



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



المراد
عليه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

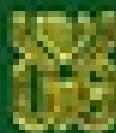
مکتبہ

کتاب

میں شیخ مولانا

جلد اول - دوم

مترجم، مصنف مسنون



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امالی شیخ طوسی (عربی - فارسی)

نویسنده:

محمد بن حسن شیخ طوسی (شیخ الطائفه)

ناشر چاپی:

اندیشه هادی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
امالی شیخ طوسی (عربی- فارسی)	۵۵
مشخصات کتاب	۵۵
جلد ۱	۵۵
اشاره	۵۶
سخن مترجم	۶۰
اشاره	۶۰
امالی چیست؟	۶۲
ویژگی های این چاپ	۶۲
سخن ناشر	۶۴
۱- جلسه اول	۶۶
اشاره	۶۶
۱- کراهت داشتن صحبت زیاد به غیر از ذکر خداوند متعال	۶۶
۲- خروج حضرت علی علیه السلام برای مبارزه با مرحب	۶۶
۳- دعای اعرابی	۷۰
۴- خطبه معاویه در مسجد دمشق و جواب صعصعه	۷۰
۵- حدیث در ترغیب به دعا کردن	۷۲
۶- حدیث در تعامل با ترک	۷۴
۷- خداوند قلبی را که قرآن را در خود جای دهد عذاب نمی کند	۷۴
۸- وصیت امیر المؤمنین نزد کسی که مرگش نزدیک بود	۷۴
۹- خلافت امیر المؤمنین از طرف خداوند	۷۸
۱۰- تفسیر قول خداوند در قرآن: (فَلْيَلْبِغْهُ الْبَالِغَةَ)	۸۰
۱۱- شش چیز است که هر کس یکی از آنها را انجام دهد وارد بهشت می شود	۸۲
۱۲- مکارم الاخلاق ده چیز است	۸۲
۱۳- خطبه حضرت امیر علیه السلام در مورد ترغیب داشتن به طاعات	۸۲
۱۴- سخن ابن عباس در مورد فضائل حضرت علی علیه السلام	۸۶
۱۵- وحی خداوند به حضرت عیسی بن مریم	۸۶
۱۶- سخن الذئب باراعی در مورد حضرت رسول	۸۸

- ۱۷- سه گناه زود عذاب می شوند ----- ۹۰
- ۱۸- کلام نجاشی در یاری کردن پیامبر بر دشمنانش با جعفر طیار ----- ۹۰
- ۱۹- دعای امام سجاد در مهمات ----- ۹۲
- ۲۰- من درختم و فاطمه شاخه های آن ----- ۱۰۰
- ۲۱- لا اله الا الله نصف میزان است ----- ۱۰۲
- ۲۲- اعتراض قریش به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَزَلَ سُورَةُ الْكَافِرُونَ و آیه ضرب لنا مثلاً ----- ۱۰۲
- ۲۳- موعظه امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل ----- ۱۰۴
- ۲۴- افتتاح دین و اختتام آن ----- ۱۰۶
- ۲۵- خوشبختی برای کسی است که نعمت خدا را تبدیل به کفر نکند ----- ۱۰۶
- ۲۶- دعای رسول الله برای پسر عبد المطلب ----- ۱۰۸
- ۲۷- مردم عبد من هستند در اطاعت ----- ۱۰۸
- ۲۸- کلام امام رضا در مورد توحید ----- ۱۰۸
- ۲۹- رسول خدا فرمودند: کار نیک هدیه ای از جانب من به بنده مؤمن است ----- ۱۱۴
- ۳۰- فاطمه پاره تن من است و علی عزیزترین مردم ----- ۱۱۴
- ۳۱- کلام امیر المؤمنین با محمد بن ابی بکر و اهل مصر ----- ۱۱۴
- ۲- جلسه دوم ----- ۱۳۰
- اشاره ----- ۱۳۰
- ۳۲- با برادر خود شمات ----- ۱۳۰
- ۳۳- کلام امام صادق علیه السلام: شما بر دین خدا هستید ----- ۱۳۰
- ۳۴- کلام صفیه دختر حجتی بن أخطب با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَزَلَ سُورَةُ الْكَافِرُونَ و حدیث حارث همدانی در دوست داشتن اهل بیت ----- ۱۳۲
- ۳۵- سواره ها در روز قیامت ----- ۱۳۴
- ۳۶- دو خصلت که در منافق جمع نمی شود ----- ۱۳۶
- ۳۶- دو خصلت که در منافق جمع نمی شود ----- ۱۳۶
- ۳۸- ایمان در قول و عمل و عرفان ----- ۱۳۸
- ۳۹- خطبه امام علی علیه السلام در مورد ایمان ----- ۱۳۸
- ۴۰- انگشتر عقیق ----- ۱۴۲
- ۴۱- نهی از سخن با احمق ----- ۱۴۴
- ۴۲- ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام ----- ۱۴۴
- ۴۳- جهازیة حضرت فاطمه علیها السلام ----- ۱۴۶
- ۴۴- امیر المؤمنین علیه السلام هم کفو حضرت فاطمه علیها السلام ----- ۱۵۴

- ۴۵- ازدواج حضرت علی با حضرت فاطمه بعد از جنگ بدر ۱۵۴
- ۴۶- حرام بودن بقیه زنها تا وقتی که حضرت زهرا علیها السلام زنده بودند ۱۵۶
- ۴۷- سکوت بر عیوب مردم ۱۵۶
- ۴۸- بنای اسلام بر چند چیز است ۱۵۶
- ۴۹- کمال ایمان در چهار چیز است ۱۵۸
- ۵۰- فضیلت روزه ماه رجب ۱۵۸
- ۵۱- قول امام صادق علیه السلام به عمر بن یزید ۱۵۸
- ۵۲- قول امام صادق علیه السلام به حماد سمندری در مورد زمانی که به سرزمین اهل شرک می رود و در آنجا می میرد ۱۶۰
- ۵۳- قول امام صادق علیه السلام به هشام بن حکم ۱۶۰
- ۵۴- صحیفه مؤمن بعد از مرگش ۱۶۲
- ۵۵- یاد گرفتن و عمل کردن و یاد دادن به خاطر خدا ۱۶۴
- ۵۶- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه شعبان ۱۶۴
- ۵۷- ایمان و دوست داشتن آل محمد علیهم السلام ۱۶۴
- ۵۸- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام منفعت دارد در روز قیامت ۱۶۶
- ۵۹- انگشتر فیروزه برای طلب فرزند ۱۶۶
- ۶۰- شعر سید حمیری قبل فوتش ۱۶۸
- ۶۱- کلام نبی اکرم زمانی که برایش واقعه خوبی یا واقعه بدی اتفاق می افتاد ۱۶۸
- ۶۲- حدیث منزلت ۱۷۰
- ۶۳- کلام والی منصور در مسجد النبوی زمانی کشته شدند فرزندان عبد الله بن حسن ۱۷۰
- ۶۴- مواجه شدن حضرت علی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام در مسجد کوفه ۱۷۲
- ۶۵- دیدار حضرت علی علیه السلام با ریده زمانی که حضرت به طرف بصره می رفتند و کلام امام حسن با حضرت علی علیه السلام ۱۷۲
- ۶۶- سخن پیامبر با ابا ذر ۱۷۶
- ۶۷- تمام مجالس امن هستند الا سه مجلس ۱۷۶
- ۶۸- حق حضرت علی علیه السلام بر امت ۱۷۸
- ۶۹- سخن در مجالس و سخن زمانی که نام امام حسین علیه السلام می آید و اینکه آسمان و زمین برای آن حضرت گریه کردند ۱۷۸
- ۷۰- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام ۱۷۸
- ۷۱- کلام حضرت علی علیه السلام زمانی که از قبرستان می گذشت ۱۸۰
- ۷۲- ابو رجا می گوید: به علی و اهل بیت او دشنام ندهید ۱۸۲
- ۷۳- بالا رفتن مقام به خاطر فروتنی ۱۸۴
- ۷۴- به حضرت محمد صلی الله علیه و اله پنج چیز عطا شده که به پیامبران قبلی داده نشده بود ۱۸۴

- ۷۵-تفسیر قول خداوند متعال (لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا) و قول رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله به حضرت علی علیه السلام و اصحابش ۱۸۶
- ۷۶-لزوم اطاعت از حضرت علی علیه السلام ۱۸۶
- ۷۷-از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست دهید ۱۸۸
- ۷۸-حکایت مار و خواب پیامبر و کلام پیامبر با ابی رافع ۱۸۸
- ۷۹-امام صادق علیه السلام فرمودند:از خدا بترسید و برادرانی نیکو باشید ۱۹۰
- ۸۰-حدیث سفینه ۱۹۲
- ۸۱-چیزهایی که شب قدر اتفاق افتاده ۱۹۲
- ۸۲-در مورد تقوا ۱۹۲
- ۸۳-در مورد رزق ۱۹۴
- ۳- جلسه سوم ۱۹۶
- اشاره ۱۹۶
- ۸۴-کسی که به ریسمان علی علیه السلام دست پیدا کند به بهشت می رسد ۱۹۶
- ۸۵-خطبه ابن عباس در بصره ۱۹۸
- ۸۶-علی را هنگام قضاوتی نمی یابی جز آنکه برایش اصلی در سنت یابی ۱۹۸
- ۸۷-قصه جوانی که پیامبر لحظه مرگش پیش او بود ۲۰۰
- ۸۸-نزول سوره نصر و خبر دادن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله به علی در مورد فتنه ۲۰۰
- ۸۹-شفاعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله به شیعیان علی علیه السلام روز قیامت ۲۰۴
- ۹۰-موعظه های حضرت صادق علیه السلام ۲۰۶
- ۹۱-موعظه های لقمان ۲۰۶
- ۹۲-شخصی نزد ابو بکر آمد و گفت پیامبر به من قول داده که به من سه شاخه خرما بدهد ۲۰۸
- ۹۳-دوست داشتن علی علیه السلام ۲۰۸
- ۹۴-در وصف کوثر و آن برای دوستداران علی علیه السلام است ۲۰۸
- ۹۵-کلام حضرت علی علیه السلام با عبد الله بن خلیفه زمانی که به بصره می رفتند ۲۱۰
- ۹۶-تفسیر قول خداوند متعال (وَ التَّابِطُونَ التَّابِطُونَ) ۲۱۴
- ۹۷-تفسیر قول خداوند متعال (فَأُولَئِكَ يَبْدَلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ) ۲۱۶
- ۹۸-چهار چیز از کمال ایمان هستند ۲۱۶
- ۹۹-فضیلت شهر رمضان ۲۱۸
- ۱۰۰-بلاء و سختی شروع می شود برای ائمه و بعد شیعیان آنها ۲۱۸
- ۱۰۱-شکوه اعرابی به خاطر کمی باران ۲۱۸
- ۱۰۲-بسر بن ارطاه دو بچه عبید الله بن عباس را کشت ۲۲۲

- ۱۰۳- پیامبر صلی الله علیه و اله آیه اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ قِرَاءَتِ فرمودند و حضرت علی علیه السلام در کنارش بود ----- ۲۲۴
- ۱۰۴- تذکر مرگ ----- ۲۲۶
- ۱۰۵- در ذکر و ثوابش ----- ۲۲۶
- ۱۰۶- خلق و خوی حضرت محمد صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام از یک طینت است ----- ۲۲۸
- ۱۰۷- برائت می جوید خداوند از کسانی که از آل محمد برائت می جویند ----- ۲۳۰
- ۱۰۸- قصه اصحاب فیل و حضرت عبدالمطلب ----- ۲۳۰
- ۱۰۹- خطبه حضرت امام حسن علیه السلام بعد از جنگ جمل در بصره ----- ۲۳۴
- ۱۱۰- چیزهایی که قلب ها را فاسد می کند ----- ۲۳۶
- ۱۱۱- آمدن طلبکار و قصه ابی لبابه ----- ۲۳۶
- ۱۱۲- بردار در راه خدا ----- ۲۳۸
- ۱۱۳- دین خیرخواهی است ----- ۲۳۸
- ۱۱۴- حقیقت اسلام ----- ۲۳۸
- ۱۱۶- افتخار کردن حضرت علی علیه السلام به اموری ----- ۲۴۰
- ۱۱۷- هرکس حضرت علی علیه السلام را دشنام دهد پیامبر اسلام را دشنام داده است ----- ۲۴۲
- ۱۱۸- پنهان کردن اهل بیت و صیانت آنها ----- ۲۴۲
- ۱۱۹- قول حدیفه: بدرستی که نشانه بهشت و راهنمای آن تا روز قیامت امامان از آل محمد هستند ----- ۲۴۲
- ۱۲۰- مشورت مغیره با حضرت علی علیه السلام در مورد قرار دادن معاویه به فرمانروایی شام ----- ۲۴۴
- ۱۲۱- پاک کننده استغفار است ----- ۲۴۶
- ۱۲۲- شدیدترین و مهم ترین واجبات بر مردم ----- ۲۴۶
- ۱۲۳- عاجزترین مردم، آن کسی است که عاجز از دعا باشد ----- ۲۴۸
- ۱۲۴- دعای پیامبر برای حضرت علی علیه السلام درحالی که حضرت علی چشم درد داشتند ----- ۲۴۸
- ۱۲۵- پیامبر هر روز صبح به خانه حضرت علی علیه السلام می آمدند و می فرمودند: نماز، خدا بر شما ببخشد ----- ۲۴۸
- ۱۲۶- شعر اسماء دختر عقیل در مورد امام حسین علیه السلام ----- ۲۵۰
- ۱۲۷- گریه کردن ام سلمه برای امام حسین علیه السلام ----- ۲۵۰
- ۱۲۸- شعر جنّ در مورد حضرت امام حسین علیه السلام در شب عاشورا ----- ۲۵۲
- ۱۲۹- گذشتن اسیران از کوفه و خطبه حضرت زینب ----- ۲۵۲
- ۱۳۰- اولین شعری که در مورد امام حسین علیه السلام گفته شد ----- ۲۵۶
- ۱۳۱- پیوند خوبشاوندی پیامبر در دنیا و آخرت ناگسستنی است ----- ۲۵۸
- ۱۳۲- دیدار با برادران ----- ۲۵۸
- ۱۳۳- ایستادن حضرت علی علیه السلام بر در جهنم و پل صراط ----- ۲۶۰

- ۴- جلسه چهارم ۲۶۲
- اشاره ۲۶۲
- ۱۳۴- برآورده کردن حاجت های مؤمنان ۲۶۲
- ۱۳۵- وصیت امام صادق علیه السلام در مورد خوبی به برادران مسلمان ۲۶۲
- ۱۳۶- برای مؤمنان نسبت به مؤمنان دیگر هفت حق وجود دارد ۲۶۴
- ۱۳۸- کسی که به حضرت علی علیه السلام بپیوندد به بهشت می رسد ۲۶۶
- ۱۳۹- خطبه ابن عباس ۲۶۸
- ۱۴۰- خواندن قصیده راثیه توسط دعبل برای مأمون عباسی ۲۷۰
- ۱۴۱- موعظه حضرت علی علیه السلام بعد از نماز صبح ۲۷۴
- ۱۴۲- خداوند متعال امر می فرماید روز قیامت به منادیان که ندا بزنید که یا اهل صبر و یا اهل فضل و ای همسایگان خدا ۲۷۴
- ۱۴۳- خطبه حضرت امام حسن علیه السلام در بصره بعد از جنگ جمل ۲۷۶
- ۱۴۴- خداوند پیمان گرفته از انبیا قبل به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و اله و امامت حضرت علی علیه السلام ۲۷۸
- ۱۴۵- خداوند متعال به پیامبر و حضرت علی پنج چیز عطا فرمودند ۲۷۸
- ۱۴۷- حکایت از وهب بن منته و جدش در زبور داود ۲۸۴
- ۱۴۸- سریع ترین خوبی ها نیکی به دیگران است و سریع ترین بدی ها بدکاری است ۲۸۴
- ۱۴۹- به وقوع پیوستن دعای پیامبر در مورد حضرت علی علیه السلام ۲۸۶
- ۱۵۰- اعتراض مردی به عبد الملک بن مروان در خطبه اش ۲۸۶
- ۱۵۱- وفات حضرت زهرا علیها السلام و آماده کردن حضرت برای دفن و اندوه حضرت علی علیه السلام بعد از دفن حضرت فاطمه علیها السلام ۲۸۸
- ۱۵۲- مرگ کفارة گناهان است ۲۹۲
- ۱۵۳- قول حضرت علی علیه السلام برای کمیل اخوک دینک ۲۹۲
- ۱۵۴- کلام امام صادق علیه السلام در کیفیت دعا ۲۹۲
- ۱۵۵- وصیت ابن عباس به پسرش علی ۲۹۴
- ۱۵۶- قول حذیفه بدرستی که راهنما و نشانه بهشت تا روز قیامت آل محمد صلی الله علیه و اله هستند ۲۹۶
- ۱۵۷- کلام حضرت علی علیه السلام با خشش بن معتمر ۲۹۸
- ۱۵۸- خبر دادن حضرت علی به ذی قار به اینکه بر دشمنانش پیروز می شود و قتل طلحه و زبیر ۳۰۰
- ۱۵۹- خواب سدیر و خوردن خرما از رسول خدا صلی الله علیه و اله ۳۰۰
- ۱۶۰- علم میراثی گرانبها ۳۰۲
- ۱۶۱- موعظه های امام سجاد علیه السلام ۳۰۲
- ۱۶۲- کسی که آبروی برادری را حفظ کند برای او مانعی در برابر آتش جهنم می آید ۳۰۴
- ۱۶۳- نفس و آه کسی که برای مظلومی باشد تسبیح است ۳۰۴

- ۱۶۴- حدیث حضرت علی علیه السلام بر مرد همدانی ۳۰۴
- ۱۶۵- دعوت کردن حضرت از بعضی از قبایل عرب و مذمت کردن آنها ۳۰۶
- ۱۶۶- فضیلت گریه کردن بر حضرت ابا عبد الله ۳۰۶
- ۱۶۷- مذموم بودن حسد ۳۰۸
- ۱۶۸- در مراسم برای شما از طولانی بودن آرزوهایتان و پیروی از هوای نفس ۳۰۸
- ۱۶۹- دعای حضرت محمد برای فرزندان عبدالمطلب ۳۰۸
- ۱۷۰- خطبه پیامبر در فضیلت حضرت علی به امر جبرئیل ۳۱۰
- ۱۷۱- نوشته محمد بن حنفیه به ابن عباس هنگامی که ابن زبیر آن را به طائف می برد و جوابش ۳۱۴
- ۱۷۲- عمل به واجبات و راضی به چیزهایی که خدا قرار داده است ۳۱۶
- ۵- جلسه پنجم ۳۱۸
- اشاره ۳۱۸
- ۱۷۳- خطبه امام حسن علیه السلام بعد از بیعت ۳۱۸
- ۱۷۴- کلام ام فضل دختر عباس و گریه کردن او وقتی که پیامبر مریض بودند ۳۲۰
- ۱۷۵- موعظه حضرت علی علیه السلام بعد از ضربت خوردن ۳۲۲
- ۱۷۶- اسلام بر پنج چیز بنا شده است ۳۲۴
- ۱۷۷- از بندگان روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود ۳۲۶
- ۱۷۹- چهار خصلت از کمال ایمان است ۳۲۸
- ۱۸۰- موعظه در حدیث قدسی ۳۲۸
- ۱۸۱- قصه قاضی بنی اسرائیلی ۳۳۰
- ۱۸۲- قصه اعرابی و شهادت شتر به دروغ شخصی ۳۳۰
- ۱۸۳- هرگاه پیامبر ابری را می دید همه چیز را رها می کرد ۳۳۲
- ۱۸۴- کلام سلمان با ملک مرگ ۳۳۴
- ۱۸۵- آمدن باران در جنگ حدیبیه به دعای پیامبر صلی الله علیه و اله ۳۳۴
- ۱۸۶- شعر اسماء بن خارجه ۳۳۶
- ۱۸۷- عمر و مجلس شراب ۳۳۶
- ۱۸۸- کعب بن سور و سب قرار گرفتنش به قضاوت بصره ۳۳۶
- ۱۸۹- قول حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل در مورد آیه و إِنَّ نَكُونُوا أِيمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ... ۳۴۰
- ۱۹۰- سخن پسر عاص به حضرت علی علیه السلام و جوابش ۳۴۰
- ۱۹۱- بهترین عبادتگاه ۳۴۰
- ۱۹۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: که چه بسیار نعمتی که از سوی خداوند بر بنده اش که به آن آمیدی ندارد ۳۴۲

- ۱۹۳-دعای پیامبر برای کسی که او را دوست می دارد و برای کسی که او را دوست نمی دارد ۳۴۲
- ۱۹۴-دوست داشتن حضرت علی علیه السلام ۳۴۲
- ۱۹۵-سه خصلت سلمان محمدی ۳۴۴
- ۱۹۶-علی از من و من از او هستم ۳۴۴
- ۱۹۷-نظر حارث پسر حوط در مورد طلحه و زبیر و عایشه ۳۴۶
- ۱۹۸-اعتراض معاویه به پسر عاص روز صفین ۳۴۶
- ۱۹۹-کلام امام صادق علیه السلام به خثیمه ۳۴۸
- ۲۰۰-فضیلت دعا کردن ۳۴۸
- ۲۰۱-وصیت پیامبر صلی الله علیه و اله به حضرت علی هنگامی که حضرت به یمن می رفتند ۳۵۰
- ۲۰۲-فاطمه و شوهرش و فرزندانش به خانه ام سلمه وارد شدند، پس پیامبر فرمودند ۳۵۰
- ۲۰۳-ده خصلت حضرت علی علیه السلام ۳۵۰
- ۲۰۴-احتجاج حضرت علی در روز جنگ جمل بر زبیر ۳۵۲
- ۲۰۵-تفسیر قول خداوند متعال: لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا ۳۵۴
- ۲۰۶-معنی ایمان و اسلام ۳۵۶
- ۲۰۷-مسجد، بازار آخرت است ۳۵۶
- ۲۰۸-فضیلت حسن خلق ۳۵۸
- ۲۰۹-زهد در دنیا ۳۵۸
- ۲۱۰-قبول شدن اعمال با ولایت اهل بیت ۳۵۸
- ۲۱۱-جنگ موته ۳۶۰
- ۲۱۲-دعای پیامبر در روز احد بعد از مجروح شدنشان ۳۶۲
- ۲۱۳-شعر برای حضرت علی علیه السلام بعد از برگشتن از احد ۳۶۴
- ۲۱۴-کلام عمار با عایشه در روز جنگ جمل ۳۶۴
- ۲۱۵-مدح اهل کوفه ۳۶۶
- ۲۱۶-تسبیح ملائکه در آسمان چهارم ۳۶۸
- ۲۱۷-کسی که فراموش کند صلوات بر محمد صلی الله علیه و اله به خطا رفته راه بهشت را ۳۶۸
- ۲۱۸-بهترین جاها و بدترین آنها ۳۶۸
- ۲۱۹-سخن در مورد داخل شدن در بازار ۳۶۸
- ۲۲۰-ولادت پیامبر صلی الله علیه و اله ۳۷۰
- ۲۲۱-وصیت حضرت علی علیه السلام به پسرش حسن علیه السلام ۳۷۲
- ۲۲۲-سؤال عمر از سلمان از نسبش ۳۷۲

- ۲۲۳- وصیت ابو ذر به تمسک به قرآن و به حضرت علی علیه السلام ۳۷۴
- ۲۲۴- دوستدار و دشمن اهل بیت علیهم السلام ۳۷۶
- ۲۲۵- طینت شیعه و طینت دشمنانشان ۳۷۸
- ۲۲۶- افضل و بهترین ساعات برای دعا در شب ۳۷۸
- ۲۲۷- فضیلت ماه رمضان ۳۷۸
- ۲۲۸- چهار شخص دعایش بر نمی گردد ۳۸۰
- ۶- جلسه ششم ۳۸۲
- اشاره ۳۸۲
- ۲۲۹- تفسیر قول خداوند (إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ) ۳۸۲
- ۲۳۰- دو حکایت از عروه و مردی از بنی عبس نزد ولید بن عبد الملک ۳۸۴
- ۲۳۱- عاقبت صبر ۳۸۶
- ۲۳۲- از انسان عاقل هدایت بطلبید ۳۸۶
- ۲۳۳- ده خصلت برای مؤمن است ۳۸۶
- ۲۳۴- کسی بر حضرت علی علیه السلام فضیلت ندارد ۳۸۸
- ۲۳۵- شکایت حضرت امام باقر علیه السلام به منهل در مورد رفتار امت با ایشان ۳۸۸
- ۲۳۶- عیادت فاطمه علیها السلام از پدرش وقتی مریض بودند و بشارت ایشان به حضرت فاطمه علیها السلام ۳۹۰
- ۲۳۷- بیعت مسلمانان با حضرت محمد صلی الله علیه و اله مشروط است به دوستی با علی علیه السلام ۳۹۲
- ۲۳۸- عیادت عباس با حضرت فاطمه علیها السلام وقتی حضرت فاطمه علیها السلام بیمار بودند ۳۹۲
- ۲۳۹- محبت اهل بیت ۳۹۴
- ۲۴۰- فضیلت صدقه ۳۹۶
- ۲۴۱- بهترین جلسات ۳۹۶
- ۲۴۲- می ترسم زن های امتم را از سه چیز ۳۹۶
- ۲۴۳- چیزی که بعد از نماز صبح می گویند ۳۹۸
- ۲۴۴- چیزی که خداوند ضمانت می کند برای مؤمن ۳۹۸
- ۲۴۵- وصیت امام حسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام در هنگام مریضی آن حضرت ۴۰۰
- ۲۴۶- شیخ انتظار می کشید دولت حق را و گریه می کرد برای امام حسین علیه السلام ۴۰۶
- ۲۴۷- کیفیت هلاک شدن مردی که امام حسین علیه السلام را کشت ۴۰۸
- ۲۴۸- تفسیر قول خداوند: (وَ غَلَامَاتٍ وَ بِالتَّحِيْمِ) ۴۱۰
- ۲۴۹- موعظه حضرت علی علیه السلام ۴۱۰
- ۲۵۰- عاقبت ظلم به اهل بیت ۴۱۰

- ۲۵۱-دوست داشتن علی علیه السلام و دشمن داشتن آن حضرت - ۴۱۲
- ۲۵۲-فضیلت دوست داشتن اهل بیت - ۴۱۲
- ۲۵۳-چیزهایی که خداوند به حضرت موسی وحی کرده - ۴۱۲
- ۲۵۴-کیفیت شهادت رشید هجری - ۴۱۴
- ۲۵۵-حقیقت روزه - ۴۱۶
- ۲۵۶-حدیث قدسی - ۴۱۶
- ۲۵۷-السلام علی النبی - ۴۱۸
- ۲۵۸-یاد گرفتن و یاد دادن و عمل کردن به خاطر خدا - ۴۱۸
- ۲۵۹-فضیلت نماز - ۴۱۸
- ۲۶۰-معنی علم خدا و کلامش - ۴۲۰
- ۲۶۱-مساجد کوفه - ۴۲۰
- ۲۶۲-خطبه حضرت علی علیه السلام وقتی فرستادگان او از پیش طلحه و زبیر و عایشه بر می گشتند - ۴۲۲
- ۲۶۳-تأثر بعضی از تابعین وقتی که حجر کشته شد - ۴۲۴
- ۲۶۴-علم حضرت علی علیه السلام درباره تفسیر قرآن - ۴۲۶
- ۲۶۵-مناقب حضرت علی علیه السلام - ۴۲۶
- ۲۶۶-حضرت علی علیه السلام ممانعت می کند از وارد شدن دشمنانش به حوض - ۴۲۸
- ۲۶۷-امام باقر علیه السلام فرمودند:هرکس خدا را به ما بخواند رستگار می گردد - ۴۲۸
- ۲۶۸-صلوات بر پیامبر قبل از دعا - ۴۳۰
- ۲۶۹-سه چیز از روح خدا هستند - ۴۳۰
- ۲۷۰-دعایی که حضرت علی علیه السلام به اصبح یاد داد - ۴۳۰
- ۲۷۱-خطبه حضرت علی علیه السلام بعد از غارت شدن شهر انبار توسط سفیان غامری - ۴۳۲
- ۲۷۲-حضرت فاطمه علیها السلام بعد از وفات مادرش - ۴۳۴
- ۲۷۳-دعای پیامبر صلی الله علیه و اله - ۴۳۶
- ۲۷۴-نماز ولید در کوفه در حالت مستی - ۴۳۶
- ۲۷۵-کلام عمار وقتی توجه به جنگ صفین می کرد - ۴۳۸
- ۲۷۶-تمثل شیطان در چهار دفعه - ۴۳۸
- ۷- جلسه هفتم - ۴۴۲
- اشاره - ۴۴۲
- ۲۷۷-حقیقت دین اقرار به ولایت است - ۴۴۲
- ۲۷۸-امام باقر علیه السلام:برای خدا آزادشدگانی از دوزخ است - ۴۴۴

- ۲۷۹-دوست داشتن حضرت علی علیه السلام ----- ۴۴۴
- ۲۸۰-خطبه حضرت علی علیه السلام در تشویق جنگ کردن اهل شام ----- ۴۴۴
- ۲۸۱-مناقب حضرت علی علیه السلام ----- ۴۴۶
- ۲۸۲-سرزنش کردن عمار،ابو موسی اشعری را ----- ۴۴۸
- ۲۸۳-موعظه از کتاب وهب بن منبه ----- ۴۴۸
- ۲۸۴-موعظه از پیامبر صلی الله علیه و اله ----- ۴۴۸
- ۲۸۵-خلقت حضرت محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام قبل از آدم ----- ۴۵۰
- ۲۸۶-نامه حضرت علی علیه السلام به معاویه وقتی به طرف شام می رفت ----- ۴۵۲
- ۲۸۷-نزول قول خداوند: (وَ يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ) ----- ۴۵۶
- ۲۸۸-خداوند حج را جز از دوستداران اهل بیت نمی پذیرد ----- ۴۵۶
- ۲۸۹-موعظه پیامبر ----- ۴۵۸
- ۲۹۰-دعای صبح و شب ----- ۴۵۸
- ۲۹۱-دوستی اهل بیت ----- ۴۵۸
- ۲۹۲-اختلاف در نوشتن بین حضرت علی علیه السلام و معاویه در صفین ----- ۴۶۰
- ۲۹۳-زمانی که نزدیک شد وفات حضرت رسول صلی الله علیه و اله گریه می کردند به خاطر مصیبت هایی که بر ذریه اش وارد می شود ----- ۴۶۲
- ۲۹۴-پنج چیز عطا شده به پیامبر صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام ----- ۴۶۲
- ۲۹۵-خصلت های ایمان ----- ۴۶۴
- ۲۹۶-کمال اسلام در چهار چیز ----- ۴۶۴
- ۲۹۷-تعیین وصی از طرف خداوند ----- ۴۶۶
- ۲۹۸-تعریف عربی و علج ----- ۴۶۸
- ۲۹۹-کلام مقداد و عبد الرحمن بن عوف در مورد اهل بیت ----- ۴۶۸
- ۳۰۰-کلام جاریه بن قدامه با معاویه ----- ۴۷۰
- ۳۰۱-در کفاره غیبت ----- ۴۷۲
- ۳۰۲-در طلب رزق ----- ۴۷۲
- ۳۰۳-از سه کس نماز قبول نمی شود ----- ۴۷۲
- ۳۰۴-در مورد منقبت علی علیه السلام زمانی که پیامبر صلی الله علیه و اله به معراج رفته بودند ----- ۴۷۲
- ۳۰۵-ده خصلت برای حضرت علی علیه السلام ----- ۴۷۴
- ۳۰۶-فضیلت گریه بر اهل بیت ----- ۴۷۴
- ۳۰۷-ربیع و عماره می گویند:گروهی از یاران امیر المؤمنین به نزد حضرت آمدند زمانی که تعدادی از یاران حضرت به طرف معاویه رفتند ----- ۴۷۶
- ۳۰۸-کیفیت دادن زکات ----- ۴۷۸

- ۳۰۹- مؤمن بعد از قبض روحش ۴۷۸
- ۳۱۰- دعا برای درد چشم ۴۸۰
- ۳۱۱- نهایت اطاعت، راضی بودن به آنچه خداوند انجام می دهد است ۴۸۰
- ۳۱۲- مذمت افشاگری ۴۸۰
- ۳۱۳- سؤال شخصی از حضرت علی علیه السلام درباره کسانی که با آن حضرت می جنگند و به حج می روند ۴۸۲
- ۳۱۴- عاقبت کسی که بر علیه مؤمنی باری دهد ۴۸۴
- ۳۱۵- بدگویی در مورد خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله ۴۸۴
- ۳۱۶- عبور حضرت علی علیه السلام از منطقه زوراء و براتنا بعد از جنگ خوارج ۴۸۶
- ۳۱۷- خبر دادن حضرت محمد صلی الله علیه و اله از خوارج ۴۸۸
- ۳۱۸- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام ۴۹۰
- ۳۱۹- زمانی که خداوند بر مردم غضب می کند ۴۹۰
- ۳۲۰- اعمالی که باعث خشنودی خداوند از ماست ۴۹۲
- ۳۲۱- جواب امام حسن علیه السلام به تسلیت گویندگان در ارتباط با دخترش ۴۹۲
- ۳۲۲- کسی که حکم کرد از آل داود ۴۹۴
- ۳۲۳- موعظه ای از امام کاظم علیه السلام ۴۹۴
- ۳۲۴- ثواب برآورده کردن حاجت ۴۹۶
- ۳۲۵- سه چیز، که بوسیله آنها به ما ضرری نمی رسد ۴۹۶
- ۳۲۶- کلام حضرت فاطمه علیها السلام به عایشه دختر طلحه ۴۹۶
- ۸- جلسه هشتم ۵۰۰
- اشاره ۵۰۰
- ۳۲۷- عطا شده به حضرت علی علیه السلام نه چیز ۵۰۰
- ۳۲۸- فضائل حضرت علی علیه السلام ۵۰۲
- ۳۲۹- علامت مؤمن و منافق ۵۰۲
- ۳۳۰- خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و اله از نزدیک شدن فوثشان ۵۰۴
- ۳۳۱- موعظه حضرت عیسی ۵۰۶
- ۳۳۲- صفت های مؤمن ۵۰۶
- ۳۳۳- دعای امام سجاد علیه السلام ۵۰۸
- ۳۳۴- عطا کردن پیامبر صلی الله علیه و اله به حضرت علی علیه السلام نه چیز را ۵۰۸
- ۳۳۵- کمک کردن ملانکه به حضرت علی علیه السلام روز جنگ جمل ۵۱۰
- ۳۳۶- علی اول کسی که ایمان آورد ۵۱۰

- ۳۳۷- نپی از دوری جستن از حضرت علی علیه السلام ۵۱۲
- ۳۳۸- نکته ای از کتاب حضرت علی علیه السلام ۵۱۲
- ۳۳۹- شعر گفتن حضرت علی علیه السلام و شنیدن حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۵۱۲
- ۳۴۰- معنای اراده خداوند ۵۱۴
- ۳۴۱- حجت خداوند بر مردم ۵۱۴
- ۳۴۲- جدیت در عبادت ۵۱۴
- ۳۴۳- توقف بنده در پیشگاه خداوند برای حساب پس دادن در مقابل نعمتها ۵۱۶
- ۳۴۴- اختلاف عمرو بن عثمان بن عفان و اسامه که اختلاف خود را نزد معاویه بن ابی سفیان بردند ۵۱۶
- ۳۴۵- دعای حضرت رسول صلی الله علیه و اله ۵۲۰
- ۳۴۶- فضیلت زیارت امام علی و امام حسین علیهما السلام ۵۲۲
- ۳۴۷- اولین کسانی که بر روی زمین با یکدیگر دست دادن، ذو القرنین و حضرت ابراهیم بودند ۵۲۲
- ۳۴۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمایند هنگامی که یکدیگر را ملاقات کردید باهم دست دهید و سلام کنید ۵۲۲
- ۳۴۹- علم اهل بیت علیهم السلام ۵۲۴
- ۳۵۰- فضیلت نماز بر حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۵۲۴
- ۳۵۱- صفات شیعه ۵۲۴
- ۳۵۲- موعظه حضرت علی علیه السلام ۵۲۴
- ۳۵۳- بهترین توسل ها ۵۲۶
- ۳۵۴- نامه حضرت علی علیه السلام به معاویه ۵۲۸
- ۳۵۵- آمدن نصاری به مدینه بعد از فوت پیامبر ۵۳۰
- ۳۵۷- حدیث امام صادق علیه السلام با ابراهیم مخارقی ۵۴۰
- ۳۵۸- موعظه حضرت امام صادق علیه السلام ۵۴۰
- ۳۵۹- جبرئیل امر به ولایت حضرت علی علیه السلام کرد ۵۴۲
- ۳۶۰- تسلیم شدن بر حضرت علی علیه السلام و فرزندانش ۵۴۲
- ۳۶۱- هرگاه نیکو شود عبیدی، خدا عملش را زیاد می کند ۵۴۲
- ۳۶۵- بزرگان و فقها رهبران امت من هستند ۵۴۶
- ۳۶۶- دنیا رهگذری است و می چرخد ۵۴۶
- ۳۶۷- منزلت علی علیه السلام مثل منزلت من به خداست ۵۴۶
- ۳۶۸- امور در دست اهل بیت علیهم السلام است زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفته است ۵۴۸
- ۳۶۹- تفسیر قول خداوند در قرآن: (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ) ۵۴۸
- ۳۷۰- حدیث حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله در مورد غدیر خم ۵۵۰

- ۳۷۱- حدیث منزلت ۵۵۰
- ۳۷۲- صفت حوض در بهشت ۵۵۲
- ۳۷۳- هنگامی که خدا را با نمازهای پنج‌گانه ملاقات کنید از چیز دیگری سؤال نمی‌شود ۵۵۲
- ۳۷۴- جزای گناهان ۵۵۴
- ۳۷۵- اعمالی که انسان را به رسول الله صلی الله علیه و اله نزدیک می‌کند ۵۵۴
- ۳۷۶- چهار حکم از تورات ۵۵۴
- ۳۷۷- شعر حمیری ۵۵۶
- ۳۷۸- سبب عدم دعوت حضرت علی علیه السلام مردم را به سوی خودش ۵۵۶
- ۳۷۹- عبد الله بن سبا دروغ بست بر خداوند و پیامبر صلی الله علیه و اله ۵۵۶
- ۳۸۰- کمال ایمان به چهار خصلت است ۵۵۸
- ۹- جلسه نهم ۵۶۰
- اشاره ۵۶۰
- ۳۸۱- خطبه حضرت علی در مورد طولانی بودن آرزوها و تبعیت از هوای نفس ۵۶۰
- ۳۸۲- وصیت امام باقر علیه السلام به جماعتی از اصحاب ۵۶۲
- ۳۸۳- رسول خدا صلی الله علیه و اله هیچ‌کسی را به اندازه حضرت علی علیه السلام بلندمرتبه نمی‌دانستند ۵۶۲
- ۳۸۴- احتجاج خداوند با حضرت علی علیه السلام در ابتدای خلقت ۵۶۴
- ۳۸۵- این زیاد جمع کرد مردم را در کوفه برای برائت از حضرت علی علیه السلام ۵۶۴
- ۳۸۶- حفظ آبروی برادر مسلمان ۵۶۶
- ۳۸۷- حدیث جنذب عبد الله با حضرت علی علیه السلام بعد از بیعت با عثمان ۵۶۶
- ۳۸۸- موعظه حضرت علی علیه السلام ۵۶۸
- ۳۸۹- اولین شعری که در رثای امام حسین علیه السلام سروده شد ۵۷۰
- ۳۹۰- صعصعه مثال آورد اهل مصر را در گفتگو با عثمان ۵۷۲
- ۳۹۱- فضیلت اطعام ۵۷۴
- ۳۹۲- بهترین چیزهایی که انسان بعد از مرگش باقی می‌گذارد سه چیز است ۵۷۶
- ۳۹۳- وحی خداوند به حضرت موسی علیه السلام ۵۷۶
- ۳۹۴- معنی طلاق کنیز ۵۷۶
- ۳۹۵- مختار قاتل حرمه ۵۷۸
- ۳۹۶- بیعت مختار در کوفه ۵۸۰
- ۳۹۷- موعظه امام صادق علیه السلام ۵۹۲
- ۳۹۸- صفات ائمه علیهم السلام ۵۹۲

- ۳۹۹- علی امام بعد از پیامبر ۵۹۴
- ۴۰۰- علامت منافق و فاسق ۵۹۴
- ۴۰۱- حدیث اصطفاء ۵۹۴
- ۴۰۲- امام صادق علیه التلام فرمودند که از همراهی نعمت ها به نیکی بهره گیرید ۵۹۶
- ۴۰۳- اولین کسی که بر پیامبر وارد می شود علی علیه التلام می باشد ۵۹۶
- ۴۰۴- حدیث غدیر ۵۹۶
- ۴۰۵- علی علیه التلام مولای هر مؤمن و مؤمنه است ۵۹۸
- ۴۰۶- دعای رسول الله صلی الله علیه و اله برای پسر عبد المطلب ۵۹۸
- ۴۰۷- جواب رسول الله صلی الله علیه و اله به فاطمه علیها التلام هنگام شکایت به رسول الله صلی الله علیه و اله ۶۰۰
- ۴۰۸- وصیت حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله به ولایت علی علیه التلام ۶۰۰
- ۴۰۹- نزول آیه تطهیر ۶۰۰
- ۴۱۰- عمومی انسان مانند پدر انسان است ۶۰۲
- ۴۱۱- دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و اله حضرت علی علیه التلام و فاطمه علیها التلام هستند ۶۰۲
- ۴۱۲- محب علی علیه التلام ۶۰۲
- ۴۱۳- حضرت علی علیه التلام از خمس، کنیزی اختیار کرد ۶۰۴
- ۴۱۴- رسول الله صلی الله علیه و اله می فرمایند: اول کسی که به من ایمان آورد علی علیه التلام بود ۶۰۶
- ۴۱۵- حضرت علی علیه التلام بر مردم قضاوت می کرد ۶۰۶
- ۴۱۶- دوست داشتن امام حسن و حسین علیهما التلام دوست داشتن رسول الله صلی الله علیه و اله است ۶۰۶
- ۴۱۷- حضرت محمد صلی الله علیه و اله چهل روز صبح در خانه حضرت علی علیه التلام و فاطمه علیها التلام می رفتند و می گفتند: السلام علیکم یا اهل بیت النبوه ۶۰۸
- ۴۱۸- نزول آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) ۶۰۸
- ۴۱۹- سر امام حسین علیه التلام در مقابل ابن زیاد ۶۰۸
- ۴۲۰- نزول آیه شریفه (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي) ۶۱۰
- ۴۲۱- حدیث منزلت ۶۱۲
- ۴۲۲- حدیث طیر ۶۱۲
- ۴۲۳- دوست داشتن اهل بیت علیهم التلام برای خداوند متعال ۶۱۴
- ۴۲۴- حدیث غدیر ۶۱۴
- ۴۲۵- تفسیر آیه شریفه (بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ) ۶۱۴
- ۴۲۶- حدیث نعل ۶۱۴
- ۴۲۷- حدیث مناشده ۶۱۶
- ۴۲۸- حدیث ثقلین ۶۱۶

- ۴۲۹-تفسیر قول خداوند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ... ۶۱۶
- ۴۲۰-در حضرت علی علیه السلام شباهت هایی از حضرت عیسی علیه السلام وجود دارد ۶۱۸
- ۱۰- جلسه دهم ۶۲۰
- اشاره ۶۲۰
- ۴۲۱-ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام با حضرت علی علیه السلام ۶۲۰
- ۴۲۲-تو را غیر از مؤمنین دوست ندارند یا علی ۶۲۲
- ۴۲۳-جز چهار نفر روز قیامت سواره نیستند ۶۲۲
- ۴۲۴-اولین کسی که به حضرت محمد صلی الله علیه و اله ایمان آورد ۶۲۴
- ۴۲۵-تفسیر آیه شریفه (إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا) ۶۲۴
- ۴۲۶-مباهله پیامبر با مسیحیان همراه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ۶۲۶
- ۴۲۷-حضرت رسول فرماید که اهل بیت من امان امت من هستند ۶۲۶
- ۴۲۸-دعای پیامبر برای لشکرش ۶۲۶
- ۴۲۹-حدیث مناجات ۶۲۸
- ۴۴۰-نماز خواندن حضرت علی علیه السلام پشت سر پیامبر صلی الله علیه و اله به مدت سه سال ۶۲۸
- ۴۴۱-خداوند به سود پیامبرش در جنگ با بنی قریظه نیرنگ به کار برد ۶۳۰
- ۴۴۲-حدیث منزلت ۶۳۰
- ۴۴۳-کشتن فرد یهودی توسط صفیّه زمانی که پیامبر در خندق بودند ۶۳۰
- ۴۴۴-فتح خیبر و تقسیم غنائم جنگی ۶۳۲
- ۴۴۵-هدیه امرا را پذیرفتن، خیانت است ۶۳۲
- ۴۴۶-مرتد شدن اشعث بعد از فوت نبی اکرم صلی الله علیه و اله ۶۳۲
- ۴۴۷-مسلمانان برضد غیر خودشان یکپارچه اند ۶۳۴
- ۴۴۸-نزول آیه تطهیر ۶۳۴
- ۴۴۹-موعظه از حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۶۳۶
- ۴۵۰-حضرت علی علیه السلام فرمودند: میانه روی در یک سنت نیکوتر از تلاش برای رسیدن به یک روش جدید است ۶۳۶
- ۴۵۱-دو مرد از قبیله مذحج به نزد پیامبر آمدند برای بیعت با آن حضرت ۶۳۸
- ۴۵۲-دجال در سرزمین لذ کشته خواهد شد ۶۳۸
- ۴۵۳-دجال در جور و کرمان فرود می آید ۶۴۰
- ۴۵۴-گفتن لا اله الا الله ابو طالب قبل از فوتش ۶۴۰
- ۴۵۵-تقسیم ثمرات فدک بین فرزندان حضرت زهرا علیها السلام ۶۴۰
- ۴۵۶-وفات رسول الله صلی الله علیه و اله در ماه ربیع الاول ۶۴۲

- ۴۵۷-خبر دادن حضرت علی علیه السلام به شهادتشان ۶۴۴
- ۴۵۸-اسیران جنگ بدر ۶۴۴
- ۴۵۹-مهاجرین و انصار، برخی دوست برخی دیگرند ۶۴۶
- ۴۶۰-بری بودن حضرت علی علیه السلام از قتل عثمان ۶۴۸
- ۴۶۱-بزرگترین مردم از نظر اجر در آخرت مصیبت دیده ها در دنیا هستند ۶۴۸
- ۴۶۲-رحم حضرت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله ۶۴۸
- ۴۶۳-خطبه امام حسن علیه السلام بعد از وفات حضرت علی علیه السلام ۶۴۸
- ۴۶۴-حق حضرت علی علیه السلام بر مردم ۶۵۲
- ۴۶۵-مسلمان کسی است که مسلمانان از دست او و زبانش در امان باشند ۶۵۲
- ۴۶۶-رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله سرور فرزندان آدم ۶۵۲
- ۴۶۷-کسانی که رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله به همراه آنها مباحله کرد ۶۵۴
- ۴۶۸-حدیث غدیر ۶۵۴
- ۴۶۹-تفسیر قول خداوند متعال: (ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّهُ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) و (اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا) ۶۵۴
- ۴۷۰-تفسیر قول: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُم) ۶۵۴
- ۴۷۱-بلند گفتن بسم الله ۶۵۶
- ۴۷۲-ناصبی ها ۶۵۶
- ۴۷۳-شیعه کسی است، که از خداوند متعال فرمان می برد ۶۵۶
- ۴۷۴-مدح مسعود جعفری ۶۵۸
- ۴۷۵-هرکس عباس عموی پیامبر را اذیت کند پیامبر خدا را اذیت کرده است ۶۵۸
- ۴۷۶-ابن عباس می گوید: فرشتگان جز خانه خاندان پیامبر صَلَّى الله عليه و اله را زیر پا نگذاشته اند ۶۵۸
- ۴۷۷-دعای پیامبر صَلَّى الله عليه و اله برای این عباس ۶۵۸
- ۴۷۸-اول کسی که اسلام آورد حضرت علی علیه السلام بود ۶۶۰
- ۴۸۰-دعای مظلوم ۶۶۰
- ۴۸۱-تفسیر آیه (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) ۶۶۰
- ۴۸۲-کیفیت استخاره کردن ۶۶۲
- ۴۸۳-مستحب است در ظاهر خود اظهار کند نعمت را انسان ۶۶۲
- ۴۸۴-سؤال یهودی از حضرت علی علیه السلام ۶۶۲
- ۴۸۵-آمدن مال و پول خدمت امام هادی علیه السلام از قم در زمان متوکل ۶۶۴
- ۴۸۶-دعا برای دوری از چیزهایی که از آنها می ترسی ۶۶۶
- ۴۸۷-پیامبر صَلَّى الله عليه و اله فرمودند: یا علی دوستدار تو دوستدار من است و دشمن تو دشمن من است ۶۷۰

- ۴۸۸- موعظه در حدیث قدسی ----- ۶۷۰
- ۴۸۹- در صفت دوستی که به ولایتی رسیده ----- ۶۷۰
- ۴۹۰- فائده گفتن لا اله الا الله الملك الحق المبين ----- ۶۷۰
- ۴۹۱- چهار شخص که من شفیع آنها هستم ----- ۶۷۲
- ۴۹۲- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند لا اله الا الله دژ محکم من است ----- ۶۷۲
- ۴۹۳- دعای امام هادی علیه السلام ----- ۶۷۲
- ۴۹۴- تمام مؤمنان همسایگانی خواهند داشت، که آنها را اذیت خواهند کرد ----- ۶۷۲
- ۴۹۵- سه دعا مستجاب می شود ----- ۶۷۴
- ۴۹۶- وقت های دعا کردن ----- ۶۷۴
- ۴۹۷- لزوم تقیه و زهد ----- ۶۷۴
- ۴۹۸- مدح سامراء و اخبار خراب شدن آنجا ----- ۶۷۴
- ۴۹۹- اشجع سلمی نزد امام صادق علیه السلام رفتند ----- ۶۷۶
- ۵۰۰- ولایت حضرت علی علیه السلام سبب داخل شدن در بهشت است ----- ۶۷۸
- ۵۰۱- حدیث غمامه ----- ۶۷۸
- ۵۰۲- شهادت دادن سنگ به ولایت حضرت علی علیه السلام ----- ۶۸۰
- ۵۰۳- حقیقت ایمان ----- ۶۸۰
- ۵۰۴- خواندن سوره حمد بر مریض ----- ۶۸۲
- ۱۱- جلسه یازدهم ----- ۶۸۴
- اشاره ----- ۶۸۴
- ۵۰۵- پنج چیز است که تباه می گردد ----- ۶۸۴
- ۵۰۶- حکایت ابو موسی و متوکل ----- ۶۸۶
- ۵۰۷- حکایت متوکل و هریسه ----- ۶۸۸
- ۵۰۸- سؤال متوکل از اشعر عرب ----- ۶۹۰
- ۵۰۹- ابو طیب و زیارت عاشورا ----- ۶۹۰
- ۵۱۰- قصه نگین انگشتر ----- ۶۹۲
- ۵۱۱- استجاب دعا بعد از نماز ----- ۶۹۴
- ۵۱۲- سلام عمر به دستور پیامبر صلی الله علیه و اله بر امیر المؤمنین علیه السلام ----- ۶۹۴
- ۵۱۳- کلام پیامبر صلی الله علیه و اله و عایشه در مورد حضرت علی علیه السلام ----- ۶۹۶
- ۵۱۴- تفسیر آیه (أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ) ----- ۶۹۶
- ۵۱۵- تفسیر آیه (وَقَفَّوهُمْ إِلَيْهِمْ مَسْئُولُونَ) ----- ۶۹۶

- ۵۱۶- علی علیه السلام بهترین مردم ۶۹۸
- ۵۱۷- لوحی که نزد حضرت فاطمه علیها السلام بود ۶۹۸
- ۵۱۸- دعای امام صادق علیه السلام ۷۰۲
- ۵۱۹- استخاره امام باقر علیه السلام ۷۰۴
- ۵۲۰- تقيه شعار مؤمن است ۷۰۴
- ۵۲۱- خداوند می بخشد شیعیان حضرت علی علیه السلام را ۷۰۴
- ۵۲۲- در سبب نامگذاری حضرت فاطمه علیها السلام ۷۰۶
- ۵۲۳- تفسیر آیه (إِنَّ الْخَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ الشَّيْئَاتِ) ۷۰۶
- ۵۲۴- تفسیر آیه (فَصَبِّرْ جَبِيلًا) ۷۰۶
- ۵۲۵- تفسیر آیه (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَتَّوِّسِينَ) ۷۰۶
- ۵۲۶- تفسیر آیه (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ) ۷۰۶
- ۵۲۷- تفسیر آیه (وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ) و (تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ) ۷۰۶
- ۵۲۸- محمد صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام از نور خداوند به دنیا آمدند ۷۰۶
- ۵۲۹- خداوند حضرت علی علیه السلام را امیر المؤمنین نامیدند ۷۰۹
- ۵۳۰- آتش جهنم بر دوستانان علی علیه السلام حرام است ۷۰۹
- ۵۳۱- شفاعت اهل بیت در روز قیامت ۷۰۹
- ۵۳۲- شیعیان ما از خداوند متعال اطاعت می کنند ۷۱۱
- ۵۳۳- فضیلت نیمه شعبان ۷۱۳
- ۵۳۴- مردی که از فقرش شکایت می کرد نزد ابی عبد الله ۷۱۵
- ۵۳۵- فرشته ای که از آب بیرون آمد و بر حضرت علی علیه السلام سلام کرد ۷۱۵
- ۵۳۶- در روز قیامت منادی حضرت محمد صلی الله علیه و اله را ندا می زد که ۷۱۵
- ۵۳۷- کافور خادم و حدیث سطل ۷۱۷
- ۵۳۸- اخلاق شیعه از فضیلت طینت ائمه است ۷۱۹
- ۵۳۹- بو طیر غلام ابی الحسن علی بن محمد ۷۱۹
- ۵۴۰- تفسیر قول خداوند: (ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً) و (وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ) ۷۱۹
- ۵۴۱- در مورد آیه (إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَىٰ آدَمَ) ۷۲۱
- ۵۴۲- حضرت دانیال در چاه ۷۲۱
- ۵۴۳- معنی فتوت و مروت ۷۲۳
- ۵۴۴- موعظه حضرت صادق علیه السلام ۷۲۵
- ۵۴۵- وصیت و رقت بن نوفل به حضرت خدیجه ۷۲۵

- ۵۴۶-مکارم الاخلاق ۷۲۷
- ۵۴۷-موعظه حضرت صادق علیه السلام به سدير ۷۲۷
- ۵۴۸-سه چیز از سعادت هستند ۷۲۷
- ۵۴۹-کلام حضرت صادق علیه السلام به زیاد قندی ۷۲۷
- ۵۵۰-سه درخواست از خداوند اجابت می شود ۷۲۹
- ۵۵۱-چوانان باید یا دانشمند باشند یا دانش آموز ۷۲۹
- ۵۵۲-امام صادق علیه السلام فرمودند:در هدیه دادن را و به دادن هدیه به اهلش استمرار داشته ۷۲۹
- ۵۵۳-آداب نشستن ۷۲۹
- ۵۵۴-وداع معلى با امام صادق علیه السلام و موعظه آن حضرت به او ۷۳۱
- ۵۵۵-حقوق شیعیان ۷۳۱
- ۵۵۶-اهل معروف در دنیا همان اهل معروف در آخرت هستند ۷۳۱
- ۵۵۷-مردن با گناهان ۷۳۳
- ۵۵۸-نور ابو طالب در روز قیامت ۷۳۳
- ۵۵۹-مبتلا شدن مؤمن ۷۳۵
- ۵۶۰-سبب از بین رفتن نعمت ها ۷۳۷
- ۵۶۱-سه فضیلت حضرت علی علیه السلام ۷۳۷
- ۵۶۲-کلام ابن مسعود با رسول الله صلی الله علیه و اله در مورد خلافت ۷۳۷
- ۵۶۳-خوبی به پدر و مادر ۷۳۹
- ۵۶۴-انکارکننده ولایت حضرت علی علیه السلام ۷۳۹
- ۵۶۵-شیعیان ما از خاک بهشتی آفریده شده اند ۷۴۱
- ۵۶۶-انسان منافق و کافر،حضرت علی علیه السلام را دوست ندارد ۷۴۱
- ۵۶۷-حدیث مدینه ۷۴۳
- ۵۶۸-حضرت علی علیه السلام آقای دنیا و آخرت ۷۴۳
- ۵۶۹-حجاج و بخشیده شدن گناهانشان ۷۴۳
- ۵۷۰-حقیقت مرگ ۷۴۵
- ۵۷۱-کلام رسول خدا صلی الله علیه و اله در جنگ بدر ۷۴۵
- ۵۷۲-ثواب آب دادن ۷۴۵
- ۵۷۳-دعای مظلوم مستجاب می شود ۷۴۷
- ۵۷۴-خاندان پیامبر سه روز سیر نگشته اند ۷۴۷
- ۵۷۵-ثواب انگشتر عقیق ۷۴۷

- ۵۷۶-احترام به سالمندان ۷۴۷
- ۵۷۷-آداب خوردن ۷۴۹
- ۵۷۸-اولین کسی که بر رسول الله صَلَّى الله عليه و اله وارد می شود ۷۴۹
- ۵۷۹-حدیث رسول الله در مورد امام حسن و امام حسین علیهما السلام ۷۴۹
- ۵۸۰-سؤال مردی از رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله در مورد قیامت ۷۴۹
- ۵۸۱-اصحابی که چهره ملیحی دارند ۷۴۹
- ۵۸۲-هدیه خداوند به رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله و حضرت علی علیه السلام و سیاه بودن چشمانشان ۷۵۱
- ۵۸۳-خبر دادن جبرئیل به کشته شدن امام حسین علیه السلام ۷۵۳
- ۵۸۴-خبر دادن میکائیل به قتل امام حسین علیه السلام ۷۵۳
- ۵۸۵-ام سلمه خبر به قتل رسیدن امام حسین علیه السلام را داد ۷۵۵
- ۵۸۷-هنگام کندن قبر برای امام حسین علیه السلام مشک خوش بویی پیدا شد ۷۶۱
- ۵۸۸-خداوند به خاطر شهید شدن امام حسین علیه السلام چند چیز را به حضرت عطا فرمودند ۷۶۱
- ۵۸۹-شفا در خاک قبر امام حسین علیه السلام ۷۶۳
- ۵۹۰-حرمت خوردن هر خاکی مگر خاک قبر امام حسین علیه السلام ۷۶۵
- ۵۹۱-شفا با خاک امام حسین علیه السلام ۷۶۵
- ۵۹۲-قصه موسی بن عیسی و تربت امام حسین علیه السلام ۷۶۷
- ۵۹۳-شخم زدن قبر امام حسین علیه السلام به دستور موسی بن عیسی ۷۷۱
- ۵۹۴-رشید(هارون عباسی)قبر امام حسین علیه السلام را خراب و درخت سدر آن را قطع کرد ۷۸۱
- ۵۹۵-متوکل دستور تخریب قبر حضرت امام حسین علیه السلام را داد ۷۸۱
- ۵۹۶-ابراهیم دیزج قبر امام حسین علیه السلام را نبش کرد ۷۸۳
- ۵۹۷-قصه هارون معزی و نبش قبر امام حسین علیه السلام ۷۸۵
- ۵۹۸-قصه ابراهیم دیزج و نبش قبر امام حسین علیه السلام ۷۸۵
- ۵۹۹-زیارت قبر امام حسین علیه السلام در زمان متوکل ۷۸۹
- ۶۰۰-شخم زدن قبر امام حسین علیه السلام در سال ۲۴۷ هجری ۷۹۱
- ۶۰۱-فرشته ای خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام را به حضرت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله داد ۷۹۳
- ۶۰۲-از آسمان خون بارید روز شهادت امام حسین علیه السلام ۷۹۳
- ۶۰۳-دوستدار علی وارد بهشت می شود ۷۹۵
- ۱۲- جلسه دوازدهم ۷۹۷
- اشاره ۷۹۷
- ۶۰۴-سلام دادن به حضرت علی علیه السلام ۷۹۷

- ۶۰۵- حدیث مناجات ۷۹۷
- ۶۰۶- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام ۷۹۹
- ۶۰۷- حدیث غدیر ۷۹۹
- ۶۰۸- حضرت علی علیه السلام دوست رسول خدا صلی الله علیه و اله ۷۹۹
- ۶۰۹- حضرت علی علیه السلام جزء چهار نفری که وارد بهشت می شوند ۷۹۹
- ۶۱۰- حدیث مناشدت ۸۰۱
- ۶۱۱- حضرت فاطمه علیها السلام یگانه بانوی زنان اسلام ۸۰۳
- ۶۱۲- کسانی که پیامبر به همراه آنها به مباحله رفتند ۸۰۳
- ۶۱۳- حدیث غدیر ۸۰۵
- ۶۱۴- حق حضرت علی علیه السلام بر مسلمین ۸۰۵
- ۶۱۵- فضائل حضرت علی علیه السلام ۸۰۵
- ۶۱۶- ملانکه جز خانه ما جایی پا نمی گذارند ۸۰۷
- ۶۱۷- عیادت از بنی هاشم سنت است ۸۰۷
- ۶۱۸- ولایت حضرت علی علیه السلام ۸۰۷
- ۶۱۹- هر چیزی که انسان را از یاد خدا دور می کند از مصادیق قمار است ۸۰۹
- ۶۲۰- روز قیامت فرشته مرگ هم می میرد ۸۰۹
- ۶۲۱- فتح مکه و شکستن بتها ۸۰۹
- ۶۲۲- تفسیر آیه: (كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا) ۸۰۹
- ۶۲۳- خطبه حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله ۸۱۱
- ۶۲۴- تغییر قبله ۸۱۳
- ۶۲۵- خواب پیامبر وحی است ۸۱۳
- ۶۲۶- اسماعیل برای قربانی شدن ۸۱۳
- ۶۲۷- اولین کسی که از میهمان پذیرایی نمود ۸۱۳
- ۶۲۸- قصه حضرت یحیی علیه السلام با ابلیس ۸۱۳
- ۶۲۹- نسب رسول الله صلی الله علیه و اله ۸۱۷
- ۶۳۰- صفات حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۸۱۹
- ۶۳۱- سنگ به پیامبر سلام کرد ۸۱۹
- ۶۳۲- شق القمر در مکه ۸۲۱
- ۶۳۳- خارج شدن بنی عبد المطلب روز بدر به زور ۸۲۱
- ۶۳۴- بازگرداندن نصف زمین خیبر به اهلس ۸۲۱

- ۶۳۵- پیامبر فرمودند: خاله مثل مادر است ۸۲۱
- ۶۳۶- تاریخ جنگ بدر و فتح مکه ۸۲۳
- ۶۳۷- حدیث منزلت ۸۲۳
- ۶۳۸- اولین کسی که اسلام آورد ۸۲۳
- ۶۳۹- حدیث غدیر ۸۲۳
- ۶۴۰- حدیث اسراء ۸۲۳
- ۶۴۱- سه چیز به حضرت علی علیه السلام اعطا شده ۸۲۷
- ۶۴۲- حضرت علی علیه السلام مانند حضرت عیسی ۸۲۷
- ۶۴۳- حضرت علی علیه السلام آقا و سرور مسلمین ۸۲۷
- ۶۴۴- سواره ها روز قیامت ۸۲۹
- ۶۴۵- مردمان قوم یاجوج و ماجوج ۸۲۹
- ۶۴۶- بهترین کلام ها چیست ۸۳۱
- ۶۴۷- دنیا زندان مؤمن است ۸۳۱
- ۶۴۸- اهل بهشت ۸۳۳
- ۶۴۹- عیادت حضرت علی علیه السلام از صعصعه در هنگام بیماری او ۸۳۳
- ۶۵۰- شکسته و تمام خواندن نماز ۸۳۳
- ۶۵۱- هنگامی که انسان در آخرین روز از دنیا و اولین روز آخرت قرار می گیرد ثروت ۸۳۵
- ۶۵۳- حدیث سفینه ۸۳۹
- ۶۵۴- نگاه کردن به صورت حضرت علی علیه السلام ۸۴۱
- ۶۵۵- هیچ هدیه‌ی نیست مگر آنکه زیر بالش نوشته شده که آل محمد بهترین آفریدگانند ۸۴۱
- ۶۵۶- حضرت علی علیه السلام از زمانی که به دنیا آمدند مظلوم بودند ۸۴۱
- ۶۵۷- امام حسن و حسین علیه السلام در روز قیامت ۸۴۱
- ۶۵۸- فضائل حضرت علی علیه السلام ۸۴۳
- ۶۵۹- حدیث اسراء ۸۴۵
- ۶۶۰- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام ۸۴۷
- ۶۶۱- علی دژ محکم الهی است ۸۴۷
- ۶۶۲- فضائل علی علیه السلام ۸۴۷
- ۶۶۳- حضرت علی علیه السلام به منزله سر نسبت به بدن من است ۸۴۹
- ۶۶۴- حدیث اسراء ۸۴۹
- ۶۶۵- علی علیه السلام برادر رسول الله صلی الله علیه و اله ۸۵۱

- ۶۶۶- حضرت علی علیه السلام پیشوای مؤمنان ۸۵۱
- ۶۶۷- پاداش پیامبر به نیکی بر فرزندان او ۸۵۱
- ۶۶۸- حدیث معراج ۸۵۳
- ۶۶۹- جامی از بلور قرمز هدیه خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۸۵۳
- ۶۷۰- یاد گرفتن و یاد دادن قرآن ۸۵۵
- ۶۷۱- نزول آیه شریفه (إِنَّ الَّذِينَ يُشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ) ۸۵۷
- ۶۷۲- قسم دروغ ۸۵۹
- ۶۷۳- نذر پیاده به حج رفتن ۸۵۹
- ۶۷۴- در آداب سلام کردن ۸۶۱
- ۶۷۵- هدیه امام رضا علیه السلام به دعبل ۸۶۱
- ۱۳- جلسه سیزدهم ۸۶۵
- اشاره ۸۶۵
- ۶۷۶- منفعت های کشمش خوردن ۸۶۷
- ۶۷۸- قول عمر در مورد حضرت علی علیه السلام ۸۶۷
- ۶۷۹- منفعت انار خوردن ۸۶۷
- ۶۸۰- پیامبر به عمویش عباس وصیت کرد که ۸۶۷
- ۶۸۱- منفعت خوردن کدو ۸۶۷
- ۶۸۲- منفعت ریشه ترنجبه ۸۶۷
- ۶۸۳- منفعت کاسنی ۸۶۹
- ۶۸۴- حدیث پیامبر در آخرین حج ۸۶۹
- ۶۸۵- در مورد حضرت علی علیه السلام ۸۶۹
- ۶۸۶- اصحاب بهشت ۸۶۹
- ۶۸۷- اصحاب جهنم ۸۷۱
- ۶۸۸- خطبه حضرت علی علیه السلام در کوفه ۸۷۱
- ۶۸۹- نهی از برائت از حضرت علی علیه السلام ۸۷۱
- ۶۹۰- تفسیر آیه شریفه (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ) ۸۷۱
- ۶۹۱- دوستی با دوست میانه رو باش ۸۷۳
- ۶۹۲- در مورد شهادت حضرت علی علیه السلام ۸۷۳
- ۶۹۳- حکم کسی که دشنام به حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه ۸۷۳
- ۶۹۴- درباره مجوسی ها ۸۷۳

- ۶۹۵- قول حضرت علی علیه السلام وقتی لباس جدیدی پوشیده بود ۸۷۳
- ۶۹۶- حضرت علی علیه السلام سید عرب ۸۷۵
- ۶۹۷- علی علیه السلام به کشتن ناکثین و قاسطین و مارقین پرداخت ۸۷۵
- ۶۹۸- منفعت غسل و جو ۸۷۵
- ۶۹۹- از بهترین سحری های روزه دار حلیم با خرماست ۸۷۵
- ۷۰۰- وصف مؤمن ۸۷۷
- ۷۰۱- سبب دخول به بهشت ۸۷۷
- ۷۰۲- رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمایند: چهار شخص را من روز قیامت ۸۷۷
- ۷۰۳- قصه سکینه دختر حضرت علی علیه السلام ۸۷۷
- ۷۰۴- ولادت امام حسن و حسین علیه السلام ۸۷۷
- ۷۰۵- تفسیر قول خداوند (أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ) ۸۷۹
- ۷۰۶- سبب نزول آیه (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ) ۸۸۱
- ۷۰۷- کلید بهشت و جهنم در دست حضرت علی علیه السلام ۸۸۱
- ۷۰۸- چهار چیز از بهشت نازل شده است ۸۸۱
- ۷۰۹- بالنگ در معده سنگین است و باید بعد از آن نان خشک بخورید ۸۸۳
- ۷۱۰- منفعت های انار ۸۸۳
- ۷۱۱- چهارجا از قصرهای بهشتند ۸۸۳
- ۷۱۲- معنی ایمان ۸۸۳
- ۷۱۳- دو چیز سینه انسان را خوب و دو چیز سینه انسان را خراب می کند ۸۸۳
- ۷۱۴- بهترین علم ۸۸۳
- ۷۱۵- بهترین زنها پنج زنند ۸۸۳
- ۷۱۶- زن ها چهار نوعند ۸۸۵
- ۷۱۷- تفسیر قول خداوند: (أَتَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ) ۸۸۵
- ۷۱۸- ذمّ تصمیم ازدواج نکردن ۸۸۵
- ۷۱۹- به شیعیان ما بگو که به آنچه نزد خداست نمی رسد مگر به عمل کردن ۸۸۵
- ۷۲۰- دعای هنگام صبح ۸۸۷
- ۷۲۱- دعای هنگام شب و هنگام خارج شدن از منزل ۸۸۷
- ۷۲۲- نزول آیه شریفه (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَتْنِهِ مِثْرَةٌ) ۸۸۹
- ۷۲۳- معطر شوید به استغفار ۸۸۹
- ۷۲۴- خدا با بدهکاران است ۸۹۱

- ۷۲۵-خطبه شقشقیه ۸۹۱
- ۷۲۶-خطبه فاطمه علیها السلام به زنان مهاجرین و انصار ۸۹۵
- ۷۲۷-سخن پیامبر صلی الله علیه و اله با بدیل بن ورقاء ۸۹۹
- ۷۲۸-نزول آیه شریفه (فَضْلٌ لِرَبِّكَ وَ انْحَزِرْ) ۸۹۹
- ۷۲۹-تفسیر آیه شریفه (يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ) ۹۰۱
- ۷۳۰-پنهان کردن علم ۹۰۱
- ۷۳۱-حریم چاه ۹۰۱
- ۷۳۲-تفسیر قول خداوند: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) ۹۰۱
- ۷۳۳-پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند که من خواسته پدرم ابراهیم هستم ۹۰۳
- ۷۳۴-پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمایند:ستاره ها امان اهل آسمانند و اهل ۹۰۵
- ۷۳۵-حرام بودن شراب ۹۰۵
- ۷۳۶-حس ظن به خداوند ۹۰۷
- ۷۳۷-ابی نواس در مریضی که با آن فوت کرد ۹۰۷
- ۷۳۸-حدیث قدسی:خداوند می فرماید کسی که به من و نبی من و به ولی من ایمان آورد ۹۰۷
- ۷۳۹-حضرت محمد صلی الله علیه و اله در جنگ پرچم را به دست حضرت علی علیه ۹۰۹
- ۷۴۰-حرم خداوند حلال و حرام او و مشتبهات میان آن دوست ۹۰۹
- ۷۴۱-در مورد دنیا مثل عابد باش ۹۰۹
- ۷۴۲-منزلت حضرت علی علیه السلام ۹۱۱
- ۷۴۳-زمین پر از ظلم و جور می شود ۹۱۱
- ۷۴۴-دجال وارد مکه و مدینه نمی شود ۹۱۳
- ۷۴۵-با قرآن به سرزمین دشمنان سفر نکنید ۹۱۳
- ۷۴۶-غسل جمعه ۹۱۳
- ۷۴۷-سخن چین وارد بهشت نمی شود ۹۱۳
- ۷۴۸-در مورد غسل کردن روز جمعه ۹۱۵
- ۷۴۹-راه رفتن در قبرستان ۹۱۵
- ۷۵۰-نفقه دادن مسلمان به خانواده اش ۹۱۵
- ۷۵۱-شکر کردن خداوند ۹۱۵
- ۷۵۲-بر پیشانی اسب ها تا روز قیامت خیر نوشته شده است ۹۱۵
- ۷۵۳-پذیرایی از مهمان ۹۱۷
- ۷۵۴-حدیث قدسی(اكتبوا العبدی المریض افضل ما كان عمل فی صحته) ۹۱۷

- ۷۵۵- پیامبر صلی الله علیه و اله به ابا ذر فرمودند هر چه برای خود دوست ۹۱۷
- ۷۵۶- قارچ از نعمت هاست و آبش درمان چشم هاست ۹۱۹
- ۷۶۰- عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیادی که بدعت باشد ۹۲۱
- ۷۶۱- قول قبول نیست مگر با عمل کردن ۹۲۱
- ۷۶۲- حضرت رسول نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشا را جمع کردند و فاصله ۹۲۱
- ۷۶۳- نماز مریض ۹۲۱
- ۷۶۴- نبود در موی سر و محاسن حضرت محمد صلی الله علیه و اله بیست موی سفید ۹۲۳
- ۷۶۵- وقتی زمان ظهر نزدیک شود کمتر رویای مؤمن دروغ گوید ۹۲۳
- ۷۶۶- وضوی حضرت محمد صلی الله علیه و اله حضرت همیشه از راست آغاز می کردند ۹۲۳
- ۷۶۷- درباره عیدی که مالی را دارد ۹۲۳
- ۷۶۸- قرائت عبد الله هفتاد سوره را از پیامبر صلی الله علیه و اله ۹۲۵
- ۷۶۹- کیفیت اسلام جفینه ۹۲۵
- ۷۷۰- حضرت علی علیه السلام کارگشایی می کند در مدینه ۹۲۵
- ۷۷۱- دعای حضرت علی علیه السلام هنگامی که لباس نو خریده بودند ۹۲۵
- ۷۷۲- گریه کردن پیامبر صلی الله علیه و اله وقتی ابراهیم فوت کرد ۹۲۷
- ۷۷۳- بهترین جامه ها جامه سفید رنگ است ۹۲۷
- فهرست مطالب ۹۲۹
- جلد ۲ ۹۹۲
- مشخصات کتاب ۹۹۲
- اشاره ۹۹۲
- ۱۴- جلسه چهاردهم ۹۹۶
- اشاره ۹۹۶
- ۷۷۵- گردش کنید به درستی که آب چون می گردد پاک می شود ۹۹۶
- ۷۷۶- از رسول الله صلی الله علیه و اله نشنیدم جز بر سعد که بگوید پدر و مادرم به فدایت باد ۹۹۸
- ۷۷۷- فضیلت آزاد کردن بنده ۹۹۸
- ۷۷۸- اختلاف فقها در خرید و فروش شرط ۹۹۸
- ۷۷۹- تعامل رسول خدا صلی الله علیه و اله نسبت به اسیران بنی قریظه ۱۰۰۰
- ۷۸۰- در برتری داشتن مردمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و اله را ندیده اند ولی به او ایمان دارند ۱۰۰۰
- ۷۸۱- اگر یکی از ویژگی های حضرت علی علیه السلام را دیگری داشت نیکی آن شخص را فرا می گرفت ۱۰۰۲
- ۷۸۲- بر مسلمانی روا نیست که با برادرش بیشتر از سه روز قطع ارتباط کند ۱۰۰۲

- ۷۸۳-هرکس بمیرد و به خدا شرک نوزد بر او آموزش رواست ۱۰۰۲
- ۷۸۴-تفسیر قول خداوند: (وَ اسْتَبِعْ عَلَیْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً) ۱۰۰۲
- ۷۸۵-در قیامت چون حدود ثابت شود شفاعت پذیرفته نمی شود ۱۰۰۴
- ۷۸۶-کمال ترین شما از نظر ایمان خوش اخلاق ترین شماهاست ۱۰۰۴
- ۷۸۷-غسل کردن با آبی که با آن یک بار غسل کرده اند ۱۰۰۴
- ۷۸۸-اخلاق حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۱۰۰۴
- ۷۸۹-آداب نشستن ۱۰۰۶
- ۷۹۰-کسانی که ممکن است در روز قیامت هلاک شوند و یا نجات یابند ۱۰۰۶
- ۷۹۱-وارد شدن بر زنان شبانه ۱۰۰۶
- ۷۹۲-خیر را نزد خوشرویان طلب کنید ۱۰۰۶
- ۷۹۳-حد شارب خمر ۱۰۰۸
- ۷۹۴-شعر در مورد اخلاق ۱۰۰۸
- ۷۹۵-دستور پیامبر صلی الله علیه و اله برای بیرون آوردن جنازه عبد الله بن ابی از قبر ۱۰۰۸
- ۷۹۶-پیراهن عباس ۱۰۱۰
- ۷۹۷-در بهشت قبل از حضرت محمد صلی الله علیه و اله بر هیچ کسی باز نمی شود ۱۰۱۰
- ۷۹۸-کسی که صبح را با خرما شروع کند ۱۰۱۰
- ۷۹۹-نهی از خرید و فروش «ولاء» و بخشیدن آن ۱۰۱۲
- ۸۰۰-قصه سه نفری که به غار رفتند و سنگی راهشان را بست ۱۰۱۲
- ۸۰۱-شهرنشین چیزی به روستایی نفروشد ۱۰۱۴
- ۸۰۲-پیامبر بعد از هشت هزار پیامبر برانگیخته شده است ۱۰۱۴
- ۸۰۳-واجب نبودن گوش دادن به خطبه روز عید ۱۰۱۴
- ۸۰۴-اثر بدآوازه خوانی و شراب خواری ۱۰۱۶
- ۸۰۵-عده ای از مردم به وسیله دینشان روزی می خورند ۱۰۱۶
- ۸۰۶-برای نگاه کردن اجازه بگیرید ۱۰۱۶
- ۸۰۷-صدقه دهید درحالی که سالم هستید ۱۰۱۸
- ۸۰۸-خدا رحمت کند کسی را که زبانش اصلاح کند ۱۰۱۸
- ۸۰۹-رسول خدا صلی الله علیه و اله در راه بروی شترش نماز می خواند ۱۰۱۸
- ۸۱۰-از چهار شخص علم آموخته نمی شود ۱۰۲۰
- ۸۱۱-دعای پیامبر برای کسی که فرستاده بود تا گوسفندی بخرد ۱۰۲۰
- ۸۱۲-تا چیزی را که خریدی نگرفتی حق فروش آن را نداری ۱۰۲۰

- ۱۰۲۲ ۸۱۳-دوست داشتن رسول الله صَلَّى الله عليه و الهه فاطمه را
- ۱۰۲۲ ۸۱۴-بیماری حضرت فاطمه عليها السلام درحالی که با آن بیماری فوت کرد
- ۱۰۲۴ ۸۱۵-سخن پیامبر صَلَّى الله عليه و الهه هنگام دخول و خروج از مسجد
- ۱۰۲۴ ۸۱۶-امام باقر علیه السلام در مورد جابر بن عبد الله
- ۱۰۲۶ ۸۱۷-در دنیا مثل یک عابر باش
- ۱۰۲۶ ۸۱۸-کسی که حدیثی را که دروغ است روایت کند خود او دروغ گوست
- ۱۰۲۸ ۸۱۹-تعقیباتی که گوینده آنها پشیمان نمی شود
- ۱۰۲۸ ۸۲۰-صدقه گرفتن بر ما حرام است
- ۱۰۲۸ ۸۲۱-ستمکاری ظاهر نمی شد مگر با ظاهر شدن مرگ
- ۱۰۲۸ ۸۲۲-کسی که برای عیادت مریضی برود هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند
- ۱۰۳۰ ۸۲۳-غذا دهید از آنچه می خورید و بپوشانید از آنچه می پوشید
- ۱۰۳۰ ۸۲۴-قرائن ۳۰ سوره توسط پیامبر صَلَّى الله عليه و الهه در هنگام بیماریشان
- ۱۰۳۰ ۸۲۵-تعجیل در تقسیم مال توسط حضرت علی علیه السلام
- ۱۰۳۲ ۸۲۶-وصیت پیامبر صَلَّى الله عليه و الهه هنگام فوتش به خارج کردن یهود از جزیره اعراب
- ۱۰۳۲ ۸۲۷-صفیه می گوید: رسول خدا صَلَّى الله عليه و الهه مرا آزاد کرد و آن را مهریه من قرار داد
- ۱۰۳۲ ۸۲۸-کسی که به رزق و روزی کم راضی باشد خدا نیز از عمل کم او راضی می شود
- ۱۰۳۲ ۸۲۹-خداوند می فرماید: خشم من بر کسی است که یآوری جز من ندارد
- ۱۰۳۴ ۸۳۰-دوست بدار دوستدار آل محمد را اگرچه فاسق باشد
- ۱۰۳۴ ۸۳۱-فضیلت حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام
- ۱۰۳۶ ۸۳۲-روز قیامت امامان بر حساب شیعیان می رسند
- ۱۰۳۶ ۸۳۳-شفا گرفتن زن مریض به دعای امام صادق علیه السلام
- ۱۰۳۸ ۸۳۴-تفسیر آیه (و العاديات ضيحا)
- ۱۰۳۸ ۸۳۵-حضرت علی علیه السلام محدث بودند و سلمان هم محدثا بود
- ۱۰۳۸ ۸۳۶-امام صادق علیه السلام می فرمودند: برخی از ما به قلبشان الهام می شود و برخی در خواب الهام می شود
- ۱۰۴۰ ۸۳۷-به قلب امامان الهام می شود یا به گوششان گفته می شود
- ۱۰۴۰ ۸۳۸-رسول الله صَلَّى الله عليه و الهه می فرمودند: بودن در میان شما برایتان خوب است
- ۱۰۴۲ ۸۳۹-تفسیر آیه شریفه (و قل اعملوا فیسری الله)
- ۱۰۴۲ ۸۴۰-حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اگر به عمل ما افزوده نمی شد از میان می رفتیم
- ۱۰۴۴ ۸۴۱-دوست داشتن حضرت علی علیه السلام
- ۱۰۴۴ ۸۴۲-خداوند متعال علی را نشانه ای میان خود و آفریدگانش قرار داد

- ۸۴۳-مرد شامی که به مجلس امام باقر علیه السلام آمد و دشمن او بود ۱۰۴۶
- ۸۴۴-یکی بودن قلب های نیکان وقتی یکدیگر را می بینند ۱۰۴۸
- ۸۴۵-هر نوزادی اگر در شب ولادت امامی به دنیا بیاید از مؤمنان می شود ۱۰۵۰
- ۸۴۶-سؤال امام صادق علیه السلام از قیام محمد بن عبد الله ۱۰۵۰
- ۸۴۷-هرکس با مؤمنی چهل قدم همراهی کند خداوند درباره آن از او خواهد پرسید؟ ۱۰۵۲
- ۸۴۸-اعمال روز پنج شنبه بر ائمه عرضه می شود ۱۰۵۲
- ۸۴۹-دعای حضرت یوسف علیه السلام در زندان ۱۰۵۴
- ۸۵۰-فضیلت زیارت قبور آل محمد صلی الله علیه و اله ۱۰۵۴
- ۸۵۱-قبض روح مؤمنان ۱۰۵۴
- ۸۵۲-دعای امام سجاد علیه السلام ۱۰۵۶
- ۸۵۳-هرکس بعد از نماز صبح و مغرب لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم بگوید ۱۰۵۶
- ۸۵۴-نماز حاجت در مسجد کوفه ۱۰۵۸
- ۸۵۵-بنده مؤمن نمی گردد، جز هنگامی که من در نزد او از خودش و فرزندانش و مالش محبوب تر باشم ۱۰۶۰
- ۸۵۶-نظر به حضرت علی علیه السلام ۱۰۶۰
- ۸۵۷-با وجود ایمان عمل بد زیان نمی رساند و با وجود کفر کردار نیکو سود نمی رساند ۱۰۶۰
- ۸۵۸-ولايت حضرت علی علیه السلام ۱۰۶۲
- ۸۵۹-ناله کردن ملانکه هنگام قتل امام حسین علیه السلام ۱۰۶۴
- ۸۶۰-ارواح مؤمنین بعد از مرگشان ۱۰۶۴
- قبول توبه حتی هنگام مرگ ۱۰۶۶
- ۱۵- جلسه پانزدهم ۱۰۶۸
- اشاره ۱۰۶۸
- ۸۶۱-هلاکت موسی بن مهدی به دعای امام کاظم علیه السلام ۱۰۶۸
- ۸۶۲-آزادی امام کاظم علیه السلام از زندان هارون الرشید ۱۰۷۰
- ۸۶۳-بعد از گرفته شدن از شیر احکام شیر دادن بجا نیست ۱۰۷۴
- ۸۶۴-کسی که می خواهد متوسل به پیامبر صلی الله علیه و آله شود پس متصل شود به اهل بیت ۱۰۷۴
- ۸۶۵-کسی که صلوات بفرستد بر محمد و متصل به اهل بیت نباشد بوی بهشت را هم نمی چشد ۱۰۷۴
- ۸۶۶-دعا در هر روز ۱۰۷۶
- ۸۶۷-کسی که چهل گام با برادرش بردارد ۱۰۷۶
- ۸۶۸-وقتی نام یکی از انبیا آمد ابتدا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله صلوات بفرستید بعد بر آن نبی ۱۰۷۶
- ۸۶۹-غلام ام سلمه در مورد حضرت علی علیه السلام بد می گوید ۱۰۷۶

- ۸۷۰- حدیث ابی حمراء در مورد حضرت علی علیه السلام - - - - - ۱۰۸۰
- ۸۷۱- ای فاطمه خداوند به غضب کننده تو غضب می کند - - - - - ۱۰۸۲
- ۸۷۲- تشییع کردن سعد بن معاذ توسط پیامبر صلی الله علیه و آله - - - - - ۱۰۸۴
- ۸۷۳- موعظه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله - - - - - ۱۰۸۶
- ۸۷۴- فضیلت خواندن نماز در مسجد کوفه - - - - - ۱۰۸۶
- ۸۷۵- کیفیت صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله - - - - - ۱۰۸۸
- ۸۷۶- بسیار ژولیده و زنده پوش که از دره ها رانده می شود ولی وقتی به خدا سوگند یاد کند خدا او را اجابت می کند - - - - - ۱۰۸۸
- ۸۷۷- تفسیر قول خداوند (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) - - - - - ۱۰۸۸
- ۸۷۸- موعظه حضرت امام صادق علیه السلام - - - - - ۱۰۹۰
- ۸۷۹- مردم در روز جمعه سه دسته اند - - - - - ۱۰۹۰
- ۸۸۰- دعا برای برآورده شدن دیون - - - - - ۱۰۹۲
- ۸۸۱- حدیث مدینه - - - - - ۱۰۹۲
- ۸۸۲- سخن عمر به مروی گفت: در مورد حضرت علی به خوبی سخن بگو - - - - - ۱۰۹۲
- ۸۸۳- مردم در سه دسته از خواب برمی خیزند - - - - - ۱۰۹۴
- ۸۸۴- فضیلت صله رحم - - - - - ۱۰۹۴
- ۸۸۵- فضیلت حسن خلق - - - - - ۱۰۹۴
- ۸۸۶- رفت و آمد به مساجد - - - - - ۱۰۹۶
- ۸۸۷- حکم نماز جمعه - - - - - ۱۰۹۶
- ۸۸۸- دعای قنوت در نماز وتر و قنوت جمعه - - - - - ۱۰۹۶
- ۸۸۹- تمرین دادن بچه به عبادت - - - - - ۱۰۹۸
- ۸۹۰- گریه امام صادق علیه السلام به خاطر شهادت زید - - - - - ۱۱۰۰
- ۸۹۱- موعظه حضرت علی به شیخ از اهل شام - - - - - ۱۱۰۲
- ۸۹۲- نماز ملائکه بر سعد بن معاذ - - - - - ۱۱۰۸
- ۸۹۳- برای مرد سزاوار نیست که بی کار بماند - - - - - ۱۱۰۸
- ۸۹۴- در مورد فضیلت روز جمعه - - - - - ۱۱۰۸
- ۸۹۵- خداوند متعال بنده را به دو دعا می بخشد - - - - - ۱۱۰۸
- ۸۹۶- از گناهان که قلب را فاسد می کند - - - - - ۱۱۱۰
- ۸۹۷- غلام یهودی نزد پیامبر - - - - - ۱۱۱۰
- ۸۹۸- ضررهای خوردن خاک - - - - - ۱۱۱۲
- ۸۹۹- چهار چیز هستند که اگر وارد خانه ای شوند آن خانه خراب شود - - - - - ۱۱۱۲

- ۹۰۰- حضرت فاطمه علیها السلام نزد پدرش رفت و از ضعف حالش گفت ۱۱۱۲
- ۹۰۱- صله کردن اهل بیت ۱۱۱۴
- ۹۰۲- شفاعتم به کسی که واجبش را به تأخیر می اندازد نمی رسد ۱۱۱۴
- دعا بعد از ظهر جمعه ۱۱۱۴
- ۹۰۴- قول امام صادق علیه السلام به شیعیانش ۱۱۱۶
- ۹۰۵- فرمایش پیامبر: طوبی لمن ارانی ۱۱۱۶
- ۹۰۶- قول حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام ۱۱۱۶
- ۹۰۷- کتابی که بر حضرت علی علیه السلام و ائمه نازل گردیده ۱۱۱۸
- ۹۰۸- حدیث وصیت از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت حجت (عج) ۱۱۲۰
- ۹۰۹- ذمّ دنیا ۱۱۲۲
- ۹۱۰- در مورد محوسی ۱۱۲۴
- ۱۶- جلسه شانزدهم ۱۱۲۶
- اشاره ۱۱۲۶
- ۹۱۱- قصه خوابیدن حضرت علی علیه السلام به جای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۱۱۲۶
- ۹۱۲- نزول آیه شریفه (وَ مِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي) ۱۱۲۸
- ۹۱۳- حقیقت ایمان ۱۱۳۲
- ۹۱۵- حقیقت ایمان ۱۱۳۴
- ۹۱۴- عقوبت کفران نعمت ها ۱۱۳۶
- ۹۱۶- اذیت کردن حضرت رسول صلی الله علیه و آله ۱۱۴۲
- ۹۱۷- دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر ۱۱۴۲
- ۹۱۸- تفسیر قول خداوند: (وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) ۱۱۴۲
- ۹۱۹- با دوست داشتن و محبت به اهل بیت گناهان بخشیده می شود ۱۱۴۴
- ۹۲۰- سخن گفتن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با آهو ۱۱۴۴
- ۹۲۱- استصحاب نام گذاری به اسماء انبیاء ۱۱۴۶
- ۹۲۲- قول رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد نیت مؤمن ۱۱۴۶
- ۹۲۳- انفاق کردن ۱۱۴۸
- ۹۲۴- نگاه کردن به عالم، عبادت است ۱۱۴۸
- ۹۲۵- نگاه کردن به حضرت علی علیه السلام عبادت است ۱۵۷ ۱۱۴۸
- ۹۲۶- شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله ۱۱۵۰
- ۹۲۷- دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام ۱۱۵۰

- ۹۲۸-حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام از یک طینت خلق شده اند ۱۶۱----- ۱۱۵۲
- ۹۲۹-ازدواج حضرت یوسف علیه السلام با زلیخا----- ۱۱۵۲
- ۹۳۰-استقبال حضرت یوسف علیه السلام از پدرش یعقوب ----- ۱۱۵۴
- ۹۳۱-هرکس درونش را پاک گرداند خداوند ظاهرش را پاک می گرداند ----- ۱۱۵۶
- ۹۳۲-هر نیکی صدقه است ----- ۱۱۵۶
- ۹۳۳-حدیث اسراء،رفتن حضرت محمد صلی الله علیه و آله به معراج ----- ۱۱۵۸
- ۹۳۴-آمدن طلب کار و قصه ابی لبابه ----- ۱۱۵۸
- ۹۳۵-حدیث سفینه ----- ۱۱۶۰
- ۹۳۶-دعای اهل کوفه ----- ۱۱۶۰
- ۹۳۷-علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است ----- ۱۱۶۲
- ۹۳۸-احضار امام صادق علیه السلام توسط منصور ----- ۱۱۶۲
- ۹۳۹-مؤمن نأزموده ای کریم و فاجر فریبکاری پست است ----- ۱۱۶۶
- ۹۴۰-خوابیدن حضرت علی علیه السلام در جای حضرت محمد صلی الله علیه و آله ----- ۱۱۶۸
- ۱۷- جلسه هفدهم ----- ۱۱۸۸
- اشاره ----- ۱۱۸۸
- ۹۴۱-پیامبران راهبرند و فقیهان سرورند ----- ۱۱۸۸
- ۹۴۲-بندگی نشده خداوند با چیزی برتر از فقه در دین ----- ۱۱۹۰
- ۹۴۳-فتنه هایی خواهد آمد که مؤمن نتواند آنها را با دست یا زبان تغییر دهد ----- ۱۱۹۰
- ۹۴۴-حدیث اسراء ----- ۱۱۹۰
- ۹۴۵-سختی درختی است از درختان بهشت ----- ۱۱۹۲
- ۹۴۶-چه کسی سخی و چه کسی بخیل است ----- ۱۱۹۲
- ۹۴۷-حدیث أم سلمه ----- ۱۱۹۲
- ۹۴۸-مردم بعد از نبی خیانت خواهند کرد به حضرت علی علیه السلام ----- ۱۱۹۴
- ۹۴۹-عمر حجر الاسود را بوسید ----- ۱۱۹۶
- ۹۵۰-بر شما باد بر اخلاق بزرگواری و مکارم الاخلاق ----- ۱۱۹۸
- ۹۵۱-برای هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر هفت نیکی باید باشد ----- ۱۱۹۸
- ۹۵۲-وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به قومی از اقوام عرب ----- ۱۲۰۰
- ۹۵۳-حدیث ثقلین ----- ۱۲۰۰
- ۹۵۴-حق بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله با علی می باشد ----- ۱۲۰۲
- ۹۵۵-رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:یا علی تو هادی و راهنما برای تابعین خود هستی ----- ۱۲۰۲

- ۹۵۶-معروف تمام نمی شود الا به سه چیز ۱۲۰۲
- ۹۵۷-فضیلت صلۀ رحم ۱۲۰۴
- ۹۵۸-ما امر کردیم به ده نبی که با مردم به اندازۀ عقلشان رفتار کنید ۱۲۰۶
- ۹۵۹-برآورده کردن حاجت مؤمن ۱۲۰۶
- ۹۶۰-بر شما باد رفع مخاصمۀ مردم ۱۲۰۸
- ۹۶۱-حدیث سفینه ۱۲۰۸
- ۹۶۲-حضرت علی علیه السلام امیر خوبان و قاتل فاجران ۱۲۱۰
- ۹۶۳-وصیت حدیفه به صله بن زفر در مورد حضرت علی علیه السلام ۱۲۱۰
- ۹۶۴-حدیث حضرت رضا علیه السلام با مأمون ۱۲۱۲
- ۹۶۵-وحی خداوند به حضرت موسی علیه السلام مبنی بر این بود که موسی مرا دوست بدارد و مردم را دوستدار من بدار ۱۲۱۲
- ۹۶۶-پنج چیز به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا شده که به هیچ پیامبر قبلی داده نشده بود ۱۲۱۲
- ۹۶۷-پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین همچون کسی است که آتش بر دست گرفته است ۱۲۱۴
- ۹۶۸-نزول آیه شریفه (يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ) ۱۲۱۴
- تفسیر آیه شریفه (لَا يَنْتَوَى أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ) ۱۲۱۶
- ۹۷۰-حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند:یا راضی نیستی دشمن من دشمن تو باشد ۱۲۱۸
- ۹۷۱-کلام حدیفه در مورد حضرت و تبعیت از آن حضرت ۱۲۱۸
- ۹۷۲-بیعت حدیفه با حضرت علی علیه السلام ۱۲۱۸
- ۹۷۳-خداوند حضرت علی علیه السلام را نشانه ای بین خود و خلقش قرار داد ۱۲۲۰
- ۹۷۴-خوارج سگ های جهنم هستند ۱۲۲۰
- ۹۷۵-دانش جویی برای هر مسلمانی واجب است ۱۲۲۲
- ۹۷۶-تفسیر قول خداوند: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ) ۱۲۲۶
- ۹۷۷-تفسیر قول خداوند: (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) ۱۲۲۶
- ۹۷۸-هرکس عطای خداوند را جز در خوراک و آشامیدنی شناسد علمش اندک است و عذابش زیاد ۱۲۲۸
- ۹۷۹-تفسیر قول خداوند: (ذَكَّرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ) ۱۲۲۸
- ۹۸۰-بارگاه حضرت علی علیه السلام در بهشت بین بارگاه پیامبر و حضرت ابراهیم است ۱۲۳۲
- ۹۸۲-نیکی دوستی با ماست و بدی دشمنی با ماست ۱۲۳۴
- ۹۸۳-مذمت دنیا ۱۲۳۴
- ۹۸۴-چهار چیز است که خداوند در کتابش آنها را تصدیق فرمودند ۱۲۳۶
- ۹۸۵-سخن حضرت علی علیه السلام در مورد طلب علم ۱۲۳۶
- ۹۸۶-سخن پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که به ماه نگاه می کردند ۱۲۳۸

- ۹۸۷- سخن امام سجاد علیه التلام هنگامی که به ماه نگاه می کردند ۱۲۳۸
- ۹۸۸- پنج چیز به امت من در ماه رمضان عطا می شود که به امتهای قبلی عطا نشده ۱۲۴۰
- ۹۸۹- برای روزه دار دو شادی وجود دارد ۱۲۴۲
- ۹۹۰- تأکید بر خوردن سحری ۱۲۴۲
- ۹۹۱- فضیلت ماه رمضان ۱۲۴۲
- ۹۹۲- زیبایی مرد چیست؟ ۱۲۴۴
- ۹۹۳- خالد بن ولید با قوم بنی مصطلق چه کرد؟ ۱۲۴۴
- ۱۸- جلسه هجدهم ۱۲۴۸
- اشاره ۱۲۴۸
- ۹۹۴- یا علی تو آزموده ای و به تو آزموده شود ۱۲۴۸
- ۹۹۵- دیدار جابر بن عبد الله و انس بن مالک با امام حسن علیه التلام و امام حسین علیه التلام در کوفه های مدینه ۱۲۴۸
- ۹۹۶- وصیت امام سجاد علیه التلام به فرزندش ۱۲۵۲
- ۹۹۷- حضرت علی علیه التلام فرمودند: بر کسی که به او نعمت داده شده سزاوار است که عوض آن را نیکوتر بدهد ۱۲۵۴
- ۹۹۸- خبر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه التلام از آنچه خواهد دید ۱۲۵۴
- ۹۹۹- تفسیر قول خداوند: (وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ) ۱۲۵۴
- ۱۰۰۰- تفسیر قول خداوند: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ) ۱۲۵۶
- ۱۰۰۱- خطبه حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز فتح ۱۲۵۶
- ۱۰۰۲- کلام نبی اکرم صلی الله علیه و آله در حجه الوداع ۱۲۵۶
- ۱۰۰۳- تفسیر قول خداوند: (وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) ۱۲۵۸
- ۱۰۰۴- پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه به حنین رفت ۱۲۵۸
- ۱۰۰۵- هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از هوازن فارغ شدند و به طائف رسیدند ۱۲۶۰
- ۱۰۰۶- کلام میمونه دختر حارث در فضیلت های حضرت علی علیه التلام ۱۲۶۲
- ۱۰۰۷- حضرت علی علیه التلام با قرآن و قرآن با حضرت علی علیه التلام است ۱۲۶۴
- ۱۰۰۸- پیشیمانی بعضی از اصحاب جمل و آمدن نزد حضرت امیر المؤمنین علیه التلام ۱۲۶۶
- ۱۰۰۹- عملی که انسان وارد بهشت می کند ۱۲۶۸
- ۱۰۱۰- سفارش پیامبر به پنج چیز ۱۲۶۸
- ۱۰۱۱- فضیلت آیه الکرسی ۱۲۷۰
- ۱۰۱۲- حضرت علی علیه التلام آقا و سرور عرب ۱۲۷۲
- ۱۰۱۳- از سه چیز پرهیز کن ۱۲۷۴
- ۱۰۱۴- خداوند متعال واجبات و حرام هایی قرار داده اند که از آن ها مگذرید ۱۲۷۴

- ۱۰۱۵- مستحب است نامگذاری به اسماء انبیاء ۱۲۷۴
- ۱۰۱۶- دعای پیامبر هنگام نگرانی و غم ۱۲۷۶
- ۱۰۱۷- موعظه حضرت باقر علیه السلام ۱۲۷۶
- ۱۰۱۸- کسانی هستند که از دجال برترند ۱۲۷۶
- ۱۰۱۹- ظهور حضرت مهدی علیه السلام ۱۲۷۸
- ۱۰۲۰- حدیث سفینه ۱۲۷۸
- ۱۰۲۱- کشتی گرفتن حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام ۱۲۸۰
- ۱۰۲۲- حضرت علی علیه السلام پیشوای خوبان ۱۲۸۰
- ۱۰۲۳- برای سه کس فطری نیست ۱۲۸۰
- ۱۰۲۴- سخن حضرت علی علیه السلام در هنگام سوار شدن بر مرکب ۱۲۸۲
- ۱۰۲۵- وحی خداوند به حضرت داود علیه السلام ۱۲۸۴
- ۱۰۲۶- هرگاه اتمم پانزده خصلت را داشته باشند بلا بر ایشان نازل می شود ۱۲۸۴
- ۱۰۲۷- خداوند مهربان است و مهربانان را دوست دارد ۱۲۸۶
- ۱۰۲۸- هرکس خورشید را گم کند باید به ماه تمسک جوید ۱۲۸۶
- ۱۰۲۹- وقتی بیمار خوب می شود و آنگاه نه نیکی می کند و نه از گناه خود دست برمی دارد فرشتگان همدیگر را دیدار می کنند و می گویند ۱۲۸۸
- ۱۰۳۰- تفسیر قول خداوند: (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ) ۱۲۸۸
- ۱۰۳۱- بنا شده اسلام بر پنج خصلت ۱۲۹۰
- ۱۰۳۲- مرد بر دین دوست خود است ۱۲۹۰
- ۱۰۳۳- زمانی فرامی رسد که قلب مؤمن در سینه اش آب می شود ۱۲۹۰
- ۱۰۳۴- کسی که ازدواج می کند نصف دینش را کامل کرده است ۱۲۹۲
- ۱۰۳۵- جایز بودن زدن دَف در ازدواج ها ۱۲۹۲
- ۱۰۳۶- ازدواج بنده شدن است ۱۲۹۲
- ۱۰۳۷- دخترانتان را به کسی که دین و امانت دارد بدهید ۱۲۹۲
- ۱۰۳۸- تفسیر قول خداوند متعال: (وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ) ۱۲۹۴
- ۱۰۳۹- حال و روز کسی که زکات نمی دهد ۱۲۹۴
- ۱۰۴۰- تفسیر آیه شریفه (يَوْمَ يُخْمِي عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ) ۱۲۹۴
- ۱۰۴۱- در مال غیر از زکات حقی دیگر است ۱۲۹۶
- ۱۰۴۲- علی علیه السلام سرور مؤمنان و مال سرور ستمکاران است ۱۲۹۶
- ۱۰۴۳- فضیلت طلب علم ۱۲۹۸
- ۱۰۴۴- قلم علما بهتر و ارجح از خون شهدا ۱۲۹۸

- ۱۲۹۸ ۱۰۴۵-تفسیر قول خداوند: (كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ)
- ۱۲۹۸ ۱۰۴۶-فضیلت اصلاح بین مردم
- ۱۲۹۸ ۱۰۴۷-عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیاد که بدعت باشد
- ۱۳۰۰ ۱۰۴۸-فضیلت کمک به یتیمان
- ۱۳۰۰ ۱۰۴۹-مرگ را به یاد آورید
- ۱۳۰۰ ۱۰۵۰-موعظه حضرت علی علیه السلام
- ۱۳۰۲ ۱۰۵۱-حضرت علی علیه السلام فرمودند: از من درباره کتاب خدا پرسید
- ۱۳۰۲ ۱۰۵۲-کلام حضرت علی با رئیس یهودیان
- ۱۳۰۴ ۱۰۵۳-موعظه حضرت علی علیه السلام
- ۱۳۰۶ ۱۹- جلسه نوزدهم
- ۱۳۰۶ اشاره
- ۱۳۰۶ ۱۰۵۴-وصیت حضرت محمد به ابو ذر
- ۱۳۳۶ ۱۰۵۵-کلام نبی صلی الله علیه و آله با ابو ذر در مسجد
- ۱۳۴۲ ۱۰۵۶-حدیث صادق علیه السلام در مورد خلقت عقل
- ۱۳۴۶ ۲۰- جلسه بیستم
- ۱۳۴۶ اشاره
- ۱۳۴۶ ۱۰۵۷-خطبه ابو ذر
- ۱۳۴۸ ۱۰۵۸-موعظه از ابو ذر
- ۱۳۵۰ ۱۰۵۹-حدیث منزلت
- ۱۳۵۰ ۱۰۶۰-حدیث مناشده فی السفینه از ابو ذر
- ۱۳۷۰ ۱۰۶۱-حدیث مناشده فی السفینه از ابی طفیل
- ۱۳۷۴ ۱۰۶۲-حدیث مناشده فی السفینه از ابی رافع
- ۱۳۷۶ ۱۰۶۳-حدیث مناشده فی السفینه از ابی الاسود
- ۱۳۷۸ ۱۰۶۴-فضیلت حضرت علی علیه السلام
- ۱۳۸۲ ۱۰۶۵-خطبه حضرت امام حسن علیه السلام بعد از صلح با معاویه
- ۱۳۸۶ ۲۱- جلسه بیست و یکم
- ۱۳۸۶ اشاره
- ۱۳۸۶ ۱۰۶۶-خطبه امام حسن علیه السلام بعد از صلح با معاویه
- ۱۴۰۲ ۲۲- جلسه بیست و دوم
- ۱۴۰۲ اشاره

- ۱۴۰۲ ۱۰۶۷-کلام حضرت علی علیه السلام بعد از اینکه آن دو از حضرت بیعت خواستند
- ۱۴۰۴ ۱۰۶۸-طلب علم کردن
- ۱۴۰۶ ۱۰۶۹-تفسیر آیه شریفه (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ)
- ۱۴۰۶ ۱۰۷۰-به چه دلیل فاطمه را به این نام نامگذاری نموده اند
- ۱۴۰۶ ۱۰۷۱-انسان و عملش
- ۱۴۰۶ ۱۰۷۲-موعظه در حدیث قدسی
- ۱۴۰۸ ۱۰۷۳-مردم دو دسته اند در هنگام مرگ دسته ای راحت می کنند و دسته ای راحت می شوند
- ۱۴۱۰ ۱۰۷۵-هم نشینی با امانت داری است
- ۱۴۱۰ ۱۰۷۶-وصیت حضرت وقتی که حضرت بیمار بودند
- ۱۴۱۴ ۲۳-جلسه بیست و سوم
- ۱۴۱۴ اشاره
- ۱۴۱۴ ۱۰۷۷-حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز حنین
- ۱۴۱۶ ۱۰۷۸-قول عمر در مورد ایمان حضرت علی علیه السلام
- ۱۴۱۸ ۱۰۷۹-صفات شیعه
- ۱۴۲۰ ۱۰۸۰-به هرکس در دنیا چهار چیز عطا می شود خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است
- ۱۴۲۰ ۱۰۸۱-طالب علم بین جاهلان، مثل زنده در بین مردگان است
- ۱۴۲۰ ۱۰۸۲-بهترین اعمال سه چیز است
- ۱۴۲۲ ۱۰۸۳-حدیث مدینه
- ۱۴۲۲ ۱۰۸۴-فضائل حضرت علی علیه السلام
- ۱۴۲۴ ۲۴-جلسه بیست و چهارم
- ۱۴۲۴ اشاره
- ۱۴۲۴ ۱۰۸۵-حضرت علی علیه السلام مثل و مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله
- ۱۴۲۶ ۱۰۸۶-شکر کردن بر نعمت ها
- ۱۴۲۶ ۱۰۸۷-هرکس صبح کند و همتش آخرت باشد گرامی می شود
- ۱۴۲۶ ۱۰۸۸-خدایا من از فتنه به تو پناه می برم
- ۱۴۲۶ ۱۰۸۹-آرزو سرمایه ناتوانان است
- ۱۴۲۸ ۱۰۹۰-چرا قرآن بعد از چندین سال جز تازگی چیزی ندارد
- ۱۴۲۸ ۱۰۹۱-تفسیر آیه (كَلِمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا)
- ۱۴۳۰ ۱۰۹۲-تمام دانش مردم را در چهار چیز یافتم
- ۱۴۳۰ ۱۰۹۳-نزول آیه شریفه (وَأَنْزَلْنَا عُشْبًا مِنْ لَدُنْكَ الْأَفْرِبِينَ)

- ۱۰۹۴- قیمت بهشت ۱۴۳۴
- ۱۰۹۵- طلب حاجت از امیر مدینه حسن بن زید ۱۴۳۴
- ۱۰۹۶- زنان سست فکر و ناتوانند ۱۴۳۶
- ۱۰۹۷- رسیدن به خداوند ۱۴۳۸
- ۱۰۹۸- پیامبر هنگام دعا کردن دست را بلند می کردند ۱۴۳۸
- ۲۵- جلسه بیست و پنجم ۱۴۴۰
- اشاره ۱۴۴۰
- ۱۰۹۹- فضیلت گشایش مشکلات مردم ۱۴۴۰
- ۱۱۰۰- کسی که سرپرستی کند خانواده ای را، خداوند گناهان او را می بخشد ۱۴۴۰
- ۱۱۰۱- پیامبر و حضرت علی برادر یکدیگرند ۱۴۴۰
- ۱۱۰۲- پاداش شیعیان ۱۴۴۲
- ۱۱۰۳- عامر بن عبد الله به فرزندش امر کرد که در مورد حضرت علی علیه السلام به بدی سخن نگوید ۱۴۴۴
- ۱۱۰۴- سخن نظام در مورد حضرت علی علیه السلام ۱۴۴۴
- ۱۱۰۵- حدیث سلسله الذهب ۱۴۴۶
- ۱۱۰۶- دو چیز شگفت آور است: سخن حکمت آمیز از احمق و سخن احمقانه از حکیم ۱۴۴۶
- ۱۱۰۷- سنت دو چیز است ۱۴۴۸
- ۱۱۰۸- در مورد تواضع و تقوی ۱۴۴۸
- ۱۱۰۹- پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که هر عملی را می خواهی انجام بده که سرانجام آن را خواهی دید ۱۴۴۸
- ۱۱۱۰- فواید شستن دست قبل از غذا ۱۴۵۰
- ۱۱۱۱- سبب سجده شکر بجا آوردن حضرت علی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۵۰
- ۲۶- جلسه بیست و ششم ۱۴۵۴
- اشاره ۱۴۵۴
- ۱۱۱۲- از انسان روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود ۱۴۵۴
- ۱۱۱۳- آب دادن حضرت امام حسن علیه السلام ۱۴۵۶
- ۱۱۱۴- خالد بن معمر می گوید: دوست دارم حضرت علی علیه السلام را به خاطر سه خصلت ۱۴۵۶
- ۱۱۱۵- معرفت و شناخت حیوانات از چهار چیز است ۱۴۵۶
- ۱۱۱۶- کلام حضرت علی علیه السلام با شخصی که دنیا را مذمت می کرد ۱۴۵۶
- ۱۱۱۷- وصیت حضرت علی به فرزندش هنگام شهادتش ۱۴۶۰
- ۱۱۱۸- راستگو نیک تر از راستگویی و نیکوکار بهتر از نیکوکاری است ۱۴۶۰
- ۱۱۱۹- حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: من آمده ام برای ترویج مکارم اخلاق ۱۴۶۰

- ۱۱۲۰- فضیلت زیارت مؤمن ۱۴۶۲
- ۱۱۲۱- سخن هنگام داخل و خارج شدن از مسجد ۱۴۶۲
- ۱۱۲۲- کسی که واجبات را انجام می دهد دعایش مستجاب می شود ۱۴۶۲
- ۱۱۲۳- وصیت حضرت محمد به علی علیه السلام زمانی که حضرت علی به یمن می رفتند ۱۴۶۲
- ۱۱۲۴- کلام نبی هر روز صبح ۱۴۶۴
- ۱۱۲۵- بهترین اعمال نزد خداوند ۱۴۶۴
- ۱۱۲۶- حدیث منزلت ۱۴۶۶
- ۱۱۲۷- فضیلت حضرت علی علیه السلام در مجلس معاویه ۱۴۶۶
- ۲۷- جلسه بیست و هفتم ۱۴۷۰
- اشاره ۱۴۷۰
- ۱۱۲۸- وصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام زمان وفاتشان ۱۴۷۰
- ۱۱۲۹- مریضی گناهان را می ریزد ۱۴۷۴
- ۱۱۳۰- علی امیر المؤمنین و آقای مسلمین جهان است ۱۴۷۴
- ۱۱۳۱- حق علم ۱۴۷۶
- ۱۱۳۲- سه خصلت است که ایمان را کامل می کند ۱۴۷۶
- ۱۱۳۳- حدیث اهل معروف ۱۴۷۸
- ۱۱۳۴- فضیلت حضرت علی علیه السلام از زبان جبرئیل ۱۴۷۸
- ۱۱۳۵- سخن پیامبر با حضرت علی علیه السلام ۱۴۸۰
- ۱۱۳۶- منافق را به بغض حضرت علی علیه السلام بشناس ۱۴۸۰
- ۲۸- جلسه بیست و هشتم ۱۴۸۴
- اشاره ۱۴۸۴
- ۱۱۳۷- ابن مسعود گفت که هفتاد سوره را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواندم ۱۴۸۴
- ۱۱۳۸- حدیث سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۸۶
- ۱۱۳۹- حضرت علی علیه السلام در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله خاص بودند ۱۴۸۸
- ۱۱۴۰- سؤال یونس النحوی الخلیل بن احمد از علی علیه السلام ۱۴۹۰
- ۱۱۴۱- معنای برادران و دوستان ۱۴۹۲
- ۱۱۴۲- فضیلت گفتن الحمد لله ۱۴۹۲
- ۱۱۴۳- حدیث شجره ۱۴۹۴
- ۲۹- جلسه بیست و نهم ۱۴۹۸
- اشاره ۱۴۹۸

- ۱۴۴- فضائل علی علیه السلام ۱۴۹۸
- ۱۴۵- هرکس به خاطر پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی کند برای کاری بزرگ در برابر کار خرد شکیبایی کرده است ۱۵۰۰
- ۱۴۶- توده پست مردم کشندگان پیامبرانند ۱۵۰۰
- ۱۴۷- وصیت امام سجاد به پسرش ۱۵۰۲
- ۱۴۸- خوش رویی با مردم نیم عقل است ۱۵۰۲
- ۱۴۹- سه نفرند که از سه نفر انتقام نمی گیرند ۱۵۰۲
- ۱۵۰- هدیه برای حضرت علی علیه السلام ۱۵۰۲
- ۱۵۱- نزول غذا برای حضرت فاطمه از آسمان ۱۵۰۶
- ۱۵۲- فضیلت زنان در خدمت کردن به شوهرانشان است ۱۵۱۲
- ۱۵۳- اعمال به نیت ها بستگی دارد ۱۵۱۲
- ۱۵۴- فضیلت طلب علم ۱۵۱۴
- ۱۵۵- قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله: فرمودند که جبرئیل از طرف خداوند نزد من آمدند و برگی از ریحان را آوردند که روی آن نوشته بود که حبّ و دوستاری علی را بر مردم واجب کردم ۱۵۱۴
- ۱۵۷- دیدن خواب دشنام دادن به علی علیه السلام ۱۵۱۴
- ۱۵۸- ابن زیاد مردم کوفه را جمع کرد برای برائت از حضرت علی علیه السلام ۱۵۱۶
- ۱۵۹- نزول آیه شریفه (وَ مَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَ الرِّسُولَ فَأُولَئِكَ) ۱۵۱۸
- ۱۶۰- رسول الله می فرمایند: انسان با چیزی است که دوستش دارد ۱۵۲۰
- ۱۶۱- از دانایی انسان این است که از چیزی که نمی شناسد کمتر صحبت کند ۱۵۲۰
- ۱۶۲- کلمات کارگشا در موقع گرفتاری ۱۵۲۲
- ۱۶۳- دوستت را به نرمی دوست بدار شاید روزی با تو دشمن می شود و دشمن خود را به نرمی دشمن بدار شاید روزی دوستت شود ۱۵۲۲
- ۱۶۴- هرکس به علی حسادت کند بر من حسادت کرده ۱۵۲۲
- ۳۰- جلسه سی ام ۱۵۲۶
- اشاره ۱۵۲۶
- ۱۶۵- حضرت علی علیه السلام می فرمایند: حق با من است و از من جدا نمی شود ۱۵۲۶
- ۱۶۶- وحی بر حضرت محمد صَلَّى الله عليه و آله نازل می گردید و آن حضرت آن را به حضرت علی علیه السلام می آموختند ۱۵۲۸
- ۱۶۷- حضرت علی علیه السلام می فرمایند هراس ناکامی است و فرصت پنهان است و حکمت گمشده انسان است ۱۵۲۸
- ۱۶۸- حضرت سجاد علیه السلام فرموده اند که گوهر گرانبها را با جستجو در زباله دان خوار مکن ۱۵۲۸
- ۱۶۹- کلام حضرت علی علیه السلام با حارث همدانی ۱۵۳۰
- ۱۷۰- عیادت سید بن محمد حمیری در بیماراش ۱۵۳۴
- ۱۷۱- اعمش از فضیلت های حضرت علی علیه السلام می گوید ۱۵۳۶
- ۱۷۲- فضیلت عیادت مؤمن در هنگام مریضی اش ۱۵۳۸

- ۱۱۷۳- حکایت مؤمن وقتی که از بیماری اش بهبود می یابد همچون حکایت برد سفیدی است که از آسمان فرو می آید - ۱۵۴۰
- ۱۱۷۴- پاک شدن گناهان مؤمن از طرف خداوند - ۱۵۴۰
- ۳۱- جلسه سی و یکم - ۱۵۴۴
- اشاره - ۱۵۴۴
- ۱۱۷۵- مؤمن هرگاه بر ایمانش افزوده شود بلائش افزوده می شود - ۱۵۴۴
- ۱۱۷۶- هیچ مؤمنی سردرد نمی گیرد جز به سبب گناهِش - ۱۵۴۴
- ۱۱۷۷- عیادت پیامبر از سلمان در هنگام مرضی او - ۱۵۴۶
- ۱۱۷۸- سلامتی نعمتی پنهان است که وقتی از دست برود به یاد می آید و وقتی به دست می آید فراموش می شود - ۱۵۴۶
- ۱۱۷۹- هر مردی به همراه کسانی است که دوست می دارد - ۱۵۴۸
- ۱۱۸۰- حدیث سفینه - ۱۵۴۸
- ۱۱۸۱- فضائل حضرت علی و فاطمه و امام حسن و حسین علیهم السلام - ۱۵۵۰
- ۱۱۸۲- موعظه حضرت صادق علیه السلام - ۱۵۵۰
- ۱۱۸۳- پادشاهان سایه خدا در زمین است - ۱۵۵۲
- ۱۱۸۴- حدیث قدسی در مورد امام عادل و پادشاه ظلم کننده - ۱۵۵۲
- ۱۱۸۵- به گردن هر مسلم شش نیکی نسبت به مسلمان دیگر است - ۱۵۵۴
- ۱۱۸۶- فضیلت عیادت از مسلمان - ۱۵۵۴
- ۱۱۸۷- فضیلت عیادت از مریض - ۱۵۵۴
- ۱۱۸۸- جابر به حضرت امام باقر علیه السلام عرض کردند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند به شما سلام برسانم - ۱۵۵۶
- ۱۱۸۹- عیادت حضرت سجاد علیه السلام - ۱۵۵۶
- ۳۲- جلسه سی و دوم - ۱۵۶۲
- اشاره - ۱۵۶۲
- ۱۱۹۰- حضرت محمد صلی الله علیه و اله هنگامی که بر مریضی داخل شدند می فرمودند - ۱۵۶۲
- ۱۱۹۱- جبرئیل در هنگام مرضی حضرت محمد صلی الله علیه و اله - ۱۵۶۲
- ۱۱۹۲- عیادت از مریض - ۱۵۶۴
- ۱۱۹۳- حضرت محمد صلی الله علیه و اله فرمودند که هر چهار روز یکبار به دیدار مریض روید - ۱۵۶۴
- ۱۱۹۴- آداب عیادت از مریض - ۱۵۶۴
- ۱۱۹۵- به جماعتی گفتند چگونه صبح کردید؟ - ۱۵۶۶
- ۱۱۹۶- حدیث اسراء - ۱۵۷۰
- ۱۱۹۷- وقتی می خواهی بدانی که مردی بدبخت یا سعادت مند است بنگر که او به چه کسی نیکی می کند - ۱۵۷۶
- ۱۱۹۸- برآورده کردن حاجت - ۱۵۷۶

- ۳۳- جلسه سی و سوم ۱۵۷۸
- اشاره ۱۵۷۸
- ۱۱۹۹-امام صادق علیه السلام ابو حنیفه را از قیاس نهی کرده اند ۱۵۷۸
- ۱۲۰۰-امتحان کردن دوست با سه چیز ۱۵۸۲
- ۱۲۰۱-از امت من خبر نمی رود تا نماز می خوانند ۱۵۸۲
- ۱۲۰۲-کلام وقتی که ماه را نگاه می کنیم ۱۵۸۲
- ۱۲۰۳-نهی زنان از تشییع جنازه ۱۵۸۲
- ۱۲۰۴-قرائت سوره جمعه و منافقون در نماز جمعه ۱۵۸۴
- ۱۲۰۵-برآوردن حاجات دیگران ۱۵۸۴
- ۱۲۰۶-مردی از اشراف عرف نزد حضرت علی علیه السلام آمد ۱۵۸۴
- ۱۲۰۷-رسول خدا صلی الله علیه و اله از مدفوع کردن مردی بر حاشیه چاهی که از آن آب خورده می شود نهی می کردند ۱۵۸۶
- ۱۲۰۸-هرکس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزد ۱۵۸۶
- ۱۲۰۹-هرکه خود را به عبادت پرآوازه کند در دینداریش شک کنید ۱۵۸۸
- ۱۲۱۰-از جوانان خود مراقبت کنید تا افراتی ها آنان را به فساد نکشند ۱۵۹۰
- ۱۲۱۱-حضرت علی علیه السلام فرموده اند که خداوندنا من از غلات بیزارم ۱۵۹۰
- ۳۴- جلسه سی و چهارم ۱۵۹۲
- اشاره ۱۵۹۲
- ۱۲۱۲-تمام دانش بشر در چهار مرحله است ۱۵۹۲
- ۱۲۱۳-توصیف مرگ ۱۵۹۴
- ۱۲۱۴-موعظه امیر المؤمنین به اصحابش ۱۵۹۴
- ۱۲۱۵-اوصاف ائمه ۱۶۰۰
- ۱۲۱۶-خداوند واجبات را قرار داده تا پاکی را از ناپاکی تمییز دهیم ۱۶۰۲
- ۱۲۱۷-در بهشت چشمه ای است و در آن گلی است که خداوند ما را از آن آفریده ۱۶۰۴
- ۳۵- جلسه سی و پنجم ۱۶۰۶
- اشاره ۱۶۰۶
- ۱۲۱۸-حرام شدن شراب ۱۶۰۶
- ۱۲۱۹-سلیمان انگشترش را در شکم ماهی یافت ۱۶۱۰
- ۱۲۲۰-تا سه روز بعد از مرگ غذا دهید ۱۶۱۰
- ۱۲۲۱-نمرود به آتشی که حضرت ابراهیم را در آن انداخته بود نگاه کرد ۱۶۱۰
- ۱۲۲۲-شدیدترین مردم در دنیا از نظر بلا ۱۶۱۲

- ۱۶۱۲-۱۲۲۳-زنان حق عبور از میانه های راه را ندارند
- ۱۶۱۲-۱۲۲۴-وقتی رسول خدا وحش گرفته شد صدایی از سوی خانه ایشان آمد
- ۱۶۱۴-۱۲۲۵-تفسیر آیه شریفه(فطرت الله التي فطر الناس عليها)
- ۱۶۱۴-۱۲۲۶-تفسیر آیه شریفه(و هدیناه النجدين)
- ۱۶۱۴-۱۲۲۷-تقسیم کارهای خانه بین حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام
- ۱۶۱۴-۱۲۲۸-به دنیا آمدن حضرت امام حسین علیه السلام در شش ماهگی و دو سال شیر خوردن
- ۱۶۱۴-۱۲۲۹-تفسیر آیه شریفه(ان اكرمکم عند الله اتقاکم)
- ۱۶۱۶-۱۲۳۰-تفسیر آیه شریفه(و قالت اليهود يد الله مغلولة)
- ۱۶۱۶-۱۲۳۱-یمانی و حضرت علی علیه السلام
- ۱۶۱۶-۱۲۳۲-یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه است
- ۱۶۱۶-۱۲۳۳-حضرت علی علیه السلام غلوكندگان را در چاه آتش انداخت
- ۱۶۱۶-۱۲۳۴-بالاترین گناه حبّ دنیا است
- ۱۶۱۸-۱۲۳۵-دعا همچنان در آسمان مخفی است تا اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود
- ۱۶۱۸-۱۲۳۶-حضرت ایوب علیه السلام و بلا
- ۱۶۱۸-۱۲۳۷-هیچ چیز از دنیا به کسی داده نشود مگر اینکه بهره اش در آخرت کاسته شود
- ۱۶۱۸-۱۲۳۸-زنان درمانده و ناتوان هستند
- ۱۶۲۰-۱۲۳۹-خوراک رسول خدا صلی الله علیه و اله جو بود
- ۱۶۲۰-۱۲۴۰-روز قیامت منادی خداوند می فرماید خداوند عفو کرده پس شما نیز درگذرید
- ۱۶۲۰-۱۲۴۱-همانا افسوس ناک ترین مردمان کسی است که عدالت را توصیف کرده آنگاه از آن به غیرش روی گرداند
- ۱۶۲۲-۱۲۴۲-موعظه حضرت سجاد علیه السلام
- ۱۶۲۲-۱۲۴۳-سجده های طولانی ضمانت داخل شدن در بهشت است
- ۱۶۲۴-۱۲۴۴-تفسیر آیه شریفه(فستلوا اهل الذکر)
- ۱۶۲۴-۱۲۴۵-خداوند می فرماید: آیا بنده ام آگاه نیست که همانا من هستم که نیاز او را برطرف می کند
- ۱۶۲۴-۱۲۴۶-مذمت کردن کسی که حاجت دیگران را برآورده نمی کند
- ۱۶۲۴-۱۲۴۷-موعظه حضرت صادق علیه السلام
- ۱۶۲۶-۳۶-جلسه سی و ششم
- ۱۶۲۶-اشاره
- ۱۶۲۶-۱۲۴۸-کمال مؤمن در سه خصلت است
- ۱۶۲۶-۱۲۴۹-هر کس خواستار زنده ماندن است
- ۱۶۲۸-۱۲۵۰-موعظه از حضرت صادق علیه السلام

- ۱۶۲۸ ۱۲۵۱-روزه عرفه و عاشورا
- ۱۶۲۸ ۱۲۵۲-واجب بودن اطاعت از امام
- ۱۶۳۰ ۱۲۵۳-مهریه حضرت فاطمه علیها السلام
- ۱۶۳۰ ۱۲۵۴-به فاطمه بگو به حضرت علی علیه السلام عصبانی نشود
- ۱۶۳۰ ۱۲۵۵-فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام
- ۱۶۳۲ ۱۲۵۶-منفعت های بادنجان
- ۱۶۳۲ ۱۲۵۷-رسول الله فرموده اند که جبرئیل نزد من آمد و از کشته شدن امام حسین علیه السلام خبر داد
- ۱۶۳۴ ۱۲۵۸-اشیاء مطلق و آزاد هستند تا اینکه امر و نهی در مورد آنها نیامده باشد
- ۱۶۳۴ ۱۲۵۹-خداوند پیامبری را شرافتمندتر از پیامبر اسلام نیافرید
- ۱۶۳۴ ۱۲۶۰-عاقبت کسی که از کندن پر خروسی منع نکرد
- ۱۶۳۴ ۱۲۶۱-قصه دو فرشته که آمده بودند که دهکده را نایب کنند و آن مرد عابدی که آنجا بود
- ۱۶۳۶ ۱۲۶۲-کسی که با حالت درگیری وارد خانه مؤمنی بشود ریختن خونش اشکالی ندارد
- ۱۶۳۶ ۱۲۶۳-صرفه جویی در زندگی نیمی از درآمد است
- ۱۶۳۶ ۱۲۶۴-برآورده کردن نیازهای مؤمن
- ۱۶۳۸ ۱۲۶۵-ولایت ما همان ولایت الهی است
- ۱۶۳۸ ۱۲۶۶-رهروان علی را خوار نشمارید
- ۱۶۳۸ ۱۲۶۷-رسول الله صلی الله علیه و اله فرموده اند که ای علی تو و رهروان ارجمند و درخشان فرا خوانده می شوند
- ۱۶۴۰ ۱۲۶۸-غروب کردن خورشید وقتی حضرت علی علیه السلام به جنگ نهران می رفتند
- ۱۶۴۰ ۱۲۶۹-مکه حرم حضرت ابراهیم علیه السلام و مدینه حرم حضرت محمد صلی الله علیه و اله و کوفه حرم حضرت علی علیه السلام
- ۱۶۴۰ ۱۲۷۰-فضیلت آیه شریفه (ان الله یمسک السماوات و الارض)
- ۱۶۴۲ ۱۲۷۱-گریه امام صادق علیه السلام به خاطر شهادت زید
- ۱۶۴۲ ۱۲۷۲-در مورد صبر و صدقه دادن
- ۱۶۴۴ ۱۲۷۳-زن باردار از قبرش بدون حساب برانگیخته می شود
- ۱۶۴۴ ۱۲۷۴-امام سجاد و راه زنان
- ۱۶۴۶ ۳۷-جلسه سی و هفتم
- ۱۶۴۶ اشاره
- ۱۶۴۶ ۱۲۷۵-فضیلت رهروان حضرت علی علیه السلام
- ۱۶۴۸ ۱۲۷۶-سنگ سار زنی که شوهر دارد و با دیگری ازدواج می کند
- ۱۶۴۸ ۱۲۷۷-موعظه نبی اکرم صلی الله علیه و اله به فضل بن عباس
- ۱۶۵۰ ۱۲۷۸-نجات مردی از جهنم هنگامی که خداوند از او درباره حضرت محمد و اهل بیتش سؤال می کند

- ۱۲۷۹- هر مؤمن اگر در بسترش هم از دنیا رود شهید بوده است ۱۶۵۰
- ۱۲۸۰- احتکار کردن ۱۶۵۲
- ۱۲۸۱- امام صادق علیه السلام وصیت به راستگویی و امانتداری کرده اند ۱۶۵۲
- ۱۲۸۲- دعا برای طلب حاجت ۱۶۵۲
- ۱۲۸۳- تعداد جراحات امام حسین علیه السلام در روز شهادتشان ۱۶۵۲
- ۱۲۸۴- سؤال ابراهیم بن طلحه از امام سجاد علیه السلام بعد از شهادت پدرشان که چه کسی پیروز ۱۶۵۴
- ۱۲۸۵- به فرزندان تنان سوره (یس) یاد دهید ۱۶۵۴
- ۱۲۸۶- باقیات صالحات ۱۶۵۴
- ۱۲۸۷- مخفیانه برای برادر خود دعا کن زیرا روزی را به سوی دعاکننده گسیل می دهد ۱۶۵۴
- ۱۲۸۸- فرشته ها می شنوند سخن کسی که صلوات بر پیامبر می فرستد ۱۶۵۶
- ۱۲۸۹- از خداوند روزی را بخواه که به خاطر آن تو را در روز قیامت عذاب نکند ۱۶۵۶
- ۱۲۹۰- فضیلت اهل کوفه ۱۶۵۸
- ۱۲۹۱- وصیت امام صادق علیه السلام ۱۶۵۸
- ۱۲۹۲- سفیانی در ماه رجب می آید ۱۶۵۸
- ۱۲۹۳- مال خودتان را حفظ کنید زیرا آن قوام دین شماست ۱۶۶۰
- ۱۲۹۴- امام صادق علیه السلام به گدایی درهمی داد ۱۶۶۰
- ۱۲۹۵- دشوارترین کردارها سه تا است ۱۶۶۰
- ۱۲۹۶- اگر مردی مال حرام در اموالش باشد اموالش قبول نمی شود ۱۶۶۲
- ۳۸- جلسه سی و هشتم ۱۶۶۴
- اشاره ۱۶۶۴
- ۱۲۹۷- وصیت امام صادق علیه السلام به عمرو بن سعید ۱۶۶۴
- ۱۲۹۸- نماز امام صادق علیه السلام در راه غزی ۱۶۶۶
- ۱۲۹۹- خبر امام صادق علیه السلام در مورد دیوار خمیده ۱۶۶۶
- ۱۳۰۰- عبادت کنندگان و شب زنده داران خوش سیماترند ۱۶۶۸
- ۱۳۰۱- نامگذاری فرزندان به نام محمد ۱۶۶۸
- ۱۳۰۲- عتاب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به حضرت علی علیه السلام وقتی ابو بکر حقیق را گرفت ۱۶۶۸
- ۱۳۰۳- خطبه حضرت علی علیه السلام ۱۶۷۰
- ۱۳۰۴- تقسیم مال بعد از بیعت توسط حضرت علی علیه السلام ۱۶۷۴
- ۳۹- جلسه سی و نهم ۱۶۷۶
- اشاره ۱۶۷۶

- ۱۳۰۵- بهترین اعمال ----- ۱۶۷۶
- ۱۳۰۶- چکاوک را نکشید ----- ۱۶۷۸
- ۱۳۰۷- بذرافشانی کنید تا به فقرا دهید ----- ۱۶۷۸
- ۱۳۰۸- علت نامگذاری جمعه ----- ۱۶۷۸
- ۱۳۰۹- زیارت قبور در روز جمعه ----- ۱۶۷۸
- ۱۳۱۰- سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد جایی که زن نامحرم باشد ----- ۱۶۸۰
- ۱۳۱۱- نزول آیه شریفه (افرأیت ان متعاهم سنین) ----- ۱۶۸۰
- ۱۳۱۲- شب قدر در بیست و یکم ماه رمضان و یا بیست و سوم ماه رمضان است ----- ۱۶۸۲
- ۱۳۱۳- خداوند متعال در هر شب از ماه رمضان بندگانی را می بخشد ----- ۱۶۸۴
- ۱۳۱۴- خطبه امام حسن علیه السلام بعد از صلح ----- ۱۶۸۶
- ۱۳۱۵- امام باقر علیه السلام از سیره رسول الله خیر می دهد ----- ۱۶۸۸
- ۱۳۱۶- وقتی مرد در نمازش احرام می بندد و تکبیر می گوید خداوند به او رو می کند ----- ۱۶۹۰
- ۱۳۱۷- هر کس چهار چیز دریافت کند از چهار چیز محروم نمی شود ----- ۱۶۹۰
- ۱۳۱۸- خداوند چیزی دشوارتر از زکات بر این امت واجب نکرد ----- ۱۶۹۲
- ۱۳۱۹- فرشته مرگ می داند که جان چه کسی را می گیرد ----- ۱۶۹۲
- ۱۳۲۰- بازدارنده زکات به ماری بی مو حلقه می شود ----- ۱۶۹۲
- ۱۳۲۱- بخشیده شدن گناه ----- ۱۶۹۲
- ۱۳۲۲- کدام اعمال بهترین هستند ----- ۱۶۹۲
- ۱۳۲۳- هر که شراب را به خاطر خودش ترک کند وارد بهشت می شود ----- ۱۶۹۴
- ۱۳۲۴- نشستن میان اذان و اقامه از سنت پیامبر است ----- ۱۶۹۴
- ۱۳۲۵- امام صادق علیه السلام نماز صبح را هنگام پیدایی سپیده راستین در ابتدای برآمدنش بپا ----- ۱۶۹۶
- ۱۳۲۶- اولین نمازی که خداوند بر بندگانش واجب کرد نماز ظهر روز جمعه بود ----- ۱۶۹۶
- ۱۳۲۷- هنگام آمدن سپیده دم نماز نافله ای نیست ----- ۱۶۹۶
- ۱۳۲۸- حضرت علی علیه السلام به همسایگان مسجد فرمودند: که با ما در نماز جماعت شرکت ----- ۱۶۹۸
- ۱۳۳۰- فضیلت نماز جماعت ----- ۱۶۹۸
- ۱۳۳۱- خطبه حضرت علی علیه السلام در مورد کسانی که در مسجد نماز نمی خوانند ----- ۱۶۹۸
- ۱۳۳۲- باران آمدن به دعای حضرت علی علیه السلام ----- ۱۷۰۰
- ۱۳۳۳- آسمان هرگز در تاریکی شب و در روشنایی روز برق نمی زند مگر از آسمان باران ----- ۱۷۰۲
- ۱۳۳۴- امام صادق علیه السلام فرمودند که ستایش خداوند را که دوستانم را در عراق فرار داد ----- ۱۷۰۲
- ۱۳۳۵- خون دیدن زن آبستن ----- ۱۷۰۴

- ۱۳۳۶- چیزی را سریع تر از سفید شدن موی مؤمن ندیدم - ۱۷۰۶
- ۱۳۳۷- بر شما باد به دعا کردن - ۱۷۰۶
- ۱۳۳۸- دعا برای محفوظ ماندن مال - ۱۷۰۶
- ۱۳۳۹- دعا هنگام لباس پوشیدن - ۱۷۰۸
- ۱۳۴۰- آرزوی شورش نمایید - ۱۷۰۸
- ۱۳۴۱- هرگاه دو نفر همدیگر را نفرین می کنند از آنان دوری کنید - ۱۷۰۸
- ۴۰- جلسه چهارم - ۱۷۱۰
- اشاره - ۱۷۱۰
- ۱۳۴۲- خداوند برای مؤمن زمان تعیین شده ای برای مرگش قرار نمی دهد - ۱۷۱۰
- ۱۳۴۳- نور ابی طالب روز قیامت تمام نورها را فرو می نشاند - ۱۷۱۲
- ۱۳۴۴- غله دان مؤمن، قیرش است - ۱۷۱۲
- ۱۳۴۵- خطبه حضرت علی علیه السلام در بصره - ۱۷۱۴
- ۱۳۴۶- سخن امام حسین به عمر هنگامی که عمر به منبر رفته بود - ۱۷۱۴
- ۱۳۴۷- با دوست به اندازه دوستی کن و با دشمن به اندازه دشمنی کن - ۱۷۱۴
- ۱۳۴۸- پاک ترین زبان زبانی است که هنگام بی اندیشگی پرسش پاسخگویی خاموش - ۱۷۱۶
- ۱۳۴۹- پارسایی ساختار روش مندانۀ پرستش است - ۱۷۱۶
- ۱۳۵۰- سخن حضرت علی علیه السلام در مورد خودشان - ۱۷۱۶
- ۴۱- جلسه چهل و یکم - ۱۷۱۸
- اشاره - ۱۷۱۸
- ۱۳۵۱- خطبه حضرت علی علیه السلام روز جمعه - ۱۷۱۸
- ۱۳۵۲- انگشتر حضرت محمد صلی الله علیه و اله - ۱۷۲۰
- ۴۲- جلسه چهل و دوم - ۱۷۲۲
- اشاره - ۱۷۲۲
- ۱۳۵۳- تولد حضرت علی علیه السلام در کعبه - ۱۷۲۲
- ۱۳۵۴- سخن عثمان با عبد الرحمن - ۱۷۳۰
- ۱۳۵۵- عثمان ریختن خون هرمزان را حلال کرد - ۱۷۳۰
- ۱۳۵۶- عثمان ابو ذر را به ربه فرستاد - ۱۷۳۲
- ۱۳۵۷- سخن عثمان و عباس در مورد حضرت علی علیه السلام - ۱۷۳۴
- ۱۳۵۸- عثمان به خالد بن اسید ششصد هزار درهم داد - ۱۷۳۶
- ۴۳- جلسه چهل و سوم - ۱۷۳۸

- ۱۷۳۸ اشاره -
- ۱۷۳۸ ۱۳۵۹- واسطه شدن حضرت علی علیه السلام بین عثمان و اهل مصر
- ۱۷۴۴ ۱۳۶۰- خطبه حضرت علی علیه السلام وقتی شنید که طلحه و زبیر به طرف حضرت برای جنگ می آیند
- ۱۷۵۸ ۱۳۶۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: از آواز دوری کنید
- ۱۷۵۸ ۱۳۶۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: به خریدن کنیز از شخص آفریقایی
- ۱۷۶۰ ۱۳۶۳- موعظه حضرت صادق علیه السلام
- ۱۷۶۲ ۱۳۶۴- سخن امام صادق علیه السلام با اصحابش
- ۱۷۶۴ ۱۳۶۵- دراز کشیدن حضرت محمد صلی الله علیه و اله در زمین هموار و آمدن ملانکه
- ۱۷۶۶ ۱۳۶۶- قصه عقیل که به سمت معاویه رفت
- ۱۷۷۰ ۱۳۶۷- لعنت کردن معاویه و عمرو عاص و ابو موسی و ابو اعرور توسط حضرت علی علیه السلام
- ۱۷۷۲ ۴۴- جلسه چهل و چهارم
- ۱۷۷۲ اشاره -
- ۱۷۷۲ ۱۳۶۸- سخن حضرت علی علیه السلام که فرمودند من برادر رسول الله صلی الله علیه و اله هستم
- ۱۷۷۴ ۱۳۶۹- در جنگ جمل همراه حضرت علی علیه السلام هشتاد نفر از جنگجویان بدر و هزار و پانصد نفر
- ۱۷۷۴ ۱۳۷۰- قصه شخصی که از جنگ با امام حسین علیه السلام با باری از زعفران برگشته بود
- ۱۷۷۶ ۱۳۷۱- خطبه حضرت علی علیه السلام بعد از بیعت
- ۱۷۹۰ ۴۵- جلسه چهل و پنجم
- ۱۷۹۰ اشاره -
- ۱۷۹۰ ۱۳۷۲- لا اله الا الله نصف عدالت است و الحمد لله تمام آن
- ۱۷۹۰ ۱۳۷۳- حدیث سفینه
- ۱۷۹۰ ۱۳۷۴- سخن بعد از نماز صبح
- ۱۷۹۲ ۱۳۷۵- نماز برآورده شدن حاجت در مسجد کوفه
- ۱۷۹۴ ۴۶- جلسه چهل و ششم
- ۱۷۹۴ اشاره -
- ۱۷۹۴ ۱۳۷۶- صفات شیعه
- ۱۸۰۲ فهرست مطالب
- ۱۸۰۲ مجلس چهاردهم
- ۱۸۰۹ مجلس پانزدهم
- ۱۸۱۳ مجلس شانزدهم
- ۱۸۱۵ مجلس هفدهم

۱۸۲۱	مجلس هجدهم
۱۸۲۶	مجلس روز جمعه ۱۹
۱۸۲۷	مجلس روز جمعه ۲۰
۱۸۲۷	مجلس روز جمعه ۲۱
۱۸۲۷	مجلس روز جمعه ۲۲
۱۸۲۹	مجلس روز جمعه ۲۳
۱۸۲۹	مجلس روز جمعه ۲۴
۱۸۳۱	مجلس روز جمعه ۲۵
۱۸۳۲	مجلس روز جمعه ۲۶
۱۸۳۲	مجلس روز جمعه ۲۷
۱۸۳۴	مجلس روز جمعه ۲۸
۱۸۳۴	مجلس روز جمعه ۲۹
۱۸۳۶	مجلس روز جمعه ۳۰
۱۸۳۸	مجلس روز جمعه ۳۱
۱۸۵۹	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: طوسی، محمد بن حسن، ۳۸۵-۴۶۰ ق.

عنوان قرارداد: امالی . فارسی - عربی

عنوان و نام پدید آور: امالی شیخ طوسی / مترجم صادق حسن زاده.

مشخصات نشر: قم: اندیشه هادی

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: ۱۸۰۰۰۰ ریال: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۵۰-۱۸-۵؛ ج. ۱ ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۵۰-۱۶-۱؛ ج. ۲ ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۵۰-۱۷-۸:

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد دوم، ۱۳۸۸.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت: عنوان روی جلد: ترجمه امالی شیخ طوسی.

عنوان روی جلد: ترجمه امالی شیخ طوسی.

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۴ ق.

شناسه افزوده: حسن زاده، صادق، ۱۳۴۲ - مترجم

رده بندی کنگره: BP۱۲۹/ط۹الف ۸ ۱۳۰۰ ی

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۴۸۴۸۸

ص: ۱

جلد ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

امالی شیخ طوسی

مترجم صادق حسن زاده

ص: ۴

ابو جعفر محمد بن حسن طوسی معروف به «شیخ طوسی» و «شیخ الطائفه» و «رئیس المجتهدین» در سال ۳۸۵ ه.ق در شهر پرآوازه طوس پا به جا نهاد و به سال ۴۶۰ ه.ق در شهر دین و دانش، نجف اشرف دیده از جهان فرو بست و در همان شهر مقدس در جوار مولی الموحّدین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شد.

شیخ طوسی از فرزندان نامی مکتب تشیع بلکه جهان اسلام است و آثار ارزنده و ماندگار او بهترین گواه بر این ادعاست. شیخ طوسی مفسّری بزرگ و محدّثی سترگ و اندیشه شناسی کم نظیر و موقعیت شناسی کم مانند است. او اندیشه های عصر خود را به خوبی می شناخت و از موقعیت ویژه ای که برای شیعیان بوجود آمده بود استفاده کامل را برد و قدرتمندانه در برابر مخالفان ایستاد و از مبانی تشیع دفاع نمود. شیخ طوسی در راستای تلاش های گسترده شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی، گام های بزرگی برداشت آن سان که دشمنان تشیع درمانده شدند و از پاسخ دادن منطقی به او بازماندند و در بغداد کتابخانه ایشان را به آتش کشیدند.

شهید آیت الله مطهری رحمه الله درباره او می فرماید: «... شیخ طوسی یکی از مجتهدان و فقهای طراز اول اسلام است و بحق، شیعه امامیه او را بزرگ خود (شیخ الطائفه) نامیده است.

شیخ الطائفه فقیه است ولی نه یک فقیه عادی، بلکه فقیهی که تحوّلی شگرف در فقه به وجود آورد. فقه اسلامی، چه در نحله شیعی و چه در نحله سنی، مانند هر علم زنده دیگر دوران های تحوّل و تکامل را طی کرده است و در برخی مراحل مانند هر موجود زنده متحوّل و متکامل، جهش هایی و دگرگونی هایی پیدا کرده و تغییرات کمی منتهی به تغییری کیفی شده است. یکی از این جهش ها و دگرگونی ها در فقه نحله شیعی امامی، به دست این مرد بزرگوار صورت گرفته است.

سراسر وجود شیخ طوسی از ایمان اسلامی و شور اسلامی و علاقه به خدمت به اسلام موج می زند. او یک دلباخته سر از پا نشناخته است. ولی این شور و ایمان و دلباختگی

هرگز او را به سوی جمود و تقشّر سوق نداده است. او با جامدان و قشریان نبرد کرده است. او اسلام را آنچنان که شایسته است شناخته است و لهذا حق عقل را محترم شمرده است.

شیخ طوسی با آنکه محدّثی عظیم الشأن است و کتاب تهذیب الاحکام و کتاب استبصار او بهترین دلیل بر مدّعاست، مسائل اصول دین را حق طلق عقل می داند، به این معنی که تعبد و تقلید را در این مسائل جائز نمی شمرد. شیخ تنها در یک رشته از رشته های علوم اسلامی کار نکرده و متخصصی نشده است بلکه در رشته های گوناگونی زحمت کشیده و متخصص شده و کتاب تحنیف و تألیف کرده است و در همه آن رشته ها از طراز اوّل است. او هم فقیه است، هم محدّث، هم متکلم، هم مفسّر، هم رجالی و هم ادیب...» (۱).

مرحوم استاد علی دوانی نیز چنین می نگارد: «در میان انبوه دانشمندان شیعه کمتر دانشمندی را می توان یافت که با همه احاطه و تسلط در علوم و فنون گوناگون و آثار ارزنده فکری و قلمی کلیه تصانیف و آثار آنها، مانند تألیفات و آثار قلمی شیخ الطائفه، همگی مورد توجه کلیه طبقات دانشمندان واقع شده باشد. تا زمانی شیخ، دانشمندی در میان شیعه برنخاست که صاحب آثاری در تمام رشته ها به پختگی، متانت و جامعیت آثار شیخ الطائفه باشد. مثلاً شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و سید رضی همگی آثار بسیار و قابل ملاحظه حتی در بسیاری از علوم داشته اند که جزو کتب پر ارج جامعه شیعه است ولی جامعیت آثار شیخ را نداشته است. بعد از شیخ نیز، محقق اوّل و علامه حلّی و خواجه نصیر الدین طوسی و دیگران در بسیاری از علوم و فنون، آثار شکوفایی از خود به یادگار گذارده اند. ولی با این فرق که آنها در یک فن یا در چند رشته علمی کتابهای پر ارج نوشته اند مانند کتب فقه و اصول محقق و علامه و کتب فلسفی و کلامی خواجه ولی اهمیت شیخ الطائفه در این است که با همه تقدّم زمانی که نسبت به آنان دارد، در کلیه علوم اسلامی و متداول عصر، فقه، اصول، کلام، تفسیر، حدیث، رجال و فهرست، عبادات و حتی تاریخ، آن چنان آثار پرمغز و برجسته ای دارد که در تمام دوران تاریخ هزارساله شیعه، همواره مورد استفاده فقها و مجتهدین و دانشمندان و متکلمین شیعه

ص: ۶

بوده و حتی امروز بعد از گذشت ده قرن نیز همگی زنده و جالب و در شمار بهترین کتب مشابه خود است». (۱)

امالی چیست؟

امالی، عنوانی است برای برخی کتاب‌ها که در آن سخنان شنیده شده از استاد گردآوری می‌شود و معمولاً موضوع‌های بسیار متنوع را فرا می‌گیرد که از آن میان داستان‌های معتبر و مهم تاریخی، معنی اخبار، تفسیر و تأویل آیات قرآنی، نکته‌های ادبی و جز اینها را می‌توان نام برد. این گونه سخنان را استاد یا شیخ در مجلس‌های جداگانه از بر می‌گویند و املا می‌کند و شاگردان می‌نویسند و سپس نوشته را بر شیخ عرضه می‌دارند و اجازه روایت آن را می‌گیرند. از این رو، آن را مجالس یا عرض المجالس نیز می‌خوانند.

این گونه کتابها از نظر صحت و اعتبار مانند کتاب‌های روایی مکتوب و مسند است.

البته بدان شرط که به قدرت حفظ و نگهداری و دقت و امانت استاد، اطمینان کافی حاصل باشد. (۲)

چند نمونه از امالی‌های معروف که علمای شیعه نوشته‌اند عبارتند از:

۱- امالی شیخ صدوق که چاپ‌های گوناگون و ترجمه‌های مختلف دارد.

۲- امالی شیخ مفید که چاپ‌های گوناگون و یک ترجمه دارد.

۳- امالی سید مرتضی که چاپ‌های مختلف دارد ولی تاکنون ترجمه نشده است.

۴- امالی شیخ طوسی که چاپ‌های گوناگون دارد و برای اولین بار اینجانب آن را ترجمه کرده است.

ویژگی‌های این چاپ

۱- برای اولین بار همه احادیث این کتاب اعراب گذاری شده است.

۲- ترجمه آن روبروی متن عربی قرار گرفته که بیش تر مورد پسند اهل مطالعه باشد.

۳- در ترجمه آن از نثر امروزی استفاده شده تا آنجایی که امکان داشته برای کلمات و

ص: ۷

۱- ۱. هزاره شیخ طوسی، ص ۲۴.

۲- ۲. دائرة المعارف تشیع، ۲/۳۳۰.

اصطلاحات عربی، معادل یابی و معادل سازی انجام گرفته است.

۴- برای احادیث شمارهٔ مسلسل گذارده ایم تا در حدیث یابی مشکلی پیش نیاید.

در خاتمه، بر خود لازم می دانم از مدیر مسئول محترم انتشارات هادی اندیشه، جناب آقای مهندس هادی جعفری کمال تشکر را داشته باشم که با علاقهٔ خاصی پیگیر ترجمه و چاپ این اثر نفیس شیخ طوسی بودند و این افتخار بزرگ نصیبشان شد که یکی از آثار ارزندهٔ مکتب تشیع به دست ایشان و با همت و دقت و حسن سلیقهٔ او به زیور طبع آراسته شد.

امیدواریم کوششی که در راه فراهم آوردن یک ترجمهٔ قابل قبول انجام گرفته است، مقبول اهل منقول و معقول باشد و در پیشگاه حضرت حق پذیرفته آید و خوانندگان گرامی از رهنمودهای پیشوایان بزرگوار شیعیان بهره مند گردند. از درگاه پروردگار خواستارم که برکات و اثرات سازندهٔ این کتاب را نصیب همگان سازد و در دنیا و آخرت از دستاوردهای معنوی آن برخوردار نماید.

همچنین بر خود لازم می دانم از حجت الاسلام آقای حسین حسن زاده که ترجمهٔ قسمتی از کتاب را بر عهده گرفتند و از حجت الاسلام آقای مهدی حسن زاده که ویراستاری کتاب را پذیرفتند تشکر نمایم و از فضیلتی محترم آقای علی خلیلی و آقای محمد صادقی هم ممنونم که همکاری خوبی در ترجمهٔ قسمتی از کتاب با ما داشتند و از تمام دست اندرکاران کتاب: حروف نگار، نمونه خوان و طراح و ناظر چاپ سپاسگزارم و از خداوند فرازمند سرفرازی آنان را خواستارم.

زمستان ۱۳۸۶

حوزهٔ علمیّهٔ امیر المؤمنین علیه السلام

صادق حسن زاده - حسین حسن زاده

ص: ۸

خداوند متعال را سپاسگزاریم که این توفیق بزرگ را به ما ارزانی داشت تا بتوانیم یکی از آثار ارزنده و ماندگار شیخ الطائفه ابو جعفر محمد طوسی را به زیور طبع بیاراییم و آرزوی شیفتگان آثار ائمه اطهار علیهم السّلام را که سالهای سال منتظر ترجمه فارسی این کتاب بودند، برآورده سازیم، آن هم به دست مترجم توانا حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ صادق حسن زاده و حجت الاسلام آقای حسین حسن زاده.

آنچه باید درباره کتاب ارزنده امالی شیخ طوسی و شرح حال آن محدث گرانقدر گفته شود در پیشگفتار مترجمان محترم آمده و حق مطلب ادا شده است.

اینجانب به عنوان ناشر از همه دوستان و همکاران عزیز که در تولید و نشر این کتاب ما را یاری نمودند، به ویژه استاد محترم جناب آقای حسن زاده سپاسگزاری می نمایم، همچنین ثواب این اثر بزرگ را به روح پدر گرامی و بزرگوارم مرحوم حضرت آیت الله حاج شیخ وهاب جعفری (تبریزی) هدیه می نمایم که در زمان حیاتشان از تشویق و حمایت های معنوی و مادی خود دریغ نفرمودند.

در خاتمه، از همه خوانندگان و فرزندگان گرامی تقاضا دارم، هرگونه خطایی در این کتاب مشاهده نمودند صمیمانه آن را تذکر دهند تا بتوانیم نواقص احتمالی آن را برطرف نماییم.

هادی جعفری

فيه أحاديث الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان، رواه أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي عنه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ١-١- أَمَلَى عَلَيْنَا الْمَفِيدُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ التَّمَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصٍ عَنْ إِبْرَاهِيمِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عَمْرٍو، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا تَكْثُرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوَةٌ الْقَلْبِ، إِنَّ أْبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبَ الْقَاسِي.

٢-٢- قَالَ وَحَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ التَّمَارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَاهَانَ عَنْ عَمِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ ثَوْرٍ عَنْ يَزِيدِ بْنِ مَكْحُولٍ، قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ خَيْبَرَ خَرَجَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ يُقَالُ لَهُ مَرْحَبٌ، وَكَانَ طَوِيلَ الْقَامَةِ عَظِيمَ الْهَامَةِ، وَكَانَتْ الْيَهُودُ تَقْدِمُهُ لَشَجَاعَتِهِ وَبِسَارِهِ. قَالَ: فَخَرَجَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا وَقَفَهُ قَرْنًا إِلَّا قَالَ أَنَا مَرْحَبٌ؛ ثُمَّ حَمَلَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَثْبُتْ لَهُ. قَالَ: وَكَانَتْ لَهُ ظُرٌّ،

و در آن احادیثی است که شیخ طوسی از شیخ مفید روایت کرده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱- کراهت داشتن صحبت زیاد به غیر از ذکر خداوند متعال

[۱] ۱-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: جز ذکر خدا، سخن فراوان مگویید. به درستی که سخن فراوان به غیر از ذکر [و یاد] خدا موجب سنگ دلی است و دورترین مردم از خدا [انسان] سنگ دل می باشد.

۲- خروج حضرت علی علیه السلام برای مبارزه با مرحب

[۲] ۲- مکحول می گوید: هنگامی که روز جنگ خیبر فرارسید مردی از میان یهودیان خارج گشت که به او مرحب گفته می شد. او مردی بلند قامت و درشت جثه بود و یهودیان او را به خاطر دلاوری و توانگری اش بر خود مقدم می داشتند. راوی می گوید: در آن روز مرحب به سوی یاران پیامبر رفت و هیچ کس با او هم‌اورد نشد مگر آنکه می گفت: «من مرحب هستم» آنگاه بر او حمله ور می شد و هیچ یک تاب مقاومت در برابر او را نداشتند.

و كانت كاهنه، و كانت تعجب بشبابه و عظم خلقته، و كانت تقول له: قاتل كل من قاتلك و غالب كل من غالبك إلا من تسمى عليك بحيدره، فإنك إن وقفت له هلكت. قال: فلما كثر مناوشته، جزع الناس بمقاومته شكوا ذلك إلى النبي صلى الله عليه و اله و سألوه أن يخرج إليه علياً عليه السلام، فدعا النبي صلى الله عليه و اله علياً عليه السلام و قال له: يا علي اكفني مرحباً؛ فخرج إليه أمير المؤمنين عليه السلام، فلما بصر به مرحب أسرع إليه فلم يره يعبأ به، فأنكر ذلك و أحجم عنه، ثم أقدم و هو يقول:

أنا الذي سمّيتي أمي مرحباً.

فأقبل علي عليه السلام بالسيف، و هو يقول:

أنا الذي سمّيتي أمي حيدره.

فلما سمعها منه مرحب هرب و لم يقف خوفاً ممّا حدّرتة منه ظئره، فتمثّل له إبليس في صورته حبر من أحبار اليهود، فقال: إلى أين يا مرحب؟ فقال: قد تسمى علي هذا القرن بحيدره. فقال له إبليس: فما حيدره؟ فقال: إنّ فلانه ظئري كانت تحدّرتني من مبارزه رجل اسمه حيدره، و تقول: إنّ قاتلك. فقال له إبليس: شوها لك، لو لم يكن حيدره إلا هذا وحده لما كان مثلك يرجع عن مثله، تأخذ بقول النساء و هنّ يخطئن أكثر ممّا يصبين، و حيدره في الدنيا كثير، فارجع فلعلّك تقتله، فإن قتلته سدت قومك و أنا في ظهرك أستصرخ اليهود لك. فردّه فو الله ما كان إلا كفواق ناقه حتّى ضربه علي عليه السلام ضربه سقط منها لوجهه و انهزم اليهود و هم يقولون:

ص: ١٢

راوی گوید:مرحب دایه ای منجّم [و پیشگوی] داشت که از جوانی و درشت هیکلی مرحب خوشش می آمد و به او می گفت:با هر هموردی بجنگ و با هر کس که با تو ستیزه کرد بستیز جز کسی که نامش حیدر است. که اگر در مقابلش بایستی کشته خواهی شد.راوی گوید:

هنگامی که جنگ آوری مرحب فزونی یافت و مردم از جایگاه او [و توانایی او در جنگ] متحیر گشتند و نزد پیامبر شکایت کردند و از ایشان خواستند که علی علیه السّلام را به سوی مرحب بفرستد. پیامبر علی علیه السّلام را نزد خود خواند و به او فرمود:ای علی،مرحب را کفایت کن [و او را به تنهایی از بین ببر]. امیر المؤمنین علیه السّلام به سوی مرحب رفت. هنگامی که مرحب امام را دید به سویش شتافت و زمانی که مشاهده کرد حضرت او را بزرگ و با اهمّیت بر نمی شمرد ناراحت شد و بر او بسیار سنگین آمد. سپس جلو آمد در حالی که می گفت:من کسی هستم که مادرم مرا مرحب نام نهاد. علی علیه السّلام قدم پیش نهاد و فرمود:من کسی هستم که مادرم مرا حیدر نامید.

هنگامی که مرحب این سخن را شنید، گریخت و از بیم آنچه دایه اش او را از آن بر حذر داشته بود توقّف نکرد. پس ابلیس در چهره دانشمندی از دانشمندان یهود بر او مجسم شد و گفت:

مرحب کجا می روی؟مرحب گفت:این هماورده خود را حیدر می خواند! ابلیس پرسید:مگر حیدر کیست؟مرحب گفت:دایه ام مرا از رزم با مردی به نام حیدر بیم می داد و می گفت:او تو را خواهد کشت. ابلیس به او گفت:ننگ بر تو. اگر حیدر جز این یک نفر نبود هرگز مانند تویی از نزد چون او بی باز نمی گشت [و فرار نمی کرد]. تو سخن زنان را می پذیری در حالی که آنان بیش از آنچه درست بگویند به خطا می روند. حیدر در جهان فراوان است. اینک بازگرد شاید تو او را از بین ببری. پس اگر او را کشتی بر قومت سروری و آقایی می یابی و من پشتیبان تو می باشم. [بازگرد که] یهودیان به تو پناه می جویند. پس ابلیس او را بازگرداند و به خدا قسم اندکی نگذشت [به مقدار زمان میان دوشیدن شیر از شتر] که علی علیه السّلام ضربتی به او زد و او با صورت به زمین افتاد و یهودیان در حالی که می گفتند:مرحب کشته شد،مرحب کشته شد،

قتل مرحب، قتل مرحب.

قال: وفي ذلك يقول الكميّ بن يزيد الأسدى رحمه الله في مدحه لعلّى عليه السّلام شعرا:

سقى جرع الموت ابن عثمان بعد ما تعاورها منه وليد و مرحب

فالوليد هو ابن عتبة خال معاوية بن أبى سفيان، و عثمان بن طلحة من قريش، و مرحب من اليهود.

٣-٣- قال و حدّثنا الثّمّار عن أحمد بن محمّد عن أبى عثمان عن العتبىّ، قال:

سمعت أعرابيا يدعو ويقول: «اللّهمّ ارزقنى عمل الخائفين و خوف العاملين حتّى أتتعم بترك النّعيم، رغبه فيما وعدت، و خوفا ممّا أوعدت». قال: و سمعت آخر يدعو فيقول في دعائه: «اللّهمّ إنّ لك علىّ حقوقا فتصدّق علىّ بها، و للنّاس علىّ تبعات فتحملها عنى، و قد أوجبت لكلّ ضيف قرى، و أنا ضيفك، فاجعل قرأى اللّيلة الجنّه».

٤-٤- قال و حدّثنا الحسين بن علىّ الثّمّار عن محمّد بن القاسم الأنبارى عن أبيه عن علىّ بن الحسن الأعرابىّ عن علىّ بن عمرو، عن هشام بن السائب، عن أبيه، قال: خطب النّاس يوما معاوية بمسجد دمشق و فى الجامع يومئذ من الوفود علماء قريش و خطباء ربيعه و مدارهما و صناديد اليمن و ملوكها، فقال معاوية: إنّ الله (تعالى) أكرم خلفاءه فأوجب لهم الجنّه فأنقذهم من النّار، ثمّ جعلنى منهم و جعل أنصارى أهل الشّام الذّابّين عن حرم الله، المؤيدين بظفر الله،

شکست خوردند.

راوی گوید: کمیت بن زید اسدی- که رحمت خدا بر او باد- در این باره در مدح و ستایش علی علیه السّلام می گوید: «علی علیه السّلام جرعه مرگ را به فرزند عثمان چشانده پس از آن که ولید و مرحب مرگ را در میان خود دست به دست گرداندند».

ولید بن عتبّه که عتبّه دایی معاویه بن ابی سفیان می باشد و عثمان بن طلحه فردی از قریش و مرحب از یهودیان است.

۳- دعای اعرابی

[۳]-۳ عتبّی می گوید: شنیدم عربی صحرائین دعا می کند و این گونه می گوید:

«پروردگارا! عمل و کردار اهل ترس از خدا و ترس اهل عمل [به دستورات خدا] را روزی ام فرما تا به وسیله رهایی [جانم] از نعمت های دنیا و در جهت میل به آنچه وعده دادی و ترس از آنچه بر آن بیم دادی [از نعمت های آخرت] بهره مند گردم». راوی گوید: شنیدم که شخصی دیگر در دعایش می گفت: «پروردگارا! تو بر من حقوقی داری پس آن ها را چون صدقه ای بر من ببخشی و مردم [در اثر رفتارم] حقوقی بر من دارند که تو به جای من آن را پرداز. تو برای هر میهمانی، پذیرایی قرار دادی، پس پذیرایی مرا در این شب، بهشت قرار ده».

۴- خطبه معاویه در مسجد دمشق و جواب صعصعه

[۴]-۴ هشام بن سائب از پدرش روایت می کند که روزی معاویه در مسجد دمشق برای مردم خطبه می خواند. در آن هنگام در مسجد گروه هایی از دانشمندان قریش و سخنوران و فرمانروایان قبیله ربیع و بزرگان و پادشاهان یمن حاضر بودند. معاویه گفت: همانا خداوند بلندمرتبه جانشینان خود را بزرگ داشت و بهشت را بر آنان واجب کرد و آنان را از دوزخ رهایی بخشید، سپس مرا از زمره آنان قرار داد و یاران مرا مردم شام قرار داد که از حریم خدا دفاع می نمایند و با پیروزی [از جانب] خدا تأیید شده اند و برای مبارزه با دشمنان خدا یاری گشته اند.

ص: ۱۵

المنصورين على أعداء الله، قال: وفي الجامع من أهل العراق الأحنف بن قيس و صعصعه بن صوحان، فقال الأحنف لصعصعه: أتكفيني أم أقوم أنا إليه؟ فقال صعصعه: بل أكفيك أنا؛ ثم قام صعصعه فقال: يابن أبي سفيان، تكلمت فأبلغت و لم تقصر دون ما أردت، و كيف يكون ما تقول و قد غلبتنا قسرا و ملكتنا تجبرا و دنتنا بغير الحق، و استوليت بأسباب الفضل علينا؟ فأما إطراؤك لأهل الشام فما رأيت أطوع لمخلوق و أعصى لخالق منهم، قوم ابتعت منهم دينهم و أبدانهم بالمال، فإن أعطيتهم حاموا عنك و نصروك، و إن منعتهم قعدوا عنك و رفضوك، فقال معاوية: اسكت يابن صوحان، فو الله لو لا أنني لم أتجرع غصه غيظ قط أفضل من حلم و أحمد من كرم سيما في الكف عن مثلك و الاحتمال لذويك لما عدت إلى مثل مقاتلك. فقعد صعصعه فأنشأ معاوية يقول:

قبلت جاهلهم حلما و تكرمه و الحلم عن قدره فضل من الكرم

٥-٥- قال و حدثنا التمار عن أحمد بن محمد بن محمد بن عبد الله بن أيوب عن يحيى بن عنبسه عن حميد الطويل، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: ما فتح لأحد باب دعاء إلا فتح الله له فيه باب إجابته، فإذا فتح لأحدكم باب دعاء فليجهد، فإن الله (عز و جل) لا يمل حتى تملوا. قال أبو الطيب: الممل من الإنسان الضجر و السامه، و من الله (تعالى) على جهه الترك للفعل، و إنما وصف نفسه بالممل للمقابلة بممل الإنسان، كما قال نسوا الله فَنَسِيَهُمْ [التوبه (٩): ٦٧] أي تركوا

راوی گوید: در مسجد جامع، از اهل عراق احنف بن قیس و صعصعه بن صوحان حاضر بودند. احنف به صعصعه گفت: آیا تو مرا کفایت می کنی [و به جای من برای صحبت کردن برمی خیزی] یا من بلند شوم؟ صعصعه گفت: بلکه تو را کفایت می کنم. پس برخاست و گفت:

ای پسر ابو سفیان! سخنی گفتمی و کلام خود را به پایان رساندی و هرچه خواستی به زبان آوردی و [در کلام] کوتاهی نکردی. چگونه این سخنان را می گویی در حالی که به زور و اکراه بر ما غلبه کردی و به اجبار فرمانروای ما شدی و بدون هیچ حقی ما را به اطاعت خود واداشتی و با وسایل برتری بر ما چیره شدی؟ و اما این که اهل شام در برابر تو فروتنند: من گروهی را چنین فرمان بردار نسبت به آفریدگان و عصیان گر نسبت به آفریدگار، سراغ ندارم.

آنها گروهی هستند که تو با پول، دین و جسم آنان را خریده ای، اگر به آنها عطا کنی از تو حمایت می کنند و یاریت می نمایند و اگر اموال خود را از آنان بازداري برجای خود می نشینند و تو را نمی پذیرند. معاویه گفت: ساکت شو ای فرزند صوحان! اگر چنین نبود که من هرگز ناراحتی و خشم به خود راه نداده ام و [شیوه ام] بهتر از بردباری و ستوده تر از بزرگواری در بخشش و در گذشتن از امثال تو و تحمل [انسان هایی] جز تو نیست، تو دیگر چنین سخنانی را تکرار نمی کردی. صعصعه نشست و معاویه از شعری سرود: از روی بردباری و بزرگواری نادان این گروه را پذیرفتم - و بردباری در هنگام قدرت احسانی از روی بزرگواری است.

۵- حدیث در ترغیب به دعا کردن

[۵] ۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: برای هیچ کس در دعا و نیایش گشوده نگشت جز آن که خداوند برای او در اجابت را گشود. پس هنگامی که در دعا برای یکی از شما باز شد تلاش و کوشش کند. به درستی که خداوند بلندمرتبه تا زمانی که شما خسته شوید، خسته نمی گردد. ابو طیب [در تفسیر این سخن] می گوید: خستگی در انسان، تنگی سینه و ناراحتی، و در خداوند بلند مرتبه انجام ندادن کار است و خداوند خود را به خستگی توصیف نمود تا [این لفظ] در مقابل خستگی انسان قرار بگیرد. همان گونه که فرمود: «خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را فراموش کرد». یعنی بندگی خدا را رها نمودند و خدا نیز پاداش آنان را وارهانید.

طاعته فتركهم من ثوابه.

٦-٦- قال و حَدَّثَنَا الثَّمَارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَنْزِيِّ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مِنَ الْعَنْزِيِّ، وَ قَرَأْتَهُ عَلَيْهِ؛ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ مِرْوَانَ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ وَ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ حَذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: تَارَكُوا التَّرْكَ مَا تَرَكَوْكُمْ، فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَسْلُبُ أُمَّتِي مَلِكُهَا وَ مَا خَوْلَهَا اللَّهُ لَبْنُو قَنْطُورِ بْنِ كَرَكْرَةَ، وَ هُمُ التَّرْكَ.

٧-٧- قال و حَدَّثَنَا الثَّمَارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَمْرِو بْنِ دَاوُدَ بْنِ رَشِيدٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ لَهِيْعَةَ، عَنِ الْمَشْرِحِ بْنِ هَامَانَ، عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَا يَعْذَبُ اللَّهُ قَلْبًا وَ عَى الْقُرْآنَ.

٨-٨- و حَدَّثَنَا الْمَفِيدُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ تِسْعٍ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الصَّيْرَفِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامِ الْإِسْكَافِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَلَامَةَ الْغَنَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَامِرِيِّ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عِيَّاشٍ، عَنْ الْفَجِيعِ الْعَقِيلِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ:

لَمَّا حَضَرْتَ وَالِدِي الْوَفَاءَ أَقْبَلَ يُوْصِي، فَقَالَ: هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخُو مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ابْنِ عَمَّةٍ وَ صَاحِبِهِ، أَوَّلَ وَصِيَّتِي أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُهُ وَ خَيْرَتُهُ اخْتَارَهُ بَعَلْمِهِ وَ ارْتَضَاهُ لْخَيْرَتِهِ، وَ إِنَّ اللَّهَ بَاعَثَ مِنْ

ص: ١٨

۶- حدیث در تعامل با ترک

[۶]۶- پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: از ترک ها تا زمانی که شما را رها نموده اند [و کاری با شما ندارند] دوری کنید. به درستی که اولین گروهی که امت من، سرزمین و هر آنچه خدا به ایشان عطا کرده است، از آنان می گیرد فرزندان قنطور بن کرکره هستند که از نژاد ترک می باشند. [این مسأله از پیشگویی پیامبر اسلام است که تحقق یافت]

۷- خداوند قلبی را که قرآن را در خود جای دهد عذاب نمی کند

[۷]۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند قلبی که قرآن را در بر خود جای دهد، عذاب نمی کند.

۸- وصیت امیر المؤمنین نزد کسی که مرگش نزدیک بود

[۸]۸- حسن بن علی علیه السلام می گوید: هنگامی که زمان رحلت پدرم فرارسید رو به ما کرد و این چنین وصیت نمود: این هر آنچه است که علی بن ابی طالب برادر و پسر عمو و هم نشین محمد فرستاده خدا به آن وصیت می کند: اولین وصیت من آن است که گواهی می دهم هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده و برگزیده اوست که خداوند او را با علمش انتخاب نمود و با اختیارش برگزید و گواهی می دهم که خداوند هر آن کس که در قبرهاست برمی انگیزد

فى القبور، وسائل الناس عن أعمالهم عالم بما فى الصّيدور. ثمّ إنى أوصيك-يا حسن-و كفى بك وصيًا بما أوصانى به رسول الله صلّى الله عليه و اله، فإذا كان ذلك يا بنى الزم بيتك، و ابك على خطيئتك، و لا تكن الدنيا أكبر همّك، و أوصيك يا بنى بالصّلاه عند وقتها، و الزّكاه فى أهلها عند محلّها، و الصّمت عند الشّبهه و الاقتصاد، و العدل فى الرّضا و الغضب، و حسن الجوار، و إكرام الضّيف، و رحمه المجهود و أصحاب البلاء، و صلّه الرّحم، و حبّ المساكين و مجالستهم، و التّواضع فإنّه من أفضل العباده، و قصير الأمل، و اذكر الموت، و ازهد فى الدنيا، فإنّك رهين موت، و غرض بلاء، و طريح سقم، و أوصيك بخشيه الله فى سرّ أمرك و علانيتك، و أنهاك عن التّسرّع بالقول و الفعل، و إذا عرض شىء من الآخره فابدأ به، و إذا عرض شىء من أمر الدنيا فتأنّه حتّى تصيب رشدك فيه، و إياك و مواطن التّهمه و المجلس المظنون به السيّء فإنّ قرين السيّء يغرّ جليسه و كن لله يا بنى عاملاً، و عن الخنا زجورا، و بالمعروف آمراً، و عن المنكر ناهياً، و واخ الإخوان فى الله، و أحبّ الصّالح لصّاحه، و دار الفاسق عن دينك، و أبغضه بقلبك، و زايله بأعمالك، لئلا تكون مثله، و إياك و الجلوس فى الطّرقات، و دع المماراه و مجاراه من لا عقل له و لا علم. و اقتصد يا بنى فى معيشتك، و اقتصد فى عبادتك، و عليك فيها بالأمر الدّائم الذى تطيقه، و الزم الصّيهمت تسلّم، و قدّم لنفسك تغنم، و تعلّم الخير تعلم، و كن لله ذاكراً على كلّ حال، و ارحم من أهلك الصّغير، و وقر منهم الكبير، و لا

و از کردار مردم پرسش می کند و از آنچه در سینه هاست آگاه است. پس ای حسن! به تو وصیت می کنم و تو برای عمل به هر آنچه پیامبر خدا صلی الله علیه و اله به آن سفارش کرده است کفایت می کند! پس فرزندم! اگر این چنین است در خانه ات بمان و بر اشتباهات خود گریه کن. دنیا بزرگ ترین خواسته و تلاش تو نباشد. فرزندم تو را به نماز اول وقت و [پرداخت] زکات به کسانی که مستحق آن هستند در مواردی که زکات به آن تعلق می گیرد و خاموشی هنگام شبها و میانه روی و عدالت در هنگام خشنودی و خشمناکی و خوش همسایگی و بزرگ داشتن میهمان و بخشش و مهربانی با مستمندان و بلازدگان و صلۀ رحم و دوستی و هم نشینی با بیچارگان و فروتنی که با فضیلت ترین عبادات است و کوتاه کردن آرزوها، سفارش می کنم. به یاد مرگ باش و در دنیا زهد پیشه کن. به درستی که تو در گرو مرگ و در معرض بلاها و مشکلات و ناتوان زمین گیر [در مقابل] بیماری ها هستی. تو را به ترس از خدا در کارهای پنهان و آشکارت سفارش می کنم و از سرعت گرفتن در سخن و عمل باز می دارم.

هنگامی که به چیزی از امور آخرت برخوردی، شروع به آن کن و اگر با چیزی از امور دنیا روبرو شدی صبر پیشه کن تا در آن مسأله هدایت یابی.

از جایگاه تهمت و مجالسی که گمان بد به آن می رود دوری کن. همانا هم نشین [بد] به اطرافیان خود ضرر می رساند. فرزندم برای [رضایت] خدا رفتار کن و از بدزبانی دوری نما.

به نیکی دستور ده و از بدی باز دار و در راه خدا با برادرانت، دوستی کن و انسان نیک را برای نیکی اش دوست بدار و با انسان گناهکار به ظاهر مدارا کن و با قلبت او را دشمن دار. و با کردار خود از او دوری کن تا مانند او نباشی. از نشستن در سر راه ها دوری کن و جدال را رها نما و از هم نشینی با کسی که عقل و دانش ندارد بپرهیز. فرزندم! در زندگی و عبادت میانه رو باش و در بندگی خدا به روش دائمی و پیوسته که توانایی انجام آن را داری عمل کن. سکوت را پیشۀ خود ساز تا سالم بمانی. و از پیش، برای خود [نیکی و ثواب] بفرست تا [در آخرت] بهره مند گردی. و نیکی را بیاموز تا یاد بگیری. و در همه حال به یاد خدا باش و بر کودکان خانواده ات ببخشای و با بزرگان آنان به متانت رفتار کن

تأكلنّ طعاما حتى تصدّق منه قبل أكله، و عليك بالصّوم فإنّه زكاه البدن و جنّه لأهله، وجاهد نفسك، و احذر جليسك، و اجتنب عدوك، و عليك بمجالس الذّكر، و أكثر من الدّعاء فإنّي لم آلك يا بنّي نصحا، و هذا فراق بيني و بينك. و أوصيك بأخيك محمّد خيرا، فإنّه شقيقك و ابن أبيك، و قد تعلم حبّي له، فأما أخوك الحسين فهو ابن أمّك، و لا أزيد الوصاه بذلك، و الله الخليفه عليكم، و إياه أسأل أن يصلحكم، و أن يكفّ الطّغاه البغاه عنكم، و الصّبر الصّبر حتى ينزل الله الأمر، و لا حول و لا قوه إلاّ بالله العليّ العظيم.

٩-٩- حدّثنا المفيد، عن عليّ بن محمّد الكاتب، عن الحسن بن عليّ الزّعفرانيّ، عن إبراهيم بن محمّد الثّقفيّ، عن المسعوديّ، عن محمّد بن كثير، عن يحيى بن حمّاد القطان، عن أبي محمّد الحضرميّ، عن أبي عليّ الهمدانيّ، أنّ عبد الرّحمن بن أبي ليلى قام إلى أمير المؤمنين عليه السّلام فقال: يا أمير المؤمنين، إنّي سائلك لأخذ عنك، و قد انتظرنا أن تقول من أمرك شيئا فلم تقله، ألاّ تحدّثنا عن أمرك هذا، كان بعهد من رسول الله صلّى الله عليه و اله أو شيء رأيت؟ فإنّا قد أكثرنا فيك الأقاويل، و أوثقه عندنا ما قلناه عنك و سمعناه من فيك، إنّا كنّا نقول: لو رجعت إليكم بعد رسول الله صلّى الله عليه و اله لم ينازعكم فيها أحد، و الله ما أدري إذا سئلت ما أقول، أأزعم أنّ القوم كانوا أولى بما كانوا فيه منك، فإن قلت ذلك، فعلام نصبك رسول الله صلّى الله عليه و اله بعد حجّه الوداع، فقال: «أيّها النّاس من كنت مولاة فعليّ مولاة» و إن كنت أولى منهم

و هیچ غذایی را نخور تا مقداری از آن را پیش از خوردن صدقه دهی. روزه بگیر پس به درستی که روزه موجب پاکی بدن و نگهدارنده روزه گیران [از آتش دوزخ] است. با نفس خود بستیز و از هم نشین خود بر حذر باش و از دشمنت دوری کن. به مجالس ذکر و یاد خدا برو و فراوان دعا نما. فرزندم! همانا من نصیحتی را برای تو فروگذار نکردم. و این جدایی میان من و توست. و تو را نسبت به برادرت محمد به نیکی سفارش می کنم. همانا او برادر و فرزند پدر توست و تو از علاقه من به او آگاهی. و اما برادرت حسین فرزند مادر توست و من تو را بیش از این سفارش نمی کنم. خداوند خلیفه بر شماست [پس از خود، شما را به خدا می سپارم] و از او می خواهم که شما را اصلاح کند و سرکشان طغیانگر را از شما باز دارد.

صبر کنید، صبر کنید تا فرمان خداوند فرود آید و هیچ نیرو و توانایی جز به یاری خداوند بلند مرتبه ممکن نیست.

۹- خلافت امیر المؤمنین از طرف خداوند

[۹] ۹- ابو علی همدانی می گوید: عبد الرحمن بن ابی لیلی نزد امیر المؤمنین علیه السلام رفت و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! من چیزی از تو می پرسم تا پاسخی از تو دریافت دارم و منتظر بودیم که از امر [خلافت] خود چیزی بگویی ولی سخنی به زبان نیاوردی. آیا از امر خود سخنی به ما نمی گویی؟ آیا [کناره گیری از خلافت] پیمانی از سوی پیامبر خدا بود یا چیزی مشاهده کردی [که خلافت را رها نمودی]؟ همانا ما سخنان فراوانی درباره تو گفته ایم:

محکم ترین آنها سخنانی است که از جانب تو بیان داشته ایم و از تو شنیده ایم. ما می گوییم:

اگر پس از پیامبر خدا خلافت به شما واگذار شود هیچ کس در آن با شما به ستیزه بر نمی خیزد.

به خدا قسم نمی دانم اگر درباره این مسأله از من سؤال شود چه پاسخ گویم. آیا گمان کنم که آن جماعت از تو به خلافت سزاوارتر بودند؟ اگر این چنین می گویی پس فرستاده خدا تو را پس از حجه الوداع به چه چیزی منصوب کرد، و گفت: «ای مردم! هر که من مولای اویم علی مولای اوست». و اگر بگویی که تو از آنان بر خلافت

بما كانوا فيه فعلام تتولاهم؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام: يا عبد الرحمن، إن الله تعالى قبض نبيّه صلى الله عليه و اله و أنا يوم قبضه أولى بالناس منى بقميصى هذا، و قد كان من نبيّ الله إلّى عهد لو خزتمونى بأنفى لأقررت سمعا لله و طاعه، و إن أول ما انتقصنا بعده إبطال حقنا فى الخمس، فلما دق أمرنا طمعت رعيان قريش فىنا، و قد كان لى على الناس حقّ لو ردّوه إلّى عفوا قبلته و قمت به، و كان إلى أجل معلوم، و كنت كرجل له على الناس حقّ إلى أجل، فإن عجلوا له ماله أخذه و حمدهم عليه، و إن أخروه أخذه غير محمودين، و كنت كرجل يأخذ السّهولة و هو عند الناس محزون، و إنّما يعرف الهدى بقله من يأخذه من الناس، فإذا سكت فاعفونى، فإنّه لو جاء أمر تحتاجون فيه إلى الجواب أجبتكم، فكفّوا عنى ما كففت عنكم. فقال عبد الرحمن: يا أمير المؤمنين، فأنت لعمر ك كما قال الأوّل:

لعمرى لقد أيقظت من كان نائما و أسمعت من كانت له أذنان

١٠-١٠- حدّثنا المفيد عن ابن قولويه عن محمّد الحميرى عن أبيه عن هارون عن ابن زياد، قال: سمعت جعفر بن محمّد عليهما السلام و قد سئل عن قوله تعالى قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ [الانعام (٦): ١٤٩] فقال: إنّ الله تعالى يقول للعبد يوم القيامة: عبدى أ كنت عالما؟ فإن قال: نعم؛ قال له: أفلا عملت بما علمت؟ و إن قال: كنت جاهلا؛ قال له: أفلا تعلمت حتّى تعمل؟ فيخصمه، فتلك الحجّة البالغة.

١١-١١- حدّثنا المفيد عن المرائى عن القاسم بن محمّد بن حمّاد عن عبيد بن

سزاوارتر بودی پس چرا ولایت آنان را بپذیریم؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای عبد الرحمن! همانا خداوند بلندمرتبه پیامبرش را از دنیا برد در حالی که در آن روز به مردم از این پیراهنم سزاوارتر بودم. و من با پیامبر خدا پیمانی داشتم که اگر مرا خوار ساختید [و همراهی ام نکردید] به درگاه خدا به بندگی اقرار نمایم [و سخنی بر زبان نیاورم تا دین خدا حفظ شود].

همانا اولین چیزی که پس از رحلت پیامبر از ما گرفته شد باطل ساختن حق ما در خمس بود.

پس هنگامی که امر ما کوچک شمرده شد بزرگان قریش در ما طمع کردند و من بر مردم حقی داشتم که اگر آن را به من بازپس می دادند و از آن در می گذشتند آن را می پذیرفتم و آن را به انجام می رساندم و آن تا زمانی مشخص بود و مانند مردی بودم که تا زمانی معین بر مردم حقی دارد پس اگر مال او را به موقع به او بدهند آن را بازپس می گیرد و بر آن مال ایشان را سپاس می گوید و اگر پرداخت آن را به تأخیر بیندازند بدون شکرگزاری آن را دریافت می دارد و مانند مردی بودم که آسان گیر است در حالی که نزد مردم شخصی سختگیر به شمار می آید. همانا هدایت به کمی مردمی که به آن می گروند شناخته می شود. پس اگر خاموش ماندم بر من ببخشایید. همانا اگر مسأله ای برایتان پیش آمد که به پاسخ نیاز داشتید به شما پاسخ می گویم. پس تا زمانی که با شما کاری ندارم مرا فرو گذارید و شما نیز با من کاری نداشته باشید.

پس عبد الرحمن گفت: ای امیر مؤمنان- به جانت سوگند- تو همان گونه ای که شاعر گفته است. به جانم سوگند هر کس را که در خواب بوده است بیدار کردی- و به هر کس که دو گوش دارد [حقیقت را] شنوادی.

۱۰- تفسیر قول خداوند در قرآن: (فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ)

[۱۰] ۱۰- مسعده بن زیاد می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در پاسخ پرسش گری درباره این سخن خداوند که می فرماید: «دلایل رسا خاص خداست» [انعام (۶): آیه ۱۴۹] پرسید، حضرت فرمودند: خدای متعال در روز قیامت از بنده می پرسد آیا عالم بودی (می دانستی)؟ اگر پاسخ دهد: آری، به او خواهد فرمود: پس چرا به دانسته ات عمل نکردی؟ و اگر بگوید:

نادان بودم، به او خواهد فرمود: چرا نیاموختی تا به آن عمل کنی؟ پس [در احتجاج] بر او چیره می شود و آن همان دلایل رسا [الهی] است.

قيس عن يونس بن بكير عن يحيى بن أبي حنيفة عن أبي الحباب عن أبي العالبيه عن أبي أمامه يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: ست من عمل بواحدة منهن جادلت عنه يوم القيامة حتى تدخله الجنة، تقول: أى رب قد كان يعمل بى فى الدنيا: الصلاه، و الزكاه، و الحج، و الصيام، و أداء الأمانه، و صلته الرحم.

١٢-١٢- و أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن علي بن بابويه عن علي بن إبراهيم عن ابن عيسى عن النهدي عن يزيد بن إسحاق، عن الحسن بن عطيه عن أبي عبد الله، قال: المكارم عشر، فإن استطعت أن تكون فيك فلتكن، فإنها تكون في الرجل و لا تكون في ولده، و تكون في الابن و لا تكون في أبيه، و تكون في العبد و لا تكون في الحر. قيل: ما هن، يا ابن رسول الله؟ قال: صدق البأس و صدق اللسان و أداء الأمانه، و صلته الرحم، و إقراء الضيف، و إطعام السائل، و المكافاه على الصنائع، و التذم للجار، و التذم للصاحب، و رأسهن الحياء.

١٣-١٣- أملى علينا المفيد عن التمار عن محمد بن الحسين عن أبي نعيم، عن صالح بن عبد الله عن هشام عن أبي مخنف، عن الأعمش، عن أبي إسحاق السبيعي، عن الأصبع بن نباته رحمه الله، قال: إن أمير المؤمنين عليه السلام خطب ذات يوم، فحمد الله و أثنى عليه، و صلى على النبي صلى الله عليه و اله ثم قال: أيها الناس اسمعوا مقالتي و عوا كلامي، إن الخيلاء من التجبر، و النخوه من التكبر، و إن الشيطان عدو حاضر يعدكم الباطل، ألا إن المسلم أخو المسلم، فلا تنازروا، و لا تخذلوا، فإن شرائع

۱۱- شش چیز است که هر کس یکی از آنها را انجام دهد وارد بهشت می شود

[۱۱] ۱۱- ابو امامه می گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: شش عمل است که هر کس یکی از آن ها را به جا آورد آن عمل در روز قیامت به نفع آن شخص احتجاج می کند تا او را در بهشت داخل سازند و می گویند: پروردگارا، او در دنیا ما را به جا می آورد: نماز و زکات و حج و روزه و پرداخت امانت و صلۀ رحم.

۱۲- مکارم الاخلاق ده چیز است

[۱۲] ۱۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: نیکی ها ده دسته اند. پس اگر توانستی آن ها را در خود داشته باش. چه بسا آن ها در شخصی می باشد و در فرزندش نیست و در فرزندی می باشد و در پدرش وجود ندارد و در بنده می باشد و در انسان آزاد وجود ندارد. گفته شد: ای پسر فرستاده خدا، آن ها چه هستند؟ امام فرمود: راستی در سختی ها و شداید، راستگویی، پرداخت امانت، صلۀ رحم، گرامی داشتن میهمان، غذا دادن به درخواست کننده، پاداش دادن در مقابل اعمال، رعایت و خوش رفتاری با همسایه، خوش رفتاری با هم نشین و سرآمد آنها، حیا می باشد.

۱۳- خطبۀ حضرت امیر علیه السلام در مورد ترغیب داشتن به طاعات

[۱۳] ۱۳- أصبغ بن نباته می گوید: روزی امیر مؤمنان علیه السلام خطبه خواند و سپاس خدا را به جا آورد و ستایش او گفت و بر پیامبر درود فرستاد و فرمود: ای مردم! سخنم را بشنوید و کلامم را بفهمید. به درستی که خود فریفتگی ریشه در خودپسندی و خود بزرگ بینی ریشه در تکبر دارد و شیطان دشمنی آماده است که شما را به باطل وعده می دهد. آگاه باشید که مسلمان برادر مسلمان است؛ پس با لقب های زشت یکدیگر را نخوانید و یکدیگر را خوار نسازید

الدين واحده، وسبله قاصده، من أخذ بها لحق، ومن تركها مرق، ومن فارقها محق، ليس المسلم بالخائن إذا ائتمن، ولا بالمخلف إذا وعد، ولا بالكذوب إذا نطق، نحن أهل بيت الرحمة، و قولنا الحق، و فعلنا القسط، و منا خاتم النبيين، و فينا قاده الإسلام و أمناء الكتاب، ندعوكم إلى الله و رسوله، و إلى جهاد عدوه، و الشده في أمره، و ابتغاء رضوانه، و إلى إقامة الصلاه و إيتاء الزكاه، و حج البيت، و صيام شهر رمضان، و توفير الفياء لأهله. ألا و إن [من] أعجب العجب أن معاويه بن أبي سفيان الأموي و عمرو بن عاص السهمي، يحرضان الناس على طلب الدين بزعمهما، و إني و الله لم أخالف رسول الله صلى الله عليه و اله قط، و لم أعصه في أمر قط أقيه بنفسي في المواطن التي تنكص فيها الأبطال، و ترعد فيها الفرائص، بقوه أكرمني الله بها، فله الحمد. و لقد قبض النبي صلى الله عليه و اله و إن رأسه في حجرى، و لقد وليت غسله بيدي، تقلبه الملائكه المقربون معى، و ايم الله ما اختلفت أمه بعد نبيا إلا ظهر باطلها على حقها، إلا ما شاء الله. قال: فقام عمّار بن ياسر رحمه الله فقال: أما أمير المؤمنين فقد أعلمكم أن الأمه لم تستقم عليه، ففتزق الناس و قد نفذت بصائرهم.

١٤-١٤- حدّثنا المفيد عن المراغي عن زيد بن الحسن الكوفي عن جعفر بن نجيح عن جندل بن والى عن محمد بن محمد بن عمر عن زيد الأنصاري، عن سعيد بن بشير، عن قتاده، عن سعيد بن المسيب، قال: سمعت رجلا يسأل ابن عباس عن علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال له ابن عباس: إن علي بن أبي طالب عليه السلام

همانا مسیرهای [ره سپاری در] دین یکسان و راه های آن آسان است. هرکس آن را در پیش گیرد بر حق است و هرکس آن را رها کند از دین خارج می گردد و هرکس از آن دوری گزیند نابود می شود. انسان مسلمان هنگامی که بر کاری امین قرارداد داده شود خیانت نمی کند و هنگامی که وعده ای دهد خلف وعده نمی نماید و هنگامی که سخن می گوید دروغ پردازی نمی کند. ما اهل بیت رحمت هستیم سخن ما حق و کردار ما عدل و داد است. خاتم پیامبران از ماست و رهبران اسلام و امینان و متولیان قرآن در میان ماست. شما را به خدا و پیامبرش، و جنگ آوری با دشمنش و استواری در امر خدا و طلبیدن رضایت او و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات و حج خانه او و روزه ماه رمضان و پرداخت فیء به مستحق آن، فرا می خوانم.

آگاه باشید که شگفت آورترین عجایب آن است که معاویه بن ابی سفیان اموی و عمرو بن عاص سهمی، به گمان خویش مردم را به طلب دین تشویق می کنند در حالی که من هرگز با فرستاده خدا به مخالفت برخاسته ام. و در هیچ امری از او سربیزی ننموده ام. در مواقعی که شجاعان در آن عقب نشینی می کردند و بدن ها [از ترس] به خود می لرزید با جان خود و با نیرویی که خدا مرا بدان کرامت بخشید از او مراقبت کردم؛ پس ستایش مخصوص اوست و خداوند پیامبرش را از دنیا برد در حالی که سرش روی سینه ام بود و من با دستان خود او را غسل دادم و فرشتگان مقرب همراه من، پیامبر را از این رو به آن رو می کردند. و به خدا سوگند! امت پیامبر پس از او با یکدیگر اختلاف نکردند جز آن که باطلشان بر حقشان غلبه یافت. و هرچه خدا بخواهد همان خواهد شد.

راوی گوید: عمار بن یاسر - که رحمت خدا بر او باد - از جا برخاست و [خطاب به حاضران] گفت: اُمّیا در مورد امیر مؤمنان، آگاهتان می کنم که امت پیامبر بر این امر ایستادگی نکردند پس مردم متفرق شدند در حالی که سلاح هایشان را در پشت سرها می کردند.

صَلَّى القبلتين، و بايع البيعتين، و لم يعبد صنما و لا وثنا، و لم يضرب على رأسه بزلْم و لا بقَدْح، و ولد على الفطْره، و لم يشرك بالله طرفه عين. فقال الرَّجل: إنِّي لم أسألك عن هذا، إنَّما أسألك عن حملة سيفه على عاتقه يختال به حتَّى أتى البصره فقتل بها أربعين ألفاً، ثم صار إلى الشَّام فلقى حوَّاجب العرب فضرب بعضهم ببعض حتَّى قتلهم، ثم أتى النَّهروان و هم مسلمون فقتلهم عن آخرهم. فقال له ابن عيَّاس: أعلِّني أعلم عندك أم أنا؟ فقال: لو كان عليّ أعلم عندى منك لما سألتك؟ قال فغضب ابن عيَّاس حتَّى اشتدَّ غضبه، ثم قال: ثكلتك أمك، عليّ عليه السَّلام علَّمني، و كان علمه من رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و رسول الله علَّمه الله من فوق عرشه، فعلم النَّبيُّ صَلَّى الله عليه و اله من الله، و علم عليّ من النَّبيِّ صَلَّى الله عليه و اله، و علمي من علم عليّ عليه السَّلام، و علم أصحاب محمَّد صَلَّى الله عليه و اله كلَّهم في علم عليّ كالقطره الواحد في سبعة أبحر.

١٥-١٥- حدَّثنا المفيد عن الصَّدوق عن ابن الوليد عن الصِّفَّار عن ابن أبي الخطَّاب عن ابن أسباط عن البطائنيّ عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال: أوحى الله إلى عيسى ابن مريم عليه السَّلام: يا عيسى، هب لي من عينيك الدَّموع، و من قلبك الخشوع، و اكحل عينيك بميل الحزن إذا ضحك البطَّالون، و قم على قبور الأموات فنادهم بالصَّوت الرَّفيع لعلَّك تأخذ موعظتك منهم، و قل: إنِّي لاحق في اللاحقين.

١٦-١٦- حدَّثنا المفيد عن عليّ بن مالك النَّحويّ عن محمَّد بن عبد الواحد الرَّاهد عن أحمد بن عبد الجبَّار عن يونس بن بكير عن عبد الحميد بن بهرام عن

۱۴- سخن ابن عباس در مورد فضائل حضرت علی علیه السلام

[۱۴]- سعید بن مسیب می گوید: شنیدم مردی از ابن عباس درباره علی بن ابی طالب علیه السلام می پرسد. پس ابن عباس به او گفت: همانا علی بن ابی طالب به دو قبله نماز خواند و دوبار بیعت کرد و هیچ گاه بت نپرستید. و از تیرهای قرعه (که نوعی قمار بود) بهره نبرد و شراب ننوشید. بر فطرت مسلمانی ولادت یافت و حتی یک چشم بر هم زدنی به خدا شرک نوزید.

پس مرد گفت: من در این باره از تو پرسیدم. از آن می پرسم که شمشیرش را با تکبیر بر دوش گرفت و با قبایل حاشیه نشین عرب روبرو شد و با آنان به جنگ پرداخت تا همگی را به قتل رساند. سپس به نهر روان آمد و در حالی که همه مسلمان بودند آن ها را تا به آخر به قتل رساند.

پس ابن عباس به او گفت: در نظر تو علم علی بالاتر است یا علم من؟ مرد گفت: اگر در نظر من علم علی بالاتر بود از تو نمی پرسیدم. راوی گوید: ابن عباس خشمگین شد و خشمش فزونی یافت. سپس گفت: مادرت به عزایت بنشیند! علی علیه السلام به من [دانش] آموخت و دانشش از رسول خدا صلی الله علیه و اله بود و خدا فرستاده اش را از بالای عرش پیاموخت پس دانش پیامبر از سوی خداست و دانش علی از سوی پیامبر و دانش من از دانش علی است. و دانش تمامی یاران محمد در برابر دانش علی مانند قطره ای در برابر هفت دریاست.

۱۵- وحی خداوند به حضرت عیسی بن مریم

[۱۵]- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال به عیسی بن مریم علیه السلام وحی کرد: ای عیسی از چشمانت اشک و از قلبت خشوع به من ببخشای و چشمانت را با میل حزن و اندوه در هنگامی که اهل غفلت می خندند، سرمه بکش و بر قبرهای مردگان بایست و با آوایی بلند آنان را صدا بزنی شاید که اندرز خود را از آنان دریافت داری و بگو: همانا من در گروه ملحق شونندگان، [به شما] می پیوندم.

شهر بن حوشب، عن أبي سعيد الخدرى، أنه قال: بينما رجل من أسلم فى غنيمه له يهش عليها بيضاء ذى الحليفه، إذ عدا عليه الذئب، فانترع شاه من غنمه، فهجهج به الرجل و رماه بالحجاره حتى استنقذ منه شاته. قال: فأقبل الذئب حتى أقعى مستثفرا بذنبه مقابلا للرجل، ثم قال له: أما اتقيت الله (عز و جل)، حلت بينى و بين شاه رزقنيها الله؟ فقال الرجل: تالله ما سمعت كاليوم قط. فقال الذئب: مم تعجب؟ فقال أعجب من مخاطبتك إياى. فقال الذئب: أعجب من ذلك رسول الله صلى الله عليه و اله بين الحرّتين فى النخلات يحدث الناس بما خلا، و يحدثهم بما هو آت، و أنت هاهنا تتبع غنمك. فلما سمع الرجل قول الذئب ساق غنمه يحوزها حتى إذا أدخلها قباء قريه الأنصار-سأل عن رسول الله صلى الله عليه و اله فصادفه فى بيت أبى أيوب، فأخبره خبر الذئب، فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله: صدقت احضر العشيّه، فإذا رأيت الناس قد اجتمعوا فأخبرهم ذلك. فلما صلى رسول الله صلى الله عليه و اله الظهر و اجتمع الناس إليه أخبرهم الأسلمى خبر الذئب، فقال لهم رسول الله صلى الله عليه و اله. صدق صدق صدق، فتلك الأعاجيب بين يدى الساعه، أما و الذى نفس محمد بيده ليوشك الرجل أن يغيب عن أهله الرّوحه أو الغدوه فيخبره سوطه أو عصاه أو نعله بما أحدث أهله من بعده.

١٧-١٧- حدّثنا المفيد عن عمر بن محمّد الزّيّات عن عبد الله بن جعفر عن مسعر بن يحيى عن شريك بن عبيد الله عن أبى إسحاق الهمدانى، عن أبيه، عن

[۱۶]-۱۶- ابو سعید خدری می گوید: هنگامی که مردی از قبیلهٔ اسلم گوسفندانش را در وادی ذوالحلیفه می چراند و برایشان از درختان برگ می ریخت ناگهان گرگی به گله اش زد و گوسفندی ربود. گله دار بر گرگ بانگ زد و سنگی به سویش پرتاب نمود تا گوسفندش را نجات داد. راوی گوید: پس گرگ جلو آمد و در حالی که دمش را میان دو پایش قرار داده بود در مقابل مرد ایستاد. سپس به او گفت: از خدا نمی ترسی که میان من و گوسفندان که خدا روزیم ساخته بود حایل شدی؟ پس مرد گفت: به خدا قسم مانند [سخن] امروز را هرگز نشنیده بودم. گرگ گفت: از چه در شگفتی؟ مرد گفت: از اینکه با من سخن می گویی در شگفتم. گرگ گفت: شگفت تر از این، آن است که فرستادهٔ خدا در میان سرزمین های پر سنگلاخ و در نخلستان ها برای مردم از گذشته و آینده سخن می گوید و تو این جا به دنبال گوسفندان می گردی. هنگامی که مرد سخن گرگ را شنید گوسفندان خود را به میدان گاه روستای انصار برد. آنگاه به دنبال رسول خدا گشت و ایشان را در خانهٔ ابو ایوب انصاری یافت و داستان گرگ را برای حضرت نقل کرد. پس رسول خدا به او گفت: راست گفتی، شبانگاه [نزد ما] حاضر شو و هنگامی که مشاهده کردی مردم جمع شده اند ایشان را به این سخن آگاه گردان. پس هنگامی که رسول خدا نماز ظهر را به جا آورد و مردم در اطراف حضرت جمع شدند مرد اسلمی داستان گرگ را برایشان بیان نمود. پس رسول خدا صلی الله علیه و اله به ایشان فرمود: راست گفت، آن از شگفتی های این زمانه است. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، چه بسا شخصی صبحگاه و شبانگاه از نزد خانواده اش خارج شود و تازیانه و عصا و کفشش او را به آنچه خانواده اش پس از خروجش انجام داده اند، خبر دهند.

أمير المؤمنين عليه السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله ثلاثة من الذنوب تعجل عقوبتها و لا تؤخر إلى الآخرة: عقوق الوالدين، و البغى على النّاس، و كفر الإحسان.

١٨-١٨- عن المفيد عن أحمد بن الحسين بن أسامه عن عبيد الله بن محمّد الواسطيّ عن أبي جعفر محمّد بن يحيى عن هارون بن مسلم عن مسعده بن صدقه عن جعفر عن أبيه عليه السّلام أنّه قال: أرسل النّجاشيّ ملك الحبشه إلى جعفر بن أبي طالب رضى الله عنه و أصحابه، فدخلوا عليه و هو فى بيت له جالس على التّراب و عليه خلعان الثّياب قال: فقال جعفر بن أبي طالب رضى الله عنه: فأشفقنا منه حين رأيناه على تلك الحال، فلمّا رأى ما بنا و تغيّر وجوهنا قال: الحمد لله الذى نصر محمّدا و أقرّ عينى به، ألا أبشركم؟ فقلت: بلى أيها الملك. فقال: إنّ جاءنى السّاعة من نحو أرضكم عين من عيونى هناك، و أخبرنى أنّ الله قد نصر نبيّه محمّدا صلّى الله عليه و اله و أهلكت عدوّه، و أسر فلاّن و فلاّن و فلاّن. و قتل فلاّن و فلاّن و فلاّن، التقوا بواد يقال له «بدر»، كأتى أنظر إليه حيث كنت أرى لسيدى هناك و هو رجل من بنى ضميره.

فقال له جعفر: أيها الملك الصّالح، ما لى أراك جالسا على التّراب و عليك هذه الخلقان؟ فقال: يا جعفر، إنّنا نجد فيما أنزل على عيسى (صلّى الله عليه) أنّ من حقّ الله على عباده أن يحدثوا لله تواضعا عند ما يحدث لهم من نعمه، فلمّا أحدث الله تعالى لى نعمه بنبيّه محمّدا صلّى الله عليه و اله أحدثت لله هذا التّواضع. قال فلمّا بلغ النّبىّ صلّى الله عليه و اله ذلك قال لأصحابه: إنّ الصّدقه تزيد صاحبها كثره فتصدّقوا يرحمكم الله، و إنّ

[۱۷]- پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: سه گناه است که کیفر آن به سرعت فرا می رسد و به آخرت واگذار نمی شود: عاق والدین (نفرین پدر و مادر)، ستم بر مردم، ناسپاسی و نادیده گرفتن نیکی دیگران.

۱۸- کلام نجاشی در یاری کردن پیامبر بر دشمنانش با جعفر طیار

[۱۸]- امام باقر علیه السلام فرمود: نجاشی پادشاه حبشه به دنبال جعفر بن ابی طالب و یارانش فرستاد. پس جعفر و یارانش در حالی به حضور نجاشی رسیدند که در خانه اش بر روی زمین نشسته بود و لباسی ژنده و کهنه بر تن داشت. راوی گوید: جعفر بن ابی طالب می گوید:

هنگامی که او را بر آن حال دیدیم بر او ترحم کردیم و برایش دلسوزی نمودیم. پس هنگامی که حالت ما و دگرگون شدن چهره های ما را دید گفت: ستایش از آن خدایی است که محمّد را یاری نمود و چشمم را به جمالش روشن ساخت. آیا بشارتی به شما بدهم؟ پس گفت: بله، ای فرمانروا! نجاشی گفت: هم اکنون یکی از جاسوسان من از سرزمین شما آمده و به من خبر داده است که خداوند پیامبرش را یاری کرد و دشمنانش را نابود ساخت و فلانی و فلانی و فلانی اسیر گشتند و فلانی و فلانی و فلانی هلاک شدند. [سپاهیان اسلام و کفر] در وادی به نام بدر در مقابل هم قرار گرفتند. گویا می بینم هنگامی را که برای آقای خود در آن منطقه چوپانی می کردم و او مردی از بنی حمزه بود. پس جعفر به او گفت: ای پادشاه نیکوکار! چه شده است که می بینم بر خاک نشسته ای و این جامه کهنه را بر تن داری؟ پس گفت: ای جعفر! ما در کتابی که خداوند بر عیسی فر فرستاد می یابیم که از حقوق خداوند بر بندگانش این است که هرگاه نعمتی برایشان فراهم آید برای خدا فروتنی کنند. پس هنگامی که خداوند برای من نعمت پیامبرش محمّد را ارزانی داشت من نیز برای خدا این گونه فروتنی کردم.

راوی گوید: هنگامی که این داستان به پیامبر رسید به اصحابشان فرمودند: همانا صدقه، به عطاکننده آن فزونی می بخشد پس صدقه دهید تا خداوند بر شما ببخشد و تواضع و فروتنی، مقام و مرتبت انسان فروتن را فزونی می بخشد پس فروتن باشید تا خدا مقامتان را بالا ببرد. و گذشت و چشم پوشی، عزت انسان اهل گذشت را فزونی می بخشد. پس [از دیگران] در گذرید تا خداوند به شما عزت بخشد.

التواضع يزيد صاحبه رفعة فتواضعوا يرفعكم الله، وإن العفو يزيد صاحبه عزاً فاعفوا يعزكم الله.

١٩-١٩- حَدَّثَنَا الْمُفِيدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّيْفَارِيِّ عَنْ ابْنِ عَيْسَى عَنْ هَارُونَ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَعْلَمَنِي دَعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي الْمَهْمَاتِ، فَأَخْرَجَ إِلَيَّ أَوْرَاقًا مِنْ صَحِيفِهِ عَتِيقَهُ، فَقَالَ: انْتَسِخْ مَا فِيهَا فَهُوَ دَعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمَهْمَاتِ، فَكُتِبَتْ ذَلِكَ عَلَيَّ وَجْهَهُ، فَمَا كَرَبْنِي شَيْءٌ قَطُّ وَأَهْمَنِي إِلَّا دَعْوَتُ بِهِ فَفَرَّجَ اللَّهُ هَمِّي وَكَشَفَ كَرْبِي وَأَعْطَانِي سَوْئِلِي، وَهُوَ: «اللَّهُمَّ هِدِّيَنِي فَلَهْوَتِ، وَوَعِظْتَ فَقَسَوْتُ، وَأَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتَ، وَعَرَّفْتَ فَأَصْرَرْتُ ثُمَّ عَرَّفْتَ، فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقَلَّتْ، فَعَدَّتْ فَسْتَرْتُ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي، تَقَحَّمت أَوْدِيهِ هَلَاكِي، وَتَحَلَّلْتَ شِعَابَ تَلْفِي، تَعَرَّضْتَ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ، وَبَحَلُولِهَا لِعَقُوبَاتِكَ، وَوَسَيْلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدَ، وَذَرِيعَتِي أَنِّي لَمْ أَشْرِكْ بِكَ شَيْئًا، وَ لَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلَهًا، وَ قَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِي، وَ إِلَيْكَ يَفِرُّ الْمَسِيءُ وَ أَنْتَ مَفْرَعُ الْمَضِيعِ حَظُّ نَفْسِهِ. فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي، فَكُم مِّنْ عَدُوِّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عِدَاوَتِهِ، وَ شَحَذَ لِي ظَبَاتَ مَدِينَتِهِ، وَ أَرْهَفَ لِي شِبَا حِدِّهِ، وَ دَافَ لِي قَوَاتِلَ سُمُومِهِ، وَ سَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سَهَامِهِ، وَ لَمْ تَنْمِ عَنِّي عَيْنَ حِرَاسَتِهِ، وَ أَظْمَرَ أَنْ يَسِيمَنِي الْمَكْرُوهَ، وَ يَجْرِعَنِي ذِعَافَ مَرَارَتِهِ. فَانظُرْ يَا إِلَهِي إِلَى ضَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَادِحِ، وَ عَجْزِي عَنِ الْإِنْتِصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمِحَارِبَتِهِ، وَ وَحَدَّثَنِي فِي كَثِيرٍ عَدَدٍ مِنْ نَاوَانِي،

ص: ٣٦

[۱۹]۱۹-مسعده بن صدقه می گوید: از امام صادق علیه السلام درخواست کردم که دعایی به من بیاموزد تا در مسائل مهم با آن دعا خدا را بخوانم. پس برای من چند برگ از صحیفه ای قدیمی خارج نمود و فرمود: هرچه در آن است نسخه برداری کن که آن دعای جدّم علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام برای امور مهم است. پس آن را در مقابل حضرت نگاشتم و هرگز دچار گرفتاری نشدم و امر مهمی مرا به خود وانگذاشت جز آنکه خدا را به این دعا خواندم پس خداوند ناراحتی ام را برطرف کرد و در گرفتاری ام گشایش پدید آورد و خواسته ام را به من عطا فرمود و آن دعا این است:

«پروردگارا مرا هدایت کردی پس من [زندگی ام را] به بازی گرفتم و مرا پند دادی من سنگ دلی پیشه کردم و به زیبایی مرا آزمودی نافرمانی کردم و مرا شناساندی [بر گناه] پافشاری کردم، باز شناساندی پس طلب بخشش نمودم و تو از من درگذشتی باز من آن گناه را تکرار کردم پس تو [گناهانم را] پوشاندی. پس معبود من! ستایش از آن توست. در وادی های نابودی خود داخل شدم و شاخه های هلاکت را مباح شمردم و خود را در معرض غضب تو قرار دادم و با قدم نهادن در آن وادی در طریق عقوبت تو قرار گرفتم و چاره من در پیشگاه تو [اقرار به] وحدانیت توست و وسیله ام این است که من هیچ گاه به تو شرک نوزیدم و معبودی جز تو برنگزیدم. من از [شر] نفس خود به سوی تو گریختم و انسان گنهکار به سوی تو می گریزد و تو پناهگاه کسی هستی که بهره نفس خود را تباه ساخته است. پس معبود من! ستایش مخصوص توست.

چه بسیار دشمنی که شمشیر دشمنی از نیام برکشید و تیغه شمشیرش را برایم برنده نمود و اطراف آن را برایم تیز کرد و زهرهای کشنده اش را به سویم روانه کرد و تیرهای خود را که بر هدف می نشیند به سویم روانه ساخت و چشم نگاهبانیش از من غفلت نکرد و قصد آزار رساندن مرا نمود و خواست که سم کشنده و تلخ خود را به من بچشاند.

پس پروردگارا، به ناتوانی خود از تحمل مصیبت ها و ضعف خود از پیروزی بر کسانی که نیت دشمنی و جنگاوری با من را دارند نظری انداختم و تنهایی ام در برابر جمعیت فراوان

و أرصد لى البلاء فيما لم أعمل فيه فكرى، فابتدأتنى بنصرتك، و شددت أزرى بقوتك، ثم فللت لى حده، و صيرته من بعد جمع وحده، و أعليت كعبى، و جعلت ما سدده مردودا عليه، فرددته لم يشف غليله، و لم تبرد حراره غيظه، قد عضّ على شواه، و أدبر موليا قد أخلف سراياه. و كم من باغ بغانى بمكايده، و نصب لى أشراك مصايد، و وكلّ بى تفقد رعايته، و أضبا إلى إضباء السبع لطريدته، و انتظارا لانتهاز الفرصه لفرسته. فناديتك يا إلهى مستغيثا بك، واثقا بسرعه إجابتك، عالما أنه لن يضطهد من أوى إلى ظلّ كنفك، و لن يفزع من لجأ إلى معاقل انتصارك، فحصىّ ننتى من بأسه بقدرتك، و كم من سحائب مكروه قد جليتها و غواشى كربات كسفتها، لا تسأل عمّا تفعل، و قد سئلت فأعطيت، و لم تسأل فابتدأت، و استمىح فضلك فما أكديت، أبيت إلا إحسانا، و أبيت إلا تقمّ حرمانك، و تعدى حدودك، و الغفله عن وعيدك. فلك الحمد إلهى من مقتدر لا يغلب، و ذى أناه لا يعجل، هذا مقام من اعترف لك بالتقصير، و شهد على نفسه بالتضييع. اللهم إنى أتقرب إليك بالمحمديه الرفيعه، و أتوجه إليك بالعلويه البيضاء، فأعدنى من شرّ ما خلقت، و شرّ من يريدى سوء، فإنّ ذلك لا يضيق عليك فى وجدك، و لا يتكأدك فى قدرتك و أنت على كلّ شىء قدير. اللهم ارحمنى بترك المعاصى ما أبقيتنى، و ارحمنى بترك تكلف ما لا يعينى، و ارزقنى حسن النظر فيما يرضيك عنى، و ألزم قلبى حفظ كتابك كما علمتنى، و اجلبنى أتلوه على ما يرضيك به عنى،

دشمنانم و بلا- و گرفتاری چنان مرا در بر گرفت و فکر مرا به خود مشغول ساخت در این هنگام یاری خود را بر من آغاز نمودی و با توانایی خود مرا نیرومند ساختی و سپس بزندگی شمشیر او را بر من کند و بی اثر نمودی و اجتماعشان را به تنهایی تبدیل نمودی. و مرا بر آنان پیروز گرداندی و هر آنچه به سویم پرتاب نمودند به خودشان بازگرداندی و او را درحالی که سوزش سینه و آتش خشمناکی اش خاموش نشده بود [ناکام] بازگرداندی. درحالی که اعضای بدنش که در آتش درون خود می گذاخت و درحالی که سپاهیانش به جا مانده بودند عقب نشینی نمود. و چه بسیار ستمگری که با نیرنگ خود قصد ستم به مرا داشت و دام هایش را برایم گسترده و به دقت، نظرش را بر من گماشت و مرا زیر نظر گرفت و همچون درنده ای که بر طعمه خود فرود می آید و بر آن نظر می نماید و در کمینگاه در انتظار فرصتی باشد که طعمه خود را بدرد. پس ای معبود من! تو را صدا زدم درحالی که به تو پناه می جستم و به پاسخ سریع اطمینان داشتم و می دانستم که هرکس به سایه حمایت تو پناه آورد درمانده نخواهد شد و هرکس به پناهگاه پیروزی ات پناهنده شود نمی هراسد پس مرا از ترس او با توانایی خود حفظ نمودی. و چه بسیار ابرهای تیره ای که تو آن را روشن ساختی و بلاها و گرفتاری هایی که تو آن را برطرف نمودی. از آنچه عمل می کنی پرسیده نمی شوی. من از تو درخواست نمودم پس عطا کردی و درخواست نمودم پس خود [به نعمت] آغاز نمودی و از احسانت خواسته شد پس تو بخل نورزیدی. تو جز نیکی انجام ندادی و من جز داخل شدن در گناهات و زیر پا گذاردن حدودت و غفلت و بی توجهی از وعده عذابت کاری انجام ندادم. پس ستایش از آن توست و تو صاحب اقتداری هستی که مغلوب نمی شوی و توانمندی هستی که [در کارهایت] شتاب نمی کنی. این جایگاه کسی است که به کوتاهی در پیشگاه تو معترف است و بر خود به تباه ساختن حق تو گواهی می دهد. پروردگارا، به پیامبر و الامقام به تو نزدیکی می جویم و به امیر المؤمنین روسپید به تو روی می آورم؛ پس مرا از بدی هر آنچه آفریدی و هر آن که به بدی مرا می طلبد، پناه ده. به درستی که آن کار از گشایش تو نمی کاهد و بر توانایی تو دشوار نیست و تو بر هر کار توانایی. پروردگارا، با دوری از گناهان تا زمانی که مرا زنده داشته ای بر من رحم کن و با ترک دخالت در آنچه به من ربطی

و نُور به بصرى، و أوعه سمعى، و اشرح به صدرى، و فرّج به عن قلبى، و أطلق به لسانى، و استعمل به بدنى، و اجعل فى من الحول و القوّه ما يسهّل ذلك علىّ، فإنّه لا حول و لا قوّه إلاّ بك. اللهمّ اجعل لىلى و نهارى و دنياى و آخرتى و منقلبى و مثواى عافيه منك و معافاه و برکه منك. اللهمّ أنت ربّى و مولاى، و سيّدى و أملّى و إلهى، و غياثى و سندى، و خالقى و ناصرى، و ثقتى و رجائى، لك محياى و مماتى، و لك سمعى و بصرى، و بيدك رزقى، و إليك أمرى فى الدّنيا و الآخره، ملكتنى بقدرتك و قدّرت علىّ بسطانك، لك القدره فى أمرى، و ناصيتى بيدك، لا يحول أحد دون رضاك، برأفتك أرجو رحمتك، و برحمتك أرجو رضوانك، لا أرجو ذلك بعملى، فقد عجز عنى عملى، فكيف أرجو ما قد عجز عنى؟ أشكو إليك فاقتى و ضعف قوّتى، و إفراطى فى أمرى، و كلّ ذلك من عندى، و ما أنت أعلم به منى، فاكفنى ذلك كلّه. اللهمّ اجعلنى من رفقاء محمّد حبيبك و إبراهيم خليلك، و يوم الفزع الأكبر من الآمنين، فأمنى و ببشارتك فبشّرنى، و بأظلالك فأظلّنى، و بمفازة من النّار فنجّنى، و لا تسمنى السّوء و لا تخزنى، و من الدّنيا فسلمنى، و حجّتى يوم القيامة فلقّنى، و بذكرك فذكّرنى، و لىسرى فىسّرنى، و للعسرى فجنّبنى، و الصّلاه و الزّكاه ما دمت حيّا فألهمنى، و لعبادتك فوفّقنى، و فى الفقه و مرضاتك فاستعملنى، و من فضلك فارزقنى، و يوم القيامة فيبّض وجهى، و حسابا يسيرا فحاسبنى، و بقبیح عملى فلا تفضحنى، و بهداك فاهدنى، و بالقول

ندارد بر من بیخشای. و نیکونظری در آنچه تو را از من خشنود می سازد روزی ام ساز و دلم را در نگهداری از کتابت همانگونه که به من آموختی ملازم بدار. و مرا به گونه ای قرار ده تا قرآن را همانگونه که تو را از من خشنود می سازد تلاوت کنم و دیدگانم را به آن نورانی کن و شنوائیم را به آن مأنوس گردان. و سینه ام را به وسیله آن وسعت ده و دلم را بگشا و زبانم را گویا گردان و بدنم را بر عمل به آن بدار و نیرو و توانایی در من آن گونه قرار ده که این کارها بر من آسان گردد؛ پس به درستی که نیرو و توانایی جز به کمک تو ممکن نیست. پروردگارا، شب و روز و دنیا و آخرت و محل بازگشت و جایگاه مرا در آسایش و برکت و سلامتی از جانب خود قرار ده.

خدایا، تو پروردگار و مولا و آقا و آرزو و معبود من و فریادرس و تکیه گاه من و آفریننده و یاریگر من و مورد اطمینان و امید من هستی. زندگی و مرگ من و شنوایی و بینایی من در اختیار توست. روزی ام در دست توست و کارهایم در دنیا و آخرت به تو باز می گردد. با توانایی ات مالک من شدی و با سلطه ات بر من قدرت یافتی. توانایی در امورات من در اختیار توست و اختیارم در دست توست و هیچ کس در مقابل خواسته تو مانع نشود. با مهربانی ات امید به رحمت دارم و با رحمت امید به رضوانت دارم و به خاطر کردارم امیدی به آن ندارم؛ زیرا کردارم در مقابل [هوای نفس] من ضعیف است پس چگونه به چیزی که در مقابل من ناتوان است امید داشته باشم. به تو از نداری و ناتوانی ام و زیاده روی ام در کارها شکایت می کنم. همه آنها از جانب من است و نیز آنچه که تو به آنها از من آگاه تری به تو شکایت می کنم؛ پس مرا در تمامی آنها کفایت کن. پروردگارا، مرا از هم صحبتان و هم نشینان حبیب محمد صلی الله علیه و اله و خلیت ابراهیم علیه السلام قرار ده و در روز قیامت مرا از اهل امان قرار ده پس مرا ایمن دار و به مؤدّه خود مرا بشارت ده و با سایه ات مرا به سایه حمایت در آر و با رهایی از آتش مرا نجات بخش و بدی را به من مرسان و خوادم نساز و از دنیا مرا سالم بدار و در روز قیامت دلایلم را بر من تلقین نما و با یاد خودت مرا آگاه گردان و راحتی و آسانی را به آسانی و راحتی در اختیارم قرار ده و مرا از سختی دور نما و [توجه به] نماز و زکات را تا زمانی که زنده ام به من الهام کن و توفیق بندگی ات را به من عطا فرما و مرا در فهم و خشنودی خود به کارگیر

الثَّابِت فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ فَثَبَّتَنِي، وَ مَا أَحْبَبْتُ فَحَبِّبَهُ إِلَيَّ، وَ مَا كَرِهْتُ فَبَغَّضَهُ إِلَيَّ، وَ مَا أَهَمَّنِي مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَكَفَّنِي، وَ فِي صَلَاتِي وَ صِيَامِي وَ دَعَائِي وَ نَسْكَي وَ شُكْرِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَبَارَكْ لِي، وَ الْمَقَامَ الْمُحْمُودَ فَابْعَثَنِي، وَ سُلْطَانًا نَصِيرًا فَاجْعَلْ لِي، وَ ظَلَمِي وَ جَرْمِي وَ إِسْرَافِي فِي أَمْرِي فَتَجَاوِزْ عَنِّي، وَ مِنْ فِتْنَةِ الْمُحْيَا وَ الْمَمَاتِ فَخَلِّصْنِي، وَ مِنْ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ فَنجِّنِي، وَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاجْعَلْنِي، وَ أَدَمَ لِي صَالِحَ الْعَزَى آتِيَتِي، وَ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ فَأَغْنِنِي، وَ بِالطَّيِّبِ عَنِ الْخَبِيثِ فَكَفَّنِي، أَقْبَلْ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ إِلَيَّ وَ لَا تَصْرِفْهُ عَنِّي، وَ إِلَى صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ فَاهْدِنِي، وَ لِمَا تَحَبَّبَ وَ تَرْضَى فَوْقَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الرَّيَاءِ وَ السَّمْعِ مَعَهُ، وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ التَّعَظُّمِ، وَ الْخِيَلَاءِ وَ الْفَخْرِ وَ الْبَذْخِ وَ الْأَشْرِ وَ الْبَطْرِ وَ الْإِعْجَابِ بِنَفْسِي وَ الْجَبْرِ بِرَبِّ فَنجِّنِي، رَبِّ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبِخْلِ وَ الْعِجْزِ وَ الشَّحِّ وَ الْحَسَدِ وَ الْحِرْصِ وَ الْمَنَافَسَةِ وَ الْغَشِّ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الطَّمَعِ وَ الطَّعْنِ وَ الْهَلَعِ الْجَزَعِ وَ الزَّبْغِ وَ الْقَمْعِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَغْيِ وَ الظُّلْمِ وَ الْإِعْتِدَاءِ وَ الْفَسَادِ وَ الْفَجْورِ وَ الْفُسُوقِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ وَ الْعَدْوَانِ وَ الطَّغْيَانِ، رَبِّ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَ الْقَطِيعَةِ وَ السَّيِّئَةِ وَ الْفَوَاحِشِ وَ الذُّنُوبِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الْمَأْثِمِ وَ الْحَرَامِ وَ الْمُحْرَمِ وَ الْخَبْثِ وَ كُلِّ مَا لَا تَحَبُّ، رَبِّ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ بَغْيِهِ وَ ظَلَمِهِ وَ عَدْوَانِهِ وَ شِرْكَهِ وَ زَبَانِيَتِهِ جَنَدِهِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْزُجُ فِيهَا [الحديد (٥٧): ٤] وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ مِنْ

و از احسان خود به من روزی کن و در روز قیامت مرا روسپید گردان و به آسانی مرا حساب رسی کن و به خاطر کردار زشتم مرا رسوا مساز و با هدایت خود مرا هدایت نما و مرا با سخنی استوار در زندگی دنیا و آخرت ثابت قدم و پایدار بدار و هر آنچه را که می پسندی برایم دوست داشتنی گردان و هر چه را که نمی پسندی در چشم من ناخوشایند کن و مرا از تمام امور مهم دنیا و آخرت کفایت کن و در نماز و روزه و دعا و عبادت و سپاسگزاری و دنیا و آخرت برکت قرار ده و مرا در مقام محمود و شایسته برانگیز و تسلطی یاری بخش برایم قرار ده و از ستم و بدی و زیاده روی در امورم درگذر و از آزمون و آشوب زندگی و مرگ مرا سرافراز بیرون بیاور و از شدت های آشکار و پنهان رهایی بخش و مرا در روز قیامت از دوستانت قرار ده و اعمال نیکی را که بر من عطا فرموده ای استمرار بخش و با حلال مرا از حرام بی نیاز گردان و مرا با نیکو از زشت و ناگوار کفایت کن و با چهره کریمانه ات به من روی نما و روی از من نگردان و مرا به راه راست هدایت نما و به آنچه می پسندی و خشنود می شوی توفیق عطا فرما. پروردگارا، من از ریا و شهرت دوستی و تکبر و خود بزرگ بینی و عجب و فخر فروشی و گردن فرازی و خودشیفتگی و زورگویی به تو پناه می برم. پروردگارا، پس مرا نجات بخش و باز به تو پناه می برم از بخل و ناتوانی و خست و حسادت و چشم تنگی و چشم هم چشمی و نیرنگ و به تو پناه می برم از طمع و آلودگی و بی قراری و ناله در هنگام گرفتاری و انحراف از میانه روی و از ذلت و ستم و ظلم و تجاوز و فساد و تبهکاری و بدکاری و خیانت و دشمنی و سرکشی و گناه و داخل شدن در آن و گناهان کوچک و زشتی و گناهان بزرگ و نافرمانی و ترک نیکی و احسان و حرام و حرام شده و ناگواری و هر آن چه نمی پسندی، به تو پناه می برم. پروردگارا، به تو پناه می برم از شیطان و ظلم و ستم و دشمنی و شرک و ورزیدن و از سربازان و سپاهیان و از بدی هر آنچه از آسمان فرود آید یا به سوی آن

دَابَّةً وَهَامَةً أَوْ جِنًّا أَوْ إِنْسًا مِمَّا يَتَحَرَّكُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْزُجُ فِيهَا [الحديد (٥٧): ٤] أَوْ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَّتْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ كَاهِنٍ وَ سَاحِرٍ وَ زَاكِنٍ وَ نَافِثٍ وَ رَاقٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ حَاسِدٍ طَاغٍ وَ بَاغٍ وَ نَافِسٍ وَ ظَالِمٍ وَ مَعْتَدٍ وَ جَائِرٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَمَى وَ الصَّمَمِ وَ الْبُكْمِ وَ الْبَرَصِ وَ الْجَذَامِ وَ الشَّكِّ وَ الزَّيْبِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ الْفَشْلِ وَ الْعِجْزِ وَ التَّفْرِيطِ وَ الْعَجَلِ وَ التَّضْيِيعِ وَ التَّقْصِيرِ وَ الْإِبْطَاءِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى [طه (٢٠): ٦]، رَبِّ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنِ وَ الضَّيْقِ وَ الْعَائِلَةِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَيْلَةِ وَ الدَّلَّةِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الضَّيْقِ وَ الشَّدَّةِ وَ الْقَيْدِ وَ الْحَبْسِ وَ الْوِثَاقِ وَ السَّجُونِ وَ الْبَلَاءِ وَ كُلِّ مَصِيبٍ لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهَا، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. «اللَّهُمَّ أَعْطِنَا كُلَّ الَّذِي سَأَلْنَاكَ وَ زِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ عَلَيَّ قَدْرَ جَلَالِكَ وَ عَظَمَتِكَ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

٢٠-٢٠- أخبرنا المفيد عن عبد الله بن محمد الأبهري عن علي بن أحمد بن الصَّبَّاح عن إبراهيم بن عبد الله ابن أخي عبد الرزاق عن عمه عبد الرزاق عن أبيه همام بن نافع عن مينا مولى عبد الرحمن بن عوف قال: قال لي عبد الرحمن: يا مينا، ألا أحدثك بحديث سمعته من رسول الله صلى الله عليه و اله؟ قلت: بلى. قال: سمعته يقول:

أنا شجره و فاطمه فرعها، و علي لقاحها، و الحسن و الحسين ثمرها، و محبّوهم من أمّتي ورقها.

بالا رود و از بدی هر جنبنده و گزنده و جن و انسی که حرکت می کند و باز به تو پناه می برم از آنچه آفریده ای.

و به تو پناه می برم از بدی هر آنچه از آسمان فرود آید یا به سوی آن بالا رود و از بدی هر آنچه در زمین آفریده شده و هر آنچه از آن خارج می شود و از بدی هر کاهن و جادوگر و تیزبین و هر آن کس که در گره ها می دمد و طلسم می کند و به تو پناه می برم از هر رشک برنده و سرکش و چشم بد زن و ستم پیشه و تجاوزگر و ستمکار. و از کوری و کری و لالی و پیسی و خوره و شک و تردید و از تنبلی و شکست و ناتوانی و کوتاهی و عجله و تباه ساختن [حقوق] و کوتاهی و کندی و از بدی هر آنچه در آسمان ها و زمین و میان آن دو و زیر زمین آفریدی و از فقر و نیازمندی و درماندگی و تنگی [در زندگی] و روزی خوردن [فراوان] و عایله مندی و ذلت و از تنگی و سختی و دربند بودن و زندان رفتن و دست و پا بسته شدن و بلا و هر مصیبتی که توان آن را ندارم به تو پناه می برم. اجابت فرما ای پروردگار جهانیان.

پروردگارا، هر آنچه از تو خواستیم به ما عطا فرما و از احسان خود به اندازه عظمت و بزرگی ات بر ما بیفزای، به حق اینکه هیچ معبودی جز تو نیست و تو شکست ناپذیر و فرزانه ای.»

۲۰- من درختم و فاطمه شاخه های آن

[۲۰]- ۲۰- مینا غلام عبد الرحمن بن عوف می گوید: عبد الرحمن به من گفت: ای مینا آیا روایتی را که از فرستاده خدا شنیدم برایت بازگو کنم؟ گفتم: بله، او گفت: شنیدم که می فرماید: من همچون درختم و فاطمه شاخه آن درخت و علی مایه ثمربخشی آن و حسن و حسین میوه آن درخت هستند و دوستان آنان از امت من، برگ های درخت می باشند.

٢١-٢١- حدّثنا المفيد عن الجعابيّ عن عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن أبي العنبر عن عليّ بن حسين بن واقد، عن أبيه، عن أبي عمرو بن العلاء عن عبد الله بن بريده، عن بشير بن كعب، عن شدّاد بن أوس، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: «لا إله إلاّ الله» نصف الميزان «و الحمد لله» يملأه.

٢٢-٢٢- أخبرنا المفيد عن عبد الله بن أبي شيخ إجازة عن محمّد بن أحمد الحكميّ عن عبد الرّحمن بن عبد الله البصريّ عن وهب بن جرير عن أبيه عن محمّد بن إسحاق بن بشار عن سعيد بن مينا، عن غير واحد من أصحابه: أنّ نفرا من قريش اعترضوا الرّسول صلّى الله عليه و اله منهم عتبه بن ربيعه، و أمية بن خلف، و الوليد بن المغيرة، و العاص بن سعيد، فقال: يا محمّد، هلّم فلتعبد ما نعبد فنعبد ما تعبد فنشرك نحن و أنت في الأمر، فإنّ الذي نحن عليه الحقّ فقد أخذت بحظّك منه، و إن يكن الذي أنت عليه الحقّ فقد أخذنا بحظّنا منه، فأنزل الله تبارك و تعالى:

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ [الكافرون (١٠٩): ١-٣] إلى آخر السّوره. ثمّ مشى أبيّ بن خلف بعظم رميم ففتّه في يده ثمّ نفخه، و قال: أتزعم أنّ ربّك يحيى هذا بعد ما ترى؟ فأنزل الله تعالى: وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ [يس (٣٦): ٧٨-٧٩] إلى آخر السّوره.

٢٣-٢٣- أخبرنا المفيد عن الصدوق عن أبيه عن محمّد بن القاسم ماجيلويه،

[۲۱] ۲۱-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده: کلمه «لا اله الا الله» نیمی از میزان است [نیمی از آن را پر می کند] و «الحمد لله» گفتن میزان الهی را [کاملاً] پر می سازد.

۲۲-اعتراض قریش به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نزول سوره کافرون و آیه ضرب لنا مثلا

[۲۲] ۲۲-سعید بن میناء از بعضی از صحابه نقل می کند که: گروهی از قریش که از آنان عتبه بن ربیع، أمیه بن خلف، ولید بن مغیره و عاص بن سعید بودند نزد پیامبر شکایت کردند و گفتند:

ای محمد، بیا و هر آنچه ما می پرستیم پرست ما نیز آنچه تو می پرستی پرستیم پس ما و تو در این امر یکسان شویم پس اگر آن راهی که ما بر آن هستیم بر حق بود تو نیز بهره خود را از آن خواهی برد. و اگر آن راهی که تو بر آن هستی حق بود ما نیز بهره خود را از آن خواهیم برد.

پس خداوند این آیات را فر فرستاد: (پیامبر ما بگو ای کافران، آنچه شما می پرستید نمی پرستم و شما نیز آنچه من می پرستم نخواهید پرستید) [کافرون (۱۰۹)] تا آخر سوره.

سپس ابی بن خلف استخوانی پوسیده را در دست گرفت و آن را در دستش فشرد [تا به پودر تبدیل شد] و سپس بر آن دمید و گفت: آیا گمان می کنی که پروردگار تو این استخوان را پس از آن چه دیدی زنده می سازد؟ پس خداوند فرازمند این آیات را نازل کرد: (درحالی که آفرینش خود را از یاد برده است برای ما مثل می زند و می گوید: چه کسی این استخوان های پوسیده را زنده می کند؟ همان کسی که در آغاز آن را آفرید زنده اش می کند و او بر هر آفرینشی دانا است) [یس (۳۶): آیه ۷۸ و ۷۹] تا آخر سوره.

عن محمد بن علي الصيرفي، عن نصر بن مزاحم، عن عمر بن سعد، عن فضيل بن خديج، عن كميل بن زياد النخعي، قال: كنت مع أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في مسجد الكوفة وقد صلينا العشاء الآخرة، فأخذ بيدي حتى خرجنا من المسجد، فمشى حتى خرج إلى ظهر الكوفة لا يكلمني بكلمة، فلما أصر تنفس، ثم قال: يا كميل، إن هذه القلوب أوعيه فخيرها أوعاها، احفظ عني ما أقول؛ الناس ثلاثة: عالم رباني، و متعلم على سبيل نجاه، و همج رعا، أتباع كل ناعق، يميلون مع كل ريح، لم يستضيئوا بنور العلم، و لم يلجئوا إلى ركن وثيق. يا كميل، العلم خير من المال، العلم يحرسك، و أنت تحرس المال، و المال تنقصه التّفقه، و العلم يزكو على الإنفاق. يا كميل، صحبه العالم دين يدان الله به، تكسبه الطّاعة في حياته، و جميل الأحدثه بعد وفاته. يا كميل، منفعه المال تزول بزواله. يا كميل، مات خزّان المال و العلماء باقون ما بقي الدهر، أعيانهم مفقوده، و أمثالهم في القلوب موجوده، هاه هاه إن هاهنا- و أشار بيده إلى صدره- لعلما جمّا لو أصبت له حملة، بلى أصبت له لقنا غير مأمون، يستعمل آله الذين في طلب الدنيا، و يستظهر بحجج الله على خلقه، و بنعمه على عباده، ليتّخذ الضّعاء وليجه دون وليّ الحقّ، أو منقادا للحكمه لا بصيره له في أحنائه، يقدح الشكّ في قلبه بأولّ عارض لشبهه ألا لا ذا و لا ذاك، او منهوما باللّمذات، سلس القياد بالشّهوات، أو مغرى بالجمع و الإدّخار، ليس من رعاه الدّين، أقرب شيها بهؤلاء

[۲۳]-۲۳- کمیل بن زیاد نخعی می گوید: در مسجد کوفه همراه امیر مؤمنان علیه السلام بودیم و نماز عشا را به جا آوردیم. حضرت دست مرا گرفت تا از مسجد خارج شدیم. پس حرکت کرد تا به بلندی های خارج کوفه رسیدیم درحالی که کلمه ای بر زبان نمی آورد. پس هنگامی که به بیابان رسیدیم آهی کشید و سپس فرمود: ای کمیل، این قلب ها همچون ظرف هاینده و بهترین آن ها نگهدارنده ترین آنان است، هرچه می گویم به خاطر بسیار، مردم سه دسته اند: دانشمند الهی، آموزنده ای که در راه رستگاری گام برمی دارد و (فرومایگانی که مانند) پشه ها دستخوش باد می شوند و همیشه سرگردانند و از پی هر بانگی می روند و با وزش هر بادی تغییر جهت می دهند. از فروغ دانش بهره ور نشده اند و به ستونی استوار پناه نیاورده اند تا نجات یابند.

ای کمیل، علم بهتر است از ثروت؛ علم تو را پاسداری کند و تو باید ثروت را پاسداری نمایی.

مال و ثروت در اثر خرج و هزینه کردن رو به کاهش می گذارد و حال آن که، علم و دانش با پخش و بخشش رو به افزایش می گذارد. ای کمیل، هم نشینی با عالم، وظیفه ای است که خداوند سفارش فرموده و باید به آن گردن نهاد و در سایه آن است که آدمی در زندگیش بندگی و پس از مرگش یاد نیک را به دست آورد.

ای کمیل، سود مال با نابودی اصل مال از بین می رود. مال اندوزان با آن که به ظاهر زنده اند ولی مرده اند، دانش ورزان چندان که روزگار پایید، پاینده اند. وجود جسمانی آنها از بین می رود ولی آثار [علمی و معنوی] آنان در دلها می ماند. هان! به راستی در اینجا- اشاره به سینه خود فرمود- دانش سرشاری است که دانش اندوزانی برای آن نیافتیم. آری، یکی را یافتیم که نیکو در می یافت ولی قابل اعتماد نبود؛ زیرا ابزار دین را وسیله دست یافتن به دنیا قرار می دهد و از حجت های خدا به ضرر دوستان او کمک می گیرد. از نعمت های خدا علیه بندگان او یاری می جوید تا بتواند از ناتوانان وسیله ای در غیر مسیر ولی حق استفاده نماید. یا کسی که سر سپرده حکمت است اما بینش و تیزهوشی لازم را ندارد تا رمز و راز علم را دریابد.

نخستین شبهه ای که به دل او راه یابد، شک و تردید در دل او شعله ور گردد.

الأنعام السائمة، كذلك يموت العلم بموت حامله، اللهم بلى لا تخلو الأرض من قائم بحجّه، ظاهرا مشهورا؛ أو مستترا مغمورا، لئلا تبطل حجج الله وبياناته، و أين أولئك؟ و الله الأقلون عددا الأعظمون خطرا، بهم يحفظ الله حججه حتى يودعوها نظراءهم و يزرعوها في قلوب أشباههم، هجم بهم العلم على حقائق الأمور، فباشروا ارواح اليقين، و استلانوا ما استوعره المترفون، و أنسوا بما استوحش منه الجاهلون، صحبوا الدنيا بأبدان أرواحها متعلّقه بالمحلّ الأعلى، أولئك خلفاء الله في أرضه و الدّعاة إلى دينه. آه آه شوقا إلى رؤيتهم، و أستغفر الله لى و لكم. ثم نزع يده من يدي و قال: انصرف إذا شئت.

٢٤-٢٤- حدّثنا المفيد عن الجعابيّ عن عليّ بن إسحاق عن عثمان بن عبد الله عن أبي لهيعة، عن أبي زرعه الحضرميّ، عن عمر بن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، عن أبيه عليه السّلام قال: قال لى النّبىّ صلّى الله عليه و آله: يا عليّ بنا يختم الله الدّين كما بنا فتحه، و بنا يؤلّف الله بين قلوبكم بعد العداوة و البغضاء.

٢٥-٢٥- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّيّفّار عن ابن عيسى، عن محمّد بن مروان، عن محمّد بن عجلان، عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: طوبى لمن لم يبدّل نعمه الله كفرا، طوبى للمتحيّين فى الله.

٢٦-٢٦- أخبرنا المفيد عن أبى بكر محمّد بن عمر الجعابيّ، عن عبد الكريم بن محمّد بن سهل بن زنجلة الرّازيّ عن ابن أبى أويس عن أبيه عن حميد بن قيس،

هان! نه این سزاوار است و نه آن. یا کسی که شیفته لذت و اسیر شهوت است و یا آنکه آزمند و فریفته انباشتن و اندوختن است. اینان هیچ یک پاسدار دین نیستند و بینش لازم را ندارند و بیشتر به چهارپایان چرنده مانند. این چنین است که علم با مرگ دارندگان می میرد! آری! زمین هیچ گاه از امامی قائم به حجت خالی نمی ماند. خواه آشکار مشهور باشد یا ترسان و پنهان از دیده ها؛ تا حجت های خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نرود و کجایند آنان؟! آنان در شمار اندک و در نزد خدا قدر و منزلتشان بس بزرگ است. خداوند به وسیله اینان، حجت های خود را حفظ کند تا به همتایانشان سپارد و این بذر را در دل های همانند های ایشان بکارد. پس علم آنان برای درک حقایق امور یورش آورده و با روح یقین در آمیخته اند و آنچه را نازپروردگان، انس گرفته اند، به تن همنشین دنیاوند ولی جانشان به ملاء اعلی پیوسته است.

ای کمیل، آنان جانشینان خدا در زمینش و دعوتگران او به سوی دینش هستند. آه! آه! چه مشتاق دیدارشان هستم. از خداوند برای خودم و تو آموزش طلبم. پس آنگاه دست خود را از دست من بیرون کشید و فرمود: اگر خواستی باز گرد.

۲۴- افتتاح دین و اختتام آن

[۲۴] ۲۴- امیر مؤمنان علی علیه السلام می گوید: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی! خداوند دین را به ما پایان می بخشد همان گونه که به ما آغاز نمود و به وسیله ما پس از دشمنی و کینه، میان دل های شما انس و الفت ایجاد می نماید.

۲۵- خوشبختی برای کسی است که نعمت خدا را تبدیل به کفر نکند

[۲۵] ۲۵- امام صادق علیه السلام فرمود: خوشا به حال کسی که به نعمت های پروردگار کفر نورزید.

خوشا به حال کسانی که در راه [خشنودی] پروردگار یکدیگر را دوست بدارند.

عن عطاء، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله يا بنى عبد المطلب، إننى سألت الله لكم أن يعلم جاهلكم، و أن يثبت قائمكم، و أن يهدى ضالككم، و أن يجعلكم نجداً جوداء رحماء، اما و الله لو أن رجلاً صف قدميه بين الركن و المقام مصلياً فلقى الله يبغضكم أهل البيت دخل النار.

٢٧-٢٧- أخبرنا المفيد عن الحسين بن حمزه العلوي عن محمد الحميري عن أبيه عن ابن عيسى عن مروك بن عبيد عن محمد بن يزيد الطبري، قال: كنت قائماً على رأس الرضا على بن موسى عليهما السلام بخراسان و عنده جماعة من بنى هاشم منهم إسحاق بن العباس بن موسى، فقال له: يا إسحاق، بلغنى أنكم تقولون: إن الناس عبيد لنا؛ لا و قرابتى من رسول الله صلى الله عليه و اله ما قلته قط، و لا سمعته من أحد من آبائى، و لا بلغنى عن أحد منهم قاله، لكننا نقول: الناس عبيد لنا فى الطاعة، موال لنا فى الدين، فليبلغ الشاهد الغائب.

٢٨-٢٨- و بهذا الإسناد، قال: سمعت الرضا عليه السلام يتكلم فى توحيد الله فقال: أول عباده الله معرفته، و أصل معرفه الله (جل اسمه) توحيد، و نظام توحيد، و نفي التحديد عنه، لشهادته العقول أن كل محدود مخلوق، و شهادته كل مخلوق أن له خالقاً ليس بمخلوق، و الممتنع من الحدث هو القديم فى الأزل. فليس الله عبد من نعت ذاته، و لا إياه و حد من اكتنجه، و لا حقيقته أصاب من مثله، و لا به صدق من نهاه، و لا صمد صمده من أشار إليه بشيء من الحواس، و لا إياه عنى من شبهه، و لا

۲۶- دعای رسول الله برای پسر عبدالمطلب

[۲۶]- پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! من از خداوند درباره شما خواستم که نادانان شما را پیاموزد و برپاخیزنده شما را قرار بخشد و گمراه شما را هدایت کند و شما را دلاور و بخشنده و مهربان قرار دهد. به خدا قسم! اگر کسی در [مکه] میان رکن و مقام به نماز بایستد و [در آن حال] با دشمنی شما اهل بیت، خدا را ملاقات کند داخل در دوزخ خواهد شد.

۲۷- مردم عبد من هستند در اطاعت

[۲۷]- محمد بن زید طبری می گوید: در خراسان نزد علی بن موسی الرضا علیهما السلام ایستاده بودم و گروهی از بنی هاشم نیز در نزد حضرت بودند و در میان آنان اسحاق بن عباس بن موسی حاضر بود. پس امام علیه السلام به او فرمود: ای اسحاق! به من خبر رسیده که شما می گوید:

مردم بندگان ما اهل بیت می باشند. به خویشاوندی و نزدیکی ام به پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سوگند هرگز چنین سخنی نگفته ام و آن را از هیچ یک از پدرانم نشنیده ام و از هیچ کس به من خبر نرسیده است که آنان این چنین گفته اند. و لکن ما می گوئیم: مردم بندگان ما در اطاعت از خدا و دوستان ما [در امور مربوط به] دین هستند؛ پس کسانی که حاضر هستند [این سخن را] به غایبان برسانند.

۲۸- کلام امام رضا در مورد توحید

[۲۸]- همان راوی می گوید: شنیدم که امام رضا علیه السلام درباره یگانگی خداوند سخن می گوید:

پس فرمود: آغاز بندگی خدا شناخت اوست و حقیقت شناخت خدا- که نامش پر عظمت باد- یگانگی اوست و قوام توحید دور نمودن هر حد و مرز و اندازه ای از اوست؛ زیرا هر عقلی گواهی می دهد که هر چیزی که مقداری دارد آفریده است و هر آفریده ای گواهی می دهد که آفریننده ای دارد که خود آفریده نیست. و آن که حادث نیست [و از عدم به وجود نیامده است] از ازل وجود داشته است و قدیم است؛ پس هر آن کس که ذات پروردگار را وصف نموده [و آن را در خصوصی مشخص و محدود کرده] او را نپرستیده است و هر آن کس که [در گمانش] به درک حقیقتش رسیده است او را به یگانگی برنشمرده است و هر آن کس که او را به چیزی مثال زده است به حقیقتش دست نیافته است و هر آن کس که [در گمانش] به او رسیده است او را باور نداشته است و هر کس با یکی از حواس ظاهری اش به او اشاره کرده است به سوی حقیقت صمدیت او قصد نموده است و هر کس او را به چیزی تشبیه کرده او را مدنظر نداشته است.

له عرف من بَعْضه، و لا- إِيَّاه أراد من توهُمِه، كَلَّ معروف بنفسه مصنوع، و كَلَّ قائم في سواه معلول، بصنع الله يستدلّ عليه، و بالعقول تعتقد معرفته، و بالفطر تثبت حجّته. خلق الله (تعالى) الخلق حجاب بينه و بينهم، و مباينته إيّاهم مفارقتة إيتيهم، و ابتداءؤه لهم دليلهم على أن لا ابتداء له، لعجز كلّ مبتدئ منهم عن ابتداء مثله، فأسماؤه (تعالى) تعبير، و أفعاله (سبحانه) تفهيم. قد جهل الله من حدّه، و قد تعدّاه من اشتمله، و قد أخطأه من اكتنّاه، و من قال: كيف هو فقد شبّهه، و من قال فيه:

«لم» فقد علّله، و من قال: «متى» فقد وقّته، و من قال: «فيم» فقد ضمّنه، و من قال:

إمام فقد نهّاه، و من قال: «حتّام» فقد غيّاه، و من غيّاه فقد جزّاه، و من جزّاه فقد أّحد فيه. لا يتغيّر الله بتغيّر المخلوقات، و لا يتحدّد بتحدّد المحدود، و واحد لا بتأويل عدد، ظاهر لا بتأويل المباشرة، متجلّ لا باستهلال رؤيه، باطن لا بمزايله، مباين لا بمسافه، قريب لا بمداناه، لطيف لا بتجسّم، موجود لا عن عدم، فاعل لا باضطرار، مقدّر لا بفكره، مدبّر لا بحركه، مرید لا بعزيمه، شاء لا بهّمه، مدرّك لا بحاشه، سميع لا بآله، بصير لا باداه، لا تصحبه الأوقات، و لا تضمّه الأماكن، و لا تأخذه السّينات، و لا تحدّه الصّيفات، و لا تقيدّه الأدوات. سبق الأوقات كونه، و العدم وجوده، و الابتداء أّزله، بخلقّه الأشباه علم أنّه لا شبه له، و بمضادّته بين الأشياء علم أن لا ضدّ له، و بمقارنته بين الأمور عرف أن لا قرين له. ضادّ النور بالظلمه، و الصّيرّ بالحرّ، مؤلّف بين متعاقباتها، مفترّق بين متدانياتها، بتفريقها دلّ

و هرکس او را به اجزاء تقسیم کند او را نشناخته است و هرکس شکل او در توهم و خاطر خود بیاورد او را قصد نکرده است. هرچه به ذات شناخته باشد ساخته شده است و هرچه به خود برپا نباشد دیگری اش پرداخته است. به وسیله مخلوقات خدا بر او دلیل آورده می شود و به وسیله عقل ها به شناختنش اعتقاد حاصل می گردد و به وسیله فطرت ها [ای الهی] دلایل پروردگار ثابت می شوند. آفرینش آفریدگان توسط خدا حجابی بین او و آفریدگان است و فاصله او از آفریدگان جدایی او از ائیت آنان است.

و این که آفرینش آنان را آغاز نموده دلیل بر این است که خود آغازی ندارد. زیرا هر آفریده ای از آنان از خلق چون خود ناتوان است پس نام هایش تعبیری از [حقیقتش] او کردارش فهماندن آن [حقیقت] است. به درستی هرکس برای خدا حدّ مشخص کرده است به او جهل ورزیده و هرکس که [در گمانش] بر او احاطه یافته است بر او تعدی و زیاده روی نموده است و هرکس که [در گمانش] به حقیقت وجود او دست یافته درباره او به خطا رفته است و هرکس که بگوید «برای چه؟» برایش به دنبال علت گشته است و هرکس بگوید «چه هنگام؟» برایش زمان مشخص کرده است و هرکس بگوید: «در چه؟» برایش مکان در نظر گرفته است و هرکس بگوید: «تا کجا؟» برایش نهایت و پایانی در نظر داشته است. و هرکس بگوید: «تا چه مقدار؟» برایش نهایت و غایتی معین ساخته و هرکس برایش نهایتی در نظر بگیرد او را به اجزایی تقسیم نموده و هرکس او را تجزیه کند به او شرک ورزیده است.

خداوند با تغییر و گونه گون شدن آفریدگان تغییر نمی یابد و با اندازه یابی موجودات محدود، محدود نمی شود. یگانه ای است که تعدد نمی پذیرد، آشکاری است که همراهی ندارد، رخ نمایی است که چهره نمی گشاید، پنهانی است که [از ما] جدایی پذیر نیست. بی طی هیچ مسافتی از همه جداست. و بی هیچ نزدیک گرداندنی به همه نزدیک است و لطیفی است که جسم ندارد و موجودی است که از عدم وجود نیافته است و عمل کننده ای است که [انگیزه عملش] درماندگی و احتیاج نیست. بدون هیچ تأمل و اندیشه ای تقدیر می نماید و بدون هیچ حرکتی [امور جهانیان را] تدبیر می کند. بدون هیچ قصدی اراده می کند و بدون هیچ تلاشی، مشیت و خواسته خود را جاری می سازد. بدون هیچ حواس ظاهری درک می کند و بدون هیچ وسیله ای می شنود و می بیند، زمان او را همراهی نمی کند و مکان ها او را احاطه نمی نماید

على مفزقها، وبتأليفها دلّ على مؤلفها، قال الله (تعالى): **وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** [الذاريات (٥١): ٤٩]. له معنى الربوبيّة إذ لا- مربوب، و حقيقه الإلهيّة إذ لا- مألوه، و معنى العالم و لا معلوم، ليس منذ خلق استحقّ معنى الخالق، و لا من حيث أحدث استفاد معنى المحدث، لا يغييه منذ، و لا يدنيه قد، و لا يحجبه لعلّ، و لا يوقّته متى، و لا يشتمله حين، و لا يقارنه مع، كلّ ما فى الخلق من أثر غير موجود فى خالقه، و كلّ ما أمكن فيه ممتنع من صانعه، لا تجرى عليه الحركة و السّكون، كيف يجرى عليه ما هو أجراه، أو يعود فيه ما هو ابتدأه؟ إذن لتفاوتت دلالاته، و لا ممتنع من الأزل معناه، و لمّا كان للبارئ معنى غير المبرأ. لو حدّ له وراء لحدّ له أمام، و لو التمس له التمام للزمه النقصان، كيف يستحقّ الأزل من لا يمتنع من الحدث، و كيف ينشئ الأشياء من لا يمتنع من الإنشاء؟ لو تعلّقت به المعانى لقامت فيه آية المصنوع، و لتحوّل عن كونه دالّاً- إلى كونه مدلولاً عليه، ليس فى مجال القول حجّجه، و لا فى المسأله عنه جواب، لا إله إلاّ الله العليّ العظيم.

٢٩-٢٩- أخبرنا المفيد عن أبى غالب أحمد بن محمّد عن ابن أبى الخطّاب عن ابن محبوب عن جميل بن صالح عن بريد العجلّى عن أبى جعفر عليه السّلام عن آبائه عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: يقول الله (تعالى): المعروف هديّه منّى إلى عبدى المؤمن، فإن قبلها منّى فبرحمتى و منّى، و إن ردّها فبذنبه حرّمها و منه لا- منّى، و أيما عبد خلقته فهديته إلى الإيمان، و حسّنت خلقه، و لم أبتله بالبخل، فإنّى أريد به خيراً.

و سال ها او را در بر نمی گیرد و صفات او را محدود نمی نماید و وسایل او را مقید و دست بسته نمی کند، بودنش پیش از زمان ها و وجودش پیش از عدم و ازلی بودنش پیش از شروع آفرینش بوده است. زمانی که همانندان را آفرید دانسته شد که هیچ همانندی ندارد و با ضدیت آفرینی میان اشیاء دانسته شد که ضدی ندارد و با هم نشین کردن میان امور دانسته شد که هیچ هم نشینی ندارد. نور و ظلمت و سرما و گرما را در کنار هم قرار داد. میان پی در پی آمدگان انس برقرار کرد و میان نزدیکان جدایی انداخت.

با جدایی انداختنش بر جدایی اندازنده و با انس برقرار کردنش بر برقرار کننده آن راهنمایی نمود. خداوند فرازند فرمود: «و از هر چیز دو زوج آفریدیم شاید شما متذکر شوید» [ذاریات (۵۱): ۴۹]. مفهوم ربوبیت از آن اوست هنگامی که هیچ تربیت شونده ای وجود ندارد و حقیقت الهیت از آن اوست هنگامی که هیچ پرستنده ای نیست و او معنای دانا است زمانی که هیچ دانسته شده ای وجود ندارد. از زمانی که آفرید مستحق معنای آفرینش نشد [بلکه از ازل این صفت را داشت] و از زمانی که به وجود آورد مستوجب صفت به وجود آورنده نشد. «منذ» او را وامگذار و «قد» به او نزدیک نگردد و «لعل» او را در بر نگیرد و «متی» او را زمانمند نسازد و «حین» او را احاطه نکند و «مع» با او همراهی نمی نماید. هر نشانه ای که در آفریدگان باشد در آفریدگار راه ندارد و هر آنچه در آفریدگان ممکن باشد در آفریدگار آن ممتنع است. حرکت و سکون بر او جریان پیدا نمی کند.

چگونه بر او جریان پیدا کند چیزی که خود آن را به جریان آورده است یا چگونه به او باز گردد چیزی که خود آن را آغاز نموده است. بنابراین براهینش گوناگون گردند و مفهوم ازلی اش ممتنع می شود و خالق مفهومی جز آفریده پیدا نمی کند. اگر در ماوراءش مرزی مشخص گردد برابری نیز باید مرز پذیرد و اگر اندک اشتباهی بر او راه یابد کاستی اش لازم می آید.

چگونه سزاوار ازل می شود موجودی که از حدوث [و وجود بعد از عدم] خالی نیست و چگونه اشیاء را می آفریند آن که خود از آفرینش رهایی ندارد اگر مفاهیم بر او متعلق گردند نشانه آفریدگان در او تجلی می کند و از دلالت کننده به دلالت شده تغییر می یابد و در مجال سخن حجتی نیست و در درخواست از او پاسخی وجود ندارد. هیچ معبودی جز خداوند بلند مرتبه بزرگ وجود ندارد.

٣٠-٣٠- عن المفيد عن المراغي عن الحسن بن علي الكوفي عن جعفر بن محمد بن مروان عن أبيه عن عبد الله بن الحسن الأحمسي، عن خالد بن عبد الله عن يزيد بن أبي زياد عن عبد الله بن الحارث عن سعد بن مالك-يعني ابن أبي وقاص- يقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: فاطمه بضعة مني، من سرها فقد سرني، و من ساءها فقد ساءني، فاطمه أعز البرية علي.

٣١-٣١- حدّثنا المفيد عن علي بن محمد بن حبيش الكاتب عن الحسن بن علي الزعفراني عن إبراهيم بن محمد الثقفى عن عبد الله بن محمد بن عثمان عن علي بن محمد بن أبي سعيد، عن فضيل بن الجعد، عن أبي إسحاق الهمداني، قال:

لما ولي أمير المؤمنين عليه السلام محمد بن أبي بكر مصر و أعمالها كتب له كتابا، و أمره أن يقرأه على أهل مصر، و ليعمل بما و ضاه به فيه، و كان الكتاب بسم الله الرحمن الرحيم من عبد الله أمير المؤمنين علي بن أبي طالب إلى أهل مصر و محمد بن أبي بكر. سلام عليكم، فإنني أحمد الله إليكم الله المدي لا إله إلا هو. أما بعد: فإنني أوصيكم بتقوى الله فيما أنتم عنه مسئولون و إليه تصيرون، فإن الله تعالى يقول: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ [المدثر(٧٤):٣٨] و يقول: وَ يُحذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ [آل عمران(٣):٣٨] و يقول: فَوَرَبِّكَ لَنَسِيئَتُهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ [الحجر(١٥):٩٢ و ٩٣] فاعلموا عباد الله أن الله عز و جل سائلكم عن الصّغير من عملكم و الكبير فإن يعذب فنحن أظلم، و إن يعف فهو أرحم الرّاحمين. يا عباد

۲۹- رسول خدا فرمودند: کار نیک هدیه ای از جانب من به بنده مؤمن است

[۲۹] ۲۹- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: خداوند فرازند می گوید: کار نیک هدیه ای از جانب من به بنده مؤمن است پس اگر آن را از من بپذیرد به واسطه رحمتم و از جانب من است و اگر آن را رد نماید به واسطه نافرمانی اش آن را تباه ساخته و از جانب خود اوست نه از جانب من و هر بنده ای که او را آفریدم و به ایمان راهنمایی اش کردم و اخلاقش را نیکو ساختم و او را به بخل مبتلا نکردم پس خیر او را می طلبم.

۳۰- فاطمه پاره تن من است و علی عزیزترین مردم

[۳۰] ۳۰- ابن ابی وقاص می گوید: شنیدم که فرستاده خدا می فرمود: فاطمه پاره تن من است.

هر کس او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است و هر کس او را بیازارد مرا آزرده است و فاطمه عزیزترین آفریدگان در نزد من است.

۳۱- کلام امیر المؤمنین با محمد بن ابی بکر و اهل مصر

[۳۱] ۳۱- ابو اسحاق همدانی می گوید: هنگامی که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، محمد بن ابی بکر را فرمانروای مصر نمود و امورات آن را به او واگذار کرد به او نامه ای نگاشت و به او دستور داد که آن نامه را برای مصریان بخواند و به آنچه به او سفارش نموده است عمل نماید و نامه این بود: به نام خداوند بخشنده مهربان. از بنده خدا امیر مؤمنان علی بن ابی طالب به اهل مصر و محمد بن ابی بکر. سلام بر شما. همانا من خداوندی را ستایش می کنم که هیچ معبودی جز او نیست. اما بعد: من شما را به تقوای پروردگار در آنچه شما از آن پرسیده خواهید شد و به آن باز می گردید سفارش می کنم. همانا خداوند فرازند می فرماید: «هر کس در گرو اعمال خویش است» و می گوید: «خدا شما را از خودش بیم می دهد که بازگشت به سوی اوست» و می گوید: «به پروردگارت سوگند که از کردار همه خواهیم پرسید» ای بندگان خدا بدانید که پروردگار بلندمرتبه از کردار کوچک و بزرگ شما خواهد پرسید پس اگر عذاب کند ما ستم کارتیم و اگر ببخشاید او مهربان ترین مهربانان است.

اللّٰهُ، إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدَ إِلَى الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ حِينَ يَعْمَلُ لِلَّهِ بِطَاعَتِهِ وَيُنصَحُهُ بِالتَّوْبَةِ، عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا تَجْمَعُ الْخَيْرَ وَ لَا خَيْرَ غَيْرَهَا، وَيُدْرِكُ بِهَا مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَدْرِكُ بِغَيْرِهَا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ خَيْرِ الْآخِرَةِ، قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ): وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لِدَارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لِنِعْمِ دَارِ الْمُتَّقِينَ [النحل (١٦): ٣٠] اَعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ لثَلَاثٍ مِنَ الثَّوَابِ: أَمَّا لِخَيْرِ [الدُّنْيَا] فَإِنَّ اللَّهَ يَشْبِيهِ بِعَمَلِهِ فِي دُنْيَاهُ، قَالَ اللَّهُ (سُبْحَانَهُ) لِإِبْرَاهِيمَ: وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ [العنكبوت (٢٩): ٢٧] فَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى أَعْطَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كَفَاهُ الْمَهْمَ فِيهِمَا، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ إِنَّمَا يُؤَفِّقُ الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ [الزمر (٣٩): ١٠] فَمَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَحْسَبِ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ [يونس (١٠): ٢٦] وَ الْحَسَنَى هِيَ الْجَنَّةُ وَ الزِّيَادَةُ هِيَ الدُّنْيَا [وَ أَمَّا لِخَيْرِ الْآخِرَةِ] فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَكْفُرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيَّئَةٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ بِهَا السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ [هود (١١): ١١٤] حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسَبْتَ لَهُمْ حَسَنَاتِهِمْ، ثُمَّ أَعْطَاهُمْ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا [انبیاء (٧٨): ٣٦] وَ قَالَ: فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ [سبا (٣٤): ٣٤]:

ای بندگان خدا، همانا نزدیک ترین حالت بنده به بخشش و رحمت پروردگار زمانی است که با بندگی خدا برای او عمل می کند و با توبه طلب خیر می نماید. تقوا پیشه باشید که تقوا همه نیکی ها را در خود جمع می کند و نیک جز آن نیست و به وسیله آن نیکی از نیکی های دنیا و آخرت به دست می آید که به جز آن حاصل نمی شود. خداوند عزتمند می فرماید: «به پرهیزگاران گفته می شود: پروردگارتان چه نازل کرده است؟ گویند «خوبی». برای نیکوکاران در این دنیا خیر است و سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای تقوای پیشگان.» بندگان خدا بدانید که انسان مؤمن برای سه نیکویی رفتار می کند: یا برای نیکی دنیا که پروردگار به خاطر کردارش در دنیایش به او پاداش می دهد. خداوند بلند مرتبه درباره ابراهیم علیه السلام فرمود:

«در دنیا پاداشش را عطا کردیم و در آخرت از صالحان است.» پس هر کس برای خداوند بلندمرتبه رفتار کند خداوند پاداش او را در دنیا و آخرت به او عطا می نماید. و او را در امور مهم دنیا و آخرت کفایت می کند. خداوند بلندمرتبه می فرماید: «ای بندگان مؤمن از پروردگارتان بترسید. برای نیکوکاران در این دنیا پاداش نیکوست و زمین خدا پهناور است فقط پاداش شکیبایان است که بدون حساب داده می شود.» پس خداوند به خاطر آنچه در دنیا به ایشان عطا فرموده است در آخرت آنان را مورد حساب خود قرار نمی دهد. خداوند بلند مرتبه می فرماید: «نیکوکاران را پاداش نیکویی است و زیادتى» و پاداش نیکو بهشت و زیادت دنیا است. و برای نیکی آخرت که خداوند بلندمرتبه در مقابل هرنیکی یک بدی را می زداید.

خداوند بلند مرتبه می فرماید: «همانا نیکی ها بدی ها را می زدایند، این برای پند پذیران تذکری است.» تا هنگامی که قیامت برپا شود نیکی هایشان محاسبه می شود، سپس خداوند در مقابل هرنیکی ده برابر تا هفتصد برابر عطا می کند. خداوند بلند مرتبه می گوید: «پاداشی از سوی پروردگار تو و عطایی محاسبه شده است.» و می فرماید: «و آنان پاداشی چند برابر آنچه عمل کرده بودند دریافت می دارند و آنان در جایگاهشان در ایمنی به سر می برند.»

٣٧]فارغبوا في هذا رحمكم الله و اعملوا له و تحاضوا عليه. و اعلموا يا عباد الله أن المتقين حازوا عاجل الخير و آجله، شاركوا أهل الدنيا في دنياهم، و لم يشاركهم أهل الدنيا في آخرتهم، أباحهم الله من الدنيا ما كفاهم به و أغناهم، قال الله عز و جل: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ [الاعراف (٧):٣٢]سكنوا الدنيا بأفضل ما سكنت، و أكلوها بأفضل ما أكلت، شاركوا أهل الدنيا في دنياهم فأكلوا معهم من طيبات ما يأكلون، و شربوا من طيبات ما يشربون، و لبسوا من أفضل ما يلبسون، و سكنوا من أفضل ما يسكنون، و تزوجوا من أفضل ما يتزوجون، و ركبوا من أفضل ما يركبون، أصابوا لذة الدنيا مع أهل الدنيا، و هم غدا جيران الله تعالى، يتمنون عليه فيعطيهما ما يتمنون، لا- ترد لهم دعوته، و لا- ينقص لهم نصيب من اللعنه، فإلى هذا يا عباد الله يشقائق إليه من كان له عقل و يعمل له بتقوى الله، و لا حول و لا قوة إلا بالله. يا عباد الله، إن اتقيتم و حفظتم نبيكم في أهل بيته، فقد عبدتموه بأفضل ما عبد، و ذكرتموه بأفضل ما ذكر، و شكرتموه بأفضل ما شكر، و أخذتم بأفضل الصبر و الشكر، و اجتهدتم أفضل الاجتهاد، و إن كان غيركم أطول منكم صلاه و أكثر منكم صياما فأنتم أتقى لله منه، و أنصح لأولى الأمر. احذروا يا عباد الله الموت و سكرته، فأعدوا له عدته، فإنه يفجؤكم بأمر عظيم بخير لا يكون معه شر أبدا، أو بشر لا

خدای رحمتان کند در این امر رغبت کنید و یکدیگر را بر آن امر ترغیب نمایید. ای بندگان خدا! بدانید که تقوا پیشگان نیکی دنیا گذرا و آخرت پایدار را به دست آوردند و با اهل دنیا در دنیایشان شریک گشتند و اهل دنیا در امور اخروی آنان شریک نشدند. خداوند از دنیا به آن مقدار که ایشان را کفایت کند و بی نیازشان سازد بر آنان مباح ساخت. خداوند شکوهمند می گوید: «بگو چه کسی زینت های خداوند را که برای بندگان خارج ساخته است و روزی های نیکو را حرام ساخته است. بگو آن نعمت در روز قیامت برای کسانی است که در زندگی دنیا ایمان آوردند و اخلاص داشته اند. این چنین، نشانه هایمان را برای گروهی که می دانند شرح می دهیم.»

در دنیا به بهترین شیوه زندگی کردند و از بهترین خوردنی ها استفاده نمودند و با دنیاپیشگان در دنیایشان همراهی نمودند و با ایشان از نیکوترین خوردنی ها بهره بردند و از نیکوترین آشامیدنی ها، استفاده کردند و از بهترین لباس ها پوشیدند و در بهترین مساکن، سکونت گزیدند و با بهترین همسران ازدواج نمودند و بر بهترین مرکب ها سوار شدند. با دنیاپیشگان از لذت های دنیا بهره بردند و آنان فردا [ای قیامت] همسایگان خداوند فرازند هستند هر آنچه از خدا تمنا می کنند به ایشان عطا می نماید و خواسته آنان رد نمی شود و بهره ای از لذت آنان کاسته نمی شود. پس ای بندگان خدا! هر کس عقل داشته باشد و با تقوای الهی رفتار نماید به این [شیوه زندگی] رغبت نشان می دهد و هیچ نیرو و توانایی جز با کمک خداوند ممکن نیست. ای بندگان خدا! اگر پرهیزگار باشید و مراعات خاندان پیامبران را نمائید او را به بهترین شیوه پرستیده اید و با بهترین یاد، یاد نموده اید و با بهترین شکر سپاس گذاری کرده اید و بهترین شکر و شکیبایی را به کار بسته اید و با بهترین تلاش و سعی عمل نموده اید، هر چند دیگران نماز را طولانی تر از شما بخوانند و بیشتر روزه بگیرند، زیرا شما بیشتر از آنان رعایت تقوای الهی را کرده اید و برای صاحبان امر (امامان علیهم السلام) خود خیرخواه ترید. ای بندگان خدا! از مرگ و سكرات آن برحذر باشید و توشه اش را آماده نمایید. همانا مرگ با امری عظیم ناگهان شما را در بر می گیرد با چیزی که هرگز بدی در آن راه ندارد یا بدی که هرگز نیکی و خیری در آن نیست.

يكون معه خير أبدا، فمن أقرب إلى الجنة من عاملها، و من أقرب إلى النار من عاملها؟ إنه ليس أحد من الناس تفارق روحه جسده حتى يعلم إلى أي المنزلة يصير: إلى الجنة أم النار، أعدو هو لله أم ولي؟ فإن كان وليا لله فتحت له أبواب الجنة، و شرعت له طرقها، و رأى ما أعد الله له فيها، ففزع من كل شغل، و وضع عنه كل ثقل، و إن كان عدوا لله فتحت له أبواب النار، و شرعت له طرقها، و نظر إلى ما أعد الله له فيها، فاستقبل كل مكروه و ترك كل سرور، كل هذا يكون عند الموت، و عنده يكون اليقين، قال الله تعالى: الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [النحل (١٦): ٣٢] و يقول: الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ* فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ [النحل (١٦): ٢٨-٢٩] يا عباد الله، إن الموت ليس منه فوت، فاحذروه قبل وقوعه، و أعدوا له عدته، فإنكم طرد الموت، إن أقمت له أخذكم، و إن فررت منه أدرككم، و هو ألزم لكم من ظلكم، الموت معقود بنواصيكم و الدنيا تطوى خلفكم، فأكثروا ذكر الموت عند ما تنازعكم إليه أنفسكم من الشهوات، و كفى بالموت واعظا؛ و كان رسول الله صلى الله عليه و اله كثيرا ما يوصي أصحابه بذكر الموت، فيقول: أكثروا ذكر الموت، فإنه هادم اللذات، حائل بينكم و بين الشهوات. يا عباد الله، ما بعد الموت لمن لم يغفر له أشد من الموت: القبر، فاحذروا ضيقه و ضنكه و ظلمته و غربته، إن

پس چه کسی به بهشت از عمل کننده [برای بهشت] و چه کسی در جهنم از عمل کننده [برای جهنم] نزدیک تر است؟ روح هیچ کس از مردم از کالبدش مفارقت نمی کند تا بداند که به سوی کدامیک از دو منزل حرکت می کند: به سوی بهشت یا دوزخ؟ دشمن خداست یا دوست او؟ اگر دوست خدا باشد درهای بهشت برایش باز می گردد و راه های آن برایش هموار می شود و آنچه را خداوند در بهشت برایش فراهم ساخته است مشاهده می کند. پس از هر مکروه و بدی استقبال می کند و هر شادی را رها می کند و تمامی این ها هنگام مرگ می باشد و یقین نیز در آن هنگام است. خداوند فرازند می فرماید: «همان هایی که فرشتگان مرگ روحشان را می گیرند درحالی که پاک و پاکیزه اند به آن ها می گویند: سلام بر شما وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می دادید» و می فرماید: «همان ها که فرشتگان مرگ روحشان را می گیرند درحالی که به خود ظلم کرده بودند. در این موقع آن ها تسلیم می شوند [و به دروغ می گویند: ما کار بدی انجام نمی دادیم. آری خداوند به آنچه انجام می دادید عالم است. [به آنها گفته می شود: اکنون از درهای جهنم وارد شوید درحالی که جاودانه در آن خواهید بود چه جای بدی است جایگاه مستکبران.» ای بندگان خدا!! از مرگ گریزی نیست. پس پیش از فرارسیدنش از آن برحذر باشید و توشه ای را فراهم سازید. همانا شما گرفتار در دام مرگ هستید. اگر در مقابلش بایستید شما را در بر می گیرد و اگر از او بگریزد شما را در می یابد. و او چون سایه ای همراه شما است. مرگ به پیشانی [و سرنوشت شما] گره خورده است. و دنیا گذشته شما را درهم می پیچد پس هنگامی که نفستان در گرداب شهوات با شما به جدال برمی خیزد فراوان به یاد مرگ باشید. پنددهنگی مرگ [برای شما] کفایت می کند و فرستاده خدا یارانش را فراوان سفارش به یاد مرگ می نمود و می فرمود:

فراوان به یاد مرگ باشید که درهم شکننده لذت ها است و میان شما و شهوات مانع می شود».

ای بندگان خدا! پیامدهای پس از مرگ برای کسانی که آمرزیده نشده اند سخت تر از مرگ است. قبر! از تنگی و سختی و تاریکی و تنهایی آن برحذر باشید.

القبر يقول كل يوم: أنا بيت التراب، أنا بيت الغربه، أنا بيت الوحشه، أنا بيت الدود و الهوام؛ و القبر روضه من رياض الجنه، أو حفره من حفر النيران، إن العبد المؤمن إذا دفن قالت له الأرض: مرحبا و أهلا، قد كنت ممن أحب أن يمشى على ظهري، فإذا وليتك فستعلم كيف صنعى بك؛ فتسرع له مدّ البصر. و إن الكافر إذا دفن قالت له الأرض: لا مرحبا و لا أهلا، لقد كنت من أبغض من يمشى على ظهري، فإذا وليتك فستعلم كيف صنعى بك؛ فتضمّمه حتى تلتقى أضلاعه. و إن المعيشه الضنك التي حذر الله منها عدوّه عذاب القبر، إنه يسلط على الكافر فى قبره تسعه و تسعين تئينا، فينهش لحمه، و يكسرن عظمه، يتردّدن عليه كذلك إلى يوم يبعث، لو أن تئينا منها نفخ فى الأرض لم تنبت زرا أبدا. اعلّموا يا عباد الله إن أنفسكم الضعيفه و أجسادكم الناعمه الرقيقه التي يكفيها اليسير تضعف عن هذا، فإن استطعتم أن تجزعوا لأجسادكم و أنفسكم ممّا لا طاقة لكم به و لا صبر لكم عليه، فاعملوا بما أحبّ الله و اتركوا ما كره الله. يا عباد الله، إن بعد البعث ما هو أشدّ من القبر، يوم يشيب فيه الصّغير، و يسكر منه الكبير، و يسقط فيه الجنين، و تذهل كل مريضه عمّا أرضعت [الحج (٢٢): ٢]. يوم عبوس قمطير يوم كان شرّه مستطيرا.

إن فرع ذلك اليوم ليرهب الملائكه العذرين لا- ذنب لهم، و ترعد منه السباع الشداد، و الجبال الأوتاد، و الأرض المهاده، و تنشق السماء فهى يومئذ واهيه، و تتغير فكأنها وردة كالدهان، و تكون الجبال كثيبا مهيبا بعد ما كانت صمّا صلابا، و ينفخ

به درستی که قبر هر روز ندا در می دهد: من خانه تنهایی و خاکی هستم، من خانه وحشتم، من خانه کرم ها و گزندگانم. و قبر باغی از باغ های بهشت یا گودالی از گودال های جهنم است.

هنگامی که بنده مؤمن در خاک نهاده می شود زمین به او می گوید: خوش آمدی! تو از کسانی بودی که دوست دارم بر روی من قدم بردارند پس هنگامی که تو را در بر گرفتم خواهی دانست که چگونه با تو رفتار خواهم کرد. پس زمین تا چشم کار می کند برای او وسعت می یابد. و هنگامی که انسان کافر دفن می شود، زمین به او خواهد گفت: آمدنت نکوهیده و ناپسند باد. تو مبعوض ترین کسانی بودی که بر من گام می نهند. و زمانی که تو را در بر گرفتم خواهی دانست که با تو چگونه رفتار می کنم. پس او را در بر می گیرد و فشار می دهد تا استخوان هایش درهم می شکند. زندگی در تنگی و فشار که خداوند دشمنانش را از آن بر حذر داشته است عذاب قبر است. همانا خداوند بر کافر در قبرش نود و نه مار بزرگ مسلط می سازد تا گوشت بدنش را بگزند و استخوان هایش را خرد کنند و این چنین در نزد او رفت و آمد دارند تا روزی که برانگیخته شود و اگر یکی از آن مارها در زمین بدمد هیچ گاه گیاهی بر زمین نخواهد رویید. ای بندگان خدا! بدانید که نفس های شما ناتوان و بدن هایتان نحیف و نرم است که امور آسان آن را کفایت می کند و در مقابل آن امور نیز ناتوان است. پس اگر خواستید که برای بدن ها و جاهایتان از چیزهایی که طاقتش را ندارید و بر آن نمی توانید بی تابی کنید پس به هر آنچه خدا دوست دارد عمل کنید و هرچه را مورد کراهت اوست ترک نمایید. ای بندگان خدا! همانا روز قیامت، شدیدتر از قبر است. روزی که کودکان در آن پیر می شوند و بزرگان در آن چون مستان می گردند [و عقل خود را از دست می دهند] و جنین ها در آن سقط می شوند و «هر مادری آن را که شیر داده است فراموش می کند»، روزی درهم فرورفته و گرفته و سخت، روزی که بدی اش گسترده است. ترس آن روز فرشتگانی را که هیچ گناهی ندارند می ترساند و هفت فرشته پر ابهت که گماشتگان بر جهنم اند لرزه بر اندامشان می افتد و کوه های میخکوب شده بر زمین و زمین هموار، به لرزه درآیند. آسمان از هم جدا می شود و در آن روز فرو می ریزد و رنگش تغییر می یابد گویی روغن مذاب گلگون است و کوه ها که با صلابت و سخت هستند همچون سراب گردند.

فى الصّور فىفزع من فى السّماوات و من فى الأرض إلا من شاء الله، فكيف من عصى بالسّمع و البصر و اللّسان و اليد و الرّجل و الفرج و البطن، إن لم يغفر الله له ىرحمه من ذلك الیوم؟ لأنّه یقضی و یصیر إلى غیره، إلى نار قعرها بعید، و حرّها شدید، و شرابها صدید، و عذابها جدید، و مقامها حدید، لا یفتر عذابها و لا یموت ساکنها، دار لیس فیها رحمه، و لا یسمع لأهلها دعوه. و اعلموا یا عباد الله أنّ مع هذا رحمه الله الّتى لا تعجز العباد، جنّه عرضها كعرض السّماوات و الأرض أعدت للمتّقین، لا یكون معها شرّ أبدا، لذاتها لا تملّ، و مجتمعها لا یتفرّق، و ساكنها قد جاوروا الرّحمن، و قام بین أیدیهم الغلمان، بصحاف من الذهب فیها الفاكهه و الرّیحان. ثمّ اعلم یا محمّد بن أبى بكر إننى قد ولّیتك أعظم أجنادى فى نفسى، أهل مصر، فإذا ولّیتك ما ولّیتك من أمر النّاس فأنت حقیق أنّ تخاف منه على نفسك و أنّ تحذر منه على دینك، فإن استطعت أن لا تسخط ربّك برضا أحد من خلقه فافعل، فإنّ فى الله عزّ و جلّ خلفا من غیره، و لیس فى شىء سواه خلف منه، اشتدّ على الطّالم و خذ عليه، و لن لأهل الخیر و قرّبهم، و اجعلهم بطانتك و أقرانك، و انظر إلى صلاتك كيف هى، فإنّك إمام لقومك [ینبغى لك] أن تتمّها و لا تخفّفها، فلیس من إمام یصلّى بقوم یكون فى صلاتهم نقصان إلا كان علیه، لا ینقص من صلاتهم شىء، و تتمّها و تحفّظ فیها، یکن لك مثل أجورهم، و لا ینقص ذلك من أجرهم شیئا. و انظر إلى الوضوء، فإنّه من تمام الصّلاه، تمضمض ثلاث

و صور دمیده شود و هر کس در آسمان ها و زمین است جز آنکه خدا بخواهد، از صدای آن می هراسد، پس کسی که با گوش و چشم و زبان و دست و پا و شرمگاه و شکم به نافرمانی خدا پرداخته است. اگر خداوند در آن روز بر او نبخشاید و او را نیامرزد چگونه خواهد بود؟! زیرا حکم بر او جاری می شود و به سوی غیر خود حرکت می کند. به سوی دوزخی ژرف که حرارتی سخت و فراوان دارد و نوشاک آن چرک و خونابه و عذابش تازه و با گرزهای آهنین بر سرشان کوفته می شود. عذابش باز نمی ایستد و ساکنینش نمی میرند. خانه ای است که بخشایش در آن راه ندارد و خواسته اهل آن شنیده نمی شود. ای بندگان خدا! بدانید که با این وجود، رحمت الهی که بندگان را پشت سر خود رها نمی سازد و [تنها نمی گذارد] بهشتی است عرض آن همچون عرض آسمان ها و زمین است که برای پرهیزگاران آماده شده است، همراه آن هرگز بدی وجود ندارد. لذت های آن خستگی نمی آورد و اجتماعاتش پراکنده نمی شوند و ساکنین آن در همسایگی و مجاورت خداوند رحمانند و غلامان بهشتی به همراه ظرف هایی از طلا- که در آن میوه و گل های خوشبو وجود دارد در کنارشان حاضرند. سپس بدان ای محمد بن ابی بکر که من تو را فرمانروای بزرگ ترین سپاهیانم قرار دادم و آنان اهل مصر می باشند. هنگامی که تو را فرمانروا قرار دادم تو را فرمانروای بر امورات [شخصی] مردم نمودم [تا بخواهی به هر طریق که دوست داری در آن رفتار کنی!] پس تو سزاوار هستی که از آن برخوردت بهر آسانی و از آنان بر دین خود بر حذر باشی. پس اگر توانستی که به خاطر رضایت هیچ کس از آفریدگان، پروردگارت را به خشم در نیاوری پس آن گونه باش.

همانا در خداوند عزّتمند جانشینی از غیر اوست [یعنی اگر با رضایت خالق موجب غضب مخلوق شدی دیگری از آفریدگان هست که جای او را بگیرد] و در هیچ چیز جز او جانشینی از او وجود ندارد. [پس اگر برای رضایت مخلوق موجب خشم خالق شوی هیچ چیز جای آن را پر نمی کند]. بر ستمگران سخت بگیر و آنان را [از ستمگری] باز دار. با نیکوکاران نرم رفتار باش و آنان را [به خود] نزدیک ساز. و آنان را از نزدیکان و هم نشینان خود قرار ده. و به نمازت بنگر که چگونه است؟ همانا تو پیشوای قومت می باشی پس سزاوار است که نمازت را کامل به پا داری و آن را سبک مشماری. پس هیچ امامی نیست که با گروه خود نماز

مرّات، واستنشق ثلاثاً، و اغسل وجهك ثم يدك اليمنى ثم اليسرى ثم امسح رأسك و رجليك، فإنّي رأيت رسول الله صلّى الله عليه و اله يصنع ذلك، و اعلم أنّ الوضوء نصف الإيمان. ثم ارتقب وقت الصّلاه، فصلّها لوقتها، و لا- تعجل بها قبله لفراغ، و لا تؤخّرها عنه لشغل، فإنّ رجلاً سأل رسول الله صلّى الله عليه و اله عن أوقات الصّلاه، فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله أتاني جبرئيل عليه السّلام فأراني وقت الصّلاه حين زالت الشّمس، فكانت على حاجبه الأيمن، ثم أراني وقت العصر فكان ظلّ كلّ شيء مثله، ثم صلّى المغرب حين غربت الشّمس، ثم صلّى العشاء الآخـره حين غاب الشّفق، ثم صلّى الصّبح فأغلس بها و النّجوم مشتبكه، فصلّ لهذه الأوقات، و الزم السنّه المعروفه و الطّريق الواضحه، ثم انظر ركوعك و سجودك، فإنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله كان أتمّ النّاس صلاه، و أحقّهم عملاً- بها. و اعلم أنّ كلّ شيء من عملك تبع لصّلاتك، فمن ضيّع الصّلاه فإنّه لغيرها أضيع. أسأل الله الذي يرى و لا يرى، و هو بالمنظر الأعلى أن يجعلنا و إيّاك ممّن يحبّ و يرضى حتّى يعيننا و إيّاك على شكره و ذكره، و حسن عبادته، و أداء حقّه و على كلّ شيء اختار لنا في دنيانا و ديننا و آخرتنا، و أنتم يا أهل مصر، فليصدّق قولكم فعلكم، و سرّكم علانيتكم، و لا تخالف ألسنتكم قلوبكم. و اعلموا أنّه لا يستوى إمام الهدى و إمام الرّدى، و وصيّ النّبى صلّى الله عليه و اله و عدوّه، إنّى لا- أخاف عليكم مؤمنا و لا- مشركاً؛ أمّا المؤمن فيمنعه الله بإيمانه، و أمّا المشرك فيحجزه الله عنكم بشركه، و لكنّي أخاف عليكم المنافق، يقول ما تعرفون و يعمل بما تنكرون.

می گزارد و در نماز آن گروه کاستی وجود دارد جز آن که آن کاستی بر عهده اوست. از نمازشان چیزی کم مگذار و آنان را کامل بپا دار و بر آن مراقبت کن که برای تو همانند پاداش آنان خواهد بود و این رفتار تو چیزی از پاداش آنان نمی کاهد. و به وضو بنگر که مایه کامل بودن نماز است.

سه بار آب در دهانت بگردان و سه بار آب داخل بینی کن و صورتت را بشوی و سپس دست راست و دست چپ را بشوی و سر و دو پایت را مسح کن. همانا من رسول خدا را دیدم که این گونه عمل می کرد. و بدان که وضو نیمی از ایمان است. سپس مراقب زمان نمازها باش و در وقتش نماز را بپا دار و به خاطر آسودگی ات پیش از وقت آن نماز مگزار و برای کاری که پیش آمده است آن را از زمانش به تأخیر میانداز. همانا مردی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در باره اوقات نماز پرسید، پس پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و وقت نماز را هنگام زوال خورشید به من نشان داد و خورشید برابروی طرف راست او بود. سپس زمان نماز عصر را به من نشان داد که سایه هر چیزی هم اندازه خود او بود. سپس هنگامی که خورشید غروب کرد نماز مغرب را خواند و سپس هنگامی که سرخی مغرب از میان رفت نماز عشا را به جا آورد سپس نماز صبح را در هنگامی که سرخی مغرب از میان رفت نماز عشا را به جا آورد سپس نماز صبح را در هنگامی که ظلمت شب و سپیدی درهم آمیخته بود به جا آورد در حالی که ستارگان درهم تنیده بودند. پس در این اوقات نماز به پادار و سنت شناخته شده و راه روشن را همراهی نما. سپس به رکوع و سجده ات بنگر همانا رسول خدا از همه کامل تر نماز می خواند و از همه به عمل به نماز سزاوارتر بود و بدان که هر عمل تو از نمازت پیروی می کند پس هر کس نماز را تباه سازد غیر آن را بیش تر تباه می کند. از خدایی که می بیند و دیده نمی شود و خود در نظر گاه بلندش قرار دارد می خواهم که ما و تو را از کسانی که [آنان را] دوست دارد و [از آنان] خشنود می شود قرار دهد تا ما و شما را بر شکرگزاری و پاداش و بندگی نیکو و ادای حَقّش و بر هر چیزی که در دنیا و آخرت ما برگزیده است یاری کند. و شما ای اهل مصر باید کردار شما، سختتان را و باطن شما، ظاهرتان را تصدیق کند و راست بر شمارد و قلب های شما نمی بایست با آنچه بر زبان می آورید مخالفت کند. و بدانید که پیشوای هدایت و پیشوای نابودی و جانشین پیامبر و دشمن او یکسان نمی باشند.

يا محمد بن أبي بكر، اعلم أنّ أفضل الفقه الورع في دين الله، والعمل بطاعته، وإني أوصيك بتقوى الله في سرّ أمرك و علانيتك و على أيّ حال كنت عليها، الدنيا دار بلاء و دار فناء، والآخرة دار الجزاء و دار البقاء، فاعمل لما يبقى و اعدل عمّا يفنى، و لا تنس نصيحتك من الدنيا، أوصيك بسبع هنّ من جوامع الإسلام: تخشى الله عزّ و جلّ و لا تخش الناس في الله، و خير القول ما صدّقه العمل، و لا تقض في أمر واحد بقضاءين مختلفين فيختلف أمرك و تزيغ عن الحقّ، و أحبّ لعامة رعيتك ما تحبّ لنفسك و أهل بيتك، و اكره لهم ما تكره لنفسك و أهل بيتك، فإنّ ذلك أوجب للحجّه و أصلح للرعيّه، و خض الغمرات إلى الحقّ، و لا تخف في الله لومه لائم، و انصح المرء إذا استشارك، و اجعل نفسك أسوه لقريب المؤمنين و بعيدهم. جعل الله مودّتنا في الدّين، و خلّتنا و إيّاكم خلمه المتّقين، أبقى لكم طاعتكم، حتّى يجعلنا و إيّاكم بها إخواناً على سُررٍ متّقابلين [الحجر (١٥): ٤٧] أحسنوا أهل مصر موازره محمد أميركم، و اثبتوا على طاعتكم، تردوا حوض نبيكم صلى الله عليه و اله أعاننا الله و إيّاكم على ما يرضيه، و السّلام عليكم و رحمه الله و بركاته.

تم المجلس الأوّل، و يتلوه المجلس الثانی من أمالی الشيخ السعيد أبي جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی رحمه الله.

همانا من بر شما از اهل ایمان و مشرکان هراسی ندارم. اما خداوند، مؤمن را به وسیله ایمانش باز می دارد و مشرک را به وسیله شرک ورزی اش از [ضرر رساندن به] شما مانع می شود. و لیکن بر شما از منافق در هر اسم که به آنچه می دانید و می پسندید سخن می گوید و به آنچه دوست نمی دارید رفتار می کند.

ای محمد بن ابی بکر! بدان که با فضیلت ترین آگاهی و دانش، پرهیزگاری در دین خدا و عمل به بندگی اوست. من تو را به تقوای الهی در امور پنهان و آشکار و بر هر حالی که هستی سفارش می کنم. دنیا سرای بلا و نابودی و آخرت سرای پاداش و پابندگی است، پس برای هر آنچه باقی می ماند عمل کن و از هر چه نابود می شود روی گردان و بهره خود را از دنیا فراموش مکن. تو را به هفت چیز سفارش می کنم که از مسائل پراهمیت در اسلام است: از خداوند شکوهمند بترس و از مردم درباره امور خدایی نهراس و بهترین سخن آن است که رفتار انسان آن را تأیید کند و در یک مسأله به دو گونه متفاوت قضاوت مکن که امرت دگرگون شود و از حق منحرف می گردی و برای عموم زبردستان هر آنچه برای خود و خانواده ات می پسندی، دوست بدار و هر آنچه برای خود و خانواده ات دوست نداری برای آنان نیز می پسند. همانا این نحوه رفتار حجت و دلیل انسان را الزام آورتر می کند. امور زبردستان را بیشتر اصلاح می نماید و به سوی حق در سختی ها داخل شو و در راه خدا از ملامت ملامتگران نهراس و هنگامی که کسی از تو مشورت طلبید برایش خیرخواهی کن و خود را الگویی برای مؤمنان نزدیک و دور از خود قرار ده. خداوند دوستی ما را در دین قرار داد و دوستی ما و شما دوستی پرهیزگاران است و بندگیتان را برایتان باقی گذارد تا ما و شما را به واسطه آن دوستی، برادرانی بر تخت هایی در مقابل هم [در بهشت] قرار دهد. ای اهل مصر! به نیکی با فرمان روایتان محمد همکاری کنید و بر بندگی تان ثابت قدم باشید تا در حوض پیامبران وارد شوید. خداوند ما و شما را بر آنچه او را خشنود می سازد یاری کند و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

مجلس اول به پایان رسید و مجلس دوم از امالی شیخ سعید ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی رحمه الله به دنبال آن خواهد آمد.

[٢] المجلس الثاني فيه بقيه أحاديث الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٣٢-١- أخبرنا الشيخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان (رحمه الله)، قال:

أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي، قال: حدثنا أبو نصر محمد بن عمر النيشابوري، قال: حدثنا محمد بن السري، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا حفص بن غياث، عن برد بن سنان، عن مكحول، عن واثله بن الأصقع، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: لا تظهر الشّماتة لأخيك فيعافه الله و يبتليك.

٣٣-٢- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن يونس عن كليب الأسدي عن الصّادق عليه السّلام يقول: أما و الله إنكم لعلّى دين الله و ملائكته، فأعينونا على ذلك بورع و اجتهاد، عليكم بالصّلاه و العباده، عليكم بالورع.

٣٤-٣- أخبرنا المفيد عن عليّ بن خالد المراغي عن عليّ بن الحسن الكوفي

ص: ٧٤

اشاره

جلسه دوم

در آن ادامه روایات شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان آمده است.

«به نام خداوند رحمتگر مهربان»

۳۲- با برادر خود شمانت

[۳۲] ۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: از گرفتاری که برای برادرت پیش آمده است اظهار خشنودی مکن که خدا او را عافیت و رهایی می بخشد و تو را گرفتار می سازد.

۳۳- کلام امام صادق علیه السلام: شما بر دین خدا هستید

[۳۳] ۲- کلب بن معاویه اسدی می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: به خدا سوگند که شما بر دین خدا و فرشتگان هستید. پس با پرهیزگاری و سخت کوشی ما را بر این دین یاری نمایید. بر شما باد به نماز و بندگی و پرهیزگاری.

عن جعفر بن محمد بن مروان، عن أبيه عن شيخ بن محمد عن أبي علي بن عمر الخراساني، عن إسحاق بن إبراهيم، عن أبي إسحاق السبيعي، قال: دخلنا على مسروق الأجدع، فإذا عنده ضيف له لا نعرفه و هما يطعمان من طعام لهما، فقال الضيف: كنت مع رسول الله صلى الله عليه و اله بحنين؛ فلمّا قالها عرفنا أنّه كانت له صحبه مع النبي صلى الله عليه و اله قال فجاءت صفية بنت حيي ابن أخطب إلى النبي صلى الله عليه و اله فقالت: يا رسول الله، إنّني لست كأحد من نسائك قتلت الأب و الأخ و العم، فإن حدث بك شيء فإلى من؟ فقال لها رسول الله صلى الله عليه و اله: إلى هذا -و أشار إلى علي بن أبي طالب عليه السلام ثم قال: ألا أحدّثكم بما حدّثني به الحارث الأعور؟ قال: قلنا: بلى. قال: دخلت على علي بن أبي طالب عليه السلام فقال: ما جاء بك يا أعور؟ قال: قلت: حبّك، يا أمير المؤمنين. قال: الله؛ قلت: الله؛ فنادى ثلاثاً، ثم قال: أما إنّه ليس عبد من عباد الله ممّن امتحن الله قلبه للايمان إلا و هو يجد مودّتنا على قلبه فهو يحبّنا، و ليس عبد من عباد الله ممّن سخط الله عليه إلا و هو يجد بغضنا على قلبه فهو يبغضنا، فأصبح محبّنا ينتظر الرّحمه، و كان أبواب الرّحمه قد فتحت له، و أصبح مبغضنا على شفا جُرفٍ هارٍ فأنهار به في نارٍ جهنّم [التوبه (٩): ١٠٩] فهنيئاً لأهل الرّحمه رحمتهم، و تعساً لأهل النار مثواهم.

٣٥-٤- حدّثنا المفيد عن الحسن بن علي بن الفضل الرّازي عن علي بن أحمد العسكري عن محمد بن هارون الهاشمي عن إبراهيم بن مهديّ الأبلّي عن

۳۴- کلام صفیه دختر حیّ بن أخطب با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَدِيث حَارِث هَمْدَانِي فِي دَوَسْتِ دَاخْتِنِ اَهْلِ بَيْتِ

[۳۴]-۳- ابو اسحاق سيبی می گوید: به نزد مسروق اجدع رفتیم در حالی که میهمانی داشت که او را نمی شناختیم و آن دو از غذایی که نزدشان بود تناول می کردند. پس میهمان گفت: در حنین به همراه فرستاده خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَدِيث حَارِث هَمْدَانِي فِي دَوَسْتِ دَاخْتِنِ اَهْلِ بَيْتِ می گویید: هنگامی که این سخن را گفت فهمیدیم از یاران و هم نشینان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَدِيث حَارِث هَمْدَانِي فِي دَوَسْتِ دَاخْتِنِ اَهْلِ بَيْتِ که این سخن را گفت: عرض داشت: ای رسول خدا! من همچون یکی از زنانانت نیستم. پدر و برادر و عموی مرا کشته ای. پس اگر اتفاقی برایم بیافتد به چه کسی پناه برم؟ پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَدِيث حَارِث هَمْدَانِي فِي دَوَسْتِ دَاخْتِنِ اَهْلِ بَيْتِ فرمود:

به این -و به علی بن ابی طالب اشاره کرد- سپس آن مرد ادامه داد: آیا آن چه را که حارث اعور برایم روایت کرده است به شما بازگو نکنم؟ گفتیم: چرا بگو. او گفت: بر علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: چه چیز تو را اینجا آورده است؟ حارث می گوید: عرضه داشتم:

محبت تو ای امیر مؤمنان! حضرت فرمود: الله [به خدا راست می گویی]. عرضه داشتم: الله [به خدا راست می گویم]. پس سه بار مرا قسم داد و سپس فرمود: به درستی که هیچ بنده ای از بندگان خدا که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است وجود ندارد جز آنکه دوستی ما را در قلبش می یابد و ما را دوست دارد. و هیچ بنده ای از بندگان خدا که خداوند بر او غضب کرده است وجود ندارد جز آنکه کینه ما را در قلبش می یابد و ما را دشمن می دارد. پس دوستدار ما در انتظار بخشایش الهی است و گویا درهای رحمت برای او بازگشته است و دشمن ما بر دهانه گودال آتشین قرار دارد که در حال فرو ریختن است. و با او در آتش دوزخ فرو ریخته می شود و نابود می شوند. پس رحمت الهی بر اهل بخشش گوارا باد و هلاک خداوند بر دوزخیان و جایگاه آنان.

إسحاق بن سليمان الهاشمي، عن أبيه عن هارون الرشيد، عن أبيه المهدي عن الدوانيقي عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن عبد الله بن عباس عن أبيه قال:

سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: يا أيها الناس، نحن في القيامة ركبان أربعة ليس غيرنا. فقال له قائل: بأبي أنت و أمي - يا رسول الله - من الركبان؟ قال: أنا على البراق، و أخي صالح على ناقه الله التي عقرها قومه، و ابنتي فاطمة على ناقتي العضباء، و علي بن أبي طالب على ناقه من نوق الجنة، خطمها من اللؤلؤ الرطب، و عيناها من ياقوتتين حمراوين، و بطنها من زبرجد أخضر، عليها قبة من لؤلؤه بيضاء، يرى ظاهرها من باطنها، و باطنها من ظاهرها، ظاهرها من رحمة الله و باطنها من عفو الله، إذا أقبلت زفت، و إذا أدبرت زفت، و هو أمامي على رأسه تاج من نور يضيء لأهل الجمع، ذلك التاج له سبعون ركنا، كل ركنا يضيء كالنجم الدرّي في أفق السماء، بيده لواء الحمد، و هو ينادي في القيامة: «لا إله إلا الله محمد رسول الله فلا يمرّ بملا من الملائكة إلا قالوا: نبي مرسل و لا نبي إلا يقول:

ملك مقرب، فينادي مناد من بطنان العرش: يا أيها الناس، ليس هذا ملكا مقربا، و لا نبيا مرسلا، و لا حامل عرش، هذا علي ابن أبي طالب. و يجيء شيعته من بعده فينادي مناد لشيعته: من أنتم؟ فيقولون: نحن العلويون. فيأتيهم النداء: أيها العلويون، أنتم آمنون، ادخلوا الجنة مع من كنتم توالون.

٥-٣٦- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصفار عن ابن عيسى

[۳۵]۴-عبد الله بن عباس بن عبد المطلب می گوید: شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای مردم! ما چهار نفر در روز قیامت سواره ایم و جز ما کسی سواره نیست. پس شخصی عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا. چه کسانی سواره اند؟ پیامبر فرمود: من بر (براق) سوارم و برادرم صالح بر ناقه ای سوار است که قومش آن را پی کردند و دخترم فاطمه بر ناقه ام (عضباء) سوار است و علی بن ابی طالب بر ناقه ای از ناقه های بهشت سوار است که افسارش از مروارید درخشان و دو چشمش از دو یاقوت سرخ و شکمش از زبرجد سبز است و بر آن محملی از مرواریدی سفید قرار دارد. ظاهرش از درونش و درونش از ظاهرش دیده می شود. ظاهرش از رحمت خدا و باطنش از بخشایش اوست. به سرعت جلو می آید و عقب می رود و او در مقابل من است. بر سرش تاجی از نور است که همه جمعیت را نورانی می کند.

آن تاج هفتاد پایه دارد و هر پایه ای چونان ستاره ای درخشان در افق آسمان می درخشد و در دستش پرچم حمد است و در قیامت ندا در می دهد: «هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست» و بر هیچ گروهی از فرشتگان نمی گذرد جز آنکه می گویند: او پیامبری فرستاده شده است و بر هیچ گروهی از پیامبران نمی گذرد جز آنکه می گویند: او فرشته ای مقرب است. پس منادی از درون عرش ندا در می دهد: ای مردم! این شخص فرشته مقرب و پیامبر فرستاده شده و حمل کننده عرش نیست، او علی بن ابی طالب است! و پس از او شیعیانش وارد می شوند. و منادی بر شیعیان ندا می کند: شما چه کسانی هستید؟ پس می گویند: ما علوی ها هستیم. پس صدا می آید: ای علوی ها شما ایمن هستید و به همراه هر کس که از او پیروی می کردید در بهشت داخل شوید.

عن الرّيان قال: سمعت الرضا عليه السّلام يدعو بكلمات، فحفظتها عنه، فما دعوت بها في شدّه إلا فرج الله عني و هي: «اللهم أنت ثقتي في كلّ كرب، وأنت رجائي في كلّ شدّه، وأنت لي في كلّ أمر نزل بي ثقّه و عدّه. كم من كرب يضعف فيه الفؤاد، و تقلّ فيه الحيله، و تعي فيه الأمور، و يخذل فيه البعيد و القريب و الصّديق، و يشمت فيه العدو، أنزلته بك و شكوته إليك، راغبا إليك فيه عمّن سواك، ففرّجته و كشفته و كفيّتيه، فأنت وليّ كلّ نعمه، و صاحب كلّ حاجه، و منتهى كلّ رغبه، فللك الحمد كثيرا، و لك المنّ فاضلا، بنعمتك تتمّ الصّالحات، يا معروفا بالمعروف معروف، يا من هو بالمعروف موصوف، أنلني من معروفك معروفا تغنيني به عن معروف من سواك، برحمتك يا أرحم الرّاحمين».

٦-٣٧- أخبرنا المفيد عن المراغي عن عليّ بن الحسن، عن جعفر بن محمّد بن مروان، عن أبيه، عن أحمد بن عيسى، عن محمّد بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن آبائه عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله خلّتان لا تجتمعان في منافق: فقه في الإسلام، و حسن سمت في الوجه.

٧-٣٨- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّيّف عن القاشاني عن المنقرى عن حفص قال قال أبو عبد الله عليه السّلام إذا أراد أحدكم لا يسأل الله شيئا إلا أعطاه فليأس من النّاس كلّهم، و لا يكون له رجاء إلا من عند الله (عزّ و جلّ)، فإذا علم الله عزّ و جلّ ذلك من قلبه لم يسأل الله شيئا إلا أعطاه، ألا فحاسبوا أنفسكم

۳۶- دو خصلت که در منافق جمع نمی شود

[۳۶] ۵- ریان بن صلت می گوید: شنیدم که امام رضا علیه السلام با کلماتی دعا می کند پس آن کلمات را حفظ کردم و در هر شدت و گرفتاری به وسیله آن ها دعا نمودم جز آن که خداوند در کارم گشایشی به وجود آورد و آن کلمات این بود: پروردگارا تو در هر مشکلی مورد اطمینان من هستی و در هر سختی به تو امید دارم و تو در هر امری که بر من فرود آید مورد اطمینان و یاریگر من هستی. چه بسیار مشکلاتی که قلب در مقابلش توانایی ندارد و چاره ای یافت نمی شود و امور در آن دگرگون می گردد و دور و نزدیک و دوست، انسان را خوار می سازد و دشمن از آن خواری ابراز خرسندی می کند که تو آن را بر من فرو فرستادی و من به سوی تو از آن شکایت کردم و از هر چه غیر توست به سوی تو رو نمودم. پس تو در آن گشایشی حاصل کردی و آن را بر طرف نمودی و مرا در آن کفایت کردی. پس تو سرپرست هر نعمت و صاحب هر خواسته ای هستی. پس ستایش فراوان و بسیار از آن توست. به وسیله نعمت تو اعمال نیک کامل می شود. ای نیکویی که به نیکی شناخته شده ای و ای کسی که به نیک و وصف شده ای. از نیکی خود بر من مرحمت فرما تا مرا از نیکی غیر از خود بی نیاز سازی. به رحمت ای مهربان ترین مهربانان.

۳۶- دو خصلت که در منافق جمع نمی شود

[۳۷] ۶- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: دو خصوصیت است که در انسان منافق جمع نمی شود:

قدرت فهم عمیق اسلام و خوش چهرگی.

[۳۸] ۷- امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه یکی از شما بخواهد که هر چه از خدا طلب می کند به او عطا نماید می بایست از تمامی مردم مأیوس باشد و هیچ امید جز به خداوند بلند مرتبه نداشته باشد پس هنگامی که خدا این حالت را در قلبش ببیند آن بنده چیزی از خدا طلب نمی کند جز آنکه به او عطا نماید. آگاه باشید که پیش از آنکه مورد حساب قرار گیرید.

قبل أن تحاسبوا، فإن للقيامه خمسين موقفا، كل موقف مثل ألف سنة مما تعدون؛ ثم تلا هذه الآية: في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة [المعارج (٧٠): ٤].

٨-٣٩- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن الحسين بن علي المالكي عن أبي الصلت الهروي عن الرضا علي بن موسى، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي الشهيد، عن أبيه أمير المؤمنين صلوات الله عليهم قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: الإيمان قول مقول، وعمل معمول و عرفان العقول. قال أبو الصلت:

فحدثت بهذا الحديث في مجلس أحمد بن حنبل، فقال لي أحمد: يا أبا الصلت، لو قرئ بهذا الإسناد على المجانين لأفاقوا.

٩-٤٠- أخبرنا محمد بن محمد بن النعمان، قال: أخبرنا أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزباني، قال: حدثني أحمد بن سليمان الطوسي، عن الزبير بن بكار، قال: حدثني عبد الله بن وهب، عن السدي، عن عبد خير، عن قبيصة بن جابر الأسدي، قال: قام رجل إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فسأله عن الإيمان، فقام عليه السلام خطيبا فقال: الحمد لله الذي شرع الإسلام فسهّل شرائعه لمن ورده، وأعزّ أركانه على من حاربه، وجعله عزّا لمن والاه، وسلما لمن دخله، وهدى لمن اتّمسّ به، وزينه لمن تحلّى به، وعصمه لمن اعتصم به، وحبلا لمن تمسك به، وبرهانا لمن تكلم به، ونورا لمن استضاء به، وشاهدا لمن خاصم به،

خود را در معرض محاسبه قرار دهید. پس همانا در قیامت پنجاه توقفگاه است و هر توقفگاه مانند هزار سال از سال هایی که به شمار می آورید است پس آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

«در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.» [معارج (۷۰): آیه ۴]

۳۸- ایمان در قول و عمل و عرفان

[۳۹]-۸- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: ایمان سخنی گفته شده و کرداری عمل شده و شناخت عقل هاست. ابو الصلت می گوید: در مجلس احمد بن حنبل این حدیث را روایت کردم، پس احمد به من گفت: ای ابا الصلت اگر این حدیث با این سند بر دیوانگان خوانده شود شفا می یابند.

۳۹- خطبه امام علی علیه السلام در مورد ایمان

[۴۰]-۹- قبیصه بن جابر اسدی می گوید: مردی به نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام رفت و از ایمان پرسید. امام ایستاد و شروع به صحبت نمود و فرمود: ستایش از آن خداوندی است که اسلام را پایه نهاد و راه هایش را برای کسی که می خواهد به آن درآید هموار ساخت و پایه هایش را در برابر ستیزه جویان استوار ساخت و آن را مایه عزت برای دوستان و همراهان و صلح و آشتی برای داخل شوندگان [در دین] و هدایت برای اقتدارکنندگان به اسلام و زینت برای زینت کنندگان به آن و حفاظ برای چنگ زندگان [به ریسمان اسلام] و ریسمانی برای متمسکان و دلیلی برای سخن گویان به اسلام و نوری برای روشنایی طلبان و گواهی برای جدال کنندگان

و فلجاً لمن حاجَّ به، و علماً لمن وعاه، و حديثاً لمن رواه، و حكماً لمن قضى به، و حلماً لمن جزّب، و لباً لمن تدبّر، و فهماً لمن فطن، و يقيناً لمن عقل، و تبصره لمن عزم، و آية لمن توسّم، و عبره لمن اتّعظ، و نجاه لمن صدّق، و مودّه من الله لمن أصلح، و زلفى لمن ارتقب، و ثقّه لمن توكلّ، و راحه لمن فوّض، و جنّه لمن صبر.

الحقّ سبيله، و الهدى صفتّه، و الحسنى مأثرته، فهو أبلج المنهاج، مشرق المنار، مضىء المصابيح، رفيع الغايه، يسير المضمار، جامع الحلبه، متنافس السبّقه، كريم الفرسان، التصديق منهاجه، و الصّالحات مناره، و الفقه مصابيح، و الموت غايته، و الدّنيا مضماره، و القيامه حلّبه، و الجنّه سبقته و النّار نقمته، و التّقوى عدّته، و المحسنون فرسانه. فبالإيمان يستدلّ على الصّالحات، و بالصّالحات يعمر الفقه، و بالفقه يهرب الموت، و بالموت تختم الدّنيا، و بالقيامه تزلف الجنّه للمتّقين، و تبرز الجحيم للغاوين. و الإيمان على أربع دعائم: الصّبر و اليقين و العدل، و الجهاد. فالصّبر على أربع شعب: الشّوق، و الشّفق، و الزّهاده، و التّرقّب؛ ألا من اشتاق إلى الجنّه سلا عن الشّهوات، و من أشفق من النّار رجع عن المحرّمات، و من زهد في الدّنيا هانت عليه المصيبات، و من ارتقب الموت سارع إلى الخيرات. و اليقين على أربع شعب: على تبصره الفطنه، و تأوّل الحكمه، و موعظه العبره، و سنّه الأوّلين؛ فمن تبصّر في الفطنه تبين الحكمه، و من تبين الحكمه عرف العبره، و من عرف العبره عرف السنّه، و من عرف السنّه فكأنّما كان

و غلبه و پیروزی برای احتجاج کنندگان و دانشی برای پذیرندگان و حدیثی برای راویان و حکمتی برای قضاوت کنندگان و بردباری برای تجربه گران و عقل ناب برای اهل اندیشه و فهمی برای هشیاران و یقینی برای عاقلان و شناخت و بینشی برای تلاش گران و نشانه ای برای نشانه جویان و عبرتی برای پندگیرندگان و نجاتی برای راستگویان و دوستی از جانب خدا برای اصلاحگران و نزدیکی برای رفعت جویان و راستی برای متوکلان و آسایشی برای اهل تفویض [و واگذاری امور] و محافظی برای صابران، قرار داد. حق راه آن و هدایت صفتش و نیکی خصلت و طبیعتش است. پس [اسلام] روشن ترین روش، دارای جایگاه های نورانی و چراغ هایی روشن، هدفی بلند، محل مسابقه ای آسان و آماده و جمع کننده مسابقه دهندگان و محل رقابت آنان با سوارانی بزرگوار می باشد. تصدیق روش آن و اعمال نیک روشنی بخش آن و فهم و درک دین، چراغ هایش و مرگ نهایش و دنیا میدان مسابقه اش و قیامت جمع کننده مسابقه دهندگانش و بهشت جایزه آنان و دوزخ جزای عقب ماندگان آن و تقوا و پرهیزگاری توشه و یاریگر آنان و نیکوکاران سوارکاران آن هستند؛ پس به وسیله ایمان بر اعمال نیک استدلال می شود و به وسیله اعمال نیک می توان فهم دین را رواج داد و فهم دین، ترس از مرگ در پی دارد و با مرگ دنیا به پایان می رسد و با قیامت بهشت به نیکوکاران نزدیک می گردد و دوزخ برای گمراهان آشکار می گردد و ایمان بر چهار ستون استوار است: صبر و یقین و عدل و جهاد.

و یقین بر چهار دسته است: شناخت آگاهانه و دریافت حکیمانه و اندرز عبرت آموز و توجه به شیوه پیشینیان. پس هر کس در آگاهی و هشیاری بصیرت داشته باشد حکمت را بیان می کند و هر کس به بیان حکمت پردازد عبرت و پند را می شناسد و هر کس عبرت شناس باشد سنت و شیوه پیشینیان را می شناسد و هر کس سنت و راه و روش زندگی پیشینیان را بشناسد گویی خود از پیشینیان است.

فى الأولين. و العدل على أربع شعب: على غامض الفهم، و عماره العلم، و زهره الحكم، و روضه الحلم؛ فمن فهم نشر جميل العلم، و من علم عرف شرائع الحكم، و من عرف شرائع الحكم لم يضلّ، و من حلم لم يفرط [فى] أمره، و عاش فى الناس حميدا. و الجهاد على أربع شعب: على الأمر بالمعروف، و النهى عن المنكر، و الصدق فى المواطن، و شتآن الفاسقين، فمن أمر بالمعروف، شدّ ظهر المؤمن، و من نهى عن المنكر أرغم أنف الكافر، و من صدق فى المواطن قضى ما عليه، و من شتأ الفاسقين غضب لله، و من غضب لله تعالى فهو مؤمن حقًا؛ فهذه صفه الإيمان و دعائه. فقال له السائل: لقد هديت يا أمير المؤمنين و أرشدت، فجزاك الله عن الدين خيرا.

١٠-٤١- حدّثنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن محمّد العطار عن الخشاب عن عليّ بن التّعمان، عن بشير الدّهان، قال: قلت لأبى جعفر عليه السّلام جعلت فداك، أىّ الفصوص أفضل أركبه على خاتمى؟ فقال عليه السّلام: يا بشير، أين أنت عن العقيق الأحمر و العقيق الأصفر و العقيق الأبيض، فإنّها ثلاثه جبال فى الجنّه: فأما الأحمر فمطلّ على دار رسول الله صلّى الله عليه و اله، و أما الأصفر فمطلّ على دار فاطمه عليها السّلام و أما الأبيض فمطلّ على دار أمير المؤمنين عليه السّلام، و الدّور كلّها واحده يخرج منها ثلاثه أنهار، من تحت كلّ جبل نهر أشدّ بردا من الثلج، و أحلى من العسل، و أشدّ بياضا من اللبن، لا يشرب منها إلا محمّد و آله عليهم السّلام و شيعتهم، و مصبّها كلّها واحد

و عدل بر چهار گروه تقسیم می شود: بر فهم و درک دشوار و پیچیده، بنای علم و شکوفایی حکمت و گلستان بردباری. پس هرکس پراکنده شدن زیبایی های دانش را بفهمد راه های حکمت را می داند و هرکس راه های حکمت را بداند گمراه نمی شود. و هرکس بردباری بورزد در آموزش زیاده روی نمی کند و در میان مردم ستوده زندگی می کند.

و جهاد بر چهار گروه تقسیم می شود: امر به معروف و نهی از منکر و راستی در موقعیت های گوناگون و کینه ورزی با تبهکاران. پس هرکس امر به معروف کند از مؤمن پشتیبانی می نماید و هرکس نهی از منکر کند پوزۀ کافران را به خاک مالیده است و هرکس راستی پیشه کند هر آنچه بر او وارد می شود را پشت سر می گذارد [غلبه می کند] و هرکس به بدکاران کینه بورزد به خاطر خدا خشمناک شده است و هرکس برای خدا خشمناک شود مؤمن حقیقی است. پس این صفت ایمان و ستون هایش است پس سؤال کننده به امام علیه السلام عرضه داشت: ای امیر مؤمنان، به درستی که هدایت شدم و ره یافتم. پس خداوند از دین به تو پاداش نیک عطا فرماید.

۴۰- انگشتر عقیق

[۴۱]- ۱۰- بشیر دهان می گوید: به امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم. چه نگین هایی با فضیلت تر است تا بر انگشترم بنشانم؟ امام فرمود: ای بشیر! چرا تو از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید استفاده نمی کنی؟ همانا این ها سه کوه در بهشت هستند: اما عقیق سرخ مشرف بر خانه رسول خدا صلی الله علیه و اله است و عقیق زرد مشرف بر خانه فاطمه علیها السلام و عقیق سفید مشرف بر خانه امیر مؤمنان علیه السلام است و تمامی خانه ها یکی است که از آن سه نهر خارج می شود و از زیر کوهی، نهری جاری است که از برف سردتر و از غسل شیرین تر و از شیر سفیدتر است که جز محمد و خاندان او و شیعیانش کسی از آن نمی نوشد و آبریز همگی آنها یکی است

و مخرجها من الكوثر، وإن هذه الجبال تسبيح الله و تقدسه و تمجده، و تستغفر لمحبي آل محمد عليهم السلام، فمن تختم بشيء منها من شيعه آل محمد عليهم السلام لم ير إلا الخير و الحسنی و السعه فى رزقه، و السلامه من جميع أنواع البلاء، و هو أمان من السلطان الجائر، و من كل ما يخافه الإنسان و يحذره.

١١-٤٢- حدّثنا المفيد عن الجعابيّ عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريّا عن أسيد بن زيد عن محمّد بن مروان، عن الصادق عليهم السلام قال: إياك و صحبه الأحق، فإنّه أقرب ما يكون منه أقرب ما يكون إلى مساءتك.

١٢-٤٣- حدّثنا المفيد عن الجعابيّ عن الفضل بن حباب عن عبد الواحد بن سلمان عن أبيه عن الأجلح عن نافع، عن ابن عمر، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: إنّ الله يحبّ الحيّ المتعفّف، و يبغض البذّيّ السائل الملحف.

١٣-٤٤- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين عن الحسين بن محمّد الأسديّ عن جعفر بن عبد الله بن جعفر العلويّ المعمدىّ، عن يحيى بن هاشم الغسانيّ، عن محمّد بن مروان، عن جوير بن سعيد عن الضّحّاك بن مزاحم، قال: سمعت عليّ بن أبى طالب عليه السّلام يقول: أتانى أبو بكر و عمر فقالا: لو أتيت رسول الله صلّى الله عليه و اله فذكرت له فاطمه؛ قال: فأتيته، فلمّا رأنى رسول الله صلّى الله عليه و اله ضحك، ثمّ قال: ما جاء بك يا أبا الحسن و ما؟ حاجتك، قال فذكرت له قرابتي و قدمى فى الإسلام و نصرتى له و جهادى، فقال: يا عليّ صدقت، فأنت أفضل ممّا تذكر. فقلت: يا رسول الله،

و محل خروج آن از حوض کوثر است و این کوه ها تسیح خدای را می گویند و او را پاک و بزرگ بر می شمارند و برای دوستداران اهل بیت محمد صلی الله علیه و اله طلب بخشش می نمایند. پس هر کس از شیعیان آل محمد از آنان انگشتی به دست کند جز نیکی و خوبی و زیادی در روزی و آسایش از هر نوع بلا مشاهده نمی کند و او از سلطان ستمگر و هر آنچه انسان از آن می هراسد و در حذر است در امان خواهد بود.

۴۱- نهی از سخن با احمق

[۴۲]-۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: از هم صحبتی با انسان احمق بپرهیز که هر چه به او نزدیک تر باشی به ناراحتی نزدیک تر خواهی بود.

[۴۳]-۱۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند انسان با حیا و عقیف را دوست دارد و انسان بد اخلاق و درخواست کننده از دیگران را [که بار خود را بر دوش دیگران می اندازد] و در درخواست خود پافشاری می کند دشمن می دارد.

۴۲- ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام

[۴۴]-۱۳- ضحاک بن مزاحم می گوید: شنیدم که علی بن ابی طالب می فرمود: ابو بکر و عمر نزد من آمدند و گفتند: [چه خوب بود] اگر به نزد رسول خدا می رفتی و [ازدواج با] فاطمه را به او یادآوری می کردی. امام می فرماید: پس به نزد پیامبر آمدم و هنگامی که فرستاده خدا مرا دید خندید و سپس فرمود: ای ابا الحسن، چه چیز تو را به این جا کشانده است و خواسته تو چیست؟ امام می فرماید: پس خویشاوندی و پشتتازی ام در اسلام و جهاد و یاری کردنم را به او خاطر نشان ساختم. پیامبر فرمود: ای علی! راست گفتی. تو با فضیلت ترین کسی هستی که ذکر نمودی. پس عرضه داشتم: ای رسول خدا!

فاطمه تزوجنيها؟ فقال: يا علي، إنه قد ذكرها قبلك رجال، فذكرت ذلك لها، فرأيت الكراهة في وجهها، ولكن علي رسلك حتى أخرج إليك؛ فدخل عليها فقامت إليه، فأخذت رداءه و نزعته نعليه، وأتته بالوضوء، فوضأته بيدها و غسلت رجليه، ثم قعدت، فقال لها: يا فاطمه. فقالت: لئبيك، حاجتك يا رسول الله؟ قال:

إن علي بن أبي طالب من قد عرفت قرابته و فضله و إسلامه، و إني قد سألت ربي أن يزوجهك خير خلقه و أحبهم إليه، و قد ذكر من أمرك شيئاً فما ترين؟ فسكتت و لم تول وجهها و لم يرفيه رسول الله صلى الله عليه و اله كراهه، فقام و هو يقول: الله أكبر، سكوتها إقرارها؛ فأتاه جبرئيل عليه السلام فقال: يا محمّد، زوجها علي بن أبي طالب، فإن الله قد رضيها له و رضيه لها. قال علي: فزوجهني رسول الله صلى الله عليه و اله ثم أتاني فأخذ بيدي فقال: قم بسم الله و قل: «علي بركة الله و ما شاء الله، لا قوه إلا بالله، توكلت على الله» ثم جاءني حين أقعدني عندها عليها السلام ثم قال: «اللهم إنهما أحب خلقك إلي فأحبهما، و بارك في ذريتهما و اجعل عليهما منك حافظاً، و إني أعيدهما و ذريتهما بك من الشيطان الرجيم».

١٤-٤٥- حدّثني جماعه عن أبي غالب أحمد بن محمّد الزّراري، عن خاله، عن الأشعري، عن البرقي عن ابن أسباط، عن داود، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لمّا زوج رسول الله صلى الله عليه و اله فاطمه عليّاً عليهما السلام دخل عليها و هي تبكي، فقال لها: ما يبكيك؟ فوالله لو كان في أهل بيتي خير منه زوجتك، و ما أنا

آیا فاطمه را به ازدواج من در می آوری؟ پیامبر فرمود: ای علی! همانا پیش از تو مردانی از او خواستگاری کرده اند و من نیز خواستگاری ایشان را بر فاطمه عرضه داشتم و کراهت و ناراحتی را در چهره اش مشاهده نمودم. اما تو عجله مکن تا به سوی تو بیایم. پس پیامبر به نزد فاطمه رفت و فاطمه در مقابل ایشان تمام قد بلند شد و عبا را گرفت و کفش هایش را از پا درآورد و برایش آب وضو فراهم ساخت و با دست خود در وضو به پیامبر کمک کرد آنگاه نشست. پس پیامبر به فاطمه فرمود: ای فاطمه، فاطمه عرضه داشت: بله، چه خواسته ای داری ای فرستاده خدا؟ پیامبر فرمود: همانا علی بن ابی طالب کسی است که نزدیکی او به من و برتری و اسلام او را می دانی. من از پروردگرم درخواست نمودم که بهترین آفریدگانش و محبوب ترین آنان را به ازدواج تو درآورد و او از تو خواستگاری کرده است اینک تو در این باره چه نظری داری؟ پس فاطمه خاموش شد و رو برنگرداند و پیامبر خدا در چهره او ناراحتی مشاهده نکرد. پس پیامبر ایستاد درحالی که می گفت: خدا بزرگ تر از هر توصیف است، خاموشی او نشانه رضایت اوست. پس جبرئیل به نزد پیامبر آمد و عرضه داشت: ای محمد، فاطمه را به ازدواج علی بن ابی طالب درآور. همانا خداوند به فاطمه برای [همسری] علی و علی برای [همسری] فاطمه خشنود شده است. امام علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و اله مرا به همسری فاطمه درآورد و سپس به نزد من آمد و دستم را گرفت و فرمود: با نام خدا بلند شو و بگو: به برکت خدا [زندگی می کنم] هر آنچه خدا بخواهد [همان می شود] هیچ نیرو و توانایی جز به کمک خدا ممکن نیست، بر خدا توکل کردم. سپس هنگامی که مرا در نزد فاطمه نشانید پیش من آمد و سپس فرمود: «پروردگارا همانا این دو محبوب ترین آفریدگان تو نزد من هستند پس آنان را دوست بدار و در فرزندانشان برکت قرار ده و از سوی خود بر آنان نگاهبانی قرار ده. همانا من این دو و فرزندانشان را از شیطان رانده شده به تو پناه می دهم».

۴۳-جهازیة حضرت فاطمه علیها السلام

[۴۵]۱۴- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله، فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام در آورد به نزد آن دو رفت درحالی که فاطمه می گریست، پیامبر به فاطمه علیها السلام فرمود: چه چیز تو را به گریه واداشته است. به خدا قسم اگر در میان خانواده ام بهتر از او وجود داشت تو را به ازدواج او در می آوردم.

زوّجتك و لكنّ الله زوّجك، و أصدق عنك الخمس ما دامت السماوات و الأرض.

قال عليّ عليه السّلام: ثمّ قال رسول الله صلّى الله عليه و اله قم فبع الدّرع؛ فقامت فبعته و أخذت الثّمن و دخلت على رسول الله صلّى الله عليه و اله فسكبت الدّراهم فى حجره، فلم يسألنى كم هى و لا أنا أخبرته، ثمّ قبض قبضه و دعا بلالا فأعطاه و قال: ابتع لفاطمه طيبا. ثمّ قبض رسول الله صلّى الله عليه و اله من الدّراهم بكلتا يديه فأعطاهما أبا بكر و قال: ابتع لفاطمه ما يصلحها من ثياب و أثاث البيت، و أردفه بعمّار بن ياسر و بعده من أصحابه، فحضروا السّوق فكانوا يعرضون الشّياء ممّا يصلح فلا يشترونه حتّى يعرضوه على أبى بكر فإن استصلحه اشتروه، فكان ممّا اشتروه قميص بسبعه دراهم، و خمار بأربعه دراهم، و قطيفه سوداء خيربيّه، و سرير مزقيل بشريط، و فراشان من جنس مصر، حشو أحدهما ليف، و حشو الآخر من جزّ الغنم، و أربع مرافق من آدم الطّائف حشوها إذخر، و ستر من صوف، و حصير هجرى، و رحا اليد و مخضب من نحاس، و سقى من آدم، و قعب للّبن، و شىء للماء، و مطهره مزقته، و جرّه خضراء، و كيزان خزف. حتّى إذا استكمل الشّراء حمل أبو بكر بعض المتاع و حمل أصحاب رسول الله صلّى الله عليه و اله العذّين كانوا معه الباقي، فلمّا عرضوا المتاع على رسول الله صلّى الله عليه و اله جعل يقبّه بيده و يقول: بارك الله لأهل البيت. قال عليّ عليه السّلام: فأقامت بعد ذلك شهرا أصلى مع رسول الله صلّى الله عليه و اله و أرجع إلى منزلى و لا أذكر شيئا من أمر فاطمه عليها السّلام، ثمّ قلن أزواج رسول الله صلّى الله عليه و اله: ألا نطلب لك من رسول الله صلّى الله عليه و اله دخول

من تو را به ازدواج او در نیاوردم بلکه خدا تو را به ازدواج [علی] در آورد و خمس را تا زمانی که آسمان ها در زمین پا برجاست مهریه تو قرار داد. علی علیه السلام می گوید: سپس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: برخیز و زره ات را بفروش. پس برخاست و آن را فروختم و قیمتش را دریافت داشتم و به نزد پیامبر خدا رفتم و درهم ها را در دامنش ریختم. پس از من نپرسید که چند درهم است و من نیز به او چیزی نگفتم. سپس مشتی از درهم ها برداشت و بلال را فراخواند و آن ها را به بلال داد و فرمود: برای فاطمه عطر بخر، سپس پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از درهم ها برگرفت و آن را به ابا بکر داد و فرمود: برای فاطمه هر آنچه از لباس و وسایل منزل که به کارش می آید بخر و عمار یاسر و گروهی از یارانش را نیز همراه ابو بکر فرستاد. پس در بازار حاضر شدند و هنگامی که به چیزهایی که [برای فاطمه] مناسب بوده دست می یافتند نمی خریدند تا آن را بر ابو بکر عرضه کنند پس اگر ابو بکر آن ها را نیکو بر می شمرد آن را می خریدند. از چیزهایی که خریدند پیراهنی به هفت درهم و روسری به چهار درهم و قطیفه سیاه رنگ خیبری و تختی که با ریسمان هایی پیچیده شده بود و دو رختخواب مصری که داخل یکی از شاخه های خرما و دیگری از پشم گوسفند بود و چهار بالش از پوست طائف که داخل آن از اذخر [گیاهی خوشبو] پر شده بود. و پرده ای از پشم و حصیری هجری و آسیاب دستی و ظرفی برای شستن لباس از جنس مس و مشکی از پوست و قدحی برای شیر و ظرفی برای آب و آفتابه ای قیراندود و کوزه ای سبز رنگ و دو کوزه سفالی. هنگامی که خرید به پایان رسید ابو بکر بعضی از وسایل را با خود حمل نمود و یاران پیامبر که با او بودند بقیه وسایل را حمل کردند. هنگامی که وسایل را بر پیامبر خدا عرضه داشتند آن ها را با دست خود جابه جا می کرد و می فرمود: خداوند به اهل بیت برکت عطا نماید. علی علیه السلام می گوید: پس از آن یک ماه با پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز می خواندم و به خانه ام باز می گشتم و چیزی از فاطمه به زبان نمی آوردم سپس همسران رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفتند آیا از رسول خدا نخواهیم که فاطمه به نزد تو وارد شود.

فاطمه عليك؟ قلت، افعلن، فدخلن عليه فقالت أم أيمن: يا رسول الله، لو أن خديجه باقيه لقرت عينها بزفاف فاطمه، وإن عليا يريد أهله، فقر عين فاطمه ببعلمها، و اجمع شملهما، و قر عيوننا بذلك! فقال: فما بال علي لا يطلب منى زوجته، فقد كنا نتوقع منه ذلك. قال علي فقلت: الحياء يمنعني يا رسول الله! فالتفت إلى النساء فقال: من هاهنا؟ فقالت أم سلمة: أنا أم سلمة، وهذه زينب، وهذه فلانة و فلانه. فقال رسول الله صلى الله عليه و اله: هيئوا لابنتي و ابن عمي في حجرى بيتا.

فقالت أم سلمة: فى أى حجره، يا رسول الله قال: فى حجرتك. و أمر نساءه أن يزيين و يصلحن من شأنها. فقالت أم سلمة: فسألت فاطمه هل عندك طيب ادخرته لنفسك؟ قالت: نعم؛ فأتت بقاروره فسكبت منها فى راحتى، فشمنت منها رائحه ما شمنت مثلها قط، فقلت: ما هذا فقالت: كان دحيه الكلبى يدخل على رسول الله صلى الله عليه و اله فيقول لى: يا فاطمه، هاتى الوساده فاطرحيها لعمةك، فاطرح له الوساده فيجلس عليها، فإذا نهض سقط من بين ثيابه شىء فيأمرنى بجمعه، فسأل علي عليه السلام رسول الله صلى الله عليه و اله عن ذلك فقال: هو عنبر يسقط من أجنحه جبرئيل عليه السلام قال علي عليه السلام: ثم قال لى رسول الله يا علي، اصنع لأهلك طعاما فاضلا. ثم قال من عندنا اللحم و الخبز، و عليك التمر و السمن؛ فاشتريت تمرا و سمنا، فحسر رسول الله صلى الله عليه و اله عن ذراعه و جعل يشدخ التمر فى السمن حتى اتخذه خبيصا و بعث إلينا كبشا سميئا فذبح و خبز لنا خبزا كثيرا، ثم قال لى رسول

گفتم: این کار را انجام دهید پس ایشان به نزد پیامبر رفتند و امّ ایمن گفت: ای رسول خدا!! اگر خدیجه زنده بود چشمش به عروسی فاطمه روشن می شد. همانا علی همسرش را می خواهد پس چشم فاطمه را به شوهرش روشن کن و پراکندگی و جدایی آن دو را به وصال تبدیل نما و چشمان ما را به این وصلت روشن گردان. پیامبر فرمود: علی به چه می اندیشد که همسرش را از من طلب نمی کند و ما در انتظار این امر از جانب او بودیم. علی می گوید سپس گفتم: ای فرستاده خدا، حیا مرا [از این کار] باز می دارد. سپس پیامبر خدا به زنان رو کرد و فرمود: چه کسانی این جا هستند؟ ام سلمه گفت: من ام سلمه ام و این زینب [بنت جحش] و این فلانی و فلانی است. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: برای دختر و پسر عمویم در منزل خودم اتاقی آماده کنید.

پس ام سلمه گفت: ای رسول خدا، در کدام حجره؟ حضرت فرمود: در حجره خودت. و به زنان دستور داد که خوب زینت کنند و به طور مناسب و شأن خودشان، خود را بیاریند و اصلاح نمایند. ام سلمه می گوید: از فاطمه علیها السلام پرسیدم آیا نزد تو عطری هست که برای خود ذخیره کرده باشی؟ گفت: بله پس با ظرفی آمد و از آن عطر در دست من ریخت.

پس، از آن عطر بویی به مشام رسید که مانند آن را هرگز نبویده بودم. پس گفتم: این از کجاست؟ فرمود: دحیه کلبی به نزد رسول خدا می آمد پس پیامبر خدا به من می گفت: ای فاطمه زیراندازی بیاور و برای عمویت قرار ده، پس زیراندازی می آوردم و پهن می کردم و او بر آن می نشست پس هنگامی که برخاست از میان لباسش چیزی به پایین افتاد و به من دستور داد که آن را جمع کنم، پس علی از رسول خدا درباره آن پرسید و پیامبر فرمود: آن عنبری است که از بال های جبرئیل فرو می ریزد. علی علیه السلام می گوید: سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود: ای علی، برای خانواده ات غذایی نیکو فراهم ساز سپس فرمود: گوشت و نان از ما و خرما و روغن بر عهده تو باشد. پس خرما و روغن خریدم. و رسول خدا صلی الله علیه و اله آستین بالا زد و شروع به کوبیدن و مخلوط کردن خرما در روغن کرد تا به صورت حلوا درآمد و قوچ بزرگی به سوی ما فرستاد که سر بریده شد و نان فراوانی برای ما پخت و سپس به من فرمود:

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ الِه :ادع من أحببت؛فأتيت المسجد و هو مشحن بالصّحابه،فاستحييت أن أشخص قوما و أدع قوما،ثمّ سعدت على ربوه هناك،و ناديت:أجيبوا إلى وليمه فاطمه؛فأقبل النّياس أرسالا،فاستحييت من كثره النّاس و قلّه الطّعام،فعلم رسول اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ الِه ما تداخلى فقال:يا عليّ،إنّى سأدعو اللّٰهُ بالبركه.قال عليّ عليه السّلام:و أكل القوم عن آخرهم طعامى،و شربوا شرابى،و دعوا لى بالبركه،و صدروا و هم أكثر من أربعة آلاف رجل،و لم ينقص من الطّعام شىء،ثمّ دعا رسول اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ الِه بالصّيحاف فملئت،و وجه بها إلى منازل أزواجه،ثمّ أخذ صحفه و جعل فيها طعاما،و قال:هذا لفاطمه و بعلها،حتّى إذا انصرفت الشّمس للغروب قال رسول اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ الِه:يا أمّ سلمه،هلّمى فاطمه؛فانطلقت فأتت بها و هى تسحب أذيالها،و قد تصبّبت عرقا حياء من رسول اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ الِه،فعثرت فقال رسول اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ الِه:أقالك اللّٰهُ العثره فى الدّنيا و الآخره؛فلمّا وقفت بين يديه كشف الرّداء عن وجهها حتّى رآها عليّ عليه السّلام،ثمّ أخذ يدها فوضعها فى يد عليّ عليه السّلام،فقال:بارك لك فى ابنه رسول اللّٰهُ؛يا عليّ نعم الزّوجه فاطمه؛و يا فاطمه،نعم البعل عليّ،انطلقا إلى منزلكما و لا تحدثا أمرا حتّى آتيكما.قال عليّ عليه السّلام:فأخذت بيد فاطمه،و انطلقت بها حتّى جلست فى جانب الصّيفه،و جلست فى جانبها،و هى مطرقه إلى الأرض حياء منى،و أنا مطرق إلى الأرض حياء منها،ثمّ جاء رسول اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ الِه فقال:من هاهنا؟فقلنا:ادخل يا رسول اللّٰهُ،مرحبا بك زائرا و داخلا؛فدخل فأجلس فاطمه عليها السّلام من

هر که را دوست داری دعوت کن. پس به مسجد آمدم درحالی که لبریز از یاران پیامبر بود پس حیا کردم که گروهی را جدا کرده [و دعوت نمایم] و گروهی دیگر را واگذارم. سپس بر بلندی که در آنجا بود بالا رفتم و ندا در دادم: به ولیمه فاطمه بیایید. پس مردم فراوانی آمدند و از فراوانی مردم و کمی غذا شرمنده شدم. پس رسول خدا از آن چه در درونم می گذشت آگاه شد و فرمود: ای علی! من از خدا برکت را خواهم طلبید. علی علیه السلام می گوید: آن جماعت تا نفر آخرشان از آن غذا خوردند و از نوشیدنی ها آشامیدند و برای من به برکت دعا کردند و خارج شدند درحالی که بیش از چهار هزار مرد بودند و از غذا چیزی کم نشد. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله قدح ها و ظرف ها را خواسته همه آنها را پر کرد و به خانه های همسرانش روانه ساخت آنگاه ظرفی برداشت و در آن غذا قرار داد و فرمود: این برای فاطمه و شوهرش است. و هنگامی که خورشید رو به غروب بود رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای ام سلمه، فاطمه را بیاور. پس او رفت و فاطمه را همراه آورد درحالی که به آرامی حرکت می کرد و دامنش بر زمین کشیده می شد و به خاطر شرم از رسول خدا صلی الله علیه و اله عرق از سر و روی او جاری بود. پس از شدت خجالت پایش لغزید و رسول خدا به او فرمود: خداوند تو را از لغزش در دنیا و آخرت حفظ نماید. پس هنگامی که در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و اله ایستاد، حضرت چادر را از چهره اش کنار زد و علی چهره اش را مشاهده نمود. آنگاه پیامبر دستش را گرفت و در دست علی گذاشت و فرمود: ای علی! خداوند به تو در دختر رسول خدا برکت عطا نماید، فاطمه همسری نیکو است و ای فاطمه! علی نیز همسری نیکو است. به سوی منزلتان بروید و کاری نکنید تا به نزد شما بیایم.

علی می گوید: پس دست فاطمه را گرفتم و آمد تا در کنار صّفه [مکانی در ورودی مسجد مدینه] نشست و من نیز در کنارش نشستم. و او به خاطر شرم از من سرش را پایین انداخته بود. و من نیز به خاطر شرم از او سرم را پایین انداخته بودم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد و فرمود: چه کسی این جا است؟ عرضه داشتیم: داخل شو ای پیامبر خدا، چه نیکو دیدارکننده و میهمانی هستی، خوش آمدی.

جانبه و عليا عليه السلام من جانبه. ثم قال: يا فاطمه، ايتيني بماء؛ فقامت إلى قعب في البيت فمأته ماء، ثم أتته به، فأخذ منه جرعه فتمضمض بها، ثم مَجَّها في القعب، ثم صبَّ منها على رأسها، ثم قال: أقبلي؛ فلما أقبلت نضح منه بين ثدييها، ثم قال:

أدبري؛ فلَمَّيا أدبرت نضح منه بين كتفيها، ثم قال: «اللهم هذه ابنتي و أحب الخلق إلي، اللهم و هذا أخي و أحب الخلق إلي، اللهم لك وليا، و بك حفيّا، و بارك له في أهله» ثم قال: يا علي، ادخل بأهلك، بارك الله لك، و رحمه الله و بركاته عليكم، إنّه حميد مجيد.

١٥-٤٦- حدّثني جماعه، عن أبي غالب الزراري، عن الكليني عن عدّه من أصحابه، عن أحمد بن محمّد، عن الوشاء، عن الخيري، عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: لو لا- أنّ الله خلق أمير المؤمنين لفاطمه عليهما السلام ما كان لها كفو على الأرض.

١٦-٤٧- و روى أنّ أمير المؤمنين عليه السلام دخل بفاطمه عليها السلام بعد وفاه أختها رقيه زوجته عثمان بسّته عشر يوما، و ذلك بعد رجوعه من بدر، و ذلك لأيام خلت من شوال، و روى أنّه دخل بها يوم الثلاثاء لستّ خلون من ذى الحِجّه، و الله تعالى أعلم.

١٧-٤٨- و حدّثني جماعه، عن أبي غالب، عن خاله، عن الأشعري، عن أبي عبد الله، عن منصور بن العباس، عن إسماعيل بن سهل الكاتب، عن أبي طالب

پس داخل شد و فاطمه را در کناری و علی را در طرف دیگر نشانند سپس فرمود: ای فاطمه آب بیاور. پس به سوی قدحی که در خانه بود رفت و آن را از آب پر نمود و آن را به نزد پیامبر آورد، پیامبر جرعه ای از آب را نوشید و در دهان گرداند سپس آن را به ظرف برگرداند. پس از آن آب بر سر فاطمه علیها السّلام ریخت سپس فرمود: رو کن. پس هنگامی که رو کرد از آن آب میان سینه هایش پاشید. سپس فرمود: برگرد. پس هنگامی که برگشت از آن آب میان شانه هایش پاشید سپس فرمود: پروردگارا، این دختر من و محبوب ترین بندگان در نزد من است.

پروردگارا، این برادرم و محبوب ترین بندگان در نزد من است. پروردگارا، تو سرپرست او هستی و به او آگاهی. به او در خانواده اش برکت عطا فرما. سپس فرمود: ای علی! به نزد همسرت داخل شو. خداوند تو را مبارک گرداند و رحمت و برکت خود را بر شما نازل کند، همانا او ستوده و با عظمت است.

۴۴- امیر المؤمنین علیه السلام هم کفو حضرت فاطمه علیها السلام

[۴۶]- یونس بن ظبیان می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود: اگر خداوند امیر مؤمنان را نمی آفرید برای فاطمه هیچ همتایی در زمین وجود نداشت.

۴۵- ازدواج حضرت علی با حضرت فاطمه بعد از جنگ بدر

[۴۷]- روایت شده است که امیر مؤمنان هنگامی که با فاطمه علیها السّلام عروسی نمود شانزده روز از وفات رقیه خواهر فاطمه و همسر عثمان گذشته بود و آن پس از بازگشت امیر مؤمنان از جنگ بدر بود و آن چند روز پس از شروع ماه شوال بود. روایت شده است که حضرت در روز سه شنبه ششم ذی الحجّه با فاطمه ازدواج نمود. و خداوند بلند مرتبه دانایتر است.

الغنوي، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: حرّم الله (عزّ و جلّ) النساء على علي عليه السلام ما دامت فاطمه عليها السلام حيّه. قلت: فكيف؟ قال: لأنها طاهره لا تحيض.

١٨-٤٩- أخبرنا المفيد عن المرائي عن موسى بن الحسن بن سلمان عن أبي بكر بن الحارث الباغندي عن عيسى بن رعبه عن محمّد بن رئيس عن الليث بن سعد، عن يزيد بن أبي حبيب، عن نافع، عن ابن عمر، قال قال رسول الله صلّى الله عليه و اله كان بالمدينه أقوام لهم عيوب، فسكتوا عن عيوب الناس، فأسكت الله عن عيوبهم الناس، فماتوا و لا عيوب لهم عند الناس، و كان في المدينه أقوام لا عيوب لهم فتكلّموا في عيوب الناس، فأظهر الله لهم عيوباً، لم يزالوا يعرفون بها إلى أن ماتوا.

١٩-٥٠- أخبرني أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان، عن أبي الحسن أحمد بن محمّد بن الحسن بن الوليد، قال: حدّثني أبي، قال: حدّثني محمّد بن الحسن الصيّف، قال: حدّثني أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن أبي عمير، عن عبد الله بن بكير، عن زراره قال قال أبو جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلّى الله عليه و اله بنى الإسلام على عشرة أسهم على شهاده أن لا إله إلاّ الله و هي المله، و الصّلاه و هي الفريضة، و الصّوم و هي الجنّه، و الزّكاه و هي المطهره، و الحجّ و هو الشّريعه، و الجهاد و هو العزّ، و الأمر بالمعروف و هو الوفاء و التّهي عن المنكر و هو الحجّه، و الجماعه و هي الألفه، و العصمه و هي الطّاعه.

۴۶- حرام بودن بقیه زنها تا وقتی که حضرت زهرا علیها السلام زنده بودند

[۴۸] ۱۷- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند فرازند تا زمانی که فاطمه زنده بود تمامی زنان را بر علی علیه السلام حرام ساخت. عرضه داشتیم: چگونه؟ حضرت فرمود: چون او پاکیزه ای بود که خون حیض نمی دید.

۴۷- سکوت بر عیوب مردم

[۴۹] ۱۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: در مدینه گروه هایی بودند که خودشان عیب هایی داشتند و از بیان عیوب مردم خودداری می کردند پس خداوند نیز مردم را از بیان عیب هایشان باز داشت پس مردند درحالی که در نزد مردم هیچ عیبی نداشتند. و در مدینه گروه هایی نیز بودند که عیبی نداشتند ولی درباره عیب های مردم سخن می گفتند پس خداوند برایشان عیب هایی آشکار ساخت و هم چنان به آن عیب ها شناخته می شدند تا از دنیا رفتند.

۴۸- بنای اسلام بر چند چیز است

[۵۰] ۱۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: اسلام بر ده پایه بنا نهاده شده است: بر گواهی به اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست که آن [حقیقت] دین است و بر نماز که واجب است و بر روزه که سپر از [آتش] است و بر زکات که مایه پاکیزگی [اموال] است و بر حج که شریعت است و بر جهاد که مایه عزت و شکست ناپذیری است و بر امر به معروف که موجب دفاع است و نهی از منکر که حجت الهی است و جماعت که موجب انس است و دوری از گناه که بندگی خداست.

٢٠-٥١- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن ابن محبوب، عن أبي ولّاد الحنّاط، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: أربع من كُنَّ فيه كمل إيمانه و إن كان من قرنه إلى قدمه ذنوب لم ينقصه ذلك، وهي: الصّدق و أداء الأمانه، و الحياء و حسن الخلق.

٢١-٥٢- أخبرنا محمّد بن محمّد، قال: أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمّد (رحمه الله)، قال: حدّثنى محمّد بن الحسن بن مَتّ الجوهريّ، عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطيّ، عن أبان بن عثمان، عن كثير التّوّاء، عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام، قال: إنّ نوحا عليه السّلام ركب السّفينه في أوّل يوم من رجب، فأمر من معه أن يصوموا ذلك اليوم، و قال: من صام ذلك اليوم تباعدت عنه النّار مسيره سنه، و من صام سبعة أيّام منه غلّقت عنه أبواب النار السّبعه، و من صام ثمانية أيّام فتحت له أبواب الجنان الثّمانيه، و من صام خمسه عشر يوما أعطى مسألته، و من زاد على ذلك زاده الله.

قال: و في اليوم السّابع و العشرين منه نزلت النّبوه فيه على رسول الله صلّى الله عليه و اله، و من صام هذا اليوم كان ثوابه ثواب من صام ستّين شهرا.

٢٢-٥٣- أخبرني المفيد عن الحسين بن أحمد بن المغيره عن حيدر بن محمّد السّمرقنديّ عن محمّد بن عمر الكشّبيّ عن العيّاشيّ عن جعفر بن معروف عن ابن يزيد عن ابن عذافر، عن عمر بن يزيد، قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: يا ابن يزيد، أنت

۴۹- کمال ایمان در چهار چیز است

[۵۱]- ۲۰- امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد ایمانش کامل است و اگر چه سر تا پایش گناه باشد موجب نقصان او نمی شود و آنها: راستی و ادای امانت و حیا و خوش اخلاقی است.

۵۰- فضیلت روزه ماه رجب

[۵۲]- ۲۱- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا نوح در روز اول ماه رجب بر کشتی سوار شد و همراهانش را در آن روز به روزه فرمان داد و گفت: هر کس در آن روز روزه بگیرد به اندازه یک سال از دوزخ دور می شود و هر کس هفت روز از ماه رجب را روزه بگیرد درهای هفت گانه دوزخ بر او بسته می شود و هر که هشت روز از رجب را روزه بگیرد درهای هشت گانه بهشت بر او باز می شود و هر کس پانزده روز روزه بگیرد خواسته اش به او عطا می گردد و هر کس بر آن بیفزاید خدا نیز در پاداش آن می افزاید. و می فرمود: در روز ۲۷ از ماه رجب مقام پیامبری بر رسول خدا صلی الله علیه و اله فرو فرستاده شد و هر کس در این روز، روزه بگیرد پاداش کسی را دارد که شصت ماه روزه گرفته است.

۵۱- قول امام صادق علیه السلام به عمر بن یزید

[۵۳]- ۲۲- عمر بن یزید می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای پسر یزید،

و الله منّا أهل البيت. قلت: جعلت فداك، من آل محمد؟ قال: إى و الله من أنفسهم.

قلت: من أنفسهم، جعلت فداك؟ قال: إى و الله من أنفسهم؛ يا عمر، أما تقرأ كتاب الله عزّ و جلّ إنّ أولى الناسِ بإبراهيمَ للذينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ [آل عمران(٣):٤٨] أ و ما تقرأ قول الله (عزّ اسمه): فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ كَغُفُورٍ رَحِيمٍ [إبراهيم(١٤):٣٦].

٢٣-٥٤- أخبرنى المفيد عن الحسين بن أحمد بن المغيرة عن حيدر بن محمد بن نعيم عن محمد بن عمر عن محمد بن مسعود عن محمد بن أحمد النهدي عن معاوية بن حكيم عن التفليسي عن حماد السيمندري قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام إننى أدخل بلاد الشرك و إن من عندنا يقول إن متّ ثمّ حشرت معهم قال فقال لى يا حماد إذا كنت ثمّ تذكر أمرنا و تدعو إليه قال قلت نعم قال فإذا كنت فى هذه المدن مدن الإسلام تذكر أمرنا و تدعو إليه قال قلت لا فقال لى إنك إن متّ ثمّ حشرت أمّه و حدك و سعى نورك بين يديك.

٢٤-٥٥- أخبرنا محمد بن محمد، قال: أخبرنى أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، قال: حدّثنى أبى، قال: حدّثنى محمد بن الحسن الصيّفّار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن على بن سعيد، عن هشام بن الحكم، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بمنى عن خمسمائه حرف من الكلام. قال: فأقبلت أقول: يقولون كذا قال: فيقول يقال لهم كذا. فقلت: هذا الحلال و الحرام و القرآن أعلم أنّك

به خدا قسم تو از ما اهل بیت هستی. عرضه داشتیم: فدایت شوم از خاندان محمد؟ فرمود: ببله، به خدا قسم از خودشان هستی. گفتم: فدایت شوم از خودشان؟ فرمود: ببله به خدا قسم از خودشان. ای عمر! آیا کتاب خداوند عزّتمند را نمی خوانی که می فرماید: «همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی نمودند و این پیامبر و کسانی که ایمان آوردند و خداوند سرپرست مؤمنان است» [آل عمران (۳): آیه ۶۸] و آیا سخن خداوند عزّتمند را نمی خوانی که فرمود: «هرکس از من پیروی کند از من است و هرکس از من نافرمانی کند پس به درستی که تو بسیار بخشنده و مهربانی.» [ابراهیم (۱۴): آیه ۳۶]

۵۲- قول امام صادق علیه السلام به حماد سمندری در مورد زمانی که به سرزمین اهل شرک می رود و در آنجا می میرد

[۵۴]-۲۳- حماد سمندری می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: من در سرزمین های اهل شرک وارد می شوم و کسانی از نزد ما هستند که [به من] می گویند: اگر آنجا از دنیا بروی با آنان محشور خواهی شد. پس امام به من فرمود: ای حماد! هنگامی که در آن جا هستی امر ما را به خاطر می آوری و به آن دعوت می کنی؟ گفتم: ببله. امام فرمود: پس هنگامی که در این سرزمین ها (سرزمین های اسلام) هستی، امر ما را به یاد می آوری و به آن دعوت می کنی؟ عرضه داشتیم: نه. امام فرمود: همانا اگر تو در آنجا از دنیا بروی به تنهایی همچون یک امت بر انگیزته خواهی شد و نورت در مقابله حرکت می کند.

۵۳- قول امام صادق علیه السلام به هشام بن حکم

[۵۵]-۲۴- هشام بن حکم می گوید: در منی از امام صادق علیه السلام از پانصد حرف [و نکته] از [علم] کلام پرسیدم. پس می گفتم: آنان این چنین می گویند و امام می فرمود: این چنین به آنان پاسخ گفته می شود. پس عرضه داشتیم: می دانم که این حلال و حرام است

صاحبه و أعلم الناس به في هذا الكلام. قال: قال لي: و تشك يا هشام، يحتج الله (تعالى) على خلقه بحججه لا يكون عالما بكل ما يحتاج الناس إليه!

٢٥-٥٦- أخبرني المفيد عن الحسين بن أحمد عن حيدر بن محمد بن نعيم، عن محمد بن عمر، عن محمد بن مسعود، عن جعفر بن معروف، عن العمركي، عن الحسن بن أبي لبابه، عن أبي هاشم، الجعفری قال: قلت لأبي جعفر محمد بن علي الثاني عليه السلام: ما تقول جعلت فداك في هشام بن الحكم؟ فقال: رحمه الله ما كان أدبه عن هذه التاجيه.

٢٦-٥٧- أخبرني المفيد عن ابن قولويه عن محمد الحميري عن أبيه عن البرقي عن شريف بن سابق عن الفضل بن عبد الملك عن أبي عبد الله عن آبائه عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله: أول عنوان صحيفه المؤمن بعد موته ما يقول الناس فيه، إن خيرا فخير، و إن شرا فشر، و أول تحفه المؤمن أن يغفر له و لمن تبع جنازته. ثم قال: يا فضل، لا- يأتى المسجد من كل قبيله إلا وافدها، و من كل أهل بيت إلا نجيبها. يا فضل إنه لا- يرجع صاحب المسجد بأقل من إحدى ثلاث: إما دعاء يدعو به يدخل الله به الجنة، و إما دعاء يدعو به ليصرف الله به عنه بلاء الدنيا، و إما أخ يستفيده في الله (عز و جل) قال: ثم قال رسول الله صلى الله عليه و اله: ما استفاد امرؤ مسلم فائده بعد فائده الإسلام مثل أخ يستفيده في الله (عز و جل) ثم قال: يا فضل لا تزهدوا في فقراء شيعتنا، فإن الفقير منهم ليشفع يوم القيامة في مثل ربيعه و مضر.

و قرآنی است که شما همراه آن هستید و از تمامی مردم به آن در این کلام آگاه تری. امام به من فرمود: ای هشام آیا در این سخن شک داری؟ خداوند بر آفریدگانش به حجّتی احتجاج می کند که به تمامی آنچه آفریدگان به آن نیاز دارند آگاه نیست.

[۵۶]-۲۵- ابو هاشم داود بن قاسم جعفری می گوید به امام باقر علیه السّلام عرضه داشتم: فدایت شوم، درباره هشام بن حکم چه نظری داری؟ امام علیه السّلام فرمود: خدا رحمتش کند، چه بسیار از این ناحیه (مذهب، اهل بیت، ولایت) دفاع می کرد.

۵۴- صحیفه مؤمن بعد از مرگش

[۵۷]-۲۶- فضل بن عبد الملک می گوید: پیامبر خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: ابتدای عنوان نامه اعمال انسان مؤمن پس از مرگش سخنانی است که مردم درباره او می گویند، اگر نیکی ذکر شود پس [سرنوشت او] به نیکی است و اگر بدی ذکر شود پس [سرنوشت او] به بدی است. نخستین هدیه انسان مؤمن این است که خود و هر آن کس که جنازه اش را تشییع می کنند آمرزیده شوند. سپس فرمود: ای فضل! از هر قبیله ای جز پیشتازان آن و از هر خانواده ای جز انسان های نجیب به مسجد نمی آیند. ای فضل، به مسجدروندگان با کمتر از سه خصوصیت از مسجد باز نمی گردند؛ یا به دعایی که با آن خدا را می خوانند و خدا به خاطر آن ایشان را در بهشت داخل می سازد و یا دعایی که با آن خدا را می خوانند تا خدا به وسیله آن آفات دنیا را از ایشان دور نماید و یا برادری که در راه [رضایت و قرب] خداوند از او بهره می برند؛ سپس فرمود: انسان مسلمان پس از بهره اسلام از هیچ چیز، چون برادری که در راه خدا از او بهره می برد استفاده نکرده است. سپس فرمود: ای فضل! شیعیان فقیر ما را کوچک بشمارید. همانا شیعیان فقیر ما در روز قیامت در همچون ربیعه و مضر شفاعت می کنند.

ثم قال: يا فضل، إنما سمي المؤمن مؤمنا لأنه يؤمن على الله فيجيز الله أمانه. ثم قال: أما سمعت الله تعالى يقول في أعدائكم إذا رأوا شفاعه الرّجل منكم لصديقه يوم القيامة: فما لنا من شافعين* ولا صديق حميم [الشعراء (٢٦): ١٠٠-١٠١].

٢٧-٥٨- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمد بن محمد عن أبيه و المفيد عن ابن قولويه عن أبيه جميعا عن سعد عن القاسم بن محمد بن المنقرى عن حفص قال قال أبو عبد الله عليه السّلام من تعلم لله (عزّ و جلّ) و عمل لله و علّم لله، دعى في ملكوت السّماوات عظيما، و قيل: تعلم لله و عمل لله و علّم لله.

٢٨-٥٩- أخبرنا أبو عبد الله، قال: حدّثنا أبو القاسم جعفر بن محمّد، قال: حدّثني محمّد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عمّن رواه، عن داود الرّقّي، قال:

قال الباقر محمّد بن عليّ بن الحسين عليهما السّلام من زار الحسين عليه السّلام في ليله النّصف من شعبان غفرت له ذنوبه، و لم تكتب عليه سيّئه في سنّته حتّى تحوّل عليه السنّه، فإن زاره في السنّه المستقبلة غفرت له ذنوبه.

٢٩-٦٠- أخبرنا المفيد عن محمّد بن أحمد الثّقفيّ عن الحسين بن عليّ بن الحجاج عن أبي عبد الرّحمن عن عبد الله بن عليّ بن إبراهيم عن عليّ بن حرب الطّائبيّ عن محمّد بن الفضل، عن يزيد بن أبي زياد، عن عبد الله بن الحارث، عن العباس بن عبد المطّلب رحمه الله قال: قلت: يا رسول الله، ما لنا و لقريش إذا تلاقوا تلاقوا بوجوه مستبشرة، و إذا لقونا لقونا بغير ذلك؟ فغضب النّبّي صلّى الله عليه و اله ثمّ قال:

سپس فرمود: ای فضل! همانا مؤمن به این نام نامیده شد چون خدا را امان خود قرار می دهد و خداوند امان او را می پذیرد؛ سپس فرمود: آیا نشنیده ای که خداوند بلندمرتبه درباره دشمنان شما هنگامی که شفاعت یکی از شما برای دوستش را در روز قیامت می بیند، می گوید: «پس برای ما شفاعت کننده و دوستی نزدیک وجود ندارد.» [شعراء (۲۶): آیه ۱۰۰-۱۰۱]

۵۵- یاد گرفتن و عمل کردن و یاد دادن به خاطر خدا

[۵۸]-۲۷- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای خداوند بلند مرتبه علم بیاموزد و عمل کند و برای خدا به دیگران یاد دهد، در ملکوت آسمان ها بزرگ خوانده می شود و گفته می شود که او برای خدا آموخت و برای خدا به کار بست و برای خدا به دیگران آموزش داد.

۵۶- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه شعبان

[۵۹]-۲۸- امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس در شب نیمه شعبان حسین علیه السلام را زیارت کند گناهانش آمرزیده می شود و در آن سال تا پایان سال که سپری می شود هیچ گناهی بر او نوشته نمی گردد پس اگر او را در سال آینده نیز زیارت کند باز گناهانش آمرزیده می شود.

۵۷- ایمان و دوست داشتن آل محمد علیهم السلام

[۶۰]-۲۹- عباس بن عبد المطلب- که خدا از او خشنود باشد- می گوید: به پیامبر خدا عرضه داشتم: بین ما و قریش چه می گذرد که یکدیگر را با چهره هایی شادمان ملاقات می کنند و هنگامی که ما را ملاقات می نمایند غیر از این می باشند؟ پس پیامبر خشمناک شد و فرمود:

و الذى نفسى بيده، لا يدخل قلب رجل الإيمان حتى يحبكم لله و لرسوله.

٣٠-٦١- أخبرنا المفيد عن المرائى عن محمد بن صالح السبيعي عن صالح بن أحمد عن عيسى بن عبد الرحمن عن الحسن بن الحسين العرنى عن يحيى بن علي، عن أبان بن تغلب، عن أبي داود الأنصارى، عن الحارث الهمداني، قال:

دخلت على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فقال: ما جاء بك؟ فقلت: حبي لك يا أمير المؤمنين. فقال: يا حارث أتحنني؟ قلت: نعم و الله، يا أمير المؤمنين.

قال: أما لو بلغت نفسك الحلقوم رأيتني حيث تحب، و لو رأيتني و أنا أذود الرجال عن الحوض ذود غريبه الإبل لرأيتني حيث تحب، و لو رأيتني و أنا مارّ على الصراط بلواء الحمد بين يدي رسول الله صلى الله عليه و اله لرأيتني حيث تحب.

٣١-٦٢- أخبرنا المفيد عن الحسن بن علي النحوي عن محمد بن القاسم الأنباري عن محمد بن أحمد الطائي عن علي بن محمد الصيمري قال: تزوجت ابنة جعفر بن محمود الكاتب و أحببتها حباً لم يحب أحد مثله، و أبطأ علي الولد، فصرت إلى أبي الحسن علي بن محمد بن الرضا عليه السلام فذكرت ذلك له، فتبسّم و قال:

أخذ خاتماً فضّه فيزوج، و اكتب عليه ربّ لا تذرني فوداً و أنت خير الوارثين [الانبياء (٢١): ٨٩] قال: ففعلت ذلك، فما أتى علي حول حتى رزقت منها ولداً ذكراً.

٣٢-٦٣- أخبرنا أبو عبد الله محمد بن محمد (رحمه الله)، قال: أخبرنا أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزباني، قال: حدثني عبيد الله بن الحسن، قال:

قسم به کسی که جانم در دست اوست ایمان در قلب کسی داخل نمی شود تا شما را برای [رضایت] خدا و رسولش دوست داشته باشد.

۵۸- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام منفعت دارد در روز قیامت

[۶۱] ۳۰- حارث همدانی می گوید: به محضر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم. امام فرمود: چه چیز تو را به اینجا کشانده است؟ عرضه داشتم: دوستی تو ای امیر مؤمنان. پس فرمود: ای حارث، آیا مرا دوست می داری؟ پس گفتم: به خدا سوگند! بله ای امیر مؤمنان. امام فرمود: آگاه باش اگر جانت به گلویت برسد مرا هرگونه که دوست می داری مشاهده خواهی کرد و اگر مرا مشاهده کردی درحالی که انسان ها را از حوض [کوثر] همچون شتران تشنه و غریب سیراب می کنم، مرا هرگونه که دوست می داری مشاهده خواهی کرد و اگر مرا مشاهده کردی درحالی که بر پل صراط با پرچم حمد در مقابل رسول خدا می گذرم مرا هرگونه که دوست می داری مشاهده می کنی.

۵۹- انگشتر فیروزه برای طلب فرزند

[۶۲] ۳۱- علی بن محمد صیمری می گوید: با دختر جعفر بن محمود کاتب ازدواج نمودم و او را به گونه ای دوست داشتم که هیچ کس را چون او دوست نداشتم. مدتی گذشت و فرزند نیامورد. پس به سوی علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتم و مسأله را برایشان ذکر کردم. امام لبخندی زد و فرمود: انگشتری تهیه کن که نگینش فیروزه باشد و بر آن بنویس: «پروردگارا مرا تنها رها مکن و تو بهترین ارث برندگان هستی» [انبیاء (۲۱): آیه ۸۹] راوی می گوید: چنین کردم پس یک سال نگذشت که از او صاحب فرزند پسری شدم.

حدّثني أبو سعيد محمد بن رشيد، قال: آخر شعر قاله السيّد بن محمد (رحمه الله) قبل وفاته بساعه، و ذلك أنّه أغمى عليه و اسودّ لونه، ثمّ أفاق و قد ابيضّ وجهه، و هو يقول:

أحبّ الذي من مات من أهل ودّه تلقّاه بالبشرى لدى الموت يضحك

و من مات يهوى غيره من عدوّه فليس له إلاّ إلى النّار مسلّك

أبا حسن تفديك نفسي و أسرّتي و مالي و ما أصبحت في الأرض أملك

أبا حسن إنّي بفضلك عارف و إنّي بحبل من هواك لممسك

و أنت وصيّ المصطفى و ابن عمّه و إنّا نعادي مبغضيك و نترك

مواليك ناج مؤمن بين الهدى و قالك معروف الضّلاله مشرك

و لاح لحاني في عليّ و حزبه و قلت لحاك الله إنك أعفك

-معنى أعفك: أحمق.-

٣٣-٦٤- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الصّيرفي عن عليّ بن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: كان رسول الله صلّى الله عليه و اله إذا أتاه أمر يسرّه قال: «الحمد لله الذي بنعمته تتمّ الصّالحات» و إذا أتاه أمر يكرهه قال: «الحمد لله على كلّ حال».

٣٤-٦٥- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران المرزبانيّ عن أحمد بن محمّد بن عيسى المكيّ عن عبد الله بن أحمد بن حنبل عن يحيى بن عيسى الرّمليّ، عن

[۶۳]-۳۲- ابو سعید محمد بن رشید می گوید: آخرین شعری که سید بن محمد ساعتی قبل از وفاتش سرود، این شعر بود. درحالی که بیهوش شده بود و رنگش سیاه گشته بود سپس به هوش آمد و چهره اش سپید شد درحالی که می سرود:

کسی را دوست دارم که هر کس از دوستدارانش بمیرد/ او را در هنگام مرگ با چهره ای شادمان و خندان مشاهده می کند.

و هر کس بمیرد درحالی که غیر او از دشمنانش را دوست دارد/ جز در آتش داخل نمی شود.

ای ابا الحسن! خود و خانواده ام و اموال و هر آنچه در زمین مالکش هستم فدای تو باد.

ای ابا الحسن! من به برتری تو آشنایم/ من به ریسمانی از دوستی تو چنگ می اندازم.

تو جانشین پیامبر و پسر عموی او هستی/ ما دشمنان تو را دشمن می شمیریم و آنان را ترک می کنیم.

دوستان تو اهل نجات و ایمان و دارای هدایتی روشن هستند/ دشمنان تو گمراهی آشکار دارند، [به خدا] شرک می ورزند.

انسان ملامتگری مرا درباره علی و شیعیانش ملامت کرد/ و گفتم خداوند تو را لعنت کند همانا تو احمق هستی.

۶۱- کلام نبی اکرم زمانی که برایش واقعه خوبی یا واقعه بدی اتفاق می افتاد

[۶۴]-۳۳- علی بن ابی طالب علیه السلام می گوید: هنگامی که برای رسول خدا صلی الله علیه و اله امری گوارا و نیکو پیش می آمد می فرمود: «ستایش از آن خدایی است که به وسیله نعمتش اعمال نیک را کامل می سازد» و هنگامی که برایش امری ناگوار پیش می آمد می فرمود: «ستایش در همه حال از آن خداست».

الأعمش، عن عبايه الأسدّي، عن عبد الله بن العباس بن عبد المطلب قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله لأمّ سلمه يا أمّ سلمه عليّ منّي، و أنا من عليّ، لحمه لحمي، و دمه دمي، و هو منّي بمنزله هارون من موسى؛ يا أمّ سلمه، اسمعي و اشهدي، هذا عليّ سيّد المسلمين.

٣٥-٦٦- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن محمّد بن همّام عن أحمد بن موسى التّوفليّ، عن محمّد بن عبد الله بن مهران، عن معاوية بن حكيم، عن عبد الله بن سليمان التّميميّ، قال: لمّا قتل محمّد و إبراهيم ابنا عبد الله بن الحسن بن الحسن عليه السّلام صار إلى المدينة رجل يقال له: «شبيه بن عقال» و لآه المنصور على أهلها، فلمّا قدمها و حضرت الجمعة صار إلى مسجد النّبيّ صَلَّى اللهُ عليه و آله فرقا المنبر و حمد الله و أثنى عليه، ثمّ قال: أمّا بعد، إنّ عليّ بن أبي طالب شقّ عصا المسلمين، حارب المؤمنين، و أراد الأمر لنفسه، و منعه من أهله، فحرّمه الله أمّيته و أماته بغضّته، و هؤلاء ولده يتّبعون أثره في الفساد و طلب الأمر بغير استحقاق له، فهم في نواحي الأرض مقتولون و بالدّماء مضرّجون. قال: فعظم هذا الكلام منه على النّاس، و لم يجسر أحد منهم أن ينطق بحرف، فقام إليه رجل عليه إزار قومسيّ سحق فقال: فنحن نحمد الله و نصلى على محمّد خاتم النّبيّين و سيّد المرسلين، و على رسل الله و أنبيائه أجمعين، أمّا ما قلت من خير، فنحن أهله، و ما قلت من سوء فأنت و صاحبك به أولى و أحرى، يا من ركب غير راحلته، و أكل غير زاده

[۶۵]۳۴- پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای امّ سلمه! علی از من است و من از علی هستم.

گوشتش گوشت من و خون او خون من است و او نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی است. ای امّ سلمه! بشنو و گواه باش. این علی آقا و سرور مسلمانان است.

۶۳- کلام والی منصور در مسجد النبی زمانی کشته شدند فرزندان عبد الله بن حسن

[۶۶]۳۵- عبد الله بن سلیمان تمیمی می گوید: هنگامی که محمد و ابراهیم دو فرزند عبد الله بن حسن بن حسن کشته شدند مردی به نام شبیه بن عقاب به مدینه آمد که منصور او را فرمانروای مدینه قرار داده بود پس هنگامی که به مدینه آمد و روز جمعه فرارسید به مسجد النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفت و از منبر بالا رفت و خدا را سپاس گفت و او را ستایش کرد سپس گفت: اما بعد! همانا علی بن ابی طالب با جماعت مسلمانان مخالفت ورزید و با مؤمنان به جنگ پرداخت و امر [خلافت] را به نفع خود طلبید و آن را از اهل خود بازداشت پس خداوند آرزویش را بر او حرام ساخت و او را با غصّه و اندوه آن از دنیا برد. و این فرزندان علی در فساد و طلب امر [خلافت] بدون سزاواری آن از علی پیروی می کنند پس آنان در جای جای زمین کشته شده اند و در خون خود تپیده اند. راوی گوید: این سخن او بر مردم بزرگ و سخت آمد و هیچ کس از آنان جرأت نکرد که کلامی به زبان بیاورد. پس مردی که دستار قومسی کهنه ای بر تن داشت برخاست و گفت: پس ما خدا را ستایش می گوئیم و بر محمد خاتم پیامبران و سرور فرستاده شدگان و فرستادگان الهی و تمامی پیامبران درود می فرستیم. اما آنچه از نیکی بیان داشتی ما سزاوار آن هستیم و آنچه از بدی گفتی تو و همراهانت به آن سزاوارتر و شایسته تر هستید، ای کسی که به غیر مرکب خود سوار شده است و غیر توشه خود را خورده است،

ارجع مأزورا؛ ثم أقبل على الناس فقال: ألا أتبتكم بأخف الناس يوم القيامة ميزانا، وأبينهم خسرا؟ من باع آخرته بدنيا غيره و هو هذا الفاسق. فأسكت الناس، و خرج الوالى من المسجد لم ينطق بحرف، فسألت عن الرجل فقيل لى، هذا جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام.

٣٦-٦٧- حدثنا المفيد عن الكاتب عن الزعفراني عن الثقفى عن إبراهيم بن ميمون عن مصعب بن سلام، عن ابن طريف عن ابن نباته، قال: كان أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يصلى عند الأسطوانة السابعة من باب الفيل، مما يلي الصحن إذ أقبل رجل عليه بردان أخضران و له عقيصتان سوداوان، أبيض اللحية، فلما سلم أمير المؤمنين عليه السلام من صلاته أكب عليه، فقبل رأسه، ثم أخذ بيده فأخرجه من باب كنده. قال: فخرجنا مسرعين خلفهما و لم نأمن عليه، فاستقبلنا عليه السلام فى جاز سوج كنده، قد أقبل راجعا، فقال: ما لكم؟ فقلنا: لم نأمن عليك هذا الفارس. فقال: هذا أخى الخضر، ألم تروا حيث أكب علي. قلنا: بلى.

فقال: إنه قد قال لى: إنك فى مدره لا يريدك جبار بسوء إلا قصمه الله، و احذر الناس، فخرجت معه لأشيعة لأنه أراد الظهر.

٣٧-٦٨- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزعفراني عن الثقفى عن الفضل بن دكين عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب يقول: لما نزل علي عليه السلام بالربذة سألت عن قدومه إلينا، فقيل: خالف عليه طلحة و الزبير و عائشه، و صاروا إلى

اینک پشت کرده بازگرد، سپس رو به مردم کرد و گفت: آیا از کم توشه ترین و کم عمل ترین مردم در روز قیامت و زیانکارترین آنان به شما خبر ندهم؟ کسی که آخرت خود را به دنیای دیگران بفروشد و او این فاسق است. پس مردم را خاموش کرد و فرماندار از مسجد خارج شد و سخنی بر زبان نیاورد. پس از آن مرد پرسیدم و گفتند: این سخنان، جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است.

۶۴- مواجه شدن حضرت علی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام در مسجد کوفه

[۶۷] ۳۶- صبح بن نباته می گوید: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام نزد استوانه هفتم از باب الفیل نماز می گزارد که مردی که دو برد سبز رنگ بر تن و دو گیسوی سیاه و ریشی سپید داشت به نزد او آمد. پس هنگامی که امیر مؤمنان سلام نمازش را گفت به نزدش رفت و سرش را بوسید سپس دست حضرت را گرفت و او را از باب کنده خارج کرد. راوی گوید: ما به سرعت پشت سر آن دو خارج شدیم درحالی که بر آن مرد ایمن نبودیم پس در منطقه کنده با حضرت روبرو شدیم که باز می گشت. امام فرمود: شما را چه شده است؟ عرضه داشتیم: از این سوارکار بر تو ایمن نبودیم. امام فرمود: این برادرم خضر بود. آیا ندیدید هنگامی که نزد من آمد؟ گفتیم: بله. امام فرمود: او به من گفت: همانا تو در شهری هستی که هیچ ستمگری نیت بدی به آن نمی کند جز آنکه خداوند او را درهم می شکنند و از مردم بر حذر باش. پس با او خارج شدم تا بدرقه اش کنم چون می خواست نماز ظهر بخواند.

۶۵- دیدار حضرت علی علیه السلام با ربذه زمانی که حضرت به طرف بصره می رفتند و کلام امام حسن با حضرت علی علیه السلام

[۶۸] ۳۷- قیس بن مسلم می گوید: شنیدم که طارق بن شهاب می گفت: هنگامی که علی علیه السلام به ربذه آمد از آمدن او به آنجا پرسیدم. گفتند که طلحه و زبیر و عایشه با او به مخالفت برخاسته اند

البصرة، فخرج يريداهم، فصرت إليه، فجلست حتى صلى الظهر والعصر، فلما فرغ من صلاته قام إليه ابنه الحسن بن عليّ عليهما السلام فجلس بين يديه، ثم بكى، وقال:

يا أمير المؤمنين، إنّي لا أستطيع أن أكلمك و بكى فقال له أمير المؤمنين عليه السلام، لا تبك يا بنى و تكلم و لا تحنّ حنين الجارية. فقال: يا أمير المؤمنين، إنّ القوم حصروا عثمان يطلبونه، بما يطلبونه إمّا ظالمون أو مظلّمون، فسألتك أن تعتزل الناس و تلحق بمكّه حتى تؤوب العرب و تعود إليها أحلامها، و تأتيك وفودها، فوالله لو كنت فى جحر ضبّ لضربت إليك العرب آباط الإبل حتى تستخرجك منه، ثم خالفك طلحه و الزبير فسألتك أن لا تتبعهما و تدعهما، فإن اجتمعت الأمته فذاك، و إن اختلفت رضيت بما قضى الله، و أنا اليوم أسألك ألا تقدم العراق و أذكرك بالله أن لا تقتل بمضيعة. فقال أمير المؤمنين عليه السلام: أمّا قولك: إنّ عثمان حصر؛ فما ذاك و ما علىّ منه و قد كنت بمعزل عن حصره؟ و أمّا قولك: أنت مكّه؛ فوالله ما كنت لأكون الرّجل العذى تستحلّ به مكّه، و أمّا قولك: اعتزل العراق ودع طلحه و الزبير؛ فوالله ما كنت لأكون كالضبع تنتظر حتى يدخل عليها طالبها، فيضع الحبل فى رجلها حتى يقطع عرقوبها، ثم يخرجها فيمزقها إربا إربا، و لكنّ أباك يا بنى يضرب بالمقبل إلى الحقّ المدبر عنه، و بالسّامع المطيع العاصى المخالف أبدا حتى يأتى علىّ يومى، فوالله ما زال أبوك مدفوعا عن حقّه مستأثرا عليه منذ قبض الله نبيّه صلى الله عليه و اله حتى يوم الناس هذا فكان طارق بن شهاب أى وقت حدّث بهذا الحديث بكى.

و به سوی بصره رفته و علی به قصد آنان خارج شده است. پس به سوی علی رفتم و نشستیم تا نماز ظهر و عصر را اقامه کرد پس هنگامی که از نمازش فارغ شد حسن بن علی علیه السلام به نزد او رفت و در مقابلش نشست سپس شروع به گریه نمود و گفت: ای امیر مؤمنان! من توان سخن گفتن با تو را ندارم و گریست. پس امیر مؤمنان به او فرمود: فرزندم! گریه مکن و سخن بگو و مانند کنیزان ناله مکن. امام حسن علیه السلام فرمود: ای امیر مؤمنان! همانا این جماعت عثمان را محاصره کردند و از او آنچه را می خواستند می طلبیدند آنان یا ستمگرند و یا ستم دیده. از تو خواستم که از مردم گوشه گیری کنی و به مکه بیبندی تا جماعت عرب از کردار خود توبه کنند و عقلشان به ایشان بازگردد و گروه هایشان [برای عذرخواهی] نزد تو آیند؛ پس به خدا قسم اگر در لانه سوسمار بودی عرب مکان تو را شناسایی می کرد تا تو را از آن لانه خارج سازد. سپس طلحه و زبیر به مخالفت با تو برخاستند پس، از تو خواستم که از آن دو پیروی نمایی و آن دو را به حال خود رها سازی پس اگر امت پیامبر وحدت پیشه می کردند که هدف حاصل است و اگر به اختلاف می گرویدند به حکم الهی گردن می نهادی و من امروز از تو می خواهم که به عراق رو نیآوری و به خدا برای تو یادآوری می کنم که خون خود را هدر ندهی و بی جهت کشته نشوی. پس امیر مؤمنان فرمود: اما سخن تو که عثمان محاصره شده بود. آن چه ربطی به علی دارد؟ درحالی که من از [امر] محاصره او دور و بر کنار بودم [و دخالتی در آن نداشتم] و اما سخن تو که می گویی به مکه بیا. پس به خدا قسم من مردی نبودم که به مکه فرود آیم. امّا سخن تو که می گویی: از عراق دوری گزین و طلحه و زبیر را رها کن پس به خدا قسم همچون کفتاری نبودم که در انتظار می ماند تا صیاد بر او وارد شود و ریسمان در پایش بیندازد تا زانوهایش را قطع کند و سپس او را از لانه اش خارج سازد و پاره پاره اش کند. اما پسر، پدرت با حرکت به سوی حق با پشت کردگان به حق جدال می کند و با انسان های شنوا و مطیع، سرکشان و مخالفان را از سر راه برمی دارد تا روز من فرا رسد. پس به خدا قسم! پدرت همچنان از زمانی که پیامبر رحلت فرمود تا این روز از حقش باز مانده است و به آن نرسیده است. پس طارق بن شهاب هرگاه این حدیث را روایت می کرد می گریست.

٣٨-٦٩- حَدَّثَنَا الْمَفِيدُ عَنْ عَمْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَيْبَةَ عَنِ أَبِي الْعِينَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعَرٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ سَفْيَانَ بْنِ عَيْنَةَ، فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: رَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا، ثُمَّ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) يَطَّلِعُ عَلَيْهِ، غَفَرَ [غَفَرَ] لَهُ فَقَالَ ابْنُ عَيْنَةَ: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): وَمَا كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ أَنَّ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَ لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ [فصلت (٤١): ٢٢] و ذلكم ظنكم الذي ظننتم بربكم أرداكم فإذا كان الظن هو المردي كان ضده هو المنجي.

٣٩-٧٠- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ التَّمَّارِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ الْبَزَّازِ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي الدَّرْدَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَقَلَّتْ الْغَبْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتْ الْخَضْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ.

٤٠-٧١- حَدَّثَنَا الْمَفِيدُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ التَّمَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الزَّيْبِرِ بْنِ بَكَّارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي ذَيْبٍ، عَنْ ابْنِ أَخِي جَابِرٍ، عَنْ عَمِّهِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً: مَجَالِسُ مَجَالِسِ سَفَكٍ فِيهِ دَمٌ حَرَامٌ، وَمَجَالِسُ اسْتِحْلَالٍ فِيهِ فَرْجٌ حَرَامٌ، وَمَجَالِسُ اسْتِحْلَالٍ فِيهِ مَالٌ حَرَامٌ بغير حقّه.

٤١-٧٢- حَدَّثَنَا الْمَفِيدُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَاهَانَ عَنِ

[۶۹]۳۸-محمد مسعر می گوید: نزد سفیان بن عیینه بودم که مردی به سوی او آمد و به او گفت: از پیامبر صلی الله علیه و اله روایت شده است که فرمود: اگر بنده ای مرتکب گناهی شود آنگاه بفهمد که خداوند بر او آگاه است گناهش آمرزیده می شود. پس ابن عیینه گفت: این کتاب خداوند عزّتمند است. خداوند می فرماید: «و شما از اینکه مبادا گوش و دیدگان و پوستتان بر ضد شما گواهی دهند» [گناهاتان را] پوشیده نمی داشتید لیکن گمان داشتید که خدا بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند و همین بود گمانتان که دربارهٔ پروردگارتان بردید شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید. «[فَصَلِّمْتَ (۴۱): آیه ۲۲-۲۳] پس هنگامی که گمان، هلاک کننده باشد ضد آن، نجات بخش است.

۶۶- سخن پیامبر با ابا ذر

[۷۰]۳۹-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: زمین کسی را راستگوتر از ابو ذر بر دوش خود حمل نکرد و آسمان بر راستگوتر از او سایه نیفکند.

۶۷- تمام مجالس امن هستند الا سه مجلس

[۷۱]۴۰-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: مجالس جز سه مجلس در امانت به شمار می آیند: مجلسی که خون حرام در آن ریخته شود و مجلسی که فرجی حرام در آن حلال شمرده شود [روابط نامشروع جنسی در آن برقرار شود] و مجلسی که در آن مالی حرام و به غیر حق، حلال شمرده شود.

نصر بن الليث، عن مخلّ عن يحيى بن سالم، عن أبي الجارود عن أبي الزبير المكي عن جابر الأنصاري قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: حقّ عليّ على هذه الأمّة كحقّ الوالد على الولد.

٧٣-٤٢- حدّثنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصيّف عن ابن عيسى عن ابن أبي عمير، عن الحسين بن أبي فاخته، قال: كنت أنا و أبو سلمة السّراج و يونس بن يعقوب و الفضيل بن يسار عند أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام فقلت له: جعلت فداك، إني أحضر مجالس هؤلاء القوم، فأذكركم في نفسي، فأبى شيء أقول؟ فقال: يا حسين، إذا حضرت مجالسهم فقل: «اللهمّ أرنا الرّخاء و السّرور» فإنّك تأتي على ما تريد. قال: فقلت: جعلت فداك، إني أذكر الحسين بن عليّ عليهما السّلام فأبى شيء أقول إذا ذكرته؟ فقال: قل: «صلى الله عليك يا با عبد الله» تكرّرها ثلاثا.

ثمّ أقبل علينا و قال: إنّ أبا عبد الله الحسين عليه السّلام لما قتل بكت عليه السّماوات السّبع و الأرضون السّبع، و ما فيهنّ و ما بينهنّ، و من يتقلّب في الجنّة و النّار، و ما يرى و ما لا يرى، إلاّ ثلاثه أشياء، فإنّها لم تبك عليه، فقلت: جعلت فداك و ما هذه الثلاثه الأشياء التي لم تبك عليه؟ فقال: البصره، و دمشق، و آل الحكم بن أبي العاص.

٧٤-٤٣- أخبرنا المفيد عن الحسين بن محمّد النّحويّ عن أحمد بن مازن عن القاسم بن سليمان عن بكر بن هشام عن إسماعيل بن مهران عن الأصمّ عن محمّد بن مسلم قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إنّ الحسين بن عليّ عليهما السّلام عند ربّه

[۷۲] ۴۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: حق علی علیه السلام بر این امت چون حق پدر بر فرزند است.

۶۹- سخن در مجالس و سخن زمانی که نام امام حسین علیه السلام می آید و اینکه آسمان و زمین برای آن حضرت گریه کردند

[۷۳] ۴۲- حسین بن ابی فاخته می گوید: من و ابو سلمه سراج و یونس بن یعقوب و فضیل بن یسار نزد امام صادق علیه السلام بودیم. پس من به ایشان عرض کردم: فدایت شوم! من در مجالس این جماعت حاضر می شوم و شما را در درون خود یاد می کنم. پس چه چیزی بر زبان بیاورم؟ امام فرمود: ای حسین! هنگامی که در مجالس ایشان حاضر می شوی. بگویی: «پروردگارا! آسایش و شادی را به ما نشان بده». پس من به ایشان عرض کردم: فدایت شوم! من حسین بن علی علیه السلام را به یاد می آورم. پس هنگامی که او را یاد کردم چه بر زبان آورم؟ امام فرمود سه بار بگو: «ای ابا عبد الله خداوند بر تو درود فرستد» سپس امام به ما رو کرد و فرمود: همانا هنگامی که ابا عبد الله الحسین علیه السلام کشته شد آسمان ها و زمین های هفت گانه و آنچه درون و در میان آن هاست و هر کس که در بهشت و دوزخ حرکت می کند و هر آنچه دیده می شود و دیده نمی شود جز سه چیز بر او گریستند. پس آن سه بر او نگریستند. عرضه داشتم: فدایت شوم این سه چیز که بر حسین نگریستند چه بودند؟ امام فرمود: بصره و دمشق و خاندان حکم بن ابی العاص.

۷۰- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

[۷۴] ۴۳- محمد بن مسلم می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید:

(عزّ و جلّ) ينظر إلى موضع معسكره و من حلّه من الشهداء معه، و ينظر إلى زوّاره و هو أعرف بحالهم و بأسمائهم و أسماء آبائهم، و بدرجاتهم و منزلتهم عند الله (عزّ و جلّ) من أحدكم بولده، و إنّه ليرى من يبكيه فيستغفر له و يسأل آباءه عليهم السّلام أن يستغفروا له، و يقول: لو يعلم زائري ما أعدّ الله له لكان فرحه أكثر من جزعه، و إنّ زائره لينقلب و ما عليه من ذنب.

٧٥-٤٤- أخبرنا المفيد عن محمّد بن أحمد الشّافعيّ عن الحسين بن إسماعيل عن عبد الله بن شبيب عن أبي طاهر أحمد بن عيسى عن الحسن بن عليّ بن الحسين عن أبيه، عن جدّه، قال: كان يقال: لا يحلّ لعين مؤمنه ترى الله يعصى فتطرف حتّى تغيّره.

٧٦-٤٥- أخبرنا أبو عبد الله محمّد بن محمّد، قال: حدّثنا أبو الطّيب الحسين بن عليّ التّمّار، قال: حدّثنا عليّ بن ماهان، قال: حدّثنا عمّي، قال: حدّثنا صهيب بن عبّاد بن صهيب، عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: مرّ أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بالمقبره و يروى بالمقابر فسلمّ ثمّ قال: «السّلام عليكم يا أهل المقبره و التّربه، و اعلموا أنّ المنازل بعدكم قد سكنت، و أنّ الأموال بعدكم قد قسمت، و أنّ الأزواج بعدكم قد نكحت، فهذا خبر ما عندنا، فما خبر ما عندكم؟».

فأجابه هاتف من المقابر يسمع صوته و لا يرى شخصه: عليك السّلام يا أمير المؤمنين و رحمه الله و بركاته، أمّا خبر ما عندنا فقد وجدنا ما عملنا، و ربّحنا ما

همانا حسین بن علی علیه السلام در نزد پروردگارش به محل لشکرگاهش و شهادایی که همراه او [به مقام قرب الهی] فرود آمدند و به زائرینش می نگرد و او به حال و نام و نام پدرانشان و به درجات و جایگاه هریک در نزد خداوند شکوهمند از یکی از شما نسبت به فرزندش آگاه تر است و او هرکس را که برایش بگریید مشاهده می کند و از خدا می خواهد که بر او ببخشايد و از پدرانش علیهم السلام می طلبد که برایش طلب بخشش نمایند و می فرماید: اگر زیارت کننده من می دانست که خداوند چه چیزهایی برایش فراهم ساخته است هر آینه شادمانی اش بیش از بی تابی اش بود و همانا زائر حسین [از سفرش] باز می گردد درحالی که هیچ گناهی بر او نوشته نشده است.

[۷۵] ۴۴- امام سجاد علیه السلام از جدش روایت می کند که فرمود: سزاوار نیست که چشم با ایمانی مشاهده کند که نافرمانی خدا می شود و برهم نهاده شود تا آن گناه [به پایان برسد] و تغییر یابد.

۷۱- کلام حضرت علی علیه السلام زمانی که از قبرستان می گذشت

[۷۶] ۴۵- امام صادق علیه السلام می فرماید: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از کنار گورستان می گذشت. پس بر ایشان سلام کرد سپس فرمود: سلام بر شما ای اهل قبر و خاک. بدانید که در خانه هایتان پس از شما سکنی گزیدند و ثروت هایتان پس از شما تقسیم شد و همسران پس از شما به ازدواج [دیگران] درآمدند. این خبرهای نزد ماست، شما چه خبری دارید؟ پس ندا دهنده ای از سوی قبرها که صدایش شنیده می شد و خود دیده نمی شد، ندا در داد: سلام و رحمت و برکت خدا بر تو ای امیر مؤمنان، امّا خبری که نزد ماست اینکه آنچه را عمل نموده بودیم یافتیم و به خاطر آنچه از پیش فرستاده بودیم سود بردیم.

قدّمنا، و خسرنّا ما خلّفنا، فالتفت إلى أصحابه فقال: أسمعتم؟ قالوا: نعم يا أمير المؤمنين. قال: فتزوّدوا فإنّ خير الزاد التّقوى [البقره (٢): ١٩٧].

٧٧-٤٦- قال: وأخبرنا محمّد بن عمران عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عبد الله بن أحمد بن حنبل عن أبيه عن عبد الملك بن عمر قال سمعت أبا رجاء يقول: لا تسبّوا علينا ولا أهل هذا البيت، فإنّ جارا لنا من النّجير قدم الكوفه بعد قتل هشام بن عبد الملك زيد بن عليّ عليه السّلام ورآه مصلوبا فقال: ألا- ترون إلى هذا الفاسق، كيف قتله الله تعالى قال: فرماه الله بقرحتين في عينيه، فطمس الله بهما بصره، فاحذروا أن تتعرّضوا لأهل هذا البيت إلّا بخير.

٧٨-٤٧- المفيد عن أبي حفص عمر بن محمّد، عن عليّ بن مهرويّه، عن داود بن سليمان الغازي، عن الرّضا عن آبائه عن الحسين عليه السّلام قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: الملوك حكام على النّاس، والعلم حاكم عليهم، وحسبك من العلم أن تخشى الله، وحسبك من الجهل أن تعجب بعلمك.

٧٩-٤٨- المفيد رحمه الله عن أبي حفص عمر بن محمّد عن ابن مهرويّه عن داود بن سليمان قال: سمعت الرّضا عليه السّلام يقول: ما استودع الله عبدا عقلا إلّا استنقذه به يوما.

٨٠-٤٩- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين البزوفريّ رحمه الله عن أبيه عن الحسن بن إبراهيم عن عليّ بن داود عن آدم العسقلاني، عن أبي عمر الصّنعانيّ عن العلاء

به خاطر آنچه باقی گذاردیم زیانکار شدیم. پس امام رو به یارانش کرد و فرمود: آیا شنیدید؟ عرضه داشتند: بلی، ای امیر مؤمنان. امام فرمود: پس توشه برگیرید که بهترین توشه ها تقوا و پرهیزگاری است. [بقره، آیه ۱۹۷]

۷۲- ابو رجا می گوید: به علی و اهل بیت او دشنام ندهید

[۷۷]۴۶- عبد الملک بن عمر می گوید: شنیدم که ابو رجا می گوید: به علی و این اهل بیت دشنام ندهید همانا یکی از همسایگان ما پس از اینکه هشام بن عبد الملک، زید بن علی را به قتل رساند از نجیر به کوفه آمد و دید زید را به صلیب کشیده شده دید پس گفت: آیا نمی بینید که چگونه خداوند این فاسق را به قتل رساند. راوی گوید: پس خداوند جراحی در چشمانش به وجود آورد و به وسیله آن جراحی خداوند نور بینایی اش را برگرفت. پس، از اینکه جز خوبی و نیکی به این اهل بیت به چیز دیگری دست یازید برحذر باشید.

[۷۸]۴۷- حسین بن علی علیه السلام می گوید: شنیدم که امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: پادشاهان فرمانروایان بر مردم هستند و علم بر آنان حکمفرما است و ترس از خدا تو را از علم کفایت می کند و خودفریفتگی به علمت برای نادانی تو کافی است.

[۷۹]۴۸- راوی گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام می فرماید: خداوند عقل را در وجود کسی به ودیعه نهاد جز آنکه روزی به وسیله آن، او را نجات بخشید.

بن عبد الرحمن عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: ما تواضع أحد إلا رفعه الله.

٥٠-٨١- أخبرنا المفيد عن علي بن محمّد بن رياح عن أبي عليّ الحسن بن محمّد بن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي بصير، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين عليهم السّلام قال: إنّ أبا ذرّ و سلمان خرجا في طلب رسول الله صلى الله عليه و اله فقبل لهما: إنّّه توجه إلى ناحيه قبا، فاتّبعاه فوجداه ساجدا تحت شجره، فجلسا ينتظرانه حتّى ظنّا أنّه نائم، فأهويا ليوقظاه، فرفع رأسه إليهما، ثمّ قال: قد رأيت مكانكما، و سمعت مقالكما، و لم أكن راقدا، إنّ الله بعث كلّ نبيّ كان قبلي إلى أمته بلسان قومه، و بعثنى إلى كلّ أسود و أحمر بالعربيّه، و أعطاني في أمّتي خمس خصال، لم يعطها نبيا كان قبلي: نصرني بالرّعب، يسمع بي القوم بيني و بينهم مسيره شهر، فيؤمنون بي؛ و أحلّ لي المغنم؛ و جعل لي الأرض مسجدا و طهورا، أينما كنت منها أتيّم من تربتها و أصلى عليها؛ و جعل لكلّ نبيّ مسأله فسألوه إياها فأعطاهم ذلك في الدّنيا، و أعطاني مسأله، فأخّرت مسألتى لشفاعه المؤمنين من أمّتي إلى يوم القيامة ففعل ذلك؛ و أعطاني جوامع العلم و مفاتيح الكلام و لم يعط ما أعطاني نبيا قبلي، فمسألتى بالغه إلى يوم القيامة لمن لقي الله لا يشرك به شيئا، مؤمنا بي، مواليا لوصيّي، محبّا لأهل بيتي.

٥١-٨٢- أخبرنا المفيد عن عليّ بن إبراهيم الكاتب، عن محمّد بن أبي الثّلاج،

[۸۰] ۴۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هیچ کس فروتنی پیشه نکرد جز آنکه خداوند [مقام] او را بالا برد.

۷۴- به حضرت محمد صلی الله علیه و اله پنج چیز عطا شده که به پیامبران قبلی داده نشده بود

[۸۱] ۵۰- امام باقر علیه السلام فرمود: ابو ذر و سلمان در طلب رسول خدا خارج شدند. به آن دو گفته شد: پیامبر به ناحیه «قبا» رفته است. پس به دنبالش رفتند و او را زیر درختی در حال سجده یافتند پس در انتظار او نشستند تا جایی که گمان کردند پیامبر خوابیده است. پس به یکدیگر اشاره کردند تا ایشان را بیدار سازند. پس پیامبر سر بلند کرد و فرمود: جایگاه شما را دیدم و سختتان را شنیدم. من خواب نبودم. همانا خداوند تمامی پیامبران پیش از من را به زبان قومش به سوی آنان برانگیخت و مرا برای هر سیاه و سرخی به زبان عربی مبعوث کرد و به من درباره امتم پنج ویژگی عطا فرمود که به هیچ پیامبری پیش از من عطا نفرموده بود: مرا با هراس دیگران از ابهت یاری نمود این قوم سخنم را می شنیدند درحالی که میان من و آنان به اندازه مسیر یک ماه فاصله بود و به من ایمان می آوردند؛ و غنیمت را برایم حلال ساخت؛ و تمامی زمین را برایم سجده گاه و پاک قرار داد که در هر کجای آن باشم از خاکش تیمم می کنم و بر آن نماز می گزارم؛ و برای هر پیامبری خواسته ای قرار داد پس ایشان آن خواسته را طلبیدند و خداوند آن را در دنیا به ایشان عطا فرمود و خواسته ای به من عطا فرمود و خواسته ام را برای شفاعت مؤمنان امتم تا روز قیامت به تأخیر انداختم پس او چنین کرد؛ و تمامی علوم و کلیدهای سخن را به من عطا فرمود و آنچه به من عطا کرده است را به پیامبری پیش از من عطا نکرد. پس خواسته من تا روز قیامت برای هر کس که خدا را ملاقات کند و بر او شرک نوزد و به من ایمان داشته باشد و جانشین مرا به سرپرستی بشناسد و اهل بیت مرا دوست بدارد خواهد رسید.

عن عيسى بن مهران، عن محمد بن زكريا، والمفيد عن الجعابي عن أحمد بن سعيد الهمداني عن العباس بن بكر عن محمد بن زكريا عن كثير بن طارق، قال:

سألت زيد بن علي بن الحسين عليهم السلام عن قول الله تعالى لا تدعوا اليوم ثبورا واحداً وادعوا ثبورا كثيراً فقال يا كثير إنك رجل صالح، ولست بمتهم، وإني أخاف عليك أن تهلك، إن كل إمام جائر فإن أتباعه إذا أمر بهم إلى النار نادوا باسمه، فقالوا: يا فلان، يا من أهلكنا، هلم فخلصنا مما نحن فيه؛ ثم يدعون بالويل والثبور، فعندها يقال لهم: لا تدعوا اليوم ثبورا واحداً وادعوا ثبورا كثيراً [الفرقان (٢٥): ١٤] ثم قال زيد بن علي رحمه الله حدثني أبي علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه واله لعلي عليه السلام: يا علي أنت وأصحابك في الجنة، أنت وأتباعك يا علي في الجنة.

٥٢-٨٣- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين البصير عن محمد بن إسماعيل الحاسب، عن سليمان بن أحمد الواسطي، عن أحمد بن إدريس، عن نصر بن نصير البحراني، عن أبيه، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: قال رسول الله صلى الله عليه واله:

يا أيها الناس، اتقوا الله واسمعوا. قالوا: لمن السمع والطاعة بعدك يا رسول الله؟ قال: لأخي وابن عمي وصيبي علي بن أبي طالب. قال جابر بن عبد الله: فعصوه والله، وخالفوا أمره، وحملوا عليه السيوف.

٥٣-٨٤- أخبرنا المفيد عن الحسين بن علي بن محمد عن أحمد بن محمد

۷۵- تفسیر قول خداوند متعال (لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا) و قول رسول الله صَلَّى الله عليه و اله به حضرت علی علیه السلام و اصحابش

[۸۲]-۵۱- کثیر بن طارق می گوید: از زید بن علی بن حسین علیهم السّلام دربارهٔ سخن خداوند بلند مرتبه که می گوید: «امروز یک بار واویلا نمی گوئید بلکه باید بسیار واویلا سر دهید» [فرقان (۲۵): آیه ۱۴] پرسیدم. او گفت: ای کثیر! تو مرد نیکوکاری هستی و مورد اتهام نیستی و من می ترسم که هلاک گردی. به درستی، هنگامی که پیروان هر امام ستمگری به سوی دوزخ حرکت داده می شوند به نام آن امام خوانده می شوند؛ پس می گویند: ای فلان! ای کسی که ما را هلاک ساختی؛ پیش بیا و ما را از آنچه در آن هستیم رهایی بخش. سپس شروع به واویلا و شیون می کنند. پس در این هنگام به آنان گفته می شود: «امروز یک بار واویلا نمی گوئید بلکه باید بسیار واویلا سر دهید» سپس زید بن علی - که رحمت خدا بر او باد - گفت: پدرم علی بن حسین از پدرش روایت کرده است که رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو و یارانت در بهشت هستید. تو و پیروانت اهل بهشت هستید.

۷۶- لزوم اطاعت از حضرت علی علیه السلام

[۸۳]-۵۲- رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله فرمود: ای مردم! پرهیزگار باشید و [سخن مرا] بشنوید. گفتند: ای رسول خدا! پس از تو سخن چه کسی را بشنویم و از چه کسی اطاعت کنیم؟ فرمود: از برادر و پسر عمو و جانشینم علی بن ابی طالب. جابر بن عبد الله انصاری می گوید: به خدا قسم! از او سرپیچی کردند و نافرمانی اش نمودند و بر او شمشیر کشیدند.

المقرى عن يعقوب بن إسحاق عن عمرو بن عاصم عن معمر بن سليمان، عن أبيه، عن أبي عثمان النهدي، عن جندب الغفاري: أن رسول الله صلى الله عليه و اله قال إن رجلا قال لا يغفر الله لفلان قال الله (عز و جل): «من ذا الذي تألى علي أن لا أغفر لفلان، فإنني قد غفرت لفلان، وأحببت عمل المتألي بقوله: لا يغفر الله لفلان».

٥٤-٨٥- حدّثنا المفيد عن الصّيدوق عن أبيه عن محمّد العطار عن البرقي عن أبيه عن خلف بن حمّاد عن أبي الحسن العبدي، عن الأعمش، عن عبايه بن ربعي، قال: كان عليّ أمير المؤمنين عليه السّلام كثيرا ما يقول: سلوني قبل أن تفقدوني، فوالله ما من أرض مخصبه ولا مجدبه، ولا فئه تضلّ مائه أو تهدي مائه إلا وأنا أعلم قائدها و سائقها و ناعقها إلى يوم القيامة.

٥٥-٨٦- حدّثنا المفيد عن عليّ بن محمّد الكاتب عن الحسن بن عليّ الزّعفراني عن إبراهيم بن محمّد الثّقفي عن محمّد بن عليّ عن العباس بن عبد الله العنبري عن عبد الرّحمن بن الأسود اليشكري، عن عون بن عبيد الله، عن أبيه، عن جدّه أبي رافع، قال: دخلت على رسول الله صلى الله عليه و اله يوما و هو نائم، و حيّه في جانب البيت، فكرهت أن أقتلها فأوقظ النبيّ صلى الله عليه و اله و فظننت أنّه يوحى إليه، فاضطجعت بينه و بين الحيّه، فقلت: إن كان منها سوء كان إليّ دونه؛ فمكثت هنيهة فاستيقظ النبيّ صلى الله عليه و اله و هو يقرأ: **إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا** [المائدة (٥)].

٥٥]حتّى أتى عليّ آخر الآيه، ثمّ قال الحمد لله الذي أتمّ لعلّي نعمته، و هنيئا له

[۸۴]۵۳-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: روزی مردی گفت: به خدا قسم! خدا فلانی را نمی بخشد.

خداوند عزتمند فرمود: چه کسی قسم خورد که فلانی را نمی آمرزم من او را بخشیدم و اعمال [نیک] قسم خورنده را به خاطر این که گفت: «خدا فلانی را نمی بخشد» نابود ساختم.

۷۷- از من پرسید قبل از اینکه مرا از دست دهید

[۸۵]۵۴-عبایه بن ربیع می گوید: علی امیر مؤمنان علیه السلام فراوان می فرمود: پیش از آن که مرا از دست دهید از من پرسید، به خدا قسم! هیچ زمین سرسبز و خشکیده و هیچ گروه گمراه یا اهل هدایتی نیست جز آنکه من رهبر و راهبر و هدایتگرش را تا روز قیامت می شناسم.

۷۸- حکایت مار و خواب پیامبر و کلام پیامبر با ابی رافع

[۸۶]۵۵-ابو رافع می گوید: روزی بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داخل شدم درحالی که خوابیده بود و ماری در کنار خانه بود. پس نخواستم که آن مار را بکشم و پیامبر را بیدار سازم گمان کردم که آن مار به پیامبر ابلاغ وحی می کند پس در میان آن مار و پیامبر خوابیدم و گفتم: اگر آسیبی از جانب مار باشد به من برسد. پس آن مار برجای خود توقف کرد پس پیامبر بیدار گشت در حالی که می خواند: «فقط خدا و رسولش و مؤمنان سرپرست و یاور شما هستند» [مائده (۵)]:

آیه ۵۵] و تا آخر آیه را تلاوت فرمود. سپس فرمود: ستایش از آن خدایی است که نعمتش را برای علی علیه السلام تمام ساخت،

بفضل الله الذي آتاه. ثم قال لي: ما لك ها هنا؟ فأخبرته خبر الحية، فقال لي:

اقتلها؛ ففعلت ثم قال: يا أبا رافع، كيف أنت و قوم يقاتلون عليًا، و هو على الحق و هم على الباطل، جهادهم حق لله (عز اسمهم) فمن لم يستطع فبقبله ليس وراءه شيء؟ فقلت: يا رسول الله، ادع الله لي إن أدركتهم أن يقويني على قتالهم. قال:

فدعا النبي صلى الله عليه و اله و قال: إن لكل نبي أمينًا، و إن أمني أبو رافع. قال: فلما بايع الناس عليًا عليه السلام بعد عثمان، و سار طلحه و الزبير ذكرت قول النبي صلى الله عليه و اله فبعث داري بالمدينة و أرضا لي بخيبر، و خرجت بنفسي و ولدي مع أمير المؤمنين عليه السلام لأستشهد بين يديه، فلم ازل معه حتى عاد من البصره، و خرجت معه إلى صفين، فقاتلت بين يديه بها، و بالنهران، و لم أزل معه حتى استشهد، فرجعت إلى المدينة و ليس لي بها دار و لا أرض، فأقطعني الحسن بن عليّ عليهما السلام أرضا بينبع، و قسم لي شطر دار أمير المؤمنين عليه السلام، فنزلتها و عيالي.

٥٦-٨٧- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن ابن محبوب عن العرقوفيّ، قال: سمعت أبا عبد الله عليهما السلام يقول لأصحابه و أنا حاضر:

اتّقوا الله، و كونوا إخوه برره متحابين في الله، متواصلين متراحمين، تزاوروا و تلاقوا و تذاكروا و أحيوا أمرنا.

٥٧-٨٨- و أخبرنا محمّد بن محمّد، قال: أخبرني أبو الحسن عليّ بن محمّد الكاتب، قال: أخبرني الحسن بن عليّ بن عبد الكريم، قال: حدّثنا أبو إسحاق

احسانی که خدا به او عطا کرده است گوارایش باد. سپس به من فرمود: اینجا چه می خواهی؟ داستان ما را به حضرت عرضه داشتم به من فرمود: او را بکش. پس این کار را کردم. سپس فرمود: ای ابا رافع! شما و این جماعت چگونه با علی به جنگ برمی خیزید در حالی که او بر حق است و آنان بر باطلند، جهاد با آنان حقی برای خداوند است و هر کس که توانایی نداشته باشد با قلبش [باید امام را یاری کند] و گناهی بر او نیست. عرضه داشتم: ای رسول خدا! برایم دعا کن که اگر آنان را درک کردم مرا بر جنگ با آنان نیرومند سازد. پس پیامبر دعا نمود و فرمود: هر پیامبری امینی دارد و امین من ابو رافع است. راوی گوید: پس هنگامی که مردم پس از عثمان با علی بیعت کردند و طلحه و زبیر [به جنگ با علی] حرکت کردند من پیامبر را به یاد آوردم پس خانه ام را در مدینه و زمینی را که در خیبر داشتم فروختم و خود و فرزندانم از مدینه خارج شدیم تا در پیشگاه امیر مؤمنان شهید شوم. پس همچنان با او بودم تا از بصره بازگشت و با او به صفین رفتم پس در سپاه حضرت در صفین و نهروان جنگیدم و همچنان با او بودم تا اینکه علی علیه السلام به شهادت رسید پس به مدینه بازگشتم در حالی که آنجا خانه و زمینی نداشتم. پس حسن بن علی علیه السلام زمینی در ینبع به من واگذار کرد و نیمی از خانه امیر مؤمنان را جدا نمود پس من و خانواده ام در آن ساکن شدیم.

۷۹- امام صادق علیه السلام فرمودند: از خدا بترسید و برادرانی نیکو باشید

[۸۷] ۵۶- عقرقوفی می گوید: در مجلسی حاضر بودم که شنیدم امام صادق علیه السلام به یارانش می فرماید: از خدا بترسید و برادرانی نیکو باشید که برای خدا به یکدیگر محبت می نمایند و با یکدیگر در ارتباطند و به هم رحم می کنند. به دیدار یکدیگر بروید و با یکدیگر ملاقات کنید و هم رأیی نمایید و امر ما را زنده سازید.

إبراهيم ابن محمّد الثقفى، قال: أخبرنى عياد بن يعقوب، قال: حدّثنا الحكم بن ظهير، عن أبى إسحاق، عن رافع مولى أبى ذر، قال: رأيت أبا ذرّ رحمه الله أخذًا بحلقه باب الكعبه، مستقبل الناس بوجهه، وهو يقول: من عرفنى فأنا جندب الغفارى، و من لم يعرفنى فأنا أبو ذرّ الغفارى، سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: من قاتلنى فى الأولى و قاتل أهل بيتى فى الثانية حشره الله (تعالى) فى الثالثة مع الدّجال؛ إنّما مثل أهل بيتى فيكم كمثل سفينه نوح، من ركبها نجا، و من تخلف عنها غرق، و مثل باب حطّه من دخله نجا و من لم يدخله هلك.

٥٨-٨٩- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّيفار عن ابن عيسى عن ابن محبوب عن العلاء عن محمّد قال: سئل أبو جعفر عليه السّلام عن ليله القدر؟ فقال: تنزل فيها الملائكة و الكتبه إلى سماء الدّنيا، فيكتبون ما هو كائن فى أمر السّنة و ما يصيب العباد فيها. قال: و أمر موقوف لله (تعالى) فيه المشيئة، يقدم منه ما يشاء، و يؤخّر ما يشاء، و هو قوله (تعالى): يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ [الرعد (١٣): ٣٩].

٥٩-٩٠- أخبرنا المفيد عن الجعابى عن ابن عقده عن محمّد بن هارون بن عبد الرّحمن عن أبيه عن عيسى بن أبى الورد، عن أحمد بن عبد العزيز، عن أبى عبد الله عليه السّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: لا يقلّ مع التّقوى عمل؛ و كيف يقلّ ما يتقبّل.

٦٠-٩١- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين المقرئ عن على بن محمّد عن

[۸۸] ۵۷- رافع غلام آزاد شده ابو ذر می گوید: دیدم که ابو ذر حلقه در کعبه را در دست گرفته است و رو به مردم کرده است و می گوید: هرکس مرا می شناسد پس من جندب غفاری هستم و هرکس مرا نمی شناسد پس بدانند که من ابو ذر غفاری هستم. شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هرکس در [سالیان] اول [پس از اسلام] با من پیامبر و در سال های پس از آن با خانواده ام بجنگد خداوند در قیامت او را با دجال محشور می سازد. همانا مثل اهل بیت من در میان شما همچون کشتی نوح است. هرکس بر آن سوار شود نجات می یابد و هرکس از آن دوری کند غرق می شود و آنان مانند باب حطه می باشند که هرکس در آن داخل شود نجات می یابد و هرکس در آن داخل نشود نابود می گردد.

۸۱- چیزهایی که شب قدر اتفاق افتاده

[۸۹] ۵۸- محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام از شب قدر پرسیده شد. امام فرمود:

فرشتگان و نویسندگان اعمال در آن شب به آسمان دنیا فرود می آیند و آنچه از امر یک سال و آنچه به بندگان در آن می رسد می نویسند و فرمود: و امری است که موقوف به خدا است و در آن مشیت الهی جاری است و هر آنچه از آن بخواهد مقدم می سازد و به تأخیر می اندازد و آن سخن اوست که می فرماید: «خداوند آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و کتاب اصلی (ام الكتاب) نزد اوست.» [رعد (۱۳): آیه ۳۹].

۸۲- در مورد تقوا

[۹۰] ۵۹- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: هیچ عملی به همراه پرهیزگاری اندک نیست چگونگی اندک باشد عملی که مورد قبول قرار می گیرد.

أبى العباس الأحوص عن محمّد بن الحسين بن عيسى عن سماعه عن أبى عبد الله عليه السّلام قال: إنّ من اليقين أن لا ترضوا
النّاس بسخط الله، ولا تكرهوهم على ما لم يؤتكم الله من فضله، فإنّ الرّزق لا يسوقه حرص حريص ولا يرده كره كاره، ولو أنّ
أحدكم فرّ من رزقه كما يفرّ من الموت لأدركه كما يدركه الموت.

تمّ المجلس الثانى بحمد الله تعالى، ويتلوه المجلس الثالث من الأمالى للشيخ السعيد الفقيه أبى جعفر محمّد بن الحسن بن على
الطوسى رضى الله عنه و أرضاه، بمحمّد وآله الطاهرين.

[۹۱] ۶۰-امام صادق علیه السلام فرمود: از [مراتب] یقین آن است که مردم را با به خشم آوردن خداوند خشنود نسازید و بر آنچه خداوند از احسانش به شما عطا فرموده است آنان را نیازارید. همانا حرص انسان آزمند روزی را [به سوی انسان] هدایت نمی کند و بد داشتن انسان بد دل او را باز نمی گرداند. و اگر یکی از شما همانگونه که از مرگ فرار می کند از روزی اش فرار نماید او را در می یابد همانگونه که مرگ او را در می یابد.

مجلس دوم به پایان رسید و مجلس سوم به دنبال آن خواهد آمد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٩٢-١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن سعد عن أيوب عن صفوان عن أبان عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: إذا كان يوم القيامة نادى مناد من بطنان العرش: أين خليفه الله في أرضه، فيقوم داود النّبى عليه السّلام فيأتى النداء من عند الله (عزّ و جلّ) لسنا إيّاك أردنا، وإن كنت لله تعالى خليفه. ثمّ ينادى ثانيا أين خليفه الله في أرضه؟ فيقوم أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السّلام، فيأتى النداء من قبل الله (عزّ و جلّ): يا معشر الخلائق، هذا على بن أبى طالب، خليفه الله في أرضه، وحجّته على عباده، فمن تعلق بحبله في دار الدّنيا فليتعلق بحبله في هذا اليوم، يستضيء بنوره، وليتبعه إلى الدّرجات العلا من الجنان. قال: فيقوم النّاس الذين قد تعلقوا بحبله في الدّنيا فيتبعونه إلى الجنّة. ثمّ يأتى النداء من عند الله (عزّ و جلّ) ألا من تعلق بإمام في دار الدّنيا فليتبعه إلى حيث يذهب به، فحينئذ

در آن ادامه احادیث شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان نگاشته شده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۸۴- کسی که به ریسمان علی علیه السلام دست پیدا کند به بهشت می رسد

[۹۲]-۱ امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قیامت برپا شود منادی از درون عرش ندا در می دهد: جانشین خدا در زمین کجاست؟ پس داود پیامبر صلی الله علیه و اله برمی خیزد. پس ندایی از سوی خدا برمی آید: تو را اراده نکردیم اگرچه خلیفه پروردگار بودی. سپس منادی برای بار دوم ندا در می دهد: جانشین و خلیفه خدا در زمین کجاست؟ پس امیر مؤمنان علی بن ابی طالب بر می خیزد. پس ندایی از سوی خدا برمی آید: ای گروه آفریدگان! این علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین خدا در زمین و حجت او بر آفریدگانش است. پس هرکس که در دنیا به ریسمان [ولایتش] تمسک نموده است در این روز نیز به ریسمان [ولایت] او چنگ می زند و از نور او بهره برد و به سوی درجات بالای بهشت از او پیروی می نماید. پس مردمی که در دنیا به ریسمان [ولایت] او چنگ زده بودند از جای خود بر می خیزند و به دنبال علی علیه السلام به سوی بهشت رهسپار می شوند. سپس ندایی از سوی خداوند شکوهمند می آید که: آگاه باشید هرکس در دنیا از پیشوایی پیروی نموده است باید [در این جا نیز] از او پیروی کند و هر جا که او می رود به دنبالش برود.

تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأُ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ [البقره(٢):١٦٦-١٦٧].

٢-٩٣- أخبرنا المفيد عن المظفر بن أحمد البلخي عن محمد بن أحمد بن أبي الثلج، عن جعفر بن محمد بن الحسين، عن عيسى بن مهران، عن حفص بن عمر الفراء، عن أبو معاذ الخزاز، عن يونس بن عبد الوارث، عن أبيه قال: بينا ابن عباس رحمه الله يخطب عندنا على منبر البصره، إذ أقبل على الناس بوجهه، ثم قال أيتها الأمة المتخيرة في دينها، أما والله لو قدمتم من قدم الله، وأخرتم من أخر الله، وجعلتم الوراثة والولاية حيث جعلها الله، ما عال سهم من فرائض الله، ولا عال ولي الله، ولا اختلف اثنان في حكم الله فذوقوا وبال ما فرطتم فيه بما قدمت أيديكم: وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ [الشعراء(٢٦):٢٢٧].

٣-٩٤- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن ابن عقده عن عبيد بن حمدون عن الحسن بن طريف، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول: لا تجد عليا عليه السلام يقضى بقضاء إلا وجدت له أصلا في السنة. قال: وكان علي عليه السلام يقول: لو اختصم إلي رجلا من فقضيت بينهما، ثم مكثنا أحوالا كثيرة، ثم أتيتني في ذلك الأمر، لقضيت بينهما قضاء واحدا، لأن القضاء لا يحول ولا يزول.

٤-٩٥- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين عن علي بن محمد عن علي بن

پس در این هنگام «پیروی شدگان از پیروی کنندگان بیزاری می جویند و عذاب الهی را مشاهده می کنند و ناتوان می گردند و گروندگان می گویند: ای کاش بازگشتی داشتیم تا همانگونه که آنان از ما بیزاری جستند ما نیز از آنان بیزاری می جستیم. این چنین خداوند کردارشان را به آنان نشان می دهد و آن موجب حسرت آنان است و از دوزخ رهایی نمی یابند.» [بقره (۲): آیه ۱۶۶-۱۶۷]

۸۵- خطبه ابن عباس در بصره

[۹۳]۲- یونس بن عبد الوارث از پدرش روایت می کند که گفت: هنگامی که ابن عباس- که رحمت خدا بر او باد- در نزد ما بر منبر بصره سخن می گفت رو به مردم کرد و سپس فرمود:

ای امتی که در دینش سرگردان است. به خدا قسم! اگر آن را که خدا مقدم ساخت، مقدم می ساختید و آنکه را که خدا به عقب انداخت، به عقب می انداختید و جانشینی و ولایت را همان جایی قرار می دادید که خدا قرار داد و اجبات خداوند از مسیر خود منحرف نمی شد و ولی خدا گرفتار نمی شد و هیچ دو نفری در حکم خدا اختلاف نمی کردند. پس سرنوشت ناگوار کوتاهی های خود را در آنچه از پیش فرستادید بچشید. «به زودی ستمکاران خواهند دانست که بازگشتشان به کجاست.» [شعراء (۲۶): آیه ۲۲۷].

۸۶- علی را هنگام قضاوتی نمی یابی جز آنکه برایش اصلی در سنت یابی

[۹۴]۳- حسن بن طریف می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: علی علیه السلام را در حال قضاوتی نمی یابی جز آنکه برایش اصلی در سنت می یابی. امام فرمود: علی علیه السلام می فرمود: اگر دو مرد قضاوت خود را به نزد من بیاورند و میانشان قضاوت کنم سپس مدتی طولانی صبر کنند و در آن امر به نزد من بازگردند در میانشان به یک نحو قضاوت می کنم زیرا قضاوت تغییر نمی یابد و متفاوت نمی گردد.

الحسين عن الحسن بن علي بن يوسف عن زكريا المؤمن، عن سعيد بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه و اله حضر شايئا عند وفاته، فقال له: قل: لا- إله إلا الله. قال: فاعتقل لسانه مرارا، فقال لامرأه عند رأسه: هل لهذا أم؟ قالت: نعم، أنا أمه. قال: أفساخطه أنت عليه؟ قالت: نعم، ما كلمته منذ ست حجج. قال لها:

ارضى عنه. قالت: رضى الله عنه يا رسول الله برضاك عنه. فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله:

قل: لا- إله إلا الله. قال: فقالها. فقال النبي صلى الله عليه و اله: ما ترى؟ فقال: أرى رجلا- أسود، قبيح المنظر، و سخ الثياب، منتن الريح، قد وليني الساعه فأخذ بكظمي فقال النبي صلى الله عليه و اله قل: «يا من يقبل اليسير، و يعفو عن الكثير، اقبل مني اليسير، و اعف عني الكثير، إنك أنت الغفور الرحيم» فقالها الشاب، فقال له النبي صلى الله عليه و اله: انظر ما ترى؟ قال: أرى رجلا أبيض اللون، حسن الوجه، طيب الريح، حسن الثياب، قد وليني، و أرى الأسود و قد ولي عني. قال: أعد، فأعاد. قال: ما ترى؟ قال: لست أرى الأسود، و أرى الأبيض قد وليني، ثم طفا على تلك الحال.

٥-٩٦- أخبرنا المفيد عن علي بن بلال عن أحمد بن الحسن البغدادي عن الحسين بن عمر عن علي بن الأنزهر، عن علي بن صالح المكي، عن محمد بن عمر بن علي، عن أبيه، عن جدّه عليه السلام قال: لما نزلت على النبي صلى الله عليه و اله إذا جاء نصرُ الله و الفتحُ [النصر (١١٠): ١] فقال لي: يا علي، لقد جاء نصرُ الله و الفتحُ فإذا رأيت الناس يدخلون في دين الله أفواجا فسبِّح بحمدي ربك و استغفره إنه كان

[۹۵]۴- سعید بن یسار می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و اله در هنگام فوت جوانی بر بالینش حاضر شد. پس به او فرمود: بگو: هیچ معبودی جز خدا نیست.

راوی گوید: پس زبانش از کلام بازماند [و نتوانست لا اله الا الله بگوید] پس به زنی که در کنار جوان بود فرمود: آیا این جوان مادر دارد؟ عرضه داشت: بله. من مادرش هستم. پیامبر پرسید:

آیا از او ناراحتی؟ زن گفت: بله از شش سال پیش تاکنون با او سخن نگفته ام. پیامبر فرمود: از او درگذر. زن گفت: ای رسول خدا! خداوند به وسیله خشنودی شما از او خشنود گردد. پس پیامبر خدا به جوان فرمود: بگو هیچ معبودی جز خدا نیست. پس جوان آن رای گفت. پس پیامبر فرمود: چه می بینی؟ جوان گفت: مردی سیاه چهره و زشت روی با لباسی آلوده و بویی متعفن رای می بینم که اینک به نزد من آمده است و راه نفس مرا گرفته است. پیامبر فرمود: بگو:

ای کسی که اعمال اندک رای می پذیرد و از گناهان فراوانم درمی گذرد اعمال اندکم رای پذیر و از گناهان فراوانم درگذر همانا تو بسیار بخشنده و مهربانی. پس جوان آن کلمات رای بر زبان آورد. پس پیامبر به او فرمود: نگاه کن چه می بینی؟ جوان گفت: مردی سپید چهره، نیکو روی، خوش بوی و خوش لباس رای می بینم که نزد من آمده است و می بینم که آن مرد سیاه چهره از من روی گردان شده است. پیامبر فرمود: آن ذکر رای تکرار کن و جوان آن رای تکرار کرد و پیامبر فرمود: چه می بینی؟ جوان گفت: آن مرد سیاه چهره رای نمی بینم و می بینم که آن مرد سپید روی نزد من آمده است سپس بر آن حال از دنیا رفت.

۸۸- نزول سوره نصر و خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و اله به علی در مورد فتنه

[۹۶]۵- محمد بن عمر بن علی از جدش علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می کند که فرمود:

هنگامی که این آیه بر پیامبر نازل شد: «هنگامی که یاری خداوند و پیروزی فرارسید» [نصر (۱۱۰): آیه ۱] پیامبر به من فرمود: ای علی، «یاری خداوند و پیروزی فرارسیده است» پس «هنگامی که دیدی مردم گروه گروه در دین خدا داخل می شوند تسبیح پروردگارت رای بگو و از او بخشش طلب نما، به درستی که بسیار توبه پذیر است.»

تَوَاباً يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ (تعالى) قد كتب على المؤمنين الجهاد فى الفتنة من بعدى، كما كتب عليهم جهاد المشركين معى، فقلت: يا رسول الله، و ما الفتنة التى كتب علينا فيها الجهاد؟ قال: فتنة قوم يشهدون أن لا إله إلا الله و أنى رسول الله، و هم مخالفون لستى و طاعنون فى دينى. فقلت: فعلى من نقاتلهم يا رسول الله، و هم يشهدون أن لا إله إلا الله و أنك رسول الله؟ فقال: على إحداثهم فى دينهم، و فراقهم لأمرى، و استحلالهم دماء عترتى. قال: فقلت: يا رسول الله، إنك كنت وعدتنى الشهاده فسل الله تعجيلها لى. فقال: أجل قد كنت وعدتك الشهاده، فكيف صبرك إذا خضبت هذه من هذا- و أومى إلى رأسى و لحيتى- فقلت: يا رسول الله، أمّا إذا بينت لى ما بينت فليس هذا بموطن صبر، لكنه موطن بشرى و شكر. فقال: أجل فأعدّ للخصومه فإنك تخاصم أمتى. قلت: يا رسول الله، أرشدنى الفلج قال: إذا رأيت قومك قد عدلوا عن الهدى إلى الضلال فخاصمهم، فإن الهدى من الله و الضلال من الشيطان؛ يا على، إن الهدى هو اتباع أمر الله دون الهوى و الرأى، و كأنك بقوم قد تأولوا القرآن و أخذوا بالشبهات فاستحلوا الخمر و التبييد و البخس بالزكاه و السيحت بالهدية. فقلت: فما هم إذا فعلوا ذلك أهم أهل فتنة أو أهل رده؟ فقال: هم أهل فتنة يعمهون فيها إلى أن يدركهم العدل. فقلت: يا رسول الله، العدل من أم من غيرنا؟ فقال: بل منّا، بنا فتح الله و بنا يختم، و بنا أَلَفَ الله بين القلوب بعد الشرك، و بنا يؤَلَفَ بين القلوب بعد الفتنة. فقلت: الحمد لله على ما وهب لنا من

ای علی، همانا خداوند بلندمرتبه در فتنه پس از من جهاد را بر مؤمنان واجب ساخت همانگونه که جنگ با مشرکان را به همراه من بر آنان واجب کرده بود. پس عرضه داشتم: ای رسول خدا! آن فتنه ای که جهاد در آن بر ما واجب شده است چیست؟ پیامبر فرمود: فتنه گروهی که گواهی می دهند هیچ معبودی جز خدا نیست و من فرستاده اویم درحالی که با شیوه و سنت من مخالفت می کنند و در دین من خلل و ایراد وارد می کنند. پس عرضه داشتم:

ای رسول خدا! پس ما به خاطر چه چیزی با آنان می جنگیم درحالی که گواهی می دهند هیچ معبودی جز خدا نیست و تو فرستاده او هستی؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: به خاطر بدعت هایی که در دینشان وارد می کنند و از امر من فاصله می گیرند و خون اهل بیت مرا حلال می شمردند.

عرضه داشتم: ای رسول خدا! تو به من وعده شهادت داده ای. پس از خدا بخواه که آن را برای من نزدیک گرداند. پیامبر فرمود: بله، من به تو وعده شهادت داده ام، پس صبر تو چگونه است هنگامی که این از این خضاب شود و به سر و ریشم اشاره کرد. عرضه داشتم: ای رسول خدا! امّا هنگامی که این گونه می فرماید پس جایگاه صبر نیست بلکه جایگاه سرور و شکرگزاری است. پیامبر فرمود: بله، پس برای دشمنی آماده باش همانا تو با امت من به نزاع بر می خیزی.

عرضه داشتم: ای رسول خدا! مرا به دلایل و براهین نیکو راهنمایی کن. پیامبر فرمود: هنگامی که مشاهده کردی قومت از هدایت به گمراهی رویگردان شدند با آنان بجنگ. همانا هدایت از جانب خدا و گمراهی از جانب شیطان است. ای علی! همانا هدایت پیروی امر خدا بدون هوای نفس و خودرأیی است و گویا می بینم که در مقابل گروهی ایستاده ای که قرآن را تأویل کرده اند و شبهات را اخذ نموده اند پس شراب و آبجو را حلال شمردند و از زکات کم گذاشتند و رشوه را به نام هدیه عطا کردند. پس عرضه داشتم: پس کسانی که این چنین کردند چگونه اند؟ آیا اهل فتنه اند یا اهل ارتداد؟ پیامبر فرمود: آنان اهل فتنه اند، در آن فتنه سرگردانند تا عدالت آنان را دریابد. پس عرضه داشتم: ای رسول خدا، عدالت از جانب ماست یا دیگری؟ پیامبر فرمود: بلکه از جانب ماست. خدا به ما آغاز نمود و به وسیله ما به پایان می رساند و به وسیله ما میان دل ها پس از شرک انس برقرار نمود و به وسیله ما پس از فتنه میان قلوب انس برقرار می نماید. پس عرضه داشتم: ستایش از آن خداست بر آنچه از احسان خویش به ما بخشیده است.

٩٧-٦- أخبرني المفيد عن ابن قولويه عن محمد بن الحسين بن محمد بن عامر، عن المعلّى بن محمد عن محمد بن جمهور عن ابن محبوب عن أبي محمد الوابشي عن أبي الورد قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول إذا كان يوم القيامة جمع الله الناس في صعيد واحد من الأولين و الآخرين عراه حفاه، فيوقفون على طريق المحشر حتى يعرقوا عرقاً شديداً و تشتد أنفاسهم، فيمكثون بذلك ما شاء الله، و ذلك قوله تعالى فلا تسمع إلا همساً [طه (٢٠): ١٠٨] ثم قال: ينادى مناد من تلقاء العرش: أين النبي الأمي؟ قال: فيقول الناس قد أسمعت كلاً فسم باسمه فقال: فينادى أين نبي الرحمة محمد بن عبد الله؟ قال: فيقوم رسول الله صلى الله عليه و اله فيتقدم أمام الناس كلهم حتى ينتهي إلى حوض طوله ما بين أبله و صنعاء، فيقف عليه، ثم ينادى بصاحبكم، فيقوم أمام الناس فيقف معه، ثم يؤذن للناس فيمرون. قال أبو جعفر عليه السلام: فبين وارد يومئذ و بين مصروف، و إذا رأى رسول الله صلى الله عليه و اله من يصرف عنه من محبينا أهل البيت بكى، و قال: يا رب شيعه عليّ، يا رب شيعه عليّ. قال:

فبيعت الله إليه ملكا فيقول له: ما يبكيك، يا محمد؟ قال: فيقول: و كيف لا أبكي لأناس من شيعه أخي علي بن أبي طالب، أراهم قد صرفوا تلقاء أصحاب النار، و منعوا من ورود حوضي. قال: فيقول الله (عزّ و جلّ): يا محمّد، قد وهبتهم لك، و صفحت لك عن ذنوبهم، و ألحقتهم بك و بمن كانوا يتولّون من ذريّتك، و جعلتهم

[۹۷] ۶- ابو الورد می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که قیامت برپا شود خداوند همه مردم از پیشینیان و آیندگان را عریان و پابرهنه در یک مکان جمع می کند پس بر راه محشر می ایستند تا جایی که به شدت عرق می کنند و نفس هایشان به شماره می افتد. و در آن حالت تا جایی که خدا بخواهد متوقف می شوند و آن سخن خداوند است که می فرماید:

«جز صدای آهسته نخواهی شنید» [طه (۲۰): آیه ۱۰۸] سپس فرمود: منادی از درون عرش ندا در می دهد: پیامبر امی کجاست؟ امام می گوید: پس مردم می گویند: سخن خود را به همه شنوادی. پس او را به اسمش نام ببر. پس ندا می آید: پیامبر رحمت محمد بن عبد الله کجاست؟ پس رسول خدا برمی خیزد و در مقابل تمامی مردم حرکت می کند و به حوضی می رسد که طول آن به اندازه فاصله میان ایله و صنعاء است، پس بر آن می ایستد پس دوست و همراه شما [علی بن ابی طالب] را فرا می خواند پس در مقابل مردم بلند می شود و به همراه پیامبر می ایستد. آنگاه به مردم اجازه عبور داده می شود. امام باقر علیه السلام می فرماید: در این میان که شخصی وارد شده و دیگری عبور می کند هنگامی که رسول خدا می بیند از دوستان ما اهل بیت [به سوی دوزخ] رهسپار می شوند، می گرید و می فرماید: پروردگارا، او شیعه علی است، او شیعه علی است. پس خداوند فرشته ای را به سویش می فرستد و عرضه می دارد: ای محمد! چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ می گوید: چگونه برای مردم از شیعیان برادرم علی بن ابی طالب نگریم درحالی که می بینم به سوی دوزخیان رهسپارند و از وارد شدن به حوض منع شده اند!

پس خداوند می فرماید: ای محمد! آنان را به تو بخشیدم و از گناهانشان درگذشتم و آنان را به تو و کسانی از فرزندان که ولایت تو را پذیرفته اند ملحق ساختم

فى زمرتك، و أوردتهم حوضك، و قبلت شفاعتك فيهم و أكرمتك بذلك، ثم قال أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين عليه السلام: فكم من باك يومئذ و باكيه ينادون: يا محمد! إذا رأوا ذلك. قال: فلا يبقى أحد يومئذ كان يتولانا و يحبنا إلا كان فى حزبنا و معنا و ورد حوضنا.

٧-٩٨- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن محمد بن همام عن عبد الله بن العلاء عن ابي سعيد الأدمى عن عمر بن عبد العزيز عن جميل عن ابي عبد الله عليه السلام: قال خياركم سمحواؤكم، و شراركم بخلاؤكم، و من صالح الأعمال البر بالإخوان، و السعى فى حوائجهم، و فى ذلك مرغمه للشيطان، و ترحزح عن النيران، و دخول الجنان. يا جميل، أخبر بهذا الحديث غرر أصحابك. قلت: من غرر أصحابى؟ قال: هم البارون بالإخوان فى العسر و اليسر. ثم قال: أما إن صاحب الكثير يهون عليه ذلك. و قد مدح الله صاحب القليل فقال و يُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [الحشر (٥٩): ٩].

٨-٩٩- أخبرنى المفيد عن ابن قولويه عن ابن عامر عن الأصفهاني عن المنقرى عن حماد بن عيسى عن ابي عبد الله عليه السلام، قال: كان فيما وعظ لقمان ابنه أن قال له:

يا بنى، اجعل فى أيامك و لياليك و ساعاتك نصيبا لك فى طلب العلم، فإنك لن تجد لك تضييعا مثل تركه.

٩-١٠٠- أخبرنا المفيد عن الحسن بن عبد الله القطان عن عثمان بن أحمد عن

و آنان را در گروه تو وارد کردم و بر حوض تو داخل ساختم و شفاعت تو را در مورد ایشان پذیرفتم، و تو را این چنین گرامی داشتم. پس امام باقر علیه السّلام فرمود: چه بسیار گریه کنندگانی در آن روز هنگامی که این چنین می بینند که می گویند: ای محمد! امام در ادامه می فرماید: پس در آن روز کسی باقی نمی ماند که ما را دوست داشته باشد و ولایت ما را پذیرفته باشد جز آن که در گروه ماست و در حوض ما داخل می شود.

۹۰- موعظه های حضرت صادق علیه السلام

[۹۸]۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: بهترین شما بخشنده ترین شماست و بدترین شما بخیل ترین شماست و از جمله اعمال صالح، نیکی به برادران [دینی] و تلاش در برآورده ساختن حاجات آنان است و در این کار پوزۀ شیطان به خاک مالیده می شود و دوری از دوزخ و داخل شدن در بهشت به دست می آید. ای جمیل! این حدیث را برای نیکان یارانت روایت کن.

عرضه داشتم: نیکان یارانم چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان کسانی هستند که در تنگدستی و آسایش به برادران [دینی] خود نیکی می کنند. سپس فرمود: اما برای ثروتمند، نیکی و احسان آسان است و خداوند [احسان] تنگدستان را ستوده است و فرموده: «و دیگران را بر خود مقدم می دارند هرچند خود فقیر باشند، کسانی که از بخل خویش بر کنار مانده باشند رستگارند.» [حشر (۵۹): آیه ۹]

۹۱- موعظه های لقمان

[۹۹]۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: از پنجهایی که لقمان به فرزندش بیان می داشت این بود که به او گفت: فرزندم! در روزها و شب ها و ساعات زندگی ات بهره ای را در طلب دانش قرار ده که هرگز تباهی مانند ترک دانش نخواهی یافت.

أحمد بن محمّد بن صالح عن محمّد بن مسلم الرّازي، عن عبد الله بن رجاء، عن إسرائيل، عن أبي إسحاق، عن حبشي بن جنادة، قال: كنت جالسا عند أبي بكر، فأتاه رجل فقال: يا خليفة رسول الله صلى الله عليه و اله، إنّ رسول الله صلى الله عليه و اله وعدني أن يحثو لي ثلاث حثيات من تمر. فقال أبو بكر: ادعوا لي عليا. فجاءه عليّ عليه السّلام فقال أبو بكر:

يا أبا الحسن، إنّ هذا يذكر أنّ رسول الله صلى الله عليه و اله وعده أن يحثو له ثلاث حثيات من تمر، فاحثها له؛ فحثا له ثلاث حثيات من تمر، فقال أبو بكر: عدوّها؛ فوجدوا في كلّ حثيه ستين تمره، فقال أبو بكر: صدق رسول الله صلى الله عليه و اله سمعته ليله الهجرة و نحن خارجون من مكّة إلى المدينة يقول: يا أبا بكر، كفى و كفّ عليّ في العدل سواء.

١٠-١٠١- أخبرني المفيد عن الحسن بن عبيد الله القطن عن عثمان بن أحمد عن أحمد بن الحسين، عن إبراهيم بن محمّد بن بسّام، عن عليّ بن الحكم، عن الليث بن سعد، عن أبي سعيد الخدريّ، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: أحبّوا عليا، فإنّ لحمه لحمي و دمه دمي، لعن الله أقواما من أمّتي ضيعوا فيه عهدى، و نسوا فيه وصيّتى، ما لهم عند الله من خلاق.

١١-١٠٢- أخبرنا المفيد عن محمّد بن إسماعيل عن محمّد بن الصّيلت عن أبي كديبه، عن عطاء، عن سعيد بن جبير، عن عبد الله بن عباس، قال: لما نزلت على رسول الله صلى الله عليه و اله: **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ** [الكوثر (١٠٨): ١] قال له عليّ بن أبي طالب: ما هو الكوثر، يا رسول الله؟ قال: نهـر أكرمنى الله به. قال عليّ عليه السّلام: إنّ هذا لنهـر

۹۲- شخصی نزد ابو بکر آمد و گفت پیامبر به من قول داده که به من سه شاخه خرما بدهد

[۱۰۰] ۹- حبشی بن جناده می گوید: در نزد ابو بکر نشسته بودم که مردی به نزد او آمد و گفت:

ای خلیفه رسول خدا، همانا رسول خدا به من وعده داده است که سه شاخه خرما به من بدهد.

ابو بکر گفت: علی را نزد من بیاور. پس علی علیه السلام به نزد او آمد. ابو بکر گفت: ای ابا الحسن، این مرد می گوید که رسول خدا به او قول داده است که سه شاخه خرما به او بدهد. پس آن ها را به او بده. پس حضرت سه شاخه خرما به او عطا فرمود. ابو بکر گفت: آنها را بشمارید. پس در هر شاخه ۶۰ دانه خرما یافتند. پس ابو بکر گفت: فرستاده خدا صلی الله علیه و اله راست گفت. در آن شب که پیامبر هجرت می نمود و ما از مکه به سوی مدینه خارج می شدیم شنیدیم که می فرمود: ای ابا بکر! دست من و علی در عدالت یکسان [و مانند هم] است.

۹۳- دوست داشتن علی علیه السلام

[۱۰۱] ۱۰- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: علی علیه السلام را دوست بدارید. همانا گوشت او گوشت من و خون او خون من است. خداوند جماعتی از امت مرا که پیمان مرا درباره علی تباه ساختند و سفارش مرا فراموش کردند، لعنت کند آنان در نزد خدا هیچ بهره ای ندارند.

۹۴- در وصف کوثر و آن برای دوستداران علی علیه السلام است

[۱۰۲] ۱۱- عبد الله بن عباس می گوید: هنگامی که بر پیامبر این آیه فرورستاده شد: «ما خیر فراوان به تو عطا کردیم» [کوثر (۱۰۸): آیه ۱] علی بن ابی طالب به پیامبر عرضه داشت:

ص: ۱۵۳

شريف،فانعتته لنا يا رسول الله.قال:نعم يا عليّ،الكوثر نهر يجرى تحت عرش الله (تعالى)ماؤه أشدّ بياضا من اللبن،و أحلى من العسل،و ألين من الزّبد،و حصاه الزّبرجد و الياقوت و المرجان،حشيشه الزّعفران،ترابه المسك الأذفر قواعده تحت عرش الله(عزّ وجلّ)ثمّ ضرب رسول الله صلّى الله عليه و اله يده فى جنب عليّ أمير المؤمنين عليه السّلام و قال:يا عليّ،إنّ هذا النّهر لى و لك و لمحبيك من بعدى.

١٢-١٠٣- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانى عن الثّقفى عن إسماعيل بن أبان،عن عمرو بن شمر،قال:سمعت جابر بن يزيد الجعفى يقول:سمعت أبا جعفر محمّد بن عليّ عليه السّلام يقول:حدّثنى أبى،عن جدّى قال:لما توجه أمير المؤمنين عليه السّلام من المدينة إلى النّاكثين بالبصره نزل بالزّبد،فلما ارتحل منها لقيه عبد الله بن خليفه الطّائى،و قد نزل بمنزل يقال له قائد فقّربه أمير المؤمنين عليه السّلام فقال له عبد الله:الحمد لله الّذى ردّ الحقّ إلى أهله،و وضعه فى موضعه كره ذلك قوم أو استبشروا به،فقد و الله كرهوا محمّدا صلّى الله عليه و اله و نابذوه و قاتلوه فردّ الله كيدهم فى نحورهم،و جعل دائره السّوء عليهم،و الله لنجاهدّن معك فى كلّ موطن حفظا لرسول الله صلّى الله عليه و اله فرحّب به أمير المؤمنين عليه السّلام و أجلسه إلى جنبه،و كان له حبيبا و وليا،يسأله عن النّاس،إلى أن سأله عن أبى موسى الأشعريّ،فقال:و الله ما أنا واثق به،و ما آمن عليك خلافه إن وجد مساعدا على ذلك.فقال:أمير المؤمنين عليه السّلام ما كان عندى مؤتمنا و لا ناصحا،و لقد كان الّذين تقدّمونى استولوا على

ای رسول خدا! کوثر چیست؟ پیامبر فرمود: نهری است که خداوند به وسیله آن مرا گرامی داشت. علی علیه السلام عرضه داشت: ای رسول خدا، همانا این نهری شریف است پس آن را برای ما توصیف کن پیامبر فرمود: بله، ای علی، کوثر نهری است که زیر عرش پروردگار جریان دارد آبش از شیر سپیدتر و شیرین تر از عسل و نرم تر از کره است. سنگریزه هایش زبرجد و یاقوت و مرجان و علفش زعفران و خاکش مشکی خوشبو، و پایه های آن زیر عرش خداوند شکوهمند است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله با دستش به پهلوئی امیر مؤمنان زد و فرمود: ای علی! این نهر برای من و تو و دوستداران تو پس از من می باشد.

۹۵- کلام حضرت علی علیه السلام با عبد الله بن خلیفه زمانی که به بصره می رفتند

[۱۰۳] ۱۲- امام سجاد علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می کند: هنگامی که امیر مؤمنان از مدینه به سوی ناکثین در بصره روانه شد در ربنده فرود آمد. پس هنگامی که از ربنده خارج شد عبد الله بن خلیفه طائی ایشان را مشاهده کرد. در حالی که حضرت در توقفگاهی به نام فائد[که کوهی در مکه است] فرود آمده بود. پس حضرت او را به خود نزدیک ساخت. عبد الله به حضرت عرضه داشت: ستایش از آن خدایی است که حق را به اهلش بازگرداند و آن را در جایگاه خود قرار داد. خواه این جماعت ناخشنود گردند یا به آن خوشحال شوند. به خدا قسم! اینان محمد را دشمن داشتند و با او به ستیزه برخاستند و جنگیدند. پس خداوند نیرنگشان را به سینه هایشان بازگرداند و بدی را بر آنان احاطه کرد. به خدا قسم! ما با تو در هر جایگاهی که باشی برای حفظ [عظمت] رسول خدا می جنگیم. پس امیر مؤمنان بر او آفرین گفت و او را در کنار خود نشانده و همواره با او دوست و یاور بود و از احوال مردم از او سؤال می کرد. تا اینکه از او درباره ابو موسی اشعری پرسید. او گفت: به خدا قسم! به او اطمینان ندارم و از اینکه اگر همراهی پیدا کند با تو به مخالفت برخیزد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: او در نزد من ایمن و خیرخواه نبود و کسانی که پیش از من بودند

مودّته و ولّوه و سلّطوه بالإمّره على النّاس، و لقد أردت عزله، فسألني الأشر فيه و أن أقرّه فأقررتّه على كره منّي له، و عملت على صرفه من بعد. قال: فهو مع عبد الله في هذا و نحوه إذ أقبل سواد كثير من قبل جبال طيء فقال أمير المؤمنين عليه السّلام:

انظروا ما هذا؟ و ذهبت الخيل تركض، فلم تلبث أن رجعت فقيل له هذه طيء قد جاءتك تسوق الغنم و الإبل و الخيل، فمنهم من جاءك بهداياه و كرامته، و منهم من يريد النّفور معك إلى عدوك. فقال أمير المؤمنين عليه السّلام: جزى الله طيّاً خيراً و فضّل الله المُجاهدين على القاعدین أجراً عظيماً فلما انتهوا إليه سلّموا عليه، قال عبد الله بن خليفة: فسرنى و الله ما رأيت من جماعتهم و حسن هيتهم، و تكلموا فأقرّوا و الله عيني، ما رأيت خطيباً أبلغ من خطيبهم، و قام عدى بن حاتم الطّائى، فحمد الله و أثنى عليه، ثم قال: أمّا بعد، فإننى كنت أسلمت على عهد رسول الله صلى الله عليه و اله و أدّيت الزّكاه على عهده، و قاتلت أهل الرّده من بعده، أردت بذلك ما عند الله، و على الله ثواب من أحسن و اتقى، و قد بلغنا أنّ رجالاتنا من أهل مكّه نكثوا بيعتك، و خالفوا عليك ظالمين، فأتينا لنصرك بالحقّ، فنحن بين يديك، فمرنا بما أحببت ثم أنشأ يقول:

بحقّ نصرنا الله من قبل ذاكم و أنت بحقّ جئتنا فستنصر

سنكفيك دون النّاس طرّاً بنصرنا و أنت به من سائر النّاس أجدر

فقال أمير المؤمنين عليه السّلام: جزاكم الله من حى عن الإسلام و عن أهله خيراً، فقد

دوستی خود با او را ظاهر ساختند و او را بر کار گماشتند و او را بر امور مردم مسلط کردند و من می خواستم او را عزل نمایم که مالک اشتر از من خواست که اندیشه ام را درباره او بیان کنم. و من کراهت و ناخرسندی خود را از او بیان داشتم و پس از آن در راه دور ساختن او از خود بودم، راوی گوید: امام با عبد الله در این روش بود تا روزی جمعیت فراوانی از سوی کوه های طیبی روی [به سوی امام] آورد امام فرمود: بنگرید اینان چه کسانی هستند؟ اسب سواران به تاخت رفتند و چیزی نگذشت که بازگشتند پس گفته شد: این قبیله طی است که گوسفند و شتر و اسب می رانند و به سوی تو می آیند. گروهی از آنان با هدایت و بخشش های خود به سوی تو رهسپارند و گروهی از ایشان می خواهند به همراه تو سوی دشمنان حرکت کنند [و بجنگند]. پس امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: خداوند به قبیله طی پاداش نیک بدهد.

«خداوند مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداش بزرگ تری بخشیده است.» [نساء (۴): آیه ۹۵] پس هنگامی که به امام رسیدند به ایشان سلام کردند عبد الله بن خلیفه می گوید: به خدا قسم! آنچه از جماعت آنان و سیمای زیبایشان دیدم مرا خشنود ساخت و سخنانی گفتند- به خدا قسم- چشمم را روشن ساختند. هیچ سخنوری شیواتر از سخنور آنان ندیدم و عدی بن حاتم طائی برخاست پس ستایش خدا را گفت و سپاس او را به جا آورد. سپس گفت: اما بعد؛ همانا من در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله اسلام آوردم و زکات پرداخت نمودم و پس از او با اهل بدعت جنگیدم و با آن جهاد آنچه را که در نزد خداست طلب نمودم و پاداش نیکوکاران و پرهیزگاران بر عهده خداست. به ما خبر رسیده است که گروهی از اهل مدینه پیمان تو را نقض کردند و با ستمکاری بر تو به مخالفت برخاستند پس ما برای یاری تو به حق آمده ایم و در مقابلهت [گوش به فرمان تو] ایستاده ایم. پس ما را به آنچه دوست داری فرمان ده. سپس این شعر را سرود:

خداوند پیش از این ما را به حق یاری نمود/ و تو نیز به حق نزد ما آمدی پس یاری خواهی شد

با یاری مان بدون حضور تمام مردم تو را کفایت می کنیم/ و تو به این امر از تمامی مردم سزاوارتری

أسلمتم طائعين، وقتلتم المرتدين، و نويتم نصر المسلمين. و قام سعيد بن عبيد البخترى من بنى بختر، فقال: يا أمير المؤمنين، إن من الناس من يقدر أن يعبر بلسانه عما في قلبه، و منهم من لا يقدر أن يبين ما يجد في نفسه بلسانه، فإن تكلف ذلك شق عليه، و إن سكت عما في قلبه برح به الهمم و البرم، و إنى و الله ما كل ما في نفسى أقدر أن أوذيه إليك بلسانى، و لكن و الله لأجهدن على أن أبين لك، و الله ولى التوفيق. أما أنا، فإننى ناصح لك فى السرّ و العلانيه، و مقاتل معك الأعداء فى كل موطن، و أرى لك من الحق ما لم أكن أراه لمن كان قبلك، و لا لأحد اليوم من أهل زمانك، لفضيلتك فى الإسلام، و قرابتك من الرسول صلى الله عليه و اله و لن أفارقك أبدا حتى تظفر أو أموت بين يديك. فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: يرحمك الله، فقد أذى لسانك ما يكن ضميرك لنا، و نسأل الله أن يرزقك العافيه و يثيبك الجنه. و تكلم نفر منهم، فما حفظت غير كلام هذين الرجلين، ثم ارتحل أمير المؤمنين عليه السلام و أتبعه منهم ستمائه رجل حتى نزل ذا قار، فنزلها ألف و ثلاثمائه رجل.

١٣-١٠٤- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين عن عمر بن محمد الوراق عن علي بن العباس عن حميد بن زياد، عن محمد بن تسنيم عن الفضل بن دكين، عن مقاتل بن سليمان، عن الضحاک عن ابن عباس، قال: سألت رسول الله صلى الله عليه و اله عن قول الله (عز و جل): وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ [الواقعه (٥٦): ١٠-١٢] فقال: قال لى جبرئيل: ذاك على و شيعته، هم السابقون إلى

پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند به شما از اسلام و مسلمانان پاداش نیک بدهد با رضایت اسلام آوردید و از دین خارج شدگان را کشتید و قصد یاری مسلمانان را نمودید. و سعید بن عید بختری از قبیله بختی برخواست و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان، گروهی از مردم می توانند با زبانشان آنچه را که در قلبشان می گذرد بیان دارند و بعضی از آنان توانایی ندارد که آنچه در خود می یابد با زبانش بیان کند پس اگر به بیان [حقیقت] تکلیف شود بر او سخت خواهد بود و اگر از بیان آنچه در دلش می گذرد خاموش ماند غصه و ناراحتی او را آزار می دهد. به خدا قسم! من نمی توانم هر آنچه در درونم می گذرد با زبانت بیان دارم.

اما به خدا قسم! تلاش می کنم که آن را به زبان آورم و هر توفیقی از جانب خداست. اما من در پنهان و آشکار خیرخواه توام و با دشمنانت در هر سرزمین می جنگم و برای تو حقی می بینم که پس از این و در این زمان از معاصران خودت برای هیچ کس ندیده بودم و آن برای برتری تو در اسلام و نزدیکی تو با پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و هرگز از تو جدا نمی شوم تا پیروز شوی یا در پیشگاه تو کشته شوم. پس حضرت به او فرمود: خدا تو را ببخشد. همانا زبانت آنچه را که در درونت پنهان بود آشکار ساخت. از خدا می خواهم که عافیت و سلامتی را روزی تو سازد و پاداش تو را بهشت قرار دهد. و یک نفر دیگر از آنان نیز سخن گفت ولی من جز سخن این دو را حفظ نکردم. سپس امیر مؤمنان از آن مکان حرکت کردند و ششصد مرد به همراه ایشان رفتند تا به منزل ذی قار رسید و در آن منزل و توقفگاه هزار و سیصد مرد فرود آمدند.

۹۶- تفسیر قول خداوند متعال (و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ)

[۱۰۴] ۱۳- ابن عباس می گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و اله از سخن خدا که می فرماید: «پیشگامان پیشگامند، آنها مقربانند، در باغ های پر نعمت بهشت [جایی دارند]» [واقعه (۵۶): آیه ۱۰-۱۲] پرسیدم. پس فرمود: جبرئیل به من عرضه داشت: آنان علی و شیعیانش هستند. آنان پیشگامان به سوی بهشت و به سبب کرامت خداوند به آنان، از مقربان پروردگارند.

الجَنَّة، المقَرَّبون من اللّٰه بكرامته لهم.

١٤-١٠٥- أخبرنا المفيد عن أبي غالب أحمد بن محمّد الزّراريّ، عن عمّه عليّ بن سليمان عن الطيّالسيّ عن العلاء عن محمّد قال سألت أبا جعفر عليه السّلام عن قول اللّٰه (عزّ و جلّ): فَأُولَٰئِكَ يُدْعَىٰ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا [الفرقان (٢٥): ٧٠] فقال عليه السّلام: يؤتى بالمؤمن المذنب يوم القيامة حتّى يقام بموقف الحساب، فيكون اللّٰه (تعالى) هو العذّي يتولّى حسابه، لا يطّلع على حسابه أحدًا من النّاس، فيعرّفه ذنوبه حتّى إذا أقرّ بسَيِّئَاتِهِ قال اللّٰه (عزّ و جلّ) للملائكة: بدّلوها حسنات و أظهروها للنّاس. فيقول النّاس حينئذ: ما كان لهذا العبد سيّئه واحده، ثمّ يأمر اللّٰه به إلى الجَنَّة، فهذا تأويل الآيه، و هي في المذنبين من شيعتنا خاصّه.

١٥-١٠٦- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّيفيّ فّار عن ابن عيسى، عن محمّد بن عبد الجبّار، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيّوب الخزّاز، عن أبي حمزه الثّماليّ، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليه السّلام قال: كان أبي عليّ بن الحسين عليه السّلام يقول: أربع من كنّ فيه كمل إيمانه، و مخصّت عنه ذنوبه، و لقي ربّه و هو عنه راض: من وفى لله بما جعل على نفسه للنّاس، و صدق لسانه مع النّاس، و استحيا من كلّ قبيح عند اللّٰه و عند النّاس، و حسن خلقه مع أهله.

١٦-١٠٧- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن محمّد بن همام، عن عبد اللّٰه بن العلاء، عن ابن شّمون، عن حمّاد بن عيسى، عن إسماعيل بن خالد، عن أبي عبد

۹۷- تفسیر قول خداوند متعال (فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ)

[۱۰۵] ۱۴- محمد بن مسلم ثقفی می گوید: از امام باقر علیه السلام از سخن خداوند که می فرماید:

«خداوند بدی هایشان را به نیکی ها مبدل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است» پرسیدم. پس فرمود: مؤمن گناهکار در روز قیامت آورده می شود تا در جایگاه حساب قرار گیرد پس خداوند بلندمرتبه حساب او را بر عهده می گیرد و هیچ یک از مردم را بر حساب او آگاه نمی سازد پس گناهانش را به او می شناساند تا به بدی هایش اعتراف کند سپس به فرشتگان می فرماید: بدی ها را به نیکی تبدیل کنید و [آن گونه] بر مردم آشکار سازید. پس در این هنگام مردم می گویند: این بنده یک گناه هم ندارد. سپس خداوند به او فرمان می دهد به بهشت رهسپار شود. پس این تفسیر آیه است و مخصوص شیعیان گناهکار ماست.

۹۸- چهار چیز از کمال ایمان هستند

[۱۰۶] ۱۵- امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم امام سجاد علیه السلام می فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد ایمانش کامل می گردد و از گناهانش پاک می گردد و درحالی به دیدار پروردگارش می رود که از او راضی است: هر کس به خاطر خدا به آنچه بر خود برای [آسایش] مردم قرار داده است وفادار و پایبند باشد و با مردم راستگو باشد و از هر زشتی در نزد خدا و مردم شرم کند و با خانواده اش خوش اخلاق باشد.

ص: ۱۶۱

اللّٰه عليه السّلام يقول: جمعنا أبو جعفر عليه السّلام فقال: يا بنيّ إيّاكم و التّعزّض للحقوق، و اصبروا على التّوائب، و إن دعاكم بعض قومكم إلى أمر ضرره عليكم أكثر من نفعه لكم فلا تجيبوه.

١٧-١٠٨- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن محمّد بن يحيى بن سليمان المروزيّ، عن عبيد اللّٰه بن محمّد العبسيّ، عن حمّاد بن سلمه، عن أيّوب، عن أبي قلابه، عن أبي هريره، قال: قال رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و اله: هذا شهر رمضان شهر مبارك، افترض اللّٰه صيامه، تفتّح فيه أبواب الجنان، و تصفّد فيه الشّياطين، و فيه ليله خير من ألف شهر، فمن حرمها فقد حرم- يردّد ذلك صلّى اللّٰه عليه و اله ثلاث مرّات-.

١٨-١٠٩- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن جعفر بن عبد اللّٰه عن سعدان بن سعيد عن سفيان بن إبراهيم قال: سمعت جعفر بن محمّد عليه السّلام يقول: بنا يبدأ البلاء ثمّ بكم، و بنا يبدأ الرّخاء ثمّ بكم، و الّذي يحلف به لينتصرنّ اللّٰه بكم كما انتصر بالحجاره.

١٩-١١٠- أخبرنا المفيد عن عليّ بن بلال عن النّعمان، بن أحمد عن إبراهيم بن عرفه عن أحمد بن رشيد بن خيثم عن عمّه سعيد عن مسلم الغلابيّ قال: جاء أعرابيّ إلى النّبّيّ صلّى اللّٰه عليه و اله فقال: و اللّٰه يا رسول اللّٰه، لقد أتيناك و ما لنا بغير يئطّ، و لا غنم تغطّ، ثمّ أنشأ يقول:

أتيناك يا خير البريّه كلّها لترحمنا ممّا لقينا من الإزل.

[۱۰۷] ۱۶- اسماعیل بن خالد می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: امام باقر علیه السلام ما را جمع نمود و فرمود: فرزندانم، از تجاوز به حقوق دیگران برحذر باشید و بر سختی ها و مصیبت ها صبر کنید و اگر بعضی از اطرافیان، شما را به امری فراخوانند که ضررش بر شما بیش از فایده آن بود به آن [دعوت] پاسخ مگوئید.

۹۹- فضیلت شهر رمضان

[۱۰۸] ۱۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: این ماه رمضان ماهی پربرکت است. خداوند روزه اش را واجب ساخت، در آن درهای بهشت باز می گردد و شیاطین دربند می شوند و در آن شبی است که از هزار ماه بهتر می باشد. پس سه بار تکرار کرد: هر کس از آن محروم گردد [حقیقتاً] محروم شده است.

۱۰۰- بلاء و سختی شروع می شود برای ائمه و بعد شیعیان آنها

[۱۰۹] ۱۸- سفیان بن ابراهیم می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به وسیله ما و آنگاه به وسیله خودتان بلاء و محنت و هم چنین آسایش را بر ما سپس بر شما آغاز می نماید و قسم به کسی که به او سوگند زده می شود، [دین] خداوند به وسیله شما پیروز می گردد همان گونه که با سنگ به پیروزی رسید.

۱۰۱- شکوه اعرابی به خاطر کمی باران

[۱۱۰] ۱۹- مسلم غلابی می گوید: عربی بادیه نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و اله آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا! به خدا قسم به نزد تو آمده ایم درحالی که شتر و گوسفندی نداریم که صدایی از آنها به گوش رسد. سپس این شعر را سرود:

ای بهترین آفریدگان به نزد تو آمدیم تا از قحطی و خشکسالی که به ما روی آورده است بر ما ببخشایی /

أُتيناك و العذراء يدمى لبانها و قد شغلت أمّ البينين عن الطّفلى

و ألقى بكفّيه الفتى استكانه من الجوع ضعفا لا يمرّ و لا يحلى

و لا شىء ممّا يأكل النّاس عندنا سوى الحنظل العامّى و العلهز الفسل

و ليس لنا إلّا إليك فرارنا و أين فرار النّاس إلّا إلى الرّسل

فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله للّصّ يحابه: إنّ هذا الأعرابى يشكو قلبه المطر و قحطا شديدا. ثمّ قام يجزّ رداءه حتّى صعّد المنبر، فحمد الله و أثنى عليه، و كان فيما حمده به أن قال: الحمد لله الّذى علا فى السّماء و كان عاليا، و فى الأرض قريبا دانيا أقرب إلينا من جبل الوريد؛ و رفع يديه إلى السّماء و قال: اللّهمّ اسقنا غيثا مغيثا، مريئا، مريعا، غدقا، طبقا، عاجلا غير راث، نافعا غير ضارّ، تملأ به الزّرع، و تنبت الزّرع، و تحيى به الأرض بعد موتها. فما ردّ يده إلى نحره حتّى أهدق السّحاب بالمدينه كالإكليل، و ألقت السّماء بأرواقها، و جاء أهل البطاح يضيّجون يا رسول الله، الغرق الغرق، فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله: اللّهمّ حوالينا و لا علينا، فانجاب السّحاب عن السّماء، فضحك رسول الله صلّى الله عليه و اله و قال: لله درّ أبى طالب لو كان حيّا لقرّت عيناه، من ينشدنا قوله؟ فقال عمر بن الخطّاب، فقال: عسى أردت، يا رسول الله:

و ما حملت من ناقه فوق ظهرها أبرّ و أوفى ذمّه من محمّد

فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله: ليس هذا من قول أبى طالب، هذا من قول حسان بن ثابت.

فقام علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال: كأنّك أردت، يا رسول الله:

به نزد تو آمدیم درحالی که از سینه دختران [به جای شیر] خون می چکد و مادران فرزندان از کودکان خود روی گردان شده اند/ جوانان به خاطر ضعف و ناتوانی از گرسنگی بر زمین افتاده اند و هیچ فایده و ضرری از آنان حاصل نمی شود [و قدرت کار از آنان سلب شده است] / چیزی در نزد ما نیست که مردم از آن بخورند جز حنظل خشک و علهز [نام گیاهی است] پست/ و ما جز به سوی تو راه فرار و چاره ای نداریم و مردم جز به سوی پیامبر به کجا فرار کنند؟

پس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله به یارانش فرمود: همانا این عرب بادیه نشین از کمی باران و خشکسالی فراوان شکایت می کند. پس پیامبر برخاست درحالی که عبایش بر زمین کشیده می شد تا از منبر بالا رفت پس سپاس خدا را به جا آورد و ستایش او را گفت و از کلماتی که با آن ستایش خدا را به جای آورد این بود: ستایش از آن خداوندی است که در آسمان بالا رفت پس بلند مرتبه بود و در زمین پایین آمد و نزدیک تر از رگ گردن گردید. و پیامبر دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: پروردگارا، با بارانی فراگیر و نیکو و طراوت بخش و گوارا و پوشاننده و به سرعت و نه کند، و سودبخش و نه ضرر بخش [زمین های] ما را آبیاری کن تا مزرعه ها را از آن سرشار سازی و گیاهان را برویانی و زمین را پس از مرگش زنده کنی. پس هنوز دستش را پایین نیاورده بود که ابرها، مدینه را چون تاج در برگرفت و آسمان هر آنچه باران داشت بر زمین ریخت و ساکنین دشت ها می آمدند و فریاد می زدند: ای رسول خدا [خطر] غرق شدن [وجود دارد] پس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله خندید و فرمود: خداوند ابو طالب را خیر دهد، اگر زنده بود چشم هایش روشن می شد. چه کسی سخن او را برایم می سراید. پس عمر بن خطاب برخاست و گفت: ای رسول خدا! چه بسا این شعر را اراده کرده ای که:

«هیچ شتری بر دوشش نیکوتر و با وفاتر از محمد حمل نکرد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: این سخن ابو طالب نیست بلکه سخن حسان بن ثابت است. پس علی بن ابی طالب علیه السلام برخاست و عرضه داشت: ای پیامبر خدا! شاید این شعر را اراده کرده ای:

و أبيض يستسقى الغمام بوجهه ربيع اليتامى عصمه للأراذل

تلوذ به الهلاك من آل هاشم فهم عنده فى نعمه و فواضل

كذبتهم و بيت الله يبزى محمّد و لمّا نماصع دونه و نقاتل

و نسلمه حتّى نصرع حوله و نذهل عن أبنائنا و الحلائل

فقال رسول الله أجل. فقام رجل من بنى كنانة، فقال:

لك الحمد و الحمد ممّن شكر سقينا بوجه النّبى المطر.

دعا الله خالقه دعوه و أشخص منه إليه البصر

فلم يك إلا كالقاء الرداء و أسرع حتّى أتانا الدرر

دفاق العزالي جمّ البعاق أعاث به الله عليا مضر

فكان كما قاله عمّه أبو طالب ذا رواء غزّر

به الله يسقى صيوب الغمام فهذا العيان و ذاك الخبر

فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله يا كنانى بوأك الله بكلّ بيت قلته بيتا فى الجنّة.

٢٠-١١١- أخبرنا المفيد عن الكاتب، عن الزّعفرانى، عن الثّقفى، عن جعفر بن محمّد الورّاق عن عبد الله بن الأزرق عن أبى

الجحّاف، عن معاوية بن ثعلبه، قال:

لمّا استوسق الأمر لمعاوية بن أبى سفيان أنفذ بسر بن أرطاه إلى الحجاز فى طلب شيعة أمير المؤمنين عليه السّلام، و كان على

مكّه عبيد الله بن العباس بن عبد المطلب، فطلبه فلم يقدر عليه، فأخبر أنّ له ولدين صبيّين فبحث عنهما فوجدهما

سپید چهره ای که ابرها از چهره اش طلب سیراب شدن می نمایند، بهار یتیمان و حفظکننده زنان شوهر از دست داده است/هلاک شوندهگان بنی هاشم به او پناه می برند و آنان در نزد او در نعمت و احسان هستند/به خانه خدا سوگند! دروغ گفتید که محمد رها می شود و تسلیم می گردد درحالی که هنوز در رکاب او می جنگیم و جهاد می کنیم/از او حفاظت می کنیم تا [دشمنان] در اطراف او را بر زمین بیفکنیم و فرزندان و همسران خود را فراموش می کنیم.

پس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بله. پس مردی از بنی کنانه برخاست و گفت: ستایش از آن توست و ستایش از سوی کسی است که سپاس گزاری نمود،

به خاطر گل روی پیامبر از باران سیراب شدیم/آفریدگار خود را بسیار خواند و امیدوار به سوی او چشم دوخت/پس همانند کسی بود که عبا از دوش افکنده است و به سرعت می رود تا باران بارید/بارش فراوان باران و فراوانی ابرها به گونه ای بود که خدا به وسیله آن قسمت های بالای سرزمین مضر را نیز سیراب کرد/پس همان گونه که عمویش ابو طالب گفته بود بارانی با طراوت و فراوان بود/خداوند به وسیله باران ابرها [همه را] سیراب می سازد و این چیز آشکاری است و آن روایتی است که به ما رسیده است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای کنانی! خداوند در مقابل هر بیت شعری که سرودی، خانه ای در بهشت برایت فراهم سازد.

۱۰۲- بسر بن ارضاه دو بچه عبید الله بن عباس را کشت

[۱۱۱] ۲۰- معاویه بن ثعلبه می گوید: هنگامی که امر [خلافت] برای معاویه بن ابی سفیان قرار یافت بسر بن ارضاه را در جستجوی شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام به سوی حجاز روانه کرد درحالی که عبید الله بن عباس بن عبدالمطلب در مکه بود. پس او را طلبید ولی بر او دست نیافت. به بسر خبر داده شد که عبد الله دو فرزند نوجوان دارد پس به جستجوی آن دو پرداخت و آنان را پیدا نمود و دستگیر کرد.

و أخذهما، فأخرجهما من الموضع العذى كانا فيه، و لهما ذؤابتان، فأمر بذبحهما فذبحا، و بلغ أمهما الخبر، فكادت نفسها تخرج، ثم أنشأت تقول:.

ها من أحسّ بنبيّ اللّذين هما كالدرّتين تشظّي عنهما الصّدف

ها من أحسّ بنبيّ اللّذين هما سمعى و عيني فقلبي اليوم يختطف

نبئت بسرا و ما صدقت ما زعموا من قولهم و من الإفك اللّذى اقترفوا

أحنى على ودجى طفلى مرهفه مشحوذه و كذلك الظلم و السرف

من دلّ والهه عبرى مفعجه على صبيّين فاتا إذ مضى السلف

قال ثمّ اجتمع عبيد الله بن عباس من بعد بيسر بن أرطاه عند معاويه، فقال معاويه لعبيد الله: أتعرف هذا الشّيح قاتل الصّبيّين؟ قال بسر: نعم أنا قاتلها فمه؟ فقال عبيد الله: لو أنّ لى سيفا قال بسر: فهاك سيفى و أوما إلى سيفه، فزبره معاويه و انتهره، و قال أتى لك من شيوخ، ما أحمقك! تعمد إلى رجل قد قتلت ابنه فتعطيه سيفك، كأنك لا تعرف أكباد بنى هاشم، و الله لو دفعته إليه لبدأ بك و ثنى بى. فقال عبيد الله: بل و الله كنت أبدأ بك ثمّ أثنى به.

٢١-١١٢- أخبرنا المفيد عن الجعابى، عن ابن عقده، عن جعفر بن محمّد بن مروان، عن أبيه عن إبراهيم بن الحكم، عن الحارث بن حصيره، عن عمران بن الحصين، قال: كنت أنا و عمر بن الخطّاب جالسين عند النّبيّ صلّى الله عليه و اله و على عليه السّلام جالس إلى جنبه، إذ قرأ رسول الله صلّى الله عليه و اله أمّن يُجيب المصطرّ إذا دعاه و يكشّف

و از جایگاهی که در آن بودند خارجشان ساخت. گیسوان آن دو نوجوان از دو سوی رخسارشان رها شده بود. پس دستور داد آنان را سر ببرند پس سر بریده شدند و خبر به مادرشان رسید که نزدیک بود جان از بدنش خارج شود آنگاه مادرشان این شعر را سرود:

چه کسی دو فرزندم را که مانند دو مروارید بودند که از آن صدف جدا می گردد می شناسد/چه کسی دو فرزندم را که گوش و چشم من بودند می شناسند پس امروز قلبم گرفته می شود/از بسر خبر دار شدم و آنچه آنان گمان نمودند و سخنانشان و تهمت هایی روا می دارند را باور نکردم/بر کشته شدن دو فرزندم با ناتوانی و ضعف سوگواری می کنم و مرثیه می خوانم و ستم و زیادروی این گونه است/ چه کسی مادری شیدا و گریان و مصیبت زده را به سوی دو کودکش در نبود سلف(پدر)از دست رفته اند راهنمایی می کند.

راوی گوید:سپس عبید الله بن عباس پس از آن واقعه با بسر بن اوطاه نزد معاویه[در مجلسی] با هم بودند،معاویه به عبید الله گفت: آیا این شیخ را که دو کودک را کشته است می شناسی؟ بسر گفت:بله،من قاتل آن دو هستم،چه می گویی؟عبید الله گفت:[چه خوب بود]اگر شمشیری داشتم.بسر گفت:شمشیرم را بردار.و به شمشیرش اشاره کرد.پس معاویه او را نهی نمود و از آن کار بازداشت.و گفت:ای شیخ!تو را چه شده است.چقدر تو نادانی به مردی که دو فرزندش را کشته ای اعتماد می کنی و شمشیرت را به او می دهی.گویا تو بزرگان بنی هاشم را نمی شناسی.به خدا قسم اگر شمشیرت را به او می دادی از تو آغاز می کرد و سپس به سراغ من می آمد.عبید الله گفت:به خدا قسم!از تو آغاز می کردم و سپس به سراغ او می رفتم.

۱۰۳-پیامبر صلی الله علیه و اله آیه اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ قَرَأَتْ فرمودند و حضرت علی علیه السلام در کنارش بود

[۱۱۲]۲۱-عمران بن حصین می گوید:من و عمر بن خطاب نزد پیامبر نشسته بودیم و علی نیز در کنار پیامبر نشسته بود که پیامبر این آیه را تلاوت فرمود:«آیا آن که دعای درمانده ای را اجابت می کند و گرفتاری ها را برطرف می سازد و شما را وارثان این زمین می نماید معبودی دیگری است؟چه مقدار اندک پند می گیرید»[نمل(۲۷):آیه ۶۲]راوی می گوید:

الشَّوَاءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ قَلِيلًا. مَا تَذَكَّرُونَ [النمل (٢٧): ٦٢] قال: فانتفض علي عليه السَّلام كانتفاض العصفور، فقال له النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ما شأنك تجزع؟ فقال: و ما لي لا أجزع و الله يقول: إِنَّهُ يَجْعَلُنَا خُلَفَاءَ الْأَرْضِ. فقال له النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لا تجزع، فوالله لا يحبك إلا مؤمن، و لا يبغضك إلا منافق.

٢٢-١١٣- أخبرنا المفيد عن الجعابى، عن جعفر بن محمّد بن سليمان عن داود بن رشيد عن محمّد بن إسحاق الثعلبى قال: سمعت جعفر بن محمّد عليهما السَّلام يقول:

نحن خيره الله من خلقه، و شيعتنا خيره الله من أمه نبيه.

٢٣-١١٤- أخبرنا المفيد عن أبي غالب الزرارى رحمه الله عن عمه علي بن سليمان، عن الطيالسى، عن العلاء عن محمّد عن أبي جعفر عليه السَّلام يقول: لا- دين لمن دان بطاعه من عصى الله، و لا دين لمن دان بفريه باطل على الله، و لا دين لمن دان بجحود شيء من آيات الله.

٢٤-١١٥- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد المعروف بابن الزيات عن ابن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرضا عن آبائه عليه السَّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السَّلام، لو رأى العبد أجله و سرعته إليه، لأبغض الأمل، و ترك طلب الدنيا.

٢٥-١١٦- أخبرنا المفيد عن المظفر الوراق، عن محمّد بن همام الإسكافى عن الحميرى، عن أبي عيسى، عن ابن محبوب، عن الثمالى، عن أبي جعفر عليه السَّلام قال:

لا يزال المؤمن فى صلاه ما كان فى ذكر الله قائما كان أو جالسا أو مضطجعا، إن الله

پس علی علیه السّلام همچون یک گنجشک به خود لرزید. پس پیامبر صلی الله علیه و اله به او فرمود: تو را چه شده است که بی تابی می کنی؟ امام عرضه داشت: چگونه بی تابی نکنم درحالی که خداوند می فرماید: او ما را وارثان زمین قرار می دهد. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: بی تابی مکن پس به خدا قسم تو را جز مؤمن دوست ندارد و جز منافق دشمن نمی دارد.

[۱۱۳]-۲۲-محمد بن اسحاق ثعلبی می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود: ما برگزیدگان خدا از میان بندگانش هستیم و شیعیان ما برگزیدگان خدا از میان امت پیامبرش هستند.

[۱۱۴]-۲۳-محمد بن مسلم ثقفی می گوید: امام باقر علیه السّلام می فرماید: کسی که به اطاعت گناهکار گردن نهد، دین ندارد و کسی که به دروغ باطل بر خدا گردن نهد، دین ندارد و کسی که به انکار یکی از نشانه های خدا گردن نهد، دین ندارد.

۱۰۴-تذکر مرگ

[۱۱۵]-۲۴-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: اگر بنده مرگ خود را که شتابان به سوی او پیش می رود مشاهده کند آرزوهای دور و دراز را دشمن می دارد و دنیاطلبی را رها می کند.

۱۰۵-در ذکر و ثوابش

[۱۱۶]-۲۵-امام باقر علیه السّلام فرمود: انسان مؤمن تا زمانی که ایستاده یا نشسته یا خوابیده در یاد خدا باشد در نماز است همانا خداوند فرازمنند می فرماید:

ص: ۱۷۱

(تعالى) يقول: الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ [آل عمران (٣): ١٩١].

٢٦-١١٧- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن أبيه، عن سعد عن ابن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ياسر، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: إذا كذب الولاه حبس المطر، وإذا جار السلطان هانت الدوله، وإذا حبست الزكاه ماتت المواشى.

٢٧-١١٨- أخبرنا المفيد قال حدثنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابي، قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسنی، قال: حدثنا أحمد بن عبد المنعم، قال: حدثنا عبد الله بن محمد الفزاري، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام، عن جابر. قال:

وحدثني جعفر بن محمد الحسنی، قال: حدثنا أحمد بن عبد المنعم، قال: حدثنا عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر محمد بن عليّ عليهما السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله لعليّ بن أبي طالب عليه السلام: ألا أبشرك، ألا أمنحك؟ قال بلى يا رسول الله. قال: فإنني خلقت أنا و أنت من طينه واحده، ففضلت منها فضله فخلق منها شيعتنا، فإذا كان يوم القيامة دعى الناس بأمهاتهم إلا شيعتك فإنهم يدعون بأسماء آبائهم لطيب مولدهم.

٢٨-١١٩- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن محمد بن عبيد الله بن أبي أيوب عن جعفر بن هارون عن خالد بن يزيد عن أبي الصيرفي قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام

«آنان که ایستاده و نشسته و به پهلو خفته خدا را یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند] و می گویند: [پروردگارا! این جهان را بیهوده نیافریده ای، تو منزهی، ما را از عذاب آتش حفظ کن.» [آل عمران(۳): آیه ۱۹۱]

[۱۱۷] ۲۶- امام رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که فرمانروایان دروغ بگویند، باران نمی بارد و هنگامی که پادشاهان ستم کنند، دولت خوار می شود و هنگامی که زکات پرداخت نگرند، چهارپایان می میرند.

۱۰۶- خلق و خوی حضرت محمد صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام از یک طینت است

[۱۱۸] ۲۷- جابر بن عبد الله انصاری می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: آیا بشارتی به تو بدهم، آیا چیزی به تو ببخشایم؟ عرضه داشت: بله، ای فرستاده خدا. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: همانا من و تو از یک گل آفریده شده ایم. پس از آن گل مقداری باقی ماند و شیعیان ما از آن آفریده شدند پس هنگامی که قیامت فرا رسد مردم به نام مادرانشان فراخوانده می شوند مگر شیعیان تو که به خاطر حلال زادگی و نسل پاکشان به نام پدرانشان خوانده می شوند.

ص: ۱۷۳

يقول: برئ الله ممن تبرأ منا، لعن الله من لعننا، أهلك الله من عادانا، اللهم إنك تعلم أنا سبب الهدى لهم، وإنما يعادوننا لك، فكن أنت المتفرد بعداوتهم.

٢٩-١٢٠- أخبرنا المفيد عن علي بن بلال المهلبى عن عبد الواحد بن عبد الله بن يونس عن الحسين بن محمد بن عامر، عن المعلّى عن العمى عن جعفر بن بشير عن سليمان بن سماعه، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام قال: لما قصد أبرهه بن الصّباح ملك الحبشه لهدم البيت، تسرّعت الحبشه فأغاروا عليها و أخذوا سرحا لعبد المطلب بن هاشم، فجاء عبد المطلب إلى الملك فاستأذن عليه، فأذن له و هو فى قبّه ديباج على سريره له، فسلم عليه فردّ أبرهه السلام، فجعل ينظر فى وجهه، فراقه حسنه و جماله و هيئته. فقال له: هل كان فى آبائك مثل هذا الثور الذى أراه لك و الجمال؟ قال: نعم أيها الملك، كلّ آبائى كان لهم هذا الجمال و الثور و البهاء.

فقال له أبرهه: لقد فقتم الملوكة فخرا و شرفا، و يحقّ لك أن تكون سيد قومك. ثمّ أجلسه معه على سريره، و قال لسائس فيه الأَعْظَم - و كان فيلا أبيض عظيم الخلق، له نابان مرضيعان بأنواع الدرر و الجواهر، و كان الملك يباهى به ملوك الأرض - : ايتنى به؛ فجاء به سائسه، و قد زين بكلّ زينه حسنه، فحين قابل وجه عبد المطلب سجد له، و لم يكن يسجد لملكه، و أطلق الله لسانه بالعريّه فسلم على عبد المطلب، و لما رأى الملك ذلك ارتاع له و ظنّه سحرا، فقال: ردّوا الفيل

۱۰۷- برائت می جوید خداوند از کسانی که از آل محمد برائت می جویند

[۱۱۹] ۲۸- امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند از کسانی که از ما بیزاری جستند بیزاری بجوید و کسانی را که بر ما نفرین کردند نفرین کند و کسانی را که با ما به دشمنی پرداختند نابود سازد.

پروردگارا! تو می دانی که ما سبب راهنمایی و هدایت آنان بودیم و به خاطر تو آنان با ما دشمنی می کنند پس خود به تنهایی با آنان به دشمنی برخیز.

۱۰۸- قصه اصحاب فیل و حضرت عبد المطلب

[۱۲۰] ۲۹- امام باقر علیه السّلام از پدرش امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که ابرهه بن صبحاح پادشاه حبشه قصد ویرانی خانه کعبه را نمود به سرعت از حبشه خارج گردید و به سرعت با سواران حبشه را پشت سر گذاردند. و چهارپایی از عبد المطلب بن هاشم گرفتند [و با خود بردند]. عبد المطلب به نزد پادشاه آمد و از او اجازه خواست. پادشاه به او اذن داد در حالی که بر تختی در خیمه ای از حریر قرار داشت، پس به ابرهه سلام کرد و ابرهه سلامش را پاسخ داد و به چهره عبد المطلب می نگریست پس زیبایی و خوش چهرگی و هیئت او، ابرهه را به شگفتی واداشت. پس گفت: آیا پدران تو نیز مانند این نور و زیبایی را که در تو می بینم داشته اند؟ عبد المطلب گفت: بله، ای پادشاه! تمامی پدران من این زیبایی و نور و خوش چهرگی را داشته اند. پس ابرهه به او گفت: شما از فخر و شرف بر پادشاهان برتری یافته اید و سزاوار است که تو آقای قومت باشی. سپس او را، با خود بر تختش نشانند و به فیلان فیل بزرگش - که فیل سفید و عظیم الجثه بود و دو عاج زینت شده به انواع مروارید و جواهر داشت و پادشاه به آن فیل به پادشاهان زمین مباحات می کرد- گفت: آن فیل را بیاور.

پس فیلان آن را آورد درحالی که با هر زینت نیکویی آراسته شده بود پس هنگامی که فیل در مقابل عبد المطلب قرار گرفت بر او سجده کرد درحالی که برای پادشاه سجده نمی نمود.

سپس با زبان عربی شروع به سخن کرد و بر عبد المطلب سلام نمود! هنگامی که پادشاه این صحنه را دید بر خود لرزید و آن را جادو به حساب آورد و گفت: فیل را به مکانش باز گردانید.

إلى مكانه. ثم قال لعبد المطلب: فيم جئت؟ فقد بلغني سخاؤك وكرمك وفضلك، ورأيت من هيبتك وجمالك وجلالك ما يقتضى أن أنظر في حاجتك فسلني ما شئت؛ وهو يرى أنه يسأله في الرجوع من مكه، فقال له عبد المطلب: إن أصحابك غدوا على سرح لى فذهبوا به فمرهم برده على. قال: فتغيظ الحبشي من ذلك وقال لعبد المطلب: لقد سقطت من عيني، جئتنى تسألني في سرحك وأنا قد جئت لهدم شرفك و شرف قومك. و مكرمتكم التي تتميزون بها من كل جيل، وهو البيت الذي يحج إليه من كل صقع في الأرض، فتركت مسألتي في ذلك و سألتني في سرحك! فقال له عبد المطلب: لست برّب البيت الذي قصدت لهدمه، وأنا ربّ سرحي الذي أخذه أصحابك، فجئت أسألك فيما أنا ربّه، وللبيت ربّ هو أمتع له من الخلق كلّهم، وأولى به منهم. فقال الملك: ردّوا إليه سرحه؛ وانصرف إلى مكه، وأتبعه الملك بالقبيل الأعظم مع الجيش لهدم البيت، فكانوا إذا حملوه على دخول الحرم أناخ، وإذا تركوه رجع مهرولا. فقال عبد المطلب لغلماناه: ادعوا إلى ابني؛ فجىء بالعيّاس، فقال: ليس هذا أريد، ادعوا إلى ابني؛ فجىء بأبي طالب، فقال:

ليس هذا أريد، ادعوا لي ابني؛ فجىء بعبد الله أبي النبي صلى الله عليه و اله، فلما أقبل إليه قال:

اذهب يا بنى حتّى تصعد أبا قبيس، ثم اضرب ببصرك ناحيه البحر، فانظر أىّ شىء يجىء من هناك و خبرني به. قال: فصعد عبد الله أبا قبيس، فما لبث أن جاء طير أباييل مثل السيل و الليل، فسقط على أبي قبيس، ثم صار إلى البيت فطاف

سپس به عبد المطلب گفت: برای چه کاری آمدی؟ [خبر] بخشش و کرم و احسان تو به گوش من رسیده است و آنچه از ابتهت و زیبایی و عظمت دیده ام اقتضا می کند که درخواستی نظر کنم. پس هرچه می خواهی بطلب و او گمان می کرد که عبد المطلب بازگشت آنان از مکه را می طلبد. پس عبد المطلب به او گفت: یارانت صبحدم یکی از چهارپایانم را برده اند؛ به آنان دستور ده که چهارپایم را به من بازگردانند. راوی گوید: پس [پادشاه] حبشی از آن سخن خشمگین شد و به عبد المطلب گفت: از چشمم افتادی، به نزد من آمده ای و چهارپایت را می طلبی درحالی که من برای نابودی شرف تو و قومت و مایه کرامتتان که به وسیله آن از هر نسلی متمایز می گردید آمده ام و آن خانه ای است که از هر ناحیه ای در زمین به سوی آن قصد می شود و تو خواسته ات را درباره آن رها کردی و درباره چهارپایت سخن می گویی؟! پس عبد المطلب به او گفت: من صاحب خانه ای که قصد نابودی آن را داری نیستم. من صاحب چهارپایی هستم که یارانت از من گرفته اند پس به نزد تو آمدم تا درباره چیزی که من صاحبش هستم از تو درخواستی نمایم. خانه کعبه نیز صاحب و پروردگار دارد و از تمامی آفریدگان باز دارنده تر و از آنان سزاوارتر است. پادشاه گفت: چهارپایش را به او بازگردانید.

عبد المطلب به سوی مکه روانه شد. و پادشاه با فیل بزرگ و به همراه لشکرش برای نابودی کعبه به دنبال عبد المطلب حرکت کرد. پس هنگامی که آن فیل را به داخل شدن در حرم وادار می کردند ناله سر می داد و هنگامی که او را رها می کردند دوان دوان باز می گشت. پس عبد المطلب به غلامانش گفت: فرزندم را به نزد من بخوانید. پس عباس را آوردند. گفت: او را نمی خواستم. فرزندم را نزد من بخوانید. پس ابو طالب را آوردند. گفت: او را نمی خواهم، فرزندم را نزد من بیاورید. پس عبد الله پدر پیامبر صلی الله علیه و اله را آوردند. پس هنگامی که جلو آمد عبد المطلب گفت: فرزندم! برو بفرزاد کوه ابو قبیس بایست و به سوی دریا بنگر. و بین که چه چیز از آن جا می آید و مرا از آن آگاه کن. راوی گوید: پس عبد الله از کوه ابو قبیس بالا رفت و چیزی نگذشت که پرندگان ابابیل همچون سیل و تاریکی شب فرار سیدند. پس پرندگان از کوه ابو قبیس پایین آمدند سپس به سوی کعبه رفتند و هفت بار طواف نمودند.

سبعاً، ثم صار إلى الصَّيْفَا والمروه فطاف بهما سبعاً، فجاء عبد الله إلى أبيه فأخبره، الخبر فقال: انظر يا بني ما يكون من أمرها بعد فأخبرني به؛ فنظرها فإذا هي قد أخذت نحو عسكر الحبشه، فأخبر عبد المطلب بذلك، فخرج عبد المطلب و هو يقول: يا أهل مكَّه اخرجوا إلى العسكر فخذوا غنائمكم. قال: فأتوا العسكر، وهم أمثال الخشب النَّخْره، وليس من الطَّير إلَّا ما معه ثلاثه أحجار في منقاره و رجله، يقتل بكلِّ حصاه منها واحدا من القوم، فلَمَّا أتوا على جميعهم انصرف الطَّير، و لم ير قبل ذلك و لا بعده، فلَمَّا هلك القوم بأجمعهم جاء عبد المطلب إلى البيت فتعلَّق بأستاره و قال:.

يا حابس الفيل بذى المغمَّس حبسته كأنه مكَّوس.

في محبس تزهق فيه الأنفس.

فانصرف و هو يقول في فرار قريش و جزعهم من الحبشه:.

طارت قريش إذ رأت خميسا فظلت فردا لا أرى أنيسا.

و لا أحس منهم حسيسا إلَّا أخا لي ماجدا نفيسا.

مسودًا في أهله رئيسا.

٣٠-١٢١- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزَّعفراني عن الثَّقفي عن أبي الوليد الضُّبِّي عن أبي بكر الهذلي، عن محمَّد بن سيرين قال: سمعت غير واحد من مشيخه أهل البصره يقولون: لَمَّا فرغ علي بن أبي طالب عليه السَّلام من الجمل، عرض له

آنگاه به سوی صفا و مروه رفتند و هفت بار میان آن دو کوه رفت و آمد نمودند. پس عبد الله نزد پدرش آمد و او را از موضوع آگاه نمود. عبد المطلب گفت: فرزندم بنگر که پس از این چه اتفاقی می افتد و مرا آگاه کن. پس نگریست و مشاهده کرد که به سوی لشکر حبشه حرکت کردند. پس عبد المطلب را از آن آگاه کرد. پس عبد المطلب خارج شد درحالی که می گفت: ای اهل مکه! به سوی لشکر حرکت کنید و غنیمت های خود را دریافت دارید. راوی گوید: پس به سوی لشکر آمدند درحالی که همچون چوب هایی خشک شده بودند و هیچ پرندۀ ای نبود مگر آنکه همراهش سه سنگ در منقار و دو پایش بود و با هر سنگریزه ای یک نفر را به هلاکت می رساند پس هنگامی که تمامی لشکر به هلاکت رسید عبد المطلب به سوی خانۀ کعبه آمد و پرده آن را در دست گرفت و گفت:

ای نگهدارندۀ فیل در ذی المغمس (منطقه ای در راه طائف) که آن را نگهداشتی گویا در زندانی که نفس ها در آن از میان می رود و ناتوان است.

پس عبد المطلب باز گشت درحالی که درباره فرار قریش و بی تابی آنان درباره سپاه حبشه می گفت:

قریش پا به فرار نهاد هنگامی که لشکر مهاجم را مشاهده کرد پس تنها و بدون مؤمنی ماندم/ از آنان چیزی [که برجای نمانده باشد] جز برادر با عظمت ارزشمندم که در میان خانواده خود سرور و آقا است.

۱۰۹- خطبۀ حضرت امام حسن علیه السلام بعد از جنگ جمل در بصره

[۱۲۱] ۳۰- محمد بن سیرین می گوید: از تعدادی از بزرگان بصره شنیدم که می گفتند: هنگامی که علی بن ابی طالب از جنگ جمل فارغ گردید دچار بیماری شد.

مرض، و حضرت الجمعة، فتأخر عنها، و قال لابنه الحسن عليه السلام انطلق يا بنى فجمع بالناس. فأقبل الحسن إلى المسجد، فلما استقل على المنبر حمد الله و أثنى عليه و تشهد و صلى على رسول الله صلى الله عليه و اله، ثم و قال: أيها الناس، إن الله اختارنا لنبوه.

و اصطفانا على خلقه، و أنزل علينا كتابه و وحيه، و ايم الله لا ينتقصنا أحد من حقنا شيئاً إلا تنقصه الله فى عاجل دنياه و آجل آخرته، و لا- يكون علينا دوله إلا- كانت لنا العاقبه و لتعلمن نبأه بعيد حين [ص (٣٨): ٨٨] ثم جمع بالناس، و بلغ أباه كلامه، فلما انصرف إلى أبيه عليه السلام نظر إليه و ما ملك عبرته أن سالت على خديه، ثم استدناه إليه فقبل بين عينيه، و قال: بأبى أنت و أمى ذريه بعضها من بعض و الله سميع عليم [آل عمران (٣): ٣٤].

٣١-١٢٢- أخبرنا المفيد عن المرائى عن ثوابه بن يزيد عن أحمد بن علي بن المثنى عن شبابه بن سوار عن المبارك بن سعيد، عن خليلد الفراء، عن أبي المحرر، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله أربع مفسده للقلوب: الخلوه بالنساء، و الاستماع منهن، و الأخذ برأيهن، و مجالسه الموتى. ف قيل: يا رسول الله، و ما مجالسه الموتى؟ قال: مجالسه كل ضال عن الإيمان، و جائر عن الأحكام.

٣٢-١٢٣- أخبرنا المفيد عن الجعابى عن ابن عقده عن عبد الله بن جريش عن أحمد بن برد عن محمد بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبي لبابه بن عبد المنذر: أنه جاء يتقاضى أبا اليسر دينا له عليه، فسمعه

و هنگامی که جمعه فرارسید از رفتن به نماز جمعه تأخیر کرد و به فرزندش حسن علیه السلام فرمود:

فرزندم حرکت کن و با مردم نماز جمعه بگذار. پس حسن به سوی مسجد رفت و هنگامی که بر فراز منبر رفت خدا را سپاس گفت و ستایش او را به جای آورد و [بر یگانگی خداوند] گواهی داد و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و اله درود فرستاد و فرمود: ای مردم! همانا خداوند ما را به پیامبری اختیار نمود و بر آفریدگانش برگزید و کتاب و وحیش را بر ما فرستاد و به خدا قسم! هیچ کس از حق ما چیزی نمی کاهد جز آنکه خداوند در زندگی دنیا و حیات آخرتش از او خواهد کاست و بر ما برتری و حکومتی نخواهد داشت مگر آنکه سرانجام آن از آن ما باشد. «بعد از این از خبر آن آگاه خواهی شد» [ص (۳۸): آیه ۸۸] سپس به همراه مردم نماز جمعه گزارد و سخن خود را به پدرش رساند. پس هنگامی که به سوی پدرش رفت. علی علیه السلام به او نگریست و نتوانست از اشک هایش جلوگیری نماید تا بر گونه هایش روان نگردد، سپس حسن علیه السلام را به خود نزدیک گرداند و میان دو چشمش را بوسید و فرمود: پدر و مادرم به فدایت «دودمانی که برخی از آن ها از نسل بعضی دگرند و خداوند شنوای داناست.» [آل عمران (۳): آیه ۳۴]

۱۱۰- چیزهایی که قلب ها را فاسد می کند

[۱۲۲] ۳۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چهار چیز موجب تباهی قلب است: خلوت نمودن با زنان و حرف شنوی از آنان و عمل به نظر آنان و هم نشینی با مردگان. گفته شد: ای رسول خدا! هم نشینی با مردگان چیست؟ فرمود: هم نشینی با هر کسی که از [مسیر] ایمان گمراه است و بر احکام الهی ستم می کند [و آن ها را به جا نمی آورد].

۱۱۱- آمدن طلبکار و قصه ابی لبابه

[۱۲۳] ۳۲- محمد بن علی از ابو لبابه بن عبد المنذر روایت می کند: که او به نزد ابو یسر می آمد تا قرضی را که از او طلب دارد دریافت دارد. پس شنید که می گوید:

يقول: قولوا له ليس هو هاهنا، فصاح أبو لبابه: يا أبا اليسر، اخرج إليّ؛ فخرج إليه، فقال: ما حملك على هذا؟ فقال: العسر، يا أبا لبابه. قال: الله. فقال أبو لبابه: سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: من أحب أن يستظل من فور جهنم؟ فقلنا: كلنا نحب ذلك. قال: فلينظر غريما أو ليدع لمعسر.

٣٣-١٢٤- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الزيّات، عن عليّ بن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرضا عليه السّلام يقول: من استفاد أخا في الله، فقد استفاد بيتا في الجنّة.

٣٤-١٢٥- أخبرني المفيد عن عليّ بن خالد عن أحمد بن إسماعيل بن ماهان عن زكريّا بن يحيى عن بندار بن عبد الرحمن عن سفيان، عن سهل بن الجراح، عن عطاء بن يزيد عن تميم الرّازي، قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله الدّين نصيحه. قيل:

لمن يا رسول الله؟ قال: لله و لرسوله و لكتابه، و للأئمّه في الدّين، و لجماعه المسلمين.

٣٥-١٢٦- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين عن أحمد بن نصر بن سعيد عن إبراهيم بن إسحاق التّهاونديّ عن عبد الله بن حمّاد عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر عن آبائه عليه السّلام قال: لمّا قضى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله مناسكه من حجّه الوداع، ركب راحلته و أنشأ يقول: لا- يدخل الجنّه إلّا- من كان مسلما. فقام إليه أبو ذر الغفاريّ رحمه الله فقال: يا رسول الله، و ما الإسلام؟ فقال صَلَّى الله عليه و اله الإسلام عريان لباسه

به او بگوئید که ابو یسر اینجا نیست. پس ابو لبابه فریاد کشید ای ابو یسر، به سوی من خارج شو. پس ابو یسر از خانه خارج گردید. ابو لبابه گفت: چه چیز تو را به این سخن واداشت، او گفت: تنگدستی. ابو لبابه گفت: [به] خدا!! ابو یسر گفت: [به] خدا. آنگاه ابو لبابه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: چه کسی دوست دارد از آتش جهنم برکنار باشد؟ همه گفتیم: همه ما دوست داریم از آن برکنار باشیم. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: [هرکس که می خواهد] باید به بدهکار فرصت دهد و یا تنگدست را رها نماید [و طلب خود را از او درخواست ننماید. پس من نیز چنین می کنم].

۱۱۲- بردار در راه خدا

[۱۲۴] ۳۳- داود بن سلیمان می گوید: شنیدم که امام رضا علیه السلام می فرمود: هرکس برادری در راه خدا به دست آورد خانه ای در بهشت را به دست آورده است.

۱۱۳- دین خیرخواهی است

[۱۲۵] ۳۴- پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: دین، خیرخواهی است. گفتند: ای رسول خدا، برای چه کسی؟ فرمود: خیرخواهی برای خدا و فرستاده خدا و کتابش و برای امامان در دین و گروه مسلمانان.

۱۱۴- حقیقت اسلام

[۱۲۶] ۳۵- امام سجاد علیه السلام از جدش روایت می کند که فرمود: هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله مناسک حججه الوداع را به پایان رساند بر مرکب خود سوار شد درحالی که می گفت: جز مسلمان در بهشت وارد نمی شود. پس ابو ذر غفاری (که رحمت خدا بر او باد) برخاست و عرضه داشت:

ای رسول خدا!! اسلام چیست؟ پیامبر فرمود:

التقوى، وزينته الحياء، وملاكه الورع، وجماله الدين، وثمره العمل الصالح، ولكل شيء أساس، وأساس الإسلام حبنا أهل البيت.

٣٦-١٢٧- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن عمر بن سعيد السجستاني عن محمد بن يزيد عن إسرائيل، عن ميسره بن حبيب، عن المنهال بن عمرو عن زرّ ابن حبّيش، عن حذيفه بن اليمان، قال: سمعت النبي صلى الله عليه و اله يقول: أتاني ملك لم يهبط إلى الأرض قبل وقته، فعرفني أنه استأذن الله (عزّ و جلّ) في السلام عليّ، فأذن له فسلم عليّ، و بشّرني أنّ ابنتي فاطمه سيده نساء أهل الجنّه، و أنّ الحسن و الحسين عليه السلام سيّدا شباب أهل الجنّه.

٣٧-١٢٨- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمد عن أحمد بن إسماعيل بن ماهان، عن أبيه عن مسلم، عن عروه بن خالد، عن سليمان التميمي، عن أبي مجلز، عن قيس بن سعد بن عباده، قال: سمعت عليّ بن أبي طالب عليه السلام يقول: أنا أوّل من يجثو بين يدي الله (عزّ و جلّ) يوم القيامة للخصومه.

٣٨-١٢٩- أخبرنا المفيد عن المراغي عن عبد الله بن مسلم عن سعيد بن عبد الرحمن، عن إسماعيل بن صبيح، عن صباح المزني، عن حكيم ابن جبير، عن عقبه الهجري، عن عمّه، قال: سمعت عليّ عليه السلام على المنبر و هو يقول: لأقولنّ اليوم قولاً لم يقله أحد قبلي، و لا يقوله أحد بعدي إلاّ كاذب، أنا عبد الله و أخو رسول الله صلى الله عليه و اله و نكحت سيّده نساء الأمّه.

اسلام برهنه ای است که لباسش تقوا و زینتش حیا و ملاکش پرهیزگاری و زیبائیش دینداری و میوه اش کردار نیک است و هر چیزی پایه ای دارد و پایهٔ اسلام دوستی با اهل بیت است.

[۱۲۷]۳۶- حذیفه بن یمان می گوید: شنیدم که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: فرشته ای به سوی من آمد که پیش از آن زمان بر زمین فرود نیامده بود پس مرا آگاه کرد که از خداوند عزّتمند اجازه خواسته است که بر من سلام دهد و خداوند نیز به او اذن داده است، پس بر من سلام کرد. او به من بشارت داد که فاطمه بانوی زنان اهل بهشت است و حسن و حسین دو سرور و آقای جوانان اهل بهشتند.

۱۱۶- افتخار کردن حضرت علی علیه السلام به اموری

[۱۲۸]۳۷- قیس بن سعد بن عباده می گوید: شنیدم که علی علیه السلام می فرمود: من اولین کسی هستم که در روز قیامت در مقابل پروردگار بلندمرتبه برای خصومت و داوری بپا می خیزد.

[۱۲۹]۳۸- عقبهٔ هجری از عمویش روایت می کند که گفت: شنیدم که علی علیه السلام بر منبر است و می فرماید: امروز سخنی می گویم که پیش از این کسی بر زبان نیاورده است و پس از من نیز کسی جز انسان دروغگو نمی تواند چنین ادعایی بکند. من بندهٔ خدا و برادر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و (فاطمه) بانوی زنان امت را به ازدواج خویش درآوردم.

٣٩-١٣٠- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران عن محمد بن أحمد بن محمد المكي، عن عبد الله بن أحمد بن حنبل، عن أبيه عن يحيى بن أبي بكر عن إسرائيل، عن أبي إسحاق، عن أبي عبد الله الجدلي، قال: دخلت على أم سلمة زوجة النبي صلى الله عليه و اله فقالت: أيسب رسول الله صلى الله عليه و اله فيكم؟ فقلت: معاذ الله فقالت:

سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: من سب عليا فقد سبني.

٤٠-١٣١- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن أبي علي محمد بن همام الإسكافي، عن الحميري، عن ابن عيسى، عن الحسين بن سعيد عن ابن حديد عن بن عميره عن مدرك بن الهزاهز قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يا مدرك، إن أمرنا ليس بقبوله فقط، و لكن بصيانتة و كتمانة عن غير أهله، أقرأ أصحابنا السلام و رحمه الله و بركاته و قل لهم: رحم الله امرأ اجتز مودته الناس إلينا؛ فحدثهم بما يعرفون و ترك ما ينكرون.

٤١-١٣٢- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن ابن عقده عن خالد بن يزيد عن أبي خالد، عن حنان بن سدير، عن أبي إسحاق، عن ربيعة السعدي، قال: أتيت حذيفة بن اليمان، فقلت له: حدثني بما سمعت من رسول الله صلى الله عليه و اله و رأيتة يعمل به. فقال:

عليك بالقرآن. فقلت له: قد قرأت القرآن، و إنما جئتك لتحديثي بما لم أره و لم أسمع من رسول الله صلى الله عليه و اله اللهم إنني أشهدك على حذيفة أنني أتيت ليحدثني فإنه قد سمع و كتتم. قال: فقال حذيفة، قد أبلغت في الشدة، فقال لي: خذها قصيره من

۱۱۷- هرکس حضرت علی علیه السلام را دشنام دهد پیامبر اسلام را دشنام داده است

[۱۳۰] ۳۹- ابو عبد الله جدلی می گوید: نزد ام سلمه همسر پیامبر رفتم پس گفت: آیا از شما کسی به رسول خدا دشنام می دهد؟ گفتم: به خدا پناه می بریم. او گفت: شنیدم که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هرکس به علی دشنام دهد به من دشنام داده است.

۱۱۸- پنهان کردن اهل بیت و صیانت آنها

[۱۳۱] ۴۰- مدرک بن هزهاز می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای مدرک! همانا امر [امامت] ما فقط به پذیرفتن آن نیست بلکه به نگهداری و مخفی داشتن آن از غیر اهلس نیز می باشد. به یاران ما سلام و رحمت خدا و برکات او را برسان و به ایشان بگو: خداوند کسی را که دوستی مردم را به سوی ما بکشانند و با آنان درباره [عمل] به آنچه می دانند و دوری از هر آنچه منکر می شمارند سخن گوید، رحمت کند.

۱۱۹- قول حذیفه: بدرستی که نشانه بهشت و راهنمای آن تا روز قیامت امامان از آل محمد هستند

[۱۳۲] ۴۱- ربیعۀ سعدی می گوید به نزد حذیفه بن یمان می آمدم و به او گفتم: از آنچه از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده ای و دیده ای که به آن عمل می کند برایم سخن بگو. او گفت: به قرآن روی آور.

به او گفتم: من قرآن خوانده ام و به نزد تو آمده ام تا در مورد چیزهایی که ندیده ام و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده ام برایم سخن بگویی، پروردگارا من تو را بر حذیفه گواه می گیرم که به نزد او آمدم تا برایم سخن بگوید پس او شنید و مخفی داشت. راوی گوید: پس حذیفه گفت: آن را در سختی بیان داشتم.

طويله، وجامعه لكل أمرك، إن آيه الجنة في هذه الأمة لتأكل الطعام و تمشى في الأسواق. فقلت له فيبين لى آيه الجنة فاتبعها، و آيه النار فاتتقيها، فقال لى: و الذى نفس حذيفه بيده، إن آيه الجنة و الهداه إليها إلى يوم القيامة لأئمه آل محمّد عليهم السّلام و إن آيه النار و الدّعاة إليها إلى يوم القيامة لأعداؤهم.

٤٢-١٣٣- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانى عن الثّقفى عن عبيد الله بن أبى هاشم عن عمرو بن ثابت، عن جبله بن سحيم، قال: لمّا بويع أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السّلام بلغه أنّ معاويه قد توقّف عن إظهار البيعه له، و قال: إن أقرنى على الشّام و أعمالى التى ولّانيها عثمان بايعته؛ فجاء المغيره إلى أمير المؤمنين عليه السّلام فقال له: يا أمير المؤمنين، إنّ معاويه من قد عرفت، و قد ولّاه الشّام من قد كان قبلك، فوله أنت كيما تتسق عرى الأمور ثمّ اعزله إن بدا لك. فقال أمير المؤمنين عليه السّلام أنضمن لى عمرى يا مغيره فيما بين توليته إلى خلعه؟ قال: لا. قال: لا. يسألنى الله (عزّ و جلّ) عن توليته على رجلين من المسلمين ليله سوداء أبداً و ما كنت متّخذ المّضليلين عَضُداً [الكهف (١٨): ٥١] لكن أبعث إليه و أدعوه إلى ما فى يدى من الحقّ، فإن أجاب فرجل من المسلمين له ما لهم و عليه ما عليهم، و إن أبى حاكمته إلى الله؛ فولّى المغيره و هو يقول: فحاكمه إذن و أنشأ يقول:

نصحت عليّاً فى ابن حرب نصيحه فردّ فما منى له الدّهر ثانيه

و لم يقبل النّصح الذى جئته به و كانت له تلك النّصيحه كافيه

پس به من گفت: این سخن کوتاه را از [مفاهیمی] بلند و جامع همه خواسته‌ها و امورت دریافت دار، همانا نشانه بهشت در این امت بر این است که غذا بخوری و در بازارها راه بروی [و در امور عادی چون مردم باشی]. پس به او گفتم: نشانه بهشت را برایم بیان کن تا از آن پیروی کنم و نشانه دوزخ را بازگو تا از آن برکنار باشم. پس گفت: قسم به کسی که جان حذیفه در دست اوست همانا نشانه بهشت و هدایتگران بسوی آن تا روز قیامت امامان از آل محمد صلی الله علیه و اله هستند و نشانه دوزخ و دعوت کنندگان به سوی آن تا روز قیامت دشمنان ایشان می باشند.

۱۲۰- مشورت مغیره با حضرت علی علیه السلام در مورد قرار دادن معاویه به فرمانروایی شام

[۱۳۳] ۴۲- جبله بن سحیم از پدرش روایت می کند: هنگامی که با امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت شد به او خبر رسید که معاویه از بیعت با او سر باز زده است و گفته است: اگر مرا بر شام و اختیاراتی که عثمان مرا بر آن فرمانروا و مسلط ساخته است مسلط سازد با او بیعت می کنم. پس مغیره به نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! همانا معاویه کسی است که او را می شناسی. و کسی که پیش از تو بوده است او را فرمانروای شام قرار داده است پس تو نیز او را فرمانروا قرار داده تا کارهای نابسامان سامان یابد آنگاه اگر [عدم صلاحیت او] برایت آشکار شد او را از کار برکنار کن. پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای مغیره! آیا در فاصله میان اینکه او را فرمانروا قرار دهم تا او را برکنار سازم عمر مرا ضمانت می کنی؟ عرضه داشت: نه. امام فرمود: خداوند هرگز از اینکه او را فرمانروای دو نفر از مسلمانان در شبی تاریک قرار دادم نمی پرسد «و من گمراه کنندگان را دستیار خود قرار نمی دهم» [کهف (۱۸): آیه ۵۱] اما [نامه ای] به سوی او می فرستم و او را به حقی که در دستان من است فرا می خوانم پس اگر پاسخ گفت مردی از مسلمانان است، هر آنچه به سود مسلمانان است به سود او نیز هست و هر آنچه به ضرر آنان است به ضرر او نیز خواهد بود. و اگر امتناع نمود با او در پیشگاه خدا به ستیزه و دشمنی بر می خیزم. پس مغیره باز گشت در حالی که می گفت:

بنابراین با او به ستیزه برخیز. و این شعر را سرود:

علی را درباره این حزب (معاویه) نصیحت کردم و او نپذیرفت و [مادر] جهان توانایی ندارد که برای دومین بار چون او بی را بیافریند/ نصیحتی را که به سودش آورده بودم نپذیرفت و آن نصیحت برایش کافی بود/

و قالوا له ما أخلص النصيح كله فقلت له إن النصيحة غاليه

فقام قيس بن سعد رحمه الله فقال: يا أمير المؤمنين، إن المغيره أشار عليك بأمر لم يرد الله به، فقدّم فيه رجلا- و آخر فيه أخرى، فإن كان لك الغلبه تقرب إليك بالنصيحه، و إن كانت لمعاويه تقرب إليه بالمشوره، ثم أنشأ يقول:

كاد و من أرسى ثيبرا مكانه مغيره أن يقوى عليك معاويه

و كنت بحمد الله فينا موفقا و تلك التي آراكها غير كافيه

فسبحان من علا السماء مكانها و أرضا دحاها فاستقرت كما هيه

٤٣-١٣٤- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين المقرئ، عن عبد الله بن محمد البصري، عن عبد العزيز بن يحيى، عن موسى بن زكريا، عن أبي خالد، عن العيني، عن الشعبي يقول: سمعت علي بن أبي طالب عليه السلام يقول: العجب ممن يقنط و معه الممحاء. فقيل له: و ما الممحاء؟ قال: الاستغفار.

٤٤-١٣٥- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلوي عن أحمد بن عبد الله عن جده البرقي، عن أبيه، عن ابن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبيده الحذاء عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام، قال: قال: ألا أخبركم بأشد ما افترض الله على خلقه؟ إنصاف الناس من أنفسهم، و مواساه الإخوان في الله (عز و جل)، و ذكر الله على كل حال، فإن عرضت له طاعه لله عمل بها، و إن عرضت له معصيه تركها.

و به او گفتند تمامی نصیحت ها چه خالصانه است پس به او گفتیم که نصیحت و خیرخواهی بسیار ارزشمند است.

پس قیس بن سعد (که رحمت خدا بر او باد) برخاست و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! همانا مغیره به مسأله ای اشاره نمود که خدا آن را اراده نکرده بود [و مورد رضایت پروردگار نیست] پس کژدار و مریز و مدارا آمیز رفتار کن [و اوضاع را بسنج] پس اگر پیروزی با تو بود او با خیرخواهی به تو نزدیکی می جوید و اگر پیروزی با معاویه بود تو با مشورت و هم رأیی به او نزدیک شو. سپس این شعر را سرود: سوگند به کسی که هلاکت را در جایگاهش استوار ساخت.

نزدیک بود که مغیره، معاویه را بر تو نیرومند گرداند/ و به حمد خدا، تو در میان ما موفق و پیروز بودی، و آنچه مغیره به تو نشان داد [برای فریب تو] کافی نبود/ پس منزّه است خداوندی که آسمان را در جایگاهش بلند گرداند و زمین را گسترده و این گونه استوار و برپا ساخت.

۱۲۱- پاک کننده استغفار است

[۱۳۴] ۴۳- شعبی می گوید: شنیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: در عجبم از کسی که ناامید می گردد و پاک کننده به همراه دارد. گفته شد: پاک کننده چیست؟ امام فرمود: استغفار.

۱۲۲- شدیدترین و مهم ترین واجبات بر مردم

[۱۳۵] ۴۴- امام صادق علیه السلام فرمود: آیا از شدیدترین و مهم ترین چیزی که خدا بر آفرید گانش واجب ساخت به شما خبر ندهم؟ رعایت انصاف با مردم و احسان با برادران در راه خداوند عزتمند و یاد خدا در هر حال؛ پس اگر اطاعت و بندگی خدا پیش آید به آن عمل می کند و اگر گناهی پیش آید آن را ترک می نماید.

٤٥-١٣٦- حدّثنا المفيد عن الجعابيّ عن محمّد بن صالح القاضي، عن مسروق ابن المرزبان، عن حفص، عن عاصم، بن أبي عثمان، عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إنّ أعجز النّاس من عجز عن الدّعاء، وإنّ أبخل النّاس من بخل بالسلام.

٤٦-١٣٧- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ عن الحسين بن الهاد بن حمزه أبو عليّ من أصل كتابه، عن الحسن بن عبد الرّحمن بن أبي ليلى، عن محمّد بن سليمان الأصفهانيّ، عن عبد الرّحمن الأصفهانيّ، عن عبد الرّحمن بن أبي ليلى، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال: دعاني النّبىّ صلّى الله عليه و اله و أنا أرمد العين، فتفلّ في عيني و شدّ العمامه على رأسي، و قال: اللّهمّ أذهب عنه الحرّ و البرد، فما وجدت بعدها حرّاً و لا برداً.

٤٧-١٣٨- حدّثنا المفيد عن الجعابيّ عن أحمد بن عيسى بن أبي موسى عن عبدوس بن محمّد الحضرميّ، عن محمّد بن فرات، عن أبي إسحاق، عن الحارث، عن عليّ عليه السّلام، قال: كان رسول الله صلّى الله عليه و اله يأتينا كلّ غداه فيقول: الصّلاه رحمتكم الله الصّلاه إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرّجس أهل البيت و يطهّركم تطهيراً [الاحزاب (٣٣): ٣٣].

٤٨-١٣٩- حدّثنا المرزبانّي عن أحمد بن محمّد بن الحسين بن عليل عن عبد الكريم بن محمّد، عن عليّ بن سلمه، عن محمّد بن فخّار عن عبد الله بن عامر،

۱۲۳-عاجزترین مردم، آن کسی است که عاجز از دعا باشد

[۱۳۶]۴۵-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: همانا، ناتوان ترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد و بخیل ترین مردم کسی است که به سلام کردن بخل بورزد.

۱۲۴-دعای پیامبر برای حضرت علی علیه السلام در حالی که حضرت علی چشم درد داشتند

[۱۳۷]۴۶-امام علی علیه السلام می فرماید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرا به سوی خود فراخواند در حالی که در چشمم دردی احساس می کردم پس از آب دهان مبارکش بر چشمم نهاد و دستاری بر سرم بست و فرمود: پروردگارا، گرما و سرما را از او دور ساز. پس بعد از آن گرما و سرمایی در خود احساس نکردم.

۱۲۵-پیامبر هر روز صبح به خانۀ حضرت علی علیه السلام می آمدند و می فرمودند: نماز، خدا بر شما ببخشد

[۱۳۸]۴۷-علی علیه السلام می فرماید: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هر روز صبح به نزد ما می آمد و می فرمود: نماز [را بزرگ دارید]، خدا بر شما ببخشد. نماز [را برپا دارید] «خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنانکه باید و شاید شما را پاک سازد.» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳]

قال: لَمَّا أتى نعى الحسين عليه السّلام إلى المدينة خرجت أسماء بنت عقيل بن أبي طالب (رضى الله عنهما) في جماعه من نساءها حتّى انتهت إلى قبر رسول الله صلّى الله عليه و اله فلاذت به و شهقت عنده، ثمّ التفتت إلى المهاجرين و الأنصار، و هى تقول:

ما ذا تقولون إن قال النَّبِيُّ لكم يوم الحساب و صدق القول مسموع

خذلتكم عترتى أو كنتم غيبا و الحقّ عند ولىّ الأمر مجموع

أسلمتموهم بأيدي الظّالمين فما منكم له اليوم عند الله مشفوع

ما كان عند غداه الطّفّ إذ حضروا تلك المنايا و لا عنهنّ مدفوع

قال: فما رأينا باكيا و لا باكية أكثر ممّا رأينا ذلك اليوم.

٤٩-١٤٠- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن أحمد بن محمّد الجوهريّ عن الحسن بن عليل العنزىّ عن عبد الكريم بن محمّد عن حمزه بن القاسم العلوىّ عن عبد العظيم بن عبد الله العلوىّ عن الحسن بن الحسين العربىّ عن غياث بن إبراهيم عن الصادق جعفر بن محمّد عليه السّلام قال أصبحت يوما أمّ سلمه (رضى الله عنها) تبكى، فقيل لها: ممّ بكأؤك؟ فقالت: لقد قتل ابنى الحسين اللّيلة، و ذلك أنّى ما رأيت رسول الله صلّى الله عليه و اله منذ مضى إلّا اللّيلة، فرأيت شاحبا كئيبا، فقالت:

قلت: ما لى أراك يا رسول الله شاحبا كئيبا؟ قال: ما زلت اللّيلة أحفر القبور للحسين و أصحابه (عليه و عليهم السّلام).

٥٠-١٤١- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد عن علىّ بن العبّاس عن عبد

۱۲۶- شعر اسماء دختر عقیل در مورد امام حسین علیه السلام

[۱۳۹] ۴۸- عبد الله بن عامر می گوید: هنگامی که خبر شهادت حسین علیه السلام به مدینه رسید اسماء بنت عقیل بن ابی طالب در گروهی از زنان شان خارج شد تا به قبر رسول خدا صلی الله علیه و اله رسیدند پس به کنار قبر پناه برد و ناله ای در کنار قبر سر داد. سپس رو به مهاجرین و انصار نمود درحالی که می گفت:

چه می گوئید اگر پیامبر در روز قیامت به شما بگوید- درحالی که سخن راست پذیرفتنی است- که خانواده ام را تنها گذاشتید یا اینکه نبودید [بدانید که] حق و حقیقت نزد ولی امر (خدا) محفوظ و انباشت است/ آنان را به دست ستمگران سپردید و امروز نزد خدا هیچ شفاعت گری ندارید/ آن هنگام که در سرزمین طف با اجل (مرگ) روبه رو بودند از آنان رانده نشد (کسی به یاری آنان نشتافت).

راوی گوید: پس زن و مرد گریان به بسیاری آن روز ندیده بودیم.

۱۲۷- گریه کردن ام سلمه برای امام حسین علیه السلام

[۱۴۰] ۴۹- امام صادق علیه السلام فرمود: روزی ام سلمه شروع به گریستن کرد به او گفته شد: گریه ات برای چیست؟ گفت: امشب فرزندم حسین کشته شد. و آن به این دلیل است که از زمان وفات رسول خدا جز امشب رسول خدا را ندیده بودم. پس امشب او را رنگ پریده و اندوهگین مشاهده کردم. پس به پیامبر عرضه داشتم: ای رسول خدا چه شده است که شما را رنگ پریده و اندوهگین می بینم؟ پیامبر فرمود: امشب مشغول کردن قبر حسین و یارانش بودم!

الكريم بن محمد، عن سليمان بن مقيّل مقلّ الحارثي، عن المحفوظ بن المنذر، قال: حدّثني شيخ من بني تميم، كان يسكن الرّابيه قال: سمعت أبي يقول: ما شعرنا بقتل الحسين عليه السّلام حتّى كان مساء ليله عاشوراء، فأنيّ جالس بالرّابيه و معي رجل من الحّيّ فسمعنا هاتفا يقول:

و الله ما جتتكم حتّى بصرت به بالطّفّ منعفر الخدّين منحورا

و حوله فتيه تدمي نحورهم مثل المصاييح يطفون الدّجي نورا

و قد حثت قلوصي كي أصادفهم من قبل أن تتلاقى الخرد الحورا

فعاقني قدر و الله بالغه و كان أمرا قضاه الله مقدورا

كان الحسين سراجا يستضاء به الله يعلم أنّي لم أقل زورا

صلّى الإله على جسم تضمّنه قبر الحسين حليف الخير مقبورا

مجاورا لرسول الله في غرف و للوصي و للطّيّار مسرورا

فقلت له: من أنت يرحمك الله؟ قال: أنا و أبي من جنّ نصيين، أردنا مؤازره الحسين عليه السّلام و مواساته بأنفسنا، فانصرفنا من الحجّ فأصبناه قتيلا.

٥١-١٤٢- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن أحمد بن محمّد الجوهري، عن محمّد بن مهران، عن موسى بن عبد الرّحمن عن عمر بن عبد الواحد، عن إسماعيل بن راشد، عن حذلم بن ستير، قال: قدمت الكوفه في المحرم من سنه إحدى و ستين، عند منصرف عليّ بن الحسين عليه السّلام بالنسوه من كربلاء و معهم

۱۲۸- شعر جن در مورد حضرت امام حسین علیه السلام در شب عاشورا

[۱۴۱] ۵۰- پیرمردی از بنی تمیم که در رایبه سکونت داشت می گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: تا بعد از ظهر روز عاشورا از کشته شدن حسین علیه السلام آگاه نگشتیم. پس من به همراه مردی از قبیله حئی در رایبه نشسته بودیم که شنیدیم هاتفی ندا در می دهد و می گوید:

به خدا قسم! به نزد شما نیامدم تا که او را در کربلا با گونه هایی خاک آلود و نحرشده مشاهده کردم/ و در اطراف او جوانانی بودند که از گلویشان خون می ریخت مانند چراغ هایی بودند که از تابش رخسار تاریکی را می زدودند/ و شتر جوانم را نهیب زدم که پیش از آنکه با حوران با کره بهشتی ملاقات کنند به ملاقاتشان نائل شوم/ و به خدا قسم تقدیر رسای پروردگار مرا بازداشت و امری بود که خداوند آن را مقدر ساخته بود/ حسین همچون چراغی بود که از نور او بهره برده می شد و خداوند می داند که دروغ نگفتم/ معبود ما بر جسمی درود فرستاد که قبر حسین علیه السلام آن را در بر گرفت، دفن شده ای که با نیکی ها هم پیمان است/ و در همسایگی پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام و جعفر طیار خوشحال و شادمان در خانه های [بهشتی] به سر می برد.

پس گفتم: خدای تو را رحمت کند چه کسی هستی؟ گفت: من و پدرم از جن های نصیبین هستیم. می خواستیم با جان خود به یاری و کمک حسین بشتابیم. پس از حج باز گشتیم و او را کشته یافتیم.

۱۲۹- گذشتن اسیران از کوفه و خطبه حضرت زینب

[۱۴۲] ۵۱- حدلم بن ستیر می گوید: در محرم سال ۶۱ هجری به کوفه آمدم درحالی که علی بن حسین علیهما السلام همراه زنان از کربلا باز می گشت.

الأجناد يحيطون بهم، وقد خرج الناس للنظر إليهم، فلمّا أقبل بهم على الجمال بغير وطاء جعل نساء الكوفه يبكين، و يلتدمن، فسمعت عليّ بن الحسين عليه السّلام، هو يقول بصوت ضئيل، وقد نهكته العله، و فى عنقه الجامعه، و يده مغلوله إلى عنقه،: إنّ هؤلاء النّسوه يبكين، فمن قتلنا؟! قال: و رأيت زينب بنت عليّ عليه السّلام و لم أر خفره قطّ أنطق منها، كأنّها تفرغ عن لسان أمير المؤمنين عليه السّلام قال: و قد أو مأت إلى النّاس أن اسكتوا، فارتدّت الأنفاس، و سكنت الأصوات، فقالت: الحمد لله، و الصّلاه على أبى رسول الله صلّى الله عليه و اله أمّا بعد: يا أهل الكوفه، و يا أهل الختل و الخذل، فلا رقأت العبره و لا هدأت الرّنه، فإنّما مثلكم كمثل كالتى نقضت غزلها من بعد قوه أنكاثاً تتخذون أيمانكم دخلاً بينكم [النحل (١٦): ٩٢] ألا و هل فيكم إلا الصّلف الظّلف و الضّرم الشّرف خوّارون فى اللّقاء، عاجزون عن الأعداء، ناكثون للبيعه، مضيعون للذّمه، فبئس ما قدّمت لكم أنفسكم أن سخط الله عليكم و فى العذاب أنتم خالدون أتبكون! إي و الله فابكوا كثيرا و اضحكوا قليلا، و لقد فرتم بعارها و شنارها، و لن تغسلوا دنسها عنكم أبدا. فسليل خاتم الرّساله، و سيّد شباب أهل الجنّه، و ملاذ خيرتكم، و مفزع نازلتكم، و أماره محبّتكم، و مدرجه حجّتكم خذلتكم و له قتلتم! ألا- ساء ما تزرون فتعسا و نكسا، و لقد خاب السّعى، و تبّت الأيدى، و خسرت الصّفقه، و بؤتم بغضب من الله و ضربت عليهم الذّله و المسكنة [البقره (٢): ٦١] ويلكم! أتدرون أى كبد لمحمّد فريتم، و أى دم له

و لشگریان [یزید] آنان را در بر گرفته بودند و مردم برای مشاهده آنان از خانه خارج شده بودند پس هنگامی که زنان کوفه آنان را مشاهده کردند که بر شتران بی جهاز سوار گشته اند شروع به گریه نمودند و به سر و سینه زدند. پس شنیدم که امام سجّاد علیه السّلام با صدایی ضعیف و آرام درحالی که بیماری او را ناتوان ساخته بود و بر گردنش غل و زنجیر بود و دستش بر گردنش زنجیر شده بود می فرمود: این زنان گریه می کنند، پس چه کسی ما را به قتل رساند؟ راوی گوید: و زینب دختر علی علیه السّلام را مشاهده کردم و هرگز زنی باحیا و پرده نشین ندیدم که گویاتر از او سخن گوید گویی از زبان امیر مؤمنان علیه السّلام سخن می گوید. راوی گوید: به مردم اشاره کرد که خاموش شوند. پس نفس ها به شماره افتاد و صداها آرام شد. پس گفت: ستایش از آن خداست و درود بر پدرم فرستاده خدا صلّی الله علیه و اله، اما بعد: ای اهل کوفه و ای اهل فریب و فرو گذاشتن. اشک هایتان خشک مباد و ناله هایتان خاموش مباد. مثل شما مثل آن زن که آیا [سبک مغزی] پشم های تاییده خود را، پس از استحکام، وا می تابد، و پیمان و سوگندهای خود را وسیله خیانت و فساد قرار می دهید. وجود [نحل (۱۶)]: آیه ۹۲ [در میان شما جز خود پسند و پرمدعا و سنگدل و آتش افروز و خود بزرگ بین [و یا کینه جو] دارد؟ در برخورد هایتان ناتوان و در مقابله با دشمنان ضعیف هستید. پیمان شکنید و ذمه و پناه را تباه می سازید پس بد چیزی را برای خود از پیش فرستادید و غضب پروردگار بر شماست و در عذاب جاودانه اید. آیا می نگرید؟ به خدا قسم! بگریید که سزاوار گریستن هستید، فراوان بگریید و اندک بخندید. همانا به ننگ و عیب این عمل نایل گشتید و آلودگی این کردار هرگز از شما پاک نخواهد شد. پس فرزند خاتم پیامبران و سرور و آقای جوانان اهل بهشت و پناهگاه خوبانتان و محلی که در هنگام بی تابی از بلاها به آن پناه می بردید و نشانه راه راست و طریق و مسیر حجتان را خوار ساختید و به قتل رساندید. آگاه باشید که چه بدباری بر دوش خواهید داشت. هلاک و سرنگونی بر شما باد و تلاشتان در زیانکاری و دستانتان قطع و معامله تان در خسران باد. غضب پروردگار را برای خود خریدید. «مهر ذلت و نیاز بر پیشانی آنان زده شد.» [بقره (۲): آیه ۶] وای بر شما!

سفكتهم، و أَى كَرِيمِهِ لَهُ أَصَبْتُمْ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا * تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا [مريم (١٩): ٨٩-٩٠] و لقد أتيتم بها خرقاء شوهاء بلاغ الأرض و السَّماء، أفعجتكم أن قطرت السَّماء دماء، و لَعِبَ ذَابُّ الْآخِرَةِ أَخْزَى [فصلت (٤١): ١٦] يستخفّنكم المهمل، فإنّه لا- يحفزه البدار، و لا- يخاف عليه فوت الثَّأر، كلاً- إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ [الفجر (٨٩): ١٤] قال: ثم سكتت، فرأيت النَّاسَ حيارى، قد ردّوا أيديهم فى أفواههم، و رأيت شيخاً و قد بكى حتّى اخضلت لحيته، و هو يقول:

كهلهم خير الكهول و نسلكم إذا عدّ نسل لا يخيب و لا يخزى

٥٢-١٤٣- أخبرنا محمّد بن محمّد، قال: أخبرنا أبو عبيد الله محمّد بن عمران، قال: حدّثنا محمّد بن إبراهيم بن خالد، قال: حدّثنا عبد الله بن أبى سعيد الورداق، قال: حدّثنى مسعود بن عمرو الجحدريّ، قال: حدّثنى إبراهيم بن داحه، قال:

أول شعر رثى به الحسين بن علىّ عليه السّلام قول عقبه بن عمرو السّهميّ، من بنى سهم بن عوف بن غالب:.

إذا العين قرّت فى الحياه و أنتم تخافون فى الدّنيا فأظلم نورها

مررت على قبر الحسين بكرىلاء ففاض عليه من دموعى غزيرها

فما زلت أرثيه و أبكى لشجوه و يسعد عينى دمعها و زفيرها

و بكيت من بعد الحسين عصائباً أطافت به من جانبيه قبورها

آیا می دانید که جگر گوشهٔ محمّد را پاره پاره کردید و خون او را بر زمین ریختید و با دختر او برخورد نمودید و او را اسیر خود ساختید «راستی کار زشت و زننده ای انجام دادید. نزدیک است به خاطر این عمل آسمان ها از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوه ها به شدت فرو ریزد.» [مریم (۱۹): آیه ۸۹-۹۰] و دخترش را دست بسته و با وضع دلخراش در مقابل زمین و آسمان به همراه آوردید. آیا در شگفتید که از آسمان خون بیارد و عذاب آخرت خوار کننده تر است. پس مهلت پروردگار شما را چیره نسازد همانا او عجله و شتاب نمی کند و ترس فوت انتقام از آن نمی رود هرگز! «همانا پروردگار تو در کمینگاه است.» [فجر (۸۹): آیه ۱۴] راوی گوید: آنگاه زینب علیها السّلام خاموش گشت. پس مردم را حیران و سرگشته دیدم که [از تعجب] دست بر دهان برده بودند [و دستها به دندان می گزیدند] و پیرمردی را دیدم که گریست تا جایی که ریشش [از اشک چشمش] تر شد درحالی که می گفت:

پیران شما بهترین پیرانند و نسل شما هنگامی که نسل ها به شمارش در آیند زیانکار به شمار نیایند و خوار نمی گردند.

۱۳۰- اولین شعری که در مورد امام حسین علیه السّلام گفته شد

[۱۴۳] ۵۲- ابراهیم بن داحه می گوید: اولین شعری که در رثای حسین بن علی علیهما السّلام سروده شد سخن عقبه بن عمرو سهمی از قبیلهٔ بنی سهم بن عوف بن غالب است که گفت:

هنگامی که زندگی چشم روشنی یافت درحالی که شما در دنیا درهراسید، نور دنیا رو به تاریکی گذارد/ در کربلا از کنار قبر حسین گذشتم پس اشک هایم به شدت بر آن قبر چو باران بارید/ پس همچنان رثای او را می گویم و در اندوه او می گریم و اشک و آه آن چشمم را یاری می کند/ پس از حسین بر یاران دلاور او گریستم که قبرشان از دو سوی، اطراف قبر حسین علیه السّلام را احاطه کرده اند/

سلام على أهل القبور بكرىلاء و قل لها منى سلام يزورها

سلام بأصال العشى و بالصحى تؤدّيه نكباء الرياح و مورها

و لا برح الوفاد زوّار قبره يفوح عليهم مسكها و عبيرها

٥٣-١٤٤- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن جعفر بن محمّد بن مسعود عن أبيه عن محمّد بن خالد عن محمّد بن معاذ، عن زكريّا بن عدى، عن عبيد الله بن عمر، عن عبد الله بن محمّد بن عقيل، عن حمزة بن أبى سعيد الخدرى، عن أبيه، قال:

سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول على المنبر: ما بال أقوام يقولون: إنّ رحم رسول الله صلّى الله عليه و اله لا تشفع إلا ينفع [يوم القيامة؟] بلى و الله، إنّ رحمتى لموصله فى الدنيا و الآخرة، و إنّى أيتها الناس فرطكم يوم القيامة على الحوض، فإذا جئتم قال الرّجل: يا رسول الله، أنا فلان بن فلان؛ فأقول: أمّا النسب فقد عرفته، لكنكم أخذتم بعدى ذلك الشّمال و ارتددتم على أعقابكم القهقرى.

٥٤-١٤٥- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزة العلوى عن على بن الفضيل عن عبيد الله بن موسى، عن عبد العظيم الحسنى، عن أبى جعفر الثّانى عليه السّلام يقول:

ملاقاه الإخوان نشره تلقيح للعقل و إن كان نذرا قليلا.

٥٥-١٤٦- أخبرنا المفيد عن المظفر بن محمّد الوراق، عن محمّد بن همّام، عن الحسن بن زكريّا البصرى عن عمر بن المختار، عن أبى محمّد البرسى، عن النّضر عن ابن مسكان، عن الباقر عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: كيف بك يا على إذا وقفت

سلام بر اهل قبرهای کربلا- و این سلام اندکی از جانب من است که این قبرها را زیارت می کند/سلام بر او شب هنگام و بامدادان که باد صبا و غبار آن، آن سلام را به او می رساند/همچنان بر زائرین و رهسپاران قبر او مشک و عبیر آن قبر خواهد وزید.

۱۳۱- پیوند خویشاوندی پیامبر در دنیا و آخرت ناگسستنی است

[۱۴۴]۵۳- حمزه بن ابی سعید خدری از پدرش روایت می کند که می گوید: شنیدم رسول خدا بر فراز منبر می فرمود: گروهی که می گویند: بستگان رسول خدا در قیامت شفاعت نمی کنند چه در سر دارند؟ به خدا قسم! بله، پیوند خویشاوندی من در دنیا و آخرت ناگسستنی است.

ای مردم! همانا من در روز قیامت در کنار حوض کوثر در انتظار شمایم پس هنگامی که آمدید کسی می گوید: ای رسول خدا! من فلانی فرزند فلانی هستم پس می گویم: نسبت را شناختم اما شما پس از من به چپ و راست منحرف شدید و به گذشته خود بازپس رفتید و بازگشتید.

۱۳۲- دیدار برادران

[۱۴۵]۵۴- عبد العظیم حسنی می گوید: شنیدم امام جواد علیه السلام می فرمود: دیدار برادران دواى به بار رسیدن عقل است اگرچه کم و اندک باشد.

على شفير جهنم و قد مدّ الصراط و قيل للناس: جوزوا و قلت لجهنم: هذا لى و هذا لك؟ فقال على عليه السلام يا رسول الله، و من أولئك؟ فقال: أولئك شيعتك معك حيث كنت.

تمّ المجلس الثالث، و الحمد لله ربّ العالمين و الصلاة على محمّد و آله الطاهرين، و يتلوه المجلس الرابع من أمالى الشيخ أبى جعفر محمّد بن الحسن الطوسى رحمه الله.

ص: ٢٠٤

[۱۴۶] ۵۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای علی! در چه حالی خواهی بود هنگامی که بر دهانه جهنم ایستاده ای و پل صراط کشیده شده است و به مردم گفته می شود که عبور کنید و تو به جهنم می گویی: این برای من و این برای تو؟! و گروهی را در دهانه دوزخ جدا می سازی! پس علی عرضه داشت: ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: آنان شیعیان تواند که در هر کجا باشی با تو هستند.

مجلس سوم به پایان رسید و درود بر محمد و خاندان طاهرینش باد، و مجلس چهارم از امالی شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی رحمه الله به دنبال آن خواهد آمد.

[٤] المجلس الرابع فيه أحاديث أحمد بن محمد بن الصلت الأهوازي، وبقية أحاديث الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ١٤٧-١- أخبرنا ابن الصِّلمت عن ابن عقده عن جعفر بن عبد الله عن عمر بن خالد عن محمد بن يحيى المزني عن الصادق عليه السلام يقول: من كان في حاجة أخيه المومن المسلم، كان الله في حاجته ما كان في حاجة أخيه.

١٤٨-٢- أخبرنا ابن الصِّلمت عن ابن عقده، عن عاصم بن عمرو، عن محمد بن مسلم، قال: أتاني رجل من أهل الجبل، فدخلت معه على أبي عبد الله عليه السلام، فقال له عند الوداع: أوصني. فقال: أوصيك بتقوى الله و بر أخيك المسلم، و أحب له ما تحب لنفسك، و اكره له ما تكره لنفسك، و إن سألك فأعطه، و إن كف عنك فاعرض عليه و لا تملّه خيرا فإنه لا يملكك، و كن له عضدا فإنه لك عضد، إن وجد عليك فلا تفارقه حتى تسأل سخيمته و إن غاب فاحفظه في غيبته، و إن شهد فاكفه و اعضده

ص: ٢٠٦

و در آن احادیث احمد بن محمد بن صلت اهوازی و ادامه احادیث شیخ مفید

محمد بن محمد بن نعمان روایت شده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۳۴- برآورده کردن حاجت های مؤمنان

[۱۴۷] ۱- محمد بن یحیی مزنی می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس نیاز برادر مؤمن و مسلمان خویش را برآورد، تا زمانی که در حال برآورده ساختن نیاز برادرش است، خدا نیز خواسته های او را برآورده می سازد.

۱۳۵- وصیت امام صادق علیه السلام در مورد خوبی به برادران مسلمان

[۱۴۸] ۲- محمد بن مسلم می گوید: مردی از اهل جبل نزد من آمد. پس با او به نزد امام صادق علیه السلام داخل شدم در هنگام خداحافظی به امام علیه السلام عرضه داشت: به من سفارشی کن. امام فرمود: تو را به تقوای الهی و نیکی به برادر مسلمانان سفارش می کنم. هر آنچه برای خود می پسندی برای او نیز بپسند و هر آنچه بر خود نمی پسندی بر او نیز روا مدار. و اگر حاجتی نزد تو آورد به او عطا کن و اگر [نیکی خود را] از تو بازداشت تو [نیکی خود را] بر او آشکار ساز و از نیکی بر او ملول و خسته مشو تا او نیز از نیکی به تو ملول نگردد و یاور او باش که یاور توست. اگر او خشمناک شد از او جدا نگردد تا ناراحتی و کینه درونش را تسلی بخشی و اگر نزد تو نبود در غیبتش از [مال و آبروی] او حفاظت نما و اگر نزد تو بود

و وازره و أكرمه و لاطفه، فإنه منك و أنت منه.

٣-١٤٩- و بهذا الإسناد، عن ابن عقده، قال: حدّثني أحمد بن الحسن، قال:

حدّثنا الهيثم بن محمّد، عن محمّد بن الفيض، عن المعلّى بن خنيس، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: ما حقّ المؤمن على المؤمن؟ قال: سبع حقوق واجبات، ما منها حقّ إلاّ- واجب عليه، إن خالفه خرج من ولايه الله، و ترك طاعته، و لم يكن لله (عزّ و جلّ) فيه نصيب. قال: قلت حدّثني ما هنّ؟ فقال: ويحك يا معلّى، إنّي عليك شفيق، أخشى أن تضيع و لا تحفظ، و أن تعلم و لا تعمل. قال: قلت لا- حول و لا قوه إلاّ بالله العليّ العظيم. قال عليه السّلام: أيسر حقّ منها أن تحبّ له ما تحبّ لنفسك، و تكره له ما تكره لنفسك؛ و الحقّ الثّاني أن تمشى في حاجته و تتبع رضاه و لا- تخالف قوله؛ و الحقّ الثّالث أن تصله بنفسك و مالك و يديك و رجلك و لسانك؛ و الحقّ الرّابع أن تكون عينه و دليله و مرآته و قميصه، و الحقّ الخامس أن لا- تشبع و يجوع و لا تلبس و يعرى و لا- تروى و يظمأ؛ و الحقّ السّادس أن تكون لك امرأه و خادم و ليس لأخيك امرأه و خادم فتبعث بخادمك فتغسل ثيابه، و تصنع طعامه، و تمهّد فراشه، فإنّ ذلك كلّه لما جعل بينك و بينه؛ و الحقّ السّابع أن تبرّ قسمه، و تجيب دعوته، و تشهد جنازته، تعود مريضه، و تشخص بيدنك في قضاء حوائجه، و لا تلجئه إلى أن يسألك، فإذا حفظت ذلك منه فقد وصلت ولايتك بولايته و ولايته بولايه الله (عزّ و جلّ).

ص: ٢٠٨

از او حمایت کن و یاری و پشتیبانی نما و گرامی بدار و با او مهربانی نما. همانا او از توست و تو از او می باشی.

۱۳۶- برای مؤمنان نسبت به مؤمنان دیگر هفت حق وجود دارد

[۱۴۹]۳- معلى بن خنيس مى گويد: به امام صادق عليه السلام عرضه داشتم: حق مؤمن بر مؤمن چيست؟ امام فرمود: هفت حق واجب است و هيچ يك از آنها نيست جز آنكه بر انسان مؤمن واجب است و اگر با آن به مخالفت برخيزد از ولايت خدا خارج مى شود و بندگى او را رها مى كند و خدا در او بهره اى نخواهد داشت. راوى گويد: به امام عرضه داشتم: به من بفرمائيد كه آنها چه حقوقى هستند؟ امام فرمود: واى بر تو اى معلى! به درستي كه من بر تو در هراسم و مى ترسم كه آن حقوق را رعايت ننمايي و تباه سازي و بداني و به آن عمل نكني. راوى گويد:

عرضه داشتم: هيچ نيرو و توانايي جز به وسيله خداوند بلند مرتبه بزرگ ممكن نيست. امام فرمود: آسانترين از آن حقوق اين است كه هر آنچه براي خود مى پسندي براي او نيز پسندي و هر آنچه براي خود نمي پسندي براي او نپسندي. و حق دوم آن است كه در راه برآورده ساختن نيازش قدم برداري و به دنبال خشنودي او باشي و با سخنش مخالفت نمائي و حق سوم آن است كه با جان و مال و دست و پا و زبانت به ياري او بشتابي و حق چهارم آن است كه چشم و راهنما و آئينه و پيراهن او باشي و حق پنجم اين است كه سير نگردي درحالي كه گرسنه است و پوشيده نباشي درحالي كه عريان است و سيراب نگردي درحالي كه تشنه است. و حق ششم آنكه تو همسر و خدمتكار داشته باشي و برادرت همسر و خدمتكارى نداشته باشد پس خدمتكارى را بفرستي كه لباسش را بشوي و برایش غذا فراهم سازد و بسترش را مهيا كند. پس همانا تمامي اينها چيزي است كه ميان تو و او قرار دارد. و حق هفتم اين است كه سوگند او را راست شماری و دعوتش را پاسخ گویی و در تشييع جنازه اش حاضر شوي و در بيماري اش به عيادتش روي و جسم خود را براي برآورده ساختن نيازهايش اختصاص دهی و او را وامگذاري تا از تو چيزي طلب كند. پس هنگامي كه اين امور را درباره او به انجام رساندي ولايت خود را به ولايت او و ولايت او را به ولايت خداوند فرازمنند پيوند داده اى.

٤-١٥٠- و بهذا الإسناد، ابن الصِّيلت عن ابن عقده، عن محمّد بن الفضل بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي يعفور عن أبي عبد الله عليه السّلام قال إنّه من عظم دينه عظم إخوانه، و من استخفّ بدينه استخفّ بإخوانه؛ يا محمّد، اخصص بمالك و طعامك من تحبّه في الله (جلّ و علا).

٥-١٥١- و بهذا الإسناد ابن الصِّيلت عن ابن عقده عن المفضّل بن قيس، عن أيّوب بن محمّد المسلّي، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: من كان وصل لأخيه بشفاعه في دفع مغرم أو جرّ مغنم، ثبت الله (عزّ و جلّ) قدميه يوم تزلّ فيه الأقدام.

٦-١٥٢- و بهذا الإسناد ابن الصِّيلت عن ابن عقده، عن أحمد بن يحيى المنذر، عن الحسين بن محمّد، عن أبيه، عن إسماعيل بن أبي خلف عن صفوان بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال أيّما رجل مسلم أتاه رجل مسلم في حاجه، و هو يقدر على قضائها، فمنعه إياها، عبّره الله يوم القيامة تعبيراً شديداً، و قال له: أتاك أخوك في حاجه قد جعلت قضاؤها في يدك، فمنعته إياها زهداً منك في ثوابها، و عزّتى لا أنظر إليك اليوم في حاجه معذباً كنت أو مغفوراً لك.

٧-١٥٣- أخبرنا المفيد عن الصّيدوق عن أبيه عن سعد عن أيّوب عن صفوان عن أبان عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: إذا كان يوم القيامة نادى مناد من بطنان العرش: أين خليفه الله في أرضه؟ فيقوم داود النّبّيّ عليه السّلام، فيأتى النّداء من

[۱۵۰]۴- ابن ابی یعفور می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که هر کس دین خدا را بزرگ بشمارد برادرانش را بزرگ داشته است و هر کس دین خود را خوار بشمارد برادرانش را خوار شمرده است. ای محمد! هر کس را در راه خدا دوست میداری به مال و غذای خود اختصاص ده [و بر آنان از آنها بیخشی].

[۱۵۱]۵- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس با شفاعت در پرداخت بدهکاری یا کشاندن بهره و فایده [به سوی او] برادرش را یاری کند خداوند در روزی که قدم ها در آن می لغزد قدمش را استوار می سازد.

[۱۵۲]۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسلمانی که برای نیازی به نزد مسلمان دیگری بیاید و آن دیگری درحالی که توانایی برطرف ساختن نیاز او را دارد او را واگذارد خداوند در روز قیامت به شدت او را خوار می سازد و به او می فرماید: برادرت برای نیازی به سوی تو آمد و من برطرف ساختن آن را در دست تو قرار دادم و تو از روی بی رغبتی به پاداش آن، او را واگذاشتی، به شکست ناپذیریم سوگند! امروز در هیچ یک از نیازهایت نمی نگریم؛ چه عذاب شده باشی یا بخشیده شده.

۱۳۸- کسی که به حضرت علی علیه السلام ببیند به بهشت می رسد

[۱۵۳]۷- امام صادق علیه السلام فرمود: در روز قیامت منادی از درون عرش ندا در می دهد: جانشین خدا در زمین کجاست؟ پس داود پیامبر صلی الله علیه و اله برمی خیزد. پس از جانب خداوند بلندمرتبه ندا می آید:

عند الله (عزّ و جلّ) لسنا إياك أردنا و إن كنت لله تعالى خليفه. ثم ينادى ثانيه: أين خليفه الله في أرضه؟ فيقوم أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام، فيأتي النداء من قبل الله (عزّ و جلّ) يا معشر الخلائق، هذا عليّ بن أبي طالب، خليفه الله في أرضه و حجّته على عباده، فمن تعلق بحبله في دار الدنيا، فليتعلق بحبله في هذا اليوم، ليستضيء بنوره، وليتبعه إلى الدرجات العلى من الجنان. قال: فيقوم أناس قد تعلقوا بحبله في الدنيا فيتبعونه إلى الجنّة. ثم يأتي النداء من عند الله (جلّ جلاله) ألا من اتتم بإمام في دار الدنيا فليتبعه إلى حيث يذهب به، فحينئذ يتبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا و رأوا العذاب و تقطعت بهم الأسباب و قال الذين اتبعوا لعلنا كرهه فنتبرأ منهم كما تبرؤا منا كذلك يريهم الله أعمالهم حسرات عليهم و ما هم بخارجين من النار [البقره (٢): ١٦٦-١٦٧].

٨-١٥٤- أخبرنا المفيد عن المظفر بن أحمد البلخي، عن محمد بن أحمد بن أبي الثلج، عن جعفر بن محمد بن الحسين عن عيسى بن مهران، عن حفص بن عمر الفراء، عن أبو معاذ الخزاز، عن يونس بن عبد الوارث، عن أبيه، قال: بينا ابن عباس رحمه الله يخطب عندنا على منبر البصره إذ أقبل على الناس بوجهه، ثم قال: أيتها الأمّة المتحيره في دينها، أما و الله لو قدّمتم من قدّم الله، و أخرتم من أخر الله، و جعلتم الوراثه و الولايه حيث جعلها الله، ما عال سهم من فرائض الله، و لا عال وليّ الله، و لا اختلف اثنان في حكم الله، فذوقوا و بال ما فرطتم فيه بما قدّمت

تو را اراده نکردیم هر چند که جانشین خدا بودی. سپس برای دومین بار ندا در می دهد:

جانشین خدا در زمین کجاست؟ پس امیر مؤمنان علیه السّلام برمی خیزد و ندایی از جانب خداوند شکوهمند می آید که: ای گروه آفریدگان! این علی بن ابی طالب است. جانشین خدا در زمین و حجت او بر بندگانش می باشد. پس هر کس در دنیا به ریسمان [ولایت] او چنگ زده است در این روز نیز به ریسمان او چنگ زند و از نور او بهره گیرد و به همراه او به درجات بالای بهشت قدم گذارد. راوی گوید: پس مردمانی که در دنیا به ریسمان [ولایت او] چنگ زده اند برمی خیزند به همراه او به سوی بهشت می روند. آنگاه ندایی از جانب خداوند عزّتمند می آید: آگاه باشید! هر کس در دنیا به امامی اقتدا کند باید هر کجا که می رود به دنبال او باشد.

پس در این هنگام «رهبران از پیروان خود بیزاری جویند و پیوندها گسسته شود، پیروان خواهند گفت: کاش بار دیگر به دنیا بر می گشتیم و از پیشوایان گمراه بیزاری می جستیم - همان طور که آنها از ما بیزاری می جویند - خداوند بدین گونه اعمالشان را همچون مایه حسرت پیش چشمانشان می آورد و هرگز از آتش رهایی نخواهند داشت.» [بقره (۲): آیه ۱۶۶-۱۶۷]

۱۳۹- خطبه ابن عباس

[۱۵۴] ۸- یونس بن عبد الوارث از پدرش روایت می کند: هنگامی که ابن عباس بر منبر بصره خطبه می خواند روبه مردم کرد و سپس گفت: ای امتی که در دینش سرگردان است به خدا قسم اگر هر آنچه خداوند مقدم می ساخت مقدم می نمودید و هر آنچه خداوند به تأخیر انداخت به تأخیر می انداختید و جانشینی و ولایت را در جایی که خداوند قرار داده بود می نهادید هیچ یک از واجبات خدا کاستی نمی پذیرفت و ولّی خدا محتاج نمی گشت و هیچ دو نفری در حکم خدا با یکدیگر اختلاف نمی کردند پس جزای کوتاهی تان و اعمالی که از پیش فرستادید را بچشید. «به زودی ستمکاران خواهند دانست که بازگشتشان به کجاست.» [شعراء (۲۶): آیه ۲۲۷]

أيديكم و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ [الشعراء (٢٤): ٢٢٧].

٩-١٥٥- أخبرنا المفيد عن الثمار، عن أبي عبد الله بن محمّد، عن سويد، عن الحكم بن سيّار عن سدوس صاحب السّابريّ، عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إذا جمع الله الخلائق يوم القيامة فدخل أهل الجنّة الجنّة، و أهل النار النّار نادى مناد تحت العرش: تتاركووا المظالم بينكم، فعلىّ ثوابكم.

١٠-١٥٦- أخبرنا المفيد و الحسن بن إسماعيل، معا عن محمّد بن عمران المرزبانى، عن عبد الله بن يحيى العسكرىّ، عن أحمد بن زيد بن أحمد عن محمّد بن يحيى بن أكثم عن أبيه قال: أقدم المأمون دعبل بن علىّ الخزاعىّ رحمه الله و آمنه على نفسه، فلما مثل بين يديه- و كنت جالسا بين يدي المأمون- فقال له: أنشدنى قصيدتك؛ فوجدتها دعبل، و أنكر معرفتها. فقال له: لك الأمان عليها كما آمنتك على نفسك، فأنشده:

تأسفت جارتى لما رأته زورى و عدتّ الحلم ذنبا غير مغتفر

ترجو الضّبا بعد ما شابت ذوائبها و قد جرت طلقا فى حلبة الكبر

أجارتى إن شيب الرأس يعلمنى ذكر المعاد و إرضائى عن القدر

لو كنت أركن للدنيا و زينتها إذا بكيت على الماضين من نفر

أخنى الزّمان على أهلى فصدّعهم تصدّع القعب لاقى صدمه الحجر

بعض أقام و بعض قد أهاب به داعى المتيه و الباقي على الأثر

[۱۵۵] ۹-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هنگامی که خداوند تمامی آفریدگان را در روز قیامت جمع نمود پس اهل بهشت در بهشت و دوزخیان در دوزخ داخل شدند منادی از زیر عرش ندا در می دهد: از ستم هایی که در میان خود روا داشته اید درگذرید که پاداش شما بر من است.

۱۴۰- خواندن قصیده راثیه توسط دعبل برای مأمون عباسی

[۱۵۶] ۱۰-یحیی بن اکثم می گوید: مأمون، دعبل بن علی خزاعی (رحمه الله علیه) را به نزد خود فراخواند و او را از خود پناه داد. پس هنگامی که در مقابل مأمون ایستاد درحالی که من نزد مأمون نشسته بودم به او گفت: قصیده خود را برای من بسرا پس دعبل آن سخن را انکار کرد و نپذیرفت. پس مأمون به او گفت: تو براین شعر در امان هستی همان گونه که تو را بر جانت امان دادم. پس دعبل سرود:

هنگامی که همسر من ستمی را که بر من روا شد مشاهده کرد تأسف خورد و بردباری را گناهی نابخشودنی دانست/ پس از اینکه موی سرش سپید گشته است امید به جوانی دارد درحالی که در میدان مسابقه پیری رها شده است/ ای همسر من! سپیدی موی، معاد را به یاد من می آورد و مرا از تقدیرات خداوند خشنود می سازد/ اگر به دنیا و زینت آن اعتماد می کردم پس می بایست بر کسانی که از گذشتگان کوچ کردند بگرییم/ گذشت زمان خانواده ام را از میان برد و آنان را چونان ظرفی که با سنگ برخورد کرده است درهم شکست/ ندادهنده مرگ بعضی از آنان را در بر گرفت و بعضی دیگر را به خود می خواند و دیگران به دنبال هم می آیند/

أما المقيم فأخشى أن يفارقني و لست أوبه من ولى بمنتظر
أصبحت أخبر عن أهلى و عن ولدى كحالم قصّ رؤيا بعد مذكر
لو لا تشاغل عيني بالأولى سلفوا من أهل بيت رسول الله لم أقر
و فى مواليك للمحزون مشغله من أن يبيت لمفقود على أثر
كم من ذراع لهم بالطفّ بائه و عارض بصعيد التّرب منعفر
أمسى الحسين و سراهم لمقتله و هم يقولون هذا سيّد البشر
يا أمّه السّوء ما جازيت أحمد فى حسن البلاء على التّنزيل و السّور
خلفتموه على الأبناء حين مضى خلافه الذّئب فى أبقار ذى بقر
قال يحيى بن أكثم: و أنفذنى المأمون فى حاجه، فقامت فعدت إليه، و قد انتهى إلى قوله:

لم يبق حيّ من الأحياء نعلمه من ذى يمان و لا بكر و لا مضر
إلاّ و هم شركاء فى دمائهم كما تشارك أيسار على جزر
قتلا و أسرا و تحريقا و منهبه فعل الغزاه بأهل الزوم و الخزر
أرى أمّيه معدورين إن قتلوا و لا أرى لبني العباس من عذر
قوم قتلتم على الإسلام أولهم حتّى إذا استمكنوا جازوا على الكفر
أبناء حرب و مروان و أسرتهم بنو معيط أولاه الحقد و الوغر
اربع بطوس على قبر الرّكّي بها إن كنت تربع من دين على وطر

و اما کسی که باقی مانده است در هراسم که از من جدا گردند و من از جایگاه کسی که در موضع انتظار است باز نمی‌گردم/من از خانواده و فرزندانم خبر می‌دهم مانند خواب دیده‌ای که رؤیایش را پس از یادآوری تعریف می‌کند/اگر نبود که چشمانم مشغول به نعمت‌های گذشته پروردگار است، که آن اهل بیت پیامبر خدا چیزی نخوانده‌ام/و در دوستان تو افراد اندوهگینی هستند که شب را به دنبال گم شده‌ای به صبح می‌رسانند/چه بسیار دست‌هایی از آنان که در صحرای کربلا قطع شدند و چه بسیار چهره‌هایی که خاک آلود بر زمین افتاد/حسین و حرکت دادن او از قتلگاه را فراموش می‌کنم درحالی که می‌گفتند او سرور و آقای انسان هاست/ای امت بدکردار، به محمد در رفتار نیکویش با شما و قرآن و سوره‌هایی که برای شما آورد پاداش نیکویی ندادید/پس از او با فرزندانش همچو گرگی رفتار کردید که شخصی را میدرد و او را پاره پاره می‌کند.

یحیی بن اکثم می‌گوید: مأمون مرا به دنبال کاری فرستاد پس برخاستم و پس از اینکه بازگشتم دعبل به نهایت شعر خود رسیده بود که می‌گفت:

هیچ قبیله‌ای که می‌شناختیم از قبایل ذی‌یمان و بکر و مضر باقی نمانده است/مگر آنانی که در خون اهل بیت شریک هستند همانگونه که قماربازان بر قربانی خود مشارکت می‌کنند/کشتن و به اسارت درآوردن و سوزاندن و غارت کردن عمل جنگجویان در جنگ با روم و خزر است/اگر بنی‌امیه خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را کشتند معذور هستند ولی برای بنی‌عباس عذری نمی‌بینم/گروهی را که اولین اسلام آورندگان بودند کشتید و اگر می‌توانستند آنان از کفر نیز عبور می‌کردند/همان فرزندان حرب و مروان و خانواده‌هایشان و فرزندان معیط که سر تا پا کینه و دشمنی بودند/در طوس بر قبر امام پاکی بایست اگر از دین خواسته‌ای داری

هيهات كل امرئ رهن بما كسبت له يداه فخذ ما شئت أو فذر

قال: فضرب المأمون بعمامته الأرض و قال: صدقت و الله يا دعبل.

١١-١٥٧- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان، عن معروف بن خربوذ، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال: صلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام بالناس الصبح بالعراق، فلما انصرف وعظهم، فبكى و أبكاهم من خوف الله (تعالى)، ثم قال: أما و الله لقد عهدت أقواما على عهد خليلي رسول الله صلى الله عليه و اله و إنهم ليصبحون و يمسون شعثاء غرباء خمصاء بين أعينهم كركب المعزى، يبيتون لرّبهم سجدا و قياما، يراوحون بين أقدامهم و جباههم، يناجون ربّهم و يسألونه فكأك رقابهم من النار، و الله لقد رأيتهم مع ذلك و هم جميع مشفقون منه خائفون.

١٢-١٥٨- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصيّف عن ابن عيسى عن ابن أبي عمير، عن صباح الحذاء، عن أبي حمزه الثمالى، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن آبائه عليهم السلام، عن رسول الله صلى الله عليه و اله، قال: إذا كان يوم القيامة جمع الله الخلائق في صعيد واحد، و ينادى مناد من عند الله، يسمع آخرهم كما يسمع أولهم، يقول: أين أهل الصبر؟ فيقوم عنق من الناس، فتستقبلهم زمره من الملائكة فيقولون لهم: ما كان صبركم هذا الذي صبرتم؟ فيقولون: صبرنا أنفسنا على طاعة الله، و صبرناها عن معصيته الله. قال: فينادى مناد من عند الله: صدق عبادي، خلّوا

هیئات، که هر کس در گرو اعمال خود است و خود دو دست دارد] که با آن عمل می کند] پس هر چه می خواهی بگیر یا رها کن و واگذار.

راوی گوید: پس مأمون عمامه خود را بر زمین زد و گفت: ای دعبل به خدا قسم راست گفتی!

۱۴۱- موعظه حضرت علی علیه السلام بعد از نماز صبح

[۱۵۷] ۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام در عراق نماز صبح را با مردم خواند پس هنگامی که نمازش به پایان رسید مردم را پند داد. پس آنگاه از ترس خدا گریست و مردم را گریاند. سپس فرمود: به خدا قسم! در زمان دوستم فرستاده خدا با گروه هایی دمساز بودم و آنان شب را به صبح می رساندند و ژولیده و با لباس های کهنه و لاغر اندام قدم برمی داشتند در حالی که میان چشمانشان همچون زانوان بز پینه بسته بود. شب را برای پروردگارشان در سجده و قیام، به صبح می رساندند. دائماً در حال رکوع و سجود بودند و با پروردگارشان مناجات می کردند و از او رهایی از آتش در دوزخ را می طلبیدند. به خدا قسم! با همه این خصوصیات آنان را در حالی می دیدم که هراسناک و ترسان بودند.

۱۴۲- خداوند متعال امر می فرماید روز قیامت به منادیان که ندا بزنید که یا اهل صبر و یا اهل فضل و ای همسایگان خدا

[۱۵۸] ۱۲- امام باقر علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله روایت می کند که ایشان فرمودند: هنگامی که قیامت برپا شود خداوند آفریدگان را در یک مکان جمع می کند و منادی از جانب خدا ندایی در می دهد و آن ندا را به گوش آخرین اهل محشر همچون اولین ایشان می رساند و می گوید:

اهل صبر کجا هستند؟ پس گروهی از مردم برمی خیزند و گروهی از فرشتگان به استقبال آنان می روند و ایشان می گویند: این صبری که شما به آن رفتار نموده اید چه صبری است؟ پس پاسخ می گویند: جانهای خویشتن را بر بندگی خدا واداشتیم و از نافرمانی خدا بازداشتیم.

راوی گوید: پس منادی از جانب خدا ندا در می دهد: بندگان من راست گفتند.

سييلهم ليدخلوا الجنة بغير حساب. قال: ثم ينادى مناد آخر، يسمع آخرهم كما يسمع أولهم، فيقول: أين أهل الفضل. فيقوم عنق من الناس، فتستقبلهم زمرة من الملائكة، فيقولون: ما فضلكم هذا الذي نوديتم به؟ فيقولون: كنا يجهل علينا في الدنيا فحتمل و يساء إلينا فنعفو. قال: فينادى مناد من عند الله (تعالى) صدق عبادي، خلوا سييلهم ليدخلوا الجنة بغير حساب. قال: ثم ينادى مناد عند الله (عز و جل)، يسمع آخرهم كما يسمع أولهم، فيقول: أين جيران الله (جل جلاله) في داره؟ فيقوم عنق من الناس، فتستقبلهم زمرة من الملائكة، فيقولون لهم: ماذا كان عملكم في دار الدنيا فصرتم به اليوم جيران الله (تعالى) في داره؟ فيقولون: كنا نتحاب في الله (عز و جل) و نتباذل في الله، و نتوازر في الله، فينادى مناد من عند الله تعالى: صدق عبادي خلوا سييلهم لينطلقوا إلى جوار الله في الجنة بغير حساب.

قال: فينطلقون إلى الجنة بغير حساب. ثم قال أبو جعفر عليه السلام: فهؤلاء جيران الله في داره، يخاف الناس و لا يخافون، و يحاسب الناس و لا يحاسبون.

١٣-١٥٩- أخبرني المفيد عن الكاتب عن الزعفراني، عن الثقفى عن أبي الوليد الضبي عن الهذلي، عن محمد بن سيرين، قال: سمعت غير واحد من مشيخه أهل البصرة يقول: لما فرغ علي بن أبي طالب عليه السلام من حرب أصحاب الجمل لحقه مرض و حضرت الجمعة، فقال لابنه الحسن عليه السلام: انطلق يا بني فجمع بالناس.

فأقبل الحسن عليه السلام إلى المسجد، فلما استقل على المنبر حمد الله و أثنى عليه

راهشان را باز کنید تا بدون حساب در بهشت داخل گردند. راوی گوید: پس منادی دیگری ندا در می دهد و آن ندا را به گوش آخرین اهل محشر همچون اولین ایشان می رساند و می گوید: اهل برتری کجا هستند؟ پس گروهی از مردم برمی خیزند و گروهی از فرشتگان به استقبال آنان می روند پس می گویند: این برتری که شما به آن خوانده شدید چه برتری است؟ پس می گویند: در دنیا با ما به نادانی رفتار می شد پس تحمیل می کردیم و به ما بدی می شد پس ما درمی گذشتیم. راوی گوید: پس منادی از جانب خداوند فرازند ندا در می دهد بندگانم راست گفتند. راهشان را باز کنید تا بدون حساب در بهشت داخل گردند. راوی گوید: سپس منادی از جانب خدا ندا در می دهد که آن ندا را به گوش آخرین اهل محشر همچون اولین ایشان می رساند. پس می گوید: همسایگان خدا در درگاهش کجا هستند؟ پس گروهی از مردم برمی خیزند و گروهی از فرشتگان به استقبال آنان می روند پس به ایشان می گویند:

رفتار شما در دنیا چه بود که امروز به وسیله آن همسایگان خدا در درگاهش گشته اید؟ پس می گویند: ما در راه خدا یکدیگر را دوست می داشتیم و به یکدیگر بخشش می نمودیم و یکدیگر را یاری می نمودیم. پس منادی از جانب خداوند ندا در می دهد: بندگانم راست گفتند. راهشان را باز کنید تا بدون حساب به همسایگی خداوند در بهشت رهسپار گردند.

راوی گوید: پس بدون حساب به سوی بهشت رهسپار می گردند. پس امام باقر علیه السلام فرمود:

ایشان همسایگان خدا در خانه اش هستند مردم می هراسند و هراسی به آنان نمی رسد و مردم مورد حساب قرار می گیرند و ایشان محاسبه نمی شوند.

۱۴۳- خطبه حضرت امام حسن علیه السلام در بصره بعد از جنگ جمل

[۱۵۹] ۱۳- محمد بن سیرین از تعدادی از بزرگان بصره روایت می کند که می گفتند: هنگامی که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از جنگ جمل فراغت یافت بیمار گشت و روز جمعه فرا رسید پس به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: فرزندم حرکت کن و با مردم نماز جمعه به پا دار. پس امام حسن علیه السلام به سوی مسجد آمد و هنگامی که بر فراز منبر قرار گرفت ستایش خدا را گفت و سپاس او را به جای آورد

و تشهد و صَلَّى على رسول الله صَلَّى الله عليه و اله، ثم قال: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا لِنُبُوتِهِ، و اصطفانا على خلقه و بريته، و أنزل علينا كتابه و وحيه، و ايم الله لا ينتقصنا أحد من حقنا شيئاً إلا انتقصه الله في عاجل دنياه و آجل آخرته، و لا يكون علينا دوله إلا كانت لنا العاقبه و لتعلمنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ [ص (٣٨): ٨٨]. ثم جمع بالناس، و بلغ أباه كلامه، فلما انصرف إلى أبيه عليه السلام نظر إليه فما ملك عبرته أن سالت على خديه، ثم استدناه فقبل بين عينيه، و قال: بأبي أنت و أمي ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [آل عمران (٣): ٣٤].

١٤-١٦٠- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن ابن معروف، عن محمد بن سنان، عن طلحة بن زيد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليه السلام قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: ما قبض الله نبياً حتّى أمره أن يوصى إلى أفضل عشيرته من عصبته، و أمرنى أن أوصى. فقلت: إلى من يا رب؟ فقال:

أوص يا محمد إلى ابن عمّك عليّ بن أبي طالب، فإنّي قد أثبتته في الكتب السالفه، و كتبت فيها أنّه وصيّك، و على ذلك أخذت ميثاق الخلائق و موثيق أنبيائي و رسلي، أخذت موثيقهم لى بالزبويته، و لك يا محمد بالنّبوه، و لعلّى بالولايه.

١٥-١٦١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن سعيد بن عبد الله بن موسى عن محمد بن عبد الرحمن العزمي، عن المعلّى بن هلال، عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس، قال: سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: أعطاني الله (تبارك

و بر وحدانیت خدا گواهی داد و بر فرستاده خدا درود فرستاد پس فرمود: ای مردم! به درستی که خداوند از ما برای پیامبری خود اختیار نمود و ما را بر آفریدگان و مخلوقاتش برگزید و کتاب و وصیش را بر ما فرو فرستاد و به خدا سوگند هیچ کس حقی از حقوق ما را نمی کاهد مگر آنکه خداوند در دنیا و آخرت از [بهره] او خواهد کاست و هیچ غلبه و تسلطی بر ما نیست مگر آنکه سرانجام از آن ماست» و هرآینه خبر آن را به زودی خواهید دانست» [ص، (۳۸): آیه ۸۸] پس با مردم نماز جمعه گزارد و سخنش به پدرش رسید پس هنگامی که به سوی پدرش بازگشت علی علیه السلام به او نگریست و نتوانست که اشک خود را نگه دارد تا بر گونه اش روان نگردد سپس حسن علیه السلام را به خود نزدیک کرد میان دو چشمش را بوسید و فرمود: پدر و مادرم به فدایت «دودمانی که بعضی از بعضی دیگر هستند و خداوند شنوا و داناست.» [آل عمران (۳): آیه ۳۴]

۱۴۴- خداوند پیمان گرفته از انبیا قبل به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و اله و امامت حضرت علی علیه السلام

[۱۶۰] ۱۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند هیچ پیامبری را قبض روح نکرد تا اینکه به او فرمان داد به بهترین خاندان و نزدیکانش وصیت کند و به من نیز امر کرد که وصیت کنم. پس عرضه داشتم: پروردگارا، به چه کسی وصیت کنم؟ پس فرمود: ای محمد به پسر عمویت علی بن ابی طالب وصیت کن پس همانا من او را در کتب پیشین پا برجا ساخته ام و در آن ها نگاهشته ام که او جانشین توست و بر آن، پیمان از آفریدگان و پیامبران و فرستادگانم گرفتم. و پیمان آنان برای من به پروردگاری و برای تو ای محمد به پیامبری و برای علی به ولایت است.

۱۴۵- خداوند متعال به پیامبر و حضرت علی پنج چیز عطا فرمودند

[۱۶۱] ۱۵- عبد الله بن عباس می گوید: شنیدم که فرستاده خدا صلی الله علیه و اله می فرماید:

و تعالیٰ) خمساً، و أعطى علياً خمساً: أعطاني جوامع الكلم، و أعطى علياً جوامع العلم؛ و جعلني نبياً و جعله وصياً؛ و أعطاني الكوثر، و أعطاه السبيل؛ و أعطاني الوحي، و أعطاه الإلهام؛ و أسرى بي إليه، و فتح له أبواب السماء و الحجب حتى نظر إليّ فنظرت إليه. قال: ثم بكى رسول الله صلى الله عليه و اله، فقلت له: ما يبكيك فداك أمي و أبي؟ فقال يا بن عباس، إن أول ما كلمني به أن قال: يا محمّد انظر تحتك؛ فنظرت إلى الحجب قد انخرقت، و إلى أبواب السماء قد فتحت، و نظرت إلى عليّ و هو رافع رأسه إليّ، فكلمني و كلمته، و كلمني ربّي (عزّ و جلّ) فقلت: يا رسول الله، بم كلمك ربّي؟ قال: قال لي: يا محمّد، إنني جعلت علياً وصيّك و وزيرك و خليفتك من بعدك فأعلمه، فها هو يسمع كلامك؛ فأعلمته و أنا بين يدي ربّي (عزّ و جلّ) فقال لي: قد قبلت و أطعت. فأمر الله الملائكة أن تسلّم عليه، ففعلت، فردّ عليهم السّلام، و رأيت الملائكة يتباشرون به، و ما مررت بملائكة من ملائكة السماء إلّا هُنّوني و قالوا: يا محمّد، و الّذى بعثك بالحقّ، لقد دخل السّرور على جميع الملائكة باستخلاف الله (عزّ و جلّ) لك ابن عمّك، و رأيت حمله العرش قد نكسوا رءوسهم إلى الأرض، فقلت: يا جبرئيل، لم نكس حمله العرش رءوسهم؟ فقال: يا محمّد، ما من ملك من الملائكة إلّا و قد نظر إلى وجه عليّ بن أبي طالب استبشاراً به ما خلا حمله العرش، فإنّهم استأذنوا الله (عزّ و جلّ) في هذه السّاعة، فأذن لهم أن ينظروا إلى عليّ بن أبي طالب فنظروا إليه، فلمّا هبطت جعلت أخبره بذلك و هو

خداوند به من پنج چیز و به علی نیز پنج چیز ارزانی فرمود: به من سخنی جامع و به علی دانشی جامع ارزانی نمود. مرا پیامبر و علی را جانشین قرار داد. به من کوثر [خیر کثیر یا فاطمه زهرا علیها السلام یا نهری در بهشت منظور می باشد] او به علی سلسیل عطا فرمود. به من وحی و به علی الهام بخشید. مرا به سوی خود بالا برد و درهای آسمان و حجابها را بر او گشود تا به من نگریست و من نیز به او نگریستم. راوی گوید: سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله گریست! پس عرضه داشتم: پدر و مادرم فدایت گردند! چه چیز تو را به گریه وا داشته است؟ پیامبر فرمود: ای ابن عباس! همانا اولین سخنی که خدا به من گفت این بود که فرمود: ای محمد! به زیر [پای] خود بنگر، و من به حجابها نگریستم که شکافته شده بود و دروازه های آسمان که گشوده شده بود و به علی نگریستم که سر به سوی من فراز کرده، با من سخن گفت و من با او سخن گفتم و نیز خدای عز و جل با من سخن گفت. گفتم: ای رسول خدا، چه سخنی با تو گفت؟ فرمود: خدا به من فرمود: ای محمد همانا من علی را جانشین و وزیر و خلیفه پس از تو قرار دادم پس به او ابلاغ کن. او سخن تو را می شنود. پس کلام خداوند را به او رساندم. در حالی که در پیشگاه پروردگارم قرار داشتم. پس خداوند به من فرمود: همانا پذیرفتی و اطاعت کردی. پس خداوند به فرشتگان فرمان داد که بر او سلام کنند پس این چنین کردند و علی علیه السلام ایشان را پاسخ گفت و دیدم که فرشتگان به او بشارت می دهند و بر هیچ فرشته ای از فرشتگان آسمان نگذشتم جز آنکه به من تهنیت گفتند و عرضه داشتند: ای محمد! سوگند به کسی که به حق تو را برانگیخت، به خاطر اینکه خداوند پسر عمویت را جانشین تو ساخت شادی بر تمامی فرشتگان فرود آمد. و مشاهده کردم که حاملان عرش سرهایشان را به سوی زمین پائین آورده اند. پس گفتم: ای جبرئیل! چرا حاملان عرش سرهایشان را پائین آورده اند؟ پس گفت: ای محمد! هیچ فرشته ای از فرشتگان نبود مگر آنکه برای شادی و سرور به چهره علی بن ابی طالب نگریست جز حاملان عرش که در این ساعت از خداوند کسب اجازه نموده اند و خداوند به ایشان اجازه داده است که به علی بن ابی طالب بنگرند و پس به او نگریستند. پس هنگامی که به زمین پائین آمدم او را از آنچه گذشت با خبر کردم

يخبرني به، فعلمت أنّي لم أطأ موطنًا إلاّ وقد كشف لعلّي عنه حتّى نظر إليه. قال ابن عبّاس: قلت: يا رسول الله، أوصني. فقال: عليك بمودّة عليّ بن أبي طالب و الذي بعثني بالحقّ نبيًا لا يقبل الله من عبد حسنه حتّى يسأله عن حبّ عليّ بن أبي طالب عليه السّلام وهو تعالى أعلم، فإنّ جاء بولايته قبل عمله على ما كان منه، وإن لم يأت بولايته لم يسأله عن شيء، ثمّ أمر به إلى النّار. يا ابن عبّاس، و الذي بعثني بالحقّ نبيًا، إنّ النّار لأشدّ غضبا على مبغض عليّ منها على من زعم أنّ لله ولدا. يا ابن عبّاس، لو أنّ الملائكة المقرّبين و الأنبياء المرسلين اجتمعوا على بغض عليّ.

و لن يفعلوا، لعذبهم الله بالنّار. قلت: يا رسول الله، و هل يبغضه أحد؟ قال: يا ابن عبّاس نعم يبغضه قوم يذكرون أنّهم من أمّتي، لم يجعل الله لهم في الإسلام نصيبا.

يا ابن عبّاس، إنّ من علامه بغضهم تفضيلهم من هو دونه عليه، و الذي بعثني بالحقّ نبيًا ما بعث الله نبيًا أكرم عليه منّي، و لا وصيًّا أكرم عليه من وصيّي عليّ. قال ابن عبّاس: فلم أزل له كما أمرني رسول الله صلّى الله عليه و اله و وصيّاني بمودّته، و إنّه لأكبر عملي عندي. قال ابن عبّاس: فلمّا مضى من الزّمان ما مضى، و حضرت رسول الله صلّى الله عليه و اله الوفاه حضرته، فقلت له: فداك أبي و أمّي يا رسول الله، قد دنا أجلك، فما تأمرني؟ فقال: يا ابن عبّاس خالف من خالف عليًّا، و لا تكوننّ لهم ظهيرا، و لا وليًّا. قلت: يا رسول الله، فلم لا تأمر النّاس بترك مخالفته؟ قال: فبكي صلّى الله عليه و اله حتّى أغمى عليه، ثمّ قال: يا ابن عبّاس، قد سبق فيهم علم ربّي، و الذي بعثني بالحقّ نبيًا لا يخرج أحد

درحالی که او نیز مرا به آنچه مشاهده کردم خبر می داد پس دانستم که بر هیچ محلی قدم نگذاشتم مگر آنکه آن جایگاه برای علی روشن و آشکار گردید تا به آنجا نگرد[و از آنچه می گذرد باخبر شود] ابن عباس می گوید: پس عرضه داشتم: ای فرستاده خدا! مرا سفارشی کن. پس فرمود: بر تو باد به دوستی علی بن ابی طالب، سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری برانگیخت خداوند از هیچ بنده ای نیکی را نمی پذیرد تا از دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام از او سؤال کند درحالی که خداوند بلندمرتبه داناتر است. پس اگر ولایت و دوستی علی را با خود بیاورد کردارش بر آن گونه که بوده است مورد پذیرش واقع می شود و اگر ولایت او را همراه نیاورد چیز دیگری از او پرسیده نمی شود. آنگاه دستور داده می شود که به سوی دوزخ حرکت کند. ای ابن عباس! سوگند به کسی که بر حق مرا به پیامبری مبعوث داشت آتش بر دشمن علی خشمناک تر از آتش بر کسی است که گمان دارد خداوند فرزندی دارد. ای ابن عباس! اگر فرشتگان مقرب و پیامبر فرستاده شده بر دشمنی علی جمع می شدند- درحالی که هرگز این چنین نخواهد شد- خداوند همگی را با آتش عذاب می نمود. عرضه داشتم: ای رسول خدا! آیا کسی با او دشمنی می کند؟ پیامبر فرمود: بله، ای ابن عباس گروهی که می گویند آنان از امت من هستند با او دشمنی می کنند. خداوند برای آنان هیچ بهره ای از اسلام قرار نداده است. ای ابن عباس! همانا از نشانه های دشمنی ایشان این است که کسی را که از او پائین تر است بر او برتری می بخشند، سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری برانگیخت خداوند هیچ پیامبری را گرامی تر از من و هیچ جانشینی را گرامی تر از جانشین من علی قرار نداده. ابن عباس می گوید: پس هم چنان همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمان داد و مرا به دوستی او سفارش کرد عمل می نمودم و آن بزرگترین عمل من در نزد خودم بود. ابن عباس می گوید: پس هنگامی که برهه ای از زمان گذشت و هنگام وفات رسول خدا فرارسید به نزد ایشان حاضر شدم پس به ایشان عرضه داشتم: پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا پایان عمر تو نزدیک است پس چه دستور می دهید؟ پیامبر فرمود: ای ابن عباس! با هرکس که با علی به مخالفت برخاست مخالفت کن و هرگز پشتیبان و دوستدار او مباش. عرضه داشتم: ای رسول خدا، پس چرا مردم را به ترک مخالفت با علی دستور نمی دهی؟ راوی گوید:

مَيِّن خالفه من الدنیا و أنكر حقه حتى يغير الله تعالى ما به من نعمه. يا بن عباس، إذا أردت أن تلقى الله و هو عنك راض، فاسلك طريقه علي بن أبي طالب، و مل معه حيث مال، و ارض به إماما، و عاد من عاداه، و وال من والاه، يا بن عباس، احذر أن يدخلك شك فيه، فإن الشك في علي كفر بالله (تعالى).

١٦-١٦٢- أخبرني المفيد عن الحسين بن محمد التميمي، عن محمد بن القاسم الأنباري، عن أبيه، عن الحسين بن سليمان الزاهد، قال: سمعت أبا جعفر الطائي الواعظ يقول: سمعت وهب بن منبه، يقول: قرأت في زبور داود أسطرا، منها ما حفظت و منها ما نسيت، فما حفظت قوله: يا داود، اسمع مني ما أقول، و الحق أقول، من أتاني و هو يحبني أدخلته الجنة. يا داود اسمع مني ما أقول، و الحق أقول، من أتاني و هو مستحي من المعاصي التي عصاني بها، غفرتها له و أنسيتها حافظيه. يا داود، اسمع مني ما أقول و الحق أقول، من أتاني بحسنه واحده أدخلته الجنة. قال داود: يا رب، و ما هذه الحسنه؟ قال: من فرج عن عبد مسلم. فقال داود عليه السلام: إلهي كذلك لا ينبغي لمن عرفك أن يقطع رجاءه منك.

١٧-١٦٣- أخبرنا المفيد عن أبي غالب الزراري، عن جدّه محمد بن سليمان، عن محمد بن خالد، عن ابن حميد عن ابن قيس عن أبي جعفر عليه السلام يقول قال:

رسول الله صلى الله عليه و اله إن أسرع الخير ثوبا البر، و أسرع الشر عقابا البغي، و كفى بالمرء عيبا أن يبصر من الناس ما يعمي عنه من نفسه، و أن يعير الناس بما لا يستطيع

پیامبر گریست تا از هوش رفت. سپس [بعد از اینکه به هوش آمد] فرمود: ای ابن عباس! دانش پروردگار من درباره آنان پیشی گرفته است. سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری برانگیخت هیچ کس از کسانی که با او به مخالفت برخاسته اند و حقش را انکار نموده اند از دنیا خارج نمی شود تا خداوند نعمت های او را تغییر دهد [و از او بازپس ستاند] ای ابن عباس! اگر خواستی خدا را درحالی ملاقات کنی که از تو خشنود است پس در مسیر علی بن ابی طالب حرکت کن و به هر جایی که متمایل شد تو نیز به همان سو متمایل شو و او را به عنوان امام خود بپذیر و با دشمنان او دشمنی کن و دوستان او را گرامی بدار. ای ابن عباس! بر حذر باش که درباره او شکی بر تو راه یابد. پس به درستی که شک در علی کفر ورزیدن به خدای فرازند است.

۱۴۷- حکایت از وهب بن منبه و جدش در زبور داود

[۱۶۲] ۱۶- وهب بن منبه می گوید: در زبور داود علیه السلام سطرهایی را خواندم که بعضی از آن را به یاد دارم و برخی را فراموش کردم. پس آنچه در یاد دارم این است که فرمود: ای داود! هر آنچه می گویم بشنو، و حق آن است که می گویم؛ هر کس به نزد من بیاید درحالی که مرا دوست می دارد، [به یقین] او را وارد بهشت خواهم کرد. ای داود، آنچه که می گویم، بشنو که به حق می گویم، هر کس درحالی نزد من بیاید که از گناهانی که با آنها نافرمانی مرا کرده شرم دارد از او درمی گذرم و آنچه به یاد دارد را از خاطرش پاک می سازم. ای داود! هر آنچه می گویم بشنو و حق آن است که می گویم. هر کس با یک نیکی به درگاه من بیاید او را در بهشت داخل می سازم. داود گفت: پروردگارا! این نیکی چیست؟ خداوند فرمود: هر کس برای مشکل بنده مسلمانی گشایشی به وجود آورد. پس داود علیه السلام عرضه داشت: معبود من! برای همین است کسی که تو را می شناسد سزاوار نیست که امیدش را از تو قطع کند.

۱۴۸- سریع ترین خوبی ها نیکی به دیگران است و سریع ترین بدی ها بدکاری است

[۱۶۳] ۱۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا سریع ترین خوبیها از نظر پاداش نیکی به دیگران و سریع ترین بدی ها از نظر کیفر بدکاری [و تجاوز به حدود الهی] است و این عیب برای انسان کافی است که آن عیبی را در مردم ببیند که از دیدن آن عیب در خود ناتوان است و چیزی را برای مردم بد برشمرد که خود توانایی ترک آن را ندارد و این که همشین خود را در آنچه به او ربطی ندارد آزار دهد.

ترکه، و أن يؤذى جليسه بما لا يعنيه.

١٨-١٦٤- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمد المعروف بابن الزيات عن محمد بن همام عن الحميري عن عبد الله بن محمد بن عيسى، عن أبيه عن ابن المغيرة، عن ابن مسكان، عن عمار بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما نزل رسول الله صلى الله عليه و اله بطن قديد قال لعلي بن أبي طالب عليه السلام: يا علي إني سألت الله (عز و جل) أن يوالى بينى و بينك ففعل، و سألته أن يواخى بينى و بينك ففعل، و سألته أن يجعلك وصي فعل. فقال رجل من القوم: و الله لصاع من تمر فى شئ بال خير مما سأل محمد ربّه، هلاً سأله ملكا يعضده على عدوّه، أو كنزا يستعين به على فاقته؟ فأنزل الله (تعالى) فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صِدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ [هود(١١):١٢].

١٩-١٦٥- أخبرنا المفيد عن الصدوق عن ابن المتوكل عن السعد آبادي عن البرقي عن أبيه عن ابن أبي عمير، عن غير واحد من أصحابه، عن أبي حمزة الثمالي، قال حدّثني من حضر عبد الملك بن مروان و هو يخطب الناس بمكّه، فلمّا صار إلى موضع العظه من خطبته، قام إليه رجل فقال: له مهلا- مهلا- إنكم تأمرون، و لا- تأمرون، و تنهون و لا- تنتهون، و تعظون و لا- تتعظون، أفاقتداء بسيرتكم، أو طاعه لأمركم؟ فإن: قلتم اقتداء بسيرتنا، فكيف يقتدى بسيره

ص: ٢٣٠

[۱۶۴] ۱۸- امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در بطن قدید [موضعی در نزدیکی مکه] فرود آمد به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ای علی! من از خدا خواستم که میان من و تو دوستی برقرار کند و خدا این چنین کرد. و از او خواستم که میان من و تو برادری برقرار کند و این چنین کرد و از او خواستم که تو را جانشین من قرار دهد و این چنین کرد.

پس مردی از آن جماعت گفت: به خدا قسم! یک پیمانۀ از خرما در مشکی کهنه و پوسیده بهتر از آن چیزی است که محمد از پروردگارش درخواست نمود. چرا فرشته ای را درخواست نکرده است که او را بر دشمنش یاری دهد و یا گنجی نطلبیده است که برای فقر و بیچارگی خود از او کمک گیرد؟

پس خداوند بلندمرتبه این آیه را فرستاد «مبادا از بیم آن که بگویند چرا گنجی بر او نازل نمی شود و یا فرشته ای همراه او نیامده است بخشی از آنچه را که به تو وحی شده فروگذاری و دل تنگ شوی. تو فقط هشدار دهنده ای و را مراقب هر چیزی است.» [هود (۱۱): آیه ۱۲]

۱۵۰- اعتراض مردی به عبد الملک بن مروان در خطبه اش

[۱۶۵] ۱۹- ابو حمزه ثمالی می گوید: شخصی که در هنگام سخنرانی عبد الملک بن مروان در مکه در نزد او حاضر بود برای من نقل کرد: آنگاه که عبد الملک بن مروان به جایگاه موعظه و اندرز از سخن خود رسید مردی برخاست و گفت: آهسته، آهسته، [صبر کن] به درستی که شما فرمان می دهید و فرمان نمی برید و باز می دارید و بازداشته نمی شوید و پند می دهید و پند نمی گیرید. آیا می بایست به عملکرد شما اقتدا کنیم یا از فرمان شما پیروی کنیم؟ پس اگر گفتید که به رفتار و کردار شما اقتدا کنیم، چگونه به کردار ستمکاران اقتدا می شود و چه حجتی در پیروی از ستمکارانی است که اموال پروردگار را در میان خود دست به دست می کنند و بندگان خدا را بندگان و خدمتگزاران خود ساخته اند.

الظالمين، و ما الحجة في اتباع المجرمين الذين اتخذوا مال الله دولا- و جعلوا عباد الله خولا-؟ و إن قلت: أطيعوا أمرنا و اقبلوا نصحننا، فكيف ينصح غيره من لم ينصح نفسه، أم كيف تجب طاعه من لم تثبت له عداله؟! و إن قلت: خذوا الحكمه من حيث وجدتموها، و اقبلوا العظه ممن سمعتموها، فلعل فينا من هو أفصح بصنوف العظا، و أعرف بوجوه اللغات منكم، فترحزحوا عنها، و أطلقوا أفعالها، و خلوا سبيلها، ينتدب لها الذين شردتم في البلاد، و نقلتموهم عن مستقرهم إلى كل واد، فو الله ما قلدناكم أزمه أمورنا، و حكمناكم في أبداننا و أموالنا و أدياننا لتسيروا فينا بسيره الجبارين، غير أننا نصبر أنفسنا لاستيفاء المده و بلوغ الغايه و تمام المحنه، و لكل قائم منكم يوم لا يعدوه، و كتاب لا بد أن يتلوه لا يُغادر صَغيرَه وَ لا كَبِيرَه إِلَّا أَحْصَاهَا [الكهف(١٨):٤٩] وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ [الشعراء (٢٦):٢٢٧] قال: فقام إليه بعض أصحاب المشايخ فقبض عليه، و كان ذلك آخر عهدنا به، و لا ندري ما كانت حاله.

٢٠-١٦٦- أخبرنا المفيد عن الصدوق عن أبيه عن أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن القاسم بن محمد الرزائي، عن علي بن محمد الهرمزداني، عن علي بن الحسين عن أبيه الحسين عليهما السلام قال لما مرضت فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و اله و صت إلى علي بن أبي طالب عليه السلام أن يكتنم أمرها، و يخفي خبرها، و لا يؤذن أحدا بمرضها، ففعل ذلك، و كان يمرضها بنفسه، و تعينه على ذلك أسماء بنت عميس

و اگر گفتید که فرمان ما را گردن نهد و اندرز و خیرخواهی ما را بپذیرید پس چگونه کسی که برای خود خیرخواهی ننموده است برای دیگری خیرخواهی می کند یا چگونه پذیرفتن سخن کسی که عدالت او ثابت نیست واجب می باشد. و اگر گفتید که حکمت را از هر کجا که یافتید دریافت دارید و موعظه و نصیحت را از هر کس که شنیدید بپذیرید پس چه بسا که در میان ما کسی باشد که انواع اندرزها و موعظه ها در نزد او آشکارتر باشد و خصوصیات کلمات را بهتر از شما بشناسد. پس از [جایگاه] موعظه و اندرز دور شوید و قفل هایش را [که در مقابل دیگران قرار داده اید و راهشان را بسته اید] برکشاید و راه موعظه را [برای دیگران] باز کنید تا کسانی که آنان را در سرزمینهای دیگر تبعید کرده اید و از وطن و جایگاهشان به هر سرزمینی انتقالشان دادید به سوی آن سرعت بگیرند. پس به خدا قسم! ما زمام امورمان را به شما واگذار نمودیم و شما را بر جان و مال و دین خود مسلط نساختیم که بخواهید در میان ما به شیوه ستمگران رفتار کنید جز آنکه ما خود را برای طلب بقاء مدت [به پایان رسیدن بقاء سختی ها] و رسیدن به نهایت کار و پایان سختی ها به صبر وعده می دهیم. و برای هر برپا ایستاده ای [حاکم و فرمانروایی] از شما روزی است که از آن تجاوز نمی کند و نامه عملی است که ناگزیر است آن را بخواند «هیچ عمل کوچک و بزرگی را از قلم نینداخته است و آن را به حساب آورده است» [کهف (۱۸): آیه ۴۹]، «و به زودی ستمکاران خواهند دانست که بازگشتشان به کجاست.» [شعراء (۲۶): آیه ۲۲۷] راوی گوید: پس گروهی از یاران عبد الملک به سوی او برخاستند و دستگیرش نمودند و آن آخرین باری بود که آن شخص را مشاهده کردیم و نمی دانیم که وضعیتش به کجا انجامید.

۱۵۱- وفات حضرت زهرا علیها السلام و آماده کردن حضرت برای دفن و اندوه حضرت علی علیه السلام بعد از دفن حضرت فاطمه علیها السلام

[۱۶۶] ۲۰- امام حسین علیه السلام می فرماید: هنگامی که فاطمه دختر محمد فرستاده خدا بیمار گشت به علی بن ابی طالب سفارش نمود که امر [بیماری] او را پنهان دارد و خبر [و خامت حال] او را مخفی سازد و هیچ کس را بر بیماری او آگاه نگرداند. پس علی علیه السلام این چنین کرد و خود از او پرستاری می نمود و بر آن امر اسماء بنت عمیس او را یاری می نمود و بر این شیوه استمرار داشت همان گونه که فاطمه علیها السلام به او سفارش کرده بود.

(رحمها الله) على استمرار بذلك، كما وصت به، فلما حضرتها الوفاة وصت أمير المؤمنين عليه السلام أن يتولى أمرها ويدفنها ليلاً. ويعفى قبرها، فتولى ذلك أمير المؤمنين عليه السلام ودفنها وعفى موضع قبرها، فلم ينفذ يده من تراب القبر هاج به الحزن، وأرسل دموعه على خديه، وحول وجهه إلى قبر رسول الله صلى الله عليه وآله فقال:

السَّلام عليك يا رسول الله، عني وعن ابنتك وحببتك، وقرة عينك وزائرتك، والثابتة في الثرى ببقعتك المختار الله لها سرعه اللحاق بك، قل يا رسول الله عن صفتك صبرى، وضعف عن سيده النساء تجلدى، إلا أن في التأسي لى بسنتك والحزن الذى حل بى لفراقك لموضع التعزى، ولقد وسدتك فى ملحود قبرك بعد أن فاضت نفسك على صدرى، وغمضتكم بىدى، وتوليت أمرك بنفسى، نعم وفى كتاب الله نعم القبول، إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ [البقره (٢): ١٥٦] قد استرجعت الوديعه، وأخذت الزهينه، واختلست الزهراء، فما أقبح الخضراء والغبراء، يا رسول الله! أما حزنى فسرمد، وأما ليلى فمسهد، لا يبرح الحزن من قلبى أو يختار الله لى دارك التى فيها أنت مقيم، كمد مقبوح، وهم مهيج، سرعان ما فرق بيننا و إلى الله أشكو، وستبتك ابنتك بتظاهر أمتك على و على هضمها حقها، فاستخبرها الحال، فكم من غليل معتلج بصدرها لم تجد إلى بته سبيلا، وستقول و يحكم الله بيننا و هو خير الحاكمين، سلام عليك يا رسول الله، سلام مودع لا سئم و لا قال، فإن أنصرف فلا عن ملاله، و إن أقم فلا عن سوء ظن بما وعد الله الصابرين، الصبر

پس هنگامی که زمان وفات فاطمه علیها السلام فرارسید به امیر مؤمنان سفارش نمود که امر [کفن و دفن] او را بر عهده بگیرد و او را شبانه به خاک سپارد و مزارش را پنهان سازد. پس امیر مؤمنان این امور را بر عهده گرفت و فاطمه را به خاک سپرد و مکان قبر او را مخفی ساخت پس هنگامی که دستانش را از خاک قبر زهرا پاک کرد اندوه در وجودش برانگیخته و اشکهایش را بر چهره اش روان گرداند و رو به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و اله کرده و گفت: سلام بر تو ای فرستاده خدا [سلامی] از جانب من و دختر محبوب تو و روشنی چشمانت و ملاقات کننده تو [در این شب] که در خاک و در بارگاه تو آرمیده است. [دختری که] خداوند اختیار کرده است که به سرعت به تو پیوندد. ای فرستاده خدا پس از دختر تو، مرا توان بردباری اندک است و پس از [درگذشت] بانوی زنان جهان، خویشنداری من به سستی و ناتوانی گزاشیده است، اما من که پیرو راه و روش تو هستم و سختی جدایی تو را دیده ام و اندوهگین گشته ام [اینک] شکیبایی ممکن است. به درستی که این من بودم که تو را در میان قبر نهادم پس از آن که جان گرامی ات بر روی سینه من از بدن خارج شد. و با دستان خود چشمانت را برهم نهادم و خود، امر [کفن و دفن] تو را بر عهده گرفتم. آری و در کتاب خدا پذیرش نیکویی [از این اعمال است] پس «همه ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم.» [بقره (۲): آیه ۱۵۶] همانا امانتی که به من سپرده بودی به سوی تو بازگردانده شد. و به صاحبش رسید و زهرا از من گرفته شد. پس آسمان و زمین چه زشت و نازیبا است. ای فرستاده خدا! از این پس اندوه من جاودانه و شبهایم به شب زنده داری می گذرد و اندوه همچنان در قلب من به سر می برد تا آن روز که خداوند خانه ای را که تو در آن ساکنی برایم برگزیند. اندوهی شدید مرا فرا گرفته است که چون زخمی بر جانم نشسته و غمی است که درونم را برمی انگیزد. چه سریع میان ما جدایی انداخت و من شکایت خود را به سوی خدا می برم و به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو چگونه بر ستمکاری بر من و بر علیه حق او، در کنار هم جمع شدند پس احوال ما را از فاطمه خبر گیر. پس چه بسیار حرارت و بغض پرتلاطمی که در سینه اش وجود داشت و راهی برای بیان و بازگو کردن آن نیافت و به تو خواهد گفت و خداوند میان ما حکم می کند که او بهترین حکم کنندگان است. سلام بر تو ای فرستاده خدا سلام وداع کننده ای که از روی ناخشنودی و یا خسته دلی سلام نمی کند. پس اگر [به سوی خانه ام] روی گردانم از

أيمن و أجمل، و لو لا غلبه المستولين علينا لجعلت المقام عند قبرك لزاما، و التلبث عنده معكوفاً، و لأعولت إعوال الثكلى على جليل الرززيه، فبعين الله تدفن بنتك سراً، و يهتضم حقها قهراً، و يمنع إرثها جهراً، و لم يطل العهد، و لم يخلق منك الذكر، فإلى الله يا رسول الله المشتكى، و فيك أجمل العزاء، فصلوات الله عليها و عليك و رحمه الله و بركاته.

٢١-١٦٧- أخبرنا المفيد عن الصّيدوق عن ماجيلويه، عن عمّه عن البرقيّ عن أبيه و محمّد بن سنان، معا عن محمّد بن عطيه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله الموت كفّاره لذنوب المؤمنين.

٢٢-١٦٨- أخبرنا المفيد عن عليّ بن محمّد الكاتب عن أبي القاسم زكريّا بن يحيى عن داود بن القاسم الجعفريّ عن الرّضا عليه السّلام يقول: أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام قال لكميل بن زياد فيما قال: يا كميل، أخوك دينك، فاحتط لدينك بما شئت.

٢٣-١٦٩- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّيفار عن القاسانيّ عن المنقريّ عن حفص قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام يقول: إذا أراد أحدكم أن لا يسأل الله شيئاً إلاّ أعطاه، فليأس عن النّاس كلّهم، و لا يكون له رجاء إلاّ من الله (عزّ و جلّ) فإنّه إذا علم الله (عزّ و جلّ) ذلك من قلبه لم يسأل الله شيئاً إلاّ أعطاه، ألا فحاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا، فإنّ في القيامة خمسين موقفاً، كلّ موقف مقام ألف سنه، ثمّ تلا هذه الآية: في يومٍ كان مقداره خمسين ألف سنه [المعارج (٧٠): ٤].

خستگی و ملالت نیست و اگر باقی بمانم از سوء ظن و گمان بد به آنچه خداوند به اهل صبر وعده داده است نمی باشد.

بردباری خوش یمن تر و زیباتر است و اگر توانمندی و غلبه فرمان روایان بر ما نبود جاودانه در کنار قبرت باقی می ماندم و همچون معتکفان در کنار مزارت درنگ می نمودم و همچون زن فرزند مرده بر عظمت این مصیبت ناله و زاری سر می دادم. پس در محضر پروردگار دخترت مخفیانه به خاک سپرده می شود و حش به زور از او گرفته می شود و آشکارا از ارث محروم می گردد درحالی که پیمان [تو با این مردمان] طولانی نگشته است و یاد تو به کهنگی نگراییده است. پس ای رسول خدا شکایت به درگاه خدا می برم و زیباترین عزاداری را درباره تو به جا می آورم پس درود و رحمت و برکات خدا بر تو و دخترت باد.

۱۵۲- مرگ کفاره گناهان است

[۱۶۷] ۲۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: مرگ کفاره گناهان مؤمنان است.

۱۵۳- قول حضرت علی علیه السلام برای کمیل: اخوک دینک

[۱۶۸] ۲۲- امام رضا علیه السلام می فرماید: که امیر المؤمنین علیه السلام در کلماتی که به کمیل بن زیاد فرمود این چنین گفت: ای کمیل! دین تو برادر تو است. پس برای دینت هر آنگونه که می خواهی احتیاط کن.

۱۵۴- کلام امام صادق علیه السلام در کیفیت دعا

[۱۶۹] ۲۳- امام صادق علیه السلام می فرمود: هرگاه کسی از شما بخواهد که هر آنچه از خدا می طلبد به او عطا نماید می بایست از تمامی مردم ناامید گردد و هیچ امیدی جز به خدا نداشته باشد پس به درستی که هنگامی که خداوند آن مطالب را از قلب او دریابد هیچ چیزی از خدا طلب نمی کند جز آنکه به او عطا می نماید. آگاه باشید که از خود حساب رسی کنید پیش از آنکه به حسابتان رسیدگی شود. به درستی که در قیامت پنجاه توقفگاه است و هر توقفگاهی به مقدار هزار سال به طول می انجامد. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «در روزی که به درازای پنجاه هزار سال است.» [معارض (۷۰): آیه ۴]

٢٤-١٧٠- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزعفراني عن الثقفى، عن حبيب بن بصير عن أحمد بن بشير عن هشام بن محمد، عن أبيه محمد بن السائب، عن إبراهيم بن محمد اليماني، عن عكرمه، قال: سمعت عبد الله بن العباس يقول لابنه علي بن عبد الله: ليكن كنزك العدى تدخره العلم، كن به أشد اغتباطاً منك بكنز الذهب الأحمر، فإني مودعك كلاماً إن أنت وعيته اجتمع لك به خير أمر الدنيا والآخرة، لا تكن ممن يرجو الآخرة بغير عمل، و يؤخر التوبة لطول الأمل، و يقول في الدنيا قول الزاهدين، و يعمل فيها عمل الزاهدين، إن أعطى منها لم يشبع، و إن منع منها لم يقنع، يعجز عن شكر ما يوتي، و يبتغي الزيادة فيما بقى، و يأمر بما لا- يأتى. يحب الصّ الحين و لا- يعمل عملهم، و يبغض الفخار و هو أحدهم، و يقول: لم أعمل فأتعنى، ألا أجلس فأتمنى، فهو يتمنى المغفرة و قد دأب في المعصية، قد عمّر ما يتدكّر فيه من تدكّر [الفاطر (٣٥): ٣٧] يقول فيما ذهب: لو كنت عملت و نصبت كان ذخرا لى، و يعصى ربّه (تعالى) فيما بقى غير مكترث، إن سقم ندم على العمل، و إن صحّ أمن و اغترّ و أخر العمل، معجب بنفسه ما عوفى، و قانط إذا ابتلى، إن رغب أشر، و إن بسط له هلك، تغلبه نفسه على ما يظنّ، و لا يغلّبها على ما يستيقن، لا يثق من الرزق بما قد ضمن له، و لا يقنع بما قسم له، لم يرغب قبل أن ينصب، و لا ينصب فيما يرغب، إن استغنى بطر، و إن افتقر قنط، فهو يبتغي الزيادة و إن لم يشكر، و يضيع من نفسه ما هو أكثر يكره الموت لإساءته، و لا يدع الإساءة

[۱۷۰] ۲۴- عکرمه می گوید: شنیدم عبد الله بن عباس به پسرش علی بن عبد الله می گفت:

می بایست گنجی که آن را ذخیره می کنی علم و دانش باشد و به علم بیشتر از گنج طلای سرخ رغبت و اشتیاق داشته باش. پس همانا من سخنی را در نزد تو به ودیعه و امانت می گذارم که اگر آن را فرا بگیری به وسیله آن نیکی امر دنیا و آخرت برای تو جمع می گردد از کسانی مباش که بدون کردار [نیک] امید به آخرت دارند و توبه و بازگشت به سوی خدا را به خاطر آرزوهای دراز به عقب می اندازند. در دنیا سخن دل بر گرفتگان را به زبان می آورند و چون دلبستگان رفتار می کنند. اگر از دنیا به آنها عطا شود سیر نمی گردند و اگر از آن باز داشته شود قناعت نمی کنند. از سپاس آنچه به آنان عطا شده است ناتوانند اما در آنچه باقی مانده است زیادت می طلبند و به آنچه خود عمل نمی کنند فرمان می دهند. نیکوکار دوست می دارد ولی به کردار آنان عمل نمی کند و بدکاران را دشمن می دارد ولی خود نیز از آنان است. و می گوید:

عمل نمی کنم تا به سختی و مشقت بیفتم و می نشینم و آرزو می کنم. پس او بخشش را آرزو می کند در حالی که در گناه و نافرمانی می کوشد. در طول زندگی با یادآوریها و تذکرات عمری را به سر آورده. درباره آنچه گذشته است می گوید: اگر [این گونه] رفتار می کردم و به پا می داشتم ذخیره و توشه ای برای من بود. و در آنچه باقی مانده است بدون ناراحتی و نگرانی نافرمانی پروردگارش را می کند. اگر بیمار گردد از کردار خود پشیمان می شود و اگر بهبودی یابد ایمن می شود و فریفته می گردد و عمل [نیک] را به تأخیر می اندازد. تا زمانی که در عافیت و سلامت به سر می برد خود فریفته است و هنگامی که مبتلا می شود ناامید می گردد. اگر چیزی را طلب کند از خود بی خود می شود و کبر می ورزد و اگر به او میدان داده شود هلاک می گردد. نفسش او را بر آنچه گمان می کند هدایت می کند نه بر آنچه که یقین و باور دارد. از روزی به آنچه برایش ضمانت شده است اطمینان ندارد و به آنچه برایش تقسیم شده است قانع نیست. پیش از آنکه خود را خسته و ناتوان سازد چیزی را طلب نمی کند و در آنچه می طلبد خسته نمی گردد. [در طلب هر چیز افراط و تفریط می کند و خود را خسته می سازد].

اگر بی نیاز گردد سرکشی می کند و اگر محتاج شود ناامید می گردد. پس او زیادت می طلبد هر چند سپاسگزار نباشد و از جانب خود هر آنچه فزونتر است تباہ می سازد مرگ را ناگوار

فى حىاته إن عرضت شهوته، واقع الخطيئه ثم تمنى التوبه، و إن عرض له عمل الآخره دافع، يبلغ فى الرغبه حين يسأل، و يقصّر فى العمل حين يعمل، فهو بالطول مدلّ، و فى العمل مقلّ، يتبادر فى الدنيا يعبأ لمرض، فإذا أفاق واقع الخطايا و لم يعرض، يخشى الموت، و لا يخاف الفوت، يخاف على غيره بأقلّ من ذنبه، و يرجو لنفسه بدون عمله، و هو على الناس طاعن، و لنفسه مدهن، يرجو الأمانه ما رضى، و يرى الخيانه إن سخط، إن عوفى ظنّ أنه قد تاب، و إن ابتلى طمع فى العافيه و عاد، لا يبيت قائما، و لا يصبح صائما يصبح و همّه الغذاء، و يمسى و يئته العشاء، و هو مفطر، يتعوّذ بالله منه من هو فوقه، و لا ينجو بالعوذ منه من هو دونه، يهلك فى بغضه إذا أبغض، و لا يقصّر فى حبه إذا أحبّ، يغضب فى اليسير، و يغضى على الكثير، فهو يطاع و يعصى وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ [يوسف (١٢): ١٨].

٢٥-١٧١- حدّثنا أبو عبد الله محمّد بن محمّد، قال: حدّثنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابيّ، قال: حدّثنا محمّد بن محمّد بن سليمان الباغنديّ، قال: حدّثنى هارون بن حاتم. قال: حدّثنا إسماعيل بن توبه و مصعب بن سلام، عن أبى إسحاق، عن ربيعه السديّ، قال: أتيت حذيفه بن اليمان فقلت له: حدّثنى بما سمعت من رسول الله صلّى الله عليه و اله أو رأيت له لأعمل به، قال فقال لى: عليك بالقرآن. فقلت له: قد قرأت القرآن، و إنّما جئتك لتحدّثنى، اللهم إنى أشهدك على حذيفه أنّى أتيت له ليحدّثنى بما لم أسمع و لم أره من رسول الله صلّى الله عليه و اله و أنّه قد منعه و كتمنيه. فقال حذيفه: يا

می داند چون موجب ناراحتی اوست و خود در هنگام جلوه گری شهوتش از ناراحت ساختن دیگران ابایی ندارد.

اشتباه و نافرمانی می کند و توبه را آرزو می کند و اگر عملی مربوط به آخرت بر او عرضه شود به آن رفتار نمی کند. در هنگام درخواست در طلب زیاده روی می کند و در هنگام عمل در کردار خود کوتاهی می کند. پس او به احسان آشنا است ولی در کردار اهل تفریط و کوتاهی می باشد. از خستگی و ناتوانی بیماری در دنیا سرعت می ورزد و هنگامی که بهبود می یابد اشتباهات را مرتکب می شود و [از آنها] روی گردان نمی شود. از مرگ می هراسد و از دست رفتن [فرصت ها] نمی ترسد. بر دیگری به کمتر از گناه خود در هراس است و برای خود بدون هیچ عملی امید [نجات] دارد. در حالی که بر مردم طعنه زننده و بر خود آسان گیر است.

تا زمانی که خوشنود است امید به ایمنی و امانت دارد و اگر ناراضی گردد [هرچیز را] خیانت می بیند. اگر در سلامتی به سر برد گمان می کند که او توبه کرده است [و این سلامت ثمره توبه اوست] و اگر مبتلا گردد در سلامت طمع می کند و باز می گردد. شب را در نماز به سر نمی برد و روز را به روزه داری سپری نمی کند. شب را به صبح می رساند در حالی که هم و غم او غذا است و روز را به شب می رساند در حالی که نیت او خوردن شام است در حالی که روزه دار نیست. کسی که بر فراز اوست از او به خدا پناه می برد و کسی که پائین دست اوست از پناه بردن از [شر] او نجات نمی یابد. هنگامی که کینه می ورزد در کینه خود هلاک می شود و هنگامی که دوست می دارد در دوستی اش کوتاهی نمی کند. به آسانی خشمناک می گردد و بر [ستم] فراوان ساکت می ماند. پس او مورد اطاعت قرار می گیرد و خود نافرمانی می کند و خداوند یاری ده است.

۱۵۶- قول حدیفه: بدرستی که راهنما و نشانه بهشت تا روز قیامت آل محمد صلی الله علیه و اله هستند

[۱۷۱] ۲۵- ربیعہ سعدی می گوید به نزد حدیفه بن یمان آمدم و به او گفتم: به آنچه از پیامبر خدا صلی الله علیه و اله شنیده ای یا دیده ای برایم سخن بگو تا به آن رفتار کنم. راوی گوید: پس حدیفه به من گفت: بر تو باد به قرآن. پس به او گفتم: به درستی که من قرآن خوانده ام. و به نزد تو آمده ام که برایم سخنی [غیر از آنچه می دانم] بگویی. پروردگارا من تو را بر حدیفه گواه می گیرم که به نزدش آمدم تا برایم به آنچه از رسول خدا نشنیدم و ندیدم سخن بگوید و او مرا از آن بازداشت و آن [مسائل] را از من پنهان داشت.

هذا، قد أبلغت في الشدة. ثم قال لي: خذها قصيره من طويله وجامعه لكل أمرك، إن آيه الجنة في هذه الأمة لبيته، إنه ليأكل الطعام و يمشى في الأسواق. فقلت له:

بين لي آيه الجنة أتبعها، و بين لي آيه النار فأتقيها. فقال لي: و الّذى نفسى بيده، إن آيه الجنة الهداه إليها إلى يوم القيامة و آيه الحق إلى يوم القيامة لآل محمد عليهم السلام، و إن آيه النار و آيه الكفر و الدّعاة إلى النار إلى يوم القيامة لغيرهم.

٢٦-١٧٢- أخبرنا المفيد عن عليّ بن خالد المراءى عن القاسم بن محمّد الدّلال، عن سيره بن زياد، عن الحكم بن عيينه، عن حنش بن المعتمر، قال:

دخلت على أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام فقلت: السّلام عليك يا أمير المؤمنين و رحمه الله و بركاته، كيف أمسيت؟ قال: أمسيت محبًا لمحبتنا، و مبغضًا لمبغضنا، و أمسى محبنا مغتبطًا برحمه من الله كان ينتظرها، و أمسى عدونا يؤسس بنيانه على شفا جرف هار، و كأنّ ذلك الشّفا قد انهار به في نار جهنّم، و كأنّ أبواب الرّحمه قد فتحت لأهلها، فهنيئًا لأهل الرّحمه رحمتهم، و التّعس لأهل النّار، و النّار لهم. يا حنش، من سرّه أن يعلم أمحبّ لنا أم مبغض فليمتحن قلبه، فإن كان يحبّ وليّا لنا فليس بمبغض لنا، و إن كان يبغض ولينا فليس بمحبّ لنا، إن الله (تعالى) أخذ الميثاق لمحبتنا بمودّتنا، و كتب في الذّكر اسم مبغضنا، نحن النّجباء و أفرطنا أفرط الأنبياء.

٢٧-١٧٣- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن أبي عوانه موسى بن

پس حدیفه گفت: ای فلانی! در سختی [مراد و مقصود خود را] رساندی [بسیار شدید و تند سخن گفتی] سپس به من گفت: از سخنان طولانی [حکمت های] کوتاه را دریافت کن و آن را [حکمتی] جامع برای تمامی امورت بدان. همانا نشانه بهشت در این امت آشکار است. به درستی که پیامبر غذا می خورد و در بازار ما قدم می زند. راوی گوید پس به حدیفه گفتم:

نشانه بهشت را برایم بیان نما تا از آن پیروی کنم و نشانه دوزخ را نیز برایم بیان کن تا از آن برحذر باشم. پس حدیفه به من گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست همانا نشانه بهشت و راهنمایان به سوی آن تا روز قیامت نشانه حق تا روز قیامت، خاندان محمد صلی الله علیه و اله هستند و نشانه دوزخ و کفر و راهنمایان به سوی دوزخ تا روز قیامت، غیر از ایشان می باشند.

۱۵۷- کلام حضرت علی علیه السلام با خشش بن معتمر

[۱۷۲] ۲۶- حبیب بن معتمر می گوید: به محضر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام شرفیاب شدم و عرضه داشتم: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای امیر مؤمنان. روز را چگونه به شب رساندید؟ حضرت فرمود: روز را به شب رساندم در حالی که دوستداران خود را دوست می داریم و دشمنان خود را دشمن می داریم و دوستان ما روز را به شب می رسانند در حالی که سرخوش و شادمان از رحمتی هستند که از جانب خداوند در انتظار آنان است و دشمنان ما روز را به شب می رسانند در حالی که اساس و پایه خود را بر دهانه ریزان دوزخ بنا نهاده اند و گویا آن دهانه دوزخ آن را درون آتش جهنم فروخواهد ریخت و گویا درهای رحمت برای اهلش باز شده است پس رحمت گوارای اهل رحمت و نابودی و آتش بر دوزخیان باد. ای حبیب هر کس دوست دارد بداند که آیا دوست ما است یا دشمن، قلب خود را بیازماید. پس اگر دوستدار ما را دوست می دارد دشمن ما نیست و اگر دوستدار ما را دشمن می دارد دوست ما نیست. به درستی که خداوند فرازمند از دوستداران ما به دوستی پیمان گرفت و در ذکر (لوح محفوظ) نام دشمنان ما را نگاشت. ما نجیبیان [آفریدگان] هستیم و فرزندان ما که پیش از ما از دنیا می روند [همچون] فرزندان پیامبرانند.

يوسف عن عبد السّلام بن عاصم، عن إسحاق بن إسماعيل عن عمرو بن أبي قيس عن ميسره بن حبيب، عن المنهال بن عمرو قال: أخبرني رجل من تميم، قال: كنّا مع عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بذي قار و نحن نرى أنّا سنختطف في يومنا، فسمعته يقول: و الله لنظهرنّ على هذه الفرقة، و لنقتلنّ هذين الرّجلين - يعني طلحه و الزبير - و لنستبيحنّ عسكرهما. قال التّيميّ: فأتيت إلى عبد الله بن العيّاس فقلت: أما ترى إلى ابن عمّك و ما يقول؟ فقال: لا تعجل حتّى تنظر ما يكون، فلمّا كان من أمر البصره ما كان أتيته فقلت: لا أرى ابن عمّك إلّا قد صدق. فقال:

ويحك! إنّنا كنّا نتحدّث أصحاب محمّد أنّ النّبىّ صلّى الله عليه و اله عهد إليه ثمانين عهدا لم يعهد شيئا منها إلى أحد غيره، فلعلّ هذا ممّا عهد إليه.

٢٨-١٧٤- أخبرنا المفيد عن الصّدوق عن أبيه عن محمّد بن أبي القاسم عن البرقيّ، عن أبيه، قال: حدّثني من سمع حنان بن سدير يقول: سمعت أبي سدير الصّيرفيّ يقول: رأيت رسول الله صلّى الله عليه و اله فيما يرى النّائم و بين يديه طبق مغطّى بمنديل، فدنوت منه و سلّمت عليه، فردّ السّلام، و كشف المنديل عن الطّبق، فإذا فيه رطب، فجعل يأكل منه، فدنوت منه فقلت: يا رسول الله، ناولني رطبه، فناولني واحده، فأكلتها، ثمّ قلت: يا رسول الله، ناولني أخرى، فناولنيها فأكلتها، و جعلت كلّما أكلت واحده سألته أخرى حتّى أعطاني ثمانى رطبات فأكلتها، ثمّ طلبت منه أخرى، فقال لي: حسبك. قال: فانتبهت من منامى، فلمّا كان من الغد

۱۵۸- خبر دادن حضرت علی به ذی قار به اینکه بر دشمنانش پیروز می شود و قتل طلحه و زبیر

[۱۷۳] ۲۷- منهل بن عمرو می گوید: مردی از بنی تمیم برایم روایت نمود که در ذی قار به همراه علی بن ابی طالب علیه السلام بودیم درحالی که به روشنی می دیدیم در این روز زبون خواهم شد [کنایه از کشته شدن به سرعت در جنگ است] پس شنیدم که علی علیه السلام می فرمود: به خدا قسم! هرآینه بر این گروه [اصحاب جمل] پیروز می شویم و این دو مرد- طلحه و زبیر- را خواهیم کشت و [خون] لشکر این دو را مباح خواهیم ساخت. تمیمی می گوید: به نزد عبد الله بن عباس آمدم و گفتم: آیا نمی بینی پسر عمویت چه می گوید؟ او گفت: شتاب مکن تا آنچه را واقع خواهد شد مشاهده کنی. پس هنگامی که ماجرای بصره آن شد که من در آن حاضر بودم [و با چشمان خود حادثه جمل را مشاهده نمودم] گفتم: پسر عمویت را جز به آنکه راست گفت و حقیقت را بیان کرد مشاهده نمی کنم. پس ابن عباس گفت: وای بر تو! همانا ما با یاران محمد سخن می گفتیم که پیامبر صلی الله علیه و اله هشتاد پیمان را به او بیان نمود که هیچ عهدی از آن هشتاد پیمان را با کسی جز او مطرح ننمود. پس چه بسا این سخن نیز از آن پیمان ها باشد.

۱۵۹- خواب سدیر و خوردن خرما از رسول خدا صلی الله علیه و اله

[۱۷۴] ۲۸- سدیر صیرفی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله را در خواب مشاهده کردم درحالی که در مقابلش طبقی بود که با دستمالی پوشیده شده بود. پس به ایشان نزدیک شدم و سلام کردم.

حضرت سلامم را پاسخ گفت و دستمال را از روی طبق برداشت. در آن مقداری خرما بود و حضرت شروع به خوردن از آن نمود. پس به ایشان نزدیک شدم و عرضه داشتم: ای فرستاده خدا، خرمای دیگری به من بده. پس خرمای دیگری به من داد و من آن را خوردم. پس هرگاه خرمایی می خوردم یک خرمای دیگر از حضرت طلب می نمودم تا اینکه پیامبر هشت خرما به من عطا کردند و من آن هشت خرما را خوردم آنگاه از پیامبر خرمای دیگری طلب کردم.

پس به من فرمودند: برای تو کافی است.

دخلت على جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام و بين يديه طبق مغطى بمنديل، كأنه العذى رأته فى المنام بين يدى رسول الله صلى الله عليه و اله، فسلمت عليه، فردّ عليّ السّلام، ثمّ كشف عن الطّبق، فإذا فيه رطب، فجعل يأكل منه، فعجبت لذلك، و قلت: جعلت فداك ناولنى رطبه، فناولنى فأكلتها، ثمّ طلبت أخرى فناولنى فأكلتها، و طلبت أخرى حتى أكلت ثمانى رطبات، ثمّ طلبت منه أخرى فقال لى: لو زادك جدّى رسول الله صلى الله عليه و اله لزدتك، فأخبرته الخبر فتبسّم تبسّم عارف بما كان.

٢٩-١٧٥- أخبرنا المفيد عن الجعابى، قال: حدّثنى الشيخ الصّالح عبد الله بن محمّد بن عبد الله بن ياسين، قال: سمعت العبد الصّالح عليّ بن محمّد بن عليّ الرّضا عليه السّلام بسرّ من رأى، يذكر عن آبائه عليهم السّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: العلم وراثته كريمه، و الآداب حلل حسان، و الفكره مرآه صافيه، و الاعتذار منذر ناصح، و كفى بك أدبا تركك ما كرهته من غيرك.

٣٠-١٧٦- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد، عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن الثّمالىّ: قال قال كان عليّ بن الحسين عليه السّلام يقول: ابن آدم، لا تزال بخير ما كان لك و اعظ من نفسك، و ما كانت المحاسبه من همّك، و ما كان الخوف لك شعارا، و الحزن لك دثارا؛ ابن آدم، إنك ميت و مبعوث و موقوف بين يدى الله (عزّ و جلّ) مسؤل، فأعدّ جوابا.

٣١-١٧٧- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمّد الجرجائى عن إسحاق بن

سدیر می گوید: پس، از خواب برخاستم و فردای آن روز به نزد جعفر بن محمد صادق علیه السلام رفتم، درحالی که در مقابلش طبقی بود که با دستمالی پوشیده شده بود. همانند آنچه در خواب در مقابل رسول خدا دیده بودم. پس بر امام سلام کردم و سلام مرا پاسخ گفت و دستمال را از روی طبق برداشت. در ظرف، خرما بود و حضرت شروع به خوردن از آن کرد.

پس مرا حیرت فراگرفت و عرضه داشتم: فدایت کردم! یک خرما به من بده. پس حضرت خرمای دیگری به من داد پس آن را خوردم. آنگاه خرمای دیگری طلب کردم و حضرت خرمای دیگری به من داد و من آن را خوردم. و خرمای دیگری طلب نمودم تا هشت خرما را تناول کردم. آنگاه خرمای دیگری طلبیدم. پس امام به من فرمود: اگر جدم رسول خدا بیشتر از این به تو می داد من نیز بیشتر می دادم. پس [از خوابی که دیده بودم] او را آگاه کردم و او چون کسی که از حقیقت باخبر است بر من تبسم نمود.

۱۶۰- علم میراثی گرانبها

[۱۷۵] ۲۹- امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: دانش میراثی گرانبهاست و آداب و اخلاق [همچون] پارچه های ابریشمی نیکو است و اندیشه آئینه ای صاف و درخشان است. و عذرخواهی [هنگام اشتباهات همچون] بیم دهنده ای خیرخواه است و این ادب برای تو کافی است که هر آن چه از دیگران نمی پسندی خود نیز انجام ندهی.

۱۶۱- موعظه های امام سجاد علیه السلام

[۱۷۶] ۳۰- ابو حمزه ثمالی می گوید: امام سجاد علیه السلام می فرمود: فرزند آدم! تا زمانی که پند دهنده ای از جان خود داشته باشی و محاسبه رفتار و کردارت از اندیشه دائمی تو باشد و ترس از پروردگار شعار تو و اندوه پیراهن تو باشد بر مسیر خیر و نیکی هستی. فرزند آدم، به درستی که تو خواهی مرد و برانگیخته خواهی شد و در برابر پروردگار بلندمرتبه می ایستی و مورد بازخواست قرار می گیری. پس پاسخی آماده کن.

عبدون عن محمّد بن عبد الله بن سلمان عن محمّد بن إسماعيل الأحمسيّ، عن المحاربيّ، عن ابن أبي ليلى عن الحكم بن عيينه، عن ابن أبي الدرداء، عن أبيه، قال: نال رجل من عرض رجل عند النبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَرَدَّ رجل من القوم عليه، فقال النبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: من ردّ عن عرض أخيه كان له حجابا من نار.

٣٢-١٧٨- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن أبيه، عن سعد عن البرقيّ، عن سليمان بن مسلم الكنديّ، عن ابن غزوان، عن عيسى بن أبي منصور، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: نفس المهموم لظلمنا تسبيح، و همّ لنا عباده، و كتمان سرّنا جهاد في سبيل الله. ثمّ قال أبو عبد الله عليه السّلام يجب أن يكتب هذا الحديث بالذهب.

٣٣-١٧٩- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن أبي عوانه موسى القطان، عن محمّد بن يحيى الأوديّ، عن إسماعيل بن أبان، عن عليّ بن هاشم بن البريد، عن أبيه، عن عبد الرحمن بن قيس الرّحبيّ، قال: كنت جالسا مع أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام على باب القصر حتّى ألجأته الشمس إلى حائط القصر، فوثب ليدخل، فقام رجل من همدان فتعلّق بثوبه، و قال: يا أمير المؤمنين، حدّثني حديثا جامعاً ينفعني الله به قال: أولم يكن في حديث كثير؟ قال: بلى، و لكن حدّثني حديثا ينفعني الله به. قال: حدّثني خليلي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و اله أنّي أرد أنا و شيعتي الحوض رواء مرويين مبيّضه و جوههم، و يرد عدونا ظماء مظمّين

۱۶۲- کسی که آبروی برادری را حفظ کند برای او مانعی در برابر آتش جهنم می آید

[۱۷۷] ۳۱- ابن ابی الدرداء از پدرش روایت می کند که می گفت: مردی در نزد پیامبر به آبروی دیگری دست یازید [سخن می گفت و آبروی دیگری را می برد] پس مردی از آن جماعت پاسخ او را گفت [و آبروی آن مرد را حفظ کرد] پس پیامبر فرمود: هرکس آبروی برادر خود را حفظ کند حفاظی او را از آتش محفوظ دارد.

۱۶۳- نفس و آه کسی که برای مظلومی باشد تسبیح است

[۱۷۸] ۳۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: آه کشیدن کسی که برای مظلومیت ما غمگین باشد تسبیح به شمار می آید و اندوه او عبادت و پنهان داشتن اسرار ما، جهاد در راه خدا است. سپس امام فرمود: سزاوار است که این حدیث با [آب] آطلا نگاهشته شود.

۱۶۴- حدیث حضرت علی علیه السلام بر مرد همدانی

[۱۷۹] ۳۳- عبد الرحمن بن قیس رحبی می گوید: به همراه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام بر در قصر نشسته بودم پس [گرمای سوزان] خورشید امام را وادار کرد که به دیوار قصر پناه ببرد پس برخاست تا داخل شود. پس مردی از همدان برخاست و به لباس علی علیه السّلام درآویخت و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! حدیثی جامع برای ما روایت کن که خداوند به وسیله آن مرا سود بخشد. امام فرمود: آیا در این احادیث فراوان [که تاکنون گفته ام] آنچه می خواستی نبود؟ مرد عرضه داشت: بله، اما حدیثی برایم روایت کن که خداوند به وسیله آن مرا سود بخشد. امام فرمود: دوستم فرستاده خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود: «به درستی که من و شیعیانم سیراب و با چهره های درخشان بر حوض کوثر وارد می شویم و دشمنان ما تشنه و با چهره هایی سیاه بر حوض کوثر وارد می شوند».

مسوده وجوههم،خذها إليك قصيره من طويله أنت مع من أحببت،و لك ما اكتسبت،أرسلنى يا أخا همدان؛ثم دخل القصر.

٣٤-١٨٠- أخبرنا المفيد عن علي بن محمّد الكاتب عن الحسن بن علي الزّعفراني،عن إبراهيم بن محمّد الثّقفي،عن يوسف بن كليب،عن معاوية بن هشام،عن الصّيبّاح بن يحيى المزني،عن الحارث بن حصيره،قال:حدّثني جماعه من أصحاب أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال يوما:ادعوا غتيا و باهله و حيا آخر، و قد سمّاها،فليأخذوا أعطيناهم،فو الذي فلق الحبه و برأ النّسمه ما لهم في الإسلام نصيب،و أنا شاهد في منزلي عند الحوض و عند المقام المحمود أنّهم أعداء لى في الدّنيا و الآخره،لأخذنّ غتيا أخذه تضرط باهله و لئن ثبتت قدماى لأردنّ قبائل إلى قبائل و قبائل إلى قبائل و لأبهرجنّ ستين قبيله ما لها في الإسلام نصيب.

٣٥-١٨١- أخبرنا المفيد عن أبي عمرو عثمان الدّقاق عن جعفر بن محمّد بن مالك،عن أحمد بن يحيى الأودي،عن مخول بن إبراهيم عن الزّبيح بن المنذر، عن أبيه،عن الحسين بن عليّ عليهما السّلام قال ما من عبد قطرت عيناه فينا قطره أو دمعت عيناه فينا دمعه إلّا- بؤاه الله بها في الجنّه حقبا.قال أحمد بن يحيى الأودي:فرأيت الحسين بن عليّ عليه السّلام فى المنام فقلت:حدّثنى مخول بن إبراهيم،عن الزّبيح بن المنذر،عن أبيه،عنك،أنك قلت:ما من عبد قطرت عيناه فينا قطره،أو دمعت

این [حکمت] کوچک را از [روایات] طولانی و فراوان دریافت کن که: [در قیامت] تو با هر آن کسی هستی که دوستش داری و برای تو همان است که با اعمال خود به دست آوری.

[اینک] مرا رها کن ای برادر همدانی! سپس امام داخل قصر شد.

۱۶۵- دعوت کردن حضرت از بعضی از قبایل عرب و مذمت کردن آنها

[۱۸۰] ۳۴- حارث بن حصیره می گوید: گروهی از یاران امیر مؤمنان علیه السلام برایم روایت نمودند که حضرت روزی فرمودند: قبیله «غنی» و «باهله» و قبیله دیگری را [که امام آن را نام بردند] فرا بخوانید. پس هر آنچه را به آنان عطا شده است بازپس بگیرید. پس قسم به کسی که دانه را شکافت و موجودات را آفرید آنان هیچ بهره ای در اسلام ندارند. و من در جایگاهم در نزد حوض کوثر و مقام محمود گواهم که آنان دشمنان من در دنیا و آخرت می باشند. آن چنان قبیله «غنی» را مجازات می کنم که «باهله» [از شدت ترس] خود را خراب کند! و اگر قدم های من استوار گردد بر قبائل [کافر] وارد می شوم [و آنان را مجازات می کنم] و خون شصت قبیله ای را که هیچ بهره ای در اسلام ندارند مباح می سازم.

۱۶۶- فضیلت گریه کردن بر حضرت ابا عبد الله

[۱۸۱] ۳۵- امام حسین علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست که از چشمانش در [مصیبت] ما قطره ای اشک خارج شود و ذره ای بگرید جز آن که خداوند به وسیله آن قطره او را مدتی بی پایان در بهشت جای می دهد. احمد بن یحیی اودی می گوید: پس امام حسین علیه السلام را در خواب دیدم و عرضه داشتم: مخول بن ابراهیم از ربیع بن منذر از پدرش از شما روایت کرده است که فرمودید: هیچ بنده ای نیست که از دیدگانش در [مصیبت] ما قطره ای اشک خارج شود و ذره ای بگرید جز آنکه خداوند به وسیله آن قطره او را مدتی بی پایان در بهشت جای دهد.

عيناه فينا دمه إلا بؤاه الله بها في الجنة حقبا. قال: نعم. قلت: سقط الإسناد بيني وبينك.

٣٦-١٨٢- أخبرنا المفيد عن أبي نصر محمد بن الحسين عن علي بن أحمد بن سيابة عن عمر بن عبد الجبار عن أبيه عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى عن آبائه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله ذات يوم لأصحابه: ألا إنَّه قد دبَّ إليكم داء الأمم من قبلكم، وهو الحسد، ليس بحالق الشَّعر لكنَّه حالق الدِّين، و ينجِّي منه أن يكفَّ الإنسان يده، و يخزن لسانه، و لا يكون ذا غمز على أخيه المؤمن.

٣٧-١٨٣- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن محمد بن الوليد عن عنبر بن محمد عن شعبه، عن سلمه بن جميل، عن أبي الطفيل عامر بن واثله الكناني رحمه الله قال:

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إنَّ أخوف ما أخاف عليكم طول الأمل و اتِّباع الهوى، فأما طول الأمل فينسى الآخرة و أمَّا اتِّباع الهوى فيصدِّ عن الحقِّ، ألا و إنَّ الدُّنيا قد تولَّت مدبره و الآخرة قد أقبلت مقبله، و لكلِّ واحد منهما بنون، فكونوا من أبناء الآخرة و لا تكونوا من أبناء الدُّنيا، فإنَّ اليوم عمل و لا حساب، و الآخرة حساب و لا عمل.

٣٨-١٨٤- أخبرنا المفيد عن الحسين بن محمد التَّمَّار، عن ابن أبي أويس، عن أبيه، عن حميد بن قيس، عن عطاء، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله يا بني عبد المطلب، إنِّي سألت الله لكم أنَّ يعلم جاهلكم، و أن يثبت قائمكم، و أن يهدى

امام فرمود: بله، پس عرضه داشتیم: سلسله سند میان من و شما ساقط شد [و من پس از این، این روایت را مستقیماً از خود شما نقل می‌کنم].

۱۶۷- مذموم بودن حسد

[۱۸۲] ۳۶- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روزی به یارانش فرمود: آگاه باشید که بیماری امتهای پیش از شما به شما نیز سرایت کرده است و آن حسد است که مو را ریشه کن نمی‌کند ولی دین را ریشه کن می‌سازد و اینکه انسان دستانش را [از هر کاری] باز دارد و زبانش را حفظ کند و بر برادر مؤمنش عیب جویی نکند و طعنه نزند، او را از حسد حفظ می‌کند.

۱۶۸- در هراسم برای شما از طولانی بودن آرزوهایتان و پیروی از هوای نفس

[۱۸۳] ۳۷- ابو طفیل می‌گوید: شنیدم که امیر مؤمنان علیه السلام می‌گوید: همانا بیشترین چیزی که من از آن بر شما در هراسم آرزوهای طولانی و پیروی از هوای نفس است. اما آرزوی طولانی، آخرت را از یاد می‌برد و پیروی از هوای نفس، انسان را از حق باز می‌دارد و منحرف می‌کند.

آگاه باشید که دنیا پشت کرده است و آخرت به شما روی آورده است و هر یک از دنیا و آخرت فرزندانانی دارد. پس شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید پس همانا امروز، روز عمل است نه روز حساب و آخرت روز حساب است نه عمل.

۱۶۹- دعای حضرت محمد برای فرزندان عبدالمطلب

[۱۸۴] ۳۸- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! من از خداوند درخواست نمودم که نادانان شما را بیامرزد و برپا خاستگان شما را ثابت قدم و استوار گرداند. و گمراهان شما را هدایت کند و شما را والا و کریم و بخشنده بگرداند.

ضالّكم، و أن يجعلكم نجداً جوداء رحماء، و لو أن رجلاً- صَلَّى و صفّ قدميه بين الركن و المقام، و لقي الله يبغضكم أهل البيت، دخل النار.

٣٩-١٨٥- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن عبد الله بن محمّد بن سعيد عن أحمد بن عيسى بن الحسن الجرمي، عن نصر بن حمّاد، عن عمرو بن شمر، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السّلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله إنّ جبرئيل نزل عليّ و قال: إنّ الله يأمرك أن تقوم بتفضيل عليّ بن أبي طالب خطيباً على أصحابك ليبلغوا من بعدهم ذلك عنك، و يأمر جميع الملائكة أن تسمع ما تذكروه، و الله يوحى إليك يا محمّد أنّ من خالفك في أمره دخل النار، و من أطاعك فله الجنّة. فأمر النبيّ صَلَّى الله عليه و اله منادياً فنادى بالصّلاه جامعاً، فاجتمع الناس و خرج حتّى رقى المنبر، كان أوّل ما تكلم به: أعوذ بالله من الشّيطان الرّجيم، بسم الله الرّحمن الرّحيم ثمّ قال: أيّها الناس، أنا البشير، و أنا النّذير، و أنا النبيّ الأمّي، إني مبلغكم عن الله (عزّ و جلّ) في أمر رجل لحمه من لحمي، و دمه من دمي، و هو عيبه العلم، و هو الذي انتجبه الله من هذه الأمّة و اصطفاه و هداه و تولّاه، و خلقني و إيّاه، و فضّلني بالرّساله، و فضّله بالتبليغ عني، و جعلني مدينه العلم و جعله الباب، و جعله خازن العلم و المقتبس منه الأحكام، و خصّه بالوصيّه، و أبان أمره، و خوّف من عداوته، و أزلّف من والاه، و غفر لشيّعه، و أمر الناس جميعاً بطاعته. و إنّه (عزّ و جلّ) يقول: من عاداه عاداني، و من والاه

اگر کسی در میان شما رکن و مقام [در مکه] نماز بگزارد [به عبادت] پاهای خود را در کنار هم قرار دهد و با کینه شما اهل بیت خدا را ملاقات کند، در دوزخ داخل می شود.

۱۷۰- خطبه پیامبر در فضیلت حضرت علی به امر جبرئیل

[۱۸۵] ۳۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: به درستی که جبرئیل بر من فرود آمد و عرضه داشت: همانا خداوند به تو فرمان می دهد که برتری علی بن ابی طالب علیه السلام را بر یاران اعلام داری تا آنان نیز پس از خود این سخن را [برتری علی بن ابی طالب را] از جانب تو به دیگران اعلام دارند و به تمامی فرشتگان نیز فرمان می دهد که آنچه تو بیان می داری را بشنوند و ای محمد! خداوند به تو وحی می کند که همانا هر کس که در امر پروردگار با تو به مخالفت برخیزد اهل دوزخ خواهد شد و هر کس از تو پیروی کند بهشت از آن اوست. پیامبر صلی الله علیه و اله به منادی فرمان داد و او به نماز جماعت ندا در داد. پس مردم جمع شدند و پیامبر از منزل خارج گشت و بر فراز منبر قرار گرفت و اولین سخنی که به زبان راند این بود: از شر شیطان رانده شده به خدا پناه می برم.

به نام خداوند بخشنده مهربان. سپس فرمود: ای مردم! من بشارت دهنده و بیم دهنده و پیامبر درس نخوانده هستم. به درستی که من از جانب خداوند عزتمند درباره مردی پیام آورده ام که گوشت او گوشت من و خون او خون ماست. او ظرف علم خدا است و او کسی است که خداوند او را از این امت برگزید و انتخاب کرد و هدایت نمود و یاریش داد. خداوند، من و او را آفرید. مرا به پیامبری و او را به تبلیغ و پیام رسانی از جانب من، برتری بخشید. مرا شهر علم و او را در آن شهر قرار داد. و او را نگهبان دانش و کسی که احکام الهی از او دریافت می شود قرار داد. او را به جانشینی مخصوص گردانید و امرش را آشکار ساخت و هر کس با او دشمنی نمود ترساند و هر کس که او را گرامی داشت به خود نزدیک گرداند و شیعیانش را آمرزید و تمامی مردم را به پیروی از او فرمان داد. و به درستی که خداوند شکوهمند می فرماید: هر کس که با او دشمنی کند با من دشمنی نمود و هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است.

والانى، و من ناصبه ناصبى. و من خالفه خالفنى، و من عصاه عصانى، و من آذاه آذانى، و من أبغضه أبغضنى، و من أحبّه أحببى، و من أرداه أردانى، و من كاده كادنى، و من نصره نصرنى. يا أيها الناس، اسمعوا ما أمركم به و أطيعوه، فإنى أخوفكم عقاب الله يوم تجد كل نفس ما عملت من خيرٍ محضراً و ما عملت من سوءٍ تود لو أن بينها وبينه أمداً بعيداً و يحذركم الله نفسه و الله رؤوفٌ بالعباد [آل عمران (٣): ٣٠] ثم أخذ بيد على أمير المؤمنين عليه السلام فقال: معاشر الناس، هذا مولى المؤمنين، و حجّه الله على خلقه أجمعين، و المجاهد للكافرين. اللهم إنى قد بلغت، و هم عبادك و أنت القادر على صلاحهم فأصلحهم، برحمتك يا أرحم الراحمين، أستغفر الله لى و لكم. ثم نزل عن المنبر فأتاه جبرئيل عليه السلام فقال:

يا محمّد، إنّ الله (عزّ و جلّ) يقرئك السّلام و يقول لك: جزاك الله عن تبليغك خيراً، قد بلغت رسالات ربّك، و نصحت لأمتك، و أرضيت المؤمنين، و أرغمت الكافرين؛ يا محمّد، إنّ ابن عمك مبتلى و مبتلى به؛ يا محمّد، قل فى كلّ أوقاتك:

«الحمد لله ربّ العالمين» و سيعلّم الذين ظلّموا أىّ منقلبٍ ينقلبون [الشعراء (٢٦): ٢٢٧].

٤٠-١٨٦- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمر عن على بن عبد الرّحيم السّجستانيّ، عن أبيه، عن الحسن بن إبراهيم، عن عبد الله بن عاصم، عن محمّد بن بشر، قال: لما سیر ابن الزّبير ابن عبّاس رحمه الله إلى الطائف، كتب إليه محمّد بن

هر کس دشمنی خود را با او آشکار سازد، دشمنی اش را با من آشکار کرده است و هر کس با او به مخالفت برخیزد با من مخالفت کرده است و هر کس از او سرپیچی نموده است. هر کس او را بیازرد مرا آزرده است و هر کس کینه او را در دل داشته باشد کینه مرا در دل داشته است. هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس او را خوار شمارد مرا خوار شمرده است و هر کس او را [از حق خود] باز دارد مرا باز داشته است و هر کس او را یاری کند مرا یاری کرده است. ای مردم! آنچه به شما فرمان می دهم را بشنوید و از آن پیروی کنید. پس همانا من شما را از کیفر خداوند بر حذر می دارم «روزی که هر کس کارهای نیک و بد خود را در برابر خود حاضر می بیند، آرزو کند که، ای کاش میان او و کردار بدش فاصله فراوان بود» [آل عمران (۳): آیه ۲۸] آنگاه دست علی بن ابی طالب را در دست گرفت و فرمود: ای گروه مردم! این شخص مولای مؤمنان و حجت خدا بر تمامی آفریدگان و جهادکننده با کافران است. پروردگارا به درستی که من [آنچه را خواسته بودی] ابلاغ کردم و آنان بندگان تو هستند و تو بر خیر آنان توانایی پس [امر] آنان را اصلاح فرما. به رحمت تو [چشم دوخته ایم] ای مهربان ترین مهربانان و من بر خود و شما از خداوند طلب بخشایش می نمایم.

آنگاه از منبر پایین آمد. پس جبرئیل به نزد پیامبر آمد و عرضه داشت: ای محمد! به درستی که خداوند عزتمند به تو سلام می رساند و می فرماید: خداوند به تو از این تبلیغ و رساندن امر الهی پاداش نیکو عطا فرماید. به درستی که رسالت پروردگارت را ابلاغ کرده و برای امتت خیرخواهی نمودی و مؤمنان را خشنود گردانیدی و پوزه کافران را به خاک مالیدی. ای محمد! همانا پسر عمویت مورد امتحان الهی قرار می گیرد و مردمان نیز به واسطه او مورد امتحان قرار می گیرند. ای محمد! در تمامی زمانها و لحظه ها بگو: ستایش از آن خداوندی است که پروردگار جهانیان است و به زودی ستمکاران خواهند دانست به چه مکانی باز می گردند.

الحنفيّ رحمة الله أمّياً بعد، فقد بلغني أنّ ابن الجاهليّ سيّرك إلى الطائف، فرفع الله (عزّ اسمه) بذلك لك ذكراً، وأعظم لك أجراً، وخطّ به عنك وزراً؛ يا ابن عمّ، إنّما يتلى الصّ الحون، وإنّما تهدي الكرامه للأبرار، ولو لم تؤجر إلاّ فيما تحبّ إذا قلّ أجرك قال الله تعالى وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ [البقره (٢): ٢١٦] وهذا ما لست أشكّ أنّه خير لك عند بارئك، عزم الله لك على الصّبر في البلوى، والشّكر في النّعماء، إنّهُ على كلّ شيء قدير. فلما وصل الكتاب إلى ابن عيّاس أجاب عنه، و فقال: «أمّياً بعد، فقد أتاني كتابك تعزّيني فيه على تسييري، وتساءل ربّك (جلّ اسمه) أن يرفع به ذكري، وهو تعالى قادر على تضعيف الأجر، والعائده بالفضل، والزّيادة من الإحسان، وأما أحبّ أنّ الذي ركب منّي ابن الزّبير كان ركبهُ منّي أعداء خلق الله لي احتساباً و لذلك في حسناتي، ولما أرجو أن أنال به رضوان ربّي؛ يا أخي، الدّنيا قد ولّت، وإنّ الآخره قد أظلت، فاعمل صالحاً، جعلنا الله و إيّاك ممّن يخافه بالغيب، ويعمل لرضوانه في السّرّ و العلانيه، إنّهُ على كلّ شيء قدير».

٤١-١٨٧- أخبرنا المفيد عن المظفر بن محمّد البلخيّ، عن محمّد بن همام عن حميد بن زياد عن إبراهيم بن عبيد الله بن حنّان، عن الزّبيح بن سليمان عن السيّد كونيّ، عن الصادق جعفر بن محمّد، عن أبيه عليه السّلام، عن جدّه عليه السّلام قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: اعمل بفرائض الله تكن من أتقى النّاس، و ارض بقسم الله

[۱۸۶] ۴۰- محمد بن بشر می گوید: هنگامی که ابن زبیر، ابن عباس را به طائف تبعید کرد، محمد بن حنفیه نامه ای به ابن عباس نگاشت و در آن نامه این چنین گفت: اما بعد خبر رسید که فرزندان جاهلیت تو را به طائف تبعید نموده اند. پس خداوند به سبب آن یاد و نام تو را والا گرداند و پاداش فراوان به تو دهد و گناهان تو را ببخشد. ای پسر عمو! همانا انسان های نیکوکار مورد امتحان واقع می شوند و کرامت و بزرگی به نیکان هدیه می شود و اگر فقط در آنچه می پسندی پاداش بگیری هر آینه پاداشت اندک می شود در حالی که خداوند بلندمرتبه می فرماید: «و چه بسا چیزی را ناخوش بدارید و در آن خبر شما باشد.» [بقره (۲): آیه ۲۱۶] و من شک ندارم که این تبعید برای تو در نزد پروردگار و خالق تو نیکوتر است. خداوند به تو بر صبر در امتحانات و شکرگزاری در نعمتها نیرو و توانایی عطا فرماید. به درستی که او بر هر کاری توانا است. پس هنگامی که نامه به ابن عباس رسید از آن پاسخ گفت. پس گفت: اما بعد. پس همانا نامه ات را دریافت کردم که در آن مرا به خاطر تبعید شدنم به صبر واداشته بودی و از پروردگارت خواسته بودی که نام و یاد مرا والا و بلند گرداند و او بر مضاعف نمودن پاداش و بازگرداندن فضل و احسان و زیادت آن توانا است و آنچه می پسندم این است که عملی که ابن زبیر درباره من انجام داد و دشمنان آفریدگان خدا را بر من غلبه و تسلط داد در زمره حسنات و نیکی های من محسوب گردد و امیدوارم که به وسیله آن به رضایت و خشنودی پروردگارم دست یابم. برادرم! دنیا پشت کرده است و آخرت روی آورده است.

پس نیکو رفتار کن. خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که از [عذاب] او در هراسند هر چند که او را به چشم نمی بینند و برای خشنودی او در پنهان و آشکار عمل می کنند. به درستی که او بر هر کاری توانا است.

تكن من أغنى الناس، وكفّ عن محارم الله تكن أروع الناس، وأحسن مجاوره من جاورك تكن مؤمناً، وأحسن مصاحبه من صاحبك تكن مسلماً.

تمّ المجلس الرابع، و يتلوه المجلس الخامس من الأمالى، للشيخ السعيد الفقيه أبى جعفر محمّد بن الحسن بن على الطوسى رضى الله عنه بحمد الله تعالى و حسن توفيقه، و الصلاة على النبى و آله الطاهرين.

ص: ٢٦٠

۱۷۲- عمل به واجبات و راضی به چیزهایی که خدا قرار داده است

[۱۸۷] ۴۱- امام صادق علیه السلام از پدرش و ایشان از جدش علیه السلام روایت می کند شنیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می فرماید: به واجبات خدا عمل کن تا از پرهیزگارترین مردم باشی و به قسمت خدا خشنود باش تا از بی نیازترین مردم باشی و از حرام های خداوند دست نگه دار تا از با تقواترین مردم باشی و با همسایگان خوش همسایگی کن تا مؤمن باشی و با همراهان و هم نشینان خوش رفتار کن تا مسلمان به شمار آیی.

مجلس چهارم به پایان رسید و پس از آن مجلس پنجم از امالی شیخ فقیه ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی رحمه الله خواهد آمد و درود بر پیامبر و خاندان پاکش.

ص: ۲۶۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ١٨٨-١- أخبرنا المفيد عن إسماعيل بن محمد الأنباري عن إبراهيم بن محمد الأزدي، عن شعيب بن أيوب، عن معاوية بن هشام، عن سفيان، عن هشام بن حسان، قال: سمعت أبا محمد الحسن بن عليّ عليهما السلام يخطب الناس بعد البيعه له بالأمر، فقال: نحن حزب الله الغالبون، وعترة رسوله الأقربون، وأهل بيته الطيبون الطاهرون، وأحد الثقلين اللذين خلفهما رسول الله صلى الله عليه و اله في أمته، والتالي كتاب الله، فيه تفصيل كل شيء، لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه [فصلت (٤١): ٤٢] فالمعول علينا في تفسيره لا نتظنى تأويله بل نتيقن حقائقه، فأطيعونا فإن طاعتنا مفروضه إذ كانت بطاعه الله (عزّ وجلّ) ورسوله مقرونه، قال الله (عزّ وجلّ): يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم فإن تنازعتم في شئ فرددوه إلى الله و الرسول [النساء (٤): ٥٩] و لو ردوه إلى الرسول و إلى أولى

و در آن ادامه روایات شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان وجود دارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۷۳- خطبة امام حسن علیه السلام بعد از بیعت

[۱۸۸] ۱- هشام بن حسان می گوید: شنیدم امام حسن بن علی علیهما السلام پس از اینکه در امر خلافت با او بیعت شد برای مردم سخن می گفت پس فرمود: ما گروه پیروز خداوند و خاندان نزدیک فرستاده او و اهل بیت پاک و پاکیزه او و یکی از دو چیز گرانبهائی هستیم که فرستاده خدا صلی الله علیه و اله در میان امتش به جا گذارد. یکی از آن دو قرآن است که در آن هر چیز به تفصیل بیان شده است و باطل از هیچ سو بدان راه ندارد و در تفسیر آن بر ما اعتماد و اتکا می شود. ما تفسیر آن رای به گمان و و هم نمی دانیم بلکه به حقائق آن یقین و باور داریم. پس از ما پیروی کنید به درستی که پیروی از ما واجب است چون همراه و همسان نیروی از خداوند والا و فرستاده اوست.

خداوند بلندمرتبه می فرماید: «ای مؤمنان، خدا و پیامبر رای اطاعت کنید و از اولوا الامر فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید آن رای به خدا و پیامبر ارجاع دهید.» [نساء (۴): آیه ۵۹] «و اگر آن رای به پیامبر و پیشوایان ارجاع می دادند از حقیقت امر آگاه می شدند.» [نساء (۴):

آیه ۸۳]

ص: ۲۶۳

الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ [النساء (٤): ٨٣] أو أحذركم الإصغاء لهتاف الشيطان، فإنه لكم عدو مبين، فتكونوا كأولياءه الذين قال لهم: لا- غالب لكم اليوم من الناس و إني جار لكم فلما تراءت الفئتان نكص على عقبيه و قال إني بريء منكم إني أرى ما لا ترون [الانفال (٨): ٤٨] فتلقون إلى الرماح وزرا، و إلى السيوف جزرا، و للعمد حطما، و للسهم غرضا، ثم لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً [الانعام (٦): ١٥٨].

٢-١٨٩- أخبرني المفيد عن ابن قولويه عن ابيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن أسباط، عن عمه عن أبي الحسن العبدى، عن الصادق عليه السلام قال: ما كان عبد ليحبس نفسه على الله إلا أدخله الجنة.

٣-١٩٠- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران المرزبانى، عن أحمد بن محمد الجوهري، عن الحسن بن عليل عن عبد الكريم بن محمد، عن محمد بن علي، عن محمد بن منقر، عن زياد بن المنذر، قال: حدثنا شرحبيل، عن أم الفضل بن العباس، قالت: لما نقل رسول الله صلى الله عليه و اله في مرضه العذى توفى فيه أفاق إفاقه و نحن نبكى، فقال: ما العذى يبكيكم؟ قلنا: يا رسول الله، نبكى لغير خصله، نبكى لفراقك إيانا، و لانقطاع خبر السماء عنا، و نبكى الأمة من بعدك. فقال صلى الله عليه و اله أما إنكم المقهورون و المستضعفون من بعدى.

٤-١٩١- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمر الجعابى، عن ابن عقده عن موسى بن

و شما را از گوش سپردن به سخن شیطان برحذر می دارد به درستی که او برای شما دشمنی آشکار است پس [اگر به کلام شیطان گوش فرادهید] همچون دوستان او می شوید که شیطان به آنان گفت: «امروز هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و من شما را پناه خواهم داد ولی وقتی دو گروه رودررو شدند به عقب بازگشت و گفت: من از شما بیزارم من چیزی را می بینم که شما نمی بینید» [انفال (۸): آیه ۴۸] پس نیزه ها را کند و سنگین و شمشیرها را تکه تکه شده و عمودها را درهم شکسته و تیرها را سست و پوسیده خواهید یافت [هیچ کاری از دستش بر نخواهد آمد] آنگاه «ایمان آوردن افرادی که قبلا ایمان نیاورده اند یا در هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است سودی به حال آنان نخواهد داشت.» [انعام (۶): آیه ۱۵۸]

[۱۸۹] ۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست که از هوای نفس خود برای خداوند جلوگیری کند مگر آنکه خداوند او را به بهشت راه می دهد.

۱۷۴- کلام امّ فضل دختر عباس و گریه کردن او وقتی که پیامبر مریض بودند

[۱۹۰] ۳- امّ الفضل دختر عباس می گوید: هنگامی که بیماری رسول خدا صلی الله علیه و اله که در آن بیماری وفات یافت شدت پیدا کرد [و از هوش رفت] لحظه ای به هوش آمد درحالی که ما می گریستیم. پس فرمود: چه چیز شما را به گریه درآورده است؟ عرضه داشتیم: ای فرستاده خدا! گریستن ما علت های گوناگونی دارد. ما برای دوری تو از خود و برای قطع شدن اخبار آسمان از خود و برای این امت پس از تو می گرییم. پس پیامبر فرمود: همانا شما پس از من مورد ستم و غلبه [دشمنان] قرار می گیرید و ناتوان نگه داشته می شوید.

يوسف القطّان عن محمّد بن سليمان المقرئ عن عبد الصّمد بن عليّ التّوفليّ، عن أبي إسحاق السّبيعيّ، عن الأصمغ بن نباته. قال: لمّا ضرب ابن ملجم (لعنه الله) أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام عدونا نفر من أصحابنا، أنا والحارث و سويد بن غفله و جماعه معنا، فقعنا على الباب فسمعنا البكاء فبكينا، فخرج إلينا الحسن بن عليّ عليهما السّلام فقال: يقول لكم أمير المؤمنين عليه السّلام: انصرفوا إلى منازلكم؛ فانصرف القوم غيري، فاشتدّ البكاء من منزله، فبكيت و خرج الحسن عليه السّلام و قال: أ لم أقل لكم انصرفوا فقلت: لا و الله يا ابن رسول الله صلّى الله عليه و اله، ما تتابعني نفسي، و لا تحملني رجلى أنصرف حتّى أرى أمير المؤمنين عليه السّلام قال: فبكيت، فدخل فلم يلبث أن خرج فقال لي: ادخل؛ فدخلت على أمير المؤمنين عليه السّلام فإذا هو مستند، معصوب الرّأس بعمامة صفراء، قد نرف و اصفرّ وجهه، ما أدري وجهه أصفر أو العمامه، فأكبت عليه فقبلته و بكيت، فقال لي: لا تبك يا أصمغ، فإنّها و الله الجنّه.

فقلت له: جعلت فداك، إني أعلم و الله أنّك تصير إلى الجنّه، و إنّما أبكى لفقداني إياك، يا أمير المؤمنين، جعلت فداك، حدّثني بحديث سمعته من رسول الله صلّى الله عليه و اله فإني أراك لا أسمع منك حديثا بعد يومى هذا أبدا. قال: نعم يا أصمغ، دعاني رسول الله صلّى الله عليه و اله يوما فقال لي: يا عليّ، انطلق حتّى تأتي مسجدي، ثمّ تصعد منبري، ثمّ تدعو النّاس إليك فتحمد الله تعالى، و تشنى عليه و تصلّى عليّ صلاه كثيره، ثمّ تقول: أيّها النّاس، إني رسول رسول الله صلّى الله عليه و اله إليكم، و هو يقول لكم: إنّ لعنه الله

[۱۹۱] ۴- اصبع بن نباته سعدی می گوید: هنگامی که ابن ملجم، علی بن ابی طالب علیه السلام را ضربتی از شمشیر زد صبحدم گروهی از یارانمان-من و حارث و سوید بن غفله و گروهی که همراه ما بودند-به سوی خانه علی رفتیم و کنار در نشستیم. پس صدای گریه شنیدیم و ما نیز گریستیم. حسن بن علی علیه السلام از خانه خارج شد و فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام به شما می گوید که به سوی خانه هایتان باز گردید. پس تمامی جماعت جز من بازگشتند پس صدای گریه از خانه علی شدت یافت پس من نیز گریستم. امام حسن علیه السلام خارج شد و فرمود: آیا به شما نگفتم که به خانه هایتان باز گردید؟ پس عرضه داشتم: نه به خدا سوگند ای فرزند رسول خدا! جانم مرا همراهی نمی کند و پایم مرا بر خود حمل نمی کند که بازگردم تا زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام را بینم. راوی گوید: و گریستم. امام حسن علیه السلام داخل شد و اندکی نگذشت که خارج گشت و به من فرمود: داخل شو. پس به نزد امیر مؤمنان داخل شدم درحالی که امام علی علیه السلام تکیه زده بود و سرش را با دستاری زرد رنگ بسته بود. خون از چهره او جاری بود و رنگش به زردی گراییده بود که من ندانستم که آیا چهره اش زردتر است یا دستاری که به سر بسته است! پس خم شدم و او را بوسیدم و گریستم پس به من فرمود: ای اصبع! گریه نکن به خدا سوگند که این بهشت است. پس عرضه داشتم: فدایت گردم! به خدا سوگند من می دانم که تو به سوی بهشت رهسپاری، من برای از دست دادن شما می گریم. ای امیر مؤمنان! فدایت گردم. روایتی که از رسول خدا شنیده ای را برایم بازگو. پس به درستی که تو را به گونه ای می بینم که پس از این روز هرگز از تو روایتی نخواهم شنید. امام فرمود: بله، ای اصبع. روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا به نزد خود فراخواند و فرمود: ای علی! حرکت کن تا به مسجد من برسی آنگاه از منبرم بالا برو و مردم را به سوی خود فرا بخوان پس سپاس خداوند بلندمرتبه را بگو و ستایش او را به جا آور و بر من درود فراوان بفرست، سپس بگو: ای مردم! همانا من فرستاده فرستاده خدا به سوی شما هستم و او به شما می گوید: به درستی که لعنت خدا و فرشتگان مقرب او و پیامبران فرستاده شده او و نفرین من بر کسی است که به غیر پدر خود نسبت داده شود (یا خود را به غیر پدرش نسبت دهد) و یا به غیر مولای خود مربوط بداند و یا درباره اجرت کسی او را اجیر کرده است ستم روا دارد. پس به مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله آمدم و بر فراز منبرش رفتم. پس هنگامی که قریش و کسانی که در مسجد بودند مرا دیدند به سویم رو کردند.

و لعنه ملائكته المقرّبين و أنبيائه المرسلين و لعنتي على من انتمى إلى غير أبيه أو ادّعى إلى غير مواليه، أو ظلم أجيرا أجره. فأثيت مسجده صَلَّى اللهُ عليه و اله و صعّدت منبره، فلَمَّا رأتني قريش و من كان في المسجد أقبلوا نحوي، فحمدت الله و أثنت عليه و صلّيت على رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله صلّاه كثيره، ثمّ قلت: أيّها النّاس، إنّي رسول رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله إليكم، و هو يقول لكم: ألا- إنّ لعنه الله و لعنه ملائكته المقرّبين و أنبيائه المرسلين، و لعنتي على من انتمى إلى غير أبيه، أو ادّعى إلى غير مواليه، أو ظلم أجيرا أجره. قال: فلم يتكلّم أحد من القوم إلا- عمر بن الخطّاب، فإنّه قال: قد أبلغت يا أبا الحسن، و لكنّك جيئت بكلام غير مفسّر. فقلت: أبلغ ذلك رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله فرجعت إلى النّبىِّ صَلَّى اللهُ عليه و اله فأخبرته الخبر، فقال: ارجع إلى مسجدي حتّى تصعد منبري فاحمد الله و أثن عليه، و صلّ عليّ، ثمّ قل: يا أيّها النّاس، ما كنّا لنجيئكم بشيء إلا و عندنا تأويله و تفسيره، ألا و إنّي أنا أبوكم، ألا و إنّي أنا مولاكم، ألا و إنّي أنا أجيركم.

٥-١٩٢- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن الثّماليّ، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: بنى الإسلام على خمس دعائم:

إقام الصّلاه، و إيتاء الزّكاه، و صوم شهر رمضان، و حجّ البيت، و الولاية لنا أهل البيت.

٦-١٩٣- و بهذا الإسناد، قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله لا تزول قدم عبد مومن يوم

پس سپاس خدا را گفتم و ستایش خدا را به جا آوردم و بر فرستاده خدا درود فراوان فرستادم، آنگاه گفتم: ای مردم! همانا من فرستاده فرستاده خدا صلی الله علیه و اله به سوی شما هستم و او به شما می فرماید:

به درستی که لعنت خدا و فرشتگان مقرب او و پیامبران فرستاده شده او و نفرین من، بر کسی است که خود را به غیر پدرش نسبت دهد و یا خود را به غیر مولای خود مربوط بداند یا درباره اجر کسی که او را اجیر خود کرده است ستم روا بدارد. امام علیه السّلام فرمود: پس هیچ کس از آن جماعت جز عمر بن خطاب سخنی نگفت. پس عمر گفت: ای ابا الحسن، [سخن پیامبر را] ابلاغ کردی اما سخنی بدون تفسیر را برای ما آوردی. پس گفتم: سخنت را به رسول خدا می رسانم پس به نزد پیامبر صلی الله علیه و اله باز گشتم و خبر [آنچه در مسجد گذشت] را به ایشان رساندم.

پیامبر فرمود: به مسجد باز گردم تا از منبرم بالا روی پس ستایش خدا را به جا آور و سپاس او را بگو و بر من درود بفرست آنگاه بگو: ای مردم! ما چیزی را برای شما نمی آوریم جز آنکه تأویل و تفسیر آن نیز در نزد ما است. آگاه باشید که همانا من پدر شما و مولای شما و اجیر شما هستم.

۱۷۶-اسلام بر پنج چیز بنا شده است

[۱۹۲] ۵-امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: اسلام بر پنج ستون استوار است: برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و انجام روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و ولایت ما اهل بیت.

القيامه من بين يدي الله (عزّ و جلّ) حتّى يسأله عن أربع خصال: عمرك فيما أفنيتّه، و جسدك فيما أبليتّه، و مالك من أين اكتسبته و أين وضعته، و عن حبنا أهل البيت.

فقال رجل من القوم: و ما علامه حبكم، يا رسول الله؟ فقال: محبّه هذا، و وضع يده على رأس عليّ بن أبي طالب عليه السّلام.

٧-١٩٤- أخبرنا المفيد عن المرائي، عن القاسم بن محمّد الدّلال، عن إسماعيل بن محمّد المزنيّ، عن عثمان بن سعيد، عن عليّ بن غراب، عن موسى بن قيس الحضرمي، عن سلمه بن كهيل، عن عياض، عن أبيه قال: مرّ عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بملاّ فيه سلمان رحمه الله فقال لهم سلمان: قوموا فخذوا بحجزه هذا، فوالله لا يخبركم بسرّ نبيكم صلّى الله عليه و اله أحد غيره.

٨-١٩٥- أخبرنا المفيد عن المظفر بن أحمد البلخيّ، عن محمّد بن همام الإسكافيّ، عن أحمد بن مابنداد: بن منصور عن الحسن بن عليّ الخزّاز، عن عليّ بن عقبه، عن سالم بن أبي حفصه، قال: لمّا هلك أبو جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السّلام قلت لأصحابي: انتظروني حتّى أدخل على أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام فأعزيّه به، فدخلت عليه فعزّيته، ثمّ قلت: إنّنا لله و إنّنا إليه راجعون [البقره (٢): ١٥٦] ذهب و الله من كان يقول: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله فلا- يسأل عمّن بينه و بين رسول الله صلّى الله عليه و اله و الله لا يرى مثله أبدا. قال فسكت أبو عبد الله عليه السّلام ساعه، ثمّ قال: قال الله (تبارك و تعالی) إنّ من عبادي من يتصدّق بشقّ تمره فأرّيبها له كما

[۱۹۳] ۶- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: بنده مؤمن در روز قیامت در مقابل خداوند شکوهمند قدم از قدم بردارد تا خداوند از چهار چیز او سؤال کند: عمرت را در چه چیز سپری کردی و جسمت را در چه کار پیر و خسته نمودی و ثروت را از کجا به دست آوردی و در کجا قرار دادی و از محبت و دوستی ما اهل بیت سؤال خواهد شد. پس مردی از آن جماعت پرسید: ای رسول خدا! نشانه دوستی شما چیست؟ پیامبر فرمود: دوستی این مرد و دستش را بر سر علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داد.

[۱۹۴] ۷- عیاض از پدرش روایت می کند که علی بن ابی طالب بر جماعتی گذشت که سلمان رحمه الله در میان آنها بود. پس سلمان به آن گروه گفت: برخیزید و به این مرد پناه برید. پس به خدا سوگند هیچ کس جز او شما را از اسرار پیامبران آگاه نمی گرداند.

[۱۹۵] ۸- سالم بن ابی حفصه می گوید: هنگامی که امام باقر علیه السلام به شهادت رسید به یارانم گفتم در انتظار من باشید تا بر امام صادق علیه السلام وارد شوم و به خاطر وفات پدرش به او تعزیت بگویم.

پس داخل شدم و به او تسلیت گفتم سپس گفتم: «ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم» [بقره (۲): آیه ۱۵۶] به خدا سوگند رفت آن کسی که می گفت «رسول خدا فرمود» و از روایانی که میان او و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود سؤال نمی شد [همه اسناد حدیث از جانب او از رسول خدا را می پذیرفتند] به خدا سوگند مانند او هرگز دیده نمی شود. راوی گوید: پس امام صادق علیه السلام ساعتی خاموش شد. سپس فرمود: خداوند والا و بلندمرتبه می فرماید: به درستی که از بندگان من کسانی هستند که به شاخه خرمای صدقه می دهند پس من آن را پرورش می دهم همان گونه که یکی از شما کَرّه اسب خود را پرورش می دهد تا آن صدقه را به مقدار کوه احد قرار دهد.

يربّي أحدكم فلّوه حتّى أجعلها له مثل جبل أحد؛ فخرجت إلى أصحابي فقلت: ما رأيت أعجب من هذا، كُنّا نستعظم قول أبي جعفر عليه السّلام قال رسول الله صلّى الله عليه و اله بلا واسطه، فقال لى أبو عبد الله عليه السّلام قال الله تعالى بلا واسطه.

٩-١٩٦- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن أبي سعيد القمّاط، عن المفّضل قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: لا يكمل إيمان العبد حتّى تكون فيه أربع خصال: يحسّن خلقه، و تسخو نفسه، و يمسك الفضل من قوله، و يخرج الفضل من ماله.

١٠-١٩٧- و حدّثنا المفيد عن عمر بن محمّد المعروف بابن الزّيّات عن عليّ بن مهرويه القزوينيّ، عن داود بن سليمان عن الرضا عن آباءه عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول الله تبارك و تعالى يا بن آدم، ما تنصفتني، أتحبّ إليك بالنعم و تتممّت إليّ بالمعاصي، خيري إليك منزول و شرّك إليّ صاعد، و لا يزال ملكك كريم يأتيني عنك في كلّ يوم بعمل غير صالح! يا بن آدم، لو سمعت وصفك من غيرك و أنت لا تدري من الموصوف لسارعت إلى مقته.

١١-١٩٨- حدّثنا المفيد عن عليّ بن خالد المراغيّ، عن الحسن بن عليّ بن عمرو الكوفيّ، عن القاسم بن محمّد بن حمّاد الدّلال، عن عبيد بن يعيش، عن مصعب بن سلام، عن أبي سعيد، عن عكرمه عن ابن عبّاس، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله تناصحوا في العلم، فإنّ خيانه أحدكم في علمه أشدّ من خيانه في ماله،

راوی گوید: پس به نزد یاران خود آمدم و گفتم: شگفت تر از این مشاهده نکرده‌ام. ما سخن امام باقر علیه السلام را که بدون واسطه می‌گفت: «رسول خدا فرمود» را بزرگ می‌داشتیم اما امام صادق علیه السلام بدون واسطه به من گفت «خداوند فرمود».

۱۷۹- چهار خصلت از کمال ایمان است

[۱۹۶] ۹- مفضل بن عمر جعفی می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: ایمان بنده کامل نمی‌گردد تا در او چهار ویژگی باشد: اخلاقش نیکو گردد و نفسش سخی و بخشاینده شود و از زیادی سخن دست بردارد و زیادی مالش را از اموالش خارج کند [و به فقراء عطا نماید].

۱۸۰- موعظه در حدیث قدسی

[۱۹۷] ۱۰- پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند عزتمند و والا می‌فرماید: ای فرزند آدم! چگونه با من به انصاف رفتار می‌کنی. با نعمت‌های خود به تو محبت می‌کنم و تو با گناهان با من بدرفتاری می‌کنی. نیکی من به سوی تو نازل و جاری است و بدی تو به سوی من بالا می‌آید.

و همچنان فرشته با کرامت هر روز از جانب تو با کرداری ناشایست به نزد من می‌آید. ای فرزند آدم! اگر صفات خود را از غیر خود می‌شنیدی و نمی‌دانستی که این صفات از آن کیست به سرعت او را دشمن می‌داشتی.

[۱۹۸] ۱۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: در دانش خیرخواه یکدیگر باشید. به درستی که خیانت یکی از شما در علمش سخت تر از خیانت او در مالش می‌باشد و همانا خداوند در روز قیامت از شما درباره آن خواهد پرسید.

و إنَّ الله سائلكم يوم القيامة.

١٢-١٩٩- قال: وأخبرني الجعابي عن ابن عقده عن علي بن الحسين بن عبد الله عن أبيه عن معاوية بن سفيان عن محمّد بن إسماعيل بن الحكم، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: كان في بني إسرائيل قاض و كان يقضى بينهم. قال: فلمّا حضره الموت قال لامرأته: إذا متّ فاغسليني و كفنيني، و ضعيني على سريري و غطّي وجهي، فإنّك لا- ترين سوءا. قال: فلمّا أن مات فعلت به ذلك، ثمّ مكثت حيناً، و كشفت عن وجهه لتنظر إليه، فإذا هي بدوده تعترض منخره، ففزعت لذلك، فلمّا كان الليل أتتها في منامها، فقال لها: أفزعك ما رأيت؟ فقالت: أجل لقد فزعت.

فقال: أما إنّك إن كنت فزعت فما كان ما رأيت إلّا في أخيك فلان، أتاني و معه خصم له فلمّا جلسا إلّي قلت: اللهم اجعل الحقّ له، و وجره القضاء له، على صاحبه؛ فلمّا اختصما إلّي كان الحقّ له، و رأيت ذلك بيننا في القضاء، فوجهت القضاء له على صاحبه، فأصابني ما رأيت لموضع هواي كان معه و إن وافقه الحقّ.

١٣-٢٠٠- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الصّيرفيّ، عن الحسين بن إسماعيل الضّبيّ، عن عبد الله بن شبيب عن هارون بن يحيى عن عبد الرّحمن بن حاطب بن أبي بلتعه، عن زكريّا بن إسماعيل من ولد زيد بن ثابت عن أبيه عن عمّه سليمان بن زيد بن ثابت، عن زيد بن ثابت، قال: خرجنا جماعه من الصّحابة في غزاه من الغزوات مع رسول الله صلّى الله عليه و اله حتّى وقفنا في مجمع طرق،

ص: ٢٧٤

[۱۹۹] ۱۲- امام باقر علیه السلام فرمود: در بنی اسرائیل قاضی ای بود که در میان آنان قضاوت می کرد.

پس هنگامی که زمان مرگش فرارسید به همسرش گفت: هنگامی که مردم مرا غسل ده و کفن کن و بر تختم قرار ده و چهره ام را بپوشان پس به درستی که بدی نخواهی دید. پس هنگامی که او مرد آن چنان کرد آن گاه لحظه ای درنگ نمود و پوشش چهره اش را کنار زد تا به او بنگرد.

پس ناگهان کرمی را دید که در بینی اش داخل می شود. پس، از آن امر ترسید. شب هنگام قاضی به خواب همسرش آمد پس به او گفت: آنچه دیدی تو را ترساند؟ همسرش گفت: بله ترسیدم. قاضی گفت: اما تو اگر از آنچه که مشاهده کردی ترسیدی بدان که آن امر به سبب این مسأله است که روزی برادرت به همراه طرف دیگر دعوا به نزد من آمدند. پس هنگامی که نزد من نشستند با خود گفتم: پروردگارا! حق را برای او [برادر همسر] قرار ده و قضاوت را به نفع او و به ضرر همراهش متوجه کن. پس هنگامی که داوری را به سوی من آوردند دیدم که حق به نفع اوست و در قضاوت آشکارا حق برای او می باشد. پس قضاوت را به نفع او و به ضرر همراهش متوجه ساختم. پس آنچه دیدی به خاطر اینکه در دل محبت به او داشتم بر سرم آمد هر چند [در حقیقت نیز] حق با او بود.

۱۸۲- قصه اعرابی و شهادت شتر به دروغ شخصی

[۲۰۰] ۱۳- زید بن ثابت می گوید: ما گروهی از یاران پیامبر در جنگی از جنگ ها به همراه فرستاده خدا صلی الله علیه و اله خارج شدیم تا در محلی که راه ها به هم می پیوندند ایستادیم.

فطلع أعرابي بخطام بعير حتى وقف على رسول الله صلى الله عليه و اله و قال: السلام عليك يا رسول الله و رحمه الله و بركاته. فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله و عليك السلام قال: كيف أصبحت، بأبي أنت و أمي، يا رسول الله؟ قال له: أحمد الله إليك كيف أصبحت. قال:

و كان وراء البعير الهمذى يقوده الأعرابي رجل فقال: يا رسول الله إن هذا الأعرابي سرق البعير، فرغا البعير ساعه، فأنصت له رسول الله صلى الله عليه و اله يسمع رغاءه. قال: ثم أقبل رسول الله صلى الله عليه و اله على الرجل فقال: انصرف عنه، فإن البعير يشهد عليك أنك كاذب. قال: فانصرف الرجل، و أقبل رسول الله صلى الله عليه و اله على الأعرابي فقال: أي شيء قلت حين جئتني؟ قال: قلت: اللهم صل على محمد حتى لا تبقى صلاه، اللهم بارك على محمد حتى لا تبقى بركه، اللهم سلم على محمد حتى لا يبقى سلام، اللهم ارحم محمدا حتى لا تبقى رحمه. فقال رسول الله صلى الله عليه و اله إنني أقول: ما لي أرى البعير ينطق بعذره، و أرى الملائكة قد سدوا الأفق؟

١٤-٢٠١- حدّثنا المفيد عن الحسين بن محمد التّمّار، عن محمد بن إشكاب، عن مصعب بن المقدم بن شريح، عن أبيه عن عائشه: أن النبي صلى الله عليه و اله كان إذا رأى ناشئا ترك كل شيء، و إن كان في صلاه، و قال: اللهم إنني أعوذ بك من شر ما فيه، فإن ذهب حمد الله، و إن أمطر قال: اللهم ناشئا نافعاً. الناشئ: السّحاب، و المخيّل: أيضا: السّحابه. و يروى أن عبيد بن الأبرص الأسديّ قال للمندر بن ماء السماء حين خيره و أراد قتله: إن شئت من الأكحل، و إن شئت من الأجل، و إن شئت من

پس عربی بادیه نشین در حالی که افسار شترش را در دست داشت ظاهر شد تا در مقابل پیامبر ایستاد و عرضه داشت: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای فرستاده خدا. پس پیامبر اکرم به او فرمود: و سلام بر تو. عرب بادیه نشین گفت: ای فرستاده خدا! پدر و مادرم به فدایت شب را چگونه به صبح رساندی؟ پیامبر فرمود: ستایش خدا را به جای می آورم. تو شب را چگونه به صبح رساندی؟ راوی گوید، و پشت شتری که عرب صحرانشین آن را هدایت می کرد مردی بود. پس مرد گفت: ای فرستاده خدا همانا این مرد عرب شتر را دزدیده است.

پس شتر ساعتی آواز سر داد و رسول خدا خاموش بود و آوای او را می شنید. راوی گوید:

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله رو به مرد کرد و گفت: از او دست بردار همانا شتر گواهی می دهد که تو دروغگو هستی. راوی گوید: پس مرد باز گشت و رسول خدا رو به اعرابی کرد و فرمود:

هنگامی که به نزد من آمدی چه چیزی گفتی؟ عرب گفت: گفتم: پروردگارا بر محمد به حدی درود فرست که درودی باقی نماند. پروردگارا برکت خود را بر محمد فرو فرست تا حدی که برکتی باقی نماند. پروردگارا بر محمد سلام بفرست، تا حدی که سلامی باقی نماند.

پروردگارا بر محمد ببخشای تا بخششی باقی نماند. پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا من [با خود] می گویم: مرا چه شده است که می بینم شتر با لجام دار خود سخن می گوید و می بینم که فرشتگان افق را پر کرده اند.

۱۸۲- هرگاه پیامبر ابری را می دید همه چیز را رها می کرد

[۲۰۱] ۱۴- عایشه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و اله هرگاه ابری می دید همه چیز را رها می کرد هرچند در نماز بود و می فرمود: خداوندا من به تو از بدی هر آن چه در آن است پناه می برم. پس اگر گذر می کرد سپس خدا را می گفت و اگر می بارید می فرمود: خداوندا ابری سودمند بود. و روایت شده است که عبید بن ابرص اسدی هنگامی که قصد کشتن منذر بن ماء السیما را داشت او را مخیر کرد و گفت: اگر بخواهی رگ وسط ساعد تو را قطع کنم و اگر خواستی رگ دیگر ذارعت (رگ ابجل) و اگر خواستی سرخ رگ تو را قطع کنم.

الوريد. فقال: أبيت اللعن، ثلاث خصال كسحائب عاد، ولا خير فيها لمرتاد.

١٥-٢٠٢- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن أحمد بن سلمه عن إبراهيم بن محمّد، عن الحسن بن حذيفه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: مرض رجل من أصحاب سلمان رحمه الله فافتقده فقال: أين صاحبكم؟ قالوا: مريض. قال: امشوا بنا نعوده؛ فقاموا معه، فلمّا دخلوا على الرّجل إذا هو يحدّث نفسه، فقال سلمان: يا ملك الموت، ارفق بولّي الله. فقال ملك الموت بكلام يسمعه من حضر: يا أبا عبد الله، إنّي أرفق بالمؤمنين و لو ظهرت لأحد لظهرت لك.

١٦-٢٠٣- حدّثنا المفيد عن الحسين بن محمّد التّمّار، عن محمّد بن القاسم عن موسى بن محمّد الخنيط، عن إسحاق بن إبراهيم الخراساني عن شريك عن عبد الله بن عمر، عن أبي سلمه، عن أبي هريره، قال: أصابنا عطش في الحديبيه، فجهشنا إلى النّبي صلّى الله عليه و اله فبسط يديه بالدّعاء، فتألّف السّحاب، وجاء الغيث، فروينا منه.

قال أبو الطّيّب: قال الأصمعيّ: الجهش: أن يفرع الإنسان إلى الإنسان؛ قال أبو عبيده: هي مع فزعه، كأنّه يريد البكاء. في لغه أخرى: أجهشت إجهاشاً فأنا مجهش، و منه قول لبيد:

قالت تشكّي إلى النّفس مجهشه و قد حملتك سبعا بعد سبعينا

فإن تزدى ثلاثا تبلغى أملا و في الثّلاث وفاء للثمانينا

پس منذر گفت: شب را با نفرین تو به سر می برم. مرا در سه حالت مخیر کردی که مانند ابرهای قوم عاد می باشند [که برای عذاب آنها را فراگرفت] و برای طلب کننده این سه امر هیچ خیری وجود ندارد.

۱۸۴- کلام سلمان با ملک مرگ

[۲۰۲] ۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از یاران سلمان رحمه الله بیمار گشت. پس سلمان از او پی جویی کرد و گفت: همراه شما کجاست؟ گفتند: بیمار است. سلمان گفت: برویم و از او عیادت کنیم. پس با او برخاستند پس هنگامی که بر او داخل شدند دیدند که در بستر مرگ افتاده است. پس سلمان گفت: ای فرستاده مرگ با دوست خدا مدارا کن! فرشته ای با کلامی که حاضرین می شنیدند فرمود: ابا عبد الله! همانا من با مؤمنان مدارا می کنم و اگر من برای کسی که آشکار گردم هرآینه برای تو آشکار می شوم. [ابا عبد الله کنیه سلمان بود].

۱۸۵- آمدن باران در جنگ حدیبیه به دعای پیامبر صلی الله علیه و اله

[۲۰۳] ۱۶- ابو هریره می گوید: در حدیبیه تشنگی ما را فراگرفت پس به نزد رسول خدا پناه بردیم. پیامبر دست به دعا گشود. پس ابرها درهم آمیخت و باران فرو بارید و از آن سیراب گشتیم. ابو طیب می گوید: و آن به همراه درماندگی و ترس است گویا می خواهد بگریزد. و از آن قول لبید است که می گوید: نفس در حالت ناتوانی به من شکایت می کند که تو را هفتاد و هفت سال بر خود حمل کردم. پس اگر سه سال دیگر را اضافه کنی به هشتاد سالگی خواهی رسید.

١٧-٢٠٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ التَّمَّارِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الرَّبِيعِيُّ، قَالَ:

حَدَّثَنَا جَمِيلُ الْمَكِّيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْأَصْمَعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَوْنٍ، قَالَ:

دَخَلَ أَسْمَاءُ بْنُ خَارِجَةَ الْفَزَارِيُّ عَلَى عَمْرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَوْمَ بُوَيْعٍ لَهُ، فَأَنْشَأَ يَقُولُ:

إِنَّ أَوْلَى الْأَنْامِ بِالْحَقِّ قَدَمَا هُوَ أَوْلَى بِأَنْ يَكُونَ خَلِيقًا

بِالْأَمْرِ وَالتَّهْيِ اللَّاتِي يَأْبَى بغيره أَنْ يَلِيقًا

مَنْ أَبَوْهُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مَرْوَانَ وَ مَنْ كَانَ جَدَّهُ فَارُوقًا

فَقَالَ عَمْرٌ: لَوْ أَمْسَكَتَ عَنْ هَذَا لَكَانَ أَحَبَّ لِي.

١٨-٢٠٥- حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ عَمْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيرَفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاضِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ شَيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي أُوَيْسٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ بِلَالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَوْسُفَ، عَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ: أَنَّ عَمْرَ بْنَ الْخَطَّابِ بَيْنَمَا هُوَ يَمْشِي فِي أَرْقَةِ الْمَدِينَةِ إِذَا هُوَ بِأَصْوَاتٍ فِي بَيْتٍ، فَاطَّلَعَ عَلَيْهِمْ فَيَاذَاهُمْ عَلَى شِرَابٍ، فَقَالُوا لَهُ حِينَ رَأَوْهُ: مَا هَذَا يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، أَلَيْسَ اللَّهُ (تَعَالَى) يَقُولُ وَ لَا تَجَسَّسُوا [الْحَجَرَاتِ (٤٩): ١٢]. قَالَ فَأَعْرَضَ عَمْرٌ عَنْهُمْ وَ انصَرَفَ مُبَادِرًا.

١٩-٢٠٦- أَخْبَرَنَا الْمَفِيدُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَرْزُبَانِيِّ، عَنْ أَبِي دَرِيدٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الطَّلْحِيِّ، قَالَ: قَالَ الْأَصْمَعِيُّ: وَكَلَى عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ كَعْبُ بْنُ

۱۸۶- شعر اسماء بن خارجه

[۲۰۴] ۱۷- جابر بن عون: اسماء بن خارجه فزاری در روزی که با عمر بن عبد العزيز بیعت می شد و بر او وارد شد. پس عمر گفت: اگر این کلام را به زبان نمی آوردیم دوست داشتنی بود.

[عمر بن عبد العزيز در سال ۹۹ ق به خلافت رسید و اسماء بن خارجه در سال ۶۶ ق رحلت کرده بود. بنا به تحقیق، این اشعار از ابن شماس می باشد].

۱۸۷- عمر و مجلس شراب

[۲۰۵] ۱۸- سائب بن یزید می گوید: عمر بن خطاب در کوچه های مدینه می گذشت و صداهایی را از خانه ای شنید پس بر خانه سرکشید و آنان را در حال نوشیدن شراب دید. اهل خانه هنگامی که او را دیدند گفتند: ای پسر خطاب این چه رفتاری است. آیا خداوند نمی گوید: «در کار پنهانی دیگران کنجکاوی نکنید» [حجرات (۴۹): آیه ۱۲] راوی گوید:

پس عمر از آنان روی گردانید و بازگشت.

۱۸۸- کعب بن سور و سبب فرار گرفتنش به قضاوت بصره

[۲۰۶] ۱۹- اصمعی می گوید: عمر بن خطاب، کعب بن سور را به منصب قضاوت بصره منصوب کرد و سببش این بود که روزی در مجلس عمر حاضر بود پس زنی پیش آمد و گفت:

ص: ۲۸۱

سور قضاء البصره، و كان سبب ذلك أن حضر مجلس عمر فجاءت امرأه فقالت: يا أمير المؤمنين، إن زوجي صوام قوام. فقال عمر: إن هذا الرجل صالح، ليتني كنت كذا؛ فردت عليه الكلام، فقال عمر كما قال. فقال كعب بن سور الأزدي: يا أمير المؤمنين، إنها تشكو زوجها، تخبر إنها لا حظ لها منه قال علي بزوجها، فأتى به، فقال له: ما بالها تشكوك، و ما رأيت أكرم شكوى منها؟ قال له: يا أمير المؤمنين، إنني امرؤ أفرعني ما قد نزل في الحجر و النحل و في السبع الطوال. فقال له كعب:

إن لها عليك حقاً، فابعل و أوفها الحق، فصم ثم وصل. فقال عمر لكعب: اقض بينهما قال: نعم، أحل الله للرجال أربعا، فأوجب لكل واحد له، فلها من كل أربع ليال ليله، و يصنع بنفسه في الثلاثة ما شاء، فألزمه ذلك.

و قال لكعب: اخرج قاضيا على البصره، فلم يزل عليها حتى قتل عثمان، فلمّا كان يوم الجمل خرج مع أهل البصره و في عنقه مصحف، فقتل هو يومئذ و ثلاثه أخوه له أو أربعه، فجاءت أمهم فوجدتهم في القتلى فحملتهم، و جعلت تقول:

أيا عين أبكى بدمع سرب على فتيه من خيار العرب

فما ضرهم غير حين النفوس أي اميرى قريش غلب

٢٠-٢٠٧- أخبرنا المفيد عن علي بن خالد عن الحسن بن علي الكوفي، عن القاسم بن محمّد الدّلال، عن يحيى بن إسماعيل المزني، عن جعفر بن علي، عن علي بن هاشم، عن بكير بن عبد الله الطويل و عمّار بن أبي معاوية، قالوا حدّثنا أبو

ای امیر مؤمنان همسر من دائما در حال روزه و نماز به سر می برد. پس عمر گفت: همانا او مردی نیکوکار است، ای کاش من هم آن چنان بودم. پس زن سخن خود را تکرار کرد و عمر نیز همان گونه سخن گفت. پس کعب بن سوز از دی گفت: ای امیر مؤمنان همانا این زن از همسرش شکایت می کند و خبر می دهد که او هیچ بهره ای از همسرش ندارد. عمر گفت:

همسرش را به نزد من بیاورید. پس او را آوردند. عمر گفت: چه شده است که همسرت از تو شکایت می کند و من تاکنون گرامی تر از این نوع شکایت ندیده ام. مرد گفت: ای امیر مؤمنان، کسی هستم که آیات نازل شده در سوره های (حجر)، (نحل) و هفت سوره طولانی (بقره تا اعراف) هراسناکم ساخته است. پس کعب به مرد گفت: همانا این زن بر تو حقی دارد پس با او همسری نما و حق او را وفا نما پس روزه آنگاه نماز بگذار پس عمر به کعب گفت: میان آن دو قضاوت کن. کعب گفت: بله، خداوند برای مردان چهار همسر را حلال گرداند و برای هر کدام یک شب را واجب گرداند پس هر زنی از هر چهار شب، یک شب را در اختیار دارد و در سه شب دیگر مرد هر کار که خود بخواهد انجام می دهد. پس عمر آن مرد را به همین حکم (که از هر چهار شب، یک شب را به همسرش اختصاص دهد) وادار کرد و عمر به کعب گفت:

برای قضاوت در بصره خارج شو. پس او هم چنان قاضی بصره بود تا عثمان به قتل رسید پس هنگامی که روز جنگ جمل فرارسید با اهل بصره همراه شد درحالی که در گردنش قرآنی آویخته بود. پس در آن روز او و سه یا چهار برادرش کشته شدند پس مادرش سر رسید و آنان را در میان کشتگان یافت پس حملشان نمود درحالی که می سرود:

ای چشم با اشک هایی روان گریه کن بر جوانانی که از بهترین مردمان عرب بودند. پس چیزی جز مرگ جان ها [در معرکه ای که می پرسیدند] اقدام فرمان روای قریش پیروز می شود به آنها آسیب نرساند.

عثمان البجليّ، مؤذّن بنى قصيّ، قال بكير: أذن لنا أربعين سنة. قال: سمعت عليّ عليه السّلام يقول يوم الجمل: وَإِنْ نَكَّثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعِيدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ [التوبة (٩): ١٢] ثمّ حلف حين قرأها أنّه ما قوتل أهلها منذ نزلت حتّى اليوم. قال بكير: فسألته عنها أبا جعفر عليه السّلام، فقال: صدق الشيخ، هكذا قال عليّ عليه السّلام و هكذا كان.

٢١-٢٠٨- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن الحسن بن عليّ عن أحمد بن سعيد، عن الزّبير بن بكار، عن عليّ بن محمّد، قال: كان عمرو بن العاص يقول: إنّ في عليّ دعا به. فبلغ ذلك أمير المؤمنين عليه السّلام فقال: زعم ابن التّباغّه أنّي تلعبه، مزّاحه ذو دعا به، أعافس و أمارس، هيهات يمنع من العفاس و المراس ذكر الموت و خوف البعث و الحساب؛ و من كان له قلب، ففي هذا عن هذا له واعظ و زاجر، أما و شرّ القول الكذب، إنّّه ليحدّث فيكذب و يعد فيخلف، فإذا كان يوم البأس فأبى زاجر و أمر هو! ما لم يأخذ السيوف هام الرّجال، فإذا كان ذلك فأعظم مكيدته في نفسه أن يمنح القوم استه.

٢٢-٢٠٩- حدّثنا المفيد عن الجعابيّ عن عبد الله [بن] أحمد بن مستورد عن عبد الله بن يحيى، عن عليّ بن عاصم، عن أبي حمزه الثّماليّ، قال: قال لنا عليّ بن الحسين زين العابدين عليهما السّلام أيّ البقاع أفضل؟ فقلت: الله و رسوله و ابن رسوله أعلم.

فقال: إنّ أفضل البقاع ما بين الرّكن و المقام، و لو أنّ رجلاً عمّر ما عمّر نوح في

۱۸۹- قول حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل در مورد آیه وَ إِنْ نَكْتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ...

[۲۰۷] ۲۰- ابو عثمان بجلي اذان گوی بنی افضی روایت می کند که شنیدم علی علیه السلام روز جنگ جمل می گوید: «و اگر بعد از پیمان سوگند خود را شکستند و آئین شما را مورد طعن قرار دادند با پیشوایان کفر پیکار کنید زیرا آنها به عهدشان وفا نکردند، باشد که از کردار خود دست بردارند». آنگاه زمانی که این آیه را تلاوت فرمود سوگند خورد که با اهل آن آیه از زمانی که نازل شده است تا امروز جهاد نکرده است بکیر می گوید: این روایت را از امام باقر علیه السلام سؤال کردم و امام فرمود: شیخ راست گفت. علی این چنین فرمود و حقیقت این گونه بود.

۱۹۰- سخن پسر عاص به حضرت علی علیه السلام و جوابش

[۲۰۸] ۲۱- علی بن محمد می گوید: عمرو بن عاص می گفت: علی اهل مزاح است. این سخن به امیر مؤمنان رسید پس فرمود: فرزند نابغه گمان می کند که فراوان بازی و شوخی می کنم و اهل مزاح هستم و وقت خود را با زنان به عیش و نوش و خوشی می گذرانم. چه دور است این سخن. یاد مرگ و ترس از برانگیخته شدن و حساب روز قیامت ما را از خوشگذرانی و هم نشینی با زنان باز می دارد. و هر کس که قلب [آگاه و روشن] داشته باشد در این سخنان پند دهنده و باز دارنده ای می یابد. اما بدترین سخن دروغ است. به درستی که او سخن می گوید و دروغ بر زبان می آورد و وعده می دهد و خلف وعده می کند. پس در روز جنگ او چه بد بازدارنده و فرماندهی است. تا زمانی که شمشیر بر نیامده اند متحیر است و پراکنده گویی می کند پس هنگامی که این چنین شود بزرگترین حيله او با خود این است که پشت خود را به جماعت ببخشد [عقب نشینی کند و پا به فرار بگذارد و شاید کنایه است از عریان شدن عمرو عاص در مواجهه با حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین].

۱۹۱- بهترین عبادتگاه

[۲۰۹] ۲۲- ابو حمزه ثمالی می گوید: امام سجاده علیه السلام به ما فرمود: کدام عبادت گاه با فضیلت تر است؟ عرضه داشتم: خداوند و فرستاده اش و فرزند فرستاده اش آگاه ترند. پس فرمود: همانا با فضیلت ترین عبادت گاه ها ما بین رکن و مقام است و اگر کسی همانند نوح علیه السلام در میان قوم

قومه ألف سنة إلا خمسين عاما، يصوم النهار و يقوم الليل في ذلك الموضع، ثم لقي الله بغير ولايتنا، لم ينفعه ذلك شيئا.

٢٣-٢١٠- أخبرنا محمد بن محمد بن عيسى، قال: أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه، قال حدثني أبي، قال: حدثني سعد بن عبد الله، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن عبد الله بن مسكان، عن بكر بن محمد، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام يقول: كم من نعمه لله على عبده في غير أمله، و كم من مؤمل أملا الخيار في غيره، و كم من ساع الى حتفه و هو مبطئ عن حظه.

٢٤-٢١١- أخبرنا المفيد عن محمد بن المظفر، عن محمد بن عبد ربه، عن عصام بن يوسف، عن أبي بكر بن عياش، عن عبد الله بن سعيد، عن أبيه، عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله اللهم من أحبني فارزقه الكفاف و العفاف، و من أبغضني فأكثر ماله و ولده.

٢٥-٢١٢- حدثنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن أبي حاتم عن محمد بن الفرات، عن حنان بن سدير، عن أبي جعفر عليه السلام قال ما ثبت الله حب علي عليه السلام في قلب أحد فرئت له قدم إلا ثبتت له قدم أخرى.

٢٦-٢١٣- أخبرني المفيد عن علي بن خالد المراعبي، عن علي بن العباس عن جعفر بن محمد بن الحسين عن موسى بن زياد، عن يحيى بن يعلى، عن أبي الخالد الواسطي، عن أبي هاشم الخولاني، عن زاذان، قال سمعت سلمان رحمه الله

خود نهصد و پنجاه سال عمر کند و در آن جایگاه روزها را به روزه و شبها را به نماز به سر آورد آنگاه خداوند را درحالی که ملاقات کند که ولایت ما را به همراه نداشته باشد آن عبادات برای او سودی نخواهند داشت.

۱۹۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: که چه بسیار نعمتی که از سوی خداوند بر بنده اش که به آن امیدی ندارد

[۲۱۰] ۲۳- بکر بن محمد می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: چه بسیار نعمتی از سوی خداوند بر بنده اش که به آن امیدی ندارد و چه بسیار امیدواران به آرزویی که خیر و نیکی در غیر آن آرزو می باشد و چه بسیار تلاش کننده در راه نابودی خود درحالی که برای رسیدن به بهره و نصیب خود، کند و کم کار است.

۱۹۳- دعای پیامبر برای کسی که او را دوست می دارد و برای کسی که او را دوست نمی دارد

[۲۱۱] ۲۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند، هر کس مرا دوست دارد روزی کافی و پاکدامنی به او ارزانی فرما و هر کس مرا دشمن دارد ثروت و فرزندانش را فراوان گردان؟!

[۲۱۲] ۲۵- امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند متعال محبت علی علیه السلام را در قلب کسی پایدار نساخت مگر آنکه [اگر] قدمی از او لغزید قدم دیگر او استوار می ماند.

۱۹۴- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام

[۲۱۳] ۲۶- زاذان می گوید شنیدم که سلمان رحمه الله می گفت: پیوسته علی علیه السلام را دوست می دارم.

يقول: لا أزال أحب عليا عليه السلام فإنني رأيت رسول الله صلى الله عليه و اله يضرب فخذه و يقول:

محبك لي محب، و محبي لله محب، و مبغضك لي مبغض، و مبغضى لله (تعالى) مبغض.

٢٧-٢١٤- حدثنا المفيد عن ابن قولويه رحمه الله عن أبيه عن محمد بن يحيى و أحمد بن إدريس جميعا، عن علي بن محمد بن علي الأشعري، عن محمد بن سالم بن أبي سلمه عن أبيه عن الحسن بن علي الوشاء، عن محمد بن يوسف، عن منصور بزرج، قال: قلت لأبي عبد الله الصادق عليه السلام: ما أكثر ما أسمع منك يا سيدي ذكر سلمان الفارسي! فقال: لا تقل الفارسي، و لكن قل سلمان المحمدي، أتدرى ما كثره ذكرى له؟ قلت: لا قال: ثلاث خلال: إحداهما: إثاره هوى أمير المؤمنين عليه السلام على هوى نفسه، و الثانية: حبه للفقراء و اختياره إياهم على أهل الثروه و العدد، و الثالثة: حبه للعلم و العلماء. إن سلمان كان عبدا صالحا حنيفا مسلما و ما كان من المشركين.

٢٨-٢١٥- أخبرنا المفيد عن الكاتب، عن الزعفراني، عن الثقفى، عن عثمان بن سعيد، عن منصور بن مهاجر، عن علي بن عبد الأعلى، عن زر بن حبيش، قال:

كانت عصابه من قريش في مسجد النبي صلى الله عليه و اله فذكروا علي بن أبي طالب عليه السلام و انتهكوا منه، و رسول الله صلى الله عليه و اله قائل في بيت بعض نساءه، فأتى بقولهم فثار من نومه في إزار ليس عليه غيره، فقصد نحوهم و رأوا الغضب في وجهه، فقالوا: نعوذ

به درستی که دیدم رسول خدا بر روی ران خود می زد و می فرمود: دوستدار تو دوستدار من و دوستدار من دوستدار خداوند است و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداوند است.

۱۹۵- سه خصلت سلمان محمدی

[۲۱۴] ۲۷- منصور بزرگ می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: آقای من چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می شنوم. امام فرمود: نگو سلمان فارسی بلکه بگو سلمان محمدی. آیا می دانی چرا بسیار او را یاد می کنم؟ عرضه داشتم: نه، امام فرمود: به خاطر سه ویژگی. اول اینکه خواست امیر مؤمنان علیه السلام را بر خواست خود مقدم می داشت. دوم: بیچارگان را دوست می داشت و آنان را بر ثروتمندان و توانگران برمی گزید. و سوم اینکه دانش و دانشمندان را دوست می داشت. همانا سلمان بنده ای بود نیکوکار، موحد و مسلمان و هرگز از شرک و رزاق نبود.

۱۹۶- علی از من و من از او هستم

[۲۱۵] ۲۸- زرّ بن جیش می گوید: گروهی از قریش در مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله بودند پس علی بن ابی طالب علیه السلام را یاد کردند و از او بدگویی نمودند. رسول خدا صلی الله علیه و اله در خانه یکی از همسرانش در خواب قیلوله به سر می بردند. پس سخن قریش به پیامبر رسید پس با لنگی که جز آن چیز دیگری بر تن نداشت به سرعت از جا برخاست. و به سوی آنان رفت. قریش خشمناکی را در چهره پیامبر مشاهده کرد پس گفتند از خشمناکی خداوند و پیامبرش به خدا پناه می بریم.

بالله من غضب الله و غضب رسوله. فقال رسول الله صلى الله عليه و اله ما لكم و على! أما تدعون عليا، ألا- إن عليا منى و أنا منه، من آذى عليا فقد آذانى، من آذى عليا فقد آذانى.

٢٩-٢١٦- أخبرنا المفيد عن علي بن محمد الكاتب عن الحسن بن علي الزعفراني، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن أبي الوليد الضبي، عن أبي بكر الهذلي، قال: دخل الحارث بن حوط الليثي على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فقال يا أمير المؤمنين، ما أرى طلحة و الزبير و عائشه احتجوا إلا على حق؟ فقال: يا حارث، إنك إن نظرت تحتك و لم تنظر فوقك جزت عن الحق، إن الحق و الباطل لا يعرفان بالناس، و لكن اعرف الحق باتباع من اتبعه، و الباطل باجتنا من اجتنبه. قال: فهلا أكون كعبد الله بن عمر و سعد بن مالك؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام إن عبد الله بن عمر و سعد أخذوا الحق و لم ينصروا الباطل، متى كانا إمامين في الخير فيتبعان.

٣٠-٢١٧- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران عن محمد بن إسحاق عن الوليد بن محمد بن إسحاق عن أبيه، قال: استأذن عمرو بن العاص على معاوية بن أبي سفيان، فلما دخل عليه استضحك معاوية، فقال له عمرو: ما أضحكك يا أمير المؤمنين، أدام الله سرورك؟ قال: ذكرت ابن أبي طالب و قد غشيك بسيفه فاتقته و ولت. فقال: أتشمت بي يا معاوية، و أعجب من هذا يوم دعاك إلى البراز فالتع لونك، و أطت أضلاعك، و انتفخ منخرك، و الله لو بارزته لأوجع قدالك و أيتم

پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: شما با علی چه کار دارید؟ آیا علی را رها نمی کنید؟ آگاه باشید که علی از من و من از او هستم. هر کس علی را بیازارد مرا آزرده است و هر کس علی را بیازارد مرا آزرده است. [دوبار این جمله را تکرار کرد].

۱۹۷- نظر حارث پسر حوط در مورد طلحه و زبیر و عایشه

[۲۱۶] ۲۹- ابو بکر هذلی می گوید: حارث بن حوط لیبی بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد پس عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! گمان نمی کنم که طلحه و زبیر و عایشه جز بر حق احتجاج کنند. پس امام فرمود: ای حارث همانا اگر تو به پائین پای خود بنگری و به بالای سرت نگاه نکنی از حق منصرف می شوی [مسائل را جزئی بفهمی] همانا حق و باطل را با اجتناب کسانی که از آن دوری می کنند بشناس. پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: همانا عبد الله بن عمر و سعد بن مالک حق را خوار ساختند و باطل را نیز یاری نکردند پس چه زمانی این دو پیشوای در خیر باشند که بشود از آنان پیروی کرد.

۱۹۸- اعتراض معاویه به پسر عاص روز صفین

[۲۱۷] ۳۰- ولید بن محمد بن اسحاق حضرمی از پدرش روایت می کند که عمرو عاص از معاویه بن ابی سفیان اجازه ورود خواست پس هنگامی که وارد شد معاویه شروع به خنده کرد پس عمرو گفت: ای امیر مؤمنان! چه چیز تو را به خنده واداشته است. خداوند شادی تو را پایدار گرداند. معاویه گفت: به یاد فرزند ابو طالب افتادم که با شمشیرش تو را در بر گرفته بود پس تو ترسیدی و به او پشت کردی. عمرو عاص گفت: ای معاویه. آیا مرا سرزنش می کنی و عجیب تر از آن، روزی است که تو را به جنگ فراخواند پس رنگ چهره ات تغییر کرد و استخوان هایت به صدا درآمد و بینی ات باد کرد به خدا سوگند اگر با او جدال می کردی گوش تا گوش تو را از هم می درید و زن و فرزندان را یتیم و بی سرپرست می کرد و سلطنت تو را نابود می ساخت. و عمرو این چنین سرود:

عيالك، و بزك سلطانك، و أنشأ عمرو يقول.

معاوى لا تشمت بفارس بهمه لقي فارسا لا تعتليه الفوارس

معاوى لو أبصرت فى الحرب مقبلا أبا حسن تهوى دهتك الوسوس

و أيقنت أن الموت حقّ و أنه لنفسك إن لم تمعن الزكض خالس

دعاك فصمت دونه الأذن إذ رعا و نفسك قد ضاقت عليها الأمالس

أشمت بى اذ نالى حدّ رمحه و عضضنى ناب من الحرب ناهس

فأى امرئ لاقاه لم يلق شلوه بمعترك تسفى عليه الزوامس

أبى الله إلا أنه ليث غابه أبو أشبل تهدى إليه الفرائس

فإن كنت فى شكك فأرهج عجاجه و إلا فتلك الترهات البسابس

فقال معاويه: مهلا يا أبا عبد الله، و لا كلّ هذا. قال: أنت استدعيت.

٣١-٢١٨- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمد، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال:

سمعتة يقول لخيشمه: يا خيشمه أقرئ موالينا السّلام، و أوصهم بتقوى الله العظيم، و أن يشهد أحيائهم جنائز موتاهم، و أن يتلاقوا فى بيوتهم، فإنّ لقيّاهم حياهم أمرنا.

قال: ثمّ رفع يده عليه السّلام فقال: رحم الله من أحيأ أمرنا.

٣٢-٢١٩- و بهذا الاسناد، قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: إنّ الدّعاء ليردّ القضاء، و إنّ المؤمن ليذنب فيحرم بذنبه الرّزق.

ای معاویه در جنگ با جنگاوری که از شدت توانایی اش دانسته نمی شود که از کدام سوی هجوم آورد کسی را که با چنین جنگاوری جنگیده است که هیچ کس بر او برتری نمی یابد، سرزنش نکن* ای معاویه اگر در جنگ روی می آوردی و چشم باز می کردی و می دیدی که ابو الحسن چگونه حمله می کند و سوسه ها تو را فرا می گرفت* و یقین می کردی که مرگ حق است و اگر به سرعت ندوی به زودی تو را در می یابد* تو را فرا می خواند پس تمامی گوشها توانایی شنیدن را از دست می دهند و تمامی دشت ها و بیابان ها بر جان تو تنگ می گردد* آیا مرا سرزنش می کنی هنگامی که نیزه اش مرا دریابد و دندان های درنده در جنگ مرا به شدت بگزند* پس چه کسی است که با او نبرد کند و بدن او به جایگاهی نرسد که بادهای دفن کننده که خاک را از جایی به جای دیگر می برند بر او عبور نماید [کنایه از اینکه هر کس با علی بجنگد سرانجام کشته خواهد شد و زیر خاک هایی که بادهای صحرا به این سوی و آن سوی می برند مدفون خواهد شد]* از خدا ابا می کنم [که بیش از این بگویم] جز آنکه او شیر جنگل و پدر شیران است که شکارها به او تقدیم می شود* پس اگر شک داری گرد و غبار او را برانگیز [با او به نبرد برخیز] و گرنه پس آن [سخنان تو] کلامی باطل و بیهوده است.

۱۹۹- کلام امام صادق علیه السلام به خیمه

[۲۱۸] ۳۱- بکر بن محمد می گوید شنیدم امام صادق علیه السلام به خیمه می گوید: ای خیمه به دوستان ما سلام برسان و آنان را به تقوای خداوند سفارش کن و اینکه زندگان از ایشان برای تشییع جنازه مردگانشان حاضر شوند و به دیدار یکدیگر در خانه هایشان بروند که دیدار آنان موجب حیات و زنده ساختن امر ماست. راوی گوید: آنگاه امام دستانش را بلند کرد و فرمود: خداوند هر آن کس که امر ما را زنده بدارد مورد رحمت قرار دهد.

۲۰۰- فضیلت دعا کردن

[۲۱۹] ۳۲- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا دعا، قضای حتمی پروردگار را باز می گرداند و همانا مؤمن نافرمانی می کند پس به خاطر نافرمانی اش از روزی محروم می گردد.

٣٣-٢٢٠- أخبرنا المفيد عن المراغي، عن محمد بن الفيض عن أبيه عن عبد العظيم الحسنی رضی الله عنه عن أبي جعفر الثاني عن آباءه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال:

بعثنى رسول الله صلى الله عليه و اله على اليمن فقال و هو يوصيني: يا علي، ما حار من استخار و لا ندم من استشار؛ يا علي، عليك بالدلجة فإن الأرض تطوى بالليل ما لا تطوى بالنهار؛ يا علي، اغد على اسم الله، فإن الله تعالى بارك لأمتي في بكورها.

٣٤-٢٢١- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران المرزباني، عن أحمد بن محمد بن عيسى المكي، عن عبد الله بن أحمد بن حنبل، عن أبيه عن هود بن خليفة، عن عوف بن عطية عن أبيه، عن أم سلمة رضی الله عنه قالت: بينا رسول الله صلى الله عليه و اله في بيتي إذ قالت الخادم: يا رسول الله، إن علياً و فاطمة عليهما السلام في السدة فقال: قومي فتنحى عن أهل بيتي. قالت: فقامت فتنحيت في البيت قريباً، فدخل علي و فاطمة و الحسن و الحسين عليهما السلام و هما صبيان صغيران، فوضعهما النبي صلى الله عليه و اله في حجره و قبلهما، و اعتنق علياً بإحدى يديه و فاطمة باليد الأخرى، و قبل فاطمة عليها السلام و قال: اللهم إليك أنا و أهل بيتي لا إلى النار. فقلت: يا رسول الله و أنا معكم؟ فقال: و أنت.

٣٥-٢٢٢- أخبرنا محمد بن محمد، قال أخبرنا الشريف أبو محمد الحسن بن محمد بن يحيى، قال: حدثني جدّي، قال: حدثنا إبراهيم بن علي و الحسن بن يحيى، جميعاً، قالوا: حدثنا نصر بن مزاحم، عن أبي خالد الواسطي، عن زيد بن علي بن الحسين، عن آباءه، عن علي عليه السلام قال: كان لي من رسول الله صلى الله عليه و اله عشر لم

۲۰۱- وصیت پیامبر صلی الله علیه و اله به حضرت علی هنگامی که حضرت به یمن می رفتند

[۲۲۰] ۳۳- امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: پیامبر خدا مرا به سوی یمن گسیل داشت پس این چنین سفارش نمود: ای علی! هر کس طلب خیر نمود حیران و سرگشته نشد و هر کس مشورت طلبید، پشیمان نگشت. ای علی! در اول شب حرکت کن. همانا زمین در شب به گونه ای پشت سر گذاشته می شود که در روز این چنین نیست [حرکت در شب سریع تر از حرکت در روز است] ای علی! روز را با نام خداوند آغاز کن همانا خداوند والا، برای امت من در سحرگاهان [و سحرخیزی] برکت و خیر و انهداده است.

۲۰۲- فاطمه و شوهرش و فرزندانش به خانه ام سلمه وارد شدند، پس پیامبر فرمودند

[۲۲۱] ۳۴- ام سلمه (رضوان الله تعالی علیها) می گوید: هنگامی که رسول خدا در خانه ام بود خدمتکار گفت: ای رسول خدا! همانا علی و فاطمه در کنار در خانه ایستاده اند. پیامبر فرمود:

مرا با اهل بیتم تنها بگذار در گوشه ای از خانه درحالی که نزدیک ایشان بودم جای گرفتم پس علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام داخل شدند درحالی که آنها دو کودک کوچک بودند. پس پیامبر آن دو را در دامن خود نشانید و بوسید و علی را با یک دست و فاطمه را با دست دیگر در آغوش گرفت و فاطمه را بوسید و فرمود: پروردگارا! من و اهل بیتم به سوی تو و نه به سوی دوزخ در حرکتیم [یا میل داریم] ام سلمه می گوید: عرضه داشتم ای رسول خدا آیا من نیز با شما هستم پس پیامبر فرمود و تو نیز [با ما هستی].

۲۰۳- ده خصلت حضرت علی علیه السلام

[۲۲۲] ۳۵- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: برای من از جانب رسول خدا صلی الله علیه و اله ده موهبت بود

يعطهنَّ أحد قبلى، و لا يعطاهنَّ أحد بعدى. قال لى: أنت يا علىّ أخى فى الدنّيا و أخى فى الآخرة، و أنت أقرب النَّاس منى موقفا يوم القيامة و منزلى و منزلك فى الجنّة متواجهان كمنزل الأخوين، و أنت الوصىّ، و أنت الوليّ، و أنت الوزير، عدوك و عدوىّ، و عدوىّ عدوّ الله، و وليك و لىّى، و لىّى وليّ الله.

٢٢٣-٣٦- أخبرنا المفيد عن علىّ بن محمّد الكاتب، عن الحسن بن علىّ الزّعفرانىّ، عن الثّقفىّ، عن إبراهيم بن عمر قال: حدّثنى أبى، عن أخيه، عن بكر بن عيسى، قال: لمّا اصطفت النَّاس للحرب بالبصره خرج طلحه و الزّبير فى صفّ أصحابهما، فنادى أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام الزّبير بن العوّام فقال له: يا أبا عبد الله، ادن منى لأفضى إليك بسرّ عندى، فدنا منه حتّى اختلفت أعناق فرسيهما، فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام نشدتك الله إن ذكّرتك شيئا فذكرته، أما تعترف به؟ فقال: نعم. فقال: أما تذكر يوما كنت مقبلا علىّ بالمدينه تحدّثنى إذ خرج رسول الله صلّى الله عليه و اله فرآك معى و أنت تبسّم إلىّ، فقال لك: يا زبير، أتحبّ علينا؟ فقلت:

و كيف لا- أحبّه و بينى و بينه من النّسب و المودّه فى الله ما ليس لغيره! فقال: إنك ستقاتله و أنت له ظالم. فقلت: أعوذ بالله من ذلك؟ فنكس الزّبير رأسه ثمّ قال: إنى أنسيت هذا المقام. فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام: دع هذا، أفلست بايعتنى طائعا؟ قال: بلى. قال: فوجدت منى حدثا يوجب مفارقتى؟ فسكت ثمّ قال لا جرم و الله لا قاتلتك، و رجع متوجّها نحو البصره، فقال له طلحه: مالك يا زبير! تنصرف عنّا،

که پیش از من به هیچ کس عطا نشده بود و پس از من نیز به کسی عطا نگردید. پیامبر به من فرمود: ای علی تو برادر من در دنیا و آخرت هستی و در روز قیامت جایگاه تو نزدیک ترین جایگاه به من است و منزل من و تو در بهشت همانند منزل دو برادر روبروی هم است و تو جانشین و سرپرست و وزیر [من] هستی. دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدا است و سرپرست تو دوست من و دوست من دوست خدا است.

۲۰۴-احتجاج حضرت علی در روز جنگ جمل بر زبیر

[۲۲۳]۳۶-بکر بن عیسی می گوید: هنگامی که مردم برای جنگ در بصره به صف ایستادند طلحه و زبیر همراه یارانشان خارج گشتند. پس امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، زبیر بن عوام را ندا در داد پس به او گفت: ای ابا عبد الله، به من نزدیک شو تا تو را از رازی که نزد من است آگاه گردانم. پس زبیر نزدیک گشت تا گردن اسب هایشان در کنار هم قرار گرفت. پس امیر مؤمنان به او فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم اگر چیزی را به یاد آوردم و تو آن را به یاد آوردی به آن اعتراف می کنی؟ گفت: بله. امام فرمود: آیا روزی را به یاد می آوری که به همراه هم در مدینه حرکت می کردیم و با من سخن می گفتی که ناگهان رسول خدا تو را با من دید در حالی که تو به من لبخند می زدی. پس به تو گفت: ای زبیر، آیا علی را دوست می داری؟ پس گفتی: چگونه او را دوست نداشته باشم در حالی که میان من و او خویشاوندی و محبتی در راه خدا است که برای هیچ کس همچون او نمی باشد. پس پیامبر فرمود: همانا تو با او خواهی جنگید در حالی که بر او ستم روا می داری. پس گفتی: از آن به خدا پناه می برم؟ پس زبیر سر به زیر انداخت سپس گفت: همانا من این واقعه را فراموش کرده بودم. پس امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: این [سخن] را رها کن. آیا تو با من از روی اختیار بیعت نمودی؟ گفت: بله. امام فرمود: آیا از من چیزی مشاهده کرده ای که موجب جدایی از من باشد؟ پس زبیر ساکت شد.

آنگاه گفت: چاره ای نیست. به خدا سوگند با تو نمی جنگم. پس به سوی بصره باز گشت. پس طلحه به او گفت: زبیر تو را چه شده است که از ما روی برمی گردانی.

سحرك ابن أبى طالب؟ فقال: لا- و لكن ذكرنى ما كان أنسانيه الدهر، و احتجّ علىّ بيعتى له: فقال له طلحه: لا و لكن جنت، و انتفخ سحرك. فقال الزبير: لم أجبن و لكن أذكرت فذكرت. فقال له عبد الله: يا أبه، جئت بهذين العسكرين العظيمين حتى إذا اصطفاً للحرب قلت: أتركهما و أنصرف، فما تقول قريش غدا بالمدينه؟ الله الله يا أبه لا تشمت الأعداء، و لا تشين نفسك بالهزيمه قبل القتال. قال: يا بنى ما أصنع و قد حلفت له بالله ألا أقاتله؟ قال له: فكفر عن يمينك و لا تفسد أمرنا. فقال الزبير: عبدى مكحول حرّ لوجه الله كفاره يمينى. ثم عاد معهم للقتال. فقال همّام الثقفى فى فعل الزبير و ما فعل و عتقه عبده فى قتال علىّ عليه السلام.

أ يعتق مكحولاً و يعصى نبيّه لقد تاه عن قصد الهدى ثمّ عوّق

أ ينوى بهذا الصّدق و البرّ و التّقى سيعلم يوماً من يبرّ و يصدّق

لشّان ما بين الضّلاله و الهدى و شّان من يعصى النّبىّ و يعتق

و من هو فى ذات الإله مشمّر يكبر برّاً ربّه و يصدّق

أ فى الحقّ أن يعصى النّبىّ سفاهه و يعتق من عصيانه و يطلّق

كدافق ماء للسّراب يؤّمّه ألا فى ضلال ما يصبّ و يدفق

٣٧-٢٢٤- أخبرنا المفيد عن الجعابى، عن أبى عقده عن العباس بن بكر عن محمّد بن زكريّا، عن كثير بن طارق، قال: سألت زيد بن علىّ بن الحسين عليهما السلام عن قوله تعالى لا تدعوا اليوم ثبوراً واحداً و ادعوا ثبوراً كثيراً [فرقان (٢٥): ١٤] فقال

فرزند ابی طالب تو را جادو کرده است؟ زبیر گفت: نه. اما چیزی را به یاد من آورد که زمانه آن را از یاد من برده بود و به بیعت من با او بر من احتجاج کرد. طلحه گفت: نه! [این چنین نیست] بلکه ترسیده ای و ریه ات باد کرده است [کنایه از ترس] پس زبیر گفت: نترسیده ام اما یادآوری شدم پس به یاد آوردم. پس عبد الله به او گفت: ای پدر این دو لشکر بزرگ را به همراه آورده ای و اینک که برای جنگ به صف ایستاده اند می گویی آن دو را رها می کنم و باز می گردم. پس قریش فردا در مدینه چه خواهد گفت؟ خدا را، خدا را ای پدر که کاری نکن که موجب سرزنش دشمنان شویم و خود را با فرار پیش از نبرد خوار نساز. زبیر گفت: فرزندم، چه کنم که به خدا سوگند خورده ام با علی نجنبم؟ عبد الله گفت: به خاطر قسمت کفاره ای بده و امر ما را تباه نساز. پس زبیر گفت: بنده ام مکحول به عنوان کفاره قسم در راه خدا آزاد است. آنگاه با ایشان به جنگ بازگشت. پس همام ثقفی درباره رفتار زبیر و آزاد کردن بنده اش در جنگ با علی این گونه سرود:

آیا مکحول را آزاد می سازد و نافرمانی پیامبرش را می کند، همانا از راه هدایت، گمراه شده و بازداشته شده است* آیا با این عمل راستی و نیکی و پرهیزگاری را قصد می کند؟ روزی خواهد دانست که چه کسی نیکی می کند و راست می گوید* میان گمراهی و هدایت و میان کسی که از پیامبر نافرمانی می کند و کسی که بنده آزاد می کند تفاوت عمیقی است* و کسی که در [مسیر] ذات معبودش به پا خاسته است و از روی نیکی پروردگارش را بزرگ برمی شمرد و راست می گوید* آیا در راه حق است که از روی نادانی از پیامبر سرپیچی شود و به خاطر نافرمانی اش بنده آزاد و رها نماید* مانند کسی که آب می ریزد ولی حقیقتاً در سراب به سر می برد آگاه باشید که آنچه فرو می ریزد در گمراهی است.*

۲۰۵- تفسیر قول خداوند متعال: لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا

[۲۲۴] ۳۷- کثیر بن طارق می گوید: از زید بن علی بن حسین علیه السلام درباره سخن خداوند که می فرماید: «امروز یک بار واویلا نمی گوئید بلکه باید بسیار واویلا سر دهید» [فرقان (۲۵):

آیه ۱۴]

ص: ۲۹۹

زيد: يا كثير، إنك رجل صالح، و لست بمتهم، و إنى خائف عليك أن تهلك، إنه إذا كان يوم القيامة أمر الله بأتباع كل إمام جائر إلى النار، فيدعون بالويل و الثبور، و يقولون لإمامهم: يا من أهلكننا هلم الآن فخلصنا مما نحن فيه، فعندها يقال لهم:

لا تدعوا اليوم ثبوراً واحداً و ادعوا ثبوراً كثيراً ثم قال زيد بن علي عليه السلام حدثني أبي، عن أبيه الحسين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله لعلي بن أبي طالب عليه السلام أنت يا علي و أصحابك في الجنة، أنت يا علي و اتباعك في الجنة.

٣٨-٢٢٥- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن سعدان بن مسلم، عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام: ما الإيمان؟ فجمع لي الجواب في كلمتين فقال: الإيمان بالله أن لا تعصى الله. قلت:

فما الإسلام؟ فجمعه في كلمتين فقال: من شهد شهادتنا، و نسك نسكنا، و ذبح ذبيحتنا.

٣٩-٢٢٦- أخبرنا المفيد عن الحسين بن علي التمار، عن أحمد بن محمد بن العنزي، عن علي بن الصباح عن أبي المنذر، عن أبي صالح، عن أبي هريره قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله: المساجد سوق من أسواق الآخرة، قراها المغفرة، و تحفتها الجنة.

٤٠-٢٢٧- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن محمد بن أحمد بن الحسين عن عبد الله بن محمد بن علي بن عبد الله بن جعفر عن أبيه عن جعفر بن

سؤال کردم. پس زید گفت: ای کثیر تو مرد نیکوکاری هستی و در معرض اتهام قرار نداری ولی من بر نابودی تو هراسانم. هنگامی که روز قیامت فرارسد خداوند به پیروان هر امام ستمگری دستور می دهد که به سوی دوزخ روانه شوند. پس واویلا سر می دهند و به امامشان می گویند: ای کسی که ما را به نابودی افکندی بیا و ما را از آنچه در آن هستیم نجات بخش.

پس در این هنگام به آنان گفته می شود «امروز یک بار واویلا نمی گوئید بلکه باید بسیار واویلا سر دهید» آنگاه زید بن علی گفت: پدرم از پدرش حسین بن علی علیه السلام روایت نمود که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ای علی! تو و یارانت در بهشت هستید.

ای علی! تو و پیروانت در بهشت هستید.

۲۰۶- معنی ایمان و اسلام

[۲۲۵] ۳۸- ابو بصیر می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ایمان چیست؟ پس امام پاسخ را در دو کلمه برایم جمع نمود فرمود: ایمان به خدا این است که از او نافرمانی نکنی. عرضه داشتم:

پس اسلام چیست؟ پس پاسخ را در دو کلمه جمع فرمود و گفت: هر کس که گواهی دهد [همچون] گواهی ما و پارسایی ما و نذر [همچون] پارسایی ما و قربانی کند [همچون] قربانی ما.

۲۰۷- مسجد، بازار آخرت است

[۲۲۶] ۳۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: مساجد بازاری از بازارهای آخرت هستند پذیرایی آن آمرزش و هدیه آن بهشت است.

ص: ۳۰۱

محمّد عن أبيه عن جدّه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً.

٢٢٨-٤١- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن سليمان بن محمّد عن محمّد بن عمران عن محمّد بن عيسى الكنديّ عن جعفر بن محمّد عليه السّلام قال جاء أعرابيّ إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله فقال: يا محمّد، أخبرني بعمل يحبّني الله عليه. قال: يا أعرابيّ ازهد في الدّنيا يحبّك الله (عزّ و جلّ) و ازهد في ما في أيدي النّاس يحبّك النّاس. قال: قال جعفر بن محمّد عليهما السّلام: من أخرج الله (تعالى) من ذلّ المعصية إلى عزّ التقوى أغناه الله بلا مال، و أعزّه بلا عشيره، و آنسه بلا بشر، و من خاف الله (عزّ و جلّ) أخاف الله منه كلّ شيء و من لم يخف الله (عزّ و جلّ) أخافه الله من كلّ شيء.

٢٢٩-٤٢- أخبرنا المفيد عن عليّ بن خالد المراغيّ، عن الحسن بن عليّ الكوفيّ عن إسماعيل بن محمّد المزنيّ، عن سلام بن أبي عمره عن سعد بن سعيد، عن يونس بن عبد الجبار عن عليّ بن الحسين عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله ما بال أقوام إذا ذكر عندهم آل إبراهيم عليه السّلام فرحوا و استبشروا، و إذا ذكر عندهم آل محمّد عليهم السّلام اشمازّت قلوبهم؟! و الذي نفس محمّد بيده لو أنّ عبداً جاء يوم القيامة بعمل سبعين نبيّاً ما قبل الله ذلك منه حتّى يلقاه بولايتي و ولايه أهل بيتي.

٢٣٠-٤٣- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران المرزبانّيّ، عن عليّ بن سليمان،

[۲۲۷] ۴۰- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: با ایمان ترین مردم خوش خلق ترین آنان است.

۲۰۹- زهد در دنیا

[۲۲۸] ۴۱- امام صادق علیه السلام فرمود: عربی صحرائشین به نزد پیامبر صلی الله علیه و اله آمد و عرضه داشت: ای محمد!

مرا از عملی آگاه کن که خداوند به سبب آن مرا دوست داشته باشد. پیامبر فرمود: ای عرب صحرائشین! از دنیا دل بر گیر تا خداوند دوستت دارد و از آنچه در دستان مردم است دل بر گیر تا مردم دوستت دارند. راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس خداوند او را از خواری گناه به عزت پرهیزگاری خارج سازد. خداوند بدون ثروت او را بی نیاز ساخته و بدون خانواده عزیز و شکست ناپذیر قرارداد و بدون انسان، مونس و هم نشین او گشته است و هر کس از خداوند نهراسد خداوند او را از همه چیز می ترساند.

۲۱۰- قبول شدن اعمال با ولایت اهل بیت

[۲۲۹] ۴۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: گروه هایی که هنگامی که در نزدشان خاندان ابراهیم علیه السلام یاد می شود خوش می گردند و شادمان می شوند و هنگامی که در نزدشان خاندان محمد یاد می گردد در دل هایشان کراهت پیدا می شود چه در سر دارند؟ سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست اگر بنده ای در روز قیامت با کردار هفتاد پیامبر بیاید خداوند آن را از او نمی پذیرد تا آن هنگام که خداوند را با ولایت من و ولایت اهل بیت من ملاقات کند.

عن محمّد بن حميد، عن محمّد بن إسحاق عن محمّد بن فليح، عن موسى بن عقبه، عن محمّد بن شهاب الزهري، قال: لما قدم جعفر بن أبي طالب عليه السلام من بلاد الحبشه، بعثه رسول الله صلى الله عليه و اله إلى مؤته، واستعمل على الجيش معه زيد بن حارثه و عبد الله بن رواحه، فمضى الناس معهم حتى كانوا بتخوم البلقاء، فلقبهم جموع هرقل من الروم و العرب، فانحاز المسلمون إلى قريه يقال لها مؤته، فالتقى الناس عندها و اقتتلوا قتالا شديدا، و كان اللواء يومئذ مع زيد بن حارثه، فقاتل به حتى شاط في رماح القوم، ثم أخذ جعفر فقاتل به قتالا شديدا، ثم اقتحم عن فرس له شقراء فعقرها و قاتل حتى قتل. قال: و كان جعفر أول رجل من المسلمين عقر فرسه في الإسلام، ثم أخذ اللواء عبد الله بن رواحه فقاتل حتى قتل، فأعطى المسلمون اللواء بعدهم خالد بن الوليد، فناوش القوم و راوغهم حتى انحاز بالمسلمين منهزما، و نجا بهم من الروم، و أنفذ رجلا من المسلمين يقال له عبد الرحمن بن سمره إلى النبي صلى الله عليه و اله بالخبر. فقال عبد الرحمن: فصرت إلى النبي صلى الله عليه و اله فلما وصلت إلى المسجد قال لي رسول الله صلى الله عليه و اله على رسلك يا عبد الرحمن. ثم قال صلى الله عليه و اله: أخذ اللواء زيد فقاتل به فقتل، رحم الله زيدا، ثم أخذ اللواء جعفر و قاتل و قتل، رحم الله جعفرا، ثم أخذ اللواء عبد الله بن رواحه و قاتل و قتل، فرحم الله عبد الله. قال: فبكي أصحاب رسول الله صلى الله عليه و اله و هم حوله، فقال لهم النبي صلى الله عليه و اله و ما يبكيكم؟ فقالوا: و ما لنا لا نبكي و قد ذهب خيارنا و أشرافنا، و أهل الفضل منا!

[۲۳۰] ۴۳- محمد بن شهاب زهري می گوید: هنگامی که جعفر بن ابی طالب از سرزمین های حبشه بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و اله او را به سوی (مؤته) گسیل داشت و به همراه او زید بن حارثه و عبد الله بن رواحه را هم در کنار لشکر فرستاد. پس مردم با آنان حرکت کردند تا به نهایت وادی بلقاء رسیدند. پس لشکریان پادشاه از رومیان و اعراب با آنان مواجه شدند. مسلمانان به دهی که به آن موته گفته می شد عقب نشینی کردند. پس دو لشکر در آن ده با یکدیگر روبرو شدند و جنگی سخت انجام دادند. و پرچم در آن روز در دست زید بن حارثه بود. پس با آن پرچم جنگید تا به وسیله نیزه های آن جماعت، کشته شد. آنگاه جعفر پرچم را در اختیار گرفت و به سختی جنگید سپس خود را از اسب خود (شقراء) به پائین انداخت پس آن را پی کرد و جنگید تا کشته شد. راوی گوید: جعفر اولین مرد از مسلمانان بود که اسب خود را در راه اسلام پی نمود. آنگاه عبد الله بن رواحه پرچم را گرفت، جنگید تا کشته شد. پس مسلمانان بعد از این سه نفر پرچم را به خالد بن ولید سپردند پس با آن جماعت جنگید و آنان را فریب داد تا مسلمانان شکست خورده را موفق به عقب نشینی کرد و آنان را از دست رومیان نجات داد و مردی از مسلمانان به نام عبد الرحمن بن سمره را برای خبررسانی به سوی پیامبر فرستاد عبد الرحمن می گوید: به سوی پیامبر رفتم پس هنگامی که به مسجد رسیدم پیامبر به من فرمود: ای عبد الرحمن آرام باش. آنگاه پیامبر فرمود: زید پرچم را گرفت و جنگید و کشته شد. خدا زید را ببخشد. سپس جعفر پرچم را گرفت و جنگید و کشته شد. خدا جعفر را ببخشد. آنگاه پرچم را عبد الله بن رواحه گرفت و جنگید و کشته شد پس خداوند عبد الله را ببخشد. راوی گوید: یاران فرستاده خدا صلی الله علیه و اله در حالی که آن حضرت را احاطه کرده بودند گریستند. پس پیامبر فرمود: چه چیز شما را به گریه واداشته است. پس گفتید: چرا نگریم در حالی که بهترین و شریف ترین افراد ما و اهل برتری از ما از میان ما رفته اند.

فقال لهم عليه السّلام: لا تبكوا، فإنّما مثل أمّتي مثل حديقه قام عليها صاحبها، فأصلح رواكبها، وبنى مساكنها، وخلق سعتها، فأطعمت عامّا فوجاً، ثمّ عامّا فوجاً، فلمّ آخرها طعماً أن يكون أجودها قنواناً، وأطولها شمراخاً، أمّا والذى بعثنى بالحقّ نبياً، ليجدّ عيسى ابن مريم فى أمّتى خلفاً من حواريه.

قال: وقال كعب بن مالك يرثى جعفر بن أبى طالب (رضى الله عنه و عن المستشهدين معه).

هدّت العيون و دمع عينك يهمل سحا كما و كفّ الضّباب المخضّل

و كان ما بين الجوانح و الحشا ممّا تأوّبنى شهاب مدخل

وجدا على النّفر الذين تتابعوا يوماً بمؤته أسندوا لم يقفلوا

فتغيّر القمر المنير لفقدهم و الشّمس قد كسفت و كادت تأفل

قوم علا بنيانهم من هاشم فرع أشمّ و سؤدد ما ينقل

قوم بهم نصر الإله عباده و عليهم نزل الكتاب المنزل

و بهداهم رضى الإله لخلقهم و بجدّهم نصر النّبى المرسل

بيض الوجوه ترى بطون أكفّهم تندى إذا أغبر الزّمان المحمل

٤٤-٢٣١- أخبرنا المفيد عن محمّد بن المظفّر البزاز، عن أحمد بن عبيد العطارديّ، عن أبى بشر بن بكير، عن زياد بن المنذر، عن أبى عبد الله مولى بنى هاشم، عن أبى سعيد الخدرىّ، قال: لَمّا كان يوم أحد شجّ النّبىّ صلّى الله عليه و اله فى وجهه،

پس پیامبر فرمود: نگرید. همانا امت من همچون باغی است که صاحبش بر [آبادی] آن قیام کرده است و بلندای نخل های آن را اصلاح و خانه هایش را آباد و برگ های نخل را حرس نموده است، پس در سالی گروهی را سیر می گرداند آنگاه در سالی [دیگر] گروهی [دیگر] را سیر می گرداند آنگاه [در سال بعد] گروهی [دیگر] را سیر می گرداند پس چه بسا آخرین نخل های این باغ خوشه هایی نیکوتر و ساقه هایی طولانی داشته باشد. اما ما سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری برانگیخت هر آینه عیسی بن مریم گروهی از حواریون خود را در میان امت من خواهد یافت. راوی گوید: و کعب بن مالک در رثای جعفر بن ابی طالب و کسانی که با او شهید شدند این گونه سرود:

چشم ها آرام شد و اشک چشم تو به شدت فرو می ریزد همان گونه که ابرهای مرطوب [از آسمان] فرو می ریزند* و گویا در میان اعضای بدن و جوارح من چیزی همانند شهابی که [در آسمان] داخل می شود حرکت می کند* از شوق کوچ کسانی که روزی در (موت) و در کنار هم کوشیدند و تلاش کردند و باز نگشتند* پس رنگ ماه درخشان برای از دست دادن آنان تغییر کرد و خورشید گرفته شد و نزدیک بود که غروب کند* گروهی که بنیان و پایه آنان از هاشم بر فراز رفت، نسلی سربلند که سروری [ایشان] منتقل نگردید* گروهی که معبود به وسیله آنان بندگانش را یاری نمود و کتاب نازل شده را بر آنان فرو فرستاد* و با هدایت یافتن آنان پروردگار از بندگانش خشنود گشت و با تلاش آنان پیامبر فرستاده شده یاری شد* و رسیدانی که دست هایشان دیده می شود که می بخشاید و عطا می کند هنگامی که زمان قحطی، غبار خود را در همه جا پراکنده می کند.

۲۱۲- دعای پیامبر در روز احد بعد از مجروح شدنشان

[۲۳۱]-۴۴- ابو سعید خدری می گوید: در روز جنگ احد صورت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله مجروح شد

و كسرت رباعيته، فقام عليه السلام رافعا يديه يقول: إِنَّ اللَّهَ اشْتَدَّ غَضَبَهُ عَلَى يَهُودٍ أَنْ قَالُوا:

العزیز بن اللہ، و اشتد غضبه على النصارى أن قالوا: المسيح بن اللہ؛ و إن اللہ اشتد غضبه على من أراق دمی و آذانی فی عترتی.

٢٣٢-٤٥- أخبرنا المفيد عن علي بن مالك النحوي، عن أحمد بن عبد الجبار، عن.

بشر بن بكر عن محمد بن إسحاق، عن مشيخته، قال: لَمَّا رَجَعَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَحَدِ نَوَالِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ سَيْفَهُ وَ قَالَ:

أ فاطم هاك السيف غير ذميم فلست برعديد و لا بلثيم

لعمري لقد أعدرت في نصر أحمد و مرضاه رب للعباد رحيم

قال: و سمع يوم أحد، و قد هاجت ريح عاصف، كلام هاتف يهتف، و هو يقول:

لا سيف إلا ذو الفقار و لا فتى إلا علي فإذا ندبتم هالكا فابكوا الوفي أخا الوفي

٢٣٣-٤٦- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزعفراني، عن الثقفى، عن محمد بن عثمان، عن أبي عبد الله الأسلمى، عن موسى بن عبد الله الأسدي، قال: لَمَّا انْهَزَمَ أَهْلُ الْبَصْرَةِ أَمَرَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ تَنْزِلَ عَائِشَةَ قَصْرَ أَبِي خَلْفٍ، فَلَمَّا نَزَلَتْ جَاءَهَا عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) فَقَالَ لَهَا: يَا أُمَّتَ كَيْفَ رَأَيْتَ ضَرْبَ بَنِيكَ دُونَ دِينِهِمْ بِالسَّيْفِ؟ فَقَالَتْ: اسْتَبَصَّرْتُ يَا عَمَّارُ مِنْ أَجْلِ أَنَّكَ غَلَبْتَ. فَقَالَ: أَنَا أَشَدُّ اسْتَبْصَارًا مِنْ ذَلِكَ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ ضَرَبْتُمُونَا حَتَّى تَبْلُغُونَا

و دندان هایش شکست پس پیامبر برخاست و درحالی که دستانش را برافراشته بود می فرمود: همانا خشم خداوند بر یهود شدید گشت به خاطر این که گفتند عزیر فرزند خداست و خشم او بر مسیحیان شدت گرفت از اینکه گفتند مسیح فرزند خداست و خشم خداوند بر کسی که خون مرا به زمین ریخت و مرا در رابطه با خانواده ام آزار داد شدت گرفت.

۲۱۳- شعر برای حضرت علی علیه السلام بعد از برگشتن از احد

[۲۳۲] ۴۵- محمد بن اسحاق از بزرگان خود نقل می کند: هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام از جنگ احد بازگشت شمشیر خود را به فاطمه علیها السلام سپرد و فرمود: ای فاطمه، این شمشیر را بگیر بدون اینکه مذمت و ملامت کنی چرا که ترسو و پست نیستم* به جان خود سوگند در یاری محمد صلی الله علیه و اله و رضایت پروردگاری که به بندگان مهربان است تلاش نمودم.

راوی گوید: در روز جنگ احد درحالی که باد شدیدی می وزید سخن ندا دهنده ای شنیده شد که ندا در داد:

هیچ شمشیری جز ذو الفقار و هیچ جوانمردی جز علی وجود ندارد* پس هنگامی که خواستید برای کشته شده ای زاری کنید بر وفادار بگریید [کنایه از علی علیه السلام است].

۲۱۴- کلام عمار با عایشه در روز جنگ جمل

[۲۳۳] ۴۶- موسی به عبد الله اسدی می گوید: هنگامی که اهل بصره [در جنگ جمل] شکست خوردند علی بن ابی طالب علیه السلام فرمان داد که عایشه در قصر ابی خلف فرود آید. پس هنگامی که عایشه در آن جا فرود آمد، عمار بن یاسر (که خداوند از او خشنود باد) به نزد او رفت و به او گفت: ای مادر! ضربه شمشیر فرزندت را چگونه یافتی؟ عایشه پاسخ داد: چون تو پیروز گشتی حقیقت امر برایت آشکار گردید [در حقیقت طعنه ای است به عمار که چون شما پیروز شدید فکر می کنی حق با شماست] عمار گفت: بصیرت من بیش از آن است.

سَعَفَاتِ هَجْرٍ لَعَلَّمْنَا أَنَا عَلَى الْحَقِّ وَأَنْتُمْ عَلَى الْبَاطِلِ، فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: هَكَذَا يَخْتَلِ إِلَيْكَ، أَتَقِ اللَّهَ يَا عَمَّارُ، فَإِنَّ سَنَكَ قَدْ كَبُرَتْ، وَدَقَّ عَظْمُكَ، وَفَنَى أَجْلُكَ، وَأَذْهَبَتْ دِينَكَ لَابْنِ أَبِي طَالِبٍ. فَقَالَ عَمَّارٌ (رَحِمَهُ اللَّهُ) إِنِّي وَاللَّهِ اخْتَرْتُ لِنَفْسِي فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَأَيْتَ عَلِيًّا أَقْرَأَهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) وَأَعْلَمَهُمْ بِتَأْوِيلِهِ، وَأَشَدَّهُمْ تَعْظِيمًا لِحَرَمَتِهِ، وَأَعْرَفَهُمْ بِالسِّيَرَةِ، مَعَ قَرَابَتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَظْمِ عَنَائِهِ وَبِلَائِهِ فِي الْإِسْلَامِ؛ فَسَكَّتْ.

٤٧-٢٣٤- أخبرنا محمد بن محمد، قال: أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد (رحمه الله)، قال: حدثني أبي، قال: حدثنا محمد بن الحسن الصيْفَارِيُّ، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن عبد الله بن الوليد، قال: دخلنا على أبي عبد الله عليه السلام في زمن بني مروان، فقال: ممَّن أنتم؟ قلنا: من أهل الكوفة. قال: ما من البلدان أكثر محبًا لنا من أهل الكوفة، لا سيما هذه العصابة، إنَّ الله هداكم لأمر جهله النَّاسُ، فأحببتُمونا و أبغضنا النَّاسُ، و بايعتمونا و خالفنا النَّاسُ، و صدقتُمونا و كذَّبنا النَّاسُ، فأحياكم الله محيانا، و أماتكم مماتنا، فأشهد على أبي كان يقول: ما بين أحدكم و بين أن يرى ما تقرِّبه عينه أو يغتبط إلا أن تبلغ نفسه هكذا- و أهوى بيده إلى حلقه- و قد قال الله (عزَّ و جلَّ) في كتابه وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً [الرعد (١٣): ٣٨] فنحن ذريته رسول الله صلى الله عليه و آله.

به خدا سوگند اگر آن چنان بر ما برتری یافته و ما را شکست می دادید که ما را بر شاخه های نخل (هجر) آویزان می نمودید هر آینه می دانستیم که ما بر حقیم و شما بر باطل. پس عایشه به او گفت: این گونه گمان می کنی، از خدا بترس ای عمار، همانا سن تو بسیار شده و استخوان هایت سست و پایان عمرت نزدیک گشته است تو دین خود را برای فرزند ابی طالب از بین بردی. پس عمار [که خدایش او را رحمت کند] گفت: به خدا سوگند من برای خود در میان یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله کسی را انتخاب نمودم و دیدم که علی علیه السلام بیش از همه کتاب خداوند عزتمند و شکوهمند را می خواند و به تفسیر آن آگاه تر است و بیش از دیگران احترام آن را بزرگ می دارد و به سنت [نبوی] آشناتر است اضافه بر اینکه با رسول خدا صلی الله علیه و اله خویشاوند است و سختی ها و امتحانات او در اسلام، بزرگ و فراوان بوده است. پس عایشه خاموش شد.

۲۱۵- مدح اهل کوفه

[۲۳۴] ۴۷- عبد الله بن ولید می گوید: در زمان بنی مروان بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. امام فرمود:

شما از چه کسانی هستید؟ عرضه داشتیم: از اهل کوفه. امام فرمود: [مردم] هیچ سرزمینی بیشتر از اهل کوفه دوستدار ما نیستند خصوصاً این گروه! همانا خداوند شما را به امری هدایت نمود که مردم به آن نادانند پس شما ما را دوست داشتید و مردم ما را دشمن می دارند، شما با ما بیعت نمودید و مردم با ما به مخالفت برخاستند شما سخن ما را راست شمردید و مردم سخن ما را دروغ انگاشتند پس خداوند شما را چون ما زنده بدارد و چون ما بمیراند.

پس بر پدرم گواهم که می فرمود: میان هریک از شما و این که چیزی ببیند که موجب چشم روشنی اش گردد یا خشنود شود [این مقدار فاصله است که] جانش به این جا برسد- و با دستش به گلوی خود اشاره کرد- و خداوند عزتمند و شکوهمند در کتابش فرموده است:

«پیش از تو رسولانی فرستادیم و همسران و فرزندان برای آنها قرار دادیم» [رعد (۱۳): آیه ۳۸] پس ما فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و اله هستیم.

٢٣٥-٤٨- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن سعد عن ابن عيسى، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول:

إِنَّ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ مَلَائِكَةً يَقُولُونَ فِي تَسْبِيحِهِمْ «سُبْحَانَ مَنْ دَلَّ هَذَا الْخَلْقَ الْقَلِيلَ مِنْ هَذَا الْخَلْقِ الْكَثِيرِ عَلَى هَذَا الدِّينِ الْعَزِيزِ».

٢٣٦-٤٩- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن عبيد بن حمدون، عن محمد بن حسان بن سهيل، عن عامر بن الفضل، عن بشر بن سالم البجلي، و محمد بن عمران الدهلي، عن جعفر بن محمد عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: من نسي الصَّلاةَ علىَّ أخطأ طريق الجنَّة.

٢٣٧-٥٠- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن ابن عميره، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر عن آبائه عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله لجبريل عليه السلام: أَيُّ الْبِقَاعِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ (تبارك و تعالى) قال:

المساجد و أحبُّ أهلها إلى الله أوَّلهم دخولا- إليها و آخرهم خروجاً منها. قال: فأَيُّ الْبِقَاعِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ تعالى؟ قال: الأسواق، و أبغض أهلها إليه أوَّلهم دخولا إليها، و آخرهم خروجاً منها.

٢٣٨-٥١- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن أبي عقده عن عبد الله بن أحمد بن مستورد، عن عبد الله بن يحيى، عن محمد بن عثمان بن زيد ابن بكار بن الوليد الجهني، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول: من دخل سوقاً: «فقال

۲۱۶- تسبیح ملائکه در آسمان چهارم

[۲۳۵] ۴۸- مفضل بن عمر می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا در آسمان چهارم فرشتگانی هستند که در تسبیحشان می گویند: (منزه است کسی که این آفریدگان اندک را از میان این آفریدگان فراوان بر این دین شکست ناپذیر و عزیز راهنمایی کند).

۲۱۷- کسی که فراموش کند صلوات بر محمد صلی الله علیه و اله به خطا رفته راه بهشت را

[۲۳۶] ۴۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس درود و صلوات بر من را فراموش کند راه بهشت را به خطا رفته است.

۲۱۸- بهترین جاها و بدترین آنها

[۲۳۷] ۵۰- رسول خدا صلی الله علیه و اله به جبرئیل فرمود: چه مکانی در نزد خدا محبوب تر است؟ جبرئیل گفت: مساجد و محبوبترین اهل مسجد در نزد خدا کسی است که پیش از همه در آن داخل شود و پس از همه از آن خارج گردد. پیامبر فرمود: و چه مکانی در نزد پروردگار مغبوض تر است؟ جبرئیل گفت: بازارها و مغبوض ترین اهل بازار در نزد خدا کسی است که پیش از همه در آن داخل شود و پس از همه از آن خارج گردد.

۲۱۹- سخن در مورد داخل شدن در بازار

[۲۳۸] ۵۱- محمد بن عثمان می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس در بازارهای داخل شد و گفت:

أشهد أن لا- إله إلا الله و أن محمدا عبده و رسوله، اللهم إني أعوذ بك من الظلم و المأثم و المغرم» كتب الله له من الحسنات عدد من فيها من فصيح و أعجم.

٥٢-٢٣٩- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن أحمد بن يوسف الجعفيّ، عن محمّد بن حسان، عن حفص بن راشد الهلاليّ، عن محمّد بن عبّاد عن بن سريع البارقيّ، قال: سمعت جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول: لَمَّا ولد النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله ولد ليلاء، فأتى رجل من أهل الكتاب إلى الملاء من قريش و هم مجتمعون: هشام بن المغيرة، و الوليد بن المغيرة، و عتبه، و شبيهه، فقال: أ ولد فيكم اللّيلة مولود؟ قالوا: لا و ما ذاك؟ قال: لقد ولد فيكم اللّيلة أو بفلسطين مولود اسمه أحمد، به شامه، يكون هلاك أهل الكتاب على يديه. فسألوا فأخبروا، فطلبوه فقالوا: لقد ولد فينا غلام. فقال: قبل أن آتيكم أو بعد؟ قالوا: قبل. قال: فانطلقوا معي أنظر إليه، فأتوا أمّه و هو معهم، فأخبرتهم كيف سقط، و ما رأّت من النور، قال اليهوديّ:

فأخرجيه، فنظر إليه و نظر إلى الشّامه فخرّ مغشيًا عليه، فأدخلته أمّه، فلَمَّا أفاق قالوا له: ويلك ما لك؟ قال ذهب نبوّه بنى إسرائيل إلى يوم القيامة، هذا و الله مبيرهم، ففرحت قريش بذلك، فلَمَّا رأى فرحهم قال: و الله ليسطونّ بكم سطوه يتحدّث بها أهل المشرق و أهل المغرب.

٥٣-٢٤٠- أخبرنا المفيد عن الحسين بن محمّد التّمّار، عن محمّد بن قاسم الأنباريّ، عن أحمد بن عبيد، عن عبد الرّحيم بن قيس الهلاليّ، عن العمريّ عن

«گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و محمد بنده و فرستاده اوست.

پروردگارا من به تو از ستم و گناه و خسران پناه می برم» خداوند به تعداد کسانی که از عرب و عجم در بازار هستند برای او نیکی می نویسد.

۲۲۰- ولادت پیامبر صلی الله علیه و اله

[۲۳۹] ۵۲- محمد بن عبّاد می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هنگامی که پیامبر به دنیا آمد شب هنگام بود پس مردی از اهل کتاب به نزد گروهی از قریش آمد درحالی که هشام بن مغیره، ولید بن مغیره و عتبه و شیبه گرد هم جمع آمده بودند پس آن مرد گفت: آیا در این شب فرزندی از شما به دنیا آمده است. گفتند: نه. مگر چه شده است؟ مرد گفت: امشب در میان شما یا در فلسطین فرزندی به دنیا آمده است که نامش احمد است و علامتی در بدن دارد. و نابودی اهل کتاب به دست اوست. پس از احوال او جويا شدند و با خبر گردیدند. پس آن مرد را طلبیدند و گفتند: در میان ما فرزندی به دنیا آمده است؟ مرد گفت: پیش از آنکه به نزد شما بیایم یا پس از آن؟ گفتند: پیش از آن. مرد گفت: پس با من حرکت کنید تا به او بنگرم. پس به نزد مادرش آمدند درحالی که آن مرد با آنان بود. پس مادر کودک به آنان خبر داد که چگونه به دنیا آمده است و نوری را که مشاهده کرده است بیان نمود. یهودی گفت: کودک را به من نشان بده. پس به آن نگریست و به علامت در بدن کودک نگاه کرد پس نعره ای برآورد و بیهوش شد.

پس مادر، کودک را به درون برد. هنگامی که آن مرد به هوش آمد به او گفتند: وای بر تو، تو را چه شده است؟ مرد گفت: پیامبری بنی اسرائیل تا روز قیامت از میان رفت به خدا سوگند این کودک نابودکننده آنان است. پس قریش برای این امر مسرور شدند. پس هنگامی که مرد شادی آنان را دید گفت: به خدا سوگند او به وسیله شما غلبه و برتری [بر جهانیان] می یابد که اهل شرق و غرب درباره آن سخن می گویند.

أبى حمزه السَّعِدِيُّ، عن أبيه، قال أوصى أمير المؤمنين عليّ بن أبى طالب عليه السَّلام إلى الحسن بن عليّ عليه السَّلام فقال فيما أوصى به إليه: يا بنى، لا فقر أشدّ من الجهل، ولا عدم اعدم من العقل، ولا وحده او حش من العجب، ولا حسب كحسب الخلق، ولا -ورع كالكفّ عن محارم الله، ولا -عباده كالتفكّر فى صنعه الله (عزّ و جلّ) يا بنى، العقل خليل المرء، والحلم وزيره، والرّفق والده، والصبر من خير جنوده. يا بنى، إنّه لا بدّ للعاقل من أن ينظر فى شأنه، فليحفظ لسانه، وليعرف أهل زمانه. يا بنى، إنّ من البلاء الفاقه، وأشدّ من ذلك مرض البدن، وأشدّ من ذلك مرض القلب، وإنّ من النعم سعة المال، وأفضل من ذلك صحّحه البدن، وأفضل من ذلك تقوى القلوب. يا بنى، للمؤمن ثلاث ساعات: ساعه يناجى فيها ربّه، وساعه يحاسب فيها نفسه، وساعه يخلو فيها بين نفسه ولذّتها فيما يحلّ ويجمل؛ وليس للمؤمن بدّ من أن يكون شاخصا فى ثلاث: مرّمه لمعاش، أو خطوه لمعاد، أو لذّه فى غير محرّم.

٥٤-٢٤١- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه رحمه الله عن الكليني رحمه الله عن عليّ بن إبراهيم عن اليقطيني عن حنان بن سدير عن أبيه، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السَّلام قال جلس جماعه من أصحاب رسول الله صلّى الله عليه و اله ينتسبون و يفتخرون؛ و فيهم سلمان رحمه الله فقال له عمر: ما نسبك أنت يا سلمان؟ و ما أصلك؟ فقال أنا سلمان بن عبد الله، كنت ضالّا فهدانى الله بمحمّد عليه السَّلام و كنت عائلا فأغنانى الله بمحمّد صلّى الله عليه و اله

۲۲۱- وصیت حضرت علی علیه السلام به پسرش حسن علیه السلام

[۲۴۰] ۵۳- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به فرزندش حسن بن علی علیه السلام وصیتی نمود. از جمله آن سفارش ها این بود که فرمود: فرزندانم! هیچ نداری شدیدتر از نادانی نیست و نبود هیچ چیز سخت تر از نبود عقل نیست و هیچ تنهایی هراسناک تر از خودبینی و هیچ نسب و خویشاوندی [پر فایده تر] از خوش اخلاقی نیست و هیچ پرهیزگاری چون چشم پوشی و دست کشیدن از حرام های خداوند نیست و هیچ عبادتی چون اندیشه در آفریدگان خداوند شکوهمند نیست. فرزندانم عقل دوست انسان و بردباری وزیر او و مدارا پدرش و صبر از بهترین لشگریانش است. فرزندانم! عاقل می بایست که در شأن و رتبه خود بنگرد و زبان خود را حفظ کند و مردم زمان خود را بشناسد. فرزندانم! همانا تنگ دستی از امتحانات الهی است و سخت تر از آن بیماری بدن است و از آن دشوارتر بیماری قلب [و روح] است و از نعمت های خداوندی گسترده گی مال و برتر از آن سلامتی بدن و برتر از آن تقوای دل است.

فرزندانم! برای مؤمن سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگار خود مناجات می کند و ساعتی که در آن نفس خود را محاسبه می کند و ساعتی که در میان نفسش و لذت های حلال و نیکوی نفس خلوتی حاصل کند. مؤمن می بایست به یکی از سه امر مشغول باشد: سامان بخشیدن به امور زندگی یا قدمی در راه آخرت و یا لذتی در غیر حرام.

۲۲۲- سؤال عمر از سلمان از نسبش

[۲۴۱] ۵۴- امام باقر علیه السلام فرمودند: گروهی از یاران پیامبر در محلی نشسته بودند و نسب یکدیگر را به رخ هم می کشیدند و به آن افتخار می کردند و در میان آنان سلمان که خدایش او را رحمت کند بود. پس عمر به سلمان گفت: ای سلمان اصل و نسب تو چیست؟ سلمان گفت:

من سلمان فرزند بنده خدا هستم. گمراهی بودم که خداوند به وسیله محمد صلی الله علیه و اله مرا هدایت کرد و نیازمندی بودم که خداوند به وسیله محمد صلی الله علیه و اله مرا بی نیاز کرد

و كنت مملوكا فأعتقني الله بمحمد صلى الله عليه و اله فهذا حسبي و نسبي يا عمر. ثم خرج رسول الله صلى الله عليه و اله فذكر له سلمان ما قال عمر، و ما أجابه، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله يا معشر قريش، إن حسب المرء دينه و مروته خلقه، و أصله عقله، قال الله (تعالى): يا أيها الناس إنا خلقناكم من ذكرٍ و أنثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا إن أكرمكم عند الله اتقاكم [الحجرات (٤٩): ١٣] ثم أقبل على سلمان رحمه الله فقال له: يا سلمان، إنه ليس لأحد من هؤلاء عليك فضل إلا بتقوى الله، فمن كنت أتقى منه فأنت أفضل منه.

٥٥-٢٤٢- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن أبي عوانه موسى بن يوسف عن محمد بن يحيى الأودي، عن إسماعيل بن أبان، عن فضيل بن الزبير، عن أبي عبد الله مولى بنى هاشم، عن أبي سخيلاه [سخيلاه] قال حججت: أنا و سلمان الفارسي رحمه الله فمررنا بالزبده، و جلسنا إلى أبي ذر الغفاري رحمه الله فقال لنا: إنه ستكون بعدى فتنه، و لا بد منها، فعليكم بكتاب الله و الشيخ علي بن أبي طالب فالزموهما، فأشهد على رسول الله صلى الله عليه و اله أنني سمعته و هو يقول: علي أول من آمن بي، و أول من صدقني، و أول من يصفحني يوم القيامة، و هو الصديق الأكبر، و هو فاروق هذه الأمة يفرق بين الحق و الباطل، و هو يعسوب المؤمنين، و المال يعسوب المنافقين.

٥٦-٢٤٣- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبد الله، عن ابن

و بنده ای بودم که خداوند به وسیله محمد صلی الله علیه و اله مرا آزاد گرداند، آری ای عمر! این اصل و نسب من است. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله خارج گشت پس سلمان آنچه عمر گفته بود و پاسخی را که داده بود برای حضرت بیان داشت. پس رسول خدا فرمود: ای گروه قریش! همانا حسب انسان دین او و مروت او اخلاق او و اصل او عقل اوست. خداوند والا و بلند مرتبه فرمود:

«ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را دسته ها و قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید ولی گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست» [حجرات (۴۹): آیه ۱۳] آنگاه رو به سلمان کرد و به او فرمود: ای سلمان! همانا برای هیچ کس از اینان هیچ برتری بر تو به تقوای خداوند نیست پس تو از هر کس که پرهیزگارتر بوده از او برتری.

۲۲۳- وصیت ابو ذر به تمسک به قرآن و به حضرت علی علیه السلام

[۲۴۲] ۵۵- ابی سحیله می گوید: من و سلمان فارسی با هم حج گذاردیم پس از ریزه عبور نمودیم و در نزد ابو ذر غفاری نشستیم. پس به ما گفت: همانا پس از من فتنه ای است که از آن گریزی نیست پس بر شما باد به کتاب خدا و اسوه ما علی بن ابی طالب، پس ملازم و همراه این دو باشید. بر رسول خدا گواهی می دهم که شنیدم می فرمود: علی اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی است که مرا تصدیق نمود و اولین کسی است که در روز قیامت دست در دست من خواهد نهاد و او راستگوی بزرگ و او جداکننده این امت است که میان حق و باطل جدایی می افکند. او پیشوای مؤمنان و ثروت پیشوای منافقان است.

عيسى، عن صفوان بن يحيى، عن يعقوب بن شعيب، عن صالح بن ميثم التمار رحمه الله قال: وجدت في كتاب ميثم رضى الله عنه يقول: تمسينا ليله عند أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام فقال لنا: ليس من عبد امتحن الله قلبه بالإيمان إلا أصبح يجد موذتنا على قلبه و لا- أصبح عبد ممن سخط الله عليه إلا يجد بغضنا على قلبه، فأصبحنا نفرح بحب المؤمن لنا، و نعرف بغض المبغض لنا و أصبح محبنا مغتبطا بحبنا برحمه من الله ينتظرها كل يوم، و أصبح مبغضنا يؤسس بنيانه على شفا جرف هار، فكأن ذلك الشفا قد انهار به فى نار جهنم، و كأن أبواب الرّحمه قد فتحت لأصحاب الرّحمه، فهنيئنا لأصحاب الرّحمه رحمتهم، و تعسا لأهل النار مثواهم، إن عبدا لن يقصر فى حبنا لخير جعله الله فى قلبه، و لن يحبنا من يحب مبغضنا، إن ذلك لا يجتمع فى قلب واحد ما جعل الله لرجل من قلوبين فى جوفه [الاحزاب (٣٣): ٤] يحب بهذا قوما، و يحب بالآخر عدوهم و الذى يحبنا فهو يخلص حبنا كما يخلص الذهب لا- غش فيه. نحن النجباء و أفرطنا أفرط الأنبياء، و أنا وصى الأوصياء، و أنا حزب الله و رسوله عليه السلام، و الفئه الباغيه حزب الشيطان، فمن أحب أن يعلم حاله فى حبنا فليمتحن قلبه، فإن وجد فيه حب من ألب علينا فليعلم أن الله عدوّه و جبرئيل و ميكائيل، و الله عدو للكافرين.

٥٧-٢٤٤- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن محمد البرقي عن فضاله، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنا و شيعتنا خلقنا

[۲۴۳] ۵۶- صالح بن میثم تمّار می گوید: در کتاب میثم- که خداوند از او خشنود باشد- یافتیم که نوشته بود: شبی را در نزد امیر مؤمنان علی بن ابی طالب به سر آوردیم. پس به ما فرمود: هیچ بنده ای نیست که خداوند قلبش را به ایمان آزموده است مگر آنکه دوستی و محبت ما را در قلب خود می یابد و هیچ بنده ای نیست که از کسانی باشد که خداوند بر ایشان غضب کرده است مگر اینکه کینه ما را در قلب خود می جوید. پس ما از محبت مؤمنان به خود شادمان می گردیم و کینه دشمنان خود را درک می کنیم و دوستدار ما به برکت محبت ما با رحمتی از سوی خدا که هر روز در انتظار آن به سر می برد شادمان می گردد و دشمن ما بنیان خود را بر دهانه در حال ریزش جهنم برپا می کند. پس گویا آن دهانه ریزان او را با خود در آتش دوزخ فرو خواهد ریخت و گویا درهای رحمت برای اصحاب رحمت باز گشته است. پس بخشایش بر اصحاب بخشایش گوارا باد و هلاکت باد بر کسانی که جایگاه آنان دوزخ است.

همانا بنده ای که در محبت ما کوتاهی نخواهد کرد به خاطر نیکی و خیری است که خداوند در قلب او نهاده است و کسی که دشمن ما را دوست می دارد هرگز ما را دوست نخواهد داشت.

همانا این دو در یک قلب نمی گنجد و «خداوند دو قلب در درون هیچ کس قرار نداده است» [احزاب (۳۳): آیه ۴] که با یکی گروهی را دوست بدارد و با دیگری به دشمنانشان مهر بورزد و کسی که ما را دوست می دارد دوستی ما را خالص می گرداند همان گونه که طلا- خالص می شود و هیچ ناخالصی در آن یافت نمی شود. ما نجیبان [این خلق] هستیم و فرزندان ما چون فرزندان انبیاء هستند و من جانشین جانشینان و حزب خدا و فرستاده او هستیم و گروه طغیانگر حزب شیطان است. پس هر کس دوست دارد که حال خود را درباره محبت ما بداند پس قلب خود را بیازماید اگر در آن محبت کسی را که بر ضد ما تشویق و ترغیب می کند یافت بداند که خداوند و جبرئیل و میکائیل دشمنان او هستند و خداوند دشمن کافران است.

من طينه من عليين، وخلق عدونا من طينه خبال من حمى مسنون.

٥٨-٢٤٥- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمر الجعابي، عن ابن عقده عن محمد بن يوسف عن محمد بن زياد عن أبي أيوب الخزاز، عن محمد بن عبده النيشابوري، قال: قلت لأبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام إن الناس يروون عن النبي صلى الله عليه و اله أن في الليل ساعه لا يدعو فيها عبد مؤمن بدعوه إلا استجيب له؟ قال، نعم. قلت: متى هي، جعلت فداك؟ قال: ما بين نصف الليل إلى الثلث الباقي منه.

قلت له: أهي ليله من الليالي معلومه، أو كل ليله؟ قال: بل كل ليله.

٥٩-٢٤٦- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن محمد بن يحيى بن سليمان المروزي، عن عبيد الله بن محمد العبسي، عن حماد بن سلمه، عن أيوب، عن أبي قلابة، عن أبي هريره، أن رسول الله صلى الله عليه و اله قال: هذا شهر رمضان، و هو شهر مبارك، افترض الله (تعالى) صيامه، تفتح فيه أبواب الجنان، و تصفد فيه الشياطين، و فيه ليله خير من ألف شهر، فمن حرمها حرم؛ يرد ذلك ثلاث مرّات.

٦٠-٢٤٧- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن محمد بن يحيى بن سليمان المروزي، عن عبيد الله بن محمد العبسي، عن حماد بن سلمه، عن محمد بن عمر عن أبي سلمه، عن أبي هريره قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من صام شهر رمضان إيمانا و احتسابا، غفر الله له ما تقدّم من ذنبه، و من صام شهر رمضان إيمانا و احتسابا، غفر الله له ما تقدّم من ذنبه.

۲۲۵- طینت شیعه و طینت دشمنان

[۲۴۴] ۵۷- امام باقر علیه السلام فرمود: همانا ما و شیعیان ما از گلی از علین آفریده شدیم و دشمنان ما از گل آلوده که از حمأ مسنون است (گل سیاه بدبوی پخته شده است) آفریده شدند.

۲۲۶- افضل و بهترین ساعات برای دعا در شب

[۲۴۵] ۵۸- محمد بن عبده نیشابوری می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: همانا مردم از پیامبر روایت می کنند که در شب ساعتی است که هیچ بنده مؤمنی در آن دعایی نمی کند مگر آنکه برایش اجابت می شود. امام فرمود: بله. عرضه داشتیم: فدایت کردم آن چه ساعتی است؟ فرمود: ما بین نیمه شب و یک سوم باقی مانده از آن. عرضه داشتیم: آیا آن شبی از شبهای معین است یا هر شب؟ امام فرمود: بلکه هر شب است.

۲۲۷- فضیلت ماه رمضان

[۲۴۶] ۵۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: این ماه رمضان است و آن ماه مبارکی است که خدا روزه آن را واجب ساخت. در این ماه درهای بهشت باز می گردد و شیاطین به بند کشیده می شوند. در آن شبی است که از هزار ماه برتر است. هر کس در این ماه [از رحمت خدا] محروم شود محروم و بدبخت گشته است و این سخن را سه بار تکرار نمود.

[۲۴۷] ۶۰- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس در ماه رمضان از روی ایمان و ذخیره گشتن عمل در درگاه خدا روزه بگیرد خداوند گناهان پیشین او را می آمرزد و هر کس در شب قدر از روی ایمان و ذخیره گشتن عمل در درگاه خدا نماز بگذارد خداوند گناهان پیشین او را می آمرزد.

٦١-٢٤٨- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ عن ابن عقده عن عليّ بن الحسن بن فضال، عن الحسن بن عليّ بن يوسف، عن زكريّا المؤمن، عن ابن مسكان، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أربعه لا تردّ لهم دعوه: الإمام العادل لرعيّته، والأخ لأخيه بظهر الغيب يوكل الله به ملكا يقول له: و لك مثل ما دعوت لأخيك، و الوالد لولده، و المظلوم يقول الرّبّ (عزّ و جلّ) و عزّتي و جلالتي لأنتقمّن لك و لو بعد حين.

تمّ المجلس الخامس، و يتلوه المجلس السادس من أمالي الشيخ الجليل أبي جعفر الطوسي رحمه الله.

[۲۴۸]-۶۱- امام صادق علیه السلام فرمود: چهار شخص است که دعایشان باز نمی گردد [و حتما مستجاب می شود] پیشوای عادل که برای زیردستان خود دعا کند و برادری که برای برادر [دینی] خود در غیاب و پشت سر او دعا کند که خداوند فرشته ای را موکل او می کند که به او می گوید: برای تو همانند آن چیزی است که برای برادرت درخواست کردی. و [دعای] پدر برای فرزندش و دعای مظلوم، که پروردگار می فرماید: به شکست ناپذیری و عظمت سوگند به نفع تو انتقام خواهم گرفت هر چند مدتی بگذرد.

مجلس پنجم به پایان رسید و پس از آن مجلس ششم از امالی شیخ بزرگوار ابو جعفر طوسی خواهد آمد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٢٤٩-١- حَدَّثَنَا الْمُفِيدُ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَيْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، قَالَ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: وَجَدْتُ حَفْصَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ فِي يَوْمِ عَائِشَةَ، فَقَالَتْ: لِأَخْبَرْتُهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اكْتُمِي ذَلِكَ وَهِيَ عَلَيَّ حَرَامٌ، فَأَخْبَرْتُ حَفْصَةَ عَائِشَةَ بِذَلِكَ، فَأَعْلَمَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَعَرَفَ حَفْصَةَ أَنَّهَا أَفْشَتْ سِرَّهُ فَقَالَتْ لَهُ: مَنْ أَنْبَأَكَ؟ هَذَا قَالَ: نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ، فَأَلَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ نِسَائِهِ شَهْرًا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ (عَزَّ اسْمُهُ) إِنَّ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا [التحریم (٦٦): ٤] قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَسَأَلْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ مِنَ اللَّتَانِ تَظَاهَرْتَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: حَفْصَةُ وَآلِهَا.

٢-٢٥٠- حَدَّثَنَا الْمُفِيدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْبَصِيرِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ السَّرِيِّ

و در آن بقیه روایات شیخ مفید محمد بن محمد نعمان آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۲۲۹-تفسیر قول خداوند (إِنْ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ)

[۲۴۹]۱- ابن عباس گفت: حفصه، رسول خدا را در روزی که مخصوص عایشه بود به همراه امّ ابراهیم یافت پس گفت: حتما عایشه را آگاه خواهم کرد. رسول خدا صلّی الله علیه و اله [به حفصه] فرمود:

این امر را پنهان بدار، [چون] اینک عایشه بر من حرام است [گویا عایشه در ایام عادت ماهیانه به سر می برد] حفصه عایشه را بر آن امر آگاه نمود و خداوند نیز پیامبرش را آگاه گرداند و پیامبر دانست که حفصه راز او را برملا ساخته است؛ پس حفصه به پیامبر عرضه داشت: چه کسی تو را آگاه گرداند؟ پیامبر فرمود: خداوند دانا و آگاه به من خبر داد. آنگاه رسول خدا صلّی الله علیه و اله یک ماه از زنان خود کناره گرفت. و خداوند این آیه را فر فرستاد: «اگر شما دو نفر به درگاه خدا توبه کنید مسلما دلهایتان به او میل کند» [تحریم (۶۶): آیه ۴] ابن عباس می گوید: از عمر بن خطاب درباره دوزنی پرسیدم که با هم رسول خدا را آزار دادند. عمر گفت: حفصه و عایشه بودند.

عن شدّاد بن عبد الله المخزومي، عن عامر بن حفص، قال قدم عروه بن الزبير على الوليد بن عبد الملك و معه محمّد بن عروه، فدخل محمّد دار الدواب، فضربته دايّه فخرّ ميتا، و وقعت في رجل عروه الآكله و لم تدع وركه تلك الليله، فقال له الوليد: اقطعها؛ فقال: لا؛ فترقت إلى ساقه فقال له: اقطعها و إلا أفسدت عليك جسدك؛ فقطعها بالمنشار و هو شيخ كبير لم يمسه أحد، و قال: لقد لقينا من سفرنا هذا نصبا. و قدم على الوليد في تلك السنه قوم من بنى عبس فيهم رجل ضرير، فسأله الوليد عن عينه و سبب ذهابها، فقال: يا أمير المؤمنين، بتّ ليله من بطن واد، و لا أعلم عبسًا تزيد حاله على حالي، فطرفنا سيل، فذهب ما كان لي من أهل و ولد و ما غير بعير و صبيّ مولود، و كان البعير صغيرا صعبا فنذّ فوضعت الصبيّ، و اتّبع البعير، فلم أجاز إلا قليلا حتّى سمعت صيحه ابني، فرجعت إليه و رأس الذئب في بطنه يأكله، و لحقت البعير لأحتبسه فنفضني برجله في وجهي فحطمه و ذهب بعيني، فأصبحت لا مال لي و لا أهل و لا ولد و لا بصر. فقال الوليد:

انطلقوا به إلى عروه ليعلم أنّ في الناس من هو أعظم منه بلاء. و شخص عروه إلى المدينه فأته قريش و الأنصار، فقال له عيسى بن طلحه بن عبيد الله: أبشر يا أبا عبد الله، فقد صنع الله بك خيرا، و الله ما بك حاجه إلى المشى. فقال: ما أحسن ما صنع الله بي! و هب لي سبعة بنين فمتعني بهم ما شاء، ثم أخذ واحدا و ترك ستّه، و هب لي ستّه جوارح متعني بهنّ ما شاء ثم أخذ واحده و ترك خمسا: يدين،

[۲۵۰] ۲- عامر بن حفص می گوید: عروه بن زبیر به همراه محمد بن عروه به نزد ولید بن عبد الملک رفتند. محمد به طویله ای رفت و چهارپایی به او ضربه ای زد و محمد [به خاطر آن ضربه] مرد و به زمین افتاد. در پای عروه نیز خوره افتاد و در آن شب آرام نگشت. ولید به او گفت: پایت را قطع کن. او گفت: نه. پس خوره تا ساق پای او بالا رفت. ولید به عروه گفت:

پایت را قطع کن و گر نه بدنت را فاسد می کند. پس پایش را با اژه قطع نمود و او را که پیرمرد مسنی بود هیچ کس نگاه نداشت. عروه گفت: در این سفر خود، سختی کشیدیم در آن سال گروهی از بنی عبس به نزد ولید آمدند و میانشان مردی بود که ضرر فراوانی به او وارد شده بود. ولید از چشم او و سبب آسیب آن را پرسید. پس گفت: ای امیر مؤمنان! شبی در دل صحرا ماندم. و هیچ شخصی از بنی عبس را نمی شناسم که حالش از حال من بدتر باشد. سیل ما را در بر گرفت و هر آنچه از خانواده و فرزندان و ثروت که داشتم شتری و فرزندش که تازه به دنیا آمده بود از بین رفتند شتر که کم سال و چموش بود پا به فرار گذاشت. پس کودک را بر زمین نهادم و به دنبال شتر رفتم. و هنوز اندکی دور نشده بودم که صدای فریاد فرزندم را شنیدم.

پس به سوی او باز گشتم درحالی که سر گرگ در شکم فرزندم بود و او را می خورد. و به دنبال شتر رفتم تا او را به دام اندازم که با پایش لگدی به صورتم زد و چشمم را نابود کرد و بینایی مرا از بین برد. پس شب را به صبح رساندم درحالی که نه ثروت و نه خانواده و نه فرزند و نه بینایی داشتم. پس ولید گفت: او را به نزد عروه ببرید تا بداند که در میان مردم کسی هست که امتحانش از او عظیم تر باشد. و عروه به مدینه بازگشت و قریش و انصار به نزد او آمدند. پس عیسی بن طلحه بن عبید الله به او گفت: بشارت بر تو ای ابا عبد الله که خداوند با تو به نیکی رفتار کرده است. به خدا سوگند تو به نیازی به راه رفتن نداری پس عروه گفت: چه نیکوست آنچه خداوند با من رفتار نمود به من هفت پسر عطا فرمود و مرا با آنان به هر مقدار که خواست بهره مند نمود آنگاه یکی از آنان را از من گرفت و شش فرزند را برایم باقی گذارد.

و رجلا و سمعا و بصرا. ثم قال: إلهي لئن كنت أخذت لقد أبقيت، وإن كنت ابتليت لقد عافيت.

٣-٢٥١- أخبرنا محمد بن محمد بن بكر محمد بن عمر الجعابي، قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا أحمد بن يوسف الجعفي عن الحسين بن محمد، عن أبيه عن آدم بن عيينة بن أبي عمران الهلالي، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كم من صبر ساعه قد أورث فرحا طويلا، و كم من لذه ساعه قد أورثت حزنا طويلا.

٤-٢٥٢- أخبرنا المفيد عن التمار، عن علي بن ماهان، عن الحارث بن محمد بن داهر، عن داود بن المخبر، عن عباد بن كثير، عن سهيل بن عبد الله، عن أبيه عن أبي هريره، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: استرشدوا العاقل، و لا تعصوه فتندموا.

٥-٢٥٣- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن الحسن بن جعفر، عن طاهر بن مدرار عن رزين بن أنس، قال: سمعت جعفر بن محمد يقول: لا- يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون كامل العقل، و لا يكون كامل العقل حتى يكون فيه عشر خصال: الخير منه مأمول، و الشر منه مأمون، يستقل كثير الخير من نفسه، و يستكثر قليل الخير من غيره، و يستكثر قليل الشر من نفسه، و يستقل كثير الشر من غيره، لا يتبرم بطلب الحوائج قبله، و لا يسأم من طلب العلم عمره، الذل أحب

و به من شش عضو عطا فرمود و تا زمانی که خواست مرا از آنان بهره مند کرد آنگاه یکی از آنان را گرفت و پنج عضو را باقی گذارد: دو دست و یک پا و گوش و چشم. سپس گفت: معبود من اگر [نعمتت] را از من گرفتی [بقیه نعمت هایت را] جاودانه کردی و اگر مرا امتحان نمودی [آنگاه] به من عافیت و سلامت دادی.

۲۳۱- عاقبت صبر

[۲۵۱] ۳- آدم بن عینه هلالی می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: چه بسیار که ساعتی بردباری، خوشحالی طولانی به دنبال آورد و چه بسیار که ساعتی لذت، اندوه طولانی به دنبال آورد.

۲۳۲- از انسان عاقل هدایت بطلبید

[۲۵۲] ۴- ابو هریره می گوید: شنیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می فرمود: از انسان عاقل هدایت طلبید از سخن او سرپیچی نکنید که پشیمان می شوید.

۲۳۳- ده خصلت برای مؤمن است

[۲۵۳] ۵- رزین بن انس می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هیچ مؤمنی [حقیقتاً] مؤمن نمی شود تا آنکه عقلش کامل گردد، و عقلش کامل نمی شود مگر آنکه در او ده خصوصیت باشد: نیکی از او امید رود و از بدی او ایمنی حاصل گردد نیکی بسیار خود را اندک شمرد و نیکی اندکی را از دیگری فراوان بداند و بدی اندک خود را فراوان شمرد و بدی فراوان دیگری را اندک بداند و در طلب خواسته های خود ملول نگردد و از اینکه در تمام عمر به دنبال دانش باشد خسته نشود.

إليه من العزّ، والفقير أحبّ إليه من الغنى، حسبته من الدّنيا قوت، والعاشرة و ما العاشرة: لا- يلقى أحدا إلا- قال: هو خير منّي و أتقى. إنّما النّاس رجلان: رجل خير منه و أتقى، و آخر شرّ منه و أدنى، فإذا لقي الّذى هو خير منه تواضع له ليلحق به، و إذا لقي الّذى هو شرّ منه و أدنى قال: لعلّ شرّ هذا ظاهر و خيره باطن، فإذا فعل ذلك علا و ساد أهل زمانه.

٢٥٤-٦- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلويّ عن محمّد بن الفضل بن حاتم عن محمّد بن عبد الحميد عن داهر بن محمّد عن المنذر بن الزّبير، عن أبي ذرّ رحمه الله قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لا تضادّوا بعليّ أحدا فتكفروا، و لا تفضّلوا عليه أحدا فترتّدوا.

٢٥٥-٧- أخبرنا المفيد عن زيد بن محمّد السّلميّ عن الحسين بن الحكم الكنديّ، عن إسماعيل بن صبيح عن خالد بن العلاء، عن المنهال بن عمرو، قال:

كنت جالسا مع محمّد بن عليّ الباقر عليهما السّلام إذ جاءه رجل فسلمّ عليه فردّ عليه السّلام، قال الرّجل: كيف أنتم؟ فقال له محمّد صلّى الله عليه و اله أو ما آن لكم أن تعلموا كيف نحن، إنّما مثلنا في هذه الأّمه مثل بنى إسرائيل، كان يذبح أبناؤهم و تستحيا نساؤهم، ألا و إنّ هؤلاء يذبحون أبناؤنا و يستحون نساءنا، زعمت العرب أنّ لهم فضلا على العجم، فقال العجم: و بما ذا؟ قالوا: كان محمّد صلّى الله عليه و اله عربيا. قالوا لهم: صدقتم؛ و زعمت قريش أنّ لها فضلا على غيرها من العرب، فقالت لهم العرب من غيرهم: و بما

خواری در نزد او از عزت، و فقر در نزد او از بی نیازی محبوبتر باشد. از دنیا قوت روزانه برایش کافی باشد و رفتار با دیگران آن هم چه رفتاری! [که] با هیچ کس ملاقات نمی کند جز آنکه می گوید او از من بهتر و پرهیزگارتر است. همانا مردم دو دسته هستند: گروهی که از او بهتر و پرهیزگارترند و دیگران که از او بدتر و پست ترند. پس اگر با کسی ملاقات کند که از او بهتر است در برابرش فروتنی می کند تا به او بیوندد و هنگامی که با کسی ملاقات کند که از او بدتر و پست تر است می گوید: شاید بدی او آشکار و نیکی او پنهان است پس اگر چنین کند برتری می یابد و سرور اهل زمان خود می شود.

۲۳۴- کسی بر حضرت علی علیه السلام فضیلت ندارد

[۲۵۴] ۶- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هیچ یک از شما با علی مخالفت نورزید که کافر می شوید و هیچ کس را بر او برتری نبخشید که مرتد می گردید.

۲۳۵- شکایت حضرت امام باقر علیه السلام به منهل در مورد رفتار امت با ایشان

[۲۵۵] ۷- منهل بن عمرو می گوید: در نزد امام باقر علیه السلام نشسته بودم که مردی به نزد او آمد و بر او سلام کرد. امام سلام او را پاسخ داد. مرد گفت: چگونه اید؟ امام باقر علیه السلام فرمود: اینک زمان آن رسیده است که بدانید ما چگونه هستیم؟ مثال ما اهل بیت در این امت همچون بنی اسرائیل است که پسرانش سر بریده می شدند و زنانشان را زنده نگاه داشته می شدند هان به درستی که ایشان پسران ما را سر می برند و زنان ما را زنده نگاه می دارند گمان کردند که بر عجم برتری دارند. پس عجم گفتند: چرا [شما برتری دارید]؟ عرب گفتند: محمد صلی الله علیه و اله عرب است. و عجم گفتند: راست گفتید. و قریش گمان کردند به سایر [طوایف] عرب برتری دارند. سایر [طوایف] عرب گفتند: چرا [شما برتری دارید]؟

ذاك؟ قالوا: كان محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرشيًا. قالوا لهم: صدقتم؛ فإن كان القوم صدقوا فلنا فضل على الناس؛ لأننا ذريته محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و أهل بيته خاصه و عترته، لا يشركه في ذلك غيرنا. فقال له الرجل: و الله إنني لأحبكم أهل البيت. قال: فاتخذ للبلاء جليبا، فو الله إنه لأسرع إلينا و إلى شيعتنا من السيل في الوادي، و بنا يبدأ البلاء ثم بكم، و بنا يبدأ الرخاء ثم بكم.

٨-٢٥٦- أخبرنا المفيد عن إسماعيل بن يحيى العبسي، عن محمّد بن جرير الطبري، عن محمّد بن إسماعيل عن عبد السلام الهروي، عن الحسين الأشقر، عن قيس بن الربيع، عن الأعمش، عن عبايه بن ربعي عن أبي أيوب الأنصاري، قال: مرض رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله مرضه، فأتته فاطمه عليها السلام تعوده فلمّا رأت ما برسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ من المرض و الجهد استعبرت، و بكت حتّى سالت دموعها على خديها، فقال لها النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يا فاطمه إنني لكراهم الله إياك زوجتك أقدمهم سلما، و أكثرهم علما، و أعظمهم حلما، إن الله تعالى أطلع إلى أهل الأرض إطلاعه فاخترني منها فبعثني نبيا، و أطلع إليها ثانيه فاختر بعلك فجعله وصيا. فسرت فاطمه عليها السلام فاستبشرت، فأراد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله أن يزيد الخير، فقال: يا فاطمه، إننا أهل بيت أعطينا سبعا لم يعطها أحد قبلنا و لا يعطاها أحد بعدنا نبينا أفضل الأنبياء و هو أبوك، و وصينا أفضل الأوصياء و هو بعلك، و شهيدنا أفضل الشهداء و هو عمك، و منّا من جعل الله له جناحين يطير بهما مع الملائكة و هو ابن عمك، و منّا سبطا

گفتند: محمد صلی الله علیه و اله از قریش بود. پس به ایشان گفتند: راست گفتید. اگر آن جماعت راست گفتند پس برای ما برتری نسبت به مردم وجود دارد. چون ما فرزندان محمد صلی الله علیه و اله و اهل بیت و خانواده او هستیم که در آن امر غیر ما با ما شریک نیست. آن مرد به امام عرضه داشت، به خدا سوگند من شما اهل بیت را دوست دارم. امام فرمود: پس خود را برای امتحان آماده کن. به خدا سوگند امتحان و بلائی خداوند به ما و شیعیان ما از سیل در وادی و صحرا، سریع تر نزدیک می شود. و سختی و گرفتاری از ما آغاز می شود سپس به شما می رسد و خوشی و آسایش هم از ما شروع شده آنگاه به شما می رسد.

۲۳۶- عیادت فاطمه علیها السلام از پدرش وقتی مریض بودند و بشارت ایشان به حضرت فاطمه علیها السلام

[۲۵۶] ۸- ابو ایوب انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله بیمار گشت پس فاطمه علیها السلام برای عیادتش آمد پس هنگامی که بیماری و سختی آن بر رسول خدا را مشاهده کرد اشک از چشمانش جاری شد و گریست تا جایی که اشک هایش بر گونه اش روان شد. پس پیامبر به او فرمود: ای فاطمه علیها السلام همانا من به خاطر اینکه خداوند تو را بزرگ می دارد کسی را به ازدواج تو در آوردم که پیش از همه مسلمان شد و از همه داناتر و بردبارتر است. همانا خداوند والا بر اهل زمین نگریست و مرا برگزید پس او را جانشین [من] اقرار داد. پس فاطمه علیها السلام مسرور گشت و خوشحال شد. پس پیامبر خواست که شادی و خوشی او را افزون گرداند. پس فرمود: ای فاطمه! به ما اهل بیت هفت خصوصیت داده شد که به هیچ کس پیش از ما و پس از ما عطا نگشت: پیامبر ما برترین پیامبران است که او پدر توست و جانشین ما برترین جانشینان است و او شوهر توست و شهید ما برترین شهدا است و او عموی توست [یعنی حضرت حمزه] و از ما کسی است که خداوند برایش دو بال قرار داد تا با آن به همراه فرشتگان پرواز کند و او پسر عموی توست [جعفر طیار] و دو نوه این امت از ما هستند و آن دو پسران تواند. سوگند به کسی که جان من در دست اوست این امت ناگزیر از مهدی است و او به خدا سوگند از فرزندان توست.

هذه الأئمة و هما ابناك. و الذى نفسى بيده لا بدّ لهذه الأئمة من مهديّ، و هو و الله من ولدك.

٩-٢٥٧- أخبرنا المفيد عن محمّد بن أحمد المنصورى عن محمود بن محمّد، عن أحمد بن محمّد بن يزيد، عن إسماعيل بن أبان، عن الأعمش، عن المنهال عن زاذان، عن سلمان رضى الله عنه قال: بايعنا رسول الله صلى الله عليه و اله على التّصح للمسلمين، و الائتمام بعلّى بن أبى طالب عليه السّلام و الموالاه له.

١٠-٢٥٨- أخبرنا المفيد عن محمّد بن أحمد المنصورى، عن سلمان بن سهل عن عيسى بن إسحاق القرشىّ، عن حمدان بن علىّ الخفّاف، عن ابن حميد، عن الثّمالىّ، عن أبى جعفر الباقر عن أبيه عليهما السّلام عن محمّد بن عمّار بن ياسر، عن أبيه قال: لمّا مرضت فاطمه عليها السّلام بنت رسول الله صلى الله عليه و اله مرضها العذى توفّيت فيه و ثقلت جاءها العباس بن عبد المطلب رضى الله عنه عائدا فقبل له: إنّها ثقيله، و ليس يدخل عليها أحد؛ فانصرف إلى داره، و فأرسل إلى علىّ عليه السّلام فقال لرسوله: قل له: يا بن أخ، عمّك يقرئك السّلام، و يقول لك: قد فجأنى من الغمّ بشكاه حبيبه رسول الله صلى الله عليه و اله و قرّه عينه و عينى فاطمه ما هدّنى، و إنى لأظنّها أوّلنا لحوقا برسول الله صلى الله عليه و اله، و الله يختار لها و يحبّها و يزلفها لديه، فإن كان من أمرها ما لا بدّ منه، فاجمع أنا لك الفداء- المهاجرين و الأنصار حتّى يصيبوا الأجر فى حضورها و الصّلاه عليها، و فى ذلك جمال للدّين. فقال علىّ عليه السّلام لرسوله و أنا حاضر عنده: أبلغ عمّى السّلام،

۲۳۷- بیعت مسلمانان با حضرت محمد صلی الله علیه و اله مشروط است به دوستی با علی علیه السلام

[۲۵۷] ۹- سلمان- که خداوند از او خشنود باد- می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله بر خیرخواهی برای مسلمانان و پیروی و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام از ما پیمان گرفت.

۲۳۸- عیادت عباس با حضرت فاطمه علیها السلام وقتی حضرت فاطمه علیها السلام بیمار بودند

[۲۵۸] ۱۰- عمار- که خداوند از او خشنود باد- می گوید: هنگامی که فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله به بیماری ای که در آن بیماری درگذشت دچار شد و بیماری اش شدت یافت عباس بن عبد المطلب برای عیادت او آمد. پس به او گفته شد: فاطمه سخت بیمار است و هیچ کس اجازه ورود ندارد به خانه ات بازگرد. پس عباس شخصی را به سوی علی علیه السلام فرستاد و به فرستاده خود گفت: فرزند برادر. عمویت به تو سلام می رساند و به تو می گوید: اندوهی از بیماری محبوب فرستاده خدا صلی الله علیه و اله و نور چشم او و ما، فاطمه بر من وارد شده است که مرا رها نمی کند و آرام نمی گذارد. و من گمان می کنم اولین کسی باشد که از ما به فرستاده خدا می پیوندد و خداوند او را برگزیده و به او مهربانی کرده و به خود نزدیک می گرداند. پس اگر از امر [وفات] فاطمه گریزی نیست- فدایت شوم- مهاجرین و انصار را جمع نما تا پاداش حضور [در تشییع جنازه] فاطمه و نماز بر او را درک نمایند که آن موجب زیبایی دین است.

پس علی علیه السلام به فرستاده او- درحالی که من ایستاده بودم- فرمود: به عمویم سلام برسان

و قل: لا عدمت إشفاقك و تحننك، و قد عرفت مشورتك و لرأيك فضله، إن فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و اله لم تزل مظلومه من حقها ممنوعه، و عن ميراثها مدفوعه، لم تحفظ فيها وصيه رسول الله صلى الله عليه و اله، و لا رعى فيها حقه، و لا حق الله (عز و جل)، و كفى بالله حاكما و من الظالمين منتقما، و أنى أسألك يا عم أن تسمح لي بترك ما أشرت به، فإنها وصتني بستر أمرها قال: فلما أتى العباس رسوله بما قاله علي عليه السلام قال:

يغفر الله لابن أخي، فإنه لمغفور له، إن رأى ابن أخي لا يطعن فيه، إنه لم يولد لعبد المطلب مولود أعظم برکه من علي إلا النبي صلى الله عليه و اله إن عليا لم يزل أسبقهم إلى كل مكرمه، و أعلمهم بكل فضيله، و أشجعهم في الكريهه، و أشدهم جهادا للأعداء في نصره الحنيفيه، أول من آمن بالله و رسوله صلى الله عليه و اله.

١١-٢٥٩- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن محمد بن القاسم الحارثي، عن أحمد بن صبيح، عن محمد بن إسماعيل الهمداني، عن الحسين بن مصعب، قال: سمعت جعفر بن محمد عليه السلام يقول: من أحبنا لله، و أحب محبنا لا لغرض دنيا يصيبها منه، و عادى عدونا لا لإحنه كانت بينه و بينه، ثم جاء يوم القيامة و عليه من الذنوب مثل رمل عالج و زيد البحر، غفرها الله (تعالى) له.

١٢-٢٦٠- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن جعفر بن محمد بن عبيد، عن الحسن بن محمد، عن أبيه عن محمد بن المشي الأزدي: أنه سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول: نحن السب بينكم و بين الله (عز و جل).

و بگو: دلسوزی و الفت تو از بین نرود. مشورت تو را دریافتم و پیشنهاد تو، حسن خود را دارا است. همانا فاطمه دختر فرستاده خدا صلی الله علیه و اله پیوسته مورد ستم بوده، از حقش بازداشته شده و ارشش از او گرفته شده است. سفارش رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره او رعایت نشد و نه حق پیامبر و نه حق خدای شکوهمند و بلندمرتبه در موردش به پا داشته نشد و خدا برای حکمرانی و انتقام از ستمگران کفایت می کند. ای عمو من، از تو می خواهم که اجازه دهی آنچه را به من اشاره نمودی ترک کنم. چرا که فاطمه به من سفارش نموده است که امرش را مخفی دارم. راوی گوید: پس هنگامی که فرستاده عباس سخنان علی علیه السلام را به نزد او رساند.

عباس گفت: خداوند برادرزاده ام را ببخشاید پس همانا او آمرزیده شده است. به درستی که در نظر و اندیشه برادرزاده ام خدشه ای وارد نیست. همانا برای عبدالمطلب فرزندی پر برکت تر از علی جز پیامبر صلی الله علیه و اله به دنیا نیامده است. همانا علی علیه السلام همچنان پیش قدم ترین آنان است به هر بزرگواری و داناترین آنان است به هر موضوع و بی باک ترین آنان است در هر جنگ. او کسی است که از همه آنان در جهاد دشمنان برای یاری دین راستین سرسخت تر است و اولین کسی است که به خدا و رسول او ایمان آورده است.

۲۳۹- محبت اهل بیت

[۲۵۹] ۱۱- حسین بن مصعب می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس برای خدا ما را دوست بدارد و دوستدار ما را نه برای هدف دنیوی که به او می رسد [بلکه به خاطر ما] دوست بدارد و با دشمنان ما نه به خاطر کینه و دشمنی که میان او و آن شخص است، دشمنی کند آنگاه در روز قیامت اگرچه مقدار شن شنزار و کف دریاها بار گناه خود به صحرای محشر آورد خداوند بر او می بخشاید.

[۲۶۰] ۱۲- محمد بن مثنی ازدی گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: ما سبب [ارتباط] شما و خداوند والا هستیم.

١٣-٢٦١- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن أسيد بن زيد، عن محمد بن مروان، عن الصادق عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله بكموا بالصدق، فإن البلاء لا يتخطاها.

١٤-٢٦٢- أخبرنا المفيد عن محمد بن مظفر البزاز، عن الحسن بن رجاء عن عبد الله بن سليمان، عن محمد بن علي الطار، عن هارون بن أبي برده، عن عبيد الله بن موسى، عن المبارك بن حسان، عن عطية، عن ابن عباس قال: قيل يا رسول الله: أيّ الجلساء خير؟ قال: من ذكركم بالله رؤيته، و زادكم في علمكم منطقه، و ذكركم بالآخره عمله.

١٥-٢٦٣- حدثني المفيد عن عمر بن محمد الصيرفي، عن علي بن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرضا عن آباءه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: ثلاثه أخافهنّ على أمتي: الضلالة بعد المعرفة، و مضلات الفتن، و شهوه البطن و الفرج.

١٦-٢٦٤- أخبرني المفيد عن الجعابيّ، عن محمد بن محمد بن سعيد الهمداني، عن الحسين بن عتبه عن أحمد بن النضر عن محمد بن الصامت الجعفي، قال: كنّا عند أبي عبد الله عليه السلام و عنده قوم من البصريين، فحدثهم بحديث أبيه عن جابر ابن عبد الله في الحجّ أملاه عليهم، فلمّا قاموا قال أبو عبد الله عليه السلام إنّ الناس أخذوا يمينا و شمالا، و إنّكم لزمتم صاحبكم، فإلى أين ترون يريد بكم؟ إلى الجنّة؟ و الله إلى الجنّة، و الله إلى الجنّة، و الله.

[۲۶۱]-۱۳- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: صبح را با صدقه آغاز کنید. همانا بلا از [سپر] صدقه عبور نمی کند.

۲۴۱- بهترین جلسات

[۲۶۲]-۱۴- ابن عباس می گوید: گفته شد: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ! کدام همنشینان بهترند؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: کسی که دیدارش خدا را به یاد شما آورد و سخنش بر دانش شما بیفزاید و کردارش آخرت را به یاد شما بیندازد.

۲۴۲- می ترسم زن های اتم را از سه چیز

[۲۶۳]-۱۵- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: سه چیز است که از آن بر امت خود در هراسم: گمراهی پس از شناخت و گمراهی های فتنه ها و شهوت شکم و فرج [زیر شکم].

[۲۶۴]-۱۶- محمد بن صامت می گوید: در نزد امام صادق علیه السلام بودیم و در نزد او گروهی از اهل بصره حضور داشتند پس امام صادق علیه السلام حدیث پدرش از جابر بن عبد الله را که در مورد حج بود برایشان روایت نموده و املا فرمود. پس هنگامی که برخاستند امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا مردم به سمت راست و چپ منحرف شدند و شما با امام خود همراه شدید. پس فکر می کنید که [در روز قیامت] به کجا وارد می شوید؟ به خدا سوگند به سوی بهشت، به خدا سوگند به سوی بهشت، به خدا سوگند به سوی بهشت.

١٧-٢٦٥- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمد الصيرفي، عن الحسين بن إسماعيل الضبي، عن عبد الله بن شبيب، عن إسماعيل بن أبي إدريس، عن إسحاق بن يحيى، عن أبي بردة الأسلمي، عن أبيه، قال: كان رسول الله صلى الله عليه و اله إذا صلى الصبح رفع صوته حتى تسمع أصحابه يقول: «اللهم أصلح لي ديني الذي جعلته لي عصمه». ثلاث مرات، «اللهم أصلح لي دنياي التي جعلت فيها معاشي». ثلاث مرات، «اللهم أصلح لي آخرتي التي جعلت اليها مرجعي». ثلاث مرات، «اللهم إني أعوذ برضاك من سخطك، وأعوذ بعفوك من نقتك». ثلاث مرات، «اللهم إني أعوذ بك منك لا مانع لما أعطيت، ولا معطي لما منعت، ولا ينفع ذا الجد منك الجد».

١٨-٢٦٦- أخبرني المفيد عن الصدوق عن ابن المتوكل عن الأسدى عن النخعي، عن التوفلي، عن محمد بن سنان، عن المفضل قال قال أبو عبد الله عليه السلام إن الله تعالى ضمن للمؤمن ضمنا. قال: قلت: ما هو؟ قال: ضمن له إن أقر لله بالربوبية، ولمحمد صلى الله عليه و اله بالنبوة، ولعلي عليه السلام بالإمامة، وأدى ما افترض عليه، أن يسكنه في جواره. قال: فقلت: هذه و الله هي الكرامة التي لا يشبهها كرامه الآدميين. ثم قال أبو عبد الله عليه السلام اعملوا قليلا تنعموا كثيرا.

١٩-٢٦٧- حدّثنا المفيد عن علي بن بلال عن مزاحم بن عبد الوارث بن عباد عن محمد بن زكريا الغلابي عن العباس بن بكار عن أبي بكر الهلالتي عن عكرمه

۲۴۳- چیزی که بعد از نماز صبح می گویند

[۲۶۵] ۱۷- ابن برده اسلمی از پدرش روایت می کند که هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز صبح می گزارد صدای خود را بالا می برد تا به گوش یارانشان برساند و سه بار می فرمود: «خداوندا، دین مرا که مایهٔ حفظ من قرار دادی اصلاح کن» و سه بار می فرمود: «خداوندا، دنیای مرا که زندگی مرا در آن قرار دادی اصلاح کن» و سه بار می فرمود: «خداوندا، آخرت مرا که بازگشت مرا به سوی آن قرار دادی اصلاح کن» و سه بار می فرمود: «خداوندا، همانا من از غضبت و خشنودی تو و از عذاب تو به بخشش تو پناه می برم» و سه بار می فرمود: «خداوندا! خداوندا! همانا من از تو به تو پناه می برم. هیچ مانعی در برابر بخشش تو نیست و هیچ عطا کننده ای برای آنچه که تو بازداری وجود ندارد و تلاش هیچ تلاش کننده ای [بدون لطف تو] سودی نمی بخشد».

۲۴۴- چیزی که خداوند ضمانت می کند برای مؤمن

[۲۶۶] ۱۸- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند فرازند برای مؤمن چیزهایی را ضمانت کرده است. راوی گوید: به امام عرضه داشتم: آن چه ضمانتی است؟ امام فرمود: برای مؤمن ضمانت کرده است که اگر به پروردگاری خداوند و پیامبری محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امامت امام علی علیه السلام اقرار کرده و واجباتش را ادا کند، او را در همسایگی خود سکونت دهد. راوی گوید: عرض کردم: به خدا سوگند این پاداش بزرگوارانه ای است که پاداش بزرگوارانه آدمیان به آن شباهت ندارد. آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: اندک عمل کنید و فراوان بهره ببرید.

عن ابن عباس قال الغلابي: وحدثنا أحمد بن محمد الواسطي، عن عمر بن يونس عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس قال: وحدثنا عبيد الله بن الفضل الطائي، عن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن عمر بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام عن محمد بن سلام الكوفي، عن أحمد بن محمد الواسطي، عن محمد بن صالح و محمد بن الصلت، قالوا: حدثنا عمر بن يونس اليمامي، عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس قال: دخل الحسين بن علي عليهما السلام على أخيه الحسن بن علي عليهما السلام في مرضه الذي توفي فيه، فقال له: كيف تجدك يا أخي؟ قال: أجدني في أول يوم من أيام الآخرة و آخر يوم من أيام الدنيا، و اعلم أنني لا أسبق أجلي، و إنني وارد على أبي و جدّي عليهما السلام على كره منّي لفراقك و فراق إخوتك و فراق الأحبّة، و أستغفر الله من مقاتلي هذه و أتوب إليه، بل على محبته منّي للقاء رسول الله صلى الله عليه و اله و أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام و لقاء فاطمه و حمزه و جعفر عليهم السلام و في الله (عزّ و جلّ) خلف من كل هالك و عزاء من كل مصيبه، و درك من كل ما فات. رأيت يا أخي كبدي آنفا في الطست، و لقد عرفت من دهاني، و من أين أتيت، فما أنت صانع به يا أخي؟ فقال الحسين عليه السلام: أقتله و الله.

قال: فلا- أخبرك به أبدا حتى نلقى رسول الله صلى الله عليه و اله، و لكن اكتب: «هذا ما أوصى به الحسن بن علي إلى أخيه الحسين بن علي، أوصى أنه يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أنه يعبده حقّ عبادته، لا شريك له في الملك، و لا ولي له من الدّل،

[۲۶۷] ۱۹- ابن عباس می گوید: حسین بن علی علیه السلام بر برادرش حسن بن علی علیه السلام در بیماری ای که به شهادتش انجامید وارد شد. پس به او عرضه داشت: برادرم. [حال] خود را چگونه می یابی؟ امام حسن علیه السلام فرمود: خود را در اولین روز از روزهای حیات اخروی و آخرین روز از روزهای زندگی دنیوی می یابم و می دانم که از مدت معین شده ام در نمی گذرم و بر پدر و جدم وارد می شوم با اینکه دوری تو و برادرانت و دوستان را ناخوش می دارم و از این سخنم از خدا طلب بخشش می کنم [و به سوی او باز می گردم. بلکه به دیدار فرستاد] خدا صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حمزه و جعفر علیهما السلام شوق و علاقه دارم (و از سوی خداوند جانشینی است بر هر هلاک شونده ای و ماتمی بر هر مصیبتی و جبرانی بر هر از دست رفته ای است) [این سخنی است که در هر هنگام تسلیت و تعزیت به صاحب عزا گفته می شود] ای برادرم اندکی قبل جگرم را در طشت مشاهده کردم و دانستم که چه کسی بر من چنین مصیبت و سختی را روا داشته است و از کجا این چنین گشتم. پس ای برادرم تو با او [که با من چنین کرده است] چه می کنی؟ امام حسین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند او را می کشم. امام حسن علیه السلام فرمود: پس هرگز تو را به او آگاه نمی دارم تا با رسول خدا صلی الله علیه و اله ملاقات کنیم و اما بنویس: «این کلماتی است که حسن بن علی به برادرش حسین بن علی وصیت می کند، وصیت می کنم که حسن بن علی گواهی می دهد هیچ معبودی جز خدا نیست و او یگانه ای است که همتایی ندارد و او خداوند را آن گونه که سزاست می پرستد خدایی که همتایی در فرمانروایش ندارد و هیچ یاری کننده ای از خواری ندارد [چون خوار نمی گردد]

و أنه خلق كل شيء فقدّره تقديراً، و أنه أولى من عبد و أحقّ من حمد، من أطاعه رشد، و من عصاه غوى، و من تاب إليه اهتدى، فإنّي أوصيك يا حسين بمن خلّفت من أهلى و ولدى و أهل بيتك، أن تصفح عن مسيئهم، و تقبل من محسنهم، و تكون لهم خلفاً و والداء، و إن تدفّنى مع جدى رسول الله صلّى الله عليه و اله فإنّي أحقّ به و بيته ممّن أدخل بيته بغير إذنه و لا كتاب جاءهم من بعده، قال الله فيما أنزله على نبيّه صلّى الله عليه و اله فى كتابه: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ [الاحزاب (٣٣):

٥٣] فوالله ما أذن لهم فى الدخول عليه فى حياته بغير إذنه، و لا- جاءهم الإيذن فى ذلك من بعد وفاته، و نحن مأذون لنا فى التصرف فيما ورثناه من بعده، فإن أبت عليك الامراه فأنشذك بالقرايه التى قرب الله (عزّ و جلّ) منك، و الرّحم الماسّه من رسول الله صلّى الله عليه و اله أن لا تهريق فى محجمه من دم حتّى نلقى رسول الله صلّى الله عليه و اله فنختصم إليه، و نخبره بما كان من الناس إلينا بعده، ثمّ قبض عليه السيّلام قال ابن عبّاس: فدعانى الحسين عليه السيّلام و عبد الله بن جعفر و علىّ بن عبد الله بن العبّاس فقال: اغسلوا ابن عمّكم، فغسّلناه و حنّطناه و ألبسناه أكفانه، ثمّ خرجنا به حتّى صلّينا عليه فى المسجد، و إنّ الحسين عليه السيّلام أمر أن يفتح البيت، فحال دون ذلك مروان بن الحكم و آل أبى سفيان و من حضر هناك من ولد عثمان بن عفّان، و قالوا: أيدفن أمير المؤمنين عثمان الشهيد القليل ظلماً بالبيع بشرّ مكان و يدفن الحسن مع رسول الله صلّى الله عليه و اله! و الله لا يكون ذلك أبدا حتّى تكسر السيوف بيننا و تنقص الرّماح و ينفد

و او هر چیز را آفرید و برایش اندازه معینی قرار داد و او سزاوارترین کسی است که مورد بندگی قرار گرفت و شایسته ترین کس برای ستایش است. هر کس از او پیروی کند هدایت شود و هر کس او را نافرمانی کند گمراه گردد و هر کس به سوی او بازگردد راهنمایی یابد. پس ای حسین! در مورد خانواده و فرزندانم و اهل بیت تو که پس از خود باقی گذارده ام به تو سفارش می کنم که از خطا کارشان درگذری و از نیکو کارشان [نیکی اش را] بپذیری و برای آنان جانشین [من] و پدر باشی و مرا در کنار جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنی که همانا من به او و خانه او از کسانی که بدون اجازه او در خانه اش داخل شدند درحالی که پس از او کتابی آسمانی بر آنان نازل نشده است سزاوارترم. خداوند در آنچه بر پیامبرش فرستاد در کتابش فرمود: «ای مؤمنان! به خانه های پیامبر داخل نشوید مگر آنکه شما را دعوت کند» [احزاب (۳۳): آیه ۵۳] پس به خدا سوگند! پیامبر صلی الله علیه و اله بدون اذن خود به آنان اجازه وارد شدن نداد و پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و اله نیز به آنان اجازه داخل شدن داده نشد درحالی که ما در استفاده از آنچه از پیامبر صلی الله علیه و اله به ارث برده ایم اذن داریم. پس اگر آن زن [عایشه] مخالفت نمود پس تو را به خویشاوندی ای که خداوند والا - مرا به تو [به سبب آن خویشاوندی] نزدیک گردانده و نسبت نزدیکی که با رسول خدا صلی الله علیه و اله داری سوگند می دهم که به خاطر من و خونی به زمین ریخته نشود تا رسول خدا صلی الله علیه و اله را ملاقات کنیم و شکایت را به سوی او ببریم. و او را از رفتاری که مردم پس از او با ما نمود باخبر کنیم. آنگاه امام حسن علیه السلام از دنیا رفت. ابن عباس می گوید: پس حسین علیه السلام، من و عبد الله بن جعفر و علی بن عبد الله بن عباس را فراخواند و فرمود: پس عمویان را غسل دهید. پس او را غسل دادیم و حنوط کردیم و کفن بر تنش نمودیم. آنگاه او را بیرون برده و در مسجد بر او نماز گزاردیم. و حسین علیه السلام فرمان داد که خانه [پیامبر صلی الله علیه و اله] گشوده شود. پس مروان بن حکم و خاندان بنی سفیان و فرزندان عثمان بن عفان که آنجا حاضر بودند مانع شدند و گفتند: آیا امیر مؤمنان عثمان شهید، کشته شده از روی ستم در بدترین مکان در بقیع به خاک سپرده شود و حسن با رسول خدا دفن گردد. به خدا سوگند این امر واقع نشود تا آنکه شمشیرها در میان ما شکسته شود و نیزه ها درهم شکنند و تیرها پایان یابد.

النَّبَل! فقال الحسين عليه السلام: أما والله الذي حرّم مَكَّةَ للحسن بن عليّ و ابن فاطمه أحقّ برسول الله صلّى الله عليه و اله و بيته ممّن أدخل بيته بغير إذنه، و هو والله أحقّ به من حمّال الخطايا، مسير أبي ذرّ رحمه الله الفاعل بعَمَار ما فعل، و بعبد الله ما صنع، الحامى الحمى، المؤوى لطريد رسول الله صلّى الله عليه و اله لكنكم صرتم بعده الأمراء، و تابعكم على ذلك الأعداء و أبناء الأعداء. قال: فحملناه فأتيناه به قبر أمّه فاطمه عليها السلام فدفناه إلى جنبها (رضى الله عنه و أرضاه) قال ابن عباس: و كنت أوّل من انصرف فسمعت اللّغط و خفت أن يعجّل الحسين عليه السلام على من قد أقبل، و رأيت شخصا علمت الشّرّ فيه، فأقبلت مبادرا فإذا أنا بعائشه فى أربعين راكبا على بغل مرّحّل تقدّمهم و تأمرهم بالقتال، فلما رأتنى قالت: إلىّ يا بن عباس، لقد اجترأت علىّ فى الدنيا تؤذوننى مرّه بعد أخرى، تريدون أن تدخلوا بيتى من لا- أهوى و لا- أحبّ. فقلت: و ا سواتاه! يوم على بغل، و يوم على جمل، تريدان أن تطفئى فيه نور الله، و تقاتلى أولياء الله، و تحولى بين رسول الله صلّى الله عليه و اله و بين حبيبه أن يدفن معه، ارجعى فقد كفى الله (عزّ و جلّ) المثونه، و دفن الحسن عليه السّلام إلى جنب أمّه، فلم يزد من الله (تعالى) إلّا- قريبا، و ما ازددتم منه و الله إلّا بعدا، يا سواتاه! انصرفى فقد رأيت ما سرّك. قال:

فقطبت فى وجهى، و نادت بأعلى صوتها: أما نسيتم الجمل يا بن عباس، إنكم لذوو أحقاد. فقلت: أم و الله ما نسيه أهل السّماء، فكيف ينساه أهل الأرض؟ فانصرفت و هى تقول:

حسین علیه السّلام فرمود: سوگند به کسی که مکه را حرمت بخشید حسن پسر علی علیه السّلام و پسر فاطمه علیها السّلام بر رسول خدا صلّی الله علیه و اله و خانه او سزاوارتر از کسانی است که بدون اجازه او در خانه اش داخل شدند. به خدا سوگند عثمان از بر دوش کشنده اشتباهات و تبعیدکننده ابو ذر و کسی که با عمار و عبد الله بن مسعود آنچنان رفتار کرد و حمایت کننده خویشاوندان و پناه دهنده رانده شده رسول خدا صلّی الله علیه و اله [عثمان] سزاوارتر است. اما شما پس از او حکومت یافتید و دشمنان و فرزندان دشمنان [رسول خدا صلّی الله علیه و اله] بر آن با شما بیعت نمودند. راوی گوید: پس امام حسن علیه السّلام را حمل نمودیم و به نزدیک قبر مادرش فاطمه علیها السّلام آوردیم و در کنار مادرش علیها السّلام دفن کردیم (و خداوند از او خشنود گردد و خشنودش گرداند). ابن عباس می گوید: من اولین کسی بودم که برگشتم پس سروصدایی شنیدم و ترسیدم که حسین علیه السّلام بر عقوبت کسانی که [قبر حسن علیه السّلام] روی آوردند، شتاب کند و شخصی را دیدم که شرّ را از او دریافتم پس بازگشتم و ناگهان عایشه را در میان چهل سوار بر قاطری زین شده یافتم که در پیشاپیش آنان حرکت می کرد و آنان را به جنگ فرمان می داد. پس هنگامی که مرا مشاهده کرد گفت: هان ای ابن عباس! در دنیا بر من جرأت یافتید و مرا بار دیگر آزار می دهید و می خواهید کسی را که از او دل خوشی ندارم و دوستش نمی دارم در خانه ام وارد کنید. پس گفتم: چه شرم آور است! روزی بر قاطر و روزی بر شترسواری و می خواهی نور خداوند را خاموش گردانی و با دوستان خدا بجنگی و میان رسول خدا صلّی الله علیه و اله و دوست او مانع شوی تا از اینکه در کنارش دفن گردد. بازگرد که خداوند شکوهمند و بلندمرتبه هزینه [مقدمات امر] را کفایت نمود و حسن در کنار مادرش علیهما السّلام به خاک سپرده شد. پس چیزی جز نزدیکی به خداوند بر او افزوده نشد و به خدا سوگند بر شما نیز دوری از خدا چیزی افزوده نگردید. چه بدی و شرّی! بازگرد که آنچه تو را خشنود می نمود مشاهده کردی. راوی گوید: پس عایشه چهره درهم کشیده و با بلندترین صدایش ندا در داد: ای ابن عباس! آیا جنگ جمل را فراموش کرده اید؟ همانا شما صاحبان کینه ها و نفرت ها هستید پس گفتم: به خدا سوگند اهل آسمان آن را فراموش نکردند پس زمینیان چگونه آن را فراموش کنند. پس عایشه بازگشت درحالی که این شعر را می خواند:

فألقت عصاها و استقرت بها النوى كما قر عينا بالإياب المسافر

٢٠-٢٤٨- حدّثنا المفيد عن ابن قولويه رحمه الله عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب عن أبي محمّد الأنصاري، عن معاوية بن وهب قال: كنت جالسا عند جعفر بن محمّد عليهما السّلام إذ جاء شيخ قد انحنى من الكبر، فقال: السّلام عليك رحمه الله و بركاته. فقال له أبو عبد الله! عليك السّلام و رحمه الله و بركاته يا شيخ ادن منّي؛ فدنا منه فقبّل يده فبكى، فقال له أبو عبد الله عليه السّلام: و ما يبكيك يا شيخ؟ قال له: يا بن رسول الله، أنا مقيم على رجاء منكم منذ نحو من مائه سنه، أقول هذه السنه و هذا الشهر و هذا اليوم، و لا أراه فيكم، فتلومني أن أبكى! قال: فبكى أبو عبد الله عليه السّلام ثمّ قال: يا شيخ، إن أخرجت ميتتك كنت معنا، و إن عجلت كنت يوم القيامة مع ثقل رسول الله صلّى الله عليه و اله. فقال الشّيخ: ما أبالي ما فاتني بعد هذا يا بن رسول الله. فقال له أبو عبد الله عليه السّلام يا شيخ، إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: إنّى تارك فيكم الثّقيلين ما إن تمسيّتكم بهما لن تضلّوا: كتاب الله المنزل، و عترتي أهل بيتي؛ تجيء و أنت معنا يوم القيامة.

قال: يا شيخ، ما أحسبك من أهل الكوفه. قال: لا. قال: فمن أين أنت؟ قال: من سوادها جعلت فداك. قال: أين أنت من قبر جدّي المظلوم الحسين عليه السّلام؟ قال: إنّى لقريب منه. قال: كيف إتيانك له؟ قال: إنّى لآتيه و أكثر. قال: يا شيخ، ذاك دم يطلب الله تعالى به، ما أصيب ولد فاطمه و لا يصابون بمثل الحسين عليه السّلام و لقد قتل عليه السّلام فى سبعة عشر من أهل بيته، نصحوا لله و صبروا فى جنب الله، فجزاهم أحسن جزاء

ص: ٣٥٠

پس آن زن قصد اقامت گزید و سفر را رها نمود همان گونه که با آمدن مسافر چشم روشن می گردد.

۲۴۶- شیخ انتظار می کشید دولت حق را و گریه می کرد برای امام حسین علیه السلام

[۲۶۸] ۲۰- معاویه بن وهب می گوید: در نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که پیرمردی به نزد او آمد که از شدت پیری قدش خمیده شده بود. پس گفت: سلام و رحمت و برکت خدا بر تو باد.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: و سلام و رحمت و برکت خدا بر تو باد. ای پیرمرد! به نزدیک من آی. پیرمرد نزدیک شد و دست امام را بوسید پس گریست. امام صادق علیه السلام به او فرمود: ای پیرمرد! چه چیزی تو را به گریه وا داشته است؟ پیرمرد گفت: ای پسر رسول خدا! من از صد سال پیش بر امیدی از سوی شما پایدارم. می گویم که این سال و این ماه و این روز به آن دست می یابم و [امروز] آن را در شما مشاهده نمی کنم. پس از اینکه می گریم مرا سرزنش می کنی؟ راوی گوید: امام صادق علیه السلام گریست سپس فرمود: ای پیرمرد اگر مرگ تو به تأخیر افتاد که تو با ما هستی و اگر پیش افتاد تو در روز قیامت با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و اله هستی. پس مرد گفت: ای فرزند رسول خدا، از هر آنچه پس از این از دست دهم هیچ ابایی ندارم. پس امام صادق علیه السلام فرمود: ای پیرمرد! همانا رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می گذارم که تا زمانی که به آن چنگ زنید هرگز گمراه نگردید: کتاب فرو فرستاده شده خداوند و عترت و خاندان من. ای پیرمرد تو می آیی در حالی که در روز قیامت با ما هستی. [آنگاه] امام فرمود:

ای پیرمرد گمان نمی کنم که از اهل کوفه باشی؟ پیرمرد گفت: نه. امام فرمود: پس از کجا هستی؟ او گفت: فدایت گردم از روستانشینان کوفه هستم. امام فرمود: با قبر جدّ مظلوم حسین علیه السلام چه مقدار فاصله داری؟ مرد گفت: همانا به آن نزدیک هستم. امام فرمود: چقدر به آنجا می روی؟ مرد گفت: من فراوان به آنجا می روم. امام فرمود: ای پیرمرد. آن خونی است که خداوند والا [انتقام] فرزندان فاطمه به مانند مصیبت حسین علیه السلام وارد نشده و نخواهد شد.

حسین علیه السلام در میان هفده نفر از خانواده اش به شهادت رسید و آنان برای خود خیرخواهی نمودند و در پیشگاه الهی بردباری ورزیدند.

الصِّابرين، إنّه إذا كان يوم القيامة أقبل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَدُهُ عَلَى رَأْسِهِ يَقْطُرُ دَمًا فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، سَلْ أُمَّتِي فِيمَ قَتَلُوا وَلَدِي. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلَّ الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ مَكْرُوهٍ سِوَى الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

٢١-٢٦٩- أخبرنا المفيد عن المرائي، عن عليّ بن الحسين بن سفيان عن محمد بن عبد الله بن سليمان عن عباد بن يعقوب، عن الوليد بن أبي ثور، عن محمد بن سليمان، عن عمّه، قال: لَمَّا خَفْنَا أَيَّامَ الْحِجَّاجِ، خَرَجَ نَفْرًا مِّنَ الْكُوفَةِ مُسْتَتْرِينَ، وَخَرَجَتْ مَعَهُمْ فَصَرْنَا إِلَى كَرْبَلَاءَ، وَلَيْسَ بِهَا مَوْضِعٌ نَسْكُنُهُ، فَبَيْنَا كَوْخًا عَلَى شَاطِئِ الْفَرَاتِ وَقَلْنَا نَأْوِي إِلَيْهِ، فَبَيْنَا نَحْنُ فِيهِ إِذْ جَاءَنَا رَجُلٌ غَرِيبٌ فَقَالَ: أَصِيرَ مَعَكُمْ فِي هَذَا الْكُوخِ اللَّيْلَةَ فَانِي عَابِرٌ سَبِيلٍ؛ فَأَجْبَنَاهُ وَقَلْنَا غَرِيبٌ مَنْقَطِعٌ بِهِ. فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَأَظْلَمَ اللَّيْلُ أَشْعَلْنَا، فَكُنَّا نَشْعَلُ بِالنَّفْطِ ثُمَّ جَلَسْنَا نَتَذَكَّرُ أَمْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَصِيبَتَهُ وَقَتْلَهُ وَمَنْ تَوَلَّاهُ، فَقَلْنَا: مَا بَقِيَ أَحَدٌ مِّنْ قَتْلِهِ الْحُسَيْنِ إِلَّا رَمَاهُ اللَّهُ بِبَلِيَّتِهِ فِي بَدَنِهِ. فَقَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ: فَأَنَا قَدْ كُنْتُ فِي مَنْ قَتَلَهُ، وَاللَّهُ مَا أَصَابَنِي سُوءٌ، وَإِنَّكُمْ يَا قَوْمَ تَكْذُوبُونَ؛ فَأَمْسَكْنَا عَنْهُ، وَقَلَّ ضَوْءُ النَّفْطِ، فَقَامَ ذَلِكَ الرَّجُلُ لِيُصْلِحَ الْفَتِيلَةَ بِأَصْبَعِهِ، فَأَخَذَتِ النَّارُ كَفَّهُ، فَخَرَجَ وَنَادَى حَتَّى أَلْقَى نَفْسَهُ فِي الْفَرَاتِ يَتَغَوَّصُ بِهِ، فَوَدَّ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْنَاهُ يَدْخُلُ رَأْسَهُ فِي الْمَاءِ وَالنَّارِ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ، فَإِذَا أَخْرَجَ رَأْسَهُ سَرَتْ النَّارُ إِلَيْهِ فَيَغْوِصُهُ إِلَى الْمَاءِ، ثُمَّ يَخْرُجُهُ فَتَعُودُ إِلَيْهِ، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَأْبَهُ حَتَّى هَلَكَ.

پس خداوند والا پاداش دهد به آنان، نیکوترین پاداش بردباران را همانا هنگامی که قیامت بر پا شود رسول خدا صلی الله علیه و اله به همراه حسین علیه السلام رو به محشر می آورند درحالی که دست رسول خدا بر سر حسین علیه السلام است و از آن خون می چکد پس می فرماید: پروردگارا از امتم بپرس که چرا فرزند مرا به شهادت رساندند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: هر بی تابی و گریستنی جز بی تابی و گریه بر حسین مکروه و ناخوشایند است.

۲۴۷- کیفیت هلاک شدن مردی که امام حسین علیه السلام را کشت

[۲۶۹] ۲۱- محمد بن سلیمان از عمویش روایت می کند که می گفت: هنگامی که در زمان حجاج تر ترس [از خونریزی حجاج] ما را فراگرفت گروهی از ما پنهان از کوفه خارج گشتند و من نیز با آنان خارج شدم و به سوی کربلا حرکت کردیم در آنجا جایگاهی که در آن سکنی گزینیم نداشتیم پس کلبه ای بر ساحل فرات بنا کردیم که در آن پناه بگیریم. پس هنگامی که در آن به سر می بردیم مردی نا آشنا به نزد ما آمد و گفت: امشب من نیز با شما در این کلبه خواهم بود همانا من از این راه می گذرم درخواست او را اجابت کرده و با خود گفتیم نا آشنایی است که در راه مانده است. هنگامی که خورشید غروب کرد و شب همه جا را فراگرفت چراغ روشن کردیم. و ما چراغ را با نفت روشن می نمودیم. آنگاه نشسته و یاد حسین بن علی علیه السلام و مصیبت او و شهادتش و کسانی که او را دوست می داشتند یادآوری می نمودیم پس گفتیم:

هیچ یک از کسانی که حسین علیه السلام را کشته اند زنده نمانده است جز آنکه خداوند او را به آفتی در بدنش دچار نموده است. پس آن مرد گفت: من نیز از کسانی بودم که حسین را به قتل رساندند. به خدا سوگند هیچ بدی به من نرسیده است و همانا شما گروهی هستید که دروغ می گوئید. پس او را [از سخن بازداشتیم]، [در این هنگام] نور [چراغ] نفتی کاهش یافت. آن مرد برخاست تا فتیله را با انگشتش درست کند که آتش کف دست او را گرفت پس از خانه خارج شد و فریادی برآورد تا خود را در فرات انداخت و در آب فرورفت پس به خدا سوگند او را دیدیم که سرش را در آب فرو می کند درحالی که آتش به روی آب ایستاده است پس هنگامی که سرش را از آب خارج می نمود آتش به آن سرایت می کرد پس سرش را در آب فرو می برد. آنگاه سرش را از آب خارج می نمود. پس آتش به سوی سرش باز می گشت و پیوسته این چنین کرد تا هلاک شد.

٢٢-٢٧٠- حدّثنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن منصور بزرج، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السّلام في قول الله (عزّ و جلّ): وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ [النحل (١٦)]:

١٦[قال:النجم رسول الله صلّى الله عليه و اله و العلامات الأئمّه من بعده عليهم السّلام.

٢٣-٢٧١- أخبرنا محمّد بن محمّد، قال: أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمّد ابن الحسن بن الوليد، عن أبيه، عن أحمد بن محمّد بن خالد البرقي، عن صالح بن حمزه، عن الحسين بن عبد الله، عن سعد بن طريف، عن الأصبغ بن نباته: أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام قال لأصحابه: اعلموا يقينا أنّ الله (تعالى) لم يجعل للعبد-و إن عظمت حيلته، و اشتدّ طلبه، و قويت مكايده- أكثر ممّا سمّى له في الدّكر الحكيم، فالعارف بهذا العاقل له أعظم النّاس راحه في منفعتة، و التّارك له أعظم النّاس شغلا في مضرّته، و الحمد لله ربّ العالمين. و ربّ منعم عليه مستدرج، و ربّ مبتلى عند النّاس مصنوع له، فأبق أيّها المستمع من سعيك، و قصر من عجلتك، و اذكر قبرك و معادك، فإنّ إلى الله مصيرك، و كما تدين تدان.

٢٤-٢٧٢- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد عن عليّ بن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آباءه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله حرّمت الجنّه على من ظلم أهل بيّتي و قاتلهم و على المتعرّض عليهم و السّابّ لهم، أولئك لا خلاق لهم في الآخِره و لا يكلمهم الله و لا ينظر إليهم يوم القيامة و لا

۲۴۸- تفسیر قول خداوند: (وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ)

[۲۷۰] ۲۲- امام صادق علیه السلام درباره پروردگار که می فرماید: «و نشانه ها نهاد و به ستارگان راه می یابند» [نحل (۱۶): آیه ۱۶] پرسیدم. امام فرمود: ستاره رسول خدا صلی الله علیه و اله و نشانه ها امامان پس از او می باشند.

۲۴۹- موعظه حضرت علی علیه السلام

[۲۷۱] ۲۳- اصیغ بن نباته می گوید: امیر مؤمنان به یارانش فرمود: بدانید که خداوند فرازند برای بنده خود- هر چند ترفندی شگرف و همتی بلند و نیرنگ هایی نیرومند داشته باشد- بیشتر از آنچه در قرآن حکیم برایش نشان کرده، قرار نداده است. پس کسی که این امر را بداند و آن را بفهمد بیش از سایر مردم در راه سود خود آسایش می یابد و کسی که این حقیقت را رها کند بیش از هر انسانی در راه [زدن به] کسی خود مشغول می شود و ستایش از آن پروردگار جهانیان است چه بسا کسی که بر او نعمت ارزانی می گردد ولی بلائی استدراج شاملش گشته است [خداوند به او مهلت می دهد تا در قیامت او را مجازات کند] و چه بسیار انسان هایی که در نزد مردم مورد ابتلا و امتحانی قرار گرفته اند که برای او [از جانب خدا و برای ارتقای رتبه او] به وجود آمده است پس ای شنونده [این سخن] تلاش خود را پایدار بدار و از شتاب خود بکاه و قبر و بازگشت خود را یاد کن پس همانا بازگشت شما به سوی خدا است و هرگونه رفتار کنی با تو رفتار می شود.

۲۵۰- عاقبت ظلم به اهل بیت

[۲۷۲] ۲۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بهشت بر کسی که بر اهل بیت من ستم کرده و با آنان بجنگد و به [حکم و عمل] ایشان اعتراض کرده و به آنان دشنام دهد، حرام است «آنان بهره ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنان سخن نمی گوید و در قیامت به آنها نظر نخواهد داشت و پاکشان نمی دارد و برای آنها عذابی دردناک است.» [آل عمران (۳): آیه ۷۷]

٢٥-٢٧٣- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن محمد بن همام، عن علي بن محمد بن مسعدة، عن جده مسعدة بن صدقة، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام يقول: والله لا يهلك هالك على عليه السلام حب علي عليه السلام إلا رآه في أحب المواطن إليه، والله لا يهلك هالك على بغض علي عليه السلام إلا رآه في أبغض المواطن إليه.

٢٦-٢٧٤- أخبرنا المفيد عن علي بن الحسين البصري عن أحمد بن علي بن مهدي عن أبيه عن الرضا عن آبائه عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله حبنا أهل البيت يكفر الذنوب، و يضاعف الحسنات، و إن الله (تعالى) ليتحمل عن محبتنا أهل البيت ما عليهم من مظالم العباد، إلا ما كان منهم فيها على إصرار و ظلم للمؤمنين، فيقول للسيئات: كوني حسنة.

٢٧-٢٧٥- أخبرني المفيد عن المظفر بن محمد الخراساني عن محمد بن جعفر العلوي عن الحسن بن محمد بن جمهور العمري، عن أبيه عن ابن أبي عمير، عن جميل بن دراج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال أوحى الله إلى موسى بن عمران عليه السلام أتدرى يا موسى، لم انتجتك من خلقي، و اصطفتك لكلامي؟ فقال: لا يا رب؛ فأوحى الله إليه: إنني أطلعت إلى الأرض فلم أجد عليها أشد تواضعا لي منك؛ فخر موسى ساجدا و عفر خديه في التراب تذلا منه لربه (عز و جل) فأوحى الله إليه:

۲۵۱- دوست داشتن علی علیه السلام و دشمن داشتن آن حضرت

[۲۷۳] ۲۵- مسعده بن صدقه می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: به خدا سوگند از بین رونده ای بر محبت علی علیه السلام از میان نمی رود مگر آن که [اثر] آن محبت را در محبوب ترین جایگاه ها مشاهده می کند و به خدا سوگند هلاک شونده ای بر کینه علی علیه السلام از میان نمی رود مگر آنکه [اثر] آن کینه را در ناپسندترین جایگاه ها مشاهده می کند.

۲۵۲- فضیلت دوست داشتن اهل بیت

[۲۷۴] ۲۶- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: محبت ما اهل بیت گناهان را از بین می برد و نیکی ها را چند برابر می کند و به درستی که خداوند بلندمرتبه از جانب دوستداران ما اهل بیت ستم هایی را که بر بندگان نموده اند جبران می کند مگر آن که ستم ها با پافشاری و ستم [فراوان] به مؤمنین صورت گرفته باشد که خداوند به گناهان می فرماید: نیکی باشید [تبدیل به نیکی شوید].

۲۵۳- چیزهایی که خداوند به حضرت موسی وحی کرده

[۲۷۵] ۲۷- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد: ای موسی آیا می دانی چرا از میان آفریدگانم تو را انتخاب کردم و تو را برای سخن با خود برگزیدم؟ حضرت موسی عرضه داشت: پروردگارا نمی دانم، خداوند به او وحی کرد: همانا من به زمین نگریستم و بر آن متواضع تر از تو نسبت به خود نیافتم پس موسی به سجده افتاد و از روی خواری و کرنش برای پروردگارش گونه هایش را بر خاک نهاد. پس خداوند به او وحی نمود:

ارفع رأسك يا موسى، وأمر يدك في موضع سجودك، وامسح بها وجهك و ما نالته من بدنك، فإنه أمان من كل سقم دواء و آفه و عاهه.

٢٨-٢٧٦- أخبرنا المفيد عن الجعابى، عن ابن عقده عن محمد بن يوسف بن إبراهيم عن أبيه عن وهيب بن حفص، عن أبي حسان العجلي، قال: لقيت أمه الله بنت راشد الهجرى فقلت لها: أخبريني بما سمعت من أبيك. قالت: سمعته يقول:

قال لى حبيبي أمير المؤمنين عليه السلام يا رشيد كيف صبرك إذا أرسل إليك دعى بنى أميه فقطع يديك و رجلك و لسانك؟ فقلت: يا أمير المؤمنين، أ يكون آخر ذلك إلى الجنه؟ قال: نعم يا رشيد و أنت معى فى الدنيا و الآخرة. قالت: فو الله ما ذهبت الأيام حتى أرسل إليه الدعى عبيد الله بن زياد، فدعاه إلى البراءة من امير المؤمنين عليه السلام فابى ان يتبرأ منه، فقال له ابن زياد: فبأى ميته قال لك صاحبك تموت؟ قال: خبرنى خليلي صلوات الله عليه أنك تدعونى إلى البراءة منه فلا أتبرأ، فتقدمنى فقطع يدى و رجلى و لسانى. فقال: و الله لأكذبن صاحبك، قدّموه فاقطعوا يده و رجله و اتركوا لسانه؛ فقطعوه ثم حملوه إلى منزلنا فقلت له: يا أبة جعلت فداك، هل تجد لما أصابك ألما؟ قال: و الله لا يا بنيه إلا كالزحام بين الناس.

ثم دخل عليه جيرانه و معارفه يتوجعون له فقال: إئتونى بصحيفه و دواء أذكر لكم ما يكون ممّا أعلمنيه مولاي أمير المؤمنين عليه السلام؛ فأتوه بصحيفه و دواء، فجعل يذكر و يملئ عليهم أخبار الملاحم و الكائنات و يسندها إلى أمير المؤمنين عليه السلام فبلغ

ای موسی! سرت را بلند و دستت را بر جایگاه سجده ات بکش و با آن چهره و اعضای بدنت را مسح کن که آن ایمنی از هر بیماری و درد و عیب و نقص است.

۲۵۴- کیفیت شهادت رشید هجری

[۲۷۶] ۲۸- حسان عجلی می گوید: امه الله دختر راشد [رشید] هجری را مشاهده کردم. پس به او گفتم: به آنچه از پدرت شنیده ای مرا آگاه کن. گفت: شنیدم که پدرم می گفت: محبوبم امیر مؤمنان علیه السلام به من فرمود: بردباری تو چگونه است هنگامی که حرامزاده بنی امیه [گروهی را] به سوی تو بفرستد که دو دست و دو پا و زبان تو را قطع کنند؟ پس عرضه داشتم: ای امیر مؤمنان، آیا سرانجام آن به بهشت می انجامد؟ فرمود: بله، ای راشد. و تو در دنیا و آخرت با من هستی. امه الله می گوید: پس به خدا سوگند مدت زیادی نگذشت که آن حرامزاده [عده ای را] به سوی او فرستاد و او را به بیزاری جستن از امیر مؤمنان فراخواند. پس او از اینکه بیزاری بجوید سر باز زد. پس ابن زیاد گفت: مولای تو [حضرت علی علیه السلام] به تو گفته است که به چه صورت از دنیا می روی؟ راشد گفت: دوست صمیمی ام که درود خدا بر او باد به من خبر داد که تو مرا به بیزاری جستن از او فرا می خوانی و من بیزاری نمی جویم پس تو دو دست و دو پا و زبانم را قطع می کنی. عبید الله گفت: به خدا سوگند مولای تو دروغ گفت، او را بیاورید و دست و پایش را قطع کنید و زبانش را رها کنید. پس دست و پایش را قطع کردند و او را به منزل ما آوردند. پس به او گفتم: ای پدر، فدایت گردم، آیا از آنچه بر تو وارد شده است دردی حس می کنی؟ گفت: به خدا سوگند دخترم [دردی نیست] مگر چون فشاری که از فراوانی جمعیت مردم باشد آنگاه همسایگان و آشنایانش بر او داخل شده و برایش سوگواری کرده و همدردی می نمودند. پس گفت: کاغذ و دواتی بیاورید تا از آنچه امیر مؤمنان علیه السلام مرا به آن آگاه گرداند برایتان بیان کنم. پس کاغذ و دواتی آوردند و او شروع به سخن کرد و از خبرهایی از جنگ های خونین و جهان هستی به آنان املاء می نمود و آن را به امیر مؤمنان علیه السلام مستند می کرد.

ذلك ابن زياد فأرسل إليه الحجاج حتى قطع لسانه، فمات من ليلته تلك رحمه الله و كان أمير المؤمنين عليه السلام يسميه رشيد المبتلى، و كان قد ألقى عليه السلام إليه علم البلايا و المنايا، فكان يلقي الرجل فيقول له: يا فلان بن فلان تموت ميتة كذا و أنت يا فلان تقتل قتله كذا؛ فيكون الأمر كما قاله رشيد رحمه الله.

٢٩-٢٧٧- حدّثنا المفيد عن الحسين بن عليّ التّمّار عن محمّد بن يحيى بن سليمان، عن داود عن جعفر بن إسماعيل، عن عمرو بن أبي عمرو عن المقبريّ، عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله ربّ صائم حظه من صيامه الجوع و العطش، و ربّ قائم حظه من قيامه السّهر.

٣٠-٢٧٨- حدّثنا المفيد عن عمر بن محمّد عن عليّ بن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آباءه عن عليّ بن أبي طالب أمير المؤمنين عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله قال الله (عزّ و جلّ) يا ابن آدم، كلّكم ضالّ إلاّ من هديت، و كلّكم عائل إلاّ- من أغنيت، و كلّكم هالك إلاّ- من أنجيت، فاسألوني أكفكم و أهدكم سبيل رشدكم، فإنّ من عبادى المؤمنين من لا يصلحه إلاّ الفاقة و لو أغنيت له لأفسده ذلك، و إنّ من عبادى من لا يصلحه إلاّ الصّيحه و لو أمرضته لأفسده ذلك، و إنّ من عبادى من لا يصلحه إلاّ المرض و لو أصححت جسمه لأفسده ذلك، و إنّ من عبادى لمن يجتهد فى عبادتى و قيام اللّيل لى، فألقى عليه النّعاس نظرا منّى له، فيرقد حتى يصبح و يقوم حين يقوم و هو ماقت لنفسه زار عليها، و لو خلّيت بينه و بين ما يريد

پس خبر به ابن زیاد رسید و او رگزن را فرستاد تا زبان او را قطع کند و او در آن شب از دنیا رفت خدایش او را بیخشاید و امیر مؤمنان علیه السّلام او را رشید مورد ابتلا و امتحان می نامید و علی علیه السّلام دانش بلاها و مرگ ها را به او آموخته بود. پس [گاهی] مردی را می دید و می گفت: ای فلان فرزند فلان تو این گونه می میری و تو ای فلان این گونه کشته می شوی و حقیقت امر همان گونه بود که رشید می گفت.

۲۵۵-حقیقت روزه

[۲۷۷]۲۹-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چه بسیار روزه داری که بهره اش از روزه جز گرسنگی و تشنگی نباشد و چه بسیار شب زنده داری که بهره اش از نمازهای شبانه جز بی خوابی نباشد.

۲۵۶-حدیث قدسی

[۲۷۸]۳۰-رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: خداوند شکوهمند و بلندمرتبه فرمود: ای فرزند آدم! تمامی شما گمراهید جز آنکه من هدایتش کردم و تمامی شما نیازمندید جز آنکه من بی نیازش نمودم و تمامی شما نابودید جز آنکه من او را نجات بخشیدم پس از من بخواهید تا شما را کفایت کنم و به راه هدایت راهنمایی نمایم. همانا از بندگان مؤمن من کسی است که چیزی جز ندادی، [دین] او را بهبود نبخشد و اگر او را بی نیاز کنم بی نیازی او را فاسد می گرداند و همانا از بندگان من کسی است که جز سلامتی برای [دین] او کارساز نباشد و اگر بیمار کنم، بیماری اش او را تباه می کند. و همانا از بندگان من کسی است که جز بیماری برایش نیکو نمی باشد و اگر او را سالم گردانم سلامتی اش او را فاسد می کند و همانا از بندگان من کسی است که در راه بندگی من و نماز شب تلاش می کند ولی به خاطر لطف من نسبت به او چرت را بر او می افکنم پس می خوابد تا صبح و هنگامی که برمی خیزد از دست خود به شدت ناراحت است و خود را سرزنش می کند.

لدخله العجب بعمله، ثم كان هلاكه في عجبه و رضاه من نفسه، فيظن أنه قد فاق العابدين و جاز باجتهاده حد المقصيرين فيتباعد بذلك مني، و هو يظن أنه يتقرب إلي، فلا يتكل العاملون على أعمالهم و إن حسنت، و لا ييأس المذنبون من مغفرتي لذنوبهم و إن كثرت، لكن برحمتي فليثقوا، و لفضلي فليرجعوا، و إلى حسن نظري فليطمئنوا، و ذلك أني أدبر عبادي بما يصلحهم، و أنا بهم لطيف خبير.

٣١-٢٧٩- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين البزوفري رحمه الله عن أبيه عن عبد الله بن زيدان البجلي، عن الحسن بن أبي عاصم، عن عيسى بن عبد الله، عن أبيه، عن جده، عن أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: من سلم علي في شيء من الأرض أبلغته، و من سلم علي عند القبر سمعته.

٣٢-٢٨٠- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه جميعا عن سعد عن القاسم بن محمد عن المنقري، عن حفص قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام من تعلم لله، و عمل لله، و علم لله، دعي في ملكوت السماوات عظيما؛ فقيل: تعلم لله، و عمل لله و علم لله.

٣٣-٢٨١- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمد الزيات عن الحسين بن يحيى بن عياش عن الحسن بن عبيد الله عن يزيد بن هارون، عن حماد بن سلمه، عن علي بن زيد، عن أبي عثمان، قال: كنا مع سلمان الفارسي رحمه الله تحت شجره، فأخذ غصنا منها، فنفضه فتساقط ورقه، فقال: ألا تسألوني عما صنعت؟ فقلنا: خبرنا؛ فقال: كنا

و اگر من میان او و آنچه می خواهد مانعی ایجاد نمی کردم عجب و خودشیفتگی از عملش در قلبش نفوذ می کرد آنگاه نابودی اش در خودشیفتگی و خشنودی از خود می بود. پس گمان می کرد که بر عبادتگران برتری یافته است و با تلاشش از مرز اهل کوتاهی [و تفریط در عمل] عبور نموده است پس به این گونه از من دور می شد درحالی که گمان میکرد به من نزدیک شده است. پس بایستی اهل عمل بر کردار خویش تکیه نکنند هرچند نیکو باشد و گنهکاران از بخشش گناهانشان ناامید نگردند هرچند فراوان باشد. بلکه باید به رحمت من اعتماد کنند و به احسان من امید داشته باشند و به لطف ویژه من اطمینان داشته باشند و آن به این دلیل است که من بندگان خود را به آنچه که موجب خیر و نیکی برای آنان است تدبیر می کنم و من به آنان مهربان و آگاهم.

۲۵۷-السلام علی النبی

[۲۷۹]۳۱-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس در هر کجای زمین بر من سلام کند آن سلام را دریافت می دارم و هر کس در کنار قبرم به من سلام کند آن را می شنوم.

۲۵۸-یاد گرفتن و یاد دادن و عمل کردن به خاطر خدا

[۲۸۰]۳۲-هر کس برای خدا بیاموزد و [عملش را] به کار بندد و [به دیگری] آموزش دهد در ملکوت آسمان ها [به نام] بزرگ خوانده می شود پس گفته می شود او برای خدا آموخت و [عملش را] به کار بست و آموزش داد.

۲۵۹-فضیلت نماز

[۲۸۱]۳۳-ابو عثمان می گوید: با سلمان فارسی-خدایش رحمت کند-زیر درختی بودیم. پس شاخه ای از آن را برگرفت و آن را تکان داد پس برگ هایش به زمین ریخت. پس گفت: آیا از کاری که کردم از من نمی پرسی؟ گفتم: مرا آگاه کن. سلمان گفت:

مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ظِلِّ شَجَرِهِ فَأَخَذَ غَصْنَا مِنْهَا، فَنَفَضَهُ فَتَساقَطَ وَرَقُهُ، فَقَالَ: أَلَا- تَسْأَلُونَنِي عَمَّا صَنَعْتُ؟ فَقُلْنَا: أَخْبِرْنَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ، كَمَا تَحَاتُّ وَرَقَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ.

٢٨٢-٣٤- أَخْبَرَنَا الْمَفِيدُ عَنْ ابْنِ قَوْلُوَيْهِ عَنِ الْكَلِينِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الطَّيَالِسِيِّ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ ابْنِ مَسْكَانٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ (جَلَّ اسْمُهُ) عَالِمًا بِذَاتِهِ وَ لَا مَعْلُومًا، وَ لَمْ يَزَلْ قَادِرًا بِذَاتِهِ وَ لَا مَقْدُورًا، قُلْتُ لَهُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ، فَلَمْ يَزَلْ مَتَكَلِّمًا؟ فَقَالَ:

الْكَلَامَ مُحَدَّثًا، كَانَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) وَ لَيْسَ بِمَتَكَلِّمٍ، ثُمَّ أَحْدَثَ الْكَلَامَ.

٢٨٣-٣٥- أَخْبَرَنَا الْمَفِيدُ عَنِ الْكَاتِبِ عَنِ الزَّعْفَرَانِيِّ، عَنِ الثَّقَفِيِّ، عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ صَبِيحٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ مَسَاوِرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَزْرُونَ، عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ عَوْفٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ عَرَعْرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ بِالْكَوْفَةِ مَسَاجِدَ مَبَارِكَةً، وَ مَسَاجِدَ مَلْعُونَةً؛ فَأَمَّا الْمَبَارِكَةُ فَمِنْهَا مَسْجِدُ غَنِيٍّ وَ هُوَ مَسْجِدُ مَبَارِكٍ، وَ اللَّهُ إِنَّ قِبْلَتَهُ لِقَاسِطُهُ، وَ لَقَدْ أَسَّسَهُ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ، وَ إِنَّهُ لَفِي سِرِّهِ الْأَرْضِ، وَ إِنَّ بَقْعَتَهُ لَطَيِّبَةٌ، وَ لَا تَذْهَبُ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامُ حَتَّى تَنْفَجِرَ فِيهِ عَيُونَ، وَ يَكُونُ عَلَى جَنْبِهِ جَنَّاتٌ، وَ إِنَّ أَهْلَهُ مَلْعُونُونَ وَ هُوَ مَسْلُوبٌ مِنْهُمْ. وَ مَسْجِدُ جَعْفَرِيِّ مَسْجِدِ مَبَارِكٍ، وَ رَبَّمَا اجْتَمَعَ فِيهِ نَاسٌ مِنَ الْعَرَبِ مِنْ أَوْلِيَانَا فَيَصَلُّونَ فِيهِ. وَ مَسْجِدُ بَنِي ظَفَرٍ مَسْجِدُ مَبَارِكٍ، وَ اللَّهُ إِنَّ فِيهِ لَصَخْرَةَ خَضْرَاءَ، وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا فِيهَا تَمَثَّلَ وَجْهَهُ، وَ هُوَ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ

با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَتِهِ وَبَرَكَاتِهِ ای از درخت را برگرفت و آن را تکان داد پس برگ هایش به زمین ریخت. پس فرمود: آیا از کاری که کردم از من نمی‌پرسی؟ پس عرضه داشتیم: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَتِهِ وَبَرَكَاتِهِ کن. پیامبر فرمود: همانا بنده مسلمان هنگامی که به نماز بر می‌خیزد گناهایش از او فرو می‌ریزد و همان گونه که برگهای این درخت فرو ریخت.

۲۶۰- معنی علم خدا و کلامش

[۲۸۲] ۳۴- ابو بصیر می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: خداوند والا همیشه به ذات خود آگاه است ولی در محدوده دانش [دیگران] در نیاید و همیشه به ذات خود توانا است ولی تحت قدرت [دیگران] قرار نمی‌گیرد پس عرضه داشتیم: فدایت شوم. آیا خداوند پیوسته متکلم است. امام فرمود: سخن نوبنیاد است. خداوند [از ازل] بود ولی سخن وجود نداشت سپس سخن را به وجود آورد.

۲۶۱- مساجد کوفه

[۲۸۳] ۳۵- خالد بن عرعره می‌گوید: شنیدم که امام علی علیه السلام می‌فرمود: همانا در کوفه مساجدی پر خیر و برکت و مساجدی نفرین شده وجود دارد. و اما از مساجد پر برکت مسجد «غنی» است که مسجدی پر خیر و برکت است. به خدا سوگند قبله آن راست و مستقیم بوده و آن را مردی باایمان بنا نهاده است و آن در بهترین مکان زمین قرار داشته و زمین آن پاک است. و شب‌ها و روزها نمی‌گذرد مگر آنکه در آن مسجد چشمه‌هایی روان می‌گردد. و در کنار آن دو باغ قرار دارد و همانا اهل آن (قبیله غنی) نفرین شده‌اند و آن مسجد از آنان گرفته شده است. و مسجد جعفری مسجدی مبارک است. و چه بسیار شود که گروهی از دوستان ما از عرب در آن جمع می‌شوند و نماز می‌گزارند و مسجد بنی زعفر مسجدی مبارکی است و به خدا سوگند در آن صخره‌ای سبز رنگ است که خداوند هیچ پیامبری را بر نیانگیخت مگر آنکه در آن صخره تصویر چهره او وجود دارد و آن مسجد سهله است.

و مسجد الحمراء و هو مسجد يونس بن متى عليه السّلام و لينفجرنّ فيه عين تظهر على السّبخه و ما حولها. و أمّا المساجد الملعونه فمسجد الأشعث بن قيس، و مسجد جرير بن عبد الله البجليّ، و مسجد ثقيف، و مسجد سماك، و مسجد بالحمراء بنى على قبر فرعون من الفراعنه.

٣٦-٢٨٤- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانيّ عن الثّقفيّ، عن عبيد الله بن إسحاق الضّبّيّ، عن حمزه بن نصر، عن إسماعيل بن رجاء الزّبيديّ، قال: لما رجعت رسل أمير المؤمنين عليه السّلام من عند طلحه و الزّبير و عائشه، يؤذنونه بالحرب، قام فحمد الله و أثنى عليه، و صلّى على محمّد و آله صلّى الله عليه و اله ثمّ قال: يا أيّها النّاس، إنّي قد راقبت هؤلاء القوم كيما يرفعوا أو يرجعوا، و قد وبّختهم بنكثهم و عرّفتهم بغيهم، فليسوا يستجيّبون، ألا- و قد بعثوا إليّ أن أبرز للطّعان، و أصبر للجلاد، فإنّما متّك نفسك من أبنائنا الأباطيل؛ هبّلتهم الهبول قد كنت و ما أهّدّد بالحرب و لا أرهّب بالضّرب، و أنا على ما وعدني ربّي من النّصر و التأييد و الظّفر، و إنّي لعلّى يقين من ربّي، و في غير شبهه من أمرى. أيّها النّاس، إنّ الموت لا يفوته المقيم، و لا يعجزه الهارب، ليس عن الموت محيص، من لم يمت يقتل، إنّ أفضل الموت القتل، و الّمدى نفس ابن أبي طالب بيده لألف ضربه بالسّيف أهون عليّ من موت عليّ فراش. يا عجبا لطلحه، ألّب عليّ ابن عفّان حتّى إذا قتل أعطاني صفقه يمينه طائعا، ثمّ نكث بيعتي، و طفق ينعي ابن عفّان ظالما، و جاء يطلبنى يزعم بدمه،

و مسجد حمراء که مسجد یونس بن متی علیه السلام است و در آن چشمه ای خواهد جوشید که بر زمین های نمکزار و زمین های اطراف آن روان گردد و اما مساجد نفرین شده مسجد أشعث بن قیس و مسجد جریر بن عبد الله بجلی ثقیف و مسجد سماک و مسجدی که در حمراء بر قبر یکی از فراعنه مصر بنا شده است.

۲۶۲- خطبه حضرت علی علیه السلام وقتی فرستادگان او از پیش طلحه و زبیر و عایشه بر می گشتند

[۲۸۴]۳۶- اسماعیل بن رجاء زبیدی می گوید: هنگامی که فرستادگان امیر مؤمنان علیه السلام از نزد طلحه و زبیر بازگشتند درحالی که آنان به او اعلام جنگ کرده بودند. امام برخاست پس خدا را ستود و ستایش او را به جای آورد و بر محمد صلی الله علیه و اله و خاندان او درود فرستاد آنگاه گفت: ای مردم! همانا من مراعات این گروه را نمودم تا دست نگه دارند یا بازگردند و به خاطر پیمان شکنی شان آنان را سرزنش کردم و سرکشی آنان را به ایشان شناساندم پاسخ نگفتند هان و اینک فرستاده ای به سوی من گسیل داشته اند که برای جنگ آماده شوم. و برای رزم بردباری بورزم و می گویند: که وجود تو بوجی و بیهودگی را برای فرزندان ما به ارمغان آورده است.

مادران فرزند مرده بر آنان بگریند. [خدا مرگشان دهد] من نه به جنگ تهدید می شوم و نه از جنگاوری می ترسم. من به امید یاری و تأیید و پیروزی ایی هستم که خداوند به من وعده داده است. و همانا من بر باور استواری از جانب پروردگارم [پا برجا] هستم و در کار خود شکی ندارم. ای مردم همانا هیچ برجا مانده ای آن را باز نمی دارد و هیچ گریزانی آن را ناتوان نمی سازد. هیچ چاره ای از مرگ نیست. هرکس [در جنگ] کشته نشود [در بستر] می میرد.

همانا برترین مرگها کشته شدن [در راه خدا] است. سوگند به کسی که جان فرزند ابی طالب در دست اوست هزار ضربه شمشیر بر من آسان تر از مرگ در بستر است. از طلحه در حیرتم مردم را بر عثمان بن عفان تحریک کرد تا هنگامی که کشته شد پس با اختیار به من دست یاری داد. آنگاه بیعتم را شکست و برای فرزند عفان از روی ستم به نوحه سرایی پرداخت و خیر مرگ عثمان را پراکنده ساخت و به نزد من آمد به گمان اینکه از من خونخواهی عثمان نماید.

و الله ما صنع في أمر عثمان واحده من ثلاث: لئن كان ابن عفان ظالما، كما كان يزعم حين حصره و ألب عليه، إنه لينبغى أن يؤازر قاتليه و أن يباذ ناصريه، و إن كان في تلك الحال مظلوما، إنه لينبغى أن يكون معه، و إن كان في شك من الخصلتين، لقد كان ينبغى أن يعتزله و يلزم بيته و يدع الناس جانبا؛ فما فعل من هذه الخصال واحده، و ها هو ذا قد أعطاني صفقه يمينه غير مره ثم نكث بيعته، اللهم فخذ و لا - تمهله. ألا و إن الزبير قطع رحمي و قرابتي، و نكث بيعتي، و نصب لي الحرب، و هو يعلم أنه ظالم لي، اللهم فاكفنيه بم شئت.

٣٧-٢٨٥- أخبرنا المفيد عن علي بن مالك النحوي عن الحسين بن عطار عن محمد بن سعيد البصري عن أبي عبد الرحمن الإصباغي، عن عطاء بن مسلم، عن الحسن بن أبي الحسن البصري، قال: كنت غازيا زمن معاوية بخراسان، و كان علينا رجل من التابعين فصلّى بنا يوما الظهر، ثم صعد المنبر فحمد الله و أثنى عليه، و قال: أيها الناس، إنه قد حدث في الإسلام حدث عظيم، لم يكن منذ قبض الله نبيه صلى الله عليه و اله مثله، بلغني أنّ معاوية قتل حجرا و أصحابه، فإن يك عند المسلمين غير فسبيل ذلك، و إن لم يكن عندهم غير فأسأل الله أن يقبضني إليه، و أن يعجل ذلك، قال الحسن بن أبي الحسن: فلا و الله صلى بنا صلاه غيرها حتى سمعنا عليه الصياح.

٣٨-٢٨٦- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن محمد بن الحسن عن

به خدا سوگند آنچه در کار عثمان انجام داد از یکی از سه حال خارج نیست. اگر فرزند عفان ستمکار بود همان گونه که در زمان دستگیری و تحریک بر ضد او این چنین گمان می کرد پس سزاوار بود که قاتلان او را کمک و همراهی کند و با یارانش آشکارا بجنگد و اگر عثمان در آن زمان ستم دیده بود پس سزاوار بود که با او باشد و اگر در یکی از این دو امر ستم کاری و ستم دیدگی عثمان [شک داشت سزاوار بود که کناره گیری کند و در خانه بنشیند و مردم را به حال خود رها کند پس او هیچ یک از این سه کار را انجام نداد. او کسی است که چندین بار دست یاری به من داد آنگاه پیمان شکنی نمود. پروردگارا او را [به شدت و غضب خود] بگیر و به امان نده. آگاه باشید که زبیر رحم و خویشاوندی مرا قطع نمود و پیمان شکنی کرد و مرا به جنگ واداشت درحالی که می داند به من ستم روا می دارد. خداوندا هرگونه که می خواهی مرا از [شر] او کفایت کن.

۲۶۳- تأثر بعضی از تابعین وقتی که حجر کشته شد

[۲۸۵] ۳۷- حسن بن ابو الحسن بصری می گوید: در زمان معاویه در خراسان می جنگیدم و فرمانده ما مردی از تابعین بود [مراد خواجه ربیع است] پس با ما نماز ظهر خواند آنگاه بر فراز منبر رفت پس خدا را سپاس گفت و ستایش او را به جای آورد و گفت: ای مردم! به درستی که در اسلام حادثه ای بزرگ رخ داده است که از زمان وفات پیامبر صلی الله علیه و اله مانند آن به وقوع نپیوسته است. به من خبر رسیده است که معاویه، حجر و یارانش را کشته است. پس اگر در نزد مسلمانان راهی برای تغییر این وضعیت وجود دارد پس راه همان است و اگر در نزد آنان راه تغییری نیست از خدا می خواهم که مرا به سوی خود ببرد [جانم را بگیرد] و در آن تعجیل کند. حسن بن ابی الحسن می گوید: پس به خدا سوگند بر ما نمازی جز آن نماز نگرارد تا صدای زاری [خانواده اش در مرگ او را] شنیدم.

علی بن إبراهیم بن یعلی عن علی بن سیف بن عمیره، عن أبیه عن الثمالی، عن أبی جعفر محمّد بن علی بن الحسین علیهم السلام، قال: قال أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام: ما نزلت آیه إلا و أنا عالم متى نزلت، و فی من أنزلت، و لو سألتمونی عما بین اللّوحین لحدّثکم.

٣٩-٢٨٧- أخبرنا المفید عن علی بن مالک النّحوی عن أحمد بن علی المعدّل عن عثمان بن سعید، عن محمّد بن سلیمان الأصفهانی، عن عمر بن قیس المکّی، عن عکرمه صاحب ابن عبّاس، قال: لَمَّا حَجَّ معاویه نزل المدينه فاستؤذن لسعد بن أبی وقاص علیه، فقال لجلسائه: إذا أذنت لسعد و جلس فخذوا من علی بن أبی طالب؛ فأذن له، و جلس معه علی السّیریر. قال: و شتم القوم أمير المؤمنين (صلوات الله علیه)، فانسكبت عينا سعد بالبكاء، فقال له معاويه: ما يبكيك يا سعد؟ أتبكي أن يشتم قاتل أخيك عثمان بن عفّان؟ قال: و الله ما أملك البكاء، خرجنا من مكّه مهاجرين حتّى نزل هذا المسجد- یعنی مسجد الرّسول صلّى الله عليه و اله- فكان فيه مبيتنا و مقيلنا، إذ أخرجنا منه و ترك علی بن أبی طالب علیه السلام فيه، فاشتدّ ذلك علينا و هبنا نبیّ الله صلّى الله عليه و اله أن نذكر ذلك له، فأتتنا عائشه فقلنا: يا أمّ المؤمنين، إنّ لنا صحبه مثل صحبه علی، و هجره مثل هجرته، و إنّنا قد أخرجنا من المسجد و ترك فيه، فلا ندرى من سخط من الله، أو من غضب من رسول الله صلّى الله عليه و اله؟ فأذكرى له ذلك فإنّ نهاه؛ فذكرت ذلك لرسول الله صلّى الله عليه و اله فقال لها: يا عائشه، لا و الله ما أنا

[۲۸۶] ۳۸- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: هیچ آیه ای فرورستاده نشده مگر آن که می دانم چه هنگام و درباره چه کسی فرورستاده شد. و اگر از من درباره آنچه میان دو لوح محفوظ و لوح محو و اثبات پرسید برایتان بازگو می کنم.

۲۶۵- مناقب حضرت علی علیه السلام

[۲۸۷] ۳۹- عکرمه از یاران ابن عباس می گوید: هنگامی که معاویه حج گزارد در مدینه فرود آمد پس برای سعد بن ابی وقاص اجازه گرفته شد [تا داخل گردد]. پس معاویه به همنشینانش گفت: هنگامی که به سعد اجازه ورود دادم و نشست و گفت: از علی بن ابی طالب سخن بگوئید [از او بدگویی کنید] پس به او اجازه داد و با او بر تخت نشست. راوی گوید: پس آن جماعت به امیر مؤمنان علیه السلام دشنام دادند. پس اشک از چشمان سعد فرو ریخت. پس معاویه به او گفت: ای سعد چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ آیا می گویی که به قاتل برادرت عثمان بن عفان دشنام داده شد؟ سعد گفت: به خدا سوگند نمی توانم نگریم [به یاد می آورم که] از مکه برای هجرت خارج گشتم تا در این مسجد فرود آمدم - مسجد پیامبر را قصد نمود - و آن را محل خواب و استراحت خود قرار دادیم. ولی همه ما بیرون شدیم و علی بن ابی طالب علیه السلام در آن جا باقی گذارده شد این واقعه بر ما سخت آمد و به نزد پیامبر صلی الله علیه و اله آمدم تا آن امر را به او یادآوری کنیم پس بر عایشه وارد شده و گفتیم: ای ام المؤمنین! ما نیز چون علی همراهی پیامبر کرده و مانند او هجرت نمودیم. ولی ما از مسجد بیرون شدیم و او باقی گذارده شد. پس نمی دانیم این عذابی از جانب خداست یا خشمناکی ای از جانب پیامبر صلی الله علیه و اله است. پس این سخن را برایش بازگو نما همانا ما در انتظاریم. عایشه آن سخن را برای رسول خدا بیان نمود. پس پیامبر فرمود: ای عایشه، به خدا سوگند نه من آنان را از مسجد خارج

أخرجتهم، ولا أنا أسكنته، بل الله أخرجهم وأسكنه. وغزونا خيبر فانهزم عنها من انهزم فقال نبي الله صلى الله عليه و اله: لأعطين الزايه اليوم رجلا- يحب الله و رسوله، و يحبه الله و رسوله، فدعاه و هو أرمم فتفضل فى عينه و أعطاه الزايه ففتح الله له. و غزونا تبوك مع رسول الله صلى الله عليه و اله فودع على النبي صلى الله عليه و اله على ثبته الوداع و بكى، فقال له النبي صلى الله عليه و اله:

ما يبكيك؟ فقال: كيف لا أبكى و لم أتخلف عنك فى غزاه منذ بعثك الله (تعالى)، فما بالك تخلفنى فى هذه الغزاه؟ فقال له النبي صلى الله عليه و اله: أما ترضى يا على أن تكون منى بمنزله هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدى؟ فقال على عليه السلام بل رضيت.

٢٨٨-٤٠- أخبرنا المفيد عن الجعابى عن ابن عقده عن الحسن بن القاسم عن على بن إبراهيم بن يعلى بن على بن سيف بن عميره، عن أبيه، عن أبان بن عثمان، عن ابن سيابه عن حمران عن أبي حرب بن أبي الأسود الدؤلى، عن أبيه، قال: سمعت أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام يقول: و الله لأذودن بيدي هاتين القصيرتين عن حوض رسول الله صلى الله عليه و اله أعداءنا، و لأوردنه أجاؤنا.

٢٨٩-٤١- أخبرنا المفيد عن الجعابى عن ابن عقده عن أحمد بن محمد، عن يحيى بن زكريا عن الحسين بن سفيان، عن أبيه عن محمد بن المشمعل عن الثمالى، عن أبى جعفر محمد بن على بن الحسين عليه السلام قال: من دعا الله بنا أفلح، و من دعاه بغيرنا هلك و استهلك.

٢٩٠-٤٢- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه، عن سعد عن ابن عيسى، عن

نمودم و نه من علی را در مسجد سکنی دادم بلکه خداوند آنان را در خارج ساخت و او را سکنی داد. به خیر یورش بردیم پس شکست خوردگان، شکست خوردند [مراد ابو بکر و عمر است] پس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: امروز پرچم به مردی می بخشم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خداوند و پیامبرش نیز او را دوست می دارند. پس علی را فراخواند در حالی که چشم درد داشت پس از آب دهان خود در چشمش نهاد و پرچم را به او سپرد و خداوند خیر را به وسیله او فتح کرد. و به همراه رسول خدا در غزوه تبوک بودیم. پس علی با پیامبر (ثبیه الوداع) [تپه ای مشرف به مدینه] وداع نموده گریست. پس پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ علی علیه السلام گفت: چگونه نگریم در حالی که از زمانی که خداوند تو را برانگیخته است در هیچ غزوه ای تو را تنها نگذاشته ام. پس چه در ذهن توست که مرا در این جنگ باقی می گذاری؟ پس پیامبر صلی الله علیه و اله به او فرمود: ای علی! آیا خشنود نمی گردی که جایگاه تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشد مگر آنکه هیچ پیامبری پس از من نیست. پس علی علیه السلام فرمود: بلکه خشنود گردیدم.

۲۶۶- حضرت علی علیه السلام ممانعت می کند از وارد شدن دشمنانش به حوض

[۲۸۸] ۴۰- ابو الأسود دوئلی می گوید: شنیدم که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: به خدا سوگند با همین دو دست کوتاهم دشمنان را از حوض پیامبر صلی الله علیه و اله دور می سازم و دوستانمان را بر آن وارد می کنم.

۲۶۷- امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس خدا را به ما بخواند رستگار می گردد

[۲۸۹] ۴۱- امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس خدا را به ما بخواند رستگار می گردد و هر کس خدا را به غیر ما بخواند نابود می گردد و نابود می گرداند.

ابن، محبوب عن أبان بن عثمان عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال: إذا دعا أحدكم فليبدأ بالصلاة على النبي صلى الله عليه و اله، فإن الصلاة على النبي صلى الله عليه و اله مقبولة، و اله مقبولة، و لم يكن الله ليقبل بعض الدعاء و يردّ بعضا.

٢٩١-٤٣- حَدَّثَنَا الْمَفِيدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصِّفَّارِ، عَنْ ابْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ، عَنْ بَحْرِ الشَّقَاءِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ (تَعَالَى) ثَلَاثَةَ: التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ، وَ إِفْطَارُ الصَّائِمِ، وَ لِقَاءُ الْإِخْوَانِ.

٢٩٢-٤٤- أَخْبَرَنَا الْمَفِيدُ عَنِ الْجَعَابِيِّ عَنِ ابْنِ عَقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَتْبَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَبَارَكٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ مَالِكِ الْأَحْمَسِيِّ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ ابْنَ نَبَاتَةَ، قَالَ: كُنْتُ أُرْكَعُ عِنْدَ بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا أَدْعُو اللَّهَ، إِذْ خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ: يَا أَصْبَغُ.

فقلت: لبيك. قال: أى شىء كنت تصنع؟ قلت: ركعت و أنا أدعو. قال: أفلا أعلمك دعاء سمعته من رسول الله صلى الله عليه و اله قلت بلى. قال: قل: «الحمد لله على ما كان و الحمد لله على كل حال» ثم ضرب بيده اليمنى على منكبيه الأيسر، و قال: يا أصبغ، لئن ثبتت قدمك، و تمنت ولايتك، و انبسطت يدك، فالله أرحم بك من نفسك.

٢٩٣-٤٥- أَخْبَرَنِي الْمَفِيدُ عَنِ الْكَاتِبِ عَنِ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنِ الثَّقَفِيِّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ زَيْدِ بْنِ الْمَعْدَلِ، عَنِ يَحْيَى بْنِ صَالِحِ الطَّيَالِسِيِّ، عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ رَبِيعَةَ بْنِ نَاجِدٍ، قَالَ: لَمَّا وَجَّهَ مَعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ بْنِ عَوْفِ الْغَامِدِيِّ

۲۶۸- صلوات بر پیامبر قبل از دعا

[۲۹۰] ۴۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که یکی از شما خدا را می خواند، دعا را با درود بر پیامبر آغاز کند پس به درستی که صلوات و درود بر پیامبر پذیرفته شده است این چنین نیست که خداوند قسمتی از دعا را بپذیرد و قسمت دیگر آن را رد کند.

۲۶۹- سه چیز از روح خدا هستند

[۲۹۱] ۴۳- بحر سقا می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا سه چیز از رحمت خداوند بلندمرتبه است: شب زنده داری و افطاری دادن به روزه دار و دیدار برادران [دینی].

۲۷۰- دعایی که حضرت علی علیه السلام به اصبح یاد داد

[۲۹۲] ۴۴- اصبح بن نباته می گوید: نزدیک در خانه امیر مؤمنان علیه السلام بر زمین افتاده بودم و خدا را می خواندم. امیر مؤمنان علیه السلام از خانه خارج گشت و فرمود: ای اصبح! پس عرضه داشتم: لبيك.

امام فرمود: چه کار می کردی؟ گفتم: خم شده و دعا می نمودم. امام فرمود: آیا دعایی به تو نیاموزم که از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم؟ عرضه داشتم: بله. امام فرمود: بگو: (ستایش از آن خداست بر هرچه بود و ستایش از آن خداست بر هر حال) آنگاه با دست راست بر شانه چپ من زد و فرمود: ای اصبح! اگر قدمت استوار گردد ولایت کامل باشد و دست و دلباز باشی [اهل بخشش باشی] پس خداوند از خودت به تو بخشاینده تر و مهربان تر است.

إلى الأنبار إلى الغاره، بعثه في سته آلاف فارس، فأغار على «هيت» و«الأنبار»، و قتل المسلمين، و سبى الحرير، و عرض الناس على البراءة من أمير المؤمنين عليه السلام، استنفر أمير المؤمنين عليه السلام الناس، و قد كانوا تقاعدوا عنه، و اجتمعوا على خذلانه، و أمر مناديه في الناس فاجتمعوا، فقام خطيباً، فحمد الله و أثنى عليه و صلى على رسول الله صلى الله عليه و اله ثم قال: أما بعد: أيها الناس، فوالله لأهل مصركم في الأمصار أكثر في العرب من الأنصار، و ما كانوا يوم عاهدوا رسول الله صلى الله عليه و اله أن يمنعوه و من معه من المهاجرين، حتى يبلغ رسالات الله إلا قبيلتين، صغير مولدهما، ما هما بأقدم العرب ميلاداً، و لا بأكثره عدداً، فلما آووا رسول الله صلى الله عليه و اله و أصحابه، و نصروا الله و دينه، رمتهم العرب عن قوس واحدة، و تحالفت عليهم اليهود، و غزتهم القبائل قبيله بعد قبيله. فتجردوا للدين، و قطعوا ما بينهم و بين العرب من الجبائل، و ما بينهم و بين اليهود من العهود، و نصبوا لأهل نجد تهامة و أهل مكة و اليمامة و أهل الحزن و أهل السهل، قناه الدين، و تصبروا تحت حماس الجلاذ، حتى دانت لرسول الله صلى الله عليه و اله العرب، فرأى فيهم قوة العين قبل أن يقبضه الله إليه، فأنتم في الناس أكثر من أولئك في أهل ذلك الزمان من العرب. فقال إليه رجل آدم طوال فقال: ما أنت كمحمد، و لا نحن كأولئك الذين ذكرت، فلا تكلفنا ما لا طاقة لنا به. فقال أمير المؤمنين عليه السلام أحسن مسمعا تحسن إجابته، ثكلتكم الثواكل ما تزيدونني إلا غمًا، هل أخبرتكم أني مثل محمد صلى الله عليه و اله و أنكم مثل أنصاره،

[۲۹۳] ۴۵- ربیعہ بن ناجد می گوید: هنگامی که معاویہ بن ابی سفیان، سفیان بن عوف غامدی را به سوی (انبار) برای هجوم به دشمنان گسیل داشت او را در میان شش هزار سوار کار روانه کرد. پس بر (هیت) و (انبار) حمله کرد و مسلمانان را به قتل رساند و خانواده شان را اسیر کرد و مردم را به بیزاری جستن از امیر مؤمنان علیه السلام واداشت. امیر مؤمنان علیه السلام مردم را برای جهاد با دشمنان کوچ داد. در حالی که به جنگ توجهی نداشتند و برای خواری امیر مؤمنان علیه السلام با هم اجتماع کرده بودند. و منادی امام در میان مردم ندا در داد پس جمع شدند. امام ایستاد و آغاز به سخن کرد. پس ستایش خدا را به جا آورد و سپاس او را گفت و بر فرستاده خدا صلی الله علیه و اله درود فرستاد آنگاه فرمود: اما بعد ای مردم! به خدا سوگند اهل سرزمین شما در میان سرزمین ها بیشتر از گروه انصار در میان عرب هاست. آن روزی که انصار با پیامبر صلی الله علیه و اله پیمان بستند که از او و هجرت کنندگان به همراه او دفاع کنند تا رسالات الهی را تبلیغ کند دو طایفه نوبنیاد بودند و از قبائل کهن و پرتعداد هم به شمار نمی رفتند پس هنگامی که انصار رسول خدا و یارانش را پناه داده و خدا و دینش را یاری کردند، عرب آن دو قبیله را چون تیری از کمان یکپارچگی خود بیرون راندند و یهود بر علیه آنان هم پیمان شده و قبایل عرب یکی پس از دیگری با آنان جنگیدند. پس انصار برای [یاری] دین تنها ماندند و ریسمان های دوستی میان خود و سایر قبائل را قطع نموده و پیمان های میان خود و یهود را درهم شکستند [و در سایه جنگ و جهاد] ستون دین را برای اهل نجد و تهامه و مکه و یمامه و حزن و سهل برپا کردند. تا اینکه عرب به سوی رسول خدا صلی الله علیه و اله نزدیک گشت و پیامبر پیش از آنکه خداوند او را به سوی خود ببرد روشنی چشم خود را در آنان دید. پس شما در میان مردم [این زمان] بیشتر و پرتعدادتر از انصار در میان اعراب آن زمان هستید. پس مردی گندم گون و دراز قامت به امام گفت: تو مانند محمد صلی الله علیه و اله نیستی. و ما نیز همانند آنان که بیان کردی نیستیم. پس ما را به آنچه بر آن توانایی نداریم مکلف نکن. پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خاموش باش تا پاسخت را نکو بگیری. زنان فرزند مرده بر شما بگریند که جز اندوه بر من نمی افزایید. آیا به شما خبر دادم که من مانند محمد و شما مانند یاران او هستید؟

و إنما ضربت لكم مثلاً و أنا أرجو أن تأسوا بهم. ثم قام رجل آخر فقال: ما أحوج أمير المؤمنين و من معه إلى أصحاب النهروان! ثم تكلم الناس من كل ناحية و لغطوا. فقام رجل فقال بأعلى صوته: استبان فقد الأشر على أهل العراق، لو كان حياً لقل اللغظ، و لعلم كل امرئ ما يقول. فقال لهم أمير المؤمنين (صلوات الله عليه) هبلكم الهوابل، لأننا أوجب عليكم حقاً من الأشر، و هل للأشر عليكم من الحق إلا حق المسلم على المسلم؟ و غضب فنزل. فقام حجر بن عدى و سعيد بن قيس، فقالا: لا يسوءك الله يا أمير المؤمنين، مرنا بأمرك نتبعه، فو الله العظيم ما يعظم جزعنا على أموالنا أن تفرق، و لا على عشائرننا أن تقتل فى طاعتك؛ فقال لهم: تجهزوا للسير إلى عدونا. ثم دخل منزله عليه السّلام، و دخل عليه و جوه أصحابه، فقال لهم: أشيروا علىّ برجل صليب ناصح يحشر الناس من السّواد؛ فقال سعيد بن قيس: عليك يا أمير المؤمنين بالنّاصح الأريب الشّجاع الصّليب معقل بن قيس التّميميّ؛ قال: نعم؛ ثمّ دعاه فوجّهه و سار، و لم يعد حتى أصيب أمير المؤمنين عليه السّلام.

٤٦-٢٩٤- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن العباس بن عامر عن أبان عن بريد عن الصادق عليه السّلام يقول لَمّا توفيت خديجه (رضى الله عنها) جعلت فاطمه عليها السّلام تلوذ برسول الله صلى الله عليه و اله و تدور حوله، و تقول أبه أين أمي؟ قال: فنزل جبرئيل عليه السّلام فقال له: ربك يأمرك أن تقرئ فاطمه السّلام، و تقول لها: إن أمك فى بيت من قصب، كعابه من ذهب، و عمدته ياقوت أحمر، بين

فقط برایتان مثالی زدم به این امید که به آنان اقتدا کنید. آنگاه مرد دیگری برخاست و گفت:

چقدر امروز امیر مؤمنان و یارانش به یاران نهروان محتاجند. سپس مردم از هر سمتی شروع به سخن کرده و هیاهوی به راه انداختند. پس مردی برخاست و با بلندترین صدایش گفت: [اثر] نبود مالک اشتر بر مردم عراق آشکار گشت. اگر زنده بود سروصدا [های اعتراض آمیز] کم می گشت و هر کس می دانست که چه می گوید. پس امیر مؤمنان فرمود:

مادران داغ دیده بر شما بگریند. حق من بر شما از مالک اشتر واجب است. آیا برای مالک اشتر حقی جز حق مسلمان بر مسلمان وجود دارد؟ و خشمناک شد و از منبر فرود آمد. پس حجر بن عدی و سعد بن قیس برخاسته و عرضه داشتند: ای امیر مؤمنان خداوند تو را به بدی دچار نکند. ما را به دستور خود امر کن تا از آن پیروی کنیم. پس به خداوند بزرگ اگر اموالمان پراکنده شود و خانواده و بستگانمان در راه اطاعت از تو کشته شوند بی تابی فراوان نمی کنیم.

پس امام فرمود: برای حرکت به سوی دشمنان آماده شوید. آنگاه امام علیه السلام به اقامتگاهش وارد شد و سران یارانش در پی او داخل گشتند. پس امام به آنان فرمود: مردی استوار و خیرخواه که جمعیت مردم را جمع و رهبری کند به من معرفی کنید. پس سعد بن قیس گفت: ای امیر مؤمنان! بر تو باد به مرد خیرخواه و عاقل بی باک و با استقامت معقل بن قیس تمیمی. امام فرمود: بله. آنگاه او را فراخواند و روانه میدان جنگ نمود و او نیز حرکت کرده باز گشت تا امیر مؤمنان علیه السلام به شهادت رسید.

۲۷۲- حضرت فاطمه علیها السلام بعد از وفات مادرش

[۲۹۴] ۴۶- برید عجلی می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هنگامی که خدیجه که خدا از او خشنود باد وفات یافت فاطمه علیها السلام به پیامبر خدا پناه برده و دور او می گشت. و می گفت:

ای پدرم، مادرم کجاست؟ راوی گوید: پس جبرئیل فرود آمد و به پیامبر عرضه داشت:

پروردگارت به تو فرمان می دهد که به فاطمه سلام رسانده و به او بگویی: همانا مادرت در خانه ای از نی است که اتاقهایش از طلا و ستونهایش از یاقوت سرخ می باشد و در میان آن

آسيه و مريم بنت عمران؛ فقالت فاطمه عليها السلام إن الله هو السلام، ومنه السلام و إليه السلام.

٢٩٥-٤٧- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن الفضل بن الحباب الجمحي عن الحسين بن عبد الله الأبلبي عن أبي خالد الأسدي عن أبي بكر بن عياش عن صدقه بن سعيد الحنفي، عن جميع بن عمير، قال: سمعت عبد الله بن عمر بن الخطاب يقول: انتهى رسول الله صلى الله عليه و اله إلى العقبة فقال: لا يجاوزها أحد؛ فعوّج الحكم بن أبي العاص فمه مستهزئاً به صلى الله عليه و اله و قال رسول الله صلى الله عليه و اله من اشترى شاه مصرّاه فهو بالخيار؛ فعوّج الحكم فمه، فبصر به النبي صلى الله عليه و اله فدعا عليه فصرع شهرين ثم أفاق، فأخرجه النبي صلى الله عليه و اله عن المدينة طريداً و نفاه عنها.

٢٩٦-٤٨- أخبرنا المفيد، عن المراغي، عن العباس بن الوليد، عن الحسين بن سعيد، عن أبيه، عن هارون بن سعيد، قال: صلى بنا الوليد بن عقبة بالكوفة صلاة الغداة- و كان سكراناً- فتغنى في الثانية منها، و زادنا ركعه أخرى، و نام في آخرها، فأخذ رجل من بكر بن وائل خاتمه من يده، فقال فيه علباء السدوسي:

تكلّم في الصّلاه و زاد فيها مجاهره و عالن بالنّفاق

و فاح الخمر عن سنن المصلّي و نادى و الجميع إلى افتراق

أزيدكم على أن تحمدوني فما لكم و ما لي من خلاق

٢٩٧-٤٩- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسن المقرئ عن الحسن بن علي بن

آسیه و مریم دختر عمران به سر می برد. پس فاطمه علیها السلام فرمود: همانا خدا [منشأ] آسودگی است و آسایش و امنیت از او و به سوی اوست.

۲۷۳- دعای پیامبر صلی الله علیه و اله

[۲۹۵] ۴۷- عبد الله عمر بن خطاب می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله به گردنه ای رسید و فرمود: هیچ کس از آن عبور نکند. پس حکم ابن ابی العاص دهانش را برای مسخره کردن پیامبر صلی الله علیه و اله کج کرد و رسول صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس گوسفندی که شیر در پستان هایش جمع شده است را بخرد حق فسخ دارد. پس حکم دهانش را کج کرد. پیامبر صلی الله علیه و اله او را دید و نفرینش کرد. پس دو ماه بیهوش شد و آنگاه به هوش آمد. پس پیامبر صلی الله علیه و اله او را از مدینه بیرون راند و از آنجا تبعیدش نمود.

۲۷۴- نماز ولید در کوفه در حالت مستی

[۲۹۶] ۴۸- هارون بن سعید می گوید: ولید بن عقبه در کوفه با حالت مستی برای ما نماز صبح خواند. پس در رکعت دوم نماز آواز خواند و رکعت دیگری بر نماز افزود و در پایان نماز خوابید. پس مردی از بکر بن وائل انگشتر [فرمانروایی] اش را از او دزدید. پس علباء سدوسی درباره او چنین سرود:

در نماز سخن گفت: آشکارا و بر آن افزود و نفاق خود را آشکار نمود* و خمر را از مستحبات نماز گزار بر شمرد و ندا در داد در حالی که همه پراکنده می شدند/ [و گفت]: بر اینکه مرا ستایش کنید بر [رکعات نماز] شما می افزایم. پس من و شما هیچ بهره ای [از نیکی و خیر] نداریم/

عبد الله البغدادي عن عيسى بن مهران، عن نعيم بن دكين، عن موسى بن قيس، عن الحسين بن أسباط العبدی، قال: سمعت عمّار بن ياسر رحمه الله يقول عند توجهه إلى صفين: اللهم لو أعلم أنه أرضى لك أن أرمى بنفسى من فوق هذا الجبل لرميت بها، و لو أعلم أنه أرضى لك أن أوقد لنفسى نارا فأوقع فيها لعلت، و إنى لا أقاتل أهل الشام إلا و أنا أريد بذلك وجهك، و أنا أرجو أن لا تخينى و أنا أريد وجهك الكريم.

٥٠-٢٩٨- أخبرنا المفيد عن أبي عبد الله بن أبي رافع عن جعفر بن محمد بن جعفر الحسيني، عن عيسى بن مهران، عن يحيى بن الحسن بن فرات عن ثعلبه بن زيد الأنصاري، قال: سمعت جابر بن عبد الله الأنصاري رحمه الله يقول: تمثّل إبليس لعنه الله في أربع صور: تمثّل يوم بدر في صورة سراقه بن جعشم المدلجي فقال لقريش: لا غالب لكم اليوم من الناس و إنى جاز لكم فلما تراءت الفئتان نكص على عقبيه و قال: إنى برىء منكم [الانفال (٨): ٤٨] و تصوّر يوم العقبة في صورة مته بن الحجاج فنادى: إن محمدا و الصيابه معه عند العقبة فأدر كوهم؛ فقال رسول الله صلى الله عليه و اله للأنصار: لا تخافوا فإن صوتته لن يعدوهم. و تصوّر يوم اجتماع قريش في دار الندوة في صورة شيخ من أهل نجد، و أشار عليهم في النبي صلى الله عليه و اله بما أشار، فأنزل الله (تعالى) و إذ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [الانفال (٨): ٣٠] و تصوّر يوم قبض

۲۷۵- کلام عمار وقتی توجه به جنگ صفین می کرد

[۲۹۷] ۴۹- حسین بن أسباط عبدی می گوید: شنیدم که عمار بن یاسر هنگام حرکت به سوی صفین می گفت: خداوندا، اگر می دانستم که در نزد تو پسندیده تر است که خود را از بالای این کوه به پائین اندازم خود را پرت می کردم و اگر می دانستم خواهان آنی که برای خود آتشی بیفروزم و خود را درون آن اندازم این چنین می کردم. و من با اهل شام نمی جنگم جز آنکه از این نبرد، رسیدن به رضای تو را می طلبم. و امیدوارم که مرا ناامید نگردانی که من خواهان [دیدار] ذات بزرگوارت هستم. [عمار در همین جنگ به شهادت رسید].

۲۷۶- تمثیل شیطان در چهار دفعه

[۲۹۸] ۵۰- ثعلبه بن زید انصاری می گوید: شنیدم که جابر بن عبد الله انصاری می گوید: ابلیس - که نفرین خدا بر او باد- در چهار صورت ظاهر گشت: در روز جنگ بدر در چهره سراقه بن جعشم مدلجی ظاهر شد. پس به قریش گفت: امروز هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و من شما را پناه خواهم داد ولی وقتی دو گروه رودررو شدند از تصمیم خود منصرف شد و گفت:

من از شما بیزارم [انفال (۸): آیه ۴۸] و در روز عقبه در چهره مته بن حجاج ظاهر شد پس ندا درداد: همانا محمد و جوانان همراه او در عقبه هستند، آنان را دریابید. پس رسول خدا صلی الله علیه و اله به انصار گفت: نهرا سید. همانا صدایش به آنان نخواهد رسید. و در روز گردهمای قریش در دار الندوه، در چهره پیرمردی از اهل نجد آشکار شد و درباره [چگونگی قتل] آنها، مشورت داد. پس خداوند این آیه را فر فرستاد «آنگاه که کافران بدخیالی می کردند که تو را به زندان بیندازند یا بکشند و یا بیرون کنند آنان مکر ورزیدند و خدا هم مکر ورزید و خدا بهترین چاره اندیشان است.» [انفال (۸): آیه ۳۰]

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي صُورِهِ الْمَغْيِرَةِ بْنِ شَعْبَةَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَجْعَلُوهَا كَسُرْوَانِيهِ وَلَا قَيْصِرَاتِيهِ، وَسَعَوْهَا تَتَّسَعُ، فَلَا تَرُدُّوهَا فِي بَنِي هَاشِمٍ، فَيَنْتَظِرُ بِهَا الْحِبَالِي.

تمّ المجلس السادس، و يتلوه المجلس السابع من أمالي الشيخ أبي جعفر الطوسي رحمه الله

ص: ٣٨٤

و روزی که پیامبر وفات نمود شیطان در چهره مغیره بن شعبه ظاهر شد و گفت: ای مردم.

خلافت را همچون حکومت کسری و قیصر قرار ندهید و آن را گسترش دهید تا گسترش داده شود. و آن را به بنی هاشم بازگردانید تا انتظار [به دنیا آمدن خلیفه توسط] زنان حامله کشیده شود.

مجلس ششم به پایان رسید و مجلس هفتم امالی شیخ طوسی به دنبال خواهد آمد.

ص: ۳۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٢٩٩-١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه، عن الصَّفَّار، عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن أبان بن عثمان، عن إسماعيل الجعفي قال: دخل رجل على أبي جعفر محمد بن عليّ عليهما السَّلام و معه صحيفه مسائل شبه الخصومه.

فقال له أبو جعفر عليه السَّلام هذه صحيفه تخاصم على الدين الذي يقبل الله فيه العمل؟ فقال: رحمك الله، هذا الذي أريد. فقال أبو جعفر عليه السَّلام اشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأنَّ محمدًا عبده و رسوله، و تقرّ بما جاء من عند الله، و الولايه لنا أهل البيت، و البراءه من عدوّنا، و التسليم لنا، و التّواضع و الطّمانينه، و انتظار أمرنا، فإنّ لنا دوله إن شاء الله (تعالى) جاء بها.

٢-٣٠٠- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن جعفر بن محمد بن هشام، عن محمد بن إسماعيل البرّاز، عن إياس بن عامر عن أبان بن عثمان، عن

و در آن بقیه روایات شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۲۷۷- حقیقت دین اقرار به ولایت است

[۲۹۹]۱- اسماعیل جعفی می گوید: مردی بر امام باقر علیه السلام داخل شد درحالی که با او نوشته ای بود که مسائلی مانند ادّعی طرفین دعوا را در برداشت. پس امام باقر علیه السلام فرمود: این نوشته ای است برای ستیزه کردن با دینی که خداوند در [فرض ایمان به] آن دین عمل را می پذیرد. مرد گفت: خداوند تو را رحمت کند. این همان چیزی است که اراده کرده ام. پس امام باقر علیه السلام فرمود: گواهی ده که هیچ معبودی جز خداوند نیست و او یگانه است که همتایی ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست. و به آنچه از نزد خداوند آمده و ولایت ما اهل بیت و بیزاری از دشمنان ما و سر فرود آوردن در مقابل ما و فروتنی و اطمینان قلبی و انتظار امر [فرج] ما اقرار کن. همانا برای ما روزگاری است که اگر خداوند بخواهد آن را می آورد [و مستقر می سازد].

أبى بصير، قال: سمعت أبا جعفر محمّد بن عليّ عليهما السّلام يقول: إذا دخل أهل الجنّة الجنّة بأعمالهم، فأين عتقاء الله من النّار؟ إنّ لله عتقاء من النّار.

٣-٣٠١- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن أبي عوانه موسى بن يوسف عن عليّ بن الحكيم الأزديّ، عن عمرو بن ثابت، عن فضيل بن غزوان، عن الشّعبيّ، عن الحارث، عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: من أحبّني رأني يوم القيامة حيث يحبّ، و من أبغضني رأني يوم القيامة حيث يكره.

٤-٣٠٢- أخبرني جماعه، عن محمّد بن عمران المرزبانّي، عن محمّد بن موسى عن محمّد بن سهل، عن هشام، عن أبي مخنف، عن ابن حصيره، عن أبي صادق، عن جندب بن عبد الله الأزديّ، قال: قام عليّ بن أبي طالب عليه السّلام في النّاس ليستنفرهم إلى أهل الشّام، و ذلك بعد انقضاء المدّة التي كانت بينه و بينهم، و قد شنّ معاويه على بلاد المسلمين الغارات، فاستنفرهم بالرّغبة في الجهاد و الرّهبه فلم ينفروا، فأضجره ذلك، فقال: يا أيّها النّاس المجتمعه أبدانهم، المختلفه أهواؤهم، ما عزّت دعوه من دعاكم، و لا استراح قلب من قاساكم، كلامكم يوهن الصّم الصّلاب تثاقلكم عن طاعتي يطمع فيكم عدوّكم، إذا أمرتكم قلتكم: «كيت و كيت و ليت و عسى»؛ أعاليل أباطيل، و تسألوني التّأخير، دفاع ذى الدّين المطول، هيهات هيهات، لا يدفع الصّيم الدّليل، و لا يدرك الحقّ إلّا بالجدّ و الصّبر. أيّ دار بعد داركم تمنعون، و مع أيّ إمام بعدى تقاتلون؟! المغرور و الله من غررتموه، و من

۲۷۸- امام باقر علیه السلام: برای خدا آزادشدگانی از دوزخ است

[۳۰۰]۲- ابو بصیر می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: اگر چنین باشد که اهل بهشت به خاطر کردار خود وارد بهشت می شوند پس آزادشدگان خدا از دوزخ کجا هستند؟ همانا برای خدا آزادشدگانی از دوزخ است.

۲۷۹- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام

[۳۰۱]۳- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: هر کس مرا دوست بدارد در روز قیامت مرا آنچنان ببیند که دوست دارد و هر کس که مرا دشمن دارد در روز قیامت مرا آنچنان ببیند که ناخوش دارد.

۲۸۰- خطبه حضرت علی علیه السلام در تشویق جنگ کردن اهل شام

[۳۰۲]۴- جنذب بن عبد الله اُزدی می گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام در میان مردم برخاست تا آنان را برای جنگ به سوی اهل شام گسیل دارد. و آن پس از پایان یافتن مدتی بود که میان علی و اهل شام مقرر شده بود. و معاویه جنگجویانش را بر سرزمین های مسلمانان پراکنده کرده بود. پس علی علیه السلام با سخن از میل در جهاد و ترساندن آنان را گسیل داشت خواست که با ایجاد انگیزه و ترس، آنان را به میدان نبرد راهی کند ولی حرکت نکرد. پس امیر مؤمنان از ایشان ملول گشت و فرمود:

ای مردمی که بدنهای شما در کنار هم اما افکار و خواسته های شما پراکنده است خواسته آن کس که از شما یاری خواهد اجابت نخواهد شد. و قلب آن کس که شما را تحمل کند آسایش نخواهد یافت سخنان شما جنگاوران سرسخت را سست می کند و سنگینی شما در پیروی از من دشمنانتان را در شما به طمع می اندازد. هنگامی که به شما فرمان می دهم می گوید: فلان و ای کاش و شاید. [امروز و فردا می کنید] و بهانه های نابخردانه می آورید و همچون بدهکاران از من مهلت می طلبید. هیئات هیئات. [بدانید که] افراد ناتوان هرگز نمی توانند ظلم و ستم را دور کنند و حق جز با تلاش و بردباری به دست نمی آید. پس از [دفاع نکردن] خانه خود از کدامین خانه دفاع خواهید کرد و با کدام امام پس از من به مبارزه خواهید رفت؟ به خدا سوگند! فریب خورده است آن کس که به گفتار شما بفریبد و مغرور شود و هر آن کس که به امید شما به سوی پیروزی رود با کندترین پیکان به میدان آمده است.

فاز بكم فاز بالسَّيِّم الأخبب، أصبحت لا أطمع في نصرتكم، و لا أصدّق قولكم، فزق الله بيني و بينكم، و أعقبني بكم من هو خير لى منكم. أما إنكم ستلقون بعدى ذلاً شاملاً، و سيفاً قاطعاً، و أثره يتخذها الظالمون فيكم سنّه، تفرّق جماعتكم، و تبكى عيونكم، و تمنون عمّا قليل أنكم رأيتموني فنصرتموني، و ستعرفون ما أقول لكم عمّا قليل، و لا يبيد الله إلا من ظلم. قال: فكان جندب لا يذكر هذا الحديث إلا بكى، و قال: صدق و الله أمير المؤمنين عليه السّلام، قد شملنا الدّلّ، و رأينا الأثره، و لا يبيد الله إلا من ظلم.

٣٠٣-٥- أخبرنا المفيد عن عليّ بن خالد عن محمّد بن صالح، عن عبد الأعلی بن واصل عن مخول بن إبراهيم، عن عليّ بن حزور، عن الأصعب بن نباته، عن عمّار بن ياسر؛ قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لعليّ عليه السّلام يا عليّ؛ إنّ الله قد زينك بزينة لم يزين العباد بزينة أحبّ إلى الله منها، زينتك بالزهد في الدّنيا، و جعلك لا ترزأ منها شيئاً، و لا ترزأ منك شيئاً، و وهب لك حبّ المساكين، فجعلك ترضى بهم أتباعاً، و يرضون بك إماماً، فطوبى لمن أحبّك و صدق فيك، و ويل لمن أبغضك و كذب عليك، فأمرًا من أحبّك و صدق فيك فأولئك جيرانك في دارك، و شركاؤك في جنّتك، و أمّا من أبغضك و كذب عليك فحقّ على الله أن يوقفه موقف الكذّابين.

٣٠٤-٦- أخبرنا المفيد عن عليّ بن مالك النّحويّ عن جعفر بن محمّد الحسنی عن عيسى بن مهران عن يحيى بن عبد الحميد عن شريك عن عمران بن طفيل،

به خدا سوگند! صبح کردم درحالی که گفتار شما را باور ندارم به یاری شما امید نداشته و خداوند میان من و شما جدایی بیفکند و پس از شما کسانی را برای من در پی آورد که از شما برای من بهتر باشد. هان به درستی که شما پس از من خواری فراگیر و شمشیری بزننده و ستم و خیانتی را که ستمگران درباره شما چون یک سنت و روش دائمی انجام دهند، مشاهده خواهید کرد. اجتماعتان از بین رفته و چشمتان اشک بار خواهد شد و زودا که آرزو کنید. [ای کاش] مرا می دیدید و یاریم می نمودید و به زودی آنچه را که به شما می گویم خواهید دانست و خداوند جز ستمگران را [از خود] دور نمی سازد. راوی گوید: پس جناب هرگاه این حدیث را به یاد می آورد می گریست و می گفت: به خدا سوگند! امیر مؤمنان راست گفت، خواری ما را فراگرفت و ستم ستمکاران را مشاهده کردیم و خداوند جز ستمگران را [از خود] دور نمی سازد.

۲۸۱- مناقب حضرت علی علیه السلام

[۳۰۳] ۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! خداوند تو را به زیوری آراست که بندگان به زینتی محبوب تر از آن در نزد خدا آراسته نشده اند. تو را به دل بر گرفتن از دنیا آراست و تو را به گونه ای قرار داد که از دنیا چیزی برنگیری و دنیا نیز چیزی از تو برنگیرد و به تو دوستی بیچارگان بخشید و تو را به پیروی آنان از تو خشنود ساخت و آنان نیز از این که تو امامشان هستی خشنودند. پس خوشا به حال کسی که دوست داشته و درباره [امامت و خلافت] تو راست گوید و وای بر کسی که با تو کینه توزی کرده و بر تو دروغ ببندد. و امّا کسانی که دوستت دارند و [امامت] تو را تصدیق می کنند همسایگان تو در خانه [اخروی] و شریکانت در [جایگاه] بهشتی ات هستند و کسانی که تو را دشمن می دارند و بر تو دروغ می بندند پس بر خداوند است که آنان را در جایگاه دروغ گویان نگه دارد.

عن أبي نجبه قال: سمعت عمار بن ياسر رحمه الله يعاتب أبا موسى الأشعري، ويؤيخه على تأخره عن علي بن أبي طالب عليه السلام وقعوده عن الدخول في بيعته، ويقول له: يا أبا موسى، ما الذي أخرجك عن أمير المؤمنين عليه السلام؟ فوالله لئن شككت فيه لتخرجن عن الإسلام. وأبو موسى يقول له: لا - تفعل ودع عتابك لي، فإنما أنا أخوك. فقال له عمار: ما أنا لك بأخ، سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يلعنك ليله العقبه و قد هممت مع القوم بما هممت فقال له أبو موسى: أفليس قد استغفر لي؟ قال عمار: قد سمعت اللعن و لم أسمع الاستغفار.

٧-٣٠٥- أخبرنا المفيد عن إسماعيل بن محمد الكاتب عن عبد الصمد بن علي، عن محمد بن هارون بن عيسى، عن أبي طلحه الخزاعي، عن عمر بن عباد عن أبي فرات قال قرأت في كتاب لوهب بن منبه فإذا مكتوب في صدر الكتاب:

هذا ما وضعت الحكماء في كتبها: الاجتهاد في عباده الله أربح تجاره، و لا مال أعود من العقل، و لا فقر أشد من الجهل، و أدب تستفيده خير من ميراث، و حسن الخلق خير رفيق، و التوفيق خير قائد، و لا - ظهر أوثق من المشاوره، و لا - وحشه أوحش من العجب، و لا يطمعن صاحب الكبر في حسن الثناء عليه.

٨-٣٠٦- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين الحلال عن الحسن بن الحسين الأنصاري، عن زفر بن سليمان، عن أشرس الخراساني، عن أيوب السجستاني عن أبي قابله، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من أسر ما يرضى الله (عز و جل) أظهر الله له

۲۸۲- سرزنش کردن عمار، ابو موسی اشعری را

[۳۰۴] ۶- ابو نجبه می گوید: شنیدم که عمار بن یاسر - که خدایش رحمت کند - ابو موسی اشعری را ملامت کرده و او را به سبب کندی در امر [خلافت] علی بن ابی طالب علیه السلام و سستی در بیعتش با آن حضرت توییح می کند. و به او می گوید: ای ابو موسی! چه چیز تو را [از اقرار به ولایت علی علیه السلام و تثبیت امر او] بازداشت؟ پس به خدا سوگند! اگر در [حقانیت] علی علیه السلام شک کرده ای از اسلام خارج شده ای. و ابو موسی گفت: این چنین مکن و سرزنش مرا رها کن. من برادر تو هستم. پس عمار به او گفت: [ولی] من برادر تو نیستم. شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله در شب بیعت عقبه تو را نفرین می کرد و تو با آن جماعت آن گونه قصد و همت نمودید [که همه ما مشاهده کردیم] پس ابو موسی به عمار گفت: آیا پیامبر برای من طلب بخشش نکرد. عمار گفت: نفرین را شنیدم ولی استغفار را نه.

۲۸۳- موعظه از کتاب وهب بن متبه

[۳۰۵] ۷- ابو فرات می گوید: کتاب وهب بن متبه را می خواندم که در ابتدای آن نوشته بود: این سخنی است که حکیمان و دانشمندان در کتب خود آورده اند: تلاش در راه بندگی خدا سود بخش ترین تجارت است. و هیچ ثروتی برگشت پذیرتر از عقل و هیچ نداری ای سخت تر از نادانی نیست. تربیت نیکویی که از آن بهره بری بهتر از ارث است و خوش رفتاری بهترین دوست و توفیق یافتن بر امور بهترین راهبر است. و هیچ پشتیبانی مطمئن تر از نظرخواهی و هیچ وحشتی هراسناک تر از خودشیفتگی نیست و انسان بزرگ منش ستایش شدن [از سوی دیگران] را در سر نمی پروراند.

۲۸۴- موعظه از پیامبر صلی الله علیه و اله

[۳۰۶] ۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس آنچه خدا را خشنود می سازد پنهان دارد خداوند آنچه

ما يسره، و من أسر ما يسخط الله (عزّ و جلّ) أظهر الله ما يحزنه، و من كسب مالا من غير حله أفقره الله (عزّ و جلّ) من تواضع لله رفعه الله، و من سعى فى رضوان الله أرضاه الله و من أذلّ مؤمنا أذله الله و من عاد مريضا فإنّه يخوض فى -الرحمه و أوما رسول الله (صلوات الله عليه و آله) إلى حقويه- و إذا جلس عند المريض غمرته الرحمه، و من خرج من بيته يطلب علما شيّعه سبعون ألف ملك يستغفرون له، و من كظم غيظا ملأ- الله جوفه إيمانا، و من أعرض عن محرّم أبدله الله به عباده تسره، و من عفا عن مظلمه أبدله الله بها عزا فى الدنيا و الآخرة و من بنى مسجدا و لو مفحص قطاه بنى الله له بيتا فى الجنّه، و من أعتق رقبة فهى فداء من النار، كلّ عضو منها فداء عضو منه، و من أعطى درهما فى سبيل الله كتب الله له سبع مائه حسنه، و من أحاط عن طريق المسلمين ما يؤذيهم كتب الله له أجر قراءة أربع مائه آيه كلّ حرف منها بعشر حسنات، و من لقى عشره من المسلمين فسلم عليهم كتب الله له عتق رقبه، و من أطعم مؤمنا لقمه أطعمه الله من ثمار الجنّه، و من سقاه شربه من ماء سقاه الله من الرّحيق المختوم، و من كساه ثوبا كساه الله من الإستبرق و الحرير و صلّى عليه الملائكه ما بقى فى ذلك الثوب سلك.

٩-٣٠٧- أخبرنا المفيد عن عليّ بن الحسن البصرىّ عن أحمد بن إبراهيم القمىّ عن محمّد بن عليّ الأحمر عن نصر بن عليّ عن حميد، عن أنس قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: كنت أنا و عليّ عن يمين العرش نسبح الله قبل أن يخلق آدم

که او را خشنود می سازد برایش آشکار می نماید. و هرکس آنچه را که موجب خشم خداوند است پنهان دارد خداوند آنچه موجب اندوه اوست آشکار می نماید. و هرکس ثروتی از غیر حلال به دست آورد خداوند او را محتاج می گرداند. و هرکس برای خدا فروتنی کند خدا او را والا می گرداند. و هرکس در راه خشنودی خداوند تلاش کند خداوند او را خشنود می سازد و هرکس مؤمنی را خوار سازد خداوند او را خوار می گرداند و هرکس از بیماری عیادت کند در رحمت پروردگار فرو می رود- و در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و اله به کمرگاه خود اشاره کرد- و هنگامی که در کنار بیمار نشیند رحمت پروردگار او را در بر می گیرد و هرکس از خانه خود در طلب دانش خارج شود هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کرده و برایش از خدا بخشش می طلبند. و هرکس خشم خود را فرو برد خداوند درونش را سرشار از ایمان می سازد و هرکس از حرامی روی گرداند خداوند عبادتی جایگزین آن می سازد که شادمانش نماید. و هرکس از ستمی که بر او شده است درگذرد خداوند در برابر آن سر بلندی ای در دنیا و آخرت به او ارزانی می دارد. و هرکس مسجدی اگرچه به مقدار حفرة کیوتر بنیان نهد خداوند برایش خانه ای در بهشت بنا می کند و هرکس بنده ای را آزاد کند همان مایه آزادی او از دوزخ است که هر عضوی از بدن آن بنده فدیة و بهای عضوی از بدن اوست و هرکس درهمی در راه خدا ببخشد خداوند برایش هفتصد نیکی می نویسد و هرکس از سر راه مسلمانان آنچه را که سبب آزار ایشان است بردارد خداوند برایش پاداش قرائت چهارصد آیه را می نویسد که در مقابل هر حرف از آن ده نیکی به او عطا می کند. و هرکس با ده مسلمان دیدار کرده و بر آنان سلام نماید خداوند برای او [پاداش] آزاد کردن بنده ای را می نویسد. و هرکس به لقمه ای مؤمنی را طعام دهد خداوند از میوه های بهشتی به او می خوراند و هرکس جرعه ای از آب به مؤمنی بنوشاند خداوند از حقیق مختوم شراب ناب سر به مهر به او می نوشاند و هرکس به مؤمنی لباسی بپوشاند خداوند از استبرق و حریر بر تن او می پوشاند و فرشتگان آسمان به مقدار نخ هایی که در آن لباس به کار رفته بر او درود می فرستند.

۲۸۵- خلقت حضرت محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام قبل از آدم

[۳۰۷] ۹- انس بن مالک می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: من و علی در سمت راست عرش دو هزار سال پیش از آفرینش آدم تسبیح خداوند را به جا می آوردیم.

بألفى عام، فلما خلق آدم جعلنا فى صلبه، ثم نقلنا من صلب إلى صلب فى أصلاب الطاهرين و أرحام المطهّرات حتّى انتهينا إلى صلب عبد المطلب، فقسّمتنا قسّمين: فجعل فى عبد الله نصفًا، و فى أبى طالب نصفًا، و جعل النبوة، و الرّساله فىّ، و جعل الوصية و القضيه فى علىّ، ثم اختار لنا اسمين اشتقّهما من أسمائه، فالله المحمود و أنا محمّد، و الله العلىّ و هذا علىّ، فأنا للنّبوه و الرّساله و علىّ للوصيه و القضيه.

١٠-٣٠٨- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن محمّد بن موسى، عن هشام، عن أبى مخنف عن عبد الله بن عاصم، عن جبر بن نوف، قال لما أراد أمير المؤمنين عليه السّلام المسير إلى الشّام، اجتمع إليه و جوه أصحابه فقالوا: لو كتبت يا أمير المؤمنين إلى معاويه و أصحابه قبل مسيرنا إليهم كتابا تدعوهم إلى الحقّ، و تأمرهم بما لهم فيه الحظّ، كانت الحجة تزداد عليهم قوّه. فقال أمير المؤمنين عليه السّلام لعبيد الله بن أبى رافع كاتبه: اكتب: بسم الله الرّحمن الرّحيم من عبد الله علىّ أمير المؤمنين إلى معاويه بن أبى سفيان و من قبله من النّاس؛ سلام عليكم، فإنّى أحمد إليكم الله المذى لا- إله إلا هو. أمّا بعد، فإنّ لله عبادا آمنوا بالتنزيل، و عرفوا التّأويل، و فقّهوا فى الدّين و بين الله فضلهم فى القرآن الحكيم، و أنت يا معاويه و أبوك و أهلوك فى ذلك الزّمان أعداء الرّسول، مكذبون بالكتاب، مجتمعون على حرب المسلمين، من لقيتهم منهم حبستموه أو عدّبتموه أو قتلتموه، حتّى إذا أراد الله

پس هنگامی که خداوند آدم را آفرید ما را در صلب او قرار داد آنگاه ما را از پستی به پستی در صلب های مردان پرهیزکار و رحم های زنان پاکدامن منتقل نمود تا در صلب عبدالمطلب نهاد. آن گاه ما را به دو نیم کرده، نیمی در صلب عبد الله و نیم دیگر را در صلب ابو طالب نهاد [بنابراین] پیامبری و رسالت را در من و جانشینی و قضاوت را در علی قرار داد. آنگاه برای ما دو نام برگزید که آن دو نام را از نام های خود مشتق ساخت. پس خداوند محمود است و من محمدم و خداوند علی است و این هم علی است. پس من برای پیغمبری و رسالتم و علی برای جانشینی و قضاوت.

۲۸۶- نامه حضرت علی علیه السلام به معاویه وقتی به طرف شام می رفت

[۳۰۸] ۱۰- جبر بن نوف می گوید: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام خواست که به سوی شام حرکت کند سران یارانش به دور او گرد آمده و گفتند: ای امیر مؤمنان! [چه خوب می شد] اگر پیش از حرکت ما به سوی آنان نامه ای به معاویه و یارانش می نگاشتی و آنان را به حق خوانده و به آنچه برایشان سودمند است فرمان می دادی تا به این وسیله حجت بر آنان قوی و محکم گردد. پس امیر مؤمنان به عبید الله بن ابی رافع نویسنده خود فرمود: بنویس: به نام خداوند بخشنده مهربان. از بنده خدا علی امیر مؤمنان به معاویه بن ابی سفیان و مردمی که در جانب اویند سلام بر شما. به درستی که من خدایی را می ستایم که هیچ معبودی جز او نیست. اما بعد:

پس همانا خداوند بندگانی دارد که به آنچه نازل شده ایمان آورده و تفسیر آن را شناختند و درباره دین بینش یافتند. خداوند برتری شان را در قرآن حکیم بیان نمود [ولی] تو ای معاویه و پدرت و خانواده ات در آن زمان دشمنان پیامبر بودید که قرآن را دروغ انگاشتید و بر جنگ با مسلمانان اجتماع نمودید. هر کس از مسلمانان را که مشاهده کردید زندانی نموده یا شکنجه کرده و یا کشتید تا آنکه خداوند اراده عزت بخشیدن به دینش و آشکار نمودن پیامبرش را نمود که اعراب گروه گروه به دین او گرویدند و این امت از روی اختیار و اکراه اسلام آوردند.

(تعالى) إعزاز دينه و إظهار رسوله، دخلت العرب في دينه أفواجا، وأسلمت هذه الأمة طوعا و كرها، و كنتم ممن دخل في هذا الدين إيمًا رغبة و إيمًا رهبة، فليس ينبغي لكم أن تنازعوا أهل السبب و من فاز بالفضل، فإنه من نازعه منكم فحوب و ظلم، فلا ينبغي لمن كان له قلب أن يجهل قدره، لا يعدو طوره، و لا يشفى نفسه بالتماس ما ليس له. إن أولى الناس بهذا الأمر قديما و حديثا أقربهم برسول الله صلى الله عليه و اله و أعلمهم بالكتاب، و أقدمهم في الدين، و أفضلهم جهادا، و أولهم إيمانا، و أشدهم اضطلاعا، بما تجهله الرعية من أمرها. فاتقوا الله الذي إليه ترجعون و لا تلبسوا الحق بالباطل [البقره (٢): ٤٢] لتدحضوا به الحق. و اعلموا أن خيار عباد الله الذين يعملون، بما يعلمون و أن شرهم الجهلاء الذين ينازعون بالجهل أهل العلم، ألا و إنى أدعوكم إلى كتاب الله و سنه نبيه صلى الله عليه و اله و حقن دماء هذه الأمة، فإن قبلتم أصبتم رشدكم و هديتم لحظكم، [و إن أبيتم إلا الفرقة و شق عصا هذه الأمة] لم تزدوا من الله إلا بعدا، و لم يزدد عليكم إلا سخطا و السلام.

قال فكتب إليه معاوية أما بعد، إنه.

ليس بيني و بين قيس عتاب غير طعن الكلبي و جز الرقاب

فلما وقف أمير المؤمنين عليه السلام على جوابه بذلك قال: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنِ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنِ يَشَاءُ [القصص (٢٨): ٥٦] إلى صراط مستقيم.

١١-٣٠٩- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسن المقرئ، عن محمد بن سهل

ص: ٣٩٨

شما از کسانی بودید که [رسیدن به امیال دنیوی] و یا از ترس [جانتان] در این دین داخل شدید. پس برای شما سزاوار نیست که با پیشکسوتان در دین و کسانی که به برتری رستگار شده اند بجنگید. همانا هرکس از شما با این دین بجنگد از روی گناه و ستم بوده است پس برای کسی که قلب [عقل] دارد سزاوار نیست که قدر و اندازه خود را نداند [بلکه سزاوار است که] از مرز و حد عبور نکند و با طلب آنچه که سزاوارش نیست خود را بیچاره نسازد.

همانا سزاوارترین مردم به امر خلافت در گذشته و حال کسی است که به رسول خدا صلی الله علیه و اله نزدیک تر و به کتاب خدا آگاه تر و در دین پر سابقه تر و در جهاد برتر از هرکس بوده و اولین کسی باشد که ایمان آورده است و به اموری که زیردستان به آن آگاهی ندارند توانا تر باشد.

پس از خدایی که به سوی او باز می گردید بترسید و حق را برای بی اعتبار ساختن به باطل نپوشانید و بدانید که بهترین بندگان خدا کسانی هستند که به آنچه می دانند عمل می کنند و بدترین آنان نادانانی هستند که به سبب نادانی خود با اهل دانش ستیزه می کنند. آگاه باشید که من شما را به کتاب خدا و روش پیامبرش صلی الله علیه و اله و جلوگیری از ریخته شدن خون این امت فرا می خوانم. پس اگر بپذیرید هدایت می یابید و به بهره و سود خود راهنمایی می شوید و اگر جز از جدایی و متفرق ساختن وحدت این امت سرباز زنید فقط از خدا دورتر می شوید. و [این کار] جز بر ناراحتی و رنج شما نخواهد افزود. و السلام. راوی گوید: پس معاویه به امام علیه السلام چنین نگاشت: اما بعد. همانا میان من و قیس هیچ ملامت و سرزنشی جز ضربه های به پهلو و قطع شدن گردن ها وجود ندارد [راه ما فقط جنگ و خونریزی است]. پس هنگامی که امیر مؤمنان بر جواب معاویه آگاه شد فرمود: همانا تو [نمی توانی] هرکسی را بخواهی هدایت کنی اما خداوند هرکس را که بخواهد به راه راست هدایت می کند.

العطار، عن أحمد بن عمر الدهقان، عن محمد بن كثير عن عاصم بن كليب، عن أبيه عن أبي هريره، قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه و اله فشكا إليه الجوع، فبعث رسول الله (صلوات الله عليه و آله) إلى بيوت أزواجه فقلن: ما عندنا إلا الماء. فقال رسول الله صلى الله عليه و اله: من لهذا الرجل الليله؟ فقال علي بن أبي طالب عليه السلام: أنا له يا رسول الله؛ و أتى فاطمه عليها السلام فقال: ما عندك، يا ابنه رسول الله؟ فقالت: ما عندنا إلا قوت الصبيه لكننا نؤثر ضيفنا. فقال علي عليه السلام: يا ابنه محمّد، نؤمى الصبيه، و أطفئى المصباح؛ فلما أصبح علي عليه السلام غدا على رسول الله صلى الله عليه و اله فأخبره الخبر، فلم يبرح حتى أنزل الله (عزّ و جلّ): **وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**. [الحشر (٥٩): ٩].

١٢-٣١٠- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه رحمه الله عن الكليني عن عدّه من أصحابه، عن سهل عن محمد بن سنان، عن حماد بن أبي طلحه، عن معاذ بن كثير، قال:

نظرت إلى الموقف و الناس فيه كثير، فدنوت إلى أبي عبد الله عليه السلام فقلت: إن أهل الموقف لكثير؛ قال: فصوب ببصره فأداره فيهم، ثم قال: ادن مني يا أبا عبد الله، فدنوت منه فقال: غثاء يأتي به الموج من كل مكان، لا و الله ما الحجج إلا لكم، و لا و الله ما يتقبل الله إلا منكم.

١٣-٣١١- أخبرنا المفيد عن الحسن بن محمد عن محمد بن همام عن حمزه بن أبي حمزه عن أبي الحارث شريح، عن الوليد بن مسلم، عن عبد العزيز بن

۲۸۷- نزول قول خداوند: (وَ يُؤْتِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ)

[۳۰۹] ۱۱- ابو هریره می گوید: مردی به نزد پیامبر آمد و از گرسنگی شکایت کرد. پس پیامبر خدا [برای آوردن غذا شخصی را] به خانه های همسرانشان فرستاد. آنان گفتند: جز آب نداریم. پس پیامبر خدا فرمود: چه کسی [مسئولیت] این مرد را در این شب به عهده می گیرد.

پس علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ای رسول خدا من در [خدمت] از او خواهم بود. و به نزد فاطمه آمد و فرمود: ای دختر رسول خدا در نزد تو چیست؟ او گفت: جز غذای فرزندانمان چیزی نداریم اما میهمانمان را بر خود ترجیح می دهیم. پس علی علیه السلام فرمود: ای دختر محمد صلی الله علیه و اله فرزندان را در خواب کن و چراغ را خاموش نما. پس چون علی علیه السلام شب را به صبح آورد و به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله رفت و او را از این امر آگاه نمود و همچنان در آنجا بود که خداوند این آیه را فرود فرستاد: «و آنان را بر خود مقدم می دارند هرچند خود نیازمند باشند، کسانی که از بخل خویش برکنار مانده باشند رستگارند.» [حشر (۵۹): آیه ۹]

۲۸۸- خداوند حج را جز از دوستان اهل بیت نمی پذیرد

[۳۱۰] ۱۲- معاذ بن کثیر می گوید: [در حج] به محل وقوف مردم نگریستم درحالی که عدّه فراوانی بودند پس به امام صادق علیه السلام نزدیک گشته و عرضه داشتم: عدّه فراوانی به موقف آمده اند. راوی گوید: پس امام علیه السلام نگاهش را به سوی مردم کرد و در میان آنان چرخاند. آنگاه فرمود: ای ابا عبد الله به من نزدیک شو. نزدیک گشتم. پس فرمود: این خار و خاشاک و کفی است که موج از هر مکان می آورد. نه چنین است به خدا سوگند حج [واقعی] جز برای شما [دوستان اهل بیت] نیست و نه چنین است به خدا سوگند خداوند [حج را] جز از شما نمی پذیرد.

سليمان، عن سليمان بن حبيب، عن أبي أمامه الباهلي، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله لتنقضن عرى الإسلام عروه عروه، كلما نقضت عروه تشبث الناس بالتي تليها، فأولهن نقض الحكم، و آخرهن الصلاه.

١٤-٣١٢- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن أحمد بن جعفر المالكي، عن عبد الله بن أحمد بن حنبل عن أبيه عن يحيى بن سعيد، عن سفيان، عن حبيب، عن ميمون بن أبي شبيب، عن أبي ذرّ رحمه الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله اتق الله حيث ما كنت، و خالق الناس بخلق حسن، و إذا عملت سيئه فاعمله حسنه تمحوها.

١٥-٣١٣- أخبرنا المفيد عن عليّ بن خالد المراغي عن محمد بن مدرّك عن زكريّا بن الحكم، عن خلف بن تميم، عن بكر بن حيش عن أبي شبيه، عن عبد الملك بن عمير عن أبي قرّه، عن سلمان الفارسيّ رحمه الله قال: قال لى النبيّ صلى الله عليه و اله يا سلمان، إذا أصبحت فقل: «اللهم أنت ربّي لا- شريك لك، أصبحنا و أصبح الملك لله» قلها ثلاثا، و إذا أمسيت فقل مثل ذلك، فإنهنّ يكفّرن ما بينهنّ من خطيئه.

١٦-٣١٤- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن أبي عوانه موسى بن يوسف عن محمّد بن سليمان عن الحسين الأشقر، عن قيس، عن ليث، عن أبي ليلى، عن الحسين بن عليّ عليهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله الزموا مودّتنا أهل البيت، فإنّه من لقي الله يوم القيامة و هو يودّنا دخل الجنّه بشفاعتنا، و الذي نفسى بيده لا ينفع عبدا عمله إلا بمعرفه حقّنا.

[۳۱۱]۱۳-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:ریسمان های اسلام یکی پس از دیگری از هم گسسته خواهد شد.و هرگاه ریسمانی پاره گردد مردم به ریسمان پس از آن چنگ می زنند.پس اولین ریسمان پاره شده[ریسمان]حکومت[ما اهل بیت]است و آخرین آنها نماز.

۲۸۹-موعظه پیامبر

[۳۱۲]۱۴-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:هر جا که بودی از خدا بترس،و با مردم با رفتاری نیکو برخورد کن[رفتار کن]آن گاه که گناهی مرتکب شدی عملی نیکو انجام ده تا آن را پاک کن.

۲۹۰-دعای صبح و شب

[۳۱۳]۱۵-سلمان فارسی-خدایش رحمت کند-می گوید:پیامبر صلی الله علیه و اله به من فرمود:ای سلمان، هنگامی که صبح کردی سه بار بگو:«خداوند!تو پروردگار من هستی و هیچ شریکی نداری.

صبح کردیم درحالی که حکومت و پادشاهی جهان از آن خداست».و هنگامی که روز را به پایان رساندی همانند آن بگو.پس این سخنان اشتباهاتی که میانشان انجام داده ای می پوشاند.

۲۹۱-دوستی اهل بیت

[۳۱۴]۱۶-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:همواره دوستدار اهل بیت باشید.پس به درستی که هرکس در روز قیامت خدا را ملاقات کند درحالی که ما را دوست دارد با شفاعت ما داخل در بهشت می گردد.سوگند به کسی که جانم در دست اوست کردار هیچ بنده ای جز با شناخت حق ما به او سودی نمی بخشد.

١٧-٣١٥- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران عن محمد بن موسى عن محمد بن أبي السري، عن هشام عن أبي مخنف، عن عبد الرحمن بن جندب، عن أبيه، قال: لمّا وقع الإئتفاق على كتب القضيّه بين أمير المؤمنين عليه السّلام و بين معاويه بن أبي سفيان، حضر عمرو بن العاص في رجال من أهل الشّام، و عبد الله بن عباس في رجال من أهل العراق، فقال أمير المؤمنين عليه السّلام للكاتب: اكتب هذا ما تقاضى عليه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب و معاويه بن أبي سفيان. فقال عمرو بن العاص:

اكتب اسمه و اسم أبيه، و لا- تسمّه بإمره المؤمنين، فإنّما هو أمير هؤلاء و ليس بأمرنا. فقال الأحنف بن قيس: لا- تمح هذا الاسم، فإنّي أتخوّف إن محوته لا- يرجع إليك أبدا. فامتنع أمير المؤمنين عليه السّلام من محوه، فتراجع الخطاب فيه مليّاً من النّهار، فقال الأشعث بن قيس: امح هذا الاسم ترّحه الله. فقال أمير المؤمنين عليه السّلام:

الله أكبر سنّه بسنّه، و مثل، بمثل و الله إنّي لكاتب رسول الله صلّى الله عليه و اله يوم الحديبيه، و قد أملى عليّ: هذا ما قاضى عليه محمد رسول الله سهل بن عمرو. فقال له سهل:

امح رسول الله، فإنّا لا نقرّ لك بذلك. و لا نشهد لك به، اكتب اسمك و اسم أبيك؛ فامتنعت من محوه فقال النّبىّ صلّى الله عليه و اله امحه يا عليّ، و استدعى إلى مثلها فتجيب و أنت على مضض. فقال عمرو بن العاص: سبحان الله! و مثل هذا يشبه بذلك، و نحن مؤمنون و أولئك كانوا كفّاراً! فقال أمير المؤمنين عليه السّلام يا ابن النّابغه، و متى لم تكن للفاسقين وليّاً، و للمسلمين عدوّاً، و هل تشبه إلاّ أمك التي دفعت بك؟ فقال عمرو:

[۳۱۵] ۱۷- هنگامی که امر بر این شد تا صلح نامه ای میان امیر مؤمنان و معاویه بن ابی سفیان نگاشته شود عمرو عاص در میان مردانی از اهل شام و عبد الله بن عباس در میان مردانی از اهل عراق حاضر شدند. پس امیر مؤمنان به کاتب گفت: بنویس، این صلح نامه ای است که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و معاویه بن ابی سفیان بر آن توافق کرده اند. پس عمرو عاص گفت: نام او و نام پدرش را بنویس و از او به [عنوان] امیر مؤمنان نام مبر. او امیر این گروه است و فرمانروا و امیر ما نیست. پس احنف بن قیس گفت: این نام را از میان مبر همانا من می ترسم که اگر آن را حذف کنی به تو باز نگردد. پس امیر مؤمنان از محو کردن آن نام خودداری ورزید. پس سخن در آن مورد تا مدتی طولانی از روز میان آنان رد و بدل شد.

پس اشعث بن قیس گفت: این نام را پاک کن - خدا او [عمرو عاص] را اندوهگین سازد - پس امیر مؤمنان فرمود: الله اکبر. و روشی همچون روش [گذشتگان شما] و مثالی همچون نمونه ای [از رفتار گذشتگان شما مشاهده می کنم] به خدا سوگند من نویسنده رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز حدیبیه بودم. و او این چنین به من املاء نمود این صلح نامه ای است که محمد فرستاده خدا و سهیل بن عمرو بر [اساس] آن با یکدیگر صلح کرده اند. پس سهیل به او گفت: «ای رسول خدا» را حذف کن. پس همانا ما به این لقب برای تو اقرار نداریم و آن را برای تو گواهی نمی دهیم. نام خود و نام پدرت را بنگار. پس من از حذفش سرباز زدم پس پیامبر فرمود: آن را پاک کن و تو به مثل این امر خوانده می شوی و از روی بی میلی می پذیری. پس عمرو عاص گفت: خدا منزّه است. آیا این همچون آن است در حالی که ما اهل ایمانیم ولی آنها کافر بودند.

پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای فرزند نابغه [زن بدکاره] تو چه هنگام دوست و یاور بدکاران و دشمن مسلمانان نبوده ای؟ آیا تو جز شبیه مادرت هستی که تو را به دنیا آورده است؟

لا- جرم لا- يجمع بيني و بينك مجلس أبدا. فقال أمير المؤمنين عليه السّلام و الله إنّني لأرجو أن يطهر الله مجلسي منك و من أشباهك؛ ثمّ كتب الكتاب و انصرف الناس.

١٨-٣١٦- أخبرنا المفيد عن الصّيدوق عن أبيه عن أحمد بن إدريس عن محمّد بن عبد الجبّار عن ابن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن عكرمه، عن عبد الله بن العباس، قال: لَمَّا حضرت رسول الله صلّى الله عليه و اله الوفاه بكى حتّى بَلَّتْ دموعه لحيته، فقيل له: يا رسول الله ما يبكيك؟ فقال: أبكى لذريّتي، و ما تصنع بهم شرار أمّتي من بعدى، كأنتى بفاطمه بنتى و قد ظلمت بعدى و هى تنادى «يا أبتاه يا أبتاه» فلا يعينها أحد من أمّتى. فسمعت ذلك فاطمه عليها السّلام فبكت، فقال لها رسول الله صلّى الله عليه و اله لا- تبكينّ يا بتيه. فقالت: لست أبكى لما يصنع بى من بعدك و لكن أبكى لفراقك، يا رسول الله فقال لها: أبشرى يا بنت محمّد بسرعه اللّحاق بى، فإنّك أول من يلحق بى من أهل بيتى.

١٩-٣١٧- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن سعد عن عبد الله بن هارون، عن محمّد بن عبد الرّحمن العرزمي، عن المعلّى بن هلال عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس، قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: أعطانى الله خمسا، و أعطى عليّا خمسا: أعطانى جوامع الكلم، و أعطى عليّا جوامع العلم؛ و جعلنى نبيا، و جعل عليّا وصيّا؛ و أعطانى الكوثر و أعطى عليّا السّلسيل؛ و أعطانى الوحى، و أعطى عليّا الإلهام؛ و أسرى بى إليه، و فتحت له أبواب السّماء

پس عمرو گفت: ناگزیر هیچ نشستی از این پس میان من و تو بر گزار نخواهد شد. پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا سوگند امید می ورزم که خداوند جلسه ام را از تو و همانند تو پاک سازد. آنگاه صلح نامه را نگاشت و مردم متفرق شدند.

۲۹۳- زمانی که نزدیک شد وفات حضرت رسول صلی الله علیه و اله گریه می کردند به خاطر مصیبت هایی که بر ذریه اش وارد می شود

[۳۱۶]-۱۸- عبد الله بن عباس می گوید: هنگامی که وفات رسول خدا فرارسید گریست تا اشکش، محاسنش را تر کرد. پس به ایشان عرضه شد: ای رسول خدا! چه چیز شما را به گریه وا داشته است؟ پیامبر فرمود: بر فرزندانم و آنچه بدکاران امتم پس از من بر سر آنان می آورند می گریم. گویا دخترم فاطمه را می بینم که پس از من مورد ستم قرار گرفته و ندا در می دهد:

«ای پدر! ای پدر!» پس هیچ کس از امت من او را یاری نمی کند. پس فاطمه علیها السلام آن سخن را شنیده و گریست. پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: دخترکم! گریه مکن. فاطمه علیها السلام عرضه داشت:

ای رسول خدا صلی الله علیه و اله بر آنچه پس از تو بر سرم می آید نمی گریم بلکه بر دوری تو می گریم. پس پیامبر صلی الله علیه و اله به او فرمود: ای دختر محمد! به تو بشارت باد که به زودی به من می پیوندی. پس همانا تو اولین شخص از خانواده ام هستی که به من می پیوندی.

۲۹۴- پنج چیز عطا شده به پیامبر صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام

[۳۱۷]-۱۹- ابن عباس می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: خداوند پنج چیز به من و پنج چیز به علی عطا نمود: به من سخنی جامع و به علی علمی کامل عطا فرمود. من را پیامبر و علی را جانشین من قرار داد. به من کوثر و به علی سلسبیل عطا کرد. به من وحی را و به علی الهام را بخشید. مرا به سوی خود بالا برد و [در همان حال] درهای آسمان به روی علی گشوده شد تا آنجا که هر چه من دیدم او هم دید و به آنچه من نظر کردم نگریست.

حتى رأى ما رأيت و نظر إلى ما نظرت إليه. ثم قال: يا بن عباس، من خالف عليًا فلا تكوننّ ظهيرا له و لا وليا، فوالله بعثني بالحقّ ما يخالفه أحد إلاّ- غير الله ما به من نعمه و شؤه خلقه قبل إدخاله النار. يا بن عباس، لا تشكّ في عليّ، فإنّ الشكّ فيه يخرج عن الإيمان، و يوجب الخلود في النار.

٢٠-٣١٨- أخبرنا محمّد بن محمّد، قرأنا أبو غالب أحمد بن محمّد الزراريّ، قال حدّثنا محمّد بن عبد الله بن جعفر الحميريّ، عن أبيه، قال حدّثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقيّ، قال: حدّثني محمّد بن عبد الرحمن العزميّ، عن أبيه، عن أبي عبد الله الصّادق جعفر بن محمّد عليهما السّلام، قال: من زىّ الإيمان الفقه، و من زىّ الفقه الحلم، و من زىّ الحلم الرّفق، من زىّ الرّفق اللّين، و من زىّ اللّين السّهولة.

٢١-٣١٩- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّيفيّ، عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن أبي أيّوب عن الثّماليّ رحمه الله عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

سمعتّه يقول: أربع من كنّ فيه كمل إسلامه، و أعين على إيمانه، و محصت ذنوبه، و لقي ربّه و هو عنه راض، و لو كان فيما بين قرنه إلى قدمه ذنوب حطّها الله (تعالى) عنه، و هي: الوفاء بما يجعل الله على نفسه، و صدق اللّسان مع النّاس، و الحياء ممّا يقبح عند الله و عند النّاس، و حسن الخلق مع الأهل و النّاس. و أربع من كنّ فيه من المؤمنين أسكنه الله في أعلى عليّين، في غرف في محلّ الشّرف:

آنگاه فرمود: ای ابن عباس! هرگز پشتیبان و دوست مخالفان علی مباش. سوگند به کسی مرا به حق برانگیخت هیچ کس با او به مخالفت بر نمی خیزد مگر آن که خداوند تمامی نعمتهای او را تغییر داده و پیش از داخل کردنش در دوزخ او را زشت روی می گرداند ای ابن عباس در [حقانیت] علی شک مکن. پس به درستی که شک در او انسان را از [دایره] ایمان بیرون کرده و موجب جاودانگی در آتش می شود.

۲۹۵- خصلت های ایمان

[۳۱۸]- ۲۰- امام صادق علیه السلام فرمود: فهم دین لباس ایمان است و بردباری لباس فهم دین و مدارا لباس بردباری و نرمی لباس مدارا و آسانگیری لباس نرمی است.

۲۹۶- کمال اسلام در چهار چیز

[۳۱۹]- ۲۱- ابو حمزه ثمالی می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد اسلامش کامل می گردد و بر ایمانش یاری می شود و گناهانش پاک می گردد و در حالی پروردگارش را ملاقات می کند که از او راضی است و اگر از سر تا پا غرق در گناه باشد خداوند والا- گناهانش را فرو می ریزد و آن چهار چیز: وفاداری به آنچه خداوند بر عهده او نهاده است [انجام واجبات الهی] و راستگویی با مردم و خجالت کشیدن از [انجام] آنچه در نزد خدا و مردم ناخوشایند است و خوش رفتاری با خانواده و مردم. و چهار چیز است که در هر کس از مؤمنان باشد خداوند او را در اعلیٰ علین درون اتاق هایی به جایگاهی سراسر شرف سکنی می دهد:

كُلُّ الشَّرَفِ مِنْ آوَى الْيَتِيمِ، وَنَظَرَ لَهُ فَكَانَ لَهُ أَبَا، وَ مِنْ رَحِمِ الضَّعِيفِ وَ أَعَانَهُ وَ كَفَاهُ، وَ مِنْ أَنْفَقَ عَلَى وَالِدَيْهِ وَ رَفَقَ بِهِمَا وَ بَرَّهَمَا
وَ لَمْ يَحْزَنْهُمَا، وَ مِنْ لَمْ يَخْرُقْ لِمَمْلُوكِهِ، وَ أَعَانَهُ عَلَى مَا يَكْلِفُهُ، وَ لَمْ يَسْتَسْعِهِ فِيمَا لَا يَطِيقُ.

٢٢-٣٢٠- أَخْبَرَنَا الْمَفِيدُ عَنِ الْمَرْزُبَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْحَكِيمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ مَعِينٍ، عَنْ عَبْدِ
الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ مَا كَانَ الْفَحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ، وَ لَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي
شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ.

٢٣-٣٢١- أَخْبَرَنَا الْمَفِيدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمَقْرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ الْمَرْزُبَانِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَنْفِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ
هَاشِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَزَامٍ، قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ
فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ وَصِيكَ؟ قَالَ: فَأَمْسَكَ عَنِّي عَشْرًا لَا- يَجِيبُنِي، ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ، أَلَا أَخْبَرَكَ عَمَّا سَأَلْتَنِي؟ فَقُلْتُ: بَأَبِي أَنْتَ وَ
أُمِّي، أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ سَكَّتْ عَنِّي حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّكَ وَجَدْتَ عَلِيًّا. فَقَالَ: مَا وَجَدْتَ عَلَيْكَ يَا جَابِرُ، وَ لَكِنْ كُنْتُ أَنْتَظِرُ مَا يَأْتِينِي مِنَ
السَّمَاءِ، فَأَتَانِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، رَبُّكَ يَقُولُ: إِنَّ عَلِيًّا بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيكَ، وَ خَلِيفَتُكَ عَلَى أَهْلِكَ وَ أُمَّتِكَ، وَ
الذَّائِدُ عَنْ حَوْضِكَ، وَ هُوَ صَاحِبُ لَوَائِكَ يَتَقَدَّمُكَ إِلَى الْجَنَّةِ، فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَذَا أَقْتَلُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا جَابِرُ، مَا
وَضَعَ هَذَا الْمَوْضِعَ إِلَّا لِيَبَايَعَ عَلَيْهِ، فَمَنْ بَايَعَهُ كَانَ مَعِيَ غَدًا،

هر کس یتیمی را پناه دهد و به او چون پدری [مهربانانه] بنگرد و کسی که بر ناتوان بیخشايد و او را ياری کرده و کفایتش نماید و کسی که بر پدر و مادرش انفاق کند و با آنان به نیکی و مهربانی رفتار کند و آنان را از خود ناراحت نسازد و آن کس که با زیردستان خود مدارا کرده و او را بر آنچه به عهده اش گذاشته یاری کند و او را در آنچه توانایی ندارد به زحمت نیندازد.

[۳۲۰] ۲۲- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هرگز پرده دری در چیزی قرار نگرفت مگر آنکه آن را خراب و معیوب نمود و هیچ وقت حیا در چیزی قرار نگرفت مگر آنکه آن را زینت بخشید.

۲۹۷- تعیین وصی از طرف خداوند

[۳۲۱] ۲۳- جابر بن عبد الله حزام می گوید: به نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرضه داشتم: ای رسول خدا! جانشین تو کیست؟ جابر می گوید: پس دقایقی سخن نگفت و پاسخ مرا نداد آنگاه فرمود: آیا تو را به آنچه از من پرسیدی آگاه نگردانم؟ پس عرضه داشتم: پدر و مادرم به فدایت. به خدا سوگند خاموش ماندی و پاسخم را ندادی تا جایی که گمان کردم بر من خشمناک گشته ای. پیامبر فرمود: ای جابر بر تو خشمناک نگشتم بلکه در انتظار آن چه که از بالا- به سویم می آید [وحی] بودم پس جبرئیل به نزد من آمد و گفت: ای محمد پروردگارت می فرماید: همانا علی بن ابی طالب جانشین و خلیفه تو بر خانواده و امت توست و او کسی است که از حوض تو دفاع می کند [و نمی گذارد دشمنان از آن سیراب شوند] و او صاحب پرچم توست که در برابر تو به سوی بهشت حرکت می کند. پس عرضه داشتم: ای پیامبر خدا.

به من خبر ده که آیا با هر آن کس که به او ایمان نیاورد جهاد کنم. پیامبر فرمود: بله، ای جابر! این جایگاه [امامت] اقرار داده نشد مگر برای اینکه از آن پیروی شود. پس هر کس از او پیروی کند فردا با من است و هر کس با مخالفت با او به مخالفت برخیزد هرگز در حوض کوثر بر من وارد نمی شود.

و من خالفه لم يرد عليّ الحوض أبداً.

٢٤-٣٢٢- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن عمر بن أسلم، عن سعيد بن يوسف البصرّي، عن خالد بن عبد الرحمن المدائنيّ، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى، عن أبي ذرّ الغفاريّ رحمه الله قال: رأيت رسول الله صلّى الله عليه و اله و قد ضرب كتف عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بيده، و قال يا عليّ من أحبّنا فهو العربيّ، و من أبغضنا فهو العلج، شيعتنا أهل البيوتات و المعادن الشّرف، و من كان مولده صحيحاً، و ما على مله إبراهيم عليه السّلام إلّا- نحن و شيعتنا و سائر النّاس منها براء، إنّ لله ملائكة يهدمون سيّئات شيعتنا كما يهدم القوم البنيان.

٢٥-٣٢٣- حدّثنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانيّ عن الثّقفيّ، عن محمّد بن عليّ، عن الحسين بن سفيان، عن أبيه، عن لوط بن يحيى، عن عبد الرحمن بن جندب، عن أبيه، قال: لما بويع عثمان سمعت المقداد بن الأسود الكنديّ يقول لعبد الرحمن بن عوف: و الله يا عبد الرحمن، ما رأيت مثل ما أتى إلى أهل هذا البيت بعد نبيّهم، فقال له عبد الرحمن: و ما أنت و ذاك يا مقداد؟ قال: إنّني و الله أحبّهم لحبّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و يعتريني و الله وجد لا أبّته بثّه، لتشرّف قريش على النّاس بشرفهم، و اجتمعهم على نزع سلطان رسول الله صلّى الله عليه و اله من أيديهم. فقال له عبد الرحمن: و يحكك و الله لقد أجهدت نفسي لكم. قال له المقداد: و الله لقد تركت رجلاً من الدّين يأمرون بالحقّ و به يعدلون، أما و الله لو أنّ لي على قريش أعواناً لقاتلتهم

ص: ٤١٢

[۳۲۲] ۲۴- ابو ذر غفاری می گوید: دیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با دست به شانه علی بن ابی طالب علیه السلام زد و فرمود: ای علی! هر کس ما را دوست بدارد عرب است و هر کس ما را دشمن بدارد کافر عجم است. شیعیان ما اهل خانه ها [پاک] و معادن [پاکیزگی] و شرافت بوده و حلال زاده اند و کسی جز ما و پیروان ما بر دین ابراهیم علیه السلام نبوده و دیگر مردمان از آن برکنارند همانا برای خداوند فرشتگانی است که گناهان شیعیان ما را از میان می برند همان گونه که مردم خانه ها را ویران می سازند.

۲۹۹- کلام مقداد و عبد الرحمن بن عوف در مورد اهل بیت

[۳۲۳] ۲۵- عبد الرحمن بن جندب از پدرش روایت می کند آن هنگام که با عثمان بیعت شد شنیدم که مقداد بن اسود کندی به عبد الرحمن بن عوف می گوید: ای عبد الرحمن! به خدا سوگند همانند آنچه بر سر اهل این خانه پس از پیامبرشان آمده است تاکنون مشاهده نکرده ام. پس عبد الرحمن به او گفت: ای مقداد! تو را با آن ها چه کار؟ مقداد گفت: به خدا سوگند من آنان را به خاطر علاقه ام به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله دوست دارم. به خدا سوگند هنگامی که می بینم قریش از بزرگی ایشان بر مردم برتری یافت و اینک برای گرفتن ریاست رسول خدا از دست آنان در کنار هم جمع شده اند اندوهی بر من عارض می شود که آن را آشکار نمی سازم. پس عبد الرحمن گفت: وای بر تو. به خدا سوگند هر آن چه می توانستم برای شما انجام دادم [اما سودی نبخشید و اندیشه شما تغییر نیافت] پس مقداد گفت: به خدا سوگند مردی را از تبار آنان که به حق فرمان می دهند و آن را برپا می دارند رها کردی. به خدا سوگند اگر من در برابر قریش یاورانی داشتم

قتالى إياهم يوم بدر و أحد. فقال له عبد الرحمن: ثكلتك أمك يا مقداد لا يسمعن هذا الكلام منك الناس، أما و الله إننى لخائف أن تكون صاحب فرقه و فتنه، قال جندب: فأتيته بعد ما انصرف من مقامه، فقلت له: يا مقداد أنا من أعوانك. فقال:

رحمك الله، إن الذى نريد لا يغنى فيه الرجال و الثلاثة، فخرجت من عنده و أتيت على بن أبى طالب عليه السلام فذكرت له ما قال و قلت، قال: فدعا لنا بخير.

٢٦-٣٢٤- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران المرزبانى، عن محمد بن أحمد الحكيمى عن إسماعيل بن إسحاق عن سعيد بن يحيى عن يحيى بن سعيد عن عبد الملك بن عمير اللخمي قال: قدم حارثه بن قدامه السدي على معاوية، مع معاوية على السرير الأحنف بن قيس و الحباب المجاشعي، فقال له معاوية: من أنت؟ قال: أنا حارثه بن قدامه. قال: و كان نبيلاً فقال له معاوية: ما عسيت أن تكون هل أنت إلا نحله؟ فقال: لا تفعل يا معاوية قد شبهتني بالنحله، و هى و الله حاميه اللسه حلوه البصاق، و الله ما معاوية إلا كلبه تعاوى الكلاب، و لا- أميّه إلا- تصغير أمه. فقال معاوية: لا- تفعل. قال: إنك فعلت ففعلت. [قال له: فادن اجلس معى على السرير. فقال: لا- أفعل. قال: و ألم؟ قال: لأننى رأيت هذين قد أماطاك عن مجلسك، فلم أكن لأشاركهما. قال له معاوية: ادن أسارك، فدنا منه فقال: يا حارثه، إننى اشتريت من هذين الرجلين دينهما. قال: و منى فاشترى يا معاوية. قال له: لا تجهر.

همانند روز بدر و احد با آنان می جنگیدم. عبد الرحمن گفت: ای مقداد! مادرت به عزایت بشیند مبادا که مردم این سخن را از تو بشنوند به خدا سوگند من در هراسم که [تو در میان این امت] جدایی و فتنه ایجاد کنی. راوی می گوید: پس از این که مقداد از آنجا بازگشت به نزدش آمده و گفتم: ای مقداد! من از یاران تو هستم. پس گفت: خدا تو را ببخشد دو یا سه مرد ما را در آن چه می خواهیم بی نیاز نمی سازد سپس از نزد او خارج شده و به نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمدم و سخنان مقداد و خودم را برایشان بیان نمودم. پس علی علیه السلام برای ما به نیکی دعا نمود.

۳۰۰- کلام جاریه بن قدامه با معاویه

[۳۲۴] ۲۶- عبد الملک بن عمیر لخمی می گوید: حارثه بن قدامه سعدی به نزد معاویه آمد در حالی که احنف بن قیس و حباب مجاشعی بر تخت کنار معاویه بودند. پس معاویه به او گفت:

تو که هستی؟ گفت: من حارثه بن قدامه هستم. راوی گوید: حارثه مردی کوتاه قد و لاغر بود.

پس معاویه به او گفت: امید نداشتم که تو باشی. آیا تو جز زنبور عسل چیزی هستی؟ حارثه گفت: ای معاویه [یا من این گونه] رفتار مکن. تو مرا به زنبور عسل تشبیه کردی و حال آنکه به خدا سوگند نیشی سوزان و سخت و آب دهانی شیرین دارد. اما به خدا سوگند معاویه فقط سگی در میان سگ ها است که عوعو می کند و [نام] امیه نیز کوچک شده و مصغر امه [کنیز] است. پس معاویه گفت: این گونه مگو. حارثه گفت: تو گفتی و من نیز گفتم. چرا؟ گفت: همانا مشاهده کردم که این دو نفر [احنف و حباب] تو را از جایگاهت دور ساخته اند. پس نمی خواهم که با آنان شریک باشم. معاویه به او گفت: نزدیک شو تا تو را از رازی آگاه گردانم.

پس به او نزدیک گشت پس معاویه گفت: ای حارثه! من دین این دو را خریده ام. حارثه گفت:

ای معاویه! از من نیز بخر. معاویه گفت: این سخن را بلند نگو و [خاموش باش].

٢٧-٣٢٥- أخبرنا المفيد عن المرزبانى، عن محمّد بن أحمد الحكيمى، عن محمّد بن إسحاق، عن داود بن المحبّر، عن عنبسه بن عبد الرحمن عن خالد بن يزيد عن أنس قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله كفّاره الاغتيا ب أن تستغفر لمن اغتبته.

٢٨-٣٢٦- أخبرنا المفيد عن الجعابى، عن ابن عقده عن يحيى بن زكريّا عن محمّد بن مروان عن عمرو بن سيف عن أبى عبد الله عليه السّلام لا تدع طلب الرّزق من حلّه، فإنّه أعون لك على دينك، و اعقل راحلتك و توكل.

٢٩-٣٢٧- أخبرنا المفيد عن الجعابى، عن ابن عقده عن محمّد بن عبد الله بن غالب، عن الحسين بن رباح عن ابن عميره، عن محمّد بن مروان، عن ابن أبى يعفور، عن أبى عبد الله عليه السّلام قال: ثلاثه لا يقبل الله لهم صلاه: عبد أبق من مواليه حتّى يرجع إليهم فيضع يده فى أيديهم، و رجل أمّ قوما و هم له كارهون، و امرأه باتت و زوجها عليها ساخط.

٣٠-٣٢٨- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن بكر بن صالح، عن الحسن بن عليّ، عن عبد الله بن إبراهيم عن الحسين بن زيد، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لّمّا أسرى بى إلى السّماء و انتهيت إلى صدره المنتهى، نوذيت: يا محمّد استوص بعلىّ خيرا، فإنّه سيّد المسلمين، و إمام المتّقين و قائد الغرّ المحجّلين يوم القيامة.

٣١-٣٢٩- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانىّ، عن الثّقفىّ، عن عثمان بن

۳۰۱- در کفاره غیبت

[۳۲۵] ۲۷- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: کفاره غیبت کردن این است که برای کسی که غیبتش را نموده ای از خداوند طلب بخشش نمایی.

۳۰۲- در طلب رزق

[۳۲۶] ۲۸- عمرو بن سیف ازدی می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: طلب روزی از [راه] حلال را رها مکن که آن تو را بر دینت بهترین یاور است و بار سفر را بر بند و بر خدا توکل کن.

۳۰۳- از سه کسی نماز قبول نمی شود

[۳۲۷] ۲۹- امام صادق علیه السلام فرمود: سه گروه هستند که نمازشان پذیرفته نمی شود: بنده ای که از مولای خود گریخته است تا زمانی که بازگشته و دست در دست مولای خود قرار نهد و مردی که گروهی را رهبری [اجباری] کند در حالی که آن گروه رهبری او را ناخوش می دارند و زنی که شبی در بستر بیارامد در حالی که شوهرش بر او خشمناک است.

۳۰۴- در مورد منقبت علی علیه السلام زمانی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به معراج رفته بودند

[۳۲۸] ۳۰- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هنگامی که [در شب معراج] به آسمان برده شدم و به «سدره المنتهی» رسیدم ندا بر آمد: ای محمد، بر علی خیرخواهی نما و به نیکی رفتار کن. همانا که او آقای مسلمانان و پیشوای پرهیزگاران و رهبر سپیدرویان شناخته شده [به نیکی] در روز قیامت است.

أبي شبيه، عن عمرو بن ميمون، عن جعفر بن محمد عن أبيه، عن جدّه عليهم السّلام قال:

قال أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام على منبر الكوفه: أيّها النّاس، إنّه كان لي من رسول الله صلّى الله عليه و اله عشر خصال، لهنّ أحبّ إليّ ممّا طلعت عليه الشّمس: قال لي رسول الله صلّى الله عليه و اله يا عليّ، أنت أخي في الدّنيا و الآخرة، و أنت أقرب الخلائق إليّ يوم القيامة في الموقف بين يدي الجبرار، و منزلتك في الجنّه مواجه منزلي كما تتواجه منازل الإخوان في الله (عزّ و جلّ) و أنت الوارث منّي و أنت الوصيّ من بعدى في عداتي و أسرتي، و أنت الحافظ لي في أهلي عند غيبتى، و أنت الإمام لأمتي، و القائم بالقسط في رعيتي، و أنت وليّي، و وليّ الله، و عدوك، عدوى و عدوى عدوّ الله.

٣٢-٣٣٠- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ عن ابن عقده عن أحمد بن عبد الحميد عن محمّد بن عمرو بن عتبة، عن الحسين الأشقر، عن محمّد بن أبي عماره الكوفيّ، قال: سمعت جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول: من دمعت عينه دمعه لدم سفك لنا، أو حقّ لنا أنقصناه، أو عرض انتهك لنا، أو لأحد من شيعتنا، بوّاه الله (تعالى) بها في الجنّه حقبا.

٣٣-٣٣١- أخبرنا المفيد عن عليّ بن بلال المهلبيّ، عن عليّ بن عبد الله بن أسد عن إبراهيم بن محمّد الثّقفيّ، عن محمّد بن عبد الله بن عثمان، عن عليّ بن أبي سيف، عن عليّ بن حباب عن ربيعه و عماره أنّ طائفه من أصحاب أمير المؤمنين

۳۰۵- ده خصلت برای حضرت علی علیه السلام

[۳۲۹] ۳۱- امیر مؤمنان علیه السلام بر فراز منبر کوفه فرمود: ای مردم، برای من از جانب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلَّمَ خصوصیت بود که در نزد من از آنچه خورشید بر آن طلوع می کند محبوبتر و گرامی تر بودند. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلَّمَ به من فرمود: ای علی! تو برادر من در دنیا و آخرت و نزدیک ترین آفریدگان به من در روز قیامت در برابر خداوند جبار هستی. و منزل تو در بهشت روبه روی منزل من است همان گونه که خانه های برادران در راه خدا در برابر یکدیگر قرار می گیرد. و تو از من ارث برده و جانشین من در میان بستگان و خانواده ام هستی. و در نبودم از خانواده ام حفاظت می کنی و امام و پیشوای امت من و برپا دارنده عدالت در میان زیردستانم می باشی تو دوست من هستی و دوست من دوست خداست و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است.

۳۰۶- فضیلت گریه بر اهل بیت

[۳۳۰] ۳۲- محمد بن ابی عماره کوفی می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس برای خونی که از ما ریخته شود یا حقی که ما از آن محروم گردیم و حرمتی که از ما یا یکی از شیعیان هتک شود قطره اشکی بریزد خداوند بلندمرتبه مدتهای طولانی [و بی پایان] او را در بهشت سکنی دهد.

علی بن أبی طالب علیه السّلام مشوا إليه عند تفرّق النّاس عنه و فرار كثيرهم إلى معاوية طلبا لما في يديه من الدّنيا، فقالوا: يا أمير المؤمنين، أعط هذه الأموال و فضّل هؤلاء الأشراف من العرب و قريش على الموالى و العجم، و من تخاف عليه من النّاس فراره إلى معاوية. فقال لهم أمير المؤمنين عليه السّلام أتأمروني أن أطلب النّصر بالجور، لا و الله لا أفعلنّ ما طلعت شمس و لاح في السّماء نجم، و الله لو كان مالى لواسيت بينهم، و كيف و إنّما هو أموالهم؟! قال ثمّ أرمّ أمير المؤمنين عليه السّلام طويلا ساكتا، ثمّ قال: من كان له مال فيآيه و الفساد، فإنّ إعطاء المال في غير حقّه تذيير و إسراف، و هو و إن كان ذكرا لصاحبه في الدّنيا و الآخرة فهو تضييعه عند الله (عزّ و جلّ) و لم يضع رجل ماله في غير حقّه و عند غير أهله إلاّ حرمه الله شكرهم و كان لغيره و ذمهم، فإنّ بقى معه من يودّه و يظهر له الشّكر، فإنّما هو ملق و كذب يريد التّقرب به إليه لينال منه مثل الذى كان يأتي إليه من قبل، فإنّ زلّت بصاحبه النّعل فاحتاج إلى معونته أو مكافاته فشرّ خليل و أأمّ خدين، و من ضيّع المعروف فيما أتاه فليصل به القرابه و ليحسن فيه الضّيافه، و ليفكّ به العانى، و ليعن به الغارم، و ابن السّبيلى، و الفقراء، و المجاهدين في سبيل الله، و ليصبر نفسه على النّوائب و الحقوق، فإنّ الفوز بهذه الخصال شرف مكارم الدّنيا و درك فضائل الآخرة.

٣٣٢-٣٣٤- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن عليّ بن الحسين، عن العباس بن عامر عن أحمد بن رزق عن إسحاق بن عمّار، قال: قال لى أبو عبد

۳۰۷- ربیعہ و عمارہ می گویند: گروهی از یاران امیر المؤمنین به نزد حضرت آمدند زمانی که تعدادی از یاران حضرت به طرف معاویہ رفتند

[۳۳۱]۳۳- ربیعہ و عمارہ می گویند: گروهی از یاران امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیہ السّلام به نزد حضرت آمدند به هنگام پراکنده شدن مردم از اطراف او و فرار عده فراوانی از آنان به سوی معاویہ در طلب آنچه که از اموال دنیا در دست او بود. پس عرضه داشتند: ای امیر مؤمنان! این اموال را [برای جذب یاران خود] و این اشراف و ثروتمندان عرب و قریش و کسانی را که می ترسی به نزد معاویہ بگریزند بر بندگان و فقرا و عجم برتری ده [تا به سوی تو گرایش پیدا کنند] پس امیر مؤمنان به آنان فرمود: آیا به من فرمان می دهید که با ستم در پی پیروزی باشم.

به خدا سوگند، تا زمانی که خورشید طلوع می کند و ستاره ای در آسمان می درخشد چنین نخواهم کرد. به خدا سوگند، اگر این اموال [که می بینید] ثروت شخصی خودم بود میان آنان به تساوی تقسیم می نمودم. حال که این اموال برای آنان [مسلمین] است چگونه این چنین کنم؟ راوی گوید: سپس امیر مؤمنان مدت طولانی ساکت ماند. سپس فرمود: هر کس ثروتی دارد از فساد برحذر باشد. به درستی که بخشش مال در غیر مسیر حق بر باد دادن و تلف کردن آن است و این بخشش بی دلیل هر چند یاد شخص را در دنیا و آخرت برپا می دارد ولی او را در نزد خداوند فرازند، تباہ می سازد و هیچ کس ثروت خود را در غیر مسیر حقش و در نزد غیر اهلش قرار نداد جز آنکه خداوند او را از سپاسگزاری محروم ساخت و دوستی آنان را متوجه غیر او گرداند. پس اگر کسی با او باقی ماند که دوستش داشته و ابراز شکرگزاری می کند، او انسانی چاپلوس و دروغگوست که می خواهد به او نزدیک گردد تا از او همانند آنچه بیشتر دریافت می کرد بهره ببرد. پس اگر قدم آن انسان ثروتمند بلغزد [و در گرفتاری بیفتد] و نیاز به یاری همایش داشته باشد [مشخص می شود که او] بدترین دوست و سرزنش گرترین همراه است. و هر کس که [تاکنون] در آنچه خداوند به او داده است نیکی را تباہ ساخته و از آن کوتاهی نموده است [پس اینک] با آن ثروت با نزدیکان پیوند برقرار کرده و با آنان به نیکی میهمان نوازی نماید و اسیران را آزاد سازد و بدهکاران و در راه ماندگان و بیچارگان و جهادگران در راه خدا را یاری کند و خود را بر سختی ها و حقوقی که می بایست آن ها را برآورده سازد بر بردباری تمرین دهد. پس به درستی که دستیابی به این خصوصیات [نیل به] بهترین صفات نیک در دنیا و رسیدن به فضیلت های آخرت است.

اللّٰه عليه السّلام يا إسحاق، كيف تصنع بزكاه مالك إذا حضرت؟ قال يأتونني إلى المنزل فأعطيهم. فقال لي: ما أراك يا إسحاق إلا قد أذلت المؤمنين، فأياك إياك إنّ الله (تعالى) يقول: من أذلّ لي ولئيا فقد أرصد لي بالمحاربه.

٣٥-٣٣٣- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن حنان بن سدير، عن أبيه، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السّلام فذكر عنده المؤمن وما يجب من حقّه، فالتفت إليّ أبو عبد الله عليه السّلام فقال لي: يا أبا الفضل، ألا أحدثك بحال المؤمن عند الله؟ فقلت: بلى فحدثني جعلت فداك. فقال: إذا قبض الله روح المؤمن صعد ملكاه إلى السّماء فقالا: يا ربّ عبدك و نعم العبد، كان سريعا إلى طاعتك، بطيئا عن معصيتك، وقد قبضته إليك، فما تأمرنا من بعده؟ فيقول الجليل الجبار: اهبطا إلى الدّنيا، وكونا عند قبر عبدي، و سبّحاني و مجدّاني و هلّلاني و كبراني و اكتبنا ذلك لعبدي حتّى أبعثه من قبره. ثمّ قال لي: ألا أزيدك؟ قلت: بلى. فقال: إذا بعث الله المؤمن من قبره خرج معه مثال يقدمه أمامه، فكلمّا رأى المؤمن هولا من أهوال يوم القيامة قال له المثال: لا تجزع و لا تحزن و أبشر بالسّرور و الكرامه من الله (عزّ و جلّ) قال: فما يزال يبشّره بالسّرور و الكرامه من الله (سبحانه) حتّى يقف بين يدي الله (عزّ و جلّ) و يحاسبه حسابا يسيرا، و يأمر به إلى الجنّه و المثال أمامه، فيقول له المؤمن: يرحمك الله، نعم الخارج معي من قبري، ما زلت تبشّرني بالسّرور و الكرامه من الله (عزّ و جلّ) حتّى كان ذلك، فمن

[۳۳۲] ۳۴- اسحاق بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای اسحاق! هنگامی که زمان [پرداخت] زکات اموالت فرا می رسد چه می کنی؟ عرضه داشتم: فقراء به منزلم می آیند و من زکات را به آنان می بخشم. امام علیه السلام فرمود: ای اسحاق! می بینم که مؤمنان را خوار ساخته ای.

برحذر باش. به درستی که خداوند والا می فرماید: هر کس دوست مرا خوار سازد خود را برای جنگ با من آماده ساخته است.

۳۰۹- مؤمن بعد از قبض روحش

[۳۳۳] ۳۵- حنان بن سدیر از پدرش روایت می کند که نزد امام صادق علیه السلام بودم. پس سخن مؤمن و حقوق واجب او به میان آمد. پس امام صادق علیه السلام رو به من کرد و فرمود: ای ابا الفضل. آیا از حال مؤمن نزد خدا با تو سخن نگویم؟ عرضه داشتم: بله- فدایت گردم- برایم سخن بگوئید.

امام فرمود: هنگامی که خداوند روح انسان مؤمن را از بدنش خارج می سازد دو فرشته [نویسنده اعمال او] به بالا رفته و عرضه می دارند: پروردگارا!! او بنده توست و چه نیکو بنده ای در عطا و پیروی از [فرامین] تو شتابان و در حرکت به سوی نافرمانی تو کند قدم بود و اینک تو او را به سوی خود بالا آورده ای پس به ما چه فرمان می دهی؟ پس خداوند عظیم و جبار می گوید: به دنیا فرو آئید و در نزد قبر بنده من بوده و مرا تسبیح گوئید و ستایش کنید و به وحدانیتیم گواهی دهید و بزرگ برشمردید و [ثواب] آن را برای بنده ام بنویسید تا او را از قبرش برانگیزم. آنگاه امام به من فرمود: آیا بر تو بیفزایم؟ عرضه داشتم: بله. امام فرمود:

هنگامی که خداوند مؤمن را از قبرش برانگیزد جسمی با او از قبر خارج می شود که در برابرش حرکت می کند پس هرگاه انسان مؤمن یکی از ترس های روز قیامت را مشاهده کرد آن فرد به او می گوید: نترس و ناراحت مباش و بر تو به شادی و کرامتی از سوی خداوند والا- بشارت باد. راوی گوید: پس آن فرد همچنان انسان مؤمن را به شادی و کرامتی از جانب خدا بشارت می دهد تا در پیشگاه خداوند بلندمرتبه بایستد و خدا کردار او را به آسانی محاسبه کرده و او را به بهشت فرمان می دهد درحالی که آن شخص در مقابلش قرار دارد. پس انسان مؤمن به او می گوید: خداوند تو را ببخشاید. چه نیکو از قبرم مرا همراهی کردی و پیوسته مرا به سرور و کرامتی از سوی خدا بشارت دادی و آن چنان شد، تو کیستی؟

أنت؟ فيقول له المثال: أنا السرور الذي أدخلته على أخيك في الدنيا خلقني الله منه لأبشرك.

٣٦-٣٣٤- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن محمد الجعفي، عن أبيه، قال: كنت كثيرا ما أشتكى عيني، فشكوت ذلك إلى أبي عبد الله عليه السلام فقال: ألا أعلمك دعاء لذيالك و آخرتك و تكفى به و جمع عينك؟ فقلت: بلى فقال: تقول في دبر الفجر و دبر المغرب: «اللهم إني أسألك بحق محمد و آل محمد عليك، أن تصلي على محمد و آل محمد، أن تجعل النور في بصري، و البصيره في ديني، و اليقين في قلبي، و الإخلاص في عملي، و السلامه في نفسي، و السعه في رزقي، و الشكر لك أبدا ما أبقيتني».

٣٧-٣٣٥- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن الكليني عن علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى، عن يونس عن إسحاق بن عمار، قال: سمعت أبو عبد الله عليه السلام يقول: رأس طاعه الله الرضا بما صنع الله فيما أحب العبد و فيما كرهه، و لم يصنع الله (تعالى) بعبد شيئا إلا و هو خير له.

٣٨-٣٣٦- أخبرنا المفيد عن محمد بن محمد بن طاهر عن ابن عقده عن أحمد بن الحسين بن سعيد عن أبيه عن ظريف بن ناصح، عن محمد بن عبد الله الأصم عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعت أبي عليه السلام يقول لجماعه من أصحابه. و الله لو أن علي

پس آن شخص می گوید: من آن شادمانی هستم که بر برادرت در دنیا داخل کردی و خداوند مرا از آن آفرید تا به تو بشارت دهد.

۳۱۰- دعا برای درد چشم

[۳۳۴]-۳۶- محمد جعفری از پدرش روایت می کند، چشم درد فراوانی داشتم. پس شکایت آن را به نزد امام صادق علیه السلام بردم. امام فرمود: آیا دعایی برای دنیا و آخرت به تو بیاموزم که درد چشمت را هم برطرف کند؟ عرضه داشتم: بله. امام فرمود: در آخرین لحظات صبح دم و مغرب می گویی: «پروردگارا، همانا به حق محمد و خاندان او بر تو، از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و در دیدگانم نور و در دینم بصیرت و آگاهی در قلبم یقین و در کردارم بی ریایی و در جانم سلامتی و در روزیم گشایش و برایت شکرگزاری تا زمانی که زنده ام داشته ای قرار دهی».

۳۱۱- نهایت اطاعت، راضی بودن به آنچه خداوند انجام می دهد است

[۳۳۵]-۳۷- اسحاق بن عمار می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام علیه السلام می فرمود: سرآمد بندگی خدا خشنودی به آن چیزی است که خداوند در آنچه بنده اش دوست می دارد و یا ناخوش دارد انجام می دهد. و خداوند با بنده اش به چیزی رفتار ننماید جز آنکه آن چیز مایه خیر و نیکی او باشد.

۳۱۲- مذمت افشاکری

[۳۳۶]-۳۸- امام صادق علیه السلام فرمود: شنیدم که پدرم علیه السلام به گروهی از یارانش می فرماید: به خدا

أفواهكم أوكيه لأخبرت كل رجل منكم ما لا يستوحش معه إلى شيء، ولكن قد سبقت فيكم الإذاعة إن الله بالغ أمره [الطلاق (٦٥): ٣].

٣٩-٣٣٧- أخبرنا المفيد عن علي بن بلال عن محمد بن الحسين بن حميد اللحمي، عن سليمان بن الربيع عن نصر بن مزاحم قال علي بن بلال: وحدثني علي بن عبد الله بن أسد الأصفهاني، عن الثقفى، عن محمد بن علي عن نصر بن مزاحم، عن يحيى بن يعلى الأسلمي، عن علي بن الحزور، عن الأصبع بن نباته، قال: جاء رجل إلى علي عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين هؤلاء القوم الذين تقاتلهم، الدعوه واحده، والرّسول واحد، والصّلاه واحده، والحجّ واحد، فبم نسميهم؟ قال:

سمّهم بما سمّاهم الله (تعالى) في كتابه. فقال: ما كل ما في كتاب الله أعلمه. قال:

أما سمعت الله (تعالى) يقول في كتابه: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ [البقره (٢): ٢٥٣] فلما وقع الاختلاف كنّا نحن أولى بالله (عزّ وجلّ) وبالنبىّ صلى الله عليه و اله و بالكتاب و بالحقّ، فنحن الذين آمنوا و هم الذين كفروا، و شاء الله قتالهم بمشيئته و إرادته.

٤٠-٣٣٨- أخبرنا المفيد عن الشريف محمد بن طاهر، عن ابن عقده عن عبد الله بن أحمد بن المستورد، عن الكاهلي، عن محمد بن عبيد بن مدرك قال:

سوگند اگر دهان شما ریسمانی داشت و دهن لق نبودید [که سخنان مرا هر جا مطرح کنید] هریک از شما را به چیزی آگاه می‌کردم که به آن از هیچ چیز دیگری هراس نیابید. اما از پیش مشاهده کرده‌ام که خبرها را به همه جا، پخش می‌کنید. «و خداوند امر خود را به سرانجام می‌رساند.»

۳۱۳- سؤال شخصی از حضرت علی علیه السلام درباره کسانی که با آن حضرت می‌جنگند و به حج می‌روند

[۳۳۷]-۳۹-أصبح بن نباته می‌گوید: مردی به نزد علی علیه السلام آمد و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! این گروهی است که تو با آنان می‌جنگی [درحالی که] دعوت و فرستاده و نماز و حج ما یکی است. پس [اگر مسلمان نیستند] آنان را چه بنامیم؟ امام فرمود: از آنان به آنچه خداوند والا در کتابش نامیده نام ببر. مرد گفت: من هر آنچه در کتاب خداست نمی‌دانم. امام فرمود: آیا نشنیده‌ای که خداوند والا در کتابش می‌فرماید: «ما برخی از این فرستادگان را بر بعضی دیگر برتری دادیم-درمیان آنها کسی بود که خدا با او سخن گفت و بعضی را در جایی برتری داد-به عیسی پسر مریم معجزه‌ها دادیم و او را به روح القدس یاری کردیم و اگر خدا می‌خواست کسانی که بعد از آنها بودند با وجود دلایل واضحی که به ایشان آمده بود با یکدیگر نبرد نمی‌کردند ولی آنان اختلاف کردند بعضی ایمان آوردند و برخی کافر شدند.» [بقره (۲): آیه ۲۵۳].

پس هنگامی که اختلاف واقع شد ما سزاوارترین اشخاص به خدا و پیامبر و کتاب و حق بودیم. پس ما کسانی هستیم که ایمان آوردیم و آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند و خداوند با مشیت و اراده خود جنگ با آنان را طلبید.

دخلت مع عمي عامر بن مدرك علي أبي عبد الله عليه السلام فسمعتة يقول من أعان علي مؤمن بشطر كلمه، لقي الله و بين عينه مكتوب: آيس من رحمه الله.

٤١-٣٣٩- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران المرزبانى، عن محمد بن يحيى، عن جبه بن محمد بن جبه عن أبيه قال: اجتمع عندنا السيد بن محمد الحميرى و جعفر بن عفان الطائى، فقال له السيد: ويحك أتقول فى آل محمد عليهم السلام شراً!:

ما بال بيتكم يخزب سقفه و ثيابكم من أرذل الأثواب

فقال جعفر: ما أنكرت من ذلك؟ فقال له السيد: إذا لم تحسن المدح فاسكت، أ يوصف آل محمد صلى الله عليه و اله بمثل هذا؟! و لكنى أعذرك، هذا طبعك و علمك و منتهاك، و قد قلت أمحو عنهم عار مدحك:

أقسم بالله و آلائه و المرء عما قال مسؤل

إن علي بن أبي طالب على التقى و البرّ مجبول

و إنه كان الإمام الذى له على الأُمَّه تفضيل

يقول بالحقّ و يعنى به و لا تلهيه الأباطيل

كان إذا الحرب مرتها القنا و أحجمت عنها البهاليل

يمشى إلى القرن و فى كفه أبيض ماضى الحدّ مصقول

مشى العفرنى بين أشباله أبرزه للقنص الغيل

ذاك الذى سلّم فى ليله عليه ميكال و جبريل

[۳۳۸] ۴۰-محمد بن عبید می گوید: با عمویم عامر بن مدرک بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم پس شنیدم که می فرمود: هرکس و لو با جزئی ترین کلمه [کسی را] بر علیه مؤمنی یاری دهد [و علیه مؤمن توطئه نماید] با خداوند دیدار می کند درحالی که درمیان دو چشمش [پیشانی اش] نوشته شده است: ناامید از رحمت پروردگار.

۳۱۵-بدگویی در مورد خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله

[۳۳۹] ۴۱-جبله بن محمد بن جبله کوفی می گوید: پدرم برایم روایت نمود که سید بن محمد حمیری و جعفر بن عفان در نزد ما گردآمده بودند. پس سید به او گفت: وای بر تو. آیا درباره خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله بدگویی کرده و می گوئید:

خانه شما را چه شده است که سقف آن نزدیک است که خراب شود و لباس شما از پست ترین لباس هاست. پس جعفر گفت: چه چیز این سخن را انکار می کنی؟ پس سید گفت: اگر مدح گفتن نمی دانی خاموش باش. آیا خاندان محمد صلی الله علیه و اله این چنین توصیف می شود؟ اما من عذر تو را می پذیرم. این طبع و دانش و نهایت فهم توست و من شعری سروده ام که مدح ننگین تو را از آنان پاک سازم:

به خداوند و نعمت هایش سوگند می خورم درحالی که انسان مسئول سخن خویش است/فطرت علی بن ابی طالب بر پرهیزگاری و نیکی سرشته شده است/و امامی است که بر تمامی امت برتری دارد/سخن بر حق می گوید: و حق را قصد می کند و پوچی ها او را به خود مشغول نمی دارد/در هنگامی که جنگ نیزه ها را با خود همراه کرده و بزرگان و نیکان از آن در می مانند/با شجاعت حرکت می کند درحالی که در دستش شمشیری سپید و برنده و صیقل داده شده قرار دارد/همچون شیری سخت و نیرومند درمیان فرزندان خود که از بیسه اش به شکارچیان حمله ور می شود/او کسی است که در یک شب میکائیل و جبرئیل بر او سلام کردند/

ميكال في ألف و جبريل في ألف و يتلوهم سرافيل

ليه بدر مددا أنزلوا كأنهم طير أبابيل

فسلموا لما أتوا حذوه و ذاك إعظام و تبجيل

كذا يقال فيه يا جعفر، و شعرك يقال مثله لأهل الخصاصه و الضعف؛ فقيل جعفر رأسه و قال: أنت و الله الرأس يا أبا هاشم، و نحن الأذنان.

٤٢-٣٤٠- أخبرنا المفيد عن علي بن بلال عن إسماعيل بن علي بن عبد الرحمن عن أبيه عن عيسى بن حميد عن أبيه حميد بن قيس، عن علي بن الحسين بن علي بن الحسين عن أبيه قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إن أمير المؤمنين عليه السلام لما رجع من وقعه الخوارج اجتاز بالزوراء، فقال للناس: إنها الزوراء فسيروا و جنبوا عنها، فإن الخسف أسرع إليها من الورد في النخاله؛ فلما أتى موضعا من أرضها قال: ما هذه الأرض؟ قيل: أرض بحرا. فقال: أرض سباخ جنبوا و يمتنوا. فلما أتى يمنة السواد فإذا هو براهب في صومعه له فقال له: يا راهب، أنزل هاهنا؟ فقال له الراهب: لا تنزل هذه الأرض بجيشك. قال: و لم؟ قال:

لأنه لا ينزلها إلا نبي أو وصي نبي بجيشه، يقاتل في سبيل الله (عز و جل) هكذا نجد في كتبنا. فقال له أمير المؤمنين عليه السلام فأنا وصي سيد الأنبياء، و سيد الأوصياء.

فقال له الراهب: فأنت إذن أصلع قريش و وصي محمد صلى الله عليه و اله. قال له أمير المؤمنين:

أنا ذلك. فتر الراهب إليه، فقال: خذ علي شرائع الإسلام، إنني وجدت في

میکائیل و جبرائیل هریک در میان هزار فرشته که در پی آنان اسرافیل حرکت می کرد/در شب جنگ بدر برای یاری او فرو فرستاده شدند گویا آنان پرندگان ابابیل بودند/پس هنگامی که به نزدیک او رسیدند به او سلام کردند و این بزرگداشت و تکریمی برای او بود/

ای ابا جعفر این چنین درباره اهل بیت باید سرود و همانند شعر تو در شأن اهل خواری و ناتوانی است پس جعفر سر تکان داد. و گفت: ای ابا هاشم به خدا سوگند تو سرآمد هستی و ما دنباله رو توایم.

۳۱۶- عبور حضرت علی علیه السلام از منطقه زوراء و براننا بعد از جنگ خوارج

[۳۴۰] ۴۲- امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام از جنگ با خوارج باز می گشت به «الزوراء» رسید. پس به مردم فرمود: این جا «الزوراء» است. پس حرکت کنید و از آن دور شوید همانا فرورفتن در آن از فرورفتن میخ در الک تندتر است. پس هنگامی که به منطقه ای از زمین آنجا رسید فرمود: این چه زمینی است؟ گفته شد: زمین «بحرا». حضرت فرمود:

زمینی شوره زار است. از آن دور شوید و به سمت راست حرکت کنید. پس هنگامی که به «یمنه السواد» رسید راهی را در صومعه ای مشاهده کرد پس به او فرمود: ای راهب! آیا در این جا فرود بیاییم؟ پس راهب گفت: با سپاهیان در این زمین فرود میا. امام فرمود: چرا؟ راهب گفت: ما در کتابمان خوانده ایم که جز جانشین پیامبر که به همراه سپاهیان در راه خدا می جنگند در این منطقه فرود نمی آید. پس امیر مؤمنان به او فرمود: من جانشین و سرور پیامبران هستم. من سرور جانشینان هستم. راهب گفت: پس تو [باید] همان کم موی ترین مرد قریش و جانشین محمد صلی الله علیه و اله باشی! امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: من همانم. پس راهب به نزد او آمد و عرضه داشت: شریعت و آئین اسلام را بر من عرضه بدار.

الإنجيل نعتك، و أنك تنزل أرض برآثا بيت مريم و أرض عيسى عليه السّلام فقال أمير المؤمنين عليه السّلام: قف و لا تخبرنا بشيء؛ ثم أتى موضعا فقال: الكزوا هذا فلكره برجله عليه السّلام فانبجست عين خزاره، فقال: هذه عين مريم التي أنبعقت لها؛ ثم قال:

اكشفوا هاهنا على سبعة عشر ذراعا؛ فكشف فإذا بصخره بيضاء فقال عليه السّلام: على هذه وضعت مريم عيسى من عاتقها و صلت هاهنا؛ فنصب أمير المؤمنين عليه السّلام الصّخره و صلى إليها، و أقام هناك أربعة أيام يتمّ الصّلاه، و جعل الحرم في خيمه من الموضع على دعوه، ثم قال: أرض برآثا، هذا بيت مريم عليها السّلام، هذا الموضع المقدّس صلى فيها الأنبياء. قال أبو جعفر محمّد بن عليّ عليه السّلام: و لقد وجدنا أنّه صلى فيه إبراهيم قبل عيسى عليه السّلام.

٤٣-٣٤١- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن أبي الجوزاء عن ابن علوان، عن عمرو بن خالد، عن زيد بن عليّ، عن أبيه عن الحسين بن عليّ، عن أمير المؤمنين عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: يا عليّ، إنّ الله (تعالى) أمرني أن أتخذك أحبا و وصيّا، فأنت أخي و وصيّي، و خيلفتي على أهلي في حياتي و بعد موتي، من تبعك فقد تبعني، و من تخلف عنك فقد تخلف عني، و من كفر بك فقد كفر بي، و من ظلمك فقد ظلمني. يا عليّ، أنت منّي و أنا منك. يا عليّ، لو لا أنت لما قوتل أهل النّهر. قال: فقلت يا رسول الله، و من أهل النّهر؟ قال: قوم يمرقون من الإسلام كما يمرق السّهم من الرّميه.

به درستی که در انجیل صفات تو را یافته ام و [اینکه] تو در زمین بر انا خانه مریم علیه السلام و زمین عیسی علیه السلام فرود می آیی. پس امیر مؤمنان فرمود: بایست و ما را به چیزی خبر مده. سپس به مکانی رسید و فرمود: ضربه این چنین است! آنگاه با پای مبارکش ضربه هایی به آن محل زد و چشمه ای روان شروع به جوشش نمود. پس امام فرمود: این چشمه مریم است که بر او شکافته شد. سپس فرمود: این جا را به مقدار هفده ذراع بکنید. پس کنده شد و ناگهان صخره ای سپید نمایان گشت. پس علی علیه السلام فرمود: این جا مریم علیه السلام حضرت عیسی را از شانه اش به زمین گزارد و نماز خواند. پس امیر مؤمنان صخره را محکم ساخت و بر آن نماز گزارد و در آنجا چهار روز باقی ماند و نماز را کامل به پا داشت و خانواده خود را در خیمه ای [نزدیک] که صدایشان به حضرت می رسید جای داد سپس فرمود: این جا زمین بر انا و خانه مریم علیه السلام است و جایگاهی مقدس که پیامبران در آن نماز گزارده اند. امام باقر علیه السلام [در ادامه] فرمود: و یافتیم که در آن مکان حضرت ابراهیم علیه السلام پیش از عیسی علیه السلام نماز گزارده است.

۳۱۷- خبر دادن حضرت محمد صلی الله علیه و اله از خوارج

[۳۴۱] ۴۳- حضرت علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای علی! خداوند فرازند به من فرمان داد که تو را برادر و جانشین خود قرار دهم. پس تو برادر و جانشین و خلیفه من بر خانواده ام در زمان حیات و پس از مرگم هستی. هر کس از تو پیروی کند از من پیروی نموده است و هر کس از تو سرپیچی نماید از من سرپیچی نموده است و هر کس به تو کفر بورزد به من کفر ورزیده است و هر کس به تو ستم کند به من ستم کرده است. ای علی! تو از من و من از توام. ای علی! اگر تو نبودی با اهل نهر جنگ نمی شد. پس عرضه داشتم: اهل نهر چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: گروهی که از اسلام خارج می گردند همان گونه که تیر از چله کمان خارج می شود.

٤٤-٣٤٢- أخبرنا المفيد، قال حدّثنا أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه، قال حدّثنا أبي عن سعد عن ابن أبي الخطّاب عن ابن بزيع، عن صالح بن عقبه، عن بشير الدّهان، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام ربّما فاتني الحجّ فأعرف عند قبر الحسين عليه السّلام؟ قال: أحسنت يا بشير، إنّه من أتى قبر الحسين بن عليّ عليهما السّلام عارفا بحقّه في غير يوم عيد كتبت له عشرون حجّه و عشرون عمره مبرورات متقبّلات، و عشرون غزوه مع نبيّ مرسل أو إمام عادل، و من أتاه يوم عيد عارفا بحقّه كتبت له مائه حجّه و مائه عمره مبرورات متقبّلات و مائه غزوه مع نبيّ مرسل أو إمام عادل، و من أتاه يوم عرفه عارفا بحقّه كتبت له ألف حجّه و ألف عمره مبرورات متقبّلات و ألف غزوه مع نبيّ مرسل أو إمام عادل. قال بشير: فقلت له: كيف لي بمثل الموقفين؟ قال فنظر إليّ شبه المغضب ثمّ قال: يا بشير، من أتى قبر الحسين عليه السّلام عارفا بحقّه فاغتسل في الفرات و توجّه إليه، كتبت له بكلّ خطوه حجّه بمناسكها. قال: و لا أعلم إلّا قال: و غزوه.

٤٥-٣٤٣- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفّار، عن أيّوب بن نوح، عن صفوان عن إبراهيم بن زياد، عن الصّادق عليه السّلام قال: إنّ الله (تعالى) إذا غضب على أمّه ثمّ لم ينزل بها العذاب، أغلى أسعارها، و قصر أعمارها، و لم ترح تجارها، و لم تغزر أنهارها، و لم تزك ثمارها، و سلط عليها شرارها، و حبس عليها أمطارها.

۳۱۸- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

[۳۴۲] ۴۴- بشیر دهن می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: چه بسا به حج نرفتم ولی به نزد قبر حسین علیه السلام می آیم [این چگونه است؟] امام فرمود: ای بشیر. کار نیکویی انجام داده ای.

همانا هر کس در غیر روز عید با شناخت نسبت به حق حسین بن علی علیه السلام به نزد قبرش بیاید برایش بیست حج و بیست عمره پذیرفته شده و صحیح و بیست جنگ به همراه پیامبر فرستاده شده یا امام عادل، نوشته می شود. و هر کس در روز عید در حالی که به حق او آگاه است به زیارت مزارش بیاید صد هزار حج و صد هزار عمره پذیرفته شده و صحیح و صد جنگ با پیامبر فرستاده شده یا امام عادل، نوشته می شود و هر کس در روز عرفه در حالی که به حق امام آگاه است به کنار قبر حسین بیاید برایش هزار حج و هزار عمره پذیرفته شده و صحیح و هزار جنگ با پیامبر فرستاده شده یا امام عادل، نوشته می شود. بشیر می گوید: پس عرضه داشتیم: پس اگر توانستم به هردو جایگاه [حج و کربلا] بروم چطور؟ پس امام با خشم به من نگریست پس فرمود: ای بشیر هر کس در حالی که به حق امام آگاه است به زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام بیاید و در فرات غسل کند و به سوی او حرکت نماید در برابر هر قدمی که بر می دارد ثواب یک حج با تمام عباداتش نگاشته می شود. راوی گوید: و چیز دیگر به یاد ندارم جز آنکه فرمود: و جنگی [یعنی برای هر قدم ثواب یک جنگ به همراه پیامبر و یا امام برایش نوشته می شود].

۳۱۹- زمانی که خداوند بر مردم غضب می کند

[۳۴۳] ۴۵- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند بر امتی خشمناک شود آنگاه عذاب را بر آنان فرو فرستد [در عوض] قیمت های [اجناس] آن امت را گران می سازد و عمرهایشان را کوتاه می گرداند. تاجران آن امت سود نمی کنند و چشمه هایشان نمی جوشد و میوه های درختانشان نیکو و گوارا نمی شود و بدان آن امت بر آنان مسلط می گردند و باران بر آنان نمی بارد.

٤٦-٣٤٤- أخبرنا المفيد عن محمد بن محمد بن طاهر عن ابن عقده عن أحمد بن محمد بن سعيد عن سليمان بن محمد عن محمد بن عمران عن محمد بن عيسى الكندي، عن جعفر بن محمد عليه السلام، قال: جاء أعرابي إلى النبي صلى الله عليه و اله فقال: يا محمد أخبرني بعمل يحبني الله عليه. قال: يا أعرابي، ازهد في الدنيا يحبك الله، و ازهد فيما في أيدي الناس يحبك الناس. قال: و قال جعفر بن محمد عليهما السلام من أخرجه الله من ذل المعصية إلى عز التقوى أغناه بلا مال، و أعزه بلا عشيره، و آنسه بلا بشر، و من خاف الله أخاف الله منه كل شيء، و من لم يخف الله أخافه الله من كل شيء.

٤٧-٣٤٥- أخبرنا المفيد عن محمد بن محمد بن طاهر عن ابن عقده عن أحمد بن يوسف عن الحسن بن محمد عن أبيه عن عاصم بن عمر عن محمد بن مسلم قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كتب إلى الحسن بن علي عليه السلام قوم من أصحابه يعزونه عن ابنه له. فكتب إليهم: «أما بعد، فقد بلغني كتابكم تعزوني بفلان، فعند الله أحسبها تسليما لقضائه، و صبرا على بلائه، فإن أوجعتنا المصائب، و فجعتنا التوائب بالأحبه المألوفه التي كانت بنا حفيته، و الإخوان المحبين الذين كان يسر بهم الناظرون، و تقر بهم العيون، أضحوا قد اخترمتهم الأيام، و نزل بهم الحمام، فخلفوا الخلوف، و أودت بهم الحتوف، فهم صرعى في عساكر الموتى، متجاورون في غير محلّه التجاور، و لا صلاح بينهم و لا تراور، و لا يتلاقون عن

[۳۴۴]-۴۶- امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می کند که فرمود: عربی صحرانشین به نزد پیامبر آمد و عرضه داشت: ای محمد! مرا از عملی آگاه کن که خداوند به خاطر آن مرا دوست بدارد.

پیامبر فرمود: از دنیا دل برگیر تا خداوند دوستت بدارد و از آنچه در دست مردم است دل برگیر تا مردم دوستت بدارند. و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که خداوند او را از خواری گناه به عزت پرهیزگاری برساند بدون ثروت بی نیازش ساخته و بدون خانواده و اطرافیان سربلندش می سازد و بدون همدم انیسهش می شود و هر کس از خدا بترسد خداوند هر چیز را از او می ترساند و هر کس از خدا بترسد خداوند او را از هر چیز در هراس می افکند.

۳۲۱- جواب امام حسن علیه السلام به تسلیت گویندگان در ارتباط با دخترش

[۳۴۵]-۴۷- محمد بن مسلم می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: گروهی از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام در تسلیت دختر از دست رفته آن حضرت نامه ای نگاشتند. پس امام حسن علیه السلام برایشان نوشت: اما بعد. نامه شما که برای ابراز همدردی با من نگاشته بودید به دستم رسید. پس من فوت آن دختر را در درگاه خداوند سر نهادن به قضای او و بردباری بر بلایش به حساب می آورم. هر چند مصیبت ها ما را به درد آورد و سختی از دست دادن دوستان همدم که به ما مهربان و پذیرا بودند و برادران دوستدار ما که ملاقات کنندگان [از دیدارشان] شادمان گشته و چشم به مشاهده شان روشنی می یافت ما را آزرده. روزها آنان را در ربود و مرگ بر آنان فرود آمد پس باقی گذاردنی ها را باقی گذاردند. هلاکت آنان را از میان برد و آنان در لشکرگاه مردگان به خاک افتادند [کنایه از قبرهای در کنار هم است]. در محلی که جای همسایگی نیست با یکدیگر همسایه اند و هیچ رابطه و دیداری میان آنان وجود نداشته و با نزدیک ترین همسایگان خود نیز ملاقات نمی کنند.

قرب جوارهم أجسامهم نائيه من أهلها، خاليه من أربابها، قد أجشعها إخوانها، فلم أر مثل دارها دارا، ولا مثل قرارها قرارا، في بيوت موحشه، [و حلول مخضعه]، قد صارت في تلك الديار الموحشه، و خرجت عن الدار المونسه، ففارقته من غير قلى، فاستودعتها البلاء، و كانت أمه مملوكه، سلكت سيلا مسلوكه، صار إليها الأولون، و سيصير إليها الآخرون، و السلام».

٤٨-٣٤٦- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلوي عن محمد بن عبد الله بن جعفر، عن أبيه عن هارون عن ابن زياد عن جعفر بن محمد عن أبيه عليهما السلام قال: في حكمه آل داود: يابن آدم، كيف تتكلم بالهدى و أنت لا- تفيق عن الردى! يابن آدم، أصبح قلبك قاسيا و أنت لعظمه الله ناسيا، فلو كنت بالله عالما، و بعظمته عارفا، لم تزل منه خائفا، و لوعده راجيا، و يحك كيف لا تذكر لحدك، و انفرادك فيه وحدك!

٤٩-٣٤٧- أخبرنا محمد بن محمد بن محمد، قال: أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمد، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن عيسى، عن صدقه الأحذب، عن داود الأبراري، قال: سمعت موسى بن جعفر عليه السلام يقول: كفى بالتجارب تأديبا، و بمر الأيام عظه، و بأخلاق من عاشرت معرفه، و بذكر الموت حاجزا من الذنوب و المعاصي، و العجب كل العجب للمحتمين من الطعام و الشراب مخافه الداء أن ينزل بهم، كيف لا يحتمون من الذنوب مخافه النار إذا اشتعلت في أبدانهم!

بدن هایشان از اهلشان دور افتاده و از جانشان خالی گشته است درحالی که برادرانشان بر [دیدار] آنها آزمندند. پس من همچون این خانه، خانه ای و همچون این آرامگاه، آرامگاهی ندیده ام. در خانه های هراس انگیز و سر قامت گاهی خوارکننده. دخترم به آن سرزمین خوف انگیز وارد گشته و از خانه انس خود خارج شد. پس من بدون اندوه و هجران از او جدا می گردم و او را به دست بلاهای پس از مرگ می سپارم. او کنیزی مملوک بود که به راهی پیموده شده قدم نهاد. پیشینیان به آن راه رفته و آیندگان نیز به سوی آن حرکت خواهند نمود و السلام.

۳۲۲- کسی که حکم کرد از آل داود

[۳۴۶] ۴۸- امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می کند که فرمود: در حکمت آل داود این چنین آمده است: ای فرزند آدم! چگونه از هدایت سخن می گویی درحالی که بر مرگ برتری نیافته ای.

[و از دست آن فراری نداری] ای فرزند آدم سنگ دل گشته ای و بزرگی خداوند را فراموش کرده ای. پس اگر خدا را می شناختی و عظمت او را می فهمیدی پیوسته از او ترسان بوده و به وعده هایش امید داشتی. وای بر تو چگونه لحد [کنایه از قبر] خود و تنهایی ات در آن را یاد نمی کنی.

۳۲۳- موعظه ای از امام کاظم علیه السلام

[۳۴۷] ۴۹- داود ایزاری می گوید: شنیدم که امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمود: تجربه های زندگی برای ادب نمودن و تلخی روزگار برای پند و اندرز و رفتار کسانی که با آنان برخورداری برای شناخت آنان و یاد مرگ برای مانع شدن از گناه و نافرمانی کفایت می کند. و فراوان در شگفتم از کسانی که خود را از غذا و نوشیدنی باز می دارند تا بیماری بر آنان روی نیاورد چگونه خود را از گناهان حفظ نمی کنند تا آتش در بدن هایشان شعله ور نگردد.

٥٠-٣٤٨- أخبرنا المفيد عن الجعابى، عن ابن عقده عن عبد الله بن محمّد، عن زيد بن عليّ، عن الحسين بن زيد بن عليّ عن عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله أبلغوني حاجه من لا يستطيع إبلاغى حاجته، فإنّه من أبلغ سلطانا حاجه من لا يستطيع إبلاغها ثبت الله قدميه على الصّراط يوم القيامة.

٥١-٣٤٩- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلوىّ عن ابن البرقيّ، عن جدّه عن الحسن بن فضال، عن الحسن بن الجهم، عن أبي اليقظان، عن عبيد الله بن الوليد الوصافىّ، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول: ثلاث لا يضّرّ معهنّ شىء: الدّعاء عند الكربات، والاستغفار عند الذّنوب، والشّكر عند النّعمه.

٥٢-٣٥٠- هذا حديث وجدته بخطّ بعض المشايخ (رحمهم الله)، ذكر أنّه وجدته فى كتاب لأبى غانم المعلم الأعرج، و كان مسكنه بباب الشّعير، وجد بخطّه على ظهر كتاب له حين مات: و هو أنّ عائشه بنت طلحه دخلت على فاطمه عليها السّلام فرأتها باكيه، فقالت لها: بأبى أنت و أمّى، ما الّذى يبكيك؟ فقالت لها (صلوات الله عليها) أ سألتي عن هنيهة حلق بها الطائر، و حفى بها السائر، و رفع إلى السّماء أثرا، و رزئت فى الأرض خبرا، إنّ قحيف تيم و أحيوك عدىّ جاريا أبا الحسن فى السّباق، حتّى إذا تقرّبا بالخنق، أسرا له الشّنآن، و طوياه الإعلان، فلمّا خبا نور الدّين، و قبض النّبىّ الأمين، نطقا بفورهما، و نفثا بسورهما، و أدلّا بفدك، فىا لها لمن ملكك،

[۳۴۸] ۵۰- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: نیاز کسی که توانایی بیان نیازش را به من ندارد به من بگوئید.

به درستی که هر کس نیاز کسی که توانایی بیان آن نیاز را ندارد به سلطان و فرمانروایی برساند خداوند گام هایش را بر صراط استوار می گرداند.

۳۲۵- سه چیز، که بوسیله آنها به ما ضرری نمی رسد

[۳۴۹] ۵۱- عیید الله بن ولید و صیافی می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: سه چیز است که به همراه آن ها چیزی به انسان آسیب نمی رساند: دعا در هنگام سختی ها و طلب بخشش هنگام گناه و شکرگزاری در هنگام [دارا بودن از] نعمت.

۳۲۶- کلام حضرت فاطمه علیها السلام به عایشه دختر طلحه

[۳۵۰] ۵۲- این حدیثی است که آن را به خط فردی از بزرگان- که خداوند بر آنان ببخشد- یافتیم و یادآوری کرده که آن را در کتابی از ابی غانم معلّم اعرج که خانه اش در باب شعیر بوده مشاهده کرده است و به خط او در پشت کتابش در هنگام مرگ او یافته که نوشته بود: عایشه دختر طلحه بر فاطمه علیها السلام داخل شد پس مشاهده کرد که فاطمه می گرید. پس به ایشان عرضه داشت: پدر و مادرم به فدایت. چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ فاطمه علیها السلام به او فرمود: از بدی و شری از من می پرسی که پرندگان به خاطر آن به اوج آسمان پرواز می کنند و راه روندگان با پای برهنه حرکت می نمایند. اثرش به سوی آسمانها بالا- می رود و تمام زمین از خبرش آگاه می شود. همانا قحیف تیم و احوک عدی [کنایه از ابو بکر و عمر است] با ابا الحسن در اسب تاختن همراهی نمودند تا به افسار اسب او نزدیک شدند. پس در آن هنگام کینه خود را بر او آشکار ساخته و آشکارا او را در بر گرفتند. پس هنگامی که نور دین خاموش شد و پیامبر امین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفت آتش کینه آنان فوران کرد و در آتش خشم خود دمیدند. و در مورد فدک گستاخانه رفتار کردند پس چه [نیکو] زمینی بود

تلك إنَّها عطية الرَّبِّ الأعلى للنَّجِيِّ الأوفى، ولقد نحلنيها للصَّبيِّه السَّواغب من نجله و نسلي، وإنَّها ليعلم الله و شهاده أمينه، فإن انتزعا منِّي البلغه، و منعاني اللَّمظه، و احتسبها يوم الحشر زلفه، و ليجدنها آكلوها ساعره حميم، في لظى جحيم.

تمَّ المجلس السابع، و يتلوه المجلس الثامن من أمالي الشيخ الطوسي رحمه الله.

ص: ٤٤٢

برای کسی که به آن دست یابد. همانا که آن بخشش خداوند والا. به پیامبر نجات بخش و وفادار بود که پیامبر آن را برای کمک به کودکان بی نوا و ناتوان از فرزند خود و نسل من، به من بخشید و این امر را خداوند می داند و امنیتش بر آن گواهی می دهد پس اگر مایه کفاف مرا از من گرفتند و مرا از این روزی اندک بازداشتند آن را در روز قیامت وسیله ای برای نزدیکی خود به خداوند حساب می آورم و هرآینه کسانی که فدک را [به ناحق] برگرفتند آن را بر افروزنده آتش در اعماق جهنم خواهند یافت.

مجلس هفتم به پایان رسید و به دنبال آن مجلس هشتم از امالی شیخ طوسی خواهد آمد.

ص: ۴۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٣٥١-١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصِّفَّار، عن البرقي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن المفضل عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام أعطيت تسعا لم يعط أحد قبلي سوى النبي صلى الله عليه و اله: لقد فتحت لي السبيل، علمت المنايا، و البلايا، و الأنساب، و فصل الخطاب، و لقد نظرت في الملكوت بإذن ربِّي، فما غاب عني ما كان قبلي و لا ما يأتي بعدي، و إنَّ بولايتي أكمل الله لهذه الأمة دينهم، و أتم عليهم النعم، و رضى لهم إسلامهم، إذ يقول يوم الولاية لمحمد صلى الله عليه و اله يا محمد، أخبرهم أنَّي أكملت لهم اليوم دينهم، و أتممت عليهم النعم، و رضيت إسلامهم؛ كل ذلك من الله به عليّ فله الحمد.

٣٥٢-٢- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه، عن نصر بن الحسن الورايني، عن سهل عن محمد بن الوليد الصِّيرفي عن سعيد الأعرج، قال: دخلت أنا

و در آن بقیه روایات شیخ مفید بن محمد بن نعمان وجود دارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۳۲۷- عطا شده به حضرت علی علیه السلام نه چیز

[۳۵۱] ۱- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: نه چیز به من عطا گردید که پیش از من به هیچ کس جز پیامبر عطا نشده بود: راه ها برایم گشاده شد و علم زمان های مرگ و بلاهای جهان و نسب شناسی اشخاص و قضاوت به من عطا گردید و با اذن پروردگارم در ملکوت آسمان ها و زمین نگریستم و هیچ چیز از آن چه پیش از من بود و پس از من خواهد آمد از نظرم دور نماند. و خداوند به ولایت من دین این امت را کامل کرد و نعمت را بر آنان تمام ساخت و اسلام را به عنوان دینشان پذیرفت. زیرا در روز عید غدیر خم به محمد صلی الله علیه و اله فرمود: ای محمد! این جماعت را آگاه کن که من امروز دینشان را کامل کردم و نعمتم را بر ایشان تمام ساختم و از اسلامشان خشنود گردیدم. و تمامی اینها را خداوند بر من منت نهاد پس ستایش از آن اوست.

و سليمان بن خالد على أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السَّلام فابتدأني، فقال: يا سليمان، ما جاء عن أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السَّلام يؤخذ به، و ما نهى عنه، ينتهى عنه جرى له من الفضل ما جرى لرسول الله صَلَّى الله عليه و اله و لرسوله الفضل على جميع من خلق الله، العائب على أمير المؤمنين فى شىء كالعائب على الله و على رسوله صَلَّى الله عليه و اله و الرّادّ عليه فى صغير أو كبير على حدّ الشّرك بالله. كان أمير المؤمنين عليه السَّلام باب الله لا يؤتى إلاّ منه، و سبيله الذى من تمسيك بغيره هلك، كذلك جرى حكم الأئمّه عليهم السَّلام بعده واحد بعد واحد، جعلهم الله أركان الأرض، و هم الحجّه البالغه على من فوق الأرض و من تحت الثرى. أما علمت أنّ أمير المؤمنين عليه السَّلام كان يقول: أنا قسيم الله بين الجنّه و النار، و أنا الفاروق الأكبر، و أنا صاحب العصا و الميسم، و لقد أقرّ لى جميع الملائكه و الرّوح بمثل ما أقرّوا لمحمد صَلَّى الله عليه و اله و لقد حملت مثل حموله محمّد، و هى حموله الرّب، و أنّ محمّدا صَلَّى الله عليه و اله يدعى فيكسى و فيستنطق فينطق، و أدعى فأكسى و أستنطق فأنطق، و لقد أعطيت خصالا لم يعطها أحد قبلى: علّمت البلىا، و القضاء، و فصل الخطاب؟

٣-٣٥٣- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن عليّ بن العباس عن إبراهيم بن بشر عن منصور بن يعقوب، عن عمرو بن شمر، عن إبراهيم بن عبد الأعلى، عن سويد ابن غفله، قال: سمعت عليّا عليه السَّلام يقول: و الله لو صببت الدّنيا على المنافق صبّا ما أحبّنى، و لو ضربت بسيفى هذا خيشوم المؤمن لأحبّنى، و ذلك أنّى سمعت رسول

[۳۵۲] ۲- سعید اعرج می گوید: من و سلیمان بن خالد بر امام صادق علیه السلام داخل شدیم. پس امام شروع به سخن کرد و فرمود: ای سلیمان! می بایست به هر آنچه از سوی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب آمده است عمل شود. و از هر آنچه او نهی فرموده است دوری گردد. او هر برتری که رسول خدا صلی الله علیه و اله دارد را دارا است و فرستاده او بر تمامی آفریدگان خدا برتری دارد. کسی که بر امیر مؤمنان در امری عیب بگیرد چون کسی است که بر خدا و فرستاده او عیب گرفته است و کسی که در امر کوچک و یا بزرگی بر او خرده گیرد چون کسی است که به خدا شرک ورزیده است. امیر مؤمنان در [شناخت] خداوند بود که جز از آن نمی توان وارد شد و راه او بود که هر کس به غیر او دست یازد نابود می شود و حکم امامان پس از او یکی پس از دیگری نیز همین است. خداوند آنان را ستون های زمین قرار داد. و آنان دلیل رسای خداوندند بر کسانی که بر روی زمین و یا زیر خاک باشند. آیا نمی دانی که امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: من از سوی خدا قسمت کننده بهشت و دوزخ و جداکننده بزرگ [میان حق و باطل] و صاحب عصا و نشان [فرمانروایی] هستم، و تمامی فرشتگان و روح همانند آنچه برای محمد صلی الله علیه و اله اقرار نموده اند بر من اقرار کرده اند و همچون وظیفه ای که بر دوش پیامبر نهاده شد بر دوش من نیز قرار گرفت و آن وظیفه ای است از سوی خدا و به درستی که محمد صلی الله علیه و اله خوانده می شد پس [به جامه وحی] پوشانده می شد و به حرف طلبیده می شد پس سخن می گفت و من نیز خوانده شده و [به جامه الهام] پوشانده می شوم و به حرف خوانده می شوم پس سخن می گویم و خصوصیتی به من عطا گردید که به هیچ کس پیش از من عطا نشده بود: دانش بلاها و رویدادهای آسمانی و زمینی و قضاوت به من عطا گشت.

۳۲۹- علامت مؤمن و منافق

[۳۵۳] ۳- سدید بن غفله می گوید: شنیدم که امام علی علیه السلام می فرمود: به خدا سوگند، اگر تمام دنیا را بر منافق فروبریزم و به او ببخشم مرا دوست نخواهد داشت و اگر با این شمشیر ضربه ای به بینی انسان مؤمن بزنم [و او را بیازارم] مرا دوست می دارد. و [علتش] آن چیزی است که از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: ای علی! جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز منافق تو را دشمن نمی دارد.

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: يَا عَلِيُّ لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ.

٤-٣٥٤- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن يوسف بن الحكم عن داود بن رشيد عن سلمه بن صالح عن عبد الملك بن عبد الرحمن، عن الأسعد بن طويق، قال سمعت الحسين بن العربي يحدث عن مرّه، عن عبد الله بن مسعود، قال: نعى إلينا حبيينا ونبينا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَفْسُهُ-فبأبي و أمي و نفسي له الفداء-قبل موته بشهر، فلمّا دنا الفراق جمعنا في بيت، فنظر إلينا، فدمعت عيناه، ثم قال: مرحبا بكم، حيّاكم الله، حفظكم الله، نصركم الله، نفعكم الله، هداكم الله، وفقكم الله، سلّمكم الله، قبلكم الله، رزقكم الله، رفعكم الله، أوصيكم بتقوى الله، و أوصى الله بكم، إنّي لكم نذير مبين [الآ- تعلقوا على الله في عباده و بلائده]، فإنّ الله (تعالى) قال لي و لكم: تَلَمَّكَ الدَّارُ الْأَخْرَهُ نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا- يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا- فَسَاداً وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [القصص (٢٨): ٨٣] و قال سبحانه: أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ [الزمر (٣٩): ٦٠] قلنا: متى يا نبيّ الله أجلك؟ قال: دنا الأجل و المنقلب إلى الله، و إلى صدره المنتهى، و جنّه المأوى، و العرش الأعلى، و الكأس الأوفى، و العيش المنتهى. قلنا: فمن يغسلك؟ قال: أخي و أهل بيتي الأذنى فالأذنى.

٥-٣٥٥- أخبرنا المفيد عن محمّد بن محمّد بن طاهر، عن ابن عقده عن محمّد بن إسماعيل، عن الحسن بن زياد عن محمّد بن إسحاق، عن جعفر بن محمّد عن أبيه، عن جدّه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صاحب اليمين أمير على صاحب الشمال،

[۳۵۴] ۴- عبد الله بن مسعود می گوید: محبوب و پیامبر ما صلی الله علیه و اله- که پدر و مادر و خودم فدایش کردم- یک ماه پیش از وفاتش ما را از مرگ خود با خبر کرد. پس هنگامی که زمان جدایی نزدیک شد ما را در خانه خود جمع نمود و به ما نگریست پس اشک از چشمانشان جاری گشت و فرمود: خوش آمدید. خداوند شما را زنده بدارد و حفظ کند و یاری نماید و سود بخشد و هدایت کند و توفیق دهد و سالم بدارد و بپذیرد و روزی بخشد و بلند دارد. شما را به تقوای پروردگار که سفارش خودم و خداوند است سفارش می کنم. همانا من برای شما بیم دهنده ای آشکارم که دربندگان و سرزمین های خدا بر او برتری نیابید خداوند والا به من و شما می فرماید: «سرای آخرت فقط برای کسانی است که در زمین برتری طلب نیستند و نمی خواهند فساد کنند و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است» [قصص (۲۸): آیه ۸۳] و خداوند منزه می فرماید: «مگر جهنم جایگاه متکبران نیست؟» [زمر (۳۹): آیه ۶] راوی گوید:

عرضه داشتیم: ای پیامبر خدا، اجل تو کی فرا می رسد؟ پیامبر فرمود: اجل نزدیک است و باز گشتم به سوی خدا و سدره المنتهی بهشتی که جایگاه [پرهیزگاران] است و عرش فرازمند خداوند و جام های لبریز [از شراب های بهشتی] او را حتی فراهم شده می باشد.

عرضه داشتیم: پس چه کسی شما را غسل می دهد؟ پیامبر فرمود: برادرم و خانواده ام (نزدیک تر و نزدیک تر) [هر آن کس که به من نزدیک تر است].

[۳۵۵] ۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: فرشته ای که بر سمت راست انسان است بر فرشته سمت چپ فرمانروایی می کند.

فإذا عمل العبد السيئه قال صاحب اليمين لصاحب الشمال: لا تعجل و أنظره سبع ساعات؛ فإن مضى سبع ساعات و لم يستغفر قال: اكتب، فما أقل حياء هذا العبد!

٦-٣٥٦- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمد بن الحسين عن أبيه عن الصفار عن القاشاني عن الأصبهاني عن المنقري عن حفص قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال عيسى ابن مريم لأصحابه: تعملون للدنيا و أنتم ترزقون فيها بغير عمل، و لا تعملون للآخرة و أنتم لا- ترزقون فيها إلا- بعمل، و يلکم علماء السوء، الأجره تأخذون و العمل لا تصنعون! يوشك رب العمل أن يطلب عمله، و يوشك أن يخرجوا من الدنيا إلى ظلمه القبر، كيف يكون من أهل العلم من مصيره إلى آخرته و هو مقبل على دنياه، و ما يضره أشهى إليه ممّا ينفعه؟

٧-٣٥٧- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن ابن عقده عن محمد بن إسماعيل بن إبراهيم أبي عليّ قال: حدّثني عمّ أبي الحسين بن موسى عن أبيه عن موسى، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن عليّ، عن أبيه عليّ بن الحسين عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام إن المؤمن لا يصبح إلا خائفا و إن كان محسنا، و لا يمسي إلا خائفا و إن كان محسنا، لأنه بين أمرين: بين وقت قد مضى لا يدري ما الله صانع به، و بين أجل قد اقترب لا يدري ما يصيبه من الهلكات، ألا و قولوا خيرا تعرفوا به، و اعملوا به تكونوا من أهله، صلوا أرحامكم و إن قطعوكم، و اعودوا بالفضل على من حرمكم، و أدوا الأمانه إلى من ائتمنكم، و أوفوا بعهد من

پس هنگامی که بنده گناهی را مرتکب می شود فرشته سمت راست به فرشته سمت چپ می گوید: شتاب مکن و او را هفت ساعت مهلت بده. پس هنگامی که هفت ساعت می گذرد و بنده از خداوند طلب بخشش نمی کند می گوید: بنویس. این بنده چقدر بی شرم است!

۳۳۱- موعظه حضرت عیسی

[۳۵۶]-۶- حفص بن غیاث می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم به یارانش فرمود:

برای دنیا تلاش می کنید درحالی که بدون تلاش هم در آن روزی داده می شوید و برای آخرت تلاش نمی کنید درحالی که در آن بدون عمل هیچ روزی نخواهید داشت. وای بر شما که چه بد دانشمندانید! پاداش و اجرت [را در مقابل دانشتان] دریافت می دارید و به وظیفه عمل نمی کنید. چه نزدیک است که گذارنده وظیفه [بر دوش شما]، عملش را از شما طلب کند و چیزی نمانده است که شما از دنیا به سوی تاریکی قبر خارج شوید. دانشمندی [که به علم خود عمل نمی کند] چگونه به سوی آخرت حرکت می کند درحالی که به دنیا رو کرده است و آنچه به او آسیب می رساند در نزدش دوست داشتنی تر از آن چیز است که به او فایده می بخشد.

۳۳۲- صفت های مؤمن

[۳۵۷]-۷- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود، مؤمن شب را به صبح نمی رساند مگر اینکه هراسان است هر چند نیکوکار باشد و روز را به شب نمی رساند جز آنکه هراسان است هر چند نیکوکار باشد.

چون او در میان دو امر است: میان زمانی که سپری شد و نمی داند که خداوند به خاطر آن زمان با او چگونه رفتار می کند و اجلی که نزدیک است و نمی داند به چه خطراتی دچار خواهد شد.

آگاه باشید. به نیکی سخن بگوئید که به آن شناخته شوید و به نیکی رفتار کنید تا از نیکان باشید. با خویشان خود رفت و آمد کنید هر چند از شما دوری کنند و به هر کس که شما را [از نعمتی] محروم ساخت به بیش از آن بخشش کنید و امانت را به هر کس که شما را امین دانست بازگردانید و به پیمان کسی که با او پیمان بستید وفادار باشید و هنگامی که قضاوت نمودید عدالت ورزید.

عاهدتم، و إذا حكمتم فاعدلوا.

٨-٣٥٨- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد بن خاقان عن بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن محمّد بن أعين عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان عليّ بن الحسين عليه السلام يقول: ما أبالي إذا قلت هؤلاء الكلمات لو اجتمع عليّ الإنس و الجنّ: «بسم الله و بالله، و من الله، و إلى الله، و في سبيل الله، اللهم إليك أسلمت نفسي، و إليك وجهت وجهي، و إليك فوضت أمري، فاحفظني بحفظ الإيمان، من بين يديّ، و من خلفي، و عن يميني، و عن شمالي، و من فوقي، و من تحتي، و ادفع عني بحولك و قوتك، فإنه لا حول و لا قوه إلا بالله العليّ العظيم».

٩-٣٥٩- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمّد الصّوليّ عن محمّد بن الحسين الطّائبيّ عن محمّد بن الحسن بن جعفر الأصبغيّ عن أبيه عن جدّه عن يعقوب بن الفضل، عن شريك بن عبد الرّحمن عن أبيه قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أعطيت في عليّ تسعا، ثلاثا في الدّنيا، و ثلاثا في الآخرة، و اثنتين أرجوهما له، و واحده أخافها عليه: فأما الثّلاثة التي في الدّنيا: فساتر عورتني، و القائم بأمر أهلي، و وصيّ فيهم. و أمّا الثّلاثة التي في الآخرة: فأنتي أعطيت يوم القيامة لواء الحمد فأرفعه إلى عليّ بن أبي طالب يحمله عني، و أعتد عليه في مقام الشّفاعه، و يعينني على حمل مفاتيح الجنّه. و أمّا اللّتان أرجوهما له: فإنه لا يرجع من بعدى ضالّا و لا كافرا و أمّا التي أخافها عليه: فغدّر قریش به من بعدى.

ص: ٤٥٢

[۳۵۸]۸-امام صادق علیه السلام می فرماید: امام سجاد علیه السلام می فرمود: هنگامی که این کلمات را بر زبان می آورم اگرچه تمامی جن و انسان ها برضد من تجمع کنند باکی ندارم: به نام خدا و به کمک او و از سوی خدا و به سوی او و در راه او. خداوند خود را تسلیم تو نموده و رو به سوی تو کردم و امرم را به تو واگذاردم پس مرا با حفاظت ایمان از مقابل و پشت سر و سمت راست و چپ و بالای سر و زیر پا حفظ کن و با نیرو و توانایی خود [بدی ها را] از من دور نما. به درستی که هیچ نیرو و توانایی جز به خداوند والای بزرگ ممکن نیست.

۳۳۴-عطا کردن پیامبر صلی الله علیه و اله به حضرت علی علیه السلام نه چیز را

[۳۵۹]۹-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: درباره علی نه خصوصیت به من عطا گردید که سه خصوصیت در دنیا و سه خصوصیت در آخرت است. بر دو امر به او امید دارم و از یک امر بر او در هراسم. اما سه خصوصیت او در دنیا اینکه: عیب های [دین] مرا در کاستی های آن می پوشاند [و جبران می کند] و امر خانواده مرا به پا می دارد و جانشین من در میان آنان است.

و اما سه خصوصیت در آخرت اینکه پرچم حمد در روز قیامت به دست من داده می شود پس آن را به علی بن ابی طالب علیه السلام می سپارم و او آن را از جانب من بر دوش می گیرد و در مقام شفاعت بر او تکیه می کنم و بر حمل کلیدهای بهشت مرا یاری می کند. و اما دو امری که در آن دو به او امید دارم اینکه پس از من گمراه و کافر نمی گردد و اما امری که در آن بر او هراسانم خیانت قریش به او پس از من است.

١٠-٣٦٠- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمد الصيرفي، عن محمد بن القاسم عن جعفر بن عبد الله المحمدي، عن يحيى بن الحسن بن فرات عن المسعودي، عن الحارث بن حصيره، عن أبي محمد العنزي، قال: حدثني ابن عمي أبو عبد الله العنزي، قال: إنا لجلوس مع علي بن أبي طالب عليه السلام يوم الجمل إذ جاءه الناس يهتفون به: يا أمير المؤمنين، لقد نالنا النبل والنشاب؛ فسكت ثم جاء آخرون فذكروا مثل ذلك فقالوا: قد جرحنا، فقال علي عليه السلام: يا قوم، من يعذرني من قوم يأمروني بالقتال ولم تنزل بعد الملائكة. فقال: إنا لجلوس و ما نرى ريحا ولا نحسها إذ هبت ريح طيبة من خلفنا، والله لو جدت بردها بين كتفي من تحت الدرع والثياب، قال: فلما هبت صب أمير المؤمنين درعه، ثم قام إلى القوم، فما رأيت فتحا كان أسرع منه.

١١-٣٦١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمد الصولي، عن زكريا بن يحيى الساجي، عن إسماعيل بن موسى السدي، عن محمد بن سعيد، عن فضيل بن مرزوق، عن أبي سخي، عن أبي ذر و سلمان (رضي الله عنهما) قالوا: أخذ رسول الله صلى الله عليه و اله بيد علي بن أبي طالب عليه السلام فقال: هذا أول من آمن بي، و هو أول من يصفحني يوم القيامة، و هو الصديق الأكبر، و فاروق هذه الأمة، و يعسوب المؤمنين.

١٢-٣٦٢- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن يحيى بن زكريا عن

۳۳۵- کمک کردن ملائکه به حضرت علی علیه السلام روز جنگ جمل

[۳۶۰] ۱۰- ابو عبد الله عنزی می گوید: در کنار علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ جمل نشسته بودیم که گروهی از مردم به نزد او آمده فریاد می زدند: ای امیر مؤمنان! نیزه ها و عمودها بر ما وارد شده است پس امام خاموش شد. آنگاه گروه دیگری آمده و مانند آن سخن را بر زبان آورده و گفتند: ما مجروح شده ایم. پس علی علیه السلام فرمود: ای جماعت! چه کسی عذر مرا می پذیرد از این که گروهی مرا به جنگ فرمان می دهند درحالی که فرشتگان هنوز بر من فرود نیامدند [و فرمان جنگ را از سوی خدا نیاوردند]. راوی گوید: ما همچنان نشسته بودیم و هیچ بادی را احساس نمی کردیم که ناگهان بادی خوشایند و نیکو از پشت سر ما وزیدن گرفت که به خدا سوگند خنکی آن را میان دو کتف خود از زیر زره و لباس احساس کردم. پس هنگامی که آن باد وزید امیر مؤمنان زره بر تن کرد و به سوی آن جماعت برخاست و من هیچ پیروزی سریع تر از آن مشاهده نکرده بودم.

۳۳۶- علی اول کسی که ایمان آورد

[۳۶۱] ۱۱- ابو ذر و سلمان- که خداوند از آن دو خشنود گردد- می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و اله دست علی بن ابی طالب علیه السلام را در دست گرفت و فرمود: این شخص اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که در روز قیامت دست در دست من می نهد و اوست راستگوی بزرگ و جداکننده [حق و باطل از] این امت و پیشوای مؤمنان.

بكبير بن مسلم عن محمد بن ميمون، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليه السّلام، قال: قال أمير المؤمنين عليّ عليه السّلام
ستدعون إلى سبّي فسبّوني، وتدعون إلى البراءة منّي فمدّوا الرّقاب فإني على الفطره.

١٣-٣٦٣- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه، عن الصّفّار، عن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن مالك بن عطيه، عن
الثّماليّ، عن أبي جعفر عليه السّلام قال وجدت في كتاب عليّ عليه السّلام: إذا ظهر الرّبا من بعدى ظهر موت الفجأه، وإذا طفّفت
المكاييل أخذهم الله بالسّنين و التّقص، وإذا منعوا الزّكاه منعت الأرض بركاتهما من الزّرع و الثّمار و المعادن كلّها، وإذا جاروا
في الحكم تعاونوا على الإثم و العدوان، وإذا نقضوا العهد سلّط الله عليهم شرارهم، ثمّ يدعو خيارهم فلا يستجاب لهم.

١٤-٣٦٤- أخبرنا المفيد عن محمد بن عثمان الصّيرفيّ عن محمد بن عبد الله العلاف عن محمد بن يعقوب الدّينوريّ، عن عبد
الله بن محمّد البلويّ، عن عماره بن زيد، عن بكر بن حارثه الزّهريّ، عن عبد الرّحمن بن كعب بن مالك، عن جابر بن عبد الله
قال: سمعت عليّا عليه السّلام ينشد، و رسول الله صلّى الله عليه و اله يسمع:

أنا أخو المصطفى لا شكّ في نسبي معه ربّيت و سبطاه هما ولدي

جدّي و جدّ رسول الله منفرد و فاطم زوجتي لا قول ذي فند

فالحمد لله شكرا لا شريك له البرّ بالعبد و الباقي بلا أمد

۳۳۷- نهی از دوری جستن از حضرت علی علیه السلام

[۳۶۲] ۱۲- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: زودا که به ناسزا گفتن به من خوانده شوید پس مرا دشنام دهید و به بیزارای جستن از من دعوت شوید پس گردن برکشید همانا که من [از ابتدای بلوغ] بر اسلام هستم [و هرگز بت نپرستیدم].

۳۳۸- نکته ای از کتاب حضرت علی علیه السلام

[۳۶۳] ۱۳- ابو حمزه ثمالی می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی بن ابی طالب یافتم که: هنگامی که ربا آشکار شود مرگ ناگهانی ظاهر می گردد و هنگامی که از پیمانها کم گذاشته شود خداوند آنان را به قحطی و کمبود دچار می کند و هنگامی که زکات پرداخت نگردد زمین تمامی برکات خود اعم از کشت و میوه و معادن را باز میدارد و هنگامی که در حکم قضاوت ستم روا گردد بر گناه و دشمنی یکدیگر را یاری می نماید و هنگامی که پیمان [الهی] را زیر پا بگذارند خداوند بدانشان را بر آنان مسلط می گرداند و آنگاه خوبانشان هرچه خدا را بخوانند دعایشان اجابت نمی گردد.

۳۳۹- شعر گفتن حضرت علی علیه السلام و شنیدن حضرت محمد صلی الله علیه و اله

[۳۶۴] ۱۴- جابر بن عبد الله می گوید: شنیدم که علی علیه السلام این شعر را می سرود و رسول خدا صلی الله علیه و اله آن را می شنید:

من برادر محمد مصطفی هستم و هیچ شکی در نسبت من با او نیست با او بزرگ شده ام و دو نوه او فرزندان من هستند* جَدّ من و رسول خدا یکی است و فاطمه همسر من است و این سخن انسانی دروغگو نیست* پس ستایش و شکر از آن خدایی است که هیچ همتایی ندارد و به بنده خود [علی] او بر سایرین نیکی بی پایان ارزانی می کند*

راوی گوید: پس رسول خدا صلی الله علیه و اله لبخندی زد و فرمود: ای علی! راست گفتی.

قال: فابتسم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقال: صدقت يا عليّ.

١٥-٣٦٥- أخبرنا المفيد عن أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه، عن محمد بن يعقوب الكليني، عن ابن إدريس، عن محمد بن عبد الجبّار، عن صفوان بن يحيى، قال: قلت لأبي الحسن عليه السّلام أخبرني عن الإِرادَة من اللّٰه (عزّ و جَلّ) و من الخلق؟ فقال: الإِرادَة من اللّٰه (عزّ و جَلّ) إحداثه الفعل لا غير ذلك، لأنّه (جَلّ اسمه) لا يهَمّ و لا يتفكّر.

١٦-٣٦٦- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد، عن أبيه عن الصّبيّ فّار عن القاشانيّ عن الأصفهانيّ، عن المنقرئ، عن ابن عيينه، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: ما من عبد إلّا و لله عليه حجّه، إمّا في ذنب اقترفه، و إمّا في نعمه قصّر عن شكرها.

١٧-٣٦٧- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن الكلينيّ عن محمّد بن يحيى عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن سعد بن أبي خلف، عن أبي الحسن عليه السّلام أنّه قال:

عليك بالجدّ، و لا تخرجنّ نفسك من حدّ التقصير في عبادة الله و طاعته، فإنّ الله (تعالى) لا يعبد حقّ عبادة.

١٨-٣٦٨- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن الكلينيّ عن عدّه من أصحابه عن ابن عيسى عن ابن محبوب، عن داود بن كثير، عن أبي عبيدة الحدّاء، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لا يتكلّ العاملون على أعمالهم التي يعملون بها لثوابي، فإنّهم لو اجتهدوا و تعبوا أنفسهم أعمارهم في

۳۴۰- معنای اراده خداوند

[۳۶۵] ۱۵- صفوان بن یحیی می گوید: به ابو الحسن علیه السلام عرضه داشتیم: مرا از چگونگی اراده خداوند و آفریدگان آگاه کن؟ امام فرمود: اراده از سوی خداوند به معنای به وجود آوردن فعل است نه غیر آن، چرا که او [برای کاری] دغدغه نداشته و نمی اندیشد.

۳۴۱- حجت خداوند بر مردم

[۳۶۶] ۱۶- سفیان بن عیینه می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر اینکه برای خداوند بر ضد او حجتی است یا به خاطر گناهی که مرتکب شده و یا به خاطر نعمتی که در شکرگزاری آن کوتاهی کرده است.

۳۴۲- جدیت در عبادت

[۳۶۷] ۱۷- ابو الحسن علیه السلام فرمود: بر تو باد به تلاش و کوشش، و [اینکه به زعم باطلت] خود را از مرز کوتاهی در عبادت خدا و بندگی او خارج نسازی. پس به درستی که خداوند والا آن گونه که شایسته اش است بندگی نمی شود.

[۳۶۸] ۱۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: خداوند والا - و بلند مرتبه فرمود: نبایستی عمل کنندگان بر کارهایی که برای رسیدن به پاداش من انجام می دهند تکیه کنند.

عبادتي، كانوا مقصّرين غير بالغين في عبادتهم كنه عبادتي، فيما يطلبون من كرامتي، و النّعيم في جنّاتي، و رفيع الدّرجات في جوارى، و لكن برحمتي فليثقوا، و فضلى فليرجوا، و إلى حسن الظّنّ بي فليطمئنّوا، فإنّ رحمتى عند ذلك تدرّكهم، و بمنّى أبلّغهم رضوانى و ألبسهم عفوى، فإنّى أنا الله الرّحمن الرّحيم، بذلك تسمّيت.

١٩-٣٦٩- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّيفيّ، عن القاشانيّ عن الأصفهانيّ، عن المنقرىّ، عن ابن عيينه، عن حميد بن زياد، عن عطاء بن يسار، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: يوقف العبد بين يدى الله فيقول: قيسوا بين نعمى عليه و بين عمله؛ فتستغرق النّعم العمل، فيقولون: قد استغرقت النّعم العمل؛ فيقول: هبوا له نعمى، و قيسوا بين الخير و الشّرّ منه؛ فإن استوى العملان أذهب الله الشّرّ بالخير و أدخله الجنّه، فإن كان له فضل أعطاه الله بفضله، و إن كان عليه فضل، و هو من أهل التّقوى، لم يشرك بالله، (تعالى)، و اتقى الشّرك به، فهو من أهل المغفرة، يغفر الله له برحمته إن شاء، و يتفضّل عليه بعفوه.

٢٠-٣٧٠- أخبرنا المفيد عن على بن مالك النّحوى، عن محمّد بن القاسم الأنبارى، عن أبيه، عن عبد الصّمد بن محمّد الهاشمى، عن الفضل بن سليمان النّهديّ، عن ابن الكلبيّ، عن شرقىّ [بن] القطامى، عن أبيه، قال: خاصم عمرو بن عثمان بن عفّان أسامه بن زيد إلى معاوية بن أبى سفيان مقدمه المدينة، فى حائط

پس همانا اگر آنان در تمام عمرشان تلاش کنند و خود را در راه بندگی من به هدف رسیدن به کرامتم و نعمت های بهشت و درجات والا در همسایگی ام خسته نمایند در عبادت من کوتاهی کرده و به حقیقت و ژرفای آن دست نیافته اند. اما به رحمت اعتماد کنند و به فضل و احسانم امیدوار باشند و به خوش گمانی به من اطمینان ورزند. پس در آن هنگام رحمتم آنان را در می یابد و به لطف خود خشنودی ام را شامل آنان می سازم و لباس بخشش بر تنشان می پوشانم. پس به درستی که من خداوند بخشاینده مهربانم و به همین نام خود را نامیده ام.

۳۴۳- توقف بنده در پیشگاه خداوند برای حساب پس دادن در مقابل نعمتها

[۳۶۹] ۱۹- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بنده را در مقابل خداوند ایستانده. پس خداوند می فرماید:

میان نعمت بخشی من به او و کردارش مقایسه کنید. پس می گویند نعمت ها کردار او را در بر می گیرند. خداوند می فرماید: نعمت هایم را بر او ببخشایید و میان نیکی و بدی او مقایسه کنید. پس اگر نیکی و بدی او یکسان باشد خدا بدی او را با نیکی از میان می برد و او را در بهشت داخل می سازد پس اگر [نیکی بر بدی] برتری داشت خداوند به [مقدار] برتری اش به او عطا می کند و اگر [بدی بر نیکی] به ضرر او برتری داشت ولی از تقوای پیشگانی بود که به خدا شرک نرزیده و از شرک به او دوری نموده بود، پس او از آمرزیده شدگان است که خداوند اگر بخواهد با رحمت خود بر او می بخشاید و با بخشش خود، به او برتری می بخشد.

۳۴۴- اختلاف عمرو بن عثمان بن عفان و اسامه که اختلاف خود را نزد معاویه بن ابی سفیان بردند

[۳۷۰] ۲۰- شرقی بن قطامی از پدرش روایت می کند که عمرو بن عثمان بن عفان و اسامه بن زید اختلاف میان خود را که در مورد یکی از باغ های مدینه بود به نزد معاویه بن ابی سفیان هنگامی که به مدینه آمده بود بردند.

ص: ۴۶۱

من حيطان المدينة، فارتفع الكلام بينهما حتى تلاحيا فقال عمرو، تلاحيني و أنت مولاي؟ فقال أسامه: والله ما أنا بمولاك ولا يسرنى أنى فى نسبك، مولاي رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: ألا تسمعون ما يستقبلنى به هذا العبد؟ ثم التفت إليه عمرو فقال له:

يا بن السوداء، ما أطغاك! فقال: أنت أطغى منى و لم تعيرنى بأمنى؟ و أمى و الله خير من أمك، و هى أم أيمن مولا رسول الله صلى الله عليه و اله بشرها رسول الله فى غير موطن بالجثه، و أبى خير من أبيك، زيد بن حارثه صاحب رسول الله صلى الله عليه و اله، و اله و حبه و مولا، قتل شهيدا بمؤته على طاعه الله و طاعه رسول الله صلوات الله عليه و آله و قبض رسول الله صلى الله عليه و اله و أنا أمير على أبيك، و على من هو خير من أبيك، على أبى بكر و عمر و أبى عبيده، و سروات المهاجرين و الأنصار، فأنى تفاخرنى يا بن عثمان! فقال عمرو: يا قوم أما تسمعون بما يجبهنى به هذا العبد؟ فقام مروان بن الحكم فجلس إلى جنب عمرو بن عثمان، فقام الحسن بن على عليه السلام فجلس إلى جنب أسامه، فقام عتبه بن أبى سفيان فجلس إلى جنب عمرو، فقام عبد الله بن عباس فجلس إلى جنب أسامه، فقام سعيد بن العاص فجلس إلى جنب عمرو، فقام عبد الله بن جعفر فجلس إلى جنب أسامه. فلمّا رأهم معاويه قد صاروا فريقين من بنى هاشم و بنى أميه، خشى أن يعظم البلاء، فقال: إنّ عندى من هذا الحائط لعلماء. قالوا: فقل بعلمك فقد رضينا. فقال معاويه: أشهد أنّ رسول الله صلى الله عليه و اله جعله لأسامه بن زيد، قم يا أسامه فاقبض حائطك هنيئا مريئا؛ فقام أسامه و الهاشميين و جزوا معاويه

پس کلام میان آن دو بالا گرفت تا آنکه به یکدیگر فحش و ناسزا گفتند. پس عمرو گفت: به من پرخاش می کنی درحالی که تو بنده و عبد من هستی؟ اسامه گفت: به خدا سوگند من بنده تو نیستم و این که به تو منسوب باشم مرا شادمان نمی کند. آقای من، رسول خدا صلی الله علیه و اله است. پس عمرو گفت: آیا نمی شنوید که این بنده در مقابل من چه بر زبان می آورد؟ آنگاه عمر رو به او کرد و به او گفت: ای فرزند زن سیاه رو! چه چیز تو را به سرکشی واداشته است؟ پس گفت: تو از من سرکش تری. مادرم را بد بر می شماری درحالی که به خدا سوگند مادرم نکوتر از مادر تو است و ام ایمن کنیز رسول خدا است که رسول خدا چندین بار به او بهشت را وعده داده است و پدرم نکوتر از پدرت است و او زید بن حارثه همراه و دوست و بنده رسول خدا صلی الله علیه و اله است که در «موت» در راه فرمانبرداری خدا و فرستاده خدا صلی الله علیه و اله شهید گشت و رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفت درحالی که من فرمانروای پدرت و کسانی که بهتر از پدرت هستند همچون ابو بکر و عمر و ابو عبیده و مردان شریف از مهاجرین و انصار بودم. پس ای فرزند عثمان، تو به من فخر می فروشی؟ پس عمرو گفت: ای جماعت! آیا نمی شنوید که این بنده چگونه مرا خوار می سازد؟ پس مروان بن حکم برخاست و در کنار عمرو بن عثمان نشست و حسن بن علی علیه السلام نیز برخاست و در کنار اسامه نشست پس عتبه بن ابی سفیان برخاست و در کنار عمرو نشست و عبد الله بن عباس برخاست و در کنار اسامه نشست همچنین سعید بن عاص برخاسته و کنار عمرو نشست و عبد الله بن جعفر نیز از جای خود بلندشده و کنار اسامه قرار گرفت. پس هنگامی که معاویه مشاهده کرد آنان دو گروه از بنی هاشم و بنی امیه گشته اند ترسید که مبادا بلایی بزرگ به وقوع بپیوندد. پس گفت: من از [حقیقت مالکیت] این باغ آگاهم. آن جماعت گفتند: براساس دانشت سخن بگو که ما به آن خوشنودیم. پس معاویه گفت:

گواهی می دهم که رسول خدا صلی الله علیه و اله این باغ را برای اسامه بن زید قرار داد. ای اسامه برخیز و باغ خود را با راحتی و آسایش بگیر. پس اسامه و بنی هاشم برخاستند و به معاویه پاداشی نیکو دادند.

خيراً. فأقبل عمرو بن عثمان على معاوية، فقال: لا- جزاك الله عن الرحم خيراً، ما زدت على أن كذبت قولنا، وفسخت حجتنا، و
أشمت بنا عدونا. فقال معاوية:

ويحك يا عمرو! إنني لَمِ رأيت هؤلاء الفتيه من بني هاشم قد اعتزلوا، ذكرت أعينهم تدور إلي من تحت المغافر بصفين فكاد
يختلط عليّ عقلي، و ما يؤمّني يا بن عثمان منهم و قد أحلّوا بأبيك ما أحلّوا، و نازعوني مهجه نفسي حتى نجوت منهم بعد نبيا
عظيم و خطب جسيم، فانصرف فنحن مخلفون لك خيراً من حائطك إن شاء الله (تعالى).

٢١-٣٧١- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن ابن عقده عن علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه، عن الحسن بن الجهم، عن عبد الله بن
سنان، عن حمزه بن حرمان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: بينا رسول الله صلى الله عليه و اله يمشى ذات يوم مع أصحابه إذ
قال لهم: علي رسلكم حتى أثنى على ربي. ثم قال: «اللهم لا- مانع لما أعطيت، و لا- معطى لما منعت، و لا قابض لما بسطت، و لا
باسط لما قبضت، و لا- هادي لمن أضللت، و لا- مضلّ لمن هديت، اللهم أنت الحليم فلا تجهل، و أنت الجواد فلا تبخل، و أنت
العزیز فلا تستدلّ، و أنت المنيع فلا ترام».

٢٢-٣٧٢- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن محمد بن مسلم، عن
أبي عبد الله عليه السلام قال: ما خلق الله خلقاً أكثر من الملائكة، و إنّه لينزل كلّ يوم سبعون ألف ملك، فيأتون

پس عمرو بن عثمان بر معاویه رو کرد و گفت: خداوند از خویشاوندی میان ما به تو پاداش نیک ندهد تو برای ما کاری نکردی جز اینکه سخن ما را دروغ شمردی و دلیل ما را باطل کردی و دشمنان را بر ما دلشاد کردی. پس معاویه گفت: وای بر تو ای عمرو همانا وقتی این جوانان بنی هاشم را مشاهده کردم که از ما کناره گرفتند چشمانشان در جنگ صفین را به یاد آوردم که از زیر کلاه خود به سوی من می نگریستند پس نزدیک بود که عقلم واژگون شود و درهم بریزد. ای فرزند عثمان! من از آنان ایمن نیستم درحالی که بر سر پدرت آن آوردند که خود می دانی. آنان برای ریختن خون من با من به جنگ برخاستند تا آن که پس از دروغی بزرگ و حوادثی ناگوار از آنان نجات یافتم پس بازگرد که اگر خدا بخواهد ما برای تو بهتر از باغت را به جا خواهیم گذارد و به تو خواهیم بخشید.

۳۴۵-دعای حضرت رسول صلی الله علیه و اله

[۳۷۱] ۲۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله با یارانش حرکت می کرد پس به آنان فرمود: آرام باشید تا پروردگارم را بستایم. آنگاه فرمود: خداوند! هیچ مانعی از آنچه عطا نموده و هیچ عطا کننده ای از آنچه بازداشتی و هیچ تنگ کننده ای بر آنچه گشادی و هیچ گشاینده ای بر آنچه تنگ کردی و هیچ راهنمایی برای آنکه گمراهش کردی و هیچ گمراه کننده ای برای آنکه هدایتش نمودی وجود ندارد. خداوند! تو بردباری هستی که نادانی نمی کنی و بخشنده ای هستی که بخل و خست نمی ورزی و شکست ناپذیری هستی که خوار نمی گردی و والایی هستی که دست یازیده نمی شوی.

البيت المعمور فيطوفون به، فإذا هم طافوا به نزلوا فطافوا بالكعبة، فإذا طافوا بها أتوا قبر النبي صلى الله عليه و اله فسلموا عليه، ثم أتوا قبر أمير المؤمنين عليه السلام فسلموا عليه، ثم أتوا قبر الحسين عليه السلام فسلموا عليه، ثم عرجوا، و ينزل مثلهم أبدا إلى يوم القيامة.

و قال عليه السلام: من زار أمير المؤمنين عارفا بحقه، غير متجبر، و لا متكبر، كتب الله له أجر مائه ألف شهيد، و غفر الله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر، و بعث من الآمنين، و هوّن عليه الحساب، و استقبله الملائكة، فإذا انصرف شيعته إلى منزله، فإن مرض عادوه، و إن مات تبعوه بالاستغفار إلى قبره. قال: و من زار الحسين عليه السلام عارفا بحقه كتب الله له ثواب ألف حجّه مقبولة و ألف عمره مقبولة، و غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر.

٢٣-٣٧٣- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه، عن سعد عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سليمان عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: أول اثنين تصافحا على وجه الأرض ذو القرنين و إبراهيم الخليل عليه السلام استقبله إبراهيم فصافحه، و أول شجره على وجه الأرض النخلة.

٢٤-٣٧٤- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه، عن سعد عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن ابن عميره، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله إذا تلاقيتم فتلاقوا بالتسليم و التصافح، و إذا تفرقتم فتفرقوا بالاستغفار.

۳۴۶- فضیلت زیارت امام علی و امام حسین علیهما السلام

[۳۷۲] ۲۲- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند هیچ آفریده ای را بیشتر از فرشتگان نیافرید. هر روز هفتاد هزار ملک فرود می آیند و به (بیت المعمور) می روند و آن را طواف می نمایند. پس هنگامی که به گرد آن طواف نمودند فرود می آیند و گرد کعبه طواف می کنند. پس هنگامی که بر گرد کعبه طواف کردند به نزد قبر پیامبر آمده و بر او سلام می کنند آنگاه به نزد قبر امیر مؤمنان علیه السلام می آیند و بر او سلام می کنند آنگاه به بالا می روند و مانند این گروه همیشه و تا روز قیامت فرود می آیند [و این چنین می کنند] و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس امیر مؤمنان علیه السلام را در حالی که به حش آگاه است و ستمگر و متکبر نیست زیارت کند خداوند برایش پاداش صد هزار شهید را می نویسد و گناهان پیشین و پسین او را می بخشاید و در جمله ایمان آورندگان برانگیخته شده و حساب بر او آسان گرفته می شود و فرشتگان به استقبال او می روند و هنگامی که باز می گردد فرشتگان تا منزلش او را بدرقه می کنند. هنگامی که بیمار گردد از او عیادت می کنند و آنگاه که بمیرد تا قبرش به دنبالش رفته و برایش از خداوند طلب بخشش می نمایند و فرمود:

هر کس حسین علیه السلام را در حالی که به حش آگاهی دارد زیارت کند خداوند برایش پاداش هزار حج پذیرفته شده و هزار عمره پذیرفته شده را می نویسد و گناهان پیشین و پسین او را می آمرزد.

۳۴۷- اولین کسانی که بر روی زمین با یکدیگر دست دادن، ذو القرنین و حضرت ابراهیم بودند

[۳۷۳] ۲۳- امام باقر علیه السلام فرمود: اولین کسانی که بر روی زمین با یکدیگر دست دادند ذو القرنین و ابراهیم خلیل الله علیه السلام بودند که ابراهیم علیه السلام به استقبال او رفته با او دست داد و اولین درخت بر روی زمین درخت خرما بود.

۳۴۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمایند هنگامی که ملاقات کردید باهم دست دهید و سلام کنید

[۳۷۴] ۲۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که یکدیگر را ملاقات کردید برهم سلام کرده و به هم دست دهید و هنگامی که از هم جدا گشتید برای یکدیگر طلب بخشش نمایید.

[۳۷۵] ۲۵- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند دانشی دارد که جز او کسی نمی داند و دانشی دارد که به فرشتگان و پیامبران و فرستادگانش آموخت و آنچه فرشتگان و پیامبران و فرستادگان خدا می دانند ما نیز می دانیم.

۳۵۰- فضیلت نماز بر حضرت محمد صلی الله علیه و اله

[۳۷۶] ۲۶- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: درود بر شما بر من موجب پاسخ داده شدن به خواسته هایتان و پاکی کردارتان است.

۳۵۱- صفات شیعه

[۳۷۷] ۲۷- روایت شده است که شبی امیر مؤمنان از مسجد خارج شد و آن شب مهتابی بود.

پس به جانب بیابان روان شد. و گروهی نیز به دنبال حضرت حرکت کردند. پس حضرت ایستاد و فرمود: شما کیستید؟ گفتند: ای امیر مؤمنان! ما شیعیان تو هستیم. پس حضرت در چهره هایشان خیره شد، آنگاه فرمود: پس مرا چه شده است که سیمای شیعیان را بر شما نمی بینم؟! عرضه داشتند: ای امیر مؤمنان! سیمای شیعیان چگونه است؟ امام فرمود: چهره هایشان از شب بیداری زرد، چشمانشان از شدت گریستن کم سو گشته است، پشتشان از فراوانی نماز خمیده شده، شکم هایشان از روزه لاغر، لبانشان از کثرت دعا پژمرده شده است و بر آنان گرد و غبار انسان های فروتن نشسته است.

۳۵۲- موعظه حضرت علی علیه السلام

[۳۷۸] ۲۸- و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مرگ [انسان را] می طلبد و خود نیز طلبیده می شود. هیچ بر جای مانده ای آن را ناتوان نمی سازد و هیچ گریزانی از آن رهایی نمی یابد. پس اعمال نیک از پیش بفرستید و سخن [بیهوده] مگوئید که از مرگ چاره ای نیست به درستی که شما اگر [در میدان جنگ] کشته نشوید [در بستر] خواهید مرد. سوگند به کسی که جان علی در دست اوست هزار ضربه شمشیر بر سر برایم از مرگ در بستر آسان تر است.

٢٩-٣٧٩- و من كلامه عليه السّلام أيّها النّاس أصبحتم أغراضا تنتضل فيكم المنايا، و أموالكم نهب المصائب، و ما طعمتم في الدّنيا من طعام فلکم فيه غصص، و ما شربتموه من شراب فلکم فيه شرق. و أشهد بالله ما تنالون من الدّنيا نعمه تفرحون بها إلاّ بفراق أخرى تكرهونها أيّها النّاس، و إنّنا خلقنا و إيّاكم للبقاء لا للفناء، و لكنّكم من دار إلى دار تنقلون، فترودوا لما أنتم صائرون إليه و خالدون فيه، و السّلام.

٣٠-٣٨٠- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّيفار عن ابن عيسى عن ابن محبوب عن البطائنيّ، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السّلام قال أفضل ما توسّل به المتوسّلون: الإيمان بالله و رسوله، و الجهاد في سبيل الله، و كلمه الإخلاص فإنّها الفطره، و إقامه الصّلاه فإنّها المله، و إيتاء الزّكاه فإنّها من فرائض الله، و صوم شهر رمضان فإنّه جنّه من عذاب الله، و حجّ البيت فإنّه ميقات للدين و مدحضه للذنوب، و صلّه الرّحم فإنّه مثره للمال و منساه للأجل، و صدقه السّرّ فإنّها تذهب الخطيئه و تطفئ غضب الرّبّ، و صنائع المعروف فإنّها تدفع ميتة السّوء، و تقى مصارع الهوان، ألا فاصدقوا فإنّ الله مع من صدق، و جانبوا الكذب فإنّ الكذب مجانب الإيمان، ألا و إنّ الصادق على شفا منجاه و كرامه، ألا و إنّ الكاذب على شفا مخزاه و هلكه، ألا و قولوا خيرا تعرفوا به، و اعملوا به تكونوا من أهله، و أدوا الأمانه إلى من ائتمنكم، و صلوا من قطعكم، و عودوا بالفضل عليهم.

[۳۷۹] ۲۹- از سخنان علی علیه السلام است که فرمود: ای مردم شب را به صبح رساندید درحالی که هدف هایی هستید که آماج تیرهای مرگ قرار گرفته اید و ثروتهای شما در معرض تاراج مصیبت هاست. در هر طعامی که در دنیا برگرفتید ناگواری و در هر نوشیدنی که آشامیدید اندوهی وجود داشت. خدا را گواه می گیرم که به هیچ نعمتی در دنیا شادمان نمی گردید مگر آنکه به خاطر از دست دادن نعمت دیگری ناخوش می شوید. ای مردم! به درستی که ما و شما برای پایندگی و نه نیستی آفریده شده ایم. اما شما از خانه ای به خانه دیگر منتقل می شوید. پس برای سرایی که به سوی آن روی آورده و در آن جاودانه اید توشه بگیرید. والسلام.

۳۵۳- بهترین توسل ها

[۳۸۰] ۳۰- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: برترین چیزی که توسل جویندگان به آن دست یازیدند:

ایمان به خدا و فرستاده او و جهاد در راه خدا و کلمه اخلاص [لا اله الا الله] که [براساس] فطرت است و برپا داشتن نماز که حقیقت دین است و پرداخت زکات که از واجبات الهی است و روزه ماه رمضان که سپری از کیفر خداوند است و حج خانه خدا که میعادگاه دین و فروریزنده گناهان است و رفت و آمد با خویشان که موجب افزایش مال و به تأخیر افتادن اجل است و صدقه پنهانی که گناهان و اشتباهات را از میان برداشته و خشم خدا را خاموش می سازد و کردار نیک که مرگ بد را دور کرده و از کشته شدن ذلت بار باز می دارد. آگاه باشید.

پس راست بگوئید که خداوند با راستگویان است و از دروغ دوری کنید که دروغ ایمان را دور می سازد و همانا انسان راستگو بر آستانه نجات و کرامت و دروغگو بر آستانه خواری و نابودی است. به نیکی سخن بگوئید تا به آن شناخته شوید و به نیکی رفتار کنید تا از اهل آن باشید. و امانت را به کسی که شما را امین دانسته است بازگردانید و با کسانی که از شما دوری می کنند رفت و آمد کنید و با آنان به احسان رفتار نمائید.

٣١-٣٨١- أخبرنا المفيد عن الكاتب، عن الأجلح، عن حبيب بن أبي ثابت، عن ثعلبه بن يزيد الحماني، قال: كتب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام إلى معاوية بن أبي سفيان: «أما بعد، فإن الله أنزل إلينا كتابه و لم يدعنا في شبهه، ولا عذر لمن ركب ذنبا بجهاله، والتوبه مبسوطه و لا- تَزُرُّ وازِرَّةٌ و زُرُّ أُخْرَى [الانعام (٦): ١٦٤] و أنت ممن شرع الخلاف متماديا في غره الأمل، مختلف السِّرِّ و العلانيه رغبه في العاجل و تكذيبا بعد بالآجل، و كأنك قد تذكّرت ما مضى منك فلم تجد إلى الرجوع سيلا». و كتب (صلوات الله عليه) إلى عمرو بن العاص: «من عبد الله علي أمير المؤمنين إلى عمرو ابن العاص. أما بعد، فإن الذي أعجبك مما [تلويت] من الدنيا و وثقت به منها منقلب عنك، فلا تطمئن إلى الدنيا فإنها غزارة، و لو اعتبرت بما مضى حذرت ما بقي و انتفعت منها بما وعظت به، و لكنك تبعت هواك و آثرته، لو لا ذلك لم تؤثر على ما دعوناك إليه غيره لأننا أعظم رجاء و أولى بالحجّه، و السّلام». و كتب عليه السّلام إلى أمراء الأجناد: «من عبد الله أمير المؤمنين إلى أصحاب المسالحي، أما بعد، فإن حقاً على المولى أن لا- يغيّره عن رعيّته فضل ناله، و لا مرتبه اختصّ بها، و أن يزيد ما قسم الله له دنوا من عباده و عطفاً عليهم، ألا و إنّ لكم عندي ألا- أحجبنّ دونكم سراً إلا- في حرب، و لا- أطوى دونكم أمراً إلا- في حكم، و لا- أؤخر لكم حقاً عن محلّه، و أن تكونوا في الحقّ عندي سواء، فإذا فعلت ذلك وجبت لي عليكم البيعه و لزمتمكم الطّاعه، و أن لا تنكصوا عن دعوه، و لا

[۳۸۱] ۳۱- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به معاویه بن ابی سفیان نگاشت و «اما بعد! پس همانا خداوند فرازمند کتابش را بر ما فرو فرستاد و ما را در شبهه ای رها نکرد و هیچ بهانه ای برای کسی که از روی نادانی مرتکب گناهی شود وجود ندارد در حالی که [سفره] توبه باز و گشوده است.» و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی گیرد» [انعام (۶): آیه ۱۶۴] و تو از کسانی هستی که در غفلت آرزوهای خود در پنهان و آشکار شروع به سرپیچی و سرکشی نموده ای چون به دنیا میل داری و آخرت را دروغ برمی شمری. و گویا رفتار گذشته ات را [در دوران جاهلیت] به یاد آورده ای و راهی برای بازگشت نیافته ای.» و امام علی - درود خدا بر او باد - به عمرو بن عاص نگاشت. «از بنده خدا امیر مؤمنان به عمرو بن عاص. اما بعد! پس [بدان] آنچه از دنیا که تو را از خود بی خود کرده به گونه ای که آن را در بر گرفته و به آن اعتماد کرده ای از تو روی گردان می شود. پس به دنیا اطمینان مکن که بسیار فریبنده است و اگر از آنچه بر دنیا گذشته است پند می گرفتی از آنچه باقی مانده است بر حذر بودی و از آن به مقدار آنچه که پند گرفته بودی بهره می بردی ولی تو از هوای نفست پیروی نمودی و به دنبال آن رفتی. اگر این چنین نبود غیر ما را بر آنچه ما تو را به سوی آن خواندیم برتری نمی دادی چون بر ما، امید بیشتری است [که بر حق باشیم] و به حجت پروردگار بودن سزاوارتریم. و السلام.» و امام علی علیه السلام به سرداران سپاه نوشت: «از بنده خدا امیر مؤمنان به یاران سلاح و رزم. اما بعد پس بر مولا سزاوار است که برتری که زیر دستش به آن دست یازیده و مرتبه ای را که به آن مخصوص گشته از او پنهان ندارد و واژگون نسازد. و بر آنچه که خداوند بر آنان ارزانی داشته است بیفزاید تا از میان بندگانش آنان را به خود نزدیک گرداند و بر آنان مهربانی کند. آگاه باشید که بر من لازم است که جز در جنگ رازی را از شما پنهان ندارم و جز در حکم دادن امری را در برابرتان مخفی نسازم و حقی از شما را از موعدهش به تأخیر نیندازم و این که در [هریک از] حقوق نزد من یکسان باشید. پس اگر چنین کردم بر شما واجب است که با من بیعت کنید و از من پیروی نمائید و از فرمان من سرپیچی نکنید

تفرّطوا في صلاح، و أن تخوضوا الغمرات إلى الحق، فإن أنتم لم تسمعوا لى على ذلك لم يكن أحد أهون علىّ ممّن خالفنى فيه، ثمّ أحلّ لكم فيه عقوبته، و لا تجدوا عندى فيها رخصه، فخذوا هذا من أمرائكم، و أعطوا من أنفسكم هذا يصلح أمركم، و السلام».

٣٢-٣٨٢- أخبرنا المفيد عن عليّ بن خالد، عن العتّاس بن الوليد، عن محمّد بن عمر الكنديّ، عن عبد الكريم بن إسحاق الرّازيّ، عن بندار عن سعيد بن خالد، عن إسماعيل بن أبي إدريس، عن عبد الرّحمن بن قيس البصرىّ، قال:

حدّثنا زاذان، عن سلمان الفارسيّ رحمه الله قال: لمّا قبض النّبىّ صلّى الله عليه و اله و تقلّد أبو بكر الأمر، قدم المدينة جماعه من النّصارى يتقدّمهم جاثليق له سمت و معرفه بالكلام و وجوهه و حفظ التّوراه و الإنجيل و ما فيهما، فقصدوا أبا بكر، فقال له الجاثليق: إنّنا وجدنا فى الإنجيل رسولا يخرج بعد عيسى، و قد بلغنا خروج محمّد بن عبد الله يذكر أنّه ذلك الرّسول، ففرعنا إلى ملكنا فجمع وجوه قومنا، و أنفذنا فى التماس الحقّ فيما اتّصل بنا، و قد فاتنا نبيّكم محمّد، و فيما قرأناه من كتبنا أنّ الأنبياء لا يخرجون من الدّنيا إلّا- بعد إقامه أوصياء لهم يخلفونهم فى أممهم، يقتبس منهم الضّياء فيما أشكل، فأنت أيّها الأمير وصيّته لسألك عمّا نحتاج إليه؟ فقال عمر: هذا خليفه رسول الله صلّى الله عليه و اله فجثا الجاثليق لركبته، و قال له:

خبّرنا- أيّها الخليفه- عن فضلكم علينا فى الدّين، فإنّا جثنا نسأل عن ذلك؟ فقال

و در امر صلاح [دین و امت] کوتاهی نکنید و در جنگ ها در راه حق داخل شوید پس اگر شما این سخن و فرمان مرا گوش نسپرید هیچ کس برای من بی ارزش تر از آن کسی که در این امر با من به مخالفت برخیزد نیست. آنگاه کیفر این مخالفت را بر شما وارد می کنم و در نزد من هیچ اجازه و بخششی نمی یابید. پس این سخن را از فرمانروایان خود دریافت دارید و به گوش جان بشنوید تا امرتان اصلاح گردد. والسلام.»

۳۵۵- آمدن نصاری به مدینه بعد از فوت پیامبر

[۳۸۲] ۳۲- سلمان فارسی- خدایش از او خشنود باشد- می گوید: هنگامی که پیامبر از دنیا رفت و ابو بکر امر خلافت را بر گردن گرفت گروهی از مسیحیان که در برابر آن ها جاثلیق حرکت می کرد به مدینه آمدند. جاثلیق فردی متین بود که به کلام و انواع آن آشنا بود و تورات و انجیل را و آنچه در آن دو است را از بر داشت. پس به سوی ابو بکر رفتند پس جاثلیق به او گفت:

همانا ما در انجیل خوانده ایم که پیامبری بعد از عیسی خارج می شود و اکنون به ما خبر رسیده است که محمد بن عبد الله خارج شده است و گفته می شود که او همان پیامبر است پس به پادشاهمان پناه بردیم و از او یاری جستیم پس مردان قوم ما را جمع نمود و ما را در جستجوی حق آنچه به ما خبر رسیده است، فرستاد و اینک ما پیامبر شما محمد را از دست داده ایم و چون در کتاب هایمان خوانده ایم که پیامبران از دنیا نمی روند مگر این که جانشینی برایشان معین گردد که در میان امتشان باقی مانند تا در آنچه [حکمش] مشکل می شود از نور آنان بهره برده شود. پس ای امیر آیا تو جانشین او هستی تا از آنچه بدان احتیاج داریم از تو پرسیم؟ پس عمر گفت: این جانشین فرستاده خدا است. پس جاثلیق بر زانو نشست و به او گفت: ای خلیفه ما را از برتری دین شما بر ما آگاه کن. پس ما آمده ایم که از این امر از شما سؤال کنیم؟

أبو بكر: نحن مؤمنون و أنتم كفّار، و المؤمن خير من الكافر، و الإيمان خير من الكفر. فقال الجاثليق: هذه دعوى يحتاج إلى حجّه، فخبرني أنت مؤمن عند الله أم عند نفسك؟ فقال أبو بكر: أنا مؤمن عند نفسي، و لا علم لي بما عند الله. قال: فهل أنا كافر عندك على مثل ما أنت مؤمن، أم أنا كافر عند الله؟ فقال: أنت عندى كافر، و لا علم لي بحالك عند الله. فقال الجاثليق: فما أراك إلاّ شاكّاً في نفسك و فيّ، و لست على يقين من دينك، فخبرني ألّك عند الله منزله في الجنّه بما أنت عليه في الدّين تعرفها؟ فقال: لي منزله في الجنّه أعرفها بالوعد، و لا- أعلم هل أصل إليها أم لا. فقال له: فترجو أن تكون لي منزله في الجنّه؟ قال: أجل أرجو ذلك. فقال الجاثليق: فما أراك إلاّ- راجياً لي، و خائفاً على نفسك، فما فضلك عليّ في العلم؟ ثم قال له: أخبرني هل احتويت على جميع علم النّبى المبعوث إليك؟ قال: لا و لكن أعلم منه ما قضى لي علمه. قال: فكيف صرت خليفه للنّبى، و أنت لا تحيط علماً بما تحتاج إليه أمّته من علمه، و كيف قدّمك قومك على ذلك؟ فقال له عمر:

كفّ- أيها النّصرانيّ- عن هذا العنت و إلاّ أبحننا دمك. فقال الجاثليق: ما هذا عدل على من جاء مسترشداً طالبا. قال سلمان رحمه الله فكأنّما ألبسنا جلباب المذله، فنهضت حتّى أتيت عليّ عليه السّلام فأخبرته الخبر، فأقبل- بأبى و أمى- حتّى جلس و النّصرانيّ يقول: دلّوني على من أسأله عمّا أحتاج إليه، فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام سل- يا نصرانيّ- فوالذى فلق الحبّه و برأ النّسمه، لا تسألني عمّا مضى و لا ما

پس ابو بکر گفت: ما اهل ایمان و شما کافرید. و مؤمن بهتر از کافر و ایمان بهتر از کفر است.

پس جاثلیق گفت: این ادعایی است که نیاز به دلیل دارد. پس به من بگو که تو در نزد خداوند مؤمنی یا در پیش خودت؟ پس ابو بکر گفت: من در نزد خودم مؤمنم و از آنچه در نزد خداست خبری ندارم! جاثلیق گفت: پس آیا من در نزد تو همان گونه که تو مؤمنی، کافر یا من در نزد خدا کافر؟ ابو بکر گفت: تو در نزد من کافری و از حال تو در نزد پروردگار خبری ندارم! پس جاثلیق گفت: پس تو فقط درباره خود و من شک داری و در [صحت] دین خود یقین و باور نداری. پس به من بگو که آیا تو در پیشگاه خداوند به خاطر دینی که بر آنی جایگاهی در بهشت داری که آن را شناسی؟ ابو بکر گفت: من جایگاهی در بهشت دارم که با وعده پروردگار آن را می شناسم و نمی دانم آیا به آن می رسم یا نه؟ پس جاثلیق گفت: پس امیدواری که من نیز جایگاهی در بهشت داشته باشم. ابو بکر گفت: بله به آن امید دارم. پس جاثلیق گفت: تو را این چنین می بینم که بر من امید داری و بر خود در هراسی. پس تو چه برتری در دانش بر من داری؟ آنگاه به او گفت: به من بگو آیا تمامی دانش پیامبری که به سوی تو برانگیخته شد را دارا هستی؟ ابو بکر گفت: نه اما آنچه را از دانش او به من رسیده است می دانم. جاثلیق گفت: پس چگونه جانشین پیامبر گشته ای و حال آنکه به دانشی که امت او به آن نیاز دارند احاطه نداری. و قوم تو چگونه تو را بر این امر سزاوار دانست؟! پس عمر گفت:

ای مسیحی! از این مجادله دست بردار و گرنه [ریختن]خونت را مباح می سازیم. پس جاثلیق گفت: این چنین رفتاری در برابر کسی که در طلب هدایت است عادلانه [و شایسته] نیست.

پس سلمان- که رحمت خدا بر او باد- گوید: گویا که لباس خواری بر تنمان پوشانده باشند، برخاستم و به نزد علی علیه السلام آمده و او را از این خبر آگاه کردم. پس علی- که پدر و مادرم به فدایش باد- آمد و نشست درحالی که آن مسیحی می گفت: مرا به کسی راهنمایی کنید که از آنچه نیاز دارم از او بیروسم. پس امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: ای مسیحی! بیروسم.

يكون إلا أخبرتك به عن نبي الهدى محمد صلى الله عليه و اله فقال النصراني: أسألك عما سألت عنه هذا الشيخ، خبّرني أمؤمن أنت عند الله، أم عند نفسك؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام أنا مؤمن عند الله كما أنا مؤمن في عقيدتي. فقال الجاثليق: الله أكبر هذا كلام وثيق بدينه، متحقق فيه بصحة يقينه فخبّرني الآن عن منزلتك في الجنّة ما هي؟ فقال عليه السلام منزلتي مع النبي الأمي في الفردوس الأعلى، لا- أرتاب بذلك، ولا- أشك في الوعد به من ربي. قال النصراني: فيما ذا عرفت الوعد لك بالمنزلة التي ذكرتها؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام بالكتاب المنزل و صدق النبي المرسل. قال:

فبما ذا علمت صدق نبيك؟ قال عليه السلام: بالآيات الباهرات و المعجزات البينات. قال الجاثليق: هذا طريق الحجّه لمن أراد الاحتجاج، فخبّرني عن الله تعالى، أين هو اليوم، فقال عليه السلام: يا نصراني، إنّ الله تعالى يجلّ عن الأين، و يتعالى عن المكان، كان فيما لم يزل و لا مكان، و هو اليوم على ذلك لم يتغيّر من حال إلى حال. فقال: أجل أحسنت أيها العالم و أوجزت في الجواب، فخبّرني عنه تعالى أمدرك بالحواسّ عندك، فيسألك المسترشد في طلبه استعمال الحواسّ، أم كيف طريق المعرفة به إن لم يكن الأمر كذلك، فقال أمير المؤمنين عليه السلام تعالى الملك الجبار أن يوصف بمقدار، أو تدركه الحواسّ، أو يقاس بالناس، و الطريق إلى معرفته صنائعه الباهره للعقول، الدالّه ذوى الاعتبار بما هو عنده مشهود و معقول. قال الجاثليق: صدقت، هذا و الله هو الحقّ الذي قد ضلّ عنه التائهون في الجهالات، فخبّرني الآن عما قاله

پس سوگند به کسی که دانه را شکافت و خلق را آفرید از هیچ چیز گذشته و آینده از من نمی‌پرسی مگر آنکه تو را از جانب پیامبر هدایت محمد صلی الله علیه و اله آگاه می‌گردانم. پس مسیحی گفت: از تو همان را می‌پرسم که از این پیرمرد پرسیدم. مرا آگاه کن که آیا تو در نزد خدا مؤمنی یا در پیش خودت؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: من در نزد خدا مؤمنم همان گونه که در نظر خود نیز مؤمنم. پس جاثلیق گفت: الله اکبر! این سخن کسی است که به دین خود اطمینان داشته و به صحت باور خود یقین دارد. پس اینک به من بگو چه جایگاهی در بهشت داری؟ حضرت فرمود: جایگاه من با پیامبر امی در بهشت برین است. هیچ تردیدی در آن ندارم و در وعده ای که پروردگارم به من داده است شکی به دل راه نمی‌دهم. پس مسیحی گفت: پس چگونه وعده را به جایگاهی که ذکر نمودی دانستی؟ پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به وسیله کتاب فرو فرستاده شده و راستگویی پیامبر فرستاده شده. مسیحی گفت: پس از کجا به راستگویی پیامبر پی بردی؟ امام فرمود: به وسیله نشانه های آشکار و معجزات روشن. پس جاثلیق گفت: این روش دلیل آوردن برای کسی است که می‌خواهد با دیگری بحث کند. پس مرا از خدا آگاه کن که او امروز کجاست؟ حضرت فرمود: ای مسیحی! همانا شأن خداوند والا برتر از آن است که در پاسخ به سؤال (کجاست) بگنجد و از هر مکانی والاتر است. او هم چنان از ازل و بدون مکان بوده و امروز هم این چنین است و از حالی به حال دیگر تغییر نمی‌کند.

جاثلیق گفت: درست است. نیکو گفתי ای عالم، پاسخی کوتاه و رسا بیان کردی. پس مرا از خداوند والا خبر ده که آیا به نظر شما او با حواس ظاهری درک می‌شود تا انسان حقیقت جو در طلب او با استفاده از حواس پنجگانه خود حرکت کند و اگر این چنین نیست راه شناخت او چگونه است؟ پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند فرمانروای توانا والاتر از آن است که به مقدار وصف شود یا حواس او را دریابند و یا با مردم مقایسه گردد. و راه شناخت او آفریدگانش هستند که عقل‌ها را به حیرت می‌افکنند و اهل عبرت را به آنچه در نزد او دیده و فهمیده می‌شود راهنمایی می‌نماید. جاثلیق گفت: راست گفתי. به خدا سوگند این حقی است که گم‌شدگان در نادانی از آن بازمانده‌اند. پس اینک مرا از آنچه پیامبرتان درباره مسیح گفته است آگاه کن که فرموده است مسیح آفریده شده است.

نبيكم في المسيح، وأنه مخلوق، من أين أثبت له الخلق، ونفى عنه الإلهية، وأوجب فيه النقص وقد عرفت ما يعتقد فيه كثير من المتدينين. فقال أمير المؤمنين عليه السلام: أثبت له الخلق بالتقدير الذي لزمه، والتصوير والتغير من حال إلى حال، والزيادة التي لم ينفك منها والنقصان، ولم أنف عنه النبوه، ولا أخرجته من العصمه والكمال والتأييد، وقد جاءنا عن الله تعالى بأنه مثل آدم خلقه من تراب ثم قال له كُنْ فَيَكُونُ [آل عمران (3): 59] فقال له الجاثليق: هذا ما لا يطعن فيه الآن، [غير أن الحجاج مما تشترك فيه الحجة على الخلق والمحجوج منهم] فبم نبت أيها العالم من الرعيه الناقصه عنك؟ قال: بما أخبرتكم به من علمي بما كان وما يكون. قال الجاثليق: فهلّم شيئاً من ذكر ذلك أتتحقق به دعواك. فقال أمير المؤمنين عليه السلام خرجت-أيها النصراني- من مستقرّك مستفزاً لمن قصدت بسؤالك له، مضمراً خلاف ما أظهرت من الطلب والاسترشاد، فأريت في منامك مقامي، وحدثت فيه بكلامي، وحدثت فيه من خلافي، وأمرت فيه باتباعي. قال:

صدقت والله الذي بعث المسيح، وما أطلع على ما أخبرتنى به إلا الله تعالى، وأنا أشهد أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله صلى الله عليه واله، وأنك وصي رسول الله، وأحق الناس بمقامه. وأسلم العذرين كانوا معه كإسلامه وقالوا: نرجع إلى صاحبنا، [فنخبره بما وجدنا عليه هذا الأمر] أو ندعوه إلى الحق. فقال له عمر: الحمد لله العذري هداك-أيها الرجل- إلى الحق وهدى من معك إليه، غير أنه يجب أن تعلم أنّ

چه دلیلی اثبات می کند که آفریده شده و معبود نیست و نقص در او راه دارد؟ درحالی که بسیاری از متدینین [به دین مسیحیت] به آن اعتقاد دارند این را می دانی؟ پس امیر مؤمنان فرمود: آفریدگی او از تقدیر و اندازه ای که لازمه وجود اوست و شکل [جسمیت] او تغییر او از حالی به حال دیگر و افزایش و کاستی که از او جدایی نمی پذیرد ثابت می شود من نبوت را از او نفی نکردم و او را از عصمت و کمال و تأیید از جانب خداوند خارج نساختم درحالی که از سوی خداوند والا به ما رسیده است که: «او همچون آدم علیه السلام است که خداوند او را از خاک آفرید آنگاه به او فرمود: باش هماندم موجود شد» [آل عمران (۳): آیه ۵۹] پس جاثلیق به او گفت: این سخنی است که در آن خللی وارد نمی شود جز آنکه این چه دلیل آوری میان حجت خدا بر آفریدگان و کسانی که برایشان حجت آورده شده یکسان است [نشانگر علم والای تو نیست] پس ای عالم به چه چیز از زیردستانی که از تو پائین ترند ممتاز گشتی؟ امام فرمود: آن چه از رویدادهای گذشته و آینده از روی دانشم به تو خبر می دهم جاثلیق گفت: پس چیزی از آن خبرها بیان کن تا حقیقت ادعایت را به وسیله آن دریابم. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای مسیحی! از جایگاه خود، به سوی کسی که از او پرسشی داشتی خارج شدی و برخلاف آنچه آشکار ساخته بودی که به دنبال هدایت و حقی قصد دیگری در سر داشتی. پس در خواب، مقام و جایگاه من به تو نشان داده شده و درباره من با تو سخن گفته شد از مخالفت با من برحذر داشته شده ای و به پیروی از من فرمان داده شدی. جاثلیق گفت: سوگند به خدایی که مسیح را برانگیخت راست گفتی. و از آنچه مرا بر آن آگاه گرداندی جز خداوند والا خبر نداشت و من گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد صلی الله علیه و اله فرستاده اوست و تو جانشین فرستاده خدا و سزاوارترین مردم به مقام او هستی. و کسانی که با جاثلیق بودند همچون او اسلام آورده و گفتند: به سوی فرمانروای خود باز می گردیم و او را از آنچه این امر را یافته ایم آگاه می کنیم و او را به سوی حق فرا می خوانیم. پس عمر به او گفت: ای مردم ستایش از آن خداوندی است که تو را به سوی حق دعوت نمود و همراهان تو را به سوی خود راهنمایی کرد جز آن که واجب است بدانی.

علم النبوة في أهل بيت صاحبها، والأمر من بعده لمن خاطبت أوّلاً- برضا الأئمة و اصطلاحها عليه، و تخبر صاحبك بذلك و تدعوه إلى طاعه الخليفه. فقال: قد عرفت- أيها الرجل- و أنا على يقين من أمرى فيما أسررت و أعلنت. و انصرف الناس و تقدّم عمر أن لا- يذكر ذلك المقام من بعد، و توغيد على من ذكره بالعقاب، و قال: أما و الله لو لا أنّى أخاف أن يقول الناس: قتل مسلماً؛ لقتلت هذا الشيخ و من معه، فإنّى أظنّ أنّهم شياطين أرادوا الإفساد على هذه الأئمة و إيقاع الفرقة بينها.

فقال أمير المؤمنين (صلوات الله عليه) لى: يا سلمان، أترى كيف يظهر الله الحجّه لأوليائه، و ما يزيد بذلك قومنا عنّا إلا نفورا!

٣٣-٣٨٣- أخبرنا المفيد عن عليّ بن خالد، عن العباس بن المغيرة عن أحمد بن منصور عن عبد الرزّاق، عن معمر، عن قتاده، عن نصر بن عاصم الليثي، عن خالد بن خالد الشكري، قال: خرجت سنه فتح تستر حتّى قدمت الكوفه، فدخلت المسجد، فإذا أنا بحلقه فيها رجل جهم من الرجال فقلت: من هذا؟ فقال القوم: أما تعرفه؟ قلت: لا. قالوا: هذا حذيفه بن اليمان صاحب رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: فقعدت إليه فحدّث القوم، فقال: إنّ الناس كانوا يسألون رسول الله صلّى الله عليه و اله عن الخير، و كنت أسأله عن الشر؛ فأنكر ذلك القوم عليه، فقال: سأحدّثكم بما أنكرتم:

إنّه [جاء أمر الإسلام فجاء أمر ليس كأمر الجاهليّه، و كنت أعطيت من القرآن فقها]، و كانوا يجيئون فيسألون النّبىّ صلّى الله عليه و اله فقلت أنا: يا رسول الله، أيكون بعد هذا

که علم پیامبری در میان اهل بیت صاحب نبوت است ولی امر خلافت پس از پیامبر برای کسی است که ابتدا با او سخن گفتی که [انتخاب] او با رضایت و هم رأیی مردم بوده است فرمانروای خود را به این امر آگاه کن و او را به پیروی از خلیفه فراخوان. پس جاثلیق گفت: ای مرد فهمیدم و من از امر خود در آنچه پنهان کرده و آشکار نمودم یقین دارم. مردم باز گشتند و عمر فرمان داد که این رویداد پس از آن یاد نگردد و تهدید کرد که هر کس آن را بر زبان آورد کیفر دهد. و گفت: به خدا سوگند اگر از سخن مردم که بگویند عمر مسلمانی را به قتل رساند نمی ترسیدم این شیخ و همراهیانش را به قتل می رساندم. پس همانا من گمان می کنم آنها شیاطینی بودند که می خواستند این امت را تباه گردانند و میانشان جدایی بیافکنند. پس امیر مؤمنان علیه السلام به من فرمود: ای سلمان می بینی چگونه خداوند حجتش را بر دوستانش آشکار می گرداند و حال آنکه بر قوم ما به سبب آن جز نفرت از ما چیزی افزوده نمی شود.

[۳۸۳] ۳۳- خالد بن خالد یشکری می گوید: در سال فتح (تستر) [از شهر خود] راهی شده تا به کوفه رسیدم پس در مسجدی داخل شده و گروهی از مردم را مشاهده کردم که در میانشان مردی زشت رو حضور داشت. پس گفتم: او کیست؟ آن جماعت گفتند: آیا او را نمی شناسی؟ گفتم: نه. گفتند: او حذیفه بن یمان همنشین پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. راوی گوید: پس من نیز نشستم پس شروع به سخن کرده و گفتم: همانا مردم از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می پرسیدند و من درباره بدی از او سؤال می کردم. راوی گوید: آن جماعت این کار حذیفه را ناخوش داشتند. پس گفتم: در آنچه ناخوش داشتید برایتان سخنی خواهم گفت: به درستی که اسلام آمد امری که همچون امر جاهلیت نبود و به من نیز فهمی از قرآن ارزانی شد. مردم می آمدند و از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می کردند. من نیز پرسیدم: ای رسول خدا! آیا پس از این

الخير شرّاً؟ قال: نعم. قلت: فما العصمه منه. قال: السيف. قال: قلت: و هل بعد السيف بقيه؟ قال: نعم، تكون أماره على أقداء و هدنه على دخن. قال: قلت: ثمّ ما ذا؟ قال: ثمّ تفسو دعاه الضّلاله، فإن رأيت يومئذ خليفه عدل فالزمه، و إلّا فمت عاضاً على جذل شجره.

٣٤-٣٨٤- أخبرنا المفيد عن الحسين بن أحمد بن أبي المغيره، عن حيدر بن محمّد، عن محمّد بن عمر الكشّبيّ، عن جعفر بن أحمد، عن أيّوب بن نوح، عن نوح بن درّاج، عن إبراهيم المخارقى، قال: وصفت لأبى عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام، دينى فقلت: أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له، و أنّ محمّداً صلّى الله عليه و اله رسول الله، و أنّ عليّاً إمام عدل بعده، ثمّ الحسن و الحسين، ثمّ عليّ بن الحسين، ثمّ محمّد بن عليّ، ثمّ أنت. فقال: رحمك الله. ثمّ قال: اتّقوا الله، اتّقوا الله، اتّقوا الله، عليكم بالورع و صدق الحديث، و أداء الأمانه، و عفه البطن و الفرج، تكونوا معنا فى الرّفيق الأعلى.

٣٥-٣٨٥- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ، عن ابن عقده عن يعقوب بن زياد عن إسماعيل بن محمّد بن إسحاق بن جعفر عن أبيه عن جدّه إسحاق عن أخيه موسى بن جعفر، عن أبيه عليه السّلام قال أحسن من الصّدق قائله، و خير من الخير فاعله.

٣٦-٣٨٦- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ، عن عليّ بن سعيد المنقرىّ، عن عبد الرّحمن بن محمّد بن أبى هاشم، عن يحيى بن الحسين، عن ابن طريف، عن ابن

خیر [ظهور اسلام] شری خواهد بود؟ پیامبر فرمود: بله. گفتیم: پس چگونه از آن بدی در امان باشیم؟ پیامبر فرمود: با شمشیر. عرضه داشتیم: و آیا پس از [شری که از بین می رود با] شمشیر شر دیگری خواهد بود؟ پیامبر فرمود: بله، حکومتی [استوار] بر گرد و غبار و صلحی [استوار] بردود. عرضه داشتیم: آنگاه چه می شود؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: آنگاه رهبران گمراهی آشکار می گردند. پس اگر در آن روز جانشینی عادل دیدی همراه او باش و گر نه بمیر درحالی که بر ریشه درخت چنگ انداخته ای.

۳۵۷- حدیث امام صادق علیه السلام با ابراهیم مخارق

[۳۸۴] ۳۴- ابراهیم مخارق می گوید: بر امام صادق علیه السلام دینم را عرضه داشته پس گفتیم: گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و او یگانه است و محمد فرستاده اوست و علی امام عادل پس از اوست و آنگاه حسن و حسین و سپس علی بن حسین و سپس محمد بن علی و آنگاه تو امامان ما هستی. پس امام علیه السلام فرمود: خداوند بر تو ببخشد. آنگاه سه بار فرمود: از خدا بترسید. بر شما باد به پرهیزگاری و راستگویی و بازگرداندن امانت و پاکی شکم و زیر شکم تا با ما در جوار خداوند والا باشید.

۳۵۸- موعظه حضرت امام صادق علیه السلام

[۳۸۵] ۳۵- امام کاظم علیه السلام می فرماید: شنیدم که پدرم امام صادق علیه السلام می فرمود: نیکوتر از راستگویی، گوینده آن و بهتر از نیکی، انجام دهنده آن است.

نباته، عن سلمان الفارسي قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، أَلَا أَدْلِكُمْ عَلَيَّ مَا إِنْ تَمَسَّيْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: هَذَا عَلَيٌّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي إِمَامِكُمْ، فَأَحْبَبُوهُ لِحَبِيبِي، وَ أَكْرَمُوهُ لِكِرَامَتِي، فَإِنَّ جِبْرِئِيلَ أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَ لَكُمْ مَا قُلْتُ.

٣٧-٣٨٧- أَخْبَرَنَا الْمُفِيدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمُنْقَرِي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَيَّاسِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ سَلِيمَانَ، عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا فِي مَسْجِدِهِ، فَجَاءَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمَ وَجَلَسَ، ثُمَّ جَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجْتَمَعَ فِي حِجْرِهِ وَضَمَّهُ إِلَيْهِ وَ قَبْلَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَذْهَبَ فَاجْلِسْ مَعِ أَبِيكَ؛ ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَعَلَ النَّبِيُّ مِثْلَ ذَلِكَ وَ قَالَ لَهُ اجْلِسْ مَعِ أَبِيكَ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ الْمَسْجِدَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَاصَّةً، وَأَعْرَضَ عَنِ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسَلَّمَ عَلَيَّ وَ وَلَدَهُ فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ، لَقَدْ رَأَيْتَ الرَّحْمَةَ تَنْزِلُ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ وَ لَدَيْهِ.

٣٨-٣٨٨- أَخْبَرَنَا الْمُفِيدُ عَنْ ابْنِ قَوْلُوبِيهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ بْنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَحْسَنَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ ضَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعِمِائَةَ ضِعْفٍ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ (عَزَّ وَجَلَّ): وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ. [البقرة (٢): ٢٦١].

۳۵۹- جبرئیل امر به ولایت حضرت علی علیه السلام کرد

[۳۸۶]۳۶- سلمان فارسی می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: ای گروه مهاجرین و انصار. آیا شما را به امری راهنمایی نکنم که اگر به آن دست یازید پس از من هرگز گمراه نمی شوید؟ گفتند: بله، ای رسول خدا! پیامبر فرمود: این علی برادر و وزیر و وارث و جانشین من، امام شماس است پس برای دوستی من او را دوست بدارید و برای بزرگ داشت من او را بزرگ دارید. پس همانا جبرئیل به من فرمان داد که آنچه را گفتم به شما بگویم.

۳۶۰- تسلیم شدن بر حضرت علی علیه السلام و فرزندانش

[۳۸۷]۳۷- امام باقر علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و اله در مسجد نشسته بودند. پس علی علیه السلام به نزد او آمده سلام کرد و نشست. آنگاه حسن بن علی علیه السلام آمد. پس پیامبر او را در دامنش نشاند و در آغوش گرفت و بوسید سپس به او فرمود: برو و در کنار پدرت بنشین. آنگاه حسین علیه السلام آمد و پیامبر مانند آن رفتار را انجام داد. و به او گفت: در کنار پدرت بنشین. پس مردی در مسجد داخل شد و فقط بر پیامبر سلام کرد و از علی و حسن و حسین علیه السلام روی گرداند. پس پیامبر به او فرمود:

چه چیز تو را بازداشت که بر علی و دو فرزندش سلام نکنی؟! پس سوگند به کسی که مرا به هدایت و دین حق برانگیخت مشاهده کردم که رحمت پروردگار بر او و دو فرزندش فرود می آید.

۳۶۱- هرگاه نیکو شود عبدی، خدا عملش را زیاد می کند

[۳۸۸]۳۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که بنده مؤمن عملی نیکو انجام می دهد خداوند عملش را چندین برابر کرده و در برابر هر نیکی هفتصد برابر پاداش می دهد و آن سخن خداوند است که می فرماید: «و خداوند اعمال هر کس را که بخواهد چند برابر می کند.» [بقره (۲): آیه ۲۶۱]

٣٩-٣٨٩- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه، عن سعد بن عبد الله عن علي بن عمر العطار، قال: دخلت على أبي الحسن العسكري عليه السلام يوم الثلاثاء فقال: لم أرك أمس؟ قلت: كرهت الحركة في يوم الإثنين. قال: يا علي، من أحب أن يقيه الله شر يوم الإثنين فليقرأ في أول ركعه من صلاه الغداه هل أتى على الإنسان [الإنسان (٧٦): ١] ثم قرأ أبو الحسن عليه السلام فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا. [الإنسان (٧٦): ١١].

٤٠-٣٩٠- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن القاسم بن محمد، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن جده، عن عبد الله بن حماد الأنصاري، عن جميل بن دراج عن معتب مولى أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول لداود بن سرحان: يا داود، أبلغ موالى عنى السلام، و أنى أقول: رحم الله عبدا اجتمع مع آخر فتذاكرا أمرنا فإن ثالثهما ملك يستغفر لهما، و ما اجتمع اثنان على ذكرنا إلا باهى الله (تعالى) بهما الملائكة، فإذا اجتمعتم فاشتغلوا بالذكر، فإن فى اجتماعكم و مذاكرتكم إحياءنا، و خير الناس من بعدنا من ذاكر بأمرنا و دعا إلى ذكرنا.

٤١-٣٩١- أخبرنا المفيد عن حسن بن حمزه الحسنى رضى الله عن عن علي بن إبراهيم فى كتابه على يد أبى نوح الكاتب، عن أبيه عن ابن بزيع، عن عبيد الله بن عبد الله، عن أبى عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام أنه قال لأصحابه: اسمعوا منى كلاما هو خير لكم من الذهب الموقفه؛ لا يتكلم أحدكم بما لا يعنيه، و ليدع كثيرا من

برای ادامه مشاهده محتوای کتاب لطفا عبارت امنیتی زیر را وارد نمایید.

ص:

الكلام فيما يعنيه حتى يجد له موضعا، فربّ متكلم في غير موضعه جنى على نفسه بكلامه، ولا يمارين أحدكم سفيها ولا حلما، فإنّه من ماري حلما أقصاه و من ماري سفيها أرداه و اذكروا أخاكم إذا غاب عنكم بأحسن ما تحبون أن تذكروا به إذا غبتم عنه، و اعملوا عمل من يعلم أنّه مجازي بالإحسان مأخوذ بالأجرام.

٤٢-٣٩٢- أخبرنا المفيد عن محمّد بن طاهر عن ابن عقده عن يحيى بن الحسن العلويّ عن إسحاق بن موسى، عن آباءه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: المتّقون سادّه، و الفقهاء قاده، و الجلوس إليهم عباده.

٤٣-٣٩٣- أخبرنا المفيد عن محمّد بن طاهر عن ابن عقده عن محمّد بن إسماعيل بن إبراهيم بن موسى بن جعفر عن الحسن بن موسى عن أبيه عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: الدّنيا دول، فما كان لك منها أتاك على ضعفك، و ما كان عليك لم تدفعه بقوّتك و من انقطع رجاؤه ممّا فات استراح بدنه، و من رضى بما رزقه الله قرّت عينه.

٤٤-٣٩٤- أخبرنا المفيد عن محمّد بن أحمد العلويّ عن عبد الله بن أبيّ عن أبي عروبه، عن محمّد بن المثنيّ، عن المعتمر بن سليمان، عن أبيه، عن أبي مخلص عن عبد الله بن مسعود قال: رأيت رسول الله صلّى الله عليه و اله و كفّه في كفّ عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و هو يقبله. فقلت: يا رسول الله، ما منزله عليّ منك؟ فقال صلّى الله عليه و اله: كمنزلتي من الله.

در آنچه به او مربوط است را نیز رها کند تا جایگاهی مناسب برایش بیابد. سپس چه بسیار سخن گویی که سخن نابجایش مرتکب گناه می گردد. و هیچ یک از شما با انسان کودن و انسان بردبار جزّ و بحث نکند. پس هرکس با انسان بردبار مجادله کند او را [از خود] دور می سازد و هرکس با انسان کودن جدال کند او را خوار و تباه می سازد و برادران را هنگامی که در نزد شما نیست به نیکوترین وجهی که دوست دارید در نبود شما او از شما چنان یاد نماید یاد کنید و همچون کسی عمل کنید که می داند به خاطر نیکی هایش پاداش داده می شود و به خاطر گناهانش مؤاخذه می گردد.

۳۶۵- بزرگان و فقها رهبران امت من هستند

[۳۹۲]۴۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: پرهیزگاران، بزرگان [این امت] و فقها، رهبران [این امت] می باشند و نشستن نزد آنان عبادت است.

۳۶۶- دنیا رهگذری است و می چرخد

[۳۹۳]۴۳- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: دنیا دست به دست می گردد پس هر آنچه از دنیا به سود تو باشد در ناتوانی ات به تو رسیده است [و تو برای رسیدن به آن کاری نکرده ای] و آن چه از دنیا بر ضرر تو باشد با توانایی ات، قدرت بر طرف کردنش را نداری. هرکس امیدش در آنچه از دست رفته است قطع گردد بدنش راحت و آرام می شود و هرکس به آنچه خدا به او روزی می دهد خشنود باشد چشمانش روشنی می یابد.

۳۶۷- منزلت علی علیه السلام مثل منزلت من به خداست

[۳۹۴]۴۴- عبد الله بن مسعود می گوید: دیدم که رسول خدا دست در دست علی بن ابی طالب گذاشته و آن را می بوسید. پس عرضه داشتم: ای رسول خدا! علی در نزد تو چه جایگاهی دارد. پس پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: همان جایگاهی که من در نزد خدا دارم.

٤٥-٣٩٥- أخبرنا المفيد، عن ابن قولويه، عن علي بن حاتم، عن الحسن بن عبيد الله، عن الحسن بن موسى، عن ابن أبي نجران، و محمد بن عمر بن يزيد معا، عن حماد بن عيسى، عن ربعي، عن الفضيل قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام لمن كان الأمر حين قبض رسول الله صلى الله عليه و اله؟ قال: لنا أهل البيت. فقلت: فكيف صار في تيم وعدي؟ قال: إنك سألت فافهم الجواب، إن الله تعالى لما كتب أن يفسد في الأرض و تنكح الفروج الحرام، و يحكم بغير ما أنزل الله، خلّى بين أعدائنا و بين مرادهم من الدنيا حتى دفعونا عن حقنا، و جرى الظلم على أيديهم دوننا.

٤٦-٣٩٦- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام أنزل الله (عزّ و جلّ):

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا [المائدة(٥):٣٢] قال: من أخرجها من ضلال إلى هدى فقد أحياها، و من أخرجها من هدى إلى ضلال فقد و الله قتلها.

٤٧-٣٩٧- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه و محمد بن الحسن، عن سعد عن ابن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن كليب بن معاوية الصّيداوي، قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام: ما يمنعكم إذا كلمكم الناس أن تقولوا لهم: ذهبنا من حيث ذهب الله، و اخترنا من حيث اختار الله، إن الله (سبحانه) اختار محمدا صلى الله عليه و اله و اختار لنا آل محمد، فنحن متمسكون بالخيره من الله (عزّ و جلّ).

۳۶۸- امور در دست اهل بیت علیهم السلام است زمانی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفته است

[۳۹۵] ۴۵- فضیل بن یسار می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: امر خلافت پس از رسول خدا بر عهده چه کسی است؟ امام فرمود: بر عهده ما اهل بیت. پس عرضه داشتم: پس چه شد که به دست [قبایل] تیم و عدی افتاد. امام فرمود: حال که پرسیدی پس پاسخ را بفهم: آنگاه که خداوند والا- مقدر فرمود که: در زمین فساد شده و زنا رایج گشته و به غیر آنچه فروفرستاده است حکم شود، میان دشمنان ما و مقصودشان از دنیا مانعی ایجاد نکرد تا [با اختیار خود] ما را از حقان باز دارند و ستم [مقدر خداوند] به دست ایشان واقع شود نه به دست ما.

۳۶۹- تفسیر قول خداوند در قرآن: (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ)

[۳۹۶] ۴۶- سماعه می گوید: از امام صادق علیه السلام از این آیه که خداوند فروفرستاده است پرسیدم:

«هرکس انسانی را جز به قصاص و یا فسادی که در زمین کرده است بکشد چنان است که همه مردم را کشته باشد و هرکس انسانی را از مرگ نجات دهد گویی مردمان را حیات بخشیده است.» [مائده (۵): آیه ۳۲] امام فرمود: هرکس انسانی را از گمراهی به سوی هدایت رهنمون شود او را زنده ساخته است و هرکس او را از هدایت به گمراهی بکشانند به خدا سوگند او را کشته است.

[۳۹۷] ۴۷- امام صادق علیه السلام فرمود: چه چیز را باز می دارد از اینکه در جواب سخن [و طعن و کنایه] مردم به آنان بگوئید: از همان راهی که خداوند رفته بود حرکت کردیم و از همان خاندانی که خداوند برگزیده بود برگزیدیم. خداوند پاک، محمد را برگزید و ما خاندان محمد را برگزیدیم پس ما به انتخابی از سوی خداوند چنگ زده ایم.

٤٨-٣٩٨- أخبرنا المفيد عن علي بن أحمد القلانسي عن عبد الله بن محمد عن عبد الرحمن بن صالح، عن موسى بن عمران عن أبي إسحاق السبيعي، عن زيد بن أرقم، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله بغدير خم يقول: إن الصيّد قد لا تحل لي ولا لأهل بيتي، لعن الله من ادعى إلى غير أبيه، لعن الله من تولّى غير مواليه، الولد لصاحب الفراش و للعاهر الحجر، و ليس لوarith وصيه، ألا- و قد سمعتم مني و رأيتموني، ألا من كذب عليّ متعمداً فليتبوأ مقعده من النار، ألا و إنني فرط لكم على الحوض، و مكاثركم الأمم يوم القيامة، فلا تسودوا وجهي، ألا لأستنقذن رجالاً من النار، و ليستنقذن من يدي أقوام، إن الله مولاي، و أنا مولى كل مؤمن و مؤمنة، ألا فمن كنت مولاه فهذا عليّ مولاه.

٤٩-٣٩٩- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين عن محمد بن يحيى، عن جده يحيى بن الحسين عن أبي مصعب، يحيى بن أحمد عن يوسف بن الماجشون، عن محمد بن المنكدر، قال: سمعت سعيد بن المسيّب يقول: سألت سعد بن أبي وقاص، أسمع من رسول الله صلى الله عليه و اله يقول لعليّ عليه السلام: أنت منّي بمنزله هارون من موسى إلا أنه ليس معي نبيّ؟ قال: نعم. فقلت: أنت سمعته؟ قال: فأدخل إصبعه في أذنيه و قال: نعم، و إلا فاستكثنا.

٥٠-٤٠٠- أخبرنا المفيد عن علي بن محمد الكاتب، عن الحسن بن عليّ الزعفراني، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن أبي جعفر السعدي، عن يحيى بن

۳۷۰- حدیث حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله در مورد غدیر خم

[۳۹۸] ۴۸- زید بن ارقم می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز غدیر خم فرمود: صدقه بر من و اهل بیتم روا نیست. خداوند لعنت کند کسی را که خود را به غیر پدرش منسوب کند و سرپرستی غیر مولای خود را بپذیرد. فرزند برای صاحب بستر است و برای زناکار سنگ است [کنایه از اینکه هیچ بهره ای ندارد] و وارث وصیتی ندارد. آگاه باشید که شما سخن مرا شنیدید و مرا مشاهده کردید. هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد بررسی شود. آگاه باشید که من در کنار حوض کوثر چشم به راه شمایم و در روز قیامت به فراوانی شما امت مباحثات می کنم. پس مرا روسیاه نکنید. آگاه باشید که من گروهی را از دوزخ رهایی می بخشم و گروه هایی نیز به دست من از آتش رهایی می یابند. همانا خداوند سرپرست من و من نیز صاحب اختیار هر مرد و زن باایمان هستم. آگاه باشید که هر کس من سرپرست و صاحب اختیار او هستم این علی سرپرست و صاحب اختیار اوست.

۳۷۱- حدیث منزلت

[۳۹۹] ۴۹- محمد بن منکدر گوید: شنیدم که سعید بن مسیب می گوید: از سعد بن ابی وقاص پرسیدم: آیا از رسول خدا شنیدی که به علی علیه السلام می فرمود: جایگاه تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی است جز آنکه پس از من پیامبری نمی آید؟ گفت: بله. راوی گوید: به سعید گفتم: آیا تو نیز شنیدی؟ پس انگشتانش را درون گوشش کرد و گفت: بله و راوی گوید:

اگر این چنین نبود خاموش می ماندند.

عبد الحميد الحَمَانِي، عن قيس بن الزبيع، عن سعد بن طريف، عن الأصمغ بن نباته، عن أبي أيوب الأنصاري: أن رسول الله صَلَّى الله عليه و اله سئل عن الحوض فقال: أما إذا سألتموني عنه فأخبركم أن الحوض أكرمني الله به، و فضّلتني على من كان قبلي من الأنبياء، و هو ما بين أيله و صنعاء، فيه من الآنيه عدد نجوم السماء، يسيل فيه خليجان من الماء ماؤه أشدّ بياضا من اللبن، و أحلى من العسل، حصاه الزمرد و الياقوت، بطحاؤه مسك أذفر، شرط مشروط من ربّي لا يرده أحد من أمتي إلا التقيّه قلوبهم، الصّيحجه نيّاتهم، المسلمون للوصيّ من بعدى، الذين يعطون ما عليهم فى يسر، و لا يأخذون ما عليهم فى عسر، يذود عنه يوم القيامة من ليس من شيعته كما يذود الرّجل البعير الأجرى من إبله، من شرب منه لم يظمأ أبدا.

٤٠١-٥١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، عن أبيه، عن محمّد بن الحسن الصّيفيّ، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن عائذ الأحمسيّ، قال: دخلت على سيدي أبي عبد الله عليه السّلام فقلت: السّلام عليك، يا بن رسول الله، فقال: و عليك السّلام، و الله إنّنا لولده و ما نحن بذوى قرابته. ثمّ قال لى:

يا عائذ، إذا لقيت الله (عزّ و جلّ) بالصّيلموات الخمس المفروضات لم يسألك الله عمّا سوى ذلك. قال: فقال له أصحابنا: أى شىء كانت مسألتك حتّى أجابك بهذا؟ قال:

ما بدأت بسؤال، و لكننى رجل لا يمكننى قيام اللّيل، و كنت خائفا أن أؤخذ بذلك فأهلك، فابتدأتنى عليه السّلام بجواب ما كنت أريد أن أسأله عنه.

[۴۰۰] ۵۰- ابو ایوب انصاری می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره حوض کوثر پرسیده شد.

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: اکنون پرسیده اید به شما خبر می دهم که آن حوضی است که خداوند به وسیله آن مرا گرامی داشت و بر انبیاء پیشین برتری بخشید و آن در میان (ایله و صنعاء) است که در آن به تعداد ستارگان آسمان ظرف است و دو آبراه به آن سرازیر می شود. آب آن سپیدتر از شیر و شیرین تر از عسل است و سنگریزه های آن زمرد و یاقوت و مجرای آن از مشک خوشبو است. و شرطی از جانب پروردگرم قرار داده شد که جز کسانی که دلی پاک و نیتی سالم دارند و بر جانشین پس از من سر تسلیم فرود می آورند و کسانی که در راحتی و آسایش هر آنچه دارند عطا می کنند و در سختی آن را پس نمی گیرند [و بر مشقت ها بردباری می ورزند] بر آن حوض وارد نشوند. در روز قیامت کسانی که از شیعیان و صیّی من نیستند از آن حوض رانده می شوند همان گونه که شتری که بیماری جرب دارد از سایر شتران رانده می شود هر کس از آن بنوشد هرگز تشنه نمی گردد.

۳۷۳- هنگامی که خدا را با نمازهای پنج گانه ملاقات کنید از چیز دیگری سؤال نمی شود

[۴۰۱] ۵۱- عائذ أحمسی می گوید: بر آقای خود امام صادق علیه السلام وارد شده و عرض کردم: سلام بر تو ای فرزند رسول خدا! امام فرمود: و سلام بر تو! به خدا سوگند ما اهل بیت، فرزندان پیامبر هستیم و نه فقط از نزدیکان او. آنگاه به من فرمود: ای عائذ. اگر با [به جا آوردن کامل] نمازهای واجب پنج گانه خدا را ملاقات کنی خداوند جز آن از تو چیزی نخواهد خواست.

راوی گوید: پس یکی از اصحاب از او پرسید: سؤال تو چه بود که امام این چنین به تو پاسخ داد. گفتم: من سؤالی نپرسیدم. اما من مردی هستم که نمی توانم نماز شب بخوانم. و می ترسیدم که به خاطر این امر مورد بازخواست قرار گیرم و هلاک شوم. پس امام [پیش از سؤال من] پاسخ آنچه را که می خواستم از او پرسم به من بیان فرمود.

٥٢-٤٠٢- أخبرنا المفيد عن عبد الله بن علي الموصلي عن علي بن حاتم عن أحمد بن محمد الموصلي العاصمي، عن علي بن الحسين، عن العباس بن علي الشامي، قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: كلما أحدث العباد من الذنوب ما لم يكونوا يعلمون، أحدث لهم من البلاء ما لم يكونوا يعرفون.

٥٣-٤٠٣- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن بكر بن صالح، عن الحسين بن علي عن عبد الله بن إبراهيم، عن الحسن بن زيد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: أقربكم غدا منّي في الموقف أصدقكم للحديث، و آداكم للأمانه، و أوفاكم بالعهد، و أحسنكم خلقا، و أقربكم من الناس.

٥٤-٤٠٤- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن الكليني عن علي بن إبراهيم عن اليقطيني عن يونس عن محمد بن زياد، عن رفاعه قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أربع في التوراه، و إلى جنبهن أربع، من أصبح على الدنيا حزينا فقد أصبح على ربّه ساخطا، و من أصبح يشكو مصيبه نزلت به فإنما يشكو ربّه، و من أتى غنيا فتضع له ليصيب من دنياه ذهب ثلثا دينه، و من دخل النار ممن قرأ القرآن فإنما هو ممن كان يتخذ آيات الله هزوا. و الأربع التي إلى جنبهن: كما تدين تدان، و من ملك استأثر، و من لم يستشر ندم، و الفقر هو الموت الأكبر.

٥٥-٤٠٥- أخبرنا المفيد عن المرزباني، قال: وجدت بخط محمد بن القاسم بن

[۴۰۲]-۵۲-عباس بن علی شامی می گوید: شنیدم که امام رضا علیه السلام می فرمود: هرگاه بندگان گناهی مرتکب شوند که پیش از آن انجام نمی دادند خداوند نیز بلائی ناشناخته بر آنان وارد می سازد.

۳۷۵- اعمالی که انسان را به رسول الله صلی الله علیه و اله نزدیک می کند

[۴۰۳]-۵۳-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: نزدیک ترین شما به من فردا [ی قیامت] در جایگاه [حساب] راستگوترین و امانت دارترین و وفادارترین و خوش رفتارترین و نزدیک ترین شما به مردم است.

۳۷۶- چهار حکم از تورات

[۴۰۴]-۵۴-رفاعه می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: چهار جمله در تورات است که در کنار آن چهار امر آمده است: هرکس برای امر دنیا غمگین شود بر پروردگار خود خشمگین شده است و هرکس از مصیبتی که بر او وارد شده است شکایت کند از پروردگارش شکایت کرده است و هرکس به نزد توانگری بیاید و در برابرش فروتنی کند تا از دنیای او بهره مند شود دو سوم دینش از بین می رود و هرکس از قاریان قرآن در دوزخ وارد شود از کسانی بوده است که آیات خداوند را به بازی می گرفت و چهار جمله ای در کنار آن آمده است این است: همان گونه که رفتار کنی با تو رفتار می شود و هرکس چیزی را به تنهایی به دست آورد آن را به خود اختصاص می دهد [ملک شخصی او می شود] و هرکس مشورت نکند پشیمان می شود و فقر و ناداری همان مرگ بزرگتر است.

مهرويه، قال: حدّثني الحمدونيّ الشاعر، قال: سمعت الرّياشيّ ينشد للسّيد ابن محمّد الحميريّ.

إنّ امرأ خصمه أبو حسن لعازب الرّأي داحض الحجج

لا يقبل الله منه معذره ولا يلقّيه حجّه الفلج

٤٠٦-٥٦- أخبرنا محمّد بن محمّد، قال أخبرني المظفر بن محمّد، قال: حدّثنا أبو بكر محمّد بن أبي الثّلاج، عن أحمد بن محمّد بن موسى عن محمّد ابن حمّاد الشّاشيّ، عن الحسين بن راشد، عن عليّ بن إسماعيل الميثميّ، عن ربعيّ، عن زراره، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام ما منع أمير المؤمنين عليه السّلام أن يدعو النّاس إلى نفسه، ويجرد في عدوّه سيفه؟ فقال: تخوف أن يرتدّوا ولا يشهدوا أنّ محمّدا رسول الله صلّى الله عليه و اله.

٤٠٧-٥٧- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الرّيات، عن عليّ بن العباس عن أحمد بن منصور عن عبد الرّزاق، عن ابن عيينه، عن عمّار الدّهنيّ، قال: سمعت أبا الطّفيّل يقول: جاء المسيّب بن نجبه إلى أمير المؤمنين عليه السّلام متلبّيا بعبد الله بن سبأ، فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام: ما شأنك؟ فقال: يكذب عليّ الله و عليّ رسوله. فقال:

ما يقول؟ قال: فلم أسمع مقاله المسيّب، و سمعت أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: هيهات هيهات الغضب! و لكن يأتيكم ركب الدّغيلة [الدّغيلة] يشدّ حقوها بوضيئها لم يقض تفتنا من حجّ و لا عمره فيقتلونه؛ يريد بذلك الحسين بن عليّ عليهما السّلام.

[۴۰۵] ۵۵- حمدونی شاعر می گوید: شنیدم که ریاشی برای سید بن محمد حمیری این گونه می سراید: کسی که دشمنش علی علیه السلام باشد کسی است که نظری دور از حق و حجتی باطل دارد * و خداوند هیچ عذری از او نمی پذیرد و بر دشمنانش برتری نمی یابد.

۳۷۸- سبب عدم دعوت حضرت علی علیه السلام مردم را به سوی خودش

[۴۰۶] ۵۶- زراره می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: چه چیز امیر مؤمنان علیه السلام را بازداشت از اینکه مردم را به سوی خود فراخواند و در برابر دشمنش شمشیر بکشد؟ امام فرمود: ترس از اینکه آن جماعت از دین برگردند و بر پیامبری محمد صلی الله علیه و اله نیز گواهی ندهند. [و اصل دین از دست برود].

۳۷۹- عبد الله بن سبأ دروغ بست بر خداوند و پیامبر صلی الله علیه و اله

[۴۰۷] ۵۷- ابو طفیل می گوید: مسیب بن نجبه نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد درحالی که از عبد الله بن سبأ شکایت داشت و خشمگین بود. پس امیر مؤمنان به او فرمود: تو را چه شده است. گفت:

عبد الله بر خدا و رسولش دروغ می بندد. امام فرمود: چه می گوید؟ راوی گوید: پس من سخن مسیب را نشنیدم ولی شنیدم که امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: خشمناکی دور باد [خشمگین مشو]! اما سواری بر شتری تندرو به نزد شما می آید درحالی که زین شتر را با ریسمانی محکم کرده و همه محرّات حج و عمره را ترک نکرده است حج و عمره خود را ناتمام گذاشته است، شما او را به قتل می رسانید. و از آن سخن، حسین بن علی علیه السلام را قصد می کرد.

٤٠٨-٥٨- أخبرنا المفيد عن جعفر بن محمد بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن أبي سعيد القمّاط، عن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليهما السّلام يقول: لا يكمل إيمان العبد حتّى يكون فيه خصال أربع: يحسن خلقه، و تسخو نفسه، و يمسك الفضل من قوله، و يخرج الفضل من ماله.

تمّ المجلس الثامن من كتاب الأمالي، و يتلوه المجلس التاسع.

ص: ٥٠٢

[۴۰۸] ۵۸- مفضل بن عمرو می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: ایمان هیچ کامل نمی شود تا در او چهار خصوصیت به وجود آید: اخلاقش نیکو گردد و اهل بخشش شود و سخن اضافه نگوید و افزون از ثروتش را از اموالش خارج کند [و به فقرا ببخشد].

مجلس هشتم از کتاب امالی پایان یافت و مجلس نهم به دنبال می آید.

[٩] المجلس التاسع فيه بقيه أحاديث الشيخ السعيد أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان رحمه الله، وفيه بعض أحاديث أبي عمر عبد الواحد بن محمد المعروف بابن مهدي، عن ابن عقده، رواه محمد بن الحسن بن علي الطوسي، عن ابن مهدي

بسم الله الرحمن الرحيم ٤٠٩-١- أخبرنا المفيد عن أبي حفص عمر بن محمد الصيرفي، قال: حدثنا محمد بن مخلد بن حفص، قال: حدثنا محمد بن الوليد، قال: حدثنا غندر بن محمد، قال: حدثنا سعيد، عن سلمه بن كهيل، عن أبي الطفيل، قال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في خطبه له: إن أخوف ما أخاف عليكم طول الأمل واتباع الهوى، فأمرًا طول الأمل فينسى الآخرة، و أما اتباع الهوى فيضل عن الحق، ألا وإن الدنيا قد تولت مدبره و إن الآخرة قد أقبلت مقبله، و لكل واحد منهما بنون، فكونوا من أبناء الآخرة و لا تكونوا من أبناء الدنيا، فإن اليوم عمل و لا

ص: ٥٠٤

و در آن بقیه روایات ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان و برخی روایات ابو عمر عبد الواحد بن محمد معروف به ابن مهدی از ابن عقده و روایت محمد بن محمد بن حسن بن علی طوسی از ابن مهدی است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۳۸۱- خطبه حضرت علی در مورد طولانی بودن آرزوها و تبعیت از هوای نفس

[۴۰۹]۱- ابو طفیل می گوید: امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه ای فرمود: بیشترین چیزی که از آن بر شما در هر اسم آرزوهای طولانی و پیروی از هوای نفس است. اما آرزوی طولانی آخرت را از یاد می برد و پیروی از هوای نفس انسان را از حق، منحرف می سازد. آگاه باشید که دنیا پشت کرده است و آخرت روی آورده است و هر یک از این دو فرزندان دارند پس شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید. پس به درستی که امروز عمل است نه حساب و فردا روز حساب است نه عمل.

٢-٤١٠- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن الكليني عن علي بن أبيه عن اليقطيني عن يونس عن عمرو بن شمر، عن جابر، قال دخلنا على أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام و نحن جماعه بعد ما قضينا نسكنا، فودعنا و قلنا له: أوصنا يا بن رسول الله. فقال: ليعن قويكم ضعيفكم، و ليعطف غتيكم على فقيركم، و لينصح الرجل أخاه كنصيحته لنفسه، و اکتبوا أسرارنا و لا تحملوا الناس على أعناقنا، و انظروا أمرنا و ما جاءكم عنّا، فإن وجدتموه للقرآن موافقا فخذوا به، و إن لم تجدوه موافقا فردّوه، و إن اشتبه الأمر عليكم فيه فقفوا عنده و ردّوه إلينا حتّى نشرح لكم من ذلك ما شرح لنا، و إذا كنتم كما أوصيناكم، و لم تعدّوا إلى غيره، فمات منكم ميت قبل أن يخرج قائمنا-عجل الله تعالى فرجه- كان شهيدا، و من أدرك منكم قائمنا-عجل الله فرجه- فقتل معه كان له أجر شهيدين، و من قتل بين يديه عدوّا لنا كان له أجر عشرين شهيدا.

٣-٤١١- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبي العياشي، عن أبيه عن القاسم بن محمد بن محمد بن إسماعيل، عن علي بن صالح، عن سفيان بن عيينة الحريري، عن عبد المؤمن الأنصاري، عن أبيه، عن أنس بن مالك، قال: سألته من كان أثر الناس عند رسول الله صلى الله عليه و اله فيما رأيت؟ قال ما رأيت أحدا بمنزله علي بن أبي طالب عليه السلام، كان يبعثه في جوف الليل إليه فيستخلى به حتّى يصبح، هذا كان له عنده حتّى

[۴۱۰]۲- جابر می گوید: ما گروهی بودیم که پس از به پایان رسیدن مناسک حج بر امام باقر علیه السلام وارد گشته و هنگام رفتن به ایشان عرضه داشتیم: ای فرزند رسول خدا! به ما سفارشی کن.

پس فرمود: باید که توانمندان شما ناتوانان را یاری کنند و بی نیازان شما بر نیازمندان مهربانی نمایند و انسان می بایست همان گونه که برای خود خیرخواهی می کند برای برادر [دینی اش] نیز خیرخواهی نماید. رازهای ما را پنهان دارید و مردم را بر کرده سوار نگردانید [آنان را بر ما مسلط نکنید] و در امر ما و آنچه از سوی ما برای شما آمده است بنگرید پس اگر آن را موافق قرآن یافتید پذیرفته و اگر موافق نیافتید نپذیرید و اگر امر به شما مشتبه شد بایستید و آن را به ما بازگردانید تا آنچه برای ما توضیح داده شده را برایتان توضیح دهیم. و اگر همانگونه بودید که به شما سفارش نمودیم و به [راهی] غیر آن حرکت نمودید و آنگاه کسی از شما پیش از آنکه (قائم) ما ظهور کند بمیرد شهید به حساب می آید و هر کس از شما [زمان ظهور] قائم ما حضور داشته پس با او کشته شود پاداش دو شهید را دریافت می دارد و هر کس که در رکاب آن حضرت یکی از دشمنان ما را بکشد پاداش بیست شهید به او داده می شود.

۳۸۳- رسول خدا صلی الله علیه و اله هیچ کسی را به اندازه حضرت علی علیه السلام بلندمرتبه نمی دانستند

[۴۱۱]۳- راوی از انس بن مالک روایت می کند که از او پرسیدم رسول خدا چه کسی را بر سایرین ترجیح می داد؟ انس گفت: هیچ کس را به مرتبه علی بن ابی طالب مشاهده نکردم. در دل شب مرا به دنبال او می فرستاد و تا صبح با او خلوت می نمود و این جایگاه علی در نزد پیامبر بود تا پیامبر از دنیا رفت.

فارق الدنيا قال: ولقد سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله و هو يقول: يا أنس، تحب عليًا؟ قلت:

يا رسول الله، و الله إنني لأحبه لحبيك إياه. فقال: أما إنك إن أحببته أحبك الله، و إن أبغضته أبغضك الله، و إن أبغضك الله أولجك في النار.

٤-٤١٢- أخبرنا المفيد عن المظفر بن محمد بن محمد بن أحمد بن أبي الثلج، عن أحمد بن محمد بن موسى الهاشمي، عن محمد بن عبد الله [البداري] عن أبيه عن ابن محبوب، عن أبي زكريا الموصلي، عن جابر عن أبي جعفر، عن أبيه، عن جده عليهم السلام أن رسول الله صلى الله عليه و اله قال لعلي عليه السلام: أنت الذي احتج الله بك في ابتدائه الخلق حيث أقامهم أشباحا، فقال لهم ألسن بربكم؟ قالوا بلى. قال: و محمد رسولى؟ قالوا: بلى. قال: و علي أمير المؤمنين وصيى؟ فأبى الخلق جميعا إلا استكبارا و عتوا من ولايتك إلا نفر قليل، و هم أقل القليل، و هم أصحاب اليمين.

٥-٤١٣- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران عن ابن دريد عن الرواسي عن عمر بن بكير، عن ابن الكلبي، عن أبي مخنف، عن كثير بن الصلت، قال: جمع زياد الناس برحبه الكوفه ليعرضهم على البراءة من أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (صلوات الله عليه) و الناس من ذلك في كرب عظيم، فأغفيت فإذا أنا بشخص قد سد ما بين السماء و الأرض، فقلت له: من أنت؟ فقال أنا التقاد ذو الرقبة، أرسلت إلى صاحب القصر؛ فانتبهت مذعورا، و إذا غلام لزياد قد خرج إلى الناس فقال: انصرفوا، فإن الأمير عنكم مشغول. و سمعنا الصياح من داخل القصر،

و شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: ای انس! آیا علی علیه السلام را دوست داری؟ عرضه داشتم: ای رسول خدا! به خدا سوگند من او را دوست دارم چون تو او را دوست می داری. پس پیامبر فرمود: آگاه باش که اگر او را دوست داشته باشی خدا تو را دوست می دارد و اگر او را دشمن داری خدا تو را دشمن می دارد و اگر خداوند تو را دشمن دارد در دوزخ می افکندت.

۳۸۴-احتجاج خداوند با حضرت علی علیه السلام در ابتدای خلقت

[۴۱۲]۴-رسول خدا صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود: تو کسی هستی که خداوند در آغاز آفرینش آفریدگان و هنگامی که آنان را به صورت اشباحی برپا داشت به تو احتجاج کرد. پس خداوند به آفریدگان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ عرضه داشتند: بله، هستی. خدا فرمود: و محمد فرستاده من نیست؟ گفتند: بله، هست. خدا فرمود: و علی بن ابی طالب جانشین من نیست؟ پس جز گروهی اندک دیگر آفریدگان از روی نخوت و سرکشی از ولایت تو سرباز زدند و آن چند نفر که کم ترین افرادند و همان اصحاب یمین [اهل بهشت] می باشند.

۳۸۵-ابن زیاد جمع کرد مردم را در کوفه برای برائت از حضرت علی علیه السلام

[۴۱۳]۵-کثیر بن صلت می گوید: زیاد، مردم را در میدان شهر کوفه جمع نمود تا آنان را وادار به بیزاری جستن از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب-درود خدا بر او باد-نماید و مردم از آن امر در مشکلی بزرگ افتاده بودند. پس از اندکی به خواب رفتم و در خواب شخصی را دیدم که [از بزرگی] میان آسمان و زمین را پر کرده بود. پس به او گفتم: تو کیستی؟ گفت من نقاد ذو الرقبه [گردن کلفت] هستم و به سوی صاحب این قصر (زیاد) فرستاده شده ام. پس با ترس از خواب برخاستم که دیدم غلام زیاد به سوی مردم خارج شد و گفت: باز گردید. که امیر از شما صرف نظر نمود و فریادی از درون قصر به گوشمان رسید. پس در این باره سرودم:

فقلت في ذلك:

ما كان منتهيا عما أراد بنا حتى تناوله النقاد ذو الرقبه

فأسقط الشق منه ضربه ثبتت كما تناول ظلما صاحب الرقبه

٤١٤-٦- أخبرنا المفيد عن محمد بن جعفر بن محمد عن محمد بن همام، عن حميد بن زياد، عن إبراهيم بن عبد الله عن الربيع بن سليمان، عن إسماعيل بن مسلم السكوني، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من رد عن عرض أخيه المسلم كتب من أهل الجنة البتة، و من أتى إليه معروف فليكافي، فإن عجز فليش به، فإن لم يفعل فقد كفر النعمه.

٤١٥-٧- أخبرنا المفيد، عن المظفر بن محمد البلخي، عن محمد بن أحمد بن أبي الثلج، عن عيسى بن مهران، عن الحسن بن الحسين، عن الحسن بن عبد الكريم، عن جعفر بن زياد الأحمر، عن عبد الرحمن بن جندب، عن أبيه جندب بن عبد الله، قال: دخلت على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام و قد بويع لعثمان بن عفان، فوجدته مطرقا كئيبا، فقلت له: ما أصابك- جعلت فداك- من قومك؟ فقال: صبر جميل. فقلت: سبحان الله! إنك لصبور. قال: فأصنع ماذا؟ قلت تقوم في الناس و تدعوهم إلى نفسك و تخبرهم أنك أولى بالنبي صلى الله عليه و اله و بالفضل و السابقه، تسألهم التصبر على هؤلاء المتظاهرين عليك، فإن أجابك عشره من مائه شددت بالعشره على المائه، فإن دانوا لك كان ذلك ما أحببت، و إن أبوا

ص: ٥١٠

از آنچه بر ما اراده داشت دست برنداشت تا نقاد ذو الرقبه او را دریافت* پس همان گونه که با مردم در میدان از روی ستم رفتار می کرد، نقاد گردن کلفت نیز با ضربتی، مشقت و سختی او را از مردم برطرف نمود.

۳۸۶- حفظ آبروی برادر مسلمان

[۴۱۴]۶- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس از آبروی برادر مسلمان خویش دفاع کند نام او حتما از بهشتیان نوشته می شود و بایستی هر کس که به او نیکی شد جبران کند و اگر نتوانست از صاحب سپاسگزاری نماید پس اگر چنین نکرد کفران نعمت نموده است.

۳۸۷- حدیث جناب عبد الله با حضرت علی علیه السلام بعد از بیعت با عثمان

[۴۱۵]۷- جناب بن عبد الله می گوید: بر امیر مؤمنان علیه السلام داخل شدم در حالی که با عثمان بن عفان بیعت شده بود. پس دیدم حضرت سرش را به پائین افکنده و بسیار اندوهگین است. پس عرضه داشتم: فدایت گردم. از قومت چه بر سرت آمد؟ امام فرمود: [من مأمور به] بردباری نیکو [هستم] پس گفتم: خدا منزّه است. به درستی که بسیار بردبار هستی. امام علیه السلام فرمود:

[بردباری نورزم] پس چه کنم؟ گفتم: در میان مردم برخیز و آنان را به خود فراخوان و ایشان را از اینکه به جانشینی پیامبر و برتری و پیشی گرفتن سزاوارتری آگاه کن و از آنان بخواه که تو را بر کسانی که علیه تو به پا خاسته اند یاری کنند. پس اگر ده درصد آنان به تو پاسخ گویند با ده درصد یاری شده ای. پس اگر به تو نزدیک گشتند آن چیزی است که تو می پسندی و اگر سرباز زدند با آنان بجنگ

قاتلهم، فإن ظهرت عليهم فهو سلطان الله الذى آتاه نبيه صلى الله عليه و اله و كنت أولى به منهم، و إن قتلت فى طلبه قتلت إن شاء الله شهيداً، و كنت أولى بالعدر عند الله، لأنك أحق بميراث رسول الله صلى الله عليه و اله. فقال أمير المؤمنين عليه السلام أترأه- يا جندب- كان يبايعنى عشره من مائه؟ فقلت: أرجو ذلك. فقال: لكنى لا أرجو، و لا من كل مائه اثنان، و سأخبرك من أين ذلك، إنما ينظر الناس إلى قريش، و إن قريشا تقول: إن آل محمد يرون لهم فضلاً على سائر قريش، و أنهم أولياء هذا الأمر دون غيرهم من قريش، و أنهم إن ولّوه لم يخرج منهم هذا السلطان إلى أحد أبداً، و متى كان فى غيرهم تداولوه بينهم، و لا و الله لا يدفع إلينا هذا السلطان قريش أبداً طائعين. قال:

فقلت: أ فلا أرجع أخبر الناس مقاتلك هذه، و أدعوهم إلى نصرك؟ فقال: يا جندب، ليس ذا زمان ذلك. قال جندب: فرجعت بعد ذلك إلى العراق، فكنت كلما ذكرت من فضل أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام شيئاً زبرونى و نهرونى حتى رفع ذلك من قولى إلى الوليد بن عقبه، فبعث إلى فحبسنى حتى كلم فى فخلّى سبيلى.

٨-٤١٦- أخبرنا المفيد عن على بن خالد المراءى، عن أحمد بن الصّيلم، عن حاجب بن الوليد، عن الوصّاف بن صالح، عن أبو إسحاق عن خالد بن طليق، قال: سمعت أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام يقول: ذمّتى بما أقول رهينه، و أنا به زعيم، إنه لا يهيج على التقوى زرع قوم، و لا يظلم على التقوى سنخ أصل، ألا إن الخير كل الخير فيمن عرف قدره، و كفى بالمرء جهلاً أن لا يعرف قدره، إن

پس چنان چه بر آنان پیروز شوی آن سلطه خداوندی است که بر پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِخَشِيدٍ وَتُوْبَةٍ أَنْ سَزَاوَاتِرِي وَ
اگر در طلب آن کشته شوی به خواست خدا شهید هستی. و عذر تو در نزد خداوند پذیرفته است چون تو سزاوارترین شخص
به میراث رسول خدایی. پس امیر مؤمنان علیه السَّلام فرمود: ای جنذب! آیا فکر می کنی ده درصد از ایشان با من بیعت می
کنند؟ عرضه داشتم: امید دارم. امام فرمود: اما من امید ندارم که از هر صد نفر دو نفر با من بیعت کنند. و تو را آگاه خواهم کرد
که چرا چنین می گویم. همانا مردم به قریش می نگرند و قریش می گوید:

(خاندان محمد برای خود بر سایر قریش برتری می بینند و گمان می کنند که آنان مسئول امر خلافت هستند نه قریش! و
خاندان محمد اگر خلافت را در دست گیرند این منصب هرگز به دست کسی غیر ایشان نخواهد افتاد و هم چنان در میان خود
آن را دست به دست کرده و در غیر خود قرار نمی دهند) به خدا سوگند قریش هیچ گاه از روی اختیار این برتری را به ما نمی
بخشد. راوی گوید: پس عرضه داشتم: آیا باز گردم و مردم را از این سخت با خبر کنم و آنان را به یاری فراخوانم؟ امام
فرمود: ای جنذب! اینک زمان این کار نیست. جنذب می گوید:

پس از آن به عراق باز گشتم پس هرگاه از برتری امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السَّلام سخنی بر زبان می آوردم مرا باز
می داشتند و بر من خشمگین می شدند تا سختم به ولید بن عقبه رسید.

پس گروهی را به سوی من فرستاد و مرا زندانی کرد تا ضمانتم را نمودند پس مرا آزاد کرد.

۳۸۸- موعظه حضرت علی علیه السلام

[۴۱۶] ۸- خالد بن طلیق می گوید: شنیدم که امیر مؤمنان علیه السَّلام می فرمود: ذمه من در گرو آنچه است که می گویم و من
آن را بر عهده می گیرم. همانا با پرهیزگاری زراعت هیچ قومی خشک نمی گردد و ریشه درختی تشنه نمی ماند آگاه باشید
که تمام خیر در کسی است که ارزش خود را بداند و در نادانی انسان همین بس که ارزش خود را نشناسد

أبغض خلق الله إلى الله رجل قمش علما من أعمار غشوه و أوباش فتنه، فهو في عمى عن الهدى الذى أتى من عند ربه، و ضالّ عن سنّه نبیه صلی الله علیه و اله یظنّ أنّ الحقّ فی صحفه، کلاً و الذى نفس ابن أبی طالب یدیه، قد ضلّ و أضلّ من افتری، سمّاه رعاع النّاس عالما و لم یکن فی العلم یوما سالما، بکر فاستکثر ممّا قلّ منه خیر ممّا کثر، حتّی إذا ارتوی من غیر حاصل، و استکثر من غیر طائل، جلس للنّاس مفتیا ضامنا لتخلیص ما اشتبه علیهم، فإنّ نزلت به إحدى المبهمات هیأ لها حشوا من رأیه، ثمّ قطع علی الشّبّهات، خیاط جهالات رکاب عشوات، و النّاس من علمه فی مثل غزل العنکبوت، لا یعتذر ممّا لا یعلم فیسلم، و لا یعضّ علی العلم بضرر قاطع فیغتم، تصرخ منه المواریث، و تبکی من قضائه الدّماء، و تستحلّ به الفروج الحرام، غیر ملیء و الله یأصدار ما ورد علیه، و لا- نادم علی ما فرّط منه و أولئک الّذین حلّت علیهم النّیاحه و هم أحياء. فقام رجل فقال: یا أمیر المؤمنین، فمن نسأل بعدک و علی ما نعتمد؟ فقال: استفتحوا بکتاب الله، فإنّه إمام مشفق، و هاد مرشد، و واعظ ناصح، و دلیل یؤدّی إلى جنّه الله (عزّ و جلّ).

۹-۴۱۷- أخبرنا محمّد بن محمّد، قال اخبرنی أبو عبید الله محمّد بن عمران، قال: أخبرنی محمّد بن إبراهیم، قال حدّثنی عبد الله بن أبی سعید الوریّ، قال:

حدّثنی مسعود بن عمرو الجحدریّ، قال: حدّثنی إبراهیم بن داحه، قال: أوّل شعر رثی به الحسین بن علیّ (صلوات الله علیهما) قول عقبه بن عمرو السهمیّ،

همانا مغبوض ترین آفریدگان خدا نزد او کسی است که دانش خود را از کم تجربه گان دور مانده [از حقیقت] او فرومایگان گمراه به دست آورد. پس او هدایتی را که از سوی پروردگارش می آید مشاهده نکرده و از سنت پیامبرش صلی الله علیه و اله گمراه گشته است و گمان می کند که حقیقت آن چیزی است که در کتب او آمده است. هرگز، سوگند به کسی که جان علی بن ابی طالب در دست اوست هر آن کس که بر او دروغ ببندد گمراه است و گمراه می کند انسانهای نادان به او عالم می گویند درحالی که یک روز تمام نیز عمر خود را در دانش سپری نکرده است به سوی آنچه اندکش از فراوانش بهتر است سرعت می گیرد و آن را فراوان بر می شمرد و آنگاه که از آنچه فایده ای ندارد سیراب می گردد و کارهای بزرگ و فراوان به حساب می آورد [بر منصب] نشسته و برای مردم فتوا می دهد و پاک ساختن و تصحیح آنچه در آن به اشتباه افتاده اند را بر عهده می گیرد پس اگر یکی از امور پیچیده به نزد او آورده شود بر آن نظری زائد و بی ارزش آماده سازد و آنگاه در [راههای] شبهه ناک قدم نهاده، سرگردان در نادانی ها و سوار بر تیرگی ها می شود. پس مردم از دانش او همچون تار عنکبوت [بهره می برند] از آن چه نمی داند پوزش نمی طلبد تا سالم بماند و در هیچ علمی به یقین قاطع دست نمی یابد تا از آن بهره برد. از او ارثها [که بیهوده تقسیم گشته اند] فریاد می کشند و از قضاوتهای [اشتباه] او خونها [ی ناحق ریخته شده] می گریند و ازدواج های حرام حلال شمرده می شوند. به خدا سوگند به آنچه از او سر زده است اندوهگین نیست و از کوتاهی هایی که از سوی او بوده است پشیمان نمی باشد. آنان کسانی هستند که زنده اند اما می بایست [همچون مردگان] بر آنان گریست. پس مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! پس از تو از چه کسی سؤال کنیم و به چه کسی اعتماد نمائیم؟ امام فرمود: از کتاب خدا یاری بخواهید که آن امامی دلسوز و هدایتگری راهنما و پند دهنده ای خیرخواه و راهنمایی است که به سوی بهشت خدا هدایت می کند.

۳۸۹- اولین شعری که در رثای امام حسین علیه السلام سروده شد

[۴۱۷] ۹- ابراهیم بن داحه می گوید: اولین شعری که در رثای حسین بن علی علیه السلام گفته شد سخن عقبه بن عمرو سهمی از قبیله بنی سهم بن عوف بود که غالب است که این چنین سرود:

من بنى سهم بن عوف بن غالب.

إذا العين قوت في الحياه و أنتم تخافون في الدنيا فأظلم نورها

مررت على قبر الحسين بكربلاء ففاض عليه من دموعى غزيرها

فما زلت أرتيه و أبكى لشجوه و يسعد عيني دمعها و زفيرها

و بكيت من بعد الحسين عصابه أطافت به من جانبيه قبورها

سلام على أهل القبور بكربلاء و قل لها منى سلام يزورها

سلام بأصال العشى و بالضحي تؤديه نكباء الرياح و مورها

و لا برح الوفاد زوار قبره يفوح عليهم مسكها و عبيرها

١٠-٤١٨- أخبرنا المفيد، عن علي بن خالد المراعى، عن محمّد بن أحمد البزاز، عن أحمد بن الصّيلت، عن صالح بن أبي النّجم، عن الهيثم بن عدى، عن عبد الله بن اليسع، عن الشّعبي، عن صعصعه بن صوحان العبديّ رحمه الله، قال:

دخلت على عثمان بن عفّان فى نفر من المصريين، فقال عثمان: قدّموا رجلا منكم يكلمنى؛ فقدّمونى، فقال عثمان: هذا، و كأنّه استحدثنى. فقلت له: إنّ العلم لو كان بالسّنّ لم يكن لى و لا لك فيه سهم و لكنّه بالتعلّم. فقال عثمان: هات. فقلت بسم الله الرّحمن الرّحيم الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِى الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. [الحج (٢٢): ٤١] فقال عثمان:

فينا نزلت هذه الآية؟ فقلت له: فمر بالمعروف، و انه عن المنكر، فقال عثمان: دع

هنگامی که در زندگی چشم روشن می گردد درحالی که شما در دنیا در هراسید پس نور دنیا را خاموش کردید* بر قبر حسین به کربلا گذر کردم و در آن سرزمین اشک به شدت از چشمانم جاری شد* پس هم چنان در رثای او می سرایم و در اندوه او می گریم و چشمم اشک و آه خود را جاری می کند* و پس از حسین گروه های که از دو سوی قبرش به دور آن طواف می کنند بر او می گریند* سلام بر مدفون شدگان در کربلا ولی این سلام که از سوی من آن قبرها را زیارت می کند بسیار اندک است* سلام در شب و روز [بر آن قبر] که باد صبا و بادهای شمال و وزش آن، سلام ما را بدرقه می کند* و همچنان زائران قبرش به سوی او می آیند و مشک و عنبر آن قبر بر آنان می وزد*

۳۹۰- صعصعه مثال آورد اهل مصر را در گفتگو با عثمان

[۴۱۸] ۱۰- صعصعه بن صوحان عبدی می گوید: به همراه گروهی از اهل مصر بر عثمان بن عفان داخل شدیم پس عثمان گفت: یکی از شما پیش بیاید و با من سخن گوید. ایشان مرا پیش فرستادند. عثمان گفت: با این سخن بگویم. گویا مرا کوچک شمرده بود پس به او گفتم: دانش اگر به سن بود من و تو هیچ بهره ای از آن نداشتیم اما آن به آموختن است. پس عثمان گفت:

چیزی بگو. پس گفتم: «به نام خداوند بخشاینده مهربان آنها کسانی هستند که اگر در زمین به آنان قدرت بخشیدیم نماز برپا می دارد و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و سرانجام کارها با خداست» [حج (۲۲): آیه ۴۱] پس عثمان گفت: این آیه درباره ما نازل شده است. به او گفتم: پس به نیکی فرمان ده و از بدی بازدار. عثمان گفت: این سخن را رها کن.

هذا، وهات ما معك. فقلت له بسم الله الرحمن الرحيم الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِن ديارِهِم بِغَيْرِ حَقِّ إِلَّا- أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ...
[الحج (٢٢): ٤٠] إلى آخر الآية. فقال عثمان:

وهذه أيضا نزلت فينا. فقلت له: فأعطنا بما أخذت من الله تعالى. فقال عثمان: يا أيها الناس، عليكم بالسَّمع والطَّاعة، فإنَّ يد الله على الجماعة، وإنَّ الشَّيطان مع الفذِّ، فلا- تسمعوا إلى قول هذا، وإنَّ هذا لا- يدرى من الله ولا أين الله. فقلت له: أمَّا قولك: عليكم بالسَّمع والطَّاعة؛ فإنَّك تريد منَّا أن نقول غدا: ربَّنَا إنَّا أطعنا سادتنا و كبراءنا فأضلُّونا السَّبيل، وأمَّا قولك: أنا لا أدرى من الله؛ فإنَّ الله ربَّنَا وربَّ آبائنا الأولين، وأمَّا قولك: إنِّي لا أدرى أين الله؛ فإنَّ الله (تعالى) بالمرصاد. قال: فغضب و أمر بصرفنا و غلق الأبواب دوننا.

١١-٤١٩- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن الكليني عن علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس عن محمد بن زياد، عن أبي محمد الوائلي، قال:

ذكر أبو عبد الله عليه السَّلام أصحابنا فقال: كيف صنيعك بهم فقلت: والله ما أتغدى ولا أتعشى إلا و معي منهم اثنان أو ثلاثة أو أقل أو أكثر. فقال: فضلهم عليك- يا أبا محمَّد- أكثر من فضلك عليهم. فقلت: جعلت فداك و كيف ذلك، و أنا أطعمهم طعامي و أنفق عليهم مالي و أخدمهم خادمي؟ فقال: إذا دخلوا دخلوا بالرزق الكثير، و إذا خرجوا خرجوا بالمغفرة لك.

١٢-٤٢٠- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه، عن الصَّفَّار، عن ابن

و آنچه از حفظ داری را بگو. پس به او گفتم: به نام خداوند بخشنده مهربان «و آنهایی که به ناحق از خانه هایشان رانده شدند چرا گفتند خداوند پروردگار ماست» [حج (۲۲): آیه ۴۰] و تا آخر آیه را خواندم. پس عثمان گفت: این آیه نیز درباره ما نازل شده است. پس به او گفتم:

آنچه را که از خدا دریافت داشته ای به ما بده. پس عثمان گفت: ای مردم بشنوید و پیروی کنید.

به درستی که دست خدا با جماعت [مسلمین] است و شیطان با تنهایی و تکروی است پس سخن او را نشنوید. او نمی داند که خدا کیست و کجاست؟ پس گفتم: اما این که می گوئید:

بشنوید و پیروی کنید گویا تو از ما می خواهی که فردا بگوئیم: پروردگارا! ما از بزرگان و سرورانمان پیروی کردیم پس ما را گمراه کردند و اما این که می گویی: من نمی دانم خدا چیست به درستی که خداوند پروردگار ما و پدران پیشین ماست. و اما این که می گویی: من نمی دانم خدا کجاست پس همانا خدا در کمین [ستمگران] است. در این هنگام عثمان خشمگین شد و فرمان داد که ما را باز گردانند و درها را به سوی ما بست.

۳۹۱- فضیلت اطعام

[۴۱۹] ۱۱- ابو محمد وابشی می گوید: امام صادق علیه السلام یارانمان را یاد کرد و فرمود: رفتار تو با آنان چگونه است؟ پس عرضه داشتم: به خدا سوگند ناهار و شام نمی خورم مگر آنکه دو یا سه نفر کمتر یا بیشتر از آنان همراه منند. امام فرمود: ای ابا محمد احسان آنان بر تو بیش از نیکی تو بر آنان است. عرضه داشتم: فدایت کردم چگونه این چنین است؟ درحالی که من از غذای خود به آنان می دهم و از اموالم به آنان می بخشم و خدمتکار خود را به خدمت آنان گمارده ام. امام فرمود: هنگامی که داخل می شوند با روزی فراوان داخل می شوند و هنگامی که خارج می شوند با بخشش برای تو خارج می گردند.

عيسى، عن يونس عن السري بن عيسى، عن عبد الخالق بن عبد ربه، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام خير ما يخلف الرجل بعده ثلاثه: ولد بارّ يستغفر له، و سنه خير يقتدى به فيها و صدقه تجرى من بعده.

١٣-٤٢١- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن أبيه، عن سعد عن ابن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطيه، عن داود بن فرقد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: فيما أوحى الله (عزّ و جلّ) إلى موسى بن عمران: يا موسى، ما خلقت خلقا أحبّ إليّ من عبدى المؤمن، و إنّي إنّما ابتليته لما هو خير له، و أعافيه لما هو خير له، و أنا أعلم بما يصلح عبدى عليه، فليصبر على بلائى، و ليشكر نعمائى، و ليرض بقضائى، أكتبه فى الصّديقين عندى إذا عمل برضائى و أطاع أمرى.

١٤-٤٢٢- أخبرنا المفيد عن على بن خالد عن محمّد بن الحسين بن صالح عن محمّد بن تسنيم عن جعفر الخثعمي، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن رقبه بن مصقله بن عبد الله عن أبيه، عن جدّه قال: أتى عمر بن الخطّاب رجلان يسألان عن طلاق الأّمه، فالتفت إلى خلفه فنظر إلى على بن أبى طالب عليه السلام فقال: يا أصلع، ما ترى فى طلاق الأّمه؟ فقال له بإصبعه هكذا، و أشار بالسّبابه و الّتى تليها، فالتفت إليهما عمر و قال: ثنتان. فقال: سبحان الله! جئناك و أنت أمير المؤمنين، فسألناك فجئت إلى رجل سألته و الله ما كلكمك. فقال عمر: تدريان من هذا؟ قالوا:

۳۹۲- بهترین چیزهایی که انسان بعد از مرگش باقی می‌گذارد سه چیز است

[۴۲۰]-۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین چیزی که انسان پس از خود باقی می‌گذارد سه چیز است: فرزند نیکوکاری که برایش طلب بخشش نماید و سنتی نیکو که در آن به او اقتدا شود و صدقه‌ای که پس از او جریان داشته باشد.

۳۹۳- وحی خداوند به حضرت موسی علیه السلام

[۴۲۱]-۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: در آنچه خداوند والا به موسی بن عمران وحی کرد این بود:

ای موسی هیچ آفریده‌ای را محبوبتر از بنده مؤمنم نیافریدم و من او را به آنچه نیکی اوست مبتلا می‌سازم و به آنچه خیر اوست سلامت می‌بخشم و من به آن چه خیر بنده من در آن است آگاه ترم پس می‌بایست بر امتحان من بردباری ورزد و نعمت‌هایم را شکرگذار باشد و به قضای من خشنود شود تا من نام او را هنگامی که به خشنودی من رفتار کرد و فرمانم را پیروی نمود نزد خود در زمره راستگویان بنگارم.

۳۹۴- معنی طلاق کنیز

[۴۲۲]-۱۴- رقیبه بن مصقله از اجدادش روایت می‌کند که: دو مرد به نزد عمر بن خطاب آمدند و از او درباره طلاق کنیز پرسیدند. پس عمر به پشت سر نگرست و علی بن ابی طالب علیه السلام را مشاهده کرد. پس گفت: ای مرد کم‌مو درباره طلاق کنیز چه نظری داری؟ پس امام با انگشتان سبابه و انگشت کناری آن اشاره‌ای کرد. پس عمر به سوی آن دو برگشت و گفت: دوبار. پس گفتند: خدا منزّه است! سراغ تو آمدیم درحالی که امیر مؤمنان هستی و از تو سؤالی کردیم پس به نزد مردی رفتی و از او پرسیدی و به خدا سوگند او با تو سخن نگفت. پس عمر گفت:

آیا می‌دانید که او کیست؟ گفتند: نه. گفت: او علی بن ابی طالب علیه السلام است. شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می‌فرمود: اگر آسمان‌ها و زمین‌های هفت گانه در یک کفه و ایمان علی در کفه دیگر قرار داده شود، ایمان علی برتری می‌یابد.

لا قال: هذا عليّ بن أبي طالب، سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ وَضَعْتَا فِي كَفِّهِ وَوَضَعْتُ إِيمَانَ عَلِيِّ فِي كَفِّهِ لَرَجِحَ إِيمَانُ عَلِيٍّ.

١٥-٤٢٣- أخبرنا المفيد عن المظفر بن محمّد البلخي، عن محمّد بن همام عن الحميري عن داود بن عمر النهدي، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن يونس عن المنهال بن عمرو، قال: دخلت على عليّ بن الحسين عليهما السلام منصرفي من مكّة فقال لي: يا منهال، ما صنع حرمله بن كاهله الأسديّ؟ فقلت: تركته حيّا بالكوفة؛ قال:

فرفع يديه جميعاً، فقال عليه السلام: «اللّهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ الْحَدِيدِ، اللّهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ الْحَدِيدِ، اللّهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ النَّارِ» قال المنهال: فقدمت الكوفة، وقد ظهر المختار بن أبي عبيد، وكان لي صديقاً، قال: فكنت في منزلي أيّاماً حتّى انقطع النَّاسُ عَنِّي، وركبت إليه فلقيته خارجاً من داره، فقال: يا منهال، لم تأتنا في ولايتنا هذه، ولم تهنّنا بها، ولم تشركنا فيها؟ فأعلمته أنّي كنت بمكّة، وأنّي قد جئتكم الآن؛ وسأيرته ونحن نتحدّث حتّى أتى الكناس، فوقف وقوفاً كأنّه ينتظر شيئاً وقد كان أخبر بمكان حرمله بن كاهله، فوجّه في طلبه، فلم نلبث أن جاء قوم يركضون وقوم يشتدون حتّى قالوا: أيّها الأمير، البشاره، قد أخذ حرمله بن كاهله؛ فما لبثنا أن جئنا به، فلما نظر إليه المختار قال لحرمله: الحمد لله الّذي مكّنني منك. ثم قال: الجزار الجزار؛ فأتني بجزار، فقال له: اقطع يديه؛ فقطعتا، ثم قال له: اقطع رجليه؛ فقطعتا ثم قال: النَّارُ

[۴۲۳] ۱۵-منهال بن عمرو می گوید: در بازگشتم از مکه به دیدار علی بن حسین علیه السلام رفتم. پس به من فرمود: ای منهال! حرمه بن کاهله چه می کرد؟ پس عرضه داشتم: هنگامی که کوفه را ترک کردم زنده بود. پس امام دستانش را بلند کرد و فرمود: «خداوند! حرارت آهن را به او بچشان، خداوند! حرارت آهن را به او بچشان، خداوند! حرارت آتش را به او بچشان» منهال می گوید: پس به کوفه آمدم درحالی که مختار بن ابی عبید قیام کرده بود و او دوست من بود.

پس چند روزی در خانه ام بود تا مردم مرا رها کردند پس به سوی مختار رفتم و او را بیرون خانه اش ملاقات کردم. پس گفت: ای منهال! چرا تحت رهبری ما نیامده و ما را یاری ننموده و در این امر با ما مشارکت نمی کنی؟ پس او را آگاه نمودم که در مکه بودم و اینک به نزد تو آمده ام. و همراه او حرکت کرده و باهم سخن گفتیم تا به «کناس» رسیدیم پس ایستاد گویی که در انتظار چیزی بود و او از مکان حرمه بن کاهله آگاه شد و گروهی را به دنبال او فرستاده بود پس اندکی نگذشت که گروهی دوان دوان و گروهی به سرعت روان آمده و گفتند: ای امیر! بشارت ده که حرمه بن کاهله دستگیر شد. پس اندکی نگذشت که حرمه را آوردند.

هنگامی که مختار به او نگریست گفت: ستایش از آن خداوندی است که مرا بر تو مسلط کرد سپس گفت: جلاد[را بیاورید] پس جلاد را آوردند. گفت: دو دستش را قطع کن. پس این چنین کردند. سپس گفت: دو پایش را هم قطع کن. پس این چنین کردند. آنگاه گفت: آتش،

النَّار؛ فأتى بنار و قصب فألقى عليه فاشتعلت فيه النار. فقلت: سبحان الله! فقال لي: يا منهال، إنَّ التَّسيحَ لحسن، فقيم سبَّحت؟ فقلت: أيُّها الأمير. دخلت في سفرتي هذه منصرفي من مكَّة على عليِّ بن الحسين عليهما السَّلام فقال لي: يا منهال، ما فعل حرمله بن كاهله الأسدِي؟ فقلت: تركته حيًّا بالكوفة؛ فرفع يديه جميعًا فقال: «اللَّهمَّ أذقه حرَّ الحديد، اللَّهمَّ أذقه حرَّ الحديد، اللَّهمَّ أذقه حرَّ النَّار». فقال لي المختار: أسمعت عليَّ بن الحسين عليهما السَّلام يقول هذا؟ فقلت: والله لقد سمعته قال؛ فنزل عن دابَّته و صلَّى ركعتين فأطال السَّجود، ثمَّ قام فركب، و قد احترق حرمله، و ركبت معه و سرنا، فحاذيت داري، فقلت: أيُّها الأمير، إن رأيت أن تشرفني و تكرمني و تنزل عندي و تحرِّم بطعامي. فقال: يا منهال، تعلمني أنَّ عليَّ بن الحسين دعا بأربع دعوات فأجابه الله على يدي ثمَّ تأمرني أن آكل! هذا يوم صوم شكرًا لله (عزَّ و جلَّ) على ما فعلته بتوفيقه. حرمله: هو الَّذي حمل رأس الحسين عليه السَّلام.

١٦-٤٢٤- أخبرنا المفيد عن محمَّد بن عمران المرزبانِي، عن محمَّد بن إبراهيم، عن الحارث بن أبي أسامه، قال: حدَّثنا المدائنيُّ، عن رجاله: أنَّ المختار بن أبي عبيد التَّقفيِّ رحمه الله ظهر بالكوفة ليله الأربعاء لأربع عشرة ليله بقيت من شهر ربيع الآخر سنة ستِّ و ستين، فبايعه النَّاس على كتاب الله و سنَّه رسول الله صلَّى الله عليه و اله و الطَّلب بدم الحسين بن عليِّ عليه السَّلام و دماء أهل بيته رحمه الله عليهم و الدَّفْع عن

آتش [بیاورید]. پس آتش و هیزم آوردند و بر او ریختند و آتش برافروختند. پس گفتم:

خداوند منزّه است. مختار گفت: ای منهال! همانا تسبیح همواره نیکو است اما برای چه تسبیح گفتی؟ جواب دادم: ای امیر، در این سفرم به مکه هنگام بازگشت بر امام سجاد علیه السّلام داخل شدم پس به من فرمود: ای منهال! حرمله بن کاهله اسدی چه می کند؟ عرضه داشتم:

هنگامی که کوفه را ترک کردم زنده بود پس امام دستانش را بلند کرد و فرمود: خداوند گرمای آهن را به او بچشان، خداوندا گرمای آهن را به او بچشان خداوند گرمای آتش را به او بچشان.

پس مختار به من گفت: آیا خود شنیدی که امام سجاد علیه السّلام این گونه بگوید؟ پس گفتم: به خدا سوگند شنیدم. پس مختار از اسبش فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد و سجده را طولانی کرد پس برخاست و سوار اسب شد درحالی که حرمله سوخته بود. من نیز به همراه او سوار شدم و حرکت کردیم. به کنار خانه ام که رسیدم گفتم: ای امیر اگر مشرف گردانید و مرا گرمی بدارید و به نزد من فرود آئید و از غذایم استفاده کنید [خوشحال می گردم]. پس گفت: ای منهال! به من می گویی که امام سجاد علیه السّلام چهار دعا فرمود که خداوند به دست من آن را اجابت کرد آنگاه از من می خواهی که غذا بخورم. امروز روزی است که برای شکرگزاری آنچه به توفیق خدا انجام دادم باید روزه بدارم. حرمله کسی است که سر امام حسین علیه السّلام را حمل نمود.

۳۹۶- بیعت مختار در کوفه

[۴۲۴] ۱۶- مدائنی از رجال خود روایت می کند که مختار بن ابی عبید ثقفی- که خدایش رحمت کند- شب چهارشنبه، چهارده شب از ماه ربیع الآخر سال شصت و شش باقی مانده بود به کوفه آمد و مردم بر کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله و طلب خون حسین بن علی علیه السّلام و خانواده اش و دفاع از ناتوان با او بیعت کردند. پس شاعر در این باره سرود:

ص: ۵۲۵

الضعفاء فقال الشاعر في ذلك.

و لما دعا المختار جئنا لنصره على الخيل تردى من كميته و أشقرا

دعا يالثرات الحسين فأقبلت تعادى بفرسان الصّباح لتأثرا

و نهض المختار إلى عبد الله بن مطيع، و كان على الكوفة من قبل ابن الزبير فأخرجه و أصحابه منها منهزمين، و أقام بالكوفة إلى المحرم سنة سبع و ستين، ثم عمد على إنفاذ الجيوش إلى ابن زياد و كان بأرض الجزيرة، فصير على شرطه أبا عبد الله الجدليّ و أبا عمره كيسان مولى عرينه، و أمر إبراهيم بن الأشتر رحمه الله بالتأهب للمسير إلى ابن زياد (لعنه الله) و أمره على الأجناد، فخرج إبراهيم يوم السبت لسبع خلون من المحرم سنة سبع و ستين في ألفين من مذحج و أسد، و ألفين من تميم و همدان، و ألف و خمسمائة من قبائل المدينة، و ألف و خمسمائة من كنده و ربيعة، و ألفين من الحمراء. و قال بعضهم: كان ابن الأشتر في أربعه آلاف من القبائل، و ثمانية آلاف من الحمراء، و شيّع المختار إبراهيم بن الأشتر رحمه الله ماشيا، فقال له إبراهيم: اركب رحمك الله؛ فقال: إنني لأحتسب الأجر في خطاي معك، و أحب أن تغبرّ قدماي في نصر آل محمد عليهم السلام ثم ودّعه و انصرف. فسار ابن الأشتر حتى أتى المدائن، ثم سار يريد ابن زياد، فشخص المختار عن الكوفة لما أتاه أنّ ابن الأشتر قد ارتحل من المدائن، و أقبل حتى نزل المدائن، فلما نزل ابن الأشتر نهر الخازر بالموصل أقبل ابن زياد في الجموع و نزل على أربعه فراسخ من

ص: ٥٢٦

آنگاه که مختار ما را خواند سوار بر اسب های سیاه و سرخ و سفید که سم بر زمین می کوفتند برای یاریش آمدیم/پس ندا در داد: ای طلب کنندگان خون حسین! پس اسب ها صبحدم برای طلب خون او شروع به دویدن نمودند و باهم مسابقه دادند.

و مختار به سوی عبد الله بن مطیع که از سوی ابن زبیر حاکم کوفه بود حرکت کرد و او و یارانش را شکست خورده از کوفه بیرون کرد و خود تا محرم سال شصت و هفت بر حکومت کوفه باقی ماند. آنگاه قصد کرد که سپاهانی را به سوی ابن زیاد که در سرزمین «الجزیره» بود بفرستد. و پس ابو عبد الله جدلی و ابا عمره کیسان غلام عرینه را پیشقراولان سپاهش قرار داد و ابراهیم بن اشتر را برای آماده سازی سپاه در حرکت به سوی ابن زیاد- لعنت خدا بر او باد- فرمان داد و او را فرمانده سپاهیان گرداند. پس ابراهیم در روز شنبه هفتم محرم سال شصت و هفت هجری در میان دو هزار نفر از قبایل (مذحج و اسد) و دو هزار نفر از «همدان و تمیم» و هزار و پانصد نفر از قبایل مدینه و هزار و پانصد نفر از «کنده و ربیع» و دو هزار نفر از قبیل «حمراء» خارج شد. و برخی می گویند: این اشتر در میان چهار هزار نفر از قبایل مختلف و هشت هزار نفر از «حمراء» حرکت کرد و مختار، ابراهیم بن اشتر را با پای پیاده بدرقه نمود.

پس ابراهیم گفت: سوار شو که خداوند بر تو ببخشد. مختار گفت: من برای قدم برداشتن همراه تو گمان به پاداش دارم. و دوست دارم که پاهایم در راه یاری خاندان محمد غبار آلود گردد. آنگاه با او خدا حافظی نمود و باز گشت. پس ابن اشتر حرکت کرد تا به مدائن رسید آنگاه به سوی ابن زیاد حرکت کرد وقتی به مختار خبر رسید که ابن اشتر از مدائن حرکت کرده است از کوفه خارج شده و آمد تا در مدائن اتراق کرد هنگامی که ابن اشتر در کنار نهر «خازر» در موصل فرود آمد، ابن زیاد با لشگریان حرکت کرده و در چهار فرسخی لشگر ابن اشتر فرود آمد.

عسكر ابن الأشتر، ثم التقوا فحُصَّ ابن الأشتر أصحابه و قال: يا أهل الحق و أنصار الدين، هذا ابن زياد قاتل الحسين بن علي و أهل بيته عليهم السلام قد أتاكم الله به و بحزبه حزب الشيطان، فقاتلوهم بيته و صبر، لعل الله يقتله بأيديكم، و يشفي صدوركم، و تراحفوا و نادى أهل العراق: يا لثارات الحسين؛ فجال أصحاب ابن الأشتر جوله، فناداهم: يا شرطه الله الصبر الصبر؛ فترجعوا فقال لهم عبد الله بن يسار بن أبي عقب الدؤلي: حدثني خليلي أنا نلقى أهل الشام على نهر يقال له الخازر، فيكشفونا حتى نقول: هي هي، ثم نكر عليهم فنقتل أميرهم؛ فأبشروا و اصبروا فإنكم لهم قاهرون. ثم حمل ابن الأشتر رحمه الله عشيا فخالط القلب، و كسرهم أهل العراق فركبهم يقتلونهم، فانجلت الغمه و قد قتل عبيد الله بن زياد و حصين بن نمير و شرحبيل بن ذي الكلاع و ابن حوشب غالب الباهلي و عبد الله بن أياس السلمي و أبو الأشرس الذي كان على خراسان و أعيان أصحابه (لعنهم الله). فقال ابن الأشتر: إنني رأيت بعد ما انكشفت الناس طائفه منهم قد صبرت تقاتل، فأقدمت عليهم، و أقبل رجل آخر في كبكبه كأنه بغل أقرم يفرى الناس، لا يدنو منه أحد إلا صرعه، فدنا مني فضربت يده فأبنتها، و سقط على شاطئ النهر، فشرقت يده و غربت رجلاه، فقتلته و وجدت منه ريح المسك، و أظنه ابن زياد فاطلبوه؛ فجاء رجل فنزع خفيه و تأمله، فإذا هو ابن زياد (لعنه الله) على ما وصف ابن الأشتر، فاحتز رأسه، و استوقدوا عامه الليل بجسده، فنظر إليه مهرا مولى

سپس دو لشکر در برابر هم قرار گرفتند پس ابن اشتر یارانش را [به جنگ] تشویق کرد و گفت: ای اهل حق و یاران دین! این ابن زیاد قاتل حسین بن علی علیه السلام و خانواده اش است.

خداوند شما را در برابر او و یارانش که یاران شیطانند قرار داده است پس با نیتی [خدایی] او بردباری با آنان بکنید امید است که خداوند با دستان شما او را بکشد و [آتش] سینه هایتان را تسکین دهد و آرام سازد. پس [برای جنگ] به یکدیگر نزدیک گشتند و به سوی اهل عراق ندا درداد: ای انتقام گیرندگان خون حسین علیه السلام! پس یاران ابن اشتر در میدان به حرکت آمدند.

پس به سوی آنان ندا درداد: ای نگهبانان دین خداوند بردباری ورزید، بردباری ورزید. پس باز گشتند [در همین حال] عبد الله بن یسار بن ابی عقب الدولی به ابن اشتر گفت: دوستم برایم گفته است که ما با شامیان در کنار نهری به نام خازر [برای جنگ] ملاقات می کنیم پس بر ما [ضربه] سختی وارد کرده [و به عقب می رانند] تا آنکه بگوئیم: آن همان است [همین قدر عقب نشینی بس است] پس بار دیگر به ایشان حمله کرده برایشان سخت می گیریم تا فرمانروایشان را از میان برداریم و پس بشارت دهید و بردباری نمائید به درستی که شما بر آنان برتری می یابید. آنگاه ابن اشتر - که خدایش رحمت کند - به هنگام عصر به دشمن هجوم آورد و به قلب سپاه زد. پس اهل عراق دشمن را درهم شکستند بر آنان برتری یافته و همگی را به قتل رساندند. پس تنگنا و اندوه [شکست] بر آنان آشکار شد درحالی که عبید الله بن زیاد و حصین بن نمیر و شرحبیل بن ذی الکلیع و ابن حوشب و غالب باهلی و عبد الله بن أباس سلمی و ابو الأشرس که فرمانروای خراسان بود و سران یارانش - که نفرین خدا بر آنان باد - از میان رفته بودند. پس ابن اشتر گفت: پس از اینکه آن لشکر شکست خورده مشاهده کردم که گروهی از آنان هم چنان پا برجا مانده و می جنگند پس به سویشان آمدم و مردی از آنان با کبکبه و هیاهو به طرف ما آمد که گویی قاطری سپید و سیاه است. مردم را وادار به فرار می کرد و هیچ کس به او نزدیک نمی گشت مگر آنکه او را بر زمین می افکند. پس به من نزدیک شد و من ضربه ای به دستش زدم و آن را جدا ساختم. پس بر ساحل نهر فروفتاد پس دو دستش از هم دریده شد و دو پایش سیاه گشت پس او را کشتم درحالی که از او بوی مشک به مشام رسید و گمان کردم که او ابن زیاد است [فرمان دادم] که او را شناسایی کنید. پس مردی آمد و کفش هایش را در آورد و در او تأمل نمود. پس او همان طور که ابن اشتر گمان کرده بود

زياد و كان يحبه حيا شديدا، فحلف ألا يأكل شحما أبدا، وأصبح الناس فحوا ما فى العسكر و هرب غلام لعبيد الله إلى الشام، فقال له عبد الملك بن مروان: متى عهدك بابن زياد؟ فقال: جال الناس و تقدم فقاتل، و قال: ايتنى بجره فيها ماء؛ فأتيته فاحتملها فشرب منها و صب الماء بين درعه و جسده، و صب على ناصيه فرسه فصهل ثم أقحمه، فهذا آخر عهدى به. قال: و بعث ابن الأشر برأس ابن زياد إلى المختار و أعيان من كان معه، فقدم بالرءوس و المختار يتغدى، فألقيت بين يديه، فقال: الحمد لله رب العالمين، وضع رأس الحسين بن على عليه السلام بين يدى ابن زياد (لعنه الله) و هو يتغدى، و أتيت برأس ابن زياد و أنا أتغدى. قال: رأينا حيه بيضاء تخلل الرءوس حتى دخلت فى أنف ابن زياد و خرجت من أذنه، و دخلت من أذنه و خرجت من أنفه، فلما فرغ المختار من الغداء قام فوطئ وجه ابن زياد بنعله ثم رمى بها إلى مولى له و قال: اغسلها فإنى وضعتها على وجه نجس كافر.

و خرج المختار إلى الكوفه، و بعث برأس ابن زياد و رأس حصين بن نمير و رأس شرحبيل بن ذى الكلاع مع عبد الرحمن بن أبى عمير الثقفى و عبد الله بن شداد الجشمى و السائب بن مالك الأشعرى إلى محمد بن الحنفية بمكة و على بن الحسين عليه السلام يومئذ بمكة، و كتب إليه معهم: «أميا بعد، فإننى بعثت أنصارك و شيعتك إلى عدوك يطلبونه بدم أخيك المظلوم الشهيد، فخرجوا محتسبين محنقين أسفين، فلقوهم دون نصيبين فقتلهم رب العباد، و الحمد لله رب العالمين الذى

همان ابن زیاد بود. پس سرش را جدا نمود و تمام شب با جسد او آتش برافروختند. وقتی مهران غلام زیاد به او نگریست- او را بسیار دوست می داشت- سوگند خورد که از آن پس هرگز چربی [کنایه از غذای چرب] نخورد و صبح که مردم آنچه در لشکرگاه بود را گردآوری می کردند [فهمیدند] غلام عبید الله به شام گریخته است. پس [در شام] عبید الملک بن مروان به او گفت: آخرین بار چه زمانی ابن زیاد را مشاهده کردی؟ گفت: مردم هجوم آوردند و او نیز پیش آمد و جنگید آنگاه گفت: کوزه ای آب برایم بیاور. پس کوزه را آوردم آن را برگرفتم و از آن آشامیدم و مقداری آب میان زره و بدن خود و قدری بر پیشانی اسبش ریخت پس شیشه ای کشیدم و آنگاه به سوی میدان جنگ روانه شد و این آخرین بار بود که او را مشاهده کردم. راوی گوید: ابن اشتر سر ابن زیاد و بزرگان همراهش را به سوی مختار فرستاد. پس سرها را آورده و درحالی که مختار غذا می خورد در مقابلش انداخته شد پس گفت: ستایش از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است. سر حسین بن علی در مقابل ابن زیاد نهاده شد درحالی که او غذا می خورد و سر ابن زیاد به نزد من آورده شد در حالیکه غذا می خوردم. راوی گوید: و دیدیم ماری سپید در میان سرها حرکت می کند تا در بینی ابن زیاد داخل شد و از گوشش خارج گشت و در گوشش داخل شد و از بینی اش خارج گشت. پس هنگامی که مختار از غذا فارغ شد برخاست و با کفش خود صورت ابن زیاد را له کرد آنگاه کفشهایش را به سوی غلامش انداخت و گفت: آنها را بشوی پس همانا من آن را بر صورت انسانی نجس و کافر قرار دادم. و مختار به سوی کوفه حرکت نمود و سر ابن زیاد و حصین بن نمیر و شرحبیل بن ذی الکلاع و عبد الرحمن بن ابی عمیر ثقفی و عبد الله بن شداد جشمی و سائب بن مالک اشعری را به سوی محمد بن حنیفه در مکه فرستاد و امام زین العابدین علیه السلام نیز آن زمان در مکه بود و به همراه سرها به محمد نگاهت:

اما بعد! پس من یاران و شیعیان را به سوی دشمنان گسیل داشتم تا [انتقام] خون برادر مظلوم و شهیدت را طلب کنند پس خشمگین و اندوهناک درحالی که اجر خود را از خدا طلب می کردند خارج شدند و با دشمنان بدون در نظر گرفتن هیچ بهره ای [از دنیا] رو در رو شدند. پس پروردگار بندگان، آنان را به قتل رساند و ستایش از آن پروردگار جهانیان است

طلب لكم الثأر، و أدرك لكم رؤساء أعدائكم، فقتلهم في كل فجّ و غرقهم في كل بحر، فشفى بذلك صدور قوم مؤمنين، و أذهب غيظ قلوبهم». و قدموا بالكتاب و الرّءوس عليه، فبعث برأس ابن زياد إلى عليّ بن الحسين عليهما السّلام فأدخل عليه و هو يتغدّى، فقال عليّ بن الحسين عليهما السّلام أدخلت عليّ ابن زياد (لعنه الله) و هو يتغدّى و رأس أبي بين يديه، فقلت: اللهم لا تمتني حتّى تريني رأس ابن زياد و أنا أتغدّى، فالحمد لله الذي أجاب دعوتى. ثم أمر فرمى به، فحمل إلى ابن الزبير، فوضعه ابن الزبير على قصبه، فحرّكتها الرّيح فسقط، فخرجت حيّه من تحت السّـتار فأخذت بأنفه، فأعادوا القصبه فحرّكتها الرّيح فسقط، فخرجت الحيّه فأزمت بأنفه، فعل ذلك ثلاث مرّات، فأمر ابن الزبير فألقى في بعض شعاب مكّه. قال: و كان المختار رحمه الله قد سئل في أمان عمر بن سعد بن أبي وقاص، فأمنه على أن لا يخرج من الكوفه فإن خرج منها فدمه هدر. قال: فأتى عمر بن سعد رجل فقال: إننى سمعت المختار يحلف ليقتلنّ رجلا، و الله ما أحسبه غيرك. قال: فخرج عمر حتّى أتى الحمام فقبل له: أترى هذا يخفى على المختار، فرجع ليلا فدخل داره، فلمّا كان الغد غدوت فدخلت على المختار، و جاء الهيثم بن الأسود فقعد، فجاء حفص ابن عمر بن سعد، فقال للمختار: يقول لك أبو حفص: أنزلنا بالمذى كان بيننا و بينك. قال: اجلس؛ فدعا المختار أبا عمره، فجاء رجل قصير يتخشخش في الحديد فسارّه، و دعا برجلين فقال: اذهبا معه؛ فذهب فو الله ما أحسبه بلغ دار

که انتقام شما را طلید و سر دشمنانتان را در برابرتان حاضر ساخت پس خداوند آنان را در هر راه و مسیری به قتل رساند و در هر دریایی غرق کرد و با آن سینه مؤمنان را آرام کرد و آتش خشم قلب هایشان را از میان برد. پس نامه و سرها را به نزد محمد بن حنیفه آوردند پس او سر ابن زیاد را به نزد امام سجّاد علیه السّلام فرستاد. سر را به نزد امام آوردند درحالی که امام غذا می خورد. پس امام سجّاد علیه السّلام فرمود: به نزد ابن زیاد برده شدم درحالی که غذا می خورد و سر پدرم در مقابلش بود پس رو به خدا گفتم: خداوند! مرا از دنیا میر تا در هنگام غذا خوردن، سر ابن زیاد به من بنمائی؛ پس ستایش از آن خدایی است که خواسته مرا پاسخ گفت. آنگاه امام فرمان [به بردن سر داد] او سر را از آنجا برده و به سوی ابن زبیر حمل کردند. پس ابن زبیر سر را بر شاخه ارزنی قرار داد که باد نیز آن را شاخه را حرکت داد سر از روی آن به پائین افتاد پس ماری از پشت بوته ای بیرون آمد و بینی او را گزید. بار دیگر نی را برگرداندند. باد آن را حرکت داد و سر به زمین افتاد پس مار خارج گشت و بینی اش را گزید و این امر سه بار تکرار شد پس ابن زبیر فرمان داد که سر را در یکی از درّه های مکه بیندازند. راوی گوید: و از مختار - که خدایش رحمت کند - خواسته شد که عمر بن سعد ابی وقاص را امان دهد پس او را به این شرط امان داد که از کوفه خارج نگردد و اگر خارج شود خونش هدر است. پس مردی به نزد عمر سعد آمد و گفت: شنیدم که مختار سوگند می خورد که هر آینه مردی را خواهد کشت، به خدا سوگند گمان نمی کنم آن مرد جز تو باشد. راوی گوید: روزی عمر به قصد رفتن به گرمابه از خانه خارج شد. پس به او گفته شد: آیا گمان می کنی این کار تو بر مختار مخفی می ماند؟ پس شب هنگام بازگشت و وارد خانه اش شد. راوی گوید: صبح روز بعد بر مختار داخل شدم و هیشم بن اسود نیز آمد و نشست و سپس حفص ابن عمر بن سعد آمد و به مختار گفت: ابو حفص [مراد عمر سعد است] می گوید: ما را به آنچه میان ما و تو بود فرود آر [و هرچه می خواهی بر سرم بیاور] مختار گفت: بنشین آنگاه ابا عمره را طلید. پس مردی کوتاه قد که از زرهش به هنگام برخورد با او صدایی برمی خاست آمد. مختار او را به سوی عمر سعد روان کرد و دو مرد را فراخوانده و گفت: به همراه او بروید پس به خدا سوگند رفت و من گمان نمی کردم که حتی به خانه عمر بن سعد رسیده باشند که با سر او بازگشتند.

عمر بن سعد حتّى جاء برأسه، فقال المختار لحفص: أتعرف هذا؟ فقال: إنّنا لله و إنّنا إليه راجعون، قال: نعم. يا أبا عمره الحقّه به؛ فقتله. فقال المختار رحمه الله عمر بالحسين، و حفص بعلّى بن الحسين، و لا سواء قال: و اشتدّ أمر المختار بعد قتل ابن زياد و أخاف الوجوه و قال: لا يسوغ لى طعام و لا شراب حتّى أقتل قتله الحسين بن علىّ عليه السّلام و أهل بيته، و ما من دينى أترك أحدا منهم حيّا. و قال: أعلمونى من شرك فى دم الحسين و أهل بيته، فلم يكن يأتونه برجل فيقولون هذا من قتله الحسين أو ممّن أعان عليه إلّا- قتله، و بلغه أنّ شمر ابن ذى الجوشن (لعنه الله) أصاب مع الحسين إبلا- فأخذها، فلمّا قدم الكوفه نحرها و قسّم لحومها، فقال المختار:

أحصوا لى كلّ دار دخل فيها شىء من ذلك اللحم؛ فأحصوها فأرسل إلى من كان أخذ منها شيئا فقتلهم و هدم دورا بالكوفه. و أتى المختار بعبد الله بن أسيد الجهنىّ و مالك بن الهيثم البدائى- من كنده و حمل بن مالك المحاربى، فقال: يا أعداء الله، أين الحسين بن علىّ؟ قالوا: أكرهنا على الخروج إليه. قال: أفلا منتمم عليه و سقيتموه من الماء، و قال للبدائى: أنت صاحب برنسه لعنك الله. قال: لا. قال:

بلى. ثمّ قال: اقطعوا يديه و رجله، و دعوه يضطرب حتّى يموت؛ فقطعوه، و أمر بالآخرين فضربت أعناقهما، و أتى بقراد بن مالك و عمر بن خالد و عبد الرحمن البجلّى و عبد الله بن قيس الخولانىّ فقال لهم: يا قتله الصّالحين، ألا ترون الله بريئا منكم، لقد جاءكم الورد يوم نحس؛ فأخرجهم إلى السّوق فقتلهم. و بعث

پس مختار به حفص گفت: آیا این را می شناسی؟ پاسخ داد: ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم. مختار گفت: ای ابا عمره او را به پدرش ملحق ساز. او نیز کشتش. پس مختار گفت:

عمر در مقابل حسین علیه السّلام و حفص در برابر علی بن حسین علیه السّلام کشته شد [و البته هیچ برابری نیست. راوی گوید: حکومت مختار پس از کشتن ابن زیاد قدرت گرفت و سران کفر را به ترس انداخت. و می گوید: هیچ غذا و نوشیدنی بر من گوارا نیست تا کشندگان حسین بن علی علیه السّلام و خانواده اش را به قتل برسانم و شیوه من آن نیست که هیچ یک از آنان را زنده رها کنم. و گفت: مرا آگاه کنید که چه کسی در ریختن خون حسین و خانواده اش مشارکت نموده است و هیچ مردی را به نزد او نمی آوردند که بگوید او از قاتلان حسین یا از کسانی است که بر قتل او یاری کرده است مگر آنکه مختار او را به قتل می رساند. به او خبر رسید که شمر بن ذی الجوشن - که خداوند لعنتش کند - بر شتری از امام حسین علیه السّلام دست یافته و آن را گرفته و هنگامی که به کوفه آمده است شتر را پی کرده و گوشت هایش را تقسیم نموده است. پس مختار گفت: خانه هایی را که از آن گوشت در آن داخل شده است برایم برشمرد. پس آن خانه ها را برشمردند. آنگاه مختار یاران خود را به سوی هر کس که چیزی از آن گوشت گرفته بود فرستاد و آنان را کشت و خانه هایشان را در کوفه ویران کرد. و عبد الله بن أسید جهنی و مالک بن هیثم بدائی از (کنده) و حمل بن مالک محاربی نزد مختار آورده شدند. پس مختار گفت: ای دشمنان خدا! حسین بن علی کجاست؟ گفتند: وادار شدیم که به سوی او خارج شویم [و به اکراه با او جنگیدم] مختار گفت: آیا بر او منت نهاده و از آب سیرابش نکردید. و به بدائی گفت: تو صاحب لباس حسین علیه السّلام هستی. [و پس از کشته شدن او پیراهنش را دزدیدی] خداوند تو را لعنت کند. گفت: نه. مختار گفت: بله سپس گفت: دو دست و دو پایش را قطع کن و رهایش کن تا بر خود بلرزد تا جان دهد. پس این چنین کردند در مورد دو نفر دیگر فرمان داد پس گردن هایشان زده شود. و قراد بن مالک و عمر بن خالد و عبد الرحمن بجلي و عبد الله بن قیس خولانی به نزد او آورده شدند. پس به آنان گفت: ای کشندگان انسان های نیکوکار آیا نمی بینید که خداوند از شما بیزاری می جوید. ورس [گیاهی است که برای رنگرزی استفاده می شود] بر شما در روزی وارد آمده است [ضرب المثلی عربی است] پس آنان را به سوی بازار برد و به قتل رساند.

المختار معاذ بن هانئ الكندي و أبا عمره كيسان إلى دار خولي بن يزيد الأصبحي - وهو الذي حمل رأس الحسين عليه السلام إلى ابن زياد- فأتوا داره فاستخفى في المخرج، فدخلوا عليه فوجدوه قد أكب على نفسه قوصره، فأخذوه و خرجوا يريدون المختار، فتلقاهم في ركب، فردوه إلى داره، وقتله عندها و أحرقه. و طلب المختار شمر بن ذي الجوشن فهرب إلى البادية، فسعى به إلى أبي عمره، فخرج إليه مع نفر من أصحابه فقاتلهم قتالا شديدا فأثختته الجراحه، فأخذه أبو عمره أسيرا و بعث به إلى المختار فضرب عنقه، و أعلى له دهننا في قدر و قذفه فيها فتفسيخ، و وطئ مولى لآل حارثه بن مضرب وجهه و رأسه، و لم يزل المختار يتتبع قتله الحسين عليه السلام و أهله حتى قتل منهم خلقا كثيرا، و هرب الباقون فهدم دورهم، و قتلت العبيد مواليتهم الذين قاتلوا الحسين عليه السلام فأتوا المختار فأعتقهم.

١٧-٤٢٥- أخبرنا المفيد عن جعفر بن محمد عن محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن عن أبي الوليد، عن الحسين بن زياد الصيقل، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام من صدق لسانه زكا عمله، و من حسنت نيته زيد في رزقه، و من حسن برّه بأهل بيته زيد في عمره.

١٨-٤٢٦- أخبرنا المفيد عن علي بن محمد البراز، عن زكريا بن يحيى الكشحي عن أبي هاشم الجعفري، قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: الأئمة علماء حلماء صادقون مفهّمون محدّثون.

و مختار، معاذ بن هانی کندی و ابو عمره کیسان را به خانه خولی بن یزید اصبحی که سر امام حسین علیه السلام را به نزد ابن زیاد حمل کرد فرستاد. هنگامی که به خانه اش آمدند او در آستانه در مخفی شد پس داخل شده و درحالی که سبیدی از نی بر روی خود انداخته بود او را یافتند پس او را گرفته و به سوی مختار بردند. وقتی مختار آنان را درحالی که سوار بر اسب بود مشاهده کرد [دستور داد] او را به خانه اش بازگرداندند و در کنار خانه اش به قتل رسانده و آتشش زدند. و مختار شمر بن ذی الجوشن را طلبید ولی او به بیابان ها گریخت و آنگاه مختار ابو عمره را در پی او فرستاد او به همراه گروهی از یارانش به سوی او حرکت کرده و به سختی با آنان جنگید پس زخمی کاری بر شمر فرود آمد و ابو عمره او را به اسارت گرفت و به سوی مختار فرستاد پس او نیز گردنش را زد و روغنی در دیگی جوشاند و او را در آن دیگ افکند پس بدنش در آن ذوب شد و غلامی از خاندان حارثه بن مضر ب سر و صورتش را زیر پا له کرد. هم چنان مختار به دنبال قاتلان حسین علیه السلام و خانواده اش بود تا گروه فراوانی از آنان را به قتل رساند و بقیه گریختند و مختار خانه هایشان را ویران ساخت و پیوسته بندگان، اربابان خود را که با حسین علیه السلام جنگیده بودند به قتل می رساندند و به نزد مختار می آمدند او هم آنان را آزاد می ساخت.

۳۹۷- موعظه امام صادق علیه السلام

[۴۲۵] ۱۷- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس راستگو باشد کردارش پاک می گردد و هر کس نیتش نیکو گردد روزی اش افزون شود و هر کس با خانواده اش به نیکی رفتار کند بر عمرش افزوده گردد.

۳۹۸- صفات ائمه عليهم السلام

[۴۲۶] ۱۸- ابو هاشم داود بن قاسم بن اسحاق جعفری می گوید: شنیدم که امام رضا علیه السلام می فرمود: امامان دانشمندان و بردباران و راستگویانی هستند که از جانب خدا به درک حقیقت جهان رسیده اند و با آنان سخن گفته می شود.

١٩-٤٢٧- و عنه عليه السّلام قال: سمعته يقول: لنا أعين لا تشبه أعين النّاس، وفيها نور ليس للشيطان فيها نصيب.

٢٠-٤٢٨- أخبرنا المفيد عن المظفر بن محمّد البلخي، عن محمّد بن جبير عن عيسى، عن مخول بن إبراهيم، عن عبد الرّحمن بن الأسود، عن محمّد بن عبيد الله، عن عمر بن عليّ، عن أبي جعفر عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إنّ الله عهد إلىّ عهدا فقلت: يا ربّ بيّنه لي؟ قال: اسمع. قلت: سمعت. قال: يا محمّد، إنّ عليّا رايه الهدى بعدك، و إمام أوليائي، و نور من أطاعني، و هو الكلمه التي ألزمها الله المتّقين، فمن أحبّه فقد أحبّني، و من أبغضه فقد أبغضني، فبشره بذلك.

٢١-٤٢٩- أخبرنا المفيد عن المظفر بن محمّد، عن محمّد بن أحمد بن أبي الثلج، عن أبيه، عن داود بن أبي رشيد، عن عطاء بن مسلم عن الوليد بن بشّار عن عمران بن ميثم، عن أبيه رحمه الله قال: سمعت عليّا أمير المؤمنين عليه السّلام و هو يقول: يا حسن. فقال الحسن: لبيك يا أبتاه. فقال: إنّ الله أخذ ميثاق أبيك على بغض كلّ منافق و فاسق على بغض أبيك.

٢٢-٤٣٠- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الرّيات عن عليّ بن عباس، عن أحمد بن منصور الرّقاديّ، عن محمّد بن مصعب عن الأوزاعيّ، عن شدّاد أبي عمّار، عن واثله بن الأصقع، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إنّ الله اصطفى إسماعيل من ولد إبراهيم، و اصطفى كنانه من بني إسماعيل، و اصطفى قريشا من بني كنانه،

[۴۲۷] ۱۹- و هم او می گوید: شنیدم که امام رضا علیه السلام می فرمود: ما چشمانی داریم که به چشمان مردم شبیه نیست و برای آن نوری است که شیطان در آن بهره ای ندارد.

۳۹۹- علی امام بعد از پیامبر

[۴۲۸] ۲۰- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند با من پیمانی بست پس عرضه داشتیم: پروردگارا! آن را برایم آشکار کن. فرمود: بشنو. عرضه داشتیم: شنیدیم. فرمود: ای محمد! همانا علی پس از تو پرچم هدایت است و پیشوای دوستان من و نور کسانی است که از من پیروی می نمایند و او کلمه ای است که خداوند پرهیزگاران را به همراهی او وادار ساخت پس هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. پس او را به آن بشارت ده.

۴۰۰- علامت منافق و فاسق

[۴۲۹] ۲۱- میثم می گوید: شنیدم که امیر مؤمنان علی علیه السلام در آخرین لحظات حیاتش می فرمود:

ای حسن! پس حسن عرضه داشت: گوش به فرمانم ای پدر. پس امام فرمود: همانا خداوند بر پدرت پیمان گرفت که هر منافق و بدکار را دشمن بدارد و بر هر منافق و بدکاری پیمان گرفت که پدرت را دشمن بدارد.

۴۰۱- حدیث اصطفاء

[۴۳۰] ۲۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا خداوند از میان فرزندان ابراهیم، اسماعیل را و از فرزندان اسماعیل کنانه را و از فرزندان کنانه قریش را و از قریش هاشم را برگزید و مرا از میان فرزندان هاشم انتخاب کرد.

و اصطفى هاشما من قريش، و اصطفاني من هاشم.

٢٣-٤٣١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد، عن أبيه، عن الصِّفَّار، عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن زيد الشَّحَّام، عن أبي عبد الله عليه السَّلام أنَّه قال: أحسنوا جوار النَّعم، و احذروا أن تنتقل عنكم إلى غيركم، أما إنَّها لم تنتقل عن أحد قطَّ فكادت أن ترجع إليه. قال: و كان أمير المؤمنين عليه السَّلام يقول: قلَّ ما أدبر شيء فأقبل.

إنتهت أخبار محمَّد بن محمَّد بن النعمان.

٢٤-٤٣٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن الحسين عن إسماعيل بن عامر عن كامل ابن العلاء، عن عامر بن السَّمط، عن سلمه بن كهيل، عن أبي صادق، عن عليم، عن سلمان، قال: إنَّ أوَّل هذه الأُمَّه و رودا على رسول الله صَلَّى الله عليه و اله أوَّلها إسلاما على بن أبي طالب عليه السَّلام.

٢٥-٤٣٣- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريَّا، عن علي بن قادم، عن إسرائيل، عن عبد الله بن شريك، عن سهم بن حصين الأسدي؛ قال: قدمت إلى مكَّه أنا و عبد الله بن علقمه، و كان عبد الله بن علقمه سبَّابه لعلِّي (صلوات الله عليه) دهرا. قال: فقلت له: هل لك في هذا- يعني أبا سعيد الخدري- تحدث به عهدا؟ قال: نعم؛ فأتيناها فقال: هل سمعت لعلِّي منقبة؟ قال: نعم إذا حدَّثتك فسل عنها المهاجرين و قريشا، إنَّ رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قام يوم غدِير خَمِّ، فأبلغ ثمَّ قال: أيُّها النَّاس، أَلست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى. قالها ثلاث

ص: ٥٤٠

۴۰۲- امام صادق علیه السلام فرمودند که از همراهی نعمت ها به نیکی بهره گیرید

[۴۳۱]-۲۳- امام صادق علیه السلام فرمود: از همراهی نعمت ها به نیکی بهره گیرید و از اینکه از شما به غیر شما منتقل شود برحذر باشید آگاه باشید نعمت ها هرگز از کسی به دیگری منتقل نمی شود که بخواهد به او بازگردد. و امیر مؤمنان می فرمود: کم است که چیزی پشت کند و سپس روی آورد.

روایات محمد بن محمد بن نعمان به پایان رسید

۴۰۳- اولین کسی که بر پیامبر وارد می شود علی علیه السلام می باشد

[۴۳۲]-۲۴- سلمان می گوید: همانا اولین کسی از این امت بر رسول خدا وارد می شود اولین کسی است که اسلام آورده است و او علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۴۰۴- حدیث غدیر

[۴۳۳]-۲۵- سهم بن حصین اَسَدی می گوید: من و عبد الله بن علقمه به مکه آمدیم و عبد الله بن علقمه عمری به علی علیه السلام دشنام داده بود. راوی گوید: پس به او گفتم: آیا می خواهی که با ابو سعید خدری دیداری تازه کنیم؟ گفت: بله. پس به نزد او آمدیم آنگاه عبد الله گفت: آیا خصوصیتی نیکو درباره علی شنیده ای؟ گفت: بله. هنگامی که از آن با تو سخن گفتم، از مهاجرین و قریش نیز پرس [تا حقیقت آن را دریابی]. همانا رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز عید غدیر خم برخاست و [پیام پروردگار را] ابلاغ کرد آنگاه فرمود: ای مردم! آیا من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: بله. پیامبر این کلمات را سه بار بر زبان آورد

ص: ۵۴۱

مرّات، ثمّ قال: ادن يا عليّ؛ فرفع رسول الله صلّى الله عليه و اله يديه حتّى نظرت إلى بياض آباطهما قال: من كنت مولاه فعليّ مولاه؛ ثلاث مرّات. قال: فقال عبد الله بن علقمه: أنت سمعت هذا من رسول الله صلّى الله عليه و اله؟ قال أبو سعيد: نعم، و أشار إلى أذنيه و صدره، قال: سمعته أذناى و وعاه قلبى. قال عبد الله بن شريك: فقدم علينا عبد الله بن علقمه و سهم بن حصين، فلما صلّينا الهجير قام عبد الله بن علقمه فقال: إننى أتوب إلى الله و أستغفره من سبّ عليّ عليه السّلام ثلاث مرّات.

٢٦-٤٣٤- أخبرنا أبو عمر، قال حدّثنا أبو العباس، قال: حدّثنا يحيى بن زكريّا ابن شيبان الكندى، قال: حدّثنا إبراهيم بن الحكم بن ظهير، قال: حدّثنى أبى، عن منصور بن سلم بن سابور، عن عبد الله بن عطاء، عن عبد الله بن يزيد، عن أبيه، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله عليّ بن أبى طالب مولى كلّ مؤمن مؤمنة، و هو وليكم من بعدى.

٢٧-٤٣٥- أبو عمرو عن ابن عقده عن عبد الله بن أحمد عن نصر بن مزاحم، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن تميم، و عن أبى الطّيفيل، عن بشر بن غالب، و عن سالم بن عبد الله، كلّهم ذكروا عن ابن عباس: أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: يا بنى عبد المطلب، إننى سألت الله (عزّ و جلّ) ثلاثا أن يثبت قائلكم، و أن يهدى ضالّكم، و أن يعلم جاهلكم، و سألت الله (تعالى) أن يجعلكم جوداء نجباء رحماء، فلو أنّ امرأ صفّ بين الرّكن و المقام فصلّى و صام، ثمّ لقي الله (عزّ و جلّ) و هو لأهل بيت

آنگاه فرمود: ای علی به من نزدیک شو. پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را بلند کرد تا جایی که من به سفید زیر بغل آن دو نگریستم و سه بار فرمود: هر که من صاحب اختیار اویم پس علی صاحب اختیار اوست. راوی گوید: پس عبد الله بن علقمه گفت: تو این سخن را از رسول خدا شنیده ای؟ ابو سعید در حالی که به دو گوش و سینه اش اشاره می کرد گفت: دو گوشم آن را شنیده اند و قلبم آن را در بر گرفته است. عبد الله بن شریک می گوید: پس عبد الله بن علقمه و سهم بن حصین به نزد من آمدند پس هنگامی که در «هجیر» نماز خواندیم عبد الله بن علقمه برخاست و سه بار گفت: من به سوی خدا توبه می کنم و از دشنام دادن به علی بن ابی طالب - که درود خدا بر او باد - از خدا طلب بخشش می نمایم.

۴۰۵- علی علیه السلام مولای هر مؤمن و مؤمنه است

[۴۳۴] ۲۶- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: علی بن ابی طالب صاحب اختیار هر زن و مرد مؤمنی است و او سرپرست شما پس از من است.

۴۰۶- دعای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای پسر عبد المطلب

[۴۳۵] ۲۷- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای فرزندان عبد المطلب! همانا من سه بار از خداوند فرازمنند خواستم که سخنگوی [بر حق] شما را استوار دارد و گمراهتان را هدایت بخشد و نادانان شما را بیاموزد و همچنین از خدا خواستم که شما را اهل بخشش و نجابت و مهربانی قرار دهد. پس اگر کسی در میان رکن و مقام بایستد و نماز بگذارد و روزه بگیرد آنگاه خدا را در حالی ملاقات کند که به خاندان محمد دشمنی می ورزد در دوزخ داخل می شود.

٢٨-٤٣٦- أبو عمرو عن ابن عقده عن أبي الفضل بن يوسف عن محمّد بن عكاشة، عن حميد بن المثنى، عن يحيى بن طلحة عن أيّوب بن الحرّ عن أبي إسحاق السبيعيّ، عن الحارث، عن عليّ عليه السّلام قال: إنّ فاطمه شكّت إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فقال: ألا ترضين أنّي زوّجتك أقدم أمّتي سلماً، وأحلمهم حلماً، وأكثرهم علماً، أما ترضين أن تكوني سيّده نساء أهل الجنّة، إلّا ما جعل الله لمريم بنت عمران، وأنّ ابنيك سيّدا شباب أهل الجنّة.

٢٩-٤٣٧- أبو العيّاس، قال حدّثنا الحسن بن عتبة الكنديّ، قال: حدّثنا بكّار بن بشر، قال حدّثنا عليّ بن القاسم أبو الحسن الكنديّ، عن محمّد بن عبد الله، عن أبي عبيده، بن محمّد بن عمّار بن ياسر، عن أبيه عمّار بن ياسر، قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يقول: أوصى من آمن بي وصدّقني بالولاية لعلّي، فإنّه من تولّاه تولّاني، ومن تولّاني تولّى الله، ومن أحبّه أحبّني، ومن أحبّني أحبّ الله، ومن أبغضه أبغضني، ومن أبغضني فقد أبغض الله (عزّ وجلّ).

٣٠-٤٣٨- أبو عمرو عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف بن زياد، عن محمّد بن إسحاق بن عمّار، عن هلال بن أيّوب عن عطية قال: سمعت عطية العوفيّ يذكر أنّه سأله أبا سعيد الخدريّ عن قول الله: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلِيَّ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** [الاحزاب (٣٣): ٣٣] قال نزلت في رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و عليّ

۴۰۷- جواب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هَنَگَامِ شَكَایَتِ بِيهِ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

[۴۳۶] ۲۸- علی علیه السلام می فرماید: فاطمه [از فراوانی در کارها و تنهایی در امور] به پیامبر شکایت نمود. پیامبر فرمود: آیا خشنود نمی گزیدی که من اولین امت خود را در اسلام آوردن و بردبارترین و داناترین آنان را به ازدواج تو در آورم؟ آیا خشنود نمی گزیدی که بانوی زنان بهشتی باشی؟ جز مریم دختر عمران که خداوند او را بانوی زنان خود قرار داد [البته این موافق روایات اهل تسنن است و طبق روایات شیعه فاطمه بانوی زنان از ابتداء تا انتهای خلقت است] و دو فرزندت آقای جوانان بهشتی باشند.

۴۰۸- وصیت حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِيهِ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

[۴۳۷] ۲۹- عمّار یاسر می گوید: شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر آن کس را که به من ایمان آورده و سخن مرا راست برشمرد به ولایت علی سفارش می کنم. پس به درستی که هر کس ولایت او را بپذیرد و هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد خداوند را دوست داشته است و هر کس او را دشمن دارد مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن دارد خدا را دشمن داشته است.

۴۰۹- نزول آیه تطهیر

[۴۳۸] ۳۰- ابو ایوب صیرفی می گوید: شنیدم که عطیّه عوفی یاد می کرد که از ابو سعید خدری درباره سخن خداوند که می فرماید «خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنانکه باید و شاید شما را پاک سازد» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳] پرسیدم [پس مرا آگاه کرد] که آیه درباره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و علی و فاطمه و حسن و حسین (که درود خدا بر آنان باد) فرو فرستاده شده است.

٣١-٤٣٩- أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن سليمان عن نصر عن شريك عن إسماعيل المكيّ، عن سليمان الأحول، عن أبي رافع، قال: بعث النبيّ صلّى الله عليه و اله عمر ساعيا على الصّدقه، فأتى العباس يطلب صدقه ماله، فأتى النبيّ صلّى الله عليه و اله و ذكر ذلك له، فقال له النبيّ صلّى الله عليه و اله: يا عمر، أما علمت أنّ عمّ الرّجل صنو أبيه، إنّ العباس أسلفنا صدقه للعام عام أوّل.

٣٢-٤٤٠- أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد القطوانيّ عن عبيد بن ثابت، عن عليّ بن صالح، عن أبي إسحاق الشّيبانيّ، قال: و حدّثني يحيى بن عبد الملك و عباد بن الزّبيع، و عبد الله بن أبي عتبة عن أبي إسحاق الشّيبانيّ، عن جميع بن عمير، قال: دخلت مع أمّي على عائشه فذكرت لها علينا عليه السّلام فقالت: ما رأيت رجلا كان أحبّ إلى رسول الله منه، و ما رأيت امرأه كانت أحبّ إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله من امرأته.

٣٣-٤٤١- أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن عليّ بن زبيع، عن عمرو بن إبراهيم، عن سوّار بن مصعب عن الحكم بن عتيبه، عن يحيى بن الجزّار، عن عبد الله بن مسعود، قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول من زعم أنّه آمن بي و بما جئت به، و هو يبغض عليّا، فهو كاذب ليس بمؤمن.

٣٤-٤٤٢- أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن إسماعيل الرّاشديّ، عن عليّ

۴۱۰-عموی انسان مانند پدر انسان است

[۴۳۹]۳۱-پیامبر عمر را برای دریافت زکات گسیل داشت. پس به نزد عباس آمده و زکات مالش را طلبید. پس عباس به نزد پیامبر صلی الله علیه و اله آمد و ایشان را از کار عمر آگاه کرد. پس پیامبر فرمود: ای عمر! آیا نمی دانی که عموی انسان مانند پدرش است. همانا عباس زکات سالش را، همان سال اول از پیش فرستاد.

۴۱۱-دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و اله حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هستند

[۴۴۰]۳۲-جمیع بن عمیر می گوید: به همراه مادرم بر عایشه وارد شدیم. پس مادرم علی علیه السلام را نزد عایشه یاد کرد. پس عایشه گفت: هیچ مردی محبوب تر از علی و هیچ زنی محبوب تر از فاطمه در نزد رسول خدا مشاهده نکرده ام.

۴۱۲-محب علی علیه السلام

[۴۴۱]۳۳-عبد الله بن مسعود می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: هر کس گمان می کند که به من و آنچه آورده ام ایمان آورده است و علی را دشمن می دارد پس او دروغگو است و اهل ایمان نیست.

بن ثابت العطار، عن عبد الله بن ميسره عن عدى بن ثابت عن البراء بن عازب قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه و اله حامل الحسن عليه السلام و هو يقول: اللهم إني أحبه فأحبه.

٣٥-٤٤٣- أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن علي بن عفان، عن حسين بن عطيه- عن سعاد، بن عبد الله بن عطاء، عن عبد الله بن بريده، عن أبيه، قال: بعث رسول الله صلى الله عليه و اله علي بن أبي طالب عليه السلام و خالد بن الوليد كل واحد منهما وحده، و جمعهما فقال: إذا اجتمعتما فعليكم علي قال: فأخذنا يمينا أو يسارا، قال: و أخذ علي فأبعد فأصاب سببا فأخذ جاريه من الخمس قال بريده: و كنت أشد الناس بغضا لعلي عليه السلام و قد علم ذلك خالد بن الوليد، فأتى رجل خالد فأخبره أنه أخذ جاريه من الخمس، فقال: ما هذا؟ ثم جاء آخر، ثم أتى آخر، ثم تتابعت الأخبار على ذلك، فدعاني خالد فقال: يا بريده، قد عرفت الحذى صنع، فانطلق بكتابي هذا إلى رسول الله صلى الله عليه و اله فأخبره؛ و كتب إليه، فانطلقت بكتابه حتى دخلت على رسول الله صلى الله عليه و اله و أخذ الكتاب فأمسكه بشماله، و كان كما قال الله (عز و جل) لا- يكتب و لا- يقرأ، و كنت رجلا إذا تكلمت طأطأت رأسي حتى أفرغ من حاجتي، فطأطأت أو تكلمت، فوقع في علي حتى فرغت، ثم رفعت رأسي فرأيت رسول الله صلى الله عليه و اله قد غضب غضبا شديدا لم أره غضب مثله قط إلا يوم قريظه و النصير، فنظر إلي فقال:

يا بريده، إن عليا وليكم بعدى، فأحب عليا فإنا يفعل ما يؤمر. قال: فقممت و ما أحد من الناس أحب إلي منه. و قال عبد الله بن عطاء: حدثت بذلك أبا حرب بن

[۴۴۲]۳۴- براء بن عازب می گوید: دیدم که رسول خدا حسن را بر دوش گرفته و می فرمود:

خداوند! به درستی که من او را دوست می دارم پس دوستش بدار.

۴۱۳- حضرت علی علیه السلام از خمس، کنیزی اختیار کرد

[۴۴۳]۳۵- عبد الله بن بریده از پدرش روایت می کند که رسول خدا، علی بن ابی طالب علیه السلام و خالد بن ولید را هر کدام به تنهایی [برای فرماندهی سپاه] برانگیخت و آن دو را فراخوانده فرمود: هنگامی که هر دو کنار یکدیگر گرد آمدید علی بر شما برتری دارد [و او فرمانده است]. راوی گوید: پس ما به راست و چپ حرکت کردیم [و پراکنده شدیم] لیکن علی در جنگ پافشاری کرده زنی را به اسیری گرفت و او را از ناحیه خمس [سهم امام] به عنوان کنیز مال خود کرد. بریده می گوید: من کینه فراوانی نسبت به علی علیه السلام داشتم و خالد بن ولید این امر را می دانست. پس مردی به نزد خالد آمد و او را آگاه کرد که علی کنیزی از ناحیه خمس بر گرفته است و گفت: این طور نیست آنگاه اشخاص یکی پس از دیگری آمدند و اخبار بر این امر پی در پی به گوش رسید. پس خالد مرا به سوی خود فراخواند و گفت: ای بریده! از آنچه علی انجام داده است با خبر شدی. پس این نامه را به نزد رسول خدا ببر و او را از این امر آگاه کن و نامه ای به پیامبر نگاشت. پس با نامه رهسپار شدم تا بر رسول خدا داخل گشتم. پس پیامبر صلی الله علیه و اله نامه را بدست چپ خود گرفته و نگه داشت و همان گونه که خداوند والا می فرماید:

که پیامبر صلی الله علیه و اله نه می نویسد و نه می خواند و من عادت داشتم هنگامی که سخن می گفتم سرم را به پائین می انداختم تا از سخنم فارغ شوم. پس سر به زیر انداختم- یا سخن گفتم- و از علی علیه السلام عیب جویی نمودم وقتی از سخن فارغ شدم، سرم را بلند کرده پس مشاهده کردم که پیامبر به شدت خشمگین شده است که مانند آن را جز در روز غزوه بنی قریظه و بنی نضیر هرگز مشاهده نکرده بودم. پس به من نگریست و فرمود: ای بریده! همانا علی پس از من سرپرست شماست. علی را دوست بدار که او به آنچه فرمان داده شده عمل می کن. راوی گوید: پس برخاستم درحالی که هیچ یک از مردم محبوبتر از علی علیه السلام در نزد من نبود.

سويد بن غفله، فقال: كتمك عبد الله بن بريده بعض الحديث إن رسول الله صلى الله عليه و اله قال له: أنا وفقت بعدى يا بريده.

٣٦-٤٤٤- أبو عمرو عن ابن عقده عن محمد بن أحمد بن الحسن القطوانى، عن مخلد بن شداد، عن محمد بن عبيد الله عن أبي عبد الله عن أبي سخيله، قال:

حججت أنا و سلمان فنزلنا بأبي ذر، فكننا عنده ما شاء الله، فلمّا حان منّا خوف قلت: يا أبا ذر، إننى أرى أموراً قد حدثت، و أنا خائف أن يكون فى الناس اختلاف، فإن كان ذلك، فما تأمرنى؟ قال: الزم كتاب الله و على بن أبي طالب عليه السلام، و أشهد أننى سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: على أول من آمن بى، و أول من يصفحنى يوم القيامة، و هو الصّديق الأكبر، و هو الفاروق يفرّق بين الحقّ و الباطل.

٣٧-٤٤٥- أخبرنا أبو عمرو، قال أخبرنا أبو العباس، قال: حدّثنا فضل بن يوسف، قال حدّثنا محمد بن عكاشه، قال: حدّثنا أبو المغراء حميد بن المثنى، عن منصور بن حازم، عن حبيب بن أبى ثابت، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس، قال: قال عمر: على أفضانا.

٣٨-٤٤٦- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن يحيى بن زكريّا بن شيبان، عن أرطاه بن حيدر عن أيوب بن واقد، عن يونس بن خباب، عن أبى حازم، عن أبى هريره، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول من أحبّ الحسن و الحسين فقد أحبّنى، و من أبغضهما فقد أبغضنى.

عبد الله بن عطاء می گوید: این حدیث را برای ابو حرب بن سوید بن غفله روایت کردم. پس گفت: عبد الله بن بریده بعضی از حدیث را بر تو مخفی داشته است که رسول خدا به او فرمود:

ای بریده پس از من نفاق می ورزی.

۴۱۴- رسول الله صلی الله علیه و اله می فرمایند: اول کسی که به من ایمان آورد علی علیه السلام بود

[۴۴۴]۳۶- ابو سخیله می گوید: من و سلمان باهم حج گزاردیم سپس به نزد ابو ذر فرود آمدیم.

پس هر آن قدر که خدا خواست در نزد او بودیم. پس هنگامی که زمان رفتن فرارسید گفتم:

ای ابا ذر! به درستی که من مشاهده می کنم اموری به وقوع پیوسته است و من در هر اسامی که در میان مردم اختلاف افتد. پس اگر این چنین شد مرا به چه فرمان می دهی؟ گفت: همراه کتاب خدا و علی بن ابی طالب علیه السلام باش. گواهی می دهم که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: علی اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولی کسی است که در روز قیامت دست در دست من می نهد و او راستگوی بزرگ و جدا کننده ای است که میان حق و باطل جدایی می افکند.

۴۱۵- حضرت علی علیه السلام بر مردم قضاوت می کرد

[۴۴۵]۳۷- ابن عباس می گوید: عمر گفت: علی آشناترین ما به امر قضاوت است.

۴۱۶- دوست داشتن امام حسن و حسین علیهما السلام دوست داشتن رسول الله صلی الله علیه و اله است

[۴۴۶]۳۸- ابو هریره می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: هر کس حسن و حسین را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس آن دو را دشمن دارد مرا دشمن داشته است.

٣٩-٤٤٧- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسين بن عبد الرحمن عن أبيه عن عبد النور بن عبد الله بن سنان عن سليمان بن قرم عن أبي الحجاج و سالم بن أبي حفصه، عن نقيع بن أبي داود، عن أبي الحمراء، قال: شهدت النبي صلى الله عليه و اله أربعين صباحا يجيء إلى باب علي و فاطمه عليهما السلام فيأخذ بعصا دتي الباب، ثم يقول: السلام عليكم أهل البيت و رحمه الله و بركاته، الصلاة يرحمكم الله إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً [الاحزاب (٣٣): ٣٣].

٤٠-٤٤٨- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمد بن أحمد القطوانى، عن إبراهيم بن أنس عن إبراهيم بن جعفر عن أبي الزبير، عن جابر بن عبد الله، قال: كنا عند النبي صلى الله عليه و اله فأقبل علي بن أبي طالب عليه السلام فقال النبي صلى الله عليه و اله قد أتاكم أخى؛ ثم التفت إلى الكعبة فضربها بيده، ثم قال: و الذى نفسى بيده، إن هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيامة؛ ثم قال: إنه أولكم إيماناً معى، و أوفاكم بعهد الله، و أقومكم بأمر الله، و أعدلكم فى الرعية، و أقسمكم بالسوية، و أعظمكم عند الله منزلة، قال فنزلت إن الذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم خير البرية [البينة (٩٨): ٧] قال و كان أصحاب محمد صلى الله عليه و اله إذ أقبل علي عليه السلام قالوا: قد جاء خير البرية.

٤١-٤٤٩- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن الحسين بن عبد الملك، عن إسماعيل بن عامر، عن الحكم بن محمد بن القاسم قال حدثنى أبى، عن أبيه:

أنه حضر عبيد الله بن زياد حين أتى برأس الحسين عليه السلام فجعل ينكت بقضيب

۴۱۷- حضرت محمد صلی الله علیه و اله چهل روز صبح در خانه حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می رفتند و می گفتند: السلام علیکم یا اهل بیت النبوه

[۴۴۷] ۳۹- ابو الحمراء می گوید: مشاهده کردم که پیامبر صلی الله علیه و اله چهل صبح به در خانه علی و فاطمه علیهما السلام می آمد پس کناره های در را می گرفت و می فرمود: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما ای خانواده من، نماز بر پا دارید، خداوند شما را ببخشد «خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنانکه باید و شاید شما را پاک سازد.» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳]

۴۱۸- نزول آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)

[۴۴۸] ۴۰- جابر بن عبد الله می گوید: نزد پیامبر بودیم که علی بن ابی طالب علیه السلام پیش آمد. پس پیامبر فرمود: برادرم به نزد شما آمد آنگاه پیامبر رو به جانب کعبه کرد و با دست به دیوار آن زد آنگاه فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، او و شیعیانش در روز قیامت رستگارانند. سپس فرمود: او اولین کسی است که با من ایمان آورد و وفادارترین شما به پیمان خدا و پایدارترین شما به امر اوست و او نسبت به زبردستان از همه شما عدالتمندتر و به هنگام تقسیم در [رعایت] مساوات و برابری دقیق تر است و در نزد خداوند بیش از تمامی شما برتری دارد. راوی گوید: پس این آیه فرو فرستاده شد: «کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند بهترین آفریدگانند» [بینه (۹۸): آیه ۷] و یاران پیامبر صلی الله علیه و اله هر گاه که علی پیش می آمد می گفتند: بهترین آفریدگان آمده است.

۴۱۹- سر امام حسین علیه السلام در مقابل ابن زیاد

[۴۴۹] ۴۱- حکم بن محمد بن قاسم ثقفی از پدرانش روایت می کند: که هنگامی سر حسین علیه السلام را به نزد عبید الله بن زیاد آورده بودند حاضر بودم پس عبد الله با شاخه خیزران به دندان های حسین علیه السلام می کوبید و می گفت:

ثناياه و يقول: إنه كان لحسن الثغر. فقال له زيد بن أرقم: ارفع قضيبك، فطال ما رأيت رسول الله يلثم موضعه. قال: إنك شيخ قد خرفت. فقام زيد يجزّ ثيابه، ثم عرضوا عليه، ثم أمر بضرب عنق عليّ بن الحسين فقال له عليّ إن كان بينك وبين هؤلاء النساء رحم فأرسل معهنّ من يؤدّيهنّ، فقال تؤدّيهنّ أنت؛ وكأنه استحيا، و صرف الله (عزّ و جلّ) عن عليّ بن الحسين عليه السّلام القتل. قال: أبو القاسم بن محمّد.

ما رأيت منظرا قطّ أفرع من إلقاء رأس الحسين عليه السّلام بين يديه و هو ينكته.

٤٢-٤٥٠- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده، عن أحمد بن الحسين، بن عبد الملك عن إسماعيل بن عامر، عن الحكم بن محمّد عن أبي إسحاق السّبيعي أنّ زيد بن أرقم خرج من عنده يومئذ و هو يقول: أما و الله لقد سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول:

اللهمّ إنّي أستودعك و صالح المؤمنين، فكيف حفظكم لوديعه رسول الله صلّى الله عليه و اله.

٤٣-٤٥١- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسين بن عبد الرحمن الأزديّ، عن أبيه عن عبد الثور بن عبد الله بن المغيرة القرشيّ، عن إبراهيم بن عبد الله بن معبد، عن ابن عباس، قال: بات عليّ عليه السّلام ليله خرج رسول الله صلّى الله عليه و اله إلى المشركين على فراشه ليعمى على قريش، و فيه نزلت هذه الآية و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله. [البقره (٢): ٢٠٧].

٤٤-٤٥٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريّا، عن إسماعيل بن أبان، عن أبي مريم، عن أبي إسحاق، عن حبشيّ بن جنادة السلوليّ،

همانا او دندانهای نکویی دارد. پس زید بن ارقم گفت: چوب خیزرانت را کنار بگذار. من فراوان مشاهده کردم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن جایگاه را می بوسد. عیید الله فرمان داد که امام سجاد علیه السلام را گردن بزنند. امام فرمود: اگر میان تو این زنان رحمی به جاست پس کسی را بفرست که خبر را به آنان برساند. ابن زیاد گفت: خود خبر را به آنان برسان. و گویا از امام شرم نمود و خداوند کشته شدن را از امام سجاد علیه السلام بازگرداند. قاسم بن محمد می گوید: هرگز منظره ای هراسناک تر از اینکه سر امام حسین علیه السلام در مقابل ابن زیاد انداخته شد و او با چوب به سر و دندان او زد مشاهده نکرده ام.

[۴۵۰]۴۲- ابو اسحاق سبعی می گوید: همان روز زید بن ارقم از نزد ابن زیاد بیرون آمد در حالی که می گفت: به خدا سوگند شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: خداوندا، او و مؤمنان نیکوکار را نزد تو به امانت می سپارم. پس چگونه امانت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را حفظ کردید؟

۴۲۰- نزول آیه شریفه (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي)

[۴۵۱]۴۳- ابن عباس می گوید: شبی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خارج شد علی علیه السلام در بسترش خوابید تا قریش را از کشتن پیامبر، منحرف سازد و در این باره این آیه فرورستاده شد «بعضی از مردم در طلب خشنودی خدا جان خود را می فروشند.» [بقره (۲): آیه ۲۰۷]

قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

٤٥-٤٥٣- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريا عن إسماعيل عن أبي عبد الله المعلّى عن سماك عن جابر بن سمرة، قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

٤٦-٤٥٤- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمد بن أحمد بن الحسن عن يوسف بن عدى، عن حماد بن المختار عن عبد الملك بن عمير، عن أنس بن مالك، قال: أهدى لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طائر، فوضع بين يديه، فقال: اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَا أَكْلَ مَعِيَ؛ فجاء عليّ عليه السلام فدقّ الباب، فقلت: من ذا؟ فقال: أنا عليّ.

فقلت: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى حَاجَةٍ؛ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا، فَجَاءَ الرَّابِعُ فَضْرَبَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَدَخَلَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا حَبْسُكَ؟ قَالَ قَدْ جِئْتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: كُنْتُ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِي.

٤٧-٤٥٥- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن عتبة عن بكار بن بشير عن حمزة الزيات، عن عبد الله بن شريك، عن بشر بن غالب عن الحسين بن عليّ عليه السلام قال: من أحبنا لله وردنا نحن وهو على نبينا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَكَذَا - وَضَمَّ إصْبَعِيهِ - وَ مِنْ أَحَبَّنَا لِلدُّنْيَا فَإِنَّ الدُّنْيَا تَسَعُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ.

[۴۵۲]۴۴- حبشی بن جناده سلولی می گوید: شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

جایگاه تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی است جز آنکه پیامبری پس از من نیست.

[۴۵۳]۴۵- جابر بن سمره می گوید: شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: جایگاه تو نسبت به

من همچون هارون نسبت به موسی است جز آنکه پیامبری پس از من نیست.

[۴۵۴]۴۶- انس بن مالک می گوید: پرنده ای [سرخ شده] به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هدیه گشت پس آن را در برابر خود

نهاد، فرمود: خداوند محبوبترین بندگانت را به اینجا بیاور تا به همراه من از این پرنده بخورد. پس علی بن ابی طالب علیه السلام

آمد و در را زد. پس گفتم: کیست؟ گفت: من علی هستم. گفتم: پیامبر مشغول کاری است. پس این امر سه بار انجام شد. پس علی

برای چهارمین بار آمد و با پا در را باز کرده داخل شد. پس پیامبر فرمود: چه چیز مانع ورود تو شده بود؟ علی علیه السلام عرضه

داشت: سه بار آمدم! پس پیامبر به من فرمود: ای انس! چه چیز تو را بر این کار واداشت؟ گفتم: دوست داشتم که مردی از قوم

من [محبوبترین بندگان خدا] باشد.

٤٨-٤٥٦- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن جعفر بن مدرار، عن عمّه طاهر عن معاوية بن ميسره عن الحكم بن عتيبه و سلمه بن كهيل عن حبيب الإسكاف عن زيد بن أرقم يقول: خطبنا رسول الله صلى الله عليه و اله يوم غدير خم، فقال صلى الله عليه و اله:

من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه.

٤٩-٤٥٧- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن نصر بن مزاحم، عن محمّد بن مروان، عن الكلبيّ، عن أبي صالح، عن ابن عباس، قال:

بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ [يونس (١٠): ٥٨] بِفَضْلِ اللَّهِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِرَحْمَتِهِ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَام.

٥٠-٤٥٨- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن أحمد بن حمّاد عن فطر بن خليفة و بريد بن معاوية العجليّ، عن إسماعيل بن رجاء، عن أبيه، عن أبي سعيد الخدريّ، قال: خرج إلينا رسول الله صلى الله عليه و اله و قد انقطع شسع نعله، فدفعها إلى عليّ عليه السّلام يصلحها، ثمّ جلس و جلسنا حوله كأنّما على رءوسنا الطّير، فقال: إنّ منكم من يقاتل عليّ تأويل القرآن، كما قاتلت النّاس على تنزيله. فقال أبو بكر: أنا هو، يا رسول الله؟ قال: لا. فقال عمر: أنا هو، يا رسول الله؟ فقال: لا، و لكنّه خاصف، النّعل قال: فأتينا عليّ عليه السّلام نبشّره بذلك، فكأنّه لم يرفع به رأساً، و كأنّه قد سمعه قبل. قال إسماعيل بن رجاء: فحدّثني أبي، عن جدّي أبي أمي حزام بن زهير: أنّه كان عند عليّ في الرّحبه، فقام إليه رجل فقال له: يا أمير المؤمنين، هل كان في النّعل حديث؟ فقال: اللهمّ إنك تعلم أنّه كان ممّا كان يسره

۴۲۳- دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام برای خداوند متعال

[۴۵۵]-۴۷- امام حسین علیه السلام فرمود: هر کس ما را برای خدا دوست بدارد به همراه ما این چنین بر پیامبران وارد می شود- دو انگشتش را به هم چسباند- و هر کس ما را برای دنیا دوست بدارد پس به درستی که دنیا نیکوکار و بدکار را فرا می گیرد [و به هردو می رسد].

۴۲۴- حدیث غدیر

[۴۵۶]-۴۸- زید بن ارقم می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز عید غدیر خم برایمان خطبه خواند و فرمود: هر که من صاحب اختیار اویم پس این علی صاحب اختیار اوست خداوند! هر کس که او را یاری کند، کمک کارش باش و با هر کس که با آنان دشمنی کند دشمنی کن.

۴۲۵- تفسیر آیه شریفه (بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ)

[۴۵۷]-۴۹- ابن عباس درباره آیه «به فضل و رحمت خدا» [یونس (۱۰): آیه ۵۸] گفت: فضل خدا پیامبر صلی الله علیه و اله و رحمت او علی علیه السلام است.

۴۲۶- حدیث نعل

[۴۵۸]-۵۰- ابو سعید خدری می گوید: رسول خدا به سوی ما می آمد که بند کفشش پاره شد. پس آن را به علی علیه السلام داد تا تعمیرش کند آنگاه نشست و ما نیز به آرامی در اطرافش نشستیم گویا که پرنده روی سرما نشسته بود [کنایه از شدت آرامی است] پس پیامبر فرمود: کسی از شما بر اساس باطن قرآن می جنگد همان گونه که من بر اساس ظاهر فرو فرستاده شده قرآن با مردم جنگیدم. پس ابو بکر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله من آن شخص هستم؟ پیامبر فرمود: نه. بلکه او همان تعمیرکننده کفش است. راوی گوید: پس به نزد علی علیه السلام آمدم تا او را به آن امر بشارت دهیم ولی او [پس از شنیدن این سخن] سر بلند نکرد گویا که پیش از این آن را شنیده بود.

اسماعیل بن رجاء از جدش که همان پدر مادرش خزام بن زهیر باشد روایت می کند که او در اجتماعی از مردم نزد علی علیه السلام بود. پس مردی برخاست و به او گفت: ای امیر مؤمنان! آیا درباره کفش روایتی است؟ پس حضرت فرمود: خداوند! به درستی که تو می دانی که آن از سخنانی بود که رسول خدا مرا از آن آگاه می ساخت و به دو دستش اشاره نمود و آنها را بالا برد.

إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و أشار بيديه و رفعهما.

٥١-٤٥٩- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن علي بن عفان، عن عبد الله عن فطر، بن خليفه عن أبي إسحاق، عن عمرو بن ذى مر، و سعيد بن وهب، و عن زيد بن نقيع، قالوا: سمعنا علياً عليه السلام يقول في الرّحبه: أنشد الله من سمع النبي يقول يوم غدیر خمّ ما قال إلاّ- قام، فقام ثلاثه عشر، فشهدوا أنّ رسول الله صلى الله عليه و اله قال: ألتست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؛ قالوا: بلى يا رسول الله؛ فأخذ بيد عليّ فقال: من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه، و أحبّ من أحبّه، و أبغض من أبغضه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله، قال:

أبو إسحاق حين فرغ من الحديث: يا أبا بكر، أىّ أشياخ هم؟

٥٢-٤٦٠- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن عبد الله بن أحمد عن إسماعيل بن صبيح، عن سفيان عن عبد المؤمن عن الحسن بن عطيه عن أبيه، عن أبي سعيد الخدرى: أنّه سمع رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: إننى تارك فيكم الثقلين، إلاّ أنّ أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله جبل ممدود من السماء إلى الأرض، و عترتى أهل بيتى، و إنهما لن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض و قال: ألا إنّ أهل بيتى عيبتى التى آوى إليها، و إنّ الأنصار كرشى، فاعفوا عن مسيئهم، و أعينوا محسنهم.

٥٣-٤٦١- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن حسن بن حمّاد عن أبيه، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام فى قوله: تعالى يا أيّها الذين آمنوا

ص: ٥٦٠

[۴۵۹]۵۱- زید بن نقیع می گوید: شنیدم که علی علیه السلام در اجتماعی از مردم می فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم که هر کس در روز غدیر خم شنید که پیامبر چه فرمود بایستد. پس سیزده نفر ایستادند و گواهی دادند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: آیا من به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم. گفتند: بله، ای رسول خدا. پس دست علی را گرفت و فرمود: هر که من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار و مولای اوست. خداوند حمایت کن هر کس که او را حمایت کند و دشمنی کند با هر کس که با او دشمنی کند و دوست بدار هر کس او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد و یاری کن هر کس که او را یاری کند و خوار ساز هر کس که او را خوار سازد. ابو اسحاق هنگامی که از حدیث فارغ شد گفت: ای ابا بکر! آن شیوخ چه کسانی بودند [که با علی بیعت کردند و بعد به مخالفت پرداختند]؟!

[۴۶۰]۵۲- ابو سعید خدری می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم. که یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است. کتاب خدا که ریسمان کشیده ای از آسمان به سوی زمین است و خانواده ام که همان اهل بیت من هستند و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند و فرمود: آگاه باشید که خانواده ام جایگاه سرّ و امانت من هستند که به آنان [در کنار خود] مسکن داده ام و انصار همراهان من هستند پس از خطا کارشان درگذرید و نیکوکاران آنان را یاری کنید.

[۴۶۱]۵۳- امام باقر علیه السلام درباره سخن خداوند که می فرماید: «ای مؤمنان از خدا بترسید و با راستگویان باشید» [توبه (۹): آیه ۱۱۹] فرمود: با علی بن ابی طالب علیه السلام باشید.

إِتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ [التوبة(٩):١١٩] قال: مع عليّ بن أبي طالب عليه السّلام.

٥٤-٤٦٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسين بن عبد الرّحمن عن أبيه، و عثمان بن سعيد معا عن عمرو بن ثابت، عن صباح المزنيّ، عن الحارث بن حصيره، عن أبي صادق، عن ربيعة بن ناجد، عن عليّ عليه السّلام قال: دعاني رسول الله صلّى الله عليه و اله فقال: يا عليّ، إنّ فيك شبها من عيسى ابن مريم، أحبّته النّصارى حتّى أنزلوه بمنزله ليس بها، و أبغضه اليهود حتّى بهتوا أمّه، قال: و قال عليّ عليه السّلام يهلك فيّ رجلا ن محبّ مفرط بما ليس فيّ، و مبغض يحمله شتّاني على أن يبهتني.

تم المجلس التاسع، و يتلوه المجلس العاشر من أمالي الشيخ السعيد السديد الفاضل العالم أبي جعفر الطوسي رحمه الله

ص: ٥٦٢

۴۳۰- در حضرت علی علیه السلام شباهت هایی از حضرت عیسی علیه السلام وجود دارد

[۴۶۲] ۵۴- علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا فراخواند و فرمود: ای علی! تو شباهتی با عیسی بن مریم داری. مسیحیان او را دوست داشتند و او را تا جایگاهی بالا بردند که سزاوارش نبود و یهود او را دشمن داشتند تا جایی که به مادرش تهمت زدند. راوی گوید: و علی علیه السلام فرمود:

دو گروه درباره من هلاک می گردند: دوستدار زیاده رو که در آنچه در من وجود ندارد [سخن می گوید] و دشمنی که دشمنی اش او را بر آن می دارد که بر من تهمت زند.

مجلس نهم به پایان رسید و مجلس دهم از امالی شیخ نیک یاد و نیک اندیش و فاضل ابو جعفر طوسی به دنبال خواهد آمد.

ص: ۵۶۳

[١٠] المجلس العاشر و فيه بقيه أحاديث ابن مهدي، و بعض أحاديث أبي محمد الفخام السر من رأي، روايه محمد بن الحسن بن علي الطوسي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٤٦٣-١- أخبرنا به أبو عمرو عبد الواحد بن محمد بن عبد الله بن محمد بن مهدي سنة عشر و أربع مائه في منزله ببغداد في درب الزعفراني، رجه بن مهدي، عن ابن عقده عن الحسين بن الحسن بن حسن بن عمرو بن ثابت، عن الحارث بن حصيره: مثله، و لم يذكر الصباح.

٤٦٤-٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمد بن أحمد بن الحسن، عن موسى بن إبراهيم المروزي، عن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جدّه عليه السّلام، عن جابر بن عبد الله، قال: لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ أَمَّا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ فَقَالَ: إِنَّكَ زَوَّجْتَ عَلِيًّا بِمَهْرٍ خَسِيسٍ؟ فَقَالَ: مَا أَنَا زَوَّجْتُ عَلِيًّا وَ لَكِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) زَوَّجَهُ، لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عِنْدَ سَدْرِهِ الْمُنْتَهَى، أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ السَّدْرَةَ: أَنْ

ص: ٥٦٤

اشاره

جلسه دهم

و در این مجلس، ادامه روایات ابن مهدی و برخی روایات ابو محمد فحّام

سامرای و روایت محمد بن حسن بن طوسی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

[۴۶۳]۱- ابو عمرو عبد الواحد بن محمد به سال چهار صد و ده هجری، در خانه اش در بغداد، از رجب بن مهدی و او نیز از ابن عقده حافظ، او نیز از حسین، او نیز از حسن بن حسین او نیز از عمرو بن ثابت و او از حارث بن حصیره: همانند این روایت را نقل کرده است ولی صباح مزنی را در سند ذکر نکرده است.

۴۲۱- ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام با حضرت علی علیه السلام

[۴۶۴]۲- جابر بن عبد الله می گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله فاطمه و علی علیهما السلام را به عقد یکدیگر درآورد گروهی از قریش به نزد پیامبر آمده و گفتند: به درستی که علی را با مهری اندک به ازدواج فاطمه درآوردی. پیامبر فرمود: من علی را به ازدواج [فاطمه] در نیاوردم بلکه خداوند چنین کرد. شبی که به سوی آسمان برده شدم در سدره المنتهی خداوند به سدره وحی کرد:

ص: ۵۶۵

انثرى ما عليك؛ ونثرت الدرّ والجوهر والمرجان، فابتدر الحور العين فالتقطن، فهنّ يتهادينه و يتفاخرن به و يقلن: هذا من نثار فاطمه بنت محمّد صلّى الله عليه و اله فلما كانت ليله الزّفاف أتى النّبىّ صلّى الله عليه و اله ببغلتة الشّهباء، و ثنى عليها قطيفه، و قال لفاطمه: اركبى؛ و أمر سلمان أن يقودها و النّبىّ صلّى الله عليه و اله يسوقها، فبينما هو فى بعض الطّريق إذ سمع النّبىّ صلّى الله عليه و اله وجبه فإذا بجبرئيل عليه السّلام فى سبعين ألفاً، و ميكائيل فى سبعين ألفاً فقال النّبىّ صلّى الله عليه و اله ما أهبطكم إلى الأرض؟ قالوا: جئنا نرفّ فاطمه إلى زوجها علىّ بن أبى طالب عليه السّلام؛ فكبر جبرئيل و كبر ميكائيل، و كبرت الملائكة، و كبر محمّد صلّى الله عليه و اله فوق التّكبير على العرائس من تلك اللّيلة.

٣-٤٦٥- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن محمّد بن يحيى الجعفىّ عن أبيه عن زياد بن خيثمه و زهير بن معاوية، معا عن الأعمش، عن عدىّ بن ثابت، عن زرّ بن حبيش، عن علىّ عليه السّلام، قال: إنّ فيما عهد إلىّ رسول الله صلّى الله عليه و اله لا يحبّك إلاّ مؤمن، و لا يبغضك إلاّ منافق.

٤-٤٦٦- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد بن الحسين عن خزيمة بن ماهان عن عيسى بن يونس، عن الأعمش عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله يأتى علىّ الناس يوم القيامة وقت ما فيه راكب إلاّ نحن أربعة. فقال له العباس بن عبد المطلب عمّه: فداك أبى و أمى، و من هؤلاء الأربعة قال: أنا علىّ البراق، و أخى صالح علىّ ناقه الله الّتى عقرها قومه، و عمى

هر آنچه داری فروریز و سدره مروارید و گوهر و مرجان فروریخت پس حورالعین ها پیش آمدند و آن جواهرات را برگرفتند و آنها را بین خود رد و بدل کرده به خاطر آنها فخر فروشی می کردند و می گفتند: این ها از آن چیزی است که بر سر فاطمه دختر محمد ریخته می شود.

پس در شب زفاف فاطمه، پیامبر، قاطر خاکستری خود را آورد و پارچه ای بر روی آن انداخت و به فاطمه فرمود: سوار شو. و به سلمان فرمان داد که پیشاپیش فاطمه حرکت کند و خود نیز در پشت سر حرکت کرد. در میان راه پیامبر صدایی شنید آنگاه جبرائیل را در میان هفتاد هزار فرشته و میکائیل را در میان هفتاد هزار فرشته مشاهده کرد. پس پیامبر فرمود: چه چیز شما را به سوی زمین پائین آورده است؟ گفتند: آمده ایم فاطمه را به خانه همسرش علی بن ابی طالب علیه السلام ببریم. پس جبرئیل و میکائیل و فرشتگان و محمد صلی الله علیه و اله تکبیر گفتند و از آن شب بود که تکبیر در هنگام مراسم عروسی رسم گردید.

۴۳۲- تو را غیر از مؤمنین دوست ندارند یا علی

[۴۶۵]۳- علی علیه السلام می فرماید: همانا از وعده هایی که رسول خدا صلی الله علیه و اله با من در میان گذاشت این بود که فرمود: جز مؤمن تو را دوست نداشته و جز منافق تو را دشمن نمی دارد.

۴۳۳- جز چهار نفر روز قیامت سواره نیستند

[۴۶۶]۴- ابن عباس می گوید: رسول خدا فرمود: در روز قیامت زمانی بر مردم فرا می رسد که جز ما چهار نفر کسی سواره نخواهد بود. پس عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر عرضه داشت: پدر و مادرم به فدایت. این چهار نفر چه کسانی هستند: پیامبر فرمود: من که بر براق سوارم و برادرم صالح که سوار بر ماده شتری است که قومش آن را پی کردند

حمزه أسد الله و أسد رسوله على ناقتي العضباء، و أخى عليّ بن أبي طالب على ناقه من نوق الجنّه، مدبّجه الجنين، عليه حلّتان خضراوان من كسوه الرّحمن، على رأسه تاج من نور، لذلك التّاج سبعون ركناً، على كلّ ركن ياقوته حمراء تضيء للرّكاب مسيره ثلاثه أيّام، و بيده لواء الحمد ينادى: لا إله إلاّ الله محمّد رسول الله؛ فيقول الخلائق: من هذا، ملك مقرب، أو نبيّ مرسل، أو حامل عرش؟ فينادى مناد من بطن العرش: ليس بملك مقرب، و لا نبيّ مرسل، و لا حامل عرش، هذا عليّ بن أبي طالب وصيّ رسول الله ربّ العالمين، و أمير المؤمنين، و قائد الغرّ المحجّلين في جنّات النّعيم.

٤٦٧-٥- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن محمّد بن يحيى الجعفيّ، عن جابر بن الحرّ النّخعيّ، عن عبد الرّحمن بن ميمون عن أبيه، قال: سمعت ابن عيّاس يقول: أوّل من آمن برسول الله صلّى الله عليه و اله من الرّجال عليّ عليه السّلام، و من النّساء خديجه عليها السّلام.

٤٦٨-٦- أخبرنا أبي عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن عليّ بن بزيع، عن قاسم بن الضّحّاك، عن منير بن حوشب أخو العوّام عن أبي سعيد الهمدانيّ، عن أبي جعفر عليه السّلام إلاّ من تاب و آمن و عمّل صالحاً [مريم (١٩): ٦٠] قال: و الله لو أنّه تاب و آمن و عمل صالحاً، و لم يهتد إلى ولا يتنا و موّدتنا و معرفه فضلنا، ما أغنى عنه ذلك شيئاً.

و عمویم حمزه شیر خدا و شیر رسول او که بر ماده شتر غضباء من سوار است و برادرم علی بن ابی طالب که بر ماده شتری از ماده شتران بهشتی سوار است که دو سوی آن زینت شده و بر آن دو پارچه سبز از پارچه های خداوند رحمان قرار داد، بر سرش تاجی از نور است که هفتاد پایه دارد. بر هر پایه ای یاقوتی سرخ قرار دارد که برای سوارکار، مسیر حرکت سه روز را روشن می کند و پرچم حمد در دست اوست و ندا در می دهد: هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست پس آفریدگان می گویند: او کیست؟ فرشته ای مقرب است یا پیامبری فرستاده شده و یا حمل کننده عرش خداوند؟ پس منادی از درون عرش ندا در می دهد: او فرشته ای مقرب و پیامبر فرستاده شده و حمل کننده عرش خدا نیست. او علی بن ابی طالب جانشین فرستاده پروردگار جهانیان و امیر مؤمنان و پیشوای سپیدرویان نامدار در بهشت های پر نعمت خداوند است.

۴۳۴- اولین کسی که به حضرت محمد صلی الله علیه و اله ایمان آورد

[۴۶۷]۵- عبد الرحمان از پدرش روایت می کند: شنیدم که ابن عباس می گوید: اولین کسی که از مردان به رسول خدا صلی الله علیه و اله ایمان آورد علی علیه السلام و از زنان خدیجه بود (که خدا از او خوشنود باشد)

۴۳۵- تفسیر آیه شریفه (إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا)

[۴۶۸]۶- امام باقر علیه السلام درباره این آیه که می فرماید: «مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و نیکوکار باشند» فرمود: به خدا سوگند. اگر توبه کننده ای توبه کند و ایمان بیاورد و کردار نیک انجام دهد ولی به ولایت و دوستی و شناخت برتری ما هدایت نیابد آن کردارش او را از چیزی بی نیاز نمی سازد.

٧-٤٦٩- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد بن الحسين عن أبيه عن هاشم بن المنذر، عن الحارث بن الحصين عن أبي صادق، عن ربيعة بن ناجد، عن عليّ عليه السّلام قال: خرج رسول الله صلّى الله عليه و اله حين خرج لمباهله النّصارى بى و بفاطمه و الحسن و الحسين (رضوان الله عليهم).

٨-٤٧٠- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن عليّ بن بزيع، عن إسماعيل بن صبيح، عن خبّاب بن قسطاس، عن موسى بن عبيده، عن إياس بن سلمه، عن أبيه، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله النّجوم أمان لأهل السّماء، و أهل بيتى أمان لأمتى.

٩-٤٧١- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى الصّوفى، عن عبد الرّحمن بن شريك عن أبيه عن عبد الله بن عاصم بن عبد الرّحمن بن أبي عمره، عن أبيه قال: كنّا بإزاء الرّوم، فأصاب النّاس جوع، فجاءت الأنصار إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله فاستأذنوه فى نحر الإبل، فأرسل رسول الله صلّى الله عليه و اله إلى عمر بن الخطّاب، فقال ما ترى؟ قال: الأنصار قد جاءوا يستأذنونى فى نحر الإبل. فقال: يا نبيّ الله، فكيف لنا إذا لقينا العدوّ غدا رجلا جياعا. فقال: ما ترى؟ قال: مرّ أبا طلحه فليناد فى النّاس بعزمه منك: لا يبقى أحد عنده طعام إلّا جاء به؛ و بسط الأنطاع فجعل الرّجل يجىء بالمدّ، و نصف المدّ و ثلث المدّ فنظرت إلى جميع ما جاءوا به فقلت: سبع و عشرون صاعا أو ثمانية و عشرون صاعا لا يجاوز الثّلاثين، و اجتمع النّاس

۴۳۶- مباحلة پیامبر با مسیحیان همراه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام

[۴۶۹]۷- علی علیه السلام می فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله برای مباحلة با مسیحیان خارج شد من و فاطمه و حسن و حسین را همراه برد (رضوان خدا بر آنان باد)

۴۳۷- حضرت رسول فرمایند که اهل بیت من امان امت من هستند

[۴۷۰]۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: ستارگان موجب ایمنی آسمانیان و خانواده من موجب ایمنی امت من می باشند.

۴۳۸- دعای پیامبر برای لشکرش

[۴۷۱]۹- ابو عمرو از پدرش روایت می کند که در جنگ در برابر روم بودیم که گرسنگی به مردم روی آورد. پس انصار به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله آمدند و از او اجازه خواستند که شتری را پی کنند. پس رسول خدا صلی الله علیه و اله به دنبال عمر بن خطاب فرستاد. پس عمر گفت: چه می بینید؟ [چه می فرمایید؟] پیامبر فرمود: انصار به نزد من آمده درباره پی کردن شتری اجازه می خواهند. عمر گفت: ای پیامبر خدا پس چگونه ما با مردانی گرسنه فردا با دشمنان نبرد کنیم؟ پیامبر گفت: چه نظری داری؟ عمر گفت: به ابا طلحه فرمان ده که در میان مردم ندا دهد و از سوی شما تأکید کند که: هیچ کس نباشد که در نزد او غذایی است مگر آن که آن را بیاورد. و پارچه ای گشوده شد پس کسی می آمد و یک مد و یا نیم مد و یا یک سوم مد غذا در آن قرار می داد پس به تمام آنچه آورده بودند نگریستم و گفتم که آن بیست و هفت یا بیست و هشت صاع [پیمانه] است و از سی پیمانه نمی گذرد در حالی که تعداد لشگریانی که به دور پیامبر صلی الله علیه و اله گرد آمده بودند چهار هزار نفر بود.

يومئذ إلى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و هم يومئذ أربعة آلاف رجل، فدعا رسول الله صَلَّى الله عليه و اله بأكثر دعاء ما سمعته قط ثم أدخل يده في الطعام ثم قال للقوم: لا يبادرن أحدكم صاحبه، و لا يأخذن أحدكم حتى يذكر اسم الله؛ فقامت أول دفعه فقال: اذكروا اسم الله ثم خذوا؛ فأخذوا فملئوا كل وعاء و كل شيء، ثم قام الناس فأخذوا فملئوا كل وعاء و كل شيء، ثم بقي طعام كثير، فقال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله أشهد أن لا إله إلا الله، و أن محمدا عبده و رسوله، و العذى نفسى بيده لا يقولها أحد إلا حرّمه الله على النار.

١٠-٤٧٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريا عن عبد الرحمن عن أبيه عن الأجلح عن أبي الزبير، عن جابر، قال: ناجى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله علي بن أبي طالب عليه السلام يوم الطائف فأطال مناجاته، فرأى الكراهه في وجوه رجال، فقالوا: قد أطال مناجاته منذ اليوم فقال: ما أنا انتجيته، و لكن الله (عزّ و جلّ) انتجاه.

١١-٤٧٣- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن عبد الرحمن عن أبيه عن جابر، عن عبد الله بن يحيى قال سمعت علي بن أبي طالب عليه السلام يقول: صلّيت مع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قبل أن يصلى مع أحد من الناس ثلاث سنين، و كان ممّا عهد إليّ أن لا يبغضنى مؤمن، و لا يحببني كافر أو منافق، و الله ما كذبت و لا كذبت، و لا ضللت و لا ضلّ بي، و لا نسيت ما عهد إليّ.

١٢-٤٧٤- أخبرنا أبو عمرو قال أخبرنا أحمد، قال حدّثنا أحمد بن يحيى، قال:

پس پیامبر دعایی خواندند که هرگز چنین دعای طولانی نشنیده بودم آنگاه دستش را در غذا کرد و سپس به آن جماعت فرمود: هیچ یک از شما از همراه خود جلو نیفتد و هیچ یک از شما غذا نگیرد مگر این که نام خدا را یاد کند. پس اولین گروه پیش آمدند و پیامبر فرمود: نام خدا بر زبان آرید آنگاه [سهم خود را] بگیریید. پس غذاها را گرفتند و هر ظرف و هر شیئی را پر [از غذا] کردند. آنگاه مردم برخاستند و هر ظرف و هر چیزی را که داشتند پر کردند و با این همه، غذای فراوانی باقی ماند! پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و محمد بنده و فرستاده اوست. سوگند به کسی که جانم در دست اوست این سخن را کسی نمی گوید مگر آنکه خداوند او را بر آتش حرام می گرداند.

۴۳۹- حدیث مناجات

[۴۷۲] ۱۰- جابر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز طائف با علی بن ابی طالب علیه السلام پنهان سخن می گفت و سخنش را طولانی کرد. پس ناخوشایندی را در چهره مردانی، مشاهده نمود. پس گفتند: پیامبر سخنش را از امروز طولانی ساخته است. پیامبر فرمود: من با او به پنهان سخن نگفتم بلکه خداوند والا با او سخن گفت.

۴۴۰- نماز خواندن حضرت علی علیه السلام پشت سر پیامبر صلی الله علیه و اله به مدت سه سال

[۴۷۳] ۱۱- عبد الله بن یحیی می گوید: شنیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: با پیامبر خدا صلی الله علیه و اله سه سال پیش از آنکه کسی از مردم با او نماز گزارد، نماز خواندم و از آنچه با من در میان گذاشت این بود که مؤمن مرا دشمن نمی دارد و کافر یا منافق مرا دوست نمی دارد. به خدا سوگند دروغ نگفتم و به من دروغ گفته نشد و گمراه نشدم و کسی به خاطر من گمراه نگشت و آنچه را با من در میان گذارد فراموش نکرده ام.

حدّثنا عبد الرّحمن، قال: حدّثنا أبي، عن هشام بن عروه، عن أبيه، أنّه قال: كان رجل نَمّما فذكر له النّبيّ صلّى الله عليه و اله حديثا، فقال: لا تذكره لأحد، و كان النّبيّ صلّى الله عليه و اله يحبّ أن يذكره، فلمّا أدبر قال النّبيّ صلّى الله عليه و اله الحرب خدعه؛ فانطلق الرّجل فأفشاه، و كاد الله لنبيّه في بني قريظته.

١٣-٤٧٥- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن، عن أبيه عن الأعمش، عن عطية عن أبي سعيد الخدرى، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لعليّ بن أبي طالب عليه السّلام في غزوه تبوك: اخلفنى في أهلى. فقال عليّ عليه السّلام: يا رسول الله، إني أكره أن يقول العرب: خذل ابن عمّه، و تخلف عنه؟ فقال: أما ترضى أن تكون منّي بمنزله هارون من موسى؟! قال: بلى. قال: فاخلفنى.

١٤-٤٧٦- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن، عن أبيه عن محمّد بن إسحاق، عن يحيى بن عبّاد، عن أبي الزّبير، عن أبيه، عن صفية بنت عبد المطلب، أنّها قالت: كنّا مع حسّان بن ثابت في حصن فارغ النّبيّ صلّى الله عليه و اله بالخذق، فإذا يهودىّ يطوف بالحصن، فحفنا أن يدلّ على عورتنا، فقلت لحسّان: لو نزلت إلى هذا اليهودىّ، فإنّي أخاف أن يدلّ على عورتنا قال: يا بنت عبد المطلب، لقد علمت ما أنا بصاحب هذا. قال: فتحزّمت ثمّ نزلت و أخذت عمودا فقتلته به، ثمّ قلت لحسّان: اخرج فاسلبه قال: لا حاجه لى فى سلبه.

١٥-٤٧٧- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن

۴۴۱- خداوند به سود پیامبرش در جنگ با بنی قریظه نیرنگ به کار برد

[۴۷۴] ۱۲- هشام بن عروه می گوید: مرد سخن چینی بود که روزی پیامبر صلی الله علیه و اله سخنی برایش نقل کرد و فرمود: آن را نزد هیچ کس یاد نکن. و پیامبر صلی الله علیه و اله دوست داشت که آن سخن را بر زبان آورد [چون به سود پیامبر بود] پس هنگامی که آن مرد رفت. پیامبر فرمود: جنگ، نیرنگ است [یعنی سرنوشت یک جنگ با یک نیرنگ مشخص می شود و من می خواستم سختم در میان این جماعت پخش شود از روی عمد چنین به آن انسان سخن چین گفتم تا آن را منتشر سازد] پس آن مرد رفت و سخن را فاش ساخت و خداوند به سود پیامبرش در جنگ با بنی قریظه نیرنگ به کار برد.

۴۴۲- حدیث منزلت

[۴۷۵] ۱۳- رسول خدا صلی الله علیه و اله در جنگ تبوک به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: جانشین من در میان خانواده ام باش پس علی علیه السلام عرضه داشت: ای رسول خدا! همانا من ناخوش دارم که عرب بگویند: پسر عموی پیامبر او را خوار ساخت و تنهایش گذاشت. پس پیامبر فرمود: آیا خشنود نمی گردی که جایگاه تو نسبت به من چون جایگاه هارون نسبت به موسی باشد.

عرضه داشت: بله، پیامبر فرمود: پس جانشین من باش.

۴۴۳- کشتن فرد یهودی توسط صفیه، زمانی که پیامبر در خندق بودند

[۴۷۶] ۱۴- صفیه دختر عبدالمطلب می گوید: با حسان بن ثابت در دژ فارغ [در مدینه] بودیم و پیامبر صلی الله علیه و اله در خندق بود که دیدیم شخصی یهودی در اطراف دژ می چرخد پس ترسیدیم که بر مخفیگاه ما راه یابد. پس به حسان گفتم: کاش به سراغ این یهودی می رفتی به درستی که من در هراسم که بر مخفیگاه ما راه یابد. حسان گفت: ای دختر عبدالمطلب! می دانم که من یارای مقابله با این شخص را ندارم. صفیه گوید: آماده شدم سپس به بیرون آمده و نیزه ای برداشته و او را با آن نیزه کشتم. آنگاه به حسان گفتم: خارج شو و غنایم او را بگیر. حسان گفت: نیازی به غنایم او ندارم.

ص: ۵۷۵

عن أبيه عن محمد بن إسحاق، عن محمد بن مسلم ابن شهاب الزهري، عن عروه بن الزبير، و مسور بن مخرمه: أن نبي الله صلى الله عليه و اله لَمَّا افتتح خيبر و قَسَمَها على ثمانية عشر سهما، كانت الرجال ألفا و أربعمائه رجل، و الخيل مائتي فرس، أربعمائه سهم للخيل، كل سهم من الثمانية عشر سهما مائة سهم، لكل مائة منهم رأس، فكان عمر بن الخطاب رأسا، و علي رأسا، و طلحة رأسا و الزبير رأسا، و عاصم بن عدي رأسا، و كان سهم النبي صلى الله عليه و اله مع عاصم بن عدي.

١٦-٤٧٨- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن، عن أبيه عن أشعث بن سوار، عن الحسن البصري، أنه قال: الخمس لله و للرسول و لذي قرابه رسول الله صلى الله عليه و اله ليس كله، و قد كان يقسم لمن سمى الله (عز و جل) فأعطته الخلفاء بعد قرابتهم. قلت: كلهم؟ قال: نعم، كلهم.

١٧-٤٧٩- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرحمن، عن أبيه عن ليث بن أبي سليم، عن عطاء بن أبي رباح، عن جابر بن عبد الله، أنه قال: هديته الأمراء غلول.

١٨-٤٨٠- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرحمن، عن أبيه عن إبراهيم بن مهاجر، عن إبراهيم، قال: ارتد الأشعث بن قيس و أناس من العرب لَمَّا مات نبي الله صلى الله عليه و اله فقالوا: نصلّي و لا تؤدى الزكاة؛ فأبى عليهم أبو بكر ذلك و قال: لا أحلّ عقده عقدها رسول الله صلى الله عليه و اله و لا أنقصكم شيئا ممّا أخذ منكم

۴۴۴-فتح خیبر و تقسیم غنائم جنگی

[۴۷۷]۱۵-مسور بن مخرمه می گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و اله خیبر را فتح نمود آن را بر هجده سهم تقسیم نمود و حال آنکه هزار و چهار صد نفر مرد [پیاده نظام] و دویست سوار حاضر بودند. [برای پیاده ها هزار و چهار صد سهم و] چهار صد سهم نیز برای سوارها قرار داده شد. هر سهمی از هجده سهم صد سهم بود [مجموعاً هزار و هشتصد سهم] و برای هر صد نفر یک سردسته مشخص کرد پس عمر بن خطاب و علی و طلحه و زبیر و عاصم بن عدی سردسته ها بودند و سهم پیامبر نیز با عاصم بن عدی بود.

[۴۷۸]۱۶-حسن بصری می گوید: خمس برای خدا و فرستاده او و خویشاوندان رسول خدا می باشد اما نه تمام خمس و پیامبر صلی الله علیه و اله آن را بر کسانی که خداوند آنان را مشخص نموده نیز تقسیم می کرد ولی خلفا آن را به خویشاوندان خود اختصاص دادند. راوی گوید: پرسیدم:

همه آنان؟ گفت: بله، همه آنان [چنین کردند].

۴۴۵-هدیه امرا را پذیرفتن، خیانت است

[۴۷۹]۱۷-جابر بن عبد الله می گوید: [پذیرفتن] هدیه فرمانروایان خیانت است.

۴۴۶-مرتد شدن اشعث بعد از فوت نبی اکرم صلی الله علیه و اله

[۴۸۰]۱۸-ابراهیم گوید: اشعث بن قیس و گروهی از عرب پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و اله از دین بازگشتند. زیرا گفتند: نماز می خوانیم ولی زکات نمی پردازیم. پس ابو بکر از این امر سرباز زد و گفت: گروهی را که رسول خدا صلی الله علیه و اله بسته است نمی گشایم و چیزی از آنچه پیامبر خدا صلی الله علیه و اله از شما دریافت می داشت نمی کاهم.

نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لِأَجَاهِدَنَّكُمْ، وَ لَوْ مَنَعْتُمُونِي عَقَالًا مِمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِجَاهِدْتَكُمْ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَرَأَ وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ [آل عمران (٣): ١٤٤] حَتَّى فَرَّغَ مِنَ الْآيَةِ، فَتَحَصَّنَ الْأَشْعَثُ بِنِ قَيْسِ هُوَ وَ أَنَاسٍ مِنْ قَوْمِهِ فِي حِصْنٍ وَ قَالَ الْأَشْعَثُ: اجْعَلُوا لِسَبْعِينَ مَنَّا أَمَانًا، فَجَعَلَ لَهُمْ، وَ نَزَلَ بَعْدَ سَبْعِينَ وَ لَمْ يَدْخُلْ نَفْسَهُ فِيهِمْ. فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّهُ لَا أَمَانَ لَكَ إِنَّا قَاتِلُوكَ. قَالَ: أَفَلَا أَدْلُكَ عَلَى خَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ، تَسْتَعِينُ بِي عَلَى عَدُوِّكَ، وَ تَزَوِّجُنِي أَخْتِكَ؛ ففَعَلَ.

١٩-٤٨١- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن، عن أبيه عن محمد بن إسحاق، بن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جدّه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: أَيُّمَا حَلْفٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّ الْإِسْلَامَ لَمْ يَرُدَّهُ إِلَّا شَدَّهُ، وَ لَا حَلْفٍ فِي الْإِسْلَامِ، الْمُسْلِمُونَ يَدُ عَلَى مَنْ سَوَاهِمَ، يَجِيرُ عَلَيْهِمْ أَدْنَاهُمْ فَيَرُدُّ عَلَيْهِمْ أَقْصَاهُمْ، تَرُدُّ سَرَايَاهُمْ عَلَى قَعْدِهِمْ، لَا يَقْتُلُ مَوْمِنٌ بِكَافِرٍ، وَ دِيَةَ الْكَافِرِ نِصْفُ دِيَةِ الْمُؤْمِنِ، وَ لَا جَلْبَ وَ لَا جَنْبَ، وَ لَا تَوْخِذَ صَدَقَاتِهِمْ إِلَّا فِي دَوْرِهِمْ. قَالَ:

رسول الله صلى الله عليه وآله هذا الحديث في خطبه يوم الجمعة قال يا أيها الناس.

٢٠-٤٨٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن، عن أبيه عن أبي إسحاق، عن عبد الله بن معين مولى أم سلمة عن أم سلمة زوج النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَتْ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِهَا إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا [الاحزاب (٣٣): ٣٣] أَمَرَنِي رَسُولُ

و در برابر شما خواهیم ایستاد و اگر مرا با ریسمانی بازدارید از آنچه پیامبر خدا از شما می گرفت بر آن امر با شما می جنگم. آنگاه این آیه را خواند: «محمد فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بوده اند» [آل عمران (۳): آیه ۱۴۴] و تا آخر آیه را خواند. پس اشعث بن قیس و گروهی از قومش در دژی پناه گرفتند. اشعث گفت: برای هفتاد نفر از ما امان دهید. پس امان داده شد و اشعث خود پس از هفتاد نفر فرود آمد و خود را در میان آنان داخل نکرد. پس ابو بکر به او گفت: به درستی که تو امان نداری و ما با تو می جنگیم. اشعث گفت: آیا تو را به نیکوتر از آن راهنمایی نکنم؟ از من برضد دشمنانت یاری بجو و خواهرت را به همسری من درآور. پس ابو بکر هم چنین کرد.

۴۴۷- مسلمانان برضد غیر خودشان یکپارچه اند

[۴۸۱] ۱۹- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: هر پیمانی که در زمان جاهلیت بود اسلام جز بر شدت آن نیفزود.

و هیچ پیمانی در اسلام نیست [مراد پیمان هایی است که بر کشتار و غارت در میان جاهلیت مرسوم بود و اسلام از آن نهی کرد] و مسلمانان برضد غیر خود یکپارچه اند. نزدیک ترین آنان پناه می جوید و دورترین آنان به او پاسخ می گوید و [سود] جنگ هایشان به نشستگانشان باز می گردد [آن را میان همه به صورت مساوی تقسیم می نمایند] انسان مؤمن به خاطر کشتن انسان کافر کشته نمی شود. خون بهای کافر نصف خون بهای مؤمن است.

جلب و جنب صحیح نیست [جلب به این معناست که زکات گیرنده به سوی اهل زکات رفته و در جایگاهی استقرار پیدا کند آنگاه مأمور گرفتن زکات را به سوی آنان بفرستد تا زکات را جمع کند و فرمان داده شده که صدقات و زکات در محل خود اهل زکات گرفته شود و جنب به این معناست که کارگزار در دورترین مواضع اهل زکات فرود آید و فرمان دهد که اموال به سوی او آورده شود.] و نبایستی صدقاتشان جز در خانه هایشان گرفته شود. رسول خدا این روایت را در خطبه اش در روز جمعه بیان فرمود و گفت: ای مردم...

۴۴۸- نزول آیه تطهیر

[۴۸۲] ۲۰- ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و اله می گوید: این آیه در خانه ام فرو فرستاده شد: «خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنانکه باید و شاید شما را پاک سازد» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳]

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ أَرْسَلَ إِلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَلَمَّا أَتَوْهُ اعْتَنَقَ عَلِيًّا بِيَمِينِهِ، وَالحَسَنَ بِشِمَالِهِ، وَالحُسَيْنَ عَلَى بَطْنِهِ، وَفَاطِمَةَ عِنْدَ رَجْلَيْهِ فَقَالَ: «اللّٰهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِيَّ وَعِزَّتِي، فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا» قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

قلت: فأنا، يا رسول الله. فقال إنك على خير إن شاء الله.

٢١-٤٨٣- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن، عن أبيه عن الحسن بن الحكم، عن عدى بن ثابت، عن رجل من الأنصار، عن أبي هريره، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: من بدا جفا، و من تبع الصييد غفل، و من لزم السلطان افتتن، و ما يزداد من السلطان قربا إلا ازداد من الله (تعالى) بعدا.

٢٢-٤٨٤- أخبرنا أبو عمرو عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن عن أبيه عن الأعمش، عن تميم بن سلمه، عن أبي عبيده، عن عبد الله عن علي عليه السلام قال: اقتصاد في سنه خير من اجتهاد في بدعه. قال عبد الله: تعلموا ممن علم فعمل.

٢٣-٤٨٥- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن عن أبيه عن الوصاف، عن أبي بريده، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: لا يؤمر رجل على عشره فما فوقهم إلا جرى به يوم القيامة مغلوله يده إلى عنقه، فإن كان محسنا فكك عنه، و إن كان مسينا زيد غلا إلى غله.

٢٤-٤٨٦- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد

فرستاده خدا به من فرمان داد که به دنبال علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام بفرستم. پس هنگامی که به نزد پیامبر آمدند علی را با دست راست و حسن را با دست چپ در برگرفت و حسین را بر سینه اش و فاطمه را برپایش نهاد و سه بار فرمود: خداوند! اینها اهل خاندان و عترت من هستند پس پلیدی را از آنان دور ساز و به بهترین وجه پاکشان گردان. امّ سلمه می گوید: عرضه داشتم: ای رسول خدا! من نیز در میان آنان هستم. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: اگر خدا بخواهد تو بر نیکی هستی.

۴۴۹- موعظه از حضرت محمد صلی الله علیه و اله

[۴۸۳] ۲۱- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس در صحرا زندگی کند [طبعش] خشن می گردد و هر کس در پی صیدی رود غافل می شود [و خود را به آن مشغول داشته است] و هر کس همراه سلطان باشد فریفته شده و هر چقدر که به سلطان نزدیک تر شود از خداوند والا دورتر می گردد.

۴۵۰- حضرت علی علیه السلام فرمودند: میانه روی در یک سنت نیکوتر از تلاش برای رسیدن به یک روش جدید است

[۴۸۴] ۲۲- عبد الله می گوید: که علی علیه السّلام فرمود: میانه روی در یک سنت و روش دیرین، نیکوتر از تلاش برای رسیدن به یک روش جدید است و هم چنین می گوید: از کسی بیاموزید که آموخت و به آن عمل کرد.

[۴۸۵] ۲۳- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: هیچ کس بر ده نفر به بالا فرمان نمی دهد [یا امیر و فرمانروا نمی گردد] مگر آنکه در روز قیامت در حالی آورده می شود که دستانش به گردنش با غل و زنجیر بسته شده پس اگر نیکوکار بود آزاد می گردد و اگر بدکار بود زنجیری بر زنجیرهایش افزوده می شود.

الرَّحْمَنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ مَرْثَدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَهَنِيِّ، قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ طَلَعَ رَاكِبَانِ، فَلَمَّا رَأَاهُمَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: كُنْدِيَانِ مَذْحِجِيَانِ، فَإِذَا رَجُلَانِ مِنْ مَذْحِجٍ، فَأَتَى أَحَدُهُمَا إِلَيْهِ لِيُبَايِعَهُ، فَلَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَهُ لِيُبَايِعَهُ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ مَنْ رَأَيْتَ مِنْ رَأَكٍ فَأَمِنَ بِكَ، وَصَدَّقَكَ وَاتَّبَعَكَ مَاذَا لَهُ؟ قَالَ: طُوبَى لَهُ، قَالَ: فَمَسَحَ عَلَى يَدِهِ وَانصَرَفَ. قَالَ: وَاقْبَلِ الْآخَرَ حَتَّى أَخْذَ يَدَهُ لِيُبَايِعَهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. أَرَأَيْتَ مَنْ آمَنَ بِكَ. فَصَدَّقَكَ وَاتَّبَعَكَ وَ لَمْ يَرْكُ، مَاذَا لَهُ، قَالَ: طُوبَى لَهُ، قَالَ: ثُمَّ طُوبَى لَهُ، قَالَ: ثُمَّ مَسَحَ عَلَى يَدِهِ، ثُمَّ انصَرَفَ.

٢٥-٤٨٧- أخبرنا أبو عمرو قال: حدثنا أحمد، قال: حدثنا أحمد بن يحيى، قال: حدثنا عبد الرحمن، قال: حدثنا أبي، عن محمد بن إسحاق، عن الزهري، عن عبد الرحمن بن زيد بن حارثة، عن مجّيع بن حارثة، قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: يَقْتُلُ الدَّجَالَ دُونَ بَابِ اللَّذِّ بِسَبْعَةِ عَشَرَ ذِرَاعًا، وَاللَّذُّ بِالرَّمْلَةِ بِأَرْضِ الشَّامِ.

٢٦-٤٨٨- أخبرنا أبو عمرو قال: حدثنا أحمد، قال: حدثنا أحمد، قال: حدثنا عبد الرحمن، قال: حدثنا أبي، عن محمد بن إسحاق، عن محمد بن إبراهيم، عن أبي سلمة بن عبد الرحمن، عن أبي هريرة، عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لِيَهْبِطَنَّ الدَّجَالُ بِجُورِ

۴۵۱- دو مرد از قبیله مذحج به نزد پیامبر آمدند برای بیعت با آن حضرت

[۴۸۶] ۲۴- عبد الرحمن جهنی می گوید: در نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله بودیم که به ناگاه دو سوار ظاهر شدند. پس زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله آن دو را مشاهده کرد فرمود: این دو از بنی کنده و مذحج هستند. [از قضا] آن دو از (مذحج) بودند. پس یکی به سوی پیامبر آمد تا با پیامبر بیعت کند هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله دست او را گرفت تا بیعت کند عرضه داشت: ای رسول خدا! کسی که تو را دیده و به تو ایمان آورد و سخنت را راست برشمرده از تو پیروی نموده چه پاداشی برایش است؟ پیامبر فرمود: خوشا به سعادتش. راوی گوید: پس بر دست پیامبر دست کشید و بازگشت. و دیگری پیش آمد همین که پیامبر دست او را برای بیعت در دست گرفت عرضه داشت: ای رسول خدا! کسی که به تو ایمان آورد و سخنت را راست برشمرد و از تو پیروی نماید ولی تو را ندیده باشد برای او چه پاداشی است؟ پیامبر فرمود: خوشا به سعادتش و باز هم خوشا به سعادتش. راوی گوید: سپس بر دست پیامبر دست کشید و بازگشت.

۴۵۲- دجال در سرزمین لُد کشته خواهد شد

[۴۸۷] ۲۵- مجمع بن جاریه می گوید: شنیدم که رسول خدا می فرمود: دجال در کنار «باب اللد» به فاصله هفده ذراع کشته می شود. و لُد دهی در سرزمین شام است [در نزدیکی بیت المقدس از نواحی فلسطین].

وكرمان في ثمانين ألفاً، كأنّ وجوههم مجانّ مطرقه، يلبسون الطيالسّه، و ينتعلون الشّعر.

٢٧-٤٨٩- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن، عن أبي إسحاق، عن العباس بن معبد بن العباس، عن بعض أهله، عن العباس بن عبد المطلب، أنّه قال لَمّا حضرت أبا طالب الوفاه، قال له نبيّ الله صلّى الله عليه و اله يا عمّ، قل كلمه واحده أشفع لك بها يوم القيامه؛ لا- إله إلاّ الله فقال: لو لا أن يكون عليك و على بنى أبيك غضاضه لأقررت بعينيك و لو سألتني هذه فى الحياه لفعلت. قال: و عنده جميله بنت حرب حماله الحطب، و هى تقول له: يا أبا طالب متّ على دين الأشياخ. قال: فلمّا خفت صوته فلم يبق منه شىء، قال: حرّك شفّتيه، فقال العباس: فأصغيت إليه فقال قولاً خفيفاً: لا إله إلاّ الله. فقال العباس للنبيّ صلّى الله عليه و اله: يا بن أخى، قد و الله قال أخى الذى سألته. فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله: لم أسمع.

٢٨-٤٩٠- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن، عن أبيه عن محمّد بن إسحاق، عن عبد الله بن أبي بكر بن عمرو بن حزم، عن أبيه، قال: عرض فى نفس عمر بن عبد العزيز شىء من فدك، فكتب إلى أبي بكر و هو على المدينة: انظر ستّه آلاف دينار، فزد عليها غلّه فدك أربعة آلاف دينار، فاقسمها فى ولد فاطمه عليها السّلام من بنى هاشم. و كانت فدك للنبيّ صلّى الله عليه و اله خاصّه،

۴۵۳- دجال در جور و کرمان فرود می آید

[۴۸۸] ۲۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: دجال در میان هشتاد هزار نفر در جور [محل ای در نیشابور] و کرمان فرود می آید که چهره هایشان گویی سپرهای کوبیده شده [و یا پوشیده شده] است.

طیالس بر تن کرده [و آن لباسی غیر عربی است که بدن را فرا می گیرد و هیچ تزئین و خیاطی خاصی در آن دیده نمی شود] و کفشی پشمین به پا می کند.

۴۵۴- گفتن لا اله الا الله ابو طالب قبل از فوتش

[۴۸۹] ۲۷- عباس بن عبد المطلب می گوید: هنگامی که وفات ابو طالب فرارسید پیامبر خدا صلی الله علیه و اله به او فرمود: ای عمو! یک جمله بگو تا به سبب آن در روز قیامت شفاعت تو را کنم. بگو هیچ معبودی جز خدا نیست. پس گفت: اگر مایه خواری و کاستی تو و فرزندان پدرت نبود در مقابل چشمانت اقرار می کردم و اگر در زمان حیاتم این چنین می خواستی انجام می دادم.

راوی گوید: او در نزد او جمیله دختر حرب همان [بر دوش کشنده همزم ها] بود و می گفت:

ای ابو طالب! بر دین پدران و بزرگان بمیر پس هنگامی که صدای ابو طالب به کاستی گرائید و قدرتی بر سخن گفتن در او باقی نماند دلب خود را تکان داد. عباس گوید: به او گوش سپردم پس به آرامی گفت: هیچ معبودی جز خدا نیست. پس عباس به پیامبر عرضه داشت: فرزند برادر، به خدا سوگند برادرم آنچه را خواسته بودی گفت. پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: نشنیدم.

۴۵۵- تقسیم ثمرات فدک بین فرزندان حضرت زهرا علیها السلام

[۴۹۰] ۲۸- عمرو بن حزم از پدرش روایت می کند: که عمر بن عبد العزیز در مورد فدک به فکر فرورفت آنگاه به ابو بکر که [دست نشانده او] در مدینه بود نگاشت: شش هزار دینار بگیر و غله فدک را که چهار هزار دینار است بر آن بیافزا و آن را در میان فرزندان فاطمه علیها السلام از بنی هاشم تقسیم کن. راوی گوید: فدک مخصوص پیامبر بود

فكانت مما لم يوجف عليها بخيل ولا ركاب. قال: و كانت للنبي صلى الله عليه و اله أموال سماها منها: العواف و يرقط و الميثب و الكلا و حيسيا و الصائفه و بيت أم إبراهيم، فأما العواف فهو سهم من بنى قريظه.

٢٩-٤٩١- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرحمن بن شريك عن أبيه عن أبي إسحاق، عن عبد الله بن أبي بكر بن عمرو عن أبيه، قال:

توفى رسول الله صلى الله عليه و اله فى شهر ربيع الأول، فى اثنتى عشره مضت من شهر ربيع الأول، يوم الإثنين، و دفن ليله الأربعاء.

٣٠-٤٩٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرحمن عن أبيه عن أبي معشر، عن سعيد، عن أبي هريره، عن النبي صلى الله عليه و اله قال: تأخذون كما أخذت الأمم من قبلكم، ذراعا بذراع، و شبرا بشبر، و باعا ببا، حتى لو أن أحدا من أولئك دخل جحر ضب لدخلتموه. قال: قال أبو هريره: و إن شئتم فاقراءوا القرآن كالذين من قبلكم كانوا أشد منكم قوة و أكثر أموالا. و أولاداً فاسدتمتعوا بخلاقهم قال أبو هريره: و الخلاق الدين فاسدتمتعتم بخلاقكم كما اسدتمتع الذين من قبلكم بخلاقهم [التوبه (٩): ٦٩] حتى فرغ من الآية. قالوا: يا نبي الله، فما صنعت اليهود و النصارى؟ قال: و ما الناس إلا هم.

٣١-٤٩٣- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن، عن أبيه عن أبي إسحاق، عن هبيرة ابن مریم، قال: سمعت علي بن أبي

چرا که از زمین هایی بود که بدون جنگ و خونریزی بر آن دست یافته بود و پیامبر اموالی داشت که آنها را برای خود نشان کرده بود. از جمله آنها: عواف و یرقط و میثب و کلا- و حیسیا صائفه و خانه امّ ابراهیم می باشد و عواف سهمی از زمین های [بنی قریظه است.

۴۵۶- وفات رسول الله صلی الله علیه و اله در ماه ربیع الاول

[۴۹۱] ۲۹- عمرو بن حزم از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله در دوازدهم ربیع الاول در روز دوشنبه وفات یافت و در شب چهارشنبه به خاک سپرده شد.

[۴۹۲] ۳۰- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: همان گونه که امت های پیش از شما بهره خود را برگرفتند شما نیز بهره خود را خواهید برد. ذراع به ذراع، و جب به جب و باع به باع [باع مسافت بین دو شانه در هنگامی است که دست ها به دو طرف باز گردد] حتی اگر یکی از آنان در سوراخ لانه بزمجه [آفتاب پرست] وارد شده باشد شما نیز همین کار را خواهید کرد. راوی گوید که ابو هریره افزود: اگر خواستید قرآن بخوانید که می فرماید: «مانند پیشینیان که از شما نیرومندتر بودند و اموال و فرزندان شان زیادتر بود به سهم خود بهره بردند» [ابو هریره گوید خلاق به معنای دین است] «و شما نیز از سهم خویش برخوردار شدید همان گونه که پیشینیان شما بهره بردند» [توبه (۹): آیه ۶۹] و تا آخر آیه را خواندند. عرضه داشتند: ای پیامبر خدا! پس یهود و نصاری چه کردند. فرمود: و مردم جز آنان نمی باشند.

طالب عليه السلام يقول و مسح لحيته: ما يحبس أشقاها أن يخضبها من أعلاها بدم.

٣٢-٤٩٤- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن، عن أبيه عن حبيب بن أبي العالیه، عن مجاهد، عن نبى الله صلى الله عليه و اله قال: من فارقنى فقد فارق الله، و من فارق علينا فقد فارقنى.

٣٣-٤٩٥- أخبرنا أبو عمرو عن أحمد بن أحمد، بن يحيى عن عبد الرحمن، عن أبيه عن الأعمش، عن عمرو بن مژه، عن أبى عبيده عن عبد الله بن مسعود، أنه قال: لَمَا كان يوم بدر و أسرت الأسرى، قال رسول الله صلى الله عليه و اله ما ترون فى هؤلاء القوم؟ فقال عمر بن الخطاب: يا رسول الله، هم الذين كذبوك و أخرجوك فاقتلهم.

ثم قال أبو بكر: يا رسول الله، هم قومك و عشيرتك، و لعل الله يستنقذهم بك من النار. ثم قال عبد الله بن رواحه: أنت بواد كثير الحطب، فاجمع حطبا فانصب فيه نارا و ألقهم فيه. فقال العباس بن عبد المطلب: قطعك رحمك. قال: ثم إن رسول الله صلى الله عليه و اله قام فدخل، و أكثر الناس فى قول أبى بكر و عمر، فقال بعضهم: القول ما قال أبو بكر، و قال بعضهم: القول ما قال عمر؛ فخرج رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: ما اختلافكم - يا أيها الناس - فى قول هذين الرجلين، إنما مثلهما مثل إخوه لهما مَمِين كان قبلهما، نوح و إبراهيم و موسى و عيسى عليه السلام، قال نوح: رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْمَأْرُضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا [نوح (٧١): ٢٦] و قال إبراهيم فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [إبراهيم (١٤): ٣٦] و قال موسى رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ

[۴۹۳]۳۱-هیبیره ابن مریم می گوید: شنیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام درحالی که دست بر ریشش می کشد می فرماید: چه چیز بدبخت ترین افراد این امت رای باز می دارد که این ریش رای از خون سر خضاب کند؟

[۴۹۴]۳۲-پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هرکس از من جدا گردد از خدا جدا شده است و هرکس از علی جدا شود از من جدا شده است.

۴۵۸-اسیران جنگ بدر

[۴۹۵]۳۳-عبد الله بن مسعود می گوید: در روز جنگ بدر هنگامی که اسیران در بند شدند رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: درباره این جماعت چه نظری دارید؟ پس عمر بن خطاب گفت: ای رسول خدا! آنان کسانی هستند که سخت رای دروغ شمردند و تو رای از وطن بیرون کردند آنان رای بکش. آنگاه ابو بکر گفت: ای رسول خدا! آنان قوم و طائفه تو هستند و شاید که خدا آنان رای به خاطر تو از دوزخ نجات بخشد. آنگاه عبد الله بن رواحه گفت: تو در بیابانی هستی که هیزم در آن فراوان است هیزمی گرد هم آر و آتش برافروز و آنان رای در آتش بیافکن. پس عباس بن عبد المطلب گفت: خداوند خویشاوندی تو رای قطع کند. راوی گوید: سپس رسول خدا برخاست و به درون [خیمه] رفت و حال آنکه بیشتر مردم سخن ابو بکر و عمر را پذیرفته بودند. پس برخی گفتند: سخن [حق] سخن ابو بکر است و برخی می گفتند: سخن [حق] سخن عمر است پس رسول خدا به درآمد و فرمود: ای مردم اختلاف شما درباره سخن این دو مرد برای چیست. مثل این دو مانند برادران آنان از پیشینیان، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام می باشد. نوح عرضه داشت «پروردگارا! احدی از کافران رای بر روی زمین باقی نگذار» [نوح (۷۱): آیه ۲۶] و ابراهیم گفت: «هرکس از من پیروی کند از من است و هرکس نافرمانی کند تو آمرزنده مهربانی» [ابراهیم (۱۴): آیه ۳۶] و موسی گفت:

عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ [يونس (١٠): ٨٨] و قَالَ عِيسَى إِنَّ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ إِنَّ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [المائدة (٥): ١١٨] ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ بَكُمْ عَيْلَةً، فَلَا يَنْفَلِتَنَّ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا بِفِدَاءٍ أَوْ ضَرْبِهِ عُنُقٍ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا سَهِيلُ بْنُ بِيضَاءَ، وَ قَدْ كُنْتُ سَمِعْتُهُ يَذْكُرُ الْإِسْلَامَ بِمَكَّةَ.

قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَلَمْ يَحْر. قَالَ: فَلَقَدْ جَعَلْتُ أَنْظُرَ إِلَى السَّمَاءِ مَتَى تَقَعُ عَلَيَّ الْحِجَارَةُ، فَإِنِّي قَدَّمْتُ بَيْنَ يَدَيْ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ: ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ: إِلَّا سَهِيلُ بْنُ بِيضَاءَ. قَالَ: فَفَرَحْتُ فَرَحًا مَا فَرَحْتُ مِثْلَهُ
قَطُّ. قَالَ الْأَعْمَشُ: فَكَانَ فِدَاؤُهُمْ سِتِينَ أَوْ قِيَّةً.

٣٤-٤٩٦- أَخْبَرْنَا أَبُو عَمْرٍو عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ أَبِي
وَائِلٍ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ: الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ
الطَّلَاقُ مِنَ قَرِيْشٍ وَ الْعَتَقَاءُ مِنْ ثَقِيفٍ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

٣٥-٤٩٧- أَخْبَرْنَا أَبُو عَمْرٍو، قَالَ: أَخْبَرْنَا أَحْمَدُ، قَالَ أَخْبَرْنَا أَحْمَدُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ
تَمِيمِ بْنِ سَلْمَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هَلَالِ الْعَبْسِيِّ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ، عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مِثْلَهُ.

٣٦-٤٩٨- أَخْبَرْنَا أَبُو عَمْرٍو، عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي الْعَالِيَةِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ
ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ عَلِيٍّ

«پروردگارا! اموالشان را نابود و دل هایشان را سخت کن که اینان تا عذاب دردناک را نبینند ایمان نمی آورند» [یونس (۱۰): آیه ۸۸] و عیسی عرضه داشت: «اگر آنها را عذاب کنی بندگان تو هستند و اگر آنها را بیامرزی تو شکست ناپذیر فرزانه ای» [المائده (۵): آیه ۱۱۸] سپس فرمود: ای مردم! شما فقیر و محتاجید. پس هیچ یک از این جماعت از دست شما رهایی نیابد تا از آنان فدیة بگیریید [و رهایشان سازید] و یا گردنش را بزنیید. پس گفتم: ای رسول خدا! مگر سهیل بن بیضاء که شنیده بودم در مکه اسلام آورده است. پس رسول خدا خاموش شد و سخنی به نیکی بر زبان نیاورد. راوی می گوید: پس به آسمان نگریستم که چه زمانی سنگی بر سرم فرود می آید پس پیامبر فرمود: مگر سهیل بن بیضاء. پس به قدری خرسند شدم که هرگز آن گونه خوشحال نشده بودم. اعمش می گوید: و فدیة آنان شصت ظرف [سکه] بود.

۴۵۹- مهاجرین و انصار، برخی دوست برخی دیگرند

[۴۹۶]-۳۴- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: مهاجرین و انصار در دنیا و آخرت برخی دوستان یکدیگرند و آزادشدگان از قریش و ثقیف نیز در دنیا و آخرت برخی دوستان برخی دیگرند.

[۴۹۷]-۳۵- جریر بن عبد الله بجلی نیز همچون این حدیث را از پیامبر روایت کرده است.

بن أبي طالب عليه السّلام، قال: إن شاء النّاس قمت لهم خلف مقام إبراهيم عليه السّلام فحلفت لهم بالله، ما قتلت عثمان، ولا أمرت بقتله، ولقد نهيتهم فعصوني.

٣٧-٤٩٩- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن، عن أبيه عن عثمان بن أبي ذرعه، عن حمران، عن محمّد بن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام أنّه قال: أنّ أعظم النّاس أجرا في الآخرة أعظمهم مصيبه في الدّنيا، وإنّ أهل البيت أعظم النّاس مصيبه، مصيبتنا برسول الله صلّى الله عليه و اله قبل، ثمّ يشركنا فيه النّاس.

٣٨-٥٠٠- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن، عن أبيه عن عبد الله بن محمّد بن عقيل، عن حمزه بن أبي سعيد الخدريّ، عن أبيه، عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله قال: أتزعمون أنّ رحم نبيّ الله لا ينفع قومه يوم القيامة؛ بلى و الله إنّ رحمى لموصوله في الدّنيا و الآخرة. ثمّ قال: يا أيّها النّاس، أنا فرطكم على الحوض، فإذا جئت و قام رجال يقولون: يا نبيّ الله، أنا فلان بن فلان، و قال آخر:

يا نبيّ الله، أنا فلان بن فلان، و قال آخر: يا نبيّ الله، أنا فلان بن فلان، فأقول: أمّا النّسب فقد عرفته، و لكنّكم أحدثتم بعدى، و ارتددتم القهقريّ.

٣٩-٥٠١- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن عليّ بن الحسين بن عبيد عن إسماعيل بن أبان، عن سلّام بن أبي عمره، عن معروف، عن أبي الطّيفيل، قال:

خطب الحسن بن عليّ عليه السّلام بعد وفاه عليّ عليه السّلام و ذكر أمير المؤمنين فقال: خاتم الوصيّين و وصيّ خاتم الأنبياء، و أمير الصّديقين و الشّهداء و الصّالحين. ثمّ قال:

۴۶۰- بری بودن حضرت علی علیه السلام از قتل عثمان

[۴۹۸]-۳۶- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: اگر مردم می خواستند برمی خاستم و در پشت مقام ابراهیم به خدا سوگند می خوردم که من عثمان را نکشتم و به قتل او فرمان ندادم بلکه آنان را از این امر بازداشتم ولی از من نافرمانی کردند.

۴۶۱- بزرگترین مردم از نظر اجر در آخرت مصیبت دیده ها در دنیا هستند

[۴۹۹]-۳۷- محمد بن حنیفه می گوید: پراجرتترین مردم در آخرت پربالاترین آنها در دنیا است.

و به درستی که اهل بیت فاجعه دیده ترین مردم هستند. مصیبت ما به رسول خدا صلی الله علیه و اله از پیش بود آنگاه مردم در آن مصیبت با ما شریک گشتند.

۴۶۲- رحم حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله

[۵۰۰]-۳۸- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: آیا گمان می کنید که خویشاوندی پیامبر خدا در روز قیامت به قومش سود نمی بخشد؟ بله به خدا سوگند خویشاوندی من در دنیا و آخرت برقرار است.

سپس فرمود: ای مردم. من در کنار حوض کوثر از پیش در انتظار شمایم. پس هنگامی که آمدم گروهی برمی خیزند و می گویند: ای پیامبر خدا من فلانی فرزند فلانی هستم. و دیگری می گوید: ای پیامبر خدا من فلانی فرزند فلانی هستم و دیگری می گوید: ای پیامبر خدا من فلانی فرزند فلانی هستم. پس من می گویم: نسبت شما را با خود فهمیدم. اما شما پس از من رفتاری [نادرست] انجام دادید و به گذشته خود باز گشتید.

۴۶۳- خطبه امام حسن علیه السلام بعد از وفات حضرت علی علیه السلام

[۵۰۱]-۳۹- ابو طفیل می گوید: حسن بن علی علیه السلام پس از وفات علی علیه السلام خطبه خواند و امیر مؤمنان را یاد کرد و فرمود: او ختم کننده جانشینان، جانشین ختم کننده پیامبران و امیر راستگویان و شهدا و نیکوکاران بود. سپس فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، لَقَدْ فَارَقَكُمْ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ، وَ لَا تَدْرِكُهُ الْآخِرُونَ، لَقَدْ كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ يُعْطِيهِ الرَّايَةَ فَيُقَاتِلُ جِبْرِئِيلَ عَنِ يَمِينِهِ، وَ مِيكَائِيلَ عَنِ يَسَارِهِ، فَمَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، مَا تَرَكَ ذَهَبًا وَ لَا فِضَّةً إِلَّا شَاءَ عَلَى صَبِيٍّ لَهُ، وَ مَا تَرَكَ فِي بَيْتِ الْمَالِ إِلَّا سَبْعِمِائَةَ دِرْهَمٍ، فَضَلَّتْ مِنْ عَطَائِهِ، أَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَ بِهَا خَادِمًا لَأُمَّ كَلْثُومٍ. ثُمَّ قَالَ: مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ. ثُمَّ تَلَا: هَذِهِ آيَاتُهُ، قَوْلُ يَوْسُفَ: وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ [يوسف (١٢): ٣٨] أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ، وَ أَنَا ابْنُ التَّيْذِيرِ، وَ أَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، وَ أَنَا ابْنُ السِّرَاجِ الْمُنِيرِ، وَ أَنَا ابْنُ الَّذِي أُرْسِلُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ كَانَ جِبْرِئِيلُ يَنْزِلُ عَلَيْهِمْ وَ مِنْهُمْ كَانَ يَعْرَجُ، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ وَ لَا يَتَّهَمُونَ، فَقَالَ فِيمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً [الشورى (٤٢): ٢٣] أَوْ اقْتَرَفَ الْحَسَنَةَ: مَوَدَّتَنَا.

٤٠-٥٠٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن إبراهيم بن محمد بن إسحاق عن إسحاق بن بريد الطائي، عن سعد بن صارم، عن الحسن بن عمرو عن رشيد، عن حبه العرنى، قال: سمعت عليًا عليه السلام يقول: نحن النجباء، و أفراطنا أفراط الأنبياء، حزبنا حزب الله، و الفئه الباغية حزب الشيطان، من ساوى بيننا و بين عدونا فليس منا.

ای مردم! به درستی که مردی از شما جدا گردید که پیشینیان بر او برتری نیافتند و آیندگان به [جایگاه] او دست نیابند. رسول خدا صلی الله علیه و اله پرچم جهاد را به او می سپرد و جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سوی چپش می جنگیدند و باز نمی گشت تا خداوند او را پیروز گرداند.

هیچ طلا و نقره ای به جا نگذاشت جز مقداری برای فرزندان و در بیت المال نیز جز هفتصد درهم که از بخشش او افزون آمده بود چیزی باقی نگذاشت و می خواست با آن خدمتکاری برای امّ کلثوم تهیه نماید. سپس فرمود: هر کس مرا شناخت که شناخت و هر کس مرا نشناخت من حسن فرزند محمد پیامبرم. سپس این آیه را از قول حضرت یوسف علیه السلام تلاوت نمود: «من از کیش نیاکانم ابراهیم، اسحاق و یعقوب پیروی کرده ام» من فرزند بشارت دهنده و بیم دهنده و دعوت کننده به سوی خدا و چراغ روشنی بخش و فرزند کسی هستم که برای هدایت جهانیان فرستاده شد. من از اهل بیتی هستم که خداوند پلیدی را از آنان دور ساخت و به نیکی پاکشان گرداند. من از اهل بیتی هستم که جبرئیل بر آنان فرود آمده و از آنان عروج می یافت. من از اهل بیتی هستم که خداوند محبت و ولایتشان را واجب ساخت پس در آنچه بر محمد صلی الله علیه و اله فرود فرستاده فرمود: «بگو من در ازای رسالتم پاداشی جز محبت خویشاوندی از شما طلب نمی کنم و هر کس کار نیکی انجام دهد» و انجام کار نیک دوستی ما اهل بیت است.

[۵۰۲] ۴۰- حبه عرنی می گوید: شنیدم که علی علیه السلام می فرمود: مردمان با نجابت ما هستیم که فرزندان ما فرزندان پیامبرانند، حزب ما حزب خداست و گروه سرکش گروه شیطانند. هر کس ما و دشمنان ما را یکسان بداند از ما نیست.

٤١-٥٠٣- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن جعفر بن عبد الله المحمدي، عن إسماعيل بن مرثد، عن جده، عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله حقّ عليّ على الناس حقّ الوالد على ولده.

٤٢-٥٠٤- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن علي بن الحسن بن عبيد، عن إسماعيل بن أبان، عن إسحاق بن إبراهيم، عن أبي هارون، عن أبي سعيد، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله عليّ منّي و أنا منه فقال جبرئيل: يا محمّد، و أنا منكما.

٤٣-٥٠٥- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريّا، عن حسين بن عليّ الجعفيّ، عن زائده، عن هشام بن حسان، عن الحسن بن جابر، قال: قيل: يا رسول الله صلى الله عليه و اله، أيّ الإسلام أفضل؟ قال: من سلم المسلمون من لسانه يده.

٤٤-٥٠٦- أخبرنا أبو عمرو عن عبد الواحد بن محمّد بن مهديّ عن ابن عقده عن الحسن بن جعفر بن مدرار عن عمّه طاهر عن الحسن بن عمّار، عن عمرو بن مرّه، عن عبد الله بن الحارث، عن عليّ عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله أنا سيّد ولد آدم يوم القيامة و لا فخر، و أنا أوّل من تنشقّ الأرض عنه و لا فخر و أنا أوّل شافع و أوّل مشفّع.

٤٥-٥٠٧- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن يعقوب بن يوسف الضبيّ، عن محمّد بن إسحاق بن عمّار عن هلال بن أيوب عن عبد الكريم

۴۶۴- حق حضرت علی علیه السلام بر مردم

[۵۰۳] ۴۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: حق علی بر مردم بسان حق پدر بر فرزندش می باشد.

[۵۰۴] ۴۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: علی از من است و من از اویم. پس جبرئیل گفت: ای محمد صلی الله علیه و اله من نیز از شمایم.

۴۶۵- مسلمان کسی است که مسلمانان از دست او و زبانش در امان باشند

[۵۰۵] ۴۳- جابر می گوید: گفته شد: ای رسول خدا! کدام اسلام [مسلمان] برتر است؟ پیامبر فرمود: کسی که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند.

۴۶۶- رسول خدا صلی الله علیه و اله سرور فرزندان آدم

[۵۰۶] ۴۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: من سرور فرزندان آدم در روز قیامت هستم که به آن افتخار نمی کنم و من اولین کس هستم که زمین در برابرش شکافته می شود ولی به خود نمی بالم و من اولین شفاعتگر و اولین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می گردد.

بن أبي أمية، عن مجاهد، قال: قلت لابن عباس: من العذرين أراد رسول الله صلى الله عليه و اله أن يباهل بهم؟ قال: علي و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام و الأنفس النبي صلى الله عليه و اله و علي عليه السلام.

٤٦-٥٠٨- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبيد الله بن موسى، عن فطر، عن أنس، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله إن أخي و وزيرى و وصيى علي بن أبي طالب.

٤٧-٥٠٩- أخبرنا أبو عمرو، عن ابن عقده عن الحسن بن عبيد الله بن موسى عن هانئ بن أيوب، عن طلحة بن مصرف، عن عميره بن سعد أنه سمع علياً عليه السلام فى الرّحبه ينشد الناس: من سمع رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه؟ فقام بضعه عشر فشهدوا.

٤٨-٥١٠- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن جعفر بن علي عن حسن بن حسين عن عمر بن راشد، عن جعفر بن محمد عليهما السلام فى قوله ثمّ لئن لم نلنّ يومئذٍ عن النّعيم [التكاثر (١٠٢): ٨] قال: نحن من النّعيم. و فى قوله: و اعتصموا بحبل الله جميعاً [آل عمران (٣): ١٠٣] قال: نحن الحبل.

٤٩-٥١١- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن أبي غسيان، عن مسعود بن سعيد عن جابر، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام فى قوله تعالى أمّ يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله [النساء (٤): ٥٤] قال نحن الناس.

۴۶۷- کسانی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ مَبَاهِلَهُ كَرَدُوا

[۵۰۷] ۴۵- مجاهد می گوید: به ابن عباس گفتم: آنان که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ مَبَاهِلَهُ كَرَدُوا چه کسانی بودند؟ گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین - که درود خدا بر آنان باد - و انفس [تعبیر به خود، که در قرآن آمده است]، پیامبر و علی علیهما السَّلام هستند.

[۵۰۸] ۴۶- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ مَبَاهِلَهُ كَرَدُوا: همانا برادر و وزیر و جانشین من، علی بن ابی طالب علیه السَّلام است.

۴۶۸- حدیث غدیر

[۵۰۹] ۴۷- عمیره بن سعد می گوید: شنیدم که علی علیه السَّلام در میان جمعیت، مردم را سوگند می دهد و می فرماید: چه کسی شنیده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ مَبَاهِلَهُ كَرَدُوا؟ صاحب اختیار اویم علی مولا - و صاحب اختیار اوست. خداوند! گرامی بدار هر کس او را گرامی دارد و دشمن دار هر کس که با او دشمنی کند؟ پس چند ده نفری برخاستند و گواهی دادند.

۴۶۹- تفسیر قول خداوند متعال: (ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) وَ (اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا)

[۵۱۰] ۴۸- امام صادق علیه السَّلام درباره آیه «در آن روز از نعمت هایی که داشتید بازخواست خواهید شد» [تکواثر (۱۰۲): آیه ۸] فرمود: ما آن نعمت ها هستیم. و درباره آیه «همگی به ریسمان الهی چنگ زنید» [آل عمران (۳): آیه ۱۰۳] فرمود: ما ریسمان هستیم.

۴۷۰- تفسیر قول: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ)

[۵۱۱] ۴۹- امام باقر علیه السَّلام درباره آیه «یا به مردمی که خدا از کرمش بهره مندشان ساخته حسد می ورزند» فرمود: ما آن مردم هستیم.

٥٠-٥١٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن موسى بن إسحاق، و محمد بن عبد الله بن سليمان، معا عن يحيى بن عبد الحميد، عن قيس، عن السيدى، عن عطا عن ابن عباس أم يحيى دون الناس على ما آتاهم الله من فضله [النساء (٤): ٥٤] قال: نحن الناس دون الناس.

٥١-٥١٣- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن علي بن عفان، عن أبي حفص الصائغ قال: صليت خلف جعفر بن محمد عليه السلام فجهر بيسم الله الرحمن الرحيم.

٥٢-٥١٤- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن أبي غسان، عن جعفر بن حبيب النهدي، عن أبي العباس: برذون بن شبيب عن الصادق عليه السلام يقول: احفظوا فينا ما حفظ العبد الصالح في اليتيمين، و كان أبوهما صالحاً. [الكهف (١٨): ٨٢].

٥٣-٥١٥- أخبرنا أبو عمرو، قال: حدثنا أحمد، عن جعفر بن محمد بن هشام، قال: حدثنا الحسين بن نصر، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا غضاض بن الصيلى الثورى، عن الربيع بن المنذر، عن أبيه، قال: سمعت محمداً بن الحنفية يحدث عن أبيه، قال: ما خلق الله (عز و جل) شيئاً شراً من الكلب، و الناصب شر منه.

٥٤-٥١٦- أخبرنا أبو عمرو، عن ابن عقده عن أحمد، بن يحيى عن جعفر بن عنبسه عن إسماعيل بن أبان عن مسعود بن سعد، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام

[۵۱۲]-۵۰- ابن عباس درباره آیه «یا به مردمی که خدا از کرمش بهره مندشان ساخته حسد می ورزند» گفت: ما آن مردم هستیم نه سایر مردم.

۴۷۱- بلند گفتن بسم الله

[۵۱۳]-۵۱- ابو حفص صائغ می گوید: پشت سر امام صادق علیه السلام نماز خواندم پس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را بلند تلاوت کرد.

[۵۱۴]-۵۲- برذون بن شیب می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: درباره ما آنچه آن بنده صالح [خضر] درباره آن دو کودک یتیم حفظ کرد، حفظ کنید درحالی که پدر آن دو کودک انسانی نیکوکار بود [مراد تعمیر دیواری است که زیر آن گنجی برای دو کودک بود].

۴۷۲- ناصبی ها

[۵۱۵]-۵۳- محمد بن حنفیه از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می کند که فرمود: خداوند چیزی بدتر از سگ نیافرید و دشمنان اهل بیت (ناصبی ها) بدتر از سگ هستند.

۴۷۳- شیعه کسی است، که از خداوند متعال فرمان می برد

[۵۱۶]-۵۴- امام باقر علیه السلام فرمود: شیعه ما کسی است که از خداوند والا فرمانبرداری کند.

قال: إنما شيعتنا من أطاع الله (عز و جل).

٥٥-٥١٧- حدّثنا أبو عمرو عبد الواحد بن محمّد بن عبد الله بن أحمد بن يحيى، قال سمعت أبا غسان يقول: ما رأيت في جعفي أفضل من مسعود بن سعد، وهو ابن سعد الجعفي.

٥٦-٥١٨- حدّثنا أبو عمرو عن أحمد بن يوسف الجعفي، عن محمّد بن إسحاق، عن الحسن بن محمّد الليثي، قال: حدّثني أبو جعفر المنصور، عن أبيه، عن جدّه، عن ابن عبّاس، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: من آذى العبّاس فقد آذاني، إنّما عمّ الرّجل صنو أبيه.

٥٧-٥١٩- حدّثنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن الفضل بن إبراهيم عن أبيه عن نصر بن قابوس عن جابر، عن محمّد بن عليّ بن عبد الله بن عبّاس، قال:

قال ابن عبّاس: ما وطئت الملائكة فرش أحد من النّاس الا فرشنا.

٥٨-٥٢٠- أخبرنا أبو عمرو، قال: حدّثنا أحمد بن يحيى بن المنذر الحجريّ، قال: حدّثنا عمرو بن خالد، قال: حدّثنا إسرائيل، عن جابر، عن عكرمه، عن ابن عبّاس، قال: دعا لي رسول الله صلّى الله عليه و اله أن يؤتيني الله الحكمة.

٥٩-٥٢١- أخبرنا أبو عمرو، قال: حدّثنا أحمد، قال: حدّثنا أحمد بن يحيى النّيسابوريّ، قال: حدّثنا بشر بن الحكم، قال: حدّثنا عمرو بن شبيب، عن عبد الله بن عيسى، عن شعيب بن يسار، عن عكرمه، عن ابن عبّاس، قال: دعا لي رسول

[۵۱۷]۵۵-احمد بن یحیی می گوید: شنیدم که ابو عسّان می گفت: در میان طائفه (جعفی) با فضیلت تر از مسعود بن سعد ندیدم و او همان ابن سعد جعفی است.

۴۷۵-هرکس عباس عموی پیامبر را اذیت کند پیامبر خدا را اذیت کرده است

[۵۱۸]۵۶-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هرکس عباس را بیازارد مرا آزرده است. همانا عموی انسان چون پدر اوست.

۴۷۶-ابن عباس می گوید: فرشتگان جز خانه خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله را زیر پا نگذاشته اند

[۵۱۹]۵۷-ابن عباس می گوید: فرشتگان، خانه هیچ کس جز ما [خاندان پیامبر] را زیر پای خود قرار ندادند. [و بر آن حرکت نکردند]

۴۷۷-دعای پیامبر صلی الله علیه و اله برای ابن عباس

[۵۲۰]۵۸-ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله برایم دعا فرمود که خدا حکمت و دانایی به من عطا کند.

[۵۲۱]۵۹-روایت دیگری همچون حدیث فوق است.

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُؤْتِنِي اللّٰهُ الْحِكْمَةَ.

٥٢٢-٦٠- حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو، عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَلْمَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْبَاقِرِ
عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى: عَلِيٌّ أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ.

انتهت أحاديث أبي عمرو بن مهدي

٥٢٣-٦١- أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ حَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْفَخَّامِ عَنِ الْمَنْصُورِيِّ، عَنْ عَمِّ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى سَيِّدِنَا الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَشَكَا إِلَيْهِ رَجُلًا يَظْلِمُهُ، قَالَ لَهُ: أَيْنَ أَنْتَ عَنْ دَعْوَةِ
الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ الَّتِي عَلَّمَهَا النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ مَا دَعَا بِهَا مَظْلُومٌ عَلَى ظَالِمِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللّٰهُ تَعَالَى
عَلَيْهِ وَكَفَاهُ إِيَّاهُ، وَهُوَ: «اللّٰهُمَّ طَمِّمْ بِالْبَلَاءِ طَمِّمًا، وَعَمِّمْ بِالْبَلَاءِ عَمِّمًا، وَقَمِّمْ بِالْأَذَى قَمِّمًا، وَارْمِهِ بِيَوْمٍ لَا مَعَادَ لَهُ، وَسَاعَهُ لَا مَرَدَّ لَهَا، وَ
أَبْحِ حَرِيمَهُ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بَيْتِهِ (عَلَيْهِ وَآلِهِمُ السَّلَامُ)، وَاكْفِنِي أَمْرَهُ، وَقِنِي شَرَّهُ، وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ، وَاجْرَحْ قَلْبَهُ وَ
سَدِّ فَاهُ عَنِّي، وَخَشَعْتَ الْأَصْوَاتَ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا، وَعَنْتَ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَقَدْ خَابَ مِنْ حَمَلِ ظُلْمًا، اخْسَأْ فِيهَا وَ
لَا تَكَلِّمُونِ» صه؛ سبع مرّات.

٥٢٤-٦٢- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً [النحل (١٦): ٩٧] قَالَ: الْقَنُوعُ.

ص: ٦٠٤

[۵۲۲] ۶۰- ابو موسی می گوید: علی علیه السلام اولین کسی است که اسلام آورد.

«احادیث ابو عمرو و بن مهدی به پایان رسید»

۴۸۰- دعای مظلوم

[۵۲۳] ۶۱- امام کاظم علیه السلام می فرماید: مردی نزد آقای ما امام صادق علیه السلام آمد و از مردی که به او ستم می نمود شکایت نمود. امام فرمود: آیا دعایی را که ستمدیده برضد ستمکار انجام می دهد و پیامبر صلی الله علیه و اله آن را به امیر مؤمنان آموخت نمی دانی؟ آن دعایی است که آن را هیچ ستمدیده ای بر علیه ستمکاری نمی خواند جز آنکه خداوند او را یاری می کند و کفایتش می نماید و آن دعا این چنین است که هفت بار می گویی: «خداوندا، او را در بلا فروبرده و مصیبت را بر او فراگیر کن و با آزار و اذیت او را از میان بردار و او را به روزی بیفکن که هیچ بازگشتی ندارد و به ساعتی دچار کن که هیچ رهایی در آن نباشد و حریمش را مباح بر شمر. و بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا از ستم او کفایت کن و از بدی او نگه دار و حيله و نیرنگ او را از من بازگردان. دلش را پاره پاره کن و دهانش را بر من ببند و تمامی صداها در برابر خداوند رحمان خاشع و آرامند پس جز صدایی آرام و پنهان نمی شنوی و چهره در برابر خداوند زنده و پاینده سر به زیر آورده اند و هر ستمگری در خسران است. پس در جهنم خوار و درمانده شوید و سخنی نگوئید) و آرام باش آرام باش. [و بر خدا توکل کن].

۴۸۱- تفسیر آیه (فَلْنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً)

[۵۲۴] ۶۲- امام صادق علیه السلام درباره آیه «او را زندگی پاکیزه خواهیم داد» فرمود: آن صرفه جویی است.

٦٣-٥٢٥- و بهذا الإسناد، عن الصادق عليه السّلام قال إذا عرضت لأحدكم حاجة فليستشر الله ربّه، فإن أشار عليه أتبع، وإن لم يشر عليه توقّف. قال: فقلت يا سيّدي، وكيف أعلم ذلك؟ قال: تسجد عقيب المكتوبه، و تقول: «اللّهم خر لي» مائه مرّه، ثمّ تتوسّل بنا. و تصلّي علينا، و تستشفع بنا، ثمّ تنظر ما يلهمك تفعله، فهو الذي أشار عليك به.

٦٤-٥٢٦- و بالإسناد، قال الصادق عليه السّلام إنّ الله تعالى يحبّ الجمال و التّجمل، و يكره البؤس و التّبؤس، فإنّ الله (عزّ و جلّ) إذا أنعم على عبد نعمه أحبّ أن يرى عليه أثرها. قيل: و كيف ذلك؟ قال: ينظّف ثوبه، و يطيب ريحه، و يجصص داره، و يكنس أفنيته، حتّى إنّ السّراج قبل مغيب الشّمس ينفي الفقر، و يزيد في الرّزق.

٦٥-٥٢٧- و بهذا الإسناد، عن الصادق عليه السّلام عن آباءه عليه السّلام أنّ يهوديًا جاء إلى أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام فقال: أخبرني عمّا ليس لله، و عمّا ليس عند الله، و عمّا لا يعلمه الله؟ فقال: أمّا ما لا يعلمه الله، فلا يعلم أنّ له ولدًا تكذّيبًا لكم حيث قلتُم: عزير ابن الله، و أمّا قولك: ما ليس لله؛ فليس لله شريك، و أمّا قولك: ما ليس عند الله؛ فليس عند الله ظلم للعباد. فقال اليهودي: أشهد أنّ لا إله إلاّ الله، و أشهد أنّ محمّدًا عبده و رسوله، و أشهد أنّك الحقّ، و من أهل الحقّ، و قلت الحقّ، و أسلم على يده.

[۵۲۵] ۶۳- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که برای یکی از شما نیازی پدید آمد از پروردگارش نظرخواهی کند [پنهانی] چنانچه پیشنهادی فرمود بپذیرد و گر نه بازایستد. راوی گوید:

عرضه داشتم: چگونه آن پیام پنهانی را بفهمم. امام فرمود: پس از نماز واجب به سجده می روی و صدبار می گویی: خداوند برای من [نیکی] برگزین آن گاه به ما اهل بیت تو سل می جویی و بر ما درود می فرستی و ما را [به درگاه خدا] واسطه قرار می دهی آنگاه می نگری که چه به تو الهام می شود پس به آن عمل می کنی پس آن چیزی است که خدا به تو اشاره فرموده است.

۴۸۳- مستحب است در ظاهر خود اظهار کند نعمت را انسان

[۵۲۶] ۶۴- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند والا- زیبایی و زینت را دوست دارد و فقر و فقر نمایی را ناخوش دارد. آنگاه که خداوند بر بنده ای نعمتی می دهد دوست دارد که اثر آن نعمت را بر او ببیند. عرضه داشتند: چگونه اثر آن را آشکار کند. امام فرمود: لباسش را تمیز می کند و خود را خوشبو می سازد و خانه اش را گچ کاری می کند و آن را جارو می زند حتی برافروختن چراغ پیش از غروب خورشید که فقر را دور می سازد و از بین می برد و بر روزی می افزاید.

۴۸۴- سؤال یهودی از حضرت علی علیه السلام

[۵۲۷] ۶۵- امام صادق علیه السلام از جدش روایت می کند که مردی یهودی به نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت: مرا از آنچه برای خدا نیست و آنچه در نزد او نمی باشد و خدا آن را نمی داند آگاه کن.

امام فرمود: اما آنچه خدا نمی داند این است که برای خودش فرزندی نمی داند و سخن شما را دروغ برمی شمرد هنگامی که گفتید: عزیر فرزند خداست. اما این که از آنچه برای خدا نیست پرسیدی. خدا شریک ندارد و اما این که می گویی آنچه در نزد خدا نیست، در نزد خدا ستم به بندگان وجود ندارد. پس یهودی گفت: گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد بنده و فرستاده اوست و گواهی می دهم که تو حق و از اهل حق هستی و حق را بر زبان آوردی و به دست علی علیه السلام اسلام آورد.

٦٦-٥٢٨- الفخام عن المنصورى، عن عمّ أبيه، قال: دخلت يوماً على المتوكّل وهو يشرب، فدعاني إلى الشرب فقلت: يا سيدي، ما شربته قطّ. فقال: أنت تشرب مع عليّ بن محمّد فقلت له: ليس تعرف من فى يدك إنّما يضرّك و لا- يضرّه؛ و لم أعد ذلك عليه. قال: فلمّا كان يوماً من الأيام، قال لى الفتح بن خاقان: قد ذكر الرّجل- يعنى المتوكّل- خبر مال يجىء من قمّ، و قد أمرنى أن أرصده لأخبره به، فقل لى: من أى طريق يجىء حتى أجتنبه؛ فجئت إلى الإمام عليّ بن محمّد عليهما السّلام فصادفت عنده من أحشمه فتبسّم و قال لى: لا يكون إلّا خيراً يا أبا موسى، لم لم تعد الرّساله الأوّله؟ فقلت: أجلتلك يا سيدي. فقال لى: المال يجىء الليله، و ليس يضلون إليه، فبت عندى، فلمّا كان من الليل و قام إلى ورده قطع الرّكوع بالسّلام، و قال لى: قد جاء الرّجل و معه المال، و قد منعه الخادم الوصول إلىّ فاخرج و خذ ما معه، فخرجت فإذا معه الزنفلجه فيها المال، فأخذته و دخلت به إليه، فقال: قل له: هات المخنقه التى قالت لك القمّيه: إنّها ذخيره جدّتها؛ فخرجت إليه فأعطانيها، فدخلت بها إليه فقال لى: قل له: الجبه التى أبدلتها منها ردها إلينا، فخرجت إليه، فقلت له ذلك، فقال: نعم. كانت ابنتى استحسنتها فأبدلتها بهذه الجبه، و أنا أمضى فأجىء بها. فقال: اخرج فقل له: إنّ الله (تعالى) يحفظ ما لنا و علينا هاتها، من كتفك، فخرجت إلى الرّجل فأخرجتها من كتفه فغشى عليه، فخرج إليه عليه السّلام فقال له: قد كنت شاكاً فتيقنت.

[۵۲۸] ۶۶- منصورى از عموى پدرش روايت مى كند: روزى بر متوكل داخل شدم و او شراب مى نوشيد پس مرا به نوشيدن فراخواند. گفتم: آقاى من، هرگز شراب ننوشيده ام. پس گفت:

تو با على بن محمد (امام هادى) شراب مى نوشى. پس گفتم: كسانى را كه در برابرت هستند نشناخته اى و اين به زيان توست نه زيان او ديگر بار چنين تهمنى به او نزن. راوى گويد:

روزي از روزها فتح بن خاقان به من گفت: متوكل خبردار شده كه مالى از سوى قم [براى امام هادى] مى آيد و به من فرمان داده است كه در كمين آن مال باشم تا او را باخبر سازم. پس به من بگو كه آن مال از چه راهى مى آيد تا متوكل را از آن بازدارم. پس به نزد امام هادى عليه السلام آمدم و نزد او يكي از كارگزاران را ملاقات كردم. پس امام لبخندى زد و فرمود: اى ابا موسى! جز خير نمى باشد. چرا سخن متوكل را [كه مى گفت تو با من شراب مى نوشى] برايم بازگو نكردى؟ عرضه داشتم: آقاى من شما را بزرگتر از آن داشتم [كه آن سخن را بر زبان آورم]. پس امام به من فرمود: آن مال امشب مى رسد و ياران متوكل بر آن دست نمى يابند. پس شب در نزد من بمان. شب هنگام كه براى نماز شب برخاسته بود در حين ركوع، نماز را با سلام به پايان رساند و به من فرمود: آن مرد به همراه اموال آمد و خادم نگذاشت كه به نزدم آيد پس بيرون رو و هر آن چه با اوست بگير. پس بدر آمده ديدم كه زنبیلی همراه دارد كه اموال درون آن است پس آن را گرفتم و بر امام وارد شدم. پس امام فرمود: به او بگو گردنبندى را كه آن زن قمى گفت كه از مادر بزرگش براى او مانده است به ما بدهد. پس به سوى او رفتم پس گردنبند را به من داد و آن را نزد امام آوردم. پس امام به من فرمود: به او بگو: روپوشى كه به جاي آن جاگزين كردى به ما بازگردان. پس به سوى او آمده و سخن امام را به او گفتم. پس گفت: بله.

دخترم از آن گردنبند خوشش آمد پس من اين روپوش را جاگزينش كردم و به او دادم [تا دخترم به همان دلخوش باشد و گردنبند را طلب نكند] به خانه مى روم و آن را بازپس مى آورم پس امام فرمود: خارج شو و به او بگو: همانا خداوند والا آنچه براى ما و بر عليه ماست حفظ و نگهدارى مى كند، آن را از دوش درآور و به ما بده. پس به سوى او رفتم پس روپوش را از دوشش درآورد و از هوش رفت. پس امام به سوى او خارج شد و پس آن مرد عرضه داشت: [در حقيقت امر شما] ترديد داشتم و اکنون به باور و يقين رسيدم.

٦٧-٥٢٩- الفخيام عن المنصورى، عن سهل بن يعقوب بن إسحاق، الملقب بأبى نواس المؤدب فى المسجد المعلق فى صف شنيف بسر من رأى، قال المنصورى: و كان يلقب بأبى نواس لأنه كان يتخلع و يتطيب مع الناس و يظهر التشيع على الطيبه فى آمن على نفسه، فلما سمع الإمام عليه السلام لقينى بأبى نواس، قال:

يا أبا السيرى، أنت أبو نواس الحق، و من تقدمك أبو نواس الباطل. قال: فقلت له ذات يوم: يا سيدى، قد وقع لى اختيارات الأيام عن سيدنا الصيادق عليه السلام مما حدثنى به الحسن بن عبد الله بن مطهر، عن محمد بن سليمان الديلمى، عن أبيه، عن سيدنا الصادق عليه السلام فى كل شهر فأعرضه عليك فقال لى: افعل؛ فلما عرضته عليه و صححته، قلت له: يا سيدى، فى أكثر هذه الأيام قواطع عن المقاصد لما ذكر فيها من النحس و المخاوف فتدلى على الاحتراز من المخاوف، فيها فائما تدعونى الضروره إلى التوجه فى الحوائج فيها، فقال لى: يا سهل، إن لشيعتنا بولايتنا عصمه لو سلكوا بها فى لجه البحار الغامره و سباسب البيداء الغائره بين السباع و الذئاب و أعادى الجنّ و الإنس، لأمنوا من مخاوفهم بولايتهم لنا، فثق بالله (عزّ و جلّ) و أخلص فى الولاء لأئمتك الطاهرين، و توجه حيث شئت، و اقصد ما شئت يا سهل، إذا أصبحت و قلت ثلاثا: «أصبحت اللهم معصما بدمامك المنيع الذى لا يطاول و لا يحاول، من شرّ كل طارق و غاشم من سائر من خلقت و ما خلقت من خلقك الصامت و الناطق، فى جنّه من كل مخوف بلباس

[۵۲۹] ۶۷- منصورى درباره ابو سرى سهل بن يعقوب بن اسحاق ملقب به ابو نواس اذان گوى مسجدى در «صفّ شنيف» به سامراء مى گويد كه: او به ابو نواس مشهور بود چون از مردم جدا بود و در قيد و بند رفتار معمول با آنها نبود و به راحتى با آنان رفتار مى كرد [و از نظر نوع سخن و رفتار هيچ مبالاى نداشت] و به راحتى تشيع خود را ابراز مى داشت و بر خود ايمن بود [چون خود را به هزل و بى خيالى زده بود كسى كارى به كارش نداشت] ابو نواس مى گويد: هنگامى كه امام شنيد كه به من لقب ابى نواس داده اند فرمود: اى ابا سرى، تو ابو نواس برحقى و ابو نواس پيش از تو ابو نواس باطل بود. راوى گويد: پس روزى به امام عرضه داشتم: آقاى من! حسن بن عبد الله بن مطهر از محمد بن سليمان ديلمى از پدرش از آقاى ما امام صادق عليه السلام برايم روايت كرده اند كه در هر ماه روزهاى است كه از شروع به كار در آن ايام بايد برحذر بود. من آن روزها را بر شما عرضه مى دارم [تا نظر شما را بدانم] امام به من فرمود: اين چنين كن. پس هنگامى كه روزها را بر امام عرضه كردم و امام نيز آن را درست برشمرده عرضه داشتم: آقاى من در بيشتر اين روزها موانعى است كه ما را از رسيدن به هدف باز مى دارد چون ذكر شده است در اين ايام شومى و امور هراس انگيز وجود دارد. پس مرا بر [چگونگى] دورى از اين امور در اين روزها راهنمايى كن چون ضرورت مرا وادار مى كند كه در اين روزها به دنبال نياز خود حركت كنم. پس امام به من فرمود: اى سهل، همانا شيعيان ما به سبب ولايت ما در امان هستند و چنانچه در ژرفاى درياهاى عميق و اعماق بيابانهاى فرورفته ميان درندگان و گرگها و گروه هاى جن و انس قرار بگيرند از هراس تمامى آنها به سبب پيروى ايشان از ما اهل بيت درامانند پس به خدا اطمينان داشته باش و ولايت خود را نسبت به امامان پاك خالص گردان و به هر كجا خواستى رو كن و هر چه مى خواهى انجام ده.

اى سهل! هنگامى كه صبح دم سه بار گفتى: (خداوندا! صبح كردم درحالى كه به رشته بلند و محكم (توحيد) تو چنگ زدم كه هيچ رشته از آن بلندتر و محكم تر نيست كه از بدى هر نيرنگ باز و دست انداز از هر كه آفريدى و از بدى هر چه كه آفريدى چه خموش و چه گوياء در امان باشم در سپرى كه همان لباس برازنده دوستى خاندان پيغمبرت باشد

سابعه، ولاء أهل بيت نبيك، محتجزاً من كل قاصد لي إلى أذيه بجدار حصين، الإخلاص في الاعتراف بحقهم، و التمسك بحبلهم جميعاً، موقفاً بأن الحق لهم و معهم و فيهم و بهم؛ أوالى من والوا، و أجانب من جانبوا، فصل على محمد و آل محمد، فأعذني اللهم بهم من شر كل ما أتقته، يا عظيم، حجزت الأعدى عنى بيدع السماوات و الأرض إننا جعلنا من بين أيديهم سداً و من خلفهم سداً فأغشيناهم فهم لا يبيصون [يس (٣٦): ٩] و قلتها عشياً ثلاثاً، حصلت في حصن من مخاوفك، و أمن من محذورك. فإذا أردت التوجه في يوم قد حذرت فيه، فقدم أمام توجهك الحمد لله رب العالمين، و المعوذتين، و آية الكرسي، و سورة القدر، و آخر آية من آل عمران، و قل: «اللهم بك يصول الصائل، و بقدرتك يطول الطائل، و لا حول لكل ذي حول إلا بك، و لا قوة يمتازها ذو قوة إلا منك، بصفوتك من خلقك، و خيرتك من برئتك، محمد نبيك، و عترته و سلالته (عليه و عليهم السلام) صل عليهم، و اكفني شر هذا اليوم و ضرره، و ارزقني خيره و يمنه، و اقض لي في متصرفاتي بحسن العاقبه و بلوغ المحبه، و الظفر بالأمية، و كفايه الطاغية الغوية، و كل ذي قدره لي على أذيه، حتى أكون في جنه و عصمه من كل بلاء و نومه، و أبدلني من المخاوف فيه أمناً، و من العوائق فيه يسراً، و حتى لا يصدني صاد عن المراد، و لا يحل بي طارق من أذى العباد، إنك على كل شيء قدير و الأمور إليك تصير، يا من ليس كمثل شئ و هو السميع البصير [الشورى (٤٢): ١١]

هر امر هراسناکی قرار گرفته و از هر کس که قصد آزار مرا دارد به سنگر استوار اعتراف به حق آنان و دست یازیدن به رشته محبت ایشان پناه بگیرم درحالی که یقین دارم حق برای آنان و همراه ایشان و در [دست] آنها بوده و به سبب ایشان راه به حق توان یافت هر کس را دوست دارند دوست می دارم و از هر کس دوری کنند دوری می جویم پس بر محمد و خاندان او درود فرست و به وسیله آنان مرا از بدی هر آنچه از آن در هراسم پناه ده، ای بزرگ! دست دشمنان را به واسطه پدیدآورنده آسمان ها و زمین از خود کوتاه می کنم (همانا ما پیش رو و پشت سرشان دیواری کشیدیم و دیدگانشان را پوشاندیم که نبینند) و اگر شبانگاه نیز سه بار این کلمات را بر زبان آوری در پناهی از آنچه تو را به هراس می افکند و ایمنی در برابر آنچه از آن برحذر هستی. پس چنان چه بخواهی در روزی که از آن برحذر داشته شده ای به امری روی آوری پس پیش از اقدام به عمل بگو «ستایش از آن پروردگار جهانیان است» و دو سوره «فلق» و «ناس» و آیه الکرسی و سوره قدر و آیه آخر از سوره آل عمران را بخوان و بگو:

خداوندا! توانمندان به دست تو توانایی یافته و افزونمندان به قدرت تو افزونی می یابند و هیچ قدرتمندی جز به وسیله تو توان ندارد و هیچ نیرومندی جز از جانب تو نیرویی ندارد که بدان ممتاز گردد. به حق برگزیده آفریدگانت و انتخاب شده مخلوقات، محمد پیامبرت و خاندان و فرزندان بر آنان درود فرست و بدی این روز و ضرر آن را از من بازدار. و نیکی و خیر آن را روزی ام ساز. و در کردارم خوش عاقبتی و رسیدن به محبت تو و دست یابی به آرزوها و کفایت در برابر سرکشان گمراه و هر توانمندی که قصد آزار مرا دارد قرار ده. تا در پناه و امنیتی از هر بلا و عقوبت باشم و برای من به جای هراس آن ایمنی و به جای گرفتاری جهان آسانی جایگزین فرما تا هیچ بازدارنده ای مرا از مردام باز ندارد و هیچ آزاری از بندگان بر من وارد نشود. به درستی که تو بر هر کاری توانایی و امور به سوی تو باز می گردد ای کسی که «هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست».

٦٨-٥٣٠- الفخّام عن المنصوري، عن عمّ أبيه عن أبي الحسن الثالث عن آباءه عليهم السّلام عن أمير المؤمنين صلّى الله عليه و اله قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لى و إلّا صمّتا، يا علىّ، محبّك محبّى، و مبغضك مبغضى.

٦٩-٥٣١- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله أحبّوا الله بما يغذوكم به من نعمه، و أحبّوني لحبّ الله، و أحبّوا أهل بيتى لحبّى.

٧٠-٥٣٢- و بالإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: يقول الله عزّ و جلّ: يا بن آدم، ما تنصفتنى، أتحبّ إليك بالنعم، و تتممّت إلىّ بالمعاصى، خيرى عليك نازل و شرّك إلىّ صاعد، و لا يزال ملكك كريم يأتينى عنك فى كلّ يوم و ليله بعمل قبيح. يا بن آدم، لو سمعت وصفك من غيرك و أنت لا تعلم من الموصوف لسارعت إلى مقتته. يا بن آدم، اذكرنى حين تغضب أذكرك حين أغضب، و لا أمحكك فيمن أمحق.

٧١-٥٣٣- و بهذا الإسناد، عن الصادق عليه السّلام قال إذا كان لك صديق فولّى ولايه، فأصبتة على العشر ممّا كان لك عليه قبل ولايته، فليس بصديق سوء.

٧٢-٥٣٤- الفخّام، عن عمّه عن عبد الله بن أحمد عن أبيه أحمد بن عامر عن الرّضا عن آباءه: (صلوات الله عليهم) قال النّبىّ صلّى الله عليه و اله من قال فى كلّ يوم مائه مرّه: «لا إله إلّا الله الملك الحقّ المبين» استجلب به الغنى، و استدفع به الفقر، و سدّ عنه باب الثّار، و استفتح به باب الجنّه.

۴۸۷- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: یا علی دوستدار تو دوستدار من است و دشمن تو دشمن من است

[۵۳۰] ۶۸- امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود: ای علی! دوستدار تو دوستدار من است و دشمن تو دشمن من.

[۵۳۱] ۶۹- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: خدا را به سبب نعمتهایی که به شما روزی کرده است دوست بدارید و مرا به خاطر دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیت مرا به خاطر محبت من دوست بدارید.

۴۸۸- موعظه در حدیث قدسی

[۵۳۲] ۷۰- پیامبر صلی الله علیه و اله می فرماید: خداوند والا- می فرماید: ای فرزند آدم، با من به انصاف رفتار نمی کنید. با نعمتهای خود به تو محبت می کنم و تو با گناهان با من بد رفتاری می کنی. نیکی من به سوی تو نازل و جاری است و بدی تو به سوی من بالا می آید. پیوسته در هر شبانه روز فرشته بزرگواری، با کردار ناشایست تو به نزد من می آید. ای فرزند آدم اگر صفت خود را غیر از خود می شنیدی و نمی دانستی این صفات از آن کیست شتابان بر او خشمگین می شدی. ای فرزند آدم در هنگام خشمناکی ات مرا یاد کن تا در هنگام خشمناکی ام تو را یاد کنم و تو را در میان نابودشدگان هلاک نسازم.

۴۸۹- در صفت دوستی که به ولایتی رسیده

[۵۳۳] ۷۱- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر دوستی داشت که به فرمانروایی و حکومتی رسید و با این همه به ده درصد رفاقتی که پیش از حکمرانی اش داشتی، دست یافتی پس دوست بدی نیست.

۴۹۰- فائده گفتن لا اله الا الله الملك الحق المبين

[۵۳۴] ۷۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس در هر روز صد بار بگوید: «هیچ معبودی جز خداوند فرمانروای حق آشکار نیست» با این کلمات بی نیازی را به سوی خود کشانده و فقر و ناداری را از خود دور می سازد و در دوزخ بر خود بسته و در بهشت را بر روی خود می گشاید.

٧٣-٥٣٥- و بهذا الإسناد، قال النبي صَلَّى اللهُ عليه و اله أربعة أنا لهم شفيع يوم القيامة:

المحب لأهل بيتي، و الموالى لهم المعادى فيهم، و القاضى لهم حوائجهم و الساعى لهم فيما ينوبهم من أمورهم.

٧٤-٥٣٦- و بهذا الإسناد، قال النبي صَلَّى اللهُ عليه و اله يقول الله (عزّ و جلّ): «لا إله إلاّ الله حصنى، من دخله أمن من عذابي».

٧٥-٥٣٧- الفخّام، عن محمّد بن الحسن النّقاش عن إبراهيم بن عبد الله عن الضّحّاك بن مخلد عن الصّيادق عليه السّلام يقول: ليس من الإنصاف مطالبه الإخوان بالإنصاف.

٧٦-٥٣٨- الفخّام قال: حدّثنى المنصورى، قال: حدّثنى عمّ أبى، قال: قلت للإمام علىّ بن محمّد عليهما السّلام: علّمنى يا سيّدى دعاء أتقرب إلى الله (عزّ و جلّ). فقال لى: هذا دعاء كثيرا ما أدعوا الله به، و قد سألت الله (عزّ و جلّ) أن لا يخيّب من دعا به فى مشهدى بعدى و هو «يا عدّتى عند العدد، و يا رجائى و المعتمد، و يا كهفى و السّند، و يا واحد يا أحد، و يا قل هو الله أحد، أسألك اللهم بحقّ من خلقتة من خلقك، و لم تجعل فى خلقك مثلهم أحدا، و صلّ على جماعتهم، و افعلى بى كيت و كيت».

٧٧-٥٣٩- الفخّام عن المنصورى، عن عمّ أبيه عن الإمام علىّ بن محمّد، عن آباءه عليه السّلام عن الصّادق عليه السّلام قال: ما كان لا يكون إلى يوم القيامة رجل مؤمن إلاّ و له جار يؤذيه.

۴۹۱- چهار شخص که من شفیع آنها هستم

[۵۳۵] ۷۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: چهار گروه هستند که من در روز قیامت از آنان شفاعت می کنم. دوستان اهل بیت من و کسانی که برای رضایت من اهل بیت من را دوست می دارند و درباره آنان [و برای رضایت ما] دشمنی می کنند و کسانی که نیازهای اهل بیت را برآورده می سازند و تلاش گرانی که در مورد امور مرتبط با اهل بیت تلاش می کنند.

۴۹۲- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند لا اله الا الله دژ محکم من است

[۵۳۶] ۷۴- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند شکوهمند بلندمرتبه می فرماید: کلمه «لا اله الا الله» دژ استوار من است که هر کس در داخل آن شود از عذاب من در امان است.

[۵۳۷] ۷۵- ضحاک بن مخلد می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: از انصاف نیست که از برادر خود طلب انصافی نمایی [شاید منظور این است که خود انصاف نداشته باشی و انتظار داشته باشی که آنان انصاف را رعایت کنند].

۴۹۳- دعای امام هادی علیه السلام

[۵۳۸] ۷۶- منصوری از عموی پدرش روایت می کند که به امام علی بن محمد عرضه داشتم:

آقای من دعایی به من بیاموز که به وسیله آن به خدا نزدیکی جویم. پس امام فرمود: این دعایی است که من خدا را بسیار به آن می خوانم و از خدا خواسته ام که هر کس را پس از من در مزارم با آن بخواندش، ناامید نگرداند و آن این چنین است: «ای یاور و همراه من در میان یاوران و همراهان و ای امید و مورد اعتماد من و ای پناهگاه و تکیه گاه من و ای یگانه، یکتا و ای [که می گویی] بگو خدا یگانه است. خداوند به حق آفریدگانی که در میان مخلوقات چون آنان کسی را نیافریدی بر تمامی آنان درود فرست و برایم چنین و چنان کن [و دعای خود را ذکر کن].»

۴۹۴- تمام مؤمنان همسایگانی خواهند داشت، که آنها را اذیت خواهند کرد

[۵۳۹] ۷۷- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ انسان مؤمنی نبوده تا روز قیامت هم نخواهد بود جز آنکه همسایه ای دارد که او را می آزارد.

٧٨-٥٤٠- و بهذا الإسناد، قال: وقال الصادق عليه السلام من صفت له دنياه، فأتهمه في دينه.

٧٩-٥٤١- و بهذا الإسناد، قال: قال الصادق عليه السلام ثلاث دعوات لا يحجب عن الله (تعالى) دعاء الوالد لولده إذا برّه، و دعوته عليه إذا عقه؛ و دعاء المظلوم على ظالمه، و دعاؤه لمن انتصر له منه؛ و رجل مؤمن دعا لأخ له مؤمن واساه فينا، و دعاؤه عليه إذا لم يواسه مع قدره عليه و اضطرار أخيه إليه.

٨٠-٥٤٢- و بهذا الإسناد، عن الصادق عليه السلام قال ثلاثه أوقات لا يحجب فيها الدعاء عن الله (تعالى) في أثر المكتوبه، و عند نزول المطر، و ظهور آيه معجزه لله في أرضه.

٨١-٥٤٣- و بهذا الإسناد، عن الصادق عليه السلام قال ليس منا من لم يلزم التقيّه، و يصوننا عن سفله الرعيّه.

٨٢-٥٤٤- و بهذا الإسناد، عليه السلام قال قال الصادق عليه السلام عليكم بالورع، فإنه الدين الذي نلازمه و ندين الله به، و نريده ممن يوالينا، لا تتعبونا بالشفاعة.

٨٣-٥٤٥- الفحام عن المنصورى، عن عمّ أبيه، قال: قال يوما الإمام على بن محمّد عليهما السلام يا أبا موسى، أخرجت إلى سرّ من رأى كرها، و لو أخرجت عنها خرجت كرها. قال: قلت: و لم يا سيدي؟ قال: لطيب هوائها و عذوبه مائها و قلّه دائها. ثمّ قال: تخرب سرّ من رأى حتّى يكون فيها خان، و يقال للمازّه، و علامه

[۵۴۰]-۷۸-امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس را دنیایش سامان یافته و بی دردسر بود، در دینش متهم کن [زیرا هر کس دین کامل داشته باشد در سختی و مصایب گرفتار خواهد بود].

۴۹۵- سه دعا مستجاب می شود

[۵۴۱]-۷۹-امام صادق علیه السّلام فرمود: سه دعا است که از خدا مخفی نمی ماند [و آن را اجابت می کند]: دعای پدر برای فرزندش هنگامی که به او نیکی می کند و نفرین پدر برای فرزندش آنگاه که پدر را [از حقش] باز می دارد و نفرین ستمدیده بر ستمگر و دعای ستمدیده در حق کسی که او را در برابر آن ستمگر یاری کند و دعای انسان مؤمن برای برادر مؤمنش که در راه اهل بیت او را یاری دهد و نفرین او هنگامی که با توانایی بر یاری، و ناچاری برادرش به آن کمک، او را یاری ندهد.

۴۹۶- وقت های دعا کردن

[۵۴۲]-۸۰-امام صادق علیه السّلام فرمود: در سه زمان دعا از خدا مخفی نمی ماند [و اجابت می شود]:

پس از نماز واجب و هنگام فرود آمدن باران و زمان آشکار شدن نشانه ای شگفت برای خداوند در زمین.

۴۹۷- لزوم تقیه و زهد

[۵۴۳]-۸۱-امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که تقیه را مراعات نکند و ما را از مردم پست حفظ ننماید از ما نیست.

[۵۴۴]-۸۲-امام صادق علیه السّلام فرمود: بر شما باد به پارسایی که آن، همان دینی است که ما همراه آن هستیم و با خدا بدان گونه رفتار می کنیم و آن را از دوستان خود می طلبیم [پس با پارسایی سعادت مند شوید و] ما را با [درخواست] شفاعتتان خسته مکنید.

۴۹۸- مدح سامراء و اخبار خراب شدن آنجا

[۵۴۵]-۸۳-روزی امام علی بن محمد علیه السّلام فرمود: ای ابا موسی! با ناراحتی به سوی سامرا خارج شدم و اگر [اینک] از آن بیرون شوم از سر بی میلی خارج می گردم. راوی گوید: عرضه داشتم: آقای من چرا؟ امام فرمود: برای هوای نیکو و آب گوارا و کمی بیماری اش. سپس فرمود: سامرا ویران می گردد تا جایی که در آن فقط میهمان سرا و سبزی فروشی برای مسافران باقی می ماند و نشانه خرابی آن، پس از من، نوسازی و آبادانی محل شهادتم خواهد بود.

تدارك خرابها تدارك العماره فى مشهدى من بعدى.

٨٤-٥٤٦- الفحام عن المنصورى، عن عمّ أبيه عن على بن محمد العسكرى عن آباءه عن موسى بن جعفر عليه السلام قال: كنت عند سيدنا الصادق عليه السلام إذ دخل عليه أشجع السلمي يمدحه فوجده عليلاً فجلس و أمسك، فقال له سيدنا الصادق عليه السلام عد عن العله، و اذكر ما جئت له، فقال له.

ألسك الله منه عافيه فى نومك المعترى و فى أرقك

يخرج من جسمك السقام كما أخرج ذل السؤال من عنقك

فقال: يا غلام، أيش معك؟ قال: أربعمائه درهم. قال: أعطها للأشجع. قال: فأخذها و شكر و ولى، فقال: ردّوه، فقال: يا سيدي، سألت فأعطيت و أغنيت، فلم رددتني؟ قال: حدّثني أبى، عن آباءه، عن النبي صلى الله عليه و اله قال: خير العطاء ما أبقي نعمه باقيه، و إنّ الّذى أعطيتك لا يبقى لك نعمه باقيه، و هذا خاتمي فإن أعطيت به عشره آلاف درهم و إلّا فعد إلى وقت كذا و كذا أو فك إياها. قال: يا سيدي، قد أغنيتني، و أنا كثير الأسفار، و أحصل فى المواضع المفزعه، فتعلّمني ما آمن به على نفسى. قال: فإذا خفت أمرا فاترك يمينك على أم رأسك و اقرأ برفيع صوتك أفعير دين الله يتعون و له أسلم من فى السماوات و الأرض طوعاً و كرهاً و إليه يرجعون [آل عمران (٣): ٨٣] قال أشجع: فحصلت فى واد تعبت فيه الجنّ فسمعت قائلاً يقول: خذوه؛ فقرأتها فقال قائلاً: كيف نأخذه و قد احتجز بآيه طيبه.

ص: ٦٢٠

[۵۴۶]-۸۴- امام کاظم علیه السلام می فرماید: نزد آقایان امام صادق علیه السلام بودیم که اشجع سلمی بر او داخل شد تا او را مدح کند ولی امام را بیمار یافت. پس نشست و سخنی نگفت. پس آقای من امام صادق علیه السلام به او فرمود: بیماری را کنار بگذار و آنچه برای آن به اینجا آمدی را ذکر کن.

پس گفت: خداوند از سوی خود در خوابت که موجب دردمندی تو شده و شب بیداری ات سلامت را بر تنت بیوشاند و همان گونه که خواری نیازمندی را از گردنت برداشت بیماری را نیز از بدنت خارج سازد. پس امام فرمود: ای غلام! چه چیز همراه داری؟ عرضه داشت: چهار صد درهم. امام فرمود: آن را به اشجع بده. راوی گوید: پس آن پول را گرفته، شکرگزاری نمود و بازگشت. پس امام فرمود: اشجع را باز گردانید. پس عرضه داشت: آقای من! از تو درخواست کردم پس عطا نمودی و مرا بی نیاز ساختی. پس چرا مرا باز گرداندی؟ امام فرمود:

پدرم از پدرانش از پیامبر روایت کرده که فرمود: بهترین بخشش آن است که نعمتی جاودان باقی گذارد و آنچه به تو عطا کردم برایت نعمتی جاودان باقی نمی گذارد ولی این انگشتر مرا بگیر. پس اگر در مقابلش ده هزار درهم به تو پرداختند [که آن را بفروش] و گر نه به نزد من در فلان زمان بازگرد تا مبلغ آن را به طور کامل به تو پرداخت کنم. اشجع گفت: آقای من مرا بی نیاز ساختی. من فراوان سفر می کنم و در برخی مواقع امور هراسناکی بر من رخ می دهد.

پس چیزی به من بیاموز که با آن بر خود ایمن باشم. امام فرمود: هنگامی که از چیزی ترسیدی دست راست خود را بر سر بنه و با بلندترین صدایت بخوان: «آیا آن ها غیر آیین خدا می خواهند حال آن که آسمانیان و زمینیان خواه و ناخواه در برابر او تسلیم هستند و به سوی او باز می گردند.» [آل عمران (۳): آیه ۸۳] اشجع گفت: پس به منطقه ای قدم گذاردم که جنیان به آنجا رفت و آمد می کردند پس شنیدم کسی می گوید: او را بگیرید. پس آن آیه را خواندم.

پس کسی گفت: چگونه او را در بر بگیریم در حالی که به آیه ای نیکو پناه جسته است.

كنت عند النبي صلى الله عليه و اله أنا من جانب و علي أمير المؤمنين (صلوات الله عليه) من جانب، إذ أقبل عمر بن الخطاب و معه رجل قد تلبب به، فقال: ما باله قال: حكي عنك يا رسول الله صلى الله عليه و اله، أنك قلت: من قال: «لا إله إلا الله محمد رسول الله» دخل الجنة، و هذا إذا سمعه الناس فرطوا في الأعمال، أفأنت قلت ذلك، يا رسول الله صلى الله عليه و اله. قال: نعم، إذا تمسك بمحبه هذا و ولايته.

٨٦-٥٤٨- الفخام عن عمه عمر بن يحيى، عن محمد بن سليمان بن عاصم، عن أحمد بن محمد العبدى، عن علي بن الحسن الأموى، عن محمد بن جرير، عن عبد الجبار بن العلاء عن يوسف بن عطيه عن ثابت، عن أنس قال أمرني رسول الله صلى الله عليه و اله أن أسرج بغلته الذلول و حماره اليعفور، ففعلت ما أمرني به رسول الله صلى الله عليه و اله فاستوى على بغلته و استوى على حماره، و سارا و سرت معهما، فأتينا سفح جبل فنزلا و صعدا حتى صارا إلى ذروه الجبل، ثم رأيت غمامه بيضاء كداره الكرسى و قد أظلتهما، و رأيت النبي صلى الله عليه و اله و قد مدّ يده إلى شيء يأكل، و أطمع عليا عليه السلام حتى توهمت أنهما قد شبعوا، ثم رأيت النبي صلى الله عليه و اله و قد مدّ يده إلى شيء و قد شرب و سقى عليا عليه السلام حتى قدّرت أنهما قد شربا ربّهما، ثم رأيت الغمامه و قد ارتفعت، و نزلا- فركبا و سارا و سرت معهما، فالتفت النبي صلى الله عليه و اله فرأى في وجهي تغيرا، فقال: ما لى أرى وجهك متغيرا» فقلت: ذهلت ممّا رأيت. فقال: فرأيت ما

[۵۴۷] ۸۵- جابر بن عبد الله می گوید: در نزد پیامبر صلی الله علیه و اله بودیم من در سوئی و علی علیه السلام در سوی دیگر که عمر بن خطاب پیش آمد درحالی که گریبان مردی را گرفته می کشید. پیامبر فرمود:

او را چه شده است؟ عمر گفت: ای رسول خدا! او از تو حکایت می کند که فرموده ای هر کس بگوید هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست در بهشت داخل می گردد. این سخنی است که اگر مردم بشنوند در اعمال خود کوتاهی می کنند. ای رسول خدا آیا تو چنین گفته ای؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: بله. اگر به محبت و ولایت این شخص [علی علیه السلام] تمسک جوید.

۵۰۱- حدیث غمامه

[۵۴۸] ۸۶- انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمان داد که بر قاطرش «ذلول» و الاغش «یعفور» زین بنهم. پس آنچه به من فرمان داده بود را انجام دادم. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله بر قاطرش نشست و علی علیه السلام نیز بر الاغ سوار شد. و حرکت کردند و من نیز با آنان حرکت نمودم. پس به دامنه کوهی رسیدیم. آن دو پیاده شدند و از کوه بالا رفتند تا به قله کوه رسیدند آنگاه ابری سفید دیدم که چون طرفین تخت [که آن را در بر می گیرد] آن دو را در بر گرفت و دیدم که پیامبر صلی الله علیه و اله به سوی چیزی دست دراز کرد و شروع به خوردن کرد و به علی علیه السلام نیز خوراند تا گمان کردم که آن دو سیر گشتند آنگاه مشاهده کردم که پیامبر به سوی چیزی دست دراز کرد و از آن نوشید و به علی علیه السلام نوشاند تا که فکر کردم آن دو سیراب گشتند. آنگاه دیدم که ابر بالا رفت. و آن دو از کوه پایین آمدند و سوار مرکب شدند و حرکت کردند و من نیز با آن دو حرکت نمودم. پس پیامبر رو به من کرد و دگرگونی را در چهره ام مشاهده نمود پس فرمود: چه شده است که چهره ات را دگرگون می بینم؟ عرضه داشتم: از آنچه دیدم به حیرت افتادم. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: آن چه را بود دیدی؟

كان؟ فقلت: نعم، فداك أبي و أمي يا رسول الله. قال: يا أنس، و ألدى خلق ما يشاء، لقد أكل من تلك الغمامه ثلاثمائه و ثلاثه عشر نبيا، و ثلاثمائه و ثلاثه عشر وصيا، ما فيهم نبي أكرم على الله مني، و لا فيهم وصي أكرم على الله من علي.

٨٧-٥٤٩- و بهذا الإسناد عن علي بن الحسن، عن جعفر الأموي، عن العباس بن عبد الله، عن ابن طريف، عن ابن نباته، عن أبي مريم، عن سلمان، قال: كنا جلوسا عند النبي صلى الله عليه و اله إذ أقبل علي بن أبي طالب عليه السلام فناوله النبي صلى الله عليه و اله حصاه، فما استقرت الحصاه في كف علي عليه السلام حتى نطقت، و هي تقول: «لا إله إلا الله؛ محمد رسول الله صلى الله عليه و اله، رضيت بالله رباً، و بمحمد صلى الله عليه و اله نبياً، و بعلي بن أبي طالب عليه السلام» ولما ثم قال النبي صلى الله عليه و اله من أصبح منكم راضيا بالله و بولايه علي بن أبي طالب، فقد أمن خوف الله و عقابه.

٨٨-٥٥٠- الفخيام، عن المنصورى، عن عم أبيه عن أبي الحسن الثالث عن آبائه عن الكاظم عليه السلام، قال: من لم يغضب في الجفوه لم يشكر في النعمه.

٨٩-٥٥١- الفخيام عن المنصورى، عن عم أبيه عن أبي الحسن الثالث عن آبائه عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين سألت النبي صلى الله عليه و اله عن الإيمان؟ فقال: تصديق بالقلب، و إقرار باللسان، و عمل بالأركان.

٩٠-٥٥٢- الفخيام عن المنصورى، عن عم أبيه عن أبي الحسن الثالث عن آبائه عليه السلام قال: قال الصادق عليه السلام أن من صفت له دنياه، فأتهمه في دينه.

گفتم: بله، ای رسول خدا صلی الله علیه و اله پدر و مادرم فدایت گردند. پیامبر فرمود: ای انس! سوگند به کسی که هر آنچه بخواهد می آفریند. از آن ابر سیصد و سیزده نفر از پیامبران و سیصد و سیزده نفر از جانشینانشان خورده اند که در میانشان هیچ پیامبری گرامی تر نزد خدا از من و جانشینی گرامی تر نزد خدا از علی نبوده است.

۵۰۲- شهادت دادن سنگ به ولایت حضرت علی علیه السلام

[۵۴۹] ۸۷- سلمان می گوید: نزد پیامبر نشسته بودیم که علی بن ابی طالب پیش آمد. پیامبر صلی الله علیه و اله سنگ ریزه ای در دست علی علیه السلام قرار داد. و هنوز سنگ ریزه در دست علی علیه السلام قرار نگرفته بود که شروع به سخن کرد و گفت: هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد صلی الله علیه و اله فرستاده اوست، خداوند را به پروردگاری و محمد صلی الله علیه و اله را به پیامبری و علی علیه السلام را به سرپرستی پذیرفتم. سپس پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس از شما به خدا و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام خشنود بگردد از ترس خدا و کیفر او در امان است.

[۵۵۰] ۸۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در دوری و فراق خشمگین نگردد شکر نعمت [وصال] را به جا نخواهد آورد [شاید منظور این است که هر کس در فراق بی تاب نشود قدر وصال را نخواهد دانست].

۵۰۳- حقیقت ایمان

[۵۵۱] ۸۹- امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و اله درباره [حقیقت] ایمان پرسیدم. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: راست شمردن با قلب و اقرار به زبان و عمل به اعضاء و جوارح بدن.

[۵۵۲] ۹۰- امام کاظم علیه السلام فرمود: هر کس را که دنیایش سامانه یافته و بی درد سر بود در دینش متهم کن.

٩١-٥٥٣- و بالإسناد، عن الصادق عليه السلام قال من نالته عله فليقرأ في جيبه الحمد سبع مرّات، فإن ذهب العله و إلا فليقرأ سبعين مرّه، و أنا الضامن له العافيه.

تمّ المجلس العاشر، و يتلوه المجلس الحادى عشر، من أمالى الشيخ الفاضل العالم العامل أبى جعفر محمّد بن الحسن الطوسى رحمه الله و نور ضريحه بمحمّد و آله الأطهار الأخيار الأبرار.

ص: ٦٢٦

[۵۵۳] ۹۱- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بیمار شد در گریبان خود هفت بار سوره حمد را بخواند پس اگر بیماری برطرف شد [که نکوست] و اگر نه هفتاد بار بخواند که من سلامتی او را ضمانت می کنم.

مجلس دهم به پایان رسید و مجلس یازدهم از امالی شیخ طوسی در پی خواهد آمد.

خداوند روحش را پاک و ضریح او را به حق محمد و خاندان پاک و برگزیده و نیکوکارش نورانی کند.

[١١] المجلس الحادى عشر و فيه بقيه احاديث أبى محمّد الفحام، و فيه احاديث أبى قتاده، و فيه أيضا احاديث عن الحسين بن عبيد الله، و فيه احاديث عن أحمد بن أبى الفوارس الحافظ، و فيه احاديث عن أبى منصور السكّرى، و فيه احاديث عن محمّد بن على بن خشيش الكوفى بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٥٥٤-١- أخيرنا الفحام عن المنصورى، عن عمّ أبيه عن أبى الحسن الثالث عن آباءه عن أمير المؤمنين (صلوات الله عليهم) قال: خمس تذهب ضياعا: سراج تقدته فى الشمس الدهن يذهب و الضوء لا ينتفع به، و مطر جود على أرض سبخه المطر يضيع و الأرض لا ينتفع بها، و طعام يحكمه طاهيه يقدّم إلى شعبان فلا ينتفع به، و امرأه حسناء تزفّ إلى عنّين فلا ينتفع بها، و معروف تصطنعه إلى من لا يشكره.

٥٥٥-٢- الفحام عن المنصورى، عن عمّ أبيه قال: قصدت الإمام عليه السلام يوما فقلت:

ص: ٦٢٨

و در آن بقیه روایات ابو محمد فحّام و روایت های ابو قتاده و هم چنین روایات حسین بن عبید الله و احمد بن ابی الفوارس حافظ و ابو منصور سکری و محمد بن علی بن خشیش کوفی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۵۰۵- پنج چیز است که تباه می گردد

[۵۵۴]۱- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: پنج چیز است که تباه می گردد: چراغی که در روشنایی بر می افروزی که روغنش می سوزد ولی از نور آن بهره گرفته نمی شود و باران فراوانی که بر شوره زار بیارد که تباه می گردد و زمین از آن بهره نمی برد و غذایی که آشپزش به نیکی آن را می پزد و آن را در برابر انسان سیری می گذارد و او از آن غذا استفاده نمی کند و زنی نیکو که به ازدواج مردی ناتوان [از نظر جنسی] در می آید و از او بهره نمی برد و نیکی به کسی که شکر آن را به جا نمی آورد.

يا سيدي، إن هذا الرجل قد أطرحنى و قطع رزقى و ملنى، و ما أتهم فى ذلك إلا علمه بملازمتى لك، فإذا سألته شيئا منه يلزمه القبول منك، فينبغى أن تتفضل علىّ بمسألته. فقال: تكفى إن شاء الله. فلما كان فى الليل طرقتى رسل المتوكل، رسول يتلو رسولا فجئت و الفتح على الباب قائم فقال: يا رجل، ما تأوى فى منزلك بالليل؟ كد هذا الرجل مما يطلبك؟ فدخلت و إذا المتوكل جالس فى فراشه، فقال: يا أبا موسى نشغل عنك و تنسينا نفسك، أى شىء لك عندى؟ فقلت: الصلّه الفلانيه، و الرزق الفلاني؛ و ذكرت أشياء، فأمر لى بها و بضعفها، فقلت للفتح: وافى علىّ بن محمد إلى هاهنا؟ فقال: لا فقلت: كتب رقعته؟ فقال: لا. فوليت منصرفا فتبعنى، فقال لى: لست أشك أنّك سألته دعاء لك، فالتمس لى منه دعاء، فلما دخلت إليه عليه السلام قال لى: يا أبا موسى، هذا وجه الرضا فقلت: ببركتك يا سيدي، و لكن قالوا لى: إنّك ما مضيت إليه و لا سألته. فقال: إنّ الله (تعالى) علم منا أننا لا نلجأ فى المهمّيات إلاّ إليه، و لا نتوكل فى الملمات إلاّ عليه، و عودنا إذا سألنا الإجابة، و نخاف أن نعدل فيعدل بنا. قلت: إنّ الفتح قال لى كيت و كيت. قال: إنّهُ يوالينا بظاهره، و يجانبنا بباطنه، الدّعاء لمن يدعو به إذا أخلصت فى طاعه الله، و اعترفت برسول الله صلّى الله عليه و اله و بحقنا أهل البيت، و سألت الله (تبارك و تعالى) شيئا لم يحرمك. قلت: يا سيدي فتعلّمنى دعاء أختصّ به من الأدعيه. قال: هذا الدّعاء كثيرا ما أدعوا الله به، و قد سألت الله أن لا يخيب من دعا به فى مشهدى بعدى،

[۵۵۵] ۲-منصوری از عمویش روایت می کند که روزی به سوی امام رفته و عرضه داشتم: آقای من! این مرد [متوکل] مرا از خود دور ساخته و روزی ام را قطع نموده و مرا ملول کرده است.

و در این امر جز آن که او می داند من از همراهان توام به چیزی متهم نیستم. پس هنگامی که چیزی [از حقم] را از او می طلبم موافقت تو او را وادار [به قبول] خواهد ساخت پس سزاوار است که خواسته او را بر من ببخشایی [و حق مرا از او بگیری]. پس امام فرمود: اگر خدا بخواهد کفایت می شوی. شب هنگام فرستادگان متوکل یکی پس از دیگری به نزد من آمدند پس به در خانه که آمدم فتح را کنار در مشاهده کردم پس گفت: ای مرد! امشب در خانه ات چه آرمیده ای که این مرد [متوکل] در طلبت پافشاری می کند پس به نزد متوکل رفته و او را بر بسترش نشسته یافتم. پس گفت: ای ابو موسی! ما تو را از یاد برده ایم و تو خود نیز ما را به فراموشی وا داشته ای. چه طلبی از ما داری؟ پس گفتم: فلان هدیه، فلان مقدار پول و چیزهایی را بیان کردم. پس فرمان داد که دو برابر آن اموال را به من بدهند. پس به فتح گفتم:

علی بن محمد به این جا آمد؟ گفت: نه. پس گفتم: نامه ای نگاشت؟ گفت: نه. پس باز گشتم و فتح به دنبال من آمد. پس به من گفت: شک ندارم که تو از او خواسته ای برایت دعایی کند. پس از او بخواه که برای من نیز دعایی کند. پس هنگامی که به نزد امام رفتم به من فرمود: ای ابا موسی! چهره ات چهره انسان های خشنود است. پس عرضه داشتم: ای آقای من! همه به برکت وجود شماست. اما به من گفتند که شما به آنجا نرفته ای و چیزی از او درخواست نکرده ای. پس امام فرمود: همانا خداوند والا می دانست که ما در امور مهم جز به او پناه نمی بریم و در سختی ها جز بر او توکل نمی کنیم و از این روی در، درخواست هایمان ما را به اجابت عادت داده است و [چون می دانست] از این که به کژی بگرائیم در هراسیم ما را استوار می دارد. عرضه داشتم: فتح به من چنین و چنان گفت [و از شما خواست که او را دعا کنید] امام فرمود: به درستی که او در ظاهر ما را دوست داشته و ولایت ما را می پذیرد ولی در باطن از ما دوری می کند دعا برای کسی که تو برایش دعا می کنی هنگامی که دربندگی خداوند خالص باشی و به [پیامبری] رسول خدا و حق ما اهل بیت اعتراف نمایی و چیزی از خدا بخواهی تو را محروم نمی سازد. عرضه داشتم: آقای من دعایی به من می آموزی که از میان دعاها برگزینم. امام فرمود: این دعایی است که فراوان به آن خدا را می خوانم و از خدا

و هو: «يا عدّتي عند العدد، ويا رجائي و المعتمد، ويا كهفي و السّند، ويا واحد يا أحد، يا قل هو الله أحد، أسألك اللهم بحق من خلقته من خلقك و لم تجعل في خلقك مثلهم أحدا أن تصلّي عليهم، و تفعل بي كيت و كيت».

٣-٥٥٦- الفخّام عن أحمد بن محمّد بن بطة عن خير الكاتب، قال: حدّثني شميله الكاتب، و كان قد عمل أخبار سرّ من رأى، قال: كان المتوكّل ركب إلى الجامع، و معه عدد ممّن يصلح للخطابه، و كان فيهم رجل من ولد العباس بن محمّد يلقّب بهريسه، و كان المتوكّل يحقّره، فتقدّم إليه أن يخطب يوما فخطب و أحسن، فتقدّم المتوكّل يصلّي، فسابقه من قبل أن ينزل من المنبر، فجاء فجذب منطقتة من ورائه، و قال: يا أمير المؤمنين، من خطب يصلّي. فقال المتوكّل: أردنا أن نخجله فأخجلنا. و كان أحد الأشرار، فقال يوما للمتوكّل: ما يعمل أحد بك أكثر ممّا عمله بنفسك في عليّ بن محمّد، فلا يبقى في الدار إلا من يخدمه، و لا يتعبونه بشيل ستر و لا فتح باب و لا شيء و هذا إذا علمه الناس قالوا: لو لم يعلم استحقاقه للأمر ما فعل به هذا دعه إذا دخل يشيل الستر لنفسه و يمشى كما يمشى غيره، فتمسه بعض الجفوه؛ فتقدّم أن لا يخدم و لا يشال بين يديه ستر، و كان المتوكّل ما رئى أحد ممّن يهتم بالخبر مثله، قال: فكتب صاحب الخبر إليه أنّ عليّ بن محمّد دخل الدار، فلم يخدم و لم يشل أحد بين يديه ستر، فهبّ هواء رفع الستر له فدخل، فقال: /أعرفوا خبر خروجه؛ فذكر صاحب الخبر أن هواء خالف ذلك

خواسته ام که هر کس پس از من در مزارم خدا را به این دعا بخواند ناامید نگرداند. و آن این چنین است: ای یاور من در میان یاوران و ای امید و مورد اطمینان من و ای پناهگاه و تکیه گاه من و ای یگانه یکتا و ای کسی که [می گوید] بگو خدا یگانه است. خداوند، به حق آفریدگانی که خلق کردی و در میان آفریدگانت بسان آنان قرار ندادی [مراد اهل بیت است] از تو می خواهم که بر آنان درود فرستی و با من چنین و چنان کنی [و آنگاه خواسته خود را بطلبد].

۵۰۷- حکایت متوکل و هریسه

[۵۵۶] ۳- سمیله کاتب که در کار نگارش وقایع سامرا بود می گوید: متوکل عباسی برای نماز جمعه حرکت کرد و با او تعدادی از کسانی بودند که برای خطابه و سخنرانی سزاوار بودند. در میان آنان مردی از فرزندان عباس بن محمد ملقب به هریسه نیز بود. و متوکل او را خوار بر می شمرد. پس روزی برای خواندن خطبه [های نماز جمعه] در حضور آن مرد پیش از آنکه متوکل از منبر فرود آید به سوی او پیشی گرفته کمر بند او را از پشت سر کشید و گفت: ای امیر مؤمنان! هر کس خطبه بخواند هم او نماز می گزارد. پس متوکل گفت: خواستیم که او را شرمنده کنیم اما او ما را شرمنده کرد. راوی گوید: و او یکی از نابکاران بود. پس روزی به متوکل گفت: هیچ کس بیشتر از آنچه تو برای علی بن محمد کار انجام می دهی برای خود تو کاری نمی کند. پس در خانه کسی نمانده مگر این که خدمت او را می کند نه برای کنار زدن پرده، نه برای گشودن در و نه هیچ کار دیگری [به او زحمت نداده] او را خسته نمی کنند و اگر مردم از این امر آگاه شوند می گویند: اگر متوکل شایستگی او بر امر خلافت را نمی دانست با او چنین رفتار نمی کرد. او را رها کن تا هنگامی که بر تو وارد می شود خود پرده را از مقابلش کنار زند و همانند دیگران راه برود. پس کمی به او سختی برسان و دستور ده که کسی خدمت او را نکند و پرده ای از مقابلش کنار زده نشود. متوکل از کسانی بود که دیده نشد کسی چون او به سخن [دیگران] اهتمام ورزد. راوی گوید: پس پیک متوکل به او نگاشت که علی بن محمد داخل خانه شد و هیچ کس به خدمتگزاری او برنخاست و پرده را از مقابلش کنار نزد. بلکه بادی وزید و پرده را کنار زد و او داخل شد پس متوکل گفت: از خبر خروج امام آگاه شوید [و ببینید هنگام بیرون رفتنش چه پیش می آید] پس آن پیک بیان داشت که بادی مخالف

الهواء شال السّتر له حتّى خرج، فقال: ليس نريد هواء يشيل السّتر، شيلوا السّتر بين يديه.

٤-٥٥٧- قال و دخل عليه السّلام يوما على المتوكّل فقال: يا أبا الحسن، من أشعر النَّاس؛ و كان قد سأل قبله ابن الجهم، فذكر شعراء الجاهليّة و شعراء الإسلام، فلمّا سأل الإمام عليه السّلام قال فلان بن فلان العلويّ. قال ابن الفحّام: و احسبه الحمانيّ. قال:

حيث يقول:

لقد فاخرتنا من قريش عصابه بمطّ خدود و امتداد أصابع

فلمّا تنازعنا القضاء قضى لنا عليهم بما نهوى نداء الصّوامع

قال: و ما نداء الصّوامع، يا أبا الحسن؟ قال: أشهد أن لا إله إلاّ الله، و أنّ محمّدا رسول الله، جدّي أم جدّك؟ فضحك المتوكّل، ثمّ قال: هو جدّك، لا ندفعك عنه.

٥-٥٥٨- الفحّام قال حدّثنى أبو الطّيب، أحمد بن محمّد بن بطّه و كان لا يدخل المشهد و يزور من وراء الشّباك، فقال لي: جئت يوم عاشوراء نصف نهار ظهير و الشّمس تغلى، و الطّريق خال من أحد، و أنا فرج من الرّغار و من أهل البلد، أتخفّي إلى أن بلغت الحائط الّذى أمضى منه إلى الشّباك فمددت عيني، فإذا برجل جالس على الباب ظهره إلىّ كأنّه ينظر في دفتر، فقال لي: يا أبا الطّيب، بصوت يشبه صوت حسين بن عليّ بن جعفر ابن الرّضا. فقلت: هذا حسين قد جاء يزور أخاه؟ قلت: يا سيّدي، أمضى أزور من الشّباك و أجيئك فأقضى حقّك؟ قال: و لم لا

ص: ٦٣٤

باد قبلی پرده را برای امام کنار زد تا امام خارج گشت. پس متوکل گفت: نمی خواهیم که باد پرده را کنار زند. خودتان پرده را از مقابل علی بن محمد کنار زنید.

۵۰۸- سؤال متوکل از أشعر عرب

[۵۵۷]۴- راوی گوید: روزی امام بر متوکل داخل شد. پس متوکل گفت: ای ابا الحسن! بهترین شاعران چه کسانی بودند؟ و او پیش از امام از ابن جهم نیز پرسیده بود و او شاعران جاهلیت و اسلام را ذکر نموده بود. پس هنگامی که از امام پرسید: گفت: فلانی فرزند فلانی که علوی است. ابن فحّام گفت: گمان می کنم او (حَمّانی) باشد. امام فرمود: [او علوی است] چون این چنین سرود: همانا گروهی از قریش بر ما فخر فروختند به خاطر برآمدگی گونه ها و بلندی انگشتان پس هنگامی که برای قضاوت میان ما و آنان به مخاصمه برخاستیم به نفع ما و به ضرر آنها حکم شد چون ما، ندای گل دسته ها را بر فراز می کنیم [یا دوست می داریم] متوکل گفت:

ای ابا الحسن! ندای گل دسته چیست؟ گفت: گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست. ای متوکل او جدّ من است یا جدّ تو؟ پس متوکل خندید و گفت: او جدّ توست. تو را از [انتساب به] او باز نمی داریم.

۵۰۹- ابو طیب و زیارت عاشورا

[۵۵۸]۵- ابو محمد فحّام می گوید: ابو طیب برایم روایت کرد- او کسی بود که برای زیارت در کنار ضریح داخل نمی شد و از پشت پنجره زیارت می کرد- پس به من گفت: هنگام ظهر در روز عاشورا درحالی که خورشید [از شدت گرما] همه چیز را به جوش آورده و در راه نیز هیچ کس نبود به شهر وارد شدم. من از بدکاران و از اهل آن دیار در هراس بودم. پس پنهانی حرکت کردم تا به دیواری رسیدم که از آن جا به سوی پنجره [برای زیارت] حرکت می کردم.

پس چشم بر گشودم و دیدم مردی در کنار در نشست و پشت بر من کرده است گویا درون دفتری می نگرد. پس با صدایی که شبیه صدای حسین بن علی بن جعفر بن رضا بود به من گفت: ای ابا طیب! من گفتم: آیا این حسین است که آمده است برادرش را زیارت کند؟ گفتم:

آقای من. آمده ام تا از پشت پنجره زیارت کنم و آنگاه به سوی تو می آیم و حق تو را اداء می کنم. گفت: ای ابا طیب! چرا داخل نمی شوی.

تدخل، يا أبا الطَّيِّب؟ فقلت له: الدَّار لها مالك لا أدخلها من غير إذنه. فقال: يا أبا الطَّيِّب؟ تكون مولانا رَقًا، و توالينا حَقًا، و نمنعك تدخل الدَّار! ادخل يا أبا الطَّيِّب.

فقلت: أمضى أسلم عليه و لا أقبل منه. فجئت إلى الباب و ليس عليه أحد فيشعر بي، و بادرت إلى عند البصريِّ خادم الموضع، ففتح لي الباب، و دخلت فكان يقول: أليس كنت لا تدخل الدَّار؟ فقال: أمَّا أنا فقد أذنوا لي بقيتكم أنتم.

٥٥٩-٦- الفَحَّام قال حدَّثني المنصورى، عن عمِّ أبيه، و حدَّثني عمى، عن كافور الخادم بهذا الحديث، قال: كان فى الموضع مجاور الإمام من أهل الصَّينائع صنوف من النَّاس، و كان الموضع كالقرية، و كان يونس النَّقَّاش يغشى سيِّدنا الإمام عليه السَّلام و يخدمه، فجاءه يوما يرعد، فقال له: يا سيِّدى، أو صيِّك بأهلى خيرا.

قال: و ما الخبر؟ قال: عزمت على الرِّحيل. قال: و لم يا يونس؟ و هو متبسِّم عليه السَّلام قال: قال يونس: ابن بغا وَّجَّه إلىَّ بفصِّ ليس له قيمه؟ أقبلت أن أنقشه فكسرتة باثنين و موعده غدا و هو موسى بن بغا، إمَّا ألف سوط أو القتل. قال: امض إلى منزلك، إلى غد فرج، فما يكون إلَّا خيرا، فلَمَّا كان من الغد وافى بكره يرعد، فقال:

قد جاء الرُّسول يلتمس الفصِّ. قال: امض إليه فما ترى إلَّا خيرا. قال: و ما أقول له، يا سيِّدى؟ قال: فتبسِّم، و قال: امض إليه و اسمع ما يخبرك به. فلن يكون إلَّا- خيرا. قال: فمضى و عاد يضحك. قال: قال لى، يا سيِّدى: الجوارى اختصموا، فيمكنك أن تجعله فصِّين حتَّى نغنيك. فقال سيِّدنا الإمام عليه السَّلام: اللّهُمَّ لك الحمد إذ

گفتم: خانه صاحبی دارد که بدون اجازه او داخل نمی شوم. پس گفت: ای ابا طیب تو دوستدار ما باشی و حقیقتاً از ما پیروی کنی و [آنگاه] تو را بازداریم که در خانه داخل شوی! ای ابا طیب! داخل شو. پیش خود گفتم: حرکت می کنم و بر او سلام می نمایم و نمی پذیرم [که در خانه داخل شوم]. پس به در خانه آمدم و هیچ کس آنجا نبود که مرا ببیند. ناگهان در مقابل دیدگانم خادم خانه را مشاهده کردم. پس در را بر من گشود و داخل شدم درحالی که می گفتم:

آیا تو کسی نبودی که در خانه داخل نمی شدی؟ پس گفتم: به من که اجازه دخول دادند و مانده اید شما.

۵۱۰- قصه نکین انگشتر

[۵۵۹] ۶- فخرام گوید: منصورى از عموى پدرش همچنين عمويم از کافور خادم روايت مى کند که: در جایگاهی اطراف امام علیه السلام گروهی از مردم با شغلهایی گوناگون زندگی می کردند و آن جایگاه چون روستایی بود و یونس نقاش به نزد امام علیه السلام می آمد و به او خدمت می کرد. پس روزی درحالی که می لرزید نزد امام آمد و عرضه داشت: آقای من! به شما وصیت می کنم که با خانواده ام به نیکی رفتار کنید. امام فرمود: چه خبر است؟ گفت: تصمیم بر کوچ گرفته ام و می خواهم از این جا بروم. امام درحالی که لبخند می زد فرمود: چرا ای یونس. یونس گفت:

«ابن بغا» نگینی به سوی من فرستاد که قیمتی برایش نبود [بسیار پر قیمت بود] و خواست که بر روی آن نقشی بیافرینم ولی آن را به دو قسمت شکستم و زمان تحویل نگین نیز فردا است و او «موسی بن بغا» است. یا هزار تازیانه به من می زند یا مرا می کشد. امام فرمود: به خانه ات برو. تا فردا گشایش حاصل می شود پس جز خیر نخواهد بود. فردا صبح یونس درحالی که می لرزید به نزد امام آمد و گفت: فرستاده ابن بغا آمده است و نگین را می طلبد. امام فرمود: به سوی او برو پس جز خیر مشاهده نخواهی کرد. یونس گفت: آقای من به او چه بگویم؟ امام لبخند زد و فرمود: به سوی او برو و آن خبری را که برایت آورده است بشنو. پس هرگز جز نیکی نخواهد بود. راوی گوید: پس یونس حرکت کرد و لبخندزنان بازگشت و گفت: آقای من، فرستاده او به من گفت: دو شریک با یکدیگر به نزاع برخاسته اند پس اگر بتوانی آن را به دو نگین تقسیم کنی تو را بی نیاز خواهم ساخت. پس آقای ما امام علیه السلام فرمود:

جعلتنا ممن يحمدك حقًا، فأيش قلت له؟ قال: قلت: أمهلني حتى أتأمل أمره كيف أعمله. فقال: أصبت.

٧-٥٦٠- الفخّام عن المنصوري، عن عمّ أبيه عن الإمام عليّ بن محمّد العسكري عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: من أدّى لله مكتوبه فله في أثرها دعوه مستجابه. قال ابن الفخّام: رأيت و الله أمير المؤمنين عليه السّلام في التّوم، فسألته عن الخبر، فقال: صحيح إذا فرغت من المكتوبه، فقل و أنت ساجد «اللّهم بحق من رواه و روى عنه صلّ على جماعتهم و افعّل بي كيت و كيت».

٨-٥٦١- الفخّام عن عمّه عمرو بن يحيى عن إسحاق بن عبدوس عن محمّد بن بهار عن عيسى بن مهران، عن مخوّل بن إبراهيم، عن الفضيل بن الزّبير، عن أبي داود السّبيعي، عن عمرو بن حصيب أخى بريده بن حصيب، قال: بينا أنا و أخى بريده عند النّبيّ صلّى الله عليه و اله إذ دخل أبو بكر فسلمّ على رسول الله صلّى الله عليه و اله، فقال: انطلق فسلمّ على أمير المؤمنين فقال: يا رسول الله، و من أمير المؤمنين؟ قال: عليّ بن أبي طالب. قال: عن أمر الله و أمر رسوله. قال: نعم. ثمّ دخل عمر فسلمّ فقال: انطلق فسلمّ على أمير المؤمنين، فقال: يا رسول الله، و من أمير المؤمنين؟ قال: عليّ بن أبي طالب. قال: عن أمر الله و أمر رسوله؟ قال: نعم. ثمّ دخل عمر فسلمّ فقال:

انطلق فسلمّ على أمير المؤمنين. فقال: يا رسول الله، و من أمير المؤمنين؟ قال:

خداوند! استایش از آن توست که ما را از کسانی قرار دادی که به حق تو را می ستایند. پس تو به او چه گفتی؟ یونس گفت: گفتم: به من فرصت دهید تا فکر کنم چگونه نگین را به دو قسمت تقسیم نمایم. امام فرمود: زدی به هدف.

۵۱۱- استجاب دعا بعد از نماز

[۵۶۰] ۷- امام علی علیه السلام فرمود: شنیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می فرمود: هر کس برای خدا نماز واجبی بخواند برایش پس از آن نماز خواسته برآورده شده ای است. ابن فحّام می گوید: به خدا سوگند که امیر مؤمنان علیه السلام را در عالم رؤیا دیده و درباره این روایت از او پرسیدم. پس امام علیه السلام فرمود: صحیح است. پس هنگامی که نماز واجب را به پایان رساندی در حال سجده بگو: خداوند! به حق کسانی که این حدیث را روایت کرده و از آنان روایت شده است بر همگی آنان درود فرست و با من چنین و چنان کن [و خواسته خود را ذکر کن].

۵۱۲- سلام عمر به دستور پیامبر صلی الله علیه و اله بر امیر المؤمنین علیه السلام

[۵۶۱] ۸- عمرو بن حصیب برادر بریده بن حصیب می گوید: هنگامی که من و برادرم نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله بودیم ابو بکر داخل شد. پس بر رسول خدا صلی الله علیه و اله سلام کرد. پیامبر فرمود: برو و بر امیر مؤمنان نیز سلام کن. پس گفت: ای رسول خدا! امیر مؤمنان کیست؟ پیامبر گفت: علی بن ابی طالب. ابو بکر گفت: آیا این امر به فرمان خدا و فرستاده اوست؟ پیامبر فرمود: بله. آنگاه عمر داخل شد. پس سلام کرد. پیامبر فرمود: برو و به امیر مؤمنان هم سلام کن. پس گفت: ای رسول خدا! امیر مؤمنان کیست؟ پیامبر فرمود: علی بن ابی طالب. گفت: آیا این امر به فرمان خدا و فرستاده اوست؟ پیامبر فرمود: بله.

علی بن أبی طالب. قال: عن أمر الله و أمر رسوله؟ قال: نعم.

٩-٥٦٢- الفحّام عن عمّه عن إسحاق بن عبدوس، عن محمّد بن بهار بن عمّار، عن زكريّا بن يحيى، عن جابر، عن إسحاق بن عبد الله بن الحارث، عن أبيه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: أتيت النّبىّ صلّى الله عليه و اله و عنده أبو بكر و عمر، فجلست بينه و بين عائشه فقالت لى عائشه: ما وجدت إلّا فخذى أو فخذ رسول الله صلّى الله عليه و اله فقال: مه يا عائشه، لا تؤذينى فى علىّ، فإنّه أخى فى الدّنيا و أخى فى الآخرة، و هو أمير المؤمنين يجلسه الله يوم القيامة على الصّراط، فيدخل أولياءه الجنّه، و أعداءه النّار.

١٠-٥٦٣- الفخّام عن محمّد بن الفرحان عن محمّد بن علىّ بن فرات عن سفيان ابن وكيع، عن أبيه، عن الأعمش، عن ابن المتوكّل النّاجى، عن أبى سعيد الخدرىّ، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: يقول الله (تعالى) يوم القيامة لى و لعلىّ بن أبى طالب: أدخلوا الجنّه من أحبّكما، و أدخلوا النّار من أبغضكما؛ و ذلك قوله أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ. [ق(٥٠): ٢٤].

١١-٥٦٤- الفحّام عن محمّد بن هاشم الهاشمىّ عن أبيه عن محمّد بن زكريّا الجوهريّ البصرىّ، عن عبد الله بن المثنىّ، عن تمامه بن عبد الله بن أنس بن مالك، عن أبيه، عن جدّه، عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله قال: إذا كان يوم القيامة و نصب الصّراط على جهنّم لم يجز عليه إلّا من معه جواز فيه و لايه علىّ بن أبى طالب عليه السّلام؛ و ذلك

۵۱۳- کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَائِشَةَ فِي مَوَدِّ حَضْرَتِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام

[۵۶۲] ۹- امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: به نزد پیامبر آمدم و ابو بکر و عمر نیز نزد ایشان بودند. پس میان او و عایشه نشستیم. پس عایشه به من گفت: جز آن من یا آن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جایی را نیافتی؟ پیامبر فرمود: ای عایشه! از این سخن [دست بردار. مرا درباره علی آزار مده. به درستی که او در دنیا و آخرت برادر من است و امیر مؤمنان است که خداوند در روز قیامت او را بر صراط می نشاند و بدین روی، دوستان خدا را در بهشت و دشمنان او را در دوزخ داخل می سازد.

۵۱۴- تفسیر آیه (الْقِيَامِ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ)

[۵۶۳] ۱۰- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: خداوند در روز قیامت به من و علی بن ابی طالب می فرماید:

هر کس که شما را دوست داشت در بهشت و هر کس که شما را دشمن داشت در دوزخ داخل سازید و آن معنی سخن خداوند است که می فرماید: (ناسپاسان لجوج را به جهنم در اندازید.) [ق (۵۰): آیه ۲۴]

۵۱۵- تفسیر آیه (وَقَفَّوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ)

[۵۶۴] ۱۱- پیامبر فرمود: در روز قیامت هنگامی که [پل] صراط بر جهنم قرار می گیرد هیچ کس بر آن نمی گذرد جز آنکه با او بر گه عبوری است که در آن ولایت علی بن ابی طالب است و آن معنای سخن پروردگار است که می فرماید: (و آن ها را نگاهدارید که باید بازخواست شوند) مراد پرسش از ولایت علی بن ابی طالب است.

قوله (تعالى): وَ قَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ [الصفات(٣٧):٢٤] يعنى عن ولايه على بن أبى طالب عليه السلام.

١٢-٥٦٥- الفخّام عن عمّه عمرو بن يحيى عن الحسن بن المتوكّل عن عفّان بن مسلم، عن حمّاد بن سلمه، عن ابن طاوس، عن أبيه، عن ابن عمر، قال: سألتنى عمر بن الخطّاب، فقال لى: يا بنى من أخير النّاس بعد رسول الله صلّى الله عليه و اله؟ قال: قلت:

من أحلّ الله له ما حرّم على النّاس. و حرّم عليه ما أحلّ للنّاس؟ فقال و الله لقد قلت فصدقت حرّم على على بن أبى طالب عليه السلام الصّدقه و أحلّت للنّاس و حرّم عليهم أن يدخلوا المسجد و هم جنب و أحلّه له و غلقت الأبواب و سدّت و لم يغلق لعلّى باب و لم يسدّ.

١٣-٥٦٦- الفخّام عن عمّه عن أحمد بن عبد الله بن علىّ الرّأس، عن عبد الرّحمن بن عبد الله العمريّ، عن أبو سلمه يحيى بن المغيرة قال حدّثنى أخى محمّد بن المغيرة، عن محمّد بن سنان، عن سيّدنا أبى عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: قال أبى لجابر بن عبد الله: لى إليك حاجه أريد أن أدخلوك فيها؛ فلمّا خلا به فى بعض الأيام، قال له: أخبرنى عن اللّوح العذى رأيتّه فى يد أمى فاطمه عليهما السّلام قال جابر: أشهد بالله لقد دخلت على فاطمه بنت رسول الله صلّى الله عليه و اله لأهنّئها بولدها الحسين عليه السّلام فإذا بيدها لوح أخضر من زبرجده خضراء، فيه كتاب أنور من الشّمس و أطيّب من رائحه المسك الأذفر. فقلت: ما هذا، يا بنت رسول الله؟

۵۱۶- علی علیه السلام بهترین مردم

[۵۶۵] ۱۲- ابن عمر می گوید: عمر بن خطاب از من پرسید: فرزندانم چه کسی بهترین مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله است؟ گفتم: هر کس که خداوند آنچه را برای مردم حرام ساخته بر او حلال کرده باشد و آنچه را برای مردم حلال ساخته بر او حرام کرده باشد. پس عمر گفت: به خدا سوگند گفتمی و راست گفتمی خداوند بر علی بن ابی طالب صدقه را حرام ساخت در حالی که برای مردم حلال گشته بود همچنین بر آنان حرام ساخت که در حال جنابت در مسجد داخل شوند و آن را بر علی حلال ساخت پس درها [به روی دیگر صحابه] بسته شد ولی برای علی هیچ دری بسته نشد و مسدود نگردید.

۵۱۷- لوحی که نزد حضرت فاطمه علیها السلام بود

[۵۶۶] ۱۳- امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم امام باقر علیه السلام به جابر بن عبد الله فرمود: با تو کاری دارم که می خواهم در آن زمینه با تو خلوت کنم. پس در یکی از روزها که با جابر خلوت کرد به او فرمود: مرا از لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دیده ای آگاه کن. جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که بر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله داخل شدم تا به خاطر [تولد] فرزندش حسین به او تبریک بگویم. پس لوحی از زیر جلد سبز در دستش بود که در آن نوشته ای نورانی تر از خورشید و خوشبو تر از بوی مشک اذفر قرار داشت. پس عرضه داشتم: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله این چیست؟

ص: ۶۴۳

فقال: هذا لوح أهداه الله (عزّ وجلّ) إلى أبي، فيه اسم أبي و اسم بعلى و اسم الأوصياء بعده من ولدى، فسألته أن تدفعه إليّ لأنسخه ففعلت، فقال له: فهل لك أن تعارضنى به؟ قال: نعم فمضى جابر إلى منزله و أتى بصحيفه من كاغذ فقال له:

انظر فى صحيفتك حتّى أقرأها عليك، و كان فى صحيفته مكتوب: بسم الله الرحمن الرحيم. هذا كتاب من الله العزيز العليم، أنزله الروح الأمين على محمّد خاتم النبيّين. يا محمّد، عظم أسمائى، و اشكر نعمائى، و لا تجحد آلائى، و لا ترج سواى، و لا تخش غيرى، فإنّه من يرجو سواى و يخش غيرى أعذّبه عذابا لا أعذّبه أحدا من العالمين، يا محمّد، إنى اصطفتك على الأنبياء، و فضّلت وصيّك على الأوصياء، و جعلت الحسن عيبه علمى من بعد انقضاء مدّه أبيه، و الحسين خير أولاد الأولين و الآخرين، فيه تثبت الإمامه، و منه تعقب علىّ زين العابدين، و محمّد الباقر لعلمى و الدّاعى إلى سبيلى على منهاج الحقّ، و جعفر الصادق فى العقل و العمل تشب من بعده فتنة صمّاء فالويل كلّ الويل للمكذّب بعبدى و خيرتى من خلقى موسى، و علىّ الرضا يقتله عفريت كافر يدفن بالمدينه التى بناها العبد الصّالح إلى جنب شرّ خلق الله، و محمّد الهادى إلى سبيلى الذّابّ عن حريمى و القيم فى رعيتّه حسن أغزّ، يخرج منه ذو الاسمين علىّ [و الحسن]، و الخلف محمّد يخرج فى آخر الزّمان على رأسه غمامه بيضاء تظّله من الشّمس، ينادى بلسان فصيح يسمعه الثّقيلين و الخافقين، و هو المهديّ من آل محمّد، يملأ

پس فرمود: «این لوحی است که خداوند والا و بلندمرتبه به پدرم هدیه کرده است در آن نام پدرم و شوهرم و جانشینان پس از او از فرزندان من قرار دارد.» پس از او خواستم که آن را به من [امانت] بدهد تا از روی آن بنویسم. پس چنین کرد. امام باقر علیه السلام به او فرمود: آیا می توانی آن نوشته را بر من عرضه کنی؟ عرضه داشت: بله. پس جابر به خانه اش رفت و نوشته ای بر کاغذ را به همراه آورد. پس امام به او فرمود: در نوشته ات بنگر تا آن را بر تو بخوانم و در نوشته آمده بود: به نام خداوند بخشنده مهربان. این نوشته ای از خداوند شکست ناپذیر داناست که آن را فرشته وحی [جبرئیل و روح الامین] بر محمد ختم کننده پیامبران فرو فرستاد. ای محمد! نامهایم را بزرگ شمار و نعمت هایم را شکرگذار باش و بخشش هایم را انکار مکن و به غیر من امیدوار نباش و جز از من نترس. همانا هرکس را که به غیر من امید داشته باشد و از او بهراسد چنان کیفر کنم که هیچ یک از جهانیان را چنان کیفر نکرده باشم. ای محمد! همانا من تو را بر پیامبران خود برگزیدم و جانشینت را بر تمامی جانشینان برتری دادم و حسن را فراگیرنده علم خود پس از به پایان رسیدن زمان [امامت] پدرش قرار دادم و حسین را بهترین فرزندان پیشینان و آیندگان قرار دادم که امامت در او استوار می گردد و از او علی زینت عبادتگران و محمد شکافنده علمم و دعوت کننده به راه من با روشی درست و جعفر راستگو در عقل و کردار که پس از او فتنه ای شدید به وجود می آید، در پی خواهند آمد.

پس تمامی نفرین ها بر کسی که بنده و بهترین آفریدگانم موسی را دروغ برشمرد و علی رضا را موجودی خبیث و کافر به قتل می رساند و در شهری که بنده ای نیکوکار آن را بنا نهاده است در کنار بدترین آفریدگان خدا به خاک سپرده می شود. و محمد که به راه من هدایت می کند و از حریم من دفاع می نماید و امور زیردستانش را بر عهده می گیرد و او نیکو و نامدار است که از او صاحب دو نام علی و حسن خارج می شود [مراد امام هادی و امام عسگری علیهما السلام است] و جانشین ایشان محمد است که در آخر الزمان خارج می شود در حالی که بر سرش ابری سپید است که در برابر خورشید بر او سایه می افکند. با زبانی عربی و واضح که جنّ و انس در شرق و غرب آن را می شنوند ندا در می دهد که او مهدی از خاندان محمد است که زمین را همان گونه که پر از ستم شده است از عدل پر می سازد.

١٤-٥٦٧- الفخيام عن المنصوري عن سهل بن يعقوب بن إسحاق عن الحسن بن عبد الله بن مطهر، عن محمد بن سليمان الديلمي، عن أبيه، قال: جاء رجل إلى سيدنا الصادق عليه السلام فقال له: يا سيدي، أشكو إليك دينا ركني و سلطانا غشمني، و أريد أن تعلمني دعاء أعنتم به غنيمه أفضى بها ديني و أكفى بها ظلم سلطاني.

فقال: إذا جنك الليل، فصل ركعتين، اقرأ في الأولى منهما الحمد و آيه الكرسي، و في الركعه الثانيه الحمد و آخر الحشر لو أنزلنا هذا القرآن على جبل [الحشر (٥٩): ٢١] إلى خاتمه السوره، ثم خذ المصحف فدعه على رأسك و قل: «بهذا القرآن و بحق من أرسلته به، و بحق كل مؤمن مدحته فيه، و بحقك عليهم فلا أحد أعرف بحقك منك بك يا الله» عشر مرّات، ثم تقول: «يا محمد» عشر مرّات «يا علي» عشر مرّات «يا فاطمه» عشر مرّات «يا حسن» عشر مرّات «يا حسين» عشر مرّات «يا علي بن الحسين» عشر مرّات «يا محمد بن علي» عشر مرّات «يا جعفر بن محمد» عشر مرّات «يا موسى بن جعفر» عشر مرّات «يا علي بن موسى» عشر مرّات «يا محمد بن علي» عشر مرّات «يا علي بن محمد» عشر مرّات «يا حسن بن علي» عشر مرّات «يا حجه» عشر مرّات ثم تسأل الله (تعالى) حاجتك. قال: فمضى الرجل و عاد إليه بعد مدّه، قد قضى دينه، و صلح له سلطانه، و عظم يساره.

[۵۶۷]۱۴-محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش روایت می کند که مردی نزد آقایمان صادق علیه السلام آمد پس عرضه داشت: آقای من! به تو از قرضی که بر دوش من قرار گرفته و سلطانی که بر من ستم روا می دارد شکایت می کنم و می خواهم که دعایی به من بیاموزی تا از آن بهره ای برده که قرض خود را با آن پردازم و از ستم سلطانم ایمن گردم. پس امام علیه السلام فرمود: هنگامی که شب تو را فراگرفت دو رکعت نماز بگذار. در رکعت اول از آن، حمد و آیه الکرسی و در رکعت دوم حمد و آیات آخر سوره حشر «اگر ما این قرآن را بر کوه نازل می کردیم...» [حشر (۵۹):

آیه ۲۱] تا آخر سوره را بخوان آنگاه قرآن را بگیر و بر سرت گذار و ده بار بگو: «به حق این قرآن و به حق کسی که قرآن را به وسیله او فرفرستادی و به حق هر مؤمنی که در قرآن او را ستودی و به حق تو بر آنان که هیچ کس داناتر از تو به حقت بر آنان نیست». پس ده بار می گویی «به ذات خودت ای خدا» سپس ده بار می گویی «ای محمد» و ده بار می گویی «ای علی» و ده بار می گویی «ای فاطمه» و ده بار می گویی «ای حسن» و ده بار می گویی «ای حسین» و ده بار می گویی «ای علی بن حسین» و ده بار می گویی «ای محمد بن علی» و ده بار می گویی «ای جعفر بن محمد» و ده بار می گویی «ای موسی بن جعفر» و ده بار می گویی «ای علی بن موسی» و ده بار می گویی «ای محمد بن علی» و ده بار می گویی «ای محمد» و ده بار می گویی «ای حسن بن علی» و ده بار می گویی «ای حجت» آنگاه نیاز خود را از خدا می طلبی.

پس مرد رفت و پس از مدتی بازگشت درحالی که قرضش را پرداخته بود و سلطانش با او نیکو شده بود و در کارهایش راحتی و آسایش فراوانی به وجود آمده بود.

١٥-٥٦٨- الفخيام عن محمد بن أحمد الهاشمي عن عيسى بن أحمد المنصوري عن عم أبيه عن أبي الحسن العسكري عليه السلام عن آبائه عن الصادق عليه السلام قال استخاره الباقر عليه السلام: «اللهم إن خيرتك تنيل الرغائب، وتجزل المواهب، وتغنم المطالب، وتطيب المكاسب، وتهدى إلى اجمل العواقب، وتقى محذور النوائب، اللهم يا مالك الملوك أستخرك فيما عزم رأيي عليه وقادني يا مولاي إليه، فسهل من ذلك ما توعد، ويسر منه ما تعسر، واكفني في استخارتي المهم، وارفح عني كل مله، واجعل عاقبه أمرى غنما، ومحذوره سلما، وبعده قريبا، وجدبه خصبا، أعطني يا رب لواء الظفر فيما استخرتك فيه، وفوز الإنعام فيما دعوتك له، ومن علي بالافضال فيما رجوتك، فإنك تعلم ولا أعلم، وتقدر ولا أقدر، وأنت علام الغيوب».

١٦-٥٦٩- وبهذا الإسناد، عن الصادق عليه السلام قال عليكم بالثقة، فإنه ليس منا من لم يجعلها شعاره و دثاره مع من يأمنه لتكون سجيته مع من يحذره.

١٧-٥٧٠- وبهذا الإسناد، قال رسول الله صلى الله عليه و اله: يا علي، إن الله (عز و جل) قد غفر لك و لشيعتك، و محبي شيعتك، فأبشر فإنك الأنزع البطين، منزوع من الشرك، بطين من العلم.

١٨-٥٧١- وبهذا الإسناد، عن الصادق عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله إنما سميت ابنتي فاطمه لأن الله (عز و جل) فطمها و فطم من أحبها من النار.

[۵۶۸] ۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: استخاره امام باقر علیه السلام این چنین بود: «خداوندا همانا برگزیده تو، دستیابی به آرزوها را نزدیک می گرداند و موهبت هایت را فراوان می کند و [انسان را در راه رسیدن به] خواسته هایش رستگار و بهره مند می سازد و درآمدها را پاکیزه می سازد و به زیباترین سرنوشت ها راهنمایی می کند و از مصیبت های برحذر داشته شده حفظ می نماید.

خداوندا! ای فرمانروای فرمانروایان! در آنچه نظرم بر آن محکم و استوار گشته است از تو طلب خیر می کنم. مولای من مرا به سوی آن هدایت کن. پس شدت ها و سختی های آن را آسان گردان و مرا در این طلب خیر، از آنچه که مهم است کفایت کن و هر امر دردناکی را از من برطرف گردان. خداوندا پایان امورم را بهره مندی، و ناگواری و نامرادی آن را سلامتی و دوری اش را نزدیکی و خشکسالی اش را خرمی قرار ده. پروردگارا پرچم پیروزی را در آنچه در آن از تو طلب خیر نمودم به من عطا فرما و دستیابی به بخشش خود را در آنچه تو را برای آن خواندم بر من ببخش و با احسانت در آنچه به تو امید دارم بر من منت بگذار پس به درستی که تو می دانی و من نمی دانم، تو می توانی و من نمی توانم و تو بر امور پنهان، بسیار دانایی.

۵۲۰- تقیه شعار مؤمن است

[۵۶۹] ۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به تقیه. پس به درستی که از ما نیست هر کس تقیه را شعار و پوشش خود با کسانی که از [بدی آنها] در امان است [و خطری از سوی آنان او را تهدید نمی کند] قرار ندهد تا آنکه تقیه در مواجهه با کسانی که از [شر آنها] ترسان است جزئی از نهاد و طبیعت او باشد و جزء اخلاقش دربیاید.

۵۲۱- خداوند می بخشد شیعیان حضرت علی علیه السلام را

[۵۷۰] ۱۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای علی! همانا خداوند والا تو و شیعیانت و دوستان شیعیانت را بخشید. پس بر تو بشارت باد که تو کناره گیر لبریز هستی [این تعبیری است که برخی منافقین از حضرت داشتند به معنای بی موی شکم بزرگ] از شرک برکنار شده ای و لبریز از دانشی. [در حقیقت پیامبر از تعبیری که برخی منافقان برای حضرت علی علیه السلام استفاده می کردند بهره برد و معنای دیگری را از آن استفاده فرمود].

١٩-٥٧٢- و بهذا الإسناد، عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ [هود(١١):١١٤] قال: صلاة الليل تذهب بذنوب النهار.

٢٠-٥٧٣- و بالإسناد، في قول الله (عزّ و جلّ) في قول يعقوب: فَصَبْرٌ جَمِيلٌ [يوسف(١٢):١٨] قال: بلا شكوى.

٢١-٥٧٤- و بإسناده، قال: قال الباقر عليه السلام اتقوا فراسه المؤمن، فإنه ينظر بنور الله، ثم تلا- هذه الآية إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ. [الحجر(١٥):٧٥].

٢٢-٥٧٥- و بإسناده، في قوله تعالى فَاجْتَبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَبُوا قَوْلَ الزُّورِ [الحج(٢٢):٣٠] قال: الرجس الشطنج، و قول الزور: الغناء.

٢٣-٥٧٦- و بإسناده، عن الصادق عليه السلام في قوله وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ [القصص(٢٨):٥١] قال: إمام بعد إمام و في قوله تعالى تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ [السجده(٣٢):١٦] قال: كانوا لا ينامون حتى يصلوا العتمه.

٢٤-٥٧٧- الفخام عن المنصورى عن عمّ أبيه عن أبي الحسن الثالث عن آبائه عن عليّ عليه السلام قال: قال لى النبىّ صلى الله عليه و اله يا علىّ، خلقنى الله (تعالى) و أنت من نور الله حين خلق آدم، و أفرغ ذلك النور فى صلبه، فأفضى به إلى عبد المطلب، ثم افترقا من عبد المطلب؛ أنا فى عبد الله، و أنت فى أبى طالب، لا- تصلح النبوه إلا- لى، و لا- تصلح الوصيه إلا- لك، فمن جحد وصيتك جحد نبوتى، و من جحد نبوتى أكبه الله على منخره فى النار.

۵۲۲- در سبب نامگذاری حضرت فاطمه علیها السلام

[۵۷۱] ۱۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا دخترم، فاطمه نامیده شد زیرا خداوند فرازند او و دوستدارانش را از دوزخ جدا گرداند.

۵۲۳- تفسیر آیه (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ)

[۵۷۲] ۱۹- امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند که می فرماید: «همانا نیکی ها بدی ها را از میان می برد» [هود(۱۱): آیه ۱۱۴] فرمود: نماز شب گناهان را از میان می برد.

۵۲۴- تفسیر آیه (فَصَبِرْ جَمِيلٌ)

[۵۷۳] ۲۰- امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند والا درباره یعقوب که می فرماید: «پس بردباری زیبا» [یوسف(۱۲): آیه ۱۸] فرمود: بردباری بدون شکایت.

۵۲۵- تفسیر آیه (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ)

[۵۷۴] ۲۱- امام باقر علیه السلام فرمود: از زیرکی انسان مؤمن بر حذر باشید پس به درستی که او با نور خدائی مشاهده می کند آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «و در این نشانه هایی برای هوشیاران است.» [حجر(۲۲): آیه ۳۰]

۵۲۶- تفسیر آیه (فَاجْتَنِبُوا الرُّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ)

[۵۷۵] ۲۲- امام باقر علیه السلام درباره سخن خداوند که می فرماید: «از بتهای پلید و گفتار دروغ دوری کنید» [حج(۲۲): آیه ۳۰] فرمود: پلیدی، شطرنج و گفتار دروغ، غنا و آواز است [احتمالا مراد امام بیان برخی مصادیق باشد].

۵۲۷- تفسیر آیه (وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ وَ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ)

[۵۷۶] ۲۳- امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند که می فرماید: «ما این گفتار را یکی بعد از دیگری به آنها رساندیم» [قصص(۲۸): آیه ۵۱] فرمود: مراد امامی پس از امام دیگر است. و درباره سخن خداوند که می فرماید: «پهلوی از بستر خواب برگیرند» [سجده(۳۲): آیه ۱۶] فرمود: نمی خوابیدند تا نماز شب می خواندند.

۵۲۸- محمد صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام از نور خداوند به دنیا آمدند

[۵۷۷] ۲۴- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به من فرمود: ای علی! خداوند والا من و تو را از نور خود هنگامی که آدم را خلق کرد و آن نور را در پشت آدم قرار داد و به عبدالمطلب رساند آنگاه آن دو نور از عبدالمطلب از هم جدا شدند من در عبد الله قرار داده شدم و تو در ابو طالب قرار گرفتی پیامبری جز برای من و جانشینی جز برای تو سزاوار نیست. پس هر کس جانشینی تو را انکار کند پیامبری مرا انکار کرده است و هر کس پیامبری مرا انکار کند خداوند او را با صورت در دوزخ می اندازد.

٢٥-٥٧٨- قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله لَمَا أُسْرَى بى إِلَى السَّمَاءِ كُنْتُ مِنْ رَبِّى كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، فَأَوْحَى إِلَى رَبِّى مَا أَوْحَى، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، اقْرَأْ عَلِىَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامَ، فَمَا سَمَّيْتُ بِهَا أَحَدًا قَبْلَهُ، وَلَا أُسَمِّى بِهَذَا أَحَدًا بَعْدَهُ.

٢٦-٥٧٩- و بالإِسْنَادِ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله حَرَمَتِ النَّارُ عَلَيَّ مِنْ آمَنٍ بِي وَ أَحَبِّ عَلَيَا وَ تَوْلَاهُ، وَ لعنَ اللَّهُ مِنْ مَارَى عَلَيَا وَ نَاوَاهُ، عَلِيٌّ مَتَى كَجَلْدِهِ مَا بَيْنَ الْعَيْنِ وَ الْحَاجِبِ.

٢٧-٥٨٠- و بالإِسْنَادِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَجَاوِرَ الْخَلِيلَ فِي دَارِهِ، وَ يَأْمَنَ حَرَّ نَارِهِ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ.

٢٨-٥٨١- و بالإِسْنَادِ، قَالَ: دَخَلَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَلَيَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا سَمَاعَةُ، مِنْ شَرِّ النَّاسِ؟ قَالَ: نَحْنُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجْتَاهُ، ثُمَّ اسْتَوَى جَالِسًا، وَ كَانَ مَتَكِّئًا، فَقَالَ: يَا سَمَاعَةُ، مِنْ شَرِّ النَّاسِ؟ فَقُلْتُ:

و اللَّهُ مَا كَذَبْتُكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، نَحْنُ شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ النَّاسِ، لِأَنَّهُمْ سَمَّوْنَا كَفَّارًا وَ رَفَضُوهُ، فَنَظَرَ إِلَيَّ ثُمَّ قَالَ: كَيْفَ بَكُم إِذَا سَيِّقَ بَكُم إِلَى الْجَنَّةِ، وَ سَيِّقَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ، فَيَنْظُرُونَ إِلَيْكُمْ فَيَقُولُونَ: مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ [ص (٣٨):

٦٢] يَا سَمَاعَةُ ابْنَ مِهْرَانَ، إِنَّهُ وَ اللَّهُ مِنْ أَسَاءِ مِنْكُمْ إِسَاءَةٌ مَشِينَا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۵۲۹- خداوند حضرت علی علیه السلام را امیر المؤمنین نامیدند

[۵۷۸] ۲۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که [در شب معراج] به آسمان برده شدم از پروردگار خود به مقدار نزدیکی دو سوی کمان یا نزدیک تر فاصله داشتم. پس پروردگارم آنچه را می خواستم به من وحی فرمود آنگاه فرمود: ای محمد! به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب سلام برسان که بر هیچ کس پیش از او این گونه نام را نهدام و پس از او نیز بر هیچ کس این نام را نمی نهم.

۵۳۰- آتش جهنم بر دوستان علی علیه السلام حرام است

[۵۷۹] ۲۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: آتش بر هر آن کس که به من ایمان آورد و علی را دوست بدارد و سرپرستی او را نپذیرد حرام گردیده است و نفرین خدا بر هر کس که با علی جدال کند. و قصد [دشمنی با] او نماید. علی نسبت به من همچون پوست میان چشم و ابرو [پلک] است.

۵۳۱- شفاعت اهل بیت در روز قیامت

[۵۸۰] ۲۷- جابر بن عبد الله انصاری می گوید: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمود: هر کس دوست می دارد که با خداوند خلیل در خانه اش همسایگی کند و از گرمای دوزخش در امان باشد پس علی بن ابی طالب را دوست بدارد.

[۵۸۱] ۲۸- سماعه بن مهران به [حضور] امام صادق علیه السلام شرفیاب شد. پس امام علیه السلام به او فرمود:

ای سماعه بدترین مردم کیست؟ عرضه داشت: ما، ای فرزندان رسول خدا. راوی گوید: پس امام خشمناک شد تا گونه هایش سرخ گشت آنگاه راست نشست و پیش از آن تکیه داده بود.

پس فرمود: ای سماعه! بدترین مردم کیست؟ پس گفتم: ای فرزند رسول خدا! به خدا سوگند به شما دروغ نگفتم. ما در نزد مردم بدترین مردم هستیم. زیرا آنان ما را بی دین و پیمان شکن نام می نهند. پس امام به من نگریست آنگاه فرمود: چگونه اید هنگامی که شما به سوی بهشت برده شوید و آنان به سوی دوزخ روان گردند پس به سوی شما می نگرند و می گویند: «چرا مردمانی را که از اشرار می شمردیم و مسخره شان می کردیم نمی بینیم؟» [ص (۳۸): آیه ۶۲] ای سماعه بن مهران! به خدا سوگند هر کس از شما گناهی مرتکب شود ما اهل بیت در روز قیامت به نزد خداوند آمده و او را شفاعت می نمائیم و شفاعتمان پذیرفته می گردد.

بأقدامنا فنشفع، فيه فنشفع و الله لا يدخل النار منكم عشرة رجال، و الله لا يدخل النار منكم خمسة رجال، و الله لا يدخل النار منكم ثلاثة رجال، و الله لا يدخل النار منكم رجل واحد، فتنافسوا فى الدرجات و أكمدوا عدوكم بالورع.

٢٩-٥٨٢- الفخام عن عمه عن محمد بن جعفر عن محمد بن المثنى، عن أبيه، عن عثمان بن زيد، عن جابر بن يزيد الجعفى، قال: خدمت سيد الأنام أبا جعفر محمد بن علىّ عليهما السلام ثمانى عشره سنه، فلما أردت الخروج ودعته، وقلت: أفدنى.

فقال: بعد ثمانى عشره سنه، يا جابر! قلت: نعم، إنكم بحر لا ينزف و لا يبلغ قعره.

فقال: يا جابر، بلغ شيعتى عنى السلام، و أعلمهم أنه لا قرابه بيننا و بين الله (عزّ و جلّ)، و لا يتقرّب إليه إلا بالطاعه له، و يا جابر، من أطاع الله و أحبنا فهو ولينا، و من عصى الله لم ينفعه حبنا. يا جابر، من هذا الذى يسأل الله فلم يعطه، أو توكل عليه فلم يكفه، أو وثق به فلم ينجه! يا جابر، أنزل الدنيا منك كمنزل نزلته تريد التحوّل عنه و هل الدنيا إلا دابّه ركبتها فى منامك فاستيقظت و أنت على فراشك غير راكب و لا آخذ بعنانها، أو كثوب لبسته أو كجاريه و طئتها، يا جابر، الدنيا عند ذوى الألباب كفىء الظلال، لا إله إلا الله إغزاز لأهل دعوته، الصيلاه تشيبت للإخلاص و تنزيه عن الكبر، و الزكاه تزيد فى الرزق، و الصيام و الحجّ تسكين القلوب، القصاص و الحدود حقن الدماء، و حبنا أهل البيت نظام الدين، و جعلنا الله و إياكم من الذين يخشون ربهم بالغيب و هم من الساعه مشفقون.

به خدا سوگند از شما ده نفر در دوزخ داخل نمی گردد. به خدا سوگند از شما پنج نفر در دوزخ داخل نمی گردد. به خدا سوگند از شما سه نفر در دوزخ داخل نمی گردد. به خدا سوگند از شما یک نفر هم در دوزخ داخل نمی گردد. پس به درجات الهی با یکدیگر رقابت کنید و دشمنان را با پرهیزگاری اندوهگین سازید.

۵۳۲- شیعیان ما از خداوند متعال اطاعت می کنند

[۵۸۲] ۲۹- جابر بن یزید جعفی می گوید: هجده سال در خدمت امام باقر علیه السلام بودم. پس هنگامی که خواستم از نزد ایشان خارج شوم با او وداع کردم و عرضه داشتم: مرحمتی نمائید [سخنی به من بفرمائید]. امام فرمود: ای جابر! پس از هجده سال؟ عرضه داشتم: بله. همانا شما دریایی هستید که پایان نمی پذیرد و به ژرفای آن رسیده نمی شود. پس امام فرمود: به شیعیانم از جانب من سلام برسان و آنان را آگاه کن که هیچ خویشاوندی میان ما و خداوند نیست و جز با فرمانبرداری از خداوند به او نزدیکی جسته نمی شود. ای جابر! هر کس از خدا پیروی کند و ما را دوست بدارد همو دوستدار ماست و هر کس نافرمانی خدا را نماید دوستی ما به او سودی نمی بخشد. ای جابر! چه کسی است که از خداوند چیزی طلبد و به او عطا ننماید یا بر او توکل کند و خدا او را کفایت نکند یا به او اطمینان داشته باشد پس خدا او را نجات نبخشد؟ ای جابر در دنیا همچون منزلی که در آن فرود آمده ای و می خواهی از آن رهسپار جای دگر گردی، فرود آی. و آیا دنیا جز مرکبی است که در خواب بر آن سوار گشته ای پس آنگاه که بیدار شده ای خود را بر بسترت یافته ای که نه بر مرکبی سواری و نه افسار آن را به دست گرفته ای. یا جز لباسی است که پوشیده ای و کنیزی است که با او نزدیکی نموده ای. ای جابر! دنیا نزد صاحبان عقل چون سایه ای است. کلمه «لا اله الا الله» موجب شکست ناپذیری ایمان آورندگان به آن و نماز موجب استواری اخلاص و پاکی از خودپسندی است. زکات در روزی می افزاید، روزه و حج سبب آرامش دل ها و قصاص و اجرای حدود موجب جلوگیری از خون ریزی و دوستی ما اهل بیت موجب سامان یافتن دین می باشد. خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که در پنهان از پروردگار خود در هراسند و از قیامت بیمناکند.

٣٠-٥٨٣- الفخام عن صفوان بن حمدون الهروي، عن أحمد بن محمد بن السري، عن أحمد بن محمد بن عبد الرحمن، عن الحسين بن عبد الرحمن بن محمد الأزدي، عن أبيه وعمه عبد العزيز بن محمد عن عمرو بن أبي المقدم، عن أبي يحيى، عن جعفر بن محمد الصادق عليه السلام قال: سئل الباقر عليه السلام عن فضل ليلة النصف من شعبان، فقال: هي أفضل ليلة بعد ليلة القدر، فيها يمنح الله (تعالى) العباد فضله، ويغفر لهم بمنه، فاجتهدوا في القربة إلى الله فيها، فإنها ليلة آلى الله تعالى على نفسه ألا يرد سائلاً له فيها ما لم يسأل معصيه، وإنها الليلة التي جعلها الله لنا أهل البيت بإزاء ما جعل ليلة القدر لنبينا صلى الله عليه و اله فاجتهدوا في الدعاء والثناء على الله تعالى (عز وجل) فإنه من سبح الله (تعالى) فيها مائة مره، و حمده مائة مره و كبره مائة مره غفر الله (تعالى) له ما سلف من معاصيه، وقضى له حوائج الدنيا والآخرة، ما التمسه منه، و ما علم حاجته إليه و إن لم يلتمسه منه، كرما منه (تعالى) و تفضلاً على عباده. قال أبو يحيى: فقلت لسيدنا الصادق عليه السلام أيش الأدعيه فيها؟ فقال: إذا أنت صليت العشاء الآخرة، فصل ركعتين؛ اقرأ في الأولى بالحمد و سورة الجحد و هي قل يا أيها الكافرون و اقرأ في الركعه الثانيه بالحمد و سورة التوحيد و هي قل هو الله أحد فإذا سلمت قلت «سبحان الله» ثلاثا و ثلاثين مره و «الحمد لله» ثلاثا و ثلاثين مره و «الله أكبر» أربعاً و ثلاثين مره، ثم قل «يا من إليه ملجأ العباد في المهمات» الدعاء إلى آخره، ذكرناه في عمل السنه، فإذا فرغ سجد

[۵۸۳] ۳۰- امام صادق علیه السلام می فرماید: از امام باقر علیه السلام از برتری شب نیمه شعبان پرسیده شد. امام فرمود: آن برترین شب پس از شب قدر است. در آن شب خداوند والا احسانش را به بندگان بی دریغ عطا می کند و آنان را با لطف خود می آمرزد. پس در آن شب برای نزدیکی به خدا تلاش کنید. پس به درستی که آن شبی است که خداوند به خود سوگند خورده است که هیچ درخواستگری را تا زمانی که گناهی را نطلبیده است بازنگرداند و آن شبی است که خداوند در برابر آن که شب قدر را برای پیامبران صلی الله علیه و اله قرار داد آن را برای ما مقرر فرمود. پس در دعا و ستایش خداوند والا کوشش کنید. به درستی که هر کس در آن صد بار خدا را تسبیح گوید و صد بار ستایش او را به جای آورد و صد بار او را بزرگ بدارد خداوند والا گناهان پیشین او را می بخشاید و خواسته های دنیا و آخرتش هر آنچه که از خدا می طلبد و آنچه را که خداوند والا او را بدان نیازمند می داند هر چند که آن را طلب نکرده باشد از روی بخشش و احسان بر بندگانش برآورده می سازد. ابو یحیی می گوید: پس به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: چه دعایی در آن شب بخوانم؟ امام فرمود: هنگامی که نماز عشا را خواندی دو رکعت نماز بگزار در رکعت اول حمد و سوره جحد که همان «قل یا ایها الکافرون» است بخوان و در رکعت دوم حمد و سوره توحید که همان «قل هو الله احد» است تلاوت کن. پس هنگامی که سلام گفتی سی و سه بار «سبحان الله» و سی و سه بار «الحمد لله» و سی و چهار بار «الله اکبر» بگو و آنگاه بگو: «ای کسی که پناه بندگان در هنگام سختی ها و مشکلات به سوی اوست» و تا آخر دعا را بخوان [مؤلف گوید:]- ما آن دعا را در اعمال سال [در کتاب مصباح المتهجد] بیان کرده ایم-

و يقول «يا ربّ» عشرين مرّة «يا محمّد» سبع مرّات «لا حول و لا قوّه إلّا باللّهِ» عشر مرّات «ما شاء اللّهِ» عشر مرّات «لا قوّه إلّا باللّهِ» عشر مرّات، ثمّ تصلّى على النّبىّ صلّى اللّهُ عليه و اله و تسأل اللّهُ حاجتك، فواللّهِ لو سألت بها بفضله بكرمه عدد القطر لبلغك اللّهُ إيّاها بكرمه و بفضله.

٣١-٥٨٤- الفخّام عن المنصورىّ عن عمّ أبيه عن أبى الحسن الثّالث عن آباءه عن موسى بن جعفر عليهم السّلام قال: إنّ رجلا جاء إلى سيّدنا الصّيّدق عليه السّلام فشكا إليه الفقر، فقال: ليس الأمر كما ذكرت و ما أعرفك فقيرا. قال: و اللّهُ يا سيّدى ما استبنت، و ذكر من الفقر قطعه و الصّيّدق عليه السّلام، يكذّبه إلى أن قال له: خبّرنى لو أعطيت بالبراءه مئتا دينار، كنت تأخذ؟ قال: لا. إلى أن ذكر ألوف دنائير و الرّجل يحلف أنّه لا يفعل، فقال له: من معه سلعه يعطى بها هذا المال لا يبيعها هو فقير!

٣٢-٥٨٥- الفخّام عن المنصورىّ، عن عمّ أبيه، عن أبى الحسن الثّالث عن آباءه عن الباقر عليه السّلام عن جابر، قال: كنت أماشى أمير المؤمنين عليه السّلام على الفرات، إذ خرجت موجه عظيمه فغطّته حتّى استتر عنى، ثمّ انحسرت عنه و لا رطوبه عليه، فوجمت لذلك و تعجّبت، و سألته عنه، فقال: و رأيت ذلك؟ قال: قلت: نعم. قال:

إنّما الملك الموكّل بالماء خرج فسلمّ علىّ و اعتنقنى؟

٣٣-٥٨٦- الفخّام عن المنصورىّ عن عمّ أبيه عن أبى الحسن العسكرىّ عن آباءه عليه السّلام قال قال أمير المؤمنين عليه السّلام سمعت النّبىّ صلّى اللّهُ عليه و اله يقول: إذا حشر النّاس يوم

پس هنگامی که فارغ گشتی به سجده برو و بیست بار بگو «ای پروردگار» و هفت بار بگو: «هر آنچه خدا بخواهد» و ده بار بگو (هیچ توانایی جز به کمک خداوند ممکن نیست) آنگاه بر پیامبر صلی الله علیه و اله درود می فرستی و نیاز خود را از او می طلبی. پس به خدا سوگند چنان چه این گونه به تعداد قطرات باران از فضل و کرمش بخواهی خداوند با بزرگ منشی و احسانش آن را به تو می رساند.

۵۳۴- مردی که از فقرش شکایت می کرد نزد ابی عبد الله

[۵۸۴] ۳۱- امام کاظم علیه السلام فرمود: مردی به نزد آقای ما امام صادق علیه السلام آمد و از نداری به او شکایت نمود. امام فرمود: امر آن گونه که می گویی نیست و من تو را ندارم بر نمی شمردم. مرد گفت: آقای من! به خدا سوگند امر بر تو آشکار نگشته است [و پیوسته] از نداری خود بیان می کرد و امام صادق علیه السلام سخن او را صحیح نمی شمرد. تا این که امام به او فرمود: مرا آگاه کن که اگر برای بیزاری جستن از ما صد دینار به تو داده شود می پذیری؟ عرضه داشت: نه. پس امام تا هزاران دینار پیش رفت ولی مرد قسم می خورد که چنین نمی کند [و در مقابل آن مقدار پول از امام بیزاری نمی جوید] پس امام به او فرمود: آیا کسی که چنین سرمایه و کالایی دارد که در برابرش این مقدار پول داده می شود و او آن کالا را نمی فروشد فقیر است؟!

۵۳۵- فرشته ای که از آب بیرون آمد و بر حضرت علی علیه السلام سلام کرد

[۵۸۵] ۳۲- جابر می گوید: با امیر مؤمنان علیه السلام در کنار فرات قدم می زدیم که ناگهان موجی بزرگ از فرات برخاست و حضرت را در بر گرفت تا او را از دیدگان من پنهان ساخت آن گاه موج بازگشت درحالی که هیچ تری و رطوبتی بر امام نبود. از این امر زبانم بند آمد و شگفت زده شدم و از امام سبب را پرسیدم. امام فرمود: آن را مشاهده کردی؟ عرضه داشتم: بله. امام فرمود: فرشته گماشته بر آب بیرون آمده و بر من سلام کرد و مرا در آغوش گرفت.

۵۳۶- در روز قیامت منادی حضرت محمد صلی الله علیه و اله را ندا می زد که

[۵۸۶] ۳۳- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمود: هنگامی که مردم در روز قیامت برانگیخته شوند.

القيامه نادى مناد: يا رسول الله، إنّ الله جلّ اسمه قد أمكنك من مجازاه محييك و محبى أهل بيتك، الموالين لهم فيك، و المعادين لهم فيك، فكافئهم بما شئت؛ فأقول: يا ربّ الجنّه. فأنادى: فولّهم منها حيث شئت، فذلك المقام المحمود الذى وعدت به.

٣٤-٥٨٧- الفحام عن عمّه عمر بن يحيى عن كافور الخادم قال: قال لى الإمام على بن محمّد عليه السّلام اترك السّطل الفلانى فى الموضع الفلانى، لأ- تطهر منه للصّلاه؛ و أنفذنى فى حاجه، و قال: إذا عدت فافعل ذلك ليكون معدّا إذا تأهبت للصّلاه؛ و استلقى عليه السّلام لىنام، و أنسيت ما قال لى، و كانت ليله بارده، فحسست به و قد قام إلى الصّلاه، و ذكرت أنّى لم أترك السّطل، فبعدت عن الموضع خوفا من لومه، و تألّمت له حيث يشقى بطلب الإناء، فنادانى نداء مغضب فقلت: إنّنا لله أيش عذرى أن أقول نسيت مثل هذا؟ و لم أجد بدّا من إجابته، فجنّت مرعوبا فقال لى:

يا ويلك، أما عرفت رسمى، أنّى لا أتطهر إلاّ بماء بارد، فسحّنت لى ماء و تركته فى السّطل؟ قلت: و الله يا سيّدى ما تركت السّطل و لا- الماء. قال: الحمد لله لا- تركنا رخصه و لا رددنا منحه، الحمد لله الذى جعلنا من أهل طاعته، و وفّقنا للعون على عبادته، إنّ النّبىّ صلّى الله عليه و اله كان يقول: إنّ الله يغضب على من لا يقبل رخصه.

٣٥-٥٨٨- الفخّام عن عمّه عمر بن يحيى عن إبراهيم بن عبد الله الكنجى، عن أبى عاصم، عن الصّادق عليه السّلام قال: شيعتنا جزء منّا، خلقوا من فضل طينتنا،

منادی ندا دردهد «ای فرستاده خدا! همانا خداوند- که نامش پر عظمت باد- به تو این توانایی را داده که دوستان و دوستداران اهل بیت را که به خاطر تو آنان را دوست می دارند و به خاطرت با [دشمنان] آنان دشمنی می کنند پاداش دهی. پس آن گونه که می خواهی به آنان جزا ده». پس من می گویم: ای پروردگار بهشت. آنگاه فراخوانده می شوم که آنان را در هر جا از بهشت که خواستی جای ده. و این همان مقام ستوده شده ای است که به آن وعده داده شدی.

۵۳۷- کافور خادم و حدیث سطل

[۵۸۷]-۳۴- کافور خادم می گوید: امام علی بن محمد به من فرمود: «فلان سطل [آب] را در فلان مکان قرار ده تا از آب آن برای نماز وضو بسازم» و مرا به دنبال نیازی فرستاد و فرمود:

هنگامی که بازگشتی چنین کن تا زمانی که برای نماز آماده می شوم مهیا باشد. و امام علیه السلام به پشت دراز کشید تا بخوابد و من آنچه را که امام به من فرمود فراموش کردم و آن شب، شب سردی بود. پس احساس کردم که امام برای نماز برخاسته است و به یاد آوردم که من سطل را در مکانش قرار نداده ام. پس از ترس سرزنش امام از آن مکان دور شدم و از اینکه امام در طلب ظرف به سختی بیفتد اندوهگین و دردمند گشتم. پس امام با صدایی خشمگین مرا صدا زد. پس با خود گفتم: ما از خدائیم. چه عذری دارم تا نگویم این کار را فراموش کرده ام؟ هیچ چاره ای از پاسخ امام نیافتم. پس هراسان به نزد ایشان رفتم. پس امام به من فرمود: وای بر تو.

آیا شیوه مرا نمی دانی که من جز با آب سرد وضو نمی سازم پس برایم آب گرم کرده ای و در سطل ریخته ای؟ [امام علیه السلام با این سخن، برای خادم بهانه ساخت تا شرمنده نشود] عرضه داشتم: آقای من به خدا سوگند من نه سطل و نه آب را در آن جا قرار ندادم. امام فرمود: ستایش از آن خداست. به خدا سوگند، هیچ اجازه و عذری را رد ننموده و از هیچ بخششی دریغ نکردیم. ستایش از آن خدایی است که بخشش را از اهل بندگی اش قرار داد و بر کمک بر عبادتش توفیق عطا نمود. همانا پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمود: به درستی که خداوند بر کسی که عذر دیگری را نمی پذیرد خشمگین است.

يسوؤهم ما يسوؤونا، و يسرّهم ما يسرّنا، فإذا أرادنا أحد فليقصدهم فإنهم الذين يوصل منه إلينا.

٣٦-٥٨٩- الفخّام عن المنصوري، عن عمّ أبيه عن أبي الحسن الثالث عليه السّلام عن آبائه عليه السّلام قال: قال النّبىّ صلّى الله عليه و اله لا تخبّ راجيك، فيمقتك الله و يعاديك.

٣٧-٥٩٠- الفخّام قال كان أبو الطّيب أحمد بن محمّد بن بوطير رجلا من أصحابنا، و كان جدّه بوطير غلام الإمام أبي الحسن على بن محمّد، و هو سمّاه بهذا الاسم، و كان ممّن لا يدخل المشهد، و يزور من وراء الشّباك، و يقول: للدّار صاحب حتّى أذن له، و كان متأدّبا يحضر الدّيوان، و كان إذا طلب من الإنسان حاجه، فإن أنجزها شكر و بشر، و إن وعده عاد إليه ثانية، فإن أنجزها و إلّا عاد ثلثه، فإن أنجزها و إلّا قام فى مجلسه، إن كان ممّن له مجلس، أو جمع النّاس فأنشد:

أعلى الصّراط تريد رعيه ذمّتى أم فى المعاد تجود بالإنعام

إنّى لدنياى أريدك فانتبه يا سيّدى من رقده النّوام

٣٨-٥٩١- الفخّام عن محمّد بن عيسى عن هارون، عن أبى عبد الصّمد إبراهيم، عن أبيه، عن جدّه محمّد بن إبراهيم، قال: سمعت الصّادق جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول فى قوله (تعالى): اَدْخُلُوا فى السّلمِ كَافَّةً [البقره (٢): ٢٠٨] قال: فى ولايه أمير المؤمنين على عليه السّلام وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ [آل عمران (٣): ٣٣] قال: لا

[۵۸۸] ۳۵- امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما جزئی از ما هستند که از باقی مانده گل ما آفریده شدند. هر آنچه ما را اندوهگین کند آنان را اندوهگین می سازد و هر آنچه ما را شادمان سازد آنان را شادمان می گرداند. پس هر کس که ما را می طلبد می بایست آنان را قصد کند [و به آنان نیکی نماید] پس آنان کسانی هستند که از ایشان به ما می رسد. [و نیکی در حق شیعیان ما چون نیکی در حق ماست].

[۵۸۹] ۳۶- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: امید دار به خودت را ناامید نگردان که خداوند بر تو خشم گرفته و با تو به دشمنی برمی خیزد.

۵۳۹- بو طیر غلام ابی الحسن علی بن محمد

[۵۹۰] ۳۷- ابو محمد می گوید: ابو طیب احمد بن محمد بن بو طیر مردی از یاران ما بود و جدش بو طیر غلام ابو الحسن علی بن محمد هادی علیهما السلام بود که امام خود، او را بدین اسم نام گذاری کرده بود. و او از کسانی بود که [برای زیارت] در حرم داخل نمی شد و از پشت پنجره زیارت می کرد و می گفت: خانه صاحبی دارد تا آنکه به او اجازه داده شد که داخل گردد [که شرح آن در احادیث گذشته آمده است] و او انسان شعر پیشه ای بود که در مجامع شعری حاضر می شد. و هنگامی که از کسی حاجتی می طلبید اگر آن را برایش به انجام می رساند شکر گذاری می نمود و شادمان می گشت و اگر به او وعده [آینده] می داد برای دومین بار باز می گشت پس اگر برایش به انجام می رساند [که شکر گذاری می نمود] و اگر نه برای سومین بار باز می گشت پس اگر برایش به انجام می رساند [که شکر گذاری می نمود] و اگر نه اگر مجلسی برقرار بود برمی خاست و در همانجا این اشعار را می خواند و اگر مجلسی فراهم نبود مردم را جمع می کرد و بر آنها این چنین می خواند:

آیا در این راه (یعنی دنیا) تو بر گردن من حقی می خواهی بگذاری یا می خواهی در روز قیامت به من احسانی بنمایی؟ همانا من به خاطر دنیای خود تو را می خواهم ای سرور من از خواب بیدار شو!

۵۴۰- تفسیر قول خداوند: (ادخلوا فی السلم کافه) و (ولا تتبعوا خطوات الشیطان)

[۵۹۱] ۳۸- محمد بن ابراهیم گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که در خصوص این آیه «ای اهل ایمان همه شما باهم در مقام تسلیم در آید» فرمودند: مراد از آن تسلیم در برابر ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و آیه «و از وسوسه های شیطان پیروی نکنید» یعنی فقط از علی علیه السلام پیروی کنید و پیروی از غیر او پیروی از شیطان است.

تَتَّبِعُوا غَيْرَهُ.

٣٩-٥٩٢- الفَحَام، عن مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ هَارُونَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الصَّيِّدِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، وَهُوَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الصَّيِّدِ مُحَمَّدِ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَانَ يَقْرَأُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ [و آلَ مُحَمَّدٍ] عَلَى الْعَالَمِينَ [آلَ عِمْرَانَ (٣): ٣٣] قَالَ: هَكَذَا نَزَلَتْ.

٤٠-٥٩٣- الفَحَام عن مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ هَارُونَ، عن إِبْرَاهِيمِ بْنِ عَبْدِ الصَّيِّدِ مُحَمَّدِ، عن أَبِيهِ، عن جَدِّهِ، قَالَ: قَالَ سَيِّدُنَا الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ اهْتَمَّ لِرِزْقِهِ كَتَبَ عَلَيْهِ خَطِيئَتَهُ، إِنَّ دَانِيَالَ كَانَ فِي زَمَنِ مَلِكِ جَبَارِعَاتٍ، أَخَذَهُ فطْرَحَهُ فِي جَبِّ وَ طَرَحَ مَعَهُ السَّبَاعَ، فَلَمْ تَدُنْ مِنْهُ، وَ لَمْ تَجْرَحْهُ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ: أَنْ آتِ دَانِيَالَ بِطَعَامٍ قَالَ: يَا رَبِّ، وَ أَيْنَ دَانِيَالَ؟ قَالَ: تَخْرُجُ مِنَ الْقَرْيَةِ فَيَسْتَقْبِلُكَ ضَبْعٌ فَاتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ يَدُلُّكَ عَلَيْهِ، فَأَتَتْ بِهِ الضَّبْعُ إِلَى ذَلِكَ الْجَبِّ، فَإِذَا فِيهِ دَانِيَالَ، فَأَدْلَى إِلَيْهِ الطَّعَامَ، فَقَالَ دَانِيَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَنْسِي مِنْ ذِكْرِهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَخِيبُ مِنْ دَعَاةِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ وَثِقَ بِهِ لَمْ يَكِلْهُ إِلَى غَيْرِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَجْزِي بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَ بِالصَّبْرِ نَجَاةً ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ أَبِي إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ أَرْزَاقَ الْمُتَّقِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ، وَ أَلَّا تَقْبَلَ لِأَوْلِيَائِهِ شَهَادَةَ فِي دَوْلَةِ الظَّالِمِينَ.

انتهت أخبار أبي مُحَمَّد الفحام.

ص: ٦٦٤

[۵۹۲] ۳۹- ابراهیم بن عبد الصمد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که هنگام قرائت آیه «همانا خداوند برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را» می فرمود: «و آل محمد» را سپس ادامه آیه را می خواند: «بر جهانیان». گفت: این چنین نازل شده بود. [این حدیث قابل بررسی است.]

۵۴۲- حضرت دانیال در چاه

[۵۹۳] ۴۰- ابراهیم بن عبد الصمد از پدرش و او هم پدرش نقل می کند که سرور ما امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس هم و غم او رزق و روزی او باشد بر او گناهی نوشته می شود.

حضرت دانیال در روزگار پادشاهی ستمگر و عصیانگر زندگی می کرد. آن پادشاه او را گرفت و به چاهی انداخت و چند حیوان درنده نیز همراه او به چاه انداخت تا او را تکه و پاره نمایند ولی آن شیر و پلنگ به او نزدیک نشدند و او را مجروح نساختند. در این شرایط خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که به دانیال غذا و طعام ببر. آن پیامبر پرسید: دانیال کجاست؟ خداوند فرمود: از آن منطقه یک کفتاری بیرون می آید تو دنبال او را بگیر تا آن مکان را بیابی.

آن کفتار به سوی آن چاه آمد. آن پیامبر غذایی را که فراهم کرده بود به داخل چاه رساند. دانیال گفت: خدایی را حمد می گویم که آن کسی را که او را یاد می کند فراموش نمی نماید و درخواست او را برآورده می سازد. خدایی را سپاسگزارم که هر که بر او توکل نماید او را کفایت کند و حمد از آن خدایی است که هر کس به او اطمینان ورزد به غیر خود وا نمی نهد.

ستایش از آن خدایی است که نیکی را با نیکی و صبر و بردباری را با نجات پاداش می دهد آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که خداوند ابا کرد جز آن که روزی تقوای پیشگان را از آنجا که به حساب نمی آورند قرار دهد و جز آنکه برای دوستان خود گواهی در دولت ستمگران نپذیرد [و آنان را یاری ننماید].

روایات ابو محمد فحّام به پایان رسید.

٤١-٥٩٤- أخبرنا الشيخ أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله الغضائري، عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري، قال: حدثنا محمد بن همام، قال: حدثنا علي بن الحسين الهمداني، قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن خالد البرقي، عن أبي قتاده القمي، قال: كنا عند أبي عبد الله عليه السلام إذ تذاكروا عنده الفتوة، فقال: وما الفتوة، لعلكم تظنون أنها بالفسوق والفجور! كلاً إنما الفتوة طعام موضوع، و نائل مبدول، و بشر مقبول، و عفاف معروف، و أذى مكفوف، و أما تلك فشطاره و فسوق. ثم قال: و ما المرؤة؟ فقلنا: لا نعلم. قال عليه السلام: المرؤة و الله أن يضع الرجل خوانه بحسب غناه، فإن المرؤة مرؤتان: مرؤة في السر، و مرؤة في الحضر، فأما التي في الحضر فتلاوه القرآن، و لزوم المساجد، و المشي مع الإخوان في الحوائج، و النعمة ترى على الخادم، فإنها ممّا تسرّ الصديق، و تكبت العدو؛ و أمّا التي في السر فكثرة الزاد، و طيبه و بذله لمن يكون معك، و كتمانك على القوم بعد مفارقتك إياهم. قال:

و الذي بعث محمدًا صلى الله عليه و اله بالحق نبياً، إن الله (عزّ و جلّ) يرزق العبد على قدر المرؤة، و إن المعونه على قدر المثونه، و إن الصبر لينزل على قدر شدّه البلاء على المؤمن.

٤٢-٥٩٥- بإسناد أبي قتاده، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام ليس لحاقن رأى، و لا لملول صديق، و لا لحسود غنى، و ليس بحازم من لم ينظر في العواقب، و النظر في العواقب تلقيح للقلوب.

٤٣-٥٩٦- بالإسناد إلى أبي قتاده، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام لمعلّى بن خنيس: يا

[۵۹۴] ۴۱- ابو قتاده می گوید: نزد امام صادق علیه السّلام بودیم که از جوانمردی یاد شد. پس امام فرمود: جوانمردی چیست؟ شاید شما گمان می کنید که جوانمردی با بدکاری و بدسگالی میسر است. هرگز. همانا جوانمردی غذایی است نهاده شده و تحفه ای است بخشیده شده و نشاطی است پذیرفته شده و عفتی است نکو و آزاری است [که از دیگران] باز داشته شده است و اما آن [که دیگران انجام می دهند] مودی گری و بدکاری است. پس امام فرمود: و مروّت چیست؟ عرضه داشتیم: نمی دانیم. امام فرمود: به خدا سوگند مروّت در این است که انسان سفره اش را به قدر توانگری اش قرار دهد. پس به درستی که مروّت بر دو قسم است:

مروّت در سفر و مروّت در وطن اما مروّت در وطن تلاوت قرآن است و بسیار رفتن به مسجد و سعی در برطرف ساختن نیاز برادران دینی و نعمتی که به خدمتگذار خود ارزانی می داری. پس این امور از کارهایی است که دوست را شادمان می گرداند و دشمن را خوار می سازد. و اما مروّت در سفر فراوانی توشه و نیکویی آن و بخشش آن به همراهانت و پوشاندن این امر از مردم پس از جدایی از ایشان است. سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و اله را به حق به پیامبری برانگیخت همانا خداوند والا- و بلندمرتبه بنده را به قدر مروّتش روزی می بخشد و یاری پروردگار [در رساندن رزق] به میزان هزینه است [که در راه صحیح انجام می دهد] او به درستی که بردباری به میزان سختی بلاء بر مؤمن فروفرستاده می شود.

[۵۹۵] ۴۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: نظر کسی که ادرار خود را جمع کرده و در فشار است [در چنین حالی نظریه می دهد] ارزش ندارد و انسان کسل و افسرده دوستی ندارد، حسود بی نیاز نمی گردد و کسی که به سرانجام کار ننگرد دوراندیش نیست و سرانجام نگری موجب آزمودگی دلهاست.

معلّى، عليك بالسّخاء و حسن الخلق، فإنّهما يزيّنان الرّجل كما تزيّن القلاده.

٤٤-٥٩٧- بإسناد أبي قتاده، القمّي قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام لدّاود بن سرحان: يا داود، إنّ خصال المكارم بعضها مقيد ببعض، يقسمها الله حيث يشاء، تكون في الرّجل، و لا تكون في ابنه، و تكون في العبد، و لا تكون في سيّده: صدق الحديث، و صدق النّاس، و إعطاء السّائل، و المكافأة بالصّينائع، و أداء الأمانة، و صله الرّحم، و التّودّد إلى الجار و الصّاحب، و قرى الضّيف، و رأسهنّ الحياء.

٤٥-٥٩٨- بالإسناد، عن أبي قتاده، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: وصّيه ورقه بن نوفل لخديجه بنت خويلد عليها السّلام إذا دخل عليها، يقول لها: يا بنت أخي، لا تمارى جاهلا و لا عالما، فإنّك متى ماريت جاهلا أدلّك، و متى ماريت عالما منعك علمه، و إنّما يسعد بالعلماء من أطاعهم. أي بنيه، إنّّه لا- فراق أبعد من الموت، و لا حزن أطول من النّساء، و تلقى من لا يجدى عليك الموت الأحمر. أي بنيه، إياك و صحبه الأحمق الكدّاب، فإنّه يريد نفعك فيضرك، و يقرب منك البعيد، و يبعد منك القريب، إن ائتمنته خانك، و إن ائتمنتك أهانك، و إن حدّثك كذبك، و إن حدّثته كذبك، و أنت منه بمنزله الشّراب الذي يحسبّه الظّمآن ماءً حتّى إذا جاءه لم يجدّه شئيئاً [النور (٢٤): ٣٦] و اعلمى أنّ الشّابّ الحسن الخلق مفتاح للخير، مغلاق للشّر، و أنّ الشّابّ الشّحيح الخلق مغلاق للخير مفتاح للشّر، و اعلمى أنّ الآجر إذا

[۵۹۶]-۴۳- امام صادق علیه السّلام به معلی بن خنیس فرمود: ای معلی! بر تو باد به گشاده دستی و نکو رفتاری که این دو موجب زینت انسان می گردند همان گونه که نگین گردنبد را زینت می بخشد.

۵۴۴- موعظه حضرت صادق علیه السّلام

[۵۹۷]-۴۴- امام صادق علیه السّلام به داود بن سرحان فرمود: ای داود! همانا برخی از خصوصیات نیک وابسته به برخی دیگر است و خداوند آنها را به هر کجا که بخواهد می پراکند [و چه بسا] در انسانی باشد ولی در فرزندش نباشد و در عبد باشد ولی در اربابش نباشد [و آنها عبارتند از: راستگویی و صداقت با مردم و کمک به نیازمند و پاداش دهی به کردار نیک و پرداخت امانت و رفت و آمد خویشاوندان و دوستی با همسایه و همراه، و میهمانداری و سرآمد آنها هم حیاست.

۵۴۵- وصیت و رقت بن نوفل به حضرت خدیجه

[۵۹۸]-۴۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: سفارش ورقه بن نوفل به خدیجه دختر خویلد- که سلام خدا بر او باد- هنگامی که بر او داخل شد این چنین بود: ای دختر برادرم! با نادان و دانا ستیزه مکن پس همانا تو هر زمان که با نادان جدال کنی تو را می آزارد و هر گاه با دانا جدال کنی دانشش تو را [از رسیدن به مقصودت] باز می دارد. و همانا کسی به واسطه دانشمندان رستگار می شود که از آنان پیروی کند. دختر عزیزم همانا هیچ جدالی دورتر از مرگ و هیچ اندوهی طولانی تر از [گرفتار شدن به] زنان [نابکار] نیست. گاه با کسی ملاقات می کنی که مرگ سرخ [قتل] نیز برایت سودی نمی بخشد. دختر عزیزم! از هم صحبتی با کودن دروغ پرداز دوری کن پس او سود تو را می طلبد و به تو ضرر می رساند. دور را برایت نزدیک و نزدیک را برایت دور جلوه می دهد. اگر او را امین برشمری به تو خیانت می کند و اگر او تو را امین برشمرد تو را خوار می سازد. اگر با تو سخن بگوید دروغ می گوید و اگر تو با او سخن بگویی سخنت را دروغ و تو را نسبت به او همچون سرابی هستی «که تشنه به آن گمان آب می برد و زمانی که به آن می رسد چیزی نمی یابد» [نور (۳۹): آیه ۲۴] و بدان که جوان نیک رفتار کلید نیکی ها و قفل بدیهاست و جوان بد اخلاق و بخیل قفل نیکی ها و کلید بدیهاست. و بدان که آجر اگر بشکند

انكسر لم يشعب، و لم يعد طينا.

٤٦-٥٩٩- بالإسناد إلى أبي قتاده، عن الصادق عليه السلام قال: إنَّ لله (عزَّ و جلَّ) وجوها خلقهم من خلقه و أرضه لقضاء حوائج إخوانهم، يرون الحمد مجدا، و الله (عزَّ و جلَّ) يحبُّ مكارم الأخلاق، و كان فيما خاطب الله (تعالى) به نبيِّه صلى الله عليه و اله أن قال له: يا محمَّد إنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ [القلم (٦٨): ٤] قال: السخاء و حسن الخلق.

٤٧-٦٠٠- بالإسناد، إلى أبي قتاده، عن داود بن سرحان، قال: كنَّا عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه سدير الصيرفي، فسلم و جلس، فقال له: يا سدير، ما كثر مال رجل قطَّ إلَّا عظمت الحجة لله عليه، فإن قدرتم أن تدفعوها عن أنفسكم فافعلوا.

فقال له: يا بن رسول الله، بما ذا؟ قال: بقضاء حوائج إخوانكم من أموالكم. ثمَّ قال:

تلقوا النعم- يا سدير- بحسن مجاورتها، و اشكروا من أنعم عليكم، و أنعموا على من شكركم، فإنَّكم إذا كنتم كذلك استوجبتم من الله (تعالى) الزيادة، و من إخوانكم المناصحة؛ ثمَّ تلا لئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [ابراهيم (١٤): ٧].

٤٨-٦٠١- بالإسناد إلى أبي قتاده، عن داود قال: قال أبو عبد الله عليه السلام ثلاث هنَّ من السعادة: الزَّوجه المواتيه، و الولد البار، و الرجل يرزق معيشه يغدو على إصلاحها و يروح إلى عياله.

٤٩-٦٠٢- بالإسناد إلى أبي قتاده قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل عليه زياد القندي، فقال له: يا زياد، وليت لهؤلاء؟ قال: نعم يا بن رسول الله، لى مرَّه

دوباره به هم نمی چسبد و گل به حساب نمی آید] کنایه از اینکه آب رفته را نمی توان به جوی بازگرداند و برخی اشتباهات قابل جبران نیست].

۵۴۶- مکارم الاخلاق

[۵۹۹] ۴۶- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند متعال کسانی را دارد که آنان را از میان آفریدگان زمینی خود و برای برطرف ساختن نیاز برادرانشان آفریده است. آنان ستایش خداوند را مایه عظمت و بزرگی خود می بینند و خداوند متعال نیز خصلتهای بزرگوارانه اخلاقی را دوست می دارد. و در آن چه خداوند والا پیامبرش را به آن خطاب کرد این بود که فرمود: ای محمد! «تو اخلاقی شگرف داری» [قلم (۶۸): آیه ۴] امام صادق علیه السلام فرمود: مراد گشاده دستی و خوش خلقی است.

۵۴۷- موعظه حضرت صادق علیه السلام به سدید

[۶۰۰] ۴۷- داود بن سرحان می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودیم که سدید صیرفی بر او داخل شد پس سلام کرد و نشست پس امام علیه السلام به او فرمود: ای سدید! هرگز مال و ثروت هیچ انسانی فراوان نمی گردد مگر آن که حجت خدا بر او بزرگ و تمام می گردد پس اگر توانستید آن را از خود دور سازید پس چنین کنید. پس سدید عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا چگونه؟ نعمت های خداوند را با درست استفاده کردن از آن ها دریابید و از کسی که نعمتی بر شما ارزانی داشته سپاس گزار باشید و از نعمتهای خود بر کسی که از شما سپاس گزاری می کند ببخشایید. پس چنانچه شما چنین باشید شایسته فزونی [از جانب] خداوند و خیرخواهی برادرانتان خواهید شد آنگاه این آیه را تلاوت فرمود که: «اگر شاکر باشید افزونی به شما عطا خواهیم کرد.» [ابراهیم (۱۴): آیه ۷]

۵۴۸- سه چیز از سعادت هستند

[۶۰۱] ۴۸- امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز از سعادت انسان است: همسری که از او تمکین نماید و فرزند حرمت گزار و مردی که کسب و کاری نصیبش شود که برای بهره وری در آن صبح زود از خانه بیرون رود و [درآمدی کسب کند] و [شب هنگام] در کنار خانواده اش بیارامد.

۵۴۹- کلام حضرت صادق علیه السلام به زیاد قندی

[۶۰۲] ۴۹- ابو قتاده می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که زیاد قندی بر او داخل شد. پس امام به او فرمود: ای زیاد! آیا این [ستمگران را] به عنوان دوست انتخاب کرده ای؟ عرضه داشت: بله، ای فرزند رسول خدا! من مروّت و جوانمردی دارم

و ليس وراء ظهري مال، و إنما أواسى إخواني من عمل السيلطان. فقال: يا زياد، أما إذا كنت فاعلا ذلك، فإذا دعتك نفسك إلى ظلم الناس عند قدره على ذلك فاذا ذكر قدره الله (عز و جل) على عقوبتك، و ذهاب ما أتيت إليهم عنهم، و بقاء ما أتيت إلى نفسك عليك؛ و السلام.

٥٠-٦٠٣- بالإسناد إلى أبي قتاده، عن أبي عبد الله عليه السلام قال ثلاث لم يسأل الله (عز و جل) بمثلهن؛ أن تقول: اللهم فقهنى فى الدين، و حببني إلى المسلمين، و اجعل لى لسان صدق فى الآخرين [الشعراء (٢٦): ٨٤].

٥١-٦٠٤- بإسناد أبي قتاده، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: لست أحب أن أرى الشاب منكم إلا غاديا فى حالين: إما عالما أو متعلما، فإن لم يفعل فرط، فإن فرط ضيع، فإن ضيع أثم، و إن أثم سكن النار، و الذى بعث محمدا بالحق.

٥٢-٦٠٥- بالإسناد إلى أبي قتاده، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام يا ابا قتاده، أ تنهادون؟ قال: نعم يا بن رسول الله. قال: فاستديموا الهدايا برد المزيد إلى أهلها.

٥٣-٦٠٦- بالإسناد إلى أبي قتاده، قال: قال لى أبو عبد الله عليه السلام لكل شىء حليه، و حليه الخوان البقل، و لا ينبغي للمؤمن أن يجلس إلا حيث ينتهى به الجلوس، فإن تخطى أعناق الرجال سخافه.

٥٤-٦٠٧- بالإسناد إلى أبي قتاده، عن الصادق عليه السلام قال إنما الحق منيف فاعملوا به، و من سره طول العافيه فليتق الله.

اما اندوخته مالی ندارم و من از طریق کار برای سلطان و درآمد حاصله از آن به برادرانم کمک و انفاق می کنم. پس امام فرمود: ای زیاد! اما اگر می خواهی چنین کنی پس هنگامی که نفست تو را به ستم بر مردم فراخواند و تو بر آن توانایی داشتی، توانایی خداوند والا بر مجازات تو و از بین رفتن آنچه بر سر آنان آورده ای و بجا ماندن آنچه بر سر خود آورده ای را به یاد آور و السلام.

۵۵۰- سه درخواست از خداوند اجابت می شود

[۶۰۳] ۵۰- امام باقر علیه السلام فرمود: سه دعا است که خداوند والا- به مانند آنها خوانده نشده [مگر آنکه اجابت فرموده] است: اینکه بگویی: خداوند! به من فهم دین عطا کن و مرا دوستدار مسلمانان قرار ده و برایم زبانی گویا و راستگو در میان آیندگان مقرر فرما. [شعرا (۲۶) ۸۴]

۵۵۱- جوانان باید یا دانشمند باشند یا دانش آموز

[۶۰۴] ۵۱- امام صادق علیه السلام فرمود: دوست ندارم که جوانان شما را جز در دو حال ببینم: دانشمند و یا دانش آموز پس اگر چنین نکنند کوتاهی کرده است پس اگر کوتاهی کند [نعمت خود را] تباه ساخته است و اگر نعمت خود را تباه سازد گناه نموده است و اگر گناه کند سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و اله را به حق برانگیخت، در دوزخ سکنی می گزیند.

۵۵۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: در هدیه دادن را و به دادن هدیه به اهلش استمرار داشته

[۶۰۵] ۵۲- امام صادق علیه السلام فرمود: ای قتاده! آیا به یکدیگر هدیه می دهید؟ عرضه داشت: بله، ای فرزند رسول خدا! امام فرمود: پس هدیه دادن را با بازگردان زیادی آن به اهلش [و کسانی که به آن نیاز دارند] ادامه دهید و برپا دارید.

۵۵۳- آداب نشستن

[۶۰۶] ۵۳- امام صادق علیه السلام فرمود: هرچیز زینتی دارد و زینت سفره سبزی است و برای انسان مؤمن سزاوار نیست که بنشیند مگر در مکانی که نشستن به او منتهی شود [یعنی در آخر مجلس بنشیند و یا وقتی همه نشستند بنشیند] پس به درستی که تجاوز به حقوق دیگران و جلو زدن از آنان، نشانه ضعف عقل است.

[۶۰۷] ۵۴- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا حق والا و فرازمنند است پس به آن عمل کنید و هرکس دوست دارد که عافیت و سلامتیش طولانی باشد از خدا بترسد و تقوا داشته باشد.

٥٥-٦٠٨- بالإسناد إلى أبي قتاده، عن صفوان الجمال، قال: دخل المعلّى بن خنيس على أبي عبد الله عليه السلام يودّعه و قد أراد سفراً، فلما ودّعه، قال: يا معلّى، اعزز بالله يعزّزك. قال: بما ذا، يا بن رسول الله؟ قال: يا معلّى، خف الله (تعالى) يخف منك كل شيء. يا معلّى، تحبّ إلى إخوانك بصلتهم، فإنّ الله جعل العطاء محبّه و المنع مبغضه، فأنتم و الله إن تسألوني و أعطيكم فتحبوني أحبّ إليّ من الّا- تسألوني فلا- أعطيكم فتبغضوني، و مهما أجرى الله (عزّ و جلّ) لكم من شيء على يدي فالمحمود الله (تعالى) و لا تبعدون من شكر ما أجرى الله لكم على يدي.

٥٦-٦٠٩- بإسناد أبي قتاده، عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّه قال: حقوق شيعتنا علينا أوجب من حقوقنا عليهم. قيل له: و كيف ذلك. يا بن رسول الله؟ فقال: لأنّهم يصابون فينا، و لا نصاب فيهم.

٥٧-٦١٠- بالإسناد إلى أبي قتاده، قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام أهل المعروف في الدّنيا هم أهل المعروف في الآخرة، لأنّهم في الآخرة ترجّح لهم الحسنات فيجودون بها على أهل المعاصي.

آخر أخبار أبي قتاده

أحاديث الغضائري

٥٨-٦١١- أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله الغضائري، عن الثّعلكبرى عن محمّد بن همام، عن محمّد بن عليّ بن الحسين الهمذاني عن محمّد بن خالد

ص: ٦٧٤

۵۵۴-وداع معلی با امام صادق علیه السلام و موعظه آن حضرت به او

[۶۰۸]-۵۵-صفوان جمال می گوید: معلی بن خنیس برای خدا حافظی بر امام صادق علیه السلام داخل شد چرا که قصد سفر داشت. پس هنگامی که با امام وداع نمود امام فرمود: ای معلی! از خدا سرافرازی بگو تا تو را سربلند دارد. عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا! به چه چیز؟ امام فرمود: ای معلی! از خداوند والا بترس تا هر چیزی از تو در هراس باشد. ای معلی! با برادرانت به وسیله رفت و آمد با آنان دوستی کن پس همانا خداوند بخشش را موجب محبت و باز داشتن را موجب کینه قرار داده است. به خدا سوگند اگر شما از من چیزی بخواهید و من عطا کنم پس مرا دوست بدارید در نزد من محبوبتر است که از من چیزی نطلبید پس به شما عطا نکنم و مرا دشمن دارید. پس هر زمانی که خداوند نعمتی را به دست من برای شما محقق سازد آن که ستوده می شود خداوند است و شما از شکر گذاری آنچه خداوند به دست من برای شما محقق ساخته است برکنار نباشید.

۵۵۵-حقوق شیعیان

[۶۰۹]-۵۶-امام صادق علیه السلام فرمود: حقوق شیعیان ما بر ما واجب تر [و بزرگتر] از حقوق ما بر شیعیان است. گفته شد: ای فرزند رسول خدا! چطور چنین است؟ امام پاسخ داد: چرا که آنان در [رعایت حق] ما گرفتار [سختی ها] می شوند ولی ما در [رعایت حق] آنها دچار [مشکلات] نمی شویم.

۵۵۶-اهل معروف در دنیا همان اهل معروف در آخرت هستند

[۶۱۰]-۵۷-امام صادق علیه السلام فرمود: اهل نیکی در دنیا همان اهل نیکی در آخرتند زیرا آنگاه که در آخرت نیکی هایشان بر اشتباهاتشان فزونی می یابد از آن [نیکی ها] بر گناهکاران می بخشایند.

پایان روایات ابی قتاده

البرقيّ، عن محمّد بن سنان، عن المفضّل عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: إنّ الله (تعالى) لم يجعل للمؤمن أجلا في الموت، يقيه ما أحبّ البقاء، فإذا علم منه أنّه سيأتي بما فيه بوار دينه قبضه إليه مكرما. قال أبو عليّ: فذكرت هذا الحديث لأحمد بن عليّ بن حمزه مولى الطّالبيّين - وكان روايه للحديث - فحدّثني عن الحسين بن أسد الطّفاويّ، عن محمّد بن القاسم بن الفضيل بن يسار، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السّلام، أنّه قال: من يموت بالذنوب أكثر ممّن يموت بالأجال، ومن يعيش بالإحسان أكثر ممّن يعيش بالأعمار.

٥٩-٦١٢- أخبرنا الغضائريّ قال أخبرنا أبو محمّد، قال حدّثنا محمّد بن همام، قال حدّثنا عليّ بن الحسين الهمدانيّ، قال حدّثني محمّد بن خالد البرقيّ، قال حدّثنا محمّد بن سنان، عن مفضّل بن عمر، عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن عليّ بن الحسين عن أبيه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: كان ذات يوم جالسا بالرحبة و التّياس حوله مجتمعون، فقام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين، إنك بالمكان الذي أنزلك الله به، وأبوك يعذب بالنّار! فقال له: مه فضّ الله فاك، والذى بعث محمّدا بالحقّ نبيا، لو شفع أبي في كلّ مذنب على وجه الأرض لشفّعه الله (تعالى) فيهم، أبي يعذب بالنّار و ابنه قسيم النّار! ثمّ قال: والذى بعث محمّدا بالحقّ نبيا، إنّ نور أبي طالب يوم القيامة ليطفئ أنوار الخلق إلاّ خمسه أنوار: نور محمّد صلى الله عليه و اله و نوري، و نور فاطمه، و نوري الحسن و الحسين و من ولده من الأئمّه، لأنّ نوره

۵۵۷- مردن با گناهان

[۶۱۱]-۵۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا خداوند بلندمرتبه برای انسان مؤمن مدت معینی برای مرگ قرار نداده است. تا زمانی که او [در دنیا] ماندن را دوست بدارد زنده اش می دارد و هنگامی که بداند به زودی از او عملی سر خواهد زد که تباهی دینش در آن است او را گرمی و ارجمند به سود خود بالا می برد [و با احترام جانش را می گیرد]. ابو علی می گوید: این روایت را برای احمد بن علی بن حمزه مولی الطالین - که راوی حدیث بود - نقل کردم پس از او حسین بن اسد طفاوی از محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار از پدرش از امام صادق علیه السّلام برایم روایت نمود که فرمود: کسانی که به وسیله گناهان خود می میرند بیش از کسانی هستند که با اجل های معین از دنیا می روند و کسانی که با نیکی های خود زندگی می کنند بیش از کسانی هستند که با عمر [طبیعی] خود زندگی می نمایند.

۵۵۸- نور ابو طالب در روز قیامت

[۶۱۲]-۵۹- امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که روزی امیر مؤمنان علیه السّلام در میدان شهر نشسته بود و مردم در اطرافش جمع شده بودند. پس مردی برخاست و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! تو در مکان و جایگاهی هستی که خداوند تو را در آن فرو فرستاده است در حالی که پدرت با آتش عذاب می شود [چون گمان می کردند ابو طالب کافر بوده است]. پس علی علیه السّلام به او فرمود: ساکت باش که خداوند دهانت را ببندد. سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و اله را به حق به پیامبری برانگیخت اگر پدرم برای هر گنهکار روی زمین شفاعت کند خداوند شفاعت او را درباره آنان می پذیرد.

آیا پدرم با آتش عذاب شود در حالی که پسرش قسمت کننده آتش [و بهشت] است. آنگاه فرمود: سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و اله را به حق به پیامبری برانگیخت نور ابو طالب در روز قیامت، نور همه آفریدگان را جز پنج نور خاموش می سازد: نور محمد صلی الله علیه و اله و نور من و دو نور حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین. زیرا نور او از نور ماست که خداوند دو هزار سال پیش از خلقت آدم آن را آفریده است.

من نورنا الذي خلقه الله (عزّ و جلّ) من قبل خلق آدم بألفى عام.

٦٠-٦١٣- أخبرنا الغضائري عن هارون بن موسى عن محمد بن همام عن الحسين بن أحمد المالكي، عن اليقطيني عن يحيى بن زكريا، عن داود بن كثير بن أبي خالد الرقي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: قال الله عزّ و جلّ: لو لا أنّي أستحيي من عبدى المؤمن، ما تركت عليه خرقة يتوارى بها، و إذا كملت له الإيمان ابتليته بضعف في قوّته و قلّه في رزقه، فإنّ هو جزع أعدت عليه، و إن صبر باهيت به ملائكتي، ألا و قد جعلت عليّنا علما للناس، فمن تبعه كان هاديا، و من تركه كان ضالّا، لا يحبّه إلاّ مؤمن و لا يبغضه إلاّ منافق.

٦١-٦١٤- أخبرنا الغضائري عن التلعكبري عن محمد بن همام عن الحسين بن أحمد المالكي، عن اليقطيني عن يحيى بن زكريا بن بشر عن داود الرقي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله إنّ الله (عزّ و جلّ) خلق المؤمن من عظمه جلاله و قدرته، فمن طعن عليه، أو ردّ عليه قوله، فقد ردّ على الله (عزّ و جلّ).

أحاديث محمد بن أحمد بن أبي الفوارس

٦٢-٦١٥- حدّثنا محمد بن أحمد بن أبي الفوارس الحافظ إملاء، في مسجد الرصافه جانب الشّرقى ببغداد، في ذى القعدة سنه إحدى عشره و أربعمائه، عن أحمد بن جعفر عن الحسن بن عنبر عن محمد بن الزريق عن محمد بن معدان العبدي، عن ثوير بن يزيد، عن خالد بن معدان، عن معاذ بن جبل، قال: قال

ص: ٦٧٨

[۶۱۳] ۶۰- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند بلندمرتبه و والا- می فرماید: اگر نبود که از بنده مؤمن حیا می کنم و شرمسارم بر او تگه لباسی باقی نمی گذارم که به وسیله آن خود را بپوشاند و هنگامی که ایمان او کامل گردد او را به سستی توانش و کاستی در روزی اش دچار می سازم پس اگر بی تابی کند نعمت و توانایی را به او باز می گردانم و اگر بردباری بورزد به او بر فرشتگانم مباحات می کنم. آگاه باشید که علی علیه السلام را نشانه ای برای مردم قرار داده ام پس هرکس از او پیروی کند هدایت یافته و هرکه او را رها کند گمراه گشته است جز مؤمن او را دوست نمی دارد و جز منافق او را دشمن نمی دارد.

[۶۱۴] ۶۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا خداوند والا انسان مؤمن را از عظمت جلال و توانایی اش آفریده است پس هرکس از او عیب جوئی کند یا سخنش را نپذیرفته و رد نماید [سخن] خدا را رد کرده است.

روایات محمد بن احمد بن اَبی الفوارس

رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله ما عظمت نعمه الله على عبد إلا عظمت مئونه الناس عليه، فمن لم يحتمل تلك المئونه فقد عرض تلك النعمه للزوال.

٦٣-٦١٦- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي الْفَوَارِسِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّائِغِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ السِّدْرِيَّ، عَنْ قَتَيْبَةَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَاتِمِ بْنِ بَكِيرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ يَقُولُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثًا فَلَأَنْ يَكُونَ لِي وَاحِدَهُ مِنْهُمْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حَمْرِ النَّعْمِ؛ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ يَقُولُ لِعَلِيِّ، وَ خَلْفَهُ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَخَلَّفَنِي مَعَ النِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا- أَنَّهُ لَا- نَبِيَّ بَعْدِي؟ وَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ: لِأَعْطِينَ الزَّيَاهِ رَجُلًا- يَحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، وَ يَحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ، قَالَ: فَتَطَاوَلْنَا لَهَا، قَالَ: ادْعُوا لِي عَلِيًّا؛ فَأَتَى عَلِيٌّ أَرْمَدَ الْعَيْنَيْنِ، فَبَصَقَ فِي عَيْنَيْهِ، وَ دَفَعَ إِلَيْهِ الزَّيَاهِ فَفَتَحَ عَلَيْهِ، وَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ نَدَّعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي.

أحاديث أبي منصور السكري

٦٤-٦١٧- حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ السِّدْرِيُّ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ عَمْرِو، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ مَهْدِيِّ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مِينَا عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: لَيْلَةَ الْجَنَّةِ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ يَا بَنَ مَسْعُودٍ، نَعَيْتَ إِلَيَّ نَفْسِي.

فقلت: استخلف، يا رسول الله. قال: من؟ قلت أبا بكر: فأعرض عني. ثم قال: يا بن

[۶۱۵] ۶۲- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هیچ گاه نعمت خدا بر بنده ای فراوان نگردد مگر آنکه [مسئولیت] خرج زندگی مردم نیز بر او فزونی می یابد. پس هر کس آن مسئولیت را نپذیرد نعمتش را در پیشگاه نابودی و فنا قرار داده است.

۵۶۱- سه فضیلت حضرت علی علیه السلام

[۶۱۶] ۶۳- عامر بن سعد از پدرش روایت می کند: شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به علی علیه السلام سه خصوصیت ذکر کرد که اگر یکی از آنها برای من بود از شتران سرخ مو در نزد من محبوبتر بود. در حالی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله علی علیه السلام را در یکی از جنگ هایش [در مدینه] جانشین خود ساخته بود شنیدم که علی علیه السلام عرضه داشت: ای رسول خدا! مرا در میان زنان و کودکان باقی می گذاری؟ پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: آیا خشنود نمی گردی که جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی باشد جز آنکه هیچ پیامبری پس از من نیست. و همچنین شنیدم که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله در روز جنگ خیبر فرمود: پرچم را فردا به کسی می سپارم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند. پس ما گردن بر می افراشتیم تا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله پرچم را به ما بدهد. ولی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله فرمود: علی را نزد من فرا بخوانید. پس علی آمد در حالیکه چشمانش را از شدت درد بسته بود. آنگاه پیامبر از آب دهان خود بر دو چشمش گذارد و پرچم را به او سپرد و به وسیله او بر دشمن پیروز شد. و دیگر بار هنگامی بود که این آیه فرو فرستاده شد «بیائید فرزندان خود را به مباحله فرا بخوانیم» [آل عمران (۳): آیه ۶۱] که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فراخواند و فرمود: خداوند اینها خانواده منند.

روایات ابو منصور سگری

۵۶۲- کلام ابن مسعود با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد خلافت

[۶۱۷] ۶۴- ابن مسعود می گوید: در شبی تاریک رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله به من فرمود: ای ابن مسعود. به [گوش] جانم، خبر مرگم خوانده شد. پس گفتم: ای رسول خدا جانشینی قرار ده. فرمود: چه کسی؟ گفتم: ابا بکر. پس از من روی گرداند دگر باره فرمود: ای ابن مسعود،

مسعود، نعتت إلی نفسي. قلت: استخلف. قال: من؟ قلت عمر: فأعرض عني، ثم قال: يا بن مسعود، نعتت إلی نفسي. قلت: استخلف. قال: من؟ قلت علياً. قال: أما إنهم إن أطاعوه دخلوا الجنة أجمعون أكتعون.

٦٥-٦١٨- حدّثنا أبو منصور السّكّريّ، عن جدّه عليّ بن عمر عن عيسى بن سليمان عن محمّد بن حميد، عن زافر بن سليمان، عن المسلم بن سعيد، عن الحكم بن أبان، عن عكرمه، عن ابن عبّاس، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله ما ولد بارّ نظر في كلّ يوم إلى أبويه برحمه إلاّ- كان له بكلّ نظره حجّه مبروره. فقالوا: يا رسول الله، و إن نظر في كلّ يوم مائه نظره؟ قال: نعم الله أكثر و أطيب.

٦٦-٦١٩- حدّثنا أبو منصور السّكّريّ، عن جدّه عليّ بن عمر عن العبّاس بن يوسف السّكّكيّ عن عبيد الله بن هشام عن محمّد بن مصعب عن الهيثم بن حمّاد، عن يزيد الرّقاشيّ عن أنس بن مالك قال: رجعنا مع رسول الله صلّى الله عليه و اله قافلين من تبوك، فقال لي في بعض الطّريق: ألقوا لي الأحلاس و الأقتاب، ففعلوا فصعد رسول الله صلّى الله عليه و اله فخطب، فحمد الله و أثنى عليه بما هو أهله، ثمّ قال: معاشر النّاس، ما لي إذا ذكر آل إبراهيم عليه السّلام تهلّلت وجوهكم، و إذا ذكر آل محمّد صلّى الله عليه و اله كأنّما يفتقأ في وجوهكم حبّ الرّمان، فواللهي بعثني بالحقّ نبياً، لو جاء أحدكم يوم القيامة بأعمال كأمثال الجبال و لم يحيى بولايه عليّ بن أبي طالب عليه السّلام لأكبه الله (عزّ و جلّ) في النّار.

به [گوش] جانم، خیر مرگم داده شد. گفتم: جانشینی بر گزین فرمود: که را؟ گفتم: عمر را. پس بار دیگر از من روی گرداند. آنگاه فرمود: ای ابن مسعود. به [گوش] دلم، خیر از وفاتم داده شد. گفتم: جانشینی قرار ده. فرمود: چه کسی؟ گفتم: علی.

فرمود: آگاه باش چنان چه آنان از او پیروی کنند همگی در بهشت داخل می گردند.

۵۶۳- خوبی به پدر و مادر

[۶۱۸] ۶۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هیچ فرزند نیکوکار نیست که در هر روز با مهربانی به پدر و مادرش بنگرد مگر آنکه در برابر هر نگاهی حجتی پذیرفته شده برایش نوشته می شود. گفتند:

ای رسول خدا! هر چند در هر روز صد بار نگاه کند؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: بله، نعمتهای خداوند بیشتر و نکوتر از اینهاست.

۵۶۴- انکارکننده ولایت حضرت علی علیه السلام

[۶۱۹] ۶۶- انس بن مالک می گوید: با رسول خدا صلی الله علیه و اله از تبوک باز می گشتیم که در میانه راه به من فرمود: برایم زین ها و رحلهای شتران را بر روی هم گرد آورید. پس چنین کردند آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله بر فراز آنها رفت و خطبه خواند پس ستایش خداوند را به جا آورد و سپاس او را چنان چه سزاوارش است به زبان آورد آنگاه فرمود: ای گروه مردم. مرا چه شده است [که می بینم] هنگامی که خاندان ابراهیم یاد می شود چهره هایتان می درخشد و هنگامی که خاندان محمد صلی الله علیه و اله یاد می شود گویا در چهره هایتان دانه انار فشرده اند. سوگند به کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت اگر یکی از شما در روز قیامت با کرداری هم چون کوهها [به عرصه قیامت] قدم بگذارد و ولایت علی بن ابی طالب را همراه نیاورد خداوند او را به صورت در آتش می اندازد.

٦٧-٦٢٠- حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ السَّكَّرِيُّ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مَرْوَانَ الْقَطَّانَ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ مَهْرَانَ الْعَطَّارِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ جَدِّهِمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ فِي الْفَرْدُوسِ لَعَيْنًا أَحْلَى مِنَ الشَّهَدِ، وَأَلْيَنُ مِنَ الزَّبَدِ، وَأَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ، وَأَطْيَبُ مِنَ الْمَسْكَ، فِيهَا طِينَةٌ خَلَقْنَا اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) مِنْهَا، وَخَلَقَ مِنْهَا شَيْعَتَنَا، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ فَلَيْسَ مِنَّا، وَلَا مِنْ شَيْعَتِنَا، وَهِيَ الْمِيثَاقُ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) عَلَيْهِ وَلَا يَهِيهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عُبَيْدٌ: فَذَكَرْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا الْحَدِيثَ، فَقَالَ: صَدَقَكَ يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، هَكَذَا أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

٦٨-٦٢١- حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ السَّكَّرِيُّ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَاغَنْدِيِّ، عَنْ هَاشِمِ بْنِ نَاجِيَةَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ مَسْلَمٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: شَهِدْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَسَمِعْتَهُ يَقُولُ: يَا حَسَنُ، قَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَبِيكَ يَا أَبْتَاهُ. قَالَ: إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) أَخَذَ مِيثَاقَ أَبِيكَ - وَرَبِّمَا قَالَ: أَعْطَى مِيثَاقِي وَ مِيثَاقَ كُلِّ مُؤْمِنٍ - عَلَى بَغْضِ كُلِّ مَنَافِقٍ وَ فَاسِقٍ، وَ أَخَذَ مِيثَاقَ كُلِّ مَنَافِقٍ وَ فَاسِقٍ عَلَى بَغْضِ أَبِيكَ.

٦٩-٦٢٢- حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ السَّكَّرِيُّ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ طَرِيفٍ، عَنْ ابْنِ نَبَاتَةَ،

۵۶۵- شیعیان ما از خاک بهشتی آفریده شده اند

[۶۲۰] ۶۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا در بهشت چشمه ای است شیرین تر از عسل و نرمتر و روانتر از کره و خنک تر از برف و خوشبوتر از مشک که در آن گلی است که خداوند والا ما و شیعیانمان را از آن آفرید. پس هرکس که از آن گل نباشد از ما و شیعیان ما نیست و آن پیمانی است که خداوند والا از آن گل برگرفت که همان ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام باشد. عیب می گوید: این روایت را برای محمد بن علی بن حسین بن علی صلی الله علیه و اله ذکر نمودم پس فرمود:

یحیی بن عبد الله به تو راست گفت، پدرم از جدم پیامبر چنین روایت کرده است.

۵۶۶- انسان منافق و کافر، حضرت علی علیه السلام را دوست ندارد

[۶۲۱] ۶۸- میثم می گوید: در لحظات آخر عمر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام که او در حال احتضار بود به نزد حضرت رفتم پس شنیدم که فرمود: ای حسن! امام حسن علیه السلام عرضه داشت: گوش به فرمانم: ای پدر! حضرت فرمود: همانا خداوند والا- پیمان پدرت را براین برگرفت- و شاید فرمود: خداوند پیمان من و هر مؤمنی را براین برگرفت- که هر منافق و بدکاری را دشمن بدارم و پیمان هر منافق و بدکاری را بر کینه و دشمنی پدرت برگرفت.

ص: ۶۸۵

عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله أنا مدينة الجنّة و أنت بابها يا عليّ، كذب من زعم أنّه يدخلها من غير بابها.

٧٠-٦٢٣- حدّثنا أبو منصور السّكّريّ، عن جدّه عليّ بن عمر، عن أحمد بن الأزهر عن عبد الرزّاق، عن معمر، عن الزّهريّ، عن عبيد الله بن عبد الله، عن ابن عباس، قال: قال النّبىّ صلّى الله عليه و اله لعليّ عليه السّلام: يا عليّ أنت سيّد في الدّنيا سيّد في الآخرة، من أحبّك فقد أحبّني، و من أحبّني فقد أحبّ الله، و من أبغضك فقد أبغضني، و من أبغضني فقد أبغض الله (عزّ و جلّ).

أحاديث ابن خشيش

٧١-٦٢٤- حدّثنا محمّد بن عليّ بن خشيش عن محمّد بن أحمد بن عليّ إملاء، في المسجد الحرام، في ذى الحجّه من سنه ثمان و سبعين و ثلاثمائة، عن المنذر بن محمّد عن يوسف بن موسى عن الحسن بن عليّ عن عبد الرزّاق، عن مالك، بن أبي زياد عن الأ-عرج، عن أبي هريره قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إذا كان يوم عرفه غفر الله (تعالى) للحاج الخلّص، و إذا كان ليله المزدلفه غفر الله (تعالى) للتّجار، و إذا كان يوم منى غفر الله للجّمّالين، و إذا كان عند جمرة العقبه غفر الله للسّؤال، فلا يشهد خلق ذلك الموقف ممّن قال «لا إله إلاّ الله» إلاّ غفر الله له.

٧٢-٦٢٥- حدّثنا محمّد بن عليّ بن خشيش، عن محمّد بن أحمد بن عبد الوهّاب عن محمّد بن عليّ بن خلف عن الحسن بن العلاء عن مكّي بن إبراهيم،

ص: ٦٨٦

[۶۲۲] ۶۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: من شهر بهشت هستم و ای علی تو درب آن هستی. دروغ می گوید هر آن کس که گمان کند از راهی جز درش در آن شهر داخل می گردد.

۵۶۸- حضرت علی علیه السلام آقای دنیا و آخرت

[۶۲۳] ۷۰- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو در دنیا و آخرت سروری. هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است و هر کس تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است و هر کس مرا دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است.

احادیث ابن حشیش

۵۶۹- حجاج و بخشیده شدن گناهانشان

[۶۲۴] ۷۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که روز عرفه فرا می رسد خداوند حاجیان راستین را می بخشاید و در شب مزدلفه خداوند والا- تاجران را می آمرزد و در روز منی خداوند شترداران را می بخشد و در هنگام جمره عقبه خداوند خواهشگران را می بخشاید پس هیچ آفریده ای از کسانی که «لا اله الا الله» می گویند در آن جایگاه حاضر نمی شوند مگر آنکه خداوند او را می آمرزد.

عن ابن جريج، عن عطاء، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مات فاستراح بميت، إنما الميت ميت الأحياء.

٧٣-٦٢٦- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حَشِيشٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الضُّبِّيِّ، عَنْ نَصْرِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنِ السَّيِّدِيِّ، عَنْ مَقْسَمٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى قَتْلِي بَدْرَ فَقَالَ: جَزَاكَمُ اللَّهُ مِنْ عَصَابِهِ شَرًّا لَقَدْ كَذَّبْتُمُونِي صَادِقًا وَخَوَّتُمْ أَمِينًا، ثُمَّ التَفْتُ إِلَى أَبِي جَهْلٍ بْنِ هِشَامٍ، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا أَعْتَى عَلَى اللَّهِ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَمَّا أُيْقِنَ بِالْهَلَاكِ وَخَرِدَ اللَّهُ، وَإِنَّ هَذَا لَمَّا أُيْقِنَ بِالْهَلَاكِ دَعَا بِاللَّاتِ وَالْعَزَى.

٧٤-٦٢٧- حَدَّثَنَا ابْنُ حَشِيشٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: أَتَى رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: مَا عَمَلٌ إِنْ عَمَلْتُ بِهِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: اشْتَرِ سَقَاءَ جَدِيدًا، ثُمَّ اسْقِ فِيهِ حَتَّى تَخْرُقَهُ، فَإِنَّكَ لَا تَخْرُقُهُ حَتَّى تَبْلُغَ بِهِ عَمَلَ الْجَنَّةِ.

٧٥-٦٢٨- حَدَّثَنَا ابْنُ حَشِيشٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْغَنِيِّ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ السَّمْرَقَنْدِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ الطَّهْرَانِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَنْ سَفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ أَبِي مَعْشَرَ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبَرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ:

[۶۲۵]۷۲-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: کسی که بمیرد و در پی آن آسایش و راحتی بیابد مرده [حقیقی] نیست. مرده [واقعی] مرده زندگان است [مقصود کسی است که حیات معنوی ندارد].

۵۷۱-کلام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جنگ بدر

[۶۲۶]۷۳-ابن عباس می گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر کشته شدگان بدر ایستاد و فرمود: خداوند از این گروه به شما کیفر شرّ و ناگوار چشانند [سخنان] مرا که راستگو بودم دروغ برشمردید و به من که امانتکار بودم خیانت کردید آنگاه رو به سوی ابو جهل بن هشام کرد و فرمود: او بر خدا از فرعون سرکش تر است. همانا فرعون هنگامی که به هلاکتش یقین کرد خدا را یگانه برشمرد و او هنگامی که به هلاکتش یقین نمود لات و عزی را فراخواند.

۵۷۲-ثواب آب دادن

[۶۲۷]۷۴-ابن عباس می گوید: مردی به نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرضه داشت: چه عملی انجام دهم که با آن به بهشت رهنمون گردم. پیامبر فرمود: مشکی نو بخر آنگاه با آن مردم را سیراب کن تا [از کثرت استفاده از آن] آن را پاره کنی. پس به درستی که تو آن را پاره نمی کنی مگر آنکه به وسیله آن به کرداری شایسته بهشت رسیده باشی.

دعوه المظلوم مستجابته و إن كانت من فاجر مخوف على نفسه. قال عبد الرزاق:

ثم لقيت أبا معشر فحدثني به.

٧٦-٦٢٩- حدثنا ابن حشيش عن أحمد عن سليمان بن أحمد الطبراني عن عمرو بن ثور عن محمد بن يوسف عن سفيان الثوري، عن عبد الرحمن بن القاسم، عن أبيه، عن عائشه، قالت: ما شبع آل محمد عليهم السلام ثلاثة أيام تباعا حتى لحق بالله (عز و جل).

٧٧-٦٣٠- حدثنا محمد بن علي بن خنيس عن أحمد عن الحسن بن أبي الحسن العسكري عن الحسين بن حميد عن زهير بن عباد عن أبي بكر بن شعيب، عن مالك بن أنس، عن الزهري، عن عمرو بن أبي الشريك، عن فاطمه عليها السلام قالت: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من تختم بالعقيق لم يزل يرى خيرا.

٧٨-٦٣١- حدثنا ابن حشيش عن محمد بن أحمد الأسفرايني عن عبد الرحمن بن محمد بن عبد الله، عن عبد الله بن محمود، عن صخر بن محمد عن الليث بن سعد، عن الزهري، عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله بجلوا المشايخ، فإن من إجلال الله تبجيل المشايخ.

٧٩-٦٣٢- حدثنا محمد بن علي بن حشيش عن إبراهيم بن أحمد الدينوري عن عبد الله بن حمدان عن أبي سعيد الأشج، عن عقبه بن خالد، عن موسى بن محمد بن إبراهيم التميمي، عن أبيه، عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله إذا

ص: ٦٩٠

۵۷۳- دعای مظلوم مستجاب می شود

[۶۲۸]-۷۵- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: دعای ستمدیده پذیرفته شده است هر چند از بدکاری باشد که بر خود هراسان است عبد الرزاق می گوید: آنگاه ابا معشر را ملاقات کردم پس این حدیث را برایم روایت نمود.

۵۷۴- خاندان پیامبر سه روز سیر نگشته اند

[۶۲۹]-۷۶- عایشه می گوید: خاندان محمد صلی الله علیه و اله سه روز پشت سرهم سیر نگشتند تا به خدا پیوستند [و از دنیا رفتند].

۵۷۵- ثواب انگشتر عقیق

[۶۳۰]-۷۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس انگشتر عقیق به دست کند همیشه نیکی می بیند.

۵۷۶- احترام به سالمندان

[۶۳۱]-۷۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: پیران را بزرگ دارید [و احترام کنید] پس همانا از [مصادیق] بزرگ داشتن خداوند بزرگداشت پیران است.

أكلتم فاخلعوا نعالكم، فإنه أروح لأقدامكم.

٨٠-٦٣٣- حدّثنا محمّد بن عليّ بن حشيش، قال حدّثنا أبو ذرّ، قال: حدّثنا عبد الله، قال: حدّثني الأحمسيّ، قال: حدّثني ابن أبي حمّاد، قال: حدّثنا يحيى بن سلمه، عن أبيه، عن أبي صادق، عن عليم، قال: سمعت سلمان يقول: إنّ أوّل هذه الأمّة ورودا على نبيّها أوّلها إسلاما عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، وإنّ خراب هذا البيت على يد رجل من آل فلان.

٨١-٦٣٤- حدّثنا ابن حشيش، عن أبي ذرّ، عن عبد الله عن فضل بن يوسف، عن مخوّل، عن منصور- بن أبي الأسود- عن أبيه، عن الشّعبيّ، عن الحارث، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله الحسن و الحسين سيّدا شباب أهل الجنّه.

٨٢-٦٣٥- حدّثنا ابن حشيش، عن يحيى ابن الحسين عن أحمد بن عمر عن يونس بن عبد الأعلى عن سفيان بن عيينه، عن الزّهريّ، عن أنس بن مالك: أنّ رجلا- سأل رسول الله صلّى الله عليه و اله عن السّباعه، فقال: ما أعددت لها؟ قال: حبّ الله و رسوله. قال: أنت مع من أحببت.

٨٣-٦٣٦- حدّثنا محمّد بن عليّ بن حشيش، عن محمّد بن أحمد بن عبد الوهّاب عن محمّد بن محمّد بن يحيى عن الحسن بن عليّ، عن اللؤلؤيّ، عن شعبه، عن توبه العنبريّ، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: عليكم بالوجه الملاح و الحدق السّود، فإنّ الله يستحيى أن يعذّب الوجه المليح بالنّار.

[۶۳۲] ۷۹-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که غذا می خورید کفش هایتان را درآورید که این برای پاهایتان آسوده تر است.

۵۷۸-اولین کسی که بر رسول الله صلی الله علیه و اله وارد می شود

[۶۳۳] ۸۰-علیم می گوید: شنیدم که سلمان می گفت: همانا اولین کسی که از این امت بر پیامبرش وارد می شود اولین کسی است که اسلام آورده و او علی بن ابی طالب علیه السلام است و ویرانی این خانه به دست مردی از خاندان فلان است.

۵۷۹-حدیث رسول الله در مورد امام حسن و امام حسین علیهما السلام

[۶۳۴] ۸۱-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند.

۵۸۰-سؤال مردی از رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد قیامت

[۶۳۵] ۸۲-انس بن مالک می گوید: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره قیامت پرسید. پیامبر فرمود:

برایش چه فراهم آورده ای؟ گفت: محبت خدا و فرستاده او. فرمود: تو با کسانی هستی که دوستشان داری.

۵۸۱-اصحابی که چهره ملیحی دارند

[۶۳۶] ۸۳-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بر شما باد به نمکین چهره گان و چشم سیاهان. پس همانا خداوند حیا می کند که چهره نمکین را در آتش عذاب کند.

٨٤-٦٣٧- حدّثنا ابن حشيش عن عليّ بن القاسم بن يعقوب عن محمّد بن الحسين بن مطاع عن أحمد بن حسن القوّاس عن محمّد بن سلمه الواسطيّ، عن يزيد بن هارون، عن حمّاد بن سلمه، عن ثابت عن أنس بن مالك، قال: ركب رسول الله صلّى الله عليه و اله ذات يوم بغلته، فانطلق إلى جبل آل فلان، وقال: يا أنس، خذ البغله و انطلق إلى موضع كذا و كذا، تجد عليّا جالساً يسبح بالحصى، فأقرئه مني السّلام و احمله على البغله و آت به إليّ. قال أنس: فذهبت فوجدت عليّا عليه السّلام كما قال رسول الله صلّى الله عليه و اله فحملته على البغله فأتيت به إليه، فلمّا أن بصر به رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: السّلام عليك يا رسول الله. قال: و عليك السّلام يا أبا الحسن، فإنّ هذا موضع قد جلس فيه سبعون نبياً مرسلًا، ما جلس فيه من الأنبياء أحد إلّا و أنا خير منه، و قد جلس في موضع كلّ نبيّ أخ له ما جلس من الإخوه أحد إلّا و أنت خير منه.

قال أنس: فنظرت إلى سحابه قد أظلتّهما و دنت من رءوسهما، فمدّ النبيّ صلّى الله عليه و اله يده إلى السّحابه، فتناول عنقود عنب فجعله بينه و بين عليّ، و قال: كل يا أخي، فهذه هديّة من الله (تعالى) إليّ ثمّ إليك. قال أنس: فقلت: يا رسول الله، عليّ أخوك؟ قال: نعم. عليّ أخي. فقلت: يا رسول الله، صف لي كيف عليّ أخوك؟ قال: إنّ الله (عزّ و جلّ) خلق ماء تحت العرش قبل أن يخلق آدم بثلاثة آلاف عام، و أسكنه في لؤلؤه خضراء في غامض علمه إلى أن خلق آدم، فلمّا أن خلق آدم نقل ذلك الماء من اللؤلؤه فأجراه في صلب آدم إلى أن قبضه الله، ثمّ نقله إلى صلب شيث،

[۶۳۷] ۸۴-انس بن مالک می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله بر قاطرش سوار شده و به سوی کوه خاندان فلان رهسپار شد و فرمود: ای انس! قاطر را بگیر و به فلان محلّ و فلان جایگاه برو.

علی را می بینی که نشسته است و بر روی سنگریزه ها تسبیح می گوید. سلام مرا به او برسان و او را بر قاطر سوار کن و به اینجا بیاور. انس می گوید: پس رفتم و علی را همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده بود یافتم پس او را بر قاطر سوار نموده و به سوی پیامبر آوردم. پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله را مشاهده کرد عرضه داشت: سلام بر تو ای فرستاده خدا! پیامبر فرمود: و سلام بر تو ای ابا الحسن. همانا این جایگاهی است که هفتاد پیامبر فرستاده شده بر آن نشسته اند. و هیچ پیامبری بر آن نشسته است مگر آنکه من از او برترم. و در جایگاه هر پیامبری برادری برای او نشسته است و هیچ برادری بر آن نشسته مگر آنکه تو از او برتری.

انس می گوید: پس ابری را مشاهده کردم که بر آنان سایه افکند و به سرهایشان نزدیک گشت.

پس پیامبر به سوی آن ابر دست گشود و خوشه ای انگور برگرفت و میان خود و علی قرار داد.

و فرمود: برادرم بخور. پس این هدیه ای از سوی خداوند والا- به من و آنگاه به تو است. انس می گوید: پس عرضه داشتم: ای فرستاده خدا صلی الله علیه و اله علی برادر توست؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: همانا خداوند والا سه هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند آبی زیر عرش خود آفرید و آن را در مرواریدی سبز در دانش پیچیده خود قرار داد تا اینکه آدم را آفرید. پس هنگامی که آدم را آفرید آن آب را از مروارید منتقل کرد و در پشت آدم جاری ساخت تا او از دنیا رفت آنگاه آن آب را به پشت (شیث) منتقل نمود.

فلم يزل ذلك الماء ينتقل من ظهر إلى ظهر حتى صار في صلب عبد المطلب، ثم شقّه الله (عزّ و جلّ) بنصفين، فصار نصفه في أبي عبد الله بن عبد المطلب، ونصف في أبي طالب، فأنا من نصف الماء و عليّ من النصف الآخر، فعليّ أخى في الدنيا و الآخرة، ثم قرأ رسول الله صلّى الله عليه و اله و هو الذي خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً و كان ربك قديراً [الفرقان (٢٥): ٥٤].

٨٥-٦٣٨- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضل الشيباني، عن محمّد بن عليّ بن معمر عن ابن أبي الخطاب، عن ابن أبي عمير و محمّد بن سنان، عن هارون بن خارجه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: سمعته يقول: بينا الحسين عند رسول الله صلّى الله عليه و اله إذ أتاه جبرئيل عليه السّلام فقال: يا محمّد، أتجبه؟ قال: نعم. قال: أما إنّ أمّتك ستقتله؛ فحزن رسول الله صلّى الله عليه و اله لذلك حزنا شديداً، فقال جبرئيل عليه السّلام: أيسرّك أن أريك التربة التي يقتل فيها؟ قال: نعم. قال: فخسف جبرئيل عليه السّلام ما بين مجلس رسول الله صلّى الله عليه و اله إلى كربلاء حتى التقت القطعتان هكذا - و جمع بين السّبتين - فتناول بجناحيه من التربة فناولها لرسول الله صلّى الله عليه و اله ثمّ دحا الأرض من طرف العين، فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله طوبى لك من تربه، و طوبى لمن يقتل فيك.

٨٦-٦٣٩- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضل عن ابن عقده عن إبراهيم بن عبد الله النحويّ عن محمّد بن مسلمة عن يونس بن أرقم، عن الأعمش، عن سالم بن أبي الجعد، عن أنس بن مالك: أنّ عظيماً من عظماء الملائكة استأذن ربّه

پس هم چنان آن آب از پستی به پشت دیگر منتقل می گشت تا در صلب عبد المطلب قرار گرفت. آنگاه خداوند آن را به دو نیم کرد. پس نیمی از آن در پدرم عبد الله بن عبد المطلب و نیمی دیگر در ابو طالب قرار گرفت. پس من از نیم آن آب و علی از نیم دیگر است. بنابراین علی در دنیا و آخرت برادر من است. آنگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را تلاوت فرمود: «اوست که بشر را از آب آفرید و برای او نسب و سبب قرار داد و پروردگار تو تواناست.» [فرقان (۲۵): آیه ۵۴]

۵۸۳- خبر دادن جبرئیل به کشته شدن امام حسین علیه السلام

[۶۳۸] ۸۵- ابو بصیر می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: آن هنگام که حسین علیه السلام نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود جبرئیل به نزد حضرت آمد پس عرضه داشت: ای محمد! آیا او را دوست می داری؟ فرمود: بله. جبرئیل عرضه داشت: اگر خاکی که در آن کشته می شود را به تو نشان دهم شادمان می گردی؟ فرمود: بله. راوی گوید: پس جبرئیل ما بین محل نشستن رسول خدا تا کربلا را درهم کشید تا این دو قطعه [کربلا و مجلس پیامبر] این چنین به هم نزدیک گشتند- و دو انگشت سیبانه خود را جمع کرد- پس با دو بال خود از خاک کربلا برداشت. و به رسول خدا داد آنگاه زمین را در چشم برهم زدنی گستراند. پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله [به امام حسین علیه السلام] فرمود: چه خاک نیکویی داری و خوشا به حال کسی که در [راه] تو کشته می شود.

۵۸۴- خبر دادن میکائیل به قتل امام حسین علیه السلام

[۶۳۹] ۸۶- انس بن مالک گوید: یکی از بزرگان فرشتگان برای زیارت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او اجازه داده شد.

(عزّ و جلّ) في زياره النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَأَذَّنَ لَهُ، فبينما هو عنده إذ دخل عليه الحسين عليه السَّلام فقبَّله النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ أَجْلَسَهُ فِي حَجْرِهِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَتَحِبُّهُ؟ قَالَ: أَجَلُّ أَشَدَّ الْحَبِّ، إِنَّهُ ابْنِي، قَالَ لَهُ: إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ. قَالَ: أُمَّتِي تَقْتُلُ ابْنِي هَذَا؟ وَلَدِي قَالَ: نَعَمْ، وَ إِنْ شِئْتَ أَرَيْتَكَ مِنَ التَّرْبَةِ الَّتِي يَقْتُلُ عَلَيْهَا. قَالَ: نَعَمْ؛ فَأَرَاهُ تَرْبَهُ حُمْرَاءَ طَيْبِ الرِّيحِ، فَقَالَ: إِذَا صَارَتْ هَذِهِ التَّرْبَةُ دَمَا عَيْطًا فَهُوَ عِلَامَةُ قَتْلِ ابْنِكَ هَذَا. قَالَ سَالِمُ بْنُ أَبِي الْجَعْدِ: أَخْبِرْتُ أَنَّ الْمَلِكَ كَانَ مِيكَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

٨٧-٦٤٠- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضل الشيباني عن علي بن محمّد بن مخلد عن محمّد بن سالم بن عبد الرحمن عن عون بن مبارك الخثعمي، عن عمرو بن ثابت، عن أبيه أبي المقدم، عن ابن جبير، عن بن عيّاس، قال: بينا أنا راقد في منزلي إذ سمعت صراخا عظيما عاليا من بيت أم سلمة زوج النبي صلى الله عليه و آله فخرجت يتوجه بي فأتيت منزلها، و أقبل أهل المدينة إليها الرجال و النساء، فلما انتهيت إليها قلت: يا أم المؤمنين، ما بالك تصرخين و تغوثين؟ فلم تجبني، و أقبلت على النسوة الهاشميات و قالت: يا بنات عبد المطلب أسعديني و ابكين معي، فقد و الله قتل سيدكن و سيد شباب أهل الجنة، قد و الله قتل سبط رسول الله و ريحانته الحسين. فقيل: يا أم المؤمنين، و من أين علمت ذلك؟ قالت: رأيت رسول الله صلى الله عليه و آله في المنام الساعة شعنا مذعورا، فسألته عن شأنه ذلك، فقال: قتل ابني الحسين عليه السَّلام و أهل بيته اليوم فدفنتهم، و الساعة فرغت من دفنهم. قالت:

هنگامی که او در نزد پیامبر صلی الله علیه و اله بود حسین علیه السلام بر حضرت وارد شد پس پیامبر او را بوسید و در دامنش نشاند. پس فرشته به پیامبر عرضه داشت: آیا دوستش داری؟ پیامبر فرمود: بله بسیار. چرا که او فرزند من است. فرشته گفت: همانا امت تو او را خواهد کشت. فرمود: امت من او را خواهند کشت؟ عرضه داشت: بله، اگر بخواهی خاکی را که در آن کشته می شود به تو نشان می دهم. فرمود: بله. پس خاکی سرخ گون و خوشبو به پیامبر نشان داد و عرضه داشت:

هنگامی که این خاک به خونی تازه تبدیل شود آن نشانه کشته شدن این فرزندت می باشد.

سالم بن ابی جعد می گوید: آگاه شدم که آن فرشته میکائیل بود.

۵۸۵- ام سلمه خبر به قتل رسیدن امام حسین علیه السلام را داد

[۶۴۰] ۸۷- عبد الله بن عباس می گوید: هنگامی که در خانه ام خوابیده بودم ناگهان فریادی بلند و عظیم از خانه، ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و اله شنیدم. از خانه خارج شدم درحالی که حسی مرا به سوی منزل او می کشاند و اهل مدینه از مرد و زن به سوی او آمده بودند. پس هنگامی که به او رسیدم گفتم: ای ام المؤمنین! تو را چه شده است که فریاد میزنی و یاری می طلبی؟ پس پاسخ را نداد. و به سوی زنان هاشمی رو کرد و گفت: ای دختران عبدالمطلب مرا یاری کنید.

و با من بگریید. به خدا سوگند آقای شما و سرور جوانان اهل بهشت کشته شد. به خدا سوگند نوه رسول خدا و گل خوشبوی او حسین کشته شد.

پس گفته شد: ای ام المؤمنین! این امر را از کجا دانستی؟ گفت: هم اینک رسول خدا صلی الله علیه و اله را دگرگون و هراسان در خواب دیدم از او علت این حالت را پرسیدم پس فرمود: فرزندم حسین و خانواده اش امروز کشته شدند پس آنان را به خاک سپردم و اینک از دفن آنان فارغ گشتم.

فَقَمْتُ حَتَّى دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَ أَنَا لَا أَكَادُ أَنْ أَعْقَلَ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا بِتَرْبَةِ الْحُسَيْنِ الَّتِي أَتَى بِهَا جَبْرِئِيلُ مِنْ كَرْبَلَاءَ، فَقَالَ: إِذَا صَارَتْ هَذِهِ التَّرْبَةُ دَمَا فَقَدْ قُتِلَ ابْنُكَ؛ وَ أَعْطَانِيهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ: اجْعَلِي هَذِهِ التَّرْبَةَ فِي زَجَاجِهِ - أَوْ قَالَ: فِي قَارُورِهِ - وَ لَتَكُنْ عِنْدَكَ، فَإِذَا صَارَتْ دَمَا عَيْبَطًا فَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ؛ فَرَأَيْتُ الْقَارُورَةَ الْآنَ وَ قَدْ صَارَتْ دَمَا عَيْبَطًا تَفُورُ. قَالَ: وَ أَخَذَتْ أُمُّ سَلْمَةَ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ فَلَطَّخَتْ بِهِ وَجْهَهَا، وَ جَعَلَتْ ذَلِكَ الْيَوْمَ مَأْتَمًا وَ مَنَاحَةً عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَجَاءَتْ الزُّكَبَانُ بِخَبْرِهِ، وَ أَنَّهُ قَدْ قُتِلَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ. قَالَ عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ: قَالَ أَبِي: وَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا مَنْزِلُهُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ، وَ ذَكَرْتُ لَهُ رِوَايَةَ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَدِيٍّ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِيهِ عَمْرُو بْنُ أَبِي سَلْمَةَ، عَنْ أُمِّهِ أُمِّ سَلْمَةَ. قَالَ: ابْنُ عَدِيٍّ: فِي رِوَايَةِ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ عَنْهُ قَالَ: فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلُ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي مَنَامِي أُغْبِرُ أَشْعَثَ، فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ شَأْنِهِ، فَقَالَ لِي: أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّي فَرَعْتُ مِنْ دَفْنِ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِهِ. قَالَ عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمَقْدَامِ: فَحَدَّثَنِي سَدِيرٌ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ جَبْرِئِيلَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالتَّرْبَةِ الَّتِي يَقْتُلُ عَلَيْهَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَهِيَ عِنْدَنَا.

٨٨-٦٤١- أَخْبَرَنَا ابْنُ حَشِيشٍ عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ عَنْ هَاشِمِ بْنِ نَقِيهِ الْمَوْصِلِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ زِيَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَكَارِيِّ عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سَلِيمٍ، عَنْ حَدِيرٍ - أَوْ حَدَمِرٍ - بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَازَنِيِّ، عَنْ زَيْدِ مَوْلَى زَيْنَبِ بِنْتِ

پس برخاستم و به [این] اتاق داخل گشتم و تا آن زمان چیزی نمی فهمیدم. [به اطرافم] می نگریستم که چشمم افتاد به تربت حسین که جبرئیل آن را از کربلا آورده و به پیامبر گفته بود: هنگامی که این خاک به خون تبدیل شود فرزندان کشته شده است و پیامبر نیز آن را به من سپرده و فرمود: این خاک را در شیشه ای- یا گفتم در ظرفی- قرار ده و پیش تو باشد پس هنگامی که تبدیل به خون تازه شد حسین کشته شده است. پس اینک به این ظرف نگریستم و آن خاک تبدیل به خون تازه ای شده بود که فوران می کرد. راوی گوید: و ام سلمه از آن خون برگرفت و چهره اش را با آن خونین کرد و آن روز را روز ماتم و نوحه سرایی بر حسین علیه السّلام قرار داد. پس سواران خبر شهادت حسین علیه السّلام را آوردند و [گفتند] که او در آن روز کشته شده است. عمرو بن ثابت از پدرش روایت می کند که بر امام باقر علیه السّلام در منزلش وارد شدم و از این روایت از او پرسیدم و روایت حدیث توسط سعید بن جبیر از عبد الله بن عباس را برایش ذکر کردم پس امام باقر علیه السّلام فرمود: عمر بن ابی سلمه از مادرش ام سلمه این حدیث را برایم روایت کرده است. ابن عباس در روایت سعید بن جبیر می گوید: شب هنگام رسول خدا صلی الله علیه و اله را غبار آلود و دگرگون در خواب دیدم. پس آن امر را بر حضرت بیان کردم و از علت آن حالت پرسیدم. پس به من فرمود: آیا نمی دانی که از خاک سپاری حسین و یارانش فارغ گشته ام؟ عمرو بن ابی مقدم می گوید: سدید از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که جبرئیل خاکی را که حسین علیه السّلام در آن کشته می شود به نزد پیامبر آورد آنگاه امام باقر علیه السّلام فرمود: آن خاک در نزد ماست.

جحش، قالت: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذات يوم عندي نائما فجاء الحسين عليه السَّلام فجعلت أعلمه مخافه أن يوقظ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فغفلت عنه، فدخل و أتبعته، فوجدته وقد قعد على بطن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فوضع زيبته في سرِّه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فجعل يبول عليه، فأردت أن آخذه عنه، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دعني يا زينب حتى يفرغ من بوله؛ فلما فرغ توضأ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و قام يصلي، فلما سجد ارتحل الحسين عليه السَّلام فلبث النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بحاله حتى نزل فلما قام عاد الحسين فحمله حتى فرغ من صلاته، فبسط النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يده و جعل يقول: أرني أرني، يا جبرئيل. فقلت: يا رسول الله لقد رأيتك اليوم صنعت شيئا ما رأيتك صنعته قط. قال: نعم، جاءني جبرئيل عليه السَّلام فعزاني في ابني الحسين، و أخبرني أن أمتي تقتله، و أتاني بتره حمراء. قال زياد بن عبد الله.

أنا شككت في اسم الشيخ حدير أو حدمر بن عبد الله، و قد أثنى عليه ليث خيرا، و ذكر من فضله.

٨٩-٦٤٢- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضل عن العباس بن خليل عن محمد بن هاشم عن سويد بن عبد العزيز، عن داود بن عيسى الكوفي، عن عماره بن عريه، عن محمد بن إبراهيم التيمي، عن أبي سلمه، عن عائشه: أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أجلس حسينا على فخذه فجعل يقبله، فقال جبرئيل: أتحب ابنك هذا؟ قال: نعم. قال: فإن أمتك ستقتله بعدك؛ فدمعت عينا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فقال له: إن شئت أريتك من تربته التي يقتل عليها؟ قال: نعم، فأراه جبرئيل عليه السَّلام ترابا من تراب

[۶۴۱] ۸۸- زینب بنت جحش می گوید: رسول خدا روزی در نزد من خوابیده بود. پس حسین علیه السلام آمد و من او را از بیم اینکه پیامبر صلی الله علیه و اله را بیدار سازد مشغول ساخته بودم [لحظه ای] از او غافل شدم و او داخل [اتاق] شد. به دنبالش رفتم و دیدم که بر شکم پیامبر نشسته است پس آلتش را در ناف رسول خدا قرار داد و شروع به ادرار کرد. خواستم که او را از پیامبر بگیرم. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای زینب! فرزندم را رها کن تا از ادرارش فارغ شود. هنگامی که از ادرار فارغ شد پیامبر خود را شستشو داد و وضو گرفت و برای نماز برخاست. به سجده که رفت حسین بر دوش او قرار گرفت و پیامبر به همان حالت درنگ نمود تا حسین فرود آمد. پس هنگامی که برخاست حسین علیه السلام بازگشت پس او را برگرفت تا از نمازش فارغ شد.

آنگاه پیامبر دست برگشود و می فرمود: ای جبرئیل به من نشان بده! به من نشان بده. پس عرضه داشتم: ای رسول خدا! امروز کاری کردید که هرگز ندیده بودم چنین کنید. فرمود: بله.

جبرئیل به نزد من آمد و درباره فرزندم حسین به من تسلیت گفت و مرا آگاه کرد که امتم او را خواهند کشت و خاکی سرخ رنگ برایم آورد- زیاد بن عبد الله گوید: در اسم راوی که حدیر است یا حدمر شک دارم ولی هرچه که باشد، جناب لیث از او به نیکی ستایش کرده و از خصوصیات اش یاد کرده است-

[۶۴۲] ۸۹- عایشه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله حسین را بران خود نشانده و شروع به بوسیدنش کرد. پس جبرئیل گفت: آیا این فرزندت را دوست می داری؟ فرمود: بله. گفت: همانا اَمّت پس از تو او را خواهند کشت. پس اشک از چشمان پیامبر جاری شد جبرئیل عرضه داشت: اگر بخواهی از خاکی که در آن کشته می شود به تو نشان می دهم. فرمود: بله. پس جبرئیل اندکی خاک از زمینی را که حسین علیه السلام در آن کشته می شود به ایشان نشان داد و گفت: این زمین به «طَفّ» نامیده شده است.

الأرض التي يقتل عليها و قال: تدعى الطّف.

٩٠-٦٤٣- أخبرنا ابن حشيش، عن محمّد بن عبد الله، عن محمّد بن القاسم بن زكريّا عن الحسن بن عبد الواحد عن يوسف بن كليب عن عامر بن كثير، عن أبي الجارود، قال: حفر عند قبر الحسين عليه السّلام عند رأسه و عند رجله أوّل ما حفر فأخرج مسك أذفر لم يشكّوا فيه.

٩١-٦٤٤- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضّل الشّيبانيّ عن محمّد بن محمّد بن معقل القرميسينيّ عن محمّد بن أبي الصّهبان عن البزنطيّ عن كرام بن عمرو عن محمّد بن مسلم، قال: سمعت أبا جعفر و جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقولان: إنّ الله (تعالى) عوّض الحسين عليه السّلام من قتله أن جعل الإمامه في ذرّيّته، و الشّفاء في تربته، و إجابته الدّعاء عند قبره، و لا تعدّ أيّام زائريه جائيا و راجعا من عمره. قال محمّد بن مسلم: فقلت لأبي عبد الله عليه السّلام هذا الجلال ينال بالحسين عليه السّلام فما له في نفسه؟ قال: إنّ الله (تعالى) ألحقه بالنبيّ صلّى الله عليه و اله فكان معه في درجته و منزلته، ثمّ تلا أبو عبد الله عليه السّلام وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ [الطور (٥٢): ٢١] الآية.

٩٢-٦٤٥- أخبرنا ابن حشيش عن أبي المفضّل عن حميد بن زياد الدّهقان عن عبد الله بن أحمد بن نهيك عن سعيد بن صالح، عن الحسن بن عليّ بن أبي المغيرة، عن الحارث بن المغيرة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام إنّى رجل كثير العلل

۵۸۷- هنگام کندن قبر برای امام حسین علیه السلام مشک خوش بویی پیدا شد

[۶۴۳] ۹۰- ابی جارود می گوید: وقتی برای اولین بار قبری برای امام حسین علیه السلام کنده شد، در بالا سر و پایین پاهای آن حضرت گودالی کنده شد و مقداری مشک اذفر [که مشکی بسیار خوشبو است] پیدا شد ولی در آن هیچ شکی نکردند.

۵۸۸- خداوند به خاطر شهید شدن امام حسین علیه السلام چند چیز را به حضرت عطا فرمودند

[۶۴۴] ۹۱- محمد بن مسلم می گوید: شنیدم که امام صادق و امام باقر علیهما السلام می فرمودند: همانا خداوند والا به حسین علیه السلام در برابر کشته شدنش پاداش داد به اینکه امامت در فرزندانش و شفا در خاکش و اجابت دعا را در نزد قبرش باشد و اینکه روزهایی که زائرینش [برای زیارت] می آیند و می روند از عمرشان محسوب نمی گردد. محمد بن مسلم می گوید: پس به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: این همه بزرگی و احترام به واسطه [بزرگداشت] حسین علیه السلام به دست می آید ولی به خودش چه خواهد رسید؟ فرمود: همانا خداوند او را به پیامبر صلی الله علیه و اله ملحق می گرداند و پیوسته با او در درجه و جایگاه او همراه خواهد بود. آنگاه امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «و مؤمنان و فرزندانشان را که به پیروی از آنها ایمان آورده اند به هم ملحق می نمایم» [طور (۵۲): آیه ۲۱] تا آخر آیه.

[۶۴۵] ۹۲- حارث بن مغیره نصری می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: من مردی هستم که فراوان بیمار می شوم

و الأمراض، و ما تركت دواء إلا تداويت به فما انتفعت بشيء منه. فقال لى: أين أنت عن طين قبر الحسين بن علي عليه السلام فإن فيه شفاء من كل داء، و أمنا من كل خوف، فإذا أخذته فقل هذا الكلام: «اللهم إني أسألك بحق هذه الطينه، و بحق الملك الذي أخذها، و بحق النبي الذي قبضها، و بحق الوصي الذي حل فيها، صل على محمد و أهل بيته، و افعل بى كذا و كذا» قال: ثم قال لى أبو عبد الله عليه السلام أما الملك الذي قبضها فهو جبرئيل عليه السلام و أراها النبي صلى الله عليه و اله فقال: هذه تربه ابنك الحسين، تقتله أمتك من بعدك، و الذى قبضها فهو محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و أميا الوصي الذى حل فيها فهو الحسين عليه السلام و الشهداء (رضى الله عنهم) قلت: قد عرفت - جعلت فداك - الشفاء من كل داء، فكيف الأيمن من كل خوف؟ فقال: إذا خفت سلطانا أو غير سلطان فلا تخرجن من منزلك إلا و معك من طين قبر الحسين عليه السلام فتقول: «اللهم إني أخذته من قبر وليك و ابن وليك، فاجعله لى أمنا و حرزا لما أخاف و ما لا أخاف» فإنه قد يرد ما لا يخاف. قال الحارث بن المغيرة: فأخذت كما أمرنى، و قلت ما قال لى فصح جسمى، و كان لى أمانا من كل ما خفت و ما لم أخف، كما قال أبو عبد الله عليه السلام فما رأيت مع ذلك بحمد الله مكروها و لا محذورا.

٩٣-٦٤٦- أخبرنا ابن حشيش، عن أبى المفضل عن محمد بن محمد عن النّهائى عن عبد الله بن حماد عن زيد أبى أسامه، قال: كنت فى جماعه من عصابتنا بحضره سيدنا الصّادق عليه السلام فأقبل علينا أبو عبد الله عليه السلام فقال: إن الله (تعالى)

و هیچ دوايي را رها ننمودم جز آنکه خود را با آن مداوا کردم ولی از هیچ يك از آنها بهره ای نبردم. پس امام به من فرمود: چرا از گل قبر حسين بن علی علیه السلام استفاده نمی کنی. به درستی که در آن شفا از هر بیماری و ایمنی از هر ترسی است. پس هنگامی که از آن گل برداشتی این سخن را بگو: «خداوندا! من به حق این گل و به حق فرشته ای که آن را برگرفت و به حق پیامبری که آن را در مشت گرفت و به حق جانشینی که در آن فرود آمد از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و برایم چنین و چنان کنی [و دعاهای خود را بطلبد]. راوی گوید: آنگاه امام صادق علیه السلام به من فرمود: اما فرشته ای که آن را برگرفت جبرئیل است که آن را به پیامبر نشان داد و عرضه داشت: این خاک [مزار] فرزندت حسین است که امت پس از تو او را خواهند کشت و کسی که آن را در مشت گرفت محمد فرستاده خداست صلی الله علیه و اله و جانشینی که در آن فرود آمد حسين علیه السلام و شهدا [ی همراه او] هستند- که خداوند از آنان خوشنود باشد- عرضه داشتم: فدایت کردم بهبودی از هر بیماری را فهمیدم. ایمنی از هر ترسی چگونه است؟ پس فرمود: هنگامی که از سلطان یا غیر سلطانی ترسیدی از منزلت خارج شو مگر آنکه از گل قبر حسين علیه السلام همراهت باشد. پس می گویی: «خداوندا! من آن را از قبر دوست تو و فرزند دوست برداشتم. پس آن را برای من مایه ایمنی و مانعی از آنچه می ترسم و نمی ترسم قرار ده». چرا که گاهی آنچه که موجب هراس نیست را هم برطرف می سازد.

حارث بن مغیره می گوید: پس همان گونه که امام فرموده بود از آن گل برداشتم و هر آنچه امام فرموده بود را بر زبان آوردم پس بدنم سالم گشت و برای من ایمنی از هر آنچه می ترسیدم و نمی ترسیدم بود همان گونه که امام صادق علیه السلام فرمود. پس با آن- با سپاس از خدا- هیچ امر ناخوشایند و ترسناکی را مشاهده نکردم.

۵۸۹- شفا در خاک قبر امام حسين علیه السلام

[۶۴۶] ۹۳- زید بن اسامه می گوید: در میان گروهی از مردم در محضر آقایمان امام صادق علیه السلام بودیم که امام به ما رو کرد و فرمود:

تجعل تربيته جدى الحسين عليه السلام شفاء من كل داء و أمانا من كل خوف، فإذا تناولها أحدكم فليقبلها و ليضعها على عينيه، و ليمرّها على سائر جسده، و ليقل: «اللهم بحق هذه التربة، و بحق من حلّ بها و ثوى فيها، و بحق أبيه و أمّه و أخيه و الأئمة من ولده، و بحق الملائكة الحافين به إلاّ جعلتها شفاء من كل داء، و براء من كل مرض، و نجاه من كل آفة، و حرزا ممّا أخاف أحذر» ثمّ يستعملها قال أبو أسامة: فإنّي أستعملها من دهرى الأطول، كما قال و وصف أبو عبد الله عليه السلام، فما رأيت بحمد الله مكروها.

٩٤-٦٤٧- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضل عن ابن عقده عن عليّ بن الحسن بن فضال، عن جعفر بن إبراهيم بن ناجيه، عن سعد بن سعيد، قال سألته عليه السلام عن الطين الذي يؤكل يأكله الناس. فقال: كلّ طين حرام كالميته و الدّم و ما أهلّ لغير الله به ما خلا طين قبر الحسين عليه السلام فإنّه شفاء من كلّ داء.

٩٥-٦٤٨- أخبرنا محمد بن عليّ بن حشيش عن أبي المفضل عن عمر بن الحسين بن عليّ عن المنذر بن محمد القابوسي، عن الحسين بن محمد الأزديّ عن أبيه قال صلّيت في جامع المدينة و إلى جانبي رجلان على أحدهما ثياب السّفر، فقال أحدهما لصاحبه: يا فلان، أما علمت أنّ طين قبر الحسين عليه السلام شفاء من كلّ داء، و ذلك أنّه كان بي وجع الجوف فتعالجت بكلّ دواء فلم أجد فيه عافيه، و خفت على نفسي و أيست منها، و كانت عندنا امرأة من أهل الكوفة عجوز كبيره،

همانا خداوند والا خاک قبر جَدَم حسین را بهبودی از هر بیماری و ایمنی از هر ترس قرار داده است. پس هنگامی که یکی از شما [مقداری از] آن را برگرفت آن را بیوسد و بر چشم نهد و بر بقیه بدنش بکشد و بگوید: (خداوندا! به حق این خاک و به حق کسی که در آن فرود آمد و اقامت نمود و به حق پدر و مادر و برادر و امامان از فرزندانش و به حق فرشتگانی که او را دربر گرفته اند [هیچ نمی خواهم مگر اینکه] آن را شفای از هر دردی و بهبودی از هر بیماری و رهایی از هر آفت و پناهی از هر آنچه می ترسم و از آن بر حذرَم، قرار دهی) «آنگاه از آن استفاده کند. ابو اسامه می گوید: پس من در تمام دوران طولانی زندگیم همان گونه که امام صادق علیه السَّلام فرموده بود و توصیف نموده بود از آن استفاده کردم و به شکر خدا هیچ ناخوشایندی مشاهده نکردم.

۵۹۰- حرمت خوردن هر خاکی مگر خاک قبر امام حسین علیه السلام

[۶۴۷] ۹۴- سعد بن سعید اشعری می گوید: از گلی که خورده می شود و مردم از آن استفاده می کنند پرسیدم. فرمود: هر گلی همچون لاشه مرده و خون و آنچه بدون ذکر نام خدا سر بریده شده حرام است مگر گل قبر حسین علیه السَّلام که آن شفای هر بیماری است.

۵۹۱- شفا با خاک امام حسین علیه السلام

[۶۴۸] ۹۵- حسین بن محمد ابو عبد الله ازدی از پدرش روایت می کند که: در مسجد جامع مدینه نماز می گزاردم و در دو سوی من دو مرد بود که یکی لباس سفر به تن داشت. پس یکی از آن دو به همراهش گفت: فلاینی آیا می دانی که گل قبر حسین علیه السَّلام شفای هر بیماری است؟ و آن به این دلیل است که خود درد شکم داشتم و با هر دوایی که معالجه می کردم بهبودی نمی یافتم. پس بر خود هراسان شدم و از خود ناامید گشتم و در نزد ما زنی پر سن و سال از اهل کوفه بود که بر من گذشت در حالی که من در شدیدترین حالت بیماری ام بودم.

فدخلت عليّ و أنا فى أشدّ ما بى من العله، فقالت لى: يا سالم ما أرى علّتك كلّ يوم زائده؟ فقلت لها: نعم. قالت: فهل لك أن أعالجك فتبرأ يا ذن الله (عزّ و جلّ) فقلت لها: ما أنا إلى شىء أحوج منى إلى هذا؛ فسقتنى ماء فى قدح، فسكتت عنى العله، و برئت حتى كأن لم تكن بى عله قطّ. فلما كان بعد أشهر دخلت على العجوز فقلت لها: بالله عليك يا سلمه- و كان اسمها سلمه- بماذا داويتنى؟ فقالت:

بواحدة ممّا فى هذه السّبحه- من سبّحه كانت فى يدها- فقلت: و ما هذه السّبحه؟ فقالت: إنّها من طين قبر الحسين عليه السّلام. فقلت لها: يا رافضيه داويتنى بطين قبر الحسين عليه السّلام؟ فخرجت من عندى مغضبه و رجعت و الله علّتى كأشدّ ما كانت و أنا أقاسى منها الجهد و البلاء، و قد و الله خشيت على نفسى، ثمّ أذن المؤذن فقاما يصلّيان و غابا عنى.

٩٦-٩٧-٩٨- أخبرنا ابن حشيش عن أبى المفضّل عن الفضل بن محمّد بن أبى طاهر عن محمّد بن موسى الشّريعى عن أبىه موسى بن عبد العزيز قال: لقينى يوحنا بن سراقىون النّصرانى المتطبّب فى شارع أبى أحمد فاستوقفنى، و قال لى:

بحقّ نبيّك و دينك، من هذا الذى يزور قبره قوم منكم بناحية قصر ابن هبيرة، من هو من أصحاب نبيّكم؟ قلت: ليس هو من أصحابه هو ابن بنته، فما دعاك إلى المسأله عنه؟ فقال له: عندى حديث طريف. فقلت: حدّثنى به. فقال: و جه إلى سابور الكبير الخادم الرّشيدى فى اللّيل، فصرت إليه فقال لى: تعال معى؛ فمضى

پس به من گفت: ای سالم می بینم که بیماریت روزه روز فزونی می یابد؟ به او گفتم: بله.

گفت: می خواهی که تو را مداوا کنم و به اذن خداوند والا- بهبودی یابی؟ به او گفتم: من هیچ چیز چون این امر نیازمند نمی باشم. پس مقداری آب از یک ظرف را به من نشانند و بیماری ام برطرف شد و بهبود یافتم گویا هرگز بیمار نبوده ام. پس از چند ماه که پیرزن به سراغم آمد به او گفتم: ای سلمه- اسم آن زن سلمه بود- تو را به خدا سوگند می دهم چگونه مرا مداوا کردی؟ پس گفت: با یکی از دانه های این تسبیح- از تسبیحی که در دست داشت- گفتم: این تسبیح از چیست؟ پس گفت: همانا این تسبیح از گل قبر حسین علیه السلام است. پس به او گفتم: ای از دین، برگشته [لقبی برای شیعه در نزد اهل سنت]! مرا با گل قبر حسین مداوا کردی. پس خشمگین از نزد من خارج شد. به خدا سوگند از آن لحظه بیماری ام به شدیدترین صورت خود بازگشت. و من از آن روز بیماری ام را با تلاش و سختی معالجه می کنم. به خدا سوگند [از آن بیماری] بر خود هراسانم. آنگاه اذان گو اذان گفت پس آن دو مرد برخاسته و نماز گزارند و از مقابل چشمانم دور شدند.

۵۹۲- قصه موسی بن عیسی و تربت امام حسین علیه السلام

[۶۴۹] ۹۶- ابو موسی بن عبد العزیز می گوید: یوحنا بن سراقیون مسیحی دانشجوی پزشکی مرا در خیابان ابو احمد ملاقات کرد پس نگهم داشت و به من گفت: به حق پیامبرت و دینت [به من بگو]: این کیست که گروهی از شما هر روز او را در حوالی قصر ابن هییره زیارت می کنید؟ او از کدام یاران پیامبران است؟ گفتم: او از یاران پیامبر نیست بلکه فرزند دختر اوست. پس چه چیز تو را واداشت که از او پرسی؟ پس گفت: در نزد من درباره او روایتی نیکو و نادر است. پس گفتم: آن را برایم روایت کن. پس گفت: شب هنگام سابور بزرگ (خادم رشیدی) به دنبال من فرستاد. به نزدش رفتم. پس به من گفت: با من بیا.

و أنا معه حتّى دخلنا على موسى بن عيسى الهاشمي، فوجدناه زائل العقل متكئا على وساده، و إذا بين يديه طست فيها حشو جوفه، و كان الرّشيد استحضره من الكوفه، فأقبل سابور على خادم كان من خاصه موسى، فقال له: ويحك ما خبره؟ فقال له: أخبرك أنّه كان من ساعته جالسا و حوله ندماء، و هو من أصحّ الناس جسما و أطيبهم نفسا، إذ جرى ذكر الحسين بن عليّ عليه السّلام قال يوحنا: هذا الذي سألتك عنه. فقال موسى: إنّ الرّافضه لتغلو فيه حتّى إنهم فيما عرفت يجعلون تربته دواء يتداوون به فقال له رجل من بني هاشم كان حاضرا: قد كانت بي علّه غليظه فتعالجت لها بكلّ علاج، فما نفعني، حتّى وصف لي كاتبى أن آخذ من هذه التّربه، فأخذتها فنفعني الله بها، و زال عني ما كنت أجده. قال: فبقى عندك منها شيء؟ قال: نعم. فوجه فجاءه منها بقطعه فناولها موسى بن عيسى فأخذها موسى فاستدخلها دبره استهزاء بمن تداوى بها و احتقارا و تصغيرا لهذا الرّجل الذي هذه تربته-يعنى الحسين عليه السّلام-فما هو إلا أن استدخلها دبره حتّى صاح: النّار النّار الطّست الطّست؛ فجثناه بالطّست فأخرج فيها ما ترى؛ فانصرف التّدماء و صار المجلس مأتما، فأقبل عليّ سابور فقال: انظر هل لك فيه حيله؟ فدعوت بشمعه، فنظرت فإذا كبده و طحاله و ريته و فواده خرج منه فى الطّست، فنظرت إلى أمر عظيم فقلت: ما لأحد فى هذا صنع إلا أن يكون لعيسى الّذى كان يحيى الموتى.

فقال لى سابور: صدقت و لكن كن هاهنا فى الدّار إلى أن يتبين ما يكون من أمره؛

او به راه افتاد و من نیز همراه او روان شدم تا اینکه به موسی بن عیسی هاشمی رسیدیم و دیدیم که عقلش از میان رفته و بر بالشی تکیه داده و در مقابلش طشتی است که دل و روده اش در آن ریخته است و این درحالی بود که رشید او را از کوفه فرا خوانده بود. پس سابور رو به خادمی که از نزدیکان موسی بود کرد و گفت: وای بر تو! او را چه شده است. پس جواب داد:

تو را آگاه می کنم که ساعتی پیش نشسته بود و خدمتگزاران و هم صحبتانش در اطرافش بودند و او از سالم ترین و نیک حال ترین مردم بود که ناگاه یاد حسین بن علی علیه السلام به میان آمد.

یوحنا گفت: این چیزی است که از تو درباره آن پرسیدم. [پس خادم گفت] پس موسی گفت:

شیعیان درباره حسین زیاده روی می کنند و تا آنجا که می دانم آنان خاک مزار او را داروی خود قرار می دهند و خود را با آن مداوا می کنند. پس مردی از بنی هاشم که در جمع حاضر بود به او گفت: من به سختی بیمار بودم و به هر درمانی متوسل گشتم ولی مرا سود نبخشید تا اینکه نگارنده [نامه هایی] بیان داشت که از این تربت بگیرم پس، از آن برگرفتم [و استفاده کردم] و خدا این چنین به وسیله آن مرا سود بخشید و بیماری را که در خود می یافتم از من برطرف نمود. موسی گفت: از آن تربت چیزی نزد تو باقی مانده است؟ گفت: بله پس به دنبال آن فرستاد و تکه ای از آن تربت را برایش آوردند پس موسی به عیسی آن را برگرفت و برای مسخره کردن کسی که به وسیله آن خاک بیماری خود را مداوا کرده بود و خوار ساختن و کوچک نمودن کسی که این خاک مزار اوست - یعنی حسین علیه السلام - آن خاک را در مقعد خود داخل ساخت پس هنوز آن خاک را در پشت خود داخل نساخته بود که فریاد کشید: آتش آتش! طشت طشت! پس برایش طشتی آوردیم و آنچه می بینی را در میان آن بالا آورد. پس هم صحبتان باز گشتند و مجلس ماتم سرا شد. پس سابور رو به من کرد و گفت: نگاه کن! آیا چاره ای می بینی. پس شمعی خواستم و در طشت نگریستم و دیدم که کبد و طحال و ریه و قلب او در طشت ریخته شده است. امری بس بزرگ را مشاهده کردم. پس گفتم: از هیچ کس جز عیسی که مردگان را زنده می کرد کاری بر نمی آید. سابور به من گفت: راست گفתי اما این جا در خانه اش باش تا امر او بر ما واضح گردد.

فبتّ عندهم و هو بتلك الحال ما رفع رأسه، فمات في وقت السّحر. قال محمّد بن موسى: قال لى موسى بن سريع: كان يوحنا يزور قبر الحسين و هو على دينه، ثمّ أسلم بعد هذا و حسن إسلامه.

٩٧-٦٥٠- أخبرنا ابن حشيش، عن محمّد بن عبد الله، عن عليّ بن محمّد بن مخلد عن أحمد بن ميثم عن يحيى بن عبد الحميد الحمّانيّ أملا- عليّ في منزله، قال: خرجت أريّام ولايه موسى بن عيسى الهاشميّ في الكوفة من منزلي فلقيني أبو بكر بن عيّاش، فقال لى: امض بنا يا يحيى إلى هذا، فلم أدر من يعنى، و كنت أجلّ أبا بكر عن مراجعته، و كان راكبا حمارا له، فجعل يسير عليه و أنا أمشى مع ركابه، فلمّا صرنا عند الدّار المعروفه بدار عبد الله بن حازم التفت إليّ فقال يا ابن الحمّانيّ إنّما جررتك معى و جشمتك معى أن تمشى خلفى لأسمعك ما أقول لهذه الطّاغيه. قال: فقلت: من هو يا أبا بكر؟ قال: هذا الفاجر الكافر موسى بن عيسى؛ فسكّت عنه، و مضى و أنا أتبعه حتّى إذا صرنا إلى باب موسى بن عيسى و بصر به الحاجب و تبينه، و كان الثّاس ينزلون عند الرّحبه، فلم ينزل أبو بكر هناك، و كان عليه يومئذ قميص و إزار و هو محلول الإزار. قال: فدخل على حماره و نادانى:

تعال يا بن الحمّانيّ؛ فمنعنى الحاجب فزجره أبو بكر، و قال له: أتمنعه يا فاعل و هو معى؟ فتركنى، فما زال يسير على حماره حتّى دخل الإيوان، فبصر بنا موسى و هو قاعد فى صدر الإيوان على سريره و بجنبى الشّيرير رجال متسلّحون

پس شب را در آنجا ماندم و او در آن حال بود و سر خود را بلند نکرد و صبحدم از دنیا رفت.

محمد بن موسی می گوید: موسی بن سریع به من گفت: یوحنا درحالی که بر دین خود بود قبر حسین علیه السلام را زیارت می کرد سپس اسلام آورد و اسلامش بس نکو بود.

۵۹۳- شخم زدن قبر امام حسین علیه السلام به دستور موسی بن عیسی

[۶۵۰] ۹۷- احمد بن میثم بن ابی نعیم می گوید: این روایت را یحیی بن عبد الحمید حمّانی در منزلش بر من املا کرد و گفت: در ایام حکمرانی موسی بن عیسی هاشمی در کوفه از منزل خارج شدم پس ابو بکر بن عیاش مرا مشاهده کرد و به من گفت: ای یحیی با ما به سوی او بیا.

پس ندانستم که چه کسی را در نظر دارد و من بیش از اینها ابو بکر را احترام می کردم که نخواهم او را همراهی کنم و او سوار بر الاغش بود و حرکت نمود و من نیز در رکابش پیاده حرکت می کردم پس هنگامی که به خانه های معروف به خانه عبد الله بن حازم رسیدیم رو به من کرد و گفت: ای ابن حمّانی. همانا تو را با خود به اینجا کشانده و وادار کردم که پشت سر من حرکت کنی تا آن چه را به این ستمگر می گویم به تو بشنوانم. پس گفتم: ای ابو بکر. او کیست؟ گفت: این بدکار کافر موسی بن عیسی است. پس خاموش شده و به دنبالش رفتم تا به در خانه موسی بن عیسی رسیدیم. پس دربان او را دید و شناخت. و مردم [در آن زمان] در میدان گاهی فرود می آمدند. پس ابو بکر در آنجا فرود نیامد و در آن روز پیراهن و لنگی بر تن داشت و او لنگ را برگشود. پس سوار بر الاغش داخل شد و به من ندا داد: ای ابن حمّانی به دنبالم بیا. پس دربان مرا بازداشت ولی ابو بکر او را منع نمود و به او گفت: آیا او را باز می داری درحالی که او به همراه من است؟ پس دربان مرا رها کرد. او هم چنان بر الاغش حرکت می کرد تا به ایوان قصر رسید. پس موسی ما را مشاهده کرد درحالی که در جلوی ایوان بر تخت نشسته بود و در دو سوی تخت مردان مسلح قرار داشتند

و كذلك كانوا يصنعون، فلمّا أن رآه موسى، رحّب به و قرّبه و أقعده على سريره، و منعت أنا حين وصلت إلى الإيوان أن أتجاوزَه، فلمّا استقرّ أبو بكر على السرير التفت فرآني حيث أنا واقف، فناداني: تعال و يحكك؛ فصرت إليه و نعلي في رجلي، و عليّ قميص و إزار، فأجلسني بين يديه، فالتفت إليه موسى فقال: هذا رجل تكلمنا فيه؟ قال: لا و لكنّي جئت به شاهداً عليك. قال: فيما ذا؟ قال: إنّي رأيتك و ما صنعت بهذا القبر. قال: أيّ قبر؟ قال: قبر الحسين بن عليّ بن فاطمه بنت رسول الله صلّى الله عليه و اله و كان موسى قد وجه إليه من كرب و كرب جميع أرض الحائر و حرثها و زرع الزرع فيها، فانتفخ موسى حتّى كاد أن ينقذ، ثمّ قال: و ما أنت و ذا؟ قال: اسمع حتّى أخبرك، اعلم أنّي رأيت في منامي كأنّي خرجت إلى قومي بني غاضرَه، فلمّا صرت بقنطره الكوفه اعترضني خنازير عشره تريدني، فأغاثني الله برجل كنت أعرفه من بني أسد فدفعها عني، فمضيت لوجهي، فلمّا صرت إلى شاهی ضللت الطريق، فرأيت هناك عجوزاً فقالت لي: أين تريد، أيّها الشيخ؟ قلت: أريد الغاضرِيه قالت لي: تبطن هذا الوادي، فإنّك إذا أتيت إلى آخره اتّضح لك الطريق. فمضيت ففعلت ذلك فلمّا صرت إلى نينوى إذا أنا بشيخ كبير جالس هناك، فقلت: من أين أنت أيّها الشيخ؟ فقال لي: أنا من أهل هذه القرية. فقلت: كم تعدّ من السنين؟ فقال: ما أحفظ ما مضى من سنّي و عمري، و لكن أبعد ذكرى أنّي رأيت الحسين بن عليّ عليهما السّلام و من كان معه من أهله و من تبعه يمنعون الماء الذي

و آنان نیز چنین می کردند. پس هنگامی که موسی او را دید به او خیر مقدم گفت و به خود نزدیک گرداند و بر تخت خود نشاند. ولی من که به ایوان رسیدم. از عبور بازداشتند پس وقتی ابو بکر بر تخت قرار گرفت روی گرداند و مرا دید که ایستاده ام. پس ندا در داد: وای بر تو پیش آی. پس به سوی او رفتم در حالی که کفشهایم در پایم بود و پیراهن و لنگی بر تن داشتم پس مرا در مقابلش نشاند. پس موسی روبه او کرد و گفت: این مردی است که درباره اش با ما سخن می گویی؟ گفتم: نه اما او را برای گواهی بر تو آورده ام. موسی گفت: در چه چیزی؟ گفت: همانا تو و آن چه را با این قبر کردی مشاهده نمودم. گفت: کدام قبر؟ گفتم: قبر حسین بن علی علیه السلام فرزند فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله. و موسی در آن زمان کسانی را فرستاده بود که آن قبر و تمامی زمینهای حرم حسینی را شخم زده و آن را برای کشت آماده نمایند و در آن زراعت و کشاورزی کنند. پس موسی خشمگین شد تا جایی که نزدیک بود از هم دریده گردد. آنگاه گفت: آن امر به تو چه ربطی دارد؟ ابو بکر گفت: بشنو تا تو را آگاه کنم. بدان که من در خواب دیدم که گویا به سوی قومم، بنی غاضره حرکت می کنم. پس هنگامی که به پل کوفه رسیدم ده خوک مرا دنبال کردند و قصد مرا داشتند. پس خداوند به وسیله مردی از بنی اسد که او را می شناختم مرا یاری نمود و آنان را از من بازداشت. پس به راه خود ادامه دادم پس هنگامی که به شاهی [مکانی نزدیک قادسیه] رسیدم راه را گم کردم. پس پیرزنی را در آن جا مشاهده کردم که به من گفت: ای پیرمرد. به کجا می خواهی بروی؟ گفتم: می خواهم به غاضریه بروم. به من گفت: از میان این وادی برو آنگاه که به نهایتش بررسی راه بر تو روشن می گردد. پس حرکت نمودم و آن چنان کردم پس هنگامی که به نینوا رسیدم پیرمردی مسن را مشاهده کردم که آنجا نشسته بود. پس گفتم: ای پیرمرد تو از کجا هستی؟ گفت: از اهل این ده هستم. گفتم: چند سال داری؟ گفت: آنچه از سن و عمرم گذشته است را در یاد ندارم اما دورترین چیزی که در یاد دارم این است که دیدم حسین بن علی علیه السلام و پیروان و همراهان و خانواده اش از این آب که می بینی باز داشته شدند

تراه و لا يمنع الكلاب و لا الوحوش شربه؛ فاستفظعت ذلك و قلت له: ويحك أنت رأيت هذا؟ قال: إي و الذي سمك السماء، لقد رأيت هذا أيها الشيخ و عاينته، و إنك و أصحابك الذين يعينون على ما قد رأينا ممّا أفرح عيون المسلمين، إن كان في الدنيا مسلم. فقلت: ويحك و ما هو؟ قال: حيث لم تنكروا ما أجرى سلطانكم إليه.

قلت: ما أجرى إليه؟ قال: أيكرب قبر ابن النبي صلى الله عليه و اله و تحرث أرضه؟ قلت: و أين القبر؟ قال: ها هو ذا أنت واقف في أرضه، فأمرًا القبر فقد عمى عن أن يعرف موضعه. قال أبو بكر بن عيَّاش: و ما كنت رأيت القبر قبل ذلك الوقت قطّ و لا أتيت في طول عمري، فقلت: من لى بمعرفته؟ فمضى معي الشيخ حتى وقف بي على حير له باب و آذن، و إذا جماعه كثيره على الباب فقلت للآذن: أريد الدخول على ابن رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: لا تقدر على الوصول في هذا الوقت قلت: و لم؟ قال: هذا وقت زياره إبراهيم خليل الله و محمّد رسول الله و معهما جبرئيل و ميكائيل في رعييل من الملائكة كثير. قال أبو بكر بن عيَّاش: فانتبهت و قد دخلني روع شديد و حزن و كآبه و مضت بي الأيام حتى كدت أن أنسى المنام، ثم اضطررت إلى الخروج إلى بني غاضره لدين كان لى على رجل منهم، فخرجت و أنا لا أذكر الحديث حتى إذ صرت بقنطره الكوفه لقيني عشره من اللصوص، فحين رأيتهم ذكرت الحديث و رعبت من خشيتي لهم، فقالوا لى: ألق ما معك و انج بنفسك؛ و كانت معي نفيقه، فقلت: و يحكم أنا أبو بكر بن عيَّاش، و إنما خرجت في طلب

درحالی که سگان و درندگان از نوشیدن آن بازداشته نمی شوند. پس آن امر را بزرگ پنداشته و دهشت زده شده و به او گفتم: وای بر تو! این صحنه را مشاهده کرده ای؟ گفت: بله، ای پیرمرد سوگند به کسی که آسمان را برافراشت این امر را دیدم و با چشمان خود مشاهده کردم. و همانا تو و یارانت کسانی هستید که بر آنچه ما دیده ایم [و مصیبت آن] چشمان مسلمانان را زخمی ساخته است [کنایه از قتل حسین بن علی علیه السلام و یارانش] ستمگران را [یاری می کنند هرچند در دنیا] به ظاهر [مسلمان هستید. پس گفتم: وای بر تو مردات چیست؟ گفت: زیرا آنچه سلطانتان با حسین علیه السلام کرده است را بد نمی شمارید و رد نمی کنید.

گفتم: با او چه کرده است؟ گفتم: آیا قبر فرزند پیامبر شخم زده شده و در زمینش کشاورزی می شود؟ گفت: قبر کجاست؟ گفتم: تو اینک در زمین آن قبر ایستاده ای. اما از اینکه جایگاهش شناخته شود به دور مانده است. ابو بکر بن عیاش گفت: من هرگز پیش از آن زمان قبر را ندیده بودم و در تمام عمرم به نزد آن نیامده بودم پس گفتم: چگونه آن قبر را بشناسم؟ پس آن پیرمرد با من حرکت کرد تا مرا در کنار صحنی متوقف کرد که در و دربانی داشت و گروه فراوانی پشت در بودند. پس به دربان گفتم: می خواهم [به کنار قبر] فرزند رسول خدا بروم. گفت: در این زمان نمی توانی داخل شوی؟ گفتم: چرا؟ گفت: اینک زمان زیارت ابراهیم دوست خدا و محمد فرستاده اوست صلی الله علیه و اله و همراه آن دو جبرئیل و میکائیل در میان تعداد فراوانی از بزرگان فرشتگان حاضر هستند ابو بکر بن عیاش گفت: پس از خواب بیدار شدم هراسناک و اندوهگین و ناراحت. و چند روز گذشت تا جایی که نزدیک بود خوابم را فراموش کنم. آنگاه مجبور شدم به خاطر طلبی که از کسی داشتم به سوی بنی غاضره خارج شوم. پس از خانه خارج شدم درحالی که آنچه را در خواب دیده بودم به یاد نمی آوردم تا به پل کوفه رسیدم و ده دزد مرا مشاهده کردند. پس هنگامی که آنان را دیدم خواب را به یاد آوردم و از ترس آنان وحشت مرا فراگرفت. پس به من گفتند: هرچه داری بر زمین بیافکن و خود را نجات ده. و همراه من مقداری پول و توشه سفر بود. پس گفتم وای بر شما من ابو بکر عیاش هستم و به دنبال طلبم از خانه خارج شده ام.

دين لى، و الله الله لا تقطعونى عن طلب دينى و تضرّوا بى فى نفقتى، فإننى شديد الإضافه، فنادى رجل منهم، مولاي و ربّ الكعبه لا- يعرّض له. ثم قال لبعض فتيانهم: كن معه حتىّ تصير به إلى الطريق الأيمن. قال أبو بكر: فجعلت أتذكر ما رأيت في المنام، و أتعجب من تأويل الخنازير حتىّ صرت إلى نينوى، فرأيت و الله العذى لا إله إلا هو الشيخ الذى كنت رأيت في منامى بصورته و هيئته، رأيت في اليقظه كما رأيت في المنام سواء، فحين رأيت ذكرت الأمر و الرؤيا، فقلت: لا- إله إلا الله ما كان هذا إلا وحيًا، ثم سألته كمسألتى إياه في المنام فأجابنى ثم قال لى:

امض بنا؛ فمضيت فوقفت معه على الموضع و هو مكروب، فلم يفتنى شىء في منامى إلا الآذن و الحير فإننى لم أر حيرا و لم أر آذنا فاتق الله أيها الرجل، فإننى قد آليت على نفسى ألا أدع إذاعه هذا الحديث، و لا زياره ذلك الموضع و قصده و إعظامه، فإن موضعا يأتيه إبراهيم و محمّد و جبرئيل و ميكائيل عليهم السّلام لحقيق بأن يرغب في إتيانه و زيارته، فإنّ أبا حصين حدّثنى أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: من رآنى في المنام فأياى رأى، فإنّ الشيطان لا يتشبه بى. فقال له موسى: إنّما أمسكت عن إجابته كلامك لأستوفى هذه الحمقه التى ظهرت منك، و بالله لئن بلغنى بعد هذا الوقت أنّك تحدّث بهذا لأضربنّ عنقك و عنق هذا الذى جئت به شاهدا علىّ.

فقال أبو بكر: إذا يمنعنى الله و إياه منك، فإننى إنّما أردت الله بما كلّمتك به. فقال له: أ تراجعنى يا عاصّ؛ و شتمه، فقال له: اسكت أخزأك الله و قطع لسانك، فارعد

شما را به خدا سوگند می‌دهم که مرا از طلب قرضم باز ندارید و به اموال و ره توشه ام آسیبی نرسانید. همانا من بسیار تنگدستم پس مردی از میان آنان ندا درداد: به پروردگار کعبه سوگند می‌دهم کسی به او کاری نداشته باشد.

سپس به یکی از جوانانشان گفت: با او باش تا او را به راهی ایمن برسانی. ابو بکر گفت: پس آنچه را در خواب دیده بودم به یاد می‌آوردم و از تعبیر شدن خوک‌ها [یابی که در خواب دیده بودم] در شگفت بودم تا به نینوا رسیدم. به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست پیرمردی را که در خواب دیده بودم با همان چهره و ظاهر مشاهده کردم. آنچه از او در خواب دیده بودم با آنچه در بیداری می‌دیدم یکسان بود. پس هنگامی که او را در خواب دیدم خواب را [به طور کامل] به یاد آوردم. پس گفتم: هیچ معبودی جز خدا نیست. آن خواب چیزی جز وحی نبود.

آنگاه همان گونه که در خواب از او پرسیده بودم سؤال کردم و او به من پاسخ گفت. سپس به من گفتم: باهم برویم. پس حرکت کردم و با او بر جایگاهی ایستادم درحالی که او اندوهگین بود. پس هیچ قسمتی از خواب از من فوت نشد [و همه آن را] جز صحن و سرا و دربان [مشاهده کردم] ولی هیچ صحن و دربانی مشاهده نکردم. پس ای مرد از خدا بترس. به درستی که من خود را قسم داده‌ام که پخش خبر این خواب را [در میان مردم] رها نکنم و زیارت آن جایگاه و حرکت به سوی آن و بزرگداشت آن را ترک ننمایم. سزاوار است در آمدن و زیارت جایگاهی که ابراهیم و محمد و جبرئیل و میکائیل علیهم السلام بدانجا می‌آیند. همانا ابو حصین برایم روایت نموده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس مرا در خواب دید [گویا] مرا [در بیداری] دیده است چون شیطان خود را شبیه من نمی‌سازد. پس موسی به او گفت: همانا از پاسخ سخنت دست نگاه داشتم تا این حماقتی را که از تو پدید آمده است به طور کامل دریابم. به خدا سوگند اگر پس از این به من خبر رسد که تو این سخن را بر زبان آورده‌ای هر آینه گردن تو و این مرد را که به عنوان گواه بر من آورده‌ای خواهم زد. پس ابو بکر گفت: بنابراین خدا من و او را از [شر] تو باز می‌دارد. پس همانا من در آنچه با تو سخن گفتم [رضایت] خدا را طلبیدم. پس موسی گفت: ای سرکش با من مجادله می‌کنی - و به او دشنام داد - پس ابو بکر گفت: خاموش باش. خدا تو را خوار سازد و زبانت را قطع کند.

موسى على سريره، ثم قال: خذوه؛ فأخذ الشيخ عن السرير و أخذت أنا، فوالله لقد مر بنا من السحب و الجر و الضرب ما ظننت أننا لا نكثر الأحياء أبدا، و كان أشد ما مر بي من ذلك أن رأسى كان يجز على الصخر، و كان بعض مواليه يأتيني فينتف لحيتى، و موسى يقول: اقتلوهما بنى كذا و كذا؛ بالزانى لا- يكتنى، و أبو بكر يقول له: أمسك قطع الله لسانك و انتقم منك، اللهم إياك أردنا، و لولد وليك غضبنا و عليك توكلنا. فصير بنا جميعا إلى الحبس، فما لبثنا فى الحبس إلا قليلا، فالتفت إلى أبو بكر و رأى ثيابى قد خرقت و سالت دمائى، فقال: يا حمانى قد قضينا لله حقا، و اكتسبنا فى يومنا هذا أجرا، و لن يضيع ذلك عند الله و لا عند رسوله؛ فما لبثنا إلا مقدار غدائه و نومه حتى جاءنا رسوله فأخرجنا إليه، و طلب حمار أبى بكر فلم يوجد، فدخلنا عليه فإذا هو فى سرداب له يشبه الدور سعه و كبرا، فتعبنا فى المشى إليه تعبنا شديدا، و كان أبو بكر إذا تعب فى مشيه جلس يسيرا ثم يقول:

اللهم إن هذا فيك فلا- تنسه؛ فلمّا دخلنا على موسى، و إذا هو على سرير له، فحين بصرنا، قال: لا حى الله و لا قرب من جاهل أحمق يتعرض لما يكره، و يلك يا دعى ما دخولك فيما بيننا معشر بنى هاشم. فقال له أبو بكر: قد سمعت كلامك و الله حسبك. فقال له: اخرج قبحك الله، و الله لئن بلغنى أن هذا الحديث شاع أو ذكر عنك لأضربن عنقك. ثم التفت إلى و قال: يا كلب؛ و شتمنى، و قال: إياك ثم إياك أن تظهر هذا، فإنه إنما خيل لهذا الشيخ الأحمق شيطان يلعب به فى منامه، اخرجنا

پس موسی بر تخت خود لرزید آنگاه گفت: او را بگیرید. پس شیخ و من را روی تخت دستگیر کردند. به خدا سوگند آنچه که از کشیدن و زدن بر ما گذشت چنان بود که هرگز گمان نمی کردم بیش از این زنده بمانیم. و سخت ترین چیزی که بر من گذشت این بود که سرم بر تخته سنگی کشیده می شد و بعضی از اطرافیان او نیز به نزد من آمده و ریش مرا می کنند و موسی می گفت: این دو فرزند کذا و کذا را بکشید- نه اینکه- با کنایه به ما نسبت زنا دهد! بلکه با الفاظی صریح و واضح به ما دشنام می داد! او ابو بکر به او می گفت: خاموش شو. خداوند زبانت را قطع سازد و از تو انتقام بگیرد. خداوند ما [رضایت] تو را طلبیدیم و برای فرزند دوست تو خشمگین شدیم و بر تو توکل نمودیم. آن ظالم ما را به زندان انداخت ولی جز اندکی در زندان نماندیم. پس ابو بکر رو به من کرد و دید که لباسم پاره شده و خون جاری گشته است. پس گفت: ای حمانی! برای خدا حقی را به انجام رساندیم و در این روز پاداشی [عظیم] به دست آوردیم و این کار ما هرگز در نزد خدا و فرستاده اش ضایع نمی گردد. پس جز به مقدار یک روز و شب در زندان باقی نماندیم تا فرستاده اش به نزد ما آمد و ما را به سوی موسی برد و فرستاده موسی در جستجوی الاغ ابو بکر رفت ولی آن را نیافت. بنابراین با پای پیاده برای دیدن موسی به راه افتادیم. او در سردابی بود که از نظر وسعت و بزرگی همچون شهر بود. پس آن قدر پیش رفتیم که به سختی خسته شدیم. و ابو بکر هنگامی که از راه رفتن خسته می شد اندکی می نشست و می گفت: خداوند! همه این [سختی] ها به خاطر توست پس آن را فراموش مکن. پس هنگامی که بر موسی داخل شدیم او بر تختش نشسته بود.

زمانی که ما را دید گفت: خداوند! هیچ نادان احمقی را که آنچه ناخوش می دارد انجام می دهد زنده ندارد و [به ما] نزدیک نگرداند. وای بر تو ای زنازاده. چه شده است که در کار ما جماعت بنی هاشم دخالت می کنی؟ پس ابو بکر گفت: سختی را شنیدم و خدا تو را کفایت می کند. پس موسی گفت: خارج شو. خداوند تو را زشت [رو] گرداند به خدا سوگند اگر به من خبر رسد که این سخن در [میان مردم] رواج یافته است یا از تو یاد شود گردنت را خواهم زد. آنگاه روبه من کرد و گفت: ای سگ- و به من دشنام داد و گفت- بر حذر باش و باز هم بر حذر باش که از او پشتیبانی کنی همانا شیطان بر این شیخ احمق مشتبّه شده و او را در خوابش بازی داده است. خارج شوید.

عليكما لعنه الله و غضبه؛ فخرجنا و قد يؤسنا من الحياه، فلما وصلنا إلى منزل الشيخ أبي بكر و هو يمشى و قد ذهب حماره، فلما أراد أن يدخل منزله التفت إليّ و قال: احفظ هذا الحديث و أثبتته عندك، و لا تحدّثن هؤلاء الرّاع، و لكن حدّث به أهل العقول و الدّين.

٩٨-٦٥١- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضل عن محمّد بن عليّ بن هاشم الأبلّي، عن الحسن بن أحمد بن النّعمان الجوزجانيّ عن يحيى بن المغيرة الرّازي، قال: كنت عند جرير بن عبد الحميد إذ جاءه رجل من أهل العراق، فسأله جرير عن خبر النّاس، فقال: تركت الرّشيد و قد كرب قبر الحسين عليه السّلام و أمر أن تقطع السّدره التي فيه فقطعت. قال: فرفع جرير يده و قال: الله أكبر، جاءنا فيه حديث عن رسول الله صلّى الله عليه و اله أنّه قال: لعن الله قاطع السّدره؛ ثلاثا، فلم نقف على معناه حتّى الآن، لأنّ القصد بقطعه تغيير مصرع الحسين عليه السّلام حتّى لا يقف النّاس على قبره.

٩٩-٦٥٢- عنه عن أبي المفضل عن محمّد بن جعفر بن محمّد بن فرج الرّحجيّ، قال حدّثني أبي، عن عمّيه عمر بن فرج قال: أنفذني المتوكّل في تخريب قبر الحسين عليه السّلام فصرت إلى النّاحيه، فأمرت بالبقرة فمّرّ بها على القبور، كلّها، فلما بلغت قبر الحسين عليه السّلام لم تمرّ عليه. قال عمّي عمر بن فرج: فأخذت العصا بيدي، فما زلت أضربها حتّى تكسّرت العصا في يدي، فو الله ما جازت

نفرین و خشم خدا بر شما باد. پس خارج گشتیم درحالی که از زندگی ناامید بودیم پس هنگامی که به منزل شیخ ابا بکر رسیدیم- و او پیاده حرکت می کرد چون الاغش رفته بود- خواست در خانه اش داخل شود که رو به من کرد و گفت: این خواب را در یاد نگه دار و در نزد خود باقی گذار و برای این نادانان روایت مکن اما برای دانایان و دینداران روایت نما.

۵۹۴- رشید(هارون عباسی) قبر امام حسین علیه السلام را خراب و درخت سدر آن را قطع کرد

[۶۵۱]۹۸- یحیی بن مغیره رازی می گوید: نزد جریر بن عبد الحمید بودم که مردی از اهل عراق به نزد او آمد پس جریر از اخبار مردم از او پرسید. پس گفت: رشید[هارون عباسی] را در حالی ترک کردم که قبر حسین علیه السلام را شخم زده و فرمان داده بود که درخت سدر که در آن بود قطع شود و پس آن را قطع نمودند. راوی گوید: پس جریر دستانش را بلند کرد و گفت: خدا بزرگتر[از آن] است[که به وصف درآید]. درباره او روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و اله به ما رسیده است که ایشان سه بار فرمود: خداوند قطع کننده درخت سدر را نفرین کند. پس تاکنون مفهوم آن را نفهمیده بودیم. زیرا قصد او از قطع آن درخت تغییر محل قتلگاه حسین علیه السلام است تا مردم بر محل قبر او آگاه نگردند.

۵۹۵- متوکل دستور تخریب قبر حضرت امام حسین علیه السلام را داد

[۶۵۲]۹۹- عمر بن فرج می گوید: متوکل مرا برای ویران نمودن قبر حسین علیه السلام فرستاد پس به آن ناحیه آمده و دستور دادم که گاوها را بر قبرها عبور دهند[و آنها را شخم بزنند] پس آنها بر روی تمامی قبرها حرکت کردند ولی به قبر حسین علیه السلام که رسیدند از حرکت باز ایستادند عمویم عمر بن فرج می گوید: پس عصا به دست گرفته و آن قدر آنها را زدم که عصا در دست من شکست اما به خدا سوگند از قبر حسین علیه السلام عبور نکرده و گامی به سوی آن برنداشتند.

على قبره و لا تخطته، قال لنا محمد بن جعفر: كان عمر بن فرج شديد الإنحراف عن آل محمد صلى الله عليه و اله فأنا أبرأ إلى الله منه و كان جدى أخوه محمد بن فرج شديد الموده لهم (رحمه الله و رضى عنه)، فأنا أتولاه لذلك و أفرح بولادته.

١٠٠-٦٥٣- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضل الشيباني عن أحمد بن عبد الله الثقفي عن علي بن محمد بن سليمان عن الحسين بن محمد بن مسلمه عن إبراهيم الديزج، قال: بعثني المتوكل إلى كربلاء لتغيير قبر الحسين عليه السلام و كتب معي إلى جعفر بن محمد بن عمار القاضي: أعلمك أنني قد بعثت إبراهيم الديزج إلى كربلاء لنبش قبر الحسين، فإذا قرأت كتابي فقف على الأمر حتى تعرف فعل أو لم يفعل. قال الديزج: فعرفني جعفر بن محمد بن عمار ما كتب به إليه، ففعلت ما أمرني به جعفر بن محمد بن عمار ثم أتيت فقال لي: ما صنعت؟ فقلت: قد فعلت ما أمرت به، فلم أر شيئاً و لم أجد شيئاً. فقال لي: أ فلا عمقت قلبك: قد فعلت و ما رأيت؛ فكتب إلى السلطان: أن إبراهيم الديزج قد نبش فلم يجد شيئاً و أمرته فمخره بالماء و كربه بالبقر. قال أبو علي العميري: فحدثني إبراهيم الديزج، و سألته عن صورته الأمر، فقال لي: أتيت في خاصه غلmani فقط، و إني نبشت فوجدت باريه جديده و عليها بدن الحسين بن علي و وجدت منه رائحه المسك، فتركت الباريه على حالها و بدن الحسين على الباريه، و أمرت بطرح التراب عليه، و أطلقت عليه الماء، و أمرت بالبقر لتمخره و تحرثه فلم تطأه البقر، و كانت إذا

راوی گوید: محمد بن جعفر به ما گفت که عمر بن فرج از [طریق] خاندان محمد صلی الله علیه و اله بسیار انحراف داشت پس من از او به سوی خدا بیزاری می جویم ولی جدم که برادر او بود همان محمد بن فرج، اهل بیت محمد صلی الله علیه و اله را بسیار دوست می داشت - خداوند بر او ببخشد و از او خشنود گردد - پس من به همین خاطر او را دوست می دارم و به خاطر اینکه از نسل او هستم خشنودم.

۵۹۶- ابراهیم دیزج قبر امام حسین علیه السلام را نبش کرد

[۶۵۳] ۱۰۰- ابراهیم دیزج می گوید: متوکل مرا برای تغییر محل قبر حسین علیه السلام به کربلا گسیل داشت و به همراه من به جعفر بن محمد بن عمّار قاضی نگاشت: تو را آگاه می کنم که ابراهیم دیزج را برای شکافتن قبر حسین به کربلا- گسیل داشتم. پس هنگامی که نامه ام را خواندی بر این امر آگاه باش تا بدانی او چنین کرد یا نه. دیزج می گوید: پس جعفر بن محمد بن عمّار از آنچه بدو نگاشته شده بود مرا شناخت و من نیز آنچه جعفر بن محمد بن عمار به من فرمان داد انجام دادم. آنگاه به نزد او آمدم. پس به من گفت:

چه کردی؟ گفتم: آنچه به من فرمان دادی اما چیزی نیافتم و قبری مشاهده نکردم. پس به من گفت: آیا عمیق کندی؟ گفتم: این چنین کردم و چیزی ندیدم. پس به سلطان نگاشت، همانا ابراهیم دیزج قبر را شکافت و چیزی نیافت و به او فرمان دادم که بر آن آب بگشاید و با گاو شخم زند. ابو علی عمّاری می گوید: ابراهیم دیزج برایم روایت نمود و من نیز از چگونگی آن امر از او پرسیدم. پس به من گفت: فقط با زبردستان مخصوص خود به آنجا آمدم و قبر حسین علیه السلام را شکافتم حصیری نو یافتم که بدن حسین بن علی علیه السلام بر آن قرار داشت و بوی مشک از آن به مشام می رسید. پس حصیر را درحالی که بدن حسین بر آن قرار داشت به حال خود رها کردم. و فرمان دادم که بر آن خاک بریزند آنگاه آب بر آن گشودم و فرمان دادم که با گاو آن را شخم زنند و بر آن زراعت شود ولی گاو آن قبر را زیر پا نگذاشت

جاءت إلى الموضوع رجعت عنه، فحلفت لغلماي بالله و بالأيمان المغلظه لئن ذكر أحد هذا لأقتلته.

١٠١-٦٥٤- عنه عن أبي المفضل عن محمد بن إبراهيم بن أبي السلاس عن أبي عبد الله الباقر قال ضمني عبيد الله بن يحيى بن خاقان إلى هارون المعري، و كان قائدا من قواد السيلطان، أكتب له، و كان بدنه كله أبيض شديد البياض حتى يديه و رجليه كانا كذلك، و كان وجهه أسود شديد السواد كأنه القير، و كان يتفقاً مع ذلك مدته منتته. قال: فلما آنس بي سألته عن سواد وجهه فأبى أن يخبرني، ثم إنّه مرض مرضه المذى مات فيه، فقعدت فسألته، فرأيت أنه كأنه يحب أن يكتب عليه، فضمنت له الكتمان فحدّثني، قال: وجّهني المتوكّل أنا و الديزج لنش قبر الحسين و إجراء الماء عليه، فلما عزمت على الخروج و المسير إلى الناحية رأيت رسول الله صلى الله عليه و اله في المنام، فقال: لا تخرج مع الديزج و لا تفعل ما أمرتم به في قبر الحسين. فلما أصبحنا جاءوا يستحثونني في المسير، فسرت معهم حتى وافينا كربلاء، و فعلنا ما أمرنا به المتوكّل، فرأيت النبي صلى الله عليه و اله في المنام فقال: ألم آمرك ألا تخرج معهم و لا تفعل فعلهم، فلم تقبل حتى فعلت ما فعلوا؟ ثم لظمني و تفل في وجهي، فصار وجهي مسوداً كما ترى، و جسمي على حالته الأولى.

١٠٢-٦٥٥- عنه عن أبي المفضل عن سعيد بن أحمد بن أبي القاسم الفقيه عن الفضل بن محمد بن الحميد قال: دخلت على إبراهيم الديزج، و كنت جاره، أعوده

و هرگاه که به آن مکان می رسید باز می گشت پس غلامان خود را به خدا و سوگندهای شدید قسم دادم که اگر یکی از آنها این امر را یاد کند او را خواهم کشت.

۵۹۷- قصه هارون معزی و نبش قبر امام حسین علیه السلام

[۶۵۴] ۱۰۱- ابو عبد الله باقطنی می گوید: عبید الله بن یحیی بن خاقان مرا به عنوان کاتب هارون معزی که یکی از سران [سیاه] سلطان بود منصوب کرد. بدن هارون بسیار سفید بود حتی دستها و پاهایش هم اما صورتش سیاه بود آن هم بسیار سیاه که گویا که قیر بود و از آن جراحی متعفن شکافته سرگشوده بود.

راوی گوید: پس از مدتی که با من انس گرفت از سیاهی چهره اش پرسیدم و او از پاسخ به من سر باز زد. بعدها او به بیماری مبتلا شد که در همان بیماری از دنیا رفت. پس در کنارش نشستیم و از آن امر از او پرسیدم. پس مشاهده کردم که گویا مایل است رازش نهفته بماند. پس به او ضمانت دادم که رازش را پوشیده بدارم پس به من این چنین حکایت گفت: متوکل، من و دیزج را برای شکافتن قبر حسین علیه السلام و آب گشودن به روی آن گسیل داشت پس هنگامی که تصمیم به خروج و حرکت به آن ناحیه را نمودم رسول خدا صلی الله علیه و اله را در خواب مشاهده کردم.

پس فرمود: با دیزج خارج شو و آنچه درباره قبر حسین علیه السلام به شما دستور داده شده انجام مده.

پس هنگامی که صبح کردیم گروهی نزد من آمدند و مرا به حرکت ترغیب و تشویق نمودند پس با آنان حرکت کردم تا به کربلا رسیدیم. و آن چه را متوکل به ما فرمان داده بود انجام دادیم. پس پیامبر را در خواب دیدم که فرمود: آیا به تو فرمان ندادم که با آنان خارج مشو و کردارشان را انجام مده ولی قبول نکردی و آنچه انجام دادند، انجام دادی؟ آنگاه پیامبر در خواب سیلی محکمی بر من نواخت و در صورتم آب دهان افکند پس چهره ام همان گونه که می بینی سیاه گشت و بدنم به حالت اولش باقی ماند.

۵۹۸- قصه ابراهیم دیزج و نبش قبر امام حسین علیه السلام

[۶۵۵] ۱۰۲- فضل بن محمد بن عبد الحمید می گوید: بر ابراهیم دیزج داخل شدم- و من همسایه اش بودم و در بیماری که به مرگش انجامید از او عیادت می کردم-

فى مرضه الّذى مات فيه، فوجدته بحال سوء، و إذا هو كالمدهوش و عنده الطّيب، فسألته عن حاله، و كانت بينى و بينه خلطه و أنس توجب الثّقه بى و الانبساط إلّى، فكأتمنى حاله، و أشار إلى الطّيب، فشعر الطّيب بإشارته، و لم يعرف من حاله ما يصف له من الدّواء ما يستعمله، فقام فخرج و خلا الموضوع، فسألته عن حاله فقال: أخبرك و الله و أستغفر الله إنّ المتوكّل أمرنى بالخروج إلى نينوى إلى قبر الحسين عليه السّلام، فأمرنا أن نكربه و نطمس أثر القبر، فوافيت النّاحيه مساء و معنا الفعلة و الرّوز كارّيون معهم المساحى و المرور، فتقدّمت إلى غلمانى و أصحابى أن يأخذوا الفعلة بخراب القبر و حرث أرضه، فطرحت نفسى لما نالنى من تعب السّيفر و نمت، فذهب بى النّوم فإذا ضوضاء شديده و أصوات عاليه، و جعل الغلمان يتيهوننى، فقممت و أنا ذعر فقلت للغلمان: ما شأنكم؟ قالوا: أعجب شأن. قلت: و ما ذاك؟ قالوا: إنّ بموضع القبر قوما قد حالوا بيننا و بين القبر، و هم يرموننا مع ذلك بالنّشاب؛ فقممت معهم لأتبيّن الأمر، فوجدته كما وصفوا، و كان ذلك فى أوّل اللّيل من لياالى البيض فقلت: ارموهم، فرموا فعادت سهامنا إلينا، فما سقط سهم منها إلّا فى صاحبه الذى رمى به فقتله، فاستوحشت لذلك و جزعت و أخذتنى الحمّى و القشعريره، و رحلت عن القبر لوقتي و وطّنت نفسى على أن يقتلنى المتوكّل لما لم أبلغ فى القبر جميع ما تقدّم إلّى به. قال أبو برزه: فقلت له:

قد كفيت ما تحذر من المتوكّل، قد قتل بارحه الأولى و أعان عليه فى قتله

پس او را در بدحالی یافتیم. او بیهوش بود و پزشک بر بالینش بود. پس از حالش پرسیدم و میان من و او همنشینی و انسی بود که موجب می شد به من اطمینان کند و با من راحت باشد.

پس حالش را از من پنهان ساخت و به من درباره پزشک اشاره ای کرد. پس پزشک اشاره او را فهمید و از حالش چیزی به دست نیاورد و ندانست که چه دوايي بنويسد تا او استفاده نمايد.

پس برخاست و خارج شد و اتاق خالی گشت. پس از حال دیزج پرسیدم. او گفت: به خدا سوگند تو را آگاه می نمایم و از خدا طلب بخشش می نمایم همانا متوکل به من فرمان داد که به سوی نینوا به جانب قبر حسین علیه السلام خارج بشویم و آن را شخم زده و آثار قبر او را محو و نابود بگردانیم. پس هنگام عصر به آن ناحیه رسیدیم و همراه ما کارگران و بناهایی بودند که با خود بیل و کلنگ داشتند. پس به نزد غلامان و یارانم آمدم تا کارگران را به ویرانی قبر و شخم زمین بگمارند و خود را از خستگی سفر بر زمین انداختم تا بخوابم و مرا خواب در ربوده بود که ناگهان سروصدایی شدید و بلند به گوش رسید و غلامان مرا بیدار کردند. پس هراسان برخاستم و به غلامان گفتم: شما را چه شده است؟ گفتند: شگفت ترین امر است؟ گفتم: آن چیست؟ گفتند: در محلّ قبر گروهی میان ما و قبر مانع شده اند و به طرف ما قیر پرتاب می کنند پس برخاستم تا [حقیقت] آن امر را روشن نمایم که آن را همانگونه که وصف کردند یافتیم و آن حادثه در اولین شب از شبهای بیض [یعنی سیزدهم ماه] بود. پس گفتم: شما نیز به سویشان تیراندازی کنید. اینان تیراندازی کردند و تیرهایمان به سویمان بازگشت. پس هیچ تیری از آنها جز بر کسی که آن را پرتاب کرده بود فرود نیامد و او را کشت. از این امر هراسان و ترسان شدم و تب و لرز مرا فراگرفت. همان وقت از جانب قبر بازگشتم و خود را آماده ساختم که متوکل مرا به قتل برساند چون درباره قبر حسین علیه السلام تمام آن چه را از پیش به من گفته بود به انجام نرساندم. ابو برزه می گوید: به او گفتم: از آنچه از متوکل برحذر کفایت شدی. متوکل اوایل دیشب کشته شد

المنتصر؛ فقال لى: قد سمعت بذلك و قد نالنى فى جسمى ما لا أرجو معه البقاء.

قال أبو برزّه: كان هذا فى أوّل النَّهار، فما أمسى الدّيزج حتّى مات. قال ابن حشيش: قال أبو المفضّل إنّ المنتصر سمع أباه يشتم فاطمه عليها السّلام فسأل رجلا من النَّاس عن ذلك، فقال له: قد وجب عليه القتل، إلّا أنّه من قتل أباه لم يطل له عمر.

قال: ما أبالى إذا أطعت الله بقتله أن لا يطول لى عمر؛ فقتله و عاش بعده سبعة أشهر.

١٠٣-٦٥٦- عنه عن أبى المفضّل عن علىّ بن عبد المنعم بن هارون الخديجى الكبير من شاطئ النّيل، قال: حدّثنى جدّى القاسم بن أحمد بن معمر الأسدى الكوفى، و كان له علم بالسّيره و أيّام النَّاس، قال: بلغ المتوكّل جعفر بن المعتصم أنّ أهل السّواد يجتمعون بأرض نينوى لزياره قبر الحسين عليه السّلام فيصير إلى قبره منهم خلق كثير، فأنفذ قائدا من قواده، و ضمّ إليه كتفا من الجند كثيرا ليشعث قبر الحسين عليه السّلام و يمنع النَّاس من زيارته و الاجتماع إلى قبره. فخرج القائد إلى الطّف، و عمل بما أمر، و ذلك فى سنه سبع و ثلاثين و مائتين، فثار أهل السّواد به و اجتمعوا عليه و قالوا: لو قتلنا عن آخرنا لما أمسك من بقى منّا عن زيارته؛ و رأوا من الدّلائل ما حملهم على ما صنعوا، فكتب بالأمر إلى الحضرة، فورد كتاب المتوكّل إلى القائد بالكفّ عنهم و المسير إلى الكوفه مظهرًا أنّ مسيره إليها فى مصالح أهلها و الإنكفاء إلى المصر. فمضى الأمر على ذلك حتّى كانت سنه سبع و أربعين، فبلغ

و منتصر قاتلان او را در کشتنش یاری نمود. پس به من گفت: این خبر را شنیده ام ولی به بدنم چیزی رسیده است که با آن امیدی به زنده ماندن ندارم. ابو برزه گوید: این امر در اول روز بود و دیزج روز را به شب نرسانده از دنیا رفت. ابن حشیش می گوید: ابو المفضل گوید: همانا منتصر شنید که پدرش به فاطمه علیها السّلام ناسزا می گوید: پس از یکی از مردم [از کلم] این امر پرسید. پس به او گفت: کشتن او واجب شده است جز آنکه هر کس پدرش را به قتل رساند عمر طولانی نخواهد داشت. منتصر گفت: پروایی ندارم چنان چه با کشتن او، از خدا فرمانبرداری نمایم و عمرم طولانی نگردد پس او را به قتل رساند و پس از او هفت ماه زندگی کرد.

۵۹۹- زیارت قبر امام حسین علیه السّلام در زمان متوکل

[۶۵۶] ۱۰۳- علی بن عبد المنعم بن هارون از جدّش قاسم بن احمد بن معمر اسدی کوفی که به سیره و روزهای مردم آگاهی داشت روایت می کند که: به متوکل جعفر بن معتصم خبر رسید که روستانشینان فراوانی در زمین نینوی برای زیارت قبر حسین علیه السّلام گرد هم می آیند و از آنان جمعیت بسیاری در اطراف قبر او تشکیل می گردد پس یکی از امیران خود را به آنجا فرستاد و به همراه او جمعیت فراوانی از سپاهیان را گسیل داشت تا قبر حسین علیه السّلام را بشکافند و مردم را از زیارت و اجتماع در کنار قبر او بازدارند. پس آن امیر به سوی کربلا خارج شد و به آن چه فرمان داده شده بود عمل کرد و آن در سال دویست و سی و هفت هجری بود. پس روستانشینان به پا خاستند و برضدّ او اجتماع کرده و گفتند: اگر تا آخرین نفر کشته شویم کسانی که از ما باقی مانده اند از زیارت حسین علیه السّلام دست بر نمی دارند- و دلیل این پای بندی- کرامات فراوانی بود که آنان را بر این گونه رفتار و ادار می کرد پس امیر [حقیقت] امر را به خلیفه نوشت. پس نامه متوکل به امیر رسید [که در آن] به دست نگاهداشتن از آن مردم حرکت به سوی کوفه فرمان داده بود و اظهار داشته بود که حرکت به سوی کوفه به مصلحت اهل کوفه و بازگشت به آن سرزمین است. پس امر بدین منوال گذشت تا سال دویست و چهل و هفت فرارسید.

المتوكل أيضا مصير الناس من أهل السواد و الكوفه إلى كربلاء لزياره قبر الحسين عليه السلام و أنه قد كثر جمعهم لذلك، و صار لهم سوق كبير، فأنفذ قائدا في جمع كثير من الجند، و أمر مناديا ينادى ببراءه الذمه ممن زار قبره و نبش القبر و حرث أرضه، و انقطع الناس عن الزياره، و عمل على تتبع آل أبي طالب عليهم السلام و الشيعة فقتل و لم يتم له ما قدر.

١٠٤-٦٥٧- عنه عن أبي المفضل عن عبد الرزاق بن سليمان بن غالب الأزدي قال: حدثني عبد الله بن رابيه الطوري، قال: حججت سنة سبع و أربعين و مائتين، فلما صدرت من الحج صرت إلى العراق فزرت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام على حال خيفه من السلطان، ووزرته ثم توجهت إلى زياره الحسين عليه السلام، فإذا هو قد حرث أرضه و مخر فيها الماء، و أرسلت الثيران العوامل في الأرض، فبعيني و بصرى كنت أرى الثيران تساق في الأرض فتنساق لهم حتى إذا حاذت مكان القبر حادت عنه يمينا و شمالا، فتضرب بالعصى الضرب الشديد فلا ينفع ذلك فيها، و لا تطأ القبر بوجه و لا سبب، فما أمكنني الزياره، فتوجهت إلى بغداد، و أنا أقول في ذلك:

تالله إن كانت أميه قد أتت قتل ابن بنت نبيها مظلوما

فلقد أتاه بنو أبيه بمثلها هذا لعمر ك قبره مهدوما

أسفوا على أن لا يكونوا شايعوا في قتله فتبعوه رميما

ص: ٧٣٤

پس به متوکل خبر رسید که مردم از روستانشینان و اهل کوفه به سوی کربلا برای زیارت قبر حسین علیه السّلام حرکت می کنند و جمعیت آنان به این وسیله فزونی یافته است و آن مکان برایشان همچون بازاری بزرگ گشته است. پس امیری را در میان تعداد فراوانی از سپاهیان فرستاد و فرمان داد که جارچی به بری شدن ذمه کسانی که قبر حسین علیه السّلام را زیارت می کنند ندا دردهد [کنایه از اینکه حجت براین گروه تمام است و هرکس پس از این زیارت کند خودش هدر است] و قبر حسین علیه السّلام را شکافت و زمینش را شخم زد. و مردم نتوانستند به زیارت بروند و شروع به تعقیب و پیجویی خاندان ابی طالب و شیعیان نمود تا این که کشته شد ولی آنچه را در نظر داشت و مقرّر ساخته بود نتوانست به پایان برساند.

۶۰۰- شخم زدن قبر امام حسین علیه السّلام در سال ۲۴۷ هجری

[۶۵۷] ۱۰۴- عبد الله بن رایبه طوری می گوید: در سال دویست و چهل و هفت حج گذاردم پس هنگامی که از حج بازگشتم به عراق رفتم و با هراس از سلطان به زیارت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام نایل شده و او را زیارت کردم آنگاه برای زیارت حسین علیه السّلام حرکت کردم و دیدم که زمین قبر او را شخم زده اند و در آن آب بسته اند و گاوهای شخم زن در آن رها شده اند. و به چشم خود دیدم که گاوها در زمین رانده شده و حرکت می کنند و آنگاه که به مقابل قبر می رسند از قبر رانده می شوند و به سمت راست و چپ منحرف می شوند. پس با عصا به شدت بر آنان کوفته می شود ولی سودی نمی بخشد و قبر را به هیچ وجه زیر پا قرار نمی دهند.

پس نتوانستم زیارت کنم و به سوی بغداد حرکت کردم درحالی که در این باره می سرودم:

به خدا سوگند اگر بنی امیه فرزند دختر پیامبرش را با مظلومیت به قتل رساند/فرزندان پدرش [بنی العباس] به مانند آن رفتار کرده و به جان تو سوگند که قبر او را ویران ساختند/از این در تأسف بودند که نتوانستند آنان را در قتل حسین یاری دهند
پس به دنبال جنگ و دشمنی با پیکر بی جان او هستند/

فلما قدمت بغداد سمعت الهائعه، فقلت: ما الخبر؟ قالوا: سقط الطائر بقتل جعفر المتوكل، فعجبت لذلك و قلت: إلهي ليله بليله.

١٠٥-٦٥٨- عنه عن الحسين بن الحسن بن عامر، عن محمّد بن دليل بن بشر عن عليّ بن سهل، عن مؤمّل، عن عماره بن زاذان، عن ثابت، عن أنس أنّ ملك المطر استأذن أن يأتي رسول الله فقال النبيّ صلّى الله عليه و اله لأُمّ سلمه: املكي علينا الباب لا يدخل علينا أحد؛ فجاء الحسين عليه السّلام ليدخل فمنعته، فوثب حتّى دخل، فجعل يثب على منكبي رسول الله صلّى الله عليه و اله و يقعد عليهما. فقال له الملك: أتجبه؟ قال: نعم.

قال: فإنّ أمتك ستقتله، و إن شئت أريتك المكان الذي يقتل به، فمدّ يده فإذا طينه حمراء، فأخذتها أمّ سلمه فصيرتها إلى طرف خمارها، قال ثابت: فبلغني أنّه المكان الذي قتل به بكر بلاء.

١٠٦-٦٥٩- أخبرنا ابن حشيش، عن الحسين بن الحسن، عن محمّد بن دليل، عن عليّ بن سهل، عن مؤمّل، عن حماد بن سلمه، عن عمّار بن أبي عمّار، قال:

أمطرت السّماء يوم قتل الحسين عليه السّلام دما عبيطا.

١٠٧-٦٦٠- أخبرنا ابن حشيش، عن يزيد بن جناح عن عبد الله بن زيد عن عبّاد بن يعقوب، عن يوسف بن كهيل عن هارون بن الحسن، عن أبي سلام مولى قيس، قال: خرجت مع مولاى قيس إلى المدائن، قال: سمعت سعد بن حذيفه يقول: سمعت أبي حذيفه يقول: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: ما من عبد و لا أمه

پس هنگامی که به بغداد وارد شدم صدای هراس انگیزی شنیدم و گفتم: چه خبر است؟ گفتند:

بخت و اقبال این چنین فرود آمد که جعفر متوکل به قتل رسید. پس از این امر در شگفت شدم و گفتم: خداوند شبی در برابر شبی [کنایه از این که هر کردار ناشایست پاسخی ناگوار دارد].

۶۰۱- فرشته ای خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام را به حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله داد

[۶۵۸] ۱۰۵- انس بن مالک می گوید: فرشته باران اجازه خواست که به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله بیاید.

پس پیامبر به ام سلمه فرمود: در را ببند تا هیچ کس بر ما داخل نگردد. پس حسین علیه السلام آمد تا داخل شود ام سلمه او را بازداشت ولی او پرید و داخل شد و شروع به پریدن بر شانه های رسول خدا صلی الله علیه و اله کرد و بر دوش حضرت نشست. پس فرشته به حضرت عرضه داشت: آیا او را دوست می داری؟ پیامبر فرمود: بله. فرشته گفت: همانا امت تو او را خواهند کشت پس اگر بخواهی مکانی را که در آن کشته می شود به تو نشان می دهم. پس دست بر کشید و گلی سرخ آورد. پس ام سلمه آن را بگرفت و در کنار روستی اش نهاد. ثابت می گوید: به من خبر رسید که آن [گل از] مکانی بود که حسین علیه السلام در کربلا در آن مکان کشته شد.

۶۰۲- از آسمان خون بارید روز شهادت امام حسین علیه السلام

[۶۵۹] ۱۰۶- عمّار بن ابی عمّار می گوید: از آسمان در روزی که حسین علیه السلام کشته شد خون تازه بارید.

يموت و في قلبه مثقال حبه خردل من حبّ عليّ بن أبي طالب عليه السّلام إلّا أدخله الله الجنّة.

تمّ المجلس الحادى عشر، و يتلوه المجلس الثانى عشر، من أمالى الشيخ السعيد السديد الفقيه الحبر البحر محمّد بن الحسن بن على أبى جعفر الطوسى تغمّده الله بغفرانه.

ص: ٧٣٨

[۶۶۰] ۱۰۷- ابو حذیفه می گوید: شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هیچ بنده و کنیزی [کنایه از هیچ زن و مردی است] نمی میرد در حالی که قلبش به مقدار دانه ای خردل از محبت علی علیه السَّلام باشد مگر آنکه خداوند او را در بهشت داخل می سازد.

مجلس یازدهم به پایان رسید و مجلس دوازدهم از امالی شیخ محمد بن حسن بن علی ابو جعفر طوسی- که خداوند او را با بخشش خود در برگیرد- از پی خواهد آمد.

[١٢] المجلس الثاني عشر فيه أحاديث أحمد بن محمّد بن الصلت الأهوازي، وفيه بعض أحاديث أبي الفتح هلال بن محمّد الحفّار.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ١-٦٦١- أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمّد بن هارون بن الصّلت سماعاً منه في مسجده بشارع دار الرّقيق ببغداد، في سلخ شهر ربيع الأوّل من سنة تسع و أربعمائة، عن ابن عقده عن عبد الله بن أحمد بن المستورد، عن يوسف بن كليب، عن يحيى بن سالم، عن صباح المزني، عن علاء بن المسيّب، عن أبي داود، عن بريده، قال: أمرنا النّبيّ صلّى الله عليه و اله أن نسلم على عليّ عليه السّلام بإمره المؤمنين.

٢-٦٦٢- أخبرنا ابن الصّلت، عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريّا، عن إسماعيل بن أبان، عن عبد الله بن مسلم الملائني، عن الأجلح، عن أبي الزبير، عن جابر: أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله دعا عليّاً عليه السّلام و هو محاصر الطّائف، فكان القوم استشفروا لذلك و قالوا: لقد طال نجواك له منذ اليوم. فقال ما أنا انتجيت، و لكنّ الله انتجاه.

ص: ٧٤٠

جلسه دوازدهم

و در آن روایات احمد بن محمد بن صلت اهوازی و برخی روایات ابو الفتح هلال

بن محمد حفّار می باشد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۶۰۴- سلام دادن به حضرت علی علیه السلام

[۶۶۱]۱- از ابو الحسن احمد بن محمد بن هارون معروف به ابن الصّیلت در مسجدش که در خیابان دار الرقیق بغداد بود، در آخر ماه ربیع الاول سال ۴۰۹ هجری قمری شنیدم که از ابن عقده، از عبد الله بن احمد، از یوسف بن کلیب، از یحیی بن سالم، از صَبّاح مزنی، از علاء بن مسیب، از ابی داود، از بریده روایت کرد که: پیامبر صلی الله علیه و اله به ما امر فرمود که بر علی علیه السلام به نام امیر مؤمنان سلام کنیم.

۶۰۵- حدیث مناجات

[۶۶۲]۲- جابر می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله درحالی که طائف را محاصره کرده بود علی علیه السلام را فراخواند و جماعتی به این امر نگریسته و گفتند: از امروز نجوایت یا علی فزونی یافته است.

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: من با او نجوا نکردم بلکه خداوند با او نجوا فرمود.

٣-٦٦٣- أخبرنا ابن الصِّلْت عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن عبيد الله بن موسى، عن جعفر الأحمرى، عن جميع بن عمير قال: قالت عمّتي لعائشه و أنا أسمع له أنت مسيرك إلى عليّ عليه السّلام ما كان؟ قالت: دعينا منك إنّ ما كان من الرّجال أحبّ إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله من عليّ عليه السّلام و لا من النّساء أحبّ إليه من فاطمه عليها السّلام.

٤-٦٦٤- أخبرنا ابن الصِّلْت عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عليّ بن ثابت، عن منصور بن الأسود، عن مسلم الملائى، عن أنس بن مالك، أنّه سمع رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول يوم غدیر خمّ: أنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم، و أخذ بيد عليّ عليه السّلام فقال: من كنت مولاه، فعلىّ مولاه اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه.

٥-٦٦٥- أخبرنا ابن الصِّلْت عن ابن عقده عن محمّد بن سليمان عن إسماعيل بن أبان، عن عبد الله بن مسلم الملائى، عن أبيه، عن إبراهيم بن علقمه بن الأسود، عن عائشه، قالت: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لَمّا حضره الموت: ادعوا لى حبيبي. فقلت لهم: ادعوا له ابن أبى طالب، فوالله ما يريد غيره فلمّا جاءه فرّج الثّوب الذى كان عليه ثمّ أدخله فيه، فلم يزل يحتضنه حتّى قبض و يده عليه.

٦-٦٦٦- أخبرنا ابن الصِّلْت عن ابن عقده عن الحسن بن عليّ بن عفّان، عن عبد العزيز بن الخطّاب، عن ناصح عن زكريّا، عن أنس، قال: اتّكأ النّبىّ صلّى الله عليه و اله على عليّ عليه السّلام فقال: يا عليّ، أما ترضى أن تكون أخى و أكون أخاك، و تكون وليّى و وصيّى و وارثى؟ تدخل رابع أربعة الجنّه: أنا و أنت و الحسن و الحسين و ذرّيّتنا

۶۰۶- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام

[۶۶۳]۳- جمیع بن عمیر می گوید: می شنیدم که عمّه ام به عایشه می گفت: تو بودی که آن سان به سوی علی علیه السلام قدم برداشتی؟ عایشه گفت: ما را رها کن! هیچ مردی در نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله محبوبتر از علی علیه السلام و هیچ زنی محبوب تر از فاطمه علیها السلام نبود.

۶۰۷- حدیث غدیر

[۶۶۴]۴- انس بن مالک می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز عید غدیر خم می فرمود: من از مؤمنان به خودشان سزاوارترم و دست علی را گرفت و فرمود: هر که من صاحب اختیار اویم علی صاحب اختیار اوست، خداوند بزرگ دار کسی که او را بزرگ می دارد و دشمنی کن با کسی که با او دشمنی کند.

۶۰۸- حضرت علی علیه السلام دوست رسول خدا صلی الله علیه و اله

[۶۶۵]۵- عایشه می گوید: هنگامی که زمان وفات رسول خدا صلی الله علیه و اله فرارسید فرمود: دوستم را نزد من بخوانید. پس به اطرافیان حضرت گفتم: فرزند ابو طالب را فراخوانید به خدا سوگند جز او را نمی طلبد. پس هنگامی که علی علیه السلام به نزد پیامبر آمد پارچه ای را که بر خود بود بر گشود و علی علیه السلام را در آن داخل ساخت پس هم چنان علی علیه السلام را در آغوش داشت تا از دنیا رفت در حالی که دست او بر [تن] علی علیه السلام بود.

۶۰۹- حضرت علی علیه السلام جزء چهار نفری که وارد بهشت می شوند

[۶۶۶]۶- انس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و اله بر علی علیه السلام تکیه داد و فرمود: آیا خشنود نمی گردی که برادرم باشی و من نیز برادرت باشم و سرپرست و جانشین و وارث [پس از من] باشی؟ و جزء چهار نفری باشی که در بهشت داخل می شوند: من و تو و حسن و حسین و فرزندان ما که از پس ما

خلف ظهورنا، و من تبعنا من أمتنا عن أيمانهم و شمائلهم؟ قال: بلى يا رسول الله.

٧-٦٦٧- أخبرنا ابن الصّيلت، عن ابن عقده، عن عليّ بن محمّد الكنديّ، عن حسن بن حسين، عن أبي غيلان سعد بن طالب، عن أبي إسحاق، عن أبي الطّيفيل، قال: كنت في البيت يوم الشّورى و سمعت عليّا عليه السّلام يقول: أنشدكم بالله جميعاً أفيكم أحد صلّى القبلتين مع رسول الله صلّى الله عليه و اله، غيري. قالوا: اللّهمّ لا. قال: أنشدكم بالله جميعاً هل فيكم أحد و حيد الله قبلي؟ قالوا: اللّهمّ لا. قال: أنشدكم بالله جميعاً هل فيكم أحد هو أخو رسول الله صلّى الله عليه و اله، غيري؟ قالوا: اللّهمّ لا. قال: أنشدكم بالله؟ هل فيكم أحد له زوجة مثل زوجتي فاطمة سيّده نساء أهل الجنّة؟ قالوا: اللّهمّ لا.

قال: أنشدكم بالله هل فيكم أحد له سبطان مثل سبطي الحسن و الحسين ابني رسول الله صلّى الله عليه و اله سيّدي شباب أهل الجنّة؟ قالوا: اللّهمّ لا. قال: أنشدكم بالله هل فيكم أحد ناجاه رسول الله صلّى الله عليه و اله فقدّم بين يدي نجواه صدقه، غيري؟ قالوا: اللّهمّ لا.

قال: أنشدكم بالله هل فيكم أحد قال له رسول الله صلّى الله عليه و اله «من كنت مولاه فعليّ مولاه»، اللّهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه»، غيري؟ قالوا: اللّهمّ لا. قال: أنشدكم بالله هل فيكم أحد قال له رسول الله صلّى الله عليه و اله: «أنت منّي بمنزله هارون من موسى»، غيري؟ قالوا: اللّهمّ لا. قال: أنشدكم بالله هل فيكم أحد أتى النّبىّ صلّى الله عليه و اله بطير، فقال:

«اللّهمّ ايتني بأحبّ خلقك إليك يأكل معي من هذا الطّائر»، فدخلت عليه، فقال:

«اللّهمّ و إليّ» فلم يأكل معه أحد، غيري؟ قالوا: اللّهمّ لا. قال: اللّهمّ اشهد.

خواهند آمد و هر کس از امت ما که در چپ و راست خود [و در تمامی موارد] از ما پیروی کند؟ عرضه داشت: بله، ای فرستاده خدا!

۶۱۰- حدیث مناشدت

[۶۶۷]۷- ابو طفیل می گوید: در روز عاشورا [سقیفه بنی ساعده] در خانه بودم و شنیدم که علی علیه السلام می فرمود: تمامی شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما جز من کسی هست که با پیامبر خدا صلی الله علیه و اله به دو قبله نماز گزارده باشد. گفتند: نه. فرمود: تمامی شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی هست که پیش از من خدا را یگانه برشمرده باشد؟ گفتند: نه.

فرمود: تمامی شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی جز من برادر رسول خدا می باشد؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی هست که همسری همچون همسر فاطمه، بانوی زنان اهل بهشت داشته باشد؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی دو فرزند چون حسن و حسین دو فرزند فرستاده خدا صلی الله علیه و اله و سرور جوانان اهل بهشت دارد؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما جز من کسی هست که با رسول خدا صلی الله علیه و اله نجوا کند و برای نجوایش صدقه پردازد؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره او گفته باشد: هر که من مولا و صاحب اختیار اویم علی نیز مولا و صاحب اختیار اوست. خداوندا گرامی بدار هر که او را گرامی بدارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او گفته باشد: جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی است؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی جز من هست آنگاه که پرنده ای [سرخ شده] برای پیامبر صلی الله علیه و اله آوردند پس پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود:

خداوندا محبوبترین آفریدگانت را به اینجا بیاور تا با من از این پرنده بخورد پس من داخل شدم و پیامبر فرمود: [محبوبترین آفریدگان تو] در نزد من [نیز هست] پس هیچ کس جز من از آن پرنده نخورد؟ گفتند: نه. حضرت فرمود: خداوندا گواه باش.

٨-٦٦٨- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن إسماعيل بن أبان، عن نصير بن زياد، عن جابر عن أبي جعفر عليه السّلام أنّه قال: إنّنا ولد فاطمه مغفور لنا.

٩-٦٦٩- حدّثنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف الضّبيّ، عن عبيد الله بن موسى، عن جعفر الأحمرّي عن الشّيبانيّ عن جميع بن عمير عن عبيد الله بن موسى عن زكريّا عن فراس، عن مسروق، عن عائشه، قالت: أقبلت فاطمه عليها السّلام تمشي، لا والله الّذي لا إله إلاّ هو ما مشيتها تخرم من مشيه رسول الله صلّى الله عليه و اله فلمّا رآها قال: مرحبا بابنتي؛ مرّتين؛ قالت فاطمه عليها السّلام فقال لي: أما ترضين أن تأتي يوم القيامة سيّده نساء المؤمنين أو سيّده نساء هذه الأمّة؟

١٠-٦٧٠- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن يعقوب بن يوسف الضّبيّ، عن محمّد بن إسحاق بن عمّار عن هلال بن أيوب عن عبد الكريم عن أبي أمية، عن مجاهد، قال: قلت لابن عبّاس رضى الله عنه من الّذين أراد رسول الله صلّى الله عليه و اله أن يباهل بهم؟ قال: عليّ و فاطمه و الحسن و الحسين و الأنفس النّبيّ صلّى الله عليه و اله و عليّ عليه السّلام.

١١-٦٧١- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبيد الله بن موسى، عن فطر، عن أنس، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: إنّ أخي و وزيرى و وصيّى فى أهلى عليّ بن أبى طالب.

١٢-٦٧٢- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن الحسن بن عليّ بن عقّان، عن

[۶۶۸]۸- امام باقر علیه السّلام فرمود: ما فرزندان فاطمه علیها السّلام [از سوی خدا] بخشیده شده ایم [شاید اشاره به مقام عصمت ائمه باشد].

۶۱۱- حضرت فاطمه علیها السّلام یگانه بانوی زنان اسلام

[۶۶۹]۹- عایشه می گوید: فاطمه علیها السّلام راه می رفت و سوگند به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست راه رفتن او هیچ کاستی از راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و اله نداشت پس هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و اله فاطمه را دید دوبار فرمود: دخترم خوش آمدی. فاطمه علیها السّلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و اله به من فرمود: آیا خشنود نمی گردی که در روز قیامت بانوی زنان مؤمن و بانوی زنان این امت باشی؟

۶۱۲- کسانی که پیامبر به همراه آنها به مباحله رفتند

[۶۷۰]۱۰- مجاهد می گوید: به ابن عباس گفتم: پیامبر صلی الله علیه و اله همراه چه کسانی می خواست [با مسیحیان نجران] مباحله کند؟ گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام و مراد از انفس [خودمان] پیامبر صلی الله علیه و اله و علی علیه السّلام بودند.

[۶۷۱]۱۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا برادر و وزیر و جانشین من در میان خانواده ام، علی بن ابی طالب است.

عبد الله عن فطر بن خليفة عن أبي إسحاق عن عمرو بن ذى مَرّ و سعيد بن وهب و عن زيد بن نقيع عن الحسن عن عبيد الله بن موسى عن هانئ بن أيوب، عن طلحة بن مصرف، عن عميره بن سعد؛ أنه سمع عليًا عليه السلام في الرّحبه و هو ينشد النَّاس: من سمع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: «من كنت مولاه، فعليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه» فقام بضعه عشر فشهدوا.

١٣-٦٧٣- أخبرنا ابن الصّيْلَمِيت عن ابن عقده عن جعفر بن محمّد بن المحمّد بن عيسى، عن إسماعيل بن يزيد عن عيسى بن عبد الله، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السّلام قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله حقّ عليّ على المسلمين كحقّ الوالد على ولده.

١٤-٦٧٤- حدّثنا ابن الصّيْلَمِيت، عن ابن عقده عن عليّ بن الحسن بن عبيد، عن إسماعيل بن أبان، عن إسحاق بن إبراهيم، عن أبي هارون، عن أبي سعيد، قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله عليّ منّي و أنا منه. فقال جبرئيل: يا محمّد، و أنا منكما.

١٥-٦٧٥- أخبرنا ابن الصّيْلَمِيت عن ابن عقده عن الحسن بن عليّ بن بزيع عن إسماعيل بن أبان، عن صباح بن يحيى، عن جابر، عن عبد الله بن يحيى عن عليّ عليه السّلام قال: إنّ ابني فاطمه يشترك في حبّهما البرّ و الفاجر، و إنّني كتب لي أن يحبّني كلّ مؤمن، و يبغضني كلّ منافق.

١٦-٦٧٦- أخبرنا ابن الصّيْلَمِيت عن ابن عقده عن محمّد بن إسماعيل، عن عمر التّمّار، عن عبد الرّحمن بن هلقام، عن شعبه، عن الأعمش و عبيد بن إبراهيم، عن

۶۱۳- حدیث غدیر

[۶۷۲]-۱۲- عمیره بن سعد می گوید: شنیدم که علی صلی الله علیه و اله در میدان گاه شهر مردم را سوگند می دهد و می فرماید: چه کسی شنید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر که من مولای اویم علی مولای اوست، خداوند اگرامی بدار هر که او را گرامی بدارد و دشمن دار هر که او را دشمن بدارد. پس چند ده نفر برخاستند و گواهی دادند.

۶۱۴- حق حضرت علی علیه السلام بر مسلمین

[۶۷۳]-۱۳- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: حق علی بر مسلمانان چون حق پدر بر فرزندان است.

[۶۷۴]-۱۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: علی از من و من از اویم. پس جبرئیل گفت: ای محمد صلی الله علیه و اله و من نیز از شمایم.

۶۱۵- فضائل حضرت علی علیه السلام

[۶۷۵]-۱۵- علی علیه السلام فرمود: همانا نیکوکار و بدکار در محبت دو فرزند فاطمه [حسن و حسین] مشترکند ولی برای من نگاشته شده است که هر مؤمن مرا دوست بدارد و هر منافقی با من دشمنی کند.

ص: ۷۴۹

عطيّه العوفى، قال: سألت جابر بن عبد الله عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام؟ فقال: ذاك خير البشر.

١٧-٦٧٧- أخبرنا ابن الصّيلم، عن ابن عقده عن محمّد بن الفضل بن إبراهيم عن أبيه عن نصر بن قابوس عن جابر، عن محمّد بن عليّ بن عبد الله بن عبّاس قال: قال ابن عبّاس: ما وطئت الملائكة فرش أحد من النّاس غير فرشنا.

١٨-٦٧٨- أخبرنا ابن الصّيلم، عن ابن عقده عن محمّد بن إسماعيل بن إبراهيم بن موسى عن عمّ أبيه عبد الله بن موسى، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن الحسين، عن أبيه عليه السّلام قال: قال عمر بن الخطّاب: عياده بنى هاشم سنّه، وزيارتهم نافله.

١٩-٦٧٩- أخبرنا ابن الصّيلم، عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن أحمد بن حمدان عن مختار التّمّار، عن أبي حيّان، عن أبيه، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله من تولّى عليّاً فقد تولّاني، و من تولّاني فقد تولّى الله (عزّ و جلّ).

٢٠-٦٨٠- أخبرنا ابن الصّيلم عن ابن عقده عن إبراهيم بن محمّد بن إسحاق عن محمّد بن إسحاق عن صباح، عن السّدّي، عن صبيح، عن زيد بن أرقم، قال:

خرج رسول الله صلّى الله عليه و اله فإذا عليّ و فاطمه و الحسن و الحسين عليه السّلام فقال: أنا حرب لمن حاربكم، و سلم لمن سالمكم.

٢١-٦٨١- أخبرنا عن ابن الصّيلم، عن ابن عقده عن عليّ بن محمّد بن عليّ الحسنّي عن جعفر بن محمّد بن عيسى، عن عبد الله بن عليّ عن الرّضا عليه السّلام عن

[۶۷۶]-۱۶- عطیه کوفی می گوید: از جابر بن عبد الله درباره علی بن ابی طالب علیه السلام پرسیدم. پس گفت: او بهترین انسان هاست.

۶۱۶- ملائکه جز خانه ما جایی پا نمی گذارند

[۶۷۷]-۱۷- ابن عباس می گوید: فرشتگان در زمین خانه کسی از مردم جز خانه ما قدم نگذارند.

۶۱۷- عیادت از بنی هاشم سنت است

[۶۷۸]-۱۸- امام حسین علیه السلام می فرماید: عمر بن خطاب گفت: عیادت از بنی هاشم رسم است و زیارت و دیدار با آنان مستحب.

۶۱۸- ولایت حضرت علی علیه السلام

[۶۷۹]-۱۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس ولایت و سرپرستی علی را بپذیرد سرپرستی مرا پذیرفته است و هر کس سرپرستی مرا بر خودش بپذیرد خداوند والا را به سرپرستی خود برگزیده است.

[۶۸۰]-۲۰- زید بن ارقم می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله از خانه خارج شد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را مشاهده کرد پس فرمود: من با هر کس که با شما بجنگد می جنگم و با هر کس که با شما از در آشتی درآید، با صلح و آشتی رفتار می کنم.

آبائه، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: كل ما ألهى عن ذكر الله فهو من الميسر.

٢٢-٦٨٢- أخبرنا ابن الصّلت، قال: أخبرنا ابن عقده، قال: حدّثنا عليّ بن محمّد، قال: حدّثنا داود، قال: حدّثني عليّ بن موسى، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن عليّ عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إذا كان يوم القيامة يقول الله (عزّ و جلّ) لملك الموت: وعزّتى و جلالى و ارتفاعى فى علوّ مكانى لأذيقنك طعم الموت كما أذقت عبادى.

٢٣-٦٨٣- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده، عن الحسن بن القاسم، عن ثبير بن إبراهيم عن سليمان بن بلال، عن الرضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال دخل رسول الله صلّى الله عليه و اله يوم فتح مكّه و الأصنام حول الكعبه و كانت ثلاثمائة و ستين صنما، فجعل يطفها بمخصره فى يده، و يقول: جاء الحقّ و زهق الباطل إنّ الباطل كان زهوقاً [الاسراء (١٧): ٨١] جاء الحقّ و ما يُبدى الباطل و ما يُعيد [سبا (٣٤): ٤٩] فجعلت تكبّ لوجوها.

٢٤-٦٨٤- أخبرنا ابن الصّلت، عن ابن عقده، عن عليّ بن محمّد، عن داود بن سليمان، عن الرضا عليه السلام عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله هل تدرون ما تفسير هذه الآيه كلاً إذا دُكت الأرض دكاً دكاً [فجر (٨٩): ٢١] قال: إذا كان يوم القيامة تقاد جهنم بسبعين ألف زمام بيد سبعين ألف ملك، فتشرد شرده لو لا أنّ الله (تعالى) حبسها لأحرقت السماوات و الأرض.

۶۱۹- هر چیزی که انسان را از یاد خدا دور می کند از مصادیق قمار است

[۶۸۱] ۲۱- علی علیه السلام فرمود: هر چه انسان را از یاد خدا باز دارد رد از مصادیق قمار است.

۶۲۰- روز قیامت فرشته مرگ هم می میرد

[۶۸۲] ۲۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که روز قیامت فرارسد خداوند والا به فرشته مرگ می فرماید: به شکست ناپذیری و شکوه و فراز مندی در بلند مرتبگی ام سوگند، طعم مرگ را به تو می چشانم همان گونه که آن را به بندگانم چشانندی.

۶۲۱- فتح مکه و شکستن بتها

[۶۸۳] ۲۳- امام رضا علیه السلام از پدراناش روایت می کند که: در روز فتح مکه رسول خدا صلی الله علیه و اله [در شهر] داخل شد در حالی که سیصد و شصت بت در اطراف کعبه بود پس با چوبدستی که در دست داشت آنان را از زمین بلند می کرد [و بر زمین می کوفت] در حالی که می فرمود: «حق آمد و باطل نابود شد به درستی که باطل نابودشدنی است» [اسراء (۱۷): آیه ۸۱] «حق آمد و باطل آشکار نمی شود و باز نمی گردد» [سبا (۳۴): آیه ۴۹] و بت ها با صورت به زمین می افتادند.

۶۲۲- تفسیر آیه: (كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا)

[۶۸۴] ۲۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: آیا می دانید تفسیر آیه «اما چنین نیست هنگامی که زمین به سختی درهم کوبیده شود» [فجر (۸۹): آیه ۲۱] چیست؟ فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد دوزخ با هفتاد هزار افسار که در دست هفتاد هزار فرشته است لگام زده می شود پس چنان [آن بندها و افسارها را] از خود دور می سازد که اگر خداوند والا او را باز ندارد آسمان ها و زمین را خواهد سوزاند.

٢٥-٦٨٥- أخبرنا ابن الصِّيلت، عن ابن عقده، عن المنذر بن محمّد عن أحمد بن يحيى الضَّبِّي، عن موسى بن القاسم، عن أبي الصِّيلت، عن الرّضا عليه السّلام عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لا قول ولا عمل إلاّ بآبائه، و لا عمل و تبه إلاّ بإصابه السنّه.

٢٦-٦٨٦- أخبرنا ابن الصِّيلت، عن ابن عقده، عن محمّد بن عبد الملك، عن هارون بن عيسى، عن جعفر بن محمّد عن أبيه قال أخبرني عليّ بن موسى، عن أبيه، عن أبي عبد الله: عن أبيه عليه السّلام عن جابر بن عبد الله، أنّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قال في خطبته: إنّ أحسن الحديث كتاب الله، وخير الهدى هدى محمّد، و شرّ الأمور محدثاتها، و كلّ محدثه بدعه، و كلّ بدعه ضلاله و كان إذا خطب قال في خطبته:

أما بعد. فإذا ذكر السّاعه اشتدّ صوته و احمرّت و جنتاه، ثمّ يقول: صبّحتكم السّاعه أو مسّيتكم؛ ثمّ يقول: بعثت أنا و السّاعه كهذه من-هذه و يشير بإصبعيه-.

٢٧-٦٨٧- أخبرنا ابن الصِّيلت، عن ابن عقده، عن موسى بن القاسم، عن إسماعيل بن همام، عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام أنّ عليّاً عليه السّلام قال: يا رسول الله، إنك تبعثني في الأمر، أفأكون فيها كالسيّكّه المحماه أم الشّاهد يرى ما لا يرى الغائب؟ قال: بل الشّاهد يرى ما لا يرى الغائب.

٢٨-٦٨٨- أخبرنا ابن الصِّيلت، عن أحمد بن محمّد بن سعيد ابن عقده عن أبي عبد الله بن عليّ عن جدّه عبيد الله، عن أبيه عن الرّضا عن آبائه عن عليّ عليهم السّلام قال:

[۶۸۵]۲۵-رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله فرمود:هیچ سخنی جز با عمل، کامل نمی گردد و هیچ سخن و کرداری جز با نیت [سالم]، تمام نمی شود و هیچ سخن و کردار و نیتی جز براساس سنت [من]، سودی نمی بخشد.

[۶۸۶]۲۶-جابر بن عبد الله می گوید:رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله در خطبه اش فرمود:همانا نیکوترین سخن، کتاب خداوند و بهترین هدایت، هدایت محمد و بدترین امور، جدیدترین آنان است و هر امر جدیدی که با قرآن و سنت سازگار نباشد بدعت است و هر بدعتی گمراهی است. و در خطبه [نماز جمعه] اش می فرمود:اما بعد...پس هنگامی که از قیامت یاد می کرد صدایش بالا می رفت و گونه هایش سرخ می شد آنگاه می فرمود:قیامت صبح یا شب به شما می رسد و بر شما فرود می آید. آنگاه می فرمود:من و قیامت مانند این-و به دو انگشتش اشاره می فرمود -برانگیخته شدیم.

[۶۸۷]۲۷-امام کاظم علیه السلام از جدش روایت می کند که علی علیه السلام عرضه داشت:ای رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله! شما مرا بر امری گسیل می دارید آیا من در آن امر چون آهنی گداخته ام؟! [که برای کشاورزان استفاده می شود و هنگامی که با آتش گداخته شود سریع تر در زمین فرو می رود] یا اینکه حاضر آنچه را که غایب نمی بیند مشاهده می کند؟ پیامبر فرمود:بلکه حاضر و شاهد آنچه را غایب نمی بیند مشاهده می کند[در باب این روایت بحث های فراوان و تفسیرهای گوناگون ارائه شده است و شاید بهترین آنها این باشد که علی علیه السلام پرسیدند:آیا شما مرا به خاطر قدرت و توانایی ظاهری و بدنی ام برای مأموریت ها گسیل می دارید یا علت دیگری دارد که شما بر آن داناترید و پیامبر فرض دوم را پذیرفتند. برای توضیح بیشتر به امالی سید مرتضی ج ۱ صفحه ۷۷ مراجعه شود].

لَمَّا صرَفَت القِبْلَةَ أَتَى رَجُلٌ قَوْمًا فِي صَلَاةٍ، فَقَالَ: إِنَّ القِبْلَةَ قَدْ صرَفْتُ؛ تَحَوَّلُوا وَ هُمْ رُكُوعٌ.

٢٩-٦٨٩- حَدَّثَنَا ابْنُ الصَّيْلِيتِ، عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عبيدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: رَأَى الأنبياءَ وَحِي.

٣٠-٦٩٠- أَخْبَرَنَا ابْنُ الصَّيْلِيتِ، عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَنبَسَةَ بْنِ عَمْرِو، وَ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الدَّبِيحُ إِسْمَاعِيلُ.

٣١-٦٩١- أَخْبَرَنَا ابْنُ الصَّيْلِيتِ، عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عبيدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ إِبْرَاهِيمُ أَوَّلَ مَنْ أَضَافَ الضَّيْفَ، وَ أَوَّلَ مَنْ شَابَ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قِيلَ: وَ قَارَ فِي الدُّنْيَا وَ نُورَ فِي الآخِرَةِ.

٣٢-٦٩٢- أَخْبَرَنَا ابْنُ الصَّيْلِيتِ، عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ، عَنْ الحَسَنِ بْنِ القَاسِمِ، عَنْ ثَيِّبِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ بِلَالِ المَدَنِيِّ، عَنْ الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ إبليسَ كَانَ يَأْتِي الأنبياءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ لَدُنِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ المَسِيحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَحَدَّثُ عِنْدَهُمْ وَ يَسْأَلُهُمْ، وَ لَمْ يَكُنْ بِأَحَدٍ مِنْهُمْ أَشَدَّ أُنْسًا مِنْهُ بِيَحْيَى بْنِ زَكْرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ يَحْيَى: يَا أَبَا مَرْهٍ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً. فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ أَعْظَمُ قَدْرًا مِنْ أَنْ أُرَدَّكَ بِمَسْأَلِهِ فَسَلْنِي مَا شِئْتَ، فَإِنِّي غَيْرُ مُخَالَفِكَ فِي أَمْرِ تَرِيدُهُ. فَقَالَ يَحْيَى:

[۶۸۸] ۲۸- امام علی علیه السلام فرمود: هنگامی که قبله از جهت اولش تغییر یافت مردی به نزد گروهی آمد که نماز می گزارند پس گفت: همانا قبله تغییر یافته است. پس آن گروه در حال رکوع سوی قبله خود را تغییر دادند.

۶۲۵- خواب پیامبر وحی است

[۶۸۹] ۲۹- امام علی علیه السلام فرمود: خواب پیامبران، وحی است.

۶۲۶- اسماعیل برای قربانی شدن

[۶۹۰] ۳۰- امام علی علیه السلام فرمود: آن کس که آماده شد برای سر بریده شدن، اسماعیل است.

۶۲۷- اولین کسی که از میهمان پذیرایی نمود

[۶۹۱] ۳۱- امام علی علیه السلام فرمود: ابراهیم اولین کسی است که از میهمان پذیرایی نمود و اولین کسی است که موی سرش سپید گشت. پس ابراهیم گفت: این [سپیدی موی] چیست؟ گفته شد: موجب متانت در دنیا و نورانیت در آخرت است.

۶۲۸- قصه حضرت یحیی علیه السلام با ابلیس

[۶۹۲] ۳۲- امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت می کند که: ابلیس از زمان آدم تا هنگامی که خداوند مسیح را برانگیخت به نزد پیامبران می آمد و سخن می گفت و از آنان سؤال می پرسید و با هیچ یک از آنان چون یحیی بن زکریا علیه السلام انس و هم نشینی نداشت. پس یحیی علیه السلام به او فرمود: ای ابا مرّه [کنیه ابلیس است] از تو چیزی می طلبم؟ ابلیس گفت: منزلت تو بزرگتر از آن است که خواسته تو را رد کنم. پس هرچه می خواهی بپرس. که من در امری که می طلبی با تو مخالفت نمی کنم. پس یحیی فرمود:

يا أبا مرّه، أحبّ أن تعرض عليّ مصائدك و فخوخك التي تصطاد بها بنى آدم. فقال له إبليس: حبّاً و كرامه؛ و واعدته لغد. فلما أصبح يحيى عليه السّلام قعد فى بيته ينتظر الموعد و أجاف عليه الباب إغلاقاً، فما شعر حتّى ساواه من خوخه كانت فى بيته، فإذا وجهه صورته وجه القرد، و جسده على صورته الخنزير، و إذا عيناه مشقوقتان طولاً، و إذا أسنانه و فمه عظما واحداً بلا ذقن و لا لحيه و له أربعة أيدٍ: يدان فى صدره و يدان فى منكبه، و إذا عراقبيه قوادمه و أصابعه خلفه، و عليه قباء و قد شدّ وسطه بمنطقه، فيها خيوط معلقه بين أحمر و أصفر و أخضر و جميع الألوان، و إذا بيده جرس عظيم، و على رأسه بيضه، و إذا فى البيضة حديده معلقه شبيهه بالكلاب. فلما تأمله يحيى عليه السّلام قال له: ما هذه المنطقه التي فى وسطك؟ فقال: هذه المجوسية أنا الذى سننتها و زينتها لهم. فقال له: فما هذه الخيوط الألوان؟ قال له:

هذه جميع أصباغ النساء، لا- تزال المرأة تصنع الصّبيغ حتّى يقع مع لونها فأفتتن الناس بها. فقال له: فما هذا الجرس الذى بيدك؟ قال: هذا مجمع كلّ لذه من طنبور و بربط و معزفه و طبل و ناى و صرناى، و إنّ القوم ليجلسون على شرابهم فلا يستلذونه فأحرّك الجرس فيما بينهم، فإذا سمعوه استخفهم الطّرب، فمن بين من يرقص، و من بين من يفرقع أصابعه، و من بين من يشقّ ثيابه. فقال له: و أىّ الأشياء أقرّ لعينك؟ قال: النساء هنّ فخوخى و مصائدى، فأتى إذا اجتمعت على دعوات الصّالحين و لعناتهم صرت إلى النساء فطابت نفسى بهنّ. فقال له يحيى عليه السّلام فما

ای ابا مژه! دوست دارم، فریبه‌ها و دام‌هایی که فرزندان آدم را به وسیله آن به دام می‌اندازی بر من عرضه کنی. ابلیس گفت: با محبت و بزرگواری چنین می‌کنم و به او وعده فردا داد. پس هنگامی که یحیی علیه السلام صبح کرد در خانه اش و در انتظار وعده شیطان نشست و در را محکم بست. پس چیزی احساس نکرد تا شیطان از شکاف کوچکی که در خانه اش بود [و نور از آن به داخل می‌آمد] بر او مجسم شد. پس چهره اش همچون میمون و بدنش همانند خوک بود و چشمانش از کثرت فاصله دو سوی آن از هم دریده بود و دندان‌ها و دهانش یک استخوان و بدون چانه و ریش بود و چهار دست داشت: دو دست در سینه و دو دست در شانه. عضلات پشتش در مقابل و انگشتانش در پشت او قرار گرفته بودند. قیایی بر تن داشت و میان آن را با کمربندی بسته بود در آن نخ‌هایی به رنگ‌های سرخ و زرد و سبز و رنگ‌های دیگر آویزان بود و در دستش زنگی بزرگ و بر سرش کلاه خودی بود و در آن آهنی آویزان بود شبیه قلاب.

پس هنگامی که یحیی در او تأملی کرد به او گفت: این کمربند که در میان بسته‌ای چیست؟ این همان آتش پرستی است که من آن را بنیان نهادم و برایشان زینت بخشیدم. پس یحیی گفت:

این نخ‌های رنگین چیست؟ گفت: این تمامی رنگ‌هایی است که زنان استفاده می‌کنند از این رنگ‌ها [برای خود و لباس هایشان] به کار می‌برند تا آنکه رنگ [لباس‌هایشان] با این رنگ هماهنگ می‌شود هم‌رنگ شوند پس مردم را با آن می‌فریبند پس یحیی به او گفت: این زنگ در دست تو چیست؟ گفت: این گردآورنده هر لذتی از سنتور و بریط [سازه‌ای رشته‌ای با کاسه صوتی] و دف و طبل و نی و نی لبک است و همانا این جماعت بر شرابخواری می‌نشینند و آن را گوارا و خوش طعم نمی‌یابند پس این زنگ را در میانشان تکان می‌دهم با شنیدن صدای زنگ خوشی و طرب آنان را سبک می‌سازد پس برخی می‌رقصند و برخی بشکن می‌زنند و برخی نیز لباس بر خود می‌درند. پس یحیی گفت:

هذه البيضة التي على رأسك؟ قال: بها أتوقى دعوة المؤمنين. قال: فما هذه الحديدية التي أراها فيها؟ قال: بهذه أقلب الصالحين. قال يحيى عليه السلام فهل ظفرت بى ساعه قط؟ قال: لا و لكن فيك خصله تعجبني. قال يحيى: فما هي؟ قال: أنت رجل أكل، فإذا أفطرت أكلت و بشت فيمنعك ذلك من بعض صلاتك و قيامك بالليل. قال يحيى عليه السلام: فإنني أعطى الله عهدا أنني أشبع من الطعام حتى ألقاه. قال له إبليس: و أنا أعطى الله عهدا أنني لا أنصح مسلما حتى ألقاه؛ ثم خرج فما عاد إليه بعد ذلك.

٣٣-٦٩٣- أخبرنا ابن الصيلى، عن ابن عقده، عن محمد بن المنذر عن أحمد بن يحيى عن موسى بن القاسم، عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى عن آبائه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله إن الله أخرجنى و رجلا معى من ظهر إلى ظهر، من صلب آدم حتى خرجنا من صلب أينا، فسبقته بفضل هذه- على هذه و ضم بين السبابة و الوسطى- و هو النبوه. فقيل له: و من هو، يا رسول الله؟ قال: علي بن أبى طالب.

٣٤-٦٩٤- أخبرنا ابن الصيلى، عن ابن عقده، عن علي بن محمد العلوى، عن جعفر بن محمد بن عيسى، عن عبيد الله بن علي عن الرضا عن آبائه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله كل نسب و صهر منقطع يوم القيامة إلا نسبي و سبى.

٣٥-٦٩٥- أخبرنا ابن الصيلى، عن ابن عقده، عن أحمد بن محمد بن عبد الرحمن قراءه، عن محمد بن عيسى العبدى، قال: حدثنا مولى علي بن موسى،

چه چیز بیش از همه چشم تو را روشن می کند؟ گفت: زنان. آنها دام های منند. هنگامی که نفرین و لعن نیکوکاران بر من جمع گردید به نزد زنان رفتم و با آنان آسایش و راحتی یافتم.

پس یحیی به او گفت: پس این کلاه خود که بر سرت نهاده ای چیست؟ گفت: با این از نفرین مؤمنان در امان می مانم. یحیی گفت: این آهنی که در آن می بینم چیست؟ گفت: با این دل نیکوکاران را دگرگون می سازم. یحیی گفت: آیا هرگز لحظه ای بوده که بر من چیره گردی؟ گفت: نه. اما در تو خصوصیتی است که مرا به شگفتی واداشته است. یحیی گفت: آن چیست؟ گفت: تو مردی هستی که بسیار می خوری پس هنگامی که افطار می کنی [آنقدر] غذا می خوری که سنگین می شوی و آن تو را از برخی نمازها و شب زنده داری هایت باز می دارد.

یحیی گفت: من با خداوند پیمان می بندم که تا زمانی که او را ملاقات کنم از غذا سیر نگردم پس ابلیس به او گفت: من نیز با خداوند پیمان می بندم که تا زمانی که با او ملاقات کنم برای هیچ مسلمانی خیرخواهی ننمایم آنگاه خارج شد و پس از آن دیگر به نزد او بازنگشت.

۶۲۹- نسب رسول الله صلی الله علیه و اله

[۶۹۳]- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا خداوند من و مردی همراه من را از پستی به پشت دیگر از صلب آدم خارج ساخت تا از صلب پدرمان خارج گشتیم و من بر او به مقدار برتری این بر این پیشی گرفتم - و انگشت سبابه و وسط دستش را به هم چسبانند - و آن برتری نبوت است. پس گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله! او کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب.

[۶۹۴]- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر خویشاوندی نسبی و سببی در روز قیامت جز خویشی من چه از نسب و چه از سبب (ازدواج) بریده خواهد شد.

عن عليّ بن موسى، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليهم السّلام أنّهم قالوا: يا عليّ، صف لنا نبيّنا صلّى الله عليه و اله كأننا نراه، فإنّا مشتاقون إليه. قال: كان نبيّ الله صلّى الله عليه و اله أبيض اللّون مشرباً حمراً، أدهج العين، سبط الشّعر، كثّ اللّحية، ذا وفرة، دقيق المسرّبه، كأنما عنقه إبريق فضّه، يجرى في تراقيه الذهب، له شعر من لبتّه إلى سرّته كقضيّب خيط إلى السّيرّه، وليس في بطنه و لا صدره شعر غيره، شثن الكفّين و القدمين، شثن الكعيبين، إذا مشى كأنما ينقلع من صخر، إذا أقبل كأنما ينحدر من صيب، إذا التفت التفت جميعاً بأجمعه كلّ، ليس بالقصير المتردّد و لا بالطويل الممّغط، و كان في وجهه تداوير، إذا كان في النّاس غمرهم، كأنما عرقه في وجهه اللؤلؤ، عرقه أطيب من ريح المسك، ليس بالعاجز و لا باللّثيم، أكرم النّاس عشره، و ألينهم عريكه، و أجودهم كفّاً، من خالطه بمعرفه أحبّه، و من رآه بديهه هابه، عزّه بين عينيه، يقول ناعته: لم أر قبله و لا بعده مثله صلّى الله عليه و اله و سلّم تسليماً.

٣٦-٦٩٦- أخبرنا ابن الصّيّل، عن ابن عقده، عن عليّ بن محمّد بن عليّ الحسينيّ، عن جعفر بن محمّد بن عيسى، عن عبيد الله بن عليّ، عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام، عن النّبيّ صلّى الله عليه و اله قال: إنّي لأعرف حجراً كان يسلم عليّ بمكّه قبل أن أبعث، إنّي لأعرفه الآن.

٣٧-٦٩٧- ابن الصّيّل عن ابن عقده عن عليّ بن محمّد بن عليّ الحسينيّ عن جعفر بن محمّد بن عيسى عن عبيد الله بن عليّ عن الرّضا عن آبائه، عن عليّ عليه السّلام

[۶۹۵] ۳۵- امام باقر علیه السلام از اجدادش از علی علیه السلام روایت می کند که به علی علیه السلام عرضه داشتند: ای علی! پیامبران را به گونه ای برایمان وصف نما که گویا او را مشاهده می کنیم. پس به درستی که ما به او اشتیاق و رغبت داریم. علی علیه السلام فرمود: پیامبر [پوستی] سپید رنگ داشت که به سرخی درآمیخته بود. چشمانی سیاه و موهای بلند داشت که تا روی گوشش آمده بود.

ریشش تنک بود و موهای میان سینه اش نازک بود. گردنش گویا جامی نقره ای بود که در لوله های آن طلا جریان دارد. از جناب سینه تا نافش مو همچون رشته نخ کشیده شده بود و در شکم و سینه اش جز آن مویی نبود کف دستها و پاها زانوانش بزرگ و مردانه بود. هنگامی که راه می رفت گویا از میان تخته سنگی بیرون می آید و هنگامی که پیش می آمد گویا از سرایشی فرو می افتد. هنگامی که به سوئی برمی گشت با تمام بدنش چنین می کرد. [از نظر جثه] نه کوتاه قد و نه بسیار دراز بود و در چهره اش خالهایی بود که هنگامی که در میان مردم بود آنها را می پوشاند. گویا عرق چهره اش مروارید بود. عرقش از بوی مشک خوشبو تر بود.

ناتوان و پست نبود و از تمامی مردم زندگی گرامی تر و کریمانه تر داشت و از همه آسان گیرتر و نرم رفتارتر و بخشاینده تر بود. هرکس را که با شناخت با او انس می گرفت دوست می داشت و هرکس را که برای اولین بار می دید بزرگ و گرامی می داشت. سپیدی ای میان دو چشمش بود که ستاینده او می گفت: پیش از او و پس از او مانند آن ندیده ام (خداوند بر او و خانواده اش درود و سلام فرست).

۶۳۱- سنگ به پیامبر سلام کرد

[۶۹۶] ۳۶- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: همانا من سنگی را می شناسم که پیش از آنکه برانگیخته شوم در مکه به من سلام می کرد. و اینک نیز آن را می شناسم.

قال: انشق القمر بمكّه فلقتين، فقال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله اشهدوا اشهدوا بهذا.

٣٨-٦٩٨- ابن الصيّلت عن ابن عقده عن عليّ بن محمّد بن عليّ بن الحسين عن جعفر بن محمّد بن عليّ الحسينيّ عن جعفر بن محمّد بن عيسى عن عبيد الله بن عليّ عن الرضا عن آباءه عليهم السلام أنّ النبيّ صَلَّى الله عليه و اله قال يوم بدر: لا تأسروا أحدا من بني عبد المطلب؛ فإنّما أخرجوا كرها.

٣٩-٦٩٩- أخبرنا ابن الصيّلت، عن ابن عقده، عن الحسن بن القاسم، عن إبراهيم بن شيبان، عن سليمان بن بلال، عن عليّ بن موسى، بن الحسن عن أبيه عن جعفر بن محمّد عن أبيه، عن آباءه عليهم السلام أنّ رسول الله صَلَّى الله عليه و اله دفع خيبر إلى أهلها بالشطر، فلمّا كان عند الصّيرام بعث عبد الله بن رواحه فخرصها عليهم، ثمّ قال: إنّ شتمم أخذتم بخرصنا، وإن شتمم أخذنا و احتسبنا لكم. فقالوا: هذا الحقّ، بهذا قامت السّموات و الأرض.

٤٠-٧٠٠- أخبرنا ابن الصيّلت، عن ابن عقده، عن عبد الله بن عليّ قال: هذا كتاب جدّي عبيد الله بن عليّ، فقرأت فيه: أخبرني عليّ بن موسى أبو الحسن عن أبيه، عن جدّه جعفر بن محمّد، عن آباءه عليهم السلام عن عليّ عليه السلام أنّ النبيّ صَلَّى الله عليه و اله قضى بابنه حمزه لخالتها و قال: الخاله والده.

٤١-٧٠١- أخبرنا ابن الصيّلت، عن ابن عقده عن عبد الملك الطّحّان عن هارون بن عيسى، عن عبد الله، بن إبراهيم، عن الرضا عن آباءه عن عليّ عليهم السلام أنّ رسول

۶۳۲- شق القمر در مکه

[۶۹۷]-۳۷- علی علیه السلام فرمود: ماه در مکه به دو نیم شد (شق القمر) و از هم شکافت پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: گواه باشید، بر این امر گواه باشید.

۶۳۳- خارج شدن بنی عبدالمطلب روز بدر به زور

[۶۹۸]-۳۸- پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در روز جنگ بدر فرمود: هیچ کس از فرزندان عبدالمطلب را به اسیری نگیرد. آنان با اجبار و بی میلی [به سوی این جنگ] خارج شدند.

۶۳۴- بازگرداندن نصف زمین خیبر به اهلش

[۶۹۹]-۳۹- امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از خیبر را به اهلش بازگرداند پس هنگامی که زمان میوه چینی فرارسید عبد الله بن رواحه را بدانجا گسیل داشت و او مقدار [محصولی] را باید به مسلمانان می پرداختند [را براساس حدس معین ساخت.

سپس گفت: اگر خواستید تخمین ما را بپذیرید و چنانچه خواستید [میوه ها چیده شود] می پذیریم و آنگاه سهم شما را به حساب می آوریم. پس گفتند: این است حق که آسمانها و زمین بر آن استوار گردیده اند.

۶۳۵- پیامبر فرمودند: خاله مثل مادر است

[۷۰۰]-۴۰- علی علیه السلام می فرماید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و اله امر فرمود که دختر حمزه را به خاله اش بسپارند و فرمود: خاله [همچون] مادر است.

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه سَار اِلَى بَدْر فِى شَهْر رَمَضَانَ، وَ افْتَتَحَ مَكَّةَ فِى شَهْر رَمَضَانَ.

٧٠٢-٤٢- أخبرنا ابن الصّیلمت، عن ابن عقده، عن علی بن محمّد بن علی عن جعفر بن محمّد بن عیسی، عن عبد اللّٰه بن علی عن علی بن موسی، عن أبیه، عن جدّه، عن آباءه، عن علی علیه السّلام قال: خَلَفَ رسول اللّٰه صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه عَلَيَا عَلَيْهِ السّلام فِى غَزْوِه تَبُوكَ، فَقَالَ: يَا رسول اللّٰه، تَخَلَّفَنِي بَعْدَكَ؟ قَالَ: أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلِه هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

٧٠٣-٤٣- أخبرنا ابن الصّیلمت، عن ابن عقده، عن عبيد اللّٰه بن علی، قال: هذا كتاب جدّي عبيد اللّٰه بن علی، فقرأت فيه: أخبرني علی بن موسی أبو الحسن، عن أبیه، عن جدّه جعفر بن محمّد، عن آباءه عليهم السّلام أنّ عليًا أوّل من أسلم.

٧٠٤-٤٤- أخبرنا ابن الصّیلمت، عن ابن عقده، عن علی بن محمّد، عن داود بن سليمان، عن الرّضا عن آباءه عليه السّلام قال: قال رسول اللّٰه صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه مِنْ كُنْت مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ، وَ عَاد مِنْ عَادَاهُ، وَ اخْذَلْ مِنْ خْذَلِهِ، وَ انْصِرْ مِنْ نَصْرِهِ.

٧٠٥-٤٥- أخبرنا ابن الصّیلمت، عن ابن عقده، عن محمّد بن هارون الهاشمي عن محمّد بن مالك بن الأبرر [الأبرد] النخعي، عن محمّد بن فضيل بن غزوان الصّبيّ، عن مالك الجهنيّ، عن أبي جعفر محمّد بن علی بن الحسين، عن أبیه، عن جدّه، عن علی بن أبي طالب عليهم السّلام قال: قال رسول اللّٰه صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السّجاء، ثُمَّ مِنَ السّجاء إِلَى السّجاء، ثُمَّ إِلَى سَدْرِهِ الْمُنْتَهَى، أَوْقَفْت بَيْن يَدَي رَبِّي (عَزَّ وَ جَلَّ)

۶۳۶- تاریخ جنگ بدر و فتح مکه

[۷۰۱]۴۱- علی علیه السّلام می فرماید: رسول خدا صلّی الله علیه و اله در ماه رمضان به سوی جنگ بدر رفت و در ماه رمضان مکه را فتح نمود.

۶۳۷- حدیث منزلت

[۷۰۲]۴۲- علی بن موسی الرضا علیه السّلام از اجداد خود روایت می کند: رسول خدا صلّی الله علیه و اله علی علیه السّلام را در جنگ تبوک جانشین خود ساخت. پس عرضه داشت ای رسول خدا. پس از خود مرا به جای می گذاری؟ [و با خود به جنگ نمی بری؟] فرمود: آیا خشنود نمی گردی که جایگاه تو نسبت به من چون جایگاه هارون نسبت به موسی باشد جز آنکه پیامبری پس از من نیست.

۶۳۸- اولین کسی که اسلام آورد

[۷۰۳]۴۳- امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که علی علیه السّلام اولین کسی بود که اسلام آورد.

۶۳۹- حدیث غدیر

[۷۰۴]۴۴- رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: هر که من مولای اویم علی مولای اوست. خداوند اگرامی دار هر کس که او را گرامی دارد و دشمن دار کسی که با او دشمنی کند و خوار ساز هر کس که او را خوار نماید و یاری کن هر کس که او را یاری کند.

۶۴۰- حدیث اسراء

[۷۰۵]۴۵- رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که [در شب معراج] به آسمانها برده شدم از آسمانی به آسمان دیگر رفتم تا به سدره المنتهی رسیدم و در برابر پروردگارم ایستادم

ص: ۷۶۷

فقال: يا محمّد. فقلت: لبيك ربّي و سعديك. قال: قد بلوت خلقي، فأيتهم وجدت أطوع لك؟ قال: قلت: ربّ عليّ. قال: صدقت يا محمّد، فهل اتّخذت لنفسك خليفه يؤدّي عنك، و يعلم عبادي من كتابي ما لا يعلمون؟ قال: قلت: اختر لي، فإنّ خيرتك خير لي. قال: قد اخترت لك عليّ، فاتّخذته لنفسك خليفه و وصيّاً، فاني قد نحتله علمي و حلمي و هو أمير المؤمنين حقّاً، لم يقلها أحد قبله و لا أحد بعده، يا محمّد، عليّ رايه الهدى، و إمام من أطاعني، و نور أوليائي، و هو الكلمه التي ألزمتها المتّقين، من أحبّه فقد أحبّني، و من أبغضه فقد أبغضني، فيشره بذلك يا محمّد. فقال النبيّ صلّى الله عليه و اله ربّ فقد بشرته. فقال عليّ: أنا عبد الله و في قبضته إن يعدّ بني فبذنوبي، لم يظلمني شيئاً، و إن يتمّ لي ما وعدني فالله أولى بي. فقال: اللهمّ أجلّ قلبه و اجعل ربيعه الإيمان بك. قال: قد فعلت ذلك به يا محمّد، غير أنّي مختصّه بشيء من البلاء لم أختصّ به أحداً من أوليائي. قال: قلت: ربّ أخي و صاحبي. قال: إنّّه قد سبق في علمي أنّه مبتلي و مبتلى به. و لو لا عليّ لم يعرف حزبي و لا أوليائي و لا أولياء رسلي.

٧٠٦-٤٦- قال محمّد بن مالك: فلقيت نصر بن مزاحم المنقريّ، فحدّثني عن غالب الجهنيّ، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: لئما أسرى بي إلى السّماء... و ذكر مثله سواء.

٧٠٧-٤٧- قال محمّد بن مالك: فلقيت عليّ بن موسى بن جعفر عليه السّلام، فذكرت له

پس خداوند به من فرمود: ای محمد! عرضه داشتم: پروردگارا گوش به فرمانم و [از پاسخ به تو سعادت مندم] فرمود: همانا آفریدگان مرا آزمودی. پس کدام یک [بیش از دیگران] از تو فرمان پذیرفتند؟ گفتم: پروردگارا! علی. فرمود: ای محمد راست گفتی. پس آیا برای خود جانشینی برگزیده ای که پس از تو امور تو را به انجام رساند. و به بندگانم از کتابم آنچه را که نمی دانند بیاموزد. حضرت می فرماید: عرضه داشتم: تو خود برایم برگزین. پس همانا انتخاب تو برایم نکوتر است. خداوند فرمود: علی را برایت برگزیدم پس او را جانشین و خلیفه خود قرار ده. پس به درستی که من دانش و بردباری خود را به او بخشیده ام و او به حق امیر مؤمنان است و هیچ کس پیش از او و پس از او به این نام نامیده نشده است. ای محمد علی پرچم هدایت و امام کسانی است که از من پیروی می کنند. او نور دوستان من و همان کلمه ای است که پرهیزگاران را به همراهی آن واداشتم. هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس او را دشمن دارد مرا دشمن داشته است. پس ای محمد او را بر این امر بشارت ده. پس پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: پروردگارا به او بشارت دادم و علی در جواب گفت: من بنده خدا و در اختیار او هستم. اگر مرا عذاب کند که به سبب گناهانم بوده و بر من ستم روا نداشته است و اگر آن چه به من وعده داده است بر من تمام سازد پس خداوند به من سزاوارتر است پس پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند قلبش را روشنی بخش و بهار دل او را ایمان به خود قرار ده.

خداوند فرمود: ای محمد با او چنین کردم جز آنکه او را به بلایی مخصوص گردانم که هیچ یک از دوستانم را به چنین بلایی مخصوص نگردانیده ام. گفتم: پروردگارا او برادر و همراه من است. فرمود: همانا در دانش من از پیش بوده است که او مورد امتحان قرار می گیرد و مردم نیز درباره او در معرض امتحان قرار می گیرند. اگر علی نبود گروه من و دوستانم و دوستان فرستاده ام شناخته نمی شدند.

[۷۰۶] ۴۶- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که به آسمان برده شدم... و دقیقاً مانند حدیث فوق را روایت کرده است.

هذا الحديث، فقال: حدّثني به أبي موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر، عن أبيه، عن جدّه، عن الحسين بن عليّ، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لَمّا أُسرى بي إلى السّماء، ثمّ من السّماء إلى السّماء، ثمّ إلى صدره المنتهى... و ذكر الحديث بطوله.

٧٠٨-٤٨- أخبرنا ابن الصّيلم: عن ابن عقده، عن عليّ بن محمّد القزوينيّ، عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لعلّي عليه السّلام: يا عليّ إنّك أعطيت ثلاثه ما لم أعط قلت: يا رسول الله، ما أعطيت فقال: أعطيت صهرا مثلي و لم أعط، و أعطيت زوجتك فاطمه و لم أعط، و أعطيت الحسن و الحسين و لم أعط.

٧٠٩-٤٩- أخبرنا ابن الصّيلم، عن ابن عقده، عن عليّ بن محمّد بن عليّ الحسينيّ، عن جعفر بن محمّد بن عيسى، عن عبيد الله بن عليّ، عن الرّضا عن آبائه عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله يا عليّ إنّ فيك مثلا من عيسى ابن، مريم أحبّه قوم فأفرطوا في حبّه فهلكوا فيه، و أبغضه قوم فأفرطوا في بغضه فهلكوا فيه، و اقتصد فيه قوم فنجوا.

٧١٠-٥٠- أخبرنا ابن الصّيلم، قال: أخبرنا ابن عقده، قال: حدّثني عليّ بن محمّد القزوينيّ، قال: حدّثني داود بن سليمان الغازيّ، عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله يا عليّ، إنّك سيّد المسلمين، و إمام المتّقين، و قائد الغرّ

[۷۰۷]۴۷-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هنگامی که به آسمانها برده شدم، از آسمانی به آسمان دیگر می رفتم تا به سدره المنتهی رسیدم... تمامی حدیث را روایت نموده است.

۶۴۱- سه چیز به حضرت علی علیه السلام اعطا شده

[۷۰۸]۴۸-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای علی علیه السلام! سه چیز به تو عطا گشت که به من عطا نگردید.

عرضه داشتم: ای رسول خدا به من چه عطا گشته است. فرمود: دامادی کسی همچون من به تو عطا گردید که به من عطا نشد و همسرت فاطمه به تو عطا شد که به من عطا نگردید و فرزندان چو حسن و حسین به تو داده شد که به من عطا نگشت.

۶۴۲- حضرت علی علیه السلام مانند حضرت عیسی

[۷۰۹]۴۹-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای علی! همانا تو همچون عیسی بن مریم هستی. گروهی او را دوست داشتند و در محبت او زیاده روی کردند پس نابود شدند و گروهی او را دشمن داشتند و در دشمنی با او زیاده روی کردند و نابود گشتند و گروهی درباره او میانه روی کردند پس نجات یافتند.

۶۴۳- حضرت علی علیه السلام آقا و سرور مسلمین

[۷۱۰]۵۰-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای علی! همانا تو آقا و سرور مسلمانان و امام پرهیزگاران و پیشوای سپیدرویان نامدار و رهبر مؤمنان هستی.

٥١-٧١١- أخبرنا ابن الصّلت، عن ابن عقده، عن عليّ بن محمّد عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آباءه عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله ليس فى القيامة راكب غيرنا و نحن أربعة. قال: فقام إليه رجل من الأنصار، فقال: فداك أبى و أمى، أنت و من؟ قال: أنا على دابّة الله البراق، و أخى صالح على ناقه الله التى عقرت، و عمى حمزه على ناقتى العصابة، و أخى عليّ بن طالب على ناقه من نوق الجنّة، و بيده لواء الحمد، واقف بين يدى العرش ينادى: «لا- إله إلاّ الله، محمّد رسول الله». قال: فيقول الآدميون ما هذا إلاّ ملك مقرب أو نبي مرسل أو حامل عرش ربّ العالمين؟ قال: فيجيئهم ملك من تحت بطنان العرش: معاشر الآدميين، ما هذا ملكا مقربا، و لا نبيا مرسلا، و لا حامل عرش، هذا الصّديق الأكبر، هذا عليّ بن أبى طالب.

٥٢-٧١٢- قال ابن عقده اخبرنى عبد الله بن أحمد بن عامر فى كتابه، قال:

حدّثنى أبى، قال: حدّثنى عليّ بن موسى بهذا.

٥٣-٧١٣- أخبرنا ابن الصّلت، عن ابن عقده، عن القاسم بن جعفر المعروف بابن الشّامى عن عباد بن أحمد القزوينى عن عمّه عن أبيه، عن جابر، عن الشّعبيّ، عن أبى رافع، عن حذيفة بن اليمان، عن النّبى صلّى الله عليه و اله عن أهل يأجوج و مأجوج، قال: إنّ القوم لينقرون بمعاولهم دائبين، فإذا كان الليل قالوا: غدا نفرغ؛

[۷۱۱]۵۱-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: در قیامت جز ما چهار نفر کسی سواره نیست. پس مردی از انصار برخاست و عرضه داشت: پدر و مادرم به فدایت. تو و چه کسانی؟ فرمود: من بر مرکب خدا، براق و برادرم صالح بر شتر خدا که آنرا پی کردند و عمویم حمزه بر شترم عصباء و برادرم علی بن ابی طالب بر شتری از شتران بهشت سوار است. درحالی که پرچم حمد را در دست دارد در مقابل عرش می ایستد و ندا در می دهد: هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست. راوی گوید: پس انسانها می گویند او جز فرشته ای مقرب یا پیامبری فرستاده شده و یا حمل کننده عرش پروردگار جهانیان نیست. پس فرشته ای از درون عرش به آنان پاسخ می دهد: ای گروه انسانها او فرشته ای مقرب یا پیامبری فرستاده شده و یا حمل کننده عرش نیست او راستگوی بزرگ، علی بن ابی طالب است.

[۷۱۲]۵۲-روایت فوق توسط علی بن موسی نیز نقل گردیده است.

۶۴۵-مردمان قوم یاجوج و ماجوج

[۷۱۳]۵۳-حذیفه بن یمان گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در باره اهل سرزمین یاجوج و ماجوج فرمود: همانا آن گروه با جدیت و بدون سستی با کلنگ هایشان سنگ را می شکستند پس هنگامی که شب می گشت می گفتند: فردا کار را به پایان می رسانیم [و ان شاء الله نمی گفتند]

فيصبحون و هو أقوى منه بالأمس، حتى يسلم منهم رجل حين يريد الله أن يبلغ أمره، فيقول المؤمن: غدا نفتحه إن شاء الله؛ فيصبحون ثم يغدون عليه فيفتح الله، فوالذي نفسي بيده ليمرّ الرجل منهم على شاطئ الوادي الذي بكوفان وقد شربوه حتى نزحوه، فيقول: والله لقد رأيت هذا الوادي مرّه، وإن الماء ليجرى في عرضه. قيل: يا رسول الله، ومتى هذا؟ قال: حين لا يبقى من الدنيا إلا مثل صبايه الإناء.

٧١٤-٥٤- أخبرنا ابن الصيّلت، عن ابن عقده، عن عبيد، عن عمّه، عن أبيه، عن أبي المخالد، عن زيد بن وهب، عن أبي المنذر الجهني، قال: قلت: يا نبي الله، علّمني أفضل الكلام. قال: «لا- إله إلا الله، وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد، يحيى ويميت، بيده الخير، وهو على كلّ شيء قدير» مائة مرّه في كلّ يوم، فأنت يومئذ أفضل الناس عملاً إلا من قال مثل ما قلت وأكثر من «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر، ولا حول ولا قوة إلا بالله» ولا تنسينّ الاستغفار في صلاتك، فإنّها ممحاه للخطايا برحمه الله.

٧١٥-٥٥- ابن الصيّلت عن ابن عقده، عن عبيد، عن عمّه، عن أبيه، عن موسى الجهني، عن زيد بن وهب، عن عقبه بن عامر عن سلمان الفارسي عن رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: إنّ أكثر الناس شبعاً في الدنيا أكثرهم جوعاً في الآخرة. يا سلمان، إنّما الدنيا سجن المؤمن، و جنّه الكافر.

پس صبح می کردند درحالی که آن سنگها از دیروز سخت تر شده بود. تا اینکه مردی از آنان [در مقابل اراده پروردگار] تسلیم می شود و آن در زمانی است که خدا می خواهد امرش را به انجام برساند. پس آن انسان مؤمن می گوید: فردا اگر خدا بخواهد آنرا می گشائیم. پس صبح زود شروع به کار می کنند پس خدا آن را می گشاید. سوگند به کسی که جانم در دست اوست یکی از آنان بر ساحل برکه ای که در کوفه بوده و از آن به قدری آشامیده بودند که آبش تمام گشته بود گذر کرده و می گوید: به خدا سوگند یک بار این برکه را دیده بودم که در آن آب جریان داشت. گفته شد: ای رسول خدا! آن امر چه هنگامی است. فرمود: زمانی که از دنیا جز به مقدار اندکی از [محتویات] ظرفی باقی نمانده است.

۶۴۶- بهترین کلام ها چیست

[۷۱۴] ۵۴- ابی منذر جهنی می گوید: عرضه داشتم: ای پیامبر خدا، برترین سخن را به من بیاموز. فرمود: هر روز صد بار بگو: «هیچ معبودی جز خدا نیست و او یگانه ای است که هیچ همتایی ندارد. فرمانروایی و ستایش از آن اوست. اوست که زنده می دارد و می میراند. همه نیکی ها به دست اوست و او بر هر کاری توانا است.» که تو در آن روز پر فضیلت ترین کردار را در میان مردم انجام داده ای جز آن که کسی چون آنچه گفته ای بر زبان آورد. و ذکر (خدا منزّه است و ستایش از آن اوست و هیچ معبودی جز خدا نیست و هیچ نیرو و توانایی جز به وسیله او ممکن نیست) را فراوان بگو و طلب بخشش در نمازت را فراموش مکن که آن اشتباهات را با [کمک] رحمت خدا پاک می سازد.

۶۴۷- دنیا زندان مؤمن است

[۷۱۵] ۵۵- عقبه بن عامر جهنی می گوید: شنیدم که سلمان می گفت: همانا شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: به درستی که سیرترین مردم در دنیا گرسنه ترین آنان در آخرت است. ای سلمان! دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

٧١٦-٥٦- ابن الصّلت، عن ابن عقده عن عبيد بن أحمد القزويني عن أبيه، عن جابر عن الشعبي، عن جابر بن عبد الله البجلي، قال: سمعت سلمان الفارسي رضي الله عنه يقول لي وللأشعث بن قيس: إن لي عندكما وديعه. فقلنا: ما نعلمها إلا أن قوما قالوا لنا: أقرءوا سلمان عنا السلام. قال: فأى شيء أفضل من السلام وهي تحية أهل الجنة؟

٧١٧-٥٧- ابن الصّلت عن ابن عقده، عن عبيد بن أحمد القزويني عن عمه، عن أبيه، عن مطرف، عن الشعبي، عن صعصعة بن صوحان، قال: عادني أمير المؤمنين عليه السلام في مرض، ثم قال: انظر فلا تجعل عيادتي إياك فخرا على قومك، فإذا رأيتهم في أمر فلا تخرج منه، فإنه ليس بالرجل غناء عن قومه، إذا خلع منهم يدا واحده يخلعون منه أيدي كثيرة، فإذا رأيتهم في خير فأعنتهم عليه، وإذا رأيتهم في شر فلا تخذلهم، وليكن تعاونكم على طاعة الله، فإنكم لن تزالوا بخير ما تعاونتم على طاعة الله تعالى و تناهيتهم عن معاصيه.

٧١٨-٥٨- ابن الصّلت، عن ابن عقده عن القاسم بن جعفر بن أحمد عن عبيد بن أحمد عن عمه، عن أبيه، عن جابر، عن إبراهيم بن عبد الأعلى، عن سويد بن غفلة، عن عمر بن الخطاب و عن أبي بكر و عن علي عليه السلام و عن عبد الله بن عباس، قال: كلهم قالوا: إذا كنت مسافرا ثم مررت ببلده تريد أن تقيم بها عشرا فأتم الصلوة، وإن كنت إنما تريد أن تقيم بها أقل من عشره فقصر، فإن قدمت و أنت

[۷۱۶] ۵۶- جریر بن عبد الله بجلی می گوید: شنیدم که سلمان فارسی به من و اشعث بن قیس می گفت: من در نزد شما امانتی دارم. پس گفتیم: چیزی به یاد نداریم جز آنکه گروهی به ما گفتند: به سلمان از جانب ما سلام برسانید. سلمان گفت: پس چه چیز با ارزش تر از سلام است در حالی که آن تبریک و شادباش بهشتیان است؟

۶۴۹- عیادت حضرت علی علیه السلام از صعصعه در هنگام بیماری او

[۷۱۷] ۵۷- صعصعه بن صوحان می گوید: در بیماری ام، امیر مؤمنان علی علیه السلام از من عیادت نمود آنگاه فرمود: [اینک] بنگر و عیادت مرا از خود موجب فخر و فروشی بر قوم قرار مده. آنگاه که ایشان را مشغول به امری مشاهده کردی خود را از آن کنار مکش همانا هیچ انسانی از اطرافیان و نزدیکان خود بی نیاز نیست و هنگامی که یک دست از آنان برکشد آنان چندین دست از [یاری] او برخوردارند کشید. پس هنگامی که آنان را در بدی مشاهده کردی خوارشان مساز و باید یاری شما در راه بندگی خدا باشد چرا که شما تا زمانی که یکدیگر را در راه بندگی خدا یاری کنید و یکدیگر را از نافرمانی او بازدارید، در خیر و نیکی هستید.

۶۵۰- شکسته و تمام خواندن نماز

[۷۱۸] ۵۸- راوی از عمر و ابو بکر و علی علیه السلام و ابن عباس روایت می کند که همگی آنها گفتند:

هنگامی که در سفر بوده و از سرزمینی عبور می کنی که می خواهی ده روز در آن اقامت کنی نماز را کامل به جا آور و اگر می خواهی کمتر از ده روز در آنجا بمانی نماز را کامل نخوان. پس اگر به مکانی رسیدی در حالی که با خود می گویی

تقول: أسير غدا أو بعد غد، حتى تتم على شهر، فأكمل الصَّلاه ولا تقصِّر في أقل من ثلاث. وقال: سألتهم عن صاحب السِّيفينه، أيقصِّر الصَّلاه كلها؟ قال: نعم، إذا كنت في سفر ممعن، وإن سافرت في رمضان فصم إن شئت. وكلهم قال: إذا صلَّيت في السِّيفينه فأوجب الصَّلاه إلى القبلة، فاذا استدارت فاثبت حيث أوجبت. وكلهم صلَّى العصر و الفجاء مسفره، فإنها كانت صلاه رسول الله صلَّى الله عليه و اله و كلهم قنت في الفجر، و عثمان أيضا قنت في الفجر.

٧١٩-٥٩- و بهذا الإسناد، عن عباد، عن عمه، عن أبيه، عن جابر، عن إبراهيم بن عبد الأعلى، عن سويد بن غفله: ذكر أن علي بن أبي طالب عليه السلام و عبد الله بن عباس ذكرا أن ابن آدم إذا كان في آخر يوم من الدنيا، و أول يوم من الآخرة، مثل له ماله و ولده و عمله، فيلتفت إلى ماله فيقول: و الله إنني كنت عليك لحريصا شحيحا، فما عندك؟ فيقول: خذ مني كفنك. فيقبل إلى ولده فيقول: و الله إنني كنت لكم لمحبا، فما لي عندكم؟ فيقولون: أن نؤدبك إلى حفرتك فنواريك فيها. فيقبل إلى عمله فيقول: و الله إنني كنت فيك لزاهدا، و إنك كنت علي لثقيلًا، فما عندك؟ فيقول: أنا قرينك في قبرك و يوم نشرك حتى أعرض أنا و أنت على ربك. فإن كان لله وليا أتاه أطيّب خلق الله ريحا، و أحسنه منطقا، و أحسنه رياشا، فيقول: أبشر بروح و ريحان و جنّه نعيم. فيقول: من أنت؟ قال: أنا عمك الصالح ارتحل من الدنيا إلى الجنّه، فإنّه ليعرف غاسله و يناشد حامله أن يعجّله، فإذا دخل قبره أتاه

فردا یا پس فردا حرکت می‌کنم] و آنقدر به این حالت باقی بمانی] تا یک ماه کامل گردد پس از یک ماه نماز را کامل به جا آور و در سفر کمتر از سه [شبانه روز] نماز را شکسته نخوان.

راوی گوید: از آنان درباره کسی پرسیدم که با کشتی مسافرت می‌کند آیا نماز را بشکند یا کامل بخواند؟ گفت: بله. اگر در سفری دوردست هستی و چنان چه در رمضان مسافرت کردی اگر خواستی روزه بگیر و تمامی آنها گفتند: هنگامی که با کشتی مسافرت می‌کنی واجب است به سوی قبله نماز گزاری پس هنگامی که در میان نماز کشتی دور زد به همان سو که نماز می‌گزاردی باقی بمان. و تمامی آنها نماز عصر وقتی به پا داشتند زیر نور خورشید واضح و مشخص بود و آن به شیوه نماز رسول خدا صلی الله علیه و اله بود و تمامی آنان در نماز صبح قنوت گرفتند و عثمان چنین کرد [این روایت از طریق اهل سنت نقل شده و احکام فقهی اهل سنت را در بر دارد و موافقت علی علیه السلام با مواردی همچون «شکسته نخواندن نماز در سفر کمتر از سه روز و اینکه در سفر ماه رمضان اگر خواستی روزه بگیر یا اینکه قنوت گرفتن را ویژه نماز صبح دانسته است اگر نگوییم دروغ بستن به حضرت باشد، بر تقیه حمل می‌شود].

۶۵۱- هنگامی که انسان در آخرین روز از دنیا و اولین روز آخرت قرار می‌گیرد ثروت

و فرزندان و کردارش بر او ظاهر می‌شوند]

[۷۱۹] ۵۹- سوید بن غفله می‌گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام و عبد الله بن عباس گفتند: هنگامی که فرزند آدم در آخرین روز از دنیا و اولین روز از آخرت قرار می‌گیرد [شب اول قبر] ثروت و فرزندان و کردارش بر او ظاهر می‌شود پس رو به ثروتش می‌کند و می‌گوید: به خدا سوگند من بر تو آزمند و بخیل بودم. پس چه چیز در نزد توست؟ پس می‌گوید: کفنت را از من بگیر.

پس رو به سوی فرزندانش می‌کند پس می‌گوید: اینکه تو را تا قبرت بدرقه کنیم و در آن به خاک سپاریم. پس رو به کردارش می‌کند و می‌گوید: به خدا سوگند من به تو دلبستگی و رغبتی نداشتم و تو بر من سنگین بودی پس چه در نزد توست؟ می‌گوید: من در قبرت و در روزی که برانگیخته می‌شوی همراه توام تا آنگاه که من و تو بر پروردگارت عرضه گردیم.

پس اگر از دوستان خدا باشد خوشبوترین و خوش سخن‌ترین و خوش لباس‌ترین آفریدگان خدا به نزد او می‌آید و می‌گوید: روح و ریحان و بهشت پر نعمت خداوند بر تو بشارت باد.

پس می‌گوید: تو کیستی؟ می‌گوید: من کردار نیک توام که از دنیا به سوی بهشت کوچ کرده‌ام.

پس [مرده] شوینده خود را می‌شناسد و از حمل‌کنندگان خود می‌طلبد که در بردن او شتاب کنند. پس هنگامی که در قبر داخل می‌شود دو [فرشته] به نزدش می‌آیند.

اثنان: يقال لأحدهما منكر، وللآخر نكير، يجزان أشعارهما، ويحكان بأنيابهما، أصواتهما كالرعد العاصف، وأبصارهما كالبرق الخاطف، ثم يقولان: يا هذا من ربك، وما دينك، و من نبيك؟ فيقول: الله ربي و ديني الإسلام و نبيي محمد.

فيقولان: ثبتك الله لما تحب و ترضى، فهو قول الله (تعالى) يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ [ابراهيم (١٤): ٢٧]. ثم يقولان: نم ولى الله قرير العين نومه الآمن الشاب الناعم، فأنت لقول الله (عز و جل) أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا. و أما عدو الله فإنه يأتيه أفبح خلق الله وجهها، و أخبثه ثيابا، و أنتنه ريحا، فيقول له: أبشر بنزل من حميم و تصليه جحيم قدمت شرّ مقدم. فيقول: من أنت؟ فيقول أنا عمك الخبيث، فإنه ليعرف غاسله و يناشد حامله أن يحبسه، فإذا دخل فى قبره أتاه ممتحنا القبر، فألقيا أكفانه فى حفرته، ثم قالوا: من ربك، و ما دينك، و من نبيك؟ فيقول: لا أدري. فيقولان: لا دريت و لا هديت، فيضربان يافوخه بمرزبه ضربه ما خلق الله من دابة إلا تذعر لها ما خلا الثقلين، ثم يفتحان له بابا إلى النار و يقولان له: نم على شرّ الحال؛ فإنه لمن الضيق لفى مثل قبه القناه من الزج، حتى إن دماغه ليخرج من بين أظفاره و لحمه، و يسלט الله عليه حيات الأرض و عقاربها و هوائها و شياطينها فتتناهشه حتى يبعثه الله، و إنه ليتمنى قيام الساعة ممّا هو فيه من الشرّ.

٦٠-٧٢٠- ابن الصلت، عن أحمد بن محمد بن عقده، عن القاسم بن جعفر بن

که به یکی منکر و به دیگری نکیر گفته می شود موهایشان به زمین کشیده می شود و دندان هایشان را برهم می ساینند. صدایشان چون رعدی شدید و مهیب و دیدگانشان چون برقی رباینده است. آنگاه می گویند: فلانی پروردگارت و دینت و پیامبرت کیست؟ پس می گوید:

خداوند پروردگارم و اسلام دینم و محمد پیامبرم است. پس می گویند: خداوند تو را بر آنچه دوست داری و می پسندی پا برجا بدارد و آن سخن خداوند والا است که می فرماید:

«خداوند مؤمنان را با گفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت پایدار می دارد» [ابراهیم (۱۴): آیه ۲۷] آنگاه آن دو فرشته می گویند: ای دوست خدا با چشمان آرام و همچون جوانی آسوده و ایمن بخواب. پس تو مصداق سخن پروردگار هستی که می فرماید: «در آن روز قرارگاه بهشتیان از همه بهتر و آسایششان نیکوتر است» [فرقان (۲۵): آیه ۲۴] و اما زشت روترین و بد لباس ترین و بدبوترین آفریدگان خدا به نزد دشمن خدا می آید. پس به او می گوید: وارد شدن در آتش گداخته شده و داخل شدن در دوزخ بر تو بشارت باد. به بد قدمگاه قدم گذاشتی. پس می گوید: تو کیستی؟ پاسخ می دهد: من کردار ناپسند توام. پس او شوینده خود را می شناسد و از حمل کنندگانش می طلبد که او را نگه دارند [و به سوی قبر نبرند] پس هنگامی که در قبر داخل می شود دو فرشته سؤال کننده داخل می شوند و کفن هایش را در قبر می اندازند آنگاه می گویند: پروردگار و دین و پیامبر تو کیست؟ پاسخ می دهد: نمی دانم. پس آن دو فرشته می گویند: ندانستی و هدایت نگشتی. آنگاه با گریزی آهنی چنان ضربه ای بر سرش می زنند که هیچ آفریده ای از خدا جز جن و انس نمی ماند مگر آنکه از آن ضربه هراسان می شود. آنگاه دری از دوزخ به رویش می گشایند و به او می گویند: با بدترین حالت بخواب.

پس آن قبر از نظر تنگی هم چون سر آهنی نیزه ای است [و این فشار به حدی است] که مغز سر او از میان ناخن و گوشتش بیرون می زند و خداوند مارها و عقربها و گزندگان و شیاطین زمین را بر او مسلط می گرداند تا روزی که او را برانگیزد. و او از شدت بدی و شری که در آن به سر می برد آرزو می کند قیامت برپا شود.

أحمد عن عباد، بن أحمد القزويني، عن أبيه، عن عبد الرحمن بن ثابت عن حسان بن عطية، عن عمرو بن ميمون الأزدي قال: كنت مع معاذ بالشام، فلما قبض أبيت عبد الله بن مسعود بالكوفة و كنت معه، فأبكر بعض الوقت في زمانه فقلت له: يا أبا عبد الرحمن، كيف ترى في الصلاة معهم؟ فقال: صل الصلاة لوقتها، و اجعل صلاتك معهم سبحانه. فقلت: أبا عبد الرحمن -يرحمك الله ندع- الصلاة في الجماعة؟ فقال: ويحك يا بن ميمون إن جمهور الناس الأعظم قد فارقوا الجماعة، إن الجماعة من كان على الحق و إن كنت وحدك. فقلت: أبا عبد الرحمن، و كيف أكون جماعه و أنا وحدي؟ فقال: إن معك من ملائكة الله و جنوده المطيعين لله أكثر من بنى آدم أولهم و آخرهم.

انتهت أحاديث ابن الصلت ٧٢١-٦١- أخبرنا هلال بن محمّد بن جعفر عن عليّ بن محمّد البرّاز، عن إبراهيم بن إسحاق عن محمّد بن الحسن السّكونيّ عن صالح بن أبي الأسود، عن أبان بن تغلب، عن حبيش بن المعتمر، عن أبي ذرّ عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله قال: إنّما مثل أهل بيتي فيكم كمثل سفينه نوح عليه السّلام من دخلها نجا، و من تخلف عنها غرق.

٧٢٢-٦٢- أخبرنا الحفّار، عن عيسى بن موسى الهاشميّ عن أبي بكر بن المرزبان، عن محمّد بن موسى القرشيّ، عن إبراهيم بن سعيد الجعفيّ، عن عبد الله البجليّ، عن شعبه، عن قتاده، عن حميد بن عبد الرحمن، عن أبي سعيد

[۷۲۰] ۶۰- عمرو بن میمون ازدی می گوید: به همراه معاذ در شام بودم پس هنگامی که از دنیا رفت به نزد عبد الله بن مسعود در کوفه رفتم و با او همنشین شدم گاهی بعضی از نمازها را زودتر از جماعت و در اول وقت به جا می آورد. پس به او گفتم: ای ابا عبد الرحمن! نماز با آنان را چگونه می بینی؟ [و درباره آن چه نظری داری؟] گفت: نماز [واجب] را در زمانش [به فردای] به جای آور و نماز خود با آنان را مستحبی قرار ده. پس گفتم: ای ابا عبد الرحمن - خداوند تو را بیخشاید- نماز در میان جماعت مسلمانان را رها کنیم. پس گفت: وای بر تو ای ابن میمون! همانا توده انبوهی از مردم جماعت را رها نموده اند. همانا جماعت، کسانی هستند که بر حق باشند هر چند که تو یک نفر به تنهایی [بر حق] باشی پس گفتم: ای ابا عبد الرحمن. چگونه من به تنهایی یک جماعت باشم؟ گفت: همانا فرشتگان خدا و سپاهیان فرمانبر او که از پیشینیان و آیندگان فرزندان آدم بیشترند به همراه تو هستند.

روایات ابن صلت به پایان رسید

۶۵۳- حدیث سفینه

[۷۲۱] ۶۱- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما همچون کشتی نوح علیه السلام است هر کس در آن داخل شود نجات می یابد و هر کس از آن سر باز زند غرق می شود.

ص: ۷۸۳

الخدري، عن عمران ابن حصين، قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: النَّظْرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِبَادَةٌ.

٦٣-٧٢٣- أخبرنا هلال بن محمّد أبو الفضل عيسى بن المتوكل على الله، قال اخبرني أبو عبد الله بن نصير عن محمّد بن عيسى المقرئ، عن سعيد بن أحمد البزاز، عن المنذر بن محمّد بن محمّد: عن أبيه، عن الرضا عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: ما من هدهد إلا و في جناحه مكتوب بالسريانيّة «آل محمّد خير البريّة».

٦٤-٧٢٤- أخبرنا الحفّار، عن عيسى بن موسى عن عليّ بن عبيد، عن محمّد بن سهل عن أبي عبد الله بن محمّد البلويّ عن إبراهيم بن عبيد الله بن العلاء، عن أبيه عن زيد ابن عليّ عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السّلام قال: ما زلت مظلوما مذ كنت، أن كان عقيل ليرمد فيقول: لا تذرّوني حتّى تذرّوا أخي عليّاً؛ فأضجع فأذرّ و ما بي رمد.

٦٥-٧٢٥- أخبرنا الحفّار، قال: حدّثني أبو الفضل، قال: حدّثنا عليّ بن عبيد، قال: حدّثنا محمّد بن سهل، قال: حدّثنا عبد الله بن محمّد البلويّ، قال: حدّثني إبراهيم بن عبيد الله بن العلاء، عن أبيه، عن زيد بن عليّ، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ ابن أبي طالب عليهم السّلام، عن النّبيّ صَلَّى الله عليه و اله، قال الحسن و الحسين يوم القيامة عن جنبي عرش الرّحمن بمنزله الشّنفين من الوجه.

۶۵۴- نگاه کردن به صورت حضرت علی علیه السلام

[۷۲۲]۶۲- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: نگاه به چهره علی بن ابی طالب، عبادت است.

۶۵۵- هیچ هدهدی نیست مگر آنکه زیر بالش نوشته شده که آل محمد بهترین آفریدگانند

[۷۲۳]۶۳- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هیچ هدهدی نیست مگر آن که در بالش به زبان سریانی نوشته است: خاندان محمد بهترین آفریدگانند.

۶۵۶- حضرت علی علیه السلام از زمانی که به دنیا آمدند مظلوم بودند

[۷۲۴]۶۴- علی علیه السلام فرمود: از زمانی که به دنیا آمدم تا کنون مظلوم و ستمدیده بوده ام. اگر عقیل چشم درد می گرفت می گفتم: پیش از اینکه در چشم برادرم علی دوا بگذارید در چشمم دوا نهدید. [و اجازه دوا گذاشتن نمی داد]. پس مرا خوابانده و در چشمم دوا گذاشته می شد در حالی که چشم دردی نداشتم.

۶۵۷- امام حسن و حسین علیه السلام در روز قیامت

[۷۲۵]۶۵- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: در روز قیامت حسن و حسین در دو طرف عرش خداوند رحمان همچون دو گوشواره یک چهره اند.

٦٦-٧٢٦- أخبرنا الحفّار، عن الجعابيّ عن عليّ بن موسى الخزاز عن الحسن بن عليّ الهاشميّ عن إسماعيل عن عثمان بن أحمد عن أبي قلابه عن بشر بن عمر عن مالك بن أنس عن زيد بن أسلم عن إسماعيل بن أبان، عن أبي مريم، عن ثوير بن أبي فاخته، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى، قال: قال أبي دفع: النبيّ صلّى الله عليه و اله الزّايه يوم خيبر إلى عليّ بن أبي طالب عليه السلام ففتح الله عليه، و أوقفه يوم غدیر خمّ، فأعلم الناس أنّه مولی كلّ مؤمن و مؤمنه، و قال له: «أنت منّي، و أنا منك». قال له:

«تقاتل على التّأويل كما قاتلت على التّنزيل». و قال له: «أنت منّي بمنزله هارون من موسى». و قال له: «أنا سلم لمن سالمت، و حرب لمن حاربت». و قال له:

«أنت العروه الوثقى». و قال له: «أنت تبين لهم ما اشتبه عليهم بعدى». و قال له:

«أنت إمام كلّ مؤمن و مؤمنه، و وليّ كلّ مؤمن و مؤمنه بعدى» و قال له: «أنت العدى أنزل الله فيه: وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ [التوبة(٩):٣] و قال له: «أنت الآخذ بسنتي و الذّابّ عن ملّتي». و قال له: «أنا أوّل من تنشقّ الأرض عنه و أنت معي». و قال له: «أنا عند الحوض، و أنت معي». و قال له: «أنا أوّل من يدخل الجنّه و أنت بعدى تدخلها و الحسن و الحسين و فاطمه عليهم السّلام». و قال له: «إنّ الله أوحى إليّ بأن أقوم بفضلك فقامت به في الناس و بلّغتهم ما أمرني الله بتبليغه». و قال له: «أتق الضّغائن التي لك في صدور من لا يظهرها إلّا بعد موتي، أولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون». ثمّ بكى النبيّ صلّى الله عليه و اله فقيل: ممّ بكأوك يا رسول

[۷۲۶]-۶۶- بو لیلی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و اله در روز جنگ خیبر پرچم را به علی بن ابی طالب علیه السلام سپرد و خداوند به وسیله او مسلمانان را پیروز ساخت و پیامبر او را در روز غدیر خم ایستاند و مردم را آگاه کرد که او مولای هر زن و مرد مؤمنی است. و به او فرمود: تو از منی و من از توأم. و به او فرمود: براساس باطن قرآن می جنگی همان گونه که من براساس ظاهر فرو فرستاده شده قرآن جنگیدم. و به او فرمود: جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی است و به او فرمود: من با هر کس که صلح کنی صلح می کنم و با هر کس بجنگی می جنگم. و به او فرمود: تو ریسمان محکم الهی هستی. و به او فرمود: توئی که هر آنچه پس از من بر آنان اشتباه گردد را بیان می کنی و به او فرمود: تو پس از من پیشوا و سرپرست هر زن و مرد مؤمنی هستی. و به او فرمود: تو کسی هستی که خداوند درباره او این آیه را فرود فرستاد: «در روز حج اکبر خدا و رسولش به مردم اعلام می کنند...» [توبه (۹)]:

آیه ۳] او به او فرمود: تو سنت و شیوه مرا پیاده می کنی و از ملت من حمایت و دفاع می کنی. و به او فرمود: من اولین کسی هستم که در بهشت داخل می شوم و تو و حسن و حسین و فاطمه پس از من در بهشت داخل می گردید. و به او فرمود: خداوند به من وحی فرمود که برتری تو را بیان دارم پس برتری ات را در میان مردم بیان داشتم و آن چه را که خداوند ابلاغ و رساندن آن را به من فرمان داده بود ابلاغ کردم. و به او فرمود: خداوند به من وحی فرمود که برتری تو را بیان دارم پس برتری ات را در میان مردم بیان داشتم و آنچه را که خداوند ابلاغ و رساندن آن را به من فرمان داده بود ابلاغ کردم. و به او فرمود: از کینه هایی که در سینه های کسانی است که آن را جز پس از مرگ من آشکار نمی سازند برحذر باش. ایشان کسانی هستند که خداوند و نفرین کنندگان آنان را نفرین می کنند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله گریست. پس گفته شد: ای رسول خدا! چرا می گریی؟

اللّٰه؟ قال: أخبرني جبرئيل عليه السّلام أنّهم يظلمونه و يمنعونه حقّه، و يقاتلونه و يقتلون ولده، و يظلمونهم بعده، و أخبرني جبرئيل عليه السّلام عن ربّه (عزّ و جلّ) أنّ ذلك يزول إذا قام قائمهم، و علت كلمتهم، و أجمعت الأئمّه على محبتهم، و كان الشّانئ لهم قليلا، و الكاره لهم ذليلا، و كثر المادح لهم، و ذلك حين تغير البلاد، و ضعف العباد، و الإياس من الفرج، و عند ذلك يظهر القائم منهم. فقيل له: ما اسمه؟ قال النّبىّ صلّى اللّٰه عليه و اله اسمه كاسمى، و اسم أبيه كاسم أبى، هو من ولد ابنتى، يظهر اللّٰه الحقّ بهم، و يخمد الباطل بأسيافهم، و يتبعهم النّاس بين راغب إليهم و خائف منهم. قال: و سكن البكاء عن رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و اله فقال: معاشر المؤمنين، أبشروا بالفرج، فإنّ وعد اللّٰه لا يخلف، و قضاءه لا يردّ، و هو الحكيم الخبير، فإنّ فتح اللّٰه قريب. اللّٰهم إنّهم أهلى فأذهب عنهم الرّجس و طهرهم تطهيرا، اللّٰهم اكأهم وارعهم و كن لهم و انصرهم و أعزهم، و لا تذلهم، و اخلفنى فيهم، إنّك على كلّ شىء قدير.

٦٧-٧٢٧- أخبرنا الحفّار، عن الجعابىّ، عن سعيد بن عبد اللّٰه بن عجب الأنصارىّ، عن خلف بن درست، عن القاسم بن هارون، عن سهل بن سفيان، عن همام عن قتاده، عن أنس، قال: قال رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و اله: لمّا عرج بى إلى السّماء دنوت من ربّى (عزّ و جلّ) حتّى كان بينى و بينه قاب قوسين أو أدنى، فقال: يا محمّد، من تحبّ من الخلق عليه السّلام قلت: يا ربّ علينا. قال: التفت يا محمّد؛ فالتفت عن يسارى، فإذا علىّ بن أبى طالب عليه السّلام.

فرمود: جبرئیل به من خبر داد که آنان به او ستم روا داشته و او را از حَقِّش باز می دارند و با او می جنگند و فرزندان او را به شهادت می رسانند و پس از او به آنان ستم می کنند. و جبرئیل از جانب خدا به من خبر داد که آن [مصیبت و سختی] زمانی برطرف می شود که قائم این امت بر خیزد و حکم و خواسته شان والایی یابد و این امت بر محبت آنان اجتماع کند و دشمنان آنان اندک و ناخوش دارندگانشان خوار گردند و ستاینندگانشان فراوان گردند و آن در زمانی است که سرزمین ها تغییر یابد و بندگان ناتوان شوند و از گشایش ناامید گردند و در آن هنگام است که قائمشان پدیدار می شود. پس گفته شد: اسمش چیست؟ پیامبر فرمود: نام او چون نام من و پدرش چون نام پدرم است او از فرزندان دخترم می باشد که خداوند به وسیله آنان حق را آشکار می سازد و با شمشیرهایشان باطل را خاموش می نماید و مردم از ایشان پیروی می کنند گروهی به سوی آنان میل دارند و گروهی از آنان در هراسند. راوی گوید: و گریستن رسول خدا صلی الله علیه و اله متوقف شد پس فرمود: ای گروه مؤمنان بر شما به گشایش بشارت باد. به درستی که وعده خداوند تخلف نمی پذیرد و قضای [حتمی] او باز نمی گردد و او حکیم آگاه است پس همانا پیروزی خداوند نزدیک است. خداوندا همانا ایشان خاندان نزدیک من هستند پس پلیدی را از آنان دور بدار و به بهترین شکل پاکشان کن. خداوندا آنان را حفظ و از آنان مراقبت نما و برایشان [یار و یاور] باش و یاری شان نما و گرامی شان بدار و خوارشان نساز و از میان آنان برایم جانشین قرار ده به درستی که تو بر هر کاری توانایی.

۶۵۹- حدیث اسراء

[۷۲۷] ۶۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که به سوی آسمان بالا برده شدم به پروردگارم نزدیک شدم تا جایی که میان من و او به مقدار نزدیکی دو سر کمان یا نزدیک تر فاصله بود.

پس خداوند فرمود: ای محمد! از میان آفریدگانم چه کسی را دوست می داری؟ عرضه داشتم:

پروردگارا! علی را دوست می دارم. فرمود: ای محمد! روی گردان پس به سمت چپ خود برگشتم و علی ابن ابی طالب علیه السلام را مشاهده کردم.

٦٨-٧٢٨- أخبرنا الحفّار، عن الجعابيّ، عن محمّد بن أحمد الكاتب، عن أحمد بن يحيى الأوديّ، عن حسن بن حسين الأنصارى، عن يحيى بن يعلى عن عبد الله بن موسى عن أبي هاشم الرّمّانيّ، عن أبي البخترى، عن زاذان قال قال لى سلمان يا زاذان، أحبّ عليّ، فإنّى رأيت رسول الله صلّى الله عليه و اله ضرب فخذه، وقال: محبّك محبّي و محبّي محبّ لله، و مبغضك مبغضى و مبغضى مبغض لله (عزّ و جلّ).

٦٩-٧٢٩- أخبرنا الحفّار، عن عبد الله بن محمّد بن عثمان عن محمّد بن عليّ بن معمر عن أحمد بن المعافا عن عليّ بن موسى الرضا عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السّلام، عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله، عن جبرئيل، عن ميكائيل، عن إسرافيل، عن القلم، عن اللوح، عن الله تعالى عليّ حصنى، من دخله أمن نارى.

٧٠-٧٣٠- أخبرنا الحفّار، عن عبد الله بن محمّد، بن عثمان عن محمّد بن عليّ بن معمر عن عليّ بن يونس اللؤلؤيّ عن جدّه هشام بن يونس، عن حسين بن سليمان، عن عبد الملك بن عميره، عن أنس، قال: نظر النّبىّ صلّى الله عليه و اله إلى عليّ عليه السّلام فقال: كذب من زعم أنّه يبغضك و يحبّنى.

٧١-٧٣١- أخبرنا الحفّار، عن عبد الله بن محمّد عن عبد الله بن زاذان عن عبيد بن يعقوب، عن يحيى بن يسار عن محمّد بن إسماعيل عن أبي إسحاق، عن عاصم بن ضميره، عن عليّ عليه السّلام و عن الحارث، عن عليّ عليه السّلام، عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله أنّه قال: مثلى مثل شجره أنا أصلها، و عليّ فرعها، و الحسن و الحسين ثمرتها،

۶۶۰- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام

[۷۲۸] ۶۸- زاذان می گوید: سلمان به من گفت: ای زاذان! علی را دوست بدار. پس همانا من مشاهده کردم که رسول خدا بر روی ران علی زد و فرمود: دوستدار تو دوستدار من است و دوستدار من دوستدار خداست و دشمنت دشمن من و دشمن من دشمن خدای والاست.

۶۶۱- علی دژ محکم الهی است

[۷۲۹] ۶۹- امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و اله و او از جبرئیل و او از جبرئیل و او از میکائیل و او نیز از اسرافیل و او از قلم و او از لوح و او از خدای والا روایت می کند که فرمود: علی دژ استوار من است که هر کس در آن داخل گردد از آتش من در امان است.

۶۶۲- فضائل علی علیه السلام

[۷۳۰] ۷۰- انس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام نگریست پس فرمود: دروغ می گوید کسی که گمان می کند با وجود دشمنی با تو مرا دوست می دارد.

[۷۳۱] ۷۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: مثل من چون درختی است که من تنه آن و علی شاخه آن و حسن و حسین میوه آن و شیعیان برگ های آنند. از نیکو فقط حاصل و نتیجه نیکو به دست می آید.

و الشَّيْعه ورقها، فأبى أن يخرج من الطَّيب إلا الطَّيب.

٧٢-٧٣٢- أخبرنا الحفَّار، عن عبد الله بن محمَّد بن محمَّد بن أبي بكر عن أحمد بن محمَّد بن يزيد، عن حسين بن حسن، عن قيس بن الزَّبيع، عن أبي هاشم الرُّماني، عن مجاهد، عن ابن عبَّاس، قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله عليّ مَنى بمنزله رأسى من بدنى.

٧٣-٧٣٣- أخبرنا هلال بن محمَّد بن جعفر عن محمَّد بن عمر عن محمَّد بن هارون الهاشمي، عن محمَّد بن زياد النَّخعي عن محمَّد بن فضيل بن غزوان، عن غالب الجهني، عن أبي جعفر محمَّد بن عليّ، عن أبيه، عن جدّه عليه السَّلام قال: قال عليّ عليه السَّلام قال النَّبى صَلَّى الله عليه و اله لَمَّا أسرى بى إلى السَّجاء، ثم من السَّجاء إلى سدره المنتهى، وفتت بين يدى ربى (عزّ و جلّ) فقال لى: يا محمَّد. قلت: لئيك و سعديك. فقال: قد بلوت خلقى فأيتهم وجدت أطوع لك؟ قال: قلت: ربّ عليّ. قال: صدقت يا محمَّد، فهل اتَّخذت لنفسك خليفه يؤدّى عنك، و يعلم عبادى من كتابى ما لا يعلمون؟ قال: قلت: اختر لى، فإنّ خيرتك خيرتى. قال: قد اخترت لك عليّ، فاتَّخذه لنفسك خليفه و وصيّا و نحلته علمى و حلمى، و هو أمير المؤمنين حقًا، لم ينلها أحد قبله و ليست لأحد بعده. يا محمَّد، عليّ رايه الهدى و إمام من أطاعنى و نور أوليائى، و هو الكلمه الّتى ألزمتها المتّقين، من أحبّه فقد أحبّنى، و من أبغضه فقد أبغضنى، فبشّره بذلك يا محمَّد. فقال النَّبى صَلَّى الله عليه و اله قلت: ربّى فقد بشّرته. فقال

ص: ٧٩٢

[۷۳۲]۷۲- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: جایگاه علی نسبت به من همچون جایگاه سرم نسبت به بدنم می باشد.

۶۶۴- حدیث اسراء

[۷۳۳]۷۳- هنگامی که [در شب معراج] به آسمان ها برده شدم از آسمانی به آسمان دیگر رفتم تا به سدره المنتهی رسیدم و در مقابل پروردگارم ایستادم پس خداوند به من فرمود: ای محمد! عرضه داشتم: پروردگارا! گوش به فرمانت هستم از پاسخ گویی به تو سعادت مندم.

فرمود: همانا تو آفریدگان مرا آزمودی. پس کدامیک از تو فرمان پذیرترند؟ گفتم: پروردگارا! علی. فرمود: ای محمد! راست گفتی. پس آیا برای خود جانشینی برگزیده ای که پس از تو امور تو را به انجام رساند و به بندگانم از کتابم آن چه را که نمی دانند بیاموزد؟ حضرت می فرماید:

عرضه داشتم: خود برایم برگزین، پس همانا انتخاب تو برایم نیکوتر است. خداوند فرمود:

علی را برایت برگزیدم پس او را جانشین و خلیفه خود قرار دادم. به درستی که من دانش و بردباری خود را به او بخشیده ام و او به حق امیر مؤمنان است و هیچ کس پیش از او و پس از او به این نام نامیده نشده است. ای محمد! علی پرچم هدایت و امام کسانی است که از من پیروی می کنند. او نور دوستان من و کلمه ای است که پرهیزگاران را به همراهی آن واداشتم. هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

پس ای محمد او را براین امر بشارت ده. پس پیامبر فرمود: پروردگارا! به او بشارت دادم

علّي عليه السّلام: أنا عبد الله و في قبضته، إن يعاقبني فبذنوبي لم يظلمني شيئا، و إن يتمّ لي وعدى فالله مولاي. قال: أجل، و اجعل ربيعه الإيمان بك قال: قد فعلت ذلك به يا محمّد، غير أنّي مختصّه بشيء من البلاء لم أختص به أحدا من أوليائي. قال: قلت:

ربّي أخي و صاحبي. قال: قد سبق في علمي أنّه مبتلي، لو لا علّي لم يعرف حزبي و لا أوليائي و لا أولياء رسلي.

٧٤-٧٣٤- أخبرنا الحفّار، عن الجعابيّ، عن علّي بن أحمد العجليّ، عن عبّاد بن يعقوب، عن عيسى بن عبد الله العلويّ عن أبيه، عن أبيه عن جدّه، عن علّي عليه السّلام قال: جاء رسول الله صلّى الله عليه و اله ذات ليله يطلبني، فقال: أين أخي، يا أمّ أيمن؟ قالت: و من أخوك؟ قال: علّي. قالت: يا رسول الله، تزوّجه ابنتك و هو أخوك؟ قال: نعم. أما و الله يا أمّ أيمن، زوّجتها كفوا شريفا و جيبها في الدّنيا و الآخرة و من المقرّبين.

٧٥-٧٣٥- أخبرنا الحفّار، عن الجعابيّ، عن علّي بن أحمد، عن عبّاد بن يعقوب، عن عيسى بن عبد الله، عن أبيه، عن جدّه، عن علّي عليه السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: علّي يعسوب المؤمنين، و المال يعسوب المنافقين.

٧٦-٧٣٦- أخبرنا الحفّار، عن محمّد بن أحمد بن الصّوّاف، عن إسحاق بن عبد الله عن زيد بن عبد الغفّار، عن حسين بن موسى بن جعفر عن آبائه عليه السّلام عن فاطمه عن أمير المؤمنين صلوات الله عليهما قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أيّما رجل صنع إلى رجل من ولدي صنيعه، فلم يكافئه عليها، فأنا المكافئ له عليها.

که علی در جواب گفت: من بنده خدا و در اختیار او هستم. اگر مرا عذاب کند که به سبب گناهانم بوده و بر من ستم روا نداشته است و اگر آنچه به من وعده داده است را بر من تمام سازد پس خداوند به من سزاوارتر است. پس پیامبر فرمود: ای محمد با او چنین کردم جز آن که او را به بلایی مخصوص گرداندم که هیچ یک از دوستانم را به چنین بلایی مخصوص نگردانیده‌ام. گفتم: پروردگارا او برادر و همراه من است. فرمود: همانا در دانش من از پیش بوده است که او مورد امتحان قرار می‌گیرد و مردم نیز درباره او در معرض امتحان قرار می‌گیرند. اگر علی نبود گروه من و دوستانم و دوستان فرستاده ام شناخته نمی‌شدند.

۶۶۵- علی علیه السلام برادر رسول الله صلی الله علیه و اله

[۷۳۴] ۷۴- علی علیه السلام می‌گوید: شبی رسول خدا صلی الله علیه و اله به دنبال من آمد و فرمود: ای ام ایمن برادرم کجاست؟ عرضه داشت: برادرت کیست؟ فرمود: علی. عرضه داشت: ای رسول خدا.

دخترت را به ازدواج او در می‌آوری در حالی که او برادر توست؟ فرمود: بله به خدا سوگند ای ام ایمن. دخترم را به ازدواج همسری شریف و آبرومند در دنیا و آخرت و از نزدیک شدگان [درگاه الهی] در آوردم.

۶۶۶- حضرت علی علیه السلام پیشوای مؤمنان

[۷۳۵] ۷۵- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: علی پیشوای مؤمنان، و ثروت پیشوای منافقان است.

۶۶۷- پاداش پیامبر به نیکی بر فرزندان او

[۷۳۶] ۷۶- علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس به یکی از فرزندان من نیکی و احسان کند و فرزندم در مقابل نیکی او پاداش ندهد من پاداش آن شخص را در برابر آن احسان خواهم داد.

٧٧-٧٣٧- أخبرنا الحفّار، عن أبي الحسن عليّ بن أحمد الحلواني، قال: حدّثنا محمّد بن إسحاق المقرئ، قال: حدّثنا عليّ بن حمّاد الخشّاب، عن عليّ المدينيّ، عن وكيع عن سليمان بن مهران، عن جابر، عن مجاهد، عن ابن عبّاس، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: لمّا عرج بي إلى السّماء رأيت على باب الجنّة مكتوباً «لا إله إلاّ الله، محمّد رسول الله، عليّ حبيب الله، الحسن و الحسين صفوه الله، فاطمه أمه الله، علي باغضهم لعنه الله».

٧٨-٧٣٨- أخبرنا الحفّار، عن عليّ بن أحمد الحلواني، عن محمّد بن القاسم المقرئ، عن الفضل بن حباب عن مسلم بن إبراهيم، عن أبان، عن قتاده، عن أبي العالیه، عن ابن عبّاس، قال: كنّا جلوساً مع النّبىّ صلّى الله عليه و اله إذ هبط عليه الأمين جبرئيل عليه السّلام، و معه جام من البلّور الأحمر مملوءاً، مسكاً و عنبراً، و كان إلى جنب رسول الله صلّى الله عليه و اله عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و ولداه الحسن و الحسين فقال له: السّلام عليك، الله يقرأ عليك السّلام، و يحييك بهذه التّحيّه، و يأمرك أن تحيّي بها عليّاً و ولديه، قال ابن عبّاس: فلمّا صارت في كفّ رسول الله صلّى الله عليه و اله هلّ ثلاثاً، و كبر ثلاثاً، ثمّ قالت بلسان ذرب طلق: بسم الله الرحمن الرحيم طه* ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى [طه (٢٠): ١-٢] فاشتّمها النّبىّ صلّى الله عليه و اله و حيّا بها عليّاً عليه السّلام، فلمّا صارت في كفّ عليّ عليه السّلام قالت: بسم الله الرحمن الرحيم إنّما وئيتكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يُقيمون الصّلاة و يؤتُونَ الزّكاة و هم راكعون [المائدة (٥): ٥٥] فاشتّمها

[۷۳۷] ۷۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که به سوی آسمان بالا برده شدم دیدم که بر در بهشت نوشته شده است: هیچ معبودی جز خدا نیست محمّد فرستاده اوست. علی دوست خداست. حسن و حسین برگزیدگان اویند. فاطمه کنیز خداست نفرین خدا بر دشمنانشان.

۶۶۹- جامی از بلور قرمز هدیه خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و اله

[۷۳۸] ۷۸- ابن عبّاس می گوید: در نزد پیامبر نشسته بودیم که جبرئیل امین بر او فرود آمد در حالی که با او جامی بلورین و سرخ رنگ و لبریز از مشک و عنبر بود. و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و اله علی بن ابی طالب و دو دو فرزندش حسن و حسین قرار داشتند. پس جبرئیل به پیامبر عرضه داشت: سلام بر تو. خداوند به تو سلام می رساند و با این هدیه به تو درود می فرستد و به تو فرمان می دهد که بر علی و دو فرزندش درود فرستی. ابن عبّاس می گوید: پس هنگامی که آن هدیه در دستان پیامبر قرار گرفت سه بار «لا اله الا الله» و سه بار «الله اکبر» گفت آنگاه با زبانی شیوا و بَرّان عرضه داشت: به نام خداوند بخشاینده مهربان «طه» [ای پیامبر] قرآن را بر تو نازل نکردیم که به مشقّت افتی» [طه (۲۰): آیه ۱-۲] پس پیامبر او را بوئید و آن را به علی سپرد پس هنگامی که در دستان علی علیه السلام قرار گرفت عرضه داشت: به نام خداوند بخشاینده مهربان «فقط خدا و رسولش و مؤمنانی که نماز را برپا می دارند و در رکوع زکات می دهند یار و یاور شما هستند» [مائده (۵): آیه ۵۵]

عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَيَّا بِهَا الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا صَارَتْ فِي كَفِّ الْحَسَنِ قَالَتْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ [النبا(٧٨): ١-٣] فَاشْتَمَّهَا الْحَسَنُ وَحَيَّا بِهَا الْحَسِينَ فَلَمَّا صَارَتْ فِي كَفِّ الْحَسِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسَيْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ [الشورى(٤٢): ٢٣] ثُمَّ رَدَّتْ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [النور(٢٤): ٣٥] قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَا أُدْرَى إِلَى السَّمَاءِ صَعِدَتْ، أَمْ فِي الْأَرْضِ تَوَارَتْ بِقَدْرِهِ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ).

٧٩-٧٣٩- أخبرنا الحفّار، عن ابن السّيمّاك، عن عبد الملك بن محمّد الرّقاشيّ، عن أبيه و معلّى بن راشد معا عن عبد الواحد بن زياد، عن عبد الرّحمن بن إسحاق، عن النّعمان بن سعد، عن عليّ عليه السّلام أنّ النّبىّ صلّى الله عليه وآله قال: خياركم من تعلّم القرآن و علّمه.

٨٠-٧٤٠- أخبرنا الحفّار، عن أبي عمرو عثمان بن أحمد بن عبد الله الدّقّاق المعروف بابن السّيمّاك عن أبي قلابه عبد الملك بن محمّد بن عبد الله الرّقاشيّ، عن مسلم بن إبراهيم، عن الحارث بن نبهان، عن عاصم بن بهدله، عن مصعب بن سعد، عن سعد، عن النّبىّ صلّى الله عليه وآله قال: خياركم من تعلّم القرآن و علّمه.

٨١-٧٤١- أخبرنا الحفّار، عن عثمان بن أحمد، عن الرّقاشيّ، عن وهب بن

پس علی آن را بوئید به حسن سپرد. پس هنگامی که در دست حسن قرار گرفت گفت: به نام خداوند بخشنده مهربان «در باره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ از خبری بزرگ. خبری که درباره آن اختلاف دارند» [نبا(۷۸): آیه ۱-۳] پس حسن آن را بوئید و به حسین سپرد پس هنگامی که در دست حسین قرار گرفت گفت: به نام خداوند بخشنده مهربان «بگو من در ازای رسالتم پاداشی جز محبت خویشاوندانم از شما طلب نمی کنم و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکیش می افزایم زیرا خدا آمرزنده شکرپذیر است» [شوری(۴۳): آیه ۲۳] آنگاه آن تحیت به پیامبر بازگردانده شد پس گفت: به نام خداوند بخشنده مهربان «خداوند نور آسمان ها و زمین است» [نور(۲۴): آیه ۳۵] ابن عباس می گوید: پس نمی دانم که با قدرت خداوند والا به سوی آسمان ها بالا رفت یا در زمین پنهان شد.

۶۷۰- یاد گرفتن و یاد دادن قرآن

[۷۳۹] ۷۹- علی علیه السلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: بهترین شما کسی است که قرآن بیاموزد و به دیگران یاد دهد.

[۷۴۰] ۸۰- سعد بن سعد نقل کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: بهترین شما کسی است که قرآن بیاموزد و به دیگران یاد دهد.

ص: ۷۹۹

حريز، عن موسى بن عليّ بن رباح، عن أبيه عن عقبه بن عامر: أنّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَيُّكُمْ يَحِبُّ أَنْ يَغْدُوَ إِلَى الْعَقِيقِ أَوْ إِلَى بَطْحَاءِ مَكَّةَ فَيُؤْتِي بِنَاقَتَيْنِ كَوْمَاوِينَ حَسَنَتَيْنِ، فَيُدْعِي [فَيُدْعُو] بِهِمَا إِلَى أَهْلِهِ مِنْ غَيْرِ مَأْثَمٍ وَلَا قَطِيعَةٍ رَحِمَ؟ قَالُوا: كُلُّنَا نَحِبُّ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: لِأَنَّ يَأْتِي أَحَدَكُمْ الْمَسْجِدَ فَيَتَعَلَّمُ آيَةَ خَيْرٍ لَهُ مِنْ نَاقَةٍ، وَآيَتَيْنِ خَيْرٍ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ وَثَلَاثَ خَيْرٍ لَهُ مِنْ ثَلَاثٍ.

٨٢-٧٤٢- أخبرنا الحفّار، عن عثمان بن أحمد، عن أبي قلابه عن أبيه عن محمّد بن مروان، عن المعارك بن عبّاد، عن سعيد بن أبي سعيد، عن أبيه، عن أبي هريره، عن النّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ، وَتَعَلَّمُوا غَرَائِبَهُ، وَغَرَائِبَهُ فَرَائِضُهُ وَحُدُودُهُ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى خَمْسَةِ وَجُوهٍ: حَلَالٌ، وَحَرَامٌ، وَمُحْكَمٌ، وَمُتَشَابِهٌ، وَأَمْثَالٌ؛ فَاعْمَلُوا بِالْحَلَالِ، وَدَعُوا الْحَرَامَ، وَاعْمَلُوا بِالْمُحْكَمِ، وَدَعُوا الْمُتَشَابِهَ، وَاعْتَبَرُوا بِالْأَمْثَالِ.

٨٣-٧٤٣- أخبرنا الحفّار، عن عثمان بن أحمد، عن أبي قلابه، عن وهب بن حريز و أبو زيد عن شعبه، عن الأعمش، عن أبي وائل، عن عبد الله، عن النّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ أَخِيهِ لَقِيَ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَآيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا [آل عمران (٣): ٧٧] قَالَ: فَبَرَزَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ: فِيَّ نَزَلَتْ، خَاصَمْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَفَضَى عَلَيَّ بِالْيَمِينِ.

[۷۴۱]۸۱- عقبه بن عامر می گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: کدام یک از شما دوست دارد که صبح زود به سوی عتیق و بطحاء مکه حرکت کند و دو ماده شتر بزرگ کوهان نیکو بیاورد و آن دو را به سوی خانواده خود ببرد بدون اینکه گناه یا قطع رحمی انجام داده باشد؟ گفتند: ای رسول خدا! همگی ما آن امر را دوست می داریم. فرمود: پس اگر یکی از شما به مسجد بیاید و آیه ای بیاموزد برایش بهتر است و اگر دو آیه بیاموزد برایش بهتر است و اگر سه آیه بیاموزد برایش بهتر است.

[۷۴۲]۸۲- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: قرآن بیاموزید و پیچیدگی های آن را فراگیرید و پیچیدگی های آن واجبات و حدود آن است. پس به درستی که قرآن [مشمول] بر پنج صورت فروفرستاده شد: حلال و حرام و محکم و متشابه و مثال ها. حلال را انجام دهید و حرام را ترک کنید و به محکومات عمل کنید و متشابهات را رها نمایید و از مثال ها پند بگیرید.

۶۷۱- نزول آیه شریفه (إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ)

[۷۴۳]۸۳- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس قسمی بخورد که به وسیله آن مال برادرش را از آن خود سازد، در حالی خداوند را ملاقات می کند که بر او خشمگین است. پس خداوند تصدیق این امر را در کتابش فروفرستاد و فرمود: «کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای اندکی بفروشدند...» [آل عمران (۳): آیه ۷۷] راوی گوید: پس اشعث بن قیس به پا خاست و گفت: این آیه درباره من نازل شده است برای طرح دعوا به نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و او با حکم به قسم خوردن [منکر]، برضد من حکم کرد.

٨٤-٧٤٤- أخبرنا الحفّار، عن عثمان بن أحمد، عن أبي قلابه، عن وهب بن جرير، عن أبيه، عن عدّي بن عدّي عن رجاء بن حياه و العزيز بن عمر عن عدّي بن عدّي، عن أبيه، قال: اختصم إمروء القيس و رجل من حضر موت إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله فى أرض، قال: ألك بينه؟ قال: لا. قال: فيمينه قال: إذن و الله يذهب بأرضى. قال: إن ذهب بأرضك بيمينه؟ كان ممّن لا ينظر الله إليه يوم القيامة، و لا يزكّيه، و له عذاب أليم. قال: ففزع الرّجل وردها إليه.

٨٥-٧٤٥- أخبرنا الحفّار، عن عثمان بن أحمد، عن أبي قلابه، عن أبي الوليد، عن أبي عوانه، عن عبد الملك بن عمير، عن علقمه بن وائل، عن أبيه، قال اختصم رجل من اهل حضر موت و إمروء القيس إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله فى أرض فقال: إنّ هذا ابتزّ على أرضى فى الجاهليته. فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله ألك بينه؟ قال: لا. قال: فيمينه؟ قال: يذهب و الله يا رسول الله بأرضى. فقال: إن ذهب بأرضك كان ممّن لا ينظر الله إليه يوم القيامة، و لا يزكّيه، و له عذاب أليم.

٨٦-٧٤٦- أخبرنا الحفّار، عن عثمان بن أحمد، قال: حدّثنا أبو قلابه، قال:

حدّثنى أبى، قال: حدّثنا يزيد بن بزيع، قال: حدّثنا حميد بن ثابت، عن أنس: أنّ النّبىّ صلّى الله عليه و اله رأى رجلا يهادى بين ابنيه أو بين رجلين، فقال: ما هذا؟ فقال: نذر أن يحجّ ماشيا. فقال: إنّ الله (عزّ و جلّ) غنى عن تعذيب نفسه، مروه فليركب وليهد.

٨٧-٧٤٧- أخبرنا الحفّار، عن عثمان بن أحمد، عن أبي قلابه، عن محمّد بن

[۷۴۴]۸۴- عدی بن عدی از پدرش روایت می کند: امرو القیس و مردی از حضر موت دعوی خود درباره زمین را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله بردند. پیامبر صلی الله علیه و اله [به امرو القیس] فرمود: آیا شاهدی داری؟ گفت: نه. پیامبر فرمود: پس او قسم بخورد؟ عرضه داشت: به خدا سوگند بدین سان زمین مرا از من خواهد گرفت. پیامبر فرمود: اگر با قسم [دروغش] زمینت را از تو بگیرد از کسانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت به او نمی نگرد و او را پاک نمی سازد و برایش عذابی دردناک است. راوی می گوید: پس آن مرد هراسان شد و زمین را به او بازگرداند.

[۷۴۵]۸۵- علقمه بن وائل از پدرش نقل می کند که: مردی از اهالی حضر موت و امرو القیس در مورد زمینی، نزد پیامبر اقامه دعوا کردند. پس امرو القیس گفت: این مرد در دوران جاهلیت، زمین مرا به زور گرفته است. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: آیا شاهد یا دلیلی داری؟ گفت: نه، پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: پس این مرد باید قسم بخورد. گفت: به خدا سوگند زمین مرا از چنگم در خواهد آورد. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: اگر [واقعا] زمین تو را از چنگت در آورد از کسانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت به او نمی نگرد و او را پاک نمی سازد و برایش عذابی دردناک است.

۶۷۳- نذر پیاده به حج رفتن

[۷۴۶]۸۶- انس می گوید: پیامبر مردی را مشاهده کرد که میان دو پسرش یا میان دو مرد به سختی راه می رود و گاهی به این سو و آن سو متمایل می شود. پس فرمود: این چیست؟ گفتند:

نذر کرده است که پیاده به حج رود. پیامبر فرمود: همانا خداوند والا از اینکه به خود آزار رسانیم بی نیاز است. به او بگوئید که سوار شود و [برای کفاره آن نذر] قربانی دهد.

عبد الله الأنصاري، عن صالح بن رستم، عن كثير بن سياطين عن الحسن، عن عمران بن حصين، قال: ما خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله خطبه أبداً إلا أمرنا فيها بالصدق ونهانا عن المثل. قال: ألا وإن من المثل أن ينذر الرجل أن يخرم أنفه، و من المثل أن ينذر الرجل أن يحج ماشياً، فمن نذر أن يحج ماشياً فليركب وليهد بدنه.

٧٤٨-٨٨- أخبرنا الحفّار، قال حدّثنا عثمان بن أحمد، قال: حدّثنا أبو قلابه، قال: حدّثنا بشر بن عمر، قال حدّثنا مالك بن أنس، عن زيد بن أسلم: أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال: ليسلم الرّكاب على الماشي، وإذا سلّم من القوم واحد أجزأ عنهم.

٧٤٩-٨٩- أخبرنا الحفّار، عن أبي القاسم إسماعيل الدّعبلّي، عن أبيه عن عليّ بن عليّ أخى دعبيل الخزاعيّ قال: حدّثنا سيّدنا أبو الحسن عليّ بن موسى الرضا عليه السّلام بطوس سنة ثمان و تسعين و مائه، و فيها رحلنا إليه على طريق البصره، و صادفنا عبد الرّحمن بن مهديّ عليلاً فأقمنا عليه أيّاماً، و مات عبد الرّحمن بن مهديّ و حضرنا جنازته، صلّى عليه إسماعيل بن جعفر، و رحلنا إلى سيّدنا أنا و أخى دعبيل، فأقمنا عنده إلى آخر سنة مائتين، و خرجنا إلى قمّ بعد أن خلع سيّدنا أبو الحسن الرضا عليه السّلام على أخى دعبيل قميصاً خزّاً أخضر و خاتماً فضّه عقيق، و دفع إليه دراهم رضويّه و قال له: يا دعبيل، صر إلى قمّ فإنّك تفيد بها. و قال له: احتفظ بهذا القميص، فقد صلّيت فيه ألف ليله ألف ركعه، و ختمت فيه القرآن ألف ختمه. فحدّثنا إملاءً في رجب سنة ثمان و تسعين و مائه، قال: حدّثنا أبي عن

[۷۴۷]۸۷-عمران بن حصین می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله هرگز هیچ خطبه ای برایمان نخواند مگر آن که در آن ما را به صدقه فرمان داد و از مثله بازداشت. آگاه باشید که از [مصادیق] مثله آن است که کسی نذر کند که بینی خود را بشکافد و از [مصادیق دیگر] مثله آن است که انسان نذر کند پیاده به حج رود پس هرکس نذر کرد که پیاده به حج رود سوار شود و [برای کفاره آن نذر] شتری قربانی کند.

۶۷۴- در آداب سلام کردن

[۷۴۸]۸۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: سواره باید بر پیاده سلام کند و هنگامی که از گروهی یکی سلام کند از دیگران کفایت می کند.

۶۷۵- هدیه امام رضا علیه السلام به دعبل

[۷۴۹]۸۹- ابو الحسن علی بن علی برادر دعبل خزاعی- که خدا از او خشنود باشد- روایت نمود که: آقایم ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال صد و نود و هشت در طوس برای ما روایت می فرمود در آن سال از راه بصره به سوی او سفر کردیم و با عبد الرحمن بن مهدی در حالی که بیمار و از پا افتاده بود برخورد نمودیم و چند روز در نزد او ماندیم تا عبد الرحمن بن مهدی از دنیا رفت و ما بر تشییع جنازه اش حاضر شدیم و اسماعیل بن جعفر بر او نماز گزارد آنگاه من و برادرم دعبل به سوی آقا خود [امام رضا علیه السلام] حرکت نمودیم و تا پایان سال دویست نزد او ماندیم. پس از آن که آقایم ابو الحسن رضا صلی الله علیه و اله به برادرم دعبل پیراهنی ابریشمی و سبز رنگ و انگشتری که نگینش عقیق بود به همراه چند درهم رضوی عطا کرد و خواستیم به سوی قم حرکت کنیم امام فرمود: ای دعبل به سوی قم حرکت کن پس به درستی که تو در قم سودمند خواهی بود و به او فرمود: از این پیراهن نگهداری کن که در آن هزار شب و در هر شب هزار رکعت نماز گزارده ام و در آن هزار بار قرآن را ختم نموده ام. پس به سوی قم حرکت کردیم پس امام [هم چنین] در رجب سال صد و نود و هشت املاء فرمود که:

الرّضا عن آبائه عن عليّ عليه السّلام قال: من أكل إحدى و عشرين زبيبه حمراء على الرّيق، لم يمرض إلّا مرض الموت.

تمّ المجلس الثّاني عشر، و يتلوه المجلس الثّالث عشر من أمالي الشيخ الطّوسي قدّس الله سرّه و روحه و نور ضريحه آمين ربّ العالمين.

ص: ٨٠٦

پدرم موسی بن جعفر علیه السّلام از جعفر بن محمّد علیه السّلام از محمّد بن علی علیه السّلام از علی بن حسین علیه السّلام از حسین بن علی علیه السّلام از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت نموده است که حضرت فرمود: هر کس ناشتا به خوردن بیست و یک دانه کشمش سرخ ادامه دهد جز به بیماری مرگ، به بیماری دیگری دچار نخواهد شد.

مجلس دوازدهم به پایان رسید و مجلس سیزدهم از امالی شیخ طوسی - که خداوند تربیت و روحش را پاک گرداند و ضریحش را نورانی کند - در پی خواهد آمد.

[١٣] المجلس الثالث عشر فيه بقيه أحاديث الحفّار، وفيه أحاديث ابن الحمامي المقرئ، وفيه بعض أحاديث أبي الحسن محمّد

بن محمّد بن محمّد بن مخلد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٧٥٠-١- أخبرنا الحفّار، عن أبي القاسم إسماعيل الدّعبلّي، عن أبيه عن عليّ بن عليّ ابن أخي دعبل الخزاعيّ قال: حدّثنا سيّدنا أبو الحسن عليّ بن موسى الرضا عليه السّلام بطوس سنة ثمان و تسعين و مائه، وفيها رحلنا إليه على طريق البصره، و صادفنا عبد الرّحمن بن مهديّ عليلاً، فأقمنا عليه أيّاماً و مات عبد الرّحمن بن مهديّ و حضرنا جنازته، و صلّى عليه إسماعيل بن جعفر، و رحلنا إلى سيّدنا أنا و أخي دعبل، فأقمنا عنده إلى آخر سنه مائتين، و خرجنا إلى قم. قال: الرضا عن آباءه عن عليّ عليه السّلام أنّه قال: من أكل إحدى و عشرين زبيبه حمراء، لم ير في جسده شيئاً يكرهه.

٧٥١-٢- و بالإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: إنّ الزّبيب يشدّ القلب، و يذهب

ص: ٨٠٨

در آن بقیه احادیث حفار، و همچنین احادیث ابن حمّامی المقری و بعضی از

احادیث محمد بن مخلد آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

[۷۵۰]۱- علی بن علی- برادر دعبل خزاعی- روایت کرد: سرورم حضرت رضا علیه السّلام به سال صد و نود و هشت در طوس برای ما روایت می فرمود: ما در آن سال از راه بصره به سوی سفر کردیم و به عبد الرحمان مهدی که بیمار بود برخوردیم، چند روزی به او پرداختیم و او مرد و ما جنازه اش را تشییع کردیم و اسماعیل جعفر بر او نماز خواند و من و برادرم دعبل به سوی سرورم رفتیم و تا پایان سال دویست نزدش ماندیم و آن گاه به سوی قم بیرون آمدیم. امام رضا علیه السّلام از پدرانش از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس بیست و یک کشمش سرخ بخورد، در بدنش چیزی که او را ناخوش آید، نمی بیند. [الفاظ این حدیث با حدیث قبلی مقداری فرق دارد].

بالمريض، و يطفئ الحرارة و يطيب النفس.

٣-٧٥٢- بهذا الإسناد، عن عليّ بن الحسين، عن عمّه الحسن بن عليّ عليه السّلام قال:

سمعت عمر بن الخطّاب يقول: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول إنّ في عليّ بن أبي طالب خصالاً- لأنّ يكون في إحداهنّ أحبّ إليّ من الدّنيا و ما فيها؛ سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول لعليّ بن أبي طالب عليه السّلام. اللّهمّ ارحمه و ترخّم عليه، و انصره و انتصر به، و أعنه و استعن به، فإنّه عبدك و كتّيبه رسولك.

٤-٧٥٣- بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: أطعموا صبيانكم الرّمّان، فإنّه أسرع لألستهم.

٥-٧٥٤- بإسناد، أخى دعبل عن الرّضا عن آبائه عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله احفظوني في عمى العباس، فإنّه بقيه آبائي.

٦-٧٥٥- و بالإسناد، قال: كان رسول الله صلّى الله عليه و اله يعجبه الدّبّاء و يلتقطه من الصّحفه.

٧-٧٥٦- و بالإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: إنّ الدّبّاء يزيد في العقل.

٨-٧٥٧- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن عليّ عليه السّلام قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السّلام و سئل عن القرع أيذبح؟ فقال: ليس بشيء يذكّى، فكلوا القرع و لا تدبحوه، و لا يستفزّكم الشيطان.

٩-٧٥٨- و بالإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: الفجل أصله يقطع البلغم، و يهضم الطّعام، و ورقه يحدر البول.

۶۷۶-منفعت های کشمش خوردن

[۷۵۱]۲-حضرت علی علیه السّلام فرمود:همانا کشمش قلب را تقویت کرده،بیماری را از بین می برد.

تب را فرونشانده و نفس را پاک می کند.

۶۷۸-قول عمر در مورد حضرت علی علیه السّلام

[۷۵۲]۳-حضرت مجتبی علیه السّلام فرمود:از عمر بن خطاب شنیدم که می گفت:از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که درباره علی بن ابی طالب خصلت هایی می شمرد که اگر یکی از آنها در من بود از دنیا و آن چه در آن است برایم محبوب تر بود.از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم درباره علی بن ابی طالب می فرمود:خداوندا به او رحم کرده و بر او ببخش.و او را یاری کرده،پیروزش کن.و او را نجات بده و او را وسیله نجات[امت]قرار ده؛زیرا او بنده تو و لشکر فرستاده تو است.

۶۷۹-منفعت انار خوردن

[۷۵۳]۴-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:به کودکان انار بخورانید؛زیرا انار زبانشان را زودتر می گشاید.

۶۸۰-پیامبر به عمویش عباس وصیت کرد که

[۷۵۴]۵-حضرت علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:عمویم عباس را به خاطر من پاس بدارید؛زیرا او بازمانده پدران من است.

[۷۵۵]۶-حضرت علی علیه السّلام فرمودند:رسول خدا صلی الله علیه و اله از کدو خوشش می آمد و آن را از کاسه غذا بر می گزید.

۶۸۱-منفعت خوردن کدو

[۷۵۶]۷-حضرت علی علیه السّلام فرمود:همانا کدو بر عقل می افزاید.

[۷۵۷]۸-حضرت حسین علیه السّلام فرمود:از امیر مؤمنان علی علیه السّلام شنیدم که وقتی درباره بریدن سر کدو از او پرسیدند،فرمود:چیزی نیست که پاک شود،کدو بخورید و سر آن را نبرید و شیطان شما را نترساند.

۶۸۲-منفعت ریشه تربچه

[۷۵۸]۹-حضرت امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:ریشه تربچه،بلغم را می خشکاند و هضم غذا را فراهم می سازد و برگ آن ادرار آور است.

١٠-٧٥٩- و بالإسناد، عن عليّ عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ما من صباح إلا و يقطر على الهندباء قطره من الجنة، فكلوه و لا تنفضوه.

١١-٧٦٠- و بهذا الإسناد عن الباقر عليه السّلام عن جابر الأنصاريّ، قال: إنّي لأدناهم من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ في حجّه الوداع بمنى، فقال: لا عرفتمكم ترجعون بعدى كفّارا يضرب بعضكم رقاب بعض، و ايم الله لئن فعلتموها لتعرفنى في الكتيبه التي تضاربكم؛ ثم التفت إلى خلفه فقال: أو عليّ، أو عليّ ثلاثا، قال جابر فرأينا أنّ جبرئيل عليه السّلام غمزه، و أنزل الله (عزّ و جلّ) فَأَمَّا نَذَهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ بعلّى أو نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ [زخرف (٤٣): ٤٢] ثم نزلت:

قُلْ رَبِّ إِنِّي نُرِيَّتِي مَا يُوعَدُونَ * رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيَّكَ مَا نَعِدُهُمْ لِقَادِرُونَ * اذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [المؤمنون (٢٣): ٩٣-٩٦] ثم نزلت: فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ إِنَّا عَلَيْنَا لَعَلِمَ لَلَسَاعَةِ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ [زخرف (٤٣): ٤٣-٤٤] عن محبته عليّ بن أبي طالب.

١٢-٧٦١- و بالإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ما من طالب محنه للعالم، به يميّز الله المنافقين من المؤمنين.

١٣-٧٦٢- و بالإسناد، عن عليّ عليه السّلام أنّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تلا هذه الآية لا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ [حشر (٥٩): ٢٠] فقال:

[۷۵۹] ۱۰- حضرت علی امیر مؤمنان روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هیچ صبح هنگامی نیست که قطره ای از بهشت بر کاسنی نبارد پس آن را بخورید و گردوخاکش را نگیرید.

۶۸۴- حدیث پیامبر در آخرین حج

[۷۶۰] ۱۱- جابر بن عبد الله گوید: من در منا در آخرین حج رسول خدا صلی الله علیه و اله نزدیک ترین کس به ایشان بودم که فرمودند: گمان می برم که پس از من کافر می گردید و برخی، گردن برخی دیگر را می زنید و به خدا سوگند اگر چنین کنید مرا در لشکری که با شما می جنگد، خواهید دید.

سپس به پشت سرش رو کرد و سه بار فرمود: بجز علی. آنگاه ما دیدیم که جبرئیل علیه السلام او را لمس کرد و خداوند والا این چنین فرورفتاد «یا تو را ببریم که ما از آن ها انتقام بگیریم» به واسطه علی «یا کیفری را که به آنها وعده کرده ایم به تو نشان می دهیم: زیرا که ما بر آنها تواناییم» [زخرف (۴۳): ۴۲-۴۱] سپس نازل شد: «بگو پروردگارا! کاش چیزی را که به آنها وعده داده شده به من نشان می دادی. پروردگارا مرا در گروه ستمکاران قرار نده. و ما به نشان دادن وعده مان بر آنها تواناییم. بدی را با چیزی بهتر دفع کن» [سوره مؤنون (۲۳): ۲۳]:

[۹۳-۹۶] سپس نازل شد: «پس به آنچه به تو وحی شده چنگ بزن» یعنی آنچه درباره علی علیه السلام است. «که تو بر صراط مستقیم هستی» [زخرف (۴۳): آیه ۴۳] و همانا علی نشانه ای برای قیامت است. «برای تو و مردمت و شما بازخواست خواهید شد» [زخرف (۴۳): آیه ۴۴] در مورد مهرورزی به علی علیه السلام.

۶۸۵- در مورد حضرت علی علیه السلام

[۷۶۱] ۱۲- امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: علی آزمون سختی است برای کسی که او را می شناسد که خداوند به وسیله او منافقان را از مؤمنان باز می نماید.

۶۸۶- اصحاب بهشت

[۷۶۲] ۱۳- امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا این آیه را «اصحاب دوزخ و اصحاب بهشت برابر نیستند. اصحاب بهشت رستگارانند» [حشر (۵۹): آیه ۲۰]

أصحاب الجَنَّة من أطاعني، و سلم لعليّ بن أبي طالب بعدى، و أقرّ بولايته. فقيل:

و أصحاب النَّار؟ قال: من سخط الولايه، و نقض العهد، و قاتله بعدى.

١٤-٧٦٣- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السَّلام عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [البقره (٢): ٢٥٧] قيل: يا رسول الله من أصحاب النَّار؟ قال: من قاتل عليًا بعدى، فأولئك أصحاب النَّار مع الكفَّار فقد كفروا بالحقِّ لَمَّا جاءهم، ألا و إنّ عليًا مني فمن حاربه فقد حاربنى و أسخط ربي؛ ثمّ دعا عليًا عليه السَّلام فقال: يا عليّ حربك حربى، و سلمك سلمى، و أنت العلم فيما بينى و بين أمتى بعدى.

١٥-٧٦٤- و بهذا الإسناد، قال: خطب النَّاس أمير المؤمنين عليه السَّلام بالكوفه، فقال:

معاشر النَّاس، إنّ الحقَّ قد غلبه الباطل، و ليغلبنَّ الباطل عمّا قليل، أين أشقاكم- أو قال: شقيكم: شكّ أبى، هذا قول أبى رضى الله عنه فو الله ليضربنَّ هذه فليخضبنَّها من هذه و أشار بيده إلى هامته و لحيته.

١٦-٧٦٥- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السَّلام أَنَّهُ قَالَ: أَلَا إِنَّكُمْ ستعرضون على سبى، فإن خفتم على أنفسكم فسبوني، ألا و إنكم ستعرضون على البراءه منى، فلا تفعلوا فإننى على الفطره.

١٧-٧٦٦- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السَّلام فى قوله فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَبَ بِالصَّدَقِ إِذْ جَاءَهُ [الزمر (٣٩): ٣٢] قال: الصَّدق ولايتنا أهل البيت.

خوانده، فرمود: اصحاب بهشت کسانی اند که از من فرمان بردند و علی بن ابی طالب را پس از من پذیرفته، به ولایتش اقرار کردند، پرسیدند: اصحاب دوزخ چه کسانی هستند؟ فرمود:

کسانی که از ولایت او خشمگین شدند و پیمان شکسته، به جنگ با او پرداختند.

۶۸۷- اصحاب جهنم

[۷۶۳] ۱۴- علی علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله این آیه را خواند: «و آنان اصحاب دوزخ اند که در آتش جاودانه اند» [بقره (۲): آیه ۵۷] پرسیده شد: ای رسول خدا، اصحاب دوزخ چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که پس از من با علی بجنگند. آنان کسانی هستند که به همراه کافران اهل دوزخ اند. کسانی که چون حق به سویشان آمد، کافر گشتند. بدانید که علی از من است. و هر کس با او جنگیده، پروردگرم را به خشم آورده است. سپس علی علیه السلام را خواند و فرمود: ای علی! جنگ با تو، جنگ با من و سازش با تو، سازش با من است. و تو پس از من، نشانه میان من و امت هستی.

۶۸۸- خطبه حضرت علی علیه السلام در کوفه

[۷۶۴] ۱۵- امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه خطبه خواند و فرمود: ای مردم همانا باطل بر حق چیره شده است ولی پس از اندکی حق بر باطل چیره می شود، کجا است شقی ترین کسان شما؟- یا فرمود: شقی [راوی گوید] پدرم در این جای سخن شک داشت- به خدا سوگند بر این ضربه ای می زنند و تا اینجا را رنگین می کنند و با دست به سر و محاسن اش اشاره فرمود.

۶۸۹- نهی از برائت از حضرت علی علیه السلام

[۷۶۵] ۱۶- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: بدانید که شما را به دشنام بر من وادار خواهند کرد.

پس اگر بر جانتان ترسیدید مرا دشنام بگویید، و بدانید که شما را به بیزاری جستن از من وادار خواهند کرد، ولی چنین نکنید همانا که من [از ابتدای نوجوانی] بر اسلام هستم [و هرگز بت پرستی نکردم].

۶۹۰- تفسیر آیه شریفه (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ)

[۷۶۶] ۱۷- علی بن ابی طالب درباره این آیه «ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بست و آن راستی را که بر او آمد، دروغ خواند، کیست؟» [زمر (۳۹): آیه ۳۲] فرمود: آن راستی، ولایت ما خاندان است.

١٨-٧٦٧- و بالإسناد، عن عليّ عليه السّلام أنّه قال: أحبّ حبيبيك هونا ما فعسى أن يكون بغيضك يوما ما، و أبغض بغيضك هونا ما فعسى أن يكون حبيبيك يوما ما.

١٩-٧٦٨- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن الحسين عليهما السّلام قال لَمَّا ضرب ابن ملجم (لعنه الله) أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و كان معه آخر فوَقعت ضربته على الحائط، و أمّا ابن ملجم فضربه فوَقعت الضّربه و هو ساجد على رأسه على الضّربه الّتي كانت، فخرج الحسن و الحسين عليهما السّلام و أخذوا ابن ملجم و أوثقاه، و احتمل أمير المؤمنين عليه السّلام، فأدخل داره، ففعدت لبابه عند رأسه، و جلست أمّ كلثوم عند رجله، ففتح عينه فنظر إليهما، فقال: الرّفيق الأعلى خير مستقرّاً و أحسن مقبلاً، ضربه بضربه أو العفو إن كان ذلك. ثمّ عرق ثمّ أفاق، فقال: رأيت رسول الله صلّى الله عليه و اله يأمرني بالزّواح إليه عشاء، ثلاث مرّات.

٢٠-٧٦٩- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله من سبّ نبياً من الأنبياء فاقتلوه، و من سبّ وصيّاً فقد سبّ نبياً.

٢١-٧٧٠- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن الحسين عليه السّلام أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: سنّوا بهم سنّه أهل الكتاب؛ يعنى المجوس.

٢٢-٧٧١- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن عليّ عليه السّلام قال: أتى أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام أصحاب القمص فسأوم شيخاً منهم، فقال: يا شيخ بعنى قميصاً بثلاثه دراهم. فقال الشّيخ: حبّاً و كرامه؛ فاشتري منه قميصاً بثلاثه دراهم فلبسه

۶۹۱- در دوستی با دوست میانه رو باش

[۷۶۷] ۱۸- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: در مهرورزی به دوست میانه رو باش چه بسا که روزی دشمنت شود و در کینه ورزی با دشمنت میانه رو باش چه بسا که روزی دوستت شود.

۶۹۲- در مورد شهادت حضرت علی علیه السلام

[۷۶۸] ۱۹- حضرت سجاد علیه السلام فرمود: وقتی ابن ملجم-خدا او را لعنت کند- امیر مؤمنان را علیه السلام را ضربت زد با او مرد دیگری بود که ضربه اش بر دیوار فرود آمد ولی ابن ملجم ضربه ای زد و ضربه اش در حالی که حضرت در سجده بود، بر سرش و روی جراحی که پیش از آن بود، فرود آمد. آنگاه حسن و حسین علیهما السلام بیرون آمده، ابن ملجم را گرفته، محکم بستند آنگاه امیر مؤمنان علیه السلام را بر دوش گرفته و به خانه حضرت آوردند: پس لبابه کنار سرش و ام کلثوم کنار پایش نشستند و حضرت دیدگانش را گشود و به آن دو نگریست و فرمود: (رفیق اعلا- بهترین منزل و نیکوترین جایگاه است) یک ضربه در برابر یک ضربه، یا گذشت، اگر [امکان] گذشت باشد. سپس از هوش رفت و وقتی به هوش آمد، سه بار فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله را دیدم که به من فرمان داد تا شب سوم به سویش بروم.

۶۹۳- حکم کسی که دشنام به حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه

السلام می دهد]

[۷۶۹] ۲۰- امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس به پیامبری از پیامبران دشنام گفت، او را بکشید. و هر کس به جانشین پیامبری دشنام گوید، به پیامبر دشنام گفته است.

۶۹۴- درباره مجوسی ها

[۷۷۰] ۲۱- علی بن حسین علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: با آنها (یعنی زرتشتیان) رفتاری همچون رفتار با اهل کتاب در پیش گیرید و مقصودشان زرتشتیان بود.

۶۹۵- قول حضرت علی علیه السلام وقتی لباس جدیدی پوشیده بود

[۷۷۱] ۲۲- حضرت حسین علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به نزد پیراهن فروشان رفت و به پیرمردی از ایشان قیمتی داد و فرمود: ای پیرمرد پیراهنی به قیمت سه درهم به من بفروش. آن پیرمرد عرض کرد: با کمال میل و احترام. آنگاه پیراهنی به قیمت سه درهم از او خرید و پوشید.

ما بين الرّسغين إلى الكعبيين، و أتى المسجد فصلّى فيه ركعتين، ثمّ قال: الحمد لله الّذى رزقنى من الرّياش ما أتجمّل به فى النّياس، و أوّدى فيه فريضتى، و أستر به عورتى. فقال له رجل: يا أمير المؤمنين أ عنك نروى هذا أو شىء سمعته من رسول الله صلّى الله عليه و اله؟ قال: بل شىء سمعته من رسول الله سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول ذلك عند الكسوه.

٢٣-٧٧٢- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله عليّ سيّد العرب. فقالت امرأه من نسائه: ألسنت أنت سيّد العرب؟ فقال صلّى الله عليه و اله: اسكتى، أنا سيّد ولد آدم، و عليّ بن أبى طالب سيّد العرب.

٢٤-٧٧٣- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لأُمّ سلمه:

اشهدى على أنّ عليّاً يقاتل النّاكثين القاسطين و المارقين.

٢٥-٧٧٤- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال: فقيه واحد أشدّ على إبليس من ألف عابد.

٢٦-٧٧٥- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن الحسين عليهما السّلام أنّه قال: بلّوا جوف المحموم بالسّويق و العسل ثلاث مرّات، و يحوّل من إناء إلى إناء و يسقى المحموم فإنّه يذهب بالحّمى الحارّه، و إنّما عمل بالوحى.

٢٧-٧٧٦- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام أنّه قال: من أفضل سحور الصّائم السّويق بالتمر.

که از شانه ها تا روی پاهایش می افتاد و به مسجد آمده، دو رکعت نماز گزارد و عرضه داشت:

سپاس خداوندی را است که جامه ای روزی ام کرد تا با آن خود را در میان مردم بیارایم و فریضه ام را به انجام برسانم و شرمگامم را بپوشانم. مردی به ایشان عرض کرد: آیا این سخن را از شما روایت کنیم یا که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیده اید؟ فرمود: بله سخنی است که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیده ام. از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیدم که هنگام پوشیدن جامه چنین می فرمود.

۶۹۶- حضرت علی علیه السلام سید عرب

[۷۷۲] ۲۳- علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: علی، سرور عرب است. زنی از همسرانش گفت: مگر تو سرور عرب نیستی؟ حضرت فرمود: خاموش باش. من سرور فرزندان آدم هستم و علی بن ابی طالب سرور عرب است.

۶۹۷- علی علیه السلام به کشتن ناکثین و قاسطین و مارقین پرداخت

[۷۷۳] ۲۴- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: برایم گواهی بده که همانا علی با ناکثان (پیمان شکنان) و قاسطان (ستمکاران) و مارقان (گمراهان) خواهد جنگید.

[۷۷۴] ۲۵- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: برای ابلیس یک فقیه دشوارتر از هزار عابد است.

۶۹۸- منفعت غسل و جو

[۷۷۵] ۲۶- علی بن حسین علیهما السلام فرمود: سینه تب زده را سه بار با حلیم و عسل، تر کنید و از ظرفی به ظرف دیگر ریخته، به تب زده بنوشانید؛ زیرا آن تب تند را از بین می برد و عمل به وحی است.

۶۹۹- از بهترین سحری های روزه دار حلیم با خرماست

[۷۷۶] ۲۷- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از بهترین سحری های روزه دار حلیم با خرما است.

٢٨-٧٧٧- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله المؤمن لئن هيين سمح له خلق حسن، و الكافر فظّ غليظ له خلق سيّئ و فيه جبريّه.

٢٩-٧٧٨- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول الله (عزّ و جلّ) من آمن بي و بنبيّي، و تولّى عليّ، أدخلته الجنّه على ما كان من عمله.

٣٠-٧٧٩- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: قال النبيّ صلّى الله عليه و اله أربعه أنا لهم شفيع يوم القيامة: المكرم لذريّتي من بعدى، و القاضي لهم حوائجهم، و السّاعى لهم فى أمورهم عند اضطرارهم إليه، و المحبّ لهم بقلبه و لسانه.

٣١-٧٨٠- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن عليّ (صلوات الله عليهم) قال:

أدخل على أختى سكينه بنت عليّ عليه السّلام خادم فغطّت رأسها منه، فقيل لها: إنّه خادم، فقالت: هو رجل، منع شهوته!

٣٢-٧٨١- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن الحسين عليه السّلام قال: حدّثنى أسماء بنت عميس الخثعميّة، قالت: قبلت جدّتك فاطمه بنت رسول الله صلّى الله عليه و اله بالحسن و الحسين عليهما السّلام قالت: فلما ولدت الحسن عليه السّلام جاء النبيّ صلّى الله عليه و اله فقال: يا أسماء هاتى ابنى؛ قالت: فدفعته إليه فى خرقة صفراء، فرمى بها و قال: ألم أعهد إليك ألاّ تلتفوا المولود فى خرقة صفراء؛ و دعا بخرقه بيضاء فلّفه فيها، ثمّ أذن فى أذنه اليمنى، و أقام فى أذنه اليسرى، و قال لعليّ عليه السّلام: بم سميت إبنك هذا؟ قال: ما كنت لأسبقك باسمه يا رسول الله. قال: و أنا ما كنت لأسبق ربّى (عزّ و جلّ) قال: فهبط جبرئيل.

[۷۷۷]۲۸-علی علیه السّلام می فرماید که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: مؤمن، نرمخو، ساده، بخشنده و خوش اخلاق است و کافر خشن، سنگدل و زشت خو می باشد و در این صفات یک نوع جبر [و وراثت] دخیل است.

۷۰۱-سبب دخول به بهشت

[۷۷۸]۲۹-علی بن ابی طالب علیه السّلام می فرماید: که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: خداوند عزتمند می فرماید: هر کس به من و پیامبرم ایمان آورد و ولایت علی را بپذیرد، من بنا بر عملش او را به بهشت می برم.

۷۰۲-رسول الله صلّی الله علیه و اله می فرمایند: چهار شخص را من روز قیامت

شفاعت می کنم]

[۷۷۹]۳۰-رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: چهار کس اند که من در روز قیامت خواهشگر و شفاعتگر آنان خواهم بود: کسی که پس از من فرزندانم را گرامی دارد، کسی که نیازهای آنان را برآورد، کسی که برای کارهای آنان به هنگام نیازشان بکوشد و کسی که با دل و زبانش آنان را دوست بدارد.

۷۰۳-قصه سکینه دختر حضرت علی علیه السّلام

[۷۸۰]۳۱-حسین بن علی علیه السّلام می فرماید: خادمی را به نزد خواهرم سکینه دختر علی علیه السّلام آوردند و او سرش را از آن مرد پوشاند. به او گفتند: این مرد خادم است. او گفت: او مرد است که از میل به او باز داشته اند.

۷۰۴-ولادت امام حسن و حسین علیه السّلام

[۷۸۱]۳۲-علی بن حسین علیهما السّلام می فرماید: اسماء دختر عمیس خثعمیه به من گفت: من در تولّد حسن و حسین علیهما السّلام قابله مادر بزرگت فاطمه دختر رسول خدا صلّی الله علیه و اله بودم و چون حسن علیه السّلام به دنیا آمد، پیامبر گرامی آمد و فرمود: اسماء! فرزندانم را بیاور. من او را در کهنه پارچه زردی به ایشان دادم. حضرت آن پارچه را کنار زد و فرمود: آیا به شما نگفته ام که نوزاد را در پارچه زرد نیچید. و پارچه ای سپید خواست و نوزاد را در آن پیچید سپس در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند و به علی علیه السّلام فرمود: این پسرت را چه نام داده ای؟ او عرض کرد: ای رسول خدا من در نام او بر شما پیشی نمی گیرم، رسول خدا نیز فرمودند که در نام او بر خدا پیشی نمی گیرم. آنگاه جبرئیل فرود آمد و عرضه داشت:

فقال: إِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَيَقُولُ لَكَ: يَا مُحَمَّدُ، عَلَيَّ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدَكَ، فَسَمِّ ابْنَكَ بِاسْمِ ابْنِ هَارُونَ. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا جِبْرَائِيلُ، مَا اسْمُ ابْنِ هَارُونَ؟ قَالَ جِبْرَائِيلُ: شَبِيرٌ. قَالَ: وَمَا شَبِيرٌ؟ قَالَ: الْحَسَنُ.

قَالَتْ أَسْمَاءُ: فَسَمَّاهُ الْحَسَنَ. قَالَتْ: فَلَمَّا وَلِدَتْ فَاطِمَةَ الْحَسِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَفْسَتْهَا بِهِ، فَجَاءَنِي النَّبِيُّ فَقَالَ: هَلُمَّ ابْنِي يَا أَسْمَاءُ؛ فَدَفَعْتَهُ إِلَيْهِ فِي خِرْقَةٍ بِيضَاءٍ، فَفَعَلَ بِهِ كَمَا فَعَلَ بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ: وَبَكَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ سَيَكُونُ لَكَ حَدِيثٌ، اللَّهُمَّ الْعَنِ قَاتِلَهُ، لَا تَعْلَمِي فَاطِمَةَ بِذَلِكَ. قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ سَابِعِهِ جَاءَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: هَلُمَّ ابْنِي؛ فَأَتَيْتَهُ بِهِ، فَفَعَلَ بِهِ كَمَا فَعَلَ بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَقَّ عَنْهُ كَمَا عَقَّ عَنِ الْحَسَنِ كَبِشًا أَمْلَحَ، وَأَعْطَى الْقَابِلَةَ رَجُلًا، وَحَلَقَ رَأْسَهُ، وَتَصَدَّقَ بِوِزْنِ الشَّعْرِ وَرِقَاءً، وَخَلَقَ رَأْسَهُ بِالْخُلُوقِ، وَقَالَ: إِنَّ الدَّمَ مِنْ فِعْلِ الْجَاهِلِيَّةِ. قَالَتْ: ثُمَّ وَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، عَزِيزَ عَلَيَّ؛ ثُمَّ بَكَى فَقُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَآمِي فَعَلْتَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي الْيَوْمِ الْأَوَّلِ، فَمَا هُوَ؟ فَقَالَ أَبُوكِي: عَلِيٌّ ابْنِي هَذَا، تَقْتُلُهُ فَتُهَاجِرُ بِهِ كَافِرِهِ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةٍ، لَا - أَنَا لِهَمَّ اللَّهُ شِفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقْتُلُهُ رَجُلٌ يَثْلُمُ الدِّينَ وَيَكْفُرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِيهِمَا مَا سَأَلْتُكَ إِبْرَاهِيمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ، اللَّهُمَّ أَحْبَبْهُمَا، وَأَحَبِّ مَنْ يَحِبُّهُمَا، وَالْعَنِ مَنْ يَبْغِضُهُمَا مَلَأَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ.

٣٣-٧٨٢- و بهذا الإسناد، قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله في قوله (عزَّ و جلَّ): أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ [ق(٥٠):٢٤] قال: نزلت في و في علي بن أبي طالب، و ذلك أنه

خدای والا به تو سلام می رساند و می فرماید: ای محمد! علی برای تو به منزله هارون برای موسی است. جز اینکه پس از تو پیامبری نیست. پس تو پسر تو را به نام پسر هارون بگذار.

پیامبر گرامی فرمود: ای جبرئیل نام پسر هارون چه بود؟ جبرئیل عرض کرد: شَبْر [شَبْر به ضَمّ شین غلط است]. حضرت فرمود: شَبْر به چه معناست؟ عرض کرد: حسن [نیکو]. اسماء گوید: و حضرت بر او نام حسن نهاد. و چون فاطمه حسین را به دنیا آورد، من قابله اش بودم.

پس پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به نزد آمد و فرمود: ای اسماء! زود فرزندم را بیاور. من او را در پارچه ای سپید به ایشان دادم. حضرت با او چنان کرده با حسن علیه السّلام کرده بود. جز این که گریست و سپس فرمود: همانا برای تو خدای خواهد بود. خدایا کشنده او را لعنت کن. ای اسماء! فاطمه را از این سخن آگاه نکن. چون روز هفتم شد، پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به نزد آمد و فرمود: زود فرزندم را بیاور. من او را به نزدشان بردم. و ایشان با او چنان کرد که با حسن علیه السّلام کرده بود. آنگاه قوچی سپید و سیاه ذبح کرد چنان که برای حسن علیه السّلام ذبح کرد. و به قابله یک پای قوچ را داد. سپس سر حسین علیه السّلام را تراشید و به وزن موی تراشیده نقره صدقه داد. و سر را با خلوق (عطری که قسمت عمده اش زعفران است). عطر آگین کرد و فرمود: همانا خونریزی [در اثر تیغ زدن به سر بچه] از کارهای جاهلیت است. سپس او را در دامنش نهاد و فرمود: ای ابا عبد الله بر من سخت است. سپس گریست. من عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت. امروز و روز نخست گریستید. این گریه برای چیست؟ فرمودند: بر این پسر می گریم که گروهی ستمکار کافر از بنی امیه او را می کشند و خداوند در روز قیامت شفاعت مرا به آنان نمی رساند. او را مردی می کشد که [حریم] دین را می شکنند و به خداوند بزرگ کفر می ورزد. سپس فرمودند: خداوند من درباره این دو [فرزند] چیزی را می خواهم که ابراهیم درباره فرزنداناش خواست. خدایا این دو را دوست بدار و کسانی را که اینان را دوست می دارند، دوست بدار و هر کس را که با این دو دشمنی می کند به اندازه آسمان و زمین لعنت کن.

۷۰۵- تفسیر قول خداوند (أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ)

[۷۸۲] ۳۳- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره این سخن خدای فرازمند «همه کافران ستیزه جو را در دوزخ افکنید» [ق (۵۰): آیه ۲۴] فرمود: درباره من و علی بن ابی طالب نازل شده است.

إذا كان يوم القيامة شَفَعَنِي رَبِّي و شَفَعَكَ يَا عَلِيُّ، و كَسَانِي و كَسَاكَ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ قَالَ لِي و لَكَ يَا عَلِيُّ، أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ مَنْ أَبْغَضَكُمَا، و أَدْخَلَا فِي الْجَنَّةِ كُلَّ مَنْ أَحَبَّكُمَا، فَإِنَّ ذَلِكَ هُوَ الْمُؤْمِنُ.

٣٤-٧٨٣- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن الحسين عليه السّلام عن أم سلمة، قالت: نزلت هذه الآية في بيتي و في يومي، و كان رسول الله صلّى الله عليه و اله عندي فدعا عليّ و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السّلام و جاء جبرئيل عليه السّلام فمدّ عليهم كساء فدكيا، ثم قال: اللَّهُمَّ هؤُلاءِ أَهْلُ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرُّجْسَ و طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. قال جبرئيل: و أنا منكم يا محمّد. فقال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و اله و أَنْتَ مِنِّي يَا جَبْرَائِيلَ. قالت أم سلمة: فقلت: يا رسول الله. و أنا من أهل بيتك؛ و جئت لأدخل معهم. فقال: كوني مكانك يا أم سلمة، إنك إلى خير، أنت من أزواج نبيّ الله. فقال جبرئيل: اقرأ يا محمّد إنّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرُّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ و يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً [الاحزاب (٣٣): ٣٣] في النَّبِيِّ و عَلِيِّ و فَاطِمَةَ و الْحَسَنَ و الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

٣٥-٧٨٤- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: رسول الله صلّى الله عليه و اله إذا كان يوم القيامة، و فرغ الله من حساب الخلائق، دفع الخالق (عزّ و جلّ) مفاتيح الجنّة و النار إلى فأدفعها إليك، فيقول لك: احكم. قال عليّ عليه السّلام: و الله إنّ للجنّة أحدا و سبعين بابا، يدخل من سبعين منها شيعتي و أهل بيتي، و من باب واحد سائر النَّاسِ.

٣٦-٧٨٥- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال: أربعه نزلت من الجنّة:

آن بدین جهت است که چون روز قیامت شود پروردگرم من و تو را ای علی شفیع قرار می دهد و من و تو را ای علی جامه می دهد. سپس به من و تو ای علی می فرماید: هرکس را که با شما دشمنی کرد در دوزخ افکنید و هرکس را که با شما دوستی کرد به بهشت ببرید که او مؤمن است.

۷۰۶- سبب نزول آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ)

[۷۸۳]۳۴- علی بن حسین علیهما السّلام می فرماید: که امّ سلمه گفت: این آیه در خانه من و در روز [نوبت] من نازل شد. رسول خدا نزد من بود که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را خواند و جبرئیل علیه السّلام آمده، کسای فدکی به رویشان کشید. سپس حضرت فرمود: خداوند اینان خاندان منند. خداوند از آنان پلیدی را دور کن و به بهترین وجه پاکشان گردان. جبرئیل عرض کرد: ای محمد من هم از آنان هستم. پیامبر گرامی فرمود: ای جبرئیل تو هم از مایی. امّ سلمه گفت: من عرض کردم: ای رسول خدا من از خاندان توام و آمدم که به میانشان بروم حضرت فرمود: ای امّ سلمه در جای بمان. تو در نیکی هستی. تو از همسران پیامبر خدایی.

آنگاه جبرئیل عرض کرد: ای محمد بخوان: «همانا خدا می خواهد که از شما خاندان پلیدی را دور کند و آنگونه که باید و شاید پاکیزه تان گرداند» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳] که درباره پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام است.

۷۰۷- کلید بهشت و جهنم در دست حضرت علی علیه السّلام

[۷۸۴]۳۵- امیر مؤمنان علیه السّلام می فرماید: که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چون روز قیامت شود و خداوند حساب آفریدگان را به پایان رساند، آن آفریننده عزتمند کلیدهای بهشت و دوزخ را به من می دهد و من نیز آن را به تو می دهم. آنگاه خداوند به تو می فرماید: داوری کن. علی علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند برای بهشت هفتاد و یک در است که از هفتاد در آن شیعیان و خاندان من وارد می شوند و از در دیگر مردمان دیگر.

۷۰۸- چهار چیز از بهشت نازل شده است

[۷۸۵]۳۶- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام می فرماید: چهار چیز از بهشت فرود آمده است:

العنب الرّازقيّ، والرّطب المشاني، والرّمّان الإملاسيّ، والرّفاح الشّعشعانيّ، يعنى الشّاميّ -و فى خير آخر: والرّفرجل.

٣٧-٧٨٦- و بهذا الإسناد، عن الباقر عليه السّلام قال: إنّ الأترجّ لثقيل، فإذا أكل فإنّ الخبز اليابس يهضمه من المعده.

٣٨-٧٨٧- و بهذا الإسناد، قال رسول الله صلّى الله عليه و اله ما من رمانه إلّا و فيها حبّه من الجنّه، قال: فأنا أحبّ إلّا أترك منها شيئاً.

٣٩-٧٨٨- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام، أنّه قال: أربعه من قصور الجنّه فى الدّنيا: المسجد الحرام، و مسجد الرّسول، و مسجد بيت المقدس، و مسجد الكوفه.

٤٠-٧٨٩- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال: الإيمان إقرار باللسان، و معرفه بالقلب، و عمل بالجوارح.

٤١-٧٩٠- و بهذا الإسناد، عن علىّ بن الحسين عليهما السّلام قال: شيان ما دخلا جوفاً قطّ إلّا أفسداه، و شيان ما دخلا جوفاً قطّ إلّا أصلحاه: فأما اللّذان يصلحان جوف ابن آدم فالرّمّان و الماء الفاتر، و أمّا اللّذان يفسدان فالجبّ و القديد.

٤٢-٧٩١- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لا خير فى علم إلّا لمستمع واع، أو عالم ناطق.

٤٣-٧٩٢- و بهذا الإسناد، قال أمير المؤمنين عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: خير

انگور رازقی، خرما می مشانی (جایی نزدیک بصره) انار املاسی (انار کویر) و سیب شمعانی [یعنی بزرگ و اینکه مولف به سیب شامی تفسیر کرده شاید به این سبب باشد که سیب های آنجا اکثرا چنین است] - یعنی شامی - و در روایت دیگر آمده است: و به.

۷۰۹- بانگ در معده سنگین است و باید بعد از آن نان خشک بخورید

[۷۸۶] ۳۷- محمد بن علی علیه السلام فرمود: همانا بانگ سنگین است. و چون خورده شود، نان خشک آن را در معده هضم می کند.

۷۱۰- منفعت های انار

[۷۸۷] ۳۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: در هر اناری یک دانه بهشتی است و من دوست ندارم که هیچ دانه ای از یک انار را نخورده کنار بگذارم.

۷۱۱- چهار جا از قصرهای بهشتند

[۷۸۸] ۳۹- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: چهار قصر بهشتی در دنیا است: مسجد الحرام، مسجد پیامبر، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه.

۷۱۲- معنی ایمان

[۷۸۹] ۴۰- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ایمان اقرار به زبان، شناخت با قلب و عمل به جوارح است.

۷۱۳- دو چیز سینه انسان را خوب و دو چیز سینه انسان را خراب می کند

[۷۹۰] ۴۱- علی بن حسین علیهما السلام فرمود: دو چیز است که هرگاه به شکم کسی درآید، آن را خراب می کند. و دو چیز است که هرگاه به شکم کسی درآید آن را درست می کند. آن دو چیز که سینه فرزند آدم را درست می کند انار و آب ولرم است و دو چیزی که آن را خراب می کند، پنیر و گوشت قطعه قطعه شده است.

۷۱۴- بهترین علم

[۷۹۱] ۴۲- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: در هیچ دانشی خیر و بهره ای نیست مگر برای شنونده ای سینه گشاده یا دانشمندی سخنور.

۷۱۵- بهترین زنها پنج زنند

[۷۹۲] ۴۳- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بهترین زنان شما

نسائكم الخمس فقيل: و ما الخمس؟ قال: الهينه، اللينه، المؤاتيه، التي إذا غضب زوجها لم تكتحل عينها؟ بغمض حتى يرضى، و التي إذا غاب زوجها حفظته في غيبته، فتلك عامله من عمال الله، و عامل الله لا يخيب.

٧٩٣-٤٤- بهذا الإسناد، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام النساء أربع: جامع مجمع، ربيع مربع، و كرب مقمع، و غل قمل، يجعله الله في عنق من يشاء، و ينتزعه منه إذا شاء.

٧٩٤-٤٥- و بهذا الإسناد، عن الباقر عليه السلام أنه قال: أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ [البقره (٢): ٢٥٤] قال: ممّا رزقكم الله على ما فرض الله عليكم فيما ملكت أيمانكم، و اتقوا الله في الضّعيفين - يعنى النساء و اليتيم - فإنما هم عوره.

٧٩٥-٤٦- و بهذا الإسناد: قال إن امرأه سألت أبا جعفر عليه السلام فقالت: أصلحك الله إنني متبتله. قال لها: و ما التبتل عندك؟ قالت: لا أريد التزويج أبدا. قال: و لم؟ قالت:

ألتمس في ذلك الفضل. فقال: انصرفي، فلو كان في ذلك فضل لكانت فاطمه عليها السلام أحقّ به منك، إنّه ليس أحد يسبقها إلى الفضل.

٧٩٦-٤٧- و بهذا الإسناد، عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال لخيشمه: أبلغ شيعتنا أنه لا ينال ما عند الله إلا بالعمل، و أبلغ شيعتنا أن أعظم الناس حسره يوم القيامة من وصف عدلا ثم خالفه إلى غيره، و أبلغ شيعتنا أنهم إذا قاموا بما أمروا أنهم هم الفائزون يوم القيامة.

پنج نفرند. پرسیدند: آن پنج نفرند کیستند؟ فرمود: زن ساده و نرمخو و همراه و کسی که هنگام به خشم آمدن شوهرش پلک برهم نزند تا آنکه او خشنود شود و زنی که وقتی همسرش از او دور است، در دوری اش از او محافظت کند، که او کارگزاری از کارگزاران خداوند است و کارگزار خداوند ناامید نمی شود.

۷۱۶- زن ها چهار نوعند

[۷۹۳]۴۴- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: زنان چهار دسته اند: جامع خوبی ها [پرخیر و روزی]، بهار پر محصول، بد اخلاق و پوست خشکیده. [برای توضیح ر.ک: مکارم الاخلاق باب هشتم فصل دوم] خداوند بر گردن هر کس که بخواهد می گذارد و هر گاه خواهد از او برمی دارد.

[ربیع مربع: زنی که فرزندی در دامن و فرزندی در شکم دارد. غل قمل: زنجیری پوستی شپش داری است که بر گردن اسیر می انداختند و شپش به او آسیب می رساند و او نمی توانست گردن خود را بخاراند. این ضرب المثل عربهاست.]

۷۱۷- تفسیر قول خداوند: (أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ)

[۷۹۴]۴۵- محمد بن علی علیهما السلام درباره آیه «از آنچه به شما روزی دادیم، ببخشید» [بقره (۲)]:

آیه ۲۵۴] فرمود: یعنی از آنچه خداوند به شما روزی کرده و شما مالک آن شده اید براساس واجب شده از جانب خداوند ببخشید و درباره دو گروه ناتوان: زنان و یتیمان، از خدا پروا کنید که همانا آنان نقصانی دارند.

۷۱۸- ذمّ تصمیم ازدواج نکردن

[۷۹۵]۴۶- زنی به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: خدا کارت را به سامان کند، من ترک هوس کرده ام. حضرت به او فرمود: چه چیز را ترک هوس می دانی؟ او عرض کرد: نمی خواهم هیچ گاه ازدواج کنم. حضرت فرمود: برای چه؟ او عرض کرد: برای به دست آوردن فضیلت.

حضرت فرمود: از این قصد خود بازگرد، زیرا اگر در این کار فضیلتی بود، فاطمه علیها السلام از تو به آن سزاوارتر بود؛ زیرا هیچ کس در فضیلت بر او پیشی نمی گیرد.

۷۱۹- به شیعیان ما بگو که به آنچه نزد خداست نمی رسد مگر به عمل کردن

[۷۹۶]۴۷- حضرت باقر علیه السلام به خیثمه فرمود: به شیعیان ما بگو که هیچ کسی به آن چه نزد خداوند است دست نمی یابد مگر در سایه عمل. به شیعیان ما بگو که بزرگ افسوس ترین مردمان در روز قیامت کسی است که از عدل سخن بگوید و سپس از آن به غیرش روی گرداند و به شیعیان ما بگو که اگر به آنچه فرمان داده شده اند، قیام کنند، در روز قیامت از رستگاران اند.

٤٨-٧٩٧- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال لا ترفعوا الطست حتى تنطف، أجمعوا وضوءكم جمع الله شملكم.

٤٩-٧٩٨- و بهذا الإسناد، عن الباقر عليه السلام قال: إذا أصبحت فقل: «اللهم اجعل لي سهما وافرًا في كل حسنة أنزلتها من السماء إلى الأرض في هذا اليوم، و اصرف عني كل مصيبه أنزلتها من السماء إلى الأرض في هذا اليوم، و عافني من طلب ما لم يقدر لي من رزق، و ما قدرت لي من رزق فسقه إلي في يسر منك و عافيه آمين؛ ثلاث مرّات.

٥٠-٧٩٩- و بهذا الإسناد، عن الرضا عليه السلام عن أبيه قال سمعت الصادق عليه السلام يقول إذا أمسى: «أمسينا و أمسى الملك لله الواحد القهار، و الحمد لله رب العالمين الذي أذهب بالنهار و جاء بالليل و نحن في عافيه منه، اللهم هذا خلق جديد قد غشانا، فما علمت فيه من خير فسّهله و قيضه و اكتبه أضعافا مضاعفه، و ما علمت فيه من شرّ فتجاوز عنه برحمتك، أمسيت لا أملك ما أرجو، و لا أدفع شرّ ما أخشى، أمسى الأمر لغيري، و أمسيت مرتها بكسبي، و أمسيت لا فقير أفقر مني، فلتسع لفقرى من سعتك ممّا كتبت على نفسك التقوى ما أبقيتني، و الكرامه إذا توفيتني، و الصبر على ما أبلتني، و البركه فيما رزقتني، و العزم على طاعتك فيما بقى من عمري، و الشكر لك فيما أنعمت به علي» و قال: إذا خرجت من منزلك فقل: «بسم الله، توكلت على الله، ما شاء الله، لا قوه إلا بالله، اللهم إنني أسألك خير ما خرجت

[۷۹۷]۴۸- امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: تشت [آب وضو] را بلند نکنید که سرریز شود، آب وضویتان را جمع کنید تا خداوند شما را یکپارچه کند.

۷۲۰- دعای هنگام صبح

[۷۹۸]۴۹- محمد بن علی علیه السّلام فرمود: چون صبح برخاستی سه بار بگو: «خداوندا برایم در هر حسنه ای که امروز از آسمان به زمین فرو می فرستی بهره ای فراوان قرار ده و هر مصیبتی را که امروز از آسمان به زمین فرو می فرستی از من دور بکن و مرا از جستن روزی ام که برایم مقدر نکرده ای سالم بدار. و آنچه را برایم روزی کرده ای در آسانی و سلامت به سویم بران. آمین.»

۷۲۱- دعای هنگام شب و هنگام خارج شدن از منزل

[۷۹۹]۵۰- و با همان سند روایت شده که حضرت کاظم علیه السّلام فرمودند: از پدرم حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که هنگام شامگاه می فرمود: «به شامگاه رسیدیم درحالی که حکومت برای خداوند یکتای چیره گر است. و سپاس از آن او است که پروردگار جهانیان است. کسی که روز را برد و شب را آورد درحالی که ما به سلامت هستیم. خداوندا این آفریده ای است که ما را فرا گرفته است. پس هر خیری را که در آن می بینی برایم فراهم و مقدر کن و چندین برابر بنویس و به هر بدی که آگاهی داری به رحمت خودت از آن در گذر. شب کردم و به آنچه امیدوار بودم نرسیدم و از شر آنچه می ترسیدم محفوظ نماندم. قدرت به دیگری رسید و در گرو دستاوردم ماندم. به شب رسیدم درحالی که هیچ نیازمندی، نیازمندتر از من نیست. پس گشایشی برای فقرم از آنچه که انجام آن را بر خود واجب ساخته ای عنایت فرما. از تو خواستار تقوی هستم تا زمانی که مرا زنده نگه خواهی داشت و خواهان کرامتم هنگامی که قبض روحم می فرمایی و خواستار شکیبایی ام در آنچه مورد آزمایشم قرار می دهی و تقاضای برکت دارم در آنچه روزی ام می فرمایی و خواهان تصمیم بر فرمانبری از تو را دارم در باقی مانده در عمرم. و تو را سپاسگزارم در آنچه بر من ارزانی داشته ای. و فرمود: وقتی از خانه ات بیرون آمدی، بگو: «به نام خدا بر خدا توکل کردم که هرچه خدا بخواهد [همان شود].» هیچ نیرویی جز به سبب خداوند نیست.

له، و أعوذ بك من شرّ ما خرجت إليه، اللهم أوسع عليّ من فضلك، و أتمّ عليّ نعمتك، و استعملني في طاعتك، و اجعلني راغباً فيما عندك، و توفّني في سبيلك و على ملّتك و ملّه رسولك صلّى الله عليه و اله» و كان يقول إذا خرج إلى الصّلاه: «اللهم إنّي أسألك بحقّ السيّئين لك، و بحقّ مخرجي عن هذا، فإنّي لم أخرج أشراً و لا بطراً و لا رياء و لا سمعه، و لكن خرجت ابتغاء رضوانك اجتناب سخطك، فعافني بعافيتك من النار».

٥١-٨٠- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام، أنّه كان يوم الجمعة يخطب على المنبر، فقال: و الّذى فلق الحبّه و برأ النّسمه، ما من رجل من قريش جرت عليه المواسي إلاّ و قد نزلت فيه آيه من كتاب الله (عزّ و جلّ) أعرفها كما أعرفه، فقام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين، ما آيتك الّتي نزلت فيك؟ فقال: إذا سألت فافهم و لا- عليك ألاّ تسأل عنها غيري، أقرأت سورة هود؟ قال: نعم يا أمير المؤمنين. قال: أفسمعت الله (عزّ و جلّ) يقول: أَفَمِنْ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ [هود(١١):١٧]؟ قال: نعم. قال: فالذّي على بيته من ربّه محمّد رسول الله صلّى الله عليه و اله و الّذى يتلوه شاهد منه، و هو الشّاهد، و هو منه، عليّ بن أبي طالب، و أنا الشّاهد، و أنا منه صلّى الله عليه و اله.

٥٢-٨٠١- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال: تعطّروا بالاستغفار لا تفضحكم روائح الذّنوب.

خداوندا، من از تو خوبی آنچه را برایش بیرون آمده ام، می خواهم و از بدی اش به تو پناه می برم. خداوندا، احسانت را بر من بگستر، نعمت ات را بر من کامل کن، مرا به فرمانبری از خودت بگمار، مرا به آن چه در نزدت داری مشتاق گردان و در راه خودت و بر آیین خودت و آیین فرستاده ات صلی الله علیه و اله بمیران.» و آن حضرت هنگامی که به سوی نماز می رفت، می فرمود: «به حق درخواست کنندگان از تو و به حق گریز گاهم از این [نماز] از تو می خواهم که من از روی گستاخی و غرور و ریا و شهرت بیرون نیامده ام، بلکه به جستجوی رضایت تو و دوری از خشم بیرون آمده ام. پس به بخشش خود مرا از دوزخ سلامت بدار.»

۷۲۲- نزول آیه شریفه (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَتِيهِ مِنْ رَبِّهِ)

[۸۰۰] ۵۱- امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه نماز جمعه فرمود: سوگند به کسی که دانه را شکافت و جنبدگان را آفرید، کسی از قریش نیست که بر او ستمی روا شده باشد مگر آنکه درباره او آیه ای نازل شده است. کسی پرسید: ای امیر مؤمنان علیه السلام آیه ای که درباره شما نازل شده، کدام است؟ فرمودند: چون پرسیدی، بفهم و اشکالی ندارد که جز از من نپرسی. آیا سوره هود را خوانده ای؟ او عرض کرد: بله، ای امیر مؤمنان. حضرت فرمود: پس شنیده ای که خداوند عزتمند می فرماید: (آیا کسی که دلیلی روشن از جانب پروردگارش داشت و به دنبالش شاهدهی از خود داشت) [هود (۱۱): آیه ۱۷] او عرض کرد: بله. حضرت فرمود: کسی که دلیلی روشن از جانب پروردگارش داشت، محمد رسول خدا صلی الله علیه و اله بود و کسی که به دنبالش شاهد او بود که گواه است و از او است؛ علی پسر ابو طالب است. شاهد منم و من از اویم.

۷۲۳- معطر شوید به استغفار

[۸۰۱] ۵۲- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: با طلب آمرزش خودتان را خوشبو کنید تا بوی گناهان شما را رسوا نکند.

٥٣-٨٠٢- أخبرنا الحفّار، عن أبي القاسم الدّعبلّي، عن أبيه عن أخى دعبل، بن عليّ عن محمّد بن إسماعيل و سعيد بن سفيان عن أبي عبد الله عن أبيه عليه السّلام عن عبد الله بن جعفر بن أبي طالب (رضى الله عنه) أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: إنّ الله مع الدّائن حتّى يقضى دينه، ما لم يكن فى أمر يكرهه الله. قال: و كان عبد الله بن جعفر يقول لجاريته: اذهبي فخذى لى بدين، فإنّى أكره أن أبيت ليله إلّا و الله معى بعد الذى سمعته من رسول الله صلّى الله عليه و اله.

٥٤-٨٠٣- أخبرنا الحفّار، قال حدّثنا أبو القاسم الدّعبلّي، قال: حدّثنا أبى، قال:

حدّثنا أخى دعبل، قال: حدّثنا محمّد بن سلامه الشّامى، عن زراره بن أعين، عن أبى جعفر محمّد بن عليّ عليهما السّلام، عن ابن عبّاس، و عن محمّد بن د، عن أبيه، عن جدّه عليهم السّلام، قال: ذكرت الخلافة عند أمير المؤمنين عليّ بن أبى طالب عليه السّلام، فقال: «و الله لقد تقمّمصها ابن أبى قحافة، و إنّه ليعلم أنّ محلىّ منها محلّ القطب من الرّحى، ينحدر عنى السّيل، و لا يرقى إلى الطّير، و لكنّى سدلت دونها ثوبا، و طويت عنها كشحا، و قد طفقنا عنها برهه بين أن أصول بيد جدّاء أو أصبر على طخيه عمياء يرضع فيها الصّغير و يدبّ فيها الكبير. فرأيت الصّبر على هاتا أحجى، فصبرت و فى العين قذى، و فى الحلق شجا، بين أن أرى تراث محمّد صلّى الله عليه و اله نهبا. إلى أن حضرته الوفاة فأدلى بها إلى عمر، فيا عجباً! بينا هو يستقيها فى حياته، إذ عهد بها و عقدها لآخر بعد وفاته! شدّ ما شاطرا ضرعيها، ثمّ تمثّل:

[۸۰۲] ۵۳-عبد الله ابن جعفر بن ابی طالب می گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: همانا خداوند همراه بدهکار است تا بدهی اش را بپردازد تا وقتی در کاری نباشد که خداوند نمی پسندد.

حضرت فرمودند: و عبد الله جعفر همواره به کنیزش می گفت: برو و برایم قرضی بگیر؛ زیرا دوست دارم وقتی شب می خوابم، خدا با من باشد. پس از آن که این سخن را از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیدم.

[۸۰۳] ۵۴-زراره بن أعین از حضرت باقر علیه السلام به نقل از ابن عباس و به نقل از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کرده که او گفته است: نزد امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از خلافت سخن گفتم. حضرت فرمودند: «به خدا سوگند پسر ابو قحافه آن را در بر کرد در حالیکه می دانست جایگاه من در برابر او همچون جایگاه محور برای سنگ آسیا است. من همچون کوهی بلندم و ژرف. در این فکر بودم که با دست شکسته حمله کنم یا بر فضای تاریکی که در آن، کودک به شیر خوردن مشغول است و بزرگ در حال فرسوده شدن است، شکیبایی کنم. و دیدم که شکیبایی در آن حال خردمندانه تر است. پس شکیبایی ورزیدم در حالی که خار در چشمم بود و استخوان در گلویم که ارث محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به تاراج رفته می دیدم. تا اینکه او در گذشت و آن پیراهن [خلافت] را به عمر بخشید. شگفتا! ابو بکر در زمان حیاتش آن گاه که آن را به گردن گرفت درخواست کناره گیری می کرد و اکنون برای پس از مرگش [عقد آن عروس را] به دیگری می بست؛ گویا دو پستان این شتر را باهم قسمت کرده بودند. سپس مثال زد و فرمود:

فَعَقَدَهَا وَ اللّٰهَ فِى نَاحِيَةِ خَشْنَاءَ، يَخْشَنُ مَسَّهَا وَ يَغْلِظُ كَلِمَهَا، وَ يَكْثُرُ الْعِثَارُ وَ الْإِعْتِذَارُ فِيهَا، صَاحِبُهَا مِنْهَا كِرَاكِبُ الصَّعْبَةِ، إِنْ أَشْتَقَ لَهَا خَرَمٌ، وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا عَسْفَتٌ بِهِ، فَمَنْى النَّاسَ -لِعَمْرِ اللّٰهِ- بِخَبَاطٍ وَ شِمَاسٍ وَ تَلَوْنٍ اِعْتِرَاضٍ، إِلَى أَنْ مَضَى لِسَبِيلِهِ، فَجَعَلَهَا شُورَى بَيْنَ سِتِّهِ زَعَمَ أَنِّى أَحَدُهُمْ، فِىَا لِلشُّورَى وَ لِلّٰهِ! مَتَى اِعْتَرَضَ الرِّيبَ فِىَّ مَعَ الْأَوَّلِينَ فَأَنَا الْآلَى اقْرُنْ إِلَى هَذِهِ النُّظَائِرِ وَ لَكِنِّى أَسْفَفْتُ مَعَ الْقَوْمِ حَيْثُ أَسْفَوَا، وَ طَرْتُ مَعَ الْقَوْمِ حَيْثُ طَارُوا، صَبِرَا لَطُولَ الْمُحَنِّهِ وَ انْقِضَاءَ الْمُدَّةِ، فَمَالَ رَجُلٌ لَضِغْنِهِ وَ أَصْغَى آخِرَ إِلَى صَهْرِهِ مَعَ هُنَّ وَ هُنَّ، إِلَى أَنْ قَامَ الثَّالِثُ نَافِجَا حِضْنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مَعْتَلْفِهِ مِنْهَا، وَ أَسْرَعَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ فِى مَالِ اللّٰهِ يَخْضُمُونَهُ خِضْمَ الْإِبْلِ نَبْتَهُ الرِّيبِ، حَتَّى اِنْتَكثَتْ بِهِ بَطَانَتُهُ، وَ أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ. فَمَا رَاعَى مِنَ النَّاسِ إِلَّا - وَ هُمْ رَسَلُ كَعْرِفِ الضَّبِّعِ، يَسْأَلُونِى أَنْ أَبَايَعَهُمْ وَ أَبَى ذَلِكَ، وَ انشَالُوا عَلَيَّ حَتَّى لَقِدْتُ وَ طَى الْحَسَنَانَ وَ شَقَّ عَطَافِى، فَلَمَّ يَا نَهَضْتُ بِهَا وَ بِالْأَمْرِ فِيهَا نَكثْتُ طَائِفَهُ، وَ مَرَقْتُ طَائِفَهُ، وَ قَسَطُ آخِرُونَ، كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللّٰهَ يَقُولُ: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، بَلَى وَ اللّٰهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا، وَ لَكِنْ رَاقَتْهُمْ دُنْيَاهُمْ وَ أَعْجَبَهُمْ زَبْرُجُهَا. أَمَا وَ الَّذِى فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ، لَوْ لَا حُضُورُ النَّاصِرِ، وَ لَزُومُ الْحِجَّةِ وَ مَا أَخَذَ اللّٰهُ مِنَ أَوْلِيَاءِ الْأَمْرِ مِنْ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كُظِّهِ ظَالِمٍ وَ سَغْبِ مَظْلُومٍ، لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ

چه فرق بزرگی است بین زندگی من بر پشت این شتر و زندگی راحتی که با حیوان برادر جابر داشتم. و به خدا سوگند او آن را به جانبی ناهموار کشاند که رونده در آن آسیب می بیند و جراحت و لغزش و پوزش بسیار می شود. صاحب حکومت همچون سوارکار اسب سرکش است. اگر عنان، محکم کشد پرده های بینی حیوان پاره می شود و اگر رهایش کند سوارش را بر زمین زند. پس به خدا سوگند مردم به خطا و سرکشی و هم به بی ثباتی و روی گردانی [از حق] گرفتار شدند. تا او نیز درگذشت و خلافت را در شورایی شش نفره قرار داد و گمان کرد که من نیز یکی از آنان [و هم ردیف ایشان] هستم. بار خدایا در این شورا از تو مدد می جویم! چه هنگام من در برابر آن دو نفر نخستین مورد تردید بودم تا اکنون با اینان جفت شوم! ولی من به همراه آنان [همچون پرندگان] هرکجا که نشستند، نشستم و هرکجا که پریدند، پریدم تا بر درازای رنج و پایان مدت، شکیبایی کنم. آنگاه یکی از آنها به جهت کینه ای که از من داشت روی برتافت و دیگری به دامادش گوش سپرد، کارهای دیگری [که از گفتنش کراهت دارم] تا آن سومی به خلافت رسید که از پرخوارگی باد به پهلوها انداخته بود چونان چارپایی که همی جز خوردن نداشت به همراه او خاندان پدری اش ایستادند و مانند شتری که علفهای تازه بهار را می بلعد، بیت المال را خوردند. تا آنکه شکمش دریده شد و کردارش قتلش را در پی آورد و ناگاه دیدم که مردم مانند یال کفتار بر سرم ریختند و از من خواستند که با ایشان بیعت کنم ولی من سرپیچیدم. سپس آنان چنان بر من ازدحام کردند که حسن و حسین زیر دست و پا ماندند و ردایم از هر دو طرف پاره شد. آنگاه که زمام کار را به دستم گرفتم گروهی پیمان شکستند، جماعتی از دین بیرون رفتند و دسته ای نیز ستم کردند. گویا سخن خداوند را نشنیده بودند که می فرمود: (آن سرای دیگر (آخرت) را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین برتری نمی جویند و تباه کاری نمی کنند و پایان کار برای پرهیزگاران است) [قصص (۲۸): آیه ۸۳]، چرا به خدا سوگند آن را شنیده بودند ولی دنیایشان ایشان را

أولها، ولألفوا دنياهم أزهدي عندي من عفته عنز». فناوله رجل من أهل السواد كتابا فانقطع كلامه، فما أسفت على شيء كأسفى على ما فات من كلامه، فلما فرغ من قراءته قلت له: يا أمير المؤمنين، لو أطردت مقالتك من حيث أفضيت إليه منها. فقال: هيهات يا ابن عباس، تلك شقشقه هدرت ثم قرأت.

٨٠٤-٥٥- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل بن عليّ الدّعبليّ عن أحمد بن عليّ الخزّاز عن أبي سهل الدّقّاق عن عبد الرّزّاق، و قال الدّعبليّ: و حدّثنا إسحاق بن إبراهيم الدّيريّ عن عبد الرّزّاق، عن معمر، عن الزّهريّ، عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود، عن ابن عبّاس، قال: دخلت نسوة من المهاجرين و الأنصار على فاطمة بنت رسول الله صلّى الله عليه و اله يعدنها في علّتها، فقلن لها: السّلام عليك يا بنت رسول الله صلّى الله عليه و اله، كيف أصبحت؟ فقالت: أصبحت و الله عائفه لندنيا كنّ، قاله لرجالكنّ، لفظتهم بعد إذ عجمتهم، و سئمتهم بعد إذ سبرتهم، فقبحا لأفون الرّأى و خطل القول و خور القناه، و لبئس ما قدّمت لهم أنفسهم أنّ سيّخط الله عليهم و في العذاب هم خالّدون [المائدة (٥): ٨٠] و لا- جرم و الله لقد قامدتهم ربقتها، و شننت عليهم غارها، فجدعا و رغما للقوم الظّالمين. ويحهم، أتى زحزحوها عن أبي الحسن! ما نقموا و الله منه إلّا نكير سيفه، و نكال وقعه، و تنّمه في ذات الله! و تالّله لو تكافّوا عليه عن زمام نبذه إليه رسول الله صلّى الله عليه و اله لاعتلقه، ثمّ لسار بهم سيرا سجحا، فإنّه قواعد الرّسالة، و رواسى التّبوّه، و مهبط الرّوح الأمين و البطين بأمر

فریب داده آنان را شیفته ساخت و به زر و زیورش دل باخت. هان به خدایی که دانه را شکافت و جنبندگان را پدید آورد اگر نبود گرد آمدن یاران و تمام شدن حجت و پیمانی که خداوند از صاحبان امر گرفته بود، به این که در برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان ساکت ننشینند، افسار شتر حکومت را بر کوهانش می انداختم و در پایان با آن همان می کردم که در آغاز کرده بودم و می دیدند که این دنیای ایشان در نزد من از عطسه بزغاله ای بی ارزش تر است. در این هنگام مردی از اهل عراق نامه ای به دست امام داد و سخن حضرت قطع شد. و من بر هیچ چیزی چنان دریغ نخوردم که بر این سخنان باقی مانده، حضرت چون خواندن نامه را به پایان برد من عرض کردم: ای امیر مؤمنان ای کاش سخن خود را ادامه می دادی. که حضرت فرمود: هیهات ای پسر عباس. این آتش درون بود که زبانه کشید و سپس فرو نشست.

۷۲۶- خطبة فاطمه عليها السلام به زنان مهاجرین و انصار

[۸۰۴] ۵۵- ابن عباس گفته است: گروهی از زنان مهاجر و انصار به نزد فاطمه دخت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمدند تا در آن بیماری ایشان را عیادت کنند و گفتند: سلام بر تو ای دخت رسول خدا، چگونه اید؟ او فرمود: به خدا سوگند بامداد در حالی برخاستم که از دنیایان بیزار و از مردانتان خشمگینم. پس از آنکه ایشان را شناختم به دورشان انداختم و پس از آزمودنشان از ایشان بدم آمد. چه زشت است کاستی اندیشه و پریشانی سخن و نیزه شکننده و (چه بد چیزی برای خودشان از پیش فرستادند. خداوند بر آنها خشمگین می شود و در عذاب الهی جاودانه خواهند ماند) [مائده (۵): آیه ۸۰] و به خدا سوگند به ناچار ریسمانش را به گردنشان انداختم و شرمش را متوجه ایشان کردم. و نابودی و شرم باد بر گروه ستمگران. وای بر آنان.

آن را از جانب ابا الحسن به کجا حرکت دادند به خدا سوگند، تنها به خاطر شمشیر باطل براندازش و سختی عقوبتش و خشم گرفتنش در راه خدا از او انتقام گرفتند. قسم به خدا که اگر افسار مرکب خلافت را که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او سپرده بود در دستش وا می نهادند، مرکب را مهار کرده و به نرمی روح الامین و کاردان امر دین در دنیا و آخرت است

الدين في الدنيا والآخرة ألا ذلك هو الخسران المبين [الزمر (٣٩): ١٥] أو الله لا- يكتلم خشاشه، ولا يتعتع راكبه، ولأوردتهم منهلاً رويًا فضفاضًا، تطفح ضفته ولأصدرهم بطانا قد خثر بهم الرّي غير متحلّ بطائل إلا بغمر النّاهل وردع سوره الساغب، وافتحت عليهم بركات من السماء والأرض و سيأخذهم الله بما كانوا يكسبون. فهلّم فاسمع، فما عشت أراك الدهر عجبًا، وإن تعجب بعد الحادث، فما بالهم بأيّ سند استندوا، أم بأيّ عروه تمسّ كوا؟ لبئس المولى و لبئس العشير بئس للظالمين بدلاً [الحج (٣٢): ١٣] استبدلوا الذنابي بالقوادم، و الحرون بالقاحم، و العجز بالكاهل، فتعسا لقوم يحسّ بون أنّهم يحسّون صنعاً [الكهف (١٨): ١٠٤] ألا إنّهم همّ المفسدون و لكن لا يشعرون أفمن يهدي إلى الحقّ أحقّ أن يتبع أمّن لا يهدي إلا أن يهدى فما لكم كيف تحكّمون [البقره (٢): ١٢] لقحت فظره ريشما تنتج، ثم احتلبوا طلاع القعب دما عيطا و ذعافا ممضًا، هنالك يخسر المبتلون و يعرف التالون غب ما أسيس الأولون، ثم طيوا بعد ذلك عن أنفسكم لفتنها، ثم اطمئنا للفتنه جأشًا، و أبشروا بسيف صارم و هرج دائم شامل و استبداد من الظالمين، يدع فيكم زهيدا و جمعكم حصيدا، فيا حسره لهم و قد فعمت عليهم الأنبياء [القصص (٢٨): ٦٦] أنزلنكموها و أنتم لها كارهون [هود (١١): ٢٨].

٥٦-٨٠٥- قرئ على أبي الفتح هلال بن محمّد بن جعفر عن إسماعيل بن عليّ الدّعبلّي عن أبي عليّ بن عليّ عن أبيه عليّ بن رزين عن أبيه رزين بن عثمان،

«بدانید که آن، همان زیان آشکار است» [زمر (۳۹): آیه ۱۵] و به خدا سوگند مرکب را می راند آن سان که نه حیوان خسته و زخمی گردد و نه سواره، آزرده و کوفته. و آنان را به سرچشمه ای می رساند گوارا و جوشان که آب از کناره هایش لبریز می شد و باز می گرداند آن گونه که از شدت سیری، سنگین و فربه شده باشند. بدون آنکه خود بهره ای برده باشد مگر به نوشیدن جرعه هایی اندک و رفع شدت گرسنگی. به خدا سوگند تنها به خاطر شمشیر باطل براندازش و سختی عقوبتش و از کوره در رفتنش در راه خدا از او انتقام گرفتند. به خدا سوگند اگر زمام مرکب حکومت را که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او سپرده بود در دست او باز می گذاشتند و از او حمایت می کردند او به خوبی این مرکب را مهار می کرد و به نرمی آنان را به پیش می برد که همانا او چارچوبه رسالت و پایه های پا برجای نبوت و فرودگاه روح الامین کاردان امر دین در دنیا و آخرت است «بدانید که آن، همان بدبختی آشکار است» [زمر (۳۹):

آیه ۱۵] آنگونه که نه مرکب خسته و مجروح شود و نه راکب آزرده و کوفته. آنان را به سرچشمه گوارا جوشانی که آب کناره از کناره هایش لبریز می شد هدایت می کرد تا به قدری بنوشند که از سیرابی سنگین شوند نه آن چنان که بی بهره و لب تشنه و ناامید باز گردانند. به راستی که اگر چنین کرده بودند برکت از آسمان و زمین به روی آنان گشوده می شد، اما به زودی خدای بزرگ آنان را به کیفر آنچه کرده اند، خواهد رساند. «اکنون بیا و بشنو! هرچه پس از این زندگی کنی روزگار تازه ها و شگفتی های دیگری به تو نشان خواهد داد! به راستی که کار اینان شگفت آور است. اینان به چه تکیه گاهی تکیه زده و به چه چیز ریسمانی چنگ زده اند؟ چه بد دوستدار و چه بد همراهی است. و چه بد جایگزینی برای ستمکاران خواهد بود» [حج (۲۲): آیه ۱۳] اینان دنباله روها را به جای پیشروان نشانند سرکش را به جای بی پروای شجاع گرفتند. پیشتازان را رها کردند و پس ماندگان را گرفتند.

ننگ و خواری باد بر مردمانی که «گمان می کنند کار خوبی کرده اند» [کهف (۱۸): آیه ۱۰۴] (درحالی که خود جامعه خویش را تباه ساخته اند و نمی دانند) [بقره (۲): آیه ۱۲] «آیا کسی که مردم را به سوی حقیقت هدایت می کند سزاوار است که پیروی شود یا کسی که خود باید پیروی کند؟ شما را چه شده است. چگونه حکم می کنید؟» [یونس (۱۰): آیه ۳۵] «این کار نابجا و ناپسند روزگار شما را به آبتن حوادثی کرد که نتایج شوم آن را در

عن أبيه عثمان بن عبد الرحمن، عن أبيه عبد الرحمن بن عبد الله بن بديل بن ورقاء قال: سمعت أبي بديل بن ورقاء الخزاعي يقول: لَمَّا كان يوم الفتح أوقفني العباس بين يدي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فقال: يا رسول الله، هذا يوم قد شرفت فيه قوماً، فما بال خالك بديل بن ورقاء وهو قعيد حَيٍّ؟ قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: سيع و تسعون يا رسول الله فتبسم النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقال: زادك الله جمالا و سوادا و أمتعك و ولدك، لكن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قد نيف على الستين، و قد أسرع الشيب فيه، اركب جملك هذا الأورق، فناد في الناس: إِنَّهَا أَيَّامُ أَكْلِ وَ شَرَبٍ؛ و كنت جهيرا، فأرأيتني بين خيامهم، و أنا أقول: أنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يقول لكم: إِنَّهَا أَيَّامُ أَكْلِ وَ شَرَبٍ؛ و هي لغه خزاعه يعنى الاجتماع؛ و من هاهنا قرأ أبو عمرو فِشَارِيُونَ شُرِبَ الْهَيْمِ [الواقعه (٥٦): (٥٥)].

٥٧-٨٠٦- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل بن عليّ الدّعبلّي عن أبيه عن أبي مقاتل الكشّي عن أبي مقاتل السمرقندي، عن مقاتل بن حَيّان، عن الأصمغ بن نباته، عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: لَمَّا نزلت على النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ [الكوثر (١٠٨): ٢] قال: يا جبرئيل، ما هذه التّحيره الّتي أمر بها ربّي؟ قال: يا محمّد إنّها ليست نحيره، و لكنّها رفع الأيدي في الصّلاه.

٥٨-٨٠٧- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل بن عليّ الدّعبلّي عن أبيه عن أخي

آینده خواهید دید. بدانید که به جای شیر، خون تازه و زهر کشنده خواهید دوشید و در آن هنگام است که تبهاران روز زیانباری داشته و آیندگان آثار شوم بدعتهای گذشتگان و پیشینیان خود را خواهند دید. از این پس خود را برای آغاز فتنه ها و حوادث ناگوار آماده کنید و چشم را به راه شمشیرهای برنده و هرج و مرج فراگیرنده و استبداد ستمگران باشید که حق شما را برابند و مقدار ناچیزی به شما بدهند و دسترنج شما را به یغما ببرند. آه که اخبار برایتان پنهان است چگونه ما می توانیم شما را به اجبار به راه حق ببریم درحالی که خودتان نمی خواهید.» [هود(۱۱): آیه ۲۸]

۷۲۷- سخن پیامبر صلی الله علیه و اله با بدیل بن ورقاء

[۸۰۵] ۵۶- عبد الله بن بدیل گفت: از پدرم بدیل بن ورقاء خزاعی شنیدم که می گفت: در روز فتح مکه عباس مرا به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله برد و عرض کرد: ای رسول خدا امروز روزی است که گروهی را در آن گرمی داشته ای. چرا دایی ات بدیل ورقاء چنین نباشد که سرپرست قبیله اش است؟ پیامبر گرمی صلی الله علیه و اله فرمود: ای بدیل نقاب از چهره بردار. من چنین کردم و نقاب از چهره ام پایین افتاد حضرت صلی الله علیه و اله در گونه ام سیاهی دید و فرمود: ای بدیل چند سال داری؟ من عرض کردم: نود و هفت سال ای رسول خدا. پیامبر خدا لبخند زد و فرمود: خداوند بر زیبایی و سیاهی مویت بیفزاید و تو و فرزندان را بهره مند گرداند، ولی رسول خدا که تازه از شصت گذشته، سپیدی موها در سرش شتاب گرفته اند- براین شتر سپید و سیاهت سوار شو و در میان مردم فریاد بزن که: اکنون روزهای خوردن و آشامیدن است، من صدایم بلند بود و ناگاه خودم را میان خیمه های آنان دیدم که می گفتم: من فرستاده رسول خدایم که به شما فرمود: اکنون روزهای خوردن و آشامیدن است. و این گویش خزاعیان است و به معنای گرد همایی است. و از این روی ابو عمرو این آیه را خوانده است: «چونان شتران تشنه ای که می آشامند.» [واقعه(۵۶): آیه ۵۵]

۷۲۸- نزول آیه شریفه (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ)

[۸۰۶] ۵۷- أصبغ بن نباته روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: وقتی این آیه «برای پروردگارت نماز بگزار و ذبح کن» [کوثر(۱۰۸): آیه ۲] نازل شد، حضرت گفت: ای جبرئیل این قربانی که پروردگارم مرا به آن فرمان داده است چیست؟ او عرض کرد: ای محمد مقصود از آن، ذبح چیزی نیست. مقصود بلند کردن دستها در نماز است.

دعبل، عن شعبه بن الحجاج، عن علقمه بن يزيد عن سعد بن عبيده عن البراء بن عازب، عن النبي صلى الله عليه و اله فى قوله تعالى يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الآخِرَةِ [ابراهيم(١٤):٢٧] قال: فى القبر إذا سئل الموتى.

٥٩-٨٠٨- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل، عن محمّد بن غالب بن حرب عن عليّ بن أبي طالب البرّاز عن موسى بن عمير الكوفى، عن الحكيم بن إبراهيم، عن الأسود بن يزيد، عن عبد الله بن مسعود، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله أيّما رجل آتاه الله علما فكتمه و هو يعلمه، لقي الله (عزّ و جلّ) يوم القيامة ملجما بلجام من نار.

٦٠-٨٠٩- أخبرنا الحفّار، عن أبي القاسم الدّعبلى عن محمّد بن غالب عن أبي عمير الحوصى، عن الحسن بن أبي جعفر، عن معمر، عن الزّهرى، عن سعيد بن المسيّب، عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله حريم البئر خمسة و عشرون ذراعا، و حريم البئر العاديّه خمسون ذراعا، و حريم عين البئر السّائحه ثلاثمائه ذراع، و حريم بئر الزّرع ستمائه ذراع.

٦١-٨١٠- أخبرنا الحفّار، عن أبي القاسم الدّعبلى عن أبيه عن دعبل عن مجاشع بن عمرو، عن ميسره بن عبيد الله، عن عبد الكريم الجزرى، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس: أنّه سئل عن قول الله (عزّ و جلّ): وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا [الفتح(٤٨):٢٩] قال: سأل قوم النبي صلى الله عليه و اله

۷۲۹-تفسیر آیه شریفه (يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ)

[۸۰۷] ۵۸-براء بن عازب از پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره این آیه «خداوند مؤمنان را با گفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت پایدار می کند.» [ابراهیم (۱۴): آیه ۲۷] روایت کرده که فرمود: یعنی هنگامی که در گور از مردگان پرسیده می شود.

۷۳۰-پنهان کردن علم

[۸۰۸] ۵۹-از عبد الله مسعود روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هرگاه خداوند به مردی، علمی دهد و او آن را نماند در روز رستاخیز درحالی که با پاره ای از آتش افسار شده با خداوند دیدار می کند.

۷۳۱-حریم چاه

[۸۰۹] ۶۰-از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: حریم چاه، بیست و پنج ذراع است حریم چاه قدیمی پنجاه ذراع و حریم چشمه روان سیصد ذراع و حریم چاه کشت، ششصد ذراع است.

۷۳۲-تفسیر قول خداوند: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)

[۸۱۰] ۶۱-سعید بن جبیر روایت کرده که از ابن عباس درباره این آیه پرسیدند: «خداوند به کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است» [فتح (۴۸): آیه ۲۹] او گفت: مردی به پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد:

فقالوا: فيمن نزلت هذه الآية، يا نبي الله؟ قال: إذا كان يوم القيامة عقد لواء من نور أبيض و نادى مناد: ليقيم سيد المؤمنين و معه
الذين آمنوا فقد بعث محمد صلى الله عليه و اله؛ فيقوم على بن أبي طالب فيعطى الله اللواء من النور الأبيض بيده تحته جميع
السابقين الأولين من المهاجرين و الأنصار لا- يخالطهم غيرهم، حتى يجلس على منبر من نور رب العزة، و يعرض الجميع عليه
رجلا- رجلا- فيعطى أجره و نوره، فإذا أتى على آخرهم قيل لهم: قد عرفتم موضعكم و منازلكم من الجنة، إن ربكم يقول
لكم: عندي لكم مغفرة و أجر عظيم؛- يعنى الجنة- فيقوم على بن أبي طالب و القوم تحت لوائه معه حتى يدخل الجنة، ثم يرجع
إلى منبره و لا يزال يعرض عليه جميع المؤمنين، فيأخذ نصيبه منهم إلى الجنة، و يترك أقواما على النار، فذلك قوله (عز و جل) «و
الذين آمنوا و عملوا الصالحات لهم أجرهم و نورهم» يعنى السابقين الأولين و المؤمنين و أهل الولاية له، و قوله: «و الذين كفروا
و كذبوا بآياتنا أولئك أصحاب الجحيم» [الحديد(٥٧): ١٩] هم الذين قاسم عليهم النار فاستحقوا الجحيم.

٦٢-٨١١- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل بن علي بن عليّ الدّعبلّي عن أبيه و إسحاق بن إبراهيم الدّيرى، معا عن عبد الرزّاق، عن
أبيه عن مثني مولى عبد الرّحمن بن عوف، عن عبد الله بن مسعود، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله أنا دعوه أبي إبراهيم
فقلنا: يا رسول الله، و كيف صرت دعوه أبيك إبراهيم؟ قال: أوحى الله

ای پیامبر خدا، این آیه درباره چه کسی نازل شده است؟ ایشان فرمودند: چون روز رستاخیز شود پرچمی از نور سپید برپا می شود و منادی ای فریاد می زند: سرور مؤمنان و به همراه او کسانی که ایمان آورده اند، برخیزند که محمد صلی الله علیه و اله مبعوث شده است. آن گاه علی بن ابی طالب علیه السلام برمی خیزد و خداوند آن پرچم را به دست او می دهد و در زیر آن همه پیشی گیرندگان نخستین از مهاجران و انصار جمعند و هیچ کس دیگری با آنان نمی آمیزد. تا آن حضرت بر منبری از نور پروردگار شکوهمند بنشیند و همگان یک به یک بر او عرضه شوند و او پاداش و نورشان را بدهد. و چون کار نفر پایانی به انجام رسد، به آنان گفته می شود:

جایگاه و مرتبه تان در بهشت را شناختید. پروردگارتان به شما می فرماید: برای شما در نزد من آمرزش و پاداشی بزرگ است - مقصود بهشت است - آن گاه علی بن ابی طالب علیه السلام و مردمان زیر پرچم او با او بر می خیزند تا به بهشت بروند. سپس به منبرش باز می گردد و پیوسته همه مؤمنان بر او عرضه می شوند و حضرت شیعیان خود را از بین مردم [برگزیده] و آنها را به بهشت می برد و گروهی را در دوزخ رها می کند و این است سخن خداوند که می فرماید: «و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای نیک کرده اند، پاداش و نور برای آنان است» [اقتباسی از آیه ۱۹ سوره حدید (۵۷)] که مقصود پیشی گیرندگان نخستین و مؤمنان و ولایتمداران آن حضرت هستند. و این سخن خداوند «و کسانی که کفر ورزیدند و آیه های ما را دروغ خواندند، همانا دوزخیان اند» [حدید (۵۷): آیه ۱۹] درباره کسانی است که آن حضرت آتش را برایشان قسمت کرده و آنان سزاوار دوزخ شده اند.

۷۳۳- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند که من خواسته پدرم ابراهیم هستم

[۸۱۱] ۶۲- عبد الله بن مسعود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: من خواسته پدرم ابراهیم هستم. ما گفتیم: ای رسول خدا شما چگونه خواسته پدرتان ابراهیم شده اید؟ حضرت فرمودند:

(عزّ و جلّ) إلى إبراهيم إنّي جاعلك للنّاس إماماً [البقره (٢): ١٢٤] فاستخفّ إبراهيم الفرح، فقال: يا ربّ و من ذرّيتي [البقره (٢): ١٢٤] أئتمه مثلي؟ فأوحى الله (عزّ و جلّ) إليه: أن يا إبراهيم، إنّي لا- أعطيك عهدا لا- أفي لك به قال: يا ربّ، ما العهد المذى لا- تفي لى به؟ قال: لا أعطيك لظالم من ذرّيتك. قال: يا ربّ. و من الظالم من ولدى الذى لا ينال عهدك؟ قال: من سجد لصنم من دونى لا أجعله إماما أبدا، و لا يصحّ أن يكون إماما؟ قال إبراهيم: و اجنبنى و بنى أن نعبد الأصنام.

ربّ إنهنّ أضللن كثيرا من النّاس، قال النّبى صلّى الله عليه و اله فانتهدت الدّعوه إلىّ و إلى أخى علىّ عليه السّلام لم يسجد أحد منّا لصنم قطّ فاتخذنى الله نبيا، و عليّا وصيا.

٦٣-٨١٢- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل بن علىّ الدّعبلّى عن أبيه عن أخى دعبيل، عن حفص بن غياث، عن أبيه، عن جابر و أبى موسى الأشعريّ و ابن عبّاس، قالوا: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله النّجوم أمان لأهل السّماء، و أهل بيتى أمان لأمتى، فإذا ذهبت النّجوم ذهب أهل السّماء، و إذا ذهب أهل بيتى ذهب أهل الأرض.

٦٤-٨١٣- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل، بن علىّ الخزاعىّ عن إسحاق بن إبراهيم عن عبد الرزّاق، عن معمر، عن الزّهرىّ، عن عروه و أبى سلمه معا عن عائشه، قالت: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله ما أسكر كثيره فالجرعه منه خمر.

٦٥-٨١٤- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل، بن علىّ الدّعبلّى عن محمّد بن إبراهيم بن كثير عن أبى نواس الحسن بن هانى عن حمّاد بن سلمه، عن يزيد

خدای عزتمند به ابراهیم وحی کرد که: من تو را برای مردم امام قرار می دهم ابراهیم از شادی در پوست خود نگنجید و عرض کرد: پروردگارا آیا از فرزندانم نیز امامانی همچون من هستند؟ و خداوند عزتمند به او وحی کرد که: ای ابراهیم من با تو پیمانی نمی بندم که به آن پابند نباشم. او عرض کرد: پروردگارا کدام است آن پیمانی که با من وفا نمی کنی؟ خداوند فرمود: درباره ستمکار از فرزندان با تو پیمان نمی بندم. او عرض کرد: پروردگارا از فرزندان من کدام ستمکار است که به پیمان تو دست نمی یابد؟ خداوند فرمود: کسی که برای بتی سجده کرده باشد، هرگز به امامت بر نمی گزینم و سزاوار هم نیست که او امام باشد. ابراهیم عرض کرد: مرا و فرزندانم را از بندگی بتها دور کن. پروردگارا آنان بسیاری از مردم را گمراه کردند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمود: و این خواسته به من و برادرم علی ختم شد که هیچ کدام از ما هرگز به بتی سجده نکرد از این روی، خداوند مرا پیامبر و علی را وصی قرار داد.

۷۳۴- پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمایند: ستاره ها امان اهل آسمانند و اهل

بیت امان اتمم هستند]

[۸۱۲]-۶۳- از جابر، ابو موسی اشعری و ابن عباس روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

ستارگان، ایمنی اهل آسمان اند و خاندانم ایمنی امت من. چون ستارگان از میان بروند، اهل آسمان نیز از بین می روند و وقتی خاندانم از میان بروند، اهل زمین از بین می روند.

۷۳۵- حرام بودن شراب

[۸۱۳]-۶۴- از عایشه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: آنچه بسیارش مست می کند یک جرعه اش نیز شراب [حرام] است.

ص: ۸۴۹

الرَّقَاشِيّ، عن أنس قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (عَزَّ وَجَلَّ) فَإِنَّ حَسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ ثَمَنُ الْجَنَّةِ.

٦٦-٨١٥- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل بن عليّ الدّعبلِيّ، عن محمّد بن إبراهيم بن كثير، قال: دخلنا على أبي نواس الحسن بن هانئ نعوده في مرضه الذي مات فيه، فقال له عيسى بن موسى الهاشمي: يا أبا عليّ، أنت في آخر يوم من أيام الدنيا، وأول يوم من أيام الآخرة، وبينك وبين الله هنات، ففتب إلى الله (عَزَّ وَجَلَّ) قال أبو نواس: سنّدوني، فلمّا استوى جالساً قال: إيّاي تخوّف بالله، وقد حدّثني حمّاد بن سلمه، عن ثابت البنانيّ، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: شفاعتي لأهل الكبائر من أمّتي يوم القيامة؛ أفترى لا أكون منهم!

٦٧-٨١٦- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل بن عليّ الدّعبلِيّ، عن أبيه عن جدّه عن أبيه، عليّ بن عليّ عن أبيه، عن الرضا عن آبائه عليه السّلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يقول الله (عَزَّ وَجَلَّ) من آمن بي وبنبيّي و بوليّي، أدخلته الجنّة على ما كان من عمله.

انتهت أحاديث الحفّار ٨١٧-٦٨- أخبرنا أبو الحسن عليّ بن أحمد بن عمر بن حفص المقرئ المعروف بابن الحمّاميّ عن أحمد بن سليمان بن الحسن عن معاذ بن المثنيّ عن مسدّد، عن أبي عوانه، عن سهيل، عن أبيه، عن أبي هريره، قال: قال رسول

[۸۱۴]۶۵-از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: به راستی که نباید هیچ کدام از شما تا گمانش را به خدا نیکو نکرده، بمیرد؛ زیرا خوش گمانی به خداوند، بهای بهشت است.

۷۳۷-ابی نوّاس در مریضی که با آن فوت کرد

[۸۱۵]۶۶-محمد بن ابراهیم بن کثیر گفته است: ما به نزد ابو نواس حسن بن هانی رفتیم تا از او در آن بیماری اش که به مرگش کشید، عیادت کنیم. آنگاه عیسی بن موسی هاشمی گفت: ای ابو علی! تو در روز پایانی دنیا و نخستین روز آخرت هستی و میان تو و خداوند زشتی هایی است، پس به درگاه خداوند توبه کن. ابو نواس گفت: مرا بنشانید. چون نشست، گفت: مرا از خداوند می ترسانی، درحالی که حمّاد بن سلمه از ثابت بنانی به نقل از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: برای هر پیامبری شفاعتی است و همانا من شفاعتم را در رستاخیز برای صاحبان گناهان کبیره امتم نگاه داشته ام. آیا تو می پنداری که من از آنان نیستم.

۷۳۸-حدیث قدسی: خداوند می فرماید کسی که به من و نبی من و به ولی من ایمان آورد

وارد بهشت می شود]

[۸۱۶]۶۷-ابو علی علی از پدرش به نقل از حضرت رضا علیه السّلام از پدر گرامیش به نقل از پدرانشان روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: خداوند عزّتمند فرموده است: هر کس به من و به پیامبرم و به دوستم ایمان بیاورد، او را براساس عمل خودش به بهشت می برم.

حدیث های حفّار [سر سلسله راویان گذشته] به پایان رسید.

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اَلِه:لَا عَظِيْنَ الرَّايَه غدا رجلا يَحِبُّهُ اللّٰهُ وَ رَسولُه، وَ يَحِبُّ اللّٰهُ وَ رَسولُه، لا يَرِجِع حَتَّى يَفْتَحَ اللّٰهُ عَلَيْهِ. قال عمر: ما أَحَببت الإِمارة قَبْلَ يَوْمئِذٍ، فَدَعَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ فَبِعَثَهُ، فَقَالَ لَهُ: اذْهَب. فَقَاتَلَ حَتَّى يَفْتَحَ اللّٰهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) عَلَيْكَ، وَ لا تَلْتَفِتْ؛ فَمَشَى سَاعَةً - أَوْ قَالَ: قَلِيلًا - ثُمَّ وَقَفَ وَ لَمْ يَلْتَفِتْ، فَقَالَ: يَا رَسولَ اللّٰهُ، عَلِيٌّ ما أَقَاتَلَ النَّاسَ؟ قال:

قَاتَلَهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا «أَنْ لاَ إِلهَ إِلاَّ اللّٰهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسولُ اللّٰهِ» فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مَنكَ دِمَاءَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا، وَ حَسَابَهُمْ عَلَيَّ اللّٰهُ (عَزَّ وَ جَلَّ).

٦٩-٨١٨- أخبرنا ابن الحَمَّامِيِّ عن أَبِي سَهْلٍ أَحْمَدَ بنِ عَبْدِ اللّٰهِ بنِ زِيَادِ القَطَّانِ، عن إِسْمَاعِيلِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَبِي كَثِيرِ القَاضِي عن عَلِيِّ بنِ إِبراهيمِ، عن السَّيرِيِّ بنِ عامرٍ، قال: صَعَدَ النُّعْمَانُ بنُ بَشِيرِ عَلَيَّ المَنبِرِ بالكُوفَةِ، فَحَمِدَ اللّٰهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قال: سَمِعْتُ رَسولَ اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اَلِه يَقولُ: إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حَمِيًّا، وَ إِنَّ حَمِيَّ اللّٰهِ حلالُه وَ حرامُه وَ المَشْتَبَهاتُ بَينَ ذَلِكَ، كما لو أَنَّ راعِيًا رعى إِلى جَانِبِ الحَمِيِّ لَمْ تَلْبَثْ غَنَمُهُ أَنْ تَقَعَ فِي وَسْطِهِ، فَدَعَوْا المَشْتَبَهاتِ. قال: وَ سَمِعْتُ رَسولَ اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اَلِه يَقولُ: يا أَيُّها النَّاسُ، إِنَّ مِنَ العَنبِ خَمْرًا، وَ إِنَّ مِنَ الزَّيْبِ خَمْرًا، وَ إِنَّ مِنَ التَّمْرِ خَمْرًا، وَ إِنَّ مِنَ الشَّعِيرِ خَمْرًا. أَلَا- أَيُّها النَّاسُ أَنها كَمَ عن كَلِّ مَسْكَرٍ.

٧٠-٨١٩- أخبرنا ابن الحَمَّامِيِّ عن أَحْمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عبيدِ اللّٰهِ القَطَّانِ، عن يَعْقوبِ بنِ إِسْحاقِ النُّحَويِّ، عن عَبْدِ السَّلَامِ بنِ مَطْهَرٍ عن مُوسَى بنِ خَلْفٍ، عن لَيْثِ بنِ أَبِي سَلِيمٍ، عن مُجاهِدٍ، عن ابنِ عَمَرَ، قال: قالَ رَسولُ اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اَلِه كُنْ فِي الدُّنْيا

السلام دادند]

[۸۱۷] ۶۸- از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: فردا پرچم را به مردی که خداوند و فرستاده اش را دوست می دارد و خداوند و فرستاده اش نیز او را دوست می دارند خواهیم داد کسی که تا خداوند او را پیروز نکند باز نمی گردد. عمر گفت: پیش از آن روز حکمرانی را دوست نمی داشتم. آنگاه حضرت علی علیه السلام را خواند و او را فرستاده حضرت به او فرمود: برو و بجنگ تا خداوند عزتمند تو را پیروز کند و روی نگردان. او ساعتی به راه افتاد- یا گفته است: اندکی- سپس ایستاد و بدون آنکه روی بگرداند فرمود: ای رسول خدا بر چه چیزی با این مردمان بجنگم؟ آن حضرت فرمودند: با آنان بجنگ تا شهادت بدهند «معبودی جز خداوند نیست و محمد صلی الله علیه و اله فرستاده خداوند است.» که چون چنین کنند، خون و اموالشان را- مگر آنچه حق است- از تو نگاه داشته اند. و حساب آنان با خدای عزتمند است.

۷۴۰- حرم خداوند حلال و حرام او و مشتبهات میان آن دوست

[۸۱۸] ۶۹- سری بن عامر گفت: نعمان بن بشیر بر منبر کوفه رفت و پس از سپاس و ستایش خداوند گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: همانا برای هر فرمانروایی حرمی است و حرم خداوند، حلال و حرام او و مشتبهات میان آن دو است. پس همان گونه که وقتی چوپانی به سوی خلوت گاهی می راند، دور نیست که گوسفندان را در میان آن ببیند [انجام مشتبهات نیز چنین است] پس مشتبهات را رها کنید. او گفت: و من شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: ای مردم همانا از انگور و کشمش و خرما و جو شرابی به دست می آید. هان ای مردم شما را از هر مست کننده ای باز می دارم.

۷۴۱- در مورد دنیا مثل عابد باش

[۸۱۹] ۷۰- ابن عمر گوید: رسول خدا فرمود: در دنیا چنان باش که گویا بیگانه یا رهگذری.

كأنك غريب، و كأنك عابر سبيل، و عدّ نفسك في أصحاب القبور. قال مجاهد:

و قال لى عبد الله بن عمر: و أنت يا عبد الله، إذا أمسيت فلا تحدّث نفسك أن تصبح، و إذا أصبحت فلا تحدّث نفسك أن تمسى، فخذ من حياتك لموتك، و من صحّتك لسقمك، فإنك لا تدري ما اسمك غدا.

٧١-٨٢٠- أخبرنا ابن الحمّامى عن أحمد بن عثمان عن محمّد بن الحسين عن أبى غسان عن أبى بكر بن عيّاش، عن صدقه بن سعيد عن جميع بن عمير التّميميّ، قال: دخلت مع أمّى و خالتي على عائشه، فسألناها كيف كان منزله على عليه السّلام فيكم؟ قالت: سبحان الله! كيف تسألان عن رجل لما مات رسول الله صلّى الله عليه و اله و قال الناس: أين تدفنونه؟ فقال على عليه السّلام ليس فى أرضكم بقعه أحبّ إلى الله من بقعه قبض فيها رسول الله صلّى الله عليه و اله و كيف تسألاننى عن رجل وضع يده على موضع لم يطمع فيه أحد.

٧٢-٨٢١- أخبرنا علىّ بن أحمد المعروف بابن الحمّامى عن محمّد بن جعفر القارىّ، عن محمّد بن إسماعيل بن يوسف عن سعيد بن أبى مریم، عن محمّد بن جعفر بن كثير، عن موسى بن عقبه، عن أبى إسحاق، عن عاصم بن ضميره، عن علىّ عليه السّلام أنّه قال: لتملأنّ الأرض ظلما و جورا حتّى لا يقول أحد الله إلاّ مستخفيا، ثمّ يأتى الله بقوم صالحين يملئونها قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا.

انتهت أخبار ابن الحمّامى

ص: ٨٥٤

و خودت را از جمله به گوررفتگان به شمار. مجاهد گوید: ابن عمر به من گفت: و تو ای عبد الله چون به شب رسیدی نگو که فردا به صبح می رسی و چون به صبح رسیدی نگو که به شب می رسی. از زندگی برای مرگت، از تندرستی برای بیماری ات توشه بگیر؛ زیرا که نمی دانی فردا نامت چه خواهد بود.

۷۴۲- منزلت حضرت علی علیه السلام

[۸۲۰] ۷۱- جمیع بن عمر تیمی گوید: به همراه مادر و خاله ام به نزد عایشه رفتیم و از او پرسیدیم که جایگاه علی علیه السلام در میان شما چگونه بود؟ او گفت: سبحان الله. چگونه می پرسید از مردی که چون رسول خدا در گذشت و مردم گفتند: او را کجا دفن می کنید؟ علی علیه السلام گفت:

در همه زمین شما هیچ مکانی نزد خداوند محبوبتر از مکانی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و اله در آن جان سپرده است. و چگونه از من درباره مردی می پرسید که دست بر جایگاهی گذاشت که طمع هیچ کس به آن نمی رسید.

۷۴۳- زمین پر از ظلم و جور می شود

[۸۲۱] ۷۲- عاصم ضمیره روایت کرده که علی علیه السلام فرمود: به راستی این زمین از ستم و بیداد پر خواهد شد چنانکه کسی جز در نهان به خداوند معتقد نباشد. سپس خداوند مردمان نیکوکار را می آورد که آن را از عدل و داد پر می کنند چنانکه از ستم و بیداد پر شده بود.

حدیث های ابن الحمّامی [سرسلسله راویان این احادیث] پایان یافت

٧٣-٨٢٢- أخبرنا أبو الحسن محمد بن محمد بن محمد بن مخلد قراءه عليه، في ذى الحجة سنة سبع عشرة و أربعمائه، قال: حدثنا أبو الحسين عمر بن الحسن بن علي بن مالك الشيباني القاضي، المعروف بابن الأشناني، في منزله سنة تسع و ثلاثين و ثلاثمائه، قال: أخبرنا محمد بن مسلمة بن الوليد بن عبد الملك، قال:

أخبرنا يزيد بن هارون، قال: أخبرنا شعبه، عن قتاده، عن أنس، قال: قال النبي صلى الله عليه و اله:

الدجال لا يدخل مكة و المدينة، على كل نقب من أنقابها ملك شاهر سيفه.

٧٤-٨٢٣- أخبرنا ابن مخلد، عن عمر بن الحسن الشيباني عن محمد بن شداد المسمعي، عن يحيى بن سعيد القطان عن عبد الله بن عمرو و عن نافع، عن ابن عمر: أن النبي صلى الله عليه و اله نهى أن يسافر بالقرآن إلى أرض العدو مخافه أن يناله العدو.

٧٥-٨٢٤- أخبرنا محمد بن مخلد، عن الحارث بن محمد عن يزيد بن هارون، عن محمد بن إسحاق، عن نافع، عن ابن عمر، قال: قال النبي صلى الله عليه و اله: من جاء إلى الجمعة فليغتسل.

٧٦-٨٢٥- أخبرنا ابن مخلد، عن أبي الحسين عن محمد بن عيسى بن حنان عن سفيان بن عيينه، عن منصور، عن إبراهيم، عن همام، عن حذيفة، قال: سمعت النبي صلى الله عليه و اله يقول: لا يدخل الجنة قتات.

٧٧-٨٢٦- أخبرنا ابن مخلد، قال: أخبرنا أبو الحسين، قال: حدثنا موسى بن سهل الوشاء، قال: أخبرنا إسماعيل بن علي، عن أيوب، عن نافع، عن ابن عمر،

۷۴۴- دجال وارد مکه و مدینه نمی شود

[۸۲۲] ۷۳- از انس روایت شده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند: دجال به مکه و مدینه نمی آید؛ بر هر گذرگاهی از آن دو، فرشته ای با شمشیر آخته است.

۷۴۵- با قرآن به سرزمین دشمنان سفر نکنید

[۸۲۳] ۷۴- از ابن عمر روایت شده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله از مسافرت به همراه قرآن به سرزمین دشمن نهی فرمود. به جهت ترس از این که قرآن به دست دشمن بیفتد.

۷۴۶- غسل جمعه

[۸۲۴] ۷۵- از ابن عمر روایت شده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس به نماز جمعه بیاید باید غسل کرده باشد.

۷۴۷- سخن چین وارد بهشت نمی شود

[۸۲۵] ۷۶- حدیثی گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: سخن چین به بهشت نمی رود.

قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُول: مَنْ جَاءَ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ.

٧٨-٨٢٧- أخبرنا محمد بن محمد بن مخلد، عن عمر بن الحسن الشَّيباني عن موسى بن سهل عن إسماعيل بن عليّ بن ليث بن أبي قرّة عن أبيه، قال: مرّوا بجنّازة تمخض كما يمخض الرّق. فقال النّبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْكُمْ بِالسِّكِينَةِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ فِي الْمَشْيِ بِجَنَائِزِكُمْ.

٧٩-٨٢٨- أخبرنا ابن مخلد، عن أبي الحسين، عن محمّد بن عيسى بن حنان، عن شعيب بن حرب، عن شعبه، عن عدّي بن ثابت، عن عبد الله بن يزيد، عن عبد الله بن مسعود، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ عَلَى أَهْلِهِ، نَفَقَهُ وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا، كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً.

٨٠-٨٢٩- أخبرنا ابن مخلد، قال: حدّثنا أبو الحسين، قال: حدّثنا محمّد بن عبدك القرّاز، قال: حدّثنا عبّاد بن صهيب، قال: حدّثنا شعبه، قال: سمعت محمّد بن زياد، عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ.

٨١-٨٣٠- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد عن عمر بن الحسن الشَّيباني عن محمّد بن إسماعيل الترمذيّ، عن سعد بن عنبسه، عن منصور بن وردان العطار، عن يوسف بن أبي إسحاق، عن الحارث، عن عليّ عليه السّلام: أنّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: الْخَيْلُ مَعْقُودَةٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ مِنْ أَرْتَبَطَ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، كَانَ عِلْفُهُ وَ رُوْثُهُ وَ شَرَابُهُ فِي مِيزَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۷۴۸-در مورد غسل کردن روز جمعه

[۸۲۶]۷۷- ابن عمر گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: هر کس به نماز جمعه بیاید باید غسل کند.

۷۴۹-راه رفتن در قبرستان

[۸۲۷]۷۸- قرّه گوید که پدرش گفت: مردم جنازه ای را در تشییعش به سختی تکان دادند چنان که گویا مشک آب است. پس پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند: بر شما باد آرامش. بر شما باد میانه روی در تشییع جنازه.

۷۵۰-نفقه دادن مسلمان به خانواده اش

[۸۲۸]۷۹- عبد الله مسعود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: وقتی مسلمان به خانواده اش نفقه بدهد و از خداوند امید پاداش داشته باشد، برایش صدقه محسوب می شود.

۷۵۱-شکر کردن خداوند

[۸۲۹]۸۰- از ابو هریره گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: کسی که مردم را سپاس نگوید، خداوند را سپاس نتواند گفت.

۷۵۲-بر پیشانی اسب ها تا روز قیامت خیر نوشته شده است

[۸۳۰]۸۱- علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بر پیشانی اسب ها تا روز قیامت خیر نوشته شده است و هر کس اسبی را در راه خدا آماده کند، در روز قیامت علف و سرگین و آبش در ترازوی [اعمال] او سنگینی خواهد کرد.

٨٢-٨٣١- أخبرنا ابن مخلد، عن محمّد بن عبد الواحد النحويّ عن إبراهيم بن إسحاق الخيريّ عن أبي نعيم، عن أبي الأَحوص، عن عبد العزيز بن رفيع، عن مجاهد، قال: نزل ضيف برجل من الأنصار فأبطأ الأنصاريّ على أهله، فجاء فقال: ما عشيتم ضيفي، والله لا أطعم عشاءكم. وقالت المرأة: وأنا والله لا أطعم اللّيلة. قال الضيف: وأنا والله لا أطعم اللّيلة. فقال الأنصاريّ: بيت اللّيلة ضيفي بغير عشاء! فربوا طعامكم؛ فأكلوا معه، فلما أصبح غدا على رسول الله صلّى الله عليه و اله فأخبره بأمره، فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله الله أطعت الله (عزّ و جلّ) وعصيت الشيطان.

٨٣-٨٣٢- أخبرنا ابن مخلد، قال: أخبرنا أبو عمر، قال: حدّثنا محمّد بن يونس القرشيّ، قال: أخبرنا عبد الله بن بكر السّهميّ، قال: حدّثنا أبو سنان، عن ثابت، عن عبيد بن عمير، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: ما من مسلم يبتلى في جسده إلا قال الله (عزّ و جلّ) لملائكته: اكتبوا لعبدي أفضل ما كان يعمل في صحّته.

٨٤-٨٣٣- أخبرنا ابن مخلد، عن أبي عمرو، عن بشر بن موسى عن أبي عبد الرّحمن المقرئ، عن سعيد بن أبي أيّوب، عن عبيد الله بن أبي جعفر القرشيّ، عن سالم الجيشانيّ، عن أبيه، عن أبي ذرّ: أنّ النّبىّ صلّى الله عليه و اله قال: يا أبا ذرّ، إنّي أحبّ لك ما أحبّ لنفسى، إنّي أراك ضعيفا، فلا تأمرنّ على اثنين، ولا تولّين مال يتيم.

٨٥-٨٣٤- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد، عن محمّد بن يونس القرشيّ، عن سعيد بن عامر، عن محمّد بن عمرو بن علقمه، عن أبي سلمه، عن أبي هريره،

[۸۳۱] ۸۲- مجاهد گفته است: مردی به مهمانی یکی از انصار رفت. آن مرد دیر به خانه آمد و به محض ورود گفت: شام مهمانم را چه دیده اید به خدا سوگند من شام نخواهم خورد. زن گفت:

و من به خدا سوگند شب، چیزی نمی خورم. آن مهمان گفت: و من نیز به خدا سوگند شب را چیزی نمی خورم. آن مرد گفت: مهمان من شب را بی شام بخوابد! شام را پیش بیاورید. آن گاه او خورد و آنان هم با او خوردند. چون صبح شد، به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد و از آن قصه آگاهشان کرد و رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خدای عزّتمند را فرمان برده ای و از شیطان نافرمانی کرده ای.

۷۵۴- حدیث قدسی (اكتبوا العبدی المریض افضل ما کان عمل فی صحته)

[۸۳۲] ۸۳- از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هرگاه مسلمانی به بیماری تن دچار شود خداوند عزّتمند به فرشتگانش می فرماید: برای بنده ام برتر از آنچه در تندرستی اش عمل می کرد، بنویسید.

۷۵۵- پیامبر صلی الله علیه و اله به ابا ذر فرمودند هرچه برای خود دوست

می دارم برای تو نیز دوست می دارم [

[۸۳۳] ۸۴- از ابو ذر روایت شده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمود: ای ابو ذر من آنچه را برای خودم دوست دارم برای تو نیز دوست می دارم. من تو را ناتوان می بینم، پس نه حتی بر دو نفر امیری کن و نه مال یتیمی را به گردن بگیر.

قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: الكمأه من المن، و ماؤها شفاء العين.

٨٦-٨٣٥- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد، عن عبد الواحد بن محمّد عن أحمد بن زياد السّمسار عن أبي نعيم، عن قيس بن سليم عن علقمه بن وائل، عن أبيه قال: صلّيت خلف النّبى صَلَّى الله عليه و اله فكبر حين افتتح الصّلاه و رفع يديه، و حين أراد الرّكوع و بعد الرّكوع.

٨٧-٨٣٦- أخبرنا ابن مخلد، عن محمّد بن عبد الواحد عن محمّد بن عمّار العبسى، عن أحمد بن طارق عن عليّ بن هاشم، عن محمّد بن عبيد الله، عن عون بن أبي رافع، عن أبيه، عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: دخلت على نبيّ الله عليه السّلام و هو مريض، فإذا رأسه في حجر رجل أحسن ما رأيت من الخلق، و النّبى صَلَّى الله عليه و اله نائم، فلما دخلت عليه قال الرّجل: ادن إلى ابن عمّك، فأنت أحقّ به منى؛ فدنوت منهما فقام الرّجل و جلست مكانه، و وضعت رأس النّبى صَلَّى الله عليه و اله في حجرى كما كان في حجر الرّجل، فمكثت ساعه ثمّ إنّ النّبى صَلَّى الله عليه و اله استيقظ، فقال: أين الرّجل، ألمدى كان رأسى في حجره؟ فقلت: لمّا دخلت عليك دعانى إليك، ثمّ قال: ادن إلى ابن عمّك، فأنت أحقّ به منى؛ ثمّ قام فجلست مكانه. فقال النّبى صَلَّى الله عليه و اله: فهل تدري من الرّجل؟ قلت: لا- بأبى و أمى. فقال النّبى صَلَّى الله عليه و اله: ذاك جبرئيل عليه السّلام كان يحدثنى حتّى خفّ عنى و جعى، و نمت و رأسى في حجره.

٨٨-٨٣٧- أخبرنا ابن مخلد، عن أبي عمرو عن الحارث بن محمّد عن الواقديّ

[۸۳۴] ۸۵- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: قارچ از نعمت ها است و آبش درمان چشم ها است.

[۸۳۵] ۸۶- علقمه بن وائل گوید: پدرم به من گفت: من پشت سر پیامبر گرامی نماز گزاردم.

ایشان هنگام آغاز نماز دست هایش را بالا برد و تکبیر گفت و هنگام رکوع و پس از رکوع هم تکبیر گفت.

[۸۳۶] ۸۷- عیید الله ابو رافع روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: به خدمت پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله که بیمار بودند رفتم و دیدم که سرش در دامن مردی است که زیباتر از او در آفریدگان ندیده بودم و پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله در خواب بود. چون من وارد شدم، آن مرد گفت: به نزد پسر عمویت بیا که تو از من به او سزاوارتری. من به آن دو نزدیک شدم و آن گاه آن مرد برخاست و من در جایش نشستم و سر پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله را در دامنم نهادم، چنان که در دامن آن مرد بود. ساعتی سپری کردم و سپس پیامبر بیدار شد و فرمود: آن مردی که سرم در دامنش بود کجا است؟ من گفتم: وقتی من وارد شدم مرا به سوی شما خواند و گفت: به نزد پسر عمویت بیا که تو از من به او سزاوارتری. سپس برخاست و من در جایش نشستم. پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمود: آیا می دانی آن مرد چه کسی بود؟ من گفتم: نه، پدر و مادرم به فدایت، پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود:

او جبرئیل بود که با من سخن می گفت تا دردم کاهش یافت و خوابیدم درحالی که سرم بر دامنش بود.

محمّد بن عمر، عن عبد الله بن جعفر الزهرى، عن يزيد بن الهاد، عن هند بنت الحارث الفراسية، عن أم الفضل، قالت: دخل رسول الله صلى الله عليه و اله على رجل يعودده هو شاك فتمنى الموت، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله لا تتمم الموت، فإنك إن تك محسنا تزدد إحسانا إلى إحسانك، و إن تك مسيئا فتؤخر تستعجب، فلا تمنوا الموت.

٨٩-٨٣٨- أخبرنا ابن مخلد، عن محمد بن عبد الواحد النحوى عن موسى بن سهل الوشاء، عن إسماعيل بن عتيه، عن يونس بن عبيد، عن الحسن، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله عمل قليل فى سنه خير من عمل كثير فى بدعه.

٩٠-٨٣٩- أخبرنا ابن مخلد، عن محمد بن عبد الواحد عن أبي جعفر المروزى محمد بن هشام عن يحيى بن عثمان، عن بقيه، عن إسماعيل بن عتيه عن أبان، عن أنس، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله لا يقبل قول إلا بعمل، و لا يقبل قول و لا عمل إلا بتيه، و لا يقبل قول و لا عمل و تيه إلا بإصابه السنه.

٩١-٨٤٠- أخبرنا محمد بن محمد بن مخلد، عن عثمان بن أحمد بن عبد الله عن الحسن بن مكرم عن عثمان بن عمر عن سفيان، عن عمرو بن دينار، عن أبي الطفيل، عن معاذ بن جبل: أن رسول الله صلى الله عليه و اله جمع بين الظهر و العصر و المغرب و العشاء عام تبوك.

٩٢-٨٤١- أخبرنا ابن مخلد، عن أبي عمرو السيماك، عن يحيى بن أبى طالب، عن أبى بكر الحنفى، عن سفيان، عن ابن الزبير، عن جابر: أن النبى صلى الله عليه و اله عاد

[۸۳۷] ۸۸-م فضل گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به نزد مردی رفت تا از او عیادت کند. او از بیماری شکایت داشت و آرزوی مرگ می کرد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: آرزوی مرگ نکن؛ زیرا اگر نیکوکار باشی، [به زنده بودن] نیکی ای به نیکی هایت افزوده می شود و اگر گناهکار باشی فرصت می یابی از گناهانت بازگردی. پس آرزوی مرگ نکنید.

۷۶۰- عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیادی که بدعت باشد

[۸۳۸] ۸۹- امام حسن علیه السلام می فرماید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل اندک براساس سنت بهتر از عمل بسیار از روی بدعت است.

۷۶۱- قول قبول نیست مگر با عمل کردن

[۸۳۹] ۹۰- از انس روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هیچ گفتاری جز به همراه کردار پذیرفته نمی شود و هیچ گفتار و کرداری جز به همراهی نیت پذیرفته نمی شود و گفتار و کردار و نیت جز براساس سنت پذیرفته نمی شود.

۷۶۲- حضرت رسول نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشا را جمع کردند و فاصله

نینداختند]

[۸۴۰] ۹۱- از معاذ بن جبل روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در سال [غزوة] تبوک بین [نمازهای] ظهر و عصر و بین شام و خفتن جمع می کرد.

۷۶۳- نماز مریض

[۸۴۱] ۹۲- از جابر روایت شده که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از بیماری عیادت کرد

ص: ۸۶۵

مريضاً فرآه يصلّي على وساده، فأخذها فرمى بها: فأخذ عوداً ليصلّي عليه فأخذه فرمى به، وقال: على الأرض إن استطعت، وإلا فأوماً إيماءً واجعل سجودك أخفض من ركوعك.

٩٣-٨٤٢- أخبرنا ابن مخلد، عن ابن السّماك عن حمّاد بن سهيل عن أبي نعيم، عن سفيان، عن ربيعة، قال: سمعت أنسا يقول: ما كان في رأس رسول الله صلّي الله عليه و اله و لحيته عشرون طاقه بيضاء.

٩٤-٨٤٣- أخبرنا ابن مخلد، عن أبي عمرو عن الحسن بن سلام عن قبيصة، عن سفيان، عن هشام، عن ابن سيرين، عن أبي هريره، عن النّبّي صلّي الله عليه و اله قال: إذا تقارب الزّمان لم تكذ رؤيا المؤمن تكذب، و أصدقهم رؤيا أصدقهم حديثاً.

٩٥-٨٤٤- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد عن عبد الواحد بن محمّد بن عبد الله بن مهديّ عن يحيى بن أبي طالب عن عبد الرّحمن بن علقمه عن عبد الله بن المبارك، عن سفيان، عن إسماعيل بن أبي خالد، عن زياد، عن أبي هريره: أنّ النّبّي صلّي الله عليه و اله كان إذا توضّأ بدأ بميامنه.

٩٦-٨٤٥- أخبرنا ابن مخلد، عن ابن السّماك عن عبد الكريم بن الهيثم عن أبي توبه، عن مصعب عن سفيان، عن معمر، عن الزّهرى، عن سالم، عن أبيه، قال: قال رسول الله صلّي الله عليه و اله: من باع عبداً و له مال فماله للبائع إلا أن يشترط المبتاع.

٩٧-٨٤٦- أخبرنا ابن مخلد، عن أبي عمرو، عن جعفر بن محمّد بن شاكر عن

و دید که او بر روی بالش سجده می کند پس آن را برداشت و به کناری انداخت. او عصایی برداشت تا بر آن سجده کند، حضرت آن را برداشت و به کنار انداخت و فرمود: اگر توانستی بر زمین [سجده کن] و گرنه به اشاره، و سجده هایت را فروتر از رکوعت قرار بده.

۷۶۴- نبود در موی سر و محاسن حضرت محمد صلی الله علیه و اله بیست موی سفید

[۸۴۲] ۹۳- ربیعہ گفته است: از انس شنیدم که می گفت: در سر و محاسن رسول خدا صلی الله علیه و اله بیش از بیست تار سفید نبود.

۷۶۵- وقتی زمان ظهر نزدیک شود کمتر رویای مؤمن دروغ گوید

[۸۴۳] ۹۴- ابو هریره گوید: پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمود: وقتی زمان [ظهر] نزدیک شود کمتر رؤیای مؤمن دروغ گوید. و راست رؤیای آنان، راستگوترین ایشان هستند.

۷۶۶- وضوی حضرت محمد صلی الله علیه و اله حضرت همیشه از راست آغاز می کردند

[۸۴۴] ۹۵- از ابو هریره روایت شده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله هرگاه وضو می گرفت از راست آغاز می کرد.

۷۶۷- درباره عیدی که مالی را دارد

[۸۴۵] ۹۶- سالم از پدرش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: وقتی کسی غلامی را بفروشد در صورتی که آن غلام مالی داشته باشد برای فروشنده است مگر این که خریداری آن را [برای خود] شرط کرده باشد.

ص: ۸۶۷

قيصه عن عقبه، عن سفيان، عن أبي إسحاق عن حمزه بن مالك، قال: قال عبد الله: لقد قرأت من في رسول الله صلى الله عليه و
اله سبعين سورة، وزيد بن ثابت له ذؤابتان يلعب مع الصبيان.

٩٨-٨٤٧- أخبرنا ابن مخلد، عن محمد بن عبد الواحد النحوي عن حنبل، بن إسحاق عن عمرو بن عون، عن عبد الله بن حكيم
عن سفيان، عن أبي إسحاق، عن حبه العرنبي، عن حقيه أن رسول الله صلى الله عليه و اله كتب إليه كتابا فرقع به دلوه، فقالت له
ابنته: عمدت إلى كتاب سيد العرب فرقت به دلوك ليصينك بلاء، قال:

فأغارت عليه خيل النبي صلى الله عليه و اله فهرب و أخذ كل قليل و كثير هو له، ثم جاء بعد مسلما، فقال له النبي صلى الله عليه
و اله انظر ما وجدت من متاعك قبل قسمه السهام فخذ.

٩٩-٨٤٨- أخبرنا ابن مخلد، عن ابن السيمك عن محمد بن عيسى بن السككن عن مسلم بن إبراهيم، عن شعبه، عن أبي
إسحاق، عن عبد الرحمن بن يزيد، عن عبد الله، قال: كنا نتحدث أن أقضى أهل المدينة علي عليه السلام.

١٠٠-٨٤٩- أخبرنا ابن مخلد، عن ابن السمك عن أبي غلابه الرقاشي، عن عازم بن الفضل عن أبي يحيى صاحب الشفط، قال: و
قد ذكرته لحمد بن زيد فعرفه عن معمر بن زياد: أن أبا مطر حدثه، قال: كنت بالكوفة فمر علي رجل فقالوا: هذا أمير المؤمنين علي
بن أبي طالب (صلوات الله عليه) قال: فتبعته فوقف علي خياط فاشترى منه قميصا بثلاثة دراهم فلبسه، فقال: الحمد لله الذي ستر

۷۶۸- قرائت عبد الله هفتاد سوره را از پیامبر صلی الله علیه و اله

[۸۴۶] ۹۷- حمزه بن مالک روایت کرد که عبد الله گفته است: من از دهان رسول خدا صلی الله علیه و اله هفتاد سوره را قرائت کردم در حالی که زید بن ثابت دو زلف داشت و با کودکان بازی می کرد.

۷۶۹- کیفیت اسلام جفینه

[۸۴۷] ۹۸- از حقیبه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله نامه ای به او نوشته و او سطل خود را با آن وصله زده است و دخترش به او گفته است: نامه سرور عرب را به دست گرفتی و با آن سطل خود را وصله می زنی حتما بلائی بر سرت خواهد آمد. او گفته است: آن گاه سواران پیامبر بر او حمله برده و او گریخت و همه اموال او مصادره شد. بعد از مدتی مسلمان شده باز گشت.

پیامبر به او فرمود: برو پیش از تقسیم سهم غنیمت هرچه از مال خودت می یابی، بردار.

۷۷۰- حضرت علی علیه السلام کارگشایی می کند در مدینه

[۸۴۸] ۹۹- عبد الله گوید: ما در میان خودمان می گفتیم که علی علیه السلام کارگشایترین مرد مدینه است.

۷۷۱- دعای حضرت علی علیه السلام هنگامی که لباس نو خریده بودند

[۸۴۹] ۱۰۰- ابو مطر گوید: در کوفه بودم که مردی از کنارم گذشت و گفتند: این امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است. من او را دنبال کردم. بر در خیاطی ایستاد و از او پیراهنی به سه درهم خرید و آن را پوشید و فرمود: سپاس خداوندی را که شرمگاهم را پوشاند و جامه ام داد. سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله وقتی پیراهنی می پوشید، چنین می فرمود.

عورتى و كسانى الزياش. ثم قال: هكذا كان رسول الله صلى الله عليه و اله يقول إذا لبس قميصا.

١٠١-٨٥٠- أخبرنا ابن مخلد، عن ابن السِّمَّاك، عن أحمد بن بشر عن موسى بن محمد بن حنان عن إبراهيم بن أبي العزيز عن عثمان بن أبي الكُنَّيات، عن ابن أبي مليكة، عن عائشه، قالت: لَمَّا مات إبراهيم بكى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اله حَتَّى جرت دموعه على لحيته، فقيل له: يا رسول الله، تنهى عن البكاء و أنت تبكى! فقال: ليس لهذا بكاء، إنما هذا رحمه، و من لا يرحم لا يرحم.

١٠٢-٨٥١- أخبرنا محمد بن محمد بن مخلد، عن ابن السِّمَّاك، عن أحمد بن عليّ الخَزَّاز، عن يحيى بن عمران عن سليمان بن أرقم، عن الحسن، عن أبي هريره، عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اله قال: قال: خير ثيابكم البياض، فليلبسه أختياركم، و كَفَّنُوا فِيهِ مَوْتَاكُمْ.

١٠٣-٨٥٢- أخبرنا محمد بن محمد بن مخلد، عن ابن السِّمَّاك، عن عبيد بن عبد الواحد عن ابن أبي مریم، عن نافع بن يزيد، عن يحيى بن أبي سليمان المدنى، عن يزيد بن أبي القتات و ابن المقبرى، عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: إذا جئتم إلى الصلاه و نحن سجد فاسجدوا و لا تعدّوها شيئا، و من أدرك الرُّكْعَةَ فقد أدرك الصلاه.

تمّ المجلس الثالث عشر، و يتلوه المجلس الرابع عشر من أمالى الشيخ الطوسى رحمه الله.

۷۷۲- گریه کردن پیامبر صلی الله علیه و اله وقتی ابراهیم فوت کرد

[۸۵۰] ۱۰۱- عایشه گوید: وقتی ابراهیم درگذشت پیامبر چنان گریست که اشک هایش بر محاسنش روان شد. گفتند: ای رسول خدا از گریستن [بر مردگان] باز می داری و خودت می گریی! فرمودند: این گریه نیست، همانا این دلسوزی است و هر کس دلسوزی نکند، بر او دلسوز نمی شود.

۷۷۳- بهترین جامه ها جامه سفید رنگ است

[۸۵۱] ۱۰۲- از ابو هریره روایت شده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمود: بهترین جامه، جامه سفید است که باید نیکوکاران شما آن را بپوشند و مردگانتان را در آن کفن کنید.

[۸۵۲] ۱۰۳- از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: وقتی به نماز آمدید و ما در سجده بودیم، شما نیز سجده کنید و چیزی به آن نیفزایید و هر کس یک رکعت را دریابد همه نماز را دریافته است.

مجلس سیزدهم پایان یافت و به دنبال آن مجلس چهاردهم از امالی شیخ طوسی -خدایش بیامرزد- می آید.

- ۱- کراهت داشتن صحبت زیاد به غیر از ذکر خداوند متعال ۱۱
- ۲- خروج حضرت علی علیه السّلام برای مبارزه با مرحب ۱۱
- ۳- دعای اعرابی ۱۵
- ۴- خطبه معاویه در مسجد دمشق و جواب صعصعه ۱۵
- ۵- حدیث در ترغیب به دعا کردن ۱۷
- ۶- حدیث در تعامل با ترک ۱۹
- ۷- خداوند قلبی را که قرآن را در خود جای دهد عذاب نمی کند ۱۹
- ۸- وصیت امیر المؤمنین نزد کسی که مرگش نزدیک بود ۱۹
- ۹- خلافت امیر المؤمنین از طرف خداوند ۲۳
- ۱۰- تفسیر قول خداوند در قرآن: (فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ) ۲۵
- ۱۱- شش چیز است که هر کس یکی از آنها را انجام دهد وارد بهشت می شود ۲۷
- ۱۲- مکارم الاخلاق ده چیز است ۲۷
- ۱۳- خطبه حضرت امیر علیه السّلام در مورد ترغیب داشتن به طاعات ۲۷
- ۱۴- سخن ابن عباس در مورد فضائل حضرت علی علیه السّلام ۳۱
- ۱۵- وحی خداوند به حضرت عیسی بن مریم ۳۱
- ۱۶- سخن الذّئب باراعی در مورد حضرت رسول ۳۳
- ۱۷- سه گناه زود عذاب می شوند ۳۵
- ۱۸- کلام نجاشی در یاری کردن پیامبر بر دشمنانش با جعفر طیار ۳۵

۱۹-دعای امام سجاد در مهمات ۳۷

۲۰-من درختم و فاطمه شاخه های آن ۴۵

۲۱-لا اله الا الله نصف میزان است ۴۷

۲۲-اعتراض قریش به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَزُولُ سُورَةِ الْكَافِرُونَ وَآيَةُ ضَرْبِ لَنَا مِثْلًا ۴۷

۲۳-موعظه امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل ۴۹

۲۴-افتتاح دین و اختتام آن ۵۱

۲۵-خوشبختی برای کسی است که نعمت خدا را تبدیل به کفر نکند ۵۱

۲۶-دعای رسول الله برای پسر عبدالمطلب ۵۳

۲۷-مردم عبد من هستند در اطاعت ۵۳

۲۸-کلام امام رضا در مورد توحید ۵۳

۲۹-رسول خدا فرمودند: کار نیک هدیه ای از جانب من به بنده مؤمن است ۵۷

۳۰-فاطمه پاره تن من است و علی عزیزترین مردم ۵۹

۳۱-کلام امیر المؤمنین با محمد بن ابی بکر و اهل مصر ۵۹

مجلس دوم

۳۲-با برادر خود شماتت ۷۵

۳۳-کلام امام صادق علیه السلام: شما بر دین خدا هستید ۷۵

۳۴-کلام صفیه دختر حیی بن أخطب با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَزُولُ سُورَةِ الْكَافِرُونَ وَآيَةُ ضَرْبِ لَنَا مِثْلًا ۷۷

۳۵-سواره ها در روز قیامت ۷۹

۳۶-دو خصلت که در منافق جمع نمی شود ۸۱

۳۷-محاسبه نفس و توقف گاه های روز قیامت ۸۳

۳۸-ایمان در قول و عمل و عرفان ۸۳

۳۹-خطبه امام علی علیه السلام در مورد ایمان ۸۳

۴۰-انگشتر عقیق ۸۷

۴۱-نهی از سخن با احمق ۸۹

۴۲-ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام ۸۹

ص: ۸۷۴

۴۳-جهازیة حضرت فاطمه علیها السلام ۹۱

۴۴-امیر المؤمنین علیه السلام هم کفو حضرت فاطمه علیها السلام ۹۹

۴۵-ازدواج حضرت علی با حضرت فاطمه بعد از جنگ بدر ۹۹

۴۶-حرام بودن بقیة زنها تا وقتی که حضرت زهرا علیها السلام زنده بودند ۹۹

۴۷-سکوت بر عیوب مردم ۱۰۱

۴۸-بنای اسلام بر چند چیز است ۱۰۱

۴۹-کمال ایمان در چهار چیز است ۱۰۳

۵۰-فضیلت روزه ماه رجب ۱۰۳

۵۱-قول امام صادق علیه السلام به عمر بن یزید ۱۰۳

۵۲-قول امام صادق علیه السلام به حماد سمندری در مورد زمانی که به سرزمین اهل شرک می رود و در آنجا می میرد ۱۰۵

۵۳-قول امام صادق علیه السلام به هشام بن حکم ۱۰۵

۵۴-صحیفه مؤمن بعد از مرگش ۱۰۷

۵۵-یاد گرفتن و عمل کردن و یاد دادن به خاطر خدا ۱۰۹

۵۶-فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه شعبان ۱۰۹

۵۷-ایمان و دوست داشتن آل محمد علیهم السلام ۱۰۹

۵۸-دوست داشتن حضرت علی علیه السلام منفعت دارد در روز قیامت ۱۱۱

۵۹-انگشتر فیروزه برای طلب فرزند ۱۱۱

۶۰-شعر سید حمیری قبل فوتش ۱۱۱

۶۱-کلام نبی اکرم زمانی که برایش واقعه خوبی یا واقعه بدی اتفاق می افتاد ۱۱۳

۶۲-حدیث منزلت ۱۱۳

۶۳- کلام والی منصور در مسجد النبی زمانی کشته شدند فرزندان عبد الله بن حسن ۱۱۵

۶۴- مواجه شدن حضرت علی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام در مسجد کوفه ۱۱۷

۶۵- دیدار حضرت علی علیه السلام با ربذه زمانی که حضرت به طرف بصره می رفتند و کلام امام حسن با حضرت علی علیه

السلام ۱۱۷

۶۶- سخن پیامبر با ابا ذر ۱۲۱

۶۷- تمام مجالس امن هستند الا سه مجلس ۱۲۱

ص: ۸۷۵

۶۸- حق حضرت علی علیه السلام بر امت ۱۲۱

۶۹- سخن در مجالس و سخن زمانی که نام امام حسین علیه السلام می آید و اینکه آسمان و زمین برای آن حضرت گریه کردند ۱۲۳

۷۰- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام ۱۲۳

۷۱- کلام حضرت علی علیه السلام زمانی که از قبرستان می گذشت ۱۲۵

۷۲- ابو رجا می گوید: به علی و اهل بیت او دشنام ندهید ۱۲۷

۷۳- بالا رفتن مقام به خاطر فروتنی ۱۲۷

۷۴- به حضرت محمد صلی الله علیه و اله پنج چیز عطا شده که به پیامبران قبلی داده نشده بود ۱۲۹

۷۵- تفسیر قول خداوند متعال (لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا) و قول رسول الله صلی الله علیه و اله به حضرت علی علیه السلام و اصحابش ۱۲۹

۷۶- لزوم اطاعت از حضرت علی علیه السلام ۱۳۱

۷۷- از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست دهید ۳۳

۷۸- حکایت مار و خواب پیامبر و کلام پیامبر با ابی رافع ۱۳۳

۷۹- امام صادق علیه السلام فرمودند: از خدا بترسید و برادرانی نیکو باشید ۱۳۵

۸۰- حدیث سفینه ۱۳۵

۸۱- چیزهایی که شب قدر اتفاق افتاده ۱۳۷

۸۲- در مورد تقوا ۱۳۷

۸۳- در مورد رزق ۱۳۷

مجلس سوم

۸۴- کسی که به ریسمان علی علیه السلام دست پیدا کند به بهشت می رسد ۱۴۱

۸۵- خطبه ابن عباس در بصره ۱۴۳

۸۶- علی را هنگام قضاوتی نمی یابی جز آنکه برایش اصلی در سنت یابی ۱۴۳

۸۷- قصه جوانی که پیامبر لحظه مرگش پیش او بود ۱۴۳

۸۸- نزول سوره نصر و خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و اله به علی در مورد فتنه ۱۴۵

۸۹- شفاعت پیامبر صلی الله علیه و اله به شیعیان علی علیه السلام روز قیامت ۱۴۹

۹۰- موعظه های حضرت صادق علیه السلام ۱۵۱

ص: ۸۷۶

۹۱- موعظه های لقمان ۱۵۱

۹۲- شخصی نزد ابو بکر آمد و گفت پیامبر به من قول داده که به من سه شاخه خرما بدهد ۱۵۱

۹۳- دوست داشتن علی علیه السلام ۱۵۳

۹۴- در وصف کوثر و آن برای دوستان علی علیه السلام است ۱۵۳

۹۵- کلام حضرت علی علیه السلام با عبد الله بن خلیفه زمانی که به بصره می رفتند ۱۵۵

۹۶- تفسیر قول خداوند متعال (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ) ۱۵۹

۹۷- تفسیر قول خداوند متعال (فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ) ۱۶۱

۹۸- چهار چیز از کمال ایمان هستند ۱۶۱

۹۹- فضیلت شهر رمضان ۱۶۳

۱۰۰- بلاء و سختی شروع می شود برای ائمه و بعد شیعیان آنها ۱۶۳

۱۰۱- شکوه اعرابی به خاطر کمی باران ۱۶۳

۱۰۲- بسر بن اراطه دو بیجه عبید الله بن عباس را کشت ۱۶۷

۱۰۳- پیامبر صلی الله علیه و اله آیه (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ) قرائت فرمودند و حضرت علی علیه السلام در کنارش بود ۱۶۹

۱۰۴- تذکر مرگ ۱۷۱

۱۰۵- در ذکر و ثوابش ۱۷۱

۱۰۶- خلق و خوی حضرت محمد صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام از یک طینت است ۱۷۳

۱۰۷- برائت می جوید خداوند از کسانی که از آل محمد برائت می جویند ۱۷۳

۱۰۸- قصه اصحاب فیل و حضرت عبدالمطلب ۱۷۵

۱۰۹- خطبه حضرت امام حسن علیه السلام بعد از جنگ جمل در بصره ۱۷۹

۱۱۰- چیزهایی که قلب ها را فاسد می کند ۱۸۱

۱۱۱- آمدن طلبکار و قصهٔ ابی لبابه ۱۸۱

۱۱۲- بردار در راه خدا ۱۸۳

۱۱۳- دین خیرخواهی است ۱۸۳

۱۱۴- حقیقت اسلام ۱۸۳

۱۱۵- حضرت فاطمه علیها السّلام سیدهٔ زنان اهل بهشت، و حسن و حسین علیهما السّلام سید جوانان اهل

ص: ۸۷۷

۱۱۶- افتخار کردن حضرت علی علیه السلام به اموری ۱۸۵

۱۱۷- هرکس حضرت علی علیه السلام را دشنام دهد پیامبر اسلام را دشنام داده است ۱۸۷

۱۱۸- پنهان کردن اهل بیت و صیانت آنها ۱۸۷

۱۱۹- قول حذیفه: بدرستی که نشانه بهشت و راهنمای آن تا روز قیامت امامان از آل محمد هستند ۱۸۷

۱۲۰- مشورت مغیره با حضرت علی علیه السلام در مورد قرار دادن معاویه به فرمانروایی شام ۱۸۹

۱۲۱- پاک کننده استغفار است ۱۹۱

۱۲۲- شدیدترین و مهم ترین واجبات بر مردم ۱۹۱

۱۲۳- عاجزترین مردم، آن کسی است که عاجز از دعا باشد ۱۹۳

۱۲۴- دعای پیامبر برای حضرت علی علیه السلام در حالی که حضرت علی چشم درد داشتند ۱۹۳

۱۲۵- پیامبر هر روز صبح به خانه حضرت علی علیه السلام می آمدند و می فرمودند: نماز، خدا بر شما بیخشايد ۱۹۳

۱۲۶- شعر اسماء دختر عقیل در مورد امام حسین علیه السلام ۱۹۳

۱۲۷- گریه کردن ام سلمه برای امام حسین علیه السلام ۱۹۵

۱۲۸- شعر جن در مورد حضرت امام حسین علیه السلام در شب عاشورا ۱۹۵

۱۲۹- گذشتن اسیران از کوفه و خطبه حضرت زینب ۱۹۷

۱۳۰- اولین شعری که در مورد امام حسین علیه السلام گفته شد ۲۰۱

۱۳۱- پیوند خویشاوندی پیامبر در دنیا و آخرت ناگسستنی است ۲۰۳

۱۳۲- دیدار با برادران ۲۰۳

۱۳۳- ایستادن حضرت علی علیه السلام بر در جهنم و پل صراط ۲۰۳

۱۳۴- برآورده کردن حاجت های مؤمنان ۲۰۷

۱۳۵- وصیت امام صادق علیه السلام در مورد خوبی به برادران مسلمان ۲۰۷

۱۳۶- برای مؤمنان نسبت به مؤمنان دیگر هفت حق وجود دارد ۲۰۹

۱۳۷- برآورده کردن حاجت برادران دینی ۲۱۱

ص: ۸۷۸

۱۳۸- کسی که به حضرت علی علیه السّلام بیوندد به بهشت می رسد ۲۱۱

۱۳۹- خطبه ابن عباس ۲۱۳

۱۴۰- خواندن قصیده راثیه توسط دعبل برای مأمون عباسی ۲۱۵

۱۴۱- موعظه حضرت علی علیه السّلام بعد از نماز صبح ۲۱۹

۱۴۲- خداوند متعال امر می فرماید روز قیامت به منادیان که ندا بزنید که یا اهل صبر و یا اهل فضل و ای همسایگان خدا ۲۱۹

۱۴۳- خطبه حضرت امام حسن علیه السّلام در بصره بعد از جنگ جمل ۲۲۱

۱۴۴- خداوند پیمان گرفته از انبیا قبل به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و اله و امامت حضرت علی علیه السّلام ۲۲۳

۱۴۵- خداوند متعال به پیامبر و حضرت علی پنج چیز عطا فرمودند ۲۲۳

۱۴۶- وصیت پیامبر صلی الله علیه و اله به ابن عباس ۲۲۳

۱۴۷- حکایت از وهب بن منبه و جدش در زبور داود ۲۲۹

۱۴۸- سریع ترین خوبی ها نیکی به دیگران است و سریع ترین بدی ها بدکاری است ۲۲۹

۱۴۹- به وقوع پیوستن دعای پیامبر در مورد حضرت علی علیه السّلام ۲۳۱

۱۵۰- اعتراض مردی به عبد الملک بن مروان در خطبه اش ۲۳۱

۱۵۱- وفات حضرت زهرا علیها السّلام و آماده کردن حضرت برای دفن و اندوه حضرت علی علیه السّلام بعد از دفن حضرت

فاطمه علیها السّلام ۲۳۳

۱۵۲- مرگ کفاره گناهان است ۲۳۷

۱۵۳- قول حضرت علی علیه السّلام برای کمیل: اخوک دینک ۲۳۷

۱۵۴- کلام امام صادق علیه السّلام در کیفیت دعا ۲۳۷

۱۵۵- وصیت ابن عباس به پسرش علی ۲۳۹

۱۵۶- قول حدیفه: بدرستی که راهنما و نشانه بهشت تا روز قیامت آل محمد صلی الله علیه و اله هستند ۲۴۱

۱۵۷- کلام حضرت علی علیه السلام با خسش بن معتمر ۲۴۳

۱۵۸- خبر دادن حضرت علی به ذی قار به اینکه بر دشمنانش پیروز می شود و قتل طلحه و زبیر ۲۴۳

۱۵۹- خواب سدیر و خوردن خرما از رسول خدا صلی الله علیه و اله ۲۴۵

۱۶۰- علم میراثی گرانها ۲۴۷

ص: ۸۷۹

۱۶۱- موعظه های امام سجاد علیه السلام ۲۴۷

۱۶۲- کسی که آبروی برادری را حفظ کند برای او مانعی در برابر آتش جهنم می آید ۲۴۷

۱۶۳- نفس و آه کسی که برای مظلومی باشد تسبیح است ۲۴۹

۱۶۴- حدیث حضرت علی علیه السلام بر مرد همدانی ۲۴۹

۱۶۵- دعوت کردن حضرت از بعضی از قبایل عرب و مذمت کردن آنها ۲۵۱

۱۶۶- فضیلت گریه کردن بر حضرت ابا عبد الله ۲۵۱

۱۶۷- مذموم بودن حسد ۲۵۳

۱۶۸- در هراسم برای شما از طولانی بودن آرزوهایتان و پیروی از هوای نفس ۲۵۳

۱۶۹- دعای حضرت محمد برای فرزندان عبدالمطلب ۲۵۳

۱۷۰- خطبه پیامبر در فضیلت حضرت علی به امر جبرئیل ۲۵۵

۱۷۱- نوشته محمد بن حنفیه به ابن عباس هنگامی که ابن زبیر آن را به طائف می برد و جوابش ۲۵۷

۱۷۲- عمل به واجبات و راضی به چیزهایی که خدا قرار داده است ۲۵۹

مجلس پنجم

۱۷۳- خطبه امام حسن علیه السلام بعد از بیعت ۲۶۳

۱۷۴- کلام ام فضل دختر عباس و گریه کردن او وقتی که پیامبر مریض بودند ۲۶۵

۱۷۵- موعظه حضرت علی علیه السلام بعد از ضربت خوردن ۲۶۵

۱۷۶- اسلام بر پنج چیز بنا شده است ۲۶۹

۱۷۷- از بندگان، روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود ۲۶۹

۱۷۸- مؤمن در روز قیامت قدم از قدم بر نمی دارد مگر از چهار چیز سؤال می شود ۲۶۹

۱۷۹- چهار خصلت از کمال ایمان است ۲۷۳

۱۸۰- موعظه در حدیث قدسی ۲۷۳

۱۸۱- قصه قاضی بنی اسرائیلی ۲۷۵

۱۸۲- قصه اعرابی و شهادت شتر به دروغ شخصی ۲۷۵

۱۸۳- هرگاه پیامبر ابری را می دید همه چیز را رها می کرد ۲۷۷

۱۸۴- کلام سلمان با ملک مرگ ۲۷۹

ص: ۸۸۰

۱۸۵- آمدن باران در جنگ حدیبیه به دعای پیامبر صلی الله علیه و اله ۲۷۹

۱۸۶- شعر اسماء بن خارجه ۲۸۱

۱۸۷- عمر و مجلس شراب ۲۸۱

۱۸۸- کعب بن سور و سبب فرار گرفتنش به قضاوت بصره ۲۸۱

۱۸۹- قول حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل در مورد آیه وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ... ۲۸۳

۱۹۰- سخن پسر عاص به حضرت علی علیه السلام و جوابش ۲۸۵

۱۹۱- بهترین عبادتگاه ۲۸۵

۱۹۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: که چه بسیار نعمتی که از سوی خداوند بر بنده اش که به آن امیدی ندارد ۲۸۷

۱۹۳- دعای پیامبر برای کسی که او را دوست می دارد و برای کسی که او را دوست نمی دارد ۲۸۷

۱۹۴- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام ۲۸۷

۱۹۵- سه خصلت سلمان محمدی ۲۸۹

۱۹۶- علی از من و من از او هستم ۲۸۹

۱۹۷- نظر حارث پسر حوط در مورد طلحه و زبیر و عایشه ۲۹۱

۱۹۸- اعتراض معاویه به پسر عاص روز صفین ۲۹۱

۱۹۹- کلام امام صادق علیه السلام به خثیمه ۲۹۳

۲۰۰- فضیلت دعا کردن ۲۹۳

۲۰۱- وصیت پیامبر صلی الله علیه و اله به حضرت علی هنگامی که حضرت به یمن می رفتند ۲۹۵

۲۰۲- فاطمه و شوهرش و فرزنداناش به خانه ام سلمه وارد شدند، پس پیامبر فرمودند ۲۹۵

۲۰۳- ده خصلت حضرت علی علیه السلام ۲۹۵

۲۰۴- احتیاج حضرت علی در روز جنگ جمل بر زبیر ۲۹۷

۲۰۵-تفسیر قول خداوند متعال: لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً ۲۹۹

۲۰۶-معنی ایمان و اسلام ۳۰۱

۲۰۷-مسجد، بازار آخرت است ۳۰۱

۲۰۸-فضیلت حسن خلق ۳۰۱

ص: ۸۱

۲۰۹-زهد در دنیا ۳۰۳

۲۱۰-قبول شدن اعمال با ولایت اهل بیت ۳۰۳

۲۱۱-جنگ موته ۳۰۳

۲۱۲-دعای پیامبر در روز احد بعد از مجروح شدنشان ۳۰۷

۲۱۳-شعر برای حضرت علی علیه السلام بعد از برگشتن از احد ۳۰۹

۲۱۴-کلام عمار با عایشه در روز جنگ جمل ۳۰۹

۲۱۵-مدح اهل کوفه ۳۱۱

۲۱۶-تسیح ملائکه در آسمان چهارم ۳۱۳

۲۱۷-کسی که فراموش کند صلوات بر محمد صلی الله علیه و اله به خطا رفته راه بهشت را ۳۱۳

۲۱۸-بهترین جاها و بدترین آنها ۳۱۳

۲۱۹-سخن در مورد داخل شدن در بازار ۳۱۳

۲۲۰-ولادت پیامبر صلی الله علیه و اله ۳۱۵

۲۲۱-وصیت حضرت علی علیه السلام به پسرش حسن علیه السلام ۳۱۵

۲۲۲-سؤال عمر از سلمان از نسبش ۳۱۷

۲۲۳-وصیت ابو ذر به تمسک به قرآن و به حضرت علی علیه السلام ۳۱۹

۲۲۴-دوستدار و دشمن اهل بیت علیهم السلام ۳۱۹

۲۲۵-طینت شیعه و طینت دشمنانشان ۳۲۱

۲۲۶-افضل و بهترین ساعات برای دعا در شب ۳۲۳

۲۲۷-فضیلت ماه رمضان ۳۲۳

۲۲۸-چهار شخص دعایش بر نمی گردد ۳۲۵

۲۲۹- تفسیر قول خداوند (إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ) ۳۲۷

۲۳۰- دو حکایت از عروه و مردی از بنی عبس نزد ولید بن عبد الملک ۳۲۷

۲۳۱- عاقبت صبر ۳۳۱

۲۳۲- از انسان عاقل هدایت بطلبید ۳۳۱

۲۳۳- ده خصلت برای مؤمن است ۳۳۳

ص: ۸۸۲

۲۳۴- کسی بر حضرت علی علیه السلام فضیلت ندارد ۳۳۱

۲۳۵- شکایت حضرت امام باقر علیه السلام به منهل در مورد رفتار امت با ایشان ۳۳۳

۲۳۶- عیادت فاطمه علیها السلام از پدرش وقتی مریض بودند و بشارت ایشان به حضرت فاطمه علیها السلام ۳۳۵

۲۳۷- بیعت مسلمانان با حضرت محمد صلی الله علیه و اله مشروط است به دوستی با علی علیه السلام ۳۳۷

۲۳۸- عیادت عباس با حضرت فاطمه علیها السلام وقتی حضرت فاطمه علیها السلام بیمار بودند ۳۳۷

۲۳۹- محبت اهل بیت ۳۳۹

۲۴۰- فضیلت صدقه ۳۴۱

۲۴۱- بهترین جلسات ۳۴۱

۲۴۲- می ترسم زن های امتم را از سه چیز ۳۴۱

۲۴۳- چیزی که بعد از نماز صبح می گویند ۳۴۱

۲۴۴- چیزی که خداوند ضمانت می کند برای مؤمن ۳۴۳

۲۴۵- وصیت امام حسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام در هنگام مریضی آن حضرت ۳۴۳

۲۴۶- شیخ انتظار می کشید دولت حق را و گریه می کرد برای امام حسین علیه السلام ۳۵۱

۲۴۷- کیفیت هلاک شدن مردی که امام حسین علیه السلام را کشت ۳۵۳

۲۴۸- تفسیر قول خداوند: (وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ) ۳۵۵

۲۴۹- موعظه حضرت علی علیه السلام ۳۵۵

۲۵۰- عاقبت ظلم به اهل بیت ۳۵۵

۲۵۱- دوست داشتن علی علیه السلام و دشمن داشتن آن حضرت ۳۵۷

۲۵۲- فضیلت دوست داشتن اهل بیت ۳۵۷

۲۵۳- چیزهایی که خداوند به حضرت موسی وحی کرده ۳۵۷

۲۵۴- کیفیت شهادت رشید هجری ۳۵۹

۲۵۵- حقیقت روزه ۳۶۱

۲۵۶- حدیث قدسی ۳۶۱

۲۵۷- السلام علی النبی ۳۶۳

۲۵۸- یاد گرفتن و یاد دادن و عمل کردن به خاطر خدا ۳۶۳

۲۵۹- فضیلت نماز ۳۶۳

ص: ۸۸۳

۲۶۰-معنی علم خدا و کلامش ۳۶۵

۲۶۱-مساجد کوفه ۳۶۵

۲۶۲-خطبه حضرت علی علیه السلام وقتی فرستادگان او از پیش طلحه و زبیر و عایشه بر می گشتند ۳۶۷

۲۶۳-تأثر بعضی از تابعین وقتی که حجر کشته شد ۳۶۹

۲۶۴-علم حضرت علی علیه السلام درباره تفسیر قرآن ۳۶۹

۲۶۵-مناقب حضرت علی علیه السلام ۳۷۱

۲۶۶-حضرت علی علیه السلام ممانعت می کند از وارد شدن دشمنانش به حوض ۳۷۳

۲۶۷-امام باقر علیه السلام فرمودند:هر کس خدا را به ما بخواند رستگار می گردد ۳۷۳

۲۶۸-صلوات بر پیامبر قبل از دعا ۳۷۳

۲۶۹-سه چیز از روح خدا هستند ۳۷۵

۲۷۰-دعایی که حضرت علی علیه السلام به اصبع یاد داد ۳۷۵

۲۷۱-خطبه حضرت علی علیه السلام بعد از غارت شدن شهر انبار توسط سفیان غامری ۳۷۵

۲۷۲-حضرت فاطمه علیها السلام بعد از وفات مادرش ۳۷۹

۲۷۳-دعای پیامبر صلی الله علیه و اله ۳۸۱

۲۷۴-نماز ولید در کوفه در حالت مستی ۳۸۱

۲۷۵-کلام عمار وقتی توجه به جنگ صفین می کرد ۳۸۱

۲۷۶-تمثل شیطان در چهار دفعه ۳۸۳

مجلس هفتم

۲۷۷-حقیقت دین اقرار به ولایت است ۳۸۷

۲۷۸-امام باقر علیه السلام:برای خدا آزادشدگانی از دوزخ است ۳۸۷

۲۷۹-دوست داشتن حضرت علی علیه السلام ۳۸۹

۲۸۰-خطبه حضرت علی علیه السلام در تشویق جنگ کردن اهل شام ۳۸۹

۲۸۱-مناقب حضرت علی علیه السلام ۳۹۱

۲۸۲-سرزنش کردن عمار،ابو موسی اشعری را ۳۹۱

۲۸۳-موعظه از کتاب وهب بن متبه ۳۹۳

ص: ۸۸۴

۲۸۴-موعظه از پیامبر صلی الله علیه و اله ۳۹۳

۲۸۵-خلقت حضرت محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام قبل از آدم ۳۹۵

۲۸۶-نامه حضرت علی علیه السلام به معاویه وقتی به طرف شام می رفت ۳۹۷

۲۸۷-نزول قول خداوند: (وَيُؤْتُونَ عَلِيَّ أَنْفُسِهِمْ) ۳۹۹

۲۸۸-خداوند حج را جز از دوستان اهل بیت نمی پذیرد ۳۹۹

۲۸۹-موعظه پیامبر ۳۹۹

۲۹۰-دعای صبح و شب ۴۰۳

۲۹۱-دوستی اهل بیت ۴۰۳

۲۹۲-اختلاف در نوشتن بین حضرت علی علیه السلام و معاویه در صفین ۴۰۵

۲۹۳-زمانی که نزدیک شد وفات حضرت رسول صلی الله علیه و اله گریه می کردند به خاطر مصیبت هایی که بر ذریه اش وارد می شود ۴۰۷

۲۹۴-پنج چیز عطا شده به پیامبر صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام ۴۰۷

۲۹۵-خصلت های ایمان ۴۰۹

۲۹۶-کمال اسلام در چهار چیز ۴۰۹

۲۹۷-تعیین وصی از طرف خداوند ۴۱۱

۲۹۸-تعریف عربی و عِلج ۴۱۳

۲۹۹-کلام مقداد و عبد الرحمن بن عوف در مورد اهل بیت ۴۱۳

۳۰۰-کلام جاریه بن قدامه با معاویه ۴۱۵

۳۰۱-در کفارة غیبت ۴۱۷

۳۰۲-در طلب رزق ۴۱۷

۳۰۳- از سه کس نماز قبول نمی شود ۴۱۷

۳۰۴- در مورد منقبت علی علیه السلام زمانی که پیامبر صلی الله علیه و اله به معراج رفته بودند ۴۱۷

۳۰۵- ده خصلت برای حضرت علی علیه السلام ۴۱۷

۳۰۶- فضیلت گریه بر اهل بیت ۴۱۹

۳۰۷- ربیعه و عماره می گویند: گروهی از یاران امیر المؤمنین به نزد حضرت آمدند زمانی که تعدادی از یاران حضرت به طرف معاویه رفتند ۴۱۹

۳۰۸- کیفیت دادن زکات ۴۲۱

ص: ۸۸۵

۳۰۹- مؤمن بعد از قبض روحش ۴۲۱

۳۱۰- دعا برای درد چشم ۴۲۳

۳۱۱- نهایت اطاعت، راضی بودن به آنچه خداوند انجام می دهد است ۴۲۵

۳۱۲- مذمت افشاگری ۴۲۵

۳۱۳- سؤال شخصی از حضرت علی علیه السلام درباره کسانی که با آن حضرت می جنگند و به حج می روند ۴۲۷

۳۱۴- عاقبت کسی که بر علیه مؤمنی یاری دهد ۴۲۷

۳۱۵- بدگویی در مورد خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله ۴۲۹

۳۱۶- عبور حضرت علی علیه السلام از منطقه زوراء و برائا بعد از جنگ خوارج ۴۳۱

۳۱۷- خبر دادن حضرت محمد صلی الله علیه و اله از خوارج ۴۳۳

۳۱۸- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام ۴۳۵

۳۱۹- زمانی که خداوند بر مردم غضب می کند ۴۳۵

۳۲۰- اعمالی که باعث خشنودی خداوند از ماست ۴۳۷

۳۲۱- جواب امام حسن علیه السلام به تسلیت گویندگان در ارتباط با دخترش ۴۳۷

۳۲۲- کسی که حکم کرد از آل داود ۴۳۹

۳۲۳- موعظه ای از امام کاظم علیه السلام ۴۳۹

۳۲۴- ثواب برآورده کردن حاجت ۴۴۱

۳۲۵- سه چیز، که بوسیله آنها به ما ضرری نمی رسد ۴۴۱

۳۲۶- کلام حضرت فاطمه علیها السلام به عایشه دختر طلحه ۴۴۱

مجلس هشتم

۳۲۷- عطا شده به حضرت علی علیه السلام نه چیز ۴۴۵

۳۲۸- فضائل حضرت علی علیه السلام ۴۴۵

۳۲۹- علامت مؤمن و منافق ۴۴۷

۳۳۰- خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و اله از نزدیک شدن فویشان ۴۴۹

۳۳۱- موعظه حضرت عیسی ۴۵۱

۳۳۲- صفت های مؤمن ۴۵۱

ص: ۸۸۶

۳۳۳-دعای امام سجاد علیه السّلام ۴۵۳

۳۳۴-عطا کردن پیامبر صلی الله علیه و اله به حضرت علی علیه السّلام نه چیز را ۴۵۳

۳۳۵-کمک کردن ملائکه به حضرت علی علیه السّلام روز جنگ جمل ۴۵۵

۳۳۶-علی اول کسی که ایمان آورد ۴۵۵

۳۳۷-نهی از دوری جستن از حضرت علی علیه السّلام ۴۵۵

۳۳۸-نکته ای از کتاب حضرت علی علیه السّلام ۴۵۵

۳۳۹-شعر گفتن حضرت علی علیه السّلام و شنیدن حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۴۵۷

۳۴۰-معنای اراده خداوند ۴۵۹

۳۴۱-حجت خداوند بر مردم ۴۵۹

۳۴۲-جدیت در عبادت ۴۵۹

۳۴۳-توقف بنده در پیشگاه خداوند برای حساب پس دادن در مقابل نعمتها ۴۶۱

۳۴۴-اختلاف عمرو بن عثمان بن عفان و اسامه که اختلاف خود را نزد معاویه بن ابی سفیان بردند ۴۶۱

۳۴۵-دعای حضرت رسول صلی الله علیه و اله ۴۶۵

۳۴۶-فضیلت زیارت امام علی و امام حسین علیهما السّلام ۴۶۵

۳۴۷-اولین کسانی که بر روی زمین با یکدیگر دست دادن،ذو القرنین و حضرت ابراهیم بودند ۴۶۷

۳۴۸-رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمایند هنگامی که یکدیگر را ملاقات کردید باهم دست دهید و سلام کنید ۴۶۷

۳۴۹-علم اهل بیت علیهم السّلام ۴۶۹

۳۵۰-فضیلت نماز بر حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۴۶۹

۳۵۱-صفات شیعه ۴۶۹

۳۵۲-موعظه حضرت علی علیه السّلام ۴۶۹

۳۵۳-بهترین توسل ها ۴۷۱

۳۵۴-نامه حضرت علی علیه السلام به معاویه ۴۷۳

۳۵۵-آمدن نصاری به مدینه بعد از فوت پیامبر ۴۷۵

۳۵۶-حذیفه بن یمان حدیث می گوید در مسجد کوفه ۴۸۳

ص: ۸۸۷

۳۵۷- حدیث امام صادق علیه السلام با ابراهیم مخارقی ۴۸۵

۳۵۸- موعظه حضرت امام صادق علیه السلام ۴۸۵

۳۵۹- جبرئیل امر به ولایت حضرت علی علیه السلام کرد ۴۸۵

۳۶۰- تسلیم شدن بر حضرت علی علیه السلام و فرزندانش ۴۸۷

۳۶۱- هرگاه نیکو شود عبدی، خدا عملش را زیاد می کند ۴۸۷

۳۶۲- هرکس می خواهد خداوند او را از بدی روز دوشنبه حفظ کند در اولین رکعت نماز صبح سوره (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ) را بخواند ۴۸۹

۳۶۳- تذکر در مورد اهل بیت علیهم السلام ۴۸۹

۳۶۴- موعظه از حضرت صادق علیه السلام ۴۸۹

۳۶۵- بزرگان و فقها رهبران امت من هستند ۴۹۱

۳۶۶- دنیا رهگذری است و می چرخد ۴۹۱

۳۶۷- منزلت علی علیه السلام مثل منزلت من به خداست ۴۹۱

۳۶۸- امور در دست اهل بیت علیهم السلام است زمانی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفته است ۴۹۳

۳۶۹- تفسیر قول خداوند در قرآن: (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ) ۴۹۳

۳۷۰- حدیث حضرت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد غدیر خم ۴۹۵

۳۷۱- حدیث منزلت ۴۹۵

۳۷۲- صفت حوض در بهشت ۴۹۷

۳۷۳- هنگامی که خدا را با نمازهای پنج گانه ملاقات کنید از چیز دیگری سؤال نمی شود ۴۹۷

۳۷۴- جزای گناهان ۴۹۹

۳۷۵- اعمالی که انسان را به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزدیک می کند ۴۹۹

۳۷۶-چهار حکم از تورات ۴۹۹

۳۷۷-شعر حمیری ۴۹۹

۳۷۸-سبب عدم دعوت حضرت علی علیه السّلام مردم را به سوی خودش ۵۰۱

۳۷۹-عبد الله بن سبأ دروغ بست بر خداوند و پیامبر صلی الله علیه و اله ۵۰۱

۳۸۰-کمال ایمان به چهار خصلت است ۵۰۳

ص: ۸۸۸

۳۸۱-خطبه حضرت علی در مورد طولانی بودن آرزوها و تبعیت از هوای نفس ۵۰۵

۳۸۲-وصیت امام باقر علیه السلام به جماعتی از اصحاب ۵۰۷

۳۸۳-رسول خدا صلی الله علیه و اله هیچ کسی را به اندازه حضرت علی علیه السلام بلندمرتبه نمی دانستند ۵۰۷

۳۸۴-احتجاج خداوند با حضرت علی علیه السلام در ابتدای خلقت ۵۰۹

۳۸۵-ابن زیاد جمع کرد مردم را در کوفه برای براءت از حضرت علی علیه السلام ۵۰۹

۳۸۶-حفظ آبروی برادر مسلمان ۵۱۱

۳۸۷-حدیث جنذب عبد الله با حضرت علی علیه السلام بعد از بیعت با عثمان ۵۱۱

۳۸۸-موعظه حضرت علی علیه السلام ۵۱۳

۳۸۹-اولین شعری که در رثای امام حسین علیه السلام سروده شد ۵۱۵

۳۹۰-صعصعه مثال آورد اهل مصر را در گفتگو با عثمان ۵۱۵

۳۹۱-فضیلت اطعام ۵۱۷

۳۹۲-بهترین چیزهایی که انسان بعد از مرگش باقی می گذارد سه چیز است ۵۱۹

۳۹۳-وحی خداوند به حضرت موسی علیه السلام ۵۲۱

۳۹۴-معنی طلاق کنیز ۵۲۱

۳۹۵-مختار قاتل حرمله ۵۲۳

۳۹۶-بیعت مختار در کوفه ۵۲۵

۳۹۷-موعظه امام صادق علیه السلام ۵۳۷

۳۹۸-صفات ائمه علیهم السلام ۵۳۷

۳۹۹-علی امام بعد از پیامبر ۵۳۹

۴۰۰- علامت منافق و فاسق ۵۳۹

۴۰۱- حدیث اصطفاء ۵۳۹

۴۰۲- امام صادق علیه السلام فرمودند که از همراهی نعمت ها به نیکی بهره گیرید ۵۴۱

۴۰۳- اولین کسی که بر پیامبر وارد می شود علی علیه السلام می باشد ۵۴۱

۴۰۴- حدیث غدیر ۵۴۱

۴۰۵- علی علیه السلام مولای هر مؤمن و مؤمنه است ۵۴۳

۴۰۶- دعای رسول الله صلی الله علیه و اله برای پسر عبدالمطلب ۵۴۳

ص: ۸۸۹

۴۰۷-جواب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگام شکایت به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ۵۴۵

۴۰۸-وصیت حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ولایت علی علیه السلام ۵۴۵

۴۰۹-نزول آیه تطهیر ۵۴۵

۴۱۰-عموی انسان مانند پدر انسان است ۵۴۷

۴۱۱-دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هستند ۵۴۷

۴۱۲-محب علی علیه السلام ۵۴۷

۴۱۳-حضرت علی علیه السلام از خمس، کنیزی اختیار کرد ۵۴۹

۴۱۴-رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید:اول کسی که به من ایمان آورد علی علیه السلام بود ۵۵۱

۴۱۵-حضرت علی علیه السلام بر مردم قضاوت می کرد ۵۵۱

۴۱۶-دوست داشتن امام حسن و حسین علیهما السلام دوست داشتن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است ۵۵۱

۴۱۷-حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خانه حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می رفتند و می گفتند:السلام علیکم یا اهل بیت النبوه ۵۵۳

۴۱۸-نزول آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) ۵۵۳

۴۱۹-سر امام حسین علیه السلام در مقابل ابن زیاد ۵۵۳

۴۲۰-نزول آیه شریفه (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي) ۵۵۵

۴۲۱-حدیث منزلت ۵۵۵

۴۲۲-حدیث طیر ۵۵۷

۴۲۳-دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام برای خداوند متعال ۵۵۷

۴۲۴-حدیث غدیر ۵۵۹

۴۲۵-تفسیر آیه شریفه (بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ) ۵۵۹

۴۲۶- حدیث نعل ۵۵۹

۴۲۷- حدیث مناشده ۵۶۱

۴۲۸- حدیث ثقلین ۵۶۱

۴۲۹- تفسیر قول خداوند: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ) ۵۶۱

۴۳۰- در حضرت علی علیه السّلام شباهت هایی از حضرت عیسی علیه السّلام وجود دارد ۵۶۳

ص: ۱۹۰

۴۳۱- ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام با حضرت علی علیه السلام ۵۶۵

۴۳۲- تو را غیر از مؤمنین دوست ندارند یا علی ۵۶۷

۴۳۳- جز چهار نفر روز قیامت سواره نیستند ۵۶۷

۴۳۴- اولین کسی که به حضرت محمد صلی الله علیه و اله ایمان آورد ۵۶۷

۴۳۵- تفسیر آیه شریفه (إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا) ۵۶۷

۴۳۶- مباحله پیامبر با مسیحیان همراه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ۵۷۱

۴۳۷- حضرت رسول فرمایند که اهل بیت من امان امت من هستند ۵۷۱

۴۳۸- دعای پیامبر برای لشکرش ۵۷۱

۴۳۹- حدیث مناجات ۵۷۳

۴۴۰- نماز خواندن حضرت علی علیه السلام پشت سر پیامبر صلی الله علیه و اله به مدت سه سال ۵۷۳

۴۴۱- خداوند به سود پیامبرش در جنگ با بنی قریظه نیرنگ به کار برد ۵۷۳

۴۴۲- حدیث منزلت ۵۷۵

۴۴۳- کشتن فرد یهودی توسط صفیه، زمانی که پیامبر در خندق بودند ۵۷۵

۴۴۴- فتح خیبر و تقسیم غنائم جنگی ۵۷۵

۴۴۵- هدیه امرا را پذیرفتن، خیانت است ۵۷۷

۴۴۶- مرتد شدن اشعث بعد از فوت نبی اکرم صلی الله علیه و اله ۵۷۷

۴۴۷- مسلمانان برضد غیر خودشان یکپارچه اند ۵۷۹

۴۴۸- نزول آیه تطهیر ۵۷۹

۴۴۹- موعظه از حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۵۸۱

۴۵۰- حضرت علی علیه السلام فرمودند: میانه روی در یک سنت نیکوتر از تلاش برای رسیدن به یک روش جدید است ۵۸۱

۴۵۱- دو مرد از قبیله مذحج به نزد پیامبر آمدند برای بیعت با آن حضرت ۵۸۱

۴۵۲- دجال در سرزمین لُد کشته خواهد شد ۵۸۳

۴۵۳- دجال در جور و کرمان فرود می آید ۵۸۳

۴۵۴- گفتن لا اله الا الله ابو طالب قبل از فوتش ۵۸۵

۴۵۵- تقسیم ثمرات فدک بین فرزندان حضرت زهرا علیها السلام ۵۸۵

ص: ۸۹۱

۴۵۶-وفات رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمْ فِي رَجَبِ الْأَوَّلِ ۵۸۷

۴۵۷-خبر دادن حضرت علی علیه السلام به شهادتشان ۵۸۷

۴۵۸-اسیران جنگ بدر ۵۸۹

۴۵۹-مهاجرین و انصار، برخی دوست برخی دیگرند ۵۹۱

۴۶۰-بری بودن حضرت علی علیه السلام از قتل عثمان ۵۹۱

۴۶۱-بزرگترین مردم از نظر اجر در آخرت مصیبت دیده ها در دنیا هستند ۵۹۳

۴۶۲-رحم حضرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمْ ۵۹۳

۴۶۳-خطبه امام حسن علیه السلام بعد از وفات حضرت علی علیه السلام ۵۹۳

۴۶۴-حق حضرت علی علیه السلام بر مردم ۵۹۷

۴۶۵-مسلمان کسی است که مسلمانان از دست او و زبانش در امان باشند ۵۹۷

۴۶۶-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمْ و اله سرور فرزندان آدم ۵۹۷

۴۶۷-کسانی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمْ و اله به همراه آنها مباحله کرد ۵۹۷

۴۶۸-حدیث غدیر ۵۹۹

۴۶۹-تفسیر قول خداوند متعال: (ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) و (اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا) ۵۹۹

۴۷۰-تفسیر قول: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُم) ۵۹۹

۴۷۱-بلند گفتن بسم الله ۶۰۱

۴۷۲-ناصبی ها ۶۰۱

۴۷۳-شیعه کسی است، که از خداوند متعال فرمان می برد ۶۰۱

۴۷۴-مدح مسعود جعفی ۶۰۳

۴۷۵-هرکس عباس عموی پیامبر را اذیت کند پیامبر خدا را اذیت کرده است ۶۰۳

۴۷۶- ابن عباس می گوید: فرشتگان جز خانه خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله را زیر پا نگذاشته اند ۶۰۳

۴۷۷- دعای پیامبر صلی الله علیه و اله برای ابن عباس ۶۰۳

۴۷۸- اول کسی که اسلام آورد حضرت علی علیه السلام بود ۶۰۵

۴۷۹- (پایان احادیث ابی عمر بن مهدی) ۶۰۵

۴۸۰- دعای مظلوم ۶۰۵

۴۸۱- تفسیر آیه (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) ۶۰۵

ص: ۱۹۲

۴۸۲- کیفیت استخاره کردن ۶۰۷

۴۸۳- مستحب است در ظاهر خود اظهار کند نعمت را انسان ۶۰۷

۴۸۴- سؤال یهودی از حضرت علی علیه السلام ۶۰۷

۴۸۵- آمدن مال و پول خدمت امام هادی علیه السلام از قم در زمان متوکل ۶۰۹

۴۸۶- دعا برای دوری از چیزهایی که از آنها می ترسی ۶۱۱

۴۸۷- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: یا علی دوستدار تو دوستدار من است و دشمن تو دشمن من است ۶۱۵

۴۸۸- موعظه در حدیث قدسی ۶۱۵

۴۸۹- در صفت دوستی که به ولایتی رسیده ۶۱۵

۴۹۰- فائده گفتن لا اله الا الله الملك الحق المبین ۶۱۵

۴۹۱- چهار شخص که من شفیع آنها هستم ۶۱۷

۴۹۲- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند لا اله الا الله دژ محکم من است ۶۱۷

۴۹۳- دعای امام هادی علیه السلام ۶۱۷

۴۹۴- تمام مؤمنان همسایگانی خواهند داشت، که آنها را اذیت خواهند کرد ۶۱۷

۴۹۵- سه دعا مستجاب می شود ۶۱۹

۴۹۶- وقت های دعا کردن ۶۱۹

۴۹۷- لزوم تقیه و زهد ۶۱۹

۴۹۸- مدح سامراء و اخبار خراب شدن آنجا ۶۱۹

۴۹۹- اشجع سلمی نزد امام صادق علیه السلام رفتند ۶۲۱

۵۰۰- ولایت حضرت علی علیه السلام سبب داخل شدن در بهشت است ۶۲۳

۵۰۱- حدیث غمامه ۶۲۳

۵۰۲-شهادت دادن سنگ به ولایت حضرت علی علیه السلام ۶۲۵

۵۰۳-حقیقت ایمان ۶۲۵

۵۰۴-خواندن سوره حمد بر مریض ۶۲۷

مجلس یازدهم

۵۰۵-پنج چیز است که تباه می گردد ۶۲۹

ص: ۱۹۳

۵۰۶-حکایت ابو موسی و متوکل ۶۳۱

۵۰۷-حکایت متوکل و هریسه ۶۳۳

۵۰۸-سؤال متوکل از اشعر عرب ۶۳۵

۵۰۹-ابو طیب و زیارت عاشورا ۶۳۵

۵۱۰-قصه نگین انگشتر ۶۳۷

۵۱۱-استجاب دعا بعد از نماز ۶۳۹

۵۱۲-سلام عمر به دستور پیامبر صلی الله علیه و اله بر امیر المؤمنین علیه السلام ۶۳۹

۵۱۳-کلام پیامبر صلی الله علیه و اله و عایشه در مورد حضرت علی علیه السلام ۶۴۱

۵۱۴-تفسیر آیه (أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ) ۶۴۱

۵۱۵-تفسیر آیه (وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَشْؤُلُونَ) ۶۴۱

۵۱۶-علی علیه السلام بهترین مردم ۶۴۳

۵۱۷-لوحی که نزد حضرت فاطمه علیها السلام بود ۶۴۳

۵۱۸-دعای امام صادق علیه السلام ۶۴۷

۵۱۹-استخاره امام باقر علیه السلام ۶۴۹

۵۲۰-تقیه شعار مؤمن است ۶۴۹

۵۲۱-خداوند می بخشد شیعیان حضرت علی علیه السلام را ۶۴۹

۵۲۲-در سبب نامگذاری حضرت فاطمه علیها السلام ۶۴۹

۵۲۳-تفسیر آیه (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ) ۶۵۱

۵۲۴-تفسیر آیه (فَصَبِّرْ جَمِيلًا) ۶۵۱

۵۲۵-تفسیر آیه (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ) ۶۵۱

۵۲۶-تفسیر آیه (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ) ۶۵۱

۵۲۷-تفسیر آیه (وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ) و (تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ) ۶۵۱

۵۲۸-محمد صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام از نور خداوند به دنیا آمدند ۶۵۱

۵۲۹-خداوند حضرت علی علیه السلام را امیر المؤمنین نامیدند ۶۵۳

۵۳۰-آتش جهنم بر دوستان علی علیه السلام حرام است ۶۵۳

۵۳۱-شفاعت اهل بیت در روز قیامت ۶۵۳

۵۳۲-شیعیان ما از خداوند متعال اطاعت می کنند ۶۵۵

ص: ۸۹۴

۵۳۳- فضیلت نیمه شعبان ۶۵۷

۵۳۴- مردی که از فقرش شکایت می کرد نزد ابی عبد الله ۶۵۹

۵۳۵- فرشته ای که از آب بیرون آمد و بر حضرت علی علیه السلام سلام کرد ۶۵۹

۵۳۶- در روز قیامت منادی حضرت محمد صلی الله علیه و اله را ندا می زد که ۶۵۹

۵۳۷- کافور خادم و حدیث سطل ۶۶۱

۵۳۸- اخلاق شیعه از فضیلت طینت ائمه است ۶۶۱

۵۳۹- بو طیر غلام ابی الحسن علی بن محمد ۶۶۳

۵۴۰- تفسیر قول خداوند: (ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً) و (وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ) ۶۶۳

۵۴۱- در مورد آیه (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ) ۶۶۵

۵۴۲- حضرت دانیال در چاه ۶۶۵

۵۴۳- معنی فتوت و مروّت ۶۶۷

۵۴۴- موعظه حضرت صادق علیه السلام ۶۶۹

۵۴۵- وصیت و رقت بن نوفل به حضرت خدیجه ۶۶۹

۵۴۶- مکارم الاخلاق ۶۷۱

۵۴۷- موعظه حضرت صادق علیه السلام به سدیر ۶۷۱

۵۴۸- سه چیز از سعادت هستند ۶۷۱

۵۴۹- کلام حضرت صادق علیه السلام به زیاد قندی ۶۷۱

۵۵۰- سه درخواست از خداوند اجابت می شود ۶۷۳

۵۵۱- جوانان باید یا دانشمند باشند یا دانش آموز ۶۷۳

۵۵۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: در هدیه دادن را و به دادن هدیه به اهلس استمرار داشته ۶۷۳

۵۵۳-آداب نشستن ۶۷۳

۵۵۴-وداع معلی با امام صادق علیه السلام و موعظه آن حضرت به او ۶۷۵

۵۵۵-حقوق شیعیان ۶۷۵

۵۵۶-اهل معروف در دنیا همان اهل معروف در آخرت هستند ۶۷۵

۵۵۷-مردن با گناهان ۶۷۷

۵۵۸-نور ابو طالب در روز قیامت ۶۷۷

۵۵۹-مبتلا شدن مؤمن ۶۷۹

ص: ۸۹۵

۵۶۰- سبب از بین رفتن نعمت ها ۶۷۹

۵۶۱- سه فضیلت حضرت علی علیه السلام ۶۸۱

۵۶۲- کلام ابن مسعود با رسول الله صلی الله علیه و اله در مورد خلافت ۶۸۱

۵۶۳- خوبی به پدر و مادر ۶۸۳

۵۶۴- انکار کنندۀ ولایت حضرت علی علیه السلام ۶۸۳

۵۶۵- شیعیان ما از خاک بهشتی آفریده شده اند ۶۸۵

۵۶۶- انسان منافق و کافر، حضرت علی علیه السلام را دوست ندارد ۶۸۵

۵۶۷- حدیث مدینه ۶۸۷

۵۶۸- حضرت علی علیه السلام آقای دنیا و آخرت ۶۸۷

۵۶۹- حجاج و بخشیده شدن گناهانشان ۶۸۷

۵۷۰- حقیقت مرگ ۶۸۹

۵۷۱- کلام رسول خدا صلی الله علیه و اله در جنگ بدر ۶۸۹

۵۷۲- ثواب آب دادن ۶۸۹

۵۷۳- دعای مظلوم مستجاب می شود ۶۹۱

۵۷۴- خاندان پیامبر سه روز سیر نگشته اند ۶۹۱

۵۷۵- ثواب انگشتر عقیق ۶۹۱

۵۷۶- احترام به سالمندان ۶۹۱

۵۷۷- آداب خوردن ۶۹۳

۵۷۸- اولین کسی که بر رسول الله صلی الله علیه و اله وارد می شود ۶۹۳

۵۷۹- حدیث رسول الله در مورد امام حسن و امام حسین علیهما السلام ۶۹۳

۵۸۰-سؤال مردی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد قیامت ۶۹۳

۵۸۱-اصحابی که چهرهٔ ملیحی دارند ۶۹۳

۵۸۲-هدیهٔ خداوند به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حضرت علی علیه السَّلام و سیاه بودن چشمانشان ۶۹۵

۵۸۳-خبر دادن جبرئیل به کشته شدن امام حسین علیه السَّلام ۶۹۷

۵۸۴-خبر دادن میکائیل به قتل امام حسین علیه السَّلام ۶۹۷

۵۸۵-ام سلمه خیر به قتل رسیدن امام حسین علیه السَّلام را داد ۶۹۹

۵۸۶-خبر جبرئیل در مورد قتل امام حسین علیه السَّلام ۷۰۳

ص: ۸۹۶

- ۵۸۷- هنگام کندن قبر برای امام حسین علیه السلام مشک خوش بویی پیدا شد ۷۰۳
- ۵۸۸- خداوند به خاطر شهید شدن امام حسین علیه السلام چند چیز را به حضرت عطا فرمودند ۷۰۵
- ۵۸۹- شفا در خاک قبر امام حسین علیه السلام ۷۰۷
- ۵۹۰- حرمت خوردن هر خاکی مگر خاک قبر امام حسین علیه السلام ۷۰۹
- ۵۹۱- شفا با خاک امام حسین علیه السلام ۷۰۹
- ۵۹۲- قصه موسی بن عیسی و تربت امام حسین علیه السلام ۷۱۱
- ۵۹۳- شخم زدن قبر امام حسین علیه السلام به دستور موسی بن عیسی ۷۱۵
- ۵۹۴- رشید(هارون عباسی) قبر امام حسین علیه السلام را خراب و درخت سدر آن را قطع کرد ۷۲۵
- ۵۹۵- متوکل دستور تخریب قبر حضرت امام حسین علیه السلام را داد ۷۲۵
- ۵۹۶- ابراهیم دیزج قبر امام حسین علیه السلام را نبش کرد ۷۲۷
- ۵۹۷- قصه هارون معری و نبش قبر امام حسین علیه السلام ۷۲۹
- ۵۹۸- قصه ابراهیم دیزج و نبش قبر امام حسین علیه السلام ۷۳۱
- ۵۹۹- زیارت قبر امام حسین علیه السلام در زمان متوکل ۷۳۳
- ۶۰۰- شخم زدن قبر امام حسین علیه السلام در سال ۲۴۷ هجری ۷۳۵
- ۶۰۱- فرشته ای خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام را به حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله داد ۷۳۷
- ۶۰۲- از آسمان خون بارید روز شهادت امام حسین علیه السلام ۷۳۷
- ۶۰۳- دوستدار علی وارد بهشت می شود ۷۳۹
- مجلس دوازدهم
- ۶۰۴- سلام دادن به حضرت علی علیه السلام ۷۴۱
- ۶۰۵- حدیث مناجات ۷۴۱

۶۰۶- دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام ۷۴۳

۶۰۷- حدیث غدیر ۷۴۳

۶۰۸- حضرت علی علیه السّلام دوست رسول خدا صلی الله علیه و اله ۷۴۳

۶۰۹- حضرت علی علیه السّلام جزء چهار نفری که وارد بهشت می شوند ۷۴۳

۶۱۰- حدیث مناشدت ۷۴۵

۶۱۱- حضرت فاطمه علیها السّلام یگانه بانوی زنان اسلام ۷۴۷

ص: ۸۹۷

۶۱۲- کسانی که پیامبر به همراه آنها به مباحله رفتند ۷۴۷

۶۱۳- حدیث غدیر ۷۴۹

۶۱۴- حق حضرت علی علیه السلام بر مسلمین ۷۴۹

۶۱۵- فضائل حضرت علی علیه السلام ۷۴۹

۶۱۶- ملائکه جز خانه ما جایی پا نمی گذارند ۷۵۱

۶۱۷- عیادت از بنی هاشم سنت است ۷۵۱

۶۱۸- ولایت حضرت علی علیه السلام ۷۵۱

۶۱۹- هر چیزی که انسان را از یاد خدا دور می کند از مصادیق قمار است ۷۵۳

۶۲۰- روز قیامت فرشته مرگ هم می میرد ۷۵۳

۶۲۱- فتح مکه و شکستن بتها ۷۵۳

۶۲۲- تفسیر آیه: (كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا) ۷۵۳

۶۲۳- خطبه حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله ۷۵۵

۶۲۴- تغییر قبله ۷۵۵

۶۲۵- خواب پیامبر وحی است ۷۵۷

۶۲۶- اسماعیل برای قربانی شدن ۷۵۷

۶۲۷- اولین کسی که از میهمان پذیرایی نمود ۷۵۷

۶۲۸- قصه حضرت یحیی علیه السلام با ابلیس ۷۵۷

۶۲۹- نسب رسول الله صلی الله علیه و اله ۷۶۱

۶۳۰- صفات حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۷۶۱

۶۳۱- سنگ به پیامبر سلام کرد ۷۶۳

۶۳۲- شقّ القمر در مکه ۷۶۳

۶۳۳- خارج شدن بنی عبدالمطلب روز بدر به زور ۷۶۵

۶۳۴- بازگرداندن نصف زمین خیبر به اهلبش ۷۶۵

۶۳۵- پیامبر فرمودند: خاله مثل مادر است ۷۶۵

۶۳۶- تاریخ جنگ بدر و فتح مکه ۷۶۵

۶۳۷- حدیث منزلت ۷۶۷

۶۳۸- اولین کسی که اسلام آورد ۷۶۷

ص: ۸۹۸

۶۳۹- حدیث غدیر ۷۶۷

۶۴۰- حدیث اسراء ۷۶۷

۶۴۱- سه چیز به حضرت علی علیه السلام اعطا شده ۷۷۱

۶۴۲- حضرت علی علیه السلام مانند حضرت عیسی ۷۷۱

۶۴۳- حضرت علی علیه السلام آقا و سرور مسلمین ۷۷۱

۶۴۴- سواره ها روز قیامت ۷۷۳

۶۴۵- مردمان قوم یاجوج و ماجوج ۷۷۳

۶۴۶- بهترین کلام ها چیست ۷۷۵

۶۴۷- دنیا زندان مؤمن است ۷۷۵

۶۴۸- اهل بهشت ۷۷۷

۶۴۹- عیادت حضرت علی علیه السلام از صعصعه در هنگام بیماری او ۷۷۷

۶۵۰- شکسته و تمام خواندن نماز ۷۷۷

۶۵۱- هنگامی که انسان در آخرین روز از دنیا و اولین روز آخرت قرار می گیرد ثروت و فرزندان و کردارش بر او ظاهر می شوند ۷۷۹

۶۵۲- نماز جمعه ۷۸۱

۶۵۳- حدیث سفینه ۷۸۳

۶۵۴- نگاه کردن به صورت حضرت علی علیه السلام ۷۸۳

۶۵۵- هیچ هدیه نیست مگر آنکه زیر بالش نوشته شده که آل محمد بهترین آفریدگانند ۷۸۳

۶۵۶- حضرت علی علیه السلام از زمانی که به دنیا آمدند مظلوم بودند ۷۸۳

۶۵۷- امام حسن و حسین علیه السلام در روز قیامت ۷۸۳

۶۵۸- فضائل حضرت علی علیه السلام ۷۸۷

۶۵۹- حدیث اسراء ۷۸۹

۶۶۰- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام ۷۹۱

۶۶۱- علی دژ محکم الهی است ۷۹۱

۶۶۲- فضائل علی علیه السلام ۷۹۱

۶۶۳- حضرت علی علیه السلام به منزله سر نسبت به بدن من است ۷۹۳

ص: ۱۹۹

۶۶۴- حدیث اسراء ۷۹۳

۶۶۵- علی علیه السلام برادر رسول الله صلی الله علیه و اله ۷۹۵

۶۶۶- حضرت علی علیه السلام پیشوای مؤمنان ۷۹۵

۶۶۷- پاداش پیامبر به نیکی بر فرزندان او ۷۹۵

۶۶۸- حدیث معراج ۷۹۷

۶۶۹- جامی از بلور قرمز هدیه خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۷۹۷

۶۷۰- یاد گرفتن و یاد دادن قرآن ۷۹۹

۶۷۱- نزول آیه شریفه (إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ) ۸۰۱

۶۷۲- قسم دروغ ۸۰۳

۶۷۳- نذر پیاده به حج رفتن ۸۰۳

۶۷۴- در آداب سلام کردن ۸۰۵

۶۷۵- هدیه امام رضا علیه السلام به دعبل ۸۰۵

۶۷۶- منفعت های کشمش خوردن ۸۰۵

مجلس سیزدهم

۶۷۷- منفعت های خوردن کشمش سیاه ۸۰۹

۶۷۸- قول عمر در مورد حضرت علی علیه السلام ۸۱۱

۶۷۹- منفعت انار خوردن ۸۱۱

۶۸۰- پیامبر به عمویش عباس وصیت کرد که ۸۱۱

۶۸۱- منفعت خوردن کدو ۸۱۱

۶۸۲- منفعت ریشه تربچه ۸۱۱

۶۸۳-منفعت کاسنی ۸۱۱

۶۸۴-حدیث پیامبر در آخرین حج ۸۱۳

۶۸۵-در مورد حضرت علی علیه السلام ۸۱۳

۶۸۶-اصحاب بهشت ۸۱۳

۶۸۷-اصحاب جهنم ۸۱۵

۶۸۸-خطبه حضرت علی علیه السلام در کوفه ۸۱۵

ص: ۹۰۰

۶۸۹- نهی از یرائت از حضرت علی علیه السّلام ۸۱۵

۶۹۰- تفسیر آیه شریفه (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ) ۸۱۵

۶۹۱- در دوستی با دوست میانه رو باش ۸۱۷

۶۹۲- در مورد شهادت حضرت علی علیه السّلام ۸۱۷

۶۹۳- حکم کسی که دشنام به حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السّلام می دهد ۸۱۷

۶۹۴- درباره مجوسی ها ۸۱۷

۶۹۵- قول حضرت علی علیه السّلام وقتی لباس جدیدی پوشیده بود ۸۱۷

۶۹۶- حضرت علی علیه السّلام سید عرب ۸۱۹

۶۹۷- علی علیه السّلام به کشتن ناکثین و قاسطین و مارقین پرداخت ۸۱۹

۶۹۸- منفعت غسل و جو ۸۱۹

۶۹۹- از بهترین سحری های روزه دار حلیم با خرماس ۸۱۹

۷۰۰- وصف مؤمن ۸۲۱

۷۰۱- سبب دخول به بهشت ۸۲۱

۷۰۲- رسول الله صلی الله علیه و اله می فرماید: چهار شخص را من روز قیامت شفاعت می کنم ۸۲۱

۷۰۳- قصه سکینه دختر حضرت علی علیه السّلام ۸۲۱

۷۰۴- ولادت امام حسن و حسین علیه السّلام ۸۲۱

۷۰۵- تفسیر قول خداوند (أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ) ۸۲۳

۷۰۶- سبب نزول آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ) ۸۲۵

۷۰۷- کلید بهشت و جهنم در دست حضرت علی علیه السّلام ۸۲۵

۷۰۸- چهار چیز از بهشت نازل شده است ۸۲۵

۷۰۹-بالنگ در معده سنگین است و باید بعد از آن نان خشک بخورید ۸۲۷

۷۱۰-منفعت های انار ۸۲۷

۷۱۱-چهارجا از قصرهای بهشتند ۸۲۷

۷۱۲-معنی ایمان ۸۲۷

۷۱۳-دو چیز سینۀ انسان را خوب و دو چیز سینۀ انسان را خراب می کند ۸۲۷

۷۱۴-بهترین علم ۸۲۷

۷۱۵-بهترین زنها پنج زنند ۸۲۷

ص: ۹۰۱

۷۱۶- زن ها چهار نوعند ۸۲۹

۷۱۷- تفسیر قول خداوند: (أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ) ۸۲۹

۷۱۸- ذمّ تصمیم ازدواج نکردن ۸۲۹

۷۱۹- به شیعیان ما بگو که به آنچه نزد خداست نمی رسد مگر به عمل کردن ۸۲۹

۷۲۰- دعای هنگام صبح ۸۳۱

۷۲۱- دعای هنگام شب و هنگام خارج شدن از منزل ۸۳۱

۷۲۲- نزول آیه شریفه (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ) ۸۳۳

۷۲۳- معطر شوید به استغفار ۸۳۳

۷۲۴- خدا با بدهکاران است ۸۳۵

۷۲۵- خطبه شقشقیه ۸۳۵

۷۲۶- خطبه فاطمه علیها السلام به زنان مهاجرین و انصار ۸۳۹

۷۲۷- سخن پیامبر صلی الله علیه و اله با بدیل بن ورقاء ۸۴۱

۷۲۸- نزول آیه شریفه (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ) ۸۴۳

۷۲۹- تفسیر آیه شریفه (يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ) ۸۴۳

۷۳۰- پنهان کردن علم ۸۴۵

۷۳۱- حریم چاه ۸۴۵

۷۳۲- تفسیر قول خداوند: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) ۸۴۵

۷۳۳- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند که من خواسته پدرم ابراهیم هستم ۸۴۷

۷۳۴- پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمایند: ستاره ها امان اهل آسمانند و اهل بیت امان اتمم هستند ۸۴۹

۷۳۵- حرام بودن شراب ۸۴۹

۷۳۶-حس ظنّ به خداوند ۸۴۹

۷۳۷-ابی نؤاس در مریضی که با آن فوت کرد ۸۵۱

۷۳۸-حدیث قدسی:خداوند می فرماید کسی که به من و نبی من و به ولی من ایمان آورد وارد بهشت می شود ۸۵۱

۷۳۹-حضرت محمد صلی الله علیه و اله در جنگ پرچم را به دست حضرت علی علیه السلام دادند ۸۵۱

۷۴۰-حرم خداوند حلال و حرام او و مشتبهات میان آن دوست ۸۵۳

۷۴۱-در مورد دنیا مثل عابد باش ۸۵۳

ص:۹۰۲

۷۴۲- منزلت حضرت علی علیه السلام ۸۵۵

۷۴۳- زمین پر از ظلم و جور می شود ۸۵۵

۷۴۴- دجال وارد مکه و مدینه نمی شود ۸۵۷

۷۴۵- با قرآن به سرزمین دشمنان سفر نکنید ۸۵۷

۷۴۶- غسل جمعه ۸۵۷

۷۴۷- سخن چین وارد بهشت نمی شود ۸۵۷

۷۴۸- در مورد غسل کردن روز جمعه ۸۵۷

۷۴۹- راه رفتن در قبرستان ۸۵۹

۷۵۰- نفقه دادن مسلمان به خانواده اش ۸۵۹

۷۵۱- شکر کردن خداوند ۸۵۹

۷۵۲- بر پیشانی اسب ها تا روز قیامت خیر نوشته شده است ۸۵۹

۷۵۳- پذیرایی از مهمان ۸۶۱

۷۵۴- حدیث قدسی (اكتبوا العبدی المریض افضل ما كان عمل فی صحته) ۸۶۱

۷۵۵- پیامبر صلی الله علیه و اله به ابا ذر فرمودند هرچه برای خود دوست می دارم برای تو نیز دوست می دارم ۸۶۱

۷۵۶- قارچ از نعمت هاست و آبش درمان چشم هاست ۸۶۱

۷۵۷- تکبیر گفتن در نماز ۸۶۳

۷۵۸- وارد شد حضرت علی علیه السلام بر حضرت محمد صلی الله علیه و اله درحالی که حضرت مریض بودند ۸۶۳

۷۵۹- در مورد مرگ ۸۶۳

۷۶۰- عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیادی که بدعت باشد ۸۶۵

۷۶۱- قول قبول نیست مگر با عمل کردن ۸۶۵

۷۶۲-حضرت رسول نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشا را جمع کردند و فاصله نینداختند ۸۶۵

۷۶۳-نماز مریض ۸۶۵

۷۶۴-نبود در موی سر و محاسن حضرت محمد صلی الله علیه و اله بیست موی سفید ۸۶۷

۷۶۵-وقتی زمان ظهر نزدیک شود کمتر رویای مؤمن دروغ گوید ۸۶۷

ص: ۹۰۳

۷۶۶-وضوی حضرت محمد صلی الله علیه و اله حضرت همیشه از راست آغاز می کردند ۸۶۷

۷۶۷-درباره عبدی که مالی را دارد ۸۶۷

۷۶۸-قرائت عبد الله هفتاد سوره را از پیامبر صلی الله علیه و اله ۸۶۷

۷۶۹-کیفیت اسلام جفینه ۸۶۹

۷۷۰-حضرت علی علیه السلام کارگشایی می کند در مدینه ۸۶۹

۷۷۱-دعای حضرت علی علیه السلام هنگامی که لباس نو خریده بودند ۸۶۹

۷۷۲-گریه کردن پیامبر صلی الله علیه و اله وقتی ابراهیم فوت کرد ۸۷۱

۷۷۳-بهترین جامه ها جامه سفید رنگ است ۸۷۱

۷۷۴-کسی که یک رکعت درک کند همه نماز را دریافته است ۸۷۱

ص: ۹۰۴

مشخصات کتاب

سرشناسه: طوسی، محمد بن حسن، ۳۸۵-۴۶۰ ق.

عنوان قرارداد: امالی . فارسی - عربی

عنوان و نام پدید آور: امالی شیخ طوسی / مترجم صادق حسن زاده.

مشخصات نشر: قم: اندیشه هادی

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: ۱۸۰۰۰۰ ریال: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۵۰-۱۸-۵؛ ج. ۱ ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۵۰-۱۶-۱؛ ج. ۲ ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۵۰-۱۷-۸:

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد دوم، ۱۳۸۸.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت: عنوان روی جلد: ترجمه امالی شیخ طوسی.

عنوان روی جلد: ترجمه امالی شیخ طوسی.

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۴ ق.

شناسه افزوده: حسن زاده، صادق، ۱۳۴۲ - مترجم

رده بندی کنگره: BP۱۲۹/ط۹الف ۸ ۱۳۰۰ ی

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۴۸۴۸۸

ص: ۱

امالی شیخ طوسی (جلد دوم)

ص: ۳

فيه بقيه أخبار ابن مخلد، و فيه من أخبار أبي الحسين ابن بشران المعدل، و فيه أحاديث أبي عبد الله حمويه البصرى، و أحاديث إبراهيم بن إسحاق الأحمرى روايه ابن شبل الوكيل، و فيه من أحاديث محمد بن محمد بن النعمان

بسم الله الرحمن الرحيم

١-٨٥٣- أخبرنا أبو الحسن محمد بن محمد بن محمد بن مخلد، فى ذى الحجه سنة سبع عشره و أربع مائه، فى داره بدرب السلولى فى القطيعه، قال:

حدثنى محمد بن جعفر بن نصير عن أحمد بن محمد بن مسروق عن يحيى الجلاء قال: سمعت بشرا يقول لجلسائه: سيحوا فإن الماء إذا ساح طاب، و إذا وقف تغير و اصفر.

٢-٨٥٤- أخبرنا ابن مخلد، قال أخبرنا الخالدى، قال حدثنا أبو محمد الحارث بن محمد بن أبى أسامه، قال: حدثنا عبد العزيز بن أبان، قال: حدثنا الثورى، عن

جلسه چهاردهم

که بقیه احادیث ابن مخلد [سر سلسله راویان احادیث پیشین] و احادیث ابو حسین بن بشران معدل و ابو عبد الله حمویه بصری و ابراهیم بن اسحاق احمری، روایت ابن شبل و کیل و احادیث محمد بن محمد بن نعمان در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۷۷۵- گردش کنید به درستی که آب چون می گردد پاک می شود

[۸۵۳] ۱- یحیای جلاء که از بندگان ارجمند خداوند بود گفته است: از بشر شنیدم که به هم نشینانش می گفت: گردش کنید که آب چون بگردد، پاک می شود و چون بایستد دگرگون می شود و زرد می گردد.

ص: ۵

سعد بن إبراهيم، قال: سمعت عبد الله بن شداد قال: سمعت علياً عليه السلام يقول: ما سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يفدى رجلاً بأبويه إلا سعداً، سمعته يقول: ارم سعد، فداك أبي و أمي.

٣-٨٥٥- أخبرنا ابن مخلد، عن جعفر بن محمد بن نصير عن محمد بن يونس عن أبي نعيم، عن الحكم بن أبي نعيم، قال: سمعت فاطمة بنت محمد عليه السلام تحدّث عن أبيها عليه السلام قالت: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من أعتق رقبة مؤمنة كان له بكلّ عضو منها فكاك عضو منه من النار. قال محمد: فذاكرت بهذا الحديث الشاذّ كونيّ فقال رجل عنده: حدّثناه أبو نعيم.

٤-٨٥٦- أخبرنا ابن مخلد، عن جعفر بن محمد بن نصير عن عبد الله بن يوسف عن محمد بن سليمان عن عبد الوارث بن سعيد، قال قدمت مكّة فوجدت فيها أبا حنيفة و ابن أبي ليلى و ابن شبرمه، فسألت أبا حنيفة فقلت: ما تقول في رجل باع بيعة و شرط شرطاً؟ قال: البيع باطل و الشرط باطل؛ ثمّ أتيت ابن أبي ليلى فسألته، فقال: البيع جائز و الشرط باطل؛ ثمّ أتيت ابن شبرمه فسألته، فقال: البيع جائز و الشرط جائز، فقلت: سبحان الله ثلاث من فقهاء أهل العراق اختلفتم علىّ في مسأله واحده فأتيت أبا حنيفة فأخبرته، فقال: ما أدري ما قال، حدّثني عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جدّه: أنّ النّبىّ صلى الله عليه و اله نهى عن بيع و شرط، البيع باطل و الشرط باطل؛ ثمّ أتيت ابن أبي ليلى فأخبرته، فقال: ما أدري ما قال، حدّثني هشام عن

۷۷۶- از رسول الله صلی الله علیه و اله نشنیدم جز بر سعد که بگوید پدر و مادرم به فدایت باد

[۸۵۴] ۲- عبد الله شَدَّاد گفته است: از علی علیه السَّلام شنیدم که می فرمود: نشنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله جز برای سعد بگوید: پدر و مادرم به فدایت. از ایشان شنیدم که می فرمود: تیر بینداز سعد، پدر و مادرم به فدایت.

۷۷۷- فضیلت آزاد کردن بنده

[۸۵۵] ۳- حکم بن ابی نعیم گفته است: از فاطمه دخت پیامبر صلی الله علیه و اله شنیدم که از پدرش سخن می گفت که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس بنده مؤمنی را آزاد کند، برابر هر عضو او، آزادی یکی از عضوهای او از آتش خواهد بود. محمّد راوی گفته است: من این حدیث را با شاذکونی گفتم و مردی که نزد او بود، گفت: این حدیث را از ابو نعیم به ما گفته است.

۷۷۸- اختلاف فقها در خرید و فروش شرط

[۸۵۶] ۴- عبد الوارث بن سعید گفته است: من به مکه رسیدم و ابو حنیفه و ابن ابی لیلی و ابن شبرمه را در آن جا یافتم. از ابو حنیفه پرسیدم: چه می گویی درباره مردی که چیزی می فروشد و شرط می گذارد؟ او گفت: این بیع و شرط هر دو باطل است. سپس به نزد ابن ابی لیلی آمدم و از او پرسیدم. او گفت: بیع و شرط باطل است. سپس به نزد ابن شبرمه آمدم و از او پرسیدم. او گفت: هم بیع و هم شرط صحیح است. من گفتم: سبحان الله سه فقیه اهل عراق در یک پرسش من اختلاف دارند. آن گاه به نزد ابو حنیفه آمدم و از ماجرا آگاهش کردم. او گفت: من نمی دانم آن دو چه گفته اند. ولی عمرو بن شعیب از پدرش به نقل از جدّش روایت کرده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله از بیع به همراه شرط نهی کرده است. پس بیع و شرط باطل خواهند بود. سپس به نزد ابن ابی لیلی آمدم و آنچه را که رخ داده بود گفتم. او گفت: من نمی دانم آن دو چه گفته اند، ولی هشام بن عروه از پدرش روایت کرده

عروه، عن عائشه، قالت: أمرني رسول الله صَلَّى الله عليه و اله أن أشترى بريره فأعتقها، البيع جائز و الشرط باطل؛ ثم أتيت ابن شبرمه فأخبرته، فقال: ما أدري ما قال، حدّثني مسعر بن كدام، عن محارب بن دثار، عن جابر بن عبد الله، قال: بعث النبي صَلَّى الله عليه و اله ناقة شرط لي جلابها إلى المدينة، البيع جائز و الشرط جائز.

٥-٨٥٧- أخبرنا ابن مخلد، عن جعفر بن محمّد بن نصير عن الحسين بن الكميت عن المعلّى بن مهدى، عن أبي شهاب، عن الحجّاج بن أرتاه، عن عبد الملك بن عمر، عن عطيه-رجل من بنى قريظه-قال: عرضنا على رسول الله صَلَّى الله عليه و اله فمن كانت له عانه قتله و من لم تكن له عانه تركه، فلم تكن لي عانه فتركني.

٦-٨٥٨- أخبرنا ابن مخلد، عن محمّد بن عمرو بن البخترى عن سعدان بن نصر، عن محمّد بن مصعب عن الأوزاعي، عن أسيد بن خالد عن عبد الله بن محيريز، قال: قلت لرجل من أصحاب النبي صَلَّى الله عليه و اله قال الأوزاعي: حسبت أنا أنه يكنى أبا جمعه- حدّثنا حديثا سمعته من رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قال: لأحدّثنك حديثا جيدا: تغدّينا يوما مع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و معنا أبو عبيده بن الجراح فقلنا: يا رسول الله، هل أحد خير منا، أسلمنا معك؛ و جاهدنا معك؟ قال: بلى، قوم من أمّتي يأتون من بعدكم فيؤمنون بي.

٧-٨٥٩- أخبرنا ابن مخلد، عن الرّزّاز، عن محمّد بن عبد الملك عن يزيد بن هارون، عن فطر قال: سمعت بعض أصحاب النبي صَلَّى الله عليه و اله لقد كان لعليّ بن أبي طالب

که عایشه گفته است: رسول خدا به من دستور داد که بریره را بخرم و آزادش کنم. که در این صورت بیع جایز است و شرط باطل. سپس به نزد ابن شبرمه آمدم و ماجرا را به او گفتم. او گفت: من نمی دانم آن دو چه گفته اند، ولی مسعر بن کدام از محارب بن دثار به نقل از جابر بن عبد الله روایت کرده که گفته است: من مادینه شتری را به پیامبر فروختم و ایشان شرط کرد که آن را به مدینه بیاورم که در این صورت بیع و شرط روا است.

۷۷۹- تعامل رسول خدا صلی الله علیه و اله نسبت به اسیران بنی قریظه

[۸۵۷] ۵- عطیه- مردی از بنی قریظه- گوید: ما را به رسول خدا عرضه کردند و ایشان هر کس را که موی شرمگاه داشت، کشت و هر کس را که آن را نداشت رها کرد. من موی شرمگاه نداشتم و رهایم کرد.

۷۸۰- در برتری داشتن مردمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و اله را ندیده اند ولی به او ایمان دارند

[۸۵۸] ۶- عبد الله بن محیریز گفته است: به مردی از اصحاب پیامبر- اوزاعی [از راویان این حدیث] گفته است: گمان می کنم که کنیه اش را ابو جمعه گفت- گفتم: حدیثی از رسول خدا که خودت آن را شنیده باشی بر ایمان بگو. او گفت: حدیثی خوب برایتان خواهم گفت:

روزی با رسول خدا صبحانه می خوردیم و ابو عبیده جراح هم با ما بود که گفتیم: آیا مردمانی بهتر از ما هست و حال آنکه به تو اسلام آوردیم و به همراهت جنگیدیم. فرمود: آری گروهی از امتم پس از شما می آیند که [ندیده] به من ایمان می آورند.

صلوات الله عليه من السوابق ما لو أن سابقه منها بين الخلائق لو سعتهم خيرا.

٨-٨٦٠- أخبرنا ابن مخلد، عن الرزّاز، عن العيّاس بن حاتم عن يعلى بن عبيد عن يحيى بن عبيد الله، عن أبيه، عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله لا يحلّ لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاثة أيّام، و السابق يسبق إلى الجنّه.

٩-٨٦١- أخبرنا ابن مخلد، عن الرزّاز، عن محمّد بن الهيثم القاضى، عن محمّد بن إسماعيل بن عبّاس عن أبيه عن صمصم بن زرعه، عن شريح بن عبيد، قال:

كان جبير بن نفير يحدث أن رجلا- سألوا النّوّاس بن سمعان، فقالوا: ما أرجى شيء سمعت لنا من رسول الله صلى الله عليه و اله؟ فقال النّوّاس سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: من مات و هو لا- يشرك بالله (عزّ و جلّ) شيئا، فقد حلّت له مغفرتة، إن شاء أن يغفر له.

قال نّوّاس عند ذلك: إنى لأرجو أن لا يموت أحد تحلّ له مغفره الله (عزّ و جلّ) إلا غفر له.

١٠-٨٦٢- أخبرنا ابن مخلد، عن الرزّاز، عن محمّد بن يونس عن عون بن عماره، عن سليمان بن عمران عن أبي حازم المدني، عن ابن عبّاس فى قوله (تعالى): وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً [لقمان (٣١): ٢٠] قال: الظّاهره الإسلام، و الباطنه ستر الذّنوب.

١١-٨٦٣- أخبرنا ابن مخلد، قال: أخبرنا الرزّاز، قال: حدّثنا أبو خالد القرشىّ عبد العزيز بن معاويه بن عبد العزيز، قال: حدّثنا أبو عاصم، قال: حدّثنا مالك بن

۷۸۱- اگر یکی از ویژگی های حضرت علی علیه السلام را دیگری داشت نیکی آن شخص را فرا می گرفت

[۸۵۹]۷- یکی از اصحاب پیامبر گفت: اگر یکی از ویژگی های علی بن ابی طالب علیه السلام را آفریدگان دیگر داشتند، نیکی آنان را فرا می گرفت.

۷۸۲- بر مسلمانی روا نیست که با برادرش بیشتر از سه روز قطع ارتباط کند

[۸۶۰]۸- از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بر مسلمان روا نیست که بیشتر از سه روز با برادرش قطع ارتباط کند و آن که [در پیوند دوباره] پیشگی بگیرد به بهشت پیشی گرفته است.

۷۸۳- هر کس بمیرد و به خدا شرک نوزد بر او آموزش رواست

[۸۶۱]۹- شریح بن عبید گفته است: جبیر بن نفیر می گفت: چندین مرد از نوّاس بن سمعان پرسیدند: امیدانگیزترین چیزی را که از رسول خدا شنیده ای به ما بگو. نوّاس گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: هر کس بمیرد و به خداوند عزّتمند چیزی را شریک نگیرد، آموزش خواهد بر او روا است اگر خدا بخواهد که او را بیامزد. نوّاس در این هنگام گفت: من امید دارم که هر کس بمیرد و آموزش خداوند بر او روا باشد، خداوند او را بیامزد.

۷۸۴- تفسیر قول خداوند: (وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً)

[۸۶۲]۱۰- از ابن عبّاس روایت شده که درباره این آیه: «و نعمت هایش را بر شما ارزانی داشت نمایان و نهان» [لقمان (۳۱)]: آیه ۲۰ [گفت: نمایان، اسلام است و نهان، پوشیدن گناهان.

أنس، عن الزَّهْرِيِّ، عن سعيد بن المسيَّب و أبي سلمه، عن أبي هريره قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله إذا وقعت الحدود فلا شفعه.

١٢-٨٦٤- أخبرنا ابن مخلد، عن الرِّزَّاز، عن محمَّد بن أحمد بن أبي العوَّام، عن عبد الوهَّاب بن عطا عن محمَّد بن عمرو، عن أبي سلمه، عن أبي هريره: عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عليه و اله قال: إِنَّ أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً، و خياركم خياركم لنسائهم.

١٣-٨٦٥- أخبرنا محمَّد بن محمَّد بن مخلد، عن محمَّد بن عمرو الرِّزَّاز، عن حامد بن سهل عن أبي غَسَّان عن شريك، عن سماك، عن عكرمه، عن ابن عباس، عن ميمونه، زوجته رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله قالت أجنبنا أنا و رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله فاغتسلت من جفنه و فضلت فيها فضله، فجاء رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله فاغتسل منها، فقلت: يا رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله، إنَّها فضله منى أو قالت: اغتسلت- فقال: ليس الماء جنبه.

١٤-٨٦٦- أخبرنا ابن مخلد، عن الخالدي، عن الحسن بن عليّ القطَّان، عن عبَّاد بن موسى عن إبراهيم بن سليمان عن عبد الله بن مسلم، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عتيَّاس، قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله يجلس على الأرض، و يأكل على الأرض، و يعتقل الشَّاه، و يجيب دعوه المملوك على خبز الشَّعير.

١٥-٨٦٧- أخبرنا ابن مخلد، عن الخالدي، عن محمَّد بن عثمان العبسي، عن عبد الجبَّار بن عاصم، عن عبيد الله بن عمر عن عبد الملك بن عمير، عن مصعب

۷۸۵- در قیامت چون حدود ثابت شود شفاعت پذیرفته نمی شود

[۸۶۳] ۱۱- از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: چون حدود ثابت شود شفاعت پذیرفته نمی گردد.

۷۸۶- کمال ترین شما از نظر ایمان خوش اخلاق ترین شماهاست

[۸۶۴] ۱۲- از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: کامل ترین مؤمنان در ایمان نیک خوترین ایشان هستند و بهترین شما، کسانی هستند که نسبت به زنانشان بهترین اند.

۷۸۷- غسل کردن با آبی که با آن یک بار غسل کرده اند

[۸۶۵] ۱۳- میمونه همسر رسول خدا صلی الله علیه و اله گوید: من و رسول خدا جنب بودیم، من از خمره ای غسل کردم و قسمتی از آب آن ماند. سپس رسول خدا آمد و با آن غسل کرد. من گفتم: ای رسول خدا آن بقیه آب غسل من بود- یا گفته است: من با آن غسل کردم- حضرت فرمود: آب غسلت که جنب نشده تا نجس باشد.

۷۸۸- اخلاق حضرت محمد صلی الله علیه و اله

[۸۶۶] ۱۴- ابن عباس گفته است: رسول خدا بر زمین می نشست و بر روی زمین غذا می خورد و گوسفند می دوشید و دعوت بردگان بر سفره نان جوین را می پذیرفت.

بن شبيهه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَخَذَ الْقَوْمُ مَجَالِسَهُمْ، فَإِنْ دَعَا رَجُلٌ أَخَاهُ وَ أَوْسَعَ لَهُ فِي مَجْلِسِهِ فليأْتِه، فَإِنَّمَا هِيَ كِرَامُهُ أَكْرَمُهُ بِهَا أَخُوهُ، وَإِنْ لَمْ يَوْسَعْ لَهُ أَحَدٌ فَلْيَنْظُرْ أَوْسَعَ مَكَانٍ يَجِدُهُ فليجلس فيه.

١٦-٨٦٨- أخبرنا ابن مخلد، عن الخالدي، عن الحارث بن محمّد بن أبي أسامة، عن داود بن المحبّر، عن عبّاد، عن عبد الله بن دينار، عن ابن عمر عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: كَمِ مَنْ عَاقَلَ عَقْلَ عَنِ اللهِ (عَزَّ وَجَلَّ) أَمْرُهُ، وَهُوَ حَقِيرٌ عِنْدَ النَّاسِ ذَمِيمٌ الْمَنْظَرُ، يَنْجُو غَدَاً، وَكَمِ مَنْ ظَرِيفَ اللِّسَانِ، جَمِيلَ الْمَنْظَرِ عِنْدَ النَّاسِ، يَهْلِكُ غَدَاً فِي الْقِيَامَةِ.

١٧-٨٦٩- أخبرنا ابن مخلد، قال: حدّثنا الخالدي، قال: حدّثنا محمّد بن عبد الله بن سليمان الحضرمي، قال: حدّثنا إبراهيم بن محمّد بن العباس أبو إسحاق الشافعي، قال: حدّثنا عبد الله بن رجاء، عن ابن عجلان، عن نافع، عن ابن عمر، قال: نهى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ تَطْرُقَ النِّسَاءَ لَيْلًا. قَالَ: فَاطْرُقَ رَجُلَانِ، وَكِلَاهُمَا رَأَى مَعَ امْرَأَتِهِ مَا يَكْرَهُ.

١٨-٨٧٠- أخبرنا ابن المخلد، عن جعفر بن محمّد بن نصير الخالدي عن القاسم بن محمّد بن حمّاد عن جندل بن والق، عن أبي مالك الأنصاري، عن أبي عبد الرحمن السدي، عن داود بن أبي هند، عن أبي نضرة، عن أبي سعيد، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ اطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حَسَانِ الْوَجْهِ.

[۸۶۷]۱۵- از مصعب بن شبیه روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: وقتی گروهی در جاهایشان نشستند اگر کسی برادرش را صدا بزند و جایی برایش باز کند او باید به سویش برود؛ زیرا کرامتی است که برادرش او را با آن گرامی دارد و اگر کسی برایش جا باز نکرد هر جا که جای گشاده ای یافت آنجا بنشیند.

۷۹۰- کسانی که ممکن است در روز قیامت هلاک شوند و یا نجات یابند

[۸۶۸]۱۶- از ابن عمر روایت شده که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: چه بسا عاقلی که درباره کارش خداوند عزتمند را در نظر بگیرد و نزد مردم خوار و زشت منظر باشد اما فردای روز قیامت نجات یابد و بسا خوش زبان و نیک رویی میان مردم که فردای قیامت هلاک شود.

۷۹۱- وارد شدن بر زنان شبانه

[۸۶۹]۱۷- از ابن عمر روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از وارد شدن شبانه بر [خانه] زنان نهی کرد. او گفته است: دو مرد چنین وارد شدند و هر دو چیزی به همراه زانشان دیدند که ناپسند بود.

۷۹۲- خیر را نزد خوشرویان طلب کنید

[۸۷۰]۱۸- از ابو سعید روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: نیکی را نزد زیبارویان بجویید.

١٩-٨٧١- أخبرنا ابن مخلد، عن جعفر بن محمد بن نصير عن محمد بن إبراهيم بن زياد عن سهل بن زنجله، عن الصّيباح بن محارب، عن داود الأودى، عن سماك، عن خالد بن جرير قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله إذا شرب الخمر فاجلدوه، فإن عاد فاجلدوه، فإن عاد فاقتلوه.

٢٠-٨٧٢- أخبرنا ابن مخلد، عن جعفر بن محمد بن نصير عن أحمد بن محمد بن مسروق قال: أنشدني بعض أصحابنا شعرا:

اجعل تلادك في المهم من الأمور إذا اقترب

حسن التصبر ما استطعت فإنه نعم السبب

لا تسه عن أدب الصغير و إن شكا ألم التعب

و دع الكبير لشأنه كبر الكبير عن الأدب

لا تصحب التطف المريب فقربه إحدى الرّيب

و اعلم بأنّ ذنوبه تعدى كما يعدى الجرب

آخر أخبار ابن مخلد

٢١-٨٧٣- أخبرنا أبو الحسين علي بن محمد بن عبد الله ابن بشران المعدل، في منزله ببغداد في رجب سنة إحدى عشرة و أربعمائه، قال: أخبرنا محمد بن عمرو بن البخترى عن سعيد بن نصر البزاز عن سفيان بن عيينه، عن عمر: أنه سمع جابر بن عبد الله الأنصاري يقول: أتى رسول الله صلى الله عليه و اله قبر عبد الله بن أبي بعد ما أدخل

۷۹۳- حد شراب خمر

[۸۷۱] ۱۹- از جریر عبد الله روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: چون کسی شراب نوشید، تازیانه اش بزیند و چون دوباره نوشید، دوباره تازیانه اش بزیند و اگر باز هم نوشید او را بکشید.

۷۹۴- شعر در مورد اخلاق

[۸۷۲] ۲۰- احمد بن محمد بن مسروق قرشی گفت: یکی از اصحاب مان شعری برایم خواند که چنین بود:

سود مالت را در امور مهم قرار بده وقتی زمانش می رسد.

شکیبایی هر اندازه که بتوانی نیکو است و همان سبب نیکی است.

از تربیت خردسال غافل نشو اگرچه از درد خستگی شکایت کند.

و بزرگسال را به حال خودش رها کن و او را از تربیت، بزرگ بدان.

با مرد گمان انگیز دوستی نکن که نزدیکی به او یکی از تردیدها است.

و بدان که گناهان او سرایت می کند چنان که بیماری جرب [گری] سرایت می کند.

پایان احادیث ابن مخلد

۷۹۵- دستور پیامبر صلی الله علیه و اله برای بیرون آوردن جنازه عبد الله بن ابی از قبر

[۸۷۳] ۲۱- از عمرو روایت شده که او از جابر بن عبد الله شنیده که می گفت: «رسول خدا کنار گور عبد الله بن ابی آمد، پس از آن که او در آن قرار داده شد،

حفرته فأمر به فأخرج، فوضعه على ركبته-أو فخذة-فنفت فيه من ريقه و ألبسه قميصه الله أعلم.

٢٢-٨٧٤- أخبرنا ابن بشران، عن محمد بن عمرو البخترى، عن سعدان بن نصر، عن سفيان بن عيينه، عن عمر: أنه سمع جابر بن عبد الله يقول: لما كان العباس بالمدينه فطلبت الأنصار ثوبا يكسونه، فلم يجدوا قميصا يصلح عليه إلا قميص عبد الله بن أبي، فكسوه إياه.

٢٣-٨٧٥- أخبرنا ابن بشران، قال: أخبرنا أبو علي إسماعيل بن محمد الصيْفَارِ قراءه عليه، قال: حدثنا أبو علي الحسن بن عرفه العبدى، يوم الثلاثاء فى ذى الحجه سنه ست و خمسين و مائتين، قال: حدثنا أبو النضر هاشم بن القاسم، عن سليمان بن المغيرة، عن ثابت البنانى، عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله آتى يوم القيامة باب الجنه فأستفتح، فيقول الخازن: من أنت؟ فأقول: أنا محمد. فيقول: بك أمرت ألا أفتح لأحد قبلك.

٢٤-٨٧٦- أخبرنا ابن بشران، عن عثمان بن أحمد بن السّمَاك، عن محمد بن عبد الله المنادى، عن شجاع بن الوليد، عن هاشم بن هاشم، عن عامر بن سعد: أن سعدا قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من تصبح بتمرات من عجوه لم يضره ذلك اليوم سم و لا سحر.

٢٥-٨٧٧- أخبرنا ابن بشران، عن أحمد بن سليمان عن محمد بن عثمان، عن

آن گاه فرمان داد تا او را بیرون آوردند و سپس حضرت او را روی زانوان و یا بر ران خود گذاشت و از آب دهانش در او ریخت و پیراهن خودش را به او پوشانید» خدا عالم است.

۷۹۶- پیراهن عباس

[۸۷۴] ۲۲- جابر بن عبد الله گوید: وقتی عبّاس در مدینه بود، انصار پیراهنی می جستند تا بر او بپوشانند و هیچ پیراهنی جز پیراهن عبد الله بن ابی نیافتند که به قامت او راست بیاید، پس پیراهن را به عبّاس پوشاندند.

۷۹۷- در بهشت، قبل از حضرت محمد صلی الله علیه و اله بر هیچ کسی باز نمی شود

[۸۷۵] ۲۳- از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: روز قیامت به کنار در بهشت می آیم و می گویم که در را باز کند و دربان آن می گوید: تو کیستی؟ من می گویم: من محمد صلی الله علیه و اله هستم. او می گوید: به خاطر تو فرمان دارم که در را پیش از تو برای کسی باز نکنم.

۷۹۸- کسی که صبح را با خرما شروع کند

[۸۷۶] ۲۴- از سعد روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس با چند خرمای عجوه [بهترین خرمای مدینه] صبح کند در آن روز هیچ زهر و جادویی به او زیان نمی رساند.

الحسن بن جعفر، عن سعيد بن محمّد، عن يحيى بن سعيد، عن عبد الله بن عمر، عن نافع، عن ابن عمر، أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله نهى عن بيع الولاء، و عن هبته.

٢٦-٨٧٨- أخبرنا ابن بشران، عن الحسن بن صفوان عن عبد الله بن محمّد عن أبي خيثمه، عن يعقوب بن إبراهيم بن سعد، عن أبيه، عن صالح بن كيسان، عن نافع: أنّ عبد الله بن عمر قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله بينما ثلاثه رهط يتماشون أخذهم المطر، فأووا إلى غار في جبل، فبينما هم فيه انحطت صخره فأطبقت عليهم، فقال بعضهم لبعض: انظروا أفضل أعمال عملتموها فسلوه بها، لعلّه يفرّج عنكم. قال أحدهم: اللهمّ إنّّه كان لى والدان كبيران، و كانت لى امرأه و أولاد صغار، فكنت أرعى عليهم، فإذا أرحت عليهم غنمى بدأت بوالدى فسقيتهما، فلم آت حتّى نام أبواى، فطيّبت الإناء ثمّ حلبت ثمّ قمت بحلابى عند رأس أبوى، و الصّبيه ينضاعون عند رجلى، أكره أن أبدأ بهم قبل أبوى، و أكره أن أوقظهما من نومهما، فلم أزل كذلك حتّى أضاء الفجر، اللهمّ إن كنت تعلم أنّى فعلت ذلك ابتغاء وجهك، فافرج عنّا فرجه نرى منها السّماء؛ ففرّج لهم فرجه فرأوا منها السّماء. و قال الآخر: اللهمّ إنّّه كانت لى بنت عمّ فأحببتها حبّا كانت أعزّ الناس إلّى، فسألتها نفسها، فقالت: لا حتّى تأتبنى بمائه دينار؛ فسعيت حتّى جمعت مائه دينار فأتيتها بها، فلمّا كنت بين رجلها، قالت: اتّق الله و لا تفتح الخاتم إلّا بحقّه، فقمت عنها، اللهمّ إن كنت تعلم أنّى فعلت ذلك ابتغاء وجهك، فافرج عنّا فيها فرجه؛ ففرّج الله

[۸۷۷] ۲۵- از ابن عمر روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله از فروش و هدیه دادن [حق ارث آزاد کننده یا ورثه او از آزاد شده] نهی کرده است.

۸۰۰- قصه سه نفری که به غار رفتند و سنگی راهشان را بست

[۸۷۸] ۲۶- عبد الله بن عمر روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: سه نفر با هم می رفتند که باران بر آن ها باریدن گرفت، به غاری در کوه پناه بردند. در آن جا بودند که تخته سنگی فرو افتاد و راه را بر آنان بست. آن گاه یکی از ایشان به دو نفر دیگر گفت: ببینید چه عمل با فضیلتی کرده اید که با آن خدا را بخوانید تا گره از کارتان بگشاید. یکی شان گفت: خداوند من پدر و مادری پیر و زنی و کودکانی خردسال داشتم که از آنان نگهداری می کردم، چون گوسفندانم را از صحرا باز می گرداندم از پدر و مادرم آغاز کرده، ایشان را سیراب می کردم و تا نمی خوابیدند باز نمی گشتم آن گاه ظرف را پاک شسته و شیر می دوشیدم و آن را کنار سر پدر و مادرم می نهادم. در حالی که کودکانم در کنار پایم از گرسنگی ناله می کردند دوست نداشتم که پیش از پدر و مادرم به آنان چیزی بدهم و دوست نداشتم که آنان را از خواب بیدار کنم و پیوسته بر این حال بودم تا سپیده می زد. خدایا اگر این کارها را در جهت خرسندی تو کرده ام گره از کارمان بگشای تا بار دیگر آسمان را ببینیم. خداوند بخشی از تخته سنگ را کنار زد و آنان آسمان را از آن جا دیدند. دیگری گفت: خداوند من دختر عمویی داشتم که او را بسیار دوست می داشتم. او گرامی ترین مردمان در نزد من بود ولی وقتی از او طلب کامجویی کردم.

گفت: نمی پذیرم، مگر صد دینار زر برایم بیاوری. من کوشیدم و صد دینار گرد آورده، آن را به نزد او بردم، چون میان پاهایش قرار گرفتم او گفت: از خدا پروا کن و این مهر را جز به سبب حق نگشای، و من از او دست کشیدم. خداوند اگر این کار را جهت خشنودی تو کرده ام راهی برایمان باز کن.

لهم فيها فرجه. وقال الثالث: اللهم إني كنت استأجرت أجيرا بفرق ذره، فلما قضى عمله عرضت عليه فأبى أن يأخذه و رغب عنه، فلم أزل أعتل به حتى جمعت منه بقرا و رعائها فجاءني فقال: اتق الله، و أعطني حقي و لا تظلمني؛ فقلت له:

اذهب إلى تلك البقر و رعائها فخذها؛ فذهب فاستاقها، اللهم إن كنت تعلم أنني فعلت ذلك ابتغاء وجهك فافرج عنا ما بقى منها؛ ففرج الله عنهم فخرجوا يتماشون.

٢٧-٨٧٩- أخبرنا ابن بشران، عن إسماعيل بن محمّد الصيّفّار، عن جعفر بن محمّد الوردّاق، عن عاصم عن قيس بن الرّبيع، عن سفيان بن عيينه، عن أبي الزّبير، عن جابر، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لا يبيع حاضر لباد، دعوا النّاس يرزق الله بعضهم من بعض.

٢٨-٨٨٠- أخبرنا ابن بشران، عن عثمان بن أحمد بن الدّقّاق عن الحسن بن سلام السّوّاق، عن زكريّا بن عدّي، عن مسلم بن خالد، عن زياد بن سعد، عن محمّد بن المنكدر، عن صفوان بن سليم، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله بعثت على أثر ثمانيه آلاف نبيّ، منهم أربعة آلاف من بني إسرائيل.

٢٩-٨٨١- أخبرنا ابن بشران، عن عليّ بن محمّد المقرئ، عن يحيى بن عثمان، عن سعيد بن حمّاد، عن الفضل بن موسى، عن ابن جريح عن عطاء عن عبد الله بن السّائب، قال: حضرت رسول الله صلّى الله عليه و اله يوم عيد، فلما قضى صلاته قال: من

و خداوند بخشی دیگر از آن سنگ را کنار زد.سومی گفت:خداوندا من کارگری را در برابر شانزده رطل ذرت به کار گرفتم.وقتی کارش را به پایان برد آن را به او دادم ولی آن را نگرفت و نخواست.پس همواره با آن پول کار می کردم تا آنکه چندین گاو و چوپانی خریدم.آن گاه او آمد و گفت:از خدا پروا کن و حق مرا بده و به من ستم نکن.و من به او گفتم:برو و آن گله گاو و چوپانش را بردار و ببر.و او آن ها را برد.خدایا اگر من این کار را جهت خشنودی تو کرده ام آنچه از این سنگ باقی مانده،از راه ما بردار و خداوند راه را بر آنان گشود و آنان بیرون رفتند.

۸۰۱- شهرنشین چیزی به روستایی نفروشد

[۸۷۹]۲۷-از جابر روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:شهرنشین چیزی به بادیه نشین نفروشد،مردم را رها کنید تا خداوند برخی را به سبب برخی دیگر روزی دهد.

۸۰۲- پیامبر بعد از هشت هزار پیامبر برانگیخته شده است

[۸۸۰]۲۸-از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:من پس از هشت هزار پیامبر برانگیخته شده ام که چهار هزار تن ایشان از بنی اسرائیل بودند.

۸۰۳- واجب نبودن گوش دادن به خطبه روز عید

[۸۸۱]۲۹-عبد الله بن سائل گفته است:روز عیدی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله بودیم و چون نمازش را به پایان برد فرمود:هر کس دوست دارد خطبه بشنود،بماند و هر کس دوست دارد که برود،برود.

أحبّ أن يسمع الخطبه فليستمع، و من أحبّ أن ينصرف فلينصرف.

٣٠-٨٨٢- أخبرنا ابن بشران، عن إسماعيل بن محمّد الصّفّار، عن محمّد بن إبراهيم بن عبد الحميد عن عليّ بن بحر، عن قتاده بن الفضل، عن هشام بن الغار عن أبيه، عن جدّه ربيعه، قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول يكون في أمّتي الخسف و المسخ و القذف. قال: قلنا: يا رسول الله، بم؟ قال: بأتخاذهم القينات، و شربهم الخمر.

٣١-٨٨٣- أخبرنا ابن بشران، عن عثمان بن أحمد، عن جعفر الحنّاط، عن عبد الصّمد بن يزيد، عن فضيل بن عياض، قال سئل ابن المبارك: من الناس؟ قال:

العلماء. قال: من الملوك؟ قال: الرّهاد. قال: فمن السّفله؟ قال: الذي يأكل بدينه.

٣٢-٨٨٤- أخبرنا ابن بشران، قال: أخبرنا دعلج بن أحمد بن دعلج المعدّل، قال: أخبرنا يوسف بن يعقوب، قال: أخبرنا عمرو، قال: أخبرنا زائده، عن الأعمش، عن غيلان بن بشر، عن يعلى بن الوليد، قال: إنّي لأخذ بيد أبي الدرداء، فقلت: يا أبا الدرداء، ما تحبّ لمن تحبّ؟ قال: أن يموت. قلت: فإن لم يمت؟ قال:

يقلّ الله ماله و ولده.

٣٣-٨٨٥- أخبرنا ابن بشران، عن الرّزّاز، عن سعدان بن نصر، عن سفيان بن عيينه، عن الزّهرىّ سمع سهل بن سعد الشّاعديّ يقول: أطلع رجل من جحر في حجره النّبىّ صلّى الله عليه و اله و معه مدرى يحكّ به رأسه، فقال: لو أنّى أعلم أن تنتظر لطعنت به

۸۰۴- اثر بد، آوازه خوانی و شراب خواری

[۸۸۲] ۳۰- ابو مالک یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله گفته است: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: در امت من فرومایگی و مسخ و تهمت خواهد بود. او گفته است: ما عرض کردیم: به چه سبب؟ فرمود: به سبب آوازه خوان گرفتن و شراب نوشیدن شان.

۸۰۵- عده ای از مردم به وسیله دینشان روزی می خورند

[۸۸۳] ۳۱- از فضیل بن عیاض گوید: از ابن مبارک پرسیدند: مردم کیانند؟ گفتند: عالمان.

پرسیدند: پادشاهان کیانند؟ گفت: پارسایان. پرسیدند: و سفالگان کیانند؟ گفت: کسانی که به وسیله دینشان روزی می خورند.

[۸۸۴] ۳۲- یعلی بن ولید گفته است: من دست ابو درداء را گرفتم و گفتم: ای ابو درداء برای دوستت چه چیزی را دوست می داری؟ گفت: مردن را، گفتم: اگر نمرد؟ گفت: خداوند مال و فرزندانم اندک به او بدهد.

۸۰۶- برای نگاه کردن اجازه بگیرید

[۸۸۵] ۳۳- سهیل بن سعد ساعدی گوید: مردی از سوراخی به اتاق پیامبر گرامی می نگریست و به دستش چنگکی بود که با آن سرش را می خارید. در این هنگام پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند:

اگر می دانستم که دزدانه می نگری با همین چنگک به چشمت می زدم؛ برای این نگریستن باید اجازه بگیری.

فى عىنك، إنما جعل الاستئذان من أجل النظر.

٣٤-٨٨٦- أخبرنا ابن بشران، عن إسماعيل بن محمّد الصّيفيّ، عن الحسن بن عرفه، عن حريز بن عبد الحميد، عن عماره بن القعقاع، عن أبى زرعه، عن أبى هريره، قال: سئل رسول الله صلّى الله عليه و اله أى الصدقه أفضل؟ قال: أن تصدق و أنت صحيح صحيح تأمل البقاء و تخاف الفقر، و لا تمهل حتّى إذا بلغت الحلقوم قلت: لفلان كذا و لفلان كذا ألا و قد كان لفلان.

٣٥-٨٨٧- أخبرنا ابن بشران، قال: حدّثنا إسماعيل بن محمّد الصّفّار، قال:

حدّثنا محمّد بن عيسى العطار، قال: حدّثنا كثير بن هشام، قال: حدّثنا عيسى بن إبراهيم، عن الحكم بن عبد الله، عن الزّهريّ، عن سالم، عن أبىه، قال: مرّ عمر بن الخطّاب على قوم يرمون رشقا فقال: بئس ما رميتم. قالوا: يا أمير المؤمنين، إنّنا قوم متعلّمين؟ قال: و الله لذنبكم فى لحنكم أشدّ من ذنبكم فى رميتكم؛ سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: رحم الله رجلا أصلح من لسانه.

٣٦-٨٨٨- أخبرنا ابن بشران، عن إسماعيل بن محمّد الصّفّار، عن محمّد بن صالح الأنماطى، عن أبى صالح الفراء، عن أبى إسحاق الفزارى، عن سفیان الثورى، عن عمرو بن دينار، عن ابن عمر، قال: كان رسول الله صلّى الله عليه و اله يصلّى على راحلته حيث توجّهت به.

٣٧-٨٨٩- أخبرنا ابن بشران، قال أخبرنا دعلج بن أحمد بن دعلج، قال: حدّثنا

۸۰۷- صدقه دهید در حالی که سالم هستید

[۸۸۶] ۳۴- ابو هریره گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و اله پرسیدند که کدام صدقه با فضیلت تر است؟ فرمود: در حالی صدق بدهی که تندرست و سلامت باشی، آرزوی ماندن داشته باشی و از نداری بترسی و درنگ نکنی که جانت به حلقوم برسد و بگویی: برای فلانی چنین و برای فلانی چنان و برای فلان هم چنین باشد.

۸۰۸- خدا رحمت کند کسی را که زبانش اصلاح کند

[۸۸۷] ۳۵- سالم از پدرش روایت کرده که عمر بن خطاب بر مردمی گذشت که تیر می انداختند، پس گفت: چه بد می اندازید. آن ها گفتند: ما داریم می آموزیم! او گفت: به خدا سوگند گناه لحن صحبت شما بیش از گناه پرتاب آن است. از رسول خدا شنیدم که می فرمود:

خدا پیامرزد مردی را که گفتارش بهبود بخشد.

۸۰۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله در راه بروی شترش نماز می خواند

[۸۸۸] ۳۶- از ابن عمر روایت شده که گفته است: من [در سفر] هرگاه به رسول خدا رو می کردم بر ماده شتر خود در حال نماز بودند.

أبو سعيد الهروي يحيى بن أبي نصر الشيخ الصالح، قال: سمعت إبراهيم بن المنذر الحزامي يقول: سمعت معنا و محمد بن صدقه أحدهما أو كلاهما قال: وكلاهما ثقهما - عن مالك بن أنس، قال: لا يؤخذ العلم من أربعة، وخذوا مما سوى ذلك: لا يؤخذ من كذاب يكذب في حديث الناس، ولا من سفيه معلن السفه، ولا من صاحب هوى يدعو إلى هواه، ولا من رجل له فضل وصلاح وعباده إذا لم يحسن ما يحدث.

آخر أخبار ابن بشران

٣٨-٨٩٠- أخبرنا أبو عبد الله حمويه قراءه عليه ببغداد في دار الغضائري، يوم السبت النصف من ذي القعدة سنة ثلاث عشرة و أربعمائه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن محمد بن كثير، عن سفيان، عن أبي حصين، عن شيخ من أهل المدينة، عن حكيم بن حزام: أن النبي صلى الله عليه و اله بعث معه بدينار يشتري له أضحيه، فاشتراها بدينار و باعها بدينارين، فرجع فاشترى أضحيه بدينار و جاء بدينار إلى النبي صلى الله عليه و اله فتصدق به النبي صلى الله عليه و اله، و دعا له أن يبارك له في تجارته.

٣٩-٨٩١- أخبرنا حمويه، عن محمد بن محمد بن بكر عن أبي خليفه، عن مسدد، عن أبي الأحوص، عن عبد العزيز بن رفيع، عن عطاء، عن حزام بن حكيم قال: ابتعت طعاما من طعام الصيده، فأربحت فيه قبل أن أقبضه، فأردت بيعه، فسألت النبي صلى الله عليه و اله فقال: لا تبعه حتى تقبضه. حكيم بن حزام بن خويلد بن أسد،

ص: ٢٨

[۸۸۹] ۳۷- از مالک بن انس روایت شده که گفته است: دانش از چهار کس آموخته نمی شود، آن را جز از ایشان نخواهید: از دروغگویی که در سخنان مردم دروغ می آمیزد، از کودنی که کودنی اش آشکار است. از هوس بازی که به سوی هوس اش فرا می خواند و از مردی که دارای فضیلت و شایستگی و عبادت هست ولی آنچه را می گوید به نیکی انجام نمی دهد.

پایان احادیث ابن بشران

۸۱۱- دعای پیامبر برای کسی که فرستاده بود تا گوسفندی بخرد

[۸۹۰] ۳۸- حکیم بن حزام گفته است که پیامبر او را با یک دینار فرستاد تا گوسفندی برای قربانی بگیرد. او قربانی ای خرید و سپس [در بین راه] به دو دینار فروخت. آن گاه بازگشت و قربانی دیگری به یک دینار خرید و یک دینار را به پیامبر گرامی بازگرداند. پیامبر آن را به او بخشید و دعا کرد که خداوند به تجارت او برکت بدهد.

۸۱۲- تا چیزی را که خریدی نگرفتی حق فروش آن را نداری

[۸۹۱] ۳۹- حکیم بن حزام گفته است: مقداری گندم آقای صدقه را خریدم و پیش از آن که آن گندم ها را بگیرم در آن گندم ها سود کردم [قیمت بالا رفت] پس خواستم آن ها را بفروشم از پیامبر گرامی در این باره پرسیدم. فرمودند: تا گندم ها را نگرفته ای، نفروش. حکیم بن حزام بن خویلد بن اسد، پسر عموی زبیر است و از جمله بزرگان است که پیامبر گرامی با آنان مدارا کرد تا دیگران را به اسلام ترغیب کند او در سال ۵۵ در گذشت و کنیه اش ابو خالد بود.

واقعی گفته است او در سن ۱۲۰ سالگی در سال ۵۴ در گذشته است.

و هو ابن عمّ الزبير، و هو من المؤلّفه قلوبهم، و مات سنه خمس و خمسين، و يكتنى أبا خالد. قال الواقدي: سنه أربع و خمسين و هو ابن عشرين و مائه سنه.

٤٠-٨٩٢- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن العباس بن الفضل، عن عثمان بن عمر، عن إسرائيل عن ميسره بن حبيب، عن المنهال بن عمرو، عن عائشه بنت طلحه، عن عائشه، قالت: ما رأيت من الناس أحدا أشبه كلاما و حديثا برسول الله صلى الله عليه و اله من فاطمه. كانت إذا دخلت عليه رّحّب بها، و قبّل يديها، و أجلسها في مجلسه، فإذا دخل عليها قامت إليه فرحبت به، و قبّلت يديه، و دخلت عليه في مرضه فسارّها فبكت، ثمّ سارّها فضحكت، فقلت: كنت أرى لهذه فضلا على النساء، فإذا هي امرأه من النساء، فبينما هي تبكي إذ ضحكت! فسألتها فقالت: أتى (إذن) لبذره؛ فلما توفّي رسول الله صلى الله عليه و اله، سألتها فقالت: إنّه اخبرني أنّه يموت فبكيت، ثمّ اخبرني أنّي أوّل أهله لحوقا به فضحكت.

٤١-٨٩٣- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن العباس بن الفضل، عن محمّد بن أبي رجاء، عن إبراهيم عن سعد، عن أبي إسحاق، عن عبد الله بن عليّ بن أبي رافع، عن أبيه، عن سلمى امرأه أبي رافع. قالت: مرضت فاطمه عليها السلام فلما كان في اليوم العدي ماتت فيه قالت: هيئي لي ماء فصببت لها، فاغتسلت كأحسن ما كانت تغتسل، ثمّ قالت ايتيني بثياب جدد؛ فلبستها. ثمّ أتت البيت الذي كانت فيه فقالت؛ افرشي لي في وسطه، ثمّ اضطجعت و استقبلت

۸۱۳- دوست داشتن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ رَا

[۸۹۲] ۴۰- عایشه گوید: در میان مردم ندیده ام که در گویش و گفتار کسی از فاطمه به رسول خدا شبیه تر باشد، وقتی او به نزد پیامبر آمد حضرت به او خوشامد می گفت و دستانش را می بوسید و در جای خودش می نشاند و وقتی پیامبر به نزد او می رفت، فاطمه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بر می خاست و به ایشان خوشامد می گفت و دستانشان را می بوسید. فاطمه در بیماری پیامبر به نزد ایشان آمد و آن حضرت با او به نجوا سخن گفت و فاطمه گریست. سپس باز نجوا کرد و فاطمه خندید. نزد خودم گفتم: من گمان می کردم که این زن بر دیگر زنان فضیلتی دارد و اکنون او را می بینم که چون زنان دیگر است، در میان گریه ناگاه می خندد. آن گاه در این باره از خودش پرسیدم. فرمود: حال که پرسیدی خواهم گفت. چون رسول خدا وفات کرد، در آن باره پرسیدم و او فرمود: ایشان به من خبر داد که در این بیماری وفات خواهد کرد و پس من گریستم. سپس فرمود: من نخستین کسی از خاندان او هستم که به او خواهم پیوست و من خندیدم.

۸۱۴- بیماری حضرت فاطمه علیها السلام در حالی که با آن بیماری فوت کرد

[۸۹۳] ۴۱- سلمی زن ابو رافع گفته است: فاطمه علیها السلام بیمار شد و چون روز وفاتش رسید فرمود:

برایم آبی بیاورید. من آب ریختم و به بهترین صورت غسل کرد و سپس فرمود: جامه های نویم را بده. سپس به اتاقی که در آن بود، آمد و فرمود: بستم را در این اتاق بیندازید.

القبلة و وضعت يدها تحت خدّها، و قالت: إنّي مقبوضه الآن فلا أكشفنّ فإنّي قد اغتسلت. قالت: فماتت، فلما جاء عليّ عليه السّلام أخبرته فقال: لا تكشف؛ فحملها بغسلها عليها السّلام.

٤٢-٨٩٤- أخبرنا حمّويه، عن أبي الحسين عن أبي خليفه، عن مسدّد، عن عبد الوارث، عن ليث بن أبي سليم، عن عبد الله بن الحسن، عن أمّه فاطمه، عن جدّته قالت: كان رسول الله صلّى الله عليه و اله إذا دخل المسجد صلّى على النّبىّ صلّى الله عليه و اله و قال: اللهم اغفر لي ذنوبي، و افتح لي أبواب رحمتك، و إذا خرج صلّى على النّبىّ صلّى الله عليه و اله و قال: اللهم اغفر لي ذنوبي، و افتح لي أبواب فضلك.

٤٣-٨٩٥- أخبرنا حمّويه، بن عليّ عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن مكّي بن مروك الأهوازيّ، عن عليّ بن بحر، عن حاتم بن إسماعيل، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليه السّلام قال: دخلنا على جابر بن عبد الله، فلما انتهينا إليه سأل عن القوم حتّى انتهى إلّي، فقلت: أنا محمّد بن عليّ بن الحسين، فأهوى بيده إلى رأسى، فنزع زرّي الأعلى و زرّي الأسفل، ثم وضع كفّه بين نديي، و قال: مرحبا بك، و أهلا يا بن أخي، سل عمّا شئت، فسألته و هو أعمى، و جاء وقت الصّلاه، فقام فى نساجه فالتحف بها، فلما وضعها على منكبه رجع طرفاها إليه من صغرها، و رداؤه إلى جنبه على المشجب، فصلّى بنا، فقلت: أخبرنى عن حجّه رسول الله صلّى الله عليه و اله؟ فقال بيده فعقد تسعا، و قال: إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله مكث تسع سنين لم يحجّ،

سپس رو به قبله دراز کشید و دستش را زیر گونه اش نهاد و فرمود: من هم اکنون جان خواهم سپرد. از من جامه برندارید که خود غسل کرده ام و آنگاه درگذشت. چون علی علیه السلام آمد، خبر را گفتم. فرمود: از او جامه نخواهند برداشت. آن گاه او را با غسل خودش از زمین برداشت.

۸۱۵- سخن پیامبر صلی الله علیه و اله هنگام دخول و خروج از مسجد

[۸۹۴] ۴۲- از فاطمه علیها السلام روایت شده که رسول خدا وقتی به مسجد می رفت صلوات می فرستاد و می فرمود: خداوندا گناهانم را بیامرز و درهای رحمت را برایم بگشا. و چون بیرون می رفت باز صلوات می فرستاد و می فرمود: خداوندا گناهانم را بیامرز و درهای احسانت را برایم بگشا.

۸۱۶- امام باقر علیه السلام در مورد جابر بن عبد الله

[۸۹۵] ۴۳- از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: ما به نزد جابر بن عبد الله رفتیم و چون به او رسیدیم او احوال همه را پرسید تا به من رسید. من گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم. او دستش را بر سرم کشید و آن گاه دگمه بالا و پایین پیراهنم را باز کرد و کف دستش را میان سینه ام گذاشت و گفت: آفرین بر تو ای پسر برادر خوش آمدی. هرچه می خواهی بپرس او مردی نابینا بود و من از او پرسش ها کردم تا وقت نماز شد، با پارچه ای که دربر داشت برخاست و آن را به خود پیچید و ولی وقتی آن را بر شانه هایش نهاد چون کوچک بود از دو طرف شانه هایش فرو افتاد و عبایش را که در کنار او بر روی رخت آویز بود برداشت با ما نماز خواند سپس من گفتم: از حج رسول خدا صلی الله علیه و اله برایم بگو؟ با دستش به عدد نه اشاره کرد و نشست و گفت: رسول خدا نه سال ماند و حج نکرد.

ثم أذن في الناس في العاشره، إن رسول الله صلى الله عليه و اله حاج فقدم المدينة بشر كثير، كلهم يلتمس أن يأتهم برسول الله صلى الله عليه و اله و يعمل ما عمله، فخرج و خرجنا معه حتى أتينا ذا الحليفة فذكر الحديث، و قدم على عليه السلام من اليمن بيد النبي صلى الله عليه و اله فوجد فاطمه عليها السلام فيمن أحل، و لبست ثيابا صبيغا و اكتحلت، فأنكر على عليه السلام ذلك عليها، فقالت:

أبي صلى الله عليه و اله أمرني بهذا؛ و كان على عليه السلام يقول بالعراق: فذهبت إلى رسول الله صلى الله عليه و اله محرشا على فاطمه عليها السلام بالذي صنعت، مستفتيا رسول الله صلى الله عليه و اله بالذي ذكرت عنه، فأنكرت ذلك، قال: صدقت صدقت.

٤٤-٨٩٦- أخبرنا حمويه، قال أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن الحجبى، قال:

حدثنا حماد بن زيد، قال: حدثنا ليث بن أبي سليم، عن مجاهد، عن ابن عمر، قال: أخذ رسول الله صلى الله عليه و اله ذات يوم ببعض جسدى، فقال: يا عبد الله بن عمر، كن في الدنيا كأنك غريب و كأنك عابر سبيل، فاعدد نفسك في الموتى. قال: قال مجاهد:

ثم قال لى ابن عمر: يا مجاهد، إذا أصبحت فلا- تحدثن نفسك بالمساء، و إذا أمسيت فلا تحدثن نفسك بالصباح، و خذ من حياتك لموتك، و خذ من صحتك لسقمك، و خذ من فراغك لشغلك، فإنك يا عبد الله لا تدري ما اسمك غدا.

٤٥-٨٩٧- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن محمد بن كثير، عن شعبه، عن الحكم، عن ابن أبي ليلى، عن سمره، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: من روى عنى حديثا، و هو يرى أنه كذب، فهو أحد الكاذبين.

سپس در سال دهم اعلان داشتند که رسول خدا [در این سال] حج گزرانده است پس مردم بسیاری به مدینه آمدند که همگی می خواستند به رسول خدا اقتدا کنند و عمل ایشان را انجام بدهند. آن گاه ایشان بیرون آمد و ما با ایشان بیرون آمدیم تا به ذوالحلیفه رسیدیم و امام گوید:

و جابر همین طور ادامه داد تا رسید به اینجا که علی علیه السّلام با قربانی های پیامبر گرامی از یمن رسید و فاطمه را در میان کسانی دید که از احرام بیرون آمده اند درحالی که جامه هایی رنگین پوشیده و سر مه کشیده بود. علی علیه السّلام آن را بر او ناپسند دانست ولی فاطمه گفت: پدرم مرا به این کار فرمان داده است. علی علیه السّلام در عراق می فرمود: من به نزد رسول خدا رفتم تا در این باره از ایشان بپرسم و سرزنش او را از ایشان بخواهم ولی حضرت فرمود: او راست گفته است. او راست گفته است.

۸۱۷- در دنیا مثل یک عابر باش

[۸۹۶] ۴۴- ابن عمر گفته است: روزی رسول خدا دست بر من گذاشت و فرمود: ای عبد الله بن عمر در دنیا چنان باش که گویا بیگانه و رهگذری. و خودت را از مردگان بشمار. مجاهد [یکی از راویان این حدیث] گفته است: ابن عمر به من گفت: ای مجاهد چون صبح کردی درباره شب سخن نگو و چون به شب رسیدی درباره صبح سخن نگو. از زندگی برای مرگ، از تندرستی برای بیماری و از فراغت برای کارت توشه بگیر؛ زیرا ای عبد الله تو نمی دانی که فردا چه خواهی شد.

۸۱۸- کسی که حدیثی را که دروغ است روایت کند خود او دروغ گوست

[۸۹۷] ۴۵- از سمره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس از ما حدیثی روایت کند با اینکه می بیند این سخن دروغ است، از دروغ گویان است.

٤٦-٨٩٨- أخبرنا حمّويه، قال: حدّثنا أبو الحسين، عن أبي خليفه، عن محمّد بن كثير، عن شعبه، عن الحكم، عن ابن أبي ليلى، عن كعب بن عجره، قال:

معقبات لا يخيب قائلهنّ أو فاعلهنّ، يكبر أربعا و ثلاثين، و يسبح ثلاثا و ثلاثين، و يحمد ثلاثا و ثلاثين.

٤٧-٨٩٩- أخبرنا حمّويه، عن أبي الحسين عن أبي خليفه، عن أبي الوليد، عن شعبه، عن الحكم، عن ابن أبي رافع، أنّ النّبىّ صلّى الله عليه و اله بعث رجلا من بنى مخزوم على الصدّقه، فقال لأبي رافع: اصحبني كيما تصيب منها؛ فقال: حتّى آتى النّبىّ صلّى الله عليه و اله فأسأله؛ فأتى النّبىّ صلّى الله عليه و اله فسأله فقال: مولى القوم من أنفسهم، و إنّنا لا تحلّ لنا الصدّقه.

٤٨-٩٠٠- أخبرنا حمّويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن أبي الوليد و أبي كثير معا، عن شعبه، عن الحكم عن الحسن بن مسلم، عن ابن عيّاس، قال: ما ظهر البغى قطّ في قوم، إلّا ظهر فيهم الموتان، و لا ظهر البخس في الميزان إلّا ظهر فيهم الخسران و الفقر- قال أبو خليفه: عن أبي كثير: إلّا ابتلوا بالسّنه و لا ظهر نقض العهد في قوم إلّا أدب عليهم عدوّهم.

٤٩-٩٠١- أخبرنا حمّويه، بن عليّ البصرى، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن عن محمّد بن كثير، عن شعبه، عن الحكم بن عبد الله بن نافع: أنّ أبا موسى عاد الحسن بن عليّ عليهما السّلام فقال الحسن عليه السّلام أعاندا جئت أو زائرا؟ فقال: عاندا.

۸۱۹- تعقیباتی که گوینده آنها پشیمان نمی شود

[۸۹۸] ۴۶- کعب بن عجزه گفته است: تعقیباتی که گوینده یا کننده آن ها ناامید نمی شود سی و چهار بار الله اکبر، سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله است.

۸۲۰- صدقه گرفتن بر ما حرام است

[۸۹۹] ۴۷- ابن ابو رافع گفته است: پیامبر گرامی مردی از بنی مخزوم را برای گرفتن زکات فرستاد و او به ابو رافع گفت: با من همراه شو تا چیزی از آن، بهره تو باشد. و ابو رافع گفت:

نخواهم آمد مگر آن که به نزد پیامبر رفته و از او بپرسم. آن گاه رفت و از پیامبر گرامی چنین پرسید. حضرت فرمود: غلام قوم از خود آن قوم است و زکات برای ما حلال نیست. [ابو رافع غلام پیامبر بود]

۸۲۱- ستمکاری ظاهر نمی شد مگر با ظاهر شدن مرگ

[۹۰۰] ۴۸- ابن عباس گفته است: هرگز در میان گروهی ستمکاری پدیدار نمی شود جز این که مرگ در میانشان ظاهر می گردد و در ترازو کم گذاری نمی شود جز این که زیان و فقر ظاهر می شود- ابو خلیفه از ابو کثیر چنین روایت کرده است: جز این که به قحطی دچار می گردند- و پیمان شکنی در مردمی آشکار نمی شود جز این که دشمنانشان بر آنان چیره می شوند.

۸۲۲- کسی که برای عیادت مریضی برود هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند

[۹۰۱] ۴۹- عبد الله نافع گفته است: ابو موسی از حسن مجتبی علیه السلام عیادت کرد و امام علیه السلام به او فرمود: آیا برای عیادت آمدی یا برای دیدار؟ او عرض کرد: برای عیادت.

فقال: ما من رجل يعود مريضا ممسيا إلا خرج معه سبعون ألف ملك يستغفرون له حتى يصبح، و كان له خريف في الجنه.

٥٠-٩٠٢- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن مسلم بن إبراهيم، عن قزه، عن عون بن عبد الله بن عتبه، قال: كسى أبو ذرّ بردين، فائتزر بأحدهما و ارتدى بشمله، و كسا غلامه أحدهما؛ ثم خرج إلى القوم فقالوا له: يا با ذرّ لو لبستهما جميعا كان أجمل. قال: أجل، و لكنى سمعت النبى صلى الله عليه و اله يقول:

أطعموهم ممّا تأكلون، و ألبسوهم ممّا تلبسون.

٥١-٩٠٣- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن مسلم، عن أبي هلال، عن بكر بن عبد الله: أنّ عمر بن الخطاب دخل على النبى صلى الله عليه و اله و هو موقوذ- أو قال: محموم- فقال له عمر: يا رسول الله ما أشدّ وعكك أو حماك فقال: ما منعى ذلك أن قرأت الليله ثلاثين سوره فيهنّ السبع الطول فقال عمر: يا رسول الله، غفر الله لك ما تقدّم من ذنبك و ما تأخر، و أنت تجهد هذا الاجتهاد؟ فقال: يا عمر أفلا أكون عبدا شكورا.

٥٢-٩٠٤- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن مسلم بن هلال بن مسلم الجحدري، قال: سمعت جدّى جرّه- أو جوّه- قال: شهدت علىّ بن أبى طالب عليه السّلام أتى بمال عند المساء، فقال: أقسموا هذا المال. فقالوا: قد أمسينا يا أمير المؤمنين فأخّره إلى غد. فقال لهم: تقبلون أن أعيش إلى غد؟ فقالوا: ما ذا

حضرت فرمود: هر کس بیماری را شب هنگام عیادت کند، هفتاد هزار فرشته با او بیرون می آیند تا برای او تا صبح آمرزش بخواهند و در بهشت نخلستانی برایش خواهد بود.

۸۲۳- غذا دهید از آنچه می خورید و بپوشانید از آنچه می پوشید

[۹۰۲] ۵۰- عون بن عبد الله بن عتبہ گفت: دو پارچه برد به ابو ذر دادند که او یکی از آن ها را به کمر بست و بر دوش انداخت و دیگری را به غلامش پوشاند، سپس به میان مردم آمد. آنان به او گفتند: ای ابو ذر اگر هر دو را می پوشیدی زیباتر می شد. او گفت: بله ولی من از پیامبر شنیدم که می فرمود: به آنان از آنچه خود می خورید، بخورانید و از آنچه می پوشید، بپوشانید.

۸۲۴- قرائت ۳۰ سوره توسط پیامبر صلی الله علیه و اله در هنگام بیماریشان

[۹۰۳] ۵۱- بکر بن عبد الله گفته است: عمر خطاب به نزد پیامبر که به سختی بیمار بود- یا تب کرده بود- آمده و عرض کرد: ای رسول خدا چه سخت است درد شما! ایشان فرمود: این مرا از خواندن سی سوره و از آن جمله هفت سوره دراز در شب باز نداشته است. عمر عرض کرد: ای رسول خدا، خداوند خطای پیشین و پسین تو را آمرزیده است ولی شما چنین کوشش می کنی؟ فرمودند: ای عمر آیا نباید بنده ای سپاسگزار باشم.

۸۲۵- تعجیل در تقسیم مال توسط حضرت علی علیه السلام

[۹۰۴] ۵۲- از هلال بن مسلم جحدری روایت شده که از جدش جوّه- یا جزّه- شنیده که می گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم که مالی برایش آوردند و او فرمود: این مال را تقسیم کنید. آنان گفتند: ای امیر مؤمنان اکنون شب است. آن را به فردا بیندازید. حضرت به آنان فرمود: آیا شما تضمین می دهید که تا فردا زنده باشم؟

بأيدينا قال فلا تؤخروه حتى تقسموه فأتى بشمع، فقسموا ذلك المال من تحت ليلتهم.

٥٣-٩٠٥- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين، عن أبي خليفه، عن مكّي، عن محمّد بن يسار، عن وهب بن حزام، عن أبيه، عن يحيى بن أيوب، عن بريد بن أبي حبيب، عن أبي سلمه، عن عبد الرحمن، عن أم سلمه، أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله أوصى عند وفاته: بخروج اليهود من جزيره العرب، فقال: الله الله في القبط فإنكم ستظهرون عليهم، و يكونون لكم عدّه و أعوانا في سبيل الله.

٥٤-٩٠٦- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين عن أبي خليفه، عن شاكر بن العياض، عن هاشم بن سعيد، عن كنانه، عن صفيه، قالت: أعتقني رسول الله صلّى الله عليه و اله، و جعل عتقي صداقي.

٥٥-٩٠٧- أخبرنا حمويه، عن محمّد بن محمّد بن بكر، عن ابن مقبل، عن عبد الله بن شبيب، عن إسحاق بن محمّد القروي، عن سعيد بن مسلم، عن عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: من رضى من الله بالقليل من الرّزق، رضى الله منه بالقليل من العمل، و انتظر الفرج عباده.

٥٦-٩٠٨- أخبرنا حمويه، عن أبي الحسين عن ابن مقبل، عن أحمد بن محمّد النّخعي، عن مسعر بن يحيى، عن شريك، عن أبي إسحاق، عن الحارث، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول الله (عزّ و جلّ) اشتدّ غضبي على من ظلم

آنان گفتند: این در دست ما نیست. او فرمود: پس آن را عقب نیندازید و تقسیمش کنید. آن گاه شمعی آوردند و آن مال را شبانه تقسیم کردند.

۸۲۶- وصیت پیامبر صلی الله علیه و اله هنگام فوتش به خارج کردن یهود از جزیره اعراب

[۹۰۵] ۵۳- از ام سلمه روایت شده که رسول خدا هنگام وفاتش وصیت فرمود: که یهود را از جزیره العرب بیرون کنید و فرمود: خدا را درباره قبطیان زودا که بر آنان چیره گردید و ایشان پشتیبان شما خواهند شد و برای شما در راه خدا یاور خواهند بود.

۸۲۷- صفیه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا آزاد کرد و آن را مهریه من قرار داد

[۹۰۶] ۵۴- صفیه گفته است: رسول خدا مرا آزاد کرد و آزادی ام را مهریه ام قرار داد.

۸۲۸- کسی که به رزق و روزی کم راضی باشد خدا نیز از عمل کم او راضی می شود

[۹۰۷] ۵۵- از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس به روزی اندک خداوند خرسند باشد، خداوند به عمل اندک او خشنود می گردد و انتظار فرج عبادت است.

۸۲۹- خداوند می فرماید: خشم من بر کسی است که یاوری جز من ندارد

[۹۰۸] ۵۶- از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: خداوند عزتمند می فرماید:

خشم من بر کسی که بر آدمی ستم می کند که جز من یاوری ندارد، سخت است.

پایان احادیث حمویّه

يمن لا يجد ناصرا غيرى.

انتهت أخبار حمويه

٥٧-٩٠٩- قرئ على أبى القاسم على بن شبل بن أسد الوكيل، و أنا أسمع، فى منزله ببغداد فى الربض بباب المحول، فى صفر سنه عشر و أربعمائيه، حدثنا ظفر بن حمدون، عن إبراهيم بن إسحاق التهاوندى، عن عبد الله بن حماد الأنصارى، عن عمرو بن شمر، عن يعقوب بن ميثم التمار مولى على بن الحسين عليه السلام قال:

دخلت على أبى جعفر عليه السلام فقلت له: جعلت فداك يا ابن رسول الله، إني وجدت فى كتب أبى أن عليا عليه السلام قال لأبى ميثم: أحب حبيب آل محمد و إن كان فاسقا زانيا، و أبغض مبغض آل محمد و إن كان صواما قواما فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله و هو يقول: الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ [البينه (٩٨): ٧] ثم التفت إلي و قال: هم و الله أنت و شيعتك يا على، و ميعادك و ميعادهم الحوض غدا، غزا محجلين متوجين. فقال أبو جعفر عليه السلام: هكذا هو عيانا فى كتاب على عليه السلام.

٥٨-٩١٠- و بهذا الإسناد، عن عبد الله بن حماد، عن صباح المزنى، عن الحارث بن حصيره، عن الأصبغ بن نباته، قال: سمعت الأشعث بن قيس الكندى و جوير الختلى قالا لعلى: أمير المؤمنين عليه السلام، حدثنا فى خلواتك أنت و فاطمه، قال: نعم.

بيننا أنا و فاطمه فى كساء، إذ أقبل رسول الله صلى الله عليه و اله نصف الليل و كان يأتيها بالتمر و اللبن ليعينها على الغلامين، فدخل فوضع رجلا بجمالى و رجلا بجمالها. ثم إن

۸۳۰- دوست بدار دوستدار آل محمد را اگرچه فاسق باشد

[۹۰۹] ۵۷- یعقوب بن تمّار خادم حضرت سجّاد علیه السّلام گفته است: به نزد حضرت باقر علیه السّلام رفتم و به ایشان عرض کردم: ای پسر رسول خدا جانم به فدایت من در میان نامه های پدرم دیدم که علی علیه السّلام به پدرم میثم فرموده است: دوستدار خاندان محمّد صلی الله علیه و اله را دوست بدار اگرچه منحرف و زناکار باشد و کینه ورز به خاندان محمّد صلی الله علیه و اله را دشمن بدار اگرچه بسیار روزه دار و شب زنده دار باشد؛ زیرا من از رسول خدا شنیدم که این آیه را خواند: «کسانی که ایمان آورده و عمل نیک انجام دادند همانا بهترین آفریدگان اند». [بینه (۹۸): آیه ۷] و سپس به من رو کرد و فرمود: به خدا سوگند ای علی آنان تو و پیروان تو و دیدار تو و آنان در فردای قیامت در کنار حوض خواهد بود درحالی که شما همگان پیشانی سپید و سر مه کشیده و تاج بر سر نهاده اید. حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: آنچه در نامه علی علیه السّلام است، همین است.

۸۳۱- فضیلت حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السّلام

[۹۱۰] ۵۸- اصیغ بن نباته گفته است: شنیدم که اشعث بن قیس کندی و جویر ختلی به علی علیه السّلام گفتند: ای امیر مؤمنان درباره تنهایی ات با فاطمه بر ایمان بگو. او فرمود: آری وقتی من و فاطمه زیر پتو بودیم ناگاه نیمه شب رسول خدا صلی الله علیه و اله پیش آمد. ایشان برای فاطمه خرما و شیر می آورد تا آن را به دو پسرمان بدهد. آن گاه زیر لحاف آمد و یک پایش را در کنار من و پایی را در کنار او گذاشت.

فاطمه عليه السّلام بكت فقال لها رسول الله صلّى الله عليه و اله ما يبكيك يا بتيه محمّد؟ فقالت: حالنا كما ترى فى كساء نصفه تحتنا و نصفه فوقنا. فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله لها يا فاطمه، أما تعلمين أنّ الله (تعالى) اطّلع إطلاعه من سمائه إلى أرضه فاختر منها أباك فاتّخذة صفيّاً و ابتعته برسالته و ائتمنه على و حيه يا فاطمه أما تعلمين أنّ الله اطّلع إطلاعه من سمائه إلى أرضه فاختر منها بعلك و أمرنى أن أزوجه و أن أتخذة وصيًّا؛ يا فاطمه، أما تعلمين أنّ العرش شاك ربّه أن يزينه بزينه لم يزّين بها بشرا من خلقه، فزّينه بالحسن و الحسين، بركنين من أركان الجنّة؟ و روى؛ ركن من أركان العرش.

٥٩-٩١١- إبراهيم بن إسحاق عن عبد الرّحمن بن أحمد التّميميّ، عن عبد الله بن سنان، عن أبى عبد الله عليه السّلام قال: إذا كان يوم القيامة و كلنا الله بحساب شيعتنا، فما كان لله سألنا الله أن يهبه لنا فهو لهم، و ما كان لنا فهو لهم، ثمّ قرأ أبو عبد الله عليه السّلام: **إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ** [الغاشية (٨٨): ٢٥-٢٦].

٦٠-٩١٢- إبراهيم بن إسحاق عن ابن أبى عمير، عن سدير الصّيرفيّ، قال:

جاءت امرأه إلى أبى عبد الله عليه السّلام فقالت له: جعلت فداك، إنى و أبى و أهل بيتى نتولّاكم. فقال لها: أبو عبد الله عليه السّلام صدقت، فما الذى تريدن؟ قالت له المرأه:

جعلت فداك يا بن رسول الله، أصابنى وضح فى عضدى، فادع الله أن يذهب به عنيّ. قال أبو عبد الله: اللهمّ إنك تبرئ الأكمه و الأبرص، و تحببى العظام و هى رميم،

سپس فاطمه گریست و رسول خدا به او فرمود: ای دختر محمد چرا می گویی؟ او عرض کرد:

حالتان چنان است که می بینی. لحافی داریم که نیمش زیر ماست و نیمش روی ما. رسول خدا به او فرمود: ای فاطمه مگر نمی دانی که خداوند والا از آسمان تا زمین را جستجو کرد و از میان آن ها پدرت را برگزید. او را به رسالتش برانگیخت و امین وحی خود قرار داد. ای فاطمه مگر نمی دانی که خداوند از آسمان تا زمین را جستجو کرد و از آن ها شوهر تو را برگزید و به من فرمان داد که تو را به ازدواج او درآورم و او را جانشین خودم بگیرم. ای فاطمه مگر نمی دانی که عرش از پروردگارش خواست که او را به زینتی بیاراید که هیچ بشری از آفریدگانش را به آن نیاراسته است و خدا او را با حسن و حسین که دو ستون از ستون های بهشت است، آرایش داد؟- و ستونی از ستون های عرش نیز روایت شده است.-

۸۳۲- روز قیامت امامان بر حساب شیعیان می رسند

[۹۱۱] ۵۹- از عبد الله بن سنان روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چون روز قیامت شود، خداوند ما را به حساب رسی شیعیانمان می گمارد پس آنچه برای خدا است ما از خداوند می خواهیم تا آن را به ما واگذارد و برای ایشان باشد و آنچه برای ما است برای خود ایشان است. سپس این آیه را خواند: (همانا باز گشت شان به سوی ما است. سپس حساب شان با ما است). [غاشیه (۸۸): آیه ۲۵ و ۲۶]

۸۳۳- شفا گرفتن زن مریض به دعای امام صادق علیه السلام

[۹۱۲] ۶۰- سدیر صیرفی گفت: زنی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت: جانم فدایت من و پدر و خاندانم دوستدار شمایم. حضرت به او فرمودند: راست می گویی، خواسته ات چیست؟ آن زن عرض کرد: جانم فدایت ای پسر رسول خدا. در بازویم خوره ای پدید آمده است. از خدا بخواه که آن را از بین ببرد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوندا همانا تو کور و جذام زده را شفا می دهی و استخوان های پوسیده را زنده می گردانی،

ألبسها من عفوك و عافيتك ما ترى أثر إجابته دعائي. فقالت المرأة: والله لقد قمت و ما بي منه قليل و لا كثير.

٦١-٩١٣- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن محمد بن ثابت و أبي المغراء العجلي، قالوا حدثنا الحلبي، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله (عز و جل): وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا [العاديات (١٠٠): ١] قال: وجه رسول الله صلى الله عليه و اله عمر بن الخطاب في سريته، فرجع منهزمًا يجبن أصحابه و يجبنونه أصحابه، فلمّا انتهى إلى النبي صلى الله عليه و اله قال لعلي عليه السلام: أنت صاحب القوم، فتهيأ أنت و من تريد من فرسان المهاجرين و الأنصار؛ و سر الليل و لا تفارقك العين. قال: فانتهي علي إلى ما أمره به رسول الله صلى الله عليه و اله فسار إليهم، فلمّا كان عند وجه الصّبح أغار عليهم، فأنزل الله على نبيه صلى الله عليه و اله وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا [العاديات (١٠٠): ١] إلى آخرها.

٦٢-٩١٤- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن ابن معروف و ابن عيسى معا عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن مختار، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: كان علي عليه السلام محدّثًا، و كان سلمان محدّثًا قال قلت فما آية المحدّث قال يأتيه ملك فينكت في قلبه كيت و كيت.

٦٣-٩١٥- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن ابن عيسى، عن عبد الله بن الصّلت و محمد بن خالد، عن علي بن النّعمان، عن يزيد بن إسحاق، عن أبي حمزه، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ منّا لمن ينكت في قلبه، و إنّ منّا لمن يؤتى في

پس اگر اجابت دعای مرا صلاح می دانی جامهٔ عفو و عافیت را بر او ببوشان. آن زن گفته است: به خدا سوگند من در حالی برخاستم که هیچ چیزی از آن خوره در من نبود.

۸۳۴- تفسیر آیه (و العادیات ضحاً)

[۹۱۳] ۶۱- حلبی گفته است: از حضرت صادق علیه السلام دربارهٔ این سخن خداوند والا پرسیدم:

«سوگند به اسبان دوندهٔ به نفس افتاده» [عادیات (۱۰۰): آیه ۱] حضرت فرمودند: رسول خدا عمر بن خطاب را به جنگی فرستاد و او شکست خورده بازگشت درحالی که اصحاب او را ترسو می خواندند و او اصحابش را ترسو می نامید. چون او به پیامبر گرامی رسید، حضرت به علی علیه السلام فرمود: تو رهبر این مردمی. پس خودت و هر سواری از مهاجر و انصار که می خواهی آماده شوید و آن گاه فرمود: [روز را کمین کن] و در شب حمله کن و جاسوس هایت را به اطراف بفرست. راوی گفته است: علی علیه السلام به سوی آنچه رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمانش داده بود، رفت. و چون نزدیک صبح شد، بر آنان تاخت و خداوند چنین به پیامبرش نازل کرد: «سوگند به اسبان دوندهٔ به نفس افتاده»

۸۳۵- حضرت علی علیه السلام محدث بودند و سلمان هم محدث بود

[۹۱۴] ۶۲- از ابو بصیر روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: علی علیه السلام محدث (سخن گفته شده) بود و سلمان نیز محدث بود. راوی گفته که من عرض کردم: نشانهٔ محدث بودن چیست؟ حضرت فرمودند: فرشته ای به نزد شخص می آید و در قلبش چنین و چنان الهام می کند.

۸۳۶- امام صادق علیه السلام می فرمودند: برخی از ما به قلبشان الهام می شود و برخی در خواب الهام می شود

[۹۱۵] ۶۳- ابو حمزه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا برخی از ما به قلبش الهام می شود و به برخی در خواب الهام می شود

منامه، و إنّ منّا لمن يسمع الصّوت مثل صوت السّلسله فى الطّشت و إنّ منّا لمن يأتيه صورته أعظم من جبرئيل و ميكائيل. و قال أبو عبد الله عليه السّلام: منّا من ينكت فى قلبه، و منّا من يقذف فى قلبه، و منّا من يخاطب. و قال عليه السّلام إنّ منّا لمن يعاين معانيه، و إنّ منّا لمن ينقر فى قلبه كيت و كيت، و إنّ منّا لمن يسمع كما يقع السّلسله فى الطّست. قال: قلت: و الّذى يعاينون ما هو؟ قال: خلق أعظم من جبرئيل و ميكائيل.

٩١٦-٦٤- إبراهيم، بن إسحاق الأحمريّ عن إبراهيم بن مهزيار و جماعه من رجاله و غيرهم، عن داود بن فرقد، عن الحارث الثّضريّ، قال: قلت لأبى عبد الله عليه السّلام الّذى يسأل عنه الإمام عليه السّلام و ليس عنده فيه شىء من أين يعلمه؟ قال: ينكت فى القلب نكتا، أو ينقر فى الأذن نقرا، و قيل لأبى عبد الله عليه السّلام: إذا سئل الإمام كيف يجيب؟ قال: إلهام أو إسماع، و ربّما كانا جميعا.

٩١٧-٦٥- إبراهيم بن إسحاق الأحمريّ، عن محمّد بن عبد الحميد و عبد الله بن الصّيلم، عن حنان بن سدير، عن أبيه. قال إبراهيم: و حدّثنى عبد الله بن حمّاد، عن سدير، عن أبى جعفر عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و هو فى نفر من أصحابه: إنّ مقامى بين أظهركم خير لكم، و إنّ مفارقتى إيّاكم خير لكم. فقام إليه جابر بن عبد الله الأنصارى، و قال: يا رسول الله، أمّا مقامك بين أظهرنا فهو خير لنا، فكيف يكون مفارقتك إيّانا خيرا لنا، قال صلّى الله عليه و اله: أمّا مقامى بين أظهركم فهو خير لكم، لأنّ

و همانا برخی از ما صدایی همانند صدای زنجیر در تشت را می شنود و به نزد برخی نیز آفریده ای بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل می آید و حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: از میان ما کسانی هستند که بر قلبشان الهام می شود و کسانی هم در دلشان انداخته می شود و کسانی که با ایشان سخن گفته می شود. و همچنین فرمود: از میان ما کسانی به چشم می بینند کسانی در قلبشان چنین و چنان الهام می شود و کسانی نیز فقط می شنوند چنان زنجیر در تشت می افتد.

راوی گفته است: من عرض کردم: و آنچه آنان به چشم می بینند چه چیز است؟ فرمودند:

آفریده ای بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل.

۸۳۷- به قلب امامان الهام می شود یا به گوشان گفته می شود

[۹۱۶]۶۴- حارث نصری گفته است: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: وقتی از امام چیزی پرسیده می شود و در آن مورد آگاهی ندارد آن را از کجا خواهد فهمید؟ فرمودند: یا به قلبش الهام می شود و یا در گوشش گفته می شود. و از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند: وقتی از امام چیزی می پرسند چگونه پاسخ می گوید؟ فرمودند: با الهام یا شنیدن و چه بسا با هر دو.

۸۳۸- رسول الله صلی الله علیه و اله می فرمودند: بودن در میان شما برایتان خوب است

[۹۱۷]۶۵- سدید از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله در میان چند تن از اصحاب فرمودند: همانا بودن من در میان شما برایتان خوب است

اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) يَقُولُ: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [انفال(٨):٣٣] يَعْنِي يَعَذِّبُهُمْ بِالسَّيْفِ، فَأَمَّا مَفَارِقَتِي إِيَّاكُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ، لِأَنَّ أَعْمَالَكُمْ تَعْرُضُ عَلَيَّ كُلَّ إِثْنِينَ وَخَمِيسٍ، فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنِ حَمْدَتِ اللَّهِ (تَعَالَى) عَلَيْهِ، وَمَا كَانَ مِنْ سَيِّئِ اسْتِغْفَرْتُمْ لَكُمْ.

٩١٨-٦٦- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن محمد بن الحسين و يعقوب بن يزيد و عبد الله بن الصّلت و العباس بن معروف و منصور و أيوب و القاسم و محمد بن عيسى و محمد بن خالد و غيرهم، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، فقلت له: جعلت فداك، قوله (عزّ و جلّ): وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ [توبه(٩):١٠٥] قال: إيانا عنى.

٩١٩-٦٧- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن عبد الله بن حمّاد، عن ابن بكير، قال: قلت: لأبي عبد الله عليه السلام اخبرني أبو بصير أنّه سمعك تقول: لو لا أنا نزاد لأنفدنا؟ قال: نعم. قال: قلت: تزدون شيئاً ليس عند رسول الله فقال: لا إذا كان ذلك إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله و حيا و إلينا حديثاً.

٩٢٠-٦٨- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن جماعه، عن ابن فضال، عن محمد بن الزّبيع، عن عبد الله بن بكير، عن أبي بصير، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لو لا أنا نزاد لأنفدنا. قال قلت: تزدون شيئاً ليس عند رسول الله صلّى الله عليه و اله؟ قال:

إنّه إذا كان ذلك أتى النّبيّ صلّى الله عليه و اله فأخبر ثمّ إلى عليّ عليه السلام ثمّ إلى بنيه واحداً، بعد واحد،

ولی جدایی ام نیز برایتان خوب است. جابر بن عبد الله انصاری برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا بودن شما در میان ما برای ما خوب است، ولی جدایی تان از ما، چگونه بر ایمان خوب باشد؟ حضرت فرمودند: این که بودن من در میان شما برایتان خوب است برای این است که خداوند عزتمند می فرماید: «تا تو در میان آن ها هستی خداوند ایشان را عذاب نخواهد کرد و نیز تا وقتی که آمرزش می خواهند خداوند عذابشان نمی کند» [انفال (۸): آیه ۳۳] یعنی با شمشیر عذابشان می کند و اما این که جدایی ام از شما برایتان خوب است برای این است که اعمال شما در هر دوشنبه و پنج شنبه به من عرضه می شود. که اگر نیکی باشد خداوند والا را بر آن سپاس می گویم و اگر بدی باشد برایتان آمرزش می خواهم.

۸۳۹- تفسیر آیه شریفه (و قل اعملوا فسیری الله)

[۹۱۸] ۶۶- ابن اذینه گفته است: من در خدمت حضرت صادق علیه السلام به ایشان عرض کردم: جانم فدایت مرا درباره این سخن خداوند عزتمند آگاه کن که فرمود: «و بگو عمل کنید که خداوند و فرستاده اش و مؤمنان عملتان را خواهند دید» [توبه (۹): آیه ۱۰۵] حضرت فرمودند:

مقصود از مؤمنان، ما هستیم.

۸۴۰- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اگر به عمل ما افزوده نمی شد از میان می رفتیم

[۹۱۹] ۶۷- عبد الله بن بکیر گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: ابو بصیر به من گفت که از شما شنیده شده است که فرموده اید: اگر علم ما افزایش نمی یافت، از میان می رفتیم؟ حضرت فرمودند: آری. من عرض کردم: چیزی به شما افزوده می گردد که نزد رسول خدا نبوده است؟ فرمودند: نه. وقتی چنین شود، به رسول خدا وحی می شود با ما سخن گفته می شود.

[۹۲۰] ۶۸- ابو بصیر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: اگر علم ما افزایش نمی یافت ما از میان می رفتیم راوی گوید که عرض کردم: چیزی به شما افزوده می شود که نزد رسول خدا نبوده است؟ فرمودند: اگر چنین بود که چیزی نزد پیامبر نباشد، به او خبر داده می شود سپس به علی علیه السلام، سپس یکی پس از دیگری تا به صاحب این امر برسد.

حتى ينتهي إلى صاحب هذا الأمر.

٦٩-٩٢١- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن أبي جعفر الطالبي، عن محمّد بن خالد التميمي، عن عليّ بن أبان، عن ابن نباته، قال: كنت جالسا عند أمير المؤمنين عليه السّلام فأتاه رجل، فقال: يا أمير المؤمنين، إنّي لأحبّك في السّير كما أحبّك في العلانية. قال: فنكت أمير المؤمنين عليه السّلام بعود كان في يده في الأرض ساعة، ثمّ رفع رأسه، فقال: كذبت والله، ما أعرف وجهك في الوجوه ولا اسمك في الأسماء.

قال الأصبغ: فعجبت من ذلك عجباً شديداً، فلم أبرح حتى أتاه رجل آخر. فقال:

والله يا أمير المؤمنين، إنّي لأحبّك في السّير كما أحبّك في العلانية. قال: فنكت بعوده ذلك في الأرض طويلاً، ثمّ رفع رأسه، فقال: صدقت، إنّ طينتنا طينه مرحومه، أخذ الله ميثاقها يوم أخذ الميثاق، فلا يشدّ منها شاذّ؛ ولا يدخل فيها داخل إلى يوم القيامة، أما إنّه فاتخذ للفاقه جلباباً، فإنّي سمعت رسول الله صلّى الله عليه وآله يقول: الفاقه إلى محبيك أسرع من السّيل من أعلى الوادي إلى أسفله.

٧٠-٩٢٢- إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن محمّد بن الحسين عن الأصمّ، عن زرعه، عن المفضّل، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: إنّ الله جعل عليّاً عليه السّلام علماً بينه وبين خلقه، ليس بينهم علم غيره، فمن أقرّ بولايته كان مؤمناً، ومن جحدته كان كافراً، ومن جهله كان ضالّاً، ومن نصب معه كان مشركاً، ومن جاء بولايته دخل الجنّة، ومن أنكرها دخل النار.

ص: ٥٢

[۹۲۱] ۶۹- اصبح بن نباته گفته است: من در خدمت امیر مؤمنان علیه السلام نشسته بودم که مردی آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان من تو را چنان که در آشکارا دوست دارم در نهان نیز دوست می دارم. امیر مؤمنان علیه السلام اندک زمانی با چوبی که در دست داشت زمین را خراشید و سپس سر بلند کرد و فرمود: به خدا سوگند دروغ می گویی من نه صورت تو را در میان صورت ها می بینم نه نامت را در میان آن ها. اصبح گفته است: من از این سخن بسیار شگفت زده شدم و از جایم حرکت نکرده بودم که مردی دیگر آمد و گفت: ای امیر مؤمنان به خدا سوگند من تو را در نهان چنان دوست می دارم که در آشکارا حضرت دیر زمانی با چوبش زمین را خراشید و سپس سر بلند کرد و فرمود: راست می گویی، همانا سرشت ما سرشتی رحمت شده است که خداوند در روز میثاق از آن پیمان گرفته است و تا روز رستاخیز نه کسی از آن جدا می شود و نه کسی به آن داخل می شود. هان پس برای نیابت جامه ای بگیر؛ زیرا من از رسول خدا شنیدم که می فرمود: نیازمندی به دوست داران تو زودتر می رسد تا آن سیل که از بالای دره به پایین سرازیر می شود.

۸۴۲- خداوند متعال علی را نشانه ای میان خود و آفریدگانش قرار داد

[۹۲۲] ۷۰- از مفضل روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند والا علی علیه السلام را نشانه ای میان خود و آفریدگانش نهاد و جز او نشانه ای میانشان نیست. هر کس به ولایت او اقرار کند، مؤمن است و هر کس او را انکار کند، کافر می گردد هر کس او را نشناسد گمراه است و هر کس با او دیگری را برافرازد مشرک. هر کس با ولایت او بیاید وارد بهشت می شود و هر کس او را انکار کند به دوزخ می رود.

كان رجل من أهل الشام يختلف إلى أبي جعفر عليه السلام و كان مركزه بالمدينه يختلف إلى مجلس أبي جعفر عليه السلام يقول له: يا محمد، ألا ترى أنني إنما أغشى مجلسك حياء مني منك، ولا أقول إن أحدا في الأرض، أبغض إلي منكم أهل البيت، وأعلم أن طاعه الله و طاعه رسوله و طاعه أمير المؤمنين في بغضكم، ولكن أراك رجلا فصيحاً، لك أدب و حسن لفظ، و إنما الاختلاف إليك لحسن أدبك، و كان أبو جعفر عليه السلام يقول له خيراً، و يقول: لن تخفى على الله خافيه. فلم يلبث الشامي إلا قليلاً حتى مرض و اشتد وجعه، فلما ثقل دعا وليه، و قال له: إذا أنت مددت علي الثوب في النعش، فأنت محمد بن علي عليه السلام و سله أن يصلي علي و أعلمه أنني أنا الذي أمرتك بذلك. قال: فلما أن كان في نصف الليل ظنوا أنه قد برد و سجوه، فلما أن أصبح الناس خرج وليه إلى المسجد، فلما أن صلى محمد بن علي عليه السلام و تورك و كان إذا صلى عقب في مجلسه قال له: يا أبا جعفر، إن فلان الشامي [فلان الشامي] قد هلك، و هو يسألك أن تصلي عليه فقال أبو جعفر: كلا، إن بلاد الشام بلاد سرد و الحجاز بلاد حرّ و لحمها شديد، فانطلق فلا تعجلن علي صاحبك حتى آتيكم؛ ثم قام عليه السلام من مجلسه، فأخذ عليه السلام وضوءاً، ثم عاد فصلي ركعتين، ثم مديده تلقاء وجهه ما شاء الله ثم خرّ ساجداً حتى طلعت الشمس، ثم نهض عليه السلام فانتهى إلى منزل الشامي، فدخل عليه، فدعاه فأجابته، ثم أجلسه و أسنده و دعا له

[۹۲۳] ۷۱-محمد بن سلیمان از پدرش روایت کرده که گفته است: مردی از اهل شام به خدمت حضرت باقر علیه السلام رفت و آمد می کرد. محل اقامت او در مدینه بود و به مجلس حضرت رفت و آمد می کرد و به ایشان می گفت: ای محمد گمان نکن که من از روی شرم از تو به مجلس می آیم و معتقد نیستم که در زمین کسی دشمن تر از شما با من وجود دارد بلکه می دانم که اطاعت از خدا و فرستاده اش و اطاعت از امیر مؤمنین در کینه ورزی با شما است ولی تو را مردی سخن آور می بینم که صاحب ادب و زیبا سخن هستی و چون نیک آداب هستی به سویت می آیم. حضرت باقر علیه السلام به او نیکی می کرد و می فرمود: هیچ پنهانی بر خداوند نهان نیست. مدتی نگذشت و شامی بیمار شد و دردش بسیار گشت و چون تحمل ناپذیر شد همسایه اش را فرا خواند و به او گفت: وقتی در تابوت جامه را به رویم کشیدی به نزد محمد بن علی علیه السلام برو و از او بخواه که بر من نماز گزارد و او را آگاه کن از اینکه من، تو را به این درخواست واداشتم. راوی گفته است: چون نیمه شب شد آنان گمان کردند که بدن او سرد شده [و مرده] است. پس او را کفن کردند. چون صبح شد، همسایه اش به مسجد رفت. و آن گاه که حضرت باقر علیه السلام نماز گزارد و تو رکعت کرد - حضرت چون نماز می گزارد در همان جا به روی ران نشسته تعقیبات را انجام می داد - به ایشان گفت: ای ابو جعفر فلان شامی مرده و از شما خواسته که بر او نماز بگزاری. حضرت باقر علیه السلام به او فرمودند: نه چنین نیست. همانا سرزمین شام سرزمین سرمای سخت است و سرزمین حجاز سرزمین گرما است و گرمایش سخت است. تو برو و درباره همسایه ات شتاب نکن تا من بیایم. سپس از جایش برخاست و وضویی گرفت آن گاه بازگشته و دو رکعت نماز گزارد. آن گاه دستش را مدت زیادی در برابر صورتش گرفت سپس تا آفتاب برآمد به سجده افتاد. آن گاه برخاست و به سوی منزل آن شامی رفت و داخل شده، او را صدا کرد و او پاسخ داد. سپس او را نشانید و تکیه اش داد و برایش حلیمی خواست

بسويق فسقاه، وقال لأهله: املئوا جوفه، و بردوا صدره بالطعام البارد؛ ثم انصرف عليه السّلام، فلم يلبث إلّا قليلا- حتّى عوفى الشّامى، فأتى أبا جعفر عليه السّلام فقال:

أخلى؛ فأخلاه، فقال: أشهد أنّك حجّه الله على خلقه، و بابه الّذى يؤتى منه، فمن أتى من غيرك خاب و خسر و ضلّ ضلالا بعيدا، قال له أبو جعفر عليه السّلام و ما بدا لك؟ قال: أشهد أنّى عهدت بروحى و عاينت بعينى، فلم يتفاجأنى إلّا و مناد ينادى، أسمع بأذنى ينادى و ما أنا بالثائم: ردّوا عليه روحه، فقد سألتنا ذلك محمّد بن علىّ، فقال له أبو جعفر عليه السّلام: أما علمت أنّ الله يحبّ العبد و يبغض عمله، و يبغض العبد و يحبّ عمله؟ قال: فصار بعد ذلك من أصحاب أبى جعفر عليه السّلام.

انتهت أخبار الأحمري

٧٢-٩٢٤- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد، عن أبيه، عن الصّيفيّ، عن ابن عيسى، عن ابن أبى عمير، عن حنان بن سدير، عن أبيه، قال: قلت لأبى عبد الله عليه السّلام: إننى لألقى الرّجل لم أره و لم يرنى فيما مضى قبل يومه ذلك فأحبّه حبّا شديدا، فإذا كَلّمته وجدته لى مثل ما أنا عليه له، و يخبرنى أنّه يجد لى مثل الّذى أجد له؟ فقال: صدقت يا سدير، إنّ ائتلاف قلوب الأبرار إذا التقوا، و إن لم يظهروا التّودّد بألسنتهم، كسرعه اختلاط قطر السّماء على مياه الأنهار، و إنّ بعد ائتلاف قلوب الفجّار إذا التقوا، و إن أظهروا التّودّد بألسنتهم، كبعد البهائم من التعاطف، و إن طال اعتلافها على مذود واحد.

ص: ٥٦

و به او نوشاند و به خانواده اش فرمود: شکمش را پر کنید و سینه اش را با غذای خنک سرد کنید. سپس بازگشت و اندکی نگذشت که آن شامی سلامتی اش را بازیافت و به نزد حضرت باقر علیه السّلام آمد و گفت: می خواهم با شما تنها باشم. حضرت با او خلوت کرد و او عرض کرد:

گواهی می دهم که تو حجت خدا بر آفریدگانش هستی و دری که از آن وارد می شوند. هر کس از دری جز تو وارد شود ناکام شده، زیان می کند و به گمراهی دوری می افتد. حضرت باقر علیه السّلام به او فرمود: برای تو چه اتفاقی افتاد؟ او عرض کرد: گواهی می دهم که متوجه روح خود شدم [که از بدنم جدا می شد] و آن را با چشمانم دیدم. مرا چیزی غافلگیر نکرد جز این که ندا دهنده ای فریاد زد که -و من با گوشم شنیدم و در خواب نبودم- روحش را به او بازگردانید که محمّد بن علی علیه السّلام از ما چنین خواسته است.

حضرت باقر علیه السّلام به او فرمود: مگر نمی دانی که گاهی خداوند بنده را دوست دارد و عملش را دوست نمی دارد و گاهی بنده را دوست نمی دارد و عملش را دوست می دارد؟ راوی گفته است: و پس از آن او از یاران حضرت باقر علیه السّلام شد.

احادیث احمری پایان یافت.

۸۴۴- یکی بودن قلب های نیکان وقتی یکدیگر را می بینند

[۹۲۴] ۷۲- سدیر گفته است: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: گاهی مردی را می بینم که نه من و نه او هیچ کدام پیش از آن همدیگر را ندیده ایم ولی او را بسیار دوست می دارم و وقتی با او صحبت می کنم می بینم بر همان عقیده است که من هستم. آن گاه او می گوید که نسبت به من چنان بوده که من نسبت به او بوده ام حضرت فرمودند: درست می گویی ای سدیر همانا پیوند دل های نیکان در هنگام دیدار- اگرچه با زبان دوستی شان را آشکار نکنند- شتابناک تر از آمیزش قطره های باران با آب رودخانه است. و همانا دوری دل های بدکاران در هنگام دیدار- اگرچه در زبان اظهار دوستی کنند- همچون دوری چارپایان از مهربانی به یکدیگر است. اگرچه مدت زیادی از یک آخور علف خورده باشند.

ص: ۵۷

٧٣-٩٢٥- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن أبيه، عن سعد، عن ابن عيسى، عن موسى بن طلحه، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن في الليلة التي يولد فيها الإمام لا يولد فيها مولود إلا كان مؤمناً، وإن ولد في أرض الشرك نقله الله إلى الإيمان ببركه الإمام.

٧٤-٩٢٦- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمد بن عيسى العلوي، عن حيدر بن محمد السمرقندي، عن أبي عمرو الكشي، عن حمدويه بن بشر عن محمد بن عيسى، عن الحسين بن خالد، قال: قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام إن عبد الله بن بكير يروى حديثاً ويتأوله، وأنا أحب أن أعرضه عليك. فقال: ما ذاك الحديث؟ قلت: قال ابن بكير: حدثني عبيد بن زرارة، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام أيام خرج محمد بن عبد الله بن الحسن، إذ دخل عليه رجل من أصحابنا، فقال له:

جعلت فداك، إن محمد بن عبد الله قد خرج، وأجابه الناس، فما تقول في الخروج معه؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: اسكن ما سكنت السماء والأرض. فقال عبد الله بن بكير: فإذا كان الأمر هكذا، فلم يكن خروج ما سكنت السماء والأرض، فما من قائم و ما من خروج. فقال أبو الحسن عليه السلام صدق أبو عبد الله عليه السلام، وليس الأمر على ما تأوله ابن بكير، إنما قال أبو عبد الله عليه السلام اسكن ما سكنت السماء من النداء، والأرض من الخسف بالجيش.

٧٥-٩٢٧- أخبرنا المفيد عن علي بن بلال، عن علي بن سليمان، عن جعفر بن

۸۴۵- هر نوزادی اگر در شب ولادت امامی به دنیا بیاید از مؤمنان می شود

[۹۲۵] ۷۳- ابو بصیر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا در شبی که امام متولد می شود، هیچ فرزندی به دنیا نمی آید مگر این که مؤمن باشد و اگر در سرزمین شرک به دنیا بیاید خداوند او را به برکت امام به ایمان می کشاند.

۸۴۶- سؤال امام صادق علیه السلام از قیام محمد بن عبد الله

[۹۲۶] ۷۴- حسین بن خالد گفته است: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: عبد الله بن بکیر حدیثی روایت کرده، آن را تأویل می کرد و من دوست دارم که آن را به شما عرضه کنم. امام علیه السلام فرمودند: آن حدیث چیست؟ من عرض کردم: ابن بکیر گفت: عبید بن زراره روایت کرد که من در روزگار قیام محمد بن عبد الله بن حسن نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که ناگاه مردی از اصحابمان به نزد ایشان آمد و عرض کرد: جانم فدایت محمد بن عبد الله قیام کرده و مردم او را پذیرفته اند. نظر شما درباره قیام به همراه او چیست؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: تا آسمان و زمین آرام است، آرام باش. و عبد الله بن بکیر گفت: اگر چنین باشد و تا آسمان و زمین آرام است قیامی نباشد نه قیام کننده ای خواهد بود و نه هیچ قیامی. حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

حضرت صادق علیه السلام درست فرموده اند ولی موضوع چنان نیست که ابن بکیر تأویل کرده است.

همانا حضرت صادق علیه السلام فرموده است: تا آسمان از فریاد و زمین از فرو رفتن [در اثر گام های] لشکر آرام باشد، آرام باشید.

محمّد بن مالك، عن محمّد بن المثني، عن أبيه، عن عثمان بن زيد، عن المفضل، قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال لي: من صحبك؟ فقلت له: رجل من إخواني. قال: فما فعل؟ فقلت: منذ دخلت المدينة لم أعرف مكانه. فقال لي: أما علمت أنّ من صحب مؤمنا أربعين خطوه، سأله الله عنه يوم القيامة.

٧٦-٩٢٨- قال المفيد رأيت في بعض الأصول حديثا لم يحضرني الآن إسناده عن الصادق جعفر بن محمّد عليهما السلام قال: من صحب أخاه المؤمن في طريق فتقدّمه فيه بقدر ما يغيب عنه بصره فقد أشاط بدمه و أعان عليه.

٧٧-٩٢٩- أخبرنا المفيد عن عليّ بن بلال، عن عليّ بن سليمان، عن أحمد بن القاسم، عن أحمد بن محمّد الشّيخيارى، عن محمّد البرقي، عن سعيد بن مسلم، عن داود بن كثير الرّقي، قال: كنت جالسا عند أبي عبد الله عليه السلام إذ قال مبتدئا من قبل نفسه: يا داود، لقد عرضت عليّ أعمالكم يوم الخميس، فرأيت فيما عرض عليّ من عملك صلتك لابن عمّك فلان فسرّني ذلك، إنّي علمت أنّ صلتك له أسرع لفناء عمره و قطع أجله. قال داود: و كان لي ابن عمّ معاند ناصب خبيث بلغني عنه و عن عياله سوء حال، فصككت له: نفقه قبل خروجي إلى مكّه، فلمّا صرت في المدينة أخبرني أبو عبد الله عليه السلام بذلك.

٧٨-٩٣٠- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن الأهوازي، عن ابن أبي عمير، عن البطائني عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد

۸۴۷- هرکس با مؤمنی چهل قدم همراهی کند خداوند درباره آن از او خواهد پرسید؟

[۹۲۷] ۷۵- مفضل بن عمر جعفی گفته است: به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم و ایشان به من فرمود: چه کسی تو را همراهی می کرد؟ عرض کردم: مردی از برادرانم. حضرت فرمود:

کارش چه شد؟ عرض کردم: از وقتی رسیدم از او خبری ندارم. حضرت به من فرمودند: مگر نمی دانی که هرکس با مؤمنی چهل گام همراهی کند خداوند درباره آن از او خواهد پرسید؟

[۹۲۸] ۷۶- شیخ مفید گفته است: من در یکی از اصول، حدیثی از حضرت صادق علیه السلام خوانده ام که اکنون سندش در خاطر من نیست. ایشان فرموده اند: هرکس برادر مؤمنش را در راهی همراهی کند و آن گاه به اندازه ای که از چشم او نهان شود، پیش افتد خون او را هدر کرده، به زیان او یاری رسانده است.

۸۴۸- اعمال روز پنجشنبه بر ائمه عرضه می شود

[۹۲۹] ۷۷- داود بن کثیر رقی گفته است: من در خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بودم که حضرت آغاز سخن کرده، فرمود: ای داود روز پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه شد و من در آن ها عمل تو را که هدیه ای به پسر عمویت فلانی بود دیدم و شاد شدم. من دانستم که هدیه تو به او پایان عمرش و اجلس را شتاب بخشیده است. داود گفته است: من پسر عموی بدخواه، کینه توز و پلیدی داشتم و شنیده بودم که او و خانواده اش در احوال بدی هستند پس قبل از رفتنم به مکه حواله ای نقدی به او دادم و چون به مدینه رسیدم حضرت صادق علیه السلام از آن خبر داد.

اللّٰه عليه السّلام عن دعاء يوسف عليه السّلام ما كان؟ فقال: إنّ دعاء يوسف عليه السّلام كان كثيرا، لكنّه لما اشتدّ عليه الحبس خرّ لله ساجدا وقال: «اللّٰهمّ إن كانت الذّنوب قد أخلقت وجهي عندك، فلن ترفع لي إليك صوتا، فأنا أتوجّه إليك بوجه الشّيخ يعقوب». قال: ثمّ بكى أبو عبد الله عليه السّلام وقال: صلّى الله على يعقوب و على يوسف، و أنا أقول: «اللّٰهمّ بالله و برسوله صلّى الله عليه و اله».

٧٩-٩٣١- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن الحسين بن محمّد بن بشر، عن عليّ بن الحسن بن عبيد، عن إسماعيل بن أبان، عن أبي مریم، عن حمران قال، زرت قبر الحسين عليه السّلام فلما قدمت جاءني أبو جعفر محمّد بن عليّ عليهم السّلام و عمر بن عليّ بن عبد الله بن عليّ، فقال أبو جعفر عليه السّلام أبشر يا حمران، فمن زار قبور شهداء آل محمّد عليهم السّلام يريد الله بذلك وصله نبيّه، خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمّه.

٨٠-٩٣٢- أخبرنا المفيد عن عمرو بن محمّد بن محمّد بن همام، عن الفزاريّ، عن سعيد بن عمر، عن الحسن بن ضوء، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال:

قال عليّ بن الحسين زين العابدين عليهما السّلام: قال الله (عزّ و جلّ) ما من شيء أتردّد عنه تردّد عن قبض روح المؤمن، يكره الموت و أنا أكره مساءته، فإذا حضره أجله الّذى لا يؤخّر فيه بعثت إليه بريحانيتين من الجنّه تسمّى إحداهما المسخيه و الأخرى المنسيه، فأما المسخيه فتسخيه عن ماله، و أما المنسيه فتنسيه أمر الدّنيا.

۸۴۹- دعای حضرت یوسف علیه السلام در زندان

[۹۳۰]-۷۸- ابو بصیر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره دعای یوسف علیه السلام پرسیدم.

فرمودند: دعای یوسف علیه السلام بسیار است اما وقتی زندان بر او سخت شد برای خداوند به سجده افتاد و گفت: «خداوندا اگر چهره ام در نزد تو به سبب گناهان فرسوده شده است و دیگر صدایم به سوی تو بالا نمی آید اینک به آبروی یعقوب پیر به تو رو می آورم». راوی گفته است: سپس حضرت صادق علیه السلام گریست و فرمود: خداوند به یعقوب و یوسف درود بفرستد و من می گویم: «خدایا من به آبروی تو و فرستاده ات [به تو روی می آورم].»

۸۵۰- فضیلت زیارت قبور آل محمد صلی الله علیه و اله

[۹۳۱]-۷۹- حرمان- که خدایش پیامرزد- گفته است: من مرقد حسین بن علی علیه السلام را زیارت کردم و چون باز گشتم حضرت باقر علیه السلام و عمر بن علی عبد الله بن علی به نزد آمدند و حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: مژده بر تو ای حرمان که هر کس مرقد شهیدان خاندان محمد علیهم السلام را زیارت کند و نیتش [رضای] خدا و پیوستن به پیامبرش باشد، از گناهانش خارج می شود مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده است.

۸۵۱- قبض روح مؤمنان

[۹۳۲]-۸۰- حضرت سجاد علیه السلام فرمود: خداوند عزتمند فرموده است: من در هیچ چیزی همچون گرفتن جان مؤمن تردید نمی کنم. او مرگ را نمی پسندد و من ناراحتی اش را نمی پسندم. و چون اجلش که در آن تأخیری نیست فرا می رسد، دو گیاه خوشبوی بهشتی که یکی مسخیه و دیگری منسیه نام دارد برایش می فرستیم، مسخیه او را از مالش جدا می کند و منسیه دنیا را از یادش می برد.

٨١-٩٣٣- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن محمد بن همام، عن أحمد بن إدريس، عن ابن عيسى، عن الحسن بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنَّ فيمن ينتحل هذا الأمر لمن يكذب حتَّى يحتاج الشيطان إلى كذبه.

٨٢-٩٣٤- أخبرنا المفيد عن علي بن محمد النحوي، عن محمد بن همام، عن جعفر بن محمد العلوي، عن أحمد بن عبد المنعم، عن عبد الله بن محمد الفزاري، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: كان من دعاء علي بن الحسين عليهما السلام: «إلهي إن كنت عصيتك بارتكاب شيء مما نهيتني، عنه فإني قد أطعتك في أحب الأشياء إليك الإيمان بك، منّا منك به عليّ لا- منّا منّي به عليك، و تركت معصيتك في أبغض الأشياء إليك أن أجعل لك شريكاً، أو أجعل لك ولداً أو نداءً، وعصيتك على غير مكابره و لا معانده و لا استخفاف منّي بربوبيتك، و لا جحود لحقك، و لكن استرلني الشيطان بعد الحجّه و البيان، فإن تعذبني فبذنوبي و إن تغفر لي فبجودك و رحمتك يا أرحم الراحمين».

٨٣-٩٣٥- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد، عن أبيه، عن الصيّف، عن ابن عيسى، عن يونس، عن العلاء بن الرزين، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من قال بعد صلاه الصبح قبل أن يتكلم: «بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول و لا قوه إلا بالله العلي العظيم» يعيدها سبع مرّات، دفع الله عنه سبعين نوعاً من أنواع

[۹۳۳] ۸۱- هشام بن سالم روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: همانا در میان کسانی که خود را به امر ولایت نسبت می دهند کسانی هستند که دروغ می گویند چنان که شیطان به دروغ آن ها نیازمند می شود.

۸۵۲- دعای امام سجّاد علیه السّلام

[۹۳۴] ۸۲- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که یکی از دعاهاى حضرت سجّاد علیه السّلام چنین بود: «خداوندا اگر با دست یازیدن به آنچه از آن بازداشته بودی تو را نافرمانی کرده ام ولی در محبوب ترین امور در نزد تو که ایمان به تو است- اگرچه آن هم احسان تو به من بود و نه منت من بر تو- و نیز از شریک یا فرزند و همتا قرار دادن برای تو که بدترین چیزها در بارگاه تو است از تو فرمان برده ام. من تو را نه از روی خودپسندی و لجبازی و نه از روی خوار شمردن پروردگارت و یا انکار حقّ نافرمانی نکرده ام بلکه شیطان پس از [اتمام] حجّت و رسیدن بیانی روشن مرا لغزانده بود. اگر مرا به سبب گناهانم کیفر کنی به من ستم نکرده ای و اگر مرا بیامرزی به سبب گشاده دستی و بخشندگی ات خواهد بود. ای مهربان ترین مهربانان».

۸۵۳- هرکس بعد از نماز صبح و مغرب لا حول و لا قوه الا بالله العظیم بگوید

[۹۳۵] ۸۳- محمّد بن مسلم روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هرکس پس از نماز صبح و مغرب پیش از آن که سخن بگوید، بخواند: «بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول و لا قوه الا بالله العظیم» و آن را هفت بار تکرار کند، خداوند هفتاد گونه از انواع بلاها را که کمترین آنها جذام و پسی است، از او برطرف می کند.

البلاء، و من قالها إذا صَلَّى المغرب قبل أن يتكلم دفع الله عنه سبعين نوعاً من أنواع البلاء أهونها الجذام و البرص.

٨٤-٩٣٦- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين المقرئ، عن ابن عقده، عن علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه، عن عبد الرحمن بن إبراهيم، شيخ من أصحابنا، عن صباح الحذاء، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام من كانت له إلى الله حاجة فليقصد إلى مسجد الكوفة و ليسغ وضوءه و ليصل في المسجد ركعتين، يقرأ في كل واحد منهما فاتحة الكتاب و سبع سور معها، و هي (المعوذتان) و (قل هو الله أحد) و (قل يا أيها الكافرون) و (إذا جاء نصر الله و الفتح) و (سبح اسم ربك الأعلى) و (إننا أنزلناه في ليلة القدر) فإذا فرغ من الركعتين و تشهد و سلم، و سأل الله حاجته، فإنها تقضى بعون الله، إن شاء الله. قال علي بن الحسن بن فضال: و قال لي هذا الشيخ: إنني فعلت ذلك و دعوت الله أن يوسع علي في رزقي، فأنا من الله (تعالى) بكل نعمه، ثم دعوته أن يرزقني الحج فرزقنيه، و علمته رجلاً كان من أصحابنا مقترأ عليه في رزقه فرزقه الله (تعالى) و وسع عليه.

٨٥-٩٣٧- أخبرنا محمد بن محمد، قال: أخبرنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابي، قال: حدثنا محمد بن علي بن إبراهيم، قال: حدثنا داود بن سليمان أبو محمد المروزي، قال: حدثنا صالح بن عبد الله الترمذي، قال: حدثنا نوح بن أبي مريم، عن إبراهيم الصائغ، عن سلمه بن كهيل، عن عيسى، عن عاصم، عن زر بن

[۹۳۶]۸۴- صَبَّاحُ حَدَّثَنَا رَوَيْتُ كَرَدَهُ كَهْ حَضْرَتِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَنَدُ: هَر كَسٍ اَز دَر گَاهِ خَدَاوَنَدِ حَاجَتِي دَارَدُ، آهَنگِ مَسْجِدِ كُوفَه كَنَدُ وَ وَضُوءِي كَامَلِ بَسَازَدُ وَ دُو رَكَعَتِ نَمَازِ بَگَزَارَدُ وَ دَر هَر رَكَعَتِ يَكُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ هَفْتِ سُورَه بِخَوَانَدُ: سُورَه هَايِ فَلَقِ وَ نَاسِ وَ قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ وَ قُلْ يَ اَيُّهَا الْكٰفِرُونَ وَ اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللهِ وَ سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلٰى وَ اَنَا اَنْزَلْنَاهُ فِى لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ چُونِ دُو رَكَعَتِ رَا بَه پَايَانِ رَسَانَدُ وَ تَشْهَدُ سَلَامِ رَا بَه جَا آوَرَدُ، حَاجَتَشِ رَا اَز خَدَاوَنَدِ بَخَوَاهَدُ كَه اِنْ شَاءَ اللهُ بَه يَارِي اَوْ بَر آوَرَدَه مِي شُود. عَلِيٌّ بِنُ حَسَنِ بِنِ فَضَالٍ كَگَفْتَه اسْت: پِيَر مَرْدِي اَز اَصْحَابِ مَانِ بَه مَن كَگَفْت: مَن اَيْنِ دَسْتُورِ رَا اَنْجَامِ دَادَمُ وَ اَز خَدَاوَنَدِ خَوَاسْتَمُ كَه رُوزِي اَمِ رَا فَرَاوَانِ كَنَدُ وَ اَكْتُونِ هَمَّةُ نَعْمَتِ هَا رَا اَز جَانِبِ خَدَاوَنَدِ وَاَلَا دَارَمُ. سَبِّسِ اَز خَدَاوَنَدِ خَوَاسْتَمُ كَه حَجَّجِ رَا رُوزِي اَمِ كَنَدُ كَه اَنْ رَا هَمِ رُوزِي اَمِ كَرَدُ وَ اَيْنِ دَعَا رَا بَه مَرْدِي اَز اَصْحَابِ مَانِ كَه تَهْيِدَسْتِ بُوَدِ اَمُوخْتَمُ وَ خَدَاوَنَدِ وَاَلَا رُوزِي اَشِ دَادُ وَ فَرَاوَانِ بَخَشِيْدُ.

حيث، عن عبد الله بن مسعود، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لا يكون العبد مؤمناً حتى أكون أحب إليه من نفسه و من ولده و ماله و أهله. قال: فقال بعض القوم: يا رسول الله، إننا لنجد ذلك بأنفسنا. فقال عليه السَّلَامُ بل أنا أحب إلى المؤمنين من أنفسهم. ثم قال: أرأيتم لو أن رجلاً سطا على واحد منكم فمال منه باللسان و اليد، كان العفو عنه أفضل أم السَّطْوَةُ عَلَيْهِ وَ الْإِنْتِقَامُ مِنْهُ؟ قالوا: بل العفو، يا رسول الله. قال:

أفرأيتم لو أن رجلاً- ذكرني عند أحد منكم بسوء و تناولني بيده كان الانتقام منه و السَّطْوَةُ عَلَيْهِ أفضل أم العفو عنه؟ قالوا: بل الانتقام منه أفضل. قال: فأنا إذن أحب إليكم من أنفسكم.

٨٦-٩٣٨- أخبرنا المفيد عن أبو بكر، عن أحمد بن عيسى عن مسعر بن يحيى، عن شريك، عن أبيه، عن عبد الله بن مسعود، قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آله جالسا في جماعه من أصحابه إذ أقبل علي بن أبي طالب عليه السَّلَامُ، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه، و إلى نوح في حكمته، و إلى إبراهيم في حلمه، فلينظر إلى علي بن أبي طالب.

٨٧-٩٣٩- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمد الزراري، عن الحميري، عن ابن أبي الخطَّاب، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن السَّابِاطِيِّ، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السَّلَامُ: إنَّ أبا أميَّة يوسف بن ثابت حدَّث عنك أنَّك قلت: لا يضرَّ مع الإيمان عمل، و لا ينفع مع الكفر عمل؟ فقال: إنَّه لم يسألني أبو أميَّة عن تفسيرها، إنَّما

۸۵۵- بنده مؤمن نمی گردد، جز هنگامی که من در نزد او از خودش و فرزندان و مالش محبوب تر باشم

[۹۳۷]-۸۵ از عبد الله بن مسعود روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: بنده مؤمن نمی گردد جز هنگامی که من در نزد او از خودش و از فرزندان و مالش و خانواده اش محبوب تر باشم.

یک نفر گفت: ای رسول خدا ما این را در دلمان می بینیم. حضرت فرمودند: آری من نزد مؤمنان از خودشان محبوب ترم. سپس فرمودند: به من بگوئید اگر مردی به یکی از شما حمله کند و با زبان و دست آسیب برساند، گذشت از او بهتر است یا حمله و انتقام از او؟ آنان گفتند: البته گذشت ای رسول خدا، حضرت فرمودند: به من بگوئید اگر مردی نزد یکی از شما از من به بدی یاد کند و به من آسیب برساند، انتقام از او و حمله بر او بهتر است یا گذشت از او؟ آنان گفتند: البته انتقام بهتر است، حضرت فرمودند: اکنون من در نزد شما از خودتان محبوب ترم.

۸۵۶- نظر به حضرت علی علیه السلام

[۹۳۸]-۸۶ عبد الله بن مسعود گفته است: رسول خدا در میان گروهی از اصحابشان نشسته بودند که علی بن ابی طالب علیه السلام پیش رو آمد و رسول خدا فرمودند: هر کس می خواهد دانش آدم، حکمت نوح و شکیبایی ابراهیم را ببیند، به علی بن ابی طالب علیه السلام بنگرد.

۸۵۷- با وجود ایمان عمل بد زیان نمی رساند و با وجود کفر کردار نیکو سود نمی رساند

[۹۳۹]-۸۷ عمّار بن موسی سابطی گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: همانا ابو امیّه یوسف بن ثابت از شما روایت کرده که فرموده اید: با وجود ایمان، عمل [بد] زیان نمی رساند و با وجود کفر کردار [نیکو] سود نمی رساند؟ حضرت فرمودند: ابو امیّه تفسیرش را از من نپرسید.

عنيت بهذا أنه من عرف الإمام من آل محمّد عليهم السّلام و تولّاه، ثمّ عمل لنفسه بما شاء من عمل الخير قبل منه ذلك، و
ضعف له أضعافا كثيرة، فانتفع بأعمال الخير مع معرفه، فهذا ما عنيت بذلك، و كذلك لا يقبل الله من العباد الأعمال الصّالحه
التي يعملونها إذا تولّوا الإمام الجائر المذى ليس من الله تعالى فقال له عبد الله بن أبي يعفور: أليس الله (تعالى) قال: مَنْ جَاءَ
بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمٍ يَوْمٍ آمِنُونَ فكيف لا ينفع العمل الصّالح ممّن تولّى أئمّه الجور؟ فقال له أبو عبد الله عليه
السّلام: و هل تدري ما الحسنه التي عناها الله (تعالى) في هذه الآيه، هي معرفه الإمام و طاعته، و قد قال الله (عزّ و جلّ): مَنْ جَاءَ
بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ [النمل (٢٧): ٨٩-٩٠] و إنّما أراد بالسّيئه إنكار الإمام الذي هو من
الله (تعالى). ثمّ قال أبو عبد الله عليه السّلام: من جاء يوم القيامة بولاية إمام جائر ليس من الله و جاءه منكرا لحقنا جاحدا
لولايتنا، أكبه الله (تعالى) يوم القيامة في النار.

٨٨-٩٤٠- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلويّ، عن نصر بن أحمد الزّراريّ، عن سهل، عن محمّد بن الوليد، عن سفيان بن
عيينه، عن الرّكين بن الرّبيع، عن الحسين بن قبيصه، عن جابر الأنصاريّ، قال: خطبنا النّبيّ صلّى الله عليه و اله فقال في خطبته: من
آمن بي و صدّقني فليتولّ عليّا بعدى، فإنّ ولايته و لايتي، و ولايتي و لايه الله، أمر عهده إلى ربّي و أمرني أن أبلغكموه، ألا هل
بلغت؟ فقالوا: نشهد أنّك

همانا مقصود من این بود که هر کس امام خاندان محمّد صلی الله علیه و اله را بشناسد و سرپرستی او [بر خودش] را بپذیرد، سپس آن چه از عمل نیک می خواهد برای خودش عمل کند از او پذیرفته شده و برایش چندین برابر می شود و به سبب اعمال نیک همراه با معرفت سود می برد. این مقصود من بود. همچنان که خدا اعمال نیک را از بندگان پیرو امامی ستمکار که از سوی او نیست نمی پذیرد. آن گاه عبد الله بن ابو یغفور گفت: مگر خداوند والا - نفرموده است: «هر کس عمل نیکی بکند پاداشی بهتر از آن یابد و ایشان از هراس آن روز در امان اند» [نمل (۲۷)]:

آیه ۸۹] پس چگونه عمل نیک از کسانی که از ائمه ستمکار پیروی می کنند، پذیرفته نیست؟ حضرت صادق علیه السلام به او فرمودند: و آیا می دانی مقصود خداوند از نیکی که در این آیه فرموده، چیست؟ شناخت امام و فرمانبری از اوست. خداوند عزّتمند فرموده است: «و هر کس عمل بدی بکند به صورت در دوزخ می افتد. آیا جز بر آن چه عمل می کردید جزا خواهید دید» [نمل (۲۷): آیه ۹۰] و همانا مقصود خداوند از بدی انکار امامی است که از جانب خداوند است. سپس حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس در روز قیامت با ولایت امامی ستمکار که از جانب خداوند نیست و با انکار حقّ ما و ولایت ما بیاید، خداوند والا او را به صورت در دوزخ می اندازد.

۸۵۸- ولایت حضرت علی علیه السلام

[۹۴۰] ۸۸- جابر بن عبد الله انصاری گفته است: پیامبر گرامی برای ما خطبه خواند و از جمله فرمود: هر کس به من ایمان آورده و مرا پذیرفته است باید پس از من از علی پیروی کند؛ زیرا پیروی از او، پیروی از من است و پیروی از من پیروی از خدا است. پروردگرم پیمان با او را به من فرمان داد فرمود که آن را به شما برسانم، آیا به شما رساندم؟

قد بلغت. قال: أما إنكم تقولون: نشهد أنك قد بلغت، وإن منكم لمن ينازعه حقه، ويحمل الناس على كتفه. قالوا: يا رسول الله صلى الله عليه و اله سمهم لنا. قال صلى الله عليه و اله: أمرت بالإعراض عنهم، وكفى بالمرء منكماً ما يجد لعلّي في نفسه.

٨٩-٩٤١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد، عن أبيه، عن الصيّف، عن محمد بن عبيد، عن ابن أسباط، عن ابن عميره، عن محمد بن حمران، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لَمَّا كان من أمر الحسين بن عليّ ما كان، ضجّت الملائكة إلى الله (تعالى) وقالت: يا ربّ يفعل هذا بالحسين صفيك و ابن نبيك؟ قال: فأقام الله لهم ظلّ القائم عليه السلام و قال: بهذا أنتقم له من ظالميه.

٩٠-٩٤٢- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن محمد بن همام، عن الحميريّ، عن ابن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمد، عن الحسين بن أحمد، عن ابن ظبيان، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فقال: ما يقول الناس في أرواح المؤمنين بعد موتهم؟ قلت: يقولون: في حواصل طيور خضر. فقال:

سبحان الله! المؤمن أكرم على الله من ذلك! إذا كان ذلك أتاه رسول الله صلى الله عليه و اله و عليّ و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام و معهم ملائكة الله عزّ و جلّ المقربون، فإن أنطق الله لسانه بالشهادة له بالتوحيد و للنبيّ صلى الله عليه و اله بالتبوّه و الولايه لأهل البيت عليهم السلام شهد على ذلك رسول الله صلى الله عليه و اله و عليّ و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام و الملائكة المقربون معهم، و إن اعتقل لسانه خصّ الله نبيّه صلى الله عليه و اله بعلم ما في قلبه من ذلك فشهد

آنان گفتند: گواهی می دهیم که تو رساندی. حضرت فرمودند: هان شما اکنون می گوید ما گواهییم که تو آن را رساندی ولی برخی از شما درباره این حق با او ستیزه و مردم را بر او می شورانید. آنان گفتند: ای رسول خدا درود خدا بر تو باد نام آنان را به ما بفرما. حضرت فرمودند، من به روی گردان شدن از ایشان فرمان داده شده ام. و برای هریک از شما آنچه در دل نسبت به علی دارد بس است.

۸۵۹- ناله کردن ملائکه هنگام قتل امام حسین علیه السلام

[۹۴۱] ۸۹- از محمد بن حرمان روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آنگاه که امر حسین چنان شد که فرشتگان به درگاه خداوند والا ناله کردند و گفتند: پروردگارا با حسین برگزیده تو و پسر پیامبرت چنین رفتار می شود؟ امام فرمودند: در این هنگام خداوند سایه قائم علیه السلام را به آنان نشان می دهد و می فرماید: با این مرد انتقام او را از ستمکارانش می گیرم.

۸۶۰- ارواح مؤمنین بعد از مرگشان

[۹۴۲] ۹۰- یونس بن ظبیان گفته است: در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که ایشان فرمودند:

مردم درباره روح مؤمنان در پس از مرگشان چه می گویند؟ من عرض کردم: آنان می گویند که روح مؤمنان در چینه دان مرغانی سبز است. حضرت فرمودند: سبحان الله! مؤمن در نزد خدا گرامی تر از این است. چون مرگ مؤمن برسد، رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام به همراه فرشتگانی از فرشتگان مقرب خداوند به نزد مؤمن می آیند تا اگر خداوند زبان او را به شهادت بر توحید خود و نبوت پیامبر صلی الله علیه و اله و ولایت اهل بیت می گشاید، رسول خدا صلی الله علیه و اله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و فرشتگان مقرب همراه ایشان بر آن گواهی دهند و اگر زبانش بند آمد پیامبر خدا آنچه را در قلب او است بداند و به آن گواهی دهد

به و شهد على شهادة النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحسن وَالحسين (على جماعتهم من الله أفضل السَّلام) و من حضر معهم من الملائكة، فإذا قبض الله إليه، صير تلك الرُّوح إلى الجنَّة في صورة كصورته فيأكلون و يشربون، فإذا قدم عليهم القادم عرفهم بتلك الصُّورة التي كانت في الدُّنيا.

٩١-٩٤٣- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن محمد بن همام، عن الحميري، عن محمد بن موسى بن عبد الله بن مهران، عن محمد بن سنان، عن أبي بكر الحضرمي، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام لو أنَّ كافرًا وصف ما تصفون عند خروج نفسه، ما طعمت النَّار من جسده شيئًا.

تمَّ المجلس الرابع عشر، و يتلوه المجلس الخامس عشر.

ص: ٧٤

و بر گواهی ایشان، علی و فاطمه و حسن و حسین-بر همگی ایشان از جانب خدا برترین سلام باد-و فرشتگان حاضر با ایشان گواهی دهند. و چون خداوند روح او را بگیرد آن روح در صورتی همانند صورت دنیایی اش به سوی بهشت می رود و می خورد و می آشامد. و اگر کسی به نزد او بیاید او را با همان صورتی که در دنیا داشت دیدار می کند.

قبول توبه حتی هنگام مرگ

[۹۴۳] ۹۱- ابو بکر حضر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اگر کافری به هنگام جان کنندن آنچه را در نزدش می گویند، بگوید آتش دوزخ چیزی از جسم او را نمی خورد.

مجلس چهاردهم پایان یافت و پس از این مجلس مجلس پانزدهم است.

[١٥] المجلس الخامس عشر فيه أحاديث أبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي رحمه الله، روايه الحسين بن عبيد الله الغضائري؛ عنه.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-٩٤٤- أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله الغضائري، قال: أخبرنا أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، قال: أخبرني أبي علي بن الحسين ابن بابويه رحمه الله، قال: حدّثنا ابن المتوكّل عن علي، عن أبيه، عن الحسن بن علي بن يقطين، عن أخيه الحسين، عن أبيه، قال: وقع الخبر إلى موسى بن جعفر عليه السّلام و عنده جماعة من أهل بيته بما عزم عليه موسى بن المهديّ في أمره.

فقال لأهل بيته: ما تشيرون؟ قالوا: نرى أن تتباعد عن هذا الرّجل، و أن تعيّب شخصك منه فإنّه لا يؤمن شرّه، فتبسّم أبو الحسن عليه السّلام ثمّ قال:

زعمت سخينه أن ستغلب ربّها و ليغلبنّ مغالب الغلاب

ثمّ رفع يده عليه السّلام و قال: «إلهي كم من عدوّ شحذ لي ظبه مديته، و أرهف لي شبا

ص: ٧٦

که احادیث ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی رحمه الله و روایت حسین ابن عبید الله غضائری در این مجلس است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۸۶۱- هلاکت موسی بن مهدی به دعای امام کاظم علیه السلام

[۹۴۴]۱- حسین بن علی بن یقظین روایت کرده که پدرش گفت: خبر تصمیم موسی بن مهدی درباره حضرت کاظم علیه السلام به ایشان و گروهی از خاندانش رسید و ایشان به خاندانش فرمود:

چه پیشنهادی دارید؟ آنان گفتند: نظر ما این است که از این مرد دور شوی و خودت را از او پنهان کنی؛ زیرا از شر او ایمن نمی توان شد. حضرت کاظم علیه السلام لبخندی زد و فرمود:

سخینه پنداشت که بر پروردگارش چیره خواهد شد درحالی که همانا چیره ترین چیره ها چیره می شود سپس دستش را بالا برد و فرمود: «خدا چه بسیار دشمنی که دم خنجرش را برایم تیز کرد

حدّه، و داف لى قواتل سمومه، و لم تنم عنى عين حراسته، فلمّا رأيت ضعفى عن احتمال الفوادح، و عجزى عن ملّيات الجوائح، صرفت ذلك عنى بحولك و قوّتك، لا- بحولى و لا- بقوّتى، و ألقيته فى الحفير الّذى احتفره، لى خائباً ممّا أمّله فى دنياه، متباعداً ممّا رجاه فى آخرته، فلّك الحمد على ذلك قدر استحقاقك، سيّدى الهى، فخذّه بعزّتك، و افلّل حدّه عنى بقدرتك و اجعل له شغلاً فيما يليه و عجزاً عمّا يناويه، الهى فأعدنى من عدوى حاضرته تكون من غيظى شفاء، و من حقّى عليه وفاء، و صلّ اللهمّ دعائى بالإيجابه، و انظر شكائتى بالتّغيير، و عزّفه عمّا قليل ما وعدت الظّالمين، و عزّفنى ما وعدت من إجابته المضطّرين، إنك ذو الفضل و المنّ الكريم». قال: ثمّ تفرّق القوم، فما اجتمعوا إلّا لقراءه الكتب الواردة بموت موسى بن المهديّ.

٢-٩٤٥- و بهذا الإسناد، قال: حدّثنا ما جيلويه عن عليّ بن إبراهيم، قال:

سمعت رجلاً من أصحابنا يقول: لمّا حبس هارون الرّشيد موسى بن جعفر عليهما السّلام و جنّ عليه اللّيل، فخاف ناحيه هارون أن يقتله، جدّد طهوره و استقبل بوجهه القبلة، و صلّى لله (عزّ و جلّ) أربع ركعات، ثمّ دعا بهذه الدّعوات فقال: «يا سيّدى نجّنى من حبس هارون، و خلّصنى من يده، يا مخلص الصخر من بين رمل و طين و ماء، و يا مخلص النّار من بين الحديد و الحجر، و يا مخلص اللّبن من بين فرث و دم، و يا مخلص الولد من بين مشيمه و رحم، و يا مخلص الرّوح من بين الأحشاء

و زهرهای کشنده اش را برایم آمیخت و چشم های پاسبانش از نگاهبانی من نخواستید و چون تو ناتوانی من از به دوش کشیدن ناگواری ها و بدبختی های ویرانگر را دیدی، آن را به نیرو و توانایی خودت و نه به نیرو و توانایی خودم از من برگرداندی و او را در چاهی انداختی که برای من کنده بود شکست خورده در آرزوهای دنیا و دور افتاده از آنچه به آن امید داشت در آخرت و سپاس بر تو باد بر این نعمت به اندازه ای که سزاوار آن هستی. ای سرور و خداوندگار من به توانایی خودت او را بگیر و به قدرتت تیزی خنجرش را بر من کند کن. در آنچه برایش پیش می آید، مشغولش گردان و در آنچه نیت می کند ناتوانش کن. بار خدایا، هم اکنون مرا در برابر او چنان یاری کن که خشم مرا فرو نشاند و حقم را از او بستاند و دعایم را به اجابت برسان. به شکایت هایم ترتیب اثر ده آنچه به ستمکاران وعده داده ای پس از اندک مدتی به او بچشان و به من نیز آنچه را که به بیچارگان وعده کرده ای بنمای به درستی که تو صاحب فضل بزرگ و لطف بزرگوارانه هستی. راوی گوید: آن گروه پراکنده شدند و جز برای خواندن غمنامه هایی که در مرگ موسی بن مهدی نگاشته شده بود گردهم نیامدند.

۸۶۲- آزادی امام کاظم علیه السلام از زندان هارون الرشید

[۹۴۵]۲- مردی از اصحابمان گفته است: وقتی هارون الرشید حضرت کاظم علیه السلام را به زندان انداخت و وقتی شب همه جا را فراگرفت، حضرت از جانب هارون ترسید که او را بکشد.

پس وضویش را تازه کرد و رو به قبله ایستاد و چهار رکعت نماز گزارد و سپس چنین دعا کرد:

«ای سرور من مرا از زندان هارون نجات ده، مرا از دست او رها گردان. ای رهایی بخش سنگ از میان ماسه و گل و آب. ای رهایی بخش آتش از میان آهن و سنگ. ای رهایی بخش شیر از میان سرگین و خون. ای رهایی بخش نوزاد از میان جنین و رحم و ای رهایی بخش روح از میان احشاء و امعاء، مرا از دست هارون الرشید برهان.»

و الأمعاء، خلصني من يد هارون». فلما دعا موسى عليه السلام بهذه الدعوات رأى هارون رجلا أسود في منامه و بيده سيف قد سلّه، و هو واقفا على رأس هارون، و هو يقول: يا هارون، أطلق عن موسى بن جعفر عليه السلام و إلا ضربت علاوتك بسيفي هذا؛ فخاف هارون من هيئته، ثم دعا حاجبه و قال له اذهب: إلى السيّد بن جعفر عليه السلام قال: فخرج الحاجب فرجع باب السيّد بن جعفر عليه السلام فخرج من سجنك و أطلق عنه؛ فصاح السيّد بن جعفر عليه السلام مدعورا فزعا، و هو يقول: لا يدعوني في جوف الليل إلاّ لشّر يريد بي؛ فقام باكيا مغموما آيسا من حياته، فجاء إلى هارون و فرائصه ترتعد، فقال: سلام على هارون، فردّ عليه السيّد عليه السلام، ثم قال له: ناشدتك الله، هل دعوت في جوف هذه الليلة بدعوات؟ فقال: نعم. قال: و ما هي؟ قال: جدّدت طهوري و صلّيت لله (عزّ و جلّ) أربع ركعات، و رفعت طرفي إلى السماء، و قلت: «يا سيّد خلصني من يد هارون و شرّه» فقال هارون قد استجاب الله دعوتك، يا حاجب أطلق عن هذا. ثم دعا بتياب، فخلع عليه ثلاثا، و حمله على فرسه و أكرمه، و صيره نديما لنفسه، ثم قال:

هات الكلمات حتّى أثبتها؛ ثم دعا بدواه و قرطاس و كتب هذه الكلمات. قال:

فأطلق عنه، و سلّمه إلى حاجبه ليسلّمه إلى الدار، فصار موسى بن جعفر عليه السلام كريما شريفا عند هارون، و كان يدخل عليه في كلّ خميس.

و چون حضرت کاظم علیه السلام این دعاها را خواند. هارون مردی سیاه را در خواب دید که با شمشیری آخته در دست بالای سرش ایستاده و می گوید: ای هارون موسی بن جعفر را رها کن و گرنه با این شمشیرم گردنت را می زنم و هارون از هیبت او هراسان شد و نگهبان را خواسته، به او گفت: به زندان برو و موسی بن جعفر را آزاد کن. آن گاه نگهبان رفت و در زندان را زد. گفتند: کیست؟ او گفت: خلیفه موسی بن جعفر را می خواند، او را از زندان بیرون آورده و آزادش کن. زندانبان فریاد زد: ای موسی خلیفه تو را می خواند. حضرت کاظم علیه السلام بیمناک و هراسان برخاست درحالی که می فرمود: او در این میانه شب مرا جز برای شری که برایم قصد کرده، نمی خواهد. آن گاه فرمود: سلام بر هارون. هارون پاسخ سلام را داد و سپس به ایشان گفت: تو را به خداوند سوگند می دهم به من بگو آیا در این نیمه شب دعایی کرده ای؟ حضرت فرمود: آری. او گفت: آن دعا چه بود؟ فرمودند: وضویی نو ساختم و چهار رکعت نماز گزارده، سر به آسمان بلند کردم و گفتم: «ای سرور من مرا از دست شر هارون رها کن». هارون گفت: خداوند دعایت را اجابت کرده است. ای نگهبان، ایشان آزاد است. سپس جامه هایی خواست و سه بار ایشان را خلعت پوشاند و او را بر اسب خودش نشانند و گرمی اش داشته، همدم خودش قرار داد و سپس گفت: آن کلمات را بگو تا بنویسم. سپس دوات و کاغذ خواست و آن کلمات را نوشت و ایشان را رها کرد و به نگهبانش سپرد تا به خانه همراهی شان کند. حضرت کاظم علیه السلام در نزد هارون گرمی و بزرگواری گشت و هارون خود هر پنج شبه به زیارت او می رفت.

٣-٩٤٦- و بهذا الإسناد، قال: حدّثنا ابن الوليد، عن ابن أبان، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير و محمد بن إسماعيل، عن منصور بن يونس، عن منصور بن حازم؛ و عليّ بن إسماعيل الميثمي، عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله الصادق عليه السّلام عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لا رضاع بعد فطام، و لا وصال في صيام، و لا يتم بعد احتلام، و لا صمت يوماً إلى الليل، و لا تعرّب بعد الهجره، و لا هجره بعد الفتح، و لا طلاق قبل نكاح، و لا عتق قبل ملك، و لا يمين لولد مع والده، و لا لمملوك مع مولاه، و لا لمرأه مع زوجها، و لا نذر في معصيه، و لا يمين في قطيعه.

٤-٩٤٧- و بهذا الإسناد، قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن مروان، عن الحسين بن محمد بن عامر، عن عمّه عبد الله بن عامر، عن ابن أبي عمير، عن أبان بن عثمان، عن أبان بن تغلب، عن أبي جعفر عن أبيه، عن جدّه عليه السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله:

من أراد التّوسّل إليّ، و أن يكون له عندى يد أشفع له بها يوم القيامه، فليصل أهل بيتى و يدخل السّرور عليهم.

٥-٩٤٨- و بهذا الإسناد، قال حدّثنا ابن إدريس، عن أبيه، عن البرقيّ، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن عليّ، عن أبيه، عن جدّه، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: من قال «صلّى الله على محمد» و لم يصلّ على آله، لم يجد ريح الجنّه، و ريحها من مسيره خمسمائه عام.

۸۶۳- بعد از گرفته شدن از شیر احکام شیر دادن بجا نیست

[۹۴۶]۳- امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل می کند که فرمود: بعد از گرفته شدن از شیر، [احکام] شیر دادن [به جا] نیست و به هم پیوستن روزه ها [به اینکه بین افطار تا سحر چیزی نخورد] روا نیست و پس از منی دیدن، کودکی پایان می پذیرد و سکوت از صبح تا به شب [روزه سکوت] صحیح نیست و پس از کوچ [از بت پرستی و جهل] بازگشت جائز نیست و بعد از پیروزی [و موفقیت] کوچ [و پسرقت زیبا] نیست و پیش از عقد ازدواج، طلاق نیست و پیش از مالک شدن، آزاد کردن نیست و سوگند فرزند با [نبود اجازه] پدر صحیح نیست و همچنین قسم بنده با [نبود اجازه] ارباب و سوگند زن با [نبود اجازه از] شوهر و نذر کردن در گناه و قسم خوردن بر ترک دیدار خویشاوند صحیح نیست.

۸۶۴- کسی که می خواهد متوسل به پیامبر صلی الله علیه و آله شود پس متصل شود به اهل بیت

[۹۴۷]۴- ابان بن تغلب از حضرت باقر علیه السلام به نقل از پدرش از جدش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس می خواهد به من توسل جوید و برایش نزد من دستی شفاعتگر در روز قیامت باشد به خاندانم بیوندد و شادشان بکند.

۸۶۵- کسی که صلوات بفرستد بر محمد و متصل به اهل بیت نباشد بوی بهشت را هم نمی چشد

[۹۴۸]۵- عبد الله بن حسن بن حسن بن علی از پدرش به نقل از جدش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس بگوید: «صلی الله علی محمد» و بر خاندانش درود نفرستد، بوی بهشت را نخواهد یافت و حال آن که بوی بهشت از فاصله ای پانصد ساله به مشام می رسد.

٦-٩٤٩- و بهذا الإسناد، قال حدّثنا ابن البرقيّ، عن أبيه، عن جدّه، عن أبيه، عن عليّ بن النّعمان، عن فضل بن يونس، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال من قال كلّ يوم خمسه و عشرين مرّه «اللّهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات» كتب الله له بعدد كلّ مؤمن مضى و بعدد كلّ مؤمن بقى إلى يوم القيامه حسنه، و محا عنه سيّئه، و رفع له درجه.

٧-٩٥٠- و بهذا الإسناد، قال حدّثنا ابن البرقيّ، عن أبيه، عن جدّه، عن أبيه، عن محمّد بن سنان، عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السّلام يقول: من قدّم أربعين رجلا من إخوانه قبل أن يدعو لنفسه، استجيب له فيهم و فى نفسه.

٨-٩٥١- و بهذا الإسناد، قال حدّثنى ابن المتوكّل، عن محمّد العطار، عن الأشعريّ، عن محمّد بن عيسى بن عبيد، عن سليمان بن رشيد، عن أبيه، عن معاويه بن عمّار، قال: ذكرت عند أبي عبد الله عليه السّلام بعض الأنبياء فصليت عليه، فقال: إذا ذكر أحد من الأنبياء فابدأ بالصّلاه على محمّد ثمّ عليه، صلّى الله على محمّد و آله و على جميع الأنبياء.

٩-٩٥٢- و بهذا الإسناد، قال: حدّثنا ابن الوليد، عن محمّد بن أبي القاسم، عن محمّد بن عليّ الصّيرفيّ، عن محمّد بن سنان، عن المفصل بن عمر، عن أبي عبد الله الصّادق، عن أبيه، عن جدّه عليهم السّلام قال: بلغ أمّ سلمه زوجة النّبىّ صلّى الله عليه و اله أنّ مولى لها يتنقّص عليا عليه السّلام و يتناوله، فأرسلت إليه، فلمّا أن صار إليها قالت له: يا بنى، بلغنى

[۹۴۹]۶- عبد الله بن سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس هر روز بیست و پنج بار بگوید: «بار خدایا، ببخشای بر مردان و زنان با ایمان و بر مردان و زنان مسلمان» خداوند به شمار هر مؤمنی که در گذشته و هر مؤمنی که زنده است تا روز قیامت برای او حسنه ای می نویسد و گناهی پاک می کند و درجه ای بالا می برد.

۸۶۷- کسی که چهل گام با برادرش بردارد

[۹۵۰]۷- عمر بن یزید گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس چهل مرد از برادرانش را پیش از خودش دعا کند، دعایش درباره خودش و آنان اجابت می گردد.

۸۶۸- وقتی نام یکی از انبیا آمد ابتدا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله صلوات بفرستید بعد بر آن نبی

[۹۵۱]۸- معاویه بن عمّار گفته است: در خدمت حضرت صادق علیه السلام یکی از پیامبران را یاد کردم و بر او درود فرستادم. حضرت فرمودند: وقتی یکی از پیامبران را یاد کردی، درود را از محمد صلی الله علیه و آله آغاز کن و سپس بر او درود بفرست. [این چنین] صلی الله علیه و آله و علی جمیع الانبیاء.

۸۶۹- غلام ام سلمه در مورد حضرت علی علیه السلام بد می گوید

[۹۵۲]۹- مفضل بن عمر از حضرت صادق به نقل از پدرشان از جدشان علیهم السلام روایت کرده که ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که غلامش قدر علی علیه السلام را می کاهد و از او بد می گوید. به دنبالش فرستاد و چون او به نزدش آمد، گفت:

أَنَّكَ تَتَنَقَّصُ عَلَيَّا عَلَيْهِ السَّيِّدِ لَامٍ وَتَتَنَاوَلُهُ. قَالَ: نَعَمْ يَا أُمَّاهُ. قَالَتْ لَهُ: اقْعُدْ ثَكَلْتِكَ أُمَّكَ - حَتَّى أَحَدَّثَكَ بِحَدِيثِ سَمْعَتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ اخْتَرْتُ لِنَفْسِكَ. إِنَّا كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْلَةَ تِسْعِ نَسْوَةٍ وَكَانَتْ لَيْلَتِي وَيَوْمِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَتَيْتُ الْبَابَ فَقُلْتُ:

أَدْخِلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَيَّكَ؟ قَالَ: لَا قَالَتْ: فَكَبُوتُ كَبُوهُ شَدِيدَةً مَخَافَهُ أَنْ يَكُونَ رَدَّنِي مِنْ سَخَطِهِ أَوْ نَزَلَ فِي شَيْءٍ مِنَ السَّيِّمَاءِ، فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ أَتَيْتُ الْبَابَ الثَّانِيَةَ، فَقُلْتُ: أَدْخِلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: لَا فَكَبُوتُ كَبُوهُ أَشَدَّ مِنَ الْأُولَى، ثُمَّ لَمْ أَلْبَثْ حَتَّى أَتَيْتُ الْبَابَ الثَّلَاثَةَ فَقُلْتُ: أَدْخِلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: ادْخُلِي يَا أُمَّ سَلْمَةَ؟ فَدَخَلْتُ فَإِذَا عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاثٍ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِذَا كَانَ كَذَا وَكَذَا فَمَا تَأْمُرَنِي بِهِ؟ قَالَ: آمُرُكَ بِالصَّبْرِ، ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ الثَّانِيَةَ فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ، عَلَيْهِ السَّيِّدِ لَامٍ يَا أَخِي، إِذَا كَانَ لَكَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَسَلِّ سَيْفَكَ، وَضَعَهُ عَلَى عَاتِقِكَ، وَاضْرِبْ قَدَمَا قَدَمَا حَتَّى تَلْقَانِي وَسَيْفَكَ شَاهِرًا يَقْطُرُ مِنْ دِمَائِهِمْ. ثُمَّ التَفْتُ عَلَيْهِ السَّيِّدِ لَامٍ إِلَيَّ قَالَ: تَاللَّهِ مَا هَذِهِ الْكَأْبَةُ، يَا أُمَّ سَلْمَةَ؟ قُلْتُ: أَلْعَدِي كَانَ مِنْ رَدِّكَ أَيَّامِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ لِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا رَدَّدْتِكَ مِنْ مَوْجِدِهِ، وَإِنَّكَ لَعَلِي خَيْرٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَلَكِنْ أَتَانِي جَبْرَائِيلُ يَخْبِرُنِي بِالْأَحْدَاثِ الَّتِي تَكُونُ مِنْ بَعْدِي، وَأَمْرُنِي أَنْ أَوْصِيَ بِذَلِكَ عَلَيًّا؛ يَا أُمَّ سَلْمَةَ، اسْمَعِي وَاشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَأَخِي فِي الْآخِرَةِ، يَا أُمَّ سَلْمَةَ، اسْمَعِي وَاشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَزَيْرِي فِي الدُّنْيَا وَزَيْرِي فِي الْآخِرَةِ؛ يَا أُمَّ سَلْمَةَ، اسْمَعِي وَاشْهَدِي هَذَا

پسرم شنیده ام که تو از قدر علی می گاهی و از او بد می گویی. او گفت: بله مادر. ام سلمه گفت:

مادرت به عزایت بنشیند، بنشین تا حدیثی را که از رسول خدا شنیده ام برایت بگویم سپس راه خودت را برگزین. ما نه زن بودیم که هر کدام یک شب نزد رسول خدا بودیم. یک روز و شب که نوبت من بود به سوی رسول خدا رفتم و در زده، عرض کردم: ای رسول خدا آیا داخل شوم؟ فرمودند: نه. من از ترس این که ایشان از روی خشم یا فرو فرستاده شدن آیه ای درباره من مراد کرده باشد، رنگ باختم. اندکی نگذشت که بار دوم رفته و عرض کردم: ای رسول خدا آیا داخل شوم؟ فرمودند: نه. من از بار قبل بیشتر تکان خوردم. اما درنگ نکرده و بار سوم رفتم و گفتم: ای رسول خدا آیا داخل شوم؟ فرمود: ای ام سلمه داخل شو. داخل شدم و علی علیه السلام را دیدم که برابر ایشان نیم خیز شده، دو دستش را تکیه گاه بدن کرده است و می گوید: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا اگر چنین و چنان شد مرا چه فرمان می دهی؟ فرمودند: تو را به شکیبایی فرمان می دهم. سپس او بار دیگر آن سخن باز گفت و ایشان او را به شکیبایی فرمان داد. او بار سوم آن را تکرار کرد و ایشان فرمود: ای علی ای برادرم وقتی آنان با تو چنین کردند شمشیرت را بکش و بر شانه ات بگذار و مستقیم و قدم به قدم پیش رو تا مرا دیدار کنی در حالی که خون آنان از شمشیر آخته ات می چکد. سپس به من رو کرده و فرمود:

ای ام سلمه تو را به خدا سوگند این چه اندوهی است؟ من عرض کردم: ای رسول خدا شما مرا از داخل شدن باز داشتید. فرمودند: به خدا سوگند سبب خاصی نداشت و تو در نزد خداوند و فرستاده اش در جایگاه نیکی هستی. جز اینکه جبرئیل به نزد من آمد و از رخدادهای پس از خودم آگاهم کرد و به من فرمان داد که آن ها را به علی سفارش کنم. ای ام سلمه بشنو و شهادت بده؛ این علی بن ابی طالب برادر من در دنیا و آخرت است؛ ای ام سلمه بشنو و شهادت بده

علی بن أبی طالب حامل لوائی و حامل لواء الحمد غدا يوم القيامة؛ یا أم سلمه اسمعی و اشهدی هذا علی بن أبی طالب وصی و خلیفتی من بعدی و قاضی عداتی و الذاب عن حوضی؛ یا أم سلمه، اسمعی و اشهدی هذا علی بن أبی طالب سید المسلمین و إمام المتّقین و قائد الغر المحجلین و قاتل النّاکثین و القاسطین و المارقین. قلت: یا رسول الله، من النّاکثون؟ قال: الذی یبایعون بالمدينة و ینکثون بالبصره. قلت: و من القاسطون؟ قال: معاویه و أصحابه من أهل الشّام.

قلت: من المارقون؟ قال: أصحاب التّھروان. فقال مولی أم سلمه: فرّجت عنی فرّج الله عنک، و الله لا عدت إلی سبّ علی أبدا.

۱۰-۹۵۳- و بهذا الإسناد، قال: حدّثنی ابن المتوکل، عن السّید عبد آبادی، عن البرقی، عن أبیه، عن محمّد بن سنان، عن أبی الجارود عن القاسم بن الولید، عن شیخ من ثماله، قال: دخلت علی امرأه من تمیم عجوز کبیره، و هی تحدّث النّاس، قلت لها: یرحمک الله حدّثنی عن بعض فضائل أمير المؤمنین علیه السّلام قالت: أحدّثک و هذا شیخ کما ترى بین یدئی قائم. فقلت لها: و من هذا؟ فقالت: أبو الحمراء خادم رسول الله صلّی الله علیه و اله فجلست إلیه؛ فلمّا سمع حدیثی استوی جالسا فقال: مه. فقلت:

رحمک الله، حدّثنی بما رأیت من رسول الله صلّی الله علیه و اله یصنعه بعلیّ علیه السّلام و إنّ الله یسألک عنه، فقال: علی الخبیر سقطت، خرج علينا رسول الله صلّی الله علیه و اله يوم عرفه و هو آخذ بيد علیّ علیه السّلام فقال: یا معشر الخلائق، إنّ الله (تبارک و تعالی) باهی بکم فی هذا اليوم

این علی بن ابی طالب وزیر من در دنیا و آخرت است؛ ای ام سلمه بشنو و شهادت بده این علی بن ابی طالب پرچمدار من و پرچمدار سپاس در فردای قیامت است؛ ای ام سلمه بشنو و شهادت بده این علی بن ابی طالب وصی و جانشین پس از من است؛ او برآورنده وعده های من و دفاع کننده از حوض من است. ای ام سلمه بشنو و شهادت بده این علی بن ابی طالب سرور مسلمین و پیشوای پرهیزگاران و راهبر سپیدرویان و پیکار کننده با ناکثان و قاسطان و مارقان است. من عرض کردم: ای رسول خدا ناکثان چه کسانی اند؟ فرمودند: کسانی که در مدینه بیعت می کنند و در بصره آن را می شکنند. من گفتم: و قاسطان چه کسانی اند؟ فرمودند:

معاویه و اصحاب شامی اویند. آنگاه عرض کردم: و مارقان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: آنان اصحاب نهروان اند. آنگاه غلام ام سلمه گفت: خدا در کارت گشایش دهد که کار مرا گشود. به خدا سوگند هرگز به علی دشنام نخواهم گفت.

۸۷۰- حدیث ابی حمراء در مورد حضرت علی علیه السلام

[۹۵۳] ۱۰- پیرمردی ثمالی گفته است: من به نزد زنی از تمیمیان که بسیار پیر بود رفتم. او برای مردم حدیث می گفت. من به او گفتم: خدا تو را پیامرزد درباره یکی از فضیلت های امیر مؤمنان علیه السلام برایم حدیثی بگو. او گفت: من به تو حدیث بگویم درحالی که این پیرمرد در برابر من ایستاده است. من گفتم: او کیست؟ گفت: او ابو حمراء خدمتکار رسول خدا است.

من نزد او رفتم و چون سخنم را شنید، نشست و گفت: چه می گویی؟ من گفتم: خدا تو را پیامرزد از رفتار رسول خدا با علی علیه السلام حدیث بگو که خداوند در این مورد از تو خواهد پرسید. او گفت: به نزد شخصی آگاه آمده ای. رسول خدا در روز عرفه درحالی که دست علی علیه السلام را گرفته بود به سوی ما آمد و فرمود: ای گروه آفریدگان همانا خداوند پاک و والا در این روز به شما مباحثات کرد

ليغفر لكم عامه، ثم التفت إلى عليّ عليه السّلام، وقال له: و غفر لك يا عليّ خاصه. ثم قال له: يا عليّ ادن منّي؛ فدنا منه فقال: إنّ السّعيد حقّ السّعيد من أحبّك و أطاعك، و إنّ الشّقيّ كلّ الشّقيّ من عاداكَ و أبغضك و نصب لك؛ يا عليّ، كذب من زعم أنّه يحبّني و يبغضك؛ يا عليّ، من حاربك فقد حاربنى، و من حاربنى فقد حارب الله؛ يا عليّ، من أبغضك فقد أبغضني، و من أبغضني فقد أبغض الله، و من أبغض الله فقد أتعس الله جدّه و أدخله نار جهنّم.

١١-٩٥٤- و بهذا الإسناد، قال: حدّثنا يحيى بن زيد بن العباس، عن عمّه عليّ بن العباس، عن عليّ بن المنذر، عن عبد الله بن سالم، عن حسين بن زيد، عن عليّ بن عمر بن عليّ، عن الصّادق جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين، عن الحسين بن عليّ، عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، عن رسول الله صلّى الله عليه و اله، أنّه قال: يا فاطمه، إنّ الله (تعالى) ليغضب لغضبك، و يرضى لرضاكَ، قال: فجاء سندل فقال لجعفر بن محمّد عليه السّلام يا أبا عبد الله، إنّ هؤلاء الشّباب يجيئوننا عنك بأحاديث منكره. فقال له جعفر عليه السّلام و ما ذاك يا سندل؟ قال: جاءونا عنك أنّك حدّثتهم: إنّ الله يغضب لغضب فاطمه، و يرضى لرضاها؟ قال: فقال جعفر عليه السّلام: ألستم روّيتم فيما تروون إنّ الله يغضب لغضب عبده المؤمن، و يرضى لرضاها؟ قال: بلى. قال: فما تنكر أن تكون فاطمه عليها السّلام مؤمنة، يغضب الله لغضبها، و يرضى لرضاها، قال: فقال:

صدق، الله أعلم حيث يجعل رسالته [الأنعام (٦): ١٢٤].

تا شما را به صورت همگانی بیامرزد. سپس به علی علیه السلام رو کرد و به او فرمود: و تو را ای علی تنهایی آمرزید. سپس به او فرمود: علی جان نزدیک تر بیا. او نزدیک رفت و حضرت فرمود:

سعادت‌مند راستین کسی است که تو را دوست بدارد و از تو فرمان ببرد. و بدبخت به تمام معنا کسی است که با تو دشمنی کند، کینه تو را به دل گیرد و با تو جنگ کند. دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد در حالی که با تو دشمنی می کند. ای علی هر کس با تو جنگ کند با من جنگ کرده است و هر کس با من جنگ کند با خدا جنگیده است. ای علی هر کس با تو کینه ورزی و دشمنی کند، مرا دشمنی کرده و هر کس با من دشمنی کند، خدا را دشمنی کرده و هر کس با خدا دشمنی و کینه ورزی کند خدا نیکبختی او را از بین برده، او را به دوزخ می اندازد.

۸۷۱- ای فاطمه خداوند به غضب کننده تو غضب می کند

[۹۵۴] ۱۱- علی بن عمر بن علی از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدران نشان روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای فاطمه همانا خداوند والا با خشم تو خشمگین می شود و با خشنودی تو خشنود. راوی گفته است: سندل آمد و به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: ای ابا عبد الله این جوانان حدیث های ناآشنایی از شما برایمان می آورند. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: چه حدیث هایی ای سندل؟ او گفت: آنان می گویند که شما فرموده اید: همانا خداوند با خشم فاطمه خشمگین می شود و با خشنودی او خشنود؟ حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آیا شما نبودید که روایت می کردید: همانا خداوند با خشم بنده مؤمنش خشمگین می شود و با خشنودی او، خشنود؟ او عرض کرد: چرا. حضرت فرمود: پس چرا انکار می کنی که فاطمه علیها السلام همان زن مؤمنه ای است که خداوند با خشم او خشمگین شود و با خشنودی او، خشنود؟ او گفت: درست می فرمایید. خداوند می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد. [انعام (۶): ۱۲۴]

١٢-٩٥٥- و بالإسناد، قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الشَّقِيرِ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَوْسُفَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ بَزْرَجِ الْخِطَائِطِ، عَنْ عَمْرِ بْنِ الْيَسَعِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْيَسَعِ، عَنْ ابْنِ سَنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: سَعْدُ بْنُ مَعَاذٍ قَدْ مَاتَ؛ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَامَ أَصْحَابُهُ مَعَهُ، فَأَمَرَ بِغَسْلِ سَعْدٍ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى عِضَادَةِ الْبَابِ، فَلَمَّا حَنَّطُوه وَكَفَّنُوهُ وَحَمَلُوهُ عَلَى سَرِيرِهِ، تَبِعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلَهُ بِأَحْذَاءِ وَلَا رِجْلَيْهِ، ثُمَّ كَانَ يَأْخُذُ السَّرِيرَ مِنْ يَمِينِهِ وَمِنْ شِمَالِهِ حَتَّى انْتَهَى بِهِ إِلَى الْقَبْرِ، فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى لَحْدَهُ وَسَوَّى عَلَيْهِ اللَّبْنَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ يَقُولُ: نَاولوني حجرا، نَاولوني ترابا؛ ففسد ما بين اللبْنِ، فَلَمَّا أَنْ فَرَّغَ وَحَثَا التُّرَابَ عَلَيْهِ وَسَوَّى قَبْرَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَلِي وَيَصِلُ الْبَلَى إِلَيْهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمَلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ؛ فَلَمَّا أَنْ سَوَّى التُّرْبَةَ عَلَيْهِ قَالَتْ أُمُّ سَعْدٍ مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ: يَا سَعْدُ، هِنِيئًا لَكَ الْجَنَّةُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أُمَّ سَعْدُ مَا لَا تَجْزِمِي عَلَى رَبِّكَ، فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ. قَالَ: فَرَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلَهُ وَرَجَعَ النَّاسُ، فَقَالُوا لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْنَاكَ صَنَعْتَ عَلَى سَعْدٍ مَا لَمْ تَصْنَعْهُ عَلَى أَحَدٍ إِنَّكَ تَبَعْتَ جَنَازَتَهُ بِأَحْذَاءِ وَلَا رِجْلَيْهِ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ بِأَحْذَاءِ وَلَا رِجْلَيْهِ تَأْتِي بِهَا. قَالُوا: وَكُنْتَ تَأْخُذُ يَمِينَهُ يَسْرَهُ السَّرِيرَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَتْ يَدِي فِي يَدِ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ آخِذًا حَيْثُ يَأْخُذُ. قَالُوا: وَأَمَرْتَ بِغَسْلِهِ وَصَلَّيْتَ عَلَى جَنَازَتِهِ وَلَحَدْتَهُ فِي قَبْرِهِ، ثُمَّ قُلْتَ: إِنَّ سَعْدًا أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ؟ قَالَ: فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَعَمْ، إِنَّهُ كَانَ فِي خَلْقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ.

[۹۵۵]۱۲- عبد الله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که شخصی به خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد: سعد بن معاذ درگذشت. رسول خدا برخاست و یارانش نیز با ایشان برخاستند. آنگاه درحالی که خود بر چارچوبه در ایستاده بود فرمان داد تا سعد را غسل بدهند. و چون او را حنوط و کفن کردند و بر تابوت برداشتند رسول خدا تابوت را بی کفش و عبا دنبال کرد. سپس یک بار جانب راست تابوت را گرفت و بار دیگر جانب چپ آن را. تا او را به گورش راندند. حضرت به درون گور رفت و او را به خاک سپرد و خشت نگذاشت و فرمود: سنگی و خاکی به من بدهید، آن گاه میان خشت ها او را بست و چون کار را به انجام رساند و خاک بر روی گور ریخت و آن را هموار کرد، فرمود: من می دانم که بدن او خواهد پوسید [و با اینکه سوراخ های قبر را گرفتیم] پوسیدگی او را در بر خواهد گرفت ولی خداوند عزّتمند دوست دارد که بنده وقتی کاری می کند آن را کامل انجام دهد. و چون حضرت خاک روی گور را هموار کرد، مادر سعد از کنار گور گفت: ای سعد بهشت گوارای تو باد. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای امّ سعد خاموش باش و چیزی را بر خدا تحمیل نکن؛ زیرا گور، سعد را فشار داده است. پس ایشان بازگشت و مردم نیز بازگشتند و آن گاه گفتند: ای رسول خدا با سعد کاری کردی که پیش از آن با هیچ کس نکرده بودی. شما جنازه او را بی کفش و عبا همراهی کردی؟ حضرت فرمودند: فرشتگان بی عبا و کفش بودند و من از ایشان پیروی کردم. آنان گفتند: شما گاهی جانب راست تابوت را می گرفتید و گاهی جانب چپ را؟ حضرت فرمودند: دست جبرئیل علیه السلام بود هر جا را که می گرفت من هم می گرفتم. آنان گفتند: به غسل او فرمان دادید و خود بر او نماز خواندید و در گورش نهادید و [با اینهمه] فرمودید: همانا گور سعد را فشار می دهد؟ حضرت فرمودند: آری او با خانواده اش بدخلقی می کرد.

١٣-٩٥٦- و بالإسناد، قال: حدّثنا عن محمّد بن أحمد الأسديّ، عن عبد الله بن سليمان و عبد الله بن محمّد الوهبيّ و أحمد بن عمير و محمّد بن أبي أيّوب، قالوا:

حدّثنا عبد الله بن هانئ بن عبد الرحمن، قال: حدّثنا أبي، عن عمّه إبراهيم، عن أمّ الدرداء، عن أبي الدرداء، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله من أصبح معافى في جسده آمنأ في سرّبه، عنده قوت يومه، فكأنّما حيزت له الدّنيا؛ يا ابن آدم، يكفيك من دنياك ما سدّ جوعتك، و وارى عورتك، و إن يكن بيت يكتنك فذاك، و إن تكن دابّته تركبها فبخ و إلّا فالخبز، و ما بعد ذلك حساب عليك أو عذاب.

١٤-٩٥٧- و بالإسناد، قال محمّد بن الفضل الكوفيّ عن محمّد بن جعفر، عن محمّد بن القاسم النهميّ، عن محمّد بن عبد الوهّاب، عن إبراهيم بن محمّد الثقفىّ، عن توبه بن الخليل، عن محمّد بن الحسن عن هارون بن خارجه، قال:

قال لى الصادق عليه السّلام كم بين منزلك و مسجد الكوفه؟ فأخبرته، فقال: ما بقى ملك مقرب و لا نبى مرسل و لا عبد صالح دخل الكوفه إلّا و قد صلّى فيه، و إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله مرّ به ليله أسرى به فاستأذن له الملك فصلّى فيه ركعتين، و الصّلاه الفريضة فيه ألف صلاه، و النّافله خمسمائه صلاه، و الجلوس فيه من غير تلاوه قرآن عباده فأته و لو زحفا.

١٥-٩٥٨- و بالإسناد، قال: حدّثنا محمّد بن أحمد اللّيثىّ، عن عبد الله بن محمّد البغوىّ، عن عليّ بن الجعد، عن شعبه، عن الحكم، عن ابن أبي ليلى يقول: لقيت

۸۷۳- موعظه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

[۹۵۶] ۱۳- از ابو درداء روایت شده که رسول خدا فرمودند: هر کس صبح کند و تندرست و جان آرام بوده و روزی آن روزش را دارا باشد گویا که دنیا برایش گرد آمده است؛ ای پسر آدم از دنیایت آنچه گرسنگی ات را جلو بگیرد و شرمگاہت را بپوشاند تو را بس است و اگر خانه ای باشد که تو را پناه بگیرد چه بهتر و چارپایی که سوارش شوی که خوش به سعادتت و اگر نبود همان نان بس است. و بر بیش از آن پرسیده شده و یا عذاب خواهی شد.

۸۷۴- فضیلت خواندن نماز در مسجد کوفه

[۹۵۷] ۱۴- هارون بن خارجه گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: فاصله میان خانه ات و مسجد کوفه چقدر است؟ من آن را بیان کردم و حضرت فرمودند: هیچ فرشته مقرب و پیامبر فرستاده و بنده نیکوکاری نیست که به کوفه بیاید و در مسجدش نماز نخواند و رسول خدا آن شب که به معراج می رفت وقتی از مسجد کوفه می گذشت فرشته به ایشان اجازه داد که در آن دو رکعت نماز بگزارد. نماز واجب در آن هزار نماز است و نماز مستحب پانصد نماز و نشستن در آن بدون قرآن خواندن نیز عبادت است. پس به آن مسجد برو اگرچه برای نشستن باشد.

كعب بن عجره فقال: ألا أهدى لك هديّته، إنّ رسول الله صَلَّى الله عليه و اله خرج علينا فقلنا: يا رسول الله، قد علّمتنا كيف السّلام عليك، فكيف الصّلاه عليك؟ قال: قولوا: «اللّهم صلّ على محمّد كما صلّيت على إبراهيم إنّك حميد مجيد، و بارك على آل محمّد كما باركت على آل إبراهيم إنّك حميد مجيد».

١٦-٩٥٩- و بالإسناد، قال: حدّثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد بن الحسن بن إسماعيل بن الحكم العسكريّ، عن عبد الله بن محمّد بن عبد الكريم، عن محمّد بن عبد الرّحمن، عن عمرو بن أبي سلمه، عن أبي عمر الصّنعانيّ، عن العلاء عن عبد الرّحمن، عن أبيه، عن أبي هريره: أنّ رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قال: ربّ أشعث أغبر ذى طمرين يدفع بالأبواب لو أقسم على الله لأبرّه.

١٧-٩٦٠- و بالإسناد، قال حدّثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد، عن محمّد بن أحمد بن حمدان القشيريّ، عن أحمد بن عيسى الكلابيّ، عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه عليهم السّلام عن عليّ عليه السّلام فى قول الله (عزّ و جلّ): هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ [الرحمان (٥٥): ٦٠] قال:

سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: إنّ الله (عزّ و جلّ) قال: ما جزاء من أنعمت عليه بالتّوحيد إلاّ الجنّه.

١٨-٩٦١- و بالإسناد، قال حدّثنا جعفر بن الحسن عن محمّد بن جعفر بن بطّه، عن البرقيّ، عن أبيه، عن محمّد بن سنان، عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله

۸۷۵- کیفیت صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله

[۹۵۸] ۱۵- ابن ابی لیلی گوید: کعب بن عجره را دیدم و او گفت: آیا به تو هدیه ای ندهم؟ روزی رسول خدا به نزد من آمد و ما گفتیم: ای رسول خدا به ما آموخته ای که سلام به شما چگونه است اکنون بفرمایید که صلوات بر شما چگونه است؟ فرمود: که بگویند خداوند بر محمد درود فرستد آنسان که بر ابراهیم درود فرستادی همانا که تو ستوده و بخشنده ای و بر خاندان محمد رحمت بفرست آن چنان که بر خاندان ابراهیم رحمت فرستادی همانا که ستوده و بخشنده ای.

۸۷۶- بسیار ژولیده و ژنده پوشی که از دره ها رانده می شود ولی وقتی به خدا سوگند یاد کند خدا او را اجابت می کند

[۹۵۹] ۱۶- از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: بسیار ژولیده غبار آلود ژنده پوشی که از دره ها رانده می شود ولی وقتی به خداوند والا سوگند یاد کند خداوند او را اجابت می کند.

۸۷۷- تفسیر قول خداوند (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ)

[۹۶۰] ۱۷- موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام در سال صد و پنجاه به نقل از پدرانش از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرد که درباره این آیه «آیا جزای نیکی جز نیکی است» [رحمان (۵۵): آیه ۶۰] فرمودند: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: همانا خداوند عزتمند می فرماید: جزای کسی که نعمت توحید را به او داده ام جز بهشت نیست.

الصّادق عليه السّلام قال: إنّ أحقّ النَّاسِ بأن يتمنّى للنّاس الغنى البخلاء، لأنّ النَّاسِ إذا استغنوا كفّوا عن أموالهم، وإنّ أحقّ النَّاسِ بأن يتمنّى للنّاس الصّلاح أهل العيوب، لأنّ النَّاسِ إذا صلحوا كفّوا عن تتبع عيوبهم، وإنّ أحقّ النَّاسِ بأن يتمنّى للنّاس الحلم أهل السّفيفه الذين يحتاجون أن يعفى عن سفههم، فأصبح أهل البخل يتمنون فقر النَّاسِ، وأصبح أهل العيوب يتمنون معائب النَّاسِ، وأصبح أهل السّفيفه يتمنون سفه النَّاسِ، وفي الفقر الحاجه إلى البخل، وفي الفساد طلب عوره أهل العيوب، وفي السّفيفه المكافاه بالذنوب.

١٩-٩٦٢- و بالإسناد، عن أحمد بن هارون القاضي، عن محمّد بن جعفر بن بطّه، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمّد عن الصّادق، عن آباءه عليهم السّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: النَّاسِ في يوم الجمعة على ثلاثة منازل: رجل شهدها بإنصات و سكون قبل الإمام و ذلك كفّاره لذنوبه من الجمعة إلى الجمعة الثانيه و زياده ثلاثة أيّام لقول الله (تعالى) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا [الانعام (٦): ١٦٠]؛ و رجل شهدها بلغظ و قلق فذلك حظّه؛ و رجل شهدها و الإمام يخطب و قام يصلى، فقد أخطأ السنّه، و ذلك ممّن إذا سأل الله (تعالى) إن شاء أعطاه و إن شاء حرّمه.

٢٠-٩٦٣- و بالإسناد، قال: حدّثنا النّقاش، عن أحمد الهمدانيّ عن عبيد بن حمدون، عن حسين بن نصر، عن أبيه، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن الباقر،

[۹۶۱] ۱۸- عبد الله بن مسکان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا سزاوارترین مردم به خواستن توانگری برای مردم، بخیلان اند؛ زیرا وقتی مردم بی نیاز گردند از اموال آنان دست می کشند و سزاوارترین مردمان به خواستن نیکی برای دیگران صاحبان عیوب اند؛ زیرا مردم وقتی نیک حال گردند از جستجوی عیب های آنان خودداری می کنند و همانا سزاوارترین مردمان به خواستن بردباری برای مردم، کم خردان اند، کسانی که نیازمند گذشت از کم خردی شان هستند. اما بخیلان نداری مردم را می خواهند، صاحبان عیوب، عیب های مردم را می جویند و سفیهان، حماقت مردم را می خواهند درحالی که فقر نیازمندی به بخیلان، در فساد جستجوی زشتی صاحبان عیب و کم خردی کیفر شدن به گناهان پدید می آید.

۸۷۹- مردم در روز جمعه سه دسته اند

[۹۶۲] ۱۹- بکر بن محمد از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانشان روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: مردمان در روز جمعه در سه جایگاه اند: کسی که خطبه ها را با گوش سپرده و با آرامش درک کند و این کفاره گناهان او از این جمعه تا جمعه بعد به علاوه سه روز دیگر است؛ زیرا خداوند فرموده است: «هرکس کار نیکی انجام دهد برابرش برای او خواهد بود» [انعام (۶): آیه ۱۶۰] او مردی که آن را با غرغر و نگرانی درک کند که بهره او همان است. و مردی که درحالی که امام خطبه می خواند بایستد و نماز بگزارد که او در سنت به خطا رفته و از کسانی است که وقتی از خداوند درخواستی بکند اگر خدا بخواهد می دهد و اگر بخواهد محروم می کند.

عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السّلام، قال: شكوت إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله دينا كان عليّ، فقال: يا عليّ، قل: «اللهم أغنني بحلالك عن حرامك، و بفضلك عن سواك» فلو كان عليك مثل صبير دينا قضاه الله عنك. و صبير جبل باليمن ليس باليمن جبل أجلّ و لا أعظم منه.

٢١-٩٦٤- و بالإسناد، قال: حدّثنا محمّد بن أحمد بن إبراهيم اللّيثيّ، عن أحمد الهمدانيّ، عن يعقوب بن يوسف، عن أحمد بن حمّاد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر، عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أنا مدينه الحكمة و هي الجنّه، و أنت يا عليّ بابها، فكيف يهتدى المهتدى إلى الجنّه، و لا يهتدى إليها إلا من بابها.

٢٢-٩٦٥- و بالإسناد، قال حدّثنا الحسين بن يحيى بن ضريس، عن أبيه، عن أبي عوانه، عن أبيه، عن عبد الله بن مسلمه القعنبيّ، عن عبد الله بن لهيعة، عن محمّد بن عبد الرّحمن، بن عروه بن الزّبير، عن أبيه عن جدّه، قال: وقع رجل في عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بمحضر من عمر بن الخطّاب، فقال له عمر: تعرف صاحب هذا القبر؟ أما تعلم أنّه محمّد بن عبد الله بن عبد المطّلب! و عليّ ابن أبي طالب بن عبد المطّلب. و إليك لا تذكرنّ عليّا إلا بخير فإنّك إن تنقصته آذيت هذا في قبره.

٢٣-٩٦٦- و بالإسناد، قال حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس، عن أبيه، عن محمّد بن عليّ بن محبوب، عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن أبي داود

۸۸۰- دعا برای برآورده شدن دیون

[۹۶۳] ۲۰- جابر از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدران‌شان روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: از بدهی ای که به گردن داشتم به رسول خدا صلی الله علیه و اله شکایت کردم. فرمودند: ای علی بگو:

«خدایا به حال‌ت مرا از حرمت بی‌نیاز گردان و به احسانت از غیر خودت». که اگر به اندازه صبیر، بدهی به گردن داشته باشی خداوند آن را از تو ادا می‌کند و صبیر کوهی در یمن است که هیچ کوهی باشکوه‌تر و بزرگ‌تر از آن نیست.

۸۸۱- حدیث مدینه

[۹۶۴] ۲۱- جابر عبد الله از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدران‌شان روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: من شهر حکمت ام و این شهر همان بهشت است. و تو ای علی درب آن هستی و راه جو چگونه به بهشت راه می‌یابد، جز از در بهشت.

۸۸۲- سخن عمر به مروی گفت: در مورد حضرت علی به خوبی سخن بگو

[۹۶۵] ۲۲- عروه بن زبیر از پدرش روایت کرده که مردی در حضور عمر خطّاب از علی بن ابی طالب علیه السّلام بدگفت و عمر به او گفت: آیا صاحب این قبر را می‌شناسی؟ آیا نمی‌دانی که او محمّد بن عبد الله بن عبد المطلب صلی الله علیه و اله است و علی نیز پسر ابو طالب که پسر عبد المطلب است.

وای بر تو! علی را جز به نیکی یاد نکن؛ زیرا اگر او را به بدی یاد کنی صاحب این قبر را می‌آزاری.

المسترق، قال: قال الصادق عليه السلام: يقوم الناس عن فرشهم على ثلاثة أصناف:

فصنف له ولا عليه، وصنف عليه ولا له، وصنف لا له ولا عليه، فأما الصنف الذى له ولا عليه فهو الذى يقوم من منامه و يتوضأ و يصلّى و يذكر الله (عزّ و جلّ) و الصّيف الذى عليه ولا له فهو الذى لم يزل فى معصيه الله حتّى نام فذاك الذى عليه لا له و الصّيف الذى لا له ولا عليه فهو الذى لا يزال نائماً حتّى يصبح فذلك لا له ولا عليه.

٢٤-٩٦٧- و بالإسناد، قال حدّثنا العطار، عن أبيه، عن محمّد بن عبد الجبار، عن ابن البطائنى، عن الرّقّى، عن الصادق عليه السّلام يقول: من أحبّ أن يخفّف الله (عزّ و جلّ) عنه سكرات الموت، فليكن لقربته وصولاً و بوالديه باراً، فإذا كان كذلك هوّن الله (عزّ و جلّ) عليه سكرات الموت، و لم يصبه فى حياته فقر أبداً.

٢٥-٩٦٨- و بالإسناد، عن الحسن بن على بن أبى حمزه، عن على بن ميمون الصّائغ، عن الصادق عليه السّلام يقول: من أراد أن يدخله الله (عزّ و جلّ) و يسكنه جنّته فليحسن خلقه، و ليعط النّصفه من نفسه، و ليرحم اليتيم، و ليعن الضّعيف، و ليتواضع لله الذى خلقه.

٢٦-٩٦٩- و بالإسناد، قال: حدّثنا محمّد بن الحسن بن الوليد، عن محمّد بن الحسن الصّيفيّ، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبى عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن سعد بن طريف، عن الأصبغ بن نباته، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: كان

۸۸۳- مردم در سه دسته، از خواب برمی خیزند

[۹۶۶]۲۳- سلیمان بن سفیان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مردمان در سه دسته از بسترهاشان برمی خیزند؛ دسته ای که سود می کنند و زیان نمی کنند و دسته ای که زیان می کنند و سود نمی کنند و دسته ای که نه سود می کنند و نه زیان می بینند. اما دسته ای که سود می کنند و زیان نمی برند کسانی اند که از خواب برخاسته، وضو می سازند و نماز می گزارند و خداوند عزّتمند را یاد می کنند و دسته ای که زیان می کنند و سود نمی کنند کسانی اند که پیوسته در نافرمانی از خدا به سر می برند تا بخوابند. و اینان کسانی هستند که زیان می کنند و سود نمی برند. و دسته ای که نه سود می برند و نه زیان می کنند کسانی اند که پیوسته در خوابند تا صبح شود و اینان کسانی هستند که نه سود می کنند و نه زیان می برند.

۸۸۴- فضیلت صلّه رحم

[۹۶۷]۲۴- داود بن کثیر رقی گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس دوست دارد که خداوند در گذرگاه های مرگ بر او آسان گیرد، باید با خویشانش پیوندد و به پدر و مادرش نیکی کند، که چون چنین کند، خداوند عزّتمند سگرات مرگش را آسان کرده و او هرگز در زندگی به فقر دچار نمی شود.

۸۸۵- فضیلت حسن خلق

[۹۶۸]۲۵- علی بن میمون صائغ گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس می خواهد که خداوند عزّتمند او را به بهشت برده، در آن جایش دهد باید اخلاقش را نیکو کرده، انصاف ورزیده، به یتیمان دلسوزی کند و به ناتوانان یاری برساند و برای خداوندی که او را آفریده، فروتنی کند.

يقول: من اختلف إلى المسجد أصاب إحدى الثمان: أخا مستفادا في الله، أو علما مستطرفا، أو آية محكمه أو رحمه منتظره، أو كلمة تردّه عن ردى، أو كلمة تدلّه على هدى، أو ترك ذنبا خشيته أو حياء.

٢٧-٩٧٠- و بالإسناد، قال حدثنا أبي (رضى الله عنه) يرفعه، عن أبي جعفر عليه السلام إنّ ما فرض الله (عزّ و جلّ) على الناس من الجمعة إلى الجمعة خمس و ثلاثون صلاة، فيها صلاة واحدة فرضها الله في الجماعه و هي الجمعة، و وضعها عن تسعه:

عن الصّغير، و الكبير، و المجنون، و المسافر، و العبد، و المرأه، و المريض، و الأعمى، و من كان على رأس فرسخين.

٢٨-٩٧١- و بهذا الإسناد، قال أبو جعفر عليه السلام: القنوت في الوتر كقنوتك يوم الجمعة، تقول في دعاء القنوت «اللهم تمّ نورك فهديت، فلك الحمد ربّنا، بسطت يدك فأعطيت، فلك الحمد ربّنا، و عظم حلمك فعفوت، فلك الحمد ربّنا، وجهك أكرم الوجوه، و جهتك خير الجهات، و عطيتك انفع العطايا و أنهاها، تطاع ربّنا فتشكر، و تعصى ربّنا فتغفر لمن شئت، تجيب المضطرّ، و تكشف الضّرّ، و تشفى السّقيم، و تنجى من الكرب العظيم، لا يجزى باللائك أحد، و لا يحصى نعماءك عدّ.

اللهمّ إليك رفعت الأبصار، و نقلت الأقدام، و مدّت الأعناق، و رفعت الأيدي، و دعى بالألسن، و تحوكم إليك في الأعمال، ربّنا اغفر لنا و ارحمنا، و افتح بيننا و بين قومنا بالحقّ و أنت خير الفاتحين. اللهمّ إنّنا نشكو إليك فقد نبينا، غيبه إمامنا،

[۹۶۹] ۲۶-صبح بن نباته روایت کرده که حضرت علی علیه السلام می فرمود: هر کس به مسجد رفت و آمد کند به یکی از هشت چیز می رسد: برادری که در راه خدا از او بهره می برد یا دانشی گسترده یا نشانه ای درست یا رحمتی مورد امید یا کلمه ای که او را از نابودی باز می گرداند یا کلمه ای که او را به هدایت می راند یا ترک گناه چه از ترس و چه از شرم.

۸۸۷-حکم نماز جمعه

[۹۷۰] ۲۷-به همان سند در حدیثی بریده سند آمده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا آنچه خداوند از جمعه ای تا جمعه دیگر برای مردم واجب کرده، سی و پنج نماز است که در آن میان یک نماز را با جماعت واجب کرده است که آن نماز جمعه است و آن را از دوش نه گروه برداشته است: خردسال، سالخورده، دیوانه، مسافر، بنده، زن، بیمار، نابینا و هر کس که در فاصله دو فرسخی است.

۸۸۸-دعای قنوت در نماز وتر و قنوت جمعه

[۹۷۱] ۲۸-و به همان سند حضرت باقر علیه السلام فرمودند: قنوت در نماز وتر [شب] مانند قنوت در نماز جمعه است. در دعای قنوت می گویی: «خدایا نورت کامل شد و هدایت کردی پس ای پروردگار ما سپاس برای تو است. دست گشادی و عطا کردی و ای پروردگار ما سپاس برای تو است. و بردباری ات بزرگ بود و بخشیدی. پس ای پروردگار ما سپاس برای تو است.

و روی تو بزرگوارترین روی ها است و سمت تو بهترین سمت ها و عطای تو سودمندترین عطایا و گواراترین شأن است. پروردگارا از تو فرمان می برند و تو سپاس می گزاری و چون نافرمانی کنند هر کس را که بخواهی می آمرزی. گرفتار را اجابت می کنی و آسیب ها را برطرف می سازی. بیمار را شفا می دهی و از اندوه بزرگ رها می کنی. نعمت هایت را کسی نمی تواند جبران کند و هیچ کس را یارای شمردن لطف هایت نیست. خدایا چشم ها به تو خیره شده، گام ها به سوی تو برداشته شد، گردن ها و دست ها به سوی تو دراز شد و زبان ها تو را خواندند و اعمال را برای داوری تو آوردند. پروردگارا ما را بیمارز و به ما رحم کن و میان ما و مردم مان را به نیکی بگشا که تو بهترین گشاینده گانی. خدایا ما از نبود پیامبر تو شکایت می کنیم.

و كثره عدونا، و تظاهر الزمان علينا و وقوع الفتن بنا، و قلّه عددنا، ففرّج ذلك يا ربّ بفتح منك تعجّله، و نصر منك تعزّه، و سلطان حقّ تظهره، و عافيه منك تجلّلناها، و رحمه منك تلبسناها، برحمتك يا أرحم الراحمين، آمين ربّ العالمين». ثمّ تقول فى قنوت الوتر بعد هذا: «أستغفر الله و أتوب إليه» سبعين مرّه، و تعوذ بالله من النار كثيرا، و تقول فى دبر الوتر بعد التسليم: «سبحان الله الملك القدّوس العزيز الحكيم» ثلاث مرّات، «الحمد لربّ الصّباح، الحمد لفالق الإصباح» ثلاث مرّات.

٢٩-٩٧٢- و بالإسناد، قال: حدّثنا محمّد بن عليّ ما جيلويه، عن محمّد بن يحيى العطار، عن محمّد بن أحمد الأشعريّ، عن موسى بن جعفر، عن عليّ بن معبد، عن بندار بن حمّاد، عن عبد الله بن فضاله، عن أبي جعفر، أو أبي عبد الله عليهما السّلام قال: سمعته يقول: إذا بلغ الغلام ثلاث سنين يقال له: قل: «لا إله إلاّ الله» سبع مرّات، ثمّ يترك حتّى يتمّ له ثلاث سنين و سبعة أشهر و عشرون يوما، فيقال له:

قل: «محمّد رسول الله» سبع مرّات، ثمّ يترك حتّى يتمّ له أربع سنين، ثمّ يقال له:

قل: «اللهم صلّ على محمّد و آله» ثمّ يترك حتّى يتمّ له خمس سنين، ثمّ يقال له:

أيّهما يمينك، و أيّهما شمالك؟ فإذا عرف ذلك حوّل وجهه إلى القبلة، و يقال له:

اسجد، ثمّ يترك حتّى يتمّ له سبع سنين، فإذا تمّ له ذلك قيل له: اغسل وجهك و كفّيك، فإذا غسلهما قيل له: صلّ، ثمّ يترك حتّى يتمّ له تسع سنين علّم الوضوء

پس پروردگارا آن [مشکلات] را از میان بردار با فتوحی شتابنده از جانب خودت و با یاری ای که گرامی بداری و سلطه راستینی که آشکارش کنی و عافیتی از جانب خودت که ما را بر آن تکریم کنی و رحمتی که ما را با آن بیوشانی در کار ما گشایش بده. ای رحمتگر رحمتگران.

اجابت فرما ای پروردگار آفریدگان. «سپس در قنوت نماز وتر هفتاد بار می گویی: «بخشش می جویم از خدا که پروردگارم است و به سوی او باز می گردم» و بسیار از دوزخ به خداوند پناه می بری و پس از سلام نماز وتر سه بار می گویی: «منزه است خداوند پادشاه بی آرایش شکست ناپذیر با تدبیر» و سه بار می گویی: «سپاس برای پروردگار صبحگاه. سپاس برای شکافنده صبحگاهان».

۸۸۹- تمرین دادن بچه به عبادت

[۹۷۲] ۲۹- عبد الله بن فضاله گفته است: از حضرت صادق یا حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرمودند: وقتی پسر سه ساله شود به او هفت بار می گویند: بگو: «هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست» سپس رها می شود تا سه سال و هفت ماه و بیست روزش تمام شود. آن گاه هفت بار به او می گویند: بگو: «محمد فرستاده خداست» سپس او را رها می کنند تا چهار سالش تمام شود و آن گاه به او می گویند: بگو: «خدایا بر محمد و خاندان محمد درود فرست» سپس رها می شود تا پنج سالش تمام شود، آن گاه به او می گویند: دست راست و دست چپ تو کدام است؟ وقتی این را فهمید او را رو به قبله می کنند و به او می گویند: سجده کن. سپس رها می شود تا هفت سالش تمام شود و آن گاه به او می گویند: دست و رویت را بشوی و چون آن ها را شست به او می گویند: نماز بگزار، سپس رها می شود تا نه ساله شود و آن گاه وضو را آموخته و به انجام آن وادار می شود و به نماز فرمان داده شده و به انجامش وادار می گردد، و چون وضو و نماز را آموخت خداوند پدر و مادرش را می آمرزد.

و ضرب عليه، و أمر بالصّلاه و ضرب عليها، فإذا تعلّم الوضوء و الصّلاه غفر الله لوالديه.

٣٠-٩٧٣- و بالإسناد، قال: أخبرنا الهمداني، عن عليّ عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حمزه بن حمران، قال: دخلت إلى الصّياق جعفر بن محمّد عليه السّلام فقال لي: يا حمزه، من أين أقبلت؟ قلت: من الكوفة. قال: فبكي عليه السّلام حتّى بليت دموعه لحيته، فقلت له: يا بن رسول الله، مالك أكثر البكاء؟ فقال: ذكرت عمّي زيدا عليه السّلام و ما صنع به فبكيت. فقلت له: و ما الذي ذكرت فيه؟ قال: ذكرت مقتله و قد أصاب جبينه سهم فجاءه يحيى فانكبّ عليه، و قال: أبشر يا أبتاه، فإنك ترد على رسول الله و عليّ و فاطمه و الحسن و الحسين (صلوات الله عليهم). قال: أجل يا بنيّ؛ ثمّ دعا بحدّاد فنزع السيّهم من جبينه فكانت نفسه معه، فجيء به إلى ساقية تجرى من بستان زائده، فحفر له فيها و دفن و أجرى عليه الماء، و كان معهم غلام سنديّ فذهب إلى يوسف بن عمر من الغد فأخبره بدفنهم إيّاه، فأخرجه يوسف بن عمر فصلبه في الكناسه أربع سنين، ثمّ أمر به فأحرق و ذرى في الرّياح، فلعن الله قاتله، و لعن الله خاذله، و إلى الله (جلّ اسمه) أشكو ما نزل بنا أهل بيت نبيّه بعد موته، و به استعين على عدوّنا و هو خير مستعان.

٣١-٩٧٤- و بالإسناد، قال أخبرنا محمّد بن إبراهيم بن إسحاق، عن أحمد بن محمّد الهمداني، عن الحسن بن القاسم قراءة، عن عليّ بن إبراهيم بن المعلّى، عن

[۹۷۳] ۳۰- حمزه بن حرمان گفته است: به نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم و ایشان فرمودند: ای حمزه از کجا می آیی؟ گفتم: از کوفه. حضرت گریست چنان که محاسنش از اشک، تر شد. من به ایشان عرض کردم: ای پسر رسول خدا بسیار گریستید؟ حضرت فرمودند: به یاد عمویم زید و آنچه با او کردند افتادم و گریستم. من عرض کردم: چه چیزی را درباره او به خاطر آوردید؟ ایشان فرمودند: کشته شدن را به یاد آوردم. تیری به پیشانی اش خورد و آنگاه یحیی [پسرش] به روی او خم شد و گفت: پدرجان مژده بر تو که اکنون به نزد رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می روی. او گفت: آری پسر جان. سپس یحیی آهنگری خواست تا آن تیر را از پیشانی بیرون بیاورد که جانش نیز با همان تیر بیرون آمد. او را به نهری که در باغی پر درخت روان بود، آورد و قبری در آن کنده، او را دفن کرد و آب را بر آن روان ساخت.

امّا غلامی سندی به همراهشان بود که فردای آن روز به نزد یوسف بن عمر رفت و او را از جای دفن آگاه کرد. پس یوسف بن عمر او را بیرون آورد و در ویرانه ای چهار سال به دار آویخت. سپس فرمان داد تا او را آتش بزنند و خاکسترش را به باد دهند. خدا کشنده اش را لعنت کند و خدا خوارکننده او را لعنت کند. من از آن چه پس از وفات پیامبرش به ما خاندان فرود آمد به خدا شکایت می برم و در برابر دشمنانمان از او یاری می جویم که او بهترین کسی است که از او یاری جسته می شود.

أبى عبد الله محمّد بن خالد، عن عبد الله بن بكر المرادى، عن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن الحسين عن أبيه عليهم السّلام قال: بينا أمير المؤمنين عليه السّلام ذات يوم جالس مع أصحابه يعيّنهم للحرب، إذ أتاه شيخ عليه هينه السّفر فقال:

أين أمير المؤمنين؟ فقيل: هو ذا: فسلم عليه ثمّ قال: يا أمير المؤمنين، إني أتيتك من ناحيه الشّام، و أنا شيخ كبير قد سمعت فيك من الفضل ما لا أحصه، و إني أظنّك ستغتال، فعلمنى ممّا علمك الله. قال عليه السّلام: نعم. يا شيخ من اعتدل يوماه فهو مغبون، و من كان فى الدّنيا همّته كثرت حسرته عند فراغها، و من كان غده شرّ من يومه فمحروم، و من لم ينل ما يرى من آخرته إذا سلمت له دنياه فهو هالك، و من لم يتعاهد التّقص من نفسه غلب عليه الهوى، و من كان فى نقص فالموت خير له. يا شيخ، إنّ الدّنيا خضره حلوه و لها أهل، و إنّ الآخرة لها أهل، ظلّفت أنفسهم عن مفاخره أهل الدّنيا، لا يتنافسون فى الدّنيا، و لا يفرحون بغضارتها، و لا يحزنون لبؤسها. يا شيخ، من خاف البيات قلّ نومه، ما أسرع اللّيلالى و الأيّام فى عمر العبد، فاخزن لسانك، و عدّ كلامك، و لا تقل إلاّ- بخير. يا شيخ، ارض للنّاس ما ترضى لنفسك، و أت إلى النّاس ما تحبّ أن يؤتى إليك: ثمّ أقبل على أصحابه فقال: أيّها النّاس، أما ترون إلى أهل الدّنيا يمسون و يصبحون على أحوال شتى؛ فبين صريع يتلوّى، و بين عائد و معود، و آخر بنفسه وجود، و آخر لا يرجى، و آخر مسجّى، و طالب الدّنيا و الموت يطلبه، و غافل ليس بمغفول عنه، و على أثر الماضى يصير

[۹۷۴] ۳۱- عبد الله بن بکر مرادی از حضرت کاظم علیه السلام به نقل از پدران گرامی اش روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: یک روز که امیر مؤمنان علیه السلام همراه اصحاب بود و آنان را برای جنگ بسیج می کرد ناگاه پیرمردی که بر او غبار سفر بود آمد و گفت: امیر مؤمنان کجاست؟ اصحاب گفتند: ایشان است. او سلام کرد و سپس گفت: ای امیر مؤمنان من از جانب شام به نزد شما آمده ام. پیرمردی هستم که فضیلت های بی شماری درباره شما شنیده ام. اکنون گمان می کنم که در مورد شما غلو و بزرگ نمایی شده باشد پس به من بیاموز از آنچه خداوند به تو آموخته است. ایشان فرمودند: آری ای پیرمرد هر کس که دو روزش با هم برابر باشد او زیان دیده است و هر کس که کوشش او برای دنیا باشد هنگام جدایی از آن افسوس اش بسیار خواهد شد. هر کس که فردایش بدتر از امروزش باشد محروم است. و هر کس وقتی که دنیایش را به او می دهند از آن چه از آخرتش می بیند دست بکشد به هلاکت افتاده است. هر کس که ضعف خودش را بررسی نکند هوس بر او چیره شده است و هر کس که در ضعف باشد مرگ برای او بهتر است. ای پیرمرد همانا این دنیا سبز و شیرین است و برایش اهلی است و برای آخرت نیز اهلی است که خود را از فخر فروشی اهل دنیا رها کرده اند. در این دنیا مسابقه نمی دهند نه به ثروت آن شاد می شوند و نه به فقر آن غمگین می گردند. ای پیرمرد هر کس از گرفتار شدن به گناهان بهراسد خوابش کم می شود. چه شتابان اند شب ها و روزهای عمر انسان. پس زبانت به کام گیر و کلمات را بشمار و جز نیکی نگو. ای پیرمرد برای مردم به چیزی خشنود شو که برای خودت خشنود می شوی و به مردم چیزی بده که دوست داری به تو بدهند. سپس به اصحاب رو کرد و فرمود: ای مردم مگر اهل دنیا را نمی بینید که بر احوالی دگرگون صبح و شام می کنند. یکی بیماری است بر زمین افتاده یکی عیادت کننده است و دیگری عیادت شونده. یکی جان می دهد و دیگری امید به زندگی ندارد.

یکی هم مرده ای است کفن شده و یکی به دنبال دنیا است در حالی که مرگ نیز به دنبال او است. یکی بی خبری است که خودش مورد غفلت قرار نمی گیرد و بازمانده نیز به دنبال جاپای رهگذر راه می پیماید.

الباقى. فقال له زيد بن صوحان العبدى، يا أمير المؤمنين، أى سلطان أغلب و أقوى؟ قال: الهوى. قال: فأى ذلّ أذلّ؟ قال: الحرص على الدنيا. قال: فأى فقر أشدّ؟ قال: الكفر بعد الإيمان. قال: فأى دعوه أضلّ؟ قال: الدّاعى بما لا يكون.

قال: فأى عمل أفضل؟ قال: التّقوى. قال: فأى عمل أنجح؟ قال: طلب ما عند الله.

قال: فأى صاحب أشرّ؟ قال: المزين لك معصيه الله. قال: فأى الخلق أشقى؟ قال:

من باع دينه بدنيا غيره. قال: فأى الخلق أقوى؟ قال: الحلیم قال: فأى الخلق أشحّ؟ قال: من أخذ من غير حله فجعله فى غير حقه
قال: فأى الناس أكيس؟ قال:

من أبصر رشده من غيه فمال إلى رشده قال: فمن أحلم الناس؟ قال: الذى لا يغضب. قال: فأى الناس أثبت رأيا؟ قال: من لم يغرّه
الناس من نفسه، و لم تغرّه الدنيا بتشوّفها. قال: فأى الناس أحمق؟ قال: المغترّ بالدنيا، و هو يرى ما فيها من تقلّب أحوالها. قال: فأى
الناس أشدّ حسره؟ قال: الذى حرم الدنيا و الآخرة، ذلك هو الخسران المبين. قال: فأى الخلق أعمى؟ قال: الذى عمل لغير الله يطلب
بعمله الثواب من عند الله (عزّ و جلّ). قال: فأى القنوع أفضل؟ قال: القانع بما أعطاه الله.

قال: فأى المصائب أشدّ؟ قال: المصيبة بالدّين. قال: فأى الأعمال أحبّ إلى الله (عزّ و جلّ)؟ قال: انتظار الفرج. قال: فأى الناس خير عند
الله (عزّ و جلّ)؟ قال:

أخوفهم له و أعملهم بالتّقوى، و أزهدهم فى الدنيا، قال: فأى الكلام أفضل عند الله (عزّ و جلّ)؟ قال: كثره ذكره و التّضرّع إليه و
دعاؤه. قال: فأى القول أصدق؟ قال:

در این هنگام زید بن صوحان عبیدی گفت: ای امیر مؤمنان کدام سلطان چیره تر و نیرومندتر است؟ حضرت فرمود: هوس. او گفت: کدام خواری خوارتر است؟ حضرت فرمود: آزمندی به دنیا. او عرض کرد: کدام فقر سخت تر است؟ حضرت فرمود: کفر پس از ایمان. او گفت:

کدام دعوت گمراه کننده تر است؟ حضرت فرمود: دعوت به چیزی که وجود ندارد. او گفت:

کدام عمل برتر است؟ فرمود: پرهیزگاری. او عرض کرد: کدام عمل کامیاب تر است؟ فرمود:

جستن آنچه نزد خداوند است. او گفت: کدام دوست بدترین است؟ فرمود: آن که نافرمانی خدا را برایت می آراید. او عرض کرد: کدام مردمان بدبخت ترین مردم اند؟ فرمود: کسی که دینش را به دنیای دیگران بفروشد. او گفت: چه کسی نیرومندترین مردمان است؟ فرمود:

بردبار. او گفت: چه کسی آزمندترین مردمان است؟ فرمود: کسی که از غیر حلال به دست آورد و در ناحق صرف کند. او گفت: چه کسی زیرک ترین مردمان است؟ فرمودند: کسی که هدایتش را از گمراهی بازشناسد و به سوی آن بگراید. او گفت: چه کسی بردبارترین مردمان است؟ فرمودند: کسی که خشمگین نمی شود. او گفت: چه کسی ثابت رأی ترین مردمان است؟ فرمودند: کسی که مردمان او را درباره خود فریب نمی دهند و دنیا او را با زینت هایش نمی فریبد. او گفت: چه کسی کودن ترین مردمان است؟ فرمودند: کسی که فریفته دنیا است درحالی که دگرگونی احوال آن را می بیند. او گفت: چه کسی افسوس بارترین مردمان است؟ فرمودند: کسی که از دنیا و آخرت بازماند و این روشن ترین زیانکاری است. او گفت: کدام آفریده کور است؟ فرمودند: کسی که برای جز خدا عمل می کند و پاداش اش را از خدا می جوید. او گفت: کدام خشنود، برترین است؟ آن که به آن چه خدا داده خشنود باشد. او گفت: کدام مصیبت سخت تر است؟ فرمودند: مصیبت در دین. او گفت: کدام عمل نزد خداوند محبوب تر است؟ فرمودند: چشم به راه گشایش بودن. او گفت:

چه کسی از مردمان در نزد خدا بهترین است؟ فرمودند: هراسان ترین شان از او، پرهیزگارترین و پارساترین شان در دنیا. او گفت: کدام سخن در پیشگاه خداوند برتر است؟ فرمودند: یاد بسیار او و زاری و نیاز به درگاهش. او گفت: کدام سخن درست ترین است؟

شهادته أن إله إلا الله. قال: فأى الأعمال أعظم عند الله (عزّ و جلّ)؟ قال: التسليم و الورع. قال: فأى الناس أكرم؟ قال: من صدّق في المواطن. ثمّ أقبل عليه السّلام على الشّيخ فقال: يا شيخ إنّ الله (عزّ و جلّ) خلق خلقاً ضيق الدّنيا عليهم نظراً لهم، فزهدهم فيها و في حطامها، فرغبوا في دار السّلام الّذى دعاهم، و صبروا على ضيق المعيشه، و صبروا على المكروه، و اشتاقوا الى ما عند الله من الكرامه، و بذلوا أنفسهم ابتغاء رضوان الله، و كانت خاتمه أعمالهم الشّهاده، فلقوا الله و هو عنهم راض، و علموا أنّ الموت سبيل لمن مضى و من بقى، فتروّدوا لآخرتهم غير الذهب و الفضة، و لبسوا الخشن، و صبروا على ادنى القوت، و قدّموا الفضل و أحبّوا في الله، و أبغضوا في الله (عزّ و جلّ) أولئك المصاييح و أهل النّعيم في الآخرة. و السّلام. فقال الشّيخ: فأين أذهب و أدع الجنّه، و أنا أراها و أرى أهلها معك! جهّزنى بقوّه أتقوّى بها على عدوّك فأعطاء أمير المؤمنين عليه السّلام سلاحاً و حملة، و كان في الحرب بين يدى أمير المؤمنين عليه السّلام يضرب قدماً [قدماً] و أمير المؤمنين عليه السّلام يعجب ممّا يصنع، فلما اشتدّت الحرب أقدم فرسه حتّى قتل و أتبعه رجل من أصحاب أمير المؤمنين عليه السّلام فوجده صريعاً، و وجد دابّته، و وجد سيفه فى ذراعه، فلما انقضت الحرب أتى أمير المؤمنين عليه السّلام بدابّته و سلاحه و صلى أمير المؤمنين عليه السّلام عليه و قال عليه السّلام هذا و الله السّعيد حقّاً، فترحموا على أخيكم.

٣٢-٩٧٥- و بالإسناد، قال: حدّثنا أبى، عن سعد، عن ابن هاشم، عن التّوفلى،

فرمود: گواهی لا اله الا الله. او گفت: کدام عمل در نزد خدا بزرگ ترین است؟ فرمودند:

فرمانبری و پارسایی. او گفت: کدام کس گرامی ترین است؟ فرمودند: کسی که در همه جا راستگو است. سپس حضرت به آن پیرمرد رو کرد و فرمود: ای پیرمرد همانا خداوند مردمانی را آفرید و چون به ایشان نظر داشت دنیا را برایشان تنگ گرفت. پس آنان را به دنیا و مال دنیا پارسا ساخت و آنان به محل امن همان که خداوند به آن دعوتشان می کرد، گراییدند و بر تنگی معیشت و بر سختی شکیبایی کردند و به کرامت هایی که در نزد خداوند بود مشتاق شدند و در جهت خشنودی خدا جان هاشان را بخشیدند و سرانجام عملشان شهادت شد. آن گاه در حالی خداوند را دیدار کردند که از ایشان خرسنده بود. دانستند که همانا مرگ سرانجام رفتگان و ماندگان است. پس برای آخرتشان توشه ای جز زر و سیم برداشتند. جامه زبر پوشیدند و به کم ترین قوت شکیبایی کردند. نیک را مقدم کردند و در راه خدا مهر ورزیدند و در راه او دشمنی کردند. اینان چراغ اند و صاحبان نعمت اند در آخرت و السلام. آن پیرمرد عرض کرد: کجا بروم و بهشت را رها کنم در حالی که بهشت و اهل آن را با تو می بینم. مرا به نیرویی توانمند کن که در برابر دشمنان نیرومند گردم. امیر مؤمنان علیه السلام سلاح و مرکبی به او داد. او در جنگ پیشاپیش امیر مؤمنان پیش می رفت و از آن چه می کرد حضرت را به شگفت وامی داشت. آن گاه که جنگ شدت گرفت اسبش را به پیش راند تا کشته شد. مردی از اصحاب به دنبالش رفت و او را افتاده از اسب و شمشیر در دست یافت. چون جنگ به پایان رسید اسب و سلاحش را نزد امیر مؤمنان آورد و امیر مؤمنان بر او نماز گزارده، فرمود: به خدا سوگند او به راستی سعادتمند بود. پس بر برادران از خدا رحمت بخواهید.

عن السيِّ كونيّ، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السّلام أنّ النّبىّ صلّى الله عليه و اله صلّى على سعد بن معاذ و قال: لقد وافى من الملائكة للصّلاه عليه تسعون ألف ملك و فيهم جبرئيل يصلّون عليه. فقلت: يا جبرئيل، بما استحقّ صلاتكم عليه؟ فقال: بقراءه (قل هو الله أحد) قائما و قاعدا و راكبا و ماشيا و ذاهبا و جائيا.

٣٣-٩٧٦- و بالإسناد، قال: حدّثنا ابن المتوكّل، عن محمّد العطار، عن ابن عيسى، عن البنزطيّ، عن داود بن سرحان، قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام لا- ينبغى للمرأه أن تعطل نفسها، و لو أن تعلق في عنقها قلاده، و لا ينبغى أن تدع يدها من الخضاب، و لو أن تمسّها بالحنّاء مسّا، و إن كانت مسّه.

٣٤-٩٧٧- و بالإسناد، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البنزطيّ، عن مفضّل بن عمر، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر الباقر عليه السّلام قال:

إذا كان حين يبعث الله (تبارك و تعالى) الخلق أتى بالأيام يعرفها الخلائق باسمها و حليتها، يقدمها يوم الجمعة له نور ساطع تتبعه سائر الأيام، كأنّها عروس كريمه ذات وقار، تهدي إلى ذى حلم و يسار، ثمّ يكون يوم الجمعة شاهدا و حافظا لمن سارع إلى الجمعة، ثمّ يدخل المؤمنون الجنّه على قدر سعيهم إلى الجمعة.

٣٥-٩٧٨- و بالإسناد، قال: حدّثنا العطار، عن سعد، عن ابن أبي الخطّاب، عن جعفر بن بشير، عن أبان، عن عبد الرّحمن بن أعين، عن أبي جعفر عليه السّلام أنّه قال: لقد غفر الله (عزّ و جلّ) لرجل من أهل البادية بكلمتين دعا بهما. فقيل: و ما هما؟ قال:

۸۹۲- نماز ملائکه بر سعد بن معاذ

[۹۷۵]۳۲- سکونی از حضرت باقر علیه السلام به نقل از پدرشان روایت کرده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله بر پیکر سعد بن معاذ نماز گزارد و فرمود: برای نماز بر او نود هزار فرشته که جبرئیل نیز در میان شان بود فرود آمدند و بر او نماز گزارند. من به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل به چه سبب او سزاوار نماز شما شد؟ او گفت: به سبب قرائت (قل هو الله احد) در حالت ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در آمد و رفت.

۸۹۳- برای مرد سزاوار نیست که بی کار بماند

[۹۷۶]۳۳- از داود بن سرحان روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای زن سزاوار نیست که بی زیور بماند، اگر چه سینه ریزی باشد. و سزاوار نیست که دستش بی حنا بماند اگر چه به دست مالیدن باشد و اگر چه پیر باشد.

۸۹۴- در مورد فضیلت روز جمعه

[۹۷۷]۳۴- از جابر بن یزید روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: چون زمانی برسد که خدا آفریدگان را مبعوث می کند، روزها را که همه آفریدگان به نام و آرایه اش می شناسد می آورد و روز جمعه که نوری از او می تابد در پیش می آید و دیگر روزها به دنبال او می آیند.

گویا که عروس شکوهمند و زیبایی است که به سوی شوهر بردبار و پولداری برده می شود.

سپس روز جمعه نگاهبان و گواه کسی می شود که به نماز جمعه شتاب کرده است. و مؤمنان به اندازه کوشش شان در نماز جمعه به بهشت می روند.

۸۹۵- خداوند متعال بنده را به دو دعا می بخشد

[۹۷۸]۳۵- عبد الرحمن بن اعین روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: خداوند والا مردی بادیه نشین را به جهت دو کلمه دعا آمرزید. گفتند: آن دو کلمه کدام است؟ فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِن تَعَذَّبْنِي فَأَهْلُ ذَلِكَ أَنَا، وَإِنْ تَغْفِرَ لِي فَأَهْلُ ذَلِكَ أَنْتَ» فغفر الله له.

٣٦-٩٧٩- و بالإسناد، قال: حَدَّثَنَا مَا جِيلُوِيهِ، عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَغِيرَةِ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: كَانَ أَبِي يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنَ الْخَطِيئَةِ، إِذْ لَقِيَ لِيَوَاقِعَ الْخَطِيئَةِ، فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرُ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ وَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ.

٣٧-٩٨٠- و بالإسناد، قال: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كَانَ غَلَامٌ مِنَ الْيَهُودِ يَأْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله كَثِيرًا حَتَّى اسْتَخَفَّهُ، وَ رَبَّمَا أَرْسَلَهُ فِي حَاجَةٍ، وَ رَبَّمَا كَتَبَ لَهُ الْكِتَابَ إِلَى قَوْمٍ، فَافْتَقَدَهُ أَيَّامًا فَسَأَلَ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: تَرَكْتَهُ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا؛ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، وَ كَانَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَرَكَةٌ لَا يَكَادُ يَكَلِّمُ أَحَدًا إِلَّا أَجَابَهُ، فَقَالَ: يَا غَلَامُ فَفَتَحْ عَيْنَهُ، وَ قَالَ: لِيَبْكُ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. قَالَ:

قَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» فَظَنَّ الْغَلَامُ إِلَى أَبِيهِ، فَلَمْ يَقُلْ لَهُ شَيْئًا، ثُمَّ نَادَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ثَانِيَةً وَ قَالَ لَهُ مِثْلَ قَوْلِهِ الْأَوَّلِ، فَالْتَفَتَ الْغَلَامُ إِلَى أَبِيهِ فَلَمْ يَقُلْ لَهُ شَيْئًا، ثُمَّ نَادَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الثَّلَاثَةَ فَالْتَفَتَ الْغَلَامُ إِلَى أَبِيهِ فَقَالَ: «إِنْ شِئْتَ فَقُلْ وَ إِنْ شِئْتَ فَلَا فَقُلْ الْغَلَامُ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ» وَ مَاتَ مَكَانَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَخْرَجَ عَنَّا. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ: اغْسِلُوهُ وَ كَفِّنُوهُ

«خدایا اگر مرا عذاب کنی من سزاوار آنم و اگر مرا بیاموزی تو سزاوار آنی» و خدا او را با این دو کلمه آمرزید.

۸۹۶- از گناهان که قلب را فاسد می کند

[۹۷۹]۳۶- از صلحه بن زید روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پدرم علیه السلام می فرمود:

هیچ چیزی همچون گناه، ویران کننده دل نیست همانا گناه با قلب درگیر می شود و دست بر نمی دارد تا بر او چیره شود و زیر و رویش کند.

۸۹۷- غلام یهودی نزد پیامبر

[۹۸۰]۳۷- از جابر روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: غلامی یهودی بود که بسیار به نزد پیامبر گرامی می آمد، حضرت او را سبک پا یافت و بسا او را برای کاری می فرستاد و بسا با او برای قومی نامه می نوشت. آن گاه حضرت چند روزی او را ندید و درباره اش پرسید. کسی گفت: او را در واپسین روز زندگی اش ترک کردم. حضرت در میان گروهی از اصحابش به نزد او رفت و حضرت برکتی داشت که با هر کس سخن می گفت حتما پاسخش می داد. پس فرمود: ای غلام، او چشمانش را گشود و عرض کرد: لَبِیک یا ابا القاسم حضرت فرمودند: بگو:

«گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست و من محمد فرستاده خدایم». غلام به پدرش نگریست و چیزی نگفت: سپس رسول خدا برای بار دوم او را ندا داد و همان سخن را فرمود.

و باز غلام به پدرش رو کرد و چیزی نگفت. سپس رسول خدا برای بار سوم او را ندا داد و آن غلام به پدرش رو کرد و پدر گفت: اگر می خواهی بگو و اگر نمی خواهی نگو. آن گاه غلام گفت: «گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست و تو فرستاده خداوندی». و همان دم جان سپرد پس رسول خدا صلی الله علیه و اله به پدر او فرمود: از ما کناره بگیر. سپس به اصحابش فرمود: او را غسل و کفن کنید

وأتونى به لأصلى عليه؛ ثم خرج وهو يقول: الحمد لله الذى أنجى بى اليوم نسمة من النار.

٣٨-٩٨١- و بالإسناد، قال: حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن إسماعيل المنقرى، عن جدّه زياد بن أبي زياد، عن أبي جعفر الباقر عليهما السّلام قال: من أكل الطّين فإنّه الحكّه تقع فى بدنه و يهيج عليه داء السّوء و يذهب بالقوّه عن ساقيه و قدميه، و ما نقص من عمله فيما بينه و بين صحّته قبل أن يأكله حوسب عليه و عذب عليه.

٣٩-٩٨٢- و بالإسناد، قال: حدّثنا ابن المغيرة عن جدّه، عن جدّه، عن السّكونى عن الصادق عليه السّلام عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله أربع لا يدخل واحده منهنّ بيتا إلّا خرب و لم يعمر: الخيانة، و السرقة، و شرب الخمر، و الزّنا.

٤٠-٩٨٣- و بالإسناد، قال: حدّثنا ابن إدريس عن أبيه، عن الأشعرى، عن ابن هاشم، عن عمرو بن عثمان، عن محمد بن عذافر، عن أبي حمزه، عن عليّ بن الحزور، عن القاسم بن أبي سعيد، قال: أتت فاطمه عليها السّلام ابىها صلّى الله عليه و اله فذكرت عنده ضعف الحال فقال لها: أما تدرين ما منزله عليّ عندى كفانى أمرى و هو ابن اثنتى عشره سنه، و ضرب بين يديّ بالسّيف و هو ابن ستّ عشره سنه، و قتل الأبطال و هو ابن تسع عشره سنه، و فرج همومى و هو ابن عشرين سنه، و قلع باب خبير و هو ابن اثنتين و عشرين سنه، و كان لا يقلعه خمسون رجلا. قال: فأشرق لون

و به نزد م بیاورید تا بر او نماز بخوانم. سپس پدر او بیرون رفت درحالی که می گفت: سپاس خدایی را که امروز به سبب من شخصی از دوزخ نجات داد.

۸۹۸- ضررهای خوردن خاک

[۹۸۱] ۳۸- زیاد بن ابوزیاد روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: هرکس گل بخورد بدنش خارش می گیرد و بیماری ای زشت بر او هجوم می آورد. نیرو را از بازو و پاهایش می برد و درباره کاهش عملش در زمان بیماری نسبت به زمان تندرستی حساب پس می دهد و بر آن کیفر می گردد.

۸۹۹- چهار چیز هستند که اگر وارد خانه ای شوند آن خانه خراب شود

[۹۸۲] ۳۹- اسماعیل بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: چهار چیز است که هر کدام از آن ها به خانه ای درآید آن را خراب می کند و دیگر آباد نمی شود: خیانت، دزدی، باده نوشی و زنا.

۹۰۰- حضرت فاطمه علیها السلام نزد پدرش رفت و از ضعف حالش گفت

[۹۸۳] ۴۰- از قاسم بن ابوسعید روایت شده که روزی حضرت فاطمه علیها السلام به نزد پدرشان آمدند و در نزدشان از ناتوانی سخن گفتند پس حضرت به او فرمودند: مگر نمی دانی منزلت علی در نزد من چگونه است؟ دوازده ساله بود که نیازهای مرا برمی آورد. شانزده ساله بود که برای من شمشیر می زد. پهلوانان را از میان برمی داشت درحالی که نوزده سال داشت غم هایم را برطرف می کرد بیست ساله بود و حال آنکه پنجاه مرد نمی توانستند آن را از جا بردارند.

راوی گفته است: در این هنگام رنگ روی فاطمه علیها السلام درخشید

فاطمه عليها السلام و لم تقرّ قدماه على الأرض حتى أتت عليًا عليه السلام فأخبرته. فقال: كيف و لو حدّثك بفضل الله عليّ كلّ.

٤١-٩٨٤- و بالإسناد، قال حدّثنا محمّد بن أحمد، عن عمر بن عليّ بن عمر بن يزيد، عن عمّه محمّد بن عمر، عن أبيه، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: من وصل أحدا من أهل بيتي في دار هذه الدّنيا بقيراط كافيته يوم القيامة بقنطار.

٤٢-٩٨٥- و بالإسناد، قال: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل، عن عبد الله بن جعفر الحميرى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن خالد بن جرير، عن أبي الرّبيع، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لا ينال شفاعتي غدا من آخر المفروضه بعد وقتها.

٤٣-٩٨٦- و بالإسناد، قال: حدّثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتان، عن عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى اليقطينى، عن زكريّا المؤمن، عن ابن ناجيه، عن داود بن النّعمان، عن ابن سيابه، عن ناجيه قال: قال: أبو جعفر إذا صلّيت العصر يوم الجمعة فقل: «اللهم صلّ على محمّد و آل محمّد الأوصياء المرضيين بأفضل صلواتك، و بارك عليهم بأفضل بركاتك، و السّلام عليه و عليهم و على أرواحهم و أجسادهم و رحمهم الله و بركاته» فإنّ من قالها بعد العصر، كتب الله (عزّ و جلّ) له مائة ألف حسنه، و محا عنه مائة ألف سيئه، و قضى له بها مائة ألف حاجه، و رفع له

و گامی بر زمین نگذاشته بود که به علی علیه السلام رسید و از آن آگاهش کرد آن گاه علی علیه السلام فرمود: چه حالی می شدی اگر ایشان همه بخشش های خداوند بر من را به تو بیان می کرد.

۹۰۱- صلّه کردن اهل بیت

[۹۸۴] ۴۱- محمد بن عمر از پدرش به نقل از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس به یکی از خاندان من در این دنیا مال اندکی ببخشد، من در روز قیامت یک مال بسیار به او می دهم.

۹۰۲- شفاعتم به کسی که واجبی را به تأخیر می اندازد نمی رسد

[۹۸۵] ۴۲- ابو ربیع از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس نماز واجب را به پس از وقتش بیندازد فردای قیامت به شفاعت من نخواهد رسید.

دعا بعد از ظهر جمعه

[۹۸۶] ۴۳- از ناجیه روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: وقتی در روز جمعه نماز عصر را خواندی بگو: «خدایا بر محمد و خاندان محمد و جانشینان بر حق او با بهترین درودهای درود بفرست و با برترین برکت هایت برکت بده و سلام و رحمت و برکات خدا بر او و بر آنان و بر جان و تنشان»؛ زیرا هر کس پس از نماز عصر چنین بگوید خداوند برایش صد هزار حسنه می نویسد و از او صد هزار گناه را پاک می کند و صد هزار نیازش را برآورده کرده، صد هزار درجه بالا می برد.

بها مائه ألف درجه.

٤٤-٩٨٧- و بالإسناد، قال: حدّثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدّب، قال: حدّثنا ابن زكريّا، عن ابن حبيب، عن ابن بهلول، عن جعفر بن عثمان، عن سليمان بن مهران، قال: دخلت على الصادق و عنده نفر من الشيعة و هو يقول: معاشر الشيعة، كونوا لنا زينا، و لا تكونوا لنا شيئا، قولوا للناس حسنا، و احفظوا ألسنتكم و كفّوها عن الفضول، و قبيح القول.

٤٥-٩٨٨- و بالإسناد، قال: حدّثنا أبي، و ابن المتوكّل، و ما جيلويه، و ابن ناتانه جميعا عن عليّ بن إبراهيم، عن أبي هدبه، عن أنس قال: قال النبيّ صلّى الله عليه و اله طوبى لمن رآني، و طوبى لمن رأى من رآني، و طوبى لمن رأى من رأى من رآني.

و قد أخرج علي بن إبراهيم هذا الحديث و حديث الطير بهذا الإسناد في كتاب (قرب الإسناد).

٤٦-٩٨٩- و بالإسناد، قال: حدّثنا أبي عن سعد عن ابن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن حمّاد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليمانيّ، عن أبي الطّفل، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السّلام عن آبائه عليهم السّلام قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لأمير المؤمنين عليه السّلام: اكتب ما أملى عليك. قال: يا نبيّ الله أتخاف عليّ النّسيان؟ قال:

لست أخاف عليك النّسيان، و قد دعوت الله لك أن يحفظك و لا ينسيك، و لكن اكتب لشركائك. قلت: و من شركائي يا نبيّ الله؟ قال: الأئمّه من ولدك، بهم تسقى

۹۰۴- قول امام صادق علیه السلام به شیعیانش

[۹۸۷]۴۴- سلیمان مهران گفته است: به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم. در نزدشان گروهی از شیعیان بودند و ایشان می فرمود: ای گروه شیعه برای ما زینت باشید و ننگ مان نباشید با مردم نیک بگویید و زبان هاتان را نگاه دارید و آن را از سخن زیاد و زشت باز دارید.

۹۰۵- فرمایش پیامبر: طوبی لمن ارانی

[۹۸۸]۴۵- از انس بن مالک روایت شده که پیامبر گرامی فرمودند: خوشا کسی که مرا ببیند و خوشا کسی که بیننده مرا ببیند و خوشا کسی که بیننده بیننده مرا ببیند.

علی بن ابراهیم این حدیث و حدیث طبر را با این سند در کتاب قرب الاسناد آورده است.

۹۰۶- قول حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام

[۹۸۹]۴۶- ابو طفیل از حضرت باقر علیه السلام به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: آنچه را برایت می خوانم بنویس. او عرض کرد: ای پیامبر خدا آیا می ترسی من فراموش کنم؟ حضرت فرمود: از فراموشی ات نمی ترسم که از خداوند خواسته ام تو را [از فراموشی] نگاه دارد و آن را از یادت نبرد ولی برای شریکان بنویس. من گفتم: ای پیامبر خدا شریکان من چه کسانی اند؟ حضرت فرمود: امامانی از فرزندان که به سبب آنان باران، اتمم را سیراب می کند

أمتي الغيث و بهم يستجاب دعاؤهم، و بهم يصرف الله عنهم البلاء، و بهم تنزل الرّحمة من السّماء، و أوماً إلى الحسن عليه السّلام و قال: هذا أولهم؛ و أوماً إلى الحسين عليه السّلام و قال: الأئمّه من ولده.

٤٧-٩٩٠- و بالإسناد، قال: حدّثنا ابن الوليد، عن جدّه، عن أبي عبد الله الصّادق عليه السّلام قال: إنّ الله (عزّ و جلّ) أنزل على نبيّه صلّى الله عليه و اله كتابا قبل أن يأتيه الموت، فقال: يا محمّد، هذا الكتاب وصيّتك إلى النّجيب من أهلك. قال: و ما النّجيب من أهلى، يا جبرئيل؟ فقال: عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و كان على الكتاب خواتيم من ذهب فدفعه النّبيّ صلّى الله عليه و اله إلى عليّ عليه السّلام و أمره أن يفكّ خاتما منها و يعمل بما فيه، ففكّ عليّ عليه السّلام خاتما منها و عمل بما فيه، ثمّ دفعه إلى ابنه الحسن عليه السّلام ففكّ خاتما و عمل بما فيه، ثمّ دفعه إلى اخيه الحسين عليه السّلام ففكّ خاتما منهما فوجد فيه، أن اخرج بقوم إلى الشّهاده و لا شهاده لهم إلاّ معك، و اشر نفسك لله (عزّ و جلّ) ففعل، ثمّ دفعه إلى عليّ بن الحسين عليه السّلام ففكّ خاتما فوجد فيه: اصمت و الزم منزلك اعبد ربّك حتّى يأتيك اليقين؛ ففعل، ثمّ دفعه إلى محمّد بن عليّ عليه السّلام ففكّ خاتما فوجد فيه حدّث النّاس و أفتهم، و لا تخافن إلاّ الله، فإنّه لا سبيل لأحد عليك؛ ثمّ دفعه إلى ففككت خاتما فوجدت فيه: حدّث النّاس و أفتهم، و انشر علوم أهل بيتك، و صدّق آباءك الصّالحين، و لا تخافن أحدا إلاّ الله، فأنت فى حرز و أمان؛ ففعلت ثمّ أدفعه إلى موسى بن جعفر، و كذلك يدفعه إلى الذى من بعده، ثمّ كذلك إلى القائم المهديّ عليه السّلام،

و به سبب ایشان دعایشان مستجاب می گردد، خداوند به سبب ایشان بلا را برمی گرداند و به سبب آنان از آسمان رحمت نازل می کند. آن گاه به حسن علیه السّلام اشاره کرد و فرمود: این نخستین آنان است، سپس به حسین علیه السّلام اشاره کرد و فرمود: و امامان دیگر از فرزندان این پسرنند.

۹۰۷- کتابی که بر حضرت علی علیه السلام و ائمه نازل گردیده

[۹۹۰] ۴۷- احمد بن ولید از جدّش روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: همانا خداوند بر پیامبر پیش از رحلتش نامه ای نازل کرد و فرمود: ای محمّد صلی الله علیه و اله این نامه وصیّت تو به نجیب خاندانت باشد. حضرت فرمود: چه کسی نجیب خاندان من است ای جرئیل؟ او گفت: علی بن ابی طالب علیه السّلام. بر آن نامه مهرهایی از طلا بود و پیامبر گرامی آن را به علی علیه السّلام داد و فرمان داد که یک مهر از آن را بگشاید و به آنچه در آن است عمل کند. آن گاه علی علیه السّلام مهری از آن را گشود و به آن چه در آن بود، عمل کرد. سپس آن را به پسرش حسن علیه السّلام سپرد و او یک مهر از آن را گشود و به آنچه در آن بود، عمل کرد و سپس آن را به برادرش حسین علیه السّلام سپرد و او مهری را از آن گشود و در آن چنین یافت: با گروهی به سوی شهادت برو و برای آنان شهادتی جز با تو نیست و جان خودت را به خداوند عزّتمند بفروش. و او چنین کرد. سپس آن را به حضرت سجّاد علیه السّلام سپرد و او مهر آن را گشود و در آن چنین یافت: خاموش باش و در خانه ات بمان و پروردگارت را بندگی کن تا وفاتت برسد و او چنین کرد. سپس آن را به حضرت باقر علیه السّلام سپرد و او مهری از آن را گشود و در آن چنین یافت: برای مردم حدیث بگو و فتوا بده و جز از خداوند نهراس. که هیچ کس را به زیان رساندن بر تو راهی نیست. سپس آن را به من سپرد و من مهری از آن گشودم و در آن چنین یافتم: برای مردم حدیث بگو و فتوایشان بده و علوم خاندان خود را منتشر کن و پدران نیکو کارت را تصدیق کن و جز از خداوند نهراس که تو در پناه و ایمنی هستی. و من چنین کردم و من آن را به موسی خواهم سپرد و او نیز آن را به پس از خودش می سپارد و همین طور تا به قائم مهدی علیه السّلام برسد.

٤٨-٩٩١- و بالإسناد، قال: حدّثنا ابن المتوكّل، عن الحميرى، عن ابن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن مقاتل بن سليمان، عن أبي عبد الله الصادق عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أنا سيّد التّبين، و وصيّ سيّد الوصيّين، و أوصياؤه سادّه الأوصياء، إنّ آدم عليه السّلام سأل الله (عزّ و جلّ) أن يجعل له وصيًا صالحًا، فأوحى الله (عزّ و جلّ) إليه: أتى أكرمت الأنبياء بالتّبوءه، ثمّ اخترت خلقى و جعلت خيارهم الأوصياء. ثمّ أوحى الله (عزّ و جلّ) إليه: يا آدم أوص إلى شيث عليه السّلام فأوصى آدم عليه السّلام إلى شيث عليه السّلام، و هو هبه الله بن آدم، و أوصى شيث عليه السّلام إلى ابنه شبّان و هو ابن نزله الحوراء التي أنزلها الله على آدم من الجنّه، فزوّجها ابنه شيثا، و أوصى شبّان إلى محلث، و أوصى محلث إلى محوت و أوصى محوت إلى علميشا، و أوصى علميشا إلى أخنوخ و هو إدريس التّبيّ عليه السّلام و أوصى إدريس عليه السّلام إلى ناحور، و دفعها ناحور إلى نوح التّبيّ عليه السّلام و أوصى نوح إلى سام، و أوصى سام إلى عثامر، و أوصى عثامر إلى برغيشانا، و أوصى برغيشانا إلى يافث، و أوصى يافث إلى برّه، و أوصى برّه إلى جفيسه، و أوصى جفيسه إلى عمران، و دفعها عمران إلى إبراهيم الخليل عليه السّلام و أوصى إبراهيم عليه السّلام إلى ابنه إسماعيل عليه السّلام و أوصى إسماعيل إلى إسحاق عليه السّلام، و أوصى إسحاق إلى يعقوب عليه السّلام، و أوصى يعقوب عليه السّلام إلى يوسف عليه السّلام، و أوصى يوسف عليه السّلام إلى يوسف بن نون، و أوصى يوسف بن نون إلى

[۹۹۱] ۴۸- مقاتل بن سلیمان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

من سرور پیامبرانم و جانشین من سرور جانشینان است و جانشینانش سرور جانشینان اند همانا آدم علیه السلام از خداوند عزتمند خواست که برای او جانشینی سزاوار قرار دهد. خداوند به او وحی فرستاد که: من پیامبران را با نبوت گرامی داشتم سپس آفریدگانم را برگزیدم و بهترین ایشان را جانشین [پیامبران] قرار دادم. آن گاه فرمود: ای آدم به شیث پیامبر وصیت کن. پس آدم علیه السلام به شیث وصیت کرد. و او هبه الله پسر آدم بود و شیث به پسرش شبان وصیت کرد. و او پسر نزه الحوراء بود که خداوند او را از بهشت برای آدم فرود آورده بود و آدم او را به ازدواج پسرش در آورده بود و شبان بن محلث وصیت کرد و محلث به محوت وصیت کرد و محوت به علمیشا وصیت کرد و علمیشا به اخنوخ وصیت کرد و او همان ادریس پیامبر است و ادریس به ناحور وصیت کرد و ناحور آن را به نوح پیامبر صلی الله علیه و اله سپرد و نوح به سام وصیت کرد و سام به عثامر وصیت کرد و عثامر به برغیشانا وصیت کرد و برغیشانا به یافث وصیت کرد و یافث به بزه وصیت کرد و بزه به جفیسه وصیت کرد و جفیسه به عمران وصیت کرد و عمران به ابراهیم خلیل علیه السلام وصیت کرد و ابراهیم به پسرش اسماعیل وصیت کرد و اسماعیل به اسحاق وصیت کرد و اسحاق به یعقوب وصیت کرد و یعقوب به یوسف وصیت کرد و یوسف به بثریا وصیت کرد و بثریا به شعیب وصیت کرد و شعیب به موسای عمران وصیت کرد و موسی به یوشع بن نون وصیت کرد

داود عليه السّلام، وأوصى داود عليه السّلام إلى سليمان عليه السّلام، وأوصى سليمان عليه السّلام إلى آصف بن برخيا، وأوصى آصف بن برخيا إلى زكريّا عليه السّلام، ودفعها زكريّا إلى عيسى ابن مريم عليه السّلام، وأوصى عيسى عليه السّلام إلى شمعون بن حمّون الصّفا عليه السّلام، وأوصى شمعون عليه السّلام إلى يحيى بن زكريّا عليه السّلام، وأوصى يحيى بن زكريّا إلى منذر، وأوصى منذر إلى سليمه، وأوصى سليمه إلى برده، ثمّ قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: ودفعها إلى برده، وأنا أدفعها إليك يا عليّ، وأنت تدفعها إلى وصيّك و يدفعها وصيّك إلى أوصيائك من ولدك واحد بعد واحد حتّى تدفع إلى خير أهل الأرض بعدك، و لتكفرنّ بك الأمّة، و لتختلفنّ عليك اختلافا شديدا، الثّابت عليك كالمقيم معي، والشاذّ عنك في النّار، والنّار مثوى للكافرين.

٤٩-٩٩٢- الحسين بن عبيد الله، عن الثّلعكبريّ، عن ابن عقده، عن الحسن بن عليّ بن إبراهيم العلويّ، عن الوشاء، عن ثعلبه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: كان أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: إنّما الدّنيا فناء و عناء، و غير و عبر، فمن فنائها أنّ الدّهر موتر قوسه مفوّق نبله، يرمى الصّحيح بالصّقم، و الحيّ بالموت، و من عنائها أنّ المرء يجمع ما لا يأكل، و يبني ما لا يسكن، و من غيرها أنّك ترى المغبوط مرحوما و المرحوم مغبوطا، ليس منها إلاّ نعيم زائل، او بؤس نازل، و من عبرها أنّ المرء يشرف على أمله فيختطفه من دونه أجله. قال أبو عبد الله عليه السّلام: و قال أمير المؤمنين:

كم من مستدرج بالإحسان إليه مغرور بالشر عليه، و مفتون بحسن القول فيه،

و یوشع به داود علیه السّلام وصیت کرد و داود به سلیمان وصیت کرد و سلیمان به آصف بن برخیا وصیت کرد و آصف به زکریا وصیت کرد و زکریا به عیسی علیه السّلام وصیت کرد و عیسی به شمعون بن حمون صفا وصیت کرد و شمعون به یحیی بن زکریا وصیت کرد و یحیی به منذر وصیت کرد و منذر به سلیمه وصیت کرد و سلیمه به برده وصیت کرد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

و برده آن را به من سپرد و ای علی من آن را به تو می سپارم و تو آن را به جانشین ات می سپاری و او آن را به جانشینی از جانشینانت که از فرزندان تو است یکی پس از دیگری می سپارد تا به بهترین اهل زمین پس از تو سپرده شود و به تحقیق امت به سبب [انکار] تو کافر خواهند شد و به یقین اختلاف شدیدی بر سر تو پیدا خواهند کرد که پایدار بر [خلافت و امامت] تو همچون پابرجای به همراه من است و جدا افتاده از تو در دوزخ است و دوزخ جایگاه کافران است.

۹۰۹- ذمّ دنیا

[۹۹۲] ۴۹- ثعلبه بن میمون از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود:

همانا دنیا از بین رفتنی و زحمت و دگرگونی و درس آموزی است. فنای آن این است که روزگار کمانش را می کشد و تیر می گذارد تا با بیماری تندرست را بزند و با مرگ زنده را، و از زحمت اش آن است که مرد آنچه خود نمی خورد گرد می آورد و آنچه را نمی نشیند می سازد و از دگرگونی اش آن است که تو رشک انگیز را ناتوان و ناتوان را رشک انگیز می بینی که هیچ کدام جز نیک بختی ای زودگذر یا سختی ای فرود آمده نیست. و از عبرت هایش آن است که مرد به آرزویش نزدیک می شود و آن گاه اجلش آن را از او می رباید. حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند: بسا مهلت داده شده به احسان که با گناه پوشیده شده اش مغرور می شود و با گفتارهای نیک درباره خودش فریب می خورد و خداوند هیچ بنده ای را به مانند مهلت دادن گرفتار نمی کند.

و ما ابتلى الله عبدا بمثل الإملاء له.

٥٠-٩٩٣- ابن عقده، قال: حدّثني عبد الله بن إبراهيم بن قتيبة البرقيّ عن محمّد البرقيّ، عن زكريّا المؤمن عن إسحاق بن عبد الله الأشعريّ، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: لا تستعن بالمجوس، و لو على أخذ قوائم شاتك و أنت تريد ذبحها.

٥١-٩٩٤- ابن عقده عن عبد الله بن إبراهيم بن قتيبة، عن عليّ بن الحكم، عن سليمان بن جعفر، عن خالد الكيال، عن عبد العزيز الصّائغ، قال: قال لي أبو عبد الله عليه السّلام أتري أنّ الله استرعى راعيا و استخلف خليفه ثمّ يحجب عنهم شيئا من أمورهم.

تمّ المجلس الخامس عشر، و يتلوه المجلس السادس عشر إن شاء الله.

ص: ١٣٢

[۹۹۳] ۵۰-اسحاق بن عبد الله اشعری گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: از زرتشتی کمک نخواه اگر چه برای گرفتن پاهای گوسفندی باشد که می خواهی آن را ذبح کنی.

[۹۹۴] ۵۱-عبد العزيز صائغ روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آیا می پنداری که خداوند شبانی را به خدمت می گیرد و کسی را به جانشینی می گذارد و آن گاه چیزی از کارشان را از آنان پنهان می کند.

مجلس پانزدهم به پایان رسید و به دنبال آن ان شاء الله مجلس شانزدهم می آید.

[١٦] المجلس السادس عشر فيه روايات أبي المفضل الشيباني، رواها محمد بن الحسن الطوسي عن الجماعة المسمين، عن أبي

المفضل

بسم الله الرحمن الرحيم

١-٩٩٥- أخبرنا جماعة منهم الحسين بن عبيد الله، وأحمد بن محمد بن عبدون، والحسن بن إسماعيل بن أشناس، أبو طالب بن خروور و أبو الحسن الصيّف، جميعاً عن أبي المفضل عن أحمد بن سفيان بن العباس عن أحمد بن عبيد بن ناصح عن محمد بن عمر بن واقد الأسلمي عن إبراهيم بن إسماعيل، عن داود بن حصين، عن أبي غطفان، عن ابن عباس، قال: اجتمع المشركون في دار التّدوه ليتشاوروا في أمر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاتَى جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَخْبَرَهُ الْخَبْرَ، وَ أَمَرَهُ أَنْ لَا يَنَامَ فِي مَضْجَعِهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، فَلَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَيْتَ أَمَرَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَبِيتَ فِي مَضْجَعِهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، فَبَاتَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَغَشَّى بِيَرْدٍ أَخْضَرَ حَضْرَمِيٍّ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَنَامُ فِيهِ، وَ جَعَلَ السَّيْفَ إِلَى جَنْبِهِ، فَلَمَّا اجْتَمَعَ أَوْلِيَاكَ النَّفَرِ مِنْ

ص: ١٣٤

و در آن روایات ابو مفضل شیبانی است که محمد بن حسن طوسی به واسطه

گروهی که نامشان آورده شده از ابو مفضل روایت کرده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۹۱۱- قصه خوابیدن حضرت علی علیه السلام به جای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

[۹۹۵] ۱- ابن عباس گوید: مشرکان در دار الندوه گرد آمدند تا درباره قتل رسول خدا مشورت کنند. آن گاه جبرئیل علیه السلام به نزد رسول خدا آمد و او را از آن آگاه کرد و فرمان داد که در آن شب در بستر خویش نخوابد. پس هنگامی که رسول خدا خواست شبانه حرکت کند به علی علیه السلام فرمود تا آن شب را در بستر او بخوابد. پس علی علیه السلام خوابید و پارچه برد سبز حضرمی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن می خوابید به خود پیچید و شمشیر را در کنارش گذاشت وقتی آن گروه قریشی گرد آمده و در کمین بودند تا آن حضرت را به قتل برسانند

قريش يطوفون و يرصدونه، يريدون قتله، فخرج رسول الله صلى الله عليه و اله و هم جلوس على الباب، عدددهم خمسة و عشرون رجلا، فأخذ حفته من البطحاء ثم جعل يذرها على رءوسهم و هو يقرأ يس و القرآن الحكيم [يس (٣٦): ١-٩] حتى بلغ فأغشيناهم فهم لا يبصرون [يس (٣٦): ١-٩] فقال لهم قائل: ما تنتظرون قد و الله خبتم و خسرتم، و الله لقد مر بكم و ما منكم رجل إلا و قد جعل على رأسه ترابا.

فقالوا: و الله ما أبصرناه. قال: فأنزل الله (عز و جل): و إذ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [الانفال (٨): ٣٠].

٢-٩٩٦- حَدَّثَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ صَفْوَانَ، عَنْ مَحْفُوظِ بْنِ بَحْرٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ جَمِيلٍ، عَنِ قَيْسِ بْنِ الزَّبِيْعِ، عَنِ حَكِيمِ بْنِ جَبْرِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ (عَزَّ وَ جَلَّ): وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [البقره (٢): ٢٠٧] قال: نزلت في علي عليه السلام حين بات على فراش رسول الله صلى الله عليه و اله.

٣-٩٩٧- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعِيَّاسِ النَّحْوِيِّ، عَنِ الْخَلِيلِ بْنِ أَسَدٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَوْسٍ، قَالَ: كَانَ أَبُو عَمْرٍو بْنُ الْعَلَاءِ إِذَا قَرَأَ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [البقره (٢): ٢٠٧] قَالَ: كَرَّمَ اللَّهُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ.

رسول خدا بیرون آمد درحالی که آنان بر در نشسته بودند و شمارشان بیست و پنج تن بود.

پس یک مشت از خاک بطحاء را در برگرفت و آن را بر سر ایشان پاشید و این آیه ها را خواند:

یس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ... فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ [یس (۳۶): آیه ۱ تا ۹] آن گاه شخصی به آنان گفت: منتظر نباشید. به خدا سوگند به خطا رفتید و زیان کردید. به خدا سوگند او از شما گذشت و هیچ مردی از شما نماند که بر سرش خاک نریخته باشد. آنان گفتند: به خدا سوگند که ما او را ندیدیم. آن گاه خداوند چنین نازل فرمود: «و هنگامی که کافران با تو خدعه کردند که تو را حبس کنند یا بکشند یا بیرون کنند خدا هم مکر ورزید که خدا بهترین مکر کنندگان است». [انفال (۸): آیه ۳۰]

۹۱۲- نزول آیه شریفه (وَمِنَ النَّاسِ مَن يُسْرِى)

[۹۹۶] ۲- حکیم جبیر درباره این آیه «و برخی از مردم در جستجوی خرسندی خداوند جانشان را می فروشند» [بقره (۲): آیه ۲۰۷] روایت کرده که حضرت سجاد علیه السلام فرمودند:

درباره علی علیه السلام فرود آمد آن گاه که بر بستر رسول خدا صلی الله علیه و اله خوابید.

[۹۹۷] ۳- ابو عمرو بن علا- وقتی این آیه را می خواند: «و برخی از مردم در جست و جوی خرسندی خداوند جانشان را می فروشند». [بقره (۲): آیه ۲۰۷] می گفت: خداوند علی علیه السلام را گرامی بدارد که این آیه درباره او فرود آمده است.

٤-٩٩٨- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن سليمان، عن محمد بن الصّيحان، عن محمد بن كثير، عن عوف الأعرابي من أهل البصره، عن الحسن بن أبي الحسن، عن أنس بن مالك، قال: لما توجه رسول الله صلى الله عليه و اله إلى الغار و معه أبو بكر، أمر النبي صلى الله عليه و اله عليا عليه السلام أن ينام على فراشه و يتوشح ببردته، فبات علي عليه السلام موطننا نفسه على القتل، و جاءت رجال قريش من بطونها يريدون قتل رسول الله صلى الله عليه و اله فلما أرادوا أن يضعوا عليه أسيافهم لا يشكون أنه محمد صلى الله عليه و اله فقالوا:

أيقظوه ليجد ألم القتل و يرى السيوف تأخذه؛ فلما أيقظوه و رأوه عليا عليه السلام تركوه و تفرقوا في طلب رسول الله صلى الله عليه و اله فأنزل الله (عزّ و جل): **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [البقره (٢): ٢٠٧] وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ.**

٥-٩٩٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن الحسين بن حفص، عن محمد بن عبيد عن أبي يحيى التيمي، عن عبد الله بن جندب، عن أبي ثابت، عن أبيه، عن مجاهد، قال: فخرت عائشه بأبيها و مكانه مع رسول الله صلى الله عليه و اله في الغار، فقال عبد الله بن شداد بن الهاد: و أين أنت من علي بن أبي طالب حيث نام في مكانه و هو يرى أنه يقتل؟ فسكتت و لم تحر جوابا.

٦-١٠٠٠- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبيد الله بن الحسين عن إبراهيم العلوي، عن محمد بن علي بن حمزه العلوي، عن أبيه، عن الحسين بن زيد، عن عبد الله بن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب، عن أبيه، عن جدّه، عن

[۹۹۸]۴- انس بن مالک روایت کرده که وقتی رسول خدا که ابو بکر نیز به همراهشان بود به سوی غار رفت، به علی علیه السلام فرمود که بر بستر او بخوابد و برد او را به خود بپیچد. پس علی علیه السلام درحالی که خودش را برای شهادت آماده کرده بود، خوابید. و مردان قریشی در حالی آمدند که می خواستند رسول خدا را بکشند، هنگامی که خواستند شمشیرهایشان را بر او بزنند تردید نداشتند که او محمد صلی الله علیه و اله است ولی گفتند: او را بیدار کنید تا درد کشته شدن را دریابد و ببیند که شمشیرها بر او فرود می آیند. چون او را بیدار کردند و دیدند که علی علیه السلام است او را رها کردند و در جستجوی رسول خدا پراکنده شدند و خداوند عزتمند چنین نازل فرمود: «و برخی از مردم در جست و جوی خشنودی خداوند جانشان را می فروشند و خداوند به بندگانش مهربان است». [بقره (۲): آیه ۲۰۷]

[۹۹۹]۵- مجاهد گفته است: عایشه به پدرش و همراهی او با رسول خدا در غار مباحات کرد عبد الله بن شداد بن هاد گفت: نظرت درباره علی بن ابی طالب چیست وقتی در جای او خوابید و می دانست که کشته می شود؟ عایشه خاموش شد و پاسخی نیافت.

جعه بن هبيرة، عن أم هانئ بنت أبي طالب عليه السّلام، قالت: لما أمر الله (تعالى) نبيه صلى الله عليه و اله بالهجرة و أنام عليا عليه السّلام فى فراشه و وشحه ببرد له حضرمي، ثم خرج، فإذا وجوه قريش على بابه، فأخذ حفته من تراب فذرّها على رءوسهم، فلم يشعر به أحد منهم، و دخل على بيتي، فلما أصبح أقبل على و قال: أبشرى يا أم هانئ، فهذا جبرئيل عليه السّلام يخبرنى أنّ الله (عزّ و جلّ) قد أنجى عليا عليه السّلام من عدوّه. قالت: و خرج رسول الله صلى الله عليه و اله مع جناح الصّبح إلى غار ثور، و كان فيه ثلاثا، حتّى سكن عنه الطّلب، ثم أرسل إلى على عليه السّلام و أمره بأمره و أداء الأمانة.

٧-١٠٠١- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن على بن محمّد بن مهرويه و جعفر بن إدريس القزوينيين عن داود بن سليمان الغازى، عن الرّضا عليه السّلام و حدّثنا عبد الله بن أحمد بن عامر قال حدّثنا أبى و جدّى أحمد بن على بن مهدى بن صدقه بن هشام بن غالب عن أبيه، قالوا: حدّثنا على بن موسى الرّضا عن آبائه عليهم السّلام عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: سمعت النّبى صلى الله عليه و اله يقول: الإيمان إقرار باللسان، و معرفه بالقلب، و عمل بالأركان، و لفظ الحديث لداود بن سليمان عن الرضا عليه السّلام.

٨-١٠٠٢- قال أبو المفضّل: و حدّثنا إسحاق بن إبراهيم الطّبري، عن عمّار بن رجاء الأسترآبادي، و محمّد بن عطيه الرّازي، و أبو حاتم محمّد بن إدريس الحنظليّ و غيرهم، جميعا عن أبى الصّلت الهروي، قال: حدّثنا على بن موسى

[۱۰۰۰] ۶-امّ هانی بنت ابی طالب گفته است: وقتی خداوند والا- به پیامبرش فرمان هجرت داد و ایشان علی علیه السّلام را در بستر خودش خواباند و با برد حضرمی خود، رویش را پوشاند و سپس خارج شد ناگاه قریشیان را بر در خانه دید، پس مشته ای از خاک برگرفت و آن را به روی سرشان پاشید و هیچ کدام از آنان او را ندیدند، و آن گاه به خانه من آمد. چون صبح شد به سوی من آمد و فرمود: مژده بر تو ای امّ هانی این جبرئیل علیه السّلام است که به من خبر می دهد همانا خداوند عزّتمند علی علیه السّلام را از دشمنانش نجات داده است. او گفته است: رسول خدا در آغاز صبح به سوی غار ثور رفت و سه روز در آن جا بود تا جست و جو تمام شد. سپس به دنبال علی فرستاد و فرمود تا کارهایش را انجام بدهد و امانت ها را بازگرداند.

۹۱۳-حقیقت ایمان

[۱۰۰۱] ۷-حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: ایمان اقرار به زبان، شناخت با دل و عمل به اعضا است. عبارت حدیث از داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام است.

ص: ۱۴۱

الرّضا عن أبيه، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين عن أبيه، عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: الإيمان قول باللسان، و معرفه بالقلب، و عمل بالأركان. قال أبو حاتم: قال أبو الصّيّلت: لو قرئ هذا الإسناد على مجنون لبرأ بإذن الله (تعالى).

٩-١٠٣- قال أبو المفضّل: و هذا حديث لم يحدث به عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله إلاّ أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام من روايه الرّضا عن آبائه عليهم السّلام، و أجمع على هذا القول أئمّه أصحاب الحديث فيما أعلم، و احتجّوا بهذا الحديث على المرجئه، و لم يحدث به فيما أعلم إلاّ- موسى بن جعفر عن أبيه (صلوات الله عليهما)، و كنت لا- أعلم أنّ أحدا رواه عن موسى بن جعفر عليهما السّلام إلاّ- ابنه الرّضا عليه السّلام حتّى حدّثناه محمّد بن عليّ بن معمر الكوفىّ، و ما كتبتّه إلاّ عنه، قال: حدّثنا عبد الله ابن سعيد البصرىّ العابد بسوراء، قال: حدّثنا محمّد بن صدقه و محمّد بن تميم، قال: حدّثنا موسى بن جعفر عن أبيه بإسناده مثله سواء.

١٠-١٠٠٤- أخبرنا جماعه، قالوا: أخبرنا أبو المفضّل، قال: حدّثنا أبو عليّ محمّد بن همام، قال: حدّثنا عبد الله بن عبد الله بن طاهر بن أحمد المصعبىّ، قال:

كنت فى مجلس أخى طاهر بن عبد الله بن طاهر بخراسان، و فى مجلسه يومئذ إسحاق بن راهويه الحنظلىّ و أبو الصّيّلت عبد السلام بن صالح الهروىّ و جماعه من الفقهاء و أصحاب الحديث، فتذاكروا الإيمان، فابتدأ إسحاق بن راهويه

[۱۰۰۲]۸- ابا صلت هروی گفته است: حضرت رضا علیه السلام از پدرشان از حضرت صادق علیه السلام از پدرشان از حضرت سجّاد علیه السلام از پدرشان روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: ایمان اقرار به زبان، معرفت در دل و عمل به اعضا است.

ابو حاتم محمد حنظلی گفته که ابا صلت گفت: اگر این سند بر دیوانه خوانده شود به اذن خدا بهبود می یابد.

[۱۰۰۳]۹- ابو مفضل گفته است: و این حدیثی است که آن را کسی جز امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر گرامی روایت نکرده است و حضرت رضا علیه السلام آن را نقل فرموده است و چنان که می دانم بزرگان اصحاب حدیث بر این سخن اتفاق نظر دارند و با این حدیث بر گروه مرجئه احتجاج کرده اند. و چنان که می دانم آن را جز موسی بن جعفر از پدرشان علیهم السلام روایت نکرده است و همچنین گمان نمی کنم که این حدیث از موسی بن جعفر علیه السلام را جز پسرش حضرت رضا علیه السلام روایت کرده باشد. چنان که محمد بن علی بن معمر کوفی آن را برای ما حدیث کرد و من آن را جز از او نوشتم. او گفته که عبد الله بن سعید بصری آن را در سورا به من گفت و عبد الله گفته که آن را محمد بن صدقه و محمد بن تمیم برایمان روایت کرده اند و آن دو گفتند که این حدیث را موسی بن جعفر علیه السلام از پدرشان به همان سند برایمان روایت کردند.

۹۱۵- حقیقت ایمان

[۱۰۰۴]۱۰- عبد الله بن عبد الله بن طاهر مصعبی گفته است: در خراسان در مجلس برادرم طاهر بن عبد الله بن طاهر بودم آن روز اسحاق بن راهویه حنظلی و ابا صلت عبد السلام بن صالح هروی و گروهی از فقیهان و اصحاب حدیث گرد آمده و درباره ایمان سخن گفتند.

فتحدّث فيه بعدّه أحاديث، و خاض الفقهاء و أصحاب الحديث في ذلك، و أبو الصّيلت ساكت، فقيل له: يا ابا الصّيلت ألا تحدّثنا، فقال: حدّثني الرّضا عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب صلّى الله عليه و اله و كان و الله رضى كما وسم بالرّضا قال: حدّثنا الكاظم موسى بن جعفر قال: حدّثني أبي الصّادق جعفر بن محمّد قال: حدّثني أبي الباقر محمّد بن عليّ قال: حدّثني أبي السيّد جاد عليّ بن الحسين قال حدّثني أبي الحسين سبط رسول الله صلّى الله عليهم أجمعين و سيّد الشهداء، قال حدّثني أبي الوصيّ عليّ بن أبي طالب صلّى الله عليه و اله قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: الإيمان عقد بالقلب، و نطق باللسان، و عمل بالأركان. قال:

فخرس أهل المجلس كلّهم، و نهض أبو الصّيلت، فنهض معه إسحاق بن راهويه و الفقهاء، فأقبل إسحاق بن راهويه على أبي الصّيلت قال له و نحن نسمع: يا ابا الصّيلت، أيّ إسناد هذا؟ فقال: يا بن راهويه هذا سعوط المجانين، هذا عطر الرّجال ذوى الألباب.

١١-١٠٠٥- أخبرنا جماعة، قالوا: أخبرنا أبو المفضّل، قال: حدّثنا أبو عبد الله محمّد بن عبد الله بن راشد الطّاهريّ الكاتب، في دار عبد الرّحمن بن عيسى بن داود بن الجّراح و بحضرته إملاء يوم الثلاثاء لتسع خلون من جمادى الأولى سنة أربع و عشرين و ثلاثمائة، قال: حملني عليّ بن محمّد بن الفرات في وقت من الأوقات برّاً واسعاً إلى أبي أحمد عبيد الله بن عبد الله بن طاهر، فأوصلته إليه،

ابتدا اسحاق بن راهویه لب به سخن گشود و حدیث هایی چند در آن باره باز گفت و فقهاء و اصحاب حدیث در آن مورد بحث کردند ولی ابا صلت خاموش بود به او گفتند: ای ابا صلت آیا برایمان حدیث نمی گویی؟ او گفت: حضرت رضا علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن [علی بن] الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السّلام به من فرمودند: -و به خدا سوگند او خشنود بود چنان که رضا نامیده شده بود- حضرت کاظم موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانشان از علی بن ابی طالب علیهم السّلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ایمان پیمان قلبی، گفتار زبانی و عمل به اعضا است. راوی گفته است: در این هنگام اهل مجلس همگی خاموش شدند و ابا صلت برخاست و اسحاق بن راهویه و فقیهان هم با او برخاستند. آن گاه اسحاق بن راهویه به نزد ابا صلت آمد و درحالی که ما می شنیدیم به او گفت: ای ابا صلت این کدام حدیث است؟ او گفت: ای پسر راهویه این دواى عقل دیوانگان است. این عطر مردان خردمند است.

۹۱۴- عقوبت کفران نعمت ها

[۱۰۰۵] ۱۱- ابو مفضل گفته است: ابو عبد الله محمد بن عبید الله بن راشد طاهری کاتب در خانه عبد الرحمن بن عیسی بن داود بن جراح -و در حضور برابرش نوشته ای بود- در روز سه شنبه نهم جمادی الاولی سال سیصد و بیست و چهار گفت: علی بن محمد بن فرات روزی از روزها گندم بسیاری را به من سپرد تا آن را به ابو احمد عبید الله بن عبد الله بن طاهر برسانم. من آن را به او رساندم و او را سخت در تنگنا دیدم. آن گاه او گندم را پذیرفت و همان هنگام بدیهه ای سرود:

و وجدته على إضافه شديده، فقبله و كتب فى الوقت بديهه:

أياديك عندي معظمت جلائل طوال المدى شكرى لهنّ قصير

فإن كنت عن شكرى غنياً فإننى إلى شكر ما أوليتنى لفقير

قال: فقلت: هذا أعزّ الله الأمير - حسن قال: أحسن منه ما سرقتة منه فقلت: و ما هو؟ قال: حديثان حدّثنى بهما أبو الصيّلت عبد السّلام بن صالح الهروى، قال:

حدّثنى أبو الحسن على بن موسى الرّضا قال حدّثنى أبى عن جدّى جعفر بن محمّد عن أبيه، عن جدّه، على بن الحسين عن أبيه، عن جدّه أمير المؤمنين صلوات الله عليهم أجمعين قال: قال النّبىّ صلّى الله عليه و اله: أسرع الذّنوب عقوبه كفران النّعمه.

و حدّثنى أبو الصيّلت بهذا الإسناد، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله يؤتى بعبد يوم القيامة فيوقف بين يدي الله (عزّ و جلّ) فيأمر به إلى النار، فيقول: أى ربّ أمرت بى إلى النار و قد قرأت القرآن! فيقول الله: أى عبدى إنى أنعمت عليك فلم تشكر نعمتى.

فيقول: أى ربّ أنعمت علىّ بكذا، فشكرتك بكذا و أنعمت علىّ بكذا؛ فشكرتك بكذا فلا يزال يحصى النّعمه يعدد الشكر فيقول الله (تعالى) صدقت عبدى إلا أنّك لم تشكر من أجريت لك نعمتى على يديه، و إنى قد آليت على نفسى أن لا أقبل شكر عبد لنعمه أنعمتها عليه حتّى يشكر من ساقها من خلقى إليه. قال: فانصرفت بالخبر إلى على بن الفرات، و هو فى مجلس أبى العباس أحمد بن محمّد بن الفرات، و ذكرت ما جرى، فاستحسن الخبر و انتسخه، و ردّنى فى الوقت إلى

عطایای تو در نزد من بزرگ و باشکوه است

و تا پایان روزگار سپاس من برای آن اندک

اگر تو از سپاس من بی نیاز هستی، من

به سپاس آنچه با من کرده‌ای، نیازمندم

من گفتم: این نیکو است - خداوند امیر را گرامی بدارد - او گفت: نیکوتر از این چیزی است که من از او نهان داشته‌ام. [برایش در نامه نوشتم] من گفتم: آن چیست؟ او گفت: دو حدیث که ابا صلت عبد السلام ابن صالح هروی برای من گفته است. او گفت که ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرشان به نقل از جدشان حضرت صادق علیه السلام از پدرشان به نقل از جدشان حضرت سجاد علیه السلام از پدرشان به نقل از جدشان امیر مؤمنان علیهم السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: شتابان‌ترین گناه به سوی عذاب ناسپاسی نعمت است. ابا صلت با همین سند به من گفت که به پیامبر گرامی فرمودند: در روز قیامت بنده‌ای را می‌آورند و در برابر خداوند عزّتمند می‌ایستایند و آنگاه که خدا او را به دوزخ فرمان می‌دهد او عرض می‌کند: پروردگارا فرمان دادی مرا به دوزخ افکنند در حالی که من قرآن خوانده‌ام. خداوند می‌فرماید: ای بنده من به تو نعمت دادم و تو مرا سپاس نگزاردی. او عرض می‌کند: پروردگارا تو فلان نعمت را به من دادی و من چنین و چنان تو را سپاس گزاردم و باز فلان نعمت را دادی و من چنین و چنان تو را سپاس گزاردم و پیوسته نعمت‌ها را می‌شمرم و سپاس‌ها را باز می‌گویم. تا خداوند والا - می‌فرماید: راست می‌گویی جز این که تو از کسی که نعمت مرا از دستان او گرفتی سپاسگزاری نکردی. و همانا من با خودم عهد کرده‌ام که سپاس بنده را برای نعمتی که به او داده‌ام از او نپذیرم تا او از کسی که آن نعمت را به سوی او رانده است سپاسگزاری کند. راوی گفته است: من با این خبر به سوی علی بن فرات باز گشتم در حالی که در مجلس ابو عباس احمد بن محمد بن فرات بود. وقتی خبر را گفتم:

أحمد أبي عبيد الله بن عبد الله بيزّ واسع من بزّ أخيه، فأوصلته إليه، فقبله و سرّ به، و كتب إليه:.

شكراك معقود بإيماني حكم في سرّي و إعلاني

عقد ضمير و فمّ ناطق و فعل أعضاء و أركان

فقلت: هذا- أعزّ الله الأمير- أحسن من الأوّل. فقال: أحسن منه ما سرقتة منه.

قلت: و ما هو؟ قال: حدّثنا أبو الصّلت عبد السّلام بن صالح بنيسابور، قال:

حدّثني أبو الحسن عليّ بن موسى الرّضا عليه السّلام قال: حدّثني أبي موسى الكاظم، قال: حدّثني أبي جعفر الصّادق، قال: حدّثني أبي محمّد بن عليّ الباقر، قال:

حدّثني أبي عليّ السّيد جاد، قال: حدّثني أبي الحسين السّبط، قال: حدّثني أبي أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، قال: قال النّبيّ صلّى الله عليه و اله: الإيمان عقد بالقلب، و نطق باللسان، و عمل بالأركان. قال: فعادت إلى أبي العباس بن الفرات فحدّثته بالحديث فانتسخه. قال: أبو أحمد و كان أبو الصّلت في مجلس أخى بنيسابور و حضر مجلسه متفقّه نيشابور و أصحاب الحديث منهم، و فيهم إسحاق بن راهويه، فأقبل إسحاق على أبي الصّلت، فقال: يا أبا الصّلت، أيّ إسناد هذا ما أغربه و أعجبه! قال: هذا سعوّط المجانين العذى إذا سعط به المجنون برأ بإذن الله (تعالى). قال أبو المفضّل: حدّثت أبي عليّ بن همّام عمّا تقدّمه من حديثه عن أبي أحمد، و سألتني في الحديث الثّاني أن أمليه عليه من أجل الزّيادة فيه و الشّعور

او آن را نیکو شمرد و نوشت و همان هنگام مرا با گندمی بیشتر از برادرش به سوی ابو احمد عبد الله بن عبد الله برگرداند. من آن را به او رساندم. او پذیرفت و شادمان شده به او نوشت:

سپاس برای تو، به سوگندهایم گره خورده است

و حاکم بر نهان و آشکار من است

پیوند درونم و گفتار زبان سخنگویم

و کردار اعضا و ارکان من است

من گفتم: -خداوند امیر را گرامی بدارد- این نیکوتر از نخستین است. او گفت: نیکوتر از این، چیزی است که من از او نهان داشته‌ام. من گفتم: آن چیست؟ گفت: ابا صلت عبد السلام بن صالح در نیشابور به ما گفت حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام از پدرشان به نقل از حضرت صادق علیه السلام به نقل از حضرت سجّاد علیه السلام از پدرشان به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرد که پیامبر گرامی فرمودند: ایمان پیمان قلبی، گفتار زبانی و عمل به اعضا است. راوی گفته است:

من به نزد ابو عباس بن فرات رفتم و حدیث را برایش گفتم و او آن را نوشت. ابو احمد گفته است: ابا صلت در مجلس برادرم در نیشابور بود و در مجلس او فقیهان نیشابور و اصحاب حدیث حاضر می شدند و از آن جمله اسحاق بن راهویه بود که به سوی ابا صلت آمد و گفت:

این دواى عقل دیوانگان است. دواىی که وقتی دیوانه آن را در بینی اش بریزد و به اذن خدای والا بهبودی می یابد. ابو مفضل گفته است: حدیث پیشین ابو احمد را از ابو علی بن همّام نقل کردم و او درباره حدیث دوم از من خواست که آن را برایش بخوانم تا بنویسد؛ زیرا چیزی افزون تر و شعری داشت و من بر او خواندم.

١٢-١٠٠٦- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن الحسين الخثعمي، عن عبيد بن يعقوب الأسدي، عن أرطاه بن حبيب، عن عبيد بن ذكوان، عن عمرو بن خالد، قال: حدثني زيد بن عليّ وهو أخذ بشعره، قال: حدثني أبي عليّ بن الحسين وهو أخذ بشعره، قال: سمعت أبي الحسين بن عليّ وهو أخذ بشعره، قال: سمعت أمير المؤمنين وهو أخذ بشعره، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه واله وهو أخذ بشعره، قال: من آذى شعره منّي فقد آذاني، ومن آذاني فقد آذى الله (عزّ وجلّ) ومن آذى الله (عزّ وجلّ) لعنه ملائكة السماوات وملائكة الأرض وتلا: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا [الاحزاب (٣٣): ٥٧].

١٣-١٠٠٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن القاسم بن زكريّا، عن حسين بن نصر بن مزاحم، عن أبيه، عن أبي خالد الواسطي، عن زيد بن عليّ، عن آبائه، عن عليّ عليه السلام قال: أتى رجل إلى النبي صلى الله عليه واله فقال: يا رسول الله، أيّ الخلق أحبّ إليك؟ قال رسول الله صلى الله عليه واله وأنا إلى جنبه هذا وابناه وأمهما، هم منّي وأنا منهم، وهم معي في الجنّة هكذا؛ وجمع بين إصبعيه.

١٤-١٠٠٨- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن جعفر بن هشام، عن محمد بن إسماعيل بن عليّ، عن وهب بن حريز، عن أبيه، عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر محمد بن عليّ عليه السلام قال: من أعطى الدّعاء لم يحرم الإجابة،

۹۱۶- اذیت کردن حضرت رسول صلی الله علیه و آله

[۱۰۰۶] ۱۲- زید بن علی درحالی که مویش را گرفته بود، گفت: پدرم علی بن حسین علیه السّلام در حالی که مویش را گرفته بود، فرمود: از پدرم حسین بن علی علیه السّلام شنیدم درحالی که مویش را گرفته بود، فرمود: از امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السّلام شنیدم درحالی که مویش را گرفته بود، فرمود:

از رسول خدا شنیدم درحالی که مویش را گرفته بود، فرمود: هرکسی تار مویی از من بیازارد مرا آزرده است و هرکس مرا بیازارد، خداوند عزّتمند را آزرده است و هرکس خداوند عزّتمند را بیازارد، ساکنان آسمان ها و ساکنان زمین او را لعنت می کنند. سپس این آیه را خواند: «همانا کسانی که خداوند و فرستاده اش را می آزارند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت لعنتشان می کند و عذابی خوارکننده برایشان آماده می کند». [احزاب (۳۳): آیه ۵۷]

۹۱۷- دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر

[۱۰۰۷] ۱۳- زید بن علی از پدرانش به نقل از علی علیه السّلام روایت کرده که مردی به خدمت پیامبر گرامی آمد و عرض کرد: ای رسول خدا کدام مردمان در نزد شما محبوب ترند؟ رسول خدا درحالی که من در کنارش بودم، فرمودند: این و دو پسرش و مادرشان. ایشان از منند و من از آنان هستم. آنان در بهشت نیز بدین سان با من هستند. و انگشتانشان را با هم جمع کردند.

۹۱۸- تفسیر قول خداوند: (وَ إِذْ نَادَىٰ رَبُّكُمْ لئنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)

[۱۰۰۸] ۱۴- فضیل بن یسار روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: به هرکس [توفیق] دعا داده شود از اجابت محروم نمی شود

ص: ۱۵۱

و من أعطى الشكر لم يمنع الزيادة؛ و تلا أبو جعفر عليه السلام وَ إِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [ابراهيم(١٤):٧].

١٥-١٠٠٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن عبد الله بن راشد، عن عبيد الله بن عبد الله بن طاهر، عن الهروي، عن الرضا عليه السلام قال إذا ولى الظالم فقد أنتصف الحق، وإذا ولى العادل العادل فقد اعتدل الحق، وإذا ولى العادل الظالم فقد استراح الحق، وإذا ولى العبد الحرّ فقد استرقّ الحق.

١٦-١٠١٠- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمّد بن محمود، عن أحمد بن عبد الرحمن السّدي، عن عبد الرحمن بن أبي حمّاد، عن أبي العلاء الخفاف، يعنى خالد بن طهمان، عن شجره. قال: قال أبو جعفر الباقر عليه السلام يا شجره، بحبنا تغفر لكم الذّنوب.

١٧-١٠١١- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن عبد الله بن عمّار الثّقفي، الكاتب، عن عليّ بن محمّد التّوفلي، عن محمّد بن الحارث الدّهني، عن القاسم بن الفضل، عن عبّاد المنقري، عن الصادق عن آباءه عليهم السلام عن عليّ عليه السلام، قال:

مرّ رسول الله صلّى الله عليه و اله بطيبه مربوطه بطنب فسطاق، فلما رآته أطلق الله (عزّ و جلّ) لسانها فكلمته فقالت: يا رسول الله إنّي أمّ خشفين عطشانين، وهذا ضرعى قد امتلأ لبنا، فخلّنى لأنطلق فأرضعهما ثمّ أعود فتربطنى كما كنت. فقال لها رسول الله صلّى الله عليه و اله و كيف و أنت ربيطه قوم و صيدهم. قالت: بلى يا رسول الله. أنا أجيء

و به هر کس [توفیق] سپاسگزاری داده شود از فزونی محروم نمی شود آنگاه این آیه را خوانند: «و زمانی که پروردگارتان اعلام کرد اگر سپاسگزاری کنید، افزونی تان خواهم داد». [ابراهیم (۱۴): آیه ۷]

[۱۰۰۹] ۱۵- با صلت عبد السلام بن صالح هروی گفته است: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: وقتی ستمکاری بر ستمکار دیگر حاکم باشد حق اعمال می شود و زمانی که عادل حاکم عادل دیگر باشد حق رعایت می شود. ولی چون عادل حاکم ستمکار می شود، حق آرامش می یابد و چون نوکری بر آزاد حاکم شود، حق برده می شود.

۹۱۹- با دوست داشتن و محبت به اهل بیت گناهان بخشیده می شود

[۱۰۱۰] ۱۶- شجره روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: ای شجره گناهان شما به سبب دوستداری ما آمرزیده می شود.

۹۲۰- سخن گفتن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با آهو

[۱۰۱۱] ۱۷- عباد منقروی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پدرم از پدرش از جدش به نقل از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرد که رسول خدا بر آهوی بسته شده به خیمه ای گذشت و چون او حضرت را دید خداوند عزتمند زبانش را به سخن گفتن باز کرد و با حضرت سخن گفت. آن آهو عرض کرد: ای رسول خدا من مادر دو بچه آهوی تشنه ام. در حالی که سینه هایم از شیر پر است. مرا برهان تا بروم و آن ها را شیر بدهم و سپس بازگردم تا مرا ببندی، همان گونه که بوده ام. رسول خدا به او فرمود: چگونه چنین می کنی در حالی که تو صید و گرفتار این مردمی. او عرض کرد:

فتربطنى أنت بيدك كما كنت. فأخذ عليها موثقا من الله لتعودنّ و خلى سبيلها. فلم تلبث إلا يسيرا حتى رجعت، قد فرغت ما فى ضرعها، فربطها نبيّ الله كما كانت، ثم سأل: لمن هذا الصّيد؟ فقيل له: هذه لبنى فلان، فأتاهم النبيّ صلى الله عليه و اله و كان الذى اقتنصها منهم منافقا، فرجع عن نفاقه و حسن إسلامه، فكلّمه النبيّ صلى الله عليه و اله فى بيعها ليشتريها منه، قال: بلى أخلى سبيلها فداك أبى و أمى يا نبيّ الله. فقال رسول الله صلى الله عليه و اله: لو أنّ البهائم يعلمون من الموت ما تعلمون أنتم ما أكلتم منها سمينا.

١٨-١٠١٢- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن محمّد بن محمّد بن سليمان، عن محمّد بن حميد الرّازى، عن إبراهيم بن المختار، عن النضر بن حميد، عن أبى إسحاق، عن الأصبغ، عن أمير المؤمنين عليه السّلام صلوات الله عليه أنّ رسول الله صلى الله عليه و اله قال ما من أهل بيت فيهم اسم نبيّ إلا بعث الله إليهم ملكا يقدّسهم بالغداه و العشى.

١٩-١٠١٣- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن على بن أحمد بن سيابه، عن عبد الرّحمن بن كثير الهاشمى، عن حمّاد بن عيسى، عن ابن أذينة، عن الفضيل، قال: سمعت الصادق و الباقر عليه السّلام يحدثان عن آبائهما عن أمير المؤمنين صلوات الله عليهم قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: نبيّه المؤمن أبلغ من عمله، و كذلك الفاجر.

٢٠-١٠١٤- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن جعفر بن محمّد، عن جعفر بن عبد الله العلوى، عن حمزه بن أحمد بن عبد الله بن محمّد بن عمر بن على، عن

ای رسول خدا من بازمی گردم تا شما مرا به دست خودت ببندی، چنان که بسته بودند. آنگاه حضرت از او پیمان گرفت که حتما بازگردد و سپس رهایش کرد. آن گاه اندکی نگذشت که بازگشت درحالی که سینه از شیر خالی شده بود. پس رسول خدا او را چنان که بود، بست و سپس پرسید: این صید از آن کیست؟ گفتند: این صید از آن بنی فلان است. آن گاه آنان به خدمت پیامبر آمدند کسی که آن آهو را صید کرده بود شخصی منافق بود که [در اثر این کار شگفت انگیز] از نفاقش دست کشید و مسلمانی نیکو شد. آن گاه پیامبر گرامی با او درباره فروش آن سخن گفت تا آن را از او بخرد. او گفت: پدر و مادرم به فدایت به خاطر پیامبر خدا من آن را رها می کنم. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: اگر آنچه را شما از مرگ می دانید چارپایان بدانند هیچ کدام از شما حیوان پرگوشی نمی خورید.

۹۲۱- استصحاب نام گذاری به اسماء انبیاء

[۱۰۱۲] ۱۸- اصبع بن نباته روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: هر خاندانی که نام پیامبری در میانشان باشد، خداوند عزتمند فرشته ای را به سویشان می فرستد تا آنان را در صبح و شام تجلیل کند.

۹۲۲- قول رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد نیت مؤمن

[۱۰۱۳] ۱۹- فضیل بن یسار گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم و حضرت صادق از پدرشان به نقل از حضرت سجاد از پدرشان برایم روایت کردند که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمودند: نیت مؤمن رساتر از عمل او است. و همچنین نیت گناهکار.

عمّه عيسى بن عبد الله، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، قال: جاء رجل إلى النّبيّ صلّى الله عليه و اله فقال: يا رسول الله، عندي دينار فما تأمرني به؟ قال: أنفقه على أمّك. قال: عندي آخر فما تأمرني به؟ قال: أنفقه على أبيك. قال: عندي آخر فما تأمرني به؟ و لا والله ما عندي غيره. قال: أنفقه في سبيل الله، و هو أدناها أجزا.

٢١-١٠١٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن جعفر الرّزاز، عن أيوب بن نوح، عن صفوان بن يحيى، عن العلاء، عن محمّد، عن الصّيادق، عن آبائه عليهم السّلام، عن عليّ صلوات الله عليه قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: النّظر إلى العالم عباده، و النّظر إلى الإمام المقسط عباده، و النّظر إلى الوالدين برأفه و رحمه عباده، و النّظر إلى الأخ تودّه في الله (عزّ و جلّ) عباده.

٢٢-١٠١٦- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن معاذ بن سعيد، عن أحمد بن المنذر، عن عبد الوهّاب بن همّام، عن أبيه همّام بن نافع، عن همّام بن متبّه، عن حجر المذريّ، قال: قدمت مكّه و بها أبو ذرّ رحمه الله جندب بن جناده، و قدم في ذلك العام عمر بن الخطّاب حاجّاً، و معه طائفه من المهاجرين و الأنصار فيهم عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، فبينما أنا في المسجد الحرام مع أبي ذرّ جالس إذ مرّ بنا عليّ عليه السّلام و وقف يصلّي بإزائنا، فرماه أبو ذرّ ببصره، فقلت: يرحمك الله يا أبا ذرّ، إنك لتنظر إلى عليّ عليه السّلام فما تفلح عنه؟ قال: إنّي أفعل ذلك و قد سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله

[۱۰۱۴] ۲۰- عیسی بن عبد الله از پدرش به نقل از جدش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: مردی به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا من یک دینار پول دارم، با آن چه کنم؟ حضرت فرمودند: آن را به مادرت بده. او عرض کرد: دینار دیگری نیز دارم، با آن چه کنم؟ فرمودند: آن را به پدرت بده. او عرض کرد: دینار دیگری هم دارم، با آن چه کنم؟ حضرت فرمودند: آن را به برادرت بده. او عرض کرد: دینار دیگر هم دارم، آن را چه کنم؟ و به خدا سوگند که جز آن دینار دیگری ندارم. حضرت فرمودند: آن را در راه خدا ببخش و این اندک پاداش ترین همین دینارها است.

۹۲۴- نگاه کردن به عالم، عبادت است

[۱۰۱۵] ۲۱- محمد بن مسلم از حضرت صادق به نقل از پدرشان از جدشان از حضرت حسین علیه السلام به نقل از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: نگاه به عالم عبادت است، نگاه به پیشوای عادل عبادت است، نگاه مهربان و دلسوزانه به پدر و مادر عبادت است، و نگاه به برادری که او را در راه خدا دوست می دارید عبادت است.

۹۲۵- نگاه کردن به حضرت علی علیه السلام عبادت است ۱۵۷

[۱۰۱۶] ۲۲- حجر مذری گفت: من به مکه رسیدم هنگامی که ابوذر جندب بن جناده در آن جا بود و در آن سال عمر خطاب به همراهی گروهی از مهاجران و انصار که علی بن ابی طالب علیه السلام نیز در میانشان بود به حج رفته بود هنگامی که در مسجد الحرام به همراه ابوذر نشسته بودم ناگاه علی علیه السلام از ما عبور کرد و در کنار ما به نماز ایستاد. ابوذر به او چشم دوخت و من گفتم: ای ابوذر خدا تو را پیامزد تو به علی می نگری و از او چشم برنمی داری؟ او گفت: چنین می کنم؛ زیرا از رسول خدا شنیدم که می فرمود: نگاه به علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت است و نگاه به پدر و مادر با مهربانی و دلسوزی عبادت است و نگاه به قرآن عبادت است و نگاه به کعبه عبادت است.

يقول:النظر إلى عليّ بن أبي طالب عباده،و النظر إلى الوالدين برأفه و رحمه و عباده،و النظر في الصّحيفه-يعنى صحيفه القرآن- عباده،و النظر إلى الكعبه عباده.

٢٣-١٠١٧- أخبرنا جماعه،عن أبي المفضل،قال:حدّثنا يحيى بن عليّ بن عبد الجبار السّدوسىّ بالسّيرجان،قال:حدّثنى عمىّ محمّد بن عبد الجبار،قال:

حدّثنا حمّاد بن عيسى،عن عمر بن أذينه،عن عبد الرّحمن بن أذينه العبدىّ،عن أبيه،و أبان مولاهم،عن أنس بن مالك،قال:رأيت رسول الله صلّى الله عليه و اله يوما مقبلا على عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و هو يتلو هذه الآيه و من اللّيل فتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَهُ لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً [اسراء(١٧)،الآيه ٧٩]فقال:يا عليّ،إنّ ربّى (عزّ و جلّ) ملكنى الشّفاعه فى أهل التّوحيد من أمّتى و حطّر ذلك عمّن ناصبك و ناصب ولدك من بعدك.

٢٤-١٠١٨- أخبرنا جماعه،عن أبي المفضل،عن عبيد الله بن الحسين بن إبراهيم العلوىّ،عن محمّد بن عليّ بن حمزه العلوىّ،عن أبيه،عن الحسين بن زيد،و عبد الله بن إبراهيم الجعفرىّ معا عن جعفر بن محمّد،عن آبائه عليه السّلام،قال:

قال التّبيّ صلّى الله عليه و اله:يا أبا ذرّ،من أحبّنا أهل البيت فليحمد الله على أوّل النّعم.قال:يا رسول الله،و ما أوّل النّعم؟قال:طيب الولاده،إنّه لا يحبّنا أهل البيت إلّا من طاب مولده.

۹۲۶- شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله

[۱۰۱۷]-۲۳- انس بن مالک گفته است: روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله را دیدم که به علی بن ابی طالب علیه السلام رو کرده و این آیه را می خواند: «مقداری از شب را برخیز و نافله بخوان که ویژه تو است».

امید است که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد» [اسراء (۱۷): آیه ۷۹] آن گاه فرمود: ای علی پروردگارم شفاعت اهل توحید اتمم را به من داد و آن را از کسانی که با تو و فرزندان تو پس از تو دشمنی کردند، بازداشت.

۹۲۷- دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام

[۱۰۱۸]-۲۴- حسین بن زید و عبد الله بن ابراهیم جعفری از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرشان از جدشان به نقل از حضرت حسین علیه السلام از پدرشان علی علیه السلام روایت کرده اند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند: ای ابو ذر هر کس ما اهل بیت را دوست می دارد باید بر نخستین نعمت ها سپاس بگوید. او عرض کرد: ای رسول خدا نخستین نعمت ها چیست؟ حضرت فرمود:

حلال زادگی؛ زیرا جز کسی که حلال زاده است ما اهل بیت را دوست نمی دارد.

٢٥-١٠١٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد بن جعفر الحسنى، عن أحمد بن عبد المنعم الصيداوى، عن عمرو بن شمر، عن جابر الجعفى، عن الباقر عليه السلام، عن جابر بن عبد الله. قال: أحمد وحدثنا عبيد الله بن محمد الفزارى، عن جعفر بن محمد، عن جابر بن عبد الله، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول لعلى عليه السلام يا على، ألا أسرك، ألا أمنحك، ألا أبشرك؟ قال: بلى. قال:

إنى خلقت أنا و أنت من طينه واحده و فضلت منها فضله فخلق الله منها شيعتنا، فإذا كان يوم القيامة دعى الناس بأسماء أمهاتهم سوى شيعتنا فإنهم يدعون بأسماء آبائهم لطيب مولدهم.

٢٦-١٠٢٠- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن جعفر بن رباح الأشجعى، عن عباد بن يعقوب الأسدى، عن أرطاه بن جندب عن زياد بن المنذر، عن أبي جعفر محمد بن على عليها السلام قال: لمتما أصابت امرأه العزيز الحاجه قيل لها: لو أتيت يوسف بن يعقوب عليه السلام فشاورت فى ذلك، فقيل لها: إننا نخافه عليك.

قالت: كلاً إننى لا أخاف من يخاف الله؛ فلما دخلت عليه فرأته فى ملكه، قالت:

الحمد لله الذى جعل العبيد ملوكا بطاعته، و جعل الملوك عبيدا بالمعصيه؛ فتزوجها فوجدتها بكرا، فقال: أليس هذا أحسن، أليس هذا أجمل؟ فقالت: إننى كنت بليت منك بأربع خصال: كنت أجمل أهل زمانى، و كنت أجمل أهل زمانك، و كنت بكرا، و كان زوجى عنيماً. فلما كان من أمر إخوه يوسف ما كان، كتب

۹۲۸- حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام از یک طینت خلق شده اند ۱۶۱

[۱۰۱۹] ۲۵- جابر بن عبد الله گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که به علی علیه السلام می فرمود: ای علی آیا تو را شاد نکنم. آیا به تو چیزی نبخشم. آیا به تو مژده ندهم؟ او عرض کرد: چرا ای رسول خدا. حضرت فرمود: همانا من و تو از یک گل آفریده شدیم و زیادی آن باقی ماند. آن گاه خداوند از آن، شیعیان ما را آفرید. چون روز قیامت شود مردم به نام مادرانشان خوانده شوند جز شیعیان ما که آنان به جهت حلال زادگی شان به نام پدرانشان خوانده می شوند.

۹۲۹- ازدواج حضرت یوسف علیه السلام با زیخا

[۱۰۲۰] ۲۶- زیاد بن منذر روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: وقتی زن عزیز مصر به تهیدستی دچار شد به او گفتند: کاش به نزد یوسف علیه السلام می رفتی و در این باره از او چاره جویی می کردی. و آن گاه گفتند: ولی ما از او بر تو می ترسیم. او گفت: هرگز. من از کسی که از خدا می هراسد، نمی ترسم. و وقتی به نزد او رفت و او را در حکومت دید، گفت: سپاس خداوندی را که بنده را به جهت فرمانبری اش حاکم کرد و حاکم را به جهت نافرمانی اش بنده ساخت. آن گاه یوسف، او را به ازدواج خود درآورد و او را بکر و دست نخورده یافت. پس گفت: آیا این نیکوتر نیست؟ آیا این زیباتر نیست؟ او گفت: من به سبب چهار خصلت با تو امتحان شدم؛ من زیباترین زن دوران خودم بودم و تو زیباترین مرد دوران خودت بودی، من بکر بودم و همسرم عین بود و چون کار برادران یوسف به آنجا رسید که یعقوب به یوسف علیه السلام - درحالی که نمی دانست او یوسف است - نوشت:

يعقوب عليه السّلام إلى يوسف عليه السّلام و هو لا يعلم أنّه يوسف: «بسم الله الرّحمن الرّحيم. من يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم خليل الله (عزّ و جلّ) إلى عزيز آل فرعون. سلام عليك، فإنّي أحمد إليك الّذى لا إله إلاّ هو. أمّا بعد: فإنّنا أهل بيت تولع بنا أسباب البلاء، كان جدّي إبراهيم عليه السّلام ألقى في النّار في طاعه ربّه، فجعلها الله (عزّ و جلّ) عليه بردا و سلاما، و أمر الله جدّي أن يذبح أبى ففداه بما فداه به، و كان لى ابن و كان من أعزّ النّاس عندى ففقدته فأذهب حزنى عليه نور بصرى، و كان له أخ من أمّه فكنت إذا ذكرت المفقود ضمنت أخاه هذا إلى صدرى فيذهب عنّى بعض وجدى و هو المحبوس عندك فى السّرقة، فإنّي أشهدك أنّى لم أسرق و لم ألد سارقا» فلما قرأ يوسف الكتاب بكى و صاح و قال: اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَ أَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ [يوسف (١٢): ٩٣]. قال أبو المفضّل: اختلف النّاس فى الذّبيح و قول النّبى صلّى الله عليه و اله أنا ابن الذّبيحين» يعنى إسماعيل و عبد الله أباه عليهما السّلام، و العرب مجمعه أنّ الذّبيح هو إسماعيل و أنا أقول: اختلفت روايات العامّة و الخاصّه فى الذّبيح من هو، و الصّحيح أنّه إسماعيل لمكان الخبر و لإجماع علماء أهل البيت على أنّه إسماعيل.

٢٧-١٠٢١- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن أحمد بن محمّد بن عبد الخالق، عن الوليد بن شجاع، عن محمّد بن حسين، عن موسى بن سعيد الرّقاشى قال: لمّا قدم يعقوب عليه السّلام خرج يوسف عليه السّلام فاستقبله فى موكبه فمرّ بامرأه العزيز

«به نام خداوند رحمتگر مهربان. از یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الله به عزیز خاندان فرعون. سلام بر تو. من در برابر تو کسی را سپاس می گویم که هیچ معبودی جز او نیست. اما بعد: همانا ما خاندان چنان هستیم که اسباب بلا به ما مشتاقند. جدم ابراهیم علیه السّلام را به جهت فرمانبری از پروردگارش به آتش انداختند و خداوند آن را بر او سرد و سلامت کرد آن گاه خداوند به او فرمان داد که پدرم را ذبح کند ولی او را با قربانی دیگری باز خرید و من پسری داشتم که گرامی ترین مردمان در نزد من بود و اکنون او را گم کرده ام و اندوهم بر او، نور دیدگانم را برده است. و او برادری از مادرش داشت که چون به یاد آن گم شده می افتادم این برادرش را بر سینه ام می چسباندم تا بخشی از احساس شدیدم را ببرد و اکنون او به سبب دزدی در نزد شما حبس شده است. من تو را گواه می گیرم که هرگز دزدی نکرده ام و هرگز دزد به دنیا نیاورده ام». وقتی یوسف نامه را خواند گریست و فریاد کشید و گفت: «این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیفکنید تا بینا شود و همه خانواده خود را نزد من بیاورید» [یوسف (۱۲)]:

آیه ۹۳ [ابو مفضل گفته است: مردمان در آن قربانی اختلاف دارند. و این سخن پیامبر گرامی است که فرمودند: «من پسر دو قربانی ام». که مقصود اسماعیل و پدرشان عبد الله علیه السّلام است و عرب بر این که قربانی اسماعیل بوده است، اتفاق نظر دارد و من می گویم: روایات عامّه و خاصّه در این که قربانی چه کسی بوده است، اختلاف دارد و درست این است که اسماعیل بوده باشد. به جهت آن روایت و اتفاق نظر عالمان اهل بیت بر این که او اسماعیل بوده است.

۹۳۰- استقبال حضرت یوسف علیه السّلام از پدرش یعقوب

[۱۰۲۱] ۲۷- موسی بن سعید رقّاشی گفته است: وقتی یعقوب به نزد یوسف علیه السّلام آمد یوسف علیه السّلام بیرون آمد تا او را در میان همراهانش استقبال کند. ناگاه به زن عزیز گذشت

و هي تعبد في غرفه لها، فلما رأته عرفته فنادته بصوت حزين: أيها الراكب، طالما ما أحزنتني، ما أحسن التقوى كيف حزر العبيد، و أقبح الخطيئه كيف عتدت الأحرار!

٢٨-١٠٢٢- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن رجاء بن يحيى، عن يعقوب بن يزيد الأنباري، عن زياد بن مروان، عن جراح بن مليح أبي وكيع، عن أبي إسحاق الشيباني، عن الحارث الهمداني، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: يا علي، ما من عبد إلا و له جوائن و برائين - يعني سريره و علانيه - فمن أصلح جوائنه أصلح الله (عز و جل) برائنه و من أفسد جوائنه أفسد الله برائنه؛ و ما من أحد إلا و له صيت في أهل السماء وصيت في أهل الأرض، فإذا حسن صيته في أهل السماء وضع ذلك له في أهل الأرض، و إذا ساء صيته في أهل السماء وضع ذلك له في الأرض، قال فسئل عليه السلام عن صيته ما هو؟ قال: ذكره.

٢٩-١٠٢٣- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسين بن أحمد المالكي، عن أحمد بن هليل، عن زياد القندي، عن الجراح بن المليح، عن أبي إسحاق، عن الحارث، عن علي عن النبي صلى الله عليه و اله قال: كل معروف صدقه إلى غني أو فقير، فتصدقوا و لو بشق تمره، و اتقوا النار و لو بشق التمره، فإن الله (عز و جل) يرببها لصاحبها كما يربب أحدكم فلوه أو فصيله حتى يوفيه إياها يوم القيامه، حتى تكون أعظم من الجبل العظيم.

که در اتاقی به عبادت می پرداخت. او وقتی یوسف را دید، شناخت و با ناله ای اندوهگین او را صدا زد و گفت: ای سوار، چه دراز زمانی که مرا غمگین کردی و پرهیزگاری چه نیکو است که بندگان را آزاد کرد و گناه چه زشت است که آزادگان را بنده ساخت.

۹۳۱- هرکس درونش را پاک گرداند خداوند ظاهرش را پاک می گرداند

[۱۰۲۲] ۲۸- حارث همدانی از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ای علی هیچ بنده ای نیست که جوّانی و بزّانی نداشته باشد- یعنی نهان و نمایان- هرکس نهانش را نیکو کند، خداوند عزّتمند نمایانش را درست می کند و هرکس نهانش را خراب کند، خداوند نمایانش را خراب می کند و هیچ کسی نیست جز این که برایش در میان اهل آسمان و اهل زمین آوازه ای است که چون آوازه اش در میان اهل آسمان نیکو باشد همان را در میان اهل زمین قرار می دهند. و چون آوازه اش در میان اهل آسمان بد باشد، همان را در میان اهل زمین می گذارند در این هنگام علی علیه السلام از آوازه ایشان پرسید؟ که حضرت فرمودند: ذکر او.

۹۳۲- هر نیکی صدقه است

[۱۰۲۳] ۲۹- حارث از علی علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر نیکی صدقه ای است؛ چه به توانگر و چه به نیازمند، پس صدقه بدهید اگرچه به نیم خرمایی باشد، از دوزخ پروا کنید اگرچه به نیم خرمایی باشد؛ زیرا خداوند عزّتمند آن را برای صاحبش می پروراند- چنان که یکی از شما کره اسب یا بچه شتر خودش را می پروراند- آن سان که در روز قیامت به کمال رسد و بزرگ تر از کوه بزرگ گرداند.

٣٠-١٠٢٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن إسحاق بن محمّد، عن مروان، عن أبيه، عن يحيى بن سالم الفراء، عن حماد بن عثمان، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه عليهم السّلام، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السِّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَرَأَيْتُ فِيهَا قَصْرًا مِنْ يَاقُوتِ أَحْمَرَ، يَرَى بَاطِنَهُ مِنْ ظَاهِرِهِ لَضِيَاءَهُ وَ نُورَهُ وَ فِيهِ قَبْتَانِ مِنْ دَرٍّ وَ زَبْرَجِدٍ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرِئِيلُ، لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ؟ قَالَ:

هذا لمن أطاب الكلام، و أدام الصّيام، و أطعم الطّعام، و تهجّد بالليل و النّاس نيام.

قال عليّ عليه السّلام: فقلت: يا رسول الله، و في أمّتك من يطيق هذا؟ قال: أتدرى ما إطابه الكلام؟ فقلت: الله و رسوله أعلم [قال: من قال: «سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلاّ الله، و الله أكبر»؛ أتدرى ما إدامه الصّيام؟ قلت: الله و رسوله أعلم] قال: من صام شهر رمضان و لم يفطر منه يوماً، أتدرى ما إطعام الطّعام؟ قلت: الله و رسوله أعلم.

قال: من طلب لعياله ما يكفّ به و جوههم عن النّاس؛ أتدرى ما التّهجّد بالليل و النّاس نيام؟ قلت: الله و رسوله أعلم. قال: من لم ينم حتّى يصلّى العشاء الآخرة، و النّاس من اليهود و النّصارى و غيرهم من المشركين نيام بينهما.

٣١-١٠٢٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن دليل، عن أحمد بن برد، عن محمّد بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد بن عليّ، عن أبي لبابه بن عبد المنذر، أنّه جاء يتقاضى أبا اليسر، دينا له عليه، فسمعه يقول:

قولوا: له ليس هو ها هنا؛ فسمعه ابا لبابه، فصاح به: يا أبا اليسر، اخرج إلّى؛ فخرج

۹۳۳- حدیث اسراء، رفتن حضرت محمد صلی الله علیه و آله به معراج

[۱۰۲۴] ۳۰- حمّاد بن عثمان از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: چون مرا در معراج به آسمان بردند به بهشت رفتم و در آن قصری از یاقوت سرخ دیدم که به جهت نور و روشنایی، درون آن از بیرون دیده می شد، و دو گنبد از درّ و زبرجد داشت. من گفتم: ای جبرئیل این قصر چه کسی است؟ او گفت: این برای کسی است که سخن را پاکیزه بگوید، روزه را پیوسته کند، طعام بدهد و وقتی مردمان در خوابند شب را زنده بدارد. علی علیه السلام فرموده که من عرض کردم: ای رسول خدا از امت تو چه کسی این توان را دارد؟ حضرت فرمودند: آیا می دانی پاکیزه سخن گفتن چیست؟ من گفتم:

خدا و رسولش داناترند. حضرت فرمود: کسی که «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» بگوید و آیا می دانی پیوسته روزه گرفتن چیست؟ من گفتم: خدا و رسولش داناترند.

حضرت فرمودند: هر کس که ماه رمضان را روزه دارد و یک روز از آن را نخورد و آیا می دانی طعام دادن چیست؟ من گفتم: خدا و رسولش داناترند. حضرت فرمودند: کسی که برای خانواده اش دنبال روزی می رود تا آنان از مردم شرمنده نگردند و آیا می دانی هنگام خواب مردمان، شب زنده داری چیست؟ من گفتم: خدا و رسولش داناترند. حضرت فرمود: کسی که نمی خوابد تا نماز عشاء پایانی را بگذارد در حالی که یهودیان و نصارا و دیگر مشرکان در خوابند.

۹۳۴- آمدن طلب کار و قصه ابی لبابه

[۱۰۲۵] ۳۱- حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که ابو لبابه عمرو بن عبد المنذر به دنبال ابو یسر کعب بن عمرو که به او بدهکار بوده، آمده است و ابو یسر به خانواده اش گفت که بگویید: من در خانه نیستم، اما ابو لبابه آن را شنیده و فریاد زده است که: ای ابو یسر بیرون بیا.

إليه فقال؛ ما حملك على هذا؟ فقال: العسر. يا أبا لبابه: قال الله قال الله قال أبو لبابه سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: من أحب أن يستظل من فور جهنم؟ فقلنا: كلنا نحب ذلك قال: فلينظر غريما، أو ليدع لمعسر.

٣٢-١٠٢٦- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن محمود بن بنت الأشجّ، عن محمّد بن عبد الرحمن الذهليّ، عن أبي حفص الأعشى، عن فضيل الرّسّان، عن ابن أبي عمر مولى ابن الحنفية، عن أبي عمر زاذان، عن أبي شريحه حذيفه بن أسيد، قال: رأيت أبا ذرّ متعلّقا بحلقه باب الكعبه فسمعتة يقول: أنا جندب لمن عرفنى، و من لم يعرفنى فأنا أبو ذرّ، سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: من قاتلنى فى الأولى و قاتل أهل بيتى فى الثانية، فهو من شيعه الدّجال، إنّما مثل أهل بيتى فى أمتى كمثل سفينه نوح فى لّجه البحر، من ركب فيها نجا، و من تخلف عنها غرق، ألا هل بلغت، ألا هل بلغت؟ قالها ثلاثا.

٣٣-١٠٢٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد الهمدانيّ، عن محمّد بن أحمد القطوانىّ، عن منذر العبدىّ، عن عليّ بن أبى فاطمه، قال: كنت عند أبى برده بن أبى موسى و عنده العيزار بن جروال التميمىّ، قال أبو برده: إنّ أهل الكوفه كانوا يدعون الله (عزّ و جلّ) أن ينصر المظلوم، فنصر الله عليّا عليه السّلام على أهل الجمل؛ فقال له العيزار بن جروال التميمىّ: ألا أحدثك بحديث سمعتة من ابن عباس؟ قال أبو برده: بلى قال: سمعت ابن عباس يقول سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: كيف أنتم

ابو یسر بیرون آمده و ابو لبابه گفته است: چرا چنین می گفتی؟ او گفته است: از روی تنگدستی.

ابو لبابه گفته است: الله، او نیز گفته است: الله، آن گاه ابو لبابه گفته است: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: چه کسی از شما دوست دارد که از گرمای دوزخ دور باشد؟ ما گفتیم: همه ما دوست داریم ای پیامبر خدا. و ایشان فرمودند: هر کس چنین دوست می دارد باید به بدهکار فرصت بدهد یا تنگدست را رها کند.

۹۳۵- حدیث سفینه

[۱۰۲۶] ۳۲- ابو شریحه حدیفه بن اسید گفت: ابو ذر را دیدم که از حلقه در کعبه آویخته بود و می گفت: من برای کسی که مرا می شناسد جندب ام و برای کسی که نمی شناسد ابو ذر. از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: هر کس بار نخست با من بجنگد و بار دوم با خاندانم، او از پیروان دجال است. همانا حکایت خاندان من در میان امتم مانند حکایت کشتی نوح در گرداب دریا است که هر کس در آن سوار شود نجات یافته و هر کس از آن بازمانده غرق شده است. سپس فرمود: هان آیا رساندم، آیا رساندم؟ و سه بار باز فرمود.

۹۳۶- دعای اهل کوفه

[۱۰۲۷] ۳۳- علی بن ابو فاطمه غنوی گفت: نزد ابو برده بن ابو موسی بوم و عیزار بن جرول تمیمی نیز آن جا بود. آنگاه ابو برده گفت: اهل کوفه از خداوند عزّتمند خواستند که مظلوم را یاری کند و خداوند علی علیه السلام را در برابر اهل جمل یاری فرمود. در این هنگام عیزار بن جرول تمیمی گفت: آیا حدیثی را که از ابن عباس شنیدم برایت نگویم. ابو هریره گفت: چرا. او گفت:

از ابن عباس شنیدم که می گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمودند: ای قریشیان چگونه اید هنگامی که کافر می شوید و هر کدام با شمشیر به روی دیگری می زنید و سپس مرا می بینید که در گردانی از فرشتگان شما را می زنم. در این هنگام جبرئیل آمد و به ایشان گفت: اگر خدا بخواهد چه تو و چه علی. ابن عباس گوید: شنیدم که پیامبر فرمود: آری.

يا معشر قريش إذا كفرتم و ضرب بعضكم وجه بعض بالسيف، ثم تعرفوني أضربكم في كتيبه من الملائكة، فأتاه جبرئيل فقال: أنت إن شاء الله أو عليّ فقال أبو بردة: سمعت ابن عباس يقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله قال: نعم.

٣٤-١٠٢٨- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عليّ بن محمّد بن مخلد، عن عباد بن سعيد الجعفيّ، عن محمّد بن عثمان بن أبي البهلول، عن صالح بن أبي الأسود، عن هاشم بن البريد، عن أبي سعيد التيميّ، عن ثابت مولى أبي ذرّ رحمه الله قال:

شهدت مع عليّ عليه السّلام يوم الجمل، فلمّا رأيت عائشه واقفه دخلني من الشّكّ بعض ما يدخل النّاس، فلمّا زالت الشّمس كشف الله ذلك عنّي، فقاتلت مع أمير المؤمنين عليه السّلام ثمّ أتيت بعد ذلك أمّ سلمه زوج النّبيّ صلى الله عليه و اله و رحمها فقصصت عليها قصّتي، فقالت: كيف صنعت حين طارت القلوب مطائرها؟ قال: قلت: إلى أحسن ذلك و الحمد لله كشف الله (عزّ و جلّ) ذلك عنّي عند زوال الشّمس، فقاتلت مع أمير المؤمنين عليه السّلام قتالا شديدا. فقالت: أحسنت، سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: عليّ مع القرآن و القرآن معه، لا يفترقان حتّى يردا عليّ الحوض.

٣٥-١٠٢٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن محمّد بن عيسى العزّاد، عن محمّد بن الحسن بن شّمون، عن الحسن بن الفضل بن الرّبيع، عن أبيه، عن جدّه الرّبيع، قال: دعاني المنصور يوما فقال: يا ربيع، أحضر لي جعفر بن محمّد السّاعه و الله لأقتلنه؛ فوجّهت إليه، فلمّا وافى قلت: يا بن رسول الله، إن كان

۹۳۷- علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است

[۱۰۲۸] ۳۴- ثابت غلام ابو ذر- خدایش پیامرزد- گفت: من در روز جنگ جمل با علی علیه السلام بودم و چون عایشه را ایستا دیدم، به تردید افتادم آن سان که مردم به تردید می افتند. چون ظهر شد آن تردید از من رخت بربست و من به همراه امیر مؤمنان علیه السلام جنگیدم. سپس به نزد ام سلمه همسر پیامبر رفتم و قصه را برایش گفتم. او گفت: چه کردی هنگامی که قلب ها به جایگاهشان پر گشودند؟ من گفتم: به نیکوترین جایگاه پر گشودم. سپس بر خدا که هنگام ظهر آن تردید را از من برطرف کرد و من به همراهی امیر مؤمنان علیه السلام به سختی جنگ کردم. او گفت: چه نیکو کردی. من از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است. از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد گردند.

۹۳۸- احضار امام صادق علیه السلام توسط منصور

[۱۰۲۹] ۳۵- ربیع گوید: روزی منصور مرا خواند و گفت: ای ربیع هم اکنون هم جعفر بن محمد را به نزد من بیاور. به خدا سوگند که او را خواهم کشت. من به سراغ او رفتم و چون ایشان آمد، گفتم: ای پسر رسول خدا اگر وصیتی یا عهدی با کسی دارید انجام دهید.

لك وصيّه أو عهد تعهده فافعل قال: فاستأذن لى عليه؛ فدخلت إلى المنصور فأعلمته موضعه، فقال: أدخله؛ فلما وقعت عين جعفر عليه السّلام على المنصور رأيتّه يحرك شفّيه بشيء لم أفهمه، فلما سلّم على المنصور نهض إليه فاعتنقه و أجلسه إلى جانبه، فقال له: ارفع حوائجك، فأخرج رقاعاً لأقوام، و سأل فى آخريّن فقضيت حوائجه. فقال المنصور: ارفع حوائجك فى نفسك. فقال له جعفر عليه السّلام لا- تدعنى حتّى آتيك. فقال له المنصور: ما إلى ذلك سييل، و أنت تزعم للنّاس- يا با عبد الله- أنك تعلم الغيب. فقال جعفر عليه السّلام من أخبرك بهذا، فأوماً المنصور إلى شيخ قاعد بين يديه، فقال جعفر عليه السّلام للشيخ: أنت سمعتنى أقول هذا؟ قال: الشيخ نعم.

قال جعفر عليه السّلام للمنصور: أيحلف يا أمير المؤمنين؟ فقال له المنصور: احلف؛ فلما بدأ الشيخ فى اليمين قال جعفر عليه السّلام للمنصور: حدّثنى أبى عن أبيه عن جدّه عن أمير المؤمنين أنّ العبد إذا حلف باليمين التى ينزّه الله (عزّ و جلّ) فيها و هو كاذب امتنع الله (عزّ و جلّ) من عقوبته عليها فى عاجلته لّمّا نزه الله (عزّ و جلّ) و لكنّى أنا أستحلفه، فقال المنصور: ذلك لك. فقال جعفر عليه السّلام للشيخ: قل أبرأ إلى الله من حوله و قوته، و ألجأ إلى حولى و قوتى، إن لم أكن سمعتك تقول هذا القول؛ فتلكأ الشيخ، فرفع المنصور عموداً كان فى يده و قال: و الله لئن لم تحلف لأعلوّنك بهذا العمود:

فحلف الشيخ، فما أتم اليمين حتّى دلّع لسانه كما يدلّع الكلب، و مات لوقته، و نهض جعفر عليه السّلام قال الرّبيع: فقال لى المنصور: ويلك اكنمها النّاس لا يفتنون.

او فرمود: برایم از او اجازه بگیر تا چنین کنم. آن گاه من به نزد منصور رفتم و او را از وضع او آگاه کردم. او گفت: او را بیاور. وقتی چشم جعفر علیه السلام به منصور افتاد لبانش به سختی حرکت کرد که من نشنیدم. آن گاه به منصور سلام گفت و منصور برخاست و او را در آغوش گرفت و در کنارش نشاند و به ایشان گفت: چه تقاضایی داری؟ ایشان نامه هایی از خویشانش را بیرون آورد و چیزهایی برای دیگران تقاضا کرد و انجام شد. آن گاه منصور گفت: تقاضای خودت را بگو. جعفر علیه السلام به او فرمود: از من نخواه که به نزدت بیایم. منصور به ایشان گفت: این ممکن نیست وقتی تو به مردم می گویی که از غیب آگاهی. جعفر علیه السلام به او فرمود: چه کسی این را به تو گفته است؟ منصور به پیرمردی که در برابرش بود، اشاره کرد. جعفر علیه السلام به آن پیرمرد فرمود:

تو شنیدی که من این سخن را بگویم؟ آن پیرمرد گفت: بله. جعفر علیه السلام به منصور فرمود: ای امیر المؤمنین آیا او سوگند می خورد؟ منصور به او گفت: سوگند بخور. چون آن پیرمرد شروع به سوگند کرد. جعفر علیه السلام به منصور فرمود: پدرم از پدرش به نقل از جدش از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که وقتی کسی با سوگندی که خداوند عزتمند را تنزیه می کند، سوگند یاد کند اگرچه دروغ بگوید خداوند از کیفر کردن او در دنیایش امتناع می کند؛ زیرا که خداوند عزتمند را تنزیه کرده است. من او را سوگند می دهم. منصور گفت: اختیار با شما است. جعفر علیه السلام به آن پیرمرد فرمود: بگو از توان و قوه خداوند کناره می گیرم و به توان و قوه خودم پناه می برم اگر از تو نشنیده بودم که این سخن را می گویی. پیرمرد درنگ کرد و منصور عمودی را که در دستش بالا برد، بالا برد و گفت: به خدا سوگند اگر سوگند نخوری سرت را با این عمود خواهم زد. پس پیرمرد سوگند خورد و آن را به پایان نبرده بود که زبانش بیرون افتاد چنان که سگ زبانش را بیرون می اندازد و در این هنگام مرد و جعفر علیه السلام برخاست. ربیع گفته است: در این هنگام منصور به من گفت: وای بر تو آن را از مردم نهان کن تا فریب نخورند.

قال الزبيعي: فشيعت جعفرًا عليه السلام وقلت له: يا بن رسول الله، إن منصورًا كان قد همَّ بأمرٍ عظيمٍ، فلما وقعت عينك عليه و عينه عليك زال ذلك. فقال: يا زبيعي، إنني رأيت البارحة رسول الله صلى الله عليه و اله في النوم فقال لي: يا جعفر خفته، فقلت: نعم يا رسول الله.

فقال لي: إذا وقعت عينك عليه فقل: «بسم الله أستفتح، و بسم الله أستنجح، و بمحمد صلى الله عليه و اله أتوجه، اللهم ذل لي صعوبه أمرى و كلَّ صعوبه، و سهَّل لي حزونَه، أمرى و كلَّ حزونَه و اكفني مئونَه أمرى و كلَّ مئونَه». قال أبو المفضل: حدثنا إبراهيم بن عبد الصمد الهاشمي بسر من رأى، بإسناد عن أهله لا أحفظه- فذكر هذا الحديث، و ذكر فيه: أن المنصور قام إليه و اعتنقه فقال لي: المنصور خليفه، و لا- ينبغي للخليفه أن يقوم إلى أحد و لا- إلى عمومته، و ما قام المنصور إلا إلى أبى عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام.

٣٦-١٠٣٠- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن جعفر بن محمد العلوي، عن علي بن الحسن بن علي بن عمر بن علي بن الحسين، عن الحسين بن زيد، عن الصادق، عن آباءه عليهم السلام قال سمعت النبي صلى الله عليه و اله يقول: المؤمن غر كريم، و الفاجر حب لثيم، و خير المؤمنين من كان مألَفه للمؤمنين، و لا خير فيمن و لا يؤلف و لا يألف. قال: و سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: أشرار الناس من يبغض المؤمنين و تبغضه قلوبهم، المشاءون بالتميمه، المفرقون بين الأحبه، الباغون للبراء العنت، أولئك لا- ينظر الله إليهم و لا يزكّيهم يوم القيامه، ثم تلا صلى الله عليه و اله: هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصِيرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ * وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ [الأنفال (٨): ٦٢-٦٣].

او گفته است: من به جعفر علیه السّلام پیوسته و به ایشان گفتم: ای پسر رسول خدا همانا منصور قصد کاری بزرگ را داشت و چون چشمانتان بر او افتاد، آن قصد او از بین رفت. ایشان فرمود: ای ربیع من دیشب رسول خدا را در خواب دیدم و ایشان به من فرمودند: ای جعفر از او می ترسی؟ من عرض کردم: بله، ای رسول خدا، پس به من فرمود: وقتی چشمت بر او افتاد بگو «به نام خدا آغاز می کنم و به نام خدا کامیابی می خواهم و به محمّد صلی الله علیه و اله روی می آورم».

خدایا سختی کارم و هر سختی را برایم خوار کن و ناهمواری کارم و هر ناهمواری را برایم آسان کن و هزینه کارم و هر کاری را بر آور «ابو مفضل گفته است: ابراهیم بن عبد الصّمد هاشمی در سامراء به سندی از خانواده اش که من به خاطر ندارم، این حدیث را برای ما خواند و افزود: «همانا منصور به پای ایشان برخاست و در آغوشش گرفت» منصور خلیفه بود و برای خلیفه شایسته نیست که در پای کسی حتی عموهایش برخیزد. و منصور جز در پای حضرت صادق علیه السّلام برنخواست.

۹۳۹- مؤمن ناآزموده ای کریم و فاجر فریبکاری پست است

[۱۰۳۰] ۳۶- حسین بن زید بن علی از حضرت صادق علیه السّلام به نقل از پدرشان از جدّشان روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: مؤمن ناآزموده ای بزرگوار و فاجر فریبکاری پست است و بهترین مؤمنان کسی است که همدم مؤمنان باشد و خیری نیست در کسی که نه با او انس می گیرند و نه او با کسی انس می گیرد.

علی علیه السّلام فرموده است: و از رسول خدا شنیدم که فرمودند: بدترین مردمان کسانی هستند که با مؤمنان دشمنی کنند و آنان نیز با او دشمن باشند. سخن چینی که میان دوستان جدایی می اندازند و برای تندرستان بیماری و گرفتاری آرزو می کنند آنان هستند که خداوند به آنان نمی نگرد و در روز قیامت پاکشان نمی کند. سپس این آیه را خواندند: «او است که تو را با یاری خود و مؤمنان پیروز کرد و میان دل هاشان انس قرار داد». [انفال (۸): آیه ۶۲ و ۶۳]

٣٧-١٠٣١- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن عبيد الله بن عمّار الثقفى سنة إحدى وعشرين و ثلاثمائة، قال: حدثنا علي بن محمد بن سليمان النوفلى سنة خمسين و مائتين، قال: حدثنى الحسن بن حمزه أبو محمد النوفلى، قال: حدثنى أبى و خالى يعقوب بن الفضل بن عبد الرحمن بن العباس بن ربيعه بن الحارث بن عبد المطلب، عن يزيد بن سعيد الهاشمى، قال:

حدثني أبو عبيده بن محمد بن عمّار بن ياسر رضى الله عنه بين القبر و الرّوضه، عن أبيه و عبيد الله بن أبى رافع جميعا، عن عمّار بن ياسر رضى الله عنه و أبى رافع مولى النّبى صلى الله عليه و اله قال أبو عبيده: و حدثني سنان بن أبى سنان الدؤلّى و كان ممّن ولد على عهد النّبى صلى الله عليه و اله فاخبرنى سنان بن أبى سنان أنّ هند بن أبى هند بن أبى هاله الأسيديّ حدّثه عن أبيه هند بن أبى هاله ربيب رسول الله صلى الله عليه و اله و أمّه خديجه عليها السّلام زوج النّبى و أخته لأمه فاطمه (صلوات الله عليها). قال أبو عبيده: و كان هؤلاء الثلاثة هند بن أبى هاله و أبو رافع و عمّار بن ياسر جميعا يحدثون عن هجره أمير المؤمنين عليّ بن أبى طالب عليه السّلام إلى رسول الله صلى الله عليه و اله بالمدينه و مبيته قبل ذلك على فراشه. قال:

و صدر هذا الحديث عن هند بن هاله، و اقتصاصه عن الثلاثة: هند و عمّار و أبى رافع، و قد دخل حديث بعضهم فى بعض، قالوا: كان الله (عزّ و جلّ) ممّا يمنع نبيه صلى الله عليه و اله بعمّه أبى طالب عليه السّلام فما كان يخلص إليه من قومه امر يسوؤه مدّه حياته، فلمّا مات أبو طالب نالت قريش من رسول الله صلى الله عليه و اله بغيتها و أصابته بعظيم من

[۱۰۳۱] ۳۷- ابو عبیده گفته است: هند بن ابو هاله و ابو رافع و عمّار بن یاسر همگی هجرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به سوی رسول خدا در مدینه و پیش از آن خوابیدن در بستر آن حضرت را روایت کرده اند. او گفته است: ابتدای این حدیث از هند بن ابو هاله است ولی روایت آن از این سه نفر به هم آمیخته است. آنان گفته اند: خداوند عزّتمند با عموی پیامبر، ابو طالب از حضرت حفاظت می کرد و از این رو در مدّت عمر او از قریشیان زیانی به او نرسید ولی چون ابو طالب درگذشت ستم قریش به رسول خدا آغاز شد و آزارهای بزرگی به ایشان رسید

الأذى حتى تركته لقي، فقال صلى الله عليه و اله: لأسرع ما وجدنا فقدك يا عم! واصلتك رحم، فجزيت خيرا يا عم. ثم ماتت خديجه بعد أبي طالب بشهر فاجتمع بذلك على رسول الله صلى الله عليه و اله حزنان حتى عرف ذلك فيه. قال هند: ثم انطلق ذوو الطول و الشرف من قريش إلى دار الندوة، ليأتروا في رسول الله صلى الله عليه و اله و أسروا ذلك بينهم، فقال بعضهم: بنى له علما، ينزل برجا نستودعه فيه، فلا يخلص من الصباه إليه أحد، و لا يزال في رنق من العيش حتى يتضيّفه ريب المنون، و صاحب هذه المشوره العاص بن وائل و أميّه و أبي ابنا خلف. و قال قائل: بسّ الرأي ما رأيتم، و لئن صنعتكم ذلك ليتنمرنّ له الحذب الحميم و المولى الحليف، ثم ليأتينّ المواسم و الأشهر الحرم بالأمن فلينتزعنّ من أنشوطكم قولوا قولكم. قال عتبّه و شيبه و شركهما أبو سفيان، قالوا: فإننا نرى أن نرحل بعيرا صعبا، و نوثق محمّدا عليه كتافا و شدا، ثم نقصع البعير بأطراف الرّماح، فيوشك أن يقطعه بين الدّكادك إربا إربا. فقال صاحب رأيهم: إنكم لم تصنعوا بقولكم هذا شيئا رأيتم إن خلص به البعير سالما إلى بعض الأفاريق، فأخذ بقلوبهم بسحره و بيانه و طلاوه لسانه، فصبأ القوم إليه، و استجابت القبائل له قبيله فقبيله، فليسيرنّ حينئذ إليكم بالكائب و المقانب، فلتهلكنّ كما هلكت أياد و من كان قبلكم؟! قولوا قولكم. فقال له أبو جهل: لكن أرى لكم أن تعمّدوا إلى قبائلكم العشره، فتتدبوا من كلّ قبيله رجلا نجدا، ثم تسلّحوه حساما عضبا، و تمهّد الفتيه حتى إذا غسق الليل و غور بيّتوا

چنان که او را همچون پس مانده ای رها کردند و ایشان فرمودند: ای عموجان چه زود تو را از دست دادیم پیش از آنکه دریابیمت، عموجان خویشاوندی به تو پیوست و تو به نیکی جزا دادی. سپس یک ماه پس از ابو طالب خدیجه درگذشت و بدین سبب دو اندوه در رسول خدا گرد آمد چنان که در چهره ایشان معلوم می شد. هند گفته است: سپس بزرگان و قدرتمندان قریش به تالار گردهمایی رفتند تا درباره رسول خدا با هم مشورت کنند و آن جلسه را در میان خودشان نهان داشتند. آن گاه یکی از ایشان گفت: برای او در بالای کوه بلندی جایگاهی بنا کنیم و او را در آنجا قرار دهیم تا از دین برگشتگان نزد او رفت و آمد نتواند کنند و همواره در تنگنای زندگی قرار گیرد تا دست تقدیر و حوادث روزگار بر او فرود آید. این پیشنهاد از جانب عاص بن وائل و دو پسر خلف: امیه و ابی داده شد.

شخصی گفت: نظرتان نظر خوبی نیست. اگر چنین کنید دوستان صمیمی و هم پیمانان سوگند خورده او خشمگین می شوند سپس در مراسم ها و ماه های حرام که در ایمنی به سر می برید به سراغتان آمده و نقشه ها و پیمانهایتان را به آسانی نقش بر آب می سازند. باز هم نظر خود را بگویید. عتبه و شیبه و ابو سفیان گفتند: نظر ما این است که او را بر شتری چموش به سختی ببندیم و سپس شتر را با سر نیزه ها بکوبیم [تا رم کند] و امید است او را در میان سنگ های بیابان پاره پاره کند و آن صاحب رأی گفت: شما با این سختن کاری از پیش نخواهید برد چه خواهد شد اگر شتر او را سالم به یکی از قبیله ها برساند و آن گاه او با جادو و گفتار و زبان زیبایش دل آنان را به دست آورد و آن مردم به او بگرایند و قبیله ها یکی پس از دیگری او را بپذیرند و آن گاه با لشکر و گروه اسبان به سوی شما بیایند و شما را نابود کنند چنان که ایاد و کسانی که پیش از شما بودند، نابود شدند. نظر هاتان را بگویید. در این هنگام ابو جهل به او گفت: اما نظر من این است که به سوی قبایل ده گانه تان بروید و از هر قبیله ای یک مرد شجاع برگزینید. سپس بر شمشیری نیشدار مسلح شان کنید. آن گاه ایشان درنگ کنند تا وقتی شب تاریک شد

بابن أبي كبشه بياتا، فيذهب دمه في قبائل قريش جميعا، فلا- يستطيع بنو هاشم و بنو المطلب مناهضه قبائل قريش في صاحبهم، فيرضون حينئذ بالعقل منهم، فقال صاحب رأيهم: أصبت يا بالحكم. ثم أقبل عليهم فقال: هذا الزأى فلا تعدلوا به رأيا، و أوكثوا في ذلك أفواهكم حتى يستتب أمركم؛ فخرج القوم عزين، و سبقهم بالوحي بما كان من كيدهم جبرئيل عليه السلام، فتلا هذه الآيه على رسول الله صلى الله عليه و اله: وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [الانفال(٨): ٣٠] فلما أخبره جبرئيل عليه السلام بأمر الله في ذلك و وحيه، و ما عزم له من الهجره، دعا رسول الله صلى الله عليه و اله علي بن أبي طالب عليه السلام و قال له: يا علي، إنَّ الرُّوحَ هبَطَ عَلَيَّ بِهذه الآيه آنفا، يخبرني أنَّ قريشا اجتمعوا على المكربي و قتلي، و إنه أوحى إليَّ ربِّي (عزَّ و جلَّ) أن أهجِر دار قومي، و أن أنطلق إلى غار ثور تحت ليلتي، و أنه أمرني أن آمرك بالمبيت على ضجاعي- أو قال: مضجعي- ليخفي بمبيتك عليه أثرى- فما أنت قائل، و ما صانع؟ فقال علي عليه السلام: أو تسلم بمييتي هناك يا نبي الله؟ قال: نعم؛ فتبسَّم علي عليه السلام ضاحكا، و أهوى إلى الأرض ساجدا، شكرا لما أنبأه رسول الله صلى الله عليه و اله من سلامته، و كان علي عليه السلام أوَّل من سجد لله شكرا، و أوَّل من وضع وجهه على الأرض بعد سجده من هذه الأُمَّه بعد رسول الله صلى الله عليه و اله فلما رفع رأسه قال له: امض لما أمرت فداك سمعي و بصرى و سويداء قلبي، و مرني بما شئت أكن فيه كمسرتك، واقع منه

و شبانه پسر ابو کبشه را از بین ببرند تا خون او به همه ده قبیله برود و بنی هاشم و بنی مطلب نتوانند به انتقام او با قبایل قریش ستیزه کنند پس به دیه او راضی می گردند. آن صاحب رأی گفت: ای ابو حکم نظر درستی دادی. سپس به آنان رو کرد و گفت: هیچ رأیی با این برابری نکنید و در این باره دهان هاتان را ببندید تا کارتتان محکم شود. آن گاه بیرون آمدند ولی جبرئیل در آوردن وحی و خبر از حیلۀ آنان پیش افتاد و این آیه را بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواند:

«و کافران با تو مکر کردند که تو را به زندان اندازند یا بکشند یا بیرون بکنند. آنان مکر کردند و خدا هم مکر کرد و خداوند بهترین مکر اندیشان است» [انفال (۸): آیه ۳۰] و چون جبرئیل علیه السلام در این باره فرمان و وحی خداوند و تصمیم به هجرت را به آگاهی پیامبر رساند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را خواند و به او فرمود: ای علی همانا روح [جبرئیل] هم اکنون بر من این آیه را فرود آورد و خبر داد که قریش بر مکر به من و کشتن من گرد آمده اند و پروردگارم به من فرمان داده که از سرزمین قومم کوچ کنم و همین امشب به سوی غار ثور بروم. او به من فرمان داد که به تو بگویم امشب بر بستر من بخوابی تا با خوابیدن تو، رفتن من نهان بماند. تو چه می کنی و چه می گویی؟ علی علیه السلام عرض کرد: ای پیامبر خدا آیا با خوابیدن من در این جا شما سالم می مانید؟ حضرت فرمود: آری. پس علی علیه السلام لبخند زد و برای سپاس از سلامت رسول خدا به سجده بر زمین افتاد و علی علیه السلام نخستین کسی است که از روی سپاس برای خداوند سجده کرد و پس از رسول خدا از این امت نخستین کسی بود که بعد از سجده روی بر زمین نهاد و چون علی علیه السلام سر برداشت به حضرت عرض کرد: به سوی آن چه فرمان داده شدی، برو که چشم و گوش و سويدای دلم فدایت باد و مرا به آنچه می خواهی فرمان بده تا در آن چنان باشم که شادی و خواسته شما باد

بحيث مرادك، و إن توفيقى إلا بالله. قال: و أن ألقى عليك شبه منى، أو قال: شبيهي، قال: إن-بمعنى نعم-قال: فارق علي فراشى و اشتمل ببردى الحضرمي، ثم إنني أخبرك يا علي إن الله (تعالى) يمتحن أوليائه على قدر إيمانهم و منازلهم من دينه، فأشد الناس بلاء الأنبياء ثم الأوصياء ثم الأمثل فالأمثل، و قد امتحنك يا بن عم و امتحنني فيك بمثل ما امتحن به خليله إبراهيم عليه السلام و الذبيح إسماعيل عليه السلام، فصبرا صبيرا، إن رحمت الله قريب من المحسنين [الاعراف (٧): ٥٦] ثم ضمته النبي صلى الله عليه و اله إلى صدره و بكى إليه و جدا به، و بكى علي عليه السلام جشعا لفراق رسول الله صلى الله عليه و اله و استتبع رسول الله صلى الله عليه و اله أبا بكر بن أبي قحافة و هند بن أبي هالة، فأمرهما أن يقعدا له بمكان ذكره لهما من طريقه إلى الغار، و لبث رسول الله صلى الله عليه و اله بمكانه مع علي عليه السلام يوصيه و يأمره في ذلك بالصبر حتى صلى العشاءين، ثم خرج رسول الله صلى الله عليه و اله في فحمة العشاء الآخرة، و الرصد من قريش قد أطافوا بداره، ينتظرون أن ينتصف الليل و تنام الأعين، فخرج و هو يقرأ هذه الآية و جعلنا من بين أيديهم سداً و من خلفهم سداً فأغشىناهم ففهم لا يبصرون [يس (٣٦): ٩] و أخذ بيده قبضه من تراب، فرمى بها على رءوسهم، فما شعر القوم به حتى تجاوزهم، و مضى حتى أتى إلى هند و أبي بكر فنهضا معه، حتى وصلوا إلى الغار، ثم رجع هند إلى مكة بما أمره به رسول الله صلى الله عليه و اله، و دخل رسول الله صلى الله عليه و اله و أبو بكر إلى الغار، فلما غلق الليل أبوابه و أسدل أستاره و انقطع الأثر، أقبل القوم على علي عليه السلام يقذفونه بالحجارة

و توفیق من جز به یاری خداوند نیست. حضرت فرمودند: آیا چیزی به رویت بیندازم که تو را به من شبیه کند؟ علی علیه السّلام عرض کرد: آری. حضرت فرمودند: پس بر بستر من بخواب و برد حضرمی ام را به خود بپیچ. ای علی به تو خبر می دهم که همانا خدای والا دوستانش را به اندازه ایمان و جایگاهشان در دین آزمایش می کند. و سخت امتحان ترین مردمان، پیامبرانند و سپس جانشینان آن ها سپس مرتبه ای پس از مرتبه دیگر. و اکنون ای پسر عمو خداوند تو را امتحان می کند و مرا درباره تو امتحان می کند به مانند آن چه دوستش ابراهیم و قربانی اش اسماعیل را امتحان کرد. پس شکیبایی کن، شکیبایی کن که «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است». [اعراف (۷): آیه ۵۶] سپس او را به سینه اش چسباند و از شوق به او گریست.

و علی علیه السّلام نیز از جدایی رسول خدا گریست. آن گاه رسول خدا ابو بکر بن ابو قحافه و هند بن ابوالهاله را به دنبال خود خواند و به آنان فرمان داد تا در راه غار به انتظار ایشان بنشینند. رسول خدا اندکی با علی علیه السّلام ماند تا او را وصیت کند و در آن کار به شکیبایی فرمان دهد تا نماز مغرب و عشا را خواندند و سپس رسول خدا در آغاز تاریکی بیرون آمد درحالی که قریشیان گرد خانه اش می گشتند و به انتظار نیمه شب و خوابیدن چشم ها بودند، آن حضرت درحالی که این آیه را می خواند بیرون آمد: «پیش رو پشت سرشان دیواری کشیدیم و دیدگانشان را پوشاندیم تا نبینند». [یاسین (۳۶): آیه ۹] و مثنی از خاک برداشت و بر سر آنان پاشید و آن گروه چیزی نفهمیدند تا حضرت از آنان گذشت و رفت تا به هند و ابو بکر رسید و آن دو با ایشان برخاستند تا به آن غار رسیدند. سپس هند به فرمان رسول خدا به مکه بازگشت و رسول خدا صلّی الله علیه و اله با ابو بکر به غار رفتند. چون شب درهائش را بست و پرده هایش را انداخت و کار از کار گذشت آن مردمان به علی علیه السّلام رو کردند و شروع به پرتاب سنگ و چوب کردند

و الحلم و لا يشكون أنه رسول الله صلى الله عليه و اله حتى إذا برق الفجر و أشفقوا أن يفضحهم الصبح، هجموا على عليّ عليه السلام و كانت دور مكّه يومئذ سوائب لا أبواب لها، فلما بصر بهم عليّ عليه السلام قد انتضوا السيوف و أقبلوا عليه بها، و كان يقدمهم خالد بن الوليد بن المغيرة، و ثب له عليّ عليه السلام فختله و همز يده، فجعل خالد يقمص قماص البكر، و يرغو رغاء الجمل، و يذعر و يصيح، و هم فى عرج الدار من خلفه، و شدّ عليهم عليّ عليه السلام بسيفه - يعنى سيف خالد - فأجفلوا أمامه إجمال النعم إلى ظاهر الدار، فتبصّروه فإذا عليّ عليه السلام فقالوا: إنك لعلّى؟ قال: أنا عليّ. قالوا: فإننا لم نردك، فما فعل صاحبك؟ قال: لا - علم لى به، و قد كان علم - يعنى عليّا عليه السلام - أن الله (تعالى) قد أنجى نبيّه صلى الله عليه و اله بما كان أخبره من مضيّه إلى الغار و اختبائه فيه، فأذكت قريش عليه العيون، و ركبت فى طلبه الصّعب و الدّلّول، و أمهل عليّ عليه السلام حتى إذا أعتم من الليله القابله انطلق هو و هند بن أبى هاله حتى دخلا على رسول الله صلى الله عليه و اله فى الغار، فأمر رسول الله صلى الله عليه و اله هنداً أن يبتاع له و لصاحبه بعيرين، فقال أبو بكر: قد كنت أعددت لى و لك يا نبيّ الله راحلتين نرتحلهما إلى يثرب. فقال: إننى لا آخذهما و لا أحدهما إلا بالثمن. قال فهى لك بذلك فأمر صلى الله عليه و اله عليّا عليه السلام فأقبضه الثمن، ثم أوصاه بحفظ ذمته و أداء أمانته. و كانت قريش تدعو محمّداً صلى الله عليه و اله فى الجاهليّه الأمين، و كانت تستودعه و تستحفظه أموالها و أمتعتها، و كذلك من يقدم مكّه من العرب فى الموسم، و جاءته النبوه و الرساله و الأمر كذلك، فأمر عليّا عليه السلام أن يقيم صارخاً

درحالی که تردید نداشتند که او رسول خدا صلی الله علیه و اله تا وقتی که سپیده زد و بیمناک شدند که صبح رسوایشان کند پس بر علی علیه السلام حمله بردند و خانه های آن روز مکه رها بودند و دری نداشتند.

وقتی علی علیه السلام آنان را دید که شمشیر کشیده اند و به سوی او می آیند پیشاپیش شان خالد بن ولید و مغیره را دید پس برخاسته، به او حمله کرد و بر دستش زد پس خالد همچون اسبی که دو دست خود را بالا برده و کنار پاهایش می نهد به هوا برخاست و چونان شتر جوان ضجّه و ناله ای سر داد و کنار کشید. آن گاه به بقیه گروه که پشت سر او در آستانه خانه بودند با شمشیر خالد تاخت و آنان از جلوی او شتابان به پشت خانه گریختند- چنان که گوسفندان رم می کنند- تا او را ببینند و ناگاه علی علیه السلام را دیدند و گفتند: تو علی هستی؟ حضرت فرمود: من علی ام.

آنان گفتند: ما آهنگ تو را نداشتیم، رفیقت کجاست؟ او فرمود: من از او خبر ندارم درحالی که خبر داشت که خداوند والا ایشان را نجات داده است. چون به او خبر داده بود که به سوی غار می روند و در آن جا پنهان می شوند. پس قریش پیش قراولانی را به دنبالش فرستاد و آنان پست و بلند را جستند و علی علیه السلام فرصت یافت تا شب پیش رو با هند بن ابوهاله در غار به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله برسند. رسول خدا صلی الله علیه و اله به هند دستور داد تا برای او و همراهش دو شتر بخرد. که ابو بکر گفت: ای پیامبر خدا من دو ماده شتر رهوار فراهم کرده ام که با آن ها به سوی یثرب برویم. حضرت فرمودند: من باید قیمت هر دو را بدهم و گرنه با آن ها نمی روم. او عرض کرد: اختیار با خودتان است. آن گاه حضرت به علی علیه السلام فرمود تا قیمت را به او پردازد.

سپس به علی علیه السلام به نگهداری آنچه بر عهده اش گرفته و بازگرداندن امانتش سفارش فرمود- قریش در دوره جاهلیت محمّد صلی الله علیه و اله را امین می خواند و اموال و کالاهایش را نزد او به امانت می گذاشت. و نیز هر عربی که در موسم حج به مکه می آمد. و هنگامی که امر نبوت و رسالت بر آن حضرت نازل شد، نیز چنین بود- پس حضرت به علی علیه السلام فرمود که هر صبح و شام در میدان بایستد و فریاد بزند:

يهتف بالأبطح غدوه و عشياً: إلا من كان له قبل محمّد أمانه أو وديعه فليأت فلنؤدّ إليه أمانته. قال: وقال النبي صلّى الله عليه و اله إنهم لن يصلوا من الآن إليك يا عليّ بأمر تكرهه حتّى تقدم عليّ، فأدّ أمانتي على أعين الناس ظاهراً، ثمّ إنّي مستخلفك على فاطمه ابنتي و مستخلف ربّي عليكما و مستحفظه فيكما، و أمره أن يتتبع رواحله و للفواطم، و من أزمع للهجره معه من بني هاشم. قال أبو عبيده: فقلت لعبيد الله - يعني ابن أبي رافع - أو كان رسول الله صلّى الله عليه و اله يجد ما ينفقه هكذا؟ فقال: إنّي سألت أبي عمّا سألتني، و كان يحدث بهذا الحديث، فقال: فأين يذهب بك عن مال خديجه عليها السّلام و قال: إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: ما نفعني مال قطّ مثل ما نفعني مال خديجه عليها السّلام و كان رسول الله صلّى الله عليه و اله يفكّ من مالها الغارم و العاني و يحمل الكلّ، و يعطى في النّائبه، و يرفد فقراء أصحابه إذ كان بمكّه، و يحمل من أراد منهم الهجره، و كانت قريش إذا رحلت غيرها في الرّحلتين - يعني رحله الشّتاء و الصّيف - كانت طائفه من العير لخديجه عليها السّلام، و كانت أكثر قريش مالا، و كان صلّى الله عليه و اله ينفق منه ما شاء في حياتها ثمّ ورثها هو و ولدها بعد مماتها. قال: وقال رسول الله صلّى الله عليه و اله لعليّ عليه السّلام و هو يوصيه: إذا أبرمت ما أمرتك فكن على أهبه الهجره إلى الله و رسوله، و سرّ إليّ لقدوم كتابي إليك، و لا تلبث بعده. و انطلق رسول الله صلّى الله عليه و اله لوجه يومّ المدينه، و كان مقامه في الغار ثلاثاً، و مبيت عليّ عليه السّلام على الفراش أوّل ليله.

قال عبيد الله بن أبي رافع: و قد قال عليّ بن أبي طالب عليه السّلام شعراً يذكر فيه مبيته

هان هرکس را که نزد محمد صلی الله علیه و اله امانتی بوده است بیاید و باز ستاند. و پیامبر فرمودند: ای علی از اکنون تا هنگامی که به نزد من می آیی آنان به تو زبانی نخواهند رساند پس امانت ها را آشکارا در جلوی دیدگان مردمان ادا کن و من فاطمه دخترم را به تو می سپارم و هر دوی شما را به خدا می سپارم. و آن گاه فرمان داد که برای خودش و فاطمه ها و برای هرکسی از بنی هاشم که تصمیم به هجرت دارد ماده شترانی بخرد.

ابو عبیده گفته که من به عبید الله - یعنی ابن ابو رافع - گفتم: مگر رسول خدا این قدر مال داشت که این چنین خرج کند؟ او گفت: من نیز آن چه را پرسیدی از پدرم که این حدیث را می گفت پرسیدم و او گفت: گمان می کنی که اموال خدیجه علیها السلام در کجا خرج می شد. او گفت که رسول خدا فرموده است: هرگز هیچ مالی همچون اموال خدیجه علیها السلام برایم سودمند نبوده است.

رسول خدا از مال او بدهکار و اسیر را آزاد می کرد و هزینه ناتوانان را به دوش می گرفت و در گرفتاری شان خرج می کرد و از فقیران اصحابش هنگامی که در مکه بودند، حمایت می کرد و هزینه کوچ کسانی را که می خواستند هجرت کنند به عهده می گرفت. چون هرگاه کاروان قریش در زمستان و تابستان به راه می افتاد، بخشی از کاروان از آن خدیجه بود و او مالدارترین قریشیان بود و رسول خدا در زندگانی خدیجه هر چه می خواست خرج می کرد.

سپس که او در گذشت حضرت و فرزندان او آن اموال را به ارث بردند. و رسول خدا در ادامه سفارشی که به علی می کرد، فرمود: هنگامی که آن چه را به تو فرمان دادم انجام دادی برای کوچ به سوی خدا و رسولش آماده باش و با رسیدن نامه ام سفر کن و دیگر نمان. آن گاه آهنگ مدینه کرد و اقامت شان در آن غار سه روز شد و خوابیدن علی علیه السلام بر بستر ایشان در نخستین شب بود. عبید الله بن ابو رافع گفته است: و علی بن ابی طالب علیه السلام شعری سروده اند که در آن خواب بر بستر و ماندن سه روزه رسول خدا در آن غار را بیان کرده است.

على الفراش و مقام رسول الله صَلَّى الله عليه و اله فى الغار ثلاثا:.

وقيت بنفسى خير من وطئ الحصى و من طاف بالبيت العتيق و بالحجر

محمد لما خاف أن يمكروا به فوقاه ربى ذو الجلال من المكر

و بت أراعيهم متى ينشروننى و قد و طنت نفسى على القتل و الأسر

و بات رسول الله فى الغار آمنا هناك و فى حفظ الإله و فى ستر

أقام ثلاثا ثم زمت قلائص قلائص يفرين الحصى أينما تفرى

و لما ورد رسول الله صَلَّى الله عليه و اله المدينة، نزل فى بنى عمرو بن عوف بقاء، فأراد أبو بكر على دخوله المدينة و ألامه فى ذلك، فقال: ما أنا بداخلها حتى يقدم ابن أمى و ابنتى؛ يعنى عليا و فاطمه عليهما السلام. قال: قال أبو اليقظان: فحدثنا رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و نحن معه بقاء، عمّا أرادت قريش من المكر به و مبيت على عليه السلام على فراشه، قال:

أوحى الله (عزّ و جلّ) إلى جبرئيل و ميكائيل عليه السلام أنّى قد آخيت بينكما و جعلت عمر أحدكما أطول من عمر صاحبه فأيكما يؤثر أخاه فكلاهما كره الموت، فأوحى الله إليهما: عبدى ألا كنتما مثل وليى على- آخيت بينه و بين محمّد نبى فأثره بالحياه على نفسه، ثمّ ظلّ- أو قال: رقد- على فراشه يفديه بمهجته، اهبطا إلى الأرض كلاهما فاحفظاه من عدوّه؛ فهبط جبرئيل فجلس عند رأسه، و ميكائيل عند رجله، و جعل جبرئيل يقول: بخ بخ من مثلك يا بن أبى طالب و الله (عزّ و جلّ) يباهى بك الملائكة! قال: فأنزل الله (عزّ و جلّ) فى على عليه السلام و ما كان

من با جانم بهترین کسی را که بر سنگریزه ها گام نهاده است و بهترین کسی را که آن کهن خانه و آن سنگ را طواف کرده، نگاه داشته ام.

او محمد صلی الله علیه و اله است که وقتی ترسید با او مکر کنند پروردگار صاحب جلال من، او را از آن مکر حفظ کرد.

و من خوابیدم درحالی که مراقب بودم که آنان چه هنگام مرا پاره پاره خواهند کرد که جانم برای کشته شدن و اسیری آماده بود. و رسول خدا در آن غار با آرامش خوابید. در امان و پناه خداوند. سه روز ماندند و سپس ماده شتران جوان آماده شدند. ماده شتران جوانی که به هرجا می راندی می رفتند.

و چون رسول خدا به مدینه رسید در منطقه قبا و میان قبیله بنی عمرو بن عوف فرود آمد ابو بکر ایشان را به داخل شدن در مدینه واداشت ولی ایشان فرمود: تا پسر عمو و دخترم یعنی علی و فاطمه علیها السلام به من نرسند من به مدینه داخل نمی شوم. ابو یقظان گفته است: رسول خدا برای ما که در قبا با او بودیم از مکر قریش و خوابیدن علی در بستر خود سخن گفت و فرمود:

خداوند عزّتمند به جبرئیل و میکائیل علیه السلام وحی کرد که من شما را برادر هم قرار دادم و عمر یکی از شما را درازتر از دیگری نهادم اکنون کدام یک از شما آن را به برادرش ایثار می کند؟ هر دوی آن ها مرگ را ناپسند شمردند و خداوند به آنان وحی کرد: ای بنندگان من چرا همچون ولی ام علی بن ابی طالب نیستید که میان او و پیامبر برادری برقرار کردم و او زندگانی اش را به پیامبرم بخشید و برای فدای جانش در بستر او خوابید. هر دو در زمین فرود آید و او را از دشمنانش نگاه دارید. آن گاه جبرئیل بر بالای سر و میکائیل زیر پایش نشستند و جبرئیل گفت: آفرین و آفرین بر چون تویی که خداوند عزّتمند با تو بر فرشتگانش مباحث می کند. آن گاه حضرت فرمودند و خداوند چنین درباره علی علیه السلام نازل فرمود:

من مبيته عليّ و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ [البقره (٢): ٢٠٧]. قال أبو عبيده: قال أبي و ابن أبي رافع: ثم كتب رسول الله صلى الله عليه و اله إلى عليّ بن أبي طالب عليه السّلام كتابا يأمره فيه بالمسير إليه و قلّه التّلوم، و كان الرّسول إليه أبا و اقد اللّيثي، فلمّا أتاه كتاب رسول الله صلى الله عليه و اله تهيّأ للخروج و الهجره، فأذن من كان معه من ضعفاء المؤمنين، فأمرهم أن يتسلّوا و يتخفّفوا إذا ملأ اللّيل بطن كلّ واد إلى ذى طوى، و خرج عليّ عليه السّلام بفاطمه عليها السّلام بنت رسول الله صلى الله عليه و اله و أمّه فاطمه بنت أسد بن هاشم، و فاطمه بنت الزّبير بن عبد المطلب - و قد قيل هي ضباعه - و تبعهم أيمن بن أمّ أيمن مولى رسول الله صلى الله عليه و اله و أبو و اقد رسول رسول الله صلى الله عليه و اله فجعل يسوق بالزّواحل فأعنف بهم، فقال عليّ عليه السّلام ارفق بالنّسوه يا أبا و اقد، إنّهنّ من الضّعائف. قال: إننى أخاف أن يدركنا الطّالب، أو قال: الطّلب - فقال عليّ عليه السّلام اربع عليك، فإنّ رسول الله صلى الله عليه و اله قال لى: يا عليّ، إنّهم - لن يصلوا من الآن إليك بأمر تكرهه. ثمّ جعل - يعنى عليّ عليه السّلام - يسوق بهنّ سوقا رفيقا و هو يرتجز و يقول:

ليس إلاّ الله فارفع ظنّك ايكفيك ربّ الناس ما أهّمّكا

و سار فلمّا شارف ضجنان أدركه الطّلب، و عددهم سبع فوارس من قریش مستلّمين، و ثامنهم مولى لحرب بن أمّيه يدعى جناحا فأقبل عليّ عليه السّلام على أيمن و أبي و اقد، و قد تراءى القوم، فقال لهما: أنيخا الإبل و اعقلاها؛ و تقدّم حتّى أنزل

«و کسانی از مردم در طلب خشنودی خداوند جان خود را می فروشند و خدا نسبت به بندگانش مهربان است».[بقره(۲):آیه ۲۰۷] ابو عبیده گفته است که پدرم و ابن ابی رافع گفتند: سپس رسول خدا به علی ابن ابی طالب نامه نوشته و به او فرمان داد که به سوی او بیایند و چندان منتظر نمانند و آن پیک ابو واقد لثیثی بود. چون نامه رسول خدا به او رسید برای بیرون آمدن از مکه و هجرت آماده شد و به کسانی از مؤمنان ناتوان که با او بودند اعلام کرد که پنهانی و سبکبار وقتی شب همه جا را پر کرد از میان دره ها به ذی طوی بروند و علی علیه السلام به همراه فاطمه دختر رسول خدا و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم و فاطمه دختر زبیر بن عبد المطلب - و گاهی اسم او را ضباعه گفته اند - بیرون آمد و ایمن پسر ام ایمن غلام رسول خدا و ابو واقد فرستاده رسول خدا نیز به دنبال ایشان آمدند. او شروع به راندن شترها کرد و بر آنان سخت گرفت که علی علیه السلام فرمود: ای ابو واقد با زنان مهربانی کن که آنان ناتوانند. او عرض کرد: من می ترسم کسی به ما برسد علی علیه السلام فرمود: با شتر خود بتاز [ولی با ما کاری نداشته باش] زیرا رسول خدا به من فرمود: ای علی آنان زیانی به تو نخواهند رساند. سپس خود به آرامی شتر زنان را راند و چنین خواند:

هیچ معبودی جز خدا نیست پس بدگمان مباش که در آنچه برای تو اهمیت دارد، پروردگار مردم بس است.

وقتی به ضحجان رسیدند، جستجوگران آنان را یافتند. شمار آنان هفت سوار قریشی جامه رزم پوشیده بودند و هشتمین نفر غلام حرب امیه بود که جناح نام داشت. پس علی علیه السلام به نزد ایمن و ابو واقد آمد و درحالی که به همدیگر می نگریستند به آنان فرمود: شتران را بخوابانید و پاهایشان را ببندید و پیش رفت تا زنان را پیاده کند آن گروه نزدیک شدند و حضرت با شمشیر آخته به پیشوازشان رفت. آنان به حضرت رو کرده، گفتند: ای خائن آیا گمان کردی که می توانی این زنان را نجات دهی؟! باز گرد که تو را پدری نیست. حضرت فرمود: و اگر برنگردم؟ آنان گفتند: به زور باز می گردی یا فقط موهایت را باز می گردانیم و کشتن تو آسان تر است. آن گاه آن سواران به زنان و شتران نزدیک شدند تا آن ها را برمانند. که علی علیه السلام میان آنان و شتران قرار گرفت و هنگامی که جناح شمشیرش را به سوی او دراز کرد، علی علیه السلام از آن ضربت کنار کشید و فرییش داد و آن گاه ضربه ای بر شانه اش زد و شمشیر چنان در آن

النسوه، و دنا القوم فاستقبلهم عليه السلام منتضيا سيفه، فأقبلوا عليه فقالوا: ظننت أنك يا غدر ناج بالنسوه؟! ارجع لا أبا لك. قال: فإن لم أفعل؟ قالوا: لترجعن راغما، أو لترجعن بأكثرك شعرا و أهون بك من هالك؛ و دنا الفوارس من النسوه و المطايا ليثوروها، فحال علي عليه السلام بينهم و بينها، فأهوى له جناح بسيفه، فراغ علي عليه السلام عن ضربته و تختله علي عليه السلام فضربه على عاتقه، فأسرع السيف مضيا فيه حتى مس كاثبه فرسه، فكان عليه السلام يشد على قدمه شد الفرس، أو الفارس على فرسه، فشد عليهم بسيفه و هو يقول:

خلوا سبيل الجاهد المجاهد آليت لا أعبد غير الواحد

فتصدع عنه القوم و قالوا له: أغن عنا نفسك يا بن أبي طالب. قال: فإنني منطلق إلى ابن عمي رسول الله صلى الله عليه و اله بيثرب، فمن سره أن أفرى لحمه و أريق دمه فليتعقبنى أو فليدن مني. ثم أقبل على صاحبيه أيمن و أبي واقد فقال لهما: أطلقا مطاياكما. ثم سار ظاهرا قاهرا حتى نزل ضجنان. فتلوم بها قدر يومه و ليلته، و لحق به نفر من المستضعفين من المؤمنين و فيهم أم أيمن مولاه رسول الله صلى الله عليه و اله فظل ليلته تلك هو و الفواطم - أمه فاطمه بنت أسد، (رضى الله عنها) و فاطمه عليها السلام بنت رسول الله صلى الله عليه و اله و فاطمه بنت الزبير - طورا يصلون و طورا يذكرون الله قياما و قعودا و على جنوبهم، فلن يزالوا كذلك حتى طلع الفجر فصلى عليه السلام بهم صلاة الفجر، ثم سار لوجهه يجوب منزلا بعد منزل لا يفتر عن ذكر الله و الفواطم كذلك و غيرهم ممن

فرو رفت که به نزدیک زین اسبش رسید. آن گاه حضرت بر روی پاهایش همچون سواری بر اسبش حمله برد و با شمشیرش بر آنان تاخت درحالی که می فرمود:

باز کنید راه مبارز رزم آور را/ من سوگند خورده ام که جز آن یکتا را نپرستم پس آن گروه از او گریختند و گفتند: ای پسر ابو طالب خودت را از ما نگاه دار. حضرت فرمود:

همانا من به سوی پسر عمویم رسول خدا در یثرب می روم و هر کس دوست دارد که گوشتش را پاره کنم و خونس را بریزم دنبالم بیاید یا به من نزدیک شود. سپس به دو همراهش ایمن و ابو واقد رو کرد و فرمود: شترانتان را برانید.

سپس به پشت و عقب عقب رفت تا در ضحجان فرود آمد و یک شب و یک روز در آن جا ماند و گروهی از مؤمنان ناتوان که ام ایمن کنیز رسول خدا نیز در میانشان بود به آنان پیوستند. آن شب را حضرت و سه فاطمه-مادرش فاطمه دختر اسد و فاطمه دختر رسول خدا و فاطمه دختر زبیر-چنان سپری کردند که گاه نماز می خواندند و بار دیگر ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده خدا را یاد می کردند و پیوسته چنین بودند تا سپیده زد. آن گاه علی علیه السلام نماز بامداد را با آنان خواند و سپس آهنگ رفتن کرد. منزل به منزل می رفت و از یاد خدا سستی نمی کرد و آن سه فاطمه و همراهان دیگر نیز چنین بودند تا به مدینه رسیدند.

صحبته حتى قدم المدينة، وقد نزل الوحي بما كان من شأنهم قبل قدومهم بقوله (تعالى): الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَىٰ قَوْلِهِ: فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ الذِّكْرَ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأُنْثَىٰ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ يَقُولُ:

على من فاطمه أو قال الفواطم و هن من على فالذين هاجروا و أخرجوا من ديارهم و أوذوا في سبيلي و قاتلوا و قتلوا لأكفرن عنهم سيئاتهم و لأدخلنهم جنات تجري من تحتها الأنهار ثواباً من عند الله و الله عنده حسن الثواب [آل عمران(٣):١٩١-١٩٥] أو تلا- صلى الله عليه و اله و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد [البقره(٢):٢٠٧] قال له يا على، أنت أول هذه الأمة إيماناً بالله و رسوله، و أولهم هجرة إلى الله و رسوله، و آخرهم عهداً برسوله، لا يحبك -و الذي نفسى بيده- إلا مؤمن قد امتحن الله قلبه للإيمان، و لا يبغضك إلا منافق أو كافر.

تمّ المجلس السادس عشر، و الحمد لله رب العالمين، و يتلوه المجلس السابع عشر.

درحالی که پیش از رسیدنشان خداوند در شأن آنان وحی فرستاده بود. آنجا که فرمود: «آنان که ایستاده و نشسته و به پهلو خفته خدا را یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند» [آل عمران(۳): آیه ۱۹۱] تا آن جا که فرمود: «و پروردگارشان درخواست آنان را پذیرفت، که من کار هیچ کس را خواه زن یا مرد، تباه نمی کنم» [آل عمران(۳): آیه ۱۹۵] که مرد، علی است و زن، سه فاطمه ای که ذکرشان گذشت، و آنان فاطمه دختر رسول خدا و فاطمه دختر اسد و فاطمه دختر زبیر هستند که همدیگر از یکدیگرند می فرماید: علی از فاطمه است- یا فرمود: آن سه فاطمه- و آنان از علی هستند. «و کسانی که هجرت کردند و از خانه هاشان رانده شدند و در راه من آزار شدند و کشتند و کشته شدند گناهشان را می بخشم و به باغ هایی که از زیر درخت هاشان نهرهایی روان است، می برم و پاداش نیکو نزد خداوند است» [آل عمران(۳): آیه ۱۹۵] و حضرت خواندند: «و از مردم کسانی در طلب خشنودی خداوند جان خود را می فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است».

[بقره(۲): آیه ۲۰۷] و فرمود: ای علی تو در ایمان به خدا و فرستاده اش نخستین کس از این امت هستی و نخستین کسی که به سوی خدا و فرستاده اش هجرت کرد و در پای بندی به رسول خدا نیز تا آخر می مانی. سوگند به کسی که جانم در دست او است تو را جز مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است دوست نمی دارد و جز کسی که منافق یا کافر است با تو دشمنی نمی کند.

مجلس شانزدهم به پایان رسید و سپاس خداوند را است که پروردگار جهانیان است و به دنبال این، مجلس هفدهم می آید.

[١٧] المجلس السابع عشر من روايات أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني، رواه المسمين في أول المجلس عنه، رواه محمد بن الحسن بن علي الطوسي عنهم.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٠٣٢- أخبرنا جماعة منهم الحسين بن عبيد الله، وأحمد بن محمد بن عبدون، والحسن بن إسماعيل بن أشناس، وأبو طالب بن غرور وأبو الحسن الصيقل جميعاً عن أبي المفضل الشيباني، عن أحمد بن عبيد الله، عن أيوب بن محمد الرقي، عن سلام بن رزين، عن إسرائيل بن يونس الكوفي، عن جده أبي إسحاق، عن الحارث الهمداني، عن علي بن علي بن سلام عن النبي صلى الله عليه وآله قال: الأنبياء قاده، والفقهاء سادته، ومجالستهم زيادته، وأنتم في ممر الليل والنهار في آجال منقوصة وأعمال محفوظة، والموت يأتيكم بغتة، فمن يزرع خيراً يحصد غبطة ومن يزرع شراً يحصد ندامه.

٢-١٠٣٣- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن عثمان بن نصير الحافظ، عن

ص: ١٩٦

اشاره

جلسه هفدهم

از روایات ابو مفضل بن عبد الله شیبانی که نامبردگان در آغاز مجلس از او روایت کرده اند و محمد بن حسن بن علی طوسی از آنان روایت کرده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۹۴۱- پیامبران راهبرند و فقیهان سرورند

[۱۰۳۲] ۱- حارث همدانی از علی علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: پیامبران راهبر، و فقیهان سرورند و در نشست و برخاست با آنان، افزونی [کمالات] است. شما در گذر شب و روز در عمرهایی کوتاه و کارهایی نگاشته شده هستید و مرگ غافلگیرانه به سراغتان می آید، پس هر کس نیکی بکارد، شادمانی می درود و هر کس بدی بکارد، پشیمانی.

ص: ۱۹۷

يحيى بن عمرو التَّوْخِيّ، عن أحمد بن سليمان، عن محمّد بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد بن عليّ عليهم السّلام عن جابر بن عبد الله، قال قال النّبيّ صلّى الله عليه و اله ما عبد الله (عزّ و جلّ) بشيء أفضل من فقه في دين - أو قال: في دينه -.

قال الخفّتانّي: فذكرته لمالك بن أنس فقيه أهل دار الهجرة فعرفه و أثبته لي عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام.

٣-١٠٣٤- أخبرنا جماعه عن أبي المفضّل، عن داود بن الهيثم، عن جدّه إسحاق بن بهلول، عن أبيه بهلول بن حسان، عن طلحه بن زيد، عن الوصين بن عطاء، عن عمير بن هاني، عن جناده بن أبي أميه، عن عباده بن الصّامت، عن النّبيّ صلّى الله عليه و اله قال: ستكون فتن لا - يستطيع المؤمن أن يغيّر فيها بيد و لا - لسان؛ فقال عليّ بن أبي طالب عليه السّلام: و فيهم يومئذ مؤمنون؟ قال: نعم. قال: فينقص ذلك من إيمانهم شيئاً؟ قال: لا إلاّ كما ينقص القطر من الصّفا، إنهم يكرهونه بقلوبهم.

٤-١٠٣٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن إسحاق بن محمّد بن مروان، عن أبيه، عن يحيى بن سالم، عن حمّاد بن عثمان، عن جعفر بن محمّد عن آبائه عليهم السّلام عن النّبيّ صلّى الله عليه و اله قال: لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَرَأَيْتُ فِيهَا قِيَعَانَا يَقْقَا مِنْ مَسْكَ، وَرَأَيْتُ فِيهَا مَلَائِكَةً يَبْنُونَ لَبْنَهُ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبْنَهُ مِنْ فِضَّةٍ، وَ رُبَّمَا أَمْسَكُوا، فَقُلْتُ لَهُمْ: مَا لَكُمْ رَبِّمَا بَنَيْتُمْ وَ رَبِّمَا أَمْسَكْتُمْ؟ قَالُوا: حَتَّى تَأْتِينَا النَّفْقَةُ. قُلْتُ: وَ مَا نَفَقَتُكُمْ؟ قَالُوا: قَوْلُ الْمُؤْمِنِ «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا

۹۴۲- بندگی نشده خداوند با چیزی برتر از فقه در دین

[۱۰۳۳] ۲- محمد بن جعفر در مدینه از پدرش حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرشان حضرت باقر علیه السلام جابر بن عبد الله روایت کرد که پیامبر گرامی فرمودند: خداوند با چیزی برتر از فقه در دین، بندگی نشده است. خفتانی- یکی از راویان- گفته است: من این را برای مالک بن انس فقیه اهل دار الهجره [مدینه] خواندم. او آن را شناخت و به صدور آن از حضرت صادق علیه السلام گواهی داد.

۹۴۳- فتنه هایی خواهد آمد که مؤمن نتواند آنها را با دست یا زبان تغییر دهد

[۱۰۳۴] ۳- عباد بن صامت روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: فتنه هایی در پیش است که مؤمن نخواهد توانست آن ها را با دست و زبان تغییر دهد. علی بن ابی طالب علیه السلام عرض کرد:

ای رسول خدا آیا آن هنگام در میان مردم مؤمنانی هستند؟ حضرت فرمودند: بله، علی علیه السلام عرض کرد: و این چیزی از ایمانشان می کاهد؟ حضرت فرمودند: نه، مگر همچون قطره ای که از صخره می کاهد؛ زیرا آنان به دل آن را نمی پسندند.

۹۴۴- حدیث اسراء

[۱۰۳۵] ۴- حماد بن عثمان از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانشان از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: وقتی در معراج مرا به آسمان بردند، به بهشت رفتم و زمین هموار بسیار سپیدی از مشک دیدم. و فرشتگانی را دیدم که خشتی از زر و خشتی از سیم درست می کنند و گاهی از کار باز می ایستند. پس به آنان گفتم: شما را چه می شود که زمانی را کار می کنید و زمانی از کار باز می ایستید؟ آنان گفتند: برای این که مصالح به ما برسد. من گفتم:

مصالح شما چه چیز است؟ گفتند: این که مؤمن بگوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» که وقتی این ها را بگوید ما می سازیم و چون خاموش شود و دست بکشد ما از کار دست می کشیم.

اللّه، واللّه أكبر» فإذا قالهنّ بنينا، وإذا سكت و أمسك أمسكنا.

٥-١٠٣٦- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد بن جعفر، عن أيوب بن محمد، عن سعد بن مسلم، عن جعفر بن محمد، عن آبائه، عن عليّ (صلوات اللّه عليهم) قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله: إنّ السّيخاء شجره من أشجار الجنّه، لها أغصان متدلّيه في الدّنيا، فمن كان سخيا تعلق بغصن من أغصانها، فساقه ذلك الغصن إلى الجنّه؛ و البخل شجره من أشجار النّار لها أغصان متدلّيه في الدّنيا، فمن كان بخيلا تعلق بغصن من أغصانها، فساقه ذلك الغصن إلى النّار.

٦-١٠٣٧- قال أبو المفضل: قال لنا أبو عبد اللّه الحسنّي: فحدّثني شيخ من أهلنا، عن أبيه، عن جعفر بن محمد بحديثه هذا، حديث السّيخاء و البخل، قال: فقال أبو عبد اللّه عليه السّلام: ليس السّيخيّ المبدّر الذي ينفق ماله في غير حقّه، ولكنّه الذي يؤدّي إلى اللّه (عزّ و جلّ) ما افترض عليه في ماله من الزّكاه و غيرها، و البخيل الذي لا يؤدّي حقّ اللّه (عزّ و جلّ) عليه في ماله.

٧-١٠٣٨- أخبرنا جماعة عن أبي المفضل، عن محمد بن محمود بن بنت الأشجّ، عن أحمد بن عبد الرّحمن الدهليّ، عن عمّار بن الصّيباح، عن عبد الغفور أبي الصّيباح الواسطيّ، عن عبد العزيز بن سعيد الأنصاريّ، عن أبيه، عن جدّه - و كانت له صحبه - عن أمّ سلمه زوج النّبّي صلّى اللّه عليه و اله قالت حجّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله حجّه الوداع بأزواجه، فكان يأوى في كلّ يوم و ليله إلى امرأه منهنّ و هو حرام بيتغي

۹۴۵- سخاوت درختی است از درختان بهشت

[۱۰۳۶]۵- سعید بن مسلمه از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرشان از پدرش به نقل از جدشان از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: همانا سخاوت [و گشاده دستی] درختی از درختان بهشت است که شاخه هایش در دنیا آویزان شده است. هر کس بخشنده باشد به شاخه ای از آن شاخه ها می آویزد و آن شاخه او را به بهشت می برد. و بخل [و دندان گردی] درختی از درختان دوزخ است که شاخه هایی آویزان شده در دنیا دارد و هر کس بخیل باشد به شاخه ای از شاخه های آن می آویزد و آن شاخه او را به دوزخ می برد.

۹۴۶- چه کسی سخی و چه کسی بخیل است

[۱۰۳۷]۶- ابو عبد الله حسنی گفت: پیرمردی از خاندان ما از پدرش به نقل از حضرت صادق علیه السلام حدیث سخاوت و بخل را روایت کرده و گفت که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: سخاوتمند آن اسراف کننده ای نیست که مالش را در جایی ناسزاوار خرج کند، بلکه سخاوتمند کسی است که آنچه خداوند عزتمند بر مالش واجب کرده، از زکات و جز آن را بپردازد. و بخیل کسی است که حق خداوند عزتمند در مال خودش را نپردازد.

۹۴۷- حدیث ام سلمه

[۱۰۳۸]۷- ام سلمه همسر پیامبر گفته است: رسول خدا حج پایانی را با همسرانش به انجام رساند. آن حضرت در هر روز و شب در حالی که محرم بود پیش یکی از همسرانش می رفت

بذلك العدل بينهما. قالت: فلما أن كانت ليله عائشه و يومها خلا رسول الله صلى الله عليه و اله بعلي بن أبي طالب عليه السلام يناجيه و هما يسيران، فأطال مناجاته، فشق ذلك على عائشه، فقالت: إنني أريد أن أذهب إلى علي فأنا له- أو قالت: أتناوله- بلساني، في حبسه رسول الله صلى الله عليه و اله عنى؛ فنهيتها فنصت ناقتها في السير، ثم إنها رجعت إلي و هي تبكى، فقلت: ما لك؟ قالت: إنني أتيت النبي صلى الله عليه و اله فقلت: يا بن أبي طالب، ما تزال تحبس عنى رسول الله صلى الله عليه و اله فقال رسول الله صلى الله عليه و اله: لا تحولي بينى و بين علي، إنه لا يحاقه في أحد، و إنه لا يبغضه- و الذى نفسى بيده- مؤمن و لا يحبه كافر- ألا إن الحق بعدى مع علي، يميل معه حيث ما مال، لا يفترقان جميعا حتى يردا علي الحوض، قالت أم سلمه: فقلت لها قد نهيتك فأبيت إلا ما صنعت.

٨-١٠٣٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن علي بن محمد بن مخلد الجعفي، عن عباد بن سعيد الجعفي، عن محمد بن عثمان بن أبي البهلول، عن صالح بن أبي الأسود، عن أبي الجارود، عن حكيم بن جبير، عن سالم الجعفي، قال: قال علي (صلوات الله عليه) و هو فى الرّحبه جالس: انتدبوا و هو على المسير من السّواد، فانتدبوا نحو من مائه، فقال: و ربّ السّماء و ربّ الأرض، لقد حدّثنى خليلى رسول الله صلى الله عليه و اله أنّ الأمّه ستغدر بى من بعده عهدا معهودا و قضاء مقضيّا، و قد خاب من افترى.

٩-١٠٤٠- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن مسدّد بن يعقوب، عن إسحاق

تا عدالت را میان آنان برقرار کند. او گفته است: وقتی روز و شب عایشه فرا رسید، رسول خدا با علی بن ابی طالب صلی الله علیه و اله خلوت کرده بود و در حال قدم زدن با او به نجوا سخن می گفت. چون سخنان به طول انجامید بر عایشه دشوار آمد و گفت: من می خواهم سراغ علی بروم و به جهت این که رسول خدا را از من بازداشته است با زبانم او را بنوازم. ام سلمه گوید: او را از این کار نهی کردم ولی او ماده شترش را راند و رفت. سپس گریان به نزد من بازگشت. من گفتم: چه شده است؟ گفت: من به نزد پیامبر گرامی رفتم و گفتم: ای پسر ابو طالب چرا پیوسته رسول خدا را از من باز می داری! که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: میان من و علی فاصله نینداز که هیچ کس نباید درباره من با او نزاع کند؛ زیرا- سوگند به کسی که جانم در دست اوست- مؤمن با او دشمنی نمی کند و کافر او را دوست نمی دارد. همان که حق پس از من به همراه علی است.

هرجا که علی برود، حق نیز می رود از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض بر من وارد شوند. ام سلمه گفته است: من به او گفتم که من تو را از این کار نهی کردم و ولی تو سرباز زدی و کارت را کردی.

۹۴۸- مردم بعد از نبی خیانت خواهند کرد به حضرت علی علیه السلام

[۱۰۳۹] ۸- سالم جعفری روایت کرده که علی علیه السلام در حالی که در میدان شهر نشسته بود فرمودند:

رهسپار شوید، پس به همراه او که از عراق باز می گشت نزدیک به صد نفر به راه افتادند و حضرت فرمود: به پروردگار آسمان و پروردگار زمین سوگند که رفیقم رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا فرمود که این امت پس از او در پیمانی بسته شده و کاری به انجام رسیده به من خیانت خواهند کرد ولی هر کس حق را بپوشاند ناکام می شود.

بن يسار، عن الفضل بن دكين، عن مطر بن خليفه، عن حبيب بن أبي ثابت، عن ثعلبه بن مرشد الحماني، قال سمعت علياً (صلوات الله عليه) قال: والله إنه عهدته إلى النبي الأمي أن الأئمة ستغدر بك بعدى.

١٠-١٠٤١- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن ليث بن محمّد، عن أحمد بن عبد الصّمد، عن خاله أبي الصّلت الهروي، عن عبد العزيز بن عبد الصّمد، عن أبي هارون العبدي، عن أبي سعيد الخدري، قال: حجّ عمر بن الخطّاب في إمرته، فلما افتتح الطّواف حاذى الحجر الأسود، ومرّ فاستلمه و قبله، وقال: أقبلتك و إني لأعلم أنّك حجر لا تضرّ و لا تنفع، و لكن كان رسول الله صلّى الله عليه و اله بك حفيّا، و لو لا أنّي رأيته يقبلك ما قبلتك. قال: و كان في القوم الحجيج عليّ بن أبي طالب عليه السّلام فقال:

بلى و الله إنّهُ ليضرّ و ينفع. قال: فبم قلت ذلك، يا أبا الحسن؟ قال: بكتاب الله (تعالى) قال: أشهد أنّك لذنو علم بكتاب الله فأين ذلك من الكتاب؟ قال: قول الله (عزّ و جلّ): وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسِيْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا [الاعراف (٧): ١٧٢] و أخبرك أنّ الله لمّا خلق آدم مسح ظهره فاستخرج ذرّيته من صلبه في هيئه الذرّ، فألزمهم العقل، و قرّهم أنّه الرّبّ و أنّهم العبيد، فأقرّوا له بالرّبوبيّه، و شهدوا على أنفسهم بالعبوديّه، و الله (عزّ و جلّ) يعلم أنّهم في ذلك في منازل مختلفه، فكتب أسماء عبيده في رقّ، و كان لهذا الحجر يومئذ عينان و شفّتان و لسان، فقال له: افتح فاك؛ ففتح فاه فألقمه

[۱۰۴۰] ۹- ثعلبه بن مرشد حمّانی گفته است: از علی علیه السّلام شنیدم که فرمود: به خدا سوگند همانا پیامبر اّمی به من خاطر نشان کرد که این امت پس از من به تو خیانت خواهند کرد.

۹۴۹- عمر حجر الاسود را بوسید

[۱۰۴۱] ۱۰- ابو سعید خدری گفته است: عمر خطاب در دوران خلافتش به حج رفت و چون طوافش را از کنار حجر الاسود آغاز کرد و بر آن دست کشید و بوسید گفت: تو را می بوسم و می دانم که تو سنگی هستی که نه زیان و نه سود می رسانی. ولی رسول خدا تو را بسیار گرامی می داشت و اگر ندیده بودم که او تو را می بوسید من تو را نمی بوسیدم. راوی گوید: علی ابن ابی طالب علیه السّلام که در میان حاجیان بود، فرمود: چرا، به خدا سوگند او هم زیان و هم سود می رساند. عمر گفت: ای ابو الحسن از چه رو چنین می گویی؟ او فرمود: براساس کتاب خدای والا. عمر گفت: من گواهی می دهم که تو به کتاب خدای والا. آگاه هستی. اکنون بگو این سخن در کجای قرآن است. او فرمود: آن جا که فرموده است: «و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم نسل ها را بیرون آورد و بر خویشان شان گواه ساخت که آیا من پروردگارتان نیستم. آنان گفتند: چرا ما گواهیم» [اعراف (۷): آیه ۱۷۲] و من به تو خبر می دهم که وقتی خداوند والا آدم را آفرید، پشت او را مسح کرد و نسلش را در هیأت مورچگانی بیرون آورد و به آنان عقل داد و مقرر کرد که او پروردگار است و آنان بنده. آنان به پروردگاری او اقرار کردند و به بندگی خودشان گواهی دادند. درحالی که خداوند عزّتمند می دانست که آنان در این امر در جایگاه های مختلفی هستند آن گاه نام بندگانش را در کاغذی نوشت و به این سنگ که در آن روز دو چشم و دو لب و یک زبان داشت فرمود: دهانت را باز کن. او دهانش را باز کرد و خداوند آن نام ها را در دهان او انداخت

ذلك الرّق، ثمّ قال له: اشهد لمن وافاك بالموافاه يوم القيامة؛ فلما هبط آدم عليه السّلام هبط و الحجر معه، فجعل في موضعه الذي ترى من هذا الرّكن، وكانت الملائكة تحجّ هذا البيت من قبل أن يخلق الله (تعالى) آدم ثمّ حجّه آدم، ثمّ نوح من بعده، ثمّ هدم البيت و درست قواعده، فاستودع الحجر من أبى قبيس، فلما أعاد إبراهيم و إسماعيل عليه السّلام بناء البيت و بنا قواعده، و استخرجا الحجر من أبى قبيس بوحي من الله (عزّ و جلّ) فجعله بحيث هو اليوم من هذا الرّكن، و هو من حجاره الجنّه، و كان لما أنزل في مثل لون الدّرّ و بياضه، و صفاء الياقوت و ضيائه، فسودته أيدي الكفّار و من كان يلتمسه من أهل الشّرك بعثائهم. قال: فقال عمر: لا عشت في أمّه لست فيها يا ابا الحسن.

١١-١٠٤٢- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن جعفر بن محمّد بن جعفر العلوى، عن محمّد بن علىّ بن الحسين بن زيد، عن الرّضا، عن آبائه عليهم السّلام عن أمير المؤمنين صلوات الله عليهم قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله عليكم بمكارم الأخلاق، فإنّ الله (عزّ و جلّ) بعثنى بها، و إنّ من مكارم الأخلاق أن يعفو الرّجل عمّن ظلمه، و يعطى من حرمه، و يصل من قطعه، و أن يعود من لا يعود.

١٢-١٠٤٣- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن أحمد بن إسحاق بن البهلول، عن أبيه، عن أبى شيبه، عن أبى إسحاق، عن الحارث الهمدانيّ، عن علىّ عليه السّلام عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله قال: إنّ للمسلم على أخيه المسلم من المعروف ستّا: يسلم عليه إذا لقيه،

و سپس فرمود: در روز قیامت به سود کسانی که تو را پذیرفتند گواهی بده، هنگامی که آدم علیه السلام هبوط کرد این سنگ با او بود و در همین جای دیوار که می بینی قرار داد. فرشتگان پیش از آن که خداوند والا آدم علیه السلام را بیافریند بر این خانه حج می گزاردند. سپس آدم حج گزارد و پس از او نوح بود که حج گزارد. سپس این خانه خراب شد و پایه هایش فرو ریخت. آن گاه این سنگ را در کوه ابو قیس نهادند و چون ابراهیم و اسماعیل خانه و دیوارهایش را دوباره ساختند.

آن سنگ را به وحیی از سوی خداوند از کوه ابو قیس بیرون آوردند و در جایی نهادند که امروز در دیوار قرار گرفته است. این سنگ از سنگهای بهشت است و چون نازل شد در سپیدی رنگی همچون درّ و در روشنی و صفا همسان یاقوت بود ولی دست کافران و قربانی مشرکانی که لمسش کردند آن را سیاه کرده. راوی گفته است که عمر در این هنگام گفت: ای ابو الحسن من در امتی که تو در آن نیستی زندگی نمی کنم.

۹۵۰- بر شما باد بر اخلاق بزرگواری و مکارم الاخلاق

[۱۰۴۲] ۱۱- محمد بن علی بن حسین بن زید بن علی از حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدرشان از پدرشان به نقل از جدشان از پدرشان به نقل از جدشان از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: بر شما باد اخلاق بزرگواری، که خداوند عزتمند مرا برای آن برانگیخته است. و همانا از بزرگواری است که مرد از کسی که به او ستم کرده، بگذرد و به کسی که محرومش کرده، عطا کند و با کسی که از او بریده، بپیوندد و از کسی که او را عیادت نکرده، عیادت کند.

۹۵۱- برای هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر هفت نیکی باید باشد

[۱۰۴۳] ۱۲- حارث همدانی از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: همانا برای هر مسلمانی نسبت به برادر مسلمانش شش نیکی باید باشد: سلام در هنگام دیدار،

و يعوده إذا مرض، و يسمّته إذا عطس، و يشهده إذا مات، و يجيبه إذا دعاه، و يحبّ له ما يحبّ لنفسه، و يكره له ما يكره لنفسه.

١٣-١٠٤٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل الشيباني، عن محمّد بن إبراهيم بن المفضل الدؤلبي عن عبد الحميد بن صبيح، عن حمّاد بن زيد، عن أبي هارون العبدي، قال: كنّا إذا أتينا أبا سعيد الخدري قال: مرحبا بوصيّ رسول الله صلّى الله عليه و اله سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله، يقول: سيأتيكم قوم من أقطار الأرض يتفقّهون، فإذا رأيتموهم فاستوصوا بهم خيرا. قال: و يقول: أنتم وصيّ رسول الله صلّى الله عليه و اله.

١٤-١٠٤٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جعفر الرزّاز، عن محمّد بن عيسى القيسي، عن إسحاق بن يزيد الطائي، عن هاشم بن يزيد، عن أبي سعيد التيمي، قال: سمعت أبا ثابت مولى أبي ذرّ يقول: سمعت أم سلمه رضى الله عنه تقول:

سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله في مرضه الّذي قبض فيه يقول و قد امتلأت الحجره من أصحابه: أيّها الناس، يوشك أن أقبض قبضا سريعا فينطلق بي، و قد قدّمت إليكم القول معذره إليكم، ألا- إنّي مخلف فيكم كتاب الله (عزّ و جلّ) و عترتي أهل بيتي.

ثمّ أخذ بيد عليّ عليه السّلام فرفعها فقال: هذا عليّ مع القرآن و القرآن مع عليّ، خليفتان بصيران لا- يفترقان حتّى يرثي عليّ الحوض، فأسألهما ما ذا خلّفت فيهما.

١٥-١٠٤٦- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عليّ بن موسى، عن أحمد بن ميثم، عن جدّه الفضل بن دكين، عن موسى بن قيس، عن سلمه بن كهيل، عن

عیادت در هنگام بیماری، دعای رحمت هنگام عطسه زدن، حضور در تشییع جنازه او، پاسخ به دعوت او، دوست داشتن آنچه برای خود دوست می دارد برای او و ناپسند دانستن آن چه برای خود ناپسند می داند، برای او.

۹۵۲- وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به قومی از اقوام عرب

[۱۰۴۴] ۱۳- ابو هارون عبدی گفت: ما هنگامی که به نزد ابو سعید خدری می رفتیم، او می گفت:

خوشا وصیت رسول خدا. از رسول خدا شنیدم که فرمودند: مردمانی از اطراف دنیا خواهند آمد که دین بیاموزند. چون ایشان را دیدید برایشان سفارش به خیر و نیکی کنید. او می گفت:

شما وصیت رسول خدا هستید.

۹۵۳- حدیث ثقلین

[۱۰۴۵] ۱۴- ام سلمه گفت: از رسول خدا در بیماری ای که به وفاتش انجامید، شنیدم: -در حالی که اتاق از اصحاب پر بود- فرمود: ای مردم نزدیک است که شتابان روح را ستانده و مرا ببرند. من سخنانی را برای اتمام حجت به شما پیشنهاد کردم بدانید که من در میان شما کتاب خدا و خاندانم را به جا می گذارم. سپس دست علی علیه السلام را گرفت و بالا برده، فرمود: این علی به همراه قرآن و قرآن به همراه علی است. دو جانشین بینا که از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض بر من وارد شوند من از آن دو درباره آنچه به جا گذاردم خواهم پرسید.

ص: ۲۰۹

عَبَّاسُ بْنُ عِيَاضٍ، وَكَانَ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْقَبْلَةِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ جَعُونَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا) قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ وَهُوَ آخِذٌ بِكَفِّ عُلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَقَّ بَعْدِي مَعَ عُلِيِّ، يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ.

١٦-١٠٤٧- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ شَاذَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ، عَنْ حَسَنِ بْنِ حُسَيْنِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ مُوسَى عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: أَلَا إِنَّكَ الْمَبْتَلَى وَالْمَبْتَلَى بِكَ، أَمَا إِنَّكَ الْهَادِيَ لِمَنْ اتَّبَعَكَ، وَمَنْ خَالَفَ طَرِيقَكَ ضَلَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

١٧-١٠٤٨- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هُوذَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: دَخَلَ سَفِيَانُ الثَّوْرِيُّ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَأَنَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُ جَعْفَرُ: يَا سَفِيَانَ إِنَّكَ رَجُلٌ مَطْلُوبٌ، وَأَنَا رَجُلٌ تَسْرَعُ إِلَيَّ الْأَلْسُنُ، فَسَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ. فَقَالَ:

مَا أَتَيْتَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا لِأَسْتَفِيدَ مِنْكَ خَيْرًا. قَالَ: يَا سَفِيَانَ، إِنِّي رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ لَا- يَتَمُّ إِلَّا- بِثَلَاثٍ: تَعْجِيلُهُ، وَاسْتِرَاؤُهُ، وَتَصْغِيرُهُ، فَإِنَّكَ إِذَا عَجَّلْتَهُ هَنَأَتْهُ، وَإِذَا اسْتَرَأْتَهُ أَتَمَّتْهُ، وَإِذَا صَغَّرْتَهُ عَظُمَ عِنْدَ مَنْ تَسْدِيهِ إِلَيْهِ. يَا سَفِيَانَ، إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ بِنِعْمَةٍ فَلِيَحْمَدِ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ)، وَإِذَا اسْتَبْطَأَ الرِّزْقَ فَلِيَسْتَغْفِرَ اللَّهَ، وَإِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ قَالَ: لَا- حَوْلَ وَلَا- قُوَّةَ إِلَّا- بِاللَّهِ. يَا سَفِيَانَ، ثَلَاثٌ أَيْمًا ثَلَاثٌ! نِعْمَتِ الْهَدْيَةِ، نِعْمَتِ

۹۵۴- حق بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله با علی می باشد

[۱۰۴۶] ۱۵- ام سلمه گفت: از رسول خدا در حالی که دست علی علیه السلام را گرفته بود شنیدم که فرمود: حقّ پس از من به همراه علی است. هر جا که علی بگردد حقّ نیز با او می گردد.

۹۵۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: یا علی تو هادی و راهنما برای تابعین خود هستی

[۱۰۴۷] ۱۶- زید بن علی از پدرانش به نقل از علی علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند:

بدان که تو آزموده ای و به تو آزموده می شود. همان که تو برای کسی که از تو پیروی می کند هدایتگری و هر کس از راه تو روی گرداند تا روز قیامت گمراه است.

۹۵۶- معروف تمام نمی شود الا به سه چیز

[۱۰۴۸] ۱۷- عبد العزیز بن محمد گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که سفیان ثوری به نزدشان آمد و ایشان به او فرمودند: ای سفیان همانا تو مردی پسندیده هستی و من مردی هستم که زبان ها زود به رویم گشوده می شود پس پرس از آن چه می خواهی. او عرض کرد:

ای پسر رسول خدا من جز برای استفاده خیر از شما نیامده ام. حضرت فرمودند: ای سفیان نظر من این است که نیکی جز با سه چیز کامل نمی شود: شتاب در آن، پوشاندن آن و کوچک دانستن آن؛ زیرا وقتی در آن شتاب کنی آن را سودمند می کنی، وقتی آن را پوششانی کاملش ساخته ای و چون آن را کوچک بدانی نزد کسی که آن را برایش انجام می دهی، بزرگ می گردد.

ای سفیان وقتی خداوند به کسی نعمتی بدهد باید خداوند را سپاس بگزارد، چون روزی دیر بیاید باید از خداوند آمرزش بخواهد و هنگامی که از موضوعی اندوهگین می شود، بگوید «لا حول و لا قوه الا بالله؛ هیچ نیرو و توانی جز به سبب خداوند نیست». ای سفیان سه چیز است و چه نعمت هایی است چه شایسته هدیه ای و چه نیکو بخششی است،

العطيّة الكلمه الصّالحه يسمّعها المؤمن فينطوى عليها حتّى يهديها إلى أخيه المؤمن. و قال عليه السّلام: المعروف كاسمه، و ليس شيء أعظم من المعروف إلّا ثوابه، و ليس كلّ من يحبّ أن يصنع المعروف يصنعه، و لا كلّ من يرغب فيه يقدر عليه، و لا كلّ من يقدر عليه يؤذن له فيه، فإذا اجتمعت الرّغبه و القدره و الإذن فهنالكَ تَمّت السّعاده للطّالب و المطلوب إليه.

١٨-١٠٤٩- أخبرنا جماعه، عن المفضّل، عن إبراهيم بن عبد الصّمد الهاشمي، عن أبيه، عن عمّه عبد الوهّاب بن محمّد بن إبراهيم، عن أبيه، قال: بعث أبو جعفر المنصور إلى أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام و أمر بفرش فطرح إلى جانبه فأجلسه عليها، ثمّ قال: عليّ بمحمّد، عليّ بالمهدّي؛ يقول ذلك مراراً، فقل له:

السّاعه السّاعه يأتي يا أمير المؤمنين، ما يحبسه إلّا أنّه يتبخّر. فما لبث أن وافى و قد سبقته رائحته، فأقبل المنصور على جعفر عليه السّلام فقال: يا أبا عبد الله، حديث حدّثنيه في صله الرّحم أذكره يسمعه المهدّي، قال: نعم، حدّثني أبي، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إنّ الرّجل ليصل رحمه و قد بقي من عمره ثلاث سنين، فيصيرها الله (عزّ و جلّ) ثلاثين سنه، و يقطعها و قد بقي من عمره ثلاثون سنه فيصيرها الله ثلاث سنين، ثمّ تلا عليه السّلام يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ [الرعد (١٣): ٣٩] قال: هذا حسن- يا أبا عبد الله- و ليس إياه أردت. قال أبو عبد الله: نعم، حدّثني أبي، عن أبيه، عن جدّه عن عليّ عليه السّلام قال:

کلمه سودمندی که مؤمن آن را می شنود و آن گاه آن را در دل می پروراند تا به برادر مؤمنش هدیه بدهد. آن حضرت فرمودند: نیکی همچون نام خود، نیک است. و هیچ چیزی جز پاداش نیکی از نیکی بزرگ تر نیست و چنین نیست که هر کس دوست داشته باشد و چنین نیست که هر کس توانایی آن را داشته باشد به او اجازه داده شود، و چون میل و توانایی و اذن با هم گرد آیند، سعادت‌مندی برای جوینده آن و برای نیازمند آن کامل می شود.

۹۵۷- فضیلت صلۀ رحم

[۱۰۴۹] ۱۸- محمد بن ابراهیم گفته است: منصور عباسی به دنبال حضرت صادق علیه السلام فرستاد و فرمان داد تا برای ایشان در کنار خودش فرش بیندازند و آن گاه که حضرت آمد، ایشان را بر آن نشاند و گفت: محمد را به نزدم بیاورید، مهدی را به نزدم بیاورید و پیوسته چنین می گفت.

به او گفتند: هم اکنون می آید ای امیر المؤمنین. او دارد بخور می دهد. چیزی نگذشت که رسید و رانحه اش پیش از خودش آمد. منصور به حضرت صادق علیه السلام رو کرد و گفت: ای ابا عبد الله حدیثی درباره پیوند با خویشان بفرماید تا مهدی آن را بشنود. حضرت فرمودند: بله، پدرم از پدرش به نقل از جدش از علی علیه السلام روایت کرد که رسول خدا فرمودند: همانا شخصی با خویشان خود دیدار می کند و با این که از عمرش سه سال مانده است، خداوند عزتمند عمرش را سی سال می افزاید و گاهی شخصی از خویشانش می برد و با این که از عمرش سی سال مانده است، خداوند آن را به سه سال می کاهشد، سپس این آیه را خواندند: «خداوند آن چه را بخواهد محو یا پایدار می کند و امّ الكتاب در نزد او است» [رعد (۱۳): آیه ۳۹] منصور گفت: این خوب است ای ابا عبد الله ولی این را نمی خواستم. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بله، پدرم از پدرش به نقل از جدش از علی علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: صلته الرَّحْمَةُ تعمُرُ الدِّيَارَ، وَتَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ، وَإِنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرَ أَحْيَارٍ. قَالَ: هَذَا حَسَنٌ - يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - لَيْسَ هَذَا أُرِدْتُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ، حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: تَهْوَنُ الْحَسَابُ، وَتَقَى مَيْتَهُ السُّوءُ، قَالَ الْمَنْصُورُ: نَعَمْ إِيَّاهُ أُرِدْتُ.

١٩-١٠٥٠- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل الشيباني، عن محمد بن صالح بن فيض العجلي، عن أبيه عن عبد العظيم الحسني، عن محمد بن علي الرضا، عن آبائه عليهم السلام عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إنا أمرنا معاشر الأنبياء أن نكلم الناس بقدر عقولهم. قال: فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إنا أمرنا ربّي بمداراه الناس، كما أمرني بإقامه الفرائض.

٢٠-١٠٥١- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن هوزة بن أبي هراسه، عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندي، عن عبد الله بن حمّاد، عن أبي بصير يحيى، عن الصادق، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: من دعا المؤمن حاجه كان كمن عبد الله دهره، و من دعا لمؤمن بظهر الغيب قال الملك:

و لك مثل ذلك؛ عمل و ما من عبد مؤمن دعا للمؤمنين و المؤمنات بظهر الغيب إلا ردّ الله (عزّ و جلّ) مثل اللّذي دعا لهم من مؤمن أو مؤمنه مضى من أوّل الدهر أو هو آت إلى يوم القيامة. قال: و إنّ العبد المؤمن ليؤمر به إلى النار يكون من أهل الذنوب و الخطايا فيسحب، فيقول المؤمنون و المؤمنات إلهنا، عبدك هذا كان

پیوند با خویشان سرزمین ها را آباد می کند و بر عمرها می افزاید اگرچه اهلش از بدان باشند.

منصور گفت: این خوب است ولی من این را نمی خواستم. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بله پدرم از پدرش از جدش از علی علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: پیوند با خویشان حساب را آسان کرده و از مرگ بد باز می دارد. منصور گفت: آری این را می خواستم.

۹۵۸- ما امر کردیم به ده نبی که با مردم به اندازه عقلشان رفتار کنید

[۱۰۵۰] ۱۹- عبد العظیم حسنی از حضرت جواد به نقل از پدرانش از حضرت باقر به نقل از پدرش از جدش به نقل از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: ما گروه پیامبران فرمان داده شده ایم تا با مردم به اندازه خردهایشان سخن بگوییم. و فرمودند:

پروردگارم مرا به مدارای با مردم فرمان داد چنان که به برپاداشتن واجبات فرمانم داد.

۹۵۹- بر آورده کردن حاجت مؤمن

[۱۰۵۱] ۲۰- ابو بصیر یحیی بن قاسم اسدی ضریر از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش روایت کرده که حضرت علی علیه السلام فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: هر کس نیازی از برادر مؤمنش را بر آورد همچون کسی است که همه عمرش را به عبادت خداوند گذرانده است. هر کس در نیازی برای مؤمنی دعا کند، فرشته ای می گوید: مانند آن برای تو باشد و هر بنده مؤمنی در نهان برای مردان و زنان با ایمان چه آن ها که از دنیا رفته اند و چه آنهایی که تا روز قیامت خواهند آمد دعا کند، خداوند عزتمند همان چیزی را به او خواهد داد که برای ایشان خواسته است. حضرت فرمودند: بنده مؤمن را به جهت این که اهل گناه بوده است به دوزخ فرمان می دهند و چون او را بر زمین می کشند همان مردان و زنان مؤمن می گویند: خداوند این بنده تو برای ما دعا می کرد. پس ما را شفاعتگر او قرار بده. و خداوند عزتمند آنان را شفاعتگر او قرار می دهد و او به لطف خداوند از دوزخ نجات می یابد.

يدعو لنا فشفّعنا فيه، فيشفّعهم الله (عزّ و جلّ) فيه فينجو من النار برحمه من الله (عزّ و جلّ).

٢١-١٠٥٢- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل الشيباني، عن محمّد بن محمّد بن معقل عن محمّد بن الحسن بن بنت إلياس، عن أبيه، عن الرضا عن أبيه، عن جدّه، عن آباءه عليهم السّلام، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إيّاكم و مشارّه الناس، فإنّها تظهر العزّه و تدفن العزّه.

٢٢-١٠٥٣- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جرير الطّبري، عن عيسى بن مهران، عن مخوّل بن إبراهيم، عن عبد الرّحمن بن الأسود، عن عليّ بن الحزور، عن أبي عمر السبّاز، عن رافع مولى أبي ذرّ، قال: قال سعد أبو ذرّ رحمه الله على درجه الكعبه حتّى أخذ بحلقه الباب، ثمّ أسند ظهره إليه، فقال: أيّها النّاس، من عرفني فقد عرفني و من أنكرني فأنا أبو ذرّ، سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: إنّما مثل أهل بيتي في هذه الأّمّه كمثل سفينه نوح، من ركبها نجا، و من تركها هلك، و سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: اجعلوا أهل بيتي منكم مكان الرّأس من الجسد، و مكان العينين من الرّأس، فإنّ الجسد لا يهتدى إلّا بالرّأس، و لا يهتدى الرّأس إلّا بالعينين.

٢٣-١٠٥٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جعفر الرّزاز، عن جدّه محمّد بن عيسى، عن إسحاق بن يزيد، عن عبد المؤمن بن القاسم، عن

[۱۰۵۲] ۲۱- حسن بن بنت الیاس از حضرت رضا به نقل از پدرانش از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمودند: از ستیزه با مردمان پرهیزید؛ زیرا عیب ها را آشکار و برتری ها را می پوشاند.

۹۶۱- حدیث سفینه

[۱۰۵۳] ۲۲- رافع غلام ابو ذر گفته است: ابو ذر- خدایش از او خرسند باد- بر پله کعبه رفت و حلقه در را گرفت و سپس پشتش را بر آن تکیه داد و گفت: ای مردم هر کس مرا می شناسد که می شناسد و هر کس مرا نمی شناسد، من ابو ذر هستم و از رسول خدا صلّی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند:

همانا حکایت خاندانم در این امت همچون حکایت کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود نجات یافته و هر کس آن را ترک کند نابود شده است. از رسول خدا صلّی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: خاندانم را نسبت به خودتان همچون جایگاه سر از بدن و دو چشم از سر قرار دهید؛ زیرا بدن جز به سبب سر هدایت نمی شود و سر به جز به سبب چشمان راه به جایی نمی برد.

عمران بن ظبيان، عن عباد بن عبد الله الأسدي، عن زيد بن صوحان: أنه حدثهم في البصره، عن حذيفه بن اليمان: أنه أنذرهم فتنا مشتبهه يرنكس فيها أقوام على وجوههم، قال: ارقبوها؛ قال: فقلنا كيف النجاه، يا با عبد الله؟ قال: انظروا الفئه التي فيها علي عليه السلام فأتوها و لو زحفا على ركبكم، فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول:

علي أمير البرره، و قاتل الفجره، منصور من نصره، مخذول من خذله إلى يوم القيامة.

٢٤-١٠٥٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن الحسن بن هارون و علي بن أحمد بن مروان و محمّد بن أحمد بن سليمان، عن سفيان الثوري، عن عبد الله بن عثمان بن خيثم، عن عبد الرحمن بن بهمان، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه و اله آخذا بيد علي بن أبي طالب عليه السلام و هو يقول:

هذا أمير البرره، و قاتل الفجره، منصور من نصره، مخذول من خذله، ثم رفع بها صوته: أنا مدينه الحكمه، و علي بابها، فمن أراد الحكمه فليأت الباب.

٢٥-١٠٥٦- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جعفر بن محمّد بن رباح، عن عباد بن يعقوب، عن علي بن هشام بن البريد، عن أبيه، عن إسماعيل بن رجاء الزبيدي، عن موسى بن عبد الله بن يزيد، يعني الخطمي، عن صله بن زفر: أنه أدخل رأسه تحت الثوب بعد ما سجى على حذيفه قال: فقال له: إن هذه الفتنة قد وقعت، فما تأمرني؟ قال: إذا أنت فرغت من دفني فشدّ علي راحلتك

۹۶۲- حضرت علی علیه السلام امیر خوبان و قاتل فاجران

[۱۰۵۴] ۲۳- از زید بن صوحان روایت شده که حذیفه بن یمان ایشان را از فتنه های سرگردان کننده ای که در آن گروه ها به رو سرنگون می شوند، بیمشان داد و گفت: مراقب این فتن ها باشید. راوی گفته است که ما گفتیم: ای ابا عبد الله نجات از آن چگونه است؟ او گفت: به گروهی که علی علیه السلام در آن است بنگرید و به سوی او بروید اگرچه با خزیدن با زانوانتان باشد؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: علی تا روز قیامت امیر نیکان و کشنده بدکاران است یاری شده است یاور او و نومید گشته است نومید کننده او تا روز قیامت.

[۱۰۵۵] ۲۴- جابر بن عبد الله انصاری گفت: رسول خدا را دیدم که دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: این مرد امیر نیکان و کشنده بدکاران است. یاور او یاری شده و نومید کننده او نومید گشته است تا روز قیامت. سپس صدایش را بلند کرد و فرمود: من شهر حکمتم و علی درب آن است، هر کس حکمت می خواهد باید از درب آن وارد شود.

۹۶۳- وصیت حذیفه به صله بن زفر در مورد حضرت علی علیه السلام

[۱۰۵۶] ۲۵- از صله بن زفر روایت شده که او پس از آن که حذیفه را کفن پوشانده سر خود را به زیر کفن کرده و به او گفته است: همانا این فتنه رخ داده است چه دستورم می دهی؟ و حذیفه این چنین به قلب او الهام کرده است که: وقتی دفن مرا به پایان بردی بر شترت بنشین و به علی علیه السلام ملحق شو؛ زیرا او بر حق است و حق از او جدا نمی گردد.

و الحق بعلّى عليه السّلام فإنّه على الحقّ، و الحقّ لا يفارقه.

٢٦-١٠٥٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل الشّيبانيّ، عن مسعر بن عليّ بن زياد المقرئ، عن جرير بن أحمد بن مالك الإياديّ، قال: سمعت العباس بن المأمون، يقول: قال لي عليّ بن موسى الرضا عليه السّلام ثلاثة: موكل بها ثلاثة تحامل الأيام على ذوى الآداب الكامله، و استيلاء الحرمان على المتقدّم فى صنعته و معاداه العوامّ على أهل المعرفة.

٢٧-١٠٥٨- أخبرنا جماعه عن أبي المفضّل، عن محمّد بن جعفر الرّزاز، عن أيّوب بن نوح بن درّاج، عن الرضا عن آباءه عليهم السّلام عن رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: أوحى الله (عزّ و جلّ) إلى نبيّه موسى بن عمران عليه السّلام: يا موسى أحبّنى و حبّنى إلى خلقى.

قال: ربّ إنّى أحبّك، فكيف أحبّك إلى خلقك قال: اذكر لهم نعمائى عليهم، و بلائى عندهم، فإنّهم لا يذكرون إذ لا يعرفون منّى إلاّ كلّ الخير.

٢٨-١٠٥٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن محمّد بن سليمان، عن عبد السّلام بن عبد الحميد إمام حرّان، عن موسى بن أعين؛ قال أبو المفضّل:

و حدّثنى نصر بن الجهم، عن محمّد بن مسلم بن زراره، عن محمّد بن مسلم بن أعين، عن أبيه عن عطاء بن السائب، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن أبي طالب (صلوات الله عليهم أجمعين) عن النّبيّ صلّى الله عليه و اله قال: أعطيت خمسا لم يعطهنّ نبيّ كان قبلى: أرسلت إلى الأبيض

۹۶۴- حدیث حضرت رضا علیه السلام با مأمون

[۱۰۵۷]-۲۶- عتّاس بن مأمون از پدرش مأمون روایت کرده که حضرت رضا علیه السّلام فرمودند: سه چیز بر سه چیز دیگر گمارده شده است: بدرفتاری روزگار با صاحبان اخلاق والا، چیرگی محرومیت بر کسی که در پیشه اش پیشرو است و دشمنی توده مردم با اهل معرفت.

۹۶۵- وحی خداوند به حضرت موسی علیه السلام مبنی بر این بود که موسی مرا دوست بدارد و مردم را دوستدار من بدار

[۱۰۵۸]-۲۷- ایوب بن نوح بن درّاج گفته است: حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش به نقل از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: خداوند عزّتمند به برگزیده اش موسی بن عمران وحی کرد که ای موسی مرا دوست بدار و مردمان را دوستدار من کن، او عرض کرد:

پروردگارا من تو را دوست می دارم اما چگونه مردمان را دوستدار تو کنم؟ خداوند فرمود:

نعمت هایم را برایشان بازگو و این که آزمونم در پیش روست؛ زیرا آنان تا همه نیکان را از من ندانند مرا یاد نمی کنند.

۹۶۶- پنج چیز به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا شده که به هیچ پیامبر قبلی داده نشده بود

[۱۰۵۹]-۲۸- عطاء بن سائب از حضرت باقر به نقل از پدرانش از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند: به من پنج چیز داده شده که پیش از من به هیچ پیامبری داده نشده بود:

و الأسود و الأحمر، و جعلت لى الأرض طهورا و مسجدا، و نصرت بالرّعب، و أحلت لى الغنائم و لم تحل لأحد- أو قال: لنبيّ- قبلى، و أعطيت جوامع الكلم.

قال عطاء: فسألت أبا جعفر عليه السّلام، قلت: و ما جوامع الكلم؟ قال: القرآن. قال أبو المفضل: هذا حديث حرّان، و لم يحدث به فى هذا الطّريق إلا موسى بن اعين الحرّانى.

٢٩-١٠٦٠- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن محمّد بن الحسين بن حفص، عن إسماعيل بن موسى، عن عمرو بن شاکر من أهل المصّيه، عن أنس، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: يأتى على النّاس زمان الصّابر منهم على دينه كالقابض على الجمر.

٣٠-١٠٦١- بهذا الإسناد، عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله قال يأتى على النّاس زمان الصّابر منهم على دينه له أجر خمسين منكم. قالوا: يا رسول الله صلّى الله عليه و اله، أجر خمسين منّا؟ قال: نعم، أجر خمسين منكم؛ قالها ثلاثا.

٣١-١٠٦٢- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن نصر بن القاسم و عمر بن أبى حسان، عن إسحاق بن أبى إسرائيل، عن ديلم بن غزوان العبدىّ، و علىّ بن أبى ساره الشّيبانىّ، عن ثابت البنانىّ، عن أنس بن مالك: أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله بعث رجلا إلى فرعون من فراعنه العرب يدعوه إلى الله (عزّ و جلّ) فقال لرسول النّبىّ صلّى الله عليه و اله أخبرنى عن هذا اللّذى تدعونى إليه، أمن فضّه هو، أم من ذهب، أم من حديد؟

من به سوی سفید و سرخ و سیاه فرستاده شدم، زمین برای من پاک کننده و جایگاه سجده قرار داده شد، با هراس [دشمنانم] یاری شدم، غنایم برایم حلال شد درحالی که برای هیچ کس پیش از من حلال نبود- یا فرمود: بر هیچ پیامبری پیش از من- و به من مجموعه های سخنان داده شد. عطاء گفته است: من از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: مجموعه های سخنان چیست؟ فرمودند: قرآن است. و ابو مفضل گفته است: این حدیث حرّان است و این حدیث از این طریق جز به واسطه موسی بن أعین حرّانی روایت نشده است.

۹۶۷- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین همچون کسی است که آتش بر دست گرفته است

[۱۰۶۰] ۲۹- از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین همچون کسی است که آتش بر دست گرفته است.

[۱۰۶۱] ۳۰- با همان سند روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین پاداش پنجاه تن از شما را می برد. گفتند: ای رسول خدا پاداش پنجاه تن از ما؟ حضرت سه بار فرمودند: بلی، پاداش پنجاه تن از شما.

۹۶۸- نزول آیه شریفه (يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ)

[۱۰۶۲] ۳۱- انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا مردی را به سوی پادشاهی از پادشاهان عرب فرستاد تا او را به سوی خداوند عزّتمند بخواند. و او به فرستاده پیامبر گفت: برایم از این موجودی که مرا به سوی او می خوانی سخن بگو آیا او از نقره است، یا از طلا است یا از آهن؟

فرجع إلى النبي صلى الله عليه و اله فأخبره بقوله، فقال النبي صلى الله عليه و اله: ارجع إليه فادعه. فقال يا نبي الله، إنه أعتى من ذلك. قال: ارجع إليه؛ فقال كقوله، فبينما هو يكلمه إذ رعدت سحابه رعدة، فألقت على رأسه صاعقه ذهبت بقحف رأسه، فأنزل الله (جل ثناؤه): وَ يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَ هُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ [الرعد(١٣):١٣].

٣٢-١٠٦٣- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن جعفر الرزاز، عن محمد بن عيسى القيسي، عن إسحاق بن يزيد الطائي، عن سعد بن طريف، عن عطيه بن سعد، عن مخدوج الدهلي، فكان في وفد قومه إلى النبي صلى الله عليه و اله تلا هذه الآية لا يسئتوي أصحاب النار و أصحاب الجنة هم الفائزون [الحشر(٥٩):٢٠] قال: فقلت: يا رسول الله، من أصحاب الجنة؟ قال: من أطاعني و سلم لهذا من بعدى. قال: و أخذ رسول الله صلى الله عليه و اله بكف علي عليه السلام و هو يومئذ إلى جنبه فرفعها. قال: ألا- إن علياً مني و أنا منه، فمن حاده فقد حادني، و من حادني أسخط الله (عز و جل) ثم قال: يا علي، حربك حربي، و سلمك سلمى، و أنت العلم بيني و بين أمتي. قال عطيه: فدخلت على زيد بن أرقم في منزله، فذكرت له حديث مخدوج بن يزيد، قال: ما ظننت أنه بقي ممن سمع رسول الله صلى الله عليه و اله يقول هذا غيري، أشهد لقد حدثنا به رسول الله صلى الله عليه و اله ثم قال: لقد حاده رجال سمعوا رسول الله قوله هذا و قد وردوا.

آن فرستاده به خدمت پیامبر بازگشت و سخن او را بازگفت. پیامبر گرامی به او فرمود: بازگرد و او را به خدا بخوان. او عرض کرد: ای پیامبر خدا او سرکش تر از این است. حضرت فرمودند: به سوی او بازگرد. فرستاده به سوی او بازگشت و آن پادشاه همان سخن را تکرار کرد که ناگاه ابری غریب و آذرخشی بر سر او فرود افتاد و کاسه سرش را برد. پس خداوند عزتمند چنین فرو فرستاد: «و آذرخش ها را می فرستد و هر که را بخواهد به آن گرفتار می کند درحالی که آنان درباره خداوند با هم مجادله می کنند و او سخت کیفردهنده است». [رعد(۱۳): آیه ۱۳]

تفسیر آیه شریفه (لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ)

[۱۰۶۳] ۳۲- از مخدوج ذهلی که در میان هیأتی از قومش به سوی پیامبر آمده بود روایت شد که آن حضرت این آیه را خواند: «دوزخیان و بهشتیان برابر نیستند، بهشتیان رستگارانند» [حشر (۵۹): آیه ۲۰] و من عرض کردم: بهشتیان چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: کسانی که از من اطاعت کنند و پس از من این مرد را بپذیرند. و دست علی علیه السلام را که در کنارش بود، بلند کردند و سپس فرمودند: هان که علی از من است و من از او هستم. هر کس با او مخالفت کند با من مخالفت کرده و هر کس با من مخالفت کند، خداوند عزتمند را خشمگین کرده است. آن گاه فرمودند: ای علی جنگ با تو جنگ با من و صلح با تو صلح با من است. و تو نشانه میان من و امتم هستی. عطیه بن سعد عوفی یکی از راویان این حدیث گفته است: من به منزل زید ارقم رفتم و حدیث مخدوج بن یزید را برایش گفتم. او گفت: گمان نمی کردم کسی جز من مانده باشد که آن را از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیده باشد و روایت کند، من گواهی می کنم که رسول خدا آن را به ما فرمودند. سپس گفت: کسانی بودند که این سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله را شنیدند و با این همه علی علیه السلام را مخالفت کردند.

٣٣-١٠٦٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن محمّد بن سليمان، عن أحمد بن عبد الله بن يزيد، عن محمّد بن حارث، عن محمّد بن مسلم الطائفي، عن إبراهيم بن ميسره، عن عطاء بن أبي رباح، عن ابن عمر، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله لعليّ عليه السّلام حين خلفه: أما ترضى أن يكون عدوك عدوى و أنّ عدوى عدو الله، و وليك وليي و وليي ولي الله.

٣٤-١٠٦٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسني، عن أحمد بن عبد المنعم، عن يحيى بن يعلى، عن الصّيباح بن يحيى، عن يعقوب بن زياد العبسي، عن عليّ بن علقمه الأيادي قال: لما قدم الحسن بن عليّ (صلوات الله عليهما) و عمّار بن ياسر رحمه الله يستنفران النّاس خرج حذيفه رضى الله عنه و هو مريض مرضه الذي قبض فيه، فخرج يهادى بين رجلين، فحرّص النّاس و حصّهم على اتّباع عليّ عليه السّلام و طاعته و نصرته، ثمّ قال: ألا من أراد- و الذي لا إله غيره- أن ينظر إلى أمير المؤمنين حقًا حقًا، فلينظر إلى عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، ألا فوزروه و اتبعوه و انصروه. قال يعقوب: أنا و الله سمعته من عليّ بن علقمه، و من عمومته يذكرونه عن حذيفه.

٣٥-١٠٦٦- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسني، عن أحمد بن عبد المنعم، عن يحيى بن يعلى، عن العلاء بن صالح الأسدي، عن عدّي بن ثابت، عن أبي راشد، قال: لما أتى حذيفه ببيعة عليّ عليه السّلام

۹۷۰- حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: آیا راضی نیستی دشمن من دشمن تو باشد

[۱۰۶۴] ۳۳- از ابن عمر روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله وقتی علی علیه السلام را [در غزوه تبوک] جانشین خویش ساخت فرمود: آیا خشنود نمی گردی که دشمن تو دشمن من باشد درحالی که دشمن من دشمن خدا است و دوست تو دوست من باشد درحالی که دوست من دوست خداست؟

۹۷۱- کلام حدیفه در مورد حضرت و تبعیت از آن حضرت

[۱۰۶۵] ۳۴- از علی بن علقمه ایادی روایت شده که وقتی حسن بن علی علیه السلام و عمار یاسر- خدایش از او خشنود باشد- آمدند تا مردم را به جنگ برانگیزند، حدیفه-رحمت خدا بر او باد-در همان بیماری ای که در آن جان سپرد درحالی که به دو مرد تکیه داده بود بیرون آمد و مردم را به پیروی و اطاعت و یاری علی علیه السلام برانگیخت و سپس گفت: هان سوگند به کسی که معبودی جز او نیست هر کس می خواهد به امیر مؤمنان راستین بنگرد، علی بن ابی طالب علیه السلام را ببیند. پس از او حمایت کنید و پیروی کرده، یاری اش نمایید. یعقوب بن زیاد عبسی گفت: به خدا سوگند من این حدیث را از علی بن علقمه و از عموهایم شنیدم که از حدیفه نقل می کردند.

۹۷۲- بیعت حدیفه با حضرت علی علیه السلام

[۱۰۶۶] ۳۵- از ابو راشد روایت شده که وقتی حدیفه برای بیعت با علی علیه السلام آمد

ضرب بيده واحده على الأخرى و بايع له، و قال: هذه بيعه أمير المؤمنين حقاً، فوالله لا نبايع بعده لواحد من قريش إلا أصغر أو أبتري يولّي الحقّ استه.

٣٦-١٠٦٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جعفر الفزارى، عن الخشاب، عن محمّد بن المثنى، عن زرعه، عن المفضل، عن الصادق، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: إنّ الله (عزّ و جلّ) نصب علينا علماً بينه و بين خلقه، فمن عرفه كان مؤمناً، و من أنكره كان كافراً، و من جهله كان ضالّاً. و من عدل بينه و بين غيره كان مشركاً، و من جاء بولايته دخل الجنّة، و من جاء بعداوته دخل النّار.

٣٧-١٠٦٨- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جعفر بن ملاس التّميرى، عن محمّد بن إسماعيل بن عليّه، قال: و حدّثنى أبو عيسى جبير بن محمّد الدّقاق، عن عمّار بن خالد الواسطى، عن إسحاق بن يوسف الأزرق، عن الأعمش، عن عبد الله بن أبي أوفى، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: الخوارج كلاب أهل النّار.

٣٨-١٠٦٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسنى رحمه الله عن محمّد بن عليّ بن الحسين بن زيد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام قال: حدّثنى الرّضا عليّ بن موسى الرّضا، عن أبيه، موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد بن عليّ، عن أبيه عليّ بن الحسين،

یک دستش را به دست دیگرش زد و با ایشان بیعت کرد و گفت: این بیعت با امیر مؤمنان راستین است. به خدا سوگند پس از او با کسی از قریش جز کوچک تر یا کهنتری که حق را زیر نشیمنگاهش می گذارد، بیعت نمی شود.

۹۷۳- خداوند حضرت علی علیه السلام را نشانه ای بین خود و خلقش قرار داد

[۱۰۶۷] ۳۶- مفضل بن عمر جعفی از حضرت صادق به نقل از پدرانشان علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: همانا خداوند عزّتمند علی را چون نشانه ای میان خود و آفریدگان قرار داد که هر کس او را بشناسد، مؤمن است و هر کس او را انکار کند کافر است. هر کس او را نشناسد گمراه شده و هر کس او را با دیگری همسان بداند شرک ورزیده است. هر کس به [لباس] دوستی او درآید به بهشت می رود و هر کس به دشمنی با او پردازد به دوزخ روانه می شود.

۹۷۴- خوارج سگ های جهنم هستند

[۱۰۶۸] ۳۷- عبد الله بن ابی اوفی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: بیرون روندگان [از سرپرستی امام عادل] سگان اهل دوزخ اند.

عن أبيه الحسين، عن أمير المؤمنين، عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: طلب العلم فريضه على كلّ مسلم، فاطلبوا العلم من مظانّه، و اقتبسوه من أهله، فإنّ تعلمه لله حسنه، و طلبه عباده، و المذاكره فيه تسييح، و العمل به جهاد، و تعليمه من لا- يعلمه صدقه، و بذله لأهله قربه إلى الله (تعالى) لأنّه معالم الحلال و الحرام، و منار سبل الجنّه، و المونس فى الوحشه، و الصّاحب فى الغربه و الوحده و المحدّث فى الخلوّه، و الدّليل فى السّراء و الضّراء، و السّلاح على الأعداء، و الزّين عند الأخلاء. يرفع الله به أقواما فيجعلهم فى الخير قاده، تقتبس آثارهم، و يهتدى بفعالهم، و ينتهى إلى آرائهم، و ترغب الملائكه فى خلتهم، و بأجنحتها تمسيهم، و فى صلاتها تبارك عليهم، يستغفر لهم كلّ رطب و يابس حتّى حيتان البحر و هوامه، و سباع البرّ و أنعامه. إنّ العلم حياه القلوب من الجهل، و ضياء الأبصار من الظلمه، و قوه الأبدان من الضّعف، يبلغ بالعبد منازل الأخيار، و مجالس الأبرار، و الدّرجات العلى فى الدّنيا و الآخره، الذّكر فيه يعدل بالصّيام، و مدارسته بالقيام، به يطاع الرّبّ و يعبد، و به توصل الأرحام، و به يعرف الحلال من الحرام، العلم إمام العمل و العمل تابعه، يلهم به السّعداء و يحرمه الأشقياء، فطوبى لمن لم يحرمه الله منه حظّه.

٣٩-١٠٧٠- قال أبو المفضّل: و حدّثنا جعفر بن عيسى بن مدرّك التّمّار، عن محمّد بن مسلم الرّازى، عن هشام بن عبد الله، عن كنانه بن جبله، عن عاصم بن

[۱۰۶۹] ۳۸-محمد بن علی بن حسین بن زید بن علی گفت: حضرت رضا از پدرانش روایت کرد که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهم السلام فرمود: از رسول خدا شنیدم که فرمودند:

دانش جویی بر هر مسلمانی واجب است. پس دانش را از جایی که گمان می رود، بجویید و از اهلش برگیرید؛ زیرا آموختن آن برای خرسندی خداوند، نیکی، جستن اش عبادت، گفتگو درباره آن ذکر (سبحان الله) گفتن، عمل به آن جهاد، آموزش اش به کسی که نمی داند، صدقه و بذل آن به اهلش نزدیکی به خداوند والا است؛ زیرا دانش نشان های حلال و حرام، چراغگاه و راه های بهشت، همدم در وحشت، همراه در غربت و تنهایی، هم سخن در خلوت، راهنمای در خوشی و ناخوشی سلاح بر دشمنان و زینت دوستان است. خداوند با دانش گروه هایی را بالا می برد و آنان را رهبران نیکی می کند تا از اعمال آنان بیاموزند و با کردارشان هدایت شوند و به آرای ایشان برسند. کسانی که فرشتگان به دوستی شان رغبت می کنند با بال هاشان ایشان را لمس می کنند و در نمازشان برای آنان برکت می خواهند. هر تر و خشکی حتی ماهی های دریا و خزندگان و درندگان و چارپایان خشکی برای ایشان آرمزش می خواهند. همانا دانش، زندگانی دل ها از جهل، روشنی چشم ها در تاریکی و توانایی بدن ها در ناتوانی است که بنده را به جایگاه نیکان و مجالس خوبان و درجات بالا در دنیا و آخرت می رساند. یادآوری آن برابر روزه و آموختن آن برابر با شب زنده داری است. با دانش، پروردگار اطاعت و بندگی می شود، با دانش خویشان به هم می رسند و حلال از حرام شناخته می شود، علم پیشوای عمل و عمل پیرو آن است. دانش به سعادت‌مندان الهام می شود و از اشقیا بازداشته می شود. پس خوشا کسی که خداوند بهره اش را از علم بازداشته است.

رجاء، عن أبيه، عن عبد الرحمن بن غنم، عن معاذ بن جبل، قال: تعلموا العلم، فإن تعلمه لله حسنة؛ و ذكر نحوه.

٤٠-١٠٧١- قال و حدثنا، محمد بن علي بن شاذان الأزدي، عن كثير بن محمد الخزامي، عن حسن بن حسين العربي، عن يحيى بن يعلى، عن أسباط بن نصر، عن شيخ من أهل البصره، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: تعلموا العلم فإن تعليمه لله حسنة؛ و ذكر نحو حديث الرضا عليه السلام.

٤١-١٠٧٢- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل الشيباني، عن علي بن محمد بن الحسن النخعي، عن جدّه سليمان بن إبراهيم بن عبيد، عن نصر بن مزاحم المنقري، عن إبراهيم بن الزبيرقان، عن عمرو بن خالد، عن زيد بن علي، عن أبيه عليه السلام، في قوله (تعالى): وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ يَقُولُ: فَضَّلْنَا بَنِي آدَمَ عَلَى سَائِرِ الْخَلْقِ وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ يَقُولُ: عَلَى الرُّطْبِ وَ الْيَابِسِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ يَقُولُ: مِنْ طَيِّبَاتِ الثَّمَارِ كُلِّهَا وَ فَضَّلْنَا هُمْ [الاسراء (١٧): ٧٠] يَقُولُ لَيْسَ مِنْ دَابَّةٍ وَ لَا طَائِرٍ إِلَّا هِيَ تَأْكُلُ وَ تَشْرَبُ بِفِيهَا، لَا تَرْفَعُ بِيَدِهَا إِلَى فِيهَا طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا غَيْرَ ابْنِ آدَمَ فَإِنَّهُ يَرْفَعُ إِلَى فِيهِ بِيَدِهِ طَعَامَهُ فَهَذَا مِنَ التَّفْضِيلِ.

٤٢-١٠٧٣- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمد بن عبد العزيز البغوي، عن يحيى بن عبد الحميد الحماني، عن حجاج بن تميم، عن ميمون بن مهران، عن ابن عباس، في قوله تعالى (عزّ و جلّ): وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي

[۱۰۷۰] ۳۹- معاذ بن جبل گفته است: علم بیاموزید؛ زیرا آموختن علم برای خدا حسنه است و همانند حدیث بالا را گفت.

[۱۰۷۱] ۴۰- انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: علم بیاموزید؛ زیرا آموختن آن حسنه است و مانند حدیث امام رضا علیه السلام را گفت.

[۱۰۷۲] ۴۱- زید بن علی از پدرش حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که درباره آیه «و فرزندان آدم را بزرگی بخشیدیم» [اسراء (۱۷): آیه ۷۰] فرمودند: یعنی فرزندان آدم را بر دیگر آفریدگان برتری دادیم. «و آن ها را در خشکی و دریا سوار کردیم» [اسراء (۱۷): آیه ۷۰] یعنی بر هر تر و خشک. «و از روزی های پاکیزه به ایشان دادیم» [اسراء (۱۷): آیه ۷۰] یعنی هیچ جنبنده و هیچ پرنده ای نیست جز این که با دهان می خورد و می نوشد و هیچ خوراک و نوشاکی را با دستش به سوی دهان نمی برد، غیر از پسر آدم که خوراکش را با دست به دهانش می برد و این برتری او است.

آدَمَ وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا [الاسراء (١٧): ٧٠] قال: ليس من دابته إلا و هي تأكل بفيها إلا ابن آدم فإنه يأكل بيده.

٤٣-١٠٧٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن الحسن بن هارون، عن يحيى بن السريّ الضريير، عن محمد بن حازم أبي معاويه الضريير، قال:

دخلت على هارون الرشيد، قيل لي: و كانت بين يديه المائدة، فسألني عن تفسير هذه الآية وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ الْآيَةَ. فقلت: يا أمير المؤمنين، قد تأولها جدك عبد الله بن العباس: أخبرني الحجاج بن إبراهيم الخوزي، عن ميمون بن مهران، عن ابن عباس في هذه الآية وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ [الاسراء (١٧): ٧٠] قال كل فبلغني أنه رمى بملعقه كانت بيده من فضّه و تناول من الطعام باصابعه.

٤٤-١٠٧٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن آدم، عن الفضل بن يوسف، عن محمد بن عكاشه، عن عمرو بن هاشم، عن جوير بن سعيد، عن الضحّاك بن مزاحم، عن عليّ عليه السّلام و الضحّاك، عن ابن عباس رضي الله عنه، قال في قول الله تعالى وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ [لقمان (٣١): ٢٠] قال: أمّا الظاهره فالإسلام، و ما أفضل عليكم في الرزق؛ و أمّا الباطنه فما ستره عليكم من مساوى عملك.

[۱۰۷۳] ۴۲- میمون بن مهران روایت کرده که ابن عباس رحمه الله درباره این آیه «و ما فرزندان آدم را بزرگی بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا سوار کردیم و روزی های پاکیزه به ایشان دادیم». [اسراء (۱۷): آیه ۷۰] گفت: همه جنبنندگان با دهان [برمی دارند و] می خورند جز پسر آدم که با دستش [غذا را برداشته و] می خورد.

۹۷۶- تفسیر قول خداوند: (وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ)

[۱۰۷۴] ۴۳- محمد بن حازم ابو معاویه ضریر گفت: به نزد هارون الرشید رفتم و به من گفتند که او سر سفره غذا است. آن گاه هارون از من درباره تفسیر این آیه پرسید: «و ما فرزندان آدم را بزرگی بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا سوار کردیم و روزی های پاکیزه به ایشان دادیم» [اسراء (۱۷): آیه ۷۰] من گفتم: ای امیر مؤمنان آن را جدّ تو عبد الله بن عباس تأویل کرده است. حجّاج بن ابراهیم خوزی از میمون بن مهران برای من روایت کرد که ابن عباس درباره این آیه گفت: هر جنبنده ای با دهان می خورد جز پسر آدم که با انگشتانش می خورد. ابو معاویه گفته است: من شنیدم که او قاشق نقره ای را که در دست داشته، دور انداخته و غذا را با انگشتانش خورده است.

۹۷۷- تفسیر قول خداوند: (وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً)

[۱۰۷۵] ۴۴- ضحاک بن مزاحم از علی علیه السلام از عبد الله بن عباس روایت کرده اند که ایشان درباره این آیه «و نعمت های آشکار و نهانش را بر شما ارزانی داشت» [لقمان (۳۱): آیه ۲۰] گفته اند: نعمت نمایان اسلام و آن روزی ای است که به شما ارزانی داشته است و نعمت نهان این است که کردار زشتت را می پوشاند.

٤٥-١٠٧٦- أخبرنا جماعه عن أبي المفضل، عن عليّ بن إسماعيل بن يونس، عن إبراهيم بن جابر، عن عبد الرّحيم الكرخيّ، عن هشام بن حسان، عن همام بن عروه، عن أبيه، عن عائشه، قالت: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من لم يعلم فضل الله عليه إلا في مطعمه و مشربه، فقد قصر علمه، و دنا عذابه.

٤٦-١٠٧٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن الحسين العلويّ، عن جدّه إبراهيم بن عليّ، عن أبيه عليّ بن عبيد الله، قال: حدّثنى شيخان برّان من أهلنا سيّدان: عن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جدّه أبي جعفر، عن أبيه عليه السّلام، و حدّثنيه الحسين بن زيد بن عليّ ذو الدّمعه، عن عمّه عمر بن عليّ، عن أخيه، عن أبيه، عن جدّه الحسين صلى الله عليهم و قال: أبو جعفر عليه السّلام: و حدّثنى عبد الله بن العباس، و جابر بن عبد الله الأنصاريّ، و كان بدرّيّاً أحديّا شجريّاً، و ممّن محض من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و اله في موّدّه أمير المؤمنين عليه السّلام قالوا: بينا رسول الله صلى الله عليه و اله في مسجده في رهط من أصحابه، فيهم أبو بكر و عمر و عثمان و عبد الرّحمن و رجلان من قراء الصّحابه من المهاجرين، هما عبد الله ابن أمّ عبد، و من الأنصار أبيّ بن كعب و كانا بدريّين، فقرأ عبد الله من السّوره التي يذكر فيها لقمان، حتّى أتى على هذه الآية وَ اسْبَغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً [لقمان (٣١): ٢٠] الآية و قرأ أبيّ من السّوره التي يذكر فيها إبراهيم عليه السّلام وَ ذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ [إبراهيم (١٤): ٥] قالوا: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: أيّام الله

۹۷۸- هر کس عطای خداوند را جز در خوراک و آشامیدنی نشناسد علمش اندک است و عذابش زیاد

[۱۰۷۶] ۴۵- عایشه روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر کس عطای خدای عزّتمند را جز در خوراک و آشامیدنی اش نشناسد، علمی اندک و کیفی نزدیک است.

۹۷۹- تفسیر قول خداوند: (ذَكَّرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ)

[۱۰۷۷] ۴۶- عبد الله بن عباس و جابر بن عبد الله انصاری- که هم در جنگ بدر و هم در جنگ احد و هم در بیعت قبل از صلح حدیبیه، زیر درخت حضور داشت بدری و احدی و شجری بود و از جمله اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که در دوستی با امیر مؤمنان علیه السلام خالص بود- گفته اند:

روزی رسول خدا در مسجدش در میان دسته ای از اصحابش که از جمله آنان ابو بکر و عمر و عثمان و عبد الرحمن و نیز دو مرد از قاریان صحابه، عبد الله بن امّ عبد از مهاجران و ابی بن کعب از انصار که بدری هم بودند نشستند. عبد الله بخشی از سوره ای را که لقمان در آن یاد می شود، خواند تا به این آیه رسید «و نعمت های نمایان و نهانش را به ایشان ارزانی داشت...» [لقمان (۳۱): آیه ۲۰] و ابی از سوره ای خواند که ابراهیم علیه السلام در آن یاد می شود: «و روزهای خدا را به یادشان بیاور که در آن برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه هایی است» [ابراهیم (۱۴): آیه ۵] و رسول خدا فرمودند:

نعمائوه، و بلاؤه و مثلاته سبحانه. ثم أقبل صلى الله عليه و اله على من شهده من أصحابه، فقال:

إني لأتخولكم بالموعظه تخولا مخافه السأمة عليكم، و قد أوحى إلي ربي جل و تعالى أن أذكركم بأنعمه و أنذركم بما اقتص عليكم من كتابه، و تلات: وَ أَسْبِغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ الْآيَةَ. ثم قال لهم: قولوا الآن قولكم: ما أول نعمه رغبكم الله فيها و بلاكم بها؟ فخاص القوم جميعا فذكروا نعم الله التي أنعم عليهم و أحسن إليهم بها من المعاش و الرّياش و الدّريه و الأزواج إلى سائر ما بلاهم الله (عزّ و جل) به من أنعمه الظاهره، فلمّا أمسك القوم أقبل رسول الله صلى الله عليه و اله على عليّ عليه السّلام فقال: يا أبا الحسن، قل فقد قال أصحابك. فقال: فكيف لي بالقول فداك أبي و أمي - و إنّما هدانا الله بك. قال: و مع ذلك فهات، قل ما أول نعمه بلاك الله (عزّ و جل) و أنعم عليك بها؟ قال: أن خلقني جلّ ثناؤه و لم أك شيئا مذكورا. قال: صدقت، فما الثانيه؟ قال: أن أحسن بي إذ خلقني فجعلني حيّا لا - ميته. قال: صدقت، فما الثالثه؟ قال: أن أنشأني فله الحمد في أحسن صوره و أعدل تركيب. قال: صدقت، فما الرابعه؟ قال: أن جعلني متفكرا راغبا لا - بلها ساهيا. قال: صدقت، فما الخامسه؟ قال: أن جعل لي شواعر أدرك ما ابتغيت بها، و جعل لي سراجا منيرا.

قال: صدقت، فما السادسه؟ قال: أن هداني و لم يضلني عن سبيله. قال: صدقت، فما السابعه؟ قال: أن جعل لي مردّا في حياه لا انقطاع لها. قال: صدقت، فما الثامنه؟ قال: أن جعلني ملكا مالكا لا مملوكا. قال: صدقت، فما التاسعه؟ قال: أن

روزهای خدا نعمت های او و آزمون او و کیفیهای آن خدای پاک هستند. سپس به اصحابش رو کرد و فرمود: همانا من از هراس ملال بر شما موعظه ای را به شما ارزانی می دارم.

پروردگرم به من وحی فرموده که نعمت های او را به خاطر تان بیاورم و با آنچه از کتابش بر شما حکایت کرده، بیمتان بدهم. و آن گاه این آیه را خواندند: «و نعمت هایش را بر شما ارزانی داشت...» سپس به آنان فرمود: اکنون سخن تان را بگویید: نخستین نعمتی که خداوند شما را به آن علاقه مند ساخته و با آن امتحانتان کرده، چیست؟ آن گروه همگی به سخن در آمدند و نعمت هایی که خداوند به آنان داده و نیکو داده است گفتند: از زندگی و جامه فاخر و فرزندان و همسران و دیگر نعمت های نمایانی که خداوند عزتمند با آن ایشان را امتحان کرده است و چون از سخن دست کشیدند، رسول خدا صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام رو کرد و فرمود: ای ابا الحسن یارانت سخن گفتند تو هم سخن بگو. او عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت مرا چه سخنی باشد وقتی خداوند ما را به سبب تو هدایت کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: با این همه بگو نخستین نعمتی که خدای عزتمند آن را به تو بخشیده و با آن امتحانت کرده، کدام است؟ علی علیه السلام گفت: این که خدای بزرگ مرا آفرید در حالی که چیزی نبوده ام. حضرت فرمود:

سَخَّرَ لِي سَمَاءَهُ وَ أَرْضَهُ وَ مَا فِيهِمَا وَ مَا بَيْنَهُمَا مِنْ خَلْقِهِ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا الْعَاشِرَةُ؟ قَالَ: أَنْ جَعَلْنَا سَبْحَانَهُ ذَكَرَانَا لَا- إِنَّا نَاثَا
قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا بَعْدُ هَذَا؟ قَالَ: كَثُرَتْ نِعْمَ اللَّهِ يَا نَبِيَّ اللَّهُ فَطَابَتْ وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا [النحل (١٦): ١٨] فِتَبَسَّمْ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ وَ قَالَ: لَتَهْنِكَ الْحِكْمَةُ، لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ يَا أَبَا الْحَسَنِ، فَأَنْتَ وَارِثُ عِلْمِي، وَ الْمَيِّينَ لِأُمَّتِي مَا اخْتَلَفَتْ فِيهِ مِنْ
بَعْدِي، مَنْ أَحْبَبَكَ لِدِينِكَ وَ أَخَذَ بِسَبِيلِكَ فَهُوَ مَمَّنْ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَ مِنْ رَغْبٍ عَنِ هَوَاكَ وَ أَبْغَضَكَ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ لَا خَلَاقَ لَهُ.

١٠٧٨-٤٧- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ مُوسَى، عَنْ جَرِيرٍ، عَنْ
الْأَعْمَشِ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ زُرِّ بْنِ حَبِيشٍ، عَنْ حَذِيفَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ضَرَبَ لِي عَنْ
يَمِينِ الْعَرْشِ قَبْهَ مِنْ يَاقُوتِهِ حَمْرَاءَ وَ ضَرَبَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْجَانِبِ الْآخِرِ قَبْهَ مِنْ دَرَّةٍ بِيضَاءَ، وَ بَيْنَهُمَا قَبْهَ مِنْ زَبْرَجَدِهِ
خَضْرَاءَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَمَا ظَنُّكُمْ بِحَبِيبِ بَيْنِ خَلِيلَيْنِ؟

١٠٧٩-٤٨- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَاسِينَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَامِلٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ
الْأَحْمَرِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى، عَنْ عَمَّارِ بْنِ زُرَيْقٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ زِيَادِ بْنِ مَطْرَفٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي، وَ يَمُوتَ مِيتَتِي، وَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي

درست است نعمت دوم چیست؟ او عرض کرد: این که وقتی مرا آفرید به من نیکی کرد و مرا زنده قرار داد نه مرده. حضرت فرمود: درست گفتی و سومی کدام است؟ او گفت: این که مرا در زیباترین صورت و متعادل ترین ترکیب آفرید که سپاس بر او. حضرت فرمود: درست است و چهارمی چیست؟ او عرض کرد: این که مرا اندیشمندی مشتاق قرار داد نه کودنی حواس پرت. حضرت فرمود: درست است و پنجمی کدام است؟ او گفت: این که برایم حواسی قرار داد تا آنچه را می جویم دریابم و آن را برایم چراغی روشنی ده نهاد. حضرت فرمود: درست است و ششمی چیست؟ او گفت: این که مرا رهنمود و از راه خودش گمراه نکرد. حضرت فرمود: درست است و هفتمی کدام است؟ او گفت: این که بازگشتم به زندگانی ایست که پایانی ندارد. حضرت فرمود: درست است و هشتمی چیست؟ او عرض کرد: این که فرمانروایی صاحب اختیار قرار داد نه بنده دیگران حضرت فرمود: درست است اما دهمی کدام است؟ او عرض کرد: این که ما را آن خدای پاک، مرد آفرید نه زن. حضرت فرمود:

درست است و پس از این ها چیست؟ او عرض کرد: ای پیامبر خدا نعمت های خدا بسیار و خوشایند است و این آیه را خواند: «و اگر نعمت های خداوند را شماره کنید نخواهید توانست» [سوره نحل (۱۶): آیه ۱۸] در این هنگام رسول خدا لبخند زد و فرمود: ای ابا الحسن حکمت و علم گوارایت باد. تو وارث علم من هستی و پس از من روشنتر آنچه امم در آن اختلاف می کنند خواهی بود. هر کس تو را برای دینت دوست بدارد و راه تو را در پیش گیرد، از کسانی است که به راه راست رهنمود شده است و هر کس از دوستی تو روی گردان شود و با تو دشمنی کند روز قیامت در حالی که هیچ بهره ای ندارد خداوند را دیدار می کند.

۹۸۰- بارگاه حضرت علی علیه السلام در بهشت بین بارگاه پیامبر و حضرت ابراهیم است

[۱۰۷۸] ۴۷- حذیفه بن یمان روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: چون روز قیامت شود برایم در جانب راست عرش گنبدی از یاقوت سرخ فام بنا می کنند و از جانب دیگر برای ابراهیم علیه السلام گنبدی از درّ سپید برپا می دارند و در میان این دو، گنبدی از زبرجد سبز برای علی بن ابی طالب علیه السلام برمی افزایند. نظرتان درباره حبيب میان دو خلیل چیست؟

و عدنى ربى، فليتولّ عليا بعدى، فإنه لن يخرجكم من هدى، و لن يدخلكم فى ردى.

٤٩-١٠٨٠- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن الحسين بن محمّد بن أبى معشر، عن إسماعيل بن موسى، عن عاصم بن حميد، عن فضيل الرّيسان، عن أبى داود السّيبى، عن أبى عبد اللّهم الجدلى، قال: قال لى على بن أبى طالب عليه السّلام: ألا أحدثك- يا ابا عبد اللّهم- بالحسنه التى من جاء بها أمن من فزع يوم القيامة، و السّيئه التى من جاء بها أكبّ اللّهم على وجهه فى الثّار؟ قلت: بلى يا أمير المؤمنين.

قال: الحسنه حبنا و السّيئه بغضنا.

٥٠-١٠٨١- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن عبد اللّهم بن أبى داود السّجستاني، عن إبراهيم الحسن المقسمى الطرسوسى، عن بشر بن زاذان، عن عمرو بن صبيح، عن جعفر بن محمّد، عن آباءه عليهم السّلام، عن على بن أبى طالب عليه السّلام، أنّه قال: إنّما الدّنيا عناء و فناء، و عبر و غير، فمن فنائها أنّ الدّهر موتر قوسه، مفوق نبله، يصيب الحىّ بالموت، و الصّحيح بالسّقم، و من عنائها أنّ المرء يجمع ما لا- يأكل، و يبنى ما لا يسكن، و من عبرها أنّك ترى المغبوط مرحوما ليس بينهما إلاّ نعيم زال أو بؤس نزل، و من غيرها أنّ المرء يشرف عليه أمله فيختطفه دونه أجله.

قال: و قال على عليه السّلام أربع للمرء لا عليه: الإيمان، و الشّكر؛ فإنّ اللّهم (تعالى) يقول:

ما يَفْعَلُ اللّهُ بِعَدَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ [النساء: (٤): ١٤٧] و الاستغفار فإنه قال

[۱۰۷۹] ۴۸- زید بن ارقم روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر کس دوست دارد که چون من زندگانی کند و چون من بمیرد و به بهشتی که خداوند به من وعده داده، در آید باید پس از من ولایت علی را بپذیرد؛ زیرا او شما را از هدایت بیرون نمی برد و به سوی هلاکت نمی کشاند.

۹۸۲- نیکی دوستی با ماست و بدی دشمنی با ماست

[۱۰۸۰] ۴۹- ابو عبد الله جدلی گفت: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به من فرمودند: ای ابو عبد الله آیا تو را از کرداری نیک که هر کس آن را انجام دهد از هراس روز قیامت ایمن می شود و از کرداری ناپسند که هر کس به آن آلوده شود خداوند به رو در دوزخش می اندازد آگاه نکنم؟ من عرض کردم: چرا ای امیر مؤمنان ایشان فرمودند: نیکی، دوستی ما و بدی دشمنی با ماست.

۹۸۳- مذمت دنیا

[۱۰۸۱] ۵۰- عمرو بن صبیح از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: همانا این دنیا زحمت و نابودی و درس آموزی و دگرگونی است و از نابودی اش این است که روزگار کمانش را کشیده، تیرش را در آن می گذارد و زنده را با مرگ و تندرست را با بیماری می زند. و از زحمت آن، این است که مرد آن چه را نمی خورد گرد می آورد و آنچه را که در آن نخواهد زیست می سازد. و از درس آموزی هایش این است که همانا تو رشک انگیز آن را شایسته ترحم می بینی در حالی که میان آن دو، جز نعمتی که سپری شده یا رنجی که نازل شده نیست. و از دگرگونی هایش این است که مردی به آرزویش نزدیک می شود و آن گاه اجل او را می رباید. ایشان فرمودند: چهار چیز به سود مرد است نه به زیانش: ایمان و شکر، که خدای والا می فرماید: «اگر سپاس بگزارید و ایمان بیاورید خداوند شما را عذاب نمی کند» [نساء (۴): آیه ۱۴۷] و استغفار که خداوند فرموده است:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [الأنفال (٨): ٣٣] أو الدِّعَاءُ؛ فَإِنَّهُ قَالَ تَعَالَى: قُلْ مَا يَعْذُبُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ [الفرقان (٢٥): ٧٧].

٥١-١٠٨٢- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل الشيباني، عن عبيد الله بن الحسن بن إبراهيم العلوي، عن أبيه، عن عبد العظيم الحسيني الرزازي، عن أبي جعفر الثاني، عن آبائه عليهم السلام عن علي عليه السلام قال: قلت أربعا أنزل الله (تعالى) تصديقي بها في كتابه قلت: المرء مخبوء تحت لسانه فإذا تكلم ظهر، فأنزل الله (تعالى) وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ [محمد (٤٧): ٣٠] قلت: من جهل شيئا عاداه فأنزل الله بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تَهُم تَأْوِيلُهُ [يونس (١٠): ٣٩] أو قلت: قدر- أو قيمه- كل امرئ ما يحسن، فأنزل الله في قصه طالوت إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ [البقرة (٢): ٢٤٧] قلت: القتل يقل القتل، فأنزل الله وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ [البقرة (٢): ١٧٩].

٥٢-١٠٨٣- قال حدثنا محمد بن العباس بن عبد الله بن يزيد النحوي حفظا، قال: حدثنا العباس بن الفرج الرباشي، قال: حدثنا أبو زيد سعيد بن أوس الأنصاري، قال: سمعت الخليل بن أحمد يقول: أحث كلمة على طلب علم قول علي بن أبي طالب عليه السلام قدر كل امرئ ما يحسن.

٥٣-١٠٨٤- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد العلوي، عن

«تا تو در میان شان باشی خداوند آنان را عذاب نمی کند و تا آنان آمرزش بخواهند خداوند عذابشان نخواهد کرد» [انفال(۸): آیه ۳۳] و دعا که خداوند فرموده است: «بگو پروردگارم به شما توجّهی نمی کند اگر دعایتان نباشد». [فرقان(۲۵): آیه ۷۷]

۹۸۴- چهار چیز است که خداوند در کتابش آنها را تصدیق فرمودند

[۱۰۸۲] ۵۱- عبد العظیم حسنی در ری از حضرت جواد علیه السّلام به نقل از پدرانش روایت کرده که حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند: چهار سخن گفته ام که خداوند والا تصدیق آن را در کتابش نازل فرموده است. من گفتم: مرد در زیر زبانش پنهان است که چون سخن بگوید آشکار می گردد و خداوند فرموده است: «و آنان را از لحن گفتارشان می شناسی» [محمد(۴۷): آیه ۳۰] من گفتم: هر کس چیزی را نداند دشمن آن می شود. خداوند فرموده است:

«لکن آنان چیزی را تکذیب کردند که به آن وقوف ندارند و هنوز حقیقتش را در نیافته اند» [یونس(۱۰): آیه ۳۹] من گفتم: ارزش-یا فرموده قیمت-هر مردی، به اندازه چیزی است که نیک می داند و خداوند در حکایت طالوت فرموده است: «همانا خداوند او را بر شما برگزید و در علم و جسم به او افزود». [بقره(۲): آیه ۲۴۷] من گفتم: قتل، کشتار را کاهش می دهد و خداوند فرموده است: «ای خردمندان برایتان در قصاص زندگانی است». [بقره(۲): آیه ۱۷۹]

۹۸۵- سخن حضرت علی علیه السلام در مورد طلب علم

[۱۰۸۳] ۵۲- ابو زید سعید بن اوس انصاری گفت: از خلیل بن احمد شنیدم که می گفت:

تشویق کننده ترین سخن در طلب علم سخن علی بن ابی طالب علیه السّلام است که فرمود: ارزش هر مردی به اندازه چیزی است که نیک می داند.

علی بن الحسن بن علی بن عمر بن علی عن الحسن بن زید عن عمّه عمر بن علی، عن أبيه، علی بن الحسين، عن محمّد بن الحنفیّه، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال:

كان النّبی صلی الله عليه و اله إذا نظر إلى الهلال رفع يديه ثمّ قال: «بسم الله، اللّهمّ أهله علينا بالأمن و الإيمان، و السّلامه و الإسلام ربّي و ربّك الله».

١٠٨٥-٥٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن أحمد بن هوذه، عن الثّناونديّ، عن عبد الله بن حمّاد، عن أبي مريم عبد الغفّار بن القاسم، عن أبي جعفر، عن آبائه عليهم السّلام قال: كان رسول الله صلی الله عليه و اله إذا رأى الهلال استقبل قبله و كبر ثمّ قال: «هلال رشد، اللّهمّ أهله علينا بيمين و إيمان، و سلامه و إسلام، و هدى و مغفره، و عافيه مجلّله، و رزق واسع، إنك على كلّ شيء قدير». قال أبو مريم: فقلت هذا الكلام، فرأيت خيرا.

١٠٨٦-٥٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن أحمد بن محمّد بن الحسين العلويّ، عن جدّه الحسين بن إسحاق، عن أبيه إسحاق بن جعفر، عن أخيه موسى، عن أبيه، عن جدّه الباقر عليه السّلام قال: بينا أنا مع أبي عليّ بن الحسين عليهما السّلام في طريق أو مسير إذ نظر إلى هلال شهر رمضان، فوقف ثمّ قال: «أيّها الخلق المطيع، الدّائب السّريع، المتردّد في منازل التّقدير، المتصرّف في فلك التّديبير، آمنت بمن نور بك الظلم، و أوضح بك البهم، و جعلك آيه من آيات ملكه، و علامه من علامات سلطانه، امتهنك بالزيادة و النّقصان، و الطّلع و الأفول، و الإناره

[۱۰۸۴] ۵۳- محمد بن حنیفه از پدرش علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی وقتی هلال ماه را می دید دستانش را بلند کرده، می فرمود: «به نام خدا. خدایا آن را برای ما با ایمنی و ایمان و تندرستی و اسلام نمایان کن که پروردگار من و پروردگار او تو هستی».

۹۸۶- سخن پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که به ماه نگاه می کردند

[۱۰۸۵] ۵۴- ابو مریم عبد الغفار بن قاسم از حضرت باقر علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله وقتی هلال ماه را می دید رو به قبله می کرد و می فرمود: «هلال هدایت است. خدایا آن را برای ما به مبارکی و ایمان و سلامت و اسلام و هدایت و آمرزش و عافیت سربلند و روزی فراوان نمایان کن که تو بر هر چیز توانایی». ابو مریم گفته است: من این دعا را خواندم و خیر دیدم.

۹۸۷- سخن امام سجّاد علیه السّلام هنگامی که به ماه نگاه می کردند

[۱۰۸۶] ۵۵- حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: با پدرم حضرت سجّاد علیه السّلام در مسیری می رفتیم که ناگاه چشمش به هلال ماه رمضان افتاد. پس ایستاد و فرمود: «ای آفریده فرمانبر، خستگی ناپذیر شتابان، آمدوشد کننده در جایگاه های مشخص، تصرّف کننده در گردونه تدبیر! من به کسی ایمان آوردم که با تو تاریکی ها را روشن کرد، سیاهی ها را آشکار کرد و تو را نشانه ای از نشانه های حکومتش و علامتی از علامات چیرگی اش قرار داد. تو را به افزونی و کاستی و بر آمدن و فرو رفتن [در افق] و روشنایی و کسوف گمارد

و الكسوف، في كل ذلك أنت له مطيع، و إلى إرادته سريع. سبحانه ما أعجب ما دبّر في أمرك، و أطف ما صنع في شأنك! جعلك مفتاح شهر لحادث أمر، جعلك الله هلال بركه لا يمحقها الأيام، و طهاره لا تدنسها الآثام، هلال آمن من الآفات، و سلامه من السيئات، هلال سعد لا نحس فيه، و يمن لا نكد فيه، و يسر لا يمازجه عسر، و خير لا يشوبه شر، هلال آمنه و إيمان و نعمه و إحسان. اللهم اجعلنا من أرضى من طلع عليه، و أزكى من نظر إليه، و أسعد من تعيّد لك فيه، و وفقنا اللهم فيه للطاعة و التّوبه، و اعصمنا فيه من الآثام و الحوبه، و أوزعنا شكر النّعمه، و اجعل لنا فيه عوناً منك على ما ندبتنا إليه من مفترض طاعتك و نفلها، إنك الأكرم من كل كريم، و الأرحم من كل رحيم، آمين آمين ربّ العالمين».

١٠٨٧-٥٦- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عليّ بن أحمد بن سيابه، عن عمر بن عبد الجبار بن عمر، عن أبيه، عن عليّ بن جعفر بن محمّد بن عليّ عليهم السّلام عن أبيه، عن جدّه، عن جابر بن عبد الله، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أعطيت أمّتي في شهر رمضان خمسا لم تعطها أمّه نبيّ قبلي: إذا كان أوّل يوم منه نظر الله (عزّ و جلّ) إليهم، فإذا نظر الله (عزّ و جلّ) إلى شيء لم يعذبّه بعدها، و خلوف أفواههم حين يمسون أطيب عند الله من ريح المسك، و تستغفر لهم الملائكه في كلّ يوم و ليله منه، و يأمر الله (عزّ و جلّ) جنّته فيقول: تزيني لعبادي المؤمنين، يوشك أن يستريحوا من نصب الدّنيا و أذاها إلى جنّتي و كرامتي، فإذا كان آخر ليله منه غفر

و تو در همه این احوال فرمانبر او بودی و به خواست او می شتافتی. منزله است خدا چه شگفت است آنچه درباره تو تدبیر کرده و چه لطیف است آنچه درباره تو انجام داده! تو را کلید ماه دربردارنده رخدادهای آینده قرار داد. خداوند تو را هلال برکتی قرار داد که روزها آن را از بین نمی برد و هلال طهارتی که گناهان آلوده اش نمی کند. هلال ایمنی از آفات و سلامتی از زشتی ها. هلال سعادت که هیچ نکبتی در آن نیست و آسانی ای که هیچ سختی ای با آن نمی آمیزد و خیری که به شر آلوده نمی شود. هلال ایمنی و ایمان و نعمت و احسان.

خداوند ما را از خرسندترین کسانی قرار ده که این ماه بر ایشان طلوع کرده است و پاک ترین کسانی که به آن نگرسته اند و سعادتمندترین

کسانی که در طول آن تو را بندگی کرده اند. خداوند ما را در آن به فرمانبری و توبه موفق کن و از گناهان و لغزش نگاه دار و سپاس نعمت را قسمت مان کن. برای ما در آن بر آنچه از واجب و مستحب فرمان داده ای کمکی از جانب خودت قرار بده که تو بزرگ تر از هر بزرگ و دلسوزتر از هر دلسوزی هستی. دعایم را اجابت فرما ای پروردگار جهانیان».

۹۸۸- پنج چیز به امت من در ماه رمضان عطا می شود که به امتهای قبلی عطا نشده

[۱۰۸۷] ۵۶- جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: به امت من در ماه رمضان پنج چیز داده شده که به امت هیچ پیامبری پیش از من داده نشده بود: وقتی نخستین روز رمضان می شود خداوند عزتمند به آنان نظر می کند و چون خداوند به چیزی نظر کند دیگر او را عذاب نمی کند و بوی دهان ایشان هنگام شب در نزد خداوند خوش تر از بوی مشک است، و در هر شب و روز فرشتگان برای آنان آمرزش می خواهند و خدا به بهشتش می فرماید: خودت را برای بندگان مؤمنم بیارای که نزدیک است از سختی و آزار دنیا به بهشت و کرامت من رخت بربندند. و چون شب آخر ماه شود خداوند همه ایشان را می آمرزد.

اللّٰه (عزّ و جلّ) لهم جميعا.

١٠٨٨-٥٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن إسحاق بن محمّد بن هارون، عن أبيه، عن أبي حفص الأعشى، عن عمرو بن خالد، عن زيد بن عليّ عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله للصّائم فرحتان: فرحه عند فطره، و فرحه يوم القيامه، و لخلوف فم الصّائم أطيب عند الله من ريح المسك.

١٠٨٩-٥٨- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن الحسين بن أحمد بن عبد الله، عن اليقطينيّ، عن ابن البطائنيّ، عن رفاعه، عن الصّادق، عن آباءه عليهم السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: تعاونوا بأكله السّحر على صيام النّهار، و بالقائه على قيام اللّيل.

١٠٩٠-٥٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن الحسن بن عليّ العاقوليّ، عن محمّد بن معاذ بن ثابت، عن أبيه، عن عمرو بن جميع، عن الصّادق، عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: إنّ الله و ملائكته يصلّون على المستغفرين المتسحّرين بالأسحار، فتسحّروا و لو بجرع الماء.

١٠٩١-٦٠- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، قال: حدّثنا رجاء بن يحيى أبو الحسين العبرتائيّ، قال حدّثنا أحمد بن هلال، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن صالح، عن محمّد بن مروان، قال: سمعته عليه السّلام يقول: إنّ لله تبارك و تعالى في كلّ ليله من شهر رمضان عتقاء و طلقاء من النّار إلّا من أفطر على منكر، فإذا كان آخر ليله

۹۸۹- برای روزه دار دو شادی وجود دارد

[۱۰۸۸] ۵۷- زید بن علی از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمودند: برای روزه دار دو شادمانی است. یکی شادی به هنگام گشودن [روزه] و یک شادی در روز قیامت. و بوی دهان روزه دار در نزد خدا خوش تر از بوی مشک است.

۹۹۰- تأکید بر خوردن سحری

[۱۰۸۹] ۵۸- رفاعه- یعنی ابن موسی- از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمودند: با خوردن سحری بر روزه روزانه و با خواب نیمروز بر شب زنده داری یاری بجوید.

[۱۰۹۰] ۵۹- عمرو بن جمیع از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمودند: همانا خدا و فرشتگانش بر آمرزش خواهان و سحری خوران در بامدادان درود می فرستند پس اگرچه با چند جرعه آب سحری بخورید.

۹۹۱- فضیلت ماه رمضان

[۱۰۹۱] ۶۰- محمّد بن مروان گفت: از حضرت علیه السّلام شنیدم که فرمودند: همانا خداوند عزّتمند در هر شبی از ماه رمضان آزادشدگانی از دورخ دارد. مگر این که کسی بر گناه روزه اش را گشوده باشد، ولی چون شب آخر بیاید به اندازه همه آن ماه مردمان را آزاد می کند.

منه أعتق فيها بمثل ما أعتق في جميعه.

١٠٩٢-٦١- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن محمّد بن إشكاب، عن أبيه، عن عليّ بن حفص، عن أيّوب بن سيّار، عن محمّد بن المنكدر، عن جابر بن عبد الله الأنصاريّ، قال: أقبل العباس عليه السلام ذات يوم إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله و كان العباس طوالاً - حسن الجسم، فلَمّا رآه النَّبِيُّ صلّى الله عليه و اله تبسّم إليه فقال: إنَّك يا عمّ لجميل. فقال العباس: ما الجمال بالرجال، يا رسول الله؟ قال:

صواب القول بالحقّ. قال: فما الكمال؟ قال: تقوى الله (عزّ و جلّ) و حسن الخلق.

١٠٩٣-٦٢- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن القاسم بن زكريّا، عن محمّد بن تسنيم الحضرميّ، عن عمرو بن معمر، عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى عليه السّلام عن أبيه جعفر، عن أبيه محمّد بن عليّ عليه السّلام عن جابر بن عبد الله، قال: بعث النَّبِيُّ صلّى الله عليه و اله خالد بن الوليد واليا على صدقات بني المصطلق حيّ من خزاعه، و كان بينه و بينهم في الجاهليّه ذحل، فأوقع بهم خالد، فقتل منهم و استاق أموالهم، فبلغ النَّبِيُّ صلّى الله عليه و اله ما فعل، فقال: اللهمّ أبرأ إليك ممّا صنع خالد؛ و بعث إليهم عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بمال، و أمره أن يؤدّي إليهم ديات من قتل من رجالهم فانطلق عليّ عليه السّلام فأدّى إليهم ديات رجالهم، و ما ذهب لهم من أموالهم، و بقى معه من المال زعبه، فقال لهم: هل تفقدون شيئا من اموالكم و امتعتكم؟ فقالوا: ما نفقد شيئا إلّا ميلغه كلابنا، فدفع إليهم ما بقى من المال. فقال: هذا لميلغه كلابكم و ما أنسيتم من

[۱۰۹۲] ۶۱- جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که روزی عباس علیه السلام که بلند قامت و خوش پیکر بود به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد. وقتی پیامبر گرامی او را دید، لبخند زد و فرمود: عمو جان تو بی گمان زیبایی. عباس گفت: ای رسول خدا زیبایی مردان به چه چیز است؟ حضرت فرمود: به سخن حق گفتن. او عرض کرد: و کمالش؟ حضرت فرمود: پروای از خداوند و نیک رفتاری.

۹۹۳-خالد بن ولید با قوم بنی مطلق چه کرد؟

[۱۰۹۳] ۶۲- جابر بن عبد الله گفت: پیامبر، خالد بن ولید را به عنوان سرپرست زکات بنی مطلق که طایفه ای از خزاعه بودند، فرستاد. میان او و ایشان در جاهلیت کینه ای بود. پس خالد به ایشان تاخت و چند تن شان را کشت و اموالشان را برداشت. چون پیامبر شنید که او چه کرده است فرمود: خداوندا من از آن چه خالد کرده است به درگاه تو بیزاری می جویم آن گاه علی بن ابی طالب علیه السلام را با اموالی به سوی بنی مطلق فرستاد و به او فرمان داد که دیه مردان کشته شده شان را به ایشان بپردازد. علی علیه السلام به نزد آنان رفت و دیه مردان کشته شده و اموال از کف رفته شان را به ایشان پرداخت و اندکی از آن ماند. پس به آنان فرمود: آیا چیزی از وسایل و اموالتان گم شده است؟ آنان گفتند: چیزی جز کاسه سگانمان را گم نکرده ایم. علی علیه السلام باقی مانده آن مال را به آنان داد و فرمود: این هم بهای کاسه سگانتان و آن چه از وسایل تان که فراموش کرده اید.

متاعكم. و أقبل إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فقال: ما صنعت؟ فأخبره حتى أتى علي حديثهم، فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرْضَيْتَنِي (رضي الله عنك) يا علي أنت هادي أمتي، ألا إن السعيد كل السعيد من أحبك و أخذ بطريقتك، ألا إن الشقي كل الشقي من خالفك و رغب عن طريقك إلى يوم القيامة.

تم المجلس السابع عشر، و يتلوه المجلس الثامن عشر.

ص: ٢٥٤

و به سوی پیامبر باز آمد. حضرت فرمود: چه کردی؟ او از آنچه کرده بود گزارش داد تا به سخن آنان رسید. پس پیامبر فرمود: مرا خشنود کردی خدا از تو خشنود باشد. ای علی تو هدایتگر امت منی. هان که تا روز قیامت سعادت‌مند راستین کسی است که تو را دوست داشته باشد و راه تو را در پیش گیرد. هان که بدبخت راستین کسی است که با تو مخالفت کند و از راه تو کناره بگیرد.

مجلس هفدهم پایان یافت و به دنبال آن مجلس هجدهم می آید.

ص: ۲۵۵

[١٨] المجلس الثامن عشر فيه من أخبار أبي المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب، رواه محمد بن الحسن بن علي الطوسي، عن الجماعة المذكورين، عنه.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٠٩٤- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن محمد بن علي بن شاذان، عن الحسن بن محمد بن عبد الواحد، عن حسن بن حسين، عن يحيى بن يعلى، عن عمر بن موسى، عن زيد بن علي، عن آباءه عليهم السلام عن علي عليه السلام عن النبي صلى الله عليه و اله، أنه قال أما إنك المبتلى و المبتلى بك، أما إنك الهادي لمن أتبعك، و من خالف طريقك فقد ضلّ إلى يوم القيامة.

٢-١٠٩٥- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن عبيد الله بن الحسين بن إبراهيم العلوي، عن محمد بن علي بن حمزه العلوي، عن أبيه، عن الحسين بن زيد بن علي قال: سألت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام، عن سنّ جدنا علي بن الحسين عليهما السلام فقال: أخبرني أبي، عن أبيه علي بن الحسين عليهما السلام قال: كنت أمشي

ص: ٢٥٦

اشاره

جلسه هجدهم

که در آن از روایات ابو مفضل محمد بن عبد الله مطلب آمده است و محمد بن حسن بن علی طوسی آن ها را توسط راویان نام برده نقل کرده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۹۹۴-یا علی تو آزموده ای و به تو آزموده شود

[۱۰۹۴]۱-زید بن علی از پدرانش به نقل از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی به او فرمودند: ای علی همانا تو آزموده ای و به تو آزموده شود تو هدایتگر کسی هستی که از تو پیروی کند و هر کس که از راه تو کناره گیرد تا روز قیامت گمراه شده است.

۹۹۵-دیدار جابر بن عبد الله و انس بن مالک با امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در کوچه های مدینه

[۱۰۹۵]۲-حسین بن زید بن علی گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره سن جدمان حضرت سجاد علیه السلام پرسیدم. فرمودند: پدرم به من خبر داد که پدرش حضرت سجاد علیه السلام فرموده است:

ص: ۲۵۷

خلف عمى الحسن و أبى الحسين عليهما السّلام فى بعض طرقات المدينه فى العام الذى قبض فيه عمى الحسن عليه السّلام و أنا يومئذ غلام لم أراهق أو كدت، فلقيهما جابر بن عبد الله و أنس بن مالك الأنصارىّان فى جماعه من قريش و الأنصار، فما تمالك جابر بن عبد الله حتّى أكبّ على أيديهما و أرجلهما يقبلهما، فقال رجل من قريش كان نسيبا لمروان: أتصنع هذا يا أبا عبد الله، و أنت فى سنك هذا، و موضعك من صحبه رسول الله صلّى الله عليه و اله؟! و كان جابر قد شهد بدرا، فقال له: إليك عنى، فلو علمت يا أبا جابر من فضلها و مكانهما ما أعلم لقبّلت ما تحت أقدامهما من التراب. ثمّ أقبل جابر على أنس بن مالك، فقال: يا أبا حمزه، اخبرنى رسول الله صلّى الله عليه و اله فيهما بأمر ما ظننته أنّه يكون فى بشر. قال له أنس: و بماذا أخبرك، يا أبا عبد الله؟ قال علىّ بن الحسين: فانطلق الحسن و الحسين عليهما السّلام و وقفت أنا أسمع محاوره القوم، فأنشأ جابر يحدث، قال: بينا رسول الله صلّى الله عليه و اله ذات يوم فى المسجد و قد خفّ من حوله، إذ قال لى: يا جابر، ادع لى حسنا و حسينا؛ و كان صلّى الله عليه و اله شديد الكلف بهما، فانطلقت فدعوتهما، و أقبلت أحمل هذا مرّه و هذا اخرى حتّى جئت بهما، فقال لى و أنا أعرف السّرور فى وجهه لما رأى من محبّتى لهما و تكريمى إياهما: أتحبّهما يا جابر؟ فقلت: و ما يمنعنى من ذلك فداك أبى و أمى، و أنا أعرف مكانهما منك! قال: أفلا أخبرك عن فضلها؟ قلت: بلى بأبى أنت و أمى. قال صلّى الله عليه و اله: إنّ الله (تعالى) لما أحبّ أن يخلقنى، خلقنى نطفه بيضاء طيبه، فأودعها صلب أبى آدم عليه السّلام فلم

من به دنبال عمویم حسن و پدرم حسین علیهما السلام در یکی از کوچه های مدینه راه می رفتم-در سالی که عمویم حسن علیه السلام درگذشت و من آن روز پسری نابالغ یا در شرف بلوغ بودم-آن گاه جابر بن عبد الله و انس بن مالک که هر دو از انصار بودند در گروهی از قریش و انصار ایشان را دیدار کردند. جابر بن عبد الله نتوانست خودش را نگاه دارد و خود را به پاهای و دستان آن دو انداخت و شروع به بوسیدن شان کرد. مردی از خویشان قریشی مروان گفت: ای ابو عبد الله تو با این سن و جایگاهی که در میان رسول خدا داری چنین می کنی؟! -و جابر از کسانی بود که در بدر حاضر شده بود- او گفت: دور شو ای برادر قریشی اگر آنچه من از فضیلت و مقام این دو می دانم تو هم می دانستی، خاک پایشان را هم می بوسیدی. سپس به انس بن مالک رو کرد و گفت: ای ابا حمزه! رسول خدا درباره ایشان از موضوعی خبر داد که من گمان نمی کردم درباره بشر باشد. انس گفت: ای ابو عبد الله از چه چیز خبر داد؟ حضرت سجّاد علیه السلام فرموده است: در این هنگام حسن و حسین علیهما السلام رفتند و من ماندم تا سخنان آن ها را بشنوم. پس جابر شروع به حدیث کرد و گفت: یک روز رسول خدا در مسجد نشسته بود و ما دورشان ساکت نشسته بودیم که ناگاه حضرت به من فرمود: ای جابر، حسن و حسین را به نزد بخوان. آن حضرت بسیار آنان را دوست می داشت. من رفتم و آن دو را دعوت کردم. یک بار یکی را برداشتم و بار دیگر، دیگری را. تا هر دو را به نزد حضرت آوردم. حضرت به من فرمودند-در حالی که در صورتشان به جهت محبت و بزرگداشت من در حق آن دو شادمانی را می دیدم- ای جابر آیا این دو را دوست می داری؟ من عرض کردم: پدر و مادرم فدایت چرا چنین نباشد درحالی که می دانم جایگاهشان در نزد شما چگونه است! حضرت فرمودند: آیا به تو از فضیلت این دو خبر ندهم؟ من عرض کردم: چرا پدر و مادرم به فدایت. فرمودند: همانا چون خداوند والا خواست مرا بیافریند، نطفه ای سپید و پاک آفرید و آن را در پشت پدرم آدم علیه السلام

يزل ينقلها من صلب طاهر إلى رحم طاهر إلى نوح و إبراهيم عليه السّلام ثمّ كذلك إلى عبد المطلب، فلم يصبنى من دنس الجاهليّة، ثمّ افترقت تلك النطفة شطرين: إلى عبد الله و أبي طالب، فولدني أبي فخرم الله بي النبوه، و ولد عليّ فخرم به الوصيه، ثمّ اجتمعت النطفتان منّي و من عليّ فولدتا الجهر و الجهير الحسين، فخرم الله بهما أسباط النبوه، و جعل ذريّتي منهما، و الذي يفتح مدينه- أو قال:

مدائن- الكفر، فمن ذريّته هذا- و أشار إلى الحسين عليه السّلام رجل يخرج في آخر الزّمان يملأ الأرض عدلا كما ملئت ظلما و جورا، فهما طاهران مطهران، و هما سيّدا شباب أهل الجنّه، طوبى لمن أحبهما و أباهما و أمهما، و ويل لمن حاربهم و أبغضهم.

٣-١٠٩٦- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن أبي بشر حنان بن بشير عن خال أبيه عكرمه بن عامر، عن محمّد بن المفضل، عن أبيه المفضل بن محمّد، عن مالك بن أعين الجهنيّ، قال: أوصى عليّ بن الحسين عليهما السّلام بعض ولده فقال: يا بنيّ اشكر الله فيما أنعم عليك، و أنعم على من شكرك، فإنّه لا زوال للنعمه إذا شكرت عليها، و لا بقاء لها إذا كفرتها، و الشّاكر بشكره أسعد منه بالنعمه التي و جب عليه الشّكر بها،- و تلا يعني عليّ بن الحسين عليهما السّلام قول الله (تعالى): **وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [إبراهيم(١٤):٧]** إلى آخر الآيه.

٤-١٠٩٧- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن أبي شيبه، عن إبراهيم بن

به ودیعه گذاشت و پیوسته آن را از پستی پاکیزه به رحمی پاکیزه تا نوح و ابراهیم علیهما السلام منتقل کرد و همین طور تا به عبدالمطلب رسید و هرگز از پلیدی جاهلیت به من نرسید. سپس آن نطفه را به دو نیمه عبدالمطلب و ابوطالب تقسیم کرد و پدرم مرا به دنیا آورد و خداوند با من پیامبری را ختم کرد و علی که به دنیا آمد، وصایت با او ختم شد. سپس دو نطفه از من و علی گرد هم آمدند و جهر و جهر به دنیا آمدند همان حسنین که خداوند با آن دو سبط پیامبری را ختم کرد و فرزندان مرا از آن دو قرار داد و کسی که شهر-یا فرمودند: شهرهای-کفر را فتح می کند از فرزندان این پسر است-و به حسین علیه السلام اشاره فرمود-مردی که در آخر الزمان قیام می کند و زمین را از عدل پر می کند چنان که از ستم پر شده بود و این دو پاک پاکیزه اند. این دو سرور جوانان بهشتی اند، خوشا کسی که این دو و پدر و مادرشان را دوست دارد. و وای بر کسی که با آنان دشمنی کرده، به جنگ روی آورد.

۹۹۶- وصیت امام سجاد علیه السلام به فرزندش

[۱۰۹۶] ۳- مالک بن أعین جهنی گفت: حضرت سجاد علیه السلام به یکی از فرزندانش در وصیتش فرمود: ای پسر جان خدا را در آنچه به تو نعمت داده، سپاسگزار باش و به کسی که تو را سپاس می گزارد، بخشش کن؛ زیرا چون سپاسگزاری کنی نعمت پایان نمی یابد و وقتی ناسپاسی کنی نعمت نمی ماند و سپاسگزار به شکر سعادت مندتر از سپاسگزاری است که برای نعمت سپاس می گزارد و چنین خواند: «و پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاسگزار باشید بر شما خواهیم افزود...» [ابراهیم (۱۴): آیه ۷]

سليمان، عن أبي حفص الأعشى، عن زياد بن المنذر، عن محمد بن عليّ عليهما السّلام عن أبيه، عن جدّه، قال: قال عليّ عليه السّلام حقّ علي من أنعم عليه أن يحسن مكافاه المنعم، فإن قصر عن ذلك وسعه فعليه أن يحسن الثّناء، فإن كلّ عن ذلك لسانه فعليه بمعرفه النّعمه و محبّه المنعم بها، فإن قصر عن ذلك فليس للنّعمه بأهل.

٥-١٠٩٨- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن أحمد بن عبد الله الثّقفيّ، عن إسحاق بن أبي إسرائيل، عن جعفر بن أبي سليمان، عن أبي هارون العبديّ، عن أبي سعيد الخدريّ، قال: أخبر رسول الله صلّى الله عليه و اله عليّ عليه السّلام بما يلقي بعده، فبكى عليه السّلام و قال: يا رسول الله صلّى الله عليه و اله أسألك بحقّي عليك و قرابتى منك، و حقّ صحبتى إياك، لَمّا دعوت الله (عزّ و جلّ) أن يقبضنى إليه، فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أتسألنى أن أدعو ربّي لأجل مؤخّل؟ قال: فعلى ما أقاتلهم؟ قال: على الإحداث فى الدّين.

٦-١٠٩٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن الطّبريّ، عن محمّد بن العلاء، عن عبد الرّحمن بن أبي حاتم، عن عبد الله بن عبد الكريم، عن عمرو بن حمّاد بن طلحه، عن أسباط بن نصر، عن سماك- بن حرب- عن عكرمه، عن ابن عباس رحمه الله قال إنّ عليّا عليه السّلام كان يقول فى حياه رسول الله صلّى الله عليه و اله إنّ الله (عزّ و جلّ) يقول: وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئاً وَ سَيَجْزَى اللَّهُ الشَّاكِرِينَ [آل عمران (٣):

١٤٤] أو الله لا نقلب على أعقابنا بعد إذ هدانا الله، و الله لئن مات أو قتل لأقاتلنّ على

۹۹۷- حضرت علی علیه السلام فرمودند: بر کسی که به او نعمت داده شده سزاوار است که عوض آن را نیکوتر بدهد

[۱۰۹۷] ۴- زیاد بن منذر از حضرت باقر علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که علی علیه السلام فرمودند: بر کسی که به او نعمت داده شده سزاوار است که عوض آن را نیکوتر بدهد و اگر توانش کمتر از آن بخشش بود باید که ستایشش را نیکوتر کند و اگر زبانش قاصر بود باید نعمت را بشناسد و بخشنده نعمت را دوست بدارد و اگر از این نیز کوتاهی کند سزاوار آن نعمت نیست.

۹۹۸- خبر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام از آنچه خواهد دید

[۱۰۹۸] ۵- ابو سعید خدری گفت: رسول خدا علی را از آنچه خواهد دید خبر داد. علی علیه السلام گریست و عرض کرد: ای رسول خدا تو را به حق ام بر تو و خویشی و همراهی ام با تو از خداوند بخواه که جانم را بگیرد. حضرت فرمود: آیا از من می خواهی که با پروردگارم درباره اجل تعیین شده سخن بگویم؟ او گفت: پس من بر چه اساسی با آنان جنگ کنم؟ حضرت فرمودند: بر اساس بدعت در دین.

۹۹۹- تفسیر قول خداوند: (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ)

[۱۰۹۹] ۶- ابن عباس روایت کرده علی علیه السلام در حیات رسول خدا می فرمود: خداوند عزتمند می فرماید: «محمد فقط فرستاده خدا است، پیش از او فرستادگان دیگری نیز بوده اند که در گذشته اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود شما به آیین گذشته برمی گردید؟ و هر کس به آیین گذشته بازگردد زیانی به خدا نمی رساند و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.» [آل عمران (۳): آیه ۱۴۴] به خدا سوگند پس از این که خداوند ما را هدایت کرد به گذشته مان بر نمی گردیم. به خدا سوگند اگر او بمیرد یا کشته شود

ما قاتل عليه حتى أموت، والله إنني لأخوه و ابن عمه، و وارثه، فمن أحق به مني؟

٧-١١٠٠- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن محمد بن الحسين بن حفص، عن إسماعيل بن إسحاق، عن حسين بن أنس، عن يحيى بن سلمة بن كهيل، عن أبيه، عن مجاهد، عن ابن عباس قال: لَمَّا نزلت يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ [التوبة (٩): ٧٣] قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لِأَجَاهِدَنَّ الْعَمَالِقَةَ-يعنى الكفار و المنافقين-فأتاه جبرئيل عليه السَّلام و قال: أنت أو عليّ.

٨-١١٠١- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن محمد بن القاسم بن زكريا، عن عباد بن يعقوب، عن نوح بن دراج، عن محمد بن السائب، عن أبي صالح- عن جابر بن عبد الله، قال: قام رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يوم الفتح خطيبا، فقال: أَيُّهَا النَّاسُ لِأَعْرِفَنَّكُمْ إِنكُمْ تَرْجِعُونَ بَعْدَى كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، وَ لئن فعلتم ذلك لتعرفننى فى كتيبه أضربكم بالسَّيف، ثم التفت عن يمينه، فقال النَّاسُ: لَقَّنه جبرئيل عليه السَّلام شيئا. فقال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله هذا جبرئيل يقول: أو عليّ.

٩-١١٠٢- أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن محمد بن جرير الطبري، و محمد بن علي بن الحسين معا، عن أحمد بن يحيى بن زكريا، عن حسن بن حسن، عن يحيى بن يعلى، عن عبيد الله بن موسى، عن أبي الزبير، عن جابر الأنصاري، قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فى حجّه الوداع، و ركبتى تمس ركبتة، يقول: لا- ترجعوا بعدى كفارا يضرب بعضكم رقاب بعض، أما إن فعلتم لتعرفننى

براساس آنچه او جنگید من هم می جنگم تا بمیرم. به خدا سوگند من برادر و پسر عمو و وارث اویم. و چه کسی به او سزاوارتر از من است؟

۱۰۰۰-تفسیر قول خداوند: (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ)

[۱۱۰۰]۷- ابن عبّاس گفته است: وقتی این آیه نازل شد «ای پیامبر با کافران و منافقان پیکار کن» [توبه (۹): آیه ۷۳] پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند: همانا من با غول ها- مقصودشان کافران و منافقان بودند- پیکار خواهم کرد. در این هنگام جبرئیل علیه السلام آمد و عرض کرد: چه تو چه علی [هر دو باید چنین کنید].

۱۰۰۱-خطبه حضرت محمد صلی الله علیه و اله در روز فتح

[۱۱۰۱]۸- جابر بن عبد الله انصاری گفت: رسول خدا روز فتح برای خطبه خواندن ایستاد و فرمود: ای مردم همانا من می دانم که شما پس از من به کفرتان باز می گردید و برخی تان گردن برخی دیگر را می زند و اگر چنین کنید مرا در لشکری خواهید دید که شما را با شمشیر می زنم. سپس به جانب راستش رو کرد و مردم گفتند: جبرئیل علیه السلام با او نجوا می کند. آن گاه پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند: این جبرئیل است که می گویند: یا علی است که شما را به شمشیر می زند.

۱۰۰۲-کلام نبی اکرم صلی الله علیه و اله در حجه الوداع

[۱۱۰۲]۹- جابر بن عبد الله انصاری گفت: من در حجه الوداع درحالی که زانویم به زانوی رسول خدا می خورد از ایشان شنیدم که فرمودند: پس از من به کفرتان بازنگردید که برخی تان گردن برخی دیگر را بزند. هان که اگر چنین کنید مرا در یک سوی آن صف خواهید شناخت.

فى ناحيه الصّف. قال: و أشار إليه جبرئيل عليه السّلام، فالتفت إليه، و قال: قل إن شاء الله، أو علىّ قال: إن شاء الله؛ أو علىّ.

١٠-١١٠٣- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن أحمد بن عبد العزيز، عن علىّ بن محمّد بن سليمان، عن أبيه عن محمّد بن عون بن عبد الله بن الحارث، عن أبيه، عن ابن عبّاس فى هذه الآية و له أسيلّم من فى السّماوات و الأرض طوعاً و كرهاً [آل عمران (٣): ٨٣] قال: أسلمت الملائكه فى السّماء، و المؤمنون فى الأرض طوعاً، أولهم و سابقهم من هذه الأُمّة علىّ بن أبى طالب عليه السّلام و لكلّ أمّه سابق، و أسلم المنافقون كرهاً، و كان علىّ بن أبى طالب عليه السّلام أول الأُمّة إسلاماً، و أولهم من رسول الله صلّى الله عليه و اله للمشركين قتالاً، و قاتل من بعده المنافقين و من أسلم كرهاً.

١١-١١٠٤- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن الحسن بن موسى بن خلف، عن جعفر بن محمّد بن فضل، عن عبد الله بن موسى العيسى، عن طلحه بن خير المكيّ، عن المطّلب بن عبد الله عن مصعب بن عبد الرّحمن بن عوف، عن أبيه قال: لَمّا افتتح النّبىّ صلّى الله عليه و اله مكّه انصرف إلى الطّائف- يعنى من حنين- فحاصرهم ثمانىّ عشره أو تسع عشره، فلم يفتتحها، ثمّ أوغل روحه أو غدوه، ثمّ نزل ثمّ هجر فقال: أيّها النّاس، إنّى لكم فرط و إنّ موعدكم الحوض، فأوصيكم بعترتى خيراً. ثمّ قال: و الّذى نفسى بيده لتقيمّن الصّلاه و لتؤتّنن الزّكاه أو لأبعثنن إليكم

جابر گفت: و جبرئیل علیه السّلام به او اشاره کرد و حضرت به جبرئیل رو کرد و او عرض کرد: بگو اگر خدا بخواهد یا منم یا علی. و حضرت فرمودند: اگر خدا خواست یا منم یا علی.

۱۰۰۳-تفسیر قول خداوند: (وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)

[۱۱۰۳] ۱۰- عبد الله بن عباس درباره این آیه «و کسانی که در آسمان و زمین هستند خواه و ناخواه تسلیم او هستند و به سوی او باز می گردند» [آل عمران (۳): آیه ۸۳] گفت: فرشتگان در آسمان و مؤمنان در زمین از روی میل اسلام آوردند. نخستین و پیشی گیرنده ایشان از این امت علی بن ابی طالب علیه السّلام است که برای هر امتی پیشی گیرنده ای است. و منافقان از روی بی میلی اسلام آوردند. علی بن ابی طالب علیه السّلام در اسلام آوردن، نخستین شخص از این امت است.

و نخستین شخص از این امت بود که در رکاب رسول خدا با مشرکان جنگید و پس از رسول خدا منافقان و کسانی که با بی میلی اسلام آورده بودند با او جنگ کردند.

۱۰۰۴-پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه به حنین رفت

[۱۱۰۴] ۱۱- عبد الرحمان بن عوف گفته است: وقتی پیامبر مکه را فتح کرد و به طائف رفت - مقصود غزوه حنین است - هیچ‌کس یا نوزده روز ایشان را محاصره کرد ولی آن شهر فتح نشد.

سپس یک شب یا بامداد به شتاب راند و فرود آمد و سپس از آن دست کشید و فرمود: ای مردم همانا من پیش از شما می روم و محل دیدارمان آن حوض است و شما را به نیکی با خاندانم سفارش می کنم. سپس فرمود: سوگند به کسی که جانم به دست او است یا نماز را برپا می دارید و زکات می پردازید یا مردی از سوی خودم

رجلا منى - أو كنفسى - فليضربن أعناق مقاتليكم، و ليسين ذراريكم، فرأى أناس أنه - يعنى أبا بكر أو عمر - و أخذ بيد على عليه السلام فقال: هو هذا قال المطلب بن عبد الله: فقلت لمصعب بن عبد الرحمن: فما حمل أباك على ما صنع؟ قال: أنا و الله أعجب من ذلك.

١٢-١١٠٥- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، قال حدثنا محمد بن إسحاق بن فروخ المزنى المقرئ الفقيه بربض الزافقه، قال: حدثنا محمد بن عثمان بن كرامه فى مسجد عبد الله بن موسى، قال و حدثنى محمد بن أحمد بن عبد الله بن صفوه الضرير بالمصيصة، و كتبه من أصل كتابه، قال: حدثنا يوسف بن سعيد بن مسلم المصيصى، قال: حدثنا عبيد الله بن موسى، قال: أخبرنا على بن حسين، عن المطلب بن عبد الله بن حنطب، عن مصعب بن عبد الرحمن بن عوف، عن أبيه؛ و ذكر نحوه.

١٣-١١٠٦- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن إبراهيم بن حفص العسكرى، عن عبيد بن الهيثم، عن عباد بن صهيب الكلبي، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهم السلام عن جابر بن عبد الله الأنصارى، قال: لما أوقع - و ربما قال: فرغ رسول الله صلى الله عليه و اله من هوازن سار حتى نزل بالطائف، فحصر أهل و ج أياما، فسأله القوم أن ينترح عنهم ليقدم عليه و فدهم فيشترط له يشترطون لأنفسهم، فسار عليه السلام حتى نزل مكة، فقدم عليه نفر منهم بإسلام قومهم، و لم يبجع القوم له بالصلاه و لا

-یا مانند خودم-را به سوی شما می فرستم و او گردن جنگجویانتان را می زند و فرزندانتان را اسیر می کند. گروهی گمان کردند که مقصود حرکت ابو بکر یا عمر است ولی حضرت دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: و آن مرد این است. مطلب بن عبد الله گفته است: من به مصعب بن عبد الرحمان گفتم: پس چرا پدرت آن گونه عمل کرد؟ او گفت: به خدا سوگند من هم از او در شکفتم.

[۱۱۰۵]۱۲-مانند همین حدیث از طریق دیگری از همو روایت شده است.

۱۰۰۵- هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از هوازن فارغ شدند و به طائف رسیدند

[۱۱۰۶]۱۳-حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که جابر بن عبد الله انصاری گفته است: چون رسول خدا کار هوازن را به پایان برد، حرکت کرد و در طائف فرود آمد و چندین روز اهل و حج [جایی در کنار طائف] را محاصره کرد. آن مردم از ایشان خواستند که از آنان دور شود تا هیأتی از آنان به خدمت حضرت بیایند و با هم مذاکره کنند. پیامبر حرکت کرد و در مکه فرود آمد. آن گاه گروهی از آنان با ادعای اسلام آوردن مردمشان آمدند ولی نه به نماز و نه به زکات

ص: ۲۶۹

الزّكاه، فقال صَلَّى اللهُ عليه و اله إنّه لا خير في دين لا ركوع فيه و لا سجود، أما و الذي نفسى بيده ليقمّن الصّلاه و ليؤتّن الزّكاه أو لأبعثنّ إليهم رجلا- هو منى كنفسى، فليضربنّ أعناق مقاتليهم، و ليسيينّ ذراريهم، هو هذا؛ و أخذ بيد على عليه السّلام فأشالها. فلمّا صار القوم إلى قومهم بالطائف أخبروهم بما سمعوا من رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله فأقرّوا له بالصّلاه، و أقرّوا له بما شرط عليهم، فقال صَلَّى اللهُ عليه و اله: ما استعصى علىّ أهل مملكه و لا أمّه إلاّ رميتهم بسهم الله (عزّ و جلّ) قالوا: يا رسول الله، و ما سهم الله؟ قال: علىّ بن أبى طالب، ما بعثته في سرّيه إلاّ رأيت جبرئيل عن يمينه، و ميكائيل عن يساره، و ملكا أمامه، و سحابه تظّله حتّى يعطى الله (عزّ و جلّ) حبيبي النّصر و الظّفر.

١٤-١١٠٧- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن محمّد بن أحمد بن أبى مسيح، عن أبى المعتمر عبد العزيز بن محمّد بن عبد الله بن معاذ، عن أبيه و عمّه، عن معاذ و عبيد الله ابنى عبد الله، عن عمّهما يزيد بن الأصمّ، قال: قدّم سفير بن شجره العامريّ المدينه، فاستأذن على خالتي ميمونه بنت الحارث زوج النّبى صَلَّى اللهُ عليه و اله و كنت عندها، فقالت: ائذن للرجل؛ فدخل فقالت: من أين أقبل الرجل؟ قال: من الكوفه. قالت: فمن أيّ القبائل أنت؟ قال: من بنى عامر. قالت: حييت ازدد قريبا، فما أقدمك؟ قال: يا أمّ المؤمنين، رهبت أن تكبسنى الفتنة لما رأيت من اختلاف النّاس فخرجت. قالت: فهل كنت بايعت عليّا عليه السّلام قال: نعم. قالت: فارجع فلا تزولن عن صفّه، فو الله ما ضلّ و لا ضلّ به. قال: يا أمّاه فهل أنت محدثتى في

تن در ندادند، که حضرت فرمودند: در دین بی رکوع و سجده خیری نیست. هان سوگند به کسی که جانم به دست او است یا نماز را برپا می دارند و زکات می دهند یا من مردی از خودم را که همانند من است به سوی شان می فرستم تا گردن جنگجویان شان را بزند و فرزندانشان را اسیر کند. و آن مرد این است و دست علی علیه السلام را گرفت و بالا برد وقتی آن گروه به سوی مردمانشان در طائف بازگشتند و خبر آنچه از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده بودند به آنان دادند، آن ها نماز و شروط حضرت را پذیرفتند. و پیامبر گرامی فرمودند: اهل هیچ مملکت و امتی در برابر من سرکشی نکردند جز این که آنان را با تیر خداوند هدف قرار دادم. گفتند: ای رسول خدا تیر خداوند چیست؟ فرمودند: علی بن ابی طالب است. به هر جنگی که او را فرستادم جبرئیل را در جانب راست، میکائیل را در جانب چپ، فرشته ای را در پیش و ابری را که سایه می افکند بر بالای سرش دیدم تا آن که خدا به حبیبم یاری و پیروزی عطا کرد.

۱۰۰۶- کلام میمونه دختر حارث در فضیلت های حضرت علی علیه السلام

[۱۱۰۷] ۱۴- یزید بن اصم گفت: سفیر بن شجره عامری به مدینه آمد و از خاله من میمونه بن حارث همسر پیامبر در وقتی که من نزدش بودم، اجازه ورود خواست. خاله ام گفت: به این مرد اجازه بده. او وارد شد و خاله ام گفت: این مرد از کجا آمده است؟ او گفت: از کوفه آمده ام.

خاله ام گفت: از کدام قبیله ای؟ او گفت: از بنی عامر. خاله ام گفت: شرم نکن نزدیک تر بیا. چه چیزی تو را به این جا کشانده است؟ او گفت: ای مادر مؤمنان از دیدن اختلاف میان مردم ترسیدم که در فتنه بیفتم و برای همین از کوفه بیرون آمدم. خاله ام گفت: آیا با علی علیه السلام بیعت کرده ای؟ گفت: بله. خاله ام گفت: پس باز گرد و از صف او بیرون نیا. به خدا سوگند او گمراه نمی شود و گمراه نمی کند. او گفت: مادر جان آیا حدیثی درباره علی علیه السلام می گویی

عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَدِيثٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: عَلِيٌّ آيَةُ الْحَقِّ، وَرَايَةُ الْهُدَى، عَلِيٌّ سَيْفُ اللَّهِ يَسْلُهُ عَلَى الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ، فَمَنْ أَحْبَبَهُ فَبِحَبِيبِي أَحْبَبَهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَبِغْضِي أَبْغَضَهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَنِي أَوْ أَبْغَضَ عَلِيًّا لَقِيَ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) وَ لَا حِجَّةَ لَهُ.

١٥-١١٠٨- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِيرِ أَبِي جَعْفَرِ الطَّبْرِيِّ قَرَأَهُ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمَارَةَ الْأَسَدِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ حَمَّادِ بْنِ طَلْحَةَ الْقَنَادِ، عَنْ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ التَّمِيمِيِّ، عَنْ ثَابِتِ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْجَمَلِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ عَائِشَةَ وَاقِفَةً دَخَلَنِي بَعْضُ مَا يَدْخُلُ النَّاسَ حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الظَّهْرِ فَكَشَفَ اللَّهُ ذَلِكَ عَنِّي فَقاتلت قتالا شديدا. قال: ثم بعد ذلك أتيت المدينة، فأُتيت أم سلمة زوج النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَلَّمْتُ وَ اسْتَأْذَنْتُ، فَقِيلَ: مَنْ ذَا؟ فَقُلْتُ: سَائِلٌ. فَقَالَتْ: أَطْعَمُوا السَّائِلَ.

فَقُلْتُ: إِنِّي وَ اللَّهُ لَا أَسْأَلُ طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا، وَ لَكِنِّي أَبُو ثَابِتِ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ. فَقَالَتْ:

مَرْحَبًا، فَقَصَصْتُ عَلَيْهَا قِصَّتِي، قَالَتْ فَأَيْنَ كُنْتَ حِينَ طَارَتِ الْقُلُوبُ مَطَائِرُهَا؟ قَالَ: فَقُلْتُ إِلَى أَحْسَنِ ذَلِكَ، كَشَفَ اللَّهُ ذَلِكَ عَنِّي حِينَ زَوَالَ الشَّمْسِ فَقاتلت قتالا شديدا مع أمير المؤمنين عليه السلام حتى فرغ؛ قالت: أحسنت سمعت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ عَلِيًّا مَعَ الْقُرْآنِ، وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرْدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ.

١٦-١١٠٩- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ

که از رسول خدا شنیده باشی. خاله ام گفت: البته، از رسول خدا شنیدم که فرمودند: علی نشانه حق و بیرق هدایت است. علی شمشیر خدا است که آن را برای کافران و منافقان بیرون می آورد. پس هر کس او را دوست بدارد با محبتش به من او را دوست داشته و هر کس او را دشمنی کند با کینه اش به من علی را دشمنی کرده و هر کس به من یا علی کینه ورزد در حالی خداوند را دیدار کند که هیچ برهانی برای خود ندارد.

۱۰۰۷- حضرت علی علیه السلام با قرآن و قرآن با حضرت علی علیه السلام است

[۱۱۰۸] ۱۵- ابو ثابت غلام ابو ذر گفت: در جنگ جمل با علی علیه السلام حاضر بودم. چون عایشه را به پا خواسته، دیدم برخی از آنچه به ذهن مردم می آید به ذهنم آمد تا آنکه به هنگام ظهر خداوند آن [تردید] را از من برداشت و آن گاه جنگی سخت کردم. سپس به مدینه آمدم و به خدمت ام سلمه همسر پیامبر رفتم و سلام کرده، اجازه خواستم. گفتند: کیست؟ من گفتم: سائل. ام سلمه گفت: به این سائل غذا دهید. من گفتم: به خدا سوگند من غذا و آشامیدنی نمی خواهم من ابو ثابت غلام ابو ذرم. ام سلمه گفت: خوش آمدی. آن گاه من حکایتم را برایش باز گفتم. او گفت:

هنگامی که قلب ها به جایگاهشان پر گشودند توجه کردی؟ من گفتم: به نیکوترین جایگاه پر گشودم. خداوند آن [تردید] را به هنگام ظهر از من برداشت و من به همراه امیر مؤمنان به سختی جنگ کردم تا پایان یافت. ام سلمه گفت: آفرین از رسول خدا شنیدم که فرمودند:

همانا علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است از هم جدا نمی شوند تا در کنار آن حوض بر من وارد شوند.

حفص، عن عبّاد بن يعقوب، عن عليّ بن هاشم بن البريد، عن أبيه، عن عبد الله بن مخارق، عن هاشم بن مساحق، عن أبيه: أنّه شهد يوم الجمل، و أنّ النَّاسَ لَمَّا انهزموا اجتمع هو و نفر من قريش فيهم مروان، فقال بعضهم لبعض. و الله لقد ظلمنا هذا الرجل و نكثنا بيعته على غير حدث كان منه، ثمّ لقد ظهر علينا فما رأينا رجلا كان أكرم سيره و لا أحسن عفوا بعد رسول الله صلّى الله عليه و اله منه، فتعالوا فندخل عليه و نعتذر من مِمَّا صنعنا. قال: فدخلنا عليه، فلمّا ذهب متكلّمنا يتكلّم قال: أنصتوا أكفكم، إنّما أنا رجل منكم، فإن قلت حقًا فصدّقوني، و إن قلت غير ذلك فردّوه عليّ، أنشدكم بالله أتعلمون أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله قبض و أنا أولى النَّاسِ به و بالنّاس؟ قالوا: اللّهمّ نعم. قال: فبايعتم أبا بكر و عدلتم عنّي، فبايعت أبا بكر كما بايعتموه، و كرهت أن أشقّ عصا المسلمين، و أن أفترق بين جماعتهم، ثمّ إنّ أبا بكر جعلها لعمر من بعده، و أنتم تعلمون أنّي أولى النَّاسِ برسول الله صلّى الله عليه و اله و بالنّاس من بعده، فبايعت عمر كما بايعتموه، فوفيت له ببيعته حتّى لمّا قتل جعلني سادس سنّه، فدخلت حيث أدخلني، و كرهت أن أفترق جماعه المسلمين و أشقّ عصاهم، فبايعتم عثمان فبايعته، ثمّ طعنتم على عثمان فقتلتموه، و أنا جالس في بيتي، ثمّ أتيموني غير داع لكم و لا مستكره لأحد منكم، فبايعتموني كما بايعتم أبا بكر و عمر و عثمان، فما جعلكم أحقّ أن تفوا لأبي بكر و عمر و عثمان ببيعتهم منكم بيعتي؟ قالوا: يا أمير المؤمنين، كن كما قال العبد الصّالح: لا تثرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ

[۱۱۰۹] ۱۶-هاشم بن مساحق از پدرش روایت کرده که او در جنگ جمل حاضر بوده و چون مردم شکست خوردند، او و گروهی از قریش که مروان در میانشان بوده گرد آمده اند و برخی به برخی دیگر گفته اند: به خدا سوگند ما به این مردم ستم کردیم و بی آنکه او خطایی کرده باشد بیعتش را شکستیم، با این که بر ما آشکار بود که پس از رسول خدا مردی بزرگوارتر و نیکو گذشت تر از او ندیده ایم. پس بیاید. به نزد او رویم و از آنچه کرده ایم عذرخواهی کنیم.

او گفته که ما به نزد حضرت رفتیم و سخنگوی ما چون خواست سخن بگوید، ایشان فرمودند: گوش کنید تا از شما چشم بپوشم. همانا من مردی از شما هستم. اگر حق گفتم بپذیرید و اگر جز آن گفتم آن را به خودم بازگردانید. شما را به خدا آیا می دانید که وقتی رسول خدا وفات کرد من سزاوارترین مردمان نسبت به او و مردم بودم؟ آنان گفتند: البته، او فرمود:

آن گاه شما با ابو بکر بیعت کردید و از من برگشتید. و من هم با او بیعت کردم چنان که شما بیعت کردید؛ زیرا دوست نداشتم اتحاد مسلمانان را بشکنم و در جماعتشان جدایی بیندازم.

سپس ابو بکر آن را برای عمر نهاد درحالی که شما می دانستید که من پس از رسول خدا سزاوارترین شخص به او و مردم هستم. و من با عمر بیعت کردم چنان که شما با او بیعت کردید و بر بیعت با او وفادار ماندم تا زمانی که کشته شد و مرا نفر ششم شورای شش نفره قرار داد. من هر جا که او گفته بود وارد شدم و نپسندیدم که در جماعت مسلمانان جدایی بیندازم و اتحادشان را بشکنم. آن گاه با عثمان بیعت کردید و من هم بیعت کردم. سپس عثمان را رسوا کردید و او را کشتید درحالی که من در خانه ام نشسته بودم. سپس به سوی من آمدید بی آنکه شما را دعوت کرده باشم یا یکی از شما را به آن واداشته باشم. پس با من بیعت کردید چنان که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودید. اما چه چیزی شما را به بیعت ابو بکر و عمر و عثمان وفادارتر از بیعت با من کرد؟ آنان گفتند: ای امیر مؤمنان چنان باش که آن بنده صالح گفت:

يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ [يوسف (١٢): ٩٢] فقال: كذلك أقول: «يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» مع أن فيكم رجلا لو بايعني بيده لنكث باسته؛ يعني مروان.

١٧-١١١٠- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن جعفر الزّاز، عن جدّه محمد بن عيسى، عن محمد بن الفضيل الصّيرفي، عن الرّضا، عن آباءه عليهم السّلام، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: قال رجل للنّبىّ صلّى الله عليه و اله: يا رسول الله، علّمني عملا - لا يحال بينه و بين الجنّه. قال: لا تغضب، و لا تسأل النّاس شيئا، و ارض للنّاس ما ترضى لنفسك. فقال: يا رسول الله، زدني. قال: إذا صلّيت العصر فاستغفر الله سبعا و سبعين مرّه تحطّ عنك عمل سبع و سبعين سنه. قال: ما لى سبع و سبعون سنه.

فقال له رسول الله صلّى الله عليه و اله فاجعلها لك و لأبيك و أمّك و لقرابتك.

١٨-١١١١- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن عليّ بن سهل، عن موسى بن عمر بن يزيد، عن معمر بن خلاد، عن الرّضا، عن آباءه عليهم السّلام قال:

جاء أبو أيّوب خالد بن زيد إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله فقال: يا رسول الله أوصني و أقلل لعلّى أن أحفظ. قال: أوصيك بخمس: باليأس عمّا فى أيدي النّاس فإنّه الغنى، و إيّاك و الطّمع فإنّه الفقر الحاضر، و صلّ صلاه مودّع، و إيّاك و ما تعتذر منه، و أحبّ لأخيك ما تحبّ لنفسك.

١٩-١١١٢- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن أبي سفيان، عن

«دیگر امروز سرزنش‌تان نباید کرد خداوند شما را می‌آمزد و او مهربان‌ترین مهربانان است» [یوسف (۱۲): آیه ۹۲] او فرمود: من نیز چنان می‌گویم: «خداوند شما را می‌آمزد و او مهربان‌ترین مهربانان است» یا این که در میان شما کسی هست که اگر با دستش با من بیعت کند با نشیمنگاهش آن را می‌شکند و مقصودش مروان بود.

۱۰۰۹- عملی که انسان وارد بهشت می‌کند

[۱۱۱۰] ۱۷- محمد بن فضیل صیرفی گفت: حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که مردی به پیامبر گرامی عرض کرد: ای رسول خدا به من عملی بیاموز که میان من و بهشت فاصله ای نماند. فرمودند: خشمگین مشو و از مردم چیزی مخواه و برای مردم چیزی را دوست داشته باش که برای خودت دوست می‌داری. او گفت: ای رسول خدا باز هم بگو. فرمودند: چون نماز عصر را گزاردی هفتاد و هفت بار از خداوند آمرزش بخواه تا گناه هفتاد و هفت سال تو را فرو گذارد. او گفت: مرا چه به گناه هفتاد و هفت سال. رسول خدا به او فرمودند: پس آن را برای خود و پدر و مادر و خویشانت قرار بده.

۱۰۱۰- سفارش پیامبر به پنج چیز

[۱۱۱۱] ۱۸- معمر بن خلاد گفت: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: ابو ایوب انصاری- که نامش خالد بن زید بود- به نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: ای رسول خدا مرا سفارشی کن و اندک بفرما تا حفظ کنم. حضرت فرمودند: تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم: ناامیدی از آنچه در دست مردم است که همان توانگری است. از آزمندی پروا کن که فقری آماده است. چونان کسی نماز بخوان که آخرین نماز را می‌خواند. از آنچه تو را به عذرخواهی وادارد پرهیز و برای برادرت چیزی را دوست بدار که برای خودت دوست می‌داری.

إبراهيم بن عمرو، عن محمّد بن شعيب بن سابور، عن عثمان بن أبي العاتكة، عن عليّ بن يزيد: عن القاسم بن عبد الرحمن بن صدّي، عن أبي أمامه الباهليّ: أنّه سمع عليّ بن أبي طالب عليه السّلام يقول: ما أرى رجلاً أدرك عقله الإسلام و ولد في الإسلام يبيت ليله سوادها-قلت: و ما سوادها، يا أبا أمامه؟ قال: جميعها-حتّى يقرأ هذه الآيه اللّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ فقرأ الآيه إلى قوله: أَلَعَلِّيُّ الْعَظِيمُ [البقره (٢): ٢٥٥] ثمّ قال: فلو تعلمون ما هي-أو قال: ما فيها-لما تركتموها على حال، إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله اخبرني قال: أعطيت آيه الكرسيّ من كنز تحت العرش و لم يؤتها نبىّ كان قبلي. قال عليّ عليه السّلام: فما بتّ ليله قطّ منذ سمعتها من رسول الله صلّى الله عليه و اله حتّى أقرأها. ثمّ قال: يا أبا أمامه، إنّي أقرأها ثلاث مرّات في ثلاثه أحيين من كلّ ليله، فقلت: و كيف تصنع في قراءتك لها يا بن عمّ محمّد صلّى الله عليه و اله قال:

أقرأها قبل الرّكعتين بعد صلاه العشاء الآخره، فو الله ما تركتها منذ سمعت هذا الخبر عن نبىّكم عليه السّلام حتّى أخبرتك به. قال أبو أمامه: و الله ما تركت قراءتها منذ سمعت هذا الخبر من عليّ بن أبي طالب عليه السّلام حتّى حدّثتك-أو قال: أخبرتك-به.

قال القاسم: و أنا ما تركت قراءتها كلّ ليله منذ حدّثني أبو أمامه بفضلها حتّى الآن.

قال عليّ بن يزيد: و أخبرك أنّي ما تركت قراءتها كلّ ليله منذ حدّثني القاسم في فضلها. قال ابن أبي العاتكة: فما تركت قراءتها في كلّ ليله منذ بلغني في فضل قراءتها ما بلغني. قال ابن شاپور: و أنا ما تركت قراءتها في كلّ ليله منذ بلغني عن

[۱۱۱۲] ۱۹- از ابو امامه باهلی روایت شده که او از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیده که فرموده است:

گمان نمی کنم مردی اسلام را به عقلش دریافته باشد و مسلمان زاده شده باشد و با این حال همه سیاهی شب را بخوابد- کسی از راوی پرسید: ای ابو امامه سیاهی شب چیست؟ او گفت:

همه شب مگر اینکه [قبل از خواب] این آیه را بخواند: «خداوندی که جز او معبودی نیست.

آن زنده پابنده... (تا آن جا که فرموده است) آن والای بزرگ» [بقره (۲): آیه ۲۵۵] سپس فرمود: اگر می دانستید که این آیه چیست- یا فرمود: چه اثری در آن است- آن را هیچ گاه رها نمی کردید. همانا رسول خدا به من فرمودند: آیه الکرسی از گنجی در زیر عرش به من داده شد و به هیچ پیامبری پیش از من داده نشده بود. علی علیه السلام

فرمود: من از زمانی که این سخن را از رسول خدا شنیدم هرگز پیش از آن که آن را بخوانم، نخوابیده ام. سپس فرمود: ای ابو امامه من این آیه را در سه زمان از شب می خوانم. من گفتم:

ای پسر عموی محمّد صلی الله علیه و اله آن را چگونه می خوانی؟ او فرمود: آن را پیش از دو رکعت نافله نماز عشا می خوانم. به خدا سوگند من از زمانی که این خبر را از رسول خدا شنیدم تا اکنون که آن را به تو باز گفتم خواندنش را ترک نکرده ام. ابو امامه گفت: و به خدا سوگند من هم از زمانی که این خبر را از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم تا اکنون که آن را برای تو می گویم خواندن آن را ترک نکرده ام. قاسم گفته است: و من هم خواندن شبانه آن را ترک نکرده ام از وقتی که ابو امامه حدیث فضیلت آن را برایم گفته است علی بن یزید هم گفته است: و من هم به تو می گویم که از وقتی قاسم فضیلت آن را برایم باز گفته است خواندن آیه الکرسی در هر شب را ترک نکرده ام. ابن ابوعاتکه گفت: و من خواندن شبانه آن را ترک نکرده ام از هنگامی که حدیث فضیلت خواندن آن را شنیدم. ابن شاپور نیز گفته است: و من هم خواندن هر شب آن را از زمانی که فضیلت آن را از رسول خدا شنیدم ترک نکرده ام.

رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قوله في فضل قراءتها. قال إبراهيم بن عمرو بن بكر. و أنا فما تركت قراءتها منذ بلغني هذا الحديث عن رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قال أبو محمّد عبد الله بن أبي سفيان: و أنا فما تركت قراءتها منذ كتبت هذا الحديث عن رسول الله صَلَّى الله عليه و اله في فضل قراءتها. قال أبو المفضل: و أنا بنعمه ربّي ما تركت قراءتها منذ سمعت هذا الحديث عن عبد الله بن أبي سفيان عن النبي صَلَّى الله عليه و اله حتّى حدّثتكم به.

٢٠-١١١٣- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمّد بن المفلس، عن عبد الله بن يوسف، عن عمر بن عبد العزيز، عن خاقان بن عبد الله، عن حميد، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله من سيّد العرب؟ قالوا: أنت يا رسول الله. قال: أنا سيّد ولد آدم، و عليّ سيّد العرب.

٢١-١١١٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد الهمداني، عن أحمد بن يحيى الصّوفي، عن إسماعيل بن أبان، عن جعفر بن ميسره، عن أبي عبد الله، عن عبد الله بن عبد الرحمن الشكري، عن أنس قال: بينما أنا أوضّعي رسول الله صَلَّى الله عليه و اله إذ دخل عليّ عليه السّلام فجعل يأخذ من وضوئه فيغسل به وجهه، ثمّ قال: أنت سيّد العرب. فقال: يا رسول الله، أنت رسول الله و سيّد العرب. قال: يا عليّ، أنا رسول الله و سيّد ولد آدم، و أنت أمير المؤمنين و سيّد العرب.

٢٢-١١١٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمّد الحسيني، عن موسى بن عبد الله بن موسى، عن أبيه، عن محمّد بن زيد، عن أخيه يحيى،

ابراهیم بن عمرو بن بکر گفت: من از وقتی که این حدیث را از رسول خدا شنیدم قرائت آن را ترک نکردم. ابو محمد عبد الله بن ابو سفیان گفت: و من قرائت آن را ترک نکردم از وقتی که حدیث فضیلت قرائت آیه الکرسی را از زبان رسول خدا نوشتم. ابو مفضل گفت: و من به نعمت پروردگارم سوگند قرائت آن را از هنگام شنیدن این حدیث از عبد الله بن ابو سفیان به نقل از پیامبر گرامی تا اکنون که آن را به شما می گویم، ترک نکرده ام.

۱۰۱۲- حضرت علی علیه السلام آقا و سرور عرب

[۱۱۱۳] ۲۰- انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا فرمودند: چه کسی سرور عرب است؟ اصحاب گفتند: شما ای رسول خدا. حضرت فرمودند: من سرور فرزندان آدمم و علی سرور عرب است.

[۱۱۱۴] ۲۱- انس بن مالک روایت کرده که وقتی من داشتم کمک می کردم تا رسول خدا وضو بگیرد ناگاه علی علیه السلام وارد شد. آن گاه از آب وضوی حضرت گرفت، و صورتش را با آن شست.

و حضرت فرمودند: تو سرور عرب هستی. او عرض کرد: ای رسول خدا تو فرستاده خداوند و سرور عربی، حضرت فرمودند: ای علی من فرستاده خدا و سرور فرزندان آدمم و تو امیر مؤمنان و سرور عرب هستی.

قال: سألت أبي زيد بن علي عليه السلام: من أحق الناس أن يحذر؟ قال: ثلاثة: العدو الفاجر، والصديق الغادر، والسلطان الجائر.

٢٣-١١١٦- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن جعفر بن محمد بن أعين، عن زكريا بن يحيى بن صبيح، عن خلف بن خليفة، عن سعيد بن عبيد، عن علي بن ربيعة الوالبي، عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: إن الله (تبارك و تعالى) حد لكم حدودا فلا تعتدوها و فرض عليكم فرائض فلا تضيعوها، و سن لكم سننا فاتبعوها، و حرّم عليكم حرّامات فلا تنتهكوها، و عفا لكم عن أشياء رحمه منه من غير نسيان فلا تكلفوها.

٢٤-١١١٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن سليمان بن سليمان، عن محمد بن حميد الرازي، عن إبراهيم بن المختار، عن النضر بن حميد، عن أبي إسحاق عن الأصبع، عن أمير المؤمنين (صلوات الله عليه) أن رسول الله صلى الله عليه و اله قال:

ما من أهل بيت فيهم اسم نبي إلا بعث الله إليهم ملكا يقدّسهم من صلاه الغداه الى العشاء؟ قال أبو إسحاق: و ذكر مثل ذلك في ليهم. قال أبو إسحاق: قال الأصبع و رفعه: و ما من قوم ولد فيهم مولود ذكر إلا حدث فيهم عزّ لم يكن.

٢٥-١١١٨- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن إبراهيم بن حبيب، عن الحسن بن محمد بن عبد الواحد، عن الحسن بن الحسين، عن علي بن القاسم الكندي، عن عمرو بن خالد، عن زيد بن علي، عن آباءه عليهم السلام، عن علي

[۱۱۱۵] ۲۲- یحیی بن زید گفت: از پدرم زید بن علی علیه السلام پرسیدم: از کدام مردمان سزاوار است که پروا شود؟ او گفت: از سه کس: دشمن گناهکار، دوست خیانتکار و پادشاه ستمکار.

۱۰۱۴- خداوند متعال واجبات و حرام‌هایی قرار داده اند که از آن‌ها مگذرید

[۱۱۱۶] ۲۳- علی بن ربیعہ والبی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: همانا خداوند پاک و والا برایتان مرزهایی نهاد پس از آن‌ها نگذرید و واجباتی نهاد پس آن‌ها را تباہ نکنید و سنت‌هایی گذاشت پس از آن‌ها پیروی کنید و حرام‌هایی گذاشت پس به آن‌ها مرتکب نشوید و از برخی چیزها از روی رحمت بر شما و نه از روی فراموشی، گذشت کرد پس آنها را بر خود تکلیف مکنید.

۱۰۱۵- مستحب است نامگذاری به اسماء انبیاء

[۱۱۱۷] ۲۴- أصبغ از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر خاندانی که در آنان نام پیامبری باشد، خداوند فرشته‌ای را از نماز بامداد تا خفتن به سویشان می‌فرستد تا آنان را پاک گرداند. ابو اسحاق [یکی از راویان حدیث] گفت: و مانند آن را درباره شب ایشان نیز فرمود. ابو اسحاق گفت: أصبغ در حدیثی بریده سند گفت: هرگاه در میان گروهی نرینه‌ای به دنیا بیاید عزّتی که نبوده به وجود می‌آید.

بن أبي طالب عليه السلام، قال: كان النبي صَلَّى اللهُ عليه و اله إذا نزل به كرب أو همّ دعا «يا حيّ يا قيوم، يا حيّا لا يموت، يا حيّ لا إله إلا أنت، كاشف الغمّ، مجيب دعوه المضطّرين، أسألك بأن لك الحمد، لا إله إلا أنت بديع السّماوات و الأرض ذو الجلال و الإكرام، و رحمان الدّنيا و الآخرة و رحيمهما، و ارحمني رحمه تغنيني بها عن رحمه من سواك يا أرحم الرّاحمين» قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله ما دعا أحد من المسلمين بهذه ثلاث مرّات إلا أعطى مسألته إلا أن يسأل مأثماً أو قطيعه رحم.

٢٦-١١١٩- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن النّعمان بن أحمد بن نعيم، عن محمّد بن شعبه، عن حفص بن عمر، عن عبد الله بن محمّد بن عمر بن عليّ عن الباقر عن آبائه عليهم السّلام قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله يقول: من كثر همّه سقم بدنه، و من ساء خلقه عدّب نفسه، و من لا حي الرّجال سقطت مروّته و ذهبت كرامته. ثمّ قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله لم يزل جبرئيل عليه السّلام ينهاني عن ملاحاه الرّجال كما ينهاني عن شرب الخمر و عباده الأوثان.

٢٧-١١٢٠- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن الحسين بن محمّد بن شعبه، عن سالم بن جناده، عن وكيع، عن سفيان الثّوريّ، عن جابر الجعفيّ، عن عبد الله بن يحيى الحضرميّ، قال: سمعت عليّاً عليه السّلام يقول: كنّا جلوساً عند النبيّ صَلَّى اللهُ عليه و اله و هو نائم و رأسه في حجرى، فتذاكرنا الدّجال فاستيقظ النبيّ صَلَّى اللهُ عليه و اله محمّراً وجهه فقال:

لغير الدّجال أخوف عليكم من الدّجال الأئمّه المضلّون، و سفك دماء عترتى من

۱۰۱۶-دعای پیامبر هنگام نگرانی و غم

[۱۱۱۸] ۲۵-زید بن علی از پدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند: هنگام نگرانی یا غمی بر پیامبر فرود می آمد، چنین دعا می کرد: «ای زنده، ای پاینده، ای زنده ای که نمی میرد، ای زنده ای که جز تو معبودی نیست، برطرف کننده اندوه، پاسخگوی دعای بیچارگان، به حقّ سپاس که مخصوص تو است که معبودی جز تو نیست ای آفرینشگر آسمان ها و زمین، صاحب شکوه و بخشش، رحمتگر و مهربان دنیا و آخرت مرا چنان بیامرز که از رحمت جز تو بی نیاز شوم ای رحم کننده ترین رحم کننده گان.» رسول خدا فرمودند:

هر مسلمانی سه بار این دعا را بخواند، حاجتش داده می شود مگر این که گناه یا قطع خویشاوندی بخواهد.

۱۰۱۷-موعظه حضرت باقر علیه السلام

[۱۱۱۹] ۲۶-عبد الله بن محمد گفت: حضرت باقر علیه السلام از پدرانش روایت کرد که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر که اندوهش بسیار باشد تنش بیمار می شود و هر که اخلاقش بد باشد خودش را عذاب می دهد و هر کس با مردان ناسزاگویی کند مردانگی و کرامتش فرو می ریزد. سپس فرمودند: جبرئیل علیه السلام پیوسته مرا از ناسزاگویی با مردان نهی می کرد چنان که از شراب نوشیدن و عبادت بت ها نهی می کرد.

۱۰۱۸-کسانی هستند که از دجال برترند

[۱۱۲۰] ۲۷-عبد الله بن یحییٰ حضر می گفت: از علی علیه السلام شنیدم که فرمود: در خدمت پیامبر نشسته بودیم و ایشان سر بر دامن من خوابیده بودند. آن گاه از دجال سخن به میان آمد و پیامبر گرامی درحالی که صورتش سرخ شده بود، از خواب برخاست و فرمود: کسانی هستند که از دجال بر شما خوفناک ترند:

پیشوایان گمراه و ریختن خون خاندانم پس از من. من دشمن کسانی هستم که با آنها بجنگند و دوست کسانی هستم که با آنها در صلح باشند.

بعدي، أنا حرب لمن حاربهم، و سلم لمن سالمهم.

٢٨-١١٢١- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن محمد بن بشّار، عن مجاهد بن موسى، عن عبّاد بن عبّاد، عن مجالد بن سعيد، عن خير بن نوف أبي الودّاك، قال: قلت لأبي سعيد الخدرى: و الله ما يأتى علينا عام إلا و هو شرّ من الماضى، و لا أمير إلا و هو شرّ ممّن كان قبله. فقال أبو سعيد: سمعته من رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول ما تقول، و لكن سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: لا يزال بكم الأمر حتّى يولد فى الفتنة و الجور، من لا يعرف غيرها حتّى يملأ الأرض جوراً، فلا يقدر أحد يقول الله، ثمّ يبعث الله (عزّ و جلّ) رجلاً- منّى و من عترتى، فيملأ- الأرض عدلاً كما ملأها من كان قبله جوراً، و تخرج له الأرض أفلاذ كبدها، و يحثو المال حثوا و لا يعدّه عدّاً، و ذلك حين يضرب الإسلام بجرانه.

٢٩-١١٢٢- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن سليمان، عن سويد بن سعيد، عن المفضل بن عبد الله، عن أبي إسحاق الهمدانيّ، عن حبيش بن المعتمر، قال: سمعت أبا ذرّ الغفارىّ رضى الله عنه و هو يقول: أيّها النّاس، من عرفنى فقد عرفنى، و من لم يعرفنى فأنا أعرفّه بنفسى، أنا أبو ذرّ جندب بن جناده الغفارىّ، سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: إنّما مثل أهل بيتى فيكم مثل سفينه نوح، من دخلها نجا، و من تخلف عنها هلك.

٣٠-١١٢٣- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جرير الطبرىّ، عن

[۱۱۲۱] ۲۸- خیر بن نوف ابو وداک گفت: به ابو سعید خدری گفتم: به خدا سوگند هر سالی که بر ما می گذرد بدتر از سال پیش و هر امیری که می آید بدتر از امیر پیشین است. ابو سعید گفت: آنچه را گفتمی من از رسول خدا شنیدم. ولی شنیدم که رسول خدا فرمودند: پیوسته امر به دست شما است تا آن که در فتنه و ستم کسانی به دنیا می آیند که جز آن را نمی شناسند و زمین از ستم پر می شود، چنان که دیگر کسی نمی تواند به خدا معتقد باشد. آن گاه خداوند عزّتمند مردی از من و خاندان من برمی انگیزد تا زمین را از عدل و داد پر کند چنان که پیش از او کسی آن را از ستم پر کرده است. در این هنگام زمین گنج های پنهانش را برای او بیرون می سازد. و بی شمار مال برمی آورد و این هنگامی است که اسلام به طور کامل استقرار می یابد.

۱۰۲۰- حدیث سفینه

[۱۱۲۲] ۲۹- حبیب بن معتمر گفت: از ابوذر غفاری شنیدم که می گفت: ای مردم هر کس مرا می شناسد که می شناسد و هر کس مرا نمی شناسد من خودم را به او می شناسانم. من ابوذر جنبد بن جناده غفاری ام که از رسول خدا شنیدم می فرمود: همانا حکایت خاندان من در میان شما همچون حکایت کشتی نوح است که هر کس به آن درآید نجات می یابد و هر کس از آن بازماند نابود می شود.

عمرو بن عليّ، عن عمرو بن خليفة، عن محمّد بن زياد، عن أبي هريره، قال:

اصطرع الحسن و الحسين عليهما السّلام فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله إيه حسن، فقالت فاطمه عليها السّلام يا رسول الله، تقول: إيه حسن و هو أكبر الغلامين؟ فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أقول إيه حسن، و جبرئيل يقول: إيه حسين.

٣١-١١٢٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن القاسم بن زكريّا، عن حسين بن نصر بن مزاحم، عن إبراهيم بن الحكم بن ظهير، عن أبيه، عن منصور بن سابور البرجميّ، عن عبد الله بن بريده، عن أبيه بريده بن حصيب الأسلميّ، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله عهد إليّ ربّي (تعالى) عهدا فقلت: يا ربّ بينه، قال: يا محمّد اسمع، عليّ رايه الهدى و إمام أوليائي، و نور من أطاعني، و هو الكلمه الّتي ألزمتها المتّقين، فمن أحبّه فقد أحبّني، و من أبغضه فقد أبغضني، فبشره بذلك. قال: قلت: أجل؛ قلت: و اجعل دينه الإيمان في قلبه. قال: قد فعلت.

ثمّ قال: إنّي مستخصّه ببلاء لم يصب به أحدا من خلقي. قال: قلت: أخى و صاحبي قال: ذلك ممّا قد سبق منّي إنّه مبتلى و مبتلى به.

٣٢-١١٢٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن أحمد بن محمّد بن عيسى بن العباد، عن محمّد بن عبد الجبار السّدوسيّ، عن عليّ بن الحسين بن عون بن أبي حرب بن أبي الأسود الدؤلبيّ، قال: حدّثني أبي، عن أبيه، عن أبي حرب بن أبي الأسود، عن أبيه أبي الأسود: أنّ رجلا سأل أمير المؤمنين عليّ بن أبي

۱۰۲۱- کشتی گرفتن امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام

[۱۱۲۳] ۳۰- ابو هریره گفت: حسن و حسین علیهما السلام با هم کشتی می گرفتند که رسول خدا فرمود آفرین حسن. فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای رسول خدا با این که حسن بزرگ تر است شما او را تشویق می کنید؟ رسول خدا فرمودند: من حسن را تشویق می کنم و جبرئیل حسین را.

۱۰۲۲- حضرت علی علیه السلام پیشوای خوبان

[۱۱۲۴] ۳۱- بریده بن حصیب اسلمی گفت که رسول خدا فرمودند: پروردگام مسؤولیتی بر دوشم نهاد و من عرض کردم: پروردگارا آن را بیان فرما. فرمود: ای محمد بشنو: علی بیریق هدایت، پیشوای دوستان من و نور کسانی است که از من فرمان می برند. او همان کلمه ای است که پرهیزگاران را به همراهی اش وادار ساختم. پس هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس با او دشمنی کند با من دشمنی کرده است. این را به او مژده بده. من عرض کردم: به چشم و گفتم و دین او را ایمان در دل قرار بده. خداوند فرمود: چنین کردم.

آن گاه فرمود: من او را به بلائی مخصوص کرده ام که هیچ یکی از آفریدگانم را به آن دچار نکرده ام. من عرض کردم: او برادر و همراه من است. خداوند فرمود: این در نزد من حتمیت یافته است که او آزموده شده و به او آزموده شود.

۱۰۲۳- برای سه کس فطری نیست

[۱۱۲۵] ۳۲- ابو الاسود گفت: مردی از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسشی کرد.

طالب عليه السلام عن سؤال، فبادر فدخل منزله ثم خرج فقال: أين السائل؟ فقال الرجل:

ها أنا ذا يا أمير المؤمنين. قال ما مسألتك؟ قال: كيت و كيت، فأجابه عن سؤاله.

ف قيل: يا أمير المؤمنين، كنّا عهدناك إذا سئلت عن المسأله؟ كنت فيها كالسيكّه المحماه جوابا، فما بالك أبطأت اليوم عن جواب هذا الرجل حتى دخلت الحجره ثم خرجت فأجبتة؟ فقال: كنت حاقنا، و لا رأى لثلاثه: لحاقن و لا حازق ثم أنشأ يقول:

إذا المشكلات تصدّين لي كشفت حقائقها بالنظر

و إن برقت في مخيل الصواب عمياء لا يجتليها البصر

مقنّعه بغيوب الأمور وضعت عليها صحيح الفكر

لسانا كشقشقه الأرحبى أو كالحسام البتار الذّكر

و قلبا إذا استنطقته الهموم أربى عليها بواه الدرر

و لست يأمّعه فى الرجال أسائل هذا و ذا ما الخبر

و لكننى مدرّب الأصغرين أبين مع ما مضى ما غبر

٣٣-١١٢٦- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن محمّد بن جعفر بن محمّد بن هشام، عن موسى بن عامر، عن الوليد بن مسلم، عن عليّ بن سليمان، عن أبى إسحاق السبيعيّ، عن عليّ بن ربيعه الأسديّ، قال: ركب عليّ عليه السّلام فلّمّا وضع رجله فى الرّكاب قال: «بسم الله». فلّمّا استوى على الدّابّه قال: «الحمد لله الذى

حضرت به شتاب به خانه رفت و سپس بیرون آمد و فرمود: آن پرسنده کجا است؟ مرد گفت:

ای امیر مؤمنان من اینجا هستم. حضرت فرمود: پرسشت چیست؟ او گفت: چنین و چنان. آن گاه حضرت پاسخش گفت. اصحاب گفتند: ای امیر مؤمنان ما پیش از این دیده بودیم که وقتی که از شما درباره چیزی می پرسیدند، در جواب گفتن همچون میخ گداخته بودید [که به سرعت در کف پای حیوان هنگام نعل زنی فرو می رود] ولی امروز چه شد که در پاسخ این مرد کندی کردید چنان که به خانه رفتید و سپس باز گشته پاسخش دادید؟ حضرت فرمودند:

من بول داشتم و برای سه کس نظری نیست: برای کسی که بولش را نگه داشته، کسی که پوتین هایش تنگ است و پاهایش را فشار می دهد [و کسی که مدفوعش را نگه داشته است]. [سپس چنین سرودند.

وقتی مشکلات به من عرضه می شوند، من با اندیشه ام حقایق آن را کشف می کنم

و اگر در ذهنی قوی مسأله ای پیچیده با امور پنهان پوشیده شده ظاهر گردد و چشم دل نتواند آن را بگشاید من اندیشه درست را بر آن می نهم. با زبانی همچون پوست سرخ شتر یا همچون شمشیر برنده تیز، و قلبی که وقتی اندیشه ها او را به سخن درآورند، گوهرهای زیبا بر آن افزوده می شوند، و من مرد سست رأیی نیستم که از این و آن بازخواست کنم که چه خبر، بلکه من قلب و زبان محکمی دارم که با بهره گیری از آنچه گذشته آنچه را که مانده آشکار می کنم.

۱۰۲۴- سخن حضرت علی علیه السلام در هنگام سوار شدن بر مرکب

[۱۱۲۶] ۳۳- علی بن ربیعہ اسدی گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام سوار شد و چون پایش را بر رکاب نهاد فرمود: «بسم الله» و چون بر اسب نشست فرمود: «سپاس خدایی را که ما را گرامی داشت

اكرمنا، و حملنا فى البرّ و البحر، و رزقنا من الطّيبات، و فضّلنا على كثير ممّن خلق تفضيلاً» سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ [الزخرف (٤٣): ١٣] ثمّ سبح الله ثلاثاً و حمد الله ثلاثاً، و كبر الله ثلاثاً، ثمّ قال: «رَبِّ اغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» ثمّ قال: فعل رسول الله صلّى الله عليه و اله هذا، و أنا رديفه.

٣٤-١١٢٧- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن أحمد بن سعيد بن يزيد، عن محمّد بن سلمه الأموى، عن أحمد بن القاسم الأموى، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: أوحى الله (تبارك و تعالى) إلى داود عليه السّلام يا داود، إنّ العبد ليأتينى بالحسنه يوم القيامه فأحكّمه بها فى الجنّه. قال داود عليه السّلام: يا ربّ و ما هذا العبد الّذى يأتيك بالحسنه يوم القيامه فتحكّمه بها فى الجنّه؟ قال: عبد مؤمن سعى فى حاجه أخيه المؤمن أحبّ قضاءها، قضيت له أم لم تقض.

٣٥-١١٢٨- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن عبد الله بن سعيد بن يحيى، عن إسماعيل بن عبد الله بن خالد القاضى. قال أبو المفضّل: و حدّثنا إسحاق بن إبراهيم بن حمّاد، عن الزّبيع بن تغلب، قال: حدّثنا فرج بن فضاله؛ قال: و حدّثنى محمّد بن يوسف بن بشير، عن علىّ بن عمرو بن خالد، عن أبيه، عن فرج، عن يحيى بن سعيد الأنصارى، عن محمّد بن علىّ، عن أبيه، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و قال أبو خيثمه عن محمّد بن علىّ عن أبيه عن جدّه علىّ بن أبى طالب عليه السّلام عن

و ما را در خشکی و دریا سوار کرد، روزی های پاکیزه به ما داد و ما را بر بسیاری از آفریدگان برتری داد.» «منزه است آن که این ها را برایمان رام کرد که ما را توان آن نبود.» [زخرف (۴۳): آیه ۱۳]، سپس سه بار سبحان الله، سه بار الحمد لله و سه بار الله اکبر گفت و سپس گفت:

«پروردگارا مرا بیامرز که جز تو کسی گناهان را نمی آمرزد» سپس فرمود: رسول خدا چنین می کرد و من به دنبال اویم.

۱۰۲۵- وحی خداوند به حضرت داود علیه السلام

[۱۱۲۷] ۳۴- قاسم اموی از پدرش، از حضرت صادق به نقل از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: از رسول خدا شنیدم که فرمودند: خداوند پاک و والا به داود علیه السلام چنین وحی فرمود: ای داود بنده ای در روز قیامت یک حسنه می آورد و من او را به سبب آن حسنه به بهشت می برم. داود عرض کرد: پروردگارا این کدام بنده است که با یک حسنه او را به بهشت می بری؟ خداوند فرمود: بنده مؤمنی است که درباره نیاز برادر مؤمنش می کوشد و دوست دارد آن را بر آورد. چه بر آورده شود و چه نشود.

۱۰۲۶- هرگاه اتم پانزده خصلت را داشته باشند بلا بر ایشان نازل می شود

[۱۱۲۸] ۳۵- یحیی بن سعید انصاری از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند:

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِذَا صَنَعْتَ - وَقَالَ أَحَدُهُمْ: إِذَا فَعَلْتَ - أُمَّتِي خَمْسَ عَشْرَةَ خَصَلَهُ حَلٌّ بِهَا الْبَلَاءُ: إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا دُولًا - وَقَالَ أَحَدُهُمْ: إِذَا كَانَ الْمَالُ فِيهِمْ دُولًا - وَ الْخِيَانَةُ مَغْنَمًا، وَ الزَّكَاةُ مَغْرَمًا، وَ أَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ وَ عَقَّ أُمَّهُ، وَ بَرَّ صَدِيقَهُ وَ جَفَا أَبَاهُ، وَ ارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَ أَكْرَمَ الرَّجُلُ مَخَافَهُ شَرَّهُ، وَ كَانَ زَعِيمًا، الْقَوْمُ أَرَذَلَهُمْ، وَ لَبَسَ الْحَرِيرَ، وَ شَرِبَ الْخَمْرَ، وَ اتَّخَذَتِ الْقِيَانُ، وَ ضَرَبَ بِالْمِعَازِفِ، وَ لَعَنَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا، فَارْتَقَبُوا إِذَا عَمَلُوا ذَلِكَ ثَلَاثًا: رِيحًا حَمْرَاءَ، وَ خَسْفًا مَسْخَا.

٣٦-١١٢٩- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ شَرِيكَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ الْحَارِثِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) رَحِيمٌ، يُحِبُّ كُلَّ رَحِيمٍ.

٣٧-١١٣٠- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ بْنِ الْبَلْخِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ الْهَرَوِيِّ، عَنْ خَالِهِ أَبِي الصَّلْتِ، عَنْ الرُّضَاءِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ تَكْفَلُ لِي فِي أَهْلِ بَيْتِي لِمَنْ لَقِيَهُ مِنْهُمْ لَا يَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا.

٣٨-١١٣١- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ زَكَرِيَّا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدْقَةَ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا صَلَاةَ الْفَجْرِ، ثُمَّ انْفَتَلَ وَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا

وقتی اَمّت من پانزده خصلت را به وجود آورد، بلا- بر او روا می شود: وقتی دنیا دست به دست شود- و یکی از راویان گفت: وقتی مال در میانشان دست به دست شود- و خیانت فرصت طلبی باشد و زکات خسارت، مرد از زنش فرمان ببرد و از مادرش نافرمانی کند، به دوستش نیکی کند و به پدرش ستم روا دارد و فریادها در مسجدها بلند شود و مرد به جهت ترس از بدی اش بزرگ داشته شود و پیشوای مردم پست ترین شان باشد و جامه ابریشمین پوشیده شود و شراب ها نوشیده شود و دختر آوازه خوان به کار گرفته شود و سازها زده شود و واپسین اَمّت، نخستین اَمّت را نفرین کند. و چون این ها را انجام دادند از سه چیز مراقب باشید: باد سرخ، خسوف و مسخ.

۱۰۲۷- خداوند مهربان است و مهربانان را دوست دارد

[۱۱۲۹] ۳۶- حارث از علی علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: همانا خداوند مهربان است و مهربانان را دوست می دارد.

[۱۱۳۰] ۳۷- عبد السلام بن صالح ابا صلت گفت: حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرد که رسول خدا فرمودند: همانا خداوند والا امور کسانی از خاندانم را که تا وقت دیدار او، چیزی را با او شریک نگرفته باشند عهده دار شده است.

۱۰۲۸- هر کس خورشید را گم کند باید به ماه تمسک جوید

[۱۱۳۱] ۳۸- جابر بن عبد الله انصاری گفت: روزی رسول خدا نماز بامداد را با ما خواند و سپس برگشت و رو به ما به سخن پرداخته،

ص: ۲۹۵

يحدّثنا، فقال: أيّها النَّاس، من فقد الشَّمس فليتمسِّك بالقمر، و من فقد القمر فليتمسِّك بالفرقدين. قال: فقامت أنا و أبو أيّوب الأنصاريّ و معنا أنس بن مالك، فقلنا: يا رسول الله، من الشَّمس؟ قال: أنا؛ فإذا هو صلّى الله عليه و اله ضرب لنا مثلا، فقال: إنّ الله (تعالى) خلقنا فجعلنا بمنزله نجوم السَّماء كلّما غاب نجم طلع نجم، فأنا الشَّمس فإذا ذهب بي فتمسِّكوا بالقمر. قلنا: فمن القمر؟ قال: أخي و وصيّي و وزيرى و قاضى دينى و أبو ولدى و خليفتى فى أهلى على بن ابى طالب قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن و الحسين. ثم مكث مليّا و قال: فاطمه هى الزّهرة، و عترتى و أهل بيتى هم مع القرآن و القرآن معهم، لا يفترقان حتّى يردا علىّ الحوض.

٣٩-١١٣٢- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل الشّيبانيّ، عن أحمد بن سعيد بن يزيد، عن محمّد بن سلمه، عن أحمد بن القاسم بن بهرام، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: إذا اشتكى العبد ثمّ عوفى فلم يحدث خيرا و لم يكفّ عن سوء، لقيت الملائكه بعضها بعضا-يعنى حفظته-فقال: إنّ فلانا داوينا فلم ينفعه الدّواء.

٤٠-١١٣٣- أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن محمّد بن يونس القاضى، عن أحمد بن الخليل النّوفلىّ، عن عثمان بن سعيد، عن الحسين بن صالح قال:

سمعت جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول: لقد عظمت منزله الصّديق حتّى إنّ أهل النّار

فرمود: ای مردم هر کس خورشید را گم کند باید به ماه درآویزد و هر کس ماه را گم کند باید به دو ستاره قطبی درآویزد. جابر گفته که من و ابو ایوب انصاری و انس بن مالک برخاستیم و گفتیم: ای رسول خدا خورشید کیست؟ فرمود: منم. آن گاه برای ما مثال زد و فرمود: همانا خداوند والا ما را آفرید و به منزله ستارگان آسمان قرارمان داد که هرگاه ستاره ای نماند شود ستاره ای دیگر طلوع کند. و من خورشیدم که وقتی مرا بردند باید به ماه درآویزد. ما گفتیم: ماه کیست؟ فرمودند: برادرم جانشین و وزیر و اداکننده بدهی ام و پدر فرزندانم و جانشینم در خاندانم علی بن ابی طالب. ما عرض کردیم: و آن دو ستاره قطبی چه کسانی هستند؟ فرمودند:

حسن و حسین [علیهما السلام] سپس مدت درازی مکث کرده، فرمودند: فاطمه همان ستاره بامداد [ناهید] است و خاندانم به همراه قرآن و قرآن به همراه ایشان است، از هم جدا نمی شوند تا در کنار آن حوض بر من وارد شوند.

۱۰۲۹- وقتی بیمار خوب می شود و آنگاه نه نیکی می کند و نه از گناه خود دست برمی دارد فرشتگان همدیگر را دیدار می کنند و می گویند

[۱۱۳۲] ۳۹- قاسم بن بهرام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: وقتی بنده بیمار می شود و سپس بهبودی می یابد و آن گاه نه نیکی می کند و نه از بدی دست می کشد فرشتگان همدیگر را دیدار می کنند- مقصود نگاهبانان او هستند- و می گویند: فلانی را درمان کردیم ولی دوا او را سودی نبخشید.

۱۰۳۰- تفسیر قول خداوند: (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ)

[۱۱۳۳] ۴۰- حسین بن صالح گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: جایگاه دوست

ليستغيثون به و يدعونه في النار قبل القريب و الحميم. قال: اللهم مخبرا عنهم: فما لنا من شافعين* و لا- صديقي حميم .
[الشعراء (٢٦): ١٠٠].

٤١-١١٣٤- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الفضل بن محمد بن المسيب، عن هارون بن عمرو بن عبد العزيز المجاشعي، عن محمد بن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال المجاشعي: و حدثنا الرضا علي بن موسى عليه السلام، عن أبيه، موسى عليه السلام عن أبيه، جعفر بن محمد و قال جميعا عن آبائهما، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: بنى الإسلام على خمس خصال: على الشهادتين و القرينتين. قيل له: أمّا الشهادتان فقد عرفناهما، فما القرينتان؟ قال: الصلاه و الزكاه، فإنه لا- يقبل أحدهما إلا- بالأخرى، و الصيام، و حج بيت الله من استطاع إليه سبيلاً- [آل عمران (٣): ٩٧] و ختم ذلك بالولاية، فأنزل الله (عز و جل): أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا [المائدة (٥): ٣].

٤٢-١١٣٥- و بإسناده، قال رسول الله صلى الله عليه و اله: المرء على دين خليله، فلينظر أحدكم من يخالل.

٤٣-١١٣٦- و بإسناده، قال رسول الله صلى الله عليه و اله: يأتي على الناس زمان يذوب فيه قلب المؤمن في جوفه كما يذوب الآنك في النار- يعنى الرصاص- و ما ذاك إلا لما يرى من البلاء و الإحداث في دينهم لا يستطيع له غيرا.

چنان بزرگ است که حتی دوزخیان پیش از خویشاوند صمیمی از او یاری می خواهند و او را در دوزخ می خوانند. که خداوند به زبان آنان می فرماید: «اکنون نه شفاعت گری دارم و نه دوست مهربانی» [شعراء (۲۶): آیات ۱۰۰ و ۱۰۱]

۱۰۳۱- بنا شده اسلام بر پنج خصلت

[۱۱۳۴] ۴۱- جعفر بن محمد از حضرت صادق علیه السلام و مجاشعی از حضرت رضا علیه السلام و آن دو به نقل از پدرانشان از علی علیه السلام روایت کرده که از رسول خدا شنیدم فرمودند: اسلام بر پنج ویژگی بنا شده است: بر دو شهادت و دو همزاد. گفتند: آن دو شهادت را می دانیم که چیست اما آن دو همزاد کدام اند؟ حضرت فرمود: نماز و زکات که هیچ کدام بدون دیگری پذیرفته نمی شود، و روزه و حج برای کسی که توانایی اش را دارد و سرانجام، ولایت. و خداوند عزتمند چنین نازل فرموده است: «امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.» [مائده (۵): آیه ۳]

۱۰۳۲- مرد بر دین دوست خود است

[۱۱۳۵] ۴۲- با همان سند رسول خدا فرمودند: مرد بر دین دوست خود است. پس هر کدام از شما بنگرد که با چه کسی دوستی می کند.

۱۰۳۳- زمانی فرامی رسد که قلب مؤمن در سینه اش آب می شود

[۱۱۳۶] ۴۳- با همان سند رسول خدا فرمودند: بر این مردم زمانی می رسد که در آن قلب مؤمن در سینه اش آب می شود چنان که سرب در آتش آب می شود. که او در دین مردم آفت و بدعت می بیند و نمی تواند در آن تغییری دهد.

٤٤-١١٣٧- و بإسناده، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي.

٤٥-١١٣٨- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُسَيْبِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ عَمْرٍو الْمَجَاشِعِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَيْسَى بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ صَيْفِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ هُبَّارٍ، قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ هُبَّارٍ، قَالَ: اجْتَازَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَدَارَ عَلِيِّ بْنِ هُبَّارٍ فَسَمِعَ صَوْتَ دَفٍّ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: عَلِيُّ بْنُ هُبَّارٍ أَعْرَسَ بِأَهْلِهِ. فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

حَسَنَ هَذَا النِّكَاحِ لَا السِّفَاحِ. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَشِيدُوا بِالنِّكَاحِ وَاعْلَنُوهُ بَيْنَكُمْ، وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالْدَفِّ، فَجَرَّتِ السَّنَةُ فِي النِّكَاحِ بِذَلِكَ.

٤٦-١١٣٩- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمَجَاشِعِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ عَنِ الْمَجَاشِعِيِّ، عَنِ الرِّضَاءِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا نَكَحَ رَقًّا، فَإِذَا أَنْكَحَ أَحَدَكُمْ وَلِيَدِهِ فَقَدْ أَرْقَاهَا، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ لِمَنْ يَرْقُ كَرِيمَتَهُ.

٤٧-١١٤٠- و بإسناده، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ دِينَهُ وَآمَانَتَهُ يَخْطُبُ إِلَيْكُمْ فَرُوجُهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِيضٌ.

٤٨-١١٤١- و بإسناده، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّكُمْ مَالٌ وَارَثَهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟ قَالُوا: مَا فِينَا أَحَدٌ يُحِبُّ ذَلِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ. قَالَ: بِحَسْبِكُمْ، بَلْ كَلَّكُمْ يُحِبُّ ذَلِكَ.

۱۰۳۴- کسی که ازدواج می کند نصف دینش را کامل کرده است

[۱۱۳۷] ۴۴- با همان سند رسول خدا فرمودند: هر کس ازدواج کند، نیم دینش را به دست آورده است و باید در نیم دیگر از خدا پروا کند.

۱۰۳۵- جایز بودن زدن دف در ازدواج ها

[۱۱۳۸] ۴۵- علی بن هبّار گفت: پیامبر گرامی از جلوی خانه او گذشت و چون صدای دف شنید فرمود: این چیست؟ گفتند: علی بن هبّار برای دخترش عروسی گرفته است. حضرت فرمود: خوب است. این ازدواج است نه زنا. سپس فرمودند: ازدواج را میان خودتان آشکار کنید و دف بزنید. و به همین سبب این سنت در ازدواج جاری شد.

۱۰۳۶- ازدواج بنده شدن است

[۱۱۳۹] ۴۶- مجاشعی گفت: حضرت رضا از پدرانش روایت کرده که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: همانا ازدواج بنده شدن است و وقتی یکی از شما با دختری ازدواج کند او را بنده ساخته است. پس هر کدام از شما بنگرد که دردانه اش را به بندگی چه کسی درمی آورد.

۱۰۳۷- دخترانتان را به کسی که دین و امانت دارد بدهید

[۱۱۴۰] ۴۷- با همان سند رسول خدا فرمودند: هر گاه کسی به خواستگاری [دخترتان] آمد که از دین و امانتداری او خرسند بودید به او زن بدهید که اگر نکنید در زمین آشوب و تباهی ای گسترده پدید می آید.

[۱۱۴۱] ۴۸- با همان سند رسول خدا فرمودند: برای کدام یک از شما مال و ارثش محبوب تر از مال خودش است؟ اصحاب گفتند: در میان ما کسی نیست که این را دوست داشته باشد ای پیامبر خدا. حضرت فرمودند: همین شما را بس است، بی گمان همه شما این را دوست دارد.

ثم قال: يقول ابن آدم: مالي مالي، و هل لك من مالك إلا ما أكلت فأفنت، أو لبست فأبليت، أو تصدقت فأمضيت، و ما عدا ذلك فهو مال الوارث.

٤٩-١١٤٢- و بإسناده، قال: لما نزلت هذه الآية و الذين يكتزون الذهب و الفضه و لا يُنفقونها في سبيل الله فبشرهم بعباب اليم [التوبه (٩): ٣٤] قال رسول الله صلى الله عليه و اله مال يؤدى زكاته فليس بكنز و إن كان تحت سبع أرضين، و كل مال لا تؤدى زكاته فهو كنز و إن كان فوق الأرض.

٥٠-١١٤٣- و بإسناده، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: مانع الزكاه يجزّ قصبه في النار -يعنى أمعاه في النار- و مثل له ماله في صوره شجاع أقرع له زنمتان -أو زبيبتان -يفرّ الإنسان منه و هو يتبعه حتى يقضمه كما يقضم الفجل، و يقول: أنا مالك اللى بخلت به.

٥١-١١٤٤- و بإسناده، عن أبى عبد الله، عن أبيه عليه السلام: أنه سئل عن الدنانير و الدراهم، و ما على الناس فيها. فقال: أبو جعفر عليه السلام: هي خواتيم الله في أرضه، جعلها الله مصلحه لخلقه، و بها تستقيم شئونهم و مطالبهم، فمن أكثر له منها فقام بحق الله (تعالى) فيها و أدى زكاتها، فذاك اللى طابت و خلصت له، و من أكثر له منها، فبخل بها و لم يؤدّ حقّ الله فيها و اتخذ منها الآنيه فذاك اللى حقّ عليه و عيّد الله (عزّ و جلّ) فى كتابه، قال الله تعالى: يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ [التوبه (٩): ٣٥].

سپس فرمودند: پسر آدم می گوید: مال من، مال من ولی آیا تو جز آنچه خوردی و نابود کردی یا آنچه پوشیدی و کهنه کردی و یا آنچه صدقه دادی و گذشتی مال داری؟ که جز این ها، همه مال وارث است.

۱۰۳۸- تفسیر قول خداوند متعال: (وَ الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ)

[۱۱۴۲] ۴۹- و با همان سند روایت شده که وقتی این آیه نازل شد: «و آنان را که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذاب دردناک مژده شان ده.» [توبه (۹):

آیه ۳۴] رسول خدا فرمودند: مالی که زکاتش داده شود اندوخته و گنج نیست اگرچه در زیر هفت زمین باشد. و هر مالی که زکاتش داده نشود همان اندوخته است اگرچه بر روی زمین باشد.

۱۰۳۹- حال و روز کسی که زکات نمی دهد

[۱۱۴۳] ۵۰- و با همان سند رسول خدا فرمودند: آن که زکات نمی دهد دل و روده شکمش را به سوی دوزخ می کشد و مالش برای او به صورت ماری طاس کننده که ریشی بزی- یا ابرویی سیاه- دارد، مجسم می شود. انسان از او می گریزد و او دنبالش می کند تا او را بخورد- چنان که تربچه را می خورند- و می گوید: من همان مالی هستم که تو آن را دریغ می کردی.

۱۰۴۰- تفسیر آیه شریفه (يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ)

[۱۱۴۴] ۵۱- و به همان سند از حضرت صادق روایت شده که از حضرت باقر علیه السلام درباره دینار و درهم و وظیفه مردم در برابر آن پرسیدند و حضرت باقر علیه السلام فرمودند: دینار و درهم مهرهای خداوند در زمین اند که آن ها را برای مصلحت آفریدگانش قرار داده. و با آن امور و خواسته هاشان نظام می گیرد. هر کس که از آن بسیار داشت و حق خدا را درباره آن ادا کرده، زکاتش را داد همان مالی است که پاک گشته و مخصوص او شده است. ولی هر کس بسیاری از آن را داشت و از بخشش دریغ کرده، حق خدا را نداد و از آن ظرف درست کرد همان کسی است که تهدید خداوند در کتابش سزاوار او است. خداوند فرمود: «روزی که آن را در آتش دوزخ بگدازند و با آن پیشانی و پهلو و پشتتان را داغ نهند. این همان گنجی است که اندوختید پس بچشید از آنچه می اندوختید» [توبه (۹): آیه ۳۵]

٥٢-١١٤٥- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الفضل بن محمد عن المجاشعي، عن محمد بن جعفر، عن أبيه، أبي عبد الله عليه السلام، وعن المجاشعي، عن الرضا عن آبائه عليهم السلام عن علي عليه السلام قال: قيل: يا نبي الله، أ في المال حق سوى الزكاه؟ قال: نعم، برّ الرحم إذا أدبرت، وصله الجار المسلم، فما أقربي من بات شعبان و جاره المسلم جائع. ثم قال: ما زال جيرئيل عليه السلام يوصيني بالجار حتى ظننت أنه سيورثه.

٥٣-١١٤٦- و بإسناده، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله لى الواجد بالدين يحلّ عرضه و عقوبته، ما لم يكن دينه فيما يكره الله (عزّ و جلّ).

٥٤-١١٤٧- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن المفضل بن محمد، عن المجاشعي، عن محمد بن جعفر، عن أبيه أبي عبد الله عليه السلام و عن المجاشعي: عن الرضا، عن جدّه علي بن الحسين عليهم السلام قال: حدّثني عمر و سلمه ابنا أم سلمه ربيبا رسول الله صلى الله عليه و اله: أنّهما سمعا رسول الله صلى الله عليه و اله يقول في حجّه الوداع: عليّ يعسوب المؤمنين، و المال يعسوب الظالمين، عليّ أخى و مولى المؤمنين من بعدى، و هو منى بمنزله هارون من موسى، إلّا- أنّ الله (تعالى) ختم النبوه بى فلا- نبى بعدى، و هو خليفه فى الأهل و المؤمنين بعدى.

٥٥-١١٤٨- أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الفضل بن محمد عن المجاشعي، عن محمد بن جعفر، عن أبيه أبي عبد الله عليه السلام و عن المجاشعي: عن

۱۰۴۱-در مال غیر از زکات حقی دیگر است

[۱۱۴۵]۵۲-جعفر بن محمد از حضرت صادق علیه السلام و مجاشعی از حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که به پیامبر گرامی گفتند: ای پیامبر خدا آیا در مال جز زکات حق دیگری نیز هست؟ حضرت فرمودند: بله نیکی به خویشان آن گاه که پشت کرده باشند و پیوند با همسایه مسلمان؛ زیرا هر کس سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد مرا قبول نکرده است. سپس فرمودند: جبرئیل علیه السلام پیوسته مرا درباره همسایه سفارش می کرد چنان که گمان کردم او را نیز وارث من قرار خواهد داد.

[۱۱۴۶]۵۳-با همان سند رسول خدا فرمودند: انکار بدهی توسط بدهکار ریختن آبرو و کیفر را بر او روا می کند مادامی که بدهی اش در چیزی نباشد که خداوند عزتمند نمی پسندد.

۱۰۴۲-علی علیه السلام سرور مؤمنان و مال سرور ستمکاران است

[۱۱۴۷]۵۴-جعفر بن محمد از حضرت صادق علیه السلام و مجاشعی از حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدرانش از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که عمر و سلمه دو پسر ام سلمه و پسر خوانده های رسول خدا از آن حضرت شنیده اند که در حجه الوداع فرموده است: علی سرور مؤمنان و مال سرور ستمکاران است. علی برادر من و مولای مؤمنان پس از من است. او نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی است. جز آن که خداوند والا با من پیامبری را پایان داده است و پس از من هیچ پیامبری نیست. او پس از من جانشین من در خاندانم و مؤمنان است.

الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعَالَمُ بَيْنَ الْجَهَنَّمَ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ، وَإِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى حَيْتَانَ الْبَحْرِ وَهُوَامَهُ وَسَبَاعَ الْبَيْرِ وَأَنْعَامَهُ، فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فَإِنَّهُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) وَإِنَّ طَلِبَ الْعِلْمِ فَرِيضُهُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

١١٤٩-٥٦- وياسناده، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: إذا كان يوم القيامة وزن مداد العلماء بدماء الشهداء، فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء.

١١٥٠-٥٧- وياسناده: أن النبي صلى الله عليه و آله قال: إنا أمرنا معاشر الأنبياء بمداراه الناس كما أمرنا بإقامه الفرائض.

١١٥١-٥٨- وياسناده: أن النبي صلى الله عليه و آله قال: قال الله تعالى: كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ [الرحمن (٥٥): ٢٩] فَإِنَّ مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يَغْفِرَ ذُنُوبًا، وَيَفْرَجَ كَرْبًا، وَيَرْفَعَ قَوْمًا وَيَضَعِ آخَرِينَ.

١١٥٢-٥٩- وياسناده، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله ما عمل امرؤ عملاً - بعد إقامه الفرائض خيراً من إصلاح بين الناس، يقول خيراً و يتمنى خيراً.

١١٥٣-٦٠- وياسناده، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول:

عليكم بسنتي، فعمل قليل في سنه خير من عمل كثير في بدعه.

١١٥٤-٦١- قال: وسمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: إصلاح ذات البين أفضل من عامه الصلاة و الصوم.

۱۰۴۳- فضیلت طلب علم

[۱۱۴۸] ۵۵- هارون بن عمر و مجاشعی از محمّد بن جعفر بن محمّد و از حضرت رضا علیه السّلام به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: دانشمند در میان نادانان همچون زنده ای در میان مردگان است. همه چیز حتی ماهیان و کرم های دریا و درندگان و چارپایان بیابان برای دانشمند آموزش می خواهند. پس به دنبال دانش بروید که آن ریسمان میان شما و خداوند عزّتمند است. و همانا دانش جویی بر هر مسلمانی واجب است.

۱۰۴۴- قلم علما بهتر و ارجح از خون شهدا

[۱۱۴۹] ۵۶- با همان سند رسول خدا فرمودند: چون روز قیامت شود دوات دانشمندان را با خون شهیدان می سنجند و آن گاه دوات دانشمندان بر خون شهیدان می چربد.

[۱۱۵۰] ۵۷- با همان سند پیامبر گرامی فرمودند: ما گروه پیامبران به مدارای با مردم فرمان داده شده ایم همان طور که به برپا داشتن واجبات فرمان داده شده ایم.

۱۰۴۵- تفسیر قول خداوند: (كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ)

[۱۱۵۱] ۵۸- با همان سند پیامبر گرامی درباره این سخن خداوند پاک و والا که فرموده است:

«او هر روز در کاری است.» [رحمان (۵۵): آیه ۲۹] فرمودند: و از کار او این است که گناهی را بیامزد، نگرانی ای را برطرف کند و گروهی را بالا ببرد و گروهی را به زمین بزند.

۱۰۴۶- فضیلت اصلاح بین مردم

[۱۱۵۲] ۵۹- با همان سند رسول خدا فرمودند: هیچ مردی پس از انجام واجبات عملی بهتر از آشتی دادن میان مردم انجام نداده است، به این که نیکو بگوید و آرزوی نیکو کند.

۱۰۴۷- عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیاد که بدعت باشد

[۱۱۵۳] ۶۰- با همان سند از علی علیه السّلام روایت شده که رسول خدا فرمودند: بر شما باد سنت من. که عمل اندک در سنت بهتر از عمل بسیار در بدعت است.

[۱۱۵۴] ۶۱- با همان سند علی علیه السّلام فرموده که از رسول خدا شنیدم فرمودند: آشتی دادن میان مردمان بهتر از انبوه نماز و روزه است.

٦٢-١١٥٥- قال: وسمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَبْلُغَ أَشَدَّهُ، أَوْجِبَ اللهُ (عِزًّا وَجَلًّا) لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ، كَمَا أَوْجِبَ لِأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ.

٦٣-١١٥٦- وياسناده، عن عليّ عليه السلام قال: كان ضحك النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ التَّبَسُّمَ، فاجتاز ذات يوم بفئه من الأنصار و إذا هم يتحدّثون و يضحكون بملء أفواههم، فقال: يا هؤلاء من غرّه منكم أمله و قصر به في الخير عمله، فليطلع في القبور، و ليعتبر بالنشور، و اذكروا الموت فإنّه هادم اللذات.

٦٤-١١٥٧- وياسناده، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: لا تتركوا حجّ بيت ربّكم، لا يخل منكم ما بقيتم، فإنكم إن تركتموه لم تنظروا، و إنّ أدنى ما يرجع به من أتاه أن يغفر له ما سلف، و أوصيكم بالصّلاه و حفظها فإنّها خير العمل و هي عمود دينكم، و بالزّكاه فإنّي سمعت نبيكم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: الزّكاه قنطره الإسلام فمن أذاها جاز القنطره و من منعها احتبس دونها، و هي تطفئ غضب الرّبّ، و عليكم بصيام شهر رمضان فإنّ صيامه جنّه حصينه من النار، و فقراء المسلمين أشركوهم في معيشتكم، و الجهاد في سبيل الله بأموالكم و أنفسكم فإنما يجاهد في سبيل الله رجلان إمام هدى أو مطيع له مقتد بهداه، و ذريّه نبيكم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لا يظلمون بين أظهركم و أنتم تقدرون على الدّفْع عنهم، و أوصيكم بأصحاب نبيكم، لا تسبّوهم، و هم المذنبين لم يحدثوا بعده حدثا، و لم يأتوا محدثا، فإنّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَدَى الْبَشَرَةَ إِلَى الْبِرِّ، وَ هُوَ الْبِرُّ الْمَعْرُوفُ، وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، وَ لَا تَأْخُذْكُمْ فِي اللهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ يَكْفِيكُمْ اللهُ

[۱۱۵۵] ۶۲- و او فرموده که از رسول خدا شنیدم فرمودند: هر کس یتیمی را تأمین کند تا به جوانی برسد خداوند عزّتمند به سبب آن بهشت را بر او واجب می کند چنان که برای مال یتیم خور دوزخ را واجب می کند.

[۱۱۵۶] ۶۳- با همان سند علی علیه السّلام فرموده است: خنده پیامبر گرامی، لبخند بود. روزی آن حضرت به گروهی از انصار گذشت که با هم سخن می گفتند و با تمام دهانشان می خندیدند.

پس حضرت فرمودند: ای شمایان هر یک از شما که آرزویش او را بفریبید و عملش در خیر اندک باشد باید به کورها بنگرد و از قیامت عبرت بگیرد. مرگ را به یاد آورید که یاد مرگ لذت ها را از بین می برد.

[۱۱۵۷] ۶۴- با همان سند راوی گفته که از علی علیه السّلام شنیدم فرمودند: حجّ خانه پروردگارتان را ترک نکنید که تا وقتی زنده هستید از شما تهی نباشد؛ زیرا اگر حجّ را ترک کنید نباید امیدوار باشید. و همانا کم ترین چیزی که به حج گزار می رسد آمرزش گناهانی است که او مرتکب شده است. و شما را به نماز و مراقبت از آن سفارش می کنم که آن بهترین عمل و ستون دینتان است. و به زکات سفارش می کنم که از رسول خدا شنیدم: زکات، پل اسلام است. هر کس زکات بدهد از پل گذشته و هر کس زکات ندهد از آن باز مانده است و زکات خشم پروردگار را فرو می نشاند. و بر شما باد روزه ماه رمضان که روزه ماه رمضان سپری نفوذناپذیر در برابر آتش دوزخ است. و بر شما باد به نیازمندان از مسلمانان آنان را در زندگی تان شریک کنید. و شما را به جهاد در راه خدا با اموالتان و جان هاتان سفارش می کنم؛ زیرا دو کس در راه خدا جهاد می کنند: پیشوایی هدایتگر یا فرمانبر او که از هدایتش پیروی می کند. و بر شما باد به فرزندان پیامبران که در برابر دیدگان ستم نکشند در حالی که می توانید از آنان دفاع کنید. و شما را به اصحاب پیامبران سفارش می کنم. آنان را دشنام نگوئید آنان کسانی هستند که پس از پیامبر بدعتی پدید نیاموردند از بدعتی پیروی نکردند؛ زیرا رسول خدا درباره ایشان سفارش فرموده اند. و شما را به زنان و کنیزانتان سفارش می کنم. در راه خدا سرزنش هیچ سرزنشگری شما را نر باید

من أرادكم و بغى عليكم، وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسَيْنًا [البقره (٢): ٨٣] كما أمركم الله (عزّ و جلّ) ولا تتركوا الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر، فيؤلى الله أموركم شراركم ثم تدعون فلا- يستجاب لكم، و عليكم بالتواضع و التبادل، و إياكم و التقاطع و التدابر و التفزق، وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى، وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ [المائده (٥): ٢].

١١٥٨-٦٥- و بإسناده، عن عليّ (صلوات الله عليه) قال: سلوني عن كتاب الله فو الله ما نزلت آيه منه فى ليل و لا نهار و لا مسير و لا مقام إلا و قد أقرانى إياها رسول الله صلى الله عليه و اله و علمنى تأويلها، فقال ابن الكوّاء: يا أمير المؤمنين، فما كان ينزل عليه و أنت غائب عنه؟ قال كان رسول الله صلوات الله عليه و آله يحفظ عليّ ما كان ينزل عليه من القرآن و أنا عنه غائب حتى أقدم عليه فيقرئنيه، و يقول لى: يا عليّ، أنزل الله عليّ بعدك كذا و كذا، و تأويله كذا و كذا فيعلمنى تأويله و تنزيله.

١١٥٩-٦٦- و بإسناده، عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال لرأس اليهود: على كم افترقتم؟ قال: على كذا و كذا فرقه. فقال عليه السلام: كذبت يا اخا اليهود. ثم أقبل على الناس فقال: و الله لو ثبت لى الوساده لقضيت بين أهل التّوراه بتوراتهم، و بين أهل الإنجيل بإنجيلهم، و بين أهل الزبور بزبورهم، و بين أهل القرآن بقرآنهم، أيها الناس، افترقت اليهود على إحدى و سبعين فرقه، سبعون منها فى النار. و واحده ناجيه فى الجنّه، و هى التى أتبع يوشع بن نون وصى موسى عليه السلام، و افترقت

که خداوند در برابر کسی که آهنگ شما کرده و بر شما ستم روا داشته، برایتان کافی است.» و با مردم سخن نیک بگویند.» [بقره (۲): آیه ۸۳] چنان که خداوند به شما فرمان داده است. و امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که خداوند بدانتان را بر کارهاتان می‌گمارد و هرگاه دعا کنید برایتان به اجابت نمی‌رسد. و بر شما باد فروتنی و بخشندگی در میان خودتان. و از پیوند گسستن و ناسازگاری و پراکندگی بپرهیزید. «بر نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری کنید و بر گناه و تجاوز همکاری نکنید. و از خدا پروا کنید، بی‌گمان خداوند سخت کیفر است.» [مائده (۵): آیه ۲]

۱۰۵۱- حضرت علی علیه السلام فرمودند: از من درباره کتاب خدا پرسید

[۱۱۵۸] ۶۵- و با همان سند، علی علیه السلام فرمودند: از من درباره کتاب خداوند عزّتمند پرسید که به خدا سوگند آیه ای از آن در شب یا روز و یا بر راه و بر جای فرو نیامد جز آن که رسول خدا خواندن و تأویل آن را به من آموخت. در این هنگام ابن کوّاء گفت: ای امیر مؤمنان پس چیزی نبوده که بر او نازل شود و شما نزدش نباشی؟ حضرت فرمودند: رسول خدا آنچه از قرآن بر او نازل می‌شد برایم حفظ می‌کرد و وقتی من نزدش نبودم، آن گاه که به نزدش می‌رفتم، به من می‌آموخت و می‌فرمود: ای علی خداوند پس از تو چنین و چنان به من نازل کرد و تأویلش چنین و چنان است. و وحی و تأویلش را به من می‌آموخت.

۱۰۵۲- کلام حضرت علی با رئیس یهودیان

[۱۱۵۹] ۶۶- با همان سند راوی گفت: از علی علیه السلام شنیدم که به رئیس یهود فرمود: به چند گروه جدا شده اید؟ او گفت: بر چنین و چنان فرقه. علی علیه السلام فرمود: ای برادر یهودی دروغ گفتی. سپس به مردم رو کرد و فرمود: به خدا سوگند اگر پستی حکومت من دو تا شود [و به حکومت برسم] میان اهل تورات با توراتشان، میان اهل انجیل با انجیلشان، میان اهل زبور با زبورشان و میان اهل قرآن با قرآنتان دآوری می‌کنم. ای مردم! یهود هفتاد و یک فرقه شد که هفتادشان در دوزخ اند و یکی شان نجات یافته و در بهشت اند و آن فرقه همان است که از یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام پیروی کردند.

النَّصَارَى عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، إِحْدَى وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ، وَ وَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ، وَ هِيَ الَّتِي اتَّبَعَتْ شَمْعُونَ وَصِيَّ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ سَتَفْتَرِقُ هَذِهِ الْأُمَّةُ عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ، وَ فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَ هِيَ الَّتِي اتَّبَعَتْ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ؛ وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: ثَلَاثَ عَشْرَةَ فِرْقَةً مِنَ الثَّلَاثِ وَ سَبْعِينَ كُلُّهَا تَنْتَحِلُ مَوَدَّتِي وَ حُبِّي، وَ وَاحِدَةً مِنْهَا فِي الْجَنَّةِ وَ هُمُ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ، وَ اثْنَتَا عَشْرَةَ فِي النَّارِ.

٦٧-١١٦٠- وَ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعِلْمُ.

٦٨-١١٦١- وَ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَرَادَ عِزًّا بِأَعَشِيرِهِ، وَ هَيْبَةً مِنْ غَيْرِ سُلْطَانٍ، وَ غِنًى مِنْ غَيْرِ مَالٍ، وَ طَاعَةَ مَنْ غَيْرِ بَدَلٍ، فَلْيَتَحَوَّلْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ، فَإِنَّهُ يَجِدُ ذَلِكَ كُلَّهُ.

تم كتاب الأمالي و هو ثمانيه عشر مجلسا.

و ترسایان هفتاد و دو فرقه شدند که هفتاد و یکی شان در دوزخ اند و یک فرقه در بهشت اند و آن همان فرقه ای است که از شمعون وصی عیسی علیه السلام پیروی کردند. و این ائمت هفتاد و سه فرقه خواهند شد که هفتاد و دو فرقه از آن در دوزخ اند و یک فرقه در بهشت اند. و این فرقه همان است که از وصی محمد صلی الله علیه و اله پیروی کردند- و با دست به سینه خودش زد.- سپس فرمود:

از سیزده فرقه از آن هفتاد و سه فرقه ای که محبت و مودت مرا به خود نسبت می دهند، تنها یک فرقه در بهشت اند و ایشان همان دسته میانه اند و دوازده فرقه دیگر در دوزخ اند.

۱۰۵۳- موعظه حضرت علی علیه السلام

[۱۱۶۰] ۶۷- با همان سند علی علیه السلام فرمودند: اسلام همان سر فرود آوردن است. و آن همان باور پایدار است، و آن همان راست شمردن و آن همان اعتراف است و آن همان اجرا و آن همان دانش است.

[۱۱۶۱] ۶۸- با همان سند علی علیه السلام فرمودند: هر کس عزت بدون طایفه، هیبت بدون پادشاهی، توانگری بدون مال، فرمانبری بدون هزینه می خواهد باید از خواری نافرمانی خداوند به عزت فرمانبری او بازگردد؛ که به این ترتیب همه آن ها را می یابد.

کتاب امالی در مجلس هیجدهم پایان یافت.

[١٩] المجلس يوم الجمعة الرابع من المحرم سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمّد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١١٦٢- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطّوسيّ رحمه الله، قال:

أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، محمّد بن عبد الله بن محمّد بن المطّلب الشّيبانيّ قال حدّثنا أبو الحسين رجاء بن يحيى العبرتائيّ الكاتب سنة أربع عشره ثلاثمائه و فيها مات، قال: حدّثنا محمّد بن الحسن بن شّمون، قال: حدّثني عبد الله بن عبد الرّحمن الأصمّ، عن الفضل بن يسار، عن وهب بن عبد الله الهنائيّ قال: حدّثني أبو حرب بن أبي الأسود الدّؤلبيّ، عن أبي الأسود، قال: قدمت الرّبذه فدخلت على أبي ذرّ جنذب بن جناده رضى الله عنه فحدّثني أبو ذرّ قال دخلت ذات يوم في صدر نهاره على رسول الله صلّى الله عليه و اله في مسجده، فلم أر في المسجد أحدا من النّاس إلا رسول الله صلّى الله عليه و اله و عليّ إلى جانبه جالس، فاعتنمت خلوّه المسجد، فقلت: يا رسول

ص: ٣١٤

اشاره

جلسه روز جمعه چهارم محرم سال چهارصد و پنجاه و هفت

که در آن باقی ماندهٔ احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۰۵۴- وصیت حضرت محمد به ابو ذر

[۱۱۶۲] ۱- ابو الأسود دثلی گفت: به ربنده نزد ابو ذر جناب بن جناده-خدا از او خوشنود باشد -رفتم و او به من گفت: روزی سر ظهر به خدمت رسول خدا در مسجدش رفتم. کسی از مردم جز رسول خدا و علی علیه السلام را که در کنار ایشان نشسته بود، ندیدم. خلوت مسجد را غنیمت شمردم و گفتم:

ص: ۳۱۵

اللّٰه، بأبى أنت و أمى أوصنى بوصيه ينفعنى الله بها. فقال: نعم و أكرم بك يا أبا ذرّ، إنك منّا أهل البيت، و إنى موصيك بوصيه اذا حفظتها فإنّها جامع له لطرق الخير و سبله، فإنك إن حفظتها كان لك بها كفلان. يا أبا ذرّ، اعبد الله كأنك تراه، فإن كنت لا تراه فإنّه يراك، و اعلم أنّ أوّل عبادته المعرفه به بأنّه الأوّل قبل كلّ شىء فلا شىء قبله، و الفرد فلا ثانى معه، و الباقي لا إلى غايه، فاطر السّماوات و الأرض و ما فيهما و ما بينهما من شىء، و هو الله اللّطيف الخبير، و هو على كلّ شىء قدير، ثمّ الإيمان بى و الإقرار بأنّ الله (تعالى) أرسلنى إلى كافه النّاس بشيرا و نذيرا، و داعيا إلى الله يا ذنه و سراجا منيرا، ثمّ حبّ أهل بيت الّذين أذهب الله عنهم الرّجس و طهّهم تطهيرا. و اعلم يا أبا ذرّ، أنّ الله (عزّ و جلّ) جعل أهل بيتى كسفينه النجاه فى قوم نوح، من ركبها نجا، و من رغب عنها غرق، و مثل باب حطّه فى بنى إسرائيل من دخله كان آمنا. يا أبا ذرّ، احفظ ما أوصيك به تكن سعيدا فى الدّنيا و الآخره. يا أبا ذرّ، نعمتان مغبون فيهما كثير من النّاس: الصّيحّه، و الفراغ. يا أبا ذرّ، اغتتم خمسا قبل خمس: شبابك قبل هرمك، و صحّتك قبل سقمك، و غناك قبل فقرك، و فراغك قبل شغلك، و حياتك قبل موتك. يا أبا ذرّ، إياك و التّسويّف بأملكك، فإنّك بيومك و لست بما بعده، فإن يكن غد لك فكن فى الغد كما كنت فى اليوم، و إن لم يكن غد لك لم تندم على ما فرّطت فى اليوم. يا أبا ذرّ، كم من مستقبل يوما لا يستكمله و منتظر غدا لا يبلغه. يا أبا ذرّ، لو نظرت إلى الأجل و مسيره لأبغضت

ای رسول خدا پدر و مادرم به فدایت سفارشی به من بفرمایید تا خداوند با آن مرا سود دهد فرمودند: بله، ای ابو ذر من تو را گرامی می دارم تو از جمله ما خاندانی. من تو را به وصیتی سفارش می کنم که چون آن را به خاطر داشته باشی سخنی دربرگیرنده شیوه ها و راه های نیکی را داری؛ زیرا اگر آن را به یاد بسپاری به سبب آن دو بهره خواهی داشت. ای ابو ذر خدا را چنان بندگی کن که گویا او را می بینی که اگر تو او را نبینی، او تو را می بیند. و بدان که نخستین بندگی او شناخت او است به این که پیش از هر چیزی بوده و هیچ چیزی پیش از او نبوده و یکتایی است که دومی ندارد و کسی است که تا بی نهایت می ماند. آفریننده آسمان ها و زمین می باشد و آنچه در آن ها و میان آن ها است می باشد. همان خداوند [لطیف] دانا، همان که بر هر چیزی توانا است سپس ایمان به من و اقرار به این که خداوند عزتمند مرا به سوی همه مردم فرستاده است تا آن ها را بشارت و بیم بدهم و به اذن خودش به سوی او دعوت کنم و چراغی روشن باشم سپس دوستی خاندانم، کسانی که خداوند پلیدی را از آنان دور ساخته و پاکشان کرده است. و ای ابو ذر بدان که خداوند والا خاندان مرا همچون کشتی نجات در قوم نوح قرار داد که هرکس در آن سوار شود نجات یافته و هرکس از آن روی گرداند غرق شده است و همچون باب حطه [برای پاک شدن از گناهان] بنی اسرائیل که هرکس از آن داخل شد ایمنی یافت. ای ابو ذر آنچه را به تو سفارش کردم به خاطر بسپار تا در دنیا و آخرت سعادت مند باشی. ای ابو ذر دو نعمت است که بسیاری از مردم درباره آن دو زیان دیده اند: تندرستی و فراغت. ای ابو ذر پنج چیز را پیش از پنج چیز دیگر غنیمت بشمار: جوانی پیش از پیری، تندرستی پیش از بیماری، توانگری پیش از نیازمندی، آسودگی پیش از مشغولیت و زندگانی پیش از مرگ. ای ابو ذر از سپردن کارهایت به آرزوها پرهیز کن؛ زیرا تو امروز هستی و در فردا نیستی اگر فردا برای تو باشد فردا هم آن چنان باش که امروز هستی و اگر فردا برای تو نباشد بر کوتاهی امروزت پشیمان نمی شوی. ای ابو ذر بسا کسی که به پیشواز آینده ای رفته که هرگز آن را به پایان نرسانده و بسا امیدوار به فردایی که به آن نرسیده است. ای ابو ذر اگر اجل و گردش آن را بینی آرزو و فریبش را دشمن می داری.

فى الدنفا كائنك غرىب و كعابىر سبىل؁ و عدّ نفسك فى أهى القبور.فا أبا ذر؁ إذا أصبحت فلا تحدّث نفسك بالمساء و إذا أمسىت فلا تحدّث نفسك بالصباح؁ و خذ من صحتك قبل سقمك؁ و حىاتك قبل موتك؁؁فإنك لا تدرى ما اسمك غدا.فا أبا ذر؁ إفاك أن تدر كك الصبرعه عند الغره فلا تمكّن من الرجعه؁ و لا فحمدك من خلفت بما تركت؁ و لا فعدرك من تقدم فله بما اشتغلت.فا أبا ذر؁ ما رأفت كالنار نام هاربها؁ و لا مثل الجنة نام طالبها.فا أبا ذر؁ كن على عمرك أشح منك على درهمك و دىنارك.فا أبا ذر؁ هل فنتظر أحدكم إلا غنى مطغفا؁ أو فقرفا منسفا؁ أو مرضا مضنفا؁ أو هرما مفندا؁ أو موتا محفرا أو الدجال فأنه شرّ غائب فنتظر؁ أو الساعه و الساعه أدهى و أمر.فا أبا ذر؁ إن شرّ الناس عند الله فوم القفامه عالم لا فنتفع بعلمه. و من طلب علما لفصرف به و فوه الناس إلفه لم فجد رفح الجنة.فا أبا ذر؁ إذا سئلت عن علم لا تعلمه فقل: لا أعلمه؁ فنتج من فبعته؁ و لا ففت الناس بما لا. علم لك به فنتج من عذاب الله فوم القفامه.فا أبا ذر؁ فطلع قوم من أهل الجنة إلفى قوم من أهل النار ففقولون: ما أدخلكم النار؁ و انما دخلنا الجنة بففضل فأدبفكم و فعلمفكم ففقولون: إننا كنا نأمركم بالفخفر و لا نفعله.فا أبا ذر؁ إن فقوق الله أعظم من أن فقوم بها العباد؁ و إن نعم الله أكثر من أن فحصفها العباد؁ و لكن أمسوا فائفن و أصبحوا فائفن.فا أبا ذر؁ إنكم فى ممرّ اللفل و النهار فى آجال منقوصه و أعمال محفوظه؁ و الموت فأتى بغته؁ و من فزرع ففرا فوشك أن ففصد رغبه؁ و من فزرع

ای ابو ذر در دنیا چونان بیگانه و رهگذر باش و خودت را از اهل قبور بشمار. ای ابو ذر چون به صبح رسیدی از شب سخن نگو و چون به شب رسیدی از صبح دیگر سخن نگو. از تندرستی پیش از بیماری و از زندگانی پیش از مرگ توشه بگیر؛ زیرا که تو نمی دانی نامت در فردا چیست [سعادت‌مند نام خواهی گرفت یا شقاوت‌مند] ای ابو ذر، مبادا به هنگام غفلت بیفتی که دیگر توان برگشتن نباشد که وارثت تو را نخواهد ستود به آنچه از برای او گذاشته ای و آن خداوندی که به نزد او رفته ای تو را معذور نخواهد داشت در آن چیزهایی که خود را مشغول آنها ساخته ای. ای ابو ذر، چیزی چون دوزخ ندیده ام که گریزنده اش مانده باشد و نه همچون بهشتی که خواهانش به خواب فرو رفته باشد. ای ابو ذر بر عمرت حریص تر باش تا بر درهم و دینارت ای ابو ذر، هر که از شما، یکی از چند چیز را در پیش داری: یا توانگر گردید و طغیانگری پیش گیرید، یا بینوا شوید که در اثر فقر و بینوایی خدا را فراموش نمایید یا دچار بیماری شوید که شما را از اصلاح بازدارد، یا به سن پیری رسید که شما را از کار بیندازد، یا در چنگال مرگ گرفتار آید که (فرصت را از شما بریاید و شما را) سرگشته سازد، یا گرفتار فتنه دجال شوید که شری است غایب که فرا خواهد رسید، یا با قیامت مواجه شوید، قیامتی که از همه چیز عظیم تر و تلخ تر است. ای ابو ذر، بدترین و پست ترین مردمان در نزد خداوند به روز قیامت دانشمندی است که از علم و دانش او بهره ای برده نشود و کسی که به دنبال علم می رود تا مردم را به سوی خود بگرداند (و بر آنان سروری نماید) بوی بهشت را در نیابد. ای ابو ذر، اگر از تو درباره چیزی پرسند که ندانی، بگو نمی دانم تا از پیامدهای نامطلوب آن نجات یابی و در آنچه دانشی درباره آن نداری به مردم فتوا مده تا از عذاب الهی در روز قیامت رهایی یابی. ای ابو ذر، گروهی از بهشتیان به گروهی از دوزخیان می نگرند و می گویند: چه چیز شما را به دوزخ برد در حالی که ما به برکت تعلیم و تربیت شما به بهشت درآمدیم؟! پس آنان گویند: ما شما را به نیکی فرمان می دادیم ولی خودمان از انجام آن دریغ می ورزیدیم. ای ابو ذر، همانا حقوق الهی بر بندگان عظیم تر از آن است که آنان از عهده اش برآیند و نعمت های خداوند بیشتر از آن است که بندگان آن را بشمارند اما بایستی که توبه کنان، شب و صبح کنید. ای ابو ذر، همانا شما در گذر شب و روز در مهلت هایی ناقص با کرداری نگاه داری شده هستید در حالی که مرگ نیز ناگهانی می آید. پس هر کس نیکی بکارد

شراً يوشك أن يحصد ندامه، و لكلّ زارع ما زرع. يا أبا ذرّ، لا يسبق بطيء بحظه، و لا يدرك حريص ما لم يقدر له، و من أعطى خيراً فالله أعطاه، و من وقى شراً فإنّ الله وقاه. يا أبا ذرّ، المتقون سادته، و الفقهاء قاده، و مجالستهم زياده. يا أبا ذرّ، إنّ المؤمن ليرى ذنبه كأنه تحت صخره يخاف أن تقع عليه، و الكافر يرى ذنبه كأنه ذباب مرّ على أنفه. يا أبا ذرّ، إنّ الله إذا أراد بعبد خيراً جعل الذنوب بين عينيه ممثله. يا أبا ذرّ، لا تنظر إلى صغر الخطيئه و لكن انظر إلى من عصيت. يا أبا ذرّ، إنّ نفس المؤمن أشدّ تقلباً و خيفه من العصفور حين يقذف به في شرك. يا أبا ذرّ، من وافق قوله فعله فذاك الذي أصاب حظّه، و من خالف قوله فعله. فإنّما يوبّخ نفسه، يا أبا ذرّ، إنّ الرّجل ليحرم الرزق بالذنب يصيبه. يا أبا ذرّ، إنّك إذا طلبت شيئاً من الآخرة و اتّبعته تيسّر لك، و إذا رأيت شيئاً من أمر الدنيا و اتّبعته عسر عليك، فإنّك على حال خشيته. يا أبا ذرّ، لا تنطق فيما لا يعينك فإنّك لست منه في شيء، و احرز لسانك كما تحرز رزقك. يا أبا ذرّ، إنّ الله (جلّ ثناؤه) ليدخل قوما الجنّه فيعطيههم حتّى تنتهي امانتهم، و فوقهم قوم في الدّرجات العلى، فإذا نظروا إليهم عرفوهم فيقولون: ربّنا إخواننا كنّا معهم في الدنيا، فبم فضلتهم علينا؟ فيقال:

هيهات، إنّهم كانوا يجوعون حين تشبعون، و يظمئون حين تروون، و يقومون حين تنامون، و يشخصون حين تخفضون، يا أبا ذرّ، أنّ الله جعل قرّه عيني في الصّلاه و حبّها إليّ كما حبّب إلى الجائع الطّعام، و إلى الظّمآن الماء، فإنّ الجائع إذا أكل

نزدیک است که رغبت بدرود و هرکس بدی بکارد نزدیک است که پشیمانی بدرود، که برای هر کشت ورز همان است که کاشته است. ای ابو ذر آهسته رو، بهره اش را از دست نمی دهد و آزمند به آنچه برایش مقدر نشده، دست نمی یابد. به هرکس که خیری داده شده، خداوند داده است و از هرکس شرّی بازداشته شده، خداوند آن را بازداشته است. ای ابو ذر پرهیزگاران سروران و فقیهان راهبران اند و همنشینی با ایشان افزونی است. ای ابو ذر، همانا مؤمن گناهِش را چونان صخره ای بر بالای سرش می بیند و می ترسد به روی او بیفتد و کافر گناهِش را چونان مگسی می بیند که از کنار بینی اش می گذرد. ای ابو ذر، همانا خداوند وقتی برای بنده ای خیر بخواهد گناهِانش را میان دو چشمش ترسیم می کند. ای ابو ذر، به خردی گناه منگر بلکه بنگر که چه کسی را نافرمانی کرده ای. ای ابو ذر همانا جان مؤمن از گنجشکی که در قفسی انداخته می شود بی قرارتر و ترسان تر است. ای ابو ذر، هرکس که گفتار و کردارش برابر باشد همان کسی است که به بهره اش می رسد. و هرکس گفتار و کردارش برابر نباشد همان مردی است که باید خودش را سرزنش کند. ای ابو ذر، شخص به سبب گناهی که به آن دچار شده از روزی محروم می شود. ای ابو ذر وقتی تو چیزی از آخرت می خواهی و به دنبالش می روی برایت آسان می شود و وقتی چیزی از امور دنیا را می بینی و به دنبالش می روی برایت سخت می شود؛ زیرا تو بر حالی هستی که از آن می ترسی. ای ابو ذر درباره آنچه به تو بهره ای نمی رساند سخن نگو؛ زیرا هیچ ربطی به تو ندارد. و زیانت را نگاه دار چنان که روزی ات را نگاه می داری. ای ابو ذر همانا خداوند شکوهمند مردمی را به بهشت می برد و آن قدر به آنان عطا می کند تا سپرده شان به پایان رسد و بالای ایشان مردمانی در درجات بالاترند که وقتی اینان به آن گروه بالاتر می نگرند آنان را می شناسند و می گویند:

پروردگارا اینان برادران ما هستند که با ما در دنیا بودند. پس به چه سبب ایشان را بر ما برتری دادی؟ گفته می شود: هیئات، وقتی شما سیر بودید ایشان گرسنه بودند، وقتی شما سیراب بودید ایشان تشنه بودند، وقتی شما در خواب بودید ایشان برپا ایستاده بودند و وقتی شما در جایتان می ماندید ایشان رهسپار می شدند. ای ابو ذر همانا خداوند والا نور دیدگانم را در نماز نهاد و آن را محبوب من قرار داد، چنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه قرار داد. گرسنه وقتی غذا می خورد،

الطعام شبع، وإذا شرب روى، وأنا لا أشبع من الصَّلاه. يا أبا ذرٍّ، إنَّ الله (تعالى) بعث عيسى بن مريم بالزَّهباتِ، وبعث بالحنيفيَّه السَّيمحه، وحبَّبت إلَى النِّساء والطَّيب، وجعلت في الصَّلاه قره عيني. يا أبا ذرٍّ، أيما رجل تطوَّع في يوم و ليله اثنتي عشره ركعه سوى المكتوبه، كان له حقًا واجبا بيت في الجنه. يا أبا ذرٍّ، صلاه في مسجدي هذا تعدل مائه ألف صلاه في غيره من المساجد إلاَّ المسجد الحرام، و صلاه في المسجد الحرام تعدل مائه ألف صلاه في غيره، و أفضل من هذا كلّه صلاه يصلّيها الرّجل في بيته حيث لا يراه إلاَّ الله (عزّ و جلّ) يطلب بها. يا أبا ذرٍّ، ما دمت في الصَّلاه فإنك تفرح باب الملك الجبار، و من يكثر فرح باب الملك يفتح. يا أبا ذرٍّ، ما من مؤمن يقوم الى الصَّلاه إلاَّ- تنائر عليه البرّ ما بينه و بين العرش و وكلّ به ملك ينادى: يا بن آدم، لو تعلم ما لك في الصَّلاه و من تناجى ما سئمت و لا التفت. يا أبا ذرٍّ، طوبى لأصحاب الألوّيه يوم القيامه، يحملونها فيسبقون النّاس إلى الجنه، ألا- و هم السَّابقون إلى المساجد بالأسحار و غيرها. يا أبا ذرٍّ، لا- تجعل بيتك قبرا، و اجعل فيه من صلاتك يضىء بها قبرك. يا أبا ذرٍّ، الصَّلاه عمود الدّين و اللسان أكبر، و الصَّلاه تمحو الخطيئه و اللسان أكبر. يا أبا ذرٍّ، الدّرجه في الجنه، كما بين السَّماء و الأرض، و إنّ العبد ليرفع بصره فيلمع له نور يكاد يخطف بصره، فيفرح فيقول: ما هذا؟ فيقال: هذا نور أخيك المؤمن. فيقول:

هذا أخى فلان، كُنّا نعمل جميعا فى الدّنيا، و قد فضّل علىّ هكذا! فيقال: إنّه كان

سیر می شود و چون آب بنوشد، سیراب می شود درحالی که من از نماز سیر نمی شوم. ای ابو ذر همانا خداوند والا عیسی بن مریم را برای رهبانیت برانگیخت و من برای دین راستین آسان برانگیخته شدم، زنان و عطر محبوب من قرار داده شد و نماز نور دیدگانم. ای ابو ذر هرگاه مردی در یک روز، غیر از نمازهای واجب دوازده رکعت نماز بگذارد، برایش خانه ای در بهشت حقیقی واجب است. ای ابو ذر، نماز در این مسجد من برابر است با صد هزار نماز در مساجد دیگر مگر مسجد الحرام. و نماز در مسجد الحرام برابر با صد هزار نماز در جز آن است. و برتر از همه این ها نمازی است که مرد فقط برای خدا در خانه خود می گزارد به گونه ای که هیچ کس جز خدا او را نمی بیند. ای ابو ذر، همانا تو تا وقتی در نماز هستی در آن پادشاه را می زنی و هر کس بسیار در پادشاه بزند، سرانجام باز می شود ای ابو ذر هر مؤمنی که برای نماز می ایستد عطایای میان او و عرش بر او فرو می ریزد و فرشته ای بر او گمارده می شود که فریاد بزند: ای پسر آدم اگر می دانستی چه چیزی در نماز تو است و با چه کسی مناجات می کنی، خسته نمی شدی و روی بر نمی گرداندی. ای ابو ذر، خوشا اصحاب درفش ها در روز قیامت که درفش ها را بر دوش می گیرند و از مردم به سوی بهشت پیشی می گیرند. همان که آنان پیشی گیرندگان به مسجدها در بامدادان و جز آن هستند. ای ابو ذر، خانه ات را گور [تاریک] نکن. نمازی در آن بگزار تا به سبب آن گورت روشن شود. ای ابو ذر، نماز ستون دین است ولی زبان بزرگ تر است و صدقه، گناه را نابود می کند ولی زبان بزرگ تر است. ای ابو ذر در بهشت هر درجه ای که بالا تر از درجه دیگر است چنان است که میان آسمان و زمین است، بنده چشم می گشاید و نوری چنان آن را روشن می کند که نزدیک است کورش کند، پس شادمان می شود و می گوید: این چیست؟ می گویند: این نور برادر مؤمن تو است. او می گوید: این برادرم فلانی است که با هم در دنیا کار می کردیم ولی اکنون چنین بر من برتری داده شده! می گویند:

أفضل منك عملاً؛ ثم يجعل في قلبه الرضا حتى يرضى. يا أبا ذرّ، الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر، و ما أصبح فيها مؤمن إلا و هو حزين، و كيف لا يحزن المؤمن و قد أوعده الله أنه وارد جهنم و لم يعده أنه صادر عنها! يا أبا ذرّ، من أوتى من العلم ما لا يعمل به لحقيق أن يكون قد أوتى علم ما لا ينفعه الله به، لأن الله جلّ و عزّ نعت العلماء فقال: إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُرُجًا وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ يا أبا ذرّ، من استطاع أن يبكي قلبه فليبك، و من لم يستطع فليشعر قلبه الحزن وليتباك. يا أبا ذرّ، إن القلب القاسى بعيد من الله (تعالى) و لكن لا تشعرون.

يا أبا ذرّ، ما من خطيب إلاّ عرضت عليه خطبته يوم القيامة و ما أراد بها. يا أبا ذرّ، إن صلاة النافلة فى السّير تفضل على العلانية كفضل الفريضة على النافلة. يا أبا ذرّ، ما يتقرّب العبد إلى الله بشيء أفضل من السّجود. يا أبا ذرّ، اذكر الله ذكراً خاملاً. قلت: يا رسول الله، و ما الذكر الخامل؟ قال: الذكر الخفى. يا أبا ذرّ، يقول الله (تبارك و تعالى) لا أجمع على عبدى خوفين، و لا أجمع له أمينين، فإذا أمننى فى الدنيا أخفته يوم القيامة، و إذا خافنى آمنت يوم القيامة. يا أبا ذرّ، لو أنّ رجلاً كان له مثل عمل سبعين نبياً لاحتقره و خشى أن لا ينجو من شرّ يوم القيامة. يا أبا ذرّ، إن العبد لتعرض عليه ذنوبه يوم القيامة فيقول: أما إني كنت مشفقاً، فيغفر له.

يا أبا ذرّ، إن الرجل ليعمل الحسنه فيتكل عليها، و يعمل المحقرات فيأتى الله و هو

همانا عمل او برتر از تو بود. سپس در دلش خرسندی می نهند تا خرسند شود. ای ابو ذر این دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مؤمن در آن جز به اندوه، صبح نمی کند. و چگونه اندوهگین نباشد وقتی خداوند به او تهدید کرده که به دوزخ خواهد رفت ولی مژده نداده که از آن بیرون خواهد آمد. ای ابو ذر به هر کس علمی داده شده که به آن عمل نمی کند، به تحقیق به او علمی داده شده که خداوند با آن بهره ای به او نمی رساند؛ زیرا خداوند عالمان را چنین وصف کرده است: «همانا کسانی که پیش از این علم داده شده اند وقتی قرآن برایشان خوانده می شود سجده کنان به رو در می افتند... تا آنجا که فرمود: می گریند» [اسراء (۱۷)]:

آیات ۱۰۷-۱۰۹] ای ابو ذر هر کس می تواند دلش را بگریاند، بگریاند، و هر کس نمی تواند، اندوه را به دلش بچسباند و خودش را به گریستن بزند. ای ابو ذر، همانا سخت دل از خداوند دور است ولی شما نمی فهمید. ای ابو ذر به هر خطیبی در روز قیامت سخنانش و آنچه از آن قصد کرده بود عرضه می شود. ای ابو ذر نماز نافله نهانی از نمایان برتر است. همچون برتری نماز واجب بر نماز نافله. ای ابو ذر بنده با هیچ چیزی برتر از سجده به خدا نزدیک نمی شود.

ای ابو ذر خدا را به ذکری ناشناس یاد کن. من عرض کردم: ای رسول خدا ذکر ناشناس چیست؟ فرمودند: ذکر نهان. ای ابو ذر خداوند می فرماید: دو هراس را بر بنده ام جمع نمی کنم و نیز دو ایمنی را. اگر در دنیا از من در ایمنی باشد او را در روز قیامت می هراسانم و چون در دنیا از من بهراسد، در روز قیامت او را ایمن می گردانم. ای ابو ذر، اگر برای مردی عملی برابر هفتاد پیامبر باشد باید آن را کوچک بشمارد و از این که از شرّ روز قیامت نجات نیابد، بترسد.

ای ابو ذر، همانا گناهان بنده در روز قیامت به او عرضه می شود و او می گوید: هان که من نگران بودم. آن گاه بر او آمرزیده شود. ای ابو ذر مردی عمل نیکی می کند و با تکیه بر آن به گناهان کوچک می پردازد و آن گاه در حالی که خداوند بر او خشمناک است به سوی خدا می آید.

عليه غضبان وإن الرجل ليعمل السيئه فيفرق منها فيأتي الله (عزّ و جلّ) آمنا يوم القيامة. يا أبا ذرّ، إنّ العبد ليذنب فيدخل الى الله بذنبه ذلك الجنّه. فقلت: و كيف ذلك بأبي أنت و أمي يا رسول الله قال: يكون ذلك الذنب نصب عينيه تائباً منه فأرأ الى الله (عزّ و جلّ) حتى يدخل الجنّه. يا أبا ذرّ، الكيس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت، و العاجز من اتبع نفسه و هواها، و تمنى على الله (عزّ و جلّ) الأمانى. يا أبا ذرّ، إنّ أول شيء يرفع من هذه الأمه الأمانه و الخشوع حتى لا تكاد ترى خاشعاً. يا أبا ذرّ، و الذى نفس محمّد بيده لو أنّ الدنيا كانت تعدل عند الله جناح بعوضه أو ذباب ما سقى الكافر و الفاجر منها شربه من ماء. يا أبا ذرّ، الدنيا ملعونه، ملعون ما فيها إلا من ابتغى به وجه الله. يا أبا ذرّ، و ما من شيء أبغض إلى الله (تعالى) من الدنيا خلقها ثمّ أعرض عنها فلم ينظر إليها، و لا ينظر إليها حتى تقوم الساعة، و ما من شيء أحبّ إلى الله (تعالى) من الإيمان به و ترك ما أمر أن يترك. يا أبا ذرّ، إنّ الله (تبارك و تعالى) أوحى إلى أخى عيسى عليه السلام: يا عيسى، لا تحبّ الدنيا فإننى لست أحبّها، و أحبّ الآخرة فإنما هى دار المعاد. يا أبا ذرّ، إنّ جبرئيل عليه السلام أتانى بخزائن الدنيا على بغله شهباء، فقال لى: يا محمّد، هذه خزائن الأرض و لا تنقصك من حظّك عند ربّك، فقلت: يا حبيبي جبرئيل، لا حاجه لى فيها، إذا شبت شكرت ربّى، و إذا جعت سألته. يا أبا ذرّ، إذا أراد الله (عزّ و جلّ) بعبد خيراً ففقهه فى الدين، و زهّده فى الدنيا، و بصّره بعيوب نفسه، يا أبا ذرّ، ما زهد عبد فى

و مردی گناه می کند و آن گناه از آن جدا شده، در روز قیامت ایمن به نزد خدا می آید. ای ابو ذر بنده ای گناه می کند و خداوند به سبب گناهش او را به بهشت می برد. من گفتم: ای رسول خدا این چگونه ممکن است؟ حضرت فرمودند: آن گناه را جلوی چشمش قرار می دهد تا از آن توبه کند و به سوی خدا بگریزد و به بهشت داخل شود. ای ابو ذر، همانا زیرک کسی است که نفسش را سرکوب کرده و برای پس از مرگ عمل کند و ناتوان کسی است که از نفس و هوس های آن پیروی کند و از خداوند عزتمند آرزوهایش را بخواهد. ای ابو ذر، همانا نخستین چیزی که از این امت برداشته می شود امانتداری و فروتنی است چنان که نزدیک است هیچ فروتنی را نبینی. ای ابو ذر، سوگند به کسی که جان محمد [صلی الله علیه و اله] به دست او است اگر این دنیا در نزد خداوند عزتمند به اندازه بال پشه یا مگسی می ارزید، به کافر و فاجر شربتی از آب نمی نوشانید. ای ابو ذر، همانا این دنیا نفرین شده است و آنچه در آن است نفرین شده است جز آنچه با آن خشنودی خدای عزتمند خواسته می شود. ای ابو ذر، رهپای چیزی در نزد خداوند از این دنیا ناپسندتر نیست. آن را آفرید ولی از آن روی گرداند و دیگر ننگریست و تا برپایی قیامت نخواهد نگریست. و هیچ چیزی در نزد خداوند از ایمان به او و ترک آنچه فرمان داده که ترک شود، پسندیده تر نیست. ای ابو ذر، همانا خدای والا به برادرم عیسی علیه السلام وحی کرد: ای عیسی دنیا را دوست مدار؛ زیرا من آن را دوست نمی دارم. و آخرت را دوست مدار؛ که آن جایگاه بازگشت تو است. ای ابو ذر، همانا جبرئیل گنجینه های این دنیا را بر استری خاکستری به نزد من آورد و گفت: ای محمد همانا این ها زمین است که داشتن آن ها از بهره تو در نزد پروردگارت خواهد کاست. من گفتم: جبرئیل ای حبیب من مرا به آن نیازی نیست. هنگامی که سیر شوم پروردگارم را سپاس می گزارم و چون گرسنه شوم از او درخواست می کنم. ای ابو ذر، وقتی خداوند برای بنده ای خیر بخواهد او را در دین فقیه، در دنیا پارسا و به عیب های نفسش بینا می کند. ای ابو ذر،

الدنيا إلا- أثبت الله الحكمة في قلبه، و أنطق بها لسانه و يبصّره، عيوب الدنيا و داءها و دواءها، و أخرجها منها سالما إلى دار السلام. يا أبا ذر، إذا رأيت أخاك قد زهد في الدنيا فاستمع منه، فإنه يلقي اليك الحكمة. فقلت: يا رسول الله، من أزهّد الناس؟ قال: من لم ينس المقابر و البلى، و ترك ما يفنى لما يبقى، و لم يعدّ غدا من أيامه، و عدّ نفسه في الموتى. يا أبا ذر، إنّ الله (تبارك و تعالى) لم يوح إليّ أن أجمع المال، و لكن أوحى إليّ أن سبح بحمد ربك و كنّ من الساجدين و اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ يا أبا ذر، إنّني ألبس الغليظ، و أجلس على الأرض، و أركب الحمار بغير سرج، و أردف خلفي، فمن رغب عن سنتي فليس مني. يا أبا ذر، حبّ المال و الشرف مذهب لدين الرّجل. قال: قلت يا رسول الله: الخائفون الخاضعون المتواضعون الذّاكرون الله كثيرا يسبقون الناس إلى الجنّة؟ قال: لا- و لكن فقراء المؤمنين، فإنّهم يأتون يوم القيامة فيتخطّون رقاب الناس، فيقول لهم خزنة الجنّة:

كما أنتم حتّى تحاسبوا. فيقولون: بم نحاسب! فو الله ما ملكنا حتّى نجور و نعدل، و لا أفيض علينا فنقبض و نبسط، و لكنّا عبدنا ربّنا حتّى أتانا اليقين [المدثر (٧٤):

٧٤] يا أبا ذر، إنّ الدنيا مشغلة للقلب و البدن، فإنّ الله (تبارك و تعالى) يسأل أهل الدنيا عمّا نعموا في حلالها، فكيف بما نعموا في حرامها! يا أبا ذر، إنّني قد سألت الله (جلّ ثناؤه) أن يجعل رزق من أحبّني الكفاف، و أن يعطى من ابغضني المال و البنين، يا أبا ذر، طوبى للزاهدين في الدنيا، الرّاغبين في الآخرة، الذين اتّخذوا

هیچ بنده ای در این دنیا پارسایی نکرده جز آن که خداوند حکمت را در دلش نهاده، زبانش را به آن گویا ساخته، به عیب های دنیا و بیماری و درمانش بینا کرده و از آن به منزل سلامت با تندرستی بیرون برده است. ای ابو ذر، وقتی دیدی که برادرت در دنیا پارسایی می کند به [سخن] او گوش کن؛ زیرا او حکمت را به تو عرضه خواهد کرد. من گفتم: ای رسول خدا چه کسی پارساترین مردمان است؟ فرمودند: کسی که گور و پوسیدن را فراموش نکرده و نابود شدنی را به خاطر آنچه می ماند ترک کرده است. کسی که فردا را از عمرش نشمرده و خودش را از مردگان شمرده است. ای ابو ذر، همانا خداوند والا به من وحی نکرده که مال دنیا گرد آورم بلکه به من وحی فرموده که: «با سپاس از پروردگارت او را به پاکی بستای و از سجده گزاران باش و پروردگارت را پرستش کن تا مرگت فرارسد». [حجر (۱۵): آیه ۹۸-۹۹] ای ابو ذر، من جامه خشن می پوشم و بر زمین می نشینم و بر الاغ بی زین سوار شده، کسی را بر ترک آن سوار می کنم. و هر کس از سنت من روی گرداند از من نیست. ای ابو ذر، مال دوستی و برتری طلبی، دین مرد را از بین می برد. ابو ذر گفته که من گفتم: ای رسول خدا آیا هراسناکان پریشان فروتن بسیار ذکر خداگو، از مردمان دیگر به سوی بهشت پیشی می گیرند؟ فرمودند:

نه بلکه مؤمنان فقیر پیشی می گیرند؛ زیرا آنان در روز قیامت به روی گردن های مردم گام بر می دارند وقتی خزانه داران بهشت به ایشان می گویند: بمانید تا حسابرسی شوید: برای چه چیزی حسابرسی شویم. به خدا سوگند ما چیزی نداشتیم که ستم و عدالت داشته باشیم و چیزی به ما داده نشد که بگیریم و بدهیم بی گمان ما پروردگارمان را بندگی کردیم «تا مرگ به سراغ ما آمد». [مدثر (۷۴): آیه ۴۷] ای ابو ذر، دنیا مشغله دل و جسم است و خداوند عزتمند از اهل دنیا درباره آنچه از نعمت های حلال بهره برده اند بازخواست خواهد کرد چه رسد به نعمت های حرام. ای ابو ذر، من از خداوند عزتمند خواستم روزی کسی را که مرا دوست می دارد به کفاف قرار دهد و به کسی که مرا دشمن می دارد مال و فرزند بدهد. ای ابو ذر، خوشا پارسایان در دنیا و راغبان به آخرت، کسانی که زمین خدا را فرش،

أرض الله بساطا، و ترابها فراشا، و ماءها طيبا، و اتخذوا الكتاب شعارا، و الدعاء لله دثارا، و قرضوا الدنيا قرضا. يا أبا ذرّ، حرث الآخرة العمل الصالح، و حرث الدنيا المال و البنون. يا أبا ذرّ، إنّ ربّي أخبرني، فقال: و عزّتي و جلالتي، ما أدرك العابدون درك البكاء عندي شيئا، و إنّني لأبني لهم في الرفيق الأعلى قصرا لا يشاركهم فيه أحد. قال: قلت: يا رسول الله، أيّ المؤمنين أكيس؟ قال: أكثرهم للموت ذكرا، و أحسنهم له استعدادا يا أبا ذرّ إذا دخل النور القلب انفسح القلب و استوسع، قلت:

فما علامه ذلك؟ بأبي أنت و أمّي يا رسول الله؟ قال: الإنابه إلى دار الخلود، و التّجافى عن دار الغرور، و الاستعداد للموت قبل نزوله. يا أبا ذرّ، اتق الله و لا ترى الناس أنّك تخشى الله فيكرموك و قلبك فاجر. يا أبا ذرّ، إنّ لله ملائكة قياما من خيفته ما رفعوا رءوسهم حتّى ينفخ في الصور التّفخه الآخرة فيقولون جميعا:

سبحانك و بحمدك ما عبدناك كما ينبغي لك أن تعبد. يا أبا ذرّ، و لو كان لرجل عمل سبعين نبيا لاستقلّ عمله من شدّه ما يرى يومئذ، و لو أنّ دلوا صبّت من غسلين في مطلع الشّمس لغلت منه جماجم من في مغربها، و لو أنّ زفرات جهنّم زفرت لم يبق ملك مقرب و لا نبي مرسل إلّا خرّ جاثيا على ركبتيه، يقول: ربّ نفسي نفسي حتّى ينسى إبراهيم إسحاق عليهما السّلام يقول: يا ربّ أنا خليلك إبراهيم لا تنسني، يا أبا ذرّ، لو أنّ امرأه من نساء أهل الجنّة اطلعت من سماء الدنيا في ليله ظلماء لأضاءت لها الأرض أفضل ممّا يضيئ القمر ليله البدر، و لوجد ريح نشرها جميع

خاکش را بستر و آبش را پاکی قرار دادند. کتاب خدا را نشانه و دعا به درگاه خدا را روانداز گرفتند و به یکباره از دنیا بریدند. ای ابو ذر، همانا بذر آخرت، عمل صالح است و بذر دنیا مال و فرزند. ای ابو ذر، پروردگرم به من فرمود: به عزت و شکوهم سوگند، عابدان چیزی همسان گریه به درگاه من نخواهند یافت و من برایشان در آن منزلگاه بلند مرتبه قصری می سازم که هیچ کس را در آن شرکتی نباشد. ابو ذر گفته که من عرض کردم: ای رسول خدا کدام مؤمنان زیرک ترند؟ حضرت فرمودند: کسانی که مرگ را بیشتر یاد می کنند و نیکوتر آماده مرگ می شوند. ای ابو ذر، وقتی نور به دل داخل شود قلب گشاده و گسترده می شود. من عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا علامت آن چیست؟ فرمودند: بازگشت به منزل جاودانگی، روی گردانی از منزل فریب و آماده شدن برای مرگ پیش از فرود آن. ای ابو ذر از خدا پروا کن و درحالی که دلت گنهکار است به مردم چنان نشان نده که از خداوند می هراسی تا تو را گرامی بدارند. ای ابو ذر همانا برای خداوند فرشتگانی از هراس او ایستا، هستند که سر بلند نمی کنند تا آن گاه که نفخه پایانی در صور دمیده شود که در این هنگام همگی می گویند: منزّه تویی و سپاس برای تو است و ما چنان که سزاوارت است تو را بندگی نکردیم. و اگر مردی عمل هفتاد پیامبر را داشته باشد از دشواری آنچه در آن روز می بیند عملش را اندک می شمارد. و اگر سطلی از غسلین [چرکاب جهنم] در محل طلوع خورشید بریزند، جمجمه هایی در محل غروب به جوش می آید و اگر آه های دوزخ از درونش برآید هیچ فرشته مقرب و پیامبر فرستاده ای نمی ماند جز آن که بر زانو می افتد و می گوید:

پروردگارا من، من. چنان که ابراهیم، اسحاق علیه السلام را فراموش می کند و می گوید: پروردگارا من خلیل تو ابراهیم هستم. مرا فراموش نکن. ای ابو ذر اگر زنی از زنان اهل بهشت در شبی تاریک به آسمان دنیا سربکشد زمین بهتر از آنچه ماه شب چهارده آن را روشن می کند، روشن می شود و همه اهل زمین بوی پراکنده شده آن را درمی یابند.

أهل الأرض، و لو أنّ ثوبا من ثياب أهل الجنّة نشر اليوم في الدّنيا لصعق من ينظر إليه و ما حملته أبصارهم. يا أبا ذرّ، اخفض صوتك عند الجنائز، و عند القتال، و عند القرآن. يا أبا ذرّ، إذا تبع جنازه فليكن عقلك فيها مشغولا بالتّفكّر و الخشوع، و اعلم أنّك لا حقّ به. يا أبا ذرّ، اعلم أنّ كلّ شيء إذا فسد فالملح دواؤه، فإذا فسد الملح فليس له دواء-«قال الشّيخ: هذا المثل لعلماء السوء» و اعلم أنّ فيكم خلّتين: الضّحك من غير عجب، و الكسل من غير سهر. يا أبا ذرّ، ركعتان مقتصرتان في تفكّر خير من قيام ليله و القلب ساه. يا أبا ذرّ، الحقّ ثقيل مرّ، و الباطل خفيف حلو، و ربّ شهوه ساعه تورث حزنا طويلا. يا أبا ذرّ، لا يفقه الرّجل كلّ الفقه حتّى يرى النّياس كلّهم في جنب الله (تبارك و تعالي) أمثال الأباعر، ثمّ يرجع إلى نفسه فيكون هو أحقر حاقر لها يا أبا ذرّ، لا يصيب الرّجل حقيقه الإيمان حتّى يرى النّاس كلّهم حمقاء في دينهم عقلاء في دنياهم. يا أبا ذرّ، حاسب نفسك قبل أن تحاسب فإنّه أهون لحسابك غدا، وزن نفسك قبل أن توزن، و تجهّز للعرض الأكبر يوم تعرض لا تخفى على الله خافيه؛ يا أبا ذرّ استح من الله، فإنّي و الذي نفسى بيده لأظللّ حين أذهب إلى الغائط متقنعا بثوبي أستحي من الملكين اللّذين معي. يا أبا ذرّ، أتحبّ أن تدخل الجنّة؟ قلت: نعم فداك أبي قال:

فاقصر من الأمل، و اجعل الموت نصب عينيك، و استح من الله حقّ الحياء. قال:

قلت يا رسول الله، كلّنا نستحي من الله. قال: ليس ذلك الحياء، و لكنّ الحياء من الله

و اگر جامه ای از جامه های بهشت، امروز در این دنیا بیفتد هر کسی که به آن بنگرد. از هوش می رود و دیدگانش تاب دیدن آن را نخواهد داشت. ای ابو ذر صدایت را در کنار جنازه ها، هنگام جنگ و قرآن خواندن کوتاه کن. ای ابو ذر وقتی به دنبال جنازه ای می روی باید عقلت به اندیشه پرداخته و فروتنی پیشه سازی و بدانی که تو هم به او خواهی پیوست. ای ابو ذر بدان که هر چیزی وقتی خراب می شود، نمک دوی آن است و چون نمک خراب شود دیگر دوی برایش نیست. -شیخ طوسی گفته است: این مثل برای بد عالمان است- و بدان که در میان شما دو خصمت است: خندیدن بدون شگفت زدگی و کسل بودن بدون شب زنده داری. ای ابو ذر دو رکعت نماز مختصر همراه با اندیشه، بهتر از یک شب به نماز ایستادن با قلب غافل است.

ای ابو ذر حق سنگین و تلخ و باطل سبک و شیرین است. و چه بسا یک ساعت هوسی که اندوهی دراز به جا می گذارد. ای ابو ذر هیچ مردی به راستی فقیه نمی شود مگر همه مردم را در پیشگاه خداوند همچون شتران ببیند. سپس به خودش باز گردد و خود را ناچیزترین آنها بداند. ای ابو ذر هیچ مردی به حقیقت ایمان نمی رسد مگر این که همه مردم را در دینشان احمق و در دنیایشان خردمند ببیند. ای ابو ذر از خودت حساب بکش پیش از آنکه به حساب کشیده شوی؛ زیرا این کار حساب فردایت را آسان می کند. و خودت را وزن کن پیش از آن که وزنت کنند. و برای آن نمایش بزرگ آماده باش. روزی که عرضه می شوی و هیچ پنهانی بر خداوند نهان نمی ماند. از خداوند شرم کن؛ زیرا من -سوگند به کسی که جانم در دست او است- وقتی برای قضای حاجت می روم جامه ام را از روی شرم از دو فرشته ای که با من هستند بر سرم می کشم. ای ابو ذر آیا دوست داری به بهشت بروی؟ من عرض کردم: بله پدرم به فدایت. حضرت فرمودند: پس آرزویت را کوتاه کن و مرگ را در پیش چشم قرار بده و به راستی از خداوند شرم کن. من عرض کردم: ای رسول خدا ما همه از خداوند شرم می کنیم.

فرمودند: این شرم آن نیست که من می گویم.

أن لا تنسى المقابر و البلى، و الجوف و ما وعى، و الرّأس و ما حوى، فمن أراد كرامه الآخره فليدع زينه الدّنيا، فإذا كنت كذلك أصبت ولايه الله. يا أبا ذرّ، يكفى من الدّعاء مع البرّ ما يكفى الطّعام من الملح. يا أبا ذرّ، مثل المذى يدعو بغير عمل، كمثل الذى يرمى بغير وتر. يا أبا ذرّ، إنّ الله يصلح بصلاح العبد ولده و ولد ولده، و يحفظه فى دويرته و الدّور حوله ما دام فيهم. يا أبا ذرّ، إنّ ربّك (عزّ و جلّ) يباهى الملائكه بثلاثه نفر: رجل يصبح فى أرض فردا، فيؤدّن ثمّ يصلّى، فيقول ربّك للملائكه: انظروا إلى عبدى يصلّى و لا يراه أحد غيرى؛ فينزل سبعون ألف ملك يصلّون وراءه و يستغفرون له إلى الغد من ذلك اليوم، و رجل قام من اللّيل فصلّى وحده فسجد و نام و هو ساجد، فيقول الله (تعالى) انظروا إلى عبدى روحه عندى، و جسده ساجد، و رجل فى زحف فرّ أصحابه و ثبت هو و يقاتل حتّى يقتل. يا أبا ذرّ، ما من رجل يجعل جبهته فى بقعه من بقاع الأرض إلّا شهدت له بها يوم القيامة، و ما من منزل نزله قوم إلّا و أصبح ذلك المنزل يصلّى عليهم أو يلعنهم. يا أبا ذرّ، ما من صباح و لا رواح إلّا و بقاع الأرض تنادى بعضها بعضا. يا جار، هل مرّ بك اليوم ذاكر لله (تعالى) أو عبد وضع جبهته عليك ساجدا لله؟ فمن قائله: لا. و من قائله: نعم؛ فإذا قالت: نعم؛ اهتزت انشرحت و ترى أنّ لها الفضل على جارتها. يا أبا ذرّ، إنّ الله (جلّ ثناؤه) لمّا خلق الأرض و خلق ما فيها من الشّجر، لم يكن فى الأرض شجره يأتيها بنو آدم إلّا أصابوا منها منفعه، فلم تزل الأرض و الشّجر

بلکه شرم از خداوند این است که گور و پوسیدن را و سینه و آنچه در آن است و سر و آنچه را گرد آورده است فراموش نکنی. که هر کس پاداش بزرگ می خواهد باید زینت دنیا را رها کند، که چون چنین باشی به ولایت و سرپرستی خدا می رسی، ای ابو ذر اندکی به همراه نیکی بس است. همان قدر از نمک که برای غذا بس است. ای ابو ذر حکایت کسی که بدون عمل دعا می کند همچون حکایت کسی است که بدون کمان تیر می اندازد. ای ابو ذر همانا خداوند به اندازه شایستگی بنده اش، فرزندان او و فرزندان فرزندان او را شایسته می کند و او را در خانه کوچکش در میان خانه های گرداگرد او تا وقتی در میان شان است نگاه می دارد. ای ابو ذر همانا پروردگار تو به جهت سه نفر به فرشتگان مباحثات می کند: مردی که به تنهایی صبح می کند آن گاه اذان می گوید و نماز می گزارد پس پروردگارت می فرماید: بنده مرا بنگرید که نماز می گزارد و هیچ کس جز من او را نمی بیند. سپس هفتاد هزار فرشته فرود آمده پشت سرش نماز می گزارند و برایش آمرزش می خواهند تا فردای آن روز و مردی که به شب زنده داری برخاسته و به تنهایی نماز می گزارد و در سجده به خواب می رود که در این هنگام خداوند والا می فرماید: به بنده ام بنگرید که روحش نزد من است و جسمش در اطاعت از من به سجده رفته است. و مردی در میدان جنگ که یارانش گریخته اند ولی او پایداری کرده و جنگیده و کشته می شود. ای ابو ذر هیچ مردی پیشانی اش را بر جایی از زمین نمی گذارد مگر این که در روز قیامت برایش گواهی می دهد و هیچ منزلی نیست که گروهی در آن فرود آیند جز این که آن منزل یا بر ایشان صلوات می فرستد یا لعنتشان می کند. ای ابو ذر هیچ بامداد و شامگاهی نیست جز این که همه جای زمین همدیگر را به سخن می گیرند و می گویند: ای همسایه آیا امروز یادکننده خدا بر تو گذشته یا بنده ای که پیشانی اش را برای سجده به خداوند والا- بر تو نهاده باشد؟ برخی می گویند: نه. و برخی می گویند: آری. و چون زمینی بگوید: بله، به خود می جنبد و شادمان می شود از این که می بیند بر همسایه اش برتری دارد. ای ابو ذر همانان وقتی خداوند شکوهمند زمین و درختانش را آفرید، هیچ درختی نبود که بهره ای برای فرزندان آدم نداشته باشد. و پیوسته زمین و درختان چنین بودند

كذلك حتى تكلم فجره بنى آدم، والكلمه العظيمه قولهم: اتخذ الله ولدا؛ فلما قالوها اقشعرت الأرض و ذهب منفعه الأشجار. يا
أبا ذر، إن الأرض لتبكي على المؤمن إذا مات أربعين صباحا. يا أبا ذر، إذا كان العبد في أرض قبي يفتوضاً أو تيمم ثم
أذن و أقام و صلى، أمر الله (عز و جل) الملائكه فصفوا خلفه صفًا لا يرى طرفاه يركعون بركوعه، و يسجدون بسجوده، و يؤمنون
على دعائه. يا أبا ذر، من أقام و لم يؤذن، لم يصل معه إلا ملكاه اللذان معه. يا أبا ذر، ما من شاب يدع لله الدنيا و لهوها، و أهرم
شبابه في طاعه الله، إلا أعطاه الله أجر اثنين و سبعين صديقًا. يا أبا ذر، الذآكر في الغافلين كالمقاتل في الفارين. يا أبا ذر، المجلس
الصالح خير من الوحده، و الوحده خير من مجلس السوء، و إملاء الخير خير من السيئ كوت، و السيئ كوت خير من إملاء الشر. يا أبا
ذر، لا تصاحب إلا مؤمنًا، و لا يأكل طعامك إلا تقيًا، و لا تأكل طعام الفاسقين. يا أبا ذر، أطعم طعامك من تحبه في الله، و كل
طعام من يحبك في الله (عز و جل). يا أبا ذر، إن الله (عز و جل) عند لسان كل قائل، فليتق الله امرؤ، و ليعلم ما يقول. يا أبا ذر، اترك
فضول الكلام، و حسبك من الكلام ما تبلغ به حاجتك. يا أبا ذر، كفى بالمرء كذبًا أن يحدث بكل ما سمعه. يا أبا ذر، ما من
شئ أحق بطول السيجن من اللسان. يا أبا ذر، إن من إجلال الله (تعالى) إكرام العلم و العلماء، ذى الشيبه المسلم، و إكرام حملة
القرآن و أهله، و إكرام السلطان المقسط. يا أبا ذر، من فر من رزقه كما يفر من الموت

تا زمانی که گناهکاران فرزندان آدم به سخن درآمدند و آن سخن دهشتبار را به زبان آوردند.

آنان گفتند: خداوند فرزندی گرفته است. و چون چنین گفتند زمین بر خود لرزید و منافع درختان از میان رفت. ای ابو ذر زمین چهل بامداد بر مؤمن هنگام مرگش گریه می کند. ای ابو ذر وقتی بنده ای در زمینی بی آب و علف وضو بگیرد یا تیمم بکند سپس اذان و اقامه بگوید و به نماز بایستد خداوند به فرشتگان فرمان می دهد تا پشت سر او صف ببندند صفی که دو سویس دیده نشود تا با رکوعش به رکوع و با سجده اش به سجده بروند و بر دعایش آمین بگویند. ای ابو ذر هر کس اقامه بگوید و اذان نگوید جز دو فرشته ای که با اویند کسی با او نماز نمی گزارد. ای ابو ذر هر جوانی که دنیا و سرگرمی اش را به خاطر خدا ترک کند و جوانی اش را در فرمانبری از خداوند به پیری برساند. خداوند پاداش هفتاد و دو صدیق را به او می دهد. ای ابو ذر ذکر گو در میان غافلان همچون جنگجو در میان گریختگان است. ای ابو ذر همنشین شایسته بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد است. بیان نیکی بهتر از خاموشی و خاموش ماندن بهتر از بیان بدی است. ای ابو ذر جز با مؤمن همراه مشو. غذایت را جز به پرهیزگاران نخوران. و خودت هم غذای فاسقان را نخور. ای ابو ذر از غذایت به کسی بخوران که او را برای خدا دوست داری و از غذای کسی بخور که تو را برای خداوند دوست دارد. ای ابو ذر خداوند عزتمند با زبان سخنگویان همراه است. پس مرد باید از خدا پروا کند و بداند که چه می گوید. ای ابو ذر زیاده گویی را ترک کن. از سخن گفتن، آنچه تو را به مقصودت برساند بس است. ای ابو ذر برای دروغ گویی مرد همان بس که هرچه را می شنود باز بگوید. ای ابو ذر هیچ چیزی همچون زبان سزاوار زندان دراز مدّت نیست. ای ابو ذر از بزرگداشت خداوند است، گرامیداشت علم و عالمان و ریش سفیدان مسلمان و حافظان و اهل قرآن و پادشاه دادگر. ای ابو ذر اگر کسی از روزی خودش بگریزد چنان که از مرگ می گریزد،

لأدركه رزقه كما يدركه الموت. يا أبا ذرّ، ألا أعلمك كلمات ينفعك الله (عزّ و جلّ) بهنّ؟ قلت: بلى يا رسول الله. قال: احفظ الله يحفظك، احفظ الله تجده أمامك، تعرّف إلى الله في الرّخاء يعرفك في الشّدّه، وإذا سألت فاسأل الله (عزّ و جلّ) وإذا استعنت فاستعن بالله، فقد جرى القلم بما هو كائن إلى يوم القيامة، فلو أنّ الخلق كلّهم جهدوا أن ينفعوك بشيء لم يكتب لك ما قدروا عليه، ولو جهدوا أن يضروك بشيء لم يكتبه الله عليك ما قدروا عليه، فإن استطعت أن تعمل لله (عزّ و جلّ) بالرّضا في اليقين فافعل، وإن لم تستطع فإنّ في الصّبر على ما تكره خيرا كثيرا، وإنّ النّصر مع الصّبر، والفرج مع الكرب، إنّ مع العُسْرِ يُسْرًا [الانشراح (٩٤): ٦].

يا أبا ذرّ، استغن بغناء الله يغنك الله. فقلت: وما هو، يا رسول الله؟ قال: غداء يوم وعشاء ليله، فمن قنع بما رزقه الله فهو أغنى النّاس. يا أبا ذرّ، إنّ الله (عزّ و جلّ) يقول: إنّي لست كل كلام الحكيم أتقبّل ولكن همّه و هواه فإن كان همّه و هواه فيما أحبّ و أَرْضَى جعلت صمته حمدا لى و ذكرا و وقارا و إن لم يتكلّم. يا أبا ذرّ، إنّ الله (تبارك و تعالى) لا ينظر إلى صوركم و لا إلى أموالكم و لكن ينظر إلى قلوبكم و أعمالكم. يا أبا ذرّ، التّقوى التّقوى هاهنا التّقوى هاهنا و أشار إلى صدره. يا أبا ذرّ، أربع لا يصيهنّ إلا مؤمن الصّمت و هو أول العباد، و التّواضع لله (سبحانه) و ذكر الله (تعالى) فى كلّ حاله، و قلّه الشّيء؛ يعنى قلّه المال. يا أبا ذرّ، همّ بالحسنه؛ و إن لم تعملها، لكيلا تكتب من الغافلين. يا أبا ذرّ، من ملك ما بين فخذه و بين لحيه

روزی اش او را در می یابد همچنان که مرگ او را در خواهد یافت. ای ابو ذر آیا سخنانی به تو نیاموزم تا خداوند تو را به سبب آن ها بهره مند گردند؟ من عرض کردم. چرا ای رسول خدا.

فرمود: خدا را به یاد داشته باش تا خداوند تو را به یاد داشته باشد. خداوند را به یاد داشته باش تا او را پیشاپیش خود بیابی. در راحتی خودت را با خداوند آشنا کن تا او در سختی خودش را با تو آشنا کند. اگر چیزی می خواهی از خدا بخواه و اگر یاری می جویی از خدا بجوی، که آنچه تا روز قیامت خواهد شد به قلم آمده است. اگر همه آفریدگان بکوشند در چیزی که برایت نوشته نشده به تو سودی برسانند، نخواهند توانست و اگر در چیزی که خداوند برایت نوشته است بکوشند که به تو زبانی برسانند باز هم نخواهند توانست. پس اگر توانستی که با خرسندی و یقین برای خدا کار کنی بکن و اگر نتوانستی در شکیبایی بر آنچه نمی پسندی نیز خیر فراوانی است. که پیروزی به همراه شکیبایی و گشایش به همراه گرفتاری است. «و بی گمان، با دشواری، آسانی همراه است». [انشراح (۹۴): آیه ۶] ای ابو ذر با غنای خداوند بی نیازی بجو تا خداوند بی نیازت کند. من عرض کردم: ای رسول خدا آن چیست؟ فرمودند:

صبحانه روز و شام شب. هر کس به آنچه خداوند روزی اش کرده قناعت کند توانگرترین مردمان است. ای ابو ذر خداوند پاک و والا می فرماید: من همه سخنان حکیم را نمی پذیرم، بلکه به اندیشه و هوس انگیزه اش می نگرم. اگر اندیشه و انگیزه اش در چیزی باشد که من دوست دارم و می پسندم، سکوتش را سپاس و یاد خودم و متانت [او] قرار می دهم اگر چه خودش به سخن در نیاید. ای ابو ذر خداوند پاک و والا به چهره و مالتان نمی نگرد بلکه به دل و عملتان می نگرد. ای ابو ذر پرهیزکار را دریاب که جایگاهش این جا است. دو را رها کن تا با هم آشتی کنند. ای ابو ذر! تقوی در اینجاست، تقوا در اینجاست - و حضرت اشاره به سینه مبارک خود کرد - ای ابو ذر! چهار ویژگی است که جز مؤمن به آنها دست نمی یابد: خاموشی و آن اول عبادت به شمار می آید و فروتنی و خاکساری در پیشگاه خداوند متعال و به یاد خدا بودن در هر شرایطی و اندک چیزی - یعنی کمی مال و منال - ای ابو ذر! قصد کار نیک کن هر چند موفق به انجام آن نشوی ولی (چون نیت کار خیر کرده ای) در شمار اهل غفلت قرار نمی گیری. ای ابو ذر! کسی که مراقب باشد و تسلط یابد بر آنچه در میان ران های اوست - یعنی فرج خود - و آنچه در میان ریش او قرار گرفته - یعنی زبان خود - و آن دو را از حرام نگاه دارد وارد بهشت خواهد شد.

دخل الجنة. قلت: يا رسول الله، إننا لنؤخذ بما نتطق به ألسنتنا؟ قال: يا أبا ذر، وهل يكب الناس على مناخرهم في النار إلا حصائد ألسنتهم، إنك لا تزال سالما ما سكت، فإذا تكلمت كتب لك أو عليك. يا أبا ذر، إن الرجل يتكلم بالكلمة من رضوان الله (جل ثناؤه) فيكتب له بها رضوانه إلى يوم القيامة، يا أبا ذر، إن الرجل يتكلم بالكلمة في المجلس ليضحكهم بها فيهوى في جهنم ما بين السماء والأرض. يا أبا ذر، ويل للذي يحدث فيكذب ليضحك القوم، ويل له، ويل له، ويل له، يا أبا ذر، من صمت نجا، فعليك بالصدق، ولا تخرجن من فيك كذبه أبدا.

قلت: يا رسول الله، فما توبه الرجل الذي يكذب متعمدا؟ فقال الاستغفار، و صلوات الخمس تغسل ذلك. يا أبا ذر، إياك و الغيبة، فإن الغيبة أشد من الزنا.

قلت: يا رسول الله، و ما ذاك بأبي أنت و أمي؟ قال: لأن الرجل يزني فيتوب إلى الله فيتوب الله عليه، و الغيبة لا تغفر حتى يغفرها صاحبها. يا أبا ذر، سباب المسلم فسوق، و قتاله كفر، و أكل لحمه من معاصي الله، و حرمة ماله كحرمة دمه. قلت: يا رسول الله، و ما الغيبة؟ قال: ذكرك أخاك بما يكره. قلت: يا رسول الله، فإن كان فيه ذاك الذي يذكر به. قال: اعلم أنك إذا ذكرته بما هو فيه فقد اغتبه، و إذا ذكرته بما ليس فيه فقد بهته. يا أبا ذر، من ذب عن أخيه المؤمن الغيبة كان حقا على الله (عز و جل) أن يعتقه من النار. يا أبا ذر، من اغتیب عنده أخوه المسلم و هو يستطيع نصره فنصره، نصره الله (عز و جل) في الدنيا و الآخرة فإن خذله و هو يستطيع

ابو ذر پرسید: یا رسول الله، آیا درباره آنچه بر زبان می آوریم مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: ای ابو ذر! مگر مردم را غیر از درو کرده های زبانهای ایشان بر روی آتش جهنم سرازیر می کند؟! تا زمانی که تو سکوت اختیار کرده ای در سلامتی همیشگی به سر میبری و همین که لب گشودی اگر سخن نیکی بر زبان راندی برای تو ثواب و پاداش نوشته می شود و اگر سخن زشتی گفتی بر تو گناه ثبت خواهد شد. ای ابو ذر! به درستی که شخصی در مجلس سخنانی می گوید تا اهل مجلس را بخنداند به خاطر همین کارش در طبقات جهنم که به اندازه فاصله زمین و آسمان است فرو می رود. ای ابو ذر! وای بر کسی که سخن دروغ بر زبان آورد تا گروهی را بخنداند، وای بر چنین کسی! وای بر چنین کسی!

ای ابو ذر! هر کس خاموشی گزید نجات یافت؛ پس راستگویی پیشه کن و هرگز از دهان خود دروغی صادر مکن. ابو ذر پرسید: یا رسول الله، توبه کسی که از روی عمد دروغ گوید چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: استغفار کردن و نمازهای پنجگانه را خواندن این گناه را می شوید و پاک می سازد. ای ابو ذر! از غیبت بپرهیز که به طور قطع غیبت بدتر از زنا است. پرسیدم: پدر و مادرم فدایت، این چگونه قابل تصور است؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: برای اینکه زناکار توبه می کند، خداوند توبه اش را می پذیرد ولی اگر غیبت کننده توبه کند خداوند نمی پذیرد تا اینکه صاحب حق آن را حلال نماید. ای ابو ذر! دشنام دادن به مسلمان فسق و گناه است و با مسلمان جنگ کردن کفر به شمار می آید و گوشت مسلمان را خوردن (یعنی غیبت کردن او) معصیت کردن خداست و حرمت مال او مثل حرمت خون اوست. عرض کردم: ای پیامبر خدا، غیبت چیست؟ برادر خود را طوری یاد کنی که خوشایندش نیست. گفتم: اگر آن عیب در آن شخص وجود داشته باشد چگونه است؟ فرمود: اگر آن عیب در او باشد آن غیبت به شمار می آید و اگر چنین عیبی در او نباشد به طور قطع تهمت است. ای ابو ذر! هر که از برادر مسلمان خود دفاع نماید و غیبت را از او دفع کند بر خداوند عزتمند لازم است او را از آتش جهنم آزاد نماید. ای ابو ذر! کسی که در نزد او غیبت مسلمانی به میان می آید و او توانایی دفاع و یاری غیبت شونده را دارد و او را یاری می کند، خداوند عزتمند در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد و اگر توانایی یاری را دارد

نصره خذله الله في الدنيا والآخرة. يا أبا ذر، لا يدخل الجنة قتات. قلت: و ما القتات؟ قال: التمام. يا أبا ذر، صاحب النميمه لا يستريح من عذاب الله (عز و جل) في الآخرة. يا أبا ذر، من كان ذا وجهين و لسانين في الدنيا، فهو ذو لسانين في النار. يا أبا ذر، المجالس بالأمانه، و إفشاءك سر أخيك خيانه فاجتنب ذلك، و اجتنب مجلس العشيره. يا أبا ذر، تعرض أعمال أهل الدنيا على الله من الجمعه إلى الجمعه في يوم الإثنين و الخميس. يغفر لكل عبد مؤمن إلا عبدا كان بينه و بين أخيه شحنا، فيقال: اتركوا عمل هذين حتى يصطلحا. يا أبا ذر، إياك و الهجران لأخيك المؤمن، فإن العمل لا يتقبل مع الهجران. يا أبا ذر، من أحب أن يتمثل له الرجال قياما فليتبوأ مقعده من النار. يا أبا ذر، من مات و في قلبه مثقال ذره من كبر، لم يجد رائحه الجنة إلا أن يتوب قبل ذلك. فقال: يا رسول الله، إنني ليعجبنى الجمال حتى وددت أن علاقته سوطي و قبال نعلي حسن، فهل ترهب على ذلك؟ فقال: كيف تجد قلبك؟ قال: أجده عارفا للحق مطمئنا إليه. قال: ليس ذلك بالكبر و لكن الكبر، أن تترك الحق و تتجاوزته إلى غيره، و تنظر إلى الناس فلا ترى أحدا عرضه كعرضك و لا دمه كدمك. يا أبا ذر، أكثر من يدخل النار المستكبرون، فقال رجل: و هل ينجو من الكبر أحد، يا رسول الله؟ قال: نعم، من لبس الصوف، و ركب الحمار، و حلب العنز، و جالس المساكين. يا أبا ذر، من حمل بضاعته، فقد برئ من الكبر؛ يعني ما يشتري من السوق. يا أبا ذر، من جر ثوبه خيلاء، لم ينظر الله

ولی یاری نکند، خداوند نیز در دنیا و آخرت او را یاری نخواهد کرد.

ای ابو ذر! قنات داخل بهشت نمی شود. پرسیدم: قنات کیست؟ فرمود: سخن چین است. ای ابو ذر! سخن چین در آخرت از عذاب الهی راحتی نخواهد یافت. ای ابو ذر! هر که در دنیا دو رو و دو زبان باشد پس در آتش جهنم نیز دو زبان خواهد بود.

ای ابو ذر! مجالس به امانت است (نباید سخنان مطرح شده در آنجا که احتمال ضرر به کسی را دارد در جایی نقل شود) و افشا کردن رازی که برادر مسلمان آن را با تو در میان گذاشته، خیانت است پس از این خیانت بر حذر باشد و از مجلس خویشاوندان (که در آنجا غیبت و تهمت و سخن چینی می شود) دوری کن. ای ابو ذر! از جمعه تا جمعه، روزهای دوشنبه و پنج شنبه اعمال اهل دنیا به خداوند متعال تقدیم می شود و بنده مؤمن مورد مغفرت قرار می گیرد مگر بنده ای که بین او و برادرش کینه و کدورتی باشد. پس می گویند: عمل این دو مؤمن را واگذارید تا اینکه با هم آشتی نمایند و کدورت ها را دور ریزند.

؛ زیرا با جدایی عمل پذیرفته نیست. ای ابو ذر هر کس دوست داشته باشد که مردم در برابرش بایستند در حالی که خودش نشسته است باید نشیمنگاهش را از آتش پر کند. ای ابو ذر هر کس بمیرد و به اندازه ذره ای، کبر در دلش باشد بوی بهشت را نمی یابد مگر اینکه پیش از آن توبه کرده باشد. مردی گفت: ای رسول خدا من زیبایی را دوست دارم. حتی دوست دارم بند تازیانه و کفشم زیبا باشند. آیا از این موضوع برایم بیمناک می شوی؟ حضرت فرمودند: دلت چگونه است؟ او گفت: دلم را عارف به حق و مطمئن به او می یابم. حضرت فرمودند: این کبر نیست. کبر این است که حق را ترک کنی و از حق به چیز دیگری در گذری و چنان به مردم بنگری که گویا آبروی هیچ کس همچون آبروی خودت و خون هیچ کس همچون خون خودت نیست. ای ابو ذر بیشتر کسانی که به دوزخ می روند فخر فروشان اند. مردی گفت: ای رسول خدا آیا کسی از کبر نجات می یابد؟ حضرت فرمودند: بله با پشمینه پوشیدن و سوار شدن بر الاغ و دوشیدن بز و نشست و برخاست با بیچارگان. ای ابو ذر هر کس کالایش را خودش بردارد از کبر دور است. یعنی آنچه را از بازار می خرد. ای ابو ذر هر کس که جامه اش را با تکبر به دنبال بکشد خداوند والا تا روز قیامت به او نمی نگرد.

(عزّ و جلّ) إليه يوم القيامة. يا أبا ذرّ، إزره المؤمن إلى أنصاف ساقيه، و لا جناح عليه فيما بينه و بين الكعبه. يا أبا ذرّ، من رفع ذيله، و خصف نعله، و عفر وجهه، فقد برئ من الكبر. يا أبا ذرّ، من كان له قميصان فليلبس أحدهما و ليكن الآخر لأخيه.

يا أبا ذرّ، سيكون ناس من أمّتى يولدون فى التّعيم و يغذّون به، همّتهم ألوان الطّعام و الشّراب، و يمدحون بالقول، أولئك شرار أمّتى. يا أبا ذرّ، من ترك لبس الجمال، و هو يقدر عليه تواضعا لله (عزّ و جلّ) كساه الله حلّه الكرامه. يا أبا ذرّ، طوبى لمن تواضع لله (تعالى) فى غير منقصه، و أذلّ نفسه فى غير مسكنه، و أنفق مالا جمعه فى غير معصيه، و رحم أهل الذّلّ و المسكنه، و خالط أهل الفقه و الحكمه؛ طوبى لمن صلحت سريره، و حسنت علانيته، و عزل عن النّاس شرّه؛ طوبى لمن عمل بعلمه، و أنفق الفضل من ماله، و أمسك الفضل من قوله. يا أبا ذرّ، البس الخشن من اللّباس، و الصّفيق من الثّياب، لئلاّ يجد الفخر فيك مسلكا. يا أبا ذرّ، يكون فى آخر الزّمان قوم يلبسون الصّيوف فى صيفهم و شتائهم، يرون أنّ لهم الفضل بذلك على غيرهم، أولئك يلعنهم ملائكه السّماوات و الأرض. يا أبا ذرّ، ألاّ أخبرك بأهل الجنّه، قلت: بلى يا رسول الله. قال: كلّ أشعث أغبر ذى طمرين لا يؤبه به لو أقسم على الله لأبرّه.

٢-١١٦٣- قال أبو ذرّ و دخلت يوما على رسول الله صلّى الله عليه و اله و هو فى المسجد جالس وحده، فاغتتمت وحدته فقال لى: يا أبا ذرّ، إنّ للمسجد تحية. قلت: و ما

ای ابو ذر پوشش مؤمن تا نیمه های ساق است و عیبی ندارد جامه ای دیگر بپوشد که میان آنجا و قوزک پایش باشد. ای ابو ذر هرکس جامه اش را وصله بزند و کفشش را تعمیر کند و صورتش را خاک آلوده کند از کبر دور است. ای ابو ذر هرکس دو پیراهن داشته باشد باید یکی را بپوشد و دیگری را برای برادرش بگذارد. ای ابو ذر در اتم مردمانی خواهند بود که در میان نعمتها به دنیا می آیند و از آنها می خورند. اندیشه شان خوراک و پوشاک رنگین است و به سخن گفتن ستایش می شوند. آنان بدترین مردمان اتم هستند. ای ابو ذر هرکس با وجود توانایی بر زیبا پوشیدن به خاطر فروتنی برای خداوند آن را ترک کند، خداوند از زینت های بزرگواری او را می پوشاند. ای ابو ذر خوشا حال کسی که برای خدا فروتنی نماید نه اینکه از روی کمبود (دنیایی و دینی) فروتنی کند و دلیل گرداند نفس خود را و این حالت به خاطر نیاز نباشد و اندوخته ای را که نه از گناه به دست آورده بیخشد و با بیچارگان مهرورزی کند و با اهل فقه و حکمت بیامیزد. خوشا کسی که درونش شایسته و بیرونش نیکو باشد و بدی اش را از مردم برکنار دارد. خوشا کسی که به علمش عمل کند و زیادی مالش را بیخشد و از زیاده گویی دریغ کند. ای ابو ذر جامه های زبر و ضخیم بپوش تا فخر در تو راهی نیابد. ای ابو ذر در آخر الزمان مردمانی در تابستان و زمستانشان پشمینه می پوشند درحالی که می پندارند به این سبب بر دیگران برترند. آنان کسانی هستند که فرشتگان آسمانها و زمین لعنتشان می کنند. ای ابو ذر آیا تو را از اهل بهشت خبر ندهم؟ من عرض کردم: چرا ای رسول خدا صلی الله علیه و اله، فرمودند: هر ژولیده خاک آلود زنده پوشی که به او اعتنا نمی شود اگر برای چیزی به خداوند سوگند یاد کند، خداوند آن را ادا می کند.

۱۰۵۵- کلام نبی صلی الله علیه و آله با ابو ذر در مسجد

[۱۱۶۳] ۲- ابو ذر- خدایش پیامرزد- گفت: روزی به نزد رسول خدا رفتم درحالی که به تنهایی در مسجد نشسته بود. فرصت تنهایی شان را غنیمت شمردم و حضرت فرمودند: ای ابو ذر همانا برای هر مسجد هدیه ای است. من عرض کردم:

تَحِيَّتِهِ؟ قَالَ: رَكَعَتَانِ تَرَكَعَهُمَا. ثُمَّ التَفَتَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ أَمَرْتَنِي بِالصَّيِّلَةِ، فَمَا الصَّلَاةُ، قَالَ: خَيْرُ مَوْضِعٍ، فَمَنْ شَاءَ أَقْلٌ، وَمَنْ شَاءَ أَكْثَرٌ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ)؟ قَالَ: إِيمَانٌ بِاللَّهِ، ثُمَّ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْمَلُهُمْ إِيمَانًا؟ قَالَ: أَحْسَنُهُمْ خَلْقًا. قُلْتُ:

وَأَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلسَانِهِ. قُلْتُ: وَ أَىُّ الْهَجْرَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَنْ هَجَرَ السُّوءَ. قُلْتُ: فَأَيُّ اللَّيْلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: جَوْفُ اللَّيْلِ الْغَابِرِ.

قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّيِّلَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: طُولُ الْقَنُوتِ. قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: جَهْدٌ مِنْ مَقَلٍّ إِلَى فَقِيرٍ فِي سِرٍّ. قُلْتُ: فَمَا الصَّوْمُ؟ قَالَ: فَرَضٌ مَجْزُوعٌ وَعِنْدَ اللَّهِ أَضْعَافٌ ذَلِكَ. قُلْتُ: فَأَيُّ الزَّكَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: أَعْلَاهَا ثَمَنًا، وَأَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا. قُلْتُ: فَأَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَنْ عَقَرَ جَوَادَهُ، وَأَهْرَقَ دَمَهُ. قُلْتُ: وَ أَىُّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ أَعْظَمُ؟ قَالَ: آيَةُ الْكُرْسِيِّ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا كَانَتْ صَحْفَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ:

كَانَتْ أَمْثَالًا كُلِّهَا وَ كَانَ فِيهَا. أَيُّهَا الْمَلِكُ الْمَسْلُوطُ الْمَبْتَلَى، إِنِّي لَمْ أَبْعَثْكَ لِتَجْمَعَ الدُّنْيَا بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، وَ لَكِنْ بَعَثْتُكَ لِتَرُدَّ عَنِّي دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنِّي لَا أُرِدُّهَا وَ إِن كَانَتْ مِنْ كَافِرٍ أَوْ فَاجِرٍ فَجَوْرُهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَ كَانَ فِيهَا أَمْثَالٌ وَ عَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا عَلَى عَقْلِهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَرْبَعُ سَاعَاتٍ سَاعَةٍ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، (عَزَّ وَجَلَّ) وَ سَاعَةٍ يَتَفَكَّرُ فِيهَا صَنِيعَ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) وَ سَاعَةٍ يَحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ فِيمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ، وَ سَاعَةٍ يَخْلُو فِيهَا بِحَاجَتِهِ مِنَ الْحَلَالِ فِي الْمَطْعَمِ وَ الْمَشْرَبِ، وَ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ لَا

ای رسول خدا هدیه به مسجد چیست؟ فرمودند: دو رکعت نماز. سپس من گفتم: ای رسول خدا مرا به نماز فرمان دادی، اما نماز چیست؟ فرمودند: کرداری نیکو است که هر کس خواهد کم کند و هر که خواهد بیفزاید. گفتم: کدام کارها نزد خداوند محبوب تر است؟ فرمودند: ایمان به خدا و سپس جهاد در راه او. من عرض کردم: ای رسول خدا کدام یک از مؤمنان کامل ترین ایمان را دارند؟ فرمودند: خوش اخلاق ترین شان. من عرض کردم: کدام مؤمن با فضیلت تر است؟ فرمودند: هر کس که مسلمانان از دست و زبانش آسوده باشند. من عرض کردم: هجرت چه کسی برتر است؟ فرمودند: هر کس که از بدی دوری گزیند. من عرض کردم: کدام شب با فضیلت تر است؟ فرمودند: میانه شب سپری شده. من عرض کردم:

کدام نماز با فضیلت تر است؟ فرمودند: [نماز با] قنوت طولانی. من عرض کردم: کدام صدقه با فضیلت تر است؟ فرمودند: کوشش نهان بینوا برای فقیر. من عرض کردم: کدام روزه با فضیلت تر است؟ فرمودند: واجب به کفایت که نزد خداوند چندین برابر می شود. من عرض کردم: کدام زکات با فضیلت تر است؟ فرمودند: بالا قیمت ترین و نفیس ترین شان. من عرض کردم: کدام جهاد برتر است؟ فرمودند: جهاد کسی که پاهای اسبش قطع شده و خون خودش ریخته شده باشد. من عرض کردم: کدام آیه ای که خداوند بر تو نازل کرده، بزرگ تر است؟ فرمودند: آیه الکرسی. من گفتم: ای رسول خدا صحف ابراهیم چه بوده است؟ فرمودند: همه آن مثل بود. و از جمله چنین بود: همان ای پادشاه چیره گر آزموده، من تو را بر نیانگیختم که دنیا را گردآوری. بلکه تو را برانگیختم تا فریاد ستمدیده را از من بازداری؛ زیرا من فریاد مظلوم را رد نمی کنم اگرچه از کافر یا گناهکاری باشد که به زیان خودش گناه کرده است. در آن مثالها و حکایتهاهی است و بر خردمند است که تا بر عقلش چیره نشده است، ساعاتی داشته باشد:

ساعتی که با پروردگارش راز و نیاز کند و ساعتی که در سازه های خداوند بیاندیشد ساعتی که خودش را درباره آنچه کرده و خواهد کرد به حساب بکشد و ساعتی که در آن نیازهای حلالش را از خوردن و نوشیدن بر آورد و بر خردمند است که جز در سه موضوع کوچ کننده نباشد:

يكون ظاعنا إلا في ثلاث: تزود لمعاد، أو مرّمه لمعاش، أو لذّه في غير محرّم؛ و على العاقل أن يكون بصيرا بزمانه، مقبلا على شأنه، حافظا للسانه، فإن من حسب كلامه من عمله قلّ كلامه إلا فيما يعنيه، قلت: يا رسول الله، فما كانت صحف موسى عليه السلام قال: كانت عبرا كلّها، وفيها: عجب لمن أيقن بالنار لم يضحك، عجب لمن أيقن بالموت كيف يفرح، عجب لمن أبصر الدنيا و تقلّبها بأهلها حالا بعد حال ثم هو يطمئن إليها، عجب لمن أيقن بالحساب ثم لم يعمل! قلت: يا رسول الله، فهل في الدنيا شيء مما كان في صحف إبراهيم و موسى عليهما السلام ممّا أنزل عليك؟ قال: يا أبا ذر، اقرأ قد أفلح من تزكى * و ذكر اسم ربه فصلى * بِلْ تُوْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى * إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى [الا-على (٨٧): ١٤-١٩] قلت: يا رسول الله، أوصني. قال:

أوصيك بتقوى الله، فإنّه رأس امرك كلّه. فقلت: يا رسول الله، زدني. قال: عليك بتلاوه القرآن، و ذكر الله فإنّه ذكر لك في السماء، و نور لك في الأرض. قلت: يا رسول الله، زدني. قال: عليك بالجهاد، فإنّه رهبانيه أمّتي. قلت: يا رسول الله زدني. قال: عليك بالصّمت إلا من خير فإنّه مطرد الشيطان عنك، و عون لك على أمور دينك. قلت: يا رسول الله زدني. قال: إياك و كثره الضحك، فإنّه يميت القلب، و يذهب بنور الوجه. قلت: زدني. قال: انظر إلى من هو تحتك، و لا تنظر إلى من هو فوقك، فإنّه أجدر أن لا تزدرى نعمه الله عليك. قلت: يا رسول الله زدني. قال:

توشه برگرفتن برای معاد یا برای معاش و یا لذتی در غیر حرام. و بر خردمند است که بینای به زمان خود، مشغول به کار خود و نگاهدارندهٔ زبانش باشد؛ زیرا هر کس که گفتارش را با کردارش بسنجد جز در آن چه به او مربوط است، سخن نمی گوید. من عرض کردم: ای رسول خدا صحف موسی علیه السّلام چیست؟ فرمودند: همهٔ آن پند بود و از جمله چنین آمده است: شگفتا از کسی که به دوزخ یقین دارد که برای چه می خندد. شگفتا بر کسی که به مرگ یقین دارد که چگونه می تواند شاد باشد شگفتا بر کسی که دنیا و دگرگونی آن به آنش دربارهٔ اهلش را می بیند و سپس به آن اطمینان می کند. شگفتا بر کسی که به حساب رسی یقین دارد ولی عمل [نیکو] نمی کند. من عرض کردم: ای رسول خدا آیا در دنیا چیزی از آنچه در صحف ابراهیم و موسی علیهما السّلام بود بر شما نازل شده است؟ فرمودند: ای ابو ذر این آیه ها را بخوان: «کسی که تزکیه کند مسلماً رستگار می شود و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز برپا دارد. ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می دهید. در حالی که آخرت بهتر و پاینده تر است. این در کتاب پیشینیان گفته شده است در کتاب های ابراهیم و موسی» [اعلی (۸۷): آیات ۱۴ و ۱۹] من گفتم: ای رسول خدا به من سفارشی بفرما فرمودند: تو را به پروای از خدا سفارش می کنم؛ زیرا آن در رأس همهٔ کارها است. من عرض کردم: ای رسول خدا بیشتر بفرمایید. فرمودند: بر تو باد قرآن خواندن و یاد خداوند عزّتمند؛ زیرا که آن یاد تو در آسمان و نورت در زمین است.

من عرض کردم: ای رسول خدا بیشتر بفرمایید فرمودند: بر تو باد جهاد؛ زیرا جهاد رهبانیت امت من است. من عرض کردم: ای رسول خدا بیشتر بفرمایید. فرمودند: بر تو باد سکوت، مگر در نیکی؛ زیرا سکوت، شیطان را از تو می راند و بر امور دینت یاوری می کند. من عرض کردم: ای رسول خدا بیشتر بفرمایید. فرمودند: از خندهٔ بسیار پرهیز کن؛ زیرا خندهٔ بسیار دل را می میراند و نور چهره را می برد. من عرض کردم: ای رسول خدا بیشتر بفرمایید. فرمودند:

به کسانی که پایین تر از تو هستند نگاه کن نه به کسانی که بالاتر از تو تواند؛ زیرا شایسته است که نعمت خداوند بر خودت را کوچک نشماری. من عرض کردم: ای رسول خدا بیشتر بفرمایید. فرمودند:

صل قرابتك، وإن قطعوك، وأحبّ المساكين، وأكثر مجالستهم. قلت: يا رسول الله زدني. قال: قل الحقّ وإن كان مرًا. قلت: يا رسول الله زدني. قال: لا تخف في الله لومه لائم. قلت: يا رسول الله زدني. قال: يا أبا ذرّ، ليحجزك عن الناس ما تعرف من نفسك، ولا تجد عليهم فيما تأتي. ثمّ قال: كفى بالرجل عيبًا أن يعرف من الناس ما يجهل من نفسه، ويجد عليهم فيما يأتي. قال: ثمّ ضرب على صدرى، وقال: يا أبا ذرّ، لا عقل كالتيدير، ولا ورع كالكفّ، ولا حسب كحسن الخلق.

٣-١١٦٤- عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، محمّد بن عليّ، عن أبيه، عليّ بن الحسين، عن أبيه الحسين بن عليّ، عن أبيه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إنّ الله خلق العقل من نور مخزون مكنون، فى سابق علمه الّذى لم يطلع عليه نبى مرسل ولا ملك مقرّب، فجعل العلم نفسه، والفهم روحه، والرّهد رأسه، والحياء عينيه، والحكمه لسانه، والرّأفه همّه، والرّحمه قلبه، ثمّ حشاه و قواه بعشره أشياء: باليقين و الإيمان، و التّصديق، و السّكينة، و الإخلاص، و الرّفق، و العطيّة، و القناعه، و التّسليم، و الشّكر. ثمّ قال (عزّ و جلّ): أدبر فأدبر. ثمّ قال له: أقبل فأقبل. ثمّ قال له: تكلم. فقال: الحمد لله الّذى ليس له ضدّ و لا- ندّ، و لا- شبهه و لا- شبيهه، و لا- كفو و لا عديل، و لا مثل و لا مثيل، الّذى كلّ شىء لعظمته، خاضع ذليل. فقال: الرّبّ (تبارك و تعالى) و عزّتى و جلالى، ما خلقت خلقا أحسن منك، و لا أطوع لى منك، و لا أرفع منك، و لا أشرف منك، و لا أعزّ منك، بك أوحد،

با خویشتانت بییوند اگرچه آنان از تو ببرند. بیچارگان را دوست داشته باش و بسیار با ایشان بنشین. عرض داشتم: ای رسول خدا بیفزا. فرمود: حقیقت را بگو اگرچه تلخ باشد. گفتم: ای پیامبر خدا بیفزا. فرمود: در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری نهراس. من عرض کردم: ای رسول خدا بیشتر بفرمایید. فرمودند: ای ابو ذر باید با آنچه از خودت می دانی از مردم دست بداری و در آنچه انجام می دهی بر آنان خشمگین نشوی. برای مرد همین عیب بس که در مردمان چیز ببیند که در خودش نمی بیند و در آنچه انجام می دهد بر آنان خشمگین شود.

پیامبر سپس بر سینه من زدند و فرمودند: ای ابو ذر! هیچ عقلی همچون تدبیر و هیچ تقوایی همچون خود نگهداری و هیچ ارزشی همچون خوش اخلاقی نیست.

۱۰۵۶- حدیث صادق علیه السلام در مورد خلقت عقل

[۱۱۶۴] ۳- از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: همانا خداوند پاک و فرازمند عقل را از نور ذخیره و حفاظت شده آفرید، در علم پیشین خود که هیچ پیامبر و فرشته مقرب بر آن آگاه نیست. آنگاه علم را جان او، فهم را روح، پارسایی را سر، شرم را چشم، حکمت را زبان، مهربانی را اندیشه و دلسوزی را قلب او قرار داد. سپس او را با ده چیز پر و تقویت کرد: یقین، ایمان، پذیرش، آرامش، اخلاص، مهربانی، هدیه، قناعت، تسلیم و شکر. سپس به او فرمود: پشت کن و او پشت کرد. سپس فرمود: پیش بیا و او پیش آمد. سپس فرمود: سخن بگو. و او گفت: سپاس خداوندی را است که ضدّ و ندد [همتا] و همانند و مانند و هم طراز و معادل و هم اندازه و برابر ندارد. کسی که هر چیزی در برابر بزرگی اش فروتن و خوار است. در این هنگام پروردگار پاک و والا- فرمود: «به عزّت و شکوهم سوگند آفریده ای نیکوتر از تو نیافریده ام. و نه فرمانبرتر و برتر و شریف تر و گرامی تر از تو به سبب تو است که من یکتا شمرده می شوم.

و بك أحاسب، و بك أدعى، و بك أرتجى، و بك أتقى، و بك أخاف، و بك أحذر، و بك الذنب، و بك العقاب؛ فخرّ العقل عند ذلك ساجداً، و كان فى سجوده ألف عام. فقال الربّ (تبارك و تعالى): بعد ذلك: ارفع رأسك، و سل تعط و اشفع تشفع؛ فرفع العقل رأسه فقال: إلهى، أسألك أن تشفّنى فىمن جعلتنى فىه. فقال الله (جلّ جلاله) لملائكته: أشهدوا أنّى شفّعتهم فىمن خلقتهم فىه.

و به سبب تو است که من حسابرسی می کنم. با تو خوانده می شوم و با تو به من امیدوار می شوند. با تو از من پروا می کنند و با تو از من می هراسند با تو از من حذر می کنند و گناه و عقاب به سبب تو است. در این هنگام عقل به سجده بر زمین افتاد و هزار سال در سجده بود. و پس از آن پروردگار پاک و والا فرمود: سر بلند کن و بخواه تا داده شوی و شفاعت کن تا پذیرفته شوی. و عقل سر بلند کرد و گفت: خداوندا از تو می خواهم که مرا شفاعت گر کسانی قرار دهی که در میانشان می گذاری. و خداوند پاک و والا به فرشتگانش فرمود: گواه باشید که من او را شفاعت گر کسانی قرار دادم که در میانشان آفریدم.

[٢٠] المجلس يوم الجمعة السادس والعشرين من المحرم سنة سبع وخمسين وأربعمائة فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١١٦٥- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ (قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ)، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ رَجَاءِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ حَمْدَانَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مُسْعَدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الصَّادِقِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فِي خُطْبَتِهِ يَا مَبْتَغَى الْعِلْمِ، لَا تَشْغَلُكَ الدُّنْيَا وَلَا أَهْلُهَا وَلَا مَالٌ عَنْ نَفْسِكَ أَنْتَ يَوْمَ تَفَارِقُهُمْ كَضَيْفٍ بَتَّ فِيهِمْ ثُمَّ غَدَوْتَ عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ، الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ كَمَنْزِلٍ تَحَوَّلَتْ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ، وَمَا بَيْنَ الْبَعْثِ وَالْمَوْتِ إِلَّا كَنَوْمِهِ نَمَتْهَا ثُمَّ اسْتَيْقَظَتْ مِنْهَا، يَا جَاهِلٌ تَعَلَّمْ فَإِنَّ قَلْبًا لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْعِلْمِ كَالْبَيْتِ الْخَرَابِ الَّذِي لَا عَامِرَ لَهُ.

٢-١١٦٦- وَعَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، مِنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ

ص: ٣٥٤

جلسه روز جمعه

بیست و ششم محرم سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیة احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۰۵۷- خطبة ابو ذر

[۱۱۶۵] ۱- مسعده بن زیاد ربعی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پدرشان فرمودند: ابو ذر -خدایش از او خرسند باشد- در خطبه اش فرمودند: ای جوینده دانش، دنیا و خانواده و مال تو را از خودت باز ندارد. تو روزی که از آنان جدا می شوی، همچون میهمانی خواهی بود که در میان میزبانان خوابیده و سپس از نزدشان به سوی دیگران روانه می شود. این دنیا و آخرت همچون منزلهایی هستند که از یکی به دیگری می روی و میان برانگیخته شدن و مرگ جز یک خواب کوتاه فاصله نیست. می خوابی و سپس بیدار می شوی. ای نادان، علم بیاموز؛ زیرا دلی که چیزی از علم در آن نباشد مانند خانه خرابی است که آبادگری ندارد.

زكريا، عن عباد بن يعقوب، عن عاصم بن حميد، عن يحيى بن القاسم - يعني أبا بصير - عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال إن أبا ذر رضي الله عنه كان قال: يا باغي العلم، قدّم لمقامك بين يدي الله فإنك مرتهن بعملك و كما تدين تدان، يا باغي العلم. صلّ قبل أن لا - تقدر على ليل و لا نهار تصلّي فيه، إنّما مثل الصّلاه لصاحبها كمثل رجل دخل على ذي سلطان فأنصت له حتّى فرغ من حاجته، فكذلك المرء المسلم باذن الله (عزّ و جلّ) ما دام في الصلاه، لم يزل الله ينظر إليه حتّى يفرغ من صلاته. يا باغي العلم، تصدّق قبل أن لا تعطى شيئاً و لا تمنعه، منه إنّما مثل الصدقه لصاحبها مثل رجل طلبه قوم بدم فقال لهم: لا تقتلوني و اضربوا لى أجلا لأسعى فى رضاكم؛ كذلك المرء المسلم باذن الله كلّما تصدّق بصدقه حلّ بها عقده فى رقبته حتّى يتوفى الله أقواما و هو عنهم راض، و من رضى الله عنه فقد أعتق من النّار. يا باغي العلم، إنّ هذا اللسان مفتاح خير و مفتاح شرّ، فاختم على فمك كما تختم على ذهبك و على ورقك. يا باغي العلم، إنّ هذه الأمثال ضربها الله للنّاس و ما يعقلها إلاّ العالمون يا باغي العلم، كأنّ شيئاً من الدّنيا لم يكن إلاّ عملا ينفع خيره أو يضرّ شرّه إلاّ ما رحم الله. يا باغي العلم، لا يشغلك أهل و لا مال عن نفسك، أنت يوم تفارقه كضيف بتّ عندهم ثمّ تحوّلت من عندهم إلى غيرهم، و الدّنيا و الآخرة كمنزل تحوّلت منه إلى غيره، و ما بين الموت و البعث إلاّ كنومه نمتها ثمّ استيقظت منها.

٣-١١٦٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن أحمد بن عبد الله

[۱۱۶۶] ۲- یحیی بن قاسم- یعنی ابو بصیر- از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که ابو ذر- خدایش بیامرزد- گفته است: ای خواهان علم، برای ایستادن در پیشگاه خداوند عزتمند چیزی بفرست؛ زیرا تو در گرو عملت هستی و آنسان با تو رفتار می شود که رفتار می کنی. ای خواهان علم، نماز بگزار پیش از آنکه بر شب و روزی که در آن نماز بگزاری دست نیابی.

همانا حکایت نماز برای نمازگزار همچون حکایت مردی است که به نزد صاحب قدرتی می رود و او به مرد گوش فرا می دهد تا حاجتش را به اذن خدا بشنود. چنین است مرد مسلمان که تا وقتی در نماز است پیوسته خداوند عزتمند به او می نگرد تا نمازش را به پایان برساند.

ای خواهان علم، صدقه بده پیش از آنکه نتوانی چیزی ببخشی هم اکنون که از آن بازداشته نشده ای. همانا حکایت صدقه برای صاحبش حکایت مردی است که گروهی قصد جانش را کرده اند و او به آنان گفته است: مرا نکشید و مهلتی بدهید تا در خشنودی تان بکوشم. به اذن خدا چنین است مرد مسلمان، که تا وقتی صدقه ای بدهد گرهی از گردنش می گشاید تا خداوند عزتمند مردمانی را به جوار خود بخواند که از ایشان خرسند است و هر کس که خداوند عزتمند از او خرسند باشد از دوزخ رها شده است. ای خواهان علم، همانا زبان کلید خیر و شرّ است. پس بر دهانت مهر بزن چنان که بر زر و سیمت مهر می زنی. ای آرزومند علم، همانا این مثلها را خداوند برای مردم زده است و آن را جز دانشمندان نمی فهمند. ای خواهان علم، گویا که دنیا چیزی جز عملی که خیرش بهره می دهد و شرّش زیان می رساند- مگر آنچه خدا رحم کند- نبوده است. ای آرزومند دانش! خانواده و مال تو را از خودت باز ندارد، تو روزی از آنها جدا می شوی. همچون میهمانی که در میان میزبانان خوابیده است و سپس از نزدشان به سوی دیگران روانه می شود. این دنیا و آخرت همچون منزلهایی هستند که تو از یکی به دیگری منتقل می شوی و میان مرگ و برانگیخته شدن فاصله ای جز یک خواب کوتاه نیست که به ناگاه از آن بیدار می شوی.

بن محمّد بن عمّار الثّقفيّ، عن عليّ بن محمّد بن سليمان، عن أبيه، عن محمّد بن جعفر بن محمّد قال: حدّثنا معتب مولانا، قال: حدّثني عمر بن عليّ بن الحسين، قال: سمعت محمّد بن أبي عبيده بن محمّد بن عمّار بن ياسر يحدث عن أبيه، عن جدّه محمّد بن عمّار بن ياسر، قال: سمعت أبا ذرّ جندب بن جنادة يقول: رأيت النبيّ صلّى الله عليه و اله أخذ بيد عليّ بن أبي طالب عليه السّلام فقال له: يا عليّ، أنت أخي و صفيّ و وصيّ و وزير و أمين، مكانك منّي في حياتي و بعد موتي كمكان هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبيّ معي، من مات و هو يحبّك ختم الله (عزّ و جلّ) له بالأمن و الإيمان، و من مات و هو يبغضك لم يكن له في الإسلام نصيب.

١١٦٨-٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، قال: حدّثنا الحسن بن عليّ بن زكريّا العاصميّ، قال: حدّثنا أحمد بن عبيد الله العدليّ، قال: حدّثنا الرّبيع بن يسار، قال: حدّثنا الأعمش، عن سالم بن أبي الجعد، يرفعه إلى أبي ذرّ رضى الله عنه أنّ عليّا عليه السّلام و عثمان و طلحه و الزّبير و عبد الرّحمن بن عوف و سعد بن أبي وقّاص، أمرهم عمر بن الخطّاب أن يدخلوا بيتا و يغلقوا عليهم بابه، و يتشاوروا في أمرهم، و أجّلهم ثلاثه أيّام، فإنّ توافق خمسه على قول واحد و أبي رجل منهم، قتل ذلك الرّجل، و إنّ توافق أربعة و أبي اثنان قتل الاثنان؛ فلمّا توافقوا جميعا على رأى واحد، قال لهم عليّ بن أبي طالب عليه السّلام إنّني أحبّ أن تسمعوا منّي ما أقول، فإنّ يكن حقّا فاقبلوه، و إنّ يكن باطلا فأنكروه. قالوا: قل. قال: أنشدكم بالله. - أو قال:

[۱۱۶۷] ۳- محمد بن عمار بن یاسر گفته است: از ابو ذر جندب بن جناده شنیدم که گفت: پیامبر گرامی را دیدم که دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و به او فرمود: ای علی تو برادر و دوست یکدل و جانشین و وزیر و امین من هستی. جایگاه تو نسبت به من در زندگانی و پس از مرگ همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است جز اینکه با من پیامبر دیگری نیست. هر کس در حالی که تو را دوست می دارد، بمیرد خداوند عزتمند او را با امنیت و ایمان به سرانجام می رساند و هر کس بمیرد و با تو دشمن باشد، برایش در اسلام بهره ای نخواهد بود.

۱۰۶۰- حدیث مناشده فی السفینه از ابو ذر

[۱۱۶۸] ۴- سالم ابو جعد در حدیثی که سندش را به ابو ذر رسانده روایت کرده که: علی علیه السلام و عثمان و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و سعد ابی وقاص را عمر خطاب فرمان داد تا در اتاقی در آیند و در بیندند و درباره کارشان با هم به مشورت پردازند. و سه روز به آنان فرصت داد که اگر پنج نفر بر یک سخن موافقت کردند و یک نفر مخالفت کرد، آن مرد کشته شود و اگر چهار نفر موافقت کردند و دو نفر مخالفت، آن دو نفر کشته شوند. تا وقتی که همگی بر یک نظر موافقت کنند. علی بن ابی طالب علیه السلام به آنان فرمود: من دوست دارم آنچه را می گویم از من بشنوید تا اگر حق بود، بپذیرید و اگر باطل بود، انکارش کنید. آنان گفتند: بگو. او فرمود: شما را به خدایی سوگند می دهم که به درون شما آگاه است،

أَسَأَلُكُمْ بِاللَّهِ-الَّذِي يَعْلَمُ سِرَائِرَكُمْ، وَيَعْلَمُ صَدَقَتُمْ، وَيَعْلَمُ كَذِبَكُمْ إِنْ كَذَبْتُمْ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ آمَنَ قَبْلِي بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
وَصَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ قَبْلِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

قال: فهل فيكم من يقول الله (عزَّ وجلَّ): يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ
[النساء (٤): ٥٩] سوى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد نصر أبوه رسول الله صلى الله عليه و اله و كُفَّله، غيري؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد زين أخوه بجناحين في الجنة، غيري؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد وحيد الله قبلي، و لم يشرك بالله شيئاً؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد عمه حمزه سيد الشهداء، غيري؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد زوجته سيده نساء أهل الجنة، غيري؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد ابنه سيِّدا شباب أهل الجنة، غيري؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد أعلم بناسخ القرآن و منسوخه و السُّنَّة مَنِّي؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد ناجى رسول الله صلى الله عليه و اله عشر مرَّات يقدِّم بين يدي نجواه صدقه مؤمناً، غيري؟ قالوا: اللهم لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «من كنت مولاه فعلى مولاه»، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، ليلبِّغ الشَّاهد الغائب ذلك؟ غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم رجل قال له رسول الله صلى الله عليه و اله لأعطيننَّ الرِّايه رجلاً غداً يحبُّ الله و رسوله، و يحبُّه الله و رسوله، كزارا غير فزار، لا يولِّي الدِّبر، يفتح الله على يديه»، و ذلك حيث رجع أبو بكر

اگر راست بگویید راستی تان را می داند و اگر دروغ بگویید دروغتان را. آیا در میان شما کسی هست که پیش از من به خدا و رسولش ایمان آورده و به دو قبله نماز گزارده باشد؟ آنان گفتند:

البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند عزّتمند بفرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا فرمان برید و از این فرستاده و صاحبان امر از میان خودتان فرمان برید» [نساء (۴): آیه ۵۹] آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما جز من کسی هست که پدرش رسول خدا صلی الله علیه و اله را یاری کرده و سرپرستی اش را به عهده گرفته باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما جز من کسی هست که برادرش به دو بال بهشتی آراسته شده باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما کسی هست که پیش از من خدا را به یکتایی شناخته و هرگز شریکی برای خداوند نگرفته باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما کسی جز من هست که همسرش سرور زنان اهل بهشت باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما کسی جز من هست که دو فرزندش سرور جوانان اهل بهشت باشند؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما کسی هست که به ناسخ و منسوخ قرآن و به سنت [پیامبر] آگاه تر از من باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند عزتمند او را در ده آیه از قرآن مؤمن نامیده باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: و آیا در میان شما کسی جز من هست که ده بار با رسول خدا صلی الله علیه و اله نجوا کرده و برای هربار نجوای با ایشان صدقه ای داده باشد؟ آنان گفتند:

نه. او فرمود: و آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «هر که من مولای اویم این علی مولای او است. خداوندان یاورانش را یاری فرما و با دشمنانش دشمنی کن. حاضران این سخنان را به غائبان برسانند». آنان گفتند: نه. او فرمود: و آیا در میان شما مردی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد او فرموده باشد: «فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند. حمله کننده ای که نمی گریزد و پشت نمی کند و خداوند به دستان او می گشاید».

و عمر منهزمين، فدعاني و أنا أرمده، ففتغل فى عينى، و قال: «اللهم أذهب عنه الحرّ و البرد»، فما وجدت بعدها حرًا و لا بردا يوذيانى، ثم أعطانى الزّايه، فخرجت بها، ففتح الله على يدى خير، فقتلت مقاتليهم و فيهم مرحب، و سبت ذراريهم، فهل كان ذلك غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله «اللهم اتنى بأحبّ الخلق إليك و إلىّ، و أشدّهم لى و لك حياء، يأكل معى من هذا الطّير»، فأتيت فأكلت معه غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله «لتنتهنّ يا بنى وليعه، أو لأبعثنّ عليكم رجلا- كنفسى، و طاعته كطاعتى، و معصيته كمعصيتى، يعصاكم- أو يقصعكم- بالسيف، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «كذب من زعم أنّه يحبنى و يبغض عليًا» غيرى؟ قالوا: لا. قال:

فهل فيكم من سلّم عليه فى ساعه واحده ثلاثه آلاف من الملائكه و فيهم جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل، ليله القلب، لما جئت بالماء إلى رسول الله صلى الله عليه و اله غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له جبرئيل عليه السلام هذه هى المواساه، و ذلك يوم أحد، فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «إنّه منّى، و أنا منه»، فقال جبرئيل عليه السلام: «و أنا منكما» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد نودى به من السّماء: «لا سيف إلاّ ذو الفقار، و لا فتى إلاّ علىّ» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد من يقاتل النّاكثين و القاسطين و المارقين على لسان النّبىّ صلى الله عليه و اله غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «إنّى قاتلت على تنزيل القرآن، و ستقاتل أنت يا علىّ على

آن هنگام که ابو بکر و عمر شکست خورده بازگشتند و حضرت مرا که چشم درد داشتم خواند و به چشمانم آب دهان زد و فرمود: «خداوندا از او گرما و سرما را دور کن». -و من پس از آن گرما و سرمایی ندیدم که آزارم بدهند- سپس پرچم را به من دادند و من با آن به میدان رفتم و خداوند با دستان من خبیر را فتح کرد. آنگاه جنگجویانشان را که مرحب نیز در میانشان بود، کشتم و فرزندانشان را اسیر کردم. آیا کسی جز من چنین کرده است؟ آنان گفتند:

نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد او فرموده باشد:

«خداوندا اکنون محبوب ترین آفریدگان در نزد خودت و خودم و بسیار دوستدارترین شان نسبت به من و خودت را به سویم بفرست تا از این مرغ با من بخورد». که من آمدم و همراه ایشان از آن خوردم. آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «ای بنی ولیعه یا دست بر می دارید یا مردی همچون خودم را به سوی شما می فرستم که اطاعت از او اطاعت از من و نافرمانی از او نافرمانی از من است تا با عصا شما را بزند- یا به شمشیر شما را بکوبد- آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «کسی که می پندارد مرا دوست می دارد و با علی دشمنی می کند، دروغگو است؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که وقتی در لیل القلیب آب بر رسول خدا صلی الله علیه و اله برد، در یک ساعت سه هزار نفر از فرشتگان که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل در میانشان بودند بر او سلام کنند؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که جبرئیل درباره اش گفته باشد: «این همان بخشنده گی [مواسات] است». همان که در روز احد رخ داد و رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «او از من و من از اویم». و جبرئیل علیه السلام گفت: «و من از هر دوی شما هستم». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی هست که در آسمان صدایش زده باشند: «شمشیری جز ذو الفقار و جوانمردی جز علی نیست». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که بنا بر فرموده پیامبر با پیمان شکنان و ستمگران و از دین بیرون شدگان بجنگد. آنان گفتند: نه.

او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرموده باشد: «همانا من برای فرو فرستادن قرآن جنگیدم و تو برای تأویل آن خواهی جنگید».

تأويله» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد غسل رسول الله صلى الله عليه و اله مع الملائكة المقربين بالروح و الريحان، تقلبه لى الملائكة، و أنا أسمع قولهم، و هم يقولون:

استروا عوره نبيكم ستركم الله غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم من كفن رسول الله صلى الله عليه و اله: و وضعه فى حفرة غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد بعث الله (عزّ و جلّ) إليه بالتعزية حيث قبض رسول الله صلى الله عليه و اله و فاطمه عليها السلام تبكيه إذ سمعنا حسنا على الباب، و قائلاً يقول: نسمع صوته و لا نرى شخصه يقول: «السلام عليكم أهل البيت و رحمه الله و بركاته، ربكم (عزّ و جلّ) يقرئكم السلام، و يقول لكم: إن فى الله خلفاً من كل مصيبه، و عزاء من كل هالك، و دركا من كل فوت، فتعزوا بعزاء الله، و اعلموا أنّ أهل الأرض يموتون، و أهل السماء لا يبقون، و السلام عليكم و رحمه الله و بركاته»، و أنا فى البيت و فاطمه و الحسن و الحسين أربعة لا خامس لنا إلا رسول الله صلى الله عليه و اله مسجى بيننا، غيرنا؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد ردّت عليه الشمس بعد ما غربت، أو كادت تغيب حتى صلى العصر فى وقتها غيرى؟ قالوا:

لا. قال: فهل فيكم أحد أمره رسول الله صلى الله عليه و اله أن يأخذ براه بعد ما انطلق أبو بكر بها فقبضها منه، فقال أبو بكر بعد ما رجع: «يا رسول الله صلى الله عليه و اله أنزل فىّ شىء» فقال:

«إنّه لا- يؤدى عنى إلا- على» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم من قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «أنت منى بمنزله هارون من موسى غير أنّه لا نبيّ بعدى، و لو كان بعدى نبيّ لكنته يا على» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله:

آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که همراه با فرشتگان مقرب با روح و ریحان رسول خدا را غسل داده باشد، فرشتگان بدن او را برایم می گردانند و من سخنشان را می شنیدم که می گفتند: شرمگاه پیامبران را بیوشانید تا خداوند شما را بیوشاند؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله را کفن کرده و او را در مرقدش گذاشته باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی هست که آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و اله وفات کرد و فاطمه علیها السلام بر او می گریست آنگاه ندایی پنهان در پشت در شنیدیم و کسی که می گفت: که ما صدایش را می شنیدیم و خودش را نمی دیدیم: «سلام و رحمت و برکتهای خداوند بر شما اهل بیت. پروردگارتان به شما سلام می رساند و می فرماید: همانا در راه خدا برای هر مصیبت، جایگزین، برای هر میرنده، تسلیت و برای هر از دست دادنی، دست یافتنی هست. پس به تسلیت خداوند آرام باشید و بدانید که اهل زمین می میرند و اهل آسمان نمی مانند. و سلام و رحمت و برکتهای خداوند بر شما». و در آن خانه، من و فاطمه و حسن و حسین چهار تن بودیم و پنجمی جز رسول خدا صلی الله علیه و اله نبود که کفن پوش شده در میانمان بود. آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که خورشید پس از غروبش یا نزدیک غروبش دوباره به آسمان بازگردد تا او نماز عصر را به هنگام بگزارد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرمان داده باشد سوره براءت را اعلام کند پس از آنکه ابو بکر آن را برده و سپس از او بازگرفته شده بود. و او پس از بازگشت به رسول خدا گفته بود: «ای رسول خدا آیا خداوند درباره من چیزی نازل کرده است» که حضرت به او فرمودند: این کار جز به سبب علی انجام نمی گیرد.

آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرموده باشد:

«إِنَّهُ لَا يَحْبِبُكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغِضُكَ إِلَّا كَافِرٌ» غيرى؟ قالوا: لا. قال: أتعلمون أنه أمر بسد أبوابكم وفتح بابى، فقلتُم فى ذلك، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله: «ما أنا سددت أبوابكم، و لا أنا فتحت بابهُ، بل الله سدَّ أبوابكم، و فتح بابهُ». قالوا: نعم. قال:

أتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه و اله ناجانى يوم الطائف دون الناس، فأطال ذلك، فقال بعضكم: «يا رسول الله صلى الله عليه و اله إنك قد انتجيت علىّ دوننا»، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله: «ما أنا انتجيتهُ، بل الله (عزَّ و جلَّ) انتجاه». قالوا: نعم. قال: أتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه و اله قال:

«الحق من بعدى مع علىّ، و علىّ مع الحقّ، يزول الحقّ معه حيثما زال؟». قالوا:

نعم. قال: فهل تعلمون أن رسول الله صلى الله عليه و اله قال: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتى أهل بيتى، و إنهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض، و إنكم لن تضلّوا ما اتبعتموهما و استمسكتم بهما». قالوا: نعم. قال: فهل فيكم أحد و فى رسول الله صلى الله عليه و اله بنفسه، و ردّ مكر المشركين به و اضطجع فى مضجعه، و شرى بذلك من الله نفسه، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم حيث آخى رسول الله صلى الله عليه و اله بين أصحابه أحد و كان له أخا غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل أحد ذكره الله (عزَّ و جلَّ) بما ذكرنى إذ قال: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ [الواقعه (٥٦): ١٠]، غيرى؟ فهل سبقنى منكم أحد إلى الله و رسوله؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد آتى الزكاه و هو راع، و نزلت فيه إنّما و ليكنم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتُونَ الزكاه و هم راعون [المائدة (٥): ٥٥]، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد برز

«تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسایی. جز آنکه پس از من هیچ پیامبری نیست و اگر پس از من پیامبری بود ای علی آن پیامبر تو بودی؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «هان که جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز کافر با تو دشمنی نمی کند؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا می دانید که آن حضرت به بستن درهای شما و گشایش در من فرمان داد و چون شما اعتراض کردید، رسول خدا فرمود: «من نبودم که درهای شما را به مسجد بستم، من نبودم که در او را گشوده گذاشتم، بلکه این خداوند است که درهای شما را بست و در او را گشوده گذاشت؟» آنان گفتند: آری.

او فرمود: آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز طائف با من و نه مردمان دیگر به نجوا سخن گفت و آن را طولانی کرد و هنگامی که برخی از شما گفتند: «ای رسول خدا شما علی را بر ما ترجیح می دهید» رسول خدا فرمودند: «من نیستم که با او نجوا می کنم بلکه این خداوند عزتمند است که با او نجوا می کند؟» آنان گفتند: آری. او فرمود: آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: حق پس از من با علی است و علی نیز با حق است به هر سوی که علی بگراید حق نیز به همان سوی می گراید. گفتند: بله. او فرمود: آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: من در میان شد و دو گرانبها به جا می گذارم: کتاب خداوند و خاندانم را. و آنان از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض به نزد من آیند. و شما تا از آن دو پیروی کنید و به آن دو چنگ بزنید، گمراه نمی شوید؟» آنان گفتند: آری. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که از رسول خدا با جان خودش حمایت کرده باشد؟ مگر مشرکان را به جان خودش باز گردانده و در بستر پیامبر خوابیده و جاننش را به خداوند فروخته باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که وقتی رسول خدا میان یارانش پیمان برادری بست، برادر او شده باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند با آنچه مرا یاد کرده، او را یاد کرده باشد آنجا که فرمود: «و پیشگامان پیشرو، آنان مقربان اند» [واقعه (۵۶)]:

آیات ۱۰ و ۱۱] آیا از شما کسی به سوی خدا و فرستاده اش پیشی گرفت؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که در حال رکوع صدقه داده باشد و درباره اش نازل شده باشد: «همانا راهبران شما خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آوردند. آنان که نماز می گزارند و در حال رکوع صدقه می دهند» [مائده (۵): آیه ۵۵] آنان گفتند: نه.

لعمر بن عبد ودّ حيث عبر خندقكم وحده، ودعا جمعكم إلى البراز فنكصتم عنه، وخرجت إليه فقتلته، وفتّ الله بذلك في أعضاد المشركين؟ والأحزاب، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد ترك رسول الله صلّى الله عليه و اله بابه مفتوحا في المسجد، يحلّ له ما يحلّ لرسول الله صلّى الله عليه و اله و يحرم عليه ما يحرم على رسول الله صلّى الله عليه و اله غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد أنزل الله فيه آية التطهير حيث يقول الله (تعالى): إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [الأحزاب (٣٣): ٣٣]، غيرى و غير زوجتى و ابنتى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلّى الله عليه و اله:

«أنا سيّد ولد آدم عليه السّلام و علىّ سيّد العرب» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلّى الله عليه و اله: «ما سألت الله (عزّ و جلّ) لى شيئا إلاّ سألت لك مثله؟» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد كان صاحب رسول الله صلّى الله عليه و اله فى المواطن كلّها، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد ناول رسول الله صلّى الله عليه و اله قبضه من تراب تحت قدميه فرمى بها فى وجوه الكفّار فانهمزوا، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قضى دين رسول الله صلّى الله عليه و اله و أنجز عاداته، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد اشتاقت الملائكة إلى رؤيته، فاستأذنت الله (تعالى) فى زيارته، غيرى؟ قالوا: لا.

قال فهل فيكم أحد ورث سلاح رسول الله صلّى الله عليه و اله و أدواته، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد استخلفه رسول الله صلّى الله عليه و اله فى أهله، و جعل أمر أزواجه إليه من بعده، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد حمله رسول الله صلّى الله عليه و اله على كتفه حتّى كسر

او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که با عمرو بن عبدود روبه رو بشود؟ هنگامی که او به تنهایی از خندقان گذشت و همه شما را به مبارزه خواند و شما عقب رفتید و من به سویش رفتم و او را کشتم. و خداوند به همین سبب توان مشرکان و احزاب را پراکنده ساخت. آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله در خانه او را به مسجد گشوده بگذارد. آنچه برای رسول خدا صلی الله علیه و اله حلال بود برای او حلال باشد و آنچه بر رسول خدا صلی الله علیه و اله حرام بود بر او حرام باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من و همسر و فرزندانم هستند کسانی که خداوند آیه تطهیر را درباره شان نازل کرده باشد، آنجا که می فرماید: «همانا خداوند می خواهد تا پلیدی را از شما خاندان بردارد و به راستی پاکیزه تان کند» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳] آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا در مور او فرموده باشد: «من سرور فرزندان آدم و علی سرور عرب است»؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرموده باشد: «هر آنچه از خداوند عزتمند برای خودم خواستم همانندش را برای تو خواستم»؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله بوده باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله مشتی از خاک زیر پای او را بردارد و به صورت کافران پاشد و آنان شکست بخورند؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که قرض های رسول خدا صلی الله علیه و اله را پرداخته و وعده هایش را انجام داده باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که فرشتگان به دیدنش مشتاق باشند و از خداوند فرازمنند برای دیدارش اجازه بخواهند؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که سلاح و وسائل رسول خدا صلی الله علیه و اله را به ارث برده باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا او را جانشین خود در خاندانش کرده باشد و کار همسرانش را پس از خود به او واگذار کرده باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا او را بر روی شانه اش بردارد

الأصنام التي كانت على الكعبة غيري؟ قالوا: لا. قال فهل فيكم أحد اضطلع هو و رسول الله صَلَّى الله عليه و اله في لحاف واحد إذ كفلني، غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: «أنت صاحب رايتي و لوائي في الدنيا و الآخرة» غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد كان أوّل داخل على رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و آخر خارج من عنده و لا يحجب عنه، غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم من نزلت فيه و في زوجته و ولديه و يُطعمون الطعامَ على حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيرًا [الانسان (٧٦): ٨] إلى سائر ما اقتص الله (تعالى) من ذكرنا في هذه السورة غيري. قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد نزلت فيه هذه الآية: أ جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [التوبه (١٩): ١٩] غيري؟ قالوا: لا.

قال: فهل فيكم أحد أنزل الله (تعالى) فيه أ فَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَشْتَرُونَ.. [السجده (٣٢): ١٨] إلى آخر ما اقتص الله (تعالى) من خبر المؤمنين، غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد أنزل الله فيه و في زوجته و ولديه آيه المباهله، و جعل الله (عزّ و جلّ) نفسه نفس رسول الله صَلَّى الله عليه و اله غيري. قالوا: اللهم لا.

قال: فهل فيكم أحد نزلت فيه هذه الآية: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [طه (٢٠): ٢٥] لما وقيت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله ليله الفراش، غيري؟ قالوا: لا.

قال: فهل فيكم أحد سقى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله من المهراس لَمَّا اشتدّ ظمآن و أحجم عن ذلك أصحابه، غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: «اللهم

تا بت هایی را که بر روی کعبه بود، بشکند؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که با رسول خدا در یک لحاف خوابیده باشد وقتی که سرپرستی مرا به عهده گرفت؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «تو علمدار و پرچمدار من در دنیا و آخرت هستی». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی هست که نخستین آینده به نزد رسول خدا و واپسین رونده از نزد ایشان باشد تا از او دور نماند؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که درباره او و همسر و دو فرزندش این آیه که «غذا را با اینکه دوست دارند به فقیر و یتیم و اسیر می دهند» [انسان (۷۶): آیه ۸] نازل شده باشد. و دیگر چیزهایی که خداوند والا در این سوره از ما حکایت کرده است؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که درباره اش این آیه نازل شده باشد: «آیا آب رساندن به حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را با عمل کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند برابر می گیرید؟ این نزد خدا برابر نیست...» [توبه (۹): آیه ۱۹] و «آیا مؤمن مانند فاسق است، هرگز برابر نیستید» [سجده (۳۲): آیه ۱۸] و دیگر آیه هایی که خداوند از حال مؤمنان حکایت کرده است؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی هست که خداوند درباره او و همسر و دو فرزندش آیه مباحله را نازل کرده باشد و خداوند عزتمند جان او را به جان رسول خدا صلی الله علیه و اله قرار داده باشد؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که وقتی در ليله المییت از رسول خدا حمایت کردم این آیه درباره ام نازل شد: «برخی از مردم در جستجوی خشنودی خدا جانشان را می فروشند» [بقره (۲): آیه ۲۰۷] آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که به رسول خدا از چشمه مهراست [بر کوه احد] آب نوشانده باشد، وقتی که ایشان بسیار تشنه بود و اصحابش از رفتن به آن می ترسیدند؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا درباره او فرموده باشد:

إِنِّي أَقُولُ كَمَا قَالَ عَبْدُكَ مُوسَى رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي * وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * أُشَدُّ بِهِ أَرْزِي. إِلَى آخِرِ دَعْوِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا النَّبِيَّوَهُ، غَيْرِي؟ قَالُوا: لَا.

قال: فهل فيكم أحد هو أدنى الخلائق برسول الله صلى الله عليه و اله يوم القيامة، و أقرب إليه مني، كما أخبركم بذلك (صلوات الله عليه و آله)، غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «إِنَّ مِنْ شِيعَتِكَ رَجُلًا يَدْخُلُ فِي شَفَاعَتِهِ الْجَنَّةَ مِثْلَ رِبْعِهِ وَ مِثْلَ مِضْرٍ» غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ، تَرُدُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِوَاءَ مَرُوبِّينَ وَ يَرُدُّ عِدْوَكُمْ ظَمَاءَ مَظْمِئِينَ» غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «مَنْ أَحَبَّ هَذِهِ الشَّعْرَاتِ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ (تَعَالَى)، وَ مَنْ أَبْغَضَهَا وَ آذَاهَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ آذَانِي، وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ (تَعَالَى)، وَ مَنْ آذَى اللَّهَ (تَعَالَى) لَعَنَهُ اللَّهُ وَ أَعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا». فقال أصحابه: «وَ مَا شِعْرَاتُكَ هَذِهِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله؟» قال: «عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ» غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّالِمِينَ، وَ أَنْتَ الصَّيْدُ الْكَبِيرُ، وَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ، الَّذِي يَفْرَقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ» غيري؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد طرح عليه رسول الله صلى الله عليه و اله ثوبه و أنا تحت الثوب و فاطمه و الحسن و الحسين، ثم قال: «اللَّهُمَّ أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي هُوَلاءُ،

«خدایا من همان را می گویم که موسی گفت: «پروردگارا سینه ام را برایم گشاده کن و کارم را آسان کن و از زبانم گره بگشا تا سخنانم را دریابند. و برایم وزیری از خاندانم قرار بده.»

همچون برادرم هارون. تا با او به من پشت گرمی بدهی» [طه (۲۰): آیات ۲۵ تا ۱۳۱] تا پایان آنچه موسی خواسته بود، جز پیامبری را؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که در روز قیامت به رسول خدا نزدیک تر باشد. چنان که خود آن حضرت به شما فرموده است: آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرموده باشد: «همانا از شیعیان تو مردی است که به اندازه دو قبیله ربیعه و مضر با شفاعت او وارد بهشت می شوند»؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «تو و شیعیان تو همان رستگارانند. در روز قیامت آنان سیراب و شاداب و دشمنانت تشنه و پژمرده می آیند». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرموده باشد: «هرکس شعرات را دوست داشته باشد، مرا دوست می دارد و هرکس مرا دوست داشته باشد، خداوند والا مقام را دوست می دارد و هرکس شعرات را دشمن بدارد و آزارشان کند مرا دشمن داشته و آزارم کرده است و هرکس مرا آزار کند خداوند را آزرده است و هرکس خداوند را بیازارد، خداوند او را لعنت کرده و دوزخ را برایش فراهم می کند و این بد پایانه ای است» اصحابش گفتند: «شعرات شما چه کسانی اند؟ حضرت فرمودند: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی است که رسول خدا به او فرموده باشد: «تو سرور مؤمنان و مال سرور ستمگران است. تو راستگوی بزرگ و جداکننده اعظم هستی، کسی که میان حق و باطل را جدا می کند». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله عبایش را بر روی او کشیده باشد و حال آنکه من و فاطمه و حسن و حسین [علیهم السلام] زیر آن عبا بودیم.

إليك لا- إلى النار» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله بالجحفة بالشجيرات من خم: «من أطاعك فقد أطاعنى، و من أطاعنى فقد أطاع الله، و من عصاك فقد عصانى، و من عصانى فقد عصى الله (تعالى) غيرى؟ قالوا:

لا. قال: فهل فيكم أحد كان رسول الله صَلَّى الله عليه و اله بينه و بين زوجته، و جلس بين رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و زوجته، قال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله لا ستر دونك يا على؟ غيرى؟ قالوا: لا.

قال: فهل فيكم أحد احتمل باب خبير يوم فتحت حصنها، ثم مشى به ساعه ثم ألقاه، فعالجه بعد ذلك أربعون رجلا فلم يقلوه من الأرض، غيرى؟ قالوا: لا. قال:

فهل فيكم أحد قال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: «أنت معى فى قصرى، و منزلك تجاه منزلى فى الجنة» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: «أنت أولى الناس بأمتى من بعدى، و الى الله من والا-ك، و عادى الله من عاداك، و قاتل الله من قاتلك بعدى» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد صلى مع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قبل الناس سبع سنين شهرا، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: «إنك عن يمين العرش يا على يوم القيامة، يكسوك الله (عزّ و جلّ) بردين:

أحدهما أحمر و الآخر أخضر»، غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد أطعمه رسول الله صَلَّى الله عليه و اله من فاكهه الجنة لما هبط بها جبرئيل عليه السلام و قال: «لا ينبغي أن يأكله فى الدنيا إلا نبيّ أو وصي نبيّ» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: «أنت أقومهم بأمر الله، و أوفاهم بعهد الله، و أعلمهم بالقضيه، و أقسمهم

او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله در کنار درختچه های سرزمین خمّ به او گفته باشد: «هرکس از تو فرمان ببرد از من فرمان برده و هرکس از من فرمان ببرد خدا را فرمانبری کرده است و هرکس از تو نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده و هرکس از من نافرمانی کند، خداوند والا را نافرمانی کرده است»؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا میان او و همسرش باشد و او میان رسول خدا و همسرش نشسته باشد و رسول خدا صلی الله علیه و اله به او بگوید: «ای علی در برابر تو پرده ای نیست». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما کسی جز من هست که روز فتح خیبر در آن را برداشته و ساعتی آن را به دوش بکشد و سپس بر زمین اندازد و پس از آن چهل مرد بکوشند تا آن را از زمین بردارند و نتوانند؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «تو در قصر من و با من هستی و منزلگاه تو در بهشت رو به روی منزلگاه من است»؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرموده باشد: «تو پس از من سزاوارترین مردمان به امت هستی. هرکس با تو دوست باشد با خداوند دوست شده است و هرکس با تو دشمنی کند با خداوند دشمنی کرده است و خدا بستیزد با کسی که پس از من با تو بجنگد». آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «ای علی در روز قیامت تو از جانب راست عرش می آیی و خداوند عزتمند دو برد بر تو می پوشاند: یکی سرخ و دیگری سبز»؟ آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله از میوه های بهشت به او خورانده باشد، از میوه هایی که جبرئیل علیه السلام فرود آورده و گفته بود:

«سزاوار نیست از این میوه ها در دنیا کسی جز پیامبر یا وصی پیامبر بخورد؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: تو پایدارترین مردم به فرمان خدا، وفادارترین شان به پیمان خدا، داناترین شان به قضاوت، تقسیم کننده به

بالسويّه، و أرفهم بالرعيّه» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه و اله: «أنت قسيم النار، تخرج منها من آمن و أقرّ، و تدع فيها من كفر» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد قال للعين و قد غاضت: «انفجرت، فشرب منها القوم، و أقبّل رسول الله صلى الله عليه و اله و المسلمون معه فشرب و شربوا و شربت خيلهم و ملثوا رواياهم غيرى؟ قالوا: لا. قال: فهل فيكم أحد أعطاه رسول الله صلى الله عليه و اله حنوطا من حنوط الجنّه، فقال: «اقسم هذا أثلاثا: ثلثا لى حنطنى به، و ثلثا لابنتى، و ثلثا لك» غيرى؟ قالوا: لا. قال: فما زال يناشدهم و يذكرهم ما أكرمه الله تعالى و أنعم عليه به، حتّى قام قائم الظهيره و دنت الصيلاه، ثمّ أقبّل عليهم و قال أمّا إذا أقررتهم على أنفسكم، و بان لكم من سببى الذى ذكرت، فعليكم بتقوى الله وحده، و أنهاكم عن سخط الله، فلا تعرّضوا له و لا تضيّعوا أمرى، و ردّوا الحقّ إلى أهله، و اتبعوا سنّه نيّكم صلى الله عليه و اله و سنتى من بعده، فإنّكم إن خالفتمونى خالفتم نيّكم صلى الله عليه و اله فقد سمع ذلك منه جميعكم، و سلّموها إلى من هو لها أهل و هى له أهل، أما و الله ما أنا بالرّاعب فى دنياكم، و لا قلت ما قلت لكم افتخارا و لا تزكيه لى نفسى، و لكن حدّثت بنعمه ربّى، و أخذت عليكم بالحجّه؛ ثمّ نهض إلى الصيلاه. قال: فتأمّر القوم فيما بينهم و تشاوروا، فقالوا: قد فضّل الله علىّ بن أبى طالب بما ذكر لكم، و لكنّه رجل لا يفضّل أحدا على أحد، و يجعلكم و موالىكم سواء، و إن وليتموه إيّاها ساوى بين أسودكم و أبيضكم، و لو وضع السيف على أعناقكم، و لكن ولّوها

برابری و مهربان ترین شان به مردم هستی؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «تو تقسیم کننده دوزخی و تو هر کس را که ایمان آورده و اقرار کرده باشد از دوزخ بیرون می آوری و هر کس را که کفر ورزیده باشد در آن رها می کنی؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که به چشمه فرو رفته بگوید: لبریز شو و چشمه لبریز شود و مردمی از آن بخورند و رسول خدا صلی الله علیه و اله و مسلمانان همراه ایشان بیایند و از آن آب بنوشند و اسبانشان هم بنوشند و مشک هاشان را پر کنند؟» آنان گفتند: نه. او فرمود: آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا از حنوط بهشت به او داده و فرموده باشد: «این را سه بخش کن: با یک بخش مرا حنوط کن، بخش دیگر را برای دخترم نگه دار و بخش سوم برای خودت باشد؟» آنان گفتند: نه. او پیوسته آنان را سوگند داد و کرامتها و نعمتهای خداوند بر خودش را بیان کرد تا نیمروز فرا رسید و وقت نماز شد. سپس حضرت به آنان رو کرد و فرمود: اکنون که اعتراف کردید و انگیزه من برایتان روشن شد، پروای خداوند یکتا را به شما سفارش می کنم. شما را از خشم خداوند بر حذر می دارم. پس روی برنتابید و کار مرا تباه نکنید و حق را به صاحبانش بدهید و از شیوه پیامبران صلی الله علیه و اله و شیوه من پس از او پیروی کنید، چرا که اگر با من مخالفت کنید، با پیامبران مخالفت کرده اید. که همگی شما حق را از ایشان شنیده اید. پس آن را به کسی تسلیم کنید که سزاوار این امر است و این امر سزاوار او است. هان به خدا سوگند من به دنیای شما میلی ندارم و آنچه را به شما گفتم برای فخر فروشی و ستایش از خود نبود، بلکه نعمتهای پروردگارم را بیان کرده و حجت را بر شما تمام کردم، سپس به نماز برخاست. در این هنگام آن گروه با یکدیگر رایزنی کرده و گفتند: همانا خداوند علی بن ابی طالب را به سب آنچه برای شما بیان کرد، فضیلت داده است ولی او مردی است که کسی را بر کسی دیگر ترجیح نمی دهد و شما و غلامانتان را مساوی قرار می دهد. اگر او را سرپرست خلافت قرار دهید میان سیاه و سپیدتان یکسان برخورد می کند اگرچه با نهادن شمشیر بر گردنهایتان باشد.

عثمان، فهو أقدمكم ميلاً، أليّنكم عربيّته، وأجدر أن يتبع مسرتكم، وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. [البقره (٢): ٢١٨].

١١٦٩-٥ - و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، قال حدّثنا حسن بن محمّد بن شعبه الأنصاريّ، و محمّد بن جعفر بن رميس الهبيريّ بالقصر، و عليّ بن محمّد بن الحسن بن كاس النخعيّ بالزّمله، و أحمد بن محمّد بن سعيد الهمدانيّ، جميعاً، عن أحمد بن يحيى بن زكريّا الأزديّ الصّوفيّ، عن عمرو بن حمّاد بن طلحه القنّاد، عن إسحاق بن إبراهيم الأزديّ، عن معروف بن خزّبوز و زياد بن المنذر و سعيد بن محمّد الأسديّ، عن أبي الطّيفيل عامر بن واثله الكنّانيّ، قال: لَمَّا احتضر عمر بن الخطّاب، جعلها شوريّ بين ستّته: بين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و عثمان بن عفّان، و طلحه، و الزّبير، و سعد بن أبي وقّاص، و عبد الرّحمن بن عوف؛ و عبد الله بن عمر فيمن يشاور و لا يولّي. قال أبو الطّيفيل: فلَمَّا اجتمعوا أجلسوني على الباب، أردّ عنهم النّاس، فقال عليّ عليه السّلام إنكم قد اجتمعتم لما اجتمعتم له، فأنصتوا فأتكلم فإن قلت حقّاً صدقتموني، و إن قلت باطلا ردّوا عليّ و لا تهابوني، إنّما أنا رجل كأحدكم، أنشدكم بالله، هل فيكم أحد له مثل ابن عمّي صليّ الله عليه و اله، و أقرب إليه رحماً منّي؟ قالوا: اللهمّ لا. قال: فأنشدكم بالله، هل فيكم أحد مثل عمّي حمزه أسد الله و أسد رسوله. قالوا: اللهمّ لا. قال: فأنشدكم بالله، هل فيكم أحد له أخ مثل أخي جعفر ذي الجناحين مضرّج بالدماء الطّيّار في الجنّه؟

پس عثمان را سرپرست خلافت کنید که او راغب ترین شما به این امر و نرمخوترین شما در حکمرانی و به دنباله روی از خشنودی شما لایق تر است و خدا آمرزندهٔ مهربان است.

۱۰۶۱- حدیث مناشده فی السفینه از ابی طفیل

[۱۱۶۹] ۵- ابو طفیل عامر به واثلهٔ کنانی روایت کرده که چون عمر خطاب به حال مرگ افتاد شورایی میان شش نفر تشکیل داد: علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان بن عفان، طلحه، زبیر، سعد ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف. و عبد الله بن عمر را طرف مشورت نهاد و نه صاحب رأی.

ابو طفیل می گوید: چون آنان گرد آمدند مرا بر در نشاندند تا مردم را از ایشان بازدارم. آنگاه علی علیه السلام فرمود: اکنون که برای این موضوع گرد آمده اید گوش بسپارید تا من سخن بگویم. اگر حقیقت را گفتم تصدیق کنید و اگر باطل گفتم به خودم بازگردانید و از من بیمناک نشوید که من مردی مانند یکی از شما هستم. شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که مانند من پسر عمویی داشته باشد و از من به او نزدیکتر باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که برادری همچون برادرم جعفر داشته باشد که صاحب دو بال خونین است و در بهشت پرواز می کند؟

قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد له زوجة مثل زوجتي فاطمه بنت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله سيده نساء عالمها في الجنه؟قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد صَلَّى القبليتين مع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قبلي.قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:

فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد له سهمان في كتاب الله في الخاص و العام،غيري؟ قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد ترك رسول الله صَلَّى الله عليه و اله بابه مفتوحا يحل له ما يحل لرسول الله صَلَّى الله عليه و اله و يحرم عليه ما يحرم على رسول الله صَلَّى الله عليه و اله غيري؟ قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم رجل ناجى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله عشر مرّات،يقدم بين يدي نجواه صدقه،غيري؟قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد قال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله ما قال في غزاه تبوك:«إنما أنت منى بمنزله هارون من موسى غير أنه لا نبي بعدي»غيري؟قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد قال له رسول الله صَلَّى الله عليه و اله مقالته يوم غدیر خم:«من كنت مولاه فعلى مولاه،اللَّهُمَّ وال من والاه،و عاد من عاداه»غيري؟قالوا:«اللَّهُمَّ لا».قال:

فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد وصى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله في أهله و ماله،غيري؟قالوا:

اللَّهُمَّ لا.قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد قتل المشركين كقتلي؟قالوا:اللَّهُمَّ لا.

قال:فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد غسل رسول الله صَلَّى الله عليه و اله غيري؟قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:

فأنشدكم بالله،هل فيكم أحد أقرب عهدا برسول الله صَلَّى الله عليه و اله منى.قالوا:اللَّهُمَّ لا.قال:

فأنشدكم بالله،هل فيكم من نزل في حفره رسول الله صَلَّى الله عليه و اله غيري؟قالوا:اللَّهُمَّ لا.

آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که همسری مانند همسر من داشته باشد که دختر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در بهشت است؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که پیش از من به همراه رسول خدا به دو قبله نماز گزارده باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که در کتاب خداوند در خاص و عام آن بهره داشته باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خانه اش به مسجد را گشاده گذاشته باشد، آنچه برای رسول خدا حلال و حرام بود برای حلال و حرام باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من مردی هست که ده مرتبه با رسول خدا نجوا کرده و برای هر نجوایش صدقه ای داده باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در جنگ تبوک فرمود به او فرموده باشد: «همانا تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه پس از من هیچ پیامبری نیست؟» آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که پیامبر در سخنان روز غدیر خم به او فرموده باشد: «هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. خداوند دوست کسی باش که با او دوست است و دشمن کسی باش که با او دشمن است؟» آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا او را وصی خودش در خاندان و مالش قرار داده باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند در میان شما کسی هست که همچون من مشرکان را کشته باشد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را غسل بدهد؟ آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که به رسول خدا از من داناتر باشد؟ آنان گفتند:

البته که نه. او فرمود: شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که در قبر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد شده باشد؟ آنان گفتند: البته که نه.

قال: فاصنعوا ما أنتم صانعون. فقال طلحه و الزبير عند ذلك: نصيينا منها لك يا عليّ، فقال عبد الرحمن بن عوف: قلّدوني هذا الأمر على أن أجعلها لأحدكم.

قالوا: قد فعلنا. فقال عبد الرحمن، هلّم يدك يا عليّ تأخذها بما فيها، عليّ أن تسير فينا بسيره أبي بكر و عمر. فقال عليه السّلام: آخذها بما فيها، عليّ أن أسير فيكم بكتاب الله و سنّه نبيّه صلّى الله عليه و اله جهدي، فخلّي عن يد عليّ، و قال: هلّم يدك يا عثمان خذها بما فيها، عليّ أن تسير فينا بسيره أبي بكر و عمر. فقال: نعم؛ ثمّ تفرّقوا.

١١٧٠-٦- و روى أبو رافع مولى رسول الله صلّى الله عليه و اله عن أمير المؤمنين عليه السّلام حديث المناشده. و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد بن جعفر العلويّ الحسنيّ، و أبي عبد الله محمّد بن أحمد بن المؤمّل الصّيرفيّ، قالوا: حدّثنا محمّد بن عليّ بن خلف العطار، عن أحمد بن جعفر بن عبد الله بن محمّد بن ربيعه بن عجلان، عن معاويه بن عبد الله، عن عبيد الله بن أبي رافع، عن أبيه، عن جدّه أبي رافع، قال: لمّا اجتمع أصحاب الشورى و هم ستّه نفر منهم: عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و عثمان، و طلحه، و الزبير، و سعد بن مالك، و عبد الرحمن بن عوف، أقبل عليهم عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، فقال أنشدكم بالله أيّها النّفر، هل فيكم من أحد قال له رسول الله صلّى الله عليه و اله: «منزلتك منّي يا عليّ منزل هارون من موسى» أتعلمون قال ذلك لأحد، غيري؟ قالوا: اللّهمّ لا. قال: أيّها النّفر، هل فيكم من أحد له سهمان: سهم في الخاصّ، و سهم في العامّ، غيري؟ قالوا: اللّهمّ لا. و ذكر الحديث نحوه.

او فرمود: پس آن کاری را بکنید که می خواهید. طلحه و زبیر در این هنگام گفتند: ای علی بهره ما از شورا برای تو است. عبد الرحمان بن عوف گفت: این کار را به من بسپارید تا آن را برای یکی از شما قرار دهم. آنان گفتند: چنین باشد. عبد الرحمان گفت: ای علی دستت را پیش آر تا تو خلیفه ما باشی بنابراین که در میان ما به روش ابو بکر و عمر عمل کنی. ایشان فرمود:

خلافت را به دست می گیرم بر این اساس که بکوشم تا در میان شما با کتاب خداوند و سنت پیامبرش عمل کنم. عبد الرحمان دستش را از دست علی علیه السلام کشید و گفت: ای عثمان دستت را پیش آر و خلافت را به دست بگیر بنابراین که در میان ما به روش ابو بکر و عمر عمل کنی. او گفت: باشد. سپس همگی پراکنده شدند.

۱۰۶۲- حدیث مناشده فی السفینه از ابی رافع

[۱۱۷۰] ۶- ابو رافع غلام رسول خدا صلی الله علیه و اله، حدیث سوگند دادن را از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده و گفته است: وقتی اصحاب شورا گرد آمدند، آنان شش نفر بودند: علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان، زبیر، طلحه، سعد بن مالک و عبد الرحمان بن عوف. علی بن ابی طالب علیه السلام به ایشان رو کرد و فرمود: ای جماعت شما را به خدا سوگند آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی است». آیا گمان می کنید این را جز به من فرمودند: آنان گفتند: البته که نه. او فرمود: ای جماعت آیا در میان شما جز من کسی هست که [در قرآن] دو بهره داشته باشد: بهره ای در خاص و بهره ای در عام؟ آنان گفتند: البته که نه. و باقی حدیث را همچون روایت فوق ذکر کرده است.

٧-١١٧١- طريق أبي الأسود الدؤلي عن أمير المؤمنين عليه السلام. و عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن أبي طالب محمد بن أحمد بن أبي مشعر السلمي الحراني بحرّان، عن أحمد بن أسود أبي عليّ الحنفي القاضي، عن عبيد الله بن محمد بن حفص التيمي، عن أبيه، عن عمر بن أذينة العبدي، عن وهب بن عبد الله بن أبي دنبي الهنائي، عن أبي حرب بن أبي الأسود الدؤلي، عن أبيه، أبي الأسود، قال: لما طعن أبو لؤلؤه عمر بن الخطاب، جعل الأمر بين ستّة نفر عليّ بن أبي طالب عليه السلام، و عثمان بن عفّان، و عبد الرحمن بن عوف، و طلحة، و الزبير، و سعد بن مالك، و عبد الله بن عمر معهم يشهد النجوى و ليس له في الأمر نصيب، و أمرهم أن يدخلوا لذلك بيتا، و يغلّقوا عليهم بابه. قال أبو الأسود: فكنت على الباب أنا و نفر معي، حاجتهم أن يسمعوا الحوار الّذي يجرى بينهم، فابتدر الكلام عبد الرحمن بن عوف، فقال: ليذكر كلّ رجل منكم رجلا إن أخطأه هذا الأمر كانت الخيره لصاحبه، فقال الزبير: قد اخترت عليّا؛ و قال: طلحة قد اخترت عثمان؛ و قال سعد، قد اخترت عبد الرحمن، فقال عبد الرحمن: قد رضى القوم بنا، و قد جعل الأمر فينا، و لنا أيّها الثلاثة، فأيكم يخرج من هذا الأمر نفسه، و يختار للمسلمين رجلا رضى في الأئمّه؟ فأمسك الشيخان، فعاد عبد الرحمن لكلامه، فقال له عليّ عليه السلام كن أنت ذلك الرجل. قال: فإنّه لم يبق إلا أنت و عثمان، فأيكما يتقلّد هذا الأمر على أن يسير في الأئمّه بسيره رسول الله صلّى الله عليه و اله و سيره صاحبيه أبي بكر و عمر

[۱۱۷۱]۷- ابو اسود گفته است: وقتی ابو لؤلؤ عمر خطاب را خنجر زد، او کار را میان شش نفر نهاد: علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان بن عفان، عبد الرحمان بن عوف، طلحه، زبیر و سعد بن مالک. عبد الله بن عمر هم با ایشان بود، در صحبت ها حاضر می شد ولی بهره ای از امر [و حق رأی] نداشت. عمر به آنان دستور داد که برای این امر به اتاقی بروند و در به روی خود ببندند.

ابو اسود گفته است: من و دسته ای کنار در بودیم. گفتگوهایی را که میان ایشان جریان داشت می شنیدیم سخن را عبد الرحمان بن عوف آغاز کرد و گفت: هر کدام از شما مردی را برگزیند که اگر خودش برای انتخاب شایستگی ندارد انتخاب با همراهِش باشد. زبیر گفت: من علی را برگزیدم. طلحه گفت: من عثمان را برگزیدم. و سعد گفت: من عبد الرحمان بن عوف را برگزیدم. در این هنگام عبد الرحمان گفت: مردم به ما راضی شده اند. این امر در میان ما نهاده شده و برای ما سه تن است. اکنون کدام یک از شما خودش را از این کار کنار می کشد و برای مسلمانان مردی مورد قبول امت را برمی گزیند؟ آن دو شیخ پرهیز کردند. عبد الرحمان سخنش را دوباره گفت. و علی علیه السلام به او فرمود: تو آن مرد باش. او گفت: در این صورت جز تو و عثمان کسی نمی ماند. اینک کدام یک از شما این امر را به گردن می گیرد بر این اساس که در این امت به روش رسول خدا و روش دو همراه او ابو بکر و عمر عمل کند

فلا يعدو هما. قال عليّ عليه السّلام أنّي آخذها على أن أسير في الأّمه بسيره رسول الله صلّى الله عليه و اله جهدى و طوقى، و أستعين على ذلك برّبى. قال: فما عندك أنت يا عثمان؟ قال:

أسير في الأّمه بسيره رسول الله صلّى الله عليه و اله و سيره أبى بكر و عمر. قال: قرّرها على عليّ عليه السّلام ثلاثا، و عليّ عثمان ثلاثا، كلّ رجل منهما يقول مثل قوله الأوّل، فلما توافقوا على رأى واحد، قال لهم عليّ عليه السّلام إنّى أحبّ أن تسمعوا منّى قولاً أقول لكم، قالوا: قل يا أبا الحسن. قال: فإنّى أسألكم بالله المذى يعلم سرّكم و جهركم هل فيكم من رجل قال له رسول الله صلّى الله عليه و اله: «أنت منى بمنزله هارون من موسى غير أنّه لا نبىّ بعدى» غيرى؟ قالوا: اللّهم لا؛ و ذكر المناشده نحوه.

٨-١١٧٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن محمّد بن عبد الله الجندىّ من أصل كتابه، عن عليّ بن منصور، عن الحسن بن عنبسه، عن شريك بن عبد الله، عن أبى إسحاق، عن عمرو بن ميمون الأودىّ، أنّه ذكر عنده عليّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال: إنّ قوما ينالون منه، أولئك هم و قود النّار [آل عمران (٣): ١٠] و لقد سمعت عدّه من أصحاب محمّد صلّى الله عليه و اله منهم حذيفه بن اليمان و كعب بن عجره يقول كلّ رجل منهم: لقد أعطى عليّ عليه السّلام ما لم يعطه بشر: هو زوج فاطمه سيّده نساء الأوّلين و الآخرين، فمن رأى مثلها أو سمع أنّه تزوّج بمثلها أحد فى الأوّلين و الآخرين؟ و هو أبو الحسن و الحسين سيّدى شباب أهل الجنّه من الأوّلين و الآخرين، فمن له أيّها النّاس مثلهما؟ و رسول الله صلّى الله عليه و اله حموه، و هو وصى رسول

و از آن دو فراتر نرود. علی علیه السلام فرمود: من براساس این که در این امت با تلاش و کوشش به روش رسول خدا عمل کنم این مسئولیت را می پذیرم و در این راه از پروردگارم چشم داشت یاری دارم. عبد الرحمان گفت: تو چه می کنی ای عثمان. او گفت: در این امت براساس روش رسول خدا صلی الله علیه و اله و روش ابو بکر و عمر عمل می کنم. راوی گفته است: عبد الرحمان این سخنان را سه بار بر علی علیه السلام و سه بار بر عثمان تکرار کرد و هر کدام از ایشان همان سخن نخستین خود را گفتند و چون همگی آنان بر یک رأی موافقت کردند، علی علیه السلام به ایشان فرمود: دوست دارم به سخنانی که می گویم گوش دهید. آنان گفتند: بگو ای ابا الحسن. او فرمود: شما را به خداوندی که نهان و نمایان تان را می داند سوگند آیا در میان شما جز من مردی هست که رسول خدا به او فرموده باشد: «تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه هیچ پیامبری پس از من نیست؟» آنان گفتند: البته که نه. و سوگند دادن را همانند حدیث پیشین ادامه داده است.

۱۰۶۴- فضیلت حضرت علی علیه السلام

[۱۱۷۲] ۸- عمرو بن میمون اودی روایت کرده که نزد او از علی بن ابی طالب علیه السلام سخن به میان آمده و او گفته است: گروهی از او بد می گویند و ایشان هیزم های دوزخ اند و من از گروهی از اصحاب محمد صلی الله علیه و اله از جمله حدیفه بن یمان و کعب بن عجره شنیدم که گفتند: به علی چیزی داده شده که به هیچ بشری داده نشده است: او همسر فاطمه سرور زنان نخستین و واپسین است. و چه کسی مانند این را دیده یا شنیده که کسی در پیشینیان و آیندگان با همچون او بی ازدواج کرده باشد؟ و او پدر حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت از پیشینیان و آیندگان است. و ای مردم چه کسی همانند این دو را دارد؟ سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله پدر زن او بود.

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَزْوَاجِهِ، وَ سَدَّتْ الْاَبْوَابَ الَّتِي فِي الْمَسْجِدِ كُلِّهَا، غَيْرَ بَابِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ بَابِ خَيْبَرَ، وَ هُوَ صَاحِبُ الزَّيَاهِ يَوْمَ خَيْبَرَ، وَ تَفَلَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ يَوْمَئِذٍ فِي عَيْنِيهِ وَ هُوَ اَرْمَدٌ، فَمَا اشْتَكَاهُمَا مِنْ بَعْدِ، وَ لَا وَجَدَ حَرًّا اَوْ يَرْدًا بَعْدَ يَوْمِهِ ذَلِكَ. وَ هُوَ صَاحِبُ يَوْمِ غَدِيرِ خَمٍّ اِذْ نَوَّهَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ، بِاسْمِهِ وَ اَلْزَمَ اُمَّتَهُ وَ لَآيَتَهُ، وَ عَرَفَهُمْ بِخَطَرِهِ، وَ بَيَّنَّ لَهُمْ مَكَانَهُ، فَقَالَ: اَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ اَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ. قَالَ: فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ وَ هُوَ صَاحِبُ الْعِبَاءِ وَ مَنْ اَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُ تَطْهِيرًا، وَ هُوَ صَاحِبُ الطَّائِرِ حِيْنَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ:

«اللّٰهُمَّ اِنْتَنِي بِاِحْبَابِ خَلْقِكَ اِلَيْكَ وَ اِلَيَّ فَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاَكَلَ مَعَهُ. وَ هُوَ صَاحِبُ سُورَةِ بَرَاءَةِ حِيْنَ نَزَلَ بِهَا جِبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ قَدْ سَارَ اَبُو بَكْرٍ بِالسُّورَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، اِنَّهُ لَا يَبْلُغُهَا اِلَّا اَنْتَ اَوْ عَلِيٌّ، اِنَّهُ مِنْكَ وَ اَنْتَ مِنْهُ؛ فَكَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ مِنْهُ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ. وَ هُوَ عِيْبَةُ عِلْمِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ مَنْ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ: «اَنَا مَدِيْنَةُ الْعِلْمِ، وَ عَلِيٌّ بَابُهَا، وَ فَمَنْ اَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْمَدِيْنَةَ مِنَ الْبَابِ» كَمَا اَمَرَ اللّٰهُ فَقَالَ: وَ اَتُّوا الْبَيْتَ مِنْ اَبْوَابِهَا [البقره (٢): ١٨٩] وَ هُوَ مَفْرَجُ الْكَرْبِ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ فِي الْحُرُوبِ، وَ هُوَ اَوَّلُ مَنْ اَمَّنَ بِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ صَدَّقَهُ وَ اتَّبَعَهُ، وَ هُوَ اَوَّلُ مَنْ صَلَّى، فَمَنْ اَعْظَمَ فَرِيحَهُ عَلَى اللّٰهِ وَ عَلَيَّ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ مَمَّنَ قَاسَ بِهِ اَحَدًا اَوْ شَبَّهَ بِهِ بَشَرًا!

٩-١١٧٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الرحمن بن

و او وصی رسول خدا در میان خانواده و همسرانش بود و همه درهای به روی مسجد جز در او بسته شد و او است که در خیبر را برداشت و او است که پرچمدار روز خیبر است. رسول خدا آن روز به چشمان او که درد می کردند آب دهان زد و او از آن پس در آن دو، درد ندید. و گرما و سرمای پس از آن روز حس نکرد و او صاحب روز غدیر خم است. روزی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بلند کرد و به امتش ولایت او را واجب کرد و اهمیت و منزلتش را برای آنان بیان کرد و فرمود: ای مردم چه کسی به شما از خودتان سزاوارتر است؟ آنان گفتند: خدا و فرستاده او. حضرت فرمودند: پس هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. و او صاحب عبا است کسی که خداوند پلیدی را از او برطرف کرده و به راستی پاکش کرده است. او شریک در [خوردن] آن مرغ است هنگامی که رسول خدا فرمود: «خدایا محبوب ترین آفریده ات نزد تو و خودم را به سویم بفرست تا با من این غذا را بخورد». که علی علیه السَّلام آمد و به همراه ایشان خورد و او همراه سوره براءت است. جبرئیل علیه السَّلام آن را بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل کرد و وقتی ابو بکر آن را برد او به پیامبر عرض کرد: ای محمد آن را جز تو یا علی نخواهد رساند؛ زیرا او از تو و تو از او یی. و رسول خدا در حیات و پس از وفاتش از علی بود. و او صندوق علم رسول خدا بود. کسی که حضرت به او فرمود: «من شهر علم و علی درب آن است. و هر کس دانش می خواهد باید از درب شهر به درون آید». چنانکه خداوند فرموده است: «و به خانه ها از در وارد شوید» [بقره (۲): آیه ۱۸۹] و او بود که در جنگها اندوه را از رسول خدا برطرف می کرد و او است نخستین کسی که به رسول خدا ایمان آورد و او را تصدیق کرد و پیروی اش نمود و او است کسی که نماز گزارد و چه کسی دروغ زن تر بر خدا و رسول او است از کسی که او را با انسانی بسنجد یا به بشری همانند کند.

محمّد بن عبيد الله العرزمي، عن أبيه، عن عمّار أبي اليقظان، عن أبي عمر زاذان، قال: لَمّا وادع الحسن بن عليّ عليهما السّلام معاويه، صعد معاويه المنبر، وجمع النّاس فخطبهم، وقال: إنّ الحسن بن عليّ رآني للخلافه أهلا- و لم ير نفسه لها أهلا، و كان الحسن عليه السّلام أسفل منه بمرقاه، فلَمّا فرغ من كلامه، قام الحسن عليه السّلام فحمد الله (تعالى) بما هو أهله، ثمّ ذكر المباهله فقال: فجاء رسول الله صلّى الله عليه و اله من الأنفس بأبي و من الأبناء بي و بأخي، و من النّساء بأمّي و كُنّا أهله، و نحن له، و هو منّا و نحن منه.

و لَمّا نزلت آيه التّطهير جمعنا رسول الله صلّى الله عليه و اله في كساء لأمّ سلمه (رضى الله عنها) خيبري، ثمّ قال: «اللّهم هؤلاء أهل بيتي و عترتي فأذهب عنهم الرّجس و طهرهم تطهيرا» فلم يكن أحد في الكساء غيري و أخي و أبي و أمّي، و لم يكن أحد يجنب في المسجد و يولد فيه إلاّ النّبى صلّى الله عليه و اله و أبي، تكرمه من الله لنا، و تفضيلا منه لنا، و قد رأيتم مكان منزلنا من رسول الله صلّى الله عليه و اله، و أمر بسدّ الأبواب فسدّها، و ترك بابنا، فقبل له في ذلك. فقال: «أما إني لم أسدّها و أفتح بابها، و لكنّ الله (عزّ و جلّ) أمرني أن أسدّها و أفتح بابها» و إنّ معاويه زعم لكم أنّي رأيت للخلافه أهلا و لم أر نفسي لها أهلا، فكذب معاويه، نحن أولى بالنّاس في كتاب الله و على لسان نبيه صلّى الله عليه و اله و لم نزل أهل البيت مظلومين منذ قبض الله نبيه صلّى الله عليه و اله فالله بيننا و بين من ظلمنا حقّنا، و توثّب على رقابنا، و حمل النّاس علينا، و منعنا سهمنا من الفياء، و منع أمنا ما جعل لها رسول الله صلّى الله عليه و اله و أقسم بالله لو أنّ النّاس بايعوا أبي حين فارقهم رسول

[۱۱۷۳]۹- ابو عمر زاذان روایت کرده که وقتی حسن بن علی علیه السلام با معاویه صلح کرد معاویه بر بالای منبر رفت و مردم را گرد آورده و خطبه خواند و گفت: حسن بن علی مرا برای خلافت شایسته دید و خودش را برای آن شایسته ندانست. حضرت مجتبی که یک پله از او پایین تر بود، وقتی سخن او پایان یافت، برخاست و خداوند را چنان که سزاوار او است، سپاس گفت و سپس از مباحله یاد فرمود: رسول خدا از مردان، پدرم را، از پسران من و برادرم را و از زنان، مادرم را برای مباحله برد. ما خانواده او و برای او بودیم. او از ما و ما از او بودیم. و چون آیه تطهیر نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و اله ما را در عبایی خیبری از آن ام سلمه گرد آورده فرمود:

«خداوندا اینان اهل بیت و خاندان منند. از آنان پلیدی را برطرف کن و به راستی پاکیزه شان کن.» و هیچ کس جز من و برادر و پدر و مادرم در عبا نبود. و هیچ کس جز پیامبر و پدرم در مسجد جنب نشد و برایش فرزندی به دنیا نیامد. که فضیلت و بزرگداشتی از سوی خدا برای ما بود. شما جایگاه منزلت ما را نسبت به رسول خدا دیده اید که آن حضرت به بستن همه درها فرمان داد و در ما را رها کرد. در این باره به حضرت اعتراض کردند و ایشان فرمود: «هان این من نیستم که درهای شما را بستم و در او را گشاده گذاشتم بلکه این خداوند عزتمند است که به من فرمان داد تا آن درها را ببندم و در او را گشاده بگذارم. معاویه به شما گفت که من او را شایسته خلافت دیدم و خودم را شایسته ندانستم معاویه دروغ می گوید. ما در کتاب خداوند و بر زبان پیامبرش نسبت به مردم سزاوارترین مردمانیم. ما اهل بیت از هنگام وفات پیامبر خدا مظلومیم و بهره مان را از غنیمت باز گرفتند. مادرم را از آن چه رسول خدا صلی الله علیه و اله برایش نهاده بود، بازداشتند. به خدا سوگند اگر مردم هنگامی که رسول خدا از آنان جدا شد

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه لَآءِ عَطْتِهْم السِّمَاء قَطْرَهَا، وَ الْاَرْض بَرَكْتَهَا، وَ مَا طَمَعْت فِيهَا يَا مَعَاوِيَه، فَلَمَّا خَرَجْت مِنْ مَعْدِنَهَا تَنَازَعْتَهَا قَرِيْش بَيْنَهَا، فَطَمَعْت فِيهَا الطَّلَقَاء وَ اَبْنَاء الطَّلَقَاء اَنْت وَ اَصْحَابِك، وَ قَدْ قَالَ رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه: مَا وَلَّتْ اُمّه اَمْرَهَا رَجُلًا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ اَعْلَم مِنْهُ اِلَّا لَمْ يَزَلْ اَمْرُهُمْ يَذْهَب سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوْا اِلَى مَا تَرَكَوْا» قَدْ تَرَكَتْ بَنُو اِسْرَائِيْل هَارُوْنَ وَ هُمْ يَعْلَمُوْنَ اَنَّهُ خَلِيْفَه مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام فِيهِمْ وَ اَتَّبَعُوْا السَّامِرِيَّ، وَ قَدْ تَرَكَتْ هَذِهِ الْاُمّه اَبِيَّ وَ بَايَعُوْا غَيْرَه، وَ قَدْ سَمِعُوْا رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه يَقُوْل: «اَنْتَ مَنِيَّ بِمَنْزِلَه هَارُوْنَ مِنْ مُوسَى اِلَّا النَّبُوّه»، وَ قَدْ رَاوْا رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه نَصَبَ اَبِيَّ يَوْمَ غَدِيْرِ خَمٍّ، وَ اَمْرُهُمْ اَنْ يَبْلُغَ الشَّاهِدَ مِنْهُمُ الْغَائِبَ، وَ قَدْ هَرَبَ رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه مِنْ قَوْمِه وَ هُوَ يَدْعُوْهُمْ اِلَى اللّٰهِ (تَعَالَى) حَتَّى دَخَلَ الْغَارَ، وَ لَوْ وَجَدَ اَعْوَانًا مَا هَرَبَ، وَ قَدْ كَفَّ اَبِيَّ يَدَه حِيْنَ نَاشَدَهُمْ وَ اسْتَعَاثَ فَلَمْ يَغِثْ، فَجَعَلَ اللّٰهُ هَارُوْنَ فِي سَعِه حِيْنَ اسْتَضَعَفُوْهُ وَ كَادُوْا يَقْتُلُوْنَه، وَ جَعَلَ اللّٰهُ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه فِي سَعِه حِيْنَ دَخَلَ الْغَارَ وَ لَمْ يَجِدْ اَعْوَانًا، وَ كَذَلِكَ اَبِيَّ، وَ اَنَا فِي سَعِه مِنْ اللّٰهِ حِيْنَ خَذَلْتَنَا الْاُمّه بَايَعُوْكَ يَا مَعَاوِيَه، وَ اِنَّمَا هِيَ السِّنَنُ وَ الْاَمْثَالُ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا. اَيُّهَا النَّاسُ، اِنَّا لَوِ التَّمَسْتُمْ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ اَنْ تَجِدُوْا رَجُلًا وَ لَدَه نَبِيٌّ غَيْرِيَّ وَ اَخِي لَمْ تَجِدُوْا وَ اِنِّي قَدْ بَايَعْتْ هَذَا وَ اِنْ اَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَتَاعٌ اِلَى حِيْنَ [الانبياء (٢١): ١١].

با پدرم بیعت می کردند، آسمان، قطره هایش و زمین برکتش را به ایشان می داد، ای معاویه آنچه تو در آن طمع کرده ای چیزی است که از معدن [و جایگاه اصلی] اش خارج شد قریش در میان خودشان به کشمکش درباره آن پرداختند و آزادشدگان و فرزندان آزادشدگان، تو و یاران در آن طمع کردند و به راستی رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هیچ امتی نیست که امورش را به مردی بسپارد. درحالی که کسی عالم تر از او هست، جز اینکه پیوسته پسرفت می کنند تا به آنچه رها کرده اند، بازگردند، بنی اسرائیل هارون را رها کردند درحالی که می دانستند او جانشین موسی علیه السلام در میان خودشان است و دنبال سامری رفتند و این امت پدرم را رها کردند و با دیگری بیعت کردند درحالی که از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیده بودند که فرموده بود: «تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسایی مگر در نبوت». و دیده بودند که رسول خدا در روز غدیر خم پدرم را به جانشینی منصوب کرد و به حاضران فرمان داد که این موضوع را به غائبان برسانند. رسول خدا صلی الله علیه و اله قوم خود را به خدا خواند آنگاه از آنان گریخت و به آن غار رفت درحالی که اگر یارانی می یافت نمی گریخت. پدرم نیز هنگامی که آنان را سوگند داد و یاری خواست و یاری نشد، دستش بسته شد. همچنان که خداوند هارون را هنگامی که بنی اسرائیل او را ناتوان شمردند و خواستند او را بکشند، خداوند او را در فراخی [از حیث وظیفه] قرار داد رسول خدا را نیز در فراخی نهاد، هنگامی که یآوری نیافت و به آن غار رفت و پدرم نیز چنین بود. من نیز در میان گشایش خداوندی هستم. هم اکنون که این امت ما را تنها گذاشتند و با تو ای معاویه بیعت کردند. و همانا اینها سنتها و شباهتهایی است که برخی از برخی دیگر پیروی می کنند. ای مردم اگر شما میان خاور و باختر مردی را بجویید که فرزند پیامبری باشد جز من و برادرم را نخواهید یافت درحالی که من با این شخص بیعت می کنم «و نمی دانم شاید این آزمایشی برای شما و بهره ای تا هنگام مرگ باشد» [انبیاء (۲۱): آیه ۱۱۱].

[٢١] المجلس يوم الجمعة الحادى عشر من صفر سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبى المفضل محمد بن عبد الله الشيبانى.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١١٧٤- حدّثنا الشّيح أبو جعفر محمد بن الحسن بن على الطّوسى رضى الله عنه، قال:

أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن ابن عقده، عن محمد بن المفضل، بن إبراهيم بن قيس الأشعرى، عن على بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عن جدّه على بن الحسين عليهم السّلام قال: لَمَّا أجمع الحسن بن على عليه السّلام على صلح معاويه خرج حتّى لقيه، فلمّا اجتمعا قام معاويه خطيباً، فصعد المنبر و أمر الحسن عليه السّلام أن يقوم أسفل منه بدرجه، ثمّ تكلم معاويه، فقال: أيّها النّاس، هذا الحسن بن على و ابن فاطمه، رآنا للخلافه أهلاً، و لم ير نفسه لها أهلاً، و قد أتانا ليبياع طوعاً. ثمّ قال: قم يا حسن؛ فقام الحسن عليه السّلام فخطب فقال: الحمد لله المستحمد بالآلاء، و تتابع النّعماء، و صارف الشّدائد و البلاء، عند الفهماء و غير

ص: ٣٩٤

جلسه روز جمعه

یازدهم صفر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۰۶۶- خطبه امام حسن علیه السلام بعد از صلح با معاویه

[۱۱۷۴]۱- عبد الرحمان بن کثیر از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرشان روایت کرده که جدشان حضرت سجاد علیه السلام فرمود: وقتی حضرت مجتبی علیه السلام به صلح با معاویه موافقت کرد به دیدارش رفت. و چون گرد آمدند معاویه برای خطبه خواندن برخاست و بر منبر رفت و حضرت مجتبی را گفت که یک پله پایین تر از او بنشیند. سپس به سخن آغاز کرد و گفت: ای مردم این مرد حسن پسر علی و فاطمه است که ما را شایسته خلافت دید و خودش را نه. و اکنون به نزد ما آمده تا داوطلبانه بیعت کند. آنگاه گفت: برخیز ای حسن. حضرت مجتبی علیه السلام برخاسته، خطبه خواند و فرمود: سپاس خداوندی را که به خاطر نعمتها و پی در پی آمدن آنها سزاوار سپاس بوده و ستوده شده است و سختی ها و بلا را از فهمی و نافهم باز می گرداند.

ص: ۳۹۵

الفهماء، المذعنين من عباده لامتناعه بجلاله و كبريائه، و علوه عن لحوق الأوهام ببقائه، المرتفع عن كنه ظنانه المخلوقين، من أن تحيط بمكنون غيبه روّيات عقول الرّاءين، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده في ربوبيته، و وجوده و وحدانيته، صمدا لا شريك له، فردا لا ظهير له، و أشهد أن محمّدا عبده و رسوله، اصطفاه و انتجبه، و ارتضاه، و بعثه داعيا إلى الحقّ سراجا منيرا، و للعباد ممّا يخافون نذيرا، و لما يأملون بشيرا، فنصح للأمة، و صدع بالرّساله، و أبان لهم درجات العماله، شهاده عليها أمات و أحشر، و بها في الآجله أقرب و أحبر، و أقول معشر الخلائق فاسمعوا، و لكم أفئده و أسمعاع فعوا: إنّنا أهل بيت أكرمنا الله بالإسلام، و اختارنا و اصطفانا و اجتباننا، فأذهب عنّا الرّجس و طهّرنا تطهيرا، و الرّجس هو الشكّ، فلا نشكّ في الله الحقّ و دينه أبدا، و طهّرنا من كلّ أفن و غيّه، مخلصين إلى آدم نعمه منه لم يفترق الناس قطّ فرقتين إلا جعلنا الله في خيرهما فأدّت الأمور و أفضت الدّهور إلى أن بعث الله محمّدا صلّى الله عليه و اله للنّبوه، و اختاره للرّساله، و أنزل عليه كتابه، ثمّ أمره بالدّعاء إلى الله (عزّ و جلّ) فكان أبي عليه السّلام أوّل من استجاب لله (تعالى) و لرسوله صلّى الله عليه و اله و أوّل من آمن و صدّق الله و رسوله، و قد قال الله (تعالى) في كتابه المنزل على نبيّه المرسل: أَمَّنْ كَانَ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ [هود(١١):١٧] فرسول الله الذي على بينه من ربّه، و أبي الذي يتلوّه، و هو شاهد منه، و قد قال له رسوله صلّى الله عليه و اله حين أمره أن يسير إلى مكّه و الموسم ببراءه «سر بها يا

کسانی از بندگانش که به دست نیافتنی بودنش اعتراف دارند به سبب بزرگی و کبریایش و والایی اش از رسیدن خیالها به جاودانگی اش و بلندمرتبه بودنش از نهایت گمان آفریدگان به اینکه اندیشه های اندیشمندان، غیب پوشیده شده اش را فرا بگیرد. و گواهی می دهد که معبودی جز خداوند یکتا در پروردگاری و هستی و یگانگی نیست. بی نیازی که شریکی ندارد، تنهایی که یآوری ندارد و گواهی می دهد که محمد [صلی الله علیه و اله] بنده و فرستاده خداست که او را برگزید و نیکو شمرد و برای دعوت به حق چون چراغی روشن برانگیخت تا برای بندگان از آنچه می ترسند، هشدار داده و برای آنچه آرزو دارند، مژده بدهد. او برای این امت خیر و صلاح خواست و رسالت را به انجام رساند و درجات اجر و پاداش را برایشان بیان کرد. من با گواهی بر آن می میرم و برانگیخته می شوم و در آینده به سبب آن مقرب و دلشاد می گردم. ای مردم من می گویم تا بشنوید. شما دل و گوش دارید، پس به خاطر بسپارید، خداوند، ما خاندان را با اسلام گرامی داشت و ما را گزینش کرده، انتخاب نموده و جدایمان ساخت. آن گاه پلیدی را از ما برداشت و به راستی پاکیزه مان کرد و پلیدی همان شک است و ما هرگز در راه خداوند در حق و دینش شک نمی کنیم. و خدا ما را از هر سستی رأی و لغزشی پاک کرد تا به آدم [علیه السلام] وفادار باشیم و این نعمتی از او است. هیچگاه مردم دو گروه نشدند جز آنکه خداوند ما را در بهترین آن دو قرار داد. آنگاه کارها انجام گرفت و دوره ها به پایان رسید تا خداوند محمد صلی الله علیه و اله را به پیامبری برانگیخت و او را برای رسالتش برگزید و کتابش را بر او فرستاد. سپس فرمانش داد تا مردم را به سوی خداوند دعوت کند و پدر من نخستین کسی بود که دعوت خدا و فرستاده اش را پذیرفت و نخستین کسی است که ایمان آورد و خدا و فرستاده اش را تصدیق کرد. و خداوند والا در کتاب فرو فرستاده اش بر پیامبر فرستاده اش فرمود: «آیا کسی که با دلیلی روشن از جانب پروردگارش بیاید و به دنبالش شاهی از او بیاید» [هود (۱۱): آیه ۱۷] که رسول خدا همان کسی است که با دلیلی روشن از جانب پروردگارش آمد و پدرم کسی است که به دنبالش آمد و شاهی از سوی او بود. و رسول خدا صلی الله علیه و اله وقتی او را فرمان داد تا در موسم حج با سوره براءت آید و سوی مکه حرکت کند،

عَلَيْ، فَإِنِّي أَمَرْتُ أَنْ لَا يَسِيرَ بِهَا إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي، وَأَنْتَ هُوَ يَا عَلِيُّ «عَلَيْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَرَسُولُ اللَّهِ مِنْهُ، وَقَالَ لَهُ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ قَضَى بَيْنَهُ بَيْنَ أَخِيهِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَوْلَاهُ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فِي ابْنِهِ حَمْزَةَ: «أَمَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ فَمَنِّي وَأَنَا مِنْكَ، وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» فَصَدَّقَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَابِقًا وَوَقَاهُ بِنَفْسِهِ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ يَقْدَمُهُ، وَكُلَّ شَدِيدٍ يَرْسَلُهُ ثِقَةً مِنْهُ بِهِ وَطَمَآنِينَهُ إِلَيْهِ، لَعَلَّمَهُ بِنَصِيحَتِهِ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْهُ أَقْرَبُ الْمُقَرَّبِينَ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ): «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» [الواقعة (٥٦): ١٠] فَأَبَى وَكَانَ سَابِقَ السَّابِقِينَ إِلَى اللَّهِ (تَعَالَى) وَإِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَقْرَبَ الْأَقْرَبِينَ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً» [الحديد (٥٧): ١٠] فَأَبَى كَانَ أَوْلَهُمْ إِسْلَامًا وَإِيمَانًا، وَأَوْلَهُمْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ هَجْرًا وَلِحُوقًا وَأَوْلَهُمْ عَلَى وَجْدِهِ وَوَسْعِهِ نَفَقَةً، قَالَ (سَيِّحَانَهُ): «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» [الحشر (٥٩): ١٠] فَالْإِنْسَانُ مِنْ جَمِيعِ الْأُمَّمِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ بِسَبْقِهِ إِيَّاهُمْ الْإِيمَانَ بِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى الْإِيمَانِ أَحَدٌ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» [التوبة (٩): ١٠] فَهُوَ سَابِقُ جَمِيعِ السَّابِقِينَ، فَكَمَا أَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) فَضَّلَ السَّابِقِينَ عَلَى الْمُتَخَلِّفِينَ وَالْمُتَأَخِّرِينَ، فَكَذَلِكَ فَضَّلَ سَابِقُ

به او فرمود: «ای علی با این سوره حرکت کن که به من فرمان داده شده آن را جز خودم یا مردی از خودم به کسی نسپارم. و ای علی آن مرد تو هستی». پس علی از رسول خدا است و رسول خدا از او. پیامبر خدا وقتی میان او و برادرش جعفر و غلام خودش زید بن حارثه درباره دختر حمزه داوری می کرد به او فرمود: «اما تو ای علی از من و من از توام. تو پس از من سرپرست هر مؤمنی». پدرم رسول خدا صلی الله علیه و اله را پیشاپیش تصدیق کرده، با جانش از ایشان حمایت کرد. آنگاه پیوسته رسول خدا در هر جایی او را پیش می انداخت و برای هر سختی ای او را می فرستاد که به او اعتماد و اطمینان داشت و به خیرخواهی اش در راه خدا و فرستاده اش آگاه بود. او نزدیک ترین مقربان به خدا و فرستاده اش بود. و خداوند عزتمند فرموده است:

«پیشگامان پیشرو آنها مقربانند» [واقعہ (۵۶): آیات ۱۰ و ۱۱] او پدر من پیشگام پیشگامان به سوی خدا و رسول خدا و نزدیک ترین نزدیکان بود که خداوند والا- فرموده است: «کسانی که پیش از فتح انفاق کردند و پیکار کردند با دیگران برابر نیستند، آنان مقامشان والاتر است» [حدید (۵۷): آیه ۱۰] پدر من نخستین کس در اسلام و ایمان، نخستین کس در هجرت و پیوستن به خدا و فرستاده اش و نخستین کس در بخشش به اندازه توانگری اش بود. خداوند فرمود: «و کسانی که پس از آنها آمدند، می گفتند: پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان به ما پیشی گرفته اند، بیامرز و در دلها مان نسبت به مؤمنان کینه ای قرار نده که تو مهربان و دلسوزی» [حشر (۵۹): آیه ۱۰] او مردم همه امتهای به سبب پیشی گرفتن او در ایمان به پیامبر خدا برایش آمرزش می خواهند و این به خاطر آن است که هیچ کس در ایمان، بر او پیشی نگرفته است و خداوند فرازمند فرموده است: «و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به خوبی از ایشان پیروی کردند» [توبه (۹): آیه ۱۰] او و او پیشگام همه پیشگامان است و چنان که خداوند عزتمند پیشگامان را بر عقب ماندگان برتری داد،

السابقين على السابقين، وقد قال الله: أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ [التوبة(٩):١٩] أو المجاهد في سبيل الله حقًا، وفيه نزلت هذه الآية. و كان ممن استجاب لرسول الله صَلَّى الله عليه و اله عمه حمزه و جعفر ابن عمه، فقتلا شهيدين (رضى الله عنهما) في قتلى كثيره معهما من أصحاب رسول الله صَلَّى الله عليه و اله، فجعل الله (تعالى) حمزه سيد الشهداء من بينهم، و جعل لجعفر جناحين يطير بهما مع الملائكة كيف يشاء من بينهم، و ذلك لمكانهما من رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و منزلتهما و قرابتهما منه و صَلَّى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله على حمزه سبعين صلاة من بين الشهداء العذرين استشهدوا معه. و كذلك جعل الله (تعالى) لنساء النبي صَلَّى الله عليه و اله للمحسنه منهن أجريين، و للمسيئه منهن وزيرين ضعفين، لمكانهن من رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و جعل الصّلاه في مسجد رسول الله صَلَّى الله عليه و اله بألف صلاة في سائر المساجد إلا مسجد خليله إبراهيم عليه السلام بمكّه، و ذلك لمكان رسول الله صَلَّى الله عليه و اله من ربه. و فرض الله (عزّ و جلّ) الصّلاه على نبيه صَلَّى الله عليه و اله على كافه المؤمنين، فقالوا: يا رسول الله، كيف الصّلاه عليك؟ فقال: قولوا: «اللّهم صلّ على محمّد و آل محمّد» فحقّ على كلّ مسلم أن يصلّي علينا مع الصّلاه على النبي صَلَّى الله عليه و اله فريضه واجبه. و أحلّ الله (تعالى) خمس الغنيمه لرسوله صَلَّى الله عليه و اله، و أوجبها له في كتابه، و أوجب لنا من ذلك ما أوجب له، و حرّم عليه الصّلاه و حرّمها علينا معه، فأدخلنا و له الحمد فيما أدخل فيه نبيه صَلَّى الله عليه و اله و أخرجنا نرّهنا ممّا أخرج منه و نرّه عنه، كرامه أكرمنا الله (عزّ و جلّ) بها،

همچنین پیشگام پیشگامان را بر پیشگامان دیگر برتری داد و فرمود: «آیا آب رساندن به حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همچون عمل کسی که به خداوند و روز واپسین ایمان آورده، قرار می دهید» [توبه (۹): آیه ۱۹] و پدر من آن مؤمن به خدا و روز واپسین [و مجاهد راستین در راه حق بود و درباره او این آیه نازل شد و از کسانی که دعوت رسول خدا صلی الله علیه و اله را پذیرفتند عمویشان حمزه و پسر عمویشان جعفر بودند که در میان دیگر کشته شدگان از اصحاب رسول خدا شهید شدند و خداوند والا از میان ایشان حمزه را سرور شهیدان قرار داد و برای جعفر دو بال قرار داد تا با آنها به همراه فرشتگان به هر جا که می خواهد پرواز کند و این به خاطر جایگاه و منزلتشان و خویشاوندیشان نسبت به رسول خدا بود. و رسول خدا صلی الله علیه و اله از میان کسانی که شهید شدند بر حمزه هفتاد درود فرستاد.

همچنین خداوند فرازمنند برای زنان نیکوکار پیامبر گرامی دو پاداش و برای زنان گناهکارشان دو جرم قرار داد به خاطر جایگاهی که نسبت به رسول خدا داشتند و نماز در مسجد رسول خدا را همچون هزار نماز در دیگر مسجدها - جز مسجد ابراهیم خلیل در مکه - قرار داد و این به خاطر جایگاه رسول خدا نسبت به پروردگارش بود و خداوند عزتمند درود بر پیامبرش را بر همه مؤمنان واجب کرد و هنگامی که آنها گفتند: ای رسول خدا درود بر تو چگونه است؟ فرمودند که بگویند: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» پس بر هر مسلمانی واجب است که با درود بر پیامبر گرامی بر ما نیز درود بفرستد. و خداوند فرازمنند یک پنجم غنیمت را برای فرستاده خویش نهاد و در کتاب، آن را برای او مقرر کرد و از این طریق آنچه را برای او مقرر کرده بود برای ما نیز مقرر فرمود. و صدقه را بر او حرام کرد و بر ما نیز حرام کرد و ما را - سپاس بر او - در آنچه پیامبرش را داخل کرده بود، داخل کرد و از آنچه او را خارج کرده و پاکش دانسته بود ما را هم خارج کرد و پاک دانست.

و فضيله فضّلنا بها على سائر العباد، فقال الله (تعالى) لمحمد صلى الله عليه و اله حين جرده كفره أهل الكتاب و حاجوه: فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ [آل عمران (٣): ٦١] فأخرج رسول الله صلى الله عليه و اله من الأنفس معه أبى، و من البنين ابي و أخى، و من النساء أمتى فاطمه من الناس جميعا، فنحن أهله و لحمه و دمه و نفسه، و نحن منه و هو منا و قد قال الله (تعالى): إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [الاحزاب (٣٣): ٣٣] فلما نزلت آية التطهير جمعنا رسول الله صلى الله عليه و اله أنا و أخى و أمتى و أبى، فجللنا و نفسه فى كساء لأم سلمه خيرى، و ذلك فى حجرتها و فى يومها، فقال: اللهم هؤلاء أهل بيتى، و هؤلاء أهلى و عترتى، فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا فقالت أم سلمه (رضى الله عنها): أدخل معهم يا رسول الله؟ فقال لها رسول الله صلى الله عليه و اله يرحمك الله أنت على خير و إلى خير، و ما أرضانى عنك! و لكنّها خاصّة لى و لهم. ثم مكث رسول الله صلى الله عليه و اله بعد ذلك بقيه عمره حتى قبضه الله إليه، يأتينا كل يوم عند طلوع الفجر فيقول: «الصّلاه يرحمكم الله، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» [الاحزاب (٣٣): ٣٣] و أمر رسول الله صلى الله عليه و اله بسدّ الأبواب الشارعه فى مسجده غير بابنا فكلموه فى ذلك، فقال:

«أما إني لم أسدّ أبوابكم و لم أفتح باب على من تلقاء نفسى، و لكننى أتبع ما يوحى إالىّ، و إنّ الله أمر بسدّها و فتح بابيه» فلم يكن من بعد ذلك أحد تصيبه جنابه فى

بزرگداشت و فضیلتی از کافران اهل کتاب او را انکار کردند و با ایشان به ستیزه برخاستند، فرمود: «بگو بیاید فرزندان و زنان و خودمان را به مباحله بخوانیم و نفرین خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم» [آل عمران (۲): آیه ۶۱] آنگاه رسول خدا با خودش پدرم را، از پسران، من و برادرم را و از زنان، مادرم فاطمه را از میان همه مردم برگزید. پس ما خانواده او و گوشت و خون و جان اویم. ما از اویم و او از ما است و خداوند فرازند فرمود: «همانا خداوند می خواهد که پلیدی را از شما خاندان برطرف کند و به راستی پاکیزه تان کند» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳] که چون این آیه نازل شد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و برادرم و مادر و پدرم را گرد آورد، آنگاه ما و خودش را در عبایی خبیری از آن ام سلمه پوشاند و این در روز نوبت او و در اتاق او رخ داد و فرمود: خدایا اینان اهل خانه منند، اینان خانواده و خاندان منند. پس پلیدی را از ایشان بردار و به راستی پاکیزه شان کن. در این هنگام ام سلمه عرض کرد: ای رسول خدا من هم با ایشان داخل شوم؟ حضرت به او فرمودند: خدا تو را بیمارزد، تو بر نیکی و به سوی نیکی هستی. آنچه که مرا از تو خوشنود کرده است. ولی این ویژه من و ایشان است.

و پس از آن رسول خدا در بقیه عمرش تا هنگامی که وفات کرد هر روز هنگام سپیده آفتاب به نزدمان می آمد و می فرمود: «به نماز بشتابید تا خداوند شما را بیمارزد که همانا خداوند می خواهد پلیدی را از شما خاندان برطرف کند و به راستی پاکیزه تان کند» [احزاب (۳۳):

آیه ۳۳] و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به بستن درهای باز شده به مسجدش فرمان داد به جز در ما. و چون در این باره به ایشان اعتراض کردند، فرمودند: «من از جانب خودم در شما را نبستم و در علی را گشاده نگذاشتم بلکه از آنچه به من وحی شد پیروی کردم. همانا خداوند مرا به بستن درها و باز گذاشتن در او فرمان داد». و پس از آن جز رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام هیچ کس در آن مسجد جنب نشد

مسجد رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و يوَلد فيه الأولاد غير رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و أبي عليّ بن أبي طالب عليهما السلام تكرمه من الله (تبارك و تعالي) لنا، و فضلا اختصنا به على جميع الناس.

و هذا باب أبي قرين باب رسول الله صَلَّى الله عليه و اله في مسجده، و منزلنا بين منازل رسول الله صَلَّى الله عليه و اله، و ذلك أنّ الله أمر نبيّه صَلَّى الله عليه و اله أن يبني مسجده، فبني فيه عشره أبيات تسعه لبنيه و أزواجه، و عاشرها و هو متوسّطها لأبي و ها هو لَبْسِيْلٍ مُّقِيْمٍ [الحجر (١٥)]:

٧٦] و البيت هو المسجد المطهّر، و هو الّذى قال الله تعالى أَهْلَ الْبَيْتِ [الاحزاب (٣٣): ٣٣] فنحن أهل البيت، و نحن الّذين أذهب الله عننا الرّجس و طهّرنا تطهيرا. أيّها الناس، إنّي لو قمت حولا فحولا أذكر الّذى أعطانا الله (عزّ و جلّ) و خصّينا به من الفضل في كتابه و على لسان نبيّه صَلَّى الله عليه و اله لم أحصه، و أنا ابن النّبيّ التّذيير البشير، و السّراج المنير، الّذى جعله الله رحمه للعالمين، و أبي عليّ عليه السّلام وليّ المؤمنين، و شبيهه هارون، و إنّ معاويه بن صخر زعم أنّي رأيت للخلافه أهلا، و لم أر نفسي لها أهلا فكذب معاويه، و ايم الله لأنّنا أولى الناس بالنّاس في كتاب الله و على لسان رسول الله صَلَّى الله عليه و اله غير أنّا لم نزل أهل البيت مخيفين مظلومين مضطهدين منذ قبض رسول الله صَلَّى الله عليه و اله فالله بيننا و بين من ظلمنا حقّنا، و نزل على رقابنا، و حمل النّاس على أكتافنا، و منعنا سهمنا في كتاب الله من الفياء و الغنائم، و منع أمّنا فاطمه عليها السلام إرثها من أبيها. إنّنا لا نسّمى أحدا، و لكن أقسم بالله قسما تاليا، لو أنّ النّاس سمعوا قول الله و رسوله، لأعطتهم السّماء قطرها، و الأرض بركتها، و لما

و برایش فرزندی به دنیا نیامد. که گرامی داشتی از سوی خداوند والا برای ما بود و فضیلتی که از میان همه مردم ما را به آن اختصاص داد. و این درب خانه پدر من است که در کنار درب خانه رسول خدا در مسجد ایشان است و خانه ما میان منازل رسول خدا صلی الله علیه و اله است؛ زیرا خداوند به پیامبرش فرمان داد تا مسجدی بسازد و سپس در آن ده اتاق ساخت نه اتاق برای فرزندان و همسرانش و دهمین اتاق که در میان همه بود برای پدرم و آن [اتاق] بر سر راهی (هنوز) پابرجاست [حجر (۱۵): آیه ۷۶] و آن اتاق همان مسجد پاک شده است، همان که خداوند فرازند فرمود: «اهل آن اتاق» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳] که ما اهل آن اتاقیم و ماییم کسانی که خداوند پلیدی را از ما برطرف کرد و به راستی پاکیزه مان کرد. ای مردم اگر من سال به سال برخیزم تا آنچه خداوند عزتمند به ما داد و فضیلتهایی را که در کتابش و بر زبان پیامبرش به ما اختصاص داده، بیان کنم توان شمارش آن را نخواهم داشت. و منم فرزند پیامبر بيم ده مژده آور و چراغ روشن، کسی که خداوند او را رحمتی برای جهانیان قرار داد و پدرم علی است، سرپرست مؤمنان و همانند هارون. همانا معاویه بن صخر پنداشت که من او را برای خلافت شایسته دیده ام و خودم را شایسته ندانسته ام. معاویه دروغ گفت. به خدا سوگند من سزاوارترین مردمان به مردم در کتاب خدا و بر زبان رسول خدا صلی الله علیه و اله هستم. اما ما اهل بیت پیوسته از وفات رسول خدا به بعد ترسان و ستمدیده و زیر فشار بودیم و خدا میان ما و کسانی باشد که در حق ما ستم کردند و برگردن هامان نشستند و مردم را بر ضد ما واداشتند و بهره ما از غنائم را که خداوند در کتابش مقرر فرموده بود از ما دریغ کردند و ارث مادرمان فاطمه از پدرش را بازداشتند، ما از کسی نام نمی بریم اما سوگند به خدا سوگندی پیاپی اگر مردم سخن خدای عزتمند و فرستاده اش را می شنیدند آسمان قطره هایش را و زمین برکتش را به ایشان می بخشید

اختلف في هذه الأمة سيفان، ولأكلوها خضراء خضره إلى يوم القيامة، وما طمعت فيها يا معاويه، ولكنّها لما أخرجت سالفا من معدنها، و زحزحت عن قواعدها، تنازعتها قريش بينها، و ترامتها كترامى الكره حتى طمعت فيها أنت يا معاويه و أصحابك من بعدك، و قد قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: «ما ولّت أمّه أمرها رجلا قطّ و فيهم من هو أعلم منه إلاّ لم يزل أمرهم يذهب سفلا حتى يرجعوا إلى ما تركوا».

و قد تركت بنو إسرائيل - و كانوا أصحاب موسى عليه السّلام - هارون أخاه و خليفته و وزيره، و عكفوا على العجل و أطاعوا فيه سامريهم، و هم يعلمون أنّه خليفه موسى عليه السّلام، و قد سمعت هذه الأمّة رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول ذلك لأبى عليه السّلام «إنّه منّى بمنزله هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبىّ بعدى» و قد رأوا رسول الله صَلَّى الله عليه و اله حين نصبه لهم بغدير خمّ و سمعوه، و نادى له بالولاية، ثمّ أمرهم أن يبلغ الشّاهد منهم الغائب، و قد خرج رسول الله صَلَّى الله عليه و اله حذرا من قومه إلى الغار - لما أجمعوا على أن يمكروا به، و هو يدعوهم - لما لم يجد عليهم أعوانا، و لو وجد عليهم أعوانا لجاهدوهم. و قد كفّ أبى يده و ناشدهم و استغاث أصحابه فلم يغث و لم ينصر، و لو وجد عليهم أعوانا ما أجابهم، و قد جعل فى سعه كما جعل النّبىّ صَلَّى الله عليه و اله فى سعه. و قد خذلتنى الأمّة و بايعتك يا بن حرب، و لو وجدت عليك أعوانا يخلصون ما بايعتك، و قد جعل الله (عزّ و جلّ) هارون فى سعه حين استضعفه قومه و عادوه، كذلك أنا و أبى فى سعه من الله حين تركتنا الأمّة و بايعت غيرنا، و لم نجد عليهم أعوانا، و إنّما هى

و در این امت دو شمشیر هم از روی اختلاف به هم نمی خورد و تا روز قیامت زمین را شاداب و سرسبز یافته و از نعمت هایش بهره مند می شدند و آنگاه تو ای معاویه در خلافت طمع نمی کردی ولی وقتی پیشتر از معدنش به درآمد و از پایه هایش جدا شد و قریش در میان خودش درباره آن به کشمکش پرداخت و همچون توپ به این سو و آن سو پرتاب کرد، تو ای معاویه و پس از تو یارانت در آن طمع کردید. و رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده اند: «هر امتی که کارش را به مردی بدهد، درحالی که کسی دیگر عالم تر از او است، پیوسته کارشان نزول می کند تا به آنچه رها کرده اند، باز گردند. بنی اسرائیل که اصحاب موسی علیه السلام بودند، هارون، برادر و جانشین و وزیر او را رها کردند و به آن بزغاله روی آوردند و از سامری شان فرمان بردند در حالی که می دانستند هارون جانشین موسی است و این امت از رسول خدا شنیدند که درباره پدرم فرمود: «او نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی است جز اینکه پس از من پیامبری نیست». آنان در روز غدیر خم رسول خدا را دیدند که او را برای ایشان به امامت منصوب کرد و شنیدند که ندای ولایت او را سر داد و به آنان فرمان داد که حاضران به غائبان برسانند. رسول خدا صلی الله علیه و اله از هراس قومش به آن غار رفت-وقتی تصمیم گرفتند که با آن حضرت مکر کنند درحالی که او ایشان را به خدا دعوت می فرمود-و یآوری نیافت که اگر یآوری می یافت با آنان می جنگید. و پدر من نیز دست خود را پس کشید [و بیعت نکرد] و آنان سوگند داد و از یارانش یاری خواست ولی یاری نشد و اگر یآوری می یافت سخن آنان را نمی پذیرفت، که او [در این وظیفه] در فراخی قرار گرفت همچنان که پیامبر در فراخی قرار گرفت و این امت مرا تنها گذاردند و ای پسر حرب با تو بیعت کردند. و اگر من در برابر تو یاورانی بی آرایش داشتم با تو بیعت نمی کردم. خدای عزّتمند هارون را در فراخی قرار داد وقتی مردمش او را ناتوان شمرده و دشمنی ورزیدند، همین طور من و پدرم را در فراخی قرار داد وقتی این امت ما را رها کردند و با دیگران بیعت کردند و ما در برابرشان یاورانی نیافتیم.

السَّيِّئِينَ وَالْأَمْثَالَ تَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ لَوِ التَّمَسْتُمُ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ رَجُلًا جَدَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَابْنُهُ وَوَصَّى رَسُولُ اللَّهِ لَمْ تَجِدُوا غَيْرِي وَغَيْرَ أُخِي. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلا تَضَلُّوا بَعْدَ الْبَيَانِ، وَكَيْفَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ ذَلِكُمْ مِنْكُمْ! أَلَا وَإِنِّي قَدْ بَايَعْتُ هَذَا- وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى مَعَاوِيَةَ- وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ [الأنبياء (٢١): ١١١]. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لا يِعَابَ أَحَدًا بِتَرْكِ حَقِّهِ، وَإِنَّمَا يِعَابُ أَنْ يَأْخُذَ مَا لَيْسَ لَهُ، وَكُلَّ صَوَابٍ نَافِعٍ، وَكُلَّ خَطِيئَةٍ ضَارَّةٍ لِأَهْلِهِ، وَكَانَتْ الْقَضِيَّةُ فَفَهَمَهَا سَلِيمَانُ فَانْفَعَتْ سَلِيمَانَ وَ لَمْ تَضُرَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَمَّا الْقِرَابَةُ فَقَدْ نَفَعَتْ الْمُشْرِكَ وَ هِيَ وَ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ أَنْفَعُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَمِّهِ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ فِي الْمَوْتِ قُلُوبًا:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْفَعُ لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» وَ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لَهُ وَ إِلَّا مَا يَكُونُ مِنْهُ عَلَى يَقِينٍ، وَ لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ كَلِّهِمْ غَيْرَ شَيْخِنَا- أَعْنَى أَبِي طَالِبٍ- يَقُولُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ): وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَيُوتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِيمَانَ وَ لَا- الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا [النساء (٤): ١٨] أَيُّهَا النَّاسُ، اسْمَعُوا وَ عُوا، وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ رَاجِعُوا، وَ هِيَهَاتَ مِنْكُمْ الرُّجُوعُ إِلَى الْحَقِّ، وَ قَدْ صَارَ عَيْبُكُمْ التَّكْوِينُ، وَ خَامَرَ كَمِ الطَّغْيَانِ وَ الْجُحُودِ أَنْ نُلْزِمُكُمْ هَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ [هود (١١): ٢٨] وَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى [طه (٢٠): ٤٧] قَالَ فَقَالَ مَعَاوِيَةَ: وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ الْحَسَنَ حَتَّى أَظْلَمَتْ عَلَى الْأَرْضِ، وَ هَمَمْتُ أَنْ أَبْطِشَ بِهِ، ثُمَّ عَلِمْتُ أَنَّ الْإِغْضَاءَ أَقْرَبُ إِلَى الْعَافِيَةِ.

و به راستی که اینها سنتها و شباهتهایی است که یکی به دنبال دیگری می رود. ای مردم! شما اگر در میان خاور و باختر به جستجوی مردی باشید که جدش رسول خدا و پدرش وصی رسول خدا صلی الله علیه و اله باشد جز من و برادرم را نخواهید یافت. پس از خدا پروا کنید و پس از روشن شدن مطلب گمراه نشوید. شما را چه می شود. چرا چنین می کنید؟ هان من با این شخص - و با دست به معاویه اشاره کرد- بیعت کردم، و نمی دانم شاید این آزمایشی برای شما و بهره ای تا هنگام مرگ باشد» [انبیاء (۲۱): آیه ۱۱۱] ای مردم کسی به سبب رها کردن حقش سرزنش نمی شود بلکه به گرفتن آنچه برای او نیست سرزنش می گردد. هر درستی سودمند و هر خطایی به اهلش زیانمند است. همچون قضاوتی که داود به سلیمان فهماند و سلیمان سودمند شد و داود زیان نبرد. اما خویشاوندی برای مشرک هم سودمند است ولی به خدا سوگند برای مؤمن سودمندتر است. رسول خدا صلی الله علیه و اله به عمویش ابو طالب علیه السلام در هنگام مرگ فرمودند: «بگو لا اله الا الله تا در روز قیامت تو را شفاعت کنم» و رسول خدا جز آنچه را باور داشت، [که شفاعتش در مورد ابو طالب پذیرفته می شود] سخنی بر زبان نمی آورد و این چنین توبه ای برای هیچ کس از مردم مگر رئیس طائفه ما - یعنی ابو طالب - نبود که خداوند عزتمند می فرماید:

«و توبه کسانی که کارهای زشت می کنند و به هنگام مرگ می گویند: «توبه کردیم» و نیز توبه کسانی که کافر بمیرند پذیرفته نخواهد شد و ما عذاب دردناکی را برایشان آماده کرده ایم» [نساء (۴): آیه ۱۸] ای مردم بشنوید و به یاد داشته باشید از خدا پروا کنید و باز گردید و اگرچه از شما دور است باز گشت به حق درحالی که پسرقت ها شما را به زمین انداخته و سرکشی و انکار بر شما چیره شده است: «آیا شما را به آن مجبور کنیم درحالی که آن را نمی پسندید!» [هود (۱۱): آیه ۲۸] «و درود بر کسی که از هدایت پیروی کند» [طه (۲۰): آیه ۴۷] در این هنگام معاویه گفت: به خدا سوگند تا حسن فرود بیاید زمین بر من تاریک شد. اندیشیدم که به او حمله کنم سپس دانستم که چشم پوشیدن به عافیت نزدیک تر است.

[٢٢] المجلس يوم الجمعة السابع عشر من صفر سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١١٧٥- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (قدّس الله روحه)، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن أحمد بن علي بن مهديّ إملاء من كتابه، عن أبيه، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال: لما أتى أبو بكر و عمر إلى منزل أمير المؤمنين عليه السلام و خاطباه في البيعه و خرجا من عنده، خرج أمير المؤمنين عليه السلام إلى المسجد، فحمد الله و أثنى عليه بما اصطنع عندهم أهل البيت، إذ بعث فيهم رسولا- منهم، و أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا. ثم قال: إنّ فلانا و فلانا أتياني و طالباني بالبيعه لمن سبيله أن يبايعني، أنا ابن عمّ النبيّ صلى الله عليه و اله و أبو بنيه، و الصّديق الأكبر، و أخو رسول الله صلى الله عليه و اله لا- يقولها أحد غيري إلاّ كاذب، و أسلمت و صلّيت، قبل كلّ أحد و أنا وصيّته، و زوج ابنته سيّده

ص: ٤١٠

جلسه روز جمعه

هفدهم صفر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۰۶۷- کلام حضرت علی علیه السلام بعد از اینکه آن دو از حضرت بیعت خواستند

[۱۱۷۵] ۱- احمد بن علی از پدرش به نقل از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده که حضرت حسین علیه السلام فرمودند: وقتی ابو بکر و عمر به منزل امیر مؤمنان علیه السلام آمدند و درباره بیعت سخن گفتند و رفتند، امیر مؤمنان علیه السلام به مسجد رفت و خدا را برای برگزیدن اهل بیت از میان آنان سپاس و آفرین گفت؛ زیرا فرستاده ای از خودشان در میان آنان برانگیخت و پلیدی را از آنان برطرف کرده و به راستی پاکیزه شان کرد. سپس فرمود: فلانی و فلانی به نزد من آمدند و از من بیعت خواستند برای کسی که او باید با من بیعت می کرد. من پسر عموی پیامبر و پدر فرزندانش و راستگوی بزرگ و برادر رسول خدایم. که اگر کسی جز من اینها را بگوید دروغگو است. من پیش از همه اسلام آوردم و نماز گزاردم.

نساء العالمين فاطمه بنت محمّد عليهما السّلام و أبو حسن و حسين سبطى رسول الله صلّى الله عليه و اله، و نحن أهل بيت الرّحمة، بنا هداكم الله، و بنا استنقذكم من الضّلاله، و أنا صاحب يوم الدّوح، و فى نزلت سوره من القرآن، و أنا الوصى على الأموات من أهل بيته صلّى الله عليه و اله، و أنا بقيته على الأحياء من أمته، فاتّقوا الله يثبت أقدامكم و يتمّ نعمته عليكم؛ ثمّ رجع إلى بيته.

٢-١١٧٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن جعفر بن محمّد بن جعفر الحسنى رحمه الله عن محمّد بن على بن الحسين بن زيد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب عليه السّلام، قال: حدّثنى الرّضا على بن موسى الرّضا عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد بن على، عن أبيه على بن الحسين، عن أبيه الحسين، عن أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السّلام قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: طلب العلم فريضه على كلّ مسلم، فاطلبوا العلم من مظانّه، و اقتبسوه من أهله، فإنّ تعليمه لله حسنه، و طلبه عباده، و المذاكره فيه تسييح، و العمل به جهاد، و تعليمه من لا يعلمه صدقه، و بذله لأهله قربه إلى الله (تعالى)، لأنّه معالم الحلال و الحرام، و منار سبيل الجنّه، و المونس فى الوحشه و الصّياح فى الغربه و الوحده، و المحدّث فى الخلوه، و الدليل على السّراء و الضّرّاء، و السّلاح على الأعداء، و الزّين عند الأخلاء، يرفع الله به أقواما و يجعلهم فى الخير قاده.

من وصی او و همسر دخترش سرور زنان جهان فاطمه علیها السلام و پدر حسن و حسین دو نوه رسول خدایم. ماییم خاندان رحمت. خداوند به سبب ما شما را هدایت می کند و به سبب ما شما را از گمراهی نجات می دهد. منم صاحب روز دوح [روز غدیر]، یک سوره از قرآن درباره من نازل شده است. منم وصی پیامبر بر اموات خاندانش. منم بازمانده او بر زندگان امتش. پس، از خدا پروا کنید تا شما را پایدار کند و نعمتش را بر شما تمام سازد. سپس حضرت به خانه اش بازگشت.

۱۰۶۸- طلب علم کردن

[۱۱۷۶] ۲- ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر حسنی در رجب سال سیصد و هفت از محمد بن علی بن حسین بن زید به نقل از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: دانش جستن بر هر مسلمانی واجب است. پس دانش را از گمان گاه هایش بجوید و از اهل بگیرید؛ زیرا آموختن آن برای خدا، حسنه، جستن اش عبادت، گفتگو درباره آن ذکر گویی، عمل به آن جهاد، آموختنش به کسی که نمی داند، صدقه و بذل آن به اهلش نزدیکی به خداوند والا است؛ زیرا دانش نشانه های حلال و حرام، چراغ گاه های راه بهشت، همدم در وحشت، همراه در غربت و تنهایی، هم سخن در خلوت، راهنمای در خوشی و ناخوشی، سلاح بر دشمنان و زینت در نزد دوستان است که خداوند به سبب آن مردمی را بالا می برد و در نیکی راهبرشان می کند.

٣-١١٧٧- و بإسناده عن عليّ بن الحسين، عن أبيه الحسين بن عليّ، عن أبيه عليّ عليه السّلام في قول الله (عزّ و جلّ): هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ [الرحمن (٥٥):

٦٠] قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: هل جزاء من أنعمت عليه بالتّوحيد إلاّ الجنّه.

٤-١١٧٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن جعفر بن محمّد بن جعفر العلويّ، عن محمّد بن عليّ بن الحسن بن زيد، عن الرّضا عن آباءه عليهم السّلام قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: التّوحيد ثمن الجنّه، و الحمد لله و فاء شكر كلّ نعمه، و خشيه الله مفتاح كلّ حكمه، و الإخلاص ملاك كلّ طاعه.

٥-١١٧٩- و بإسناده، قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: إنّي سمّيت فاطمه لأنّها فطمت و ذرّيتها من النّار، من لقي الله منهم بالتّوحيد و الإيمان بما جئت به.

٦-١١٨٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عليّ بن الحسين بن حمزه العلويّ، عن عمّه عليّ بن حمزه، عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى، عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله ما اختلج عرق و لا عثرت قدم إلاّ بما قدّمت أيديكم، و ما يعفو الله عنه أكثر.

٧-١١٨١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عليّ بن مهرويه القزوينيّ، عن داود بن سليمان، عن الرّضا عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله:

يقول الله (عزّ و جلّ): يا ابن آدم ما تنصفتني، أتجّب إليك بالنّعم، و تتمقت إليّ بالمعاصي، خيري إليك منزل، و شرّك إليّ صاعد، و لا يزال ملكك كريم يعرج عنك

۱۰۶۹-تفسیر آیه شریفه (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ)

[۱۱۷۷]۳- با همان سند از علی بن ابی طالب علیه السلام درباره آیه «آیا پاداش نیکی جز نیکی است» [رحمان(۵۵): آیه ۶۰] روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: آیا پاداش کسی که نعمت توحید را به او داده ام جز بهشت است.

[۱۱۷۸]۴- ابو عبد الله جعفر بن محمد حسنی در رجب سال سیصد و هفت از محمد بن علی بن حسین بن زید به نقل از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از رسول خدا شنیدم که فرمودند: توحید بهای بهشت است و سپاس خدا انجام شکر برای هر نعمت است، بیم از خداوند کلید حکمت و اخلاص بنیاد و پایه هر اطاعتی است.

۱۰۷۰- به چه دلیل فاطمه را به این نام نامگذاری نموده اند

[۱۱۷۹]۵- با همان سند علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا شنیدم که فرمودند: من دخترم را فاطمه نامیدم؛ چرا که او و آن کس از فرزندان او که با اعتقاد به وحدانیت خدا و باور به آنچه من آورده ام خدا را دیدار کند از آتش بازداشته شده اند.

۱۰۷۱- انسان و عملش

[۱۱۸۰]۶- ابو الحسن علی بن حسین بن حمزه از عمویش علی بن حمزه به نقل از علی بن جعفر از برادرش حضرت کاظم به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

هیچ عضوی از بدن پریشان نمی شود و هیچ پای نمی لغزد جز به سبب آنچه خود می کنید در حالی که آنچه خداوند در می گذرد بیشتر است.

۱۰۷۲- موعظه در حدیث قدسی

[۱۱۸۱]۷- داود بن سلیمان غازی قزوینی از حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: خداوند عزّتمند می فرماید: ای پسر آدم تو با من انصاف نمی کنی.

من با نعمت هایم به تو اظهار دوستی می کنم و تو با گناه با من دشمنی می کنی، نیکی من بر تو فرود می آید و بدی تو به سوی من بالا می آید،

إلّى فى كلّ يوم و ليله بعمل قبيح؛ يا ابن آدم لو سمعت وصفك من غيرك و أنت لا تدري من الموصوف اذن لسارعت إلى مقتته.

٨-١١٨٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن عبد الله عن عبد الله بن محمّد بن قيس، عن أبى الحسن الثّالث عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله الثّناس اثنان: رجل أراح و رجل استراح، فأما الّذى استراح فالمؤمن استراح من الدّنيا و تعبها، و أفضى إلى رحمه الله و كريم ثوابه، و أمّا الّذى أراح فالفاجر أراح منه الثّناس و الشّجر و الدّوابّ، و أفضى إلى ما قدّم.

٩-١١٨٣- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن أحمد بن محمّد بن إسحاق العلوىّ العريضىّ، عن محمّد بن إسماعيل بن إبراهيم بن موسى بن جعفر، عن عمّيه علىّ و الحسين ابنى موسى، عن أبيهما موسى بن جعفر، عن آباءه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله قال: يوحى الله (عزّ و جلّ) إلى الحفظه الكرام: لا تكتبوا على عبدى المؤمن عند ضجره شيئاً.

١٠-١١٨٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن عبيد الله بن الحسين بن إبراهيم، عن علىّ بن عبد الله بن الحسين بن علىّ بن الحسين، عن علىّ بن القاسم بن الحسين بن زيد، عن أبيه، عن جدّه الحسين، عن أبى عبد الله جعفر بن محمّد، عن آباءه عليهم السّلام عن علىّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: لو لا أنّ الذّنّب خير للمؤمن من العجب ما خلّى الله (عزّ و جلّ) بين عبده المؤمن و بين ذنب أبداً.

پیوسته فرشته ای بزرگوار در هر شب و روز با عملی زشت از تو به سوی من بالا می آید؛ ای پسر آدم اگر وصف خودت را از دیگری می شنیدی و نمی دانستی که آن شخص خودت هستی در دشمنی با او شتاب می کردی.

۱۰۷۳- مردم دو دسته اند در هنگام مرگ دسته ای راحت می کنند و دسته ای راحت می شوند

[۱۱۸۲]۸- ابو محمّد عبد الله بن محمد بن یاسین از حضرت هادی به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا فرمودند: مردم [به هنگام مرگ] دو دسته اند: دسته ای راحت می کنند و دسته ای راحت می شوند. مؤمن از دنیا و زحمت آن راحت می شود و به رحمت و پاداش بزرگ خداوند می رسد و اما کسی که راحت می کند گناه کار است که مردم و درختان و چارپایان از او رهایی می یابند و به آنچه از پیش فرستاده، می رسد.

[۱۱۸۳]۹- علی و حسین بن موسی از پدرشان حضرت کاظم به نقل از پدرانشان از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله روایت کرده اند که خداوند عزّتمند به فرشتگان کاتب وحی می فرماید: بر بنده مؤمنم هنگام ناراحتی اش چیزی ننویسید.

[۱۱۸۴]۱۰- علی بن قاسم بن حسین بن زید از پدرانش علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند:

اگر گناه برای مؤمن بهتر از خودبینی نبود، خداوند عزّتمند هرگز بنده مؤمنش را با هیچ گناهی تنها نمی گذاشت.

١١-١١٨٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن رجاء بن يحيى، عن هارون بن زياد، عن الصادق، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله المجالس بالأمانه، و لا يحل لمؤمن أن يؤثر، عن مؤمن- أو قال: عن أخيه المؤمن- قبيحا.

١٢-١١٨٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن جعفر بن محمد بن رباح الأشجعي، عن عباد بن يعقوب الأسدي، عن إبراهيم بن محمد بن أبي الزواس الخنعمي، عن عدي بن زيد الهجري، عن أبي خالد الواسطي؛ قال إبراهيم بن محمد: فلقيت أبا خالد عمرو بن خالد فحدثني، عن زيد بن علي، عن أبيه، عن جدّه، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: كنت عند رسول الله صلى الله عليه و اله في مرضه الذي قبض فيه، فكان رأسه في حجرى و العباس يذب، عن وجه رسول الله صلى الله عليه و اله، فأغمى عليه إغماء ثم فتح عينيه، فقال: يا عباس يا عم رسول الله، اقبل وصيتى و اضمن دينى و عداتى. فقال: العباس يا رسول الله، أنت أجود من الرّيح المرسله، و ليس فى مالى و فاء لدينك و عداتك. فقال النبى صلى الله عليه و اله: ذلك ثلاثا يعيده عليه و العباس فى كلّ ذلك يجيبه بما قال أول مرّه. قال: قال النبى صلى الله عليه و اله: لأقولنّها لمن يقبلها، و لا يقول- يا عباس- مثل مقالتك، فقال: يا علي، اقبل وصيتى، و اضمن دينى و عداتى. قال: فخنقتنى العبره، و ارتجّ جسدى، و نظرت إلى رأس رسول الله صلى الله عليه و اله يذهب و يجىء فى حجرى، فقطرت دموعى على وجهه، و لم أقدر أن أجيبه، ثم ثنى فقال: يا علي، اقبل وصيتى و اضمن دينى و عداتى. قال: قلت: نعم

[۱۱۸۵] ۱۱- هارون بن زیاد از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هم نشینی به امانت داری است. و برای مؤمن روا نیست که از مؤمنی- یا فرمودند: از برادر مؤمنش- چیزی زشتی نقل کند.

۱۰۷۶- وصیت حضرت وقتی که حضرت بیمار بودند

[۱۱۸۶] ۱۲- ابو خالد عمرو بن خالد از زید بن علی به نقل از پدرانش روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: من در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله بودم در آن بیماری که به وفاتش انجامید سرشان در دامنم بود و عباس مواظبشان بود. حضرت بی هوش شد و آن گاه که چشم گشود، فرمود: ای عباس ای عموی رسول خدا وصیتم را بپذیر و بدهی ها و وعده هایم را به گردن بگیر. او گفت: ای رسول خدا تو بهتر از باد باران آوری ولی مال من آن قدر نیست که بدهی و وعده های تو را بپردازم. پیامبر گرامی سه بار این سخن را باز فرمود و عباس در هر بار همان سخن نخست را می گفت. در این هنگام پیامبر گرامی فرمودند: اکنون آن را به کسی می گویم که می پذیرد و ای عباس مانند سخن تو را نمی گوید. آنگاه فرمودند: ای علی وصیت مرا بپذیر و بدهی ها و وعده هایم را به عهده بگیر. او گفته است: بغض گلویم را گرفت و بدنم به لرزه افتاد. به سر رسول خدا صلی الله علیه و اله در دامنم نگریستم که این سو و آن سو می رفت. اشکهایم بر صورت حضرت افتاد و نتوانستم پاسخشان را بدهم. حضرت دوباره فرمود: ای علی وصیتم را بپذیر و بدهی و وعده هایم را به عهده بگیر. من عرض کردم:

بأبى و أمى.قال:أجلسنى؛فأجلسته،فكان ظهره فى صدرى،فقال:يا علىّ،أنت أخى فى الدّنيا و الآخره،و وصيّى و خليفتى فى أهلى.ثمّ قال:يا بلال،هلمّ سيفى و درعى و بغلتى و سرجها و لجامها و منطقتى الّتى أشدّها على درعى؛فجاء بلال بهذه الأشياء،فوقف بالبغله بين يدى رسول الله صلّى الله عليه و اله فقال:قم يا علىّ فاقبض.قال:

فقمتم و قام العباس فجلس مكانى،فقمتم فقبضت ذلك،فقال:انطلق به إلى منزلك؛فانطلقت ثمّ جئت فقمتم بين يدى رسول الله صلّى الله عليه و اله قائما فنظر إلىّ ثمّ عمد إلى خاتمه فنزعه ثمّ دفعه إلىّ،فقال:هاك يا علىّ هذا لك فى الدّنيا و الآخره؛ و البيت غاصّ من بنى هاشم و المسلمين،فقال يا بنى هاشم،يا معشر المسلمين، لا تخالفوا علينا فتضلّوا و لا تحسدوه فتكفروا؛يا عباس قم من مكان علىّ.فقال:

تقيم الشّيخ و تجلس الغلام!فأعادها عليه ثلاث مرّات،فقام العباس فنهض مغضبا و جلست مكانى،فقال:رسول الله صلّى الله عليه و اله يا عباس،يا عمّ رسول الله،لا أخرج من الدّنيا و أنا ساخط عليك،فيدخلك سخطى عليك النار؛فرجع فجلس.

به روی چشم پدر و مادرم به فدایت. حضرت فرمود: مرا بنشان. من ایشان را نشاندم. پشتشان به سینه ام چسبیده بود که فرمودند: ای علی تو برادرم در دنیا و آخرت و وصی و جانشینم در میان خانواده ام هستی. سپس فرمودند: ای بلال، شمشیر و سپر و استر و زین و لگام و کمربندی را که بر سپرم می بستم بیاور. بلال آن چیزها را آورد و استر را در برابر رسول خدا ایستاند. حضرت فرمود: ای علی برخیز و تحویل بگیر. من برخاستم: عباس هم برخاست و در جای من نشست. من برخاستم و آنها را تحویل گرفتم و حضرت فرمود: آنها را به خانه ات ببر. من آنها را بردم و سپس بازگشته و در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله ایستادم. ایشان به من نگریستند و سپس دست به انگشترشان بردند و آن را درآورده، به من دادند و فرمودند: ای علی این را در دنیا و آخرت با خودت داشته باش. و درحالی که خانه از بنی هاشم و مسلمانان پر بود فرمودند: ای بنی هاشم، ای گروه مسلمانان! با علی مخالفت نکنید که گمراه می شوید و به او حسد نورزید که کافر می شوید؛ ای عباس! از جای علی برخیز. او گفت: پیرمرد را بلند می کنی و جوان را می نشانی؟ حضرت سه بار این سخن را باز فرمود آنگاه عباس خشمگین برخاست و من در جایم نشستم و رسول خدا فرمود: ای عباس ای عموی رسول خدا کاری نکن که من در حالت خشم از تو از این دنیا بروم که تو را به دوزخ می کشاند. او بازگشت و در جای خودش نشست.

[٢٣] المجلس يوم الجمعة الرابع والعشرين من صفر سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١١٨٧- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسيّ (قدّس الله روحه)، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدّثنا أحمد بن عبيد الله بن محمّد بن عمّار الثّقفيّ، قال: حدّثني عليّ بن محمّد بن سليمان النّوفليّ سنة خمس و أربعين و مائتين، قال: حدّثني أبي، عن يزيد بن عبد الملك النّوفليّ، عن أبيه، عن المغيرة بن الحارث بن نوفل بن الحارث، عن أبيه، عن جدّه نوفل: أنّه كان يحدث عن يوم حنين، قال: فرّ الناس جميعا و أعروا رسول الله صلّى الله عليه و اله، فلم يبق معه إلاّ سبعة نفر من بني عبد المطلب: العيّاس، و ابنه الفضل، و عليّ، و أخوه عقيل، و أبو سفيان، و ربيعة، و نوفل بنو الحارث بن عبد المطلب، و رسول الله صلّى الله عليه و اله وصلت سيفه في المجتلد، و هو على بغلته الدّلدل، و هو

ص: ٤٢٢

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و چهارم صفر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۰۷۷- حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز حنین

[۱۱۸۷]۱- نوفل بن حارث از روز حنین حکایت کرده و گفته است: همه مردم گریختند و رسول خدا را تنها گذاشتند و جز هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب هیچ کس با ایشان نماند:

عباس و پسرش فضل، علی و برادرش عقیل و ابو سفیان و ربیع و نوفل پسران حارث بن عبدالمطلب و رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر استرش دلدل سوار بود و در این زد و خورد شمشیر برهنه کرده بود و می فرمود:

ص: ۴۲۳

يقول:

أنا النَّبِيُّ لا كذب أنا ابن عبد المطلب

قال الحارث بن نوفل: فحدّثني الفضل بن العيّاس، قال: التفت العباس يومئذ و قد أقشع النَّاس عن بكره أبيهم، فلم ير عليًا عليه السلام في من ثبت، فقال: شوّهه بوهه، أ في مثل هذا الحال يرغب ابن أبي طالب بنفسه عن رسول الله صلّى الله عليه و اله و هو صاحب ما هو صاحبه! يعنى المواطن المشهوره له فقلت: نقص قولك لابن أخيكَ يا أبت. قال:

ما ذاك، يا فضل؟ قلت: أما تراه فى الرّغيل الأوّل، أما تراه فى الرّهج، قال: أشعره لى يا بنى. قلت: ذو كذا ذو كذا ذو البرده. قال: فما تلك البرقه؟ قلت: سيفه يزيل به بين الأقران. فقال: بزّ بن بزّ، فداه عمّ و خال. قال: فضرب علىّ عليه السلام يومئذ أربعين مبارزا، كلّهم يقده حتّى أنفه و ذكره، قال: و كانت ضرباته مبتكره.

٢-١١٨٨- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن صالح بن أحمد القيراطى، و محمّد بن قاسم المحاربى، عن محمّد بن تسنيم الورّاق، عن جعفر بن محمّد بن حكيم، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن رقبه بن مصقله بن عبد الله بن خونعه بن حمزه العبدى، عن أبيه، عن جدّه عبد الله قال: قدمنا وفد عبد القيس فى إماره عمر بن الخطّاب، فسأله رجلان منّا عن طلاق الأمه، فقام معهما قال: انطلقا؛ فجاء إلى حلقه فيها رجل أصلع، فقال: يا أصلع، كم طلاق الأمه؟ قال: فأشار بإصبعيه هكذا- يعنى اثنتين- قال: فالتفت عمر إلى الرّجلين فقال: طلاقها اثنتان.

ص: ٤٢٤

من پیامبرم نه دروغگو

من پسر عبد المطلبم

حارث بن نوفل [پسر راوی] گفته است: فضل بن عباس به من گفت: در آن روز که مردم به دنبال پدرانشان گریختند عباس چشم گرداند و علی علیه السلام را از جمله پایداری کنندگان ندید، پس گفت: بدریخت آشفته، آیا در چنین احوالی پسر ابو طالب جانش را از رسول خدا صلی الله علیه و اله دریغ می کند با اینکه صاحب همان چیزی است که او صاحب آن است - یعنی جایگاه هایی که برای پیامبر است - من گفتم: پدرجان، سخت درباره پسر برادرت ناقص است. او گفت:

نقصش چیست، ای فضل؟ من گفتم: آیا او را در صف نخست نمی بینی آیا او را در آن غبار نمی بینی. او گفت: او را به من نشان بده پسر م. من گفتم: همان که چنین و چنان دارد و برد رسول خدا بر دوش او است. او گفت: آن پرتو نور چیست؟ من گفتم: شمشیر او است که دشمنان را می پراکند. او گفت: وظیفه شناسی که پسر وظیفه شناسی دیگر است، عمو و دایی فدایش. فضل گفت: آن روز علی علیه السلام چهل جنگجو را شمشیر زد و همه آنها را در دم بی جان به خاک افکند. او گفت ضربه های شمشیرش سهمگین بود.

۱۰۷۸- قول عمر در مورد ایمان حضرت علی علیه السلام

[۱۱۸۸] ۲- عبد الله بن خونه گفته است: با هیأتی از عبد القیس در خلافت عمر خطاب به نزد او رفتیم و دو مرد از ما درباره طلاق کنیز پرسیدند. او به همراه آن دو برخاست و گفت: بیایید.

آنگاه به نزد گروهی که مردی طاس در میانشان بود آمد و گفت: ای بی مو طلاق کنیز چگونه است؟ او با دو انگشت اشاره کرد - یعنی دوبار - آنگاه عمر به آن دو مرد اشاره کرد و گفت:

طلاق دوبار است.

ص: ۴۲۵

فقال له أحدهما: سبحان الله، جئناك و أنت أمير المؤمنين فسألناك، فجئت إلى رجل و الله ما كلمك! فقال عمر: ويحك أتدرى من هذا؟ هذا علي بن أبي طالب عليه السلام، سمعت النبي صلى الله عليه و اله يقول: لو أن السماوات و الأرض وضعتا في كفه، و وضع إيمان علي في كفه، لرجح إيمان علي.

٣-١١٨٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أبي الطيب محمد بن الحسين اللخمي، عن جعفر بن عبد الله العلوي، عن منصور بن أبي بريرة، عن نوح بن دراج، عن ثابت بن أبي صفية، عن يحيى ابن أم الطويل، عن نوف بن عبد الله البكالي، قال: قال لي علي عليه السلام: يا نوف، خلقنا من طينه طيبه، و خلق شيعتنا من طينتنا، فإذا كان يوم القيامة ألحقوا بنا قال نوف: فقلت: صف لي شيعتك، يا أمير المؤمنين؟ فبكي لذكرى شيعته، ثم قال: يا نوف، شيعتي و الله الحلماة العلماء بالله و دينه، العاملون بطاعته و أمره، المهتدون بحبه، أنضاء عبادته، أحلاس زهاده، صفر الوجوه من التهجيد، عمش العيون من البكاء، ذبل الشفاة من الذكر، خمص البطون من الطوى، تعرف الرباتيه في وجوههم، و الرهبانيه في سمتهم، مصابيح كل ظلمه، و ريحان كل قبيل، لا- يشنون من المسلمين سلفا، و لا- يقفون لهم خلفا، شرورهم مكنونه، و قلوبهم محزوننه، و أنفسهم عفيفه، و حوائجهم خفيفه، أنفسهم منهم في عناء و الناس منهم في راحه، فهم الكاسه الألباء، و الخالصه التجباء، فهم الرّواغون فرارا بدينهم، إن شهدوا لم يعرفوا، و إن غابوا لم يفتقدوا، أولئك شيعتي الأطيون،

یکی از آن دو به او گفت: سبحان الله امیر المؤمنین تویی ما به نزد تو آمدیم و چیزی پرسیدیم، اما تو به نزد مردی رفتی که به خدا سوگند با تو سخن نگفت. عمر به او گفت: وای بر تو آیا می دانی این کیست؟ او علی بن ابی طالب علیه السلام است. از پیامبر شنیدم که فرمودند: اگر آسمانها و زمین در یک کفه ترازو نهاده می شدند و ایمان علی در کفه دیگر ایمان علی سنگین تر می شد.

۱۰۷۹- صفات شیعه

[۱۱۸۹] ۳- نوف بن عبد الله بکائی گفت: علی علیه السلام به من فرمودند: ای نوف ما از سرشتی پاک آفریده شدیم و شیعیانمان از سرشت ما آفریده شدند که چون روز قیامت شود به ما می پیوندند. نوف گفته که من عرض کردم: شیعیانمان را برای من وصف کنید ای امیر مؤمنان.

چون از شیعیان سخن به زبان آوردم، گریست و سپس فرمود: ای نوف به خدا سوگند شیعیان من بردباراند، آگاهان به خدا و دینش، عمل کنندگان به فرمان او و برای فرمانبری از او و هدایت یافته به دوستی اش هستند. از عبادت لاغر گشته و به پارسایی خو گرفته اند. در اثر شب زنده داری چهره هایشان زرد گشته و چشمهایشان از گریه به گودی افتاده، لبهایشان از ذکر خدا خشکیده و شکمهایشان از تحمل گرسنگی به پشت چسبیده است خدایی بودن در چهره هاشان و زهدورزی در منش شان پیدا است. چراغ های هر تاریکی و گل خوشبوی هر مجموعه ای هستند با مسلمانان پیشین آشکارا دشمنی نکرده و پشت سر ایشان چیزی را که سزاوارشان نیست بر زبان نمی رانند. بدی هاشان سرپوشیده و دل هاشان اندوهگین، جان هاشان پاکیزه و نیاز هاشان سبک است. جان از ایشان در زحمت و مردم از ایشان در راحت اند. ایشان اند زیرکان خردمند و نجیبان بی آرایش، ایشان اند گریختگان از مردم تا دینشان را گریز دهند. اگر باشند شناخته نمی شوند و اگر نباشند کسی دلتنگشان نمی شود.

اینان شیعیان پاک ما و برادران بزرگوار ما هستند. آه چه شوقی به دیدار آنان دارم.

و إخوانى الأكرمون، ألا هاه شوقا إليهم.

٤-١١٩٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن الحسين بن إبراهيم العلوي، عن إبراهيم بن أحمد العلوي، عن عمه الحسن بن إبراهيم، عن أبيه إبراهيم، عن أبيه إسماعيل، عن أبيه إبراهيم بن الحسن بن الحسن، عن أمه فاطمه بنت الحسين، عن أبيها الحسين بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب عليهم السلام قال، قال رسول الله صلى الله عليه و اله: من أعطى أربع خصال في الدنيا، فقد أعطى خير الدنيا و الآخرة، و فاز بحظها منهما و رع يعصمه عن محارم الله، و حسن خلق يعيش به في الناس، و حلم يدفع به جهل الجاهل، و زوجه صالحه تعينه على أمر الدنيا و الآخرة.

٥-١١٩١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد العلوي، عن ابن نهيك عن ابن أبي عمير، عن حمزه بن حمران، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: طالب العلم بين الجهال كالحى بين الأموات.

٦-١١٩٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد الحسنى، عن أحمد بن عبد المنعم، عن محمد بن جعفر، عن أبيه الصادق عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: سيّد الأعمال ثلاثه: إنصاف الناس من نفسك، و مواساه الأخ في الله، و ذكر الله على كل حال.

ص: ٤٢٨

۱۰۸۰- به هر کس در دنیا چهار چیز عطا می شود خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است

[۱۱۹۰]۴- ابراهیم بن اسماعیل از پدرانش به نقل از فاطمه دختر حسین علیه السّلام از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: به هر کس در دنیا چهار خصلت داده شود، خیر دنیا و آخرت به او داده شده و بهره اش را از هر دو برده است: پرهیزی که او را از حرام های خداوند باز دارد، اخلاقی خوش که با آن در میان مردم بزید، بردباری ای که با آن بر نادانی جاهل چیره شود و همسری نیکو که او را در کارهای دنیا و آخرت یاری کند.

۱۰۸۱- طالب علم بین جاهلان، مثل زنده در بین مردگان است

[۱۱۹۱]۵- حمزه بن حرمان از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: جوینده علم در میان نادانان همچون زنده در میان مردگان است.

۱۰۸۲- بهترین اعمال سه چیز است

[۱۱۹۲]۶- احمد بن عبد المنعم صیداوی از محمد بن جعفر به نقل از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: سرور اعمال سه عمل است: انصاف ورزیدن با مردم، بخشندگی به برادر در راه خدا و یاد خدا در همه حال.

٧-١١٩٣- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الرزاق بن سليمان بن غالب و محمد بن سعيد بن شرحبيل عن الحسن بن علي بن عبد الغني، عن عبد الوهاب بن همام، عن أبيه همام بن نافع، عن أبيه، عن ابن جبير، عن ابن عباس، عن النبي صلى الله عليه و اله قال: أنا مدينة الجنة و علي بابها، فمن أراد الجنة فليأتها من بابها.

٨-١١٩٤- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن عيسى الغزاد، عن محمد بن عبد الله بن عمرو الصيْفَار، عن الرضا، عن آبائه عليهم السلام عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال لي النبي صلى الله عليه و اله أنا مدينة العلم و أنت الباب، و كذب من زعم أنه يصل إلى المدينة لا من قبل الباب.

٩-١١٩٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، قال حدثني أحمد بن إسحاق بن العباس بن إسحاق بن موسى بن جعفر بن محمد العلوي بديل، قال:

حدثنا محمد بن الحسن بن بيان، عن حمran المدائني قاضي تفلين، قال حدثني جدي لأمي شريف بن سابق التفليسي، قال: حدثنا الفضل بن أبي قره التميمي، عن جابر الجعفي، عن أبي الطفيل عامر بن واثله، عن أبي ذر، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من سره أن يحيا حياتي و يموت مماتي و يسكن جنه عدن التي غرسها ربي، فليتول عليا بعدى، وليوال وليه، و ليقصد بالأئمه من بعده، فإنهم عترتي، خلقهم الله من لحمي و دمي، و جباهم فهمي و علمي، و ويل للمكذبين بفضلهم من أمتي، لا أنالهم الله شفاعتي.

[۱۱۹۳]۷- عبد الله بن عباس روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: من شهر بهشتم و علی درب آن است. هر کس بهشت می خواهد باید از درب آن وارد شود.

۱۰۸۴- فضائل حضرت علی علیه السلام

[۱۱۹۴]۸- محمد بن عبد الله بن عمرو در بصره به سال دویست و چهل و چهار از حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: پیامبر گرامی به من فرمودند: من شهر علمم و تو درب آنی و دروغ می گوید کسی که گمان می کند جز از درب آن، به شهر می رسد.

[۱۱۹۵]۹- ابو طفیل عامر بن واثله از ابو ذر روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس دوست دارد که همچون من زندگی می کند و همچون من بمیرد و در بهشت عدن که پروردگارم آن را آماده ساخته، ساکن شود باید پس از من ولایت علی را بپذیرد و با یاوران او دوست باشد و از امامان پس از او پیروی کند؛ زیرا آنان خاندان منند و خاندان ایشان را از گوشت و خون من آفریده و فهم و علم مرا به ایشان بخشیده است. وای بر کسانی از امت من که فضیلت ایشان را تکذیب کنند که خداوند شفاعت مرا به آنان نمی رساند.

[٢٤] المجلس يوم الجمعة التاسع من ربيع الأول سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١١٩٦- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي رضي الله عنه، قال أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن محمد بن معاذ بن سعيد الحضرمي، عن محمد بن زكريا بن ساربه المكي القرشي، عن أبيه، عن كثير بن طارق، عن معروف بن خربوذ، عن أبي الطفيل، عن أبي ذر قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: وقد قدم عليه وفد أهل الطائف: «يا أهل الطائف و الله لتقيمن الصلاه، و لتؤتنن الزكاه، أو لأبعثن إليكم رجلا كنفسى، يحب الله و رسوله، و يحبه الله رسوله، يقصعكم بالسيف» فتناول لها أصحاب رسول الله صلى الله عليه و اله فأخذ بيد علي عليه السلام فأشالها، ثم قال: هو هذا، فقال أبو بكر و عمر: ما رأينا كالיום فى الفضل قط.

٢-١١٩٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمد

ص: ٤٣٢

جلسه روز جمعه

نهم ربیع الاول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۰۸۵- حضرت علی علیه السلام مثل و مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله

[۱۱۹۶] ۱۰- ابو ذر روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله در میان هیأتی از اهل طائف فرمودند: «ای اهل طائف به خدا سوگند یا نماز را برپا می دارید و زکات می دهید یا من مردی همانند خودم را که خداوند و فرستاده اش را دوست می دارد و خداوند و فرستاده اش نیز او را دوست می دارند به سویتان می فرستم تا شما را با شمشیر بکوبد. اصحاب رسول خدا گردن کشیدند تا ماجرا را ببینند. در این هنگام حضرت، دست علی علیه السلام را گرفت و بلند کرد و فرمود: و آن مرد این است.

ابو بکر و عمر گفتند: هرگز در فضیلت مانند آن روز را ندیدیم.

بن عبيد بن ياسين، عن أبي الحسن الثالث، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام ما أنعم الله على عبد نعمه فشكرها بقلبه إلا استوجب المزيد فيها قبل أن يظهر شكرها على لسانه.

٣-١١٩٨- قال: وقال أمير المؤمنين عليه السّلام من أصبح و الآخره همّه، استغنى بغير مال، و استأنس بغير أهل، و عزّ بغير عشيره.

٤-١١٩٩- قال: وقال أمير المؤمنين عليه السّلام المؤمن لا يحيف على من يبغض، و لا يآثم فيمن يحب، و إن بغى عليه صبر حتّى يكون الله (عزّ و جلّ) هو المنتصر.

٥-١٢٠٠- قال: وقال أمير المؤمنين عليه السّلام إنّ من الغرّه بالله أن يصرّ العبد على المعصيه، و يتمنى على الله المغفره.

٦-١٢٠١- قال: و سمع أمير المؤمنين عليه السّلام رجلا يقول: اللهمّ إنى أعوذ بك من الفتنه. قال عليه السّلام: أراك تتعوّذ من مالك و ولدك، يقول الله (تعالى): إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ [التغابن (٦٤): ١٥] و لكن قل: اللهمّ إنى أعوذ بك من مضلّات الفتن.

٧-١٢٠٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن رجاء بن يحيى، عن يعقوب بن السيّكيت النّحويّ، عن أبي الحسن الثالث عليه السّلام يقول: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: إيّاكم و الإيكال بالمنى، فإنّها من بضائع العجزه قال: و أنشدنى ابن السّكّيت:

إذا ما رمى بى الهّمّ فى ضيق مذهب رمت بى المنى عنه إلى مذهب رحب

۱۰۸۶- شکر کردن بر نعمت ها

[۱۱۹۷]۱۱- عبد الله بن محمد بن عبید از حضرت هادی علیه السلام به نقل از پدرانشان روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: هرگاه خداوند به بنده ای نعمتی بدهد و آن بنده از صمیم قلب سپاس بگوید، سزاوار افزونی نعمت می شود پیش از آنکه سپاس را بر زبانش بیاورد.

۱۰۸۷- هر کس صبح کند و همتش آخرت باشد گرامی می شود

[۱۱۹۸]۱۲- به همان سند امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: هر کس هنگام صبح برخیزد و اندیشه اش آخرت باشد بدون مال، توانگر، بدون خانواده، مأنوس و بدون طایفه گرامی می شود.

[۱۱۹۹]۱۳- به همان سند امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: مؤمن به دشمن خویش ستم نمی کند و به خاطر دوستش گناه نمی کند و اگر بر او ستم شود شکیبایی می کند تا خداوند عزتمند انتقام گیرنده او باشد.

[۱۲۰۰]۱۴- به همان سند امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: اینکه بنده به گناهی اصرار ورزد و از خداوند چشم داشت آمرزش داشته باشد فروگذاری نسبت به [حق] خداوند است، بر گناه و آمرزش خواستن از او است.

۱۰۸۸- خدایا من از فتنه به تو پناه می برم

[۱۲۰۱]۱۵- به همان سند روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام از مردی شنید که می گوید: خدایا من از فتنه به تو پناه می برم. حضرت فرمود: می بینم که از مال و فرزندت به خدا پناه می بری که خداوند فرازند می فرماید: «همانا اموال و فرزندانان فتنه ای هستند» [تغابن (۶۴): آیه ۱۵] تو باید بگویی: خدایا من از فتنه های گمراه کننده به تو پناه می برم.

۱۰۸۹- آرزو سرمایه ناتوانان است

[۱۲۰۲]۱۶- یعقوب بن سکیته نحوی از حضرت هادی علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مبادا خودت را به آرزوها واگذاری؛ زیرا که آرزو از سرمایه های ناتوانان است و ابن سکیته سرود:

وقتی که اندوه مرا در تنگنا بینداخت

آرزو مرا از آن به راهی گشاده انداخت

٨-١٢٠٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن رجاء بن يحيى، عن يعقوب بن السكيت النحوي، قال: سألت أبا الحسن علي بن محمد بن الرضا عليه السلام: ما بال القرآن لا يزداد على النشر و الدرس إلا غضاضه؟ قال: إن الله (تعالى) لم يجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس، فهو في كل زمان جديد، و عند كل قوم غض إلى يوم القيامة.

٩-١٢٠٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن علي بن عاصم، عن سليمان بن داود الشاذكوني، عن حفص بن غياث، قال: كنت عند سيد الجعافر جعفر بن محمد عليهما السلام لَمَّا أقدمه المنصور، فأتاه ابن أبي العوجاء، و كان ملحدا، فقال: له ما تقول في هذه الآية كَلَّمَا نَضَّجَتْ جُلُودُهُمْ يَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا [النساء (٤): ٥٦] هب هذه الجلود عصيت فعذبت، فما بال الغيريه؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: و يحك هي هي، و هي غيرها. قال: أعقلني هذا القول. فقال له:

أرأيت لو أن رجلا- عمد إلى لبنة فكسرها، ثم صب عليها الماء و جبلها، ثم ردها إلى هيئتها الأولى، ألم تكن هي هي، و هي غيرها؟ فقال: بلى، أمتع الله بك.

١٠-١٢٠٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن علي بن عاصم، عن سليمان بن داود الشاذكوني، عن سفيان بن عيينه، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: وجدت علوم الناس كلها في أربع خلال: أولها أن تعرف ربك، و الثانيه أن تعرف ما صنع، و الثالثه أن تعرف ما أراد منك، و الرابعه أن تعرف ما يخرجك من دينك.

۱۰۹۰- چرا قرآن بعد از چندین سال جز تازگی چیزی ندارد

[۱۲۰۳] ۱۷- یعقوب بن سکیت نحوی گفت: از حضرت هادی علیه السلام پرسیدم: چرا قرآن با وجود گذشت زمان و خوانده شدن فراوان جز تازگی نمی افزاید؟ حضرت فرمودند: زیرا خداوند والا آن را برای یک دوره و یک مردم قرار نداده است. قرآن در هر زمان جدید و نزد هر مردمی تا روز قیامت تازه است.

۱۰۹۱- تفسیر آیه (كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا)

[۱۲۰۴] ۱۸- حفص بن غیاث قاضی گفته است: در خدمت سرور جعفرها، جعفر بن محمد علیه السلام بودم و هنگامی که ایشان را به نزد منصور روانه می کردم ابن ابی العوجاء ملحد آمد و به او گفت: درباره این آیه چه می گویی: «هرگاه پوستشان بسوزد پوست دیگری برایشان می رویانیم» [نساء (۴): آیه ۵۶] گیریم که این پوست گناه کرده که کیفر شود اما پوست های غیر از آن، چطور؟ حضرت صادق علیه السلام فرمودند: وای بر تو آن پوست همان است اگرچه جز آن است. او گفت: این سخن را برایم توضیح بده. حضرت به او فرمود: به من بگو اگر مردی خشتی را به دست بگیرد و آن را بشکند، سپس بر آن آب بریزد و گل درست کند و آنگاه به شکل نخستینش باز گرداند مگر نه این است که همان خشت است درحالی که جز آن است؟ او گفت: چرا، خداوند عمر تو را دراز کند.

١١-١٢٠٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، قال: حدثنا محمد بن جرير الطبري سنة ثمان و ثلاثمائه، قال: حدثنا محمد بن حميد الرازي، عن سلمه بن الفضل الأبرش، عن محمد بن إسحاق، عن عبد الغفار بن القاسم. قال:

أبو المفضل و حدثنا محمد بن سليمان الباغندي -و اللفظ له- عن محمد بن الصيbach الجرجاني، عن سلمه بن صالح الجعفي، عن سليمان الأعمش و أبي مريم جميعا، عن المنهال بن عمرو، عن عبد الله بن الحارث بن نوفل، عن عبد الله بن عباس، عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: لما نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه و اله و أنذر عشيرتك الأقربين [الشعراء (٢٦): ٢١٤] دعاني رسول الله صلى الله عليه و اله فقال لي: يا علي، إن الله (تعالى) أمرني أن أنذر عشيرتي الأقربين؛ قال: فضقت بذلك ذرعا، و عرفت أنني متى أناديهم بهذا الأمر أرى منهم ما أكره، فصمت على ذلك و جاءني جبرئيل فقال يا محمد إنك إن لم تفعل ما أمرت به عذبك ربك فاصنع لنا يا علي صاعا من طعام، و اجعل عليه رجل شاه، و املا لنا عسا من لبن، ثم اجمع لي بني عبد المطلب حتى أكلهم، و أبلغهم ما أمرت به. ففعلت ما أمرني به ثم دعوتهم أجمع، و هم يومئذ أربعون رجلا يزيدون رجلا أو ينقصون رجلا فيهم أعمامه أبو طالب و حمزه و العباس و أبو لهب. فلما اجتمعوا له صلى الله عليه و اله دعاني بالطعام المذى صنعت لهم، فجئت به، فلما وضعته تناول رسول الله صلى الله عليه و اله جذمه من اللحم، فشقها بأسنانه، ثم ألقاها في نواحي الصحف، ثم قال: خذوا بسم الله؛ فأكل القوم حتى

[۱۲۰۵] ۱۹- سفیان بن عیینه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: همه دانش مردم را در چهار خصلت یافتیم: نخست اینکه پروردگارت را بشناسی، دوم اینکه آفریده هایش را بشناسی، سوم اینکه بدانی خدا از تو چه می خواهد و چهارم اینکه بدانی چه چیزی تو را از دین بیرون می برد.

۱۰۹۳- نزول آیه شریفه (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)

[۱۲۰۶] ۲۰- عبد الله بن عباس روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: وقتی این آیه «و خویشان نزدیکت را بیم ده» [شعراء (۲۶): آیه ۲۱۴] بر رسول خدا فرود آمد، ایشان مرا خواند و فرمود: ای علی خداوند فرازمنند به من فرمان داده تا خویشان نزدیکم را بیم دهم. من تاب این کار را ندارم و می دانم که هرگاه آنان را برای این کار فرا بخوانم چیزی ناپسند از ایشان خواهم دید. پس خاموش ماندم ولی جبرئیل آمد و گفت: ای محمد اگر آنچه را که به آن فرمان داده شده ای انجام ندهی پروردگارت تو را عذاب می کند. پس ای علی برایمان یک پیمانه غذا درست کن و یک پای گوسفند به آن اضافه کن و قدحی از شیر پر کن. سپس فرزندان عبدالمطلب را جمع کن تا با آنان سخن بگویم و آنچه را به آن فرمان داده شده ام برسانم. من آنچه را به من فرموده بود، انجام دادم و سپس همه را دعوت کردم. آنان در آن روز چهل مرد بودند یکی کمتر یا بیشتر. و عموهای حضرت، ابو طالب و حمزه و عباس و ابو لهب نیز در میانشان بودند. وقتی آنان در خدمت حضرت گرد آمدند، غذایی را که من برایشان درست کرده بودم، خواستند من آن را آوردم و چون بر سفره نهادم، رسول خدا صلی الله علیه و اله تکه ای گوشت برداشت و با دندانهایش پاره کرد و در گوشه های دیس گذاشت و فرمود: بسم الله بخورید.

صدروا، ما لهم بشيء من الطعام حاجه، و ما أرى إلا مواضع أيديهم، و ايم الله الذى نفس على يديه إن كان الرجل الواحد منهم ليأكل ما قدمت لجميعهم، ثم جئتهم بذلك العس فشربوا حتى رووا جميعا، و ايم الله إن كان الرجل الواحد منهم ليشرب مثله، فلما أراد رسول الله صلى الله عليه و اله أن يكلمهم بدره أبو لهب إلى الكلام فقال:

لشد ما سحركم صاحبكم! فتنزق القوم، و لم يكلمهم رسول الله صلى الله عليه و اله فقال لى من الغد: يا على، إن هذا الرجل قد سبقنى إلى ما سمعت من القول، فتنزق القوم قبل أن أكلمهم، فعد لنا من الطعام بمثل ما صنعت ثم اجمعهم لى. قال: ففعلت ثم جمعتهم فدعانى بالطعام فقربته لهم، ففعل كما فعل بالأمس، و أكلوا حتى ما لهم به من حاجه، ثم قال: اسقهم؛ فجئتهم بذلك العس فشربوا حتى رووا منه جميعا. ثم تكلم رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: يا بنى عبد المطلب، إنى و الله ما أعلم شابا فى العرب جاء قومه بأفضل مما جئتمكم به، إنى قد جئتمكم بخير الدنيا و الآخرة، و قد أمرنى الله (عز و جل) أن أدعوكم إليه، فأأيكم يؤمن بى و يؤازرنى على أمرى، فيكون أخى و وصيى و وزيرى و خليفتى فى أهلى من بعدى؟ قال: فأمسك القوم، و أحجموا عنها جميعا. قال: ففقت و إنى لأحدتهم سنًا، و أرمصهم عينا، و أعظمهم بظنا و أحمشهم ساقا. فقلت: أنا يا نبى الله أكون وزيرك على ما بعثك الله به. قال: فأخذ بيدي ثم قال: إن هذا أخى و وصيى و وزيرى و خليفتى فيكم، فاسمعوا له و أطيعوا.

قال: فقام القوم يضحكون، و يقولون لأبى طالب: قد أمرك أن تسمع لابنك و تطيع.

مردم خوردند و دست کشیدند و دیگر میلی به غذا نداشتند درحالی که جز جای دستشان چیزی از غذا نخورده بودند. و به خدایی که جان علی به دست او است سوگند، یک مرد از آنان هم می توانست همه آنچه را من آورده بودم بخورد. سپس قدح بزرگ شیر را آوردم و آنان خوردند و سیراب شدند و به خدا سوگند، یک مرد از ایشان هم می توانست همه را بخورد.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و اله خواست با ایشان سخن بگوید ابو لهب پیشی گرفت و گفت: رفیقان سخت شما را جادو کرده است. در این هنگام مردم پراکنده شدند و رسول خدا با ایشان سخن نگفت. آنگاه باز فردای آن روز به من فرمودند: ای علی این مرد با سخنی که از او شنیدی بر من پیشی گرفت و مردم پیش از آنکه من با آنان سخن بگویم پراکنده شدند، پس دوباره چنان غذایی را برایمان درست کن و آنان را نزد من گرد آور. من چنان کردم و سپس آنان را گرد آوردم. آنگاه حضرت غذا خواست و من پیش آوردم و ایشان چنان کرد که دیروز کرده بود. آنان خوردند و سیر شدند. سپس حضرت فرمود: آنان را سیراب کن. من آن قدح بزرگ را برایشان آوردم و آنان خوردند و همگی سیراب شدند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله سخن را آغاز کرد و فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب به خدا سوگند من در میان عرب جوانی را نمی شناسم چیزی برای مردمش بیاورد برتر از آنچه من برای شما آورده ام. همانا من خیر دنیا و آخرت را برایتان آورده ام. و خداوند عزتمند به من فرمان داده تا شما را به سوی آن بخوانم. هرکس از شما که به من ایمان آورد و مرا در کارم یاری کند او پس از من برادر و وصی و وزیر و جانشین من در میان خاندانم خواهد بود. مردم همگی خودداری کرده و شانه خالی کردند. پس من که جوان ترین شان، چشم چرکین ترین و شکم بزرگ ترین و نازک بازو ترین ایشان بودم، برخاستم و گفتم: ای پیامبر خدا من وزیر تو می شوم، در آنچه خداوند تو را به آن برانگیخته است. ایشان دست مرا گرفت و سپس فرمود: این برادر و وصی و وزیر و جانشین من در میان شما است. سخن او را بشنوید و فرمان برید. آن مردم درحالی که می خندیدند و به ابو طالب گفتند: به تو فرمان داد که از پسرت حرف شنوی داشته باشی.

١٢-١٢٠٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن عيسى بن محمد، عن القاسم بن إسماعيل، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن معتب مولى أبي عبد الله عليه السلام عنه، عن أبيه عليهما السلام قال: جاء أعرابي إلى النبي صلى الله عليه و اله فقال: يا رسول الله، هل للجنة من ثمن؟ قال: نعم. قال: ما ثمنها؟ قال: «لا إله إلا الله» يقولها العبد الصالح مخلصا بها. قال: وما إخلاصها؟ قال: العمل بما بعثت به في حقه، و حب أهل بيتي. قال: و حب أهل بيتك لمن حقه؟ قال: أجل، إن حبهم لأعظم حقه.

١٣-١٢٠٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمد بن عبيد بن ياسين، عن أبيه، عن جدّه ياسين بن محمد عن أبيه محمد بن عجلان، قال: أصابتنى فاقه شديده و إصاقه و لا - صديق لمضيق، و لزمى دين ثقیل، و غريم يلح باقتضائه، فتوجهت نحو دار الحسن بن زيد، و هو يومئذ أمير المدینه لمعرفه كان بينى و بينه، و شعر بذلك من حالى محمد بن عبد الله بن علي بن الحسين، و كانت بينى و بينه قديم معرفه، فلقينى فى الطريق فأخذ بيدي و قال لى: قد بلغنى ما أنت بسيله، فمن تؤمل لكشف ما نزل بك؟ قلت: الحسن بن زيد. فقال: إذا لا تقضى حاجتك و لا تسعف بطلبتك، فعليك بمن يقدر على ذلك، و هو أجود الأجودين، فالتمس ما تؤمله من قبله، فأتى سمعت ابن عمى جعفر بن محمد يحدث عن أبيه عن جدّه، عن أبيه الحسين بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه و اله قال أوحى الله (عزّ و جلّ) إلى بعض أنبيائه فى بعض

[۱۲۰۷] ۲۱- معتب غلام عبد الله مسلم از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرشان روایت کرده که جابر بن عبد الله انصاری گفت: عربی بادیه نشین به نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا آیا بهشت بهایی دارد؟ حضرت فرمود: بله. او عرض کرد: بهایش چیست؟ حضرت فرمودند:

این که بنده درستکار بگوید: لا اله الا الله همراه با اخلاص آن. او عرض کرد: اخلاص آن چیست؟ حضرت فرمودند: عمل به آنچه من به آن برانگیخته شدم و دوستی با خاندانم. او عرض کرد: و دوستی خاندان شما لازمه آن است؟ فرمودند: بله، دوستی ایشان بزرگترین لازمه آن است.

۱۰۹۵- طلب حاجت از امیر مدینه حسن بن زید

[۱۲۰۸] ۲۲- محمد بن عجلان گفت: سخت نیازمند و تنگدست شده بودم و دوستی برای [رفع این] تنگدستی نداشتم بدهی سنگینی به گردن داشتم و طلبکار برای گرفتن پولش پافشاری می کرد. به سوی خانه حسن بن زید که آن روز امیر مدینه بود و آشنایی ای با هم داشتیم، راهی شدم. در راه محمد بن عبد الله بن علی بن حسین که دیرزمانی بود با هم آشنا بودیم مرا دید و حالم را فهمید، دستم را گرفت و به من گفت: احوالت را شنیده ام. برای برطرف کردن مشکلات به چه کسی امید بسته ای؟ من گفتم: به حسن بن زید. او گفت: اگر چنین کنی نیازت برآورده نمی شود و به خواسته ات نمی رسی. به سوی کسی برو که بر آن توانا است. کسی که بخشنده ترین بخشندگان است. آنچه را می خواهی از او بجوی، که من از پسر عمویم جعفر بن محمد شنیدم از پدرانش روایت کرد که پیامبر گرامی فرمودند: خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد:

وحيه إليه: وعزّتي و جلالتي لأقطعنّ أمل كل مؤمّل غيري بالإيأس، ولأكسوّنّه ثوب المذلّه في الناس، ولأبعدنّه من فرجى و فضلى، أيؤمّل عبدى في الشّدائد غيرى، أو يرجو سواى، و أنا الغنىّ الجواد، بيدي مفاتيح الأبواب و هى مغلقه و بابى مفتوح لمن دعانى، ألم يعلم أنّه ما أوهنته نائبه لم يملك كشفها عنه غيرى، فما لى أراه بأمله معرضاً عنّى، قد أعطيته بجودى و كرمى ما لم يسألنى، فأعرض عنّى و لم يسألنى، و سأل فى نائبته غيرى! أو أنا الله أبتدئ بالعطيّه قبل المسأله، أفأسأل فلا أجيب؟ كلاً أو ليس الجود و الكرم لى، أو ليس الدّنيا و الآخره بيدي، فلو أنّ أهل سبع سماوات و أرضين سألوني جميعاً فأعطيت كلّ واحد منهم مسألته، ما نقص ذلك من ملكى مثل جناح بعوضه، و كيف ينقص ملك أنا قيمه؟ فيا بؤسا لمن عصانى و لم يراقبنى. فقلت: يا بن رسول الله، أعد علىّ هذا الحديث، فأعاده ثلاثاً فقلت: لا و الله لا سألت أحدا بعد هذا حاجه، فما لبثت أن جاءنى الله برزق و فضل من عنده.

١٤-١٢٠٩- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن جعفر بن محمّد الحسنى، عن موسى بن عبد الله الحسنى، عن جدّه موسى بن عبد الله عن أبيه، عبد الله بن الحسن، و عميه إبراهيم و الحسن ابنى الحسن، عن أمهم فاطمه بنت الحسين، عن أبيها، عن جدّها علىّ بن أبى طالب عليه السّلام عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله قال: التّساء عىّ و عورات، فاستروا عيّن بالسّكوت، و عورتهنّ بالبيوت.

سوگند به عزت و جلالم آرزوی امیدواران به غیر خودم را به یأس بدل می کنم و در میان مردم جامه خواری به او می پوشانم و او را از گشایش و احسانم دور می کنم. آیا بنده من در سختی ها به غیر من امید می بندد یا جز از من انتظار دارد، درحالی که منم توانگر بخشنده و کلید درهای بسته به دست من است و در من گشوده است برای هر کس که مرا بخواند. آیا او نمی داند مصیبتی که به سرش آمده کسی جز من نمی تواند برطرف کند؟ پس چرا با آرزویش از من روی می گرداند. با بخشش و بزرگواری ام چیزی را که از من نخواست به او دادم ولی او از من روی گرداند و چیزی از من نخواست و از دیگری خواست. من خداوندی هستم که پیش از درخواست بخشش می کنم پس اگر از من درخواست شود آیا نمی دهم؟ هرگز! مگر بخشش و بزرگواری مال من نیست، مگر دنیا و آخرت به دست من نیست. اگر همه اهالی هفت آسمان و زمین از من درخواست کنند و به همه آنان خواسته شان را بدهم از حکومت ام به اندازه بال پشه ای کاسته نمی شود. چگونه حکومتی که من سرپرست آنم کاستی بگیرد؟ پس نکبت باد بر کسی که مرا نافرمانی کرد و از من پروا نکرد. من عرض کردم: ای پسر رسول خدا این حدیث را برایم بازگو. حضرت آن را سه بار باز فرمود: و من عرض کردم: نه به خدا سوگند پس از این از هیچ کس چیزی نخواهم خواست. و چیزی نگذشت که روزی و احسان فراوانی بر من فرود آمد.

۱۰۹۶- زنان سست فکر و ناتوانند

[۱۲۰۹] ۲۳- فاطمه دخت حضرت حسین از پدرش به نقل از جدش روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: زنان سست فکر و ناتوانند. سست فکریشان را با سکوت و ناتوانیشان را با خانه نشینی بیوشانید.

١٥-١٢١٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن محمد بن الحسين بن إسحاق العلوي، عن إسحاق بن جعفر، عن أخيه موسى عليه السلام، عن أبيه جعفر بن محمد، عن آبائه، عن عليّ عليه السلام عن النبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: يقول الله (عزّ وجلّ) ما من مخلوق يعتصم دوني إلّا قطع أسباب السّماوات و أسباب الأرض من دونه، فإن سألتني لم أعطه، وإن دعاني لم أجبه، و ما من مخلوق يعتصم بي دون خلقي إلّا ضمّنت السّماوات و الأرض رزقه، فإن دعاني أجبتّه، و إن سألتني أعطيتّه، و إن استغفرتني غفرت له.

١٦-١٢١١- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن إبراهيم بن حفص بن عمر العسكريّ بالمصيبيّه من أصل كتابه، عن عبد الله بن الهيثم الأنماطيّ، عن الحسين بن علوان الكلبيّ، عن عمرو بن خالد الواسطيّ، عن محمد بن زيد ابني عليّ، عن أبيهما عليهما السّلام عن أبيه الحسين عليه السّلام قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يرفع يديه إذا ابتهل و دعا كمن يستطعم.

[۱۲۱۰] ۲۴- حسین بن اسحاق بن جعفر از پدرش به نقل از برادرش حضرت کاظم علیه السلام از پدرانش روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: خداوند عزتمند می فرماید: هر آفریده ای که جز به من پناه آورد، اسباب آسمانها و زمین را از او می برم. آنگاه اگر از من درخواست کند، نمی دهم و اگر مرا بخواند پاسخش نمی دهم. و هر آفریده ای که تنها به من پناه آورد روزی آسمانها و زمین را برایش ضمانت می کنم. اگر مرا بخواند پاسخش می دهم و اگر درخواستی بکند به او می دهم و اگر از من آمرزش بخواهد او را می آمرزم.

۱۰۹۸- پیامبر هنگام دعا کردن دست را بلند می کردند

[۱۲۱۱] ۲۵- حضرت سجاد علیه السلام از پدرشان روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله وقتی به درگاه خدا زاری و دعا می کرد دستانش را بلند می کرد همچون کسی که غذا می خواهد.

[٢٥] المجلس يوم الجمعة السادس عشر من ربيع الأول سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٢١٢- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ (قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ)، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ حَمِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ بْنِ النَّطَّاحِ، عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ جَدِّهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ أَجْرَى اللَّهُ عَلَى يَدِهِ فَرَجًا لِمُسْلِمٍ، فَفَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الدُّنْيَا وَآخِرِهَا.

٢-١٢١٣- وَ عَنْهُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَدِّهِ: عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ عَالَ أَهْلَ بَيْتِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَهُمْ وَ لِيْلَتَهُمْ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ.

٣-١٢١٤- وَ عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ جَدِّهِ، عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ

ص: ٤٤٨

اشاره

جلسه روز جمعه

شانزدهم ربیع الأول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۰۹۹- فضیلت گشایش مشکلات مردم

[۱۲۱۲]۱- منذر بن زیاد طائی گفت: عبد الله بن حسن بن علی از پدرش به نقل از جدش روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: هر کس که خداوند به دست او برای مسلمانی گشایش حاصل کند، خداوند اندوه دنیا و آخرت را از او برطرف می کند.

۱۱۰۰- کسی که سرپرستی کند خانواده ای را، خداوند گناهان او را می بخشد

[۱۲۱۳]۲- با همان سند رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس هزینه شب و روز خانواده ای از مسلمانان را برعهده بگیرد خداوند گناهانش را می آمرزد.

۱۱۰۱- پیامبر و حضرت علی برادر یکدیگرند

[۱۲۱۴]۳- عبد الله بن عباس گفته است: وقتی این آیه نازل شد:

ص: ۴۴۹

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [الحجرات (٤٩): ١٠] أَخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، فَأَخَى بَيْنَ أَبِي بَكْرٍ وَعَمْرٍو، وَبَيْنَ عَثْمَانَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ، وَبَيْنَ فُلَانٍ وَفُلَانٍ حَتَّى أَخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِهِمْ عَلَى قَدَرِ مَنَازِلِهِمْ، ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ أَخِي، وَأَنَا أَخُوكَ.

٤-١٢١٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أبيه، عن إبراهيم بن بشر، عن منصور الأسدي، عن عمرو بن شمر، عن إبراهيم بن عبد الأعلى، عن سعد بن حذيفه بن اليمان، عن أبيه، قال: قال: أَخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرِينَ أَخُوهُ الدِّينِ، فَكَانَ يُؤَاخِي بَيْنَ الرَّجُلِ وَنَظِيرِهِ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: هَذَا أَخِي. قال: حذيفه فرسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ، وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَرَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْعَدَى لَيْسَ لَهُ فِي الْأَنْامِ شَبَهُهُ وَلَا نَظِيرَهُ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخُوهُ.

٥-١٢١٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن رجاء بن يحيى، عن أحمد بن هلال، عن عبد الأحد بن الحسن، عن الفضل بن الربيع، عن أبيه الربيع، عن الصادق، عن آبائه عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام لرجل من شيعته:

اجهد أن لا يكون لمنافق عندك يد، فإن المكافى عنك و عنهم الله (عزّ و جلّ) بجنته، و المصطفى محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِشَفَاعَتِهِ، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَوْضِ جَدِّهِمَا.

٦-١٢١٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن المفضل بن محمد

«مؤمنان برادرند» [حجرات (۴۹): آیه ۱۰] رسول خدا میان مسلمانان عقد برادری خواند.

میان ابو بکر با عمر، عثمان با عبد الرحمن، فلانی با فلانی و میان همه اصحابش بنابر جایگاهشان برادری خواند. سپس به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: تو برادر من و من برادر توام.

[۱۲۱۵] ۴- حدیث بن یمان گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله میان انصار و مهاجر برادری دینی برقرار ساخت. حضرت هر کس را با همانندش برادر می کرد. سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: این برادر من است. حدیثی گفت: پس رسول خدا سرور فرستادگان و پیشوای پرهیزگاران و فرستاده پروردگار جهانیان است. کسی که در میان آدمیزاد مثل و مانندی ندارد و علی بن ابی طالب برادر او است.

۱۱۰۲- پاداش شیعیان

[۱۲۱۶] ۵- ربیع از حضرت صادق به نقل از پدرانش روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام به مردی از شیعیانش فرمود: بکوش تا برای منافق در نزد تو دست چیره گر نباشد؛ زیرا تو و شیعیان را خداوند عزّتمند با بهشتش، محمد مصطفی صلی الله علیه و اله با شفاعتش و حسن و حسین علیهما السلام با حوض جدّشان پاداش می دهند.

ص: ۴۵۱

بن حارث الليثي، عن أبيه، عن عبد الجبار بن سعيد، عن أبيه، عن صالح بن كيسان، قال: سمع عامر بن عبد الله بن الزبير، وكان من عقلاء قريش، ابنا له ينتقص علي بن أبي طالب عليه السلام فقال له: يا بني، لا تنتقص عليا، فإن الدين لم يبين شيئا فاستطاعت الدنيا أن تهدمه، وإن الدنيا لم تبين شيئا إلا هدمه الدين. يا بني، إن بني أمية لهجوا بسب علي بن أبي طالب عليه السلام في مجالسهم، و لعنوه على منابرهم، فكأنما يأخذون والله بضبعيه إلى السماء مدا، وإنهم لهجوا بتقريظ ذويهم و أوائلهم من قومهم، فأنما يكشفون منهم عن أنتن من بطون الجيف، فأنهاك عن سبه.

٧-١٢١٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الوهاب بن أبي جتيه وراق الجاحظ، قال: سمعت الجاحظ، قال: سمعت الجاحظ عمرو بن بحر يقول: سمعت النّظام يقول: علي بن أبي طالب عليه السلام محنه على المتكلم، إن وفاه حقه غلا، و إن بخسه حقه أساء، و المنزله الوسطى دقيقه الوزن، حاده اللسان، صعبه الترقى إلا على الحاذق الذكي.

٨-١٢١٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد الحسنی، عن محمد بن علي بن الحسين بن زيد، عن الرضا، عن آبائه عليهم السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله إنما ابن آدم ليومه، فمن أصبح آمنا في سربه معافي في جسده، عنده قوت يومه، فكأنما حيرت له الدنيا.

٩-١٢٢٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الليث بن محمد

۱۱۰۳- عامر بن عبد الله به فرزندش امر کرد که در مورد حضرت علی علیه السلام به بدی سخن نگوید

[۱۲۱۷] ۶- صالح بن کیسان گفته است: عامر بن عبد الله بن زبیر که یکی از عقلای قریش بود، شنید که یکی از پسرانش از علی بن ابی طالب علیه السلام بد می گوید، پس به او گفت: ای پسر! از علی بدگویی نکن؛ زیرا دین چیزی نساخته که دنیا بتواند آن را از بین ببرد و دنیا چیزی نساخته جز اینکه دین آن را از بین برده است. ای پسر! بنی امیه بر دشنام دادن بر علی بن ابی طالب علیه السلام در مجالس شان شیفته بوده و او را بر منبرهاشان نفرین می کردند. آنان به خدا سوگند بازوهای او را به سوی آسمان برمی افراشتند. آنان به ستایش واپسین و نخستین قومشان مشتاق بودند گویا که از بویناک ترین مردارها پرده برمی دارند. پس من تو را از دشنام دادن به او نهی می کنم.

۱۱۰۴- سخن نظام در مورد حضرت علی علیه السلام

[۱۲۱۸] ۷- جاحظ عمرو بن بحر گفت: از نظام شنیدم که می گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام آزمون جانکاه سخنگویان است. اگر حقش را ادا کنند. غلو کرده اند و اگر کم بگذارند، بد کرده اند و [توصیف] جایگاه میانه دقت و ظرافتی فراوان و زبانی تیز می طلبد و اوج گرفتن در [بیان] آن جایگاه سخت و دشوار است مگر بر کسی که ماهر و زرنگ باشد.

[۱۲۱۹] ۸- محمد بن علی بن حسین بن زید از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: همانا پسر آدم برای روزی است که در آن است. و هر کس صبح را دل آرام تندرست و صاحب روزی آغاز کند، گویا همه دنیا برای او گرد آمده است.

العنبري، عن أحمد بن عبد الصمد، عن خاله أبي الصيمت الهروي، قال: كنت مع الرضا عليه السلام لما دخل نيسابور و هو راكب بغله شهباء، وقد خرج علماء نيسابور في استقباله، فلمّا سار إلى المرتعه تعلقوا بلجام بغلته، وقالوا: يا بن رسول الله، حدّثنا بحق آباءك الطاهرين، حدّثنا عن آباءك (صلوات الله عليهم أجمعين)، فأخرج رأسه من الهودج و عليه مطرف خزّ، فقال: حدّثني أبي موسى بن جعفر، عن أبيه، جعفر بن محمد بن عليّ، عن أبيه محمد بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين، عن أبيه الحسين، سيّد شباب أهل الجنّة، عن أمير المؤمنين عليه السلام، عن رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: اخبرني جبرئيل الرّوح الأمين، عن الله (تقدّست أسماؤه و جلّ وجهه) قال:

إني أنا الله، لا- إله إلا- أنا وحدي عبادي فاعبدوني، و ليعلم من لقيني منكم بشهاده أن لا- إله إلا- الله مخلصا بها، أنّه قد دخل حصني، و من دخل حصني أمن عذابي.

قالوا: يا ابن رسول الله، و ما إخلاص الشّهاده لله؟ قال: طاعه الله و رسوله و ولايه أهل بيته عليهم السلام.

١٠-١٢٢١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن محمّد بن معقل، عن محمّد بن الحسن بن بنت إلياس، عن أبيه، عن الرضا، عن آباءه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله غريبتان: كلمه حكمه من سفيه فاقبلوها، و كلمه سفه من حكيم فاغفروها، فإنّه لا حكيم إلا ذو عثره، و لا سفيه إلا ذو تجربه.

١١-١٢٢٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عليّ بن أحمد بن

[۱۲۲۰] ۹- ابا صلت هروی گفته است: با حضرت رضا علیه السلام بودم هنگامی که سوار بر استری خاکستری وارد نیشابور شد درحالی که عالمان نیشابور به پیشوازش آمده بودند. چون به سوی چراگاه می رفت آنان لگام استرش را گرفتند و گفتند: ای پسر رسول خدا به حق پدران پاکت حدیثی به ما بفرما. از پدران پاکت حدیثی به ما بگو. حضرت سرشان را- درحالی که بالاپوشی از خز داشتند- از کجاوه بیرون آوردند و فرمودند: پدرم از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: جبرئیل روح الامین از خداوند پاک نام و شکوهمند خبر داد که:

همانا منم خداوند و معبودی جز من یگانه نیست. بندگان من مرا بندگی کنید و بدانید که هر کس از شما مخلصانه با شهادت به لا- اله الا- الله مرا دیدار کند، در دژ من در آمده است و هر کس به دژ من درآید از عذاب من ایمن گشته است. آنان گفتند: ای پسر رسول خدا شهادت مخلصانه برای خدا چیست؟ فرمودند: اطاعت از خدا و رسول او و ولایت خاندان رسول خدا صلی الله علیه و اله.

۱۱۰۶- دو چیز شگفت آور است: سخن حکمت آمیز از احمق و سخن احمقانه از حکیم

[۱۲۲۱] ۱۰- حسن بن بنت الیاس از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: دو چیز شگفت است: سخنی حکمت آمیز از احمق که باید آن را بپذیرید و سخنی احمقانه از حکیم که او را ببخشاید؛ زیرا هیچ حکیمی نیست که لغزش نداشته باشد و هیچ احمقی نیست که تجربه نکرده باشد.

نصر البندنجي بالزقه، قال: حدثنا أبو تراب عبيد الله بن موسى الروياني، قال:

حدثنا عبد العظيم بن عبد الله الحسنی، قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن علي، عن أبيه، عن جده، عن أبي عبد الله عليه السلام عن آباءه عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله السّنة ستان: سنّه في فريضه، الأخذ بها هدى و تركها ضلاله؛ و سنّه في غير فريضه، الأخذ بها فضيله، و تركها إلى غيرها خطيئه.

١٢-١٢٢٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن حنظله بن زكريا القاضي، عن محمد بن علي بن حمزه العلوي، عن أبيه، عن الرضا، عن آباءه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: لا حسب إلا بالتواضع، و لا كرم إلا بالتقوى، و لا عمل إلا بالتيه. قال: و قال رسول الله صلى الله عليه و اله حسب المرء ماله، و مروّته عقله، و حلمه شرفه، و كرمه تقواه.

١٣-١٢٢٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن أحمد بن محمد بن هلال، عن محمد بن يحيى بن ضريس، عن عيسى بن عبد الله العلوي، عن أبيه، عن خاله جعفر بن محمد، عن آباءه عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه و اله قال:

و عطني جبرئيل عليه السلام فقال: يا محمد، أحب من شئت فإنك مفارقه، و اعمل ما شئت فإنك ملاقيه.

١٤-١٢٢٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد العلوي الموسوي، و عن أحمد بن زياد، جميعا عن عبيد الله بن أحمد بن نهيك،

۱۱۰۷- سنت دو چیز است

[۱۲۲۲]۱۱- عبد العظیم حسنی از حضرت جواد به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: سنت دو گونه است: سنتی در واجب که عمل به آن هدایت و ترکش گمراهی است و سنتی در غیر واجب که عمل به آن فضیلت و ترکش خطا است.

۱۱۰۸- در مورد تواضع و تقوی

[۱۲۲۳]۱۲- علی بن حمزه علوی از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هیچ ارجمندی جز به فروتنی و هیچ بزرگواری جز به پرهیزگاری و هیچ کرداری جز به نیت نیست. رسول خدا فرمودند: بهای مرد مال او، مردانگی اش عقل او، بردباری اش، شرف او و بزرگواری اش پرهیزگاری او است.

۱۱۰۹- پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که هر عملی را می خواهی انجام بده که سرانجام آن را خواهی دید

[۱۲۲۴]۱۳- عبد الله علوی از دایی اش حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: جبرئیل علیه السّلام مرا موعظه کرد و گفت: ای محمد هر چه را خواهی دوست بدار که سرانجام از آن جدا خواهی شد و هر عملی خواهی بکن که آن را خواهی دید.

عن محمّد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله من سرّه أن يكثر خير بيته فليتوضّأ عند حضور طعامه، و من توضّأ قبل الطّعام و بعده عاش في سعه من رزقه، و عوفى من البلاء في جسده. و زاد الموسويّ في حديثه: قال هشام قال لي الصّادق عليه السّلام و الوضوء هاهنا غسل اليدين قبل الطّعام و بعده.

١٥-١٢٢٦- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عمران بن محمّد بن عمران، عن إدريس بن زياد الحنّاط، عن الرّبيع بن كامل ابن عمّ الفضل بن الرّبيع، عن الفضل بن الرّبيع، عن أبيه الرّبيع بن يونس حاجب المنصور، و كان قبل الدّولة كالمنقطع إلى جعفر بن محمّد عليه السّلام قال: سألت جعفر بن محمّد عليه السّلام على عهد مروان الحمار، فقلت: يا سيّدى، أخبرني عن سجده الشّكر التي سجدها أمير المؤمنين عليه السّلام ما كان سببها؟ فحدّثني عن أبيه، عن آبائه عليهم السّلام عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و جهه في أمر من أمره فحسن فيه بلاؤه، و عظم فيه عناؤه، فلمّا قدم من وجهه ذلك أقبل إلى المسجد و رسول الله صلّى الله عليه و اله قد خرج لصلاه الظّهر، فصلّى معه، فلمّا انصرف من الصّلاه، أقبل على رسول الله صلّى الله عليه و اله فاعتنقه رسول الله صلّى الله عليه و اله ثمّ سأله عن سفره ذلك و ما صنع فيه، فجعل عليّ عليه السّلام يحدثه و أسارير وجه رسول الله صلّى الله عليه و اله تلمع نورا و سرورا بما حدّثه، فلمّا أتى عليّ عليه السّلام على حديثه قال له رسول الله صلّى الله عليه و اله: ألا أبشرك يا أبا الحسن. قال: بلى فداك

[۱۲۲۵]۱۴-هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هرکس دوست دارد که نیکی خانه اش افزون شود باید پیش از غذا خوردن وضو بگیرد و هرکس پیش و پس از غذا وضو بگیرد با روزی فراوان زندگی کرده و از بیماری در بدن، به سلامت می ماند از اول خط جعفر موسوی [یکی از روایان حدیث] افزوده: هشام بن سالم گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای هشام بن سالم وضو در اینجا، شستن دست پیش و پس از غذا است.

۱۱۱-سبب سجده شکر بجا آوردن حضرت علی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

[۱۲۲۶]۱۵-ربیع بن یونس دربان منصور که پیش از به دولت رسیدن به خدمت حضرت صادق علیه السلام می آمد، گفته است: در دوره مروان حمار از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: ای سرور من بفرماید آن سجده شکر که علی علیه السلام گزارد به چه سبب بود؟ حضرت از پدرانش از علی علیه السلام نقل می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و اله او را برای کاری فرستاد و حضرت در انجام آن کار به نیکی آزموده شد و به زحمت بسیار افتاد. وقتی آن کار را به پایان برد به مسجد روی آورد همان موقعی که پیامبر برای نماز ظهر حرکت کرده بود پس با پیامبر نماز را به جا آورد.

پس از نماز به خدمت پیامبر رسید و پیامبر او را در آغوش کشید و از سفرش و آنچه پیش آمد پرسید. همچنان که او از سفرش سخن می گفت چهره پیامبر از نور و سرور می درخشید وقتی سخن حضرت به پایان رسید رسول خدا به او فرمود: ای ابو الحسن آیا به تو مژده ندهم.

من عرض کردم: چرا پدر و مادرم به فدایت.

أبى و أمى، فكم من خير بشرت به. قال: إن جبرئيل عليه السّلام هبط علىّ فى وقت الزّوال فقال لى: يا محمّد، هذا ابن عمّك علىّ وارد عليك و إنّ الله (تعالى) أبلى المسلمين به بلاء حسنا، و إنّه كان من صنيعه كذا و كذا، فحدّثنى بما أنبأتنى به، ثمّ قال لى: يا محمّد، إنّ من نجا من ذرّيّه آدم بالله فنجا من تولّى شيث بن آدم وصّى أبىه آدم، و نجا شيث بأبيه آدم و نجا آدم بالله (عزّ و جلّ) و نجا من تولّى سام بن نوح وصّى نوح، و نجا سام بأبيه نوح، و نجا نوح بالله (عزّ و جلّ) و نجا من تولّى إسماعيل - أو قال: إسحاق - وصّى إبراهيم خليل الله، و نجا إسماعيل بأبيه إبراهيم، و نجا إبراهيم بالله (عزّ و جلّ) و نجا من تولّى يوشع وصّى موسى يوشع، و نجا يوشع بموسى، و نجا موسى بالله (عزّ و جلّ) و نجا من تولّى شمعون، وصّى عيسى بشمعون، و نجا شمعون بعيسى و نجا عيسى بالله و نجا يا محمّد من تولّى عليّا وزيرك فى حياتك، و وصّىك عند وفاتك، و نجا علىّ بك، و نجوت أنت بالله. يا محمّد، إنّ الله جعلك سيّد الأنبياء، و جعل عليّا سيّد الأوصياء و خيرهم، و جعل الأئمّه من ذرّيّتكما إلى أن يرث الله الأرض و من عليها، فسجد علىّ عليه السّلام و جعل يقبّ وجهه على الأرض شكرا.

چه بسیار خیری که شما مژده داده اید. حضرت فرمودند: جبرئیل علیه السلام هنگام ظهر بر من فرود آمد و فرمود: ای محمد این پسر عموی تو علی است که به نزدت می آید. همانا خداوند فرازند مسلمانان را به سبب او به سختی می آزماید. او چنین و چنان کرده است. او آنچه را تو به من خبر دادی، گفت و سپس گفت: ای محمد از فرزندان آدم آنان که نجات یافتند کسانی بودند که ولایت شیث جانشین پدرش آدم را پذیرفتند. و شیث به سبب پدرش آدم نجات یافت و آدم به سبب خداوند عزتمند نجات یافت. و کسانی که ولایت سام پسر و جانشین نوح را پذیرفتند، نجات یافتند و سام به سبب پدرش نوح نجات یافت و نوح به سبب خداوند عزتمند نجات یافت. و کسانی که ولایت اسماعیل -یا گفت: اسحاق- وصی ابراهیم خلیل الله را پذیرفتند نجات یافتند و اسماعیل به سبب پدرش ابراهیم نجات یافت و ابراهیم علیه السلام به سبب خداوند عزتمند نجات یافت. و کسانی که ولایت یوشع و وصی موسی را پذیرفتند به سبب او نجات یافتند و یوشع به سبب موسی نجات یافت و موسی به سبب خداوند نجات یافت. و کسانی که ولایت شمعون و وصی عیسی را پذیرفتند به سبب او نجات یافتند و شمعون به سبب عیسی نجات یافت و عیسی به سبب خداوند نجات یافت. و ای محمد کسانی که ولایت علی را که در حال حیات تو وزیرت و پس از مرگ، وصی تو است، بپذیرند، نجات می یابند و علی به سبب تو نجات می یابد و تو به سبب خداوند عزتمند نجات می یابی. ای محمد خداوند تو را سرور پیامبران و علی را سرور جانشینان و بهترین آنان قرار داد. و امامان را از نسل شما قرار داد تا زمانی که خود، زمین و آنچه را در آن است به ارث ببرد. در این هنگام علی علیه السلام سجده کرد و صورتش را برای سپاسگزاری بر زمین نهاد.

[٢٦] المجلس يوم الجمعة الثالث والعشرين من شهر ربيع الأول سنة سبع وخمسين وأربعمائة فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٢٢٧- حدثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (قدس الله روحه)، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن الحسن بن حفص، عن هشام النهشلي، عن عمر بن هاشم، عن معروف بن خربوذ، عن عامر بن واثله، عن أبي بردة الأسلمي، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: لا تزول قدم عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربع: عن جسده فيما أبلاه، و عن عمره فيما أفناه، و عن ماله مما اكتسبه و فيما أنفقه، و عن حبنا أهل البيت.

٢-١٢٢٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن أحمد بن سلام الأسدي، عن السري بن خزيمة، عن يزيد بن هاشم، عن مسمع بن عبد الملك، عن خالد بن طليق، عن أبيه، عن جدته أم بجيد امرأة عمران بن حصين،

ص: ٤٦٢

اشاره

جلسه روز جمعه

بیست و سوم ربیع الاول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۱۱۲- از انسان روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود

[۱۲۲۷] ۱۶- ابو برده اسلمی گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: در روز قیامت هیچ بنده ای قدم از قدم بر نمی دارد تا از چهار چیز بازخواست شود: از بدنش که آن را در چه فرسوده است، از عمرش که آن را در چه نابود کرده است، از مالش که آن را از چه به دست آورده و در چه صرف کرده است و از دوستی ما خاندان.

ص: ۴۶۳

عن ميمونه و أم سلمه زوجي النبي صلى الله عليه و اله قالتا: استسقى الحسن عليه السلام فقام رسول الله صلى الله عليه و اله فجدح له في عمر كان لهم- يعني قدحا يشرب فيه- ثم أتاه به، فقام الحسين عليه السلام فقال: اسقنيه يا أبت؛ فأعطاه الحسن عليه السلام ثم جدح للحسين عليه السلام فسقاه، فقالت فاطمه عليها السلام كأن الحسن أحبهما إليك؟ قال: إنّه استسقى قبله، وإنّي و إياك و هما و هذا الرّاقد في مكان واحد في الجنّه.

٣-١٢٢٩- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن عبد العزيز، عن عليّ بن محمّد بن سليمان، عن أبيه، عن ربعي بن عبد الله بن الجارود، عن أبيه، قال: قال معاوية لخالد بن معمر: علام ما أحببت عليّاً؟ قال: على ثلاث خصال: على حلمه إذا غضب، و على صدقه إذا قال، و على عدله إذا ولي.

٤-١٢٣٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل الشيباني، عن محمّد بن صالح بن فيض، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي حمزه، قال: كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول: مهما أبهت عنه البهائم فلم تبهم عن أربع: معرفتها بالرّبّ (عزّ و جلّ) و معرفتها بالأثني من الذّكر، و معرفتها بالموت، و الفرار منه.

٥-١٢٣١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جعفر الرّزاز، عن أيّوب بن نوح، عن الشّارب بن ذراع، عن أخيه يسار، عن حمران، عن أبي عبد الله عن أبيه عليه السلام عن جابر بن عبد الله، قال: بينا أمير المؤمنين عليه السلام في

۱۱۱۳- آب دادن حضرت امام حسن علیه السلام

[۱۲۲۸] ۱۷- میمونه و ام سلمه همسران پیامبر گرامی گفته اند: حسن علیه السلام آب خواست و رسول خدا برخاست و در ظرفی که در آن آب می نوشید مقداری حلیم یا شیر را در آب حل کرد و برایش آورد، حسین علیه السلام برخاست و گفت: پدرجان به من هم بده. حضرت آن را به حسن علیه السلام داد و سپس برای حسین علیه السلام نیز درست کرد و به او نوشاند. در این هنگام فاطمه علیها السلام گفت: گویا حسن را بیشتر دوست دارید؟ حضرت فرمودند: او پیش از حسین آب خواست. من و تو و این دو و آن که خوابیده [امیر مؤمنان علیه السلام] در بهشت، در یکجا هستیم.

۱۱۱۴- خالد بن معمر می گوید: دوست دارم حضرت علی علیه السلام را به خاطر سه خصلت

[۱۲۲۹] ۱۸- عبد الله بن جارود گفته است: معاویه به خالد معمر گفت: برای چه علی را دوست داری؟ او گفت: برای سه ویژگی: برای بردباری اش به هنگام خشم، برای راستگویی اش و برای عدلش در هنگام حکومت.

۱۱۱۵- معرفت و شناخت حیوانات از چهار چیز است

[۱۲۳۰] ۱۹- ابو حمزه گفته است: حضرت سجاد علیه السلام می فرمود: چارپایان اگر هیچ چیز را نفهمند، چهار چیز را می فهمند: شناخت پروردگار عزتمند، شناخت ماده از نر، شناخت مرگ و گریز از آن.

۱۱۱۶- کلام حضرت علی علیه السلام با شخصی که دنیا را مذمت می کرد

[۱۲۳۱] ۲۰- حمران از حضرت صادق به نقل از پدرشان علیهما السلام از جابر بن عبد الله روایت کرده که

جماعه من أصحابه أنا فيهم، إذ ذكروا الدنيا و تصرّفها بأهلها، فذمّتها رجل، فذهب في ذمّها كلّ مذهب، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: أيّها الدّائم للدّنيا، أنت المتجرّم عليها، أم هي؟ المتجرّم عليك فقال: بل أنا المتجرّم عليها، يا أمير المؤمنين. قال:

فبم تدمّمها؟ أليست منزل صدق لمن صدّقها، و دار غنى لمن تزوّد منها، و دار عافية لمن فهم عنها، و مساجد أنبياء الله، و مهبط وحيه، و مصلى ملائكته، و متجر أوليائه، اكتسبوا فيها الرّحمه و ربحوا فيها الجنّه؟ فمن ذا يذمّها و قد آذنت بينها، و نادت بانقضائها، و نعت نفسها و أهلها، فمّثلت ببلائها البلى، و تشوّقت بسرورها إلى السّيرور تخويفا و ترغيبا، فابتكرت بعافيه، و راحت بفجيعة، فذمّمها رجال فرطوا غداه التّدامه، و حمدها آخرون اكتسبوا فيه الخير. فيا أيّها الدّائم للدّنيا، المغترّ بغرورها، متى استدمت إليك، أو متى غرّتك، أم بمضاجع آبائك من البلى، أم بمصارع أمهاتك تحت الثّرى؟ كم مرّضت بيديك، و عالجت بكفيك؟ تلتمس لهم الشّفاء، و تستوصف لهم الأطباء، لم تنفعهم بشفاعتك، و لم تسعفهم في طلبتك، ممّثلت لك -ويحك- الدّنيا بمصرعهم مصرعك، و بمضجعهم مضجعك، حين لا يغنى بكأوك، و لا ينفعك أحباؤك. ثمّ التفت إلى أهل المقابر، فقال: يا أهل الثّربه، و يا أهل الغربه، أمّا المنازل فقد سكنت، و أمّا الأموال فقد قسمت، و أمّا الأزواج فقد نكحت، هذا خبر ما عندنا، فما خبر ما عندكم؟ ثمّ أقبل على أصحابه فقال:

و الله لو أذن لهم في الكلام لأخبروكم فإنّ خير الزّاد التّقوى [البقره (٢): ١٩٧].

روزی امیر مؤمنان علیه السلام در بین گروهی از یارانش که من نیز در میانشان بودم حاضر بود که از دنیا و تأثیری که او بر اهلش دارد سخن به میان آمد که ناگاه مردی آن را نکوهید و در بدگویی از آن فروگذار نکرد در این هنگام امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: ای نکوهش گر این دنیا، تو بر او ادعای جرم می کنی یا او بر تو؟ او عرض کرد: البته من بر او ادعای جرم می کنم ای امیر مؤمنان.

حضرت فرمود: و به چه سبب آن را نکوهش می کنی؟ آیا برای کسی که با دنیا صادق است جایگاه حقیقت و برای کسی که از آن توشه برگرفت منزلگاه بی نیازی و برای کسی که منظور از آن را فهمید منزلگاه سلامتی نیست؟ محل سجده پیامبران، جایگاه فرود وحی خدا، نمازگاه فرشتگان، تجارتخانه اولیا که در آن رحمت را به چنگ آوردند و بهشت را بردند. چه کسی او را نکوهش می کند در حالی که او دوری اش را اعلام، پایانش را فریاد و خود و اهلش را سرزنش کرده است با سختی های خودش سختی های [آخرت] را نشان داده، با سرورش به همراه بیم و امید به سرور [آخرت] برانگیخته است. به سلامت صبح کرده و با تیره روزی به شب رسیده است. پس آن را مردانی که در سپیده دم افسوس، کوتاهی کرده اند، نکوهش می کنند و دیگرانی که در آن نیکی به دست آورده اند سپاسش می گویند. پس ای نکوهش گر دنیا که به نیرنگ آن فریب خورده ای. چه هنگام تو را به نکوهش کردن انداخت یا چه زمانی تو را فریب داد؟ آیا با خفتن گاه پدرانیت که پوسیده اند؟ یا با خواب گاه مادرانت که زیر خاک است؟ چند کس را که از بیماری رهانیدی با دست هایت درمان کردی و شفایشان را خواستی و دردشان را به پزشکان نمودی ولی شفاعتت به آن سودی نرساند و آنچه خواهانش بودی به تو نرسید. وای بر تو، دنیا با خوابگاه های آنان خواب گاه خودت را برای تو نشان داد، آن هنگام که گریه ات نیازی را برطرف نمی کند و دوستانت به تو سودی ندارند. سپس به اهل قبور رو کرد و فرمود: ای اهل خاک، ای اهل غربت، در خانه هاتان نشستند و مال هاتان را تقسیم کردند و زنانتان را به همسری درآوردند. این اخباری است که در نزد ما است اخبار نزد شما چیست؟ سپس به یارانش رو کرده و فرمود: به خدا سوگند اگر به آنان اجازه سخن گفتن داده می شد به شما می گفتند که «بهترین توشه، پرهیزگاری است» [بقره (۲): آیه]

٦-١٢٣٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد العلوي، عن ابن نهيك، عن ابن جبله، عن حميد بن شعيب الهمداني، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: لما احتضر أمير المؤمنين عليه السلام جمع بنيه حسنا و حسينا و ابن الحنفية و الأصغر من ولده، فوضّاهم و كان في آخر وصيته: يا بني، عاشروا الناس عشره إن غبتم حنوا إليكم، و إن فقدتم بكوا عليكم. يا بني، إن القلوب جنود مجنّده، تتلاحظ بالموّده، و تتناجى بها، و كذلك هي في البغض، فإذا أحببتم الرّجل من غير خير سبق منه إليكم فارجوه، و إذا أبغضتم الرّجل من غير سوء سبق منه إليكم فاحذروه.

٧-١٢٣٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن عبد الرّحيم، عن إسماعيل بن محمّد العلوي، عن أبيه، عن جدّه إسحاق بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر، قال: سمعت أبي جعفر بن محمّد عليه السلام، يقول: أحسن من الصّدق قائله، و خير من الخير فاعله.

٨-١٢٣٤- ثمّ قال حدّثني أبي محمّد بن عليّ، عن أبيه عليّ بن الحسين، عن أبيه الحسين بن عليّ، عن أبيه عليّ عليه السّلام قال: سمعت النّبىّ صلّى الله عليه و اله يقول: بعثت بمكارم الأخلاق و محاسنها.

٩-١٢٣٥- و سمعته صلّى الله عليه و اله يقول: استتمام المعروف أفضل من ابتدائه.

١٠-١٢٣٦- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل الشّيباني، عن محمّد

۱۱۱۷- وصیت حضرت علی به فرزندش هنگام شهادتش

[۱۲۳۲] ۲۱- جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که وقتی امیر مؤمنان علیه السّلام در بستر مرگ افتاد دو پسرش حسن و حسین و پسرش محمّد حنفیه و فرزندان خردسالش را گردآورد و وصیتشان فرمود و آخرین وصیتش این بود: ای پسران من با مردم چنان هم نشینی کنید که وقتی ناپدید شدید به دنبالتان بیایند و چون شما را از دست دادند برایتان بگریند. ای پسران من، همانا قلب ها سربازانی بسیج شده اند که به سبب محبت همدیگر را درمی یابند و با هم درد دل می کنند. و در دشمنی نیز چنین اند پس هرگاه کسی را دوست داشتید بی آنکه از پیش به شما نیکی کرده باشد به او امیدوار شوید و اگر کسی را بی آنکه قبلا به شما بدی کرده باشد دشمن داشتید از او دوری کنید.

۱۱۱۸- راستگو نیک تر از راستگویی و نیکوکار بهتر از نیکوکاری است

[۱۲۳۳] ۲۲- اسحاق بن جعفر از برادرش موسای جعفر علیهما السّلام روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: راستگو نیک تر از راستگویی و نیکوکار بهتر از نیکوکاری است.

۱۱۱۹- حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: من آمده ام برای ترویج مکارم اخلاق

[۱۲۳۴] ۲۳- حضرت حسین از پدرش علی علیهما السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: من برای اخلاق بزرگوارانه و خوش برانگیخته شدم.

[۱۲۳۵] ۲۴- آن حضرت روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: به پایان رساندن نیکی برتر از آغاز کردن آن است.

بن جعفر الرّزّاز، عن محمود بن عيسى بن عبيد، عن أحمد بن الحسن الميثميّ، عن المفضّل بن صالح، عن جابر الجعفيّ، عن أبي جعفر، عن آبائه عليهم السّلام عن النّبيّ صلّى الله عليه و اله قال: لقي ملك رجلا على باب دار كان ربّها غائبا، فقال له الملك: يا عبد الله، ما جاء بك إلى هذه الدّار؟ فقال: أخ لي أردت زيارته. قال: ألرحم ماسّه بينك و بينه؟ أم نزعتك إليه حاجه؟ قال: لا، و لكنّي زرتّه في الله ربّ العالمين. قال:

فأبشر، فإنّي رسول الله إليك، و هو يقرئك السّلام، و يقول لك: إياي قصدت، و ما عندي أردت، فقد أوجبت لك الجنّه، و عافيتك من غضبي.

١١-١٢٣٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن جرير الطّبريّ، عن محمّد بن عبيد المحاربيّ، عن صالح بن موسى الطّليحيّ، عن عبد الله بن الحسن، عن أمّه فاطمه بنت الحسين، عن أبيها عن عليّ عليه السّلام: أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله كان إذا دخل المسجد قال: اللّهمّ افتح لي أبواب رحمتك؛ فإذا خرج. قال: اللّهمّ افتح لي أبواب رزقك.

١٢-١٢٣٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطّائبيّ، عن أبيه، عن الرّضا، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله من أدّى فريضه فله عند الله دعوه مستجابه.

١٣-١٢٣٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عبد الرّزّاق بن سليمان، عن الفضل بن المفضّل الأشعريّ، عن الرّضا، عن آبائه عليه السّلام أنّ رسول

[۱۲۳۶] ۲۵- جابر جعفی از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: فرشته ای، مردی را بر در خانه ای دید که صاحبش نبود. پس به او گفت: ای بنده خدا چه چیزی تو را به سوی این خانه کشانده است؟ او گفت: او برادر من است و من به دیدارش آمده ام. فرشته گفت: خویشاوندی، تو را به سوی او کشانده یا نیازی به او داری؟ او گفت: نه او را به خاطر خداوند پروردگار جهانیان دیدار می کنم. فرشته گفت: مژده بر تو که من فرستاده خداوند به سوی توام. خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: آهنگ مرا کردی و آنچه را نزد من است، خواستی. بهشت را برایت واجب و تو را از خشمم به سلامت داشتم.

۱۱۲۱- سخن هنگام داخل و خارج شدن از مسجد

[۱۲۳۷] ۲۶- عبد الله بن حسن از مادرش فاطمه دخت حسین به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله وقتی داخل مسجد می شد، می فرمود: خداوندا درهای رحمت را برایم بگشا. و چون بیرون می آمد، می فرمود: خداوندا درهای روزی ات را به رویم بگشا.

۱۱۲۲- کسی که واجبات را انجام می دهد دعایش مستجاب می شود

[۱۲۳۸] ۲۷- احمد بن عامر طائی گفته است: حضرت رضا در سال صد و نود و چهار از پدرش به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس واجبی را به جا آورد در نزد خدا دعایی بر آورده شده دارد.

۱۱۲۳- وصیت حضرت محمد به علی علیه السّلام زمانی که حضرت علی به یمن می رفتند

[۱۲۳۹] ۲۸- فضل بن مفضل بن قیس بن رمانه اشعری در سال دویست و پنجاه و چهار، همان سالی که در گذشت، از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله،

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعَثْ عَلَيَا عَلَيْهِ السَّلَامِ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ لَهُ وَهُوَ يُوصِيهِ: يَا عَلِيُّ، أَوْصِيكَ بِالذَّعَاءِ فَإِنَّ مَعَهُ الْإِجَابَةَ، وَبِالشُّكْرِ فَإِنَّ مَعَهُ الْمَزِيدَ، وَأَنْهَاكَ مَنْ أَنْ تَخْفِرَ عَهْدًا، أَوْ تَغْيِرَ عَلَيْهِ، وَأَنْهَاكَ عَنِ الْمَكْرِ فَإِنَّهُ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ [فاطر (٣٥): ٤٣] وَأَنْهَاكَ عَنِ الْبَغْيِ فَإِنَّهُ مَنْ بَغَى عَلَيْهِ لِنَصْرَتِهِ اللَّهُ.

١٤-١٢٤٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد الموسوي، عن عبد الله بن أحمد بن نهيك، عن محمد بن أبي عمير، عن سبره بن يعقوب بن شعيب، عن أبيه، عن الصادق، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

في ابن آدم ثلاثمائة وستون عرقاً، منها مائة وثمانون متحركه، و مائة و ثلاثون ساكنه، فلو سكن المتحرك لم يبق الإنسان، و لو تحرك الساكن لهلك الإنسان.

قال: و كان النبي (صلوات الله عليه و آله) في كل يوم إذا أصبح و طلعت الشمس يقول: «الحمد لله رب العالمين كثيراً طيباً على كل حال» يقول ثلاثمائة و ستين مره شكراً.

١٥-١٢٤١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن حميد بن زياد، عن القاسم بن إسماعيل، عن عبد الله بن جبهه، عن حميد بن جناده، عن أبي جعفر عن آبائه عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قال: من أفضل الأعمال عند الله إيراد الكباد الحارّه، و إشباع الكباد الجائعه، و الذي نفس محمد بيده لا يؤمن بي عبد بيت شعبان و أخوه- أو قال: جاره- المسلم جائع.

علی علیه السّلام را به یمن فرستاد و چنین سفارش کرد: ای علی تو را به دعا سفارش می کنم که اجابت را به همراه دارد و به سپاس سفارش می کنم که افزونی را به همراه دارد، و تو را از شکستن پیمان یا دگرگون کردن آن نهی می کنم، تو را از نیرنگ نهی می کنم؛ زیرا نیرنگ بد جز اهلش را احاطه نمی کند و تو را از ستم نهی می کنم؛ زیرا به هر کس که ستم شود، خداوند یاریگرش می گردد.

۱۱۲۴- کلام نبی هر روز صبح

[۱۲۴۰] ۲۹- شعیب از حضرت صادق به نقل از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: در آدمیان، سیصد و شصت رگ است که صد و هشتاد رگ جنبه و صد و هشتاد رگ دیگر آرام است. اگر رگ جنبه آرام شود انسان [زنده] نمی ماند و اگر رگ آرامی بجنبد آدمی نابود می شود. علی علیه السّلام فرموده است: پیامبر گرامی در هر روز هنگام طلوع خورشید می فرمود: «سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است سپاسی فراوان و پاک در هر حال». و سیصد و شصت بار می فرمود: سپاس.

۱۱۲۵- بهترین اعمال نزد خداوند

[۱۲۴۱] ۳۰- حمید بن جناده از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: از برترین کارها در نزد خداوند عزّتمند خنک کردن سینه های گر گرفته [تشنه] و سیر کردن شکم های گرسنه است و سوگند به کسی که جان محمد به دست او است کسی که سیر بخوابد و برادر- یا فرمود: همسایه- مسلمانش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است.

١٦-١٢٤٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن يزيد بن محمود بن أبي الأزهر النحوي، عن أبي كريب محمّد بن العليّ عن إسماعيل بن صبيح اليشكري، عن أبي أويس، عن محمّد بن المنكدر، عن جابر بن عبد الله:

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مَتَى كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ مِنْ بَعْدِي، وَ لَوْ كَانَ لَكُنْتَهُ. قَالَ أَبُو الْمُفَضَّلِ: وَ مَا كُتِبَتْ هَذَا الْحَدِيثُ إِلَّا عَنْ ابْنِ أَبِي الْأَزْهَرِ.

١٧-١٢٤٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن هارون بن حميد، عن جرير بن أشعث بن إسحاق، عن جعفر بن أبي المغيره، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس، قال: كنت عند معاوية و قد نزل بندي طوي، فجاءه سعد بن أبي وقاص فسلم عليه، فقال معاوية: يا أهل الشام هذا سعد بن أبي وقاص و هو صديق لعليّ. قال: فطأ القوم رءوسهم، و سبوا عليّ عليه السلام فبكى سعد فقال له معاوية: ما ألمدى أبكاك؟ قال: و لم لا أبكى لرجل من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله يسب عندك و لا أستطيع أن أغير. و قد كان في عليّ خصال لأن تكون في واحد منهم أحبّ من الدنيا و ما فيها: أحدها: أن رجلا كان باليمن، فجاءه عليّ بن أبي طالب عليه السلام فقال: لأشكوّنك إلى رسول الله صلى الله عليه و آله فقدم عليّ رسول الله صلى الله عليه و آله فسأله عن عليّ عليه السلام فثنى عليه فقال: أنشدك بالله الذي أنزل عليّ الكتاب، و اختصني بالرسالة، عن سخط تقول ما تقول في عليّ بن أبي طالب عليه السلام؟ قال: نعم يا رسول

[۱۲۴۲] ۳۱- جابر بن عبد الله روایت کرده که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: آیا خوشنود نمی شوی که نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشی جز آنکه پس از من پیامبری نیست و اگر بود آن پیامبر تو بودی. ابو مفضل گفته است: این حدیث را جز از ابن ابی ازهر ننوشتم.

۱۱۲۷- فضیلت حضرت علی علیه السلام در مجلس معاویه

[۱۲۴۳] ۳۲- ابن عباس گفته است: نزد معاویه که در ذی طوی منزل کرده بود، بودم که سعد بن ابی وقاص به نزدش آمد و به او سلام کرد. آنگاه معاویه گفت: ای اهل شام این سعد بن ابی وقاص دوست علی است. مردم سر جنباندند و علی علیه السلام را دشنام دادند و سعد گریست.

معاویه به او گفت: چرا می گویی؟ او گفت: چرا نگریم بر مردی از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که در نزد تو دشنام داده می شود و من نمی توانم کاری بکنم. در علی [علیه السلام] خصلت هایی بود که اگر یکی از آنها در من باشد برایم از دنیا و آنچه در آن است محبوب تر است. یکی اینکه:

مردی در یمن به نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و گفت: از تو به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شکایت خواهم کرد. آنگاه به نزد رسول خدا آمد. حضرت درباره علی علیه السلام از او پرسید و او از علی علیه السلام بدگفت حضرت فرمود: تو را سوگند می دهم به خدایی که این کتاب را بر من نازل کرد و مرا به رسالت اختصاص داد آیا آنچه را گفتم از روی خشم به علی بن ابی طالب علیه السلام گفتم؟ او گفت: بله، ای رسول خدا.

اللّٰه. قال: ألا تعلم أنّى أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قال: بلى. قال: فمن كنت مولاه فعلىّ مولاه. و الثّانيه: أنّه صلّى اللّٰه عليه و اله بعث يوم خيبر عمر بن الخطّاب إلى القتال فهزم و أصحابه، فقال صلّى اللّٰه عليه و اله لأعطين الرّايه غدا إنسانا يحبّ اللّٰه و رسوله، و يحبّه اللّٰه و رسوله، فقعد المسلمون و علىّ أرمدا، فدعاه فقال: خذ الرّايه فقال: يا رسول اللّٰه، إنّ عيني كما ترى؛ فتفلّ فيها، فقام فأخذ الرّايه، ثمّ مضى بها حتّى فتح اللّٰه عليه.

و الثّالثه: أنّه خلفه صلّى اللّٰه عليه و اله فى بعض مغازيه فقال علىّ عليه السّلام يا رسول اللّٰه، خلفتني مع النّساء و الصّبيان؟ فقال رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و اله أما ترضى أن تكون منّى بمنزله هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبيّ بعدى. و الرّابعه: سدّ الأبواب فى المسجد إلاّ باب علىّ.

و الخامسه: نزلت هذه الآيه إنّما يريد اللّٰه ليذهب عنكم الرّجس أهل البيت و يطهّركم تطهيرا [الاحزاب (33): 33] فدعا النّبيّ صلّى اللّٰه عليه و اله عليّا و حسنا و حسينيا و فاطمه عليهم السّلام فقال: اللهمّ هؤلاء أهلى، فأذهب عنهم الرّجس، و طهّرهم تطهيرا.

حضرت فرمود: آیا می دانی که من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارترم؟! او گفت: البته.

حضرت فرمودند: هر کس که من مولای اویم علی نیز مولای او است. دوم اینکه: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روز خیبر عمر خطاب را به جنگ فرستاد و او و یارانش شکست خوردند. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فردا پرچم را به انسانی خواهم داد که خداوند و فرستاده اش او را دوست می دارند و او خدا و فرستاده اش را دوست می دارد. مسلمانان از پای نشستند تا فردای آن روز در حالی که علی علیه السّلام چشم درد داشت. آنگاه رسول خدا او را خواند و فرمود: پرچم را بگیر. او عرض کرد: ای رسول خدا چشمانم درد می کند. حضرت آب دهان خود را به چشمان او زد.

علی علیه السّلام به پا خواسته پرچم را برداشت و به راه افتاد تا آنکه خداوند او را پیروز ساخت. سوم اینکه: رسول خدا در برخی غزوه هایش علی علیه السّلام را جانشین خود قرار داد و چون علی علیه السّلام عرض کرد: ای رسول خدا مرا در میان زنان و بچگان جانشین می گردانی؟ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: آیا خرسند نمی شوی که تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشی جز آنکه پس از من پیامبری نیست. چهارم اینکه: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درهایی که به مسجد باز می شد بستند جز در علی علیه السّلام را. و پنجم اینکه: این آیه [۳۳]: نازل شد و پیامبر، علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السّلام برطرف کند و شما را به راستی پاکیزه کند» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳] نازل شد و پیامبر، علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السّلام را خواند و فرمود: خداوند اینان را از آنان پلیدی را برطرف کن و به راستی پاکیزه شان گردان.

[٢٧] المجلس يوم الجمعة سلخ شهر ربيع الأول سنة سبع و خمسين و أربعمائيه فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٢٤٤- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي (قدس الله روحه)، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن محمد بن جعفر الرزاز، عن أيوب بن نوح، عن محمد بن سعيد بن زائده، عن أبي الجارود، عن محمد بن علي عليه السلام، و عن زيد بن علي، كليهما عن أبيهما علي بن الحسين، عن أبيه الحسين، عن أبيه علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: لما ثقل رسول الله صلى الله عليه و اله في مرضه المدي قبض فيه كان رأسه في حجرى و البيت مملؤ من أصحابه، من المهاجرين و الأنصار، و العباس بين يديه، يذبّ عنه بطرف رداءه، فجعل رسول الله صلى الله عليه و اله يغمى عليه ساعه و يفيق ساعه، ثم وجد خفّه، فأقبل على العباس، فقال: يا عباس، يا عمّ النّبى، اقبل وصيتى فى أهلى و فى أزواجى، و اقض دينى، و أنجز عداتى و أبرئ ذمتى. فقال

ص: ٤٧٨

جلسه روز جمعه

آخر ربیع الاول سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۱۲۸- وصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام زمان وفاتشان

[۱۲۴۴] ۱- محمد و زید از پدرشان حضرت سجاد علیه السلام به نقل از جدشان روایت کرده اند که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: وقتی بیماری وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت شده بود، سرش را در دامن گرفته بودم و اتاق پر از اصحاب مهاجر و انصار بود و عباس نیز در برابرش با گوشه عبا موزیان را می راند. رسول خدا ساعتی بی هوش می افتاد و ساعتی به هوش می آمد. سپس نشاطی یافت. به عباس رو کرد و فرمود: ای عباس، ای عموی پیامبر و وصیتم درباره خانواده و همسرانم را بپذیر و بدهی هایم را ادا، وعده هایم را وفا و گردنم را آزاد کن. عباس عرض کرد:

ص: ۴۷۹

العَبَّاس: يا نبيَّ الله، أنا شيخ ذو عيال كثير، غير ذى مال ممدود، و أنت أجود من السحاب الهاتل و الرِّيح المرسله، فلو صرفت ذلك عني إلى من هو أطوق له مني.

فقال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: أما إني سأعطيها من يأخذها بحقها، و من لا- يقول مثل ما تقول، يا عليّ هاكها خالصه لا يحاقدك فيها أحد، يا عليّ اقبل وصيتي و أنجز مواعيدي و أد ديني، يا عليّ اخلفني في أهلي، و بلغ عني من بعدى. قال عليّ عليه السلام فلمّا نعى إليّ نفسه، رجف فؤادي و ألقى عليّ لقوله البكاء فلم أقدر أن أجيبه بشيء، ثم عاد لقوله فقال: يا عليّ، أو تقبل وصيتي؟ قال: فقلت: و قد خنقتني العبره و لم أكد أن أبين: نعم، يا رسول الله. فقال صَلَّى الله عليه و اله: يا بلال ايتني بسوادى، ايتني بذي الفقار و درعى ذات الفضول، ايتني بمغفري ذى الجبين، و رايتي العقاب، و ايتني بالعنزه و الممشوق؛ فأتى بلال بذلك كلّه إلّا- درعه كانت يومئذ مرتنه، و ثم قال: ايتني بالمرتجز و العضباء، ايتني باليعفور و الدلدل؛ فأتى بها، فاوقفها بالباب، ثم قال: ايتني بالأتحميّه و السّحاب؛ فأتاه بهما فلم يزل يدعو بشيء شىء فافتقد عصابه كان يشدّ بها بطنه فى الحرب، فطلبها فأتى بها، و البيت غاصّ يومئذ بمن فيه من المهاجرين و الأنصار. ثم قال: يا عليّ، قم فاقبض هذا؛ و مدّ إصبعه، و قال فى حياه مني، و شهاده من فى البيت، لكيلا ينازعك أحد من بعدى؛ فقمتم و ما أكاد أمشى على قدم حتى استودعت ذلك جميعا منزلى. فقال: يا عليّ أجلسنى؛ فأجلسته و أسندته إلى صدرى قال عليّ عليه السلام، فلقد رأيت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و إنّ رأسه

ای پیامبر خدا من پیرمردی عیالوار و اندک مالم و تو بهتر از ابر سیل آسا و باد باران زایی. کاش آن را از من به سوی کسی برگردانی که توانش بیش از من است. رسول خدا فرمودند: هان که من آن را به کسی خواهم داد که حقش را به جا آورد و آنچه را تو گفتی، نگویند، ای علی آن را تمام و کمال به عهده گیر تا کسی درباره آن با تو نزاع نکند، ای علی وصیتم را بپذیر، وعده هایم را وفا و بدهی ام را ادا کن. ای علی در میان خاندانم جانشین من باش و پس از من، از من خبر بده. علی علیه السلام فرمود: وقتی خبر وفاتش را به من داد دلم لرزید و گریه بر من چیره شد. نتوانستم پاسخشان را بدهم. پس حضرت به سخنش بازگشت و فرمود: ای علی آیا وصیتم را می پذیری؟ من درحالی که بغض گلویم را می فشرد و نمی خواستم گریه ام آشکار شود، گفتم:

بله، ای رسول خدا. حضرت فرمودند: ای بلال و سایل مرا بیاور، ذو الفقار و زره بلند و کلاه خود دو رو و پرچم عقاب و چوبدست و شمشیرم را. بلال همه آنها جز زرهشان را که در گرو بود، آورد. سپس حضرت فرمودند: مرتجز [خروشنده: اسب شیهه زن حضرت] او عضباء [شتر کوتاه دست] او یعفرور [دراز گوش خاکی رنگ] او دلدل [استر سیاه و سفید رنگ] مرا بیاور. او آنها را آورد و جلوی در گذاشت. سپس حضرت فرمودند: اتحمیه [برد] او سحاب [عمامه] را برایم بیاور. بلال آنها را آورد و پیامبر همین طور چیزهایی می خواست. در این هنگام جای خالی شال کمرش را حس کرد، که در جنگها با آن شکمش را می بست. پس آن را هم خواست و برایشان آورده شد. درحالی که اتاق در آن روز از مهاجران و انصار پر بود.

سپس حضرت فرمودند: ای علی برخیز و اینها را تحویل بگیر. و انگشتش را دراز کرد و فرمود: در حیات من و در حضور کسانی که در این اتاق هستند تحویل بگیر تا پس از من کسی با تو نزاع نکند. من برخاستم و به شتاب رفتم تا همه آنها را در خانه ام گذاشتم و [بازگشتم] آنگاه حضرت فرمودند: ای علی مرا بنشان. من ایشان را نشاندم و به سینه ام چسباندم. علی علیه السلام فرموده است: دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله از ناتوانی سرشان سنگین شده و می فرماید:

ليثقل ضعفا، وهو يقول يسمع أقصى أهل البيت و أدناهم: إن أخي و وصيي و وزيرى و خليفتى فى أهلى على بن أبى طالب، يقضى دينى، و ينجز موعدى، يا بنى هاشم، يا بنى عبد المطلب، لا تبغضوا عليا، و لا تخالفوا عن أمره فتصلوا، و لا تحسدوه و ترغبوا عنه فتكفروا، أضجعتنى يا على؛ فأضجعتة فقال: يا بلال ايتنى بولدى الحسن و الحسين؛ فانطلق فجاء بهما فأسندهما إلى صدره، فجعل صلى الله عليه و اله يشمهما. قال على عليه السلام: فظننت أنهما قد غمّاه - قال أبو الجارود: يعنى أكرباه - فذهبت لآخذهما عنه، فقال: دعهما يا على يشماني و أشمهما، و يتزودا منى و أتزود منهما، فسيلقيان من بعدى أمرا عضالا، فلعن الله من يخيفهما، اللهم إني أستودعكما و صالح المؤمنين.

٢-١٢٤٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن عبد الله بن الحسين العلوى، عن عبد العظيم الحسنى، عن أبى جعفر الجواد عن آباءه عليهم السلام عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: المرض لا أجر فيه، و لكنّه لا يدع على العبد ذنبا إلا حطّه، و إنّما الأجر فى القول باللسان و العمل بالجوارح، و إنّ الله بكرمه و فضله يدخل العبد بصدق التّيه و السريره الصّالحه الجنّه.

٣-١٢٤٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، عن محمّد بن جعفر الرّزاز، عن محمّد بن عيسى القيسى، عن إسحاق بن يزيد الطّائى، عن عبد الغفار بن القاسم، عن عبد الله بن شريك، عن جندب بن عبد الله البجلي، عن على بن أبى

-درحالی که نزدیک و دور نشسته در اتاق می شنیدند-همانا برادر و وصی و وزیر و جانشینم در میان خاندانم علی بن ابی طالب است که بدهی هایم را ادا و وعده هایم را وفا می کند.ای بنی هاشم،ای بنی عبدالمطلب با علی کینه توزی نکنید و با فرمانش مخالفت نکنید که گمراه می شوید و به او حسد نورزید و از او روی نگردانید که کافر می شوید.ای علی مرا بخوابان.

من ایشان را خواباندم و حضرت فرمودند:ای بلال فرزندانم حسن و حسین را به نزدم بیاور.

او رفت و آن دو را آورد و حضرت آن دو را به سینه اش چسباند و شروع به بوییدنشان کرد.

علی علیه السّلام فرموده است:من گمان کردم که آن دو ایشان را اندوهگین کرده اند-ابو جارود گفته است:یعنی پریشان کرده اند-پس رفتم تا آنها را از روی ایشان بردارم که حضرت فرمودند:

ای علی رهایشان کن آنان مرا می بویند و من ایشان را می بویم.آنان از من بهره می برند و من از ایشان،که آنان پس از من امر سختی را خواهند دید.خداوند لعنت کند کسانی را که این دو را به هراس اندازند.خداوند من این دو و مؤمنان صالح را به تو می سپارم.

۱۱۲۹-مریضی گناهان را می ریزد

[۱۲۴۵]۲-عبدالعظیم حسنی از حضرت جواد به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:در بیماری پاداشی نیست ولی گناهان بنده را می ریزد.بلکه پاداش در گفتار به زبان و عمل به اعضا است.و خداوند به بزرگواری و احسانش بنده را به سبب نیت راستین و درون درستین به بهشت می برد.

۱۱۳۰-علی امیر المؤمنین و آقای مسلمین جهان است

[۱۲۴۶]۳-جندب بن عبد الله بجلی روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند:

طالب عليه السّلام قال: دخلت على رسول الله صلّى الله عليه و اله قبل أن يضرب الحجاب و هو فى منزل عائشه، فجلست بينه و بينها فقالت: يا بن أبى طالب، ما وجدت لاستك مكانا غير فخذى أمط عنى، فضرب رسول الله صلّى الله عليه و اله بين كتفيها، ثم قال لها: ويل لك ما تريد من أمير المؤمنين، و سيّد المسلمين، و قائد الغرّ المحجلين.

١٢٤٧-٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن جعفر بن محمّد بن العلوىّ، عن ابن نهيك، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ، عن القدّاح، عن جعفر بن محمّد بن عبيد الله، عن القدّاح، عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليه السّلام قال: جاء رجل من الانصار إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله فقال: يا رسول الله، ما حقّ العلم؟ قال: الإنصات له.

قال: ثمّ مه. قال: الاستماع له. قال: ثمّ مه. قال: ثمّ الحفظ. قال: ثمّ مه، يا نبىّ الله.

قال: ثمّ العمل به. قال: ثمّ مه. قال: ثمّ نشره.

١٢٤٨-٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، قال حدّثنا محمّد بن محمود ابن بنت الأشيخ الكندىّ باسوان، قال: حدّثنا محمّد بن عيسى بن هشام الناشرىّ الكوفىّ، قال حدّثنا الحسن بن علىّ بن فضال، قال: حدّثنا عاصم بن حميد الحنّاط، عن أبى حمزه ثابت بن أبى صفيه، قال: حدّثنى أبو جعفر محمّد بن علىّ عليهما السّلام، عن آباءه عليهم السّلام. قال عاصم: و حدّثنى أبو حمزه، عن عبد الله بن الحسن بن الحسن، عن أمّه فاطمه بنت الحسين عليهما السّلام، عن أبيهما الحسين، عن أبيه عليهما السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: ثلاث خصال من كنّ فيه استكمل خصال الإيمان: الذى إذا رضى

در خانه عایشه پیش از آنکه پرده را بپندازند به خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسیدم و میان حضرت و عایشه نشستم. عایشه گفت: ای پسر ابو طالب برای نشیمنگاهت جایی جز کنار من نیافتی، کنار رو. رسول خدا میان شانه های او زد و فرمود: وای بر تو از امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و راهبر پیشانی سپیدان چه می خواهی؟

۱۱۳۱-حق علم

[۱۲۴۷]۴- [عبد الله بن میمون] قداح از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که مردی از انصار به خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا حق علم چیست؟ حضرت فرمودند: سکوت کردن برای آن. او عرض کرد: سپس چه؟ حضرت فرمودند: گوش سپردن به آن.

او عرض کرد: دیگر چه. حضرت فرمودند: نگهداری آن. او عرض کرد: دیگر چه ای پیامبر خدا. حضرت فرمودند: عمل به آن. او عرض کرد: سپس چه. حضرت فرمودند: سپس، پراکندن آن.

۱۱۳۲-سه خصلت است که ایمان را کامل می کند

[۱۲۴۸]۵- ابو حمزه ثابت بن ابی صفیّه از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السلام و نیز عبد الله بن حسن از مادرش فاطمه دخت حسین از پدرانش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: سه صفت در هر کس باشد، صفات ایمان در او کامل می شود: کسی که وقتی شادمان می شود،

لم يدخله رضاه في باطل و إذا غضب لم يخرجهُ الغضب من الحقّ، و إذا قدر لم يتعاط ما ليس له.

٦-١٢٤٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن أحمد بن أبي الثلج، عن محمّد بن يحيى الخنيسى، عن منذر بن جيفر، عن عبيد الله الوصّيافى، عن أبي جعفر عليه السّلام، عن أمّ سلمه (رضى الله عنها) قالت: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: صنائع المعروف تقى مصارع السّوء، و الصدقه خفيّا تطفى غضب الرّبّ، وصله الرّحم زياده فى العمر، و كلّ معروف صدقه، و أهل المعروف فى الدّنيا أهل المعروف فى الآخره، و أهل المنكر فى الدّنيا أهل المنكر فى الآخره، و أوّل من يدخل الجنّه أهل المعروف.

٧-١٢٥٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن سليمان السّجستانى، عن إسحاق بن إبراهيم التّنهلى، عن زكريّا بن يحيى الخرزاز، عن مندل بن على، عن الأعمش، عن ابن جبير، عن ابن عباس، قال: كان رسول الله صلّى الله عليه و اله فى بيته، فغدا إليه على عليه السّلام فى الغداه، و كان يحبّ ألاّ يسبقه إليه أحد، فدخل فإذا النّبى صلّى الله عليه و اله فى صحن الدّار، و إذا رأسه فى حجر دحيه بن خليفه الكلبيّ، فقال: السّلام عليك، كيف أصبح رسول الله صلّى الله عليه و اله؟ قال: بخير يا أخا رسول الله. فقال على عليه السّلام: جزاك الله عنّا أهل البيت خيرا. قال له دحيه: إنّى أحبّك. و إنّ لك عندى مديحه أهديها إليك: أنت أمير المؤمنين، و قائد الغرّ المحجّلين، و سيّد ولد

شادی اش او را به باطل نکشانند، کسی که وقتی خشمگین می شود خشمش او را از حق بیرون نبرد و کسی که وقتی توانا می شود آنچه را که او برای او نیست بر نمی گیرد.

۱۱۳۳- حدیث اهل معروف

[۱۲۴۹] ۶- عیید الله و صافی از حضرت باقر علیه السلام به نقل ام سلمه- خدایش از او خشنود باشد- روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: کارهای نیک از لغزش های بد نگاه می دارد. صدقه پنهان خشم پروردگار را فرو می نشاند و پیوند با خویشان عمر را دراز می کند. و هر نیکی ای صدقه است. نیکوکاران دنیا همان نیکوکاران آخرتند و اهل بدی دنیا همان اهل بدی آخرتند و نخستین کسانی که به بهشت می روند نیکوکاران اند.

۱۱۳۴- فضیلت حضرت علی علیه السلام از زبان جبرئیل

[۱۲۵۰] ۷- ابن عباس گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و اله در خانه اش بود که علی علیه السلام صبح زود به خدمت ایشان رفت. او دوست داشت که پیش از همه به خدمت ایشان برود. رسول خدا در حیاط خانه و سر در دامن دحیه بن خلیفه کلبی داشت که او وارد شد و گفت: سلام بر تو، رسول خدا چگونه صبح کرده است؟ او گفت: به خوبی ای برادر رسول خدا. علی علیه السلام گفت:

خداوند به تو، از ما خاندان خیر بدهد. دحیه به او گفت: من تو را دوست می دارم. و برایت ستایشی گفته ام که به تو هدیه می کنم: تو امیر مؤمنان، راهبر پیشانی سپیدانی. و به جز پیامبران و فرستادگان، سرور دیگر فرزندان آدمی.

آدم ما خلا النَّبِيِّينَ و المرسلين، لواء الحمد بيدك يوم القيامة، تزف أنت و شيعتك مع محمد صلى الله عليه و اله و حزبه إلى الجنان، قد أفلح من والاك، و خاب و خسر من خلاك، محبو محمد صلى الله عليه و اله محبوبوك، و مبغضوه مبغضوك، و لا تنالهم شفاعه محمد صلى الله عليه و اله؛ اذن من صفوه الله، فأخذ رأس النبي صلى الله عليه و اله فوضعه في حجره، فانتبه النبي صلى الله عليه و اله فقال: ما هذه الهمهمه، فأخبره الحديث، فقال: لم يكن دحيه، كان جبرئيل عليه السلام سماك باسم سماك الله (تعالى) به، و هو الذي ألقى محبتك في قلوب المؤمنين، و رهبتك في صدور الكافرين.

٨-١٢٥١- قال أبو المفضل: سمعت عبد الله بن أبي داود قبل أن يبنى له المنبر، يعتذر إلى أبي عبد الله المستملى من النصب، ثم أملى ذلك المجلس كله من حفظه في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، و هذا الحديث أول ما بدأ به. قال أبو المفضل: عن عبد الله بن سليمان بن الأشعث، عن هشام بن يونس، عن حسين بن سليمان الرِّفَاء، عن عبد الملك بن عمير عن أنس قال: نظر النبي صلى الله عليه و اله إلى علي بن أبي طالب عليه السلام و أخذ بيده، و قال: يا علي، كذب من زعم أنه يجنبي و هو يبغضك.

٩-١٢٥٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن الحسين الخثعمي، عن عباد بن يعقوب الأسدي، عن السيد بن عيسى الهمداني، عن الحكم بن عبد الرحمن بن أبي نعيم عن أبي سعيد الخدري، قال: كانت أماره المنافقين بغض علي بن أبي طالب عليه السلام؛ فبينما رسول الله صلى الله عليه و اله في المسجد ذات يوم،

پرچم سپاس در روز قیامت به دست تو است. تو و شیعیانت به همراه محمد صلی الله علیه و اله و حزبش به سوی بهشت می شتابید. رستگار شد هر کس که از تو پیروی کرد. و ناکام و زیانکار شد هر کس که تو را رها کرد. دوستداران محمد صلی الله علیه و اله دوستداران تو و دشمنان او دشمنان تو و شفاعت محمد صلی الله علیه و اله به دشمنانش نمی رسد. به نزد برگزیده خداوند بیا. آنگاه سر پیامبر را گرفت و در دامن او نهاد که ناگاه پیامبر بیدار شد و فرمود: این همه چیست؟ علی علیه السلام قصه را بازگفت و حضرت فرمود: او دحیه نبود. جبرئیل علیه السلام بود. او تو را به نامی خوانده که خداوند والا به آن نامت خوانده است. و او است کسی که دوستی ات را در دل مؤمنان و هراست را در سینه کافران انداخته است.

۱۱۳۵- سخن پیامبر با حضرت علی علیه السلام

[۱۲۵۱] ۸- ابو مفضل گفته است: از عبد الله بن داود پیش از آنکه منبر را برایش آماده کنند شنیدم که از بیماری اش برای ابو عبد الله املاء کننده گفت و سپس همه آن مجلس را که در فضایل امیر مؤمنان علیه السلام بود از حفظ گفت و نخستین حدیثی که به آن آغاز کرد، این بود که:

انس بن مالک گفته است: پیامبر گرامی به علی بن ابی طالب علیه السلام نگریست سپس دستش را گرفته و فرمود: ای علی دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد ولی با تو دشمنی می کند.

۱۱۳۶- منافق را به بغض حضرت علی علیه السلام بشناس

[۱۲۵۲] ۹- ابو سعید خدری گفته است: نشانه منافقان کینه ورزی با علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

یک روز که رسول خدا صلی الله علیه و اله در میان گروهی از مهاجران و انصار در مسجد نشسته

فى نفر من المهاجرين و الأنصار، و كنت فيهم، إذ أقبل علىّ عليه السّلام فتخطى القوم حتّى جلس إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله و كان هناك مجلسه الذى يعرف به، فسارّ رجل رجلا و كانا يرميان بالنّفاق، فعرف رسول الله صلّى الله عليه و اله ما أرادا، فغضب غضبا شديدا حتّى التمع وجهه، ثمّ قال: و الذى نفسى بيده، لا يدخل عبد الجنّه حتّى يحبّنى، ألا و كذب من زعم أنّه يحبّنى و هو يبغض هذا؛ و أخذ بكفّ علىّ عليه السّلام، فأنزل الله (عزّ و جلّ) هذه الآية فى شأنهما يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَّخِذُوا بِالْأَيْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ [المجادله (٥٨): ٩] إلى آخر الآية.

و من هم در میانشان بودم، علی علیه السلام پیش آمد و از آن گروه گذشت تا در کنار پیامبر نشست و آنجا جایی بود که به نام علی شناخته می شد. در این هنگام دو مردی که متهم به نفاق بودند با هم پیچ کردند و رسول خدا فهمید که آنان چه قصدی دارند. پس سخت خشمگین شد چنان که چهره اش دگرگون شد. سپس فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست او است هیچ بنده ای به بهشت نمی رود مگر مرا دوست بدارد. و بدانید دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست می دارد ولی با این مرد دشمن است. و دست علی علیه السلام را گرفت. آنگاه خداوند عزتمند این آیه را درباره آن دو منافق نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که با هم نجوا می کنید با گناه و دشمنی و نافرمانی از رسول خدا نجوا نکنید...» [مجادله (۵۸):

آیه ۹]

ص: ۴۹۱

[٢٨] المجلس يوم الجمعة السابع من ربيع الآخر سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٢٥٣- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسيّ (قدّس الله روحه)، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن القاسم بن زكريّا، عن عبيد بن يعقوب، عن مطر بن أرقم، عن الحسن بن عمرو الفقيميّ، عن صفوان بن قبيصة، عن الحارث بن سويد: عن عبد الله بن مسعود قال: قرأت على النّبيّ صلّى الله عليه و اله سبعين سورة من القرآن، أخذتها من فيه، و زيد ذو ذؤابتين يلعب مع الصبيان، و قرأت سائر- أو قال: بقيه- القرآن على خير هذه الأمّه و أقضاهم بعد نبيهم، عليّ بن أبي طالب (صلوات الله عليه).

٢-١٢٥٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن فيروز بن غياث الجلاب بباب الأبواب، عن محمّد بن الفضل بن مختار البائيّ، عن أبيه، عن

ص: ٤٩٢

اشاره

جلسه روز جمعه

هفتم ربیع الآخر سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۱۳۷- ابن مسعود گفت که هفتاد سوره را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواندم

[۱۲۵۳]۱- عبد الله بن مسعود گفته است: من هفتاد سوره قرآن را که از دهان پیامبر گرامی شنیده بودم برای ایشان بازخواندم در زمانی که زید با موهایی بلند با کودکان بازی می کرد. و بقیه قرآن را بر بهترین و استوارترین امت پس از پیامبرشان، علی بن ابی طالب علیه السلام خواندم.

ص: ۴۹۳

الحكم بن ظهير، عن الثمالي، عن القاسم بن عوف، عن أبي الطفيل، عن سلمان الفارسي رضي الله عنه قال: دخلت على رسول الله صلى الله عليه و اله في مرضه الذي قبض فيه، فجلست بين يديه و سألته عمّا يجد، و قمت لأخرج، فقال لي: اجلس يا سلمان، فسيشهدك الله (عزّ و جلّ) أمرا إنّ له لمن خير الأمور؛ فجلست فيينا أنا كذلك إذ دخل رجال من أهل بيته و رجال من أصحابه، و دخلت فاطمه عليها السلام ابنته فيمن دخل فلما رأته ما برسول الله صلى الله عليه و اله من الضعف خنقتها العبره حتى فاض دمعها على خدها، فأبصر ذلك رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: ما يبكيك يا بتيه، أقرّ الله عينك، و لا أبكاها؟ قالت: و كيف لا أبكي، و أنا أرى ما بك من الضعف. قال لها: يا فاطمه، توكلّي على الله، و اصبري كما صبر آباؤك من الأنبياء، و أمهاتك من أزواجهم، ألا أبشرك يا فاطمه؟ قالت:

بلى يا نبى الله- أو قالت: يا أبت قال: أما علمت أنّ الله (تعالى) اختار أباك فجعله نبيا، و بعثه إلى كافّة الخلق رسولا، ثمّ اختار عليا فأمرنى فزوجتك إياه و اتخذته بأمر ربّي وزيرا و وصيا. يا فاطمه، إنّ عليا أعظم المسلمين على المسلمين بعدى حقّا، و أقدمهم سلما، و أعلمهم علما، و أحلمهم حلما، و أثبتهم فى الميزان قدرا؛ فاستبشرت فاطمه عليها السلام فأقبل عليها رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: هل سررتك يا فاطمه؟ قالت: نعم يا أبت. قال: أفلا أزيدك فى بعلك و ابن عمّك من مزيد الخير و فواضله؟ قالت: بلى يا نبى الله. قال: إنّ عليا أول من آمن بالله (عزّ و جلّ) و رسوله من هذه الأمّة، هو و خديجه أمّك، و أول من وازرنى على ما جئت. يا فاطمه، إنّ عليا أخى

[۱۲۵۴] ۲- سلمان فارسی- خدایش از او خوشنود باد- گفته است: من به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله در آن بیماری که به وفاتش انجامید، رسیدم و در برابرش نشستم و از احوالشان پرسیدم. وقتی برخاستم که بیرون بیایم حضرت به من فرمودند: ای سلمان بنشین تا خداوند عزتمند تو را برای کاری که از بهترین کارها است گواه بگیرد. من نشستم و در همین احوال بودم که مردانی از خاندان و مردانی از یارانش وارد شدند و فاطمه علیها السلام دخترشان نیز آمد و چون ناتوانی رسول خدا را دید بغض گلویش را فشرده و اشک بر گونه اش سرازیر شد. رسول خدا صلی الله علیه و اله این حال را دیدند و فرمودند: دخترم چرا می گیری. خداوند دیدگانت را روشن کند و آن ها را نگریانند؟ او گفت: چگونه نگریم در حالی که شما را چنین ناتوان می بینم. حضرت فرمودند: ای فاطمه به خدا توکل کن و شکیبایی نما که پدران تو آن سان که پیامبران و زنانشان که مادران تواند شکیبایی کردند. ای فاطمه آیا به تو مژده ای ندهم؟ او گفت: چرا ای پیامبر خدا- یا گفت: چرا ای پدرجان- حضرت فرمودند: آیا نمی دانی که خداوند والا پدرت را برگزید و او را پیامبر قرار داد و به سوی همه آفریدگان فرستاد سپس علی را برگزید و به من فرمان داد تا تو را به همسری او در آورم و من به فرمان پروردگار او را وزیر و وصی خودم قرار دادم. ای فاطمه همانا پس از من علی سزاوارترین مسلمان بر مسلمانان، پیشگام ترین شان در اسلام، داناترین شان در علم، بردبارترین شان در حلم و پایدارترین شان در اندازه گیری است. در این هنگام فاطمه علیها السلام خوشحال شد و رسول خدا به ایشان رو کرد و فرمود: ای فاطمه آیا تو را شادمان کردم؟ او گفت: بله پدرجان. حضرت فرمودند: آیا بر نیکی و ارجمندی های شوهر و پسر عمویت نیفزایم؟ او گفت: چرا ای پیامبر خدا. حضرت فرمودند: علی نخستین کسی است که به خداوند عزتمند و فرستاده اش از میان این امت ایمان آورد. او به همراه خدیجه مادرت. و نخستین کسی است که مرا بر آنچه آورده بودم حمایت کرد. ای فاطمه همانا علی برادر

يوصفني و أبو ولدي، إن علياً أعطى خصالاً- من الخير لم يعطها أحد قبله و لا يعطاها أحد بعده، فأحسني عزاك، و اعلمى أن أباك لا حق بالله (عزّ و جلّ) قالت: يا أبتاه قد سررتني و أحزنتني. قال: كذلك يا بتيه أمور الدنيا، يشوب سرورها حزنها، و صفوها كدرها، أفلا- أزيدك يا بتيه؟ قالت: بلى. يا رسول الله. قال: إن الله (تعالى) خلق الخلق فجعلهم قسامين، فجعلني و علياً في خيرهما قسما، و ذلك قوله (عزّ و جلّ): أَصِيحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصِيحَابُ الْيَمِينِ [الواقعه (٥٦): ٢٧] ثم جعل القسامين قبائل، فجعلنا في خيرها قبيله، و ذلك قوله (عزّ و جلّ): وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ [الاحزاب (٣٣): ٣٣] ثم جعل القبائل بيوتا، فجعلنا في خيرها بيتا في قوله (سبحانه): إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلِي الْعَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ (تعالى) اختارني من أهل بيتي، و اختار علياً و الحسن و الحسين و اختارك، فأنا سيّد ولد آدم، و عليّ سيّد العرب، و أنت سيّد النساء، و الحسن و الحسين سيّدا شباب أهل الجنّه، و من ذريّتكما المهديّ، يملأ الله (عزّ و جلّ) به الأرض عدلا كما ملئت من قبله جورا.

٣-١٢٥٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن محمد بن سليمان الباغنديّ، عن هشام بن ناجيه، عن عطاء بن مسلم، عن أزهر بن راشد، عن أبي هارون العبديّ، عن أبي سعيد الخدريّ: أنّه ذكر عليا عليه السّلام فقال: إنّّه كان من رسول الله صلّى الله عليه و اله بمنزله خاصّه، و لقد كانت له عليه دخله لم تكن لأحد من الناس.

و دوست یکدل و پدر فرزندان من است. به علی صفات نیکی داده شده که پیش از او به هیچ کس داده نشده است. پس به نیکی شکیبایی کن و بدان که پدرت به خداوند عزّتمند می پیوندد. او گفت: پدیرجان مرا هم شادمان و هم اندوهگین کردی. حضرت فرمودند: دختر جان کار دنیا چنین است. شادمانی اش با اندوه و روشنی اش با تیرگی آمیخته است. دختر جان آیا بر آن سخنان نیفزایم؟ او گفت: چرا ای رسول خدا. حضرت فرمودند: همانا خداوند والا آفریدگان را آفرید و آنان را دو دسته کرد و من و علی را در بهترین آن دو دسته قرار داد. آن جا که فرمود: «و گروه نیکان. چه گروه نیکی.» [واقعه (۵۶): آیه ۲۷] سپس آن دو دسته را در قبیله ها پخش کرد و ما را در بهترین قبیله قرار داد. آن جا که فرمود: «و شما را دسته و قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید، گرامی ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارتین شما است» [حجرات (۴۹): آیه ۱۳] سپس [افراد] قبیله ها را در خانه ها پخش کرد و ما را در بهترین خانه ها قرار داد. آن جا که فرمود: «همانا خداوند می خواهد از شما خاندان پلیدی را ببرد و براستی پاکیزه تان گرداند» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳] سپس خداوند والا مرا از خاندانم برگزید.

و سپس علی و حسن و حسین را برگزید. و آنگاه تو را برگزید: من سرور فرزندان آدمم، علی سرور عرب است، تو سرور زنان و حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت اند و مهدی از فرزندان شما است که خداوند عزّتمند به سبب او زمین را از عدل پر می کند چنان که پیش از آن از ستم پر شده است.

۱۱۳۹- حضرت علی علیه السلام در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله خاص بودند

[۱۲۵۵] ۳- ابو هارون عبیدی روایت کرده که در نزد ابو سعید خدری از علی علیه السلام سخن به میان آمد و او گفت: او نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه ای داشت و با ایشان رابطه ای داشت که هیچ یک از مردم نداشت.

٤-١٢٥٦- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن العباس النحوي، عن أبي الأسود الخليل بن أسود النوشجاني، عن محمد بن سلام الجمحي، عن يونس بن حبيب النحوي، و كان عثمانيا، قال: قلت للخليل بن أحمد: أريد أن أسألك عن شيء فتكتمها عليّ؟ قال: إن قولك يدلّ على أنّ الجواب أغلظ من السؤال، فتكتمه أنت أيضا؟ قال: قلت: نعم، أيّام حياتك. قال: سل. قال:

قلت: ما بال أصحاب رسول الله صلى الله عليه و اله و رحمهم كأنهم كلهم بنو أمّ واحده و عليّ بن أبي طالب عليه السلام من بينهم كأنه ابن عله قال: من أين لك هذا السؤال؟ قال: قلت: قد وعدتني الجواب قال: و قد ضمنت الكتمان. قال: قلت: أيّام حياتك. فقال: إنّ عليا عليه السلام تقدّمهم إسلاما، وفاقهم علما، و بذّهم شرفا، و رجّحهم زهدا، و طالهم جهادا فحسدوه، و الناس إلى أشكالهم و أشباههم أميل منهم، إلى من بان منهم فافهم.

٥-١٢٥٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، قال حدّثنا أبو دلف هاشم بن مالك الخزاعيّ في مسجد الشّرقية ببغداد سنه أربع و ثلاثمائه، قال:

حدّثنا العباس بن الفرّج الرّياشيّ، قال: حدّثنا أبو زيد سعيد بن أوس، قال: سمعت أبا عمرو بن العلاء:.

لكلّ امرئ شكل من الناس مثله فأكثرهم شكلا أقلّهم عقلا

لأنّ صحيح العقل لست بواجده في طريق حين تفقده شكلا

[۱۲۵۶]۴-یونس بن حبیب نحوی که عثمانی بود گفته است: به خلیل بن احمد گفتم:

می خواهم از تو پرسشی بکنم آیا آن را در پرده نگاه می داری؟ او گفت: سخن تو چنین می نماید که پاسخ آن دشوارتر از پرسش تو است آیا تو هم آن را در پرده نگاه می داری؟ من گفتم: بله تا تو زنده ای. آن گاه او گفت: بپرس. من گفتم: چرا اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله به گونه ای بودند که گویا آنان از یک مادرند و علی بن ابی طالب از مادری دیگر؟ او گفت: تو را چه به این پرسش؟ من گفتم: تو گفتی که پاسخم را می دهی. او گفت: و تو قول دادی که پاسخ مرا نهان نگاه داری. من گفتم: تا تو زنده ای. پس او گفت: علی علیه السلام در اسلام بر آنان پیشی گرفت، در دانش و بزرگی بر آنان چیره شد و در پارسایی و جهاد برتری یافت. پس بر او حسد ورزیدند، که مردمان به همانندان و همسانان خود راغب ترند تا به کسی که از آنان جدا است.

[۱۲۵۷]۵-ابو زید سعید بن اوس گفته است: از ابو عمرو بن علا شنیدم که به خط شعر سرود:

برای هر مردی همانندی از مردمان است. و آنان که همانند بیشتری دارند، اندک عقل ترند.

زیرا درست خردی را که در راهی گم می کنی نمی توانی همانندی بیابی.

٦-١٢٥٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن علي بن زكريا، عن سليمان بن داود، عن سفيان بن عيينه، قال: سمعت جعفر بن محمد عليه السلام يقول في مسجد الخيف: إنما سموا إخوانا لنزاهتهم عن الخيانه، و سموا أصدقاء لأنهم تصادقوا حقوق الموده.

٧-١٢٥٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن إسحاق بن محمد بن مروان، عن أبيه، عن أبي حفص الأعشى، قال: سمعت الحسن بن صالح بن حي، قال: سمعت جعفر بن محمد عليهما السلام يقول: لقد عظمت منزله الصديق حتى إن أهل النار يستغيثون به و يدعونه قبل القريب الحميم، قال الله (سبحانه) مخبرا عنهم فما لنا من شافعين* و لا صديق حميم [الشعراء (٢٦): ١٠٠-١٠١].

٨-١٢٦٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد بن جعفر، عن أحمد بن عبد المنعم بن نصر، عن عبد الله بن بكير، عن جعفر بن محمد عليه السلام، عن أبيه عليهما السلام، عن جابر بن عبد الله، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: لو أن الدنيا كلها لقمه واحده فأكلها العبد المسلم ثم قال: «الحمد لله»، لكان قوله ذلك خيرا له من الدنيا و ما فيها.

٩-١٢٦١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن رجاء بن يحيى، عن داود بن القاسم، عن عبد الله بن الفضل، عن هارون بن عيسى بن بهلول، عن بكار بن محمد بن شعبه، عن أبيه، عن بكر بن عبد الملك، عن علي بن الحسين،

۱۱۴۱- معنای برادران و دوستان

[۱۲۵۸] ۶- سفیان بن عیینه گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که در مسجد خیف فرمودند: [برادرها] برادر نامیده شدند؛ زیرا که از خیانت دور بودند. و [دوستان] دوست نامیده شدند؛ زیرا که حقوق دوستی را پذیرفتند.

[۱۲۵۹] ۷- حسن به صالح بن حیّ گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمودند:

منزلت دوست چنان بزرگ است که اهل دوزخ پیش از خویشاوند صمیمی، او را به یاری می خوانند. خداوند والا به نقل از آنان فرموده است: «ما را هیچ شفاعتگری نیست و نه هیچ دوست صمیمی.» [شعراء (۲۶): آیات ۱۰۰ و ۱۰۱]

۱۱۴۲- فضیلت گفتن الحمد لله

[۱۲۶۰] ۸- عبد الله بن بکیر از حضرت صادق به نقل از پدرشان علیهما السّلام از جابر بن عبد الله روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: اگر همه دنیا یک لقمه باشد و بنده مسلمان آن را بخورد و سپس بگوید: سپاس از آن خداست این سخنش برای او بهتر از دنیا و آنچه در آن است خواهد بود.

ص: ۵۰۱

عن أبيه، عن جدّه أمير المؤمنين عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله يا عليّ، خلق الله النّاس من أشجار شتى، و خلقني و أنت من شجره واحده، أنا أصلها و أنت فرعها، فطوبى لعبد تمسّك بأصلها، و أكل من فرعها.

١٠-١٢٦٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن سعيد و رزق الله بن سليمان و اللفظ له، عن الحسن بن عليّ المازديّ، عن عبد الرزّاق بن همّام، عن أبيه، عن مينا مولى عبد الرّحمن بن عوف قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: أنا الشّجره، و فاطمه فرعها، و عليّ لقاحها، و الحسن و الحسين ثمرها، و زاد عبد الرزّاق الله و شيعتنا ورقها الشّجره أصلها في جنّه عدن، و الفرع و الورق و الثّمرة في الجنّه.

١١-١٢٦٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عبد الله بن إسحاق بن إبراهيم المدائنيّ، عن عثمان بن عبد الله عن عبد الله بن لهيعة، عن أبي الزبير، عن جابر بن عبد الله قال: بينا التّبيّ صلّى الله عليه و اله بعرفات و عليّ عليه السّلام تجاهه و نحن معه، إذ أومأ النّبيّ صلّى الله عليه و اله إلى عليّ عليه السّلام فقال: ادن منّي يا عليّ، فدنا منه، فقال: ضع خمسك -يعنى كفّك- في كفّي؛ فأخذ بكفّه، فقال: يا عليّ، خلقت أنا و أنت من شجره، أنا أصلها، و أنت فرعها، و الحسن و الحسين أغصانها، فمن تعلق بغصن من أغصانها أدخله الله الجنّه.

١٢-١٢٦٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن الحسن بن عليّ

[۱۲۶۱] ۹- بکر بن عبد الملک از حضرت سجاد به نقل از پدرشان از جدشان امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: ای علی خداوند مردم را از درخت هایی مختلف آفرید و من و تو را از یک درخت آفرید. من تنه آن و تو شاخه های آن هستی. و خوشا بنده ای که به تنه آن درخت چنگ زده و از شاخه های آن میوه بخورد.

[۱۲۶۲] ۱۰- مینا غلام عبد الرحمان بن عوف گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: من درختی هستم که فاطمه شاخه آن، علی بذر آن و حسن و حسین میوه های آن هستند. و عبد الرزاق [یکی از راویان این حدیث] افزوده است: و شیعیان ما برگ های آنند.

ریشه آن درخت در بهشت عدن است و شاخه و برگ و میوه اش در بهشت.

[۱۲۶۳] ۱۱- جابر بن عبد الله گفته است: یک روز پیامبر صلی الله علیه و اله در عرفات بود و علی علیه السلام مقابل ایشان و ما با او بودیم، که پیامبر گرامی به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: ای علی به نزدم بیا. او به نزد ایشان رفت و حضرت فرمود: پنج انگشت را- یعنی دست را- در دستم بگذار. آن گاه دست او را گرفت و فرمود: ای علی من و تو از یک درخت آفریده شدیم. من تنه آن و حسن و حسین شاخه های کوچک آن هستند. و هر کس به شاخه ای از شاخه های آن درآویزد، خداوند او را به بهشت می برد.

بن زكريا، عن صهيب بن عباد بن صهيب، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه
واله أنا الشجرة، وفاطمة فرعها، وعلي لقاحها، والحسن والحسين ثمرها، وأغصان الشجرة ذاهبه على ساقها، فأى رجل تعلق
بغصن من أغصانها أدخله الله الجنة برحمته. قيل: يا رسول الله، قد عرفنا الشجرة و فرعها، فمن أغصانها؟ قال: عترتي، فما من عبد
أحبنا أهل البيت، وعمل بأعمالنا، وحاسب نفسه قبل أن يحاسب، إلا أدخله الله (عز و جل) الجنة.

[۱۲۶۴]۱۲-عباد صهیب از حضرت صادق به نقل از پدرانشان علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: من آن درختم که فاطمه شاخه، علی بذر و حسن و حسین میوه های آن هستند و شاخه های کوچک آن به آهنگ تنه آن می روند که هر مردی به یکی از آن ها درآویزد خداوند به رحمتش او را به بهشت می برد. گفتند: ای رسول خدا درخت و شاخه اش را شناختیم، شاخه های کوچک چه کسانی هستند؟ فرمودند: خاندان من هستند. هر بنده ای که ما خاندان را دوست بدارد و اعمال ما را انجام دهد و پیش از آن که او را حسابرسی کنند از خودش حساب بکشد خداوند عزّتمند او را به بهشت می برد.

ص: ۵۰۵

[٢٩] المجلس يوم الجمعة الحادى والعشرين من شهر ربيع الآخر سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبى المفضل
محمّد بن عبد الله الشيبانى

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٢٦٥- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (قدّس الله روحه)، قال: أخبرنا جماعة، عن أبى
المفضل، عن يحيى بن على السدوسى، عن محمّد بن عبد الجبار، عمّه عن حمّاد بن عيسى، عن عمر بن أذينة، عن أبان و معاوية بن
ريّان، جميعاً عن شهر بن حوشب، عن أبى أمامه الباهلى، قال كُنّا ذات يوم عند رسول الله جلوساً، فأتى على عليه السّلام فدخل
المسجد، و قد وافق من رسول الله صلّى الله عليه و اله قياماً، فلمّا رأى علينا عليه السّلام جلس ثمّ أقبل عليه، فقال:

يا أبا الحسن، إنك أتيت و وافق قياماً فجلست لك، أفلا أخبرك ببعض ما فضّل لك الله به؟ أخبرك أنّى ختمت النّبیین، و ختمت
انت يا علىّ الوصيّین، و حقّ علىّ الله أن لا يوقف موسى بن عمران عليه السّلام موقفاً إلاّ أوقف معه وصيّيه يوشع بن نون، و إنّى
أقف

ص: ٥٠٦

جلسه روز جمعه

بیست و یکم ماه ربیع الثانی سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۱۴۴- فضائل علی علیه السلام

[۱۲۶۵] ۱- ابو امامه باهلی گفته است: یک روز در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله نشسته بودیم که علی علیه السلام به مسجد آمد. رسول خدا که برخاسته بود چون علی را دید، نشست و به او رو کرده، و فرمود: ای ابو الحسن تو آمدی و من با این که برخاسته بودم به خاطر تو نشستم. آیا تو را از برخی از آنچه خداوند تو را با آن برتری داده است آگاه کنم؟ به تو می گویم که من پیامبران را پایان دادم و تو ای علی جانشینان را و بر خداوند سزاوار است که هر جا موسای عمران را می ایستاند، به همراه او وصی اش یوشع بن نون را بایستاند. و همانا مرا و تو را می ایستاند

ص: ۵۰۷

و توقف و أسأل و تسأل، فأعدد يا بن أبي طالب جواباً، فإنّما أنت منى تزول أينما زلت. قال عليّ عليه السّلام: يا نبيّ الله، فما الذى تبيّنه لى، لأهتدى بهداك لى؟ فقال صلى الله عليه و اله: يا عليّ من يهد الله فلا مضلّ له و من يضلل الله فلا هادى له، وإنّه (عزّ و جلّ) هاديك و معلّمك، و حقّ لك أن تعى، لقد أخذ الله ميثاقى و ميثاقك و ميثاق شيعتك و أهل موذّتك إلى يوم القيامة، فهم شيعتى و ذوو موذّتى، و هم ذوو الألباب، يا عليّ حقّ على الله أن ينزلهم فى جنّاته، و يسكنهم مساكن الملوك، و حقّ لهم أن يطيبوا.

٢-١٢٦٦- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن جعفر الرّزاز، عن أيّوب بن نوح، عن محمّد بن أبي عقيله، عن الحسين بن زيد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين عليهما السّلام قال: سمعته يقول: من تعزّى عن الدّنيا بثواب الآخره فقد تعزّى عن حقير بخطر، و أعظم من ذلك من عدّ فائتها سلامه نالها، و غنيمه أعين عليها.

٣-١٢٦٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عبد الله بن محمّد بن عبيد، عن أبي الحسن الثّالث عليه السّلام قال: سمعته بسرّ من رأى، يقول: الغوغاء قتله الأنبياء، و العاقه اسم مشتقّ من العمى، ما رضى الله أن شبّههم بالأنعام حتّى قال:

بَلْ هُمْ أَضَلُّ [الإعراف (٧): ١٧٩].

٤-١٢٦٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن رجاء بن يحيى، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهم السّلام

و تو و من بازخواست می شویم. پس ای علی پاسخی آماده کن؛ زیرا تو از من هستی. هر جا من بروم تو هم می روی. علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا چه چیزی را برای من آشکار می کنید تا به هدایت شما هدایت شوم؟ حضرت فرمودند: ای علی هر کس را خداوند هدایت کند گمراه کننده ای برای او نخواهد بود. و هر کس را خداوند گمراه کند هدایتگری برایش نیست و همانا خدای عزّتمند هدایتگر و آموزگار تو است. و بر تو سزاوار است که این را به خاطر داشته باشی. خداوند از من و تو و شیعیان و اهل دوستی تو تا روز قیامت پیمان گرفته است. از این رو ایشان، پیروان و صاحبان دوستی من هستند و ایشانند خردمندان. ای علی بر خداوند سزاوار است که ایشان را در بهشت هایش جا دهد و در خانه های پادشاهان بنشانند. و بر آنان سزاوار است که خود را پاک کنند.

۱۱۴۵- هرکس به خاطر پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی کند برای کاری بزرگ در برابر کار خرد شکیبایی کرده است

[۱۲۶۶] ۲- حسین بن زید از پدرش روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: هر کس برای پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی کند، برای کاری بزرگ در برابر کاری خرد شکیبایی کرده است. و بزرگ تر از آن [کار] کسی است که از دست رفته دنیا را سلامتی و غنیمتی بداند که به آن دست یافته است.

۱۱۴۶- توده پست مردم کشندگان پیامبرانند

[۱۲۶۷] ۳- عبد الله بن محمّد گفته است: از سرورم حضرت هادی علیه السلام در سامرا شنیدم که فرمودند: توده پست مردم کشندگان پیامبرانند. و عامّه نامی بر گرفته از عمی [کوری] است.

کسانی که خداوند نپسندید آن را به چارپایان همانند کند و فرمود: «بلکه آنان پست ترند.» [فرقان (۲۵): آیه ۴۴]

قال: أردت سفراً، فأوصاني أبي عليّ بن الحسين عليه السّلام فقال في وصيّته: إياك يا بنيّ أن تصاحب الأحمق أو تخالطه و اهجره و لا تحادثه، فإنّ الأحمق هجته غائبا كان أو حاضرا، إن تكلم فضحه حمقه، إن سكت قصر به عيّه، و إن عمل أفسد، و إن استرعى أضاع، لا- علمه من نفسه يغنيه، و لا- علم غيره ينفعه، و لا- يطبع ناصحه، و لا يستريح مقارنه، توذّ أمّه ثكلته، و امرأته أنّها فقدته، و جاره بعد داره، و جلسه الوحده من مجالسته، إن كان أصغر من في المجلس اعنى من فوقه، و إن كان أكبرهم أفسد من دونه.

٥-١٢٦٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن إبراهيم بن جعفر العسكريّ، عن عبيد بن الهيثم، عن حسين بن علوان، عن الصادق، عن آبائه عليهم السّلام قال: حسن البشر بالنّاس نصف العقل، و التّقدير نصف المعيشه، و المرأه الصّالحه أحد الكاسيين.

٦-١٢٧٠- و بأسناده، عن عليّ عليه السّلام: ثلاثه لا يتصفون من ثلاثه: شريف من وضيع، و حليم من سفيه، و مؤمن من فاجر.

٧-١٢٧١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عبد الرّحمن بن سليمان الأزديّ، عن الحسن بن عليّ الأزديّ، عن عبد الوهّاب بن الهمام، عن جعفر بن سليمان، عن أبي هارون العبديّ، عن ربيعه السّديّ، عن حذيفه بن اليمان، قال: لمّا خرج جعفر بن أبي طالب من أرض الحبشه إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله قدم

۱۱۴۷- وصیت امام سجاد به پسرش

[۱۲۶۸]۴- مسعده بن صدقه از حضرت صادق به نقل از پدرشان علیهما السّلام روایت کرده که فرمودند: آهنگ سفر کردم و پدرم حضرت سجاد علیه السّلام به من وصیت کرد و فرمود: پسرم مبادا با احمق همراهی کنی و با او در آمیزی. از او دوری کن و با او سخن نگو؛ زیرا احمق فرومایه است چه حاضر باشد و چه غایب. اگر سخن بگوید فرومایگی اش او را رسوا می کند و اگر خاموش بماند درماندگی اش او را ناتوان می سازد. اگر کاری انجام دهد، خراب می کند و اگر چیزی به او سپرده شود تباه می سازد. نه دانش خودش او را بی نیاز می کند و نه دانش دیگران سودی برایش دارد. نه از خیرخواهش فرمان می برد و نه همنشین اش از او در راحت است.

مادرش به عزای او نشستن را و همسرش از دست دادن او را دوست دارند. و همسایه اش دوری او را می خواهد و همنشین اش تنهایی را بیشتر از همنشینی با او می پسندد. اگر کوچک ترین شخص مجلس باشد بالاتر از خودش را خوار می کند و اگر بزرگ ترشان باشد پایین تر از خودش را گمراه می سازد.

۱۱۴۸- خوش رویی با مردم نیم عقل است

[۱۲۶۹]۵- حسین بن علوان کاتب گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که به نقل از پدرانش از علی علیه السّلام روایت کردند: خوش رویی با مردم نیم عقل است، اندازه داشتن نیم زندگانی و زن صالح یکی از دو بهره مندی.

۱۱۴۹- سه نفرند که از سه نفر انتقام نمی گیرند

[۱۲۷۰]۶- با همان سند روایت شد که علی علیه السّلام فرمودند: سه کس اند که از سه کس دیگر انتقام نمی گیرند: والا از پست، بردبار از احمق و مؤمن از گناهکار.

۱۱۵۰- هدیه برای حضرت علی علیه السّلام

[۱۲۷۱]۷- حذیفه بن یمان گفته است: وقتی جعفر بن ابی طالب از سرزمین حیشه به سوی پیامبر گرامی رهسپار شد

جعفر رضى الله عنه و النبي صلى الله عليه و اله بأرض خيبر، فأتاه بالفرع من الغاليه و القطيفه، فقال النبي صلى الله عليه و اله: لأدفعن هذه القطيفه إلى رجل يحب الله و رسوله، و يحبه الله و رسوله؛ فمد أصحاب النبي صلى الله عليه و اله أعناقهم إليها، فقال النبي صلى الله عليه و اله أين عليّ؟ فوثب عمار بن ياسر رضى الله عنه فدعا عليًا عليه السّلام فلما جاء قال له النبي صلى الله عليه و اله يا عليّ، خذ القطيفه إليك؛ فأخذها عليّ عليه السّلام و أمهل حتى قدم المدينه، فانطلق إلى البقيع، و هو سوق المدينه، فأمر صائغًا ففصل القطيفه سلكا سلكا، فباع الذهب، و كان ألف مثقال، ففرقه عليّ عليه السّلام في فقراء المهاجرين و الأنصار، ثم رجع إلى منزله، و لم يترك له من الذهب قليلا و لا كثيرا، فلقيه النبي صلى الله عليه و اله من غد في نفر من أصحابه فيهم حذيفه و عمار، فقال: يا عليّ، إنك أخذت بالأمس ألف مثقال، فاجعل غدائي اليوم و أصحابي هؤلاء عندك؛ و لم يكن عليّ عليه السّلام يرجع يومئذ إلى شيء من العروض ذهب أو فضّه، فقال حياء منه و تكرّما: نعم يا رسول الله، و في الرّحب و السّبعه، ادخل يا نبيّ الله أنت و من معك. قال: فدخل النبي صلى الله عليه و اله ثم قال لنا: ادخلوا. قال حذيفه: و كنّا خمسه نفر، أنا و عمار و سلمان و أبو ذرّ و المقداد (رضى الله عنهم) فدخلنا و دخل عليّ على فاطمه عليها السّلام بيتي عندها شيئا من زاد، فوجد في وسط البيت جفنه من ثريد تفور، و عليها عراق كثير، و كأنّ رائحتها المسك، فحملها عليّ عليه السّلام حتى وضعها بين يدي رسول الله صلى الله عليه و اله و من حضر معه، فأكلنا منها حتى تملأنا، و لا ينقص منها قليل و لا كثير، و قام النبي صلى الله عليه و اله حتى دخل على فاطمه عليها السّلام

و در سرزمین خیبر به پیامبر رسید و عطری گرانبها و پارچه ای زربافت به ایشان تقدیم کرد پیامبر گرامی فرمودند: این پارچه را به مردی خواهم داد که خداوند و فرستاده اش را دوست می دارد و خداوند و فرستاده اش هم او را دوست می دارند. اصحاب گردن کشیدند تا آن پارچه را ببینند. آن گاه حضرت فرمودند: علی کجاست؟ عمار یاسر- خداوند از او خشنود باد- برجست و علی علیه السلام را خواند. وقتی آمد پیامبر به او فرمودند: ای علی این زربفت برای تو است. علی علیه السلام آن را گرفت و صبر کرد تا به مدینه رسید. آن گاه به بقیع که بازار مدینه بود، رفت و به زرگری فرمود تا آن زربفت را رشته رشته کند، آن گاه زررها را که هزار مثقال بود فروخت و میان نیازمندان انصار و مهاجر قسمت کرد. سپس به خانه اش بازگشت و هیچ چیزی از آن زر را برای خودش نگاه نداشت. در فردای آن روز پیامبر گرامی در میان گروهی از اصحابش که حذیفه و عمار نیز در میان شان بودند، او را دیدند و فرمودند، ای علی تو دیروز هزار مثقال زر گرفتی پس صبحانه امروز من و اصحابم با تو باشد. و آن روز علی علیه السلام چیزی نداشت نه زر و نه سیم ولی از روی شرم و احترام گفت: بله ای رسول خدا. شما و همراهانتان در گشایش و راستی داخل شوید. آن گاه پیامبر داخل شدند و به ما فرمودند: داخل شوید. حذیفه گفته است: و ما پنج نفر بودیم، من و عمار و سلمان و ابو ذر و مقداد- خدایشان از آنان خشنود باد- پس به درون رفتیم. علی به نزد فاطمه علیها السلام رفت تا چیزی برای صبحانه بیاورد که ناگاه در میان اتاق خمره ای آبگوشت جوشان با استخوان های فراوان دید. گویا که بوی مشک از آن بلند می شد. علی علیه السلام آن را برداشت و در برابر پیامبر گرامی و همراهانش نهاد. ما از آن خوردیم و سیر شدیم درحالی که از آن چیزی کم نشده بود. پیامبر برخاست و به نزد فاطمه علیها السلام رفت و فرمود:

وقال: أنى لك هذا الطعام، يا فاطمه؟ فردت عليه و نحن نسمع قولهما: قالت هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَزُوقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ فخرج النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إلينا مستعبرا، و هو يقول: الحمد لله الذى لم يمتنى حتى رأيت لابنتى ما رأى زكريا عليه السلام لمريم. كان إذا دخل عليها المحراب وجد عندها رزقا فيقول لها يا مريم أنى لك هذا فتقول: هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَزُوقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ [آل عمران(3):37].

٨-١٢٧٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضل، قال: حدثنا محمد بن جعفر بن قيس بن مسكان أبو عمر المصيصى الفقيه من أصل كتابه، قال: حدثنا عبد الله بن الحسين بن جابر أبو محمد إمام جامع المصيصيه، قال: حدثنى عبد الحميد بن عبد الرحمن بن بشير الحماني، قال: حدثنى عبد الله بن قيس بن الربيع، عن أبى هارون العبدى، عن أبى سعيد الخدرى، قال: أصبح على بن أبى طالب عليه السلام ذات يوم ساغبا، فقال: يا فاطمه، هل عندك شىء تطعمينى؟ قالت:

والذى أكرم أبى بالنبوّه، و أكرمك بالوصيّه، ما أصبح عندى شىء يطعمه بشر، و ما كان من شىء أطعمك مذ يومين إلا شىء كنت أوثرك به على نفسى و على الحسن و الحسين. قال: أعلى الصّيبين الأ- أعلمتيني فآتيكم بشىء؟ فقالت: يا أبا الحسن، إنى لأستحى من إلهى أن أكلف ما لا تقدر. فخرج واثقا بالله بحسن الظنّ فاستقرض ديناراً، فبينا الدّينار فى يد على عليه السلام إذ عرض له المقداد فى يوم شديد الحرّ، قد لوّحته الشمس من فوقه و تحته، أنكر على عليه السلام شأنه، فقال: يا مقداد، ما

ای فاطمه این از کجا برای تو آمده است؟ و او-درحالی که ما می شنیدیم-«پاسخ داد: آن از نزد خداوند است. خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می دهد» [آل عمران (۳):

آیه ۳۷] آن گاه پیامبر گرامی گریان به نزد ما بازگشت درحالی که می فرمود: سپاس خداوندی را که مرا نمیراند تا برای دخترم چیزی را دیدم که زکریا علیه السّلام برای مریم دید. او وقتی در محراب به نزد مریم می رفت در کنارش غذا می دید و می گفت: ای مریم این ها از کجا برایت آمده است؟ و او می گفت: «این از نزد خداوند است. خداوند به هر کس بخواهد بی حساب می دهد.»

۱۱۵۱- نزول غذا برای حضرت فاطمه از آسمان

[۱۲۷۲] ۸- ابو سعید خدری گفت: یک روز علی علیه السّلام گرسنه شد و گفت: ای فاطمه آیا در خانه چیزی داری که من بخورم؟ او گفت: سوگند به کسی که پدرم را به نبوت و تو را به جانشینی گرامی داشت چیزی در خانه نیست که بتوان آن را خورد. و از دو روز پیش هم آنچه به تو می دادم از چیزی بود که خودم و حسن و حسین نخورده بودیم. علی فرمود: از غذای آن دو کودک. چرا به من نگفتی که چیزی برایتان بیاورم؟ او گفت: ای ابا الحسن من از خدایم شرم کردم که تو را به چیزی که توانایی اش را نداری و اداری کنم. علی علیه السّلام با اطمینان و خوش گمانی به خداوند بیرون رفت و دیناری قرض کرد. یک دینار در دست علی علیه السّلام بود که مقدار در آن روز بسیار گرم به او رسید درحالی که آفتاب زیر و بالایش را سوزانده بود. علی علیه السّلام او را بداحوال دید. پس فرمود: ای مقدار

أزعجك هذه السّاعة؟ قال: خلّ سبيلي يا أبا الحسن، و لا تكشفني عمّا ورائي.

قال: إنّه لا- يسعني أن تجاوزني حتّى أعلم علمك قال: يا أبا الحسن، إلى الله ثمّ إليك أن تخلّي سبيلي، و لا- تكشفني عن حالي. فقال عليّ عليه السّلام: إنّه لا يسعك أن تكتمني حالك. فقال: إذ أبيت، فوالذي أكرم محمّدا بالنبوّه و أكرمك بالوصيّه ما أزعجني أهلي من إلاّ الجهد، و لقد تركت عيالي بحال لم تحملني الأرض، فخرجت مهموما و ركبت رأسى فهذه حالي. فانهملت عينا عليّ عليه السّلام بالبكاء حتّى أخضلت دموعه لحيته، ثمّ قال: أحلف بالذي حلفت ما أزعجني من أهلي إلاّ الذي أزعجك، و لقد استقرضت دينارا فخذته؛ فدفع الدّينار إليه، و آثره به على نفسه. و انطلق إلى أن دخل مسجد رسول الله صلّى الله عليه و اله فصلّى فيه الظهر و العصر و المغرب، فلمّا قضى رسول الله صلّى الله عليه و اله المغرب مرّ بعليّ بن أبي طالب و هو فى الصّيف الأوّل، فغمزه برجله، فقام عليّ عليه السّلام مستعبقا خلف رسول الله صلّى الله عليه و اله حتّى لحقه على باب من أبواب المسجد، فسلم عليه، فردّ رسول الله صلّى الله عليه و اله السّلام فقال:

يا أبا الحسن، هل عندك شيء نتعشاه فتميل معك؟ فمكث مطرقا لا يحير جوابا حياء من رسول الله صلّى الله عليه و اله و هو يعلم ما كان من أمر الدّينار، و من أين أخذه، و أين وجهه، و قد كان أوحى الله (تعالى) إلى نبيّه محمّدا صلّى الله عليه و اله أن يتعشى اللّيله عند عليّ بن أبي طالب عليه السّلام فلمّا نظر رسول الله صلّى الله عليه و اله إلى سكوته فقال: يا أبا الحسن، ما لك لا تقول: لا؛ فأنصرف، أو تقول: نعم؛ فأمضى معك؟ فقال حياء و تکرّما: فاذهب بنا.

چه چیزی تو را در این ساعت به بیرون کشانده است؟ او گفت: ای ابا الحسن جلویم را نگیر و از آنچه پشت سر گذاشته ام جستجو نکن. حضرت فرمود: نمی گذارم از من بگذری تا احوالت را بدانم. او گفت: ای ابا الحسن به خاطر خدا از تو می خواهم که مرا رها کنی و از حالم نپرسی. علی علیه السلام فرمود، تو نباید احوالت را از من پنهان کنی. او گفت: اکنون که نمی گذاری بروم می گویم: سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و اله را به نبوت و تو را به وصایت گرامی داشت چیزی جز رنج مرا به بیرون نکشانده است. خانواده ام در حالی بودند که خانه ام دیگر نتوانست مرا نگاه دارد. پس اندوهگین و پریشان فکر بیرون آمدم. و این احوال من است.

چشمان علی علیه السلام از اشک پر شد چنان که اشک ها محاسنش را تر کرد. سپس فرمود: به آنچه تو سوگند خوردی سوگند می خورم که مرا همان چیزی به بیرون کشانده که تو را کشانده است.

من دیناری قرض کرده ام. آن را تو بگیر. آن گاه دینار را به او سپرد و او را به خودش ترجیح داد. و رفت تا به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله رسید. و نماز ظهر و عصر و مغرب را خواند و چون رسول خدا مغرب را به پایان برد به علی ابن ابی طالب که در صف نخست بود گذشت و با پایش او را لمس کرد. علی علیه السلام به دنبال رسول خدا رفت تا بر دری از درهای مسجد به حضرت رسید، به ایشان سلام داد و رسول خدا پاسخش دادند و فرمودند: ای ابا الحسن آیا در خانه چیزی داری که با هم شام بخوریم و با تو همراه شویم؟ علی علیه السلام سر فرو افکند و از شرم رسول خدا صلی الله علیه و اله نتوانست پاسخ بدهد درحالی که پیامبر صلی الله علیه و اله می دانست دینار را از کجا گرفته و کجا خرج کرده است. و خداوند والا- به پیامبرش محمد صلی الله علیه و اله وحی کرده بود که او در کنار علی بن ابی طالب علیه السلام شام بخورد. رسول خدا وقتی سکوت علی را دید، فرمود: ای ابا الحسن یا بگو نه تا من بروم یا بگو بله تا من با تو بیایم. او از روی شرم و احترام گفت: بفرمایید.

فأخذ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَاطَلَقَا حَتَّى دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَهِيَ فِي مَصَلَّاهَا، قَدْ قَضَتْ صَلَاتَهَا، وَخَلْفَهَا جَفْنُهُ تَفُورٌ دَخَانًا، فَلَمَّا سَمِعَتْ كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رِحْلِهَا خَرَجَتْ مِنْ مَصَلَّاهَا، فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ، وَكَانَتْ أَعَزَّ النَّاسِ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمَسَحَ بِيَدِهِ عَلَى رَأْسِهَا، وَقَالَ لَهَا: يَا بِنْتَاهُ، كَيْفَ أَمْسَيْتِ رَحِمَكَ اللَّهُ. قَالَتْ: بِخَيْرٍ. قَالَ: غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَكَانَ فَعَلٌ؛ فَأَخَذَتْ الْجَفْنَةَ، فَوَضَعَتْهَا بَيْنَ يَدَيْ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا نَظَرَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى الطَّعَامِ وَشَمَّ رَائِحَتَهُ، رَمَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ بِيَصْرِهِ رَمِيًا شَحِيحًا، فَقَالَتْ لَهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا أَشْحَ نَظْرُكَ وَأَشَدَّهُ! أَهْلُ أَذْنَبْتَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ ذُنْبًا اسْتَوْجِبْتَ بِهِ السَّخْطَةَ؟ قَالَ:

وَأَيُّ ذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنْ ذَنْبِ أَصْبَتِهِ؟ أَلَيْسَ عَهْدِي بِكَ الْيَوْمَ الْمَاضِي، وَأَنْتِ تَحْلِفِينَ بِاللَّهِ مَجْتَهِدَةً، مَا طَعِمْتَ طَعَامًا مَذْيُومِينَ؟ قَالَ: فَتَنَظَرْتُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالْتُ: إِلَهِي يَعْلَمُ فِي سَمَائِهِ وَيَعْلَمُ فِي أَرْضِهِ أَنِّي لَمْ أَقُلْ إِلَّا حَقًّا. فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ أَنِّي لَكَ هَذَا الطَّعَامَ الْمَذْيُومَ لَمْ أَنْظُرْ إِلَى مِثْلِ لَوْنِهِ قَطُّ، وَ لَمْ أَشَمِّ مِثْلَ رِيحِهِ قَطُّ؟ وَمَا أَكَلْتُ أَطِيبَ مِنْهُ قَطُّ، قَالَ: فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّعَامَ الْمُبَارَكَةَ بَيْنَ كَتِفَيْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَنَعَمَزَهَا، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ، هَذَا بَدَلُ دِينَارِكَ، وَهَذَا جِزَاءُ دِينَارِكَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ [آل عمران (3): ٣٧] ثُمَّ اسْتَعْبَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَكْيَا، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ أَبِي لَكُمْ أَنْ تَخْرُجَا مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَجْزِيَكُمَا، وَيَجْرِيكَ يَا عَلِيُّ بِمَنْزِلِهِ زَكْرِيَّا، وَيَجْرِي فَاطِمَةَ مَجْرَى مَرْيَمَ بِنْتِ

آن گاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست علی بن ابی طالب علیه السَّلَام را گرفت و با هم رفتند تا به نزد فاطمه زهرا علیها السَّلَام که در نماز گاهش بود، رسیدند. او نمازش را به پایان برده و پشت سرش خمره ای جوشان بود. او وقتی صدای رسول خدا را به هنگام ورود شنید از نماز گاهش بیرون آمد و به ایشان سلام کرد و فاطمه گرامی ترین مردمان در نزد حضرت بود. پس سلامش را پاسخ داد و دست بر سرش کشید و فرمود: دخترم خدا بر تو بیخشاید حالت چطور است؟ او گفت:

خوب است. حضرت فرمود: خدا تو را بیامرزد. و آمرزیده است. آن گاه فاطمه خمره را برداشت و در برابر پیامبر نهاد وقتی علی بن ابی طالب علیه السَّلَام غذا را دید و بویش را شنید. به تندی به فاطمه علیه السَّلَام نگریست. فاطمه علیها السَّلَام به او گفت: سبحان الله چه چیزی نگاهت را خشمناک ساخته است! آیا گناهی کرده ام که سزاوار این خشم باشم؟ علی علیه السَّلَام گفت: چه گناهی بزرگ تر از آنچه تو کردی؟ آیا دیروز را فراموش کرده ای که سخت به خداوند سوگند خوردی که دو روز است چیزی نخورده ای؟ فاطمه علیها السَّلَام به آسمان نگریست و گفت: خدایم در آسمان و زمین اش می داند که من جز راست نگفته ام. علی علیه السَّلَام به او گفت: ای فاطمه این غذایی که هرگز رنگ و بویی مانند آن را ندیده و نشنیده و نخورده ام از کجا آمده است؟ در این هنگام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست پاک و مبارکش را میان دو شانه علی بن ابی طالب علیه السَّلَام گذاشت و فشار داد و سپس فرمود: ای علی این جایگزین دینار تو است. این پاداش دینار تو از جانب خداوند است که «خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می دهد» [آل عمران (۳): آیه ۳۷] سپس گریان شد و فرمود: سپاس خداوندی را که نیستید شما بی پاداش از دنیا بروید و ای علی تو را همچون زکریا پاداش داد. و فاطمه را همچون مریم دخت عمران. «هرگاه زکریا در محراب [عبادت] به نزد مریم می رفت کنار او روزی یی می یافت.» [آل عمران (۳): آیه ۳۷]

عمران كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا [آل عمران(٣):٣٧].

٩-١٢٧٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، بإسناده رفعه عن الصادق عليه السلام قال: سألت أم سلمه رسول الله صلى الله عليه و اله عن فضل النساء في خدمه أزواجهن، فقال صلى الله عليه و اله: من امرأه رفعت من بيت زوجها شيئاً من موضع إلى موضع تريد به صلاحاً إلا نظر الله إليها، و من نظر الله إليه لم يعذب به. فقالت أم سلمه (رضي الله عنها) زدني في النساء المساكين من الثواب بأبي أنت و أمي. فقال: يا أم سلمه، إن المرأة إذا حملت كان لها من الأجر كمن جاهد بنفسه و ماله في سبيل الله (عز و جل) فإذا وضعت قيل لها: قد غفر لك ذنبك فاستأنفي العمل؛ فإذا أرضعت فلها بكل رضعه تحرير رقبة من ولد إسماعيل.

١٠-١٢٧٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن إسحاق الموسوي، عن أبيه إسحاق بن العباس، عن إسماعيل بن محمّد بن إسحاق بن جعفر، عن علي بن جعفر و علي بن موسى، عن موسى بن جعفر عن آباءه عليهم السلام أن رسول الله صلى الله عليه و اله أغزى علياً عليه السلام في سريره و أمر المسلمين أن يتدبوا معه في سريره، فقال رجل من الأنصار لأخ له: اغزينا في سريره علي، لعلنا نصيب خادماً أو دابة أو شيئاً نتبلغ به؛ فبلغ النبي صلى الله عليه و اله قوله، فقال: إنما الأعمال بالنيات، و لكل امرئ ما نوى، فمن غزا ابتغاء ما عند الله، فقد وقع أجره على الله، و من غزا يريد عرض الدنيا أو نوى عقلاً لم يكن له إلا ما نوى.

ص: ٥٢٠

۱۱۵۲- فضیلت زنان در خدمت کردن به شوهرانشان است

[۱۲۷۳] ۹- ابو مفضل به سند خودش روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد اجر و پاداش خدمت کردن زنان به همسرانشان پرسید و حضرت فرمود: هر زنی که در خانه همسرش چیزی را از جایی به جای دیگر ببرد و قصدش نیکی باشد خداوند به او نظر می کند. و هر کس را که خداوند به او نظر کرده باشد عذاب نمی کند. ام سلمه- خدایش از او خوشنود باد- گفت: پدر و مادرم به فدایت درباره پاداش زنان زیر دست بیشتر بفرمایید. حضرت فرمودند: ای ام سلمه وقتی زن باردار می شود پاداشش همچون پاداش کسی است که با جان و مالش در راه خدا جهاد کرده است. و چون بزاید به او گفته می شود: گناهانت آمرزیده شد. اعمال را از نو آغاز کن. و چون شیر دهد با هر شیر دادنش پاداش آزاد کردن بنده ای از فرزندان اسماعیل را می برد.

۱۱۵۳- اعمال به نیت ها بستگی دارد

[۱۲۷۴] ۱۰- علی بن جعفر از برادرش و حضرت رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و اله علی علیه السلام را به جنگی فرستاد و به مسلمانان فرمود تا به همراه او رهسپار جنگ شوند. مردی از انصار به برادرش گفت: با ما به جنگ بیا شاید بهره ای از بنده یا اسب یا چیزی که به آن بسنده کنیم، به دست آوریم این سخن به پیامبر گرامی رسید و فرمودند: همانا اعمال به نیت ها است. و برای هر کس آن چیزی است که نیت کرده است. پس هر کس به جستجوی آنچه نزد خداوند است بجنگد، پاداشش به عهده خدا است. و هر کس بجنگد و قصدش متاع دنیا باشد یا افسار شتری را قصد کند برایش جز آنچه نیت کرده، نخواهد بود.

١١-١٢٧٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أبي المفضل، عن علي بن جعفر بن مسافر الهذلي، عن أبيه، عن محمد بن يعلى، عن أبي نعيم عمر بن صبيح، عن مقاتل بن حيان، عن الضحّاك بن مزاحم، عن التّزال بن سيره، عن علي عليه السّلام و عبد الله بن مسعود، عن رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: من خرج يطلب بابا من علم ليردّ به باطلا- إلى حقّ أو ضلاله إلى هدى، كان عمله ذلك كعباده متعبّد أربعين عاما.

١٢-١٢٧٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن الحسن بن علي بن نعيم، عن عقبه بن المنهال، عن عبد الله بن جعفر الهاشمي، عن المنتجع بن مصعب، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليه السّلام قال و حدّثنا عقبه بن المنهال، عن عبد الله بن حميد، عن موسى بن إسماعيل بن موسى، عن أبيه، عن جدّه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليه السّلام، عن جابر قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: جاءني جبرئيل عليه السّلام من عند الله بورقه آس خضراء مكتوب فيها بياض: إنني افترضت محبّه عليّ على خلقي فبلغهم ذلك عنّي.

١٣-١٢٧٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أبي يعلى محمّد بن زهير، عن علي بن أيمن الطّهوري، عن مصبّح بن هلقام، عن محمّد بن إبراهيم، عن أبي أميه الطّرسوسي، عن الحسن بن عطيه، عن قيس بن الرّبيع، عن أبي إسحاق، عن شمر بن عطيه قال: كان أبي ينال من علي بن أبي طالب عليه السّلام فأتى في المنام فقيل له: أنت السّابّ علينا؟ فخنق حتّى أحدث في فراشه ثلاثا؛ يعني صنع به ذلك في المنام ثلاث ليال.

[۱۲۷۵] ۱۱- نزال بن سیره از علی علیه السلام و عبد الله بن مسعود از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمُ اللهُ روایت کرده اند که ایشان فرموده اند: هر کس به جستجوی دری از علم بیرون رود تا به سبب آن از باطل به حق و از گمراهی به هدایت برسد، این عمل او همچون عبادت چهل ساله پارسا خواهد بود.

۱۱۵۵- قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمُ اللهُ: فرمودند که جبرئیل از طرف خداوند نزد من آمدند و برگی از ریحان را آوردند که روی آن نوشته بود که حب و دوستاری علی را بر مردم واجب کردم

[۱۲۷۶] ۱۲- موسی بن اسماعیل بن موسی از پدراناش علیهم السلام به نقل از جابر روایت کرده که رسول خدا فرمودند: جبرئیل از جانب خداوند برگی از ریحان سبز برایم آورد که در آن به رنگ سپید نوشته بود: من دوستی علی را بر آفریدگانم واجب کردم، این را از سوی من به آنان برسان.

۱۱۵۷- دیدن خواب دشنام دادن به علی علیه السلام

[۱۲۷۷] ۱۳- شمر بن عطیه گفته است: پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام را ناسزا می گفت. در خواب به نزد او آمدند و گفتند: تو علی را دشنام می گویی؟ آن گاه گلویش را فشردند چنان که بسترش را خیس کرد. سه بار- مقصود این است که سه شب پی در پی با او چنین کردند.

١٤-١٢٧٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن إبراهيم، عن أحمد بن داود المكيّ، عن زكريّا بن يحيى الكسائيّ، عن نوح بن درّاج القاضي، عن ابن أبي ليلى، عن أبي جعفر المنصور، قال: كان عندنا بالشّراه قاصّ إذا فرغ من قصصه ذكر عليّاً عليه السّلام فشتّمه، فيينا هو كذلك إذا ترك ذلك يوماً و من الغد، فقالوا: نسي؛ فلمّا كان اليوم الثالث تركه أيضاً، فقالوا له أو سألوه، فقال:

لا- و الله لا أذكره بشتيمه أبداً بينا أنا نائم و الناس قد جمعوا فيأتون النبيّ صلّى الله عليه و اله فيقول لرجل: اسقهم؛ حتّى وردت على النبيّ صلّى الله عليه و اله فقال له: اسقه، فطر دني فشكوت ذلك إلى النبيّ صلّى الله عليه و اله فقلت: يا رسول الله، مره فليسقني. قال: اسقه؛ فسقاني قطرانا، فأصبحت و أنا أتحمّشأه.

١٥-١٢٧٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن جعفر البجليّ، عن محمّد بن عمّار الأسديّ، عن يحيى بن ثعلبه؛ عن أبي نعيم محمّد بن جعفر الحافظ، عن أحمد بن عبيد بن ناصح، عن هشام بن محمّد بن السائب، عن يحيى بن ثعلبه، عن أمّه عائشه بنت عبد الرّحمن بن سائب، عن أبيها، قال: جمع زياد بن أبيه، شيوخ أهل الكوفه و أشرفهم فى مسجد الرّحبه ليحملهم على سبّ أمير المؤمنين عليه السّلام و البراءه منه، و كنت فيهم، فكان الناس من ذلك فى أمر عظيم، فغلبتني عيناي فنمت، فرأيت فى النّوم شيئاً طويلاً، طويل العنق، أهذل، أهدب فقلت: من أنت؟ فقال: أنا النّقاد ذو الرّقبه. قلت: و ما النّقاد؟ قال: طاعون بعثت إلى

[۱۲۷۸]۱۴- ابو جعفر منصور عباسی گفته است: در شرات [کوهی در شام] نقلی در خدمت ما بود که وقتی قصه اش را به پایان می برد علی علیه السلام را به بدی یاد می کرد و دشنامش می داد. بر همین حال بود که ناگاه دو روزی ترک عادت کرد. مردمان گفتند: فراموش کرده است. ولی چون روز سوم شد باز هم چیزی نگفت. درباره اش از او پرسیدند، او گفت: نه، به خدا سوگند که دیگر هرگز او را به دشنام یاد نخواهم کرد. من خواب بودم که دیدم مردم را گرد آورده اند. آنان را به خدمت پیامبر گرامی می آوردند و ایشان به مردی می فرمود:

سیرایشان کن. تا من به خدمتشان رسیدم و حضرت به او فرمود: سیرایش کن. اما او مرا راند.

از او به پیامبر شکایت بردم و گفتم: ای رسول خدا به او بفرما که مرا سیراب کند و او قطران [آب داغ] به من نوشاند. صبح که برخاستم از [دشنام به] او کناره گرفتم.

۱۱۵۸- ابن زیاد مردم کوفه را جمع کرد برای براءت از حضرت علی علیه السلام

[۱۲۷۹]۱۵- عبد الرحمن بن سائب از پدرش روایت کرده که: زیاد ابن ابیه بزرگان و اشراف کوفه را در مسجد اصلی شهر گرد آورد تا آنان را به دشنام گفتن بر امیر مؤمنان علیه السلام و بیزاری از او وادارد. من هم در میان آنان بودم. مردم از این فرمان در مشکل بزرگی افتاده بودند که ناگاه خواب بر چشمانم چیره شد و خوابیدم. در خواب چیزی دراز دیدم. با گردنی دراز، لب فروهشته و پلک های فروافتاده. من گفتم: تو کیستی؟ او گفت: من نقاد گردن کلفت دارم. من گفتم: نقاد چیست؟ او گفت: طاعون،

صاحب هذا القصر لأجثته من جديد الأرض كما عتا و حاول ما ليس له بحق.

قال:فانتبهت فزعا،و أنا فى جماعه من قومى،فقلت:هل رأيتم ما رأيتم؟فقال:

رجلان منهم:رأينا كيت و كيت بالصيِّفه،و قال الباقون.ما رأينا شيئا،فما كان بأسرع من أن خرج خارج من دار زياد،فقال:يا هؤلاء انصرفوا،فإنَّ الأمير عنكم مشغول؛فسألناه عن خبره،فخبرنا أنَّه طعن فى ذلك الوقت،فما تفرَّقنا حتَّى سمعنا الواعيه عليه،فأنشأت أقول فى ذلك:

قد جشم النَّاس أمرا ضاق ذرعهم بحملهم حين ناداهم إلى الرِّحبه

يدعو على ناصر الإسلام حين يرى له على المشركين الطُّول و الغلبه

ما كان منتها عَمَّا أراد بنا حتَّى تناوله النَّقاد ذو الرِّقبه

١٦-١٢٨٠- و عنه،قال:أخبرنا جماعه،عن أبى المفضل،عن جعفر بن محمَّد العلوى،عن موسى بن عبد الله بن موسى بن عبد الله بن الحسن بن الحسين بن الحسين،عن علي بن أبي طالب(صلوات الله عليهم)قال:جاء رجل من الأنصار إلى النَّبىِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ أله فقال:

يا رسول الله،ما أستطيع فراقك،و إنى لأدخل منزلى فأذكرك،فأترك ضيعتى و أقبل حتَّى أنظر إليك حبا لك،فذكرت إذا كان يوم القيامة و أدخلت الجنه فرفعت فى أعلى عليين،فكيف لى بك يا نبي الله؟فنزلت وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ

ص:٥٢٦

که به سوی صاحب این کاخ فرستاده شده ام تا او را از روی زمین بردارم. چرا که او از حد گذشته و به آنچه حَقش نبود دست انداخته است. راوی گوید: من با فریاد از خواب پریدم و خودم را در میان گروهی از مردم دیدم. پس گفتم: شما هم دیدید آنچه من دیدم؟ دو مرد از ایشان گفتند: ما چنین و چنان دیدیم. همان گونه که من دیده بودم. و دیگران گفتند: ما چیزی ندیدیم. در آن هنگام کسی به شتاب از اتاق زیاد بیرون آمد و گفت: ای مردم بازگردید امیر از شما دست برداشت. ما از احوالش پرسیدیم. او به ما گفت که زیاد به طاعون دچار شده است.

و ما هنوز پراکنده نشده بودیم که شیون بر مرده او را شنیدیم و من در این باره چنین سرودم.

او مردم را به کاری مجبور کرد که تابش را نداشتند/هنگامی که آنان را به مسجد اصلی شهر فراخواند /بر ضد یاریگر اسلام دعوت کرد/وقتی دید که او بر مشرکان برتر و چیره است

امّا آنچه را از ما خواسته بود به پایان نبرده بود که نَصّاد گردن کلفت او را گرفتار کرد. شگفتا که با ضربه ای او را انداخت. همچنان که او با مردم حاضر در مسجد ستم کرد.

۱۱۵۹- نزول آیه شریفه (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ)

[۱۲۸۰] ۱۶- موسی بن عبد الله بن حسن به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که مردی از انصار به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا من نمی توانم از شما جدا باشم. وقتی به خانه ام می روم به یادتان می افتم آن گاه کارم را رها می کنم و به نزدتان می آیم تا از روی محبت شما را نگاه کنم. اکنون می اندیشم که چون روز قیامت شود و شما را به بهشت و به بالاترین درجه ببرند. ای پیامبر خدا من در کجا خواهم بود؟ آیه نازل شد: «و هر کس از خدا و فرستاده اش فرمان ببرد، ایشان با کسانی خواهند بود که خداوند نعمتشان داده است: پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان. و چه دوستان نیکویی هستند اینان.» [نساء (۴): آیه ۶۹] پیامبر آن مرد را فراخواند و آیه را بر او خواند و مژده اش داد.

رَفِيقًا [النساء(٤):٦٩] فدعا النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقَرَأَهَا عَلَيْهِ، وَبَشَّرَهُ بِذَلِكَ.

١٧-١٢٨١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن أحمد بن محمد بن سعيد، عن محمد بن أحمد بن نصر، عن موسى بن عبد الله بن الحسن، عن أبيه، عن آبائه عليهم السّلام، قال: أتى رجل النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقال: يا رسول الله رجل يحبّ من يصلى ولا يصلى إلا الفريضة، ويحبّ من يتصدّق ولا يتصدّق إلا بالواجب، ويحبّ من يصوم ولا يصوم إلا شهر رمضان؟ فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: المرء مع من أحبّ.

١٨-١٢٨٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن صالح بن فياض، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن أبان، عن بعض أصحابنا، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: لو أنّ رجلاً أحبّ رجلاً لله (عزّ وجلّ) لأثابه الله (تعالى) على حبه إياه، وإن كان في علم الله من أهل النار.

١٩-١٢٨٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الرزّاق بن سليمان، عن الفضل بن المفضل بن قيس، عن حماد بن عيسى، عن ابن أذينة، عن أبان بن أبي عياش، عن سليم بن قيس، عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: من فقه الرجل قلّه كلامه فيما لا يعنيه.

٢٠-١٢٨٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمد بن عبد العزيز، عن محمد بن عبّاد المكيّ، عن حاتم بن إسماعيل، عن محمد بن عجلان، عن محمد بن كعب، عن عبد الله بن شدّاد، عن عبد الله بن جعفر، قال:

۱۱۶۰- رسول الله می فرمایند: انسان با چیزی است که دوستش دارد

[۱۲۸۱] ۱۷- موسی بن عبد الله بن حسن از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که مردی به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا مردی نماز گزاران را دوست می دارد ولی خودش جز نماز واجب را نمی گزارد و صدقه دهندگان را دوست دارد ولی خودش جز صدقه واجب را نمی دهد و روزه داران را دوست می دارد ولی خودش جز روزه ماه رمضان را نمی گیرد؟ رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: [در روز قیامت] هر شخصی به همراه کسی است که دوستش می دارد.

[۱۲۸۲] ۱۸- حسن بن آبان از یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: اگر مردی کسی را به خاطر خداوند عزتمند دوست داشته باشد، خداوند والا او را به خاطر دوست داشتن او پاداش می دهد، اگرچه در علم خداوند او از اهل دوزخ باشد.

۱۱۶۱- از دانایی انسان این است که از چیزی که نمی شناسد کمتر صحبت کند

[۱۲۸۳] ۱۹- سلیم قیس از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: اندک گفتن مرد در آنچه به او مربوط نیست از فهم او است.

لَقِنِّي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلِمَاتِ الْفَرَجِ، وَأَخْبِرْنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَقْنَهُنَّ، إِيَّاهُ وَأَمْرَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ كَرَبٌ أَوْ شَدَّه أَنْ يَقُولَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ، وَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

٢١-١٢٨٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، قال: حدثنا محمد بن أحمد بن أبي حازم التيملي قاضي القصر، و صالح بن أحمد بن يونس الهروي و غيرهما، قالوا: حدثنا يحيى بن الفضل أبو زكريا العنزي البصري، قال: حدثنا أبو عامر العقدي، قال: حدثنا هارون بن إبراهيم الأهوازي، عن محمد بن سيرين، عن حميد بن عبد الرحمن الحميري، عن علي بن أبي طالب عليه السلام، قال: سمعت النبي صلى الله عليه وآله يقول: أحب- و قال بعضهم حب- حبيبك هونا ما عسى أن يكون بغيضك يوما ما، و أبغض بغيضك هونا ما عسى أن يكون حبيبك يوما ما.

٢٢-١٢٨٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن إسحاق بن محمد بن مروان، عن أبيه عن مسيح بن حاتم، عن سلام بن أبي عمره الخراساني، عن محمد بن سيرين، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من حسد عليا فقد حسدني، و من حسدني فقد كفر.

٢٣-١٢٨٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن علي بن أحمد بن عمرو، عن الحسن بن الحكم عن الحسن بن الحسين الأنصاري، عن الحسين بن

۱۱۶۲- کلمات کارگشا در موقع گرفتاری

[۱۲۸۴] ۲۰- عبد الله بن جعفر گفته است: علی بن ابی طالب علیه السلام کلمات گشایش را به من یاد داد و مرا آگاه کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله آن کلمات را به او آموخته است. هرگاه به اندوه یا سختی ای دچار شود، بگوید: «هیچ معبودی نیست جز خداوندی که بردبار و بزرگوار است. هیچ معبودی نیست جز خداوندی که والا و بزرگ است. خداوند پاک و منزّه است. خداوند، پروردگار آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ است. و سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.»

۱۱۶۳- دوست را به نرمی دوست بدار شاید روزی با تو دشمن می شود و دشمن خود را به نرمی دشمن بدار شاید روزی دوست شود

[۱۲۸۵] ۲۱- حمید بن عبد الرحمن حمیری از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که پیامبر گرامی فرمودند: دوست را به نرمی [بدون افراط] دوست بدار شاید روزی با تو دشمن شود و دشمن را به نرمی [بدون زیاده روی] دشمن بدار شاید روزی دوست شود.

۱۱۶۴- هرکس به علی حسادت کند بر من حسادت کرده

[۱۲۸۶] ۲۲- انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هرکس به علی حسد بورزد به من حسد ورزیده و هرکس به من حسد بورزد کافر شده است.

سليمان عن أبي الجارود، عن محمد بن سيرين عن أنس بن مالك: أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: من حسد عليّاً
حسدني، و من حسدني دخل النار

و أنشد العرنى:

إنّي حسدت فزاد الله في حسدى لا عاش من عاش يوماً غير محسود

ما يحسد المرء إلا من فضائله بالعلم و الظرف أو بالبأس و الجود

ص: ٥٣٢

[۱۲۸۷] ۲۳- انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر کس به علی حسد بورزد به من حسد ورزیده و هر کس به من حسد بورزد به دوزخ می رود.

و عربی سروده است:

به من حسد ورزیدند و خداوند بر حسدم افزود. برای کسی که روزی را بدون مورد حسد بودن زندگی بکند زندگی ای نیست.

هیچ مردی جز به سبب فضیلت هایش مورد حسد قرار نمی گیرد، به خاطر دانش و زیرکی یا بی باکی و بخشندگی اش.

ص: ۵۳۳

[٣٠] المجلس يوم الجمعة الثامن عشر من جمادى الآخرة سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٢٨٨- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (قدّس الله روحه)، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن ابن عقده، عن علي بن رجاء بن صالح، عن حسن بن حسين العرنّي، عن خالد بن مختار، عن الحارث بن حصيره عن القاسم بن جندب الأزديّ، عن أنس بن مالك، قال:

كنت خادما للنبيّ صلّى الله عليه و اله فكان إذا ذكر عليّا عليه السّلام رأيت السّيرور في وجهه، إذ دخل عليه رجل من ولد عبد المطلب فجلس فذكر عليّا عليه السّلام، فجعل ينال منه، و جعل وجه النبيّ صلّى الله عليه و اله يتغيّر، فما لبث أن دخل عليّ عليه السّلام فسلم فردّ النبيّ صلّى الله عليه و اله. ثمّ قال: عليّ و الحقّ معا هكذا- و أشار بإصبعيه- لن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض يا عليّ حاسدك حاسدي، و حاسدي حاسد الله، و حاسد الله في النار.

ص: ٥٣٤

جلسه روز جمعه

هجدهم جمادی الثانی سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۱۶۵- حضرت علی علیه السلام می فرمایند: حق با من است و از من جدا نمی شود

[۱۲۸۸] ۱- انس بن مالک گفته است: من خدمتکار پیامبر بودم و هرگاه نام علی علیه السلام می آمد شادمانی را در چهره حضرت می دیدم. روزی مردی از فرزندان عبدالمطلب به خدمت حضرت آمد و نشست. آن گاه علی علیه السلام را یاد کرد و از او بدگویی نمود و چهره پیامبر دگرگون شد. چیزی نگذشت که علی علیه السلام آمده، سلام گفت. پیامبر پاسخ داد و سپس فرمود: علی و حق این گونه- و به دو انگشتان اشاره کردند- همراهند. از هم جدا نمی شوند تا در آن حوض به نزد من آیند. ای علی کسی که به تو حسد می ورزد به من حسد ورزیده و کسی که به من حسد بورزد به خداوند حسد ورزیده و کسی که به خداوند حسد بورزد در دوزخ است.

ص: ۵۳۵

٢-١٢٨٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن الحسين بن حفص الخثعمي، عن علي بن محمد بن مروان، عن أحمد بن مفضل، عن صالح بن أبي الأسود، عن أخيه أسنده له عبد الله بن الحسن بن الحسن، قال: كان الوحي ينزل على رسول الله صلى الله عليه و اله ليلا- فلا- يصبح حتى يعلمه عليا عليه السلام، و ينزل الوحي نهارا فلا يمسي حتى يعلمه عليا عليه السلام.

٣-١٢٩٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبيد الله بن الحسين بن إبراهيم العلوي عن محمد بن علي بن حمزه العلوي، عن أبيه، عن الرضا، عن آباءه عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام الهيبه خيبه، و الفرصه خلسه، و الحكمه ضالّه المؤمن، فاطلبوها و لو عند المشرك، تكونوا أحقّ بها و أهلها.

٤-١٢٩١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد العلوي، عن أحمد بن عبد المنعم، عن حماد بن عثمان عن حمران قال: سمعت علي بن الحسين عليهما السلام يقول: لا- تحقر اللؤلؤه النفيسه أن تجتلبها من الكبا الخسيسه، فإنّ أبي حدثنى قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إنّ الكلمه من الحكمه تتلجلج في صدر المنافق نزوعا إلى مظانها حتى يلفظ بها، فيسمعها المؤمن، فيكون أحقّ بها و أهلها، فيلقفها.

٥-١٢٩٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن علي بن مهدي الكندي العطار و غيره، عن محمد بن علي بن عمرو، عن أبيه، عن حميد بن

۱۱۶۶- وحی بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل می گردید و آن حضرت آن را به حضرت علی علیه السلام می آموختند

[۱۲۸۹]۲- عبد الله بن حسن بن حسن گفته است: هرگاه وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و اله شبانه فرود می آمد آن حضرت صبح علی علیه السلام را از آن گاه می کرد و هرگاه در روز فرود می آمد پیش از شب او را از آن آگاه می کرد.

۱۱۶۷- حضرت علی علیه السلام می فرمایند هر اس ناکامی است و فرصت پنهان است و حکمت گمشده انسان است

[۱۲۹۰]۳- علی بن حمزه علوی از حضرت رضا و او از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: هر اس ناکامی است و فرصت پنهان است و حکمت گمشده مؤمن است. آن را بجویید اگرچه از مشرک باشد تا سزاوار آن و از اهل آن باشید.

۱۱۶۸- حضرت سجاد علیه السلام فرموده اند که گوهر گرانبها را با جستجو در زباله دان خوار مکن

[۱۲۹۱]۴- حمران بن اعین گفت: از حضرت سجاد علیه السلام شنیدم که فرمودند: گوهر گرانبها را با جستجو در زباله دان پست و خوار نکن، پدرم روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: همانا یک کلمه از حکمت در سینه منافق مشتاقانه به این سو و آن سو می رود تا به گمان گاهش برسد و به زبان او درآید آن گاه مؤمن آن را بشنود و سزاوار حکمت و اهل حکمت شود. که مؤمن حکمت را به شتاب می گیرد.

صالح، عن أبي خالد الكابلي، عن ابن نباته، قال: دخل الحارث الهمداني على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في نفر من الشيعة و كنت فيهم، فجعل -يعني الحارث- يتأود في مشيته و يخطب الأرض بمحجته و كان مريضاً، فأقبل عليه أمير المؤمنين عليه السلام و كانت له منه منزلة، فقال: كيف تجدك، يا حارث؟ قال: نال الدهر مني يا أمير المؤمنين، و زادني أوباً و غليلاً اختصام أصحابك بيابك. قال: و فيم خصومتهم؟ قال: في شأنك و البليته من قبلك، فمن مفرط غال و مقتصد أقال، و من متردد مرتاب لا يدرى أ يقدم أو يحجم. قال: فحسبك يا أخا همدان، ألا- إن خير شيعتي النمط الأوسط، إليهم يرجع الغالي، و بهم يلحق التالي. قال: لو كشفت- فداك أبي و أمي- الرّين عن قلوبنا، و جعلتنا في ذلك على بصيره من أمرنا؟ قال:

قدك، فإنك امرؤ ملبوس عليك، إن دين الله لا يعرف بالرجال، بل بآيه الحق، فاعرف الحق تعرف أهله. يا حار، إن الحق أحسن الحديث، و الصادع به مجاهد، و بالحق أخبرك فأرغني سمعك، ثم خبر به من كانت له حصانه من أصحابك، ألا إنني عبد الله و أخو رسوله، و صديقه الأمل قد صدقته و آدم بين الروح و الجسد، ثم إنني صديقه الأمل في أمتكم حقاً، فنحن الأولون و نحن الآخرون، ألا- و أنا خاصيته -يا حار- و خالصته و صنوه، و وصيه و وليه، و صاحب نجواه و سرّه، أوتيت فهم الكتاب و فصل الخطاب، و علم القرون و الأسباب، و استودعت ألف مفتاح يفتح كل مفتاح ألف باب يفضي كل باب إلى ألف ألف عهد، و أيدت- أو قال: أمددت-

[۱۲۹۲] ۵- اصبح بن نباته گفت: حارث همدانی در میان گروهی از شیعیان که من هم در میانشان بودم به خدمت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام آمد. حارث خمیده راه می رفت و زمین را با عصای خمیده اش فرو می کوفت. او بیمار بود. امیر مؤمنان علیه السلام به او که منزلتی در پیشش داشت رو کرد و فرمود: حارث حالت چگونه است؟ او گفت: ای امیر مؤمنان روزگار به من صدمه زده و کشمکش اصحابتان بر در خانه خشم درونم را افزوده است. حضرت فرمودند: کشمکش ایشان درباره چیست؟ او عرض کرد: درباره شما و آزمونی درباره شما یکی تندروی بزرگ نما و دیگری میانه رو و پیمان شکن و گروهی دیگر در شک و تردیدی که نمی دانند گام در پیش بگذارند یا پس بکشند. حضرت فرمودند: بس است ای برادر همدانی. بدان که بهترین شیعیان من گروه میانه اند. غلوکننده به آنان بازمی گردد و در پی آینده به ایشان می پیوندد. او عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت کاش این پرده را از دل های ما بر می داشتی و ما را درباره کارمان بینا می ساختی؟ حضرت فرمودند: بس است. تو مردی از خودبی خود شده ای. دین خداوند با افراد شناخته نمی شود بلکه با نشانه راستین شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. ای حارث همانا حق بهترین سخن است و کسی که آشکارا حق را بگوید جهادگر است. من تو را به حق آگاه می کنم. پس گوشت را به من بسپار و سپس به هر کس از یارانم که استوار بود خبر بده. بدان که من بنده خدا و برادر فرستاده اش و نخستین تصدیق کننده اویم. او را در حالی تصدیق کردم که هنوز حضرت آدم میان روح و بدن بود. سپس منم که به راستی نخستین تصدیق کننده اش در امت شما هستم، پس ما نخستین ها و واپسین ها هستیم. ای حارث بدان که من یار مخصوص و ویژه او و برادر تنی و جانشین و دوست و هم راز اویم. فهم کتاب [خدا] و حکم جداکننده میان حق و باطل و علم سده ها و حوادث به من داده شد. هزار کلید که هر کدام گشاینده هزار در منتهی به هزار هزار دوران است به من سپرده شد.

بليله القدر نفلا، وإن ذلك ليجرى لى و لمن استحفظ من ذرّيتى ما جرى الليل و النهار حتّى يرث الله الأرض و من عليها. و أبشرك- يا حار- ليعرفنى، و الذى فلق الحبه و برأ النسمة، وليّى و عدوى فى مواطن شتى، ليعرفنى عند الممات و عند الصّراط و عند المقاسمه. قال: قلت: و ما المقاسمه، يا مولاي؟ قال: مقاسمه النار، أقاسمها قسمه صحاحا، أقول: هذا وليّى، و هذا عدوى. ثم أخذ أمير المؤمنين عليه السّلام بيد الحارث و قال: يا حار أخذت بيدك كما أخذ رسول الله صلّى الله عليه و اله بيدي، فقال لى:

و اشتكيت إليه حسد قريش و المنافقين لى: إنّه إذا كان يوم القيامة أخذت بحبل- أو بحجزه، يعنى عصمه- من ذى العرش (تعالى) و أخذت أنت يا علىّ بحجزتى، و أخذت ذرّيتك بحجزتك، و أخذ شيعتكم بحجزتكم، فما ذا يصنع الله بنبيّه، و ما يصنع نبيّه بوصيّه، خذها إليك يا حار قصيره من طويله، أنت مع من أحببت، و لك ما احتسبت- أو قال: ما اكتسبت- قالها ثلاثا. فقال الحارث- و قام يجزّ رداءه جذلا:- ما أبالى و ربّى بعد هذا، متى لقيت الموت أو لقينى قال جميل بن صالح:

فأنشدنى السّيد بن محمّد فى كتابه:

قول علىّ لحارث عجب كم ثم أعجوبه له حملا

يا حار همدان من يمت يرنى من مؤمن أو منافق قبلا

يعرفنى طرفه و أعرفه بنعته و اسمه و ما فعلا

و أنت عند الصّراط تعرفنى فلا تخف عثره و لا زللا

و افزون بر اینها من با شب قدر یاری شدم. و این برای من و برای کسانی از فرزندان من که آن را نگاه دارند جریان دارد تا هنگامی که شب و روز جریان دارد. تا آنکه خداوند زمین و هر کس را که روی آن است برد. ای حارث به خدایی که دانه را شکافت و انسان را پدید آورد سوگند افزون بر اینها دوست و دشمن در جاهای بسیاری مرا خواهند شناخت. در هنگام مرگ و در صراط و هنگام تقسیم. او گفته که من عرض کردم: کدام تقسیم ای سرور من؟ و حضرت فرمودند: تقسیم دوزخ که من آن را به درستی تقسیم می کنم، می گویم: این دوست من و این دشمن من است. سپس امیر مؤمنان علیه السّلام دست حارث را گرفت و فرمود: ای حارث دست تو را چنان گرفته ام که رسول خدا صلی الله علیه و اله دست مرا گرفت هنگامی که از حسدورزی قریش و منافقان شکایت کردم و چنین فرمود: چون روز قیامت شود طنابی - یا بندی یعنی نگهدارنده ای - از صاحب عرش والا می گیرم و تو ای علی دامن مرا می گیری و فرزندان تو دامن تو را می گیرند و شیعیان دامن شما را می گیرند. و خداوند با پیامبرش و پیامبر با وصی اش چه می کند؟ ای حارث! کوتاه سخن اینکه تو با محبوبت خواهی بود. و برای تو است آنچه به شمار آورده ای - یا فرمودند: آنچه اندوخته ای - این را سه بار فرموده و حارث درحالی که عبایش را شادمانه می کشید. گفت به پروردگارم سوگند پس از این مهم نیست که چه هنگام مرگ را دیدار می کنم یا مرگ مرا دیدار می کند. جمیل بن صالح [یکی از راویان این حدیث] گفته است: سید بن محمد در کتابش چنین سروده است:

سخن علی به حارث چه شگفت است. آن جا او امر شگفتی را به دوش گرفت. ای حارث همدان هر کس بمیرد مرا می بیند چه مؤمن و چه منافق.

دیدگان او مرا می شناسند و من او را به صفات و نام و آنچه کرده است می شناسم. و تو در صراط مرا می شناسی. پس، از لغزش و گمراهی هراس نکن.

أَسْقِيكَ مِنْ بَارِدِ عَلِيٍّ ظَمَاءَ تَخَالِهِ فِي الْحَلَاوَةِ الْعَسَلَا

أَقُولُ لِلنَّارِ حِينَ تَعْرُضُ لِلْعَرَضِ دَعِيهَ لَا تَقْبَلِي الرَّجُلَا

دَعِيهَ لَا تَقْرِيهِ إِنَّ لَهُ حَبْلَا بِحَبْلِ الْوَصِيِّ مَتَّصِلَا

٦-١٢٩٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن يحيى بن علي بن عبد الجبار، عن عمه محمد بن عبد الجبار، عن علي بن الحسين بن أبي حرب، عن أبيه الحسين بن عون، قال: دخلت على السيد بن محمد الحميري عائدا في علته التي مات فيها، فوجدته يساق به، و وجدت عنده جماعه من جيرانه، و كانوا عثمانيه، و كان السيد جميل الوجه، رحب الجبهه، عريض ما بين السيفتين، فبدت في وجهه نكته سوداء مثل النقطة من المداد، ثم لم تزل تزيد و تنمي حتى طبقت وجهه -يعنى اسودادا- فاغتم لذلك من حضره من الشيعه، فظهر من الناصبه سرور و شماته، فلم يلبث بذلك إلا قليلا حتى بدت في ذلك المكان من وجهه لمعه بيضاء، فلم تزل تزيد أيضا و تنمي حتى أسفر وجهه و أشرق، و أفر السيد ضاحكا، و أنشأ يقول:

كذب الزاعمون أن علينا لن ينجي مجبه من هنا

قد و ربّي دخلت جنّه عدن و عفا لي الإله عن سيئاتي

فأبشروا اليوم أولياء عليّ و تولّوا علينا حتى الممات

ثمّ من بعده تولّوا بنيه واحدا بعد واحد بالصفات

ص: ٥٤٢

تو را در تشنگی به آبی خنک سیراب می کنم که در شیرینی آن را عسل پنداری.

به آتش وقتی که روی می آورد می گویم او را رها کن. این مرد را در بر مگیر او را رها کن. به او نزدیک مشو، چرا که برای او طنابی است که به طناب وصی پیوسته است.

۱۱۷۰- عیادت سید بن محمد حمیری در بیمارش

[۱۲۹۳] ۶- حسین بن عون گفته است: برای عیادت سید بن محمد حمیری در بیماری ای که به مرگش کشیده شد به نزدش رفتم. او را در حالی یافتیم که جان می کند و گروهی از همسایگان عثمانی اش بودند که در کنارش بودند. سید زیبارو، پیشانی بلند و چهار شانه بود.

ناگاه در صورتش نقطه ای سیاه همچون نقطه جوهر پدید آمد. سپس پیوسته زیاد شد و گسترش یافت تا همه صورتش را فرا گرفت. شیعیان حاضر در آن جا اندوهگین شدند و شادی و شماتت ناصبیان آشکار گشت ولی اندکی نگذشت که در آن نقطه از صورتش سپیدی اش درخشان پدید آمد و پیوسته زیاد و گسترده شد تا صورتش درخشیده و سید لب به خنده گشوده و چنین سرود:

کسانی که پنداشتند علی دوستدارش را از بدی ها نجات نمی دهد دروغ گفتند.

به پروردگارم سوگند من به بهشت عدن رفتم و خداوند از گناهانم درگذشت.

پس امروز ای دوستان علی شاد باشید. و علی را تا هنگام مرگ دوست بدارید.

و پس از او فرزندانش را دوست بدارید. یکی پس از دیگری به صفاتی که دارند.

ثم أتبع قوله: «هذا أشهد أن لا إله إلا الله حقًا، أشهد أن محمدًا رسول الله صلى الله عليه و اله حقًا حقًا، أشهد أن عليًا أمير المؤمنين حقًا حقًا، وأشهد أن لا إله إلا الله» ثم أغمض عينيه بنفسه، فكأنما كانت روحه ذباله طفئت، أو حصاه سقطت. قال علي بن الحسين: قال لي أبي الحسين بن عون: و كان أذينه حاضرا، فقال: الله أكبر، ما من شهد كمن لم يشهد، أخبرني -و إلا فصمتا- الفضيل بن يسار: عن أبي جعفر و عن جعفر عليهما السلام أنهما قالوا: حرام على روح أن تفارق جسدها حتى ترى الخمسه، حتى ترى محمدًا و عليًا و فاطمه و حسنا و حسينا عليهم السلام بحيث تقرّ عينها، أو تسخن عينها، فانتشر هذا القول في الناس، فشهد جنازته و الله الموافق و المفارق.

٧-١٢٩٤- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن إبراهيم بن حفص، عن عبيد بن الهيثم الأنماطي، عن الحسن بن سعيد النخعي، عن شريك، بن عبد الله القاضي، قال: حضرت الأعمش في علته التي قبض فيها، فبينما أنا عنده إذ دخل عليه ابن شبرمه و ابن أبي ليلي و أبو حنيفه، فسألوه عن حاله، فذكر ضعفا شديدا، و ذكر ما يتخوف من خطيئاته، و أدركته رثه فبكى، فأقبل عليه أبو حنيفه، فقال: يا أبا محمد، اتق الله، و انظر لنفسك، فإنك في آخر يوم من أيام الدنيا، و أول يوم من أيام الآخرة، و قد كنت تحدث في علي بن أبي طالب عليه السلام بأحاديث، لو رجعت عنها كان خيرا لك. قال الأعمش: مثل ما ذا، يا نعمان؟ قال: مثل حديث عبايه «أنا قسيم النار» قال: أو لمثلي تقول يا يهودي؟ أقعدوني سددوني أقعدوني،

سپس سخنش را چنین ادامه داد: «گواهی می‌دهم که به راستی و به راستی معبودی جز خداوند نیست، گواهی می‌دهم که به راستی و به راستی محمد صلی الله علیه و اله فرستاده خداوند است، گواهی می‌دهم که به راستی و به راستی علی امیر مؤمنان است و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست.» سپس چشمان خود را فرو بست. گویا روحش چراغی بود که خاموش شد یا سنگریزه‌ای بود که فرو افتاد. علی بن حسین بن عون گفته است: پدرم حسین بن عون درحالی که اذینه حضور داشت به من گفت: الله اکبر، کسی که شهادت می‌دهد همچون کسی نیست که شهادت نمی‌دهد و گرنه هر دو سکوت می‌کردند. فضیل یسار از حضرت باقر و از حضرت صادق علیه السلام برایم روایت کرد که ایشان فرموده اند: بر روح حرام است که تا پنج کس را ندیده است از بدن جدا شود: محمد [صلی الله علیه و اله]، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. به گونه‌ای که یا دیدگانش روشن شود یا آتش بگیرد.

این سخن را در میان مردمان پخش شد و به خدا سوگند موافق و مخالف پیکر او را تشییع کردند.

۱۱۷۱- اعمش از فضیلت های حضرت علی علیه السلام می گوید

[۱۲۹۴] ۷- شریک بن عبد الله قاضی گفته است: در بیماری اعمش که به مرگش کشید به نزدش بودم ناگاه ابن شبرمه و ابن ابویلیلی و ابوحنیفه به نزدش آمدند و از حالش پرسیدند و او از ناتوانی بسیارش گفت. و گفت که از گناهانش می‌ترسد و صدایش گره خورد و گریست.

ابوحنیفه به او رو کرد و گفت: ای ابا محمد از خدا پروا کن و به حال خود بنگر؛ زیرا تو در واپسین روز از عمر دنیا و نخستین روز از روزهای آخرت هستی. تو درباره علی بن ابی طالب حدیث‌هایی می‌گفتی که اگر از آن‌ها بازگردی برایت بهتر است. اعمش گفت: مثلاً- چه چیز ای نعمان؟ او گفت: مثل حدیث عبایه: «من قسمت کننده دوزخم.» اعمش گفت: ای یهودی به همچون منی چنین می‌گویی؟ مرا بنشانید، مرا بنشانید.

حدّثني -و الذي إليه مصيري- موسى بن طريف، و لم أر أسديًا كان خيرا منه، قال:

سمعت عبايه بن ربعي إمام الحنّ، قال: سمعت عليًا أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: أنا قسيم النّار، أقول: هذا وليي دعيه، و هذا عدويّ خذيه. و حدّثني أبو المتوكل النّاجي، في أمره الحجّاج، و كان يشتم عليًا عليه السّلام شتما مقدّعا- يعني الحجّاج (لعنه الله)- عن أبي سعيد الخدريّ رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: إذا كان يوم القيامة يأمر الله (عزّ و جلّ) فأقعد أنا و عليّ على الصّراط، و يقال لنا: أدخلوا الجنّة من آمن بي و أحبّكما، و أدخلوا النّار من كفر بي و أبغضكما. قال أبو سعيد: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله:

ما آمن بالله من لم يؤمن بي، و لم يؤمن بي من لم يتولّ- أو قال: لم يحبّ- عليًا، و تلا: أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ [ق(٥٠):٢٤] قال فجعل أبو حنيفة إزاره على رأسه، و قال: قوموا بنا، لا يجيبنا أبو محمّد بأطم من هذا. قال الحسن بن سعيد:

قال لي شريك بن عبد الله: فما أمسى- يعني الأعمش- حتّى فارق الدّنيا.

٨-١٢٩٥- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن أحمد بن محمّد العلويّ، عن جدّه الحسين بن إسحاق بن جعفر، عن أبيه، عن أخيه موسى بن جعفر، عن آبائه عن عليّ عليهم السّلام عن النّبيّ صلّى الله عليه و اله قال: يعيّر الله (عزّ و جلّ) عبدا من عباده يوم القيامة، فيقول: عبدى، ما منعك إذ مرضت أن تعودني؟ فيقول:

سبحانك، أنت ربّ العباد لا تألم و لا تمرض! فيقول: مرض أخوك المؤمن فلم تعده، و عزّتي و جلالى لو عدته لو جدتني عنده، ثمّ لتكفّلت بحوائجك فقضيتها

سوگند به کسی که بازگشتم به سوی او است موسی بن طریف که هیچ اسدی ای بهتر از او ندیده ام، از عبایه بن ربیع امام الحیّ روایت کرد که امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرموده است: من قسمت کننده دوزخم می گویم: این دوست من است، او را رها کنید و این دشمن من است او را بگیرید. و ابو متوکل ناجی در حکومت حجاج که علی علیه السّلام را دشنام زشت می داد- یعنی حجاج لعنه الله علیه- از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا فرمودند: چون روز قیامت شود خداوند عزّتمند فرمان می دهد که من و علی بر صراط بنشینیم. به ما گفته می شود:

کسانی را که به من ایمان آورده اند و شما را دوست داشته اند به بهشت ببرید و کسانی را که به من کفر ورزیده اند و با شما دشمنی کرده اند به دوزخ ببرید. ابو سعید گفته که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: کسی به من ایمان نیاورده، به خدا ایمان نیاورده و کسی که علی را دوست ندارد- یا فرمودند: علی را پیروی نکرده- به من ایمان نیاورده است. و خواندند: «همه کافران ستیزه جو را در دوزخ بیندازید» [قاف (۵۰) آیه ۴۲] در این هنگام ابو حنیفه لباسش را بر سر کشید و گفت: برخیزید ابو محمّد ما را بیشتر از این نمی توانست خاموش کند. حسن بن سعید نخعی پسر عموی شریک [و یکی از راویان] گفته که شریک به من گفت: شب نشده بود که اعمش دنیا را وداع گفت. خدایش بیامرزد.

۱۱۷۲- فضیلت عیادت مؤمن در هنگام مریضی اش

[۱۲۹۵] ۸- حسین بن اسحاق از پدرش به نقل از برادرش موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: خداوند عزّتمند بنده ای از بندگانش را در روز قیامت سرزنش کرده می فرماید: بنده من چرا وقتی بیمار شدم به عیادت نیامدی؟ او عرض می کند:

منّهی تو. پروردگار بندگانی. به درد نمی افتی و بیمار نمی شوی! خدا می فرماید: برادر مؤمن تو بیمار شد و تو عیادتش نکردی. به عزّت و شکوهم سوگند اگر او را عیادت می کردی مرا در نزدش می یافتی. سپس نیازهایت را به گردن می گرفتم و به انجام می رساندم. این به خاطر بزرگواری بنده مؤمن من است. و منم رحمتگر مهربان.

لك، و ذلك من كرامه عبدى المؤمن، و أنا الرّحمن الرّحيم.

٩-١٢٩٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن الحسين بن موسى، عن عبد الرّحمن بن خالد، عن زيد بن حباب، عن حمّاد، عن ثابت، عن أبى رافع، عن أبى هريره، عن النّبىّ صلى الله عليه و اله قال: إنّ الله (تعالى) يقول: يا بن آدم مرضت فلم تعدنى. قال: يا ربّ، كيف أعودك و أنت ربّ العالمين! قال: مرض فلان عبدى، و لو عدته لوجدتنى عنده؛ و استسقيتك فلم تسقنى. قال: يا ربّ، كيف و أنت ربّ العالمين! قال: استسقاك عبدى فلان، و لو سقيته لوجدت ذلك عندى، و استطعمتك فلم تطعمنى. قال: يا ربّ كيف و أنت ربّ العالمين! قال:

استطعمك عبدى، و لو أطعمته لوجدت ذلك عندى.

١٠-١٢٩٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن عبيد الله بن الحسين بن إبراهيم، و عن محمّد بن علىّ بن حمزه، عن أبيه، عن الرّضا، عن آبائه عليهم السّلام عن رسول الله صلى الله عليه و اله قال: مثل المؤمن إذا عوفى من مرضه مثل البرده البيضاء تنزل من السّماء فى حسنّها و صفائها.

١١-١٢٩٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبى المفضّل، عن محمّد بن علىّ بن معمر، عن حمدان بن المعافى، عن موسى بن سعدان، عن يونس بن يعقوب، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول: المؤمن أكرم على الله أنّ يمرّ به أربعون يوماً لا يمّحّسه الله (تعالى) فيها من ذنوبه، و إنّ الخدش و العثره و انقطاع

ص: ٥٤٨

[۱۲۹۶] ۹- ابو هریره از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله روایت کرده که خداوند والا می فرماید: ای پسر آدم من بیمار شدم و تو به عیادت نیامدی. او عرض می کند: پروردگارا چگونه تو را عیادت کنم در حالی که تو پروردگار جهانیانی! خداوند می فرماید: فلان بنده من بیمار شد، اگر او را عیادت می کردی مرا در نزدش می یافتی. من از تو آب خواستم و تو مرا سیراب نکردی. او عرض می کند: پروردگارا چگونه؟ تو پروردگار جهانیانی! خداوند می فرماید: فلان بنده من از تو آب خواست، اگر او را سیراب می کردی، [پاداش] آن را نزد من می یافتی.

۱۱۷۳- حکایت مؤمن وقتی که از بیماری اش بهبود می یابد همچون حکایت برد سفیدی است که از آسمان فرو می آید

[۱۲۹۷] ۱۰- حمزه علوی از حضرت رضا به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: حکایت مؤمن وقتی که از بیماری اش بهبود می یابد همچون حکایت برد سفید زیبا و روشنی است که از آسمان فرو می آید.

۱۱۷۴- پاک شدن گناهان مؤمن از طرف خداوند

[۱۲۹۸] ۱۱- یونس بن یعقوب گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمودند: مؤمن برای خداوند گرامی تر از آن است که چهل روز بگذرد و خداوند والا- در آن روزها گناهان او را پاک نکند و خراش و زمین خوردن و پاره شدن بند کفش

ص: ۵۴۹

الشسع و اختلاج العين و أشباه ذلك ليمحص به ولينا من ذنوبه، و أن يغتم لا يدري ما وجهه، و أمّا الحمى فإنّ أبي حدّثني، عن آبائه، عن رسول الله صلّى الله عليه و اله، قال: حمى ليله كفّاره سنه.

ص: ٥٥٠

و اشك چشم و اندوه بی دلیل و مانند آن برای این است که گناهان دوستدار ما را پاک کند. اما تب، پدرم از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: یک شب تب کردن کفّاره یک سال است.

ص: ۵۵۱

[٣١] المجلس يوم الجمعة الخامس والعشرين من جمادى الآخرة سنة سبع وخمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٢٩٩- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن الطّوسيّ (قدّس الله روحه)، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمّد بن جعفر الرّزاز، عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن محمّد بن أبي عمير، عن عليّ بن أبي حمزه، عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السّلام قال: مثل المؤمن مثل كفتى الميزان، كلّما زيد في إيمانه زيد في بلائه، ليلقى الله (عزّ و جلّ) ولا خطيئه له.

٢-١٣٠٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمّد بن جعفر، عن الفضل بن القاسم، عن أبيه، عن جدّه، عن أبيه، عن جدّه عبد الله بن محمّد بن عقيل، بن أبي طالب قال: سمعت عليّ بن الحسين عليهما السّلام يقول: ما اختلج عرق ولا صدع مؤمن قطّ إلاّ بذنبه و ما يعفو الله (تعالى) عنه أكثر. و كان إذا رأى

ص: ٥٥٢

جلسه روز جمعه

بیست و پنجم جمادی الثانی سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۱۷۵- مؤمن هرگاه بر ایمانش افزوده شود بلایش افزوده می شود

[۱۲۹۹]۱- ابو حمزه روایت کرده که حضرت کاظم علیه السلام فرمودند: حکایت مؤمن حکایت دو کفه ترازو است. هرگاه بر ایمانش افزوده شود بلایش افزوده می شود تا خداوند را بدون هیچ گناهی دیدار کند.

۱۱۷۶- هیچ مؤمنی سردرد نمی گیرد جز به سبب گناهِش

[۱۳۰۰]۲- عبد الله بن محمد بن عقیل گفته است: از حضرت سجّاد علیه السلام شنیدم که فرمودند:

هرگز هیچ رگی کشیده نمی شود و هیچ مؤمنی سردرد نمی گیرد جز به سبب گناهِش در حالی که آنچه خداوند از آن در می گذرد بیشتر است. آن حضرت وقتی می دید که بیماری بهبود یافته است، می فرمود: پاکی گوارایت باد- یعنی پاکی گناهان- اعمال را از نو شروع کن.

المريض قد برئ قال: ليهنك الظهر- أى من الذنوب- فاستأنف العمل.

٣-١٣٠١- و عنه، قال أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن علي بن شاذان، عن الحسن بن أحمد بن عبد الله، عن إسماعيل بن صبيح، عن عمرو بن خالد، عن أبي هاشم الرمياني، عن زاذان، عن سلمان رضى الله عنه قال: دخل علي رسول الله صلى الله عليه و اله يعودني و أنا مريض، فقال: كشف الله ضرّك، و عظم أجرك، و عافاك في دينك و جسّدك إلى مدّه أهلك.

٤-١٣٠٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد، عن علي بن الحسن بن علي، عن حسين بن زيد بن علي، قال: دخلت مع أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السّلام على رجل من أهلنا، و كان مريضاً، فقال له أبو عبد الله عليه السّلام:

أنساك الله العافيه، و لا أنساك الشّكر عليها؛ فلمّا خرجنا من عند الرّجل قلت له: يا سيّدى، ما هذا الدّعاء دعوت به للرّجل؟ فقال لى: يا حسين، العافيه ملك خفىّ، يا حسين أنّ العافيه نعمه إذا فقدت ذكرت، و إذا وجدت نسيت، فقلت له: أنساك الله العافيه لحصولها، و لا- أنساك الشّكر عليها لتدوم له. يا حسين، إنّ أبى أخبرنى عن النّبىّ صلى الله عليه و اله أنّه قال: يا صاحب العافيه، إليك انتهت الأمانى.

٥-١٣٠٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، قال حدّثنا عمر بن إسحاق بن أبي حمّاد بن حفص القاضى بحلب، قال: حدّثنا محمد بن المغيرة بن عبد الرّحمن الحرّانى بحرّان، قال: حدّثنا أبو قتاده عبد الله بن واقد التّميمى، قال:

۱۱۷۷- عیادت پیامبر از سلمان در هنگام مریضی او

[۱۳۰۱]۳- سلمان گفته است: من بیمار بودم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای عیادت به نزد آمدند و فرمودند: خدا آسیب را از تو بردارد و پاداشت را بزرگ گرداند و دین و بدنت را تا پایان عمرت به سلامت دارد.

۱۱۷۸- سلامتی نعمتی پنهان است که وقتی از دست برود به یاد می آید و وقتی به دست می آید فراموش می شود

[۱۳۰۲]۴- حسین بن زید بن علی گفته است: با حضرت صادق علیه السلام به نزد مردی از شیعیان که بیمار بود، رفتیم و حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند سلامتی را از یادت ببرد ولی سپاس بر سلامتی را از یادت نبرد. چون از نزد آن مرد بیرون آمدیم به ایشان گفتم: سرورم این چه دعایی بود که آن مرد را به آن خواندی؟ حضرت به من فرمودند: ای حسین سلامتی حکومتی پنهان است. ای حسین سلامتی نعمتی است که وقتی از دست برود به یاد می آید و وقتی به دست آید فراموش می شود. برای همین به او گفتم: خداوند سلامتی را از یادت ببرد، تا آن را داشته باشد. و گفتم سپاس بر سلامتی را از یادت نبرد تا آن بر او همیشگی باشد. ای حسین پدرم به من خبر داد که پیامبر گرامی فرموده است: ای صاحب سلامتی آرزوها در تو محقق می شود.

ص: ۵۵۵

حدّثني شدّاد بن سعيد أبو طلحة الرّاسبي، عن عيينه بن عبد الرّحمن، عن رافع بن سبحان، عن عبد الله بن الصّامت ابن أخي أبي ذرّ، حدّثني أبو ذرّ قال: قلت: يا نبيّ الله، إنّي أحبّ أقواما ما أبلغ أعمالهم؟ قال: فقال: يا أبا ذرّ، المرء مع من أحبّ، و له ما اكتسب. قلت: فإنّي أحبّ الله و رسوله و أهل بيت نبيّه؟ قال: فإنّك مع من أحببت. و كان رسول الله صلّى الله عليه و اله في ملا من أصحابه، فقال: رجال منهم: فإنّا نحبّ الله و رسوله، و لم يذكروا أهل بيته، فغضب صلّى الله عليه و اله ثمّ قال: أيّها النّاس، أحبّوا الله (عزّ و جلّ) لما يغذوكم به من نعمه، و أحبّوني بحبّ ربّي، و أحبّوا أهل بيتي بحبّي، فوالذي نفسي بيده لو أنّ رجلا صفن بين الرّكن و المقام صائما و راكعا و ساجدا ثمّ لقي الله (عزّ و جلّ) غير محبّ لأهل بيتي لم ينفعه ذلك. قالوا: و من أهل بيتك يا رسول الله- أو أيّ أهل بيتك هؤلاء-؟ قال صلّى الله عليه و اله: من أجاب منهم دعوتي، و استقبل قبلي، و من خلقه الله منّي و من لحمي و دمي. قال: فقال القوم فإنّا نحبّ الله و رسوله و أهل بيت رسولنا. قال: بخ، بخ، فأنتم إذا منهم، أنتم إذا منهم، و المرء مع من أحبّ، و له ما اكتسب.

٦-١٣٠٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، قال حدّثنا محمّد بن محمّد بن سليمان الباغندي، قال: حدّثنا محمّد بن حميد الرّازي، قال: حدّثنا عبد الله بن عبد القدّوس، قال: حدّثنا الأعمش، عن أبي إسحاق، عن خنيس، عن أبي ذرّ رضى الله عنه، قال: سمعت النبيّ صلّى الله عليه و اله يقول: إنّ مثل أهل بيتي فيكم كسفينة نوح،

[۱۳۰۳] ۵- ابو ذر گفته است: به پیامبر گرامی عرض کردم: ای پیامبر خدا من مردمانی را دوست می دارم که اعمالشان را نمی دانم؟ فرمودند: ای ابو ذر هر مردی به همراه کسانی است که دوست می دارد و فقط آنچه به دست می آورد از آن او است. من عرض کردم: من خداوند و رسول و خاندانش را دوست می دارم. حضرت فرمودند: پس تو به همراه کسی هستی که دوستش می داری. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در میان گروهی از اصحابشان بودند که برخی از آنها گفتند:

«و ما خدا و رسولش را دوست می داریم؛ و خاندانش را نگفتند. رسول خدا خشمگین شدند و فرمودند: ای مردم خدای عزتمند را دوست بدارید چرا که با نعمت هایش شما را می پرورد.»

و مرا به خاطر دوست داشتن پروردگارم دوست بدارید و خاندانم را به خاطر دوست داشتن من دوست بدارید. سوگند به کسی که جانم به دست او است اگر مردی روزه دار و نماز گزار میان رکن و مقام، اقامت کند سپس درحالی که خاندان مرا دوست نمی دارد خداوند را دیدار کند سودی نمی برد. آنان گفتند: خاندان تو چه کسانی هستند ای رسول خدا- یا گفتند: کدام یک از خاندان تو، ایشان اند-؟ حضرت فرمودند: کسانی از ایشان که دعوت مرا پاسخ دادند و به قبله من رو کردند و کسی که خداوند او را از من و گوشت و خون من آفریده است. آن گروه گفتند: پس ما هم خدا و رسول و خاندان رسولش را دوست می داریم. حضرت فرمودند: به به هم اکنون شما هم از ایشانید. پس شما هم از ایشان و با ایشانید. و مرد به همراه کسی است که دوستش می دارد و برای او فقط آن چیزی است که به دست می آورد.

۱۱۸۰- حدیث سفینه

[۱۳۰۴] ۶- ابو ذر گفته که از پیامبر شنیدم، فرمودند: همانا حکایت خاندان من در میان شما همچون حکایت کشتی نوح و همچون حکایت در آمرزش در میان بنی اسرائیل است.

و كمثل باب حطه في بني إسرائيل.

٧-١٣٠٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، قال حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني، قال: حدثني أسد بن يوسف بن يعقوب بن حمزه الجعفری، قال: حدثنا محمد بن عكاشه، قال: حدثنا أبو المغراء وهو حميد بن المثنى - عن يحيى بن طلحه، عن أيوب بن الحر، عن أبي إسحاق السبيعي، عن الحارث، عن علي عليه السلام قال: إن فاطمه عليها السلام شكت إلى رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: أ لا ترضين أني زوجتك أقدم أمتي سلما و أحلمهم حلما، و أكثرهم علما، ما ترضين أن تكوني سيده نساء أهل الجنة، إلا ما جعله الله لمريم بنت عمران، و أن ابنيك سيذا شباب أهل الجنة.

٨-١٣٠٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن صالح بن فيض، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن يزيد، عن مروك بن عبيد، عن جميل بن دراج، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول خياركم سمحواؤكم و شراركم بخلاؤكم، و من خالص الإيمان البر بالإخوان و السعي في حوائجهم في العسر و اليسر. يا جميل، إن البار ليحبه الرحمن، ارو عني هذا الحديث، فإن فيه ترغيبا في البر.

٩-١٣٠٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد بن جعفر، عن علي بن الحسن بن علي بن عمر بن علي بن الحسين، عن حسين بن

۱۱۸۱- فضائل حضرت علی و فاطمه و امام حسن و حسین علیهم السلام

[۱۳۰۵]۷- حارث از علی علیه السلام روایت کرده که فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و اله شکایت کرد و ایشان فرمودند: آیا خرسند نیستی که تو را به ازدواج پیشگام ترین مسلمان امّتم و بردبارترین و داناترین شان در آوردم. آیا خرسند نیستی که سرور زنان اهل بهشتی- جز آنچه خداوند برای مریم دخت عمران نهاده است- و پسرانت سرور جوانان اهل بهشت اند.

۱۱۸۲- موعظه حضرت صادق علیه السلام

[۱۳۰۶]۸- جمیل بن درّاج گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: بهترین شما بخشنده‌گانند و بدترین تان، بخیلان و از ایمان راستین است نیکی به برادران و کوشش در نیازهایشان در سختی و آسایش. ای جمیل [خدای] رحمتگر، نیکوکار را دوست می دارد.

این حدیث را از من روایت کن؛ زیرا که ترغیب به نیکی است.

ص: ۵۵۹

زيد بن عليّ عن جعفر بن محمّد عن آباءه عليه السّلام عن النّبيّ صلّى الله عليه و اله قال: السّليطان ظلّ الله في الأرض، يأوى إليه كلّ مظلوم، فإن عدل كان له الأجر و على الرّعته الشّكر، و ان جار كان عليه الوزر و على الرّعته الصّبر حتّى يأتيهم الأمر.

١٠-١٣٠٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن صالح العجليّ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن محبوب عن هشام بن سالم، عن حبيب السّجستانيّ، عن أبي جعفر الباقر، عن آباءه عن عليّ عليهم السّلام عن رسول الله صلّى الله عليه و اله عن جبرئيل عليه السّلام عن الله (تعالى) قال: وعزّتي و جلالتي لأعذبنّ كلّ رعته في الإسلام دانت بولايه إمام جائر ليس من الله (عزّ و جلّ) و إن كانت الرّعته في أعمالها برّه تقيّه، و لأعفونّ عن كلّ رعته دانت لولايه إمام عادل من الله (تعالى) و إن كانت الرّعته في أعمالها طالحه مسيئه. قال عبد الله بن أبي يعفور: سألت أبا عبد الله الصّادق عليه السّلام، ما العله أن لا دين لهؤلاء، لا عتب على هؤلاء؟ قال: لأنّ سيّئات الإمام الجائر تغمر حسنات أوليائه، و حسنات الإمام العادل تغمر سيّئات أوليائه.

١١-١٣٠٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمّد بن هارون بن حميد و عبد الله بن محمّد بن عبد العزيز، عن بكر بن شيبه، عن أبي الأحوص، عن أبي إسحاق، عن الحارث، عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله:

للمسلم على المسلم ستّ بالمعروف: يسلمّ عليه إذا لقيه، و يجيبه إذا دعاه،

[۱۳۰۷] ۹- حسین بن زید بن علی از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش صلی الله علیه و اله روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: پادشاه، سایه خدا در زمین است که هر ستمدیده ای به او پناه می آورد.

پس اگر عدالت بورزد پادشاه برای او است و سپاس بر مردمان. و اگر از عدالت بیرون رود گناه بر او و شکیبایی بر مردمان است تا گشایش و رهایی به سراغشان آید.

۱۱۸۴- حدیث قدسی در مورد امام عادل و پادشاه ظلم کننده

[۱۳۰۸] ۱۰- حبیب سجستانی از حضرت باقر به نقل از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله از جبرئیل علیه السلام روایت کرده که خداوند والا- فرمود: به عزت و شکوهم سوگند هر زبردست مسلمانی که حکومت پیشوای ستمکار گمارده نشده از جانب خداوند را پذیرفته باشد کیفر خواهم داد اگرچه آن مردمان در اعمالشان نیکوکار و پرهیزگار باشند و از زبردستی که به ولایت امامی عادل که از جانب خداوند والا گمارده شده باشد گردن نهاده باشد در خواهم گذشت. اگرچه اعمالش تباه و زشت باشد. عبد الله بن یعفرور گفته است: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم سبب چیست که برای آنان دین نیست و بر اینان نکوهش نیست؟ فرمودند: زیرا گناهان پیشوای ستمکار، نیکی های یاورانش را می پوشاند و نیکی های پیشوای عادل گناهان دوستانش را.

[۱۳۰۹] ۱۱- حارث از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: به گردن هر مسلمانی شش نیکی نسبت به مسلمانان دیگر است: وقتی دیدارش می کند سلامش کند، وقتی او می خواندش پاسخش گوید،

و يسمّته إذا عطس، و يعوده إذا مرض، و يحضر جنازته إذا مات، و يحبّ له ما يحبّ لنفسه.

١٢-١٣١٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن محمود بن محمّد بن مهاجر، عن صالح بن زيد، عن نصر بن حريش، عن روح بن مسافر، عن أبي إسحاق، عن الحارث، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: للمسلم على المسلم ستّ خصال بالمعروف: يسلم عليه إذا لقيه، و يسمّته إذا عطس، و يعوده إذا مرض، و يشهد جنازته إذا مات، و يجيبه إذا دعاه و يحبّ له ما يحبّ لنفسه، و يكره له ما يكره لها بظهر الغيب.

١٣-١٣١١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن مسدّد بن أبي يوسف، عن إسحاق بن سيّار، عن الفضل بن دكين، عن إسرائيل بن يونس، عن يزيد بن خيثم، عن أبيه، عن عليّ عليه السّلام قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: ما من مسلم يعود مسلماً غدوه إلا صلّى عليه سبعون ألف ملك حتّى يمسي، و إذا عاد مساء صلّى عليه سبعون ألف ملك حتّى يصبح، و كان له خريف في الجنّه.

١٤-١٣١٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن عبد الله بن محمّد بن عبد العزيز، عن سريج بن يونس، عن هشيم بن بشير، عن يعلى بن عطاء، عن عبد الله بن نافع: أنّ أبا موسى عاد الحسن بن عليّ عليهما السّلام فقال عليّ عليه السّلام: أما إنّّه لا يمنعنا ما فى أنفسنا عليك أنّ نحدّثك بما سمعنا أنّّه من عاد مريضاً شيّعه سبعون

وقتی عطسه می کند دعایش کند، وقتی بیمار می شود عیادتش کند، وقتی می میرد در تشییع پیکرش حاضر شود و آنچه را برای خودش دوست می دارد برای او هم دوست بدارد.

۱۱۸۵- به گردن هر مسلم شش نیکی نسبت به مسلمان دیگر است

[۱۳۱۰] ۱۲- حارث از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: به گردن هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر شش خصلت نیکو است: وقتی دیدارش می کند سلامش بگویند، وقتی عطسه می کند دعایش کند، وقتی بیمار می شود عیادتش کند، وقتی می میرد پیکرش را تشییع کنند، وقتی او می خواندش، بپذیرد و آنچه را برای خودش دوست می دارد برای او دوست داشته باشد و آنچه را برای خودش نمی پسندد در پشت سر او برای او هم نپسندد.

۱۱۸۶- فضیلت عیادت از مسلمان

[۱۳۱۱] ۱۳- خیثم روایت کرده که علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیدم که فرمودند: هر مسلمانی که صبح از مسلمانی عیادت کند هفتاد هزار فرشته تا شب بر او درود می فرستند. و اگر در شب عیادتش کند هفتاد هزار فرشته تا صبح بر او درود می فرستند و باغی پر میوه در بهشت به او می دهند.

۱۱۸۷- فضیلت عیادت از مریض

[۱۳۱۲] ۱۴- عبد الله بن نافع گفته است: ابو موسی از حضرت مجتبی علیه السلام عیادت کرد و علی علیه السلام فرمود: هان احساسی که ما نسبت به تو داریم سبب نمی شود حدیثی را که شنیده ایم به تو باز بگوییم: هر کس بیماری را عیادت کند هفتاد هزار فرشته او را همراهی می کنند

ألف ملك، كلهم يستغفرون له، إن كان مصباحا حتى يمسي، وإن كان ممسيا حتى يصبح، و كان له خريف في الجنة.

١٥-١٣١٣- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن محمد بن محمد بن سليمان الباغندي، والحسن بن محمد بن بهرام، عن سويد بن سعيد، عن الفضل بن عبد الله، عن أبان بن تغلب، عن أبي جعفر عليه السلام قال: دخل عليّ جابر بن عبد الله و أنا في الكتاب، فقال: اكشف عن بطنك. قال: فكشفت له، فألصق بطنه ببطني، و قال: أمرني رسول الله صلى الله عليه و اله أن أقرئك السلام.

١٦-١٣١٤- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن جعفر بن محمد العلوي، عن أحمد بن عبد المنعم، عن حسين بن شداد، عن أبيه شداد بن رشيد، عن عمرو بن عبد الله بن هند، عن أبي جعفر محمد بن عليّ عليهما السلام أنّ فاطمه بنت عليّ بن أبي طالب لمّا نظرت إلى ما يفعل ابن أخيها عليّ بن الحسين بنفسه من الدّأب في العباده، أتت جابر بن عبد الله بن عمرو بن حزام الأنصاري، فقالت له: يا صاحب رسول الله، إنّ لنا عليكم حقوقا من حقنا، عليكم أن إذا رأيتم أحدنا يهلك نفسه اجتهادا أن تذكروه الله و تدعوه إلى البقيا على نفسه، و هذا عليّ بن الحسين، بقيه أبيه الحسين، قد انخرم أنفه، و ثفنت جبهته و ركبتاه و راحتاه دأبا منه لنفسه في العباده. فأتى جابر بن عبد الله باب عليّ بن الحسين عليهما السلام و بالباب أبو جعفر محمد بن عليّ عليهما السلام في أغيلمه من بني هاشم قد اجتمعوا هناك، فنظر جابر إليه مقبلا،

و اگر هنگام صبح باشد تا شب و اگر هنگام شب باشد تا صبح همگی برایش آموزش می خواهند و در بهشت باغی پر میوه به او می دهند.

۱۱۸۸- جابر به حضرت امام باقر علیه السلام عرض کردند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند به شما سلام برسانم

[۱۳۱۳] ۱۵- بان بن تغلب روایت کرده حضرت باقر علیه السلام فرمودند: من در مکتب خانه بودم که جابر بن عبد الله به نزد آمد و گفت: شکمت را نشانم بده. من پیراهنم را بالا زدم. شکمش را به شکم چسبانم و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود که به تو سلام برسانم.

۱۱۸۹- عبادت حضرت سجاد علیه السلام

[۱۳۱۴] ۱۶- عمرو بن عبد الله بن هند روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: وقتی فاطمه دخت علی بن ابی طالب علیه السلام پایداری پسر برادرش حضرت سجاد علیه السلام را در عبادت دید به نزد جابر بن عبد الله بن عمرو بن حزام انصاری آمد و گفت: ای یار رسول خدا ما حقوقی بر گردن شما داریم و یکی از حقوقمان بر شما این است که وقتی یکی از ما را دیدید که خودش را از کوشش بسیار می کشد خدا را به یاد او بیندازید و او را به حفظ خودش فرا بخوانید. اکنون این علی بن حسین بازمانده پدرش حسین است که بینی اش شکافته و از روی پایداری در عبادت، پیشانی و زانوان و دستانش پینه بسته است. جابر بن عبد الله به در خانه حضرت سجاد علیه السلام آمد. در کنار در حضرت باقر علیه السلام در میان کودکانی از بنی هاشم بود. جابر علاقه مندانه به او نگریست و گفت:

فقال: هذه مشيه رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سجيته، فمن أنت يا غلام؟ قال: فقال: أنا محمد بن علي بن الحسين؛ فبكى جابر بن عبد الله رضي الله عنه. ثم قال: أنت و الله الباقر عن العلم حقًا، ادن مني بأبي أنت و أمي؛ فدنا منه فحلّ جابر أزراره و وضع يده في صدره فقبله، و جعل عليه خده و وجهه، و قال له: أقرئك عن جدك رسول الله صَلَّى الله عليه و اله السّلام، و قد أمرني أن أفعل بك ما فعلت، و قال لي: يوشك أن تعيش و تبقى حتى تلقى من ولدي من اسمه محمد يقر العلم بقرا. و قال لي: إنك تبقى حتى تعمى ثم يكشف لك عن بصرك. ثم قال لي: ائذن لي على أبيك؛ فدخل أبو جعفر على أبيه فأخبره الخبر، و قال: إن شيئا بالباب، و قد فعل بي كيت و كيت؛ فقال: يا بني ذلك جابر بن عبد الله. ثم قال: أمن بين ولدان أهلك قال لك ما قال و فعل بك ما فعل؟ قال: نعم.

إنّا لله، إنّه لم يقصدك فيه بسوء، و لقد أشاط بدمك. ثم أذن لجابر، فدخل عليه فوجده في محرابه، قد أنضته العبادة، فنهض عليّ عليه السّلام فسأله عن حاله سؤالاً - حفيًا، ثم أجلسه بجانبه، فأقبل جابر عليه يقول: يا ابن رسول الله، أما علمت أنّ الله (تعالى) إنّما خلق الجنّة لكم و لمن أحبكم، و خلق النار لمن أبغضكم و عاداكم، فما هذا الجهد الذي كلّفته نفسك؟ قال له عليّ بن الحسين عليهما السّلام يا صاحب رسول الله، أما علمت أنّ جدّي رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قد غفر الله له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر فلم يدع الاجتهاد له، و تعبّد - بأبي هو و أمي - حتى انتفخ السّاق و ورم القدم، و قيل له:

أتفعل هذا و قد غفر لك ما تقدّم من ذنبك و ما تأخّر! قال: أفلا أكون عبدا شكورا.

این خوی و منش رسول خدا است. ای پسر تو کیستی؟ او گفت: من محمد بن علی بن حسین ام‌جابر بن عبد الله - خدایش از او خوشنود باد - گریست و گفت: به خدا سوگند تو به راستی شکافنده دانشی. نزدیک بیا پدر و مادرم به فدایت. او پیش رفت و جابر دکمه های پیراهنش را باز کرده، دست بر سینه اش نهاد و بوسید و گونه و صورتش را بر آن نهاد و گفت:

از سوی جدت رسول خدا صلی الله علیه و اله به تو سلام می رسانم. ایشان به من فرمان داد که با تو چنین کنم و به من فرمودند: امید است که زنده بمانی تا از فرزندانم کسی را که محمد نام دارد ببینی، کسی که به راستی دانش را می شکافد. به من فرمودند: می مانی و نابینا می شوی و او بینایی ات را برمی گرداند. سپس گفت: از پدرت برایم اجازه بگیر. حضرت باقر به نزد پدرش علیه السلام رفت و خبر را رساند و گفت: پیرمردی بر در است و با من چنین و چنان رفتار کرد. ایشان فرمود:

پسرم او جابر بن عبد الله است و آنگاه پرسید: آیا از بین فرزندان خاندانت با تو چنان کرد و آن سخنان را گفت. او عرض کرد: بله، حضرت فرمودند: ما از خداییم، او قصد بدی نداشته است. ولی خونت را هدر داده است. سپس به جابر اجازه داد. جابر آمد و ایشان را در محراب لاغر شده از عبادت یافت. حضرت سجاد علیه السلام برخاست و بسیار از حالش پرسید و سپس در کنار خودش نشاند. جابر به ایشان رو کرد و گفت: ای پسر رسول خدا مگر نمی دانی که خداوند والا بهشت را برای شما و دوستانتان و دوزخ را برای کینه ورزان و دشمنانتان آفریده است. پس چیست این کوششی که شما به سبب آن خودتان را به زحمت انداخته اید؟ حضرت سجاد علیه السلام به او فرمودند: ای یار رسول خدا مگر نمی دانی که خداوند گناهان پیشین و پسین جدم رسول خدا صلی الله علیه و اله را آمرزیده ولی ایشان کوشش را ترک نکرد و - پدر و مادرم به فدایش - چنان عبادت کرد که ساق هایش آماسید و پاهایش ورم کرد. به ایشان گفتند: درحالی که خداوند گناه پیشین و پسین تو را آمرزیده چنین می کنید؟ فرمودند: آیا نباید بنده ای سپاسگزار باشم.

فلما نظر جابر إلى عليّ بن الحسين عليهما السّلام و ليس يغنى فيه من قول يستميله من الجهد و التّعب إلى القصد، قال له: يا بن رسول الله، البقيا على نفسك، فإنّك لمن أسره بهم يستدفع البلاء، و يستكشف اللّأواء، و بهم يستمطر السّماء. فقال: يا جابر، لا أزال على منهاج أبويّ مؤتسيا بهما (صلوات الله عليهما) حتّى ألقاهما؛ فأقبل جابر على من حضر فقال لهم: و الله ما أرى في أولاد الأنبياء مثل عليّ بن الحسين إلّا يوسف بن يعقوب عليهما السّلام و الله لذريّه عليّ بن الحسين عليهما السّلام أفضل من ذريّه يوسف بن يعقوب، إنّ منهم لمن يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا.

وقتی جابر به حضرت سجّاد علیه السّلام نگریست دیگر سخنی برای گفتن نداشت که ایشان را از کوشش و خستگی به میانه روی برگرداند، پس گفت: ای پسر رسول خدا خودتان را حفظ کنید؛ زیرا شما از خانواده ای هستید که به سبب ایشان بلا برطرف و سختی برداشته می شود و به سبب ایشان است که آسمان می بارد. حضرت فرمود: ای جابر من پیوسته به روش دو پدرم - درود خداوند بر آن دو باد - هستم و از ایشان دنباله روی می کنم تا به دیدارشان بروم. در این هنگام جابر به کسانی که در آن جا حاضر بودند رو کرد و گفت: به خدا سوگند در میان فرزندان پیامبران مانند حضرت سجّاد علیه السّلام جز یوسف بن یعقوب علیه السّلام را ندیده ام و به خدا سوگند فرزندان حضرت سجّاد علیه السّلام برتر از فرزندان یوسف بن یعقوب اند. همانا در میان ایشان کسی است که زمین را از عدل پر می کند چنان که از ستم پر شده است.

[٣٢] المجلس يوم الجمعة الثاني من رجب سنة سبع و خمسين و أربعمائة فيه بقيه أحاديث أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٣١٥- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسين بن علي بن الحسن الطوسي رضي الله عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمد بن عبد العزيز البغوي، عن أبي بكر بن أبي شيبه، عن أبي الأحوص، عن أبي إسحاق، عن الحارث، عن علي عليه السلام، قال: كان رسول الله صلى الله عليه و اله إذا دخل على مريض قال: أذهب البأس ربّ الناس، و اشف أنت الشافي لا شافي إلا أنت.

٢-١٣١٦- و عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمد البغوي، عن بشر بن هلال، عن عبد الوارث بن سعيد، عن أبي نصر، عن أبي سعيد الخدري: أنّ جبرئيل أتى النبي صلى الله عليه و اله فقال: يا محمد اشكوت؟ قال: نعم. قال: بسم الله أرقيك من كلّ شيء يؤذيك، من شرّ كلّ نفس أو عين حاسد، و الله يشفيك، بسم الله أرقيك.

ص: ٥٧٠

اشاره

جلسه روز جمعه

دوم رجب سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث ابو مفضل محمد بن عبد الله شیبانی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۱۹۰- حضرت محمد صلی الله علیه و اله هنگامی که بر مریضی داخل شدند می فرمودند

[۱۳۱۵]۱- حارث از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله وقتی به نزد بیماری می رفت، می فرمود: ای پروردگار آدمیان، این سختی را برطرف ساز و شفا بده که تو شفا دهنده ای و جز تو شفا دهنده ای نیست.

۱۱۹۱- جبرئیل در هنگام مریضی حضرت محمد صلی الله علیه و اله

[۱۳۱۶]۲- ابو سعید خدری روایت کرده که جبرئیل به خدمت پیامبر گرامی آمد و عرض کرد: ای محمد آیا بیماری؟ او فرمود: آری. او عرض کرد: به نام خدا تو را از هر چیزی که آزارت دهد، از شر هر جان یا چشم حسدورز پناه می دهم. و خدا تو را شفا می دهد. به نام خدا تو را پناه می دهم.

ص: ۵۷۱

٣-١٣١٧- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عليّ بن إسماعيل الموصليّ، عن عليّ بن الحسن العبديّ، عن الحسن بن بشر، عن قيس بن الرّبيع، عن الأعمش، عن شقيق، عن أبي عبد الله قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أجيئوا الدّاعي، و عودوا المريض، و اقبلوا الهدية، و لا تظلموا المسلمين.

٤-١٣١٨- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن يحيى بن محمّد بن مصاعد، عن عبد الله بن سعيد الأشجّ، عن عقبه بن خالد، عن موسى بن محمّد عن أبيه، عن جابر بن عبد الله، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أعتبوا في العياده و أربعوا إلا أن يكون مغلوبا.

٥-١٣١٩- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن عبد الله بن محمّد البغويّ، عن داود بن عمرو الصّبيّ، عن عبد الله بن المبارك، عن يحيى بن أيّوب عن عبد الله بن زجر، عن عليّ بن يزيد، عن القاسم بن أبي أمامه، عن النّبيّ صلّى الله عليه و اله من تمام عياده المريض أن يدع أحدكم يده على جبهته أو يده، فيسأله كيف هو، و تحياتكم بينكم بالمصافحه.

٦-١٣٢٠- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن البغويّ عن صبيح بن دينار، عن عفيف بن سالم، عن أيّوب بن عتبة، عن القاسم عن أبي أمامه، قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: من تمام عياده المريض إذا دخلت عليه أن تضع يدك على رأسه، و تقول: كيف أصبحت و كيف أمسيت، فإذا جلست عنده غمرتك الرّحمه،

۱۱۹۲- عیادت از مریض

[۱۳۱۷]۳- شقیق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: دعوت کننده را پاسخ [مثبت] دهید و از بیمار عیادت کنید و هدیه را بپذیرید و به مسلمانان ستم نکنید.

۱۱۹۳- حضرت محمد صلی الله علیه و اله فرمودند که هر چهار روز یکبار به دیدار مریض روید

[۱۳۱۸]۴- جابر بن عبد الله روایت کرده که رسول خدا فرمودند: بیمار را هر روز عیادت نکنید و هر چهار روز یک بار به دیدارش بروید مگر این بیماری اش سخت شده باشد.

۱۱۹۴- آداب عیادت از مریض

[۱۳۱۹]۵- ابو امامه روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: عیادت کامل از بیمار این است که دستت را بر پیشانی یا دستش بگذار و پرس که حالش چگونه است و سلام دادنتان همراه با دست دادن باشد.

[۱۳۲۰]۶- ابو امامه روایت کرده که رسول خدا فرمودند: عیادت کامل از بیمار این است که وقتی به نزدش رفتی دستت را بر سرش بگذاری و بگویی: روز و شب چگونه است؟ که وقتی در نزدش بنشینی رحمت خداوند تو را فرا بگیرد و وقتی از نزدش بیرون آمدی به پشت و رو در رحمت فرو روی. و به کمرشان اشاره کردند. [یعنی تا کمر در رحمت فرو بروی].

و إذا خرجت من عنده خضتها مقبلا و مدبرا، و أوما بيده إلى حقويه.

٧-١٣٢١- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن إسماعيل بن موسى البجلي، عن عبد الله بن عمر بن أبان، عن معاوية بن هشام، عن سفيان الثوري، عن حبيب بن أبي ثابت، عن عطاء، عن ابن عباس، قال: قيل للنبي صلى الله عليه و اله:

كيف أصبحت؟ قال: بخير من قوم لم يشهدوا جنازه، و لم يعودوا مريضا.

٨-١٣٢٢- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، عن غياث بن مصعب بن عبده، عن محمد بن حماد، عن حاتم الأصم، عن شقيق بن إبراهيم البلخي، عمّن أخبره من أهل العلم، قال: قيل لعيسى بن مريم عليه السلام كيف أصبحت، يا روح الله؟ قال: أصبحت و ربي (تبارك و تعالي) من فوقى و النار أمامى، و الموت فى طلبى، لا- أملك ما أرجو، و لا- أطيق دفع ما أكره، فأى فقير أفقر منى!

٩-١٣٢٣- قال: و قيل للنبي صلى الله عليه و اله: كيف أصبحت؟ قال: بخير من رجل لم يصبح صائما، و لم يعد مريضا، و لم يشهد جنازه.

١٠-١٣٢٤- قال: و قال جابر بن عبد الله الأنصاري: لقيت علي بن أبي طالب عليه السلام ذات يوم صباحا، فقلت: كيف أصبحت، يا أمير المؤمنين؟ قال: بنعمه من الله و فضل من رجل لم يزر أخوا، و لم يدخل على مؤمن سرورا: قلت: و ما ذلك السرور؟ قال: يفرج عنه كربا أو يقضى عنه ديننا، أو يكشف عنه فاقته.

١١-١٣٢٥- قال جابر: و لقيت عليا عليه السلام يوما فقلت: كيف أصبحت، يا أمير

[۱۳۲۱]۷- ابن عباس روایت کرده که به پیامبر گرامی گفتند: حالتان چگونه است؟ حضرت فرمودند: بهتر از مردمی که به تشیع جنازه نرفتند و از بیماران عیادت نکردند.

۱۱۹۵- به جماعتی گفتند چگونه صبح کردید؟

[۱۳۲۲]۸- شقیق بن ابراهیم بلخی از یکی از اهل علم روایت کرده که به عیسای مریم علیه السّلام گفتند: ای روح خدا حالتان چگونه است؟ فرمود: در حالی صبح کردم که پروردگارم بر بالای سرم، دوزخ در پیش رو و مرگ به دنبال من است. آنچه را می خواهم، در اختیار ندارم و به برطرف کردن آنچه نمی پسندم توانا نیستم. کدام نیازمند از من نیازمندتر است!

[۱۳۲۳]۹- به همان سند روایت شده که به پیامبر صلی الله علیه و اله گفتند: حالتان چگونه است؟ فرمودند:

بهتر از مردی که صبح روزه نگرفته، از بیمار عیادت نکرده و به تشیع جنازه ای نرفته است.

[۱۳۲۴]۱۰- به همان سند جابر بن عبد الله انصاری گفته است: یک روز هنگام صبح علی بن ابی طالب علیه السّلام را دیدم و گفتم: ای امیر مؤمنان حالتان چگونه است؟ فرمودند: به لطف خداوند برتر از مردی که برادری را دیدار نکرده و مؤمنی را شاد نکرده است. من گفتم: چه شادی ای؟ فرمودند: این که نگرانی ای را از او برطرف کند، بدهی ای را پردازد یا نیازش را برآورد.

[۱۳۲۵]۱۱- و باز جابر گفته است: روزی علی علیه السّلام را دیدم و گفتم: ای امیر مؤمنان حالتان چگونه است؟

المؤمنين؟ قال: أصبحنا و بنا من نعم الله و فضله ما لا نحصيه مع كثير ما نحصيه، فما ندرى أى نعمه أشكر، أجميل ما ينشر، أم قبيح ما يستر؟

١٢-١٣٢٦- و قيل لأبى ذرّ رضى الله عنه كيف أصبحت؟ يا صاحب رسول الله صلى الله عليه و اله قال:

أصبحت بين نعمتين: بين ذنب مستور، و ثناء من اغترّ به فهو المغرور.

١٣-١٣٢٧- و قيل للربيع بن خثيم: كيف أصبحت يا أبا يزيد؟ قال: أصبحت فى أجل منقوص، و عمل محفوظ، و الموت فى رقابنا، و النار من ورائنا، ثم لا ندرى ما يفعل بنا.

١٤-١٣٢٨- و قيل لأويس بن عامر القرنى: كيف أصبحت يا أبا عامر؟ قال: ما ظنكم بمن يرحل إلى الآخرة كل يوم مرحله، لا يدرى إذا انقضى سفره أعلى جنّه يرد أم على نار؟

١٥-١٣٢٩- قال عبد الله بن جعفر الطيّار: دخلت على عمى على بن أبى طالب عليه السّلام صباحاً، و كان مريضاً، فقلت: كيف أصبحت، يا أمير المؤمنين؟ قال: يا بنى، كيف أصبح من يفنى ببقائه، و يسقم بدوائه، و يؤتى من مأمّنه.

١٦-١٣٣٠- و قيل لعلى بن الحسين عليهما السّلام: كيف أصبحت، يا ابن رسول الله؟ قال:

أصبحت مطلوباً بثمان: الله (تعالى) يطلبنى بالفرائض، و النّبى صلى الله عليه و اله بالتّيّنه، و العيال بالقوت، و النّفس بالشّهوه، و الشّيطان بالتّباعه، و الحافظان بصدق العمل، و ملك الموت بالزّوج، و القبر بالجسد، فأنا بين هذه الخصال مطلوب.

فرمودند: در حالی صبح کرده ایم که نعمت‌ها و بخشش‌های خداوند را نمی‌توانیم بشماریم با این که بسیاری را می‌شمریم. و نمی‌دانیم که کدام نعمت را سپاس بگذاریم. آیا خوبی‌ای را که می‌پراکند یا زشتی‌ای را که می‌پوشاند؟

[۱۳۲۶] ۱۲- و به ابو ذر-خدایش از او خشنود باد- گفتند: ای یار رسول خدا صلی الله علیه و اله حالت چگونه است؟ گفت: من میان دو نعمتم: میان گناهی پوشیده شده و ستایشی که هر کس فریب آن را خورد، به خودبینی دچار آید.

[۱۳۲۷] ۱۳- و به ربیع بن خثیم گفتند: ای ابا یزید حالت چگونه است؟ گفت: میان اجلی کوتاه و عملی نگه داشته شده درحالی که مرگ بر گردنمان و دوزخ به دنبالمان است و ما نمی‌دانیم که با ما چه خواهند کرد.

[۱۳۲۸] ۱۴- و به اویس بن عامر قرنی گفتند: ای ابو عامر حالت چگونه است؟ گفت: به گمانتان حال کسی که هر روز یک منزل به سوی آخرت سفر می‌کند چگونه باید باشد. کسی که نمی‌داند وقتی سفرش پایان می‌یابد به بهشت می‌رسد یا به دوزخ.

[۱۳۲۹] ۱۵- عبد الله بن جعفر طیار گفت: یک صبح به نزد عمویم علی بن ابی طالب علیه السلام که بیمار بود رفتم و عرض کردم: ای امیر مؤمنان حالتان چگونه است؟ فرمودند: پسر من چگونه باید باشد کسی که با زنده ماندنش به سوی نیستی می‌رود و به سبب دارویش بیمار می‌شود و در حال ایمنی و غفلت [مصائب] بر او وارد می‌شود.

[۱۳۳۰] ۱۶- و به حضرت سجاد علیه السلام گفتند: ای پسر رسول خدا حالتان چگونه است؟ فرمودند: شب را به صبح رساندم درحالی که هشت چیز از من خواسته شده است: خداوند والا- واجبات را از من می‌خواهد، پیامبر گرامی عمل به سنت را، خانواده روزی را، نفس هوس را، شیطان دنباله روی از او را، دو فرشته نگهبان عمل راستین را، فرشته مرگ جان را و گور تن را. من مطلوب این امور هستم.

١٧-١٣٣١- وقيل لابنه محمد بن عليّ عليهما السلام كيف أصبحت؟ قال: أصبحنا غرقى في النعمه، موفورين بالذنوب، يتحّبب إلينا إلهنا بالنعم، و تتمّقت إليه بالمعاصي، و نحن نفتقر إليه و هو غنىّ عنّا.

١٨-١٣٣٢- وقيل لبكر بن عبد الله المزنيّ: كيف أصبحت؟ قال: أصبحت قريبا أجلى، بعيدا أملئ، سيئا عملي، و لو كان لذنوبي ريح ما جالستموني.

١٩-١٣٣٣- وقيل لرجل من المعتمّرين: كيف أصبحت؟ قال:

أصبحت لا رجلا يغدو لحاجته و لا قعيده بيت تحسن العملا

٢٠-١٣٣٤- وقيل لأبي رجاء العطارديّ، و قد بلغ عشرين و مائه سنه كيف أصبحت؟ قال:

أصبحت لا يحمل بعضي بعضا كأنما كان شبابي قرضا

٢١-١٣٣٥- و عنه، قال: أخبرنا جماعه، عن أبي المفضّل، عن جعفر بن محمّد بن عبد الله الموسويّ، عن عبيد الله بن أحمد بن نهيك، عن ابن أبي عمير، عن ابن رئاب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السّلام عن عليّ عليه السّلام قال: لى رسول الله صلّى الله عليه و اله يا عليّ، إنّه لما أسرى بي إلى السماء تلقّنتى الملائكه بالبشارات فى كلّ سماء حتّى لقينى جبرئيل عليه السّلام فى محفل من الملائكه، فقال: يا محمّد، لو اجتمعت أمّتك على حبّ عليّ، ما خلق الله (عزّ و جلّ) النار. يا عليّ إنّ الله (تعالى) أشهدك معى فى سبعة مواطن حتّى آنست بك. أمّا أوّل ذلك: فليله أسرى بي إلى السماء،

[۱۳۳۱] ۱۷- و به پسرش حضرت باقر علیه السّلام گفتند: حالتان چگونه است؟ فرمود: غرق در نعمت، آکنده از گناه. خدایمان به سبب نعمت‌ها با ما دوستی می‌ورزد و ما به سبب نافرمانی‌ها با او دشمنی می‌کنیم. درحالی که ما به او نیازمندیم و او از ما بی‌نیاز است.

[۱۳۳۲] ۱۸- و به بکر بن عبد الله مزی گفتند: حالت چگونه است؟ گفت: در حالی شب را به صبح رسانده‌ام که پایان عمرم نزدیک، آرزویم دور و کردارم زشت است. و اگر برای گناهانم بویی بود شما با من هم نشینی نمی‌کردید.

[۱۳۳۳] ۱۹- و به مردی از کهنسالان گفتند: حالت چگونه است؟ او گفت: در حالی صبح کرده‌ام که هیچ مردی برای نیازش حرکت نمی‌کند و هیچ زن خانه‌داری کارش را به خوبی انجام نمی‌دهد.

[۱۳۳۴] ۲۰- به ابو رجاء عطاردی که صد و بیست سال عمر کرده بود، گفتند: حالت چگونه است؟ گفت: در حالی صبح کرده‌ام که عضوی از عضوهایم دیگری را تحمل نمی‌کند. گویا که جوانی ام قرضی بوده است.

۱۱۹۶- حدیث اسراء

[۱۳۳۵] ۲۱- ابو بصیر از حضرت صادق به نقل از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمودند: ای علی وقتی مرا در آن سفر شبانه به آسمان بردند در هر آسمان فرشتگانی مرا با مژده‌هایی استقبال کردند تا جبرئیل علیه السّلام در انجمنی از فرشتگان مرا دیدار کرد و گفت: ای محمد اگر امت تو بر دوستی علی گرد می‌آمدند خداوند عزّتمند دوزخ را نمی‌آفرید. ای علی همانا خدای والا در هفت جا تو را با من حاضر کرد تا آنکه با تو انس گرفتم. نخستین جا: در شبی که مرا به آسمان بردند

ص: ۵۷۹

قال لى جبرئيل عليه السلام: أين أخوك يا محمد؟ فقلت: يا جبرئيل، خلفته ورائى. فقال:

ادع الله (عزّ و جلّ) فليأتك به؛ فدعوت الله فإذا مثالك معى، وإذا الملائكه وقوف صفوفا، فقلت: يا جبرئيل، من هؤلاء؟ قال: هؤلاء الذين يباهى الله (عزّ و جلّ) بهم يوم القيامة؛ فدنوت فنطقت بما كان و بما يكون إلى يوم القيامة و الثانى: حين أسرى بى إلى ذى العرش (عزّ و جلّ) فقال جبرئيل: أين أخوك يا محمد؟ فقلت:

خلفته ورائى. فقال: ادع الله (عزّ و جلّ) فليأتك به؛ فدعوت الله (عزّ و جلّ) فإذا مثالك معى، و كشط لى عن سبع سماوات حتى رأيت سكاّنها و عمّارها و موضع كلّ ملك منها. و الثالث: حيث بعثت للجنّ فقال لى جبرئيل عليه السلام أين أخوك؟ فقلت:

خلفته ورائى. فقال: ادع الله (عزّ و جلّ) فليأتك به؛ فدعوت الله (عزّ و جلّ) فإذا أنت معى، فما قلت لهم شيئا و لا ردّوا علىّ شيئا إلاّ سمعته و وعيته. و الرابع: خصّصنا بليلى القدر و أنت معى فيها، و ليست لأحد غيرنا. و الخامس: ناجيت الله (عزّ و جلّ) و مثالك معى، فسألت فيك خصالا أجابنى إليها إلاّ التّبوّه، فإنّه قال: خصّصتها بك، و ختمتها بك. و السادس: لما طفت بالبيت المعمور كان مثالك معى و السابع: هلاك الأحزاب على يدى، و أنت معى. يا علىّ، إنّ الله أشرف على الدّنيا فاخترانى على رجال العالمين، ثمّ اطّلع الثّانيه فاختراك على رجال العالمين ثمّ اطّلع الثّالثه فاختر فاطمه على نساء العالمين، ثمّ اطّلع الرّابعه فاختر الحسن و الحسين و الأئمّه من ولدها على رجال العالمين يا علىّ، إنّى رأيت اسمك مقرونا باسمى

جبرئیل علیه السّلام به من گفت: ای محمّد برادرت کجا است؟ من گفتم: ای جبرئیل او را پشت سر گذاشته ام. او گفت: از خداوند بخواه تا او را به نزدت بیاورد. من از خدا خواستم و ناگاه دیدم که همسان تو با من است و ناگاه فرشتگان به صف ایستاده اند. گفتم: ای جبرئیل اینان کیانند؟ او گفت: اینان کسانی هستند که خداوند در روز قیامت به آنان فخر می کند. من نزدیک رفتم و از آنچه بوده و تا روز قیامت خواهد بود با ایشان سخن گفتم. دومین جا: هنگامی که مرا به سوی صاحب عرش عزّتمند می بردند، جبرئیل به من گفت: ای محمّد برادرت کجا است؟ من گفتم: او را جا گذاشته ام. او گفت: از خداوند عزّتمند بخواه تا او را به نزدت بیاورد. من از خداوند عزّتمند خواستم و ناگاه همسان تو با من بود. در آن جا از هفت آسمان پرده برداشتند و من ساکنان آن هفت آسمان و جایگاه هر فرشته ای را در آن دیدم.

سومین جا: وقتی به سوی اجنه فرستاده شدم جبرئیل علیه السّلام به من گفت: برادرت کجا است؟ من گفتم: او را جا گذاشته ام. او گفت: از خداوند عزّتمند بخواه تا او را به نزدت بیاورد. من از خداوند عزّتمند خواستم و ناگاه تو با من بودی. آن جا هر آنچه من با آنان سخن گفتم و هر چه آنان پاسخ گرفتند را شنیدم و حفظ کردم.

چهارمین جا: شب قدر به ما اختصاص داده شد درحالی که تو با من بودی. و آن برای کسی جز ما نیست.

پنجمین جا: درحالی که همسان تو با من بود با خداوند عزّتمند مناجات کردم و برایت از او خصلت هایی خواستم که جز نبوت همه را پذیرفت. او فرمود: تو را به آن اختصاص دادم و با تو آن را خاتمه دادم.

ششمین جا: وقتی خانه آباد شده (کعبه) را طواف کردم همسان تو با من بود.

و هفتمین جا: نابودی احزاب به دست من بود درحالی که تو با من بودی.

ای علی خداوند بر دنیا نگریست و مرا بر مردان جهان برتری داد. سپس دومین بار نگریست و تو را بر مردان جهان برتری داد. سپس سومین بار نگریست و فاطمه را بر زنان عالم برتری داد. سپس چهارمین بار نگریست و حسن و حسین و امامان از فرزندان آن دو را بر مردان جهان برتری داد. ای علی من در چهار جا نامت را کنار نامم دیدم

فى أربعه مواطن، فأنتست بالنظر إليه: إنى لَمَّا بلغت بيت المقدس فى معارجى إلى السماء، وجدت على صخرتها: «لا- إله إلا الله، محمد رسول الله، أيدته بوزيره و نصرته به» فقلت: يا جبرئيل، و من وزيرى؟ قال: على بن أبى طالب عليه السلام فلما انتهيت إلى صدره المنتهى، وجدت مكتوبا عليها «لا- إله إلا الله، أنا وحدى، و محمد صفوتى من خلقى، أيدته بوزيره نصرته به» فقلت: «يا جبرئيل، و من وزيرى؟ فقال: على بن أبى طالب عليه السلام فلما جاوزت صدره و انتهيت إلى عرش رب العالمين، وجدت مكتوبا على قائمه من قوائم العرش: «انا لا إله إلا الله أنا وحدى، محمد حبيبى و صفوتى من خلقى، أيدته بوزيره و أخيه و نصرته به». يا على، إن الله (عز و جل) أعطانى فىك سبع خصال: أنت أول من ينشق القبر عنه معى، و أنت أول من يقف معى على الصراط، فيقول للنار، خذى هذا فهو لك؛ و ذرى هذا فليس هو لك و أنت أول من يكسى إذا كسيت و يحيى إذا حييت، و أنت أول من يقف معى عن يمين العرش، و أول من يقرع معى باب الجنه، و أول من يسكن معى عليين، و أول من يشرب معى من الرحيق المختوم الذى ختامه مسك و فى ذلك فلينافس المتنافسون [المطففين (٨٣): ٢٦].

انتهت أحاديث أبى المفضل الشيبانى.

أحاديث الحسين بن عبيد الله الغضائرى.

٢٢-١٣٣٦- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله الغضائرى، عن التلعكبرى،

و به نگرستن در آن انس گرفتم: وقتی در معراج هایم به آسمان به بیت المقدس رسیدم بر روی تخته سنگ آن دیدم: «هیچ معبودی جز خداوند نیست، محمد [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] فرستاده خدا است و من او را با وزیرش یاری و پیروز کردم.» من گفتم: ای جبرئیل وزیر من کیست؟ او گفت: علی بن ابی طالب علیه السَّلام و زمانی که به سدره المنتهی رسیدم بر روی آن نوشته ای یافتم که:

هیچ معبودی جز من نیست فقط من و محمد برگزیده من از آفریدگانم است. من او را به وزیرش یاری کرده و پیروزش ساختم پس به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ او گفت: علی بن ابی طالب علیه السَّلام و چون از سدره المنتهی گذشتم و به عرش پروردگار جهانیان رسیدم بر ستونی از ستون های عرش چنین نوشته ای یافتم: «منم خداوندی که هیچ معبودی جز من نیست. محمد [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] محبوب من و برگزیده ام از میان آفریدگان من است. من او را با وزیر و برادرش یاری و پیروز کردم.» ای علی همانا خداوند عزتمند به من و تو هفت ویژگی داد: تو به همراه من نخستین کسی هستی که گورت شکافته می شود و تو به همراه من نخستین کسی هستی که بر صراط می ایستی و به آتش می گویی: این را بگیر از آن تو است. و این را رها کن، از آن تو نیست. و تو نخستین کسی هستی که پوشانده می شود وقتی پوشانده شوم، و نخستین کسی که سلام داده می شود وقتی سلام داده شوم. و تو نخستین کسی هستی که به همراه من در جانب راست عرش می ایستی و نخستین کسی که به همراه من در بهشت را می زنی و نخستین کسی که به همراه من در آسمان هفتم ساکن می شوی و نخستین کسی که به همراه من از «شربت گوارای مهر شده به مشک می نوشی و در چنین چیزی رغبت کنندگان باید رغبت کنند» [مطفِّین (۸۳): آیات ۲۵ و ۲۶] احادیث ابو مفضل شیانی به پایان رسید.

عن محمّد بن همام، عن عبد الله الحميرى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن سيف بن عميره، عن أبي عبد الله قال: قال للمفضّل بن عمر: يا مفضّل، إذا أردت أن تعلم أشقيّ الرجل أم سعيدا فانظر بّره و معروفه إلى من يصنعه فإن صنعه إلى من هو أهله فاعلم أنّه إلى خير يصير، وإن كان يصنعه إلى غير أهله فاعلم أنّه ليس له عند الله خير.

٢٣-١٣٣٧- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن الثّلعكبرى عن محمّد بن عليّ بن معمر، عن حمران بن المعافا عن حمويه بن أحمد، عن أحمد بن عيسى، قال لى: جعفر بن محمد عليهم السّلام إنّه ليعرض لى صاحب الحاجه فأبادر إلى قضائها، مخافه أن يستغنى عنها صاحبها، ألا- و إنّ مكارم الدّنيا والآخرة فى ثلاثه أحرف من كتاب الله (عزّ و جلّ): خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ [الأعراف (٧): ١٩٩] و تفسيره أن تصل من قطعك، و تعفو عمّن ظلمك، و تعطى من حرمك.

۱۱۹۷- وقتی می خواهی بدانی که مردی بدبخت یا سعادت‌مند است بنگر که او به چه کسی نیکی می کند

[۱۳۳۶] ۲۲- سیف بن عمیره روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام به مفضّل بن عمر فرمودند:

ای مفضّل وقتی می خواهی بدانی که مردی بدبخت یا سعادت‌مند است بنگر که او به چه کسی نیکی می کند. اگر به کسی نیکی می کند که سزاوار آن است بدان که او به سوی نیکی می رود و اگر جز به سزاوارش نیکی می کند بدان که در نزد خدا برای او خیری نیست.

۱۱۹۸- برآورده کردن حاجت

[۱۳۳۷] ۲۳- احمد بن عیسی علوی گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمودند: وقتی نیازمندی به من روی می آورد من به برآوردن نیازش شتاب می کنم از ترس آن که [دیر کرد آن] دیگر به او سودی نبخشد. هان که برترین ویژگی های دنیا و آخرت در سه جمله از کتاب خداوند عزّتمند است: «گذشت را در پیش گیر و به نیکی فرمان بده و از نادانان رو بگردان.» [اعراف (۷): آیه ۱۹۹]

که تفسیرش این است: با کسی که از تو بریده، بپیوند، کسی که به تو ستم کرده، درگذر و به کسی که تو را محروم کرده، ببخشا.

[٣٣] المجلس يوم الجمعة التاسع من رجب سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث الغضائري.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٣٣٨- حدّثنا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ، الْغَضَائِرِيُّ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ مَعَاذٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ سَلِيمَانَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ التَّيْهَانَ، قَالَ لِي ابْنُ شَبْرَمَةَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو حَنِيفَةَ عَلِيَّ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، وَ كُنْتُ لَهُ صَدِيقًا، ثُمَّ أَقْبَلْتُ عَلِيَّ جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقُلْتُ: أَمَتَعَ اللَّهُ، بِكَ هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ لَهُ فِقْهُ وَ عَقْلٌ. فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَعَلَّهُ الَّذِي يَقِيسُ الدِّينَ بِرَأْيِهِ؟ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلِيَّ فَقَالَ: هَذَا النَّعْمَانُ بْنُ ثَابِتٍ؟ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: نَعَمْ، أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَقْسِ الدِّينَ بِرَأْيِكَ، فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ إِذْ أَمَرَهُ اللَّهُ بِالسُّجُودِ فَقَالَ: أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ [الاعراف (٧): ١٢].

ص: ٥٨٤

جلسه روز جمعه

نهم رجب سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه روایات غضائری را در بردارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۱۹۹- امام صادق علیه السلام ابو حنیفه را از قیاس نهی کرده اند

[۱۳۳۸] ۱- حارث بن تیهان می گوید: ابن شبرمه به من گفت: من و ابو حنیفه امام صادق علیه السلام را دیدار کردیم، سلام کرده و همدم او شدیم. سپس من به امام علیه السلام رو کرده و عرض کردم:

خدایت طول عمر دهد، این مرد از دیار عراق بوده و در دین شناسی دانشمند است. امام علیه السلام به او فرمود: شاید او همان کسی باشد که با اندیشه خود در دین قیاس می کند؟ سپس رو کرد به من و پرسید: این همان نعمان بن ثابت است؟ ابو حنیفه عرض کرد: خداوند (فرازند) تو را سلامت بدارد، آری، پس امام علیه السلام فرمود: از خدا بترس و با اندیشه ات در دین قیاس مکن، همانا اولین کسی که قیاس کرد شیطان بود زیرا خداوند او را به سجده فرمان داد، گفت: «من از او بهترم مرا از آتش آفریده ای و او را از گل سرشتی» [ص (۳۸): آیه ۷۶]

ص: ۵۸۷

ثم قال له جعفر عليه السلام: هل تحسن أن تقيس رأسك من جسدك؟ قال: لا. قال:

فأخبرني عن الملوحة في العينين، وعن المرارة في الأذنين، وعن الماء في المنخرين، وعن العذوبة في الشفتين، لأى شيء جعل ذلك؟ قال: لا أدري. قال جعفر عليه السلام إن الله (عزّ و جلّ) خلق العينين فجعلهما شحمتين، وجعل الملوحة فيهما منّا منه على ابن آدم، ولو لا ذلك لذابتا، وجعل المرارة في الأذنين منّا منه على ابن آدم ولو لا ذلك لقحمت الدواب فأكلت دماغه، وجعل الماء في المنخرين ليصعد النفس و ينزل، و يجد منه الرّيح الطّيبه من الرّيح الرّديّه، وجعل (عزّ و جلّ) العذوبه في الشّفتين ليجد ابن آدم لذّه طعمه و شربه. ثمّ قال له جعفر عليه السّلام: أخبرني عن كلمه أولها شرك، و آخرها إيمان. قال: لا أدري. قال: لا إله إلاّ الله. ثمّ قال له: أيما أعظم عند الله (عزّ و جلّ)، قتل النفس، أو الزّنا؟ قال: بل قتل النفس. قال له جعفر عليه السّلام:

فإنّ الله (تعالى) قد رضى في قتل النفس بشاهد، و لم يقبل في الزّنا إلاّ بأربعة. ثمّ قال له: أيما أعظم عند الله، الصّوم، أو الصّلاه قال: لا، بل الصّلاه. قال: فما بال المرأه إذا حاضت تقضى الصّيام، و لا تقضى الصّلاه؟ اتق الله يا عبد الله، فإنّا نحن و أنتم غدا و من خالفنا بين يدي الله (عزّ و جلّ) فنقول: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: و تقول أنت و أصحابك: حدّثنا و روينا؛ فيفعل بنا و بكم ما شاء الله (عزّ و جلّ).

٢-١٣٣٩- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن الثّعلكبرى، عن ابن معمر، عن محمّد بن الحسن بن الحسين الزّيات، عن الحسن بن عليّ بن فضال،

سپس امام صادق علیه السلام به او فرمود: آیا می پسندی سرت را با پیکرت قیاس کنی؟ عرض کرد، نخیر. فرمود: پس از شوری در دو چشم و از تلخی در دو گوش و از آب در دو سوراخ بینی و از گوارائی در دو لب آگاهم کن که چرا اینگونه قرار داده شده؟ عرض کرد: نمی دانم. امام علیه السلام فرمودند: همانا خداوند (عزّتمند و شکوهمند) دو دیده را آفرید و آن دو را پیه قرار داد و از روی لطف بر فرزند آدم شوری را در آن دو برقرار کرد زیرا اگر شوری نمی بود آن دو پیه، آب می شدند و بخاطر بخشش بر فرزند آدم تلخی را در دو گوش مقرر کرد زیرا اگر تلخی نمی بود حیوانات می جهیدند و مغز انسان را می خوردند. و آب را در دو سوراخ بینی قرار داد تا نفس بالا و پائین رود و به واسطه آن بوی خوش را از بوی ناخوش تشخیص دهد و خداوند گوارائی را در دو لب قرار داد تا فرزند آدم لذت خوراک و نوشاکش را بچشد.

سپس امام صادق علیه السلام به او فرمود: از کلمه ای آگاهم نما که آغازش شرک و فرجامش ایمان باشد. عرض کرد نمی دانم. حضرت علیه السلام فرمود: نیست معبودی جز خداوند.

سپس حضرت به او فرمود: کدامیک از این دو در پیشگاه خداوند (عزّتمند و شکوهمند) بزرگتر است، آدم کشی یا زنا؟ عرض کرد: آدم کشی. حضرت علیه السلام به او فرمود: خداوند (فرازمند) در کشتن انسان به یک گواه موافقت کرد ولی در زنا بجز چهار گواه را نپذیرفت.

سپس حضرت علیه السلام به او فرمود: کدامیک از این دو در پیشگاه الهی با اهمیّت تر است: روزه یا نماز؟ عرض کرد: [روزه] نه بلکه نماز. حضرت علیه السلام پس چرا زن وقتی خون حیض می بیند روزه را قضا می کند [پس از پایان دوره حیض] ولی نماز را قضا نمی نماید؟ ای بنده خدا از خدا بترس، همانا ما و شما و کسانی که پس از ما می آیند فردا در پیشگاه خداوند (گرامی و بزرگ) هستیم. ما می گوئیم: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود، و شما و رهروانتان می گوئید: به ما [اینگونه] خبر دادند و گزارشی کردند و خداوند عزّتمند و شکوهمند آنگونه که بخواهد با ما و شما رفتار خواهد کرد.

عن علي بن عقبه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا تسم الرجل صديقا سمه معروفه حتى تختبره بثلاث: تغضبه فتتظر غضبه يخرج من الحق إلى الباطل، وعند الدينار و الدرهم، و حتى تسافر معه.

٣-١٣٤٠- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن التلعكبري عن محمد بن علي بن معمر، عن محمد بن صدقة، عن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: لا تزال أمتي بخير ما تحابوا، و أقاموا الصلاة، و آتوا الزكاة، و قروا الضيف، فإن لم يفعلوا ابتلوا بالسنين و الجذب. و قال: إنا أهل بيت لا نمسح على أخفافنا.

٤-١٣٤١- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن التلعكبري، عن محمد بن أحمد، عن سفيان بن زياد، عن عباد بن صهيب، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: كان إذا رأى الهلال، قال: «اللهم ارزقنا خيره و نصره و بركته و فتحه، و نعوذ بك من شره و شر ما بعده».

٥-١٣٤٢- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن هارون بن موسى، عن الحكيم، عن سفيان بن زياد، عن عباد بن صهيب، عن الصيادق، عن أبيه عليه السلام عن ابن الحنفية، عن علي عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه و اله خرج فرأى نسوة قعودا فقال: ما أعددكن هاهنا؟ قلن: الجنازة قال: أفتحملن فيمن يحمل؟ قلن: لا. قال: أفتغسلن فيمن يغسل؟ قلن: لا. قال: أفتدلين فيمن يدلي؟ قلن: لا. قال: فارجعن مأزورات

۱۲۰۰- امتحان کردن دوست با سه چیز

[۱۳۳۹] ۲- علی بن عقبه از امام صادق علیه السلام نقل کرد که حضرت فرمود: مرد بر دوست، نشان شناخت ننهد تا اینکه او را به سه چیز بیازماید: خشمگینش کند و بنگرد که [آیا] خشمش او را از درستی به سوی نادرستی بیرون می برد، به هنگام درهم و دینار و تا اینکه با او مسافرت کند.

۱۲۰۱- از امت من خبر نمی رود تا نماز می خوانند

[۱۳۴۰] ۳- امام حسین علیه السلام از پدرش امیر المؤمنین نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: پیروانم تا وقتی که به یکدیگر مهر بورزند و نماز را بپا دارند و زکات بپردازند و از مهمان پذیرائی کنند همواره در خوشی و سعادت هستند و اگر چنین نکنند به سالخوردگی و خشکسالی گرفتار آیند، و فرمود: ما خاندانی هستیم که پیروان اندک خودمان را محروم نمی کنیم.

۱۲۰۲- کلام وقتی که ماه را نگاه می کنیم

[۱۳۴۱] ۴- حسین بن علی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: هنگامی که ماه را می بینی بگو: «بار خدایا سود و یاری و برکت و گشایشش را روزی من کن و از زیانش و زیان آنچه را که پس از آن می آید به تو پناه می برم».

۱۲۰۳- نهی زنان از تشییع جنازه

[۱۳۴۲] ۵- ابن حنیفه از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله بیرون آمده و بانوانی را نشسته دید، پرسید: چه چیز شما را در اینجا نشانید؟ عرض کردند:

جنازه. فرمود: آیا همراه کسی که [جنازه را] برمی دارد آن را برمی دارید؟ عرض کردند: نه.

فرمود: آیا همراه کسی که آن را غسل می دهد غسل می دهید؟ عرض کردند: نه. آیا به همراه کسی که او را در قبر می گذارد، او را در قبر خواهید گذاشت؟ عرضه داشتند: نه. حضرت فرمودند: باز گردید که گنهکاران بدون پاداش هستید.

٦-١٣٤٣- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن هارون بن موسى، عن الحكيمى، عن سفيان بن زياد، عن عباد بن صهيب، عن جعفر بن محمد، عن عبد الله بن أبي رافع مولى رسول الله صلى الله عليه و اله: أن مروان بن الحكم استخلف أبا هريره و خرج إلى مكه، فصلّى بنا أبو هريره الجمعه، فقرأ بعد سوره الجمعه فى الرّكعه الثّانيه إذا جاءك المُنَافِقُونَ قال عبد الله بن أبي رافع مولى رسول الله صلى الله عليه و اله فأدركت أبا هريره حين انصرفت، فقلت له: سمعتك تقرأ سورتين كان على عليه السّلام يقرأ بهما بالكوفه، فقال أبو هريره: إنى سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقرأ بهما.

٧-١٣٤٤- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن هارون بن موسى، عن أحمد بن محمد بن سعيد، عن يعقوب بن يوسف بن زياد، عن أبي جناده و الحسين بن مخارق، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: من ضمن لأخيه حاجه، لم ينظر الله (عزّ و جلّ) فى حاجته حتّى يقضيها.

٨-١٣٤٥- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن التّلعكبرى، عن ابن عقده، عن يعقوب بن يوسف، عن الحصين بن مخارق، عن جعفر بن محمد عن أبيه: أنّ عليّاً عليه السّلام وفد إليه رجل من أشراف العرب، فقال له على عليه السّلام هل فى بلادك قوم قد شهروا أنفسهم بالخير لا يعرفون إلاّ به؟ قال: نعم. قال: فهل فى بلادك قوم قد شهروا أنفسهم بالشرّ لا يعرفون إلاّ به؟ قال: نعم. قال: فهل فى بلادك قوم

۱۲۰۴- قرائت سوره جمعه و منافقون در نماز جمعه

[۱۳۴۳] ۶- عبد الله بن ابی رافع همدم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که: مروان حکم ابو هریره را جانشین خود کرد و به جانب مکه خارج شد و ابو هریره برای ما نماز جمعه خواند، و پس از سوره جمعه [در رکعت اول] سوره منافقون را در رکعت دوم تلاوت کرد. عبید الله بن ابی رافع دوست رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: پس از پایان نماز به ابو هریره نزدیک شدم و به او گفتم:

شندیم دو سوره ای را خواندی که علی علیه السلام آن دو را در کوفه تلاوت می کرد. ابو هریره گفت:

من از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که این دو سوره را قرائت می کرد.

۱۲۰۵- برآوردن حاجات دیگران

[۱۳۴۴] ۷- امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

هر کس [برآوردن] نیازی را برای برادرش ضمانت کند، خدا نیازش را مدنظر قرار نمی دهد تا اینکه آن را برآورده می کند.

۱۲۰۶- مردی از اشراف عرف نزد حضرت علی علیه السلام آمد

[۱۳۴۵] ۸- امام صادق علیه السلام از پدرش نقل کرد که فرمود: مردی از بزرگان عرب به نزد امیر مؤمنان علیه السلام شرفیاب شد و آن حضرت علیه السلام به او فرمود: آیا در سرزمین های تو گروهی هستند که خودشان را به نیکی معروف کرده اند و جز به آن شناخته نمی شوند؟ عرض کرد:

آری. حضرت پرسید: آیا در شهرهای تو گروهی هستند که خودشان را به زشتی معروف کرده اند و جز به آن شناخته نمی شوند؟ عرض کرد: آری. حضرت سؤال کرد: آیا در سرزمین های تو عده ای هستند که هم کارهای ناشایست مرتکب می شوند و هم کارهای نیک انجام می دهند؟

يجترحون السيئات و يكتسبون الحسنات؟ قال: نعم. قال: تلك خيار أمّه محمّد صلّى الله عليه و اله تلك التمرقه الوسطى، يرجع إليهم الغالى، و ينتهى إليهم المقصر.

٩-١٣٤٦- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن الثعلكبرى، عن ابن عقده، عن يعقوب بن يوسف، عن الحصين بن مخارق، عن الصّادق عن أبيه عليهما السّلام أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله نهى أن يتغوّط الرّجل على شفير بئر يستعذب منها، أو على شفير نهر يستعذب منه، أو تحت شجره فيها ثمرها.

١٠-١٣٤٧- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن الثعلكبرى، عن ابن عقده، عن أحمد بن عليّ الخمرى، عن حنان بن سدير، قال: مررت أنا و أبى برجل من ولد أبى لهب يقال له عبيد الله بن إبراهيم، فنادانى: يا أبا الفضل، هذا الرّجل يحدثك - و ذكر اسم المحدث و هو سديف فى آخر الحديث، و لم يذكره هاهنا - عن أبى جعفر عليه السّلام؛ فقربنا منهم و سلّمنا عليهم، فقال له: حدّثه فقال حدّثنى محمّد بن عليّ الباقر عليه السّلام و ما رأيت محمّدًا قطّ يعدله، عن جابر بن عبد الله الأنصارى، قال: أقبل رسول الله صلّى الله عليه و اله حتّى صعد المنبر و اجتمع المهاجرون و الأنصار فى الصلاة، فقال: أيّها النّاس، من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يهوديًا. قال جابر: فقلت: يا رسول الله، و إن شهد أن لا إله إلاّ الله، و أنّك رسول الله؟ قال: نعم و إن شهد، إنّما احتجز بذلك من أن يسفك دمه أو يؤدّى الجزية عن يد و هو صاغر. ثمّ قال: أيّها النّاس، من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يوم القيامة يهوديًا،

عرض کرد: آری. حضرت فرمود: اینان برگزیدگان امت محمد صلی الله علیه و اله و تکیه گاه میانه راه هستند و پیش تاخته به اینان برمی گردد و سهل انگار خود را به اینان می رساند.

۱۲۰۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله از مدفوع کردن مردی بر حاشیه چاهی که از آن آب خورده می شود نهی می کردند

[۱۳۴۶] ۹- امام صادق از پدرش علیه السلام نقل می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و اله از مدفوع کردن مرد بر حاشیه چاهی که از آن آب خوردن کشیده می شود، یا بر لبه رودی که از آن آب نوشیدنی برداشته می شود یا زیر درختی که میوه می دهد، بازداشت.

۱۲۰۸- هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزد

[۱۳۴۷] ۱۰- حنان بن سدیر گوید: من و پدرم از کنار مردی از فرزندان اُبی لهب به نام عبید الله بن ابراهیم می گذشتیم که او صدایم زد. ای ابا الفضل این مرد- سدیف- از امام باقر علیه السلام به تو گزارش می دهد، به آنان نزدیک شدیم و سلام کردیم سپس عبید الله بن ابراهیم به او [سدیف] گفت: برایش روایت کن، آن مرد گفت به امام باقر علیه السلام که هرگز شخصی را از خاندان پیامبر همتراز او ندیدم، از جابر بن عبد الله انصاری به من خبر داد که جابر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله به پیش آمدن تا اینکه بر منبر بالا رفت و مهاجران و انصار برای نماز گرد آمده بودند، حضرت فرمود: ای مردم، هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزاند. جابر گفت: بپا خواستم و عرض کردم: ای رسول خدا، اگر چه گواهی دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و اینکه تو فرستاده خدا هستی؟ حضرت فرمود: آری اگر چه گواهی دهد، به واسطه آن گواهی فقط از اینکه خورش ریخته شود یا به حالت خواری به دست خود جزیه [مالیات سرانه که غیر مسلمان می پردازد] دهد، جلوگیری می کند. سپس آن حضرت فرمود:

ای مردم، هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند در روز رستاخیز او را یهودی برانگیزاند،

وإن أدرك الدجال آمن به، وإن لم يدركه بعث من قبره حتى يؤمن به، إن ربي (عز و جل) مثل لي أمتي في الطين، و علمني أسماء أمتي كما علم آدم الأسماء كلها [البقره (٢): ٣١] فمر بي أصحاب الزيات فاستغفرت لعلّي و شيعته. قال حنان: و قال لي أبي: اكتب هذا الحديث، فكتبته، و خرجنا من غد إلى المدينة، فقدمنا فدخلنا على أبي عبد الله عليه السلام، فقلت له: جعلت فداك، إن رجلا من المكّيين، يقال له سديف: حدّثني عن أبيك بحديث. فقال: و تحفظه؟ فقلت: كتبه قال:

فهاهنا؛ فعرضته عليه، فلما انتهى إلى: مثل لي أمتي في الطين، و علمني أسماء أمتي كما علم آدم الأسماء كلها [البقره (٢): ٣١] قال أبو عبد الله عليه السلام يا سدير، متى حدّثك بهذا عن أبي؟ قلت: اليوم السابع منذ سمعناه منه، يرويه عن أبيك فقال: قد كنت أرى أنّ هذا الحديث لا يخرج عن أبي إلى أحد.

١١-١٣٤٨- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن عليّ بن محمّد العلويّ، عن محمّد بن أحمد المكتّب، عن أحمد بن محمّد الكوفيّ، عن عليّ بن الحسن بن فضال، عن أبيه، عن الرضا عليه السلام، قال: من شهّر نفسه بالعبادة فاتّهموه على دينه، فإنّ الله (عزّ و جلّ) يكره شهره بالعبادة و شهره الناس. ثمّ قال: إنّ الله (عزّ و جلّ) إنّما فرض على الناس في اليوم و الليله سبع عشرة ركعه، من أتى بها لم يسأله الله (عزّ و جلّ) عمّا سواها، و إنّما أضاف رسول الله صلّى الله عليه و اله إليها مثلها ليتّم بالنوافل ما يقع فيها من التّقصان، و إنّ الله (عزّ و جلّ) لا يعدّب على كثرة الصّلاه

اگر چنین شخصی به دجال لقب مرد گمراه کننده است که در آخر الزمان ظاهر گردد و عده ای از مردم را گمراه کند [دست یابد به او ایمان آورد و اگر او را نبیند از گورش برانگیخته شود تا به او ایمان آورد.

پروردگار (عزّتمند و شکوهمند) من تصویر امّتم را در خاک برایم نمایش داد و همانگونه که «تمام نام ها را به آدم آموخت» [بقره (۲): آیه] نام های امّتم را به من آموزش داد و پرچم دارانی از کنارم گذاشتند و من برای علی و رهروانش آموزش خواهی کردم. حنان گوید: پدرم به من گفت: این حدیث را یادداشت کن. و آن را نوشتم و فردا به سوی مدینه بیرون آمدم، به مدینه وارد شده و نزد امام صادق علیه السّلام رفتیم به حضرت عرض کردم: فدایت شوم، مردی از اهل مکه به نام سدیف از پدرت حدیثی را برایم نقل کرد. امام فرمود: آن را حفظ کردی؟ عرض کردم: یادداشت نمودم، فرمود: بیارش اینجا، آن را به حضرت تقدیم کردم، وقتی به این جمله رسید که: «تصویر امّتم را در خاک برایم نمایش داده و همانگونه که تمام نام ها را به آدم آموخت نام های امّتم را به من آموزش داد» امام صادق علیه السّلام فرمود: ای سدیر، چه وقتی این را از پدرم به تو خبر داد، عرض کردم: زمانی که شنیدم این خبر را از پدرت گزارش می کند، روز جمعه بود. حضرت فرمود: خبر داده بودم که این حدیث از پدرم به کسی گفته نشد.

۱۲۰۹- هر که خود را به عبادت پر آوازه کند در دینداریش شک کنید

[۱۳۴۸] ۱۱- علی ابن فضال از پدرش از امام رضا علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود: هر که خود را به عبادت پر آوازه کند در دینداریش شک کنید زیرا خداوند (عزّتمند و شکوهمند) پر آوازی در عبادت و در نزد مردم را ناپسند می دارد. سپس فرمود: خداوند (فرازمند) در یک شبانه روز هفده رکعت نماز را بر مردم واجب کرد که هر کسی آن را بجا آورد خداوند (عزّتمند و شکوهمند) از غیر آن پرسش نخواهد کرد و رسول خدا صلی الله علیه و اله دو برابر آن را به عنوان نمازهای مستحبی بر آن هفده رکعت افزود تا نماز گزار به واسطه آنها کاستی ای که در هفده رکعت واقع شده جبران کند و خداوند (عزّتمند و شکوهمند) آدمی را بر زیادی در نماز و روزه شکنجه نمی کند ولی بر سرپیچی از حکم مجازات می نماید.

و الصّوم، و لكنّه يعذب على خلاف السنّه.

١٢-١٣٤٩- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن أحمد بن محمّد بن العطار، عن أبيه، عن أحمد بن محمّد البرقي، عن العباس بن معروف، عن عبد الرحمن بن مسلم، عن فضيل بن يسار، قال الصّيدق عليه السّلام: احذروا على شبابكم الغلاه لا يفسدوهم، فإنّ الغلاه شرّ خلق الله يصغّرون عظمه الله، و يدعون الرّبوبيه لعباد الله، و الله إنّ الغلاه شرّ من اليهود و النّصارى و المجوس و الّذين أشركوا. ثمّ قال عليه السّلام: إلينا يرجع الغالى فلا نقبله، و بنا يلحق المقصّر فنقبله. فقل له: كيف ذلك، يا بن رسول الله؟ قال: لأنّ الغالى قد اعتاد ترك الصّلاه و الزّكاه و الصّيام و الحجّ، فلا يقدر على ترك عاداته، و على الرّجوع إلى طاعه الله (عزّ و جلّ) أبدا، و إنّ المقصّر إذ عرف عمل و أطاع.

١٣-١٣٥٠- و عنه، قال أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن عليّ بن محمّد العلويّ، عن أحمد بن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن جدّه إبراهيم بن هاشم، عن أحمد الأزديّ، عن عبد الصّمد بن بشير، عن ابن طريف، عن ابن نباته، قال أمير المؤمنين عليه السّلام اللهمّ إنّي برىء من الغلاه كبراءه عيسى ابن مريم من النّصارى، اللهمّ اخذلهم أبدا، و لا تنصر منهم أحدا.

ص: ٥٩٨

۱۲۱۰- از جوانان خود مراقبت کنید تا افراطی ها آنان را به فساد نکشند

[۱۳۴۹] ۱۲- فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: نسبت به جوانان از نیرنگ غلات [گروهی افراطگر که بنده خدا را تا مقام خدایی بالا می برند] به هوش باشید که آنان را به فساد نکشانند زیرا غلات بدترین آفریده خدا هستند که شکوه خداوندی را کوچک می سازند و برای بندگان خدا ادعای پروردگاری می کنند، به خدا سوگند که غلات از یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان و بت پرستان پلیدترند.

سپس حضرت علیه السلام فرمود: افراطگر به ما بازمی گردد و ما او را نمی پذیریم و سهل انگاری به ما می پیوندند و ما او را می پذیریم، به حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا این چگونه است؟ فرمود: زیرا افراطگر به رها کردن نماز و زکات و روزه و حجّ خو گرفته و هرگز توانایی فرو نهادن عادتش و بازگشت به فرمانبری از خداوند (گرامی و بزرگ) را ندارد. ولی سهل انگار آنکه آگاه شود، انجام داده و فرمان می برد.

۱۲۱۱- حضرت علی علیه السلام فرموده اند که خداوندان من از غلات بیزارم

[۱۳۵۰] ۱۳- اصبع بن نباته گوید: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: پروردگارا! من همانند بیزاری جستن عیسی بن مریم از مسیحیان، از غلات بیزاری می جویم، بار خدایا برای همیشه ذلیلشان گردان و هیچ یک از آنان را یاری مکن.

[٣٤] المجلس يوم الجمعة السادس عشر من رجب سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث الغضائري.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٣٥١- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسيّ (قدّس الله روحه)، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن عليّ بن محمّد العلويّ، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن الفضل الجوهريّ، قال: حدّثنا أبي، عن محمّد بن الحسن الصّيفيّ، عن عليّ بن محمّد القاسانيّ، عن الأصبهانيّ، عن المنقريّ، عن سفيان بن عيينه، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام قال: وجدت علم النّاس كلّهم في أربع: أوّلها أن تعرف ربّك، والثّانية أن تعرف ما صنع بك، والثّالثة أن تعرف ما أراد منك و الرّابعة أن تعرف ما يخرجك من دينك.

٢-١٣٥٢- و عنه، قال أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن عليّ بن محمّد العلويّ، عن الحسن بن عليّ بن صالح الصّوفيّ، عن أحمد بن الحسن الحسينيّ، عن

ص: ٦٠٠

اشاره

جلسه روز جمعه

شانزدهم رجب سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه احادیث غضائری در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۲۱۲- تمام دانش بشر در چهار مرحله است

[۱۳۵۱]۱- سفیان بن عیینه از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: تمام دانش بشری را در چهار مرحله یافتیم: اول اینکه پروردگارت را بشناسی و دوم اینکه بدانی چگونه تو را آفرید، سوم اینکه آگاه شوی از آفرینش تو چه هدفی دارد و چهارم آنچه که تو را از دینت خارج می کند، بازشناسی.

ص: ۶۰۱

الحسن بن عليّ، عن أبيه، عن محمّد بن عليّ بن موسى، عن أبيه، عن جدّه عليه السّلام قال: قيل للصّادق جعفر بن محمّد عليهما السّلام صف لنا الموت. قال: للمؤمن كأطيب طيب يشمّه فينعس لطيبه، و يقطع التّعب و الألم عنه، و الكافر كلسع الأفاعي و لدغ العقارب و أشدّ.

٣-١٣٥٣- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن عليّ بن محمّد العلويّ، عن محمّد بن موسى الرّقينيّ، عن عليّ بن محمّد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقيّ، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنّيّ، عن أبيه، عن أبان مولى زيد بن عليّ، عن عاصم بن بهدله، عن شريح القاضي، قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام لأصحابه يوماً و هو يعظهم ترصدوا مواعيد الآجال، و باشروها بمحاسن الأعمال، و لا تركنوا إلى ذخائر الأموال، فتخليكم خدائع الآمال، إنّ الدّنيا خدّاعه صرّاعه، مكّاره غرّاره سخّاره، أنهارها لأمعه، و ثمراتها يانعها، ظاهرها سرور، و باطنها غرور، تأكلكم بأضرّاس المنايا، و تبيركم بإتلاف الرّزايا، لهم بها أولاد الموت، و آثروا زينتها، فطلبوا رتبها؛ جهل الرّجل، و من ذلك الرّجل المولع بلذاتها، و الساكن إلى فرحتها، و الأمن لغدرتها؛ ادارت عليكم بصروفها، و رمتكم بسهام حتوفها، فهي تنزع أرواحكم نزعا، و أنتم تجمعون لها جمعا، للموت تولدون، و إلى القبور تنقلون، و على التّراب تنومون، و إلى الدّود تسلّمون، و إلى الحساب تبعثون. يا ذا الحيل و الآراء، و الفقّه و الأنباء، اذكروا مصارع الآباء، فكأنكم

[۱۳۵۲]۲-امام رضا علیه السّلام از پدرش موسی بن جعفر علیه السّلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: به امام صادق علیه السّلام عرض شد: مرگ را برای ما توصیف کن، فرمود: برای مؤمن همانند خوشبوترین عطری است که آن را می بوید و به خاطر بوی دلپذیرش به خواب می رود و رنج و درد از او برطرف می گردد و برای کافر همانند گزیدن مارهای بزرگ و نیش زدن عقرب ها و بدتر از آن است.

۱۲۱۴-موعظه امیر المؤمنین به اصحابش

[۱۳۵۳]۳-عاصم بن بهدله از شریح قاضی نقل می کند که او گفت: امیر مؤمنان علیه السّلام در یکی از روزها که یه یارانش پند و اندرز می داد، فرمود: در انتظار لحظه مرگ باشید و با کردارهای نیکو آن را لمس کنید و به اندوخته دارایی اعتماد نکنید، تا نیرنگ آرزوها شما را تنها گذارد زیرا دنیا حيله گر در افکننده، نیرنگ باز، فریبنده و افسونگر است روده‌هایش درخشانده، میوه هایش رسیده، بیرونش شادمانی و اندورنش فریبندگی است. «با دندان های مرگ شما را می بلعد و با خسارت سنگین شما را ویران می کند، به واسطه دنیا برای انسان ها فرزندان مرگ خواهد بود و آنان زینت دنیایی را برمی گزینند و در جستجوی پست و مقام آن می روند.

بی خبر است آن مرد، کیست آن مرد که شیفته لذت های آن و آرامشگیر در شادی آن و آسوده از بی وفایی آن است. با بدبختی هایش به سوی شما نشانه می رود و با تیر مرگش شما را می افکند، جانهایتان را برمی کشد درحالی که شما برای آن [اندوخته ها] انباشتید، برای مرگ زاییده و به سوی قبرها برده و بر خاک خوابانده و به کرم سپرده و برای حسابرسی برانگیخته می شوید. ای صاحب تدبیرها و اندیشه ها و دانش و آگاهی ها. مرگ های پدران را بیاد آرید.

بالتفوس قد سلبت، و بالأبدان قد عريت، و بالمواريث قد قسمت، فتصير- يا ذا الدلال و الهيبة و الجمال- إلى منزله شعشاء، و محلّه
غبراء، فتنوم على خدك في لحدك، في منزل قل زوّاره، و ملّ عمّاله، حتّى تشقّ عن القبور و تبعث إلى النّشور، فإنّ ختم لك
بالسّعادة صرت إلى الحبور، و أنت ملك مطاع، و آمن لا يراع، يطوف عليكم ولدان كأنّهم الجمان بكأسٍ منّ مَعِينٍ بِيضاءٍ لَدَه
لِلشّارِبِينَ [الصفات (٣٧):

[٤٦]، أهل الجنّة فيها يتنعمون، و أهل النّار فيها يعذبون، هؤلاء في السّندس و الحرير يتبخثرون، و هؤلاء في الجحيم و السّميع
تقلبون، هؤلاء تحشى جماجمهم بمسك الجنان، و هؤلاء يضرّبون بمقامع النّيران، هؤلاء يعانقون الحور في الحجال، و هؤلاء
يطوقون أطواقا في النّار بالأغلال، في قلبه فزع قد أعيأ الأطباء و به داء لا يقبل الدّواء. يا من يسلم إلى الدّود و يهدى إليه، اعتبر بما
تسمع و ترى، و قل لعينيك تجفو لَدَه الكرى، و تفيض من الدّموع بعد الدّموع تترى، بيتك القبر بيت الأهوال و البلى، و غايتك
الموت. يا قليل الحياء، اسمع يا ذا الغفلة و التّصريف، من ذى الوعظ و التّعريف، جعل يوم الحشر يوم العرض و السّؤال، و الحياء و
النّكال، يوم تقلّب إليه أعمال الأنام، و تحصى فيه جميع الآثام، يوم تذوب من النفوس أحداق عيونها، و تضع الحوامل ما فى
بطونها، و تفرّق من كلّ نفس و حبيها، و يحار فى تلك الأهوال عقل لبيها، إذ تنكرت الأرض بعد حسن عمارتها، و تبدّلت
بالخلق بعد أنيق زهرتها، أخرجت من معادن الغيب أثقالها،

گویا جانها تان ربوده شد و پیکرها تان برهنه گردید و دارایی هاتان تقسیم گشت. و تو-ای صاحب شکوه و قیافه و زیبایی-به سوی جایگاهی پریشان و جایی غبارآلود رو می نهی و در آرامگاهت بر گونه ات می خوابی. در جایگاهی که زیارت کنندگانش اندک و کارگرائش دلزده هستند. تا اینکه از قبرها نمودار شده و برای رستاخیز برانگیخته می شوید، اگر پایان کارتان به نیک بختی باشد به سوی خوشی ها می روید درحالی که پادشاهی مهتر و آرامی بدون ترس هستید که پیرامونتان پسرانی مرواریدگونه با پیاله ای از شرابی روان [و] درخشان، لذت بخش نوشندگان، [صافات (۳۷): آیات ۴۵ و ۴۶] در گردش اند. اهل بهشت آنجا در ناز و نعمت به سر می برند و اهل دوزخ آنجا در شکنجه هستند. بهشتیان در پرنیان نازک و ابریشم می خرامند و دوزخیان در آتش و زبانه آن بی قرارند، جمجمه های فردوسیان از مشک بهشتی انباشته می شود و جهنمیان با گرزهای آتشین کوفته می شوند. بهشتیان در سایبان های پرده دار پریان بهشتی را در آغوش می گیرند و دوزخیان با زنجیرهایی در آتش محاصره می شوند در دلش هراسی است که پزشکان را درمانده و دردی با اوست که درمان پذیر نیست. ای کسی که به کرم خاکی واگذار و به سوی او برده می شوی از آنچه می شنوی و می بینی پند بگیر و به دیده گانت بگو از لذت خفتن دوری گزین و پی درپی از اشک لبریز شو، منزلگاهت قبر خانه وحشت ها و سختی ها و پایان کار تو مرگ است.

ای بی شرم، ای نادان و ای روی گردان، از پنددهنده و آگاه کننده فرمان ببر، روز رستاخیز روز عرضه و تقاضا و هدیه و تنبیه عبرت آموز است، روزی است که کردار آدمیان به خودشان بر می گردد و تمام گناهان در آن روز شمارش می شوند. روزی که مردمک دیدگان انسان ها ذوب می شود و حامله ها آنچه در شکم دارند، فرو می نهند و میان هر انسان با همدمش جدایی می افتد و در آن وحشت زدگی عقل انسان خردمند سرگردان می شود. آنگاه که زمین پس از آبادانش رو به ویرانی نهد و پس از آراستگی شکوفه هایش تبدیل به آفریدگان شود و از معدن های پنهان سنگینی هایش را بیرون ریزد،

و نفضت إلى الله أعمالها، يوم لا ينفع الجد إذ عاينوا الهول الشديد فاستكانوا، و عرف المجرمون بسيماهم فاستبانوا، فانشقت القبور بعد طول انطباقها، و استسلمت النفوس إلى الله بأسبابها، كشف عن الآخرة غطاؤها، و ظهر للخلق أنباؤها، فدكت الأرض دكاً دكاً، و مدت لأمر يراد بها مدداً مدداً، و اشتد المثارون إلى الله شداً شداً، و تزاقت الخلائق إلى المحشر زحفاً زحفاً، و رد المجرمون على الأعقاب رداً رداً، و جد الأمر -ويحك يا إنسان- جدداً جدداً، و قربوا للحساب فرداً فرداً، و جاء ربك و الملك صيفاً صيفاً [الفجر (٨٩): ٢٢] يسألهم عمياً عملوا حرفاً حرفاً، فجيء بهم عراه الأبدان، خشعاً أبصارهم، أمامهم الحساب، و من ورائهم جهنم، يسمعون زفيرها، و يرون سعيها، فلم يجدوا ناصرًا و لا ولياً يجيرهم من الذلّ، فهم يعدون سراعاً إلى مواقف الحشر، يساقون سوقاً، فالسّماوات مطويات بيمينه كطّي السّجل للكتب، و العباد على الصّراط و جلت قلوبهم، يظنون أنّهم لا يسلمون، و لا يؤذن لهم فيتكلمون، و لا يقبل منهم فيعتذرون، قد ختم على أفواههم، و استنطقت أيديهم و أرجلهم بما كانوا يعملون. يا لها من ساعه ما أشجى مواقعها من القلوب حين ميّز بين الفريقين! فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ [الشورى (٤٢): ٧] من مثل هذا فليهرب الهاربون، إذا كانت الدار الآخرة لها يعمل العاملون.

٤-١٣٥٤- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن العلويّ، قال: حدّثنا

و بارهایش را به جانب خداوند اندازد، روزی که تلاش و کوشش سودی نمی رساند زیرا مردمان وحشت شدیدی را به چشم بینند و تسلیم شوند و بزهدکاران به رخسارشان شناخته شده و آشکار گردند، و گورها پس از مدّت طولانی بسته بودنشان شکافته شوند و آدمیان با انگیزه هاشان در پیشگاه الهی سر تسلیم فرود آورند، پردهٔ آخرت برداشته شود و اطلاعاتش برای مردمان هویدا گردد و زمین سخت درهم کوبیده گردد و برای چیزی که از قیامت انتظار می رفت به خوبی گسترده شود. رونندگان به سوی خداوند به تندی تاخته و موجودات به سوی رستاخیز با شتاب به پیش می روند و خلاف کاران به عقب رانده می شوند و-وای بر تو ای انسان- که فرمان رسمی واقعا اجرا شود و تک تک به پای حساب خوانده شوند و [امر] پروردگارت برسد و فرشتگان صف در صف فرا برسند. [فجر (۸۹): آیه ۲۲] کلمه به کلمه از آنچه را انجام دادند از آنان پرسش می کنند و با بدن های برهنه حاضر شوند درحالی که دیدگانشان افتاده و در برابرشان حسابرسی و پشت سرشان دوزخ است که صدای ناله آن را می شنوند و زبانه آتش آن را می بینند، ولی هیچ یاری گر و سرپرستی نمی یابند که آنان را از خواری پناه دهد، آنان کسانی هستند که به سرعت به جایگاه های رستاخیز باز گردانده، به زور پیش رانده می شوند و آسمان ها همچون در پیچیدن طومار نامه ها، در پیچیده به دست اوست، دل های بندگان بر روی صراط بیمناک شود، گمان می برند که رها نمی شوند و به آنان اجازه داده نخواهد شد تا سخن گویند و از آنان پذیرفته شود تا بهانه آورند، بر دهانشان مهر سکوت زده شود، و دست و پاهایشان بدانچه انجام می دادند بازپرسی شوند. عجب لحظه ای که هنگام جدایی میان دو گروه، گروهی در بهشت و گروهی در آتش، دلها بی باک نیست.

از چنین لحظه ای فراری ها بگریزند هنگامی که سرای رستاخیز چنین باشد پس عمل کنندگان برای [دستیابی به] آن عمل می کنند.

محمّد بن إبراهيم، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن أبي المغراء، عن أبي بصير، عن خيثمه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: سمعت الباقر عليه السّلام يقول: نحن جنب الله، ونحن صفوته، ونحن خيرته، ونحن مستودع مواريث الأنبياء، ونحن أمناء الله، ونحن حجج الله، ونحن جيل الله، ونحن رحمة الله على خلقه، ونحن الذين بنا يفتح الله و بنا يختم، ونحن أئمّه الهدى، ونحن مصايح الدّجى، ونحن منار الهدى، ونحن العلم المرفوع لأهل الدّنيا، ونحن السّابقون، ونحن الآخرون من تمسيك بنا لحق، و من تخلف عنا غرق، ونحن قادة الغرّ المحجلين، ونحن حرم الله، ونحن الطّريق و الصراط المستقيم إلى الله، ونحن من نعمه الله على خلقه و نحن المنهاج و نحن معدن النّبوه و نحن موضع الرّسالة و نحن أصول الدّين و إلينا تختلف الملائكه، و نحن السّراج لمن استضاء بنا، و نحن السّبيل لمن اقتدى بنا، و نحن الهداه إلى الجنّه، و نحن عرى الإسلام، و نحن الجسور، و القناطر من مضى عليها سبق، و من تخلف عنها محق، و نحن السّنام الأعظم، و نحن الذين بنا تنزل الرّحمه، و بنا تسقون الغيث، و نحن الذين بنا يصرف الله عنكم العذاب، فمن عرفنا و نصرنا و عرف حقنا و أخذ بأمرنا، فهو منا و إلينا.

٥-١٣٥٥- و عنه، قال: أخبرنا الغضائريّ، عن عليّ بن محمّد العلويّ، عن الحسن بن عليّ بن صالح، عن الكلينيّ، عن عليّ بن محمّد، عن إسحاق بن

[۱۳۵۴] ۴- خیشمه گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: ما در کنار خداوندیم. ما برگزیده خداوندیم. ما منتخب الهی هستیم. ما مخزن میراث پیامبرانیم. ما معتمدان خداوند (گرامی و بزرگ) هستیم. ما حجت های خداوندیم ما ریسمان الهی هستیم. اسلام ماییم. ما برکت خدا بر آفریدگانیم، ماییم کسانی که به واسطه ما خداوند می گشاید و به واسطه ما پایان می دهد، ما پیشوایان هدایتگری هستیم. ما چراغ های تاریکی هستیم ما مناره ره یافتگی هستیم. ما پرچم های برافراشته برای اهل دنیاییم. ما پیشتازانیم و پایانیم هر کس به ما چنگ زند، دست یابد و هر که از ما روگرداند غرق شود، ما پیشوای پیشانی سپیدان سعادت مندیم، ما حریم الهی هستیم، ما مسیر و راه راست به سوی خداوند عزتمند و شکوهمند می باشیم ما از نعمتهای خداوند بر بندگانیم، روش صحیح ما هستیم، ما جایگاه پیامبری و محل پیام [الهی] هستیم. ما پایه های دینیم و فرشتگان به سوی ما رفت و آمد می کنند، ما چراغ برای کسی هستیم که از ما بینش خواهد، ما مسیر برای کسی هستیم که ما را الگوی خود سازد. ما راهبران به سوی فردوسیم. ما پشتیبان اسلامیم، ما محوریم، ما گذرگاهیم هر که به سوی ما رهسپار شود پیشی گیرد و هر که از ما روگرداند، هلاک گردد ما بلندمرتبه و شناختگانیم. ما همان کسانی هستیم که به واسطه ما برکت فرود آید و بخاطر ما باران می بارد، و ما همان کسانی که بخاطر ما خداوند (گرامی و بزرگ) بلا را از شما باز می دارد. پس هر که در ما اندیشه کند ما را یاری کرده و حق ما را بشناسد و براساس دستورات ما رفتار نماید از ما بوده و به سوی ما باز گردد.

إسماعيل النيسابوري، عن الصادق، عن آبائه عليهما السلام عن الحسن بن علي عليه السلام قال:

أَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) بِمَنِّهِ وَرَحْمَتِهِ، لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْفَرَائِضَ، لَمْ يَفْرَضْ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ لِحَاجَةِ مَنْهُ إِلَيْهِ، بَلْ رَحِمَهُ مِنْهُ، لَا - إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لِيَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ، وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهَ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ [آل عمران (٣): ١٥٤] وَ لَتَسَابِقُوا إِلَى رَحْمَتِهِ، وَ لَتَتَفَاضَلَ مِنْزَلُكُمْ فِي جَنَّتِهِ، فَفَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ إِقَامَ الصَّلَاةَ وَ إِتَاءَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْوَلَايَةَ، وَ جَعَلَ لَكُمْ بَابًا لَتَفْتَحُوا بِهِ أَبْوَابَ الْفَرَائِضِ وَ مَفْتَاحًا إِلَى سَبَلِهِ، وَ لَوْلَا - مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وَلَدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كُنْتُمْ حِيَارَى كَالْبَهَائِمِ، لَا تَعْرِفُونَ فَرَضًا مِنَ الْفَرَائِضِ، وَ هَلْ تَدْخُلُ قَرْيَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا، فَلَمَّا مَنَّ عَلَيْكُمْ بِإِقَامَةِ الْأَوْلِيَاءِ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ (عَزَّ وَجَلَّ): الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا [المائدة (٥): ٣] وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ لِأَوْلِيَائِهِ حَقُوقًا، أَمَرَكُمْ بِأَدَائِهَا إِلَيْهِمْ، لِيَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ مَا كَلَّكُمْ وَ مَشَارِبِكُمْ، وَ يَعْرِفَكُمْ بِذَلِكَ الْبُرْكَهَ وَ النَّمَاءَ وَ الثَّرْوَةَ لِيَعْلَمَ مَنْ يَطِيعُهُ مِنْكُمْ بِالْغَيْبِ، ثُمَّ قَالَ: قُلْ لَا - أَشْئُ تُلْكَمُ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا - الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى [الشورى (٤٢): ٢٣] فَاعْلَمُوا أَنَّ مَنْ يَبْخُلُ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ [محمد (٤٧): ٣٨] إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَيْهِ، فَاعْمَلُوا مِنْ بَعْدِ مَا شِئْتُمْ فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رِسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَبْتَلِيكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [التوبة (٩): ١٠٥] وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَ لَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ. سمعت جدِّي رسول

[۱۳۵۵] ۵- اسحاق بن اسماعیل نیشابوری از امام حسن علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

خداوند وقتی با فضل و رحمتش تکالیف را بر شما واجب کرد آن را به خاطر نیازمندیش به آن واجب نکرد بلکه از روی لطف او [بر شما] بود، خدایی جز او نیست، خواست که به واسطه آن پلید را از پاک جدا کند و آنچه را در سینه هایتان هست، بیازماید و آنچه در دلها تان هست را بیالاید و شما برای رسیدن به رحمتش از هم پیشی گیرید، و جایگاهتان را در بهشت او برتری دهید. حج و عمره و برپایی نماز و پرداخت زکات و روزه و ولایت پذیری را بر شما واجب کرد و برای شما دری که گشاینده به سوی مسیره‌های اوست قرار داد تا به واسطه آن درهای تکالیف را بگشایید. اگر محمد صلی الله علیه و اله و جانشینان از فرزندان شما نبودند مانند جانوران سرگشته بوده، هیچ حکمی از تکالیف را نمی شناختید. آیا ورود بر دهکده جز از درش می باشد، پس وقتی خداوند با برقراری زمامداری پس از پیامبران صلی الله علیه و اله بر شما بخشش کرد، فرمود: «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما به عنوان آیین برگزیدم» [مائده (۵): آیه ۳] و برای زمامداری وظایفی را بر شما واجب کرد و شما را به انجام آنها برایشان فرمان داد، به این دلیل بود که آنچه پشت سر نهاده اید مانند ازواج، دارایی، خوراک و نوشاکتان را بر شما حلال کند و شما را به سبب آن رحمت، از رشد و دارایی آگاه نماید تا بدانند کدامتان پنهانی از او فرمانبری می کند. پس خداوند (عزتمند و شکوهمند) فرمود: «بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشتان» [شوری (۴۲): آیه ۲۳] پس آگاه باشید «هر که بخل و رزد همانا بر زیان خودش بخل می ورزد» [محمد (۴۷): آیه ۳۸] زیرا خداوند بی نیاز و شما نیازمند به او اید. و بدانید که پس از آرزوهایتان «به زودی خداوند و رسولش و مؤمنان، کردارتان را خواهند دید. آنگاه به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانیده می شوید و از آنچه انجام می دادید به شما خبر می دهد» [توبه (۹): آیه ۱۰۵] و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است» [قصص (۲۸): آیه ۸۳] و «خصومتی نیست جز بر ستم پیشگان» [بقره (۲): آیه ۱۹۳]

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه يَقُول:خَلَقْتَ مِنْ نُوْر اللّٰهِ(عَزَّ وَ جَلَّ)وَ خَلَقَ اَهْلَ بَيْتِيْ مِنْ نُوْرِيْ،وَ خَلَقَ مَحَبِّيْهِمْ مِنْ نُوْرِهِمْ،وَ سَائِرَ الْخَلْقِ فِي النَّارِ.

٦-١٣٥٦- و عنه، قال: أخبرنا الغضائري، عن علي بن محمّد العلوي، عن عبد الله بن محمّد، عن الحسين، عن أبي عبد الله بن أسباط، عن أحمد بن محمّد بن زياد العطار، عن محمّد بن مروان الغزال، عن عبيد بن يحيى، عن يحيى بن عبد الله بن الحسن، عن جدّه الحسن بن عليّ عليه السّلام قال: رسول الله صَلَّى الله عليه و اله إنّ في الفردوس لعينا أحلى من الشّهد، و ألين من الزّبّد، و أبرد من الثّلج، و أطيب من المسك، فيها طينه خلقنا الله (عزّ و جلّ) منها، و خلق منها شيعتنا، فمن لم يكن من تلك الطّينه فليس منّا، و لا من شيعتنا، و هي الميثاق الّمدى أخذ الله (عزّ و جلّ) عليّ و لايه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال عبيد: فذكرت لمحمّد بن الحسين هذا الحديث فقال: صدقك يحيى بن عبد الله، هكذا أخبرني أبي عن جدّي، عن أبيه، عن النّبّي صَلَّى الله عليه و اله قال عبيد: قلت أشتهي أن تفسّره لنا إن كان عندك تفسير. قال: نعم، أخبرني أبي، عن جدّي، عن رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قال: إنّ لله ملكاً رأسه تحت العرش، و قدماه في تخوم الأرض السّابعة السّفلى، بين عينيه راحة أحدكم، فإذا أراد الله (عزّ و جلّ) أن يخلق خلقاً عليّ و لايه عليّ بن أبي طالب عليه السّلام أمر ذلك الملك فأخذ من تلك الطّينه، فرمى بها في التّطفه حتّى تصير إلى الرّحم، منها يخلق و هي الميثاق و السّلام.

انتهت أحاديث الحسين بن عبيد الله الغضائري.

از جدّم رسول خدا صلّى الله عليه و اله شنیدم که می فرمود: من از نور خداوند (گرامی و بزرگ) آفریده شدم و خاندانم را از نور من آفرینش داد و دوستداران آنان را از نور آنان آفریده و بقیّه مردمان در آتش هستند.

۱۲۱۷-در بهشت چشمه ای است و در آن گلی است که خداوند ما را از آن آفریده

[۱۳۵۶]۶-عبید بن یحیی از یحیی بن عبد الله بن حسن از جدّش امام حسن علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلّى الله عليه و اله فرمود: در بهشت چشمه ای است که از عسل شیرین تر، از کف نرمتر، از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر است. در آن چشمه، گلی است که خداوند ما را از آن آفرید و پیروان ما را از آن آفرینش داد و هر که از آن گل نباشد از ما و از رهروان ما نیست و این همان پیمانی است که خداوند (عزّتمند و شکوهمند) ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام را بر آن گرفت.

عبید گوید: این حدیث را برای محمد بن حسین بیان کردم، فرمود: یحیی بن عبد الله به تو راست گفت، پدرم [علی بن حسین علیه السّلام] از جدّم [امام حسین علیه السّلام] از پدرش [امیر المؤمنین و او] از پیامبر صلّى الله عليه و اله همینگونه به من خبر داد. عبید گوید: گفتم اگر تفسیری [از این روایت] نزد شما هست مشتاقم آن را برای ما روشن نمایی. فرمود: بله پدرم از جدّم [او] از رسول خدا صلّى الله عليه و اله به من خبر داد که آن حضرت فرمود: خداوند فرشته ای دارد که سرش زیر عرش است و دو گامش در پائین ترین مرزهای طبقه هفتم زمین است که میان دو چشمانش آرامش هریک از شماست، و وقتی خداوند (عزّتمند و شکوهمند) خواست انسانی را بر ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام بیافریند به آن فرشته فرمان می دهد که از آن گل بردارد و آن را در نطفه اندازد تا اینکه به رحم برسد از آن [گل] آفرینش می دهد و آن پیمان همین است و السلام.

[٣٥] المجلس يوم الجمعة الثالث و العشرين من رجب من السنه المذكوره أحاديث الحسين بن إبراهيم القزوينى.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٣٥٧- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسى رضى الله عنه، قال: أخبرنا الحسين بن إبراهيم القزوينى، عن محمّد بن وهبان، عن أحمد بن إبراهيم بن أحمد، عن الحسن بن عليّ الزّعفرانى، عن أحمد بن محمّد البرقى، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: بينا حمزه بن عبد المطّلب و أصحاب له على شراب لهم يقال له:

«السّيكره» قال: فتذاكروا السديف، قال: فقال لهم حمزه: كيف لنا به؟ قال: فقالوا له: هذه ناقه ابن أخيك عليّ؛ فخرج إليها فنحرها، ثم أخذ من كبدها و سنامها فأدخله عليهم. قال: و أقبل عليّ عليه السّلام فأبصر ناقته فدخله من ذلك، فقالوا له: عمّك حمزه صنع هذا. قال: فذهب إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله فشكا ذلك إليه. قال: فأقبل معه رسول

ص: ٦١٤

جلسه روز جمعه

بیست و سوم رجب از سالی که یادش گذشت.

روایات حسین بن ابراهیم قزوینی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۲۱۸- حرام شدن شراب

[۱۳۵۷] ۱- هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هنگامی که حمزه بن عبد المطلب و عده ای از یارانش بر [سفره] نوشاکی به نام «سکرکه» [نوعی نوشیدنی که از ارزن گیرند] نشسته بودند. حمزه فرمود: سدیف [پیه کوهان شتر] را به یاد آورید، حضرت فرمود: حمزه به آنان فرمود: آنان به حمزه عرض کردند، این شتر برادرزاده تو علی است. حمزه به قصد آن بیرون زد و آن را کشت پس جگر سیاه و کوهان آن را برداشته و بر آنان وارد شد. حضرت فرمود: علی علیه السلام آمد و شترش را مشاهده کرد و از این جهت وارد آنجا شد، آنان به او عرض کردند، عمویت حمزه چنین کرد، امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام به نزد پیامبر صلی الله علیه و اله رفت و از آن کار به نزد حضرت شکایت برد.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله همراه او آمد،

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه فْقِيل لِحْمَزِه:هَذَا رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه قَدْ اَقْبَلَ بِالْبَاب.قَالَ:فَخْرَج وَ هُو مَغْضَب.

قَالَ:فَلَمَّا رَأَى رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه الْغَضَبَ فِى وَجْهِه اِنْصَرَف.قَالَ:فَأَنْزَلَ اللّٰهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) تَحْرِيْمَ الْخَمْرِ.قَالَ:فَأَمَرَ رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه بِأَيْتِهِمْ فَكَفَّتْ.وَ نُوْدِى فِى النَّاسِ بِالْخُرُوْجِ إِلَىٰ أَحَدٍ،فَخْرَجَ رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه وَ خَرَجَ حَمَزُه فَوْقَ نَاحِيِه مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه قَالَ:فَلَمَّا تَصَافَوْا حَمَلَ حَمَزُه فِى النَّاسِ حَتَّىٰ غَابَ فِيهِمْ ثُمَّ رَجَعَ إِلَىٰ مَوْقِفِه،فَقَالَ لَهُ النَّاسُ:اللّٰهُ يَا عَمَّ رَسُوْل اللّٰهُ أَنْ تَذْهَبَ وَ فِى نَفْسِ رَسُوْل اللّٰهُ عَلَيْكَ شَيْءٌ،قَالَ:ثُمَّ حَمَلَ الثَّانِيَه حَتَّىٰ غَابَ فِى النَّاسِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَىٰ مَوْقِفِه،فَقَالُوْا لَهُ:اللّٰهُ يَا عَمَّ رَسُوْل اللّٰهُ أَنْ تَذْهَبَ وَ فِى نَفْسِ رَسُوْل اللّٰهُ عَلَيْكَ شَيْءٌ قَالَ:فَأَقْبَلَ إِلَىٰ رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه فَلَمَّا رَأَه مَقْبِلًا نَحُوَه،أَقْبَلَ إِلَيْهِ رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه وَ عَانَقَه،وَ قَبَلَ رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ حَمَلَ عَلَىٰ النَّاسِ،فَاسْتَشْهَدَ حَمَزُه،فَكَفَّتْهُ رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه فِى نَمْرِه-ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:نَحُو مِنْ سِتْرَابِى هَذَا- فَكَانَ إِذَا غَطَّى بِهَا وَجْهَه اِنْكَشَفَتْ رِجْلَاهُ،وَ إِذَا غَطَّى رِجْلَيْهِ اِنْكَشَفَ وَجْهَه.قَالَ:فَغَطَّى بِهَا وَجْهَه،وَ جَعَلَ عَلَىٰ رِجْلَيْهِ إِذْخْرًا.

قَالَ:وَ اِنْهَزَمَ النَّاسُ وَ بَقِيَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه:مَا صَنَعْتَ يَا عَلِيُّ؟فَقَالَ:

يَا رَسُوْل اللّٰهُ،لَزِمْتُ الْأَرْضَ.فَقَالَ رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه:ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ.فَقَالَ رَسُوْل اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه:أَنْشَدَكَ يَا لِّلّٰهُ مَا وَعَدْتَنِى،فَإِنَّكَ إِنْ شِئْتَ لَمْ تَعْبُدَ.

٢-١٣٥٨- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لوددت أنى و أصحابى فى فلاة من الأرض حتى نموت أو يأتى الله بالفرج.

به حمزه گفته شد: رسول خدا به طرف شما می آید. امام صادق علیه السلام فرمود: حمزه با برآشفستگی بیرون آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند (گرامی و بزرگ) آیه حرمت شراب را فرو فرستاد.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله به ظرف های آنها فرمان داد، آنها وارونه شدند. در میان مردم اعلان شد به سوی احد رهسپار شوند، رسول خدا صلی الله علیه و اله خارج شد و حمزه هم بیرون زد و در نزدیکی های پیامبر صلی الله علیه و اله توقف کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی [لشکر] صف بستند، حمزه بر آن مردمان یورش برد تا اینکه در میان آنان ناپدید شد پس به جایگاهش بازگشت. آن مردمان به او گفتند: خدا را! خدا را! ای عموی رسول خدا از اینکه بگریزی درحالی که نسبت به [حفظ] جان رسول خدا وظیفه داری. امام صادق علیه السلام فرمود: آنگاه دوباره حمله کرد تا اینکه در میان آن مردمان ناپدید شد پس به جایگاهش بازگشت. و آن مردمان به او گفتند: خدا را! خدا را! ای عموی رسول خدا از اینکه بگریزی درحالی که نسبت به [حفظ] جان رسول خدا وظیفه داری. امام صادق علیه السلام فرمود: پس به طرف رسول خدا رو آورد و وقتی دید او به طرفش می آید، رسول خدا صلی الله علیه و اله به او نزدیک شد و او را در آغوش گرفت و رسول خدا صلی الله علیه و اله میان دو چشمانش را بوسید و آنگاه او بر آن مردمان یورش برد و به شهادت رسید و رسول خدا صلی الله علیه و اله او را در پارچه ای راه راه کفن نمود- سپس امام صادق علیه السلام فرمود: مانند کسی که پدرم را اینگونه پوشانند- هرگاه با آن چهره اش را می پوشانید دو پایش آشکار می شد و هرگاه دو پایش را می پوشانید رخسارش نمایان می گشت. امام صادق علیه السلام فرمود: پس چهره اش را با آن پوشانید و بر دو پایش اذخر [گیاهی است خوشبو] نهاد. امام صادق علیه السلام فرمود: آن مردمان تار و مار شدند و علی علیه السلام باقی ماند، و رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرمود: چه کردی ای علی؟ آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا زمینگیر شدم. رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرمود: آن گمان توست، امام صادق علیه السلام فرمود: سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بار خدایا آنچه را به من وعده دادی محقق ساز که اگر تو بخواهی پرستش نخواهی شد.

[۱۳۵۸] ۲- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: آرزو می کنم من و یارانم در صحرائی خشک از زمین باشیم تا اینکه جان بسپاریم یا از خداوند گشایش برسد.

٣-١٣٥٩- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إن سليمان عليه السلام لما سلب ملكه خرج على وجهه، فضاف رجلا عظيما فأضافه و أحسن إليه. قال: و نزل سليمان عليه السلام منه منزلا عظيما لما رأى من صلاته و فضله.

قال: فزوجه بنته. فقالت له: بنت الرجل حين رأت منه ما رأت: بأبي أنت و أمي، ما أطيب ريحك، و أكمل خصالك إلا أعلم فيك خصله أكرهها إلا أنك في مثونه أبي.

قال: فخرج حتى أتى الساحل، فأعان صيادا على ساحل البحر، فأعطاه السمكة التي وجد في بطنها خاتمه.

٤-١٣٦٠- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لما مات جعفر بن أبي طالب عليه السلام أمر رسول الله صلى الله عليه و اله فاطمه عليها السلام أن تتخذ طعاما لأسماء بنت عميس، و يأتيها و نساؤها ثلاثة أيام، فجرت بذلك السنه من أن يصنع لأهل الميت ثلاثة أيام.

٥-١٣٦١- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إن الله لما خلق آدم و نفخ فيه من روحه، و ثب ليقوم قبل أن يتم فيه الروح فسقط، فقال الله (عز و جل) خلق الأنسان عجولا [الاسراء (١٧): ١١].

٦-١٣٦٢- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كان لنمرود مجلس يشرف منه على النار، فلما كان بعد ثلاثة أشرف على النار هو و آزر، فإذا إبراهيم عليه السلام مع شيخ يحدثه في روضه خضراء. قال: فالتفت نمرود إلى

[۱۳۵۹] ۳- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود: وقتی فرمانروایی سلیمان ربوده شد [سرزمین خویش را] ترک گفت و مهمان مرد بزرگی شد. آن مرد او را پذیرایی کرد و به او نیکی نمود. امام صادق علیه السّلام فرمود: سلیمان علیه السّلام به جهت نماز گزاری و بزرگواری اش، نزد صاحبخانه منزلت و مرتبه والاّیی یافت. امام صادق علیه السّلام فرمود: پس دخترش را به همسری سلیمان در آورد. دختر آن مرد وقتی ویژگیهای سلیمان را دید گفت:

پدر و مادرم فدایت، چه خوش بویی و چه صفات کاملی داری خصلتی در تو نمی یابم که بدم بیاید مگر اینکه هزینه تو را پدرم به عهده دارد. امام علیه السّلام فرمود: از این روی سلیمان [در پی روزی] بیرون رفت تا اینکه به ساحل رسید و ماهیگیری را بر ساحل نجات داد و آن ماهیگیر ماهی ای را که انگشترش را در شکمش یافت، به او هدیه داد.

۱۲۲۰- تا سه روز بعد از مرگ غذا دهید

[۱۳۶۰] ۴- هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: هنگامی که جعفر پسر ابی طالب علیه السّلام از دنیا رفت رسول خدا صلی الله علیه و اله به فاطمه علیها السّلام دستور داد تا غذایی را برای اسماء دختر عمیس [همسر جعفر] برگرد و زنان اسماء [فامیل های او] سه روز نزد او می آمدند و از اینجا رسم بر این شد که این کار سه روز برای بازماندگان انجام شود.

[۱۳۶۱] ۵- هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: آنگاه که خداوند آدم را آفرید و روحش را در او دمید، آدم پیش از اینکه روح در او کامل شود از جا پرید تا بایستد که فرو افتاد، پس خداوند (عزّتمند و شکوهمند) فرمود: انسان شتابزده آفریده شد.

۱۲۲۱- نمرود به آتشی که حضرت ابراهیم را در آن انداخته بود نگاه کرد

[۱۳۶۲] ۶- هشام از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود: برای نمرود نشستگاهی بود که از آنجا بر آتش تسلط داشت. پس از گذشت سه روز، نمرود و آزر از بالا به درون آتش نگرستند و به ناگاه ابراهیم علیه السّلام را در گلشنی سرسبز یافتند که با پیرمردی سخن می گوید. امام فرمود: نمرود به آزر رو کرد و گفت:

آزر، فقال: يا آزر، ما أكرم ابنك على ربّه! ثم قال: نمرود لإبراهيم: اخرج عني و لا تساكنتي.

٧-١٣٦٣- قال: وبهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ أشدّ التّياس بلاء الأنبياء (صلوات الله عليهم) ثمّ الذين يلونهم، ثمّ الأمثل فالأمثل.

٨-١٣٦٤- قال: وبهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

ليس للنساء من سروات الطّريق شيء - يعني وسط الطّريق - ولكن يمشين في جنبيه.

٩-١٣٦٥- قال: وبهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لَمَّا قبض رسول الله صلّى الله عليه و اله سمعوا صوتا من جانب البيت، و لم يروا شخصا يقول: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ [آل عمران (٣): ١٨٥] ثمّ قال: في الله خلف من كلّ هالك، و عزاء من كلّ مصيبه، و درك لما فات. قال: فبالله فتقوّوا و إياه فارجوا، فإنّ المحروم من يحرم الثّواب، و استروا عوره نبيكم؛ فلمّا وضعه عليّ عليه السلام على سريره نودي: يا عليّ لا تخلع القميص. قال: فغسّله في قميصه. ثمّ قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: يا عليّ، إذا أنا متّ فغسّلي، فإنّه لا يرى أحد عورتى غيرك إلّا انفقات عيناه. فقال له عليّ عليه السلام:

يا رسول الله، إنك رجل ثقيل، و لا بدّ لي ممّن يعينني؟ فقال له: إنّ جبرئيل معك يعينك و لينا ولك الفضل بن العباس الماء، و مره فليعضب عينه، فإنّه لا يرى أحد عورتى غيرك إلّا انفقات عيناه.

ای آزر چه چیز پسرت را این چنین نزد پروردگارش گرامی داشته است. امام فرمود: آنگاه نمود به ابراهیم گفت: از من دور شو و با من همزیستی مکن.

۱۲۲۲- شدیدترین مردم در دنیا از نظر بلا

[۱۳۶۳] ۷- هشام از امام صادق علیه السلام گزارش داد که آن حضرت فرمود: بلاکثیرین مردمان پیامبرانند و سپس کسانی اند که از آنان پیروی کردند و سپس به نسبت همانندی [به پیامبران، بلا می کشند].

۱۲۲۳- زنان حق عبور از میانه های راه را ندارند

[۱۳۶۴] ۸- زنان حق پیاده روی در میانه های راه را ندارند ولی می توانند از دو طرف راه حرکت کنند.

۱۲۲۴- وقتی رسول خدا روحش گرفته شد صدایی از سوی خانه ایشان آمد

[۱۳۶۵] ۹- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله روحش ستانده شد، مردم کسی را ندیدند ولی صدایش را از سوی خانه شنیدند که می گفت: «هر جاندار چشیده مرگ است و همانا روز رستاخیز پاداش هاتان به طور کامل به شما داده می شود. پس هر که را از آتش دور دارند و در بهشت درآورند بی گمان کامیاب شده است» [آل عمران (۳): آیه ۱۸۵]. سپس امام علیه السلام فرمود: از سوی خداوند در هر میرنده ای جانشینی و در هر مصیبتی تسلیت و از برای آنچه درگذشت جبرانی وجود دارد. امام علیه السلام فرمود: پس با خداوند نیرومند شوید و به او امید داشته باشید. همانا بی بهره کسی است که از پاداش بازداشته شود؛ و عورت پیامبران را پنهان کنید. وقتی علی علیه السلام پیامبر را به تختش قرار داد ندا آمد: ای علی پیرانش را از تن درنیاور. امام صادق علیه السلام فرمود: پس علی علیه السلام او را در پیرانش غسل داد. پس امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای علی! هنگامی که من از دنیا رفتم تو غسلم بده، زیرا هیچ کس به جز تو عورت مرا نبیند مگر آن که دو چشمانش از حلقه درآید. امام صادق علیه السلام فرمود: سپس علی علیه السلام به حضرت فرمود: ای رسول خدا! تو مرد سنگینی هستی و به ناچار باید کسی مرا کمک کند؟ آنگاه پیامبر به او فرمود: جبرئیل با تو بوده و یاریت می کند و فضل بن عباس به تو آب می رساند و به او دستور بده تا چشمانش را ببندد.

زیرا هیچ کس به جز تو عورت مرا نبیند مگر اینکه دیدگانش از کاسه درآید.

١٠-١٣٦٦- قال: و بهذا الإسناد، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قلت له:

فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؟ قال: التَّوْحِيدُ.

١١-١٣٦٧- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قول الله (عزّ و جلّ): وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ [البلد (٩٠): ١٠] قال: نجد الخير و الشّرّ.

١٢-١٣٦٨- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال أمير المؤمنين عليه السلام: أمّا أنا فلو كنت ما شهدت أوّل الشّهود؛ يعنى فى الزّنا.

١٣-١٣٦٩- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان أمير المؤمنين عليه السلام يحطب و يستقى و يكنس، كانت فاطمه عليهما السلام تطحن و تعجن و تخبز.

١٤-١٣٧٠- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال حمل الحسين بن علىّ ستّه أشهر و أرضع سنتين، و هو قول الله (عزّ و جلّ):

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا [الاحقاف (٤٦): ١٥].

١٥-١٣٧١- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، قال: أبو عبد الله عليه السلام و ذكر السفينائي، فقال: أمّا الرّجال فتوارى وجوها عنه، و أمّا النّساء فليس عليهنّ بأس.

١٦-١٣٧٢- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، فى قوله (تعالى): إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ [الحجرات (٤٩): ١٣] قال: أعملكم بالتّقيه.

۱۲۲۵- تفسیر آیه شریفه (فطرت الله التي فطر الناس عليها)

[۱۳۶۶] ۱۰- زراره از امام باقر علیه السلام خبر داد که برای او این آیه را خواندم: «با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است» [سوره روم (۳۰): آیه ۳۰] فرمود: یکتا پرستی.

۱۲۲۶- تفسیر آیه شریفه (و هدیناه النجدین)

[۱۳۶۷] ۱۱- هشام از امام صادق علیه السلام درباره گفتار خداوند (گرامی و بزرگ) که فرمود: «هر دو راه را بدو نمودیم» [بلد (۹۰): آیه ۱۰] پرسش کرد. حضرت فرمود: راه خیر و شر.

[۱۳۶۸] ۱۲- هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر من بدم اولین گواه نمی شدم- یعنی در گواهی به زنا-.

۱۲۲۷- تقسیم کارهای خانه بین حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام

[۱۳۶۹] ۱۳- هشام از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام این گونه بود که هیزم جمع می کرد و آب می کشید و [خانه را] جارو می زد و فاطمه علیها السلام این طور بود که آسیاب می کرد و خمیر می نمود و نان می پخت.

۱۲۲۸- به دنیا آمدن حضرت امام حسین علیه السلام در شش ماهگی و دو سال شیر خوردن

[۱۳۷۰] ۱۴- هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: امام حسین علیه السلام شش ماه [در شکم مادر] حمل شد و دو سال شیر داده شد و این گفتار خداوند (گرامی و بزرگ) است که فرمود: «انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است» [احقاف (۴۶): آیه ۱۵].

[۱۳۷۱] ۱۵- هشام گوید: امام صادق علیه السلام صحبت کرد و از سفیانی سخن راند و فرمود: اما مردان رخسارشان را از او پنهان می دارند و لیکن بر زنان اشکالی نیست.

۱۲۲۹- تفسیر آیه شریفه (ان اکرمکم عند الله اتقاکم)

[۱۳۷۲] ۱۶- هشام از امام صادق علیه السلام درباره گفتار خداوند [والا] که فرمود: «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست» [حجرات: آیه ۱۵] خبر داد که آن حضرت فرمود: دوراندیش ترین شماست.

١٧-١٣٧٣- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال لو أنكم إذا بلغكم عن الرجل شىء مشيتم إليه فقلتم: يا هذا إما أن تعترلنا، و تجتنبنا أو تكف عنا، فإن فعل و إلا فاجتنبوه.

١٨-١٣٧٤- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

فى قول الله (تعالى): وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ [المائدة(٥):٦٤] فقال: كانوا يقولون قد فرغ من الأمر.

١٩-١٣٧٥- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال لما خرج طالب الحق قيل لأبى عبد الله عليه السلام: نرجو أن يكون هذا اليماني؟ فقال: لا.

اليماني يوالى علينا عليه السلام و هذا يبرأ.

٢٠-١٣٧٦- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: اليماني و السفيناني كفرسى رهان.

٢١-١٣٧٧- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

أتى قوم أمير المؤمنين عليه السلام فقالوا: السلام عليك يا ربنا! فاستتابهم فلم يتوبوا، فحفر لهم حفيره، فأوقد فيها نارا، و حفر حفيره أخرى إلى جانبها و أفضى ما بينهما، فلما لم يتوبوا ألقاهم فى الحفيره، و أوقد فى الحفيره الأخرى حتى ماتوا.

٢٢-١٣٧٨- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: رأس كل خطيئه حب الدنيا.

[۱۳۷۳] ۱۷- هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: اگر از مردی چیزی [نادرست] به شما رسید که به سوی او رهنمون شدید پس بگویید: ای مرد یا از ما دوری می‌گزینی و کناره می‌گیری یا دست از ما برمی‌داری. اگر چنین کرد [که چه بهتر] و گرنه او را از خود دور کنید.

۱۲۳۰- تفسیر آیه شریفه (و قالت اليهود ید الله مغلوله)

[۱۳۷۴] ۱۸- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام درباره این سخن خدای والا «و یهودیان گفتند دست خداوند بسته است» [مائده (۵): آیه ۶۴] فرمود: آنها چنین اعتقاد داشتند که خداوند از اداره نظام هستی کنار کشیده است.

۱۲۳۱- یمانی و حضرت علی علیه السّلام

[۱۳۷۵] ۱۹- هشام از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که وقتی طالب حق [عبد الله بن یحیی بن عمر بن أسود کنندی با لقب طالب الحق که در منطقه حضر موت قاضی بود و سپس دست از فرمانبری مروان بن محمد کشید و با نبردهایی بر منطقه صفا و مکه سلطه یافت و ابو حمزه مختار بن عوف هم از او پیروی کرد. مروان سپاهی را به طرف آنان فرستاد، دستگیرشان کرده به قتل رسانید و سر طالب حق به شام نزد مروان فرستاده شد] قیام کرد. از امام صادق علیه السّلام سؤال شد:

امیدوار باشیم که این مرد همان یمانی باشد؟ حضرت فرمود: نخیر. زیرا آن یمانی علی علیه السّلام را دوست می‌دارد ولی این مرد دشمن می‌دارد.

۱۲۳۲- یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه است

[۱۳۷۶] ۲۰- هشام از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود: یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه هستند.

۱۲۳۳- حضرت علی علیه السّلام غلّوکنندگان را در چاه آتش انداخت

[۱۳۷۷] ۲۱- هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: گروهی نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آمدند و عرض کردند: درود بر تو ای پروردگار ما! علی از آنان خواست توبه کنند، توبه نکردند، چاهی بر آنان کند و در آن آتش افروخت و در کنار آن، چاهی دیگر حفر کرد و میان آن دو چاه را به هم منتهی کرد وقتی توبه نکردند آنان را در چاه انداخت و در چاه دیگر آتش افروخت تا اینکه مردند.

۱۲۳۴- بالاترین گناه حب دنیا است

[۱۳۷۸] ۲۲- هشام از امام صادق علیه السّلام گزارش می‌دهد که آن حضرت فرمود: سرآغاز هر لغزشی دل‌بستگی به دنیا است.

٢٣-١٣٧٩- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لا يزال الدعاء محجوبا عن السماء حتى يصلّي على محمد و آل محمد عليهم السلام.

٢٤-١٣٨٠- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

أيوب النبي عليه السلام حين دعا ربه: يا رب، كيف ابتليتني بهذا البلاء الذي لم تبتل به أحدا؟ فو عزّتك إنك لتعلم أنه ما عرض لي أمران قطّ كلاهما لك طاعه إلا عملت بأشدهما على بدني قال: فنودي: و من فعل ذلك بك يا أيوب؟ قال: فأخذ التراب و وضعه على رأسه. ثم قال: أنت يا رب.

٢٥-١٣٨١- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، يقول: إننا لنحب الدنيا و أن لا نعطاها خير لنا، و ما أعطى أحد منها شيئا إلا نقص حظّه في الآخرة. قال: فقال له رجل: إننا و الله لنطلب الدنيا. فقال له أبو عبد الله عليه السلام تصنع بها ما ذا؟ قال: أعود بها على نفسي و على عيالي، و أتصدّق منها، و أصل منها، و أحجّ منها. قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: ليس هذا طلب الدنيا، هذا طلب الآخرة.

٢٦-١٣٨٢- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

رسول الله صلّي الله عليه و اله النّساء عى و عورات، فاستروا العورات بالبيوت، و استروا العى بالسكوت.

٢٧-١٣٨٣- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي أسامه، عن أبي

۱۲۳۵- دعا همچنان در آسمان مخفی است تا اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود

[۱۳۷۹] ۲۳- هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: دعا همچنان بر آسمان مخفی است [و بالا نمی رود] تا اینکه بر محمد و دودمانش علیهم السلام درود فرستاده شود.

۱۲۳۶- حضرت ایوب علیه السلام و بلا

[۱۳۸۰] ۲۴- هشام از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: ایوب پیامبر هنگامی که پروردگارش را ندا می داد عرض کرد: پروردگارا، چگونه مرا به چنین بلایی که هیچ کس را به آن نیازمندی، دچار کردی؟ پس به شکوهت سوگند که تو خود آگاهی. هیچ گاه نشد دو امری که هر دو فرمانبری از تو بود بر ما عرضه شود مگر آنکه سخت ترین آنها را بر خود برگزیدم.

امام صادق علیه السلام فرمود: پس ندا آمد: چه کسی اینگونه با تو برخورد کرد ای ایوب؟ امام صادق علیه السلام فرمود: ایوب خاک برداشت و بر سرش ریخت سپس عرض کرد: تو ای پروردگارم.

۱۲۳۷- هیچ چیز از دنیا به کسی داده نشود مگر اینکه بهره اش در آخرت کاسته شود

[۱۳۸۱] ۲۵- هشام از عبد الله بن ابی یعفرور خبر داد که او گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: ما به دنیا علاقمندیم و اگر دنیا به ما داده نشود برای ما بهتر است چرا که هیچ چیز از دنیا به کسی داده نشود مگر اینکه بهره اش در آخرت کاسته شود. ابن ابی یعفرور گفت: سپس مردی به او عرض کرد: به خدا سوگند ما خواستار دنیا هستیم. امام صادق علیه السلام از او پرسید: با آن چه می کنی؟ عرض کرد: آن را برای خودم و خانواده ام فراهم می کنم و از آن صدقه می دهم و از آن می بخشم و از آن به زیارت خانه خدا می روم. ابن ابی یعفرور گوید: آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: این دنیاطلبی نیست، آخرت خواهی است.

۱۲۳۸- زنان درمانده و ناتوان هستند

[۱۳۸۲] ۲۶- هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بانوان درمانده و ناتوان هستند، ناتوانی شان را با خانه ها پنهان کنید و درماندگی را با سکوت پوشانید.

عبد الله عليه السلام، قال: قلت: بلغنا أنّ رسول الله صلى الله عليه و اله لم يشبع من خبز برّ ثلاثه أيام قطّ.

قال: فقال أبو عبد الله عليه السّلام: ما أكله قطّ. قلت: فأى شىء كان يأكل؟ قال: كان طعام رسول الله صلى الله عليه و اله الشّعير إذا وجدته، و حلواه التّمرو، و وقوده السّعف.

٢٨-١٣٨٤- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

يحشر النّاس يوم القيامة متلازمين، فينادى مناد: أيّها النّاس، إنّ الله قد عفا فاعفوا.

قال: فيعفو قوم و يبقى قوم متلازمين. قال: فترفع لهم قصور بيض فيقال: هذا لمن عفا؛ فيتعافى النّاس.

٢٩-١٣٨٥- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال بعض أصحابنا: أصلحك الله، كان رسول الله صلى الله عليه و اله و يقول: قال جبرئيل عليه السّلام و هذا جبرئيل يأمرنى؛ ثمّ يكون فى حال أخرى يغمى عليه؟ قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام:

إنّه إذا كان الوحي من الله إليه ليس بينهما جبرئيل عليه السّلام، أصابه ذلك لثقل الوحي من الله، و إذا كان بينهما جبرئيل عليه السلام لم يصبه ذلك، فيقول: قال لى جبرئيل، و هذا جبرئيل يأمرنى.

٣٠-١٣٨٦- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن ابن أبي يعفور عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: إنّ أعظم النّاس يوم القيامة حسره من وصف عدلا، ثمّ خالفه إلى غيره.

٣١-١٣٨٧- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن الثّماليّ، قال: سمعت

[۱۳۸۳] ۲۷- ابی اسامه از امام صادق علیه السلام خبر داد که به حضرت عرض کردم: به ما خبر رسید که رسول خدا صلی الله علیه و اله هرگز سه روز از نان گندم سیر نشد، ابی اسامه گوید: سپس امام صادق علیه السلام فرمود: هرگز آن را نخورد. عرض کردم: پس چه چیز می خورد؟ فرمود: خوراک رسول خدا صلی الله علیه و اله جو بود هرگاه که می یافت و حلوائش خرما و هیزمش شاخه خرما بود.

۱۲۴۰- روز قیامت منادی خداوند می فرماید خداوند عفو کرده پس شما نیز درگذرید

[۱۳۸۴] ۲۸- هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: انسان ها در روز رستاخیز همراه هم برانگیخته می شود آنگاه فریاد کشی ندا می دهد: ای مردمان، خداوند عفو کرد پس شما نیز درگذرید، امام علیه السلام فرمود: عده ای می بخشند و عده ای همراه هم باقی می مانند، امام فرمود: برای بخشایندها کاخ های درخشانی برپا گردد، سپس گفته شود، این برای کسی است که عفو کرد آنگاه همه آدمیان از یکدیگر در می گذرند.

[۱۳۸۵] ۲۹- هشام از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: عده ای از یاران ما گفتند:

خدایت تندرستی دهد، رسول خدا صلی الله علیه و اله [گاه] می فرمود: جبرئیل فرمود: و این جبرئیل است که مرا فرمان می دهد و گاهی هم [هنگام وحی] بیهوش می شد؟! هشام گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که وحی بدون واسطه جبرئیل علیه السلام از خداوند به پیامبر می رسید، به خاطر سنگینی وحی از جانب خداوند این حالت به سراغ او می آمد و آنگاه که میان خداوند و پیامبر، جبرئیل فاصله بود این حالت به سراغش نمی آمد و می فرمود: جبرئیل به من گفت و این جبرئیل است که مرا فرمان می دهد.

۱۲۴۱- همانا افسوس ناک ترین مردمان کسی است که عدالت را توصیف کرده آنگاه از آن به غیرش روی گرداند

[۱۳۸۶] ۳۰- ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: همانا افسوس ناک ترین مردمان کسی است که عدالت را توصیف کرده آنگاه از آن به غیرش روی گرداند.

علی بن الحسین علیهما السّلام و هو یقول:عجبا للمتکبر الفخور الّذی کان بالأمس نطفه و هو غدا جیفه،و العجب کلّ العجب لمن شکّ فی الله و هو یری الخلق،و العجب کلّ العجب لمن أنکر الموت و هو یموت فی کلّ یوم و لیله،و العجب کلّ العجب لمن أنکر النّشأه الأخری و هو یری النّشأه الأولى،و العجب کلّ العجب لمن عمل لدار الفناء و ترک دار البقاء!

۳۲-۱۳۸۸- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن محمّد بن مسلم، قال:

قال أبو جعفر علیه السّلام یا محمّد، لو یعلم السائل ما فی المسأله ما سأل أحد أحدًا، و لو یعلم المعطى ما فی العطیه ما ردّ أحد أحدًا. قال: ثمّ قال لی: یا محمّد، إنّه من سأل و هو بظهر غنى لقی الله مخموشًا وجهه.

۳۳-۱۳۸۹- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام، عن أبی عبد الله علیه السّلام، قال: إنّ قوما أتوا رسول الله صلّى الله علیه و اله فقالوا: یا رسول الله صلّى الله علیه و اله، اضمن لنا على ربّك الجنّه. قال: فقال:

على أن تعینونی بطول السّجود. قالوا: نعم یا رسول الله صلّى الله علیه و اله، فضمن لهم الجنّه.

قال: فبلغ ذلك قوما من الأنصار فأتوه، فقالوا: یا رسول الله صلّى الله علیه و اله اضمن لنا الجنّه.

قال: على أن لا تسألوا أحدًا شیئًا. قالوا: نعم یا رسول الله صلّى الله علیه و اله. قال: فضمن لهم الجنّه؛ فكان الرّجل منهم یسقط سوطه و هو على دابّته فینزل حتّى یتناوله کراهیه أن یسأل أحدًا شیئًا، و إنّه کان الرّجل لینقطع شسعه فیکره أن یطلب من أحد شسعا.

[۱۳۸۷] ۳۱- هشام از ثمالی نقل کرد که او گفت: از امام سجاد علیه السلام شنیدم درحالی که او می فرمود:

شگفتا از گردن فراز گناهکاری که دیروز نطفه بود و فردا لاشه است. و شگفت انگیزتر کسی که در خداوند تردید نمود درحالی که آفریده ها را می بیند و حیرت انگیزتر کسی که مرگ را انکار کرد درحالی که هر شبانه روز می میرد، و شگفت آور کسی که برانگیخته شدن روز رستاخیز را انکار کرد درحالی که برانگیخته شدن دنیایی را مشاهده می کند و تمام شگفتی از کسی که برای سرای ناپایدار کوشید و سرای جاودانی را رها کرد.

[۱۳۸۸] ۳۲- هشام از محمد بن مسلم نقل کرد که او گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: ای محمد، اگر گدا بداند چه چیزی در گدایی است کسی از کسی درخواست نمی کند و اگر بخشنده بداند چه در بخشش است کسی را رد نمی کند. محمد بن مسلم گوید: پس حضرت به من فرمود: ای محمد هر کس تقاضایی کند درحالی که بی نیایش را پنهان می سازد با چهره خراشیده خداوند را ملاقات خواهد کرد.

۱۲۴۳- سجده های طولانی ضمانت داخل شدن در بهشت است

[۱۳۸۹] ۳۳- هشام از امام صادق علیه السلام گزارش داد که آن حضرت فرمود: عده ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا! به واسطه پروردگارت بهشت را برای ما ضمانت کن، امام علیه السلام فرمود: حضرت فرمودند: به شرط اینکه مرا با سجده های طولانی یاری نمایید.

عرض کردند: صد البته ای رسول خدا صلی الله علیه و اله! سپس حضرت بهشت را برای آنان تضمین کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: این موضوع به [گوش] گروهی از انصار رسید و آنان نزد پیامبر آمده و عرض کردند: ای رسول خدا بهشت را برای ما تعهد کن. حضرت فرمود: به شرط اینکه از هیچ کس چیزی درخواست نکنید. عرض کردند: حتما ای رسول خدا، امام صادق علیه السلام فرمود:

پس حضرت بهشت را برای آنان تضمین کرد، از این روی وقتی تازیانه مردی از آن گروه در حالی که بر چهارپایش نشسته بود، فرو افتاد به خاطر اینکه بدش می آمد چیزی را از کسی درخواست کند، خود فرود آمد تا آن را بردارد، و بند کفش مردی پاره شد و او ناپسند می دانست که از کسی بند کفش درخواست کند.

٣٤-١٣٩٠- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله (تعالى): فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [النحل (١٦): ٤٣] من هم؟ قال: نحن. قلت: علينا أن نسألکم؟ قال: نعم. قلت: فعليکم أن تجیبونا؟ قال: ذاک إلینا.

٣٥-١٣٩١- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا عَجَلَ فِقَامَ لِحَاجَتِهِ يَقُولُ اللَّهُ (تبارك و تعالی) أَمَا يَعْلَمُ عَبْدِي أَنِّي أَنَا أَفْضَى الْحَوَائِجِ.

٣٦-١٣٩٢- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام بن سالم، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: أيما مؤمن سأل أخاه المؤمن حاجه، و هو يقدر على قضائها، فردّه عنها، سلط الله عليه شجاعا فى قبره ينهش من أصابعه.

٣٧-١٣٩٣- قال: و بهذا الإسناد، عن هشام، عن أبي عبيده الحدّاء، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال لى: ألا أخبرك بأشدّ ما فرض الله على خلقه؟ قال: قلت: نعم.

قال: إنّ من أشدّ ما فرض الله على خلقه إنصافك الناس عن نفسك، و مواساتك أخاك المسلم فى مالك، و ذكر الله كثيرا؛ أما إنى لا أعنى (سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و الله أكبر) و إن كان منه، لكن ذكر الله عند ما أحلّ و حرّم، فإن كان طاعه عمل بها، و إن كان معصيه تركها.

[۱۳۹۰] ۳۴-هشام گوید: از امام صادق علیه السلام درباره گفتار خداوند (والا مقام) که فرمود: «پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتاب های آسمانی جويا شوید» [نحل (۱۶): آیه ۴۳] سؤال کردم که آنان کیانند؟ فرمود: ما. عرض کردم: بر ما لازم است که از شما پرسش کنیم؟ فرمود: آری! هشام گوید: عرض کردم و بر شما واجب است که ما را پاسخ دهید؟ حضرت فرمود: آن بستگی به نظر ما دارد.

۱۲۴۵-خداوند می فرماید: آیا بنده ام آگاه نیست که همانا من هستم که نیاز او را برطرف می کند

[۱۳۹۱] ۳۵-هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: هرگاه بنده شتاب کرده و برای [برآوردن] نیازش پیا خیزد، خداوند (پاک و والا مقام) می فرماید: آیا بنده ام آگاه نیست که همانا من هستم که نیازهایش را برآورده می کنم.

۱۲۴۶-مذمت کردن کسی که حاجت دیگران را برآورده نمی کند

[۱۳۹۲] ۳۶-أبان بن تغلب از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: هر مؤمنی از برادر مؤمن خود تقاضایی کند و او اگرچه توانایی برآوردنش را داشته باشد، تقاضای او را رد کند، خداوند ماری را در قبرش به جان او اندازد تا انگشتانش را بگذرد.

۱۲۴۷-موعظه حضرت صادق علیه السلام

[۱۳۹۳] ۳۷-ابی عبیده حذاء از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت به من فرمود: آیا تو را به دشوارترین چیزی که خداوند بر آفرید گانش واجب کرد آگاه نکنم؟ ابی عبیده گوید: عرض کردم: آری [آگاه نما]، حضرت فرمود: دشوارترین چیزی که خداوند بر آفرید گانش واجب کرد این است که خود را با مردمان برابر بدانی، از دارایی خود به برادر مسلمانان ببخشی و بسیار به یاد خدا باشی، اما مقصود من «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» نیست اگرچه این بخشی از آن است. بلکه یادآوری خداست آنگاه که با حلال یا حرام الهی برخورد کنند پس اگر آن چیز فرمانبری است به آن عمل کنند و اگر نافرمانی است آن را ترک نمایند.

[٣٦] المجلس يوم الجمعة سلخ رجب عظم الله بركته سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث الحسين بن إبراهيم القزويني، و أحاديث أحمد بن عبدون، المعروف بابن الحاشر.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٣٩٤- حدثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي رحمه الله، قال أخبرنا الحسين، عن ابن وهبان، عن علي بن حبشي، عن العباس بن محمد بن الحسين، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن الحسين بن أبي غندر، عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: كمال المؤمن في ثلاث خصال: الفقه في دينه، و الصبر على النائبة، و التقدير في المعيشة.

٢-١٣٩٥- و بهذا الإسناد، عن صفوان بن يحيى، و جعفر بن عيسى، عن الحسين بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال امير المؤمنين عليه السلام: من أراد البقاء، و لا بقاء فليباكر الغداء، و ليخفف الرداء، و ليقل غشيان النساء.

ص: ٦٣٤

اشاره

جلسه روز جمعه

آخر ماه رجب-خدا برکتش را بیفزاید-سال چهارصد و پنجاه و هفت
که بقیه روایات حسین بن ابراهیم قزوینی و روایات احمد بن عبدون معروف به
ابن حاشر در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۲۴۸- کمال مؤمن در سه خصلت است

[۱۳۹۴]۱- ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: پختگی مؤمن در سه ویژگی است: کاوش در
دینش، شکیبایی بر سرد و گرم روزگار و حسابگری در زندگی.

۱۲۴۹- هر کس خواستار زنده ماندن است

[۱۳۹۵]۲- حسین بن ابی عبد الله از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: هر که خواستار زنده ماندن شود در حالی که ماندنی نیست پس صبح زود صبحانه بخورد و
بدهکاری هایش را بکاهد و همبستری با زنان را کم کند.

ص: ۶۳۵

٣-١٣٩٦- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندر، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: جودوا الحدو فإنه مكبته للعدو، و زياده فى ضوء البصر، و خففوا الدين، فإن فى خفه الدين زياده العمر، و تدهنوا فإنه يظهر الغناء، و عليكم بالسواك فإنه يذهب و سوسه الصدر، و أدمنوا الخف فإنه أمان من الشل.

٤-١٣٩٧- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندر، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن صوم يوم عرفه؟ فقال: عيد من أعياد المسلمين، و يوم دعاء و مسأله. قلت: فصوم عاشوراء؟ قال: ذاك يوم قتل فيه الحسين عليه السلام فإن كنت شامتا فصم. ثم قال: إن آل أميه (عليهم لعنه الله) و من أعانهم على قتل الحسين عليه السلام من أهل الشام، نذروا نذرا إن قتل الحسين عليه السلام و سلم من خرج إلى الحسين عليه السلام، و صارت الخلافه فى آل أبى سفيان، أن يتخذوا ذلك اليوم عيدا لهم، و إن يصوموا فيه شكرا، و يفرحون أولادهم، فصارت فى آل أبى سفيان سنه إلى اليوم فى الناس، و اقتدى بهم الناس جميعا، فلذلك يصومونه و يدخلون على عيالهم و أهاليهم الفرح ذلك اليوم. ثم قال: إن الصوم لا يكون للمصيبة، و لا يكون إلا شكرا للسلامه، و إن الحسين عليه السلام أصيب فإن كنت ممين أصبت به فلا تصم، و إن كنت شامتا ممن سرك سلامه بنى أميه فصم شكرا لله (تعالى).

٥-١٣٩٨- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندر، عن أبى بصير، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: اتقوا الله، و عليكم بالطاعة لأئمتكم، قولوا ما يقولون و اصمتوا

[۱۳۹۶]۳- ابن ابی غندر از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: کفش را نیکو کنید زیرا آن دشمن را خاموش می کند و نور چشم را زیاد می نماید، بدهی را کم نماید زیرا کم بودن بدهی عمر را طولانی می کند و روغن مالی کنید زیرا توانایی را آشکار می نماید و حتما مسواک بزنید زیرا دلمشغولی را می زداید و همیشه کفش بپوشید زیرا از سل [نوعی بیماری تنفسی] جلوگیری می کند.

۱۲۵۱- روزه عرفه و عاشورا

[۱۳۹۷]۴- ابن ابی غندر از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که از آن حضرت در مورد روزه روز عرفه پرسیدم؟ حضرت فرمود: عیدی از عیدهای مسلمانان بوده و روز دعا و درخواست است. پرسیدم: روز عاشورا چگونه؟ فرمود: روزی است که امام حسین علیه السلام کشته شد، اگر شادمان هستی پس روزه بدار. سپس فرمود: خاندان امیه (نفرین خدا بر آنان باد) و شامیانی که آنان را بر کشتن حسین علیه السلام یاری نمودند نذر کردند که اگر حسین علیه السلام کشته شود و کسانی که بر ضد حسین علیه السلام خروج کردند سالم بمانند و حکومت در خاندان ابو سفیان ادامه یابد آن روز را برای خودشان عید بگیرند و در آن روز از باب شکر روزه بدارند و فرزندانشان را شاد کنند و این در خاندان ابو سفیان تا به امروز در میان مردمان رسم شد و همه مردم به آنان اقتدا می کنند و به این خاطر آن روز را روزه می دارند و در آن روز خانواده و خاندانان را شاد می نمایند. سپس فرمود: روزه برای مصیبت نیست، روزه چیزی نیست جز سپاس برای سلامتی. به راستی که حسین علیه السلام مصیبت دید پس اگر از کسانی هستی که با حسین علیه السلام مصیبت زده ای بنابراین روزه نگیر و اگر شادمان بوده و از کسانی هستی که تندرستی فرزندان امیه تو را شادمان کرد پس به خاطر تشکر از خداوند (والا مقام) روزه بدار.

۱۲۵۲- واجب بودن اطاعت از امام

[۱۳۹۸]۵- ابن ابی غندر از ابی بصیر نقل کرد که او گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: از خدا بترسید و بر شماست که از پیشوایان فرمانبری کنید، آنچه آنان می گویند شما نیز

عَمَّا صَمْتُوا، فَإِنَّكُمْ فِي سُلْطَانٍ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ (تَعَالَى): وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِيَتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ [إبراهيم (١٤): ٤٦] يَعْنِي بِذَلِكَ وَلَدَ الْعَبَّاسِ فَاتَّقُوا اللَّهَ، فَإِنَّكُمْ فِي هُدًى صَلَّوْا فِي عَشَائِهِمْ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَأَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ، وَعَلَيْكُمْ بِحَجِّ هَذَا الْبَيْتِ، فَأَدْمِنُوهُ فَإِنَّ فِي إِدْمَانِكُمُ الْحَجَّ دَفْعَ مَكَارِهِ الدُّنْيَا عَنْكُمْ، وَأَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

٦-١٣٩٩- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندير، عن إسحاق بن عمّار، و أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: إنّ الله (تعالى) أمهر فاطمه عليها السّلام ربع الدّنيا، فربعها لها، و أمهرها الجنّة و النّار، تدخل أعداءها النّار، و تدخل أولياءها الجنّة، و هي الصّدّيقه الكبرى، و على معرفتها دارت القرون الأولى.

٧-١٤٠٠- و بهذا الإسناد، عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: أوحى الله (تعالى) إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله: قل لفاطمه: لا تعصى عليّ، فإنّه إن غضب غضبت لغضبه.

٨-١٤٠١- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندير، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: كان الحسين عليه السّلام ذات يوم في حجر النّبىّ صلّى الله عليه و اله و يلاعبه و يضاحكه، فقالت عائشه: يا رسول الله، ما أشدّ إعجابك بهذا الصّبىّ! فقال لها:

ويلك و يلك، و كيف لا أحبّه و لا أعجب به، و هو ثمره فؤادى، و قرّه عيني! أما إنّ أمتى ستقتله، فمن زاره بعد وفاته كتب الله له حجّه من حججى. قالت: يا رسول الله، حجّه من حججك! قال: نعم، و حجّتين. قالت: يا رسول الله، حجّتين من

بگویید و در آنچه ساکتند، سکوت کنید، زیرا شما در [قلمرو] فرمانروایی کسی هستید که خداوند (والا- مقام) در وصفشان فرمود: «هرچند از مکرشان کوهها از جای کنده می شد» [ابراهیم (۱۴)، آیه ۴۶] و از آن، پسران عباس را قصد کرد. پس از خدا بترسید بی گمان شما در صلح [با آنها] هستید، پس در میانشان نماز بگزارید و بر تشییع جنازه های آنان حاضر شوید و امانت را به آنان برگردانید و بر شماسست که به حج خانه خدا بروید و آن را تداوم بخشید زیرا تداوم بخشیدن حج بلاهای دنیا و وحشت های روز رستاخیز را از شما دور می کند.

۱۲۵۳- مهریه حضرت فاطمه علیها السلام

[۱۳۹۹] ۶- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: خداوند (والا مقام) یک چهارم دنیا را مهریه فاطمه علیها السلام قرار داد پس یک چهارم دنیا برای اوست و بهشت و جهنم را [هم] مهریه او قرار داد، دشمنانش را وارد آتش می کند و دوست دارانش را وارد بر بهشت می نماید و او صدیقه کبری [بزرگترین درستکار] است و سده های نخستین بر شناخت او گذشت.

۱۲۵۴- به فاطمه بگو به حضرت علی علیه السلام عصبانی نشود

[۱۴۰۰] ۷- ابی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: خداوند (بلند مرتبه) به رسول خدا صلی الله علیه و اله وحی کرد: به فاطمه بگو: از علی نافرمانی نکن، زیرا اگر علی بر آشفته شود به خشم او خشمگین شوم.

۱۲۵۵- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

[۱۴۰۱] ۸- حسین ابن ابی غنندر از برخی یارانش از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: روزی حسین علیه السلام در دامن پیامبر صلی الله علیه و اله بود و پیامبر با او بازی می کرد و خنده اش می داد.

عایشه عرض کرد: ای رسول خدا، چقدر شیفته این بچه شدی! حضرت به او فرمود: وای بر تو وای بر تو، چگونه او را دوست نداشته باشم و شیفته او نباشم و حال آنکه او میوه دلم و نور دیده ام است! ولی پیروانم به زودی او را خواهند کشت، هر که پس از مرگش او را زیارت کند خداوند یک حج از حج های مرا برای او ثبت می کند، عایشه عرض کرد: ای رسول خدا، یک حج از حج های تو را! فرمود: آری. و دو حج، عایشه عرض کرد: ای رسول خدا! دو حج از حج های تو فرمود:

حججك. قال: نعم، وأربعا. قال: فلم تزل تزيد و هو يزيد و يضعف حتى بلغ سبعين حجّه من حجج رسول الله صلى الله عليه و اله بأعمارها.

٩-١٤٠٢- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندر، عن أبي الحسن موسى و أبي الحسن الرضا عليهما السلام، أنّهما قالا: الباذنجان عند جداد النخل لا داء فيه.

١٠-١٤٠٣- و بهذا الإسناد، عن الحسين، عمّن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الباذنجان جيد للمرّه السوداء.

١١-١٤٠٤- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام زارنا رسول الله صلى الله عليه و اله و قد أهدت لنا أمّ أيمن لبنا و زبدا و تمرا، فقمنا فأكل منه، ثمّ قام النبيّ صلى الله عليه و اله الى زاوية البيت و صلى ركعات، فلما كان في آخر سجوده بكى بكاء شديدا، فلم يسأله أحد منّا إجلالا له، فقام الحسين عليه السلام فقعده في حجره و قال له: يا أبت، لقد دخلت بيتنا، فما سررنا بشيء كسرورنا بدخولك، ثمّ بكيت بكاء غمنا، فلم بكيت؟ فقال: يا بنيّ، أتاني جبرئيل آنفا، فأخبرني أنّكم قتلوا، و أنّ مصارعكم شتى. فقال: يا أبت، فما لمن يزور قبورنا على تشّتها؟ فقال: يا بنيّ أولئك طوائف من أمّتي، يزورونكم يلتمسون بذلك البركه، و حقيق عليّ أن آتيهم يوم القيامة حتى أخلصهم من أهوال الساعه من ذنوبهم، و يسكنهم الله الجنّه.

١٢-١٤٠٥- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندر، عن أبيه، عن أبي

آری، و چهار حج. امام صادق علیه السلام فرمود: پیوسته عایشه آن را زیاد می پنداشت و پیامبر افزایش داده و دو برابر می نمود تا اینکه به هفتاد حج از حج های رسول خدا صلی الله علیه و اله با عمره های آنها رسید.

[۱۴۰۲] ۹- حسین بن ابی غندر از امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت کرد که آن حضرت فرمودند: بادنجان در وقت بریدن خرما از درخت هیچ آفتی ندارد.

۱۲۵۶- منفعت های بادنجان

[۱۴۰۳] ۱۰- حسین بن ابی غندر از کسی که به او خبر داد از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: بادنجان برای زرداب سیاه خوب است.

۱۲۵۷- رسول الله فرموده اند که جبرئیل نزد من آمد و از کشته شدن امام حسین علیه السلام خبر داد

[۱۴۰۴] ۱۱- جابر از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله به دیدار ما آمد درحالی که ام ایمن برای ما شیر و سرشیر و خرما هدیه آورده بود، آن را نزد حضرت بردیم، مقداری از آن میل فرمود. سپس پیامبر صلی الله علیه و اله به گوشه اتاق رفت و چند رکعت نماز گذارد، وقتی به سجده آخرش رسید بسیار گریست، هیچکدام از ما به احترام حضرت [علت را] از او نپرسیدیم، حسین علیه السلام به پا خاست و در دامن حضرت نشست و به او عرض کرد: پدرم: به خانه ما آمدی، به چیزی همانند شادمانیمان با آمدنت خوشحال نشدیم، پس چنان گریستی که اندوهگینمان کرد، برای چه گریستی؟ حضرت فرمود: پسرم، همینک جبرئیل به نزد آمد و آگام کرد که شما کشته شدگانید و قتلگاه شما پراکنده است. سپس حسین علیه السلام عرض کرد: ای پدر، پاداش کسی که قبرهای ما را با توجه به پراکنده گیش زیارت کند، چیست؟ حضرت فرمود: پسرم، آنان گروهی از رهپویانم هستند که شما را زیارت کرده و با این زیارت تقاضای گشایش می کنند و شایسته من است که روز رستاخیز نزد آنان رفته تا از وحشتهایی که در آن روز به خاطر گناهانشان دارند، رهایشان دهم، و خداوند آنان را در بهشت جای دهد.

عبد الله عليه السلام، قال: الأشياء مطلقه ما لم يرد عليك أمر ونهي، وكل شيء فيه حلال وحرام فهو لك حلال أبدا، ما لم تعرف الحرام منه فتدعه.

١٣-١٤٠٦- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندر، عن المفضل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ما بعث الله نبيا أكرم من محمد صلى الله عليه و اله، و لا خلق الله قبله أحدا، و لا أنذر الله خلقه بأحد من خلقه قبل محمد صلى الله عليه و اله فذلك قوله (تعالى): هذا نذير من النذر الأولى [التجم (٥٣): ٥٦] و قال إنما أنت منذر و لكل قوم هاد [يالرعد (١٣):

٧]، فلم يكن قبله مطاع في الخلق، و لا يكون بعده إلى أن تقوم الساعة في كل قرن إلى أن يرث الله الأرض و من عليها.

١٤-١٤٠٧- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبي غندر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كان رجل شيخ ناسك يعبد الله في بني إسرائيل، فينا هو يصلي و هو في عبادته، إذ بصر بغلامين صبيين، قد أخذوا ديكا و هما ينتفان ريشه، فأقبل على ما هو فيه من العبادة، و لم ينههما عن ذلك، فأوحى الله إلى الأرض: أن سيخي بعبدى؛ فساخت به الأرض، فهو يهوى في الدردور أبدا الأبدين و دهر الدهارين.

١٥-١٤٠٨- و بهذا الإسناد، عن الحسين، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعتة يقول: إن الله أهبط ملكين إلى قريه ليهلكهم، فإذا هما برجل تحت الليل قائم يتضرع إلى الله و يتعبد. قال: فقال أحد الملكين للآخر: إني أعاود ربّي في هذا الرجل؛ و قال الآخر: بل تمضى لما أمرت و لا تعاود ربّي فيما قد أمر به. قال: فعاود

۱۲۵۸- اشیاء مطلق و آزاد هستند تا اینکه امر و نهی در مورد آنها نیامده باشد

۱۲[۱۴۰۵]- حسین بن ابی غندر از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: اشیاء تا زمانی که بر آنها امر و نهی نشود مطلق هستند [یعنی برای تو مباح می باشند] و هر چیزی که در آن حلال و حرام وجود دارد [در صورت تردید برای تو حلال است] تا وقتی که از حرام بودنش آگاه نشوی که باید رهاش نمایی.

۱۲۵۹- خداوند پیامبری را شرافتمندتر از پیامبر اسلام نیافرید

۱۳[۱۴۰۶]- حسین بن ابی غندر از مفضل از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود:

خداوند پیامبری را شرافتمندتر از محمد صلی الله علیه و اله بر نیانگیخت و خداوند هیچ کس را پیش از او نیافرید و خداوند پیش از محمد صلی الله علیه و اله مخلوقاتش را به هیچ یک از آفریدگانش بیم نداد و این همان گفتار خداوند (والا مقام) است که فرمود: «این [پیامبر نیز] بیم دهنده ای از بیم دهندگان نخستین است» [نجم، آیه ۵۶] و فرمود: «[ای پیامبر] تو فقط هشدار دهنده ای و برای هر قومی رهبری است» بنابراین پیش از او و پس از او اطاعت شنونده ای در میان آفریده ها نیست تا اینکه رستاخیز در تمام عالم برپا شود و خداوند وارث زمین و زمینیان گردد.

۱۲۶۰- عاقبت کسی که از کندن پر خروسی منع نکرد

۱۴[۱۴۰۷]- حسین از پدرش از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: پیرمرد پارسایی در قوم بنی اسرائیل بود که پیوسته خدا را پرستش می کرد، روزی هنگام نماز و نیایشش دو پسر بچه ای را دید که خروسی را گرفته و پرش را می کنند. آن مرد به عبادتش مشغول شد و آن دو بچه را از کارشان باز نداشت، پس خداوند به زمین وحی کرد: بنده ام را فرو برد، و زمین او را بلعید و او برای همیشه و تا ابد در در دور [گرداب] سقوط کرد.

۱۲۶۱- قصه دو فرشته که آمده بودند که دهکده را نابود کنند و آن مرد عابدی که آنجا بود

۱۵[۱۴۰۸]- حسین از پدرش از امام صادق علیه السّلام نقل کرد: از آن حضرت شنیدم که می فرمود:

خداوند دو فرشته به جانب دهکده ای فرو فرستاد تا آنان را نابود کند، ناگاه مردی را دیدند که شبانگاه برخاسته به درگاه خداوند ناله می کند و او را پرستش می نماید، امام صادق علیه السّلام فرمود:

آنگاه یکی از دو فرشته به دیگری گفت: به خاطر این مرد به نزد پروردگرم برمی گردم، و دیگری گفت: آنچه را فرمان شدی اجرا کن و از فرمان پروردگرم باز گشت مکن.

الآخر ربّه في ذلك. فأوحى الله إلى الّذى لم يعاود ربّه فيما أمره: أن أهلكه معهم، فقد حلّ به معهم سخطى، إنّ هذا لم يتمّع وجهه قطّ غضبا لى، و الملك الّذى عاود ربّه فيما أمر سخط الله عليه فأهبط في جزيره فهو حتّى السّاعه فيها ساخط عليه ربّه.

١٦-١٤٠٩- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبى غندر، عن أيّوب، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: من دخل على مؤمن في داره محاربا له، فدمه مباح في تلك الحال للمؤمن، و هو في عنقى.

١٧-١٤١٠- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبى غندر، عن أيّوب بن الحرّ، قال:

سمعت رجلا يقول لأبى عبد الله عليه السّلام: بلغنى أنّ الاقتصاد و التّدير في المعيشه نصف الكسب. فقال أبو عبد الله عليه السّلام: لا، بل هو الكسب كلّ، و من الدّين التّدير في المعيشه.

١٨-١٤١١- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن أبى غندر، عن أبى عبد الله عليه السّلام، قال:

ما من مؤمن بذل جاهه لأخيه المؤمن إلّا حرّم الله وجهه على النّار، و لم يمسه قتر و لا ذلّه يوم القيامة، و أيّما مؤمن بخل بجاهه على أخيه المؤمن و هو أوجه جاهها منه إلّا مسّه قتر و ذلّه في الدّنيا و الآخره، و أصابت وجهه يوم القيامة لفحات النّيران، معذّبا كان أو مغفورا له.

أحاديث أحمد بن عبدون، المعروف بابن الحاشر

امام علیه السّلام فرمود: آن دیگری درباره این موضوع به درگاه پروردگارش بازگشت و خداوند به آن فرشته ای که به خاطر این موضوع به نزد پروردگارش بازنگشت، وحی کرد: آن مرد را همراه آنان هلاک کن، که خشم من همزمان با آنان بر او هم فرود آمد، زیرا این مرد هرگز به خاطر من خشم، چهره اش را تغییر نداد و فرشته ای که در مورد این فرمان به نزد پروردگارش بازگشت مورد خشم خداوند قرار گرفت و در جزیره ای فرو افتاد که تا این لحظه در آن جزیره پروردگارش بر او غضبناک است.

۱۲۶۲- کسی که با حالت درگیری وارد خانه مؤمنی بشود ریختن خونس اشکالی ندارد

[۱۴۰۹] ۱۶- حسین بن ابی غندر از ایوب نقل کرد که او گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هر کس به حالت درگیری و مبارزه وارد خانه مؤمنی شود، در آن حال [ریختن] خونس برای او روا بوده و آن به گردن من است.

۱۲۶۳- صرفه جویی در زندگی نیمی از درآمد است

[۱۴۱۰] ۱۷- حسین نقل کرد: از مردی شنیدم که به امام صادق علیه السّلام عرض می کرد: به گوشم رسیده که میانه روی و صرفه جویی در زندگی نیمی از درآمد است. امام صادق علیه السّلام پاسخ داد: نه بلکه تمام درآمد همین بوده و صرفه جویی در زندگی بخشی از دین است.

۱۲۶۴- برآورده کردن نیازهای مؤمن

[۱۴۱۱] ۱۸- حسین از امام صادق علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود: مؤمنی نیست که مقامش را به برادر مؤمن خود ارزانی داشته مگر اینکه خداوند چهره اش را بر آتش حرام کرده است و در روز رستاخیز پستی و خواری به او نرسد و هیچ مؤمنی نیست که به مقامش بر برادر مؤمن خود درحالی که برتر از اوست، بخل ورزد مگر آنکه در دنیا و آخرت پست و خوار گردد و در روز رستاخیز شعله های آتش به چهره اش اصابت کند چه شکنجه شود و چه بخشیده.

١٩-١٤١٢- و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن عبدون، عن علي بن محمّد بن الزبير، عن علي بن الحسن بن فضال، عن العباس بن عامر، عن أحمد بن رزق الغمشاني، عن محمّد بن عبد الرحمن قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ولايتنا ولايه الله التي لم يبعث نبي قط إلا بها.

٢٠-١٤١٣- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق الغمشاني، عن محمّد بن عبد الرحمن، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: لا تستخفوا بشيعة علي، فإن الرجل منهم ليشفع بعدد ربيعه و مضر.

٢١-١٤١٤- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن يحيى بن العلاء الرازي، قال: دخل علي عليه السلام على رسول الله صلى الله عليه و اله و هو في بيت أم سلمه، فلما رآه قال: كيف أنت يا علي إذا جمعت الأمم، و وضعت الموازين، و برز لعرض خلقه، و دعى الناس إلى ما لا بد منه؟ قال: فدمعت عين أمير المؤمنين عليه السلام، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله:

ما يبكيك يا علي، تدعى و الله أنت و شيعتك غرًا محجلين، رواء مرويين مبيّضه و جوهكم، و يدعى بعدوك مسودّه و جوههم أشقياء معذبين، أما سمعت إلى قول الله: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ [البينه (٩٨): ٧] أنت و شيعتك: و الذين كفروا بآياتنا أولئك هم شرّ البرية [البينه (٩٨): ٦] عدوك يا علي.

٢٢-١٤١٥- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق الغمشاني، عن يحيى بن العلاء

۱۲۶۵- ولایت ما همان ولایت الهی است

[۱۴۱۲] ۱۹- محمّد بن عبد الرحمن گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ولایت ما همان ولایت الهی است که هرگز پیامبری جز به همراه آن برانگیخته نشد.

۱۲۶۶- رهروان علی را خوار نشمارید

[۱۴۱۳] ۲۰- محمّد بن عبد الرحمن گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: رهروان علی را خوار نشمرید زیرا یک مرد از آنان به تعداد دو قبیله ربیعه و مضر حق شفاعت دارد.

۱۲۶۷- رسول الله صلی الله علیه و اله فرموده اند که ای علی تو و رهروانت ارجمند و درخشان فرا خوانده می شوند

[۱۴۱۴] ۲۱- یحیی بن علاء رازی از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: علی علیه السّلام بر رسول خدا صلی الله علیه و اله که در خانه ام سلمه بود، وارد شد. وقتی که آن حضرت، علی علیه السّلام را دید فرمود:

ای علی آنگاه که امتها گرد هم آیند و ترازوی سنجش اعمال برقرار گردد و عرصه برای عرضه اعمال آفرید گانش فراهم شود، و آدمیان به سوی چیزی که از آن ناگزیرند، فراخوانده شود، تو چه حالی داری؟ امام صادق علیه السّلام فرمود: در این هنگام اشک از دیده امیر المؤمنین جاری شد و رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چه چیز تو را گریاند ای علی! به خدا سوگند تو و رهروانت درحالی که ارجمند و درخشان، خوش سیما و زیبا بوده با چهره های تابناک، فراخوانده می شوید و دشمنانت با رخسارهای تیره، بدبختانه و در حال شکنجه فرا خوانده می شوند، ای علی! آیا به این فرمایش خداوند: «در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، آنانند که بهترین آفرید گانند» [بینه (۹۸)، آیه ۷] که [مقصود] تو و پیروانت هستید: «و آنانکه به آیات ما کافر شدند، آنانند که بدترین آفرید گانند» [بینه (۹۸)، آیه ۷] که [مقصود] دشمنان تو هستند، گوش فراندادی.

الرّازي، قال: سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: لمّا خرج أمير المؤمنين عليه السّلام إلى التّهران، و ظعنوا في أوّل أرض بابل حين دخل وقت العصر، فلم يقطعوها حتّى غابت الشّمس، فنزل النّاس يمينا و شمالا يصلّون إلّا الأشر و حده، فإنّه قال: لا أصلّي حتّى أرى أمير المؤمنين عليه السّلام قد نزل يصلّي. قال: فلمّا نزل. قال: يا مالك، هذه أرض سبخه، و لا تحلّ الصّلاه فيها، فمن كان صلّي فليعد الصّلاه. ثمّ قال: استقبل القبله، فتكلّم بثلاث كلمات، ما هنّ بالعربيّه و لا بالفارسيّه، فإذا هو بالشّمس بيضاء نقيّه، حتّى إذا صلّي بنا سمعنا لها حين انقضت خريرا كخريير المنشار.

٢٣-١٤١٦- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق الغمشانيّ، عن عاصم بن عبد الواحد المدنيّ، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: مكّه حرم إبراهيم عليه السّلام، و المدينة حرم محمّد صلّي الله عليه و اله و الكوفه حرم عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، إنّ عليّا عليه السّلام حرّم من الكوفه ما حرّم إبراهيم من مكّه، و ما حرّم محمّد صلّي الله عليه و اله من المدينة.

٢٤-١٤١٧- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن معاويه بن وهب، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السّلام، قال: فصدع ابن لرجل من أهل مرو و هو عنده جالس، قال:

فشكا ذلك إلى أبي عبد الله عليه السّلام، فقال: أدنه منّي؛ قال: فمسح على رأسه، ثمّ قال:

إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا [فاطر (٣٥): ٤١].

٢٥-١٤١٨- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن مهزم بن أبي بردة الأسديّ،

۱۲۶۸- غروب کردن خورشید وقتی حضرت علی علیه السلام به جنگ نهروان می رفتند

[۱۴۱۵] ۲۲- یحیی بن علاء رازی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: آنگاه که امیر المؤمنین به سوی نهروان خارج شد، کاروان هنگام نماز عصر به ابتدای زمین بابل [سرزمینی در عراق] رسیدند، و پیش از آنکه از آن سرزمین عبور کنند خورشید غروب کرد و از این روی مردم به راست و چپ پایین آمده و نماز گزارند، مگر مالک اشتر که گفت: تا نبینم که امیر المؤمنین فرمود آمده و نماز می گزارد، نماز نمی خوانم، وقتی امیر المؤمنین علیه السلام فرود آمد فرمود: ای مالک! این زمین مردابی شور است و نماز روی آن جایز نیست، و هر که نماز گزارده، آن را از نو انجام دهد. پس امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت رو به قبله کرد و سه کلمه بر زبان آورد که نه عربی بود و نه فارسی، ناگهان خورشید، تابان و صاف هویدا شد تا اینکه ما به امامت حضرت نماز گزاردیم، هنگامی که خورشید در حال گذر بود صدای خرخری همانند خرخراره از آن شنیدیم.

۱۲۶۹- مکه حرم حضرت ابراهیم علیه السلام و مدینه حرم حضرت محمد صلی الله علیه و اله و کوفه حرم حضرت علی علیه السلام

[۱۴۱۶] ۲۳- عاصم بن عبد الواحد مدائنی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مکه حرم ابراهیم علیه السلام و مدینه حرم محمد صلی الله علیه و اله و کوفه حرم علی بن ابی طالب علیه السلام است، همانا علی به گونه ای کوفه را مصون ساخت که ابراهیم مکه و محمد مدینه را اینگونه محفوظ ساخت.

۱۲۷۰- فضیلت آیه شریفه (ان الله يمسك السماوات والارض)

[۱۴۱۷] ۲۴- معاویه بن وهب گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که پسر بچه ای مردی از اهل مرو را که در کنارش نشسته بود، آزرده. معاویه گوید: آن مرد به نزد امام صادق علیه السلام شکایت برد، حضرت فرمود: او را به نزد من آرید، معاویه گوید: حضرت بر سرش دست کشید، آنگاه فرمود: «همانا خداوند آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند، و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد، اوست بردبار و آمرزنده» [فاطر (۳۵)، آیه ۴۱].

قال: دخلت المدينة حدثان صلب زيد رضى الله عنه قال: فدخلت على ابي عبد الله عليه السلام، فساعه رآنى قال: يا مهزم، ما فعل زيد؟ قال: قلت: صلب. قال: أين؟ قال: قلت:

فى كناسه بنى أسد. قال: أنت رأيتَه مصلوبا فى كناسه بنى أسد؟ قال: قلت: نعم.

قال: فبكى حتى بكى النساء خلف السِّتور، ثم قال: أما و الله لقد بقى لهم عنده طلبه، ما أخذوها منه بعد. قال: فجعلت أفكر و أقول: أى شىء طلبتهم بعد القتل و الصِّلب! فودّعتَه و انصرفت حتى انتهيت إلى الكناسه، فإذا أنا بجماعه! فأشرفت عليهم، فإذا زيد قد أنزلوه من خشبته يريدون أن يحرقوه. قال: قلت: هذه الطُّلبه التى قال لى.

٢٦-١٤١٩- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن زرق، عن ابي أسامه، عن ابي عبد الله عليه السلام، قال: كان على بن الحسين عليهما السلام يقول: ما تجرّعت جرعه غيظ قطّ أحبّ إلى من جرعه غيظ أعقبها صبرا، و ما أحبّ أن لى بذلك حمر النعم. قال: و كان يقول: الصِّدقه تطفئ غضب الرّب. قال: و كان لا- تسبق يمينه شماله. قال: و كان يقبّل الصِّدقه قبل أن يعطيها السائل، قيل له: ما يحملك على هذا؟ قال: فقال: لست أقبل يد السائل، إنّما أقبل يد ربّى، إنّها تقع فى يد ربّى قبل أن تقع فى يد السائل.

قال: و لقد كان يمرّ على المدره فى وسط الطُّريق، فينزل عن دابّته حتى ينحّيها بيده عن الطُّريق. قال: و لقد مرّ بمجدومين، فسلمّ عليهم و هم يأكلون، فمضى، ثم قال: إنّ الله لا يحبّ المتكبرين، فرجع إليهم فقال: إننى صائم؛ و قال: اتنوني بهم فى

[۱۴۱۸] ۲۵- مهزم بن ابی بردة اسدی گوید: زمانی که زید (خداوند از او خوشنود باشد) به تازگی به دار آویخته شده بود وارد مدینه شدم. مهزم گوید: به نزد امام صادق علیه السلام رفتم، پس از مدتی که مرا نگریست، فرمود: ای مهزم، زید چه می کند؟ مهزم گوید: عرض کردم: به دار آویخته شد.

فرمود: کجا؟ گوید: عرض کردم: در کناسه بنی اسد [نام محلی که یوسف بن عمر ثقفی با زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام درگیر شد] فرمود: آیا تو او را در کناسه بنی اسد به دار آویخته دیدی؟ گوید: عرض کردم: آری، گوید: حضرت گریست تا اینکه زنان پشت پرده را به گریه انداخت، سپس فرمود: ولی به خدا سوگند برای آنان نزد او خواسته ای مانده که هنوز آن را از او نگرفته اند، مهزم گوید: به فکر فرو رفته و با خود گفتم: خواسته آنان پس از کشتن و به دار آویختن چیست؟ با حضرت خداحافظی کرده و رهسپار شدم تا اینکه به کناسه رسیدم. ناگهان اجتماعی را دیدم، پس به آنها نزدیک شده و دیدم زید را از چوبه دارش پایین آورده و قصد دارند که او را بسوزانند، مهزم گوید: گفتم: این است همان خواسته ای که حضرت به من فرمود.

۱۲۷۲- در مورد صبر و صدقه دادن

[۱۴۱۹] ۲۶- ابی اسامه از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: امام سجاد علیه السلام می فرمود:

هرگز جرعه خشمی را دوست داشتی تر از جرعه خشمی که به دنبالش شکیبایی است، نوشیدم، و علاقمند نیستم که در برابر آن برایم شتران سرخ موی باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: و آن حضرت می فرمود: صدقه خشم پروردگار را فرو می نشاند. امام صادق علیه السلام فرمود: دست راستش بر دست چپش پیشی نمی گرفت [با دست چپ صدقه نمی داد] و ادامه داد: حضرت صدقه را پیش از اینکه به نیازمند پیشکش کند، می بوسید، از او پرسش شد: چه چیز تو را به این کار واداشت؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آن حضرت فرمود:

اینطور نیست که دست فقیر را ببوسم، بلکه دست پروردگارم را بوسه می زنم، زیرا صدقه پیش از آنکه در دست نیازمند بیفتد در دست پروردگارم قرار می گیرد. امام صادق علیه السلام فرمود:

وقتی از کنار کلوخ های میان راه عبور می کرد، از چهارپایش پیاده می شد و آن کلوخ ها را با دستش از راه دور می کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: از کنار برص گرفته ها می گذشت که بر آنان سلام کرد، درحالی که آنان مشغول خوردن بودند. از کنارشان رفت سپس فرمود: خداوند گردن فرازان را دوست ندارد پس به نزد آنان بازگشت و فرمود: من روزه دارم و فرمود:

المنزل. قال: فأتوه، فأطعمهم ثم أعطاهم.

٢٧-١٤٢٠- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق الغمشاني، عن أبي موسى البنياء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: النفساء تبعث من قبرها بغير حساب، لأنها ماتت في غم نفاسها.

٢٨-١٤٢١- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن يحيى بن العلاء، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: خرج علي بن الحسين عليهما السلام إلى مكة حاجًا حتى انتهى إلى واد بين مكة و المدينة، فإذا هو برجل يقطع الطريق. قال: فقال لعلّي عليه السلام انزل؛ قال: تريد ما ذا؟ قال: أريد أن أقتلك، و آخذ ما معك. قال: فأنا أقاسمك ما معي و أحللك. قال: فقال اللصّ: لا. قال: فذع معي ما أتبلغ به، فأبى عليه. قال: فأين ربك؟ قال: نائم. قال: فإذا أسدان مقبلان بين يديه، فأخذ هذا برأسه، و هذا برجليه.

قال: فقال: أزعمت أنّ ربك عنك نائم.

ص: ٤٥٢

با آنها به منزل من آید. امام صادق علیه السّلام فرمود: آنان به منزل حضرت رفتند و حضرت خوراکشان داد و هدیه ای به آنان ارزانی داشت.

۱۲۷۳- زن باردار از قبرش بدون حساب برانگیخته می شود

[۱۴۲۰] ۲۷- ابن موسای بنّا از امام صادق علیه السّلام روایت کرد: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: زن زائو از قبرش بدون حساب برانگیخته شود زیرا با اندوه دوران زایمان از دنیا رفته است.

۱۲۷۴- امام سجّاد و راه زنان

[۱۴۲۱] ۲۸- یحیی بن علاء گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: امام سجّاد علیه السّلام برای مراسم حج به جانب مکه بیرون رفت تا اینکه به درّه ای میان مکه و مدینه رسید و ناگاه با مردی راهزن رودررو شد. امام باقر علیه السّلام فرمود: آن مرد به امام سجّاد علیه السّلام خطاب کرد: پیاده شو، حضرت فرمود: چه می خواهی؟ گفت: می خواهم بکشمتم و آنچه به همراه داری بردارم. حضرت فرمود: آنچه به همراه دارم با تو قسمت کرده و بر تو حلال می کنم، امام باقر علیه السّلام فرمود: دزد گفت: نخیر، حضرت فرمود: مرا و آنچه بدان بسنده می کنم را رها کن. آن مرد نپذیرفت.

حضرت فرمود: پروردگار تو کجاست؟ گفت: خفته است، امام باقر علیه السّلام فرمود: در این هنگام دو شیر در برابرش آشکار شدند و یکی از آن دو سرش را گرفت و آن دیگری دو پایش را، امام باقر علیه السّلام فرمود: آن حضرت فرمود: پنداشتی که پروردگارت تو را فرو نهاده است؟!

[٣٧] المجلس يوم الجمعة السابع من شعبان سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث ابن الحاشر، و أحاديث الحسين بن إبراهيم القزويني.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٤٢٢- حدثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي رضي الله عنه، قال: و بالإسناد المتقدم، عن أحمد بن رزق، عن مهزم بن أبي بردة، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا أنت أحصيت ما على الأرض من شيعة علي عليه السلام فلست تلاقي إلا- من هو حطب جهنم، إنه لينعم على أهل خلافكم بجواركم إياهم، و لو لا ما على الأرض من شيعة علي عليه السلام ما نظرت إلى غيث أبدا، إن أحدكم ليخرج و ما في صحيفته حسنه، فيملؤها الله له حسنات قبل أن ينصرف، و ذلك أنه يمر بالمجلس و هم يشتموننا، فيقال: اسكتوا هذا من الفلانيه؛ فإذا مضى عنهم شتموه فينا.

٢-١٤٢٣- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن يحيى بن العلاء، قال: قلت

ص: ٦٥٤

جلسه روز جمعه

هفتم شعبان سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه روایات ابن حاشر و همچنین روایات حسین بن ابراهیم قزوینی را در

بردارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۲۷۵- فضیلت رهروان حضرت علی علیه السلام

[۱۴۲۲] ۱- مهزم بن اُبی برده گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هرگاه رهروان علی علیه السلام را روی زمین شمارش کردی، با کسی مواجه نمی شوی مگر اینکه او هیزم دوزخ است، همانا بر خلافکاران شما به خاطر نزدیکی با آنان [از سر لطف] بخشش می شود و اگر نبودند پیروان علی علیه السلام روی زمین هرگز باران را نمی دیدی، یکی از شماها از خانه اش بیرون می رود و حال آنکه در نامه کردارش هیچ کار نیکی وجود ندارد، و پیش از اینکه به خانه بازگردد خداوند نامه کردارش را پر از کارهای نیک می نماید و این به خاطر آن است که از کنار جلسه ای می گذرد که ما را ناسزا می گویند و [با دیدن او] گفته می شود؛ ساکت شوید این شخص از فلان گروه [پیروان اهل بیت] است. وقتی از کنارشان عبور کرد به خاطر ما او را ناسزا می گویند.

ص: ۶۵۵

لأبى عبد الله عليه السّلام: ما ترى فى رجل تزوّج امرأه، فمكثت معه سنه، ثمّ غابت عنه، ثمّ تزوّجت آخر، فمكثت معه سنه، ثمّ غابت عنه، ثمّ تزوّجت آخر، ثمّ إنّ الثالث أولدها، قال: ترجم لأنّ الأوّل أحصنها. قال: قلت: فما ترى فى ولدها؟ قال: ينسب إلى أبيه. قال: قلت: فإن مات الأب، يرثه الغلام؟ قال: نعم.

٣-١٤٢٤- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن الفضيل بن يسار، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: خرج رسول الله صلّى الله عليه و اله يريد حاجه، فإذا هو بالفضل بن العباس. قال: فقال: احمّلوا هذا الغلام خلفى. قال: فاعتنق رسول الله صلّى الله عليه و اله بيده من خلفه على الغلام، ثمّ قال: يا غلام، خف الله تجده أمامك، يا غلام خف الله يكفك ما سواه، و إذا سألت فاسأل الله، و إذا استعنت فاستعن بالله، و لو أنّ جميع الخلائق اجتمعوا على أن يصرفوا عنك شيئاً قد قدر لك لم يستطيعوا، و لو أنّ جميع الخلائق اجتمعوا على أن يصرفوا إليك شيئاً لم يقدر لك لم يستطيعوا، و اعلم أنّ النّصر مع الصّير، و أنّ الفرح مع الكرب، و أنّ اليسر مع العسر، و كلّ ما هو آت قريب، إنّ الله يقول: و لو أنّ قلوب عبادى اجتمعت على قلب أشقى عبد لى ما نقصنى ذلك من سلطانى جناح بعوضه، و لو أنّ قلوب عبادى اجتمعت على قلب أسعد عبد لى ما زاد ذلك إلّا- مثل إبره جاء بها عبد من عبادى فغمسها فى البحر، و ذلك أنّ عطائى كلام، و عدتى كلام، و إنّما أقول لشيء: كن فيكون.

٤-١٤٢٥- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن يحيى بن أبى العلاء، عن

[۱۴۲۳] ۲- یحیی بن علاء گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه عقیده ای داری در جایی که مردی با زنی ازدواج نمود و زن یک سال با او زندگی کرده سپس او را [بدون طلاق داده شدن] ترک و با دیگری ازدواج نمود و یک سال با او زندگی کرده، آنگاه او را ترک و با دیگری ازدواج کرد تا اینکه سومی او را بچه دار نمود؟ حضرت فرمود: آن زن سنگسار می شود زیرا مرد اول او را شوهردار کرد. راوی گوید: عرض کردم: درباره بچه اش چه نظری داری؟ فرمود: به پدرش نسبت داده می شود. راوی گوید: عرض کردم: پس اگر پدر بمیرد آن بچه از او ارث می برد؟ فرمود: آری.

[۱۴۲۴] ۳- فضیل بن یسار گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله برای برطرف کردن نیازی [از منزل] خارج شد، [در میانه راه] به فضل بن عباس برخورد کرد. امام فرمود: این بچه را بر پشتم بنشانید، امام فرمود: آنگاه رسول خدا با دستش از پشت بچه را محکم گرفت و فرمود: ای بچه، از خدا بترس تا او را در برابر حاضر ببینی، از خدا بترس تا از غیر خودش بی نیازت کند. هرگاه درخواستی داری از خدا بخواه و هرگاه یاری خواهی از خدا یاری بخواه، اگر جملگی آفریدگان جمع شوند تا چیزی را که برایت رقم خورده از تو برگردانند، نتوانند و اگر تمام آفریدگان جمع شوند تا چیزی را که در سرنوشت تو مقدر نشده به سوی تو بکشانند نتوانند و آگاه باش که پیروزی به همراه شکیبایی و گشایش به همراه گرفتاری و آسانی به همراه دشواری است و هر آنچه که آمدنی است نزدیک است. خداوند می فرماید: اگر دل های بندگانم با دل بدبخت ترین بنده ام همسو شوند این از فرمانروایی ام به اندازه بال پشه ای نمی کاهد، و اگر دل های بندگانم با دل خوشبخت ترین بنده ام موافق گردند این چیزی جز به اندازه سوزنی که بنده ای از بندگانم آن را آورده و در دریا فرو ببرد، [بر فرمانرواییم] نمی افزاید. و آن به این خاطر است که بخششم با یک کلام و ابزار کارم با یک کلام می باشد، فقط به چیزی می گویم: باش بی درنگ موجود می شود.

جابر، عن أبي جعفر الباقر عليه السّلام، قال: إنّ عبدا مكث في النّار يناشد الله سبعين خريفاً، والخريف سبعون سنة و سبعون سنة و سبعون سنة. قال: ثمّ إنّهُ سأل الله بحقّ محمّد و أهل بيته عليهم السّلام لَمّا رحمتني. قال: فأوحى الله إلى جبرئيل عليه السّلام: أن اهبط إلى عبدى فأخرجه قال: يا ربّ، و كيف لى بالهبوط فى النّار؟ قال: إنّى قد أمرتها أن تكون عليك برداً و سلاماً. قال: يا ربّ، فما علمى بموضعه؟ قال: إنّهُ فى جبّ فى سجين. قال فهبط إليه و هو معقول على وجهه بقدمه. قال: كم لبثت فى النّار؟ قال: ما أحصى كم بدّلت فيها خلقاً؛ فأخرجه إليه. قال: فقال له: يا عبدى. كم كنت تناشدنى فى النّار؟ قال: ما أحصى يا ربّ. قال: أما و عزّتى و جلالى، لو لا ما سألتنى به لأطّلت هوانك فى النّار، و لكنّه حتم حتمته على نفسى أن لا يسألنى عبد بحقّ محمّد صلّى الله عليه و اله و أهل بيته ما غفرت ما كان بينى و بينه، فقد غفرت لك اليوم.

٥-١٤٢٦- حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسىّ رضى الله عنه، قال: أخبرنا أحمد بن عبدون، عن علىّ بن محمّد بن الزّبير، عن علىّ بن الحسن بن فضّال، عن العبّاس بن عامر، عن أحمد بن رزق الغمشانىّ، عن يحيى بن العلاء، عن أبى جعفر عليه السّلام قال: كلّ مؤمن شهيد و إن مات على فراشه، فهو شهيد، و هو كمن مات فى عسكر القائم عليه السّلام ثمّ قال أ يجبس نفسه على الله ثم لا يدخل الجنّه؟!

٦-١٤٢٧- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق الغمشانىّ، عن أبى مریم، عن أبى

۱۲۷۸- نجات مردی از جهنم هنگامی که خداوند از او درباره حضرت محمد و اهل بیتش سؤال می کند

[۱۴۲۵] ۴- یحیی بن علاء از امام باقر علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: بنده ای هفتاد خریف در دوزخ درنگ کرده خدا را صدا می زد و هر خریف هفتاد سال و هفتاد سال و هفتاد سال است.

امام باقر علیه السلام فرمود: آنگاه از خدا درخواست کرد که: به بزرگی محمد و خاندانش مرا ببخشی.

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به جبرئیل علیه السلام وحی کرد: به سوی بنده ام فرود آی و او را از آتش بیرون آور. جبرئیل عرض کرد: پروردگارا، چگونه بر آتش فرود آیم؟ خداوند فرمود: من به آتش سفارش کردم که برایت خنک و بی گزند باشد. جبرئیل عرض کرد: پروردگارا جایگاهش را نمی دانم؟ خداوند فرمود: او در چاهی در سجین است. امام باقر علیه السلام فرمود:

جبرئیل درحالی که رویش را با دست و پا گرفته بود بر او فرود آمد و به او گفت: چه مدّت در آتش درنگ کردی؟ بنده گفت: نشمردم که چند بار آفرینش از نو عوض شد، جبرئیل او را به سوی خداوند روانه کرد. امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به او فرمود: ای بنده ام چه مدّت در آتش ماندی و مرا صدای زدی؟ گفت: پروردگارا شمارش نکردم. خداوند به او فرمود: به عزّت و بزرگی ام سوگند، اگر به بزرگی محمّد و خاندانش مرا صدا نمی کردی، مدّت ذلّت و خواری تو را در آتش طولانی می کردم و لیکن بر خود لازم شمردم که هیچ بنده ای مرا به بزرگی محمّد و خاندانش نخواند مگر آنکه گناهانی که من و او آگاهیم، بیامرزم و امروز گناهانت را آمرزیدم.

۱۲۷۹- هر مؤمن اگر در بسترش هم از دنیا رود شهید بوده است

[۱۴۲۶] ۵- یحیی بن علاء از امام باقر علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: هر مؤمنی اگرچه در بسترش از دنیا برود شهید به حساب آید، پس او شهید بوده و همانند کسی است که در لشکر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جان سپرد. حضرت فرمود: آیا خود را وقف خداوند می کند آنگاه خداوند او را وارد بهشت نمی کند؟!

جعفر عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله أيّما رجل اشترى طعاما فكبسه أربعين صباحا، يريد به غلاء المسلمين، ثمّ باعه فتصدّق بثمنه، لم يكن كفّاره لما صنع.

٧-١٤٢٨- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن يحيى بن العلاء، قال: كان أبو عبد الله عليه السّلام مريضا مدنفا، فأمر فأخرج إلى مسجد رسول الله صلّى الله عليه و اله فكان فيه حتّى أصبح ليله ثلاث و عشرين من شهر رمضان.

٨-١٤٢٩- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن يحيى بن العلاء، و إسحاق بن عمّار جميعا، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: ما ودّعنا قطّ إلا أوصانا بخصلتين: عليكم بصدق الحديث، و أداء الأمانة إلى البرّ و الفاجر، فإنّهما مفتاح الرزق.

٩-١٤٣٠- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن رزق، عن يحيى بن العلاء، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال لى: ادع بهذا الدّعاء، و أنا ضامن لك حاجتك على الله: «اللهم أنت وليّ نعمتى، و أنت القادر على طلبتى، قد تعلم حاجتى، فأسألك بحقّ محمّد و آل محمّد لما قضيتها».

١٠-١٤٣١- و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن عبدون، عن عليّ بن محمّد بن الزّبير، عن عليّ بن فضّال، عن العباس بن عامر، عن أبي عماره عن معاذ بن مسلم، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: وجد بالحسين بن عليّ عليه السّلام نيف و سبعون ضربه بالسيف.

١١-١٤٣٢- و بهذا الإسناد، عن أبي عماره، عن عبد الله بن طلحه، عن عبد الله

[۱۴۲۷]۶-ابی مریم از امام باقر علیه السّلام خبر داد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: هر مردی خوراکی بخرد و آن را چهل بامدادان در آب نمک یا سرکه بخواباند و از آن قصد گرانی برای مسلمانان را داشته باشد سپس آن را بفروشد و از پولش صدقه دهد برای این کردارش کفّاره ای لازم نیست.

[۱۴۲۸]۷-یحیی بن علاء گوید: امام صادق علیه السّلام سخت بیمار بود، دستور [به آماده کردن وسائل] داد و به سوی مسجد رسول خدا صلّی الله علیه و اله بیرون رفت، و تا بامداد روز بیست و سوم ماه رمضان در آنجا ماند.

۱۲۸۱-امام صادق علیه السلام وصیت به راستگویی و امانتداری کرده اند

[۱۴۲۹]۸-یحیی بن علاء و اسحاق بن عمّار با هم از امام صادق علیه السّلام خبر دادند که: هرگز با ما خدا حافظی نکرد مگر آنکه ما را به دو ویژگی سفارش نمود؛ راستگو باشید و امانت را به صاحبش چه نیکوکار بوده و چه گناهکار باز گردانید، زیرا این دو کار کلید روزی است.

۱۲۸۲-دعا برای طلب حاجت

[۱۴۳۰]۹-یحیی بن علاء از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که: آن حضرت به من فرمود: این دعا را بخوان، من برآورده شدن نیاز تو را بر خداوند ضمانت می کنم: «خدایا تو ولی نعمت منی و تو توانای بر خواسته ام هستی در حالی که نیازم را آگاهی پس به حق محمّد و خاندانش از تو درخواست دارم آن را برآورده کنی».

۱۲۸۳-تعداد جراحات امام حسین علیه السلام در روز شهادتشان

[۱۴۳۱]۱۰-معاذ بن مسلم می گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: بر پیکر حسین بن علی علیه السلام هفتاد و اندی ضربه شمشیر مشاهده شد.

بن سيابه، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: لَمَّا قدم عليّ بن الحسين عليهما السّلام وقد قتل الحسين بن عليّ (صلوات الله عليهم) استقبله إبراهيم بن طلحه بن عبيد الله، وقال: يا عليّ بن الحسين، من غلب؟ و هو مغطّي رأسه، و هو فى المحمل. قال: فقال له عليّ بن الحسين: إذا أردت أن تعلم من غلب. و دخل وقت الصّلاه، فأذن ثم أقم.

١٢-١٤٣٣- و بهذا الإسناد، عن العباس، عن أبي جعفر الخثعميّ، قريب إسماعيل بن جابر، قال: أعطاني أبو عبد الله عليه السّلام خمسين ديناراً فى صرّه، فقال لى:

ادفعها إلى رجل من بنى هاشم، و لا تعلمه أنّى أعطيتك شيئاً. قال: فأتيته، فقال: من أين هذه؟ جزاه الله خيراً؛ فما يزال كلّ حين يبعث بها، فنكون ممّا نعيش فيه إلى قابل، و لكن لا يصلنى جعفر بدرهم فى كثره ماله.

١٣-١٤٣٤- و قال أبو عبد الله عليه السّلام: علّموا أولادكم ياسين فإنّها ريحانه القرآن.

١٤-١٤٣٥- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن فضال، عن العباس بن عامر، عن فضيل بن عثمان، عن بشير الدّهان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: كان رسول الله صلّى الله عليه و اله فى ملاّ من أصحابه. قال: فقال: خذوا جننكم. فقالوا: يا رسول الله، حضر عدوّ؟ قال:

لا جننكم من النار. قال: قولوا: «سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلاّ الله، و الله أكبر، و لا حول و لا قوه إلاّ بالله العليّ العظيم» فإنّهنّ يوم القيامة مقدّمات منجيات و معقبات، و هنّ عند الله الصّالحات الباقيات.

١٥-١٤٣٦- و بهذا الإسناد، عن العباس، عن فضيل، عن معاوية بن عمّار، عن

۱۲۸۴- سؤال ابراهیم بن طلحه از امام سجاد علیه السلام بعد از شهادت پدرشان که چه کسی پیروز

[شد]

۱۱- عبد الله بن سیابه از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: آنگاه که امام سجاد علیه السلام وارد شد درحالی که حسین بن علی علیه السلام کشته شده بود، ابراهیم بن طلحه بن عبید الله رو به حضرت کرد و عرض کرد: ای علی بن حسین، چه کسی پیروز شد؟ درحالی که حضرت سرش را پوشانده و خود در کجاوه بود، امام صادق علیه السلام فرمود: امام سجاد علیه السلام به ابراهیم فرمود: چون خواستی بدانی چه کسی پیروز شد، هرگاه وقت نماز شد، اذان و اقامه بگو.

۱۲- اسماعیل بن جابر گوید: امام صادق علیه السلام کیسه ای پنجاه دیناری پیش کشم کرد و به من فرمود: این را به مردی از فرزندان هاشم پرداز، او را آگاه مکن که من چیزی به تو ارزانی داشتم، اسماعیل گوید: آن را به او دادم، گفت: این از کجاست؟ خداوند او را پاداش نیک دهد، که همواره این هدیه را می فرستد، و ما با آن تا مدتی زندگی را اداره می کنیم، و لیکن جعفر [امام صادق علیه السلام] با فراوانی دارایش درهمی به من ارزانی نداشته است.

۱۲۸۵- به فرزندانان سوره (یس) یاد دهید

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: فرزندانان را سوره یاسین بیاموزید زیرا این سوره ریحانه بهشتی است.

۱۲۸۶- باقیات صالحات

۱۴- بشیر دهان از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله در جمع یارانش بود، امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت فرمود: سپرهایتان را بردارید، یاران عرض کردند: ای رسول خدا، آیا دشمن پیش آمده است؟ حضرت فرمود: نه خیر، سپرهایتان از آتش دوزخ. حضرت فرمود: بگوید: «سبحان الله... العلی العظیم» [منزه است خداوند و ستایش از آن اوست، و خدایی جز الله نیست و خدا بزرگتر از آن است که توصیف شود، و هیچ نیرویی و هیچ قدرتی نیست مگر از جانب خداوند والا- مقام و بزرگی] این ذکرها در روز رستاخیز پیش زمینه ها و پس زمینه های رهایی است و اینها در پیشگاه خداوند، نیکی های جاویدان است.

۱۲۸۷- مخفیانه برای برادر خود دعا کن زیرا روزی را به سوی دعاکننده گسیل می دهد

۱۵- معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: مخفیانه برای برادر خود دعا کردن روزی را به سوی دعاکننده گسیل می دهد، بلا را از او باز می دارد و فرشته می گوید: و اینگونه برای تو باد.

ص: ۶۶۳

أبى عبد الله عليه السّلام، قال: الدّعاء لأخيكَ بظهر الغيب يسوق إلى الدّاعي الرّزق، و يصرف عنه البلاء، و يقول الملك و لك مثل ذلك.

١٦-١٤٣٧- و بهذا الإسناد، عن العباس، بن عامر، عن بشر بن بكار، عن عمرو بن شمر، عن أبى جعفر عليه السّلام، قال: إنّ ملكا من الملائكة سأل الله أن يعطيه سمع العباد فأعطاه الله، فذلك الملك قائم حتّى تقوم السّاعة ليس أحد من المؤمنين يقول صلّى الله عليه و اله: إلّا قال الملك: و عليك السّلام؛ ثمّ يقول الملك: يا رسول الله، إنّ فلانا يقرئك السّلام؛ فيقول رسول الله: و عليه السّلام.

١٧-١٤٣٨- و بهذا الإسناد، عن العباس بن عامر، عن على بن معمر، عن رجل من جعفيّ، قال: كنّا عند أبى عبد الله عليه السّلام، فقال رجل: اللهمّ إنّى أسألك رزقا طيبا.

قال: فقال أبو عبد الله عليه السّلام: هيهات هيهات، هذا قوت الأنبياء، و لكن سل ربّك رزقا لا يعذبك عليه يوم القيامة، هيهات إنّ الله يقول: يا أيّها الرّسلُ كُلُوا مِنَ الطّيباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً [المؤمنون (٢٣): ٥١].

١٨-١٤٣٩- و بهذا الإسناد، عن على بن معمر، عن يونس بن عمّار، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إنّ العبد ليبسط يديه يدعو الله و يسأله من فضله مالا- فيرزقه. قال: فينفته فيما لا- خير فيه. قال: ثمّ يعود فيدعو. قال: فيقول الله: ألم أعطك؟ ألم أفعل بك كذا و كذا؟

١٩-١٤٤٠- و بهذا الإسناد، عن العباس بن عامر، عن عبد الله بن الوليد، قال:

۱۲۸۸- فرشته ها می شنوند سخن کسی که صلوات بر پیامبر می فرستد

[۱۴۳۷] ۱۶- جابر از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: فرشته ای از فرشتگان از خداوند درخواست می کند که شنوایی بندگان را به او ارزانی بدارد و خداوند به او عطا می کند، و آن فرشته تا برپایی رستخیز پابرجا می ماند و هیچ یک از مؤمنان نیست که بگوید:

درود و سلام خدا بر پیامبر و خاندانش باد، مگر آنکه فرشته می گوید: سلام بر تو باد پس فرشته گوید: ای رسول خدا، فلانی بر تو سلام می رساند و رسول خدا می فرماید: و بر او سلام.

۱۲۸۹- از خداوند روزی را بخواه که به خاطر آن تو را در روز قیامت عذاب نکند

[۱۴۳۸] ۱۷- علی بن معمر خزّاز از مردی جعفی نقل کرد که او گفت: در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم. مردی عرض کرد: خدایا من از تو روزی پاک درخواست می کنم. مرد جعفی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: نه چنین نیست، این [که گفتی] روزی پیامبران است ولی از پروردگارت روزی ای بخواه که تو را در روز قیامت به خاطر آن شکنجه ندهد. زیرا خداوند می فرماید:

«ای پیامبران از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید» [سوره مؤمنون (۲۳): آیه ۵۱].

[۱۴۳۹] ۱۸- یونس بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: بنده دستانش را باز کرده خدا را خوانده و از بخشندگیش دارایی ای درخواست می نماید و خداوند عطایش می کند، امام فرمود: و او آن را در جایی که هیچ فایده ای در آن نیست مصرف می کند، سپس بازگشته و خدا را می خواند. امام فرمود: و خداوند می فرماید: آیا به تو نبخشیدم، آیا به تو چنین و چنان نکردم؟

ص: ۶۶۵

دخلنا على أبي عبد الله عليه السلام فسلمنا عليه، و جلسنا بين يديه، فسألنا: من أنتم؟ قلنا:

من أهل الكوفة. فقال: أما إنّه ليس من بلد من البلدان أكثر محبًا لنا من أهل الكوفة، ثم هذه العصابة خاصه، إنّ الله هداكم لأمر جهله الناس، أحببتمونا و أبغضنا الناس، و صدقتمونا و كذبنا الناس، و اتبعتمونا و خالفنا الناس، فجعل الله محياكم محيانا، و مماتكم مماتنا، فأشهد على أبي عليه السلام أنّه كان يقول: ما بين أحدكم و بين أن يرى ما تقرّ به عينه و يغتبط إلا أن تبلغ نفسه ها هنا؛ ثم أهوى بيده إلى حلقه، ثم قال: و قد قال الله في كتابه: **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا لَنَا رَسُولًا مِّنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً** [الرعد (١٢): ٣٨] فنحن ذريته رسول الله صلى الله عليه و اله.

٢٠-١٤٤١- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن إبراهيم، عن محمد بن وهبان، عن محمد بن إسماعيل بن حيان الوراق في دكانه بسكّه الموالى، عن محمد بن الحسين بن حفص الخثعمي، عن عبيد بن يعقوب، عن خلاد أبي علي، قال: قال لنا جعفر بن محمد عليهما السلام و هو يوصينا: اتقوا الله، و أحسنوا الزكوع و السجود، و كونوا أطوع عباد الله، فإنكم لن تنالوا ولا يتنا إلا بالورع، و لن تنالوا ما عند الله (تعالى) إلا بالعمل، و إنّ أشدّ الناس حسره يوم القيامة لمن وصف عدلا و خالفه إلى غيره.

٢١-١٤٤٢- و بهذا الإسناد، عن خلاد الصائغ، عن أبي عبد الله عليه السلام، أنّه قال:

الشفينائي لا بدّ منه، و لا يخرج إلا في رجب.

٢٢-١٤٤٣- و بهذا الإسناد، عن خلاد، قال: سألت رجل جعفر بن محمد عليهما السلام

[۱۴۴۰] ۱۹- عبد الله بن ولید گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفته و بر او سلام کردیم، و در برابرش نشستیم. از ما پرسید: که هستید؟ عرض کردیم: از کوفیان. فرمود: در هیچ شهری از شهرها بیشتر از کوفیان دوستدار نداریم و این گروه ویژه هستند. خداوند شما را به مسأله ای که مردم از آن بی خبرند، راهنمایی کرد، به ما عشق می ورزید و مردم ما را دشمن دارند، باورمان دارید و مردم ما را انکار می کنند، پیرویمان می نمایند و مردم از ما سرپیچی می کنند، از این روی خداوند زندگی شما را [همچون] زندگی ما و مرگ شما را [همانند] مرگ ما قرار داد، بر پدرم علیه السلام گواهی می دهم که آن حضرت می فرمود: میان هریک از شماها و این که چیزی را ببیند که چشمش را روشن کند و شادمان گردد فاصله ای نیست مگر اینکه جان او به اینجا برسد آنگاه با دستش به گلوش اشاره کرد، سپس فرمود: خداوند در کتابش فرمود: «بی گمان پیش از تو [نیز] رسولانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندان قرار دادیم» [رعد (۱۳)]:

آیه ۳۸] و ما فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و اله هستیم.

۱۲۹۱- وصیت امام صادق علیه السلام

[۱۴۴۱] ۲۰- خلاد ابو علی گوید: امام صادق علیه السلام در حالی که سفارشمان می کرد به ما فرمود: از خداوند پروا کنید و رکوع و سجود را نیکو نمایید. و فرمانبردارترین بندگان خدا باشید. همانا شما سرپرستی ما را جز با پارسایی در نمی یابید و آنچه را که در درگاه خداوند (والا- مقام) است جز با کردار به دست نمی آورید، همانا افسوس ناک ترین مردمان در روز رستاخیز کسی است که عدالت را توصیف نماید و برخلاف آن رفتار کرده باشد.

۱۲۹۲- سفیانی در ماه رجب می آید

[۱۴۴۲] ۲۱- خلاد از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: گریزی از آمدن سفیانی نیست و قیام نمی کند مگر در ماه رجب.

فقال: يا أبا عبد الله، إذا خرج السفينانّی فما حالنا؟ قال: إذا كان ذلك فإلينا.

٢٣-١٤٤٤- و بهذا الإسناد، عن جعفر بن محمد عليهما السّلام قال: قال رجل: يا جعفر، الرّجل يكون له مال فيضيّعه فيذهب؟ ماله قال: احتفظ بمالك، فإنّه قوام دينك، ثمّ قرأ: وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا [النساء (٤):٥].

٢٤-١٤٤٥- و بهذا الإسناد، عن خلّاد أبي عليّ، عن رجل، عن جعفر بن محمد عليه السّلام قال: كنّا جلوسا عند جعفر عليه السّلام فجاء سائل فأعطاه درهما، ثمّ جاء آخر فأعطاه درهما، ثمّ جاء آخر فأعطاه درهما، ثمّ جاء الزّابع فقال له: يرزقك ربّك؟ ثمّ أقبل علينا فقال: لو أنّ أحدكم كان عنده عشرون ألف درهم، و أراد أن يخرجها في هذا الوجه لأخرجها، ثمّ بقى ليس عنده شيء، ثمّ كان من الثّلاثه الّذين دعوا فلم تستجب لهم دعوه: رجل آتاه اللّهم مالا فمزّقه و لم يحفظه، فدعا الله أن يرزقه، فقال: ألم أرزقك؟ فلم تستجب له دعوه و ردّت عليه؛ و رجل جلس في بيته يسأل الله أن يرزقه فقال: ألم أجعل لك إلى طلب الرّزق سيّلا، أن تسير في الأرض، و تبتغي من فضلي؟ فردّت عليه دعوته؛ و رجل دعا على امرأته، فقال:

ألم أجعل أمرها في يدك؟! فردّت عليه دعوته.

٢٥-١٤٤٦- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن إبراهيم القزويني، عن محمّد بن وهبان، عن محمّد بن أحمد بن زكريّا، عن الحسن بن عليّ بن فضال، عن عليّ بن عقبه، عن جارود أبي المنذر الكندي، عن أبي عبد الله عليه السّلام يقول: أشدّ الأعمال

[۱۴۴۳] ۲۲-خلاد گوید: مردی از امام صادق علیه السلام سؤال نموده و عرض کرد: ای ابا عبد الله، آنگاه که سفیانی قیام کرد حال ما چگونه است؟ فرمود: اگر آن قیام رخ داد به سوی ما باز گردید.

۱۲۹۳- مال خودتان را حفظ کنید زیرا آن قوام دین شماست

[۱۴۴۴] ۲۳-خلاد از امام صادق علیه السلام خبر داد که مردی عرض کرد: ای جعفر، مردی دارایی داشته، آن را تباه نموده و از بین می برد؟ فرمود: مال خود را حفظ کن، زیرا آن پشتیبان دین توست، سپس این آیه را تلاوت کرد: «و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده، به ابلهان مدهید» [نساء (۴): آیه ۵].

۱۲۹۴- امام صادق علیه السلام به گدایی درهمی داد

[۱۴۴۵] ۲۴-خلاد از مردی نقل کرد که او گفت: در خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم، نیازمندی به نزد او آمد و حضرت درهمی به او عطا کرد، باز شخص دیگری آمد و حضرت درهمی [دیگر] به او پیشکش کرد، سپس شخص دیگری آمد و حضرت درهمی [نیز] به او ارزانی داشت و آنگاه شخص چهارمی آمد و حضرت به او فرمود: پروردگارت روزی دهد، سپس رو کرد به ما و فرمود: هرگاه نزد یکی از شما بیست هزار درهم بود و خواست به این صورت آن را خرج کند، [بداند که اگر] چنین کند تا اینکه چیزی نزدش باقی نماند، از آن سه نفری خواهد بود که هرچه دعا کردند خواسته شان برآورده نشد: مردی که خداوند به او مالی بخشید ولی او آن مال را پراکنده ساخت و نگهداری نکرد آنگاه از خدا درخواست روزی نمود که خداوند در پاسخ فرمود: آیا تو را روزی ندادم از این روی دعایش اجابت نشده و به خودش باز گردانده شد و دیگری مردی که خانه نشینی اختیار کرد و از خدا درخواست روزی نمود که خداوند به او پاسخ داد: مگر نه این است که راه جستن روزی را به رویت گشودم تا در زمین گشته و از بخشش بهره مند گردی؟ بدین روی دعایش به خودش باز گردانده شد و یکی مردی بود که به همسرش نفرین کرد و خداوند فرمود: آیا اختیارش را به تو نسپردم؟! لذا خواسته او به خودش باز گردانده شد.

۱۲۹۵- دشوارترین کردارها سه تاست

[۱۴۴۶] ۲۵-جارود بن منذر کندی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: دشوارترین کردارها سه تاست:

ثلاثه:إنصاف الناس من نفسك حتى لا ترضى لها بشيء إلا رضيت لهم منها، بمثله و مواساتك الأخ في المال، و ذكر الله على كل حال، ليس «سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله و الله أكبر» فقط، و لكن إذا ورد عليك شيء أمر الله به أخذت به، و إذا ورد عليك شيء نهاك الله عنه تركته.

٢٦-١٤٤٧- و بهذا الإسناد، عن علي بن عقبه، عن الحسين بن موسى الخياط، عن أبيه، أنه قال: ذكر عن أبي جعفر عليه السلام أنه ذكر عنده رجل فقال: إن الرجل إذا أصاب مالا من حرام لم يقبل منه حج، و لا عمره، و لا صلته رحم، حتى أنه يفسد فيه الفرج.

ص: ٦٧٠

خود را با مردم برابر بدانی تاجایی که چیزی برای خود نپسندی مگر آنکه همانندش را برای آنان نپسندی، از دارایی خود به برادرت احسان کنی، در همه حال به یاد خدا باشی، مقصود تنها «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» نیست، بلکه هرگاه چیزی که خداوند به آنان فرمان داده به تو رسید، از آن پیروی کنی و هرگاه چیزی که خداوند از آن بازداشته به تو رسید، رهایش کنی.

۱۲۹۶- اگر مردی مال حرام در اموالش باشد اموالش قبول نمی شود

[۱۴۴۷] ۲۶- حسین بن موسی حنّاط از پدرش نقل کرد که: از امام صادق علیه السلام نقل شده که نزد آن حضرت از مردی سخن به میان آمد که حضرت فرمود: هرگاه مردی از راه حرام به مالی برسد حجّ و عمره و ارتباط با خویشاوندان از او پذیرفته نمی شود تاجایی که این مال حرام نوزاد را هم آلوده و تباه می کند.

ص: ۶۷۱

[٣٨] المجلس يوم الجمعة الرابع عشر من شعبان سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث الحسين بن إبراهيم القزويني، و ابن شاذان القمي، و الغضائري.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٤٤٨- و بهذا الإسناد، عن علي بن عقبه، عن أبي كهشمش، عن عمرو بن سعيد بن هلال، قال: قلت: لأبي عبد الله عليه السلام أوصني. فقال: أوصيك بتقوى الله و الورع و الاجتهاد. و اعلم أنه لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه، و انظر إلى من هو دونك، و لا تنظر إلى من هو فوقك، فكثيرا ما قال الله (عز و جل) لرسوله صلى الله عليه و اله: **فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ [التوبه (٩): ٥٥]** و قال (عز ذكره): **وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [طه (٢٠): ١٣١]** فإن نازعتك نفسك إلى شيء من ذلك، فاعلم أن رسول الله صلى الله عليه و اله كان قوته الشّعير، و حلواه التمر، و وقوده السّعف، و إذا أصبت بمصيبه فاذكر مصابك برسول الله صلى الله عليه و اله فإنّ الناس لم يصابوا

ص: ٦٧٢

جلسه روز جمعه

چهاردهم شعبان سال چهارصد و پنجاه و هفت

که در آن بقیه روایات حسین بن ابراهیم قزوینی و روایان ابن شاذان قمی و

غضائری آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۲۹۷- وصیت امام صادق علیه السلام به عمرو بن سعید

[۱۴۴۸]۱- عمرو بن سعید بن هلال گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پندم ده، حضرت فرمود: تو را به تقوای الهی و پارسایی و پشتکار سفارش می‌کنم و بدانکه کوشش بدون پارسایی سودی ندارد، به پایین تر از خود بنگر و به بالاتر از خود نگاه مکن، بارها خداوند (عزتمند و شکوهمند) به رسولش صلی الله علیه و اله فرمود: «اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیاورد» [توبه (۹): آیه ۵۵] و فرمود: (یادش شکوهمند است): و به سوی آنچه گروههایی از ایشان را با آن برخوردار کردیم چشم مدوز که [تنها] آراستگی زندگی دنیاست [طه (۲۰): آیه ۱۳۱] پس اگر جانت به چیزی از آن [زیور زندگی] با تو در افتاد بدانکه رسول خدا صلی الله علیه و اله خوراکش جو و حلوایش خرما و میزمش شاخه خرما بود و اگر بلایی به تو رسید بلای خود را با [بلای] رسول خدا صلی الله علیه و اله در نظر بگیر، زیرا آدمیان هرگز همانند او مصیبت ندیدند و هرگز بمانند او مصیبت نخواهند دید.

ص: ۶۷۳

بمثله أبدا، و لن يصابوا بمثله أبدا.

٢-١٤٤٩- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن عقبه، عن سعيد بن عمر الجعفيّ، عن محمّد بن مسلم، قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام ذات يوم، و هو يأكل متّكئا، و قد كان يبلغنا أنّه ينهى عن ذلك.

٣-١٤٥٠- و عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان، عن عليّ بن محمّد بن متّويه، عن حمزه بن القاسم، عن سعد بن عبد الله، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن أبي عمير، عن مفضّل بن عمر، قال: جاز الصادق عليه السّلام بالقائم المائل في طريق الغريّ، فصلّى عنده ركعتين، فقليل له: ما هذه الصّلاه؟ قال: هذا موضع رأس جدّي الحسين بن عليّ عليهما السّلام وضعوه هاهنا.

٤-١٤٥١- و عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان، عن إبراهيم بن محمّد المذارى، عن محمّد بن جعفر، عن محمّد بن عيسى، عن يونس عن ابن مسكان، عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: سألته عن القائم المائل في طريق الغريّ. فقال: نعم، إنّّه لمّا جاوز سرير أمير المؤمنين عليّ عليه السّلام، انحنى أسفا و حزنا على أمير المؤمنين عليه السّلام و كذلك سرير أبرهه لمّا دخل عليه عبد المطلب انحنى و مال.

٥-١٤٥٢- و عنه، قال: أخبرنا أبو الحسن، قال: حدّثني الخال أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه، قال: حدّثني حكيم بن داود القيّاف، قال: حدّثني سلمه بن الخطّاب، قال: حدّثني سليمان بن سماعه الحدّاء، عن عمّه عاصم، عن الصادق

[۱۴۴۹] ۲- محمد بن مسلم گوید: روزی به نزد امام باقر علیه السلام رفتم و حضرتش [به چیزی] تکیه داده، غذا می خورد، درحالی که به ما خبر رسیده بود که از آن بازداشته است.

۱۲۹۸- نماز امام صادق علیه السلام در راه غری

[۱۴۵۰] ۳- مفضل بن عمر گوید: آقای ما امام صادق علیه السلام در راه غری از کنار دیواری خمیده و کج عبور کرد و در آن دو رکعت نماز گذارد، به او عرض شد: این چه نمازی بود؟ فرمود: این مکان جای سر جدم حسین بن علی علیه السلام است که در اینجا بر زمین گذاشتند.

۱۲۹۹- خبر امام صادق علیه السلام در مورد دیوار خمیده

[۱۴۵۱] ۴- عبد الله بن مسکان از امام صادق علیه السلام خبر داد که به آن حضرت درباره آن [دیوار] ایستاده خمیده در راه غری پرسیدم، فرمود: آری، تخت امیر المؤمنین علیه السلام [نیز] هنگامی که حضرت از کنارش می گذشت با غمگینی و اندوه برای امیر المؤمنین علیه السلام خم می شد و تخت ابرهه نیز هنگامی که عبد المطلب بر او وارد شد این چنین خمیده و کج شد.

جعفر بن محمد عليهما السلام، أنه سئل: ما بال المتهجدين من أحسن الناس وجها؟ قال:

لأنهم خلّوا بالله سبحانه، فكساهم من نوره.

٦-١٤٥٣- و عنه، بهذا الإسناد، عن الصادق عليه السلام عن آبائه عليهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من ولد له ثلاث بنين، و لم يسم أحدهم محمدا، فقد جفاني.

٧-١٤٥٤- و عنه، قال: أخبرنا أبو الحسن، عن أبيه، عن محمّد بن الحسن بن الوليد، عن محمّد بن الحسن الصيّفّار، عن يعقوب بن يزيد، عن محمّد بن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال: إنّ لأهل الجنّه.

٨-١٤٥٥- و عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان، عن محمّد بن عليّ بن المفّضل، عن محمّد بن عليّ بن معمر، عن محمّد بن الحسين الزيّات، عن أحمد بن محمّد بن عثمان، عن أبان بن عثمان، عن أبان بن تغلب، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال: لمّا انصرفت فاطمه عليها السلام من عند أبي بكر، أقبلت على أمير المؤمنين عليه السلام. فقالت: يا بن أبي طالب، اشتملت مشيمه الجنين، و قعدت حجره الطّنين، نقضت قادمه الأجدل، فخاتك ريش الأعزل، هذا ابن أبي قحافه قد ابتزنى نحيله أبي و بليغه ابنتي، و الله لقد أجدّ في ظلامتي، و ألدّ في خصامي، حتّى منعتني قيله نصرها، و المهاجره وصلها، و غصّت الجماعه دوني طرفها، فلا مانع و لا- دافع، خرجت و الله كاظمه، و عدت راغمه، فليتني و لا- خيار لي، متّ قبل ذلّتي، و توقّيت قبل ممتّتي، عذيري فيك الله حاميا، و منك عاديا، و يلاه في كلّ شارق و يلاه مات

ص: ٦٧٦

۱۳۰۰- عبادت کنندگان و شب زنده داران خوش سیماترند

[۱۴۵۲] ۵- سلیمان بن سماعه حدّاء از عمویش و او از امام صادق علیه السّلام خبر داد که از آن حضرت سؤال شد: چرا شب زنده داران خوش سیماترین مردمان هستند؟ حضرت فرمود: زیرا آنان با خداوند منزّه خلوت می کنند و خداوند از نورش بر ایشان می پوشاند.

۱۳۰۱- نامگذاری فرزندان به نام محمد

[۱۴۵۳] ۶- امام صادق علیه السّلام از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام خبر داد که: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: هر که برایش سه پسر متولّد شود و نام هیچکدامشان را محمد نهد، بر من ستم روا داشته است.

[۱۴۵۴] ۷- عبد اللّٰه بن سنان از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: برای اهل بهشت [چنین است]

۱۳۰۲- عتاب حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام به حضرت علی علیه السّلام وقتی ابو بکر حقش را گرفت

[۱۴۵۵] ۸- ابان بن تغلب از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: هنگامی که فاطمه علیها السّلام از نزد ابو بکر بازگشت، رو کرد به امیر المؤمنین علیه السّلام و فرمود: ای پسر ابی طالب، همچون جنین در شکم، از مردم پنهان شده ای، و بسان یک مّتهم خانه نشین گشته ای، نوک بالهای پرندۀ شکاری را بریدی [و پنداشتی که دیگر نمی پرد] ولی به پرواز درآمد. این پسر ابی قحافه هدیه پدرم و اندک برطرف کننده نیاز فرزندانم را به زور از من در ربود. به خدا سوگند در بی انصافی به من شتاب کرد، و سخت با من ستیزه جویی نمود. تا جایی که قیله [دختر کاهل مادر اوسیان، کنایه از زنان انصار] از حمایت و [زنان] هجرت کننده از یاری سرباز زدند و جماعت بدون توجه به من دیدگانش را فرو خواباند، نه بازدارنده ای بود و نه پیشگیری کننده ای، به خدا سوگند با اندوه بیرون آمدم و با نارضایتی بازگشتم، ای کاش -با اینکه حق گزینش ندارم- پیش از خواریم مرده بودم، و پیش از سرنوشتم به جوار خداوند خوانده می شدم، یاری من [به تو] این است که خداوند یاریگر تو باشد و تجاوزگر را از تو دور کند، ای وای بر هر سربرآورنده ای، ای وای که شخص مرد اعتماد مرد

المعتمد و وهن العُضد، شكواى إلى ربّى، و عدواى إلى أبى، اللّهم أنت أشدّ قوّه.

فأجابها أمير المؤمنين عليه السّلام لا ويل لك، بل الويل لشانئك، نههى من غربك، يا بنت الصّيفوه، و بقيه النّبوه، فو الله ما و نيت فى دينى، لا- أخطأت مقدورى، فإن كنت ترزىين البلغه فرزقك مضمون، و لعيلتك مأمون، و ما أعدّ لك خير ممّا قطع عنك، فاحتسبى. فقالت: حسبى الله و نعم الوكيل.

٩-١٤٥٦- و عنه، أخبرنا أبو محمّد بن أحمد بن شاذان، عن محمّد بن على بن المفصّل، عن على بن حسن النّحوى، عن الحسن بن على الزّفرى، عن العيّاس بن بكّار الصّيبى، عن أبى بكر الهذلى، عن عكرمه، عن ابن عبّاس، قال: خطب أمير المؤمنين عليه السّلام فقال: الحمد لله الذى لا يحويه مكان، و لا يحده زمان، علا بطوله، و دنا بحوله، سابق كلّ غنيمه و فضل، و كاشف كلّ عظيمه و إزل، أحمده على جود كرمه، و سبوغ نعمه، و أستعينه على بلوغ رضاه، و الرّضا بما قضاه، و أومن به إيماناً، و أتوكّل عليه إيقاناً. و أشهد أن لا إله إلاّ الله، الذى رفع السّماء فبناها، و سطح الأرض فطحها، و أخرج منها ماءها مرعاها، و الجبال أرساها، لا يئوده خلق، و هو العلىّ العظيم. و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله، أرسله بالهدى المشهور، و الكتاب المسطور، و الدّين المأثور، إبلاء لعدّره، و إنهاء لأمره، فبلغ الرّساله، و هدى من الضّلاله، و عبد ربّه حتّى أتاه اليقين، فصلىّ الله عليه و آله و سلّم كثيرا.

أوصيكم بتقوى الله، فإنّ التقوى أفضل كنز، و أحرص حرز، و أعزّ عزّ، فيها نجاه كلّ

و بازو سست شد، شکایتم را به درگاه پروردگارم می برم و انتقام گیری را به نزد پدرم می سپارم. خدایا تو تواناترینی. سپس امیر المؤمنین علیه السلام به او پاسخ داد: وای بر تو نیست، بلکه وای بر دشمن توست، جلوی تندی و خشم را بگیر. ای دختر برگزیده و ای بازمانده پیامبری. به خدا سوگند در دینم سست نشدم و در توانایم اشتباه نکردم، اگرچه آن اندک بی نیازکننده را [کنایه از فدک] از دست دادی ولی روزی تو تضمین شده و برای خانواده ات حتمی است، آنچه برای آماده شد بهتر از آن چیزی است که از تو بازداشته شد، پس پاداش خیر بخواه، آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: خداوند مرا بسنده و نیکو سرپرستی است.

۱۳۰۳- خطبه حضرت علی علیه السلام

[۱۴۵۶] ۹- ابن عباس گوید: امیر المؤمنین علیه السلام سخنرانی کرد و فرمود: ستایش خدای را که مکان او را در بر نمی گیرد و زمان او را محدود نمی کند، با قدرتش از دسترسی به دور است و با توانایش نزدیک است. پیشتاز هر غنیمت و بخششی، و برطرف کننده هر مصیبت بزرگ و بلاست، او را بر بخشش شرافتمندانه و گستردگی نعمتهایش ستایش می کنم، در رسیدن به خشنودیش و خشنودی به آنچه او فرمان داد از او یاری می خواهم، از روی اعتقاد به او ایمان می آورم و با اعتماد کامل خود را به او می سپارم. و گواهی می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست، همان خدایی که آسمان را بالا برده و برافراشت و زمین را هموار کرده و گسترد، آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد و کوه ها را لنگر آن گردانید و هیچ آفریده ای او را خسته نکند و او والا و بزرگ است. و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست که خداوند او را با هدایتی آشکار و کتابی نوشته شده و آئینی روایت شده برای آزمودن بهانه اش و رساندن فرمانش ارسال داشت، و او پیام و رهیافتگی از گمراهی را ابلاغ کرد و پروردگارش را پرستش نمود تا اینکه مرگ او در رسید، پس درود و سلام فراوان خداوند بر او و خاندانش باد. شما را به تقوای الهی سفارش می کنم، همانا پرهیزگاری بهترین گنج، و استوارترین دژ، و بزرگترین سرافرازی است، رهایی هر گریخته ای

هارب، و درك كل طالب، و ظفر كل غالب، و أحثكم على طاعه الله، فإنها كهف العابدين، و فوز الفائزين، و أمان المتقين. و
اعلموا- أيها التّياس- إنكم سيّاره، قد حدا بكم الحادى، و حدا لخراب الدّنيا حادى، و ناداكم للموت منادى، فلا تُغزّنكم الحياه
الدّنيا، و لا يُغزّنكم بالله الغزور [فاطر (٣٥): ٥] ألا و إنّ الدّنيا دار غزّاره خدّاعه، تنكح فى كل يوم بعلا، و تقتل فى كل ليله أهلا، و
تفرّق فى كل ساعه شملا، فكم من منافس فيها، و راكن إليها من الأمم السّالفه، قد قذفتهم فى الهاويه، و دمرتهم تدميرا، و تبرّتهم
تتيرا، و أصلتهم سعيرا. أين من جمع فأوعى، و شدّ فأوكى، و منع فأكدى؟ بل أين من عسكر العساكر، و دسكر الدّساكر، و ركب
المنابر، أين من بنى الدّور، و شرف القصور، و جمهر الألوّف، قد تداولتهم أيامها، و ابتلعتهم أعوامها، فصاروا أمواتا، و فى القبور
رفاتا، قد نسوا ما خلفوا، و وقفوا على ما أسلفوا، ثمّ رُدّوا إلى الله مؤلّاهم الحَقّ ألا له الحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ [الانعام (٦): ٦٢] و
كأنى بها و قد أشرقت بطلائعها، و عسكرت بفظائعها، فأصبح المرء بعد صحّته مريضا، و بعد سلامته نقيصا، يعالج كرابا، و يقاسى
تعبا، فى حشرجه السّباق، و تتابع الفواق، و تردّد الأنين، و الدّهول عن البنات و البنين، و المرء قد اشتغل عليه شغل شاغل، و هو
هائل، قد اعتقل منه اللّسان، و تردّد منه البنان، فأصاب مكرها، و فارق الدّنيا مسلوبا، لا يملكون له نفعا، و لا لما حلّ به دفعا، يقول
الله (عزّ و جلّ) فى كتابه: فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ * تَرْجِعُونَهَا إِنْ

و یافته هر جوینده ای و پیروزی هر فرمانروایی در آن است و شما را به فرمانبرداری از خداوند برمی انگیزانم، زیرا آن پناهگاه پرستندگان و موفقیت کامیابان و محافظ پارسایان است. ای مردمان آگاه باشید که شما در به درید، راهبری با آوازش شما را پیش راند و به دنیای ویرانه تشویق کند و ندادهنده ای شما را به سوی مرگ فراخواند، «بنابراین زندگی دنیا شما را نفریبد و زنهار تا شیطان شما را به [رحمت] خداوند، فریفته نگرداند» [فاطر (۳۵): آیه ۵] به راستی دنیا اقامتگاهی فریبنده و حيله گر است، هر روز با شوهری ازدواج می کند و هر شب همبستری را به کام مرگ می کشاند و هر ساعتی اجتماعی را پراکنده می نماید، و چه تعداد از پیشینیان که در آن رقابت کرده و بدان اعتماد کردند درحالی که او آنان را در هاویه [دوزخ] برانداخته و هلاکشان کرد و زیر و زبرشان کرده و در دوزخشان افکند. کجاست آنکه جمع آورده و روی هم گذارد، سفت کرده و ببندد، بازداشته و دریغ کند؟ آری کجاست آنکه سپاهیان را گرد آورده و دهکده ها بنا نموده و بر منبرها برنشیند، کجاست آنکه خانه ها ساخته و کاخها بالا- برده، و دوستان را جمع کند؟ روزهایش آنان را به گردش درآورد، و سالهایش آنان را ببلعد، سپس مرده و جنازه گورها گردند، آنچه به جا گذاشتند، از یاد ببرند، و بر آنچه پیشاپیش فرستادند آگاهی یابند، آنگاه به سوی مولای حقیقیشان خداوند بازگردند، به راستی فرمان از آن اوست و او سریعترین حسابگر است. گمان می کنم که نشانه های سر زده و کردارهای نفرت انگیزش اجتماع کردند، و انسان پس از تندرستی اش بیمار و پس از سلامتی اش ناسالم گردید، که به سختی درمان و به دشواری تحمل کند، هنگام مرگ و پی در پی آمدن واپسین دم، و از این سو و آن سو آمدن شیون، هراسان شدن دختران و پسران، در حالی که مشغولیت بازدارنده و وحشت پیوسته که زبان از آن بند آمده و سر انگشتان از آن به لرزش آید، آن شخص را در بر گرفته، پیشامد ناگوار گریبانگیرش شود، و [اهل] دنیا را نه سودی برای او در اختیار دارند و نه پس زننده آنچه که برایش رخ داده هستند. با حالت شکست خورده ترک گوید، خداوند (گرامی و بزرگ) در کتابش قرآن می فرماید: «اگر شما کیفر شدنی نیستید، چرا آن جان را- اگر راست می گوید- [به بدن او] باز نمی گردانید» [واقعہ (۵۶): آیه ۸۶ و ۸۷]

كُنتُمْ صَادِقِينَ [الواقعه (٥٦): ٨٧] ثم من دون ذلك أهوال يوم القيامة، و يوم الحسره و الندامه، يوم تنصب الموازين، و تنشر الدواوين، يا حصاء كل صغيره، و إعلان كل كبيره، يقول الله في كتابه: وَحِيدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا [الكهف (١٨): ٤٩] ثم قال: أَيُّهَا النَّاسُ، الْآنَ الْآنَ مِنَ الْقَبْلِ النَّدَمِ، وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْبَ رَبِّي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ* أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ* أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ [الكهف (١٨): ٤٩] فيردّ الجليل (جل ثناؤه): بلى قد جاءتك آياتي فكذبت بها و استكبرت و كنت من الكافرين [الزمر (٣٩): ٥٩] فو الله ما سأل الرجوع إلا ليعمل صالحا، و لا يشرك بعباده ربّه أحدا. ثم قال: أَيُّهَا النَّاسُ، الْآنَ الْآنَ، مَا دَامَ الْوَثَاقُ مَطْلَقًا، وَ السِّيرَاجُ مَنْيرًا، وَ بَابُ التَّوْبَةِ مَفْتُوحًا، وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجِفَّ الْقَلَمُ، وَ تَطْوَى الصِّحْفَةُ، فَلَا رِزْقَ يَنْزِلُ، وَ لَا عَمَلَ يَصْعَدُ، الْمَضْمَارُ الْيَوْمَ، وَ السَّبَاقُ غَدًا، فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ إِلَى جَنَّةٍ، أَوْ إِلَى نَارٍ، وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِي وَ لَكُمْ.

١٠-١٤٥٧- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبد الله، عن أحمد بن جعفر البزوفري، عن حميد بن زياد، عن العباس بن عبيد الله الدهقان، عن إبراهيم بن صالح الأنماطي، رفعه، قال: لما أصبح أمير المؤمنين عليه السلام بعد البيعه، دخل بيت المال، و دعى بمال كان قد اجتمع، فقسمه ثلاثة دنانير، بين من حضر من الناس كلهم، فقام سهل بن حنيف فقال: يا أمير المؤمنين، قد أعتقت هذا الغلام؛ فأعطاه ثلاثة دنانير، مثل ما أعطى سهل بن حنيف.

آنگاه پس از اینها، وحشتهای روز رستاخیز و روز افسوس و پشیمانی در پی آید، روزی که ترازوهای [سنجش کردارها] برپا شود و کارنامه های [اعمال] که در بردارنده هر گناه صغیره و بیانگر هر گناه کبیره اند پخش شوند، خداوند در کتابش می فرماید: «آنچه را انجام داده اند حاضر یابند، و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی دارد» [کهف (۱۸): آیه ۴۹] آنگاه فرمود: ای مردمان! پیش از پشیمانی و پیش از آنکه [مبادا] کسی بگوید، «دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم بی تردید من از ریشخندکنندگان بدم یا بگویم اگر خدایم ره می نمود، مسلما از پرهیزگاران بدم یا چون عذاب را ببیند بگوید کاش مرا بازگشتی می بود تا از نیکوکاران می شدم و خداوند ارجمند این چنین رد کند، آری، نشانه های من بر تو آمد و آنها را تکذیب کردی و گردن فرازی نمودی و از [جمله] کافران شدی» [زمر (۳۹): آیات ۵۶ الی ۵۹] هم اکنون [به فکر خود باشید]، به خدا سوگند خواستار بازگشت نشد مرگ آنکه کردار نیک انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد. سپس فرمود: ای مردمان! از هم اکنون، تا زمانی که قید و بند رها بوده، و چراغ فروزان و در توبه باز است، و پیش از آنکه قلم بخشکد و ورق در پیچیده شود [در اندیشه خود باشید که در آن روز] بخششی فرود نمی آید و کرداری بالا- نمی رود، عرصه [آماده سازی] امروز و مسابقه فرداست و شما نمی دانید که به بهشت می روید یا دوزخ، از خداوند برای خود و برای شما درخواست آمرزش می کنم.

۱۳۰۴- تقسیم مال بعد از بیعت توسط حضرت علی علیه السلام

[۱۴۵۷] ۱۰- ابراهیم بن صالح انماطی گوید: پس از بیعت آنگاه که امیر المؤمنین علیه السلام به بامداد درآمد، وارد بیت المال شده و مالی را که جمع گشته بود، درخواست نموده و آن را سه دینار، سه دینار میان تمام مردمان حاضر تقسیم کرد، سهل بن حنیف بپا خواست و عرض کرد: ای امیر المؤمنین علیه السلام این برده را آزاد کردم، سپس همانند آنچه را که حضرت به سهل بن حنیف پیشکش کرد، سه دینار نیز به آن برده عطا نمود.

[٣٩] المجلس يوم الجمعة السابع عشر من ذى القعدة سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث ابن شاذان القمى، و الغضائرى، و الشيخ المفيد، و الحسين بن إبراهيم القزوينى.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٤٥٨- حدّثنا الشّرخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسى رحمه الله، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان القمى، عن أبيه، عن محمّد بن الحسن، عن سعد عن محمّد بن عيسى، عن علىّ بن بلال، عن محمّد بن بشير الدّهان، عن محمّد بن سماعة، قال: سألت بعض أصحابنا الصّادق عليه السّلام فقال له:

أخبرنى أىّ الأعمال أفضل؟ قال: توحيدك لربّك. قال: فما أعظم الذّنوب؟ قال:

تشبيهك لخالقك.

٢-١٤٥٩- و عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن الحسن بن شاذان، عن أبيه، عن محمّد بن الحسن، عن محمّد بن أبى القاسم، عن أحمد بن محمّد البرقى، عن

ص: ٦٨٤

اشاره

جلسه روز جمعه

هفده ذی قعدة سال چهارصد و پنجاه و هفت

که باقی روایات ابن شاذان قمی و غضائری و شیخ مفید و حسین بن ابراهیم

قزوینی را مشتمل است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۳۰۵- بهترین اعمال

[۱۴۵۸] ۱- محمّد بن سماعه گوید: یکی از یاران ما از امام صادق علیه السّلام پرسش کرد و به حضرت عرض کرد: آگاهم کن، بهترین کردارها چیست؟ فرمود: یکتاپرستی توسط پروردگارت را، عرض کرد: بزرگترین گناهان چیست؟ نسبت دادن ویژگی های انسانی است به آفریدگارت.

ص: ۶۸۵

علی بن محمد القاسانی، عن أبي أيوب المدني، عن سليمان الجعفری، عن أبي الحسن الرضا، عن أبيه، عن جدّه عليه السّلام قال: «لا تقتلوا القنبره، ولا تأكلوا لحمها فإنّها كثيره التّسبيح، و يقول آخر تسيحها: «لعن الله مبغضی آل محمد صلّى الله عليه و اله».

٣-١٤٦٠- و عنه، بإسناده، قال: كان علی بن الحسين عليهما السّلام يقول: ما أزرع الزّرع لطلب الفضل فيه، و ما أزرعه إلا ليتناوله الفقير و ذو الحاجه، و تتناول منه القنبره خاصّه من الطّير.

٤-١٤٦١- و عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان، عن المعافى بن زكريّا، عن أحمد بن هودّه، عن إبراهيم بن إسحاق، عن محمد بن سليمان الدّيلمی، عن أبيه، قال: سألت جعفر بن محمد عليهما السّلام: لم سمّيت الجمعة جمعه؟ قال: لأنّ الله (تعالى) جمع فيها خلقه لولايه محمد و أهل بيته عليهم السّلام.

٥-١٤٦٢- و عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان القمّي، عن أبي عبد الله محمد بن علی، عن محمد بن جعفر بن بطّه، عن محمّد بن الحسن، عن حمزه بن يعلى، عن محمّد بن داود التّهدی، عن علی بن الحكم، عن الرّبيع بن محمد المسلي، عن عبد الله بن سليمان، عن الباقر عليه السّلام قال: سألته عن زياره القبور. قال:

إذا كان يوم الجمعة فزرهم، فإنّه من كان فيهم فى ضيق و سّع عليه ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشّمس، يعلمون بمن أتاهم فى كلّ يوم، فإذا طلعت الشّمس كانوا سدى. قال: قلت: فيعلمون بمن أتاهم، فيفرحون به؟ قال: نعم،

۱۳۰۶- چکاوک را نکشید

[۱۴۵۹]۲- سلیمان جعفری گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: چکاوک را نکشید و گوشتش را نخورید، زیرا آن [پرنده] بسیار تسبیح گوی بوده و در پایان تسبیحش می گوید: «خداوند دشمنان خاندان محمد صلی الله علیه و اله را لعنت کند».

۱۳۰۷- بذرافشانی کنید تا به فقرا دهید

[۱۴۶۰]۳- سلیمان جعفری نقل کرد که، امام سجاد علیه السلام می فرمود: برای زیاده خواهی بذرافشانی نمی کنم، و دانه نمی کارم مگر برای اینکه فقیر و نیازمند از آن بخورد و به ویژه پرنده چکاوک از آن برگیرد.

۱۳۰۸- علت نامگذاری جمعه

[۱۴۶۱]۴- محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش نقل کرد که او گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، چرا جمعه، جمعه نامیده شد؟ فرمود: زیرا خداوند در آن روز آفرید گانش را برای دوستی محمد و خاندانش علیهم السلام گرد هم جمع کرده است.

۱۳۰۹- زیارت قبور در روز جمعه

[۱۴۶۲]۵- عبد الله بن سلیمان از امام باقر علیه السلام خبر داد و گفت: از آن حضرت درباره زیارت قبرها پرسشی نمودم، فرمود: هرگاه روز جمعه فرا رسید آنها را زیارت کن، زیرا هر که در آن قبرها در تنگی و فشار باشد، میان نمایان شدن سپیده دم تا طلوع خورشید بر او بخشش شود، آنان به کسی که در هر روز نزدشان آید آگاه گردند، و آنگاه که خورشید سر برآورد، آزاد می شوند، عبد الله بن سلیمان گوید: عرض کردم: پس به کسی که نزدشان آید آگاه شوند و به واسطه آن شادمان گردند؟ فرمود: آری و هنگامی که از کنارشان برود برایش دلتنگ شوند.

و يستوحشون له إذا انصرف عنهم.

٦-١٤٦٣- و عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن شاذان، عن ابن الخال عبد العزيز بن جعفر بن قولويه، عن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن خلف، عن موسى بن إبراهيم المروزي، عن موسى بن جعفر، عن آباءه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله:

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر، فلا يلبث في موضع تسمع نفسه امرأه ليست له بمحرم.

٧-١٤٦٤- و عنه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: أرى رسول الله صلّى الله عليه و اله بنى أميّه يصعدون على منبره من بعده، و يصلّون النّاس عن الصّراط القهقري، فأصبح حزينا. قال:

فهبط عليه جبرئيل، فقال: يا رسول الله صلّى الله عليه و اله، ما لي أراك كئيبا حزينا؟ قال: يا جبرئيل، رأيت بنى أميّه في ليلتي هذه يصعدون منبري من بعدى، و يصلّون النّاس عن الصّراط القهقري! قال: و الذي بعثك بالحقّ نبيا، إنّي ما اطّلت عليه؛ ثمّ عرج إلى السّماء، فلم يلبث أن نزل عليه بآي من القرآن يؤنسه بها: أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ * ما أَغْنَى عَنْهُمْ ما كَانُوا يُمَتَّعُونَ [الشعراء (٢٦): ٢٠٥-٢٠٧] و أنزل عليه إنا أنزلناه في ليله القدر * و ما أدراك ما ليله القدر * ليله القدر خير من ألف شهر [القدر (٩٧): ١-٣] جعل الله ليله القدر لنبته صلّى الله عليه و اله خيرا من ألف شهر ملك بنى أميّه.

٨-١٤٦٥- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن أحمد بن محمّد بن

۱۳۱۰- سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد جایی که زن نامحرم باشد

[۱۴۶۳] ۶- موسی بن ابراهیم مروزی گوید: امام موسی کاظم از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام به من خبر داد که: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر که به خداوند و روز بازپسین ایمان آورده در جایی که زن نامحرم [صدای] نفسش را بشنود، درنگ نمی کند.

۱۳۱۱- نزول آیه شریفه (افرأیت ان متعناهم سنین)

[۱۴۶۴] ۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: به رسول خدا صلی الله علیه و اله نشان داده شد که فرزندان امیه پس از او بر منبرش بالا می روند و مردم را به سوی و اماندگی می فریبند و حضرت اندوهگین شد، امام علیه السّلام فرمود: جبرئیل بر حضرت فرود آمد، و فرمود: ای رسول خدا، چه شده که تو را افسرده و غمگین می بینم؟ فرمود: ای جبرئیل، دیشب فرزندان امیه را دیدم که پس از من بر منبرم بالا- روند و مردم را به راه و اماندگی منحرف کنند، جبرئیل فرمود: به خداوندی که به راستی تو را به پیامبری برانگیخت، سوگند که من بر این موضوع آگاه نبودم، آنگاه جبرئیل به آسمان بالا- رفت، و دیری نپائید که با آیاتی از قرآن که [می خواست] با آنها او را خوشحال کند، فرود آمد:

«مگر نمی دانی که اگر سالها آنان را برخوردار کنیم،* و آنگاه آنچه [بدان] بیم داده می شوند بدیشان برسد* آنچه از آن برخوردار می شوند به کارشان نمی آید [و عذاب را از آنان دفع نمی کند؟]» [شعراء (۲۶): آیات ۲۰۵ الی ۲۰۷] و به او ابلاغ کرد: «ما آن قرآن را در شب قدر نازل کردیم* و از شب قدر، چه آگاهت کرد* شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است» [قدر (۹۸): آیات ۱ الی ۳] خداوند شب قدر را برای پیامبرش بهتر از هزار ماه حکمرانی فرزندان امیه قرار داد.

يحيى، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن الحسن أخيه، عن زرعه، عن سماعه، قال: قال لى: صلّ في ليله إحدى وعشرين و ليله ثلاث و عشرين من شهر رمضان في كلّ واحد منهما، إن قويت على ذلك، مائة ركعه سوى الثلاث عشره، و اسهر فيهما حتّى تصبح، فإنّ ذلك يستحبّ أن يكون في صلاه و دعاء و تضرّع، فإنّه يرجى أن تكون ليله القدر في إحداهما، لئله القدر خيرٌ من ألف شهرٍ [القدر (٩٧): ٣] فقلت له: كيف هي خير من ألف شهر؟ قال:

العمل فيها خير من العمل في ألف شهر، و ليس في هذه الأشهر ليله القدر، و هي تكون في رمضان، و فيها يُفرقُ كلّ أمرٍ حكيمٍ [الدخان (٤٤): ٤] فقلت: و كيف ذلك؟ فقال: ما يكون في السنه، و فيها يكتب الوفد إلى مكّه.

٩-١٤٦٦- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن ابن بكير، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: سألته عن ليله القدر؟ قال: هي إحدى و عشرون أو ثلاث و عشرون. قلت: أليس إنّما هي ليله القدر؟ قال: بلى. قلت:

فأخبرني بها. قال: و ما عليك أن تفعل خيرا في ليلتين؟

١٠-١٤٦٧- و عنه، بهذا الإسناد، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمّد، عن عليّ، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السّلام فقال له أبو بصير: ما اللّيله الّتي يرجى فيها ما يرجى؟ قال: في إحدى و عشرين أو ثلاث و عشرين. قال: فإن لم أقو على كليهما؟ قال: ما أيسر ليلتين فيما تطلب! قال: قلت: فربّما رأينا الهلال عندنا،

[۱۴۶۵] ۸- زرعه از سماعه خبر داد که او گفت: به من فرمود [ظاهر امام صادق علیه السلام]: اگر توانایی داشتی در هریک از دو شب بیست و یک و بیست و سه ماه رمضان غیر از سیزده رکعت [نماز مغرب و عشا و نافله آن دو]، صد رکعت نماز بخوان، و در آن دو شب بیدار باش تا اینکه به بامداد در آیی، و این شب زنده داری بهتر است که همراه با نماز و راز و نیاز باشد، زیرا امید است که شب قدر یکی از این دو شب باشد و «شب قدر بهتر از هزار ماه است» [قدر (۹۸):

آیه ۳].

به او عرض کردم: چگونه آن بهتر از هزار ماه است؟ فرمود: عمل در آن شب بهتر از عمل در هزار ماه است. و شب قدر در این ماهها نیست و آن در ماه رمضان است و «در آن شب هر کار استواری [از اجمال] جدا می گردد [و تفصیل می یابد]» [دخان (۴۴): آیه ۴] عرض کردم: آن چگونه است؟ فرمود: آنچه در یک سال رخ می دهد و همچنین شرفیاب شدن به مکه در آن شب نوشته می شود.

[۱۴۶۶] ۹- زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرد: از آن حضرت درباره شب قدر پرسیدم. فرمود: آن شب بیست و یکم یا بیست و سوم است. سؤال کردم: آیا شب قدر فقط یکی از آن دو شب نیست؟ فرمود: چرا عرض کردم: پس از آن آگاهم کن، فرمود: چه می شود که در دو شب کار نیک انجام دهی.

[۱۴۶۷] ۱۰- قاسم بن محمد از علی بن حمزه بطائنی گزارش کرد که او گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم، ابو بصیر به حضرت عرض کرد: شبی که آنچه آرزوست، در آن خواسته می شود، کدام است؟ فرمود: در بیست و یکم یا بیست و سوم. عرض کرد: اگر توانایی بر هر دو شب نداشتیم [چطور]؟ فرمود: چه آسان است تقاضا کردن در دو شب! علی بن ابی حمزه بطائنی گوید:

عرض کردم: چه بسا ما ماه را نزد خود می بینیم

و جاءنا من يخبر بخلاف ذلك فى أرض أخرى؟ فقال: ما أيسر أربع ليل تطلبها فيها! قلت: جعلت فداك، ليله ثلاث و عشرين ليله الجهنى؟ فقال: إن ذلك ليقال.

قلت: جعلت فداك، إن سليمان بن خالد روى فى تسع عشره يكتب وفد الحاج.

فقال لى: يا أبا محمّد، يكتب وفد الحاج فى ليله القدر، و المنايا و البلايا و الأرزاق، و ما يكون إلى مثلها فى قابل، فاطلبها فى إحدى و ثلاث، و صلّ فى كلّ واحد منهما مائه ركعه، و أحيهما إن استطعت إلى النور، و اغتسل فيهما. قال: قلت: فإن لم أقدر على ذلك، و أنا قائم؟ قال: فصلّ و أنت جالس. قلت: فإن لم أستطع؟ قال:

فعلى فراشك. قلت: فإن لم أستطع؟ قال: فلا عليك أن تكتحل أوّل ليله بشىء من التّوم، فإنّ أبواب السماء تفتح فى شهر رمضان، و تصفّد الشياطين، و تقبل أعمال المؤمنين، نعم الشّهر رمضان، كان يسمّى على عهد رسول الله صلّى الله عليه و اله المرزوق.

١١-١٤٦٨- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن أحمد بن محمّد بن يحيى، عن أبيه، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبى عمير، عن محمّد بن الحكم أخى هشام، عن عمر بن يزيد، عن أبى عبد الله عليه السّلام قال:

إنّ لله فى كلّ ليله من شهر رمضان عتقاء من النّار إلّا من أفطر على مسكر، أو مشاحن، أو صاحب شاهين. قال: قلت: و أىّ صاحب شاهين؟ قال: الشّطرنج.

١٢-١٤٦٩- و عنه، قال: أخبرنا المفيد، عن إسماعيل بن محمّد، الأنبارى عن إبراهيم بن محمّد الأزديّ، عن شعيب بن أيّوب، عن معاوية بن هشام، عن سفيان

و کسی از سرزمین دیگر آمده و برخلاف آنچه ما دیدیم، گزارش می کند؟ حضرت فرمود: چه آسان است که خواسته خود را در چهار شب تقاضا کنی! عرض کرد: فدایت شوم! شب بیست و سوم شب جهنی است [عبد الله بن انیس جهنی از رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره شب قدر پرسید و عرض کرد: من با منزل فاصله زیادی دارم پس به شبم آگاهی کن که بیابم؛ حضرت فرمود:

شب بیست و سوم بیا؟ حضرت فرمود: این گفته شده است.

عرض کردم: فدایت شوم، سلیمان بن خالد گزارش داد که شرفیاب شدن حاجی در شب نوزدهم نوشته می شود. حضرت به من فرمود: ای پدر محمد رفتن حاجی [به حج] و مرگ ها و بلاها و روزی ها و کارهای مانند اینها تا سال آینده در شب قدر نوشته می شود پس اینها را در شب بیست و یک و بیست و سه درخواست نما، و در هر کدام از آن دو شب صد رکعت نماز بگذار، و اگر توانایی داشتی آن دو شب را تا درخشش صبح بیدار باش و در آن دو شب غسل کن. ابا محمد گوید: عرض کردم: اگر توانایی ایستاده خواندن این صد رکعت نماز را نداشتم [چه کنم؟] فرمود: نشسته بجا آور. عرض کردم: اگر نشسته نتوانستم [چطور؟] فرمود: بر بستر خود [به جای آور]. عرض کردم: اگر نتوانستم [چطور؟] فرمود: در این صورت اشکالی ندارد که در آغاز شب کمی بخوابی زیرا در ماه رمضان درهای آسمان گشوده شده و شیطان ها زنجیر می شوند و کردارهای مؤمنان پذیرفته آید و چه نیکوست ماه رمضان که در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و اله به عنوان هدیه خوانده می شد.

۱۳۱۳- خداوند متعال در هر شب از ماه رمضان بندگانی را می بخشد

[۱۴۶۸] ۱۱- عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: خداوند در هر شب از ماه رمضان گروهی را از دوزخ رها می کند مگر کسی را که با شراب افطار کند یا ترک کننده جماعت بوده یا همنشین دو شاه باشد. عمر بن یزید گوید: عرض کردم کدام همنشین دو شاه؟ فرمود: شطرنج.

عن هشام بن حسان، قال: سمعت أبا محمد الحسن بن عليّ عليهما السّلام يخطب النّاس بعد البيعه له بالأمر، فقال: نحن حزب الله الغالبون، وعترة رسوله الأقربون، وأهل بيته الطّيبون الطّاهرون، وأحد الثّقلين اللّذين خلفهما رسول الله صلّى الله عليه وآله في أمّته، والثّاني كتاب الله، فيه تفصيل كلّ شيء لا - يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ [فصلت (٤١): ٤٢] فالمعول علينا في تفسيره، لا - نتظنّى تأويله، بل نتيقّن حقائقه، فأطيعونا فإنّ طاعتنا مفروضه، إذ كانت بطاعه الله (عزّ وجلّ) ورسوله مقرونه، قال الله (عزّ وجلّ): يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ [النساء (٤): ٨٣] وأحذركم الإصغاء لهتاف الشيطان، فإنّه لكم عدوٌّ مبينٌ [البقره (٢): ١٦٨] فتكونوا أولياءه اللّذين قال لهم: لا غالب لكم اليوم من النّاس وإنّي جارٌّ لكم فلمّا تراءت الفئتان نكص على عقبيه وقال إنّي بريء منكم إنّي أرى ما لا - ترون [الأنفال (٨): ٤٨] فتلقون [فتلقون] إلى الرّماح وزرّاء، وإلى السيوف جزرّاء، وللعمد حطما، وللشّهام غرضا، ثمّ لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً [الانعام (٦): ١٥٨].

١٣-١٤٧٠- و عنه، عن الحسين بن إبراهيم، عن محمد بن وهبان، عن محمد بن أحمد بن زكريّا، عن الحسن بن عليّ بن فضال، عن عليّ بن عقبه، عن سعيد بن

[۱۴۶۹] ۱۲- هشام بن حسان گوید: از امام حسن علیه السلام که پس از بیعت مردم بر حکمرانی اش برای آنان سخنرانی می کرد، شنیدم که می فرمود: ما حزب پیرومند خدا، و نزدیکترین بستگان رسول او و نیکو و پاکترین خاندانش و یکی از آن دو گرانبها هستیم که رسول خدا صلی الله علیه و اله در میان امتش به یادگار گذاشت و آن دومی کتاب خداست که شرح و روشنگری هر چیزی در آن بوده، در حال و آینده تو باطل راه ندارد [فصلت (۴۱): آیه ۴۲] و در تفسیرش به ما اعتماد شده، به تأویلش حدس و گمان نداریم، بلکه به واقعیت‌های آن یقین داریم، بنابراین از ما اطاعت کنید که فرمانبرداری از ما واجب است، زیرا اطاعت ما در کنار اطاعت خداوند (گرامی و بزرگ) و رسولش آمده است. خداوند (عزت‌مند و شکوهمند) فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت نمایید، پس هرگاه در امری اختلاف نظر دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] رسول عرضه بدارید» [نساء (۴): آیه ۵۹] و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع دهند، قطعاً از میان آنان کسانی اند [که می توانند درست و نادرست] آن را دریابند» [نساء (۴): آیه ۸۳] و شما را از گوش سپردن به نعره شیطان بیم می دهیم، «همانا او دشمنی آشکار برای شماست» [بقره (۲): آیه ۱۶۸] و برحذر می دارم شما را از اینکه از آن دوستانش باشید که او درباره آنان گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد، و من پناه شما هستم، پس هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند [شیطان] به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید» [انفال (۸): آیه ۴۸] آنگاه برای نیزه ها [جایگاه] فرو نشستن، برای شمشیرها قربانی، برای گرزها [دستمایه] شکستن و برای تیرها هدف خواهید شد و آنگاه «کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد.» [انعام (۶): آیه ۱۵۸]

عمر الجعفي، عن محمد بن مسلم، قال: دخلت على أبي جعفر عليهما السلام ذات يوم وهو يأكل متكئا، قال: وقد كان يبلغنا أن ذلك يكره، فجعلت أنظر إليه، فدعاني إلى طعامه، فلما فرغ، قال: يا محمد، لعلك ترى أن رسول الله صلى الله عليه وآله وأهله رأته عين وهو يأكل متكئا منذ بعثه الله إلى أن قبضه؟ ثم رد على نفسه فقال: لا والله ما رأته عين يأكل وهو متكئ منذ أن بعثه الله إلى أن قبضه. ثم قال: يا محمد، لعلك ترى أنه شيع من خبز البر ثلاثة أيام متواليه منذ أن بعثه الله إلى أن قبضه؟ ثم إنه رد على نفسه، ثم قال: لا والله، ما شيع من خبز البر ثلاثة أيام متواليه إلى أن قبضه الله، أما إنني لا أقول: إنه لم يجد لقد كان يجيز الرجل الواحد بالمائه من الإبل، ولو أراد أن يأكل لأكل، ولقد أتاه جبرئيل عليه السلام بمفاتيح خزائن الأرض ثلاث مرات يخيره من غير أن ينقصه الله مما أعد له يوم القيامة شيئا، فيختار التواضع لربه، وما سئل شيئا قط، فقال: لا؛ إن كان أعطى، وإن لم يكن قال: يكون إن شاء الله (تعالى)؛ وما أعطى على الله شيئا قط إلا - سلم الله له ذلك، حتى أن كان يعطى الرجل الجنة فيسلم الله ذلك له ثم تناولني بيده فقال: وإن كان صاحبكم عليه السلام ليجلس جلسه العبد، ويأكل أكل العبد، ويطعم الناس خبز البر واللحم، ويرجع إلى رحله فيأكل الخبز والزيت، وإن كان ليشتري القميصين السنبليين، ثم يخير غلامه خيرهما، ثم يلبس الآخر، فإذا جاز أصابعه قطعه، وإن جاز كعبيه حذفه، وما ورد عليه أمران قط كلاهما لله رضى إلا أخذ بأشدهما على بدنه، ولقد ولي الناس خمس سنين ما

[۱۴۷۰] ۱۳- محمد بن مسلم گوید: روزی به خدمت امام باقر علیه السلام رفتم درحالی که حضرت به چیزی تکیه داده، غذا می خورد. محمد بن مسلم گوید: و حال آنکه به ما خبر رسیده بود که از اینچنین کاری بازداشته شده ایم، به حضرتش نگریستم، به خوراکش دعوتم کرد، وقتی دست از غذا کشید، فرمود: ای محمد، شاید می پنداری از وقتی که خداوند، رسول خدا صلی الله علیه و اله را به پیامبری برانگیخت تا زمانی که جانش را گرفت، چشمی تکیه دادن او را هنگام غذا خوردن دیده بود؟ آنگاه خود پاسخ داده و فرمود: نه به خدا سوگند از وقتی که خداوند او را برانگیخت تا زمانی که جانش را گرفت، دیده ای ندیدش که به حال تکیه داده، غذا بخورد.

سپس فرمود: ای محمد! شاید گمان می کنی از وقتی که خداوند او را برانگیخت تا زمانی که جانش را گرفت، آن حضرت سه روز پی در پی از نان گندم سیر شد. آنگاه خود پاسخ داده و فرمود: نه به خدا سوگند، تا زمانی که خداوند جانش را گرفت سه روز پی در پی از نان گندم سیر نشد، ولی من نمی گویم، او نان گندم نیافت، گاهی یک مرد را صد شتر [بار گندم] جایزه می داد، اگر می خواست نان گندم بخورد، می خورد، کلید گنج های زمین را جبرئیل سه بار به نزد او آورد، و در اختیار او نهاد بدون آنکه، خداوند چیزی از آنچه را که برای او در روز رستاخیز آماده کرده است، بکاهد، ولی او فروتنی در برابر پروردگارش را برگزید و هرگز چیزی از او درخواست نشد که بفرماید: نه، اگر بود ارزانی می داشت و اگر نبود می فرمود: اگر خداوند (والا- مقام) بخواهد می باشد [یعنی پس از این به دست آید به تو عطا می کنم]. [هرگز چیزی به حساب خداوند] به کسی [پیشکش نمی کرد مگر اینکه خداوند آن را به او واگذار می کرد، تا جایی که اگر بهشت را به مردی هدیه می داد، خداوند آن را به او می سپرد. آنگاه حضرت دستش را به طرف من دراز کرد و فرمود: آقای شما [امام سجاد علیه السلام] بنده گونه می نشست و بنده گونه غذا می خورد و نان گندم و گوشت را به مردم می خوراند و به خانه اش بازگشته نان و روغن میل می کرد و اگر دو پیراهن بلند می خرید برده اش را به [برگرفتن] بهترین آن دو اختیار می داد و دیگری را خود می پوشید، و هرگاه [بریدن] انگشتان [غلام] او جایز می شد آن را قطع می کرد و اگر دو قوزک پا جایز می شد آن [حکم] را برمی داشت، و هرگز دو کاری که مورد خشنودی خداوند بود به او نمی رسید مگر آنکه دشوارترینش را بر بدنش تحمیل می کرد و پنج سال از مردم دوری جسته

وضع آجره على آجره، ولا لبنه، على لبنه ولا اقتطع قطيعه، ولا أورث بيضاء ولا حمراء، إلا سبعمائة درهم فضلت من عطائه، أراد أن يبتاع بها لأهله خادما، وما أطاق عمله من أحد، وإنه كان علي بن الحسين عليهما السلام لينظر في كتاب من كتب علي عليه السلام فيضرب به الأرض، ويقول: من يطيق هذا.

١٤-١٤٧١- و بهذا الإسناد، عن علي بن عقبه، عن عبد الله بن سنان، عن حفص:

عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا أحرم الرجل في صلاته-يعني التكبير-أقبل الله بوجهه عليه، وكل به ملكا يلتقط القرآن من فيه التقاطا، فإن التفت في صلاته أعرض الله عنه بوجهه، وكله إلى ملائكته.

١٥-١٤٧٢- و بهذا الإسناد، عن علي بن عقبه، عن عبد المؤمن الأنصاري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: عرضت علي بطحاء مكة ذهابا، فقلت: يا رب، لا ولكن أشبع يوما وأجوع يوما، فإذا شبعت حمدتك وشكرتك، وإذا جعت دعوتك وذكرتك.

١٦-١٤٧٣- و بهذا الإسناد، عن علي بن عقبه، عن أبي كهمس، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: من أعطى أربعا لم يحرم أربعا: من أعطى الدعاء لم يحرم الإجابة، ومن أعطى الاستغفار لم يحرم المغفرة، ومن أعطى التوبة لم يحرم القبول، منه ومن أعطى الشكر لم يحرم الزيادة، وذلك في كتاب الله (عز وجل).

ص: ٦٩٨

آجری را روی آجری و خشتی را بر خشتی قرار نداده و سهمی را برای خود برنداشته و هیچ [سکه] سفید و سرخی را به ارث نگذاشت مگر هفتصد درهم که از بخشش های او باقی مانده بود که می خواست با آن برای خانواده اش خدمتکاری خریداری نماید، [اگرچه او چنین زندگی کرد] ولی هیچ یک از ما تاب و توان کردار او را ندارد، [همچنان که] وقتی امام سجاد علیه السلام در نوشته ای از نوشته های امیر المؤمنین علی علیه السلام می نگریست آن را بر زمین می نهاد و می فرمود: چه کسی تاب و تحمل آن را دارد.

۱۳۱۶- وقتی مرد در نمازش احرام می بندد و تکبیر می گوید خداوند به او رو می کند

[۱۴۷۱] ۱۴- عبد الله بن سنان از حفص نقل کرد که به امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی مرد در نمازش احرام می بندد- مقصودش تکبیر بود- خداوند به او رو می کند و فرشته ای را نمایندۀ او قرار می دهد که قرآن را از دهانش دریافت نماید و اگر در نمازش [به چیزی دیگر] توجه کند خداوند از او روگردان شده و [حساب] او را به فرشتگانش می سپارد.

[۱۴۷۲] ۱۵- عبد المؤمن انصاری از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: به اندازه جلقه مکه طلا بر من عرضه شد، عرض کردم: پروردگارا! نخیر بلکه یک روز به حد کفایت می خورم و یک روز گرسنه می مانم، هرگاه سیر شدم تو را سپاس گفته و شکرگزاری می کنم و هرگاه گرسنه ماندم تو را خوانده و به یاد می آورم.

۱۳۱۷- هر کس چهار چیز دریافت کند از چهار چیز محروم نمی شود

[۱۴۷۳] ۱۶- ابی کهمس از برخی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: هر که چهار چیز دریافت کند از چهار چیز محروم نمی شود: هر که دعا دریافت کند محروم از اجابت نمی شود، و هر که استغفار دریافت کند بی بهره از آمرزش نمی شود، و هر که توبه دریافت کند محروم از پذیرش نمی شود و هر که شکرگزاری دریافت کند بی نصیب از فزونی نمی گردد و آن در کتاب خداوند (گرامی و بزرگ) [آمده] است.

١٧-١٤٧٤- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن عقبه، عن رفاعه بن موسى، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: ما فرض الله (عزّ ذكره) على هذه الأمة أشدّ عليهم من الزّكاه، و ما تهلك عامّتهم إلا فيها.

١٨-١٤٧٥- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن عقبه، عن أسباط بن سالم مولى أبان، قال: قلت: لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك، يعلم ملك الموت نفس من يقبض؟ قال:

إنّما هي صكاك تنزل من السّماء: اقبض نفس فلان بن فلان.

١٩-١٤٧٦- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن عقبه، عن أسباط بن سالم، عن أيّوب بن راشد، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: مانع الزّكاه يطوق بحيّيه قرعاء تأكل من دماغه، و ذلك قول الله (تعالى): **سَيَطُوقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** [آل عمران (٣): ١٨٠].

٢٠-١٤٧٧- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن عقبه، عن رجل، عن أيّوب بن الحرّ، عن معاذ بن ثابت، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إنّ المؤمن ليذنب الذّنّب فيذكره بعد عشرين سنه فيستغفر منه، فيغفر له، و إنّما ذكره ليغفر له، و إنّ الكافر ليذنب الذّنّب فينساه من ساعته.

٢١-١٤٧٨- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن عقبه، عن أبي كهمس، قال: و بالإسناد الأوّل عن زرعه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قلت له: أيّ الأعمال هو أفضل بعد المعرفة؟ قال: ما من شيء بعد المعرفة يعدل هذه الصّلاه، و لا بعد المعرفة و الصّلاه شيء يعدل الزّكاه، و لا بعد ذلك شيء يعدل الصّوم، و لا بعد ذلك شيء يعدل الحجّ،

۱۳۱۸- خداوند چیزی دشوارتر از زکات بر این امت واجب نکرد

[۱۴۷۴] ۱۷- رفاعه بن موسی از امام صادق علیه السّلام نقل کرد: از حضرت شنیدم که می فرمود: خداوند (یادش گرامی) چیزی دشوارتر از زکات بر این امت واجب نکرد، و توده آنان هلاک نمی شوند مگر به خاطر زکات.

۱۳۱۹- فرشته مرگ می داند که جان چه کسی را می گیرد

[۱۴۷۵] ۱۸- اسباط بن سالم غلام اَبان گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: ای جانم به فدایت:

فرشته مرگ می داند جان چه کسی را می گیرد؟ فرمود: همانا او حواله ای است که از آسمان فرود آید: «جان فلانی پسر فلانی را بگیر».

۱۳۲۰- بازدارنده زکات به ماری بی مو حلقه می شود

[۱۴۷۶] ۱۹- ایوب بن راشد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: بازدارنده زکات به ماری بی موی، حلقه می شود که مغزش را می خورد و آن گفتار خداوند (والا مقام) است که فرمود:

«به زودی آنچه به آن بخل ورزیده اند، روز رستاخیز همچون قلاده ای گردنگیرشان می شود» [آل عمران (۳): آیه ۱۸۰].

۱۳۲۱- بخشیده شدن گناه

[۱۴۷۷] ۲۰- معاذ بن ثابت فَرّاء از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: [گاهی] مؤمن گناهی می کند و پس از بیست سال آن را به یاد می آورد و از آن آمرزش می خواهد، و آمرزیده می شود و همانا آن را به یاد آورد تا آمرزیده شود ولی کافر مرتکب گناه می شود و همان لحظه آن را فراموش می کند.

۱۳۲۲- کدام اعمال بهترین هستند

[۱۴۷۸] ۲۱- زرعه گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: پس از شناخت، بهترین کردار چیست؟ فرمود: پس از شناخت چیزی برابر این نماز نیست، پس از شناخت و نماز چیزی معادل زکات نیست و پس از اینها چیزی همطراز روزه نیست و پس از آن چیزی برابر با حج نیست

و فاتحه ذلك كله معرفتنا، وخاتمة معرفتنا، ولا شيء بعد ذلك كبر الإخوان و المواساه ببذل الدّينار و الدرهم، فإنّهما حبران ممسوخان، بهما امتحن الله خلقه بعد المذى عدّدت لك، و ما رأيت شيئا أسرع غنى و لا أنفى للفقر من إدمان حجّ هذا البيت، و صلاه فريضه تعدل عند الله ألف حجّه و ألف عمره مبرورات متقبّلات، و الحجّه عنده خير من بيت مملوّ ذهباً، لا بل خير من ملء الدنيا ذهباً و فضّه تنفقه فى سبيل الله (عزّ و جلّ)، و الذى بعث محمّداً بالحقّ بشيرا و نذيرا لقضاء حاجه امرئ مسلم و تنفيس كربته، أفضل من حجّه و طواف و حجّه و طواف، -حتّى عقد عشره- ثمّ خلا- يده، و قال: اتّقوا الله، و لا- تملّوا من الخير، و لا تكسلوا، فإنّ الله (عزّ و جلّ) و رسوله صلّى الله عليه و اله الغيّان عنكم و عن أعمالكم، و أنّتم الفقراء إلى الله [فاطر (٣٥): ١٥] (عزّ و جلّ) و إنّما أراد الله (عزّ و جلّ) بلطفه سببا يدخلكم به الجنّه.

٢٢-١٤٧٩- و بهذا الإسناد، عن زريق، عن أبى عبد الله عليه السّلام قال: من ترك الخمر للنّاس لا- لله، صيانه لنفسه، أدخله الله الجنّه.

٢٣-١٤٨٠- و بهذا الإسناد، عن زريق قال: سمعت أبى عبد الله عليه السّلام يقول: من السّينّه الجلسه بين الأذان و الإقامه فى صلاه الغداه و صلاه المغرب و صلاه العشاء، ليس بين الأذان و الإقامه سبجه، و من السّينّه أن يتنقل بركعتين بين الأذان و الإقامه فى صلاه الظّهر و العصر.

٢٤-١٤٨١- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: كان أبو عبد الله عليه السّلام يصلّى الغداه

و آغاز همه اینها شناخت ما و فرجامشان شناخت ماست. و پس از اینها چیزی همانند نیکی و احسان به برادران [دینی] با بخشش دینار و درهم نیست. زیرا درهم و دینار دو سنگ مسخ شده ای [از طلا به شکل سکه دینار و از نقره به شکل سکه درهم] هستند که خداوند پس از آنچه که برای شمردم، آفرید گانش را با این دو آزمود، و چیزی را زود بی نیازکننده تر و فقرزداینده تر از شیفتگی به حج خانه خدا نیافتم و یک نماز واجب در پیشگاه خداوند با هزار حج و هزار عمره فرمانبری شده و پذیرفته شده، برابری می کند و یک حج کردن در درگاه او از خانه ای پر از طلا بهتر است، نه بلکه به پری دنیا از طلا و نقره که در راه خداوند (گرامی و بزرگ) بخشش کنی، نیکوتر است. به آن کسی که محمد را به شایستگی به عنوان مژده آور و بیم دهنده برانگیخت، سوگند که بر آوردن نیاز مرد مسلمان و زدودن اندوه او بهتر است از یک حج و طواف و یک حج و طواف - تا به ده رساند - آنگاه شمارش را رها کرد و فرمود: از خدا پروا کنید، و از نیکی خسته نشوید و سستی نوزید، زیرا خداوند و فرستاده اش از شما و کارهایتان بی نیازند ولی شما به خداوند (عزتمند و شکوهمند) نیازمندید و همانا خداوند (گرامی و بزرگ) به مهربانی خود بهانه ای خواست تا به واسطه آن شما را وارد بهشت نماید.

۱۳۲۳- هر که شراب را به خاطر خودش ترک کند وارد بهشت می شود

[۱۴۷۹] ۲۲- زریق از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: هر که شراب را به خاطر مردم نه به خاطر خدا و برای حفظ جاننش ترک کند، خداوند او را وارد بهشت می نماید.

۱۳۲۴- نشستن میان اذان و اقامه از سنت پیامبر است

[۱۴۸۰] ۲۳- زریق گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: نشستن میان اذان و اقامه در نماز صبح و نماز مغرب و نماز عشا از شیوه های پسندیده [پیامبر و امامان علیهم السلام] است ولی میان اذان و اقامه، ذکر نیست و از دیگر شیوه های پسندیده آن است که میان اذان و اقامه در نماز ظهر و عصر دو رکعت نماز بخوانی.

بغلس عند طلوع الفجر الصيادق أول ما يبدو، قبل أن يستعرض، وكان يقول: وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً [الاسراء(١٧):٧٨] إِنَّ ملائكة الليل تصعد، و ملائكة النهار تنزل عند طلوع الفجر، فأنا أحب أن تشهد ملائكة الليل و ملائكة النهار صلاتي. قال: و كان يصلي المغرب عند سقوط القرص، قبل أن تظهر النجوم.

٢٥-١٤٨٢- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: كان أبو عبد الله عليه السلام ربّما يقدّم عشرين ركعه يوم الجمعة في صدر النهار، فإذا كان عند زوال الشمس أذن و جلس جلسه ثم أقام و صلى الظهر، و كان لا يرى صلاه عند الزوال يوم الجمعة إلا الفريضة، و لا يقدّم صلاه بين يدي الفريضة إذا زالت الشمس، و كان يقول: أول صلاه فرضها الله (عزّ و جلّ) على العباد صلاه الظهر يوم الجمعة مع الزوال. و قال رسول الله صلى الله عليه و اله لكلّ صلاه أول و آخر لعله تشغل سوى صلاه الجمعة و صلاه المغرب و صلاه الفجر و صلاه العيدين، فإنه لا يقدّم بين يدي ذلك نافله. قال:

و ربّما كان يصلي يوم الجمعة ستّ ركعات إذا ارتفع النهار، و بعد ذلك ستّ ركعات آخره، و كان إذا ركعت الشمس في السماء قبيل الزوال أذن و صلى ركعتين فما يفرغ إلا مع الزوال، ثم يقيم للصلاه فيصلّي الظهر، و يصلي بعد الظهر أربع ركعات، ثم يؤذن و يصلي ركعتين، ثم يقيم فيصلّي العصر.

٢٦-١٤٨٣- و بهذا الإسناد، عن زريق، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا طلع الفجر

می داشت]

[۱۴۸۱] ۲۴- زریق گوید: امام صادق علیه السلام نماز صبح را به صبحگاه، هنگام پیدایی سپیده راستین در آغاز برآمدنش و پیش از اینکه پهن شود، به پا می داشت و می فرمود: «و نماز صبح را، زیرا نماز صبح [مقرون با] گواهی [فرشتگان] است» [اسراء (۱۷): آیه ۷۸] همانا هنگام آشکار شدن صبح فرشتگان شب بالا روند و فرشتگان روز فرود آیند، و من دوست دارم فرشتگان شب و روز نماز را مشاهده کنند، راوی گوید: و آن حضرت نماز مغرب را هنگام ناپدید شدن قرص خورشید، پیش از نمایان شدن ستارگان می خواند.

۱۳۲۶- اولین نمازی که خداوند بر بندگانش واجب کرد نماز ظهر روز جمعه بود

[۱۴۸۲] ۲۵- زریق گوید: امام صادق علیه السلام گاهی اوقات در آغاز روز جمعه بیست رکعت نماز را مقدم می داشت و هنگامی که ظهر می شد، اذان گفته و می نشست آنگاه به پا خواسته و نماز ظهر را می خواند. و هنگام ظهر روز جمعه به جز نماز واجب نماز دیگری را در نظر نمی گرفت. هنگامی که ظهر می شد نمازی را بر نماز واجب مقدم نمی داشت و می فرمود:

اولین نمازی که خداوند (گرامی و بزرگ) بر بندگانش واجب کرد نماز ظهر روز جمعه به هنگام ظهر بود. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: [وقت] هر نمازی از آنجا که [چه بسا] مانعی [از نماز اول وقت] باز دارد آغاز و فرجامی دارد مگر نماز جمعه و نماز مغرب و نماز صبح و نماز عید فطر و عید قربان، زیرا بر اینها نماز نافله ای پیشی نمی گیرد. راوی گوید: و حضرت گاهی اوقات در روز جمعه هنگامی که روز بالا می رفت شش رکعت و پس از آن شش رکعت دیگر نماز می گذارد و هنگامی که اندکی پیش از ظهر خورشید بی حرکت می شد، اذان گفته و دو رکعت نماز می گذارد و پایش نمی داد مگر با فرا رسیدن ظهر، آنگاه برای نماز به پا خواسته و نماز ظهر را بر پا می داشت و پس از نماز ظهر چهار رکعت نماز می گذارد. سپس اذان گفته و دو رکعت نماز می خواند، آنگاه می ایستاد و نماز ظهر را به پا می داشت.

۱۳۲۷- هنگام آمدن سپیده دم نماز نافله ای نیست

[۱۴۸۳] ۲۶- زریق از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: هرگاه سپیده دم نمایان گردد

ص: ۷۰۵

فلا نافله، و إذا زالت الشمس يوم الجمعة فلا نافله، و ذلك إن يوم الجمعة يوم ضيق، و كان أصحاب محمد صلى الله عليه و اله يتجهزون للجمعه يوم الخميس لضيق الوقت.

٢٧-١٤٨٤- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: رفع إلى أمير المؤمنين عليه السلام بالكوفه أن قوما من جيران المسجد لا يشهدون الصلاة جماعة في المسجد، فقال عليه السلام: ليحضرن معنا صلاتنا جماعة، أو ليتحولن عنا، و لا يجاورونا و لا نجاورهم.

٢٨-١٤٨٥- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: صلاة الرجل في منزله جماعة تعدل أربعاً و عشرين صلاة، و صلاة الرجل جماعة في المسجد تعدل ثمانياً و أربعين صلاة مضاعفه في المسجد، و إن الركعه في المسجد الحرام ألف ركعه في سواه من المساجد، و إن الصلاة في المسجد فرداً بأربع و عشرين صلاة، و الصلاة في منزلك فرداً هباء منثور، لا يصعد منه إلى الله شيء و من صلى في بيته جماعة رغبه عن المسجد فلا صلاة له، و لا لمن صلى معه، إلا من علمه تمنع من المسجد.

٢٩-١٤٨٦- و بهذا الإسناد عن زريق، عن أبي عبد الله عليه السلام عن أمير المؤمنين عليه السلام بلغه أن قوما لا يحضرون الصلاة في المسجد، فخطب فقال: إن قوما لا يحضرون الصلاة معنا، في مساجدنا، فلا يؤاكلونا، و لا يشاربونا، و لا يشاورونا، و لا يناكحونا، و لا يأخذوا من فيئنا شيئاً، أو يحضروا معنا صلاتنا جماعة، و إنى

نماز نافله ای نیست و هنگامی که ظهر روز جمعه شود [نیز] نافله ای نیست، و آن به این خاطر است که روز جمعه روز محدودی است و به خاطر تنگی وقت پیروان محمد صلی الله علیه و اله در روز پنجشنبه برای روز جمعه آماده می شدند.

۱۳۲۸- حضرت علی علیه السلام به همسایگان مسجد فرمودند: که با ما در نماز جماعت شرکت

کنید]

[۱۴۸۴] ۲۷- زریق گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: به امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه گزارش رسید که عده ای از همسایگان مسجد در نماز جماعت حاضر نمی شوند، پس حضرت فرمود: باید با ما در نماز جماعت شرکت نمایند یا از ما روی برتابند و در همسایگی ما زیست نکنند و ما هم نزدیک آنان نمی رویم.

۱۳۳۰- فضیلت نماز جماعت

[۱۴۸۵] ۲۸- زریق گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: نماز جماعت مردم در خاندانش با بیست و چهار رکعت نماز برابری می کند و نماز جماعت مرد در مسجد دو برابر بوده و با چهل و هشت رکعت نماز برابری می نماید، و یک رکعت نماز در مسجد الحرام برابر با هزار رکعت در مسجدهای دیگر است و نماز به تنهایی در مسجد برابر با بیست و چهار رکعت و نماز به تنهایی در خانه خویش پراکنده است که چیزی از آن به سوی خداوند بالا نمی رود و هر که به خاطر بیزاری از مسجد در منزلش نماز گذارد، نمازی از او و از کسی که با او نماز می خواند پذیرفته نیست مگر به خاطر عذری که از مسجد بازداشت.

۱۳۳۱- خطبه حضرت علی علیه السلام در مورد کسانی که در مسجد نماز نمی خوانند

[۱۴۸۶] ۲۹- زریق گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: به گوش امیر المؤمنین علیه السلام رسید که عده ای برای نماز در مسجد حضور نمی یابند، حضرت سخنرانی کرد و فرمود: عده ای که برای نماز با ما در مسجدها حاضر نمی شوند، یا هم خوراک و هم نوشاک ما نباشند، با ما مشورت ننمایند، با ما وصلت نکنند، و از گروه ما چیزی نگیرند یا اینکه همراه ما در نماز جماعت حاضر شوند

ص: ۷۰۷

لأوشك أن أمر لهم بنار تشعل في دورهم فأحرقها عليهم أو ينتهون. قال: فامتنع المسلمون عن مؤاكلتهم و مشاربتهم و مناكتهم حتى حضروا الجماعه مع المسلمين.

٣٠-١٤٨٧- و عنه، قال: أخبرنا الحسين بن عبد الله بن إبراهيم، عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري، عن محمد بن همام، عن عبد الله الحميري، عن محمد بن خالد الطيالسي، عن زريق الخلقاني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن قوما أتوا النبي صلى الله عليه و اله فقالوا: يا رسول الله صلى الله عليه و اله، إن بلادنا قد قحطت، و تأخر عنا المطر، و توات علينا السنون، فاسأل الله (عز و جل) أن يرسل السماء علينا، فأمر رسول الله صلى الله عليه و اله بالمنبر فأخرج، و اجتمع الناس، فصعد المنبر و دعا، و أمر الناس أن يؤمنوا، فلم يلبث أن هبط جبرئيل عليه السلام فقال: يا محمد صلى الله عليه و اله أخبر الناس أن ربك قد وعدهم أنهم يمطرون يوم كذا و كذا. قال: فلم يزل الناس يتلومون ذلك اليوم و تلك الساعة حتى إذا كانت الساعة أهاج الله ريحا، فأثارت سحابا، و جللت السماء، و أرخت عزاليها، فجاء أولئك التفر بأعيانهم إلى النبي صلى الله عليه و اله فقالوا: يا رسول الله، ادع الله أن يكف عنا السماء، فإننا قد كدنا أن نغرق؛ فاجتمع الناس، و دعا النبي صلى الله عليه و اله فأمروهم أن يؤمنوا، فقال له رجل: يا رسول الله، أسمعنا، فإن كل ما تقول ليس نسمع. فقال:

قولوا: اللهم حوالينا و لا- علينا، اللهم صبها في بطون الأودية، و في منابت الشجر، و حيث يرعى أهل الوب، اللهم اجعله رحمه، و لا تجعله عذابا.

و چیزی نمانده بود که من آتش را بر آنان فرمان دهم تا به خانه هایشان زیانه کشد و آنان را بسوزانم یا اینکه از کارشان دست بکشند. امام صادق علیه السلام فرمود: مسلمانان از هم خوراکی و هم نوشاکی و ازدواج با آنان خودداری کردند تا اینکه با مسلمانان در نماز جماعت حضور یافتند.

۱۳۳۲- باران آمدن به دعای حضرت علی علیه السلام

[۱۴۸۷] ۳۰- زریق به زیر خلقانی از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: گروهی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و اله رسیدند و عرض کردند: ای رسول خدا! در شهر ما خشکسالی شده و باران به تأخیر افتاده و سالها [ی خشکسالی] از پی هم می آیند، بنابراین از خداوند (گرامی و بزرگ) درخواست نما که [باران] آسمان را بر ما فرو فرستد. رسول خدا صلی الله علیه و اله دستور داد منبر بیاورند و بیرون رفتند و مردم هم جمع شدند سپس بر فراز منبر رفت و دعا نمود و به مردم فرمان داد که آمین گویند، دیری نپایید که جبرئیل علیه السلام فرود آمد و فرمود: ای محمد صلی الله علیه و اله مردم را آگاه کن که پروردگار تو بر آنان وعده داد که در فلان روز باران برایشان ببارد. امام صادق علیه السلام فرمود: همواره مردم در پی آن روز و آن ساعت بودند تا اینکه آن لحظه فرا رسید، خداوند بادی برانگیخت که ابر را به حرکت درآورد و آسمان را پوشانید و بارانش را فرو ریزاند، و همان افراد با بزرگان نشان به نزد پیامبر صلی الله علیه و اله آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا از خداوند بخواه که آسمان را از ما بازدارد، زیرا نزدیک است که غرق شویم، پس بار دیگر مردم گرد آمدند و پیامبر صلی الله علیه و اله دعا فرمود و به آنان فرمان داد که آمین گویند، سپس مردی به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا، آگاهمان کن که آنچه تو فرمودی نشنیدیم. حضرت فرمود:

بگویید: پروردگارا بر گرداننده [خطر] از ما باش نه بر ما، پروردگارا، آن [باران] را در بستر رودخانه ها و در نهالستانها و هر جا که بادیه نشینان گله می چرانند، جاری کن. پروردگارا آن را مایه رحمت قرار بده و [سایه] عذاب مگردان.

٣١-١٤٨٨- و بهذا الإسناد، عن زريق، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما برقت قط في ظلمه ليل ولا ضوء نهار إلا وهي ماطره.

٣٢-١٤٨٩- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام يوماً إذ دخل عليه رجلان من أهل الكوفة من أصحابنا، فقال أبو عبد الله عليه السلام: أتعرفهما؟ قلت: نعم، هما من مواليك. فقال: نعم، والحمد لله الذي جعل أجله موالي بالعراق.

فقال له أحد الرجلين: جعلت فداك، إنّه كان عليّ مال لرجل ينسب إلى بني عمّار الصّيفي يارف بالكوفة، و له بذلك ذكر حقّ و شهود، فأخذ المال و لم أسترجع منه الدّكر بالحقّ، و لا كتبت عليه كتاباً، و لا أخذت منه براءه، و ذلك لأنّي وثقت به و قلت له:

مزّق الدّكر بالحقّ الّذي عندك؛ فمات و تهاون بذلك و لم يمزّقه، و أعقب هذا أن طالبني بالمال ورّائه و حاكموني، و أخرجوا بذلك الدّكر بالحقّ، و أقاموا العدول، فشهدوا عند الحاكم، فأخذت بالمال، و كان المال كثيراً، فتواريت عن الحاكم، فباع عليّ قاضي الكوفة معيشه لي، و قبض القوم المال، و هذا رجل من إخواننا ابتلى بشراء معيشتي من القاضي، ثمّ إنّ ورثه الميّت أقرّوا أنّ المال كان أبوهم قد قبضه، و قد سألوه أن يردّ عليّ معيشتي، و يعطونه في أنجم معلومه، فقال: إنّي أحبّ أن تسأل أبا عبد الله عليه السلام عن هذا. فقال الرّجل: جعلني الله فداك، كيف أصنع؟ فقال له: تصنع أن ترجع بمالك على الورثه، و تردّ المعيشه إلى صاحبها، و تخرج يدك عنها. قال: فإذا أنا فعلت ذلك، له أن يطالبني بغير هذا؟ قال له: نعم، له أن يأخذ

[ببارد]

[۱۴۸۸]۳۱-زریق از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: [آسمان] هرگز در تاریکی شب و در روشنایی روز برق نزد مگر اینکه بارنده [باران] بود.

۱۳۳۴-امام صادق علیه السلام فرمودند که ستایش خداوند را که دوستانم را در عراق قرار داد

[۱۴۸۹]۳۲-زریق گوید: روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم که دو تن از شیعیان اهل کوفه وارد شدند، پس حضرت بر من فرمود: آن دو را می شناسی؟ عرض کردم: آری! از دوستان تو هستند. حضرت فرمود: آری! ستایش خدایی را که ارجمندترین دوستانم را در عراق قرار داد. یکی از آن دو مرد به حضرت عرض کرد، ای فدای تو شوم، مالی از مردی که منسوب به فرزندان عمار خزانه دار کوفه است در نزد من بود، و او برای آن مدرک قانونی و گواهی داشت، ما را گرفت ولی من از او مدرک قانونی درخواست نکردم و نوشته ای بر آن نوشتم و از او خلاصی نجستم به این خاطر که من به او اعتماد کردم، و به او گفتم: آن مدرک قانونی که نزد توست پاره کن. تا اینکه از دنیا رفت و در مورد آن نامه سهل انگاری کرده و پاره اش نکرد، به دنبال آن وارثانش مال را از من خواستار شده و مرا به دادگاه کشاندند، و آن مدرک قانونی را عرضه نمودند و اقامه دادگری کردند و نزد حاکم گواهی دادند و [من] محکوم به پرداخت مال شدم. درحالی که مال زیادی بود، لذا از دید حاکم پنهان گشتم، قاضی کوفه مایه گذران زندگی ام را فروخت و آن افراد مال خود را دریافت کردند، و آن شخصی که دچار خرید مایه گذران زندگی من از قاضی شد مردی از برادران ما بود، آنگاه وارثان میت اعتراف کردند که آن مال را پدرشان دریافت کرده بود. و از آن مرد تقاضا نمودند که مایه گذران زندگی ام را به من بازگرداند، و آنان در تاریخ های مشخصی چیزی به او عطا کنند و آن مرد گفت: دوست دارم که این مسأله را از امام صادق علیه السلام سؤال کنی. آنگاه مرد خریدار به حضرت عرض کرد: خدایم فدایت کند، من چه کنم؟ حضرت به او فرمود: باید بهای مال خود را از وارثان بخواهی و مایه گذران زندگی را به صاحبش بازگردانی و دست از آن برداری. و آن مرد عرض کرد: اگر من چنین کنم، آیا او می تواند چیز دیگری هم از من درخواست کند؟ حضرت به او فرمود: آری، او می تواند

منك ما أخذت من الغلّه من ثمن الثّمار، وكلّ ما كان مرسوماً في المعيشه يوم اشتريتها، يجب أن تردّ كلّ ذلك إلّا ما كان من زرع زرعتّه أنت، فإنّ للمزارع إمّا قيمه الزّرع و إمّا أن يصبر عليك إلى وقت حصاد الزّرع، فلو لم يفعل كان ذلك له، و ردّ عليك قيمه، و كان الزّرع له. قلت: جعلت فداك، فإن كان هذا قد أحدث فيها بناء أو غرس؟ قال له: قيمه ذلك، أو يكون ذلك المحدث بعينه يقلعه و يأخذه.

قلت: جعلت فداك، رأيت إن كان فيها غرس أو بناء، فقلع الغرس و هدم البناء؟ فقال: يردّ ذلك إلى ما كان، أو يغرم قيمه لصاحب الأرض، فإذا ردّ جميع ما أخذ من غلاتها إلى صاحبها، و ردّ البناء و الغرس و كلّ محدث إلى ما كان، أو ردّ قيمه كذلك يجب على صاحب الأرض أن يردّ عليه كلّ ما خرج عنه في إصلاح المعيشه من قيمه غرس أو بناء أو نفقه في مصلحه المعيشه و دفع الثّواب عنها، كلّ ذلك فهو مردود إليه.

٣٣-١٤٩٠- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: سألت رجلاً أبا عبد الله عليه السّلام عن امرأة حامله رأت الدّم. فقال: تدع الصّلاه. قال: فإنّها رأت الدّم. و قد أصابها الطّلق فرأته و هي تمخض؟ قال: تصلّي حتّى يخرج رأس الصّبي، فإذا خرج رأسه لم تجب عليها الصّلاه، و كلّ ما تركته من الصّلاه في تلك الحال لوجع أو لما هي فيه من الشّدّه و الجهد قضته إذا خرجت من نفاسها. قال له: جعلت فداك، ما الفرق بين دم الحامل و دم المخاض؟ قال: إنّ الحامل قذفت بدم الحيض، و هذه قذفت بدم

قیمت بهره های محصول و همه آنچه را که از روز خریداری تو در مایه گذران زندگی رسم شده، از تو دریافت نماید، بر تو واجب است که همه آنها را برگردانی مگر آن بذری که تو کاشتی، و بر کشاورز لازم است یا بهای بذر را پرداخت کند و یا تا وقت دروی محصول به تو مهلت دهد، اگر بردباری نکرد زمین برای او می باشد و بهای بذر را به تو برگردانده و بذر هم برای او خواهد بود. عرض کردم: فدایت شوم! اگر در آن زمین ساختمانی بنا شده یا نهالی کاشته شد، چطور؟ فرمود: [بناکننده یا نهال کار] بهای [باقی ماندن] آن [بنا یا نهال] را باید بپردازد یا خود آن چیز [بنا شده یا کاشته شده] را ریشه کن کرده و برمی دارد.

عرض کردم: فدایت شوم! آیا اعتقاد داری، اگر در آن زمین نهالی یا بنایی بود، نهال را برکنند و ساختمان را خراب کند؟ فرمود: آن زمین را به حالت اول برمی گرداند یا بهای [باقی ماندن بنا و نهال] را پرداخت می نماید، وقتی تمام آن بهره هایی را که از زمین برداشته کرده بود به صاحب زمین برگردانده و بنا، نهال و آنچه را که پدید آمده بود، به حالت اول برگرداند یا بهای [باقی ماندن] آنها را پرداخت کرد [در این صورت] بر صاحب زمین لازم است همه آنچه را که برای بهسازی آن مایه گذران زندگی از [دارایی] پدید آورنده هزینه شده است نظیر بهای نهال یا ساختمان یا هزینه ای که به مصلحت گذران زندگی یا بازداشتن بلاها از آن، پرداخت شده، با او باز گرداند که همه اینها به او باز می گردد.

۱۳۳۵- خون دیدن زن آبستن

[۱۴۹۰] ۳۳- زریق گوید: مردی از امام صادق علیه السلام درباره زن آبستنی که خون دیده، پرسش کرد:

حضرت فرمود: نماز را رها می کند. مرد عرض کرد: او خون را درحالی که دچار درد زایمان شده دیده است به این ترتیب که خون را درحالی که به حال زایمان افتاد، مشاهده کرد.

حضرت فرمود: نماز می خواند تا اینکه سر بچه خارج شود، آنگاه که سر بچه ظاهر شد نماز بر او واجب نیست. و همه آن نمازهایی را که در آن حال به خاطر درد یا فشار و رنج رها کرد وقتی از دوران زایمان خارج شد قضا می نماید. آن مرد هم به حضرت عرض کرد: ای فدایت شوم، تفاوت میان خون حاملگی و خون زمان زایمان چیست؟ فرمود: حامله خون حیض می ریزد و این [زائو] خون درد زایمان می ریزد

المخاض، إلى أن يخرج بعض الولد، فعند ذلك يصير دم النفاس، فيجب أن تدع في النفاس والحيض، فأما ما لم يكن حيضا أو نفاسا فإنما ذلك من فتق في الرحم.

٣٤-١٤٩١- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما رأيت شيئا أسرع إلى شيء من الشيب إلى المؤمن، وأنه وقار للمؤمن في الدنيا، و نور ساطع يوم القيامة، به وقر الله (تعالى) خليله إبراهيم عليه السلام فقال: ما هذا يا رب؟ قال له: هذا وقار، فقال: يا رب زدني وقارا. قال أبو عبد الله عليه السلام: فمن إجلال الله إجلال شبيه المؤمن.

٣٥-١٤٩٢- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عليكم بالدعاء والإلحاح على الله (عز و جل) في الساعه التي لا يخيب الله (عز و جل) فيها بزا و لا فاجرا. قلت: جعلت فداك، و أى ساعه هي؟ قال: هي الساعه التي دعا فيها أيوب عليه السلام و شكا إلى الله (عز و جل) بليته فكشف الله (عز و جل) ما به من ضر، و دعا فيها يعقوب عليه السلام فردّ الله يوسف و كشف الله كربته، و دعا فيها محمّد صلى الله عليه و اله فكشف الله (عز و جل) كربته، و مكّنه من أكتاف المشركين بعد اليأس، أنا ضامن أن لا يخيب الله في ذلك الوقت بزا و لا فاجرا، البرّ يستجاب له في نفسه و غيره، و الفاجر يستجاب له في غيره، و يصرف الله إجابته إلى وليّ من أوليائه، فاعتنموا الدعاء في ذلك الوقت.

٣٦-١٤٩٣- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: قلت: لأبي عبد الله عليه السلام علّمني دعاء

تا اینکه بخشی از بچه بیرون بیاید که در این هنگام خون نفاس می شود، پس در خون نفاس و حیض باید [نماز] را رها کند و اگر آن خون حیض یا نفاس نباشد پس بی گمان به خاطر پارگی در رحم است.

۱۳۳۶- چیزی را سریع تر از سفید شدن موی مؤمن ندیدم

[۱۴۹۱] ۳۴- زریق گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: چیزی را سریعتر از سفید شدن موی مؤمن نیافتم، همانا این در دنیا برای مؤمن بزرگ منشی و در روز رستاخیز نوری تابنده است. به واسطه آن خداوند (والا مقام) دوستدارش ابراهیم علیه السلام را ارج نهاد و او عرض کرد:

پروردگارا این چیست؟ خداوند به او فرمود: این متانت است. او عرض کرد: پروردگارا بر متانت من بیفزای. امام صادق علیه السلام فرمود: از بزرگ منشی خداوند بزرگداشت موی سفید مؤمن است.

۱۳۳۷- بر شما باد به دعا کردن

[۱۴۹۲] ۳۵- زریق گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: بر شماست که در آن ساعتی که خداوند (عزتمند و شکوهمند) هیچ نیکوکار و گناهکاری را ناامید نمی کند، به درگاه خداوند دعا و التماس نمایید. عرض کردم: ای فدایت شوم، آن کدام ساعت است؟ فرمود: آن ساعتی که ایوب علیه السلام در آن ساعت دعا کرد و از بلایش به درگاه خداوند (گرامی و بزرگ) شکایت برد و خداوند آن گرفتاری را برطرف نمود، و در آن ساعت یعقوب علیه السلام دعا کرد و خداوند یوسف علیه السلام را برگرداند و اندوهش را برداشت و در آن ساعت محمد علیه السلام دعا نمود و خداوند نگرانی اش را زدوده و پس از ناامیدی او را بر شانه های بت پرستان تسلط بخشید، من ضمانت می کنم که خداوند در این وقت هیچ نیکوکار و گناهکاری را ناامید نکند، دعای نیکوکار هم برای خودش و هم برای دیگران برآورده می شود و دعای گناهکار درباره غیر خودش به اجابت می رسد و خداوند پاسخ این دعا را به دوستی از دوستان خود اختصاص می دهد، بنابراین دعا در این وقت را غنیمت بشمارید.

۱۳۳۸- دعا برای محفوظ ماندن مال

[۱۴۹۳] ۳۶- زریق گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دعایی به من بیاموز

إذا أنا أحرزت شيئاً لم أخف عليه ضيعه. قال: تقول: «يا الله، يا حافظ الغلامين بصلاح أبيهما، احفظني و احفظ عليّ ديني و أمانتي و مالي، فإنه لا حافظ حفظ ضيعه أحفظ علي مالي منك، إنك حافظ حفيظ، أخذت بسمع الله و بصره و قدرته علي كلّ من أرادني و أراد مالي، و لا حول و لا قوّه إلا بالله العليّ العظيم».

٣٧-١٤٩٤- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إذا لبست ثوباً فقل: «اللهمّ ألبسني لباس الإيمان، و زيّني بالتقوى، اللهمّ اجعل جديده أبلية في طاعتك و طاعه رسولك، و أبدلني بخلقه حلل، الجنّه و لا- تجعلني أبلية في معصيتك، و لا تبدلني بخلقه مقطّعات النيران».

٣٨-١٤٩٥- و بهذا الإسناد، عن زريق، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: تمّنوا الفتنة، ففيها هلاك الجبابره، و طهاره الأرض من الفسقه.

٣٩-١٤٩٦- و بهذا الإسناد، عن زريق، قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: إذا تلاعن اثنان فتباعد منهما، فإنّ ذلك المجلس تنفر عنه الملائكه، ثمّ قل: «اللهمّ لا تجعل لها إليّ مساعاً، و اجعلها برأس من يكاید دينك، و يصادّ وليك، و يسعى في الأرض فساداً».

که هرگاه چیزی به دست آوردم نگران از دست رفتنش نباشم، فرمود: بگو: «ای خدا، ای نگهبان مصلحت اندیشی پدر و مادر برای آن دو کودک [در ماجرای خضر و موسی علیهما السلام] من را نگهبان باش و دین و سپرده و ثروتم را محافظت نما، زیرا هیچ نگهدارنده از زیان، پاسدارنده تر از تو بر دارایی من نیست، تو حفظکننده و نگهدارنده ای به شنوایی و بینایی و قدرت خداوند بر هر کسی که قصد مال و دارایی ام را کرد، یاری می گیرم، هیچ نیرو و توانی نیست مگر [از جانب] خداوند بلندمرتبه و بزرگ».

۱۳۳۹- دعا هنگام لباس پوشیدن

[۱۴۹۴] ۳۷- زریق می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هرگاه لباس پوشیدی، بگو:

«خداوندا، لباس ایمان بر من بپوشان، و مرا با پرهیزگاری بیارای، خدایا آنگونه کن که نوش را در راه فرمانبری تو و اطاعت رسول تو مندرس کنم و کهنه اش را برایم به پوشاک بهشتی تبدیل نما، و آنگونه قرار مده که آن را در راه نافرمانی تو فرسوده کنم و فرسوده اش را به پاره آتش های سوزان برای من تبدیل مکن».

۱۳۴۰- آرزوی شورش نماید

[۱۴۹۵] ۳۸- زریق از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: آرزوی شورش نماید، زیرا نابودی ستمگران و پاکیزگی زمین از خدانشناسان به همراه آن است.

۱۳۴۱- هرگاه دو نفر همدیگر را نفرین می کنند از آنان دوری کنید

[۱۴۹۶] ۳۹- زریق می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه دو نفر یکدیگر را نفرین می کنند از آنان دوری گزین، زیرا فرشتگان از آن نشست پرهیز می کنند، آنگاه بگو: «خداوندا، برای آن [نفرین] راهی به سوی من قرار مده و آن را بر سر کسی قرار بده که با دین تو دورویی می نماید و با ولی تو دشمنی می ورزد و در زمین تباهی به بار می آورد».

[٤٠] المجلس يوم الجمعة الثالث عشر من شهر رمضان سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه أحاديث الغضائرى.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٤٩٧- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) لَمْ يَجْعَلْ لِلْمُؤْمِنِ أَجْلاً - فِي الْمَوْتِ، يَبْقِيهِ مَا أَحَبَّ الْبَقَاءَ، فَإِذَا عَلِمَ مِنْهُ أَنَّهُ سَيَأْتِي بِمَا فِيهِ بَوَارٌ دِينَهُ قَبْضُهُ إِلَيْهِ مَكْرَمًا. قَالَ أَبُو عَلِيٍّ: فَذَكَرْتُ هَذَا الْحَدِيثَ لِأَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حَمْزَةَ مَوْلَى الطَّالِبِيِّينَ - وَكَانَ رَوَاهُ لِلْحَدِيثِ - فَحَدَّثَنِي عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ رَاشِدِ الطُّفَاوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ، بْنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ: مَنْ يَمُوتُ بِالذَّنُوبِ أَكْثَرَ مَمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ، وَ مَنْ يَعْشِشُ

ص: ٧١٨

جلسه روز جمعه

سیزدهم ماه رمضان سال چهارصد و پنجاه و هفت

که روایات غضائری را در بر دارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۳۴۲- خداوند برای مؤمن زمان تعیین شده ای برای مرگش قرار نمی دهد

[۱۴۹۷]۱- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: خداوند (والا مقام) برای مؤمن زمان تعیین شده ای پیرامون مرگ قرار نمی دهد تا هر زمان که عشق به ماندن داشته باشد او را زنده نگه می دارد و هرگاه دانست که او کاری انجام می دهد که تلف شدن دینش در آن است، با احترام جانش را می گیرد. ابو علی گوید: این حدیث را برای احمد بن علی بن حمزه مولی الطالبین- که روایت کننده حدیث هست- بیان کردم، او از حسین بن راشد طفاوی از محمد بن قاسم از پدرش از مردی که او از امام صادق علیه السلام نقل کرد، خبر داد که حضرت فرمود: کسانی که به خاطر گناهان از دنیا می روند بیشتر از کسانی هستند که با [فرا رسیدن] زمان معین مرگشان می میرند و کسانی که به خاطر نیکوکاری زنده می مانند بیشتر از کسانی هستند که با کردارش در قید حیاتند.

بالإحسان أكثر ممّن يعيش بالأعمال.

٢-١٤٩٨- و بهذا الإسناد، عن محمد بن همام، عن عليّ بن الحسين الهمدانيّ، عن محمد البرقيّ، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن الصّيداق، عن آبائه عليهم السّلام أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام: كان ذات يوم جالسا في الرّحبه، و التّياس حوله مجتمعون، فقام إليه رجل، فقال: يا أمير المؤمنين، أنّك بالمكان العذّي أنزلك الله (عزّ و جلّ) به، و أبوك عذب بالنّار؟ فقال له: مه، فضّ الله فاك، و الذي بعث محمّدا صلّى الله عليه و اله بالحقّ نبيا، لو شفّع أبي في كلّ مذنب على وجه الأرض لشفّعه الله فيهم، أبي معذب في النّار و ابنه قسيم النّار؟! ثمّ قال: و الذي بعث محمّدا صلّى الله عليه و اله إنّ نور أبي يوم القيامة ليطفئ أنوار الخلق إلّا- خمسه أنوار: نور محمّد صلّى الله عليه و اله، و نوري، و نور فاطمه، و نور الحسن و الحسين و من ولده من الأئمّه، لأنّ نوره من نورنا الذي خلقه الله (تعالى) قبل أن يخلق آدم بألفي عام.

٣-١٤٩٩- و عن موسى بن بكر، عن العبد الصّالح عليه السّلام قال: بكى أبو ذرّ من خشيه الله (تعالى) حتّى اشتكى بصره، فقيل له: لو دعوت الله يشفي بصرك. فقال: إنّي عن ذلك مشغول، و ما هو بأكبر همّي. قالوا: و ما يشغلك عنه؟ قال: العظيّماتان الجنّه و النّار.

٤-١٥٠٠- و عنه، عن العبد الصّالح عليه السّلام قال: سئل أبو ذرّ: ما مالك؟ قال: عمليّ.

قيل له: إنّما نسألك عن الدّهب و الفضة؟ فقال: ما أصبح فلا أمسى، و ما أمسى فلا

ص: ٧٢٠

[۱۴۹۸] ۲- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام و او از پدرانش و آنان از امیر المؤمنین علیه السلام خبر دادند، روزی امیر المؤمنین علیه السلام در فضای عمومی شهر نشسته و مردم به گردش جمع شده بودند، مردی به سوی حضرت رفت و گفت: ای امیر المؤمنین، تو در جایگاهی هستی که خداوند (گرامی و بزرگ) تو را به آن [مقام] رسانده است و با این حال پدرت در آتش شکنجه می شود؟ حضرت به او فرمود: ساکت شو خداوند دهانت را مهر کند، به آن کسی که محمد صلی الله علیه و اله را حقیقتاً به پیامبری برانگیخت، سوگند، اگر پدرم برای هر گناهکاری بر روی زمین میانجیگری کند خداوند شفاعت او را درباره آنان می پذیرد، آیا پدر من به آتش عذاب می شود درحالی که پسر او تقسیم کننده آتش است؟! آنگاه فرمود: به آن کسی که محمد صلی الله علیه و اله را برانگیخت، سوگند نور ابی طالب در روز رستاخیز نورهای آفریدگان را فرو می نشاند. مگر پنج نور را: نور محمد صلی الله علیه و اله و نور من و نور فاطمه و نور حسن و حسین و پیشوایان از فرزندان حسین، زیرا نور او از همان نور ماست که خداوند (والا مقام) دو هزار سال پیش از آفرینش آدم آن را آفرید.

[۱۴۹۹] ۳- موسی بن بکر از عبد صالح علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: ابو ذر از ترس خداوند (والا مقام) آن قدر گریست تا اینکه چشمانش آسیب دید. به او گفته شد: اگر از خداوند درخواست کنی، دیدگان تو را شفا می دهد، او فرمود: حواس من از آن پرت است و آن بزرگترین دلمشغولی من نیست، گفتند: چه چیز حواس تو را از آن پرت کرد؟ فرمود: دو چیز شکفت انگیز بهشت و دوزخ.

۱۳۴۴- غله دان مؤمن، قبرش است

[۱۵۰۰] ۴- موسی بن بکر از عبد صالح علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: از ابو ذر پرسش شد، دارایی تو چیست؟ فرمود: کردارم، به او گفته شد: ما از طلا و نقره می پرسیم؟ فرمود: صبح نمی کنم و شب نمی نمایم و به شب اندر نمی شوم

أصبح،لنا كندوج نرفع فيه خير متاعنا رحمه الله سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: كندوج المؤمن قبره.

١٥٠١-٥- و عنه، عن العبد الصالح عليه السلام قال: قال أبو ذرّ رحمه الله: جزى الله الدنيا عني مذمه بعد رغي الشّعير، أتغدى بأحدهما، و أتعشى بالآخر، و بعد شملتني الصوف، آتزر بإحدهما، و أرتدى بالأخرى.

١٥٠٢-٦- و عنه، قال: خطب أمير المؤمنين عليه السلام بالبصرة، فقال: يا جند المرأه، يا أصحاب البهيمه، رغا فأجبتهم، و عقر فانهمتم، الله أمركم بجهادى أم على الله تفترون! ثم قال: يا بصره، أى يوم لك لو تعلمين و أى قوم لك لو تعلمين؟ أن لك من الماء يوما عظيما بلاؤه، و ذكر كلاما كثيرا.

١٥٠٣-٧- كثير، عن زيد بن عليّ، عن أبيه، أن الحسين بن عليّ عليهما السلام أتى عمر بن الخطاب و هو على المنبر يوم الجمعة، فقال له: انزل عن منبر أبى، فبكى عمر، ثم قال: صدقت يا بنى، منبر أبيك لا منبر أبى فقال عليّ عليه السلام ما هو و الله عن رأيى قال:

صدقت و الله ما اتهمتك يا أبا الحسن. ثم نزل عن المنبر، فأخذه فأجلسه إلى جانبه على المنبر، فخطب الناس و هو جالس معه على المنبر، ثم قال: أيها الناس، سمعت نبيكم صلى الله عليه و اله يقول: احفظونى فى عترتى و ذريّتى، فمن حفظنى فيهم حفظه الله، ألا لعنه الله على من آذانى فيهم؛ ثلاثا.

١٥٠٤-٨- زيد عن أبيه عليّ بن الحسن عليه السلام، قال: قال عليّ عليه السلام: لا يكن حبك

و به بامداد در نمی آیم جز آنکه برای ما غله دانی است که بهترین کالایمان را در بالای آن قرار می دهیم. از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: غله دان مؤمن قبر است.

[۱۵۰۱] ۵- موسی بن بکر از عبد صالح علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: ابو ذر (خدایش رحمت کند) گفت: خداوند پس از دو قرص نان جو که با یکی از آن دو صبحانه و با دیگری شام می خورم، و پس از دو ردای پشمی که یکی از آن دو را از زیر می بندم و دیگری را به تن خود می پوشانم دنیا را با حالی نکوهیده از من دور داشت.

۱۳۴۵- خطبه حضرت علی علیه السلام در بصره

[۱۵۰۲] ۶- امیر المؤمنین علیه السلام در بصره سخنرانی کرد و فرمود: ای سپاه زن، ای پیروان چهارپا، که غرض کرد و شما پذیرفتید، زخمی شد و شما تار و مار شدید، خداوند شما را به نبرد با من فرمان داد یا [اگر سختم را باور نکنید] بر خداوند دروغ می بندید! سپس فرمود: ای بصره، کاش می دانستی کدامین روز برای توست، و کاش آگاه بودی کدامین گروه از آن توست؟ برای آب تو روزی است که مصیبت آن جانکاه است... و سخنان بسیاری فرمود.

۱۳۴۶- سخن امام حسین به عمر هنگامی که عمر به منبر رفته بود

[۱۵۰۳] ۷- زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: حسین بن علی علیه السلام در روز جمعه به نزد عمر بن خطاب آمد درحالی که او بر منبر بود به او فرمود: از منبر پدرم فرود آی، عمر گریست و آنگاه عرض کرد: پسر من راست گفتی، منبر پدر توست نه منبر پدر من، و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند آن [سخن حسین علیه السلام] توصیه من نبود، عمر عرض کرد: به خدا سوگند راست گفتی: ای ابا الحسن به تو بدگمان نشدم. آنگاه از منبر پایین آمد و حسین بن علی علیه السلام را برگرفته در کنارش بر منبر نشانند و درحالی که آن حضرت در کنارش بر منبر نشسته بود او برای مردم سخنرانی کرد و گفت: ای مردم از پیامبر شما صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: در مورد خانواده و فرزندانم مرا به یاد داشته باشید هر که نسبت به آنان مرا در خاطر داشته باشد خداوند به یاد اوست. هشدار: نفرین خداوند بر کسی که درباره آنان مرا بیازارد و سه بار این را فرمود.

۱۳۴۷- با دوست به اندازه دوستی کن و با دشمن به اندازه دشمنی کن

[۱۵۰۴] ۸- زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: دوستی تو دلدادگی و دشمنی تو گمگشتگی نباشد، معشوق خود را به اندازه دوست بدار و با دشمن به اندازه کینه ورزی کن.

كلفا، و لا بغضك تلفا، أحب حبيك هونا ما، و أبغض بغضك هونا ما.

٩-١٥٠٥- زيد عن أبيه علي بن الحسين عليه السلام قال: سئل علي بن أبي طالب عليه السلام:

من أفصح الناس؟ قال: المجيب المسكت عند بديهه السؤال.

١٠-١٥٠٦- زيد بن علي، عن أبيه عليه السلام، قال: الورع نظام العباد، فإذا انقطع الورع ذهب الدين، كما أنه إذا انقطع السيلك اتبعه النظام.

١١-١٥٠٧- و روى منيف، عن جعفر بن محمد مولا، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، قال: قال علي عليه السلام:

صبرت على مرّ الأمور كراهه و ابقيت في ذاك الصواب من الأمر

إذا كنت لا تدري و لم تك سائلا عن العلم من يدري جهلت و لا تدري

ص: ٧٢٤

۱۳۴۸- پاک ترین زبان زبانی است که هنگام بی اندیشگی پرسش پاسخگویی خاموش

[باشید]

[۱۵۰۵] ۹- زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد: پاک ترین مردمان کیست؟ فرمود: پاسخگوی خاموش به هنگام بی اندیشه گی پرسش.

۱۳۴۹- پارسایی ساختار روش مندانه پرسش است

[۱۵۰۶] ۱۰- زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: پارسایی ساختار روش مندانه پرسش است، پس هرگاه پارسایی بر کنار شود دین از میان برود، همانطور که هرگاه نخ گسیخته شود رشته مروارید از آن پیروی کند.

۱۳۵۰- سخن حضرت علی علیه السلام در مورد خودشان

[۱۵۰۷] ۱۱- منیف از مولایش امام صادق علیه السلام و او از پدرش امام باقر علیه السلام و آن حضرت از جدش علیهم السلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: با بی میلی بر تلخی کارها شکیبایی نمودم و در آن امر، روش درست را فرو گذارم. هرگاه نمی دانی و به منظور آگاهی از کسی که می داند پرسش نمی کنی، نادانی و نمی دانی [که نادانی].

ص: ۷۲۵

[٤١] المجلس يوم الجمعة السادس والعشرين من شوال سنة سبع وخمسين و أربعمائه فيه أحاديث ابن الصلت الأهوازي.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٥٠٨- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسيّ رضى الله عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصّيّلت، عن ابن عقده، عن محمّد بن عيسى بن هارون الصّريّير، عن محمّد بن زكريّا المكيّ، عن كثير بن طارق، عن زيد بن عليّ بن الحسين عليه السّلام، عن أبيه عليهما السّلام، قال: خطب عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بهذه الخطبه في يوم الجمعة، فقال: الحمد لله المتوجّح بالقدم والأزليه، المذى ليس له غايه في دوامه، ولا له أوليه، أنشأ صنوف البريه، لا من أصول كانت بديه، و ارتفع عن مشاركه الأنداد، و تعالى عن اتّخاذ صاحبه و أولاد، هو الباقي بغير مدّه و المنشئ لا بأعوان، و لا بآله فطر، و لا بجوارح صرف ما خلق، لا يحتاج إلى محاوله التّفكير، و لا مزاوله مثال و لا تقدير، أحدثهم على صنوف من التّخطيط

ص: ٧٢٤

جلسه روز جمعه

بیست و ششم شوال سال چهارصد و پنجاه و هفت

که در آن روایات ابن صلت اهوازی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۳۵۱- خطبه حضرت علی علیه السلام روز جمعه

[۱۵۰۸]۱۲- زید بن علی از پدرش علیه السلام خبر داد و فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام این سخنرانی را در روز جمعه بیان داشت و این چنین فرمود: ستایش خدای را که از زمان قدیم و ازل یکتاست، همان خدایی که در ماندگاریش فرجامی نیست و آغازی هم ندارد، گونه های زمینی را پدید آورد نه بر پایه هایی که پیش از آن شروع شده باشد، و بدون همکاری همتایانی و او والاتر است از اینکه همسر و فرزندان برگیرد، برای همیشه ماندگار است، آفریننده ای بدون یار است و بدون ابزار آفرینش می دهد و بدون اندام های بدن آنچه را که آفرید تبدیل می نماید، نیازی به چاره اندیشی و پیروی الگو و ارزیابی ندارد، آنها را بر طرح و شکل گوناگون پدید آورد

ص: ۷۲۷

والتصوير، لا برؤيه و لا ضمير، سبق علمه في كل الأمور، و نفذت مشيئته في كل ما يريد في الأزمنة و الدهور، انفرد بصنعه الأشياء فأتقنها بلطائف التدبير، سبحانه من لطيف خبير، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ [الشورى (٤٢): ١١].

٢-١٥٠٩- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الطُّوسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ:

أحمد بن محمّد بن الصّيلم، عن أحمد بن محمّد بن سعيد، عن محمّد بن عيسى بن هارون الضّرير، عن محمّد بن زكريّا المكيّ، عن كثير بن طارق، من ولد قنبر، عن زيد بن عليّ، عن آباءه عليهم السّلام قال: أعطى رسول الله صلّى الله عليه و اله عليّنا خاتما فقال: يا عليّ، خذ هذا الخاتم للنّقاش، لينتقش عليه محمّد بن عبد الله؛ فأخذه أمير المؤمنين عليه السّلام فأعطاه النّقاش، و قال له: انقش عليه محمّد بن عبد الله؛ فنقش النّقاش، و أخطأت يده؛ فنقش عليه: محمّد رسول الله، فجاء أمير المؤمنين عليه السّلام فقال: ما فعل الخاتم؟ فقال: هو ذا؛ فأخذه و نظر إلى نقشه، فقال: ما أمرتك بهذا؛ قال: صدقت، و لكن يدي أخطأت، فجاء به إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله، فقال: يا رسول الله، ما نقش النّقاش ما أمرت به، ذكر أنّ يده أخطأت؛ فأخذه النّبيّ صلّى الله عليه و اله و نظر إليه، فقال: يا عليّ، أنا محمّد بن عبد الله، و أنا محمّد رسول الله؛ و تحتمّ به، فلمّا أصبح النّبيّ صلّى الله عليه و اله نظر إلى خاتمه، فإذا تحته منقوش: عليّ وليّ الله؛ فتعجّب من ذلك النّبيّ صلّى الله عليه و اله فجاء جبرئيل، فقال: يا جبرئيل كان كذا و كذا. فقال: يا محمّد، كتبت ما أردت، و كتبنا ما أردنا.

نه با مشاهده و نه یادآوری، دانش او بر تمام کارها پیشی گیرد، و خواست او در همه آنچه که در زمان ها و دوره ها اراده می کند اجرا شود، در ساخت اشیاء یکتا بود و با ترتیبی دقیق آن ها را استوار نمود، هم چون فرهیخته آگاه پاک و منزّه است، همانندی ندارد و شوای داناست.

[شوری (۴۲): آیه ۱۱]

۱۳۵۲- انگشتر حضرت محمد صلی الله علیه و اله

[۱۵۰۹] ۱۳- زید بن علی از پدران ایشان علیهم السّلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و اله انگشتری به علی علیه السّلام داد و فرمود: ای علی این انگشتر را به نزد نقاشی ببر تا نام «محمد بن عبد الله» را بر آن حک کند، امیر المؤمنین علیه السّلام آن را تحویل گرفت و به نقاشی داد و به او فرمود: نام «محمد بن عبد الله» را بر آن نقش انداز، نقاش نقش انداخت ولی دستش به خطا رفته و بر آن نام «محمد رسول الله» را حک نمود، امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و فرمود: انگشتر را چه کردی؟ عرض کرد: آن است. امیر المؤمنین علیه السّلام آن را برداشت و بر نقش آن نگریست و فرمود: اینگونه به تو دستور ندادم، عرض کرد: راست گفتم، ولی دستم خطا کرد. حضرت با آن [انگشتر] به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! آنگونه که به نقاش دستور دادم نقش نینداخته، بیان نمود که دستش خطا کرد، پیامبر صلی الله علیه و اله آن را گرفت و بر آن نظر افکند و فرمود: ای علی من «محمد بن عبد الله» می باشم و من «محمد رسول الله» هستم، و آن را بر انگشت کرد، آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و اله به بامداد در آمد به انگشترش نگاه کرد، که ناگاه مشاهده نمود پایان آن، نام «علی ولی الله» نقش بسته است، پیامبر صلی الله علیه و اله از آن در شگفت شد که ناگهان جبرئیل آمد و حضرت فرمود: ای جبرئیل آن [انگشتر] این چنین و آن چنان بود [و نام علی را نداشت]، جبرئیل فرمود: ای محمد، آنچه خواستی نوشتی و ما نیز آنچه خواستیم، نگاشتیم.

[٤٢] المجلس يوم الجمعة الرابع والعشرين من ذى القعدة سنة سبع وخمسين و أربعمائة فيه أحاديث ابن شاذان القمى، و ابن الصلت الأهوازي.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٥١٠- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطّوسى رضى الله عنه، قال: أخبرنا محمّد بن أحمد بن الحسن بن شاذان، عن أحمد بن محمّد بن أيّوب، عن عمرو بن الحسن القاضى، عن عبد الله بن محمّد، عن أبي حبيب، عن سفيان بن عيينه، عن الزّهرى، عن عائشه. قال ابن شاذان: و حدّثنى سهل بن أحمد، عن أحمد بن عمر الرّبيعى، عن زكريّا بن يحيى، عن أبى داود، عن شعبه، عن قتاده، عن أنس، عن العباس بن عبد المطلب. قال ابن شاذان: و حدّثنى إبراهيم بن عليّ، بإسناده عن أبى عبد الله جعفر بن محمّد، عن آباءه عليهم السّلام قال: كان العباس بن عبد المطلب و يزيد بن قعنب جالسين ما بين فريق بنى هاشم إلى فريق عبد العزى بإزاء بيت الله الحرام، إذ أتت فاطمه بنت أسد بن هاشم أمّ أمير

ص: ٧٣٠

جلسه روز جمعه

بیست و چهارم ذی قعدة سال چهارصد و پنجاه و هفت که در آن روایات ابن

شاذان قمی و ابن صلت اهوازی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۳۵۳- تولد حضرت علی علیه السلام در کعبه

[۱۵۱۰]۱- ابراهیم بن علی از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام خبر داد که: عباس بن عبد المطلب و یزید بن قعب در برابر خانه خدا میان حزب فرزندان هاشم تا حزب عبد العزی نشسته بودند، در همان هنگام فاطمه دختر اسد بن هاشم مادر امیر المؤمنین علیه السلام وارد شد،

ص: ۷۳۱

المؤمنين عليه السلام و كانت حامله بأمير المؤمنين تسعه أشهر، و كان يوم التمام، قال:

فوقفت بإزاء البيت الحرام، و قد أخذها الطلق، فرمت بطرفها نحو السماء، و قالت:

أى رب، إنى مؤمنه بك، و بما جاء به من عندك الرسول، و بكل نبى من أنبيائك، و بكل كتاب أنزلته، و إنى مصدقه بكلام جدى إبراهيم الخليل، و إنّه بنى بيتك العتيق، فأسألك بحق هذا البيت و من بناه، و بهذا المولود الذى فى أحشائى الذى يكلمنى و يؤنسنى بحديثه، و أنا موقنه أنّه إحدى آياتك دلائلك لما يسّرت على و لادتى. قال العباس بن عبد المطلب و يزيد بن قعنب: لما تكلمت فاطمه بنت أسد و دعت بهذا الدّعاء، رأينا البيت قد انفتح من ظهره، و دخلت فاطمه فيه، و غابت عن أبصارنا، ثمّ عادت الفتحة و التزقت بإذن الله (تعالى)، فرمنا أن نفتح الباب ليصل إليها بعض نسائنا، فلم يفتح الباب، فعلمنا أنّ ذلك أمر من أمر الله (تعالى)، و بقيت فاطمه فى البيت ثلاثه أيام. قال: و أهل مكّه يتحدّثون بذلك فى أفواه السيّكك، و تتحدّث المخدّرات فى خدورهنّ. قال: فلمّا كان بعد ثلاثه أيام انفتح البيت من الموضع الذى كانت دخلت فيه، فخرجت فاطمه و علىّ عليه السّلام على يديها، ثمّ قالت: معاشر الناس، إنّ الله (عزّ و جلّ) اختارنى من خلقه، و فضّلنى على المختارات ممّن مضى قبلى، و قد اختار الله آسيه بنت مزاحم فإنّها عبت الله سرّاً فى موضع لا يحبّ أن يعبد الله فيه إلا اضطراراً، و مريم بنت عمران حيث اختارها الله، و يسّير عليها ولاده عيسى، فهزّت الجذع اليابس من النّخله فى فلاه من

درحالی که نه ماه به امیر المؤمنین علیه السّلام باردار بود، و آن روز، نه ماه تمام می شد. امام صادق علیه السّلام گوید: درحالی که درد زایمان گرفته بود روبروی خانه کعبه ایستاد و نگاهش را به آسمان انداخت و فرمود: پروردگارا، من به تو و به آنچه که فرستاده ات از پیشگاه تو آورده و به هر پیامبری از پیامبرانت و به هر کتابی که فرو فرستادی، ایمان داشته و به سخنان جدم ابراهیم خلیل باور دارم، همانا او خانه کهن [کعبه] تو را بنا کرد، پس به حق این خانه و کسی که آن را بنا نمود و به این کودکی که در درون [شکم] من بوده و با من سخن می گوید و با گفتارش همدم من است، و من یقین دارم که او یکی از آیات و نشانه های توست، از تو خواستارم که زایمانم را بر من آسان نمایی. عباس بن عبد المطلب و یزید بن قعب گفتند: هنگامی که فاطمه دختر اسد سخن گفت و با این دعا نداد داد، دیدیم که خانه خدا از بالا شکافته شد و فاطمه وارد آن شده و از دیدگان ما ناپدید گردید، آنگاه شکاف باز پس آمد و به اذن خداوند (والامقام) به هم چسبید، پس ما هرچه کردیم که در را بگشاییم تا برخی از زنان ما بر او وارد شوند، در گشوده نشد و ما دانستیم که این حادثه کاری از کار خداوند (والامقام) است. فاطمه در آن خانه سه روز بماند. آن دو گفتند: و مکیان در کوچه ها درباره این موضوع صحبت می کردند و زنان حرم نشین، در اطاق های خلوت خود در این رابطه سخن می گفتند. آن دو گفتند: وقتی که سه روز گذشت خانه کعبه از همان جایی که فاطمه وارد آن شده بود، گشوده شد و فاطمه بیرون آمد درحالی که علی علیه السّلام را در آغوش داشت. آنگاه فرمود: ای گروه مردمان، همانا خداوند (عزّتمند و شکوهمند) از میان آفریدگانش مرا برگزید و بر برگزیدگانی که پیش از من بودند برتری داد، خداوند آسیه دختر مزاحم را برگزید و او خداوند را به طور پنهانی در جایی پرستش می کرد که آرزو نمی شد که خداوند در آنجا پرستیده شود مگر به ناچار، و مریم دختر عمران آنگاه که خداوند او را گزینش کرد و به دنیا آوردن عیسی را بر او آسان کرد و او در گوشه ای از زمین [به دور از چشم مردم] تنه خشکیده ای از درخت خرما را تکان داد

الأرض حتى تساقط عليها رطباً جتياً، وإنَّ الله (تعالى) اختارنى وفضّـلنى عليهما، و على كلِّ من مضى قبلى من نساء العالمين لأننى ولدت فى بيته العتيق، و بقيت فيه ثلاثه أيام آكل من ثمار الجنّه و أرواقها، فلما أردت أن أخرج و ولدى على يدى هتف بى هاتف و قال: يا فاطمه، سمّيه عليّاً، فأنا العلىّ، الأعلى و إننى خلقتة من قدرتى، و عزّ جلالى، و قسط عدلى، و اشتقت اسمه من اسمى، و أدبته بأدبى، و فوّضت إليه أمرى، و وقفته على غامض علمى، و ولد فى بيتى، و هو أوّل من يؤذّن فوق بيتى، و يكسر الأصنام و يرميها على وجهها، و يعظّمنى و يمجّدنى و يهلّلنى، و هو الإمام بعد حبيبى و نبيى و خيرتى من خلقى محمّد رسولى، و وصيّـه، فطوبى لمن أحبّه و نصره، و الويل لمن عصاه و خذله و جحد حقّه. قال:

فلما رآه أبو طالب سرّه و قال علىّ عليه السّلام السّلام عليك يا أبه، و رحمه الله و بركاته.

قال: ثمّ دخل رسول الله صلّى الله عليه و اله، فلتّمياً دخل اهتزّ له أمير المؤمنين عليه السّلام و ضحك فى وجهه، و قال: السّلام عليك، يا رسول الله، و رحمه الله و بركاته. قال: ثمّ تنحّج بإذن الله (تعالى) و قال: بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ [المؤمنون (٢٣): ١-٢] إلى آخر الآيات. فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله: قد أفلحوا بك. و قرأ تمام الآيات إلى قوله: أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرْتُوبُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [المؤمنون (٢٣): ١٠-١١] فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله:

أنت و الله أميرهم، تميرهم من علومك فيمتارون، و أنت و الله دليلهم و بك يهتدون.

تا اینکه بر او خرمای تازه فرو ریخت. و همانا خداوند (والامقام) مرا برگزید و بر آن دو و بر همه زنانی که پیش از من بودند برتری ام داد، زیرا من در خانه کهن [کعبه] او زایمان کردم و سه روز در آن ماندم و از میوه های بهشتی و جوانه های آن خوردم. هنگامی که خواستم خارج شوم درحالی که فرزندم بر دستم بود سروشی غیبی ندا در داد و فرمود: ای فاطمه، او را علی نامگذاری کن و من والای بزرگتر هستم، و من او را از توانایی و شکوه برتری و دادگری عادلانه خود آفریدم و نامش را از نام خودم برگرفتم و با آداب دانی خود تربیتش کردم و کارم را به او واگذار نمودم، و او را بر دانش پنهان خود آگاه کردم و در خانه من متولد شد و او نخستین کسی است که بر فراز خانه من بانگ برمی آورد و بت ها را درهم می شکند و به رو پرتشان می کند، من را بزرگ می دارد و ستایش می نماید و به یگانگی می خواهد و او پس از دوست و پیامبر و بهترین آفریده و فرستاده ام محمد، پیشوا بوده و جانشین او خواهد بود و خوشا به سعادت کسی که او را دوست بدارد و یاریش نماید، و او بر کسی که از او سرپیچی کند و او را رها کرده و حش را انکار نماید. آن دو راوی گفتند: هنگامی که ابو طالب او را دید از دیدنش شادمان گردید و علی علیه السلام فرمود: سلام بر تو ای پدر و رحمت و برکت های خداوند بر تو باد. گفتند: آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله وارد شد، و هنگامی که آن حضرت وارد شد امیر المؤمنین علیه السلام به خاطر او به جنبش آمد و به رویش لبخند زد و گفت: درود و رحمت و برکت های خداوند بر تو باد ای رسول خدا گفتند: سپس امیر المؤمنین علیه السلام به اذن خداوند (والا- مقام) سرفه کرد و فرمود: «به نام خداوند بخشنده بخشاینده* به راستی که مؤمنان رستگار شدند* همانان که در نمازشان فروتنند» تا پایان آیات [را تلاوت کردند]، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: به واسطه تو رستگار شدند و امیر المؤمنین علیه السلام همه آیات را قرائت فرمود تا این فرمایش: «آنانند که خود وارثانند* همانان که بهشت را به ارث می برند و در آنجا جاودان می مانند» [مؤمنون: آیات ۱ الی ۱۱] و رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: به خدا سوگند تو فرمانده آنانی، از دانش هایت به آنان آذوقه می دهی و آنان تأمین معاش می شوند و به خدا سوگند تو راهنمای آنانی و به واسطه تو راهبری می شوند.

ثم قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اذهبي إلى عمِّه حمزه فبشِّريه به. فقالت: فإذا خرجت أنا، فمن يرؤيه؟ قال: أنا أرويه. فقالت فاطمه: أنت ترؤيه؟ قال: نعم؛ فوضع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ في فيه، فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا، قال: فسُمِّي ذلك اليوم الترويه، فلَمَّا أن رجعت فاطمه بنت أسد رأت نورا قد ارتفع من عليّ إلى أعنان السماء. قال: ثم شدته و قَمَطته بقمط فبتر القمط، قال: فأخذت فاطمه قمطا جيدا فشَدته به فبتر القمط، ثم جعلته في قمطين فبترهما، فجعلته ثلاثه فبترها، فجعلته أربعة أقمطه من رقّ مصر لصلابته فبترها، فجعلته خمسة أقمطه ديباج لصلابته فبترها كلها، فجعلته ستة من ديباج واحدا من الأدم فتمطى فيها فقطعها كلها بإذن الله، ثم قال بعد ذلك: يا أمّه لا تشدى يدي، فإنني أحتاج الى أن أبصص لربي يا صبي. قال: فقال أبو طالب عند ذلك: إنّه سيكون له شأن و نبأ. قال: فلَمَّا كان من غد دخل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاطمه، فلَمَّا بصر عليّ برسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عليه و اله سلّم عليه، و ضحك في وجهه، و أشار إليه أن خذني إليك و اسقني ممّا سقيتني بالأمس. قال: فأخذه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عليه و اله، فقالت فاطمه: عرفه و ربّ الكعبه. قال: فلكلام فاطمه، سمى ذلك اليوم يوم عرفه-يعنى أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام عرف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عليه و اله-فلَمَّا كان اليوم الثالث، و كان العاشر من ذى الحِجّه، أذن أبو طالب في الناس أذانا جامعا، و قال: هلمّوا إلى وليمه ابني عليّ.

قال: و نحر ثلاثمائه من الإبل و ألف رأس من البقر و الغنم، و آخذ وليمه عظيمه،

سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه [مادر امیر المؤمنین علیه السلام] فرمود: به نزد عموی او حمزه برو و او را به این [تولد] نوید بده. و او عرض کرد: وقتی من بیرون رفتم، چه کسی او را [از شیر] سیراب می کند؟ [پیامبر] فرمود: من سیرابش می کنم. فاطمه عرض کرد: تو سیرابش می کنی؟ فرمود: آری و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در دهان علی علیه السلام نهاد، دوازده چشمه جوشیدن گرفت، آن دو گفتند: از این روی، آن روز، روز ترویبه نامگذاری شد، وقتی فاطمه دختر اسد بازگشت نوری را مشاهده کرد که از علی علیه السلام به سوی ابر آسمان اوج گرفت. آن دو راوی گفتند: آنگاه مادرش او را محکم بست و با پارچه ای قنداقش نمود و او قنداق را پاره کرد. آن دو این چنین ادامه دادند: فاطمه قنداق بهتری برداشت و او را با آن محکم بست و او قنداق را پاره کرد پس او را در دو قنداق قرار داد، آن را نیز پاره کرد، آنگاه در سه قنداق نهاد، باز آنها را قطعه قطعه کرد، سپس او را در چهار قنداق از پوست لطیف مصری که محکم بود، قرار داد.

آنها را نیز پاره کرد. آنگاه او را در پنج قنداق زربفت ابریشمی بخاطر سفت بودنش، قرار داد، همه آنها را نیز قطعه قطعه کرد، پس او را در شش ابریشمی و یک چرم قرار داد و اندام خود را در آن ها کشش داد و به اذن خداوند همه آنها را پاره کرد، آنگاه پس از آن فرمود: مادرم دست مرا نبرد، زیرا من نیازمندم تا برای پروردگارم انگشت بجنبانم. گفتند: ابو طالب در این هنگام فرمود: همانا به زودی مقام و خبر مهمی برای او خواهد بود. گفتند: وقتی فردا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد شد پس از اینکه چشم علی علیه السلام به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ افتاد بر او سلام کرد و به رویش لبخند زد و به او اشاره کرد که مرا بردار و از آنچه که دیروز به من نوشاندی سیرابم نما، گفتند: رسول خدا او را برگرفت، و فاطمه گفت: به پروردگار کعبه سوگند، علی علیه السلام پیامبر را شناخت. عباس و یزید گفتند: بخاطر این سخن فاطمه، آن روز، روز عرفه نامگذاری شد - یعنی روزی که امیر المؤمنین علیه السلام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را شناخت - و وقتی روز سوم و روز دهم ذی حجه شد، ابو طالب در میان مردم اعلان عمومی کرد و فرمود: برای ولیمه پسر علی بیایید، آن دو راوی گفتند: و او سیصد شتر و هزار رأس گاو و گوسفند سر برید و ولیمه باشکوهی برپا نمود،

وقال: معاشر الناس، ألا- من أراد من طعام عليّ ولدى فهلّموا و طوفوا بالبيت سبعا، و ادخلوا و سلّموا على ولدى عليّ فإنّ الله شرفه، و لفعل أبي طالب شرف يوم النحر.

٢-١٥١١- و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن الصّلت، عن أبي عقده، الحافظ، عن جعفر بن عبد الله العلويّ، عن عمّه القاسم بن جعفر العلويّ، عن عبد الله بن محمّد بن عبد الله العلويّ، عن أبيه، عن عبد الله بن أبي بكر بن محمّد بن عمرو بن حزم، عن أبيه، عن جدّه: أنّ القوم حين اجتمعوا للشورى، فقالوا فيها، و ناجى عبد الرّحمن رجل منهم على حده، ثمّ قال لعليّ عليه السّلام عليك عهد الله و ميثاقه لئن وليت لتعملنّ بكتاب الله و سنّه نبيه و سيره أبي بكر و عمر، فقال عليّ عليه السّلام: عليّ عهد الله و ميثاقه، لئن وليت أمركم لأعملنّ بكتاب الله و سنّه رسوله، فقال عبد الرّحمن لعثمان كقوله لعليّ عليه السّلام، فأجابته أن نعم، فردّ عليهما القول ثلاثا، كلّ ذلك يقول عليّ عليه السّلام كقوله، و يجيبه عثمان: أن نعم، فبايع عثمان عبد الرّحمن عند ذلك.

٣-١٥١٢- و بإسناده، عن عبد الله بن أبي بكر بن محمّد، عن عاصم بن عمر بن قتاده، عن محمود بن لبيد: أنّ النّاس كلّموا عثمان في أمر عبيد الله بن عمر و قتله الهرمزان، فصعد المنبر فحمد الله و أثنى عليه، ثمّ قال: أيّها النّاس، قد أكثرتم في أمر عبيد الله بن عمر و الهرمزان، و إنّما قتله عبيد الله تهمة بدم أبيه، و إنّ أولى النّاس بدم الهرمزان الله ثمّ الخليفة، ألا و إنّني قد وهبت دمه لعبيد الله. فقام المقداد بن

و فرمود: ای گروه مردمان آگاه باشید هر که می خواهد از خوراک پسر علی علیه السلام بخورد پس راه بیفتد و خانه کعبه را هفت بار طواف نماید و وارد شده و بر پسر علی علیه السلام سلام کنید زیرا خداوند او را منزلت بخشید و به خاطر این اقدام ابو طالب عید قربان محترم شمرده شد.

۱۳۵۴- سخن عثمان با عبد الرحمن

[۱۵۱۱] ۲- عبد الله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش و از جدش خبر داد که: آن گروه هنگامی که برای شورا [شورایی که به دستور عمر برای تعیین جانشین تشکیل شد] اجتماع کردند، در آنجا گفت و گو نمودند و عبد الرحمن جداگانه با مردی از آنان در گوشی حرف زد، آنگاه به علی علیه السلام گفت: به عهد و پیمان خدا پای بند باش، که اگر حکومت را در اختیار گرفتی بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر او و روش ابو بکر و عمر رفتار نمایی، پس علی علیه السلام فرمود: به عهد و پیمان خداوند پایبندم که اگر کار شما را در اختیار گرفتم مطابق کتاب خدا و سنت او رفتار نمایم. آنگاه عبد الرحمن همان گفتاری را که به علی علیه السلام عرض کرده بود به عثمان گفت و عثمان به او پاسخ داد: آری همینطور است، و عبد الرحمن این گفتار را سه بار بر آن دو تکرار کرد و هر بار علی همان گفتارش را می فرمود و عثمان پاسخ می داد؛ آری همین طور است و در این هنگام عبد الرحمن با عثمان بیعت کرد.

۱۳۵۵- عثمان ریختن خون هرمان را حلال کرد

[۱۵۱۲] ۳- محمود بن لبید گوید: مردم در کار عبید الله بن عمر و کشته شدن هرمان به دست او با عثمان صحبت کردند. پس از آن عثمان بالای منبر رفت و خدا را ستایش کرده و ثنایش نموده آنگاه گفت: ای مردمان، شما در مورد کار عبید الله بن عمر و هرمان بسیار پرسش می کنید، همانا عبید الله او را به اتهام خون پدرش به قتل رسانید و سزاوارترین مردمان به [انتقام گیری] خون هرمان خداوند آنگاه خلیفه می باشد، آگاه باشید که من خونش را به عبید الله بخشیدم، سپس مقداد بن اسود به پا خواست و گفت:

الأَسود، فقال: يا أمير المؤمنين، ما كان لله كان الله أملك به منك، وليس لك أن تهب ما الله أملك به منك، فقال: ننظر و
تنظرون؛ فبلغ قول عثمان عليًا عليه السَّلام فقال: والله لئن ملكت لأقتلنَّ عبيد الله بالهرمزان؛ فبلغ ذلك عبيد الله، فقال: والله لئن
ملك لفعل.

٤-١٥١٣- و بإسناده، عن عبد الرحمن بن أسعد بن زراره، عن عبد الرحمن بن أبي عمره الأنصاري، قال: لَمَّا قدم أبو ذرّ على
عثمان، قال: أخبرني أيُّ البلاد أحبُّ إليك؟ قال: مهاجري. فقال: لست بمجاوري. قال: فألحق بحرم الله، فأكون فيه. قال: لا. قال: فالكوفه
أرض بها أصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. قال: لا. قال: فلست بمختار غيرهنَّ، فأمره بالمسير إلى الرَّبَذه، فقال: إنَّ رسول الله
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قال لي: اسمع و أطمع، و أنفذ حيث قادوك، و لو لعبد حبشيٍّ مجدِّع. فخرج إلى الرَّبَذه، و أقام هنا مدَّة، ثمَّ أتى
إلى المدينة، فدخل على عثمان و النَّاس عنده سماطين، فقال: يا أمير المؤمنين، إنَّك أخرجتني من أرضي إلى أرض ليس بها زرع
و لا - ضرع إلا - شويها، و ليس لي خادم إلا - محرَّره، و لا - ظلٌّ يظلُّني إلا ظلَّ شجره، فأعطني خادما و غنيمات أعش فيها؛ فحوَّل
وجهه عنه، فحوَّل عنه إلى السِّمَّاط الآخر، فقال مثل ذلك، فقال له حبيب بن سلمه: لك عندى يا أبا ذرّ ألف درهم و خادم و
خمسمائه شاه. قال أبو ذرّ: أعط خادمك و ألفك و شويها، فكيف من هو أحوج إلى ذلك مني، فإنني إنما أسأل حقِّي في كتاب
الله، فجاء عليُّ عليه السَّلام، فقال له عثمان: ألا تغني عننا سفيهك هذا. قال: أيُّ سفيه؟ قال: أبو ذرّ. قال عليُّ عليه السَّلام: ليس بسفيه،

ای امیر المؤمنین، آنچه برای خداست، خداوند نسبت به آن از تو صاحب اختیارتر است، و بر تو [سزاوار] نیست آنچه را که خداوند نسبت به آن از تو اختیاردارتر است، بخشش کنی.

عثمان گفت: ما حکم کردیم و شما هم حکم کنید. گفتار عثمان به علی علیه السلام رسید و آن حضرت فرمود: به خدا سوگند اگر فرمانروا بودم عبید الله را به خاطر [کشتن] هر زمان می کشتم و این حکم علی علیه السلام به عبید الله رسید و او گفت: به خدا سوگند اگر فرمانروا می بود این کار را انجام می داد.

۱۳۵۶- عثمان ابو ذر را به ربنده فرستاد

[۱۵۱۳] ۴- عبد الرحمن بن ابی عمره انصاری گوید: وقتی ابو ذر بر عثمان وارد شد. عثمان گفت:

آگاهم نما که کدام شهر نزد تو محبوب تر است؟ فرمود: پناهگاههای من. عثمان گفت: در نزدیکی من [در شهر مدینه] نمی توانی بمانی. گفت: به حرم خدا می پیوندم و در آنجا به سر می برم. عثمان گفت: نخیر. فرمود: پس کوفه سرزمینی که یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله در آنجایند، گفت: نخیر. ابو ذر فرمود: من غیر اینها را اختیار نمی کنم، سپس عثمان به او دستور داد تا به منطقه ربنده رهسپار شود. ابو ذر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود: به هر کجا که تو را راهبری کردند شنودگی کرده، اطاعت کن و عمل نما، اگرچه به خاطر برده حبشی گوش بریده ای باشد. سپس ابو ذر به سوی ربنده رهسپار شد و مدتی در آنجا بماند، آنگاه به مدینه آمد و به عثمان وارد شد در حالی که مردم نزد او بر دو سفره غذا نشسته بودند، ابو ذر گفت: ای امیر مؤمنان، تو مرا از سرزمینم به جایی روانه کردی که در آنجا به جز چند گوسفند نه کشاورزی وجود دارد و نه دامداری و جز یک زن آزاد شده، خدمتکاری ندارم و جز سایه درخت پناهی نیست که بر من سایه افکند، پس یک خدمتکار و غنیمت هایی به من ارزانی بدار تا در آنجا زندگی کنم. عثمان چهره اش را از او برگرداند و او از آن سفره به سفره دیگری تغییر مکان داد و ابو ذر همان سخن را بیان کرد، آنگاه حیب بن سلمه به او گفت: ای ابو ذر هزار درهم و یک خدمتکار و پانصد گوسفند نزد من است که متعلق به توست. ابو ذر فرمود:

خدمتکار و هزار درهم و گوسفندهایت را به کسی که از من به آنها نیازمندتر است ارزانی بدار. همانا من فقط مطابق کتاب خداوند حق خود را درخواست می کنم، علی علیه السلام وارد شد و عثمان به او عرض کرد: آیا از این ابله خود ما را خلاص می کنی؟ حضرت پرسید: کدام ابله؟ گفت: ابو ذر، علی علیه السلام فرمود: او ابله نیست،

سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: ما أظلت الخضراء، و لا أقلت الغبراء، أصدق لهجه من أبي ذرٍّ؛ أنزله بمنزله مؤمن آل فرعون، إن يك كاذبا فعليه كذبه، و إن يك صادقا يصبكم بعض الذي يعدكم. قال عثمان: التراب في فيك. قال علي عليه السلام بل التراب في فيك؛ أنشد بالله من سمع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول ذلك لأبي ذرٍّ: فقام أبو هريره و عشره فشهدوا بذلك، فولى علي عليه السلام.

٥-١٥١٤- قال ابن عباس: كنت عند أبي علي العشاء بعد المغرب إذ جاء الخادم، فقال: هذا أمير المؤمنين بالباب؛ فدخل عثمان فجلس، فقال له العباس:

تعش. قال: تعشيت، فوضع يده، فلم يفرغنا من العشاء قام من كان عنده و جلست و تكلم عثمان، فقال: يا خال، أشكو إليك ابن أخيك -يعني عليا عليه السلام- فإنه أكثر في شتمى، و نطق في عرضى، و أنا أعوذ بالله من ظلمكم بنى عبد المطلب، إن يكن هذا الأمر لكم فقد سلمتموه إلى من هو أبعد منى، و إن لا يكن لكم فحقي أخذت، فتكلم العباس، فحمد الله و أثنى عليه، و صلى على النبي صَلَّى الله عليه و اله و ذكر ما خص الله به قريشا منه، و ما خص به بنى عبد المطلب خاصه، ثم قال: أما بعد، فما حمدتك لابن أخى، و لا حمدت ابن أخى فيك، و ما هو وحده، و لقد نطق غيره، فلو أنك هبطت مما سعدت، و سعدوا مما هبطوا لكان ذلك أقرب. فقال: أنت و ذلك يا خال. قال: فلم تكلم بذلك عنى. قال: نعم. أعطهم عنى ما شئت؛ و قام عثمان فخرج، فلم يلبث أن رجع إليه فسلم و هو قائم، ثم قال: يا خال، لا تعجل بشيء

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: راستگوتر از ابو ذر را آسمان سایه نیفکنده و زمین بر نداشته. او را تا جایگاه مؤمن خاندان فرعون بالا برد. اگر دروغگو باشد دروغش به پای اوست و اگر راستگو باشد برخی از آنچه که به شما وعده داده، به سرتان خواهد آمد. عثمان گفت: خاک بر دهانت. علی علیه السَّلام فرمود: بلکه خاک بر دهان تو. شما را به خدا سوگند چه کسی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنید که این [سخن] را به ابو ذر می فرمود: ابو هریره و ده نفر بپا خواستند و به این سخن گواهی دادند، پس علی علیه السَّلام باز گشت.

۱۳۵۷- سخن عثمان و عباس در مورد حضرت علی علیه السلام

[۱۵۱۴] ۵- ابن عباس گوید: نزد پدرم پس از نماز مغرب بر سفره شام بودم در همان هنگام خدمتکار آمد و گفت: امیر المؤمنین پس در خانه است. عثمان وارد شد و نشست، پدرم به او گفت: شام بخور، گفت: شام خوردم و دستش را پس کشید وقتی شام را تمام کردیم کسی که نزد او بود بپا خواست و من نشستم و عثمان [شروع] به صحبت کرد و گفت: ای دایی، از برادرزاده ات - علی علیه السَّلام - به نزد تو شکایت دارم زیرا او بسیار ناسزایم گفته و درباره آبرویم سخن می راند، من از ستم شما فرزندان عبدالمطلب به خدا پناه می برم، اگر این قدرت برای شما بود، پس آن را به کسی سپرده بودید که از من [به شما] دورتر است، و اگر برای شما نبود بنابراین حق خود را گرفته ام.

عباس سخن گفت و خدا را ستایش کرده و ثنایش نمود بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آنچه را که خداوند به واسطه آن قریش را از او متمایز کرد و آنچه را که به خاطر آن به ویژه فرزندان عبدالمطلب را برتری دارد بیان نمود، آنگاه گفت: و اینک، نه تو را به خاطر برادرزاده ام می ستایم و نه برادرزاده ام را به خاطر [رفتارش با تو] تمجید می کنم، و تنها او نیست [که از تو انتقاد می کند]، دیگران هم چنین سخنانی می گویند، بنابراین اگر تو از آنچه که بالا رفتی فرود آیی و آنان از آنچه که پایین آمدند بالا روند، آن [به واقعیت] نزدیکتر است. آنگاه عثمان گفت: تو را چه به آن امر، ای دایی؟ عباس گفت: پس چرا در مورد آن امر با من سخن گفتی؟ عثمان گفت: باشد از سوی من هرچه می خواهی به آنان عطا کن و عثمان بپا خواست و بیرون رفت مدتی سپری نشده بود که به سوی او بازگشت و سلام کرد در حالی که ایستاده بود، سپس گفت:

حتى أعود إليك؛ فرفع العباس يديه و استقبل القبلة، فقال: اللهم استبق بي ما لا خير لي في إدراكه؛ فما مضت الجمعة حتى مات.

٦-١٥١٥- و بإسناده، عن عبد الله بن أبي بكر بن محمّد، عن أبي بكر بن عبيد الله بن عبد الله بن عمر، عن عبد الله بن عمر: أنّه نزل على خالد بن أسيد بمكّه، فقال له: لو أتيت ابن عمّك فوصلك، فأتى عثمان فكتب له إلى عبد الله بن عامر أن صلّه بستّمائه ألف؛ فنزل به من قابل فسأله، فقال له: قد بارك الله لي في مشورتك، فأتيته فأمر لي بستّمائه ألف؛ فقال له ابن عمر: ستّين ألفاً! قال: مائه ألف و مائه ألف و مائه ألف. ستّ مرّات، فقال له ابن عمر: اسكت فما أسود عثمان! و بايعه أهل مصر، فكتب أهل مصر إلى عثمان، و ذكر الكتاب بطوله.

ص: ٧٤٤

ای دایی، تا به نزد تو بازنگشتم به چیزی شتاب مکن، عباس دستانش را بالا برد و رو به قبله شد و گفت: پروردگارا در آنچه که در دستیابی به آن سودی برای من نیست بر من پیشی بگیر، جمعه نگذشته بود که او از دنیا رفت.

۱۳۵۸-عثمان به خالد بن اسید ششصد هزار درهم داد

[۱۵۱۵]۶-عبد الله بن عمر خبر داد که او در مکه به نزد خالد بن اسید اتراق کرد و به خالد گفت:

اگر به نزد پسر عموی خود در آیی چیزی به تو ارزانی می دارد، پس خالد بر عثمان وارد شد و عثمان برای او به عبد الله بن عامر نامه نوشت که: ششصد هزار درهم به او عطا کن، مدتی بعد ابن عمر در خانه خالد بن اسید منزل کرد و از خالد [در مورد آن موضوع] پرسش کرد، خالد به او گفت: خداوند مشورت مرا با تو پر برکت گردانید، من به نزد او رفتم و او برایم دستور ششصد هزار درهم داد، آنگاه ابن عمر به خالد گفت: شصت هزار! خالد گفت: صد هزار و صد هزار و صد هزار و تا شش بار [این را گفت] و ابن عمر به او گفت: ساکت شو، شگفتا که عثمان چه دست و دل باز شده است! مصریان ابن عمر را گرامی داشتند و به عثمان نامه نوشتند و ماجرا را به تفصیل بیان کرد.

ص: ۷۴۵

[٤٣] المجلس يوم الجمعة الثالث و العشرين من ذى الحجة سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيه أحاديث ابن الصلت الأهوازي.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٥١٦- حدثنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي رضي الله عنه، قال: بالإسناد الأول عن عبد الله بن أبي بكر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: حدثني عبد الرحمن بن أبي عمره الأنصاري، قال: لما نزل المصريون بعثمان بن عفان في مرتهم الثانية، دعا مروان بن الحكم فاستشاره. فقال له: إن القوم ليس هم لأحد أطوع منهم لعلي بن أبي طالب عليه السلام، و هو أطوع الناس في الناس، فابعثه إليهم فليعطهم الرضا، و ليأخذ لك عليهم الطاعة، يحذّروهم الفتنه، فكتب عثمان إلى علي بن أبي طالب عليه السلام: «سلام عليكم، أمّا بعد، فإنه قد جاز السيل الرّبي، و بلغ الحزام الطّيبين، و ارتفع أمر الناس بي فوق قدره، و طمع في من كان يعجز عن نفسه، فأقبل عليّ أو لي، تمثّل.

ص: ٧٤٦

جلسه روز جمعه

بیست و سوم ذی حجه سال چهارصد و پنجاه و هفت

که بقیه روایات ابن صلت اهوازی را در بر دارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۳۵۹- واسطه شدن حضرت علی علیه السلام بین عثمان و اهل مصر

[۱۵۱۶] ۱- عبد الرحمن بن ابی عمره انصاری گوید: وقتی مصریان برای سومین بار به نزد عثمان بن عفان آمدند، او مروان حکم را به حضور خواست و با او مشورت نمود، مروان به او گفت: همانا این مردم از هیچ کس بسان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمان نمی برند. او در میان مردم پذیرفته ترین است، پس او را به سوی آنان روانه کن تا رضایت آنان را به دست آورد و به فرمانبری از تو وادارشان کند و آنها را از شورش بر حذر دارد، بنابراین عثمان به علی بن ابی طالب علیه السلام چنین نوشت: «درود بر شما باد، و اینک آب از سر گذشت و کار به منتها درجه خود رسید، و کار مردم بیش از اندازه بر من فزونی یافت، و کسی که از خودش وامانده به [مقام] من امیدوار شده است، پس یا بر ضد باش و یا با من و به این شعر مثال زد:

ص: ۷۴۷

فإن كنت مأكولا فكن خير آكل وإلا فأدركنى ولما أمزق

و السلام». فجاءه عليّ عليه السلام، فقال: يا أبا الحسن، أت هؤلاء القوم، فادعهم إلى كتاب الله و سنّه نبيّه صلّى الله عليه و اله. فقال: نعم، إن أعطيتني عهد الله و ميثاقه على أن تفيء لهم بكلّ شيء أعطيته عنك. فقال: نعم. فأخذ عليه عهدا غليظا و مشى إلى القوم، فلمّا دنا منهم، قالوا: وراءك. قال: لا. قالوا: وراءك. قال: لا، فجاء بعضهم ليدفع في صدره، حين قال ذلك، فقال القوم بعضهم لبعض: سبحان الله، أتاكم ذلك ابن عمّ رسول الله صلّى الله عليه و اله يعرض كتاب الله! اسمعوا منه و اقبلوا، قالوا: تضمن لنا كذلك. قال:

نعم. فأقبل معه أشرافهم و وجوههم حتّى دخلوا على عثمان فعاتبوه، فأجابهم إلى ما أحبوا، فقالوا: اكتب لنا على هذا كتابا، و ليضمن عليّ عنك ما في الكتاب. قال:

اكتبوا أنّي شئتكم، فكتبوا بينهم «بسم الله الرحمن الرحيم. هذا ما كتب عبد الله عثمان بن عفّان أمير المؤمنين لمن نقم عليه من المؤمنين و المسلمين، أنّ لكم عليّ أن أعمل بكتاب الله و سنّه نبيّه صلّى الله عليه و اله، و أنّ المحروم يعطى، و أنّ الخائف يؤمن، و أنّ المنفئ يردّ، و أنّ المبعوث لا يجمر، و أنّ الفيء لا يكون دوله بين الأغنياء، و عليّ بن أبي طالب عليه السلام ضامن للمؤمنين و المسلمين على عثمان الوفاء لهم على ما في هذا الكتاب، و شهد الزبير بن العوام، و طلحة بن عبيد الله، و سعد بن مالك، و عبد الله بن عمر، و أبو أيوب بن زيد. و كتب في ذى القعدة سنة خمس و عشرين»، فأخذوا الكتاب ثمّ انصرفوا، فلمّا نزلوا أيله إذا هم براكب فأخذوه،

اگر من قابل خوردنم پس تو بهترین خورنده باش و گرنه پس مرا بشناس تا جویده نشوم بدرود.

سپس علی علیه السلام به نزد او آمد و او عرض کرد: ای ابا الحسن به نزد آن قوم برو و آنان را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و اله فراخوان. حضرت فرمود: حتما، البته به این شرط که با من عهد و پیمان الهی ببندی که هر آنچه من از جانب تو به آنان پیشکش کردم عملی کنی. عثمان گفت: صد البته، آنگاه حضرت او را به پیمان محکمی وادار کرد و به سوی آن قبیله حرکت کرد. وقتی به نزدیک آنان رفت، گفتند: باز گرد، فرمود: نخیر. گفتند: باز گرد، فرمود: نخیر، و هنگامی که این را فرمود عده ای آمدند تا سینه اش را هل دهند که برخی از آن قبیله به برخی دیگر گفتند: منزّه است خدا، پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و اله به نزد شما آمده تا کتاب خدا را عرضه بدارد! از او فرمان ببرید و به او رو آورید. به حضرت عرض کردند: اینگونه برای ما تعهد می کنی، فرمود:

آری! آنگاه بزرگان و شخصیت‌های برجسته آنان با حضرت به پیش رفتند تا اینکه بر عثمان وارد شدند و او را نکوهش کردند و عثمان با خواسته های آنان موافقت کرد، گفتند: بر این توافق برای ما نوشتاری بنگار و علی باید آنچه که در نوشته آمده از طرف تو ضمانت کند، عثمان گفت: هر آنچه می خواهید بنویسید. و آنان میان خودشان نوشتند: «به نام خداوند رحمتگر مهربان، این نوشته ای است که بنده خدا امیر المؤمنین عثمان بن عفان برای مؤمنان و مسلمانانی نوشت که بر او خشمگین شدند، همانا برای شما بر من [لازم] است که به کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و اله عمل کنم و اینکه به محروم بخشش گردد، و هراسان در امان باشد، و تبعیدی باز گردانده شود و مأمور در سرزمین دشمن بازداشت نشود، و غنیمت میان توانگران نچرخد، و علی بن ابی طالب برای مؤمنان و مسلمانان ضامن است که آنچه در این نوشتار آمد عثمان برایشان انجام می دهد، زبیر بن عوام و طلحه بن عبید الله و سعد بن مالک و عبد الله بن عمر و ابو ایوب بن زید گواهی دادند، و در ذی قعدة سال بیست و پنج [هجری قمری] نوشته شد». آنگاه نوشته را برداشتند و رهسپار شدند، وقتی در منطقه ایله اتراق کردند ناگاه سواره ای را دیده و او را گرفتند

فقالوا: من أنت؟ قال: أنا رسول عثمان إلى عبد الله بن سعد. قال بعضهم لبعض: لو فتشناه لئلا يكون قد كتب فينا؛ ففتشوه فلم يجدوا معه شيئا، فقال كنانة بن بشر النجيبى: انظروا إلى إدواته، فإن للناس حيلة؛ فإذا قاروره مختومه بموم، فإذا فيها كتاب إلى عبد الله بن سعد: «إذا جاءك كتابي هذا، فاقطع أيدي الثلاثة مع أرجلهم». فلما قرءوا الكتاب رجعوا حتى أتوا عليا عليه السلام، فأتاه فدخل عليه، فقال:

استعتبك القوم فأعتبتهم؛ ثم كتبت كتابك هذا، نعرفه الخطّ الخطّ، والخاتم الخاتم؟! فخرج علي عليه السلام مغضبا وأقبل الناس عليه، فخرج سعد من المدينة فلقه رجل، فقال: يا أبا إسحاق، أين تريد؟ قال: إنني فررت بديني من مكة إلى المدينة، وأنا اليوم أهرب بديني من المدينة إلى مكة. وقال الحسن بن علي لعلي عليهما السلام حين أحاط الناس بعثمان: اخرج من المدينة واعتزل، فإن الناس لا بدّ لهم منك، وإنهم ليأتونك و لو كنت بصنعاء اليمن، وأخاف أن يقتل هذا الرجل وأنت حاضره. فقال:

يا بني، أخرج عن دار هجرتي، وما أظنّ أحدا يجترئ على هذا القول كلّهُ! أو قام كنانة بن بشر، فقال: يا عبد الله، أقم لنا كتاب الله، فإننا لا نرضى بالقول دون الفعل، قد كتبت وأشهدت لنا شهودا، وأعطيتنا عهد الله وميثاقه، فقال: ما كتبت بينكم كتابا؛ فقام إليه المغيرة بن الأحنس، فضرب بكتابه وجهه، وخرج إليهم عثمان ليكلّمهم، فصعد المنبر، فرفعت عائشه قميص رسول الله صلى الله عليه وآله و نادت: «أيها الناس، هذا قميص رسول الله صلى الله عليه وآله و اله لم يبيل، و قد غيرت سنته». فنهض الناس، و كثر اللّغط،

و گفتند: کیستی؟ گفت: من فرستادهٔ عثمان به سوی عبد الله بن سعد هستم، برخی از آنان به برخی دیگر گفتند: او را بازرسی کنیم تا در مورد ما چیزی نوشته نباشد پس او را گشتند و همراه او چیزی نیافتند پس کنانه بن بشر نجیبی گفت: در کیفش بنگرید، زیرا مردم نیرنگهایی دارند و ناگاه شیشهٔ کوچکی را دیدند که با موم در بسته شده، و در آن نوشته ای برای عبد الله بن سعد قرار داشت؛ «هرگاه این نوشته ام به تو رسید، دست و پاهای این سه نفر را قطع کن».

وقتی نوشته را خواندند، بازگشته تا اینکه به علی علیه السلام رسیدند، پس علی علیه السلام آمد و بر عثمان وارد شده و فرمود: آن گروه از تو خواستند که با خواسته هایشان موافقت کنی و تو هم پذیرفتی. آنگاه این نوشتار را نگاشتی که ما می شناسیم خطخط تو و مهر، مهر توست؟! سپس علی علیه السلام با برآشفستگی خارج شد و مردم به او رو کردند و سعد هم از مدینه بیرون زد، مردی به او برخورد کرد و گفت: ای ابا اسحاق، کجا می روی؟ گفت: بخاطر [حفظ] دینم از مکه به مدینه گریخته بودم و امروز بخاطر [حفظ] دینم از مدینه به مکه می گریزم. و هنگامی که مردم دور عثمان را گرفتند، امام حسن علیه السلام به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: از مدینه خارج شو و کناره بگیر، زیرا مردم به ناچار نیازمند تو هستند، اگر در صنعای یمن هم باشی به نزد تو می آیند و من می ترسم این مرد [عثمان] کشته شود و تو در حضور او باشی. حضرت فرمود:

پسرم از خانه مهاجرتم [مدینه] خارج می شوم، و گمان نمی کنم هیچ کس بر هیچ بخش از این گفتار [شما] جسوری کند. کنانه بن بشر بپا خواست و عرض کرد: ای بندهٔ خدا، کتاب خدا را برای ما بپا دار، زیرا ما به گفتار بدون کردار راضی نمی شویم، برای ما نوشته ای نگاشتی و گواهانی آوردی، و عهد و پیمان خدایی با ما بستنی، فرمود: میان شما نوشته ای نگاشتم، آنگاه مغیره به سوی او رو نهاد و نوشته اش را به صورت او زد، پس عثمان به سوی آنان رهسپار شد تا با آنان سخن گوید، پس بر منبر بالا رفت که ناگاه عایشه پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و اله را بالا برد و ندا داد: «ای مردم! این جامهٔ رسول خداست که فرسوده نشده در حالی که سنت او دگرگون گشته است!» و مردم بپا خواستند و همه بالا گرفت

و حصبوا عثمان حتى نزل من المنبر فدخل بيته، فكتب نسخه واحده إلى معاويه و عبد الله بن عامر: «أما بعد، فإن أهل السيفه و البغي و العدوان من أهل العراق و مصر و المدينه أحاطوا بداري، و لن يرضيهم مني دون خلعي أو قتلي، و أنا ملاق الله قبل أن أتابعهم على شيء من ذلك، فأعينوني». فلما بلغ كتابه ابن عامر، قام و قال: أيها الناس، إن أمير المؤمنين عثمان ذكر أن شرذمه من أهل مصر و العراق نزلوا بساحته، فدعاهم إلى الحق فلم يجيوا، فكتب إلي أن أبعث إليه منكم ذوى الرأي و الدين و الصلاح، لعل الله أن يدفع عنه ظلم الظالمين و عدوان المعتدين. فلم يجيوا، ثم إنه نزل. فقدموا من كل فج حتى حضروا المدينه، و قيل لعلي عليه السلام إن عثمان قد منع الماء؛ فأمر بالزوايا فعكمت، و جاء الناس علي عليه السلام فصاح بهم صيحه انفرجوا؛ فدخلت الزوايا، فلما رأى علي عليه السلام اجتماع الناس و وجوههم، دخل على طلحه بن عبيد الله و هو متكئ على وسائد، فقال: إن هذا الرجل مقتول فامنعه. فقال: أما و الله دون أن تعطى بنو أميه الحق من أنفسها.

٢-١٥١٧- و بإسناده، عن عبد الله بن أبي بكر، عن أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام قال: حدثني عبد الرحمن بن أبي عمرة الأنصاري: قال: سماني رسول الله صلى الله عليه و اله عبد الرحمن. قال: لَمَّا بلغ علي عليه السلام مسير طلحه و الزبير خطب الناس، فحمد الله و أثنى عليه، و صلى على النبي صلى الله عليه و اله ثم قال: أما بعد، فقد بلغني مسير هذين الرجلين، و استخفافهما حبيس رسول الله صلى الله عليه و اله و استفزازهما أبناء الطلقاء،

و عثمان را سنگ باران کردند تا اینکه از منبر فرود آمد و وارد خانه اش شد و پیغامی به معاویه و عبد الله بن عامر نوشت: «و اینک، همانا گستاخان و بیدادگران و تجاوزکاران عراق و مصر و مدینه خانه ام را محاصره کرده اند و چیزی جز برکناری یا کشتن من آنان را خشنود نمی کند، و من پیش از اینکه چیزی از خواسته های آنان را پیروی کنم دیدارکننده خدایم [کنایه از اینکه در هیچ چیز از آنان پیروی نمی کنم] پس مرا یاری کنید».

وقتی نوشته او به ابن عامر رسید بپا خواست و گفت: ای مردم، همانا امیر المؤمنین عثمان بیان داشته که گروهی از مصریان و عراقیان به حیاط [قصر] او اتراق کرده اند و هرچه آنان را به حقّ فرا می خواند نمی پذیرند و از من خواسته که از میان شما اندیشمندان و دینداران و پارسایان را به سوی او روانه کنم، شاید که خداوند ستم ستمگران و دشمنی تجاوزگران را از او دور کند. ولی هیچکس برای رهسپار شدن با او موافقت نکرد و او [از منبر] فرود آمد.

آنگاه از هرسو [سپاهیان] آمدند تا اینکه وارد مدینه شدند، به علی علیه السلام عرض شد: از عثمان آب را دریغ داشته اند، و او به آب رسانان فرمان داده ولی ایشان دستگیر و بسته شده اند و علی علیه السلام به نزد مردم آمد و بر آنان فریاد کشید: کنار روید... آنگاه آب رسانان وارد قصر شدند وقتی علی علیه السلام اجتماع مردم و چهره های آنان را مشاهده کرد، بر طلحه بن عبد الله وارد شد در حالی که او بر بالش ها تکیه داده بود، و فرمود: همانا این مرد کشته می شود پس او را برکنار کنید گفت: به راستی به خدا سوگند [دست بردار نیستم]، به جز اینکه فرزندان امیه خودشان حق را تقدیم کنند.

۱۳۶۰- خطبه حضرت علی علیه السلام وقتی شنید که طلحه و زبیر به طرف حضرت برای جنگ می آیند

[

[۱۵۱۷] ۲- عبد الله بن ابی بکر از امام باقر علیه السلام و او از عبد الرحمن بن ابی عمره انصاری که می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا عبد الرحمن خواند خبر داد که وقتی خبر حرکت طلحه و زبیر [برای نبرد] به علی علیه السلام رسید، برای مردم سخنرانی نموده و خدا را ستایش کرده و ثنایش نمود و بر پیامبر صلی الله علیه و اله درود فرستاد و آنگاه فرمود: و اینک، به من پیام رسید که این دو مرد حرکت کرده و حبس شده رسول خدا صلی الله علیه و اله [کنایه از همسر او عایشه] را پست شمرده و فرزندان آزادشدگان [فرزندان کسانی که پس از فتح مکه پیامبر آنان را بخشید] را برانگیخته اند

و تلييسهما على الناس بدم عثمان، و هما أبا عليه، و فعلا به الأفاعيل، و خرجا ليضربا الناس بعضهم ببعض، اللهم فاكف المسلمين
مئونتهما، و اجزهما الجوازي؛ و حضّ الناس على الخروج في طلبهما، فقام إليه أبو مسعود عقبه بن عمرو، فقال:

يا أمير المؤمنين، إنّ العذى يفوتك من الصّلاه في مسجد رسول الله صلّى الله عليه و اله و مجلسك فيما بين قبره و منبره، أعظم
مّيا ترجو من الشّام و العراق، فإن كنت إنّما تسير لحرب فقد أقام عمر و كفاه سعد زحف القادسيّه، و كفاه حذيفه بن اليمان
زحف نهاوند، و كفاه أبو موسى زحف تستر، و كفاه خالد بن الوليد زحف الشّام، فإن كنت سائرا فخلف عندنا شقّه منك نرعا
فيك و نذكرك به. ثمّ قال أبو مسعود.

بكت الأرض و السّماء على الشّاخص منّا يريد أهل العراق

يا وزير النّبىّ قد عظم الخطب و طعم الفراق مرّ المذاق

و إذا القوم خاصموك فقوم ناكسو الطرف خاضعو الأعناق

لا يقولون إذ تقول و إن قلت فقول المبرز السّباق

فعيون الحجار تذرف بالدمع و تلك القلوب عند التّراقى

فعليك السّلام ما ذرت به الشّمس و لاح السّراب بالزّقراق

فقال قيس بن سعد: يا أمير المؤمنين، ما على الأرض أحد أحبّ إلينا أن يقيم فينا منك، لأنك نجمنا العذى نهتدى به، و مفرعنا
الذى نصير إليه، و إن فقدناك لتظلمنّ أرضنا و سماؤنا، و لكن و الله لو خليت معاويه للمكر، ليرومنّ مصر، و ليفسدنّ

و به خونخواهی عثمان مردم را فریفته اند و حال آنکه آن دو بودند که مردم را بر او شوراندند و آن بلاها را به سر او درآوردند و بپا خواستند تا میان عده ای از مردم را با عده ای دیگر جدایی افکنند، پروردگارا مسلمانان را از رنج آن دو رهایی بخش و آن دو را مجازات کن. و حضرت مردم را به حرکت برای پیگیری آن دو برانگیخت. ابو مسعود عقبه بن عمرو به طرف حضرت رفته و عرض کرد: ای امیر المؤمنین، همانا آن کسی که از نماز تو در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله و نشستن تو در میان قبر و منبر او بازداشت [دامنه حکمرانی اش] بزرگتر از شام و عراقی است که تو می پنداری اگر آهنگ نبرد کردی [بدان که] به سوی لشگری می روی که عمر به پا داشته و سعد با پیشروی به قادسیه و حذیفه بن یمان با تسخیر نهند و ابو موسی با حمله به تستر و خالد بن ولید با تاختن به شام آن را وسعت و گسترش داده است. حال که می خواهی بروی چیزی از خودت را نزد ما جا بگزار تا برای تو آن را مواظبت کنیم و به واسطه آن به یاد تو باشیم. سپس ابو مسعود گفت: زمین و آسمان بر مسافر ما که قصد عراقیان کرد، گریست. ای وزیر پیامبر مصیبت بزرگ است و طعم جدایی تلخکامی را در پی دارد و هرگاه گروهی با تو دشمنی کردند، گروهی هم هستند که نگاه فرود آورنده و فروتنی کننده اند. نمی گویند چون تو سخن می گویی و اگر بگویی پس گفتار تو برجسته و برتر است. بنابراین چشمان حجار اشک ریزان است و آن جانها در گلوگاه است. پس درود بر تو که [با وجود تو] خورشید از افق سر نزد و با درخشندگی [تو] اسراب نمایان شد. آنگاه قیس بن سعد عرض کرد: ای امیر المؤمنین بر روی زمین هیچ کس نیست که زندگی کردنش در میان ما دلنشین تر از شما باشد، زیرا شما ستاره ای برای ما هستی که با آن رهنمون می شویم و پناهگاهی هستی که به سوی آن رو می نهیم، و اگر تو را از دست دهیم زمین و آسمان ما تیره و تار می شود، ولی به خدا سوگند اگر معاویه برای فریبکاری اجازه داده می شد هر آینه مصر را می خواست

اليمن، و ليطمعن في العراق، و معه قوم يماثيون قد أشربوا قتل عثمان، و قد اكتفوا بالظن عن العلم، و بالشك عن اليقين، و بالهوى عن الخير، فسر بأهل الحجاز و أهل العراق، ثم ارمه بأمر يضيق فيه خناقه، و يقصر له من نفسه. فقال: أحسنت و الله يا قيس، و أجملت و كتبت أم الفضل بنت الحارث إلى عليّ عليه السلام تخبره بمسير عائشه و طلحه و الزبير، فأزمع المسير، فبلغه ثاقل سعد و أسامه بن زيد و محمد بن مسلمه، فقال سعد: لا أشهر سيفاً حتى يعرف المؤمن من الكافر؛ و قال أسامه: لا أقاتل رجلاً يقول: لا إله إلا الله، و لو كنت في فم الأسد لدخلت فيه معك؛ و قال محمد بن مسلمه: أعطاني رسول الله صلى الله عليه و اله سيفاً، و قال: إذا اختلف المسلمون فاضرب به عرض أحد، و الزم بيتك؛ و تخلف عنه عبد الله بن عمر. فقال عمار بن ياسر: دع القوم، أما عبد الله فضعيف، و أما سعد فحسود، و أما محمد بن مسلمه فذنبك إليه أنك قتلت قاتل أخيه مرجباً ثم قال عمار لمحمد بن مسلمه: أما تقاتل المحاريين؟ فو الله لو مال عليّ جانباً لملت مع عليّ. و قال كعب بن مالك: يا أمير المؤمنين، إنه بلغك عنا معشر الأنصار، ما لو كان غيرنا لم يقم معك، و الله ما كل ما رأينا حلالاً حلال، و لا كل ما رأينا حراماً حرام، و في الناس من هو أعلم بعذر عثمان ممن قتله، و أنت أعلم بحالنا منا، فإن كان قتل ظالماً قبلنا، قولك و إن كان قتل مظلوماً فاقبل قولنا، فإن و كلتنا فيه إلى شبهه فعجب ليقينا و شكك، و قد قلت لنا: عندي نقض ما اجتمعوا عليه، و فصل ما اختلفوا فيه و قال:

و یمن را تباه می کرد و به عراق چشم طمع می دوخت و با آن گروه یمنی که به همراه داشت کشتن عثمان را القا می کرد و به جای دانش به گمان و عوض یقین به شک و در برابر نیکوکاری به شهوترانی بسنده می نمودند، پس به همراه حجازیان و عراقیان، روانه شو، آنگاه او را با چیزی چنان هدف بگیر که گلویش را بفشرد و جانش را بگیرد. پس حضرت فرمود: ای قیس به خدا سوگند نیکو گفتمی و زیبا بیان کردی.

و امّ فضل دختر حارث به امیر المؤمنین علیه السلام نامه نوشت و او را از حرکت عایشه و طلحه و زبیر آگاه کرد و حضرت تصمیم به حرکت گرفت [از آن سوی] خبر سستی سعد و اسامه بن زید و محمد بن مسلمه به حضرت رسید پس سعد گفت: شمشیر از نیام در نمی آورم تا اینکه مؤمن از کافر تشخیص داده شود و اسامه گفت: با مردی که «لا اله الا الله» می گوید نبرد نمی کنم و اگر در دهان شیر باشد با او همراه می شوم، محمد بن مسلمه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله شمشیری به من هدیه داد و فرمود: اگر مسلمانان اختلاف کردند آن را به پهنای [کوه] احد بکوب و در خانه خود بمان. عبد الله بن عمر نیز از سپاه حضرت بیرون آمد. پس عمار یاسر گفت: آن گروه را رها کن، اما عبد الله که سست می باشد و سعد هم حسود است و محمد بن مسلمه پس گناه تو به گردن او، زیرا تو مرحب قاتل برادرش را کشتی. آنگاه عمار به محمد بن مسلمه گفت: آیا با محاربان مبارزه نمی کنی؟ پس به خدا سوگند اگر امیر المؤمنین علیه السلام به طرفی رو آورد هر آینه من جانب او را می گیرم. و کعب بن مالک عرض کرد: ای امیر المؤمنین همانا از گروه انصار به شما خبر رسید که اگر [کس] غیر ما بود همراه تو بیا نمی خواست. به خدا سوگند همه آنچه را که ما حلال می بینیم حلال و همه آنچه را که ما حرام می پنداریم حرام نیست، و در میان مردم کسی هست که به بهانه [قتل] عثمان آگاهتر از کسی است که او را به قتل رسانید و تو به حال ما از ما آگاهتری، پس اگر عثمان در حالی که ستمگر بود کشته شد گفتار تو را می پذیریم و اگر مظلومانه کشته شد پس گفتار ما را بپذیر، بنابراین اگر در این مورد ما را به تردید بسپاری پس شگفتا از یقین ما و شک تو در حالی که به ما فرمودی: از میان برنده آنچه بر آن توافق کردید و پایان بخش آنچه در آن اختلاف نمودید نزد من است، و گفت:

كان أولى أهل المدينة بالنصر عليًا و آل عبد مناف

للذى فى يديه من حرم الله و قرب الولاء بعد التصافى

و كان كعب بن مالك من شيعه لعثمان: و قام الأشر إلى على عليه السلام فكلمه بكلام يحضه على أهل الوقوف، فكره ذلك على عليه السلام حتى شكاه، و كان من رأى على عليه السلام ألا يذكرهم بشيء. فقال الأشر: يا أمير المؤمنين، إنا و إن لم نكن من المهاجرين و الأنصار، فإنا فيهم، و هذه بيعه عامه، و الخارج منها عاص، و المبطى عنها مقصير، فإن أدبهم اليوم باللسان و غدا بالسيف، و ما من ثقل عنك كمن خف معك، و إنما أراذك القوم لأنفسهم فأردهم لنفسك. فقال على عليه السلام: يا مالك دعنى و أقبل على عليه السلام عليهم، فقال: أرايتم لو أن من بايع أبا بكر أو عمر أو عثمان ثم نكث بيعته. أكنتم تستحلون قتالهم؟ قالوا: نعم. قال: فكيف تحرّجون من القتال معى و قد بايعتمونى؟ قالوا: إنا لا نزعم أنك مخطى و أنه لا يحل لك قتال من بايعك ثم نكث بيعتك، و لكن نشكّ فى قتال أهل الصلاه. فقال الأشر: دعنى يا أمير المؤمنين، أوقع بهؤلاء الذين يتخلفون عنك. فقال له عليه السلام كفّ عنى؛ فانصرف الأشر و هو مغضب. ثم إن قيس بن سعد لقي مالكا الأشر فى نفر من المهاجرين و الأنصار، فقال قيس للأشر: يا مالك، كلما ضاق صدرك بشيء أخرجته، و كلما استبطأت أمرًا استعجلته، إن أدب الصبر التسليم، و أدب العجله الأناه، و إن شرّ القول ما ضاهى العيب، و شرّ الرأى ما ضاهى التهمه، و إذا ابتليت فاسأل، و إذا أمرت فأطع،

ص: ٧٥٨

سزاوارترین افراد شهر به پشتیانی، علی و خاندان عبد مناف هستند/به خاطر در اختیار داشتن حرم الهی و دوستی خالصانه[ای که با خدا دارند]و کعب بن مالک پیرو عثمان بود.

و اشتر رو به امیر المؤمنین علیه السلام کرد و کلامی به حضرت عرض کرد تا او را بر کسانی که از سپاه حضرت رویگردانند برانگیزاند، حضرت این کار را ناپسند شمرد تا جایی که به او اعتراض کرد، و از اندیشه های حضرت این بود که چیزی درباره آنان بیان نکند.

کلام اشتر این بود که: ای امیر المؤمنین! ما اگرچه از مهاجران و انصار نیستیم ولی در میان آنان که هستیم و این بیعت عمومی است و کسی که از آن بیرون رود طغیانگر و کسی که نسبت به آن سستی ورزد سهل انگار است، و تربیت آنان امروز با زبان و فردا با شمشیر است کسی که از [پیوستن به] تو تنبلی کرد مانند کسی نیست که به همراه تو شتاب نمود. و این مردم تو را برای [منافع] خودشان برگزیدند پس شما هم آنان را برای [سود] خود بخواه. آنگاه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای مالک رهایم کن و امیر المؤمنین علیه السلام به آنان نزدیک شده و فرمود:

چه فکر می کنید. اگر کسی با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کرد آنگاه بیعت خود را زیر پا گذاشت، آیا نبرد با آنان را با خود روا می دانستید؟ عرض کردند: آری! فرمود: پس چطور از نبرد به همراه من کناره می گیرید درحالی که با من بیعت کردید؟ عرض کردند: ما نمی پنداریم که تو خطا می کنی و اینکه نبرد با کسانی که با تو بیعت کرده آنگاه بیعت خود را شکستند، بر تو جایز نباشد ولی در مبارزه با نمازگزاران است که تردید داریم، پس اشتر عرض کرد: ای امیر المؤمنین بگذار به این کسانی که از تو سرپیچی می کنند، حمله ور شوم ولی امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: از من دست بردار. و اشتر درحالی که برآشفته بود، دور شد.

آنگاه قیس بن سعد در میان گروهی از مهاجران و انصار به مالک اشتر برخورد کرد و قیس به اشتر گفت: ای مالک، هرگاه سینه تو از چیزی دلگیر شد آن را بیرون آور. و هر زمان کاری را کند یافتی به آن سرعت ببخش، همانا لازمه بردباری سر فرود آوردن است و لازمه شتاب، متانت و همانا بدترین گفتار آن است که با عیب [گوئی] شباهت داشته باشد و بدترین اندیشه آن است که همانند تهمت باشد، و هرگاه مبتلا شدی درخواست نما و هرگاه فرمان داده شدی فرمانبری کن،

ولا تسأل قبل البلاء، ولا تكلف قبل أن ينزل الأمر، فإن في أنفسنا ما في نفسك، فلا تشق على صاحبك؛ فغضب الأشر، ثم إن الأنصار مشوا إلى الأشر في ذلك فرضوه من غضبه فرضى فلما هم على عليه السّلام بالتهوض، قام أبو أيوب خالد بن زيد صاحب منزل رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: يا أمير المؤمنين، لو أقمت بهذه البلده، فإنها مهاجر رسول الله صلى الله عليه و اله و بها قبره و منبره، فإن استقامت لك العرب كنت كمن كان قبلك، وإن و كلت إلى المسير فقد أعذرت. فأجابه على عليه السّلام بعذرته في المسير. ثم خرج لَمّا سمع توجه طلحه و الزبير إلى البصره و تمكث حتى عظم جيشه، و أخذ السّير في طلبهم، فجعلوا لا يرتحلون من منزل إلا نزله حتى نزل بذي قار، فقال:

و الله إنّه ليحزننى أن أدخل على هؤلاء في قلّه من معى؛ فأرسل إلى الكوفه الحسن بن علىّ عليهما السّلام و عمّار بن ياسر و قيس بن سعد، و كتب إليهم كتابا، فقدموا الكوفه، فخطب الناس الحسن بن علىّ عليهما السّلام فحمد الله و أثنى عليه، و ذكر علينا عليه السّلام و سابقته في الإسلام، و بيعه الناس له، و خلاف من خالفه، ثم أمر بكتاب علىّ عليه السّلام فقرأ عليهم «بسم الله الرحمن الرحيم. أمّا بعد، فيأتى أخبركم عن أمر عثمان حتى يكون سمعه عيانه، إن الناس طعنوا عليه، و كنت رجلا من المهاجرين أكثر استعبابه، و أقل عيبه، و كان هذان الرجلان أهون سيرهما فيه الوجيف، و قد كان من أمر عائشه فلتته على غضب، فأتيح له قوم فقتلوه، ثم إن الناس بايعونى غير مستكرهين، و كان هذان الرجلان أول من فعل على ما بويح عليه من كان قبلى، ثم

پیش از مشکل تقاضا مکن و پیش از اینکه فرمان نازل شود [خود را] مکلف نکن. ما نیز همان احساسی داریم که تو داری پس ارباب خود را آزار مده. آنگاه اشتر برآشفست و به این خاطر انصار به سوی او رفتند و او را به فرونشاندن خشم خود راضی کردند و او پذیرفت.

وقتی امیر المؤمنین تصمیم به حرکت گرفت، ابو ایوب خالد بن زید صاحب منزل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت رفت و عرض کرد، ای امیر المؤمنین! اگر در این شهر بمانی، پس همانا اینجا هجرتگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده و قبر و منبر آن حضرت در اینجا است. بنابراین اگر عرب بر ضد تو بپا خواستند، آن وقت همانند کسی هستی که پیش از تو بود و اگر ناگزیر به حرکت شدی پس عذر تو پذیرفته است، علی علیه السَّلام پاسخ داد که ناچار به حرکت است. آنگاه که حضرت روانه شدن طلحه و زبیر به سوی بصره را شنید، رهسپار شده و درنگ نمود تا سپاهش زیاد شدند و به سرعت در جستجوی آنان رفت. سپس در اردوگاهی به اردوگاه دیگر کوچ می کردند تا اینکه در «ذی قار» اتراق کردند و فرمود: به خدا سوگند برخورد با آنان در مقایسه با اندک بودن همراهانم مرا اندوهگین می کند بنابراین امام حسن علیه السَّلام و عمار یاسر و قیس بن سعد را به سوی کوفه روانه کرد و نامه ای برای آنان نگاشت، سپس آنان وارد کوفه شدند و امام حسن علیه السَّلام برای مردم سخنرانی نمود، خدا را ستایش کرده و ثنایش گفت، و امیر المؤمنین علیه السَّلام را یاد کرد و پیشینه او در اسلام و بیعت مردم با او و مخالفت کسانی را که از او سرپیچی کردند را بیان نمود، آنگاه به [خواننده شدن] نامه امیر المؤمنین علیه السَّلام فرمان داد و بر آنان خوانده شد.

«به نام خداوند رحمتگر مهربان و اینک، شما را از موضوع عثمان آگاه می کنم تا جایی که شنیدنش مانند دیدنش شود، همانا مردم از او بدگویی کردند، و من مردی از مهاجران هستم که در راستای رضایتمندی [مردم از او] بسیار کوشیدم و عیش را اندک جلوه دادم و کوچکترین حرکت این دو مرد [طلحه و زبیر] آشوبی به پا کرد و از کار عایشه واقعه ای غیر منتظره براساس خشم عمومی انجام شد، پس گروهی برای این کار آماده شدند و او را به قتل رساندند. آنگاه مردم بدون اجبار با من بیعت کردند و این دو مرد اولین کسانی بودند که بر طبق آنچه که خلیفه پیش از من بر آن بیعت شد، عمل نمودند،

إنهما استأذنانى فى العمره، و لىسا ىرىدانها، فنقضا العهء، و آذنا بحرب، و أءرا عائشه من بىتها، لىتخذانها فئه، و قد سارا إلى البصره اءءارا لها، و قد سرت إلیكم اءءارا لكم، و لعمرى ما إىای ءءبون، ما ءءبون إلا الله و رسوله، و لن أقاتلهم و فى نفسى منهم ءاهه، و قد بعءت إلیكم بالءسن بن على و عمارة بن یاسر و قیس بن سعد مسءنفرین فكونوا عند ظنى بكم، و لا ءول و لا قوه إلا بالله» فلما قرئ الكءاب على الناس قام ءطباء الكوفه، شریء بن هانى و غیره، فقالوا: و الله لقد أردنا أن نركب إلى المءىنه ءءى نعلم علم عثمان، فقد أنبأنا الله به فى بیوتنا؛ ثم بذلوا السمع و الطاعة، و قالوا: رضینا بأمیر المؤمنین، و نطیع أمره، و لا نءءلف عن ءعوته، و الله لو لم یسءنصرنا لنصرناه سمعا و طاعه. فلما سمع الءسن بن على علیهما السیلام ذلك قام ءطیبا فقال: أیها الناس، إنه قد كان من أمیر المؤمنین على ما ءكفیکم ءملته، و قد أتیناكم مسءنفرین لكم، لأنكم ءبئه الأمصار، و رؤساء العرب، و قد كان من نقض طلءه و الزبیر بیءتهما و ءروءهما بعائشه ما قد بلغكم، و هو ضعف النساء، و ضعف رأیهن، و قد قال الله (ءعالى) الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ [النساء (4): 34] و ایم الله لو لم ینصره أحد لرجوت أن یكون له فیمن أقبل معه من المهاءرین و الأنصار، و من بیء الله له من نءباء الناس كفایه، فانصروا الله ینصركم. ثم ءلس. و قام عمارة بن یاسر، فقال: یا أهل الكوفه، إن كانت ءابت عنكم أءداننا فقد اءءهت إلیكم أمورنا، إن قاتلى عثمان لا یءءرون إلى الناس، و قد

پس از من برای عمره اجازه خواستند درحالی که قصد انجام آن را نداشتند، و پیمان را زیر پا گذاشتند، و اعلان جنگ کردند، و عایشه را از خانه اش بیرون آوردند. تا او را [سر] گروه بگیرند. با اراده او به سوی بصره عزیمت کردند ولی من با میل شما به سوی شما رهسپار شدم به جان خود سوگند من را یاری نمی کنید، یاری نمی کنید مگر خدا و فرستاده اش را و هرگز به خاطر کینه های شخصی با ایشان نبرد نمی کنم، حسن بن علی علیه السلام و عمّار یاسر و قیس بن سعد را برای فراخوانی به نمایندگی به سوی شما فرستادم پس همانگونه باشید که من به شما گمان می برم. هیچ توان و قدرتی نیست مگر از خداوند».

وقتی آن نامه برای مردم خوانده شد سخنوران کوفه، شریح بن هانی و غیر او پنا خواستند و گفت: به خدا سوگند، تصمیم گرفته بودیم به مدینه سفر کنیم تا به ماجرای عثمان آگاهی یابیم و خداوند در خانه هایمان به آن آگاهیمان داد. آنگاه گوش به فرمان شدند و گفت: با امیر المؤمنین علیه السلام موافقیم و فرمان او را گردن می نهیم و از درخواستش سرپیچی نمی کنیم، به خدا سوگند اگر از ما یاری نمی خواست، هم گوش به فرمان او را یاری می کردیم. وقتی امام حسن علیه السلام این سخن را شنود کرد، سخنورانه به پنا خواست و گفت: ای مردم از امیر المؤمنین علی علیه السلام سخنی هست که شما را کفایت می کند، برای فراخواندن شما به نزدیکان آمدیم، زیرا شما نمای شهرهای بزرگ و سران عرب هستید، از پیمان شکنی طلحه و زبیر و حرکت آن دو با عایشه آنچه که باید کرد به شما رسید و آن به خاطر ضعیف بودن زنان و سستی اندیشه آنان است و خداوند (والامقام) فرمود: «مردان سرپرست زنانه» [نساء (۴): آیه ۳۴] به خدا سوگند حتی اگر هیچ کس او را یاری نکند، امیدوارم مهاجران و انصاری که با او به پیش آمدند و شریف مردمانی که خداوند به سوی او گسیل داشت، برای او کافی باشند، پس خدا را یاری کنید که شما را یاری می نماید». آنگاه نشست.

و عمّار یاسر پنا خواست و گفت: ای کوفیان! اگر پیکرهای ما از دید شما ناپدید شده بود، ولی کارهای ما به گوش شما می رسید، همانا کشندگان عثمان از مردم عذرخواهی نکردند

جعلوا كتاب الله بينهم و بين محاجيهم، أحيا الله من أحيا، و قتل من قتل، و إن طلحه و الزبير أول من طعن، و آخر من أمر، ثم بايعا أول من بايع، فلما أخطأهما ما أملا نكثا بيعتهما على غير حدث كان، و هذا ابن الرسول يستنفركم، و قد أظلكم فى المهاجرين و الأنصار، فانصروه ينصركم الله. و قام قيس بن سعد، فحمد الله و أثنى عليه، ثم قال: أيها الناس، إن هذا الأمر لو استقبلنا به الشورى لكان على أحق الناس به فى سابقته و هجرته و علمه، و كان قتال من أبى ذلك حلالا، فكيف و الحجة قامت على طلحه و الزبير، و قد بايعاه و خلعا حسدا فقام خطباؤهم فأسرع الرد بالإجابة، فقال النجاشي فى ذلك:

رضينا بقسم الله إذ كان قسمنا على و أبناء النبي محمد

و قلنا له أهلا و سهلا و مرحبا نمدينا من هوى و تودد

فمرنا بما ترضى نجبك إلى الرضا بصم العوالى و الصفيح المهند

و تسويد من سؤدت غير مدافع و إن كان من سؤدت غير مسؤد

فإن نلت ما تهوى فذاك نريده و إن تخط ما تهوى فغير تعمّد

و قال قيس بن سعد حين أجاب أهل الكوفة:

جزى الله أهل الكوفة اليوم نصره أجابوا و لم يأتوا بخذلان من خذل

و قالوا على خير حاف و ناعل رضينا به من ناقض العهد من بدل

هما أبرزوا زوج النبي تعمدا يسوق بها الحادى المنىخ على جمل

و کتاب خدا را میان خود و معترضین خود قرار دادند، [به واسطه آن] گروهی را خداوند زندگی بخشید و گروهی کشته شدند، و طلحه و زبیر اولین کسانی بودند که از او بدگویی کردند و آخرین کسانی بودند که فرمان [به قتل او] دادند، آنگاه اولین کسانی بودند که [با علی] بیعت کردند و وقتی آرزوهایشان آن دو را به اشتباه انداخت بیعتشان را بدون اینکه هیچ رویدادی اتفاق افتد، زیر پا گذاشتند. این پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله است که شما را فرا می خواند و به همراه مهاجران و انصار از شما حمایت کرد، پس یاریش کنید تا خداوند یاریتان کند. قیس بن سعد بپا خواست و خدا را ستایش کرده و ثنایش نمود، آنگاه گفت: ای مردم! اگر در این مسئله شورا [شورای انتخاب خلیفه که به دستور عمر تشکیل شد] به ما رو می کردند امیر المؤمنین علیه السلام در پیشینه و هجرت و دانش خود شایسته ترین مردمان نسبت به این مسأله بود، و نبرد با کسانی که از این مسأله سرپیچی می کردند حلال می بود، پس چگونه است که حج بر طلحه و زبیر اقامه شد و با او بیعت کردند و از روی حسادت بیعت خود را برداشتند؟! سپس سخنوران آنان بپا خواستند و شتابان پاسخ مثبت را ابراز داشتند و نجاشی در این مورد گفت:

به عطای خداوند خوشنود شدیم زیرا عطای ما علی و فرزندان پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و اله بودند/ به او گوئیم خوش آمدید آنگاه از روی عشق و علاقه دستمانمان را [به سوی او] دراز کنیم/ پس آنچه را که تو خوشنودی پی می گیریم و رضایتمندانه با همتی بلند و شمشیری آب دیده تو را یاری می کنیم/ و با بزرگداشت کسی که تو ریاستش دادی، بدون هیچ اعتراضی، اگر چه آن کس [به نظر ما] شایستگی ریاست را نداشته باشد/ پس اگر به دست آوری آنچه را که می خواهی ما آن را می خواهیم و اگر در به دست آوردن آنچه که در پی آنی، خطا کنی این اشتباه عمدی نخواهد بود.

قیس بن سعد هنگامی که کوفیان موافقت کردند گفت:

خداوند امروز کوفیان را یاری نماید که حمایت کردند و کسی را که دچار یأس شد، ناامید نکردند/ و گفتند امیر المؤمنین علی علیه السلام بهترین پابرهنه و کفش پوشیده است، در قبال پیمان شکنی که [عقیده خود را] عوض کرد به او خوشنود شدیم/ آن دو [طلحه و زبیر] همسر پیامبر را از روی عمد بیرون آوردند و شتربان جسور او را بر پشت شتر به پیش راند.

فما هكذا كانت وصاه نبيكم و ما هكذا الإنصاف أعظم بذا المثل

فهل بعد هذا من مقال لقائل ألا قبح الله الأمانى و العلل

قال: فلما فرغ الخطباء و أجاب الناس، قام أبو موسى فخطب الناس، و أمرهم بوضع السيلاح و الكفّ عن القتال، ثم قال: أما بعد فإنّ الله حرّم علينا دماءنا و أموالنا، فقال: يا أيّها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل ... و لا تقتلوا أنفسكم إنّ الله كان بكم رحيماً [النساء(٤): ٢٩] و قال: و من يقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فيها [النساء(٤): ٩٣] يا أهل الكوفة....

٣-١٥١٨- و بإسناده، عن عبد الله بن أبي بكر، قال: قمت إلى متوضّأ لى، فسمعت جاريه لجار لى تغنى و تضرب، فبقيت ساعه أسمع، قال: ثم خرجت، فلمّا أن كان الليل دخلت على أبى عبد الله عليه السّلام فحين استقبلنى قال: الغناء اجتنبوا، الغناء اجتنبوا، الغناء اجتنبوا، اجتنبوا قول الزور [الحج(٢٢): ٣٠] قال: فما زال يقول: الغناء اجتنبوا، الغناء اجتنبوا، قال: فضاق بى المجلس، و علمت أنّه يعينى، فلمّا أن خرجت قلت لمولاه معتب: و الله ما عنى غيرى.

٤-١٥١٩- و بهذا الإسناد، عن إبراهيم بن صالح الأنماطى، عن محمّد بن الفضيل، و زياد بن النّعمان، و سيف بن عميره، عن هشام بن أحمر، قال: أرسل إلى أبى عبد الله عليه السّلام فى يوم شديد الحرّ، فقال لى: اذهب إلى فلان الإفريقى، فاعترض جاريه عنده من حالها كذا و كذا، و من صفتها كذا و كذا؛ فأتيت الرّجل فاعترضت

ص: ٧٦٦

و سفارش پیامبر شما اینگونه نبود و عدالتی بزرگتر از این نمونه نیست/آیا پس از این گفتاری برای سخنگو می ماند، آگاه باشید که خداوند امان دادن ها و بهانه ها را ناپسند شمرد.

راوی گوید: وقتی سخنوران [سخن خود] را تمام کردند و مردم پاسخ مثبت دادند، ابو موسی بپا خواست و برای مردم سخنرانی کرده آنان را به فرو نهادن سلاح و خودداری از نبرد فرمان داده، و گفت: و اینک، همانا خداوند خونهای ما و دارایی های ما را بر ما حرام کرد، و فرمود:

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید- مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما [انجام گرفته] باشد- و خودتان را مکشید زیرا خدا همواره با شما مهربان است» [نساء (۴): آیه ۲۹] و فرمود: «و هر کس عمدا مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود» [نساء (۴): آیه ۹۳] ای کوفیان...

۱۳۶۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: از آواز دوری کنید

[۱۵۱۸] ۳- عبد الله بن ابی بکر گوید: بپا خواستم تا وضو بسازم، صدای دختری را از همسایه خود شنیدم که آواز می خواند و می نواخت، پس مدتی گوش دادم، گفت: سپس [از این حالت] بیرون آمدم. وقتی شب شد بر امام صادق علیه السلام وارد شدم هنگامی که به من رو کرد، فرمود: از آواز دوری کنید، از آواز دوری کنید، از آواز دوری کنید از گفتار باطل اجتناب کنید، راوی گوید: و همچنان می فرمود: از آواز دوری کنید، از آواز دوری کنید. راوی گوید:

نشستگاه بر من تنگ شد و دانستم که مقصود حضرت من هستم. وقتی که بیرون رفت به همدم خود معتب گفت: به خدا سوگند مقصودش غیر من نبود.

۱۳۶۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: به خریدن کنیز از شخص آفریقایی

[۱۵۱۹] ۴- هشام بن أحمر گوید: در یک روز بسیار گرم امام صادق علیه السلام شخصی را به نزد من فرستاد و به من فرمود: به نزد فلان شخص آفریقایی برو و کنیزی را که نزد او بوده و حالش فلان و بهمان و ویژگیش فلان و بهمان است، خواستار شو پس به نزد آن مرد رفتم و آنچه را که نزد او بود بررسی کردم

ما عنده، فلم أر ما وصف لي، فرجعت إليه فأخبرته، فقال: عد إليه فإنها عنده؛ فرجعت إلى الإفريقي فحلف لي ما عنده شيء إلا و قد عرضه عليّ؛ ثم قال:

عندي وصيفه مريضه محلوقه الرأس ليست ممّا يعرض. فقلت له: اعرضها عليّ؛ فجاء بها متوكّنه على جاريتين، تخطّ برجليها الأرض، فرايتها فعرفت الصّيفه فقلت: بكم هي؟ فقال لي: اذهب بها إليه فيحكم فيها. ثم قال لي: قد والله أدرتها منذ ملكتها، فما قدرت عليها، ولقد أخبرني الّذى اشتريتها منه عند ذلك أنّه لم يصل إليها، وحلفت الجارية أنّها نظرت إلى القمر وقع في حجرها، فأخبرت أبا عبد الله عليه السّلام بمقالته، فأعطاني مائتي دينار فذهبت بها إليه، فقال الرّجل: هي حرّه لوجه الله إن لم يكن بعث إليّ بشرائها من المغرب؛ فأخبرت أبا عبد الله عليه السّلام: بمقالته فقال أبو عبد الله عليه السّلام يا بن أحمر، أما إنّها تلد مولودا ليس بينه وبين الله حجاب.

٥-١٥٢٠- و بهذا الإسناد، عن إبراهيم بن صالح، عن إبراهيم بن مهزم، سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: من أخرج الله من ذلّ المعاصي إلى عزّ التقوى أغناه بلا مال، وأعزّه بلا عشيره، وآنسه بلا بشر، ومن خاف الله لم يخف من كلّ شيء، ومن لم يخف الله أخافه الله من كلّ شيء، ومن رضى باليسير من المعاش رضى الله منه باليسير من العمل، ومن لم يستح من طلب الحلال خفّ مئونه ونعم أهله، ومن زهد في الدّنيا أثبت الله الحكمه في قلبه، وأطلق بها لسانه، وبصّره عيوب الدّنيا داءها و دواءها و أخرج الله من الدّنيا سالما إلى دار السّلام.

ولی آن کنیزی را که برای من توصیف کرده بود نیافتم، به نزد حضرت باز گشتم و موضوع را به او اطلاع دادم. پس فرمود: به نزد او بازگرد زیرا آن کنیز نزد اوست، پیش مرد آفریقایی برگشتم، او برایم سوگند یاد کرد که چیزی جز آنچه بر من عرضه کرد نزد او نیست، آنگاه گفتم: نزد یک کنیزک بیمار سرتراشیده ای هست که قابل عرضه نیست، به او گفتم: او را به من عرضه بدار، سپس او را درحالی که بر دو کنیز تکیه داده بود و دو پایش را بر زمین می کشید، آورد، او را که دیدم، آن ویژگی را که امام فرموده بود [شناختم و گفتم: قیمتش چند است؟] به من گفتم: او را به نزد حضرت ببر تا درباره او حکم کند، آنگاه به من گفتم: به خدا سوگند از وقتی که او را مالک شدم قصد [نزدیکی با] او را می کردم اما توانایی بر آن نمی یافتم و آن کسی که این کنیز را از او خریدم به من خبر داد که با او نزدیکی نکرده است. و کنیز سوگند یاد کرد که مهتاب را دیده که در دامانش فرود آمد، و من امام صادق علیه السلام را به گفتار این مرد آگاه نمودم و حضرت به من دویست دینار ارزانی داشت و با این دویست دینار به نزد آن مرد آمدم.

مرد گفتم: اگر از مغرب کسی برای خریداری او به نزد من فرستاده نمی شد او در راه خداوند (والامقام) بدون هیچ چشمداشتی آزاد بود. پس امام صادق علیه السلام را به این گفتارش خبر دادم، امام صادق علیه السلام فرمود: ای پسر أحمر، بدان که او فرزندی به دنیا می آورد که میان او و خداوند مانعی نباشد.

۱۳۶۳- موعظه حضرت صادق علیه السلام

[۱۵۲۰] ۵- ابراهیم بن مهزم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هرکسی را خداوند (گرامی و بزرگ) از خواری گناهان به سربلندی پارسایی درآورد، بدون دارایی او را بی نیاز کرده و بدون خویشاوند او را عزتمند نموده و بدون بشر همدم او شده است و هرکس از خداوند بترسد از هیچ چیزی نمی ترسد. و هرکس از خداوند نهراسد خداوند او را از هر چیزی می هراساند. و هرکس با روزی اندک از خداوند راضی باشد خداوند با کردار اندک از او راضی خواهد شد و هرکس از جستجوی [روزی] حلال شرمنده نشود، زحمتش اندک بوده و خانواده اش در گشایش زندگی می کنند و هرکس از لذایذ دنیوی چشم پوشی کند خداوند حکمت را در دلش پایدار کرده و با آن زبانش را گویا می نماید و او را به عیب های دنیا چه درد و چه درمان آن آگاه ساخته و با سلامتی از دنیا به سرای آرامش گسیل می دهد.

٦-١٥٢١- و بهذا الإسناد، عن إبراهيم بن صالح، عن سلام الحنّاط، عن هاشم بن سعيد، و سليمان الديلمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خرجت مع أبي حتى انتهينا إلى القبر و المنبر، فإذا أناس من أصحابه، فوقف عليهم فسلم، و قال: و الله إنني لأحبكم، و أحبّ ربحكم و أرواحكم، فأعينونا على ذلك بورع و اجتهاد، فإنكم لن تنالوا ولايتنا إلا بالورع و الاجتهاد، من ائتمّ بإمام فليعمل بعمله. ثم قال: أنتم شرطه الله، و أنتم شيعه الله، و أنتم السابقون الأولون، و السابقون الآخرون، أنتم السابقون في الدنيا إلى ولايتنا، و السابقون في الآخرة إلى الجنّة، ضمناً لكم الجنّة بضمان الله (عزّ و جلّ) و ضمان رسوله، أنتم الطيّبون، و نساؤكم الطيّبات، كلّ مؤمن صدّيق، و كلّ مؤمنة حوراء، كم من مرّه قد قال عليّ عليه السلام لقنبر: بشر و أبشر و استبشر؛ فو الله لقد مات رسول الله صلّى الله عليه و اله و إنّه لساخط على جميع أمته إلا الشيعه، إنّ لكلّ شيء عروه، و إنّ عروه الدين الشيعه، ألا و إنّ لكلّ شيء إماماً، و إنّ إمام الأرض أرض تسكنها الشيعه، ألا و إنّ لكلّ شيء شهوه، و إنّ شهوه الدنيا لسكنى الشيعه فيها، و الله لو لا ما فى الأرض منكم ما استكمل أهل خلافكم طيّبات مالهم، و ما لهم فى الآخرة من نصيب، و كلّ مخالف- و إن تعيّد- منسوب إلى هذه الآية: وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ [الغاشية (٨٨): ٢-٥] و الله ما دعا مخالف دعوه خير إلا كانت إجابته دعوته لكم، و لا دعا منكم أحد دعوه خير إلا كانت له من الله مائه، و لا سأله مسأله إلا

[۱۵۲۱]۶- سلیمان دیلمی از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: با پدرم امام باقر علیه السلام بیرون رفتیم تا اینکه به قبر و منبر [پیامبر] رسیدیم، که ناگاه عده ای از یاران آن حضرت را دیدیم و حضرت در مقابل آنان ایستاد و سلام کرد و فرمود: به خدا سوگند به شما عشق می ورزم و بوی شما و جان های شما را دوست دارم پس به واسطه پارسایی و کوشش مرا بر این دوستی یاری نمایید. زیرا شما هرگز به ولایت ما نمی رسید مگر با پارسایی و تلاش. کسی که پیشوایی بر می گزیند پس باید به کردار او رفتار کند. سپس فرمود: شما مأموران خدا و رهپویان او هستید و شما نخستین پیشتازان و فرجامین پیشروانید. شما در دنیا پیشروان به ولایت مایید و در رستخیز پیشتازان به فردوس هستید، به ضمانت خداوند (عزت مند و شکوهمند) و ضمانت فرستاده اش بهشت را برای شما تعهد می کنم، شما پاکید و زنان شما پاکند، هر مرد مؤمنی درستکار و هر زن مؤمنی زیبا چشم است، بارها امیر المؤمنین علیه السلام به قبر فرمود: مزده بده و شاد شو و دلشاد باش، به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفت در حالی که بر جملگی امت خود بر آشفته بود مگر شیعیان، همانا برای هر چیزی تکیه گاهی است و تکیه گاه دین شیعه هست. هشدار که برای هر چیزی پیشوایی است و پیشوای زمین، زمینی است که شیعه در آن سکونت دارد، آگاه باشید که برای هر چیزی اشتیاقی است و اشتیاق دنیا به سکونت شیعه در آن است. به خدا سوگند اگر کسی از شما بر روی زمین نمی بود مخالفان شما خوشی های دارایی شان را به پایان نمی رساندند و در رستخیز هیچ بهره ای برایشان نخواهد بود و هر مخالفی - اگر چه پرستش کند - متعلق به این آیه است: «در آن روز، چهره هایی زبوندند* که تلاش کرده رنج [بیهوده] برده اند* [ناچار] در آتش سوزان در آیند* از چشمه های داغ نوشانیده شوند» [الغاشیه: آیه ۲-۵] به خدا سوگند هیچ مخالفی درخواست خوبی نمی کند مگر اینکه دعایش در مورد شما اجابت می شود، و هیچ یک از شما دعای به خیر نمی نماید جز آنکه از جانب خداوند برای او صد برابر داده می شود و هیچ یک از شما چیزی از خداوند درخواست نمی کند

كانت له من الله مائه، ولا عمل أحد منكم حسنه إلا- لم يحص تضاعيفها، والله إن صائمكم ليرتع في رياض الجنة، والله إن حاجكم و معتمركم لمن خاصه الله، وإنكم جميعا لأهل دعوه الله و أهل إجابته، لا خوف عليكم و لا أنتم تحزنون، كلكم في الجنة، فتنافسوا في الدرجات، فوالله ما أحد أقرب إلى عرش الله من شيعتنا ما أحسن صنع الله إليهم! والله لقد قال أمير المؤمنين عليه السلام يخرج شيعتنا من قبورهم قريه أعينهم، قد أعطوا الأمان، يخاف الناس و لا يخافون، و يحزن الناس و لا يحزنون. و الله ما سعى أحد منكم إلى الصلاه إلا و قد اكتنفته الملائكة من خلفه، يدعون الله له بالفوز حتى يفرغ، و ألا إن لكل شيء جوهرا، و جوهر ولد آدم محمد صلى الله عليه و اله و أنتم يا سليمان. و زاد فيه عيثم بن أسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام: لو لا ما في الأرض منكم ما زخرت الجنة، و لا خلقت حواء و لا رحم و طفل، و لا اذيقت بهيمه، و الله إن الله أشد حبا لكم منا.

٧-١٥٢٢- و بهذا الإسناد، عن إبراهيم بن صالح، عن زيد بن الحسن، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله رقدت بالأبطح على ساعدى، و على عن يمينى، و جعفر عن يسارى، و حمزه عند رجلى. قال: فنزل جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل، ففزعوا لخفق أجنحتهم. قال: فرفعت رأسى، فإذا إسرافيل يقول لجبرئيل: إلى أى الأربعة بعثت و بعثنا معك؟ قال: فركض برجله، فقال إلى هذا- و هو محمد سيد النبئين- ثم قال من هذا الآخر؟ قال: هذا أخوه و وصيه و ابن عمه،

مگر اینکه از سوی خداوند برای او صد برابر می شود و هیچ یک از شما کردار نیکی انجام نمی دهد مگر اینکه چند برابر شدنش به حساب در نمی آید، به خدا سوگند روزه دار شما در باغهای بهشتی خوش می گذرانند، به خدا سوگند حج کننده شما و عمره گذار شما از شخصیت های برجسته الهی است و جملگی شما تقاضاکنندگان از خداوند و اجابت شوندگان اوید و وحشتی بر شما نیست و اندوهگین نمی شوید، همه شما در بهشتید پس در رتبه ها با هم رقابت کنید، به خدا سوگند هیچ کس به عرش الهی از رهروان ما نزدیکتر نیست چه نیکوست لطف خداوند به آنان! به خدا سوگند امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: رهپویان ما چشم روشن از قبرهای خود خارج می شوند، در آسایش هستند، مردم هراسانند و آنان نمی ترسند، مردم اندوهگین هستند و آنان غمگین نیستند. به خدا سوگند هیچ یک از شما به نماز رو نمی آورد، مگر اینکه فرشتگان از پشت سرش او را احاطه می کنند و تا نماز را به پایان نبرده از خداوند برای او تقاضای کامیابی می نمایند، بدان که برای هر چیزی گوهری است و گوهر فرزند آدم، محمد صلی الله علیه و اله و شماید. سلیمان گوید عثیم بن اسلم هم از امام صادق علیه السلام در این باب خبری افزوده است که آن حضرت فرمود: اگر کسی از شما بر روی زمین نبود، بهشت آراسته و پریان آفریده نمی شدند، و به بچه ای مهربانی و به جانوری [آب] چشانده نمی شد، به خدا سوگند که خداوند از ما بیشتر به شما عشق می ورزد.

۱۳۶۵- دراز کشیدن حضرت محمد صلی الله علیه و اله در زمین هموار و آمدن ملائکه

[۱۵۲۲] ۷- زید بن حسن از پدرش و او از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بر زمین هموار روی بازوی خود دراز کشیدم و علی علیه السلام در طرف راست من و جعفر در سمت چپم و حمزه پایین پای من دراز کشیدند، فرمود: آنگاه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل فرود آمدند و من به خاطر جنبیدن بال هایشان به وحشت افتادم. فرمود: سر خود را بلند کردم. ناگاه دیدم که اسرافیل به جبرئیل می گوید: به سوی کدام یک از این چهار نفر فرستاده شدی که ما نیز با تو اعزام شدیم؟ حضرت فرمود: جبرئیل پایش را جنبانید و گفت: به سوی این - او محمد سرور پیامبران است - آنگاه اسرافیل سؤال کرد: آن دیگری کیست؟ پاسخ داد: (او برادر و جانشین و پسر عموی اوست

و هو سيّد الوصيين. ثمّ قال: فمن الآخر؟ قال: جعفر بن أبي طالب، له جناحان خضيبان، يطير بهما في الجنّة. ثمّ قال: فمن الآخر؟ قال: عمّه حمزه، وهو سيّد الشهداء يوم القيامة.

٨-١٥٢٣- و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمّد بن الصّيلت، عن ابن عقده، عن أحمد بن القاسم الأصفهاني، عن عباد بن يعقوب، عن أبي معاذ زياد بن رستم بياع، الأدم عن عبد الصّمد، عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: قلت: يا أبا عبد الله، حدّثنا حديث عقيل. قال: نعم، جاء عقيل إليكم بالكوفة، وكان عليّ عليه السّلام جالساً صحن المسجد، وعليه قميص سنبلانيّ، قال: فسأله، فقال: أكتب لك إلى ينع. قال: ليس غير هذا. قال: لا. فبينما هو كذلك إذ أقبل الحسين عليه السّلام فقال: اشتر لعمّك ثوبين؛ فاشترى له، قال: يا ابن أخي ما هذا؟ قال: هذه كسوه أمير المؤمنين عليه السّلام؛ ثمّ أقبل حتّى انتهى إلى عليّ عليه السّلام فجلس، فجعل يضرب يده على الثّوبين و جعل يقول: ما ألين هذا الثّوب يا أبا يزيد! قال: يا حسن، أخذ عمّك. قال: ما أملك صفراء و لا بيضاء قال: فمر له ببعض ثيابك. قال: فكساه بعض ثيابه. قال: ثمّ قال: يا محمّد، أخذ عمّك. قال: و الله ما أملك درهما و لا ديناراً. قال: فاكسه بعض ثيابك. قال عقيل: يا أمير المؤمنين، ائذن لي إلى معاوية. قال: في حلّ محلّ؛ فانطلق نحوه، و بلغ ذلك معاوية، فقال: اركبوا أفره دوابكم، و البسوا من أحسن ثيابكم، فإنّ عقيلاً قد أقبل نحوكم؛ و أبرز معاوية سريره، فلمّا انتهى إليه عقيل قال معاوية

و او سرور جانشینان است، پس سؤال کرد: و دیگری کیست؟ جواب داد: جعفر بن ابی طالب است که برای او دو بال رنگارنگ خواهد بود که با آن دو در بهشت پرواز می کند، پیامبر فرمود: آنگاه اسرافیل پرسید: و دیگری کیست؟ جبرئیل پاسخ داد: عمویش حمزه است و او در روز قیامت سرور شهیدان است.

۱۳۶۶- قصه عقیل که به سمت معاویه رفت

[۱۵۲۳] ۸- عبد الصّمد از امام صادق علیه السّلام خبر داد که به آن حضرت عرض کردم: ای ابا عبد الله، حکایت عقیل را برای ما بیان فرما، فرمود: آری! عقیل به سوی [شهر] شما به کوفه آمد و امیر المؤمنین علیه السّلام در صحن مسجد نشسته و جامه بلندی بر تن او بود، امام صادق علیه السّلام فرمود:

آنگاه عقیل از امیر المؤمنین علیه السّلام تقاضا کرد و حضرت فرمود: چاهی را برای تو ثبت می کنم.

گفت: به جز این نیست؟ حضرت فرمود: نخیر، در همین هنگام امام حسین علیه السّلام به پیش آمد و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: برای عموی خود دو پیراهن بخر، و او دو پیراهن برای او خرید، عقیل گفت: ای برادرزاده ام این چیست؟ فرمود: این تن پوش امیر المؤمنین علیه السّلام است، سپس پیش آمد تا اینکه به امیر المؤمنین علیه السّلام رسید و نشست و امیر المؤمنین به پیراهن دست می کشید و می فرمود: ای پدر یزید [عقیل]! این پیراهن چقدر نرم است! فرمود: ای حسن! به عمویت هدیه بده، امام حسن علیه السّلام عرض کرد: به خدا سوگند هیچ زرد و سفیدی را مالک نیستم، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پس برخی از جامه های خود را برای او بیاور. امام صادق علیه السّلام فرمود: آنگاه او برخی از لباسهایش را بر عمویش عقیل پوشانید، امام صادق علیه السّلام فرمود: آنگاه امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای محمّد، به عمویت هدیه بده، محمد عرض کرد: به خدا سوگند هیچ درهم و دیناری را مالک نیستم، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پس برخی از لباسهای خود را بر او بپوشان. عقیل عرض کرد: ای امیر المؤمنین به من اجازه بفرما به سوی معاویه بروم حضرت فرمود: بر تو روا باد پس به سوی او به راه افتاد، و آنگاه که این پیام به معاویه رسید [به اطرافیان خود] گفت: بر چابکترین چهارپایان سوار شوید و نیکوترین لباسهایتان را بپوشید، زیرا عقیل به سوی شما رو آورده است معاویه تخت خود را جلوه داد و وقتی عقیل به او رسید، معاویه گفت:

مرحبا: بك يا أبا يزيد، ما نزع بك؟ قال: طلب الدنيا من مظانها. قال: وقفت و أصبت، قد أمرنا لك بمائه ألف، فأعطاه المائه الألف. ثم قال: أخبرني عن العسكرين اللذين مررت بهما، عسكرى و عسكر على. قال: فى الجماعة أخبرك، أو فى الوحده؟ قال: لا بل فى الجماعة. قال: مررت على عسكر على عليه السلام، فإذا ليل كليل النبى صلى الله عليه و اله و نهار، كنهار النبى صلى الله عليه و اله، إلا أن رسول الله ليس فيهم، و مررت على عسكرك فإذا أول من استقبلنى أبو الأعور و طائفه من المنافقين و المنفرين برسول الله صلى الله عليه و اله إلا أن أبا سفيان ليس فيهم. فكف عنه حتى إذا ذهب الناس قال له:

يا أبا يزيد، أيش صنعت بى؟ قال: ألم أقل لك: فى الجماعة أو فى الوحده، فأبيت على؟ قال: أما الآن فاشفنى من عدوى قال: ذلك عند الرّحيل فلما كان من الغد شدّ غرائره و رواحله، و أقبل نحو معاويه، و قد جمع معاويه حوله فلما انتهى إليه قال: يا معاويه، من ذا عن يمينك؟ قال: عمرو بن العاص، فتضاحك ثم قال: لقد علمت قريش أنه لم يكن أحصى لتيوسها من أبيه، ثم قال: من هذا؟ قال: هذا أبو موسى، فتضاحك ثم قال: لقد علمت قريش بالمدينه أنه لم يكن بها امرأه أطيب ريحا من قبّ أمه. قال: أخبرنى عن نفسى يا أبا يزيد. قال: تعرف حمامه؛ ثم سار فألقى فى خلد معاويه، قال: أمّ من أمّهاتى لست أعرفها! فدعا بنسايين من أهل الشام، فقال: أخبر أئى من أمّ من أمّهاتى يقال لها حمامه لست أعرفها. فقال:

نسألك بالله لا تسألنا عنها اليوم. فقال: أخبرائى أو لأضربن أعناقكما، لكما الأمان.

خوش آمدی ای پدر یزید، چه [چیز] تو را راهی کرد؟ گفت: دنیا خواهی از گمانگاهش [جایی که امید به دستیابی هست]. معاویه گفت: دانستی و دست یافتی، فرمان دادیم که صد هزار به تو بدهند و صد هزار به او ارزانی داشتند. پس معاویه گفت: از دو لشکری که از کنارشان گذشتی آگاهم کن، لشکر من و لشکر علی علیه السلام. گفت: در میان جماعت آگاهت کنم یا در تنهایی؟ گفت: نه بلکه در میان جماعت، عقیل گفت: از کنار سپاه علی علیه السلام عبور کردم، پس شب مثل شب پیامبر صلی الله علیه و اله و روز مثل روز پیامبر صلی الله علیه و اله بود مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و اله در میان آنان نبود و از کنار لشکر تو گذشتم. و نخستین کسی که به من رو آورد ابو الأعور و طایفه ای از منافقین و بیزارشدگان به رسول خدا صلی الله علیه و اله بودند مگر اینکه ابو سفیان در میان آنان نبود، آنگاه معاویه او را از سخنرانی بازداشت تا اینکه مردم رفتند، به او گفت: چه رفتاری با من کردی؟ گفت: آیا به تو نگفتم در جماعت باشد یا در تنهایی. گفت: لیکن اکنون مرا از دشمنم نجات بده، عقیل گفت: آن به هنگام کوچ است. وقتی فردا شد بار سفر را بست و به سوی معاویه آمد، درحالی که پیرامون معاویه، عده ای گرد آمده بودند، به او رسید و گفت: ای معاویه، این شخص در طرف راست تو کیست؟ گفت: عمرو عاص، سپس عقیل خندید و گفت: قریش دانست که بزهای نر آنها را پاسبانی همسان پدر او نیست، سپس گفت: این کیست؟ پاسخ داد:

این ابو موسی است، پس خندید و گفت: قریش دانست که در مدینه زنی خوش بوترا از کپل مادر او نیست. معاویه گفت: ای پدر یزید مرا از خودم آگاه کن. عقیل گفت: حمامه را می شناسی؟ آنگاه که حرکت کرد پس در دل و جان معاویه انداخته شد. گفت: مادری از مادران من بود که او را نمی شناسم! سپس دو نسب شناس شامی را درخواست کرد و گفت: مرا به مادری از مادرانم که حمامه گفته می شود و من او را نمی شناسم، آگاهم کنید. آن دو گفتند: شما را به خدا سوگند، امروز از ما چیزی درباره او نپرسید. گفت: آگاهم می کنید یا شما را گردن می زنم، به شما امان می دهم،

قالا: فَإِنَّ حَمَامَهُ جَدُّهُ أَبِي سَفْيَانَ السَّابِعِ وَكَانَتْ بَغِيًّا، وَكَانَ لَهَا بَيْتٌ تَوَفَّى فِيهِ. قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: وَكَانَ عَقِيلٌ مِنْ أَنْسَبِ النَّاسِ.

٩-١٥٢٤- و عنه، قال: أخبرنا ابن الصِّيلت، عن ابن عقده، عن أحمد بن القاسم، عن عبّاد، عن عليّ بن عباس، عن حصين، عن عبد الله بن معقل، عن عليّ عليه السّلام أنّه قنت في الصّبح فلعن معاويه و عمرو بن العاص و أبا موسى و أبا الأعرور أصحابهم.

ص: ٧٧٨

گفتند: حمامه مادر بزرگ هفتم ابو سفیان است که فاحشه بود و خانه ای داشت که در آن جانش گرفته شد. امام صادق علیه السلام فرمود: عقیل نسب شناس ترین مردمان بود.

۱۳۶۷- لعنت کردن معاویه و عمرو عاص و ابو موسی و ابو أعور توسط حضرت علی علیه السلام

[۱۵۲۴]۹- عبد الله بن معقل از امیر المؤمنین علیه السلام خبر داد که آن حضرت بامدادان در نماز و دعا ایستاد و معاویه و عمرو عاص و ابو موسی و ابو أعور و پیروانش را نفرین کرد.

ص: ۷۷۹

[٤٤] المجلس يوم الجمعة الثالث من ذى القعدة سنة سبع و خمسين و أربعمائه فيه بقيته أحاديث ابن الصلت الأهوازي.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٥٢٥- حدثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (قدس الله روحه)، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن موسى بن الصلت، عن ابن عقده، عن أحمد بن القاسم، عن عباد، عن عبد الله بن الزبير، عن عبد الله بن شريك، عن أبيه، قال: صعد علي عليه السلام المنبر يوم الجمعة، فقال: أنا عبد الله و أخو رسوله، لا يقولها بعدى إلا كذاب، ما زلت مظلوما منذ قبض رسول الله صلى الله عليه و اله، أمرني رسول الله صلى الله عليه و اله بقتال الناكثين طلحه و الزبير، و القاسطين معاوية و أهل الشام، و المارقين و هم أهل النهروان، و لو أمرني بقتال الزبعة لقاتلتهم.

٢-١٥٢٦- و بهذا الإسناد، عن أحمد بن محمد بن سعيد، عن محمد بن جباره، عن سعاد بن سلمان، عن يزيد بن أبي زياد، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى، قال

ص: ٧٨٠

جلسه روز جمعه

سوم ذی قعدة سال چهارصد و پنجاه و هفت که بقیه روایات ابن صلت اهوازی

در آن آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۳۶۸- سخن حضرت علی علیه السلام که فرمودند من برادر رسول الله صلی الله علیه و اله هستم

[۱۵۲۵]۱- عبد الله بن شریک از پدرش نقل کرد که: امیر المؤمنین علیه السلام روز جمعه ای بر فراز منبر رفت و فرمود: من بنده خدا و برادر فرستاده او هستم، این جمله را کسی پس از من بر زبان نمی آورد مگر دروغگو، از زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفت پیوسته مورد ستم بوده ام.

رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا به نبرد با پیمان شکنان طلحه و زبیر و ستم پیشگان معاویه و شامیان و منحرفان از دین که خوارج هستند فرمان داد و اگر مرا به نبرد با چهارمی هم فرمان می داد با آنان مبارزه می کردم.

شهد مع علي عليه السلام يوم الجمل ثمانون من أهل بدر، وألف و خمس مائه من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و اله.

٣-١٥٢٧- و بهذا الإسناد، عن ابن عقده، عن الحسن بن علي بن عفان، عن الحسن بن عطيه، عن ناصح عن أبي عبد الله، عن قريبه جاريه لهم، قالت: كان عندنا رجل خرج على الحسين عليه السلام ثم جاء بجمل و زعفران قالت: فلما دقوا الزعفران صار ناراً. قالت: فجعلت المرأة تأخذ منه الشيء فتلطخه على يدها فيصير منه برص. قالت: و نحروا البعير. قالت: فكلما جزوا بالسكين صار مكانها ناراً. قالت: فجعلوا يسلخونه فيصير مكانه ناراً. قالت: فقطعوه فخرجت منه النار.

قالت: فطبخوه فكلما أوقدوا النار فارت القدر ناراً. قالت: فجعلوه في الجفنه فصار ناراً. قالت: و كنت صبيته يومئذ فأخذت عظما منه فطينت عليه، فسقط و أنا يومئذ امرأه، فأخذناه نصنع منه اللب. قالت: فلما حزنناه بالسكين صار مكانه ناراً، فعرفنا أنه ذلك العظم فدقناه.

٤-١٥٢٨- و عنه، قال أخبرنا أحمد بن الصلت، عن ابن عقده، عن الحسن بن علي بن عفان، عن الحسن بن عطيه، قال: سمعت جدي أبا أمي بزيعا، قال: كنا نمز و نحن غلمان زمن خالد على رجل في الطريق جالس، أبيض الجسد أسود الوجه، و كان الناس يقولون: خرج على الحسين عليه السلام.

٥-١٥٢٩- و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن موسى بن الصلت، عن أحمد

۱۳۶۹- در جنگ جمل همراه حضرت علی علیه السلام هشتاد نفر از جنگجویان بدر و هزار و پانصد نفر

از یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [داشتند]

[۱۵۲۶]۲- عبد الرحمن بن ابی لیلی نقل کرد که: در روز [جنگ] جمل همراه امیر المؤمنین علیه السلام هشتاد نفر از جنگجویان بدر و هزار و پانصد نفر از یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داشتند.

۱۳۷۰- قصه شخصی که از جنگ با امام حسین علیه السلام با باری از زعفران برگشته بود

[۱۵۲۷]۳- ناصح از امام صادق علیه السلام و او از یکی از زنان آن خاندان به نام جاریه روایت فرموده امام صادق علیه السلام از دختر همسایه خودشان به ما خبر داد که او گفت: نزد ما مردی بود که بر امام حسین علیه السلام خروج کرد، آنگاه با یک شتر و [بار] زعفران آمد، دختر گفت: وقتی بر زعفران کوبیدند آتش شد. گفت: زنی قدری از آن برداشت و دستش را با آن آغشته کرد و از آن برص گرفت، دختر گفت: و آن شتر را سر بریدند، گفت: پس هر قدر که با کارد می بریدند جایش شعله ور می شد، گفت: آن را پوست کنندند و جایش آتش گرفت. گفت: آن را بریدند از آن آتش بیرون زد، گفت: آن را پختند پس هر گاه آتش برافروخته می شد، به اندازه جوشش آتش می گرفت. گفت: آن را در خمره قرار دادند. آتش گرفت، گفت: من در آن روز بچه بودم و استخوانی از آن برداشتم و با گل پوشاندم و از یاد رفت و من امروز دختر [بزرگی] هستم و آن را برداشتیم تا با آن بازی کنیم. گفت: وقتی آن را با کارد بریدیم جایش آتش گرفت، و ما فهمیدیم این همان استخوان هست و آن را زیر خاک کردیم.

[۱۵۲۸]۴- حسن بن عطیه گوید: از پدر بزرگ مادری خود بزیر شنیدم که گفت: در حالی که چند پسر بچه بودیم در زمان خالد از کنار مردی سفیدپیکر و سیاه چهره که در میان راه نشسته بود، عبور کردیم و مردم می گفتند: بر امام حسین علیه السلام خروج کرد.

بن محمّد بن عقده، قال: حدّثنا الحسن بن صالح من كتابه في ربيع الأوّل سنة ثمان و سبعين، و أحمد بن يحيى، عن محمّد بن عمرو، عن عبد الكريم، عن القاسم بن أحمد، عن أبي الصّلت الهروي، و قال ابن عقده، و حدّثناه القاسم بن الحسن الحسيني، عن أبي الصّلت، عن عليّ بن عبد الله بن النّعجه، عن أبي سهيل بن مالك، عن مالك بن أوس بن الحدثان، قال: لَمَّا وَلَّى عليّ بن أبي طالب عليه السّلام أسرع النّاس إلى بيعته المهاجرون و الأنصار و جماعه النّاس، لم يتخلّف عنه أحد من أهل الفضل إلاّ نفر يسير خذلوا و بايع النّاس. و كان عثمان قد عوّد قريشا و الصّحابه، كلّهم و صبّت عليهم الدّنيا صبّا، و آثر بعضهم على بعض، و خصّ أهل بيته من بني أميّة، و جعل لهم البلاد، و خوّلهم العباد، فأظهروا في الأرض فسادا و حمل أهل الجاهليّة المؤلّفه قلوبهم على رقاب النّياس حتّى غلبوه على أمره، فأنكر النّياس ما رأوا من ذلك، فعاتبوه فلم يعتبهم، و راجعوه فلم يسمع منهم، و حملهم على رقاب النّياس حتّى انتهى إلى أن ضرب بعضا و نفى بعضا، و حرم بعضا، فرأى أصحاب رسول الله صلّى الله عليه و اله أن يدفعوه بالبيعه، و ما عقدوا له في رقابهم، فقالوا: إنّما بايعناه على كتاب الله و سنّه نيّيه صلّى الله عليه و اله و العمل بهما، فحيث لم يفعل ذلك لم تكن له علينا طاعه. فافترق النّاس في أمره على خاذل و قاتل، فأما من قاتل فرأى أنّه حيث خالف الكتاب و السنّه، و استأثر بالفى، و استعمل من لا يستأهل، رأوا أنّ جهاده جهاد، و أمّا من خذله، فإنّه رأى أنّه يستحقّ الخذلان، و لم يستوجب

[۱۵۲۹]۵- مالک بن اوس بن حدثان گوید: وقتی امیر المؤمنین علیه السلام حکومت را در اختیار گرفت و مهاجران و انصار و گروهی از مردم برای بیعت با او شتافتند، هیچکدام از فرهیختگان از او سرپیچی نکردند، مگر عده کمی که نومید شدند و مردم بیعت کردند. عثمان تمام قریش و یاران پیامبر صلی الله علیه و اله را عادت داده بود و دنیا به سر آنان فرو افتاده بود. عده ای را بر عده ای دیگر ترجیح داد و خاندان خود را از میان فرزندان امیه برگزید و شهرها را به آنان واگذار کرد، و بندگان را به آنان سپرد و آنان در زمین فساد کردند و مردمان دوران بت پرستی و دل به دست آورده شدگان را بر مردم برتری داد تا اینکه زمام حکومت او را به دست گرفتند و وقتی مردم این [امور] را دیدند آن را ناپسند شمردند و او را نکوهش کردند. بر آنان درنگ نکرد و به او مراجعه کردند به سخن آنان توجه نمود و آن گروه را بر مردم تحمیل کرد تا جایی که منتهی شد به اینکه گروهی را فرو گذاشت و برخی را تبعید کرد و عده ای را بی بهره نمود، سپس یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله تصمیم گرفتند که به واسطه بیعت و آنچه که با او در قبال خودشان قرار داد بستند، مبارزه کنند، پس گفتند: ما با او بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش و عمل به آن دو بیعت کردیم پس هرگاه این چنین انجام ندهد بر ما لازم نیست که از او فرمانبری کنیم. در مورد او مردم به دو گروه فروگذار و ستیزه گر تقسیم شدند، اما گروه ستیزه گر پنداشتند که هرگاه او با کتاب و سنت مخالفت کرد و غنیمت را به خود اختصاص داد و کسی را که شایستگی نداشت به مقامی برگمارد نبرد با او را جهاد [دینی] بدانند و اما کسانی که او را فرو گذاشتند، پنداشتند که او سزاوار بی پناهی است و با فروگذاری فرمان الهی شایسته حمایت نیست، تا اینکه کشته شد.

النَّصْرَةَ بترك أمر الله حتى قتل. واجتمعوا على علي بن أبي طالب عليه السلام فبايعوه، فقام و حمد الله و أثنى عليه بما هو أهله، و صلى على النبي و آله، ثم قال: أمّا بعد، فإنّي قد كنت كارها لهذه الولاية، يعلم الله في سماواته و فوق عرشه على أمّه محمّد صلى الله عليه و اله حتى اجتمعتم على ذلك، فدخلت فيه، و ذلك أنّي سمعت رسول الله يقول: أيّما وال ولي أمر أمّتي من بعدى أقيم يوم القيامة على حدّ الصّراط، و نشرت الملائكة صحيفته، فإن نجا فبعده و إن جار انتقض به الصّراط انتقاضه تزيل ما بين مفاصله حتى يكون بين كلّ عضو و عضو من أعضائه مسيره مائه عام، يخرق به الصّراط، فأول ما يلقي به النّار أنفه و حرّ وجهه، و لكنّي لمّا اجتمعتم عليّ نظرت فلم يسعني ردّكم حيث اجتمعتم، أقول ما سمعتم، و أستغفر الله لي و لكم. فقام إليه النّاس فبايعوه، فأول من قام فبايعه طلحة و الزّبير، ثمّ قام المهاجرون و الأنصار و سائر النّاس حتى بايعه النّاس، و كان العذّي يأخذ عليهم البيعه عمّار بن ياسر و أبو الهيثم بن التّيهان، و هما يقولان: نبايعكم على طاعة الله و سنّه رسولّه صلى الله عليه و اله، و إن لم نف لكم فلا طاعة لنا عليكم، و لا بيعه في أعناقكم، و القرآن إمامنا و إمامكم. ثمّ التفت عليّ عليه السّلام عن يمينه و عن شماله، و هو على المنبر، و هو يقول: ألا لا يقولنّ رجال منكم غدا قد غمّرتهم الدّنيا، فاتخذوا العقار، و فجّروا الأنهار، و ركبوا الخيول الفارّه، و اتّخذوا الوصائف الرّوقه، فصار ذلك عليهم عارا و شنارا إن لم يغفر لهم الغفّار، إذا منعوا ما كانوا فيه، و صيّروا إلى حقوقهم الّتي يعلمون، يقولون: حرّمتنا

و مردم با امیر المؤمنین علیه السلام دیدار کردند و با او بیعت نمودند و حضرت بپا خواست و خدا را ستایش کرده و به آنچه شایسته درگاه او بود ثنايش گفت و بر پیامبر و خاندانش درود فرستاده آنگاه فرمود: و اینک من از این زمامداری- که خداوند از آسمانهایش و بر فراز عرش خود بر آن آگاه است- بر پیروان محمد صلی الله علیه و اله ناخرسند بودم تا اینکه بر این مسأله گرد هم آمدید، و من آن را به دست گرفتم، و آن به این خاطر است که از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: هر زمامداری پس از من کار امت مرا به عهده بگیرد در روز رستاخیز بر لبه صراط سکنی داده می شود و فرشتگان نامه کردارهای او را می گسترند، اگر رهایی یافت پس به عدالت اوست و اگر بی عدالتی روا داشت صراط رفته رفته به قدری بر او کاسته می شود که میان بندهایش از بین می رود تا اینکه فاصله هر عضو و عضو دیگر از عضوهای او به صد سال می رسد، آنگاه صراط بر او پاره می شود و نخستین چیزی که از او در آتش افکنده می شود بینی او و رخسارش می باشد. ولی وقتی شما بر من اجتماع کردید اندیشیدم و نخواستم شما را آنگاه که گرد آمدید باز گردانم. آنچه را که تا بحال شنیدید می گویم و از خداوند برای خود و برای شما آمرزش می خواهم. سپس مردم به سوی او رو آوردند و با حضرت بیعت کردند، اولین کسانی که پیا خواسته و بیعت کردند طلحه و زبیر بودند. آنگاه مهاجران و انصار و بقیه مردم پیا خواستند تا اینکه همه مردم با او بیعت کردند، و آن کسی که از مردم بیعت می گرفت عمار یاسر و ابو هیثم تیهان بودند و می گفتند: با شما بر فرمانبری خدا و سنت فرستاده او بیعت می کنیم، و اگر به پیمان خود با شما وفا نکنیم فرمانبری شما از ما لازم نیست و بیعتی بر گردنهای شما نخواهد بود و قرآن پیشوای ما و پیشوای شماست.

سپس امیر المؤمنین علیه السلام به سمت راست و چپ خود توجه کرد در حالی که بر منبر بود و می فرمود: هشدار که هیچکدام از مردان شما فردا نگوید که دنیا آنان را در بر گرفت پس مال حمل ناشدنی برداشتند، و رودهها جاری کردند و بر اسبان چابک سوار شدند و خدمتکار زیبا گرفتند، چرا که اگر آمرزشگر آنان را نیامرزد این سخنان برایشان ننگ و رسوایی است. آنگاه که از آنچه در آن بودند بازداشته شوند و به حقوق خودشان که به آن آگاهی دارند، باز گردانده شوند.

ابن أبي طالب، و ظلمنا حقوقنا، و نستعين بالله و نستغفره، و أمّا من كان له فضل و سابقه منكم، فإنما أجره فيه على الله فمن استجاب لله و لرسوله و دخل في ديننا، و استقبل قبلتنا، و أكل ذبيحتنا، فقد استوجب حقوق الإسلام و حدوده. فأنتم أيها الناس، عباد الله المسلمون، و المال مال الله يقسم بينكم بالسوية، و ليس لأحد على أحد فضل إلا بالتقوى، و للمتقين عند الله خير الجزاء و أفضل الثواب، لم يجعل الله الدنيا للمتقين جزاء، و ما عند الله خير للأبرار [آل عمران (٣): ١٩٨] أو إذا كان غدا فاغدوا، فإن عندنا مالا- اجتمع، فلا يتخلف أحد كان في عطاء، أو لم يكن إذا كان مسلما حرا، احضروا رحمكم الله. فاجتمعوا من الغد، و لم يتخلف عنه أحد، فقسم بينهم ثلاثة دنائير لكل إنسان الشريف و الوضيع و الأحمر الأسود، و لم يفضل أحدا، و لم يتخلف عنه أحد إلا هؤلاء الزهط: طلحه و الزبير و عبد الله بن عمر و سعيد بن العاص و مروان بن حكم و ناس معهم.

فسمع عبيد الله بن أبي رافع و هو كاتب علي بن أبي طالب عليه السلام عبد الله بن الزبير و هو يقول للزبير و طلحه و سعيد بن العاص: لقد التفت إلى زيد بن ثابت فقلت له:

إياك أعنى و اسمعى يا جاره. فقال له: عبيد الله يا سعيد بن العاص و عبد الله بن الزبير، إن الله يقول في كتابه: وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ [المؤمنون (٢٣): ٧٠] قال عبيد الله: فأخبرت عليا عليه السلام فقال: لئن سلمت لأحملنهم على الطريق، قاتل الله ابن العاص، لقد علم في كلامي أنني أريده و أصحابه بكلامي و الله المُشْتَعَانُ [يوسف

می‌گویند: پسر ابو طالب امیر المؤمنین علیه السلام ما را محروم کرد و نسبت به حقوقمان با ما بی‌عدالتی کرد و از خداوند یاری خواسته و از او آمرزش می‌خواهیم، و اما کسانی از شما که دارای برتری و پیشینه باشد، پاداش او در این باره نزد خداوند است و کسی که نسبت به خدا و فرستاده او توجه داشته باشد و در دین ما وارد شود و رو به قبله ما کند و قربانی ما را بخورد، حقوق اسلام و احکام آن را بر خود واجب ساخته است. پس شما ای مردم، بندگان مسلمان خدایید و این دارایی مال خداست که میان شما به طور یکسان تقسیم می‌شود، و هیچ کسی را بر کسی دیگر برتری نیست مگر به پرهیزکاری. برای پرهیزگاران در درگاه خداوند بهترین پاداش و برترین ثواب خواهد بود، و خداوند دنیا را پاداش پارسایان قرار نداد، «و آنچه نزد خداوند است برای نیکوکاران بهتر است» [آل عمران (۳): آیه ۱۹۸] وقتی فردا شد، در سپیده دم بیاید، زیرا نزد ما ثروتی انباشته شده و هیچ مسلمان آزاد چه بیاید و چه نیاید جا نمی‌ماند، حاضر شوید که رحمت خداوند بر شما باد.

بنابراین فردا مردم گرد آمدند، و هیچکدام از بخشش جا نماند، و میانشان برای هر انسان سرشناس و فرودست و سرخ فام و سیاه پوستی سه دینار تقسیم کرد، هیچ کسی را برتری ندارد، و از این بخشش کسی جا نماند مگر این گروه: طلحه، زبیر، عبید الله بن عمر، سعید بن عاص، مروان حکم و عده ای از مردم به همراه آنان.

آنگاه عبید الله بن ابی رافع نویسنده امیر المؤمنین علیه السلام از عبد الله بن زبیر شنید که او به زبیر و طلحه و سعید بن عاص می‌گفت: زبید بن ثابت را مورد خطاب قرار دادم و به او گفتم: [بیعت با] تو را قصد می‌کنم ای همسایه بشنو. پس عبید الله به او گفت: ای سعید بن عاص و عبد الله بن زبیر همانا خداوند در کتابش می‌فرماید: «و بیشترشان حقیقت را خوش ندارند» [سوره مؤمنون (۲۳): آیه ۷۰]. عبید الله گفت: امیر المؤمنین علیه السلام را اطلاع دادم، و حضرت فرمود: اگر سرحال بودم آنان را به راه [راست] و اودار می‌کردم، خداوند ابن عاص را مرگ دهد، او از سخنان من می‌دانست که او و یارانش را اراده کردم «و از خداوند باید یاری جست» [یوسف (۱۲): آیه ۱۸]

(١٢):١٨] قال مالك بن أوس: و كان عليّ بن أبي طالب عليه السّلام أكثر ما يسكن القناه، فبينما نحن في المسجد بعد الصّبح إذ طلع الزّبير و طلحه، فجلسا ناحيه عن عليّ عليه السّلام ثمّ طلع مروان و سعيد و عبد الله بن الزّبير المسور بن مخرمه فجلسوا، و كان عليّ عليه السّلام جعل عمّار بن ياسر على الخيل، فقال لأبي الهيثم بن التّيهان و لخالد بن زيد أبي أيّوب و لأبي حيّه و لرفاعه بن رافع في رجال من أصحاب رسول الله صلّى الله عليه و اله قوموا إلى هؤلاء القوم، فإنّه بلغنا عنهم ما نكره من خلاف أمير المؤمنين إمامهم، و الطّعن عليه، و قد دخل معهم قوم من أهل الجفاء و العداوه، و إنّهم سيحملونهم على ما ليس من رأيهم. فقال: فقاموا، و قمنا معهم حتّى جلسوا إليهم، فتكلّم أبو الهيثم بن التّيهان، فقال: إنّ لكما لقدمّا في الإسلام و سابقه و قرابه من أمير المؤمنين عليه السّلام، و قد بلغنا عنكما طعن و سخط لأمير المؤمنين، فإن يكن أمر لكما خاصّه فعاتبا ابن عمّتكما و إمامكما، و إن كان نصيحه للمسلمين فلا تؤخّراه عنه، و نحن عون لكما، فقد علمتما أنّ بني أميّة لن تنصحكما أبدا و قد عرفتما- و قال أحمد: عرفتم عداوتهم لكما و قد شركتما في دم عثمان و مالأتما؛ فسكت الزّبير و تكلّم طلحه، فقال: افرغوا جميعا ممّا تقولون، فإنّي قد عرفت أنّ في كلّ واحد منكم خطبه. فتكلّم عمّار بن ياسر رحمه الله فحمد الله و أثنى عليه، و صلّى على النّبىّ صلّى الله عليه و اله و قال: أنتما صاحبا رسول الله صلّى الله عليه و اله، و قد أعطيتما إمامكما الطّاعة و المناصحه، و العهد و الميثاق على العمل بطاعه الله و طاعه رسوله، و أن يجعل

مالک بن اوس گوید: امیر المؤمنین علیه السلام بیشتر در قنات [منطقه ای در صحرای مدینه] سکونت می کرد، یک روز که ما پس از صبح در مسجد بودیم ناگاه زبیر و طلحه وارد شوند و نزدیک امیر المؤمنین علیه السلام نشستند، آنگاه مروان و سعید و عبد الله بن زبیر و مسور بن مخرمه در رسیدند و نشستند. امیر المؤمنین علیه السلام عمار یاسر را سر دسته گروه اعزامی گمارد و به ابی هیثم بن تیهان و خالد بن زید و ابی حیه و رفاعه بن رافع که در میان مردانی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله بودند، فرمود: به سوی آن قبیله بروید، زیرا خبرهای ناخوشایندی از ناسازگاری آنان از پیشوایشان و بدگویی بر او به ما رسیده است درحالی که به همراهی آنان گروهی ستم پیشه و یاغی بر دیگر مردمان آن قبیله وارد شده اند و آنان را بر چیزی که نمی خواهند وادار می کنند.

مالک گفت: سپس این عده حرکت کردند و ما هم با آنان رفتیم تا اینکه به آن قبیله رسیده در کنارشان نشستند و ابو هیثم تیهان سخنرانی کرد و گفت: همانا برای شما [طلحه و زبیر] دلاوری هایی در اسلام و پیشینه و خویشاوندی ای نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام هست. درحالی که خبر بدگویی و عصبانیت شما نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام به ما رسیده است. بنابراین اگر موردی ویژه خودتان در میان هست پسر عمه و پیشوایتان را نکوهش کنید و اگر قصد خیرخواهی نسبت به مسلمانان را دارید آن را از او دریغ مدارید و ما یاور شما هستیم، و پیش تر دانستید که فرزندان امیه هرگز شما را پند نمی دهند و به دشمنی آنان نسبت به خودتان آگاه شدید و در [ریختن] خون عثمان شرکت داشته و همدست شدید. آنگاه زبیر خاموش ماند و طلحه سخن رانده و گفت: جملگی هر آنچه می خواهید بگوئید که می دانم هر کدام خطبه و سخنانی آماده ساخته اید. پس عمار یاسر (رحمت خدا بر او باد) سخنوری کرد و خدای را ستایش کرده و ثنایش گفت: و بر پیامبر صلی الله علیه و اله درود فرستاد و گفت: شما یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله بودید، و به پیشوایتان قول فرمانبری و اندرزپذیری دادید و عهد و پیمان بستید که بر طبق فرمان خدا و دستور فرستاده او رفتار کند

كتاب الله أمانا-قال أحمد: وجعل كتاب الله إماما-و هو علي بن أبي طالب طلق النفس عن الدنيا، وقدم كتاب الله، فقيم السخط والغضب على علي بن أبي طالب عليه السلام! فغضب الرجال للحق انصرا نصر كما الله. فتكلم عبد الله بن الزبير، فقال:

لقد تهذرت يا أبا اليقظان. فقال له عمّار: ما لك تتعلّق في مثل هذا يا أعبس؛ ثم أمر به فأخرج، فقام الزبير فقال: عجّلت يا أبا اليقظان على ابن أخيك رحمك الله. فقال عمّار: يا أبا عبد الله، أنشدك الله أن تسمع قول من رأيت، فإنكم معشر المهاجرين لم يهلك من هلك منكم حتّى استدخل في أمره المؤلّفه قلوبهم. فقال الزبير: معاذ الله أن نسمع منهم. فقال عمّار: والله يا أبا عبد الله، لو لم يبق أحد إلا خالف علي بن أبي طالب عليه السلام لما خالفته، ولا زالت يدي مع يده، وذلك لأنّ علينا لم يزل مع الحقّ منذ بعث الله نبيّه صلى الله عليه واله فإنّي أشهد أنّه لا ينبغي لأحد أنّ يفضّل عليه أحدا فاجتمع عمّار بن ياسر وأبو الهيثم ورفاعة وأبو أيّوب وسهل بن حنيف، فتشاوروا أن يركبوا إلى علي عليه السلام بالقناه فيخبروه بخبر القوم، فركبوا إليه فأخبروه باجتماع القوم وما هم فيه من إظهار الشكوى والتّعظيم لقتل عثمان، وقال له أبو الهيثم: يا أمير المؤمنين انظر في هذا الأمر؛ فركب بغله رسول الله صلى الله عليه واله ودخل المدينة، وصعد المنبر، فحمد الله وأثنى عليه، واجتمع أهل الخير والفضل من الصّحابة والمهاجرين، فقالوا لعلي عليه السلام: إنهم قد كرهوا الأسوه، وطلبوا الأثره، وسخطوا لذلك. فقال علي عليه السلام: ليس لأحد فضل في هذا المال، هذا كتاب الله بيننا وبينكم، و

و کتاب خدا را پیش رویمان قرار می دهد- احمد روایت کرد که: و کتاب خدا را پیشوا قرار دهد- و او امیر المؤمنین علیه السلام است کسی که جانش را از [قید و بند] دنیا رها کرد، و کتاب خدا را مقدم داشت پس نارضایتی و خشم بر علی بن ابی طالب علیه السلام از چه روست؟ مردان باید برای حق غضبناک شوند [نه بیهوده] یاری کنید که خداوند شما را یاری کند. آنگاه عبد الله بن زبیر سخنانی کرد و گفت: ای پدر یقظان بیهوده می گویی. سپس عمار به او گفت: ای ترشروی چه شده است تو را که به همانند این دل بستگی پیدا کردی، سپس به او فرمان داد [که خارج شود] او نیز بیرون رفت زبیر بپا خواست و رو به عمار (رحمت خدا بر او باد) کرده و گفت: ای پدر یقظان رحمت خدا بر تو باد بر برادرزاده خود شتاب کردی، سپس عمار یاسر به او گفت: ای پدر عبد الله به خدایت سوگند می دهم، گفتار اینان را که می بینی به گوش اطاعت بشنو، زیرا کسی از شما گروه مهاجران به هلاکت نمی رسد مگر وقتی که دلجویی شدگان را در کار خود دخالت داده باشد زبیر گفت: به خدا پناه می برم از اینکه از آنان فرمان ببریم. و عمار گفت: ای پدر عبد الله به خدا سوگند، اگر هیچ کس باقی نماند مگر اینکه مخالف امیر المؤمنین علیه السلام باشد هر آینه من با او مخالفت نمی کنم و همچنان دست من به همراه دست اوست و آن به این خاطر است که علی علیه السلام از زمانی که خداوند پیامبرش صلی الله علیه و اله را برانگیخت پیوسته همراه حق بود و من گواهی می دهم که برازنده کسی نیست تا فردی را بر او برتری دهد. آنگاه عمار یاسر و ابو هیثم و رفاعه و ابو ایوب و سهل بن حنیف به گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند که سوار شده به سوی امیر المؤمنین علیه السلام به منطقه قنات بروند و پیام این مردمان را به او اطلاع دهند، سواره به سوی او رفتند و حضرت را به گردهمایی ایشان و آنچه که در سر دارند که همان بیان نارضایتی و بزرگ داشت قتل عثمان باشد با خبر کردند و ابو هیثم به حضرت عرض کرد: ای امیر المؤمنین این مسأله را مد نظر قرار بده! آنگاه حضرت بر استر رسول خدا صلی الله علیه و اله سوار شد و وارد مدینه گردید و بر فراز منبر رفت و خدا را ستایش کرده و ثنایش گفت، و نیکان و فرهیختگان یاران پیامبر و مهاجران گرد آمدند و به علی علیه السلام عرض کردند: همانا آن پیمان شکنان این تقسیم را خوش ندارند و خواستار برتری خود هستند و به این خاطر به خشم آمده اند، پس علی علیه السلام فرمود: در این دارایی برای هیچ کس برتری نیست و این کتاب خدا است که میان ما و شماست

نبيكم محمد صلى الله عليه و اله و سيرته. ثم صاح بأعلى صوته: يا معشر الأنصار، أتمنون عليّ بإسلامكم بل لله و رسوله المنّ عليكم إن كنتم صادقين، أنا أبو الحسن القرم. و نزل عن المنبر و جلس ناحية المسجد، و بعث إلى طلحة و الزبير فدعاهما، ثم قال لهما: ألم تأتياي و تبايعاني طائعين غير مكرهين، فما أنكرتم، أجور في حكم أو استيثار في فيء؟ قالوا: لا. قال أو في أمر دعوتاني إليه من أمر المسلمين فقصّرت عنه؟ قالوا: معاذ الله. قال عليه السّلام: فما الّذى كرهتما من أمرى حتّى رأيتما خلافي؟ قالوا: خلافتك عمر بن الخطّاب في القسم، و انتقاصنا حقنا من الفىء، جعلت حظنا في الإسلام كحظ غيرنا فيما أفاء الله علينا بسيفنا، ممّن هو لنا فىء، فسوّيت بيننا و بينهم. فقال عليّ عليه السّلام: الله أكبر، اللهمّ إننى أشهدك و أشهد من حضر عليهما، أمّا ما ذكرتما من الاستيثار فو الله ما كانت لى فى الولايه رغبه، و لا لى فيها محبّه، و لكنكم دعوتمونى إليها، و حملتمونى عليها، فكرهت خلافتكم، فلمّا أفضت إلى نظرت إلى كتاب الله و ما وضع و أمر فيه بالحكم و قسم و سنّ رسول الله صلى الله عليه و اله فأمضيته، و لم أحتج فيه إلى رأيكما و دخولكما معى و لا غيركما، و لم يقع أمر جهلته فأتقوى فيه برأيكما و مشورتكما، و لو كان ذلك لم أرغب عنكما، و لا عن غيركما، إذا لم يكن فى كتاب الله و لا فى سنّه نبينا صلى الله عليه و اله فأما ما كان فلا يحتاج فيه إلى أحد، و أمّا ما ذكرتما من أمر الأسوه فإنّ ذلك أمر لم أحكم أنا فيه، و وجدت أنا و أنتما قد جاء به محمد صلى الله عليه و اله من كتاب الله، فلم أحتج فيه إليكما، قد فرغ من

و این هم پیامبر شما محمد صلی الله علیه و اله و راه و رسم زندگی اوست.

آنگاه با بالاترین فریادش بانگ بر آورد؛ ای گروه انصار، آیا به خاطر اسلام-آوردنتان بر من منت می گذارید بلکه اگر [در اسلام آوردنتان] راست می گوید برای خداوند فرستاده او بر شما منت است درحالی که من همان ابو الحسن ام که در اندیشه و تجربه پیشتازم و از منبر فرود آمد و در جانبی از مسجد نشست، و به دنبال طلحه و زبیر فرستاد و آن دو را درخواست کرد وقتی آمدند به آن دو فرمود: آیا به نزد من نیامدید و با حالت فرمانبردار و بدون اجبار با من بیعت نکردید، پس چرا انکار می کنید. آیا از من ستمی در حکمی یا اختصاص دادنی در غنیمتی دیده اید؟ عرض کردند: نخیر، حضرت علیه السلام فرمود: یا در کاری از کارهای مسلمانان مرا فراخواندید که در آن کوتاهی کردم؟ گفتند: پناه بر خدا. حضرت علیه السلام فرمود: پس از کدام کار من ناراضی هستید که سر ناسازگاری با من گرفتید؟ گفتند: به خاطر تفاوت تقسیم تو با تقسیم عمر بن خطاب و کاستن نصیب ما از غنیمت، تو بهره مسلمانان ما را در آنچه که خداوند بخاطر شمشیر [زدن] هایمان به ما ارزانی داشت و آنچه که غنیمت ما بود همانند غیر ما قرار دادی و میان ما و آنان یکسان سازی کردی!! سپس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خدا بزرگتر است، پروردگارا تو را گواه می گیرم و کسانی را که بر این دو شاهدند گواه می گیرم اما آنچه که درباره انحصار قدرت بیان کردید پس به خدا سوگند در زمامداری هیچ اشتیاقی برایم نبود و هیچ علاقه ای به آن نداشتم، ولی شما مرا به سوی آن فراخواندید، و من را بر آن وادار کردید، و من رویگردانی از شما را ناخوش داشتم وقتی زمامداری به من سپرده شد به کتاب خدا و آنچه در آن نهاده و ما را به حکم کردن براساس آن فرمان داده نظر افکندم و به آن شیوه که رسول خدا صلی الله علیه و اله تقسیم کرده، اقتدا نمودم بنابراین به رای و همراهی شما و دیگران نیازی نداشتم و مسأله ای هم پیش نیامده که [حکمش را] ندانم تا با نظرخواهی از شما بر آن چیره گردم و اگر چنین وضعی پیش آمده بود و [حکم آن] در کتاب خدا و سنت پیامبر ما صلی الله علیه و اله نبود از شما و جز شما رو بر نمی تافتم، اما در آنچه که [حکمش در کتاب و سنت] باشد نیازی به هیچ کس نیست اما در باب اینکه چرا در تقسیم، مساوات می کنم این هم چیزی است که من در آن حکمی نکردم و ما و شما آن را در آنچه که محمد صلی الله علیه و اله از کتاب خدا بیان داشته یافتیم پس به نظر شما نیازی نداشتم که حکم آن را کتاب خداوند مقرر فرموده بود

قسمه كتاب الله الذى لا يأتية الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد [فصلت (41): 42] وأما قولكما جعلتنا فيه كمن ضربناه بأسيفنا، وأفاء الله علينا؛ وقد سبق رجال رجالا فلم يضربهم ولم يستأثرهم عليهم من سبقهم لم يضربهم [فى المصدر هكذا فقد سبق رجال رجالا فلم يفضلهم رسول الله صلى الله عليه وآله و لم يستأثرهم من سبقهم و لم يضربهم] حين استجابوا لربهم، والله ما لكم ولا لغيركم إلا ذلك، ألهمنا الله إياكم الصبر عليه. فذهب عبد الله بن الزبير يتكلم، فأمر به فوجئت عنقه و أخرج من المسجد، فخرج وهو يصيح ويقول: اردد إليه بيعته.

فقال على عليه السلام: لست مخرجكما من أمر دخلتما فيه، ولا مدخلكما فى أمر خرجتما منه؛ فقاما عنه و قالوا: أما إنه ليس عندنا أمر إلا الوفاء. قال: فقال على عليه السلام رحم الله عبدا رأى حقاً فأعان عليه، أو رأى جوراً فردّه، و كان عوناً للحق على من خالفه.

کتابی که «در حال و آینده آن، باطل راه ندارد، فرو فرستاده فرزانه ای ستوده است» [فصلت (۴۱): آیه ۴۲] او اما گفتار شما که در این تقسیم ما را همانند کسی قرار دادی که با شمشیرهایمان بر او کوفتیم و حال آنکه خداوند آن را بر ما ارزانی داشت، پس در گذشته مردانی بر مردان دیگر پیشی گرفتند پس زیانی به ایشان نرسید و رسول خدا صلی الله علیه و اله بخاطر پیشی گرفتنشان آنان را اختصاص نداد، و آنگاه که با پروردگارشان موافقت کردند این به آنان زیانی نرساند. به خدا سوگند چیزی برای شما و غیر شما نیست مگر همین، خداوند ما و شما را بر [تحمل] این مسأله شکیبایی عنایت کند. عبد الله بن زبیر خواست سخن گوید که حضرت دستور داد بر [پس] گردنش زده و از مسجد بیرون کنند، سپس خارج شد درحالی که فریاد می زد و می گفت: بیعتش را به او باز پس ده و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من شما را از کاری که در آن وارد شدید خارج نکرده و در کاری که از آن خارج شدید وارد نمی کنم، پس آن دو از نزد او برخاستند و گفتند: هان به راستی که چاره جز پایبندی [به پیمان] نداریم. مالک گوید: آنگاه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند رحمت کند بنده ای را که حقی را ببیند و آن را یاری کند یا ستمی مشاهده کند و آن را پس زند و در مقابل کسی که با حق مخالفت می کند یاریگر حق باشد.

[٤٥] المجلس يوم الجمعة السادس من صفر سنة ثمان و خمسين و أربعمائه فيه أحاديث الشيخ المفيد.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٥٣٠- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْمُفِيدُ عَنْ أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نِصْفَ الْمِيزَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَهُ.

٢-١٥٣٢- و عنه، قال: أخبرنا المفيد عن أبو بكر محمد بن عمر، قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَثْمَانَ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ مَوْزِقِ الْعَجَلِيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ آخِذَا بِحَلْقِهِ بَابَ الْكَعْبَةِ وَهُوَ يَقُولُ: مَنْ عَرَفَنِي فَأَنَا جَنْدَبٌ، وَإِلَّا فَأَنَا أَبُو ذَرٍّ الْغَفَارِيُّ، بَرِحَ الْخِفَاءُ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّمَا مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمِثْلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ، وَمِثْلُ بَابِ حَطِّهِ، يَحِطُّ اللَّهُ بِهَا الْخَطَايَا.

ص: ٧٩٨

جلسه روز جمعه

ششم صفر سال چهارصد و پنجاه و هشت

که در آن احادیث شیخ مفید آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۳۷۲- لا اله الا الله نصف عدالت است و الحمد لله تمام آن

[۱۵۳۰]۱- علی بن عباس بن ولید گوید: فرمود: لا- اله الا الله [خدایی جز الله نیست] نصف عدالت است و الحمد لله [ستایش مخصوص خداست] تمام آن.

۱۳۷۳- حدیث سفینه

[۱۵۳۱]۲- مورق عجلی گوید: ابو ذر را دیدم که حلق در کعبه را گرفته و می گوید: هر که مرا شناخت من جندب هستم و گرنه من ابو ذر غفاری ام، موضوع آشکار شد، از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: همانا حکایت خاندان من در میان شما همانند کشتی نوح است که هر که بر آن سوار شود رهایی یابد و هر که از آن رو گرداند غرق شود و همانند در حطه در ماجرای بنی اسرائیل و موسی علیه السلام است که خداوند به واسطه آن گناهان را فرو می ریزد.

۱۳۷۴- سخن بعد از نماز صبح

[۱۵۳۲]۳- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام خبر داد که آن حضرت فرمود: هر که پس از نماز بامداد پیش از آن که حرف بزند، بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» [به نام خداوند رحمتگر مهربان، هیچ توان و قدرتی نیست مگر از خداوند والا- مقام بزرگ] و هفت بار آن را تکرار کند، خداوند هفتاد نوع بلا- را از او برگرداند، که آسانترین آنها بیماری خوره و پیسی است.

٣-١٥٣٢- و عنه، قال: أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن الصِّفَّار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن العلاء بن رزين، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من قال بعد صلاة الصبح قبل أن يتكلم: «بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم» يعيدها سبع مرّات، دفع الله عنه سبعين نوعاً من أنواع البلاء، أهونها الجذام والبرص.

٤-١٥٣٣- و عنه، قال: أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين المقرئ، عن ابن عقده، عن علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه، عن عبد الرحمن بن إبراهيم شيخ من أصحابنا، عن صباح الحدّاء، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام من كانت له إلى الله حاجة فليقصد إلى مسجد الكوفة، وليسغ وضوءه، وليصل في المسجد ركعتين، يقرأ في كلّ واحدة منهما فاتحة الكتاب و سبع سور معها، و هي: المعوذتان، و قل هو الله أحد، و قل يا أيها الكافرون، و إذا جاء نصر الله و الفتح، و سبح اسم ربك الأعلى، و إنّنا أنزلناه في ليلة القدر، فإذا فرغ من الركعتين و تشهّد و سلّم، و سأل الله حاجته فإنّها تقضى بعون الله إن شاء الله. قال علي بن الحسن بن فضال: و قال لي هذا الشيخ:

إنّي فعلت ذلك، و دعوت الله أن يوسّع عليّ في رزقي، فأنا من الله (تعالى) بكلّ نعمه، ثمّ دعوته أن يرزقني الحجّ فرزقنيه و علّمته رجلاً كان من أصحابنا مقترأ عليه في رزقه، فرزقه الله (تعالى) و وسّع عليه.

[۱۵۳۳]۴- صَبَّاح حَزَّاء گوید: امام صادق علیه السَّلام فرمود: هر کس از خداوند تقاضایی دارد، به سوی مسجد کوفه روانه شود و ضویبی به کمال بگیرد و در مسجد دو رکعت نماز گذارد، در هر رکعت یک سوره حمد و همراه آن هفت سوره بخواند که عبارتند از سوره های فلق، ناس، توحید، کافرون، نصر، اعلی، و قدر، وقتی دو رکعت را تمام کرد و تشهد و سلام داد، خدا را بخواند به خواست و یاری خداوند آن خواسته برآورده می شود. علی بن حسین بن فضال گوید، و این شیخ به من فرمود: من این کار را کردم و از خداوند خواستم که روزی مرا وسعت دهد، پس هر نعمتی از خداوند والا [خواستم] به من رسید آنگاه درخواست کردم که حج را روزی من کند، او هم حج را نصیبم کرد و این کار را به مردی از یاران خودمان که تنگدست بود آموزش دادم پس خداوند به او روزی بخشید و بر او گشایش داد.

[٤٦] المجلس يوم الجمعة من سنة ثمان و خمسين و أربعمائه فيه أحاديث ابن أبي جيد القمى.

بسم الله الرحمن الرحيم

١-١٥٣٤- حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن على بن الحسن الطّوسى رضى الله عنه فى يوم التّرويه سنة ثمان و خمسين و أربع مائه فى مشهد مولانا أمير المؤمنين على بن أبى طالب (صلوات الله عليه)، قال: حدّثنا الشيخ ابن أبى جريد، عن محمّد بن الحسن بن الوليد، عن محمّد بن الحسن الصّفّار، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن يونس بن عبد الرّحمن، عن إبراهيم بن عمر اليمانى، عن جابر بن يزيد الجعفى؛ و رواه محمّد بن جعفر الأسدى أبو الحسين، عن أبيه، عن محمّد بن سنان، عن عمرو بن شمر، عن جابر، قال:

دخلت على أبى جعفر عليه السّلام فقال لى: يا جابر، أكتفى من ينتحل التّشيع أن يقول بحبنا أهل البيت! فوالله ما شيعتنا إلا من اتقى الله و أطاعه، و ما كانوا يعرفون-يا

ص: ٨٠٢

اشاره

جلسه روز ترویه

از سال چهارصد و پنجاه و هشت که روایات ابن ابی جید قمی در آن است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۳۷۶- صفات شیعه

[۱۵۳۴] ۱- جابر گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم آنگاه حضرت به من فرمود: ای جابر! آیا بر کسی که نام خود را شیعه گذارده همین بس است که از دوستی ما خاندان دم بزند؟ پس به خدا سوگند شیعه ما نیست مگر کسی که از خداوند پرهیزد و او را فرمانبری کند و ای جابر شیعه شناخته نمی شود

ص: ۸۰۳

جابر-إلا بالتواضع والتخشع والأمانة وكثرة ذكر الله والصَّلاه والصَّوم، وبرِّ الوالدين، والتَّعاهد للجيران والفقراء والمساكين والغارمين والأيتام، وصدق الحديث، وتلاوه القرآن، وكفِّ الألسن عن النَّاس إلا من خير، وكانوا أمناء عشائريهم في الأشياء. قال جابر: فقلت: يا بن رسول الله، ما نعرف اليوم أحدا بهذه الصَّفة. فقال عليه السَّلام: يا جابر، لا تذهبن بك المذاهب، حسب الرجل أن يقول أحبَّ عليًّا وأتولاه؛ ثمَّ لا يكون مع ذلك فعَّالاً، فلو قال: إنِّي أحبُّ رسول الله صلَّى الله عليه و اله، رسول الله صلَّى الله عليه و اله خير من عليِّ عليه السَّلام؛ ثمَّ لا يتبع سيرته، ولا يعمل بسنته، ما نفعه حبُّه إياه شيئاً، فاتَّقوا الله و اعملوا لما عند الله، ليس بين الله و بين أحد قرابه، أحبَّ العباد إلى الله (عزَّ و جلَّ) و أكرمهم عليه أتقاهم، فو الله ما يتقرب إلى الله إلا بالعمل، و ما معنا براءه من النَّار، و لنا على الله لأحد من حجَّه، من كان لله مطيعاً فهو لنا وليّ، و من كان لله عاصياً فهو لنا عدوّ، و الله لا تنال ولا يتنا إلا بالعمل.

٢-١٥٣٥- ذكر الفضل بن شاذان رحمه الله في كتابه الذي نقله به علي ابن كرام، قال:

روى عثمان بن عفان، عن محمد بن عباد البصريِّ صاحب عبادان و رئيس الغزاه، قال عثمان: قال لي محمد بن عباد: يا شجريُّ ألا أحدثك بأعجب حديث سمعته قط؟ قال: قلت: حدِّثني رحمك الله. قال: كان في جوارى هاهنا رجل من أحد الصَّالحين، فيينا هو ذات ليله نائم إذا رأى كأنه قد مات، و حشر إلى الحساب، و قرَّب إلى الصَّيراط. قال: فلما جرت إلى الصَّيراط، فإذا أنا بالنبيِّ صلَّى الله عليه و اله جالس على

مگر با فروتنی و شکسته نفسی و امانتداری و فراوانی یاد خدا و نماز و روزه و نیکوکاری به پدر و مادر، احساس مسئولیت نسبت به همسایگان و نیازمندان و بیچارگان و بدهکاران و یتیمان، و مگر با راستگویی، تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از مردم مگر درباره خیر، و نسبت به همه چیز امین قبیله های خودشان هستند، جابر گفت: عرض کردم، ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله امروز کسی را به این ویژگی نمی شناسیم، فرمود: ای جابر این مذهب های گوناگون تو را هلاک نکند، [آیا] همین مرد را بس است که بگوید علی را دوست دارم و به او عشق می ورزم، ولی عمل را همراه آن نسازد؟ پس اگر گفت: من رسول خدا صلی الله علیه و اله را دوست دارم، و رسول خدا بهتر از علی علیه السلام است آنگاه راه و رسم زندگی او را پیروی نکند و به سنت او رفتار ننماید، دوستی او هیچ سودی به حال او ندارد، پس از خدا پروا کنید و برای [به دست آوردن] آنچه که نزد خداوند است عمل نمایید. میان خدا و هیچ کس خویشاوندی نیست، دوست داشتنی ترین بندگان نزد خداوند و مهر ورزنده ترین آنان به او، پرهیزگارترین آنان نسبت به او هستند، به خدا سوگند نزدیکی جستن به خدا جز با کردار نیست و همراه ما [حکمی مبنی بر] رهایی از دوزخ نیست، و ما برای کسی نزد خداوند بهانه [رهایی از عذاب] نیستیم، هر که فرمانبردار خداوند باشد، دوست ماست و هر که از خدا نافرمانی کند دشمن ماست، به خدا سوگند به دوستی ما نمی رسی مگر با عمل.

[۱۵۳۵] ۲- عثمان [بن عفان] از محمد بن عیاد نقل کرد که او گفت: ای یاور من آیا تو را به شگفت انگیزترین خبری که تا به حال شنیدم آگاه نکنم؟ گوید: گفتم: خدایت رحمت کند آگاهم نما. گفت: در همسایگی من یکی از نیکمردان بود، و آنگاه که شبی به خواب رفت در رؤیا دید که مرده و برای حسابرسی فرا خوانده شده است و به صراط نزدیک گردیده گفت:

وقتی از صراط عبور کردم به ناگاه پیامبر را به لبه حوضی نشسته دیدم

شفير الحوض، و الحسن و الحسين عليهما السّلام بيديهما كأس النّبىّ صلّى الله عليه و اله يسقيان الأّمه، فدنوت إلى الحسن عليه السلام فقلت: اسقني؛ فأبى عليّ، فدنوت إلى الحسين عليه السلام فقلت له: اسقني، فأبى عليّ. فأتيت النّبىّ عليه السلام فقلت: يا رسول الله، مر الحسن و الحسين يسقياني، قال: لا تسقيه. قلت: بأبى أنت و أمى، أنا مؤمن بالله و بك، لم أخالفك، فكيف لا تسقوننى! امر الحسن و الحسين أن يسقياني، فقال: لا- تسقيه، فإنّ فى جواره رجلا- يلعن عليّا فلم يمنعه، فدفعت إلى سكيننا و قال: اذهب فاذبحه؛ فذهبت فى منامى فذبحته، ثمّ رجعت فقلت: بأبى أنت و أمى قد فعلت ما أمرتنى به. قال:

هات السّكين. فدفعته، قال: يا حسين اسقه. قال: فسقاني الحسين عليه السلام و أخذت الكأس بيدي، و لا أدرى شربت أم لا، و لكنتى استنبتت من نومى، و إذا بى من الرّعب غير قليل، فقممت إلى صلاتى، فلم أزل أصلى و أبكى حتّى انفجر عمود الصّبح، فإذا بولوله و صيحه، و إذا هم ينادون لأن ذبح على فراشه؛ و إذا أنا بالحرس و الشرطه يأخذون البرىء و الجيران، فقلت: سبحان الله، هذا شىء رأيت فى المنام، فحقّقه الله! فقممت إلى الأمير فقلت: أصلحك الله، هذا أنا فعلته و القوم برآء.

قال لى: ويحك ما تقول! فقلت: أيها الأمير، هذه رؤيا رأيتها فى منامى، فإن كان الله حقّها فما ذنب هؤلاء و قصصت عليه الرّؤيا، فقال الأمير: اذهب فجزاك الله خيرا، أنت برىء، و القوم برآء. قال عثمان بن عفّان: فهذا أعجب حديث سمعته قطّ.

٣-١٥٣٦- قال الفضل بن شاذان روى محمّد بن رافع، و أحمد بن نصر، و حميد

و حسن و حسین علیه السلام را مشاهده کردم، که کاسه پیامبر به دستشان، امت را می نوشاندند. آنگاه به امام حسن علیه السلام نزدیک شدم و به او عرض کردم: به من بنوشان، آن را از من بازداشت، سپس به امام حسین علیه السلام نزدیک شدم و به او عرض کردم: من را سیراب کن، محروم کرد. پس به نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَفَعْتُمُ وَعَرَضْتُكُمْ: ای رسول خدا به حسن و حسین فرمان بده مرا بنوشاند.

حضرت [به آنان] فرمود: او را بنوشانید، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، من به خدا و به تو ایمان آورده، و از تو سرپیچی نمی کنم پس چطور مرا نمی نوشانید! به حسن و حسین دستور بده مرا بنوشاندند، پس حضرت فرمود: او را بنوشانید، زیرا در همسایگی او مردی است که علی علیه السلام را نفرین می کند و ایشان او را باز نمی دارد، آنگاه حضرت کاردی را به من واگذار کرد و فرمود: برو او را سر ببر، بنابراین در خوابم رفتم و او را به قتل رسانده و باز گشتم، و عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، آنچه را که به من فرمان دادی انجام دادم، فرمود: کارد را بده، کارد را به او تقدیم کردم، فرمود: ای حسین او را بنوشان. گوید، امام حسین علیه السلام مرا نوشیدنی داد و من هم کاسه را با دستم برداشتم ولی نمی دانم نوشیدم یا نه، و از خواب بیدار شدم. در این هنگام بسیار هراسان به نماز ایستادم و پیوسته نماز می گزاردم و گریه می کردم تا اینکه سپیده صبح نمایان شد و به ناگاه مهمه و فریادی را شنیدم که فریاد می کشید فلانی بر بسترش کشته شد، و پاسبان و نگهبان را دیدم که بی گناهان و همسایه ها را دستگیر می کنند، گفتم: سبحان الله [منزه است خدا] این چیزی بود که در خواب دیدم پس خداوند آن را واقعیت بخشید! به نزد امیر رفتم و گفتم: خدا تو را سلامت بدارد، این کار را من انجام دادم و مردم بی گناهند، به من گفت: وای بر تو چه می گویی! گفتم: ای امیر، این رؤیایی بود که من در خواب دیدم، بنابراین اگر خداوند آن را محقق ساخت پس گناه آنان نیست پس خوابم را برای او بازگو کردم آنگاه امیر گفت: برو که خداوند تو را پاداش نیک دهد، تو آزادی و مردم آزادند. عثمان بن عفان گفت: و این شگفت انگیزترین خبری بود که تا به حال شنیدم.

بن زنجويه، زاد بعضهم على بعض، عن علي بن عاصم، والنضر بن شميل، عن عوف عن أبي القموص، قال: شرب إنسان الخمر قبل أن يحرم، فأقبل ينوح على قتلى المشركين، الذين قتلهم النبي صلى الله عليه و اله يوم بدر، فقال:

نحيتي بالسلامه أم بكر و هل لك بعد رهط من سلام

ذريني أصطبح يا بكر إنني رأيت الموت رحبا عن هشام

يودّ بنو المغيره لو فدوه بألف من رجال أو سوام

يحدّثني النبي بأن سنحيا فكيف حياه أصداء وهام

ألا من مبلغ الرحمن عنى بأنى تارك شهر الصيام

أ يقتلني إذا ما كنت حيا و يحييني إذا رمّت عظامي

إذا ما الرأس فارق منكبيه فقد شبع الأيس من الطعام

و قال بعض الشعراء في ذلك.

لولا فلان و سوء سكرته كانت حلالا كسائع العسل

انتهى بحمد الله و منه كتاب الأمالى لشيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسي رحمه الله.

[۱۵۳۶]۳-أبی قموص گفت: شخصی پیش از اینکه شراب حرام شود آن را نوشید، آنگاه به پیش می آمد و بر کشته شدگان بت پرست که پیامبر در روز بدر آنان را به قتل رسانید، زاری می کرد و می گفت:

به خوشبختی با مادر بکر زندگی می کردیم و آیا برای تو پس از این کشته شدگان آرامشی هست/ای بکر مرا ببر تا شراب صبحگاهی بنوشم که من مرگ را می بینم که به هشام خوشامد می گوید/فرزندان مغیره دوست داشتند اگر که هزار مرد یا چرنده را فدای او کنند/پیامبر به من خبر داد که به زودی زنده می شویم و چگونه است زندگی بازتاب ها و سرها/بدان ای پیام رسان من به خداوند بخشایشگر، به او برسان که من ترک کننده ماه روزه هستم آیا هنگامی که زنده باشم مرا می کشی و هنگامی که استخوانهایم پوسید مرا زنده می کنی وقتی سر، میان دو شانه اش نباشد، پس همدم از غذا سیر شود.

و برخی از شاعران در این باره گفتند:

اگر فلانی و بدمستی او نبود شراب همانند گوارایی عسل حلال بود.

ص: ۸۰۹

- ۷۷۵- گردش کنید به درستی که آب چون می گردد پاک می شود ۵
- ۷۷۶- از رسول الله صلی الله علیه و اله نشنیدم جز بر سعد که بگوید پدر و مادرم به فدایت باد ۵
- ۷۷۷- فضیلت آزاد کردن بنده ۷
- ۷۷۸- اختلاف فقها در خرید و فروش شرط ۷
- ۷۷۹- تعامل رسول خدا صلی الله علیه و اله نسبت به اسیران بنی قریظه ۹
- ۷۸۰- در برتری داشتن مردمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و اله را ندیده اند ولی به او ایمان دارند ۹
- ۷۸۱- اگر یکی از ویژگی های حضرت علی علیه السلام را دیگری داشت نیکی آن شخص را فرا می گرفت ۹
- ۷۸۲- بر مسلمانی روا نیست که با برادرش بیشتر از سه روز قطع ارتباط کند ۱۱
- ۷۸۳- هرکس بمیرد و به خدا شرک نوزد بر او آمرزش رواست ۱۱
- ۷۸۴- تفسیر قول خداوند: (وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً) ۱۱
- ۷۸۵- در قیامت چون حدود ثابت شود شفاعت پذیرفته نمی شود ۱۱
- ۷۸۶- کمال ترین شما از نظر ایمان خوش اخلاق ترین شماهاست ۱۳
- ۷۸۷- غسل کردن با آبی که با آن یک بار غسل کرده اند ۱۳
- ۷۸۸- اخلاق حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۱۳

۷۸۹-آداب نشستن ۱۳

۷۹۰-کسانی که ممکن است در روز قیامت هلاک شوند و یا نجات یابند ۱۵

۷۹۱-وارد شدن بر زنان شبانه ۱۵

۷۹۲-خیر را نزد خوشرویان طلب کنید ۱۵

۷۹۳-حد شارب خمر ۱۷

۷۹۴-شعر در مورد اخلاق ۱۷

۷۹۵-دستور پیامبر صلی الله علیه و اله برای بیرون آوردن جنازه عبد الله بن ابی از قبر ۱۷

۷۹۶-پیراهن عباس ۱۹

۷۹۷-در بهشت، قبل از حضرت محمد صلی الله علیه و اله بر هیچ کسی باز نمی شود ۱۹

۷۹۸-کسی که صبح را با خرما شروع کند ۱۹

۷۹۹-نهی از خرید و فروش «ولاء» و بخشیدن آن ۱۹

۸۰۰-قصه سه نفری که به غار رفتند و سنگی راهشان را بست ۲۱

۸۰۱-شهرنشین چیزی به روستایی نفروشد ۲۳

۸۰۲-پیامبر بعد از هشت هزار پیامبر برانگیخته شده است ۲۳

۸۰۳-واجب نبودن گوش دادن به خطبه روز عید ۲۳

۸۰۴-اثر بد، آوازه خوانی و شراب خواری ۲۵

۸۰۵-عده ای از مردم به وسیله دینشان روزی می خورند ۲۵

۸۰۶-برای نگاه کردن اجازه بگیرید ۲۵

۸۰۷-صدقه دهید درحالی که سالم هستید ۲۷

۸۰۸-خدا رحمت کند کسی را که زبانش اصلاح کند ۲۷

۸۰۹-رسول خدا صلی الله علیه و اله در راه بروی شترش نماز می خواند ۲۷

۸۱۰-از چهار شخص علم آموخته نمی شود ۲۷

۸۱۱-دعای پیامبر برای کسی که فرستاده بود تا گوسفندی بخرد ۲۹

۸۱۲-تا چیزی را که خریدی نگرفتی حق فروش آن را نداری ۲۹

ص: ۸۱۲

- ۸۱۳- دوست داشتن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاطمه را ۳۱
- ۸۱۴- بیماری حضرت فاطمه عليها السلام در حالی که با آن بیماری فوت کرد ۳۱
- ۸۱۵- سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگام دخول و خروج از مسجد ۳۳
- ۸۱۶- امام باقر عليه السلام در مورد جابر بن عبد الله ۳۳
- ۸۱۷- در دنیا مثل یک عابر باش ۳۳
- ۸۱۸- کسی که حدیثی را که دروغ است روایت کند خود او دروغ گوست ۳۳
- ۸۱۹- تعقیباتی که گوینده آنها پشیمان نمی شود ۳۷
- ۸۲۰- صدقه گرفتن بر ما حرام است ۳۷
- ۸۲۱- ستمکاری ظاهر نمی شد مگر با ظاهر شدن مرگ ۳۷
- ۸۲۲- کسی که برای عیادت مریضی برود هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند ۳۷
- ۸۲۳- غذا دهید از آنچه می خورید و بپوشانید از آنچه می پوشید ۳۹
- ۸۲۴- قرائت ۳۰ سوره توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در هنگام بیماریشان ۳۹
- ۸۲۵- تعجیل در تقسیم مال توسط حضرت علی عليه السلام ۳۹
- ۸۲۶- وصیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آله هنگام فوتش به خارج کردن یهود از جزیره اعراب ۴۱
- ۸۲۷- صفیه می گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرا آزاد کرد و آن را مهریه من قرار داد ۴۱
- ۸۲۸- کسی که به رزق و روزی کم راضی باشد خدا نیز از عمل کم او راضی می شود ۴۱
- ۸۲۹- خداوند می فرماید: خشم من بر کسی است که یاوری جز من ندارد ۴۱
- ۸۳۰- دوست بدار دوستدار آل محمد را اگر چه فاسق باشد ۴۳
- ۸۳۱- فضیلت حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام ۴۳
- ۸۳۲- روز قیامت امامان بر حساب شیعیان می رسند ۴۵

۸۳۳- شفا گرفتن زن مریض به دعای امام صادق علیه السلام ۴۵

۸۳۴- تفسیر آیه (وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا) ۴۷

۸۳۵- حضرت علی علیه السلام محدث بودند و سلمان هم محدثا بود ۴۷

۸۳۶- امام صادق علیه السلام می فرمودند: برخی از ما به قلبشان الهام می شود و برخی در خواب الهام

ص: ۸۱۳

۸۳۷- به قلب امامان الهام می شود یا به گوششان گفته می شود ۴۹

۸۳۸- رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: بودن در میان شما برایتان خوب است ۴۹

۸۳۹- تفسیر آیه شریفه (وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ) ۵۱

۸۴۰- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اگر به عمل ما افزوده نمی شد از میان می رفتیم ۵۱

۸۴۱- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام ۵۳

۸۴۲- خداوند متعال علی را نشانه ای میان خود و آفریدگانش قرار داد ۵۳

۸۴۳- مرد شامی که به مجلس امام باقر علیه السلام آمد و دشمن او بود ۵۵

۸۴۴- یکی بودن قلب های نیکان وقتی یکدیگر را می بینند ۵۷

۸۴۵- هر نوزادی اگر در شب ولادت امامی به دنیا بیاید از مؤمنان می شود ۵۹

۸۴۶- سؤال امام صادق علیه السلام از قیام محمد بن عبد الله ۵۹

۸۴۷- هر کس با مؤمنی چهل قدم همراهی کند خداوند درباره آن از او خواهد پرسید؟ ۶۱

۸۴۸- اعمال روز پنج شنبه بر ائمه عرضه می شود ۶۱

۸۴۹- دعای حضرت یوسف علیه السلام در زندان ۶۳

۸۵۰- فضیلت زیارت قبور آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله ۶۳

۸۵۱- قبض روح مؤمنان ۶۳

۸۵۲- دعای امام سجاد علیه السلام ۶۵

۸۵۳- هر کس بعد از نماز صبح و مغرب لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بگوید ۶۵

۸۵۴- نماز حاجت در مسجد کوفه ۶۷

۸۵۵- بنده مؤمن نمی گردد، جز هنگامی که من در نزد او از خودش و فرزندان و مالش محبوب تر باشم ۶۷

۸۵۶- نظر به حضرت علی علیه السلام ۶۹

۸۵۷- با وجود ایمان عمل بد زیان نمی رساند و با وجود کفر کردار نیکو سود نمی رساند ۶۹

۸۵۸- ولایت حضرت علی علیه السلام ۷۱

ص: ۸۱۴

۸۵۹- ناله کردن ملائکه هنگام قتل امام حسین علیه السلام ۷۳

۸۶۰- ارواح مؤمنین بعد از مرگشان ۷۵

مجلس پانزدهم

۸۶۱- هلاکت موسی بن مهدی به دعای امام کاظم علیه السلام ۷۷

۸۶۲- آزادی امام کاظم علیه السلام از زندان هارون الرشید ۷۹

۸۶۳- بعد از گرفته شدن از شیر احکام شیر دادن بجا نیست ۸۳

۸۶۴- کسی که می خواهد متوسل به پیامبر صلی الله علیه و آله شود پس متصل شود به اهل بیت ۸۳

۸۶۵- کسی که صلوات بفرستد بر محمد و متصل به اهل بیت نباشد بوی بهشت را هم نمی چشد ۸۳

۸۶۶- دعا در هر روز ۸۵

۸۶۷- کسی که چهل گام با برادرش بردارد ۸۵

۸۶۸- وقتی نام یکی از انبیا آمد ابتدا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله صلوات بفرستید بعد بر آن نبی ۸۵

۸۶۹- غلام ام سلمه در مورد حضرت علی علیه السلام بد می گوید ۸۵

۸۷۰- حدیث ابی حمراء در مورد حضرت علی علیه السلام ۸۹

۸۷۱- ای فاطمه خداوند به غضب کننده تو غضب می کند ۹۱

۸۷۲- تشیع کردن سعد بن معاذ توسط پیامبر صلی الله علیه و آله ۹۳

۸۷۳- موعظه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۹۵

۸۷۴- فضیلت خواندن نماز در مسجد کوفه ۹۵

۸۷۵- کیفیت صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله ۹۷

۸۷۶- بسیار ژولیده و ژنده پوش که از دره ها رانده می شود ولی وقتی به خدا سوگند یاد کند خدا او را اجابت می کند ۹۷

۸۷۷- تفسیر قول خداوند (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) ۹۷

۸۷۹-مردم در روز جمعه سه دسته اند ۹۹

۸۸۰-دعا برای برآورده شدن دیون ۹۹

۸۸۱-حدیث مدینه ۱۰۱

۸۸۲-سخن عمر به مروی گفت: در مورد حضرت علی به خوبی سخن بگو ۱۰۱

۸۸۳-مردم در سه دسته، از خواب برمی خیزند ۱۰۱

۸۸۴-فضیلت صلۀ رحم ۱۰۱

۸۸۵-فضیلت حسن خلق ۱۰۳

۸۸۶-رفت و آمد به مساجد ۱۰۳

۸۸۷-حکم نماز جمعه ۱۰۵

۸۸۸-دعای قنوت در نماز وتر و قنوت جمعه ۱۰۵

۸۸۹-تمرین دادن بچه به عبادت ۱۰۷

۸۹۰-گریه امام صادق علیه السلام به خاطر شهادت زید ۱۰۹

۸۹۱-موعظه حضرت علی به شیخ از اهل شام ۱۰۹

۸۹۲-نماز ملائکه بر سعد بن معاذ ۱۱۵

۸۹۳-برای مرد سزاوار نیست که بی کار بماند ۱۱۷

۸۹۴-در مورد فضیلت روز جمعه ۱۱۷

۸۹۵-خداوند متعال بنده را به دو دعا می بخشد ۱۱۷

۸۹۶-از گناهان که قلب را فاسد می کند ۱۱۹

۸۹۷-غلام یهودی نزد پیامبر ۱۱۹

۸۹۸-ضررهای خوردن خاک ۱۲۱

۸۹۹-چهار چیز هستند که اگر وارد خانه ای شوند آن خانه خراب شود ۱۲۱

۹۰۰-حضرت فاطمه علیها السلام نزد پدرش رفت و از ضعف حالش گفت ۱۲۱

۹۰۱-صله کردن اهل بیت ۱۲۳

۹۰۲-شفاعتم به کسی که واجبش را به تأخیر می اندازد نمی رسد ۱۲۳

ص: ۸۱۶

۹۰۳- دعا بعد از ظهر جمعه ۱۲۳

۹۰۴- قول امام صادق علیه السلام به شیعیانش ۱۲۵

۹۰۵- فرمایش پیامبر: طوبی لمن ارانی ۱۲۵

۹۰۶- قول حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام ۱۲۵

۹۰۷- کتابی که بر حضرت علی علیه السلام و ائمه نازل گردیده ۱۲۷

۹۰۸- حدیث وصیت از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت حجت (عج) ۱۲۹

۹۰۹- ذمّ دنیا ۱۳۱

۹۱۰- در مورد مجوسی ۱۳۳

مجلس شانزدهم

۹۱۱- قصه خوابیدن حضرت علی علیه السلام به جای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۱۳۵

۹۱۲- نزول آیه شریفه (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي) ۱۳۷

۹۱۳- حقیقت ایمان ۱۴۱

۹۱۴- عقوبت کفران نعمت ها ۱۴۵

۹۱۵- حقیقت ایمان ۱۴۵

۹۱۶- اذیت کردن حضرت رسول صلی الله علیه و آله ۱۵۱

۹۱۷- دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر ۱۵۱

۹۱۸- تفسیر قول خداوند: (وَ إِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) ۱۴۹

۹۱۹- با دوست داشتن و محبت به اهل بیت گناهان بخشیده می شود ۱۵۳

۹۲۰- سخن گفتن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با آهو ۱۵۳

۹۲۱- استصحاب نام گذاری به اسماء انبیاء ۱۵۵

- ۹۲۵-نگاه کردن به حضرت علی علیه السّلام عبادت است ۱۵۷
- ۹۲۶-شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله ۱۵۹
- ۹۲۷-دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلام ۱۵۹
- ۹۲۸-حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السّلام از یک طینت خلق شده اند ۱۶۱
- ۹۲۹-ازدواج حضرت یوسف علیه السّلام با زلیخا ۱۶۱
- ۹۳۰-استقبال حضرت یوسف علیه السّلام از پدرش یعقوب ۱۶۳
- ۹۳۱-هرکس درونش را پاک گرداند خداوند ظاهرش را پاک می گرداند ۱۶۵
- ۹۳۲-هر نیکی صدقه است ۱۶۵
- ۹۳۳-حدیث اسراء،رفتن حضرت محمد صلی الله علیه و آله به معراج ۱۶۷
- ۹۳۴-آمدن طلب کار و قصه ابی لبابه ۱۶۷
- ۹۳۵-حدیث سفینه ۱۶۹
- ۹۳۶-دعای اهل کوفه ۱۶۹
- ۹۳۷-علی همراه قرآن و قرآن همراه علی است ۱۷۱
- ۹۳۸-احضار امام صادق علیه السّلام توسط منصور ۱۷۱
- ۹۳۹-مؤمن ناآزموده ای کریم و فاجر فریبکاری پست است ۱۷۵
- ۹۴۰-خوابیدن حضرت علی علیه السّلام در جای حضرت محمد صلی الله علیه و آله ۱۷۷

مجلس هفدهم

- ۹۴۱-پیامبران راهبرند و فقیهان سرورند ۱۹۷
- ۹۴۲-بندگی نشده خداوند با چیزی برتر از فقه در دین ۱۹۷
- ۹۴۳-فتنه هایی خواهد آمد که مؤمن نتواند آنها را با دست یا زبان تغییر دهد ۱۹۹

۹۴۴-حدیث اسراء ۱۹۹

۹۴۵-سخاوت درختی است از درختان بهشت ۲۰۱

۹۴۶-چه کسی سخی و چه کسی بخیل است ۲۰۱

ص: ۸۱۸

۹۴۷- حدیث أم سلمه ۲۰۱

۹۴۸- مردم بعد از نبی خیانت خواهند کرد به حضرت علی علیه السلام ۲۰۳

۹۴۹- عمر حجر الاسود را بوسید ۲۰۵

۹۵۰- بر شما باد بر اخلاق بزرگواری و مکارم الاخلاق ۲۰۷

۹۵۱- برای هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر هفت نیکی باید باشد ۲۰۷

۹۵۲- وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به قومی از اقوام عرب ۲۰۹

۹۵۳- حدیث ثقلین ۲۰۹

۹۵۴- حق بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله با علی می باشد ۲۰۹

۹۵۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: یا علی تو هادی و راهنما برای تابعین خود هستی ۲۱۱

۹۵۶- معروف تمام نمی شود الا به سه چیز ۲۱۱

۹۵۷- فضیلت صله رحم ۲۱۳

۹۵۸- ما امر کردیم به ده نبی که با مردم به اندازه عقلشان رفتار کنید ۲۱۵

۹۵۹- برآورده کردن حاجت مؤمن ۲۱۵

۹۶۰- بر شما باد رفع مخاصمه مردم ۲۱۷

۹۶۱- حدیث سفینه ۲۱۷

۹۶۲- حضرت علی علیه السلام امیر خوبان و قاتل فاجران ۲۱۷

۹۶۳- وصیت حذیفه به صله بن زفر در مورد حضرت علی علیه السلام ۲۱۹

۹۶۴- حدیث حضرت رضا علیه السلام با مأمون ۲۲۱

۹۶۵- وحی خداوند به حضرت موسی علیه السلام مبنی بر این بود که موسی مرا دوست بدارد و مردم را دوستدار من بدار ۲۲۱

۹۶۶- پنج چیز به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا شده که به هیچ پیامبر قبلی داده نشده بود ۲۲۳

۹۶۷- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بر این مردم زمانی می آید که شکیبایی بر دین همچون کسی است که آتش بر دست گرفته است ۲۲۳

۹۶۸- نزول آیه شریفه (يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ) ۲۲۵

ص: ۸۱۹

۹۶۹-تفسیر آیه شریفه (لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ) ۲۲۵

۹۷۰-حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: آیا راضی نیستی دشمن من دشمن تو باشد ۲۲۷

۹۷۱-کلام حدیثه در مورد حضرت و تبعیت از آن حضرت ۲۲۷

۹۷۲-تبعیت حدیثه با حضرت علی علیه السلام ۲۲۷

۹۷۳-خداوند حضرت علی علیه السلام را نشانه ای بین خود و خلقش قرار داد ۲۲۹

۹۷۴-خوارج سگ های جهنم هستند ۲۲۹

۹۷۵-دانش جویی برای هر مسلمانی واجب است ۲۳۳

۹۷۶-تفسیر قول خداوند: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ) ۲۳۵

۹۷۷-تفسیر قول خداوند: (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) ۲۳۵

۹۷۸-هرکس عطای خداوند را جز در خوراک و آشامیدنی نشناسد علمش اندک است و عذابش زیاد ۲۳۷

۹۷۹-تفسیر قول خداوند: (ذَكَّرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ) ۲۳۷

۹۸۰-بارگاه حضرت علی علیه السلام در بهشت بین بارگاه پیامبر و حضرت ابراهیم است ۲۴۱

۹۸۱-ولایت حضرت علی علیه السلام ۲۴۱

۹۸۲-نیکوی دوستی با ماست و بدی دشمنی با ماست ۲۴۳

۹۸۳-مذمت دنیا ۲۴۳

۹۸۴-چهار چیز است که خداوند در کتابش آنها را تصدیق فرمودند ۲۴۵

۹۸۵-سخن حضرت علی علیه السلام در مورد طلب علم ۲۴۵

۹۸۶-سخن پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که به ماه نگاه می کردند ۲۴۷

۹۸۷-سخن امام سجاد علیه السلام هنگامی که به ماه نگاه می کردند ۲۴۷

۹۸۸-پنج چیز به امت من در ماه رمضان عطا می شود که به امتهای قبلی عطا نشده ۲۴۹

۹۸۹- برای روزه دار دو شادی وجود دارد ۲۵۱

۹۹۰- تأکید بر خوردن سحری ۲۵۱

ص: ۸۲۰

۹۹۱- فضیلت ماه رمضان ۲۵۱

۹۹۲- زیبایی مرد چیست؟ ۲۵۳

۹۹۳- خالد بن ولید با قوم بنی مصطلق چه کرد؟ ۲۵۳

مجلس هجدهم

۹۹۴- یا علی تو آزموده ای و به تو آزموده شود ۲۵۷

۹۹۵- دیدار جابر بن عبد الله و انس بن مالک با امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در کوچه های مدینه ۲۵۷

۹۹۶- وصیت امام سجاد علیه السلام به فرزندش ۲۶۱

۹۹۷- حضرت علی علیه السلام فرمودند: بر کسی که به او نعمت داده شده سزاوار است که عوض آن را نیکوتر بدهد ۲۶۳

۹۹۸- خبر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام از آنچه خواهد دید ۲۶۳

۹۹۹- تفسیر قول خداوند: (وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ) ۲۶۳

۱۰۰۰- تفسیر قول خداوند: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ) ۲۶۵

۱۰۰۱- خطبه حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز فتح ۲۶۵

۱۰۰۲- کلام نبی اکرم صلی الله علیه و آله در حجه الوداع ۲۶۵

۱۰۰۳- تفسیر قول خداوند: (وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) ۲۶۷

۱۰۰۴- پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه به حنین رفت ۲۶۷

۱۰۰۵- هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از هوازن فارغ شدند و به طائف رسیدند ۲۶۹

۱۰۰۶- کلام میمونه دختر حارث در فضیلت های حضرت علی علیه السلام ۲۷۱

۱۰۰۷- حضرت علی علیه السلام با قرآن و قرآن با حضرت علی علیه السلام است ۲۷۳

۱۰۰۸- پشیمانی بعضی از اصحاب جمل و آمدن نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ۲۷۳

۱۰۰۹- عملی که انسان وارد بهشت می کند ۲۷۷

۱۰۱۰-سفارش پیامبر به پنج چیز ۲۷۷

ص: ۸۲۱

- ۱۰۱۱- فضیلت آیه الکرسی ۲۷۷
- ۱۰۱۲- حضرت علی علیه السلام آقا و سرور عرب ۲۸۱
- ۱۰۱۳- از سه چیز پرهیز کن ۲۸۱
- ۱۰۱۴- خداوند متعال واجبات و حرام هایی قرار داده اند که از آن ها مگذرید ۲۸۳
- ۱۰۱۵- مستحب است نامگذاری به اسماء انبیاء ۲۸۳
- ۱۰۱۶- دعای پیامبر هنگام نگرانی و غم ۲۸۳
- ۱۰۱۷- موعظه حضرت باقر علیه السلام ۲۸۵
- ۱۰۱۸- کسانی هستند که از دجال برترند ۲۸۵
- ۱۰۱۹- ظهور حضرت مهدی علیه السلام ۲۸۷
- ۱۰۲۰- حدیث سفینه ۲۸۷
- ۱۰۲۱- کشتی گرفتن حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام ۲۸۷
- ۱۰۲۲- حضرت علی علیه السلام پیشوای خوبان ۲۸۹
- ۱۰۲۳- برای سه کس فطری نیست ۲۸۹
- ۱۰۲۴- سخن حضرت علی علیه السلام در هنگام سوار شدن بر مرکب ۲۹۱
- ۱۰۲۵- وحی خداوند به حضرت داود علیه السلام ۲۹۳
- ۱۰۲۶- هرگاه اتمم پانزده خصلت را داشته باشند بلا بر ایشان نازل می شود ۲۹۳
- ۱۰۲۷- خداوند مهربان است و مهربانان را دوست دارد ۲۹۵
- ۱۰۲۸- هرکس خورشید را گم کند باید به ماه تمسک جوید ۲۹۵
- ۱۰۲۹- وقتی بیمار خوب می شود و آنگاه نه نیکی می کند و نه از گناه خود دست برمی دارد فرشتگان همدیگر را دیدار می کنند و می گویند ۲۹۷

۱۰۳۰-تفسیر قول خداوند: (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ) ۲۹۷

۱۰۳۱-بنا شده اسلام بر پنج خصلت ۲۹۹

۱۰۳۲-مرد بر دین دوست خود است ۲۹۹

۱۰۳۳-زمانی فرامی رسد که قلب مؤمن در سینه اش آب می شود ۲۹۹

ص: ۸۲۲

۱۰۳۴- کسی که ازدواج می کند نصف دینش را کامل کرده است ۳۰۱

۱۰۳۵- جایز بودن زدن دف در ازدواج ها ۳۰۱

۱۰۳۶- ازدواج بنده شدن است ۳۰۱

۱۰۳۷- دخترانتان را به کسی که دین و امانت دارد بدهید ۳۰۱

۱۰۳۸- تفسیر قول خداوند متعال: (وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ) ۳۰۳

۱۰۳۹- حال و روز کسی که زکات نمی دهد ۳۰۳

۱۰۴۰- تفسیر آیه شریفه (يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ) ۳۰۳

۱۰۴۱- در مال غیر از زکات حقی دیگر است ۳۰۵

۱۰۴۲- علی علیه السلام سرور مؤمنان و مال سرور ستمکاران است ۳۰۵

۱۰۴۳- فضیلت طلب علم ۳۰۵

۱۰۴۴- قلم علما بهتر و ارجح از خون شهدا ۳۰۷

۱۰۴۵- تفسیر قول خداوند: (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) ۳۰۷

۱۰۴۶- فضیلت اصلاح بین مردم ۳۰۷

۱۰۴۷- عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیاد که بدعت باشد ۳۰۷

۱۰۴۸- فضیلت کمک به یتیمان ۳۰۹

۱۰۴۹- مرگ را به یاد آورید ۳۰۹

۱۰۵۰- موعظه حضرت علی علیه السلام ۳۰۹

۱۰۵۱- حضرت علی علیه السلام فرمودند: از من درباره کتاب خدا پرسید ۳۱۱

۱۰۵۲- کلام حضرت علی با رئیس یهودیان ۳۱۱

۱۰۵۳- موعظه حضرت علی علیه السلام ۳۱۳

۱۰۵۴- وصیت حضرت محمد به ابو ذر ۳۱۵

۱۰۵۵- کلام نبی صلی الله علیه و آله با ابو ذر در مسجد ۳۴۵

۱۰۵۶- حدیث صادق علیه السلام در مورد خلقت عقل ۳۵۱

ص: ۸۲۳

مجلس روز جمعه ۲۰/

۱۰۵۷-خطبه ابو ذر ۳۵۵

۱۰۵۸-موعظه از ابو ذر ۳۵۵

۱۰۵۹-حدیث منزلت ۳۵۷

۱۰۶۰-حدیث مناشده فی السفینه از ابو ذر ۳۵۹

۱۰۶۱-حدیث مناشده فی السفینه از ابی طفیل ۳۷۹

۱۰۶۲-حدیث مناشده فی السفینه از ابی رافع ۳۸۳

۱۰۶۳-حدیث مناشده فی السفینه از ابی الاسود ۳۸۵

۱۰۶۴-فضیلت حضرت علی علیه السلام ۳۸۷

۱۰۶۵-خطبه حضرت امام حسن علیه السلام بعد از صلح با معاویه ۳۸۹

مجلس روز جمعه ۲۱/

۱۰۶۶-خطبه امام حسن علیه السلام بعد از صلح با معاویه ۳۹۵

مجلس روز جمعه ۲۲/

۱۰۶۷-کلام حضرت علی علیه السلام بعد از اینکه آن دو از حضرت بیعت خواستند ۴۱۱

۱۰۶۸-طلب علم کردن ۴۱۳

۱۰۶۹-تفسیر آیه شریفه (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) ۴۱۵

۱۰۷۰-به چه دلیل فاطمه را به این نام نامگذاری نموده اند ۴۱۵

۱۰۷۱-انسان و عملش ۴۱۵

۱۰۷۲-موعظه در حدیث قدسی ۴۱۵

۱۰۷۳-مردم دو دسته اند در هنگام مرگ دسته ای راحت می کنند و دسته ای راحت می شوند ۴۱۷

۱۰۷۴- خداوند بر ملائکه می فرماید: هنگامی که بنده ام ناراحت است از او چیزی

ص: ۸۲۴

۱۰۷۵- هم نشینی با امانت داری است ۴۱۹

۱۰۷۶- وصیت حضرت وقتی که حضرت بیمار بودند ۴۱۹

مجلس روز جمعه ۲۳/

۱۰۷۷- حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز حنین ۴۲۳

۱۰۷۸- قول عمر در مورد ایمان حضرت علی علیه السلام ۴۲۵

۱۰۷۹- صفات شیعه ۴۲۷

۱۰۸۰- به هر کس در دنیا چهار چیز عطا می شود خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است ۴۲۹

۱۰۸۱- طالب علم بین جاهلان، مثل زنده در بین مردگان است ۴۲۹

۱۰۸۲- بهترین اعمال سه چیز است ۴۲۹

۱۰۸۳- حدیث مدینه ۴۳۱

۱۰۸۴- فضائل حضرت علی علیه السلام ۴۳۱

مجلس روز جمعه ۲۴/

۱۰۸۵- حضرت علی علیه السلام مثل و مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله ۴۳۳

۱۰۸۶- شکر کردن بر نعمت ها ۴۳۳

۱۰۸۷- هر کس صبح کند و همتش آخرت باشد گرامی می شود ۴۳۵

۱۰۸۸- خدایا من از فتنه به تو پناه می برم ۴۳۵

۱۰۸۹- آرزو سرمایه ناتوانان است ۴۳۵

۱۰۹۰- چرا قرآن بعد از چندین سال جز تازگی چیزی ندارد ۴۳۷

۱۰۹۱- تفسیر آیه (كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا) ۴۳۷

۱۰۹۲- تمام دانش مردم را در چهار چیز یافتم ۴۳۷

۱۰۹۳- نزول آیه شریفه (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) ۴۳۹

ص: ۸۲۵

۱۰۹۴-قیمت بهشت ۴۴۳

۱۰۹۵-طلب حاجت از امیر مدینه حسن بن زید ۴۴۳

۱۰۹۶-زنان سست فکر و ناتوانند ۴۴۵

۱۰۹۷-رسیدن به خداوند ۴۴۷

۱۰۹۸-پیامبر هنگام دعا کردن دست را بلند می کردند ۴۴۷

مجلس روز جمعه ۲۵/

۱۰۹۹-فضیلت گشایش مشکلات مردم ۴۴۹

۱۱۰۰-کسی که سرپرستی کند خانواده ای را، خداوند گناهان او را می بخشد ۴۴۹

۱۱۰۱-پیامبر و حضرت علی برادر یکدیگرند ۴۴۹

۱۱۰۲-پاداش شیعیان ۴۵۱

۱۱۰۳-عامر بن عبد الله به فرزندش امر کرد که در مورد حضرت علی علیه السلام به بدی سخن نگوید ۴۵۱

۱۱۰۴-سخن نظام در مورد حضرت علی علیه السلام ۴۵۳

۱۱۰۵-حدیث سلسله الذهب ۴۵۵

۱۱۰۶-دو چیز شگفت آور است: سخن حکمت آمیز از احمق و سخن احمقانه از حکیم ۴۵۵

۱۱۰۷-سنت دو چیز است ۴۵۵

۱۱۰۸-در مورد تواضع و تقوی ۴۵۷

۱۱۰۹-پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که هر عملی را می خواهی انجام بده که سرانجام آن را خواهی دید ۴۵۷

۱۱۱۰-فوائد شستن دست قبل از غذا ۴۵۷

۱۱۱۱-سبب سجده شکر بجا آوردن حضرت علی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۵۹

۱۱۱۲- از انسان روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود ۴۶۳

۱۱۱۳- آب دادن حضرت امام حسن علیه السلام ۴۶۳

۱۱۱۴- خالد بن معمر می گوید: دوست دارم حضرت علی علیه السلام را به خاطر سه خصلت ۴۶۵

۱۱۱۵- معرفت و شناخت حیوانات از چهار چیز است ۴۶۵

۱۱۱۶- کلام حضرت علی علیه السلام با شخصی که دنیا را مذمت می کرد ۴۶۵

۱۱۱۷- وصیت حضرت علی به فرزندش هنگام شهادتش ۴۶۹

۱۱۱۸- راستگو نیک تر از راستگویی و نیکوکار بهتر از نیکوکاری است ۴۶۹

۱۱۱۹- حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: من آمده ام برای ترویج مکارم اخلاق ۴۶۹

۱۱۲۰- فضیلت زیارت مؤمن ۴۶۹

۱۱۲۱- سخن هنگام داخل و خارج شدن از مسجد ۴۷۱

۱۱۲۲- کسی که واجبات را انجام می دهد دعایش مستجاب می شود ۴۷۱

۱۱۲۳- وصیت حضرت محمد به علی علیه السلام زمانی که حضرت علی به یمن می رفتند ۴۷۱

۱۱۲۴- کلام نبی هر روز صبح ۴۷۳

۱۱۲۵- بهترین اعمال نزد خداوند ۴۷۳

۱۱۲۶- حدیث منزلت ۴۷۵

۱۱۲۷- فضیلت حضرت علی علیه السلام در مجلس معاویه ۴۷۵

۱۱۲۸- وصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام زمان وفاتشان ۴۷۹

۱۱۲۹- مریضی گناهان را می ریزد ۴۸۳

۱۱۳۰- علی امیر المؤمنین و آقای مسلمین جهان است ۴۸۳

۱۱۳۱- حق علم ۴۸۵

۱۱۳۲- سه خصلت است که ایمان را کامل می کند ۴۸۵

ص: ۸۲۷

۱۱۳۳- حدیث اهل معروف ۴۸۷

۱۱۳۴- فضیلت حضرت علی علیه السلام از زبان جرئیل ۴۸۷

۱۱۳۵- سخن پیامبر با حضرت علی علیه السلام ۴۸۹

۱۱۳۶- منافق را به بغض حضرت علی علیه السلام بشناس ۴۸۹

مجلس روز جمعه ۲۸/

۱۱۳۷- ابن مسعود گفت که هفتاد سوره را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواندم ۴۹۳

۱۱۳۸- حدیث سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۹۳

۱۱۳۹- حضرت علی علیه السلام در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله خاص بودند ۴۹۷

۱۱۴۰- سؤال یونس النحوی الخلیل بن احمد از علی علیه السلام ۴۹۹

۱۱۴۱- معنای برادران و دوستان ۵۰۱

۱۱۴۲- فضیلت گفتن الحمد لله ۵۰۱

۱۱۴۳- حدیث شجره ۵۰۱

مجلس روز جمعه ۲۹/

۱۱۴۴- فضائل علی علیه السلام ۵۰۷

۱۱۴۵- هر کس به خاطر پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی کند برای کاری بزرگ در برابر کار خرد شکیبایی کرده است

۵۰۹

۱۱۴۶- توده پست مردم کشندگان پیامبرانند ۵۰۹

۱۱۴۷- وصیت امام سجاد به پسرش ۵۰۹

۱۱۴۸- خوش رویی با مردم نیم عقل است ۵۱۱

۱۱۴۹- سه نفرند که از سه نفر انتقام نمی گیرند ۵۱۱

۱۱۵۰-هدیه برای حضرت علی علیه السلام ۵۱۱

۱۱۵۱-نزول غذا برای حضرت فاطمه از آسمان ۵۱۵

ص: ۸۲۸

۱۱۵۲-فضیلت زنان در خدمت کردن به شوهرانشان است ۵۲۱

۱۱۵۳-اعمال به نیت ها بستگی دارد ۵۲۱

۱۱۵۴-فضیلت طلب علم ۵۲۳

۱۱۵۵-قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فرمودند که جبرئیل از طرف خداوند نزد من آمدند و برگی از ریحان را آوردند که روی آن نوشته بود که حَبِّ و دوستاری ۵۲۳

۱۱۵۶-علی را بر مردم واجب کردم ۵۲۳

۱۱۵۷-دیدن خواب دشنام دادن به علی علیه السلام ۵۲۳

۱۱۵۸-ابن زیاد مردم کوفه را جمع کرد برای براءت از حضرت علی علیه السلام ۵۲۵

۱۱۵۹-نزول آیه شریفه (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ) ۵۲۷

۱۱۶۰-رسول الله می فرمایند: انسان با چیزی است که دوستش دارد ۵۲۹

۱۱۶۱-از دانایی انسان این است که از چیزی که نمی شناسد کمتر صحبت کند ۵۲۹

۱۱۶۲-کلمات کارگشا در موقع گرفتاری ۵۲۹

۱۱۶۳-دوستت را به نرمی دوست بدار شاید روزی با تو دشمن می شود و دشمن خود را به نرمی دشمن بدار شاید روزی دوست شود ۵۳۱

۱۱۶۴-هرکس به علی حسادت کند بر من حسادت کرده ۵۳۱

مجلس روز جمعه ۳۰/

۱۱۶۵-حضرت علی علیه السلام می فرمایند: حق با من است و از من جدا نمی شود ۵۳۵

۱۱۶۶-وحی بر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نازل می گردید و آن حضرت آن را به حضرت علی علیه السلام می آموختند ۵۳۷

۱۱۶۷-حضرت علی علیه السلام می فرمایند هر اس ناکامی است و فرصت پنهان است و حکمت گمشده انسان است ۵۳۷

۱۱۶۸-حضرت سجاد علیه السلام فرموده اند که گوهر گرانبها را با جستجو در زباله دان خوار مکن ۵۳۷

۱۱۶۹- کلام حضرت علی علیه السلام با حارث همدانی ۵۳۷

۱۱۷۰- عیادت سید بن محمد حمیری در بیمارش ۵۴۳

۱۱۷۱- اعمش از فضیلت های حضرت علی علیه السلام می گوید ۵۴۵

۱۱۷۲- فضیلت عیادت مؤمن در هنگام مرضی اش ۵۴۷

۱۱۷۳- حکایت مؤمن وقتی که از بیماری اش بهبود می یابد همچون حکایت برد سفیدی است که از آسمان فرو می آید ۵۴۹

۱۱۷۴- پاک شدن گناهان مؤمن از طرف خداوند ۵۴۹

مجلس روز جمعه ۳۱/

۱۱۷۵- مؤمن هر گاه بر ایمانش افزوده شود بلایش افزوده می شود ۵۵۳

۱۱۷۶- هیچ مؤمنی سردرد نمی گیرد جز به سبب گناهش ۵۵۳

۱۱۷۷- عیادت پیامبر از سلمان در هنگام مرضی او ۵۵۵

۱۱۷۸- سلامتی نعمتی پنهان است که وقتی از دست برود به یاد می آید و وقتی به دست می آید فراموش می شود ۵۵۵

۱۱۷۹- هر مردی به همراه کسانی است که دوست می دارد ۵۵۵

۱۱۸۰- حدیث سفینه ۵۵۷

۱۱۸۱- فضائل حضرت علی و فاطمه و امام حسن و حسین علیهم السلام ۵۵۷

۱۱۸۲- موعظه حضرت صادق علیه السلام ۵۵۹

۱۱۸۳- پادشاهان سایه خدا در زمین است ۵۵۹

۱۱۸۴- حدیث قدسی در مورد امام عادل و پادشاه ظلم کننده ۵۶۱

۱۱۸۵- به گردن هر مسلم شش نیکی نسبت به مسلمان دیگر است ۵۶۳

۱۱۸۶- فضیلت عیادت از مسلمان ۵۶۳

۱۱۸۷- فضیلت عیادت از مریض ۵۶۳

۱۱۸۸- جابر به حضرت امام باقر علیه السلام عرض کردند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند به شما سلام برسانم ۵۶۵

۱۱۸۹- عبادت حضرت سجاد علیه السلام ۵۶۵

مجلس روز جمعه ۳۲/

۱۱۹۰- حضرت محمد صلی الله علیه و اله هنگامی که بر مریضی داخل شدند می فرمودند ۵۷۱

۱۱۹۱- جبرئیل در هنگام مریضی حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۵۷۱

۱۱۹۲- عیادت از مریض ۵۷۳

۱۱۹۳- حضرت محمد صلی الله علیه و اله فرمودند که هر چهار روز یکبار به دیدار مریض روید ۵۷۳

۱۱۹۴- آداب عیادت از مریض ۵۷۳

۱۱۹۵- به جماعتی گفتند چگونه صبح کردید؟ ۵۷۵

۱۱۹۶- حدیث اسراء ۵۷۹

۱۱۹۷- وقتی می خواهی بدانی که مردی بدبخت یا سعادتمند است بنگر که او به چه کسی نیکی می کند ۵۸۳

۱۱۹۸- برآورده کردن حاجت ۵۸۵

مجلس روز جمعه ۳۳/

۱۱۹۹- امام صادق علیه السلام ابو حنیفه را از قیاس نهی کرده اند ۵۸۷

۱۲۰۰- امتحان کردن دوست با سه چیز ۵۸۹

۱۲۰۱- از امت من خیر نمی رود تا نماز می خوانند ۵۹۱

۱۲۰۲- کلام وقتی که ماه را نگاه می کنیم ۵۹۱

۱۲۰۳- نهی زنان از تشییع جنازه ۵۹۱

۱۲۰۴- قرائت سوره جمعه و منافقون در نماز جمعه ۵۹۳

۱۲۰۵- برآوردن حاجات دیگران ۵۹۳

۱۲۰۶-مردی از اشراف عرف نزد حضرت علی علیه السلام آمد ۵۹۳

۱۲۰۷-رسول خدا صلی الله علیه و اله از مدفوع کردن مردی بر حاشیه چاهی که از آن آب خورده می شود نهی می کردند
۵۹۵

۱۲۰۸-هرکس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزد ۵۹۵

۱۲۰۹-هرکه خود را به عبادت پرآوازه کند در دینداریش شک کنید ۵۹۷

۱۲۱۰-از جوانان خود مراقبت کنید تا افراطی ها آنان را به فساد نکشند ۵۹۹

۱۲۱۱-حضرت علی علیه السلام فرموده اند که خداوندنا من از غلات بیزارم ۵۹۹

مجلس روز جمعه ۳۴/

۱۲۱۲-تمام دانش بشر در چهار مرحله است ۶۰۱

۱۲۱۳-توصیف مرگ ۶۰۱

۱۲۱۴-موعظه امیر المؤمنین به اصحابش ۶۰۳

۱۲۱۵-اوصاف ائمه ۶۰۷

۱۲۱۶-خداوند واجبات را قرار داده تا پاکی را از ناپاکی تمیز دهیم ۶۰۹

۱۲۱۷-در بهشت چشمه ای است و در آن گلی است که خداوند ما را از آن آفریده ۶۱۳

مجلس روز جمعه ۳۵/

۱۲۱۸-حرام شدن شراب ۶۱۵

۱۲۱۹-سلیمان انگشترش را در شکم ماهی یافت ۶۱۹

۱۲۲۰-تا سه روز بعد از مرگ غذا دهید ۶۱۹

۱۲۲۱-نمرود به آتشی که حضرت ابراهیم را در آن انداخته بود نگاه کرد ۶۱۹

۱۲۲۲-شدیدترین مردم در دنیا از نظر بلا ۶۲۱

۱۲۲۳- زنان حق عبور از میانه های راه را ندارند ۶۲۱

۱۲۲۴- وقتی رسول خدا روحتش گرفته شد صدایی از سوی خانه ایشان آمد ۶۲۱

ص: ۸۳۲

- ۱۲۲۵- تفسیر آیه شریفه (فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) ۶۲۳
- ۱۲۲۶- تفسیر آیه شریفه (وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) ۶۲۳
- ۱۲۲۷- تقسیم کارهای خانه بین حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام ۶۲۳
- ۱۲۲۸- به دنیا آمدن حضرت امام حسین علیه السلام در شش ماهگی و دو سال شیر خوردن ۶۲۳
- ۱۲۲۹- تفسیر آیه شریفه (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) ۶۲۳
- ۱۲۳۰- تفسیر آیه شریفه (وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ) ۶۲۵
- ۱۲۳۱- یمان‌ی و حضرت علی علیه السلام ۶۲۵
- ۱۲۳۲- یمان‌ی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه است ۶۲۵
- ۱۲۳۳- حضرت علی علیه السلام غلو کنندگان را در چاه آتش انداخت ۶۲۵
- ۱۲۳۴- بالاترین گناه حبّ دنیا است ۶۲۵
- ۱۲۳۵- دعا همچنان در آسمان مخفی است تا اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود ۶۲۷
- ۱۲۳۶- حضرت ایوب علیه السلام و بلا ۶۲۷
- ۱۲۳۷- هیچ چیز از دنیا به کسی داده نشود مگر اینکه بهره اش در آخرت کاسته شود ۶۲۷
- ۱۲۳۸- زنان در مانده و ناتوان هستند ۶۲۷
- ۱۲۳۹- خوراک رسول خدا صلی الله علیه و اله جو بود ۶۲۷
- ۱۲۴۰- روز قیامت منادی خداوند می فرماید خداوند عفو کرده پس شما نیز در گذرید ۶۲۹
- ۱۲۴۱- همانا افسوس ناک ترین مردمان کسی است که عدالت را توصیف کرده آنگاه از آن به غیرش روی گرداند ۶۲۹
- ۱۲۴۲- موعظه حضرت سجاد علیه السلام ۶۲۹
- ۱۲۴۳- سجده های طولانی ضمانت داخل شدن در بهشت است ۶۳۱
- ۱۲۴۴- تفسیر آیه شریفه (فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ) ۶۳۳

۱۲۴۵- خداوند می فرماید: آیا بنده ام آگاه نیست که همانا من هستم که نیاز او را برطرف می کند ۶۳۳

ص: ۸۳۳

۱۲۴۶- مذمت کردن کسی که حاجت دیگران را برآورده نمی کند ۶۳۳

۱۲۴۷- موعظه حضرت صادق علیه السلام ۶۳۳

مجلس روز جمعه ۳۶/

۱۲۴۸- کمال مؤمن در سه خصلت است ۶۳۵

۱۲۴۹- هر کس خواستار زنده ماندن است ۶۳۵

۱۲۵۰- موعظه از حضرت صادق علیه السلام ۶۳۷

۱۲۵۱- روزه عرفه و عاشورا ۶۳۷

۱۲۵۲- واجب بودن اطاعت از امام ۶۳۷

۱۲۵۳- مهریه حضرت فاطمه علیها السلام ۶۳۹

۱۲۵۴- به فاطمه بگو به حضرت علی علیه السلام عصبانی نشود ۶۳۹

۱۲۵۵- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام ۶۳۹

۱۲۵۶- منفعت های بادنجان ۶۴۱

۱۲۵۷- رسول الله فرموده اند که جبرئیل نزد من آمد و از کشته شدن امام حسین علیه السلام خبر داد ۶۴۱

۱۲۵۸- اشیاء مطلق و آزاد هستند تا اینکه امر و نهی در مورد آنها نیامده باشد ۶۴۱

۱۲۵۹- خداوند پیامبری را شرافتمندتر از پیامبر اسلام نیافرید ۶۴۳

۱۲۶۰- عاقبت کسی که از کندن پر خروسی منع نکرد ۶۴۳

۱۲۶۱- قصه دو فرشته که آمده بودند که دهکده را نابود کنند و آن مرد عابدی که آنجا بود ۶۴۳

۱۲۶۲- کسی که با حالت درگیری وارد خانه مؤمنی بشود ریختن خورش اشکالی ندارد ۶۴۵

۱۲۶۳- صرفه جویی در زندگی نیمی از درآمد است ۶۴۵

۱۲۶۴- برآورده کردن نیازهای مؤمن ۶۴۵

۱۲۶۵-ولایت ما همان ولایت الهی است ۶۴۷

۱۲۶۶-رہروان علی را خوار نشمارید ۶۴۷

ص: ۸۳۴

۱۲۶۷-رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده اند که ای علی تو و رهروانت ارجمند و درخشان فرا خوانده می شوند ۶۴۷

۱۲۶۸-غروب کردن خورشید وقتی حضرت علی علیه السلام به جنگ نهروان می رفتند ۶۴۷

۱۲۶۹-مکه حرم حضرت ابراهیم علیه السلام و مدینه حرم حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و کوفه حرم حضرت علی علیه السلام ۶۴۹

۱۲۷۰-فضیلت آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) ۶۴۹

۱۲۷۱-گریه امام صادق علیه السلام به خاطر شهادت زید ۶۴۹

۱۲۷۲-در مورد صبر و صدقه دادن ۶۵۱

۱۲۷۳-زن باردار از قبرش بدون حساب برانگیخته می شود ۶۵۳

۱۲۷۴-امام سجاد و راه زنان ۶۵۳

مجلس روز جمعه ۳۷

۱۲۷۵-فضیلت رهروان حضرت علی علیه السلام ۶۵۵

۱۲۷۶-سنگ سار زنی که شوهر دارد و با دیگری ازدواج می کند ۶۵۵

۱۲۷۷-موعظه نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و اله به فضل بن عباس ۶۵۷

۱۲۷۸-نجات مردی از جهنم هنگامی که خداوند از او درباره حضرت محمد و اهل بیتش سؤال می کند ۶۵۷

۱۲۷۹-هر مؤمن اگر در بسترش هم از دنیا رود شهید بوده است ۶۵۹

۱۲۸۰-احتکار کردن ۶۶۱

۱۲۸۱-امام صادق علیه السلام وصیت به راستگویی و امانتداری کرده اند ۶۶۱

۱۲۸۲-دعا برای طلب حاجت ۶۶۱

۱۲۸۳-تعداد جراحات امام حسین علیه السلام در روز شهادتشان ۶۶۱

۱۲۸۴-سؤال ابراهیم بن طلحه از امام سجاد علیه السلام بعد از شهادت پدرشان که چه کسی پیروز شد ۶۶۱

۱۲۸۵- به فرزندانان سوره (یس) یاد دهید ۶۶۱

۱۲۸۶- باقیات صالحات ۶۶۱

۱۲۸۷- مخفیانه برای برادر خود دعا کن زیرا روزی را به سوی دعاکننده گسیل می دهد ۶۶۱

۱۲۸۸- فرشته ها می شنوند سخن کسی که صلوات بر پیامبر می فرستد ۶۶۳

۱۲۸۹- از خداوند روزی را بخواه که به خاطر آن تو را در روز قیامت عذاب نکند ۶۶۳

۱۲۹۰- فضیلت اهل کوفه ۶۶۵

۱۲۹۱- وصیت امام صادق علیه السلام ۶۶۵

۱۲۹۲- سفیانی در ماه رجب می آید ۶۶۵

۱۲۹۳- مال خودتان را حفظ کنید زیرا آن قوام دین شماست ۶۶۷

۱۲۹۴- امام صادق علیه السلام به گدایی درهمی داد ۶۶۷

۱۲۹۵- دشوارترین کردارها سه تاست ۶۶۷

۱۲۹۶- اگر مردی مال حرام در اموالش باشد اموالش قبول نمی شود ۶۶۹

مجلس روز جمعه ۳۸/

۱۲۹۷- وصیت امام صادق علیه السلام به عمرو بن سعید ۶۷۱

۱۲۹۸- نماز امام صادق علیه السلام در راه غزّی ۶۷۳

۱۲۹۹- خبر امام صادق علیه السلام در مورد دیوار خمیده ۶۷۳

۱۳۰۰- عبادت کنندگان و شب زنده داران خوش سیماترند ۶۷۵

۱۳۰۱- نامگذاری فرزندان به نام محمد ۶۷۷

۱۳۰۲- عتاب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به حضرت علی علیه السلام وقتی ابو بکر حش را گرفت ۶۷۷

۱۳۰۳- خطبه حضرت علی علیه السلام ۶۷۹

۱۳۰۴- تقسیم مال بعد از بیعت توسط حضرت علی علیه السلام ۶۸۳

ص: ۸۳۶

۱۳۰۵-بهترین اعمال ۶۸۵

۱۳۰۶-چکاوک را نکشید ۶۸۷

۱۳۰۷-بذرافشانی کنید تا به فقرا دهید ۶۸۷

۱۳۰۸-علت نامگذاری جمعه ۶۸۷

۱۳۰۹-زیارت قبور در روز جمعه ۶۸۷

۱۳۱۰-سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد جایی که زن نامحرم باشد ۶۸۹

۱۳۱۱-نزول آیه شریفه (أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ) ۶۸۹

۱۳۱۲-شب قدر در بیست و یکم ماه رمضان و یا بیست و سوم ماه رمضان است ۶۸۹

۱۳۱۳-خداوند متعال در هر شب از ماه رمضان بندگانی را می بخشد ۶۹۳

۱۳۱۴-خطبه امام حسن علیه السلام بعد از صلح ۶۹۳

۱۳۱۵-امام باقر علیه السلام از سیره رسول الله خبر می دهد ۶۹۵

۱۳۱۶-وقتی مرد در نمازش احرام می بندد و تکبیر می گوید خداوند به او رو می کند ۶۹۹

۱۳۱۷-هرکس چهار چیز دریافت کند از چهار چیز محروم نمی شود ۶۹۹

۱۳۱۸-خداوند چیزی دشوارتر از زکات بر این امت واجب نکرد ۷۰۱

۱۳۱۹-فرشته مرگ می داند که جان چه کسی را می گیرد ۷۰۱

۱۳۲۰-بازدارنده زکات به ماری بی مو حلقه می شود ۷۰۱

۱۳۲۱-بخشیده شدن گناه ۷۰۱

۱۳۲۲-کدام اعمال بهترین هستند ۷۰۱

۱۳۲۳-هر که شراب را به خاطر خودش ترک کند وارد بهشت می شود ۷۰۳

۱۳۲۴-نشستن میان اذان و اقامه از سنت پیامبر است ۷۰۳

۱۳۲۵-امام صادق علیه السلام نماز صبح را هنگام پیدایی سپیده‌راستین در ابتدای برآمدنش پیامی داشت ۷۰۳

۱۳۲۶-اولین نمازی که خداوند بر بندگانش واجب کرد نماز ظهر روز جمعه بود ۷۰۵

ص: ۸۳۷

۱۳۲۷- هنگام آمدن سپیده دم نماز نافله ای نیست ۷۰۵

۱۳۲۸- حضرت علی علیه السلام به همسایگان مسجد فرمودند: که با ما در نماز جماعت شرکت کنید ۷۰۷

۱۳۲۹- شکایت می کنند مساجد به خداوند از مردمی که به مساجد نمی آیند ۷۰۷

۱۳۳۰- فضیلت نماز جماعت ۷۰۷

۱۳۳۱- خطبه حضرت علی علیه السلام در مورد کسانی که در مسجد نماز نمی خوانند ۷۰۷

۱۳۳۲- باران آمدن به دعای حضرت علی علیه السلام ۷۰۹

۱۳۳۳- آسمان هرگز در تاریکی شب و در روشنایی روز برق نمی زند مگر از آسمان باران بیارد ۷۱۱

۱۳۳۴- امام صادق علیه السلام فرمودند که ستایش خداوند را که دوستانم را در عراق قرار داد ۷۱۱

۱۳۳۵- خون دیدن زن آبستن ۷۱۳

۱۳۳۶- چیزی را سریع تر از سفید شدن موی مؤمن ندیدم ۷۱۵

۱۳۳۷- بر شما باد به دعا کردن ۷۱۵

۱۳۳۸- دعا برای محفوظ ماندن مال ۷۱۵

۱۳۳۹- دعا هنگام لباس پوشیدن ۷۱۷

۱۳۴۰- آرزوی شورش نمایید ۷۱۷

۱۳۴۱- هرگاه دو نفر همدیگر را نفرین می کنند از آنان دوری کنید ۷۱۷

مجلس روز جمعه ۴۰/

۱۳۴۲- خداوند برای مؤمن زمان تعیین شده ای برای مرگش قرار نمی دهد ۷۱۹

۱۳۴۳- نور ابی طالب روز قیامت تمام نورها را فرو می نشاند ۷۲۱

۱۳۴۴- غله دان مؤمن، قبرش است ۷۲۱

۱۳۴۵- خطبه حضرت علی علیه السلام در بصره ۷۲۳

۱۳۴۶- سخن امام حسین به عمر هنگامی که عمر به منبر رفته بود ۷۲۳

ص: ۸۳۸

۱۳۴۷- با دوستت به اندازه دوستی کن و با دشمنت به اندازه دشمنی کن ۷۲۳

۱۳۴۸- پاک ترین زبان زبانی است که هنگام بی اندیشگی پرشش پاسخگویی خاموش باشید ۷۲۵

۱۳۴۹- پارسایی ساختار روش مندانۀ پرستش است ۷۲۵

۱۳۵۰- سخن حضرت علی علیه السلام در مورد خودشان ۷۲۵

مجلس روز جمعه ۴۱/

۱۳۵۱- خطبۀ حضرت علی علیه السلام روز جمعه ۷۲۷

۱۳۵۲- انگشتر حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۷۲۹

مجلس روز جمعه ۴۲/

۱۳۵۳- تولد حضرت علی علیه السلام در کعبه ۷۳۱

۱۳۵۴- سخن عثمان با عبد الرحمن ۷۳۹

۱۳۵۵- عثمان ریختن خون هرمان را حلال کرد ۷۳۹

۱۳۵۶- عثمان ابو ذر را به ربنده فرستاد ۷۴۱

۱۳۵۷- سخن عثمان و عباس در مورد حضرت علی علیه السلام ۷۴۳

۱۳۵۸- عثمان به خالد بن اسید ششصد هزار درهم داد ۷۴۵

مجلس روز جمعه ۴۳/

۱۳۵۹- واسطه شدن حضرت علی علیه السلام بین عثمان و اهل مصر ۷۴۷

۱۳۶۰- خطبۀ حضرت علی علیه السلام وقتی شنید که طلحه و زبیر به طرف حضرت برای جنگ می آیند ۷۵۳

۱۳۶۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: از آواز دوری کنید ۷۶۷

۱۳۶۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: به خریدن کنیز از شخص آفریقایی ۷۶۷

۱۳۶۳- موعظه حضرت صادق علیه السلام ۷۶۹

۱۳۶۴- سخن امام صادق علیه السلام با اصحابش ۷۷۱

۱۳۶۵- دراز کشیدن حضرت محمد صلی الله علیه و اله در زمین هموار و آمدن ملائکه ۷۷۳

۱۳۶۶- قصه عقیل که به سمت معاویه رفت ۷۷۵

۱۳۶۷- لعنت کردن معاویه و عمرو عاص و ابو موسی و ابو اُعمور توسط حضرت علی علیه السلام ۷۷۹

مجلس روز جمعه ۴۴/

۱۳۶۸- سخن حضرت علی علیه السلام که فرمودند من برادر رسول الله صلی الله علیه و اله هستم ۷۸۱

۱۳۶۹- در جنگ جمل همراه حضرت علی علیه السلام هشتاد نفر از جنگجویان بدر و هزار و پانصد نفر از یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله شرکت داشتند ۷۸۱

۱۳۷۰- قصه شخصی که از جنگ با امام حسین علیه السلام با باری از زعفران برگشته بود ۷۸۳

۱۳۷۱- خطبه حضرت علی علیه السلام بعد از بیعت ۷۸۳

مجلس روز جمعه ۴۵/

۱۳۷۲- لا اله الا الله نصف عدالت است و الحمد لله تمام آن ۷۹۹

۱۳۷۳- حدیث سفینه ۷۹۹

۱۳۷۴- سخن بعد از نماز صبح ۸۰۱

۱۳۷۵- نماز برآورده شدن حاجت در مسجد کوفه ۸۰۱

مجلس روز ترویه ۴۶/

۱۳۷۶- صفات شیعه ۸۰۳

۱۳۷۷- قصه مردی که همسایه اش حضرت علی علیه السلام را لعنت می کرد ۸۰۵

۱۳۷۸- قصه کسی که شراب می نوشید قبل از اینکه حرام شود و برگشته شدگان بت پرست که پیامبر در روز بدر آنان را به قتل رسانیده زاری می کرد ۸۰۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

